این کتاب شامل ۴۳۹ مقاله و مطلب از وبسایت بهائیت شناسی میباشد. مطالب به صورت خودکار از وبسایت استخراج و در قالب کتاب الکترونیک ارائه شده است.

کتاب الکترونیک

بهائیت شناسی

WWW.BAHA9.IR

کتاب الکترونیک بهائیت شناسی

مجموعه مطالب و مقالات سایت Baha9.ir

این کتاب شامل 439 مقاله و مطلب از وب‌سایت بهائیت شناسی می‌باشد. مطالب به صورت خودکار از وب‌سایت استخراج و در قالب کتاب الکترونیک ارائه شده است.

www.Baha9.ir

فهرست مطالب

1. آتش سوزی مقبره عبدالبهاء
2. آخرین قسمت از زندگی أدیب مسعودی
3. آرزوی قلبی عبدالبهاء
4. آزادی حسینعلی بهاء از زندان
5. آسیه زن اول حسینعلی بهاء و دخترش بهائیه
6. آشنائی با فرقه بهائیت
7. آنان که به دین اسلام برگشتند
8. آواز دُهل
9. آیا بهائیت دین است؟
10. آیات بی شمار قرآن در خاتمیت پیامبر أکرم (ص)
11. آیات دیگر خاتمیت پیامبر أکرم در قرآن
12. آیات متعدد خاتمیت پیامبر اسلام در قرآن
13. آیة الله العظمی بروجردی (ره)
14. آیة الله بهجت
15. آیة الله جعفر سبحانی
16. آیة الله صافی گلپایگانی
17. آیة الله مکارم شیرازی
18. آیةالله فاضل لنکرانی (ره)
19. آیت الله جوادی آملی
20. آیت الله حسینعلی منتظری

21. آیت الله علوی گرگانی

22. آیه نازل کردن علی محد باب

23. أبواب تأویل و تلویح مسدود است

24. أدبیات حسینعلی بهاء با مخالفین

25. ألفضل للمتقدّم

26. أین الجنة و النّار؟

27. إدعای ذکریت علی محد باب

28. إسلام دین جهانی خواهد شد

29. إقرار حسینعلی بهاء به خاتمیت پیامبر اسلام

30. ابوالفضل گلپایگانی می گوید

31. اختلاف عبدالبهاء با حسینعلی بهاء

32. اختلاف مورخین بهائی

33. اختلاف مورخین بهائی

34. ادبیات زشت میرزا حسینعلی بهاء

35. ادعای بابیت علی محد شیرازی

36. ادعای تساوی حقوق زن و مرد بهائی

37. ادعای رجعت حسینعلی بهاء

38. ادعای غیر واقعی حسینعلی بهاء

39. ادّعای قائمیت علی محد باب

40. ادعای مهدویت علی محد باب

41. ادعای نبوت میرزا حسینعلی بهاء

42. ادعای نزول وحی

43. ادعای پوچ حسینعلی بهاء در لوح احمد

44. ادوارد براون و حسینعلی بهاء
45. ادیب مسعودی از بی غیرتی بهائیان می گوید
46. ادیب مسعودی از حیله های بهائیان می گوید
47. ادیب مسعودی از پیوستن خود به بهائیت می گوید
48. ادیب مسعودی از گذشته اش می گوید
49. ارتباط فائزه رفسنجانی با فرقه بهائیت
50. ارتزاق بیت العدل با جرائم زنا
51. ارسال نامه به شریف مکه
52. از بابی گری تا بهائی گری
53. استخدام دختر باکره
54. اسلام و تحرّی حقیقت
55. اصلاح کلمات میرزا حسینعلی بهاء
56. اظهار پشیمانی باب نزد حاکم فارس
57. اعتراف حسینعلی بهاء به خاتمیت پیامبر اسلام
58. اعتراف دختر حسینعلی بهاء
59. اعتراف فاضل مازندرانی
60. اعزام حروف حیّ برای تبلیغ باب
61. افزودن شهادت ثالثه در أذان
62. افشاگری رائفی پور علیه فرقه بهائیت
63. افشاگری رحیم پور ازغدی علیه بهائیت
64. افشاگری یک زن بهائی در باره سران بهائیت
65. اقرار عبدالبهاء بر خاتمیت پیامبر اسلام
66. اقرار پشت اقرار

67. امام خامنه ای

68. امام خمینی (ره)

69. انسان پرستی بجای خدا پرستی!

70. انسان پرستی در بهائیت

71. انشعاب در بهائیت

72. انکار قیامت در فرقه بابیت و بهائیت

73. اولین ادّعای علی محمد شیرازی

74. اولین تعلیم بهائیان، تحرّی از حقیقت

75. اولین دستور میرزا حسینعلی بهاء

76. ایرج غلامی از تشکیلات بهائیت می گوید

77. باب: جمع عدل عدلاء است

78. باب و بهاء را بشناسید

79. بابیگری، بهائیگری و کسروی گرائی

80. بازگشت علی محمد باب به وطن

81. بانیان فرقه بهائیت آغازگر کشف حجاب

82. بخش پایانی نامه مهناز رئوفی به فائزه رفسنجانی

83. بسترسازی فرقه آقاخانیه و بابیه

84. بشارت حضرت عیسی به ظهور حضرت محمّد (ص)

85. بهاء پیامبری بی خبر از تاریخ نبوتش!

86. بهائی از کجا و چگونه پیدا شده

87. بهائیت آن گونه که هست

88. بهائیت از ادّعا تا واقعیت

89. بهائیت از همان انگلیسی نازل شد که مأمن فائزه هاشمی بود

90. بهائیت دین نیست

91. بهائیت موجب دشمنی خاندان بهاءاله

92. بهائیت و تحریف تاریخ

93. بهائیت چیست؟

94. بهشت و جهنم در بهائیت

95. بهشت و جهنم در فرقه بابیه

96. بک با جان بک با جانان بک با إیمان

97. بی عرضگی میرزا حسینعلی بهاء

98. بیت العدل هم واضع مسئله است هم ناسخ آن

99. تحرّی حقیقت در آئین زرتشت

100. تحرّی حقیقت در قرآن کریم

101. تحریف سخن بهاء توسط عبدالبهاء

102. تحریف عبدالبهاء رهبر بهائیان

103. تحریف میرزا حسینعلی بهاء

104. تحریفات جناب عبدالبهاء

105. تحریفات علی محمد باب

106. تحصیل باب نزد شیخ محمد عابد

107. ترجیح حقوق مردان بر زنان در بهائیت

108. ترور شاه قاجار توسط بابیان!

109. ترویج بهائیت در شبکه من و تو

110. تضاد بهاء و عبدالبهاء

111. تطهیر قرّة العین در روزنامه ایران

112. تعابیر زشت علی محمد باب

113. تعلیمات ابتدائی باب و بهاء
114. تفاوت مهریه دختران بهائی در شهر و روستا
115. تقابل بهاء و عبدالبهاء در تعدد زوجات
116. تقابل حسینعلی بهاء و علی محد باب
117. تقاضای عفو حسینعلی بهاء از علماء
118. تقاضای علی محد باب از معلم خود
119. تلاش سفیر روس برای آزادی حسینعلی بهاء از زندان
120. تلمذ حسینعلی بهاء در أیام کودکی
121. تلمّذ علی محد باب و حسینعلی بهاء
122. تماس با بزرگان بهائی
123. تمام فرق صوفیه دوستان شیطانند
124. تمجید پدیده ثابتی از فائزه رفسنجانی
125. تملّق گوئی نبیل زاده مبلّغ بهائی
126. تناقض بهاء و عبدالبهاء
127. تناقض در سخنان عبدالبهاء
128. تناقض در کلام عبدالبهاء
129. تناقض گوئی تمام نشدنی علی محد باب
130. تناقض گوئی عبدالبهاء
131. تناقض گوئی علی محد باب
132. تناقض گوئی مدعی بابیت
133. تناقض گوئی مدّعی بابیت
134. تناقض گوئی میرزا حسینعلی بهاء
135. تناقضات میرزا حسینعلی بهاء

136. تهدید عبدالبهاء به متحرّیان حقیقت

137. توقیع به میرزا جانی کاشی

138. تولد علی محد باب در شیراز

139. توهین حسینعلی بهاء به علما

140. توهین حسینعلی بهاء به مخالفین

141. جاسوسی بهائیان از ارتش محد رضا شاه پهلوی

142. جعل حدیث توسط میرزا حسینعلی بهاء

143. جمیع وسائل درآزادی حسینعلی بهاء

144. جنتی أعظم تر از أمیرالمؤمنین نبود

145. جنگ و صلح در مرام بهائیت

146. جهالت باب نسبت به بعثت پیامبر اسلام

147. جهالت باب نسبت به تاریخ اسلام

148. جهالت علی محد باب نسبت به داوود نبی

149. جهالت میرزا حسینعلی بهاء

150. جهان بینی مذهبی بالاترین چیزهاست

151. جهل و نادانی باب

152. جوان بهائی در مترو

153. حجت الاسلام مردانی و فرقه بهائیت

154. حرف های زشت حسینعلی بهاء

155. حرمت دست بوسی در بهائیت

156. حرکات مشکوک کنسول روسیه در تبریز

157. حرکت باب به طرف مدینه

158. حسینعلی بهاء: امر بابی فراموش شد

159. حسینعلی بهاء: بزن توی دهانش

160. حسینعلی بهاء: جنت لقاء من است

161. حسینعلی بهاء خدای خدایان

162. حسینعلی بهاء رجعت حسینی!

163. حسینعلی بهاء عبد فانی خدا

164. حسینعلی بهاء: علما مظاهر شیطانند

165. حسینعلی بهاء فعال لما یشاء

166. حسینعلی بهاء: فقط بهائیان انسان هستند

167. حسینعلی بهاء: قیامت یعنی ظهور پیامبری جدید

168. حسینعلی بهاء لم یلد و لم یولد است

169. حسینعلی بهاء محرّک اصلی ترور شاه

170. حسینعلی بهاء: مخالفین من حیوان هستند

171. حسینعلی بهاء: مردم را من خلق کردم

172. حسینعلی بهاء: من ذات خدا هستم

173. حسینعلی بهاء نامه علی محمد باب را خواند

174. حسینعلی بهاء نزد منشی سفیر روس!

175. حسینعلی بهاء: نماز جماعت ممنوع!

176. حسینعلی بهاء همه کاره هیچ کاره

177. حسینعلی بهاء و آرزوی تشکیل بیت العدل

178. حسینعلی بهاء و ادعای مقام عصمت کبری

179. حسینعلی بهاء و ترور ناصرالدین شاه

180. حسینعلی بهاء و خط شکسته نستعلیق

181. حسینعلی بهاء و یک بام و دو هوا

182. حسینعلی بهاء: یحیی صبح أزل گوساله است!

183. حسینعلی نوری با سواد می شود

184. حسینعلی نوری یا حسینعلی روسی؟

185. حضور عبدالبهاء در نماز جماعت مسلمان ها

186. حضور علی محمد باب در کلاس درس سیّد کاظم رشتی

187. حضور پادشاهان جهان نزد علی محمد باب

188. حضور گسترده بهائیان در فتنه 88

189. حلیت ازدواج با محارم در بابیت و بهائیت

190. حمایت دولت روس از فتنه زنجان

191. حمایت صهیونیسم از بهائیت

192. حمایت عبدالبهاء از حاکمان آمریکا

193. حمایت میرزا آقاخان نوری از حسینعلی بهاء

194. حمایت های سفیر روسیه از حسینعلی بهاء

195. حمله روس ها به مرکز بهائیان در عشق آباد

196. حواس پرتی عبدالبهاء

197. حکم سرقت در فرقه بهائیت

198. حکم عجیب زناکار در فرقه بهائیت

199. حکمی شرم آور در بهائیت

200. خاتمیت در کتب لغت

201. خاتمیت پیامبر أکرم در سنن أبی داوود

202. خاتمیت پیامبر أکرم در سنن إبن ماجه

203. خاتمیت پیامبر أکرم در سنن ترمذی

204. خاتمیت پیامبر أکرم در صحیح بخاری

205. خاتمیت پیامبر أکرم در صحیح مسلم

206. خاتمیت پیامبر أکرم در مسند أحمد حنبل

207. خاطرات میرزا حبیب الله أفنان

208. خاطرات کودکی مهناز رئوفی

209. خانم عهدیه محدحسینی از جدائی اش از بهائیت می گوید

210. خانم مهناز رئوفی

211. خجالت حسینعلی بهاء از صدور حکم غلمان

212. خدا ظاهر شد!

213. خدمت به بهائیان خیانت به ایرانیان

214. خدمتکار باکره در خانه بهائیان

215. خشونت طلبی رهبران فرقه ها

216. خودخواهی رهبران فرقه بهائیت

217. خوشحالی عبدالبهاء از کشته شدن انسان ها

218. خیال بافی علی محد باب

219. خیانت میرزا حسینعلی بهاء

220. داریوش فرهنگ و بهائیان

221. دختر بهائی مسلمان شد

222. دختر دانشجو در دام بهائیت

223. در بدشت چه گذشت؟

224. دروغ بستن علی محد باب به قرآن

225. دروغگوئی جناب عبدالبهاء

226. دروغگوئی رهبران و تشکیلات بهائی

227. دروغگوئی عباس عبدالبهاء

228. دروغگوئی عبدالبهاء رهبر بهائیان

229. دروغگوئی عبدالبهاء

230. دروغگوئی علی محمد باب به حروف حی

231. دروغگوئی مدعی بابیت و مهدویت

232. دروغگوئی میرزا حسینعلی بهاء

233. دست های استعمار در ایجاد فِرَق انحرافی

234. دسته های متعدد آیات قرآن در مورد خاتمیت

235. دستور جدید علی محمد باب

236. دستور زردشت به تحرّی حقیقت

237. دستگیری باب توسط مأمورین

238. دشمنی حسینعلی بهاء با برادرش یحیی

239. دعای عبدالبهاء برای تزار روس

240. دعای عبدالبهاء در حق الکساندر سوم تزار روس مستجاب نشد

241. دعوت آقاخان نوری از حسینعلی نوری

242. دفاع علی اکبر صالحی از قرّة العین (زرّین تاج)

243. دفاع فائزه رفسنجانی از دیدار با بهائیان

244. دو روئی پیشوای بهائیان

245. دو پیامبر جدید در عرض 13 سال

246. دکتر اسماعیلی: بهائیت یک سازمان سیاسی است

247. دگر اندیشی علی محمد باب

248. دیدار با میرزا یحیی صبح أزل

249. ذوق زدگی رادیو إسرائیل از پیوند فائزه هاشمی با بهائیت

250. رطب خورده منع رطب می کند!

251. رهبران بهائی عالم بی عمل در شعار دادن

252. رهبران فرقه ها خشن و آشوب طلب هستند

253. رهبران فرقه ها خشونت طلب و جنایتکار هستند

254. رهبران فرقه ها مستبد و خودکامه اند

255. رهبران کاریزماتیک فرقه ها

256. سؤالات بی جواب مسیح الله رحمانی

257. ساختار هرمی قدرت در فرقه ها

258. سارا کرمی از تشرّفش به اسلام می گوید

259. سالروز رحلت شیخ عبدالحسین شیخ العراقین

260. سخنان رائفی پور علیه فرقه بهائیت

261. سراب حقیقت (تحرّی حقیقت در بهائیت)

262. سرازیر شدن طلا بسوی بیت العدل

263. سرقت ألواح علی محمد باب

264. سفر عبدالبهاء به آمریکا

265. سفر علی محمد باب به مکه

266. سفر ملاحسین بشروئی به اصفهان

267. سواد آموزی حسینعلی بهاء

268. سکوت حسینعلی بهاء در ازدواج با محارم

269. سید محمد باقر نجفی و بهائیان

270. سید یحیی دارابی بابی می شود

271. شاهدی دیگر از تحصیل حسینعلی بهاء

272. شاگردان سید رشتی به باب ایمان می آورند

273. شبهه بهائیان در خاتمیت و پاسخ آن

274. شست و شوی مغزی اعضاء در فرقه ها
275. شصت و پنجمین سالروز فوت شوقی ربانی
276. شهادت عزّیه نوری علیه حسینعلی بهاء
277. شوآف تبلیغاتی عبدالبهاء در غرب
278. شکنجه های شیطانی رئیس محفل بهائیان
279. شیعه و امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف
280. شیعه کاملترین افراد را چهارده معصوم می داند
281. صدمین سالروز فوت عبدالبهاء
282. صوفیان منتسب به معروف کرخی
283. ضمانت إلهی بر حفظ و نگهداری قرآن
284. طرد در بهائیت
285. ظهور باب از نظر بهاء و عبدالبهاء
286. ظهور من یظهره الله از مسجد الحرام
287. ظهور من یظهره الله در عدد غیاث
288. عارف تنها شیعه اثنی عشری است
289. عالم و جاهل از نظر حسینعلی بهاء
290. عبد و نوکر بهاء و مخالفت با بهاء
291. عبدالبهاء: اروپائی ها حیوان متمدنند
292. عبدالبهاء از عبد بهاء تا پیامبر آسیائی
293. عبدالبهاء در راه مسجد جامع حیفا
294. عبدالبهاء : زبان اسپرانتو را یاد بگیرید
295. عبدالبهاء شارع دوم فرقه بهائی
296. عبدالبهاء: قلم من مؤید و ملهم است

297. عبدالبهاء: ماست کلمه عربی است

298. عبدالبهاء: هرکس سبیلش را بتابد پفیوز است

299. عبدالبهاء و جرج پنجم پادشاه انگلستان

300. عبدالبهاء و خبری از آینده نزدیک

301. عبدالبهاء و زبان إسپرانتو

302. عبدالبهاء و لورا کلیفورد بارنی

303. عبدالبهاء و محمدعلی شاه قاجار

304. عبدالبهاء و یک بام و دو هوا

305. عبدالبهاء: پرواز با دو بال ممکن است

306. عبدالحسین آواره و میرزا بزرگ نوری

307. عدم اجابت دعای عبدالبهاء

308. عدم تساوی حقوق زن و مرد بهائی

309. عدم مشروعیت بیت العدل بهائیان

310. عرفان کرمی از بهائیت می گوید

311. علی محمد باب بقیة الله است

312. علی محمد، باب بقیة الله

313. علی محمد باب به مکتب می رود!

314. علی محمد باب تاجری باسواد

315. علی محمد باب جوانی عرب و عجم

316. علی محمد باب شاگرد سه معلم

317. علی محمد باب: من الله هستم

318. علی محمد باب و ادعای مهدویت

319. علی محمد باب و خیانت در امانت

320. علی محمد باب و لعن مردم

321. علی محمد باب و وعده های آنچنانی

322. علی محمد باب پیامبر خدا

323. علی محمد شیرازی باب بقیة الله

324. غلط نویسی حسینعلی بهاء

325. فائزه رفسنجانی با کدام باند صهیونیستی پیوند خورد؟

326. فائزه هاشمی سرپل ارتباط حامیان بهائیت با هاشمی

327. فتوای قتل باب

328. فتوای مراجع مذهبی مصر در مورد خاتمیت پیامبر اسلام (ص)

329. فحاشی حسینعلی بهاء به علمای اسلام

330. فردائی که نیامد!

331. فلاسفه بدترین مخلوقات خدا هستند

332. قادیانیه (احمدیه) منکر خاتمیت پیامبر اسلام

333. قرّة العین تکمیل کننده حروف حیّ

334. قیامت از نظر عبدالبهاء

335. قیامت و جهالت باب

336. لتعلمن خط الشکسته

337. لعنت های متعدد علی محمد باب

338. لقای خداوند، دیدار حسینعلی بهاست

339. مبلغ بهائی: بخاطر خرج زندگی در بهائیت ماندم

340. محمّد رسول الله و خاتم النبین

341. مخالفت حسینعلی بهاء با وحدت عالم انسانی

342. مدّعی بابیت: آقاسی مشرک و کافر است

343. مدعی باب و غلط نوشتاری
344. مراد باب از معلمی سید کاظم رشتی است
345. مرحوم کافی و داستان پسر مهزیار
346. مروجین قدیمی طرحهای بهائی
347. مسافرت دریائی با لیمو شیرین
348. مسافرت علی محمد باب به بوشهر
349. مسافرت علی محمد باب به کربلا
350. مستبصر بهائی ادیب مسعودی
351. مشروعیت نداشتن بیت العدل بهائیان
352. مطالعات حسینعلی بهاء از کتب مفسرین
353. مطالعه میرزا حسینعلی بهاء
354. مطالعه کتاب علامه مجلسی
355. معامله با بهائی باطل است
356. معرفی تعالیم دوازده گانه بهائیان
357. مقابله عبدالبهاء با حسینعلی بهاء
358. ملاقات با متهم اصلی ترور شاه قاجار
359. ملاقات سید یحیی با مدعی بابیت
360. ملاقات ملّاحسین بشرویی با علی محمد باب
361. من یظهره الله و انکار قیامت
362. مناسک حجّ علی محمد باب
363. مناظره باب با میرزا محیط کرمانی
364. مهار بهائیت در مازندران
365. مهدعلیا و حسینعلی بهاء

366. مهر و محبت در فرقه بهائیت
367. مهناز رئوفی: کتاب های شهید مطهری مرا نجات داد
368. میرزا بزرگ نوری
369. میرزا حسینعلی بهاء خدای زندانی
370. میرزا حسینعلی بهاء در زندان
371. میرزا حسینعلی بهاء و امام زمان (عج)
372. میرزا حسینعلی بهاء و زدن مردم
373. میرزا حسینعلی بهاء و غلط های نوشتاری
374. میرزا حسینعلی خجالتی
375. میرزا حسینعلی درویش نوری
376. نامه ای به بیت العدل و پاسخ آنها
377. نامه باب به دست بهاء رسید
378. نامه حسینعلی بهاء به الکساندر دوم
379. نامه سرگشاده مهناز رئوفی به فائزه رفسنجانی
380. نامه علی محد باب
381. نظافت در بهائیت
382. نفاق عبدالبهاء رهبر بهائیان
383. نفاق عبدالبهاء سرکرده بهائیان
384. نفرین مدعی بابیت و مهدویت
385. نفوذ بهائیان در عصر پهلوی دوم
386. نقد اجمالی تعالیم دوازده گانه بهائیت
387. نقد تعالیم دوازده گانه بهائیان
388. نقد سفر علی محد باب به مکه

389. نقد و بررسی فرقه باست و بهائیت
390. نقض کتاب بیان فارسی و عربی
391. نهم ربیع یا پنجم جمادی؟
392. نو کردن لوازم خانگی بعد از نوزده سال
393. نوبهائی‌ها و نوکشمیری‌ها
394. هدایائی برای عبدالبهاء
395. وارثین بر حق زمین
396. ورود حسینعلی بهاء به ایران
397. ورود ملاحسین بشروئی به تهران
398. وقتی جاسوس ها طلبکار می شوند!
399. ویژگی های یک فرقه
400. پایان ماجرای یک فریب خورده
401. پایان گفتگو با دانشجوی بهائی
402. پناه دادن سفیر روس به حسینعلی بهاء
403. پناهندگی حسینعلی بهاء به سفارت روس
404. پیامبر اسلام خاتم النبین است
405. پیامبری از خطّه مازندران!
406. پیرو ملاقات مجدد فائزه رفسنجانی با بهائیان
407. پیشگوئی جدید میرزا حسینعلی بهاء
408. پیشگوئی حسینعلی بهاء از آینده فرقه بهائیت
409. پیشگوئی حسینعلی بهاء در مورد بهائیان خراسان
410. پیشگوئی حسینعلی بهاء که هرگز محقق نشد
411. پیشگوئی دروغین میرزا حسینعلی بهاء

412. پیشگوئی عجیب عبدالبهاء

413. پیشگوئی علی محد باب

414. پیشگوئی غیر واقع علی محد باب

415. پیشگوئی نادرست باب

416. پیشگوئی های غیر واقع

417. پیوند ازلی بهائیت و صهیونیسم

418. پیوند بهائیت با اسرائیل

419. پیوند حزب کارگزاران با بهائیت

420. چرا از بهائیت برگشتم؟

421. چگونگی تشیع ادیب مسعودی

422. کتاب کشف الحیل آیتی (آواره)

423. کتاب کشف الحیل آیتی (آواره)

424. کتاب کشف الحیل آیتی (آواره)

425. کلّه قند روسی

426. کوه حمالایا یا هیمالیا؟

427. کینه توزی عبدالبهاء

428. گروه دیگر از منکرین خاتمیت

429. گریه دختر سفیر برای حسینعلی بهاء

430. گفتگو بر سر میز ناهار

431. یحیی خبیث ترین افراد!

432. یهود موجب پیدایش بهائیت است

433. یک زن بهائی: از خواب غفلت بیدار شدم

434. یک صفحه و چندین غلط!

435. یکصد و نود و پنجمین سالروز وفات شیخ احمد أحسائی

436. یکصد و هفتادمین سالروز اعدام باب

437. یکصد و پنجاهمین سالروز فوت میرزا مهدی فرزند حسینعلی بهاء

438. بهائیت شناسی

439. در باره ما

آتش سوزی مقبره عبدالبهاء

آتش سوزی مقبره عبدالبهاء

تصاویری از قبل و بعد از آتش سوزی مقام عبدالبهاء در باغ رضوان شهر بندری عکّا در فلسطین

www.Baha9.ir

www.Baha9.ir
צילום: אושרי כהן הפקות - עכו

برچسب ها: بابپهاءاللهپهائیانبیت العدلعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آخرین قسمت از زندگی أدیب مسعودی

آخرین قسمت از زندگی أدیب مسعودی

برچسب ها: ادیب مسعودیبهائیانعبدالبهاءفرقه بهائیتمستبصرین بهائی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آرزوی قلبی عبدالبهاء

عبـدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائیت و مرکز میثاق بهائیان که در آثارش خود را عبدالبهاء یعنی عبد پدرش حسـینعلی بهاء، خوانده است؛ همانند میرزا حسینعلی بهاء و انبیای الهی به پیش گوئی از آینده پرداخته و وعده هائی در این زمینه به بهائیان داده است. وی با این کار مریـدانش را به سـرسپردگی و عـدم اعتراض نسـبت به دسـتورات خویش فراخوانـده و به امیـد رخ دادن وعده اش، آنان را سـر کار گذاشته است.

عبدالبهاء عصر پنج شنبه اول آذر1290 در منزلی در پاریس در حالی که در اطاق خود قدم می زدبه میرزا اسـدالله (قمی) و آقا میرزا عزیزالله خان ابن ورقاء و آقا میرزا عزیزالله خیاط و تمـدن الملک و آقا میرزا محمد باقرخان فرمودنـد: «***در گوشه کتاب خود بنویسید و ثبت کنیـد جمیع صفوف عالم شـکست خورده و می خورند چند سال صبر کنید و تأمل کنید یعنی نورانیت بهاءاله آفاق را احاطه کند***». (خطابات عبدالبهاء ج 1 ص 204)

خطابات عبدالبهاء جلد 1

۲۰٤

(عصر پنج شنبه ۲ ذی‌حجه ۱۳۲۹ در پاریس در اطاق مبارك مشی میفرمودند جناب آقامیرزا اسدالله و آقامیرزا عزیزالله خان ابن ورقاء و آقامیرزا عزیزالله خیاط و تمدن الملك و آقامیرزا احمد باقر حاضر بودند) در گوشهٔ کتاب خود بنویسید و ثبت کنید جمیع صفوف عالم شکست خورده و میخورند ٥ چند سال صبر و تامل کنید یعنی نورانیت بهاء الله آفاق را احاطه کند

﴿ نطق مبارك ۲ ذی حجه ۱۳۲۹ در منزل ﴾

www.Baha9.ir

خطابات عبدالبهاء ج ۱ ص۲۰۴

@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 204

با توجه به تاریخی که در خود کتاب بیان شـده است، وعـده ای که جناب عبـدالبهاء به پیروان خویش داده تا به امروز بیش از یک صـد و چهارده سال از آن می گذرد و نه تنها جمیع صفوف عالم شکست نخوردند بلکه نورانیت میرزا حسینعلی بهاء نیز آفاق را احاطه نکرده است. اگر کسی نسبت به این مسئله نظر دیگری دارد آن را با سند و مدرک به نویسنده این سطور اطلاع دهد.

عبدالبهاء همانند پدر در هر مناسـبتی دست به پیش گوئی زده و بهائیان را سـر شوق می آورد. این تنها پیشـگوئی وی نبود که گفت چنـد سال صبر کنیـد و این چنـد سال تبدیل به قرن هم شده و نه تنها مخاطبین وی از دنیا رفتند و این آرزوی عبدالبهاء را همانند وی به گور بردنـد بلکه فرزندان آنان نیز از دنیا رفته و نوه ها و نتیجه های آنان شاید باقی مانده باشـند اما هیچگاه از خود نپرسـیده اند که جناب عبدالبهاء به جد ما چنین چیزی گفت و بدین طریق سرشان را شیره مالید.

عبـدالبهاء در پیش گوئی دیگری نیز گفته بود: «**حال الحمـدلله زبان اسپرانتو اختراع شـده لهذا من می گویم که جمیع بهائیان شرق تحصیل کنند عنقریب در شرق انتشار خواهد یافت و خواهش دارم نهایت اهتمام در نتحصیل و ترویج آن بنمایند**». در حالی که این وعـده او نیز هماننـد وعـده فوق با وی دفن شـد و هرگز به وقوع نپیوسـت و در حال حاضـر نه تنها مردم مشـرق زمین به زبان اسپرانتو سخن نمی گویند بلکه پیروان این فرقه نیز علاقه ای به این زبان نشان نداده و آن را به فراموشـی سپردند.

۹۲

است میگوید حکیم من فلان کس است لهذا گفتم قدمش مبارک است بعد چون فهمید
[illegible]
وتفهیم
بکند از هر چیز باز میماند اما چون وحدت لسان حاصل شود همه مشکلات حل گردد
الحمدلله لسان اسپرانتو پیدا شده و این از خصائص این قرن واز اعظم مشروعات است
[illegible]
[illegible]
از هر گونه بسیار لهذا ترویج لسان واحد در جمیع ممالك ممکن حضرت بهاءالله پنجاه
سال پیش کتاب اقدس را مرقوم فرمود ازجمله تعالیم الهیه در آن کتاب اقدس این است
که باید یك لسان عمومی ایجاد شود و در جمیع مدارس تعلیم گردد و فوائد آن چنین و
چنان است حال الحمدلله لسان اسپرانتو اختراع شده لهذا من میگویم که جمیع بهائیان
شرق تحصیل کنند عنقریب در شرق انتشار خواهد یافت وخواهش دارم نهایت اهتمام
در تحصیل و ترویج آن بنمائید زیرا یومی را که انبیا بیان کرده اند یوم وحدت عالم
انسانی است که گرگ ومیش از یك چشمه بنوشند شیر و آهو دریك چراگاه بچرند
یعنی امم مختلفه باهم الفت نمایند ادیان متضاده متحد شوند والا گرگ ومیش هرگز باهم
نچرند میش همیشه غذای گرگ بوده اگر گرگ ندرد و نخورد میمیرد پس مقصد
نفوس مختلفه و مذاهب و اجناس متنوعه است که باهم الفت نمایند و متحد شوند
[illegible]

خطابات عبدالبهاء جلد 3 صفحه 92

عبـدالبهاء همچنین در مسافرتی که به غرب داشت، در تاریخ 17 شـهریور 1290 در کلیسـای سـیتی تمپل در لنـدن در میان جمعی از مردم و تعدادی از پیروان فرقه بهائیت صحبت کرده و در این بین به پیشـگوی دیگری دست زده که در نوع خود قابل توجه است. وی در جمع مردم چنین بیان داشته است:

«***عنقریب جهان بهشت برین گردد روز وحدت عالم بشر است و اتحاد جمیع ملل. عنایت خداوند این روز فیروز را محقق فرمود. عنقریب وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند جدال و نزاع نماند صبح صلح اکبر بدرخشد جهان جهان تازه شود و جمیع بشر برادران گردند***». (خطابات عبدالبهاء ج 1 ص 20)

۲۰

بحر وحدت عالم انسانی موج زند و علم روح القدس

اوج خطابات عبدالبهاء ج ۱ ص ۲۰ که این

روز روز بدیعست و این عصر عصر خداوند عزیز

عنقریب جهان بهشت برین گردد . روز وحدت عالم بشر است و اتحاد جمیع ملل . تعصبات مورث جهالت بود و اساس ضدیت بشر . عنایت خداوند این روز فیروز را محقق فرمود . عنقریب وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند . جدال و نزاع نماند صبح صلح اکبر بدرخشد جهان جهان تازه شود . و جمیع بشر برادران گردند

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 20

کلیسای سیتی تمپل لندن

بدا به حال آن جماعتی که گوش به فرمان چنین رهبرانی هستند که در هر سخنی آرزوهای قلبی خود را به زبان می آورند و چنین وانمود می کنند که در آینده ای نزدیک صلح جهانی برقرار خواهد شد و عنقریب جهان بهشت برین می گردد! یکی از همراهان وی مانند میرزا محمود زرقانی که تا زمان حیات عبدالبهاء زنده بود از او نپرسید که سرکارآقا، شما در یک سخنرانی دو بار فرمودند بزودی جهان بهشت برین می گردد و بزودی تمامی مردم با هم برادر می شوند؛ پس چرا سه سال بعد از این وعده شما جنگ جهانی اول به وقوع پیوست؟

چرا حرف شما برعکس از آب در آمد و جنگ خانمان سوز و ویرانگری شروع شد و بیش از چهار سال ادامه یافت و خود شما نیز در قید حیات هستید و جهان نه تنها صلحی که شما گفتید را ندید بلکه با جنگی روبرو شد که بیش از هفده میلیون کشته بر جای گذاشته و بیش از بیست و یک میلیون مجروح در پی داشته است! نسبت به وقوع این چنگ شما چه نظری دارید؟ چرا عنقریبی که شما گفتید جهان بهشت می شود، برعکس شد و همه جا جنگ و ناامنی و خرابی ببار آمد؟

آثار بجا مانده از جنگ جهانی اول

آثار بجا مانده از جنگ جهانی اول

خلاصه این که عبدالبهاء که خود نیز می دانست چنین ادعاهای گزاف وعده های توخالی است؛ اگر با چنین وعده های جذاب اطرافیانش را سرگرم نمی کرد پس چه کار باید می کرد؟ از اینجا معلوم می شود صلح عمومی که میرزا حسینعلی بهاء نیز به عنوان یکی از تعالیم دوازده گانه برای پیروانش مطرح کرده از همین قماش است. آرزوئی که میرزا در دل داشته و آن را به عنوان تعلیم و پیش گوئی از آینده بیان داشته است و الا تنها در زمان ظهور منجی بشریت حضرت بقیة الله المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که عالم روی خوش به خود می بیند و جهان نیز بهشت برین خواهد شد.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آزادی حسینعلی بهاء از زندان

پس از اعدام علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت در تبریز، سه تن از پیروان باب به جان ناصرالدین شاه قاجار سوء قصد کردند که محافظین شاه به آنان حمله ور شده آنان را دستگیر نمودند. در این زمان، میرزا حسینعلی نوری که از سوئی مظنون اصلی قلمداد می شد، بازداشت شده و بهمراه تعدادی از بابیان به زندان سیاهچال تهران افتاد.

با توجه به مفاد عهدنامه های ترکمانچای و گلستان، دولت روسیه قرار گذاشته بود که با تبعه آن دولت طبق مقررات کاپیتولاسیون رفتار شود. بنابراین مقررات، اگر هر یک از طرفین دعوی، تبعه کشور روسیه باشد، باید محاکمه در حضور نماینده دولت روس انجام گردد. بدین ترتیب بود که محاکمه میرزا حسینعلی مازندرانی در حضور نماینده سفیر روس و نماینده حکومت انجام شد.

دالگورکی سفیر روس و میرزا حسینعلی بهاء

بنابر نوشته های مورخین بهائی، مأموران حکومت دربار قاجار به خاطر فشار مادر شاه تصمیم گرفتند میرزا حسینعلی را به جرم دست داشتن مستقیم در قتل شاه قاجار اعدام نمایند، اما بواسطه تهدیدهای شدید سفیر روس مؤفق به این کار نشدند. بدین جهت تصمیم گرفتند شخصی به نام علی ترشیزی (عظیم) را که مباشرت در ترور داشت و محکوم به اعدام شده بود، راضی نمایند تا به جای میرزا حسینعلی، مسبب اصلی خیانت به شاه معرفی گردیده او را به قتل برسانند تا با قتل او رضایت و تشفّی خاطر مادر شاه فراهم گردد.

عبدالحمید اشراق خاوری در این زمینه می نویسد: «***مقدّمة جناب عظیم را طلب داشتند و از محرّک اصلی و رئیس واقعی*** (قتل شاه) ***سؤال کردند. جناب عظیم گفت... محرک اصلی خود من هستم... چون این اقرار را از عظیم شنیدند، نمایندهٔ قنسول و نمایندهٔ حکومت اقرار او را نوشته به میرزا آقاخان خبر دادند و در نتیجه حضرت بهاءاله از حبس خلاص شدند***». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی صفحه 581)

... [illegible] از او [illegible] بود و از گرفتاری

[illegible]

[illegible] است [illegible] از تحقیقات کامل

درباره حضرت بهاءالله بعمل آید و شرح اقدامات و سئوال و جوابها که

دورنمای آباده

بوسیله نمایندگان بعمل میاید در ورقه ای نگاشته شود و حکم نهائی درباره

آن [illegible] بزرگوار اظهار گردد صدر [illegible] بنماینده قنسول وعده داد و

گفت [illegible] کرد و [illegible] بود

[illegible] نماینده قنسول [illegible] بوت سیاه چل بروند

مقدمة جناب عظیم را طلب داشتند و از محرک اصلی و رئیس واقعی

سئوال کردند جناب عظیم گفتند رئیس بابیه همان سیدباب بود که اورا در

تبریز مصلوب ساختید من خودم این خیال را مدتهاست در سر داشتم که

انتقام باب را بگیرم محرک اصلی خود من هستم اما صادق تبریزی که شاه

را از اسب کشید شاگرد شیرینی فروشی بیش نبود که شیرینی میساخت و

www.Baha9.ir
@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 581 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

۵۸۲ مطالع الانوار

میفروخت و دو سال بود که نوکر من بود و خواست که انتقام مولای خود را بگیرد ولی موفق نشد چون این اقرار را از عظیم شنیدند نماینده قنسول و نماینده حکومت اقرار او را نوشته بمیرزا آقاخان خبر دادند و در نتیجه حضرت بهاءالله از حبس خلاص شدند و جناب عظیم را بعلماء تسلیمش کردند همه فتوا [illegible] جمعه که در فتوی تردید داشت چو [illegible] پیغام داد که در

حدیقه [illegible] محلی که سرهای شهدای نیریز در آنجا مدفون گردید

قتل جناب عظیم تسریع نمایند روزی علماء با امام جمعه بنا بدعوت حاجب الدوله حاضر شدند عظیم را نیز حاضر کردند امام جمعه در فتوی همچنان تردید داشت ولی حاجب الدوله بحیله و نیرنگ فتوای قتل عظیم را گرفت [illegible] سیدی شریف با عصبانی [illegible] دست داشت بمغز جناب عظیم [illegible]

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 582 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

مجموعه مطالب فوق نشان می دهد حمایت های بی دریغ سفیر روسیه از یک مهره خود فروخته در ایران، از نفوذ استعمار شرق در این فرقه و استفاده سیاسی از او پرده بر می دارد و کاملاً نشان داد که برطبق مقررات کاپیتولاسیون با جناب میرزا حسینعلی نوری رفتار شده است، گویا ایشان هم تبعه رسمی دولت روسیه در ایران بوده چرا که سفیر روسیه تمام قد به حمایت و دفاع از حسینعلی برآمده و اجازه نمی داد خطری متوجه جناب میرزا شود.

همانگونه که مورخ بهائی می نویسد: «***چون از إضرار بهاء اله مأیوس شدند برای تحصیل رضایت مادر شاه در صدد بر آمدند***

***شیخ علی عظیم را مسبب اصلی خیانت بشاه معرفی کنند و باین بهانه او را بقتل رسانیدند و با عذابی شدید شهید کردند*».** (تلخیص تاریخ نبیل صفحه 580)

ساختند تا بافراشان حکومتی در کوچه و بازار طهران گردش کنند و اتباع

باب را بآنها معرفی نماید عباس که خود را مجبور دید بجای بابیان سایر

میساختند و باین وسیله مبلغ بسیاری از یار و اغیار میگرفتند.

اگر اورا در «زمره» بابیان دیده اظهار نماید در هر مرتبه عباس که بحضور

در شام و ناهاریکه از منزل حضرت بهاءالله برای حضرتش میآوردند مامورین

زندان زهر ریختند ولی بمقصود نرسیدند زیرا زهر حضرت بهاءالله

را هلاک نساخت نهایت سبب افسردگی و ضعف جسم هیکل مبارک گردید.

چون از اضرار بهاءالله مأیوس شدند برای تحصیل رضایت مادرشاه در صدد بر آمدند شیخ علی عظیم را مسبب اصلی خیانت بشاه معرفی کنند و باین بهانه اورا بقتل رسانیدند و با عذابی شدید شهید کردند

صفحه 580 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

کتاب تلخیص تاریخ نبیل از اشراق خاوری

چطور می شود شخصی متهم در زندان حکومتی بسر ببرد اما نتوان آسیبی به او رساند؟ سفیر تزار روس چقدر در ایران پرنفوذ بود که اجازه نمی داد کوچکترین صدمه به وی برسد که تاریخ فرقه بهائی می نویسد چون از اضرار حسینعلی بهاء مأیوس شدند، عظیم را به جای او نشانده و مسبب اصلی ترور معرفی کردند و در نتیجه میرزا از زندان خلاصی یافت.

برچسب ها: بیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آسیه زن اول حسینعلی بهاء و دخترش بهائیه

میرزا حسینعلی نوری مازندرانی فرزند میرزا عباس نوری و بنیانگذار فرقه بهائیت در مهرماه ۱۲۱۴ شمسی برابر با جمادی الثانی ۱۲۵۱ قمری در سن 18 سالگی با دختری به نام آسیه فرزند میرزا اسماعیل یالرودی از ملاکان شمال و بلده نور ازدواج نمود. میرزا حسینعلی همسر جوانش را با لقب نوابه و ورقه علیا خطاب می کرد.

آسیه خانم از میرزا حسینعلی چندین فرزند به دنیا آورد که یکی از آنها عباس عبدالبهاء است که حسینعلی به او لقب غصن أعظم داد و او را بر سایر فرزندانش برتری داده به جانشینی خود برگزید. دومین فرزند وی میرزا مهدی نام داشت که از طرف پدر به غصن أطهر ملقب گردید که در نوجوانی از دنیا رفت. سومین فرزند وی دختری بود به نام فاطمه که از طرف پدر به بهیه خانم، سلطان خانم، ورقه علیا ملقب گشت.

عبدالبهاء در کنار تعدادی از بهائیان و برادرانش میرزا مهدی و محمد علی، أدرنه 1248 شمسی

فاطمه بزرگترین دختر حسینعلی و آسیه است که در سال 1225 شمسی در منطقه پامنار تهران متولد شد. از آنجائی که مردان خاندان میرزا بزرگ نوری در سفارت روس در تهران مشغول به کار بودند و میرزا حسینعلی نیز علاقه فراوانی به دولت بهیه روسیه داشت، دخترش را به لقب بهیه و بهائیه مفتخر نمود و بسیار او را عزیز می داشت.

در تاریخ فرقه بهائیت بهیه خانم (ورقه علیا) یکی از بزرگترین زنان سرنوشت ساز تاریخ فرقه بهائی بشمار می رود. وی که به برگ مقدس مشهور شده است، در سال های متمادی دعوای خانوادگی میان فرزندان حسینعلی بهاء که منجر به طرد بسیاری از آنها از بهائیت شد به بهاء و عبدالبهاء وفادار ماند و از آنان پشتیبانی نمود.

بهائیه خانم در زمان مسافرت عبدالبهاء به اروپا و آمریکا در سال های 1290 تا 1292 شمسی که سه سال بطول انجامید، نقش رهبری این فرقه را برعهده داشت و بعد از مرگ عبدالبهاء در7 آذر 1300 شمسی که شوقی ربانی از طرف عبدالبهاء به جای او منصوب گردید، به مدت هشت ماه بخاطر متواری و مخفی بودن شوقی سرپرستی امور بهائیان را نیز برعهده گرفت.

بهائیه خانم ملقب به ورقه علیا و برگ مقدس دختر میرزا حسینعلی بهاء و آسیه خانم

شوقی پس از بازگشت به فلسطین و بدست گرفتن امور بهائیان از کمک های بی دریغ بهائیه خانم سود جست تا آنجا که وقتی اکثر خانواده میرزا حسینعلی بهاء از بخاطر کارهای شوقی از وی روی گران شدند، ورقه علیا در مقابل هجمه های فامیل و بستگانش به دفاع از شوقی پرداخت و از او حمایت کاملی نمود چرا که او را انتخاب شده از طرف برادرش عبدالبهاء می دانست.

لازم به ذکر است که میرزا حسینعلی نوری مؤسس فرقه بهائیت هنگام مرگ، دو تن از فرزندانش یعنی عباس (عبدالبهاء) و محمد علی (غصن اکبر) را به ترتیب جانشینان خود معرفی نمود و از پیروان خویش خواست از آنها اطاعت نمایند. اما عبدالبهاء پس از رسیدن به قدرت، برادرش را از جانشینی خود عزل و نوه دختری خود شوقی را به جانشینی خود انتخاب و تعیین نمود.

عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت

میرزا محمد علی نوری محروم از رهبری بهائیت

آسـیه خانم همسـر اول میرزا حسـینعلی نوری که در ظاهر بسیار مورد علاقه میرزا بود به حدی که او را أم الکائنات لقب داده بود، اما همین میرزا حسـینعلی همسـران دیگری نیز اختیـار کرد و آسـیه شـاهـد دو ازدواج دیگر حسـینعلی بـا دخـتر عمه اش (فـاطمه خـانم مشـهور به بی بی و ملقب به مهد علیا) و گوهر خانم اهل کاشـان نیز بود.

همچنانکه ریاض قدیمی از مؤلفین بهائی در کتاب حضرت بهاءالله صفحه 20 در این باره می نویسـد: «***اولاد این دو خانم بعد از صعود جمال معبود*** (مرگ حسـینعلی بهاء) ***نقض عهد رب ودود نمودند و خصم عنود و عدو لدود حضرت عبدالبهاء و امرالله شدند***».

تقدیم به عشاق دلباخته جمال ابهی

حضرت بهاءالله

www.Baha9.ir

جل اسمه الاعلی

@Baha9_ir

ریاض قدیمی

کتاب حضرت بهاءالله، تألیف: ریاض قدیمی

٢٠

٣ ـ عبّاس (حضرت عبدالبهاء) که در لیلهٔ اظهار امر حضرت ربّ اعلی در سال ١٨٤٤ در طهران متولّد شدند.

٤ ـ علی‌محمّد که در بچگی فوت نمود.

[illegible]

٦ ـ علی محمّد که در کودکی فوت کرد.

٧ ـ مهدی (حضرت غصن الله الاطهر) که در ١٨٤٨ در طهران متولّد شدند.

حضرت بهاءالله نظر به حکم [illegible] صالحین که [illegible] بحرین وجیه [illegible] نیز [illegible] به فرمودهٔ مبارک حضرت عبدالبهاء «بحسب شریعت سابقه» و «نظر به حکمتهای متعدّده» و «پیش از نزول کتاب اقدس» بوده است. اولاد این دو خانم بعد از صعود جمال معبود نقض عهد ربّ ودود نمودند و خصم عنود و عدوّ لدود حضرت عبدالبهاء و امرالله شدند. امّا آن دو خانم عبارت بودند از فاطمه خانم مشهور به بی بی و ملقّب به مهدعلیا و دیگری گوهر خانم کاشانی.

اولاد مهدعلیا [illegible] میرزا علی محمّد، [illegible] میرزا ضیاءالله، [illegible] خانم [illegible] بودند و تنها فرزند گوهر خانم بنام فروغیّه بود که زوجهٔ سیّد علی افنان شد و [illegible] اولادشان به ناقضین پیوستند.

حضرت بهاءالله ص 20
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 20 کتاب حضرت بهاءالله ریاض قدیمی

به گفته فضل الله مهتدی صبحی منشی و کاتب مخصوص عبدالبهاء در میان زنان میرزا حسینعلی آن کس که زورش بر همه می چربید و از بقیه گرامی تر بود و نزد بهاء نیز تقرب داشت، مهد علیا همسر دوم وی بود که نسبت خویشاوندی نیز با حسینعلی داشت و حسینعلی هم روزگار خود را نزد او و فرزندانش می گذرانید و از این جهت، همسران دیگر و فرزندان آنان به او رشک برده و حسادت می ورزیدند.

میرزا حسینعلی همسر اولش آسیه را در خانه ای در شهر بندری عکا اسکان داد و خود نیز هفته ای یکی دو بار نزد او رفته و از وی دلجوئی می کرد تا اینکه آسیه در سال ١٢۶۵ شمسی در سن 66 سالگی از دنیا رفت و دخترش بهائیه نیز در 24 تیر 1311 شمسی در سن 86 سالگی فوت کرد و در باغ های بهائی نزدیک کوه کرمل در فلسطین مدفون شد.

مقبره آسیه یالرودی همسر اول حسینعلی نوری (بهاءالله)

برچسب ها: باببهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آشنائی با فرقه بهائیت

آشنائی با فرقه بهائیت

کتاب "**آشنائی با فرقه بهائیت**" نوشته علیرضا روزبهانی جهت مطالعه و امکان دانلود آن

(Download (PDF, 2.64MB

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیتکتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آنان که به دین اسلام برگشتند

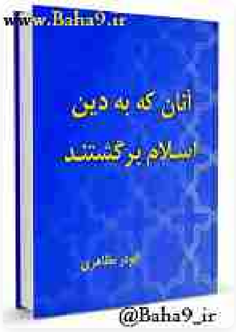

آنان که به دین اسلام برگشتند

کتاب "**آنان که به دین اسلام برگشتند**" نوشته ابوذر مظاهری جهت مطالعه و دانلود آن

(Download (PDF, 511KB

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آواز دُهل

کتاب "**آواز دُهل**" نوشته مسعود بسیطی و زهرا مرادی جهت مطالعه و امکان دانلود آن

(Download (PDF, 2.18MB

برچسب ها: باب‌بهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بابیت‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آیا بهائیت دین است؟

با توجه به آنچه که اندیشمندان و نویسندگانی مانند مارگارت تالر سینگر در مورد فرقه ها بیان نموده اند، معلوم شد که بهائیت تنها فرقه ای بیش نیست. زیرا ویژگی هائی که برای فرقه ها بیان کرده اند، دقیقاً بر این گروه نیز صادق است. از جمله این ویژگی ها که در قسمت اول گفته شد، این است که فرقه در هر جامعه ای، مخالف با مذهب رسمی آن جامعه می باشد.

ویژگی دوم فرقه ها این است که اعضای آن تحمل همزیستی با دیگران را ندارند. اگر چنانچه شعار وحدت عالم انسانی هم سر می دهند، و این شعارشان گوش فلک را کر کرده باشد، فقط یک تاکتیک و ترفند رهبران فرقه است جهت فریب عوام الناس و انسان های ساده دل و کم اطلاع از مبانی دینی خود.

ویژگی دیگری که برای فرقه ها برشمرده اند این است که فرقه ها به هیچ وجه حاضر به نقد اندیشه های خودش نیستند و در مقابل کسانی که آنان و اندیشه آنان را به نقد می کشند، موضع گیری حساسی به خرج داده، خواندن و مطالعه کتب ردیه را بر پیروان خود مطلقا ممنوع می کنند. همچنانکه مهناز رئوفی از مستبصرین و متبریان از این فرقه در این زمینه می گوید:

علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت نیز در کتاب بیان فارسی به پیروان خویش دستور داده کسی حق ندارد کتابی غیر از بیان را بخواند و تدریس نماید! همچنانکه در صفحه 130 بیان فارسی آمده است: ***«لا یجوز التدریس فی کتب غیر البیان إلا إذا انشئ فیه مما یتعلق بعلم ألکلام و إن ما اخترعَ منَ المنطق والاصول و غیرهما لَم یؤذن لاحد من المؤمنین»*** تدریس هیچ کتابی جز کتاب بیان جایز نیست و همچنین آنچه در پیوند با علم کلام پدید آمده و به هیچیک از مؤمنین (بابیان) اجازه داده نشده تا علم منطق و اصول و دانش های دیگر را که بوجود آمده تدریس نمایند!

کتاب بیان فارسی تألیف علی محمد شیرازی

صفحه 130 بیان فارسی علی محمد باب

علی محمد باب همچنین علمای اسـلام را تهدیـد می کنـد که خـدا بعد از نزول کتاب بیان تدریس غیر بیان را حرام نموده و آنها فقط باید کتاب بیان را به مردم آموزش دهند! چنانکه در صـفحه 46 کتاب أحسـن القصـص می نویسـد: ***«یا معشـر العلماء ان الله قـد حرم علیکم بعد هذا الکتاب التدریس فی غیره علموا الناس احکام الکتاب و اعرضوا عن الباطل الکتب المخبثة فیکم».***

صفحه 46 کتاب أحسن القصص علی محمد باب

کتاب أحسن القصص تألیف علی محمد باب

ویژگی چهارم فرقه ها این است که رهبران فرقه ها افرادی خشن و سرکوبگر هستند و مانند گروه داعش عمل می کنند. همچنانکه عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت در مورد آئین بابی که توسط علی محمد شیرازی (باب) ارائه شده می گوید: صراحت و منطوق بیان که علی محمد باب آورده قتل و غارت و آتش زدن کتاب ها و تخریب بقاع متبرکه و قتل عام عموم مردم بود مگر کسانی که بابی باشند!

عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائی نیز به این مطلب اعتراف کرده می نویسد: ***«در یوم ظهور حضرت أعلی (باب) منطوق بیان ضرب أعناق و حرق کتب و اوراق و هدم بقاع و قتل عام إلا من آمن و صدق بود».*** (مکاتیب ج 2 ص 266)

مکاتیب عبدالبهاء جلد دوم

۲۶۶

وأساس شریعت آن صبیح ملیح حسن اخلاق وائتلاف

واذلال طواغیت بود ودر یوم ظهور حضرت أعلی
منطوق بیان ضرب أعناق وحرق کتب وأوراق
وهدم بقاع وقتل عام الا من آمن وصدق بود •
امادراین دور بدیع وقرن جلیل اساس دین الله وموضوع

طوائف ونحل واعلان وحدت عالم انسانیست حتی
بیگانه آشنا بود واغیار یار شمرده گردد • باجمیع افراد
بشر ازهر ملل ونحل باید بنهایت دوستی وراستی

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 266

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاء‌شوقی ربانی‌عبدالبهاء‌علی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آیات بی شمار قرآن در خاتمیت پیامبر أکرم (ص)

تا هفت قسـمت گذشـته، آیات فراوانی را در موضوع خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سـلم از قرآن کریم بیان نمودیم که دلالت تام و کاملی داشت بر خاتمیت آخرین فرسـتاده الهی یعنی حضـرت محمد صـلوات الله و علیه و آله مانند آیه 6 سـوره صف، آیه 40 سـوره احزاب، آیه 19 سـوره انعام، آیه 1 سـوره فرقان و آیه 28 سوره سباء.

از شـواهد دیگر آیات قرآن که نشـان دهنده جنبه عمومی آیات و در واقع خطابات بین المللی و جهانی قرآن تا روز قیامت به همه بشـریت است، آیاتی اسـت که در آن تعبیر "یـا أَیُّهَـا النَّاس" آمـده اسـت، و این خود دلیـل بر عمومیت دعوت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم تـا روز قیامت اسـت. زیرا در تورات و انجیل تعبیر یا بنی اسـرائیل آمده اسـت، اما خداوند متعال در آخرین کتاب آسـمانی اش قرآن مجید نفرمود: "یَا أَیُّهَا المَکِّیُّون" و "یَا أَیُّهَا المَدَنِیُّون".

در اینجا سؤالی ممکن اسـت مطرح شـود و آن اینکه آیا از جمله "**لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها**" در سـوره مبارکه شـورا آیه 7 اسـتفاده نمی شـود که هدف از نزول قرآن کریم فقط انذار مردم مکه و اطراف آن اسـت؟ آیا این تعبیر با جهانی بودن دین مبین اسلام در تضاد نیسـت؟

الجزء الخامس والعشرون — سورة الشورى

مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيۡهِمۡ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٖ ٦

وَكَذَٰلِكَ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ قُرۡءَانًا عَرَبِيّٗا لِّتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ

حَوۡلَهَا وَتُنذِرَ يَوۡمَ ٱلۡجَمۡعِ لَا رَيۡبَ فِيهِۚ فَرِيقٞ فِي ٱلۡجَنَّةِ وَفَرِيقٞ فِي

ٱلسَّعِيرِ ٧ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَهُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَلَٰكِن يُدۡخِلُ مَن

٤٨٣

سوره مبارکه شورا، آیه شریفه 7

پاسـخ این سؤال بـا توجه به یک نکته روشـن می شـود، و آن اینکه: کلمه "**أُمّ القُری**" که یکی از نـام هـای مکه است از دو واژه ترکیب یافته اسـت، "**اُم**" به معنی أسـاس و ابتـدا و آغـاز هر چیزی است (و مـادر را هم به همین جهت "**اُم**" می گوینـد که أسـاس و أصل فرزنـدان اسـت). و"**قُری**" که جمع "**قریه**" به معنی هر گونه آبادی و شـهر اسـت، أعم از شـهرهای بزرگ و کوچک یا روسـتاها، و شـواهد زیادی نیز در قرآن کریم بر این معنی وجود دارد.

حال ببینیم که چرا "**مکه**" را "**أُمّ القُری**" نامیده اند؟ به معنی مادر و اصل همه آبادی ها؟ احادیث و روایاتی که از اهلبیت علیهم السـلام بیان شـده تصـریح می کند که کره زمین در ابتدای خلقت زیر آب غرق بود و خشکی ها تدریجا سر از آب بیرون آوردند که علم امروز نیز این معنی را پذیرفته اسـت.

این روایات می گویند: نخستین نقطه ای که از زیر آب سر برآورد "**زمین کعبه**" بود، و سپس خشکی های زمین از کنار آن گسترش یافت که از آن به عنوان دَحوُالارض (گسترش زمین در روز بیست و پنجم ذی القعده) یاد شده است. با توجه به این تاریخچه روشن می شود که "**مکه**" أصل و أساس و آغاز همه آبادی های روی زمین است، بنابراین هرگاه گفته شود: "**أمّ القُری وَ مَن حَولَها**" پیداست که تمام مردم روی زمین را شامل می شود.

☐از این گذشته می دانیم که اسلام تدریجاً گسترش پیدا کرد. پیامبر أکرم صلوات الله علیه و آله نخست مأمور شدند تا بستگان نزدیک خود را إنذار نمایند، چنانکه در آیه ۲۱۴ سوره مبارکه شعراء چنین آمده است: "**وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِين**" آغاز دعوت پیامبر إسلام صلی الله علیه و آله و سلم خویشان نزدیک آن حضرت بودند تا هسته بندی اسلام محکم شود و آماده گسترش گردد.

الجزء التاسع عشر سورة الشعراء

السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ ﴿٢١٢﴾ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ
مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ﴿٢١٣﴾ وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿٢١٤﴾ وَاخْفِضْ
جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢١٥﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي
بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢١٦﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿٢١٧﴾ الَّذِي

٣٧٦

سوره مبارکه شعراء آیه شریفه 214

سپس در مرحله بعد پیامبر خدا حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم مأمور شدند تا ملت عرب را تبلیغ و إنذار نمایند، چنانکه در آیه ۳ سوره مبارکه فصلت نیز آمده است: "**قُرآناً عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ**" این قرآنی است عربی برای قومی که می فهمند و درک می کنند.

الجزء الرابع والعشرون سورة فصلت

سورة فصلت

بسم الله الرحمن الرحيم

حم ﴿١﴾ تنزيل من الرحمن الرحيم ﴿٢﴾ كتاب فصلت آياته
قرآنا عربيا لقوم يعلمون ﴿٣﴾ بشيرا ونذيرا فأعرض أكثرهم
فهم لا يسمعون ﴿٤﴾ وقالوا قلوبنا في أكنة مما تدعونا إليه

٤٧٧

سوره مبارکه فصلت، آیه شریفه 3

و همچنین در آیه شریفه ۴۴ از سوره مبارکه زخرف نیز آمده است: "وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ" این قرآن مایه تذکر به تو و قوم تو است.

الجزء الخامس والعشرون سورة الزخرف

وعدناهم فإنا عليهم مقتدرون ﴿٤٢﴾ فاستمسك بالذي أوحي
إليك إنك على صراط مستقيم ﴿٤٣﴾ وإنه لذكر لك ولقومك
وسوف تسألون ﴿٤٤﴾ واسأل من أرسلنا من قبلك من رسلنا
أجعلنا من دون الرحمن آلهة يعبدون ﴿٤٥﴾ ولقد أرسلنا

٤٩٢

سوره مبارکه زخرف آیه شریفه 44

هنگامی که پایه های اسلام در میان این قوم قوی و مستحکم شد، پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله مأموریت گسترده تری یافت تا جهانیان را انذار کند، چنانکه در آیه اول سوره مبارکه فرقان آمده است: "**تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیرا**" جاوید و پر برکت است خداوندی که قرآن را بر بنده اش (محمد) نازل کرد تا همه جهانیان را انذار نماید (و آیات فراوان دیگر).

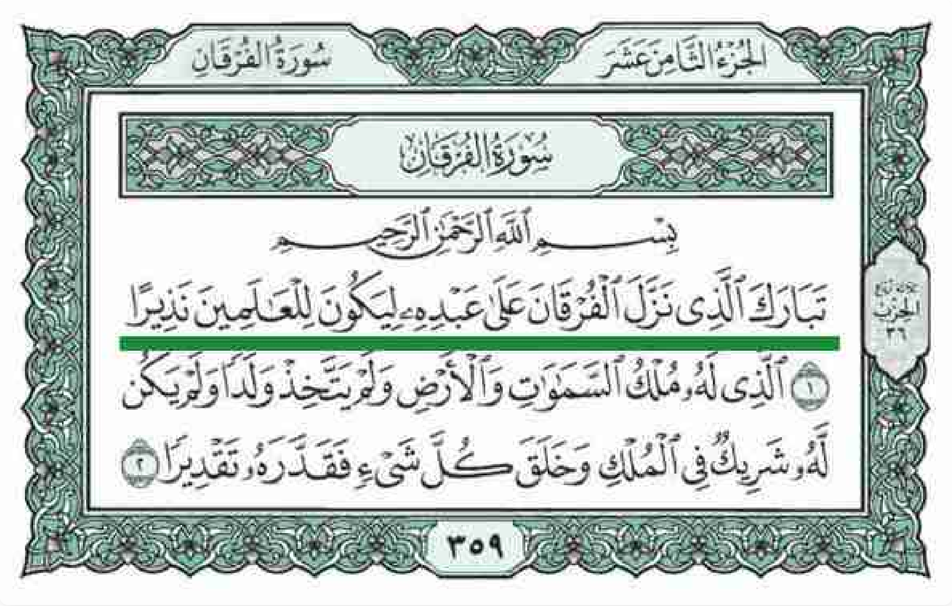

الجزء الثامن عشر سورة الفرقان

سورة الفرقان

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرا

١ الذي له ملك السموات والأرض ولم يتخذ ولدا ولم يكن

له شريك في الملك وخلق كل شيء فقدره تقديرا ٢

٣٥٩

سوره مبارکه فرقان آیه شریفه 1

□به خاطر همین مأموریت إلهی بود که پیامبر أکرم صلی الله علیه و آله و سلم نامه ای به سران بزرگ جهان آن روز در خارج از شبه جزیره عربستان نوشت، و کسراها، قیصرها و نجاشی ها را به اسلام دعوت کرد. و نیز بر اساس همین خط و برنامه بود که پیروانش برای تبلیغ اسلام بعد از او به همه جهان مانند أندلس گام نهادند و تعالیم عالیه اسلام را در دنیا منتشر ساختند.

بدون شک برای دست زدن به یک برنامه انقلابی گسترده باید از حلقه های کوچکتر و فشرده تر شروع کرد، و چه بهتر اینکه پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم نخستین دعوت خود را از بستگان خویش شروع کند که هم سوابق پاکی او را بهتر از همه دانسته و می شناختند و هم پیوند محبت خویشاوندی نزدیک ایجاب می کند که به سخنانش بیش از دیگران گوش فرا دهند، و از حسادت ها و کینه توزی ها و انتخاب موضع خصمانه، دور بمانند.

بعلاوه این أمر نشان می دهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هیچگونه مداهنه و سازش کاری با هیچکس ندارد حتی بستگان مشرک خود را از دعوت به سوی توحید و حق و عدالت استثنا نمی کند.

بر اساس آنچه در تاریخ اسلامی آمده، پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله در سال سوم بعثت مأمور إبلاغ این دعوت شد زیرا تا آن زمان، دعوت مخفیانه انجام می گرفت، و تعداد کمی از مردم اسلام را پذیرا شده بودند، اما هنگامی که آیه "**وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ**" و آیه "**فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ**" (سوره حجر آیه ۹۴) نازل گردید، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مأمور شد دعوت خود را علنی و آشکار سازد و نخست از خویشاوندان خود شروع کند.

الجزء الرابع عشر سورة النحل

الذين جعلوا القرءان عضين ٩١ فوربك لنسئلنهم

أجمعين ٩٢ عما كانوا يعملون ٩٣ فاصدع بما تؤمر وأعرض

عن المشركين ٩٤ إنا كفيناك المستهزءين ٩٥ الذين

يجعلون مع الله إلها ءاخر فسوف يعلمون ٩٦ ولقد نعلم

٢٦٧

سوره مبارکه حجر آیه شریفه 94

برچسب ها: بابﺑﻬاءاللهبیت العدلحسینعلی ﺑﻬاءخاتمیت پیامبر اسلامعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آیات دیگر خاتمیت پیامبر أکرم در قرآن

برخلاف آنچه که مخالفین خاتمیت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم ماننـد فرقه بهائیت فکر می کنند که تنها آیه شـریفه ۴۰ سوره مبارکه احزاب خـاتمیت پیـامبر اکرم صـلوات الله علیه و آله را مطرح کرده و در صـدد هسـتند که آن را تـوجیه نماینـد، امـا در قرآن کریم آیـات فراوان دیگری نیز وجود دارد که مسئله خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بیان کرده است.

از جمله این آیات، آیه ۱۹ سوره مبارکه انعام است که پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم را پایان بخش همه انبیاء الهی و قرآن مجید را آخرین کتاب آسمانی معرفی نموده است. **"قُل... اُوحِیَ اِلَیّ هَذَا القُرآنُ لِاُنذِرَکُم بِهِ وَ مَن بَلَغَ..."**.

سوره مبارکه انعام آیه شریفه 1

ترجمه: بگو ای پیغمبر، این قرآن به من وحی می شود تا من بوسـیله این قرآن هم شـما را انذار کنم، و هم "**مَن بَلَغ**" را؛ کسانی که در آینده خواهند آمد. این تبلیغ انذار "**مَن بَلَغ**" ادعـای عمومیت دعوت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم را می رسـانـد که پیامبر اسـلام (ص) پیامبر تمام زمان هاست (نه فقط زمان جاهلیت و صدر اسلام) و دین مبین اسلام نیز دین ابدی و جهانی برای تمام مردم می باشد.

نتیجه اینکه امت پیامبر اسـلام حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم محدود به زمان خاصی نیسـت و تا قیام قیامت ادامه خواهد داشـت. بنابراین "**وَ مَن بَلَغ**" عطف بر ضمیر **"کُم" در کلمه "لِاُنذِرَکُم"** می باشد که آیندگان را نیز شامل می شود و این همان مسئله خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که تمامی یک میلیارد و هشتصد میلیون نفر جمعیت مسلمانان به آن معتقدند.

در آیه شـریفه معنـای تـأویلی نیز وجود دارد که ممکن است دسـتاویز مخالفین قرار گیرد و آن اینکه "**وَ مَن بَلَغ**" عطف بر فاعـل "**لِاُنذِرَکُم**" گرفته شـود که فاعل اول "**اُنذِرَ**" پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله است که با قرآن کریم مردم را انـذار می کند و فاعل دوم ائمّه معصومین علیهم السـلام می باشـند که از امیرالمؤمنین سلام الله علیه تا امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف نیز امت پیامبر را به وسیله قرآن انذار می کنند.

مرقد مطهر پیامبر أکرم صلوات الله علیه و آله

مرقد مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام

بـا توجه به معنای دوم "**خاتم**" که پیروان بهائی نسـبت به آیه 40 سوره مبارکه أحزاب قائل هسـتند که پیامبر اسـلام نه پایان بخش انبیای إلهی بلکه زینت بخش پیامبران است، تا با چنین توجیهی راه برای نبوت میرزا حسینعلی نوری هموار گردد. اگر چنین معنائی را برای آیه 40 در نظر بگیریم، دیگر این تأویل به کار فرقه بهائیت نخواهد خورد. علاوه بر اینکه این معنای تأویلی با معنای تفسیری آیه نیز قابل جمع نیست.

امـا مبلّغبن بهـائی از تأویل این آیه سوء اسـتفاده می کننـد و رهبران خویش را نیز در زمره إنـذار کننـده گان به مردم قرار داده و بـدین ترتیب قائل به نبوت و مظهریت میرزا حسـینعلی نوری مازندرانی هسـتند. غافل از اینکه چنین تأویلی با توجیه آنان سازگاری نداشـته، بلکه در مقابل آن قرار دارد و نبوت و رسالت میرزا حسـینعلی بهاء نیز از اساس باطل خواهد شد.

برچسب ها: باببهاءاللهحسینعلی بهاءحضرت محمد (ص)خاتم الأنبیاءخاتمیت پیامبر اسلامشوقی ربانیعبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آیات متعدد خاتمیت پیامبر اسلام در قرآن

هر کسی که بخواهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بشناسد، ابتدا باید قرآن کریم را باید بشناسد چرا که معرف حضرت، کتابشان است. همچنانکه بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رضوان اللعه تعالی علیه فرمودند: هر کس بخواهد پیغمبر را بشناسد، قرآن را باید بشناسد. قرآن کریم در مورد خاتمیت پیامبر اسلام آیات گوناگون را در خود دارد.

یکی از آیاتی که صراحتاً مسئله خاتمیت پیامبر اکرم علیه و آله السلام را مطرح می کند، آیه شریفه ۱ سوره مبارکه فرقان است که خداوند متعال می فرماید: "**تَبَارَکَ الذّی نَزَّلَ الفُرقَانَ عَلَی عَبدِهِ لِیَکُونَ لِلعَالَمِینَ نَذِیراً**". مبارک است آن خدائی که فرقان (آنچه که حق و باطل را تشخیص دهد و از هم جدا کند) را بر بنده اش نازل کرد، تا برای جهانیان انذار کننده باشد (و آنها را از عذاب الهی بترساند).

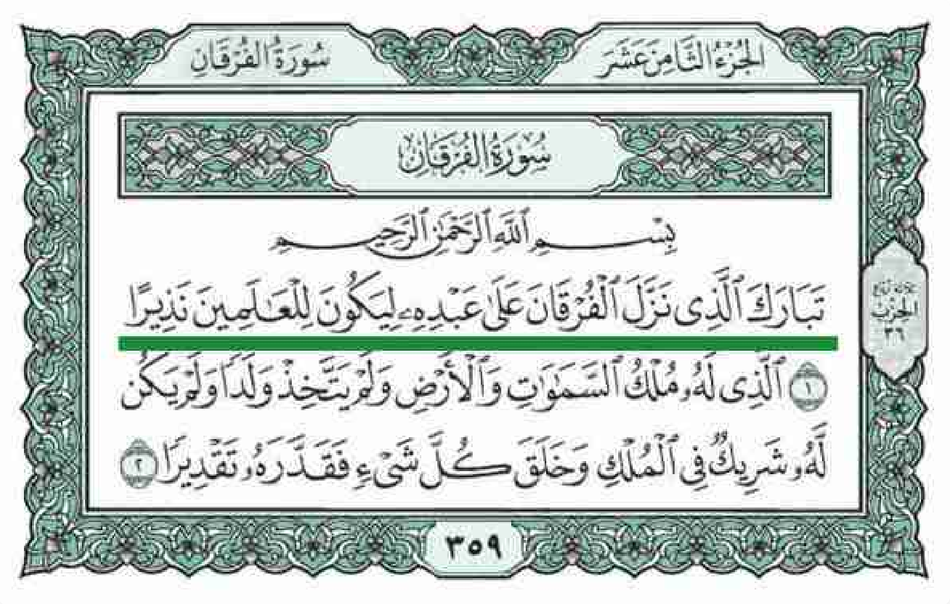

سوره مبارکه انعام آیه شریفه 1

قرآن اشاره به مجموع این کتاب آسمانی است و فرقان هم عنوانی است که بر محکمات قرآن إطلاق می شود. کلمه عالمین نیز تک تک آحاد مردم دنیا را شامل می شود و مردم زمان های بعد نیز مصداق این کلمه عالمین به حساب می آیند.

تعبیر"**للعالمین**" روشنگر این مطلب است که آئین اسلام جنبه عمومی و جهانی دارد و مخصوص به منطقه و نژاد و قومیت خاصی نیست، زیرا کلمه "**عالمین**" نه فقط از نظر مکانی محدود نیست، بلکه از نظر زمانی هم قیدی ندارد و همه آیندگان را شامل می شود. و این همان خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

از آیات دیگری که قرآن کریم در مورد خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عمومیت نبوّت او به همه انسانها اشاره دارد، آیه ۲۸ سوره مبارکه سباء می باشد: "**وَ مَا اَرسَلنَاکَ اِلّا کَافَّةً لِلنَّاس بَشِیراً وَ نَذِیراً**". ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پاداش های الهی) بشارت دهی و از (عذاب او) بترسانی، ولی اکثر مردم نمی دانند.

الجزء الثاني والعشرون — سورة سبإ

﴿٢٦﴾ قُلْ أَرُونِيَ ٱلَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِۦ شُرَكَآءَ كَلَّا بَلْ هُوَ ٱللَّهُ
ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ
بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾
وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٢٩﴾
٤٣١

سوره مبارکه سباء آیه شریفه 28

کلمه" **کَافَّةً**" از ماده" کفّ" یا به معنی همین کف دست است، و از آنجا که انسان با دست خود همه اشیاء را می گیرد، یا از خود دور می کند، لذا این تعبیر بکار برده شده است. و مفهوم آیه همانست که در بالا گفتیم که"ما تو را جز برای مجموع مردم جهان نفرستادیم" و این عبارت اُخری خاتمیت و جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و هدایت همه جهانیان را شرح می دهد.

یا به معنای جمیع است، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر همه مردم جهان است، که این معنا نیز عمومیت نبوّت و رسالت پیامبر خدا را می رساند و با آیات دیگر قرآن کریم و روایات و احادیث ائمه معصوم علیهم السلام نیز تأئید می گردد.

تصویر قدیمی از مدینه منوره و حرم نبوی صلی الله علیه و آله و سلم

روایات متعددی که در تفسیر این آیه شریفه قرآن از طرق شیعه و اهل سنت نقل شده نیز همین معنا را تقویت می کند. در حدیثی که بعضی از مفسرین به تناسب آیه فوق ذکر نموده اند، عمومیت دعوت پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه و آله به عنوان یکی از افتخارات بزرگش منعکس شده است، علامه ملامحمد باقر مجلسی (ره) در جلد 16 بحارالأنوار صفحه 308 از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرت فرمود:

«أُعْطِيتُ خَمْساً وَ لاَ أَقُولُ فَخْراً: بُعِثْتُ إِلَى اَلْأَحْمَرِ وَ اَلْأَسْوَدِ وَ جُعِلَتْ لِيَ اَلْأَرْضُ طَهُوراً وَ مَسْجِداً وَ أُحِلَّ لِيَ اَلْمَغْنَمُ وَ لَمْ يُحَلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ فَهُوَ يَسِيرُ أَمَامِی مَسِيرَةَ شَهْرٍ وَ أُعْطِيتُ اَلشَّفَاعَةَ فَادَّخَرْتُهَا لِأُمَّتِي يَوْمَ اَلْقِيَامَةِ».

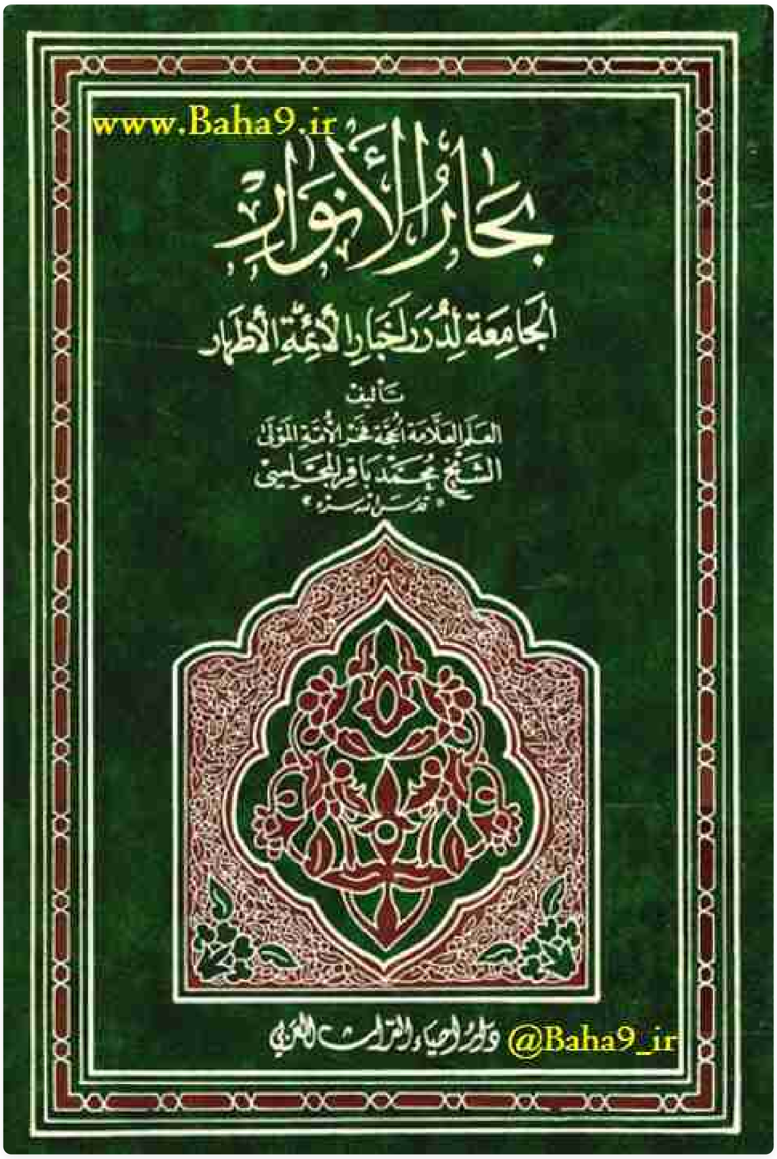

کتاب بجارالأنوار، تألیف: علامه مجلسی

وفي قوله تعالى : « إلّا كافّة للنّاس » أي عامّة للنّاس كلّهم : العرب والعجم وسائر الاُمم ، ويؤيّده الحديث المروي عن ابن عبّاس عن النبيّ صلى الله عليه وآله : اُعطيت خمساً ولا أقول فخراً : بعثت إلى الأحمر والأسود ، وجعلت لي الأرض طهوراً ومسجداً ، واُحلّ لي المغنم ، ولم يحلّ لأحد قبلي ، ونصرت بالرعب فهو يسير أمامي مسيرة شهر ، و اُعطيت الشفاعة فادّخرتها لاُمّتي يوم القيامة .

وقيل : معناه جامعاً للنّاس بالإنذار والدعوة ، وقيل : كافّاً للنّاس ، أي مانعاً لهم عمّا هم عليه من الكفر والمعاصي بالوعد والوعيد ، والهاء للمبالغة (١) .

وفي قوله تعالى : « بالهدى » : أي بالدليل الواضح ، أو بالقرآن « ودين الحقّ » أي الإسلام « ليظهره على الدين كلّه » أي ليظهر دين الإسلام بالحجج و البراهين على جميع الأديان ، وقيل : بالغلبة والقهر والانتشار في البلدان ، وقيل : إنّ تمام ذلك عند خروج المهدي عليه السلام ، فلا يبقى في الأرض دين سوى دين الإسلام (٢) .

وفي قوله تعالى : « والنجم إذا هوى » فيه أقوال :

أحدها : أنّ الله أقسم بالقرآن إذ اُنزل نجوماً متفرّقة على رسول الله صلى الله عليه وآله في ثلاث وعشرين سنة ، فسمّي القرآن نجماً لتفرّقه في النزول (٣) .

وثانيها : أنّه أراد به الثريّا ، أقسم بها إذا سقطت وغابت مع الفجر ، و العرب تطلق اسم النجم على الثريّا خاصّة .

و ثالثها : أنّ المراد به جماعة النجوم إذا هوت ، أي سقطت و غابت و خفيت عن الحسّ ، وأراد به الجنس .

ورابعها : أنّه يعني به الرجوم من النجوم ، وهو ما يرمى به الشياطين عند استراق السمع ، وروت العامّة عن جعفر الصادق عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله (٤) نزل من السماء

---

(١) مجمع البيان ٨ : ٣٩١ .
(٢) مجمع البيان ٩ : ١٢٧ .
(٣) في المصدر : والعرب تسمي التفريق تنجيما ، و المفرق منجما .
(٤) هكذا في المصدر ، و فيه سقط ، و في المصدر ، أنه قال : محمد رسول الله صلى الله عليه وآله .

بحارالأنوار، جلد 16 صفحه 308

ترجمه: پنج چیز خداوند به من مرحمت فرموده و این را از روی فخر و مباهات نمی گویم (بلکه بعنوان شکر نعمت می گویم) من به تمام انسان ها از سفید و سیاه مبعوث شدم و زمین برای من پاك و پاك کننده و همه جای آن مسجد و معبد قرار داده شده، غنیمت جنگی برای من حلال است در حالی که برای هیچکس قبل از من حلال نشده بود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه کلام خود می فرماید: من به وسیله رعب و وحشت در دل دشمنان یاری شده ام (و خداوند رعب ما را در دل خصم ما افکنده) بطوری که در پیشاپیش من به اندازه یک ماه راه طی طریق می کند، و مقام شفاعت به من داده شده و من آن را برای امتم در قیامت ذخیره کرده ام.

برچسب ها: بیت العدلحسینعلی بهاءحضرت محمد (ص)خاتم الأنبیاءخاتمیت پیامبر اسلامعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آیة الله العظمی بروجردی (ره)

-

حضرت آیة الله العظمی بروجردی (ره)

-

استفتاء از محضر مقدس حضرت آیة الله العظمی آقای بروجردی قدس سره
که برحسب تقاضای عده از مؤمنین حضرت آیة الله العظمی آقای گلپایگانی مدظله العالی
ذیل آن را مرقوم فرموده اند

www.Baha9.ir

۸ ذیحجه ۱۳۷۴

حضرت آیة الله العظمی آقای بروجردی مدظله العالی عم رؤس المسلمین بحق محمد و آله
چه می فرمائید راجع بمعاشرت و معامله با بهائیان از قبیل اکل و شرب با آنها و مهمانی
کردن آنها و بمهمانی آنان رفتن و زن دادن بآنان و زن گرفتن از آنها و دخول در حمامات آنان
و راه دادن آنها بحمامات مسلمین و خرید و فروش با آنها و کرایه و اجاره دادن املاک
و وسائط نقلیه بآنها و استخدام آنان و اجاره نمودن املاک و وسائط نقلیه از آنها و معالجه نزد آنها
و اصلاح سر و صورت آنان و کار کردن برای آنها مجاناً و یا تحت هر یک از عناوین
معاملات شرعیه از قبیل جعاله و مزارعه و مساقات و شرکت و صلح و نحو این امور
از انحاء معاشرت و معامله با آنها مستدعی است نظر شریف را مرقوم دارید ادام الله ظلکم

بسمه تعالی

لازم است مسلمین نسبت باین فرقه معاشرت و مخالطه و معامله را
ترک کنند و از مسلمین توقع دارم آرامش و حفظ انتظام را
از دست ندهند

بسم الله الرحمن الرحیم
بنحوی که حضرت آیة الله العظمی آقای بروجردی قدس سره مرقوم فرموده اند لازم است مسلمین نسبت باین فرقه ضاله
معاشرت و مخالطه و معامله را ترک کنند و از عموم مسلمین تقاضا دارم آرامش و حفظ انتظام را رعایت نمایند
خداوند متعال همه را از شرور و فتن آخر الزمان حفظ فرماید محمد رضا الموسوی الگلپایگانی

استفتاء از آیة الله العظمی بروجردی

حضرت آیة الله العظمی بروجردی (ره)

-

استفتاء از محضر مبارک

حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی

متع الله المسلمین بطول بقائه

حضرت آیة‌الله‌العظمی آقای بروجردی مدظله العالی علی رؤس المسلمین بحق محمد و آله چه میفرمائید

راجع بمعاشرت و معامله با بهائیان از قبیل اکل وشرب با آنها و مهمانی کردن آنها و بمهمانی آنان رفتن وزن دادن بآنان وزن گرفتن از آنها ودخول درحمامهای آنان وراه دادن آنها بحمامهای مسلمین وخرید و فروش با آنها وکرایه و اجاره دادن املاک و وسائط نقلیه بآنها و استخدام آنان و اجاره نمودن املاک وسائط نقلیه از آنها و معالجه نزد آنها و اصلاح سر وصورت آنان و کارکردن برای آنها مجانا و یا تحت هریک از عناوین معاملات شرعیه از قبیل جعاله و مزارعه و مساقات وشرکت وصلح و نحو این امور از انحاء معاشرت و معامله با آنها مستدعی است نظر شریف را مرقوم دارید ادام‌الله ظلکم

www.Baha9.ir

بسمه تعالی

لازم است مسلمین با این فرقه معاشرت و مخالطه و معامله را ترک کنند فقط از مسلمین تقاضا دارم آرامش و حفظ انتظام را از دست ندهند.

حسین الطباطبائی

استفتاء از آیة الله العظمی بروجردی

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آیة الله بهجت

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت فومنی رضوان الله تعالی علیه از مراجع تقلید جهان تشیع است که در روز جمعه دوم شهریور سال ۱۲۹۵ شمسی در شهر فومن استان گیلان متولد شد و در روز ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸ شمسی در سن ۹۲ سالگی در شهر مقدس قم از دنیا رفت و در حرم مطهر کریمه أهلبیت حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها دفن گردید.

آیت الله بهجت تحصیلات حوزوی خود را در شهر کربلا و نجف أشرف نزد بزرگانی همچون آقا ضیاءالدین عراقی، میرزای نائینی، حاج سید ابوالحسن اصفهانی، حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی، حاج سید علی قاضی طباطبائی، محمد کاظم شیرازی و مرحوم آیت الله العظمی بروجردی کسب علم نمود و از جانب مرحوم آیت الله قاضی، لقب فاضل گیلانی گرفته بود.

وی پس از شانزده سال اقامت در عراق، در سال ۱۳۲۴ شمسی به توصیه پزشکان و به دلیل بیماری به ایران بازگشت و چند ماه بعد عازم حوزه علمیه قم گردید و در همان شهر ساکن گردید و از بزرگان حوزه علمیه قم مانند سید محمد حجت کوه کمری و آیت الله العظمی بروجردی بهره ها برد. پس از رحلت این عالم ربّانی، حضرت آیت الله جوادی آملی بر پیکر وی اقامه نماز کرد.

•

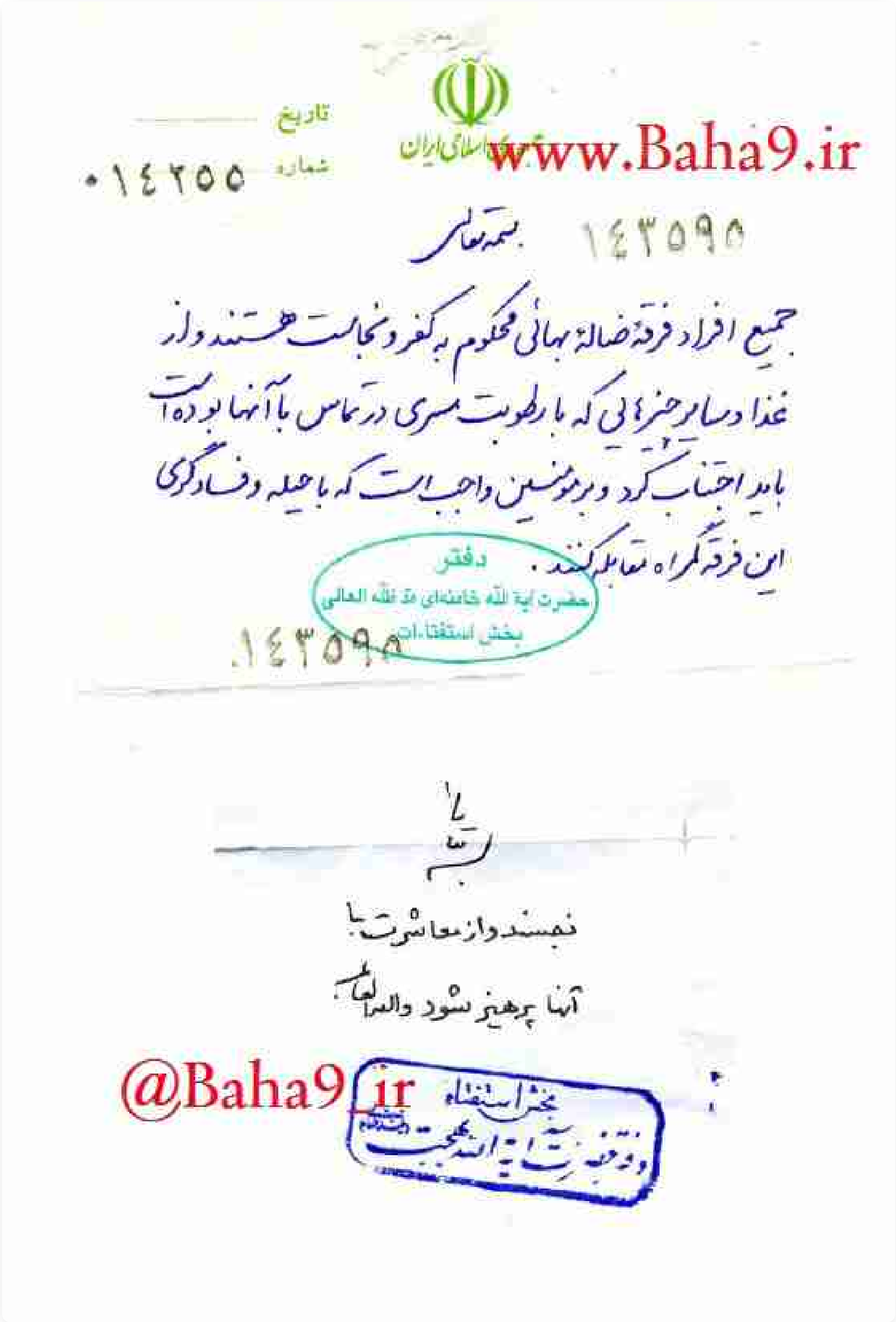

جمهوری اسلامی ایران

تاریخ ________

شماره ۰۱۴۲۵۵

www.Baha9.ir

بسمه تعالی ۱۴۳۵۹۵

جمیع افراد فرقهٔ ضالهٔ بهائی محکوم به کفر و نجاست هستند و از غذا و سایر چیزهائی که با رطوبت مسری در تماس با آنها بوده است باید اجتناب کرد و بر مؤمنین واجب است که با حیله و فسادگری این فرقهٔ گمراه مقابله کنند.

دفتر حضرت آیة الله خامنه‌ای مد ظله العالی بخش استفتاءات

۱۴۳۵۹۵

بسمه تعالی

نجسند و از معاشرت با آنها پرهیز شود والله العالم.

بخش استفتاء دفتر حضرت آیة الله بهجت

@Baha9.ir

استفتاء از حضرت آیت الله العظمی بهجت رضوان الله تعالی علیه

برچسب ها: استفتائاتباببهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آیة الله جعفر سبحانی

آیة الله جعفر سبحانی

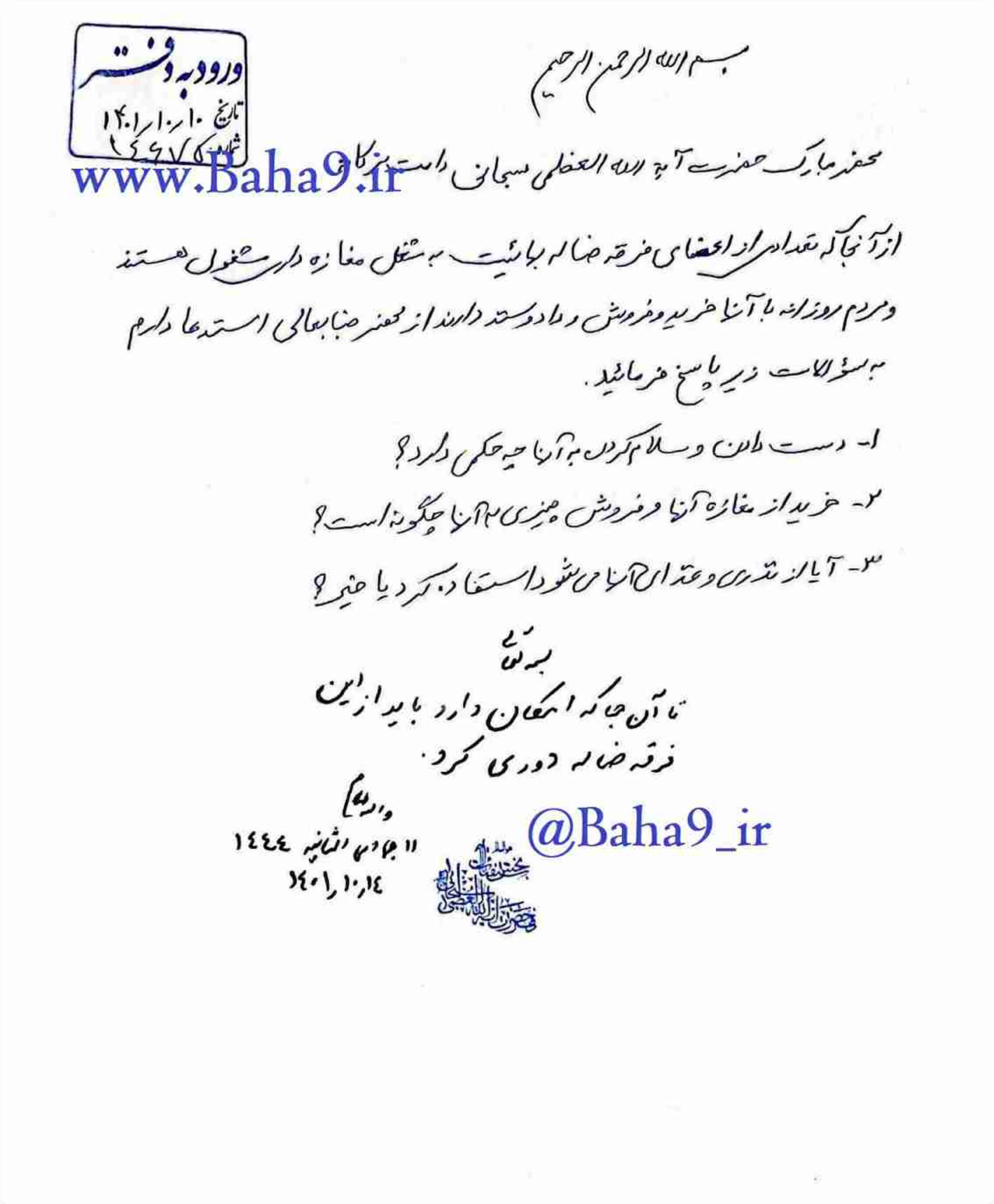

ورود به دفتر
تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۰
شماره ۱۴۶۷۶

www.Baha9.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک حضرت آیة الله العظمی سبحانی دامت برکاته

از آنجا که تعدادی از اعضای فرقه ضاله بهائیت به شغل مغازه داری مشغول هستند و مردم روزانه با آنها خرید و فروش و داد و ستد دارند از محضر حضرتعالی استدعا دارم به سؤالات زیر پاسخ فرمائید.

۱- دست دادن و سلام کردن به آنها چه حکمی دارد؟

۲- خرید از مغازه آنها و فروش چیزی به آنها چگونه است؟

۳- آیا از نذری و غذای آنها می‌شود استفاده کرد یا خیر؟

بسمه تعالی

تا آن جا که امکان دارد باید از این فرقه ضاله دوری کرد.

والسلام

۱۱ جمادی الثانیه ۱۴۴۴
۱۴۰۱/۱۰/۱۴

@Baha9_ir

استفتاء از آیة الله حاج شیخ جعفر سبحانی

برچسب ها: استفتائاتبهائیانعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آیة الله صافی گلپایگانی

حضرت آیة الله حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی از شاگردان حضرت آیة الله العظمی بروجردی و از مراجع تقلید شیعه می باشد که در۳۰ بهمن ۱۲۹۷ شمسی در شهر گلپاگان بدنیا آمد. وی داماد آیة الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی است که بر پیکر وی نیز نماز میت اقامه کرده بود.

آیة الله صافی گلپایگانی به خاطر نوشتن کتاب التعزیر، أنواعه و ملحقاته که یک کتاب فقهی است، برندۀ کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شد و به خاطر نوشتن کتاب پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام برندۀ کتاب سال ولایت گردیده است.

وی همچنین به دلیل نوشتن همین کتاب در سال ۱۳۸۱ شمسی به عنوان خادم برگزیدۀ فرهنگ مکتوب عاشورا از سوی وزارت ارشاد شناخته شد. او برگزیدۀ هفتمین همایش دکترین مهدویت به خاطر تألیف کتاب گرانسنگ منتخب الأثر است. آیة الله صافی گلپایگانی در استفتائی که از محضرش در باره فرقه بهائیت شد، چنین پاسخ دادند:

-

دفتر حضرت آیة الله العظمی صافی گلپایگانی
شماره: ۲۰۴۱
تاریخ: ۱۹/۱۱/۸۶
موضوع:

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم انا نشکوا الیک فقد نبینا و غیبة ولینا و وقوع الفتن بنا

www.Baha9.ir

محضر گرانقدر مرجع بزرگوار حضرت آیةالله العظمی صافی گلپایگانی دامت برکاته

با سلام و تحیت و آرزوی دوام توفیقات

محترماً خواهشمند است نظر مبارک را پیرامون موارد ذیل بصورت روشن و صریح بیان فرمائید:

۱ـ پیروان فرقه ضاله بهائیت از نظر طهارت و نجاست چگونه‌اند و آیا اجتناب از تماس با آنان لازم است؟

بسم الله الرحمن الرحیم

علیکم السلام و رحمة الله

ج۱ـ نجس هستند و اجتناب از آنها واجب است. والله العالم

۲ـ معامله با آنان در صورتی که ضرورتی هم برای ما ندارد و می‌توانیم با مسلمانان معامله کنیم چگونه است؟

ج۲ـ جایز نیست. والله العالم

۳ـ آیا ازدواج با افراد این فرقه منحرف جایز است؟

ج۳ـ حرام و باطل است. والله العالم

۴ـ اگر فرد جاهلی با یکی از اعضای این کیش باطل ازدواج کرده، اکنون حکم آن ازدواج و ادامهٔ زندگی مشترکش چیست؟

ج۴ـ ازدواج صحیح نبوده و بمحض آگاهی از مسأله باید بدون طلاق از او جدا شود و چون جاهل بوده، آمیزش او حکم وطی به شبهه را دارد و اگر بعد از آگاهی به حکم شرعی زندگی را ادامه دهد، علاوه بر اینکه حرام است، آمیزش او حکم زنا را دارد. والله العالم

استفتاء از آیة الله العظمی صافی گلپایگانی

•

۵ـ آیا اگر ازدواج آنان علاوه بر شرع مقدس اسلام، طبق آئین فرقه ضاله هم جاری شده باشد تفاوتی در مسئله ایجاد می‌نماید؟

ج ۵ـ اثری ندارد، ازدواج باطل است. والله العالم

۶ـ آیا اگر فرد منحرف توبه نموده و واقعاً از این فرقه ضاله خارج شده و مسلمان گردد، می‌تواند زندگی مشترک با همسرش را ادامه دهد؟

ج ۶ـ اگر واقعاً توبه کند می‌تواند با عقد جدید او را به ازدواج خود درآورد. والله العالم

۷ـ اگر فرد منحرف مدعی ندامت و عدول از فرقه ضاله باشد اما حاضر به ابطال تسجیل و شماره مخصوصش نباشد، آیا می‌توان صرف این ادعا را پذیرفت و به ادامه این زندگی مشترک حکم نمود؟

ج ۷ـ اگر تسجیل و شمارهٔ مخصوص را به طور آشکار و رسمی ابطال نکند و برائت خود را رسماً و با اسم از این فرقه و علی محمد باب و حسینعلی بهاء و عباس افندی و شوقی اعلام نکند، کافی نیست. والله العالم

۸ـ حکم اولادی که احیاناً در چنین ازدواجی متولد شده‌اند چیست؟

ج ۸ـ اگر مسلمان نمی‌دانسته و با جهل به حکم ازدواج کرده فرزند نسبت به او محکوم به حلال‌زاده بودن است و نسبت به طرف بهائی ملحق نیست. والله العالم

۱۸ / صفرالمظفر / ۱۴۲۰

بخش استفتائات

www.Baha9.ir

استفتاء از آیة الله العظمی صافی گلپایگانی

•

سلام علیکم ارتباط با پیروان دین بهائیت چه حکمی دارد از لحاظ روابط خانوادگی و یا ازدواج با آنها
من به عنوان یک مسلمان در کنار ما بهائیان زیادی وجود دارند حکم ما چیست آیا آنها نجست
هستند

بسم الله الرحمن الرحیم

علیکم السلام و رحمة الله

ج: فرقه بهائیت دین نه اند و ضال و مضل هستند و کافر می باشند و نجس هستند و ازدواج با آنها حرام است و همچنین تبلیغ و ترویج آنها حرام و
جایز نیست. مؤمنین باید با شناخت کامل از عقاید حقه شیعه اثنا عشری دفاع نموده و خودشان را از شر مکائد شیطانی و دشمنان محافظت نمایند و
مانع فعالیت و ترویج آنان شوند. والله العالم ۳/صفر/۱۴۳۰

www.Baha9.ir

بخش
استفتاءات

استفتاء از آیة الله العظمی صافی گلپایگانی

برچسب ها: بهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آیة الله مکارم شیرازی

آیة الله مکارم شیرازی

-

www.Baha9.ir

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

از آنجا که در شهرستان مرودشت (استان فارس) تعداد کمی ازبهائیان به شغل مغازه داری مشغول شده اند و مردم روزانه با آنها معاشرت و به داد ستد می پردازند لذا از محضر جنابعالی استدعا می رود به سؤالات زیر پاسخ نمائید ؟

۱) آیا بهائیان مسلمان هستند و یا کافر و نجس ؟

۲) حکم سلام و دست دادن با آنها چگونه است ؟

۳) حکم خرید از مغازه آنها و فروش چیزی به آنها چگونه است ؟

٤) آیا بر سر سفره ایشان می توان حاضر شد و از غذای این فرقه ضاله خورد ؟

باسپاس

ج ۱ تا ۴ : اعضای فرقه ضاله از زمره مسلمین خارجند و هرگونه رابطه‌ای با آنها حرام است مگر در مواردی که امید ارشاد و هدایت آنها باشد

هشیار باشید
۸۶/۲/۲۷

@Baha9_ir

استفتاء از آیة الله العظمی مکارم شیرازی

برچسب ها: باب‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آیةالله فاضل لنکرانی (ره)

آیـة الله العظمی حـاج شـیخ محمد فاضل لنکرانی در سال ۱۳۱۰ شـمسـی در قم متولـد شـد. پدرش فاضل لنکرانی اهل شـهر لنکران در جمهوری آذربایجان کنونی و مادرش نیز از سادات مبرقع (برقعی) قم بوده‌اند. وی مدتی از تحصیلات علوم دینی را در نجف اشرف نزد اساتیدی همچون مرحوم آیة الله العظمی بروجردی (ره)، علامه طباطبائی (ره) و امام خمینی (ره) گذراند.

مرحوم لنکرانی پس از پیروزی انقلاب اسـلامی به تدریس فقه و اصول در حوزه علمیه قم مشـغول شـد و پس از رحلت حضرت آیة الله العظمی اراکی یکی از هفت مرجعی بود که از سوی جامعه مدرسـین حوزه علمیه قم بعنوان نفر اول معرفی شـد و نزد ایرانیان جایگاه قابل توجهی یافت. وی سـرانجام در روز ۲۶ خرداد ۱۳۸۶ در منزل خود در قم درگذشت و در حرم حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها به خاک سپرده شد.

•

دفتر حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی
تاریخ: ۸۶/۲/۲۶
شماره: ۶۲۹۸۷

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (دامت برکاته)
از آنجا که در شهرستان مرودشت (استان فارس) تعداد کمی از بهائیان به شغل مغازه داری مشغول شده اند و مردم روزانه با آنها معاشرت و به داد ستد می پردازند لذا از محضر جنابعالی استدعا می رود به سؤالات زیر پاسخ نمائید ؟

۱) آیا بهائیان مسلمان هستند و یا کافر و نجس ؟
۲) حکم سلام و دست دادن با آنها چگونه است ؟
۳) حکم خرید از مغازه آنها و فروش چیزی به آنها چگونه است ؟
٤) آیا بر سر سفره ایشان می توان حاضر شد و از غذای این فرقه ضاله خورد ؟

بسمه تعالی

۱. بهائی‌ها مسلمان نمی‌باشند بلکه کافر و نجس‌اند.

۲. در صورت عدم اضطرار، سلام به آنها جایز نیست و در دست دادن و لمس آنها باید مراقب احکام نجس بودن ایشان باشید.

۳. در صورتی که با آنها معامله کردن مانعی ندارد مگر اینکه موجب تقویت و ترویج مذهب باطل گردد یا تضعیف مسلمانان شود.

۴. غذای آنها نجس است و خوردن آن حرام است.

۸۶/۳/۲۷

بخش استفتاءات

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

استفتاء از آیة الله العظمی فاضل لنکرانی

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی

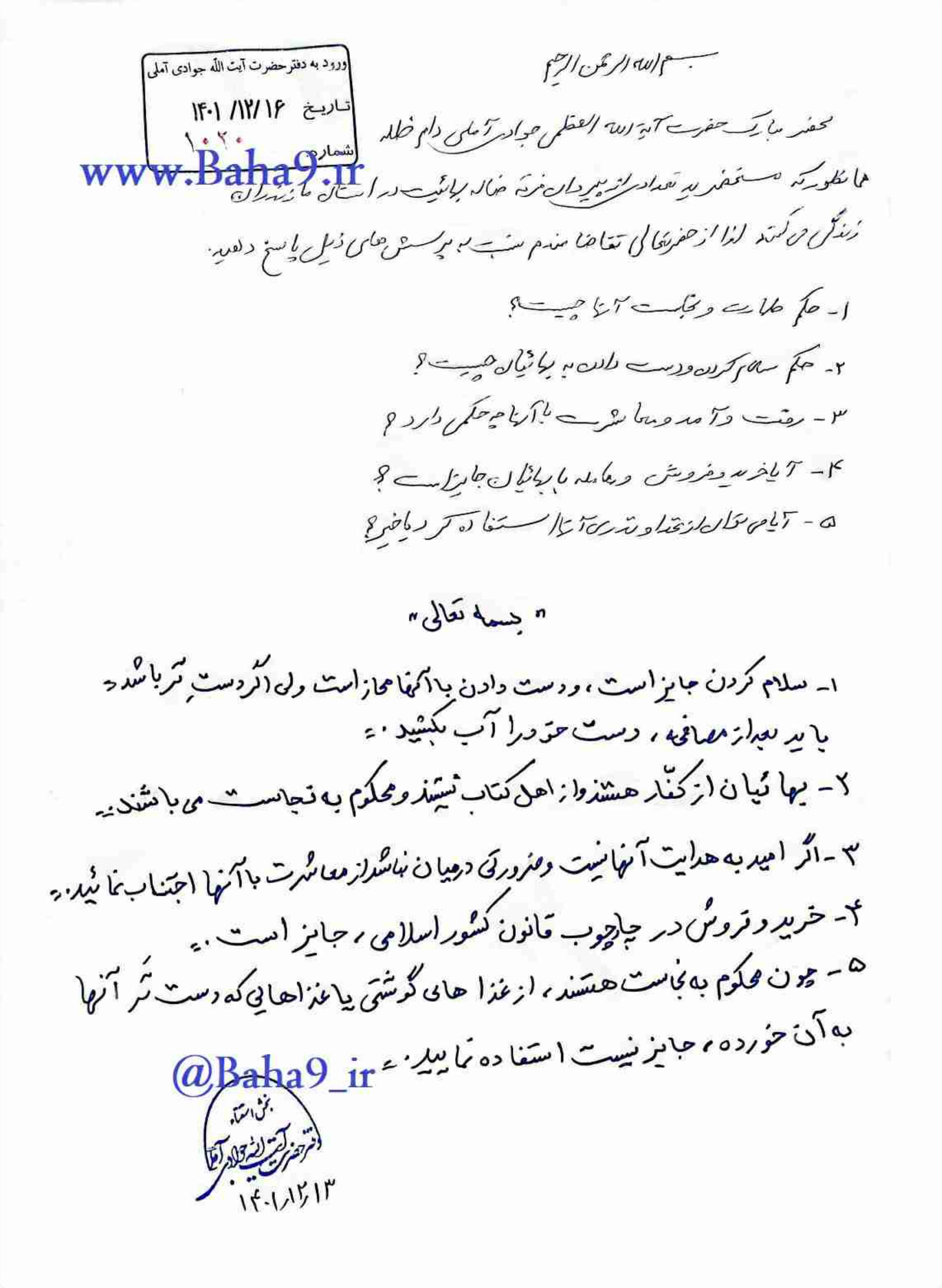

ورود به دفتر حضرت آیت الله جوادی آملی
تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۶
شماره ۱۰۲۰

www.Baha9.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک حضرت آیة الله العظمی جوادی آملی دام ظله

همانطور که مستحضر به تعدادی از پیروان فرقه ضاله بهائیت در استان مازندران زندگی می‌کنند لذا از حضرتعالی تقاضا مندم نسبت به پرسش های ذیل پاسخ دهید:

۱- حکم طهارت و نجاست آنها چیست؟

۲- حکم سلام کردن و دست دادن به بهائیان چیست؟

۳- رفت و آمد و معاشرت با آنها چه حکمی دارد؟

۴- آیا خرید و فروش و معامله با بهائیان جایز است؟

۵- آیا می‌توان از غذا و تنقلات آنها استفاده کرد یا خیر؟

«بسمه تعالی»

۱- سلام کردن جایز است، و دست دادن با آنها مجاز است ولی اگر دست تر باشد باید بعد از مصافحه، دست خود را آب بکشید.

۲- بهائیان از کفار هستند و از اهل کتاب نیستند و محکوم به نجاست می باشند.

۳- اگر امید به هدایت آنها نیست و ضرورتی در میان نباشد از معاشرت با آنها اجتناب نمائید.

۴- خرید و فروش در چارچوب قانون کشور اسلامی، جایز است.

۵- چون محکوم به نجاست هستند، از غذا های گوشتی یا غذاهایی که دست تر آنها به آن خورده، جایز نیست استفاده نمایید.

@Baha9_ir

بخش استفتاء
دفتر حضرت آیت الله جوادی آملی
۱۴۰۱/۱۲/۱۳

استفتاء از آیة الله العظمی جوادی آملی

برچسب ها: استفتائاتبهائیانبیت العدلفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آیت الله حسینعلی منتظری

آیت الله حسـینعلی منتظری از مراجـع تقلیـدی بود که در اول مهر مـاه 1301 شـمسـی در نجف آباد اصـفهان متولـد شـد. وی از شـاگردان آیت الله العظمی بروجردی و امـام خمینی رضوان الله تعـالی علیهمـا و نماینـده تـام الإختیار وی در ایران بود. وی رئیس مجلس خبرگان قانون اساسـی و مـدت چهار سال نیز عنوان قائم مقام رهبری را هم به کارنامه اش اضافه نمود.

وی که قبـل از انقلاب با پیروان فرقه بهائی مناظراتی انجام داد و بحث های آن نیز در کتابی تحت عنوان مناظره مسـلمان و بهائی به چاپ رسـید، اما پس از دسـتگیری هفت نفر از رهبران بهائی در ایران شیرین عبادی در استفتائی از آیت الله منتظری می پرسـد: آیا من مسـلمان می توانم از این بهائیان در دادگاه دفاع کنم؟ آقای منتظری نیز در جواب می نویسد:

•

بسمه تعالی

باسلام و تحیّت

فرقهٔ بهائیت چون دارای کتاب آسمانی همچون یهود، مسیحیان و زرتشتیان نیستند در قانون اساسی جزو اقلیت‌های مذهبی شمرده نشده‌اند، ولی از آن جهت که اهل این کشور هستند حق آب و گل دارند و از حقوق شهروندی برخوردار می‌باشند، همچنین باید از رأفت اسلامی که مورد تأکید قرآن و اولیاء دین است بهره‌مند باشند.

انشاء الله موفق باشید.

والسلام علیکم ورحمة‌الله

۱۳۸۷/۲/۲۵

استفتاء اول از آیت الله منتظری

این اسـتفتاء که مایه خوشـحالی دشـمنان و مخالفین جمهوری اسـلامی ایران و همچنین موجب دلگرمی اعضای فرقه بهائیت گردیده بود که یک مرجع تقلید شیعه از حقوق شـهروندی بهائیان در ایران سـخن گفته است، وی را بر آن داشت تا در اسـتفتاء دومی که یک ماه بعد از محضرشـان شـد، چنین بیان داشـتند که نظر این جانب در مورد فرقه ضالّه بهائیت همان نظر سال های قبل از انقلاب است و تغییری نکرده است.

آیت الله حسـینعلی منتظری سـرانجام پس از سالها حصر خانگی که در تمام آن مدت برای خبرنگار شبکه های ماهواره ای در تمام ساعات آنلاین بود، در روز یکشنبه 29 آذر 1388 شـمسـی در سـن 87 سـالگی از دنیا رفت و در حرم مطهر حضـرت فاطمه معصومه سلام الله علیها مدفون گردید. پس از فوت وی کاخ سفید در واشنگتن درگذشت او را تسلیت گفت.

•

www.Baha9.ir

بسمه تعالی

باسلام و تحیّت

نظر این جانب در مورد فرقهٔ ضاله بهائیه همان نظر سالهای قبل از انقلاب است و تغییری نکرده است ولی به طور کلی افرادی که تابع هیچ یک از ادیان آسمانی نیستند نیز به حکم آیه شریفه: "لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین". (سوره ممتحنه ، آیه ۸) و فرمایش امیرالمومنین علیه السلام در نامه به مالک اشتر : "واشعر قلبک الرحمة للرعیة والمحبة لهم واللطف بهم و لا تکونن علیهم سبعا ضاربا تغتنم اکلهم فانهم صنفان : اما اخ لک فی الدین أو نظیر لک فی الخلق"(نهج البلاغه، نامه ۵۳) باید حقوق انسانی آنان رعایت شود.

حقوق شهروندی نیز یک واژه کلی است و حدود آن باید بر اساس عرف و قانون اساسی مورد پذیرش اکثر مردم مشخص شود. البته اگر کسانی در صدد دشمنی با مردم کشور برآیند و با دشمنان خارجی همکاری نمایند و همکاری آنان مطابق قوانین کشور برای دادگاه صالح ثابت شود باید طبق قانون مجازات شوند. و شهروندی آنان مانع از اجرای قانون نمی شود و لازم است مراقبت شود جوانان کشور گرفتار تبلیغات سوء آنان نشوند و اگر معامله و معاشرت با آنان موجب تقویت آنان شود لازم است از آن اجتناب گردد.

ان شاء‌الله موفق باشید
۱۳۸۷/۳/۲۵

@Baha9_ir

استفتاء دوم از آیت الله منتظری

استفتای دوم از آیت الله منتظری

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آیت الله علوی گرگانی

حضرت آیت الله سیّد محمد علی علوی گرگانی در خرداد ماه سال ۱۳۱۸ شمسی در شهر مقدس نجف اشرف در خانواده روحانی به دنیا آمد. پدرش مرحوم سید سجاد علوی از علمای گرگان بود. سید محمد علی در سن هفت سالگی به همراه پدر از نجف به ایران نقل مکان کرد و در شهر گرگان مستقر شد.

آیت الله علوی گرگانی نزد پدرش ادبیات عرب را فرا گرفت و در سن ۱۶ سالگی عازم سفر عتبات و مناسک حج گردید و در بازگشت از حج قصد داشت در نجف اقامت نماید اما به توصیه آیت الله سید محسن حکیم (ره) به قم بازگشت. وی درس های عالی سطح را در طی چهار سال نزد بزرگانی همچون مجاهدی تبریزی، سلطانی طباطبائی و ستوده اراکی فرا گرفت.

وی همچنین به مدت سه سال در درس خارج فقه حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمة الله علیه و هشت سال نیز در درس خارج اصول حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه و پانزده سال نیز در درس خارج فقه حضرت آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی (ره) شرکت کرد. از اساتید دیگر وی حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی و محمد علی اراکی (ره) می باشند.

-

۸۴/۱۰/۱۴

۵۹۰۱

بسم الله الرحمن الرحیم

www.Baha9.ir

محضر مبارک مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی (دام عزه)

سلام علیکم

باستحضار می‌رساند از آنجا که این فرقه ضاله بابیت و بهائیت، در منطقه ما وجود دارند، از آن مرجع عالیقدر تقاضا دارم نظر خویش را به سؤالات ذیل مرقوم بفرمایند.

۱ – حکم طهارت و نجاست بهائیان چیست؟ نجس هستند

۲ – معاشرت و رفت و آمد مسلمانان و بهائیان چه حکمی دارد؟ در مقام غیر ضرورت رفت و آمد با آنها جایز نیست

۳ – حکم معاملات با بهائیان چیست؟ با اجازه حاکم شرع اشکال ندارد.

٤ – آیا بهائیان مرتد هستند یا خیر؟ کافر هستند

۵ – آیا بهائیان مسلمان حساب می‌شوند یا کافر؟ کافر هستند

٦ – آیا بهائیان نسبتی با تشیع دارند؟ خیر فرقه استعماری هستند که در مقابل تشیع با دستیاری استعمارگران آن را ایجاد کردند

۷ – آیا بین شیخیت و بابیت و بهائیت از لحاظ جهات فوق تفاوتی است یا خیر؟ بلی شیخیه با بابیه و بهائیه تفاوت دارد.

۸ – نظر شما درباره کسانی که به اسم جدید الاسلام معرفی شده اند چیست؟ اطلاعاتی درباره ایشان ندارم.

دست خط حضرت آیت الله علوی گرگانی در مورد اعضای فرقه بهائیت

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

آیه نازل کردن علی محمد باب

علی محمد شـیرازی مدعی بابیت و مهدویت به هر کجا که می رسـید و نزد هر کس که حضور می یافت، شروع به گفتن کلمات مغلق عربی و پیچیـده می کرد و نام آن را آیات نازله می گـذاشـت و مدعی بود کلمات و جملات من از جانب خدا و آیات الهی می باشـد و از روی سادگی خود می گفت: کسـی نمی تواند نظیر یک سوره از آن، بلکه یک حرف آن را بیاورد.

وی در آثار خود مکرر تصریح کرده که هر کس بخواهد حقانیت او را اثبات کند، تنها باید از کتابش دلیل آورد و حق ندارد هیچ معجزه ای از او نقـل نمایـد. همچنان که می نویسـد: ***«البـاب الثـامن من الواحـد السادس، فی من اسـتدل بغیر کتاب الله و آیات البیان و عجز الکلّ عن الاتیان بمثلها فلا دلیل له و من یروی معجزة بغیرها فلا حجة له... ملخص این باب آنکه اگر کسـی بغیر آیات الله احتجاج کند بر حقیت نقطه بیان محتجب مانده از اعظم دلیل و ارفع سبیل».***(بیان فارسی، ص 210)

کتاب بیان، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 210 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

ترجمه: باب هشتم از واحد ششم، هر کس استدلال کند به چیزی جز کتاب خدا و آیات بیات، با اینکه همه از آوردن کتابی مانند آن ناتوانند، هیچ دلیلی ندارد و کسی که معجزه ای به جز آن گزارش کند، هیچ حجتی او را نیست.

حال نگاهی به یکی از آیات نازله وی داشته باشیم تا صحت گفتارش را بسنجیم. وی در کتابش می نویسد: ***«و لقد منّ الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم باباً من أنفسهم لیتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و إن کانوا من قبل لا یعلمون من علم الکتاب إلا ألفاً من الباء معطوفاً».*** (أحسن القصص، ص 90)

صفحه 90 کتاب أحسن القصص على محمد

کتاب أحسن القصص تألیف: علی محمد باب

ترجمه: و هر آینه خدا منت نهاد بر مؤمنین چرا که مبعوث کرد در میان آنها باب (علی محمد) را از خودشان تا آیات او را برای آنها بخواند و آنها را تزکیه نماید و به آنان کتاب و حکمت تعلیم دهد، هرچند آنها قبل از این چیزی از علم کتاب را نمی دانستند جز الفی که از باء معطوف شده است. یعنی الفباء را نمی دانستند.

مدعی بابیت و الوهیت که مدعی نزول آیات خویش از جانب خداوند متعال بود، در این جا به اقتباس از آیه شریفه قرآن رو آورده که خدای متعال در آخرین کتاب آسمانی چنین می فرماید: **«لقد منّ الله علی المؤنین اذ بعث فیهم رسولاً من أنفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و إن کانوا من قبل لفی ضلال مبین»**. (آل عمران، آیه 164)

الجزء الرابع — سورة آل عمران

هُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾ لَقَدْ
مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ
يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ
وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا۟ مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾ أَوَلَمَّا

٧١

در این آیه شریفه علی محمد واژه رسولاً را به کلمه باباً تغییر داده تا به ادعای بابیتش اشاره کند و آخر آیه را نیز تغییر داده تا ذهن

مخاطب را از تقلیدی که از آیه قرآن نموده منصرف کند و گذشته از اینها، عبارت غلطی را به آیه قرآن افزوده است که جمله: **«ألفاً من الباء معطوفاً»** یعنی از علم و دانش جز الفی که از باء معطوف شده چیزی نمی دانستند؛ که باید به صورت **«ألفاً بالباء معطوفاً»** می آورد، چرا که الف معطوف به باء می تواند باشد (به صورت الفباء) ولی معطوف از باء نمی شود.

مدعی بابیت و نبوت که خود بارها از قرآن تقلید نموده و آیاتش را از آن سرقت می کرد و با کم و زیاد کردن بر آن و تغییر بعضی کلمات به نام خود تمام می کرد، در کتابش علما و دانشمندان اسلامی را به تحدی فرا خوانده که اگر عاجز نیستید، نظیر آیات من بسازند؛ با این شرط که از او تقلید نکنند. همچنان که می نویسد: ***«اگر اینها می گویند ما عاجز نیستیم، چرا اتیان نمی نمایند به آیه مثل آیات ما از فطرت، نه به نحو تکسب و سرقت».*** (بیان فارسی، ص 16)

کتاب بیان فارسی، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 16 کتاب بیان علی محمد باب

با نگاهی به آثار علی محمد باب شاهد تضاد و تناقض در گفتار این مدعی قرن نوزدهم میلادی هستیم. همچنان که وی در کتاب بیان که آن را در جبل ماکو به نگارش در آورده است، قرآن کریم را در اعلی درجه فصاحت اعلام نموده می نویسد: ***«در زمان نزول قرآن افتخار کل به فصاحت کلام بود از این جهت خداوند قرآن را به اعلی علو فصاحت نازل فرمود و او را معجزه رسول الله قرار داد و در قرآن خداوند اثبات حقیت رسول الله و دین اسلام را نفرموده الا بآیات که اعظم بینات است و دلیل بر اعظمیت آن آنکه کل بحروف هجائیه تکلم می کنند و خداوند عالم کلمات قرآنیه را بشأنی نازل فرموده که اگر ما علی الارض جمع شوند و بخواهند آیه در مقابل آیات قرآن بیاورند نمی توانند و کل عاجز می شوند».*** (بیان فارسی، ص 10)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir
بیان ص ۱۰
www.Baha9.ir

الباب السابع والعشر من الواحد الاول

در اینکه باب ثانی رجوع فرمود بدنیا با هر کس که مؤمن بود من حق دونه

در اینکه باب ثالث رجوع فرمود بدنیا با هر کس که با و مؤمن بود من حق دونه

در اینکه باب رابع رجوع فرمود بدنیا با هر کس که با و مؤمن بود من حق دونه

ملخص این باب آنکه خداوند عالم عز شأنه در هر کور با نچه اعلی علو اهل آن کور تفاخر مینمایند حجت را
نازل میفرماید چنانچه در زمان نزول قرآن افتخار کل بفصاحت کلام بود از این جهت خداوند
قرآن را با علی علو فصاحت نازل فرمود و او را معجزه رسول الله صلعم قرار داد و در قرآن خداوند
اثبات حقیت رسول الله صلعم و دین اسلام را نفرموده الا بآیات که اعظم بینات است و دلیل بر
حقیت آن آنکه کل بحروف هجائیه تکلم میکنند و خداوند عالم کلمات قرآنیه را بشأنی نازل فرموده که
اگر ما علی الارض جمع شوند و بخواهند آیه در مقابل آیات قرآن بیاورند نمیتوانند و کل عاجز میشوند

صفحه 10 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

کتاب بیان فارسی،تألیف: علی محمد شیرازی

اما همین شخص حدود یک سال بعد در مجلس محاکمه اش در تبریز به قرآن کریم ایراد گرفته که برخی آیاتش مطابق قواعد عرب نمی باشد. همچنان محمد علی فیضی از نویسندگان و مبلغین این فرقه می نویسد: «وقتی ملامحمد به باب اعتراض نمود که قواعد صرف و نحو عربی را مراعات نکردی؟ در جوابش گفت: ***من امی هستم و تحصیل علوم رائجه را نکرده ام و آنچه بر لسانم جاری می شود بالفطره بوحی الهی است و لکن شما علما که مدعی تحصیل قواعد صرف و نحو هستید و آن را به این درجه معتبر می شمارید بگوئید چگونه در آیات قرآن که بلسان قوم نازل شده در پاره ای از کلمات رعایت قوانین صرف و نحو متداول در لسان عرب ملحوظ نگردیده».*** (نقطه أولی ص 291)

کتاب نقطه اولی، تألیف: محمد علی فیضی

[illegible] تلاوت فرمودند و همچنین قسمتی از آیات
نازله ازقلم [illegible]
فرمودند علمای [illegible] و مناقشه
را گذاشتند و درباره علامات و آثار مرویه در احادیث و اخبار
که قائم باید داشته باشد گفتگو نمودند و ملا محمد گفت اگر
شما در [illegible] خود صادق میباشید در وصف این مجلس و
[illegible] علمای
حاضر در این مجمع بصحت دعوت شما شهادت دهند حضرت
اعلی موافقت فرمودند و با ادای این جمله " بسم الله الرحمن
الرحیم الحمد لله الذی خلق السموات والارض " شروع بنزول
آیات فرمودند [illegible] اعتراض نموده بایرادات صرف ونحوی
[illegible] و اعراب [illegible]
بانهایت صبر و سکون با آرامی و لحن جذاب خود بهریک از
ایرادات پاسخ مناسبی ادا فرموده درباره ایرادات صرف
ونحوی فرمودند من امی هستم و تحصیل علوم رایجه رانکرده‌ام!
وآنچه برلسانم جاری میشود بالفطره بوحی الهی است ولکن
شما علماکه مدعی تحصیل قواعد صرف و نحو هستید وآنرا
باین درجه معتبر میشمارید بگوئید چگونه درآیات قرآن که
بلسان قوم نازل شده درباره ئی از کلمات رعایت قوانین صرف
و نحو متداول در لسان عرب ملحوظ نگردیده (۱) و ضمناً

صفحه 291 کتاب حضرت نقطه اولی فیضی

اشاره مدعی بابیت و مهدویت به آیه شریفه 45 سوره آل عمران است که حق تعالی می فرماید: **«اذ قالت الملائکة یا مریم ان الله یبشرک بکلمة منه اسمه المسیح عیسی بن مریم وجیهاً».** حضرت عیسی علیه السلام از جهت اینکه مظهر خداوند و جلوه الهی و مانند سخن و کلمه وجود و استقلالی از خود ندارد، در لفظ کلمه نامیده شده است و کلمه یکی از القاب و عناوین حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام می باشد.

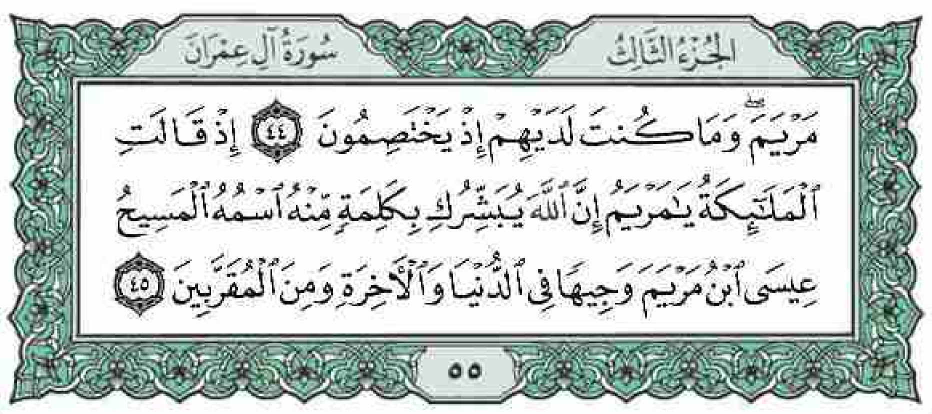

این لفظ کلمه هرچند در ظاهر تاء تأنیث دارد و از این جهت از نظر ظاهری مؤنث است، ولی چون از القاب حضرت عیسی علیه السلام شمرده می شود؛ در حقیقت مذکر حقیقی است و در این صورت مذکر بودن ضمیر «منه» اولی و بهتر خواهد بود مانند اسم طلحة. و در آیه 39 سوره آل عمران می فرماید: **«ان الله یبشـرک بیحیی مصدقاً بکلمة من الله و سیداً و حصوراً و نبیاً من الصالحین».** ترجمه: بـدرستی که خـدا تو را به یحیی بشارت می دهـد. او کلمه خـدا را تصدیق می کند و خود مهتری است بیزار از زنان و پیامبری است از شایستگان.

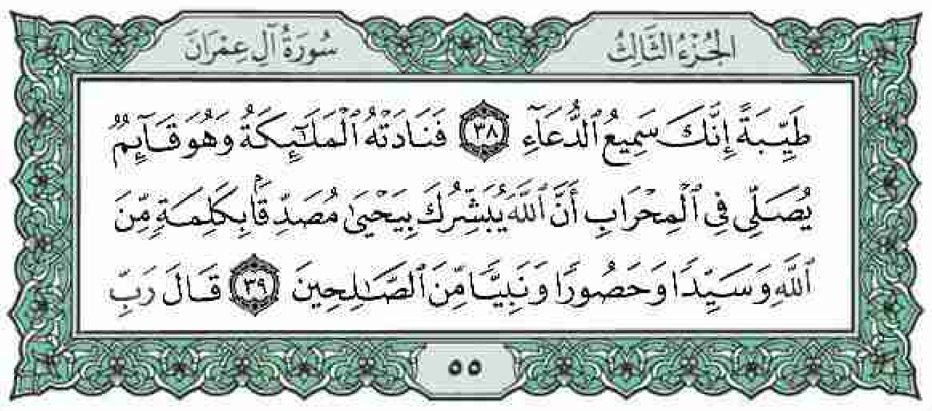

معلوم می شود که لفظ «کلمه» از عناوین والقاب روشن حضرت عیسی علیه السلام است و اشکال باب به قرآن وارد نیست و خوب بود مدعی بابیت و مهدویت و دیگر بهائیانی که مانند باب به این آیه ایراد می گیرند، با دقت در تفسـیر و معانی آیه شریفه بررسی می کردند و بعد از فهمیدن معنی آیه شریفه اگر جای اشکال و اعتراض باقی بود، به اعتراض و اشکال رو می آوردند.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محد باب‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

أبواب تأویل و تلویح مسدود است

در اینجا، فرهاد به میان سخن جلال آمد و گفت: جلال، متأسّفم که باید صریحاً به تو بگویم که بسیار متعصّبی و برای اثبات یک مطلب واهی، حاضری حتّی عبارات را هم ناصحیح معنی کنی تا موضوعی را به خیال خودت ثابت کنی! تو در معنی عبارتی که خواندی، اعمال غرض کردی. زیرا جناب میرزا حسینعلی بهاء خطاب به احمد در این لوح که می فرماید:

«کن کشعلة النّار لأعدائی و کوثر البقاء لاحبّائی» معنایش این نیست که بر دشمنانم همچون شعله های آتش، سوزاننده و بر دوستانم چون چشمه ی آب، دوام بخش باش. بلکه معنایش این است که تو برای دشمنان من چونان چراغ راهی شعله افروز باش و مانند پرتو آتش راه اینان را روشن کن و همانند شعله ی آتش جان بخش برای کسانی باش که در برودت اعراض و انکار من افتاده اند.

(۱۹۶)

الكاذبين ٭ لا فوالذي نفسي بيده لن
يقدروا ولن يستطيعوا ولو يكون
بعضهم لبعض ظهيرا [illegible]
تنس فضلي في غيبتي ٭ ثم ذكر ايامي
في ايامك ثم كربتي وغربتي في هذا
السجن البعيد ٭ وكن مستقيما في حبي
[illegible]
بسيوف الأعداء ويمنعك كل من في
السموات والارضين ٭ وكن كشعلة
النار لاعدائي وكوثر البقاء لاحبائي
ولا تكن من الممترين ٭ وان يمسك
الحزن في سبيلي او الذلة لأجل اسمي

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 196 أدعیه حضرت محبوب حسینعلی بهاء

تو به این سادگی، عبارت را به خیال خودت ترجمه می کنی و بعد هم به ما و عقائدمان افترا می بندی! آیا این از انصاف به دور نیست؟! آیا این است رسم مسلمانی؟ به فکر افتادم و در چهره ی جلال خیره ماندم. سایه ی کدورتی عمیق در چهره اش به چشم می آمد. از خود پرسیدم: به خاطر صحّت مطالب فرهاد است؟ با آنکه رشته ی تحصیلی ام ادبیات نبود، به خوبی دریافته بودم آنچه را فرهاد به جلال نسبت می داد، عیناً در مورد خودش صادق بود که عبارتی به این سادگی را این چنین به دلخواه به ترجمه و تفصیل کشانید.

در همین افکار بودم که جلال با آغاز مجدّد صحبتش مرا به خود آورد. فرهاد عزیز، به قول معروف: جانا سخن از زبان ما می گوئی. آیا من در ترجمه ی عبارت دست بردم یا تو بودی که برخلاف دستور پیشوایانت و به خیال خود آن عبارت را ترجمه و تفسیر کردی. مگر عبدالبهاء در کتاب مکاتیب جلد ۲ صفحات ۲۴۷ و ۲۴۸ و 249 نگفته است:

«الیوم تکلیف جمیع یاران الهی در بساط رحمانی این است که آنچه شنیده و دیده و فهمیده از عقیده بنهند و نسیاً منسیا شمرند و آنچه صریح و وضوح این عبد است قبول کنند و ابواب تأویل و تلویح و تشریح را به کلّی مسدود نمایند و کلمه ای از تأویل و تلویح و تشریح نیفزائید... و به صریح عبارت این عبد اکتفا نمائید و به قدر خردلی تجاوز ننمائید».

-

سیمرغ أمر الله ازان انحا و نواحي بلند کرده • وعکس

مکاتیب ج 2 ص 247

شکر که بازآمدی از کوه قاف

تاچه کند قوة بازوی یاران (والبهاء علیك)

(ع ع)

(هو الله)

@Baha9_ir

(ای منادی میثاق

نشأهٔ صهباداشت ونفحهٔ حدیقهٔ رعنا • چه که آثار

انجذاب بود • ودلیل التهاب بنار محبة الله • جمیع

ملاحظه کردید • مضمون [illegible] ومراد مفهوم گشت

www.Baha9.ir

جواب بعضی [illegible] جواب طالب دیگر

نیز تحریر میشود • درخصوص عقاید مختلفه درحق

این عبد مرقوم نموده بودید • الیوم تکلیف جمیع یاران

الهی دربساط رحمانی این است که انچه شنیده ودیده

وفهمیده ازعقیده بنهند وفراموش کنند • ونسیاً منسیاً

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 247

•

۲۴۸

شمرند • وآنچه صریح ووضوح بیان این عبد است
قبول کنند • وأبواب تأویل وتلویح وتشریح را بکلی
مسدود نمایند • تاحصن حصین أمر الله از تعرض
مارقین • وتصرف متدعین • محفوظ ومصون ماند

۲۴۹

نزاع کرد ومنع أسباب جدال • واین ممکن نیست
جز انکه کل متابعت مبیّن کنند • واطاعت مرکز
میثاق معیّن • یعنی تمسك بصریح بیان او جویند وتشبث
بوضوح بیان او خواهند • بقسمی که لسانشان ترجمان
لسان او کردد وخامه شان راوی بیان او • حرفی زیاده
ونقصان نکویند • کلمهٔ از تأویل وتلویح وتشریح
نیفزایند • تا کل درظل کلمهٔ وحدانیت محشور کردند
ودرظل لواء فردانیت مجتمع • این امر أهم أمور •
[illegible]
اختلاف کنند هر دوبیجا • زیرا نقضی وخلافی أعظم
ازاختلاف نه • ومشاعر متفاوت • اکر ادراکات
نفوس مرجع [illegible] شود [illegible]
[illegible]
مستولی کردد • پس أی یاران الهی وحبیبان معنوی
بجان ودل کوش کنید • وبصریح عبارت این عبد
اکتفا نمائید • وبقدر خردلی تجاوز منمائید • این است

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 248 و 249

پیشوای دوم شـما جناب عباس عبدالبهاء که شـما او را مبین آثار میرزا حسینعلی نوری مازندرانی معروف به بهاءالله می دانید در این عبارتش ابواب تأویل و تفسیر را مسدود کرده و به تمام پیروان بهائی فرمان داده است که به صریح عبارات و معنی مصطلح قوم توجه کنید.

مگر پدر همین عبدالبهاء جناب میرزا حسـینعلی بهاء در کتاب بدیع صفحه 21 نگفته است: ***«الیوم به نصّ نقطه بیان (روح ما سوی فداه) حرام است بر مستظلّین شجره بیان که حرفی از کلمات الله را تأویل نمایند و یا تفسیر کنند، چه که احدی مطلّع نه، مگر نفس ظهور».***

•

كتاب بديع تأليف: ميرزاحسينعلی نوری

-

صفحه 21 کتاب بدیع حسینعلی بهاء

البته من تو را در این برداشت غلط چنـدان هم مقصر نمی بینم؛ زیرا با کمال تأسّف باید بگویم که شـما جوانان بهائی، بدون هیچ تحقیق ریشه ای، معمولاً بلنـدگوی عقائـد و نظرات دیگران شـده ایـد. هر آنچه را در جلسات تبلیغی و احتفالات فرا می گیریـد، بدون چون و چرا می پذیرید و در خارج، تحویل این و آن می دهید؛ حال آنکه این شرط تحرّی حقیقت نیست.

تو بایـد بـدانی واژه های نار و کوثر دو لغت عربی و هر دو از اصـطلاحات متون اسـلامی است و در معنی نیز کاملاً با یکـدیگر مخالفنـد، اوّلی سـمبل عذاب و دومی نشانگر لطف و رحمت الهی است. از طرفی، اعدا و احبّا نیز دو لغت عربی است که به معنی دشـمنان و دوسـتان و متضادّ یکدیگر می باشـند. در این عبارت کوتاه برای دو طبقه ی متضادّ، دو پاداش متضادّ (در عین حال، متناسب با هر یک) بیان شده است؛ برای اعدا، نار و برای احبّا کوثر.

این را به هر کس که مختصری زبان عربی بداند نشان دهی، این چنین ترجمه خواهد کرد که من برایت گفتم. نمی دانم «شعله افروز راه»، «شعله ی جان بخش» و «آتش برودت اعراض» و... را تـو از کجـای این عبـارت کوتـاه بیرون آوردی؟! به خصوص اینکه بنـا به گفته ی پیشوایت در کتـاب اقـدس بـا این گفتـار، خویش را در زمره ی تحریف کنندگان به اصطلاح کلام خدا قرار دادی.

زیرا میرزا حسینعلی در کتاب أقدس صفحه ۱۰۲ می گوید: ***«إنّ الذی یأوّل ما نزل مِن سماء الوَحی و یُخرجه عن الظّاهر إنّه مِمَّن حرّف کلمة الله العلیا و کان من الاخسـرین فی کتابِ مبین».*** هرکس آنچه را از آسـمان وحی نـازل شـده تأویـل و معانی آن را از ظاهر آن خارج کنـد، در شـمار آنهائی است که کلام بلند پایه ی پروردگار را دگرگونه کرده اند و در کتاب مبین، از زیانکاران است.

-

کتاب أقدس. تألیف: میرزا حسینعلی نوری

-

ان الذی یأوّل ما نزّل من سماء
الوحی ویخرجه عن الظّاهر انّه ممّن
حرّف کلمة الله العلیا وکان من
الاخسرین فی کتاب مبین ✿ قد
کتب علیکم تقلیم الاظفار والدّخول
وتنظیف ابدانکم بما استعملتموه من
قبل ایّاکم ان تمنعکم الغفلة عمّا

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 21 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

تـاسّـف من از این اسـت که تو بـا عنوان کردن آن توجیهـات نـاروا، به گفته ی مکتب عقیـدتی خود، بیهوده در زمره ی زیانکاران و آنان که کارشـان واژگون کردن کلام خـداسـت قرار گرفتی! از اینهـا گذشـته تو خیال کرده ای در سرتاسـر آثار بهائی همین یک مورد ناقض وحـدت عالم انسانی است که اگر توجیه کنی، دیگر راحت خواهی شد و مطلب تمام می شود؟

حالا که سخن به اینجا رسید، بد نیست به چند نمونه ی دیگر از این ردیف مطالب توجّه کنی تا دیگر از این سلسله توجهات بی مورد درگذری.

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

أدبیات حسینعلی بهاء با مخالفین

ویژگی مهم انبیای الهی با مدعیان حُقه در تربیت والای آنان و برخورد شایسته شان با عموم مردم حتی با مخالفین خود بوده است. بطوری که خداوند در آیات قرآن دلسوزی و مهرورزی فوق العاده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نسبت به مؤمنین گوشزد کرده می فرماید: همانا رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت است ولی اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنین رئوف و مهربان است و پیامبر خاتم نیز در دعای خود برای مشرکین مکه می فرمود: خدایا قوم مرا ببخش، زیرا آنان مردمی هستند که نمی دانند.

اما میرزا حسینعلی بهاء که به گفته پیروان بهائی برای قرن اتم مبعوث شده نه تنها در مقابل مردم عادی بلکه نسبت به مخالفین خود نیز چنین موضع گیری نموده و با نیش قلم خود به آنها اهانت ها روا داشته است. میرزا حسینعلی در کتاب بدیع صفحه 325 می نویسد: «***صه لسانک یا ایهاالکافر، صه لسانک یا ایهاالمشرک بالله، صه لسانک یا ایهاالمحارب... یا ایهاالغافل***». ساکت ای کافر، ساکت ای مشرک به خدا، ساکت ای محارب با خدا و ای غافل.

کتاب بدیع، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

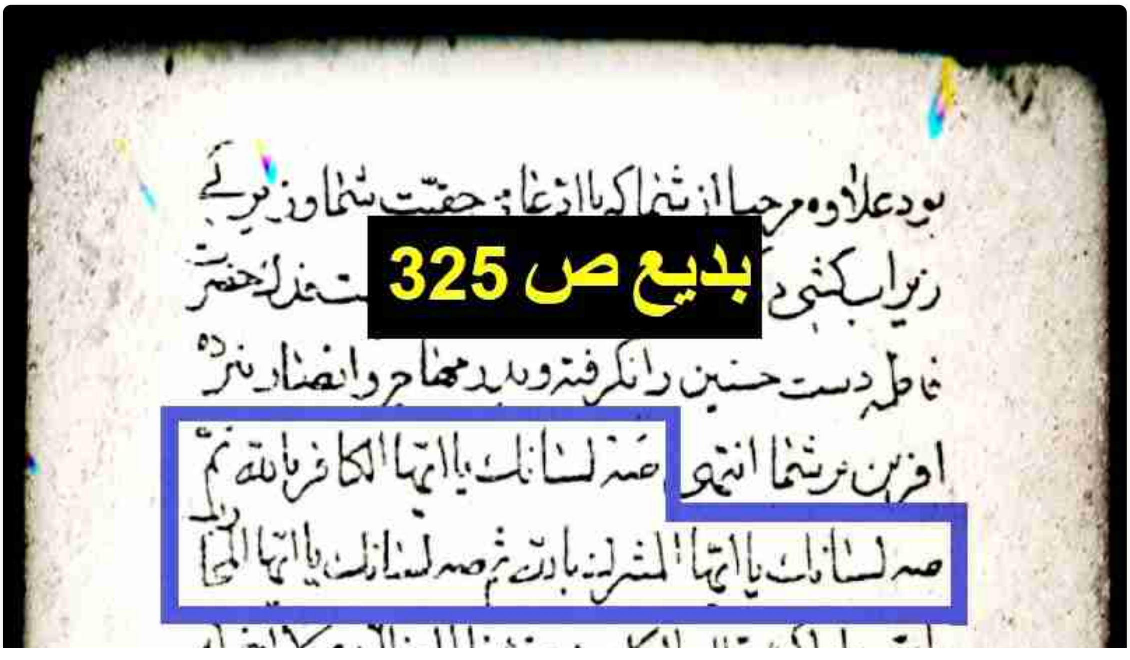

صفحه 325 کتاب بدیع میرزا حسینعلی بهاء

شاید تصور کنید میرزا حسینعلی این کلمات و خطابات سخیف را به دشمنی می گوید که با تمام وسائل نظامی و لجستیکی به جنگ میرزا آمده و در این زمینه قصد نابودی او را دارد؟ در حالی که جناب میرزا این سخنان را به برادرش میرزا یحیی نوری صبح أزل گفته که ادعای او را باطل دانسته و حاضر نشده در مقابلش سر فرود آورد چنین موضع گیری نموده و با این ادبیات به او حمله ور شده است.

مخالفین حسینعلی بهاء که ادعای او را نادرست می شمردند و برای خود دلائلی داشتند، لازم بود که میرزا حسینعلی به آن دلائل با منطق و استدلال پاسخ گوید و شبهه ای که در ذهن آنان پدید آمده را با بیان قوی و علمی پاسخ دهد نه اینکه با توهین واهانت به آنان که تو هیچ نمی فهمی تو مشرکی تو کافری تو با این حرف هایت به جنگ خدا آمدی، با آنان برخورد کند که قطعاً چنین پاسخ

سلبی نه تنها افراد را جذب فرقه نمی کند بلکه آنان را در عزم خود مصمم تر نیز می سازد.

سرکرده بهائیان نه تنها در این جا بلکه در اغلب آثار خود خصوصاً در همین کتاب بدیع بارها به برادرش حمله ور شده و با سخنانی زشت و زننده ای را به باد انتقاد گرفته که چرا همانند دیگر بابیان به او ایمان نیاورده و ادعای او را کذب شمرده است. میرزا به دیگر مخالفین خود همانند هادی دولت آبادی، محمد کریم خان کرمانی، شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین و دیگر مخالفین خود نیز چنین عبارات سخیفی را نسبت داده است.

آثار قلم اعلی جلد اوّل ۳۳۹ لوح ۹۷

نزّل لشیخ عبدالحسین

انّه لبالمرصاد

ان یا حسین تزور الحسین و تقتل الحسین یا ایّها الغافل المرتاب. انّا اردنا حضورک فی العراق و جعلنا الاختیار بیدک فی ایّ محلّ ترید لتحضر و نظهر لک البرهان. انّک قبلت واذا جآء المیقات هبّت الارياح انّک فررت یا ایّها الذّباب. اتینا بیتاً قرّر فیه الاجتماع و ما وجدناک یا ایّها المشرک باللّه مرسل الارياح. لمّا رایت عجز نفسک اعتذرت یا ایّها المکّار. ما اردنا لقآئک الاّ لیتمّ حجّة اللّه علیک و علی من حولک لعل تسکن نار البغضاء فی صدرک و صدور الذین کفروا برب الارباب. انّک اعرضت عن لقآئی بعد الّذی یشتاق [illegible] تجد لنفسک من مناص. ان اصبر حتّی یأتیک اللّه بقهر من عنده سوف تاخذک نفحات العذاب و ترجعک الی النّیران. قد اتی الرّحمن فی ظلل البیان و الملک للّه المقتدر القهّار. قد اخذ السّکر سکّان [illegible] النّفس و الهوی [illegible] الی مطلع [illegible] مشرکون لیس لهم مقرّ الاّ الجحیم انّها لبئس القرار. لا یمنعنا البلاء عن ذکر مالک الاسماء. لاعمر النّاس بما امرت و لا یمنعنی اعراض من علی الارض و لا سطوة کلّ متکبّر جبّار. قد جعل اللّه البلایا کنسائم الرّبیع لهذه السّدرة الّتی ارتفعت بالحقّ [illegible] السّلطنة للّه المقتدر المختار.

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

آثار قلم أعلی جلد 1 صفحه 339

آثار قلم أعلی جلد 1، تألیف: حسینعلی بهاء

در حالی که فرستادگان الهی از چنان سعه صدری برخوردار بودند که نه تنها با حرف های بی ربط و نسبت های زشت آنان عصبانی نمی شدند بلکه با تکیه به شرح صدری که داشتند آنان را موعظه و نصیحت می کردند و از سر خیرخواهی با آنان مواجه می شدند اما پیامبر فرقه بهائیت برعکس انبیای الهی با مردمی که با او مخالف بودند زبان به شماتت گشوده و نسبت کفر و شرک به آنان داده است.

آیا چنین ادبیات از چنین انسان هائی که ادعای مظهریت و رسالت داشتند و خود را فرستاده خدا می پنداشتند، برای نوع مردم قابل قبول بود که او را به پیامبری بپذیرند با اینکه او نه تنها معجزه ای از خود نشان نداده بلکه کتاب هائی هم که به رشته تحریر در آورده و ادعای وحی نموده پر از اغلاط ادبی و نحوی و محتوائی بوده و از مطالب جدید و علمی نیز تهی می باشد.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ألفضل للمتقدّم

فرهاد چنان محکم صحبت کرد که راستش من اندکی ترسیدم. از طرفی هم سخت آزرده خاطر شده بودم و با خود می گفتم: درست است که چه بسا کسی در دین خود داناترین نباشد، امّا آیا این منطقی است که انسان در صدد معرّفی و تبلیغ فکری برآید آن وقت تا از او یکی دو سؤال می شود، به عذر بی اطلاعی بگوید: می روم و از بزرگترم سؤال می کنم؟ آخر چرا تا وقتی خود، آن را به درستی نشناخته است، در صدد ارائه اش به دیگران برآید؟

به هر صورت، فرهاد می کوشید تا طوری وانمود کند که سخنان جلال به سهولت پاسخ داده خواهد شد؛ ولی من احساس کردم که بیشتر به خاطر من این ژست را به خود گرفته است و به نظر می رسد که لااقل نمی خواهد من به بی پایگی حرف ها و حرکت هایش در این گفتگو آگاهی یابم. بار دیگر جلال رشته ی سخن را به دست گرفت و گفت:

فرهاد خان عزیز! متأسفم، با اینکه شما بنا به رهنمود پیشوایتان می گوئید: در موضوعات باید "**تحرّی حقیقت**" و حقیقت جوئی کرد و قبل از تحقیق کامل، نباید چیزی را پذیرفت، درعین حال تو به هیچ وجه به این قانون عامل نیستی! با این همه مانعی ندارد. بد نیست حال که خیال مراجعه به بزرگانتان را داری، من مطالب دیگری نیز در این زمینه دارم؛ اجازه بده آنها را هم برایت مطرح کنم.

•

همان طور که در آغاز گفتگو، از یکی از کتاب هایتان برایت خواندم، قرآن و پیشوایان اسلام قرن ها پیش موضوع وحدت عالم انسانی را مطرح کرده اند؛ آن هم با نقشه ای عالمانه و اجرائی برای پیاده شدن این طرح. همه می دانند که اسلام، در یک گام عملی، سیّد قرشی و سیاه حبشی و سلمان پارسی را بدون توجه به امتیازات موهوم آن روزگاران، در کنار هم و در یک صف واحد قرار داد و در یک خطاب به سراسر جهانیان اعلام کرد:

«ای انسان ها! ما شما را از یک پدر و مادر آفریدیم و به قبیله ها و ملت ها (ی مختلف) تقسیم کردیم تا یکدیگر را بشناسید. به درستی که گرامی ترین شما نزد پروردگار، پارسارترین شماست». سوره مبارکه حجرات، آیه شریفه 13

•

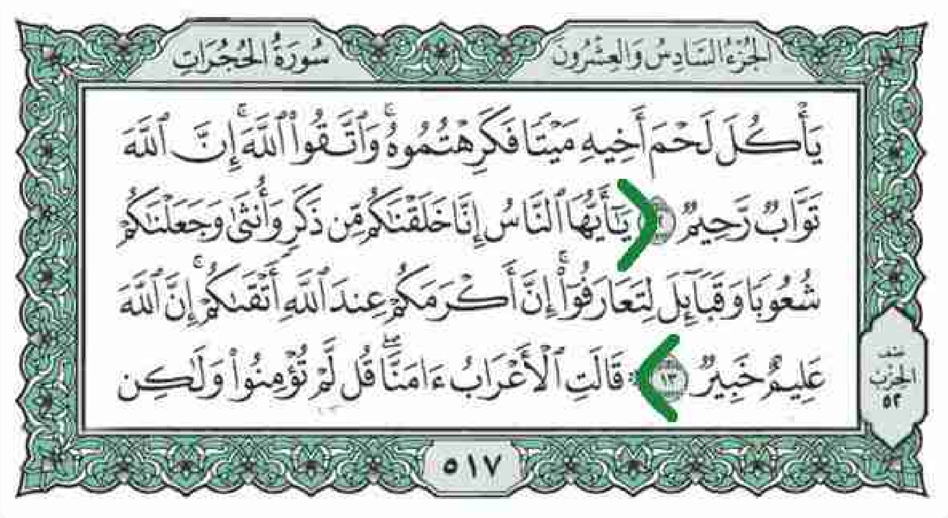

سوره مبارکه حجرات، آیه شریفه 13

فرهـاد جـان، می بینی که قرآن همه ی آدمیـان را در یک ردیف قرار داده است و تنها وجه برتری آنان را بر یکـدیگر پروا پیشـگی و پرهیزگاری می دانـد. قرآن برای عموم انسان ها (با صـرف نظر از اینکه دارای چه دین و مـذهبی باشـند) ارزش قائل است؛ مگر آنکه خود کفر و نفاق پیشه کنـد. کتاب خداوند متعال در سوره مبارکه مائده آیه شریفه 32 می فرماید:

«**من قتـل نفسـاً بغیر نفس أو فسـاد فی الأرض فکانّمـا قتـل النّاس جمیعاً و من أحیاها فکانّما أحیا النّاس جمیعاً**». هر کس رشـته ی حیات انسـانی را (بی آن که به کیفر باشـد) قطع کنـد، گوئی تمـام انسـان هـا را نابود کرده است و آنکه یک تن را حیات بخشـد، به سان این است که جهانیان را هستی بخشیده است.

•

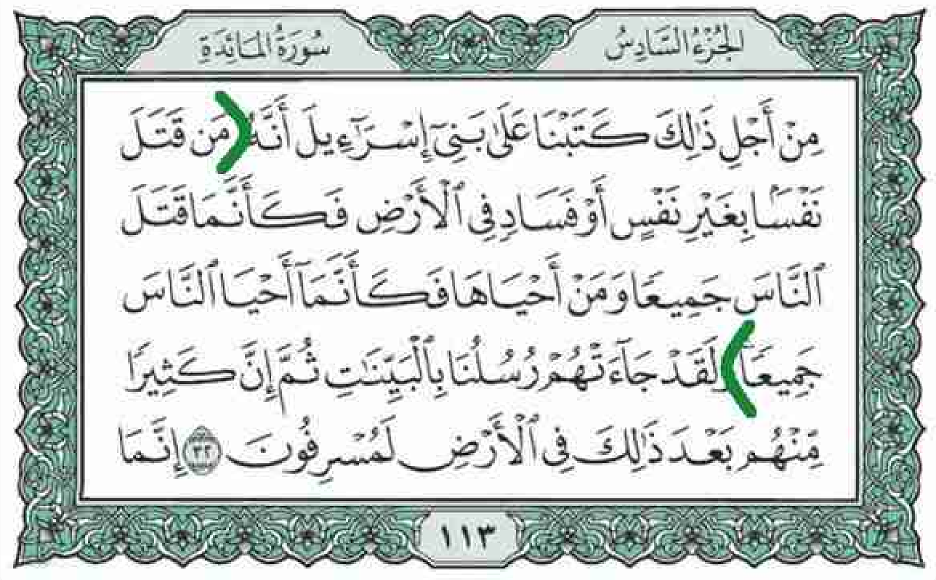

سوره مبارکه مائده، آیه شریفه 32

ملاحظه می کنی که قرآن کریم بعنوان آخرین کتـاب آسـمانی ارزش هر فردی از بشـر را معـادل تمـامی جـامعه ی انسانی به حساب آورده است؛ البته به حکم قصاص، به ازای یک تن، یکی مجازات می شود نه بیشتر.

دوست عزیز، قرآن کریم این آخرین کتـاب الهی در گـامی دیگر و در کادری محـدودتر، با اهل کتاب صحبت می دارد و ایشان را به سوی وحـدت از راه دقت و توجه به مشترکات در عقیده، دعوت می کند و در سوره مبارکه آل عمران آیه شریفه 64 می فرماید:

"**قل یا اهل الکتاب تعالوا إلی کلمـة سواءٍ بیننا و بینکم ألا نعبـد إلاالله و لا نشـرک به شـیأ و لا یتخذ بعضـنا بعضاً ارباباً من دون الله**». بگو: ای

اهل کتاب، به سوی آنچه میان ما و شما مشترک است بیائید: جز خدا، معبودی دیگر را نپرستیم و به او شرک نورزیم و یکدیگر را به خدائی نگیریم.

•

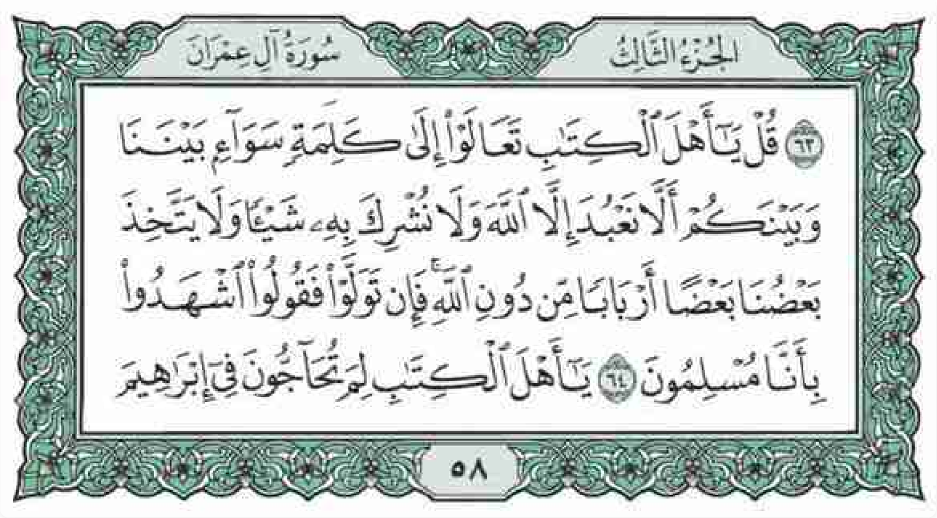

الجزء الثالث — سورة آل عمران

﴿٦٣﴾ قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍۭ بَيْنَنَا
وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِۦ شَيْـًٔا وَلَا يَتَّخِذَ
بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقُولُوا۟ ٱشْهَدُوا۟
بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِىٓ إِبْرَٰهِيمَ

٥٨

سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه 64

اگر بخواهم در این زمینه بـا تو مفصـل صـحبت کنم، گفتگوی مـا به درازا خواهـد کشـید. فقـط می خواهم به طور اجمال بگویم: آنچه در ذهن و فکر تو به نام تعالیم نو و ابتکاری القا شـده است، از جمله همین وحدت عالم انسانی، نه تنها تازگی ندارد، بلکه تجدید همان فرموده های قرآن کریم و پیشوایان اسـلام است.

البته در قالب های جدیـد اما پیچیـده و نامأنوس، ارائه گردیده است و از این رو، در واقع به تخریب اذهان نزدیک تر است تا تجدید ادیان و اگر اینگونه آموزه ها نشانه ی ارزشـمندی مکتبی می شود، ناچار و به دلیل الفضل للمتقـدم، بایـد سـراغ بنیانگـذار این ها برویم. پیامبر اسـلام صـلوات الله علیه و آله بارها می فرمود:

«**أيُّها النّاس... كُلُّكُم لآدَمَ و آدَمُ مِنْ تُراب. إنّ أكرَمَكُم عِندَاللهِ أتقاكُم، وَ ليسَ لعربى على عجَمى فضلٌ الاّ بالتَّقوى»**. ای مردم، همه شما از آدم و آدم از خاک است. همانا گرامی ترین شـما نزد خداوند باتقواترین شماست، و عرب را بر عجم (و پارسی را بر تازی و سیاه و سید را بر یکدیگر) هیچ برتری نیست جز به تقوا و پرهیزگاری.

•

تحف العقول

عن آل الرسول صلى الله عليه

تأليف

الشيخ الثقة الجليل الأقدم

أبو محمد الحسن بن علي بن الحسين بن شعبة الحراني رحمه الله

www.Baha9.ir

از علمای قرن چهارم هجری

با ترجمه

حقوق طبع محفوظ

دانشمند معظم آقای احمد جنتی عطائی

انتشارات علمیه اسلامیه

بازار شیرازی - جنب نوروزخان

تلفن ۵۶۲۵۵۹

كتاب تحف العقول، تأليف:

-

قد ترکت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلوا : کتاب الله وعترتي أهل بيتي . ألا هل بلغت ؟ اللهمّ أشهد .

أيها الناس ، إن ربكم واحـد وإن أباكم واحدٌ كلكم لآدم وآدم من تراب ، إنّ أكرمكم عند الله أتقاكم ، وليس لعربي على عجمي فضل إلا بالتقوى . ألا هل بلغت ؟ قالوا : نعم قال : فليبلغ الشاهد الغائب .

أيها الناس إن الله قسم لكل وارث نصيبه من الميراث ولا يجوز لوارث وصية في أكثر من الثلث . والولد للفراش وللعاهر الحجر ، من ادّعى إلى غير أبيه ، ومن تولى غير مواليه ، فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين ولا يقبل الله منه صرفاً ولا عدلاً والسلام عليكم ورحمة الله .

(وروى عنه ﷺ في قصار هـذه المعاني)

۱- قال ﷺ : كفى بالموت واعظاً وكفى بالتقى غنىً وكفى بالعبادة شغلاً وكفى رضاى خاطر .

www.Baha9.ir

هان ، ابلاغ کردم ، خدایا شاهد باش ، مبادا پس از مرگ من بکفر پیشین باز گردید ، و بجان هم افتاده گردن یکدیگر را بزنید ، من یادگاری میان شما نهادم که اگر به آن چنگ زنید هرگز گمراه نشوید : کتاب خدا ، و خاندانم .

هان ، ابلاغ کردم ، خداوندا گواه باش .

مردم وخدای شما یکی است ، پدرتان یکی است ، همه فرزند آدمید و آدم از خاک است . ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است ، و هیچ عربی بر عجمی فضیلت ندارد مگر به تقوی

هان ابلاغ کردم ، گفتند : آری ، فرمود : پس حاضران بغایبان برسانند .

مردم و خدا برای هر وارثی سهمی از ارث معین کرده ، و صیت بیش از ثلث مال برای هیچ وارثی قابل تنفیذ نیست ، فرزند خانواده مربوط به صاحب خانه است و زناکار جز سنگ نصیبی ندارد (اگر چه ثابت شود که دیگری با این زن رابطه نامشروع داشته فرزند متعلق به شوهر زن خواهد بود بر خلاف سنت جاهلیت قبل از اسلام که چنین فرزندی را قابل الحاق به زناکار می دانستند . البته حدیث مربوط به جائی است که قضیه مشتبه باشد ، ولی اگر قطعی بود چنانکه شوهر یک سال در مسافرت باشد و ماه یازده هم همسرش فرزندی بیاورد ، از نظر اسلام هم قابل الحاق به شوهر نیست) هر فرزندی پدر خود را انکار کند ، و هر غلامی غیر از مولای خود مولا ی انتخاب نماید ، خدا و ملائکه و همه مردم او را لعنت کنند ، و خداوند نه درخواست عفوی از او پذیرد ، و نه فدیه ای .

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

((سخنان کوتاه پیغمبر ﷺ))

۱ - مرگ واعظی کافی است ، تقوی بی نیازی ای کافی است ، عبادت مشغله ای کافی است قناعت

تحف العقول ص 37

اگر می خواهی مفهوم واقعی و در عین حال عملیِ وحدت عالم انسانی را بیابی و بدانی که اسلام تنها ایده ای نارسا و خشک و عباراتی توخالی نیست؛ بلکه هرجا صحبت کرده، طرح ها و نمونه های عملی جالبی نیز ارائه داده است، بد نیست به فرمان گُهربار امیرالمؤمنین علیه السّلام به مالک اشتر (آن هنگام که وی را به استانداری مصر می فرستاد) توجه کنی تا حقیقت بر تو جلوه ی بیشتری نماید.

آن حضرت خطاب به مالک در باره ی مردم مصر و تقسیم بندی آنان در عهدنامه ی خویش می نویسد: «**مالک...! مردم دو گونه اند: یا برادران دینی تو هستند، یا همنوعان تو.** و نیز می نویسد: «**باید که قلب تو را پوششی از مهر و محبّت و لطف نسبت به تمامی مردم فرا گیرد. چونان درندگان، به آنان زیان مرسان؛ به طوری که خوردن آنان را غنیمت شماری».**

•

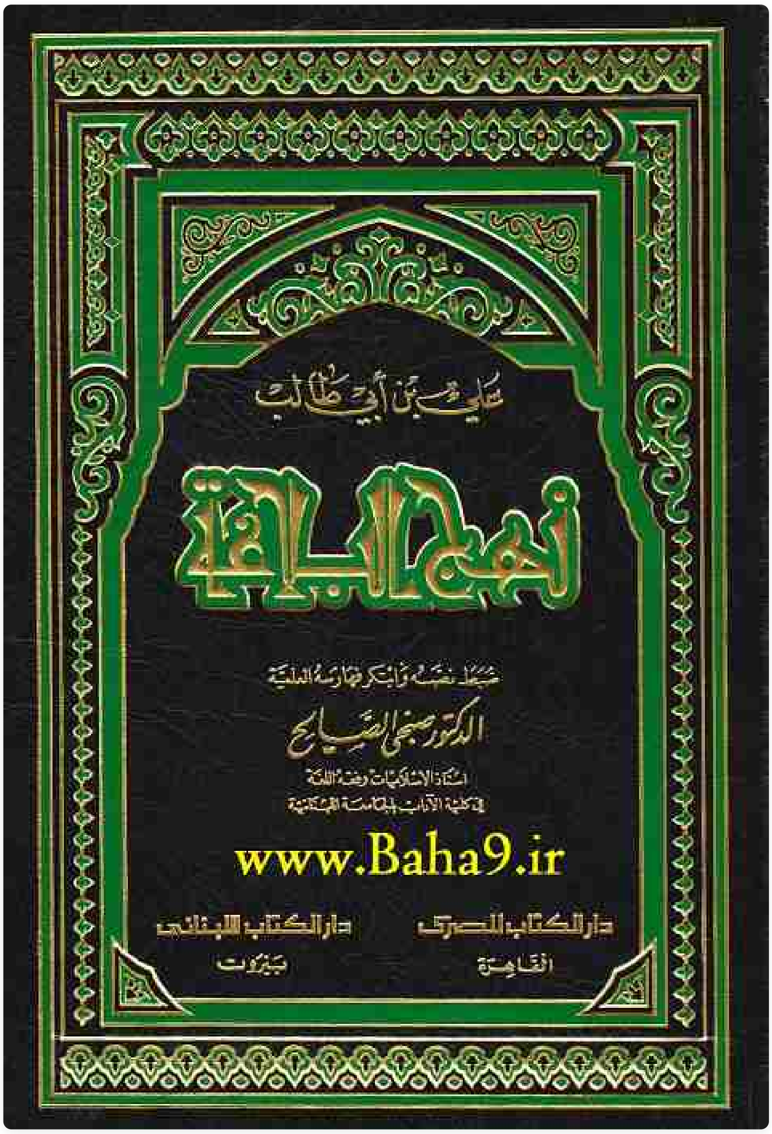

نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السّلام

-

إن الشح بالنفس الإنصاف منها فيما أحببت أو كرهت ٤٢٧

فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ ، حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ : جِبَايَةَ خَرَاجِهَا ، وَجِهَادَ عَدُوِّهَا ، وَٱسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا ، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا .

أَمَرَهُ بِتَقْوَى ٱللهِ ، وَإِيثَارِ طَاعَتِهِ ، وَٱتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ : مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ ، ٱلَّتِي لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِٱتِّبَاعِهَا ، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا ، وَأَنْ يَنْصُرَ ٱللهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلِسَانِهِ ؛ فَإِنَّهُ ، جَلَّ ٱسْمُهُ ، قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ ، وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ .

وَأَمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ ٱلشَّهَوَاتِ ، وَيَزَعَهَا(١٠٠١) عِنْدَ ٱلْجَمَحَاتِ(١٠٠٢) ، فَإِنَّ ٱلنَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِٱلسُّوءِ ، إِلَّا مَا رَحِمَ ٱللهُ .

ثُمَّ ٱعْلَمْ يَا مَالِكُ ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوَلٌ قَبْلَكَ ، مِنْ عَدْلٍ وَجَوْرٍ ، وَأَنَّ ٱلنَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ ٱلْوُلَاةِ قَبْلَكَ ، وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ ، وَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى ٱلصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي ٱللهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسُنِ عِبَادِهِ ، فَلْيَكُنْ أَحَبَّ ٱلذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ ٱلْعَمَلِ ٱلصَّالِحِ ، فَٱمْلِكْ هَوَاكَ ، وَشُحَّ(١٠٠٣) بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ ، فَإِنَّ ٱلشُّحَّ بِٱلنَّفْسِ ٱلْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحْبَبْتَ أَوْ كَرِهْتَ . وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ ٱلرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ ، وَٱلْمَحَبَّةَ لَهُمْ ، وَٱللُّطْفَ بِهِمْ ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ : إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي ٱلدِّينِ ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي ٱلْخَلْقِ ، يَفْرُطُ(١٠٠٤)

نهج البلاغه، نامه شماره 53

فرهاد عزیز، باور کن هر چه می خواهم حرفم را در این زمینه قطع کنم، دلم راضی نمی شود؛ گو اینکه وقت ناهار است و از طرفی دیگر، هنگامه ی امتحانات؛ اما هم ناهار را می شود دیرتر خورد و ظاهراً یکی دو ساعت صرف وقت هم ضرری به درسی نمی زند؛ زیرا من بعید می دانم که دیگر بتوانم این صحبت ها را در این سطح با تو ادامه بدهم. از این رو، دلم می خواهد که امروز مفصّل تر با تو صحبت کنم.

حرف های جلال گُل انداخته بود و مرتباً سخن می گفت و همراه با صحبت های او، من بودم که گُل از گُلم می شکفت و به عکس من، فرهاد سخت گرفته به نظر می آمد. در عین حال، مطلبی برای من از بیانات اخیر جلال تولید ابهام می کرد و آن این بود که او در طول گفتگو، چند بار به فرهاد گفت: بعید می دانم که دیگر بتوانم این صحبت ها را با تو ادامه دهم و همین را عاملی برای ادامه ی سخن قرار داده بود.

برچسب ها: باب بهاءالله بیت العدل حسینعلی بهاء شوقی ربانی عبدالبهاء علی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

أين الجنة و النّار؟

در اینجا جلال از کیفش یک جلـد کتاب به رنگ قرمز بیرون آورد. روی آن نوشــته بود: مجموعه ألواح مبارکه. آن را گشود و ورق زد تا به صـفحه ی ۲۱۶ رسـید. آنگاه چنین خواند: ***«أنتم یـا أحبّـاءَ الله کونوا سـحاب الفضل لمن آمن بالله و آیاته و عـذاب المحتوم لمن کفر بالله و امره».*** ای محبوبان خدا (ای بهائیان) بر مومنین به خدا و آیاتش، ابر رحمت و بر منکرین و مخالفین او، عذاب حتمی باشید.

مجموعه ألواح مبارکه حسینعلی نوری

٢١٦

على ذلك لعليم وشهيد • ولمّا شهدوا أنفسهم عجزاء عند
سلطنة الله وقدرته اذاً قاموا على مكر جديد كذلك ورد
علينا من الذين هم خلقوا بأمر من عندنا وانا كنا قادرين •
أنتم يا أحباء الله كونوا اصحاب الفضل لمن آمن بالله
وآياته وعذاب المحتوم لمن كفر بالله وأمره وكان من
المشركين • قل يا قوم لا تسمعوا قول المشركين في الله
ومظاهر نفسه اتقوا من يوم كل يسألون عمّا فعلوا
في [illegible] يوم العظيم [illegible] ويجزون بما كسبوا
[illegible]
ولا تكونوا من الذين يتخذون في كل حين لأنفسهم
أمراً ويكفرون به في حين آخر اتقوا الله يا ملأ
المؤمنين • [illegible]
[illegible]
رأيت الذى سمّى بمحمد قبل علي ذكره من لدنا وبلّغه
ما أمرت به ليقوم على الأمر ويكون مستقيماً بحيث
لا تزل قدماه عن صراط الله العزيز الحكيم • قل يا عبد
الله كلما سمعت [illegible] قد ظهر من لدنا وما دونه

صفحه 216 مجموعه ألواح مبارکه حسینعلی بهاء

آیا این را هم می خواهی توجیه کنی؟ چگونه توجیه می کنی؟ شاید مفهوم حقیقی عبارات تو را در تعریف وحدت عالم انسانی در این عبارت از زبان پیشوای بهائیان میرزا حسینعلی در کتاب اشراقات صفحه 68 باید دریافت که می گوید: ***«قال أین الجنة و النّار؟ قل: الأُولی لقائی و الأُخری نفسک ایّها المشرک المرتاب!»***. گفت که بهشت و جهنم کجاست؟ بگو: بهشت دیدار و وصول به من است و جهنم و آتش، نفس توست ای مشرک شک کننده.

الواح مبارکه حضرت بهاءالله
جل ذکره الاعلی
شامل:
اشراقات و چند لوح دیگر

صفحه 68 اشراقات حسینعلی بهاء

بد نیست بروی و رساله ی تسبیح و تهلیل عبدالحمید اشراق خاوری را که از کتب مورد و ثوق جامعه ی بهائی است بخوانی، براساس دستور مندرج در آن کتاب ***«بهائیان جملگی باید با دوستان میرزا حسینعلی نوری مازندرانی دوست و با دشمنانش سخت دشمن باشند».*** آیا اینهاست مفاهیم آن وحدت عالم انسانی؟! کدامیک را می خواهی توجیه کنی؟! جامعه ی بهائی و تشکیلات بهائیت بر این نمونه ها و ده ها موارد مشابه آن چه پاسخی دارد؟

در اینجا بود که من هم به سخن آمدم و خطاب به فرهاد گفتم: فرهاد عزیز، تو در آغاز سخن می گفتی که انسان ها همه بار یک دارند و برگ یک شاخسار؛ اما (اینطور که جلال با استفاده از مدارک معتبر بهائی می گوید) رهبران شما این چنین برخلاف گفتار سابقت سخن می گویند. جدّاً که این نوع مطالب سبب سرگردانی محققانی می شود که به قصد پژوهش، می خواهند واقعیت هائی را درباره ی اعتقادات شما دریابند. من فکر می کنم که اگر چنین باشد، تمام بهائیان باید یک بار دیگر در عقائد خویش تجدید نظر کلّی به عمل آورند.

احساس کردم که فرهاد از این اظهارات من چندان خوشش نیامد و حقیقتش این است که به نظر می رسید چیزی هم برای گفتن ندارد. از این رو همچنان به من خیره ماند؛ گویا پشیمان بود که چرا آن توجیه ناروا را کرد تا چنین گرفتاری ای را به دنبال داشته باشد! قیافه ی او دیدنی بود؛ مانند طاووسی شده بود که بدون توجّه به پاهای نازیبایش، مغرورانه گول ظاهر آراسته و پر و بال رنگین خویش را خورده و حال که به پاهایش چشم افکنده، همه ی ابّهت و سرافرازی اش به خمودی و سرافکندگی تبدیل شده است.

او دیگر آن فرهاد دقائق قبل نبود و من (با همه ی خوشحالی که از رسائی و گیرائی کلام دوستم جلال داشتم) دلم به حال فرهاد سوخت. از این ناراحت بودم جوانی نورسته از بینش خویش دست بشوید و بی توجّه در صدد تبلیغ برآید که خود، آگاهی چندانی از واقعیّات آن ندارد و در عین اینکه می گوید: تعصّب هادم بنیان انسانی است، متعصّبانه در صدد ارائه ی القائات دیگران (و نه پژوهش های خویش) برآید.

در همین افکار بودم که با اشاره ی مجدّد جلال به خودم آمدم. او می خواست توضیحاتی را از کتابی دیگر بخواند. بنابراین، چنین ادامه داد: فرهاد، تو اگر به همین نوشته ها یا حافظه ات مراجعه کنی، به یاد خواهی آورد که قرآن از مشرکین چگونه سخن گفت؛ همان ها که از گروه های بسیار خطرناک در قبال مسلمانها بودند و به یاد داری که کتاب دینی ما با چه تساهل و سعه ی صدری در مورد آنان سفارش می کند.

ولی حال بیا و بشنو که مؤسس، رهبر و مرشد جامعه ی بهائیت، یعنی همان میرزا حسینعلی مازندرانی در باره ی همین مسأله چگونه داد سخن می دهد؟ عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب رحیق مختوم جلد 1 صفحه 90 به نقل از میرزا حسینعلی بهاء می نویسد: ***«ثمّ اعلم بأنّ الله حرّم علی أحبّاء الله لقاءَ المشرکین و المنافقین»***. پس بدان که خداوند بر بهائیان حتی ملاقات مشرکین و منافقین را حرام کرده است.

کتاب رحیق مختوم تألیف: عبدالحمید اشراق خاوری

٩٠

وحده قد جئتكم عن مطلع البقاء بنبإ الاعظم العظيم واتوقف
الى ان تغرب الشمس فى مغربها لعلّ يستحيين المعرضون
فى انفسهم ويكونن من التّائبين ثمّ اعلم بان الله حرّم على
احبّاء الله لقاء المشركين والمنافقين لكن انا خرجنا
عن البيت متوكلا على الله ناظرا الى شطرالا ... لعلّ يتنبّه
بذلك عباد الله الغافلون والّذين كفروا واشركوا اولئك لن
يؤمنوا ...
...
انّ الذى اتخذوا المشركون ربّا لا نفسهم و ... به
على الله المقتدر العزيز الجميل انّه كان كاحد من عبادى
وكان يحضر تلقاء الوجه فى كلّ بكور واصيل و ... عليه من
...
...
...
...
...
...
...

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 90 جلد 1 رحیق مختوم اشراق خاوری

لابد می دانی که از جمله ی این مشرکین ما دو نفر هستیم که در مقابل تو نشسته ایم و به نظر می رسد که حضور تو در جمع ما برخلاف دستورات دینی توست؛ زیرا همین نویسنده در همین جلد اول رحیق مختوم صفحه ی 727 می نویسد: ***«حزب شیعه از مشرکین از قلم أعلی در صحیفه ی حمراء مذکور و مسطور»***. وقتی بنا به اعتقاد بزرگان شما، ما شیعیان از جمله ی مشرکین سرسخت عالمیم، دیگر تکلیف نامسلمانان و بی دینان هم روشن خواهد شد که در این طبقه بندی، در کجا جای دارند!

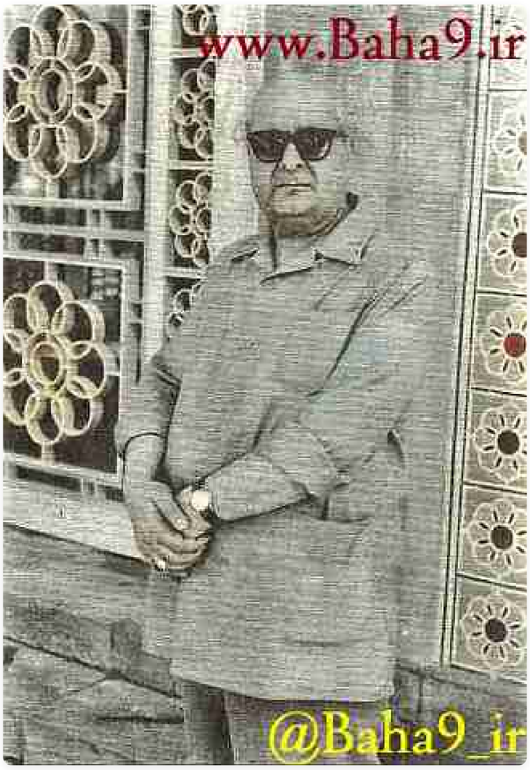

(۷۲۷)

موهوم و جابلسای ظنون تمسک نجستند و یهود ظلمت

خودرا خارج نمائید لعمرالله اعمال غیراعمال رسول

وهمچنین اقوال ..... " انتهی

ودرلوح دیگرمیفرمایند قوله تعالی :

" لعمرالله حزب شیعه از مشرکین ازقلم اعلی درصحیفه حمراء مذکور و مسطور" انتهی .

سوران

۱ـ سودان شرقی ۲ـ سودان میانه ۳ـ سودان غربی

قسمت اعظم سودان در دوره فراعنه مصر در تصرف آنها بوده

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

رحیق مختوم اشراق خاوری جلد 1 صفحه 727

بعد از شـنیدن این توضیحات، فرهاد بار دیگر لب به سـخن گشود. اما به خوبی پیدا بود که با زحمت فراوان صحبت می کند. مرتّباً آب دهان را فرو می داد و ماننـد غریقی که در آخرین دقائق حیات و پیش از غرق شـدن، می کوشـد تا به وسـیله ای برای نجات خویش چنگ انـدازد، چنین گفت: آقا جلال! تو که این چنین عالمـانه از کتـاب های ما صحبت می کنی و به خیال خود، مطالبی متناقض با وحـدت عالم انسانی ردیف کرده ای، آیا هیچگاه قرآن را از ابتـدا تا انتها خوانده ای؟ چرا شـما مسلمانان به قول ضرب المثل معروف کور خویش و بینای مردمید؟

تو به من اعتراض می کنی که حضرت بهاءالله ملاقات با مشـرکان را حرام کرده اند؛ غافل از آنکه قرآن شــما قتل مشـرکان را واجب دانسته است و تو از این مسـئله دفـاع می کنی و به آن می نـازی! آیا همین است روح حقیقت جوئی که مرتباً أز آن دم می زدی؟ مگر در قرآن نخوانـده ای: «**همه ی مشرکان را بکشید**»؟[1] آیا در باره ی همین مشـرکین در قرآن ندیده ای که می گوید: «**ایشان را** (هر جا که یافتید) **بکشید**»![2] اگر بخواهم از این سری آیات قرآن برایت بخوانم، ده ها نظیرش را می توانم ارائه دهم.

چطور است که تو به این کُشت و کشـتارها اعتراضـی نـداری؛ امّا برای آنکه رهبران مـا ملاقـات بـا اینـان را تحریم کرده انـد. این چنین جـار و جنجال راه می انـدازی؟! سـخن فرهـاد اوج گرفته بـود و گفتگو کم کم به فریـاد نزدیـک می شـد. دریـافت من این بـود که او می خواهـد کمبود یـا نبود منطق خویش را با احساسات تند و بلند سـخن گفتن و داد و فریاد راه انداختن جبران کند. تا جائی که این سـر و صدا موجب جلب نظر بعضـی از دانشـجویان حاضـر در سالن شـد.

در اینجـا، جلالـل به میان آمـد و به آرامی گفت: فرهاد عزیز، تو هم کمی آرام باش و بیهوده خود را رنـج نـده. چرا توجّه نـداری؟! اول تو بودی که به عنوان یک طرح نو، مسـئله ی وحدت عالم انسانی را پیش کشـیدی، مگر پیشوایان تو نیسـتند که در این زمینه سخن گفته اند؟ مگر عبدالبهاء در خطابات خود جلد 1 صفحه 40 نمی گوید: ***«الیوم مقرّب درگاه کبریا نفسی است که حتی ستمگر بیچاره را دستگیر شود و خصم لدود را یار ودود».***

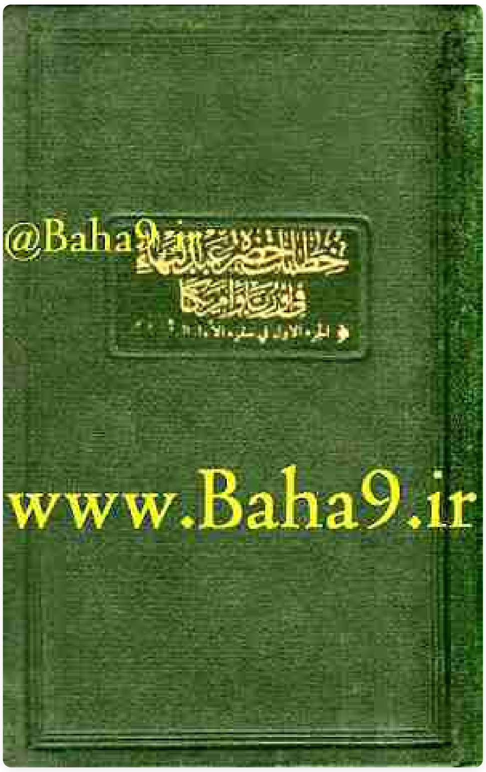

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 1

۴۰

وجود رابیك شجر وجمیع نفوس بمنزلهٔ اوراق وازهار

خطابات عبدالبهاء ج1 ص 40

یکدیگررا درنهایت قوت نگهداری نمایند وحیات

جاو[illegible] طلبند • [illegible] احبا[illegible]ی باید درعالم وجود

[illegible] غیب [illegible]

نظر بعصیان وطغیان ننمایند ونگاه بظلم وعدوان نکنند

نظررا پاك نمایند ونوع بشررا برگ وشکوفه وثمر

شجر ایجاد مشاهده کنند • همیشه باین فکر باشند که

خیری بنفسی [illegible] انند ومحبت [illegible]

بنفسی نمایند • [illegible] جمیع

من علی الارض‌را دوست انگارند واغیاررا یاردانند

وبیگانه‌را آشنا شمرند وبقیدی مقید نباشند بلکه ازهر

بندی آزاد گردند • الیوم مقرب درگاه کبریاء نفسی است که

جام وفا بخشد واعدارا درعطا مبذول دارد حتی ستمگر

بیچاره را دستگیر شود وهر خصم لدودرا یارودود •

این است وصایای جمال مبارك • این است نصایح اسم اعظم

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 40

این رهبران شـما هسـتند که در کتاب مکاتیب عبـدالبهاء جلد 2 صفحه 206 می گوئید: ***«همّت بر آن گمارید که سـبب حیات و بقا و سـرور و فرح و راحت و آسایش جهانیان گردید؛ خواه آشنا و خواه بیگانه؛ خواه مخالف و خواه موافق».***

مكاتيب عبدالبهاء جلد 2

٢٠٦

چنان جلوه نماید که ان اقلیم مرکز صلح وصلاح

مکاتیب عبدالبهاء ج 2 ص 206

عمومی وامان وروحانیت محضه درقطب امکان برافرازد

(ای أحبای الهی) الحمد لله [illegible] الهی دردوره [illegible]

[illegible]

نه جنگ وجدال است ونه ننگ ووبال • نه نزاع باأمم است

ونه پرخاش باقبائل وملل • جیشش محبت الله است •

وعیشش صهبای معرفت الله • [illegible]

وجهادش بانفس [illegible]

غالبیت است ومحویت وفنا عزت أبدیه • باری

روحانیت أندر روحانیت است تاتوانید خواطر موری

بیازارید چه جای انسان • وتاممکن [illegible] سر ماری مکوبید

تاچه رسد بمردمان همت بران بگمارید که سبب حیات

وبقا وسرور وفرح وراحت وآسایش جهانیان گردید

خواه آشنا وخواه بیگانه • خواه مخالف وخواه موافق

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 206

همین عبـدالبهاء از رهبران شـماست که در همین کتاب صـفحه 107 می گوید: «***تا توانیـد با یکـدیگر عشق ورزید و هم دگر را پرسـتش نمائید و با بیگانگان نیز آمیزش نمائیـد و هر ملحد عنودی را پرورش نمائید***». سـرانجام رهبران شـمایند که تو کتاب مکاتیب جلد 3 صفحه 306 توصیه می کنند: «***احبّای الهی باید مظاهر رحمت عامّه باشـند و مطامع فیض خاص؛ مانند آفتاب بر گلشـن و گلخن هر دو، بتابند و به مثابه ی ابر نیسان، بر گُل و خار هر دو بارند***».

۱۰۷

راستان درآر • وازدوستان راستان کن • توئي مقتدر

گریان • ودلي سوزان و ابدي بريان خواهش تحرير

نامه نمود رجاي آن این خادم موده • وفي الحقيقه

www.Baha9.ir

بارخي افروخته ودلي سوخته ذكر أحباي الهي نمايد

وطلب تأييد نامتناهي فرمايد • وعبد البهارا بعجز

وزاري در درگاه حضرت أحديت ... نمايد •

@Baha9_ir

وازآستان اسم أعظم مجانرا عون وعنايت طلبم

(أي ياران) هزاران شكر آندلبر مهربانرا

سزاوار كه مؤمنانرا چنين بايكديگر مهربان فرموده

ومشتاقانرا تعلق دل وجان بخشيد • تاتوانيد بايكديگر

عشق ورزيد • وهمد كررا پرستش نمائيد وبابيگانگان

نيز آميزش نمائيد • وهر ملحد عنودرا پرورش نمائيد

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 107

عباس عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت

سخن من این است: از رهبران شما که این چنین مطالبی را عنوان می کنند و برخلاف عقلانیت و فطرت انسانی، اینگونه با بی تفاوتی در مورد انسانها اعمّ از نیک و بد، گُل و خار، وَدود و عَنود و مؤمن و مُلحد صحبت می دارند، عجیب است که (بر اساسی عباراتی که قبلاً برایت خواندم) این چنین بی رحمانه (و در عین حال متناقض با مطالب اخیر) در باره ی مشرکین و منکرین حسینعلی بهاء و بهائیت سخن بگویند و اظهار عقیده کنند.

جلال در اینجا رو به من کرد و گفت: دقّت کن، ببین چقدر جالب است! آقایان می گویند: وحدت عالم انسانی از ابتکارات ماست و در اسلام از آن خبری نیست؛ اما وقتی می گوئیم رهبران بهائیت برخلاف این ادّعا داد سخن داده اند، می گویند: این چنین عبارات و مطالبی در اسلام نیز هست؛ غافل از اینکه خودشان قبلاً اسلام را فاقد آن طرح دانسته و این را از مختصّات بهائیت دانسته بودند! خوب، اگر چنین است که دیگر جای اعتراضی بر قرآن و اسلام نیست و عنوان کردن مطالبی نظیر آنچه فرهاد از قرآن خواند، در این زمینه موردی ندارد.

بعد رو به فرهاد کرد و گفت: البته تو خیال نکن که با آن آیات مقطّع که خواندی، حرفت را به ثبوت رساندی؟ آنها را پاسخ خواهم داد؛ ولی حالا نظرم بر این است که تو بدانی چگونه راه را خلاف رفته ای. فرهاد! متأسّفم که باز هم بگویم: در این زمینه نیز بلندگوی عقائد دیگران شده ای و اگر این زحمت را به خود داده بودی و خودت قرآن را می خواندی، متوجه می شدی واقعیّت این نیست که گمان برده ای.

در این موقع، جلال قرآن را از کیف خود بیرون آورد و گفت: آیه ای اوّلی که تو خواندی در سوره توبه است. من هم همان آیه را مجدّداً می خوانم؛ منتهی با این تفاوت که کمی دنباله ی آیه را نیز می خوانم و ترجمه می کنم: قرآن کریم در سوره مبارکه توبه آیه 36 می فرماید: «**قاتلوا المشرکین کافّة کما یقاتلونکم کافّة**». با مشرکین بطور گروهی کارزار کنید؛ چنانکه آنها با شما بطور گروهی نبرد می کنند.

الجزء العاشر سورة التوبة

تكنزون ٣٥ إن عدة الشهور عند الله اثنا عشر
شهرا في كتب الله يوم خلق السموات والأرض منها
أربعة حرم ذلك الدين القيم فلا تظلموا فيهن
أنفسكم وقاتلوا المشركين كافة كما
يقتلونكم كافة واعلموا أن الله مع المتقين ٣٦

١٩٢

سوره مبارکه توبه، آیه شریفه 36

آیا به نظر تو این کلام خدا در قرآن غلط است؟ کدام منطق عقلی اجازه می دهد مردمی که مورد حمله قرار گرفته اند، بی هیچ عکس العمل و اقدامی، بایستند و کشته شوند و دَم برنیاورند به استناد اینکه ما به وحدت عالم انسانی معتقدیم؟!

این اختلاف منطق علم و عقل است و چنین وحدتی برای عالم انسانی هیچگاه خواسته ی اسلام و مسلمان ها نبوده و نیست چرا که برخلاف فطرت و نهاد بشری است. قرآن کریم می فرماید: با آنان که به جان شما افتاده اند و با شما می جنگند، کارزار کنید. آیا این نادرست است؟!

اگر آیه شریفه قرآن، بی جهت و ابتدا به ساکن و بی هیچ ضرورتی، قتل مردم را دستور داده بود، تازه جای بحث و گفتگو و بررسی دقیق داشت؛ ولی ملاحظه کن که مربّیان تو و صدها جوان ساده دل نظیر تو که این مطالب را از آنها تعلیم می گیرند، چگونه دانسته و ندانسته مرتکب خیانت می شوند و کلام خدا را تقطیع می کنند تا منظور واهی خویش را ثابت کنند! زهی بی عدالتی!

---

[1] – توبه: ۳۶

[2] – بقره: ۱۹۲

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

إدعای ذکریت علی محمد باب

برای شـناخت علی محمد شـیرازی و ادعاهـای مختلف و متضاد وی از ذکریت، بابیت، مهـدویت، نبوت و بالاخره الوهیت بایـد به درستی کتب و آثار وی را مورد بررسـی دقیق قرار دهیم. نخسـتین کتابی که این مدعی نوظهور به رشـته تحریر در آورده أحسـن القصص اسـت. وی در این کتـاب که آن را سـوره سوره قرار داده جمعاً به صـد و یازده سـوره با نام های مختلف و آیه های مشخصـی به اتمام رسانـده است.

علی محمد باب در بسـیاری از صفحات کتاب أحسـن القصص که نام دیگرش قیوم الأسـماء که به گفته خود شـرحی بر سـوره یوسـف قرآن کریم نگاشـته است که البته مطالب منـدرج در این کتاب هیـچ ربطی به سـورة یوسـف و تفسـیر آن نـدارد، خود را برای مریدانش به ذکر معرفی کرده و اعلام می کنـد که این کتاب از طرف خـدا در شأن او نازل شـده اسـت! وی در صـفحه 5 این کتاب چنین نوشـته اسـت: ***«الم ذلک الکتاب من عندالله الحق فی شأن الذکر قد کان بالحق حول النار منزولاً»***.

کتاب أحسـن القصص تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 5 کتاب أحسن القصص علی محمد باب

علی‌محمد باب این تفسیر را به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت داده و در سراسر این کتاب، خود را بابِ امام زمان علیه السلام و فرستاده آن حضرت قلمداد می کند و چنین وانمود می کند که گویا خود حضرت مهدی (عج) او را از طرف خویش نزد مردم فرستاده تا زمینه ظهور آن حضرت را فراهم نماید و باب این کتاب را دلیل بر ادعای بابیت خود اقامه کرده است.

مدعی بابیت در صحیفه بین الحرمین که ادعا می کند در سفر به حجاز آن را نوشته است، در همان صفحات ابتدائی این رساله نیز خود را ذکر معرفی کرده و ادعا می کند که حکم امام زمان (عج) در این رساله آمده است و مردم باید به آن گوش دهند. وی در صفحه 1 و 2 صحیفه بین الحرمین می نویسد: «***إن هذا کتاب قد نزلت علی الأرض المقدسة بین الحرمین من لدن علیّ حمید ثم قد فصّلت عن ید الذکر... ان اسمعوا حکم بقیة الله و أسألوا من سبل الحق من ذکر اسم ربکم هذا الفتی العربی***».

ص 1 و 2 صحیفه بین الحرمین علی محمد باب

صحیفه بین الحرمین تألیف: علی محمد شیرازی

علی محمد باب در این عبارت خود را یک جوان عربی معرفی می کند، در حالی که در تمام کتاب های این فرقه آمده است که مسقط الراس و زادگاه وی شهر شیراز در استان فارس ایران می باشد؛ همچنانکه خودش نیز در آثارش به این نکته اشاره کرده است. اما در این کتاب بارها به دروغ خود را جوان عرب معرفی می کند.

اسدالله فاضل مازندرانی در کتاب اسرارالآثار جلد 3 صفحه 274 از صحیفه مخزونه علی محمد باب نقل می کند: «***ان هذه الصحیفة المخزونة قد أنزل الله سبحانه من عنده إلی حجته محمد بن الحسن علیهما السّلام و لقد أخرجها بقیة الله صاحب الزمان علیه السلام إلی بابه الذّکر لتکون حجة الله علی العالمین***».

کتاب أسرارالآثار تألیف: أسدالله فاضل مازندرانی

٢٧٤

و در صحیفهٴ مخزونه مذکور است قوله .

" انّ هذه الصّحیفة المخزونة قد انزل اللّه سبحانه من عنده الی حجّة محمّد بن الحسن علیهما السّلام و لقد اخرجها بقیّة اللّه صاحب الزّمان علیه السّلام الی بابه الذّکر لتکون حجّة اللّه علی العالمین "

و در سورهٴ خامسة فی علم الکتاب قوله :

" السورة الخامسة فی الحرم بسم اللّه الرّحمن الرّحیم [illegible]

هو قل ایّای فاشهدون وانّ فی یوم الاوّل من هذا الشّهر فی السّنة ١٢٣٥ قد ولد الذّکر علی الارض المقدّسة وینادی الحقّ فی الحین انّ الملک لی وانا الملک الکبیر "

و قوله :

" لو کشف الغطاء عن [illegible] ذکر اللّه [illegible] کتاب [illegible] کان النّاس یسألون ... وانّ الیوم لا یقبل عمل احد منکم الّا وان تؤمنوا بذکر اسم ربّکم "

و قوله :

" ان اصبروا [illegible] ولا تحزن

اسرارالآثار اسدالله فاضل، جلد 3 صفحه 274

اما این که مدعی بابیت در ابتدای کار خود را ذکر و باب حضرت نامیده و نه مهدی موعود، در آثار بهائیان علت اینگونه بیان شده است که اگر وی در همان ابتدا خود را مهدی موعود مسلمانان معرفی می کرد، مورد تعرض دشمنانش قرار می گرفت. لذا باب در آغاز راه خود را بطور کامل معرفی نکرد. در حالی که این علت صحیح نیست؛ زیرا علی محمد شیرازی هیچ یک از علائم و نشانه های صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دارا ندارد. به عنوان مثال نه نام وی همنام امام دوازدهم بود و نه نام پدر و مادرش و نه موطنش و نه زبانش و نه سنش و نه محل ظهورش و نه علائم حتمی ظهور اتفاق افتاده بود.

فاضل مازندرانی در کتاب اسرارالآثار جلد 3 صفحه 273 در مورد علت سید ذکر نامیدن باب می نویسد: «***در أوائل أمر جدید لقب و شهرت، باب أعظم گشت... و به منظور آنکه نام و تشخیص شخص مشهور نشود و موجب تعرض أعداء نگردد، خود را ذکر اسم رب خواندند. چنانچه در صحیفه بین الحرمین است قوله: أن اسمعوا حکم بقیة الله و أسالوا من سبل الحق من ذکر اسم ربکم***».

اسرارالآثار

www.Baha9.ir

خصوصی

حرف

ج - چ - ح - خ - د - ذ

تالیف

فاضل مازندرانی

@Baha9_ir

مؤسسهٔ ملی مطبوعات امری
۱۲۹ بدیع

کتاب اسرارالآثار تألیف: اسدالله فاضل مازندرانی

۲۷۳

که اصلاً مصدر بمعنی بخاطر داشتن

(ذِکر) و ملتفت شدن و یا بزبان گفتن است و

لقب قرار گرفت ودر تفاسیر واخبار وآثار شیعه بکثرت

بر قرآن ورسول وعلی وائمّه تفسیر گردید در اوائل

امر جدید لقب وشهرت باب اعظم گشت که محض اشاره

برموز آیات مذکوره قرآن و برای انطباق با نام کریم خود و

بمنظور آنکه نام وتشخیص شخص مشهور نشود و موجب

تعرّض اعداء نگردد خودرا "ذکراسم ربّ" خواندند چنانچه

در صحیفه بین الحرمین است قوله :

"انّ هذا کتاب قد نزلت علی الارض المقدّسة بین الحرمین

من لدن علیّ حمید ثمّ قد فصّلت من ید الذّکر . . . . . ان

اسمعوا حکم بقیّة الله واسألوا من سبل الحقّ من ذکر اسم

ربّکم" الخ

ودر کتاب شرح سوره یوسف که نخستین کتاب اسمائتش

...

أسرارالآثار اسدالله فاضل جلد 3 صفحه 273

با توجه به مطالب و مدارک ارائه شده که نشان می دهد که علی محمد باب در تمام مواضع این کتاب، خود را عبد و باب بقیة الله امام زمان شیعیان محمد بن الحسن (عج)معرفی کرده و مقامش را پیوسته از او قلمداد می کرد و مدعی بوده که نوشته هایش از جانب حضرت محمد بن الحسن علیهما السلام به او رسیده است؛ این إظهار نظر و إرتباط مستمر او با إمام زمان (عج) کافی بود تا ملاحسین و دیگر مریدان باب که همگی از شاگردان سید کاظم رشتی بودند، سرسپرده او گردند.

برچسب ها: بهائیان‌عبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

إسلام دین جهانی خواهد شد

در قسمت های گذشته مبحث خاتمیت، با آیات فراوانی بر خاتمیت پیامبر اسلام حضرت محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم استدلال گردید و ثابت شد که برخلاف آنچه پیروان میرزا حسینعلی بهاء معتقدند که تنها آیه 40 سوره احزاب بر خاتمیت پیامبر اکرم دلالت دارد، آیات بی شمار دیگری نیز بر خاتمیت دلالت و روشنگری دارد. از جمله آیات دیگری که بر خاتمیت پیامبر اسلام به طور روشن راهنمائی می کند آیات ثلاثه می باشد.

خداوند متعال در قرآن کریم برای این که به همه مردم اعلام کند که نه تنها آنچه مورد پسند خداست دین اسلام است (ان الدین عندالله الاسلام) بلکه با کراهت دشمنان اسلام و مشرکین، اسلام دین جهانی خواهد شد و تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. همچنانکه در سوره مبارکه توبه آیه شریفه 33 می فرماید:«**هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون**».

سوره مبارکه توبه آیه شریفه 6

ترجمه: او (خداوند) کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاده با دینی درست و برحق، تا او را بر همه دین ها پیروز گرداند هرچند مشرکین را خوش نیاید. و این مسئله در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق می شود. خداوند با ظهور امام دوازدهم شیعیان اسلام را بر همه أدیان و مذاهب چیره و پیروز می گرداند و تا یوم قیامت پایدار خواهد بود هر چند مشرکین نسبت به این مسئله کراهت داشته باشند.

در سوره مبارکه صف آیه شریفه 9 نیز عین همین تعبیر را آورده می فرماید: «**هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون**». در سوره مبارکه فتح آیه شریفه 28 نیز برای مرتبه سوم خداوند متعال به همین تعابیر می فرماید: «**هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیدا**». تا همه مسلمانان را دلگرم کند که خداوند دین اسلام را برای همیشه تا روز قیامت برای تمامی انسان های روی زمین لازم دانسته و غیر از آن را نه تنها قبول نمی کند بلکه آنها محکوم به بطلان هستند.

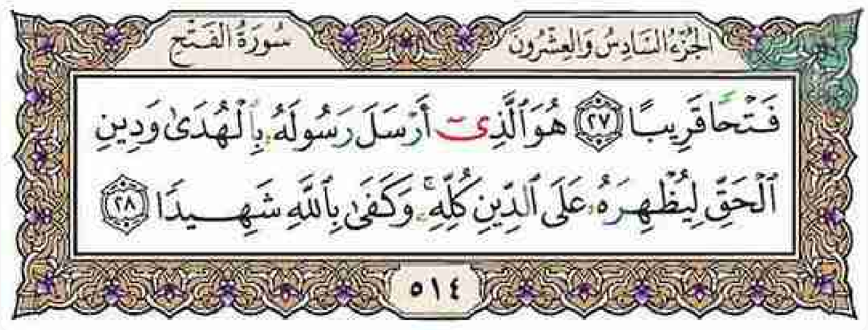
الجزء السادس والعشرون سورة الفتح

فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ
الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾

٥١٤

دانشـمندان اسلام معتقدند در زمان ظهور آخرین امام شیعیان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه خداوند دین اسلام را بر همه ادیان غالب خواهد کرد و این دین جهانی خواهد شد هر چند کفار و مشرکین از این مسئله ناراحت باشند. اگر بنا بود که اسلام دین جهانی نبوده و تا روز قیامت ادامه نداشته باشد و افرادی نظیر علی محمد باب و میرزا حسینعلی بهاء مدعی نبوت و پیامبری ظاهر گردند، هرگز خداوند با چنین تأکیدات مکرر در آیات قرآن نمی فرمود: دین اسلام فراگیر خواهد شد و تمام کره زمین را تا روز قیامت در بر خواهد گرفت و لو کره الکافرون، و لو کره المشرکون.

برچسب ها: بهائیانخاتم الأنبیاءخاتمیت پیامبر اسلامفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

إقرار حسینعلی بهاء به خاتمیت پیامبر اسلام

موضوع خاتمیت پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را نه تنها قریب به دو میلیارد از مسلمانان جهان قبول دارند بلکه رهبران فرقه بهائیت نیز در آثارشان به لین نکته تأکید نموده و آن را پذیرفته اند حتی میرزا حسینعلی بهاء که ادعای مظهریت الهی نموده است بارها در کتاب های خود به خاتمیت پیامبر اسلام تصریح نموده است.

میرزا حسینعلی مازندرانی در کتاب بدیع صفحه 117 می نویسد: «***از این گذشته خاتم النبیین از محکمات آیات کتاب رب العالمین است اگر هزار و دویست و هفتاد سنه احدی به معنای آن مطلع شد حال هم معانی کلمات منزله بیان نفسی دون الله می تواند ادراک نماید***».

کتاب بدیع تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 117 بدیع میرزا حسینعلی بهاء

میرزا حسینعلی به پیروان برادرش میرزا یحیی سفارش می کند کلمات و آثار باب را نزد خود تحریف و تفسیر نکنید چرا که کسی نمی تواند به مقصود گوینده آن نائل شود همچنانکه از بابیان می خواهد احکام بیان را از سید حسین یزدی کاتب علی محمد باب بپرسند چون آنها مراد و مقصود باب نمی دانند بعد نیز به خاتمیت پیامبر اسلام تصریح می کند که خاتم النبیین از محکمات قرآن کریم است نه جزء متشابهات باشد تا کسی بتواند در آن ایراد و اشکال نماید.

این تنها موردی نیست که میرزا حسینعلی بهاء به خاتمیت پیامبر إسلام اشاره کرده است او در الواحی که صادر نموده در نامه به محمد کریم خان کرمانی که إدعای مظهریت او را باور نکرده بود، پیامبر إسلام را خاتم أنبیاء نامیده و نوشته است: «***ما اعترضت به من قبل علی محمد رسول الله و خاتم النبیین***». تو چرا نسبت به من مخالفت می کنی و إدعای مرا تکذیب می کنی اما نسبت به خاتمیت پیامبر اسلام اعتراض نکردی؟

٧٠

ألواح مباركه ص 70

إياك أن تعترض بالكلمات على الذى خضعت الآيات

[illegible]

وأموالهم فى سبيل الله الملك العزيز القدير • قل ما كان

مقصودنا [illegible] أرسلنا اليك الأ[illegible]بان تكون متذكرًا

[illegible]

انا أردنا هدايتك وانك أردت ضرّنا واستهزأت بنا

كما استهزأ قوم قبلك وهم اليوم فى أسفل الجحيم • انك

من الذى اذ نزل الفرقان من لدى [illegible] قالوا [illegible] إن

هذا [illegible] أساطير الأولين [illegible] آياته

فانظر فى الاتقان ثم فى كتب أخرى لترى وتعلم

ما اعترضت به من قبل على محمد رسول الله وخاتم

النبيين • انا عرفناك نفسك لتعرفها وتكون على

بصيرة من لدى البصير • قل عند ربى خزائن العلوم

وعلم الخلائق أجمعين • [illegible]

[illegible]

كاستواء الهاء على الواو • قم عن رقد الهوى ثم اتبع

www.Baha9.ir
@Baha9_ir
@Baha9_ir

صفحه 70 ألواح مباركه حسينعلى بهاء

مجموعه ألواح مباركه ميرزا حسينعلى بهاء

با این تصریح جناب میرزا اما هم او و هم پیروان ناآگاه یا مغرض وی شخص او را پیامبر قرن نوزدهم میلادی دانسته و معتقدند احکامی که جناب حسینعلی بهاء آورده مناسب با این قرن و قرن های بعد نیز می باشد. با اینکه میرزا حسینعلی هم در این کتاب و هم در دیگر آثار خود بارها بر خاتمیت نبی مکرم اسلام (ص) تصریح کرده که لازمه این تصریح و تأکید نفی خود میرزا حسینعلی بهاء بعنوان پیامبر بعدی می باشد.

اما در عین حال که میرزا بارها و بارها بر مسئله خاتمیت پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم تأکید ورزیده، باز در آثار خود ادعای نبوت و رسالت نیز نموده است، میرزا حتی به همین نیز اکتفا نکرده خود را خدای جهانیان پنداشته که سایر انبیای الهی را نیز او به نبوت برگزیده و برای هدایت بشر فرستاده است! ذلیل آن یک کلمه بیش نیست و آن حب دنیا و ریاست و قدرت.

برچسب ها: حسینعلی بهاءخاتم الأنبیاءخاتمیت پیامبر اسلامفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ابوالفضل گلپایگانی می گوید

قرآن کریم در آیات متعدد خود به انبیای الهی نسبت أمی داده (منسوب به أم به معنی مادر و مجازاً کسی را می گویند که در کودکی درس نخوانده و خواندن و نوشتن را یاد نگرفته باشد) وآنان نیز افتخار می کردند که در بین مردم و همانند مردم عادی زندگی نموده اند. اما رهبران فرقه بهائیت که ادعای أمی بودن نموده اند، در آثار بهائیان موارد نقض بسیاری توسط مؤلفین و مبلغین این فرقه بدان اعتراف شده است.

عبدالبهاء که بهائیان از او بعنوان مبین و مفسر آثار حسینعلی بهاء یاد می کنند، پدرش را أمی محض دانسته که حتی در مجالس عرفا و بزرگان نیز حضور پیدا نمی کرد. وی در کتاب مفاوضات صفحه 20 می نویسد: «***باری جمال مبارک در چنین وقتی ظاهر شدند. پدرشان از وزرا بود نه از علما و در نزد جمیع اهالی ایران مسلّم که در مدرسه ای علمی نیاموختند و با علما و فضلا معاشرت ننمودند***».

کتاب مفاوضات عبدالبهاء

مفاوضات ص 20

@Baha9_ir

(ط) حضرت بهاءالله

اما جمال مبارک در زمانی که ممالک ایران در چنین ظلمت و نادانی مستغرق و در نهایت تعصب جاهلانه مستهلک و تفصیل اخلاق و اطوار

www.Baha9.ir

در قرون اولی در نهایت درجهٔ عظمت و مدنیت بود حال چنین ساقط

باری جمال مبارک درچنین وقتی ظاهر شدند پدرشان از وزرا بود نه از علما و در نزد جمیع اهالی ایران مسلّم که در مدرسهٔ علمی نیاموختند و با علما و فضلا معاشرت ننمودند

وشادمانی ایامی بسر بردند و مؤانس و مجالسشان از بزرگان ایران بودند نه از اهل معارف بمجرد اینکه باب اظهار امر کردند فرمودند

۲۴ که این شخص بزرگوار سید ابرار است و بر جمیع ایمان و ایقان لازم

صفحه 20 مفاوضات عبدالبهاء

این سـخن عبدالبهاء از دو جهت مردود است. یکی آنکه نامی از پدربزرگش میرزا عباس بعنوان وزیر دربار قاجار در هیچ سـند و مدرکی یافت نشـده است، دیگر اینکه گفته پـدرش در مدرسه ای علمی نیاموخته و با علما و فضلا معاشـرت ننمودند. زیرا در اسـناد گذشـته ثابت شده که میرزا حسـینعلی بهاء در دوران کودکی معلم خصوصـی داشـته اند و میرزا بزرگ نوری نیز سواد کافی و خط زیبا داشت. پـدری که به قول خودشان وزیر و به عقیـده ما منشـی امام وردی میرزا حاکم قزوین بوده، البته پسـر خود را بدون تحصیل و علم نمی گذارد.

به گواه تاریخ میرزا حسـینعلی بهاء مدت ها نزد میرزا نظر علی حکیم و بعضـی دیگر از علما و حکماء و مراشد صوفیه تلمذ نموده و در هر گوشه ی تهران که خرقه ای بوده ایشان در آن خزیده اند و از هر حکیم و عارف مسـلک چیزی آموخته اند. همچنانکه عبدالحسین آواره (آیتی) در کتاب الکواکب الـدریه جلد 1 صفحه 265 به نقل از منشآت میرزا ابوالفضل گلپایگانی، حضور میرزا حسـینعلی بهاء را در مجلس میرزا نظر علی قزوینی که از زبده ترین عرفای روزگار خود بود، حکایت نموده است.

ابوالفضل گلپایگانی در این زمینه می نویسد: «***روزی با جمعی از بزرگان مملکت و رجال دولت در خدمت میرزا نظرعلی حکیم شهیر قزوینی که مراد و مرشـد محمد شـاه قاجـار و مرجع عرفای آن روزگار بود حاضـر بودیم. بر حسب معارف قوم بیانی می نمود و در مسـئله بلوغ انسـان به أقصـی مراتب کمالات روحانیّه تکلم می فرمود تا اینکه لاشـهٔ انانیت و نفسانیتش گرم شد و عنان سخن را از کف بربود و کلام را به ذکر ترقیات خود رسانید...***

والاشکاب حرکات حیوانی بستر وعفو میکوشید وانرا بپرده اغماض می پوشید [illegible] در لباس [illegible] وحکایت [illegible] موعظه ونصیحتی میفرمود [illegible]

www.Baha9.ir

[illegible]

منبعث از استکبار بود دیگر بردباری نشست وزمام اختیار از کف داده اورا مقاومت میفرمود *

نقل از منشئات جناب ابو الفضائل

جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی که از کبار دعاة ومبلغین است وشرح [illegible] در [illegible] آتیه مذکور خواهد شد چنین [illegible]

@Baha9_ir

روزی باجمعی از بزرگان مملکت ورجال دولت درخدمت میرزا نظرعلی حکیم شهیر قزوینی که مراد ومرشد محمد شاه قاجار ومرجع عرفای آن روزگار بود حاضر بودیم حکیم برحسب معارف قوم بیانی مینمود ودرمسئله بلوغ انسان باقصی مراتب کمالات روحانیه تکلم میفرمود تا اینکه لاشه انانیت ونفسانیتش گرم شد وعنان سخن رااز کف بربود وکلامرا بذکر ترقیات خود رسانید وگفت فی المثل اگرکنون خادم من آید وگوید حضرت عیسی درباب سرای ایستاده واذن ملاقات میخواهد خودرا بسبب عدم احتیاج راغب ملاقات انحضرت نمی بینم حضار مجلس برخی ساکت بودند واکثری چنانکه عادت متملقین روزگار است بنعم وبلی تصدیق مینمودند * درآن میان حضرت بهاء الله رااسخافت این سخن نسبت بحضرت عیسی روح من فی الارض له الفداء محرك آمد وغیرتش اهانت مظاهر الهیه رابر نتافت وباروی افروخته بحکیم فرمود که جناب میرزا مسئلتی دارم اگر مأذون دارید بعرض برسانم حکیم پاسخ دادکه بفرمائید حضرت بهاء الله فرمود با آن همه ارادتیکه حضرت شاه بشمادارد اگراکنون رئیس جلادان باده میر غضب بیاید وبگوید پادشاه شمارا میطلبد در نفس خود بدقت

الکواکب الدریه آواره جلد 1 صفحه 265

۲۶۶

ملاحظه نما که آیا مضطرب میشوید یا با کمال سکون قلب وعدم خوف اجابت میفرمائید ٭ حکیم پس از اندکی تأمل پاسخ داد که انصاف اینست که بلا نهایت مضطرب میشوم و یارای سکون و استقامت در من نماند بلکه قدرت تکلم ساقط میشود ٭ حضرت بهاء الله فرمود چون حال چنین است با این دهان آن ادعا را نتوان نمود ٭ حضار مجلس از صلابت این سخن مبهوت و از بداعت این جواب متحیر ماندند و مجال رد و مجادلت نیافتند ٭ ولقد أجاد واحسن فی قوله بعض الاولین

اگرچه مقدمات احوال آن جناب راجع باوان صباوت و شباب تا آنمقدار که ذکر شد خالی از هرگونه شبهه و ارتیاب است و احدی ...

آنحضرت من المنقولات تا حدی که با معقولات تطبیق و در صحت آن تحقیق شده و قابل تصدیق بوده ذکر نکردیم مگر از هزار یکی و از بسیار اندکی ٭ ولی هرگاه بازهم کسی را در صحت این جمله های وجیزه و نعوت مجمله شبهه و ریبی دست دهد عیبی نیست ...

الکواکب الدریه آواره جلد 1 صفحه 266

در آن میان حضرت بهاءالله را سخافت این سخن نسبت به حضرت عیسی محرک آمد و غیرتش اهانت مظاهر الهیّه را بر نتافت و با روی افروخته به حکیم فرمود که جناب میرزا مسئلتی دارم اگر مأذون دارید بعرض برسانم. حکیم پاسخ داد که بفرمائید. حضرت بهاءالله فرمود با آن همه ارادتی که حضرت شاه به شما دارد اگر اکنون رئیس جلادان بیاید و بگوید پادشاه شما را می طلبد در نفس خود به دقت ملاحظه نما که آیا مضطرب می شوید یا با کمال سکون قلب و عدم خوف اجابت می فرمائید؟ حکیم پس از اندکی تأمل پاسخ داد که انصاف این است که بلا نهایت مضطرب می شوم و یارای سکون و استقامت در من نمی ماند بلکه قدرت تکلم ساقط می شود. حضرت بهاءالله فرمود: چون حال چنین است با این دهان آن ادعا را نتوان نمود. حضار مجلس...

با وجود چنین اعترافات از کبار مبلغین فرقه بهائیت امثال ابوالفضل گلپایگانی نسبت به کسب فیض میرزا حسینعلی بهاء از محضر بزرگان صوفیه و عرفا، نه تنها خواهرش عزیه خانم نیز بدان گواهی داده بود (سند پنجم) بلکه در تواریخ بهائیان نیز نشانه های روشن و اعترافات صریحی از این امر را می توان ملاحظه کرد. حال چرا میرزا به دروغ در کتاب اقدس ادعا می کند: ما بمدارس داخل نشده ایم و مباحث گوناگون را نخواندیم!

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

اختلاف عبدالبهاء با حسینعلی بهاء

فرقه بهائیت که در قرن نوزدهم میلادی ظهور نمود و داعیه این را دارد که همه مردم عالم با هم برابرنـد و رجال و نساء با هم متساوی هستند و حتی یکی از تعالیم و اصول دوازده گانه خویش را نیز تساوی حقوق مردان و زنان نامیده و بدان افتخار می کند و در هر کوی و برزن نیز اعلام می دارد که در این فرقه همه مساوی هستند، اما در عمل شاهدیم که رهبران این فرقه مردان را با مقدم بر زنان دانسته و امتیازاتی برای آنان قائلند که برای زنان نیستند.

عبدالبهاء بعد از آزادی از زندان و رفع محدودیت با کشتی سدریک راهی سفر آمریکا شد و در تاریخ 7 فروردین 1291 ش نزدیک شهر ناپل ایتالیا در میان مسافرین کشتی خطابه ای خوانده و گفت: «***سادس تعلیم حضرت بهاءاله مساوات حقوق رجال و نساء است باید تساوی حقوق حاصل نمایند تا نساء در جمیع کمالات مساوی با رجال گردند***». (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 6)

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 2

باوجود این تعصبات ممکن نیست عالم انسانی ترقی نماید

سادس تعلیم حضرت بهاءالله مساوات حقوق رجال و نساء است باید تساوی حقوق حاصل نمایند تا نساء در جمیع کمالات مساوی با رجال گردند

[illegible] تعلیم حضرت بهاءالله [illegible] حقوق نفوس و تعدیل [illegible]

شخص غنی در قصر عالی است فقیر هم آشیانه حقیر داشته باشد اگر غنی در [illegible] باشد امّا تفاوت درجات را باید حفظ نمود زیرا همیشه جمیع یکسان باشند

ثامن تعلیم حضرت بهاءالله [illegible]

که بقوه عقل اسباب تربیت نفوس فراهم نمایند امّا فلاسفه [illegible] تربیت [illegible] و نفوس قلیله نمودند لکن تربیت عمومی نتوانستند

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 2، صفحه 6

این سخنان که بیشتر به شوی تبلیغاتی شهرت دارد تا واقعیت امر، هر شنونده ای خصوصاً مخاطبین از نساء را به وجد می آورد که با توجه به ظلمی که در طول تاریخ به زنان شده بالاخره کسی پیدا شده و دم از حقوق پایمال شده زنان افتاده تا در این مسیر قدمی بردارد. اگر در همان کشتی زنی از او خواسته باشد که چطور ما زنان می توانیم از حقوق مساوی بامردان برخوردار شویم؟ بدون شک او می گفت پدرم میرزا حسینعلی این را گفته ولی راهکاری برای آن نداریم.

عبدالبهاء در سخنانی که در تاریخ 20 مرداد 1291 ش در کلیسای موحدین شهر دوبلین نیوهمپشایر در آمریکا مطرح کرده، گفته است: «***خدا جمیع را یکسان خلق کرده حضرت بهاءاله اعلان مساوات رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بندگان خدا هستند و کل بشر و در حقوق متساوی نزد خدا مردی و زنی نیست هر کس اعمالش بهتر و ایمانش بهتر در درگاه الهی مقرب تر است در عالم الهی ذکور و اناث نیست جمیع یکی هستند لهذا رجال و نساء کل باید متحد باشند مساوی باشند***». (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 220)

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 2، صفحه 220

عباس عبدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائیت

این عبارات که بر گرفته از سخنان انبیاء و فرستادگان الهی است، هیچ شکی در آن نیست و همه آزاد اندیشان و مردم حق طلب نیز آن را باور دارند همچنانکه قرآن کریم نیز در آیات زیادی این مسئله را مطرح نموده که ان اکرمکم اتقاوکم مقرب ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست چه مرد باشد یا زن. بنابراین این شعاری که سران بهائیت سر دادند، سیزده قرن قبل اسلام آن را اعلام داشته و بیان نموده است.

بنابراین معلوم می گردد که میرزا حسینعلی بهاء و عبدالبهاء از هر دین و آئین یک مطلب ناب و عالی که مورد پسند عموم مردم است را انتخاب نموده روی آن مانور می دهند و سپس آن را به خورد مخاطبین خود میدهند و مردم ای همه جا بی خبر نیز آن را باور می کنند که این موضوعات را تنها جناب میرزا حسینعلی بهاء آورده و در هیچ کتاب و آئینی یافت نمی شود. همچنانکه عبدالبهاء گفته است:

«نداءالله چنان بلند شد که جمیع گوش ها ملتذ گردید و همه ارواح مهتز و عقول متحیر که این چه ندائی است که بلند

است؟ این چه کوکبی است که طالع است؟ یکی حیران بود یکی تحقیق می نمود یکی بیان برهان می کرد. جمیع می گفتند تعالیم حضرت بهاءاله فی الحقیقه مثل ندارد روح این عصر است و نور این قرن نهایت اعتراض این بود اگر نفسی می گفت در انجیل هم شبیه این تعالیم هست. می گفتیم از جمله این تعالیم... مساوات بین رجال و نساء (است) ***در کدام کتاب است؟***». (خطابات عبدالبهاء ج 3 ص 78)

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 3

۷۸

بستن وبروز ...
ولوله درشو ... [illegible] دوست
ندااﷲ چنان بلندشد که جمیع گوشها ملتذ گردید وهمهٔ ارواح مهتز و عقول متحیر که
این چه ندائی است که بلنداست این چه کوکبی است که طالع است یکی حیران و دیگی تحقیق
میشود دیگی بیان برهان میکرد جمیع میگفتند تعالیم حضرت بهاءاﷲ فی الحقیقه مثل ندارد روح
این عصر است ونور این قرن نهایت اعتراض این بود اگر نفسی میگفت درانجیل هم
شبیه این تعالیم هست میگفتیم ازجملهٔ این تعالیم وحدت عالم انسانی است این در کدام
کتاب است ... [illegible] در کدام کتاب است ودین باید ...
... [illegible] کدام ... [illegible] ودین باید مطابق
با عقل سلیم وعلم صحیح باشد این در کدام کتاب است مساوات بین رجال ونساء در
کدام کتاب است ترک تعصب مذهبی و دینی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی و تعصب
جنسی است واین در کدام کتاب است واز این قبیل والسلام

خطابات عبدالبهاء جلد 3، صفحه 78

خلاـصه این که عبـدالبهاء این شـعار و تعلیم را برای مردمی بیان داشـته که آنها از اسـلام دور بوده و از تعالیم و مفاهیم آن بی بهره و بی اطلاـع بودنـد. و الاـ در همـان زمـان سـخنرانی عبـدالبهاء یـک کارشـناس دینی اگر در جمع مخاطبین وی حضور داشت، حتماً بر او اشکال می گرفت که تمام این مطالب در آئین های گذشته از جمله در اسلام نیز وجود دارد و شما از ادیان آسمانی تغذیه می کنید.

از بـاب نمـونه یکی از تعـالیم ایـن فرقـه تحری حقیقـت اسـت کـه در کتـاب زردشـتیـان نیز مضـامین آن وجـود دارد از جملـه اینکـه: «***ای هوشمندان، بشنوید با گوشها*** (ی خویش) ***بهترین*** (سخنان) ***را و ببینید با منش روشن و هریک از شما چه مرد چه زن پیش از آن کـه رویـداد بزرگ به کـام مـا پایـان گیرد، از میـان دو راه،*** (یکی را) ***برای خویشـتن برگزینیـد و این*** (پیام) ***را*** (به دیگران) ***بیاموزید***». (اوستا، دفتر یکم، سرود یکم، گاهان، اهونودگاه یسنه، هات 30 بند 2 صفحه 14)

یسنه، هات ۳۰

۱

اینک با ستایش «اهوره» و جشنِ «منش نیک»، خواستاران و نویدیافتگان را
از آن دو [illegible] سخن می‌گویم
[illegible]
[illegible] سخن] را [illegible]

www.Baha9.ir

۲

ای هوشمندان!

بشنوید با گوشها[یِ خویش] بهترین [سخنان] را و ببینید با منش روشن و
هریک از شما ــ چه مرد، چه زن ــ پیش از آن که رویدادِ بزرگ به کام ما پایان گیرد،
از میان دو راه، [یکی را] برای خویشتن برگزینید و این [پیام] را [به دیگران]
بیاموزید.

۳

در آغاز آن دو «مینو»ی همزاد و در اندیشه و گفتار و کردار، [یکی] نیک و
[دیگری] [illegible] یکدیگر [illegible]
از [illegible] نیک آگاهان [illegible]

@Baha9_ir

۴

آنگاه که آن دو «مینو» به‌هم رسیدند، نخست «زندگی» و «نازندگی» را

۱. سنج. یس. ۴۵، بند ۲.

اوستا، یسنه، هات 30 بند 2 صفحه 14

اوستا کتاب مقدس زردشتیان

این عبارت همان آیه شریفه قرآن است که می فرماید: «**الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ**». کسانی که به سخن ها گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان. جناب زردشت همچنین از پیروان خود خواست که هر کس راه خود را با تفکر و تعقل انتخاب کند. همچنانکه در مجله رسمی بهائیان به نقل از اوستا کتاب مقدس زردشتیان آمده است:

«***به سخنان مهین گوش فرا دهید. با اندیشه روشن در آن بنگرید. هر مرد و زن خود باید راه خویش را برگزیند. با این روش بزرگ آموزش هایم را همی بشناسید***». (آهنگ بدیع، اردیبهشت 1345 ص 54)

مجله آهنگ بدیع اردیبهشت 1345 شماره 230

آهنگ بدیع

و نیز در اوستا گاتهای زردشت در یسنا ۳۰ میفرماید: «بسخنان مهین گوش فرا دهید و با اندیشه روشن بنگرید میان این دو آئین دروغ و راستی خود تمیز دهید پیش از آنکه روز واپسین فرا رسد هرکس بشخصه دین خود اختیار کند بشود که در سر انجام کامروا گردیم.»

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

آهنگ بدیع اردیبهشت 1354، صفحه 45

رهبران بهائی با سر دادن شعارهای جذاب و دهان پرکن از طرفی برای جذب افراد به این فرقه استفاده می کنند و از طرف دیگر برخلاف آن شعارها سخن گفته و موضع گرفته اند. همچنانکه عبدالبهاء در تمایز بین مردان و زنان گفته است:

«***هرچند نساء با رجال در استعداد و قواء شریکند ولی شبهه ای نیست که رجال اقدمند و اقوی حتی در حیوانات مانند کبوتران و گنجشکان و طاووسان و امثال آنان هم این امتیاز مشهود***». (گلزار تعالیم بهائی ص 298)

گلزار تعالیم بهائی ص ۲۸۸

www.Baha9.ir

سؤال خانمی بحضور مبارک عرض شد که گفته بود تا حال از جانب خدا زنی مبعوث نشده و همهٔ مظاهر الهیه رجال بوده اند . فرمودند :

۱۸ ـ " هر چند نساء با رجال در استعداد و قواء شریکند ولی شبهه ای نیست که رجال اقدمند و اقوی حتّی در حیوانات مانند کبوتران و گنجشکان و طاووسان و امثال آنان هم این امتیاز مشهود " .

(ص ۱۵۲ ج ۱ بدائع الآثار)

...

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

www.Baha9.ir

در تحکیم و تقدّم امرالله در این دور اعظم عموماً و در این اوقات خصوصاً ، از امور اساسیّه محسوب " (ص ۱۷۵ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ـ۱۹۲۲)

صفحه 288 کتاب گلزار تعالیم بهائی

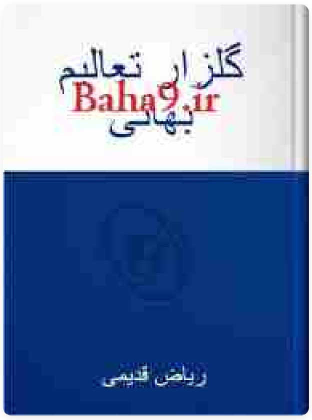

گلزار تعالیم بهائی، تألیف: ریاض قدیمی

پس چه شد آن کلام زیبائی که میرزا حسینعلی بهاء اعلان مساوات رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بندگان خدا هستند و کل بشر و در حقوق متساوی نزد خدا مردی و زنی نیست و ششمین تعلیم حسینعلی بهاء مساوات حقوق رجال و نساء بود و گفت باید تساوی حقوق حاصل نمایند تا نساء در جمیع کمالات مساوی با رجال گردند؟ همه اینها یعنی کشک؟ اگر نزد خدا مردی و زنی نیست و همه مساوی هستند، چرا خود میرزا اعضای بیت العدل را اختصاص به مردان داده است؟

در پایان این نکته را یادآور می شویم که اولاً تمام شعارها و تعالیم دوازده گانه بهائیان برگرفته از آموزه های ادیان الهی بوده و حسینعلی بهاء برخلاف گفته عبدالبهاء مبدع این تعالیم نیست. علاوه بر اینکه رهبران بهائی نه تنها خود عامل به این تعالم نبودند، بلکه بر ضد آن نیز اقدام کرده اند که در همین سایت اسناد آن را آوردیم و کتابی با نام «سراب حقیقت» در نقد تحری حقیقت نوشته شده که در قسمت کتب ردیه وجود دارد و عزیزان می توانند آن را از همین سایت دانلود و مطالعه نمایند.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

اختلاف مورخین بهائی

از تاریخ فرقه بهائیت استفاده می شود که علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت بعد از بازگشت از مکه رساله ای به نام خصائص سبعه که به لوح شعائر سبعه نیز معروف است و در بردارنده احکام ابتدائی وی بوده در آن نگاشته و به محمدعلی قدوس داد تا به پیروان باب برساند. احکامی مانند نهی استفاده از قلیان، زیارت جامعه کبیره در در روزهای جمعه و از جمله آن احکام، افزودن جمله "***أشهد أن علیاً قبل محمد باب بقیة الله***" در اذان بود.

با اینکه از پیدایش فرقه بابیت بیش از یک قرن نگذشته بود، مورخین بهائی نسبت به مسائل و موضوعاتی که در این فرقه رخ داده اختلاف نظر شدید وجود دارد و این اختلاف نظر نشان از عدم صداقت بنیانگذار این فرقه یعنی علی محمد شیرازی در ادعای بابیت و مهدویت دارد.

از باب نمونه موضوع اضافه کردن جمله ای به اذان نماز جمعه است که نبیل زرندی در کتاب تاریخ خود این مطلب را آورده و عبدالحمید اشراق خاوری نیز همان مطلب را در تلخیص تاریخ نبیل نقل نموده است که محمدعلی قدوس، ملاصادق خراسانی را در شیراز ملاقات نموده رساله خصائل سبعه را به مقدس داد و گفت:

«***امر مبارک این است که أوامر مسطورهء در این رساله را بموقع اجراء گذاری. از جمله اوامر مبارکه در آن رساله این بود که بر اهل ایمان واجب است در اذان نماز جمعه "أشهد أن علیّا قبل نبیل (محمد) باب بقیة الله" را اضافه کنند. ملاصادق در آن أیام منبر وعظ و نصیحت داشت چون بر این امر مبارک اطلاع یافت بی‌تردید باجرای آن اقدام کرد و در مسجد نو که امام جماعت بود اذان نماز را با فقره مزبوره انجام داد مردم جمیعاً مندهش و سراسیمه شدند، قیل و قال بلند شد علمائی که در صف اول جماعت بودند و بتقوی و ورع معروف و مشهور، بفریاد و فغان آمدند و با آه و ناله می گفتند***».
(تلخیص تاریخ نبیل ص 122)

تلخیص تاریخ نبیل، اشراق خاوری

صادق خراسانی بود، قدوس رساله «خصائل سبعه» را بملا صادق داد و گفت

امر مبارک این است که اوامر مسطوره در این رساله را بموقع اجراء گذاری از جمله اوامر مبارکه در آن رساله این بود که بر اهل ایمان واجب است در اذان نماز جمعه «اشهد انّ علیاً قبل نبیل (محمّد) باب بقیة الله» را اضافه کنند ملاّ صادق در آن ایّام منبر وعظ و نصیحت داشت چون بر این امر مبارک اطّلاع یافت بی تردید باجرای آن اقدام کرد و در مسجد نو که امام جماعت بود اذان نماز را با فقره مزبور انجام داد مردم جمیعاً مندهش و سراسیمه شدند. قیل و قال بلند شد علمائی که در صف اوّل جماعت

صفحه 122 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

در این عبارت نبیل زرندی و اشراق خاوری معتقدند که افزودن فقره "***أشهد أن علیا قبل نبیل باب بقیة الله***" در اذان نماز توسط خود ملاصادق خراسانی امام جماعت مسجد نو اعلان شد و مردم با شنیدن این جمله مندهش و سراسیمه گشته و صدای آنان به قیل و قال بلند شد و علمائی که در صف اول نماز جماعت نیز حضور داشتند، به فریاد و فغان آمده و ناله سر دادند.

مسجد نو شیراز

در کتاب هائی که مؤلفین و مورخین بهائی نوشته اند گفته اند منظور از "**بقیة الله**" که در کلمات علی محمد باب آمده، نه حضرت مهدی بلکه میرزا حسینعلی نوری ملقب به بهاءاله است که باب در کلماتش به وی نظر داشت با این که این کلمه از عناوین اختصاصی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد و علی محمد نیز در آثارش خود را فدائی و نوکر و چاکر او ابراز می کرد.

محمدعلی فیضی از دیگر مؤلفین و مورخین فرقه بهائی معتقد است که آن جمله مزبور را نه خود ملاصادق بلکه فرد دیگری در اذان نماز گفته است. وی در این زمینه می نویسد: «***لذا بنا به دستور ملاصادق، ملاعلی اکبر اردستانی بر مناره مسجد رفته و جمله أشهد أن علیاً قبل محمد باب بقیة الله را بر فصول اذان اضافه نموده و با صدای رسا به گوش دور و نزدیک رسانید و جناب مقدس بر منبر رفته عموم ناس را به ظهور جدید بشارت داد و شرح و تفصیل آن را بیان نمود***». (حضرت نقطه اولی ص 154)

توقیع مبارک را تسلیم نمودند وجناب ملاصادق مقدس خراسانی

بی شناسائی ومعرفت صاحب امر برده بود وبنای بیاد

اقتدا مینمودند . دراینموقع بملاقات جناب قدوس نائل گردید

بنابدستورملاصادق ملاعلی اکبراردستانی برمناره مسجدرفته وجمله اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّاً قَبْلَ مُحَمَّد باب بَقِیَّةُ الله رابرفصول اذان اضافه نموده وباصدای رسا بگوش دور ونزدیک رسانید وجناب مقدس برمنبررفته عموم ناس را بظهورجدید بشارت داد وشرح وتفصیل آنرا بیان نموده قسمتی ازآیات

صفحه 154 حضرت نقطه أولی فیضی

حضرت نقطه أولی، تألیف: محمدعلی فیضی

در این عبارت ملاحظه می کنید که فیضی معتقد است آن جمله را ملاعلی اکبر اردستانی از پیروان علی محمد باب در اذان اضافه نموده و سپس ملاصادق خراسانی به منبر رفته و مردم مسلمان حاضر در مسجد را به ظهور علی محمد باب بشارت داده است.

اسدالله فاضل مازندرانی نیز در این مورد مطلبی می نویسد که با دیگران متفاوت است. وی در زمینه اضافه نمودن جمله مزبور می نویسد: «***آخوند جناب مقدس روزی بعد بدون تهیه زاد و راحله راجلاً متوجه شیراز گشت و پس از سیر دوازده یوم وارد شد و چون حضرت به سفر حج بود در مسجد ذوالفقار به امامت و تدریس مشغول گردید و جمعی کثیر بدو اقتداء و استفاضه کردند.***

چندی بدین طریق گذشت تا توقیعی از حضرت رسیده امر شد در اذان نماز فصلی جدید که شهادت به ظهور حضرت است بیفزایند لذا بساط امامت و تدریس به مسجدی که در جنب دار مسکونه حضرتست انتقال داده دستور را به موقع اجرا نهاد و کتاب تفسیر احسن القصص را بر جمع خوانده تبیین نمود و این امور موجب هیجان ملاها و شورش عوام گردید و منتهی به این شد که وی را به دارالحکومه بردند و فقها حکم به خروج از جاده اسلام دادند و او را عریان نموده تازیانه بسیار زدند و محاسنش را سوزاندند و با حضرت قدوس و ملاعلی اکبر اردستانی به محبس انداختند و روزی بعد هر سه را در بینی مهار کرده گونه ها به سیاهی اندود در معابر و اسواق گرداندند». (ظهورالحق ج 3 ص 148)

١٤٨

درکربلا دید بخاطرش رسید و بنظرش مشهود گردید و مطمئن شد که صاحب

داعیه و کلمات ... شناخت ...

... امر ... بسمع ... مقدس

رسد فی‌الحال تصدیق نماید ومأمور بشیراز است باید در آنجا چون اخطار کنیم

تو ونج و اعلاء امر کند لذا آخوند روزی بعد بدون تهیه زاد و راحله راجلا

متوجه شیراز گشت و پس‌از سیر دوازده یوم وارد شد وچون حضرت بسفر حج

بود درمسجد ذوالفقار بامامت وتدریس مشغول گردید وجمعی کثیر بدو اقتداء و

استفاضه کردند وچندی بدینطریق گذشت تا توقیعی از حضرت رسیده امر شد

در اذان نماز فصلی جدید که شهادت بظهور حضرتست بیفزایند لذا بساط امامت

وتدریس بمسجدیکه در جنب دار مسکونه حضرتست انتقال داده دستوررا بموقع

اجرا نهاد وکتاب تفسیر احسن القصص را برجمع خوانده تبیین نمود و این امور

موجب هیجان ملاها وشورش عوام گردید ومنتهی باین شدکه ویرا بدارالحکومه

بردند وفقها حکم بخروج از جاده اسلام دادند و اورا عریان نموده تازیانه بسیار

زدند ومحاسنش را سوزاندند و باحضرت قدوس و ملا علی اکبر اردستانی بمحبس

انداختند و روزی بعد هرسه را دربینی مهار کرده گونه ها بسیاهی اندوده درمعابر

و اسواق گرداندند ... اهالی بشدت تعصب و عداوت نسبت بشیخیت و بابیت ستم

و جفا و ... اجر اخروی

نزد فراشان ... گرفت وچوبی

بزرگ حاضر کرده یکسر برشانه قدوس و سر دیگر برشانه مقدس نهاد و قریب

بهشتاد ... شکر باجرت ...

آفتاب ... حرکت ...

سنگینی بار را تحمل آورده برجای ماندند و بالجمله چون ایشانرا از شیراز

ظهورالحق جلد 3 صفحه 148 فاضل مازندرانی

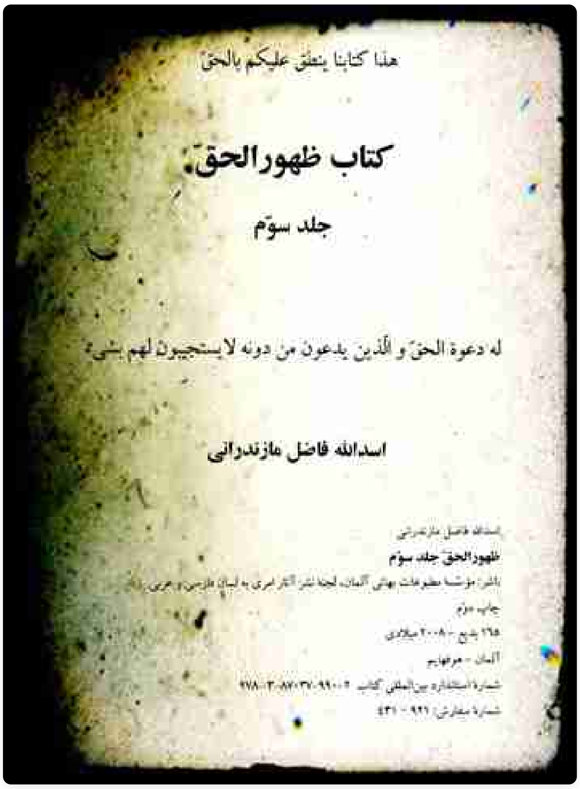
هذا کتابنا ینطق علیکم بالحقّ

کتاب ظهورالحقّ

جلد سوّم

له دعوة الحقّ و الّذین یدعون من دونه لا یستجیبون لهم بشیء

اسدالله فاضل مازندرانی

اسدالله فاضل مازندرانی
ظهورالحقّ جلد سوّم
ناشر: مؤسسهٔ مطبوعات بهائی آلمان، لجنهٔ نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی
چاپ سوّم
۱۶۵ بدیع - ۲۰۰۸ میلادی
آلمان - هوفهایم
شمارهٔ استاندارد بین‌المللی کتاب ۲-۹۹۰۰-۳۷-۸۷-۳-۹۷۸
شمارهٔ سفارش: ۹۹۱ - ۴۳۱

جلد 3 ظهورالحق، تألیف: اسدالله فاضل

از نظر فاضل مازندرانی، ملاصادق خراسانی ابتدا در مسجد ذوالفقار اقامه نماز می کرد تا اینکه نامه ای از علی محمد باب به دست او رسید که آن جمله را در اذان نماز بگوید. بدین جهت بود که وی مسجد خود را تغییر داده به مسجد کوچه شمشیرگرها که نزدیک خانه علی محمد باب بود نقل مکان کرد و آن جمله را نیز در اذان نماز اضافه نموده کتاب احسن القصص باب را نیز برای مردم خواند. این امور باعث شد که شورش عمومی برپا شود و در نهایت وی به دارالحکومه برده شد و بعد از تازینه خوردن، محاسنش را سوزاندند و به زندان انداختند.

مسجد شمشیرگرها جنب منزل علی محمد باب

این در حالی است که به گفته نبیل زرندی و اشراق خاوری و محمدعلی فیضی، ملاصادق در مسجد نو امامت نماز داشت و در همان مسجد بود که این قضیه اتفاق افتاد و به روایت های مختلف از مورخین بهائی نقل شده است و این می رساند به اینکه جریان بازگشت باب از مکه به بوشهر در سال 1261ق (1224ش) و دستور اضافه نمودن آن فقره به اذان، در زمان حیات نبیل زرندی و اشراق خاوری و فاضل مازندرانی بیش از صد سال نگذشته بود، اما آن چنان در مورد آن به اختلاف برخوردند که هیچ گاه نتوانستند بر روی آن وفاق نمایند.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

اختلاف مورخین بهائی

در قسـمت هفتم یادآور شـدیم که علی محمد باب پیش از مسافرت به مکه به مریدانش وعده داد که من به مکه می روم و بعد از آن به عتبات خواهم رفت، شـما نیز در کربلا جمع شوید تا به من ملحق شوید. بدین ترتیب عده ای از مریدان وی به عتبات رفته و منتظرش ماندند، اما علی محمد باب به عتبات نرفت. در تاریخ فرقه بهائیت علت نرفتن باب به کربلا را حصول بدا دانستند. این خلف وعده که یکی از شـگفتی های دوران زندگی مدعی بابیت و مهدویت است، موجب شک و تردید بابیان شده، تعدادی از آنان از مسـلک بابیت دست برداشتند.

علی محمد باب در مدینه از مرقد رسول اکرم و آرامگاه شیخ احمد احسائی دیدن نموده از مدینه به جده مراجعت نمودند و از آنجا تا بوشـهر با کشتی مسافرت کردند. سفر مبارک به مکه تا مراجعت به بوشـهر نه ماه قمری طول کشـید و در اواخر ماه ربیع الثانی 1261 قمری با همراهان که جناب قدوس و مبارک غلام با وفای باب بود از همان طریق و با همان کشتی به بوشهر مراجعت نمودند.

(تواریخ فرقه بهائیت در مورد تاریخ بازگشت مدعی بابیت از سـفر حج به بوشـهر اختلاف نظر دارند. نصرت الله محمدحسـینی در کتابش مراجعت باب به بوشهر را ماه صفر سال 1261 قمری دانسته ولی محمد علی فیضی دیگر مورخ بهائی آن را دو ماه بعد یعنی اواخر ماه ربیع الثانی 1261 قمری می داند. در هر صورت سفر علی محمد باب به 9 ماه نمی رسد و نشان می دهد اصل مسافرت باب به مکه از اساس دروغی بیش نیست).

را تحصیل کرده‌اند (۲۶).
حضرت باب در روز نخست ماه محرّم از سال ۱۲۶۱ هجری قمری (دهم [illegible] (۲۷). آن حضرت در [illegible] ناگهان سوار عربی پیش دوید و خورجین حاوی آثار مبارکهٔ حضرتشان را ربوده راه بیابان در پیش گرفت. مبارک غلام حبشی با شتاب برخاست تا در پی آن سوار عرب رود ولی حضرت باب با اشاره او را ممانعت فرمودند. پس از ادا، نماز [illegible] حبشی فرمودند که [illegible] می‌رفتی [illegible]
(۲۸). حضرت باب در آثار مبارکهٔ خویش و از جمله خطبة الجدة تاریخ سرقت آیات مذکوره را اول محرّم سال ۱۲۶۱ هجری قمری فرموده‌اند (۲۹). پس از هفت روز حضرت باب به مدینه ورود فرمودند و از جمله [illegible] مرقد رسول اکرم و [illegible] آرامگاه جناب شیخ احمد [illegible]
به تصریح حضرت ولی‌امرالله در GOD PASSES BY (صفحهٔ ۱۰) حضرت باب در صفر ۱۲۶۱ هجری قمری (فوریه ـ مارچ ۱۸۴۵ میلادی) به ایران مراجعت فرموده‌اند و
۲۲۹/229

صفحه 229 کتاب حضرت باب محمدحسینی

۱۶ - مراجعت آنحضرت از سفر حج

قریب به نه ماه دوره سفر آنحضرت از شیراز به مکه طول کشید و در اواخر ماه ربیع الثانی از سال ۱۲۶۱ با همراهان که جناب قدوس و مبارک غلام باوفای حضرت نقطه اولیٰ بود از همان طریق و با همان کشتی ببوشهر مراجعت فرمودند ...

فرمودند .

چنانکه ... حالت تذکر و تنبه حاصل نموده بمقام عرفان وایمان رسیدند و بعضی بانکار و اعراض ...

هیجان و شور و نشور جدیدی در بین عامه ناس از موافق و مخالف شد . مخصوصاً قیام جناب ملاعلی بسطامی در عتبات عالیات که باکمال عزیمت و شجاعت به ... شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام مرجع تقلید ... جهاد ورود نموده ...

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

حضرت نقطه اولی ص ۱۴۶

صفحه 146 حضرت نقطه اولی فیضی

پس از ورود به بوشـهر در همان کاروانسـرائی که سابقاً تشریف داشـتند ورود فرمودند. جمعی از آشـنایان و دوسـتان در آنجا به دیدنش آمدند و به وی خوش آمد گفتند. علی محمد باب در بوشهر توقیعی خطاب به محمد شاه قاجار نوشته و توقیع دیگر خطاب به حاجی میرزا آقاسی صدراعظم و توقیعی نیز به سلطان عبدالمجید پادشاه عثمانی نازل و برای آنها ارسال نمودند.

آنگاه قدوس را مخاطب داشـته و با کمال مهر و محبت به او فرمودند که به شیراز مسافرت نماید و واقعات سفر حج و مراجعت او را به جناب خال و اصحاب ابلاغ نماید و توقیعی شامل هفت دسـتور که معروف به خصائل سبعه است از قلم مبارک نازل و به جناب قدوس گفتند آن را به جناب میرزا سید علی خال اعظم تسلیم نماید و تمام اصحاب آن دستور را به موقع اجرا گذارند.

سـپس افزودند دوران مصاحبت من و تو به پایان رسـیده ساعت جدائی نزدیک است دیگر در این دنیا یکدیگر را ملاقات نخواهیم کرد در ملکوت کبریا و در سـاحت قرب حضرت بهاء باز بهم خواهیم رسـید. در این جهان ترابی دوران معاشـرت تو با من فقط نه ماه بود که خاتمه یافت امّا در عالم ابدی مصاحبت و معاشرت ما جاودانی است.

محمدعلی قدوس در فیلم سید باب

عنقریب قضای الهی ترا به دریای بلا غوطه ور خواهد ساخت تا در راه او به محنت و سختی دچار شوی من هم پس از تو خواهم آمد و به مصائب بسیار گرفتار خواهم شد. باید خیلی مسرور باشی زیرا خداوند ترا برای ملکوت انتخاب فرموده تو علمدار طایفه‌ای هستی که مورد نزول شدائد و بلیات خواهند بود. عنقریب در طلیعهء آن لشکر جام شهادت را در راه خدا خواهی نوشید و نیز در کوچه و بازار شیراز مصیبت بسیاری به تو خواهد رسید.

جسم تو اذیت شدیدی خواهد یافت و لکن در مقابل اقدامات دشمنان غلبه با تو خواهد بود. آن قدر عمر خواهی کرد که به حضور حضرت مقصود خواهی رسید در آنجا هر درد و مصیبتی را فراموش خواهی کرد و به جنود غیب مؤید خواهی گشت. من هم بعد از تو شهید خواهم شد و در ملکوت جاودانی بهم خواهیم رسید.

آنگاه مکتوبی به نام خال اعظم شامل خبر مراجعت خود از مکه و ورود به شیراز نگاشتند و رسالهء خصائل سبعه را که حاوی شروط اساسیهء امر جدید بود و همچنین لوحی به اعزاز ملاصادق مقدس نوشته به وی دادند و او را مرخّص کرده فرمودند سلام مرا به جمیع احباء و دوستان برسان.

قدوس بجانب شیراز توجه نمود و به منزل حاجی میرزا سید علی خال (دائی علی محمد شیرازی) ورود کرد و آن توقیع مبارک را تسلیم خال نمود. جناب خال از قدوس سلامتی خواهرزاده را جویا شد و قدوس شرح احوال را بیان کرده و امر مبارک را به او ابلاغ نمود. جناب خال پس از استماع نسبت به همشیره زاده اش یقین حاصل کرد و بلافاصله با حضرت اعلی پیمان وفاداری بی قید و شرط بست و به امر مبارک مؤمن شد.

محمد علی بارفروشی (قدوس)

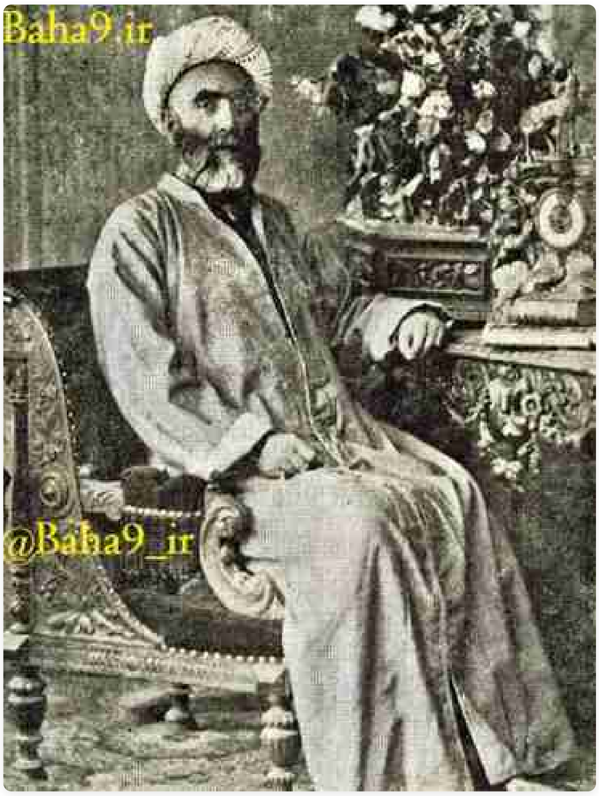

محمد علی پسر ارشد خال اعظم

اول کسـی که بعـد از حروف حی در شـیراز به امر الهی اقبـال کرد همین جنـاب خـال است در اوائل حال از عظمت امر بی‌اطلاع بود و لکن پس از ملاقات بـا قـدوس به اهمیت مطلب آشـنا شـدنـد و بر امر الهی مسـتقیم ماندنـد. محبت مظهر امر را در قلب خویش جای داده و حیات خود را پس از آن برای خدمات امریه وقف کردند.

خـال اعظـم همیشـه از حضـرت اعلی حمـایت می کردنـد و از امر مبـارک دفـاع می نمودنـد و از هیـچ چیز و هیـچ کس خـوف و ترس نداشـتند. به شـئون مـادی اهمیت نمی دادنـد بـا نهایت انقطاع خـدمات آسـتان مقـدس را ادامه دادنـد تا پس از چنـدی در طهران جزو شـهدای سبعه به شـهادت رسیدند و با کمال شجاعت جان خویش را نثار کردند.

برچسب ها: بهائیانتاریخچه بهائیتعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ادبیات زشت میرزا حسینعلی بهاء

از امتیازات انبیاء و اوصیای الهی خوش اخلاقی و خوش برخورد بودن با مردم بود تا آنجا که خداوند متعال در قرآن به پیامبر خاتم خطاب می کند «**انک علی خلق عظیم**». این حسن خلق موجب جلب و جذب افراد به انسان می شود؛ اما بنیانگذار فرقه بهائیت نه تنها روی خوش به مردم نشان نمی داد بلکه با کلمات و جملات زشت خویش با مردم سخن می گفت.

عبدالحمید اشراق خاوری به نقل از میرزا حسینعلی بهاء مؤسس فرقه بهائیت می نویسد: «***این قوم خویش را علمای دین مبین و حامی شرع متین و جانشین سیدالمرسلین می شمرند و چون ثعبان بدکیش بیگانه و خویش را نیش زنند و چون مار و عقارب أباعد و أقارب را می گزند بنیان رحمن براندازند و بنیاد عدل و داد را ویران کنند و به زبان از خشـیة الله دم زنند چون گرگان خونخوار أغنام إلهی را بدرند و دعوای شبانی کنند.***

مائده آسمانی تألیف: عبدالحمید اشراق خاوری

(١٩٤)

برهان لازم ندارد" انتهی

ودرلوح آقاسید اسدالله قمی نازل قوله الاحلی :

" این قوم خویش‌را علمای دین مبین و حامی شرع متین و جانشین سید المرسلین میشمرند وچون ثعبان بدکیش بیگانه وخویش‌را نیش‌زنند و چون مار وعقارب اباعد و اقارب را میگزند بنیان رحمن براندازند وبنیاد عدل و داد را ویران کنند وبزبان از خشیة الله دم زنند چون گرگان خونخوار اغنام الهی رابدرند ودعوای شبانی کنند وچون دزدان راه قطع طریق وسد سبیل نمایند وقافله‌سالاری خواهند درمجالس‌علم ابکم و اصم نشینند ودربرهان وبیان لال گرد[illegible] ضرب سیا[illegible] و چو[illegible] چماق اثبات مدعا خواهند چون [illegible] ابی قبیس بلند وعظیم وچون بفضائل نگری هریك اجهل از انعام وبهیم بگو اگر مرد میدانید زبان ببیان وبرهان گشائید و گوی وچوگان طلبید وحقیقت تبیان ظاهرنمائید ...... حال درمدارس چون بهائم اسیرخوردن و خوراکند وچون سباع ضاریه بی مبالات وبی باك ...... فباطل ماهم یعملون فسوف یرون انفسهم فی خسران مبین" انتهی

ونیز حضرت عبد[illegible] میفرمایند :

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مائده آسمانی جلد 5 صفحه 194

چون دزدان راه قطع طریق و سد سبیل نمایند و قافله سالاری خواهند در مجالس علم ابکم و اصم نشینند و در برهان و بیان لال گردند و به ضرب سیاط و چوب و چماق اثبات مدّعا خواهند چون بعمائم نگری هر یک چون جبل أبی قبیس بلند و عظیم و چون به فضائل نگری هر یک أجهل از أنعام و بهیم بگو اگر مرد می دانید زبان به بیان و برهان گشائید و گوی و چوگان طلبید و حقیقت تبیان ظاهر نمائید .... حال در مدارس چون بهائم أسیر خوردن و خوراکند و چون سباع ضاریه بی مبالات و بی باک». (مائده آسمانی ج 5 ص 194)

میرزا حسینعلی که داعیه دار ظهور الهی است و خود را مظهر خدا می داند خود با چه لحنی صحبت می کند؟ در این عبارت وی نسبت های ناروای زیادی به علمای اسلام داده آنها را مار و عقرب می نامد و خواهان این است که اگر دلیل و برهان دارید بیان کنید، در حالی که خود از اقامه دلیل و برهان عاجز بوده و هنوز بعد از یک صد و هفتاد سال از ظهور بابیت و بهائیت یک دلیل محکم بر ادعای خویش بیان نکرده است.

نه تنها میرزا از اقامه دلیل و برهان ناتوان است، بلکه با نیش زبان و قلم و طعنه و کنایه به دیگران حتی نسبت به برادرش میرزا یحیی کار خود را به پیش می برد و هرجا که عاجز ماند زبان به الفاظ زشت باز می کند که اگر شما دلیل و برهان دارید بیاورید. دلیل علمای دین همان آیات قرآن است که پیامبر اسلام را خاتم النبیین نامیده است، شما چه دلیلی بر ادعای خود دارید؟

مدینه منوره، مرقد پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم

میرزا حسینعلی در آثار خویش بارها به مخالفین خود تاخته و آنان را خراطین ارض (کرم های زمین) مردار، خفاش، کلاب عاویه و چیزهای دیگر نسبت داده است، در حالی که اگر خود برهان قوی داشت، لازم به این نسبت های ناروا و توهین های بی شمار به مردم علی الخصوص به علما و دانشمندان عصر و زمان خود نبود.

عبدالبهاء در سخنرانی خویش در جمع مردم می گوید: «***دوم تعلیم حسینعلی بهاء وحدت عالم انسانی است جمیع بشر نوع انسان اند جمیع بندگان الهی جمیع را خدا خلق کرده جمیع اطفال الهی هستند خدا کل را رزق می دهد کل را می پروراند به کل مهربان است چرا ما نامهربان باشیم؟ این است سیاست الهیه***». (خطابات عبدالبهاء ج2 ص145)

پس باید تحری حقیقت کنیم تا از جمیع مشقات خلاص شویم وچشم
روشن شود وبملکوت الهی راه یابیم

دوم تعلیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانی است

(۱۴۶)

جمیع بشر نوع انسان اند جمیع بندگان الهی جمیع را خدا خلق کرده
جمیع اطفال الهی هستند خدا کل را رزق میدهد کل را می پروراند
بکل مهربان است چرا ما نامهربان باشیم این است سیاست الهیه
که انوارش بر جمیع خلق تابیده است آفتابش بر جمیع اشراق نموده
ابر مکرمتش بر جمیع باریده نسیم عنایتش بر جمیع وزیده پس معلوم
شد که نوع انسان جمیعا در ظل رحمت پروردگار است نهایت بعضی
ناقص هستند باید اکمال گردند جاهل هستند باید تعلیم یابند
[illegible]
طفل را [illegible] باید در تربیت کوشید
مریض را نباید مبغوض داشت که چرا ناخوش باید نهایت رحمت
ومحبت به او داشت از این واضح شد که عداوت مابین ادیان
باید بکلی محو گردد ظلم واعتساف برداشته شود وبالعکس
نهایت الفت ومحبت جاری گردد
سوم تعلیم حضرت بهاءالله این [illegible]
سبب الفت باشد [illegible]
باشد واگر دین سبب عداوت شود وسبب جنگ گردد
بی دینی به از دین است بلکه بالعکس دین [illegible] سبب الفت
[illegible] باشد سبب محبت باشد سبب ارتباط بین عموم بشر باشد

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 145

خطابات عبدالبهاء جلد 2

اگر سیاست الهی مهربانی با بندگان الهیست، چرا خود میرزا که خودش را مظهر الهی می دانست و بهائیان او را همان موعود جمیع امم می دانند، با چنین ادبیاتی مخالفین خود را نوازش می کرد و آنها را حتی انسان نمی دانست؟ آیا غیر از این است که دانشمندان اسلامی تنویر افکار عمومی می کنند و حقیقت این فرقه استعماری را برای مردم آشکار می سازند؟

میرزا حسینعلی نه تنها با نیش قلم بلکه با عمل خود روی حجاج بن یوسف ثقفی را نیز سفید نموده است. عزیه خانم نوری خواهر میرزا حسینعلی نوری در نامه ای از جنایات برادرش پرده برداشته می نویسد: «***با آن ادعای حسینی کردن اشرار شمر کردار را به دور خود جمع نمودند از هر نفسی که غیر از رضای خاطر ایشان نفسی برآمد قطع کردند از هر سری که جز تولای ایشان صدائی برآمد کوبیدند و از هر حلقی که غیر از خضوع ایشان حرفی بیرون آمد بریدند و در هر دلی که در او سوای محبت ایشان بود شکافتند...***

محرمه و اشاره از معاشید مزبوره خود نمودند چنانکه همان اوقات جناب
آسید جعفر کشفی شرحی بایشان نوشته بود که من از آنجناب استشمام
رایحه بعضی ادعاها مینمایم و از سوق عبارات شما بعضی خیالات مفهوم

در اطراف آن لوح بخط خودشان مشروحاً و مفصلاً مبنی بر انکار و
استغفار عباراتی نوشته که اگر شخص عاقل بخواند متحیر میماند
که قائل و کاتب اینگونه عبارات چگونه مدعی آن قسم شئونات و مقامات
میشود

درگاه حضرت آفریدگار است وایما جمع آوری جمعی از قلاش و اوباشهای
ولایات ایران و جسته گریختهای آسمان را که در هیچ زمان بهیچ
مذهبی داخل نشده و بهیچ پیغمبری ایمان نیاورده جز آدم کشی کاری
نیافته و بغیر از اموال مردم بردن شغلی نشناخته با آن ادعای حسینی کردن
اشرار شمر کردار را بدور خود جمع نمودند از هر نفسی که غیر از رضای
خاطر ایشان نفسی بر آمد قطع کردند از هر سری که جز تولای ایشان
صدائی بر آمد کوبیدند و از هر حلقی که غیر از خشوع بایشان حرفی
بیرون آمد بریدند و در هر دلیکه در اسوای محبت ایشان بود شکافتند
اصحاب طبقه اول که اسامیشان مذکور شد از خوف آن جلادان

۱۵

صفحه 4 تنبیه النائمین عزیه نوری

خونخوار بعزم زیارت اعتاب شریفه بجانب کربلا و نجف و برخی باطراف
دیگر هزیمت نمودند سید اسمعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا
احمد کاشی را شکم دریدند و آقا ابوالقاسم کاشی را کشته در دجله انداختند
سید احمد را بهیشدر کارش را ساختند میرزا رضا خالوی حاجی سید
محمد را مغز سرش را بسنگ پراکندند و میرزا علیرا پهلویش را دریده
بشاه راه عدمش راندند و غیر از این اشخاص جمعی دیگر را در شب
تار کشته اجساد آنها را بدجله انداختند و بعضیرا روز روشن در میان
بازار حراج با خنجر و قمه پاره پاره کردند چنانکه بعضی از مؤمنین و معتقدین
را این حرکات فاسخ اعتقاد و ناسخ اعتماد گردید بواسطه این افعال
زشت و خلافکاریها از دین بیان عدول کرده و این بیت را انشاد نموده
در محافل میخواندند و میخندیدند ،

اگر حسینعلی مظهر حسین علی است
هزار رحمت حق بر روان پاک یزید

و میگفتند که ما هر چه شنیده بودیم حسین مظلوم بوده است نه ظالم

صفحه 5 تنبیه النائمین عزیه نوری

حسـینعلی بهـاء با چنین کارنامه سـیاهی دعوی من یظهره اللهی نیز داشـته و خود را خـدای خـدایان و خالق این جهان می نامیـد و ادعای الوهیت و ربوبیت نیز سر می داد که به گفته فرزندش عبدالبهاء در دشت بدشت ندای انی أنا الله او به آسمان بلند بود!

برچسب ها: بهائیانحسـینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ادعای بابیت علی محمد شیرازی

علی محمد شـیرازی مـدعی بـابیت از ابتـدای ظهور که خود را بـاب حجت بن الحسـن العسـکری علیه السـلام نامیـد تـا وقتی که به دار مجازات آویخته شـد، ادعاهای متفاوت و متضادی را بر زبان آورد که هر کـدام ناقض ادعای پیشـین وی محسوب می شـد ماننـد ادعای قائمیت که نـاقض ادعـای بـابیت بود. و ادعـای نبوت که ناقض ادعای مهـدویت وی شـمرده می شود و ادعای الوهیت که ناقض ادعای نبوت وی به حساب می آید.

علی محمد باب که تا چهار سال ادعائی جز بابیت نداشـته بود، در تمام آثارش خود را باب امام دوازدهم شـیعیان مطرح کرد، از جمله در تفسـیری که بر سـوره یوسـف قرآن کریم نگاشـته خود را چنین معرفی می کنـد: «***الله قـد قدر أن یخرج ذلک الکتاب فی تفسـیر احسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علی عبده لیکون حجة الله من عند الذکر علی العالمین بلیغا***». (احسن القصص ص 1)

تفسیر احسن القصص تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 1 تفسیر أحسن القصص علی محمد باب

مدعی بابیت و مهدویت این کتاب تفسیرش را به امام زمان حضرت مهدی (عج) نسبت داده و در سرتاسر این کتاب، خود را بابِ آن حضرت معرفی نموده است و در اولین سوره این کتاب (سورة الملک) نیز خود را عبد امام زمان خوانده و ادعا می کند خود حضرت این کتاب را به وی عنایت نموده است و از مردم نیز عاجزانه می خواهد به حرف های او گوش فرا دهند.

همچنانکه وی در جای جای کتاب احسن القصص به پیروان و مریدانش اعلام می دارد که بشنوید ندای مرا از زبان باب. همانطور که می نویسد: «***یا أهل العلماء فاستمعوا ندائی من لسان الباب هذا الفتی العربی الناطق***». (احسن القصص ص49)

www.Baha9.ir
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 49 تفسیر أحسن القصص علی محمد باب

تفسیر أحسن القصص علی محمد شیرازی

هر چند این اشکال و ایراد به علی محمد شیرازی وارد است که چرا در سخنانش به دروغ متوسل شده و خود را جوان عربی معرفی نموده است، در حالی که همگان می دانند و در آثار نویسندگان بهائی نیز آمده است که وی در شیراز به دنیا آمده و پدر و مادر و اجدادش نیز در بین مردم شیراز لااقل شناخته شده اند و زبان وی و سخنانش فارسی می باشد نه عربی.

مدعی بابیت و مهدویت در راز و نیازی که با مولایش امام زمان حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته با سوز و گدازی با او چنین نجوا می کند: «***یا سیدنا الأکبر ما أنا بشیئ إلا و قد اقامتنی قدرتک علی الامر... یا بقیة الله قد افدیت بکلّی لک و ارضیت الصبّ فی سبیلک و ما تمنیت إلا القتل فی محبتک***». (أحسن القصص ص116)

علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت

صفحه 116 تفسیر أحسن القصص علی محمد باب

عبدالحمید اشـراق خاوری مبلغ و تلخیص کننده تاریخ نبیل زرندی نیز در مورد ادعای بابیت از طرف علی محمد شـیرازی نزد ملاحسـین بشـروئی که نزد بهائیان به اظهار امر نامـدار است چنین می نویسـد: «***بعد فرمودند: شـما اوّل کسـی هستید که به من مؤمن شده‌اید من باب الله هستم و شما باب الباب***». (تلخیص تاریخ نبیل صفحه 50)

مورخ بهائی سپس به زمان دقیق اولین ادعای باب پرداخته می نویسد: «***آن وقت دو ساعت و یازده دقیقه از شب گذشته بود. شب شصت و پنجم نوروز مطابق با شب ششم خرداد از سال نهنگ و پنجم جمادی هزار و دویست و شصت هجری بود***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 49)

www.Baha9.ir

ص 50

عَلَی المُرسَلینَ وَ الحَمدُلِلّه رَبِّ العالَمینَ ' بعد فرمودند شما اوّل کسی هستید که بمن مؤمن شده اید من باب الله هستم و شما باب الباب باید ۱۸ نفر بمن مؤمن بشوند باین معنی که ایمان آنها نتیجه تفحّص و جستجوی خود آنها باشد بدون اینکه کسی آنها را از اسم و رسم من آگاه کند باید مرا

ص 49

است. آن وقت دو ساعت و یازده دقیقه از شب گذشته بود. شب شصت و پنجم نوروز مطابق با شب ششم خرداد از سال نهنگ و پنجم جمادی هزار و دویست و شصت هجری بود. بعد فرمودند بعد از این در آینده این شب و

ص 43

این جریان که ذکر شد شب پنجم جمادی الاوّل سال ۱۲۶۰ هجری بود. نیم ساعت از شب گذشته بود که آن جوان بزرگوار با من بمکالمه پرداخت و از من سئوال فرمود بعد از جناب سیّد کاظم رشتی مرجع مُطاع شما کیست.

@Baha9_ir

صفحات 43 و 49 و 50 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

تلخیص تاریخ نبیل، تألیف: عبدالحمید اشراق خاوری

اشـراق خاوری سـپس در نتیجه گیری از این مسـئله نیز می نویسـد: «*این جریان که ذکر شـد شـب پنجم جمـادی الاوّل سال ۱۲۶۰ هجری بود. نیم ساعت از شب گذشته بود که آن جوان بزرگوار با من به مکالمه پرداخت*». (تلخیص تاریخ نبیل ص 43)

عبدالحسـین آواره از نویسـندگان و مبلغین بهائیت که کتاب الکواکب الدریه فی مآثرالبهائیه را به دستور عبدالبهاء در باره تاریخ بابیت و بهائیت نوشته است، در مورد ادعای بابیت علی محمد باب می نویسد: «***در اینجا لازم است گفته شود که در ابتدای طلوع عموماً از کلمه باب چنین اسـتنباط می کردند که مراد از باب کسـی است که واسـطه بین آن حجة موعود و خلق است و نیز از کلمه مبشر ظهور که گاهی در حق ایشان ذکر می شد و در کلمات نقطه اولی هم بسیار دیده شده گمان می رفت که مراد مبشـر ظهـور محمد بن الحسن است یا اینکه مبشـر ظهـور مهـدی علی اصـطلاح فریقین (شـیعه و سـنی) اسـت***». (کواکب الدریه ج 1 ص 49)

کواکب الدریه جلد 1 تألیف: عبدالحسین آواره

(۴۹)

بشخصیت وابهت جناب ایلچی این خبر با اهمیتی فوق العاده

کواکب الدریه ج 1 ص49

باجمعی از طلاب خدمتش رسیدیم ولی ما را از ذکر اسم مبارکش که

خائف است ودر اینجا لازم است گفته شود که در ابتدای طلوع عموماً از کلمهٔ باب چنین استنباط میکردند که مرادا از باب کسی است که واسطهٔ بین آن حجة موعود وخلق است ونیز از کلمهٔ مبشر ظهور که گاهی در حق ایشان ذکر میشد ودر کلمات نقطهٔ اولی بسیار دیده شده گمان میرفت که مراد مبشر ظهور محمد بن الحسن است یا اینکه مبشر ظهور مهدی علی اصطلاح الفریقین من السنة والشیعه ولی اخیرا معلوم شد که بابیت ومبشریت راجع بشخص دیگر است

www.Baha9.ir

که اظهر واشهر از شمس است واخیراً عنوان بابیت بکلی مبدل ببهائیت شده تاریخ بابیه هم بالتبع بسبب ظهور بهاء الله وملت بهائیه اهمیتی یافته ولی این مسئله چنانکه بایدپس از سالها معلوم ومفهوم گشت ودر ابتداء مکتوم بود وهرکس از کلمهٔ باب چیزی میفهمید

@Baha9_ir

افکار بود واین شور وهیجان در عراق

صفحه 49 کتاب کواکب الدریه جلد اول آواره

هرچنـد مبلغین و مورخین بهـائی به توجیه کلام بـاب پرداخته که منظور وی از بقیـة الله، حضـرت مهـدی منتظر عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف نیسـت، اما با توجه به توصـیفات و ذکر نام آن حضـرت و اجـداد طاهرینش و قربان صـدقه ای که وی به آن حضـرت ابراز داشـته جـای هیچگونه تردیـدی باقی نمی گـذارد که مراد از "**بقیة الله**" و "**محمد بن الحسـن**" همان مهـدی موعود می باشـد که بطور قطع و یقین شامل میرزا حسینعلی بهاء مؤسس و بنیانگذار فرقه بهائیت نمی شود.

از آنجـائی کـه اسـتاد و معلـم علی محمد بـاب در کربلا، یعنی سـید کـاظم رشـتی از رؤسـای شـیخیه بـود بـا کلمـات و ابهامـاتی که به شـاگردان و مریـدان خود بیـان می داشـت، می گفت: در هر دوره شـیعه خالصـی وجود دارد که او به محضـر امام زمان عجل الله فرجه می رسد و از او کسب فیض کرده به مردم می رساند.

بـدین ترتیب با فوت او ادعای بابیت از معـدود شاگردان وی که دنبال جاه و مقام و شـهرت بودنـد، سـر زده و بعضاً مورد قبول عوام مردم قرار گرفت که از جمله آنـان همین علی محمد شـیرازی است که در مواجهه با شاگردان سـید کاظم رشتی که به شـیراز آمـده بودنـد، خود را باب امام زمان علیه السلام معرفی کرده و تا مدت چهار سال نیز فقط همین ادعا را دنبال می کرد.

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ادعای تساوی حقوق زن و مرد بهائی

مکتب اسـلام حقوق زن و مرد مسـلمان را مسـاوی می دانـد. دین مبین اسـلام به لحـاظ سـاختار فیزیکی هر یک از زن و مرد حقوقی متنـاسـب بـا او را در نظر گرفته اسـت. اما در بهائیت تسـاوی حقوق بین زن و مرد یکی از تعالیمی می باشـد که از نظر پیروان این فرقه توسط میرزا حسـینعلی بهاء به ارمغان آورده شـد.

عبدالبهاء در سـفر به آمریکا در یک خطابه ای که در کشـتی سـدریک نزدیک ناپل ایراد کرده می گوید: «***سادس تعلیم حضرت بهاءالله مسـاوات حقوق رجـل و نسـاء است بایـد تسـاوی حقوق حاصل نماینـد تا نساء در جمیع کمالات مساوی با رجال گردند***». (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 6)

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد دوم

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 6

بـدون شـک خواسـتگاه واقعی تسـاوی حقوق زن و مرد جهان غرب است که زن را از محیط خانه به کارخانه بکشـانند و به عنوان یک ابزار وارد جـامعه نماینـد از این رو شـعار آزادی زن، اسـتقلال اقتصادی و تساوی حقوق زن و مرد را در جهت پیشبرد اهـداف خود مطرح می کنند تا از نیروی جاذبه و زیبائی و قدرت تسخیر او بهره کامل را ببرند.

عبـدالبهاء معتقـد است تعـالیمی که پـدرش میرزا حسـینعلی بیـان کرده هیچکـدام از آنها در شـرایع آسـمانی یافت نمی شود و برای نخسـتین بار از زبان حسـینعلی بهاء گفته شده اسـت: «***جمیع می گفتند تعالیم حضرت بهاءاله فی الحقیقه مثل ندارد روح این عصر است و نور این قرن. نهایت اعتراض این بود اگر نفسی می گفت در انجیل هم شبیه این تعالیم هست می گفتیم از جمله این تعالیم... مساوات بین رجال و نساء در کدام کتاب است؟***». (خطابات عبدالبهاء ج 3 ص 78)

۷۸

بستن وبروکلین ومنتکلر ومتربل وامثال ذلك ندای الهی بلند شد
[illegible] آفاق [illegible]
[illegible] ارواح [illegible] متحیر [illegible]
این چه ندائی است که بلند است این چه کم کم است که طالع است بکر حم از نو دیگر تحقیق
[illegible] جمیع میگفتند تعالیم حضرت بهاءالله فی الحقیقه مثل ندارد روح
این عصر است ونور این قرن نهایت اعتراض این بود اگر نفسی میگفت در انجیل هم
شبیه این تعالیم هست میگفتیم ازجملهٔ این تعالیم وحدت عالم انسانی است این در کدام
کتاب است نشان بدهید و صلح عمومی است این در کدام کتاب است ودین باید سبب
محبت و الفت باشد اگر نباشد عدم دین بهتر است در کدام کتاب است ودین باید مطابق
با عقل سلیم وعلم صحیح باشد این در کدام کتاب است و مساوات بین رجال ونساء در
کدام کتاب است [illegible] تعصب مذهبی و دینی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی و تعصب
جنسی است [illegible] در کدام کتاب است [illegible] از این قبیل والسلام

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 3 صفحه 78

مجموعه

خطابات حضرت عبدالبهاء

قسمت سوّم

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد سوم

اما با کمی جستجو می بینیم که هزار و دویست سال قبل از تولد جناب میرزا حسینعلی بهاء اسلام آنچه که سران این فرقه از تساوی حقوق رجال و نساء بیان کرده اند در قرآن کریم نیز آمده است. زیرا عبدالبهاء در بیان این تعلیم که با توضیح وی نیز همراه است می گوید:

«***حضرت بهاءاله اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بشرند و بندگان یک خداوند، نزد خدا ذکور و اناث نیست هر کس قلبش پاک تر عملش بهتر در نزد خدا مقرب تر خواه مرد باشد خواه زن***». (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 230)

(۲۳۰)

سادساً آنکه نساء اسیر بودند حضرت بهاءالله اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بشرند و بندگان یك خداوند نزد خدا ذکور و اناث نیست هرکس قلبش پاك تر و عملش بهتر در نزد خدا مقرّب تر خواه مرد باشد خواه زن [illegible] تفاوتی که الان مشهور است از تفاوت تربیت است [illegible] شوند [illegible] و در جمیع [illegible] مشترك [illegible] گذاشته [illegible] که جمیع بشر تحصیل آن لسان نمایند پس هر نفسی محتاج دو لسان است یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یکدیگر بدانند زیرا این [illegible] سوء تفاهم بین ملل [illegible] شود [illegible] تفاهم سبب این اختلافات است چون زبان یکدیگر را بدانند سوء تفاهم نماند جمیع با هم الفت و محبت نمایند شرق و غرب اتحاد و اتفاق کنند [illegible]

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 230

(۲۲۰)

دیگر آنکه خدا جمیع را یکسان خلق کرد حضرت بهاءالله اعلان مساوات رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بندگان خدا هستند و کل بشر و در حقوق متساوی نزد خدا مردی و زنی نیست هر کس اعمالش بهتر و ایمانش بهتر در درگاه الهی مقرب تر است در عالم الهی ذکور و اناث نیست جمیع یکی هستند لهذا رجال و نساء کل باید متحد باشند

خطابات عبدالبهاء ج ۲ ص ۲۲۰

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 220

در جای دیگر نیز چنین می گوید: «***حضرت بهاءاله إعلان مساوات رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بندگان خدا هستند و کـل بشـر و در حقوق متسـاوی در نزد خـدا مردی و زنی نیست هر کس أعمـالش بهـتر و إیمـانش بهـتر در درگـاه إلهی مقرب تر است در عالم إلهی ذکور و إناث نیست***». (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 220)

آیا این بیان جناب عبدالبهاء غیر از این آیه شریفه قرآن است که می فرماید: «**یا أیها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إن أکرمکم عندالله أتقاکم**» یعنی ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را جماعت ها و قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. (سوره حجرات آیه 13)

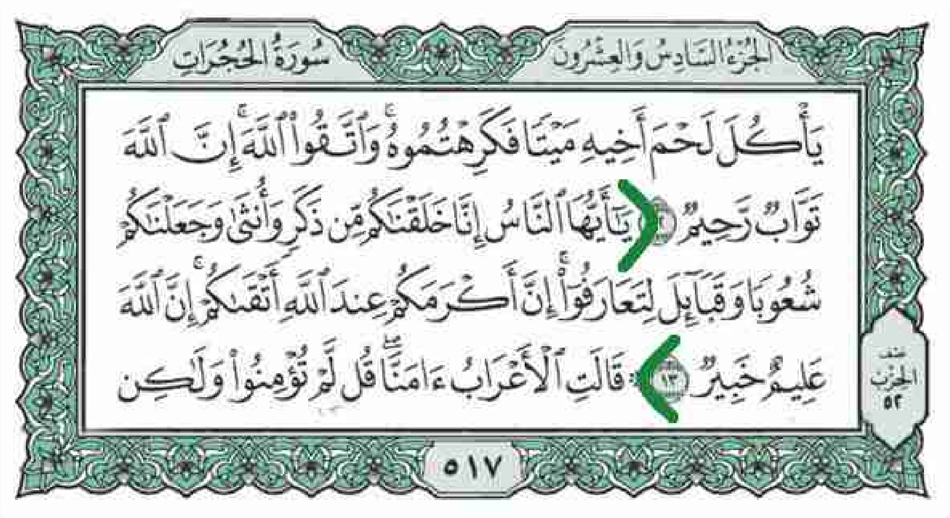

سوره مبارکه حجرات آیه 13

پیروان فرقه بهائی که اسلام و سایر ادیان الهی را مورد حمله قرار می دهند که چرا حقوق زنان و مردان را به طور مساوی قرار نمی دهید، خود نیز هرگز حقوق زنان بهائی را همانند مردان بهائی قرار نداده بلکه در موارد زیادی به این موضوع پشت پا زده اند. همانند آنچه که میرزا حسینعلی نوری در مورد اعضای بیت العدل بیان کرده است.

حسینعلی بهاء می گوید: «***یا رجال العدل کونوا رعاة أغنام الله فی مملکته***». (أقدس ص 50) عبدالبهاء که سخنگو و تبیین کننده کلمات و آثار پدرش می باشد، چطور از تساوی کامل بین زنان و مردان سخن می گوید در حالی که خود میرزا حسینعلی قائل به تساوی زن و مرد نیست و اعضای بیت العدل را مختص مردان قرار داد و زنان را از راهیابی به آن مرکز به اصطلاح معنوی بهائیت محروم نموده است؟

صفحه 50 کتاب أقدس میرزا حسینعلی بهاء

اقدس ص ۲۳

۲۵ وجعلنا الدار المسكونة والالبسة
المخصوصة للذرية من الذكران دون
الاناث والوراث انه لهو المعطى
۲۶ الفياض ✿ ان الذی مات فی ايام
كتاب الله اقسموا بينهم بالعدل الخالص

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 23 کتاب أقدس میرزا حسینعلی بهاء

علاوه بر اینکه عدم رعایت تساوی بین رجال و نساء در کلام میرزا به همین جا ختم نشده بلکه وی در سهم الارث متوفی نیز زنان را از ارث مساوی با مردان نهی کرده و گفته است: «***و جعلنا الدار المسکونة و الالبسة المخصوصة للذریة من الذّکران دون الاناث و الوراث انه لهو المعطی الفیاض***». (أقدس ص 23) یعنی ما قرار دادیم خانه مسکونی و لباس های مخصوص را برای پسران متوفی فقط نه دختران.

در فرقه بهائیت زن بهائی از خانه ولباس های شوهرش ارثی نمی برد! دختر بهائی نیز از خانه پدری و لباس های او ارث نمی برد. ارث پسر بزرگتر نیز از دیگر برادران و خواهران بیشتر است. در مجموع، پسران از دختران بیشتر ارث می برند.

از جمله موارد دیگر که نشان از تبعیض در این آئین غیر الهی دارد، مهریه دختران بهائی نیز با هم فرق می کند. میرزا حسینعلی در این زمینه می گوید: «***لا یحقّق الصّهار الّا بالامهار قد قدّر لمدن تسعة عشر مثقالاً من الذّهب الابریز و للقری من الفضّة***». (أقدس ص 60)

لایحقق الصهار الا بالامهار قد قدر
للمدن تسعة عشر مثقالاً من الذهب
الابریز وللقری من الفضة ومن اراد
الزیادة ح... خمسة
وتسعة مثقال... کان الامر
بالعز مسطورا ✿ والذی اقتنع بالدرجة
الاولی خیر له فی الکتاب انه یغنی
من یشاء ...
وکان الله علی کل شئ قدیرا ✿

صفحه 60 کتاب أقدس میرزا حسینعلی بهاء

کتاب أقدس تألیف: میرزا حسینعلی نوری

اگر دختر بهائی شهرنشین باشد، مهریه اش 19 مثقال طلا می باشد، اما اگر دختر روستائی باشد مهریه اش تنها 19 مثقال نقره است. بر چه مبنائی میرزا حسینعلی بهاء مهریه دختر روستائی نقره قرار داده و مهریه دختر شهری را طلا؟ چرا میرزا مهریه های دو تا دختر عمو که یکی در شهر ازدواج کرده را طلا گذاشته و دختر عموی او که در روستا ازدواج کرده را نقره قرار داده است؟

آیا این است تساوی کامل بین رجال و نساء در بهائیت که گوش فلک را پر نموده و عبدالبهاء در هر کجا که توانسته بود از آن دم زده و به آن افتخار نموده است؟ همچنانکه می گوید: «***تعلیم هفتم حضرت بهاء الله مساوات حقوق است. جمیع بشر در نزد خدا یکسانند حقوقشان حقوق واحده امتیازی از برای نفسی نیست کلّ در تحت قانون الهی هستند مستثنائی نه در نزد حق امیر و فقیر یکسان اند عزیز و حقیر مساوی***». (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 148)

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد دوم

(۱۴۸)

این تعصبات را باید بریزیم و الا ممکن نیست که آسایش یابد

تعلیم ششم حضرت بهاء الله تعدیل معیشت حیات

است [illegible] زندگانی

کنند [illegible] نواع

موائد سفره او مزین است فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و

گرسنه نماند [illegible] جمیع نوع انسان راحت یابند امر تعدیل معیشت

بسیار مهم است [illegible] سعادت برای عالم بشر

ممکن نیست

تعلیم هفتم حضرت بهاء الله مساوات حقوق است

جمیع بشر در نزد خدا یکسانند حقوقشان حقوق واحد امتیازی

از برای نفسی نیست کل در تحت قانون الهی هستند مستثنائی نه

در نزد حق امیر و فقیر یکسان اند عزیز و حقیر مساوی

تعلیم هشتم حضرت بهاء الله تربیت عموم لازم است

و وحدت اصول [illegible] این تربیت نیز از [illegible] جمیع بشر تربیت

[illegible] یکسان

باشد اصول و آداب یک اصول و آداب گردد تا [illegible] سبب شود که

وحدت عالم بشر از صغر سن در قلوب جای گیرد

تعلیم [illegible] بهاء الله وحدت لسان [illegible]

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 148

اگر جمیع بشـر نزد خداوند یکسـان هسـتند چرا شـما بین زن و مرد بهائی و بین دختر شـهری و روسـتائی بهائی فرق گذاشـتید؟ این چه تساوی بین زنان و مردان است که مرد بهائی می توانـد حـج انجام داهـد اما زن بهائی چنین حقی ندارد؟ همچنین در تعدد زوجات نیز حقوق مردان با زنان یکسـان دیـده نشـده و اگر مرد بهائی بخواهد زن دومی را عقد نماید، همسـر اولش حق هیچگونه اعتراضـی را ندارد.

اما اسـلام زن و مرد را در انسانیت برابر دانسـته ولی با دو گونه خصـلت و روانشـناسـی جدا و این اختلاف نه بخاطر عوامل اجتماعی یا جغرافیائی و تاریخی است بلکه از جهت آفرینش و طبیعت آنها می باشـد که خداونـد از هر کـدام هدفی داشـته که هرگونه عملی بر ضد فطرت و طلبعت عوارض نامطلوبی را بدنبال دارد.

بنابراین هرکـدام از زن و مرد به لحاظ تفاوت‌های خلقتی و روانشـناسـی که دارنـد، از حقوق مساوی برخوردارند ولی هیچ‌گاه از حقوق مشابه یکدیگر برخوردار نیستند.

برچسب ها: بهائیان‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ادعای رجعت حسینعلی بهاء

فرض کنید در زمان ما مدعی جدیدی پیدا شده و ادعا می کند من رجعت فلان شخصیت بزرگوار دینی هستم. در مقابل چنین ادعائی ما چه عملی یا بهتر بگویم چه مطلبی باید به او گوشزد کنیم تا صدق ادعای یا کذب ادعای وی بر همگان ظاهر شود؟ در زمان میرزا حسینعلی بهاء نیز همین اتفاق افتاد و در مقابل ادعای رجعت حسینی وی کسی از پیروان باب به حرف هایش ترتیب اثر نداد.

میرزا حسینعلی نوری وقتی دید کسی از بابیان به ادعای من یظهره اللهی وی اعتنائی ندارند لب به شکوه و گله باز کرده می گوید: «***قل یا ملاء البیان أ ما وعدتم بظهور الحسین بعد ظهور القائم. تالله هذا الحسین بالحق قد جائکم بحجة تعجز عنها کل من فی السموات و الارضین و انتم ما عرفتموه علی قدر سم الأبرة و کفرتم بما جاء به من من لدی الله العزیز المقتدر القدیر***». (آثار قلم اعلی ج 4 ص 83)

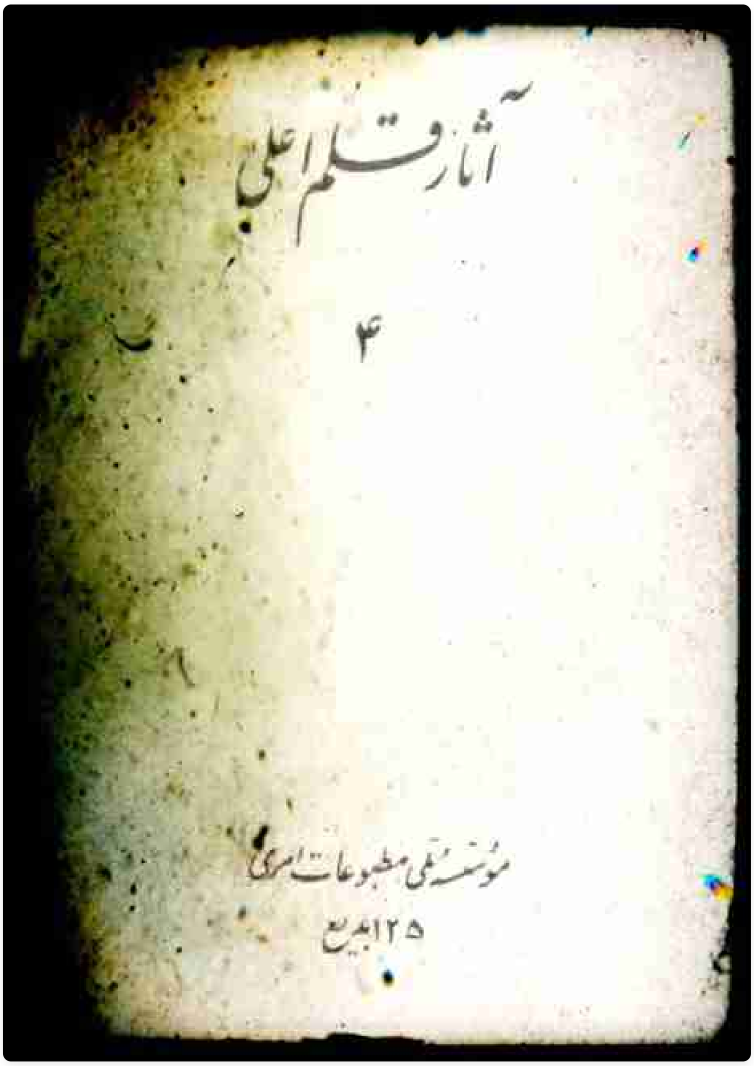

کتاب قلم أعلی جلد 4 تألیف: حسینعلی نوری

آثار قلم أعلی جلد 4 صفحه 83 حسینعلی بهاء

ترجمه: بگو ای ای پیروان باب، آیا ظهور حسین (حسینعلی نوری) را بعد از ظهور قائم (علی محمد باب) به شما وعده نداده اند؟ بخدا قسم این در حقیقت حسین است که آمده با دلیل و برهان که از این دلیل عاجز و ناتوان هستند تمام کسانی که در آسمانها و زمین ها هستند در حالی که شما او را به اندازه سر سوزنی نشناختید و به آنچه که از جانب خدای یگانه و توانا آورده کافر شدید.

میرزا حسینعلی که به صرف ادعای من یظهره اللهی و ادعای رجعت امام حسین علیه السلام و هکذا ادعاهای دیگری که داشته در مقابل بدون هیچ گونه دلیل و برهان انتظار داشت تا مردم عوام و ساده و بی سواد از او بپزیرند و گوش به فرمانش باشند هرچند در این عبارت ادعا می کند که با دلیل و برهان آمده است اما چه دلیلی؟ چه برهانی؟ چه حجتی؟ اگر دلیل و حجت داشت که الان پر بود کتاب های بهائیان از معجزات جناب میرزا، در حالی که یک مورد حتی یک مورد از معجزات او در آثار خودش و مؤلفین بهائی به چشم نمی خورد.

علاوه بر اینکه وی نه تنها به سیره اهلبیت و امام حسین عمل نمی کرد بلکه برعکس دست به قتل و کشتار مخالفین خود نیز می

زد و از این طرف مـدعی رجعت حسـینی بود! همچنانکه خواهرش غزیه خانم پرده از راز وی برداشـته و در نامه ای به عبـدالبهاء چنین می نویسد:

«(پدرت حسـینعلی) ***با آن ادعـای حسـینی کردن اشـرار شـمر کردار را به دور خـود جمع نمودنـد. از هر نفسـی که غیر از رضای خاطر ایشان نفسی برآمد قطع کردند از هر سری که جز تولای ایشان صدائی برآمد کوبیدند و از هر حلقی که غیر از خضوع به ایشان حرفی بیرون آمد بریدند و در هر دلی که در او سوای محبت ایشان بود شـکافتند اصحاب طبقه اول از خوف آن جلادان خونخوار به عزم زیارت اعتاب شـریفه به جانب کربلا و نجف و برخی به اطراف دیگر هزیمت نمودند. سید اسـماعیل اصـفهانی را سـر بریدند و حاجی میرزا احمد کاشـی را شـکم دریدند آقا ابوالقاسم کاشـی را کشـته در دجله انداختنـد سـید احمد را به پیشدو کارش را ساختند میرزا رضا خالوی حاجی سـید مجد را مغز سـرش به سـنگ پراکندند و میرزا علی را پهلویش را دریـده به شاهراه عدمش راندند و غیر از این اشـخاص جمعی دیگر را در شب تار کشـته اجساد آنها را به دجله انداختند و بعضـی را روز روشـن در میان بازار حراج با خنجر و قمه پاره پاره کردند چنانکه بعضی از مومنین و معتقـدین را این حرکـات فاسـخ اعتقاد و ناسـخ اعتماد گردیـد به واسـطه این افعال زشت و خلاف کاری ها از دین بیان عدول کرده و این بیت را انشاد نموده در محافل می خواندند و می خندیدند اگر حسینعلی مظهر حسین علی است هزار رحمت حق بر روان پاک یزید و می گفتند ما هرچه شـنیده بودیم حسین مظلوم بوده است نه ظالم***». (تنبیه النائمین صص 15 و 16)

در اطراف آن لوح بخط خودشان مشروحاً و مفصلاً مبنی بر انکار و
استغفار عباراتی نوشته که اگر شخص عاقل بخواند مات و متحیر میماند
که قائل و کاتب اینگونه عبارات چگونه مدعی آن قسم شئونات و مقامات
میشود
در گاه حضرت آفریدگار است و اینها جمع آوری جمعی از قلاش و اوباشهای
ولایات ایران و دسته گریختهای آسمان را که در هیچ زمان بهیچ
مذهبی داخل نشده و بهیچ پیغمبری ایمان نیاورده جز آدم کشی کاری
نداشته و بغیر از مال مردم بردن شغلی نداشته با آن ادعای حسینی کردن
اشرار شمر کردار را بدور خود جمع نمودند از هر نفسی که غیر از رضای
خاطر ایشان نفسی برآمد قطع کردند از هر سریکه جز تولای ایشان
صدائی برآمد کوبیدند و از هر حلقی که غیر از خضوع بایشان حرفی
بیرون آمد بریدند و در هر دلیکه در او سوای محبت ایشان بود شکافتند
اصحاب طبقه اول که اسامیشان مذکور شد از خوف آن جلادان
۱۵
@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 15 رساله تنبیه النائمین عزیه نوری

خرنخواد بعزم زیارت اعتاب شریفه بجانب کربلا و نجف و برخی باطراف
دیگر عزیمت نمودند سید اسمعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا
احمد کاشی را شکم دریدند و آقا ابوالقاسم کاشی را کشته در دجله انداختند
سید احمد را به‌پشتیر کارش را ساختند میرزا رضا خالوی حاجی سید
محمد را مغز سرش را بسنگ پراکندند و میرزا علیرا پهلویش را دریده
بشاه راه عدمش راندند و غیر از این اشخاص جمعی دیگر را در شب
تار کشته اجساد آنها را بدجله انداختند و بعضیرا روز روشن در میان
بازار حراج باخنجر و قمه پاره پاره کردند چنانکه بعضی از مؤمنین و معتقدین
را این حرکات فاسخ اعتقاد و ناسخ اعتماد گردید بواسطه این افعال
زشت و خلافکاریها از دین بیان عدول کرده و این بیت را انشاد نموده
در محافل میخواندند و میخندیدند :
اگر حسینعلی مظهر حسین علی است
هزار رحمت حق بر روان پاک یزید
و میگفتند که ما هرچه شنیده بودیم حسین مظلوم بوده است نه ظالم

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 16 رساله تنبیه النائمین عزیه نوری

از نوشته خواهر میرزا حسینعلی نوری از باب اینکه اهل البیت أدری بما فی البیت یعنی اهل خانه آگاهترند به آنچه در خانه است، معلوم می شود که میرزا حسینعلی بهاء در آن ده سالی که در بغداد به صورت تبعید بسر می برد، بیکار ننشسته و دست به قتل مخالفین خود و غارت اموال مردم و زائرین عتبات عالیات می زد و از آن طرف ادعای حسینی هم داشت و بابیان بخاطر عملکرد وی از بابیت جدا می شدند و این بیت را می خواندند و می خندیدند که اگر میرزا حسینعلی مظهر امام حسین بن علی باشد، پس هزار رحمت خدا نثار روان یزید شود.

بنابراین به صرف ادعای این که من خدا هستم، من پیامبرم، من امام زمانم، من ظهور فلانی هستم، من رجعت امام حسینم، من چی هستم، کسی از مردم عاقل حتی یک بچه هم چنین ادعائی را باور نمی کند تا اینکه سیره و روش زندگی او که در بین مردم می زیسته، آن ادعا را تائید کند. همچنانکه خودش گفته سر سوزنی مردم بابی، چه رسد به مردم مسلمان شیعه او را قبول نداشته و به او کافر شدند.

از طرف دیگر هم شخص مدعی باید معجزاتی داشته باشد که اسکات خصم نموده ادعایش را ثابت نماید تا مردم بپزیرند و به او مؤمن شوند. اما میرزا حسینعلی مازندرانی بیچاره که نه معجزه ای داشته که رو کند، نه زندگی او مثل زندگی معصومین بوده بلکه برعکس جز قتل و کشتار چیزی در سیره او یافت نمی شد، طبیعی است که مردم زمانش حتی بابی ها هم ادعای رجعت او را نپذیرند و میرزا از دست آنان گله مند باشد.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ادعای غیر واقعی حسینعلی بهاء

علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت که در ابتدا خود را باب و نائب خاص امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نامید و با این حُقه تعدادی از افراد جاهل را به دور خویش جمع نمود، و بعدها ادعای مهدویت و قائمیت نمود، میرزا حسینعلی بهاء نیز او را همان قائم موعود مسلمانان معرفی نمود. اما مدعی بابیت در احکامی که صادر نمود، روی داعش زمان ما را سفید نموده است.

علی محمد باب زمانی که در قلعه چهریق محبوس بود در توصیه به پیروانش می نویسد: «***لن تذر فوق الارض اذا استطاع احداً غیر البابیین***». (لوح هیکل الدین ص 15) ترجمه: چون فرمانروای بابی توانائی یافت هیچ کس (جز بابی ها) را بر روی زمین باقی نگذارد.

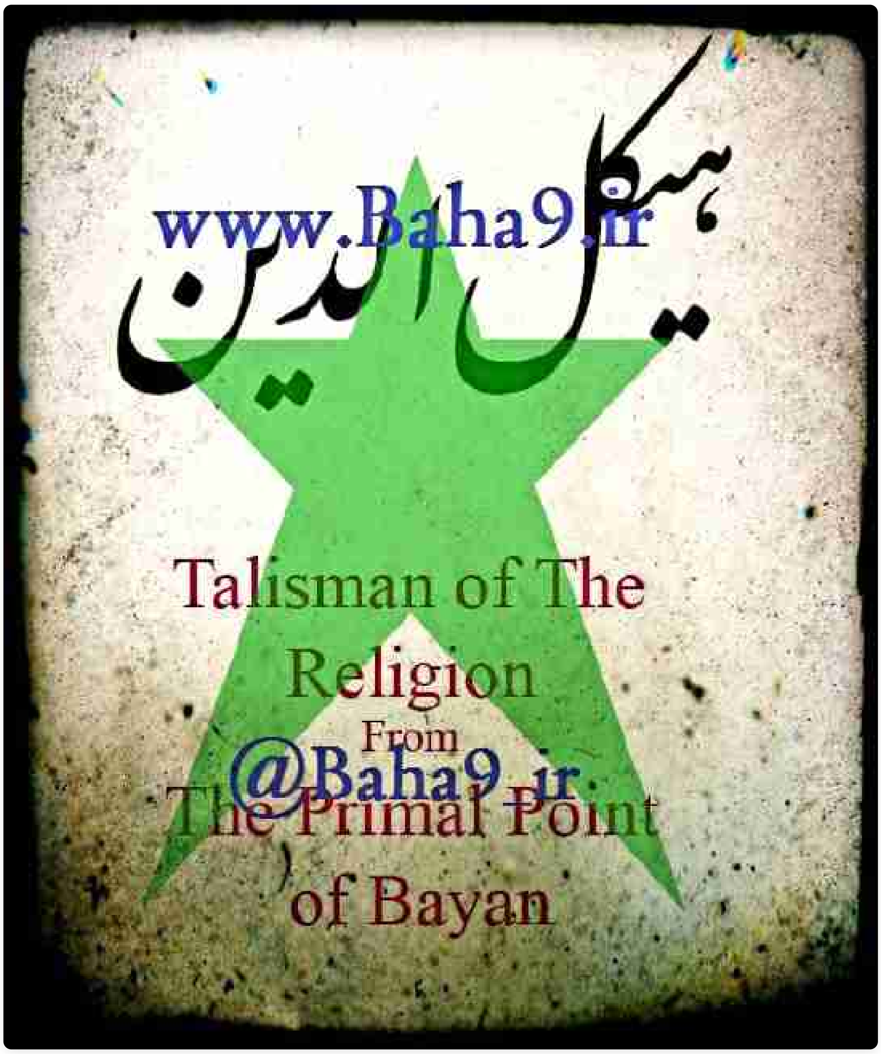

لوح هیکل الدین، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 15 لوح هیکل الدین علی محمد باب

امـا این همه احکام خشـن مـدعی بابیت و مهـدویت نبود. وی در کتاب بیان خویش دسـتور می دهـد بر محو و اتلاف جمیع کتبی که در غیر دین بیان نوشـته شده (باب سادس واحد سادس) و هدم و تخریب کل مشاهد و و معابد و بقاع متبرکه و مقابر (باب 21 واحد 4) و قتل عام عموم مردم (باب 16 واحد 7) و خلاصه نابودی تمامی انسان هائی که بابی نیسـتند و محو آثار آنها (باب 12 واحد 4 و باب 17 از واحد 4)

عبـدالبهاء نیز در اعـترافی به این موارد صـحه گذاشـته و در این بـاره می نویسـد: «***در یوم ظهور حضـرت اعلی منطق بیان ضـرب اعناق و حرق کتب و اوراق و هدم بقاع و قتل عام الا من آمن و صدق بود***». (مکاتیب عبدالبهاء ج 2، ص 266)

٢٦٦

مكاتيب عبدالبهاء ج 2 ص 266

www.Baha9.ir

وأساس شريعت آن صبيح مليح حسن اخلاق وائتلاف
ووفاق [illegible] لهذا
(من [illegible] ود)
ودر يوم [illegible]ور جال [illegible] [illegible]وع أمر وأساس دين
[illegible]
واذلال طواغيت بود ودر يوم ظهور حضرت أعلى
منطوق بيان ضرب أعناق وحرق كتب وأوراق
وهدم بقاع وقتل عام الا من آمن وصدق بود •
امادراين دور بديع وقرن جليل اساس دين الله وموضوع
شريعة الله رأفت كبرى ورحمت عظمى والفت باجميع
ملل [illegible]
طوائف ونحل واعلان وحدت عالم انسانى [illegible]
بيگانه آشنا بود واغيار يار شمرده گرديده • باجميع افراد
بشر از هر ملل ونحل بايد بنهايت دوستى وراستى
والفت ودیانت [illegible] واتحاد [illegible]
[illegible]

@Baha9_ir

مكاتيب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 266

مكاتيب عبدالبهاء جلد 2

جانشـین میرزا حسـینعلی بهاء همچنین در جای دیگری به این احکام خشـن و داعش گونه مـدعی بابیت و مهدویت پرداخته و نوشـته است: «***از جمله احکام بیان ضـرب اعناق اهل آفاق و حرق جمیع کتب و صحف و زبر و اوراق و فتح و شرق و غرب و هدم بقاع مرتفعه. آیا این احکام در این عصـر ممکن الوقوع است؟ لا والله بلکه مسـتحیل و محال اسـت***». (منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء ج 4، ص 221)

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد 4

مکاتیب ۴ — ۲۲۱

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء ج 4 ص 221

www.Baha9.ir

دیار معروف و مشهور این دو را قیاس نمایند و از این گذشته کلمات
[illegible] آثار
[illegible]
انصاف در بیان ملاحظه گردد به صریح عبارت جمیع ذکر جمال مبارک است
از احکام بیان [illegible] بلکه [illegible]
[illegible] منتهی به ذکر [illegible]
جوهر وجود میگردد و اگر این نبود بیان را چه ثمره و نتایجی بود؟ انصاف
باید داد از جمله احکام بیان ضرب اعناق اهل آفاق و حرق جمیع کتب و
صحف و زبر و اوراق و فتح شرق و غرب و هدم بقاع مرتفعه. آیا این احکام
در این عصر ممکن الوقوع است؟ لا والله، بلکه مستحیل و محال پس نظر در
کتاب اقدس نمائید که جمیع احکام مانند روح در جسم امکان است و چون
جمیع طوائف و ملل اطّلاع یابند ولو ایمان نیارند فریاد برآرند هذا هو العدل و
هذا هو [illegible] لهذا [illegible] هذا [illegible] از این
الحمد لله [illegible] علم [illegible] و خیمه
عمومیّت بشری و مساوات تامّ و مواسات حقیقی بلند گردیده بغض و عداوت
ملل به الفت و محبّت مبدّل شده سیف و سنان معطّل جنگ و جدال محوّم شده
بنیان بیگانگی برافتاده رایت یگانگی برافراخته دشمن دوست گردیده بیگانه
آشنا شده دور نزدیک گردیده مهجور و محروم به ایوان درآمده حال ملاحظه
فرما چنین قوّتی را که روح عالم و محرّک امم است آیا میتوان مقاومت نمود

@Baha9_ir

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد 4 صفحه 221

بعد از ترور نافرجام به ناصرالدین شاه قاجار که به دستگیری میرزا حسینعلی نوری و تعدادی از بابیان منجر شد و در نهایت با تهدیدات سفیر روس میرزا حسینعلی آزاد و راهی بغداد شد، دیگر بابیان نیز به بغداد هزیمت نمودند و در آنجا به قتل و غارت و کشتار مردم و زائران عتبات عالیات پرداختند. همچنانکه میرزا حسینعلی بهاء در این زمینه می نویسد:

«اعمال این حزب نزد تو و اهل بیان طرّاً معلوم و واضح بوده و هست در سفک دماء و تصرف در اموال ناس و ظلم و تعدی مبالات نداشته اند و بعد از اشراق نیّر ظهور از افق عراق کل را از اعمال مردوده و اخلاق مبغوضه منع نمودیم. ذرات کائنات گواه بوده و هست». (اشراقات ص 33)

اعمال این حزب نزد تو و اهل بیان ظاهر و معلوم ... صحیح بوده و هست در سفک دماء و تصرف در اموال ناس و ظلم و تعدی مبالات نداشته اند و بعد از اشراق نیر ظهور از افق عراق کل را از اعمال مردوده و اخلاق مبغوضه منع نمودیم ذرات کائنات گواه بوده

صفحه 33 اشراقات میرزا حسینعلی بهاء

الواح مبارکه حضرت بهاءالله جل ذکره الاعلی

شامل:

اشراقات و چند لوح دیگر

لوح اشراقات، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

میرزا حسینعلی نیز همانند عبدالبهاء اعتراف می کند که اعمال پیروان علی محمد باب که خود میرزا هم از آن دسته بود، تقل عام مردم و غارت اموال آنها و ظلم و تعدی به خلق الله و اخلاق و صفات رذیله بود اما مدعی می شود که ما بابیان را از این اعمال خشونت آمیز برحذر داشتیم و ذرات این عالم شاهد حرف من می باشد.

میرزا در نامه ای به ناصرالدین شاه قاجار نیز به همین اعتراف پرداخته و معتقد است خشوت و فساد در ذات بابیان است چرا که علی محمد باب اینگونه می اندیشید و آن را به پیروانش منتقل کرد همچنانکه میرزا حسینعلی بهاء می نویسد: «***لکن این فانی بعد از ورود عراق کل را از فساد و نزاع منع نموده و گواه این عبد عمل اوست چه که کل مطلعند و شهادت می دهند که جمعیت این حزب در عراق اکثر از جمیع بلدان بوده مع ذلک احدی از حد خود تجاوز ننموده و به نفسی معترض نشده قریب پانزده سنه می شود که کلّ ناظراً الی الله و متوکلاً علیه ساکتند و آنچه بر ایشان وارد شد صبر نموده اند و به حق گذاشته اند***». (لوح سلطان ص 13)

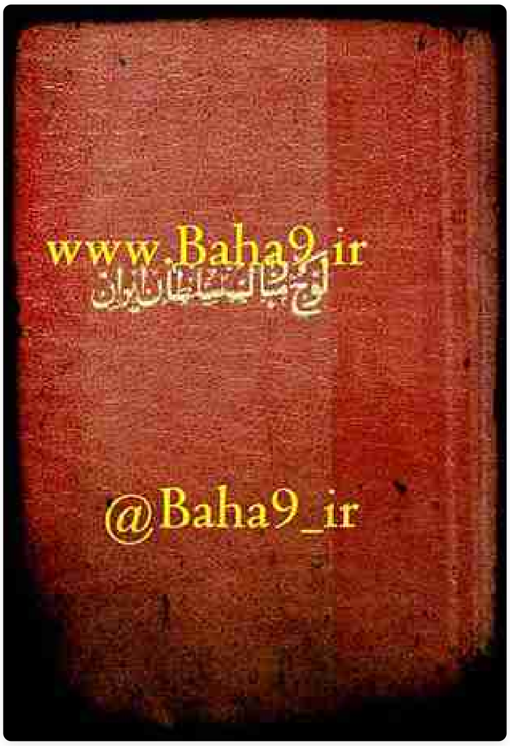

لوح سلطان، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

لکن این فانی بعد از ورود عراق
کل را از فساد و نزاع منع نموده و گواه این عبد عمل
اوست چه که کل مطلعند و شهادت میدهند که جمعیت
این حزب در عراق اکثر از جمیع بلدان بوده مع ذلك
احدی از حد خود تجاوز ننموده و بنفسی متعرض نشده
قریب پانزده سنه میشود که کل ناظراً الی الله و متوکلا
علیه ساکتند و آنچه بر ایشان وارد شد صبر نموده اند

صفحه 13 لوح سلطان حسینعلی بهاء

اما با نگاهی به تاریخ همین فرقه بهائیت در می یابیم که نه تنها این حرف میرزا صحیح نبوده بلکه قتل و غارت و فساد و جنایت بابیان در بغداد و سپس در ادرنه و در نهایت در عکا کما کان ادامه داشته و تمام کارها به دستور مستقیم میرزا حسینعلی بهاء اتفاق می افتاد. همچنانکه عزیه خانم خواهر میرزا حسینعلی از این راز پرده برداشته می نویسد:

«با آن ادعای حسینی کردن اشرار شمر کردار را به دور خود جمع نمودند. از هر نفسی که غیر از رضای خاطر ایشان نفسی برآمد قطع کردند از هر سری که جز تولای ایشان صدائی برآمد کوبیدند و از هر حلقی که غیر از خضوع به ایشان حرفی بیرون آمد بریدند و در هر دلی که در او سوای محبت ایشان بود شکافتند اصحاب طبقه اول از خوف آن جلادان خونخوار به عزم زیارت اعتاب شریفه به جانب کربلا، و نجف و برخی به اطراف دیگر هزیمت نمودند. سید اسماعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا احمد کاشی را شکم دریدند آقا ابوالقاسم کاشی را کشته در دجله انداختند سید احمد را به پیشدو کارش را ساختند.

در اطراف آن لوح بخط خودشان مشروحاً و مفصلاً مبنی بر انکار و
استغفار عباراتی نوشته که اگر شخص عاقل بخواند متعجب و متحیر میماند
که قائل و کاتب اینگونه عبارات چگونه مدعی آن قسم شئونات و مقامات
میشود

درگاه حضرت آفریدگار است و ایماً جمع آوری جمعی از قلاش و اوباشهای
ولایات ایران و جسته گریختهای آسمان را که در هیچ زمان بهیچ
مذهبی داخل نشده و بهیچ پیغمبری ایمان نیاورده جز آدم کشی کاری
نیافته و بغیر از مال مردم بردن بشغلی نشتافته با آن ادعای حسینی کردن
اشرار شمر کردار را بدور خود جمع نمودند از هر نفسی که غیر از رضای
خاطر ایشان نفسی بر آمد قطع کردند از هر سری که جز تولای ایشان
صدائی بر آمد کوبیدند و از هر حلقی که غیر از خضوع بایشان حرفی
بیرون آمد بریدند و در هر دلی که در او سوای محبت ایشان بود شکافتند
اصحاب طبقه اول که اسامیشان مذکور شد از خوف آن جلادان

۱۵

صفحه 15 تنبیه النائمین عزیه نوری

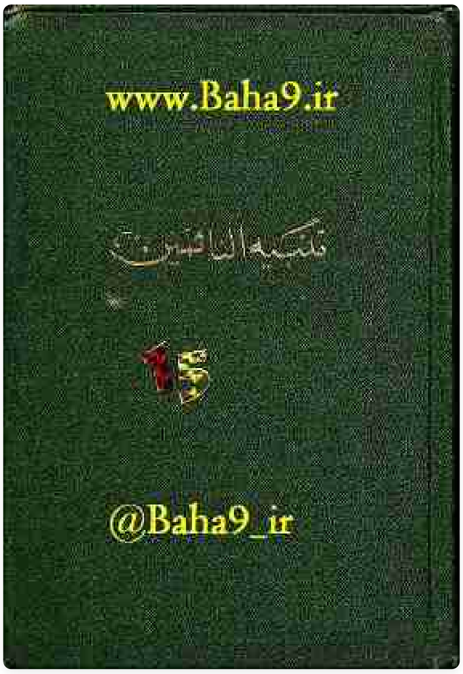

تنبیه النائمین، تألیف: عزیه نوری

میرزا رضا خالوی حاجی سید محمد را مغز سرش به سنگ پراکندند و میرزا علی را پهلویش را دریده به شاهراه عدمش راندند و غیر از این اشخاص جمعی دیگر را در شب تار کشته اجساد آنها را به دجله انداختند و بعضی را روز روشن در میان بازار حراج با خنجر و قمه پاره پاره کردند چنانکه بعضی از مومنین و معتقدین را این حرکات فاسخ اعتقاد و ناسخ اعتماد گردید به واسطه این افعال زشت و خلاف کاری ها از دین بیان عدول کرده و این بیت را انشاد نموده در محافل می خواندند و می خندیدند اگر حسینعلی مظهر حسین علی است هزار رحمت حق بر روان پاک یزید و می گفتند ما هرچه شنیده بودیم حسین مظلوم بوده است نه ظالم». (تنبیه النائمین صص 15 و 16)

عزیه خانم نوری خواهر میرزا حسینعلی بهاء

خونخوار بعزم زیارت اعتاب شریفه بجانب کربلا و نجف و برخی باطراف
دیگر عزیمت نمودند سید اسمعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا
احمد کاشی را شکم دریدند و آقا ابوالقاسم کاشی را کشته در دجله انداختند
سید احمد را به پیشدر کارش را ساختند میرزا رضا خالوی حاجی سید
محمد را مغز سرش را بسنگ پراکندند و میرزا علیرا پهلویش را دریده
بشاه راه عدمش راندند و غیر از این اشخاص جمعی دیگر را در شب
تار کشته اجساد آنها را بدجله انداختند و بعضیرا روز روشن درمیان
بازار حراج باخنجر و قمه پاره پاره کردند چنانکه بعضی از مؤمنین و معتقدین
را این حرکات فاسخ اعتقاد و ناسخ اعتماد گردید بواسطه این افعال
زشت و خلافکاریها از دین بیان عدول کرده و این بیت را انشاد نموده
در محافل میخواندند و میخندیدند .

اگر حسینعلی مظهر حسین علی است
هزار رحمت حق بر روان پاک یزید

و میگفتند که ما هرچه شنیده بودیم حسین مظلوم بوده است نه ظالم
خوابها مکمل و متمم تمام این مقدمات و بانجام رساننده همه

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 16 تنبیه النائمین عزیه نوری

از باب اینکه أهل البیت أدری بما فی البیت، فردی که از این خاندان است به روشنی به افشاگری و روشنگری از کار بابیان پرداخته تا دیگران بدون تحقیق فریب و دروغ کلام میرزا حسینعلی بهاء را نخورند؛ جای تردیدی باقی نمی گذارد که قتل و غارت و تخریب و آتش سوزی در ذات بابیان و پیروان میرزا حسینعلی بهاء بوده و هست. همچنانکه چهار نفری که همراه حسینعلی بهاء به عکاء روانه شدند، توسط بهائیان و بدستور میرزا حسینعلی به کام مرگ فرستاده شدند که در اسناد دیگری آن را بررسی می کنیم.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ادّعای قائمیت علی محمد باب

میزبان من قلم را برداشــته و با سرعت خارج تصوّر سورة الملک را که اولین سوره آن تفسیر مبارک است، نازل فرمودند. من همانطور نشسته بودم و گوش می دادم تا اینکه با حیرت و تردیدی که به من دست داده بود، برخاستم و عرض کردم اجازه بفرمائید مرخّص شوم. با تبسّمی فرمودند: بنشینید اگر حالا از اینجا بیرون بروید هر کس شما را ببیند خواهد گفت که این جوان دیوانه شده است.

"چرا علی محمد شـیرازی به میهمان خود چنین کلامی را گفت؟ بخاطر اینکه ملاحسـین که عصر تا پاسـی از شب در خانه علی محمد بود از او ادعای باور نکردنی را مشاهـده کرد لـذا با گـذشت چنـدین ساعت که میزبان او را با لطائف الحیل در خانه اش نگه داشـته بود، از این بابت دچار شک و تردید شـده لذا اجازه خارج شدن از منزل را خواست که علی محمد به او گفت اگر با این حال از خانه اش بیرون رود، هر کس او را ببیند خواهد گفت که او دیوانه شـده است".

آن وقت دو سـاعت و یـازده دقیقه از شب شـصت و پنجم نوروز مطـابق بـا شب سوم خرداد ماه باسـتانی از سال نهنگ و پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ قمری مطـابق با ۲۳ مـاه می ۱۸۴۴ میلادی گذشـته بود. سـپس فرمودنـد: بعـد از این در آینـده این شب و این سـاعت از بزرگترین و اعظم اعیاد محسوب خواهد شـد. خدا را شکر کن که به آرزوی خود رسـیدی و از رحیق مختوم آشامیدی. خوشا به حال اشخاصی که به این موهبت فائز شوند.

اطاقی که علی محمد شیرازی نزد ملاحسین بشرویه ای ادّعای قائمیت کرد

سه سـاعت از شب گذشـته بود که امر فرمود تـا شـام حاضـر کننـد. غلام حبشـی امر مبارک را اجرا کرد و جلوی ما سـفره گسترد و طعامی لذیـد آورد که جسم و روح مرا تغـذیه نمود. در آن وقت در حضور مولاـیم احسـاس می کردم که از خوراک هـای بهشتی مرزوقم. آن غلاـم حبشـی از تـأثیر تربیت آن جوان نصیب وافری داشت و در نظر من نیز دارای مقام بلندی بود.

محبّت و لطف رفتـار میزبان بزرگوار مخصوص خودش بود از کس دیگری ممکن نبود آنگونه عواطف و فضائل آشـکار و ظاهر گردد. همین مطلب به تنهائی برای عظمت و جلالت آن بزرگوار برهانی کافی و شاهدی صادق بود و احتیاجی به سایر شئون هم نداشت.

به تصـریح شوقی ربانی آخرین پیشوای بهائی علی محمد در آن شب ظهور به ملاحسـین اظهار مقام قائمیت کردنـد! وی در کتاب قرن بـدیع صـفحه 43 می نویسد: «***ملاحسـین در شـرح تشـرف خویش به سـاحت مبـارک پس از ذکر سؤالاـتی که از محضـر انور نموده و اجوبه کـافیه شافیه که از لسان اطهر جاری شده و کلّ مدلّ بر عظمت روح و علوّ ذات و حقانیت دعوی مبارک نسبت به مقام قائمیت است چنین بیان می کند:***

کتاب قرن بدیع

GOD PASSES BY

اثر قلم

حضرت ولیّ امرالله، شوقی ربّانی

ترجمه

نصرالله مودّت

چاپ دوم با تجدیدنظر

بمناسبت ... یکصدمین سال ...

۱۴۹ بدیع – ۱۹۹۲ میلادی

مؤسسهٔ معارف بهائی بلسان فارسی

P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6 Canada

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

کتاب قرن بدیع، تألیف: شوقی ربانی

حضرت باب جوانی بودند تاجر از خاندان رسالت که در سن بیست و پنج سالگی بر حسب امر و ارادهٔ مطلقهٔ ربّانی به دعوت و هدایت اهل عالم قیام

...

مطابق با ۲۲ می ۱۸۴۴ میلادی در بیت مبارک که در یکی از زوایای متروک و خاموش شهر شیراز واقع بود بعمل آمد و بشرحی که در تاریخ مدوّن و مسطور است ملاّ حسین قبل از حلول لیلهٔ مقدّس یعنی لحظتی قبل از افول آفتاب ...

... از ورود به بیت در حینی که مردم مدینه در بستر راحت غنوده و از مقام و اهمیّت آن مصاحبهٔ تاریخی بی خبر بودند بین میهمان و میزبان عظیم مذاکراتی متبادل گردید ... آن لیلهٔ ... جز آنچه ... در دست نیست و آن مطالب و اظهارات هر چند مختصر و محدود است ولی رفعت و جلالت آن لحظات پر قدر و منزلت را بخوبی لائح و واضح میسازد.

ملاّ حسین در شرح تشرّف خویش بساحت مبارک پس از ذکر سؤالاتی که از محضر انور نموده و اجوبهٔ کافیهٔ شافیه که از لسان اطهر جاری شده و کلّ مدلّ بر عظمت روح و علوّ ذات و حقّانیّت دعوی مبارک نسبت به مقام قائمیّت است چنین بیان میکند: «بنحوی مسحور بیانات آن شمس معانی

۴۳/43

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

بنحوی مسحور بیانات آن شمس معانی گشتم که از خود بیخود شده و فراموش کرده بودم که چه پاسی از شب گذشته و جمعی به انتظار من هستند؛ از دنیا بی خبر و همه چیز را یاد برده بودم. ناگهان صدای اذان صبح از مناره مسجد بگوشم رسید. آن شب در محضر او جمیع نعم الهیّه را که در قرآن برای اهل بهشت مقرّر فرموده محسوس دیدم».

آن شب خواب به چشم من نیامد. به نغمات صوت روح افزا و آواز جانفزایش در هنگام نزول آیات قیّوم الاسماء یعنی تفسیر سوره یوسف گوش فرا داده و از ترنّماتش لذّت می بردم در حین مناجات با لحنی دلربا بعد از هر چند جمله این آیات قرآن کریم را تلاوت می کرد: "سُبحَانَ رَبِّکَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا یَصِفُون وَ سَلَامٌ عَلَی المُرسَلِینَ والحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العَالَمِینَ".

بعد فرمود: شما اول کسی هستید که به من مؤمن شده‌اید من باب الله و نقطه اولیه هستم و شما باب الباب. باید هجده نفر به من مؤمن شوند باین معنی که ایمان آنها نتیجه تفحّص و نیز جستجوی خود آنها باشد بدون اینکه کسی آنها را از اسم و رسم من آگاه کند باید مرا بشناسند و بمن مؤمن شوند و چون تعداد حروف حی کامل گردد، آن وقت یکی از آنها را انتخاب می کنم که با من در سفر مکه و مدینه همراهی کند.

"در احادیث متواتری که از أهلبیت علیهم السّلام وارد شده آمده است: وقتی که حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه ظهور می کند وارد مسجدالحرام می شود و به کعبه تکیه می دهد. سپس سیصد و سیزده نفر از خواص اصحابش نزد او جمع می شوند و اولین سخن آن حضرت آیه شریفه «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» است. بعد از آن حضرت خودش را معرفی می کند که من حجت خدا و نماینده خدا بر شما هستم. نه اینکه إمام زمام (عج) در شیراز ظهور کند و بگوید من به مکه می روم و در آنجا پیام خدا را به والی مکه إعلان می کنم!"

در مکه پیام إلهی را به شریف مکه إبلاغ خواهم کرد، از آنجا مراجعت به عراق عرب کرده و به کوفه خواهم رفت؛ در مسجد کوفه پیام إلهی را آشکار خواهم ساخت. بر شما لازم و فرض است که آنچه امشب جریان یافت از همراهان خود و دیگران مکتوم دارید و به هیچ کس چیزی نگوئید. در مسجد ایلخانی توقف کنید و به تدریس مشغول شوید.

رفتار شما نسبت به من باید طوری باشد که رمز مستور را افشاء نکند. مرا به هیچ کس معرّفی نکنید تا وقتی که به مکّه توجّه نمایم. در وقت عزیمت به حجاز وظائف هر یک از هجده نفر تعیین خواهد شد و هر کدام را اجراء و انجام وظائفی که دارند مأموریت می دهم و به آنها تعلیم خواهم داد که کلمة الله را به اهلش برسانند. بعد از این فرمایشات مرا مرخّص فرمود و تا دم در حیاط بدرقه کرد و خداحافظی نمود.

نصرت الله محمد حسینی از مبلغین و مؤلفین این فرقه در مورد ماجرای شب پنجم جمادی الأولی سال 1260 هجری قمری به نقل از خدیجه خانم همسر علی محمد شیرازی در کتاب حضرت باب صفحه 185 می نویسد: ***«خدیجه خانم حرم حضرت باب در باره آن شب تاریخی به منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء فرمودند: «... تا شب پنجم جمادی الأولی سنه 1260 رسید و آن شب شبی بود که جناب باب الباب مشرف شدند و تصدیق نمودند.***

حضرت باب ص 185

قوت بیان مبارکش مرا اسیر کرده بود. بالاخره برخاستم و با [illegible]
تردیدی که به من دست داده بود عرض کردم اجازه بفرمائید [illegible]
[illegible]
این شب و این ساعت از بزرگترین اعیاد محسوب خواهد شد. خدا را
شکر کن که به آرزوی خود رسیدی و از رحیق مختوم آشامیدی. خوشا
بحال اشخاص [illegible] که به این [illegible] فائز [illegible]ند. سه ساعت از شب گذشته
[illegible]
کردم از خوراک بهشتی مرزوقم ... من گرفتار سحر بیان میزبان خود
بودم. نمی‌دانستم چه وقت و چه هنگام است. از دنیا بی‌خبر و همه‌چیز
را فراموش کرده بودم. ناگهان صدای اذان صبح بگوشم رسید. آن شب
از محضر مبارک [illegible] نعم الهیه [illegible] که در [illegible]
[illegible]
نزول آیات قیّوم الاسماء، یعنی تفسیر یوسف گوش هوش فراداده و از
ترنّماتش لذّت می‌بردم ... فرمودند شما اوّل کسی هستید که به من
مؤمن شده‌اید. من باب‌الله هستم و شما باب‌الباب. باید هیجده نفر به
من مؤمن [illegible] باین [illegible] که [illegible] نتیجهٔ تفحّص و جستجوی
[illegible]
ولیّ‌امرالله حضرت باب در همان شب نخست ظهور مبارک بجهت جناب
باب‌الباب اظهار مقام قائمیّت فرموده‌اند (۱۴). مناجاتهای [illegible]
شب از قلم مبارک نازل گشته‌است (۱۵).
خدیجه خانم حرم حضرت باب
در بارهٔ آن شب تاریخی به منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء
فرموده‌اند: «... تا شب پنجم جمادی‌الاولی سنهٔ ۱۲۶۰ رسید و آن شب

کتاب حضرت باب، تألیف: محمد حسینی صفحه 185

شبی بود که جناب باب‌الباب مشرّف شدند و تصدیق نمودند. آن شب
شب بسیار عجیبی بود. فرمودند امشب ما میهمان عزیزی داریم و
بسیار حالت مبارک مشتعل و افروخته بود. فانیه بسیار مشتاق استماع
بیانات مبارک بودم لیکن چون به من فرمودند که شما بروید در فراش
بخوابید با آنکه تمام شب بیدار بودم نخواستم تمرّد فرمایش مبارک
کنم ولی تا صبح صدای مبارک را می‌شنیدم با جناب باب‌الباب صحبت
می داشتند و بخواندن آیات و بیان ادلّه و برهان مشغول ... » (۱۶).
روز پنجم جمادی‌الاولی (۲۳ می) در تاریخ امر مبارک حائز
بسی اهمیّت است. در این روز امر بدیع تولّد یافت و عهد اعلی و کور
بهاءالله آغاز گشت [illegible]
حضرت باب ص 186
[illegible]
وعده فرموده که اوّل آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم
جمادی الاولی سنهٔ هزار و دویست و شصت که سنهٔ هزار و دویست و
هفتاد بعثت [illegible] شود اوّل [illegible] قیامت [illegible] بود ...» (باب هفتم از واحد
[illegible]
جناب ملاّحسین تا سحر ادامه یافت (۱۹) و ملاّحسین هنگام طلوع
آفتاب [illegible] مبارک را ترک نموده و به مسجد ایلخانی بازگشت.
همانطور که حضرت ولیّ‌امرالله تصریح فرموده‌اند (GOD PASSES BY)
صفحهٔ ۱۵ [illegible]
[illegible]

صفحه 186 کتاب حضرت باب نصرت الله محمد حسینی

آن شب شب بسیار عجیبی بود. فرمودند امشب ما مهمان عزیزی داریم و بسیار حالت مبارک مشتعل و افروخته بود. فانیه بسیار مشتاق استماع بیانات مبارک بودم لیکن چون به من فرمودند که شما بروید در فراش بخوابید با آنکه تمام شب بیدار بودم نخواستم تمرد فرمایش مبارک کنم ولی تا صبح صدای مبارک را می شنیدم با جناب باب الباب صحبت می داشتند و بخواندن آیات و بیان ادله و برهان مشغول بودند».

برچسب ها: [بابهاءاللهتاریخچه بهائیتحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب]

منبع اصلی: [www.Baha9.ir]

ادعای مهدویت علی محمد باب

قبل از خلقت انسان ها که خداوند متعال نور اهلبیت و امامان معصوم علیهم السلام را خلق کرد، تمام انبیاء الهی به این مطلب اقرار داشتند که خاتم انبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و جانشینان آن حضرت نیز دوازده نفر می باشد که آخرین آنها و خاتم اوصیاء حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در کلام پیامبر اسلام خاصه در خطبه غدیر خم نام آخرین وصی خود را چندین مرتبه بیان و به مردم معرفی نمود.

از همان زمان صدر اسلام عده ای نام فرزند خود را مهدی گذاشته و چنین وانمود می کردند که مهدی موعودی که در احادیث و روایات اسلامی وارد شده همین فرزندم می باشد. علی محمد شیرازی که در قرن سیزده هجری ظهور نموده هرچند به مدت چهار سال خود را باب امام دوازدهم معرفی نمود اما وقتی بنا شد از او در این زمینه استفسار نمایند، خود را همان مهدی موعود نامیده است.

در تاریخ فرقه بهائیت آمده است: «***حضرت اعلی قبل از ورود به شهر*** (تبریز) ***جناب عظیم را آگاه فرمودند که در مجلس ولیعهد و حضور علما مقام خود را صریحاً بعنوان قائم موعود اعلام و ندای حق را بسمع آنها خواهند رسانید. جناب عظیم ابتدا از شنیدن چنین ادعای بزرگ سخت آشفته و نگران گردید***». (حضرت نقطه اولی ص 286)

حضرت نقطه اولی تألیف: محمدعلی فیضی

۲۸۶

وحضرت اعلی قبل از ورود بشهر جناب عظیم را آگاه
فرمودند که درمجلس ولیعهد وحضور علما مقام خود را صریحاً
بعنوان قائم موعود اعلام و ندای حق را بسمع آنها خواهند
رسانید • جناب عظیم ابتدا از شنیدن چنین ادعای بزرگ
سخت آشفته و نگران گردید و شب را تا صبح براز و نیاز و

فرمودند ادعای اینقائم آنقدر عظیم است که شخص مانند

گتمان بسمع اهل فواد برساند •

بقیه از صفحه قبل :
اناث و ذکور باستقبال او شتافته او را باکمال طمطراق واجلال

حضرت نقطه أولی ص 286

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 286 کتاب حضرت نقطه اولی فیضی

از این عبارت روشن می گردد که جناب علی محمد باب تا آن زمان هیچگاه خود را قائم موعود مطرح نکرد و همواره خود را باب آن حضرت اعلام می نمود و حال که این سرّ را فاش نمود باعث تعجب و نگرانی یکی از نزدیک ترین مریدانش گردید.

علی محمد باب در مجلسی که در مسجد صاحب الامر تبریز برگزار گردید و تعدادی از علمای شیخیه تبریز همراه با ناصرالدین میرزا ولیعهد محمد شاه قاجار در آن حضور داشتند، اسرار باطنی اش را بر ملاء نموده وقتی از او سوال شد که حقیقت مطلب و حقزیت ادعای شما چیست؟ وی چنین اظهار نمود: «***منم آن قائمی که مدت هزار سال است منتظر ظهور او می باشید و به شنیدن اسمش قیام نموده مشتاق زیارت و لقای او بوده اید منم نقطه مشیت اولیه و محل نزول آیات و بینات الهیه***». (حضرت نقطه اولی ص 290)

حضرت نقطه أولی ص 290

فراگرفته بود جلالت و عظمت معنوی و نورانیت آنحضرت

چشمها [illegible] نقطه ومحل

جلوس آن [illegible] کی از تسلط

وقدرت خارق العاده و درعین حال مظلومیت کبری و معصومیت

مبارك بود نظر دوخته بود ند وکسی قدرت تکلم د رخود نمی دید

د راین حال ملا محمود نظام العلماء که رئیس این مجلس بود [illegible]

[illegible]

ادای کلماتی تملق آمیز نسبت به ولیعهد روبآنحضرت نمود و

گفت :

آقاسید حقیقت مطلب و ادعای شما چیست ؟

حضرت اعلی درجواب او با کمال صراحت فرمودند :

" منم آن قائمی که مدت هزار سال است منتظر ظهوراومیباشید

وبشنیدن اسمش قیام نموده مشتاق زیارت و لقای اوبوده اید

منم نقطه مشیت اولیه ومحل نزول آیات و بینات الهیه "

چون علما وحاضرین د رمجلس این ادعای عظیم رامبنی برادعای

[illegible]

[illegible]

بزبان آورده بشدت برخاش نمود ولی ملامحمود بهتر آن دید

که بر رسالت آنحضرت اعتراض کند لذا او [illegible] دیگر با حالتی

ممزوج از خشم و [illegible] دلیل وبرهان از آنحضرت خواستند

حضرت اعلی [illegible]

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

صفحه 290 کتاب حضرت نقطه اولی فیضی

حضرت نقطه أولی تألیف: محمدعلی فیضی

با توجه به اینکه وی در شب پنجم جمادی الاولی 1260 قمری نزد ملاحسین بشروئی مدعی بابیت شد و مجلس محاکمه اش نیز در تابستان 1264 قمری رخ داد، اگر براستی علی محمد شیرازی همان قائم موعود شیعیان بود، چرا بیش از چهار سال دائماً خود را به دروغ باب امام زمان دانسته و مریدان خویش را گمراه نموده است؟ در حالی که نزد شیعه مسلم است که امامان دوازده گاه معصوم بوده و از هر خطا و لغزشی مصون می باشند.

شاید پیروان بابی و بهائی در مقابل این پرسش چنین بیان کنند که مصلحت چنین ایجاب می کرد که وی چهار سال خود را باب حضرت معرفی کند و سپس نام واقعی خود را آشکار کند. در پاسخ می گوئیم اولاً خدائی که امام دوازدهم را غیبت طولانی داده و بیش از هزار سال او را از انظار عموم مخفی داشته چرا حالا که مصلحت نبود وی را ظاهر نمود تا با دروغ خود را باب بنامد؟

ثانیاً، حال که بعد از چهار سال خواستند او را محاکمه کنند، چه چیزی به وقوع پیوست که وی خود را همان مهدوی موعود بنامد؟ آیا احتمال کشتن و اعدام وی موجب شد تا وی از ترس کشته شدن خود را همان قائم موعود بنامد تا از کشته شدن در امان بماند، یا چیز دیگری بود؟ این پرسش نیز تا حال از طرف پیروان این فرقه پاسخ داده نشده است.

میدان سربازخانه تبریز محل اعدام علی محمد شیرازی مدعی بابیت و قائمیت

ثالثاً، خداوند متعال به چه علت امام دوازدهم را در سنین کودکی یعنی پنج سالگی غائب نمود؟ پاسخ روشن است همچنانکه گفتیم بارها پیامبر خاتم صلوات الله و سلامه علیه و آله در بیانات خویش نام جانشیان خود را ذکر نموده بودند و آخرین مرتب نیز دو ماه قبل از رحلت خویش در غدیر خم نام تک تک جانشینان خود را برای مردم بیان کردند.

خلفای بنی العباس که همگی می دانستند جانشین پیغمبر دوازده نفرند در صدد برآمدند تا با زندانی کردن و جلوگیری از ازدواج امام عسکری منانع تولد آخرین حجت خدا شوند. لذا بعد از شهادت امام عسکری زمانی که جعفر برادر امام جهت اقامه نماز میت کنار تابوت حضرت آمد تا نماز را شروع کند، حضرت مهدی آمد و لباس او را کنار زد و فرمود عمو برو کنار که من به نماز خواند بر پدرم سزاوارترم. اینجا بود که دشمنان آن حضرت متوجه شدند امام عسکری صاحب فرزندی پسر شده و درصدد بودند تا او را یافته و به قتل برسانند.

در این وقت خداوند متعال او را از انظار مردم غائب نمود و در احادیث نیز به این مطلب اشاره شده که حضرت مهدی غیبتی طولانی خواهد داشت و... حالا که به اعتقاد بهائیان علی محمد باب همان امام دوازدهم است که خدا ظاهر نمود، آیا علت مخفی بودن حضرت به اتمام رسید که خدا او را ظاهر نمود؟ پاسخ منفی است چون ظهور او باز وی در معرض خطر و کشته شدن قرار گرفتند. پس تا آن زمان هنوز علت غیبت به اتمام نرسیده بود که خدا بخواهد او را ظاهر نماید.

رابعاً، در روایات اسلامی چین وارد شده که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بعد از ظهور در کنار کعبه به کوفه آمده و در آنجا حومت تشکیل می دهد و در سراسر جهان انقلابی به راه می اندازد و تمام مردم جهان تحت پرچم اسلام با عدالت کامل بدون هیچ گونه گرفتاری و مریضی و جنگ و نزاع و در کمال آرامش به زندگی خود ادامه می دهند. آیا این مدعی مهدویت و قائمیت چنین کاری

انجام داد؟

سوالات در این زمینه بسیار فراوان است از جمله اینکه مسقط الرأس امام زمان سامرا در عراق است و علی محمد اهل شیراز بود. پدر امام زمان امام حسن عسکری است و پدر علی محمد نیز محمد رضا بزاز شیرازی است. مادر امام زمان همه گفتند نرجس خاتون است ولی مادر علی محمد فاطمه بیگم است. سن مبارک حضرت تا زمان ظهور علی محمد (1260 ق) حدود 1155 سالش بود در حالی که سن علی محمد در حدود 30 سال بود. زبان اصلی حضرت مهدی (عج) عربی است در حالی که زبان اصلی علی محمد شیرازی فارسی بود و... که پیروان این فرقه پاسخی برای این پرسش ها ندارند.

نتیجه این که علی محمد شیرازی که با ادعای بابیت امام زمان در سال 1260 قمری تعدادی از مردم ساده و نادان را دور خویش جمع نمود و در 28 شعبان 1266 قمری برابر با 18 تیر 1229 شمسی در میدان سربازخانه تبریز به دار مجازات آویخته شد، همانند دیگر مدعیان حُقه، نه باب امام زمان (عج) بود و نه خود مهدی موعود (عج). هرچند میرزا حسینعلی بهاء او را همان قائم موعود می پنداشت و عبدالبهاء نیز او را نه قائم موعود که نبی از انبیای اولوالعزم معرفی کرده بود.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ادعای نبوت میرزا حسینعلی بهاء

خداوند قادر و توانا این عالم را ایجاد کرد و انسان ها، حیوانات و دیگر موجودات را آفرید و با فرستادن پیامبرانی راه سعادت و خوشبختی را به آنان نشان داده و از جهل و گمراهی نجاتشان داده است. اما در این میان افرادی نیز بودند که در طول تاریخ به ناحق داعیه نبوت و پیامبری داشتند و بدون اینکه دلیل و معجزه ای بر ادعای خویش اقامه کنند، عده ای از مردم جاهل را اغفال نموده و در مدت کوتاهی به آب و نانی رسیده اند. در میان این مدعیان میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاءالله یکی از کسانی است که ادّعای نبوت و رسالت نموده است.

مطابق تاریخ فرقه بهائی، میرزا حسینعلی مازندرانی در سال 1196 شمسی و در زمان حکومت فتحعلی شاه قاجار در تهران به دنیا آمد، پدرش میرزا عباس در دربار قاجار سمت منشی گری داشت. حسینعلی همانند دیگر فرزندان طبقه مرفه جامعه در مکتب خانه ها سواد خواندن و نوشتن آموخت. بعد از ادعای بابیت توسط علی محمد شیرازی، وی نیز بابی شده به تبلیغ از آئین باب همت گماشت. اما بعد از اعدام علی محمد باب و ترور نافرجام ناصرالدین شاه قاجار توسط بابیان، حسینعلی دستگیر و سپس از ایران به عثمانی تبعید گردید.

میرزا حسینعلی بیش از ده سال در بغداد اقامت داشت و سپس به ادرنه و بعد از آن نیز به عکا در فلسطین تبعید شد. حسینعلی زمانی که در بغداد بسر می برد، کم کم ادعاهای خویش را نزد پیروان علی محمد باب مطرح کرد که یکی از این ادعاها، رسالت الهی می باشد. میرزا حسینعلی نوری در جای جای کتابش خود را فرستاده خدا دانسته و بطور صریح ادعای بعثت می کند. وی در کتاب اقتدارات صفحه 54 در این زمینه می نویسد: ***«قد بعثنی الله و ارسلنی الیکم بایات بینات و اصدق ما بین ایدیکم من کتب الله و صحائفه و ما نزل فی البیان....»***

لوح إقتدارات، تألیف میرزا حسینعلی نوری

۵۴

نمرود و لاشداد قد بعثنی الله و ارسلنی الیکم بآیات بینات
و اصدق ما بین ایدیکم من کتب الله و صحائفه و ما نزل
فی البیان و قد شهد لنفسی ربکم العزیز المنان* خافوا
[illegible] خیر لکم ان کنتم
تعلمون* عجبست از نفوسیکه از این ظهور محتجبند و مع ذلک
خجل نیستند و بل دیگر اعتراض مینمایند* سبحان
ربنا سبحان [illegible] قبل خبر فرموده
از آنچه [illegible] نفوس نمایند
که مع این آیات باهره و ظهورات الهیه و شئونات
احدیه که عالم را احاطه فرموده و مع شهادت حضرت
اعلی که در جمیع بیان اخذ عهد نموده و بشارت فرموده
[illegible]
[illegible]
[illegible] حتی یقال ما یقال و از جمیع این
مراتب گذشته ذکر کلمات کاذبه مجعوله مشرکانه ابتدا

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحه 54 لوح إقتدارات حسینعلی بهاء

ترجمه، خداونـد مرا مبعوث به رسالت کرد و با آیات بینات و نشانه های روشـن مرا به سوی شـما فرسـتاده است! ابتـدا بایـد از حسـینعلی پرسـید که آیات بینـات و معجزات روشـن شـما چیست؟ بـا چه معجزه ای مردم ادعای شـما را باور کننـد؟ آیا به مردم معجزه ای نشان داده است؟ خودش اقرار کرد که من معجزه (کار خارق العده ای که دیگران از آوردن مثل آن عاجز باشند) ندارم! آیا معجزه وی کتاب های اوست؟ اگر جواب مثبت است، کدام کتاب معجزه است؟ آیا کتاب ایقان معجزه است که در اثبات دعاوی علی محمد شـیرازی نوشـته است؟ یا کتاب أقـدس را معجزه می دانـد که پر از احکام ناقص و اشـتباه و بعضاً مواردی که آورنده اش نیز از شرم و حیا حکمش را بیان نکرده و دارای اشتباهات فاحشی است؟

میرزا حسـینعلی بهـاء هماننـد آیـات قرآن کریم ادعا می کنـد من آنچه را که از کتاب های آسـمانی در میان شـما است، تصـدیق می کنم (و اصـدق ما بین ایـدیکم من کتب الله)؛ یکی از این کتاب هائی که در دست مردم بود، قرآن کریم می باشـد. اگر میرزا قرآن کریم را تصـدیق نمایـد، معنایش این است که آیه 40 سوره مبارکه احزاب را نیز قبول داشته و تصدیق می کند که آیه شریفه، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را آخرین پیامبر الهی دانسته که بعد از او پیامبری نخواهد آمد. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: **«ما کان محمد أبا أحد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیئ علیما».** ترجمه، حضرت محمد صلوات الله علیه و آله پدر هیچ یک از مردان شـما نبوده و نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا بر همه چیز آگاه است.

سوره مبارکه أحزاب، آیه شریفه 40

میرزا حسـینعلی چگونه ادعای تصدیق قرآن را دارد، در حالی که این آیه قرآن را قبول ندارد که پیامبر اسـلام آخرین پیامبری است که خداوند فرستاده و دین و آئین او نیز تـا روز قیامت زنـده و باقی خواهـد مانـد؟ آیا انبیائی که مبعوث به رسالت شـده انـد، چنین بودنـد که در ظاهر بگوینـد ما کتاب هائی که در میان شماست تصدیق می کنیم ولی یک یا چند آیه آن را قبول نداریم؟ خداوند متعال در سوره مبارکه صف آیه شریفه 6 در باره حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: ***«و اذ قال عیسـی ابن مریم یا بنی إسـرائیل إنی رسول الله إلیکم مصدقاً لما بین یدی من التورنة و مبشرّاً برسول من بعدی إسمه أحمد».*** ترجمه، و هنگامی که عیسـی بن مریم گفت: ای بنی اسـرائیل! من فرسـتاده خدا به سوی شـما هسـتم در حالی که تصدیق کننده توراتی می باشم که قبل از من فرستاده شده، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد صلی الله علیه و آله است.

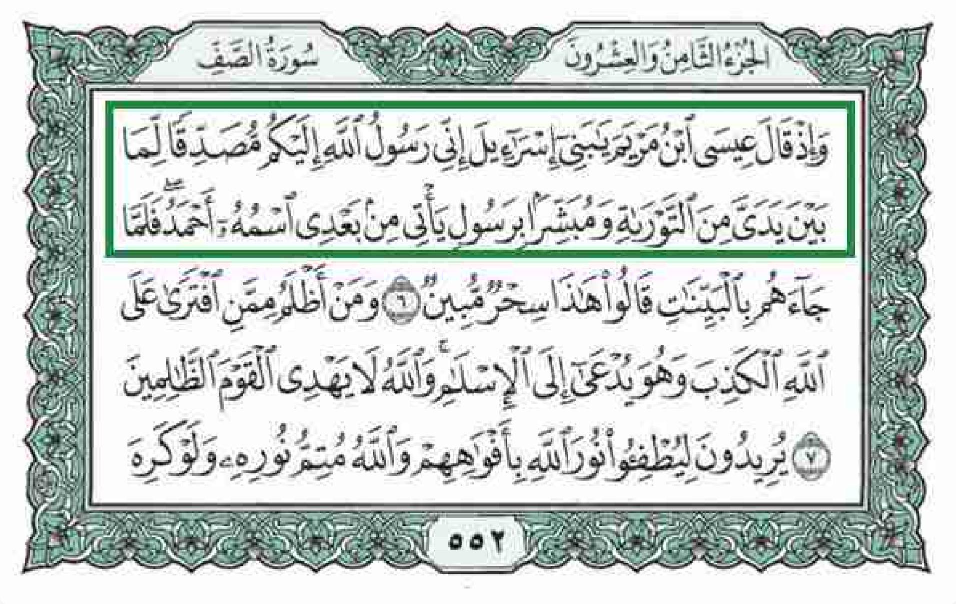

سوره مبارکه صف، آیه شریفه 6

حسـینعلی مازنـدرانی که خود را پیامبر الهی معرفی می کنـد، در کدام آیه شـریفه قرآن یا کلام پیامبر اسـلام و امامان معصوم علیهم السـلام به آمدن وی بشارت داده شده است؟ غیر از این است که در آیه قرآن و احادیث پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السـلام تصریح شده است که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم آخرین پیامبر خداست و بعد از او پیامبری نخواهد آمد؟

همچنانکه مسلم بن حجاج نیشابوری (از علمای اهل سنت) در صحیح مسلم جلد 2 صفحه 64 این روایت را نقل کرده که پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم فرمودند: ***«فضلت علی الأنبیاء بست... و ختم بی النبیون».*** ترجمه، خداوند متعال مرا با شش چیز بر انبیای دیگر برتری داده است که یکی از آنها ختمیت پیامبران است که بعد از من پیامبری نخواهد آمد.

کتاب صحیح مسلم تألیف: مسلم بن حجاج

﴿ ٦٤ ﴾

الارض كلها مسجدا وجعلت تربتها لنا طهورا اذا لم نجد الماء وذكر خصلة اخرى حدثنا ابو كريب محمد بن العلاء اخبرنا ابن ابى زائدة عن سعد بن طارق حدثنى ربعى بن حراش عن حذيفة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم بمثله وحدثنا يحيى بن ايوب وقتيبة بن سعيد وعلى بن حجر قالوا حدثنا اسماعيل وهو ابن جعفر عن العلاء عن ابيه عن ابى هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال فضلت على الانبياء بست اعطيت جوامع الكلم ونصرت بالرعب واحلت لى الغنائم وجعلت لى الارض طهورا ومسجدا وارسلت الى الخلق كافة وختم بى النبيون حدثنى ابو الطاهر وحرملة قالا اخبرنا ابن وهب حدثنى يونس عن ابن شهاب عن سعيد بن المسيب عن ابى هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم بعثت بجوامع الكلم ونصرت بالرعب وبينا انا نائم اتيت بمفاتيح خزائن الارض فوضعت فى يدى قال ابو هريرة فذهب رسول الله صلى الله عليه وسلم وانتم [illegible] رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول مثل حديث يونس حدثنا محمد بن رافع وعبد بن حميد قالا حدثنا عبد الرزاق اخبرنا معمر عن الزهرى عن ابن المسيب وابى سلمة عن ابى هريرة عن النبى صلى الله عليه وسلم بمثله وحدثنى ابو الطاهر اخبرنا ابن وهب عن عمرو بن الحارث عن ابى يونس مولى ابى هريرة [illegible] عن ابى هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم [illegible] الكلم وبينما انا نائم اتيت بمفاتيح خزائن الارض فوضعت فى يدى حدثنا محمد بن رافع حدثنا عبد الرزاق حدثنا معمر عن همام بن منبه قال هذا ما حدثنا ابو هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فذكر احاديث منها وقال رسول الله صلى الله عليه

(وسلم)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 64 کتاب صحیح مسلم

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ادعای نزول وحی

حسن موقر بالیوزی بنیانگذار، مدیر و اولین گوینده بخش رادیو بی بی سی فارسی از پیروان فرقه بهائیت است که به مدت بیست و سه سال (1316 تا 1339) رئیس محفل بهائیان انگلستان بود. وی که یکی از ایادیان امرالله بشمار می رفت، در روز پنجشنبه 23 بهمن 1359 در سن 71 سالگی در لندن از دنیا رفت.

وی که از مریدان و طرفداران سفت و سخت میرزا حسینعلی نوری مازندرانی (بهاءالله) مؤسس فرقه بهائیت بود، همانند دیگر پیروان حسینعلی بهاء او را پیامبری از پیامبران الهی می دانست که از جانب خدا برانگیخته شده و بر او وحی می شد! موقر بالیوزی در کتاب خویش بهاءالله شمس حقیقت صفحه 107 در این مورد می نویسد:

«حضرت بهاء الله در باره لحظاتی که پی به بعثت و مأموریت الهی خویش بردند چنین می فرماید :در ایام توقف در ارض طاء (طهران) اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود و لکن بعضی اوقات که دست می داد احساس می شد از جهت اعلای رأس چیزی بر صدر می ریخت بمثابه رودخانه عظیمی که از قلّه جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و به آن جهت از اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت می نمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه .... در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغا شد "إنّا ننصرک بک و بقلمک لا تحزن عمّا ورد علیک ولا تخف انک من الآمنین سوف یبعث الله کنوز الارض....».

-

کتاب بهاءالله شمس حقیقت، تألیف حسن بالیوزی

-

همراز کیند؟ حضرت [illegible] اصحاب خود را [illegible] "پیروزی [illegible] اطمینان داده بودند
ولی [illegible]
[illegible]
در انتظارش بودند.

حضرت بهاءالله در باره لحظاتی که پی به بعثت و ماموریت الهی خویش بردند چنین میفرمایند: "در ایام توقف در سجن ارض طاء اگرچه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود ولکن بعضی اوقات که دست میداد احساس میشد از جهت اعلای رأس چیزی بر صدر میریخت بمثابه رودخانه عظیمی که از قلهٔ جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و بآن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت مینمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه...

...در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاء شد: "انا ننصرک بک وبقلمک لاتحزن عما ورد علیک ولا تخف انک من الآمنین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیا الله افئدة العارفین..."(۳)

"فلما رأیت نفسی علی قطب البلاء سمعت صوت الابدع الاحلی من فوق رأسی فلما توجهت شاهدت حوریة ذکر اسم ربی معلقة فی الهواء محاذی الرأس و رأیت انها مستبشرة [illegible] کان طراز [illegible] الرحمن [illegible] استفرحت منها عباد مکرمون و اشارت باصبعها الی رأسی و خاطبت من فی السموات و الارض تالله هذا المحبوب العالمین و لکن انتم لا تفقهون هذا جمال الله بینکم و سلطانه فیکم ان انتم تعرفون وهذا سرالله و کنزه و امرالله و عزه لمن فی ملکوت الامر و الخلق ان انتم تعقلون..."(۴)

این کلمات در تمام کتب مقدسه قبل بی نظیر است.

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 107 کتاب بهاءالله شمس حقیقت بالیوزی

در باره این کلام میرزا چند نکته حائز اهمیت است. اول اینکه ایام توقف میرزا حسینعلی در زندان تهران از ماه مرداد تا آذر 1231 شمسی بود. بعد از اینکه چند نفر از پیروان علی محمد باب قصد ترور ناصرالدین شاه را داشتند و به این کار اقدام کردند، اما موفق نشدند. در پی این ترور نافرجام تعدادی از بابیان بازداشت و روانه زندان شدند که میرزا حسینعلی نوری نیز یکی از این افراد بود. میرزا حدود چهار ماه در زندان بسر برد تا اینکه با دخالت مستقیم سفیر روس از زندان نجات پیدا کرد و آزاد شد.

دوم اینکه چرا حسینعلی همان وقت اعلام نکرد که من مبعوث به رسالت شدم؟ در حالی که وی در آن وقت یک بابی بود که از ترس جانش برادرش یحیی را جانشین علی محمد شیرازی می دانست. اگر میرزا نزد شاه قاجار مدعی می شد که من پیامبر هستم و در زندان به من وحی شده است، شاه قاجار قطعاً بخاطر این ادعای کذب او را زنده نمی گذاشت؟

سوم اینکه میرزا حسینعلی یازده سال بعد از تبعید در بغداد ساکن بود. سپس در باغ نجیب پاشا اظهار من یظهره اللهی کرد، چند سال بعد از آن ادعای وحی در زندان را مطرح نمود. آیا باید ادعای اول (من یظهره الله) او را باور کرد یا ادعای دومش (نبوت و رسالت) را و یا ادعای سوم یعنی ادّعای الوهیت او را؟ آیا صرف ادعای نبوت از شخصی قابل قبول است یا باید معجزه هم داشته باشد تا صدق گفتار او را ثابت کند که به اعتراف تمام بهائیان میرزا حسینعلی نوری فاقد معجزه بوده است.

•

محل زندانی شدن میرزا حسینعلی نوری در سال 1231 شمسی در تهران

آیا ادعای نبوت با خاتمیت پیامبر اسـلام سازگاری دارد؟ ادعای نبوت میرزا در حالیست که خاتمیت پیامبر اکرم صـلوات الله علیه و آله از مسـلمات تعالیم قرآن است. عقیده مسـلمانان به خاتمیت حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله و به اینکه پیامبر اسـلام آخرین پیامبر و دین اسـلام آخرین دین الهی است و تا پایان جهان بـاقی و جاویـد خواهـد بـود، سـخنی نیست که به دلخواه گفته شـده و بر حـدس و گزافه مبتنی باشـد؛ بلکه ریشه قرآنی و روائی دارد که در بحث خاتمیت در همین وبسایت به آن پرداخته شده است.

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ادعای پوچ حسینعلی بهاء در لوح احمد

انبیای الهی سعی و تلاش وافری داشتند تا مردم زمان خود را از جهل و گمراهی نجات بخشیده به شاهراه هدایت، روشنائی و سعادت رهنمون گردند. اما رهبران ضلالت برخلاف پیامبران الهی نه تنها با جهل و گمراهی مردم زمان خویش مبارزه نکردند، بلکه با الفاظ و سخنان پوچ و به دور از واقعیت، لاف خدائی زده آسمان ریسمانی بافتند و به خورد مردم دادند. از جمله این رهبران ضلالت باب و بهاء می باشند که جز وعده های توخالی چیزی از آنان به یادگار نمانده است.

یکی از این لاف زنی های جناب میرزا حسینعلی بهاء لوحی است به نام لوح احمد که میرزا در صفحه 8 و 9 به احمد یزدی دستوراتی داده و سفارش می کند تا آن را از بر نماید: "***فاحفظ یا احمد هذا اللوح ثم أقرأها فی ایامک و لا تکن من الصابرین فان الله قد قدر لقارئها أجر مئة شهید ثم عبادة الثقلین... فوالله من کان فی شدة أو حزن و یقرأ هذا اللوح بصدق مبین یرفع الله حزنه و یکشف ضرّه و یفرّج کربه***".

لوح احمد یزدی، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

www.Baha9.ir

فاحفظ یا احمد هذا اللوح ثم اقرأه فی ایامک

۹

ولا تکن من الصابرین فان الله قد قدر لقارئه اجر مائة
شهید ثم عبادة الثقلین کذلک مننا علیک بفضل من عندنا
و رحمة من لدنا لتکون من الشاکرین فوالله من کان فی
شدة أو حزن و یقرأ هذا اللوح بصدق مبین یرفع الله
حزنه و یکشف ضره و یفرج کربه و انه لهو الرحمن الرحیم
و الحمد لله رب العالمین .

@Baha9_ir

فی یوم القیامة و کانوا علی مناهج الحق لمن السالکین .

صفحه 8 و 9 لوح احمد حسینعلی بهاء

ای احمد این لوح را حفظ کن و در روزهایت آن را بخوان و نشکیب. زیرا خداوند به خواننده آن مزد صد شهید و ثواب عبادت جن و انس را خواهد داد.

اما نکاتی که جناب میرزا حسینعلی بهاء در این لوح بکار برده و مورد مناقشه شدید می باشد، یکی واژه شهید است که در اسلام به کسی شهید اطلاق می شود که در میدان نبرد حق علیه باطل جانفشانی کرده و در راه خدا کشته گردد. اسلام چنین شخصی را ارج نهاده و ثواب بزرگی را برای او در نظر گفته و چنین مژده داده که او زنده است و نزد پروردگارش روزی می خورد. همچنان که در همین کتاب صفحه 17 در مورد شهید می نویسد: «**شهید کشته در راه دین که گواه بر دین است**».

۱۷

سُیُوف — شمشیرها ، مفرد آن « سَیف » است

ش

شهید — کشته در راه دین که گواه بر دین است (اسرارالاثار ذیل همین کلمه)

ض

ضُرّة — « ضَرّ ، ضُرّ ، ضَرَر » بمعنی زیان ، شدت ، تنگی و سوء حال است

ظ

ظهیر — کمک دهنده

ع

عارضین — مفرد آن عارض ...

و همین روحانی بکار میرود)

مراد نام مبارک حضرت نقطه اولی جل ذکره است که مرکب از عدد اسم ...

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 17 لوح احمد

شهید امیر حاج امینی

اما میزا حسینعلی بهاء در این لوح می گوید: هر کس یک بار لوح احمد را که تقریباً دو صفحه است بخواند، خدا به او اجر صد شهید خواهد داد! نخست باید از او پرسید چرا و به چه علت؟ مگر خواندن یک لوح چه سختی داشته و چه نتیجه ای از آن برای خواننده در پی دارد که چنین مزد عظیمی به خواننده آن داده می شود؟ آیا این سخن از کسی که دعوی بعثت و برانگیختگی دارد، نشان هوسبازی و بیخردی نیست؟

ثانیاً، چنین سخنی در واقع بنیاد گذاشتن ریشه دین و آئین خود را کندن است. زیرا وقتی مردم بتوانند با خواندن یک لوح ساده اجر صد شهید را ببرند و در زندگی خویش به جایگاه بلندی نیز دست پیدا کنند، چه نیازی دارند که به کارهای خیر دیگری رغبت نشان داده یا از بدیها و گناهان دوری کنند؟

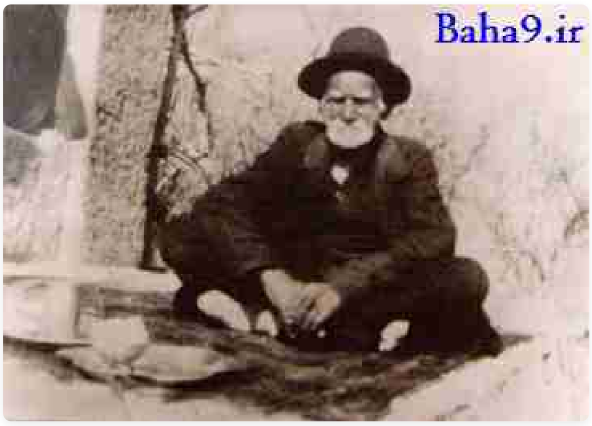

احمد یزدی که حسینعلی بهاء لوح احمد را برای او صادر کرد

پیروان این فرقه گمراه به کسانی که در جنگ های بابیگری در قلعه طبرسی مازندران، فتنه زنجان و نیریز فارس و دیگر اماکن کشته شده اند، بظاهر ارج بسیاری می نهند. ولی باید گفت آنها فریب خورده و زیان بسیار برده اند. زیرا بیچارگان پس از آنکه جنگها کرده و آدمها کشتدند و خود نیز کشته شده اند، نزد بهائیان بیش از یک شهید نبوده و مزد یک شهید بیشتر دریافت نمی کنند ولی فلان جوان خوشگذران بهائی اگر روزی تنها یک بار لوح احمد را بخواند وقتی پیر شود و بمیرد، مزد صدها هزار شهید را خواهد برد!

این سخن میرزا حسینعلی همانند آن است که کسی کارخانه ای برپا کند و به کارگران در برابر کارشان مزدی بپردازد. ولی یک روز نیز این هوس به سرش زده یک رباعی شعر بسراید و به کارکنان اطلاع دهد که هر کس رباعی مرا حفظ نماید و جلوی من بخواند، مزد صد کارگر به او خواهم داد. پیداست که چنین آگهی درِ این کارخانه را خواهد بست زیرا کارگران بجای اینکه هشت ساعت به سختی کار و تلاش نمایند و آخر ماه مزد یک کارگر را بگیرند، هر زمان که اراده نمایند نزد صاحب کارخانه رفته و رباعی او را خوانده، مزد صد کارگر می گیرند و پی خوشی های خود خواهند رفت.

میرزا حسینعلی نوری در ادامه عبارت خویش به خدا سوگند یاد می کند که اگر کسی در فشار و سختی باشد یا دچار غم و اندوهی گردد و این لوح را بخواند خدا او را از سختی و از اندوه رها می گرداند. بدون شک میرزا حسینعلی این عبارت را به تقلید از حدیث کساء بیان کرده است. اما جای تعجب است از کسی که خود را خدای خدایان می خوانده و قائل بود که عالم را من آفریدم و خودم آن را می گردانم، این اندازه از علم و دانش تهی بوده و آگاهی نداشته که با خواندن لوح احمد کسی از سختی یا اندوه بیرون نمی آید بلکه چاره سختی را باید از راهش برطرف کرد؟

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ادوارد براون و حسینعلی بهاء

ادوارد گرانویل براون شرق شناس و ایران شناس بریتانیائی، جاسوس و فراماسون، مبلغ بابیت، بهائیت و ازلیت، مروج باستانگرائی و زردشتی گری که کتاب‌های زیادی نیز در تاریخ و ادبیات ایران نگاشته است، در تاریخ 23 فروردین 1269 شمسی در سن 28 سالگی به عکا در فلسطین مسافرت کرد و با میرزا حسینعلی بهاء بنیانگذار فرقه بهائیت دیدار و گفتگو نمود.

حسینعلی نوری به عنوان پیامبر و بنیانگذار فرقه بهائی در این دیدار با این مستشرق مطالبی بیان کرد که در جای خود جالب توجه است. وی در بخشی از این گفتگو به ادوارد براون چنین گفت: «***این نزاع های بی ثمر، این جنگ های مخرّب همه برطرف خواهد شد و صلح اکبر به جای آنها برقرار خواهد گردید***». (نقطة الکاف ص ی)

www.Baha9.ir
کتاب
نقطة الکاف
در تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال اول
از تاریخ بابیه
تألیف
حاجی میرزا جانی کاشانی
مقتول در سنۀ ۱۲۶۸ هجری
باهتمام اقل العباد
@Baha9_ir
ادوارد برون
معلم زبان فارسی در دار الفنون کمبریج از بلاد انگلستان تصحیح و طبع گردید
در مطبعۀ بریل در لیدن از بلاد هلاند بطبع رسید
سنه ۱۳۲۸ هجری مطابق ۱۹۱۰ مسیحی

نقطة الکاف، تألیف: میرزا جانی کاشانی

ی مقدّمهٔ ناشر کتاب،

و ریش سیاه بسیار انبوه طویل که تقریباً تا محاذی کمر میرسید، این شخص خود بهاء الله بود، پس از تقدیم مراسم تعظیم بهاء الله با یك صدای ملایم نجیبانهٔ مرا امر بجلوس نموده پس از آن نطقی نمود که بعضی فقرات آن که بخاطر مانده بود از این قرار است:

«الحمد [illegible] را بینی .... ما بجز [illegible] ما مثل مفسدین که شایستهٔ حبس و طرد باشند رفتار میکنند .... تمام ملل باید [illegible]

قوی از میان ایشان مرتفع شود — چه عیبی در اینها هست؟ ... [illegible] طی خواهد شد این نزاعهای بی ثمر این جنگهای مخرّب همه بر طرف خواهد شد و «صلح اکبر» بجای آنها بر قرار خواهد گردید .... شما نیز در اروپا محتاج بهمین [illegible] است [illegible] اصلاح [illegible] میکنند ... این نزاعها و جنگها و خونریزیها و اختلافات باید تمام شود و تمام مردم مانند یك خانواده باهم زیست کنند .... نباید شخص فخر کند که وطن خودرا دوست دارد بلکه باید فخر کند که نوع بشررا دوست میدارد».

خلاصه پنج روز دیگررا که در عکا ماندم همهرا در قصر بهجه با [illegible]

[illegible]

صفحه ی نقطة الکاف ادوارد براون

براون که در آبان 1266 ش با عنوان شـرق شناس وارد ایران شـد، در سال 1269 ش نیز به قبرس سـفر کرد و در مدت 15 روزی که در شـهر ماغوسـای قبرس اقامت نمود با میرزا یحیی صبح ازل که از مخالفین سفت و سخت برادرش حسـینعلی بود، دیدار و گفتگو نمود، وی سـپس در 23 فروردین همان سال جهت ملاقات با میرزا حسـینعلی بهاء وارد عکا در فلسـطین شـد و پس از یک هفته نشـسـت و برخاسـت با میرزا حسینعلی و گفتگو با او به انگلسـتان باز گشـت.

براون در چگونگی ملاقـاتش بـا حسـینعلی بهاء در مقـدمه کتاب نقطـة الکاف به تفصـیل در این زمینه سـخن گفته اسـت. اما آنچه مایه تعجب است این است که پیامبر بهائیان در این دیدار و گفتگو خبری را به عنوان پیشـگوئی به این مسـتشـرق انگلیسـی بیان می دارد که کمتر از 25 سال بعد طبل رسوائی آن به زمین می افتد و نشان می دهد که میرزا همانند یک فرد عوام چیزی از آینده نمی داند.

خیابانی در تهران به نام ادوارد براون انگلیسی

میرزا حسـینعلی نـوری به ادوارد براون گفته بـود: ***این نزاع ها و جنـگ های مخرب برطرف می شود و دنیا شاهـد صلح بزرگ خواهد بود***! هنوز چنـد سالی از این پیشـگوئی نگذشـته بود که دنیا شاهـد جنگ خانمان سوز اول شـد که بیش از 17 میلیون نفر از مردم عادی و نظامی در این جنگ کشـته و بیش از 21 میلیون نفر نیز زخمی و مجروح گردیدنـد و 24 سال بعد نیز جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست که بیش از 24 میلیون نفر در این جنگ نیز کشته شدند.

این چه پیشـگوئی و خبر از آینده بود که جناب میرزا حسـینعلی گفته بود؟ آیا همانطور شـد که میرزا گفته بود؟ شـما کاربر عزیز شاهد این هسـتید که سردمداران و مسـتکبرین عالم از همان زمان تا به امروز چه جنگ ها و خونریزی هائی که انجام نداده اند.

این موردی که در این وجیزه نقـل مـک.دیم تنها پیشـگوئی جناب میرزا حسـینعلی نبود که برعکس واقع شـد؛ بلکه میرزا در جائی دیگر نیز گفته بود: «***بزودی خواهید دید که جمیع ملل عالم در ظل خیمه امر الهی (بهائی) مجتمع خواهند شد***». (بهاءالله شـمس حقیقت بالیوزی ص 531)

بهاءالله شمس حقیقت ص 531

معطر بود و باران سبکی میبارید. در آن روز جمال قدم درباره میرزا یحیی و اعوانش در دوران بغداد بیانات میفرمودند و اینکه چطور میرزا یحیی برخلاف حکم حضرت اعلی خواهر ملاّ جعفر [illegible] زوجیت خود در [illegible] بهاءالله فرمودند [illegible] حضرت اعلی گردید. باز حاجی میرزا حبیب الله مینویسد هنگامی که حضرت بهاءالله در بارهء حوادث آن ایّام بغداد صحبت میفرمودند علائم حزن در سیمای مبارک ظاهر میشد و آقا میرزا آقا، پدر حاجی حبیب الله فوق العاده محزون میگردید ولی جمالقدم فرمودند: "غمگین نباشید الحمدالله بالاخره مادر حضرت اعلی بفیض ایمان نائل گردید" باز حاجی میرزا [illegible] بعد [illegible] بارهء [illegible] الدین [illegible] و سلطان عبدالعزیز و عجز کامل و عدم موفقیّت آنها با وجود سعی فراوانی که در اطفاء نار موقده الهی بعمل می آوردند بیاناتی فرموده اضافه نمودند که "بزودی خواهید دید که جمیع ملل عالم در ظل خیمه امرالهی مجتمع خواهند شد."

میرزا حبیب الله نقل میکند یکروز دیگر که هیکل اطهر در بارهء ملا علی سبزواری شهید صحبت میکردند فرمودند او همان کسی بود که وقتی او را بمیدان شهادت بردند از جلاد خواست که ابتداء یکی از رگهای گردن او را بزنند و وقتی [illegible] از آن [illegible] صفیدش را با آن آغشته [illegible] حسین ابن علی در کربلا در روز شهادت خویش فرمود: "هل من ناصر ینصرنی؟*" "ولی من میگویم "هل من ناظر ینظرنی؟**". میرزا حبیب الله مینویسد هیکل مبارک در هنگام تعریف کردن این داستان چند بار فرمودند "این مرد به چه کلمات

* "آیا کمک کننده ای هست که مرا یاری کند؟" (مترجم)

** [illegible] ای هست که مرا تماشا کند؟" (مترجم)

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

صفحه 531 کتاب بهاءالله شمسی حقیقت

۲۷ اکتبر — دوازدهم شهر العلم

ابر های تیرهٔ هویٰ افق هدیٰ را ستر نموده، ولکن سوف یُزیلُها [illegible] که بحر بیان [illegible] امواج [illegible] نیّر عرفان باهر، [illegible] به چه امور متمسّک جمعی از جهلا را علما دانسته و به امر واجازهٔ آن نفوس غافله از مطلع نور احدیّه ممنوع گشته اند و محروم مانده اند.... اگر چه الیوم علمای عصر حجاب شده اند بین حقّ و خلق ولکن زود است که کلّ به خسران خود اعتراف نمایند و به ذکر احبّای الهی ناطق گردند. اگر جمیع عالم به کمال جدّ و جهد [illegible] اطفای نور الله [illegible] خود را عاجز مشاهده نمایند.

آیات الهی حسینعلی بهاء جلد 2 صفحه 239

که هیچگاه این بزودی و زود است هائی که میرزا عنوان نمود، هرگز واقع نشد. وی در جای دیگر نیز گفته بود: «***اگر چه الیوم علمای عصر حجاب شده اند بین حق و خلق و لکن زود است که کل به خسران خود اعتراف نمایند و به ذکر احبای الهی ناطق گردند***». (آیات الهی ج 2 ص 239)

میرزا که در بین پیروان خویش سرمست از حماقت بود، به آنان خبرهائی از آینده نزدیک می داد و به این سبب آنها را شیفته و دلباخته خود می کرد. وی حتی در زمانی که در بغداد اقامت داشت، در جواب پرسش های سید محمد خال دائی علی محمد باب می گوید: «***عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همه بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی***». (ایقان ص 51)

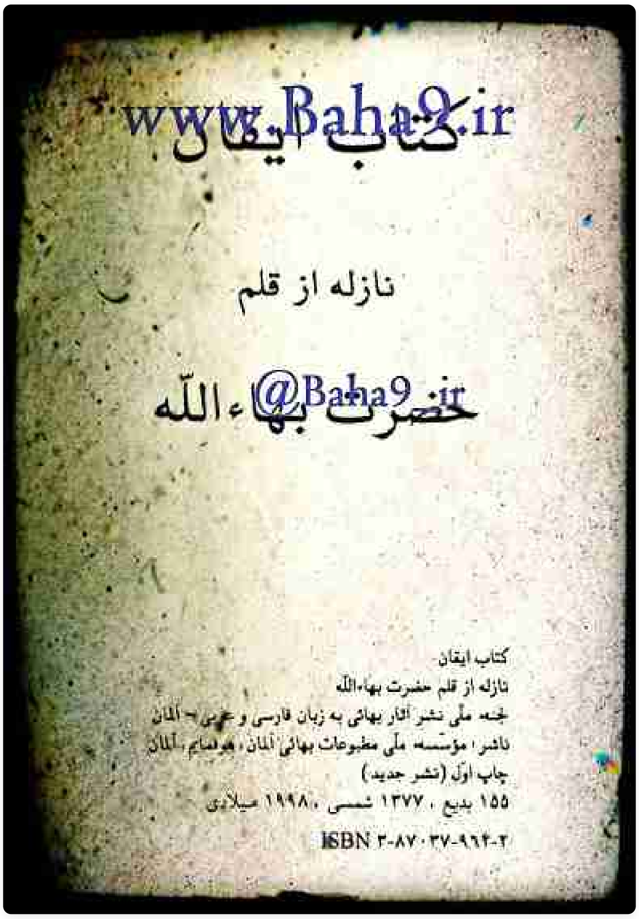

www.Baha9.ir

کتاب ایقان

نازله از قلم

حضرت بهاءالله

@Baha9_ir

کتاب ایقان
نازله از قلم حضرت بهاءالله
لجنه ملّی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی - آلمان
ناشر: مؤسسه ملّی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، آلمان
چاپ اوّل (نشر جدید)
۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی
ISBN ۳-۸۷۰۳۷-۹۶۴-۲

کتاب ایقان، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

ایقان ص 51

www.Baha9.ir

عذابی است برای آنها که هرچه می‌خواهند رفع آن نمایند قادر نیستند؟ و [illegible] جدید معذّبند زیرا که هرچه [illegible] الهی و حکم منیع صمدانی در اطراف ارض ظاهر شده و هر روز در علوّ است نازی [illegible] در قلبشان [illegible] می‌شود و آنچه ملاحظه می‌نمایند از [illegible] این اصحاب [illegible] روز به عنایت الهی محکم تر و راسخ تر می‌شوند اضطراب تازه در نفوسشان ظاهر می‌گردد. در این ایّام که بحمدالله سطوت الهی چنان غلبه فرموده که جرئت تکلّم ندارند و اگر یکی از اصحاب حق را که صد هزار جان به دل و جان رایگان در ره دوست [illegible] ایمان [illegible] و چون [illegible] مشغول می‌شوند. چنانچه می‌فرماید: «و إذا لقوکم قالوا آمنّا و إذا خلوا عضّوا علیکم الأنامل من الغیظ قل موتوا بغیظکم إنّ الله علیم بذات الصّدور». و عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همه بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی.

[illegible] را ادراک ننموده‌اند و از مقصود قیامت واقف نشده‌اند لهذا جمیع را به قیامت موهوم من حیث لا یشعر تفسیر می‌نمایند.

@Baha9_ir

۱- سوره آل‌عمران، آیه ۱۱۹

۵۱

صفحه 51 کتاب ایقان میرزا حسینعلی بهاء

با چنین لفاظی ها و پیشگوئی های غلط و ناصواب که خود میرزا نیز به بی اساس بودن آن یقین داشت، توانست چند صباحی بر پیروان گوسفند صفت خود شبانی نموده و به آنها امر و نهی نماید و تا وقتی هم که در قید حیات بود هیچ یک از پیشگوئی هایش به منصه ظهور نرسیده و رنگ واقعیت به خود نگرفت و صد البته معلوم است که هیچگاه از جایگاه حرف به فعلیت و عمل در نخواهد آمد.

برچسب ها: بهاءاللهبهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ادیب مسعودی از بی غیرتی بهائیان می گوید

ادیب مسعودی از بی غیرتی بهائیان می گوید

برچسب ها: ادیب مسعودیباببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ادیب مسعودی از حیله های بهائیان می گوید

ادیب مسعودی از حیله های بهائیان می گوید

برچسب ها: ادیب مسعودیحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محد بابمستبصرین بهائی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ادیب مسعودی از پیوستن خود به بهائیت می گوید

ادیب مسعودی از پیوستن خود به بهائیت می گوید

برچسب ها: ادیب مسعودیباببهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیتمستبصرین بهائی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ادیب مسعودی از گذشته اش می گوید

ادیب مسعودی از گذشته اش می گوید

برچسب ها: بابهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ارتباط فائزه رفسنجانی با فرقه بهائیت

در اردیبهشت 1395 بود که رسانه ها از دیـدار دختر رئیس مجمع تشـخیص مصـلحت نظام با یکی از سـران فرقه ضالّه بهائیت پرده برداشــتند که بدنبال آن اعتراض مسـئولین نظـام و مراجع معظم تقلیـد را در پی داشـت. اما رئیس روابط عمومی مجمع تشـخیص مصـلحت نظام به جای اعتراض به هم پیونـد فائزه هاشـمی رفسـنجانی با گروهک صهیونیسـتی بهائیت، علما و مراجع معترض را مورد تخطئه و هجوم قرار داد.

رضا سـلیمانی در مقاله‌ای که به شـکل زنجیره‌ای از سوی روزنامه های آرمان، اعتماد، قانون و سایت های انتخاب، آفتاب، جماران، شـفقنا و... منتشر شده می نویسد: صـرف نظر [؟!] از اقدام خانم فائزه رفسـنجانی که شاید ناخواسـته در دام یک توطئه و سـناریوی از پیش طراحی شـده افتاده باشـد که البته به هیچوجه قابل دفاع هم نبوده و بنا به گفته شخص آیت‌الله هاشـمی رفسـنجانی، **«اشتباه بدی انجام شده و باید به نحوی جبران کند»**.

روزنامه آرمان، دوشنبه 27 اردیبهشت 1395

در عین حال چند ابهام به ذهن انسان می رسد که در این مقال سعی می شود به دو مورد آن که به سادگی نمی توان از کنار آن گذشت، اشاره شود.

بر اساس اسـناد و سوابق زندان، خانم فائزه رفسـنجانی برای اولین بار نبوده که با یک فرد بهائی (فریبا کمال آبادی) دیدار داشــته است، بلکه حدود شش مـاه، دوره محکومیت خود را در زنـدان اوین با این فرد، هم سـلول بوده و آنگونه که قبلاً خود وی نیز اعلام کرده بود، متاسـفانه شـب و روز خود را با این خانم بهائی و منافقینی که دسـتشان به خون فرزندان این مملکت آغشته است، گذرانده و به عبارتی با این جماعت زندگی کرده است. آنهم نه به اختیار و میل خود، بلکه به اجبار حکم قضائی و جبر قانون زندان.

سلیمانی می افزاید: اگر واقعا آنگونه که این چند روز خانم فائزه رفسنجانی و به تبع آن، شخص آیة الله هاشـمی رفسـنجانی که اقدام فرزندش را تقبیح نیز کرده است، باید به خاطر یک ملاقات کوتاه ! سرزنش و آماج حملات و توهین های ریز و درشت، آن هم به صورت زنجیره‌ای و ادامه دار از تریبون های رسـمی نظام، مجلس شورای اسلامی، رسانه ملی، سایت های خبری، روزنامه ها و حتی برخی مراجع دینی قرار گیرند؟

رضا سلیمانی رئیس روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام

بهتر نیست قبل از هر چیز، به این سوال منطقی پاسخ داده شود که چطور ممکن است یک خانم شیعه محجبه و فرزند یکی از شخصیت های برجسته نظام جمهوری اسلامی ایران، به دلیل تبلیغ علیه نظام بالاجبار، حدود 6 ماه با یک خانم عضو فرقه ضالّه و ساخته استعمارگران برای ایجاد شبهه و اختلاف در دین اسلام، در یک بند، هم سفره و هم نشین شده باشد؟

سوال بعدی که امیدوارم منصفانه، غیرجناحی و سیاسی به آن پاسخ داده شود، اینکه، بینی و بین‌الله اگر فائزه هاشمی دختر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نبود و هدف تخریب شخصیت برجسته و مورد اعتماد امام (ره)، رهبری و مردم، به ویژه پس از انتخابات أخیر نبود، باز هم همین موضع گیری ها و توهین ها علیه ایشان و پدرشان!! به خاطر این ملاقات انجام می شد؟

در پاسخ به این تقلای رسانه‌ای برای رد گم کنی و تحریف صورت مسئله باید گفت:
1- ماجرا از ملاقات خانم فائزه هاشمی رفسنجانی با یکی از سران بازداشتی گروهک صهیونیستی – انگلیسی بهائیت شروع شده اما آقای مدیر روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام ترجیح می دهد داستان را از میانه آن آغاز کند آن هم با یک کلمه «**صرف نظر از اقدام فائزه رفسنجانی**»! چرا؟

فائزه هاشمی رفسنجانی در کنار دوستان از فرقه بهائیت

چرا باید صرف نظر کرد در حالی که همین خانم دو بار پیش از این در مصاحبه با روزنامه های بهار و فیگارو تصریح کرده بازداشتی های گروهک تروریستی منافقین و حزب بهائیت را دوستان خوب خود می داند و اصرار دارد به منافقین «سازمان مجاهدین خلق بگویید!» کجای این قصه را می توان «افتادن ناخواسته در دام یک توطئه و سناریوی از پیش طراحی شده» قلمداد کرد؟ او که حتی بعد از توصیه پدرش هم گفت اشتباهی مرتکب نشده‌ام!

2- آیا برای هر طیف از زندانیان ضد انقلاب باید یک زندان اختصاصی ساخت؟ سابقه ارتباط فائزه رفسنجانی با سلطنت طلب‌ها، سازمان منافقین و... به سال های دور بر می گردد و یک ارتباط سازمان یافته تعریف شده است که به تعبیر مهدی هاشمی یک تقسیم کار در انجام وظایف است. آقای سلیمانی می گوید دست سازمان منافقین به خون فرزندان مملکت آغشته است اما از خود یا فائزه رفسنجانی نمی پرسد که چرا خانم فائزه، حاضر نیست همین جماعت را منافقین بخواند بلکه دوستان خوب سازمان مجاهدین خلق توصیف می کند! قضیه بو دار نیست؟

هاشمی رفسنجانی و فائزه رفسنجانی

حضور فائزه رفسنجانی در فتنه 88

آیا عجیب نیست فائزه رفسنجانی در حوادث سال 88 در بطن اغتشاشات هم حضور محسوس داشت و در فتنه آمریکائی – انگلیسی نقش آفرینی می کرد و مانند برخی اعضای شبکه بهائیت (از جمله در ماجرای هتاکی عاشورای 88)؟! بازداشت شد، اما آقای سلیمانی به نحوی درباره فائزه هاشمی سخن می گوید (یک خانم شیعه محجبه) که انگار با بی گناهی یا مثلا بدهکاری و عدم امکان به تأمین چک برگشت خورده به زندان افتاده است!

3- مگر نه این است که فتنه‌گر، فتنه‌گر است و ارمنی، یهودی، بهائی، کارگزارانی، مشارکتی، سلطنت طلب و نهضت آزادی ندارد. نه به "جمهوریت" و "اسلامیت جمهوری اسلامی" شعار علنی این جماعت آشوبگر و بی بند وبار بود که دور اسلام خط کشیدند و گفتند انتخابات بهانه است، اصل نظام نشانه است.

حضور فعال فائزه هاشمی رفسنجانی در فتنه سال 1388

4- سؤال برعکس مطرح می شود. چرا باید دختر رئیس مجمع تشخیص مصلحت مدام دوز آلودگی و پیوند با ضد انقلاب را به خاطر احساس حاشیه امنیت پدری إرتقا دهد و کار را به إظهار دوستی با منکرین خاتمیت و مهدویت و شبکه جاسوسی اسرائیل برساند؟

اما اگر او دختر آقای هاشمی و عضو مرکزیت حزب صاحب سهم در دولت نبود یک تفاله سیاسی در عِداد بسیاری از تفاله های ضد انقلاب محسوب می شد و اگر مورد اعتراض واقع می شود، اعتراضی به قبح زدائی از ارتباط با شبکه جاسوسی دشمن است ضمن اینکه ماهیت فتنه سبز بیشتر آشکار می شود و معلوم می گردد فتنه 88 حقیقتاً فتنه‌ای ضد انقلابی و ضد اسلامی بود و نه دعوای انتخاباتی.

حضور مداوم فائزه رفسنجانی در فتنه و آشوب سال 1388

لازم بـه ذکر است که فـائزه رفسـنجانی در سـال ۱۳۹۱ به دلیـل تبلیغ علیه نظـام به شـش مـاه زنـدان و پنـج سـال محرومیت از فعـالیت های سیاسـی، مطبوعاتی و اجتماعی محکوم شـد، در زنـدان روابط صـمیمانه ای با منافقین و بهائیان دسـتگیر شـده برقرار می کنـد. وی در مصاحبه با روزنامه بهار با مرور خاطرات دوره بازداشت خود، از بهائیان و منافقین به عنوان دوستان خود یاد کرده می گوید:

«در میان هم بنـدی ها و دوسـتانم، بهائی ها، تعـدادی از سازمان مجاهـدین و... چنـد نفر لائیک و چپ بودنـد... بابا در ملاقات گله های آن طرف را منتقل کرد که چرا به مجاهدین، منافقین نمی گویم؟ یا چرا روابط خوبی مثلاً با مجاهدین و بهائی ها دارم».

فائزه هاشمی رفسنجانی در میان بهائیان

وی در مصاحبه با روزنامه فیگارو با اشاره به زنـدانی شـدنش به مدت ۶ ماه، می گوید: ***«زندان تجربه بسیار خوبی بود چرا که با زنان و مردان بزرگ ایرانی، بهائی ها، اعضای مجاهدین خلق، اصلاح طلبان و کسانی آشنا شدم که برای باورهایشان مبارزه می کنند.»***

احتمالاً وی اگر بـا تروریست های دسـتگیر شـده داعشـی هم در زنـدان آشـنا شود، از آنها نیز تجلیل خواهـد کرد چرا که آنها نیز مـدّعی هسـتند که برای باورهایشان مبارزه می کنند!

فـائزه رفسـنجانی که شـماره موبایـل و خـط ارتباطی‌اش با رسانه های ضـد انقلاب دائما باز و آماده به پاسـخگوئی است، در روز یکشـنبه 21 دی 99 و در آسـتانه سالگرد پدرش تمایل باطنی خود را برزبان آورده می گوید: ***«من دوست داشـتم به دلیل فشارهائی که ترامپ به ایران وارد می کند، او در انتخابات پیروز شود. اگر فشارهای وی ادامه پیدا می کرد، ایران مجبور می شد سیاست های خود را تغییر دهد».***

وطن امروز

روزنامه صبح ایران

سفیر گلزنی

به وقت استیضاح

ساختار سیاسی در آمریکا با اعمال شدیدترین محدودیت‌های رسانه‌ای علیه رئیس جمهور مستعر و طرح اتهامات تروریستی علیه هواداران او، مردم این کشور را در مقابل یک دوگانه قرار داده است

امنیت یا آزادی؟

تست واکسن خارجی ممنوع!

جهانگیری در کوچه خلوت

اندونزی در شوک سقوط بوئینگ

در لباس سربازی تقدیر شد

www.Baha9.ir

سوگوار ترامپ در سالگرد پدر

اعتراف مهم فائزه هاشمی: پیروزی ترامپ در انتخابات به نفع اصلاحات بود

من دوست داشتم به دلیل فشارهایی که ترامپ به ایران وارد می‌کند او در انتخابات پیروز شود؛ اگر فشارهای وی ادامه پیدا می‌کرد ایران مجبور می‌شد سیاست‌های خود را تغییر دهد

@Baha9.ir

نکته

وقاحتی که فائزه هاشمی عیان کرد

آرزوی قلبی فائزه رفسنجانی تغییر سیاست های نظام جمهوری اسلامی است

با افاضاتی که دختر فقید رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در سالگرد درگذشت پدرش فرموده بود، مانند این بود که آب در لانه مورچه ها ریخته، اصلاح طلبان را به جان هم انداخت. در این میان می توان به موضع گیری برادرش محسن هاشـمی اشاره کرد که در نامه ای سرگشاده که روزنامه آفتاب یزد آن را منتشر کرده از خواهرش خواسته که عذرخواهی کند.

آفتاب

هر بامداد در سراسر کشور

دوراهی دولت فدرالی - تجزیه‌ی افغانستان؛ تنها گزینه‌های ممکن!

رفتار وحشتناک با یک بیمار سندروم داون

سرمقاله

اصلاح طلبان مرزبندی کنند

www.Baha9.ir

درخواست محسن از فائزه: عذرخواهی کن

سخنان فائزه هاشمی در مورد تمایل او به پیروزی ترامپ واکنش‌های متعددی داشت که مهمترین آن نامه سرگشاده محسن به وی بود. برادر فائزه نوشته است: این اظهارات بهانه‌ای مناسب به افراطیون و تخریب گران پدر داد

@Baha9.ir

در گفتگوی آفتاب یزد با امیر عابدینی، منصور مظفری، سروش فرهادیان و حسین نقاشی بررسی شد

چرا مسئولان از روزنامه‌ها حساب نمی‌برند؟

درخواست محسن هاشمی رفسنجانی از خواهرش فائزه رفسنجانی

اما او که حرف پدر را در جبران دیدار با بهائیان نادیده گرفته، حرف برادر را نیز تا کنون گوش نکرده و نخواهد کرد. بنابراین از جناب رضا سلیمانی حقوق بگیر رسمی روابط عمومی یک نهاد أرشد وابسته به جمهوری اسلامی انتظار می رود به جای شخص گرائی و حزب زدگی، مدافع اصل اسلام و انقلاب باشد یا دست کم تبدیل به میرزا بنویس فاسدان و مفسدان آلوده به فرقه ضالّه بهائیت نشود و سکوت نماید.

رضا سلیمانی رئیس روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی ایران

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ارتزاق بیت العدل با جرائم زنا

زیر سایه درختان نشستیم و بلافاصله کاغذی از جیب در آورده قلم را به دست گرفتم و شروع به حساب کردن نمودم. نبیل زاده پرسید: آقای مسیح الله می خواهی چه بنویسی؟ گفتم: می خواهم جریمه زنا را حساب کنم. بعد از پانزده دقیقه صورت ذیل را جلوی آقای نبیل زاده گذاشتم که اگر کسی دست به عمل خلاف عفت بزند در مسلک بهائیت باید جرائم ذیل را به بیت العدل بپردازد:

مرتبه اول = ۹ مثقال طلا

مرتبه دوم = ۱۸ مثقال طلا

مرتبه سوم = ۳۶ مثقال طلا

مرتبه چهارم = ۴ و نیم سیر طلا

مرتبه پنجم = ۹ سیر طلا

مرتبه ششم = ۱۸سیر طلا

مرتبه هفتم = ۳۶ سیر طلا

مرتبه هشتم = ۱ من و ۳۲ سیر طلا

مرتبه نهم = ۳ من و ۲۴ سیر طلا

مرتبه دهم = ۷ من و ۸ سیر طلا

مرتبه یازدهم = ۱۴ من و ۱۶ سیر طلا

مرتبه دوازدهم = ۲۸ من و ۳۲ سیر طلا

مرتبه سیزدهم = ۵۷ من و ۲۴ سیر طلا

مرتبه چهاردهم = ۱۱۵ من و ۸ سیر طلا

مرتبه پانزدهم = ۲۳۰ من و ۱۶ سیر طلا

مرتبه شانزدهم = ۴۶۰ من و ۳۲ سیر طلا

مرتبه هفدهم = ۹۲۱ من و ۲۴ سیر طلا

مرتبه هجدهم = ۱۸۴۳ من و ۸ سیر طلا

مرتبه نوزهم = ۳۶۸۶ من و ۱۶ سیر طلا

مرتبه بیستم = ۷۳۷۲ من و ۳۲ سیر طلا

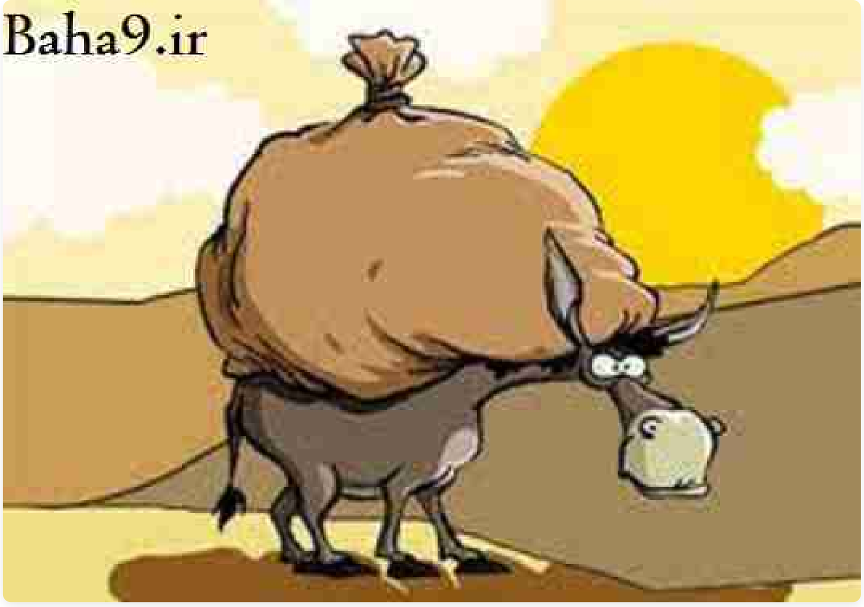

مرتبه بیست و یکم = ۱۴۷ خروار و ۴۵ من و ۲۴ سیر طلا

مرتبه بیست و دوم = ۲۹۴ خروار و ۹۱ من و ۸ سیر طلا

مرتبه بیست و سوم = ۵۸۹ خروار و ۸۲ من و ۱۶ سیر طلا

مرتبه بیست و چهارم = ۱۱۷۹ خروار و ۶۴ من و ۳۲ سیر طلا

مرتبه بیست و پنجم = ۲۳۵۹ خروار و ۲۹ من و ۲۴ سیر طلا

مرتبه بیست و ششم = ۴۷۱۸ خروار و ۵۹ من و ۸ سیر طلا

مرتبه بیست و هفتم = ۹۴۳۷ خروار و ۱۸ من و ۱۶ سیر طلا

مرتبه بیست و هشتم = ۱۸۸۷۴ خروار و ۳۶ من و ۳۲ سیر طلا

مرتبه بیست و نهم = ۳۷۷۴۸ خروار و ۷۲ من و ۲۴ سیر طلا

مرتبه سی اهم = ۷۵۴۹۷ خروار و ۴۵ من و ۸ سیر طلا (۱۵۱۰ ماشین ۱۵ تنی)

مرتبه چهلم = ۱۵۴۶۲۴۰ ماشین ۱۵ تنی
مرتبه پنجاهم = ۱۵۸۳۳۴۹۷۶۰ ماشین ۱۵ تنی

مرتبه پنجاه و یکم = ۳۱۶۶۶۹۹۵۳۰ ماشین ۱۵ تنی
مرتبه پنجاه و دوم = ۶۳۳۳۳۹۹۰۴۰ ماشین ۱۵ تنی

مرتبه پنجاه و سوم = ۱۲۶۶۶۷۹۸۰۸۰ ماشین ۱۵ تنی
مرتبه پنجاه و چهارم = ۲۵۳۳۳۵۹۶۱۶۰ ماشین ۱۵ تنی

مرتبه پنجاه و پنجم = ۵۰۶۶۷۱۹۲۳۲۰ ماشین ۱۵ تنی
مرتبه پنجاه و ششم = ۱۰۱۳۳۴۳۸۴۶۴۰ ماشین ۱۵ تنی

مرتبه پنجاه و هفتم = ۲۰۲۶۶۸۷۶۹۲۸۰ ماشین ۱۵ تنی
مرتبه پنجاه و هشتم = ۴۰۵۳۳۷۵۳۸۵۶۰ ماشین ۱۵ تنی

مرتبه پنجاه و نهم = ۸۱۰۶۷۵۰۷۷۱۲۰ ماشین ۱۵ تنی
مرتبه شصتم = ۱۶۲۱۳۵۰۱۵۴۲۴۰ ماشین ۱۵ نئی

و بالاخره برای بار شصت و سوم آنقدر ماشین ۱۵ تنی طلا. خواهیم داشت که اگر این ماشین ها را در روی تمام خشکی های کره زمین قرار دهیم (مساحت تمام خشکی های کره زمین روی هم بالغ بر ۰۰۰ ، ۰۰۰ ، ۱۴۹ کیلومتر می باشد) باز هم تمام آنها جا نمی گیرند و باید بار طلای ۸۰۰ ، ۵۰۸ ، ۰۱۸ ، ۹۶۲ ، ۴۵ ماشین ۱۵ تنی را به کشتی های بارکش خالی کرده و از راه اقیانوس ها به بیت العدل اعظم ببریم و این هم حسابش:

مرتبه شصت و یکم = ۳۲۴۲۷۰۰۳۰۸۴۸۰ ماشین ۱۵ تنی
مرتبه شصت و دوم = ۶۴۸۵۴۰۰۶۱۶۹۶۰ ماشین ۱۵ تنی
مرتبه شصت و سوم = ۱۲۹۷۰۸۰۱۲۳۳۹۲۰ ماشین ۱۵ تنی

البته در این محاسبه، سطح هر ماشین پانزده متر مربع در نظر گرفته شده است و این را نیز توجه داشته باشید که اگر تمام روی کره زمین از کوه، خانه، شهر، جنگل و... همه را با خاک یکسان کرده و آنها را پر از ماشین نمایند، دیگر راهی برای بردن ماشین ها به بیت العدل اعظم نخواهد بود، و حتی خود بیت العدل اعظم نیز باید با خاک همسان شود.

خلاصه در مرتبه صدم اگر زنا کند، باید هم وزن تمام دنیا که بالغ بر ۰۰۰ ، ۰۰۰ ، ۰۰۰ ، ۰۰۰ ، ۰۰۰ ، ۰۰۰ ، ۰۰۰ ، ۹۵۵، ۵ تن می باشد طلا بپردازد و اگر کسی برای صد و یکمین بار زنا نماید، باید از کرات دیگر طلا بیاورد، البته در همان صدمین بار هم در صورتی امکان دادن جریمه هست که تمام حجم کره زمین تبدیل به طلا بشود. و اینک چون ما قدرت آوردن طلا از کرات دیگر را برای بهاء نداریم در همین بار صدم مهر اختتام می کوبیم.

برچسب ها: حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیتمستبصرین بهائیمسیح الله رحمانی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ارسال نامه به شریف مکه

علی محمد باب وقتی مناسک حجّ را تمام کردند توقیعی برای شریف مکه به ضمیمه بعضی از آیات و آثار دیگر بواسطه جناب قدوس ارسال داشتند. توقیع مزبور شامل معرفی مقام عظیم خودشان و دعوت شریف به ایمان و قیام به خدمت بود. به قدوس فرمودند: می روی و به دست خود این توقیع را به شریف می دهی. شریف مکه در آن ایام به امور دنیوی سرگرم بود و به مقاصد مادی و مآرب نفسانی خویش توجه داشت از این جهت گوش به ندای الهی نداد.

حاجی نیاز بغدادی گفت: من در سال هزار و دویست شصت و هفت هجری (51 – 1850م) به مکه معظمه رفتم و با شریف مکه ملاقات کردم. در اثنای مذاکرات به من گفت: یادم می آید در سال شصت (1260ق) جوانی در اثنای حج نزد من آمد و نامه‌ای سر به مهر مختوم به من داد. من کتاب را گرفتم ولی از شدت گرفتاری و کثرت کار فرصت نکردم آن را بخوانم.

بعد از چند روز همان جوان آمد و جواب خواست. من چون زیاد کار داشتم و در آن وقت فرصت نداشتم که آن اوراق را بخوانم جوابی ننوشتم تا وقتی که ایام حج گذشت. یک روز من اوراق خود را جستجو می کردم غفلةً چشمم به آن کتاب افتاد، چون خواندم دیدم در مقدمه آن کتاب به نهج آیات قرآن پند و اندرز موثر و جالبی نوشته شده بود.

شریف مکه

من از قرائت آن کتاب این طور فهمیدم که جوانی از اولاد حضرت فاطمه و از بنی هاشم به دعوت تازه‌ای از ایران قیام نموده و جمیع اقوام جهان را به ظهور حضرت موعود بشارت داده، دیگر نفهمیدم که نگارنده آن کتاب کیست و کار آن دعوت به کجا رسیده است؟.

اشکالات این داستان را پی می گیریم.

از آنجائی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مکه ظهور می کند و اعلام می دارد: «**الا یا اهل العالم انا القائم المنتظر المهدی. انا بقیة الله وبقیة الله خیر لکم ان کنتم مومنین**». بدین جهت فرقه بهائیت تلاش نموده تا مدعی شود علی محمد باب نیز به مکه رفته و در آنجا ادعای نیابت امام زمان علیه السلام را مطرح نموده است!

درحالی که در هیچ منبع حدیثی و روائی نداریم که امام زمان علیه السلام در شیراز ظهور می کند و بعد به مکه می روند. و همچنین در هیچ روایتی نداریم که امام زمان (عج) در مکه ادعای نیابت می کند. زیرا نوّاب خاص حضرت در زمان غیبت صغری چهار نفر بودند که

به پایان رسـید، اگر بنا باشـد کسـی نائب خاص حضرت شود، لازم نیست که به مکه برود و برگردد. علاوه بر اینکه در روایت نـداریم که یک نائب خاص از مکه خواهد آمد!

در قسـمت های گذشـته متذکر شدیم که علی محمد شیرازی تا چهار سال تنها ادعای بابیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشت نه ادعای مهـدویت، اما بعد از چهار سال، در مجلس محاکمه در تبریز، ادعای مهدویت و قائمیت نمود. با تمام این احوال رفتن علی محمد باب به مکه محل مناقشه و بحث و گفتگوی زیاد است.

مسجد صاحب الأمری تبریز محجلس محاکمه علی محمد باب

اگر بپذیریم که وی به مکه رفته باشد، فقط به میرزا محیط [1] گفته من باب معرفت الله هستم و نام حضرت مهدی (عج) را هم بر زبان نیاورده است، در حالیکه حضرت مهـدی سـلام الله علیه در حضور عالم و آدم ادعایش را مطرح می کنـد و صـدای **انا المهدی** سـر می دهد که همه خلق آن را می شـنوند. علاوه بر نشانه های پنج گانه ظهور که بطور قطع واقع می شود. اما در مورد علی محمد شـیرازی هیچ واقعه و خبر مهمی اتفاق نیفتاد!

اینکه می گویند: "***او نامه ای به شریف مکه نوشت***". در هیـچ منبعی روائی نیامده است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه نامه ای به حاکم مکه یا شـخص دیگری بنویسـد و از او جواب بخواهـد. چون با آمـدن حضـرت، حجت بر همگان تمام می شود و هیچ عذر و بهانه ای برای أحدی باقی نمی ماند.

حـاکم مکه گفت: ***آن جوان به ظهور موعود بشـارت داد. دیگر نفهمیـدم آیا آنکه بشارتش را داده بود، بالاخره آمـد یا نیامـد؟*** حضـرت موسـی به آمـدن حضـرت عیسـی بشارت داد. و عیسـی بن مریم نیز به آمـدن پیامبر خاتم (ص) بشـارت داد. پیامبراکرم (ص) و امامـان معصوم نیز به ظهور امـام زمـان عجـل الله تعالی فرجه بشـارت دادنـد که او خواهـد آمـد. اما نتیجه بشارت علی محمد باب به کجا رسـید؟

قابـل ذکر اسـت که حـاکم مکه در زمـان ادعـای مسـافرت علی محمد بـاب، محمد بن عبـدالمعین بـود که در سـال 1243ق (1206ش) به حکومت مکه رسـید و تا سـال 1267ق (1229ش) به مدت 23 سـال حاکم بود.

از آنجـائی که مسافرت علی محمد باب به مکه صورت واقعیت به خود نگرفته اسـت، مورخین فرقه بهائیت نیز در نام شـریف مکه اختلاف نظر دارند. نصـرت الله محمد حسـینی نام او را محمد بن عون (عبدالمعین) ذکر نموده و محمد علی فیضـی نامش را شـریف سـلیمان عنوان می کند.

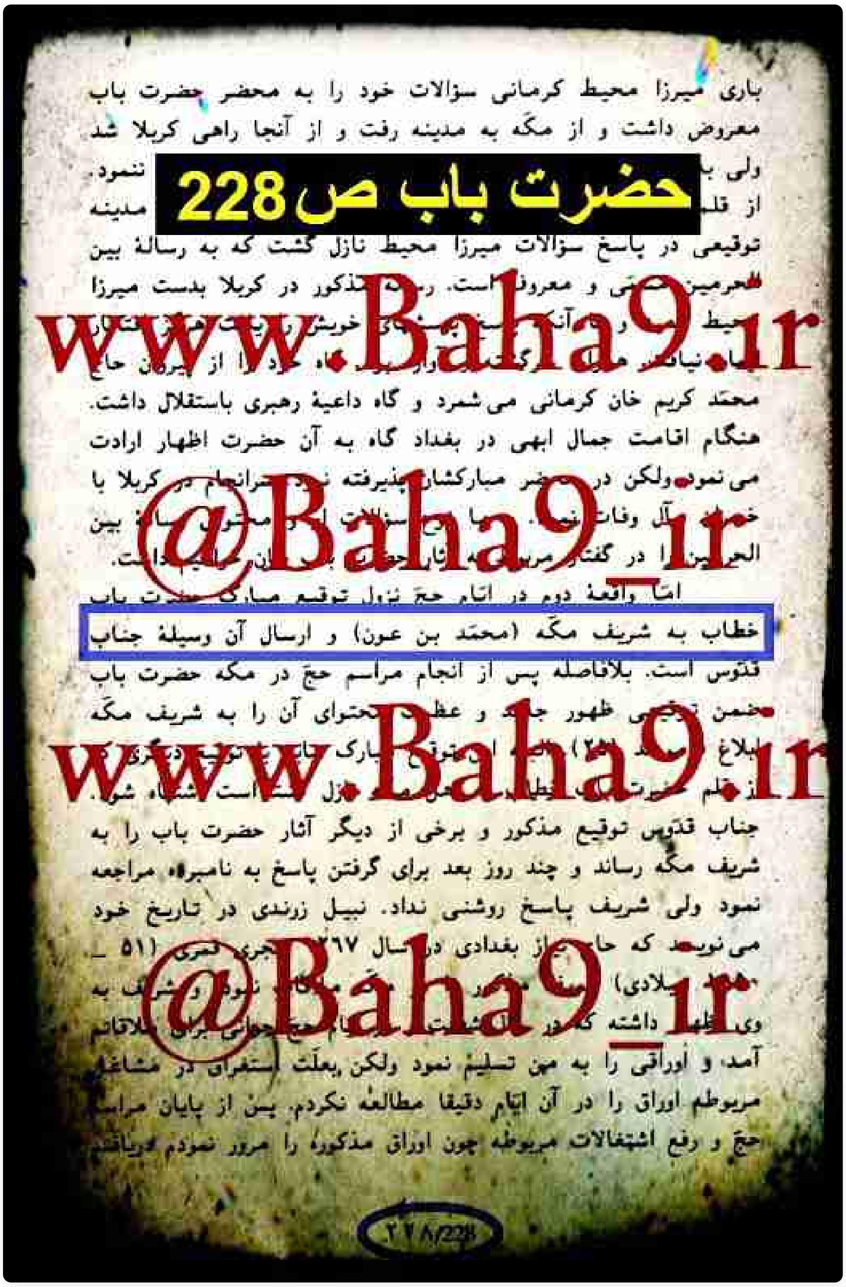

باری میرزا محیط کرمانی سؤالات خود را به محضر حضرت باب معروض داشت و از مکّه به مدینه رفت و از آنجا راهی کربلا شد ولی [illegible] ننمود.
از [illegible] مدینه توقیعی در پاسخ سؤالات میرزا محیط نازل گشت که به رسالهٔ بین الحرمین [illegible] و معروف است. [illegible] مذکور در کربلا بدست میرزا محیط [illegible]
[illegible]
محمّد کریم خان کرمانی می‌شمرد و گاه داعیهٔ رهبری باستقلال داشت. هنگام اقامت جمال ابهی در بغداد گاه به آن حضرت اظهار ارادت می‌نمود ولکن در [illegible] مبارکشان پذیرفته [illegible] در کربلا با [illegible] وفات [illegible] بین الحرمین [illegible] در گفتار [illegible]
امّا واقعهٔ دوم در ایّام حجّ نزول توقیع مبارک حضرت باب خطاب به شریف مکّه (محمّد بن عون) و ارسال آن وسیلهٔ جناب قدّوس است. بلافاصله پس از انجام مراسم حجّ در مکّه حضرت باب ضمن [illegible] ظهور [illegible] و [illegible] محتوای آن را به شریف مکّه ابلاغ [illegible]
[illegible]
جناب قدّوس توقیع مذکور و برخی از دیگر آثار حضرت باب را به شریف مکّه رساند و چند روز بعد برای گرفتن پاسخ به نامبرده مراجعه نمود ولی شریف پاسخ روشنی نداد. نبیل زرندی در تاریخ خود می‌نویسد که [illegible] از بغدادی در سال ۱۲۶۷ [illegible] (۵۱ـ [illegible] میلادی) [illegible]
وی [illegible] داشته [illegible] آمد و اوراقی را به من تسلیم نمود ولکن بعلّت استغراق در مشاغل مربوطم اوراق را در آن ایّام دقیقاً مطالعه نکردم. پس از پایان مراسم حجّ و رفع اشتغالات مربوطه چون اوراق مذکوره را مرور نمودم دریافتم

۲۲۸/228

صفحه 228 کتاب حضرت باب محمد حسینی

-۱۳۹-

...ولات او نیز رساله ... مکه و مدینه ...
رساله بین الحرمین نازل گردیده بکربلا جهت او ارسال
... ند ولی اثری از ایمان در او ظاهر نگردید (۱)

حضرت نقطه أولی ص 139

على السّائل تلك الآيات الأولى بما قد نزلت على حبيبك محمّد صلّى الله
عليه ... الفرقان من قبل ... حاجوك فقل تعالوا ندع أبنا
...

لعنة الله على الكاذبين فبحقك الّذى لا اله الّا انت لم يقبل من
عبدك وكفى بالله عليه شهيدا فيا ايها السّائل المحيط الم اقل
لك فى المسجد الحرام تلقاء الكعبة من شطر ركن الغربي على محلك
ومقدم المنبر فى ... النصف من الشهر ... بعد ما قد
مضت ... الليل ... على لدى
الركن عند حجر الأسود على شأن الذى كنت عن قبل اهل الأرض اجمعهم
منكرا ...

ونیز توقیعی خطاب بشریف سلیمان شریف مکه نازل
واورا دعوت بقبول وتبعیت از امر حق فرمودند وتوسط جناب
قدوس برای او ارسال گردید ولی اودر آنموقع بواسطه اشتغال

(۱) میرزا محیط نامش میرزا محمد حسین کرمانی از تلامید معروف
جناب سید رشتی بود وتربیت دو فرزند جناب سید را برعهده
داشت یکی بنام آقا سید حسین ودیگری بنام آقا سید احمد وبعد از
رحلت جناب سید او نیز از جمله مدعیان نیابت وجانشینی سید بود

صفحه 139 حضرت نقطه أولی فیضی

به عقیده فرقه بهائیت علی محمد شـیرازی همان مهدی موعود بود که ظهور کرد و بعد هم کشته شد! آیا ما چنین امام زمانی را انتظار داشـتیم؟

---

[1] – میرزا محیط نامش میرزا محمد حسـین کرمانی اسـت وی از شـاگردان معروف سـید کاظم رشـتی بود که تربیت دو فرزند سـید کاظم یعنی سـید حسـین و سـید احمد را بر عهده داشت و بعد از وفات سـید کاظم او نیز همانند علی محمد شیرازی از مدعیان نیابت و جانشینی سید کاظم رشـتی بود.

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

از بابی گری تا بهائی گری

از بابی گری تا بهائی گری

کتاب "**از بابی گری تا بهائی گری**" نوشته عزالدین رضانژاد جهت مطالعه و امکان دانلود آن

(Download (PDF, 545KB

برچسب ها: بابهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابکتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

استخدام دختر باکره

مسئله نکاح، ازدواج، زناشوئی و تشکیل خانوداه مسئله مهم اجتماعی است که در تمام ادیان (الهی و غیر الهی) و جوامع بشری وجود داشته و از اهمیت والائی نیز برخوردار است. در دین مبین اسلام نیز به این امر مقدس توجه ویژه شده و از سنت های آخرین پیام آور الهی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم شمرده شده است تا آنجا که در منابع حدیثی شیعه و اهل تسنن چنین آمده است که حضرت خاتم الانبیاء فرمود:

«النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی».یعنی ازدواج روش و سنت من است هرکس از سنت من رویگردان شود، از من نیست. (بحارالأنوار، جلد 100، صفحه 220) خداوند متعال نیز در آخرین کتاب آسمانی قرآن کریم مسلمانان را ترغیب و تشویق به ازدواج می کند تا آنجا که به مردان پیشنهاد می کند در صورت برقرار کردن عدالت بین همسران، می توانند شمار آنان را به چهار تن هم برسانند.

قرآن کریم در سوره مبارکه نساء در آیه شریفه 3 می فرماید: ***«فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع و ان خفتم ألا تعدلوا فواحدة»***. یعنی از زنان هرچه شما را پسند افتد، دو دو، سه سه و چهارچهار به نکاح و ازدواج خود در آورید و اگر بیم آن دارید که نتوانید به عدالت و مساوات رفتار کنید و یا مفاسد دیگری بر تعدد زوجات مترتب شود، البته جایز نخواهد بود و تنها به یک زن اکتفا کنید.

-

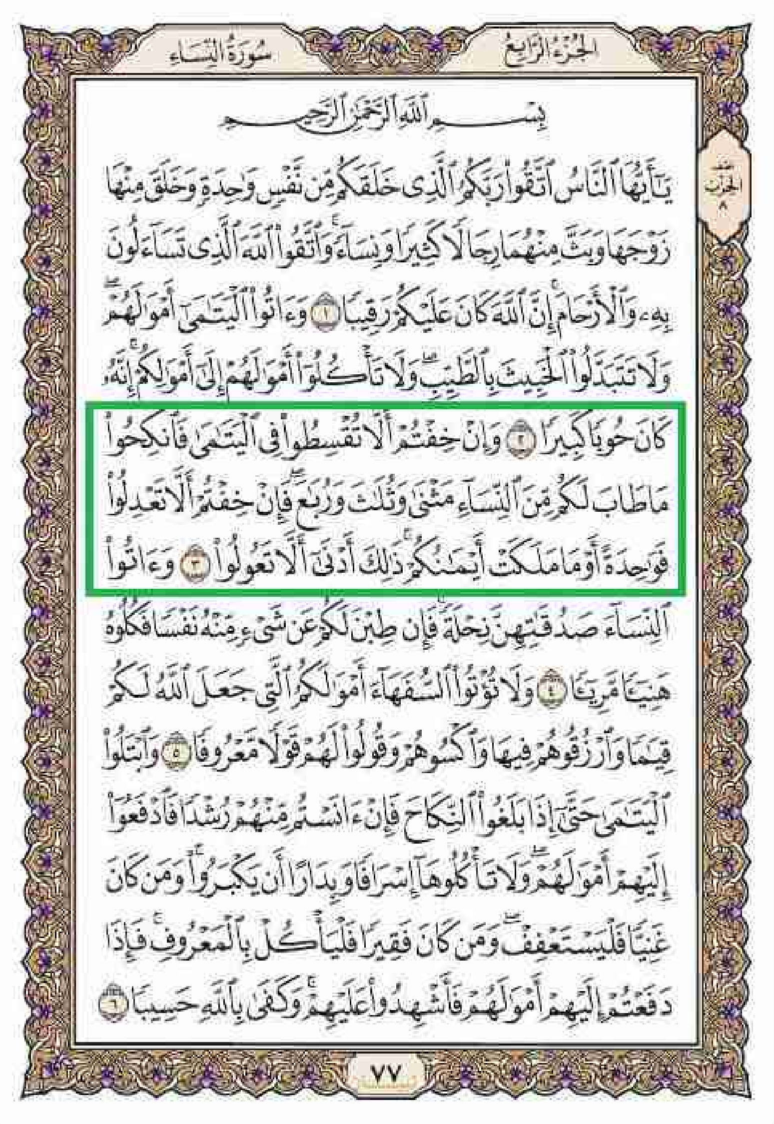

سوره مبارکه نساء، آیه شریفه 3

اما پیامبر فرقه بهائیت در اجازه به مردان بهائی برای اختیار چند همسری، می گوید در مقام تزویج از دو نفر تجاوز نکنید و هیچ توصیه و سفارش به رعایت عدالت بین زنان و عدم تبعیض میان آنها نکرده، تنها به این مطلب بسنده کرد که زندگی با یک همسر بهتر و راحت تر از زندگی با دو همسر است و در ذیل این حکم مطلق و مبهم نیز می گوید اگر یک خادمه باکره ای هم داشته باشید اشکال ندارد.

حسینعلی در کتاب اقدس صفحه 38 سطر 1 می گوید: ***«قد کتب الله علیکم النکاح ایاکم أن تجاوزوا عن الإثنتین والذی اقتنع بواحدة من الإماء استراحت نفسه و نفسها و من اتخذ بکراً لخدمته لابأس علیه».*** یعنی خدا چنین امر کرده که بیش از دو زن را به همسری نگیرید و اگر کسی به یک زن قناعت نماید، اسباب آسایش خود و همسرش را فراهم کرده و اگر کسی دوشیزه ای را به خدمت گیرد، مانعی ندارد.

کتاب أقدس تألیف: حسینعلی نوری

قد کتب الله علیکم النکاح ایاکم ان تجاوزوا عن
الاثنتین والذی اقتنع بواحدة من الاماء استراحت
نفسه ونفسها ومن اتخذ بکراً لخدمته لابأس علیه
کذلک کان الامر من قلم الوحی بالحق
مرقوما ٭ تزوجوا یا قوم لیظهر منکم من یذکرنی

انها لامارة بالبغی والفحشاء اتبعوا مالک الاشیاء

ومن افسد انه لیس منا ونحن برآء منه کذلک
کان الامر من سماء الوحی بالحق مشهودا ٭

صفحه 38 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

چندین نکته و اشـکال در کلام پیامبر خود خوانده بهائیت وجود دارد که قابل اغماض نیسـت. اولین نکته ای که در عبارت أقدس قابل توجه است این اسـت که منظور میرزا حسـینعلی از گرفتن خـادمه باکره چیسـت؟ اگر منظور ازدواج با اوسـت، در این صورت قطعاً به یکی از دو همسـرش (زن خادمه یا زن آزاد) ظلم و سـتم خواهد شـد و چرا موضوع تزویج زن محدود به دو نفر شـده اسـت؟

نکته دیگری که در کلام میرزا حسـینعلی قابل تأمل است این اسـت که اگر یک مرد بهائی طبق گفته پیامبرش بخواهد از حق خودش در اختیار کردن همسر دوم اسـتفاده نمایـد، همسـر اولش حـق هیچگونه اعـتراض و مخـالفتی را نـدارد چرا که میرزا حسـینعلی گفته: ***" قـد كتب الله عليكم النكـاح ايـاكم أن تجاوزوا عن الإثنتين"*** بنابراین زنان بهائی حق ندارند در ازدواج مجدد همسران خود عکس العملی از خود نشان دهند که دال بر نارضایتی آنان باشـد.

اشـکال سومی که در عبارت میرزا حسینعلی نوری در کتاب اقدس قابل تأمل و دقت می باشـد این است که اگر یک مرد بهائی بخواهد یک خدمتکاری برای خانه اش اختیار کند و در مقابل کارش به او مزد بپردازد، چه نیازی است که بر بکر و دوشیزه بودن او تأکید شود؟

اشـکال چهارم اینکه در کجای عالم و در کـدام کشور دینی یا حتی کمونیسـتی موقع اسـتخدام یک خدمتکار از باکره بودن او سؤال می کنند؟ اگر تنها عنوان خدمت مهم است، پس دختران باکره یعنی چه و ذکر نمودن آن بلافاصـله بعد از اعلام جواز دو همسری ذیل عنوان نکاح برای چیسـت؟ چرا حسینعلی اجازه می دهد دوشیزه بکر (ازدواج نکرده) را در منزل بعنوان خدمتکار داشـته باشید!

•

منظور حسـینعلی از ذکر ازدواج و کنیز بعـد از اینکه خـدمتکار باکره را گفته چه می تواند باشـد؟ تشـریع این حکم یعنی آوردن دوشـیزه به عنوان خدمتکار در خـانه بعـد از حکم ازدواج بـا دو زن دارای معنای خاصـی اسـت. چرا که انتخاب خـدمتکار برای خانه (زن یا مرد) ربطی به ازدواج نـدارد که وی بلافاصـله بعـد از تحدیـد همسـران به دوتا اجازه می دهد دوشـیزه بکر(ونه بانوی خدمتکار ازدواج کرده) را به عنوان خدمت به خودش (لخدمته یعنی خدمت به مرد نه خدمت به زن) در خانه داشـته باشـند؟

علاوه بر اینکه در هر جامعه ای دیـده می شود زنانی که به کار در خانه دیگران روی می آورنـد، معمولاً زنان مطلقه یا بیوه ای هسـتند که شوهرانشان را از دست داده یا شوهرش مریض و از کار افتاده است و فرزنـدان صـغیری دارند، اینها نیاز فراوان به کار دارند و خوب است تا چنین زنانی را برای کار در خانه بکار گرفته شوند تا نیاز مادی آنان را برطرف نموده از کشیده شـدن آنان به فحشا نیز جلوگیری شود.

امـا دختران جوان و بـاکره ای که در سـنین ازدواج و خواسـتگاری قرار دارنـد، چه توجیهی در کلام حسـینعلی نوری وجود دارد که چنین دخترانی را می توان برای خـدمت در خـانه اسـتخدام کرد؟ اگر میرزا حسـینعلی دلش برای کـار کردن زنـان سوخته، چرا زنان مطلقه و بیوه را برای کار در خانه پیشـنهاد نکرده و اصرار به دوشیزه بودن خدمتکار در خانه کرده و بر لفظ "بکراً" تأکید می کند؟

•

زنان خدمتکار خانه

برچسب ها: ازدواج در بهائیت‌باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

اسلام و تحرّی حقیقت

بهائیـان ادّعـا می کننـد بهـائی گری با مـدنیت و پیشـرفت هماهنگ است چرا که از اصول مترقی و روشـنفکرانه ای هماننـد تعالیم دوازده گانه ای برخوردار است که در هیـچ دین و آئینیماننـد و نظیر آن نیامـده است. اما واقعیت دقیقاً صـد و هشـتاد درجه با آنچه که بهائیان می گوینـد، در تقابل و تضاد است. از طرف دیگر فرقه بهائی خوب می داند که بهائی گری بر چه اساس و پایه سسـتی بنا شـده و شامل چه تناقضات بی حد و حصری می باشد.

در مجله آهنگ بدیع که یکی از نشریات داخلی فرقه بهائیت است، در تاریخ آذر و دی ماه 1330 شـمسـی، سال شـشـم، شـماره 12 و 13 و صفحه 242 در مورد تعالیم دوازده گانه بهائیان چنین آمده است: ***«بهائیان معتقدند که چون حوائج بشربالغ مترقی توسعه فراوان یافته ناچار تعالیم جدیدی از مصدر أمر إلهی نازل گردید».***

آهنگ بدیع
شماره دوازدهم و سیزدهم
سال ششم
آهنگ بدیع
هرماه بهائی یك شماره منتشر میشود
وجه اشتراك سالیانه
برای طهران ۱۶۰ ریال
برای ولایات ۱۴۰ ریال
شماره دوازدهم وسیزدهم
شهرالقول وشهرالمسائل ۱۰۸
سال ششم
@Baha9_ir
www.Baha9.ir

مجله آهنگ بدیع. آذر و دی 1330 شمسی

•

بعضی از تعالیم بدیعه دیانت بهائی

د رهنگ مه باید دانست که بهائیان معتقدند که
چون حوائج بشر بالغ مترقی توسعه فراوان یافته ناچار
تعالیم جدیدی از مصدر امر الهی نازل گردیده

www.Baha9.ir

۲۴۲

آهنگ بدیع. آذر و دی 1330 شمسی صفحه 242

یکی از این تعالیمی که فرقه بهائی زیاد بر آن اصرار ورزیده و روی آن مانور می دهد و به آن افتخار می کند، تحرّی حقیقت است. با توجه به اینکه تحرّی در بهائیت به معنای آن است که امر شایسته تر و رأی بهتری جستجو شود و انتخاب گردد، دین مبین اسلام نیز به اقتضای فطرت، انسان ها را به جستجوی حقیقت و اکتساب علم دعوت نموده و از تقلید کورکورانه پدران و نیاکان بازداشته است.

آیاتی که به روشنی دال بر این مسئله است فراوان بوده، از جمله آیه شریفه 18 از سوره مبارکه زمر که به بالاترین نوع تحری حقیقت دستور داده می فرماید: **"فبشّر عباد، الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الألباب"**. یعنی ای رسول ما، بندگان مرا بشارت بده آنهائی که در پی شنیدن گفته ها بر می آیند. آنگاه از بهترین سخنان پیروی می کنند. آنان کسانی هستند که خدا آنها را هدایت کرده و آنان خرد مندانند.

•

الجزء الثالث والعشرون — سورة الزمر

فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾
أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ﴿١٩﴾

٤٦٠

سوره مبارکه زمر، آیه 18

در روایـات ائمه أطهار علیهم السّـلام نیز مشـابه این دسـتور بارها بیان گردیـده اسـت. أمیرالمؤمنین علیه الصّلاة و السّـلام می فرمایـد: **«لا تنظر إلی من قال، وأنظر إلی ما قال»**. (غررالحکم، صفحه 10189) به حرف گوش کن و به گوینده کار نداشته باش. این همان تحرّی حقیقت است که هزار و دویست سال قبل از تولد میرزا حسینعلی نوری، أئمه أطهار به آن فرمان داده اند.

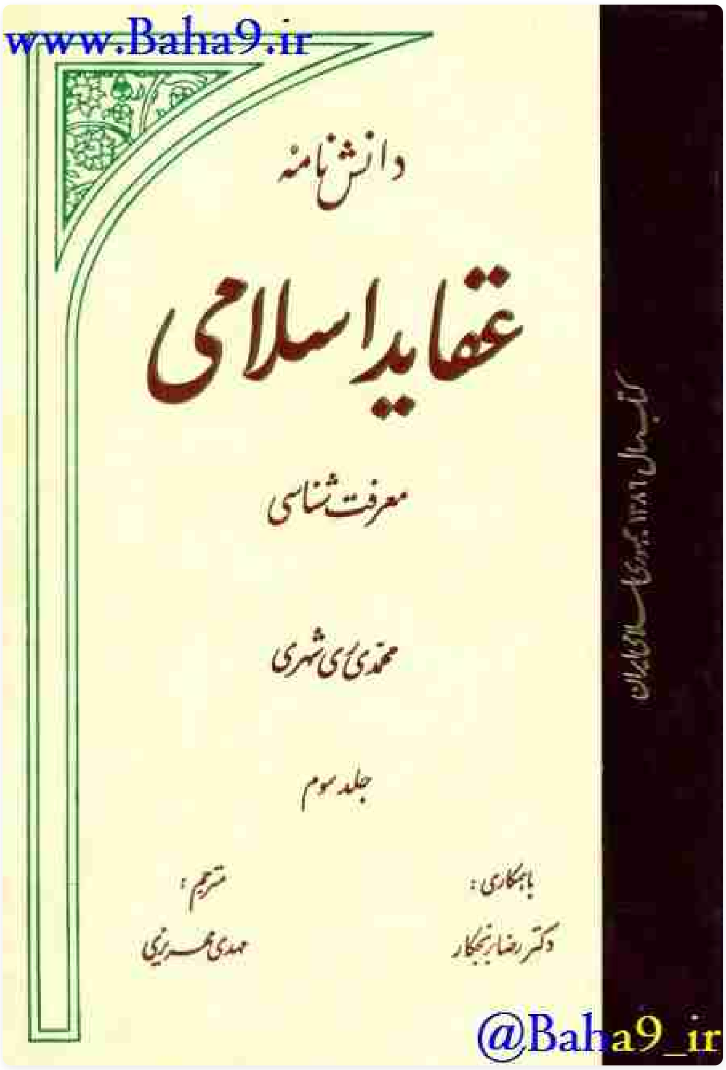

دانش نامه عقائد اسلامی. تألیف: محمدی ری شهری

www.Baha9.ir

فَاغفِروها، فَإِنَّهُ لا حَليمَ إلّا ذوعَثرَةٍ ولا حَكيمَ إلّا ذوتَجرِبَةٍ.[۱]

۲۲۸۹. عنه ﷺ: الحِكمَةُ ضالَّةُ المُؤمِنِ.[۲]

۲۲۹۰. الإمام الصادق ؑ: الحِكمَةُ ضالَّةُ المُؤمِنِ، فَحَيثُما وَجَدَ أحَدُكُم ضالَّتَهُ فَليَأخُذها.[۳]

۲۲۹۱. رسول الله ﷺ: خُذِ الحِكمَةَ ولا يَضُرُّكَ مِن أيِّ وِعاءٍ خَرَجَت.[۴]

۲۲۹۲. الإمام عليّ ؑ: لا تَنظُر إلىٰ مَن قالَ، وَانظُر إلىٰ ما قالَ.[۵]

۲۲۹۳. عنه ؑ: خُذِ الحِكمَةَ مِمَّن أتاكَ بِها، وَانظُر إلىٰ ما قالَ، ولا تَنظُر إلىٰ مَن قالَ.[۶]

۲۲۹۴. عنه ؑ: قَد يَقولُ الحِكمَةَ غَيرُ الحَكيمِ.[۷]

۲۲۹۵. عنه ؑ: ضالَّةُ العاقِلِ الحِكمَةُ، فَهُوَ أحَقُّ بِها حَيثُ كانَت.[۸]

۲۲۹۶. عنه ؑ: ضالَّةُ الحَكيمِ الحِكمَةُ، فَهُوَ يَطلُبُها حَيثُ كانَت.[۹]

---

۱. الأمالي، الطوسي: ص ۵۸۹ ح ۱۲۲۱ عن الحسن ابن بنت إلياس عن الإمام الرضا عن آبائه ؑ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۴۰۶ ح ۵۸۷۹ وفيه «كلمتان غريبتان فاحتملوها» بدل «غريبتان»، الخصال: ص ۳۴ ح ۳، معاني الأخبار: ص ۳۶۷ ح ۱، المحاسن: ج ۱ ص ۳۵۹ ح ۷۷۰ كلّها عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه ؑ عنه ﷺ، تحف العقول: ص ۵۹ وليس فيها ذيله، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۴۲ ح ۷؛ كنز العمّال: ج ۳ ص ۱۲۳ ح ۵۸۴۰.

۲. جامع الأخبار: ص ۲۱۸ ح ۵۵۱؛ المناقب للخوارزمي: ص ۳۷۶ ح ۳۹۵ عن الإمام عليّ ؑ.

۳. الكافي: ج ۸ ص ۱۶۷ ح ۱۸۶ عن جابر؛ مسند الشهاب: ج ۱ ص ۱۱۹ ح ۱۴۶ عن زيد بن أسلم عن رسول الله ﷺ وفيه «فليجمعها إليه» بدل «فليأخذها» وراجع: منية المريد: ص ۱۷۳ وسنن الترمذي: ج ۵ ص ۵۱ ح ۲۶۸۷ وسنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۳۹۵ ح ۴۱۶۹.

@Baha9_ir

۴. الفردوس: ج ۲ ص ۱۶۸ ح ۲۸۴۱ عن ابن عمر.

۵. غرر الحكم: ح ۱۰۱۸۹، عيون الحكم والمواعظ: ص ۵۱۷ ح ۹۳۷۶؛ ينابيع المودّة: ج ۲ ص ۴۱۳ ح ۹۹، مئة كلمة للجاحظ: ص ۲۷ ح ۱۱.

۶. غرر الحكم: ح ۵۰۴۸، عيون الحكم والمواعظ: ص ۲۴۱ ح ۴۵۹۲.

۷. غرر الحكم: ح ۶۶۵۵؛ كنز العمّال: ج ۱۰ ص ۳۰۷ ح ۲۹۵۳۸ نقلاً عن العسكري في الأمثال.

۸. غرر الحكم: ح ۵۸۹۶، عيون الحكم والمواعظ: ص ۳۰۹ ح ۵۴۳۲ وفيه «الحكيم» بدل «العاقل».

۹. غرر الحكم: ح ۵۸۹۷.

صفحه 96 کتاب دانش نامه عقائد اسلامی ری شهری

در میان دانشـمندان غربی نیز أمر به تحقیق و جسـتجوگری زیاد یافت می شود. هزار سال بعـد از نزول قرآن کریم، دانشـمندانی ماننـد رنه دکارت (متوفی 1028 شـمسـی) اولین اصـل منطقی خود را چنین بیـان می دارد: **حقیقت را بـا بی طرفی مطلق و با روحی آزاد از قیـد هر گونه تعصب جسـتجو کنید.** (اسرار مرگ و زندگی، صفحه 51)

ارسطو (متوفی 322 قبـل از میلاـد) از فیلسوفـان بزرگ یونـان که به معلم اول نیز ملقب شــده و مـدت بیسـت سـال در مکتب افلاـطون کسب دانش نموده است، آنگـاه که به نظریه ای مخـالف نظریه اسـتادش افلاطون دست پیـدا می کنـد، اعلام می دارد: «**افلاـطون گرامی است، ولی حقیقت گرامی تر است».** (ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ص 59)

-

رنه دکارت

-

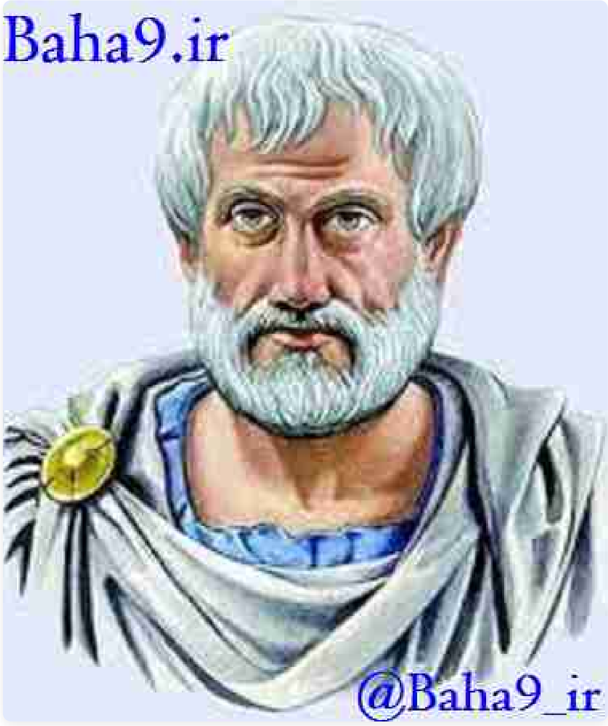

ارسطو

-

افلاطون

بنـابراین آنچه که فرقه بهـائیت بیـان می دارد که چون حوائـج بشـر بـالغ مترقی توسـعه فراوان یافته، ناچار تعالیم جدیـدی از مصـدر أمر إلهی نازل گردیـده، دروغی بیش نیست که رهـبران بهـائیت برای عوام فریبی آن را بکـار می برنـد. چرا که در کتب رهبران بهـائی موارد نقض این تعلیم (تحرّی حقیقت) در عمل آنان فراوان به چشـم می خورد که طرد افرادی که به پوچ بودن این آئین سـاختگی پی برده اند، یکی از این موارد اسـت.

چه زیبـا گفته افلاطون که: **«در بین انسـان هـای کره زمین کسـانی هسـتند که از حقیقت می ترسـند. آنـان کسـانی هسـتند که خود اسـیر أوهامنـد و دیگران را چنیـن می خواهنـد. آنـان حقیقت را نمی خواهنـد زیرا می داننـد که اگر آن را بـدست آورنـد، نـاگزیر بایـد رفتـار خـود را دگرگون سازند».**

برچسـب ها: بابهاءاللهتحرّی حقیقتحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

اصلاح کلمات میرزا حسینعلی بهاء

میرزا حسـینعلی بهـاء برخلاف انبیـای الهی که از طریق وحی بـا خالق سـبحان در ارتباط بودنـد، وی بز نزد خود مطالب را نوشـته و با ادعای اینکه این نوشـته جات وحی منزل اسـت، کلمات ناپسـند زیادی در آثار خود بکار برده که تشـکیلات بیت العدل بهائیان به مرور به اصلاح آن کلمات پرداخته است.

از جمله عبـاراتی که میرزا حسـینعلی نوری در کتـاب ایقـان که آن را در بغـداد و در جواب سؤالات دائی علی محمد باب نگاشـته است، علت عدم اقبال یهود نسـبت به نبوت حضـرت عیسـی علیه السـلام را افکار نجسـه ای دانسـته می نویسـد: «***لم یزل و لا یزال جمیع أمـم بـه همیـن جعلیات افکـار نجسه تمسـک جسـته و از عیـون هـای لطیفه رقیقه جـاریه خـود را بی بهره بی نصـیب نمودند***». (ایقان 107 صفحه ای صفحه 13)

ایقان ۱۰۷ صفحه ای ص ۱۳

عرفان یهود عبارات مسطوره در توریة را که در علائم ظهور بعد نوشته شده
چون بحقیقة [illegible] از جمال
عیسوی محروم شدند و بلقاء الله فائز نگشتند و کانوا من المنتظرین و لم
یزل و لایزال جمیع امم بهمین جعلیات افکار نجسه تمسک جستند و از
عیونهای لطیف رقیق جاریه خود را بی بهره و بی نصیب نمودند در کشف
این اسرار ذکر بعضی از عبارات انبیا را ببدایع نغمات حجازی در
[illegible]
و حال هم بتغنیات خوش عراقی نظر بخواهش آنجناب در این اوراق
مجدداً ذکر مینمائیم شاید تشنگان صحراهای بعد را بحر قرب دلالت
نماید [illegible]
تا غمام ضلالت مرتفع شود [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 13 کتاب ایقان 107 صفحه حسینعلی بها

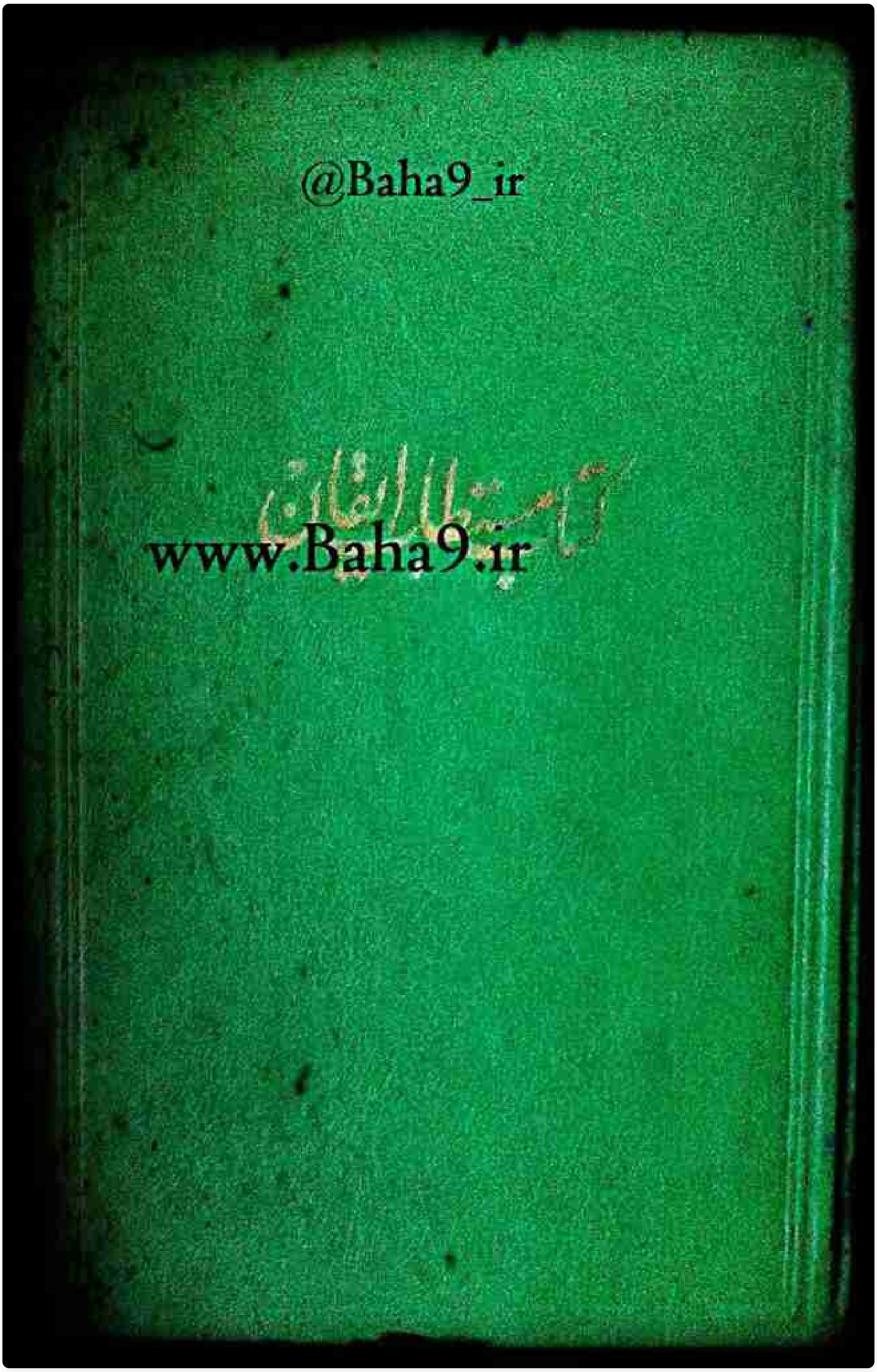

کتاب إیقان تألیف: میرزا حسینعلی نوری

میرزا حسـینعلی که به زعم خود عـدم پـذیرش آئین جدیـد را افکـار نجسه می دانـد، نسـبت به عـدم اقبـال مردم مسـلمان ایران را نیز همین فکرهای نجسی می داند که در ذهن آنان وجود دارد که نمی گذارد به آئین جدیدی که توسط میرزا حسـینعلی مازندرانی عرضه شـده ایمان بیاورند و بهائی شوند.

امـا بعـد از گـذشـت سـی سـال از تحریر این کتـاب توسط میرزا حسـیعلی بهاء بیت العـدل فرقه بهائیت تصـمیم به اصـلاح کلمات ایقان

گرفته و برای نخستین بار کلمه نجسه را به نالائقه تبدیل نموده و کلمه **جستند** را نیز به **جسته** تغییر داده و کلمات **لطیف** و **رقیق** را نیز به **لطیفه** و **رقیقه** تغییر داه اند چرا که میرزا حسینعلی نمی دانست لفظ عیون جمع است!

ایقان ۱۷۰ صفحه ای ص ۱۲

ظاهر شده و هنوز یهود به حجبات نفسیه، شیطانیه و ظنونات افکیه، نفسانیه محتجب بوده و هستند و منتظرند که هیکل مجعول با[illegible] کی ظاهر خواهد ش[illegible]وح الإیمان و عذبهم بنار کانت فی هاویة الجحیم. و این نبود مگر از عدم عرفان یهود عبارات مسطوره در تورات را که در علائم ظهور [illegible]

www.Baha9.ir

[illegible]
یزل و لایزال جمیع ام به همین جعلیات افکار نالائقه تمسک جسته و از عیون های لطیفه، رقیقه، جاریه خود را بی‌بهره و بی‌نصیب نمودند [illegible] در [illegible] این [illegible] بعضی از عبارات انبیاء. به بدائع نغمات حجازی در الواح مسطوره، قبل که [illegible]

www.Baha9.ir

[illegible] در این اوراق مجدداً ذکر می‌نمائیم که شاید تشنگان صحراهای بعد را به بحر قرب دلالت نماید و گمگشتگان بیابان های هجر و فراق [illegible] مرتفع [illegible] آفتاب [illegible] گردد. علی الله اتکل و به استعین لعل یجری من هذا القلم ما یحیی [illegible]

@Baha9_ir

۸۲

صفحه 12 کتاب ایقان میرزا حسینعلی بهاء

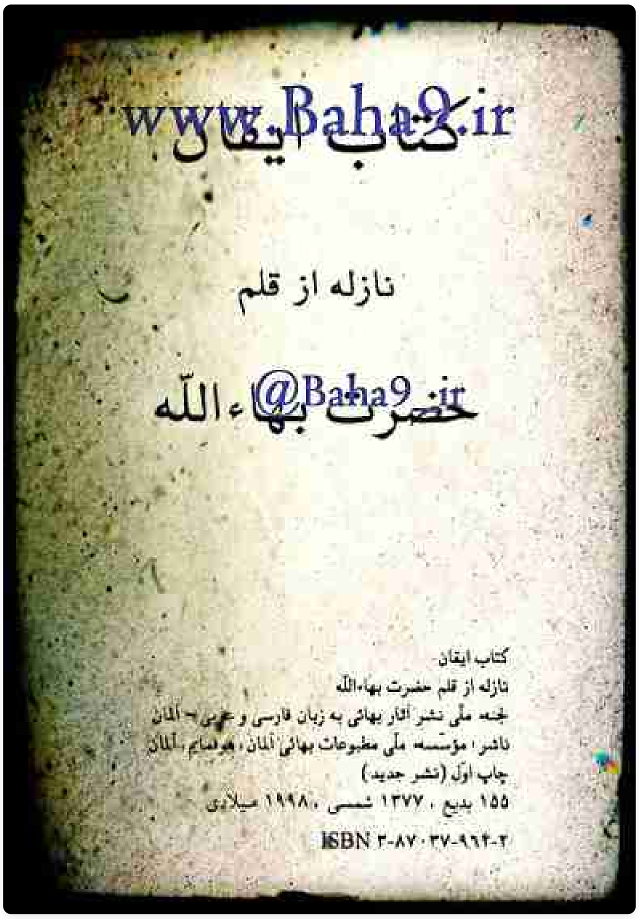
www.Baha9.ir

کتاب ایقان

نازله از قلم

@Baha9.ir

حضرت بهاء الله

کتاب ایقان
نازله از قلم حضرت بهاء‌الله
لجنه ملّی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی – آلمان
ناشر: مؤسسه ملّی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، آلمان
چاپ اوّل (نشر جدید)
۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی
ISBN ۳-۸۷۰۳۷-۹۶۴-۲

کتاب إیقان، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

اما بیت العدل بهائیان غافل از اینکه ایقان تنها یک نسـخه نبود که توسط شـخص میرزا حسـینعلی نگاشـته شده بلکه کاتبان بهائی با اجازه میرزا حسینعلی در سال های بعد از انتقال میرزا به فلسطین و در حضور وی نیز از روی کتابش پیروی کرده و عین همان کلمات و عبارات را در چاپ های بعدی رعایت کردند و این نسخ هنوز در میان بهائیان و در خانه های آنان یافت می شود که ما دو نسـخه دیگر از ایقان قدیمی را به محققین و پژوهشگران عرضه می داریم.

صفحه 13 کتاب إيقان سال 1256 ش، 34 بديع

صفحه 12 کتاب إیقان سال 1285 ش، 63 بدیع

براستی علت اصلاح کلمات بنیانگذار فرقه بهائیت در بیش از پنجاه مجلد از سری کتاب هائی که میرزا با زحمت آن زمان به رشته تحریر در آورده که نشان از تفکر میرزا دارد چه چیز را می رساند؟ جز اینکه هیچ یک از کتاب های حسینعلی نوری وحی الهی نبوده که بخواهد به او الهام شود بلکه تمام آنها تراوشات ذهنی خود وی بود که آن را نگاشته و چاپ نموده است.

خود میرزا حسینعلی بهاء به این سوال جواب داده و با قاطعیت آن را رد نموده است. وی در همین کتاب ایقان می نویسد: «***آیا می شود کسی که معتقد به کتابی گشته و من عندالله دانسته آن را محو نماید؟***». (ایقان ص 57)

کتاب إیقان، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

ایقان ص ۵۷

مشاوره جمع شدند که اگر موافق حکم تورات عمل شود آنچه

برداشتند. باری، در این بین جبرئیل بر قلب منیرش نازل شد
و این آیه را عرض نمود: «یحرّفون الکلم عن مواضعه.»[1] این
یک موضع بود که ذکر شد. و در این مقام مقصود از تحریف

طلعت محمدیه بود از کتاب محو نمودند و مخالف آن را ثبت
کردند. ... آیا می‌شود
کسی که معتقد به کتابی گشته و من عند الله دانسته آن را
محو نماید؟ از این گذشته، تورات در همه روی ارض بود،
منحصر به مکه و مدینه نبود که بتوانند تغییر دهند و یا

کتاب است بر هوی و میل خود. و چون یهود در زمان آن

۱- سوره مائده، آیه ۱۳

۵۷

www.Baha9.ir
@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 57 کتاب إیقان میرزا حسینعلی بهاء

بنظر شما پاسخ چه می تواند باشد جز اینکه باید گفت اگر کلام میرزا صحیح باشد که هست، پس اصلاح و تغییر کتاب های او چه معنا و مفهومی می تواند داشته باشد؟ این تناقض را چگونه می توان حل کرد؟ جز اینکه بگوئیم نه کتاب ایقان میرزا از جانب وحی نازل شده و نه خود میرزا فرستاده الهی است.

آیا قرآن کریم این آخرین کتاب آسمانی که بر حضرت محمد بن عبدالله خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و بیش از چهارده قرن از نزول آن می گذرد، تغییری در آن مشاهده شده است؟ آیا کتابی که از طریق وحی بر پیامبری اعطاء گردد در آن تغییر و تبدلی وجود خواهد داشت تا بوسیله علما و دانشمندان مورد بازبینی قرار گرفته و کلمات زشت و ناپسند آن اصلاح و تغییر یابد؟

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

اظهار پشیمانی باب نزد حاکم فارس

خال اعظم طبق قرار قبلی فی الحین شیخ ابوتراب امام جمعه شیراز را مسبوق نمود. امام جمعه قبل از اینکه حضرت باب به محضر حسین خان ایروانی وارد شوند بر حسین خان وارد شد و خود را بی خبر از هر امری نشان داد. شیخ ابوتراب از علمای شیراز فرزند شیخ محمد زاهد امام جمعه معروف به شیخ مفید بود. وی در زمان خود به غایت متنفذ و ملجاء و ملاذ انام بود. پدر و جدش نیز سالها امامت جمعه و جماعت و مسند و مقام ریاست دینیه و تدریس علوم داشتند. شیخ ابوتراب چند سالی در زمان سلطنت محمد شاه در تهران اقامت داشت و بعد به شیراز بازگشت. او در سال 1235 ش در شیراز وفات کرده و در قبرستان دارالسلام دفن شد.

چون حسین خان آجودان باشی والی فارس از ورود حضرت اعلی آگاه گردید، فوراً حضرتش را به عمارت ارک دارالحکومه احضار کرد. علما و فقهای شهر نیز از ورود آن حضرت اطلاع یافته در دارالحکومه اجتماع نمودند. در حوالی عصر بود که حضرت باب را به عمارت خورشید که محل بار حاکم فارس بود وارد کردند در حالی که امام جمعه در صدر مجلس بود و خدمه و کارگزاران حکومت سرپا ایستاده بودند.

باب در محضر والی و اکابر فارس و علمای اعلام در کمال حریت و جرأت امر خود را اظهار نمود و مذکور داشت که حضرت رب الوری باب خود را ارسال فرموده است و او را به نزول آیات الهیه بر قلم و لسانش مؤید داشته تا به این حجت واضحه و معجزه دامنه حقیقت او بر اهل عالم ثابت شود و موجب هدایت ایشان به مرجع و مآب خود گردد.

علمای اسلام از شنیدن لفظ نزول آیات نزدیک بود دیوانه شوند. زیرا شارع دین ایشان در قرآن گفته است که اگر جن و انس متفق شوند و تمام اهل عالم معاون یکدیگر گردند سورهء مثل قرآن نتوانند آورد. لذا از ظهور این معجزه مندهش شده و در جواب او فرو ماندند و چاره ندیدند جز آنکه بگویند هر کس بعد از محمد (ص) ادعا کند که آیاتی بر او نازل می شود کافر است و به این سبب کبار علمای شیراز فتوی بر قتل باب دادند و والی فارس در اهانت باب و ضرب و توبیخ او و منع و زجر اتباعش فروگذار ننمود.

در تلخیص تاریخ نبیل در مورد ماجرای مجلس حاکم فارس چنین نوشته است: حسین خان نظام الدوله که حاکمی مستبد و متعصب و فوق العاده محب و مطیع علما بود با کمال رذالت و وقاحت با حضرت باب رفتار نموده امر کرد در وسط اطاق صندلی گذاشتند و به حضرت اعلی اشاره کرد جالس شوند و بلافاصله به توبیخ و ملامت آن حضرت پرداخت و در حضور جمع با کلمات پست و زشت که در عین حال آثار خشم از آن پیدا بود حضرت باب را مخاطب ساخته چنین گفت:

مگر نمی دانی چه فسادی برپا کردی؟ دین مقدس اسلام را تحقیر نمودی و به پادشاه تاجدار ما جسارت ورزیدی. تو همان شخصی نیستی که مدعی دین تازه شده ای و به لغو احکام قرآن امر کردی؟ می دانی با این کارت چه لطمه بزرگی بر دین اسلام و اساس ملک و سلطنت وارد آورده ای؟ حضرت باب با نهایت متانت و احترام و ادب به رد تمام افتراها و تهمت ها پرداختند و خود را مبرا از جمیع آن مجعولات و ترهات ساختند و در جواب حاکم فارس این آیهء مبارکهء قرآن را تلاوت فرمودند: إن جاء کم فاسق بِنَباءٍ فتبیّنوا أن تُصِیبُوا قوماً بجهالةٍ فتُصبحُوا علی ما فَعلتُم نادِمین.

مقصود وی از تلاوت این آیه قرآن آن بود که باید درباره هر خبری تفحص و تحقیق شود. حسین خان که عربی نمی فهمید و از شأن نزول آن آیه مبارکه بی خبر بود گمان برد که وی را به فسق نسبت داده است، لذا از شدت خشم عنان اختیار از دست داده با شنیدن این کلمات بی‌اندازه خشمگین گردید و فریاد برآورد چه می گوئی؟ آیا ما جاهلیم، ما فاسقیم، ما نمی‌فهمیم؟ آنگاه به یکی از فراشان امر کرد سیلی سختی به صورت حضرت باب بزند. این سیلی بقدری شدید بود که عمامهء هیکل مبارک در وسط مجلس بر زمین افتاد و اثر ضرب در چهره نمودار شد.

از طرف دیگر شیخ حسین عرب ملقب به ظالم که آنجا حضور داشت با متابعت از رفتار حاکم پر نخوت و متکبر فارس با شدت و حدّت تمام با دست و زبان به آن حضرت حمله کرد. شیخ ابوتراب امام جمعهء شیراز که در آن مجلس حاضر بود، حسین خان را بر این گونه رفتار سرزنش کرد و فرمان داد عمامه را بر سر حضرت باب گذاشتند و آن بزرگوار را پهلوی خود نشانید. سپس به حسین خان رو کرد و گفت: تو که معنی این آیه را نفهمیدی، به چه جرأت جسارت روا داشتی و سیلی به صورت کسی زدی که ذریه رسول خداست و از سفر مکه مراجعت کرده است؟

حالا گوش کن تا معنایش را برایت بگویم. معنی این آیه این است که در بارهء هر مطلبی باید بحث کرد، جستجو کرد، دقت کرد، آن وقت رأی قطعی را اتّخاذ نمود این موضوع هم باید مورد بحث قرار گیرد. این آیه را که این جوان تلاوت نمود بسیار مناسب مقام بود خیلی به من تأثیر کرد. امام جمعه حسین خان را ترغیب نمود که در اطراف اطراف این مسئله و مدعای حضرت باب تحقیق بیشتر و دقت نماید.

حســین خان با نظر امام جمعه موافقت کرد. آنگاه شـیخ ابوتراب علما و فقهای حاضر در مجلس را نصیحت نمود و از نورانیت و عصمت و طهارت و کثرت عبادت آن حضـرت تعریف نمود. آنگاه در بارهء ادعای امر جدید از حضـرت باب جویا شـد. حضرت فرمودند: ***من نه وکیل قائم موعود هستم و نه واسطهء بین امام غایب و مردم هستم.***

تلخیص تاریخ نبیل عبدالحمید اشراق خاوری

۱۳۰ مطالع الانوار

عمامهٔ هیکل مبارک بر زمین افتاد. شیخ ابوتراب امام جمعه شیراز که در آن مجلس حاضر بود حسینخان را بر این گونه رفتار سرزنش کرد و فرمان داد عمامه ... را پهلوی خود نشانید ... آیه را تفهیمی گوش کن ... است که دربارهٔ هر مطلبی باید بحث کرد، جستجو کرد، دقت کرد. آنوقت رای قطعی را اتخاذ ... این مسئله دقت کنیم. حسین خان با نظر امام جمعه موافقت کرد. آنگاه شیخ ابوتراب دربارهٔ ادّعای امر جدید از حضرت باب جویا شد حضرت فرمودند "من نه وکیل قائم موعود هستم و نه واسطه بین امام غایب و مردم هستم" امام جمعه گفت کافی است از شما خواهش میکنم روز جمعه در مسجد وکیل تشریف بیاورید و در مقابل عموم مردم همین بیانی را که فرمودید مکرّر بفرمائید. پس از آن شیخ ابوتراب از جای برخاسته روانه شد تا ترتیب لازم ... باید شخص ... نماید و ... از این بعد ... باب برخلاف دین اسلام رفتار کند ... از عهده برآید. حاجی میرزا سیّدعلی خال حضرت باب که در آن مجلس حاضر بود ضمانت خواهر زادهٔ خود را قبول کرد و ضمانت نامه بخط خود نگاشته ...

صفحه 130 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

امام جمعه گفت کافی است از شـما خواهش می کنم روز جمعه در مسجد وکیل تشریف بیاورید و در مقابل عموم مردم همین بیانی را که فرمودید مکرّر بفرمائید. پس از آن شـیخ ابوتراب از جای برخاسـته روانه شـد تا ترتیب لازم را در این خصوص بدهد. حسـین خان در این اثنا گفت: باید شـخص محترمی ضامن سـید باب شود تا هر وقت ما او را بخواهیم فوراً بما تسـلیم نماید و اگر از این ببعد سـید باب بر خلاف دین اسلام رفتار کند ضامنش از عهده بر آید.

حـاجی میرزا سـیدعلی خـال سـید بـاب که در آن مجلس حاضـر بود، ضـمانت خواهر زادهء خود را قبول کرد و ضـمانت نامه به خط خود نگاشـته و التزام کتبی به حکومت داد که آن حضرت را به منزل خود برده نگهداری نماید و از نشر دعوت باز دارد و باب مراوده را به کلی مسـدود سازد و هر وقت حکومت حضرت اعلی را خواست تسـلیم نمایـد و ضـمناً متعهـد شد که غیر از اعضای عائله، احدی مجاز به ملاقات با آن حضـرت نباشـد در غیر این صورت شـخص او مسـئول و مؤاخـذه خواهـد شـد. آنگاه آن نامه را مختوم داشـت و چند نفر نیز شهادت خود را نوشـتند و تسـلیم حاکم نمودند.

نمای بیرونی منزل سید علی خال اعظم

جناب خال حضـرت باب را به منزل خود برد و خیلی مسـرور بود که به چنین خدمتی موفق شـده و حضرت باب را از شر حاکم سـتمکار خلاصـی داده است. والده و حرم مبارک که در نگرانی و اضـطراب شـدید سخت بسر می بردند آرامش یافته به زیارت آن حضرت شاد و مسـرور گشـتند. حضـرت باب به حکم والی چندی در خانه خود نشـست و در به روی کسـی نگشود و اوقات خویش را در گوشهء منزل بـه تنهـائی می گذرانیدنـد و بـه جز حرم و والـدهء حضـرت و دائی هـای آن بزرگـوار کس دیگری در منزل رفت و آمـد نمی کرد و اجـازه معاشرت و مراوده با حضرتشان نداشت.

برخی از مردمان زشت طینت دست از عداوت بر نداشـتند و به انحاء مختلف به شیخ ابوتراب امام جمعه اصرار می نمودند که باب را به مسـجد وکیل (ساخت کریم خان زنـد) آورده و به تبری از ادعای خود وادار نمایـد و آنچه را در محضر حکومت متعهـد شـده انجام دهـد. شـیخ ابوتراب شـخص بـا مروت و نجیبی بود و ماننـد مرحوم میرزا ابوالقـاسـم امام جمعهء طهران در رفتار و عادات خویش طوری بود که اذیتی به کسـی وارد نیاورد و همیشه سـعی می کرد که با جمیع مخصوصاً اهالی شیراز به خوبی و خوشـی رفتار کند. مردم همه او را به این جهت دوست می داشـتند و احترام می نمودند.

مسجد وکیل شیراز

نظر به این مطلب شیخ ابوتراب گوش به حرف مفسدین نمی داد و در مقابل درخواست آنان جواب های مجملی می گفت، لکن مفسدین به هر وسیله ای متشبّث می شدند که این مسئله انجام یابد. دشمنان آنقدر بر امام جمعه سخت گرفتند که نامبرده از بیم ضوضای عمومی مجبور شد پنهانی نامه ای محرمانه به حاجی میر سیدعلی خال نوشت و از او درخواست نمود که روز جمعه سید باب را به مسجد وکیل آورده تا مطابق وعده وفا نماید و به او پیغام داد که امیدوارم خواهر زادهء شما بیاناتش طوری باشد که از هیجان عمومی کاملاـ جلوگیری شود و علما و مردم تسکین یابند و آتش فتنه خاموش شود و پس از آن دیگر شما و ایشان از شر مفسدین راحت باشید.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

اعتراف حسینعلی بهاء به خاتمیت پیامبر اسلام

مسـئله خاتمیت پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم که خداوند متعال در آیات فراوانی از قرآن کریم به آن تصریح نموده است از جمله آیه 40 سوره مبارکه احزاب، نزد تمامی مسـلمین جهان پـذیرفته شده و أحدی از مسـلمانان در این باره تشـکیک نکرده است. این مسـئله حتی نزد رهبران فرقه بهائیت نیز امری مسلم گرفته شده و رهبران بهائی نیز در آثار خود با صراحت بدان اقرار و اعتراف نموده اند.

میرزا حسـینعلی نوری ملقب به بهاءالله بنیانگـذار فرقه بهائیت در آثار خویش متعـدد به خاتمیت پیامبر اسـلام صـلوات الله علیه و آله تصـریح نموده است، از جمله در کتاب مجموعه ألواح مبارکه صـفحه 70 در جواب اعتراض محمد کریم خـان کرمـانی، با طعنه و بی احترامی به او مطالبی را به وی گوشـزد کرده می نویسـد:

«***یا ایّها المعروف بـالعلم والقـائم علی شـفا حفرة الجهـل... ما اعترضت به من قبل علی محمد رسـول الله و خاتم النبیین***». ای کسـی که نزد مردم به عالم معروف هستی در حالی که عالم نیستی بلکه بر لبه پرتگاه جهالت و نادانی ایسـتاده ای... تو قبل از این به آنچه که بر حضرت محمد رسول خدا و خاتم پیامبران نازل شـده اعتراض نکردی.

مجموعه ألواح مبارکه حسینعلی نوری

٧٠

إياك أن تعترض بالكلمات على الذى خضعت الآيات

[illegible]

ألواح مباركه ص 70

وأموالهم فى سبيل الله الملك العزيز القدير ◦ قل ما كان

مقصودنا [illegible] أرسلنا إليك [illegible] بأن تكون متذكرا

www.Baha9.ir

إنا أردنا هدايتك وإنك أردت ضرنا واستهزأت بنا

كما استهزأ قوم قبلك وهم اليوم فى أسفل الجحيم ◦ إنك

من الذى إذ نزل الفرقان من لدى [illegible] وإن

هذا [illegible] آياته

@Baha9_ir

فانظر فى الاتقان ثم فى كتب أخرى لترى وتعلم

ما اعترضت به من قبل على محمد رسول الله وخاتم

النبيين ◦ إنا عرفناك نفسك لتعرفها وتكون على

بصيرة من لدى البصير ◦ قل عند ربى خزائن العلوم

وعلم الخلائق [illegible]

@Baha9_ir

[illegible]

كاستواء الهاء على الواو ◦ ثم عن رقد الهوى ثم اتبع

صفحه 70 مجموعه ألواح مباركه حسینعلی بهاء

میرزا حسـینعلی بهاء در لوح اقتدارات نیز همین جملات و عبارات بالا را آورده و علاوه بر تاخت و تاز بر محمد کریم خان کرمانی که به او اعتراض نموده بود، پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله را فرستاده إلهی و پایان بخش انبیای خدا نام برده و در صفحه 195 إقتدارات چنین می گوید: «***ما اعترضت به من قبل علی محمد رسول الله و خاتم النبیین***».

محمد کریم خان کرمانی شاگرد سید کاظم رشتی

صفحه 195 لوح إقتدارات حسینعلی بهاء

میرزا حسـینعلی همچنین در لوح شکرشکن به اقدامات مرحوم شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به **شیخ العراقین** بر علیه فرقه بهائیت عصبانی شده و به یادآور می شود که مظاهر مقدّسه إلهیه در تمام أدوار و أعصار از دست مشـرکین و مغرضـین در رنـج و عـذاب بودند، سـپس می گوید: ملاحظه کنید در مصائبی که به خاتم انبیا نازل شد، تفکّر نمائید که حضرت رسول در راه پایداری از حق چقدر متحمّل شدایـد و بلایا گردیدند.

براستی اگر باور میرزا حسینعلی نوری مؤسس و پیامبر فرقه بهائیت همانند یک میلیارد و نهصد میلیون نفر از مسلمانان جهان بر خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سـلم نبود، آیا جا داشت که وی تعبیری همانند تعبیر قرآن کریم در مورد پیامبر اسـلام صلوات الله علیه و آله در آثار خود استفاده کند؟ اما با این اقرار و اعتراف، چرا میرزا حسینعلی ادعای نبوت، الوهیت و مظهریت الهی را نموده است؟ باید به انگیزه هائی که در وی حلول کرده مراجعه شود که ما در این وبسایت به آن پرداخته ایم.

برچسب ها: بهاءاللهحسینعلی بهاءخاتمیت پیامبر اسلامشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

اعتراف دختر حسینعلی بهاء

در اســناد گذشته به این نتیجه رسـیدیم که طبق گفته مورخین و شوقی ربانی آخرین ولی امر فرقه بهائیت یکی از عوامل آزادی میرزا حسـینعلی نوری از زندان تهران را دخالت پرنس دالگورکی سفیر روس در ایران آن هم با جمیع وسائل دانست. با این بیان روشن می گردد که نه تنها حمایت داخلی برای نجات حسـینعلی بهاء در جریان بود، بلکه حمایت خارجی ها نیز در این زمینه وجود داشـته اسـت همانطور که شوقی در این زمینه توضیح بیشتری داده می نویسد:

«از طرف دیگر اقرار و اعتراف رسـمی ملّا شـیخ علی ترشـیزی ملقّب به عظیم که در زنـدان سـیاه چال در حضور حاجب الدّوله و مترجم سـفیر روس و نمایندهء حکومت برائت حضـرت بهاءاله را تائید و به صـراحت تامّ دخالت و شرکت خویش را در حادثهٔ رمی شاه اظهار نمود». (قرن بدیع ص 224)

کتاب قرن بدیع، تألیف: شوقی ربانی

آن رؤیای عظیم به چنین رسالت الهی و قدرت و عظمت صمدانی مبعوث گردید نجات آن نور اتمّ اکرم از آن بئر اظلم انتن امری فرض و معلوم بل محقق [illegible] اً در تنفیذ این [illegible] ی و حکمت نا[illegible] ن چاه ظلمانی از هرجهة فراهم گردید و ابواب سجن مفتوح شد. از یکطرف وساطت [illegible] روس [illegible] آ[illegible]ی حضرت [illegible] ت بکنکش آن معلوم [illegible] سعی مشکور مبذول داشت و از طرف دیگر اقرار و اعتراف رسمی ملاّ شیخ علی ترشیزی ملقّب به عظیم که در زندان سیاه چال در حضور حاجب الدّوله و مترجم سفیر روس و نمایندهٔ حکومت برائت حضرت بهاءالله را تأیید و بصراحت تامّ دخالت و شرکت خویش را در حادثهٔ رمی شاه اظهار نمود از جهة دیگر مساعی و مجهودات مستمرّ برادران و خواهران و اقوام حضرت بهاءالله در رهائی ایشان و بالاخره تأیید بیگناهی [illegible] تحقیق [illegible] این [illegible] هیکل مبارک را از چنگال دشمنان لدود فراهم آورد. عامل دیگری که اهمیت آن از انظار مستور ولی در [illegible] حقیقت اثر عمیقی در آزادی آن وجود مبارک داشت شهادت [illegible] جمع کثیری از [illegible] رهائی [illegible]

صفحه 224 قرن بدیع شوقی ربانی

طبق نقـل مورخین بهائی اقرار و اعتراف ترشـیزی در حضور مترجم سـفارت روس که قاعـدتاً همان میرزا مجیـد آهی شوهر همشـیرهٔ حسـینعلی بهاء بود انجام گرفته و این اقرار هم توسط مأمورین دو طرف نوشـته شد. اشـکالی که در این مسـئله وجود دارد این اسـت که اقرار یک متهم بر علیه خودش مورد قبول است (که موجب صـدور حکم اعـدام وی نیز می شود) اما قبول اعتراف وی منجر به برائت فرد دیگر شود از نظر حقوقی قابل قبول نیست.

سومین عاملی که شوقی ربانی برای خلاصی پدر بزرگش میرزا حسـینعلی برمی شمارد، اقدامات خانواده میرزا از برادران و خواهران و اقوام وی می باشـد. اولیـن و آخریـن ولی امر بهـائی در ایـن زمینـه می نویسـد: «***از جهت دیگر مسـاعی و مجهودات مسـتمرّ برادران و خواهران و اقوام حضـرت بهاءاله در رهائی ایشان... این عوامل موجب استخلاص و نجات هیکل مبارک را فراهم آورد***». (قرن بدیع ص 224)

قرن بدیع ص ۲۲۴

سعی مشکور مبذول داشت و از طرف دیگر اقرار و اعتراف رسمی ملاّ
شیخ علی ترشیزی ملقّب به عظیم که در زندان سیاه چال، در حضور

www.Baha9.ir

... شاه اظهار نمود. از جهة دیگر مساعی و مجهودات مستمرّ برادران
و خواهران و اقوام حضرت بهاءالله در رهائی ایشان و بالاخره تأیید
بیگناهی و بی تقصیری آن وجود اقدس از طرف مراجع تحقیق، همهٔ این
عوامل دست بدست یکدیگر داده موجبات استخلاص و نجات هیکل
مبارک را از چنگال دشمنان لدود فراهم آورد. عامل دیگری که اهمیّت آن
از انظار مستور ولی در معنی و حقیقت اثر عمیقی در آزادی آن وجود
مبارک داشت شهادت ...

@Baha9_ir

این مقام نبیل در تاریخ خویش مینویسد ...

صفحه 224 قرن بدیع شوقی ربانی

کتاب قرن بدیع، تألیف: شوقی ربانی

منظور شوقی از مساعی و کوشش های مستمر، تلاش های شبانه روزی میرزا مجید و همسرش، خواهر حسینعلی و میرزا یوسف، شوهر عمه حسینعلی که فردی از اتباع روس بود (در اسناد مربوط به خاندان حسینعلی نگاه کنید).

می بینید که تمام خاندان حسینعلی که در سفارت روس مشغول به کار بودند به همراه سفیر روس به کمک میرزا حسینعلی آمده و خواستار آزادی وی از زندان شدند. با توجه به گفتار و آثار میرزا که خود را مظهر خدا می دانست، این سؤال پیش می آید که چرا میرزا خود برای بی گناهی خویش تلاش چندانی ننمود و دیگران خود را به زحمت انداخته و برای بی گناهی وی تلاش کردند؟

اسماعیل رائین در زمینه مجلس محاکمه میرزا حسینعلی در تهران به نقل از کتاب تاریخ بلامفیلد نسخه انگلیسی چاپ شده صفحه 40 که نویسنده مدعی است این خاطرات را از دختر حسینعلی بهاء شنیده و تقریرات او را عیناً نقل نموده آمده است: «***صحنه جالب توجهی در محکمه ای که احکام اعدام را صادر می کرد به عرصه ظهور آمد، قنسول روس بدون اندک بیمی قیام نموده و اعضای محکمه را مخاطب ساخته و گفت آیا تا کنون به اندازه کافی انتقام بی رحمانه خود را نگرفته اید. چگونه ممکن است که شماها حتی بتوانید فکر کنید که این محبوس عالی نسب نقشه چنان عمل احمقانه سوء قصد به حیات شاه را کشیده باشد... من تصمیم دارم که این شریف زاده بیگناه (یعنی بهاء) را تحت حمایت دولت روسیه درآورم بنابراین بر حذر باشید زیرا اگر یک موی از سر او کم شود برای تنبیه شما نهرهای خون در این شهر جاری خواهد شد، امیدوارم به این اخطار من کمال توجه را مبذول دارید و بدانید که در این موضوع دولت متبوع من پشتیبان من است***». (انشعاب در بهائیت ص 108)

انشعاب در بهائیت ۱۰۸

میرزا یحیی با کمال وحشت به مازندران فرار و در محلی مخفی گردید . . .
اخبار وقایع به [illegible] میرزا یوسف‌نامی
از اتباع روس و [illegible] ید . . . در این
ایام احدی از دوستان و فامیل جرئت نمی‌کردند به‌ملاقات مادرم آیند ، مگر
زن میرزا [illegible] که عمه‌ [illegible] باشد [illegible] یک روز [illegible]
[illegible] پدر [illegible] قنسول روس
درمیان نهاده و این دولت ذی‌نفوذ تصمیم بر خنثی نمودن این نقشه گرفت .
صحنه‌ٔ جالب توجهی در محکمه که احکام اعدام را صادر می‌کرد ، به عرصه‌ٔ
ظهور آمد . قنسول روس بدون اندک بیمی ، قیام نموده و اعضای محکمه را
مخاطب ساخته و گفت آیا تاکنون به اندازه‌ٔ کافی انتقام بیرحمانه‌ٔ خود را
نگرفته‌اید . . . چگونه ممکن است که شماها حتی بتوانید چنان فکر کنید که
این محبوس عالی نسب نقشه‌ٔ چنان عمل احمقانه‌ٔ سوء قصد به حیات شاه
را کشیده باشد . آیا بر شماها معلوم نیست که آن تفنگ مهمل که مورد استفاده
آن جوان بیچاره قرار گرفته به درد کشتن یک پرنده هم نمی‌خورد . مضافا
بر اینکه نامبرده دیوانه مشهور بوده . . . من تصمیم دارم که این شریف‌زاده
بیگناه (یعنی بهاء) را تحت حمایت دولت روسیه در آورم . بنابراین
بر حذر باشید ، زیرا اگر یک موی از سر او کم شود ، برای تنبیه شماها
شهرهای (کذا) (۱) خون در این شهر جاری خواهد شد . امیدوارم به این
اخطار من کمال توجه را مبذول دارید و بدانید که در این موضوع دولت
متبوع من پشتیبان من است . . . طولی نکشید که شنیدیم حاکم از ترس اینکه
بی توجهی به اخطار سخت قنسول روس [illegible] دستور آزادی پدرم را
[illegible] و در [illegible] می‌گردد .
[illegible]

۱ـ ظاهرا اشتباه چاپی است ، و باید "شهرهای خون" باشد .
[illegible] نبیل زرندی ، ص ۵۲۳

صفحه 108 انشعاب در بهائیت رائین

اسماعیل رائین محقق و پژوهشگر

آنچه از این عبارت فهمیده می شود سفیر شخصاً به دادگاه رفته و در دفاع از میرزا حسینعلی صحبت نموده است آن هم در دادگاهی که احکام اعدام صادر می شد. سفیر در دفاعیات خود دو عبارت "**شریف زاده**" و "**عالی نسب**" بکار برد که در اصطلاح کشورش به بزرگان و نجیب زادگان اطلاق می شد، بنابراین چرا دالگورکی یک شخص مسلمان را نجیب زاده خطاب می کند؟

سفیر در دادگاهی که کسی جز قاضی و دادستان حق سخن گفتن ندارند، اعلام می کند میزا حسینعلی بی گناه است و می گوید وی تحت حمایت دولت روسیه است! این نشان می دهد که آزادی حسینعلی خواست دولت و تزار روسیه است نه خواست شخصی سفیر. دالگورکی با گفتن "**تحت الحمایه دولت روسیه**" خواست تابعیت حسینعلی از کشور روسیه که قبلاً گرفته بود، برای دیگران برملا سازد.

و جمله "**نهرهای خون در این شهر جاری خواهد شد**" تهدید نظامی است که سفیر به پادشاه ایران می گوید و ناصرالدین شاه نیز با توجه به شکست های ایران در جنگ با روس که در زمان فتحعلی شاه قاجار اتفاق افتاد و سرزمین های زیادی را نیز از دست داده بود یادآوری نمود. بنابراین طبیعی بود که حاکمیت ایران بترسد و دستور آزادی میرزا را صادر نماید.

دالگورکی سفیر نیکلای اول در تهران

نیکلای اول تزار روس

پرسیش که باقی می ماند این است که در این ماجرا چه نفعی به دولت روسیه می رسید که سفیر خود را جهت آزادی یک متهم به میدان فرستاد و او نیز با تهدید ناصرالدین شاه توانست میرزا را از چنگ قانون برهاند و موجبات استخلاص میرزا را فراهم سازد؟ مگر حسینعلی شهروند روسی بود که سفیر خود را ملزم به دخالت در پرونده او نمود؟ اگر پاسخ منفی است چه فایده ای برای سفیر و دولت روسیه داشت که پای خود را در این ماجرا باز نمودند؟ مگر ترور ناصرالدین شاه به آنان ارتباط داشت؟

پاسخ واضح است که دشمنی تزار روس با ایران اسلامی و علم کردن شخصی که از داخل بتواند با حکومت در مبارزه باشد و کشور درگیر مناقشات داخلی گردد، از چیزهائی است که مورد رضایت و خشنودی تزار روسیه است. علاوه بر اینکه حمایت تزار روس از میرزا حسینعلی در تأسیس فرقه بهائیت و تشکری که میرزا بعدها از تزار نموده نشان می دهد که تمام آن قضایا برای رسمیت بخشیدن به آئین بهائیت بود که میرزا آن را برای پیروان گمراه خود به ارمغان آورد.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

اعتراف فاضل مازندرانی

به اعتراف دوست و دشـمن، موافق و مخالفین پیامبر اسـلام حضـرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسـلم، آن حضرت نزد احدی تلمـذ ننموده و چیزی نیـاموخته اسـت. امـا علی محمد بـاب که به بهائیان او را همان قائم موعود می داننـد که در تبریز اعـدام گردیـد، به اعتراف مورخین بهائی در دوران کودکی و جوانی به کلاس درس رفت تا سـواد خواندن و نوشـتن بیاموزد.

علی محمد باب که تمام مورخین و مؤلفین فرقه بهائیت از تحصـیل او در دوران کودکی خبر داده انـد، خود نیز در آثارش به آن اشـاره کرده و حتی نـام معلم خویش را نیز بیـان نموده اسـت. فاضل مازنـدرانی در این باره می نویسـد: «***در توقیعی است: (و امـا ما رأیت من آیات معلمی...) که مراد از معلم حاجی سید کاظم رشتی می باشد***». (اسرارالآثار ج 1 ص 35)

اسدالله فاضل مازندرانی مبلغ بهائی

— ۳۵ —

لدن عزیز علیم ."

که آیه در هر ... در

أسرار الآثار جلد ۱ ص ۳۵

قرآن بمعنی ... مقام

وحی از مظهر الوهیت اطلاق گردید .

و در صحیفة العدل است قوله :

" کتب کثیری ... از اهل علم و بیان در

... آیات ...

اظهار عجز از قبل غیر اهل علم بمحل آیات عربیه نموده"

و در توقیعی است :

" و امّا ما رأیت من آیات معلمی ." الخ

که مراد از معلم حاجی سید کاظم رشتی میباشد و در ضمن

لغت (ع ل م) توضیحی است .

و در لوحی است قوله :

" در کل آیه توحید الهی ظاهر چنانچه کل

... و این

...

که آیه در این موارد مانند آیه مذکوره قرآنیه

" سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم "

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب أسرارالآثار جلد 1 صفحه 35

اسـدالله فاضل مازنـدرانی با ذکر نمودن معلم علی محمد باب در کربلا راه های توجیه تلمذ مدعی بابیت را گرفت و با صـراحت اعلام می کنـد که علی محمد باب در مـدتی که در کربلا حضور داشـت در درس سـید کاظم رشـتی شـرکت نموده و منظور باب از معلمی نیز سـید کاظم رشتی است.

با تصـریح این مورخ بهائی جای بسـی تعجب اسـت از آن دسـته از بهائیانی که مدعی بابیت و مهدویت را همانند پیامبران الهی أمی و درس ناخوانده قلمداد کرده و آن را یک امتیازی برای وی مطرح می کنند.

امـا این مسـئله را نه تنهـا فاضل مازنـدرانی بلکه حسـن موقر بالیوزی رئیس محفل ملی انگلسـتان و اولین گوینـده رادیو بی بی سـی فارسـی نیز در کتابش ذکر نموده می نویسـد: «***موقعی که حضـرت اعلی در کربلا اقامت داشـتند با جناب سید کاظم رشتی ملاقات کرده در حوزه تدریس مشارالیه حضور می یافتند***». (حضرت رب اعلی ص 37)

حسن موقر بالیوزی رئیس محفل بهائیان لندن

در جستجوی موعود ۳۷ حضرت اعلی

تقاضا کردند بیایند و تجارتخانه را از ایشان تحویل بگیرند. امّا آنها به تعلّل و ...

زیارت عتبات عالیات بودند. حاجی میرزا سیّد محمّد که از ماوقع مطّلع گردیدند پریشان و مضطرب شدند که مبادا به اعتبار آنها لطمه وارد آید و مشتریان ایشان سخت متضرّر شوند. ولی جناب حاج سیّد علی ایشان را مطمئن ساختند که ...

اطمینان خاطر حاصل نمودند.

موقعی که حضرت اعلی در کربلا اقامت داشتند با جناب سیّد کاظم رشتی ملاقات کرده در حوزهٔ تدریس مشارٌالیه حضور می‌یافتند. ولی آن ملاقاتهای پراکنده و گاه‌گاهی دلیل بر آن نبود و نمی‌توانست باشد که آن حضرت ... سیّد کاظم ... از پیروان ... باشند. دشمنان آن حضرت این ...

همه دالّ بر آن است که پیشوای شیخیه هر دفعه با احترام فراوان از آن حضرت ...

صفحه 37 حضرت أعلی موقر بالیوزی

علاوه بر اینکه نصرت الله محمد حسـینی نیز در کتـاب حضرت بـاب ص 180 در مـورد دیـدار ملاحسـین بـا علی محمد بـاب در شـیراز می نویسـد:« ***حضرت باب ملاحسین را بجا آوردند ولی ملاحسین او را نشناخته و تنها گمان نموده که ایشان از شاگردان جناب سید بوده اند*** » و در صـفحه 195 در وجه شـناخت علی محمد بـاب می نویسـد: «***چنانچه از پیش آمـد... حضـرت باب در کربلا در مجلس ذکر مصـیبت حضرت امام حسین با جناب ملاحسین از نزدیک روبرو گشته اند. شاید*** (حتماً) ***در مدرس درس سید نیز این حادثه اتفاق افتاده است***».

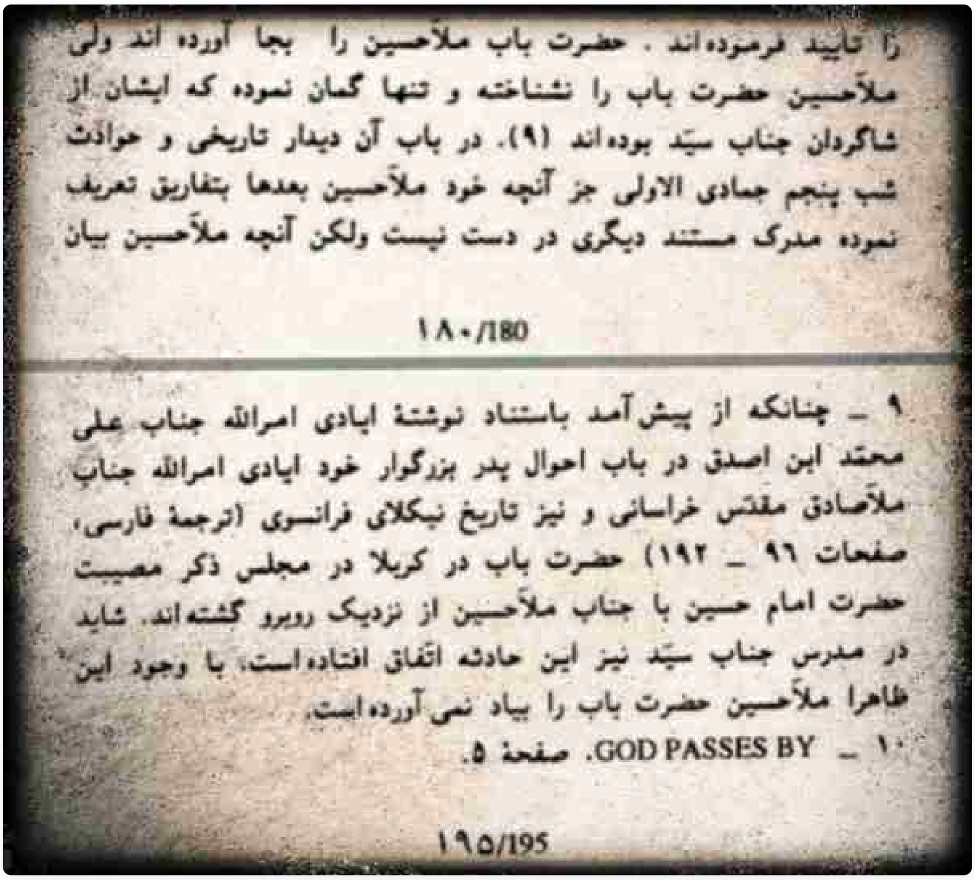

را تأیید فرموده‌اند. حضرت باب ملاّحسین را بجا آورده اند ولی ملاّحسین حضرت باب را نشناخته و تنها گمان نموده که ایشان از شاگردان جناب سیّد بوده‌اند (۹). در باب آن دیدار تاریخی و حوادث شب پنجم جمادی الاولی جز آنچه خود ملاّحسین بعدها بتفاریق تعریف نموده مدرک مستند دیگری در دست نیست ولکن آنچه ملاّحسین بیان

۱۸۰/180

۹ ـ چنانکه از پیش آمد باستناد نوشتهٔ ایادی امرالله جناب علی محمّد ابن اصدق در باب احوال پدر بزرگوار خود ایادی امرالله جناب ملاّصادق مقدّس خراسانی و نیز تاریخ نیکلای فرانسوی (ترجمهٔ فارسی، صفحات ۹۶ ـ ۱۹۲) حضرت باب در کربلا در مجلس ذکر مصیبت حضرت امام حسین با جناب ملاّحسین از نزدیک روبرو گشته‌اند. شاید در مدرس جناب سیّد نیز این حادثه اتفاق افتاده‌است، با وجود این ظاهرا ملاّحسین حضرت باب را بیاد نمی آورده است.

۱۰ ـ GOD PASSES BY، صفحهٔ ۵.

۱۹۵/195

صفحه 180 و 195 کتاب حضرت باب محمد حسینی

نصرت الله محمد حسینی مبلغ بهائی

بنابراین به تصریح مورخین بهائی، غلی محمد باب نه تنها بی سواد نبوده بلکه هم در دوران کودکی و هم در زمان جوانی در محضر اساتیدی زانو زده و بهره علمی کسب نموده و شاگردی کرده است.

علاوه بر اینکه بهترین دلیل بر أمی بودن کسی این است که از وی کتابی به رشته تحریر در نیامده باشد وکسی او را در مکتبخانه یا پای درسی ندیده و نگفته باشد در حالی که علی محمد شیرازی علاوه بر اینکه چند جلد کتاب نوشته بلکه مخالفین باب و بهاء حتی بهائیانی که او را مهدی موعود موعود می دانند نیز به تحصیل وی پرداخته و منصفانه در این زمینه به قضاوت نشسته اند.

خرابه های مکتب خانه قهوه اولیاء در شیراز

بنابراین به اعتراف پیروان فرقه بهائیت، علی محمد شیرازی در کودکی نزد شیخ محمد عابد سواد خواندن و نوشتن آموخته و همچنین وقتی به کربلا عزیمت نمود، نزد سید کاظم رشتی به کسب علم و دانش پرداخته است.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

اعزام حروف حیّ برای تبلیغ باب

حروف حیّ وقتی خواستند از محضر باب مرخّص شوند و به صوب مأموریّت خویش عزیمت نمایند هیکل مبارک در روش ابلاغ امر جدید به یکایک آنها دستور فرمودند که کتاب تفسیر احسن القصص و صحیفه مکنونه را برای تبلیغ ظهور و رسالت خود به مردم ارائه دهند و اسامی اشخاصی را که تبلیغ می کنند و مؤمن می شوند در ورقه ای نگاشته و سربسته، مهر خود را بر آن نهند و نزد جناب حاجی میرزا سیّد علی خال ارسال دارند تا به حضور مبارک بفرستند.

فرمودند: من از آن اسماء واحدها تشکیل خواهم داد باین معنی که اسماء مؤمنین را به هجده دسته نوزده نفری دسته بندی خواهم کرد و آن هجده واحد به ضمیمهء واحد اوّل (که عبارت از حروف حیّ و خود نقطه اولی است) تشکیل نوزده واحد می دهند که جمیعاً بعدد کلّ شئ بالغ خواهد گشت. اسامی جمیع مؤمنین را در لوح الهی ثبت خواهم نمود تا حضرت محبوب برکات بی نهایت خود را بر آنان نازل فرماید و در یوم ظهور و استقرار بر عرش عظمت خویش جمیع آنان را در جنّت خود وارد سازد.

علی محمد شیرازی مدّعی بابیت در این خانه با حروف حیّ صحبت کرد

آنگاه با همه خداحافظی فرموده و اجازه سفر دادند. چهارده نفر از آنان به طرف محل مأموریت خود حرکت کردند. شیخ سعید هندی با انقطاع و قدرتی فراوان برای تبلیغ به هندوستان رفت و ملاعلی بسطامی با علم و فضلی مشهور و شهامت و شجاعتی موفور مأمور عراق عرب شد تا در آنجا به اتفاق قرّة العین، شیخ محمد حسن نجفی رئیس مجتهدین امامیه (صاحب جواهرالکلام) را تبلیغ نماید و توقیع مهیمن آن حضرت را به او ارائه دهد و دیگران با جوش و خروشی نمایان مأمور سیر و تبلیغ در ایران شدند.

وقتی ملاحسین اول من آمن و باب الباب می خواست مرخص شود حضرت باب او را مخاطب ساخته فرمودند: از اینکه برای همراهی من در سفر حجاز و حجّ بیت با من همراه نیستی محزون مباش در عوض تو را برای روبرو شدن با دشمنی ظالم و بی رحم ترک می کنم اما مطمئن باش که به فضل و موهبتی عظیم و وصف ناپذیر فائز خواهی شد.

عنقریب تو را به شهری می فرستم که حجاز و شیراز در شرافت با او برابری نتوانند زیرا رمز عظیم و سرّ مقدّسی در آن نقطه موجود است. اینک باید از اینجا به اصفهان و از آنجا به کاشان و تهران عزیمت کن در سرزمین تهران سرّی موجود است و رازی پنهان که وقتی ظاهر شود جهان را بهشت برین نماید امیدوارم تو از این فیض نصیب بری و جلال و عظمت آن را دریابی.

از تهران به طرف خراسان حرکت کن و در آن بلاد ندای الهی را مجدداً بلند نما. از خراسان هم به طرف عراق مسافرت کن و در عراق منتظر فرمان پروردگار خود باش او مراقب تو است تا به هر کجا که اراده فرماید تو را بفرستد. مطمئن باش که این مأموریت عالی را که تو برای انجام دادن آن خلق شده ای، به کامل ترین صورت توسط تو اجرا خواهد شد.

تا زمانی که مأموریت خود را انجام نداده ای اگر جمیع تیرهای جهان کفر و ناباوری به سوی تو روانه شود، به اندازه سر موئی نمی توانند به تو آسیب برسانند. من هم با قدّوس به قصد حجّ بیت عزیمت می کنم. غلام حبشی خود را نیز همراه می برم. عنقریب قافله حجاز از شیراز حرکت می کند من هم با آنها می روم مکه و مدینه را زیارت می کنم تا آنچه را بدان مأمورم که همان ندای قائمیت است، انجام دهم.

(*علی محمد شیرازی گفت: **آنچه من از طرف خداوند به آن مأمورم در مکه انجام دهم بلند کردن صدای قائمیت است**. در حالی که در هیچ روایت و حدیثی که از اهلبیت علیهم السلام وارد شده چنین مطلبی نیامده است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در ایران ظهور می کند و سپس در مکه ندای قائمیت را بلند می کند بلکه در تمام روایاتی که در مورد ظهور آخرین حجت الهی بیان شده آمده است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مکه ظهور خواهد کرد و در کنار کعبه صدای مبارکش را بلند خواهد فرمود*).

انشاءالله در راه مراجعت از آنجا به عراق و کوفه سفر می کنم شاید تو را در آنجا ملاقات نمایم. اگر هم امر الهی بر خلاف آنچه گفتم صادر شود، تو را مطّلع خواهم ساخت تا در شیراز به ملاقاتم مشرّف شوی مطمئن باش که جنود غیبی ملکوت تو را نصرت می نماید و فیض الهی همواره راهنمای تو است. هر که ترا دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر که تو را دشمن دارد، دشمن خدا است هر که تو را انکار کند، خدا را انکار نموده و هر که به تو محبّت داشته باشد به خدا محبّت دارد.

حضرت باب مخصوصاً به ملاحسین دستور دادند که نتیجهء اقدامات و شرح مساعی خود را راجع به تبلیغ امرالله در اصفهان و طهران و خراسان بضمیمهء اسامی مؤمنین و همچنین اسامی مخالفین و اعداء امر الهی بحضور مبارک تقدیم دارد و فرمودند: تا نامهء تو بمن نرسد از شیراز برای حج بیت الله روانه نخواهم شد. ملاحسین حسب الامر مولای خود از شیراز به سوی اصفهان رهسپار و در مدرسه نیم آورد منزل کرد.

برچسب ها: بابباءاللهشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

افزودن شهادت ثالثه در أذان

دومین شخصی که قدوس در شیراز ملاقات کرد اسم الله الاصدق ملاصادق خراسانی بود. وی که از شاگردان سید کاظم رشتی و صاحب جواز اجتهاد بود، بعد از وفات سید رشتی به ایران آمد و سفر کوتاهی به خراسان کرد و سپس به اصفهان رفته در منزل میرزا محمدعلی نهری با اول من آمن ملاحسین بشروئی روبرو شد و در آنجا بود که بشارت ظهور و آثار منزله از قلم حضرت باب بوسیله ملاحسین را دریافت کرد و به باب مؤمن شد.

ملاصادق بعد از آن اصفهان را ترک کرده در شیراز رحل اقامت افکند و در مسجد نو امامت جماعت کرده مردم در نماز به او اقتدا می نمودند، در این موقع به ملاقات جناب قدوس نائل گردید. قدوس رساله "***خصائل سبعه***" را به مقدس داد و گفت امر مبارک این است که اوامر مسطوره در این رساله را به موقع اجرا گذاری. از جمله اوامر مبارکه در آن رساله این بود که مؤذن بر مناره مسجد برآمده فصلی را بر فصول اذان اضافه نمایند و آن این بود که بر اهل ایمان (بابیان) واجب است در اذان نماز جمعه "***اشهد ان علیاً قبل نبیل (محمد) باب بقیة الله***" را اضافه کنند.

است .
۱ــ تلاوت زیارت جامعه بدیعه باعطر وگلاب وروحانیت وتوجه کامل
۳ــ اضافه کردن جمله (اشهدان علیا قبل نبیل باب بقیة الله) در اذان .
۴ــ آویختن هیکل جنة الاسما ، برسینه .
۵ــ انگشتری عقیق بانگشت کردن که جمله لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله وعدد ۲۷۳ ... باشد که ... عدد ۲۷۳ میباشد .
۶ــ نوشیدن چای درکمال لطافت ونظافت .
۷ــ پرهیز کردن از شرب دخان (سیگار چپق وقلیان وسبیل و غیره) .

محاظرات اشراق خاوری جلد 2 صفحه 785

صفحه 122 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

قابل توجه است که علی محمد باب در مجلس محاکمه اش در تبریز خود را همان قائم موعودی خوانده که شـیعیان هزار سال است که منتظر او هسـتند و با شـنیدن نامش قیام می کننـد، اما در رساله خصائص سـبعه فرمانی که صادر نموده خود را باب بقیة الله الاعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف نامیـده و آن را دسـتوری دانسـته که بایـد در اذان نماز جمعه در مناره ها گفته شود! این تناقض گوئی چطور حل می شود؟

ملاصادق در آن ایام منبر وعظ و نصیحت داشت، چون بر این امر مبارک اطلاع یافت بی‌تردید به اجرای آن اقدام کرد و در مسـجد نو که امـام جمـاعت بـود اذان نمـاز را بـا فقره مزبـوره انجـام داد. این واقعه که نخسـتین اعلان امر در شـیراز بـود، گویـا زلزله در ارکـان وجـود مسـتمعین افتاد. مردم جمیعاً مندهش و سراسـیمه شده قیل و قال بلند شد و بعکس سال گذشـته که نهی از تسـمیه و تعیین بود که احدی از حروف حی نامی از ایشان نبرند، در این سال نام آن حضرت منتشر و مشتهر گردید.

علمائی که در صف اول نماز جماعت بودند و به تقوی و ورع معروف و مشـهور مانند شـیخ حسـین عرب ملقب به ناظم الشریعه، شیخ محمدعلی محلاتی، شـیخ مهـدی کجوری، شـیخ اسدالله و شـیخ هاشم که همه در ردیف علمای طراز اول شـیراز بودند و جواز اجتهاد داشـتند، به فریاد و فغـان آمـده بـا آه و نـاله می گفتنـد وای وای مـا زنـده باشـیم و ببینیم که این مرد در مقابـل چشم ما رایت کفر را برافراشـته؟ بگیریـد این کـافر را که دشـمن خـدا و دین خـداست. در دین الهی بـدعت گذاشـته است. بگیریـد این مرد را که به اینگـونه اسـاس اسلام را خراب کرده، بابیت مقام کمی نیست که هر کسـی بتواند ادعا کند.

آرامگاه نواب اربعه امام زمان (عج) در بغداد

علمای اسلام درست گفته بودند، زیرا مقام بابیت مخصوص چهار نفر خاص بود که در طول 69 سال در زمان غیبت صغری می زیستند. آنها به منزله حلقه اتصال امت با مردم بودند و با حضرت ارتباط داشتند. اولین نفر عثمان بن سعید عمروی اسدی، دوم ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید، سوم ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و چهارمین فرد علی بن محمد سمری بود که نامه ها و سؤالات و وجوهات شرعی شیعیان را به امام می رساندند.

با فوت نائب چهارم در نیمه شعبان سال 329 هجری باب وصول به امام زمان (عج) مستقیماً قطع شد و غیبت کبری امام زمان علیه السلام شروع شد و حضرت در این زمان به جای انتخاب شخص، تعیین شاخص را ملاک جانشینی خود قرار دادند و مراجع عظام تقلید شیعه با شرائطی نائب عام حضرت می باشند که مردم در موضوعات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خویش باید به آنان مراجعه نمایند و ما الان در زمان غیبت کبری بسر می بریم تا وقتی که خدا اراده نماید که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از کنار کعبه ظهور نماید.

باری فریاد و فغان علما بلند شد. اضطراب و هیجان از مسجد فراتر رفت و اندک اندک تمام شهر شیراز را فرا گرفت. چون امور پریشان شد امنیت و آسایش مسلوب گردید، دشمنان شکایت به حکومت بردند، حسینخان ایروانی[1] حاکم فارس معروف به آجودان باشی اهل مراغه آذربایجان که در آن ایام به صاحب اختیار و نظام الدوله معروف بود، از حصول این هیجان ناگهانی متعجب شده

سبب پرسید، مأمورین گزارش دادند سید باب اخیراً از حج کعبه و زیارت مدینه مراجعت کرده و به بوشهر وارد شده و یکی از شاگردان خود (قدوس) را به شیراز فرستاده تا احکام او را منتشر سازد.

این شخص (علی محمد) مدعیست که مؤسس شرع جدیدی است که وحی الهی بر او نازل شده اینک ملاصادق خراسانی پیروی این امر جدید را اختیار کرده و بدون هیچ ترس و بیمی مردم را آشکارا به شریعت سید باب دعوت می نماید و پیروی او را از واجبات اولیه می شمارد.

والی مذکور که از علم و اخلاق فاضله دور و به قساوت قلب و کثرت فسق و فجور مشهور و به دست نشاندگی خود از طرف حاجی میرزا آقاسی مغرور بود، چون بر این قضیه وقوف یافت فرمان داد جمعی از سواران به بوشهر تاختند تا آن حضرت را دستگیر نموده تحت الحفظ به شیراز بیاورند. از طرف دیگر به دستگیری قدوس و مقدس و ملاعلی اکبر اردستانی نیز فرمان داد و امر کرد آنها را به دار الحکومه آورده و در محضر علما مورد عتاب و خطاب قرار دهد. حسب الامر هر سه را نزد حسینخان بردند.

حسینخان آجودان باشی حاکم فارس

حسینخان آجودان باشی حاکم فارس

ملاصادق خراسانی کتاب "***قیوم الأسماء***" را که از آثار حضرت باب است و برخی از فقرات آن را بلند در مسجد برای مردم خوانده بود از بغل بیرون آورده به حسینخان داد. حسینخان در حالی که سخت متغیر و عصبانی شده بود، ملاصادق را که سنش بیشتر بود مخاطب ساخت و اعتنائی به قدوس نکرد؛ زیرا هم سنش کمتر و هم لباس مرتب و منظمی در بر نداشت. حسینخان به مقدس گفت

این چه مطالبی است که اظهار کرده ای و در اذان بدعت گذارده ای؟

ملاصادق گفت: من بـدعتی نگذاشـتم. بعـد سؤال کرد این کتابی که برای مردم می خوانـدی، آیا اول این کتاب را خوانـده‌ای که چگونه سید باب به ملوک و سـلاطین و شاهزادگان خطاب می کند «***یا معشـر الملوک و ابناء الملوک انصرفوا عن ملک الله جمیعکم***». دست از سلطنت بردارند و به اطاعت او بشتابند؟ یکی از سلاطین روی زمین محمد شاه است که من از جانب او حاکم شیرازم.

أحسن القصص، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 4 أحسن القصص علی محمد باب

آیا خوانده‌ای که به میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه ایران خطاب کرده می گوید: «***یا وزیر الملک خف عن الله الذی لا اله الا هو الحق العادل و عزل نفسک عن الملک فانا نحن قد نرث الارض و من علیها باذن الله الحکیم***». ای وزیر پادشاه از خدا بترس دست از ریاست بردار زیرا وارثین حکومت ارض مائیم. (احسن القصص ص 4)

علی محمد باب طبق آیه مبارکه قرآن "**و نرید أن نمن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین**" (قصص آیه 5) که در باره زمان ظهور امام زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد که مستضعفین بر کره زمین حکومت خواهند کرد، خود را مصداق اتم وارثین زمین دانسته و از صدراعظم ناصرالدین شاه می خواهد از سمت خویش استعفاء داده حکومت را به واگذار نماید.

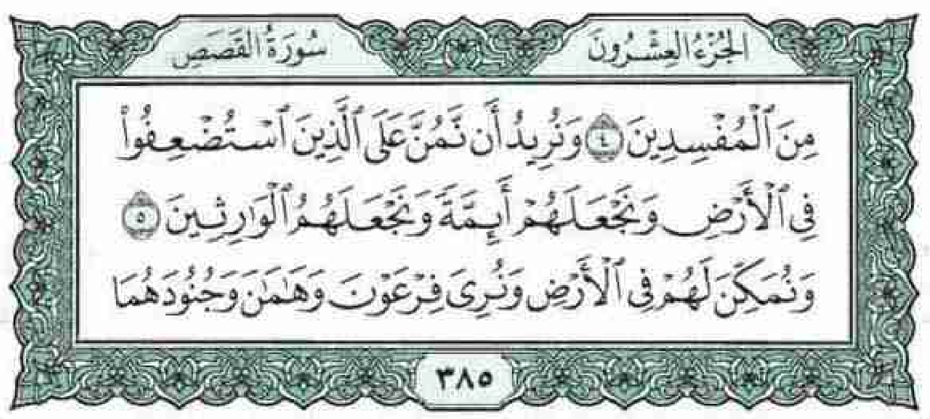
الجزء العشرون — سورة القصص

مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٤﴾ وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا۟
فِى ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَٰرِثِينَ ﴿٥﴾
وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ وَنُرِىَ فِرْعَوْنَ وَهَٰمَٰنَ وَجُنُودَهُمَا

٣٨٥

آیا این حرفها را خوانده‌ای؟ اگر این حرفها راست باشد، محمد شاه قاجار باید دست از تاج و تخت بردارد و به درگاه سید باب بشتابد و من نیز که حاکم شیرازم و محمد شاه مرا به حکومت فارس منصوب ساخته باید دست از حکومت بردارم و از این جاه و جلال صرف نظر کنم.

ملاصادق گفت: اگر حقانیت و صدق ادعای صاحب این گفتار مسلم شود و با دلائل متقنه ثابت گردد که از طرف خدا مأمور گشته است در این صورت هر چه می گوید درست است همه باید اطاعت کنند زیرا کلام او کلام الله است وقتی کلام الله شد خواه محمد شاه باشد خواه وزیر محمد شاه همه باید اطاعت کنند.

*طبق گفته ملاصادق خراسانی: "**اگر صدق ادعای صاحب این گفتار مسلم شود که از طرف خداست پس همه باید اطاعت کنند زیرا کلام او کلام خداست وقتی کلام خدا شد، همه باید اطاعت کنند خواه محمد شاه باشد خواه وزیر محمد شاه**". آیا ادعای علی محمد باب درست بود یا نبود؟ اگر علی محمد باب همان مهدی موعود (عج) و وارث زمین بود، پس چرا حکومت را در اختیار نگرفته و انقلاب جهانی تشکیل نداده اعدام گردید؟*

تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

www.Baha9.ir
@Baha9_ir
www.Baha9.ir

تلخیص تاریخ نبیل ص ۱۲۴

که از آثار حضرت باب است و ملاصادق برخی از فقرات آنرا بلند درمیان

گفت آیا اوّل این کتاب را خوانده ای که چگونه سیدباب بملوک و سلاطین

از حکومت بردارم و از این جاه و جلال صرفنظر کنم ملاّ صادق فرمود اگر صدق ادّعای صاحب این گفتار مسلّم شود و با دلائل متقنه ثابت گردد که از طرف خداست در اینصورت هر چه میگوید درست است همه باید اطاعت کنند زیرا کلام او کلام الله است وقتی کلام الله شد خواه محمّد شاه باشد خواه وزیر محمّد شاه همه باید اطاعت کنند. حسینخان از این جواب خشمگین گشت و بمقدّس ناسزا و دشنام گفت بفرّاشان امر کرد تا لباس مقدّس را بیرون آورده هزار تازیانه باو بزنند و پس از آن ریش مقدّس و

صفحه 124 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

معلوم می شود ادعای جناب علی محمد باب کذب محض بوده و از طرف خدا نبوده است چون خیلی زود بر همگان ثابت شد که وی در ادعای بابیت و مهدویت یک فرد دروغگوست که هیچ دلیل متقن و محکمی هم در ادعای بابیت خود نیاورد و پیروان میرزا حسینعلی بهاء هم که او را مبشر ظهور حسینعلی نوری می دانند در حقیقت به گفته یک انسان دروغگو و شیاد اعتماد کرده اند در حالی که این خانه (بهائیت) از پای بست ویران است.

جالب است که علی محمد باب به ملوک و پادشاهان خطاب کرده دست از تاج و تخت و سلطنت بردارند و از او اطاعت کنند چرا که او وارث زمین است، در حالی که علی محمد باب بعد از این گفتار بیش از پنج سال زنده نمانده به دیار باقی شتافت و بعد از محمد شاه، ناصرالدین شاه به حکومت رسید که نزدیک به پنجاه سال سلطنت کرد و از آن زمان تا حالا نیز بیش از صد و هفتاد سال گذشته است. پس چی شد ادعای باب؟

میدان سربازخانه تبریز محل اعدام علی محمد باب

حسینخان از این جواب سخت برآشفته و خشمگین گشت و به مقدس ناسزا و دشنام گفت. به فراشان امر کرد تا لباس مقدس را بیرون آورده هزار تازیانه به او بزنند و پس از آن ریش مقدس و قدوس و ملاعلی اکبر اردستانی را سوزانیده به محبس انداختند. روز بعد گونه ها را به سیاهی اندوده بینی آنها را سوراخ کردند و مهاری در او کشیده هر یک را بر درازگوشی برهنه وارونه سوار کردند و با هیاهو و جنجال در شهر و بازار با غل و زنجیر بگردانند تا مردم عبرت بگیرند و بدانند هر که کافر شود سزایش این است و پس از تحمیل این مصائب بر آنها مأمورین حکومت هر سه تن را از شهر شیراز اخراج نمودند.

---

[1] – او در سال 1218 شمسی به عنوان مأمور سیاسی ایران در لندن و پاریس مأموریت یافت و در پائیز سال 1223 شمسی حکومت فارس به او تفویض شد.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

افشاگری رائفی پور علیه فرقه بهائیت

افشاگری رائفی پور علیه فرقه بهائیت

برچسب ها: بهاءاللهحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی اکبر رائفی پورعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

افشاگری رحیم پور ازغدی علیه بهائیت

افشاگری رحیم پور ازغدی علیه بهائیت

برچسب ها: بابہاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

افشاگری یک زن بهائی در باره سران بهائیت

دلم چنان آتش گرفته که احساس می کنم لهیب آن به استخوان هایم رسیده است. جنایاتی که بر کودک بی گناهم تنها همدم و مونس تنهائی هایم روا داشتند برای همیشه روح و جانم را به آتش کشیده است. سالهاست که در زندان روحم اسیر شده‌ام و تنها انگیزه زنده ماندنم اجرای عدالت و مجازات کسانی است که با استفاده از حمایت هم پالکی هایشان آتش به زندگی دیگران می زنند.

من در سرزمین بیگانه زندگی می‌کنم. بی پناهی مرا در دام بهائیان شیطان صفتی قرار داد که ماهیت کثیف و غیر انسانی شان را در پشت ماسک مهربانی و انسان دوستی پنهان کرده بودند. آنان حیوانات انسان نمائی هستند که برای رسیدن به خواسته های پلیدشان حتی به کودکی خردسال هم رحم نمی کنند و بی پناهی یک مادر و کودک را به هیچ می گیرند. فریادم را به گوش انسان های کره خاکی برسانید و بگوئید: جائی در همسایگی شما سرزمینی وجود دارد که در آنجا مادری دلشکسته بی صبرانه در انتظار اجرای عدالت و رسوائی عده‌ای بهائی انسان نما است.

«ن ش» زنی بهائی است که به خاطر شعارهای دروغین و فریبنده بهائیان در خارج از کشور جذب این فرقه ضالّه شد، اما پس از گذشت شش ماه زمانی که پی برد رئیس محفل بهائی در این مدت کودک دو ساله‌اش را مورد آزار و اذیت قرار داده به خوی کثیف و حیوانی این مدعیان دروغین عدالت و حقوق بشر پی برد. وی در اینکه چگونه به فرقه ضاله بهائیت پیوسته، چنین می گوید:

من با طفل بی گناهم که متولد اردیبهشت 1362 می باشد در شهر آتن پایتخت یونان زندگی می کردیم. شوهرم در خارج از یونان کار می کرد و سراغ ما را نمی گرفت بنابراین من مجبور بودم شبها به صورت غیرقانونی در یک رستوران کار کنم... سال 1363 بود که در آتن من با دو دختر بهائی ایرانی و از طریق آنها با «ش منصوری» و خانواده دیو صفت اما فرشته نمای او آشنا شدم.

به قول انگلیسی ها مهربانی آنها آن قدر حقیقی می نمود که باور کردنی نبود آن زمان من یک مادر تنها بودم با پسری کوچولو و نازنین بدون هیچ فامیل و آشنائی. آن قدر فقیر و تنها بودم که از لباس های کهنه بچه های دیگر برای پوشاندن فرزندم استفاده می کردم می دیدم که بهائی های دیگر با این خانواده چقدر محترمانه رفتار می کردند، احترامی که نسبت به یک رئیس جمهور هم ندیده‌ام.

منصوری رئیس شورا و محفل ملی بهائی ها در آتن بود. همسـرش مهین دخت پ اصالتاً شیرازی بود و خود را منصوری می نامید آنها سه دختر به اسامی رویا، میترا و رزا داشـتند و یک پسر به اسم شـیوا که چند سال قبل در حادثه تصادف کشـته شد. من اصلا چیزی از معنای بهائیت نمی دانسـتم. نمی دانسـتم که میرزا حسـینعلی ملقب به بهاءالله تروریست و انسان نمای شـیطان صفتی بود که خودش را خدای خدایان معرفی می کرد؛ ولی آن موقع این حرف که: همه ما برگهای یک درخت هستیم.

و یا اینکه سـعدی گفته است که: بنی آدم اعضای یکدیگرند و چیزهای شبیه این برای من که در سـنین بیست سالگی بودم بسـیار فریبنده بود. فکر می کردم بهائی بودن یعنی به همه دین های الهی احترام گذاشـتن به من نگفتند که بهائیت تمام دین ها را منسوخ می داند. 20 مهر 1363 بود که بدون آگاهی به این تشکیلات بهائی که بعدها فهمیدم فوق‌العاده سرّی است، وارد شدم.

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

اقرار عبدالبهاء بر خاتمیت پیامبر اسلام

مسئله خاتمیت پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از مسائلی است که در بین قریب به دو میلیارد نفر از جمعیت مسلمانان جهان امری شناخته شده و مورد اعتقاد آنان است علاوه بر اینکه جناب میرزا حسینعلی بهاء مؤسس و بنیانگذار فرقه بهائیت، عبدالبهاء و شوقی ربانی اولین و آخرین ولی امر بهائی نیز به طور مکرر در کتاب های خویش به این امر تصریح نموده اند.

بعنوان نمونه عبدالبهاء در کتاب مقاله شخصی سیاح صفحه 80 در این مورد می نویسد: «***در ظهور خاتم انبیا و سلطان اصفیا روح العالمین فداه ملاحظه فرمائید که بعد از اشراق شمس حقیقت از افق حجاز چه مقدار ظلم از اهل ظلال بر آن مظهر عز ذی الجلال وارد شده***».

کتاب مقاله شخصی سیاح: تألیف: عباس عبدالبهاء

[illegible] غافله [illegible] و آن مظاهر اعز تقدیس مقدس و منزه [illegible]
بتقدیسهم کلّ الوجود من الغیب و الشهود بلی این عباد حق را یفعل
[illegible] را در عوالم
ملکیه محال ندانسته اند و اگر نفسی محال داند چه فرق است ما بین
[illegible]
[illegible]
قبول نماید، لا مفرّ و لامهرب لاحد الاّ الی الله، لا عاصم و لا ملجاء
الاّ الیه. و امری که لازم است اتیان دلیل و برهان مدّعی علی ما یقول
و یدّعی، دیگر اعراض ناس از عالم و جاهل منوط نبوده و نخواهد بود.
[illegible] اعراض و
[illegible] کلّ امّة
برسولهم لیأخذوه وجادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق"، و همچنین می
فرماید: "مایأتیهم من رسول الاّ کانوا به یستهزئون". درظهور خاتم انبیا
وسلطان اصفیا روح العالمین فداه ملاحظه فرمائید که بعد از اشراق
شمس حقیقت از افق حجاز چه مقدار ظلم از اهل ضلال برآن مظهر عزّ
ذی الجلال وارد شده. به شانی عباد غافل بودند که اذیّت آن حضرت
را از اعظم اعمال و سبب وصول به حقّ متعال می دانستند الد چه که
علمای آن عصر در سنین اوّلیه از یهود و نصاری از آن شمس افق اعلی
اعراض نمودند و به اعراض آن نفوس جمیع ناس از وضیع و شریف
براطفای نورآن نیّر افق معانی کمر بستند. اسامی کلّ در کتب مذکور

۸۰

صفحه 80 مقاله شخصی سیاح

عبدالبهاء به درستی بیان نمود که مردم عصر جاهلیت در آغاز ظهور اسلام چه قدر پیامبر خاتم را که مظهر صفات خدا بود، مورد اذیت و آزار خویش قرار دادند و حضرت از دست آنان چه سختی ها که نکشید. ضمناً وی صفات پیامبر اسلام را نیز به خوبی اعلام داشت که پیامبر اسلام خاتم انبیاء و سلطان اصفیاء الهی می باشد.

عبدالبهاء همچنین در کتاب مکاتیب خود جلد 5 صفحه 123 در نامه ای که به تاریخ 18 آذر 1268 شمسی نوشته است، مورد پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم نیز می نویسد: «***سَرور کلّ خاتم*** (حضرت محمّد) ***را لب و دندان شکستند*** (در جنگ اُحد) ***و شاه شهیدان*** (امام حسین) ***را به نهایت مظلومیت خون مطهر ریختند و بر اهل بیت رسالت خاک مذلت بیختند. حضرت امیر*** (امام علی) ***را زخم شمشیر روا داشتند***».

مکاتیب عبدالبهاء جلد 5

سبیلاً کشته مورد تحقیر و تکفیر طوائف و امم شدند بقسمیکه بعضی
کاس شهادت را بمنتهای سرور و حبور از دست ساقی عنایت نوشیدند
مکاتیب عبدالبهاء ج 5 ص 123
جان رایگان فدا نمودند ملاحظه نمائید خون هابیل را سبیل
نمودند حضرت شیث را جامه [illegible] در بر کردند نوح نجی را نوحه
[illegible]
قوم عنود زجر شدید نمودند و ناقه صالح را حزب طالح پی کردند
خلیل جلیل را در آتش انداختند و یوسف صدیق را بشدائد
سجن و وثیق بیازردند حضرت کلیم را [illegible] اندوختند
و عذاب الیم نمودند [illegible] و صحرا
کردند و هزارگونه تهمت و جفا سید حصور را اهل غرور سر
بریدند و سرور کل خاتم رسل را لب و دندان شکستند و شاه
شهیدان را بنهایت مظلومیت خون مطهر ریختند و بر اهل بیت
رسالت خاک مذلت بیختند حضرت امیر را زخم شمشیر روا داشتند
و هفتاد سال در مجالس و محافل [illegible] لعن و سب نمودند
و جمیع جور و جفاها بسبب تهمت و افتراهای اعدا بود و مفترین
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 123 مکاتیب عبدالبهاء جلد 5

با این بیانات واضح و آشکاری که در کتاب های رهبران فرقه بهائیت نوشته شده و توسط مؤسسه مطبوعات امری (بهائی) به چاپ رسیده است، آیا جای شک و شبهه ای باقی می ماند که حضرت محمد پیامبر خاتم الهی است و پیامبری پس از او نخواهد آمد؟ اگر چنین است که حقیقتاً نیز چنین است پس ظهور میرزا حسینعلی بهاء و ادعای نبوتش و آنچه که بهائیان می گویند وی پیامبر بهائیان است چه معنا و مفهومی دارد؟

برچسب ها: بهائیان حسینعلی بهاء عبدالبهاء فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

اقرار پشت اقرار

از جمله شواهدی که نشان از تحصیلات میرزا حسینعلی بهاء دارداقرار و اعتراف پیروان بهائی است که در آثار خویش به کرات به این مسئله پرداخته و ناخودآگاه به سواد خواندن و نوشتن بنیانگذار فرقه بهائیت اشاره کرده اند. از باب نمونه عبدالحسین آیتی (آواره) از نویسندگان و مبلغین این فرقه در کتابی که به دستور عبدالبهاء نگاشته می نویسد:

«چون سن مبارکش به بیست و هفت رسید ندای نقطۀ أولی از شیراز بلند شد و به مجرد إستماع نداء تصدیق فرمود و به تبلیغ دیگران و نصرت أمر نقطۀ بیان قیامی شایان فرمود... و باب مکاتبه بین باب و بهاء مفتوح شد». (الکواکب الدریه ج 1 ص 257)

کتاب الکواکب الدّریه عبدالحسین آیتی (آواره)

الکواکب الدریه ج ۱ ص۲۵۷

۲۵۷

بخواندن و نوشتن وارد شد براهمیت خودبیفزود ودر انظار جلوهٔ

...

ن اختیار از ادائی احترام وتکریم وتمجید وتعظیم منظور میداشت
وچون سن مبارکش به بیست وهفت رسید ندای نقطهٔ اولی از
شیراز بلند شد وبمجرد استماع ندآء تصدیق فرمود وبه تبلیغ دیگران
وانصرت امر نقطه بیانی قیامی شایان فرمود ، ودرهمان سال ظهور
در یوم بعثت باب نخستین نهال برومند از دوحهٔ قدس یعنی حضرت
عبد البهاء از صلب حضرت بهاء الله ورحم نوابه انبات فرمود وچون
سن حضرت بهاء الله بسی ورسید نقطهٔ اولی به تبریز نفی شدند
وباب مکاتبه بین باب وبهاء الله مفتوح شد ، ودرسن سی ودو سالگی
دربدشت مقتدای اصحاب باب واقع شد واین پیشوائی در رزمی

...

دربدشت پیشوای اصحاب شد لذا بایشان لقب بهاء ... در توشیحات

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

الکواکب الدّریه آیتی جلد 1 صفحه 257

نمونه دیگر که توسط مبلغ و نویسنده دیگر بهائی به نام محمد علی فیضی بدان پرداخته شده به روشنی دلالت دارد که میرزا حسینعلی در زمان کودکی مانند بقیه هم سن و سالان خویش به نوشتن و خواندن رو آورده است. محمد علی فیضی در این باره می نویسد:

«***أیام صباوت و کودکی آن حضرت*** (حسینعلی) ***به آسایش و آرامی گذشت و از قرار معلوم فقط مقدمات نوشتن و خواندن را نزد پدر و بستگان خود آموخته و در مدرسه و مکتبی مطابق معمول آن زمان داخل نشد***». (حضرت بهاءاله ص 18)

۱۸

حضرت بهاءالله ص 18

دهم بسیار مفصل میشود درایام طفولیت در سن پنج یا

این بود که درعالم خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه
فرمودند از اطراف طیور عظیم الجثّه بر سر مبارک هجوم

جمیعاً هجوم بر سر مبارک نمودند امّا اذیّتی نمی ساختند
آن شخص معبّر باصطلاح خود زایچه کشید وگفت این دریا
دلیل براین است که این طفل مصدر امر عظیمی خواهد شد

مرغان وماهیان هجوم خواهند کرد ولیکن ضرری نخواهند
رسانید وبرکل غالب میشود وکل درنزد او خاضع خواهند
گشت وعجزشان ظاهر خواهد شد " انتهی
ایام صباوت و کودکی آنحضرت بآسایش وآرامی گذشت واز قرار
معلوم فقط مقدّمات نوشتن وخواندن رانزد پدر وبستگان
خود آموخته ودرمدرسه ومکتبی مطابق معمول آنزمان
داخل نشده علوم رایجه راتعلم نفرمودند . چنانچه درلوح

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 18 کتاب حضرت بهاءاله فیضی

کتاب حضرت بهاءاله تألیف: محمد علی فیضی

از این دست موارد که در کتب و آثار سرکردگان فرقه و مبلغین آنان وجود دارد و در حال حاضر مجالی به ذکر آنان نیست و محققین می توانند در قسمت راست این سایت به تحصیلات رهبران بهائی مراجعه کنند و نمونه های بیشتری را بخوانند.

ولی جای شگفتی است که عباس عبدالبهاء برای بزرگ نمائی کار پدرش، تحصیلات وی را بکلی انکار نمود. اما از او باید پرسید پدری که بقول خودش از وزرای دربار قاجار بود فرزندش را بی سواد بار می آورد؟ آیا مطالعه آثار علی محمد شیرازی و مکاتبهٔ با او، نشانهٔ بی سوادی و امّی بودن حسینعلی بشمار می آید؟

عباس عبدالبهاء از رهبران و سرکردگان فرقه بهائیت

آیا گواهی خواهر میرزا حسینعلی، عمهٔ عبدالبهاء عزیه خانم و تأئید مبلغین بهائی (مانند میرزا اسدالله فاضل مازندرانی و میرزا ابوالفضل گلپایگانی و...) در بارهٔ تحصیلات حسینعلی، همگی دروغ است؟ آیا این افراد جزء پیروان این فرقه نیستند که تحصیل میرزا را در کتاب های خویش نقل کردند؟

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

امام خامنه ای

از محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیة الله العظمی امام خامنه ای استفتائی در مورد فرقه بهائیت شده که ایشان پاسخ های واضح و روشن بیان کردند که این گروه منحرف نجس و کافر بوده و مؤمنین باید از هرگونه ارتباط با آنها اجتناب نمایند.

- 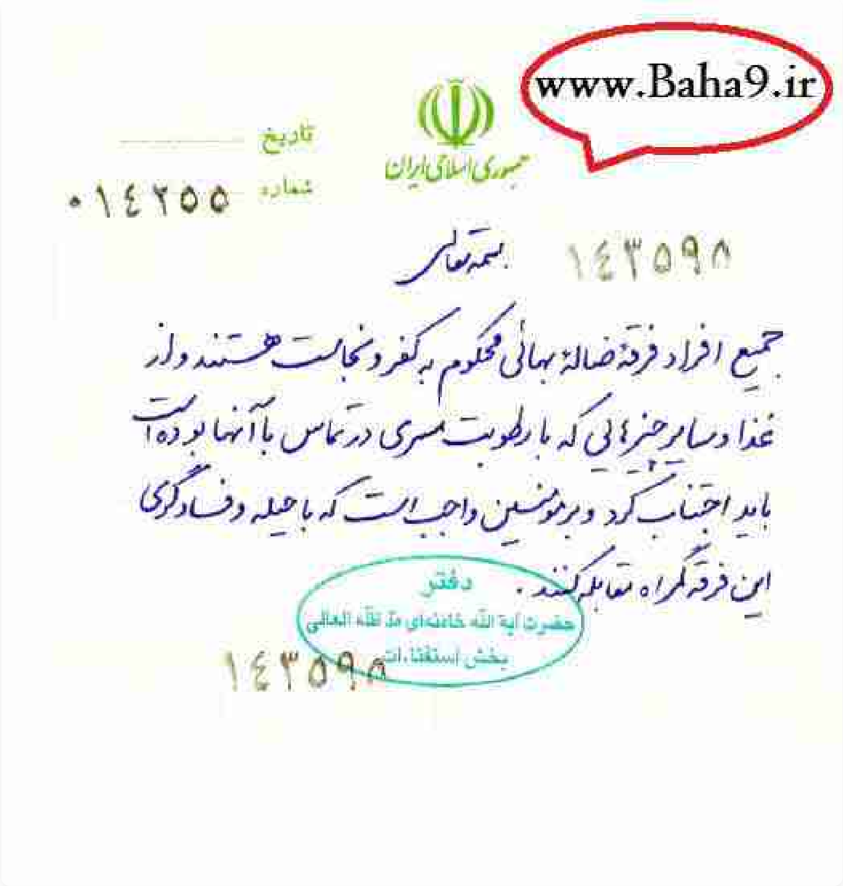

www.Baha9.ir

جمهوری اسلامی ایران

تاریخ

شماره ۰۱۴۲۵۵

۱۴۳۵۹۸

بسمه تعالی

جمیع افراد فرقهٔ ضالهٔ بهائی محکوم به کفر و نجاست هستند و از غذا و سایر چیزهائی که با رطوبت مسری در تماس با آنها بوده اجتناب باید کرد و بر مؤمنین واجب است که با حیله و فسادگری این فرقهٔ گمراه مقابله کنند.

دفتر
حضرت آیة الله خامنه‌ای مد ظله العالی
بخش استفتائات

۱۴۳۵۹۸

-

۵۰۵۱

بسمه تعالی

www.Baha9.ir

وارده به دفتر مقام معظم رهبری (قلم) استفتائات
شماره: ۲۵۸۳
تاریخ: ۳۸۸/۵/۲۰

۱۴۶۴۸۱

با ذکر صلوات بر محمد وال محمد

محضر مبارک حضرت ایت الله خامنه ای :احتراما به استحضار می رساند که فرقه ی ضاله ی بهاییت در شهرستان رفسنجان از چندین سال پیش فعالیت های تبلیغاتی و ضد دین مبین اسلام را انجام می دهند و از هر فرصتی برای سست کردن عقیده ی مسلمانان استفاده می کنند. و تا کنون با ترفندهایی از قبیل فروش اجناس زیر قیمت ورفتارهای فریبکارانه و ... جهت جذب مسلمانان به سمت فرقه ی ضاله بهاییت هستند. و با توجه به اینکه بهاییان بخشی از در امد خود را صرف تبلیغات بر ضد اسلام می کنند و بیشتر شغل این افراد در شهرستان مذکور تعمیرات و درامد انان از این راه میباشد لذا حکم احوال پرسی - خرید و فروش- تعمیرات لوازم خانگی و غیره توسط بهاییان و نشست و برخاست با این افراد چگونه است.

(لازم به ذکر است فتوای جایز نیست در عرف شهرستان رفسنجان به معنای حرام تلقی نمی شود خواهشمندیم در صورت حرام بودن موارد فوق ازکلمه ی حرام استفاده نمایید)

بسمه تعالی ۱۴۶۴۸۱

از هرگونه معاشرت با این فرقه ضاله مضله بر حذر شوید.

۱۳۸۸/۵/۱۵

۱۴۶۴۸۱

دفتر
حضرت آیة الله خامنه ای مد ظله العالی
بخش استفتاءات

۵۰۵۱

•

استفتائات رهبر

۰۹:۵۴:۴۷
4.9K

#احکام #کافر

💠سوال ۳۲۸. لطفاً به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:
۱. معاشرت و همنشینی و دست دادن دانش آموزان مسلمان با دانش آموزان پیرو فرقه گمراه بهائیت، اعم از این که دختر باشند یا پسر، مکلّف باشند یا غیر مکلّف، در داخل مدرسه یا خارج از آن، در دوران ابتدایی، متوسطه و پیش دانشگاه ی، چه حکمی دارد؟
۲. رفتار استادان و مربیان با دانش آموزانی که بهایی بودن خود را آشکار می کنند و یا یقین داریم که بهایی هستند، چگونه باید باشد؟
۳. استفاده از وسایلی که همه دانش آموزان از آن ها استفاده می کنند مانند شیر آب آشامیدنی، شیر توالت و آفتابه آن، صابون و مانند آن، با این که علم به مرطوب بودن دست و بدن داریم، چه حکمی دارد؟

✅جواب: همه پیروان فرقه گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آن ها با چیزی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آن ها، نسبت به اموری که مشروط به طهارت است، واجب است. ولی رفتار مدیران و معلمان و مربیان با دانش آموزان بهایی باید بر اساس مقررات قانونی و اخلاق اسلامی باشد.

@esteftaate_rahbar کانال استفتائات رهبر

•

استفتائات رهبر

۱۶:۰۵:۴۰
4.6K

#احکام #کافر

💠سوال ۳۲۹. خواهشمندیم تکلیف مؤمنین را در برخورد با فرقه گمراه بهائیت و آثار حضور پیروان آن در میان جامعه اسلامی، بیان فرمایید.

✅جواب: همه مؤمنین باید با حیله ها و مفاسد فرقه گمراه بهائیت مقابله نموده و از انحراف و پیوستن دیگران به آن جلوگیری کنند.

@esteftaate_rahbar کانال استفتائات رهبر

•

استفتائات رهبر

۱۰:۲۵:۱۱
۴.۸K

#احکام #کافر

💠سوال ۳۳۰. گاهی بعضی از پیروان فرقه گمراه بهائیت برای ما غذا یا چیز دیگری می آورند، آیا استفاده از آن ها برای ما جایز است؟

✅جواب: از هرگونه معاشرت با این فرقه ضالّه مضلّه، اجتناب نمایید.

@esteftaate_rahbar کانال استفتائات رهبر

•

استفتائات رهبر

۰۹:۱۷:۴۴
۵K

#احکام #کافر

💠سوال ۳۳۱. بهائیان بسیاری در این جا کنار ما زندگی می کنند که رفت و آمد زیادی در خانه های ما دارند. عده ای می گویند که بهایی ها نجس هستند و عده ای هم آن ها را پاک می دانند. این گروه از بهایی ها اخلاق خوبی از خود آشکار می کنند، آیا آن ها نجس هستند یا پاک؟

✅جواب: آن ها نجس و دشمن دین و ایمانِ شما هستند، پس فرزندان عزیزم جدا از آن ها بپرهیزید.

@esteftaate_rahbar کانال استفتائات رهبر

•

🔹 معاشرت و معامله با بهایی 🔹

💠سوال: حکم معاشرت و معامله با شخص بهایی چیست؟

✅جواب: از هر گونه معاشرت و معامله با این فرقه ضالّه و مضلّه باید اجتناب نمایید.

@Esteftaate_rahbar کانال استفتائات رهبر

•

برچسب ها: [استفتائاتباببهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت]

منبع اصلی: www.Baha9.ir

امام خمینی (ره)

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در آذر ماه 1357 حدود دو ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی وقتی در نوفل لوشاتو در تبعید به سر می برد، به پرسشی که جیمز کاکرافت استاد دانشگاه راتگرز از او در باره ی آزادی سیاسی یا دینی بهائیان تحت حاکمیت دولت اسلامی از وی داشت، گفتند: ***«آنها یک حزب سیاسی هستند؛ مضرّند. مقبول نخواهند بود».***

-

امام خمینی (ره) در نوفل لوشاتو

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رونالد ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا در روز دوم خرداد 1362 خواستار عفو 22 بهائی شیرازی از زندان شد که امام خمینی در سخنرانی عمومی خود در روز هفتم خرداد 1362 در پاسخ وی گفتند: **«بهائی ها یک مذهب نیستند، یک حزب هستند. حزبی که در سابق انگلستان از آن پشتیبانی می کرد و حالا هم آمریکا از آن پشتیبانی می کند. اینها هم جاسوس هستند».** (صحیفه‌ی امام، جلد 17، صص ۴۶۴-۴۵۵)

دست خط امام خمینی در مورد فرقه ضالّه بهائیت. 21 اردیبهشت 1343 شمسی

-

۲۸ ذی الحجه ۱۳۸۳

بسمه تعالی شأنه العزیز

www.Baha9.ir

پیشگاه مبارک جناب مستطاب حضرت آیة الله العظمی آقای حاج آقا روح الله خمینی متع الله المسلمین بطول بقائه

مستدعی است حکم فرقه بهائیه را از نظر شرع انور در جهت ازدواج با مسلمانان - زن دادن و زن گرفتن - و همچنین در جهت طهارت و نجاست و خصوصاً وارد شدن آنها بجاهای مسلمانان روشن فرمائید ممنون میشویم

الداعی سید محمد علی گرامی القمی

@Baha9_ir

بسمه تعالی

این طایفه ضاله کافر نجس هستند ازدواج با آنها حرام است و بمحل مسلمین نباید وارد شوند

روح الله الموسوی الخمینی

این طایفه ضاله کافر نجس هستند

استفتاء آیة الله محمد علی گرامی از امام خمینی در مورد فرقه ضالّه بهائیت

برچسب ها: باب‌بهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

انسان پرستی بجای خدا پرستی!

خلاق متعال جهت هدایت و سعادت انسان ها افرادی را انتخاب نمود که از هر حیث نسبت به مردم زمان خود برتری داشتند. از جهت اخلاق، امانت داری، ساده زیستی، راستگوئی، خدا باوری، عدالت و معاد باوری از سایر مردم قابل قیاس نبودند همچنانکه در روایات اسلامی نیز آمده است.

تمام پیامبران الهی مردم را دعوت به سوی خدا کرده و از بت پرستی باز داشته اند. هرچند عده ای از ثروتمندان و ستمگران این دعوت را برخلاف منافع شخصی خود پنداشته و زیر بار آن نرفتند و قهر و غضب الهی را برای خویش خریدند و با علم و اختیار دوزخ و عذاب الهی را برای خود خواستار شدند.

در این زمینه خداوند متعال نسبت به عملکرد حضرت عیسی در مأموریت خود در هدایت مسیحیان توجه کرده و با اینکه حضرت عیسی تخطی از فرمان الهی نداشته، راجع به تثلیث در مسیحیت گلایه نموده در سوره مائده آیه 116 می فرماید: **«وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ».**

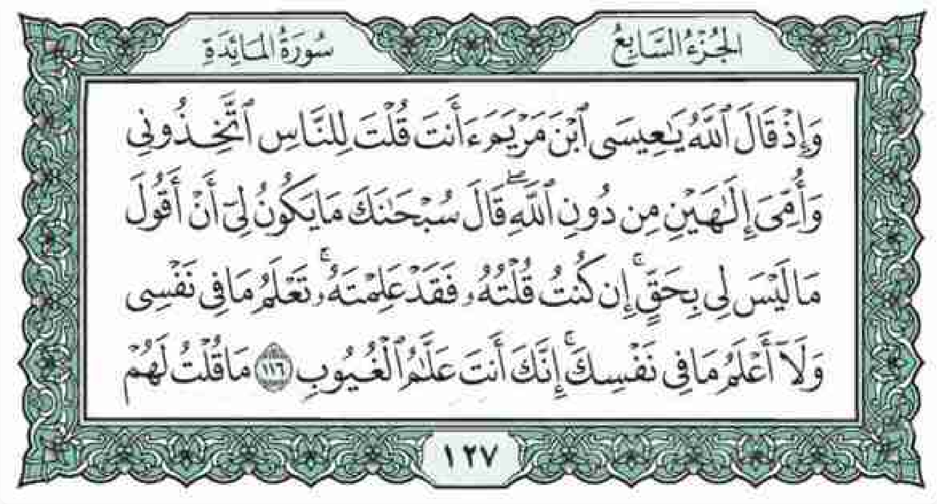
الجزء السابع
سورة المائدة

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي
وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنْ أَقُولَ
مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُۥ فَقَدْ عَلِمْتَهُۥ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي
وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ الْغُيُوبِ ١١٦ مَا قُلْتُ لَهُمْ

١٢٧

سوره مبارکه مائده، آیه شریفه 116

و [یاد کن] هنگامی که خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟ گفت منزهی تو مرا نزیبد که (درباره خویشتن) چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم، قطعا آن را می دانستی آنچه در نفس من است تو می دانی و آنچه در ذات توست من نمی دانم چرا که تو خود دانای رازهای نهانی.

در آیه شریفه بعد جناب حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السّلام در ادامه کلامش به خدای متعال عرضه می دارد: **«مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ».**

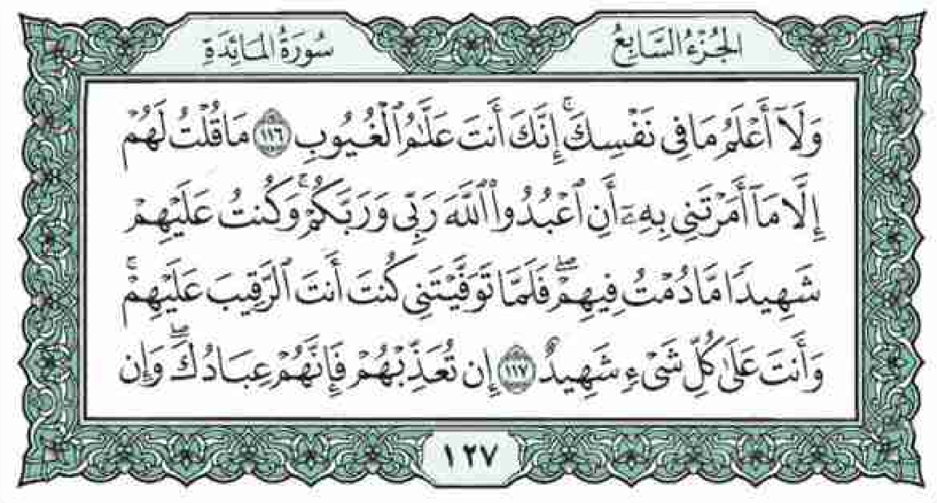
الجُزْءُ السَّابِعُ سُورَةُ المَائِدَةِ

وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ ١١٦ مَا قُلْتُ لَهُمْ
إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِي بِهِۦٓ أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْۚ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ
شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْۖ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيْهِمْۚ
وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ١١٧ إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَۖ وَإِن

١٢٧

سوره مبارکه مائده، آیه شریفه 117

(عیسی بن مریم) به خدا گفت: جز آنچه مرا بدان فرمان دادی (چیزی) به آنان (مسیحیان) نگفته ام (من به آنها گفته ام) خدا پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم پس چون روح مرا گرفتی تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیز گواهی.

اما در آئین دست ساز بهائیت پیامبر خود خوانده شده این فرقه جناب میرزا حسینعلی بهاء برخلاف مأموریت انبیای إلهی بجای دعوت مردم به پرستش پروردگار جهانیان، خود را بجای خلاق متعال جا زده و از پیروان خود می خواهد تا در عبادت به او توجه نموده و او را بپرستند!

همچنانکه میرزا حسینعلی مازندرانی در کتاب أقدس خود صفحه 7 می نویسد: ***«و اذا اردتم الصّلوة و لّوا وجوهکم شطری الاقدس المقام المقدّس الّذی جعله الله مطاف الملأ الاعلی و مقبل اهل مدآئن البقآء و مصدر الامر لمن فی الارضین والسّموات».***

•

کتاب أقدس. تألیف: حسینعلی نوری

•

المختار ✿ واذا اردتم الصّلوة ولوا
وجوهکم شطری الاقدس المقام
المقدّس الّذی جعله الله مطاف
الملأ الاعلی ومقبل اهل مدائن
البقآء ومصدر الامر لمن فی الارضین
والسّموات ✿ وعند غروب شمس
[illegible]
٧ انّه لهو العزیز العلّام ✿ کلّ شیء
تحقّق بامره المبرم اذا اشرقت من

www.Baha9.ir

صفحه 7 کتاب اقدس حسینعلی بهاء

زمانی که شـما بهائیان اراده کردیـد نماز بخوانیـد، صورت های خود را به طرف من بگردانیـد که خـدا این مقام مقدس را محل طواف ارواح و فرشـتگان و محل توجه مردم شهرها و مصدر کسانی قرار داد که در آسمان و زمین هستند.

میرزا حسـینعلی نوری در ادامه کلامش نسـبت به بعد از مرگ خود نیز توجه داشته و به بهائیان چنین توصیه می کند: ***«و عند غروب شمس الحقیقة و التّبیان المقرّ الّذی قدّرناه لکم انّه لهو العزیز العلّام»***. و زمانی که من (حسـینعلی) از دنیا رفتم، پس از صـعود من قبله شـما مقبره من خواهد بود که محل استقرار عرش مطهر من است!

-

صفحه 7 کتاب اقدس حسینعلی بهاء

-

تمثال جناب میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله)

تمـام پیروان فرقه بهـائی بر همین اعتقاد بوده و میرزا حسـینعلی بهاء مؤسـس این فرقه را خـدای خود می داننـد. همچنانکه محمّد علی قائنی از مبلغین فرقه بهائیت نیز با صـراحت از معبود بودن میرزا حسینعلی نوری پرده برداشـته و ادّعای حسـینعلی مبنی بر الوهیت را نیز پذیرفته و او را قبله بهائیان معرفی کرده است!!

وی در کتاب دروس الدیانة صفحه 13 در این باره می نویسـد: ***«قبله ما اهل بهاء روضه مبارکه است در مدینه عکاء که در وقت نماز خواندن باید رو بروضه مبـارکه بایستیم و قلباً متوجه بجمال قـدم جلّ جلاله و ملکوت ابهی باشـیم و این است آن مقام مقـدری که در کتاب أقـدس از مقام اعلی نازل شـد...».***

-

کتاب دروس الدیانه. تألیف: محمد علی قائنی

دروس الدیانه ص 13

علی من فی السموات والأرضین والصلاة والسلام والتکبیر [illegible]

الکرم

درس نوزدهم

قبله ما اهل بهاء روضهٔ مبارکه است درمدینهٔ عکاء که در
وقت نمازخواندن باید روبروضه مبارکه بایستیم وقلبا متوجه
بجمال قدم جل جلاله وملکوت ابهی باشیم واین است
انمقام مقدریکه درکتاب اقدس ازقلم اعلی نازل شده
قوله جلت ارادته (واذا اردتم الصلاة وَلّوا وجوهکم شطری
الاقدس المقامُ المقدس الذی جعلهُ اللهَ مطافَ الملا الاعلی
ومقبلُ اهل مدائن البقاء ومصدرُ الامر لمَن فی الارضین و
السموات وعندغروب شمس الحقیقة والتبیان المقرالذی قدر
ناهُ لکم انهُ لهو العزیز العلام) باید روقت تلاوت ایات و
خواندن [illegible]
باشد [illegible] لکن چنانچه
ذکرشد درقلب باید متوجه بجمال قدم واسم اعظم باشیم
زیرامناجات ورازونیازما با اوست وشنونده جزا ونیست و
اجابت کننده غیراونه * ودرشریعت ما حکم جماعت نیست
هرکس باید بتنهائی نمازبخواند واین بحضورقلب وخضوع
وخشوع [illegible]
[illegible] است *

درس بیستم

احکام الهی وتکالیف ربانی دروقت بلوغ بربندگان
واجب میگردد وحد بلوغ درشریعت جمال مبارک سن پانزده

۱۳

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 13 کتاب دروس الدیانه

ملاحظه می کنید که قائنی در کتاب درسنامه بهائیان با وقاحت و با افتخار اظهار می دارد که ما بهائیان موقع نماز باید بطرف قبر حسینعلی رو کنیم که در شهر عکاء در فلسطین اشغالی قرار دارد و در قلب و ذهنمان نیز عکس میرزا را در نظر آوریم و با بی شرمی تمام کلمه ای که برای خداوند تبارک و تعالی بکار برده می شود یعنی لفظ "جلّ جلاله" را برای حسینعلی بکار می برد کسی که با مرض اسهال خونی از دنیا رفت!

این اعتقاد بهائیان در حقیقت شرک به خداست و گفتار میرزا حسینعلی نیز دعوت به بت پرستی و انسان پرستی می باشد که بهائیان در نمازشان تصویر یک انسانی را در نظر آورند و قلباً متوجه به او باشد تا نمازش بدرگاه میرزا حسینعلی صحیح افتد! این است پرستش بهائی و همه مردم بدانند که پیروان این فرقه انحرافی بجای عبادت خدای یکتا، انسان پرستی را در قرن أتم ترویج می کنند!

•

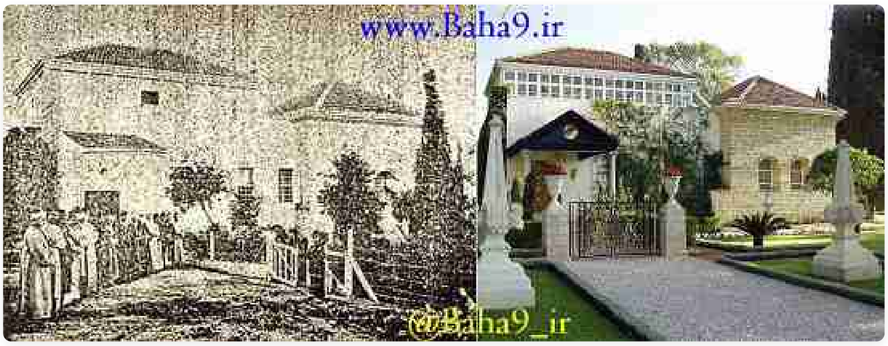

مقبره میرزا حسینعلی نوری مازندرانی (بهاءالله) قبله گاه بهائیان

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

انسان پرستی در بهائیت

هرچند خداشناسی و اعتقاد به اینکه جهان هستی خود بخود پدید نیامده بلکه خدائی او را پدید آورده و نگه داشته است حقیقتی است که بشر به خواست سرشت و راهنمائی خود آن را پذیرفته است ولی متاسفانه در همه ادوار تاریخ عقول و افکار از درک صحیح این واقعیت و رسیدن به کنهش به حدی ناتوان بوده که اوهام و خرافات، انسان ها را در شناسائی خدا دچار اشتباه ساخته است.

چنانکه داستان پرماجرای پرستش بت ها (خدایان) به شکل های گوناگون از مرده پرستی گرفته تا دوگانه پرستی (ثنویت) و... و جنگ و ستیز خدایان بطوری که در افسانه های مذهبی آمده از اینجا برخاسته است و این خود گمراهی است که گمراهی های زیادی از آن برمی خیزد.

در فرقه نوظهور بهائیت بنیانگذار و مؤسس آن یعنی میرزا حسینعلی نوری ادعاهای بیشمار و گاه متضادی را مطرح کرده تا آنجا که خود را رب و خالق این جهان نامیده است. اگر کسی کتاب و نوشته های او را ندیده باشد، ممکن است گفتار ما را باور نکرده و حمل بر گزافه گوئی کند و بعید بداند که کسی گستاخی را تا این حد رسانده و مردم را آنقدر بی خرد بداند که جرأت کند اینگونه سخنان بر زبان راند و مشتی مردم جاهل نیز قبول نمایند.

جناب میرزا حسینعلی مازندرانی در کفرگوئی های خود تا بدانجا پیش رفته است که به بهائیان دستور می دهد در عبادات و نمازشان به میرزا حسینعلی رو کنند! وی در أم الکتاب فرقه بهائیت یعنی اقدس صفحه 7 می نویسد: ***«و إذا اردتم الصلوة ولّوا وجوهکم شطری الاقدس المقام المقدس الذی جعله الله مطاف الملآ الأعلی».***

صفحه 7 کتاب اقدس حسینعلی بهاء

کتاب أقدس تألیف میرزا حسینعلی نوری

یعنی وقتی خواستید نماز بخوانید صورت های خود را بسوی من که در حاله ای از قداست هستم، بگردانید چرا که خدا مرا جایگاه طواف کنندگان فرشتگان خود قرار داده است! میرزا برای بعد از مرگ خود نیز فکری کرده می گوید: ***«و عند غروب شمس الحقیقة و التبیان المقر الذی قدرناه لکم»*** وقتی که من از دنیا رفتم، مکانی که انتخاب کردم برای شما همان قبله شماست.

میرزا حسینعلی نوری به این مطلب واقف نبوده که در زمان حیات وی که از جائی به جای دیگر نقل مکان می کند، یا در حال حرکت می باشد، چگونه اغنام الله بطرف او رو کنند و نماز بخوانند؟ این در حالیست که تمام انبیای الهی پیروانشان را به دوری از شرک و بت پرستی به خدا پرستی فرا خواندند، اما میرزای مازندرانی مردم را به خود دعوت می کرد! از این کلام میرزا استفاده می شود که در فرقه بهائیت بجای خدا پرستی مرده پرستی حاکم است!

مقبره میرزا حسینعلی نوری مازندرانی، قبله گاه پیروان بهائی

فرعون پادشاه بنی اسرائیل نیز خود را خدای آنها اعلام داشته و از مردم می خواست که به او سجده کنند. افراد شیاد و خودخواه دیگری هم پیدا شدند که چنین ادعاهائی را مطرح کردند، اما چرا در عصر اتم و تکنولوژی عده ای عقل و درک و شعور خود را بکناری نهاده یک انسان ضعیف و مفلوکی مثل حسینعلی مازندرانی را پروردگار و قبله گاه خویش ساخته اند؟

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

انشعاب در بهائیت

انشعاب در بهائیت

کتاب "**انشعاب در بهائیت**" نوشته اسماعیل رائین جهت مطالعه و امکان دانلود آن

(Download (PDF, 5.32MB

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌عبدالبهاءکتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

انکار قیامت در فرقه بابیت و بهائیت

یکی از مهمترین پـایه و اسـاس همه ادیان إلهی، معاد و برانگیخته شـدن انسان در روز قیامت است. چرا که در این دنیا، پاداش و جزا بطور کامل داده نمی شود و نمی توانـد داده شود. چون محـدودیّت های عالم مادّه اقتضای پاداش کامل دراین دنیا را ندارد. انسان های جنایتکاری همانند صدّام با کشـتن قریب به یـک میلیون نفر از انسـان هـای بی گنـاه صـفحات تاریـخ را با ظلم و جنایتش سـیاه کرده و درمقابل آن فقط جزای یک قتل را دریافت نمود و آن هم یک بار کشته شدن بود، اما بقیه جنایات او در این دنیا داده نشد چرا که هر کسی یک بار به دنیا می آید و یک بارهم از دنیا می رود.

همینطور انسـان نیکوکار و مومن نیز پاداش کامل اعمالش به او داده نمی شود، چون دنیا و ما فیها پاداش یک عمل نیک آنها نیست چه رسـد به کلّ پاداش اعمال آنان. بنابراین لازمه عـدال و حکمت خداونـد متعال که انسان ها را خلق فرمود، این اسـت که بایـد پس از مرگ روز دیگری در میان باشـد تا به حساب و کتاب اعمال بندگان بطور کامل رسیدگی شود.

آنچه در بالا ذکر شد تنها مربوط به دین اسـلام نیست، بلکه تمام آئین های إلهی و ادیان حَقّه أعم از یهودیت و مسـیحیت نیز از چنین روزی سخن رانده اند و یوم قیـامت را یکی از اصول اولیه دین خود محسوب داشـته انـد. در این میـان قرآن کریم بیش از همه کتب آسـمانی در بـاره معاد و رسـتاخیز و برانگیختن مردگان از قبرها، کیفر و پاداش آنان و چگونگی بهشت و دوزخ و حساب و میزانی که در سـنجش اعمال بکار خواهـد رفت، سـخن گفته است و نشانه های قیامت را (که عبارت است از بهم خوردن نظم این جهان، گرفتن خورشـید، تیرگی ماه، کنده شدن کرات از جای خود، زلزله سـخت زمین، فرو ریختن ستاره ها و...) بیان نموده است، تا آن جا که مفسرین قرآن حدود یک سوم آیات قرآن را مربوط به قیامت و معاد دانسته اند.

خداوند متعال در قرآن مجید و در سوره مبارکه واقعه آیات شریفه 47 تا 50 می فرماید: ***«و کانوا یقولون أئِذا متنا و کنا تراباً و عظاماً أءِنا لمبعوثون. او آباونا الأولون. قل إن الأولین و الآخرین. لمجموعون إلی میقات یوم معلوم».*** دوزخیان می گوینـد آیا ما پس از مردن و خاک شـدن دوباره برانگیخته می شویم؟ و آیا پدران گذشـته ما محشور می شوند؟ بگو که همه مردم از گذشـتگان و آیندگان در وقت معلوم و روز موعود در صحرای محشر جمع خواهند شد.

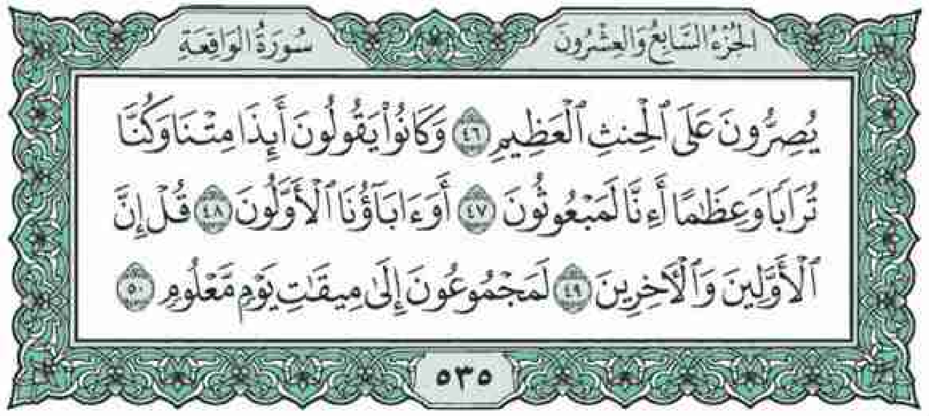

الجزء السابع والعشرون — سورة الواقعة

يُصِرُّونَ عَلَى ٱلْحِنثِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾ وَكَانُوا۟ يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٤٧﴾ أَوَءَابَآؤُنَا ٱلْأَوَّلُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ إِنَّ ٱلْأَوَّلِينَ وَٱلْءَاخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَٰتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٥٠﴾

٥٣٥

سوره مبارکه واقعه، آیات 47 تا 50

اعتقاد به معاد و حیات پس از مرگ تا بـدانجا اهمیت دارد که در منابع روائی نیز آمـده است: هر کس برخی از أصول دین را نپـذیرد و انکار کنـد، از قلمرو دین خارج است. امـا علی محمد شـیرازی و حسـینعلی نوری رهبران فرقه بابیت و بهائیت به پیروان خویش چنین القا کرده انـد که با مرگ انسان ها همه چیز به پایان رسـیده و کتاب زنـدگی آنان بسـته می شود و چیزی به نام رسـتاخیز قیامت و زنـده شـدن انسان ها پس از مرگ وجود نـدارد. در واقع این تفکر همان عقیده ماتریالیست هاست که مرگ را فنا و نابودی دانسـته و به حیات پس از مرگ اعتقادی ندارند. در حقیقت می شود گفت که رهبران فرقه در این عقیده با زنادقه مشترکند.

علی محمد شـیرازی مؤسـس فرقه بابیه و مدّعی بابیت و قائمیت و به تبع او میرزا حسـینعلی نوری مؤسـس فرقه بهائیت برخلاف تعالیم الهی و گفته های انبیاء و پیامبران، معاد و زنـده شدن انسان ها پس از مرگ را باور نداشـته و در تأویل و تفسـیر قیامت می گویند: قیامت یعنی قیام مظهر أمر(ظهور پیامبر)، و مردم بعـد از ظهور هر پیـامبر جدیـدی دو دسـته می شـونـد یا به او ایمان می آورنـد و یا کفر می ورزنـد. آنهائی که ایمان آوردنـد در ناز و نعمت بسـر برده و

خوشحال می باشند و آن دسته ای که به پیامبر جدید ایمان نیاوردند، در کفر خود معذب خواهند بود.

رهبران این فرقه ها در عین اینکه منکر قیامت و روز رستاخیز هستند، با کمال جسارت نسبت جهل به مردم داده و إظهار می دارند احدی از شیعیان حتی بزرگان و دانشمندان مسلمان و تمام مفسرین قرآن نیز از صدر اسلام تا کنون معنای قیامت را نفهمیده و کسی از جهان پس از مرگ اطلاعی ندارد.

علی محمد باب در کتاب بیان فارسی باب هفتم از واحد دوم صفحه 30 در باره روز قیامت می گوید: ***«مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است و مشاهده نمی‌شود که أحدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد. بلکه همه موهوماً أمری را توهّم نموده که عندالله حقیقت ندارد؛ و آنچه عندالله و عند عرف أهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است اینست که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان به هر اسم الی حین غروب آن یوم قیامت است. مثلاً از یوم بعثت عیسی تا یوم عروج آن، قیامت موسی بود که ظهورالله (عیسی) در آن زمان ظاهر بود به ظهور آن حقیقت که جزا داد هرکس مؤمن به موسی بود بقول خود و هرکس مؤمن نبود جزا داد بقول خود. زیرا که ما شهدالله در آن زمان ما شهد الله فی الإنجیل بود؛ و بعد از یوم بعثت رسول الله تا یوم عروج آن (حضرت)، قیامت عیسی بود که شجره حقیقت (پیامبر إسلام) ظاهر شده در هیکل محمدیّه و جزا داد هر کس که مؤمن به عیسی بود و عذاب فرمود بقول خود هرکس که مؤمن به آن نبود؛ و از حین ظهور شجره بیان (علی محمد باب) الی ما یغرب*** (فوت باب) ***قیامت رسول الله هست که در قرآن خداوند وعده فرموده (است)».***

-

کتاب بیان، تألیف علی محمد شیرازی

-

صفحه 30 کتاب بیان علی محمد باب

مـدعی بابیت و مهـدویت تمام آیات قرآن کریم که مربوط به قیامت، بعث و حشـر، بهشت و دوزخ و کیفر و پاداش اسـت را نیز تأویل نموده می گویـد: قیامت یعنی ظهور پیامبر جدید. همانطور که با ظهور حضـرت عیسـی قیامت پیروان حضرت موسـی شروع شـد و با ظهور پیامبر اسلام قیامت پیروان حضرت عیسـی شروع شـد و با آمدن من قیامت اسـلام نیز شروع شـد و تا وقتی من زنده هسـتم، قیامت اسلام باقیست. آن روزی که من از دنیا رفتم، قیامت اسـلام نیز به پایان خواهـد رسـید. با این حساب آنچه خداونـد متعال در باره بهشت و اوصاف بهشتیان در قرآن مجیـد (ماننـد سوره مبارکه الرّحمن) بیان فرموده یا در مورد عذاب دوزخیان بیان فرموده، تمام این حرف ها کشک بوده و مطلقا از این خبرها نیست.

درحـالی که خداونـد متعـال در قرآن کریم در سوره مبارکه المـدثر آیات 40 تا 47 پرده از احوالات قیـامت برداشـته و از قول دوزخیـان نقل می کنـد که وقتی بهشـتیان از آنها می پرسـند چه چیز باعث شـد که شـما جهنمی شـوید؟ در پاسخ می گویند: ما از نمازگزاران نبودیم و به فقرا و مسـاکین طعام نمی دادیم و با آنهائی که حرف باطل می زدند، هم آواز می شـدیم و روز قیامت را دروغ می انگاشـتیم تا اینکه مرگ ما فر رسـید.

-

الجزء التاسع والعشرون — سورة المدثر

يَتَسَآءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُوا۟ لَمْ نَكُ
مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ ٱلْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ
ٱلْخَآئِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلْيَقِينُ ﴿٤٧﴾

٥٧٦

سوره مبارکه مدّثر، آیات شریفه 40 تا 47

برچسب ها: باب‌بهاءاللهعبدالبهاءفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

اولین ادّعای علی محمد شیرازی

ملاحسـین بشـروئی می گوید: من که سـراپای وجودم را حیرت و دهشت فرا گرفته بود، با کمال ادب عرض کردم که حضـرت موعود نفس مقدّسه قدسیّه ایست که رتبه‌اش از همه بالاتر است، دارای قدرت فوق العادّه و قوّت فائقه عظیمه است، علامات مخصوصه بسیار دارد، از جمله این که علم آن بزرگوار بی نهایت است.

زیرا اسـتادمان سـیّد کاظم رشتی در باره علم حضـرت موعود اغلب می گفتند: علم من نسـبت به علم آن حضـرت مانند قطره ای نسبت به دریاست که از طرف خدا به حضرتش عنایت شده، آنچه من می دانم در مقابل معارف عالیه و علم محیط او مانند ذرّه‌ای از خاک است و بین این دو مقام فرق بسیار موجود است.

هنوز گفتـارم را تمـام نکرده بودم که بی اختیـار ترس و شـرمساری سراسـر وجودم را فرا گرفت، بطوری که آثـارش در ظـاهرم آشـکار شـد. من از گفته خود پشیمان شده خودم را سرزنش کردم و همّت گماشتم که طرز بیانم را تغییر دهم و از حدّت و شدّت آن بکاهم. لذا با کمال خضوع عرض کردم:

«اگر حضـرت موعود شـما هستیـد دعوت خود را تأسـیس فرمائیـد تا مرا از قید انتظار تشـرّف به حضور موعود خلاصـی بخشـید و از ثقل این بار گران رهائی دهید. خیلی ممنون می شوم اگر به انتظار من خاتمه بدهید و مرا خلاصـی بخشـید. وقتی که می خواسـتم به راه طلب قدم گذارم و به جسـتجوی موعود بپردازم، دو مسئله را پیش خود علامت صدق ادّعای مدّعی قائمیّت قرار دادم».

بزرگوار بینهایت است. سیّد مرحوم درباره علم موعود اغلب میفرمود علم من [illegible] خدا [illegible] او [illegible]

هنوز گفتار خود را تمام نکرده بودم که بی اختیار ترس و شرمساری مرا فرو گرفت بطوریکه آثارش در من آشکار شد از گفته پشیمان شدم و [illegible] که اگر [illegible] بزرگوار مجدداً این موضوع را مورد بحث قرار دهد با کمال خضوع عرض کنم اگر حضرت موعود شما هستید دعوت خود را تأسیس فرمائید تا مرا از قید انتظار تشرّف بحضور موعود خلاصی بخشید و از ثقل این بار گران رهائی دهید خیلی ممنون میشوم اگر بانتظار من خاتمه بدهید و مرا خلاصی بخشید.

وقتیکه میخواستم براه طلب قدم گذارم و بجستجوی موعود بپردازم دو مسئله را پیش خود علامت صدق ادّعای مدّعی قائمیّت قرار دادم یکی رساله‌ای [illegible] که [illegible] باطنیه» حضرت [illegible] سیّد مرحوم [illegible] اسرار را بگشاید و آن مشکلات را حلّ فرماید باطاعتش قیام نمایم و زمام امور خود را بدو سپارم. دوّم آنکه سوره» مبارکه» یوسف را بطرزی بدیع که نظیر آنرا در مؤلّفات و کتب دیگران یافت نشود تفسیر فرماید. انجام این مهمّ دلیل صدق ادّعای آن مدّعی است. سابقاً از سیّد مرحوم درخواست کردم که تفسیری بر سوره» یوسف بنویسند بمن فرمودند «اینکار از عهده» من خارج است حضرت موعود که بعد از من ظاهر میشود رتبه» و مقامش بمراتب از من [illegible] است چون آن بزرگوار ظاهر شود [illegible]

کتاب تلخیص تاریخ نبیل. تألیف اشراق خاوری صفحه 46

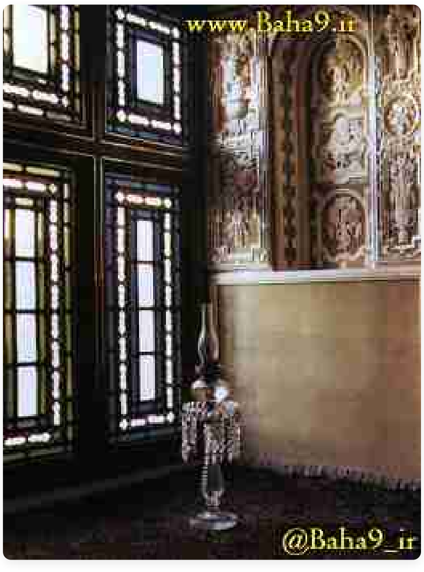

اطاقی که علی محمد شیرازی ادعای مهدویت کرد

یکی رساله‌ای بود که شامل مسائل مشکله و اقوال متشابهه و تعالیم باطنیّه شیخ احمد احسائی و سیّد کاظم رشتی بود. تصمیم داشتم هر کس آن رموز و اسرار را بگشاید و آن مشکلات را حلّ نماید، به اطاعتش قیام نمایم و زمام امور خود را بدو سپارم. دوّم اینکه سوره مبارکه یوسف را به طرزی بدیع که نظیر آن را در مؤلّفات و کتب نتوان یافت، تفسیر فرماید. انجام این کار مهمّ دلیل صدق ادّعای آن مدّعی است.

من سابقاً از سیّد رشتی درخواست کرده بودم تفسیری بر سوره یوسف بنویسند. به من فرمودند: این کار از عهده من خارج است؛ حضرت موعود که بعد از من ظاهر می شود، رتبه و مقامش به مراتب از من بزرگتر است. آن بزرگوار وقتی ظاهر شود به صراحت طبع و به صرف اراده مطلقه خویش بدون آنکه کسی از آن حضرت درخواست کند، تفسیری بر سوره یوسف خواهد نوشت و این بزرگترین دلیل بر عظمت مقام و جلالت شأن و صدق ادّعای آن حضرت خواهد بود.

نگارنده این سطور گوید: آیا مسلمانان و منتظرین ظهور منجی حیات بخش عالم از هر دین و آئینی منتظرند تا حضرت مسائل مشکله و اقوال متشابه شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی را حل و فصل نماید و تفسیری بر سوره یوسف بنویسد؟ این افکار و اندیشه باطل از کجا نشأت گرفته و می گیرد که مقام و جایگاه امام را این چنین تقلیل و تنزل داده تا راه برای مدّعیان دورغین مهدویت هموار گردد؟ حضرت مهدی که آخرین ولی خدا و ذخیره الهی می باشند وقتی ظهور می فرمایند، انقلاب جهانی تشکیل داده و عدالت را در تمامی کره خاکی برقرار می کند و طبق قرآن و سنت پیامبر اسلام عمل خواهند فرمود و ریشه تمامی مشکلات و گرفتاری مردم ستمدیده جهان (نه فقط مسلمانان) برطرف می شود.

ملاحسین بشروئی می گوید: من سرگرم این افکار بودم که میزبان بزرگوار من فرمود: درست دقّت کنید تمام صفاتی که گفتی در من موجود است. چه مانع دارد که من همان شخص موعودی باشم که سیّد کاظم رشتی فرموده است، چه اشکالی در این مسئله تصوّر می کنید.

پس از استماع این بیان چاره‌ای جز تقدیم رساله معهوده ندیدم لذا آن را به حضور مبارک گذاشتم و عرض کردم خواهش دارم به صفحات این رساله نظر لطفی افکنده و از ضعف و تقصیر من صرف نظر فرمائید.

آن بزرگوار مسئول مرا قبول کرده کتاب را برداشت و بعضی از صفحات آن را ملاحظه کرد، آنگاه کتاب را بسته به من متوجّه شد و در ظرف چند دقیقه حل مشکلات و کشف رموز آن را بیان کردند. بعلاوه بسیاری از حقایق و اسرار را تبیین و تشریح فرمودند که تا آن وقت در هیچ حدیثی از ائمّه اطهار و در هیچ کتابی از تألیفات شیخ و سیّد ندیده بودم.

۴۷ بعثت حضرت اعلی

مطلقه خویش بدون آنکه کسی از آن حضرت درخواست کند

و جلالت شأن و صدق ادّعای آن حضرت خواهد بود.

من سرگرم این افکار بودم میزبان بزرگوار من فرمود درست دقت کنید تمام صفات در من موجود است چه مانع دارد که من شخص موعودی

منقل و سماور حضرت اعلی

باشیم که سیّد مرحوم فرموده چه اشکالی در این مسئله تصوّر میکنید. پس از استماع این بیان مبارک چاره ای جز تقدیم رساله معهود ندیدم آنرا بحضور مبارک گذاشتم و عرض کردم خواهش دارم بصفحات این رساله نظر لطفی افکنده و از ضعف و تقصیر من صرف نظر فرمائید. آن بزرگوار مسئول مرا قبول فرمود

مشکلات و کشف رموز آنرا بیان فرمودند. بعلاوه بسیاری از حقائق و

کتاب تلخیص تاریخ نبیل. تألیف: اشراق خاوری ص 47

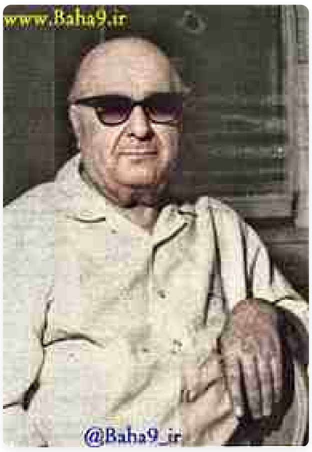

عبدالحمید اشراق خاوری

آنچه ملاحسین در تعریف و تمجید از بیانات علی محمد باب اظهار می کند با کتاب هائی که علی محمد باب به رشته تحریر در آورده و به یادگار گذاشته به هیچ وجه مطابقت ندارد. زیرا هیچیک از کتاب های وی خالی از اشکال ادبی و محتوائی نبوده علاوه بر اینکه حاوی نکات عالی و معارف الهی و معنوی هم نمی باشد. بعنوان نمونه به کتاب پنج شأن او نگاهی بیاندازید تا به صدق گفتار ما پی ببرید.

پنـج شأن کتابی است که علی محمد شــیرازی چهار ماه قبل از اعـدامش آن را به نگارش در آورد. این کتاب مملو از ادعای الوهیت و ربوبیت و دیگر خذعبلاتی است که ما بخشی از این کتاب را در اینجا نقل می کنیم:

«قل انـا قـد جعلنـاک طهراناً طهیراً للطاهرین. قل انا قـد جعلناک حباناً حبیباً للحابین. قل انا قـد جعلناک شـرفاً للشارفین. انا قـد جعلناک سلطانـاً سـلیطاً للسـالطین. انا قـد جعلناک دهباناً دهیباً للـداهبین. قل انا قـد جعلناک نبلاناً نبیلاً للنابلین. قل انا قـد جعلناک جرداناً جریـداً للجـاردین. قـل انـا قـد جعلنـاک سـذجاناً سـذیجاً للساجـذین. قـل انا قـد جعلناک طرزاناً طریزاً للطارزین. انا قـد جعلناک ارضاً ذات السـطاح للساطحین...». *اگر کسی معانی این کلمات و جملات را می داند به نگارنده نیز اعلام کند.*

کتاب پنج شأن تألیف: علی محمد شیرازی

www.Baha9.ir

صفحه 174 کتاب پنج شأن علی محمد باب

بیان مبارک بقدری مؤثّر و بهجت افزا بود و با قدرت مخصوصه ادا می شد که وصفش از عهده من خارج است. بعد فرمود: اگر مهمان من نبودی کارت بسیار سخت بود لکن رحمت الهی شامل حالت شد. خدا باید بندگان خویش را امتحان کند، بندگان را روا نیست که با موازین مجعوله خود خدا را آزمایش کنند. اگر من مشکلات ترا شرح و بسط نمی دادم آیا دلیل بر نقص علم من بود؟ حاشا و کلّا. حقیقتی که در قلب من تابنده و مشرق است هیچگاه بعجز و ناتوانی متّصف نشود.

امروز جمیع طوایف و ملل شرق و غرب عالم باید به درگاه سامی من توجّه کنند و فضل الهی را به وسیله من دریافت نمایند هر کس در این مسئله شکّ و شبهه نماید، به خسران مبین مبتلا گردد. تمام مردم مگر نمی گویند که نتیجه خلقت فوز به عرفان حقّ تعالی است و موفّقیت در پرستش خداست، بنابراین بر همه واجب است که قیام نمایند و کوشش کنند و مانند تو به جستجو بپردازند و ثبات و استقامت به خرج دهند تا حضرت موعود را بشناسند.

نگارنده گوید: حضرت مهدی به أمر إلهی از أنظار پنهان گشتند و هر زمان که اراده و مشیت الهی تعلق گیرد در مکه و کنار کعبه ظهور خواهند فرمود. در مقابل، خدا و رسولخدا از کسی نخواسته اند به جستجوی حضرت مهدی بپردازد تا او را بشناسد. آنچه در روایات اهلبیت بر آن تأکید شده این است که مسلمانان و منتظرین حضرت باید تقوا، عمل صالح و انتظار حضرت را سرلوحه زندگی خود قرار دهند و لا غیر.

نام مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مسجد النبی که سه قرن قدمت دارد

بعد میزبان من گفت: حالا وقت نزول تفسیر سوره یوسف است. پس قلم را برداشته و با سرعت خارج از تصوّر، سورة الملک را که اوّلین سوره آن تفسیر مبارک است، نازل فرمودند.

قابل ذکر است آنچه که علی محمد شیرازی در این سوره نازل کرد برخلاف ادعای خود که به ملاحسین بشروئی گفته بود (بر همه واجب است که قیام نمایند و کوشش کنند و مانند تو به جستجو بپردازند و ثبات و استقامت بخرج دهند تا حضرت موعود را بشناسند)، چرخش صد و هشتاد درجه ای داشته زیرا در این تفسیر خود را نه حضرت موعود، بلکه عبد حضرت مهدی نامیده و نوشته است:

«الله قد قدّر ان یخرج ذلک الکتاب فی تفسیر أحسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علی عبده لیکون حجة الله من عند الذکر علی العالمین بلیغا».

تفسیر أحسن القصص تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 3 تفسیر أحسن القصص علی محمد باب

علی محمد شیرازی که چند دقیقه قبل به ملاحسین گفت: چه اشکالی دارد که من همان حضرت موعود باشم، در اینجا خود را غلام حضرت دانسته و جالب تر اینکه نام حضرت و نام پدران و اجداد طاهرینش را هم به ترتیب به زبان آورده است. آری اینچنین خداوند مدّعیان دروغگو و انسان های فریب کار و دغلباز را رسوای خلائق می کند.

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءسید کاظم رشتیشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

اولین تعلیم بهائیان، تحرّی از حقیقت

رهبران فرقه بهائیت و بدنبال آن پیروانشان مدّعی هستند دین و آئین نوظهور بهائی الهی و برحق بوده و از طرف پیامبر جدیدی بنام میرزا حسینعلی نوری مازندرانی برای مردمی که در عصر اتم و تکنولوژی بسر می برند، ارائه گردیده است.

حسینعلی نوری بعنوان پیامبر فرقه بهائیت با سوء استفاده از جهل و نادانی پیروانش بر آنان مسلط شده آراء و افکار خود را رنگ الهی داده و مطالب دیگر ادیان را در قالب و الفاظی نو به پیروانش عرضه کرده که به گمان آنها چنین تعالیمی جز در بهائیت در هیچ یک از ادیان سابقه اثری از آن وجود نداشته است.

عباس عبدالبهاء جانشین میرزا حسینعلی و پیشوای دوم بهائیان در شهر فیلادلفیا ضمن یک سخنرانی برای مسیحیان، اصولی را از قول پدرش حسینعلی نوری بیان داشته که گویا برای نخستین بار در جهان مطرح می شود. وی در کتاب مجموعه خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 144 در این زمینه می گوید: ***« اوّل تعلیم بهاءالله (حسینعلی بهاء) تحرّی حقیقت است. انسان باید تحرّی حقیقت کند و از تقالید دست بکشد...».***

کتاب خطابات عبدالبهاء در سفر آمریکا و کانادا

(۱۴۴)

واز نورانیت دیانت محروم مانده اند وبه اوهامی متشبث اند

[illegible]

آنچه برهان دانائی بود دلیل نادانی گشت وآنچه که سبب علویت

عالم [illegible]

[illegible]

غروب کند این خفاشها پرواز کنند زیرا این ها مرغان شب اند

چون نورانیت دیانت غروب کند این ما دیون خفاش آسا

بپرواز آیند زیرا طیور لیل اند وقتی که نور حقیقت مخفی شد اینها بپرواز آیند

[illegible]

[illegible]

حقیقت روشن ساخت حقیقت ادیان الهی را ظاهر ساخت ظلمت

تقالید را دفع نمود تعالیم جدیدی گذارد وبه آن تعالیم شرق

را زنده کرد

اول تعلیم حضرت بهاء الله تحری حقیقت است باید انسان

تحری حقیقت کند واز تقالید دست بکشد زیرا ملل عالم هر

یک تقالیدی دارند وتقالید مختلف است واختلاف تقالید

سبب جنگ وجدال شده است پس باید تحری حقیقت نمود

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 144 از جلد 2 کتاب خطابات عبدالبهاء

عبدالبهاء تحری حقیقت را در این کتاب اولین تعلیم پدرش بیان کرده و در صفحه ای دیگر از همین کتاب، اولین تعلیم را وحدت عالم انسانی عنوان می کند! وی در همان کتاب صفحه 5 می گوید: ***«اوّل تعلیم او وحدت عالم انسانی است؛ فرمود: همه بندگان یک خداوندند و در ظل یک مربی حقیقی خداوند خلعت انسانیت را بدوش کل داده... ثانی تعلیم بهاء الله تحرّی حقیقت است، که اگر ملل و ادیان تحرّی حقیقت نمایند، متّحد شوند. حضرت موسی ترویج حقیقت کرد و همچنین حضرت مسیح و حضرت ابراهیم و حضرت رسول اعظم...».***

-

(۵)

کدام مسلمان کدام یهودی کدام زردشتی است

اوّل تعلیم او وحدت عالم انسانی است فرمود همه بندگان یک خداوندند و در ظلّ یک مربّی حقیقی خداوند خلعت انسانیت را بدوش کل داده نهایت این است یکی جاهل است باید او را دلالت نمود طفل است باید تربیت کرد مریض است باید معالجه نمود آیا سزاوار است مریض را بی اعتنائی کنیم و طفل را نامهربانی نمائیم

ثانی تعلیم بهاء الله تحرّی حقیقت است که اگر ملل و ادیان تحرّی حقیقت نمایند متحد شوند حضرت موسی ترویج حقیقت کرد

وهمچنین حضرت مسیح و حضرت ابراهیم و حضرت رسول محترم

وهمچنین حضرت مسیح و حضرت ابراهیم و حضرت رسول محترم

باب و حضرت بهاء الله کل تأسیس و ترویج حقیقت نمودند

رابع تعلیم حضرت بهاء الله این که دین و علم توأم است دین اگر مخالف علم باشد جهل است پس باید جمیع مسائل دینیه را مطابق علم نمود زیرا مخالف علم جهل است پس حکمت و عقل سلیم

مجموعه خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 5

-

عبدالبهاء در شیکاگو

عبـدالبهاء طوری از تحرّی حقیقت صـحبت می کند، گویا قبل از پدرش کسـی چنین حرفی نزده است. در حالی که بیش از هزار سال قبل از وجود این فرقه گمراه، قرآن کریم در آیه شریفه ۱۸ سوره مبارکه زمر مسلمانان را به تحرّی و تفحص دستور داده و از قبول هر حرفی که شنیده اند، باز داشته می فرماید

“**فَبَشِّر عِبَادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ**” پس بندگان مرا بشارت بده، آن کسانی که به سخن گوش می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند، ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و اینان خردمندانند.

•

سوره مبارکه زمرآیه شریفه 18

علاوه بر اینکه جسـتجوی حقیقت، جـوهره عقـل و روحیّه همه انسـان هـاست؛ حـتّی کودکـان نیز از این سـرشت الهی اسـتثناء نیسـتند. آنهـا آن قـدر از اطرافیانش پرســش می کنند تا چیزی یاد بگیرند و بفهمند. زیرا روحیّه تمام انسان ها جسـتجوگری است و خداوند متعال این روحیّه را در ذات انسان ها قرار داد تا بتوانند در زندگی خود پیشرفت نموده و حقیقت را از ظلمت تشخیص دهند و به کمال برسند.

بهائیان با شـعار تحرّی از حقیقت مدعی اند که فقط آنها با تحقیق و تفحص دین حق و درست را شـناخته و دیگر ادیان الهی با ظهور جناب میرزا حسـینعلی نوری مازندرانی دوره شان بسـر آمده و باطل می باشـند. در حالی که خواهید دید چنین اصل و تعلیمی (تحرّی حقیقت) همانند دیگر تعالیم دوازده گانه این فرقه جز لقلقه زبان و فریب مردم ساده دل چیزی نیست؟

•

عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت، نزدیک خانه اش در حیفا

علاوه بر اینکه معلوم نشـد که اول تعلیم جناب میرزا حسـینعلی تحرّی حقیقت است یا وحدت عالم انسانی؟ و این یک تناقض گوئی آشکار است که از جناب عبـدالبهاء در یک کتاب سـر زده است. و این نشان می دهـد که این تعالیم برای آنها چندان اهمیتی نداشـته، فقط جهت سـرگرم کردن پیروان خود و فریب افکار عمومی از آن استفاده می کنند.

برچسب ها: باب بهاءالله بیت العدل حسینعلی بهاء شوقی ربانی عبدالبهاء علی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

اولین دستور میرزا حسینعلی بهاء

به اعتقاد بهائیان حسینعلی نوری پیامبر قرن نوزدهم میلادی است و در این قرن اساس استبداد و پایه های سلطنت در ممالک مختلفه جهان متزلزل شده بود و مردم جهان روی اقتضای زمان و شیوع تظاهرات مادی، خواهان توجه بیشتر به آنها در این زمینه بودند، میرزا حسینعلی نوری در کتاب اقدس که از ساخته و پرداخته خودش است احکام عجیب و غریبی برای پیروان بیچاره اش نازل نموده است.

حسینعلی بهاء در آغاز کتاب اقدسش می نویسد: «***إن أول ما کتب الله علی العباد عرفان مشرق وحیه و مطلعِ أمره الّذی کان مقام نفسه فی عالم الأمر و الخلق***». (اقدس ص 2) ترجمه: نخستین چیزی که خداوند بر بندگان خود واجب نموده، شناخت مشرق وحی و مطلع امر و تجلی اوست چنان مشرق وحیی که در عالم امر و خلق مقام او مقام نفس پروردگار می باشد.

صفحه 1 کتاب أقدس میرزا حسینعلی بهاء

منظور حسینعلی بهاء از مشرق وحی و مطلع امر کسی است که وحی و کارهای پروردگار متعال در وجود او ظاهر گشته و از او بروز می کند و در حقیقت او اداره کننده این جهان است، و او کسی نیست جز خود میرزا؛ چرا که وی در این عبارت خود را محل تابش وحی و طلوع امرالله دانسته و از پیروانش می خواهد تا نسبت به وی معرفت پیدا کرده و در اثر این معرفت و شناخت اعمالشان قبول شود.

اما این حرف خلاف وجدان و خلاف همه دستورات ادیان الهیست. چرا که نخستین وظیفه وجدانی بشر شناخت خالق و آفریننده جهان و پروردگار عالمیان است. همچنانکه در ادعیه مأثوره وارد شده است: «**اللهم عرفنی نفسک**» اولین درخواست بندگان از خداوند متعال شناخت خود خداست. اگر ما خدا را نشناسیم چگونه پیامبرش را بشناسیم. بنابراین اولین واجب بر مردم شناخت خداست نه مطلع وحی. کسی که خدا را نشناخت از کجا مطلع وحیش را بشناسد؟

ثانیاً، اطلاق جمله (مشرق وحی) بر فرستاده الهی جایز نیست، زیرا رسول خدا مهبط وحی است نه مشرق وحی، چنانکه در زیارت جامعه کبیره نیز آمده است: «**ألسلام علیکم یا أهل بیت النبوة، و موضع الرسالة، و مختلف الملائکة، و مهبط الوحی، و معدن الرحمة، و خزان العلم و منتهی الحلم**».

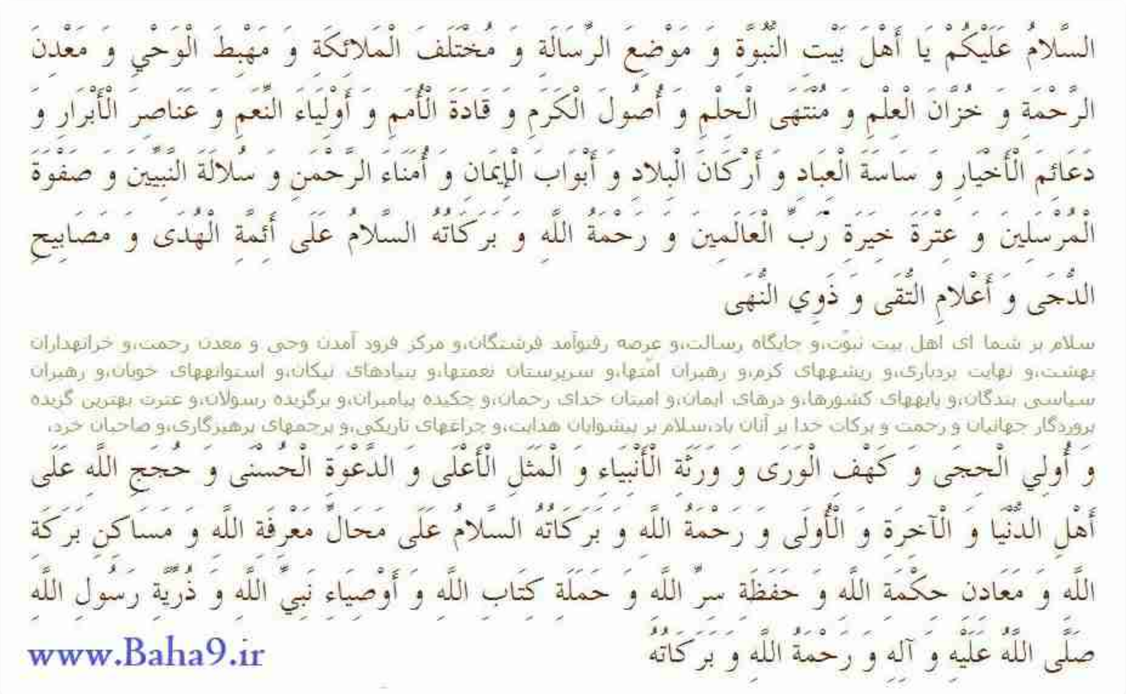
السلام علیکم یا أهل بیت النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائکة و مهبط الوحي و معدن الرحمة و خزان العلم و منتهى الحلم و أصول الكرم و قادة الأمم و أولياء النعم و عناصر الأبرار و دعائم الأخيار و ساسة العباد و أركان البلاد و أبواب الإيمان و أمناء الرحمن و سلالة النبيين و صفوة المرسلين و عترة خيرة رب العالمين و رحمة الله و بركاته السلام على أئمة الهدى و مصابيح الدجى و أعلام التقى و ذوي النهى

سلام بر شما ای اهل بیت نبوّت،و جایگاه رسالت،و عرصه رفتوآمد فرشتگان،و مرکز فرود آمدن وحی و معدن رحمت،و خزانهداران بهشت،و نهایت بردباری،و ریشههای کرم،و رهبران امتها،و سرپرستان نعمتها،و بنیادهای نیکان،و استوانههای خوبان،و رهبران سیاسی بندگان،و پایههای کشورها،و درهای ایمان،و امینان خدای رحمان،و چکیده پیامبران،و برگزیده رسولان،و عترت بهترین گزیده پروردگار جهانیان و رحمت و برکات خدا بر آنان باد،سلام بر پیشوایان هدایت،و چراغهای تاریکی،و پرچمهای پرهیزگاری،و صاحبان خرد،

و أولي الحجى و كهف الورى و ورثة الأنبياء و المثل الأعلى و الدعوة الحسنى و حجج الله على أهل الدنيا و الآخرة و الأولى و رحمة الله و بركاته السلام على محال معرفة الله و مساكن بركة الله و معادن حكمة الله و حفظة سر الله و حملة كتاب الله و أوصياء نبي الله و ذرية رسول الله صلى الله عليه و آله و رحمة الله و بركاته

www.Baha9.ir

سرآغاز زیارت جامعه کبیره

ثالثاً، بودن مقام و جایگاه پیامبر در مقام نفس پروردگار (در عالم امر و خلق) با هیچ فلسفه و مبانی علمی سازگار نیست. چرا که قیاس نمودن جایگاه رسولخدا با جایگاه ذات الهی ممکن نیست. بنابراین میرزا حسینعلی درآغاز کتاب خود تنها منظورش معرفی خویش و تثبیت مقام ربوبیت و الوهیت خود بوده و به جای اینکه مردم را بسوی مبدء حق رهنمون باشد، بسوی خود فرا می خواند.

رابعاً، این دستور حسینعلی نشان می دهد که بهائی گری در حقیقت نوعی از «**آدم پرستی و انسان پرستی**» شمرده می شود نه خدا پرستی. زیرا میرزا مدعی است چون خداوند، غیب لا یدرک می باشد و نمی توان او را به طور کامل شناخت، باید کسی را شناخت و پرستش نمود که در جهان خلق، مقام خدائی داشته باشد و او جز میرزا حسینعلی نوری کسی نیست!

خلاصه اینکه حسینعلی بهاء در آغاز کتاب خویش می گوید: نخستین چیزی که خدا بر بندگانش واجب نموده شناخت من است که از سوی او وحی آوردم و در آفرینش جهان و در گردانیدن آن جانشین خدا بوده ام. منظور میرزا معرفی خود بعنوان مقام ربوبی و الوهیت

است! وی در این عبارت پیروانش را به انسان پرستی به جای خدا پرستی دعوت نموده است.

مقبره میرزا حسینعلی بهاء در شهر بندری عکا در فلسطین

جای بسی شگفتی است حسینعلی بهاء که در تهران از ترس بابی بودن خود را مخفی کرده و خود را نمله فانیه می خواند، بگوید من خدا هستم و این جهان را من خلق کردم! حسینعلی که در تبعیدش به ادرنه از دست برادرش میرزا یحیی و پیروانش به سختی افتاد و می خواست برادرش را با زهر مسموم کند، یک باره همه را فراموش نموده آواز سر دهد ای پیروان من، رشته کارهای این جهان در دست من است!

برچسب ها: بهائیان‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ایرج غلامی از تشکیلات بهائیت می گوید

به لطف خداوند در سال ۱۳۸۱ توفیق یافتم که از فرقه بهائیت به دین اسلام مشرف شوم. هرچند اجداد ما در گذشته مسلمان بودند اما در دوره قاجار به بهائیت گرویده‌اند. ملاحسین بشروئی یکی از اولین مبلغانی بود که به اطراف شیراز رفت و تبلیغ از بابیت را شروع کرد. به دنبال این امر، بسیاری از اهالی بشریه از جمله اجداد ما به ملاقات علی محمد باب رفته و به باب می گروند و سپس به بهائیت گرایش پیدا می کنند. این تغییر کیش به صورت موروثی در چند نسل از خاندان ما تداوم می یابد.

بنده با خواندن کتاب های افرادی مانند شهید مطهری به این نتیجه رسیدم که بیهوده در مسیر بهائیت حرکت می کنم. من درباره دین اسلام و مسلمانان که در اطراف ما کم هم نبودند، بسیار شنیده بودم، لذا تحقیق کردم و کتاب هائی را در این زمینه مطالعه کردم. با خواندن کتاب های افرادی مانند شهید مطهری به این نتیجه رسیدم که بیهوده در این مسیر حرکت می کنم. لذا خواستم از فرقه جدا شوم اما اعلام خروج از فرقه بهائیت به دلیل سختگیری های تشکیلات بهائی ازجمله وابسته کردن افراد، محدود کردن آنها و... بسیار مشکل بود. به همین خاطر، اعلام مسلمان شدنم هفت الی هشت سال به طول انجامید.

بیست و چهار ساعت بعد از اعلام مسلمان شدن و چاپ آن در روزنامه، صبح زود گروهی از بهائیان به خانه ما هجوم آوردند. تعداد این افراد به دویست تن می‌رسید. آنها در حیاط خانه ام شروع به گریه و شیون کردند و می گفتند آبروی ما را بردی، باید به بهائیت برگردید، چه کمبودی دارید؟ تمام کبودها از سوی فرقه تأمین می شود و... این نمایش برای آن بود که ما را تحت تأثیر قرار دهند تا از راهی که رفته‌ایم، پشیمان شویم. در آن لحظه واقعاً شوکه شده بودم. این حرکت به گونه‌ای بود که همسایه‌های مسلمان ما گمان کردند، کسی فوت کرده است.

در ضمن، برنامه‌ای در تشکیلات وجود دارد که کودکان را از چهار سالگی تحت آموزش قرار می دهد تا دید بدی نسبت به اسلام پیدا کنند. این برنامه‌ها باعث می‌شود که بهائیان، حس تنفر از مسلمانان را از کودکی تجربه کنند و در طفولیت به یقین برسند که مسلمانان جنایتکار هستند. به طوری که اگر کودک بهائی از یک مسلمان نام ببرد، با نفرت و انزجار برای او توضیح می دهند، اگر بچه دلیل را بپرسد از افراد قاچاقچی، معتاد، دزد و... که به مجازات می‌رسند به عنوان نماینده جامعه مسلمانان نام برده و می گویند مسلمانان باعث می شوند این افراد به چنین جرائمی کشیده شوند. آنها بر روی مغز یک کودک اینچنین کار می کنند و او را شستشوی مغزی می دهند.

برچسب ها: بابهاءاللهبیت العدلعبدالبهاءفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

باب: جمع عدل عدلاء است

مـدعیان هر عصـری از هر جهـت نسـبت بـه دیگر هم نوعـان خـود یـک سـر و گردن بالاـتر بـوده و و معلومـاتی داشـتند که دیگران از آن بهرهمنـد نبودند لذا مریدانی نیز پیدا می کردند. اما علی محمد شـیرازی مدعی بابیت و مهدویت برخلاف دیگر مدعیان قرن های اخیر از جهالت و نادانی بسیار بالائی برخوردار بود تا آن جا که در آثار او نیز این مفهوم فراوان دیده می شود.

وی در جائی از کتابش می نویسد: «***نظر کن در تدین این خلق که در امور خود به دو شاهد عادل مستشـهد می گردند و با وجد این همه عدلا در ایقان بحق تأمل دارند***». (دلائل السبعه ص 57)

دلائل سبعه، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 57 دلائل سبعه علی محمد باب

مدعی بابیت می گوید دو شاهد عادل برای یک نفر در امری کفایت می کند، در عین حال که این همه آدم های عادل وجود دارند، ولی در یقین به حق سستی و درنگ می کنند. علی محمد جمع عدل را عدلا می داند؛ در حالی که با مراجعه به کتب لغت متوجه می شویم که چنین جمعی برای کلمه عدل نیامده است.

در کتب لغت، جمع عدل را عدول دانسته و تثنیه عدل را نیز عدلین اعلام نموده اند. همچنانکه حسن عمید در فرهنگ لغت می نویسد: «**عَدْل – داد دهندگان، جمع عادل و جمع عدل... عدلین تثنیه عدل، دو مرد شایسته برای گواهی دادن... و جمع عدیل به معنی مثل و نظیر، همتا و برابر را عدلا می داند**». (فرهنگ عمید ص 755)

عداد ـ ا. [ع] (ع) همتا، همدوش، حریف || شمار. در عداد: در شمار، در شماره، در ردیف.
عدالت ـ مص. [ع] «عدالة» (عَ لَ) عادل بودن، انصاف داشتن، دادگر بودن || دادگری.
عداوت ـ ا. مص. [ع] «عداوة» (عَ وَ) خصومت، [illegible]
[illegible]
[illegible] لوازم [illegible]
جنگ از قبیل خواربار و اسلحه و چیزهای دیگر، ساز و سامان، عدد «عُدَد» جمع.
عدد ـ ا. [ع] (عَ دَ) شمار، شماره، شمرده، اعداد جمع.
عدس ـ ا. [ع] (عَ دَ) گیاهی است از تیرهٔ باقلاء، بوتهٔ آن کوچک، دانه‌هایش کمی از ماش درشت‌تر و به رنگ سفید مایل به زردی، پختهٔ آن خورده می‌شود.
عدسه ـ ا. [ع] «عدسة» (عَ دَ سَ) یا عدسی: «عَدَسِیّ» قطعه [illegible] به شکل عدس که یک یا دو طرف [illegible] مقعر [illegible] دوربین‌ها و ذره‌بین‌ها و دستگاه‌های عکاسی بکار می‌رود، در فارسی عدسی می‌گویند، عدسیات جمع.
عدل ـ مص. [ع] (عَ دْ) داد دادن، دادگری کردن || دادگری || داد، ضد ظلم و جور.
عدل ـ ص. [ع] (عَ دْ) عادل، راست و درست و برابر و همتا، مثل و نظیر. و کسی که شهادت او مقبول باشد. عدلین: تثنیهٔ عدل، دو مرد شایسته برای گواهی دادن.
عدل ـ ا. [ع] (عِ دْ) مثل و نظیر، مثل و مانند چیزی در وزن، یک لنگه از دو لنگه بار، جوال، عدول و اعدال جمع.
عدله ـ [ع] «عدلة» (عَ دَ لَ) کسانی که شایسته برای شهادت دادن باشند.
عدم ـ مص. [ع] (عَ دَ) گم کردن، گم کردن و از دست دادن مال || نیستی، نابودی، ضد وجود.
عدن ـ مص. [ع] (عَ دْ) اقامت کردن در [illegible] همیشه بودن در مکانی. بهشت [illegible] برای [illegible]
[illegible] آن [illegible]
عدو ـ ا.ص. [ع] (عَ دُوّ) خصم، دشمن، اعداء جمع، اعادی جمع جمع، در فارسی عدو «عَدُ» نیز می‌گویند.
عدول ـ مص. [ع] (عُ دُ) بازگشتن، [illegible]
عدول ـ [ع] (عُ دُ) داد دهندگان، جمع عادل، و جمع عدل، مردم شایسته برای گواهی دادن.
عده ـ ا. [ع] «عدة» (عِ دَّ) جماعت، جماعت مردم، شمار، شماره || و نیز به معنی [illegible] روزهای [illegible] طلاق [illegible] که [illegible] شوهر [illegible] شوهر [illegible] کند، عدد «عِدَد» جمع.
عدید ـ ا.ص. [ع] (عَ) عدد، شمار، شماره، شمرده شده || و نیز به معنی حصه و بهره و همتا، عدائد جمع.
عدیده ـ ا.ص. [ع] «عدیدة» (عَ دَ) مؤنث عدید، حصه، بهره || معدود، شمرده شده، عدائد جمع.
عدیل ـ ص. [ع] (عَ) مثل و نظیر، همتا، برابر، عدلاء جمع.
عدیم ـ ص. [ع] (عَ) معدوم، نیست شده، نابود، نایاب.
عذاب ـ ا. [ع] (عَ) شکنجه، آزار، رنج و

صفحه 755 فرهنگ عمید

فرهنگ معین جلد 1 صفحه 1055

دکتر محمد معین نیز در این مورد می نویسـد: «**عدول: جمع عادل، داد دهندگان، مردمان صالح برای شـهادت در محضر قاضی یا حاکم... عدیل یعنی نظیر، مثل، مانند؛ جمع. عدلا»**. (فرهنگ معین ج 1 ص 1055)

با این اسـناد و مـدارکی که در دسترس همه قرار دارد روشـن می گردد که علی محمد باب در جمع بسـتن عـدل را به عدلا صـحیح نبوده ودچار خطای فاحشـی شـده است. زیرا وی در انظار بهائیان همان مهـدی موعود بود که ظهور کرد و کشـته شـد؛ برای مهـدی موعود بهائیان شایسته نبود که در کلماتش دچار اشتباه غیر قابل توجیه و بخشش شود.

همچنانکه مدعی بابیت از این دست اشـتباهات فراوان دارد که اشاره می شود. وی در اثر دیگرش می نویسـد: «***ثم العاشر، انتم اذا استطعتم کل آثارالنقطة تملکون و ان کان چاپاً فان الرزق ینزل علی من یملکه مثل الغیث***». (بیان عربی ص 45)

صفحه 45 بیان عربی علی محمد باب

بیان عربی، تألیف: علی محمد شیرازی

در این عبارت نیز وی از پیروان و مریدانش می خواهد در صورت قدرت مالی و اقتصادی، تمامی کتاب های وی را خریداری نموده و در اختیار داشته باشند هرچند کتاب ها دست نویس نبوده و چاپ شده باشد. غافل از اینکه در لغت فصیح عرب چهار حرف گ، چ، پ و ژ یافت نمی شود.

علی محمد باب همچنین می نویسد: «***و لتعلمن خط الشکسته فان ذلک ما یجبه اللهو جعله باب نفسه للخطوطلعلکم تکتبون***». (بیان عربی ص 26)

صفحه 26 بیان عربی علی محمد باب

صفحه 288 بیان فارسی علی محمد باب

وی همچنین در اثر دیگرش نیز می نویسد: «***الباب السابع من الواحد الثامن فی الچاپ و الامر به. ملخص این باب آنکه اذن داده شده چاپ در بیان***». (بیان فارسی ص 288)

مدعی مهدویت همچنین می نویسد: «***هیچ جنتی در علم خدا اعظم تر از امیرالمرمنین نبوده... هیچ جنتی بعد از جنات سابقه بر آن در حین آخر حیات او اعظم تر نبود... آن حین در علم خدا جنتی اعظم تر از او نبوده و إلی یوم ظهور من یظهره الله جنتی از اون اعظم تر نیست***». (بیان فارسی ص 58)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 58 بیان فارسی علی محمد باب

صفحه 58 بیان فارسی علی محمد باب

براستی چنین کسی که در تمام کتب خود بدون استثناء خطا و اشتباه دارد، چطور خود را ابتدا باب امام دوازدهم شیعیان و سپس خود امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف و بعد نیز پیامبر الهی و در نهایت خود را خدا پنداشته که لا اله الا انا فراوان در کتابش موج می زند و بهائیان او را امام برحق و جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می دانند؟

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

باب و بهاء را بشناسید

باب و بهاء را بشناسید

(Download (PDF, 1.64MB

برچسب ها: بهائیانبیت العدلعبدالبهاءفرقه بهائیتکتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بابیگری، بهائیگری و کسروی گرائی

بابیگری، بهائیگری و کسروی گرائی

(Download (PDF, 1.66MB

برچسب ها: بهائیانست العدلعبدالبهاءفرقه بهائیتکتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بازگشت علی محمد باب به وطن

بالأخره علی محمد باب با سفارش استادش سیّد کاظم رشتی به شیراز بازگشت و به شغل بزازی که شغل آباء و اجدادی وی محسوب می شد اشتغال ورزید. پس از گذشت دو ماه از حضورش در شیراز، خاطرات مجلس درس سید کاظم آرامش را از وی گرفت و دوباره زمزمه سفر را آغاز کرد.

فاطمه بیگم مادر علی محمد شیرازی وقتی از تصمیم فرزندش مطلع شد، مضطرب گردیده سراسیمه از برادرش میرزا سید علی خواست تا خدیجه بیگم دختر میرزا علی را که عموی مادرش بود، برای پسرش تزویج نماید تا بدین طریق علی محمد از فکر سفر مجدد به عراق منصرف شده پابست زندگی شود و مشغول کسب و کار گردد.

بدین ترتیب مراسم خواستگاری و ازدواج علی محمد شیرازی با خدیجه خانم در روز 18 رجب 1258 قمری برابر با سوم شهریور ماه 1221 شمسی در خانه پدری علی محمد شیرازی در کوچه شمشیرگرها برگزار شد. ابوالقاسم افنان از بستگان و خویشاوندان علی محمد باب در کتاب عهد أعلی صفحه 48 در این زمینه می نویسد:

«خدیجه سلطان بیگم حرم حضرت باب دختر آقا میرزا علی عموی مادر حضرت باب می باشند. مراسم عقد مزاوجت حضرت باب با خدیجه سلطان بیگم در روز جمعه هجدهم ماه رجب سال هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری قمری در منزل حاجی میرزا سید علی (خال أعظم) انجام گرفت».

بعد از دو سه ماهی که از مراجعت حضرت باب از سفر کربلا گذشت باز زمزمه سفر آغاز کردند و اظهار تمایل به مراجعت به کربلا فرمودند. این قبیل مطالب و اظهارات که گاهگاهی مورد مذاکره بین والده حضرت و ایشان قرار می‌گرفت، بشارالیها را نگران و مضطرب می‌ساخت. مرحومه دختر عمو۳۰ برای اینکه کاری کند که حضرت باب دیگر خیال سفر در سر نپرورانند [illegible] بایستی به زندگی و مشغول کار و تجارت [illegible] باب را فراهم آوردند و [illegible] می‌فرمودند [illegible] از حضور ایشان را ندارم. بنابراین، دختر عموی خویش یعنی خواهرم، خدیجه سلطان بیگم را برای فرزندشان نامزد نمودند.»

خدیجه سلطان بیگم حرم حضرت باب دختر آقامیرزا علی عموی مادر حضرت باب می‌باشد. مراسم عقد مزاوجت حضرت باب با خدیجه سلطان بیگم در روز جمعه هیجدهم ماه رجب سال هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری قمری در منزل حاجی میرزا سیدعلی (خال اعظم) انجام گرفت.

بطوری که در تاریخ حیات خدیجه بیگم مرقوم است بعد از ازدواج تا بعثت و عزیمت حضرت باب به مکه، زندگی آرام و بی‌دغدغه‌ای را پشت سر گذاشته‌اند و حضرت باب در [illegible] آن مدت در امور تجارتی [illegible] مداخلتی نمی‌نمودند و غالب اوقات [illegible] در [illegible] و به [illegible] اوقات [illegible] در [illegible] معمولاً به گشت و گذر در مزارع گود خزینه در شمال و دروازه کازرون در مغرب شهر می‌پرداختند و یا در مجالس وعظ و روضه حضور بهم می‌رسانیدند و ساعات بعد از غروب آفتاب را در منزل به تلاوت نماز و دعا و تحریر مراسلات و محاسبات یومیّه می‌گذرانیدند.

@Baha9.ir
www.Baha9.ir

صفحه 48 کتاب عهد أعلی از ابوالقاسم افنان

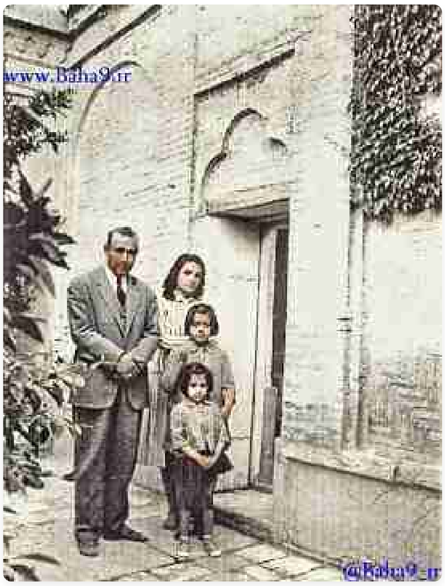

ابوالقاسم افنان در خانه پدری علی محمد شیرازی

علی محمد شیرازی در این زمان که بیست و سه سال از سنش می گذشت و در خانه پدری خود در شیراز سکونت داشت، روزگار خویش را در همان شهر به شغل آباء و اجدادی اش یعنی بزازی و پارچه فروشی مشغول بود و از این طریق امرار معاش کرده هزینه زندگی اش را تأمین می نمود.

یک سال پس از ازدواج، آن دو صاحب فرزندی شدند که او را احمد نامیدند. اما حیات این نوزاد چندان دوام نیافت و از دنیا رفت. بعضی از مورخین فرقه بهائیت معتقدند این فرزند در سنین شیرخوارگی از دنیا رفت و بعضی دیگر قائل اند که او زنده بدنیا نیامده بود. در نهایت این نوزاد را در امامزاده بی بی خدیجه معروف به بی بی دختران شیراز در زیر سایه درخت سرو دفن کردند.

امامزاده بی بی خدیجه شیراز

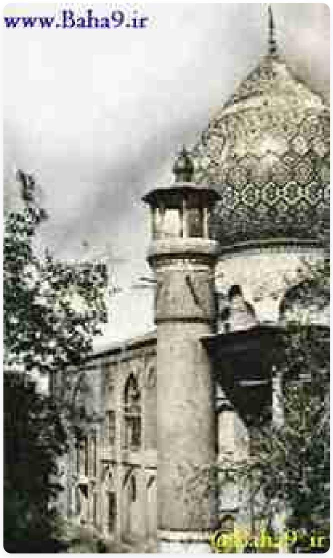

امامزاده بی بی دختران شیراز

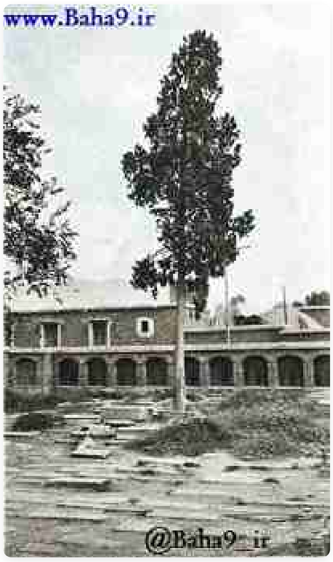

محل قبر احمد فرزند علی محمد باب

پس از گذشت بیست ماه از حضور علی محمد باب در شیراز، استادش سید کاظم رشتی در روز یکشنبه نهم ذی الحجة 1259 قمری مطابق با دهم دی ماه 1222 شمسی بدون اینکه جانشینی برای خود معرفی نماید، در سن 46 سالگی بطور ناگهانی در کربلا از دنیا رفت. شاگردانش بدن او را پس از تشییع در اطراف حرم مطهر امام حسین علیه السّلام دفن کردند.

بعد از فوت سیّد کاظم تعدادی از شاگردان وی مانند کریم خان کرمانی، میرزا حسن گوهر و میرزا محیط کرمانی برای تصاحب مقام جانشینی سیّد کاظم رقابت سختی را با هم آغاز کردند. اما تعدادی دیگر از شاگردانش سه روز در خانه او به عزاداری و سوگواری پرداختند.

سید کاظم رشتی

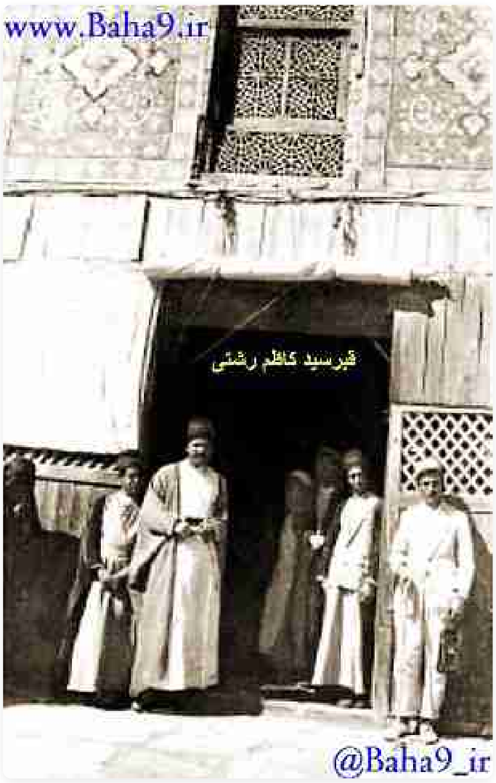

محل قبر سید کاظم رشتی در کربلا

بعد از پایان عزاداری، ملّاحسین بشرویه ای که از بزرگ ترین شاگرد سیّد کاظم محسوب می شد، از دیگر شاگردان سیّد پرسید: استاد ما در آخر عمر چه وصیّتی داشت و آخرین نصیحتش چه بود؟ گفتند: وی چند مرتبه این حرف را تکرار کرد که بعد از فوت وی ترک خانه و کاشانه کنیم و در بلاد پخش شویم و به جستجوی حضرت موعود بپردازیم چرا که ظهور موعود نزدیک است، لذا باید خود را آماده کنید.

ملّاحسین وقتی این سخنان را شنید، گفت: با وجود این همه تأکیداتی که استاد گفتند، پس چرا تو کربلا ماندهاید و به جستجوی حضرت موعود نپرداختهاید؟ گفتند: همه ما مقصّریم و اقرار و اعتراف به تقصیر خود داریم، اما شخص تو را صاحب رتبه عظیم می دانیم؛ اینک هرچه دستور دهی اطاعت می کنیم حتّی اگر خودت را حضرت موعود معرّفی کنی. ملّاحسین گفت: ما همه بندهء آستانیم، هرگز من چنین ادّعائی نمی کنم، ما اوّل باید به سفارش

استادمان عمل کنیم و آنچه که وی گفته قولاً و عملاً بکار بندیم.

سپس ملّاحسین به سراغ مشاهیر شاگردان سیّد رفت و از آنها کمک خواست. همچنانکه نصرت الله محمد حسینی در کتاب حضرت باب صفحه 178 در این باره می نویسد: ***«جناب ملاحسین با دو تن از مشاهیر شیخیه و شاگردان سید رشتی میرزا حسن گوهر و میرزا محیط کرمانی مذاکرات مفصل نمود و تعلیمات سید را در اواخر حیات یادآور شد و از آنان خواست که با وی در جستجوی حضرت موعود عازم سفر شوند و لکن هریک متعذر به عذری گشت و از همراهی استنکاف نمود».***

کتاب حضرت باب، تألیف: نصرت الله محمد حسینی

گفتند همهٔ ما مقصّریم ... و شخص ترا صاحب رتبهٔ عظیم و مقام عالی می‌شماریم اینک هرچه بفرمائی اطاعت می‌کنیم ...» (۱)

جناب ملاحسین با دو تن از مشاهیر شیخیّه و شاگردان سیّد رشتی، میرزا حسن گوهر (۲) و میرزا محیط کرمانی (۳) مذاکرات مفصّل نمود و تعلیمات سیّد را در اواخر حیات یادآور شد و از آنان خواست که با وی در جستجوی حضرت موعود عازم سفر شوند ولکن هریک متعذّر بعذری گشت و از همراهی استنکاف نمود. ملاحسین همراه برادرش میرزا محمدحسن و همشیره‌زاده‌اش میرزا محمدباقر (۴) از کربلا عزیمت نجف نمود و از نجف عازم کوفه شد. چون به مسجد قدیمی و نیمه مخروبهٔ کوفه رسید تصمیم گرفت که مدّت چهل روز در آن اعتکاف [illegible] میرزا محمدحسن [illegible] و میرزا محمدباقر همشیره [illegible] جناب [illegible] اعتکاف [illegible] غالب [illegible] مسجد نبی در مدینه، مسجد بصره و مسجد کوفه انجام می‌شد. امّا کوفه نزد جماعت شیعی و بویژه شیخی مقامی مخصوص داشت زیرا محلّ خلافت و سرانجام شهادت حضرت علی و در احادیث وارده و بشارات متواتره حائز ارتباط خاص با ظهور موعود بود. جناب شیخ احمد [illegible] در آثار خود به ظهور الکوفه [illegible] عنوان [illegible] اشارت کرده [illegible] اعتکاف [illegible] گونه‌های مختلف در زندگی آن نفوس بزرگوار دیده شده است. در قرن سیزدهم هجری اعتکاف مورد توجه مخصوص جناب شیخ احمد احسائی قرار گرفته و آن جناب اوقاتی از حیات خویش را بدان اختصاص داده است. هدف اصلی اعتکاف تهذیب نفس و ارتقاء مقامات روحانی شخص بوده است. در دورهٔ اعتکاف شیعیان خصوصا شیخیه از امیال و اغراض دنیوی پرهیز کرده و اوقات را صرف عبادت می‌نمودند.

[illegible] چند روز پس از ورود ملاحسین و همراهان به مسجد کوفه جناب ملاعلی بسطامی از شاگردان برجستهٔ جناب سیّد و دوازده تن همراهان وی به مسجد مذکور وارد گشتند [illegible] با ورود آنان آرامش [illegible]

صفحه 178 کتاب حضرت باب از نصرت الله محمدحسینی

ملّاحسین که سی و یک ساله بود و نُه سال محضر سید کاظم رشتی را درک کرده بود، مطمئن بود سید کاظم بی جهت چنان سفارشی نکرده است. بنابراین با ناامیدی از آنها از پای ننشست و به همراه برادر و پسر دائی خود به طرف کوفه حرکت کرد و مدت چهل شبانه روز در مسجد کوفه به اعتکاف نشست و به عبادت و راز و نیاز با حقتعالی پرداخت و آرزوی دیدار حضرت موعود را طلب می کرد.

تصویر قدیمی از مسجد کوفه در کنار حرم حضرت مسلم بن عقیل علیه السّلام

پس از سپری شدن چهل شبانه روز اعتکاف، ملاحسین به طرف ایران حرکت کرد. ابتدا به بوشهر رفت (جائی که علی محمد شیرازی به مدت پنج سال در آن شهر اقامت داشت) وقتی از پیدا کردن دوست و هم بحث خود در آن شهر ناامید شد، به طرف شیراز به راه افتاد.

محمد علی فیضی مورخ بهائی در صفحه 110 کتاب خود در این باره می نویسد: ***«به اراده غیبیه الهیه طریق مسافرت را از راه بوشهر انتخاب نمود و در ورود به بندر بوشهر که چندی محل توقف و تجارت حضرت نقطه أولی بود نفحات طیبه ای به مشامش رسیده و باطناً احساس می نمود که قوه ای پنهانی او را به صوب شیراز راهنمائی می نماید. لذا توقف ایشان در بوشهر زیاد طول نکشیده با همراهان رهسپار شیراز گردید».***

www.Baha9.ir

سید را ستند رفته بود و آنها مقدم جناب ملاحسین را محترم و
گرامی داشتند • جناب ملاحسین در ضمن مذاکرات و مباحثات
نسبت به [illegible] دستورات و وصایای موکده استاد بزرگوار آنها را
متذکر داشت [illegible]

@Baha9_ir

تعالیم جناب شیخ وسید بی نصیب یافت • لذا آنها را بحال
خود گذاشته وازکربلا منصرف شده وتصمیم گرفته مادر و
همسر و اثاثیه زندگانی را در کربلا گذاشته باتفاق برادر
وخالوزاده خود رهسپار ایران گردید • باراده غیبیّه الهیه
طریق مسافرت را از راه بوشهر انتخاب نمود و درورود به
بندر بوشهر که چندی محل توقف وتجارت حضرت نقطه اولی
بود نفحات طیّبه ئی بمشامش رسیده وباطناً احساس مینمود
که قوه ئی پنهانی اورا بصوب شیراز را هنمائی مینماید لذا توقف
ایشان در بوشهر زیاد طول نکشیده با همراهان رهسپار شیراز
گردید •

(۱) در کتاب بحار الانوار جلد سیزدهم ص ۱۹۷ این حدیث
مذکوراست (عن ابی عبد الله جعفربن محمد انه قال کیف انتم
اذا ضرب اصحاب القائم الفساطیط فی مسجد کوفان ثم یخرج
الیهم المثال المستانف امر جدید علی العرب شدید)

صفحه 110 کتاب حضرت نقطه أولی از فیضی

تصویر قدیمی از بوشهر

به نظر نگارنده علت مسافرت ملاحسین به بوشهر و سپس به شیراز نه بخاطر اراده غیبی الهی بلکه به این خاطر بود که علی محمد دوست و هم بحث ملاحسین بود چرا که هر دو در مجلس درس سید کاظم حاضر می شدند و همدیگر را می شناختند. ملاحسین می دانست که علی محمد اهل شیراز است و چند سالی هم در بوشهر سکونت داشت. بدین جهت بود که ملاحسین به سمت بوشهر حرکت کرد تا بلکه بتواند دوست خود را در آن شهر ملاقات کند.

روز دوازدهم فروردین ۱۲۲۳ شمسی ملّاحسین و همراهان وارد بوشهر شدند. پس از ورود به شهر، برای یافتن علی محمد به هر کوی و برزنی سر زد. اما هرچه تلاش کرد، کمتر مؤفق شد، لذا با امید مضاعفی به طرف شیراز حرکت کرد و روز اول خرداد ماه 1223 شمسی وارد شیراز شد. در همان ابتدا از همراهان خود جدا شده به آنها گفت: شما به مسجد ایلخانی شهر بروید و در آنجا منتظر من بمانید و من هنگام غروب نزد شما خواهم آمد.

مسجد ایلخانی شیراز در گذر تاریخی سنگ سیاه

بـا رفتن آن دو، ملّاحسـین بشـروئی مـدتی را در خـارج شـهر به گردش و سـیاحت پرداخت تـا اینکه نزدیـک دروازه کـازرون جـوان بیست و پنـج سـاله ای را مشاهده کرد که جبهه ای گشاده داشت و عمامه سبزی نیز بر سر گذاشته جلو آمد، وقتی به ملّاحسین رسید به او سلام کرد.

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءسید کاظم رشتیشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محجد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بانیان فرقه بهائیت آغازگر کشف حجاب

برای اولین‌بار در ماه ربیع الثانی 1264 هجری قمری برابر با 1227 شمسی و 1848 میلادی بود که زنی به نام «طاهره قرةالعین» از اعوان و انصار علی محمد باب (بانی فرقه‌های ضاله بابیت و بهائیت) در دشت بدشت شاهرود کشف حجاب کرد. کشف حجابی که حتی مورد حیرت طرفداران باب قرار گرفت و باعث شد تا جمعی از آنها از باب کناره‌گیری کرده و گروهی به تشویق طاهره به فعالیت‌های تروریستی روی آورند که ترور ملا صالح برغانی (عموی طاهره) از نخستین آنها بود.1

براساس اسناد معتبر تاریخی از جمله مکتوبات برخی مورخین و مبلغین پیشین این فرقه‌ها (که به وابستگی و خباثت آنها پی برده و جدا شدند)، فرقه‌های ضاله بابیت و بهائیت توسط کانون‌های صهیونی به وجود آمد و توسط آنها هدایت و سمت و سو گرفت. این دو فرقه اولین گروه‌های تروریستی مانند «کمیته مجازات» و مانند آن را در تاریخ معاصر این سرزمین به وجود آوردند و سعی کردند با همکاری انجمن‌های فراماسونری، این جامعه را برای روی کار آوردن یک دیکتاتوری وابسته یعنی حکومت رضاخان به جامعه‌ای ناامن و در هم ریخته تبدیل نمایند.2

آنها با متمرکز شدن در انجمن‌های مخفی دوران مشروطه به همراه فراماسون‌ها، در به انحراف کشاندن جنبش مشروطه از نهضتی مردمی به مشروطه انگلیسی که از دیگ پلوی سفارت انگلیس سر برون آورد، نقش اصلی را داشته و بعداً هم از عوامل اصلی کودتای سیاه رضاخانی و روی کار آوردن نخستین دولت دست نشانده تاریخ ایران شدند.

به پاس همین خدمات بود که یکی از سران فرقه ضاله بهائیت به نام عباس افندی ملقب به «عبدالبهاء» از سوی جرج پنجم، پادشاه بریتانیا، لقب «سِر» گرفت و مدال و نشان آن توسط ژنرال آلنبی فرمانده نیروهای بریتانیا در غرب آسیا طی مراسمی به او اعطا شد.

7 اردیبهشت 1299 ش اعطای لقب سِر و نشان شوالیه گری به عبدالبهاء در حیفاء

پس از آن اعضای فرقه ضاله بهائیت در راستای عملیاتی کردن برنامه‌های اسلام ستیزانه کانون‌های صهیونیستی، به ترویج بی‌حجابی در جامعه اسلامی ایران و مردم مسلمان روی آوردند. در دوران قاجار از طریق انجمن‌ها و کانون‌های وابسته سعی در زمینه سازی‌های ذهنی به خصوص از طریق القاء سبک زندگی و شیوه‌های رفتاری غربی‌ها داشتند و با روی کار آمدن رضاخان و حضور بهائیان و فراماسونرها در دستگاه‌های مختلف به اصطلاح فرهنگی/ سیاسی پهلوی اول، اسلام زدائی و به خصوص ترویج بی‌حجابی روندی رسمی‌تر و علنی‌تر یافت.

وسائل ارتباط جمعی و رسانه‌ها مانند مطبوعات و کتاب و تئاتر و سینما و... مهم‌ترین نقش را در این میان ایفا کرده و پیش از هر اقدام رسمی و علنی، زمینه‌های ذهنی آن را در جامعه به وجود آوردند.

احسان الله یارشاطر، یک بهائی وابسته به دربار شاه که سال‌ها در خدمت محافل صهیونی، به فعالیت‌های ضد ایرانی و ضد اسلامی‌اش ادامه داد، در گفتگوئی، به زمینه چینی رفتارهای غیر اخلاقی و ترویج سبک زندگی غربی توسط سینما و رسانه‌هائی مانند آن اعتراف کرد و گفت:

احسان الله یارشاطر بهائی

«...**کشف حجاب به هر حال در ایران اتفاق می‌افتاد، ولی خیلی طول می‌کشید... وقتی شعرا در ذم حجاب شعر گفته‌اند و فیلم‌های سینمائی هم تصویر زن بی‌حجاب و شکل و شیوه حضورش را در جامعه به صورتی مثبت نشان داده‌اند، جامعه در برخی سطوح و تا اندازه‌هائی آمادگی پذیرفتن چنین فرمانی را دارد**...»3

اما تا وقتی که کانون‌های استعماری صهیونی به طور علنی رضاخان را وادار به اجرای تئوری کشف حجاب نکرده بودند، سیر ماجرا به همان صورت تدریجی و بطئی پیش می‌رفت. ولی هر چه پیش رفتند دریافتند که به جز اقشاری محدود از طبقات مرفه جامعه و آنها که در سفرهای فرنگ یا مراوده با فرنگی‌ها در داخل کشور، شیفته و مفتون فرهنگ غربی شده بودند، قاطبه ملت مسلمان ایران به هیچ وجه زیر بار پذیرفتن سبک زندگی غربی و به خصوص برداشتن حجاب زنان نمی‌رفت.

پس به این نتیجه رسیدند که بایستی خشن‌تر و با زور و قلدری به تغییر فرهنگ مردم ایران و به خصوص حجاب‌زدائی از زنان و دختران مسلمان اقدام نمایند. همان هدفی که به خاطرش رضاخان قلدر بی‌سواد را به حکومت رسانده بودند. اما رضاخان بی‌سوادتر از آن بود که بتواند چنین پروژه‌های پیچیده و مهمی را طراحی نماید.

رضاخان در کسوت مهتر و نگهبان اسب سفیر هلند در تهران

در این برزنگاه تاریخی بود که پس از چند سال، مجدداً محمد علی فروغی فراماسونر را به عنوان صدراعظم رضاخان، روی کار آوردند. همان فروغی که به هنگام آغاز سلطنت رضاخان، در کنارش بود و برایش ریشه‌های باستانی تراشید و او را وارث کوروش و داریوش هخامنشی معرفی کرد.

نخستین اقدام دولت فراماسون فروغی برای به وجود آوردن اصلاحات صهیونیستی در ایران، فرستادن رضاخان به خارج از کشور و ترکیه بود. دقیقاً همان عملی که میرزا حسین خان سپهسالار (رئیس اولین دولت فراماسونی در ایران) با ناصرالدین شاه قاجار کرد و با بردن وی به فرانسه و فراهم آوردن زمینه دیدار و ملاقات وی با بارون روچیلد و رئیس اتحادیه جهانی اسرائیلیت، مجوز اولین حضور رسمی تشکیلات جهانی صهیونیسم در ایران را با تاسیس مدارس آلیانس کسب کرد.

اسناد موجود حاکی از آن است که رضاخان نیز پس از دیدار از ترکیه تحت تاثیر القائات افرادی همچون محمد علی فروغی، محمود جم و علی‌الخصوص علی اصغر حکمت، شیفته اصلاحات استعماری در کشور شد و نقشه فراماسون‌های فوق را برای عملی ساختن تهاجم صهیونیسم به فرهنگ ایرانیان تائید کرد. همین علی اصغر حکمت است که مورخین معاصر، وی را طراح اصلی جریان «کشف حجاب» می‌دانند.

برنامه فوق با ترویج و تحمیل لباس غربی به ایرانیان تحت عنوان متحدالشکل کردن لباس‌ها مطرح شد و با ماجرای کشف حجاب که مستقیماً باورها و اعتقادات مذهبی مردم مسلمان را هدف قرار می‌داد، به اوج خود رسید.

علی‌اصغر حکمت، خود در کتاب خاطراتش تحت عنوان «سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی» از ماجرای کشف حجاب و تمهیداتی که برای اجرای آن اندیشیده بود، شرح کاملی ارائه می‌دهد. حکمت که 6 سال متمادی بین سال‌های 1312 تا 1317 بر منصب بسیار حساس وزارت معارف قرار گرفته بود، از تیرماه 1313 با طرح موضوع در جلسه هیئت وزیران و سپس تشکیل کانون بانوان، پروژه کشف حجاب را کلید زد.

وظیفه این کانون، آنچنان که حکمت در خاطراتش ذکر نموده، آماده‌سازی افکار عمومی برای اجرای طرح کشف حجاب بود. حکمت در گوشه گوشه خاطراتش، خود را نفر اول در قضیه کشف حجاب معرفی کرده است. او حتی نوشته که روز و مکان جشن 17 دی ماه 1314 برای مراسم علنی کشف حجاب و حضور خاندان سلطنت در این مراسم را وی به رضاخان پیشنهاد داده بود.

برای آشنائی با پیشینه علی‌اصغر حکمت بهتر است به خاطرات مئیر عزری، اولین سفیر شانزده ساله رژیم صهیونیستی اسرائیل در ایران رجوع کنیم. عزری در جلد اول این خاطرات به نام «یادنامه» نوشته: «**تیمسار کیا دیدار مرا با علی‌اصغر حکمت برنامه‌ریزی کرد. چندی پیش از این دیدار به من گفته بود «او از خود شماست» من به خوبی به گفته‌اش پی نبرده بودم، تا اینکه پس از چندی دانستم خانواده حکمت (به معنی حاخام)، از یهودیان سرشناس شیراز بوده‌اند و بالای یک صد و بیست سال پیش از سر ناچاری از کیش خویش دست شسته‌اند. شاید هم خواسته‌اند با گزینش نام خانوادگی «حکمت» از تنها یادگار خانوادگی پاسداری کنند، چراکه واژه «حاخام» در زبان عبری برابر با خردمند، فرهیخته، دانشور، دانا یا پژوهنده است. حکمت، هرگز گرایشی به گشودن این راز نداشت**...»

کتاب خاطرات مئیر عزری

مئیر عزری سفیر رژیم صهیونیستی در ایران

علی‌اصغر حکمت بعدا در شورای عالی تشکیلات فراماسونری جعفر شریف امامی به نام «حکومت متحده جهانی» حضور جدی داشت و همراه ماسون‌هائی همچون سردار فاخر حکمت، دکتر هومن، دکتر علی آبادی و احمد متین دفتری براساس آرمان‌های صهیونی، سناریوی حکومت بلامنازع تشکیلات جهانی فراماسونی در ایران و سایر کشورهای دنیا را دنبال می‌کرد.

بنابر اسناد و مدارک موجود در واقع علی اصغر حکمت و محمود جم (رئیس دولت رضاخان در زمان اجرای طرح کشف حجاب و عامل سرکوب مخالفین آن) دو عامل اصلی عملی ساختن آن توطئه بودند. به این ترتیب دست عوامل مستقیم بهائیت و فراماسونری در تهاجمی دیگر علیه اعتقادات و فرهنگ دینی مردم آشکار می‌شود.

اما خوشبختانه این توطئه ضد اسلامی و ضد ملی همچون همیشه با مقاومت اقشار متدین مردم و به ویژه روحانیت مبارز مواجه شد. نخستین واکنش از شیراز و در جشن حجاب زدائی که با حضور حکمت در مدرسه شاهپور این شهر برگزار شد، آغاز گردید و عده‌ای از حاضرین به اعتراض برخاستند.

فردای آن روز در مسجد وکیل، اجتماع اعتراض آمیزی به ابتکار روحانی مبارز سید حسام الدین فال اسیری برگزار شد که به دستگیری وی انجامید. پس از دستگیری فال اسیری، روحانیون حوزه علمیه مشهد به اعتراض برخاستند و پس از بازداشت نماینده‌شان در تهران، در مسجد گوهرشاد گرد آمدند و مردم را به اعتراض علیه عمل کرد ضد دینی حکومت رضاخانی دعوت کردند. این اجتماع به طرز وحشیانه‌ای توسط عمال رضاخان سرکوب شد، عده زیادی از روحانیون مبارز دستگیر شدند، مدارس دینی تخریب شد و در مشهد حکومت نظامی برقرار گشت. حتی روحانی سرشناس آیت‌الله آقازاده فرزند مرحوم آخوند خراسانی از بنیانگذاران مشروطیت توسط پزشک احمدی مزدور جنایتکار رضاخان، در زندان با آمپول هوا به شهادت رسید. ولی قیام مسجد گوهرشاد، مردم مسلمان را درمورد طرح اسلام زدائی رژیم پهلوی آگاه ساخت و حوزه‌های علمیه را بار دیگر به عنوان مبارزان واقعی علیه طرح‌های

استعماری مطرح ساخت.

سید حسام الدین فال اسیری

میرزا محمد کفائی آقازاده

در 17 دی‌ماه 1314، دستور ممنوعیت حضور زنان با حجاب اسلامی در جامعه از سوی رضاخان صادر شد ولی با پیشینه مردم مسلمان در میدان مبارزه با این توطئه صهیونی رژیم کودتا، همپای روحانیت مبارز و آزادی خواهان، زنان نیز خود راساً وارد میدان مبارزه شدند و اگر چه مزدوران پهلوی به جان و مال آنها تعرض می‌کردند اما شجاعانه با حفظ چادر و پوشش خود، حجاب اسلامی را به پرچمی برای مبارزه با دیکتاتوری و استعمار تبدیل نمودند.

---

1 و 2- Richard Foltz – Spirituality in the land of the noble

بهائیت، پاد جنبش تجدید حیات ملت ایران-میکائیل جواهری-مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی-تهران-1393-چاپ اول

3- احسان یار شاطر در گفتگو با ماندانا زندیان- ماندانا زندیان- شرکت کتاب- لس‌آنجلس- چاپ اول- فروردین 1395- صفحه 35

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بخش پایانی نامه مهناز رئوفی به فائزه رفسنجانی

خانم فائزه هاشـمی رفسـنجانی، در ادامه سؤالات بیست گانه قبلی بفرمائید: آیا منصور روحانی وزیر آب و برق، فتح الله ستوده وزیر پست و تلگراف، پرویز خسـروانی وزیر کشور، منوچهر شاهقلی وزیر بهـداری، دکتر فرهنگ مهر معاون نخسـت وزیر، غلامرضا نیک پی وزیر مشاور، سـپهبد اسـدالله صـنیعی وزیر جنگ و همچنین تیمسار سـپهبد علی محمد خادمی مـدیر عامل شـرکت هواپیمائی هما، سـپهبد عبدالکریم أیادی پزشـک مخصوص محمد رضا شاه، درویش مقامی رئیس کارگزینی دربار شاه جزو فرقه بهائی نبودند؟

ارتشـبد حسـین فردوسـت که خود از نزدیک‌ترین افراد به محمد رضا شاه بود در خاطراتش با اشاره به نفوذ گسـترده سرلشکر أیادی بهائی و هم کیشان وی در رژیم گذشـته می گویـد: می‌توان کتابی نوشت که: آیا أیادی بهائی بر ایران سـلطنت می کرد یا محمد رضا پهلوی؟! در زمان حاکمیت أیادی بود که بهائیان در مشاغـل مهم کشوری قرار گرفتنـد... در زمـان حـاکمیت ایـادی بود که بهائی ها در مشاغل مهم دولتی قرار گرفتنـد و در ایران اسـلامی یک بهائی بیکار وجود نداشـت.

در دوران قدرت ایادی تعداد بهائیان ایران به سه برابر رسـید. بسیاری از بهائی ها در مقابل گزینه مذهب می نوشـتند «مسـلمان» و حال آن که بهائی بودند. یک بار حرکت مردم علیه بهائی ها اوج گرفت و سـخنرانی های فلسـفی (واعظ مشـهور) سـبب شـد که حضیرة القـدس [محل مقـدس بهائیان در تهران] تخریب شود. در اثر این حرکت تعدادی از بهائی ها از ایران رفتند و أیادی نیز به دسـتور محمد رضا شاه نُه ماه به ایتالیا رفت، ولی این حرکت دنبال نشـد.

عبدالکریم أیادی در کنار محمد رضا شاه و فرح

در بین صد ها گزارش ساواک راجع به جلسات تشکیل شده بهائیان به گزارشی خیلی محرمانه مورخه 18/2/50 اشاره می کنم. جلسه‌ای با شرکت 9 نفر از بهائیان ناحیه 15 شـیراز در منزل آقای فرهنگ آزادگان و زیر نظر آقای لقمانی تشـکیل گردید بعد از قرائت نامه آقای ولی الله لقمانی در مورد أدیان جهان و آمار آنها و شـهدای فرقه بهائیت سـخن گفت. وی اضافه کرد:

آقایـان بهائیـان؛ بهتر است بیشتر مطـالعه نماینـد و از روی حقیقت قضاوت کننـد تا بفهمنـد معنی بهائیت که امروز آزادی بیشتری دارنـد یعنی چه؟ در زمان قـدیم أحبـاء نمی توانسـتند بگوینـد ما بهائی هستیم و نمی توانسـتند تبلیغ کننـد و اگر هم مبارزه‌ای می نمودنـد، فوراً آنها را می کشـتند. لیکن اکنون آن تعصب ها کنار گذاشـته شده است. اکنون از آمریکا و لندن صـریحاً دسـتور داریم در این مملکت مد لباس و ساختمان ها را رونق دهیم که مسـلمانان نقاب از صورت خود بر دارند به طوری که من در منزل آقای معتمد قرائت کردم و تمام دختران و پسران بهائی خوشـحال شـدند.

پیروان اعضای فرقه بهائیت

در ایران و کشورهای مسلمان هر چه می توانید با پیروی از مد و تبلیغات ملت مسلمان را رنج دهید تا آنها نگویند امام حسین فاتح دین بود و علی غالب دین. البته بهائیان هم تصدیق دارند ولی نه برای قرن أتم. أتمی که به دست بهائیان درست می شود و أسلحه، مهمات به دست نوجوانان ما در إسرائیل ساخته می شود و این مسلمانان آخر به دست بهائیان از بین می روند و دنیای حضرت بهاءالله رونق می گیرد.

بله خانم فائزه هاشمی، شما فریب کسانی را خورده‌اید که برای رنج دادن مسلمانان دستور دارند. آنها پیشرفت خودشان را در نابودی مسلمانان می دانند و خود را از همه مردم دنیا برتر می دانند اما این را با اغیار (غیر بهائی) در میان نمی گذارند. فراموش کردم بگویم آنها به بهائیان اصطلاحاً "احباء" و به دیگران "اغیار" می گویند آنها در پس پرده اختاپوسی خود چهره دیگری داشته و از "اغیار و مسلمین" متنفرند.

در نامه پیش بسیاری از افراد متبری از بهائیت را با نام و نام خانوادگی به شما معرفی نمودم که به جرم تبری از بهائیت و تشرف به دین إسلام از حقوق أولیه خویش یعنی داشتن خانواده محروم شده‌اند و مورد آزار و کتک کاری و إسارت واقع شده‌اند و بر سر و صورتشان أسید پاشیدند و در خیابان روسری از سرشان کشیدند و از ارث محروم نمودند.

زنی که قربانی اسید پاشی شد

تشـکیلات بهائی بسیاری از همسران را از یکدیگر جدا نموده، فرزندان بی گناه را بی پدر و مادر کردند. آنها را مورد ترور شخصیت قرار داده و علاوه بر تهمت های ناروا و دشنام ها و ناسزاهای بی اساس موجبات بی آبروئی و سرافکندگی افراد را نیز فراهم آورده‌اند. حال سرگذشت مادری رنج دیده را که سال ها پیش سرگذشت ایشان را کیهان در پاورقی به چاپ رساند، باز نویسی کرده و در معرض مطالعه مردم و حضرت عالی قرار می دهم.

برچسب ها: بهاءاللهحسینعلی بهاءعبدالبهاءفائزه رفسنجانیفرقه بهائیتمستبصرین بهائیمهناز رئوفی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بسترسازی فرقه آقاخانیه و بابیه

بسترسازی فرقه آقاخانیه و بابیه

برچسب ها: بهائیان‌حجة الاسلام بابائی‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بشارت حضرت عیسی به ظهور حضرت محمّد (ص)

ظهور حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بعنوان آخرین فرستاده الهی از جمله چیزهائی است که انبیای الهی نیز پیروانشان را به آمدن او خبر دادند. مانند آیه شریه 6 سوره مبارکه صف که خداوند متعال از قول حضرت عیسی بن مریم نقل می کند که وی به اصحاب خویش چنین فرمود:

«و إذ قال عیسی بن مریم یا بنی إسرائیل إنی رسول الله إلیکم مصدقاً لما بین یدیّ من التوریة و مبشّراً برسول یأتی من بعدی إسمه أحمد». و یاد کن هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. توراتی را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او أحمد است، بشارتتان می دهم.

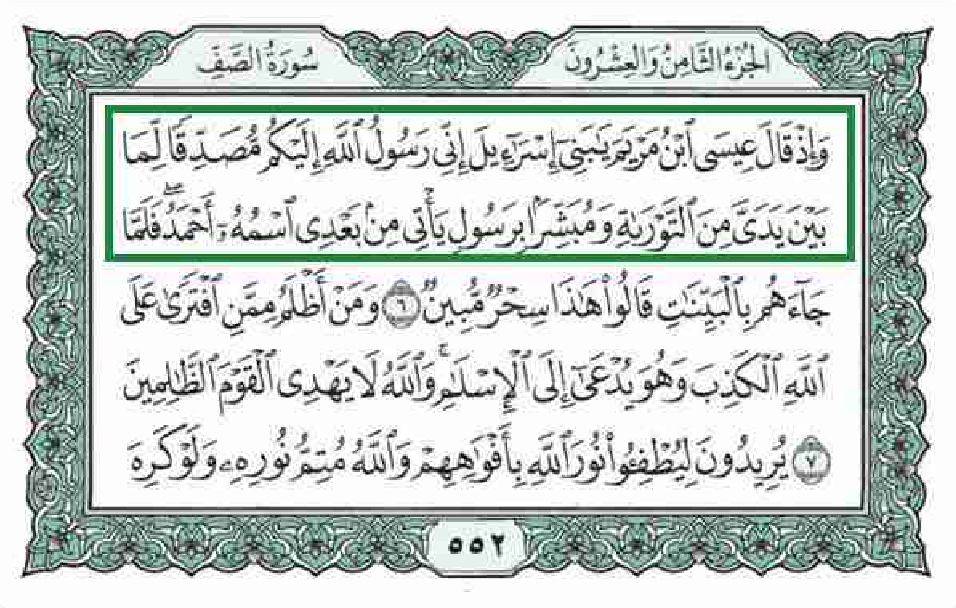
الجزء الثامن والعشرون
سورة الصف
وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا
بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا
جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ٦ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى
اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
٧ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ
٥٥٢

سوره مبارکه صف، آیه شریفه 6

خاتمیت از جمله اختصاصات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که خداوند متعال نیز در آخرین کتابی که بر بشر نازل نموده یعنی قرآن کریم در سوره مبارکه أحزاب آیه شریفه 40 در این باره می فرماید: **"ما کان محمد أبا أحد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما".** پیامبر پدر هیچیک از مردان شما نیست، (کسی نمی تواند ادعا کند که من فرزند پیامبرم؛ یعنی پیامبر اعظم، پسری که به سن مردی برسد، نداشته و از پیامبر اکرم نسل پسر باقی نمانده است) بلکه او فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران الهی است.

الجزء الثاني والعشرون
سورة الأحزاب
الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ٣٨ الَّذِينَ
يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى
بِاللَّهِ حَسِيبًا ٣٩ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ
رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ٤٠
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ٤١ وَسَبِّحُوهُ
٤٢٣

سوره مبارکه أحزاب، آیه شریفه 40

آنچه که از ظاهر آیه شریفه استفاده می شود این است که کلمات و مفهوم این آیه شریفه با یکدیگر همخوانی ندارد. لهذا برای فهم بیشتر این آیه باید شأن نزول آیه را مطالعه نمود، هر چند تفسیر آیات الهی به شان نزول مربوط نمی شود؛ اما شأن نزول به فهم آیه کمک شایانی می کند.

آیه شریفه قرآن در رابطه با ازدواج پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم با زینب بنت جحش نوه حضرت عبدالمطلب است که این خانم دختر عمه پیامبر صلی الله علیه و آله و از قبیله بنی هاشم نیز می باشد.

در تفاسیر ذیل آیه شریفه نقل شده است که پیامبر اکرم غلامی به نام زید بن حارثه داشت که این غلام بسیار پیامبر خدا را دوست داشت به طوری که هیچگاه از حضرت جدا نمی شد. وقتی که خواست ازدواج کند، پیامبر خدا واسطه این پیوند مبارک شدند و دختر عمه اش زینب را به ازدواج زید در آورد. اما این زوج جوان مانند بعضی از جوانان امروزی اخلاق شان نسبت به هم خوب نبود چرا که هر دو کم صبر و کم حوصله بودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنچه که آنان را نصیحت کرد و در این راه تلاش کرد تا زندگی به آنان روی خوش نشان دهد، فایده ای نداشت و بالاخره زید همسرش را طلاق داد و آن دو از هم جدا شدند. وقتی که عده طلاق زینب به پایان رسید، خداوند متعال به پیامبرش مأموریت داد تا با دخترعمه اش زینب بنت جحش ازدواج نماید.

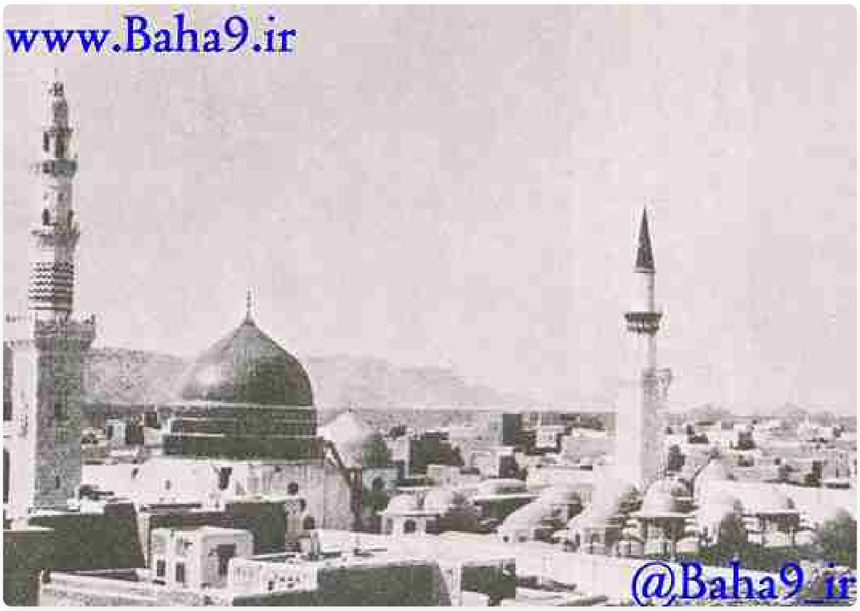

تصویر قدیمی از مسجد النبی (ص)

حکمت دستور الهی این بود که أعراب در زمان جاهلیت فرزند خوانده را به منزله فرزند واقعی محسوب نموده تمام احکام فرزند را نیز بر او بار می کردند. مانند محرمیت برای همسر انسان، مسئله ارث بردن و در مقابل همسر پسر خوانده نیز عروس آن خانواده قرار می گرفت و محرم به آن خانواده محسوب می شد و در نتیجه عروس را حرام أبدی بر پدر آن خانواده می دانستند.

اما ازدواج پیامبر با همسر مطلقه زید که قرآن فلسفه آن را صریحا شکستن سنت های نادرست بیان کرده چیزی نبود که باعث گفتگو در میان مردم شود، و یا به خواهند آن را دستاویز برای مقاصد سوء خود کنند. هرچند برداشت مردم جاهلی این بود که زینب نسبت به پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله محرم است چون عروس او به حساب می آید.

اما خداوند متعال این سنت جاهلی را رد و اعلام کرد که فرزند خوانده با فرزند واقعی انسان متفاوت است و احکام فرزند بر او بار نمی شود نه زید و نه شخص دیگر و اگر یک روز نام پسر محمد بر او گذاردند این تنها یک عادت و سنت عرب جاهلی بود که با ورود اسلام و نزول قرآن بر چیده شد نه یک رابطه طبیعی و خویشاوندی.

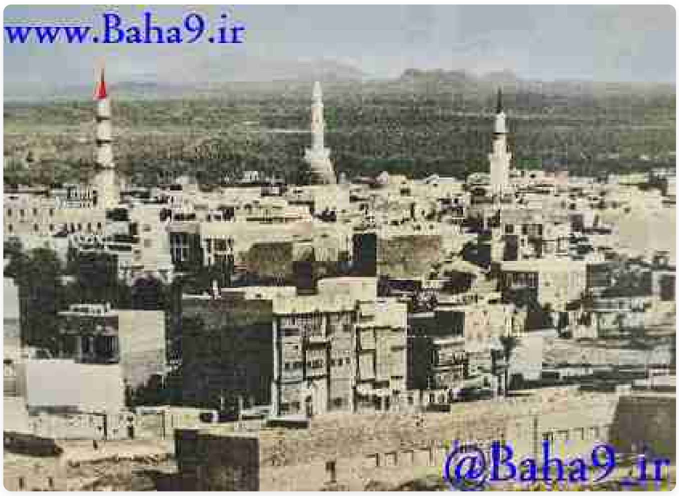

تصویر قدیمی از مدینه منوره

البته پیامبر اسلام فرزندان حقیقی به نام "**قاسم**" و "**طیب**" و "**طاهر**" و "**ابراهیم**" داشت، ولی طبق نقل مورخین همه آنها قبل از رسیدن به سن بلوغ، چشم از جهان بستند، و لذا نام "رجال" (مردان) بر آنها اطلاق نشد. اما امام حسن و امام حسین علیهما السلام که آنها را فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می خواندند، گرچه به سنین بالا رسیدند، ولی به هنگام نزول این آیه شریفه هنوز کودک بودند، بنا بر این جمله **«ما کان محمد أبا أحد من رجالکم»** که به صورت فعل ماضی آمده است بطور قاطع در آن هنگام در حق همه مردم صادق بوده است.

سپس آیه شریفه می افزاید: ارتباط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با شما تنها از ناحیه رسالت و خاتمیت می باشد. **"و لکن رسول الله و خاتم النبیین"** . بنا براین، صدر آیه ارتباط نسبی را بطور کلی قطع می کند، و ذیل آیه هم ارتباط معنوی ناشی از رسالت و خاتمیت را اثبات می نماید، و از اینجا پیوند و ارتباط صدر و ذیل آیه شریفه روشن می گردد.

برچسب ها: بهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءخاتمیت پیامبر اسلامعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بهاء پیامبری بی خبر از تاریخ نبوتش!

در فرقه بهائیت چیزهای عجیبی وجود دارد که هر محقق و پژوهشـگری را به تعجب وا می دارد از احکام این فرقه گرفته تا تناقضات رهبران بهائی، اعتقادات بهائیـان به توحیـد، نبوت، امـامت، معاد و... یکی از موارد عجیب و غریب در این فرقه، مسـئله نبوت میرزا حسـینعلی نوری اسـت. هیچیک از پیروان این فرقه نمی داند که حسینعلی بهاء در چه روز و چه ماهی به نبوت رسیده است حتی خود میرزا.

میرزا حسـینعلی مازنـدرانی که ادعاهـای متفـاوت و متناقضـی از خود به نمـایش گذاشـته است، از ادعای من یظهره اللهی، ادعای نبوت و رسالت، ادعای رجعت، ادعـای الوهیت و مظهریت؛ چون همه آنهـا از اسـاس باطـل بوده و این ادعاهـا فقـط برای معرکه گیری و دکـان داری میرزا بوده، لـذا تاریـخ هیچیک از ادعاهای خود را ثبت و ضبط نکرده تا در تاریخ این فرقه به یادگار بماند.

محمد علی فیضـی از مبلغین و مورخین شـهیر این فرقه برای رهبران فرقه بهـائیت کتاب های مسـتقلی به رشـته تحریر در آورد. وی در کتاب حضـرت بهاءالله صفحه 93 می نویسد: ***«تاریـخ دقیق نزول وحی در اولین بار معلوم نیست و در آثار آن حضـرت نیز تصـریح به این موضوع نشـده است. ولی قدر مسلم آنست که دو ماه پس از مسجونیت یعنی ماه محرم سال 1269 سنه تسع شروع می گردد».***

-

کتاب بهاءالله تألیف محمد علی فیضی

-

(۹۳)

را متوجه میفرمایند آشکار گردید. "ثمّ الخامس من بعد
العشر فلتقومنّ انتم کلکم اجمعون اذا تسمعن ذکر من
نظهره باسم القائم ولتراقبن فرق القائم والقیوم ثم
فی [illegible] کل [illegible] تدرکون
[illegible] میفرمایند
من اول ذلک الامر الی قبل ان تکمل تسعة کینونات الخلق
لم تظهر وان کل ما قد رایت من النطفة الی ما کسوناه لحماً
ثم اصبر حتی تشهد خلق الآخر هنالک قل تبارک الله
احسن الخالقین [illegible]
[illegible]
اعظم وعظیم ومثله فی کتاب حفیظ ذلک ذکرالله من قبل
الی بعد حین."

تاریخ دقیق نزول وحی در اولین بار معلوم نیست ودر آثار
آنحضرت نیز تصریح باینموضوع نشده است ولی قدر مسلم
آنست که دوماه پس از مسجونیت یعنی ماه محرم از سال
۱۲۶۹ سنه تسع بطوریکه فوقاً توضیح داده شد شروع
میگردد.

درلوح شیخ درباره نزول وحی درسیاه چال طهران
چنین میفرمایند: "ودر ایام توقف در سجن مذکور
در اعمال واحوال وحرکات حزب بابی تفکر مینمودیم که

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 93 کتاب فیضی

این مورخ بهائی سپس از خود حسینعلی بهاء در مورد نزول وحی در زندان تهران چنین نقل می کند که وی گفته است: ***«شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغا شد إنّا ننصرک بک و بقلمک لا. تحزن عمّا ورد علیک و لا. تخف انک من الآمنین سوف یبعث الله کموز الارض... و همچنین در لوح مبارک می فرمایند: در ایام توقف در سجن ارض طاء اگرچه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود و لیکن بعضی از اوقات که دست می داد احساس می شد از جهت أعلای رأس چیزی بر صدر می ریخت به مثابه رودخانه عظیمی که از جبل قله باذخ رفیعی بر ارض بریزد».***

-

حضرت بهاءالله

www.Baha9.ir

تألیف

محمد علی فیضی

@Baha9_ir

۱۳۰۹ - ۱۲۳۳ هجری قمری

۱۸۹۲ - ۱۸۱۷ میلادی

کتاب بهاءالله از محمد علی فیضی

•

(۹۴)

مع علوّ وسموّ وادراك آن حزب آیا چه شده که از ایشان

چنین عمل ظاهر [illegible] جهات [illegible] بهیت

@Baha9_ir

بذات [illegible] خروج

از سجن بتمام همّت در تهذیب آن نفوس قیام نماید ودر

شبی از شبها درعالم رؤیا از جمیع جهات اینکلمهٔ علیا

اصغا شد انّا ننصرك بك وبقلمك لا تحزن عمّا ورد علیك

ولا تخف من الآمنین سوف یبعث الله کنوز الارض وهم

رجال ینصرونك بك وباسمك الذی به احیا الله افئدة العارفین

ونیز درهمین لوح مبارك میفرمایند : " درایّام توقّف در سجن

ارض طاء اگرچه نوم از زحمت سلاسل وروائح منتنه قلیل بود

ولیکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد از

جهت اعلای رأس چیزی بر صدر میریخت بمثابه رود خانه

عظیمی که از قلّهٔ جبل باذخ رفیعی برارض بریزد وبآن جهة

از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر ودرآن حین لسان قرائت

مینمود آنچه راکه بر اصغاء آن احدی قادر نه

وهمچنین [illegible]

www.Baha9.ir

[illegible]

" فلمّا رأیت نفسی علی قطب البلاء سمعت الصوت الابدع الاحلی

من فوق رأسی فلمّا توجّهت شاهدت حوریة ذکر اسم ربّی معلّقة

فی الهواء محاذی الرأس رأیت انّها مستبشرة فی نفسها

صفحه 94 کتاب بهاءالله فیضی

حسـینعلی می گوید شبی از شب ها یعنی خودش نمی داند چه شبی بود! در خواب دید، دانشـمندان می گویند که خواب نمی تواند حجت و دلیل باشـد. کلماتی در خواب شـنید، این کلمات را چه کسـی بیان کرد معلوم نیسـت؟. در خواب به او گفته شـد: نترس ما تو را در امنیت قرار می دهیم! کجا وی امنیت پیـدا کرد؟ بعـد از چهار ماه که در زنـدان بسـر برد، به عراق تبعیـد گردیـد. بعـد از دو سال از ترس پیروان علی محمد باب در کوه های سـلیمانیه مخفی شـد. سپس به همراه بابیان به ادرنه تبعید گردید. پس از پنج سال به عکا تبعید شد و در تبعیدگاه بسـر می برد تا اینکه ریق رحمت را سـر کشید. کجای زندگی حسینعلی او در امنیت بسر برد؟

علاوه بر این که خنده آور است که کسی مدعی وحی و نبوت باشد، اما نداند که این وحی در چه زمانی اتفاق افتاد؟ چطور می شود خداوند متعال کسی را مبعوث به رسـالت نموده باشـد، امـا او از این جریـان بی خبر باشـد؟ در حالی که نسـبت به پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم، تاریـخ بعثت رسول گرامی اسلام بر همگان معلوم و روشـن است و شیعه و سنی روز بعثت پیامبر اسلام را روز 27 رجب، سیزده سال قبل از هجرت آن حضرت می دانند.

برچسب ها: باب‌بهاءاللهبیت العدلعبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بهائی از کجا و چگونه پیدا شده

بهائی از کجا و چگونه پیدا شده

کتاب **"بهائی از کجا و چگونه پیدا شده"** نوشته حسن کیائی جهت مطالعه و دانلود آن

(Download (PDF, 1.21MB

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیتکتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بهائیت آن گونه که هست

بهائیت آن گونه که هست

(Download (PDF, 1.87MB

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءفرقه بهائیتکتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بهائیت از ادّعا تا واقعیت

بهائیت از ادّعا تا واقعیت

کتاب "**بهائیت از ادعا تا واقعیت**" نوشته مهدی کریمی جهت مطالعه و امکان دانلود آن

Download (PDF, 619KB)

برچسب ها: باببهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیتکتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بهائیت از همان انگلیسی نازل شد که مأمن فائزه هاشمی بود

فائزه هاشمی رفسنجانی دختر کوچک آقای هاشمی رفسنجانی تقریباً بعد از دیدار با دوستان بهائی اش اعتقادش را به ایران و نظام اسلامی آن از دست داده تا آنجا که در مورد انتخابات آمریکا به طور صریح ترامپ را فرد مناسب و شایسته برای آینده ریاست جمهوری ایران خواند و گفت: "برای ایران دوست داشتم آقای ترامپ انتخاب شود! شاید تغییر سیاستی اتفاق بیفتد.

بدنبال این سخنان و حواشی جنجالی آن، محسن هاشمی رفسنجانی پسر بزرگ آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی و رئیس شورای شهر تهران نامه‌ای سرگشاده ای برای خواهرش نوشت و از مردم عذرخواهی کرد و از فائزه هم خواست تا از مردم ایران عذرخواهی نماید.

آرمان ملی

شورای نگهبان، مجری است یا ناظر؟

www.Baha9.ir

می‌خواهم که عذرخواهی کنی!

@Baha9_ir

درخواست محسن هاشمی از خواهرش جهت عذرخواهی از مردم نجیب ایران

اما این زن نه تنها عذرخواهی نکرده بلکه بار دیگر در مصاحبه‌ای، منویات و مطامع درونی خود را در مورد انتخابات 1400 ریاست جمهوری ایران نشان داده و انتخابات را تحریم نمود و تاکید کرد که "***شرائط مناسبی نمی بینم که بخواهم در انتخابات شرکت کنم، همانطور که در سال ۹۸ در انتخابات مجلس شرکت نکردم***".

فائزه رفسنجانی در مورد دیدارش با بهائیان می گوید: از اینکه به دیدار دوستان بهائی‌ام رفتم پشیمان نیستم. وی در مصاحبه با بخش فارسی یورونیوز گفت: من به دیدن خانم کمال آبادی (یکی از سران بازداشتی باند انگلیسی – صهیونیستی بهائیت) رفتم به دلیل اینکه هم بندی من بود و شش ماه با هم زندگی کردیم و بعد از هشت سال برای پنج روز مرخصی آمده و این دیدار خیلی چیز عادی و معمولی و مسئله پیش پا افتاده‌ای است.

او می‌افزاید: من با اینها آشنائی که نداشتم و قبل از زندان با جامعه بهائی هیچ ارتباطی نداشتم. جمهوری اسلامی در واقع با زندانی کردن من، سبب این آشنائی و ارتباطات و سبب باز شدن دریچه دیگری در زندگی من شد. بارها گفته‌ام من این زندان را خیلی دوست داشتم و بسیار تجربه گران بهائی

برای من بود. خیلی چیزها آنجا یاد گرفتم، خیلی چیزها را متوجه شدم و این هم یکی از ارتباطاتی بود که آنجا ایجاد شده بود و خود اینها سبب ایجاد این ارتباطات شدند.

فائزه هاشمی رفسنجانی در منزل دوست بهائی اش فریبا کمال آبادی

فائزه هاشمی درباره فشارها و انتقاداتی که به دلیل این دیدار و انتشار عکس او متوجه او و پدرش شده می‌گوید: آدم دیدن دوستش می رود و موضوع این بود و غیر از این هم نبود. آقای هاشمی و کلاً ما هم اولین بار نیست تحت فشار قرار می گیریم، سال های قبل را نگاه کنید فشارهای شدیدتر از این هم بوده حالا. نمی دانم چه نتیجه ای می گیرند ولی چیز جدیدی نیست. به نظر من عکس العمل غیر منطقی اینها است که موضوع را دامن می‌زنند و موضوع کش پیدا می کند. خودشان موضوع را بزرگ کرده‌اند.

وی ادامه می دهد: موضوع من نسبت به بهائی ها، موضوع حقوق بشری است. اینکه ما به عنوان دین اینگونه تبعیض قائل شویم و اینگونه ظلم بکنیم به بهائی ها و سایر گروه ها مثل اصلاح طلبان درست نیست. حضرت علی به مالک اشتر توصیه می کند (موقعی که خلیفه شده بود) که افراد انسان دو دسته اند یا هم دین تو هستند یا همنوع تو در آفرینش هستند و فرقی نمی کند تو موظفی حقوق همه اینها را رعایت کنی.

امام علی در این توصیه خود هرگز نگفته کسانی که هم دین تو نیستند تو می توانی نابودشان کنی و از حقوق اجتماعی شان محرومشان کنی. ما الآن اسلام را هم عمل نمی کنیم، کجای اسلام گفته می توانیم نسبت به بهائی ها و اصلاح طلب ها و سایر گروه‌ها چنین رفتارهائی بکنیم و دایره غیر خودی را مدام افزایش دهیم؟

فائزه هاشمی توضیح نداده اگر کسی به جرم مثلاً سرقت زندان رفت، اما با قاچاقچی و آدمکش رفیق از آب درآمد، این رفاقت تقصیر قاضی است یا جنس خراب مجرم؟! چرا دوستان جدید او از میان جنایتکاران سازمان تروریستی منافقین (که فائزه هاشمی اصرار دارد آنها را سازمان مجاهدین خلقی اطلاق کند) یا بهائی انتخاب شده‌اند؟

آیا میان باندی که جنایت رسوای حرمت شکنی در روز 6 دی 88 (روز عاشورا) را به راه انداخت و برخی عناصر بهائی ماجرا دستگیر شدند و فائزه هاشمی یا میان سفر وی به آمریکا و حمایت اخیر آمریکا از بهائیان ارتباط خاصی وجود دارد؟

حرمت شکنی اغتشاشگران در روز عاشورای سال 1388

مسئله دیگر تجاهل و خود را به بلاهت زدن فائزه هاشمی است، چنان که القا می کند بهائیت یک دین است و نه شبکه یکصد ساله جاسوسی و غارتگری وابسته به انگلیس و صهیونیسم بین‌الملل؟ به راستی این چه دینی است که پیامبر آن نه از آسمان بلکه از آستین انگلیسی ها درآمده، یعنی همان رژیمی که امثال فائزه و مهدی هاشمی را هم در فتنه سیاسی – مذهبی 88 تر و خشک می کرد؟!

برچسب ها: باببهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابفائزه رفسنجانی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بهائیت دین نیست

بهائیت دین نیست

(Download (PDF, 521KB

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیتکتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بهائیت موجب دشمنی خاندان بهاءاله

تمام ادیان آسمانی برای هدایت و سعادت بشر آمده و هدف انبیاء نیز ایجاد مهر و محبت و الفت میان موحدین و خداپرستان بود تا آنجا که قرآن کریم همه مسلمانان را ید واحده دانسته است اما در این میان میرزا حسینعلی نوری پیامبر فرقه بهائیت نیز بنابر آنچه که از او در آثارش نقل شده تعالیم دوازده گانه ای است که یکی از این تعالیم این است که دین باید سبب الفت و محبت باشد.

عبدالبهاء دومین سرکرده بهائیان در کتاب خویش چنین می نویسد: «***اول تعلیم بهاءاله محبت است که باید بین بشر نهایت محبت حاصل شود زیرا محبت بندگان إلهی محبت الله است و خدمت به عالم انسانی است***».(خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 9)

خطابات عبدالبهاء جلد 2

چه از جهت جسمانی چه روحانی سرور من بملاقات احبّا و نشر نفحات
الله است [illegible] ملکوت
ابهی [illegible] سرور من
در این [illegible] ببینم شما بموجب تعلیم بهاء الله قیام دارید و عمل
[illegible]
جانی زنده بروح القدس وصایای جمال مبارک را عامل [illegible] اوّل تعلیم
حضرت بهاء الله محبّت است که باید بین بشر نهایت محبّت حاصل
شود زیرا محبّت بندگان الهی محبّت الله است و خدمت بعالم انسانی
است لهذا تضرّع بملکوت ابهی کردم که شما مانند ستاره از افق محبّت
الله بدرخشید قدر این ایّام را بدانید این قرن قرن جمال مبارک است
این عصر عصر نورانی است این دور دوری است که جمیع انبیا اخبر
[illegible]
است هرکسی تخمی بیفشاند شقایق حقایق بروید و آن محبّت الله است
معرفت الله است فیوضات آسمانی است عدل عمومی است صلح
اکبر است وحدت عالم انسانی است اگر چنین تخمی را نفسی در این
عالم بیفشاند در جمیع عوالم الهی برکت یابد الیوم جمیع اهل عالم
منهمک در شهوات [illegible] اغراض نفسانیه [illegible]
[illegible]

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 9

این کلام کلام حقی است که همه أنبیاء داشــتند و بـدان عامل نیز بودند که از زبان عبدالبهاء یا به قول او از قلم میرزا حســینعلی بهاء صادر شده است اما این خاندان هرگز بدین تعلیم عامل نبوده بلکه مخالفت خود را به آن نشان دادند.

میرزا حســینعلی نوری مؤسـس و بنیانگذار فرقه بهائیت نیز می نویسـد: «***قد کنت حاضراً فی مجلس العلماء اذ نطق ابن الذّئب و قـال یا قوم إعراض و تبرّی و إنکـار هـادی از رؤسای حزب بابی و سبّ و لعنش کافی است دیگر حجّتی از برای ما باقی نگـذاشت لـذا مـا او را مؤمن بکتـاب إلهی یعنی فرقان می دانیم و دیگر بر حسب شـرع ظاهر نمی توان او را نسـبت بغیر***

طریقه ناجیه دهیم».(رساله إشراقات صفحه 89)

٨٩

بعد از نقطه سودای قلب بر صفرا غلبه نموده و آثار از او محو

کرده [illegible]

[illegible]

گرستند در اعمال خود و اعمال نفوس منقطعه تفکر نمایید

از بحر فضل و عنایات و عطا محروم و منافی در انچه [illegible]

[illegible]

و باقرار بعد از انکار فائز گردید انفاق او گواه راستی

استقامت او و حیات [illegible] کذب و تبری و افترای

[illegible] بدی

رحمت الهی محروم نمود این ذنب را از خود راضی گردی

قد کنت حاضراً فی مجلس العلماء اذ نطق ابن الذئب و قال

یا قوم اعراض و تبری و انکار هادی از رؤسای حزب بابی

و سب و لعنش کافی است دیگر حجتی از برای ما باقی نگذاشت

لذا ما او را مؤمن بکتاب الهی یعنی فرقان میدانیم و دیگر از

شرع خارج نمیتوان او را نسبت بغیر طریقه ناجیه دهیم با

شرع

إشراقات ص 89
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 89 رساله إشراقات میرزا حسینعلی بهاء

إشراقات تألیف: میرزا حسینعلی نوری

بنیانگذار فرقه بهائی برای آیت الله شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به آقا نجفی فرزند شیخ محمد باقر اصفهانی که از مخالفین فرقه بابیت و بهائیت بود لوحی صادر نموده به نام لوح ابن الذئب و او را گرگ زاده لقب داده است و در آثارش مکرر او را بچه گرگ خطاب می کند بخاطر مخالفت او با فرقه دست ساز استعماری روسیه و انگلستان.

آیا این بود تعلیم بهاء که گفته باید بین بشر نهایت محبت حاصل شود زیرا محبت به بندگان الهی محبت الله است چرا که اول تعلیم بهاءاله محبت است؟ اگر حقیقتاً میرزا حسینعلی به گفته خود ایمان داشت، آیا نسبت به مخالفین خود آن هم شخصیتی مانند آیت الله شیخ محمد تقی نجفی چنین جسارتی روا می داشت؟ این چه محبتی است که میرزا نسبت به تمام مخالفین خود اعم از مردم عادی و علما و دانشمندان اسلام روا می دارد؟

آیت الله محمد باقر نجفی اصفهانی

آیت الله محمد تقی نجفی اصفهانی

اگر فرض کنیم مرحوم شـیخ محمد تقی نجفی نسـبت به فرقه بابیه و بهائیه نه فقط روشـنگری بلکه ظلمی روا داشـته بود، پدرش محمد باقر اصـفهانی چه گناهی مرتکب شـده که میرزا نسـبت گرگ به او می دهـد و فرزندش را ابن الذئب خطاب می کند؟ آیا میرزا این آیه شریفه را نخوانـده بود که خدا پنج مرتبه در قرآن کریم می فرماید «ولا تزر وازرة وزر أخری». کسـی بار گناه دیگری را برندارد و به دوش نمی کشـد؟

آیا عبـدالبهاء در کتابش نگفته است: «***بهاءاله إعلان وحدت عالم انسانی کرد و إعلان نمود که دین باید أسـباب محبت و ألفت شود و سـبب حیات باشد اگر دین سـبب عداوت باشد عدمش بهتر از وجود آن است زیرا مقصد محبت بین بشـر است از دین چون عداوت بین بشر حاصل شود البته معدوم باشد بهتر است***».(خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 88)

یا نه همیشه بین ادیان نزاع و جدال بوده و جنگ و قتال بوده

خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 88

مانند علاج است و اگر در محل خود صرف شود سبب شفا است

ولکن [illegible] این علاجها در دست طبیب غیر حاذق بود علاجی

[illegible]

سبب ممات شد زیرا این علاجها در دست طبیب غیر حاذق افتاد

و طبیب غیر حاذق حیات نبخشد و از علاجش ثمری حاصل نگردد

بلکه سبب ممات [illegible] حضرت بهاءالله [illegible] سال پیش در

ایران [illegible] شد و در آن [illegible]

نهایت بغض و عداوت حاصل بود بدرجه که رؤسای یکدیگر را

سب و لعن میکردند و جمیع خون یکدیگر را میخوردند حضرت

بهاءالله اعلان وحدت عالم انسانی کرد و اعلان نمود که دین

باید اسباب محبّت و الفت شود و سبب حیات باشد اگر دین

سبب عداوت باشد عدمش بهتر از وجود آنست زیرا مقصد محبّت

بین بشر است از دین چون عداوت بین بشر حاصل شود البته

معدوم باشد بهتر است همچنین حضرت بهاءالله اعلان نمود

که باید دین مطابق علم باشد زیرا علم حقیقت است و دین حقیقت

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 88

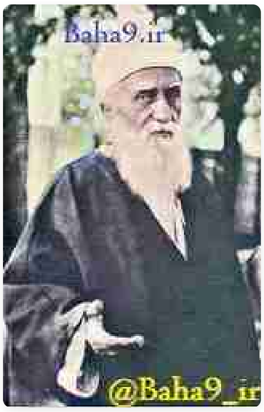

عبدالبهاء دومین سرکرده فرقه بهائیت

حال مطابق گفته عبـدالبهاء، خانـدانی که نه تنها با گفته ها و رفتارهای خود ألفت و محبت را بین بهائیان برقرار نکردند حتی با برادران و برادرزاده گان و نزدیکترین خویشـان خود نیز نه تنها محبت نکردند بلکه با آنها دشـمنی نموده و آنها را از خود طرد نمودند آیا انتظار می رود که نسبت به مخالفین خود از مردم و علمای اسلام محبت داشته باشند؟

رؤسای فرقه بهائیت در سخنرانی خوب شعار می دهند اما در عمل تهی هستند. عبدالبهاء در کتاب خویش از پدرش نقل می کند که میرزا گفته است: «***خالق کلّ خداست و رازق کلّ خدا. او بجمیع مهربان است، ما چرا باید نا مهربان باشیم؟ او به بندگان رؤف و رحیم است، ما چرا باید دشمن و مخالف باشیم؟ مادام خدا کلّ را دوست دارد، ما چرا باید بغض و عداوت داشته باشیم؟ مادام کلّ را رزق میدهد تربیت میفرماید بجمیع مهربان است ما نیز باید کلّ را دوست مهربان باشیم این است سیاست الهیّه ما باید اتّباع سیاست الهیّه نمائیم. آیا ممکن است بشر سیاستی بهتر از سیاست الهیّه تأسیس کند؟ این ممکن نیست پس باید متابعت سیاست او کنیم همین طور که خدا با جمیع بمحبّت و مهربانی معامله میفرماید ما نیز محبّ و مهربان بعموم باشیم***».(خطابات جلد 2 صفحه 66 و 67)

۱۶۶
نمودم که روزی صد هزار نفس هلاک کردم و مملکتی را
[illegible]
[illegible] قصاص
نمایند یا بکشند یا حبس ابدی نمایند امّا اگر انسانی صد هزار
نفر را [illegible] هلاک کند اول گویند واول شجاع
[illegible]
وظالم گویند امّا اگر مملکتی را غارت کند او را جهانگیر نام نهند
این چه قدر جهالت است چه قدر غفلت است باری در ایران
درمیان مذاهب [illegible] نهایت عداوت وبغض بود
[illegible]
مذاهب خون یکدیگری ریختند اجناس وقبائل در جنگ
وجدال وهمیشه درنزاع وقتال بودند همچو میدانستند که
[illegible]
[illegible]
وقتی حضرت بهاءالله در ایران ظاهر شد وتأسیس وحدت
عالم انسانی نمود واساس صلح اکبر نهاد وجمیع را بندگان
خداوند فرمود که خالق کل خداست ورازق کل خدا او
بجمیع مهربان است ماچرا باید نا مهربان باشیم او به بندگان

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 66

(٦٧)

رؤف و رحیم است ما چرا باید دشمن و مخالف باشیم مادام خدا
کلّ را دوست دارد ما چرا باید بغض و عداوت داشته باشیم
مادام کلّ را رزق میدهد تربیت میفرماید بجمیع مهربان است
ما نیز باید کلّ را دوست مهربان باشیم این است سیاست الهیّه
ما باید اتباع سیاست الهیّه نمائیم آیا ممکن است بشر سیاستی
بهتر از سیاست الهیّه تأسیس کند این ممکن نیست پس باید
متابعت سیاست او کنیم همین طور که خدا با جمیع بمحبّت و مهربانی
معامله می فرماید ما نیز محبّ و مهربان بعموم باشیم خلاصه
حضرت بهاء الله اساس صلح عمومی نهاد و ندای وحدت
عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح و سلام را در شرق منتشر
[illegible]
تشویق کرد و به کلّ اعلان فرمود که عزّت عالم انسانی در
صلح و سلام است و این قضیّه بدایتش شصت سال پیش واقع
و بسبب این که [illegible] تعالیم صلح فرمود [illegible] مخالفت
[illegible]
نوع اذیّتی برا او وارد نمودند ضرب و حبس شدید وارد ساختند
و سرگون به بلاد بعیده کردند آخر در قلعه [illegible]
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 66

وی در همین کتاب می گوید: «***عالم بشر در ظلّ خداوند اکبر است جمیع بندگان خدا هستند جمیع در سایه شجر الهی راحت نموده اند خدا کلّ را خلق کرده جمیع را رزق میدهد جمیع را تربیت میفرماید جمیع را حفظ مینماید. مادامی که او بجمیع مهربان است، ما چرا نا مهربان باشیم؟ خدا جمیع بندگانش را دوست میدارد ما چرا بغض و دشمنی نمائیم؟ خدا با کلّ صلح است، ما چرا بجنگ و جدال مشغول شویم؟ خدا ما را برای محبّت و اخوّت خلق کرده نه برای دشمنی خدا ما را برای صلح و سلام خلق نموده نه جنگ و جدال. این چنین صفات رحمانی را چرا بصفات شیطانی تبدیل نمائیم چنین نورانیّت را چرا بظلمت مقاومت کنیم چنین محبّت الهی را چرا با عداوت مقابله کنیم؟*** ».(خطابات جلد 2 صفحه 89)

(۸۹)

است و ممکن نیست که در حقیقت اختلاف پیدا شود و اگر مسئلهٔ
ازمس [illegible]
ابدا [illegible]
است و این مثل آفتاب روشن است عالم بشر در ظل خداوند
اکبر است جمیع بندگان خدا هستند جمیع در سایهٔ شجر الهی راحت
نموده‌اند خدا کل را خلق کرده جمیع را رزق میدهد جمیع را تربیت
میفرماید جمیع را حفظ مینماید مادامی که او بجمیع مهربان است
ما چرا نامهربان باشیم خدا جمیع بندگانش را دوست میدارد ما
چرا بغض و دشمنی نمائیم خدا با کل صلح است ما چرا بجنگ
و جدال مشغول شویم خدا ما را برای محبت و اخوت خلق کرده
نه برای دشمنی خدا ما را برای صلح و سلام خلق نموده نه جنگ
و جدال این چنین صفات رحمانی را چرا بصفات شیطانی تبدیل
نمائیم چنین نورانیت را چرا بظلمت مقاومت کنیم چنین محبت
الهی را چرا با عداوت مقابله کنیم [illegible] هزار سال است که با هم
منازعه و [illegible] نمودیم حال در این قرن نورانی باید محبت
[illegible]
است آیا از اینها چه ثمری حاصل شده چه فایده از برای بشر
مرتب گردید آیا این کفایت نیست این عصر عصر نورانی است

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 89

اما همین فرد و پدرش و جانشینش شوقی از نسبت دادن القاب زشت و توهین های بی شمار نسبت به مخالفین خود ذره ای کوتاهی نکرده و آنها را با عناوینی مانند خراطین ارض (کرم های زمین، مردار، خفاش، کلاب عاویه، ثعبان (مار)، ایهاالحمیر (ای الاغ)، ایهاالمکار، ایهاالمتوهم، بقر (گاو)، عجل (گوساله)، خبیث، پیر کفتار، حرامزاده، فضله، پشه، جعل (سوسک)، جغد، روباه، کلاغ، گرگ، گرگ زاده، رقشاء (مار خوش خط و خال)، چوب خشک، خر لنگ، شریر، خاک بی ارزش، غافل مرتاب، مکار، دجال، ابلیس، وسواس خناس، مشرک، کافر و شیطان مورد لطف و محبت خویش قرار دادند.

در انتها این جمله عبدالبهاء را در باره عمویش میرزا یحیی صبح أزل یادآور می شویم که در حقیقت باید گفت وی این کلمات را در باره پدرش گفته است. عبدالبهاء در می گوید: «***انصاف باید داشت از نفسی که در تربیت اولاد و عیال و آل عاجز مانده چگونه امید تربیت اهل آفاق نمائیم آیا در این قضیّه ذرّه شبهه و تردید است لا والله***».(مکاتیب خود جلد 2 صفحه 182)

١٨٢

مکاتیب عبدالبهاء ج 2 ص182

عصر مجید * باوجود این نفوس پرخمولي که بذاتها

ذات نایافته ازهستي بخش * کي تواند که شود هستي بخش

وما لا ينفعه ذلك هو الضلال البعيد * يدعو لمن ضره

أقرب من نفعه لبئس المولى ولبئس العشير انصاف

باید داشت از نفسي که در تربیت أولاد وعیال وآل عاجز

مانده چکونه امید تربیت أهل آفاق نمائیم * آیادراین

قضیه ذرهٔ شبهه وتردید است * لا والله

تصدیق واطلاع و میداید که چکونه است * باز امر را

مربي کل میخوانند وقطب فلك أعظم میشمارند * باین

بقعهٔ مبارکه بنام آوردند وبقدر وسع خویش رسالة

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 182

میرزا یحیی صبح أزل عموی عبدالبهاء

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بهائیت و تحریف تاریخ

بهائیت و تحریف تاریخ

کتاب "**بهائیت و تحریف تاریخ**" نوشته علی نصیری جهت مطالعه و امکان دانلود

(Download (PDF, 733KB

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیتکتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بهائیت چیست؟

بهائیت چیست؟

کتاب "بهائیت چیست؟" جهت مطالعه و امکان دانلود

(Download (PDF, 493KB

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءفرقه بهائیتکتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بهشت و جهنم در بهائیت

خداوند متعال در قرآن کریم نسبت به کسانی که کفر ورزیدند و به رسولان الهی ایمان نیاوردند و آیات خدا را منکر شدند، وعده عذاب داده و در سوره مبارکه نساء آیه 56 چنین می فرماید: «**ان الذین کفروا بآیاتنا سوف نصلیهم نارا کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیذوا العذاب ان الله کان عزیزا حکیما**». آنان را که به آیات ما کافر شدند به آتش خواهیم افکند. هرگاه پوست تنشان بپزد پوستی دیگرشان دهیم تا عذاب خدا را بچشند. خدا پیروزمند و حکیم است.

بعد از این آیه بلافاصله در آیه بعد مؤمنین و نیکوکاران بهشتی را بشارت می دهد که در آن نهرهائی جاری است و از میوه هائی برخوردارند و همچنین در بهشت همسرانی پاکیزه برای آنهاست. همچنانکه در آیه 57 سوره نساء می فرماید: «**والذین آمنوا و عملوا الصالحات سندخلهم جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها ابدا لهم فیها ازواج مطهرة و ندخلهم ظلا ظلیلا**». و آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به بهشت هائی که در آن نهرها جاریست در آوریم تا ابد در آنجا خواهند بود و در آنجا صاحب زنان پاک و بی عیب شوند و در سایه های پیوسته و خنک جایشان می دهیم.

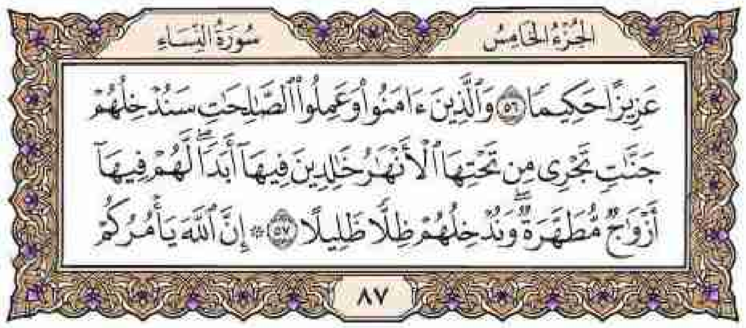

اما با نگاهی گذرا به کتب و نوشته های رهبران بهائی می بینیم که نه تنها در فرقه بهائیت چنین مفهومی وجود ندارد بلکه پیشوایان بهائی نسبت به حیات پس از مرگ اعتقادی ندارند چه رسد به اینکه نسبت به بهشت و جهنم و سرانجام نیکوکاران و بدکاران بخواهند نظری داده یا وعده و وعیدی بدهند

جناب میرزا حسینعلی بهشت و دوزخ را امری مجعول و موهومی تصور می کند و در برابر پیروان ناآگاه خویش که از او سؤال می کنند بهشت و جهنم کجاست؟ بهشت را نفس و ملاقات خویش پنداشته و جهنم را شخص مخاطب می داند که نسبت به وی و آئین شیطانی او دچار شک و تردید شده است. همچنانکه وی در رساله إشراقات صفحه 68 چنین می گوید: «***قال أین الجنة و النار، قل الأولی لقائی والأخری نفسک یا أیها المشرک المرتاب***». یعنی پرسشگر گفت بهشت و جهنم (در این آئین بهائی) کجاست و چه جایگاهی دارد؟ به او بگو که اولی یعنی بهشت دیدار من است و جهنم هم نفس توست ای مشرکی که تردید پیدا کردی!

الواح مبارکه حضرت بهاءالله

جل ذکره الاعلی

شامل:

اشراقات و چند لوح دیگر

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

لوح إشراقات تألیف: حسینعلی نوری

۶۸

ورب الارباب وقل القيمة قامت بالقيوم وملكوت الآيات

وقل [illegible] وانفطرت

الاشجار [illegible] الصفات قال اين الجنة

والنار قل الاولى لقائي والاخرى نفسك يا ايها المشرك

المرتاب قال انا ما نرى الميزان قل اي وربي الرحمن لا

يراه الا اولوا الابصار قال هل سقطت النجوم قل اي

اذ كان القيوم [illegible]

ظهرت العلامات كلها اذ اخرجنا يد القدرة من جيب

العظمة والاقتدار قد نادى المناد اذ اتى الميعاد وانصعق الطوريون

في تيه الوقوف من سطوة ربك مالك الايجاد يقول الناقور

[illegible]

عرش اسمه الرحمن قد اضاء الديجور من فجر رحمة ربك مطلع

الانوار قد مرت نسمة الرحمن واهتزت الارواح في قبور الابدان

كذلك قضي الامر من لدى الله العزيز المنان قال الذين

كفروا متى انفطرت السماء قل اذ كنتم في اجداث الغفلة والضلال

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 68 إشراقات حسینعلی بهاء

ملاحظه می کنید که پیامبر خود خوانده بهائیان با صراحت لهجه و بدون کوچکترین شرمندگی و عفّت قلم می گوید بهشت من هستم! همین که شما توفیق پیدا کردی و به لقای من رسیدی، همین بهشت است تو حوریه و غلمان بهشتی می خواهی؟ نهرهای جاری و میوه های بهشتی می خواهی؟ نیمکت های در بهشت، عسل های مصفی، شیر و شراب بهشتی می خواهی؟ همین که شما مرا ببینی و به دیدارم نائل شوی، در واقع در بهشت قرار داری و جهنم نیز نفس خبیث توست که در این باره شک کردی و از من سؤال نمودی!

اکنون باید از بهائیان پرسید چنین بهشتی که میرزا حسینعلی بیان کرده چه سودی به حال بشر دارد و چنین دوزخی چه زیانی به کسی می رساند؟ علاوه بر این، آنهائی که در مناطق دیگر بودند و در عکّا محضر او نرسیده اند تا او را ببینند یا بعد از مرگ وی بدنیا آمده اند یا بعدا به این فرقه پیوسته اند و توفیق لقای او را هیچگاه پیدا نکرده اند، و دیده خود را به جمال نامبارک وی روشن ننمودند، پس بهشت را ندیده و دیگر بهشتی نیستند؟

اتاقی که میرزا حسینعلی بهاء در آن فوت شد

در حقیقت میرزا حسینعلی مازندرانی نه تنها پیروان خویش بلکه تمام جهانیان را به بی دینی و ماده پرستی هدایت کرده و ثابت می کند که میرزای نوری به مبدء و معاد هم معتقد نبوده و قیامت برای او امری موهوم و خرافی بوده که مسلمانان آن را درست کرده اند. قیامتی که صدها آیات صریحه قرآن و هزاران روایات و احادیث صحیحه پیرامون آن وارد شده است.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بهشت و جهنم در فرقه بابیه

خداونـد متعال برای عالم پس از مرگ که برای بشـر ناشـناخته است، همچنین سـرانجام متقین، پرهیزکاران، گمراهان و زیان دیدگان سخن هـای فراوان دارد تـا آنجـا که دانشـمندان علوم قرآنی می گوینـد بیش از یـک سوم آیـات الهی یعنی بیش از دو هزار آیه از قرآن کریم در مورد عالم پس از مرگ، برزخ و قیامت، بعث و حشر، بهشت و دوزخ می باشد.

اما قیامت و بهشت و دوزخ با اوصافی که در قرآن کریم بیان شده، در فرقه بابیت وجود ندارد. علی محمد باب در کتاب بیان فارسـی باب 11 واحد 2 صفحه 47 در باره بعث و برانگیخته شدن از قبرها می نویسد: «***و بعث هیچ نفسی از نفس میت نمی شود که از قبر ترابی بیرون آید بلکه بعث کل از انفس احیاء آن زمان می گردد. اگر از علیین است از مؤمنین و اگر از دون علیین است از دون آن***».

کتاب بیان فارسی، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 47 بیان فارسی علی محمد باب

وی همچنین در بیان فارسی باب 16 واحد 2 صفحه 57 در مورد بهشت و دوزخ می نویسد: «***تا کنون جز مظاهر خداوند کسی معنی بهشت و دوزخ و جنت و نار را نفهمیده و حقیقت بهشت اینست که در علم خدا هیچ جنتی بزرگتر از این نیست که خداوند ظهور فرماید به آمدن پیامبران چنانکه انبیاء در هر دوره جنت آن دوره بوده اند تا نوبت رسید به پیغمبر اکرم***».

مدعی قائمیت در ادامه گفتارش در صفحه 58 می نویسد: «***در دوره قرآن جنتی بزرگتر از پیغمبر اکرم و پس از او از امیرالمومنین علیه السلام و پس از او از ائمه اطهار به ترتیب تا برسد به حرف میم*** (محمد بن الحسن) ***نبوده و نیستند***». «***بعد که دوره بیان آغاز شد و این دوره در حقیقت همان آخرت دوره فرقان است. جنتی در علم خداوند بزرگتر از نقطه بیان*** (علی محمد باب) ***نیست***».

صفحه 57 بیان فارسی علی محمد باب

صفحه 58 بیان فارسی علی محمد باب

«و چـون در دوره بعـد مـن یظهره الله ظهـور نمایـد کـه آخرت همـان نقطـه بیـان است، جنـتی اعظم تر از من یظهره الله نخواهـد بود. خداونـد از برای هر جنـتی که ظهور پیغمـبر است نوزده بـاب قرار داده چنـانچه در دوره بیـان حروف حی 18 نفرنـد با خود نقطه بیان 19 نفر». *«در دوره قرآن پوشـیدن حریر برای مردها حرام است ولی در دوره بیان حلال شـده این نعمت و عطیه این جنت است».* *«این است حقیقت جنت در عالم حیوة و اما پس از موت چیست او را جز خدا کسـی آگاه نیست».*

مدعی مهدویت تمام مطالب بعد از مرگ را به خود تأویل نموده و می گوید بهشت منم و درهای بهشت گروندگان به من هستند. لذت و نعمت بهشت همان دستوراتی است که من به بابیان داده ام. مثلاً گفته ام پوشیدن حریر برای شما جایز است دوزخ و نار باور نکردن من است! بعث و برانگیخته شدن جز این نیست که من به کسی بگویم تو علی بن ابی طالبی! یا حسن بن علی یا حسین بن علی هستی! قیامت با آمدن من برپا شد! جزا و کیفر همان بود که من دادم به اینکه یکی را خوب و مؤمن و دیگری را بد و کافر خواندم.

باید از پیروان باب و بهاء پرسید آنچه علی محمد باب راجع به بهشت و توصیفاتی که از پیش خود برای آن نموده برای مردم چه فائده ای دارد و چنین دوزخ و جهنمی که وی برای بابیان ترسیم نموده برای آن دسته از مردمی که او را تصدیق نکردند، چه زیانی رسانده یا می رساند؟

اگر تمـام جزاها، کیفرها و پاداشـها برای نیکان و بـدان بـدین قرار باشـد و بس، پس چرا انسـان از ترس دوزخ خود را محـدود و مقیـد به قیود مذهب سازد و از تفریحات، لذت ها و نعمت های این جهان چشم پوشی کند و آزاد و بی قید زندگی نکند؟

برچسب ها: حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بک یا جان بک یا جانان بک یا إیمان

میرزا حسـینعلی بهاء که بعنوان پیامبر خود خوانده شده فرقه بهائیت از او یاد می شود، ایرانی الاصل بوده و اهل نور اسـتان مازندران است. وی بجـای اینکه کتـاب های خویش را برای ایرانیان و به فارسـی بنویسـد، به زبان عربی نگاشـته و به پیروی از ادعیه مأثوره ای که از ائمه اطهار علیهم السـلام صادر شـده، مناجات نامه ای را با کلمات عربی و فارسـی مخلوط کرده و در آثارش به رشـته تحریر در آورد و به أغنام و پیروانش عرضه نموده است.

میرزا حسـینعلی همانند دعای مجیر و دعای جوشن کبیر که مسـلمانان در شب های ماه مبارک رمضان قرائت می کنند، وی نیز یک دعای طولانی برای بهائیان نازل نموده و کلمات فارسـی و عربی را بر یک وزن و یک ریتم آورده و از پیرواش می خواهـد بند آخرش را با هم تکرار کننـد. این عبـارات که هر خواننـده ای را به خنـده وا داشـته بی سوادی، غلـط بـافی و جهالت این مـدعی نبوت را بر همگان آشـکار می کند.

حسـینعلی نوری در کتاب أدعیه حضرت محبوب از صـفحه 183 تا 193 می نویسـد: «***بک یا سـلطان بک یا رفعان بک یا دیان انت الکـافی و انت الشـافی و انت البـاقی یـا باقی. بک یا کاشف بک یا ناشف بک یا عاطف، انت الکافی و انت الشافی و انت البـاقی یـا بـاقی... بک یا جان بک یا جانان بک یا ایمان، انت الکافی و انت الشافی و انت الباقی یا باقی... در آخر دعا می نویسـد: أن تحفظ حامل هـذه الورقة المبارکة ثم الذی یمر فی حول بیت التی هی فیها. ثم اشف بها کل مریض و علیل و فقیر عن کل بلاء و مکروه و آفة و حزن***».

١٨٨

الكاف وأنت الشافي وأنت الباقي ياباقي

بك يا [illegible]

يا عاطف أنت الكاف وأنت الشافي

وأنت الباقي ياباقي * بك يا جان بك

يا جانان بك يا إيمان أنت الكافي

وأنت الشافي وأنت الباقي ياباقي * بك

ياساق بك ياعالي بك ياغالي أنت

الكاف وأنت الشافي وأنت الباقي ياباقى

[illegible]

بك يارسم الاكرم أنت الكاف وأنت

الشافي وأنت الباقى يا باقي * بك

ياسبوح بك يا قدوس بك يا [illegible]

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 188 کتاب أدعیه محبوب حسینعلی بهاء

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

۱۹۲

ظهور عظمتك وسلطنتك وطلوع
[illegible]
الاسماء الحسنى الاعظم وبهذه الصفات
العليا الاكرم وبذكرك العلى الاعلى
وبجمالك الالطف الاصفى وبنورك
[illegible]
المتقمص بقميص البلاء في كل صباح
ومساء أن تحفظ حامل هذه الورقة
المباركة ثم الذي يقرؤها ثم الذي يلقي
عليها ثم الذي يعرفي حول بيت التي هي
فيها ثم اشف بها كل مريض وعليل
وفقير عن كل بلاء ومكروه وآفة

صفحه 192 کتاب أدعیه محبوب حسینعلی بهاء

آیا شـما خواننده گرامی، این فقرات از دعای میرزا حسینعلی بهاء را می توانید معنا کنید؟ «***بک یا کاشف بک یا ناشف. بک یا جان بک یا جانان. بک یا رحمن بک یا عظمان بک یا قـدران. بک یا قیوم بک یا دیموم بک یا علوم. بک یا عظوم بک یا قـدوم بک یا کروم. بک یا محفوظ بک یا محظوظ بک یا ملحوظ. بک یا ملاذ بک یا معاذ بک یا مسـتعاذ. بک یا وهاج بک یا بلاج بک یا بهاج بک یا تائب بک یا نائب بک یا ذواب***».

امـا در دعـای جوشن کبیر می خوانیم: «**أللهم إنی أسألـک باسـمک یـا الله، یـا رحمن، یا رحیم، یا کریم، یا مقیم، یا عظیم، یا قـدیم، یـا علیم، یـا حلیم، یـا حکیم، سـبحانک یـا لا إله إلا أنت، الغوث الغوث، خلصـنا من النار یا رب**». یعنی خـدایا از تـو می خواهم به نامت، ای خـدا، ای بخشـنده، ای مهربان، ای بزرگ منش مهمان نواز، ای پایـدار، ای بزرگ، ای دیرینه، ای دانا، ای شـکیبا، ای فرزانه، منزهی تو معبودی جز تو نیست، فریـادرس فریـادرس، مـا را از آتش جهنم نجـات بـده ای پروردگـار من. و در دعـای مجیر هم می خـوانیم: «**سبحانـک یـا الله، تعـالیت یـا رحمن، أجرنـا من النار یا مجیر**». یعنی منزهی تـو ای خـدا، بلنـد مرتبـه هسـتی ای بخشـنده، ما را از آتش جهنم پناه بده ای پناه دهنده.

دعای جوشن کبیر بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

﴿١﴾ اللّهُمَّ إنّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يا اللهُ، يا رَحْمنُ، يا رَحِيمُ، يا كَرِيمُ، يامُقِيمُ، يا عَظِيمُ، يا قَدِيمُ، يا عَلِيمُ، يا حَلِيمُ، يا حَكِيمُ، سُبْحانَكَ يا لا إلهَ إلّا أنْتَ، الْغَوْثَ الْغَوْثَ، خَلِّصْنا مِنَ النّارِ يا رَبِّ.

﴿٢﴾ يا سَيِّدَ السّاداتِ، يا مُجِيبَ الدَّعَواتِ، يا رافِعَ الدَّرَجاتِ، يا وَلِيَّ الْحَسَناتِ، يا غافِرَ الْخَطِيئاتِ، يا مُعْطِيَ الْمَسْأَلاتِ، يا قابِلَ التَّوْباتِ، يا سامِعَ الْأَصْواتِ، يا عالِمَ الْخَفِيّاتِ، يا دافِعَ الْبَلِيّاتِ. سُبْحانَكَ يا لا إلهَ إلّا أنْتَ، الْغَوْثَ الْغَوْثَ، خَلِّصْنا مِنَ النّارِ يا رَبِّ.

دعای مجیر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ سُبْحانَكَ يا اللهُ، تَعالَيْتَ يا رَحْمنُ، أَجِرْنا مِنَ النّارِ يا مُجِيرُ. سُبْحانَكَ يا رَحِيمُ، تَعالَيْتَ يا كَرِيمُ، أَجِرْنا مِنَ النّارِ يا مُجِيرُ. سُبْحانَكَ يا مَلِكُ، تَعالَيْتَ يا مالِكُ، أَجِرْنا مِنَ النّارِ يا مُجِيرُ. سُبْحانَكَ يا قُدُّوسُ، تَعالَيْتَ يا سَلامُ، أَجِرْنا مِنَ النّارِ يا مُجِيرُ. سُبْحانَكَ يا مُؤْمِنُ، تَعالَيْتَ يا مُهَيْمِنُ، أَجِرْنا مِنَ النّارِ يا مُجِيرُ. سُبْحانَكَ يا عَزِيزُ، تَعالَيْتَ يا جَبّارُ، أَجِرْنا مِنَ النّارِ يا مُجِيرُ. سُبْحانَكَ يا مُتَكَبِّرُ، تَعالَيْتَ يا مُتَجَبِّرُ، أَجِرْنا مِنَ النّارِ يا مُجِيرُ،

دعای جوشن کبیر و دعای مجیر

اما حسینعلی بهاء پس از آنکه دویست بار خدا را سوگند می دهد و صد نام جعلی نیز بر او می گذارد، در پایان از خدا می خواهد به حق این اسمای حسنی و صفات علیا که دارنده این دعا در آن خانه ای که هست، نگهدارد... اما از چه چیز نگه دارد و چرا نگهدارد؟ بیان نشده است. اینجاست که انسان عاقل به این نکته پی می برد که فرق بین برانگیختگی الهی و برانگیختگی شیطانی از زمین تا آسمان است و کسی که مبعوث من قبل الله نباشد، این چنین رسوای عام و خاص شود و دروغش آشکار گردد.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بی عرضگی میرزا حسینعلی بهاء

عبدالبهاء سـرکرده فرقه بهائیت در نشان دادن اوضاع جهان به قسـمی آن را سیاه و تار نشان می دهد که گویا در همه جای این کره خـاکی تمـام کشورها همیشه در حال جنگ و خونریزی با یکدیگرنـد و گویا کسـی از طرف خالق این هسـتی برای هـدایت انسان ها و برقراری صلح و ثبات و ترقی بشریت فرستاده نشده و همه منتظر کسی بودند که در قرن اتم ظاهر شود.

عبـدالبهاء دومیـن پیشـوای فرقه بهـائیت در این بـاره می نویسـد: «***بـه تاریـخ نظر می کنیـم همین طـور می بینیم که همیشـه خونریزی بوده همیشه حرب بوده همیشه خانمانها خراب شـده ابـداً عـالم انسانی راحت و آسایش نیافته. حال این قرن نورانی آمـده عقول بشـر ترقی کرده علم و فنون توسع یافته لهـذا سـزاوار چنین است که بر حسب نبوات کتب مقدسـه شرق و غرب متحد شوند و زمانی بیاید که گرگ و میش از یک چشـمه بنوشند و باز و کبک در یک لانه و آشیانه زندگانی نمایند و شیر و آهو در یک چمن چرا نمایند بلکه انشاء الله عالم انسانی راحت جوید***». (خطابات جلد 2 ص 259)

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد دوم

۲۵۹

بناریخ نظری کنیم همین طوری بینیم که همیشه خونریزی بوده
همیشه حرب بوده همیشه خانمانها خراب شده ابداً عالم
انسانی راحت وآسایش نیافته حال این قرن نورانی آمده عقول
بشر ترقی کرده علوم وفنون توسع یافته لهذا سزاوار چنین است
که برحسب نبوّات کتب مقدسه شرق وغرب متحد شوند
وزمانی بباید که گرگ ومیش از یك چشمه بنوشند وباز وکبك
دریك لانه وآشیانه زندگانی نمایند وشیر وآهو دریك چمن
چرا نمایند بلکه انشاءالله عالم انسانی راحت جوید باید
جمیع ماها بکوشیم وجانفشانی کنیم ومتحمل هر مشقتی شویم
تاآنکه [illegible] صلح عمومی تأسیس یابد [illegible] وحدت عالم انسانی جلوه
نماید [illegible] جمیع [illegible]
رحمت او مستغرق شعاع شمس حقیقت برجمیع ماها تابیده
باران رحمت الهی بهمه ماها رسیده ونسیم عنایت برجمیع
ماها وزیده [illegible]
[illegible]
حفظ می کند باین درجه مهربان است [illegible]
راحت وآسایش [illegible] خداوند از [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 259

امـا بـا ظهـور فرقه بهـائیت که در حقیقت ادامه دهنـده راه بـابیت اسـت نه تنهـا چنین صـلح و صـفائی رخ نـداده بلکه ظهور جنـاب میرزا حسـینعلی بهـاء نیز نه تنهـا دردی از بشـریت را دوا نکرده بلکه این ظلم و سـتم و جنـگ و خونریزی ادامه یـافته و به اعتراف خود میرزا حسینعلی ظلم و ستم استعمارگران قامت وی را خم نموده است.

همچنـانکه عبدالحمیـد اشـراق خـاوری در کتـاب خویش از میرزا حسـینعلی بهاء نقل می کنـد که وی گفته اسـت: «***قسم به آفتاب معانی که از ظلم این ظالمان قامتم خم شده و مویم سـفید کشـته البته اگر بین یدی العرش حاضـر شوی جمال قدم را نمی شناسـی بلکه طراوتش از ظلم مشـرکین تبدیل شده و نظارتش تمام شده تالله قلب و فؤاد و حشا جمیع آب شده و لکن بقوة الله بین عباد حرکت می نمایم*** ...

و نیز در لـوح دیگر می فرماینـد : ***بگو ای احبای حق قد این مظلوم از ظلم ظالمان خم گشـته و مسك سود سـفید گشـته***». (مائده آسمانی جلد 8 ص 37)

مطلب پنجاهم - ظلم معاندیــــــن

قوله تعالی : " قسم بآفتاب معانی که از ظلم ایــن ظالمان قامتم خم شده و مویم سفید گشته البته اگر بیــن یدی العرش حاضر شوی جمال قدم را نمی شناسی بلکــه طراوتش از ظلم مشرکین تبدیل شده و نَضارتش تمام شــده تالله قلب و فؤاد و حشا جمیع آب شده ولکن بقوة الله بیـن عباد حرکت مینمایم ..."

و نیز در لوح دیگر میفرمایند :

" بگو ای احبای حق قد این مظلوم ازظلم ظالمان خم گشته و مسك سود سفید گشته ."

مطلب پنجاه و یکم - عظمت مقام مؤمن

قوله تعالی : " والله [illegible] لا اله الاّ هو عن نفس [illegible] این ظهور [illegible] مقابل [illegible] بکل من [illegible] السموات والارضین و در ظهور این ظهور اعظم اکرم مع آنکه ایّامی از ظهور قبلم نگذشته حکمتی است مستور و سرّیست مقنوع [illegible] وقتی [illegible] نشد [illegible] نفس [illegible] آنکه در کتاب [illegible] آن کتاب [illegible] که هنوز ظاهر نشده ام

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مائده آسمانی جلد 8 صفحه 37

کتاب مائده آسمانی، تألیف: اشراق خاوری

پس چه شد آن وعده هائی که سران این فرقه به مردم داده و باغ سبزی که نشانشان دادند و آنها را به پیروی از میرزا حسینعلی نوری دعوت نموده اند؟ این چه من یظهره اللهی بود که در قرن اتم هویدا شد اما بود و نبودش تأثیری بر جامعه بشری نگذاشت و این جهان نه تنها صلح و آرامش را به خود ندید بلکه پس از ظهور این مدعی دنیا جنگ جهانی اول و دوم را نیز شاهد بود؟

جائی که میرزا خود می گوید این ظلم قد مرا خم نموده باز مردمان غافلی بوده و هستند که گمان می کنند میرزا حسینعلی بهاء ظهور الهی در قرن نوزدهم است. او همان پدر آسمانی نزد یهود و مسیح ثانی نزد نصاری و رجعت حسینی در نزد شیعه اثناعشری و بهرام شاه نزد زردشتیان و رجوع کریشنا نزد هندوها و بودای پنجم نزد بودائیان است.

چنانکه شوقی ربانی اولین و آخرین سرکرده بهائیان می ***گوید: «ظهور مبارک نزد ابناء کلیم ظهور پدر سرمدی و رب الجنود است که با هزاران هزار مقدسین ظاهر گشته و نزد ملت روح مجیئ ثانی مسیح در جلال اب سماوی و در نظر شیعه اسلام رجعت حسینی و به اصطلاح اهل سنت و جماعت نزول روح الله و به اعتقاد زردشتیان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و نزد بودائی ها بودای پنجم محسوب می شود»***. (قرن بدیع، ص 208)

کتاب قرن بدیع

GOD PASSES BY

اثر قلم

حضرت ولی‌امرالله، شوقی ربّانی

ترجمه

نصرالله مودّت

چاپ دوم با تجدیدنظر

بمناسبت تجلیل یکصدمین سال [illegible] عهد ابهی

و [illegible]

۱۴۹ بدیع ـ ۱۹۹۲ میلادی

مؤسسهٔ معارف بهائی بلسان فارسی

P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6 Canada

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب قرن بدیع تألیف: شوقی ربانی

تجلیل و تکریم خواهند نمود.

ظهور مبارک نزد ابناء کلیم ظهور «پدر سرمدی» و «ربّ الجنود» است که «باهزاران هزار مقدّسین» ظاهر گشته و نزد ملّت روح مجیئ ثانی مسیح در «جلال اب سماوی» و در نظر شیعهٔ اسلام «رجعت حسینی» و به اصطلاح اهل سنّت و جماعت نزول «روح الله» و به اعتقاد زردشتیان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و نزد بودائیها بودای پنجم محسوب میشود.

نام مبارک ... امام از ... مکاشفات یوحنّا و نام امیر مؤمنان حضرت علی علیه السّلام یکی از دو «شاهد» مذکور در همان سفر جلیل است. حضرتش در کتاب بیان فارسی بلقب مقدّس «بها الله» که به معنی جلال و روشنی و مجد الهی است مذکور و ...

الظم، ... قدیم، قیوم الارض و السّماء، نیر آلاق، نبا عظیم، مکلّم طور، ممتحن الحقائق، مظلوم العالم و مقصود الامم، ربّ المیثاق و سدرة المنتهی ملقّب ...

صفحه 208 کتاب قرن بدیع شوقی ربانی

اگر در زمان حسینعلی بهاء و عبدالبهاء و شوقی مردم جاهل فریب این سخنان را خورده و پیرو این مسلک گشته اند، حال چرا پس از یکصد و هفتاد سال از ظهور این فرقه استعماری به خود نیامده و این پرسش را مطرح نمی کنند که اگر ظهور حسینعلی نوری همانی بود که ادیان الهی و غیر الهی گفته و بشارت داده اند، پس چرا اوضاع عالم نه تنها هیچ تغییری نکرده بلکه ظلم و فساد روز به روز بیشتر و جنگ و قتل و غارت رو به فزونی نهاد؟

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

بیت العدل هم واضع مسئله است هم ناسخ آن

بیت العدل بهائیان که در فلسطین اشغالی قرار دارد، در سال 1269 شمسی از طرف میرزا حسینعلی نوری بنیانگذار و پیامبر بهائیان دستور تشکیل آن را در لوح کرمل صادر کرد. هرچند در زمان وی بیت العدل تأسیس نشد، اما جانشین وی عبدالبهاء در الواح وصایا نحوه انتخاب اعضاء و وظائف آنها را به تفصیل بیان کرد. در زمان جانشین عبدالبهاء یعنی شوقی ربانی نیز این آرزو جامه عمل نپوشید و شوقی نیز همانند اسلاف خود در حسرت تأسیس بیت العدل باقی ماند. شش سال پس از فوت او با همت و تلاش بیوه شوقی بیت العدل تشکیل شد.

احکامی که میرزا حسینعلی بهاء در کتاب اقدس نازل کرده دربرگیرنده تمامی جوانب زندگی بهائیان نبوده لهذا جانشین وی عبدالبهاء معتقد است آن دسته از احکامی که مورد نیاز بهائیان است و در کتاب اقدس نیامده اعضای بیت اعدل باید برای بهائیان بیان کنند. عبدالبهاء در صفحه 21 می نویسد: «***مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی. بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا با اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراداللّه است***».

کتاب ألواح وصایا، تألیف: عباس عبدالبهاء

الثابتین فدا مظهر کلیه الهیه ومطلع حقیقت مقدسه ربانیه ومادون
کل عباد له وکل بأمره یعملون مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله
غیر منصوصه راجع ببیت عدل عمومی بیت عدل انچه بالاتفاق
ویا باکثریت آراء تحقق یابد همان حق ومرادالله است من تجاوز
عنه فهو ممن احب الشقاق واظهر النفاق واعرض عن رب المیثاق
مصطلحه در بلاد غرب نظیر انکلیس اعضائی انتخاب نمایند
وان اعضا در محلی اجتماع کنند ودرآنچه اختلاف واقع یا مسائل
مبهمه ویا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند وهر چه تقرر یابد

صفحه 21 ألواح وصایای عبدالبهاء

هرچند عبدالبهاء در قسـمت های قبل از او نقل کردیم در الواح وصایا صفحه 12 که گفته بود: «اعضای بیت العـدل آنچه قرار دهند من عنـدالله اسـت من خـالفه فقـد خالف الله و من انکره فقـد انکرالله» اما همو در همین الواح وصایا صفحه 16 گفته اسـت: «***ولی امرالله رئیس مقدس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضـر نشود نائب و وکیلی تعیین نماید***». اما این بیت العدل از زمان تأسیسـش کسـی را بعنوان ولی امر بهائی در رأسـش ندیـد. بنابراین طبق گفته عبدالبهاء آنچه که اعضای بیت العدل تصویب کنند فاقد اعتبار و حق و مرادالله نمی باشد.

از نظر عبـدالبهاء احکـامی که اعضای بیت العـدل تصویب می کننـد اما بعـدها به خاطر اختلاف زمان و مقتضـیات روز و امکنه تغییر می کنـد، اعضای بیت العـدل باید در آنها تجدید نظر و اصلاح کنند! همچنانکه وی در الواح وصایا صـفحه 21 می نویسد: «***چون بیت العدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملاتست ناسـخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل الیوم در مسـئله ئی قانونی نهد و معمول گردد ولی بعـد از صـد سال حال عمومی تغییر کلّی حاصل نمایـد اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسئلهء قانونیّه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نصّ صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل***».

عقائلهم اهل بهاروحی لهم الفداء ٭ حضرت رب اعلی مظهر وحدانیت
وفردانیت [illegible] لاحبائه
الثابتین [illegible] ومادون
کل عباده وکل بامره یعملون ٭ مرجع کل کتاب اقدس ٭ وهر مسئله
غیر منصوص [illegible] راجع بیت عدل عمومی [illegible] بیت عدل انچه بالاتفاق
[illegible] بحار
عنه فهو ممن أحبّ الشقاق وأظهر النفاق واعرض عن رب المیثاق
ولی مراد بیت العدل عمومیست که از طرف جمیع بلاد انتخاب
شود ٭ یعنی شرق و غرب احباء که موجود [illegible] انتخاب
مصطلحه در بلاد [illegible] نمایند
وان اعضا در محلی اجتماع کنند ودرآنچه اختلاف واقع یا مسائل
مبهمه ویا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند وهر چه تقرر یابد
همان مانند نص است ٭ وچون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه
از معاملاتست ناسخ ان مسائل نیز تواند بود ٭ یعنی بیت عدل الیوم
در مسئله ئی قانونی تنفیذ ومعمول گردد ولی بعد از صد سال حال
عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل
ثانی تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید
زیرا نص صریح الهی نیست ٭ واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل

صفحه 21 ألواح وصایای عبدالبهاء

عبدالبهاء در پارک هادسون نیویورک سال 1291 ش

طبق این دستور عبدالبهاء احکام بهائیان بخاطر شرائط زمان و مکان و همچنین مقتضیات روز می تواند تغییر کند! آیا چنین احکامی که

بخاطر اختلاف زمان و مکان و شـرائط زمانی تغییر و تبـدل پیـدا می کنـد و هر روزی به یک رنگی در می آیـد، می توان آن را جزء احکام دینی و آسـمانی قرار داد؟ مگر اعتقـاد مسـلمانان طبق احادیث متواتره این نیسـت که «**حلال محمد حلال الی یوم القیامـة و حرامه حرام الی یوم القیامة**»؟ از نظر جناب عبدالبهاء چون ولی امرالله در رأس آن قرار ندارد، بله می شـود.

شـوقی ربـانی اولین و آخرین ولی أمر بهـائی نیز در کتـاب گادپاسـزبای (GOD PASSES BY) که به انگلیسـی نوشـته و بعدها نصرالله مـودت آن را بـه فارسـی و بـه نـام قرن بـدیع ترجمـه کرده اسـت، همـان نظر سـلف خـویش عبـدالبهاء را پسـندیده در صـفحه 138 می نویسـد:«To the trustees of the House of Justice He assigns the duty of legislating on matters not expressly provided in His writings, and promises that God will "inspire them with whatsoever He willeth" ».

کتاب گادپاسزبای، تألیف: شوقی ربانی

The principle of collective security He unreservedly urges; recommends the reduction in national armaments; and proclaims as necessary and inevitable the convening of a world gathering at which the kings and rulers of the world will deliberate for the establishment of peace among the nations.

Justice [illegible] rets of the worl[illegible] o be incompa[illegible] tranquilli[illegible] —as "the sou[illegible] elves in anticipation of its advent; and prophesies that, after an interval of great turmoil and grievous injustice, its day-star will shine in its full splendor and glory.

He, furthermore, inculcates the principle of "moderation in all things"; declares that whatsoever, be it "Liberty, civilization [illegible] e like," "p[illegible] seth beyond [illegible] its of moderation" [illegible] cities."

To the trustees of the House of Justice He assigns the duty of legislating on matters not expressly provided in His writings, and promises that God will "inspire them with whatsoever He willeth."

words.

The injunction to "consort with all men in a spirit of friendliness and fellowship" He further emphasizes, and recogni[illegible] uch associat[illegible] n to be conduci[illegible] to "union and concord," which He affirms, a[illegible] the establi[illegible] of order in the world and the [illegible] ckeners of nations. The necessity o[illegible] re[illegible] y stress[illegible] es the waste of time inv[illegible] the st[illegible] y o[illegible] with the a[illegible] n of such a language a[illegible] he city and [illegible]"; and claims to be possessed of the knowledge of both, and ready to impart it to any one who might seek it from Him.

To the trustees of the House of Justice He assigns the duty of legislating on matters not expressly provided in His writings, and promises that God will "inspire them with whatsoever He willeth. [illegible] n and the majesty of kingship, characterized by Him as "one of the signs of God," are combined, He recommends as a meritorious achievement; urges that special regard be paid to the interests of agriculture; and makes specific reference to "the swiftly appearing newspapers," describes them as "the mirror of the world" and as "an amazing and potent phenomenon," and prescribes to all who are responsible for their production the duty to be sanctified from malice, passion and prejudice, to be just and fair-minded, to be painstaking in their inquiries, and ascertain all the facts in every situation.

138

صفحه 138 کتاب گادپاسزبای شوقی

یعنی وظیفه تشریع اموری که در نوشته هایش (حسینعلی بهاء در کتاب اقدس) صراحتاً پیش بینی نشده است را به متولیان بیت العدل محول می کند و وعده می دهد که "خدا هرچه بخواهد به آنان الهام خواهد کرد".

اگر کسی بگوید در دین اسلام نیز علاوه بر احکام اولیه، احکام ثانویه نیز وجود دارد که با آن بسیاری از مسائل مستحدثه و جدید را حل می کند که در رساله های عملیه مراجع تقلید نیز بیان شده است. باید بگوئیم قاعده لا حرج و لا ضرر که در اسلام بیان شده برای رفع تنگناها و شکستن بن بست هاست نه اینکه اختلاف زمان و مکان و شرائط موجب تغییر و تبدل آن شود و هر روزی به رنگی در آید. مثلاً مسلمانان باید ایستاده نماز بخوانند، اگر کسی به خاطر عذر و مریضی نمی تواند قیام داشته باشد می تواند با شرائطی که در فقه بیان شده نشسته یا روی صندلی نمازش را بخواند.

نماز شخص معذور بر روی صندلی

برچسب ها: بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تحرّی حقیقت در آئین زرتشت

هر انسانی که در این کره خاکی زندگی می کند، با هر دین و مسلکی که انتخاب کرده باشد، یقین دارد با تحرّی و تحقیق و تفحّص از حقیقت، آئینش برگرفته از دستورات پیام آور آسمانی بوده و تنها او و پیروانش راه درست را پیدا نموده و اهل نجات می باشند و دیگران در ضلالت و گمراهی بسر می برند. در این میان پیروان میرزا حسینعلی بهاء با تعصبی هرچه تمامتر مدعی اند که ظهور حسینعلی نوری معروف به بهاءالله برای قرن حاضر بوده و یگانه آئینی است که در مسیر حق قرار دارد.

رهبران بهائی معتقدند حقیقت در جهان فقط یکیست و مردم جهان بخاطر ترک تحری حقیقت از مسیر حق منحرف شده اند و تنها آنان راه درست را انتخاب کرده اند چرا که به تعلیم اول از تعالیم دوازده گانه بهائیت یعنی تحری حقیقت عمل نموده و دست از تقالید برداشته اند. همچنانکه عبدالبهاء در کتاب خطابات جلد 3 صفحه 54 می نویسد: «***فحص کنید جمیع*** (مردم) ***اسیر تقالیدند و تحرّی حقیقت در میان نه*** (نیست) ***اگر تحرّی حقیقت میشد همه متّحد می گشتند زیرا حقیقت یکی است تعدّد ندارد و آن اساس جمیع ادیان است***».

خطابات عبدالبهاء جلد 3

انسانی است لکن هزار افسوس که ادیان را سبب نزاع کرده اند و با یکدیگر جدال
وقتال کنند

مثلا شخصی ... جز ایهودیگی می گوید چون پدرمن یهودبود منهم یهود
هستم دیگری مسیحی است چون پدرش مسیحی بود دیگری مسلمان زیرا پدرش مسلمان

فحص کنید جمیع اسیر تقالیدند
وتحری حقیقت در میان نه اگر تحری حقیقت میشد همه متحد میگشتند زیرا حقیقت یکی
است تعدد ندارد و آن اساس جمیع ادیان است

قیود آزادند وتحری حقیقت مینمایند لهذا من بسیار مسرورم
چون نظر در کائنات نمائیم می بینیم هر کائنی مرکب از اجزاء نا متناهی است

این گل شبهه نیست که مرکب از اجزاء فردیه است یکوقتی هرجزئی از آن در عالم جماد
بوده و در صور نا متناهیهٔ عالم جماد سیر داشت ودر هر صورتی کمالی حال بعالم نبات
آمده درصور نباتیه سیر دارد یك روز بصورت این گل روزی بصورت گل و درختی
دیگر خلاصه درصور نامتناهیهٔ عالم نبات سیر نماید

سیر کند ودر هر صورتی کمالی دارد لهذا هرجیزی درهرچیزی هست پس برای هر فردی
انتقالات نامتناهی است ودرهر انتقالی کمالی تا جامع کمالات گردد

صفحه 54 خطابات عبدالبهاء جلد 3

عبدالبهاء در اهمیت تحری حقیقت و ترک تقلید نیز در همان کتاب خطابات جلد 2 صفحه 145 می نویسد: ***«این تقالید عالم انسانی را ظلمانی کرده این تقالید سبب حرب و قتال شده این تقالید سبب بغض و عداوت گشته پس باید تحری حقیقت کنیم تا از جمیع مشقات خلاص شویم و بصیرت روشن شود و بملکوت الهی راه بیابیم».***

سبب جنگ وجدال شده است وتا این تقالید باقی است وحدت
عالم انسانی مستحیل است پس باید تحرّی حقیقت نمود تا بنور
حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت حقیقت واحد است

خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 145

ومتّفق شوند جمیع از ادیان وفرق وملل مختلفه چون در ایران تحرّی
حقیقت [illegible] نهایت [illegible] ومتّفق [illegible] والان در نهایت اتّحاد و
[illegible] در نهایت [illegible] ابداً رائحه
اختلاف درمیان آنها نیست ملاحظه نمائید حضرات یهود منتظر ظهور
حضرت مسیح بودند وبجان ودل آرزو می کردند امّا چون غرق
در تقالید بودند [illegible] حضرت مسیح ظاهر [illegible] ورند
عاقبت [illegible] آن [illegible] که پیروی
تقالید کردند زیرا اگر تحرّی حقیقت می کردند البتّه بحضرت مسیح
ایمان می آوردند این تقالید عالم انسانی را ظلمانی کرده این تقالید
سبب حرب وقتال شده این تقالید سبب بغض وعداوت گشته
پس باید تحرّی حقیقت کنیم تا از جمیع مشقّات خلاص شویم و بصیرت
روشن شود و بملکوت الهی راه یابیم

دوم تعلیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانی است

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 145 خطابات عبدالبهاء جلد 2

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 2

بـا توجه به اینکه تحری به معنـای امر شایسـته تر و رأی بهتری را جسـتجو کردن است، در ادیان و مکاتب گذشـته نیز چنین دسـتوری وجود داشـته است. در کتاب اوسـتای زردشـتیان از پیامبرشـان نقل می کنند که از پیروانش خواسته تا آنچه را که می شـنوند بلافاصله قبول ننمایند، بلکه در آن زمینه تحقیق و تحری حقیقت نموده تا از بین دو نظر، آن که به صواب نزدیکتر اسـت، انتخاب نمایند. چنانچه در اوسـتا کتاب اوسـتا، دفتر یکم، سـرود یکم، گاهان، اهونودگاه یسـنه، هات 30 بند 2 صفحه 14 آمده اسـت:

«***ای هوشـمندان بشنوید با گوش ها*** (ی خویش) ***بهترین*** (سخنان) ***را و ببینیـد با منش روشـن و هر یک از شـما*** (چه مرد، چه زن) ***... از بین دو راه،*** (یکی را) ***برای خویشتن برگزینید و این*** (پیام) ***را*** (به دیگران نیز) ***بیاموزید***».

اوستا کتاب مقدس زرتشتیان

یسنه، هات ۳۰

۱

اینک با ستایش «اهوره» و جشنِ «منش نیک»، خواستاران و نویدیافتگان را

از آن دو ... سخن می‌گویم

...

۲

ای هوشمندان!

بشنوید با گوشها[یِ خویش] بهترین [سخنان] را و ببینید با منش روشن و هریک از شما ــ چه مرد، چه زن ــ پیش از آن که رویدادِ بزرگ به کام ما پایان گیرد، از میان دو راه، [یکی را] برای خویشتن برگزینید و این [پیام] را [به دیگران] بیاموزید.

۳

در آغاز آن دو «...ی همزاد و در اندیشه و ... [یکی] نیک و [دیگری] ... یکدیگر ...

...

۴

آنگاه که آن دو «مینو» به هم رسیدند، نخست «زندگی» و «نازندگی» را

۱. سنج. یس. ۴۵، بند ۲.

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

اوستا، یسنه، هات 30 بند 2 صفحه 14

حال ببینیم آن همه توصیه و سفارشی که رهبران فرقه بهائیتو به اعضای خود پیرامون تحری حقیقت نموده اند، آیا در عمل نیز مدافع متحریان حقیقت بوده اند یا از همان ابتدا جلوی تحری حقیقت را گرفته مبادا کسی تحی حقیقت کند و متوجه بطلان آن گشته و دروغ و فریب رهبران بهائی را بفهمد و به دیگران نیز منتقل کند.

میرزا حسینعلی بهاء در کتاب مجموعه الواح مبارکه صفحه 375 به پیروانش می گوید: «***(ای پسر تراب) کور شو تا جمالم بینی و کر شو تا لحن و صوت ملیحم را شنوی و جاهل شو تا از علمم نصیب بری و فقیر شو تا از بحر غنای لا یزالم قسمت بی زوال برداری. کور شو یعنی از مشاهده غیر جمال من و کر شو یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل شو یعنی از سوای علم من تا با چشم پاک و دل طیّب و گوش لطیف به ساحت قدسم درآئی***».

مجموعه آلواح مبارکه، تألیف: حسینعلی نوری

۳۷۵

وچندوة ارتفاع عشق قدمی فاصله قدّم اوّل بردار

بینی وتبارك الله أحسن الخالقین کونی •

﴿ أی پسر هوی ﴾ راستی بشنو چشم فانی

خود أنس کرد •

﴿ أی پسر تراب ﴾ کورشو تا جمالم بینی •

وکرشو تا لحن وصوت ملیحم راشنوی • وجاهل

شوتا ازعلم نصیب بری • وفقیرشو تا ازبحر غنای

لایزالم قسمت بیزوال برداری • کورشو یعنی از

مشاهدهٔ غیر جمال من • وکرشو یعنی از استماع کلام

غیر من • وجاهل شو یعنی ازسوای علم من تاباچشم

پاك ودل طیب وگوش لطیف بساحت قدسم درائی •

صفحه 375 مجموعه الواح مبارکه حسینعلی بهاء

همیشـه و در همـه زمـان هـا برای شـناخت واقعیت علم و آگـاهی لازم اسـت، همچنین چشم تیز بین و گـوش شـنوا می خواهـد تا واقعیت را از غیر آن تمییز دهـد؛ پس چگونه حسـینعلی بهـاء به بهائیان امر می کنـد کر و کور و جاهل شـونـد تا جز آنچه او صـلاح می داند، چیز دیگری نبینند، نشنوند و نفهمند. آیا چنین دستوری با تحری حقیقت سازگاری دارد؟

بهاء و عبدالبهاء از طرفی دم از حقیقت آئین خود زده و دوازده تعلیم را مبنای حقانیت آن می دانند، از طرف دیگر نه تنها اجازه تحری حقیقت به احدی از بهائیان نمی دهند، بعکس امر می کنند فقط به آنچه که میرزا حسینعلی بهاء و عبدالبهاء می گویند گوش فرا دهند و نسبت به گفتار دیگران کر و کور بمانند! حقیقتاً باید گفت نام أغنام که جناب حسینعلی بهاء به بهائیان داده کاملاً برازنده آنان می باشد.

برچسب ها: بیت العدلتحرّی حقیقتتعالیم دوازده گانهحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تحرّی حقیقت در قرآن کریم

تحرّی حقیقت در قرآن کریم

برچسب ها: بهاءاللهبیت العدلتعالیم دوازده گانهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تحریف سخن بهاء توسط عبدالبهاء

حکم تعـدّد زوجـات در فرقه بهائیت به قـدری با ادعاهای رهبران بهائی مبنی بر تساوی مردان و زنان و دفاع از حقوق زنان در تضاد است که اعتراضات پیروان این فرقه را نیز بهمراه دارد. زنـان بهـائی از رهبران خود که ادعـای تمـایز آئین بهـائی بـا ادیان دیگر را در بوق و کرنا کرده، هیچگاه انتظار جواز تعـدد زوجات را نداشته اند.

عبدالبهاء پیشوای دوم بهائیان در سفر به اروپا و آمریکا وقتی موضوع تعدد زوجات را مورد اعتراض و انتقاد آنها دید، بلافاصله تحت تأثیر تبلیغات غربی ها قرار گرفته و در چرخشـی صـد و هشـتاد درجه ای چاره را در تحریف این حکم دیده و با بی شـرمی تمام بیان می کند اینکه حسـینعلی بهاء گفته مرد دو تا زن می تواند داشته باشد، منظورش تک همسری است نه دو همسر.

در ملحقـات کتاب اقـدس صـفحه 166 و 167 آمـده اسـت: ***«گرچه نص کتـاب اقـدس ظـاهراً تزویـج ثـانی را اجازه می دهـد، اما عبـدالبهاء مبین منصوص آیات الله در تبیین این آیه می فرماید که مقصد از این بیان مبارک فی الحقیقه زوجهء واحده است... اعلمی ان شریعة الله لا تجوز تعـدد الزوجات لانها صرحت بالقناعـة بواحـدة منها و شـرط الزوجيـة الثانية بالقسط والعدالة بينهما فی جميع المراتب والأحوال فاما العدل والقسط بين الزوجتين من المسـتحيل و الممتنعات و تعليق هـذا الأمر بشـيئ ممتنع الوجود دليل واضـح علی عدم جوازه بوجه من الوجوه فلذلک لا يجوز إلا إمرأة واحدة لكل انسان».***

•

مجاز می‌دارد (فقرات ۳، ۱۳، ۴۶، ۵۰، ۸۴ و ۹۲)؛ در بارهٔ نامزدی (فقرهٔ ۴۳)، پرداخت مهریه (فقرات ۶۲؛ ۲۶، ۳۹، ۴۷، ۸۷ و ۸۸)؛ مقررات ... در صورت غیبت طولانی ... باید رعایت شود (فقرات ...

۸۹. ایّاکم ان تجاوزوا عن الاثنتین و الّذی اقتنع بواحدة من الاماء استراحت نفسه و نفسها (بند ۶۳)

گرچه نصّ کتاب مستطاب اقدس ظاهراً تزویج ثانی را اجازه می‌دهد حضرت بهاءالله می‌فرمایند که آسایش و آسودگی خاطر وقتی میسّر است که ... آن حضرت در بارهٔ این نکته ... به نحوی عامل گردد که سبب راحت و آسایش خود و همسرش باشد. حضرت عبدالبهاء، مبیّن منصوص آیات الله، در تبیین این آیهٔ مبارکه می‌فرمایند که مقصد از این بیان مبارک فی الحقیقه زوجهٔ واحده است و این مطلب در بعضی الواح ذکر گردیده. از جمله می‌فرمایند:

اعلمی انّ شریعة الله لا تجوز تعدّد الزّوجات لانّها صرّحت بالقناعة بواحدة منها و شرط الزّوجة الثّانیة

۱۶۶

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

-

بالقسط و العدالة بینهما فی جمیع المراتب و الاحوال فامّا العدل و القسط بین الزّوجتین من المستحیل و الممتنعات و تعلیق هذا الامر بشیء ممتنع الوجود دلیل واضح علیٰ عدم جوازه بوجه من الوجوه فلذلک لا یجوز الّا امرأة واحدة لکلّ انسان.

تعدّد زوجات یک سنّت بسیار قدیمی در بین اکثر جوامع بشری است. مظاهر الهی به مرور زمان مردم را برای اختیار همسر واحد آماده فرموده‌اند. مثلاً حضرت مسیح تعدّد زوجات را تحریم نفرمو[illegible]فقط امر طلا[illegible] را، مگ[illegible]مورد ارتکاب زنا، ممنوع داشت[illegible] تعد[illegible] را منع[illegible] اجرای[illegible] مردم برای اختیار بیش از یک همسر مقرّر داشت و طلاق را نیز اجازه فرمود. حضرت بهاءالله که احکام و تعالیم خویش را در محیط اسلامی نازل فرمود، حکم اختیار زوجهٔ واحده را [illegible]عایت حکمت تدریجاً [illegible] فرمو[illegible] دفعةً [illegible] جمال [illegible] در [illegible] کتاب اقدس [illegible] در [illegible] با تبیین مبتنی مصون از خطا شرایطی را به وجود آوردند که به موجب آن حضرت عبدالبهاء را قادر ساخت تا چنین تبیین فرمایند که مقصد از این حکم اکتفا به زوجهٔ واحده است.

۱۶۷

ملحقات کتاب اقدس صفحه 167

یعنی آگاه باشید که شریعت خدا تعدد زوجات را جایز ندانسته چرا که به صراحت گفته به یکی قناعت کنید و داشتن همسر دوم را به رعایت عدالت و قسط در جمیع شئون و احوال مشروط کرده است و چون رعایت عدالت و قسط بین دو همسر ممتنع و محال است، مشروط کردن داشتن دو همسر به امری محال دلیل آشکاری بر عدم جواز مطلق آن است. لهذا هیچ مردی اجازه ندارد جز یک زن داشته باشد.

عبدالبهاء همچنین در لوح مسیس روزنبرگ نیز در جواب پرسشی در مورد تعدد زوجیت در بهائیت آن را در تک همسری اعلام نموده همچنانکه عبدالحمید اشراق خاوری از مبلغین این فرقه در کتاب گنجینه حدود و احکام صفحه 176 به نقل از عبدالبهاء می نویسد: ***«بنص کتاب اقدس در تزویج فی الحقیقه توحید است زیرا مشروط به شرط محال است».***

-

گنجینه حدود و أحکام، تألیف عبدالحمید إشراق خاوری

۱۷۶

وبعد از آن مقدمه نگاشته و محل اسامی زوج و زوجه وغیره در آن درج شده و صورت آن

در نزد عموم احبا معلوم و مشهور است

فصل سیزدهم

در اینکه زیاده از دو زن گرفتن نهی صریح است

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

ایاکم ان تجاوزوا عن الاثنتین والذی اقتنع بواحدة من الاماء استراحت

نفسه ونفسها (آیه ۱۴۲)

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در لوح مستر روز برگ میفرمایند قوله الاحلی:

بنص کتاب اقدس در تزویج فی الحقیقه توحید است زیرا مشروط بشرطی محالست انتهی

و در لوح حکیم داود نازل قوله العزیز:

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 176 کتاب گجینه حدود و احکام، إشراق خاوری

واقعاً جای بسـی تعجب است برای کسـی که آئین خود را بر حق می داند، برای در امان ماندن از اتهامی، به این راحتی دروغ می گوید و کلام مؤسس این فرقه را تحریف می کنـد. زیرا میرزا حسـینعلی نوری هیچگاه تعـدد زوجات را ممنوع نکرده و هیچگاه نگفته به یک زن قناعت کنید. چرا که وی در کتاب اقدس گفته بود: ایاکم ان تجاوزوا عن الاثنتین... خدا چنین دسـتور داده که بیش از دو زن را به همسری نگیرید و کسی که به یک زن قناعت کند، باعث آسایش او و همسرش خواهد بود.

عبـدالبهاء برای توجیه تحریف خود مدعی شده است که داشـتن همسـر دوم با رعایت عدالت در تمامی شـئون مشـروط شده است. در حالی که این هم دروغی آشکار است زیرا حسینعلی بهاء به هیچ وجه چنین شرطی نگذاشته و حرفی از عدالت بین همسران هم نزده است.

اگر فرض کنیم که حسـینعلی شـرط برقراری عـدالت در تعـدد زوجـات را لحـاظ کرده است، این هم حرف تـازه ای نیسـت. در اسـلام هم همین موضوع بوده است. رهبران فرقه ضاله باید پاسـخگو باشـند که چه اتفاقی افتاد که تا پیش از ظهور حسینعلی بهاء امکان برقراری عدالت بین همسـران برای یک مسـلمان فراهم بوده و اسلام اجازه داده است که مردان چند همسر اختیار کنند. اما از زمان ظهور آئین بهائی، برقراری این شرط محال شده است.

•

پیشوای دوم بهائیان در ادامه دروغ پردازی هایش گفته رعایت عدالت بین دو زن امری محال است! در حالی که این حرف هم بی اساسی است چون معلوم نیست که وی این سخن را به چه دلیل و مبتنی بر چه اصلی بیان کرده و چه کسی گفته که برقراری این شرط محال است؟

ثانیاً، چگونه امری که محال است ناگهان برای جناب میرزا حسینعلی مازندرانی شدنی می شود و او نه تنها دو زن بلکه بیش از سه همسر اختیار می کند و بین آنها عدالت محال را رعایت می کند؟

عباس عبدالبهاء در ادامه تحریفش ادعا کرده داشتن چند زن مشروط شده به رعایت شرط محال و این یعنی داشتن چند همسر مطلقا ممنوع است در حالی که حسینعلی اصلاً شرطی برای تعدد زوجات نگذاشته است. علاوه بر اینکه هیچ عقل سلیمی حکمی را صادر نمی کند که مشروط به امری محال باشد چه رسد بر مدعی نبوت و مظهریت.

عبدالبهاء با این پیش فرض های غلط، چنین نتیجه گرفته که تعدد زوجات در این فرقه حرام است. لذا گفت: "***لا یجوز إلّا إمراة واحدة لکلّ انسان***" هیچ مرد بهائی اجازه ندارد بجز یک همسر داشته باشد! و این تحریف عبدالبهاء چیزی جز فریب اذهان عمومی و اغنام دانستن پیروانش نیست.

-

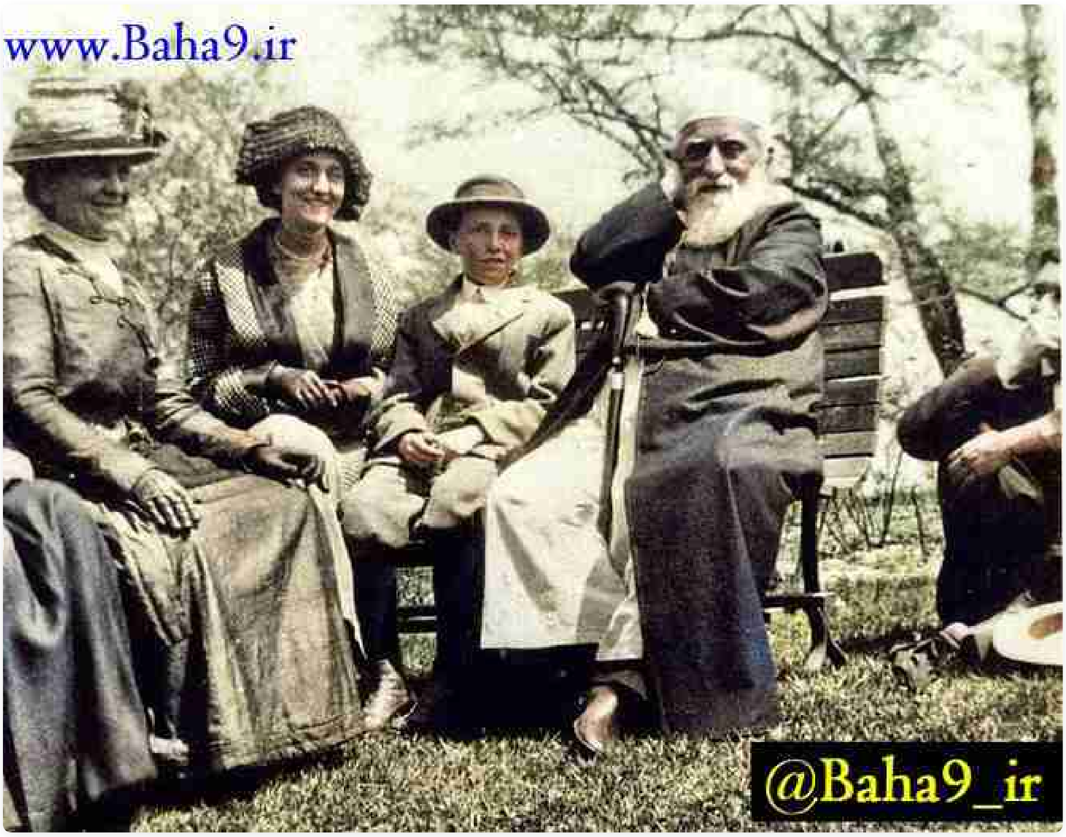

عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت در پارک لینکلن شیکاگو

برچسب ها: [بهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بهائیت]()

تحریف عبدالبهاء رهبر بهائیان

به جرأت می توان گفت اگر مسافرت های عبدالبهاء سرکرده بهائیان به غرب و حمایت یهودیان آمریکائی نبود آئینی که میرزا حسینعلی نوری برای بهائیان به ارمغان آورده بود، در همان عکای فلسطین دفن می شد و اثری از آن باقی نمی ماند؛ اما عبدالبهاء با حمایت انگلیس مرام بهائیت را بارور ساخته و از زوال آن جلوگیری نموده است.

عبدالبهاء کوشید تا از هر طریقی که ممکن است برای آئین پدرش سند و مدرکی دست و پا نموده و نشان دهد که علی محمد باب ظهور میرزا حسینعلی نوری را بشارت داده است. وی در این زمینه می گوید: «***حضرت باب مبشر به طلوع شمس بهاءاله بود و در جمیع کتب خویش بشارت به ظهور حضرت بهاءاله داد حتی در اول کتابی که به موسوم به أحسن القصص است می فرماید: یا سیدنا الأکبر قد فدیت بکلی لک و ما تمنیت الا القتل فی سبیلک***». (خطابات عبدالبهاء ج 3 ص 5)

خطابات عبدالبهاء جلد سوم

۵

نطق مبارک درمبعث حضرت اعلی در منزل مسیو و مادام دریفوس

شب ۲۴ می ۱۹۱۳ در پاریس

حضرت باب مبشر بطلوع شمس بهآءالله بود و درجمیع کتب خویش بشارت بظهور حضرت بهآءالله داد حتی دراول کتابیکه موسوم باحسن القصص است میفرماید یاسیدنا الاکبر قد فدیت بکلی لك و ما تمنیت الا القتل فی سبیلك نهایت آرزوی حضرت باب شهادت دراین سبیل بود

فرستاد و درماکو حبس شدند و از آنجا بقلعهٔ چهریق برای حبس فرستادند

دیدند و اذیت بی‌پایان کشیدند آخرالامر به‌تبریز مراجعت دادند وهزاران گلوله سینهٔ مبارکش زدند لکن از این شهادت شمعش روشنتر شد و علمش بلند تر گردید و قوهٔ ظهورش شدیدتر گشت

www.Baha9.ir
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 3 صفحه 5

عبـدالبهاء سـرکرده بهائیـان که در تاریـخ سـوم خرداد 1292 ش در منزل مسـیو و مـادام دریفـوس (آقـای هیپـولیت دریفـوس از یهودیـان مخفی) در پـاریس سـخن می گفت، به عمـد مطـالبی که علی محمد بـاب در بـاره امام دوازدهم شـیعیان گفته بود، با سوء اسـتفاده از جهل مخاطبین و با رندی تمام آن را به نفع پدرش مصادره نموده است!

همچنـانکه وی در کتـاب مقـاله شخصـی سـیاح نیز همین عبـارات علی محمد بـاب را نقـل نمـوده و آن را مصـادره به مطلـوب نموده می نویسـد: «***یا بقیـة الله قـد فـدیت بکلی لک و رضـیت السب فی سبیلک و ما تمنیت إلا القتل فی محبتک و کفی بالله العلی معتصماً قدیماً***». (مقاله شخصی سیاح ص 2)

مقاله شخصی سیاح ص۲

www.Baha9.ir
@Baha9_ir
www.Baha9.ir

تدیّن و تعبّد و صلاح و تقوی' و به این صفات منظور نظر [illegible] بوده و
در سنهٔ هزار و [illegible] در شیراز در روش
و حرکت و [illegible] که آشکار گردید
[illegible] در [illegible] پرواری دیگر در زیر [illegible] رد. آغاز گفتار نموده و مقام
[illegible] از [illegible] واسطهٔ فیوضات
از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پردهٔ عزّت است و دارندهٔ
کمالات بی حصر و حدّ، به ارادهٔ او متحرّکم و به حبل ولایش متمسّک.
ودر نخستین کتابی که در تفسیر سورهٔ یوسف مرقوم نموده، در جمیع
مواضع آن خطابهائی به آن شخص غائب [illegible] مستفیض
بوده نموده و استمداد [illegible] خویش [illegible] نمای فدای
جان در سبیل محبّتش نموده، از جمله این عبارت است:

" یا بقیّة اللّه قد فدیت بکلّی لک و رضیت السّبّ فی سبیلک و ما تمنّیت الّا القتل فی محبّتک و کفی باللّه العلیّ معتصماً قدیما".

و همچنین [illegible] در شرح [illegible] تفسیر آیات قرآن و خطب
[illegible] انتظار طلوع آن شخص
کرده و این کتب را صحائف الهامیّه و کلام فطری نامیده و عند
التّحقیق معلوم شد که دعوای وحی فرشته نداشته و چون در میان مردم
مشهور به عدم تعلیم و تعلّم بوده، در نظر ناس این قضیّه خارق العاده
[illegible] کرده، بعضی [illegible] گرویدند و جمهور انکار شدید [illegible]

صفحه 2 کتاب مقاله شخصی، سیاح عبدالبهاء

کتاب مقاله شخصی سیاح، تألیف: عبدالبهاء

کسانی که کتاب أحسن القصص را خوانده باشند تصدیق می کنند که کمتر صفحه ای را در این کتاب می توان یافت که نویسنده در آن از کلماتی نظیر بقیة الله، سیدنا الأکبر و من یظهره الله بکار نبرده باشد و این در حالی است که علی محمد باب این کتاب را در شب پنجم جمادی الأولی سال 1260 هجری شاهدی بر ادعای بابیت خود برای ملاحسین بشروئی نوشته تا او را قانع سازد که وی باب بقیة الله است که ظهور نموده است.

علی محمد باب در همان ابتدای این کتاب ادعا می کند که این کتاب را امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به وی اعطا نموده است و او نام امام دوازدهم را به همراه نام پدران و اجدادش به طور کامل ذکر نموده می نویسد:

«الله قد قدر أن یخرج ذلک الکتاب فی تفسیر أحسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علی عبده لیکون حجة الله من عند الذکرعلی العالمین بلیغا». (أحسن القصص ص 3)

کتاب أحسن القصص تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 3 کتاب أحسن القصص علی محمد باب

این محمد بن الحسن کیست که علی محمد باب در صفحه اول کتابش خود را عبد و نوکر خانه زاد او دانسته و تمام اجداد طاهرینش تا اولین امام شیعه یعنی امیر المؤمنین علیهم السلام را معرفی می کند؟ آیا جز همان بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است که مدعی بابیت و مهدویت آرزوی کشته شدن در رکابش را دارد؟

مدعی بابیت و مهدویت در همین کتاب نسبت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ابراز احساسات نموده و خود را فدائی امام خویش می داند و می نویسد: «***یا بقیة الله قد افدیت بکلی لک و ارضیت السب فی سبیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک و کفی بالله العلی معتصماً قدیماً***». (أحسن القصص ص 116)

صفحه 116 کتاب أحسن القصص مدعی بابیت

علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت

اگر به زعم عبدالبهاء این بقیة الله و سیدنا الأکبر که در جای جای این کتاب نمود پیدا کرده و در همه حال مدعی بابیت خود را نسبت به او همچون غلام حلقه به گوش می خواند، همان میرزا حسینعلی نوری است، پس چرا علی محمد باب در جای دیگر این کتاب چنین می نویسد: «***أقتلو المشرکین و لا تذروا علی الأرض بالحق علی الحق من الکافرین دیارا و من علیها لبقیة الله المنتظَر***». (أحسن القصص ص 200) ترجمه: بکشید مشرکین را و أحدی از کفار را روی زمین باقی نگذارید تا زمین و أهلش برای بقیة الله منتظَر پاک و پاکیزه شود.

أحسن القصص ص ٢٠٠

www.Baha9.ir

خر بصار لله الفرد محمودًا ه وانّ الذين يجاهدون فی سبيل الطّاغوت ما قدّر الله لهم فی الآخرة
من النّار [illegible] اتقوا من يوم
[illegible] بانفس [illegible] ه وهو الله
بان بكلّ شیء عليمًا ه وانّ الله ولیّ المؤمنين [illegible] تبتغون من عند غير الله الفضل فسبحان
الله العظيم [illegible] الفضل [illegible] وهو الله كان [illegible]
[illegible] نديرًا ه يا جنود الحقّ اذا وقفتم على الحرب مع المشركين لن تخافوا عن كثرتهم فانا قد كتبنا
على قلوبهم الرعب عن [illegible] اقتلوا المشركين ولا تذروا على الارض بالحقّ على الحقّ من الكافرين ديارًا
حتی طهرت الارض ومن عليها لبقية الله المنتظر [illegible] الله الحميد على سبيل الباب محمودًا ه يا
اهل الارض اتقوا الله ولا تعرضوا عن الذلّ بعد غلبة المشركين عليكم فانّ الله قد قدّر لكم بعد
الغم فرجة باقية ولا [illegible] الله على [illegible] ولا تقولوا عند الذكر فضل الناس الامر
[illegible] لا تعلمون ان [illegible] سبيل [illegible]
[illegible] تقاتلون فی سبيل الله الحقّ رجآء الی ثوابه والله يعلم وانتم لا تعلمون من علم الكتاب
شيئًا قليلًا ه يا معشر المحبين اتقوا الله فی يوم قد تمّ الذكر على الالتقآء الجمعان ينادی
مناديه بالتكبير يا اهل الحشر اسرعوا الی الله واقتلوا الذين يجعلون الكتاب على وجه كلهم
نور بكم انّی انا الكتاب الحقّ وهؤلآء المشركون لا يعلمون من علم الكتاب بعض اصل الحرف
قليلًا ه ولا تحسبنّ الذين [illegible] في سبيل الذكر [illegible] الحقّ [illegible] بل هم احيا
عند الله [illegible] الله من [illegible] الذين
يستجيبون الذكر من بعد ندائه ويصبرونه الی الاجل المكتوب اولئك هم اصحاب الجنّة فيها
على حكم الكتاب خالدًا سرمدًا ابدًا ه يا ايّها المؤمنون ذروا المشركين كافّة وقولوا حسبنا
الله ونعم الوكيل ونعم الذكر لاعظم النصير ظهيرًا ه واذا اقبلت للمؤمنين الی القتال رايت
المنافقين يصدّون المؤمنين عنك على غير الحقّ من ظنّ الشيطان صدودًا ه فكيف اذا
مسّتهم المصيبة من عند الذكر بما قدّمت ايديهم قد جآءك [illegible] يحلفون بالله العلیّ ما
اردنا على الحقّ الّا احسانًا وتوفيقًا ه الله قد علم عمّا اخفت قلوبهم من النفاق بالحقّ
[illegible] بفضله على النّاس [illegible] الله الاكبر [illegible] بالاسم الاعظم [illegible]
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 200 كتاب أحسن القصص باب

کتاب أحسن القصص تألیف: علی محمد شیرازی

این بقیة الله کیست که علی محمد باب صفت منتظَر را برای او آورده است؟ در همان زمان و در عصر و زمان ما این لقب به چه کسی اطلاق می شود؟ بدون شک این لقب برای امام دوازدهم شیعیان حضرت مهدی منتظَر می باشد که تمامی شیعیان آن وجود مقدس را با همین لقب می خوانند و از او استمداد می جویند.

هم چنان که عبدالحسین آواره (آیتی) از مبلغین فرقه بهائیت در کتابی که به دستور عبدالبهاء در مورد تاریخ فرقه بابی و بهائی نگاشته با صراحت در کنار جمله علی محمد باب که خطاب به حضرت گفته بود: یا سیدنا الأکبر، منظور او را بقیة الله دانسته می نویسد: «***یا سیدنا الأکبر (یا بقیة الله) قد فدیت بکلی لک و ما تمنیت إلا القتل فی سبیلک والسب فی محبتک***». (الکواکب الدریه ج 1 ص 228)

۲۲۸

من يظهره الله (بهاء الله) نهاده احكام را تا آن حد كه تشريع شده بود

كواكب الدريه ج ۱ ص ۲۲۸

من يظهره الله دوام الكتاب وديعه نهاده همه را باطاعت او مأمور

[illegible]

ميسرود ○ ياسيدنا الاكبر (يابقية الله) قد فديت بكلى لك وما تمنيت الا القتل فى سبيلك والسب فى محبتك

وحتى كتاب بيان را كه مركب ومؤسس بر نوزده واحد وهر واحد نوزده باب است تا باب دهم از واحد [illegible]

[illegible]

واحد لاينفك از يكديگراست ○ اما حضرت بهاء الله بطورى كه در فصل دوم بيابيم در خلال اين احوال در انظار اهميت واشتهارى فوق العاده بهمرسانيده احباب واغيار دانسته بودند كه از اصحاب باب مستثنى ومقام عالى [illegible]

[illegible]

وبنابراين شهرت هرچه خطرات متوجه نقطه اولى ميشد نظائر آن نيز براى وجود جمال ابهى مهيا ميگشت ○ واحتمال قوى داده ميشد كه اگر اسباب شهادت باب آماده شود ايشان را هم نصيبى از اين باده خواهد بود _ لهذا بعضى از اصحاب مشورتى كرده وعريضه‌ئى حضور حضرت باب فرستاده بودند وشايد اين عريضه درقلعه ما كو بحضرت باب رسيده ولى تذاكر كامل شدرجا از ما كو و چهريق ظاهر و عرى [illegible]

[illegible]

www.Baha9.ir
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 228 الكواكب الدريه جلد اول آواره

الكواكب الدرية في مآثر البهائية

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

برای بهتر قضاوت کردن در این زمینه گفتار میرزا اسدالله فاضل مازندرانی مبلغ مشهور فرقه بهائیت را شاهد و گواه می آوریم که وی در هر مناسبتی در مورد کلمه بقیة الله آن را به امام دوازدهم شیعیان نسبت داده است. فاضل مازندرانی در ذیل کلمه صحیفه می نویسد:

«***باب أعظم در همان سال أول ظهور خود صحیفه مخزونه آوردند قوله الأعلی: إن هذه الصحیفة العظیمة المخزونة قد أنزل الله سبحانه من عنده إلی حجته محمد بن الحسن علیهما السلام و لقد أخرجها بقیة الله صاحب الزمان علیه السلام إلی بابه الذکر***». (أسرارالآثار ج 4 ص 246)

-۲۳۴-

ودرنام یحیی نیز ذکری است .

صاحب الزمان) درصحیفهٔ مخزونه است قوله الاعلی : «ولقد اخرجها بقیّة الله صاحب الزّمان علیه السّلام الی بابه الذّکر»

صاحبیَ السّجن . ودرسورهٔ یوسف قرآن خطاب یوسف

صاحب بن عبّاد) [illegible] وهمزندانش یکی صاحب سقایهٔ خمر [illegible] صاحب طعام [illegible]

[illegible] چنین است «یاصاحبیَ السّجن» وهمین را غصن اعظم عبدالبهاء سجع مهرخود قرار داده بود که درخطابها وقبوض برای بهائیان موجود میباشد . واز صاحب نامان دراعصارگذشته که ذکرش دراینجا مناسب میباشد [illegible]

صاحب بن عباد طالقانی [illegible]

باین دوبیتش :

«رق الزّجاج ورقّت الخمر [illegible]

أسرارالآثار فاضل مازندرانی جلد 4 صفحه 234

۲۴۶

شهرت چند تن از طبیبان بهائی مانند :

حاجی میرزا [illegible] در ساری

مازندران [illegible] خیابان

اسرارالآثار ج ۴ ص ۲۴۶

لاله زار طهران بسال ۱۳۲۷ هـ ق بواسطهٔ دکتر عطاء الله

[illegible] حکیم

[illegible] رئیس

المزابت استوارت از بهائیان امریکا بسال ۱۳۲۹ بعزم پرستاری

در آن بیمارخانه صحت بهائیان حرکت کرد .

و نام صحیح فروش را مرکز عهد و میثاق عبد البهاء به حاجی

میرزا [illegible] بهائی ساکن طهران معروف بسقط فروش فرمودند

[illegible]

است .

(صَحِیفَة) عربی کتاب ونوشته از جلد یا کاغذ و ورقهٔ از کتاب . صُحُف صَحائِف جمع . و باب اعظم در همان سال اوّل ظهور خود صحیفهٔ مخزونه آوردند قوله الاعلی :

« انّ هذه الصّحیفة العظیمة المخزونة قد انزل الله سبحانه من عنده الی حجّته محمّد بن الحسن علیهما السّلام ولقد اخرجها بقیّة الله صاحب الزّمان علیه السّلام الی بابه الذّکر لتکون

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

أسرارالآثار فاضل مازندرانی جلد 4 صفحه 246

وی همچنین در ذیل کلمه صاحب الزمان (عج) نیز می نویسد: «***در صحیفه مخزونه است قوله الأعلی: و لقد أخرجها بقیة الله صاحب الزمان علیه السلام إلی بابه الذکر***». (أسرارالآثار ج ص 234) همچنان که فاضل می نویسد: بقیة الله از القاب امام دوازدهم اثنا عشریه قرار گرفت و در آثار اولیه نقطة البیان

سران بهائی با چنین شارلاتان بازی و حقه بازی در آثار علی محمد باب دخل و تصرف نموده تا منظور خویش را به پیروان گوسفند صفت خود بقبولانند که علی محمد باب تنها داعیه دار مبشریت میرزا حسینعلی نوری بود و در آثار خویش نیز بارها بشارت به ظهور او داده و خود را فدائی او عنوان می کرد.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تحریف میرزا حسینعلی بهاء

میرزا حسـینعلی نوری پیامبر خود خوانده فرقه بهائیت که تا سن 27 سالگی در زمره مسـلمانان بشمار می آمد و تا آخر عمر خویش نیز در ممالک اسـلامی زنـدگی کرد و به قرآن کریم نیز دسترسـی داشت، در ادعاهای بنموده یکی این است که وی خود را ظهور خدا پنداشـته و برای اثبات آن به آیات قرآن تمسک جسـته است و با تحریف آیات الهی آن را به ظهور خود تفسـیر و به مریدانش قالب می کرد.

حسـینعلی نـوری در این مورد می نویسـد: «***و این مضـمونات در قرآن هم نـازل شـده چنانچه می فرمایـد: یوم یأتی الله فی ظلل من الغمام و علمای ظاهر بعضـی این آیه را از علائم قیامت موهوم که خود تعقل نموده انـد گرفته انـد که مضـمون آن این است که روزی که می آید خدا در سایه از ابر***». ترجمه: روزی که خدا در سایه ای از ابر می آید. (ایقان ص 47)

ایقان 1077 صفحه ای ص 58

ایقان 157 صفحه ای صفحه 47

ایقان 183 صفحه ای صفحه 53

میرزا حسینعلی چون خود را ظهور خدا می پنداشت لذا برای اثبات این نکته که خدا در او ظهور و بروز نموده به آیه قرآن چنگ زده و با تحریف آیه قرآن آن را بر مقصود خویش حمل کرده می گوید روزی که خدا در سایه ای از ابرها خواهد آمد. بعد با طعنه به علمای اسلام و دانشمندان مسلمان می گوید: بعضی از علمای ظاهر (یعنی در واقع عالم نیستند) آین آیه را از نشانه های قیامت دانسته اند.

میرزا تنها پیامبری است که قیامت و زنده شدن انسان ها بعد از مرگ را قبول نداشته ولی به علما نسبت نفهمی داده که آنان این آیه را حمل بر قیامت موهوم می کنند. میرزا که یک سوم آیات قرآن در مورد معاد و قیامت را باور ندارد (و ما در بخش اعتقادات باب و بهاء در همین وبسایت بهائیت شناسی نظرات و آرای باب و بهاء را نقل کردیم)، معنای آیه را این می داند که خدا یک روزی در سایه ای از ابرها خواهد آمد و آن روز هم فرا رسیده و خدا در جسم میرزا حسینعلی ظهور نموده است.

آیه شریفه ای که جناب حسینعلی بهاء تحریف کرده بعضی کلمات آن را حذف و تغییر داده و برای اثبات ادعای خود به آن استشهاد نموده است، در سوره مبارکه بقره آیه 210 می باشد که خداوند متعال می فرماید: «**هل ینظرون إلا أن یأتیهم الله فی ظلل من الغمام والملائکة و قضی الأمر و إلی الله ترجع الأمور**». ترجمه: آیا اینان منتظر آن هستند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود؟ حال آنکه خدا مرجع همه کارهاست.

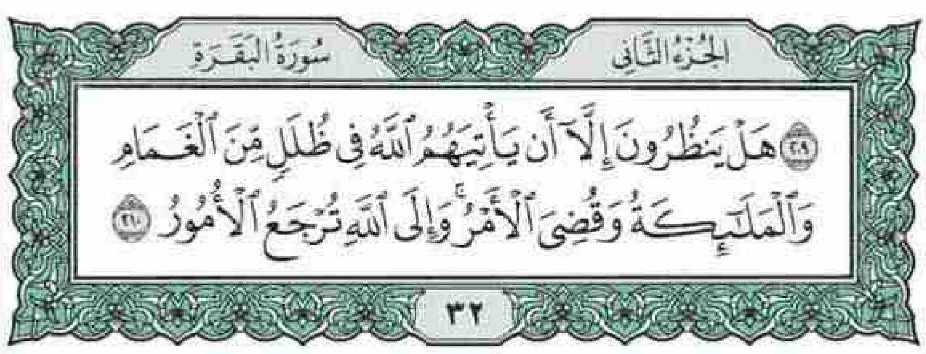

الجزء الثانی — سورة البقرة

﴿٢٠٩﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن يَأْتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِى ظُلَلٍ مِّنَ ٱلْغَمَامِ
وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿٢١٠﴾

٣٢

اما تشـکیلات بیت العـدل بهائیـان بعـد از اینکه متوجه این خبط و تحریف قرآن توسط پیامبر بهائیان شـده درصـدد برآمـد تا کتاب خـدای خدایان را از اشـتباه بیرون آورد و آیه شـریفه را در چاپ های بعدی تصحیح نماید. غافل از اینکه در معنای آیه هم تغییر داده اسـت. میرزا حسـینعلی در معنا گفته بود: مضمون آیه این اسـت: که روزی که می آید خدا در سـایه از ابر. اما در اصلاحی که بیت العدل انجام داد در معنای آیه نوشـته اسـت: آیا انتظار می کشـند مگر اینکه بیاید آنها را خدا در سـایه ای از ابر؟

واقعاً بایـد به حال پیروان این فرقه تأسـف خورد که بنیانگـذار آن یک ج.ر معنا می کنـد و تشـکیلات بیت العـدل معنای دیگر که با معنای میرزا حسـینعلی 180 درجه فرق کرده و از جمله خبری به جمله پرسشـی تغییر یافته اسـت! از اینها گذشـته این چه خدائی اسـت که کتـابش نیـاز به تغییر و اصـلاح دارد؟ چطور میرزا بـا این بی سوادی و نادانی ادعای خـدائی کرده اسـت؟ حال ما به سه نسـخه از کتاب ایقانی که توسط بیت العدل تصحیح شـده در ذیل می آوریم.

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

ایقان 214 صفحه ای ص 61

ایقان ۱۹۹ صفحه ای ص ۵۸

www.Baha9.ir
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

و این مضمونات در قرآن هم نازل شده چنانچه میفرماید «هل ینظرون الا ان یأتیهم الله فی ظلل من الغمام» و علمای ظاهر بعضی این ایه را از علائم قیامت موهوم که خود تعقل نموده اند گرفته اند و مضمون آن اینست آیا انتظار میکشند مگر اینکه بیاید آنها را خدا در سایهٔ از ابر

(۱) سورة البقرة

ایقان 199 صفحه ای صفحه 58

روز خود را از بحر البحور فیوضات محروم نسازند مع ذلک امر چنین واقع می‌شود که مشهود است و این مضمونات در قرآن هم نازل شده چنانچه می‌فرماید: «هَلْ یَنظُرُونَ إِلَّا أَن یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ فِی ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ.»[1] و علمای ظاهر بعضی این آیه را از علائم قیامت موهوم که خود تعقّل نموده اند گرفته اند و مضمون آن این است: آیا انتظار می‌کشند مگر اینکه بیاید آنها را خدا در سایه ای از ابر؟

ایقان ۱۷۰ صفحه ای ص ۵۰

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

ایقان 170 صفحه ای صفحه 50

با دخالت تشـکیلات بهائی برای جلوگیری از رسوائی و آبروریزی ای که توسط میرزا حسـینعلی نوری انجام گرفته، زین پس کتاب ایقان میرزا حسـینعلی بهاء زیر نظر تشـکیلات بهائی چاپ و منتشر می شود و دیگر از این تحریف میرزا خبری نیسـت، اما غافل از اینکه ایقان هـائی که در گذشـته چـاپ شـده و نزد بهائیـان و کتـاب خـانه های مختلف دنیا وجود دارد، این تحریف در آن به روشـنی به چشم می خورد.

برچسب ها: بهاءاللهبهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تحریفات جناب عبدالبهاء

نوشته جات و آثار بجا مانده از عبدالبهاء رهبر فرقه بهائیت نشان می دهد که تحریف کلمات و جملات برگرفته از عرفان، احادیث، فلسفه و عقائد دیگر مذاهب و گروه ها و فرقه هاست که بررسی این آثار و نقد آنها زمان های زیاد و صفحات بی شماری نیاز دارد و ما فعلاً در صدد نقد آنها نیستیم. بلکه در این مقاله بر آنیم تا نقل قول های او از قرآن کریم را مورد بررسی قرار دهیم که به تنهائی شاهکاری در تحریف قرآن کریم محسوب می شود.

وی در کتاب خویش می نویسد: ***«چنانکه می فرماید اذا وجدوا آثروا علی انفسهم و اذا فقدوا اشکروالله شکراً جزیلاً هذه صفة الابرار و سمة الاخیار... یا ایها الذین آمنوا لا تقنطوا من رحمة الله یا بنیّ لا تیأسوا من روح الله. پس باید توکل نمود و به تقوای الهی تمسک جست»***. (منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء ج 6 ص 15)

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد 6

مکاتیب ۶ ۱۵

چنانکه می‌فرماید اذا وجدوا آثروا علی انفسهم و اذا فقدوا اشکروا الله شکراً جزیلاً هذه صفة الأبرار وسمة الأخیار. با وجود این انّ مع العسر یسرا یا ایها الّذین آمنوا لا تقنطوا من رحمة الله یا بنیّ لا تیأسوا من روح الله. پس باید توکّل نمود و به تقوای الهی

همچنین به دختر صغیره تا به مناجات پردازد و به صوت خوش قرائت نماید. به ابناء

برسانید. در حقّ آنان به درگاه احدیّت عجز و نیاز نمایم و الطاف بی‌نهایت طلبم و علیک البهآء الأبهی. عبدالبهاء عباس ۲۹ ذی‌الحجّه ۱۳۳۷.

۲۶- ای

بسیار سبب تعجب گردید که به جهت صوت آرزوی رحلت از این جهان نمودید علی‌الخصوص هلاکت متلاله و دودمان خواهید. این چه فکر باطلست و این چه

ناموفق. خداوند همیشه بندگان خود را امتحان می‌فرماید

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد 6 صفحه 15

چنانچه شما کاربر محترم با آیات الهی آشنائی داشته باشید، حتماً متوجه شدید که چنین آیاتی در قرآن وجود نداشته و جناب عبدالبهاء با دستکاری و تحریف آیات الهی را برای اغراض شخصی تحریف نموده تا پیروان میرزا حسینعلی نوری را مجاب کند و از جدائی آنان از بهائیت به چنین ترفند کثیفی دست یازیده است.

با مراجعه به قرآن کریم در می یابیم آیه ای که سرکرده بهائیان به آن استشهاد و تمسک جسته در سوره مبارکه زمر و یوسف می باشد که با تطبیق آن خیانت و خباثت جناب عبدالبهاء نمایان می گردد. قرآن کریم در سوره مبارکه زمر آیه 53 می فرماید: «**قل یا عبادي الذین أسرفوا علی أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله یغفر الذنوب جمیعا إنه هو الغفور الرحیم**». ترجمه: بگو ای بندگانم که زیاده بر خویشتن ستم روا داشته‌اید، از رحمت الهی نومید مباشید، چرا که خداوند همه گناهان را می‌بخشد، که او آمرزگار مهربان است.

الجزء الرابع والعشرون سورة الزمر

۞ قُلْ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُواْ لَهُۥ مِن

٤٦٤

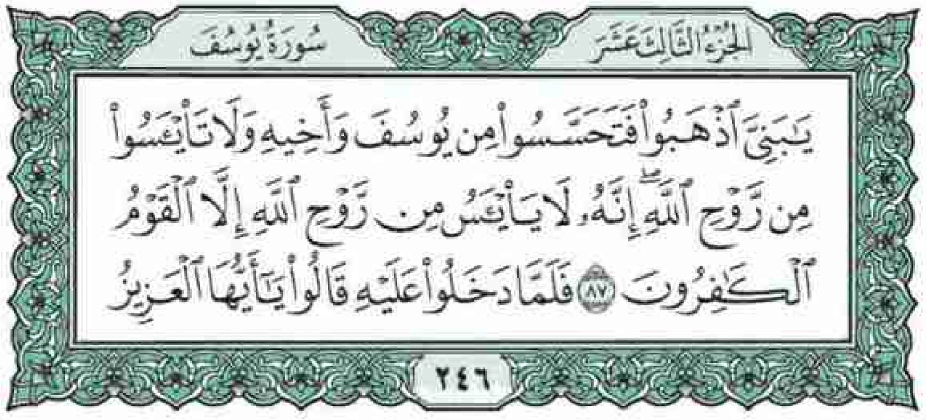
الجزء الثالث عشر سورة يوسف

يَٰبَنِيَّ ٱذۡهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَاْيۡـَٔسُواْ
مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡـَٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ
ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨٧ فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيۡهِ قَالُواْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡعَزِيزُ

٢٤٦

و در سوره مبارکه یوسف آیه 87 می فرماید: «**یا بني اذهبوا فتحسسوا من یوسف و أخیه و لا تایئسوا من روح الله إنه لا یأیئس من روح الله إلا القوم الکفرون**». ترجمه: ای پسران من بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی شود.

با تطبیق این آیات با آنچه عبدالبهاء به عنوان آیات قرآن نقل نموده بر همگان روشن می گردد که رهبران بهائی صداقت نداشته و در نقل کلمات دیگران و آیات الهی امانت را مراعات نمی کردند و در آن به دلخواه خویش تصرف می نمودند.

این تنها مورد نبوده بلکه در موارد دیگری نیز دست تحریف وی از آستینش بیروان آمده و شاهکار دیگری رقم زده است. وی در همین کتاب در لوح پنجم که در تاریخ 7 مهر 1299 شمسی صادر نموده می نویسد: «***چنانچه در آیه قرآن می فرماید: و من الناس من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین یخادعون الله و رسوله و ما یخدعون الا انفسهم***». ترجمه: برخی از مردم می گویند ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده ایم ولی گروندگان [راستین] نیستند. با خدا و مؤمنین نیرنگ می بازند ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی زنند و نمی فهمند. (منتخباب از مکاتیب عبدالبهاء ج 6 ص 3)

مکاتیب ۶ ۳

نفوس که به حسب ظاهر در ظلّ سدرهٔ مبارکه ولی به حقیقت بسیار دور و محروم بلکه
از بیگانگان محروم‌تر و محجوب‌ترند. میزان عملست نه قول چنانچه در آیهٔ قرآن
می‌فرماید و من النّاس من یقول آمنّا باللّه و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین یخادعون اللّه و
رسوله و ما یخدعون الّا انفسهم، چنانچه در هر عهد و عصر وقوع یافته. یهودای

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد 6 صفحه 3

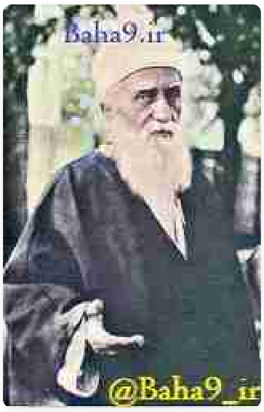

عبدالبهاء سرکرده فرقه بهائیت

در حالی که این آیات در سوره مبارکه بقره آیات هشتم و نهم می باشد که خدای متعال می فرماید: «**و من الناس من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین. یخادعون الله والذین آمنوا و ما یخدعون إلا أنفسهم و ما یشعرون**». با تطبیق کلمات عبدالبهاء با آیات قرآن کریم خیانت در امانت عبدالبهاء در نقل قول از کتاب های ادیان الهی بر همگان کشف می شود.

الجزء الأول — سورة البقرة

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَمَا هُم
بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَمَا يَخْدَعُونَ
إِلَّآ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ

٣

این تحریفات در حالی است که عبدالبهاء ادعا نموده بود: «***الحمد لله آنچه از قلم این آواره در دو سال سه سال پیش صادر جمیع در عرصه وجود حال جلوه نمود و اسرار هویدا گشت تا کل بیدار گردند و هوشیار که این قلم مؤید و ملهم است***».
(مکاتیب عبدالبهاء ج 5 ص 160)

١٦٠

آئینه دلهاست ایست که میفرماید وفی وجوههم نضرة النعیم

از برای تو عون و عنایت خواهم تا با حضرت برادر از جان بهتر
آقا سید اسدالله در جمیع موارد موفق و مؤید باشید و در دو
جهان بکام دل و راحت جان موفق شوید و همچنین نهالان

هو الله

ای ثابت بر پیمان الحمد لله آنچه از قلم این آواره در دو سال
سه سال پیش صادر جمیع در عرصهٔ وجود حال جلوه نمود و
اسرار هویدا گشت تا کل بیدار گردند و هوشیار که این قلم
مؤید و ملهم است سبحان الله با وجود صریح عبارت بعضی

مکاتیب عبدالبهاء جلد 5 صفحه 160

مکاتیب عباس عبدالبهاء جلد 5

اگر آنچه از قلم وی سر می زند به الهام الهی باشد پس چرا چنین تحریفاتی در آثارش به کرات و مرات به چشم می خورد و نمی توان آن را حمل بر سهو و خطا دانست چرا که خود اعتراف نموده قلم من تائید شده و ملهم به الهام اهلیست، وی در یک عبارتی عجیب صحبت از جرم خورشید نموده و با کمال بی سوادی و جهالت جرم خورشید را تقریباً یک میلیون و نیم بزرگتر از زمین دانسته می نویسد:

«***در نزد ریاضیون حالیه ثابت محقق گشته که جرم شمس تخمیناً قریب یک میلیون و نیم اعظم از ارض است و هریک از این نجوم ثوابت هزار مرتبه اعظم از شمس***». (مفاوضات عبدالبهاء ص 81)

النور الأبهى
في
مفاوضات عبد البهاء
[illegible]
باهتمام
کلیفورد بارنی آمریکائی
جمع آوری و [illegible]
﴿ حقوق الطبع محفوظة ﴾
(الطبعة الثانية [illegible])

کتاب مفاوضات عباس عبدالبهاء

مفاوضات عبدالبهاء ص 81

﴿ مقالات متعلق بمسائل منتخب عیسوی ﴾
آن کمّا ادراک خواهید نمود • وحال من نیز چند کلمه در این خصوص
[illegible]
[illegible] این انسان (۲۴)
از آسمان آمد واین انسان در آسمانست وبآسمان صعود نماید جز آن
کسی که از آسمان آمده • [illegible] است که مسیح از آسمان (۲۵)
[illegible]
[illegible]
وشروطی که در انجیل بجهت مجیء ثانی مسیح مذکور همان شروط
درمجیء اول مصرح چنانکه از پیش گذشت • درکتاب اشعیا خبر
میدهد که مسیح شرق وغربرا فتح خواهد نمود وجمیع ملل عالم
درظل مسیح خواهند آمد وسلطنت مسیح تشکیل خواهد گردید
واز مکان غیر معلوم خواهد آمد • وخطاکاران دینونت خواهند یافت
[illegible]
[illegible] اجتماع
خواهند نمود • مجیء اول نیز مشروط باین شروط بود وحال آنکه
بحسب ظاهر هیچیک از این شروط وقوع نیافت لهذا یهود اعتراض
برمسیح کردند • واستغفر الله مسیح را مسیخ خواندند وهادم بنیان
الهی شمردند ومخرب سبت وشریعت دانستند وفتوی بر قتلش دادند
وحال آنکه شروط کلا وطراً معانی داشت • ولی یهود پی بمعانی آن
[illegible]
[illegible]
اگر بحسب ظاهر باشد از جمله میفرماید [illegible] روی زمین سقوط
[illegible] نزد ریاضیون حالیه ثابت
محقق گشته که جرم شمس تخمیناً قریب یك ملیون ونیم اعظم
از ارض است وهر یك از این نجوم ثوابت هزار مرتبه اعظم از شمس

صفحه 81 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

اگر بخواهیم خیانت عبدالبهاء در نقل قول هائی که از کتاب های آسمانی و دیگر آثار نویسندگان برشماریم از حوصله این وجیزه بیرون است. اما نتیجه ای که از این مطالب گرفته می شود این است که رهبران و سرکردگان بهائی نه در گفتار خود صداقت داشتند و نه در نقل خود از دیگران امانت را رعایت می کردند و تمام اینها فقط و فقط برای رسیدن به اهداف و مطامع دنیوی خود بود.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تحریفات علی محمد باب

علی محمد باب که در ابتـدای ظهور خود را باب امام دوازدهم حضرت مهـدی موعود (عـج) نامیـده و پس از چهار سال مـدعی مهدویت و قائمیت شـده همچون دیگر رهـبران فرقه هـا در آثـارش دست به تحریف آشـکار کلمـات و جملات سـائر ادیـان و کتب آسـمانی زده و سپس آنها را به عنوان آیات منزله بر خود عنوان می کرد. وی در سراسـر کتاب قیوم الاسماء یا احسن القصص با کپی برداری ناشیانه از آیات قران آنها را نزولات جدید به مریدانش ارائه می کرد.

مـدعی بابیت در کتابش می نویسد: «***قل ما أسئلکم من أجر فهو عند الله ربی فی أم الکتاب هذا قد کان بالحق علی الحق موجودا و إن أجري علی الله بالحق علی الحق قد کان فی یوم البدء مقضیا و إن الله و ملائکته یصلون علی النبی و آله یا أیها الذین آمنوا صلوا علیهم کما صلی الله علیهم و علی شیعتهم وهو الله قد کان علی کل شیئ شهیدا و هو الله کان بکل شیئ محیطا***». (احسن القصص ص 234)

صفحه 234 کتاب احسن القصص علی محمد باب

قل ما اسئلكم من اجر فهو عند الله
ربی فان ام الکتاب هذا قد کان بالحق علی الحق موجودا
وان اجری علی الله بالحق علی الحق قد کان فی یوم البدء
مقضیا وان الله وملائکته یصلون علی النبی و الربانیا
الذین امنوا صلوا علیهم کما صلی الله علیهم وعلی شیعتهم
کان بالحق علی کل شیء شهیدا وهو الله کان
بکل شیء محیطا

صفحه 404 کتاب احسن القصص علی محمد باب

مـدعی مهـدویت در اواخر کتابش با اسـتفاده از آیات قرآن و تحریف و تغییر دادن و سـرهم کردن آیات آن را به عنوان آیات جدید به خورد پیروانش می داد. آیـاتی که وی از آنهـا اسـتفاده نموده هفت آیه در سوره هـای مختلف قرآن کریم می باشـد که بـا تطبیق دادن آیـات الهی با مجعولات علی محمد باب آشـکار می گردد که تمامی رهبران فرقه ها با چنین تحریفاتی که به زعم خود از ابتکارات آنها ناشـی می شود مدعی نزول وحی بر خود می شدند.

در ابتـدا علی محمد باب می نویسد: «***قل ما أسئلکم من أجر***» بگـو من از شـما مزدی نمی خواهم. که این بخشـی از آیه 57 سوره فرقان می باشـد که خدای متعال می فرماید: «**قل ما أسئلکم علیه من أجر**» بگو من از شـما بر این رسالتم مزدی نمی خواهم. و در ادامـه می نویسـد: «***فهو عنـدالله ربی***» پس ایـن مزدم نزد پروردگـارم اسـت. ایـن هـم بخشــی از آیـه 109 سـوره شـعراست که حقتعالی می فرماید: «**إن أجری إلا علی رب العالمین**». مزد من تنها بر عهده پروردگار جهانیان است.

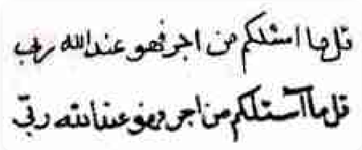

مـدعی قائمیت در ادامه می نویسـد: «***و إن اجری علی الله***» و مزدی نـدارم بر خداوند که صـحیح آن آیه 47 سـوره سـباء اسـت: «**إن اجری إلا علی الله**» مزد من تنها بر عهـده خداسـت. سـپس باب می افزاید: «***قد کان فی یوم البدء مقضیا***» به تحقیـق که این در روز شروع حتمی بود که آیه 21 سوره مریم می فرماید: «**کان أمراً مقضیا**» این کاری است حتمی و پایان یافته.

وان اجری علی الله بالحق علی الحق قد کان فی یوم البدء مقضیا
وان اجری علی الله بالحق علی الحق قد کان فی یوم البدء مقضیا

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا ۚ وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا

وی در ادامـه می گویـد: «***إن الله و ملائکته یصلون علی النبی و آله یا ایها الـذین آمنوا صـلوا علیهم کما صـلی الله علیهم و علی شیعتهم***» بـدرستی که خـدا و فرشـتگانش صـلوات می فرسـتند بر پیـامبر و آل پیـامبر، ای مـؤمنین شـما هم بر آنهـا و هم بر شیعیان آنها صلوات بفرستید. این نیز آیه 56 سوره احزاب است که خدای متعال در حق حبیبش پیامبر خاتم می فرمایـد: «**إن الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما**» بدرستی که خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می فرستند، ای مؤمنین شما هم بر پیامبر صلوات بفرستید و سلام کنید سلامی نیکو.

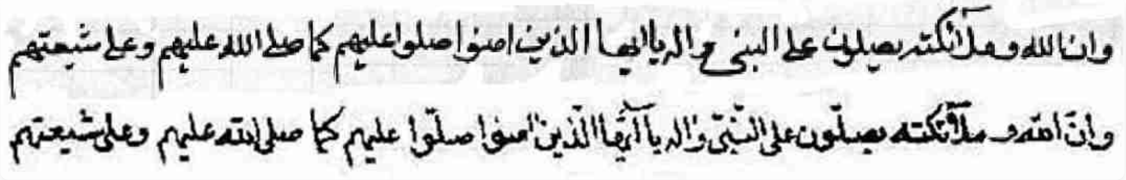
وان الله و ملائکته یصلون علی النبی و آله یا ایها الذین آمنوا صلوا علیهم کما صلی الله علیهم و علی شیعتهم
وان الله و ملائکته یصلون علی النبی و آله یا ایها الذین آمنوا صلوا علیهم کما صلی الله علیهم و علی شیعتهم

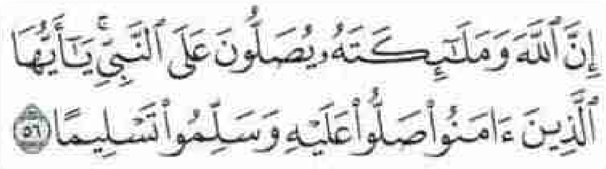
إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ۚ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ٥٦

علی محمد بـاب در آخر جملات کتابش نیز دست از تحریف کلام الله بر نداشـته می نویسـد: «***و هو الله کان بالحق علی کل شـیئ شهیدا***» و او همان خدائیست که بر هر چیزی گواه است. این نیز آیه 33 سوره نساء می باشد که خلاق متعال می فرماید: «**إن الله کان علی کل شیئ شهیدا**» بـدرستی که خـدا بر هر چیزی گواه است. و در آخرین شاهکار تحریفش می نویسد: «***و هو الله کان بکل شیئ محیطا***» و او همان خـدائیست که به همه چیز احاطه دارد. که آیه 126 از سوره نساء می باشـد که خالق موجودات می فرماید: «**و کان الله بکل شیئ محیطا**» و خدا بر هر چیزی احاطه دارد.

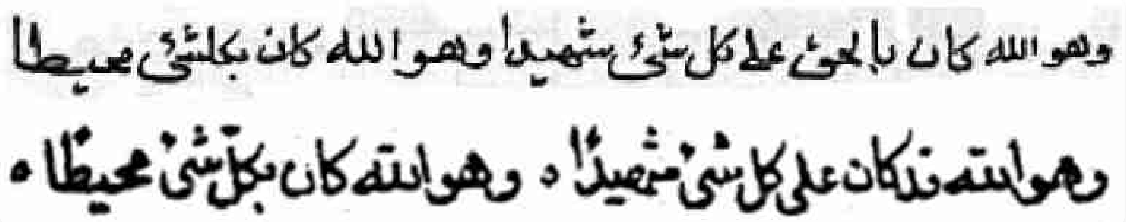
وهو الله کان بالحق علی کل شیء شهیدا وهو الله کان بکل شیء محیطا
وهو الله قد کان علی کل شیء شهیدا وهو الله کان بکل شیء محیطا

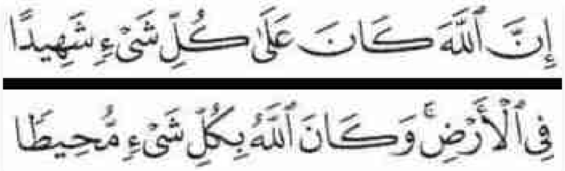
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا
فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا

با چنین تحریفات آشکاری که تنها در چند سطر این کتاب مشاهده نمودید، مدعی بابیت با چنین دستکاری در آیات قرآن چنان به مریدانش وانمود می کرد که این آیات جدیدی است که من عندالله نازل شده است و اگر کسی بعد از نیم ساعت از او می خواست آن آیات نازله را دو مرتبه تکرار کند، بدون شک قدرت صدور آنها را به همان شکل اول پیدا نمی کرد.

حال با نگاه سطحی به یک صفحه از آثار این مدعی بابیت و مهدویت که چندین تحریف در آن بکار رفته، آیا اعتمادی به 233 صفحه قبل آن و همچنین دیگر آثار وی می توان داشت؟ با نگاهی بیشتر به همین کتاب که نخستین اثر علی محمد باب است که در شب پنجم جمادی الأولی سال 1260 هجری تنها چند صفحه از آن را برای ملاحسین بشروئی نوشته تا قلب او را برای پذیرش ادعای بابیت خود نرم کند و مؤفق هم شد؛ معلوم می شود که این کتاب پر از تحریف آیات قرآن است که از حوصله خوانندگان بیرون است و ما در قسمت های بعد به آن خواهیم پرداخت.

لذا مدعی بابیت ملاحسین بشروئی را باب الباب و اول من آمن نامید و او بود که دیگر شاگردان سید کاظم رشتی را برای بیعت با علی محمد شیرازی تشویق و تحریص نموده و در نتیجه تلاش و کوشش او هفده نفر دیگر از تلامیذ سید کاظم بدون دقت و تحقیق به علی محمد باب ایمان آورده و هسته اولیه یاران او را تشکیل دادند و از طرف مدعی بابیت به حروف حیّ موسوم گشتند.

کتاب حضرت نقطه اولی محمدعلی فیضی

۱۲۹

اسامی حروف حی از اینقرار است

۱ـ جناب ملاحسین بشرویه ئی اول من آمن ملقب به باب الباب

۲ـ " ملاعلی بسطامی ثانی من آمن

۳ـ " میرزا محمد حسن برادر کوچك جناب ملاحسین

۴ـ " میرزا محمد باقر خالوزاده جناب ملاحسین

۵ـ " ملایوسف ار

۶ـ " ملاجلیل ارومیه ئی

۷ـ " ملامحمود خوئی

۸ـ " ملا احمد ابدال مراغه ئی

۹ـ " سید حسین یزدی

۱۰ـ " ملاخدابخش قوچانی که بعداً معروف بملاعلی شد

۱۱ـ " میرزا محمد یزدی روضه خوان

۱۲ـ " شیخ سعید هندی

۱۳ـ " میرزا محمد علی قزوینی فرزند ملاعبدالوهاب

۱۴ـ " میرزا هادی برادر میرزا محمد علی قزوینی

۱۵ـ " ملاباقر تبریزی

۱۶ـ " ملاحسن بجستانی

۱۷ـ " قرة العین که بعداً بلقب طاهره نیز شهرت یافت

۱۸ـ " ملامحمد علی بارفروشی که بلقب قدوس مشهور گردید

صفحه 129 کتاب نقطه اولی صفحه 129

در آینده نیز از دیگر تحریفات این مدعی بابیت، مهدویت، نبوت و الوهیت هم در این کتاب و هم در دیگر آثارش استناد و استشهاد خواهیم کرد تا راهی باشد برای تحقیق و تحری بیشتر حقیقت از طرف مریدان و پیروان بابی و بهائی که ببنند مؤسس و بنیانگذار این فرقه با دست بردن در کتب آسمانی از جمله قرآن کلماتی را به عنوان وحی نازله بر مریدان خویش می خواند و این کار جز خیانت در امانت و تحریف چیز دیگری نبوده و نیست.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تحصیل باب نزد شیخ محمد عابد

هر کـدام از بهائیـانی که نسـبت به دیگر هم کیشـان خود از نظر تحصـیلات برتری داشت دست به قلم برده و در مورد تاریـخ این فرقه و رهبران آن قلم فرسـائی نموده انـد. از جمله در مورد تحصـیلات جنـاب علی محمد بـاب که تمام مورخین فرقه بهائیت در این مورد تصـریح نموده اند که مدعی بابیت و مهدویت در دوران کودکی نزد شیخ مکتب خانه به تحصیل پرداخته است.

محمد علی فیضـی از جمله مورخین بهـائی است که در مورد تحصـیل علی محمد باب نزد شـیخ محمد عابـد اعتراف نموده می نویسـد: «***و همچنین إیمان یافتن جناب شـیخ عابـد معلم أیام طفولیت آن حضـرت است که از همان لحظات سـنین صـباوت خاطراتی بس شگفت انگیز در قلبش بجا نهاده بود تا منتهی به إیمان و إطمینان این مرد بزرگوار گردید***». (حضرت نقطه أولی ص 176)

کتاب حضرت نقطه أولی تألیف: محمد علی فیضی

۱۷٦

حضرت اعلی را در سن طفولیت زیارت کرده بود وچنان اثری

ازجمال ... رفته بود که

درهنگام ... جناب ملا

علی بسطامی در کربلاوفقط شنیدن اسم شیراز ازایشان وبعد

آگاهی مرتاض هندی بنام صائن که در ضریح حضرت سید الشهداء

عازم شیرازگردید وخاشع شده در ردیف اصحاب اولیه آنحضرت

قرارگرفته بخدمت پرداخت وعاقبت درکرمان بملکوت ابهی

شتافت ( ) وهمچنین ایمان یافتن جناب شیخ عابد معلم ایام

طفولیت آنحضرت است که ازهمان لحظات سنین صباوت

خاطراتی بس شگفت انگیزد رقلبش بجا نهاده بود تا منتهی بایمان

واطمینان این مرد بزرگوارگردید

ازبیانات جناب حاج سید جواد کربلائی درکیفیت ایمان و...

حضرت نقطه أولی ص 176

صفحه 176 نقطه أولی فیضی

محمد علی فیضی علاوه بر اینکه بابی شدن شیخ معلم عابد را ذکر می کند با صراحت اعتراف می کند که مدعی بابیت و مهدویت در دوران صباوت و کودکی همانند دیگر کودکان هم سن و سال خود نزد شیخ عابد به تحصیل پرداخت و حتی تصویر مکتب خانه شیخ محمد عابد را نیز در کتاب های خود ضمیمه نموده اند.

این تنها موردی نیست که در کتاب مورخ بهائی نسبت به سواد آموزی علی محمد باب تصریح شده است، چرا که اسدالله فاضل مازندرانی نیز در کتاب اسرارالآثار خویش به این مسئله پرداخته و نوشته است: «***و چون تلمذ سید باب به صغر سن در مکتب شیراز نزد معلمی کامل به وضع و مقدار در خور آن ایام مسلم در تاریخ و حضور چندی در محضر درس سید حاجی سید کاظم رشتی...***». (اسرارالآثار ج1 ص 191)

والمنطق والاصول وما کان دأب العلماء والحکماء من

اسرارالآثار ج1 ص191

در کتاب اقدس است :

"انّا ما دخلنا المدارس وما طالعنا المباحث [illegible]

[illegible] الّا بـ[illegible]

www.Baha9.ir

ودر لوح حکماء خطاب به آقا محمد فاضل قائنی است:

" وانّك تعلم انّا ما قرأنا كتب القوم وما اطّلعنا
بما عندهم من العلوم كلّما اردنا ان نذكر بيانات العلماء
والحكماء يظهر ما ظهر في العالم وما في الكتب و
الزّبر في لوح امام وجه ربّك ترى وتكتب انّه احاط علمه
السّموات والارضين [illegible] يكتبون
علم ما كان ولم يكن له مترجم الّا لسانى البديع انّ قلبى
من حيث هو هو قد جعله الله مقدّسًا عن اشارات العلماء
وبيانات الحكماء انّه لا يحكى الّا عن الله وحده." الخ

@Baha9_ir

وچون تلمذ سیّد باب بصغر سن در مکتب شیراز نزد
معلّمی کامل بوضع و مقدار در خور آن ایّام مسلّم در تاریخ
و حضور چندی در محضر درس حاجی سیّد کاظم رشتی به
کربلا در ایّام شباب نیز مصرّح در کلمات خودشان است

أسرارالآثار جلد 1 صفحه 191 فاضل مازندرانی

- ۹۳ -

وچون باب بسن هفت وهشت بالغ شد درنزد یکی ازمشایخ شیراز که بشیخ معلم معروف ومردی فاضل وموقربود بتحصیل قرائت وکتابت فارسی اشتغال نمود ودراین فن بقدری که تجار ایران غالباً بآن اکتفا نمایند فرا گرفت چون بسن بلوغ وشباب رسید بشرکت خالش حاجی میرزا سید علی مذکور بتجارت مشغول شد وچندی ب[illegible] برای مهام تجارت د[illegible]

وباب ازآغاز طفولیّت بورع وتقوی اتّصاف داشت وبغایت حسن الوجه ومهاب و[illegible] چند انکه [illegible] دوستان و[illegible] دشمنان او متّفقاً خبر داده اند [illegible]

ومداومت برنوافل وصلوات بوجهی قصور وتقصیر نمینمود بالجمله در محاسن اخلاق ومحامد صفات نسخه جامعه ای بود از کمالات انسانیّت وآیتی از آیات عالم تهذیب وتربیت ودر اثبات این حقیقت همین یك نکته کافی است [illegible] شبهه که در [illegible] ایشان نگردیده است در تاریخ حیات او نتوانسته اند مغمزی بیابند جز اینکه نوشته اند در عبادات وریاضات مفرط ومصرّ بود چندانکه اخیراً باختلال حال کشید [illegible] بالجمله چون سن [illegible] [illegible]

صفحه 93 رسائل و رقائم ابوالفضل گلپایگانی

أبوالفضل گلپایگانی از مبلغین به نام و مشهور بهائی نیز در کتاب رسائل و رقائم نسبت به سواد آموزی مدعی بابیت و مهدویت عکس العمل نشان داده و تصریح کرده است: «***چون باب به سن هفت و هشت بالغ شد در نزد یکی از مشایخ شیراز که به شیخ معلم معروف و مردی فاضل و موقر بود به تحصیل قرائت و کتابت فارسی اشتغال نمود و در این فن به قدری که تجار ایران غالباً به آن اکتفا نمایند فرا گرفت***». (رسائل و رقائم ص 93)

با این اعترافات صریح و بی پرده باز جای تأسف و تعجب است که پیروان میرزا حسینعلی بهاء سرکرده بهائیت نسبت به رهبران خود یعنی علی محمد باب و حسینعلی بهاء تعصب ورزیده و چشم خود را به روی واقعیت بسته و به بنیانگذاران فرقه بابیت و بهائیت لقب أمی و درس ناخوانده داده و آنان را همردیف با انبیای الهی قرار می دهند و کتاب های آنها را وحی منزل می پندارند.

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ترجیح حقوق مردان بر زنان در بهائیت

فرقه بهائیت مدعی است که دین و آئین بهائیت با مقتضیات زمان کاملاً هماهنگ است چرا که زمانی میرزا حسینعلی نوری مبعوث به رسالت شد که عصر اتم و تکنولوژی و پیشرفت بشریت فراهم شده بود و پیامبر خود خوانده بهائیان نیز تعالیمی به جهانیان عرضه کرد که بی مثل و نظیر است. هرچند عبدالبهاء چنین ادعای کذبی را مطرح کرد اما همو در کتاب های خود اعتراف نموده که میرزا حسینعلی بهاء فقط تعالیم انبیای گذشته را بازنشر داده است.

یکی از این تعالیم، تساوی حقوق رجال و نساء یعنی مساوی بودن مردان و زنان در جمیع حقوقشان است که عبدالبهاء در کتاب خطابات جلد 2 صفحه 6 می گوید: «***سادس تعلیم بهاءالله مساوات حقوق رجال و نساء است باید تساوی حقوق حاصل نمایند تا نساء در جمیع کمالات مساوی با رجال گردند***». و در صفحه 220 نیز می گوید: «***بهاءالله اعلان مساوات رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بندگان خدا هستند. خدا جمیع را یکسان خلق کرده است***».

باوجود این تعصبات ممکن نیست عالم انسانی ترقی نماید

سادس تعلیم حضرت بهاءالله مساوات حقوق رجال و نساء است باید تساوی حقوق حاصل نمایند تا نساء در جمیع کمالات مساوی با رجال گردند

سابع تعلیم حضرت بهاءالله تساوی حقوق نفوس و تعدیل ...

خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 6

غنی درنهایت ثروت است فقیر هم دارای قوت ضروری باشد اما ...

طبیعی نماید باز محتاج نفثات روح القدس است قدما خیلی کوشیدند که بقوه عقل اسباب تربیت نفوس فراهم نمایند اما فلاسفه هرچند تربیت خود و نفوس قلیله نمودند لکن تربیت عمومی نتوانستند ...

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

۲۲۰

دیگر آنکه خدا جمیع را یکسان خلق کرده حضرت بهاءالله
اعلان مساوات رجال و نساء فرموده که مرد و زن هر دو بندگان
خدا هستند و کل بشر در حقوق متساوی نزد خدا امر دی و زنی
نیست هر کس اعمالش بهتر و ایمانش بهتر در درگاه الهی مقرب

جمیع بنی ... هستند لهذا رجال و نساء کل باید متحد باشند

در قریه ها و این فرض است اگر پدر طفلی هر آینه عاجز باشد
جمعیت بشریه باید او را مدد نماید تا نفسی بی تربیت نماند و
در مدارس هم تربیت جسمانی باید و هم تربیت روحانی زیرا

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 220

فرقه بهائی که ادعای برتری خود نسبت به دیگر ادیان را دارد و تساوی حقوق رجال و نساء داعیه او بوده و هست، طبق حکم کتاب اقدس که حسینعلی گفته است: «قد کتب الله علیکم النکاح ایاکم ان تجاوزوا عن الاثنتین والذی اقتنع بواحدة من الإماء استراحت نفسه و نفسها و من اتخذ بکراً لخدمته لا بأس علیه». خداوند نوشته بر شما تزویج را مبادا از دو نفر بیشتر اقدام کنید و کسی که به یک زن قناعت کند هم خود و هم زن را راحتی داده است و اگر کسی دختر باکره ای را برای خدمت انتخاب کند، منعی ندارد.

میرزا حسینعلی شارع امر بهائی که برای خویش چهار همسر اختیار نموده اما به بهائیان اجازه انتخاب بیش از دو همسر را نداده است، در عوض اجازه فرموده دوشیزگان بکر را به عنوان خدمتکار در منزل خویش داشته باشند و برای آن هیچ حد و مرزی هم تعیین نکرده است! و همسران نیز حق اعتراضی را ندارند.

آئینی که ادعای تساوی حقوق مردان و زنان را در کارنامه اش دارد، چرا پیامبرش به زنان این اختیار را نداده تا مانع ازدواج دوم شوهرشان گردند، اما به مردان بهائی اجازه داده تجدید فراش نمایند حتی بدون رضایت همسرشان؟ آیا در این حکم میرزا حسینعلی رعایت تساوی حقوق مردان و زنان را نموده است؟ آیا امروزه کنیزداری آن هم از نوع دوشیزگان مطابق شرایط روز جهانی است که مؤسس بهائیت آن را به عنوان تحفه برای بشریت آورده است؟

با توجه به اینکه میرزا حسینعلی بهاء در کتاب اقدس هیچ شرطی برای ازدواج مجدد مردان نگذاشته و هیچ توصیه ای نیز در مورد رعایت عدالت بین دو همسر ننموده است جز راحتی خودش و همسرش، در واقع جایز نبودن ازدواج بیش از دو همسر را همین راحتی دانسته و گفته اگر مرد راحتی خود و همسرش را می خواهد به همان یک همسر اکتفا کند. هرچند آزاد است که دو همسر اختیار نماید اگر خودش راحت باشد ولی همسرش از این کار ناراحت باشد! آیا چنین حکمی تساوی حقوق زن و مرد است؟

اگر همسر یک مرد بهائی راضی به ازدواج مجدد شوهرش نباشد، آیا می تواند در مقابل حکم صریح کتاب اقدس بایستد و مانع ازدواج مجدد شوهرش شود؟ آیا اگر زن بی عدالتی از شوهرش دید، می تواند شکایت کند؟ مطابق کدام نص کتاب اقدس؟ همچنین آیا زنان بهائی می توانند از آوردن دختر باکره توسط شوهرانشان به خانه ممانعت کنند؟

اگر به ادعای باطل رهبران این فرقه که در ادیان دیگر مسئله تساوی حقوق رجال و نساء مطرح نیست، اما در این فرقه تساوی کامل و همه جانبه حقوق بین زن و مرد رعایت می شود، آیا زنان بهائی نیز اجازه دارند مانند مردان برای خود دو شوهر و یک غلام اختیار کنند؟ آیا براستی با تعدد زوجات، تساوی حقوق زنان با مردان نقض نمی شود؟

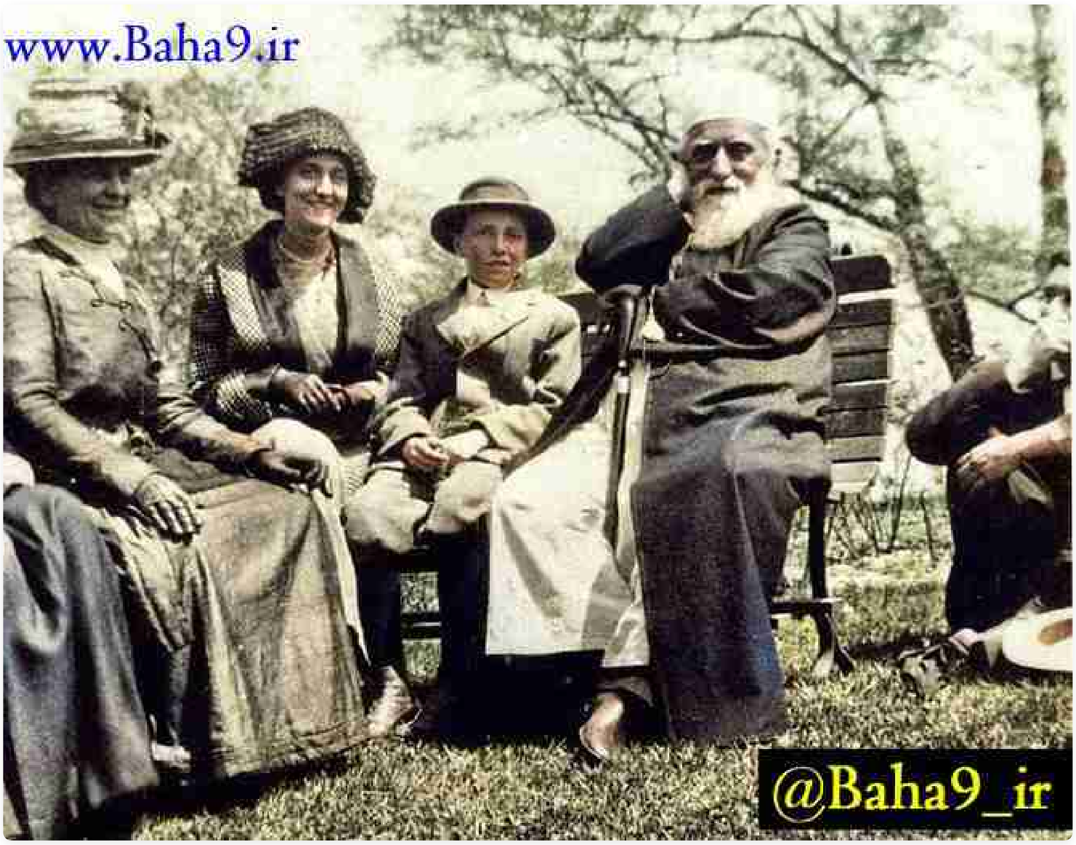

عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت در پارک لینکلن شیکاگو آمریکا، خرداد 1291 شمسی

آیا رهبران و پیروان این فرقه گمراه می توانند طبق تعلیم ششم حسینعلی بهاء که مساوات حقوق رجال و نساء است، میان تمام مردان و زنان جهان در تمامی شئون تساوی برقرار کنند؟ مسلماً جواب منفی است. با این حساب چرا این فرقه و تشکیلات بهائی تساوی حقوق رجال و نساء را در بوق کرده و به آن افتخار می کند، اما اجازه ورود یک زن به بیت العدل را نمی دهد؟ این منظومه پر از تناقض را کدام عاقلی قبول می کند؟

برچسب ها: احکام بهائیتبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ترور شاه قاجار توسط بابیان!

در قضیه ترور ناصرالدین شاه قاجار توسط پیروان علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت با مطالعه تاریخ زمان ناصرالدین شاه مخصوصاً تاریخی که فرقه بهائیت آن را به رشته تحریر در آورده و منتشر نموده اند، هر پژوهشگر بی طرفی با کنار هم گذاشتن تمامی جوانب ماجرا و اسناد آن به این نتیجه قطعی می رسد که میرزا حسینعلی نوری پیامبر بهائیان در این ترور دست داشته است.

میرزا حسینعلی مازندرانی وقتی از بغداد به کشور بازگشت، مهمان جعفر قلی خان برادر میرزا آقاخان نوری صدر اعظم در لواسان شد و در آنجا بود که طبق نقل تاریخ فرقه بهائی با أعیان و بزرگان شهر و دربار دیدار می کرد و باز در همانجا بود که با شیخ علی ترشیزی معروف به عظیم ملاقات نموده و نقشهٔ ترور ناصرالدّین شاه قاجار را ترسیم کرد و در نهایت در همانجا بود که خبر ترور شاه قاجار به وی رسید.

عبدالحمید إشراق خاوری از مبلّغین و مؤلفین فرقه بهائیت در کتاب تلخیص تاریخ نبیل صفحه 558 و صفحه 560 می نویسد: ***«حضرت بهاءالله به لواسان تشریف بردند و در قریهٔ أفجه که از مستملکات جناب وزیر (میرزا آقاخان نوری صدرأعظم ناصرالدّین شاه) بود توقّف نمودند. جعفر قلی خان همچنان در مهمانداری پایدار بود.***

دهکده افجه از روستاهای بخش لواسان

مطالع الانوار

... جرائم اعمال او شد در زنجان جناب حجت و قریب ... از ... نفر از اصحابش بدون هیچ گناهی بشهادت رسیدند سال اول ...

تصمیم گرفت که بین دولت و حضرت بهاءالله را که رئیس بابیان بودند آشتی و التیام دهد لذا نامه ای بحضرت بهاءالله نگاشت و حضرتش را بطهران دعوت کرد.

وارد طهران شدند میرزا آقا خان برادر خود جعفر قلیخان را مخصوصاً به پیش باز حضرت بهاءالله فرستاد و تبریک ورود تقدیم نمود حضرت بهاءالله پس از ورود به طهران یک ماه تمام در منزل برادر وزیر اعظم مهمان بودند ... نموده بود ... پس از یک ماه حضرت بهاءالله بشمران انتقال فرمودند آقای کلیم میفرمودند که جناب عظیم در این اثناء با حضرت بهاءالله ملاقات نمود و پس از مدتی طولانی که شوق دیدار آن حضرت را داشت بمقصود رسید در ضمن ملاقات ...

و از عواقب وخیمه آن تحذیر فرمودند که این عمل جلب بلایای تازه نماید و سبب زحمت بی اندازه گردد.

حضرت بهاءالله بلواسان تشریف بردند و در قریه افجه که از مستملکات جناب وزیر بود توقف نمودند جعفرقلیخان همچنان در مهمان ...

تلخیص تاریخ نبیل زرندی صفحه 558

در لواسـان به حضـرت بهاءالله خـبر رسـید که دو نفر از بابیـان سـبک مغز قصـد حیات شـاه نمودنـد و در وقتی که شـاه بـا اردوی خود به شمیران عازم بودنـد، آن دو جوان نادان به شاه حمله بردنـد... این عمل زشت که در آخر شوّال ۱۲٦۸ هجری از این دو نادان سر زد، جلب مصیبت تازه نسبت به یاران نمود ».

خانه حسینعلی نوری در دهکده افجه در لواسان

مطالع الانوار ۵۶۰

داری پایدار بود در لواسان بحضرت بهاءالله خبر رسید که دو نفر از بابیان
سبک مغز قصد حیات شاه نمودند و در وقتی که شاه با اردوی خود بشمیران
عازم بودند آن دو جوان نادان بشاه حمله بردند یکی را نام صادق تبریزی

ساچمه استعمال کردند که اندک خراشی در جسد شاه تولید کرد و اگر این

جوان بی مشورت دیگران بفکر ناقص خویش بچنین کار ناهنجاری
اقدام نمودند.

این عمل زشت که در آخر شوال ۱۲۶۸هجری از این دو نادان سرزد
جلب مصیبت تازه نسبت بیاران نمود اصحابی که از بلایای قبل نجات
یافته بودند در این غائله گرفتار شدند و به انواع عذاب و مشقات دچار
گشتند حضرت بهاءالله نیز با جمعی از بزرگان اصحاب بتهمت شرکت

سیاه چال زحمت افزای هیکل مبارک بود تا آخر عمر در گردن حضرتش
باقی بود از استماع این واقعه رؤسای دربار و علمای اسلام بینهایت

صفحه 560 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

حسـینعلی نوری کیست و چه جایگـاهی دارد که جعفر قلی خان همچنان در مهمانـداری از او پایـدار است؟ چه سـر و سـرّی بین میرزا حسـینعلی و جعفر قلی خان برادر میرزا آقاخان نوری وجود دارد؟ آیا صـدرأعظم ایران هم بابی شـده بود که خودش را موظف به مهمانداری از رئیس بابیان می دید؟ یا صدرأعظم مشغول هدایت حسینعلی نوری رئیس حزب بابی است؟

از ماه رجب (اردیبهشت 1231 شمسـی) که میرزا حسینعلی نوری وارد تهران شد، تا روز 28 شوال 1268 قمری مطابق با ۲۴ مرداد با 1231 شمسی که ترور نافرجام ناصـرالدّین شاه اتفاق افتاد، حدود سه ماه سپری شد که در تمام این مدت میرزا حسـینعلی مهمان برادر صدرأعظم است. اینجاست که سوء ظن افراد دربار خاصه مادر شاه نسبت به حسینعلی بیشتر می شود.

برچسب ها: باببهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابناصرالدین شاه قاجار

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ترویج بهائیت در شبکه من و تو

ترویج بهائیت در شبکه من و تو

برچسب ها: بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاء‌شوقی ربانی‌عبدالبهاء‌فائزه رفسنجانی‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تضاد بهاء و عبدالبهاء

در کتب رهبران بهائی راجع به علی محمد شیرازی مطالب ضد و نقیضی فراوانی به چشم می خورد. مثلاً میرزا حسینعلی نوری مؤسس و پیامبر فرقه بهائیت در مورد مدعی بابیت نظری دارد که فرزند خلفش عبدالبهاء برخلاف او نظر دیگری راجع به باب دارد.

میرزا حسینعلی بهاء در کتاب اشراقات صفحه 7 در مورد علی محمد شیرازی می نویسد: ***«نفسی از اهل سنت و جماعت در بعضی از جهات ادّعای قائمیت نموده و الی حین قریب صد هزار نفس اطاعتش نمودند و بخدمتش قیام کردند. قائم حقیقی بنورالهی در ایران قیام بر امر فرمود، شهیدش نمودند و بر اطفاء نورش همت گماشتند».***

کتاب اشراقات تالیف: میرزا حسینعلی نوری

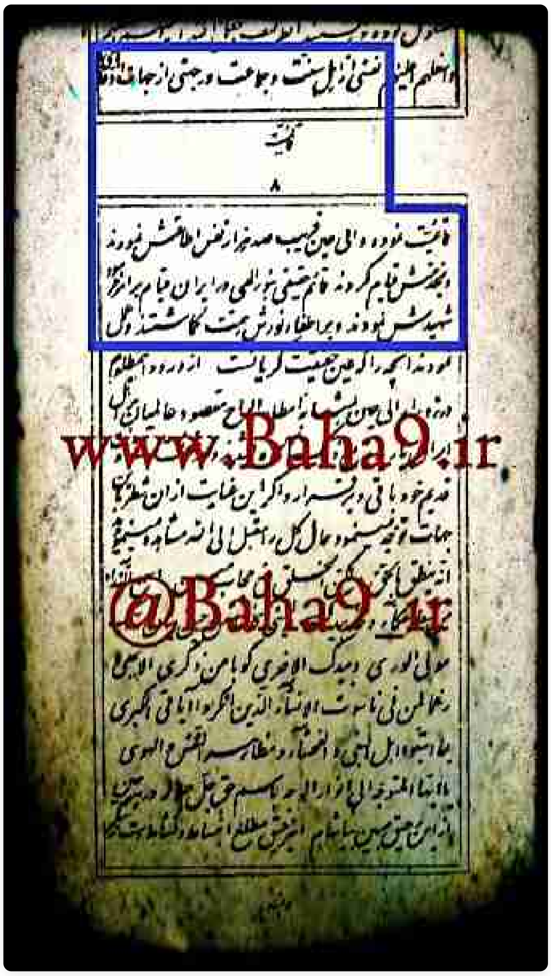

صفحات 7 و 8 اشراقات میرزا حسینعلی بهاء

منظور حسینعلی بهاء از جمله "**نفسی از أهل سنت**" غلام احمد قادیانی است که در سال 1213 شمسی در روستای قادیان از بلاد پنجاب هند متولد شد و بعد از اعدام علی محمد باب در سال 1229 شمسی، در سن چهل سالگی دعوت خود را شروع کرد و ادعا نمود که از طرف خداوند مأمور است از مردم بیعت بگیرد. او همچنین خود را عیسی مسیح، مهدی موعود و کریشنا خواند و مردم ساده و جاهل دعوتش را اجابت کردند و ادعایش را پذیرفتند.

غلام احمد قادیانی که در سال 1253 شمسی در هندوستان قیام کرد و ادعا نمود که مورد وحی و الهام الهی قرار گرفت، به گفته میرزا حسینعلی نوری بیش از صد هزار نفر با او بیعت کردند. به نظر میرزا حسینعلی قائم حقیقی غلام احمد نبود بلکه علی محمد شیرازی بود که در شیراز قیام کرد و ادعای بابیت نمود، اما دولت وقت او را در تبریز اعدام نمود.

علی محمد شیرازی مؤسس فرقه بابیه و غلام احمد قادیانی مؤسس فرقه احمدیه

بنابراین میرزا حسینعلی نوری مازندرانی، علی محمد شیرازی را قائم واقعی می داند که با ظهورش چندان موفقیتی بدست نیاورده از دنیا رفت. اما فرزندش

عبدالبهاء، علی محمد شیرازی را نه باب و نه مهدی موعود بلکه او پیامبری از پیامبران اولوالعزم می شمارد

عبدالبهاء در کتاب مفاوضات صفحه 116 در این زمینه می نویسد: ***«کلیه أنبیا بر دو قسمند قسمی نبی بالإستقلالند و متبوع و قسمی دیگر غیر مستقل و تابع. انبیای مستقله اصحاب شریعتند ... آن مظاهر نبوت کلیه که بالإستقلال إشراق نموده اند، مانند حضرت ابراهیم حضرت موسی حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت اعلی*** (علی محمد شیرازی) ***و جمال مبارک*** (حسینعلی بهاء)***».***

کتاب مفاوضات، تألیف: عباس عبدالبهاء

صفحه 116 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

عبدالبهاء همچنین در همین کتاب صفحه 151 می نویسد: ***«جمیع انبیای بنی إسرائیل از سلاله ابراهیمی بودند... حضرت موسی از طرف پدر و مادر و حضرت مسیح از طرف مادر و حضرت محمّد، حضرت اعلی*** (علی محمد باب) ***و جمیع انبیای بنی إسرائیل و مظاهر مقدسه از آن سلاله اند».***

﴿در مبدأ و معاد و قوی و حالات و کمالات مختلفهٔ انسان﴾ ۱۵۱

الطبع بضعف بنیه وضعف عصب مبتلی وبی صبر وبی تحمل وبی ثبات وبی همت وعجول هستند زیرا ضعف وسستی ابوین در اطفال میراث گشته واز ین گذشته بعضی از خاندان ودودمانها موهبتی مخصوص کردند مثلا سلالهٔ ابراهیمی موهبتی مخصوص بوده که جمیع انبیای بنی اسرائیل از سلالهٔ ابراهیمی بودند این موهبت را خدا بآن سلاله عنایت فرموده حضرت موسی از طرف پدر ومادر وحضرت مسیح از طرف مادر وحضرت محمد حضرت اعلی وجمیع انبیای بنی اسرائیل ومظاهر مقدسه از آن سلاله اند جمال مبارک نیز از سلالهٔ ابراهیمی هستند چون حضرت ابراهیم غیر از اسمعیل واسحق پسرهای دیگر داشت که در آن زمان بصفحات ایران وافغانستان هجرت نمودند وجمال مبارک نیز از آن سلاله اند) ... معلوم شد اخلاق میراثی نیز موجود ...

شمرده نمیشود وامّا تفاوت اخلاق من حیث التربیة این بسیار عظیمست زیرا تربیت بسیار حکم دارد نادان از تربیت دانا شود جبان از تربیت شجاع گردد شاخهٔ کج از تربیت راست شود میوهای کوهی جنگلی تلخ وگس از تربیت لطیف وشیرین گردد ...

همچنانکه در عالم اجسام بیکدیگر سرایت شدیده دارد ... اخلاق در ارواح وقلوب نهایت سرایت دارد این تفاوت تربیت بسیار عظیمست و حکم کلی دارد ...

صفحه 151 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

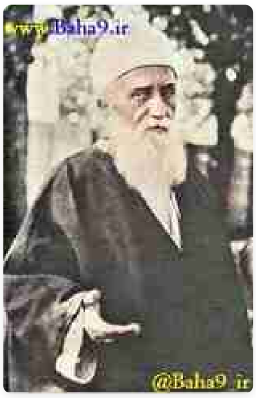

عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت

وی همچنین در صفحه 36 این کتاب نیز علی محمد شیرازی را همردیف پیامبران اولوالعزم شمرده می نویسد: ***«این قدس الأقداس است که جوهر شریعت آدم و شریعت نوح و شریعت إبراهیم و شریعت موسی و شریعت محمد و شریعت حضرت أعلی*** (علی محمد شیرازی) ***و شریعت جمال مبارک*** (حسینعلی نوری) ***است».***

کتاب مفاوضات تألیف: عباس عبدالبهاء

﴿ قسم اول ﴾

یعنی تعلق بفضائل روحانی واخلاق رحمانی دارد * این تغییر
وتبدیل نمیکند این قدس الاقداس است که جوهر شریعت آدم
وشریعت نوح وشریعت ابراهیم وشریعت موسی وشریعت مسیح
وشریعت محمد وشریعت حضرت اعلی وشریعت جمال مبارک است
* ودر دوره جمیع انبیا باقی و بر قرار ابدا منسوخ نمیشود * زیرا ان حقیقت

افتادگانست * پاکی وآزادگی وافتادگی است * وحلم وصبر وثباتست *
این اخلاق رحمانیست * این احکام ابداً نسخ نمیشود بلکه تا ابد الآباد

اواخر دور موسوی مقارن ظهور عیسوی شریعت الله از میان رفت
صورتی بدون روح باقی ماند قدس الاقداس از میان رفت وصحن

صفحه 36 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

ملاحظه می کنید که چطور عبدالبهاء برخلاف نظر پدرش اصرار دارد تا مدعی بابیت و مهدویت را بجای انبیای اوالوالعزم قالب کند در حالی که در مورد شخص علی محمد شیرازی نزد این فرقه اختلاف نظر شدید حاکم است چرا که علی محمد در دوم خرداد ۱۲۲۳ شمسی شیراز نزد ملاحسین بشروئی ادعای بابیت کرد.

همو در مجلس مباحثه اش با علمای شیخیه در تبریز (21 فروردین ۱۲۲۷ شمسی) ادعای قائمیت و مهدویت کرد و در سال پایانی عمرش نیز ادعای نبوت و الوهیت نمود، بنابراین بین سرای بهائی اختلاف گسترده وجود دارد که بهائیان هم نمی دانند کلام عبدالبهاء درست است یا کلام حسینعلی بهاء؟ یا کلام هیچکدام؟

مسجد صاحب الأمر (ثقة الاسلام) تبریز مجل جلسه علمای شیخی با علی محمد شیرازی

برچسب ها: بابهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تطهیر قرّة العین در روزنامه ایران

برای کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران که داعیه دار اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است و بیش از دویست هزار شهید تقدیم انقلاب نمود، جای بسیار تأسف دارد که خبرگزاری رسمی آن در یک روزنامه دولتی به تطهیر زنی بپردازد که حتی در تاریخ فرقه بهائی نیز به وضوح از فساد اخلاقی و بی بند و باری او پرده برداشته و او را نخستین زنی می دانند که در ایران کشف حجاب کرد.

زمانی که علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت در قلعه چهریق محبوس بود، میرزا حسینعلی نوری مؤسس فرقه بهائیت در خرداد 1227 شمسی تعداد سه باغ در روستای بدشت از توابع شاهرود اجاره نموده و تعداد 81 تن از بابیان و پیروان علی محمد باب را به مدت 22 روز در آنجا گرد آورد که به گفته شوقی ربانی آخرین ولی امر بهائی هدف آنان از این اجتماع پیدا کردن راهی برای استخلاص باب از زندان بود.

شوقی ربانی اولین و آخرین ولی امر بهائیان در کتاب قرن بدیع صفحه 93 در این باره می نوسد: «***هدف اصلی و اساسی این اجتماع عظیم آن بود که اولاً بوسائل مقتضی استقلال امر بیان و انفصال شریعت رحمان از رسوم و آداب و سنن و شرایع قبلیه بنحو موثر و نافذ اعلام گردد و در ثانی موجبات استخلاص مولی و مقتدای اهل بیان از سجن ظالمانه دشمنان فراهم شود***».

حضرت بهاءالله که در اثر مخابرات مستمر پیوسته با حضرت اعلی در
ارتباط و [illegible] اقتدار ایشان
قرار داشت [illegible] دخالت
نفرمودند [illegible] و قیادت ایشان
اداره میگردید. جناب طاهره با نظرات افراطی شدید قیام نمود و جناب
قدوس طبق طرح مقرر برای تسکین وحشت و اضطرابی که قهراً چنین
[illegible]
[illegible] انکار است و
مخالف است و ترک اصول و احکام و شعائر و آداب و رسوم موجوده را
بنحوی که جناب طاهره معتقد است مباین با خط مشی امرالله و منافی
مصالح شریعة الله می شمارد.
هدف اصلی و اساسی این اجتماع عظیم آن بود که اولاً بوسائل مقتضی
استقلال امر بیان و انفصال شریعت رحمان از رسوم و آداب و سنن و
شرایع قبلیه بنحو موثر و نافذ اعلام گردد و در ثانی موجبات استخلاص
مولی و مقتدای اهل بیان از سجن ظالمانه دشمنان فراهم شود مسالۀ اول
که الغاء تقالید قدیمه و قطع تعلق و ارتباط با ادیان سالفه بود بنحو
مطلوب انجام پذیرفت [illegible] آن
[illegible]
و اجرائش باراده محتومه الهیه غیر میسور گردید.
این مؤتمر بزرگ و تاریخی که مشعر استقلال و انفصال شریعت بیان از
سائر شرایع و ادیان بود در جلگه بدشت برپا گردید. حضرت بهاءالله

صفحه 93 قرن بدیع شوقی ربانی

روستای بدشت در اطراف شاهرود

بنا به نوشته مورخین بهائی در ایام اجتماع بابیان در بدشت هر روز یکی از احکام اسلامی ملغی می شد و پیروان علی محمد باب نمی دانستند که این تغییرات از طرف کیست؟ هرچند تعدادی از بابیان می دانستند که این تغییرات توسط میرزا حسینعلی نوری انجام می شود و اوست که بدون هیچ ترسی این دستورات را صادر می کند.

شوقی ربانی در مورد کشف حجاب أم سلمه ملقب به قرة العین زنی که با داشتن همسر و دو فرزند خانه و خانواده را ترک و راهی دیار غربت شد در همان کتاب قرن بدیع صفحه 94 می نویسد: «***جناب طاهره که در نزد بابیان مظهر عفت و عصمت و در تقوی و طهارت رجعت حضرت فاطمه صلوات الله علیها محسوب می گردید، ناگهان بی ستر و حجاب در محضر مبارک*** (حسینعلی بهاء) ***در مقابل اصحاب ظاهر شد و در جانب راست جناب قدوس که آثار خشم و غضب از***

[illegible] نواحی سه باغ که از اطراف و جوانب بمناظر سبز و خرم [illegible]
شده بود [illegible] قدوس و
دیگری را [illegible] فرمودند
در این انجمن [illegible] از اصحاب حضرت باب که از اطراف و
اکناف بلاد جهة شرکت در مذاکرات مجتمع شده بودند حضور داشتند و
کل از یوم ورود تا اختتام احتفال که بیست و دو روز بطول انجامید
مهمان حضرت بهاءالله بودند [illegible] از آن ایام لوحی از قلم مبارک
[illegible]
از حاضرین اسم جدیدی عنایت میشد بدون آنکه هویت نفسی که منزل
این اسماء بود معلوم گردد از جمله هیکل مقدس بنفسه از آن تاریخ بنام
بهاء خوانده شدند و آخرین حرف حیّ بلقب قدوس ملقب و قرة العین
بعنوان طاهره موصوف [illegible] در توقیعات
مخصوص [illegible] را بهمین
القاب معینه مخاطب ساختند.
بطوریکه ذکر شد حضرت بهاءالله بکمال قدرت و متانت و در غایت
حکمت و رزانت آن حفلهٔ فخیم را هدایت و بمقصد اصلی و هدف اسنای
خویش دلالت فرمودند. یک روز هنگامی که هیکل مبارک بعلت نقاهت
ملازم بستر بودند جناب طاهره که در نظر بابیان مظهر عفت و عصمت و
در تقوی و طهارت رجعت حضرت فاطمه صلوات الله علیها محسوب
میگردید ناگهان بی ستر و حجاب در محضر مبارک در مقابل اصحاب
ظاهر شد و در جانب راست جناب قدوس که آثار خشم و غضب از

صفحه 94 قرن بدیع شوقی ربانی

رخسار ایشان هویدا بود جالس گردید و با کلمات آتشین حلول دور
جدید را اعلام و نسخ سنن و شعائر قدیمه را علی رؤس الاشهاد ابلاغ
نمود. حضّار از ملاحظهٔ این منظره سخت دچار حیرت و دهشت گشتند
و حضور وی را بنحو مذکور در جمع نفوسی که حتّی مشاهدهٔ سایه اش
را مردود و ناصواب میشمردند خلاف عفاف و معارض با ارادهٔ حضرت
خفی الالطاف محسوب داشتند. خوف و غضب افئده را فرا گرفت و قدرت
تکلّم از جمیع سلب شد بحدّی که عبدالخالق اصفهانی از کثرت هیجان و
اضطراب [illegible] حالی که آغشته
بخون بود [illegible] برخی دیگر
از اصحاب [illegible] نمودند و رفض
آداب و سنن سالفه را نه پسندیدند جمع دیگر مات و مبهوت بر جای
خشک شد[illegible] و گروهی با [illegible] از شور و هیجان حدیث مأثور
[illegible] که [illegible]
بی پرده و حجاب در انظار ناس جلوه گر خواهد شد در پیش دیده
مجسّم [illegible]دند و تسکین خاطر یافتند. جناب قدّوس که از فرط غضب
ساکت و صامت نشسته بودند چنین بنظر میرسید که منتظر فرصت
میباشند [illegible] ایشان [illegible]
طاهره [illegible]
جناب طاهره بدون آنکه [illegible]

قرن بدیع ص 95
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 95 قرن بدیع شوقی ربانی

رخسار ایشان هویدا بود جالس گردید و با کلمات آتشین حلول دور جدید را اعلام و نسخ سنن و شعائر قدیمه را علی رئوس الاشهاد ابلاغ نمود حضار از ملاحظه این منظره سخت دچار حیرت و دهشت گشتند و حضور وی را بنحو مذکور در جمع نفوسی که حتی مشاهده سایه اش را مردود و ناصواب می شمردند خلاف عفاف و معارض با اراده حضرت خفی الالطاف محسوب داشتند».

گرچه این عمل ناشایست و پلید در میان جمعی از مردم عوام و ساده ای رخ داد که خود را نسبت به احکام اسلام و حجاب مقید می دانستند و دستورات اسلامی را انجام می دادند، هرچند بخاطر جهل و نادانی خود علی محمد شیرازی را همان موعود اسلام دانسته و او را باور داشتند. در عین حال بعضی از بابیان از این رفتار طاهره به خود آمده و با آن مخالفت نموده یا آن جمع را ترک نمودند.

عبدالحمید اشراق خاوری نیز در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی صفحه 263 در این باره می نویسد: «***ناگهان حضرت طاهره بدون حجاب با آرایش و زینت بمجلس ورود فرمود حاضرین که چنین دیدند گرفتار دهشت شدید گشتند همه حیران و سرگردان ایستاده بودند زیرا آنچه را منتظر نبودند می دیدند اینها خیال می کردند که دیدن حضرت طاهره بدون حجاب محال و ملاحظهء اندام و مشاهدهء سایه آن حضرت هم جایز نیست زیرا معتقد بودند که حضرت طاهره مظهر حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام است و آن بزرگوار را رمز عصمت و طهارت می شمردند حضرت طاهره با نهایت سکون و وقار در طرف راست جناب قدّوس نشستند.***

اجتماع اصحاب در بدشت

۲۶۳

شمشیر سرش را از تن جدا سازند ناگهان حضرت طاهره بدون حجاب با
آرایش و زینت بمجلس ورود فرمود حاضرین که چنین دیدند گرفتار دهشت
شدید گشتند همه حیران و سرگردان ایستاده بودند زیرا آنچه را منتظر
نبودند می دیدند اینها خیال میکردند که دیدن حضرت طاهره بدون حجاب
محال و ملاحظه اندام و مشاهده سایه آنحضرت هم جایز نیست زیرا معتقد
بودند که حضرت طاهره مظهر حضرت فاطمه زهراء علیهاالسّلام است و آن
بزرگوار را رمز عصمت و طهارت میشمردند حضرت طاهره با نهایت
سکون و وقار در طرف راست جناب قدّوس نشستند حضّار را آثار خوف و
دهشت در چهره پدیدار بود همه مضطرب بودند پریشان بودند خشم و
غضب از طرفی و ترس و وحشت از طرف دیگر بر آنها احاطه داشت زیرا
حضرت طاهره را بی حجاب در مقابل خود میدیدند بعضی از حاضرین
بقدری مضطرب شدند که وصف ندارد عبدالخالق اصفهانی که از جملهٔ
حاضرین بود از مشاهده آن حال با دست خود گلوی خویش را برید و از
مقابل حضرت طاهره فرار کرد و فریاد زنان دور شد چند نفر دیگر نیز از
این امتحان بیرون نیامدند و از امر تبرّی کرده بعقیدهٔ سابق خود
برگشتند عدّهٔ زیادی روبروی حضرت طاهره ایستاده بودند مبهوت و
حیران شده بودند و نمیدانستند چه بکنند جناب قدوس در جای خود نشسته

اطمینان در چهره اش پیدا بود یاران را مخاطب ساخت و در نهایت
فصاحت و بلاغت بر نهج قرآن مجید خطابهٔ غرائی ادا فرمود و در خاتمه

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 263 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

تمثال طاهره قرّة العین در بدشت

حضار را آثار خوف و دهشت در چهره پدیدار بود همه مضطرب بودند پریشان بودند خشم و غضب از طرفی و ترس و وحشت از طرف دیگر بر آنها احاطه داشت زیرا حضرت طاهره را بی‌حجاب در مقابل خود می دیدند بعضی از حاضرین

بقدری مضطرب شدند که وصف ندارد عبد الخالق اصفهانی که از جملهء حاضرین بود از مشاهدهء آن حال با دست خود گلوی خویش را برید و از مقابل حضرت طاهره فرار کرد و فریاد زنان دور شد چند نفر دیگر نیز از این امتحان بیرون نیآمدند و از امر تبرّی کرده بعقیدهء سابق خود برگشتند عدّهء زیادی رو بروی حضرت طاهره ایستاده بودند مبهوت و حیران شده بودند و نمی دانستند چه بکنند».

با وجود چنین لکه ننگ و سیاهی در زندگی طاهره قرة العین که فساد اخلاقی او در بدشت ختم نمی شود، بلکه در بازگشت از بدشت به طرف مازندران وقتی به نیالا رسیده بودند به اوج خود رسید. آیا جا داشت خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی در روزنامه رسمی کشور که از بودجه بیت المال ارتزاق می کند، به تعریف و تمجید از این زن فاسده اقدام نموده و او را زنی فاضل، فقیه و دانشمند معرفی نماید؟

این روزنامه در تاریخ 9 مرداد 1390 شمسی و در آستانه ماه مبارک رمضان در یک مقاله کوتاهی به تحریف تاریخ پرداخت و در باره این زن مطالب نادرستی را منتشر کرد و در انتها نیز او را صاحب تفسیر سوره حمد و چندین اثر دیگر قلمداد کرده می نویسد: ***«أم کلثوم برغانی (قزوینی) از زنان فاضل، فقیه و دانشمند قرن سیزدهم هجری و از خاندان برغانی بودکه از خاندان های مشهور علمی و مذهبی قزوین به شمار می آمدند...».***

زلال اندیشه

امام باقر(ع):
هیچ مصیبت و درد و رنجی بدتر از بی‌عقلی نیست.
(بحارالانوار ج ۷۸ ص ۱۶۵)

میزان

اخلاق و عقیده مسئله شخصی انسان‌هاست اما نه برای مسئول. من اگر در جایگاه مسئولیت قرار گرفتم و اخلاق زشتی داشتم فهم بدی از مسائل جامعه داشتم و معتقد بودم که باید جیب خودم را پُر کنم نمی‌توانم به مردم بگویم این عقیده و اخلاق شخصی من است و اخلاق و عقیده ربطی به کسی ندارد برای یک مسئول عقیده و اخلاق مسئله شخصی نیست مسئله‌ای اجتماعی و عمومی است، حاکم شدن بر سرنوشت مردم است.
(بیانات ۱۳۸۲/۹/۲۶)

ایران

اوقات شرعی به افق تهران | اذان ظهر ۱۳/۱۱ | اذان مغرب ۲۰/۳۰ | نیمه شب شرعی ۰۰/۲۲ | اذان صبح فردا ۴/۳۵ | طلوع آفتاب فردا ۶/۱۲

ریحانه

www.Baha9.ir

ام کلثوم برغانی

ام کلثوم برغانی (قزوینی) از زنان فاضل، فقیه و دانشمند قرن سیزدهم هجری و از خاندان برغانی بود که از خاندان‌های مشهور علمی و مذهبی قزوین به شمار می آمدند. پدر وی ملامحمدتقی از مشاهیر علمی شیعه در قرن سیزدهم و سرشناس‌ترین دانشمند خاندان برغانی بود. وی در راه دفاع از عقاید دینی و مخالفت با جریان شیخیگری و بابیگری به دست چند نفر بابی کشته شد. ام‌کلثوم در ۱۲۲۴هـ. ق به دنیا آمد.

مقدمات علوم اسلامی و ادبیات را نزد عمه پدرش، ماه‌شرف خانم طالقانی ملقب به منشیه که متصدی دیوان مراسلات در دستگاه تاج‌الدوله، طاووس خانم همسر فتحعلی شاه بود، فراگرفت. سپس فقه و اصول را در خدمت پدر و عمویش شیخ محمدصالح برغانی قزوینی به اتمام رسانید و در حکمت و فلسفه از محضر شیخ ملا آقا حکمی قزوینی بهره‌مند شد. او با عموزاده‌اش میرزا عبدالوهاب بن شیخ محمدصالح برغانی که از شاگردان پدرش بود، ازدواج کرد. پسران او، آقا صدرالدین ملقب به عمادالاسلام صاحب شرح ارشاد علامه حلی و شرح عرشیه ملاصدرا و شیخ آقابزرگ بودند. وی عهده‌دار امر تدریس برای زنان در قزوین، تهران و کربلا بود. در ۱۲۶۸هـ. ق. کتابخانه شخصی خود را برای طلاب علوم دینی قزوین وقف کرد و تولیت آن را ابتدا به عهده همسرش و پس از درگذشت او به عهده برادر همسرش شیخ حسن، واگذار کرد. از آثار او، تفسیر سوره فاتحةالکتاب و چندین اثر دیگر است.

تقویم ایران

۹ مرداد

جمعه خونین مکه: در روز نهم مرداد ماه ۱۳۶۶ شمسی برابر با ششم ذیحجه سال ۱۴۰۷ قمری، هزاران زائر ایرانی و تعدادی از زائران دیگر کشورهای اسلامی در مکه معظمه و خانه خدا، در حال انجام فریضه الهی برائت از مشرکین بودند که به دست مأموران دولت وهابی عربستان سعودی مورد تهاجم وحشیانه قرار گرفته و به شهادت رسیدند. بر اثر این یورش بی‌رحمانه در خانه

انقلاب (انقلاب مشروطیت) اعدام شد. وی پس از خلع محمدعلی شاه از ۲۶ تیرماه در خانه‌اش تحت نظر قرار گرفته بود و دو روز پس از آن به اتهام مخالفت با نظام مشروطه و ترغیب دیگران به این مخالفت به دادگاه انقلاب مرکب از مشروطه خواهان و مجاهدان راه مشروطیت تسلیم شده بود.

روز اهدای خون: سازمان انتقال خون ایران در سال ۱۳۵۳

روزنامه ایران مورخ 9 مرداد 1390 شمسی

این روزنامه که در تاریخ 3 مرداد 1390 نیز در مطلبی با عنوان "ربابه صالحی" منتشر نموده بود به تحریف تاریخ پرداخته و اکاذیبی را مطرح کرد مانند روزنامه سرمایه که در تاریخ 30 مهر 1385 در مطلبی با عنوان "ربابه صالحی برغانی بانوی مجتهد قاجار" به قلم فائزه توکلی به تعریف و تمجید فراوان از این زن فاسده پرداخت و او زا تا حد مرجعیت دینی نیز بالا برد. معلوم نیست کسی بعنوان معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در این کشور وجود دارد یا خیر؟

از همه اینها تاسف بارتر اینکه رئیس وقت سازمان انرژی اتمی کشور دکتر علی اکبر صالحی در یک اظهار نظر غیر کارشناسی و غیر واقعی عنوان می کند که هیچگاه طاهره قرّة العین در قتل عموی خود دخالت نداشته زیرا این خانواده ای نیست که زنی از آن بخواهد دست به چنین عمل وحشیانه بزند! که مجید تفرشی در یک برنامه تلویزیونی بی بی سی فارسی ادعای او را رد نمود چرا که در تاریخ فرقه بهائیت نیز به دست داشتن قرة العین در قتل مرحوم ملامحمد تقی قزوینی برغانی خبر داده اند.

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسین‌علی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تعابیر زشت علی محمد باب

یکی از ویژگی های منحصر به فرد انبیاء و اولیای الهی حُسن خلق و خوش اخلاقی آنهاست که این همین صفت زیبا در جذب افراد نیز نقش بسزائی دارد به طوری که خداوند در قرآن پیامبر خاتم را به این صفت مدح می کند. اما مدعیان حُقه نه تنها از چنین صفت خوب برخوردار نیستند بلکه بر عکس از خشونت و بدزبانی بالائی برخوردار هستند.

علی محمد شیرازی که مدت چهار سال مدعی بابیت بود و در سال پنجم ظهورش خود را همان مهدی موعود شیعیان اعلام داشته، چنان زبان بد و زشتی داشته که در آثارش نیز به چشم می خورد. وی در مورد ملاجواد قزوینی که از بابیت تبری جسته او را گاو و گوساله دانسته می نویسد: «***و لقد فعلوا النّاس مِن بعد الباب فعل العجل جسداً في جسم الإنسان عَلَى شكل الحيوان خُوّاراً***». (أحسن القصص ص 139)

أحسن القصص تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 139 أحسن القصص علی محمد باب

مدعی بابیت در این جملات ملاجواد قزوینی برغانی پسر خاله طاهره قرة العین را گاو پنداشته و او را به شکل حیوان خوار نامیده است! همچنانکه نصرت الله محمدحسینی از مبلغین برجسته فرقه بهائیت نیز می نویسد: «***ملاجواد در قزوین به امر مبارک مؤمن و سپس عازم کربلا شد...***

ملاجواد به جناب باب الباب حسادت می ورزید و همین حسادت سرانجام چشم عرفان او را نابینا نمود. کم کم با حضرت باب نیز آغاز مخالفت کرد لذا او را طرد فرمودند. ملاجواد به قزوین رفت و به تألیف ردی بر حضرت باب همت گماشت. نامبرده و نوای مخالفتش در آثار ان حضرت (باب) از جمله به خوار (بانگ یا آواز گاو و گوساله) تسمیه گردیده است».

(حضرت باب ص 243)

@Baha9_ir
حضرت باب ص ۲۴۳
www.Baha9.ir

... ملاّجواد در قزوین به امر مبارک مؤمن و سپس عازم کربلا شد و بشرحی که از پیش آمد در کنگاور جزء همراهان جناب باب‌الباب عازم اصفهان و شیراز گردید. ملاّجواد به جناب باب‌الباب حسادت می‌ورزید و همین حسادت سرانجام چشم عرفان او را نابینا نمود. کم کم با حضرت باب نیز آغاز مخالفت کرد لذا او را طرد فرمودند. ملاّجواد به قزوین رفت و به تألیف ردّی بر حضرت باب همت گماشت. نامبرده و نوای مخالفتش در آثار آن حضرت از جمله به خوار (بانگ یا آواز گاو و گوساله) تسمیه گردیده‌است. از جناب ...

www.Baha9.ir

(۱۳). ملاّجواد (چنانکه از پیش آمد) سرانجام به حاج محمد کریم خان کرمانی پیوست.

۲۴۳/243

صفحه 243 کتاب حضرت باب محمدحسینی

حضرت باب

شرح حیات و آثار مبارک و احوال اصحاب عهد اعلیٰ

بمناسبت یکصد و پنجاهمین سال ظهور مبارک حضرت باب

نصرت الله محمدحسینی

حضرت باب تألیف: نصرت الله محمدحسینی

از تاریخ فرقه بهائیت معلوم می گردد که وقتی ملاجواد برغانی به باب پیوست و در حلقه بابیان قرار گرفت، با این سخن باب مواجه

شد که مدعی بابیت اعلام داشت من بعد از سفر مکه به عراق خواهم رفت و شما را در عتبات دیدار خواهم کرد؛ تعدادی از پیروان او از جمله به عتبات رفته منتظر او بودند که با بد قولی مدعی بابیت روبرو شدند چرا که علی محمد باب به عراق نرفته به شیراز بازگشت.

همین کار مدعی مهدویت باعث شد تا تعدادی از بابیان از او تبری جسته و مورد طعن و شماتت و طرد او قرار بگیرند که از جمله آنها ملاجواد قزوینی می باشد. اسدالله فاضل مازندرانی داستان تبری ملاجواد قزوینی را چنین توضیح می دهد: «***ملاجواد جمعی را با خود به کربلا برد و چون اطلاع یافت که در امر مذکور بداء شد و حضرت به عزم شیراز مراجعت فرمودند و اصحاب را به اجتماع در آن بلد امر نمودند لاجرم با جمع همرهان به شیراز شتافت و در آنجا مطلع شد که حضرت ذکرالله الاعظم برای تحفظ از هجوم اعداء در به روی خلق بسته، محبین و طالبین را نهی از ورود فرمودند و همه را امر به مراجعه به جناب ملاحسین دادند و مقام بابیت را به او واگذاشتند از این رو تزلزل و فتور در او حاصل شد و با تنی چند همدست گشته به معارضت برخاست و مکتوبی را که آن بزرگوار در جواب سؤال برخی از احباء نگاشته بود به دست آورده مضامین مندرجه را فیمابین اعداء نشر داده محل اعتراض ساخت و مکتوبی از آن حضرت یافته نزد علماء و حکمران سعایت و شکایت برده افتراها زد چنان که ضمن شرح اوضاع شیراز برخی از مرقومات آن حضرت که اعمال ملاجواد و محرکینش را شمرده آنان را سامری و عجل و او را خوّار خواندند***». (تاریخ ظهورالحق ج 3 ص 306)

کتاب تاریخ ظهورالحق تألیف: اسدالله فاضل

تاریخ ظهورالحق جلد ۳ ص ۳۰۶

وطن ... نکرده به موجب عقیدت و آمالش که خروج امام محمّد بن الحسن العسکری
نزدیک شده و حضر... می خواندند و الیّ تلاقی
بلیّات وارده بر شیعه ... از بالاسری ها کرده و
مخصوصاً مخالفین را به مجازات کامل رساند جمعی را با خود به کربلا برد و چون اطلاع یافت
که در امر مذکور بداء شد و حضرت به عزم شیراز مراجعت فرمودند و اصحاب را به اجتماع در
آن بلد امر نمودند لاجرم با جمع همرهان به شیراز شتافت و در آنجا مطلّع شد که حضرت
ذکرالله الاعظم برای تحفّظ از هجوم اعداء در به روی خلق بسته محبّین و طالبین را نهی از ورود
فرمودند و همه را امر به مراجعه به جناب ملاّ حسین دادند و مقام بابیّت را به او واگذاشتند از این
رو تزلزل و فتور در او حاصل شد و با تنی چند همدست گشته به معارضت برخاست و مکتوبی
را که آن بزرگوار در جواب سؤال برخی از احبّاء نگاشته بود به دست آورده مضامین مندرجه را
فیمابین اعداء نشر داده محلّ اعتراض ساخت و مکتوبی از آن حضرت یافته نزد علماء و حکمرانی
سعایت و شکایت برده افترائها زد چنان که ضمن شرح اوضاع شیراز برخی از مرقومات آن
حضرت که اعمال ملاّ جواد و محرّکینش را شمرده آنان را سامری و عجل و او را خوار خواندند
... کردیم. و بالجمله ملاّ جواد مراجعت به قزوین نموده رساله ای در رد آن حضرت نوشت و
... طعن ... گشود و این ... موجب ... فتور برخی گشت.

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

تاریخ ظهورالحق جلد 3 صفحه 306

همانطور که ملاحظه می کنید مدعی مهدویت و قائمیت مخالفین خود را سامری و گوساله لقب داده و ملاجواد برغانی را که بخاطر خلف وعده او از بابیت جدا گشته خؤار نامیده است این روش را مقایسه کنید با سیره پیامبر خاتم صلوات الله علیه و آله که هیچگاه دشمنان و مخالفینش را نه تنها حرف زشت و نسبت های ناروا نداده بلکه حتی نفرین هم نکرد بلکه در حق آنها دعا می کرد و می فرمود: "**اَللَّهُمَّ اِهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لاَ يَعْلَمُون**".

این نسبت ناروائی که مدعی بابیت ومهدویت به ملاجواد قزوینی داده و صدای او را به گاو و گوساله تشبیه نموده، دیگر بابیان را نیز بر آن داشت تا از ملا جواد به خوار یاد نموده و علیه او مطالبی بنویسند.

اسدالله فاضل مازندرانی رساله ای از طاهره قرة العین در مورد ملاجواد ولیانی برغانی نقل می کند که او نیز ملاجواد را با وصف خوار یاد نموده می نویسد: «***در کربلا به سال 1261 هجری قمری در جواب و حل رود و شکوک ملاجواد (خؤار) قزوینی سابق الذکر و ملاعبدالعلی و من ساوقهما نگاشت***». (تاریخ ظهورالحق ج3 ص 378)

نقل از رساله ای از جناب قرّة العین

که در کربلا به سال ۱۲۶۱ هجری قمری در جواب و حلّ ردود و شکوک ملاّ جواد (خوار) قزوینی سابق الذکر و ملاّ عبدالعلی و من ساوقهما نگاشت و طبق مفهوم و مقتضیات آن ایام در خصوص دعوت حضرت باب دلائل و براهین بر حقیت آن بزرگوار اقامه کرده:

www.Baha9.ir

دلالة غیره و ارسله الی غیره و جعله سراجاً منیراً و علی ذوی القربی الّذین قربهم الله الی نفسه و

تاریخ ظهورالحق ج ۳ ص ۳۷۸

الواقفین بابهم عباد مکرمون الّذین کانوا لاهل السموات نجماً مضیئاً و بدراً منیراً خصوصاً علی

@Baha9_ir

عن الاشارة و نفیها و هو الله ربّنا قد کان علی کلشیء شهیداً

تاریخ ظهورالحق جلد 3 صفحه 378

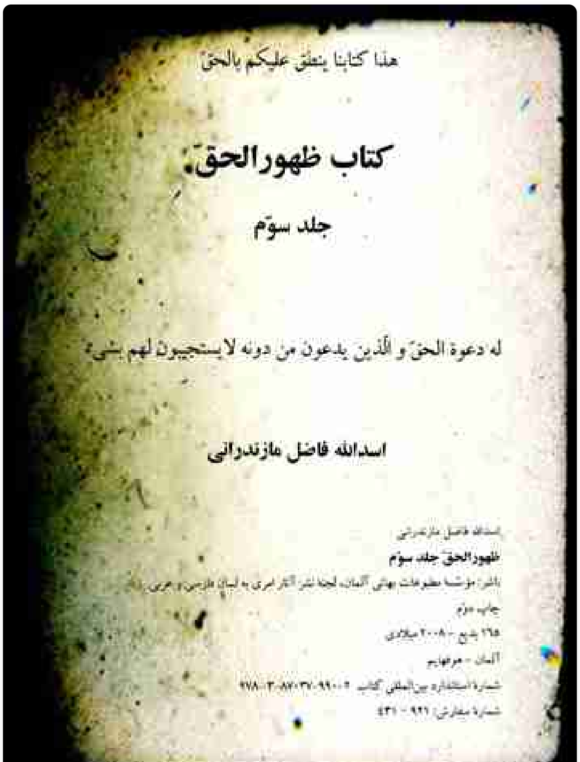

هذا کتابنا ینطق علیکم بالحقّ

کتاب ظهورالحقّ

جلد سوّم

له دعوة الحقّ و الّذین یدعون من دونه لا یستجیبون لهم بشیء

اسدالله فاضل مازندرانی

اسدالله فاضل مازندرانی
ظهورالحقّ جلد سوّم
ناشر: مؤسسهٔ مطبوعات بهائی آلمان، لجنهٔ نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی
چاپ دوّم
۱۶۵ بدیع - ۲۰۰۸ میلادی
آلمان - هوفهایم
شمارهٔ استاندارد بین‌المللی کتاب ۹۷۸-۳-۸۷۰۳۷-۹۹۰-۲
شمارهٔ سفارش: ۹۹۱ - ۴۳۱

تاریخ ظهورالحق جلد 3 تألیف: فاضل مازندرانی

براستی با چنین نسبت های زشت و ناروا و توهین هائی که در میان مدعیان حُقه زیاد به چشم می خورد، باز عده ای را می بینیم که علی محمد باب را همان قائم موعود شیعیان دانسته که در شیراز نه مکه ظهور نموده اما امیرکبیر صدراعظم ناصرالدین شاه او را به دار مجازات کشانده و بدین ترتیب صدای او را خاموش نموده است!

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تعلیمات ابتدائی باب و بهاء

تعدادی از بهائیان به تبعیت از مؤسس فرقه یعنی جناب میرزا حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله، علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت را همان قائم موعودی می دانند که در شیراز ظهور کرد و بعد از شش سال در تبریز اعدام شد و عده ای دیگر از بهائیان نیز به تبعیت از عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت، علی محمد شیرازی را نه امام دوازدهم شیعیان که پیامبری الهی معرفی می کنند که همانند انبیای اولوالعزم صاحب شریعت بود و کتاب بیان نیز بر او نازل شد.

نگارنده این سطور در صدد معرفی کتاب بیان و محتوای عجیب و دور از عقل و خالی از نکات علمی آن نیست هرچند با نگاهی به این کتاب که مؤلفش آن را وقتی در قلعه ماکو تبعید و محبوس بود شروع به نوشتن نمود و بعد از اینکه در قلعه چهریق ساکن گشت، به نوشتن آن ادامه داد. وی در ابتدای بیان فارسی صفحه 3 نیز می نویسد: «***و به عین یقین نظر کن که ابواب دین بیان مترتب گشته به عدد کلّشی***».

صفحه 3 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

قلعه چهریق محل حبس علی محمد باب

کسـانی که اطلاعـات کمی به علم حروف داشـته باشـند می داننـد که منظـور علی محمد بـاب از اینکه گفت: ***ابواب دین بیان مترتب گشته به عدد کلّشی***، این است که وی کتاب بیان فارسـی را به 360 باب تقسـیم نموده است. زیرا "***کلشی***" به حروف ابجد 360 می باشـد. هرچنـد وی این کتاب را تا باب دهم از واحد نهم نوشت و مؤفق به اتمام آن نشد. یعنی این کتاب بجای 360 باب، 161 باب می باشد و دقیقاً ۱۹۹ باب کم دارد که مؤلفش یعنی علی محمد باب حتی نتوانست این کتاب را به نصف هم برساند.

پیروان فرقه بهائیت اعتقاد دارند علت عدم اتمام کتاب بیان فارسـی و همچنین بیان عربی، این بوده که نویسـنده به پیروان خود نشان دهد که ظهور "من یظهره الله" و "موعود کتاب بیان" نزدیک بوده و او این کتاب را به پایان خواهد رساند! یا قائلند که علی محمد باب اتمام کتابش را به جانشـین واقعی خود یعنی میرزا یحیی نوری معروف به "صبح أزل" حواله کرده است. اما هیچکـدام از این دو برادر توفیق پیدا نکردند یا نخواستند کتاب بیان را به اتمام برسانند و بابی به ابواب آن اضافه نمایند.

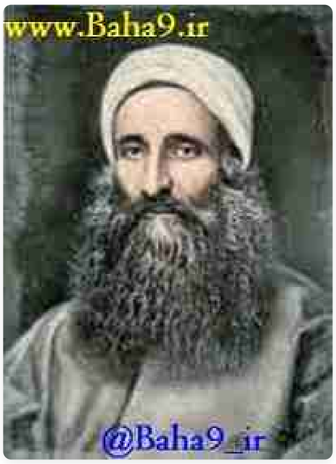

میرزا یحیی نوری (صبح أزل)

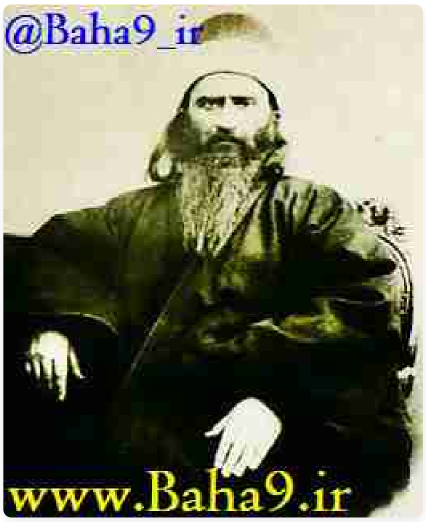

میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله)

این مطلب گواه روشنی است بر اینکه علی محمد شیرازی در سن سی سالگی که در قلعه چهریق مشغول نوشتن کتاب بیان فارسی و عربی بود، به طور قطع و یقین در طول سنین عمرش از دوران کودکی و نوجوانی تا جوانی نزد اساتیدی خواندن و نوشتن را فرا گرفته بود چرا که چندین مجلد کتاب از او به یادگار مانده که صورت دستخط و الواح خطی وی نیز در معرض عموم مردم گذاشته شده و در کتاب های وی نیز موجود است.

مورخین بهائی مواردی را بیان می کنند که نشان از اعتراف به تحصیل علی محمد شیرازی در دوران کودکی و نوجوانی وی دارد، از جمله آنها می توان به اعتراف دکتر جان اسلمنت اشاره کرد که وی این حقیقت را پنهان نکرده و به آن اقرار و اعتراف نموده است. اسلمنت در کتاب بهاءالله و عصر جدید صفحه 283 در باره سواد آموزی علی محمد باب و حسینعلی بهاء می نویسد: «***آن وجودات مقدسه (****باب و بهاء****) .... سوای مختصر تعلیم ابتدائی به علوم و معارف غربی دسترسی نداشتند***».

بهاءالله وعصر جديد

www.Baha9.ir

تأليف

ج . اي . اسلمنت

ترجمة

ع . بشير إلهي

ه . رحيمي

ف . سليماني

@Baha9_ir

طبع عام ١٤٥ بديع

الموافق ١٩٨٨ م

کتاب بهاءالله و عصر جدید، تألیف: ج. ای. اسلمنت

البتّه در مقابل پیروان کثیر ادیان گذشته عدّه بهائیان بنظر قلیل میآید[۳] ولی آنها اطمینان دارند که قوّه‌ای ملکوتی از عالم بالا مؤیّد آنهاست [illegible] بدیعی باشند [illegible] داخل خواهند شد. بنابراین در حالیکه واضح ومشهود است روح قدسی الهی در جمیع کشورها با وجودیکه او را نمیشناسند در قلوب طاهر وپاک تابیده ورشد وترقّی امرالله در خارج از جامعه بهائیان بچشم میخورد وبعضی تعالیم حضرت [illegible] الله [illegible] حال چون نظم قدیم [illegible] کافی است که اطمینان حاصل نمود که آمال ومآرب ملکوتی جز در قوالب نظام بهائی نمیتواند ثمربخش باشد.

رسالت حضرت باب وحضرت بهاء الله

هرقدر بیشتر در وضع حیات وتعالیم حضرت باب وحضرت بهاء الله تمعّن [illegible] عظمت وبزرگواری [illegible] الهی بودند. آن وجودات مقدّسه در محیطی سرشار از تعصّبات وتقالید جاهلانه پرورش یافتند وسوای مختصر تعلیم ابتدائی بعلوم ومعارف غربی دسترسی نداشتند قدرت سیاسی یا مالی هم نداشتند که پشتیبان انها باشد از مردم چیزی نخواستند واز آنها جز بی عدالتی وعدوان ندیدند. بزرگان واعاظم ارض بانکار واعتساف ایشان قیام کردند وآنها شکنجه وعذاب دیدند وبحبس افتادند ودر سبیل انجام رسالت خویش گرفتار مصائب وبلایای

۳) عدد بهائیان سال بسال در افزایش است. برای اطلاع بر پیشرفت امر بهائی بوضعیت کنونی بآمار آخر کتاب مراجعه شود.

صفحه 283 کتاب بهاءالله و عصر جدید

اینکه اسلمنت اقرار می کند که باب و بهاء موسسین فرقه بابیت و بهائیت مختصر تعلیم ابتدائی را فرا گرفته اند، هیچ شک و تردیدی در آن وجود ندارد. اما باید از جنابشان پرسید: منظورتان از مختصر تعلیم چیست؟ آیا در حد آموزش نصاب الصبیان است؟ یا کلیات سعدی و خمسه نظامی؟ یا در حد روخوانی جزء آخر قرآن (عم جزء) بوده؟ یا با نگاه امروزی تا پایه ابتدائی را به اتمام رساندند؟ جواب هرچه باشد از کتاب های آنها می توان نتیجه گرفت که رهبران فرقه بابی و بهائی همانند یک دانش آموز متوسطه اول نزد مربیان و اساتیدی زانوی ادب بر زمین زده و شاگردی نموده اند.

شوقی ربّانی و دکتر اسلمنت

دکتر جان اسلمنت أهل اسکاتلند

اما اینکه گفت: باب و بهاء به علوم و معارف غربی دسترسی نداشتند، علاوه بر اینکه جای بحث و نظر دارد، علوم و معارف اسلامی و داخلی را نفی نمی کند. زیرا خود اعتراف نموده که این دو تعلیمات ابتدائی را فرا گرفته اند، معلوم می شود که هر دو سواد خواندن و نوشتن را کاملاً آموخته بودند. همانطور که از تعداد کتاب هائی که این دو با قلم و دستان خود به رشته تحریر در آورده اند، گواه روشنی است که آنها همانند دیگران در مکتب خانه ها زانو زده و هنر خواندن و نوشتن را کسب نموده اند. هرچند پیروان بابی و بهائی آنها را أمی و بی سواد دانسته و تحصیل آنها را انکار نمایند.

برچسب ها: بهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تفاوت مهریه دختران بهائی در شهر و روستا

افتخار اعضای فرقه بهائی به این است که بنیانگذار این آئین میرزا حسینعلی نوری بین زن و مرد هیچ فرقی نگذاشته و همه را مساوی قرار داده است برخلاف اسلام و سائر ادیان الهی که چنین مساواتی را بین مردان و زنان خود قائل نشده است اما در بهائیت مساوات کامله و تامه برقرار است همچنانکه عبدالبهاء در کتاب خطابات خود جلد 2 صفحه 149 در مورد وحدت رجال و نساء چنین گفته است:

«تعلیم دهم حضرت بهاءاله وحدت رجال و نساء است که رجال و نساء نزد خداوند یکسانند جمیع نوع انسانند جمیع ثلاله آدم اند زیرا ذکور و اناث تخصیص به انسان ندارد... و همچنین در عالم حیوان ابداً بین ذکور و اناث امتیازی نیست جمیع در ظل رحمت پروردگارند. پس انسان که اشرف کائنات است آیا جائز است که این اختلاف را داشته باشد... ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر به مساوات کامله زنان و مردان».

خطابات عبدالبهاء در سفر آمریکا جلد 2

(۱۴۹)

خطابات ج 2 ص 149

یك لسان ایجاد شود و آنرا جمیع آکادمیهای عالم قبول نمایند یعنی یك کنگره [illegible] و از هر ملتی نمایندگان و وکلاء دانا در آن [illegible] حاضر گردند و صحبت و مشورت [illegible] قبول کنند [illegible] از جمله اسباب اتحاد عالم انسانی است

تعلیم دهم حضرت بهاء الله وحدت رجال و نساء است که رجال و نساء در نزد خداوند یکسان اند جمیع نوع انسان اند جمیع سلاله آدم اند زیرا ذکور و اناث تخصیص به انسان ندارد در عالم نبات ذکور و اناث موجود در عالم حیوان ذکور و اناثی موجود لکن [illegible] در عالم نبات مساوات تام است وهمچنین در عالم حیوان ابدا بین ذکور و اناث امتیازی نیست جمیع در ظل رحمت پروردگارند پس انسان که اشرف کائنات است آیا جائز است که این اختلاف را داشته باشد تأخر جنس زن تا بحال [illegible] این بود که [illegible] مردان تربیت نشده‌اند اگر [illegible] نمایند [illegible] نظیر رجال میگشتند چون کمالات رجال را اکتساب نمایند البته بدرجه مساوات رسند ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر بمساوات کامله زنان و مردان

www.Baha9.ir
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 149

بنابراین تنها آئینی که توانسته بین زنان و مردان تساوی کامل برقرار کند آئین جناب میرزا حسینعلی مازندرانی یعنی بهاء است که همه مردم را با یک چشم بطور مساوی می بیند. اما در مقابل این دیدگاه باید گفت همین جناب میرزا حسینعلی نه تنها بین زنان و مردان بهائی تساوی قائل نشده بلکه بین زنان نیز معتقد به تساوی نیست. از باب نمونه عرض کنم حسینعلی بهاء حتی در مورد مقدار مهریه دختر شهری با دختر روستائی نیز تفاوت قائل شده چه رسد این که بخواهد بین زنان و مردان بهائی وحدت ایجاد کرده و مساوات قائل باشد.

میرزا حسینعلی نوری در کتاب أقدس صفحه 60 بند 66 در مورد مهریه زنان به صورت کلی و مبهم چنین نوشته است: «***لا یحقّق الصّهار إلّا بالأمهار، قد قدّر للمُدُن تسعة عشر مثقالا من الذّهب الابریز و للقُری من الفضّة***». یعنی ازدواج و دامادی محقق نمی شود مگر با مهر، مهریّه زنان شهری 19 مثقال طلا تعیین شده و مهریّه زنان روستائی 19 مثقال نقره می باشد!

لايحقّق الصّهار الّا بالامهار قد قدّر للمدن تسعة عشر مثقالاً من الذّهب الابريز وللقرى من الفضّة ومن اراد الزّيادة ح... خمسة وتسعين مثقالاً كذلك كان الامر بالعزّ مسطورا ✿ والّذى اقتنع بالدّرجة الاولى خير له فى الكتاب انّه يغنى من ... وكان الله على كلّ شئ قديرا ✿

صفحه 60 كتاب أقدس، حسینعلی بهاء

کتاب أقدس، تألیف: حسینعلی نوری

عبدالبهاء که از قول پدرش میرزا حسینعلی مسئله تساوی کامله بین زنان و مردان را با چنان آب و تابی نقل کرده، اگر کسی از حکم کتاب أقدس مطلع نباشد فکر می کند چقدر اینها تساوی را مراعات می کنند. اما حسینعلی در حکمی که در ام الکتاب اقدس نازل کرده، نه تنها بین زنان و مردان تساوی را قائل نشد، بلکه بین خود زنان نیز این تساوی را رعایت نکرد و مهریه زن شهری را 19 مثقال طلا اعلام کرد، اما مهریه زن روستائی را 19 مثقال نقره! تفاوت از زمین تا آسمان است.

دختر روستائی چه گناهی مرتکب شده که در روستا بدنیا آمده و رشد کرده و بزرگ شده و در همان روستا ازدواج کرده با دختر عمویش که در شهر زندگی می کند؟ هر دو در یک زمان ازدواج کردند و عروس شدند، مهریه دختر روستائی 19 مثقال نقره تعیین شده ولی مهریه دختر عمویش 19 مثقال طلا انتخاب کردند، آیا این انصاف است؟ پس عدالت کجا رفته؟ تساوی کامله رجال و نساء و

تساوی نساء با نساء چه شد؟ چرا با دروغ اهدافتان را پیش می برید؟

حالا۔ در مورد همین حکم أقدس، اگر زن شهری بهائی به روستا برود تا سری به اقوام خود بزند، در همان جا زایمان کرد و دختری بدنیا آورد، این دختر شهری محسوب می شود یا روستائی؟ اگر یک زن روستائی بهائی نتوانست در روستا زایمان کند و در زایشگاهی در شهر بچه ای بدنیا بیاورد، این دختربچه شهری به حساب می آید یا روستائی؟ اگر زن بهائی که ساکن روستا بود بعد از چند سال در شهر اقامت کرد، دختر این خانواده بهائی موقع ازدواج شهری محسوب می شود یا روستائی؟ بعکس زن بهائی شهری در روستا ساکن شد و زایمان کرد چطور؟

آئینی که خود را پیروانش آن را آسمانی می پندارند چرا باید تا این اندازه نسبت به احکام مبتلابه زندگی پیروانش تا این انداز بین افراد تفاوت فاحش داشته باشد و موجب دشمنی بین اعضایش را فراهم کرده باشد و از آن طرف نیز ادعای تساوی کامله را شعار خود نموده و به آن افتخار کند؟ در حالی که اسلام هیچ گاه بین زن شهری و روستائی فرق قائل نشده است. اما فرقه بهائیت که چنین ادعا دارد چرا چنین ظلمی را در حق زنان خود روا می دارد؟ جناب حسینعلی حتی بین زنان هم تساوی را رعایت نکرده آن وقت دم از تساوی رجال و نساء می زند!

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تقابل بهاء و عبدالبهاء در تعدد زوجات

کسی که با کتب فرقه بهائیت و رهبران آن آشنائی داشته باشد، می بیند در بسیاری از موارد جانشین حسینعلی بهاء یعنی عبدالبهاء، احکام پدرش را که با اقبال عمومی یا خصوصی مواجه نشده، توجیه یا تحریف نموده است که یکی از این تحریفات را در حکم میرزا حسینعلی در مورد تعدد زوجات در بهائیت (پست قبل) ملاحظه فرمودید.

اما وقتی که منتقدین بهائی به این تحریفات اعتراض می کنند، سران این فرقه و تشکیلات بهائی می گویند عبدالبهاء مبین و مفسر کلمات حسینعلی بهاست لذا این اجازه را داشته تا حکم تعدد زوجات میرزا حسینعلی نوری را به یک زوجه تبدیل و تبیین نماید!

در رساله سؤال و جواب که از ملحقات کتاب اقدس است در صفحه 167 آمده است: ***«جمال أقدس ابهی (میرزا حسینعلی نوری) به صورت ظاهر اختیار دو زوجه را در کتاب اقدس اجازه فرمودند و در عین حال با تعیین مبینی مصون از خطا شرائطی را بوجود آورد که به موجب آن عبدالبهاء را قادر ساخت تا چنین تبیین (تحریف) فرمایند که مقصد (منظور) از این حکم (تعدد زوجات) اکتفا به زوجه واحده است».***

•

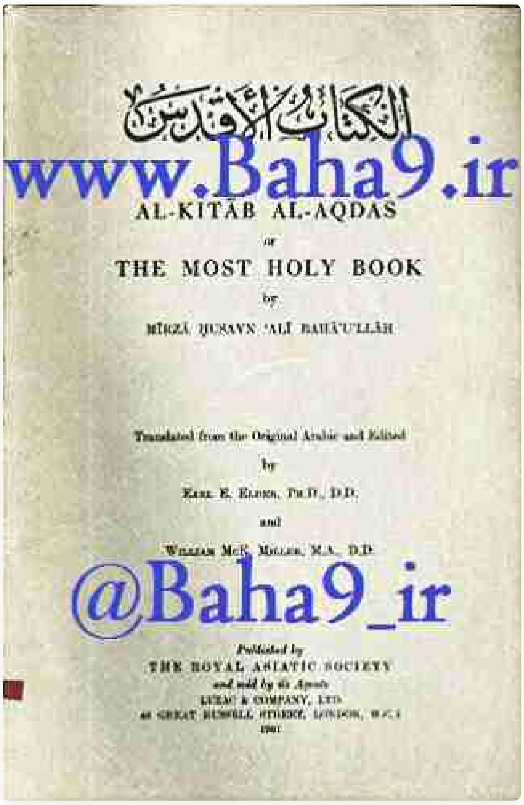

کتاب أقدس و ملحقات آن. تألیف: حسینعلی نوری

•

بالقسط و العدالة بینهما فی جمیع المراتب و الأحوال
فامّا العدل و القسط بین الزوجتین من المستحیل و
الممتنعات و تعلیق هذا الامر ... ممتنع الوجود دلیل
واضح ...

تعدّد زوجات یک سنت بسیار قدیمی در بین اکثر جوامع بشری
است. مظاهر الهی به مرور زمان مردم را برای اختیار همسر واحد
آماده فرموده‌اند. مثلاً حضرت مسیح تعدّد زوجات را تحریم
نفرمود، فقط امر طلاق را، مگر در مورد ...
... حضرت ... زوجات ...
... عدالت را ...
مقرّر داشت و طلاق را نیز اجازه فرمود. حضرت بهاءالله که احکام
و تعالیم خویش را در محیط اسلامی نازل فرمود، حکم اختیار
زوجهٔ واحده را با رعایت حکمت تدریجاً اظهار فرمود نه دفعةً
واحدةً. جمال اقدس ابهی به صورت ظاهر اختیار دو زوجه را در
کتاب مستطاب اقدس اجازت فرمودند و در عین حال با تعیین
مبتنی مصون از خطا شرایطی را به وجود آوردند که به موجب آن
حضرت عبدالبهاء را قادر ساخت تا چنین تبیین فرمایند که مقصد
از این حکم اکتفا به زوجهٔ واحده است.

۱۶۷

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 167 ملحقات کتاب أقدس

عبـدالبهاء همچنین در جواب پرسـش صدر فریدنی در مورد تعدد زوجیت در بهائیت آن را مقید و مشـروط به عدالت دانسـته و چون عدالت را امری محال می داند، تزویج ثانی را جایز نمی شمارد. همچنانکه در کتب مؤلفین بهائی نیز آمده است.

فاضل مازندرانی در کتاب امر و خلق جلد 4 صفحه 174 به نقل از عبدالبهاء می نویسد: ***«تعدد زوجات در کتاب الهی مقید و مشروط به عدالت است و چون عدالت مستحیل، لهذا باید اکتفا به یکی کرد. ذلک خیر لکم ان کنتم تنصفون».***

•

۱۷۴

محال چون تعدد زوجات در کتاب الهی متقید و مشروط بعدالت است و چون عدالت مستحیل لهذا باید اکتفا بیکی کرد ذلکم خیر لکم ان کنتم تفقهون»

و قوله العزیز: «در خصوص تعدد زوجات سؤال نموده بودی بنص کتاب الهی جمع بین زوجتین جائز و ابداً این ممنوع نه بلکه حلال و مباح لهذا محزون مباشید [illegible] عدالت [illegible] باشید که بقدر امکان عادل [illegible] راحت در زوجهٔ واحده است ولکن شما حال که چنین است البته غمگین مباشید»

و در سؤال و جواب آن حضرت است: [illegible] تعدد زوجات [illegible]

(۱) در قرآن است قوله تعالی: فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایمانکم ذلک ادنی الا تعولوا [illegible] تفسیر بیضاوی است

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 174 کتاب أمر و حلق جلد 4 فاضل مازندرانی

اما این توجیه جناب عبدالبهاء پیشوای دوم بهائیان بی اساس بوده و دارای چند اشکال ریشه ای و اساسی است که خدمت کاربران عزیز و پژوهشگران گرامی ارائه می گردد. باشد که به منظر سران تشکیلات بهائی رسیده، جوابی برای آن پیدا نمایند.

اولاً، اگر اختیار دو همسری امکان ندارد، پس چرا میرزا حسینعلی در باره آن حکم صادر کرد؟ آیا براستی میرزای حسینعلی مازندرانی برای امری محال و نشدنی مجوز داده است؟ آیا محال بودن این امر به عقل خود میرزای نوری نرسیده بود؟ چرا خودش صریحاً محال بودن این کار را مطرح نکرده است؟

ثانیاً، چطور پیشوای دوم بهائیت از این جمله پدرش ***"هرکس به تک همسری قناعت کند، موجبات راحتی خود و همسرش را ایجاد کرده"*** شرط لزوم رعایت عدالت بین دو همسر را برداشت می کند؟

در آغوش کشیدن عبدالبهاء خانم سارا و بوسیدن او در سفر به غرب، سال 1291 ش

ثالثاً، وقتی میرزا حسینعلی نوری مازندرانی در متن کتاب اقدس تصریح کرده به جواز تعدد زوجات، چرا عبدالبهاء آن را بگونه ای تفسیر (تحریف) می کند که کاملاً مخالف نص صریح کلام میرزا حسینعلی نوری در أم الکتاب بهائیان است؟

رابعاً، آیا پیروان فرقه بهائیت فراموش کردند که مؤسس این فرقه جناب حسینعلی نوری نهی شدید کرده از تغییر دادن کلامش و تأویل یا تفسیر نمودن آن و در کتاب اقدس صفحه 102 گفته است: ***«ان الذی یأوّل ما نزّل من سماء الوحی و یخرجه عن الظاهر، انّه ممن حرّف کلمة الله العلیا و کان من الأخسرین فی کتاب مبین»***.

-

کتاب أقدس، تألیف: میرزا حسینعلی بهاء

-

ان الذی یأوّل ما نزّل من سماء
الوحی ویخرجه عن الظّاهر انّه ممّن
حرّف کلمة الله العلیا وکان من
الاخسرین فی کتاب مبین ۞ قد
کتب علیکم تقلیم الاظفار والدّخول
فی ماء [illegible]
وتنظیف ابدانکم بما استعملتموه من
قبل ایّاکم ان تمنعکم الغفلة عمّا
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 102 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

یعنی کســی که تأویل کنـد آنچه را که از آســمان وحی نازل شــده و آن را از ظاهرش خارج کنـد، از کسانی خواهـد بود که کلمات خـدا را تحریف کرده و جزء زیانکاران اسـت. پس چرا پیشوای دوم بهائیان احکام پدرش را بگونه ای تأویل و تحریف می کند که معنای کلام از ظاهرش خارج می شود؟

برچسب ها: باب‌بهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تقابل حسینعلی بهاء و علی محمد باب

از زمانی که خورشـید اسـلام طلوع کرد و حضـرت محمد صلی الله علیه و آله و سـلم به عنوان خاتم الانبیاء در قرآن معرفی شـده اسـت، از همـان زمـان مسـئله وصـایت و جانشـینی پیـامبر خاتم مطرح بوده و حصـرت رسـول بارها در اماکن متعـدد بر تعـداد جانشـین خویش سخن راندند و حتی در خطبه غدیر نیز چندین مرتبه نام آخرین وصی خویش را بر زبان جاری نمودند.

امـا در آثار رهبران بهائی وجود امام دوازدهم شـیعیان امری موهوم و مجعول دانسـته شـده که مردم تمام عمر خویش را برای اثبات او صرف می کنند. میرزا حسـینعلی بهاء در این زمینه می نویسـد: «***باری بسا از نفوس که تمام عمر را در اثبات موهوم خود صرف نموده اند و در حین اشراق انوار حضرت معلوم از افق اسم قیوم محروم مانده اند***». (اقتدارات ص 113)

لوح اقتدارت تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 113 کتاب اقتدارات حسینعلی بهاء

میرزا حسـینعلی مازندرانی در این عبارت می گوید بسـیاری از مردم مسـلمان ایران تمام عمرشان را در پی اثبات وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف صرف کرده انـد ولی از درخشـیدن و برآمـدن آفتاب وی که از افق اسم قیوم خـدا محروم شـده اند. در واقع میرزا در این عبارت خود را مظهر خدای قیوم دانسته و وجود مهئی موعود را امری خیالی می داند.

این در حـالی اسـت که علی محمد بـاب قبل از ادعای مهـدویت در آثارش به کرات از امام دوازدهم نام برده و نسـب آن حضـرت را نیز بیان نموده اسـت. وی می گوید: «***الله قد قدر أن یخرج ذلک الکتاب فی تفسـیر أحسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسـی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسـین بن علی بن ابیطالب علی عبده لیکون حجة الله من عند الذکر علی العامین بلیغاه***». (تفسیر قیوم الاسماء ص 1)

صفحه 1 احسن القصص على محمد باب

أحسن القصص تأليف: علی محمد شیرازی

میرزا حسینعلی نوری بنیانگذار فرقه بهائیت در حالی وجود امام دوازدهم امام زمان عجل الله تعالی فرجه اشریف را انکار می کند که خود در کتاب های خویش به زیارت نامه آن حضرت استشهاد نموده می نویسد:

«***با اینکه چقدر از آیات فرقانیه و روایات محققه که جمیع دال است بر شرع و حکم جدید و امر بدیع باز منتظرند که طلعت موعود بر شریعت فرقان حکم فرماید چنانچه یهود و نصاری همین حرف را می گویند و از جمله کلمات مدله بر شرع جدید و امر بدیع فقرات دعای ندبه است که می فرماید: أین المدخر لتجدید الفرائض والسنن و أین المتخیر لإعادة الملة والشریعة***». (کتاب ایقان ص 159)

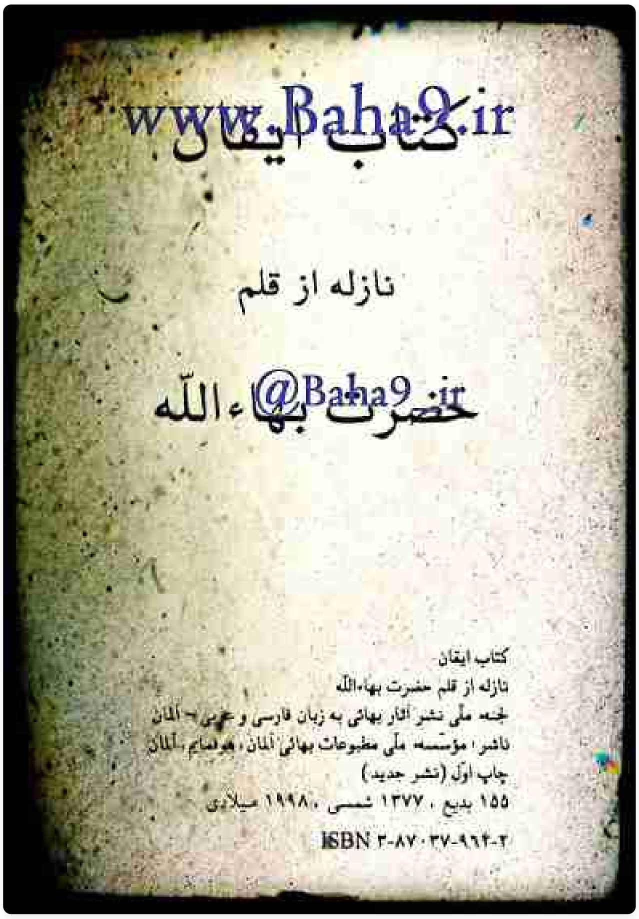

کتاب ایقان تألیف: میرزا حسینعلی نوری

ایقان ص ۱۵۹

را به انقطاع تمام می‌خواند از آنچه که در دست داوند، و این
ندای الهی چون [illegible] این همه افتتان و
امتحان رو می‌دهد [illegible] حظه نما که هیچ ذکر
این احادیث محکمه را که جمیع ظاهر شده نمی‌نمایند ولکن آن
احادیثی که صحّت و سقم آن معلوم نیست تمسّک به آنها
[illegible]
[illegible] آثار و علامات حق
مثل شمس در وسط سماء لائح، معذلک عباد در تیه جهل و
نادانی سرگردان مانده‌اند با اینکه چقدر از آیات فرقانیه و
روایات محققه که جمیع دالّ است بر شرع و حکم جدید و
امر بدیع، باز منتظرند که طلعت موعود بر شریعت فرقان
حکم فرماید چنانچه یهود و نصاری همین حرف را می‌گویند.
و از جمله، کلمات مدلّه بر شرع جدید و امر بدیع فقرات
دعای ندبه است که می‌فرماید: «أینَ المُدَّخَرُ لِتَجدیدِ الفَرائضِ
و السُّنَنِ و أینَ المُتَخَیَّرُ لِإعادةِ المِلّةِ و الشَّریعَةِ.» و در زیارت
می‌فرماید: «السّلام علی الحقّ الجدید». «سئل ابو عبدالله
[illegible]
[illegible]
ملاحظه فرمائید که با وجود امثال این روایات چه استدلال
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 159 کتاب ایقان حسینعلی بهاء

این عبارات که بخشـی از دعای ندبه می باشد میرزا برای موهوم دانستن حضرت مهدی (عج) بدان استدلال می کند در حالی که این دعا در شأن امام مهدی موعود صادر شده تا شـیعیان در هر صبح جمعه با ندبه کردن به درگاه الهی ظهور و فرج آن حضرت را از خداود متعال بخواهند.

اگر وجود امـام دوازدهم موهوم و جعلی است چرا خود میرزا به مضـامین این زیـارت اسـتناد می کنـد؟ اگر شـیعیان و پیروان امام زمان علیه السـلام امر موهومی را انتظـار می کشـند، آیـا در دین یهود و مسـیحیت نیز میلیارها نفر امر موهوم و جعلی را هماننـد شـیعیان انتظار می کشند؟

علاوه بر اینکه بهائیان و در رأس آنان جناب میرزا حسـینعلی که وجود حضـرت مهدی را امری موهوم می پندارد، به این کلام علی محمد باب توجه نـداشـت که مبشـر او وجود حضـرت مهـدی را از مسـلمات مـذهب دانسـته و نام او را قرین نام پدران آن امام همام در ابتدای کتاب خویش مزین نموده و مدعی است این کتاب را شخص محمد بن الحسن امام زمان به او داده است.

خلاصه اینکه با این توهم پنداشتن وجود ذی جود ولی عصر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در تمام کتاب های مبلغین و مورخین این فرقه به چشم می خورد نه تنها قابل چشم پوشی نیست، بلکه در تمام ادیان و مذاهب الهی ظهور او را به انتظار نشسته تا عدالت را با قیامش در جهان حاکم کند و شر ظالمین و مستکبران عالم را از سر مستضعفین کوتاه نماید.

برچسب ها: بهائیان‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محد باب‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تقاضای عفو حسینعلی بهاء از علماء

یکی از راه های شناسائی پیامبران راستین از مدعیان دروغین اعجاز بوده است. در زمان حضرت موسی جادوگری رواج داشت، خداوند معجزه ای چون عصا و ید بیضا به او داد. در زمان حضرت عیسی طب در میان یونانیان رواج پیدا کرد و حضرت عیسی کور مادرزاد را بینا می کرد. در عصر ظهور اسلام فنون ادب در میان عرب به اوج خود رسیده بود، خداوند معجزه ای پایدار و جاودانه به نام قرآن بر پیامبرش نازل کرد که تا روز قیامت فصحا و بلغای عرب را به مبارزه می طلبد.

میرزا حسینعلی نوری که داعیه دار نبوت و رسالت است، کتاب هائی را به عنوان آیات الهی به نگارش در آورد که به اعتقاد همه پژوهشگران فاقد مطالب علمی است علاوه بر اینکه دارای غلط های فاحش صرفی و نحوی نیز می باشد که از دید محققین و کارشناسان دور نمانده است. بطوری که مورد اعتراض مردم حتی اطرافیان خود نیز قرار گرفته و مجبور شد خود و فرزندش عبدالبهاء به اصلاح آنها بپردازند و وحی الهی را به گفته خود تکمیل و اصلاح نمایند.

-

عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت

-

عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت

چنانچه کسی به کتاب های میرزا حسینعلی بهاء مراجعه نماید، پی می برد این پیامبر خود خوانده بهائیان مانند یک انسان معمولی از هر نوع علم و دانشی تهی بوده و نوشته های او فاقد قواعد علمی، ادبی، صرفی و نحوی می باشد و چه بسا با قواعد علمی و ادبی در تضاد و تقابل نیز باشد. همچنانکه این پیامبر نوظهور بهائیت خود به این مطلب اعتراف نموده و در کتاب اقدس صفحه 98 از علمای اسلام و دانشمندان اسلامی عاجزانه درخواست عفو کرده می نویسد:

«***قل یا معشر العلمآء لا تزنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد و العلوم انّه لقسطاس الحقّ بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الأعظم و انّه بنفسه لو أنتم تعلمون***». ای گروه دانشمندان و علمای اسلام، شما کتاب خدا (أقدس) را با آنچه از قواعد و علوم نزد شماست، سنجش نکنید چرا که کتاب خدا، ترازوی حق در میان مردم است که همه امور امت ها باید با این میزان و ترازوی بزرگ سنجیده شود و این ترازو با خودش، اگر شما بدانید.

-

القلم حکمة من لدنا الی ان
حضرت کتب من انفس معدودات
بما تحی به القلوب * قل یا
معشر العلماء لا تزنوا کتاب الله
بما عندکم من القواعد والعلوم
انه لقسطاس الحق بین الخلق قد
یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس
الاعظم وانه بنفسه لو انتم تعلمون *
۹۸

صفحه 98 کتاب اقدس حسینعلی بهاء

•

کتاب اقدس، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

چنانچه علمای اسلام بخواهند همین عبارت حسینعلی را بفهمند، ناگزیر باید از دانش لغت و إعراب (صرف و نحو) و قواعد و ضوابط عربی بهره گیری کنند، لذا کسی که از زبان عربی و قواعد آن اساساً آگاهی ندارد، هرگز مفهوم این پیام را درک نخواهد کرد. پس نهی حسینعلی بهاء از توجه علما به قواعد و موازین، چه معنائی می تواند داشته باشد، جز اینکه خطاها و کژگوئی های او را نادیده انگارند و با ضوابط علمی نسنجند. ولی آیا خدا از بندگانش تقاضای اغماض و چشم پوشی از خطاها و اشکالاتش را می کند؟

کند؟

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تقاضای علی محمد باب از معلم خود

انبیاء و فرستادگان الهی بدون استثناء افرادی درس ناخوانده و بی سواد بودند ولی در عین حال کتابی از جانب خداوند به ارمغان آورده اند که بعد از گذشت هزاران سال کسی نتوانسته مانند آن بیاورد. در این میان علی محمد باب که خود را مهدی موعود مسلمانان جهان خوانده و مدعی نبوت و الوهیت نیز شده است خود در آثارش اقرار به تحصیل و شاگردی در دوران کوکی نموده است.

علی محمد باب در کتاب بیان عربی صفحه 25 می نویسد: «***قل أن یا محمد معلمی فلا تضربنی قبل أن یقضی علی خمسة سنة و لو بطرف عین فان قلبی رقیق رقیق و بعد ذلک ادبنی و لا تخرجنی عن حد و قری و اذا اردت ضرباً فلا تتجاوز عن الخمس و لا تضرب علی اللحم إلا و ان تحل بینهما ستراً فان تعدیت یحرم علیک زوجک تسعة عشر یوماً***».

کتاب بیان عربی، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 25 کتاب بیان عربی علی محمد باب

مدعی بابیت و مهدویت خود در کتابش إعتراف می کند که معلم و أستادی به نام ملا محمد داشته که در دوران کودکی به او تعلیم داده و چون فردی بازی گوش و تنبل نیز بوده یا دیر به مکتبخانه شیخ محمد عابد می رفته از این جهت از دست معلم خویش بارها و بارها کتک خورده است که حتی در بزرگسالی نیز آن دردها را از خاطر خود فراموش نکرده است.

علی محمد باب بعد از گذشت بیست سال از دوران کودکی که به مکتب شیخ عابد می رفته هنوز آثار ضربات چوب استادش را به یاد داشته و به او توصیه می کند که قبل از رسیدن به پنج سالگی مرا تأدیب نکن و در موقع زدن نیز بیش از پنج ضربه نزن. هنگام چوب زدن ساتری بر دست و پای من قرار بده تا ترکه به پوست بدنم اصابت نکند و درد کمتری را احساس کنم و اگر این توصیه ها را گوش نکردی و بیش از پنج ضربه به من زدی، همسرت به مدت نوزده روز بر تو حرام خواهد شد.

جالب است که علی محمد باب در آثارش از جمله در این کتاب نام معلمش را محمد نامیده و ابوالفضل گلپایگانی از مبلغین مشهور بهائی نیز در کتاب رسائل و رقائم از استاد باب با عنوان شیخ معلم تعبیر کرده و اسدالله فاضل مازندرانی نیز در کتاب اسرارالآثار خود از سید کاظم رشتی و معلمی در مکتب شیراز به عنوان اساتید باب نام برده است و عبدالحمید اشراق خاوری مورخ بهائی نیز در تلخیص تاریخ نبیل زرندی از مکتب شیخ عابد بعنوان تحصیل دوران کودکی باب ذکر کرده است.

فاصله منزل علی محمد باب تا مکتب خانه قهوه أولیاء (بیت العباس)

در عین حال که تاریخ فرقه بهائیت در مورد تحصیلات علی محمد باب در دوران کودکی و جوانی با صراحت تصریح نموده اند اما پیروان ناآگاه یا مغرض بابی و بهائی در مورد سرکردگان خود تعصب به خرج داده و قائل به أمی بودن آنها هستند. آنها می گویند رهبران فرقه بابیت و بهائیت همانند انبیای الهی هیچگاه جهت تعلیم و تعلم نزد کسی زانو نزده و سواد خواندن و نوشتن نیاموختند چرا که تمام علم آنها لدنی و خدادادی است!

برچسب ها: عبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تلاش سفیر روس برای آزادی حسینعلی بهاء از زندان

از وقتی علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدوت به زندان چهریق منتقل شد یعنی بهار 1227 شمسی، پیروان بابی دست به فتنه و شورش در کشور زدند که موجب خسارت و زیان فراوانی به مردم و کشور وارد آمد. ابتدا فتنه بابیان در قلعه طبرسی مازندران بود که در مهر 1227 ش به وقوع پیوست و تا اردیبهشت سال بعد ادامه داشت. با فوت محمد شاه قاجر در 14 شهریور 1227 ش و به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه 17 ساله جوان، بابیان فرصت را غنیمت شمرده دست به آشوب های گسترده در کشور زدند.

آنها این بار در 6 خرداد 1229 ش در نی ریز فارس جمع شدند و به ریاست سید یحیی دارای فتنه ای بپا کردند که به مدت یک ماه نیروهای دولتی را به خود مشغول داشت. پس از آن فتنه بعدی در تاریخ 23 اردیبهشت 1229 ش در زنجان به رهبری محمد علی زنجانی یکی دیگر از بابیان شروع شد که هشت ماه (18 دی 1229ش) ادامه داشت و بسیاری از مردم مسلمان بی دفاع در این ناامنی ها جان و مال خود را از دست دادند و تعدادی از بابیان نیز کشته شدند.

فتنه زنجان به رهبری محمدعلی (حجت) زنجانی

با توجه به این ناامنی و هرج و مرج که در کشور به وقوع پیوست، امیرکبیر صدراعظم ناصرالدین شاه مجوز اعدام مدعی بابیت را از علمای شیخی مذهب تبریز گرفت و علی محمد باب را در 18 تیر 1229 ش در تبریز به دار مجازات آویخت. با کشته شدن باب پیروان او دست از فساد و آشوب برنداشته تا شش ماه کشور را در ناامنی نگه داشتند. دربار قاجار و کارگزاران دولتی تمام این فتنه ها را زیر سر میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاءاله می دانستند.

بدین جهت امیرکبیر صدراعظم ناصرالدین شاه با میرزا حسینعلی نوری دیدار نموده و او را مسبب این فتنه ها و ناامنی ها دانسته است. تاریخ فرقه بهائیت از قول میرزا حسینعلی بهاء در این باره می نویسد:

«امیر نظام یک روز ما را به منزل خود دعوت کرد و با نهایت احترام از ما پذیرائی نمود و گفت سبب ملاقات شما این بود که اکنون میگویم من به یقین مبین می دانم که اگر مساعدت و تدبیر و اقدامات مهمه شخص شما نبود هرگز ملاحسین و یارانش که از جنگ جوئی به هیچ وجه اطلاعی نداشتند نمی توانستند مدت هفت ماه در مقابل اردوی شاهنشاهی پایداری نمایند من از مهارت و زبر دستی شخص شما که اینگونه دستورات عجیبه می دهید بسیار متعجبم ولی تا کنون نتوانسته‌ام نشانه ای که اشتراک شما را در این شورش‌ها ثابت کند بدست بیاورم؛ اینک از شما تقاضا دارم در این ایام که شاه عازم اصفهان (تابستان 1230 = 1267 ق) ***است موقتاً به کربلا عزیمت کنید و در نظر دارم که چون شاه مراجعت کند برای شما منصب امیر دیوانی را از شاه تقاضا نمایم زیرا کسی دیگر مانند شما برای این منصب لایق نیست ما ادعاهای او را با نهایت قوت رد کردیم و برای قبول منصب نیز حاضر نشدیم و بعد از چند هفته از طهران به کربلا آمدیم»***. (تاریخ نبیل زرندی صص 552 و 553)

کتاب تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

۵۵۲ مطالع الانوار

سیدبصیر برای من حکایت کرد که سیّد در اواخر حیات خود در سلطان آباد [illegible]

تلخیص تاریخ نبیل ص 552

و حدیث را از روی قرآن و کتاب بانهانشان میداد بیانی فصیح داشت و
گفتاری بلیغ پس از چندی بصیر از سلطان آباد بلرستان رفت و باردوگاه
ایلدرم میرزا ورود فرمود شاهزاده از او احترام بسیار نمود روزی در اثناء
مذاکرات سیدراجع بمحمدشاه کلمه ای گفت که موجب خشم شاهزاده گردید
فرمان داد [illegible] سیّد را [illegible]
[illegible]
فرمود در همان هفته مخالفتی از ایلدرم میرزا نسبت ببرادرش خانلر
میرزا سرزد خانلر بشاه شکایت کرد شاه باو اجازت داد تا ایلدرم را تنبیه
نماید خانلر امر کرد برادرش ایلدرم را برهنه کرده بزنجیر کشیدند
و باردبیل برده محبوسش ساختند ایلدرم در زندان بود تا وفات نمود.
حضرت بهاءالله [illegible] ماه رمضان [illegible] پس
از چندی [illegible] بود
و بمصاحبت میرزا محمد مازندرانی که از بقیّة‌السیف قلعه* طبرسی بود
بکربلا توجّه فرمودند حضرت بهاءالله علّت مسافرت خود را از طهران
بکربلا برای من چنین حکایت فرمودند

"امیرنظام یکروز مارا بمنزل خود دعوت کرد و بانهایت احترام از ما
پذیرائی نمود و گفت سبب ملاقات شما این بود که اکنون میگویم من یقین
میدانم که اگر مساعدت و تدبیر و اقدامات مهمه* شخص شما نبود
هرگز ملاحسین و یارانش که از جنگ جوئی بهیچ وجه اطلاعی نداشتند
نمیتوانستند مدّت هفت ماه در مقابل اردوی شاهنشاهی پایداری نمایند من

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 552 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

بعد از این دیدار بود که میرزا حسینعلی نوری در مرداد ماه 1230 ش برابر با شوال 1267 ق از تهران به کربلا عزیمت نمود. سه ماه بعد در تاریخ 20 آبان 1230 ش با دسیسه اطرافیان شاه، امیرکبیر از صدارت عزل و به کاشان تبعید می گردد و بعد هم به دستور شاه در حمام فین کاشان به قتل می رسد. بدنبال برکناری امیرکبیر از صدارت، میرزا آقاخان نوری در تاریخ 27 آبان به دستور شاه قاجار به صدارت می رسد.

همشهری میرزا حسینعلی در اولین اقدام خود نامه ای برای حسینعلی فرستاد و او را به تهران فرا خواند. به محض دریافت نامه میرزا آقاخان، حسینعلی حرکت نموده و در اردیبهشت ماه 1231 ش به تهران وارد شد و در خانه جعفر قلی خان برادر میرز آقاخان نوری مهمان شد همچنان که تاریخ فرقه بهائیت می نویسد:

«***پس از وصول نامه عازم پایتخت گردیده و در ماه رجب وارد تهران شد. میرزا آقاخان برادر خود جعفر قلی خان را مخصوصاً به پیش باز حضرت بهاءاله فرستاد و تبریک ورود تقدیم نمود. حضرت بهاءاله پس از ورود به تهران یک ماه تمام در منزل برادر وزیر اعظم مهمان بودند. صدراعظم برادر خود جعفر قلی خان را مأمور پذیرائی آن حضرت نموده بود. پیوسته اعیان شهر و بزرگان دربار به ملاقات حضرتش می شتافتند***». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 558)

مطالع الانوار ۵۵۸

تدبیر ... جرائم اعمال او شد در زنجان جناب حجت و قریب هزار و
هشتصد نفر از اصحابش بدون هیچ گناهی بشهادت رسیدند سال اول
...

تصمیم گرفت که بین دولت و حضرت بهاءالله را که رئیس بابیان بودند
آشتی و التیام دهد لذا نامه ای بحضرت بهاءالله نگاشت و حضرتش را
بطهران دعوت کرد.

حضرت بهاءالله که قبل از وصول مکتوب وزیر تصمیم مراجعت
بطهران داشتند پس از وصول نامه عازم پایتخت گردیده و درماه رجب
وارد طهران شدند میرزا آقا خان برادر خود جعفر قلیخان را مخصوصاً به
پیش باز حضرت بهاءالله فرستاد و تبریک ورود تقدیم نمود حضرت بهاءالله
پس از ورود به طهران یک ماه تمام در منزل برادر وزیر اعظم مهمان بودند
صدراعظم جعفرقلیخان برادر خود را مامور پذیرائی آن حضرت نموده بود
پیوسته اعیان شهر و بزرگان دربار بملاقات حضرتش شتافته پس از یک
ماه حضرت بهاءالله بشمران انتقال فرمودند آقای کلیم میفرمودند که
جناب عظیم در این اثناء با حضرت بهاءالله ملاقات نموده و پس از مدتی
...

و از عواقب وخیمه آن تحذیر فرمودند که این عمل جلب بلایای تازه نماید
و ... زحمت بی اندازه گردد.

حضرت بهاءالله ... تشریف بردند ...

صفحه 558 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

میرزا آقاخان نوری صدراعظم ناصرالدین شاه

همچنانکه تاریخ این فرقه نیز یادآور شده با ورود میرزا به تهران پیروان علی محمد باب و خانواده او به دیدنش می رفتند از جمله کسانی که به دیدن میرزا حسینعلی می رفت، شخصی به نام عظیم بود که به گفته تاریخ فرقه افکار فاسدی نیز در سر داشت که با میرزا حسینعلی مشورت می کرد و حسینعلی هم او را از آن عمل منع می کرد. همچنانکه تاریخ این فرقه در این زمینه می نویسد:

«جناب عظیم در این اثناء با حضرت بهاءاله ملاقات نمود و پس از مدتی طولانی که شوق دیدار آن حضرت را داشت به مقصود رسید. در ضمن ملاقات جناب عظیم خیالی را که مدت ها بود در فکر خود پرورش می داد به حضور مبارک عرض کرد. حضرت بهاءاله او را از اجرای آن خیال فاسد منع نمودند و از عواقب وخیمه آن تحذیر فرمودند که این عمل جلب بلایای تازه نماید و سبب زحمات بی اندازه گردد». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 558)

کتاب تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

مطالع الانوار ۵۵۸

تدبیر ضمیمه جرائم اعمال او شد در زنجان جناب حجّت و قریب هزار و هشتصد نفر از اصحابش بدون هیچ گناهی بشهادت رسیدند سال اوّل حکومت این وزیر بظلم و طغیان آغاز شد و سال آخرش بجور و عدوان نسبت باهل ایمان انجام یافت پس از میرزاتقی خان امیرکبیر میرزا آقاخان [illegible] آشتی و التیام دهد لذا نامه ای بحضرت بهاءالله نگاشت و حضرتش را بطهران دعوت کرد.

حضرت بهاءالله که قبل از وصول مکتوب وزیر تصمیم مراجعت بطهران داشتند پس از وصول نامه عازم پایتخت گردیده و درماه رجب وارد طهران شدند میرزا آقا خان برادر خود جعفر قلیخان را مخصوصاً به پیش [illegible] بهاءالله پس از [illegible] طهران [illegible] بودند صدراعظم جعفرقلیخان برادر خود را مامور پذیرائی آن حضرت نموده بود پیوسته اعیان شهر و بزرگان دربار بملاقات حضرتش شتافته پس از یک ماه حضرت بهاءالله بشمران انتقال فرمودند آقای کلیم میفرمودند که جناب عظیم در این اثناء با حضرت بهاءالله ملاقات نمود و پس از مدّتی طولانی که شوق دیدار آن حضرت را داشت بمقصود رسید در ضمن ملاقات جناب عظیم خیالی را که مدّتها بود در فکر خود پرورش میداد بحضور مبارک عرض کرد حضرت بهاءالله اورا از اجرای آن خیال فاسد منع نمودند و از عواقب وخیمه آن تحذیر فرمودند که این عمل جلب بلایای تازه شاید و سبب زحمات بی اندازه گردد.

حضرت بهاءالله بلواسان تشریف بردند و در قریه‌ٔ افجه که از مستملکات جناب وزیر بود توقّف نمودند جعفرقلیخان همچنان در مهمان

صفحه 558 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

بدون شک خیال فاسدی که عظیم در سر می پروراند و با میرزا هم مشورت نمود، ترور ناصرالدین شاه قاجار بود که به خیال خودعامل اصلی اعدام علی محمد باب معرفی می گردید اما میرزا او را این کار منع نمود و از عواقب وخیم آن برحذر داشت و گفت این کار باعث

می شود بلایای تازه ای بر ما وارد آورد و سبب زحمات بی اندازه گردد.

اما این هشدار میرزا حسینعلی به هم کیش خود چندان در او اثر نکرد و نفعی نبخشید که سه ماه بعد از ورود میرزا به تهران چند نفر از بابیان در تاریخ 24 مرداد 1231 ش در نیاوران با سلاح گرم به ناصرالدین شاه حمله می کندد تا او را از پای درآورند.

در تاریخ فرقه بهائیت آمده است: «***حضرت بهاءاله به لواسان تشریف بردند و در قریۀ افجه که از مستملکات جناب وزیر بود توقف نمودند. جعفر قلی خان همچنان در مهمانداری پایدار بود. در لواسان به حضرت بهاءاله خبر رسید که دو نفر از بابیان سبک مغز قصد حیات شاه نمودند و در وقتی که شاه با اردوی خود به شمیران عازم بودند، آن دو جوان نادان به شاه حمله بردند... این عمل زشت که در آخر شوال ۱۲٦۸ هجری از این دو نادان سر زد، جلب مصیبت تازه نسبت به یاران نمود***». (تلخیص تاریخ نبیل صص 558 و560)

مطالع الانوار

تصمیم گرفت که بین دولت و حضرت بهاءالله را که رئیس بابیان بودند آشتی و التیام دهد لذا نامه ای بحضرت بهاءالله نگاشت و حضرتش را بطهران دعوت کرد.

وارد طهران شدند میرزا آقا خان برادر خود جعفر قلیخان را مخصوصاً به پیش باز حضرت بهاءالله فرستاد و تبریک ورود تقدیم نمود حضرت بهاءالله پس از ورود به طهران یک ماه تمام در منزل برادر وزیر اعظم مهمان بودند

ماه حضرت بهاءالله بشمران انتقال فرمودند آقای کلیم میفرمودند که جناب عظیم در این اثناء با حضرت بهاءالله ملاقات نمود و پس از مدّتی طولانی که شوق دیدار آن حضرت را داشت بمقصود رسید در ضمن ملاقات

و از عواقب وخیمه آن تحذیر فرمودند که این عمل جلب بلایای تازه نماید و سبب زحمت بی اندازه گردد.

حضرت بهاءالله بلواسان تشریف بردند و در قریه افجه که از مستملکات جناب وزیر بود توقّف نمودند جعفرقلیخان همچنان در مهمان

صفحه 558 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

مطالع الانوار ۵۶۰

تلخیص تاریخ نبیل ص 560

داری پایدار بود در لواسان بحضرت بهاءالله خبر رسید که دو نفر از بابیان سبک مغز قصد حیات شاه نمودند و در وقتی که شاه با اردوی خود بشمیران عازم بودند آن دو جوان نادان بشاه حمله بردند یکی را نام صادق تبریزی و [illegible]

ساچمه استعمال کردند که اندک خراشی در جسد شاه تولید کرد و اگر این [illegible]

[illegible] این دو جوان بی مشورت دیگران بفکر ناقص خویش بچنین کار ناهنجاری اقدام نمودند.

این عمل زشت که در آخر شوال ۱۲۶۸هجری از این دو نادان سرزد جلب مصیبت تازه نسبت بیاران نمود صحابی که از بلایای قبل نجات یافته بودند در این غائله گرفتار شدند و به انواع عذاب و مشقات بچار گشتند حضرت بهاءالله نیز با جمعی از بزرگان اصحاب بتهمت شرکت [illegible]

سیاه چال زحمت افزای هیکل مبارک بود تا آخر عمر در گردن حضرتش باقی بود از استماع این واقعه رؤسای دربار و علمای اسلام بی‌نهایت ترسیدند [illegible]

www.Baha9.ir
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 560 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

اما حمله موفق نبود و شاه قاجار از این ترور جان سالم بدر برد. بدنبال این سوء قصد چند تن از بابیان دستگیر و روانه زندان شدند. میرزا حسینعلی بهاء از ترس دستگیری و زندان به سفارت روسیه پناهنده شد. شاه قاجار مأمورینی جهت دستگیری وی به سفارت فرستاد که با مقاومت سفیر روس روبرو گردید. همچنانکه شوقی ربانی در این زمینه می نویسد:

«سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک استدعا نمود که به خانه صدراعظم (میرزا آقاخان نوری) تشریف ببرند! ضمناً از شخص وزیر بطور صریح و رسمی خواستار گردید ودیعه پربهائی را که دولت روس به وی می سپارد در حفظ و حراست آن بکوشد». (قرن بدیع ص 168)

[illegible] خشم و هیجانش مشتعل گردید و صراحتاً آن هیکل انور [illegible]
[illegible] اصل و مسئول حقیقی این خطب عظیم معرفی نمود.

[illegible] الواسان
[illegible] مانله در
[illegible] مامور
پذیرائی آن حضرت بود از حضورشان استدعا نمود چندی در یکی از
نقاط حول و حوش مختفی شوند تا آن غائله آرام گیرد و آن فتنه خاموش
شود ولی وجود مبارک این رای را نپسندیدند. حتی فرد امینی را هم که
[illegible]
[illegible] میرزا
(٥) سمت منشیگری داشت آن حضرت را ملاقات و ایشان را بمنزل خود
که متصل به خانهٔ سفیر بود دعوت و هدایت نمود. گماشتگان حاجی
علیخان حاجب الدوله چون از ورود آن حضرت با خبر شدند موضوع را
به [illegible] اطلاع [illegible] . شاه
از [illegible] خویش
را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدس را که به دخالت در این حادثهٔ
عظیم متهم داشته بودند تحویل گرفته فوراً نزد وی بیاورند سفیر روس
از تسلیم حضرت بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک
استدعا نمود که به خانهٔ صدر اعظم تشریف ببرند ضمناً از شخص وزیر
بطور صریح و رسمی خواستار گردید ودیعهٔ پربهائی را که دولت روس
بوی میسپارد در حفظ و حراست آن بکوشد [illegible] این مسئول اجابت

١٦٨/168

صفحه 168 قرن بدیع شوقی ربانی

٥٦٤ مطالع الانوار

بعرض شاه رسانید رؤسای دربار از ورود حضرت بهاءالله بجوار اردوی شاه بهراس [illegible] شد که چگونه ش[illegible] معرض انظار قرار دهد و فوراً ماموری فرستاد تا حضرت بهاءالله را از سفارت روس تحویل گرفته بنزد شاه بیاورد سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله بمامور شاه امتناع ورزید و بآنحضرت گفت که بمنزل صدراعظم بروید و کاغذی بصدراعظم نوشت که باید حضرت بهاءالله را از طرف من پذیرائی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمائی و اگر آسیبی به بهاءالله برسد و حادثه ای رخ دهد شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود میرزا آقاخان با آنکه نسبت بحضرت بهاءالله ابراز مساعدت مینمود در این واقعه از خوف جان و بیم زوال ریاست و مقام از مساعدت خود داری نمود [illegible] که اشک از چشمش میریخت و پدر خود را مخاطب ساخته گفت ای پدر اگر نتوانی این میهمان خود را از خطر برهانی و محافظت کنی نتیجه این ریاست و قدرت توجه خواهد بود سفیر روس که بینهایت دختر خود را دوست میداشت از گریه او متاثر شده و باو قول داد که در حفظ حضرت بهاءالله سعی بلیغ [illegible] دارد ولکن [illegible]

صفحه 562 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

عبدالحمید اشراق خاوری از مبلغین و مؤلفین این فرقه نیز داستان را چنین روایت می کند: «***سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءاله به مأمور شاه امتناع ورزید و به آن حضرت گفت که به منزل صدراعظم*** (میرزا آقاخان نوری) ***بروید و کاغذی به صدراعظم نوشت که باید حضرت بهاءاله را از طرف من پذیرائی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمائی و اگر آسیبی به بهاءاله برسد و حادثه ای رخ دهد شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود***». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 562)

اما با تمام تلاش ها و ممانعت های دوستان میرزا حسینعلی، وی بازداشت و به مدت چهار ماه از شهریور تا آذر 1231 ش در زندان بسر می برد. در این مدت پرنس دالگورکی سفیر تزار روس در ایران به حمایت از حسینعلی برخاسته و بطور شبانه روز در تلاش است تا میرزا را از زندان نجات بخشد. تاریخ فرقه بهائیت در این زمینه می نویسد:

«***قنسول روس که از دور و نزدیک مراقب احوال بود و از گرفتاری حضرت بهاءاله خبر داشت پیغامی شدید به صدر اعظم فرستاد و از او خواست که با حضور نماینده قنسول روس و حکومت ایران تحقیقات کامل در باره حضرت بهاءاله به عمل آید و شرح اقدامات و سؤال و جواب ها که به وسیله نمایندگان به عمل می آید در ورقه ای نگاشته شود و حکم نهائی در باره آن محبوس بزرگوار اظهار گردد***». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 581)

صمد بر آمدند شیخ علی عظیم را مسبّب اصلی خیانت بشاه معرفی کنند
باین بهانه او را بقتل رسانیدند و با عذابی شدید شهید کردند.

قنسول روس که از دور و نزدیک مراقب احوال بود و از گرفتاری
حضرت بهاءالله خبر داشت پیغامی شدید بصدراعظم فرستاد و از او
خواست که با حضور نماینده، قنسول روس و حکومت ایران تحقیقات کامل
درباره، حضرت بهاءالله بعمل آید و شرح اقدامات و سئوال و جوابها که

نورنمای آباده

بوسیله نمایندگان بعمل میاید در ورقه ای نگاشته شود و حکم نهائی درباره
آن محبوس بزرگوار اظهار گردد صدراعظم بنماینده، قنسول وعده داد و
گفت در آتیه نزدیکی باین کار اقدام خواهد کرد و آنگاه وقتش معیّن نمود
که نماینده، قنسول روس با حاجب الدّوله و نماینده، دولت بسیاه چال بروند
مقدمه جناب عظیم را طلب داشتند و از محرک اصلی و رئیس واقعی

را از اسب کشید شاگرد شیرینی فروشی پیش نمود که شیرینی میساخت و

صفحه 581 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

میرزا آقاخان نوری صدراعظم ناصرالدین شاه

در کتاب تاریخ بلامفیلد صفحه40 نسخه انگلیسی نیز آمده است: «***صحنه جالب توجهی در محکمه ای که احکام اعدام را صادر می کرد به عرصه ظهور آمد، قنسول روس بدون اندک بیمی قیام نموده و اعضای محکمه را مخاطب ساخته و گفت آیا تا کنون به اندازه کافی انتقام بی رحمانه خود را نگرفته اید... چگونه ممکن است که شماها حتی بتوانید فکر کنید که***

این محبوس عالی نسب نقشه چنان عمل احمقانه سوء قصد به حیات شاه را کشـیده باشد... من تصـمیم دارم که این شریف زاده بیگناه (یعنی بهاء) ***را تحت حمایت دولت روسـیه در آورم بنابراین بر حذر باشـید زیرا اگر یک موی از سـر او کم شود برای تنبیه شـما نهرهای خون در این شـهر جاری خواهد شد، امیدوارم به این اخطار من کمال توجه را مبذول دارید و بدانید که در این موضوع دولت متبوع من پشتیبان من است***». (انشعاب در بهائیت ص 108)

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

کتاب انشعاب در بهائیت تألیف: اسماعیل رائین

انشعاب در بهائیت ص ۱۰۸
www.Baha9.ir

میرزا یحیی با کمال وحشت به مازندران فرار و در محلی مخفی گردید . . .
اخبار وقایع به [illegible] میرزا یوسف‌نامی
از اتباع روس و [illegible] . . . در این
ایام احدی از دوستان و فامیل جرئت نمی‌کردند به‌ملاقات مادرم آیند، مگر
[illegible]
[illegible]
درمیان نهاده و این دولت ذی‌نفوذ تصمیم بر خنثی نمودن این نقشه گرفت .

صحنه‌ٔ جالب توجهی در محکمه‌که احکام اعدام را صادر می‌کرد ، به عرصهٔ
ظهور آمد . قنسول روس بدون اندک بیمی ، قیام نموده و اعضای محکمه را
مخاطب ساخته و گفت آیا تاکنون به اندازهٔ کافی انتقام بیرحمانهٔ خود را
نگرفته‌اید . . . چگونه ممکن است که شماها حتی بتوانید چنان فکر کنید که
این محبوس عالی نسب نقشهٔ چنان عمل احمقانهٔ سوء قصد به حیات شاه
را کشیده باشد . آیا بر شماها معلوم نیست که آن تفنگ مهمل که مورد استفاده
آن جوان بیچاره قرار گرفته به درد کشتن یک پرنده هم نمی‌خورد . مضافاً
بر اینکه نامبرده دیوانه مشهور بوده . . . من تصمیم دارم که این شریفزاده
بیگناه (یعنی بهاء) را تحت حمایت دولت روسیه در آورم . بنابراین
بر حذر باشید ، زیرا اگر یک موی از سر او کم شود ، برای تنبیه شماها
نهرهای (کذا) (۱) خون در این شهر جاری خواهد شد . امیدوارم به این
اخطار من کمال توجه را مبذول دارید و بدانید که در این موضوع دولت
متبوع من پشتیبان من است . . . طولی نکشید که شنیدیم حاکم از ترس اینکه
بی توجهی به‌اخطار سخت قنسول روس نشود [illegible] آزادی پدرم را
[illegible] می‌گردد .
[illegible]

۱ــ ظاهراً اشتباه چاپی است، و باید "شهرهای خون" باشد .
[illegible] ص ۵۲۳

@Baha9_ir

آنچه از این عبارت استفاده می شود این است که سفیر شخصاً به دادگاه رفته و در دفاع از میرزا حسینعلی صحبت کرده آن هم در محکمه ای که احکام اعدام صادر می کردند. وی در دفاعیات خویش دو عبارت "**شریف زاده**" و "**عالی نسب**" بکار برده که در اصطلاح کشورهای غربی به بزرگان خودشان نجیب زاده می گفتند، خود الگورکی نجیب زاده است اما وی یک شخص به ظاهر مسلمان ایرانی را نجیب زاده بخواند جای تعجب دارد.

سفیر با صراحت در دادگاهی که کسی جز قاضی و دادستان حق صحبت ندارند، اعلام می کند که حسینعلی بی گناه است و جمله "**تحت حمایت دولت روسیه**" را بیان می کند که نشان می دهد آزادی حسینعلی خواست دولت و تزار روسیه است نه خواست سفیر و سفارت. وی با گفتن "**تحت الحمایه دولت روسیه**" خواست تابعیت حسینعلی را که از قبل وجود داشته برای همگان روشن شود.

و عبارت "**نهرهای خون در این شهر جاری خواهد شد**" تهدید نظامی است که سفیر روس به ناصرالدین شاه جوان می گوید چرا که سابقاً دولت ایران طعم قشون روسیه را در دو دوره در زمان فتحعلی شاه قاجار چشیده و در آن جنگ ها شکست خورده بود و سرزمین هائی را نیز از دست داده بود؛ بنابراین طبیعی است که دولت ایران بترسد.

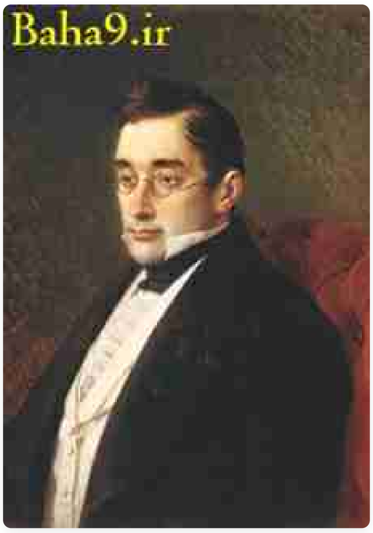

الکساندر سرگییویچ گریبایدوف سفیر روس

باغ ایلچی محل قتل گریبادوف در بازار تهران

اما حسینعلی کیست که دولت روسیه حاضر است برای بار سوم هم به ایران لشکرکشی کند؟ در حالی که در قتل الکساندر سرگییویچ گریبایدوف (22 بهمن 1207ش) سفیر تزار در ایران، دولت روس تنها حاضر به دریافت غرامت از ایران شد و حتی بخشی از

غرامت را نیز کاهش داد. از این معلوم می شود که میرزا حسینعلی تنها یک شخص معمولی برای تزار روس نبوده و شاید مقام او نزد دولت روس از سفیر هم بالاتر بود.

بدنبال این تهدیدها و تلاش های شبانه روزی سفیر روس، دستور آزادی میرزا حسینعلی نیز صادر می شود و میرزا در 22 آذر ۱۲۳۱ ش از زندان آزاد گردید. همچنانکه شوقی ربانی نیز به این موضوع اعتراف کرده می نویسد: «***از یک طرف وساطت و دخالت پرنس دالگورکی سفیر روس در ایران که به جمیع وسائل در آزادی حضرت بهاءاله بکوشید و در اثبات بی گناهی آن مظلوم آفاق سعی مشکور مبذول داشت***». (قرن بدیع ص 224)

آن رؤیای عظیم به چنین رسالت الهی و قدرت و عظمت صمدانی مبعوث گردید [illegible] و معلوم
بل [illegible] قهراً در
تنفیذ [illegible] الهی و
حکمت نافذهٔ سبحانی وسائل استخلاص آن یوسف رحمانی از آن چاه
ظلمانی از هرجهة فراهم گردید و ابواب سجن مفتوح شد از یکطرف
وساطت و دخالت پرنس دالگورکی سفیر روس در ایران که بجمیع وسائل
در آزادی حضرت بهاءالله بکوشید و در اثبات بیگناهی آن مظلوم آفاق
سعی مشکور مبذول داشت از طرف دیگر اقرار و اعتراف رسمی ملا
شیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم که در زندان سیاه چال در حضور
[illegible]
[illegible] را [illegible] خویش را در [illegible]
رعی شاه اظهار نمود و از جهة دیگر مساعی و مجهودات مستمرّ برادران
و خواهران و اقوام حضرت بهاءالله در رهائی ایشان و بالاخره تایید
بیگناهی و بی تقصیری آن وجود اقدس از طرف مراجع تحقیق، همهٔ این
عوامل [illegible]
[illegible]
از انظار مستور ولی در معنی و حقیقت اثر عمیقی در آزادی آن وجود
مبارک داشت شهادت و جانبازی جمع کثیری از یاران الهی و دوستان
رحمانی است که در همان حبس با آن حضرت اسیر و گرفتار بودند [illegible]
[illegible]

صفحه 224 قرن بدیع شوقی ربانی

بالاخره مبرهن وثابت شد که حضرت بهاء الله در واقعه شاه ذیمدخل نبودند وسفیر روس بر برائت ایشان شهادت داد

وسرمای زمستان شدید ومشقت بی اندازه ووسائط راحت بکلی مفقود بود در کمال پریشانی وارد بغداد گردیدند.

همینکه صحت مبارک اعتدال یافت به تبلیغ طالبان وتشویق احبا قیام فرمودند وبزودی آرامش وسعادت در جمع بابیان حاصل شد[۱] . ولی طولی

۳) لوح ابن ذئب، صفحات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷.

صفحه 36 بهاءاله و عصرجدید اسلمنت

دکتر جی اسـلمنت نیز به تلاش های سـفیر روس اعتراف نموده می نویسـد: «***بالاخره مبرهن و ثابت شد که حضرت بهاءاله در واقعه*** (رمی) ***شاه ذی مدخل نبوده و سفیر روس بر برائت ایشان شهادت داد***». (بهاءاله و عصر جدید ص 36)

شاه جوان و صدراعظم انگلیسـی مآب و هرزه و بی عفاف او که در محاکمه میرزا حسـینعلی یارای سـخن گفتن در برابر دفاع سـفیر روس را نداشـتند، از طرفی هم میرزا دیگر نمی توانست در ایران بمانـد چرا که بعـد از این همه مسائل دیگر نمی توانست کاری انجام دهـد، علاوه بر اینکه جانش نیز در خطر بود و دائما تحت نظر بود، بدین جهت دسـتور داد تا یک ماه بعد خاک ایران را ترک کند و به بغداد تبعید گردد. همچنانکه در تاریخ فرقه بهائیت آمده است:

«***حکومت ایران بعـد از مشورت بحضـرت بهاءالله امر کرد که تا یکماه دیگر ایران را ترک نمایـد و ببغـداد سـفر کنند. قنسول روس چون این خبر شـنید از حضـرت بهاءاله تقاضا کرد که به روسـیه بروند و دولت روس از آن حضـرت پذیرائی خواهند نمود. حضرت بهاءاله قبول نفرمودند و توجه به عراق را ترجیح دادند***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 589)

۵۸۹ داستان تیراندازی بشاه و نجات او

فوراً امر بصدور این فرمان نمود حکومت ایران بعد از مشورت بحضرت بهاءالله امر کرد که تا یکماه دیگر ایران را ترک نماید و ببغداد سفر کنند قنسول روس چون این خبر شنید از حضرت بهاءالله تقاضا کرد که بروسیه بروند و دولت روس از آنحضرت پذیرائی خواهند نمود حضرت بهاءالله قبول نفرمودند و توجّه بعراق را ترجیح دادند و در روز اوّل ماه ربیع الثانی ۱۲۶۹ هجری ببغداد عزیمت فرمودند مأمورین دولت ایران و نمایندگان ... روس ... مبارکه و حضر... علیا نیز همراه هیکل مبارک بودند.

....

صفحه 589 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

تبعید میرزا حسینعلی روسی به بغداد

بـدین ترتیب میرزا حسـینعلی به همراه خانواده اش از جمله همسـرش نواب خانم ملقب به ورقه علیا، فرزند 9 سـاله اش عبدالبهاء و خواهر 7 سـاله اش بهائیه خانم، و برادرش میرزا موسـی و میرزا محمد قلی در تاریخ ۲۱ دی ۱۲۳۱ ش از ایران تبعید و به عراق رهسپار شـد و بعد از سه ماه مسافرت در ۱۹ فروردین ۱۲۳۲ ش وارد بغداد شـد.

میرزا حسـینعلی بهاء بعـد از پانزده سـال اسـتخلاص زنـدان وقتی در ادرنه بسـر می برد لوحی خطاب به الکسانـدر دوم تزار روس صادر نمود و از تلاش های سـفیر تزار در آزادی وی تشـکر کرد. میرزا در نامه چنین نوشـته اسـت:

«أن یا ملک الرّوس أن إسـتمع نـداء الله الملک القـدوس ثم اقبل الی الفردوس... قـد نصـرنی أحـد سـفرائک إذ کنتُ فی السـجن تحت السـلاسل و الاغلال بذلک کتب الله لک مقاماً لم یحط به علم احدٍ الا هو ایّاک أن تبدل هذا المقام العظیم إن ربک لهو القادر علی ما یشاء...» (الواح نازله خطاب به ملوک ص 53 تا 55)

ألواح خطاب به ملوک ص ۵۳

أن يا مَلِكَ الرُّوسِ أنِ اسْتَمِعْ نِداءَ اللّهِ المَلِكِ القُدُّوسِ ثُمَّ أقْبِلْ إلى الفِرْدَوْسِ المَقَرِّ الَّذي فيهِ اسْتَقَرَّ مَنْ سُمِّيَ بالأسْماءِ الحُسْنى بَيْنَ مَلأ الأعلى وفي ملكوتِ الإنشاءِ [illegible] هواكَ عَنِ التَّوجُّهِ إلى وَجْهِ رَبِّكَ الرَّ[illegible] هواكَ لِذا هاجَ عَرْفُ عِنايَتي وماجَ بَحْرُ رَحْمَتي وأجَبْناكَ بالحَقِّ إنَّ رَبَّكَ لَهُوَ العَليمُ الحَكيمُ قد نصرني احد سُفَرائِكَ إذْ كُنْتُ في السِّجْنِ تَحْتَ السَّلاسِلِ والأغلالِ، بِذلِكَ كَتَبَ اللّهُ لكَ مَقاماً لَمْ يُحِطْ بِهِ عِلْمُ أحَدٍ إلاّ هُوَ، إيّاكَ أنْ تُبَدِّلَ هذا المَقامَ العَظيمَ، إنَّ رَبَّكَ لَهُوَ القادِرُ على ما يشاء يمحو ما اراد ويثبت وعنده علم كل شيءٍ في لوحٍ حفيظٍ، إيّاكَ أنْ يمنعكَ المُلْكُ [illegible] المالك إنّه قد أتى بملكوته [illegible] ينادي الذّرّاتُ قد ظهر الرّبُّ بمجده [illegible] يطوفُ حولَ البيتِ والشّجرُ ينادي بأعلى النّداءِ قد أتى الوهّابُ راكباً على السّحاب طوبى لِمَنْ تقرّبَ إليه ويلٌ للمُتَبعّدين، قُمْ بَيْنَ النّاسِ بهذا الأمرِ المُبْرَمِ ثمّ ادعُ الأُمَمَ إلى اللّهِ [illegible] العظيم [illegible] [illegible] عليه بظلمٍ مبين، وانظر ثمّ اذكر الأيّام الّتي فيها أتى الرّوحُ وحكم عليه هيرودس قد نصر اللّهُ الرّوحَ بجنود الغيب وحفظه بالحقّ وأرسله إلى أرضٍ أخرى وعداً من عنده إنّه لهو [illegible] على ما [illegible] إنّ ربّك [illegible]

صفحه 53 الواح خطاب به ملوک حسینعلی بهاء

الواح خطاب به ملوک تألیف: حسینعلی نوری

میرزا حسینعلی در این نامه به تزار می گوید: ای پادشاه روسها، به ندای خدا گوش کن، آنگاه به بهشت بیا، زمانی که در بند غل و زنجیر بودم، یکی از سفیران تو به من کمک کرد. به همین خاطر خدا به تو مقام و جایگاهی داد که دانش بشری به آن احاطه ندارد جز خدا، بترس از اینکه بخواهی این مقام عظیم را تغییر دهی. به درستی که پروردگارت قادر است بر هر چه که بخواهد.

میرزا در این لوح ادعا می کند که من صدای خدا را می شنوم و برای تو نقل می کنم و تو هم بشنو آنگاه به بهشت بیا، گویا بهشت برای امپراطور تضمین شده است در حالی که هیچ گزارشی نداریم که او به مسلک بابیت گرویده باشد. تزار روس به خاطر این خدمت مقام ویژه ای در بهشت پیدا کرده است که اگر مواظبت نکند ممکن است آن را از دست بدهد! در واقع این نوعی تهدید است از طرف میرزا که اگر او به حمایت های خویش ادامه ندهد ممکن است لوحی بر ضد او بنویسد.

این در حالی است که تزار روس در زمانی که وی در زندان تهران بسر می برد و دالگورکی به دستور تزار به حمایت از او برخاست، نیکلای اول پاوولویچ پانزدهمین تزار روس بود. با یک جستجوی ساده در اینترنت معلوم می شود که نیکلای یکم تزار روس در 15 تیر 1175 ش متولد شد، در دهم آذر 1204 ش به حکومت رسید و پس از 29 سال سلطنت در یازدهم اسفند 1233 ش در 58 سالگی از دنیا رفت. در زمان او بود که جنگ های ده ساله ایران و روس به وقوع پیوست و به عهدنامه ترکمانچای منجر شد.

نیکلای اول پاوولویچ تزار روس

الکساندر دوم تزار روس

پس از فوت او فرزندش الکساندر دوم در همان روز به عنوان شانزدهمین امپراطور و تزار جدید بر تخت سلطنت نشست. وی که متولد نهم اردیبهشت 1197 ش می باشد، در شانزدهم شهریور 1234 ش تاجگذاری کرد و پس از 25 سال سلطنت در 22 اسفند 1259 ش در 63 سالگی از دنیا رفت و میرزا حسینعلی بیچاره با جهل به این مسئله نامه تشکر آمیز خود را به پادشاهی نوشت که هیچ نقشی در آزادی او نداشت.

علاوه بر اینکه این سفیر روس دیمیتری ایوانوویچ دالگوروکف مشهور به کنیاز دالگورکی بود که شبانه روز تلاش کرد و خود را به آب و آتش زد تا میرزا حسینعلی به سرنوشت دیگر بابیان گرفتار نشده و اعدام نگردد. بنابراین سزاوار و شایسته بود تا میرزا نامه تشکرآمیز خود را خطاب به دالگورکی بنویسد و از تلاش های او سپاسگزاری نموده و دلجوئی نماید. اما میرزا اعتنائی به او نکرد!

کنیاز دالگورکی سفیر تزار روس در تهران

کنیاز دالگورکی سفیر تزار روس در تهران

برچسب ها: بیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تلمذ حسینعلی بهاء در أیام کودکی

میرزا حسـینعلی بهاء پیامبر فرقه بهائیت در خانواده ای بدنیا آمد که به گفته بهائیان پدرش از منشـیان و مسـتوفیان معروف و از ارباب قلم و انشاء دربار محمد شاه قاجار و حتی به ادعای عبـدالبهاء پدر بزرگش از وزرای دربار قاجار بود. بنابراین بعید و دور از حقیقت به نظر می رسد فرزند بزرگ و نور چشـمی میرزا بزرگ در تهران متولد و نشو و نما کند اما دنبال تحصیلات روز نرفته باشـد در صورتی که همهٔ برادران شـش گانه بزرگ و کوچکش، حتی خواهرانش تحصـیل نموده و از نعمت سواد برخوردار بودنـد، اما حسـینعلی از این نعمت بی بهره باشـد.

از طرفی رسم اعیان و اشـراف در ایران نیز چنین بود که فرزنـدان خود را به تحصـیل زبان فارسـی و مقدمات علوم عربی و غیره وا می داشـتند. بـا این حـال میرزا حسـینعلی بهـاء در کتـاب أقـدس صـفحه 101 ادعـا نمـوده اسـت:***«إنـا مـا دخلنـا المـدارس و ما طالعنا المباحث».*** ما به مدرسه ای داخل نشدیم و مباحث گوناگون را نخواندیم.!

صفحه 101 کتاب أقدس میرزا حسینعلی بهاء

کتاب أقدس، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

اما واقعیت این است که جناب میرزا حسـینعلی در خانه پدری خواندن و نوشـتن را نزد اساتید و معلمانی آموخت. این حقیقت هرچند بر بهائیان تلخ است، اما خواهر حسینعلی، عزیه خانم که از مخالفان دعاوی حسینعلی بشمار می رفت، در خلال رساله ای با عنوان تنبیه النـائمین بر این مطلب گواهی داده است. وی در این کتاب صـفحه 4 خطاب به برادر زاده اش عباس عبـدالبهاء در بارهٔ پدرش می نویسـد:

«جنـاب میرزای أبوی که از بـدایت عمر که بحـد بلوغ رسـید بواسـطهٔ فراهم بودن أسـباب و گرد آمـدن أصـحاب، إشـتغال بـدرس و إهتمام بمشق داشـته آنی خود را از تحصـیل مقـدمات، فارغ نمی گذاشـتند. پس از تحصـیل مقـدمات عربیّت و ادبیّت بعلم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیـده که بفوایـد این دو نائل آینـد چنانکه أغلب روز و شب ایشان به معاشـرت حکمای ذی شأن و مجالست عرفاء و درویشان مشغول بود».

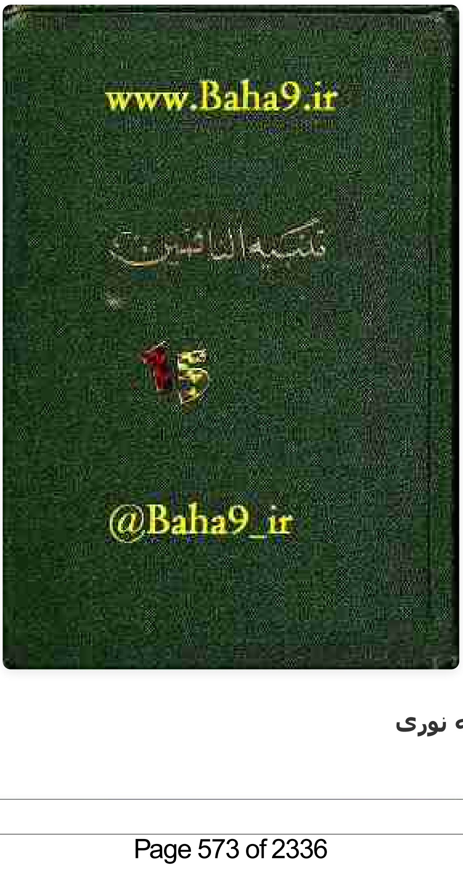

رساله تنبیه النائمین، تألیف: عزیه نوری

تنبیه النائمین ص 4

ولتنصرن اسم الازل الوحید درچنین هنگام حجاب رقیق و پنبه دقیق در گوش

تانیاً میگوئیم اینکه من طرف خطاب نبودم و بعتاب و ملامت اعدا

هانده کشف غطا نمایم و زنگ اوهام از خاطر پیر و برنا بزدایم تا هر بصیری

چاه را از راه باز داند و هر ضریری خود را بصیر نخواند زیرا که گفته اند

اهل البیت ادری بما فی البیت .

جناب میرزای ابوی که از بدایت عمر که بحد بلوغ رسید بواسطهٔ
فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب اشتغال بدرس و اهتمام بمشق
داشته آنی خود را از تحصیل مقدمات فارغ نمیگذاشتند پس از تحصیل مقدمات
عربیت و ادبیت بعلم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که بفواید این دو نایل
آیند چنانکه اغلب روز و شب ایشان بمعاشرت حکمای ذیشان و مجالست
عرفا و درویشان مشغول بود و قتیکه صور اسرافیل ظهور دمیده شد ایشان مردی
بودند که اکثر کلمات و عبارات عرفا و حکما را دیده و اغلب علائم آثار ظهور
را شنیده و فهمیده تا اینکه امر الهی کالشمس فی رابعة النهار آشکار شد

متابعت فرمان واجب الاذعان صاحب بیان را بر گردن نهاد ... برای همه

۴

صفحه 4 رساله تنبیه النائمین عزیه نوری

از آنجائی که "**أهل البیت أدری بما فی البیت**" هستند با این نامه ای که عزیه خانم خواهر حسینعلی به برادر زاده اش عبدالبهاء نوشته، جای شک و تردیدی باقی نمی گذارد که میرزا حسینعلی نوری مثل هر آقازاده زمان خود نزد استادی شاگردی کرده و خواندن و نوشتن را آموخته است. پس چرا خود در نامه ای که به ناصرالدین شاه قاجار نوشته است قائل است: **«ما دخلت المدارس»** من از علوم متعارفه نخوانده ام و به مدارس وارد نشده ام. چقدر زشت است دروغگوئی برای یک مدعی پیامبری!

برچسب ها: [بهائیان](#)[حسینعلی بهاء](#)[عبدالبهاء](#)[فرقه بهائیت](#)

منبع اصلی: [www.Baha9.ir](#)

تلمّذ علی محمد باب و حسینعلی بهاء

در سـند قبـل ملاحظه کردیـد که میرزا حسـینعلی مازنـدرانی پیامبر فرقه بهائیت در دوران کودکی در خانه پـدری، خوانـدن و نوشـتن و مقـدمات عربی را از مربیانی به آن خانه رفت و آمد داشتند، فرا گرفت و مطابق آنچه در تاریخ این فرقه نوظهور بیان شـده، وی در اثر مجالست با حکیمان و صوفیانی که با پدرش مراوده داشتند، در حد خود توشه ای از کالای آنها را اندوخته نمود.

أسدالله مازندرانی در کتاب أسـرارالآثار جلد 1 صفحه 191 و 193 در بارهٔ تلمـذ علی محمد باب می نویسد: ***«چون تلمذ سـید باب به صغر سن در مکتب شیراز نزد معلمی کامل به وضع و مقدار در خور آن ایام، مسـلم در تاریخ و حضور چندی در محضـر درس حاجی سـید کاظم رشتی به کربلا در ایام شباب نیز مصرح در کلمات خودشان است».***

- ۱۹۱ -

و المنطق والاصول و ما كان دأب العلماء و الحكماء [illegible]

اسرار الآثار ج1 ص191

[illegible]

در کتاب اقدس است :

[illegible]

و در لوح حکماء خطاب به آقا محمد قاضل قائنی است:

" و انّك تعلم انّا ما قرأنا كتب القوم و ما اطلعنا بما عندهم من العلوم كلّما اردنا ان نذكر بيانات العلماء و الحكماء يظهر ما ظهر فى العالم و ما فى الكتب و الزّبر [illegible] علم ما كان و لم يكن له مترجم الّا لسانى البديع انّ قلبى من حيث هو هو قد جعله اللّه مقدّسا عن اشارات العلماء و بيانات الحكماء انّه لا يحكى الّا عن اللّه وحده. " الخ

و چون تلمذ سيّد باب بصغر سن در مكتب شيراز نزد معلّمى كامل بوضع و مقدار در خور آن ايّام مسلّم در تاريخ و حضور چندى در محضر درس حاجى سيّد كاظم رشتى به كربلا در ايّام شباب نيز مصرّح در كلمات خودشان است

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب أسرار الآثارجلد 1 صفحه 191

۱۹۳

شنیدند و بقفه اماس از روش آنان ورود نمودند وچنانچه
از آثارشان ستفاد میگردد در مطالب ومآرب شیــخ
وشیخ [illegible] از همه [illegible] دیگر [illegible] شدند و به آن مکتب
نزدیکتر [illegible]
و به عبارت معمولی بیسواد بودند ولذا اعتراض بـــر
کلماتشان کردند و نسبت بیعلمی دادند و ایشان نیز
انکار نداشتند [illegible] همان [illegible] دلیل [illegible] میستودند
و آن [illegible] رسوم [illegible] گفته :
علم رسمی سر بسر قیل است وقـال
نه از آن کیفیّتی حاصـــل نه حـال
ونسبت بشخص بهاء الله نیز تقریبًا همین نحو اســـت
وخطوط ایشان و اخوانشان گواهی میدهد که زیبائــــی
خط والد تقریبًا بآنان نیز رسید ولی در تحصیل عربـــی
مختصرو همان اندازه عرفانهای شیخی که شخص نقطـــه
در آن بودند هم قدم نگذاشتند لحن آثارشان بـــه
مذاق اشراقیّین ورواقیّین و امثالهم نزدیک تر است تـــا
بشیخیّین ولذا ایشان را شخص عارف مشرب امّا نه عالم
میدانستند و ایشانهم در کلمات خود بهمین استدلال
نموده ند .

کتاب أسرار الآثارجلد 1 صفحه 193

وی در صفحه 193 نیز در باره ی حسینعلی بهاء می نویسد: ***«نسبت به شخص بهاءالله نیز تقریباً همین نحو است و خطوط ایشان بر اخوانشان گواهی می دهد که زیبائی خط والد تقریباً به آنان نیز رسید ولی در تحصیل عربی مختصر و همان اندازه عرفان های شیخی که شخص نقطه*** (یعنی علی محمد باب) ***در آن بودند هم قدم نگذاشتند».***

با وجود چنین اعترافات صریح مورّخین و مبلغین این فرقه جای تعجب است که چرا پیروان بهائی بر أمی بودن رهبران خود سخن می رانند؟ بدیهی است که آنچه پیروان بهائی ابراز می کنند که میرزا حسینعلی علم إلهی داشته و به هیچ مکتب و مدرسه ای وارد نشده، حرف بی اساسی است که مبلغین بهائی مانند فاضل مازندرانی برخلاف آن تصریح نموده اند.

مکتب خانه قهوه اولیاء (بیت العباس) محل تحصیل علی محمد شیرازی

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تماس با بزرگان بهائی

سخن که به اینجا رسـید، فرهاد سـخت عصبانی به نظر می رسـید؛ به عکس من که بی نهایت خوشـحال بودم. زیرا مساله ای را که مدّت ها ذهنم بدان مشـغول بود، این چنین به سـهولت حل شده می دیدم. ضـمن اینکه از تسـلّط جلال هم بدان مطالب شـگفت زده شده بودم. در عین حال، پس از پاسـی اندیشـیدن، به زحمت به زبان آمد و گفت: دوست عزیز، اجازه بده که بی پرده بگویم: سـخت تنها به قاضـی رفته ای و اگر آشـنائی بیشتری با متون بهائی داشته باشی، هیچ گاه این چنین یک طرفه قضاوت نخواهی کرد.

زیرا رهبران خردمنـد ما با بینش الهی خویش، چنان طرح های عالمانه ای برای عملی شدن این موضوع داده اند که در حدّ خود بی نظیر است؛ مثلاً حضـرت عبدالبهاء در جلد سوم کتاب مکاتیب خود، در این باره رهنمود داده اند. در این موقع، جلال همان جلد 3 مکاتیب را (که در کیف داشـت) بیرون آورد و به دسـت فرهاد داد. وی که شایـد انتظار چنین صـحنه ای را نـداشت و به نظر می رسـید تا کنون این کتاب را ندیـده اسـت، به هر زحمتی بود، پس از دقایقی چنـد و ورق زدن نسبتاً طولانی و پس و پیش رفتن مکرّر در صفحه 160 قسـمتی از آن را چنین خواند:

«بعـالم مهربانی کنیـد و بنوع بشـر مهرپرور گردیـد. بیگانگان را ماننـد آشـنا معامله نمائیـد و اغیار را به مثابه یار نوازش فرمائیـد. دشـمن را دوست ببینیـد و اهرمن را ملائکه شـمارید. جفا کار را ماننـد وفادار به نهایت محبت رفتار کنیـد و گرگان خون خوار را مانند غزالان ختن و ختا مشک معطّر به مشام رسانید. خائفان را ملجاء و پناه گردید و مضطربان را سبب راحت دل و جان».

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3

شد • و اگر بشائبهٔ هوی و هوس و خود پرستی مشوب یقین است

مکاتیب عبدالبهاء ج ۳ ص ۱۶۰

و اغلال خلاص نمود و از جمیع قیود رهائی داد و فرمود

بار یکدارید و برگ یکشاخسار • بعالم انسانی مهربانی کنید و بنوع

بشر مهرپرور گردید • بیگانگانرا مانند آشنا معامله نمائید و اغیار را

بعنایت یار نوازش فرمائید • دشمن را دوست بینید و اهرمن را

ملائکه شمارید • جفاکار را مانند وفادار بنهایت محبت رفتار کنید

و گرگان خونخوار را مانند غزالان ختن و ختا مشک معطر

بمشام رسانید • خائفان را ملجا و پناه گردید و مضطربان را سبب

راحت دل و جان • بی نوایان را نوا بخشید و فقیران را کنز غنا شوید

دردمندان [illegible] درمان گردید و [illegible] را طبیب و پرستاره • بصلح

[illegible]

[illegible] تقدیس نمائید •

ای حزب الله همتی بنمائید بلکه این عالم انسانی نورانی گردد • و این

دوده غبراجنت أبهی شود • ظلمت احاطه نموده است و خلق

[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3 صفحه 160

حال، دیگر نوبت من است که به تو بگویم: آقا جلال! چرا شـما و دوسـتانتان (که این مطالب را به شـما می آموزند) آثار ما را به طور جمعی مطالعه نمی کنید و این چنین غیر منصـفانه و براساس غرض و تعصّب، سـخن می گویـد؟! در این موقع که صـدای فرهاد اوج می گرفت، جلال دوباره به میـدان سـخن آمـد و گفت:

فرهاد عزیز! بد نیست که قسـمتی از صـفحات دیگر همین کتاب را هم من برای تو بخوانم تا بهتر معلوم شود که چه کسـی تنها به قاضی می رود و از روی تعصّب سخن می گوید و نادانسته بلندگوی القائات دیگران می شود. در صفحه 211 همین جلد سوم مکاتیب آمده است: ***«با شخص ظالم و یا خائن و یا سارق نمی شود مهربانی نمود؛ زیرا مهربانی سـبب طغیان او می گردد نه انتباه او. کاذب را آنچه ملاطفت نمائی بر دروغ می افزایـد... مثلاً اگر گرگی را رأفت و مهربانی نمائی، این ظلم به گوسفند است».***

(۲۱۱)

طوبی لکم من هذه المنقبة العظمی • وعلیکم البهاء الابهی

ع ع

امریکا احبای الهی

هوالله

ای احبای الهی اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف و رحم ... باید بکوشید

تا بعالم انسانی من دون استثناء محبت و مهربانی نمائید • مگر

نفوسی که غرض و مرضی دارند باشخص ظالم و یا خائن و یا سارق

نمیشود مهربانی نمود • زیرا مهربانی سبب طغیان اوی گردد

نه انتباه او • کاذب را آنچه ملاطفت نمائی بر دروغ می افزاید

گمان میکند که نمیدانی و حال آنکه میدانی • مثلا اگر گرگ

را رأفت و مهربانی نمائی این ظلم بگوسفند است •

باری احبای الهی باید نه تنها بانسان رأفت و رحمت داشته

باشند ...

... انسان ...

است • ولی انسان ملتفت این حقیقت نیست گمان مینماید که

... مهربانی ... • هذا ظلم حیوان میکند

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3 صفحه 211

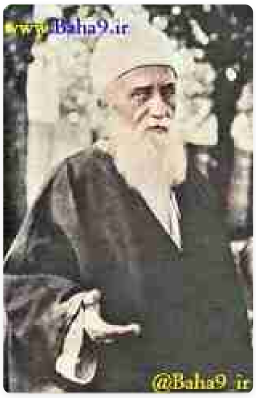

عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائی

از این حضور ذهن جلال بسیار متعجب بودم که چقدر به جا و با تسلّط نسبت به مدارک و کتب بهائیان، سخن می گوید و در دل، این همه آمادگی او را تحسین کردم. بد نیست که یادآور شوم: من چندان حافظه ای ندارم که این مطالب را عیناً با خصوصیّات دقیق بتوانم ثبت و ضبط کنم آن روز فقط به نوشتن کلّیات و شماره ی صفحات کتب مورد استفاده و استناد، قناعت کردم.

وقتی تصمیم گرفتم جریان این گفتگو را برای شما بنویسم، مجبور شدم بار دیگر به جلال مراجعه و نوشته هایم را با نظر او و تطبیق مدارک نقلی با کتب اصلی تنظیم کنم و برای این کار ساعت ها وقت او را گرفتم. او هم الحق و الانصاف هیچ مضایقه ای نکرد و هر کاری را که در این باره می توانست و لازم می دید، برای باروری هرچه بیشتر این گزارش انجام داد.

بگـذریم. جلال متن فوق را یـک بـار دیگر هم خوانـد و از فرهـاد پرسـید: خلاصه، تکلیف کار را روشـن کن که کـدامیک از این دو طرح، قابلیّت اجرا دارد و باید عملی شود؟ فکر نمی کنی که در میان این دو عبارت کاملاً متناقض، آدم سـرگردان و حیران باقی می ماند و نمی داند که سـرانجام کدامیک را باید انتخاب کند؟ به من جواب بده این به کدام مطلب درست است که انسان، ظالم و عادل را به یک دید بنگرد؟

گفتگوی فرهاد و جلال در رستوران دانشگاه

آیا نظامی که خادم و خائن را در رتبه ی هم قرار می دهـد. قابلیّت اداره ی انسان ها را دارد. با این خوش بینی های واهی جز تخطئه ی همه ی ارزش های مالی انسانی، ثمره ای به دنبال دارد؟! آیا نباید واقع بین بود و یار و اغیار و اهرمن و ملائکه را (درست آن طور که هستند) و مطالعه کرد؟! باید قبول کنیم که اساساً الگوهای نابخردانه ی «**صلح کل**»[1] جز پایمال کردن ارزش ها و ایجاد بدبختی برای جامعه بهره ای به بار نمی آورد.

فرهاد جان، بالأخره امروز بایـد برای من روشـن کنی که آیا آنچه که عبـدالبهاء در مکاتیب خود جلد 1 صفحه 305 گفته: ***«در هر دوری، امر به الفت بود و حکم به محبت؛ ولی محصور در دایره ی یاران موافق بود نه با دشـمنان مخـالف؛ اما الحمـد لله که در این دور بـدیع اوامر الهیّه محـدود به حـدّی نه و محصـور در طـایفه ای نیست. جمیع یـاران را به الفت و محبّت و رعـایت و عنـایت و مهربـانی به جمیع امم امر می فرمایـد. حـال احبّای الهی به موجب این تعالیم ربانی قیام کنند».***

مکاتیب عبدالبهاء جلد 1

(۳۰۵)

در حقائق انسانیه نموده که شؤون بشریه را تأثیر و نفوذی نگذاشته بقوّهٔ قاهره کل را در بحر احدیت مجتمع ... حال وقت آنست که احبای الهی ... وجود تلاوت کنند و کل را بر احدیت فیض الهی دلالت نمایند تا آنکه خباء تقدیس در قطب امکان بلند گردد و جمیع ... در ظل کلمهٔ ... بموجب تعلیمات رحمانیه قیام کنند و بنشر رائحهٔ طیبهٔ محبت عمومیه پردازند در هر دوری امر بالفت بود و حکم بمحبت ولی محصور در دائرهٔ یاران موافق بود نه با دشمنان مخالف اما الحمد لله که در این دور بدیع اوامر الهیه محدود بحدی نه و محصور در طائفهٔ نیست جمیع یاران را بالفت و محبت و رعایت و عنایت و مهربانی بجمیع امم امر میفرمایند حال احبای الهی بموجب این تعالیم ربانی قیام کنند اطفال بشر را پدر مهربان باشند و جوانان انسانرا برادر غمخوار گردند و سالخوردگانرا

(–۳۹۰–)

مکاتیب عبدالبهاء جلد 1 صفحه 305

یـا (چنـانکه پیش از این اشـاره شـد) این نگـاه واقع گرایـانه ی همه ی ادیـان به موضوع انسـان و انسـانیّت بوده اسـت؟ جالب این اسـت که هر دو نظر کاملاً متناقض در آثار شما به چشم می خورد؛ به طوری که انسان دچار حیرانی و سرگردانی می شود که کدامیک صحیح است! خلاصه فرهاد عزیز، انسان باید بکوشـد که به لحاظ فکری روی پای خویش بایسـتد و همواره در صـدد تبلیغ تفکّراتی برآیـد که ابعاد گوناگون آن را به خوبی شـناخته است و الاّ اگر بلندگوی افکار ناشناخته ی دیگران شود و القائات بی دلیل دسته ای را بپذیرد، این چنین گرفتاری ها را نیز به دنبال خواهد داشت.

باور کنیـد هیـچ وقت این قـدر خوشـحال نبودم از این که اتّفاق سـاده ای موجب شـده است در صـحنه ای که موافق و مخالف، هر دو به گفتگو نشسـته اند شرکت کنم و از ثمرات مطالعات و تحقیقات آنها بهره گیرم؛ به خصوص که می دیـدم مدارک و مآخذی از جامعه ی بهائیت در برابر من است که معتبر به نظر می رسـد و مسلّماً به این سادگی در جای دیگری به دسـتم نمی افتد. به هر صورت شادمان بودم و به قول معروف، در پوسـت خود نمی گنجیدم. در انتظار دنباله ی گفتگو لحظه شماری می کردم که فرهاد مجدّداً شروع به سخن کرد و گفت:

جلال، فکر نکن که مطلب آن چنان است که تو تصوّر کرده ای. این مطالب همه پاسخ دارد و من به زودی ضمن تماس با بزرگانمان، جواب این سخنان را (که خیال کرده ای بنیان های عقیدتی مرا سـست می کند) برایت خواهم آورد. گمان نکنی من بیدی هسـتم که با این مختصـر بادها به لرزه در می آیم! همین فردا جوابش را خواهم آورد و تو خواهی دانست که این هـا همه القائات دشـمنان ما و آنهائی است که با این کارها، می خواهنـد در راه گسترش امر بهائی در مهد امرالله سـنگ اندازی و مانع تراشی کنند و متأسّفم که با صراحت بگویم: تو هم در همین راه گام گذاشته ای.

عبدالبهاء درشهر موریستاون ایالت تنسی آمریکا، 9 تیر 1291 شمسی

---

[1] – به معنای منفی آن، یعنی همه کس و همه باورها را (اگرچه در جنگ و متضاد با هم) درست و حق دانسـتن؛ بی هیچ دافعه ای. وگرنه خیرخواه همه بودن و برای دیگران هدایت خواستن مفهوم مثبت و درستی است.

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تمام فرق صوفیه دوستان شیطانند

تمام فرق صوفیه دوستان شیطانند

برچسب ها: حسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تمجید پدیده ثابتی از فائزه رفسنجانی

تمجید پدیده ثابتی از فائزه رفسنجانی

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءفائزه رفسنجانی‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تملّق گوئی نبیل زاده مبلّغ بهائی

دیگر هنگام غروب فرا رسـید، آقای نبیل زاده به من گفت: آقای رحمانی، آهسـته آهسـته به سـمت ده راه بیفتیم تا زودتر برسیم که مجلس تشـکیل می شود و مردم معطـل می شونـد. با خود گفتم عجب احمقی است! تمام اشـکالات مرا بـدون جواب گذاشـته، می خواهـد برود یـک مشت زن و مرد عوام و بی سواد را به بهـائیت تبلیغ کنـد. ولی به ظـاهر از خشم محفـل ترسـیدم که نکنـد نبیل زاده برایم پاپوشـی درسـت نماید و ما را از چشم محفل بیندازد.

در آن زمان که من به آغوش گرم اسـلام و مسـلمین برنگشـته بودم، خودم را بدون افراد بهائی غریب تصور می کردم و وحشت داشـتم که مبـادا به غربت گرفتـار شوم. حق هم داشـتم، ما را ترسانـده بودنـد که طردتان می کنیم (از بهائیت بیرونتان می کنیم) ما فکر می کردیم که ما را یقیناً از زمین خداوند خارج خواهند کرد. به هر حال عصـر با صفائی بود، از کنار صخره های قسمت بالای ده گوسفندان در حرکت بودنـد. صـدای زنگـوله گوسـفندان و جسـت و خیزشـان بر فراز قلـوه سـنگ هـا منظره بسـیار جـالبی داشـت. ولی من تمـام حواسـم به این بود که شـاید آقای نبیل زاده از گفته های من ناراحت شـده باشـد.

پس از پیمودن راه به منزل رسـیدیم. در کنار سـماور نشسـتیم و پس از چای خوردن به تدریج افراد ده ما "الله ابهی" گویان، یکی پس از دیگری وارد شـدنـد. آقـای نبیـل زاده بر متکای قهوه ای رنگی تکیه داده و منتظر بود که همه افراد برسـنـد، آنگاه سـخنرانی خود را آغاز نماید. تقریبا همه افراد رسـیده بودند که یکی از حضار مؤدبانه با صدای لرزان که حاکی از ترس بود گفت: آقای نبیل زاده از وضع بهائیت در دنیا صـحبت کنید. آقای نبیل زاده که دنبال چنین سؤال و فرصتی می گشـت، بلافاصـله شروع کرد و خطاب به شـخص سؤال کننده گفت:

آقای محترم! شـما باید افتخار کنید که چنین دینی دارید که شرق و غرب عالم را فرا گرفته، ایالات متحده آمریکا عن قریب همه بهائی خواهند شـد. شوروی تصـمیم دارد دسـت از کمونیسـتی بردارد و قوانین و مقررات بهائیت را بپذیرد. و امروز کتابی در دنیا به خوبی کتاب اقدس یافت نمی شود!! (خواننده محترم! فراموش نشود که اشـکالات من همه از کتاب اقدس بود). آقای نبیل زاده داد سخن می داد، حضار از خوشحالی در پوست نمی گنجیدند. در حقیقت چاخان های مبلّغ باورشـان شـده بود.

ولی من در قلبم می گفتم اگر راسـت می گوئی، جواب اشـکالات مرا بده که این حرف های پوچ یک شـاهی ارزش ندارد. همینطور که سخن می گفت دسـت ها را به میز می کوبید، یکی از شـنوندگان از مبلّغ خواسـت که به او اجازه سؤال بدهد، نبیل زاده سـاکت شـد و آن مرد برخـاسـت و گفت: آقـای نبیل زاده آیا ما بهائیان کتاب های سـید علی محمد نقطه اولی را قبول نـداریم؟ نبیل زاده بـدون اینکه بداند مقصود سوال کننده چیسـت، گفت: آری، چرا قبول نداشـته باشـیم، حضرت بهاءالله قبول دارند و در کتاب إقتدارات صفحه 45 می فرمایند: «***بیان فارسی مخصوصاً در این ظهور إمضاء شده است***».

الواح مبارکه حضرت بهاءالله
جل ذکره الاعلی
شامل:
اقتدارات و چند لوح دیگر

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

لوح إقتدارات، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 45 لوح إقتدارات حسینعلی بهاء

هنوز حرف می زد که یارو داخل حرفش دوید و گفت: پس اینکه مسلمانها بر ما اشکال می کنند که سید باب در کتاب بیان فارسی فرموده اند: باید تمام کتاب ها را نابود کرد و از بین بردن جوابش چیست؟ آقای نبیل زاده با لحنی که خالی از تمسخر نبود گفت: در ظهور حضرت نقطه اولی و بهاء، نیازی به کتب دیگر نیست. هنوز داشت حرف می زد که سؤال کننده گفت: آقای مبلّغ ایشان فرموده اند: تمام کتب را باید محو کرد، امروز اگر کتاب های کتابخانه های دنیا را از بین ببریم، پس تکلیف دانشگاهها چه می شود؟

آیا دیگر می توانیم دکتر، مهندس، معمار، استاد، معلم، دبیر و... داشته باشیم؟ مگر در کتاب های نقطه اولی و بهاءالله چیزی در مورد این علوم هست که استفاده کنیم؟ فرضاً اگر روزی بهائیت موفق شود و به این حکم کتاب سوزی عمل کند، آیا بشر به قرن حجر برنمی گردد؟ او همچنان این ضررها را توضیح می داد، در حالیکه نبیل زاده تمام حواسش متوجه او بود و از نگاه های غضبناک آقای نبیل زاده محکومیت و بلاتکلیفی می بارید، و در زوایای فکرش دنبال فلسفه تراشی و مغلطه بازی می گردید که چگونه از عهده این سؤال برآید و چگونه به اصطلاح معروف ماست مالی کند.

ولی شانس آورد قبل از اینکه به جواب های بی سر و ته خود بپردازد و جهالت خود را بر همگان ثابت نماید، مردم عوام از گوشه و کنار محفل فریاد بر داشتند: خفه شو، خفه شو، خفه شو، بنشین به پیغمبران خدا اشکال می گیری، مگر تو ایمان نداری، که اینها پیغمبرند و از طرف خدا آمده اند و... آقای نبیل زاده قال و قیل عوام را برای خود دلیل محکم تشخیص داد و فریاد کشید که گفته انبیاء سراسر حکمت است، به آسانی نمی شود فهمید، تأمل و دقت لازم دارد، اشکال نمودن برنصوص مقدس از بی ایمانی است. شما فرد مؤمنی هستید، این حرفها چیست که می گوئید، اگر می دانستم اینگونه حرفهای مفت می زنید ابدأ به ده شما نمی آمدم و ...

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تناقض بهاء و عبدالبهاء

جناب میرزا حسـینعلی نوری مازنـدرانی بنایـنگذار و مؤسـس فرقه بهائیت هر چند در تهران به دنیا آمد، اما از آن جائی که پدرش میرزا عباس بزرگ نوری اهل شـمال بود و در آنجا زمین و باغ و ویلائی نیز داشـت؛ طبیعی بود که فرزندانش در تابسـتان و ایام دیگر به شـمال رفته، چند روزی در آن منطقه خوش آب و هوا به خوشـی و سـرگرمی روزگار بگذرانند. در حالی که میرزا حسـینعلی بهاء چنین چیزی بیان نمی کند.

میرزا حسـینعلی بهاء در مورد ایام کودکی خویش چنین می نویسـد: «***این مظلوم در طفولیت در کتابی که نسـبتش به مرحوم مغفور ملا باقر مجلسـی بوده غزوه اهل قریظه را مشاهـده نمود و از آن حین مهموم و محزون بود به شأنی که قلم از ذکرش عاجز***». (مائده آسمانی، ج 7، ص 136)

مائده آسمانی، تألیف: عبدالحمید اشراق خاوری

مائده آسمانی، جلد 7 صفحه 136

محققین و پژوهشـگران با مطالعه تاریخ صدر اسـلام متوجه می شونـد که حزن و اندوه میرزا حسـینعلی بهاء از غزوه بنی قریظه بی وجه است زیرا این غزوه که در سال پنجم هجری بلافاصله پس از اتمام عزوه خندق شروع شد، پایان خوب و خوشی برای مسلمانان و شـخص پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم بود چرا که هیـچ فردی از مسـلمانان در این جنگ کشـته نشـده، علاوه بر اینکه غنائم زیادی نیز به دست مسلمانان افتاد.

در بحبوحۀ جنگ أحزاب یا خندق، یهود بنی قریظه در دفاع از مشرکین مکه که پشت خندق به کمین نشسته بودند، پیمان خود را با مسلمانان زیر پا گذاشته و علیه مسلمانان اعلام خصومت کردند. پس از خاتمه جنگ و بدنبال دستور خداوند مبنی بر اعزام نیروهای اسلام برای مقابله با یهود بنی قریظه، حضرت دستور حرکت مسلمانان به طرف قلعه های یهود بنی قریظه را صادر نمودند. یهودیان که از موضوع با خبر شدند، به قلعه های خود پناه برده به دفاع از خود پرداختند.

بقایای قلعه یهودیان بنی قریظه

طبق نقل تاریخ اسلام، مقاومت یهودیان بنی قریظه بیست و پنج روز طول کشید. آنان که از این محاصره طولانی خسته شده و به تنگ آمده بودند، از رسولخدا خواستند تا ابولبابه را (یکی از انصار مدینه و از قبیله اوس بود. وی پیش از اسلام با یهود بنی قریظه هم پیمان بود و در جنگ ها و اختلافات از آنها پشتیبانی و طرفداری می نمود) نزد آنان فرستاده تا با او مشورت نمایند. بدنبال این مشورت آنان تسلیم شده و به داوری و حکمیت سعد بن معاذ نیز گردن نهادند.

سعد در حالی که در جنگ احزاب مجروح شده بود، به طرف محل بنی قریظه آمد و گفت آیا به حکم من راضی هستید؟ گفتند بله والله راضی هستیم. بار دوم گفت هر حکم بکنم راضی هستید؟ گفتند بله. سعد برخلاف انتظار طایفه‌اش که هم پیمان با یهود بنی قریظه بودند، حکم کرد که سزای مردان جنگجوی آنها قتل است و اموالشان باید تقسیم و کودکانشان نیز اسیر گردند. پیامبر خدا بدنبال حکم سعد فرمود: سعد به درستی حکم خدا و رسولش را در مورد ایشان صادر کرد و مطابق حکم الهی رأی داد.

بنابراین معلوم نیست میرزا حسینعلی بهاء که ماجرای خیانت یهودیان بنی قریظه را خوانده است، نسبت به کدام موضوع این جنگ اظهار حزن و ناراحتی می کند که می نویسد: من در کودکی در کتابی (احتمالاً حیات القلوب) که نسبتش به مرحوم مغفور ملاباقر (محمد باقر) مجلسی بوده غزوه اهل قریظه را مشاهده (مطالعه) نمودم و از آن زمان تا الان محزون و ناراحت هستم به طوری که قلم از ذکرش عاجز است!

میرزا حسینعلی بهاء مؤسس فرقه بهائیت

-۱۳۶-

احزاب ذکرنموده وصنمایند حرق کتب وقتل نفوس ومنع از
اتحاد که سبب اعظم است ازبرای ترقی عباد وارتقاء بلاد
بوده ولکن درفرقان وبیان اعظم ازآن مذکور ومرقوم اینمظلوم
درطفولیت درکتابیکه نسبتش بمرحوم مغفور ملاباقرمجلسی
بوده غزوه اهل قریظه رامشاهده نمود وازآن حین مهموم
ومحزون بود بشأنیکه قلم ازذکرش عاجز گرچه انچه واقع شده
امرالله بوده ومقصود جز قطع دابرظالمین نبوده ولکن چون
دریای عف [illegible] ایام از
حق جل [illegible] ت واتحا
کل من علی الارض بود تا آنکه [illegible] وم ماه مولود قبل ازطلوع
[illegible] اطوار و [illegible] انقلاب [illegible] بشارت عروج
مبداد این انقلاب تا دوازده یوم متتابع و متوالی نازل وظاهر
بعد امواج بحربیان مشهود وتجلیات نیراطمینان مشرق
وموجود [illegible] انتهی الا [illegible] الظهور [illegible] افزت بما
[illegible] الله [illegible]
السموات والارضین وبعد ازظلم اطلی آنچه سبب زحمت و مشقت
واختلاف بوده بامر جزم مجتوم برداشتیم و آنچه علت اتفاق
واتحاد نازل وجاری لاینکر فضل هذا الظهور الا کل غافل
محجوب وظالم [illegible] الواح نازله مقدسه [illegible]
[illegible]

مائده آسمانی، جلد 7 صفحه 136

اما با مطالعه این قسـمت از تاریخ در می یابیم که حزن و ناراحتی میرزا حسینعلی بی وجه است. میرزا که نه نام کتاب و نه مؤلف آن را به صورت کامل ذکر نمی کنـد، می نویسد قلم از ذکرش عاجز است! معلوم نیسـت وی نسـبت به خیانت یهودیان بنی قریظه و نقض نمودن پیمانی که با پیامبر بسـته بودنـد و منجر به کشـته شـدن حدود دویسـت نفر از آنان شـده اظهار تأسف و ناراحتی می کند؟ یا از پیروزی مسلمانان در این جنگ؟

برخلاف حسینعلی نوری که با صراحت اعلام نمود از دوران کودکی تا حال محزون و غمگین می باشد، عبدالبهاء کلام پدر را قبول نداشته و در یک تناقضی آشکار می نویسد: «***در نزد جمیع اهالی ایران مسلم که (پدرش) در مدرسه علمی نیاموختند و با علما و فضلاء معاشرت ننمودند. در بدایت زندگانی در کمال خوشی و شادمانی ایامی بسر بردند***». (مفاوضات ص 20)

مفاوضات عبدالبهاء صفحه 20

عباس عبدالبهاء جانشین حسینعلی بهاء

از طرفی میرزا حسینعلی معتقد است که از دوران کودکی بخاطر مطالعه تاریخ صدر اسلام و غزوه بنی قریظه دائماً در زندگی خود محزون و ناراحت بود، از طرف دیگر عبدالبهاء جانشین میرزا معتقد است که پدرش میرزا حسینعلی در آغاز و ابتدای زندگی خود در کمال خوشی و شادمانی بسر می برد. پیروان فرقه بهائیت اگر پاسخی به این تناقض آشکار در کلمات پدر و پسر یعنی بهاء و عبدالبهاء دارند، با کمال خرسندی حاضریم آن را در همین قسمت درج نمائیم.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تناقض در سخنان عبدالبهاء

انسان های الهی و معنوی چون از طرف خداوند متعال فرستاده شده اند از ابتداء تا انتهای گفتار و کلامشان بر یک نهج و روش بوده و تخلف و تخطی از آن دیده نمی شود. اما مدعیان حُقه و کاذب چون از طرف شیطان فرستاده شده اند انواع و اقسام تخلف و تخطی در گفتارشان وجود داشته و دارد. یکی از این دست افراد جناب عباس عبدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائی است.

عبدالبهاء پیشوای بهائیان که پس از انقلاب و فروپاشی حکومت عثمانی جانی تازه گرفته بود، با آنکه به سن کهولت و پیری رسیده بود، اما با واسطه هائی توانست به قاره اروپا و آمریکا مسافرت نماید. وی در عبدالبهاء در کلیسا و کنیسه به سخنرانی پرداخت و اصول و تعالیمی به غربیان عرضه کرد که از منظر بهائیان زبده آمال و خلاصه آراء و عالیترین و منورترین احساسات مترقیه بشر می باشد چرا که از حسینعلی بهاء آن را تأسیس و جناب عبدالبهاء به کمال بساطت و اتقان آن را تبیین نموده اند.

عبدالبهاء خود در تعریف و تمجید از این تعالیم در کتاب خطابات جلد 3 صفحه 24 و 25 چنین می نویسد: ***«تعالیم حضرت بهاءالله که پنجاه سال پیش منتشر شده جامع جمیع تعالیم است و واضح و مشهود است که نجاح و فلاح بدون این تعالیم از برای عالم انسانی متسحیل و ممتنع و محال و هر فرقه ای از عالم انسانی نهایت آمال خویش را در این تعالیم آسمانی موجود و مشهود بیند. این تعالیم مانند شجریست که میوه جمیع اشجار در او موجود (است) بنحو أکمل».***

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 3

نموده ایم اقتباس نموده ایم اما مسائل اجتماعیه ما بحث تعالیم حضرت بهاءالله که پنجاه سال پیش منتشر شده جامع جمیع تعالیم است و واضح و مشهود است که نجاح و فلاح بدون این تعالیم از برای عالم انسانی مستحیل و ممتنع و محال و هر فرقه ئی از عالم انسانی

نهایت آمال خویش را در این تعالیم آسمانی موجود و مشهود بیند این تعالیم مانند شجر است که میوه جمیع اشجار در او موجود بنحو اکمل مثلا فیلسوفها مسائل اجتماعی را بنحو اکمل در این تعالیم آسمانی مشاهده می نمایند همچنین مسائل حکمیه بنحو اشرف که مقارن حقیقت است و همچنین اهل ادیان حقیقت دین را در این تعالیم آسمانی مشهوداً می بینند که بادله قاطعه و حجت واضحه اثبات می نمایند که حقیقت علاج حقیقی علل و امراض هیئت عمومی عالم انسانی است اگر این تعالیم عظیمه انتشار یابد هیئت اجتماعی ...
... را بهره و نصیبی از تعالیم بهاءالله چون این تعالیم در کنائس در مساجد در سائر معابد ملل اخری حتی بوده ئیها و کونفیشیوزیها و کلوب احزابها حتی مادیون اعلان گردد کل اعتراف نمایند که این تعالیم سبب حیات جدیدی از برای عالم انسانیست و علاج فوری ...
در آخر قول این چند کلمه مرقوم می شود و این از برای کل حجت و برهان قاطع است تفکر در آن فرمائید که قوه اراده هر پادشاه مستقلی در ایام حیاتش نافذ است و همچنین قوه اراده هر فیلسوفی در چند نفر از تلامید در ایام حیاتش مؤثر اما قوه روح القدس ... انبیا ظاهر و باهر است قوه اراده انبیا بدرجه ئی که هزاران ...

صفحه 24 و 25 خطابات عبدالبهاء جلد 3

وی در تاریخ 7 فروردین 1291 شمسی در شمردن این تعالیم داوزده گانه برای مستمعین، اولین آن را وحدت عالم انسانی دانسته، دومی را تحری حقیقت، سومی اینکه دین باید سبب الفت و محبت باشد. چهارم اینکه دین و علم توأم است. پنجم اینکه تعصب دینی و تعصب سیاسی و تعصب جنسی و تعصب وطنی هادم بنیان انسانی است. ششم مساوات حقوق رجال و نساء. هفتم تعدیل معیشت عمومی. هشتم عالم انسانی محتاج نفثات روح القدوس است و...

عبدالبهاء در توضیح اولین تعلیم این فرقه در کتاب مجموعه خطابات جلد 2 صفحه 5 می گوید: ***«اول تعلیم او (حسینعلی) وحدت عالم انسانی است. فرمود همه بندگان یک خداوند و در ظل یک مربی حقیقی. خداوند خلعت انسانیت را به دوش کلّ داده...»*** و در ادامه می گوید: ***«ثانی تعلیم بهاءالله تحری حقیقت است که اگر ملل و ادیان تحرّی حقیقت نمایند، متحد شوند».***

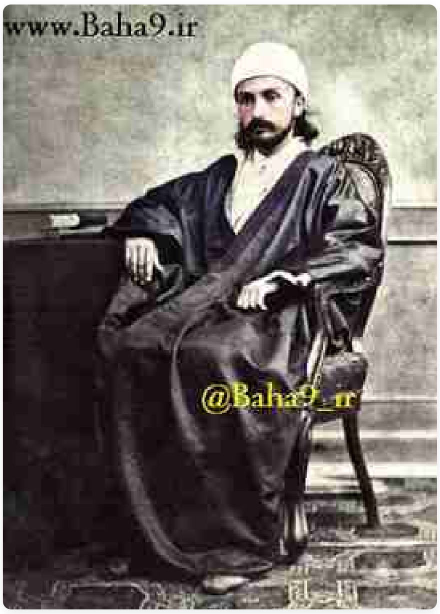

عبدالبهاء در سن 25 سالگی در ادرنه ترکیه

(۵)

کدام مسلمان کدام یهودی کدام زردشتی است

اوّل تعلیم او وحدت عالم انسانی است فرمود همه بندگان یك
خداوندند و در ظلّ یك مربّی حقیقی خداوند خلعت انسانیت را
بدوش کل داده نهایت این است یکی جاهل است باید او را دلالت
نمود طفل است باید تربیت کرد مریض است باید معالجه نمود آیا
سزاوار است مریض را بی اعتنائی کنیم و طفل را نامهربانی نمائیم

ثانی تعلیم بهاء الله تحرّی حقیقت است که اگر ملل و ادیان
تحرّی حقیقت نمایند متحد شوند حضرت موسی ترویج حقیقت کرد
وهمچنین حضرت مسیح وحضرت ابراهیم وحضرت رسول اکرم
وهمچنین حضرت مسیح وحضرت ابراهیم وحضرت رسول اکرم
باب و حضرت بهاء الله کل تأسیس ... حقیقت نمودند
[illegible]

رابع تعلیم حضرت بهاء الله این که دین و علم توأم است
دین اگر مخالف علم باشد جهل است پس باید جمیع مسائل دینیه را
مطابق علم نمود زیرا مخالف علم جهل است ... حکمت و عقل سلیم
[illegible]
خامس [illegible]
... سیاسی و تعصب ... وطنی هادم بنیان انسانی است

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 5

از آنجا که آدم دروغگو کم حافظه است، عبـدالبهاء هماننـد پـدرش میرزا حسـینعلی نوری بنیانگذار فرقه بهائیت در سـخنانش تناقض زیاد دیده می شود در حـالی که بگفته میرزا حسـینعلی بهـاء تناقض را در ساحت اقـدس مظاهر مقـدسه الهیه راهی نیست. بنابراین، این تنـاقض گوئی نشـان از بطلان این آئین ساختگی دست استعمار دارد.

عبدالبهاء 82 روز بعد از این سخنرانی در تاریخ 27 خرداد 1291 شمسی در مجمع عمومی نیویورک برخلاف سخن قبلی خود، اولین تعلیم را تحرّی حقیقت دانسته در کتاب مجموعه خطابات جلد 2 صفحه 144 می گوید: ***«اول تعلیم حضرت بهاءالله تحرّی حقیقت است باید انسان تحری حقیقت کند و از تقالید دست بکشد زیرا ملل عالم هریک تقالیدی دارند و اختلاف تقالید سبب جنگ و جدال شده است. پس باید تحری حقیقت نمود تا بنور حقیقت این ظلمات زائل شود».***

کتاب خطابات عبدالبهاء در سفر آمریکا و کانادا

(۱۴۴)

و از نورانیت دیانت محروم مانده اند و به اوهامی متشبّث اند

آنچه برهان دانائی بود دلیل نادانی گشت و آنچه که سبب علویت

عالم ... روز بروز ... ما دیانت روز بروز غلبه

غروب کند این خفّاشها پرواز کنند زیرا این ها مرغان شب اند

چون نورانیت دیانت غروب کند این ما دیون خفّاش آسا

بپرواز آیند زیرا طیور لیل اند وقتی که نور حقیقت مخفی شد اینها بپرواز آیند

باری چون ... ظلمت ...

... از افق ایران ...

حقیقت روشن ساخت حقیقت ادیان الهی را ظاهر ساخت ظلمت

تقالید را دفع نمود تعالیم جدیدی گذارد و به آن تعالیم شرق

را زنده کرد

اوّل تعلیم حضرت بهاء الله تحرّی حقیقت است باید انسان

تحرّی حقیقت کند و از تقالید دست بکشد زیرا ملل عالم هر

یک تقالیدی دارند و تقالید مختلف است و اختلاف تقالید

سبب جنگ و جدال شده است پس باید تحرّی حقیقت نمود

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 144

وی سپس به توضیح و تبیین این تعلیم پرداخته و بطور مفصل آن را برای پیروان خود تشریح می کند. جدای از اینکه این تعلیم و سایر تعالیم بهائیان در ادیان سابق مانند یهودیت، مسیحیت و اسلام نیز وجود داشته، بالاخره مشخص نشد که اولین تعلیم جناب حسینعلی بهاء وحدت عالم انسانی است یا تحری حقیقت؟

شاید کسی بگوید: اولین تعلیم وحدت عالم انسانی باشد یا تحرّی حقیقت، فرق چندانی نداشته و به اصل مطلب خللی وارد نمی کند. در حالی که چنین نیست زیرا مانند اصول دین ما که اول توحید است و دوم نبوت، کسی از مسلمانان تردید ندارد و یا مانند فروع دین که اول نماز است و دوم روزه، تمام مسلمانان جهان اتفاق نظر دارند و کسی شک ندارد. اما رهبران بهائی که این تعالیم را اصول آئین خود می شمارند، باید معین می کردند که اولین اصل، وحدت عالم انسانی است یا تحرّی حقیقت؟

عبدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائی در جلوی خانه اش در شهر بندری حیفا، فلسطین

برچسب ها: باب‌بهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تناقض در کلام عبدالبهاء

پیروان میرزا حسـینعلی بهاء که بهائی نامیـده می شونـد، عباس عبـدالبهاء که جانشـین پدرش حسـینعلی شده بود را امام اول خود می دانند و او را با القابی همچون مرکز میثاق، سـرکار آقا، غصن اعظم (بزرگترین شاخه)، سـرالله (راز خدا) خطاب قرار می دهند؛ در حالی که عبدالبهاء نیز همانند میرزا حسینعلی در آثارش تناقض و تضاد زیاد به چشم می خورد.

عبـدالبهاء در مـورد علی محمد بـاب و روشـی کـه او در پیش داشت می گویـد: «***به محبت الله حضـرت محمد قوم عرب را از اسـفل درکـات جهـل به اعلی درجـات علم رسانیـد. به محبت الله حضـرت بـاب جانفشـانی نمود و بشارت به ظهور بهاءاله داد و سینه خود را هدف هزار گلوله کرد***». (خطابات عبدالبهاء ج 1 ص 126)

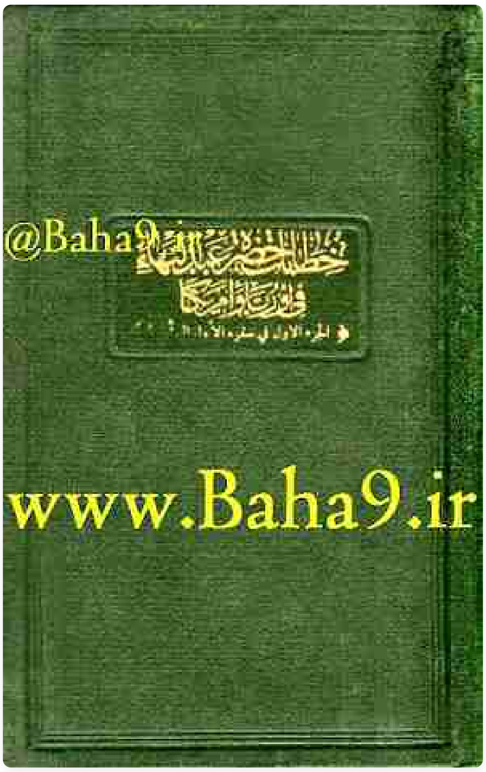

خطابات عبدالبهاء جلد 1

@Baha9.ir

میابند ٭ محبت الله سعادت سرمدیه می ... پس

خطابات عبدالبهاء ج ۱ ص ۱۲۶

محبت الله اساس تعالیم عالم انسانی است ٭ حضرت

www.Baha9.ir

محبت الله حضرت یوسف عزیز مصر شد ٭ محبت الله

حضرت موسی قوم اسرائیل را نجات داد ٭ محبت الله

حضرت مسیح حیات جاودانی بخشید ٭ محبة الله

حضرت محمد قوم عرب را از اسفل درکات جهل باعلی

درجات علم رسانید محبت الله حضرت باب جانفشانی

نمود وبشارت بظهور بهاء الله داد و سینهٔ خودرا

هدف هزار گلوله کرد ٭ محبت الله حضرت بهاء الله

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 126

اینکه پیامبر خاتم صلوات الله علیه و آله به اعتراف دوست و دشمن با اخلاق خوب و با عشق و محبتی سرشار مردم جاهل و بت پرست مکه را از آن جاهلیتی که در آن دست و پا می زد تا آنجا که دختران خود را زنده زنده در گور قرار می داد، به بالاترین درجه علم و دانش قرار داد شکی نیست؛ اما اینکه مدعی بابیت مهدویت یعنی علی محمد باب نیز چنین روشی در پیش گرفته بود و با عشق و محبت هدفش را دنبال می کرد، شکی در عدمش نداریم.

زیرا عبدالبهاء در چرخشی یک صد و هشتاد درجه ای پرده از واقعیت جریان بابیت و مدعی آن برداشته و روش و سیره او را برملا نموده و با صراحت اعلام می کند که وقتی علی محمد باب قیام کرد و کتاب بیان را عرضه داشت، منطوق این کتاب زدن گردن مخالفین، آتش زدن کتاب های کتابخانه ها، ویران و تخریب بقاع متبرکه و اماکن مقدسه و قتل عام عمومی مردم بجز بابی ها بود.

همچنانکه وی در این مورد می نویسد: «***در یوم ظهور حضرت اعلی منطوق بیان ضرب اعناق و حرق کتب و اوراق و هدم بقاع و قتل عام إلا من آمن و صدق بود***». (مکاتیب عبدالبهاء ج 2 ص 266)

٢٦٦

مکاتیب عبدالبهاء ج 2 ص 266

وأساس شریعت آن صبیح ملیح حسن اخلاق وائتلاف
ووفاق [illegible] لهذا
(من [illegible] بود)
ودر یوم ظهور جمال محمدی [illegible] وع أمر وأساس دین
[illegible]
واذلال طواغیت بود ودر یوم ظهور حضرت أعلی
منطوق بیان ضرب أعناق وحرق کتب وأوراق
وهدم بقاع وقتل عام الا من آمن وصدق بود «
امادراین دور بدیع وقرن جلیل اساس دین الله وموضوع
شریعت الله رأفت کبری ورحمت عظمی والفت باجمیع
ملل [illegible]
طوائف ونحل واعلان وحدت عالم انسانست حتی
بیگانه آشنا بود واغیار یار شمرده کرده « باجمیع افراد
بشر ازهر ملل ونحل باید بنهایت دوستی وراستی
والفت ودیانت والفت واتحاد معاملد کرده [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 266

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2

کلام عبدالبهاء از چنان شفافیت و صراحتی برخوردار است که احتیاج به راستی آزمائی نمی باشد، با نگاهی به دوران ظهور علی محمد باب در می یابیم آنچه عبدالبهاء در مورد مدعی بابیت مطرح کرده کاملاً صحیح بوده و با رجوع به کتاب بیان به صدق گفته عبدالبهاء پی می بریم.

اما آنچه ما را بر آن داشت تا در باره آن دست به قلم شویم و این وجیزه را بنویسیم تناقض گوئی جناب عبدالبهاء می باشد که در یک جا می گوید: حضرت باب به محبت الله جان فشانی کرد و در جای دیگر می گوید: وقتی علی محمد باب ظهور کرد، منطوق کتاب بیانش گردن زدن مردم بی گناه، سوزاندن کتاب ها، تخریب اماکن مقدسه و متبرکه و قتل عام عموم مردم مگر بابی ها بود.

کتاب بیان، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 198 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

این مورد تنها موردی نیست که جانشین حسینعلی بهاء در آن به تناقض گوئی روی آورده است بلکه در موارد دیگر نیز وی به چنین تناقض گوئی افتاده که از باب نمونه وی در جائی گفته بود: «***در سنه هزار و دویست و شصت در شیراز... آغاز گفتار نمود و مقام بابیت اظهار و از کلمه بابیت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزت است و دارنده کمالات بی حد و حصر... در نخستین کتابی که در تفسیر سوره یوسف مرقوم نموده در جمیع مواضع آن خطاب هائی به آن شخص غائب که از او مستفید و مستفیض بوده نموده از جمله این عبارت است: یا بقیة الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السبّ فی سبیلک و ما تمنیت إلا القتل فی محبتک***». (مقاله شخصی سیاح ص 2)

تدیّن و تعبّد و صلاح و تقوی و به این صفات منظور نظر ناس بوده و

در سنهٔ هزارودویست و شصت در سنّ بیست و پنج در شیراز در روش و حرکت و اطوار و حالات او آثاری نمودارشد که آشکار گردید شوری در سر و پروازی دیگر در زیر پر دارد. آغاز گفتار نمود و مقام بابیّت اظهار و از کلمهٔ بابیّت مراد او چنان بود که من واسطهٔ فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پردهٔ عزّت است و دارندهٔ کمالات بی حصروحدّ، به ارادهٔ او متحرّکم و به حبل ولایش متمسّک. ودر نخستین کتابی که در تفسیر سورهٔ یوسف مرقوم نموده، در جمیع مواضع آن خطابهائی به آن شخص غائب که از او مستفید ومستفیض بوده، نموده و استمداد در تمهید مبادی خویش جسته و تمنّای فدای جان در سبیل محبّتش نموده، از جمله این عبارت است:

" یا بقیّة الله قد فدیت بکلّی لک و رضیت السّبّ فی سبیلک و ما تمنّیت الاّالقتل فی محبّتک و کفی بالله العلیّ معتصماً قدیما".

[illegible] عربی [illegible] انتظار [illegible] شخص کرده و این کتب را صحائف الهامیّه و کلام فطری نامیده و عند التحقیق معلوم شد که دعوای وحی فرشته نداشته و چون درمیان مردم مشهور به عدم تعلیم و [illegible] بوده، در نظر [illegible] خارق العاده جلوه کرده، [illegible] شدید اظهار

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 2 مقاله شخصی سیاح عبدالبهاء

مقاله شخصی سیاح از عبدالبهاء

با توجه به اینکه آن شخص غائبی که در پس پرده غیبت است و علی محمد از آن شخص مستفید و مستفیض می شود، بدون شک امام دوازدهم شیعه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است چرا که علی محمد در همان کتاب تفسیر سوره یوسف بارها نام او و پدرانش را برده و خود را عبد و خدمتگزار او معرفی نموده است، اما بهائیان آن شخص غائب را میرزا حسینعلی بهاء می دانند که در زمان حیات باب زندگی می کرد و علی محمد او را مورد خطاب خود قرار می داد.

در عین حال این عبارت جناب عبدالبهاء از مقام بابیت علی محمد باب زبان گشوده و او را واسطه فیض از شخص بزرگواری می کند که در پس پرده غیبت قرار دارد. اما با کمال تعجب در جای دیگر علی محمد باب را پیامبر اولوالعزمی می شمارد که در میان انبیای الهی قرار دارد. وی در این زمینه می نویسد:

«کلیه انبیاء بر دو قسمند قسمی نبی بالاستقلالند و متبوع قسمی دیگر غیر مستقل و تابع... آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده اند، مانند حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت اعلی و جمال مبارک». (مفاوضات عبدالبهاء ص 116)

انجامد • شما خود فکر وتعمق نمائید بحقیقت این مطلب پی برید •

(مج) کلیه انبیا بر دو قسمند

سوءال

﴿ کلیه انبیا بر چند قسمند ﴾

جواب

کلیه انبیا بر دو قسمند قسمی نبی بالاستقلالند ومتبوع وقسمی دیگر غیر مستقل وتابع • انبیای مستقله اصحاب شریعتند ومؤسس دور جدید که از ظهور آنان عالم خلعت جدید بوشد وتاسیس دین جدید شود وکتاب جدید [illegible] فیض از حقیقت الوهیت نمایند [illegible] مانند آفتاب که بذاته لذاته روشن است وروشنی از لوازم ذاتی آن مقتبس از کوکبی دیگر نیست [illegible] قسمی دیگر [illegible] مستقل اقتباس فیض از انبیای مستقله نمایند واستفاده نور هدایت از نبوت کلیه کنند مانند ماه که بذاته لذاته روشن وساطع نه ولی اقتباس انوار از آفتاب نماید آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده اند مانند حضرت ابراهیم حضرت موسی حضرت مسیح وحضرت محمد وحضرت اعلی وجمال مبارک واما قسم ثانی که تابع ومروجند مانند سلیمان وداود واشعیا وارمیا وحزقیال از انبیای [illegible] مؤسس بودند یعنی [illegible] شریعت [illegible] جدید [illegible] واخلاق [illegible] را تبدیل [illegible] جدید [illegible] کور جدید شدو تشکیل دین جدید گردید • ظهور آنان مانند موسم ربیع است که جمیع کائنات ارضیه خلعت جدید بوشند وحیات جدید

مفاوضات ص 116

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

صفحه 116 مفاوضات عبدالبهاء

کتاب مفاوضات عبدالبهاء

همانطور که ملاحظه می کنید عبدالبهاء در بیان پیامبران الهی که دارای کتاب بودند و دین آنها ناسخ ادیان گذشته بوده است نام علی محمد باب را هم ذکر می کند گویا یادش رفته که در جای علی محمد را باب شخص غائبی برشمرده که آرزوی قتل و کشته شدن در راه او را آرزوی خود می دانست اما در اینجا او نه تنها باب نیست بلکه دو پله بالاتر قرار گرفته آن هم پیامبر خداست نه یک پیامبر معمولی بلکه در فهرست انبیای اولوالعزم الهی هم قرار دارد. انسان از این همه تناقض سر درد می گیرد.

برچسب ها: بهاءالله‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تناقض گوئی تمام نشدنی علی محمد باب

انسان های وارسته و الهی در صحبت کردن و در ارتباطات خویش هیچگاه دو پهلو سخن نگفته و تناقضی در کلامشان دیده نمی شود چرا که این روش جایگاه آنان را در میان مردم به سرعت تنزل داده و موقعیت اجتماعی شان را از دست می دهند. علی محمد باب که در جلسه محاکمه اش در تبریز ادعای مهدویت نمود، برهانش را آیات الهی عنوان نمود که از زبان او جاری می شود.

وقتی ملامحمد به باب اعتراض نمود که قواعد صرف و نحو عربی را مراعات نکردی؟ در جوابش گفت: «***من امی هستم و تحصیل علوم رائجه را نکرده ام و آنچه بر لسانم جاری می شود بالفطره بوحی الهی است ولکن شما علما که مدعی تحصیل قواعد صرف و نحو هستید و آن را به این درجه معتبر می شمارید بگوئید چگونه در آیات قرآن که بلسان قوم نازل شده در پاره ای از کلمات رعایت قوانین صرف و نحو متداول در لسان عرب ملحوظ نگردیده***». (نقطه أولی ص 291)

کتاب نقطه أولی، تألیف: محمد علی فیضی

نقطه أولی ص ۲۹۱

... تلاوت فرمودند و همچنین قسمتی از آیات
نازله از قلم ... دعوت
فرمودند علمای ... و مناقشه
را گذاشته ... درباره علامات و آثار مرویه در احادیث و اخبار
که قائم باید داشته باشد گفتگو نمودند و ملا محمد گفت اگر
شما در ادعای خود صادق میباشید در وصف این مجلس و
... اجتماع آیاتی ... تا ولیعهد و علمای
حاضر در این مجمع بصحت دعوت شما شهادت دهند حضرت
اعلی موافقت فرموده و با ادای این جمله "بسم الله الرحمن
الرحیم الحمد لله الذی خلق السموات والارض" شروع بنزول
آیات فرمودند ملا محمد اعتراض نموده با ایرادات صرف ونحوی
پرداخت و اعراب کلمات را ناصحیح ... آنحضرت
با نهایت صبر و سکون با آرامی و لحن جذاب خود بهریک از
ایرادات پاسخ مناسبی ادا فرموده درباره ایرادات صرف
ونحوی فرمودند من امی هستم و تحصیل علوم رایجه را نکرده ام
وآنچه برلسانم جاری میشود بالفطره بوحی الهی است ولکن
شما علماکه مدعی تحصیل قواعد صرف و نحو هستید و آنرا
باین درجه معتبر میشمارید بگوئید چگونه درآیات قرآن که
بلسان قوم نازل شده درباره ئی از کلمات رعایت قوانین صرف
و نحو متداول در لسان عرب ملحوظ نگردیده (۱) و ضمنا

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 291 کتاب نقطه أولی فیضی

در باره این سخنان چند اشکال وارد است. اولاً وی گفت من أمی هستم به این معنا که در جائی تحصیل ننموده ام؛ در حالی که در قسمت تحصیلات رهبران بهائی تا به حال 10 سند و مدرک از کتب فرقه بهائیت آوردیم که دروغگوئی وی را برملا می سازد که وی هم در مکتب خانه شیراز و هم در کربلا نزد سید کاظم رشتی تلمذ نموده است.

ثانیاً اگر آنچه بر زبان او جاری شده وحی الهی باشد، چطور ممکن است همان خدائی که قرآن را در کمال فصاحت و بلاغت نازل نموده و مطابق با قواعد صرف و نحو و ادبیات عرب است، حال چنین آیاتی مغلوط و مغشوش و برخلاف قواعد ادبیات عرب نازل نموده است؟ آیا فرشته ای که واسطه نزول وحی به او بوده اشتباه نموده یا آنچه که بر زبان وی جاری شده تراوشات فکری مخصوص به خود اوست؟

ثالثاً وی با کمال وقاحت مدعی شده در آیات قرآن نیز در پاره ای از کلمات رعایت قوانین صرف و نحو متداول در لسان عرب لحاظ نسده یعنی آیات قرآن خطا در آن است! در حالی که خود در آثارش در مورد قرآن چنین گفته است:

«***در زمان نزول قرآن افتخار کل به فصاحت کلام بود از این جهت خداوند قرآن را به اعلی علو فصاحت نازل فرمود و او را معجزه رسول الله قرار داد و در قرآن خداوند اثبات حقیت رسول الله و دین اسلام را نفرموده الا بآیات که اعظم بینات است و دلیل بر اعظمیت آن آنکه کل بحروف هجائیه تکلم می کنند و خداوند عالم کلمات قرآنیه را بشأنی نازل فرموده که اگر ما علی الارض جمع شوند و بخواهند آیه در مقابل آیات قرآن بیاورند نمی توانند و کل عاجز می شوند***». (بیان فارسی ص 10)

ملخص این باب آنکه خداوند عالم عز شأنه در هر کور بآنچه اعلی علو اهل آن کور تفاخر مینمایند حجت را
نازل میفرماید چنانچه در زمان نزول قرآن افتخار کل بفصاحت کلام بود ازاین جهت خداوند
قرآن را با علی علو فصاحت نازل فرمود و او را معجزه رسول الله ص قرار داد و در قرآن خداوند
اثبات حجیت رسول الله ص و دین اسلام را نفرموده الا بآیات که اعظم بینات است و دلیل بر
حقیت آن آنکه کل بحروف سبحانیه تکلم میکنند و خداوند عالم کلمات قرآنیه را بنائی نازل فرموده که
اگر ما علی الارض جمع شوند و بخواهند آیه در مقابل آیات قرآن بیاورند نمیتوانند و کل عاجز شوند

صفحه 10 کتاب بیان علی محمد باب

کتاب بیان، تألیف: علی محمد شیرازی

طبق این اعتراف باب خداوند متعال قرآن را با چنان فصاحت و بلاغتی نازل نمود که الان بعد از 14 قرن نیز هنوز کسی نتوانست مانند سوره های قرآن بیاورد یا در آیات آن تشکیک وارد کند چرا که تمامی آیات الهی مطابق اسلوب و قواعد علمی صرف و نحو عرب بوده تا آنجا که تمام مخالفین اسلام و پیامبر خاتم (ص) حتی خود مدعی مهدویت نیز آن را قبول داشته و بدان تصریح دارد.

بنابراین روشن است که آنچه علی محمد بر زبان خود جاری رانده و نام آن را آیات الهی نامیده بود، نه تنها آیات الهی نبوده بلکه وی از پیش خود ساخته و پرداخته و به خورد مردم جاهل و ساده که از قواعد و ادبیات عرب چیزی نمی دانستند داده و نام آن را وحی نامیده است. و الا وحی الهی مطابق لسان قوم است و خطائی در آن دیده نمی شود.

این مورد تنها مورد تناقض گوئی باب نبوده که از وی دیده شده است چرا که وی در ابتدای ظهورش به ملاحسین بشروئی گفته بود: «***الله قد قدر أن یخرج ذلک الکتاب فی تفسیر احسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علی عبده لیکون حجة الله من عند الذکر علی العالمین بلیغا***». (احسن القصص ص 1)

أحسن القصص تأليف: علی محمد شيرازی

صفحه اول أحسن القصص علی محمد باب

ترجمه: خداوند مقدر کرده است که این کتاب قیوم الأسماء در تفسیر أحسن القصص از طرف محمد بن الحسن امام زمان (عج) بر این نوکرش داده شود تا دلیلی باشد از طرف خدا بر عالمیان. چطور وی در اینجا خود را عبد و غلام امام زمان دانسته، اما در مجلس محاکمه وقتی از او می پرسند حرف حساب شما چیست و ادعای واقعی خود را بیان کنید، وی با کمال شگفتی خود را همان مهدی موعود مسلمانان خوانده و گفته است:

«***منم آن قائمی که مدت هزار سال است منتظر ظهور او می باشید و به شنیدن اسمش قیام نموده مشتاق زیارت و لقای او بوده اید. منم نقطه مشیت اولیه و محل نزول آیات و بینات الهیه***». (نقطه أولی ص 290)

حضرت نقطه أولی ص 290

فراگرفته بود. جلالت و عظمت معنوی و نورانیت آنحضرت
چشمها [illegible] نقطه ومحل
جلوس آ[illegible]کی ازتسلط
وقدرت خارق العاده ودرعین حال مظلومیت کُبریٰ ومعصومیت
مبارك بود نظر دوخته بودند وکسی قدرت تکلم درخود نمی‌دید
درا[illegible]
[illegible]
ادای کلماتی تملق آمیز نسبت به ولیعهد روبآنحضرت نمود
گفت :

آقاسید حقیقت مطلب و ادعای شما چیست ؟
حضرت أعلیٰ درجواب او با کمال صراحت فرمودند :
" منم آن قائمی که مدت هزارسال است منتظر ظهوراومیباشید
وبشنیدن اسمش قیام نموده مشتاق زیارت و لقای اوبوده اید
منم نقطه مشیّت اولیّه ومحل نزول آیات و بیّنات الهیه "

چون علما وحاضرین درمجلس این ادعای عظیم رامبنی برادعای
[illegible]
[illegible]
برزبان آورده بشدت برخاش نمود ولی ملامحمود بهتر آن دید
که بر رسالت آنحضرت اعتراض کند لذا او [illegible] دیگر با حالتی
ممزوج از خشم و [illegible] دلیل وبرهان ازآنحضرت خواستند
حضرت اعلی [illegible] آیات که [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 290 حضرت نقطه أولی فیضی

کتاب نقطه أولی، تألیف: محمد علی فیضی

چنین تناقض گوئی در بیانات مـدعیان حُقه کم نبوده و نیست و این موارد از باب مشت نمونه خروار برای شـما کاربران عزیز ذکر کردیم. کسانی که خواهان موارد بیشتر از تناقضات باب و بهاء هستند، به قسمت تناقضات رهبران بهائی در همین وبسایت بهائیت شناسی مراجعه نماینـد. در عین حـال تعجب از بهائیانی است که چنین تناقض گوئی را از رهبرانشان دیـده انـد اما چشم برهم گذاشـته و لب فرو بسته اند.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تناقض گوئی عبدالبهاء

تعالیم دوازده گانه فرقه بهائیت که تحرّی حقیقت یکی از آنهاست، بعنوان مهمترین دستاورد اجتماعی این آئین بشمار می آید و در نزد بهائیان نیز جایگاه مهم و ارزشمندی دارد بحدی که آنان از داشتن چنین تعلیمی به خود بالیده و به آن افتخار می کنند. مبلغین بهائی به تبع رهبران خود چنان در توصیف این تعالیم سخن پراکنی کرده اند، که گوئی اندیشه بهائی جز این تعالیم دوازده گانه چیزی نیست.

عبدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائی معتقد است این تعالیم افاضات ناب و فرمایش های بی بدیلی است که تا قبل از ظهور امر بهائی، در هیچ کجای این عالم کسی از آن صحبتی نبوده و رودخانه ای است که فقط از چشمه سار جناب میرزا حسینعلی نوری جاری گشته و در گلزار گفته های وی پیچ و تاب خورده و اینک جمیع عالم بشریت را شست و شو و عطرآگین نموده است.

وی معتقد است اگر ندای میرزا حسینعلی مازندرانی و آوای دلنشین او نبود، این آموزه ها هیچگاه به گوش کسی نمی رسید و جان و روح عالم را نوازش نمی داد. عبدالبهاء در کتاب مکاتیب جلد 3 صفحه 114 می گوید: ***«این تعالیم پیش از ظهور بهاءالله کلمهء از آن در ایران مسموع نشده است. این را تحقیق فرمائید تا بر شما ظاهر و آشکار شود».***

-

مكاتيب عبد البهاء

الجزء الثالث

در مصر محروسه سنه ١٣٤٠ هجريه = ١٩٢١ ميلاديه

(حقوق الطبع محفوظة له)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3

-

مکاتیب ج 3 ص 114

وبنام خویش خطابه نمود وانتشار داد • وحال آنکه عینا عبارت

[illegible]

[illegible]

مستشرقین شدند • شما این نکته را ملاحظه داشته باشید •

زیرا این تعالیم پیش از ظهور بهاء الله کلمهٔ از آن در ایران مسموع

نشده بود • این را تحقیق فرمائید تا بر شما ظاهر وآشکار شود

بعضی نفوس طوطی صفتند • هر صدائیرا بیاموزند وآن

آوازرا بخوانند • ولکن خود از آنچه میگویند بیخبرند •

وفرقهٔ در [illegible] الآن عبارات از [illegible] معدوده هست که اینهارا

[illegible]

از حضرت باب بیخبرند • تعالیم خفیهٔ دارند که بکلی مخالف تعالیم

بهاء الله است • ودر ایران مردم میدانند • ولی چون باروپ آیند

تعالیم خویش را مخفی دارند • تعالیم حضرت بهاء الله را بر لسان

رانند • [illegible]

[illegible]

ایشان میگویند مستفاد از کتاب بیانست وکتاب بیان

از حضرت باب • شما چون ترجمهٔ کتاب بیان که در ایران شده

بدست آرید تحقیقت پی میبرید که تعالیم بهاء الله بکلی [illegible]

تعالیم این فرقه [illegible] از این نکته غفلت کنید [illegible]

[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مکاتیب عبدالبهاءجلد 3 صفحه 114

آیا عبدالبهاء بعنوان دومین رهبر فرقه بهائیت و جانشین میرزا حسینعلی مازندرانی در گفتارش صادق است؟ آیا به راستی این تعالیم بعنوان آموزه بهائیان با تولد میرزا حسینعلی نوری در سال 1196 شمسی متولد شد و تا قبل از او، سخنی از آن در عالم شنیده نشده بود؟

آیا برای این تعالیم هیچ مثل و مانندی در ادیان گذشته نمی توان پیدا کرد؟ آیا واقعاً مؤسس و بنیانگذار فرقه بهائیت این تعالیم دوازده گانه را کشف نموده اند؟ اگر چنین است که مبین ومفسر آثار حسینعلی بهاء می گوید، پس چطور عبدالبهاء خود در کتاب خطابات جلد 1 صفحه 18 می گوید: ***«حضرت بهاءالله تجدید تعالیم فرمود...».***

•

خطابات حضرة عبدالبهاء
فی اوربا وامریکا
﴿ الجزء الاول فی سفره الأول الی أوربا ﴾
(چاپ اول بسعی فانی)
(در مصر سنة ۱۳۴۰ هجریه — ۱۹۲۱ میلادیه)
﴿ حقوق الطبع محفوظة له ﴾

خطابات عبدالبهاء جلد 1

-

۱۸

وروز خدارا شکر کنید که بچنین فیضی فائز شدید

خطابات جلد 1 ص 18

هوالله

تحیت محترمانهٔ مرا بجمعیت تیاسفی برسان • و بکوشید فی الحقیقه خدمت بوحدت عالم انسانی [illegible] زیرا [illegible] درگاه احدیت مقبول است • زیرا جمیع انبیای الهی در وحدت عالم انسانی کوشیدند و خدمت بعالم انسانی کردند • زیرا اساس تعالیم الهی وحدت عالم انسانیت • حضرت موسی [illegible] بوحدت انسانی نمود • حضرت مسیح [illegible] علیه السلام وحدت انسانی نمود • انجیل و تورات و قرآن اساس وحدت انسانی تاسیس نمودند • شریعت الله یکی است و دین الله یکی • و آن الفت و محبت است حضرت بهاءالله تجدید تعالیم انبیا فرمود و اساس دین الله را اعلان نمود ملل

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 18

براستی تجدید تعالیم انبیاء چه معنائی دارد؟ جز این است که میرزا حسینعلی بهاء آموخته های پیام آوران گذشته را به پیروان خویش یادآوری نموده است؟ جز این است که رهبر بهائیان متذکر همان تعالیمی شده اند که در مکاتب قبل از اسلام نیز در میان امت های گذشته مطرح بوده است؟

اگر اینگونه است که قطعاً همین طور است، زیرا خود عبدالبهاء در همان صفحه 18 چند سطر قبل در مورد وحدت عالم انسانی که یکی از این تعالیم دوازده گانه بهائیان است، چنین می گوید: ***«اساس تعالیم الهی وحدت عالم انسانیست. حضرت موسی خدمت به وحدت انسانی نمود. حضرت مسیح وحدت عالم انسانی تأسیس کرد. حضرت محمد اعلان وحدت انسانی نمود. انجیل و تورات و قرآن أساس وحدت انسانی تأسیس نمودند».***

•

عبدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائیت

-

— ۱۸ —

وروز خدارا شکر کنیدکه بچنین فیضی فائز شدید

﴿نطق مبارک [illegible] رمضان ۱۳۲۹ در [illegible] ۱۹۱۱ سپتمبر﴾
([illegible])

هو الله

تحیت محترمانهٔ مرا بجمعیت تیاسفی برسانید و بکوشید [illegible]
[illegible] خدمت بوحدت [illegible] انسانی نموده اید ، زیرا
[illegible] در [illegible]
احدیت مقبول است ، زیرا جمیع انبیای الهی در وحدت
عالم انسانی کوشیدند و خدمت بعالم انسانی کردند ، زیرا
اساس تعالیم الهی وحدت عالم انسانیست ، حضرت
موسی خدمت بوحدت انسانی نمود ، حضرت مسیح
وحدت عالم انسانی تاسیس کرد ، حضرت محمد اعلان
وحدت انسانی نمود ، انجیل وتورات وقرآن اساس
وحدت انسانی تاسیس نمودند ، شریعت الله یکی است ودین
الله یکی ، وآن الفت ومحبت است ، حضرت بهاء الله تجدید
تعالیم انبیا فرمود واساس دین الله را اعلان نمود ، [illegible]

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 18

این تناقض گوئی رهبر بهائیان چه راه حلی دارد؟ چرا رهبران بهائی به چنین تناقض گوئی افتاده اند؟ چرا عبدالبهاءبه این راحتی دروغ می گوید و افکار پیروان جاهل خود را دستمایه خود قرار می دهد؟ چرا جانشین حسینعلی بدون فکر و بدون در نظر گرفتن تمامی جوانب، چنین سخن متناقض و بی پایه ای را بر زبان رانده است؟ آیا جز این است که این فرقه نه یک مکتب الهی، بلکه یک آئین دست ساز استعماری است؟

برچسب ها: باببهاءاللهتعالیم دوازده گانهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تناقض گوئی علی محمد باب

یکی از چیزهائی که دروغگوئی افراد را لـو می دهـد و رسوایشـان می کنـد، تنـاقض در سـخنانی است که در زمـان هـای مختلف با عناوین متضادی گفته شده و خود از سـخنان گذشته شان نیز خبر ندارند و بدین طریق خود را مضحکه عموم و رسوای خلائق نموده و آبروی نداشته خود را بر باد می دهند.

علی محمد شـیرازی مدعی بابیت و مهدویت طبق آنچه که تاریخ فرقه بهائیت بیان می کند، در ابتدای کار که ظهور نمود، نزد ملاحسـین بشروئی از شاگردان سید کاظم خود را باب الله و باب موعود خواند! همچنانکه اشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی صفحه 50 می نویسد: «***شما اول کسی هستید که به من مؤمن شده اید من باب الله هستم و شما باب الباب***».

تلخیص تاریخ نبیل زرندی اشراق خاوری

مطالع الانوار

حدیث شریف " اعددت لعبادی الصالحین ما لا رأت عین و لا سمعت أذن و لا خطر علی قلب بشر " را واضح و آشکار میدیدم. غلام حبشی از تاثیر تربیت آن بزرگوار نصیب وافری داشت و در نظر من دارای مقام بلندی بود محبت و [illegible] رفتار میزبان بزرگوار [illegible] خودش بود از کس دیگری [illegible]

[illegible] کامل شاهد [illegible]

بود که احتیاجی بسایر شئون نداشت. من گرفتار سحر بیان میزبان مهربان خودم بودم نمیدانستم چه وقت و هنگام است از دنیا بی خبر و همه

(قرآن ۲۵: ۳۲) کاملاً مشهود بود و سرّ " لا یسمعون فیها لغواً و لا تاثیماً إلاّ قیلاً سلاماً سلاماً " (قرآن ۵٦: ۲٦،۲۵) واضح و آشکار بود و معنای " دعویهم فیها سبحانک اللهمّ و تحیّتهم فیها سلامٌ و آخر دعویهم إن الحمدلله ربّ العالمین " (قرآن ۱۰: ۱۱) از هر جهت پدیدار بود.

آن شب خواب بچشم من نیامد بنغمات صوت روح افزای [illegible] و بست و بل[illegible] از جانفز[illegible] [illegible] یعنی تفسیر یوسف [illegible] هوش مرا داده [illegible] لذت میبردم [illegible] حین مناجات بالحنی دلربا بعد از هر چند جمله این آیات قرآنیه (۳۷: ۱۸۰-۱۸۲) را مکرّر تلاوت می فرمودند " سبحان ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون و سلامٌ علی المرسلین و الحمدلله ربّ العالمین " بعد فرمودند شما اول کسی هستید که بمن مؤمن شده اید من باب الله هستم و شما باب الباب باید ۱۸ نفر بمن مؤمن بشوند باین معنی که ایمان آنها نتیجه تفحّص و جستجوی خود آنها باشد بدون اینکه کسی آنها را از اسم و رسم من آگاه کند باید مرا

صفحه 50 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

علی محمد باب که چهار سال با همین عنوان تعدادی از شاگردان سید کاظم را به دور خود جمع نمود، در سال پنجم از ظهورش نزد شیخ علی عظیم خود را نه باب بلکه امام دوازدهم شیعیان معرفی نمود که این ادعا تعجب عظیم را به دنبال داشت.

همچنانکه محمد علی فیضی از مبلغین فرقه بهائیت از علی محمد باب نقل می کند که به عظیم گفت: «***حضرت أعلی قبل از ورود به شهر*** (تبریز) ***جناب عظیم را آگاه فرمودند که در مجلس ولیعهد و حضور علما مقام خود را صریحاً به عنوان قائم موعود إعلام و ندای حق را به سمع آنها خواهند رسانید. جناب عظیم إبتدا از شنیدن چنین إدعای بزرگ سخت آشفته و نگران گردید***». (حضرت نقطه أولی ص 286)

۲۸۶

وحضرت اعلی قبل از ورود بشهر جناب عظیم را آگــاه فرمودند که درمجلس ولیعهد وحضور علما مقام خود راصریحاً بعنوان قائم موعود اعلام و ندای حق را بسمع آنهــا خواهند رسانید • جناب عظیم ابتدا از شنیدن چنین ادعای بـزرگ سخت آشفته و نگران گردید و شب را تاصبح براز و نیـاز و

فرمودند ادعای اینمقام آنقدر عظیم است که شخص مانند

کتمان بسمع اهل فواد برساند •

بقیه از صفحه قبل :

اناث و ذکور باستقبال او شتافته او را باکمال طمطراق واجلال وارد شهر کردند

صفحه 286 حضرت نقطه اولی فیضی

کتاب حضرت نقطه اولی تألیف: محمئ علی فیضی

مجد علی فیضی از مؤلفین این فرقه سـپس از پرسـش و پاسخ علی محمد باب در مجلس تبریز سـخن گفته و گوشه ای از آنچه در آن مجلس گذشـته را بیان داشته می نویسد: «***آقا سـید حقیقت مطلب و ادعای شما چیست؟ حضرت أعلی در جواب او*** (نظام العلماء) ***با کمال صراحت فرمودند: منم آن قائمی که مدت هزار سال است منتظر ظهور او می باشید و به شـنیدن اسـمش قیام نموده مشـتاق زیارت و لقای او بوده اید منم نقطه مشـیت اولیه و محل نزول آیات و بینات الهیه***». (حضرت نقطه اولی ص 290)

کتاب حضرت نقطه اولی تألیف: محمئ علی فیضی

۲۹۰

حضرت نقطه أولی ص 290

فراگرفته بود. جلالت و عظمت معنوی و نورانیت آنحضرت

چشمها ... ... نقطه ومحل

جلوس آ... ... کی ازتسلط

وقدرت خارق العاده ودرعین حال مظلومیت کبری ومعصومیت

مبارک بود نظر دوخته بودند وکسی قدرت تکلم درخود نمی‌دید

در این حال ... رئیس این مجلس بود

... و ... با اظهار

ادای کلماتی تملق آمیز نسبت به ولیعهد روبآنحضرت نمود

گفت:

آقاسید حقیقت مطلب و ادعای شما چیست؟

حضرت أعلی درجواب او با کمال صراحت فرمودند:

"منم آن قائمی که مدت هزارسال است منتظر ظهوراو میباشید

وبشنیدن اسمش قیام نموده مشتاق زیارت و لقای او بوده اید

منم نقطه مشیّت اولیّه ومحل نزول آیات و بیّنات الهیه"

چون علما وحاضرین درمجلس این ادعای عظیم را مبنی برادعای

... منقلب ... آنحضرت

... بشدت ...

بزبان آورده بشدت برخاش نمود ولی ملامحمود بهتر آن دید

که بر رسالت آنحضرت اعتراض کند لذا او ... دیگر با حالتی

ممزوج از خشم و ... دلیل وبرهان از آنحضرت خواستند

حضرت أعلی ... که ...

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 290 کتاب حضرت أعلی فیضی

با چنین تناقض در سخنان علی محمد باب، جناب عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت و همچنین پدرش میرزا حسینعلی نوری مؤسس و بنیانگذار فرقه بهائیت نیز در مورد علی محمد باب نظر واحدی نداشته و هر کدام به ظن خودشان مقامی را برای مدعی بابیت و مهدویت می تراشند و به پیروانشان می گویند.

عبدالبهاء در کتاب مقاله شخصی سیاح صفحه 2 می نویسد: «***در سنه هزار و دویست و شصت در سن بیست و پنج در شیراز در روش و حرکت و اطوار و حالات او آثاری نمودار شد که آشکار گردید شوری در سر و پروازی دیگر در زیر پردارد. آغاز گفتار نمود و مقام بابیت اظهار و از کلمه بابیت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزت است و دارنده کمالات بی حصر و حد به اراده او متحرّکم و به حبل ولایش متمسّک. و در نخستین کتابی که در تفسیر سوره‌ء یوسف مرقوم نموده، در جمیع مواضع آن خطاب هائی به آن شخص غائب که از او مستفید و مستفیض بوده، نموده و استمداد در تمهید مبادی خویش جسته و تمنّای فدای جان در سبیل محبّتش نموده، از جمله این عبارت است: یا بقیّة الله قد فدیت بکلّی لک و رضیت السّبّ فی سبیلک و ما تمنّیت الاّ القتل فی محبتک و کفی بالله العلیّ معتصماً قدیماً***».

مقاله شخصی سیاح، تألیف: عبدالبهاء

تدیّن و تعبّد و صلاح و تقویٰ و به این صفات منظور نظر ناس بوده و

در سنهٔ هزارودویست و شصت در سنّ بیست و پنج در شیراز در روش و حرکت و اطوار و حالات او آثاری نمودارشد که آشکار گردید شوری در سر و پروازی دیگر در زیر پر دارد. آغاز گفتار نمود و مقام بابیّت اظهار و از کلمهٔ بابیّت مراد او چنان بود که من واسطهٔ فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پردهٔ عزّت است و دارندهٔ کمالات بی حصروحدّ، به ارادهٔ او متحرّکم و به حبل ولایش متمسّک. ودر نخستین کتابی که در تفسیر سورهٔ یوسف مرقوم نموده، در جمیع مواضع آن خطابهائی به آن شخص غائب که از او مستفید ومستفیض بوده، نموده و استمداد در تمهید مبادی خویش جسته و تمنّای فدای جان در سبیل محبّتش نموده، از جمله این عبارت است:

"یا بقیّة‌الله قد فدیت بکلّی لک و رضیت السّبّ فی سبیلک و ما تمنّیت الاّالقتل فی محبّتک و کفی بالله العلیّ معتصماً قدیما".

[illegible] کرده و این کتب را صحائف الهامیّه و کلام فطری نامیده و عند التّحقیق معلوم شد که دعوای وحی فرشته نداشته و چون درمیان مردم مشهور به عدم تعلیم [illegible] بوده، در نظر [illegible] خارق العاده جلوه کرده، [illegible] شدید اظهار

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

۲

صفحه 2 مقاله شخصی سیاح عبدالبهاء

عبدالبهاء که در این عبارت علی محمد را واسطه شخص غائبی معرفی کرده و با لقب یا بقیة الله که از القاب خاص حضرت مهدی موعود امام دوازدهم شیعیان جهان است معرفی نموده اما با کمال تعجب همین عبدالبهاء در کتاب مفاوضات علی محمد را یکی از انبیای اولوالعزم شمرده و در صفحه 116 مفاوضات می نویسد:

پیشوای دوم فرقه بهائیت انبیای الهی را به دو قسم تقسیم نموده قسم اول انبیای مستقل و اولوالعزم و قسم دوم انبیای غیر مستقل. وی سپس علی محمد باب و پدرش میرزا حسینعلی مازندرانی را در ردیف انبیای مستقل و اولوالعزم شمرده در صفحه 116 مفاوضات می گوید: «***آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده اند مانند حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت مسیح و حضرت محمد (ص) و حضرت اعلی و جمال مبارک***».

انجامد • شما خود فکر وتعمق نمائید بحقیقت این مطلب پی برید •

(مج) کلیه انبیا بر دو قسمند

سوءال

﴿کلیه انبیا بر چند قسمند﴾

جواب

کلیه انبیا بر دو قسمند قسمی نبی بالاستقلالند ومتبوع وقسمی دیگر غیر مستقل وتابع • انبیای مستقله اصحاب شریعتند ومؤسس دور جدید که از ظهور آنان عالم خلعت جدید بوشد وتاسیس دین جدید شود وکتاب جدید [illegible] فیض از حقیقت الوهیت نمایند [illegible] مانند آفتاب که بذاته لذاته روشن است وروشنی از لوازم ذاتی آن مقتبس از کوکبی دیگر نیست [illegible] وقسمی دیگر [illegible] مستقل اقتباس فیض از انبیای مستقله نمایند واستفاده نور هدایت از نبوت کلیه کنند مانند ماه که بذاته لذاته روشن وساطع نه ولی اقتباس انوار از آفتاب نماید آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده اند مانند حضرت ابراهیم حضرت موسی حضرت مسیح وحضرت محمد وحضرت اعلی وجمال مبارک واما قسم ثانی که تابع ومروجند مانند سلیمان و[illegible]ود و[illegible]رمیا وحزقیال [illegible] از انبیای [illegible] بودند یعنی [illegible] شریعت [illegible] واخلاق [illegible] مرمه را تبدیل [illegible] ترویج نمودند کور جدید شد وتشکیل دین جدید گردید • ظهور آنان مانند موسم ربیع است که جمیع کائنات ارضیه خلعت جدید پوشند وحیات جدید

مفاوضات ص 116
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 116 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

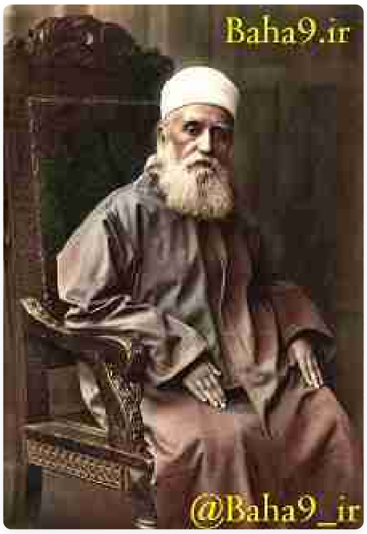

عبدالبهاء جانشین میرزا حسینعلی بهاء

میرزا حسینعلی نوری مازندرانی پیامبر فرقه بهائیت برخلاف فرزندش علی محمد باب را نه واسطه ای از طرف حضرت بقیة الله الاعظم و نه پیامبر الهی بلکه او را خود امام دوازدهم شیعیان دانسته که در شیراز قیام نمود اما به دستور امیرکبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه قاجار در تبریز به دار مجازات آویخته و ادعام گردید.

میرزا حسینعلی نوری در صفحه 7 کتاب اشراقات خود می نویسد: «***نفسی از اهل سنت و جماعت در جهتی از جهات ادعای قائمیت نموده و الی حین قریب صد هزار نفس اطاعتش نمودند و به خدمتش قیام کردند*** (منظور وی غلام احمد قادیانی است که در هند ادعای مهدویت کرد و عده ای به او ایمان آوردند) ***قائم حقیقی به نور الهی در ایران قیام بر امر فرمود شهیدش نمودند***».

لوح اشراقات، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

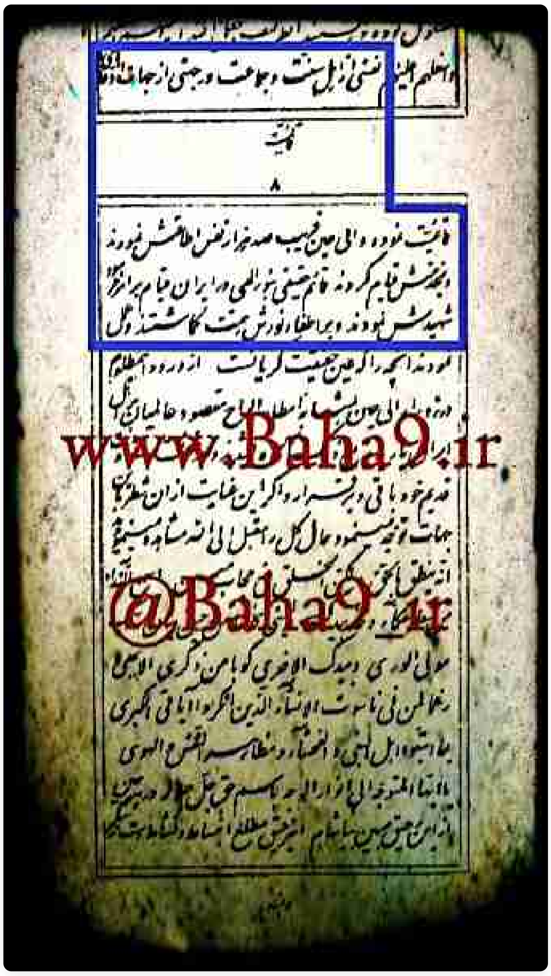

صفحه 7 و 8 کتاب اشراقات حسینعلی بهاء

در این عبـارت هـای متشـتت ملاحظه می کنیـد که علی محمد شـیرازی در وحله اول در شب پنجم جمادی الاولی سـال 1260 هجری خود را باب امام زمان علیه السـلام خواند. در مجلس محاکمه تبریز خود را قائم موعود خواند. عبدالبهاء در کتاب مقاله شخصـی سـیاح او را باب امام زمان و واسـطه آن حضرت نامیده و در کتاب مفاوضات نیز او را همردیف پیامبران الهی شمرده است و پدرش حسـینعلی بهاء نیز او را امان امام زمان شـیعیان دانسـته بود. بالاخره معلوم نشد علی محمد شیرازی باب امام زمان بود یا خود امام زمان یا به قول عبدالبهاء او پیامبر بود؟

سران فرقه بهائیت خود در مورد شـخص علی محمد شـیرازی اتفاق نظر ندارند و نادانتر از آنها مردمی هسـتند که از آنها پیروی نموده و دروازه حقیقت را به روی خود بسـتند و تحری حقیقت را به کناری افکنده چشم و گوش بسـته همانند گوسـفند از رهبران خود پیروی می کنند.

رهبران فرقه بابیت و بهائیت

برچسب ها: باب‌بهاءحسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تناقض گوئی مدعی بابیت

علی محمد باب بعد از اظهار بابیت نزد ملاحسین بشروئی و مؤمن شدن وی به باب و پس از اینکه تعدادی از شاگردان سید کاظم رشتی نیز به باب گرویدند، و او به آنها لقب حروف حی بخشید؛ به هر یک از آنان نصیحتی نموده و در پایان از آنان خواست به اطراف ایران سفر نمایند و از وی تبلیغ نمایند ولی در هیچ کجا نامی از وی به میان نیاورند.

طبق نقل تاریخ بهائیت، علی محمد باب در این زمینه گفته بود: «***من از آن أسماء واحدها تشکیل خواهم داد به این معنی که أسماء مؤمنین را به هیجده دسته نوزده نفری دسته بندی خواهم کرد و آن هیجده واحد به ضمیمهء واحد اول (که عبارت از حروف حیّ و حضرت نقطه أولی است) تشکیل نوزده واحد می دهند که جمیعاً بعدد کلّ شئ بالغ خواهد گشت***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 104)

تلخیص تاریخ نبیل، ملخص: اشراق خاوری

فصل ششم

مسافرت جناب باب الباب بخراسان

حروف حیّ وقتیکه میخواستند از محضر مبارک حضرت باب مرخّص

تلخیص تاریخ نبیل ص۱۰۴

ورقه ای نگاشته و سربسته ، مهر خود را بر آن نهند و نزد جناب حاجی

میرزا سیّد علی خال ارسال دارند تا بحضور مبارک بفرستند فرمودند

من از آن اسماء واحدها تشکیل خواهم داد باینمعنی که اسماء مؤمنین را

به هیجده دستهٔ نوزده نفری دسته بندی خواهم کرد و آن هیجده واحد

بضمیمه واحد اوّل (که عبارت از حروف حیّ و حضرت نقطه اولی است)

تشکیل نوزده واحد میدهند که جمیعاً بعدد کلّ شیء بالغ خواهد گشت.

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

صفحه 104 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

مدعی بابیت و مهدویت که دید در عرض چند ماه تعداد هفده نفر نزدش آمده و با او به عنوان باب امام دوازدهم شیعیان بیعت نموده اند، گمان نموده با تبلیغ آنها در سراسر ایران مردم گله وار بسوی او آمده و ادعای او را تصدیق می کنند و لذا با افرادی که به او می پیوندند؛ تعداد آنها 342 نفر می شوند و آنها را به هجده دسته نوزده نفره تقسیم می کند تا به همراه او و پیروان اولیه اش که آنها را حروف حی نامیده به عدد کلشیئ یعنی 361 نفر می رسند.

با این اعتماد به نفس بالائی که مدعی بابیت داشت، کتاب بیان خود را نیز مطابق پندار خویش شروع کرد به نگارش در آوردن و تصمیم داشت کتابش را در مجموع به 361 باب به تعداد کلشیئ تدوین کند که تمام کتاب وی به نوزده واحد تقسیم شده و هر واحدی متشکل از نوزده باب می شود. بدین جهت نصرت الله محمد حسینی از مؤلفین این فرقه در این باره می نویسد:

«***فرمودند من مؤمنین به ظهور را به هجده دسته نوزده نفره بخش خواهم نمود تا با واحد اول بیان (هیکل مبارک خودشان و هجده نفر حروف حی) حروف کلشیئ (361) تشکیل یابد***». (حضرت باب، ص 192)

مُهر خود را بر آن نهند و در پاکت سربسته گذاشته ...
سیّد علی خال اعظم ارسال دارند فرمودند من مؤمنین بظهور را به
هجده دستهٔ نوزده نفره بخش خواهم نمود تا با واحد اوّل بیان (هیکل
مبارک خودشان و هجده نفر حروف حیّ) حروف کلّشیء (۳۶۱) تشکّل
یابد.
فرمودند که ... از طهران عازم
خراسان گردد ... اوامر جدید
مبارک باشد.

صفحه 192 کتاب حضرت باب محمدحسینی

حضرت باب
شرح حیات و آثار مبارک و احوال اصحاب
عهد اعلیٰ
بمناسبت یکصد و پنجاهمین سال ظهور مبارک حضرت باب
نصرت الله محمدحسینی

حضرت باب، تألیف: نصرت الله محمدحسینی

اما با کمال تأسف باید گفت مدعی بابیت که بعد از چهار سال در مجلس محاکمه اش در تبریز ادعای مهدویت نمود و بعد از آن نیز آن را ارتقاء داده و مدعی نبوت و رسالت و در نهایت ادعای الوهیت و ربوبیت نمود، هیچ گاه گمان نمی کرد بعد از شش سال از ظهورش بالای چوبه دار خواهد رفت و هیچگاه آن وعده ای که داده بود که عملی نخواهد شد.

جای پرسش است از پیروان بهائی که علی محمد را مبشر ظهور میرزا حسینعلی نوری می دانند و میرزا حسینعلی نیز علی محمد را همان قائم موعود مسلمین دانسته که ظهور نموده بود، چرا این مدعی مهدویت کتابش را به اتمام نرسانده ریق لعنت را سرکشیده و با دنیا وداع نموده است، در حالی که پیروانش منتظر اتمام کتاب بیان هستند؟

اعدام علی محمد باب در میدان سربازخانه تبریز

قابل ذکر است که علی محمد باب که می خواست کتابش را به تعداد مردمی که بابی می شوند در نوزده دسته نوزده نفره تقسیم کند تا به عدد کلشیئ یعنی 361 باب برسند، تنها توانست بیان فارسی را تا باب دهم از واحد نهم بنویسد و بیان عربی را نیز تا باب نوزدهم از واحد یازدهم برساند. به عبارتی مدعی بابیت و مهدویت توانست در بیان فارسی 162 باب بنویسد و تعداد 199 باب کسری دارد و بیان عربی را نیز توانست به 209 باب برساند یعنی 152 باب را ندارد.

ازلی ها که معتقدند میرزا یحیی صبح ازل برادر میرزا حسینعلی جانشین علی محمد باب می باشد و مدعی بابیت او جانشین خود دانسته و به او سفارش نمود تا کتاب بیان را تکمیل نماید؛ او نیز تنها 47 باب به بیان فارسی اضافه نموده تا بیان فارسی و عربی در تعداد ابواب و واحدها مساوی هم گردند. یعنی میرزا یحیی فقط از باب 11 از واحد 9 تا باب 19 از واحد 11 به رشته تحریر در آورده تا کتاب بیان فارسی و عربی پس از گذشت 180 سال از زمان تدوین همچنان نیمه تمام بماند.

میرزا یحیی صبح أزل در کنار فرزندانش

در پایان از پیروان بابی و ازلی و بهائی می پرسیم این شخصی که شما او را مبشر ظهور میرزا حسینعلی نوری یا همان قائم موعود می دانید، چطور نتوانست کتاب بیان خویش را که برگرفته از آئین بابی است به اتمام برساند؟ خواهند گفت بخاطر اعدامش این کار محقق نشده است. در پاسخ گوئیم او امام و معصوم نبود که چنین ادعای گزافی نمود والا ائمه اطهار سخنی نمی گویند که خلاف واقع باشد. آنها حتی شوخی دروغ را نیز از پیروان خود نهی کرده اند، چطور خود آن را مرتکب می شوند؟

بنا به نوشته اشراق خاوری، علی محمد باب در ادامه کلامش گفته بود: «***أسامی جمیع مؤمنین را در لوح إلهی ثبت خواهم نمود تا حضرت محبوب برکات بی‌نهایت خود را بر آنان نازل فرماید و در یوم ظهور و إستقرار بر عرش عظمت خویش جمیع آنان را در جنت خود وارد سازد***». اگر حسینعلی بهاء همان شخصی است که علی محمد باب گفته بود در عدد غیاث می آید، کجا این وعده باب محقق شده است؟ جز اینکه باید گفت قائل این قول فردی کذاب و شیادی بود که از جهل مردم سوء استفاده نموده است.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تناقض گوئی مدّعی بابیت

علی محمد شیرازی که در سوم اردیبهشت سال 1220 ش به عتبات عازم و در درس سید کاظم رشتی از رؤسای شیخیه در کربلا حضور پیدا کرد، با دیگر شاگردان سید کاظم از جمله ملاحسین بشروئی آشنا و رفت و آمد می کرد تا اینکه پس از یک سال حضور در محضر درس سید کاظم به شیراز بازگشت و سید کاظم نیز در دهم دی ماه 1222 ش از دنیا رفت.

ملاحسین جهت دیدار با همکلاسی خویش راهی شیراز شد و در شب پنجم جمادی الأولی سال 1260 قمری مطابق با دوم خرداد 1223 ش در منزل علی محمد شیرازی مهمان می گردد و علی محمد نیز همان شب نزد وی ادعای بابیت امام زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را مطرح می کند و برای صحت گفتار خویش تفسیری بر سوره یوسف قرآن نوشته و به ملاحسین تقدیم می کند.

اتاقی که علی محمد شیرازی نزد ملاحسین بشروئی ادعای بابیت نمود

علی محمد باب که در این زمان 25 سال داشت، در ابتدای این تفسیر خود را عبد و نوکر امام زمان علیه السلام معرفی کرده می نویسد: «***الله قد قدر أن یخرج ذلک الکتاب فی تفسیر أحسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبیطالب علی عبده لیکون حجة الله من عند الذکر علی العالمین بلیغا***». (احسن القصص ص 1)

صفحه 1 تفسیر أحسن القصص علی محمد باب

صفحه 116 تفسیر أحسن القصص علی محمد باب

مدعی بابیت در این کتاب خود را در مقابل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیزی ندانسته و آرزوی کشته شدن در راه آن حضرت را داشته می نویسد: «***یا سیدنا الأکبر ما أنا بشیئ... یا بقیة الله قد افدیت بکلی لک و ارضیت الصب فی سبیلک و ما تمینیت إلا القتل فی محبتک***». (همان ص 116)

با نوشـتن این تفسـیر اعتماد ملاحسـین به رفیقش جلب شـده با او بیعت می کنـد و علی محمد باب از او می خواهد تا دیگر شاگردان سیـد رشتی نیز بـا وی بیعت نماینـد تـا تعـداد آنـان به هجـده تن برسـد، آنگـاه بطور علنـی و آشـکار در سراسـر ایران به تبلیغ از بابیت بپردازنـد. اما وقتی تعـداد یارانش به هجده تن می رسد، باب آنان را حروف حی نامیده از آنها می خواهد در تبلیغ از وی نام او را هرگز فاش نکنند.

همچنانکه عبدالحمید اشراق خاوری از مبلغین و مؤلفین فرقه بهائیت در این باره می نویسد: «***به آنها دستور دادند که در هیچ جا و نزد هیچکس اسم و رسم هیکـل مبـارک را إظهار نکننـد و معرّفی ننماینـد! و در حین تبلیغ فقـط بگوئیـد که باب موعود ظاهر شده دلیلش قاطع است و برهانش متین و کامل. هر که به او مؤمن شود به جمیع أنبیاء و رسل مؤمن است و هر که او را إنکار نماید به انکار جمیع پرداخته است***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 76)

مطالع الانوار

مساعد و کمکی نداشت. مگر حضرت مسیح را بر یهود غلبه نبخشید با آنکه حضرت مسیح علیه السّلام در ظاهر بینوا و بیکس بود. مگر قبائل عرب را در مقابل حضرت رسول (ص) خاضع ننمود. آن قبائل وحشی در ظلّ تعالیم

داشته باشید که بالأخره فتح و فیروزی با شما خواهد بود.»

را مأمور اقلیمی مخصوص و محلّی بخصوص نمودند تا بتبلیغ امرالله پردازند. بآنها دستور دادند که در هیچ جا و نزد هیچکس اسم و رسم هیکل مبارک را اظهار نکنند و معرّفی ننمایند و در حین تبلیغ فقط بگوئید که باب موعود ظاهر شده دلیلش قاطع است و برهانش متین و کامل هر که باو مؤمن شود بجمیع انبیاء و رسل مؤمن است و هر که اورا انکار نماید بانکار جمیع پرداخته است.

آنگاه با همه خدا حافظی فرمودند و اجازه سفر دادند بجز جناب ملاّ حسین اوّل من آمن و حضرت قدّوس آخر من آمن از حروف حیّ ...

صفحه 76 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

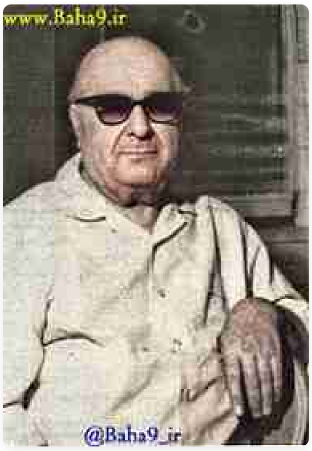

تبلیغات حروف حی از ظهور باب امام زمان علیه السلام موجب دستگیری و تبعید وی به ماکو در استان آذربایجان غربی گردید. پس از 10 ماه حضور وی در زندان ماکو علمای شیخی تبریز در جلسه ای که در 6 جمادی الأولی 1264 قمری (21 فروردین ۱۲۲۷ ش) ترتیب داده شد، ملامحمود نظام العلماء از وی حقیقت ماجرا را می خواهند که باب در آن جلسه خود را همان قائم موعود معرفی می کند.

محمد علی فیضی در این باره می نویسد: «***آقا سید حقیقت مطلب و ادعای شما چیست؟ حضرت أعلی در جواب او*** (ملامحمود نظام العلما) ***با کمال صراحت فرمودند: منم آن قائمی که مدت هزار سال است منتظر ظهور او می باشید و به شنیدن اسمش قیام نموده مشتاق زیارت و لقای او بوده اید. منم نقطه مشیت أولیه و محل نزول آیات و بینات الهیه***». (حضرت نقطه أولی ص 290)

کتاب حضرت نقطه أولی تألیف: محمد علی فیضی

۲۹۰

حضرت نقطه أولی ص 290

فراگرفته بود. جلالت و عظمت معنوی و نورانیت آنحضرت

چشمها ... نقطه ومحل

جلوس آ... ازتسلط

وقدرت خارق العاده ودرعین حال مظلومیت کبری ومعصومیت

مبارك بود نظر دوخته بودند وکسی قدرت تکلم درخود نمی

...

ادای کلماتی تملق آمیز نسبت به ولیعهد روبآنحضرت نمود

گفت :

آقاسید حقیقت مطلب و ادعای شما چیست ؟

حضرت أعلی درجواب او با کمال صراحت فرمودند :

" منم آن قائمی که مدت هزارسال است منتظر ظهوراومیباشید

وبشنیدن اسمش قیام نموده مشتاق زیارت و لقای اوبوده اید

منم نقطه مشیّت اولیّه ومحل نزول آیات و بیّنات الهیه "

چون علما وحاضرین درمجلس این ادعای عظیم رامبنی برادعای

...

برزبان آورده بشدت برخاش نمود ولی ملامحمود بهترآن دید

که ... رسالت آنحضرت اعتراض کند لذا او ... دیگرباحالتی

ممزوج از خشم و ... دلیل وبرهان ازآنحضرت خواستند

حضرت أعلی ...

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 290 کتاب حضرت نقطه أولی فیضی

جای بسی تعجب است که علی محمد باب که چهار سال ادعای بابیت داشت و با این ترفند شاگردان سید کاظم رشتی و دیگر مردم جاهل و نادان را اغفال نموده و به دنبال خود کشانده حال ادعای مهدویت نموده و خود را همان امام دوازدهم شیعیان معرفی می کند و این ادعا حتی موجب تعجب دیگر مریدان و پیروان وی نیز می گردد.

محمد علی فیضی از عظیم یاد نموده می نویسد: «***حضرت اعلی قبل از ورود به شهر*** (تبریز) ***جناب عظیم را آگاه فرمودند که در مجلس ولیعهد و حضور علما مقام خود را صریحاً به عنوان قائم موعود اعلام و ندای حق را به سمع آنها خواهند رسانید. جناب عظیم ابتدا از شنیدن چنین ادعای بزرگ سخت آشفته و نگران گردید***». (حضرت نقطه أولی ص 286)

صفحه 286 حضرت نقطه اولی فیضی

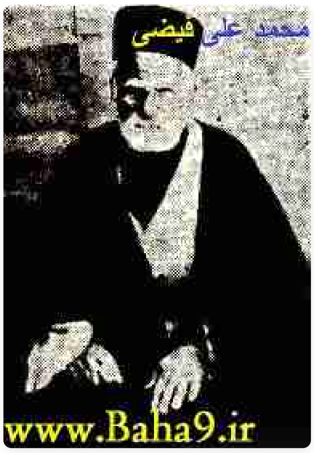

محمد علی فیضی از مبلغین فرقه بهائیت

این تناقض گوئی که در بیان مدعیان حُقه وجود دارد تازگی نداشته با نگاهی به تاریخ می توان افرادی را یافت که در ابتدا با ادعای کوچک افرادی را دور خود گرد آورده به مرور ادعای بزرگتری نموده اند که از جمله آنها علی محمد باب است که تا زمان محاکمه اش در تبریز احدی از یارانش ادعای قائمیت و مهدویت از او نشنیده بودند، اما با شنیدن این ادعای بزرگ به دروغگوئی وی پی بردند.

پیروان جاهل علی محمد باب که انتظار چنین ادعائی از او نداشتند، با مطرح کردن ادعای قائمیت از مدعی بابیت تعدادی از مریدان سینه چاک وی از او جدا گشته و او را تکذیب نموده اند که از آن میان می توان به ملا عبدالخالق یزدی، ملامحمد تقی هراتی، میرزا یحیی دولت آبادی، حسن بجستانی، ملامحمد علی برغانی قزوینی و... اشاره کرد.

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تناقض گوئی میرزا حسینعلی بهاء

فرستادگان الهی در مواجه و برخورد با مردمان خویش از یک شیوه خاصی پیروی می کردند و آن هم برخوردی توأمان با احترام به مردم و دستگیری آنان از جهل و خرافات و رهنمون شدن آنان به راه رستگاری و اطاعت بندگی. اما میرزا حسینعلی نوری که خود را نه فرستاده الهی بلکه ظهور الهی می داند چنین شیوه ای را بکار نبرده بلکه با زبان تند و زشت با مردم روبرو شده و آنان را مورد توهین و اهانت قرار داده است.

میرزا حسینعلی بهاء که بیست و چهار سال بعد از اعدام باب در باغ نجیب پاشای بیرون شهر بغداد ادعای من یظهره اللهی کرده در مورد تبعیت و پیروی خویش از آئین علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت می نویسد: «***بدانید ای قوم که این غلام رحمن در جمیع احیان اراده اش آن بوده آنچه از ظهور قبلش نقطه بیان نازل شده ثابت نماید حرکت ننموده ام مگر به رضای او.... ای بی شرمهای ارض (بابیان مخالف بهاء) آنچه در این ظهور نازل شده بعینه همان کلمات نقطه اولیه بوده و خواهد بود***». (بدیع ص 394)

کتاب بدیع، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 394 بدیع میرزا حسینعلی بهاء

مطابق عبارت میرزا حسـینعلی، آنچه که او برای پیروان علی محمد باب به ارمغان آورده عیناً همان چیزی است که علی محمد باب گفته و به پیروانش بیان نموده است. بعـد میرزا در حـد یک فرد کوچه بازاری زبان به توهین باز نموده و به مخالفین خود از بابیان می گوید ای بی شـرم های زمین آنچه در این ظهور نازل شده همان کلمات جناب علی محمد باب بوده و خواهد بود.

میرزا به مخالفین خود که اعتراض داشـتند احکام باب هنوز کمال و تمام به مرحله اجرا در نیامده، تو چرا ظهور کردی؟ این تضمین را به آنان می دهـد که من نیامـدم تا برخلاف گفته های مدعی بابیت و مهدویت حرفی بزنم و احکامی نازل کنم بلکه دقیقاً هر آنچه که من نـازل می کنم و بیـان می دارم بعینه همـان کلمـات علی محمد بـاب است نه کمتر و نه بیشـتر؛ تـا قلوب مخـالفین را نسـبت به خود نرم نموده و آنها را بسوی خود جذب نماید.

میرزا حسینعلی بهاء و میرزا علی محمد باب

اما پس از سپری شـدن مدتی از این ماجرا و محکم نمودن جای پای خویش در میان بابیان ورق برگشـته و آنچه دلش می خواست به رشته تحریر در آورده و به عنوان احکام بهائی به خورد پیروانش داد. وی در این باره می نویسـد:

«انه قد انزل بعض الأحکام لئلا یتحرک القلم الاعلی فی هذا الظهور الا علی ذکر مقاماته العلیا و منظره الاسـنی و انا لما اردنا الفضل فصلناها بالحق و خففنا ما اردناه لکم انه لهو الفضال الکریم». (اقدس ص 135)

صفحه 135 اقدس میرزا حسینعلی بهاء

کتاب أقدس، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

ترجمه: همانا برخی از احکـام را علی محمد بـاب در کتـاب بیـان نازل کرده تا در این ظهور قلم اعظم (قلم حسـینعلی بهاء) حرکت نکند مگر برای نوشتن مقامات بلند و عالی و ظهور والایش، و ما چون اراده کردیم زیاده بر آن احکام چیزی بیافزائیم، آن را به حق به تفصیل بیان کردیم و آنچه را که برای شما در نظر داشتیم کاهش دادیم. همانا این سخاوتمندانه ترین فضل است.

در این جـا میرزا حسـینعلی مازنـدرانی برخلاف کلام گذشـته اش که همراه با توهین به بابی ها گفته بود: ای انسـان های بی شـرم، آنچه من در این ظهور نازل کردم بعینه همان کلمات علی محمد باب بوده و خواهد بود؛ می گوید: ای پروان علی محمد باب، چرا ناراحتید؟ احکامی که در کتاب بیان آمده چون کم بود، ما احکام بیشتری نازل کردیم و آن را تفصیل دادیم؛ این که ناراحتی ندارد.

بایـد به میرزا حسـینعلی و عبـدالبهاء و شوقی و پیروان آنـان گفت: پس چی شـد آن حرف ها و اهانت های میرزا که گفت: «***ای بی شرمهای ارض آنچه در این ظهور نـازل شـده، بعینه همـان کلمات نقطه اولیه بوده و خواهـد بود***». اگر آنچــه را میرزا آورده همان اسـت که باب گفته بود، پس تو چرا ظهور کردی؟ اگر تو آمدی احکام بیشـتری با تفصیل زیادتری بیاوری، چرا اول گفتی «***آنچه در این ظهور نازل شده، بعینه همان کلمات نقطه اولیه بوده و خواهد بود***»؟ این دروغ نیسـت؟

صفحه 394 بدیع میرزا حسینعلی بهاء

با نگاهی گـذرا به کتاب اقـدس که کتاب احکام بهائیان است، در می یابیم که هرچنـد برخی از احکام اقدس همان احکام بیان است؛ ولی احکـام زیـادتری را میرزا بـا تفصـیل بیشـتر برای پیروان بهائی خویش نازل و صادر نموده اسـت که این کار وی با جمله قبلی ایشان (***آنچه در این ظهور نازل شـده، بعینه همان کلمات نقطه اولیه بوده و خواهد بود***) اولاً وی مرتکب دروغ شـده و ثانیاً این کلامش کاملاً در تضاد و تناقض با کلام پیشـین اوسـت.

برچسب ها: بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تناقضات میرزا حسینعلی بهاء

وجود تناقض در هر دین و آئینی نشان از بطلان آن دین و آورنده آن دارد چرا که ادیان آسمانی و پیامبران الهی هیچگاه در گفتار خویش متناقض صحبت نمی کنند و همچنین رفتار آنان کاملاً موافق با گفتارشان است نه در مقابل آن. بنابراین، وجود تناقض در گفتار و همچنین تناقض گفتار بار کردار شاخص ترین دلیل بر بطلان مدّعای شخص می باشد. زیرا اگر کسی از جانب خداوند متعال فرستاده شده، در گفتارهایش و هکذا گفتار با رفتارش تناقضی یافت نمی شود.

در آخرین کتاب آسمانی قرآن کریم، خداوند متعال در سوره مبارکه نساء آیه شریفه 82 در این زمینه می فرماید: **«أفلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیرالله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً».** یعنی آیا در قرآن نمی اندیشید؟ هرگاه از سوی دیگری جز خدا می بود، در آن اختلافی بسیار می یافتند.

الجُزءُ الخَامِسُ — سُورَةُ النِّسَاءِ

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ﴿٨١﴾
أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ ٱللَّهِ
لَوَجَدُوا۟ فِيهِ ٱخْتِلَٰفًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾ وَإِذَا جَآءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ ٱلْأَمْنِ
أَوِ ٱلْخَوْفِ أَذَاعُوا۟ بِهِۦ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُو۟لِى ٱلْأَمْرِ

٩١

سوره مبارکه نساء، آیه شریفه 82

میرزا حسینعلی بهاء مؤسس و پیامبر فرقه بهائی نیز در کتاب بدیع صفحه 126 در این زمینه می نویسد: ***«تناقض را در ساحت أقدس مظاهر مقدسه الهیه راه نبوده و نخواهد بود این تناقض در نفس خلق است نه در أمر حق».***

کتاب بدیع، تألیف میرزا حسینعلی نوری

لذا از میان برداشته توجیه صرف و تفریع عبث
شاهد من ننمای اگر تو بخواهی این اعتذار [illegible]
[illegible]
[illegible]
بینکم بنفس محمد فیکم وکینونة الروح بین السموات [illegible]
ان انتم تعرفون واین همان مطلوب است که بعبیر نقطه
بیان فرموده ان اراده نفس این اراده بوده وخواهد بود
وان مشیت بعینه همین مشیت بوده وخواهد بود و این
[illegible]
بود و این تناقض [illegible] بوده [illegible]
در حق جمیع انبیا این تناقض را ثابت نموده زیرا که
نبی بعدی در ظل نبی قبل بوده و با ثبوت ظلیت
ادعای برتری که نموده نعوذ بالله بقول مشرکین تناقض
واز درجه اعتبار ساقط [illegible]
الناس علی فراش الشهوات [illegible]
الغفلة والحیل والهوی تناقض را در ساحت اقدس
مظاهر مقدسه الهیه راه نبوده ونخواهد بود این تناقض
در نفس خلق است نه در امر حق [illegible]
١٢٦

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحه 126 کتاب بدیع حسینعلی بهاء

اما در این میان أحکام، اعتقادیات و باورهای فرقه بهائی چون ریشه وحیانی و الهی ندارد و صرفاً بر اساس اظهارات لفظی رهبران خود استوار گردیده، لذا در سطوح مختلف دچار تناقضات فاحشی است که باعث تعجب نخبگان و دانشمندان مستقل گردیده و این پاسخ را از جانب آنان در پی داشته است که تناقضات آشکار در هر دین و آئینی خود دلیل واضحی است که آن دین آسمانی نیست.

میرزا حسینعلی نوری که پیروان بهائی او را ظهور خدا معرفی می کنند، کلماتی را در کتاب های خود آوده که موجب شده پیروان وی آن را از معارف و سخنان برجسته پیامبرشان بشمارند، مانند برخورد خوب و با محبت نسبت به همه مردم جهان از هر دین و آئینی که باشد هچنانکه میرزا حسینعلی در کتاب أقدس صفحه 137 می نویسد: ***«عاشروا مع الأدیان بالرّوح والرّیحان».*** یعنی (ای پیروان بهائی) با تمام أدیان و مردم جهان با محبت و خوشروئی برخورد و معاشرت کنید.

کتاب أقدس، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

المطالع والمشارق تفکّروا یا قوم فیما

من المعتدین ۞ عاشروا مع الادیان ۱٤٤
بالرّوح والرّیحان لیجدوا منکم عرف
الرّحمن ایّاکم ان تأخذکم حمیّة
الجاهلیّة بین البریّة کلّ بدء من الله
یعود الیه انّه لمبدء الخلق ومرجع

عند فقدان صاحبه الّا بعد اذنه

صفحه 137 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

گذشــته از اینکه این جمله از نظر ادبیـات عرب غلـط است (چرا که از نظر فصـاحت و بلاغت **"عاشروا الأدیان"** صـحیح اسـت) اما با مطالعه زندگی مدّعی نبوت و مظهریت الهی می بینیم که حسـینعلی بهاء و همچنین جانشـینان وی عبدالبهاء و شوقی ربّانی، هیچگاه خود به این سـخنان و نصایح عمل نکرده و این نصایح را در زندگی خویش پیاده ننمودند چه رسـد به اینکه پیروان آنها عامل به این دسـتورات باشـند.

میرزا یحیی نوری برادر کوچکتر حسـینعلی نوری که از همـان ابتـدای ادّعـای میرزا حسـینعلی، او را کـذاب و دروغگو خوانـده بود، مورد لطف میرزا قرار گرفته بطوری که فحش و ناسـزائی نبود که این دو برادر به یکدیگر نثار نکرده باشـند. حتی این دعوا و دشـمنی در کتاب های میرزا حسـینعلی نیز به خوبی نمایان

است. چرا که میرزا حسینعلی چنان از برادرش یحیی ناراحت و عصبانی بود که در آثار خود نیز او را با خطابات نامناسب و زشتی مخاطب قرار داد. همچنانکه میرزا حسینعلی در کتاب بدیع صفحه 174 نسبت به میرزا یحیی می نویسد: ***«یا ایّها الحمیر، حق آنچه بفرماید حق است و به کلمات مشرکین باطل نشود بلکه آنچه الیوم بطلانش أظهرمن الشّمس است، أنفس خود معرضین بوده و خواهد بود. قل، خذ زمامک یا ایّها المکّار و یا ایّها المتوهّم...».***

کتاب بدیع، تألیف میرزا حسینعلی نوری

صفحه 174 کتاب بدیع حسینعلی بهاء

این عبارات مردی است که داعیه نبوت و رسالت و مظهریت الهی داشته و خود را از تمام انبیا و اولیای الهی نیز بالاتر می دانست. اما در برخورد با مخالفین خود مخصوصاً برادرش صبر و تحمل از کف داده و چنان از خود بی خود شده که نتوانسته این ناراحتی را کتمان کند و در اکثر کتاب هایش او را با الفاظ زشتی مانند: الاغ، مشرک، مکار، گوساله، کافر و متوهم خطاب نموده است! چرا؟ تنها به این دلیل که میرزا یحیی برادرش را تصدیق نکرده و او را دروغگو نامیده است. اما همین حسینعلی در کتاب أقدس در چرخشی صد و هشتاد درجه از پیروان خود می خواهد با تمام مردم جهان برخورد خوب و شایسته ای داشته باشند.

کسی که نتوانسته برای نزدیکترین عضو خانواده اش صلح و صفا برقرار کرده و با مسالمت با او زندگی کند، (همانطور که وحدت عالم انسانی هم یکی از اصلی ترین شعار این فرقه است که حسینعلی نوری آن را بیان کرده) بلکه در عوض تا آخرین نفس با او دشمنی ورزیده تا آنجا که این دشمنی در آثار او نیز ظاهر گشته است، مصداق همان تناقضی است که نه تنها در قرآن کریم، بلکه خود میرزا حسینعلی مازندرانی نیز بدان تصریح نموده که تناقض در ساحت أقدس مظاهر مقدسه الهیه راه نبوده و نخواهد بود. بنابراین، طبق گفته خود میرزا حسینعلی، این تناقض در گفتار و کردار وی نشان می دهد که وی نه اینکه مظهر الهی و پیامبر خدا نیست بلکه یک دروغگو، شیّاد و حقه بازی بود که با کمک روسیه این فرقه بهائی را تأسیس نموده عده ای ناآگاه هم او را تصدیق نموده و پیروش شدند. زیرا انبیای الهی و مظاهر مقدسه تناقض در گفتار و رفتارشان وجود ندارد.

برچسب ها: بهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تهدید عبدالبهاء به متحرّیان حقیقت

رهبران فرقه بهائی با وجود اینکه تأکید بسیار زیادی بر نو و جدید بودن تعالیم دوازده گاه خویش خصوصاً تحرّی حقیقت بعنوان اولین و بهترین آوردگاه خود اعلام می کنند، اما این اصل در آثار و گفته های آنها هیچ جایگاهی ندارد. حسینعلی بهاء و عبدالبهاء از طرفی پیروان خود را ترغیب به تحری حقیقت می کنند و از طرف دیگر کسانی که تحری حقیقت کردند و حقیقت را کشف نمودند، چنان آنها را از خود طرد می کنند که أحدی از بهائیان حق معاشرت با او را ندارد.

عباس عبدالبهاء در کتاب الواح وصایای خود صفحه 13 به پیروان میرزا حسینعلی مازندرانی چنین توصیه می کند: «***أیادی أمرالله باید بیدار باشند به محض اینکه نفسی بنای إعتراض و مخالفت با ولی أمرالله گذاشت، فوراً آن شخص را إخراج از أهل بها نمایند و أبداً بهانه ئی از او قبول ننمایند. چه بسیار که باطل محض به صورت خیر در آید تا إلقای شبهات کند***».

-

کتاب ألواح وصایا، تألیف: عبدالبهاء

-

وسبب تفریق جمع أهل بها گردد مقصود این است که ایادی امر الله
باید بیدار باشند بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت
با ولی امر الله گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بها نمایند
و ابداً بهانه ئی از او قبول ننمایند چه بسیار که اهل باطل بصورت
خیر در آیند القای شبهات کنند ۰
ای احبای الهی باید ولی امر الله در زمان حیات خویش من

صفحه 13 کتاب ألواح وصايای عبدالبهاء

اگر تحری حقیقت در این کیش جدید راه وصول به حقیقت و واقعیت است، همانطور که خود عبدالبهاء و پدرش میرزا حسینعلی نوری بیان نموده اند، بطور قطع و یقین در ابتدای تحرّی، تفحص و تحقیق از حقیقت شبهاتی برای شخص متحرّی پیش می آید که رهبران بهائی باید برای آن شبهات راه حلی ارائه دهند تا شبهه بی پاسخ نماند و جوابی قانع کننده ای از دلائل عقلی، فطری و منطقی برایش داشته باشند.

اگر کسی به صرف داشتن سؤال یا ارائه یک شبهه مرتد شناخته شود و از جمع بهائیان کنار گذاشته شود، آن شخص چگونه راه وصول به حق را پیدا می کند؟ زیرا مقدمه رسیدن به حق، وجود شک و شبهه و بدنبال آن تحقیق و جستجو و رسیدن به حقیقت است. ضمن اینکه این سخن عبدالبهاء یک تهدیدی برای تک تک بهائیان است تا کسی از آنان با وصول به حق و بطلان بهائیت، از ترس اخراج از جمع بهائیان و خانواده اش، به دنبال حقیقت نرود.

-

عباس عبدالبهاء دومین رهبر فرقه بهائیت

در واقع رهبر دوم فرقه بهائیت با کهولت سـنش نفهمیده کسـی که نسـبت به یک مسـئله یا حکمی شبهه یا اعتراض می کند، شاید واقعاً قصدش تحرّی حقیقت است، می خواهـد با یقین و خاطر جمع به آن حکم ایمان آورد. پس چرا هر کسـی که بنای اعتراض یا مخالفت با شوقی ولی أمر بهائی را گذاشت، بایـد فوراً او را از جمـع بهائیـان اخراج کرد و هیـچ تـوجیهی هم از او قبول نکرد؟ آیـا مصـداق تحرّی از حقیقت، بسـتن راه تحقیق بر حقیقت جو و جلوگیری از پرسش و اعتراض است؟

برچسب ها: باب‌بهاءاللهبیت العدلتحرّی حقیقتتعالیم دوازده گانهعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

توقیع به میرزا جانی کاشی

از موارد دیگری که نشان از باسوادی علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت می دهد، توقیعات و نوشته جاتی است که از قلم وی صادر شده است و این غیر از کتاب ها و جزواتی است که از این مدعی مهدویت به یادگار مانده است. در تمامی این اسناد به تصریح مورخین فرقه بهائیت توسط شخص علی محمد باب به نگارش درآمده و به وی منتسب است.

محمد بیک چاپارچی به همراه سوارانی که مأمور بردن علی محمد شیرازی به طرف تهران بود، در روز 29 اسفند 1225 شمسی وارد کاشان شدند و طبق نقل مورخین این فرقه، میرزا جانی کاشانی از محمد بیک خواست تا شب عید علی محمد باب را در منزل خویش نگهدارد. محمد بیک نیز قبول نمود تا علی محمد شب عید را در خانه میرزا جانی کاشانی بسر برد و صبح فردا بازگردد.

علی محمد باب نیز به پاس تشکر و قدردانی از میزبانش نامه ای برای وی نوشت: «***توقیعی را که در آن شب حضرت اعلی به افتخار میزبان خود نازل فرمودند، در خاتمه اش بیانی به این مضمون مندرج بود: از خدا خواهم که قلب تو را به نور معرفت الهی روشن کند و لسان تو را گویا فرماید تا به خدمت امرش پردازی و به اعلاء کلمه اش موفق شوی***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 190)

تلخیص تاریخ نبیل، ملخص: اشراق خاوری

صفحه 190 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

با توجه به اینکه پیروان علی محمد باب و میرزا حسینعلی بهاء مدّعی أمّی بودن و بی سوادی باب هستند، به این سؤال پاسخ دهند که چطور علی محمد باب در آن شب نامه ای با خط خویش نوشت و به میرزاجانی تقدیم کرد؟ این تنها یک مورد نیست که مورخین فرقه بهائی آن را در کتاب های خود نقل کردند؛ چرا که علی محمد باب با دست خط خویش نامه ای را به ملاعبدالکریم قزوینی هم نگاشته است.

زمانی که مدعی بابیت و مهدویت در امارت خورشید اصفهان مهمان منوچهرخان گرجی معتمدالدوله حاکم اصفهان بود، تعدادی از پیروان باب در مدرسه نیم آورد اقامت نمودند اما از حضور مولای خویش در اصفهان بی خبر بودند. منوچهرخان گرجی از باب خواست جهت رفع نگرانی پیروان خود نامه ای برای آنان بنویسد. اینجا بود که علی محمد به درخواست میزبان خود لبیک گفته و نامه ای به نگارش در آورد.

عبدالحمید اشراق خاوری در این زمینه می نویسد: «***حضرت باب چند سطری به ملّا عبدالکریم قزوینی که در مدرسه نیم آورد ساکن بود مرقوم فرمودند و به معتمد الدوله دادند تا با شخص امینی نامه را بفرستند***». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 181)

چه میشود و شاه برای سیّدباب چه مجازاتی معیّن میکند پیروان حضرت باب هم که در اصفهان بودند از حقیقت امر بی خبر بودند و خیال میکردند حضرت باب در طه[illegible] غصّه میخوردند معتمد الدّوله از حز[illegible]حضور حضرت باب عرض کرد رجاء میکنم برای اطمینان خاطر اصحاب اجازه بفرمائید با رعایت حکمت بحضورمبارک مشرّف شوند حضرت باب چند سطری بملاّ عبدالکریم قزوینی که در مدرسه نیم آورد ساکن بود مرقوم فرمودند و بمعتمدالدّوله دادند تا با شخص امینی نامه را بفرستند ملاّ عبدالکریم پس از ساعتی بحضور مبارک رسید و هیچکس از تشرّف او غیر از معتمدالدّوله [illegible] اوراق [illegible] عبدالکریم [illegible] آثار را استنساخ کنند ملاّ عبدالکریم نزد مؤمنین برگشت و خبر سلامتی باب را بآنها داد از میان اصحاب اصفهان فقط همین سه نفر یعنی ملاّ عبدالکریم و سیّدحسین یزدی و شیخ حسن زنوزی اجازه داشتند که بحضور مبارک مشرّف شوند بقیّه را اجازه [illegible] بود.

یک[illegible] معتمدالدّوله [illegible] بود عرض کرد خداوند بمن ثروت زیاد عنایت کرده نمیدانم بچه راهی آنها را خرج کنم فکر کردم اگر اجازه بفرمائید اموال خودم را در نصرت امر شما صرف نمایم و باذن و اجازه شما بطهران بروم و محمّد شاه را که نسبت بمن خیلی اطمینان دارد باین امر مبارک تبلیغ کنم یقین دارم که مؤمن خواهد شد و بانتشار امر در شرق و غرب عالم خواهد پرداخت [illegible] میکنم حاجی میرزا آقاسی [illegible] [illegible] کند [illegible]

صفحه 181 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

تلخیص تاریخ نبیل، ملخص: اشراق خاوری

پرسشـی که پیروان بابی و بهائی از پاسـخ به آن فرار می کننـد این اسـت که شخصـی اگر سـواد خواندن و نوشـتن ندارد، چگونه می توانـد بخوانـد و بنویسـد؟ آیا بـا اسـناد زیادی که در این زمینه ارائه دادیم و تماماً در این سایت موجود است، باز هم می توان تحصیلات رهبران بابی و بهائی را انکار کرد و برخلاف صدها دلیل و مدرک قائل شد که علی محمد باب و میرزا حسـینعلی بهاء أمی بوده و سواد خواندن و نوشتن نمی دانستند؟

جـائی که خـود مـورخین بهـائی دههـا مـورد از تحصـیل بـاب گفتن و نوشـتن و در آثـار آنـان نیز وجود دارد؛ هماننـد آنچه اسـدالله فاضـل مازندرانی از تلمذ باب پرده برداشته می نویسد: «***چون تلمذ سید باب به صغر سن در مکتب شیراز نزد معلمی کامل به وضع و مقدار در خور آن ایام مسـلم در تاریخ و حضور چندی در محضـر درس حاجی سـید کاظم رشتی به کربلا در ایام شباب نیز مصـرّح در کلمـات خودشان است و آثار خطی به غایت زیبایشان در دسترس عموم می باشـد***». (اسرارالآثار جلد 1 ص 191)

و المنطق والاصول و ما كان دأب العلماء و الحكماء من

اسرارالآثار ج1 ص191

در کتاب اقدس است :

انّا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث

[illegible]

www.Baha9.ir

و در لوح حکما خطاب به آقا محمد فاضل قائنی است:

" و انّك تعلم انّا ما قرأنا كتب القوم و ما اطّلعنا

بما عندهم من العلوم كلّما اردنا ان نذكر بيانات العلماء

و الحكماء يظهر ما ظهر في العالم و ما في الكتب و

الزّبر في لوح امام وجه ربّك [illegible] عليم

السّموات والارض [illegible] يكشفون

علم ما كان ولم يكن له مترجم الّا لسانی المدیع انّ قلبی

من حیث هوهو قد جعله الله منزّهًا عن اشارات العلماء

و بیانات الحکماء انّه لا یحکی الّا عن الله وحده ." الخ

@Baha9_ir

و چون تلمذ سیّد باب بصغر سن در مکتب شیراز نـزد

معلّمی کامل بوضع و مقدار در خور آن ایّام مسلّم در تاریخ

و حضور چندی در محضر درس حاجی سیّد کاظم رشتی به

کربلا در ایّام شباب نیز مصرّح در کلمات خودشان است

اسرارالآثار، جلد 1 صفحه 191

— ۱۹۲ —

به کربلا در ایّام شباب نیز مصرّح در کلمات خودشان است و آثار خطّی بغایت زیبایشان در دسترس عموم میباشد مرادشان از امّیت این است که تحصیلات علمیّه بترتیب و تدرّج از مقدّمات بدرجات عالیه بنوعی که معمول و متداول ایّام بود مانند شیخ احسائی و سیّد رشتی و علماء اصحابشان و غیرهم از علماء ننمودند و این را به تشبیه و تقریب بحال جدّ امجد اعلای خود امّیت گفتند و آنچه از خطوط و آثار و حتّی صورت محاسبات تجارتی بیشمر که بخطّشان باقی است و غیرها محقّق میگردد [illegible]

و نیز زیبائی خط و علم حساب رقوم معموله را در مکتب شیراز طی نمودند و منظور خالشان برای وارد کردن بحجرهٔ تجارت هم بیش از این نبود و ایشان [illegible]

[illegible]

رضایت خالها به کربلا رفتند و در محضر سیّد رشتی [illegible] مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل احادیث و آیات از [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

اسرارالآثار، جلد 1 صفحه 192

مدعی بابیت نه تنها در زمان کودکی همانند هم سن و سالان خود به مکتب خانه رفته بلکه در بزرگسالی نیز با حضور در کربلا به کلاس درس سید کاظم رشتی می رفته و از رئیس شیخیه بهره برادری نموده است. همچنانکه حسن موقر بالیوزی رئیس محفل ملی انگلستان و اولین گوینده رادیو بی بی سی فارسی نیز در کتابش ذکر نموده می نویسد:

«***موقعی که حضرت اعلی در کربلا اقامت داشتند با جناب سید کاظم رشتی ملاقات کرده در حوزه تدریس مشارالیه حضور می یافتند***». (حضرت رب اعلی ص 37)

حسن موقر بالیوزی

در جستجوی موعود ۳۷ حضرت اعلی

تقاضا کردند بیایند و تجارتخانه را از ایشان تحویل بگیرند. امّا آنها به تعلّل و

زیارت عتبات عالیات بودند. حاجی میرزا سیّد محمّد که از ماوقع مطلّع
گردیدند پریشان و مضطرب شدند که مبادا به اعتبار آنها لطمه وارد آید و
مشتریان ایشان سخت متضرّر شوند. ولی جناب حاج سیّد علی ایشان را

اطمینان خاطر حاصل نمودند.

موقعی که حضرت اعلی در کربلا اقامت داشتند با جناب سیّد کاظم
رشتی ملاقات کرده در حوزهٔ تدریس معظّم‌الیه حضور می‌یافتند. ولی آن
ملاقاتهای پراکنده و گاه‌گاهی دلیل بر آن نبود و نمی‌توانست باشد که آن

همه دالّ بر آن است که پیشوای شیخیه هر دفعه با احترام فراوان از آن حضرت

صفحه 37 حضرت اعلی بالیوزی

علی محمد باب در آثار خود نه تنها از تحصیل خود خبر داده بلکه در آثارش به معلم خویش نیز اشاره کرده است. فاضل مازندرانی در این زمینه می نویسد: «***در توقیعی است: (و اما ما رأیت من آیات معلمی...) که مراد از معلم حاجی سید کاظم رشتی می باشد***». (اسرارالآثار ج 1 ص 35)

— ۳۵ —

لدن عزیز علیم ."

که آیه در هج ... در

قرآن بمعنی ... مقام

وحی از مظهر الوهیت اطلاق گردید .

و در صحیفة العدل است قوله :

" ... کثیری ... کل ... از اهل علم و بیان در

... آیات ...

اظهار عجز از قبل غیر اهل علم بمحل آیات عربیه نموده "

و در توقیعی است :

" و اما ما رأیت من آیات معلمی ." الخ

که مراد از معلم حاجی سید کاظم رشتی میباشد و در ضمن

لغت (ع ل م) توضیحی است .

و در لوحی است قوله :

" در کل آیه توحید الهی ظاهر چنانچه کل

... سلطنت ... و این

...

که آیه در این موارد مانند آیه مذکوره قرآنیه

" سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم

...

اسرارالآثار جلد 1 صفحه 35

اسرارالآثار جلد 1، تألیف: اسدالله فاضل

با این اسناد و مدارک جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی ماند که مؤسس و بنیانگذار فرقه بابیت و مبشر ظهور میرزا حسینعلی بهاء یعنی علی محمد باب در طول عمر خویش نزد اساتیدی رفته و شاگردی نموده که به راحتی نامه هائی چند به اطراف و دوستان خویش می فرستاد و کتاب هائی نیز به رشته تحریر در آورده است.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

تولد علی محمد باب در شیراز

از آنجائی که فرقه بهائیت منشعب از فرقه بابیه است و پیروان میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاءالله معتقدند سید علی محمد شیرازی همان امام دوازدهم و مهدی موعود شیعیان است که ظهور نموده اما بعد از شش سال توسط حکومت قاجار اعدام گردید؛ و از طرفی هم بهائیان اعتقاد دارند که علی محمد شیرازی مدعی بابیت، مبشر ظهور میرزا حسینعلی نوری نیز می باشد که باب در کتاب های خویش مکرر از او یاد نموده و از او طلب استمداد نموده است.

لذا جا دارد که اول از ابتدای زندگی علی محمد شیرازی و کیفیت پدید آمدن فرقه بابیه سخن گفته شود تا کاملاً زوایای پنهان این مسئله روشن گشته و مؤسس آن نیز بخوبی برای عزیزان شناخته شود تا نوبت به فرقه بهائیت و چگونگی شکل گیری آن توسط حسینعلی بهاء برسد. لازم به ذکر است که در بیان تاریخچه فرقه بابیه و بهائیه فقط از کتب رهبران بهائی استفاده می گردد تا حقیقت مطلب بر همه متحریان و جویندگان حقیقت واضح و آشکار شود.

بنیانگذار فرقه بابیه، جوانی است بیست و پنج ساله به نام سید علی محمد شیرازی که در روز اول محرم ۱۲۳۵ قمری (۲۷ مهر ۱۱۹۸شمسی) در شهر شیراز متولد شد. پدرش محمد رضا بزاز (که به شغل پارچه فروشی اشتغال داشت) و مادرش فاطمه بیگم می باشد. همچنانکه عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل صفحه 58 چنین می نویسد: ***«حضرت باب نام مبارکشان علی محمد است در سال 1235 هجری در روز اول محرم در شهر شیراز متولد شدند».***

کتاب تلخیص تاریخ نبیل ازعبدالحمید اشراق خاوری

مطالع الانوار ۵۸

حقیقت امر دون میسازی در شرق و غرب عالم جز این بزرگوار دیگری مظهر امر الهی نیست (اشاره بحضرت اعلی بود) ملاحسین شرح قضیه را بحضور مبارک عرض کرد فرمودند تعجب مکن در عوالم روح با او مکالمه [illegible] منتظر او بودیم [illegible] او را [illegible]. پس از آن آن جوان جزو [illegible]

قدوس [illegible] رسید بیست و دو سال از عمرش گذشته بود. قدوس از طرف مادر نسبتش بحضرت امام حسن مجتبی (ع) میرسید تولدش دربار فروش بود. در سالهای اخیر حیات سیدکاظم در محضر درسش حاضر شده از همه دیرتر میآمد و در مجلس درس در پائین تر از همه مینشست و زودتر از همه میرفت. سید اغلب [illegible] [illegible] خود میفرمود درمیان [illegible] [illegible] [illegible] مقرب [illegible] فرمایش سید اشاره بقدوس بود که بواسطه خدمات امریه و جانبازی بی نظیرش در سبیل امر مبارک مصداق این حدیث شریف بود که فرموده "من طلبنی وجدنی و من تقدم الیّ شبراً تقدمت الیه باعاً و من احبّنی احببته و من احببته قتلته و من قتلته فعلیّ دیته".

اما حضرت باب نام مبارکشان سیدعلی محمد است در سال ۱۲۳۵ هجری در روز اول محرم در شهر شیراز متولد شدند.

خاندان حضرت از اولاد رسول الله (ص) و بنجابت و اصالت معروف و موصوف بودند. تاریخ میلاد حضرت باب مطابق با حدیثی است که از حضرت امیر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

"انا اصغر من ربّی بسنتین" چون سنّ مبارکشان به ۲۵ سال و ٤ ماه و ٤ روز رسید باعلان دعوت خویش اقدام فرمودند حضرت باب هنوز طفل

صفحه 58 کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی

مورخ بهائی اشراق خاوری در ادامه مطلب صفحه 59 می نویسد: ***«حضرت باب هنوز طفل بودند که پدرشان وفات کرد. مشارالیه موسوم به سید محمد رضا و از اولاد رسول الله بود... حضرت باب بعد از فوت پدر در دامن مهر خال (دائی) بزرگوار خود جناب حاجی میرزا سید علی پرورش یافتند».***

بودند که پدرشان وفات کرد مشارٌ الیه موسوم به سیّدمحمّد رضا و از اولاد رسول اللّه (ص) بود. تقوی و نجابت و فضل و شرافت والد حضرت باب در جمیع اقلیم فارس مشهور و ایشان نزد همه محترم بودند. والده حضرت باب نیز بشرافت و بزرگواری معروف و مورد احترام همه بودند

www.Baha9.ir

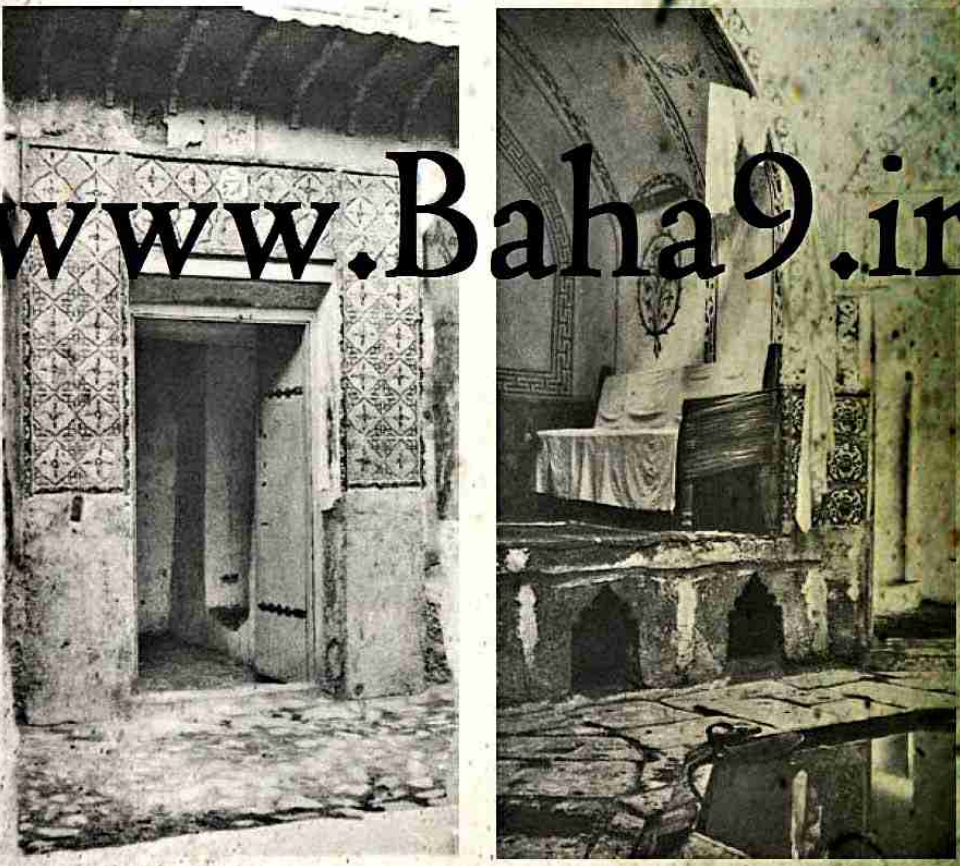

حمام عمومی شیراز که حضرت اعلی در طفولیت تشریف میبردند

حضرت باب بعد از فوت پدر در دامن مهرخال بزرگوار خود جناب حاجی میرزا سیّدعلی پرورش یافتند جناب خال یکی از شهدای امر است خال حضرت باب ایشانرا برای درس خواندن نزد شیخ عابد بردند هر چند حضرت [illegible] درس [illegible] نداشتند و [illegible] که [illegible] خال بزرگوار رفتند [illegible] بمکتب شیخ [illegible] پرهیزکار محترمی بود و از شاگردان شیخ احمد و سیّدکاظم رشتی بشمار میرفت.

@Baha9_ir

صفحه 59 کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی

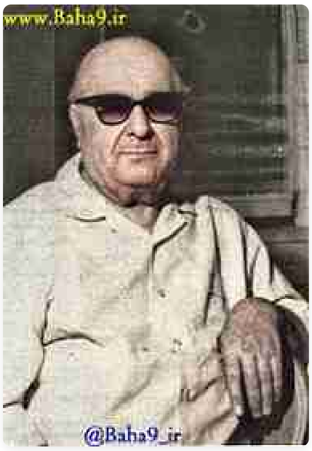

عبدالحمید اشراق خاوری مورّخ بهائی

محمد علی فیضی از دیگر مورخین این فرقه نیز در کتاب حضرت نقطه اولی صفحه 71 در این باره می نویسد: ***«تولد مبارک حضرت باب واقع شده است در شب اول ماه محرم از سال 1235 هجری مطابق با روز 20 ماه اکتبر از سال 1819 میلادی».*** وی سپس می افزاید: در رساله بین الحرمین که از آثار قلمی آن حضرت در سفر مکه معظمه و در جواب سؤالات میرزا محیط کرمانی است، در باره تاریخ تولد خود چنین می فرماید: ***«قل یا ایّهاالملاء ان اسمعوا حکم بقیة الله من لدن عبده علی حکیم و انّه لعبد قد ولد فی یوم اول المحرم من سنة خمس و ثلاثین و مأتین بعد الف (1235) فی کتاب الله مسطور».*** سپس فیضی اضافه می کند که **«محل تولد مبارک در بالاخانه منزل مسکونی جناب میرزا سید علی عموی والده بوده است».**

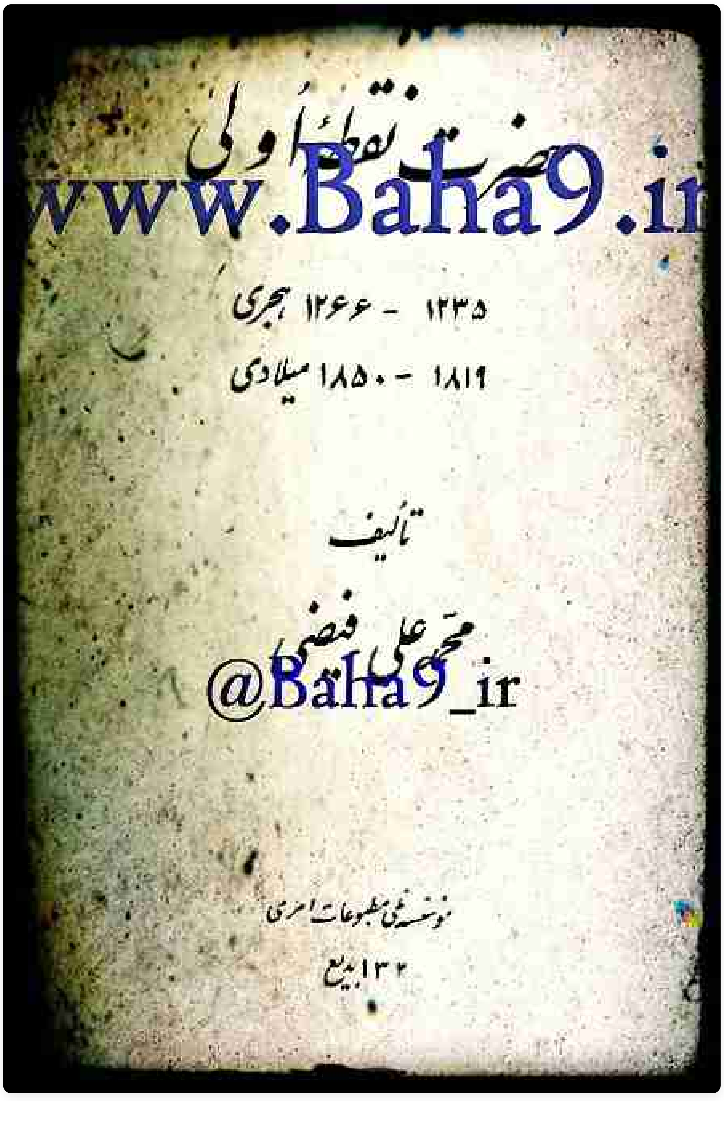
حضرت نقطهٔ اولی
www.Baha9.ir
۱۲۳۵ - ۱۲۶۶ هجری
۱۸۱۹ - ۱۸۵۰ میلادی
تألیف
محمّد علی فیضی
@Baha9_ir
مؤسسهٔ ملی مطبوعات امری
۱۳۲ بدیع

-۷۱-

۵ - تولد حضرت باب

تولد مبارک حضرت باب واقع شده است در شب اول ماه محرم ازسال ۱۲۳۵ هجری مطابق با روز ۲۰ ماه اکتبر ازسال ۱۸۱۹ میلادی.

در رساله بین الحرمین که از آثار قلمی آنحضرت در سفرمکه معظمه ودرجواب سئوالات میرزا محیط کرمانی است درباره تاریخ تولد خود چنین میفرمایند:

«قُل یا اَیُّهَا المَلَاء اَن اسْمَعُوا حُکمَ بَقیَّة اللّه مِن لَدُن عبدهِ عَلیّ حَکیم وَ اِنَّهُ لَعَبدٌ قَد وُلِدَ فی یَوم اوّل المُحَرَّم من سَنَة خَمسٍ و ثلاثین و مأتَین بعد الألف (۱۲۳۵) فی کتاب اللّه لَمَسطُور»

محل تولد مبارک دربالا خانه منزل مسکونی جناب میرزا سید علی عموی والده بوده است.

دراین مقام نکته ایست که باید توضیح داده شود وآن این است [illegible] که [illegible] مبارک [illegible] که تولد مبارک دراین خانه واقع شده این مطلب راجناب متصاعد الی الله حاجی میرزا حبیب الله افنان خادم بیت مبارک علیه رضوان الله چنین [illegible] قبل از [illegible] حضرت [illegible] ازا [illegible] محترم [illegible] روی [illegible] گذشته بود دراین مرتبه که آثار [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحه 71 کتاب حضرت نقطه أولی

فیضی همچنین در صفحه 64 این کتاب می نویسد: ***«در نیمه اول از قرن سیزدهم اسلامی و اوائل قرن نوزدهم میلادی در شهر دارالعلم شیراز در خانواده ائی اصیل و شریف از سادات حسینی طفلی بوجود آمد که به نام مبارک علی محمد که ترکیبی از نام نبی و ولی است نامیده شد... والد ماجد آن حضرت جناب آقا سید محمد رضا از تجار محترم شیراز فرزند آقا سید ابراهیم ابن آقا سید فتح الله و والده ماجده آن حضرت مسماة به فاطمه بیگم بنت آقا میر سید محمد حسین ابن میر سید زین العابدین ابن میر سید سید محمد است».***

شیراز پرغوغا شدست از فتنه چشم خوشت ترسم که آشوب عجب برهم زند شیراز را

(سعدی) ص ٥٢٤ کلیات سعدی

٤ - « حضرت باب »

در ربیعه اول از قرن سیزدهم اسلامی واوائل قـــرن نوزدهم میلادی درشهر دارالعلم شیراز درخانواده ئـــی اصیل وشریف از سادات حسینی طفلی بوجود آمد که بنـــام مبارك " علیمحمد " که ترکیبی از نام نبی و ولی اســـت نامیده شده و مصداق بیان ذوالأسعین الأعلیین گردید.

واین طفل پس از طی ایام صباوت ووصول بمرحله شباب باراده الهَیه پرورده [illegible] مبارك [illegible] اشتهار یافت [illegible] نظامی [illegible] ملقب گردید که از جمله آنها نقطهٔ اُولیٰ ، رَبّ اعلی و بابُ اللّهِ الأکرم در بین خواص وعـــوام اشتهار یافت.

والد ماجد آنحضرت جناب آقا سید محمد رضا از تجـــار محترم شیراز فرزند آقا سید ابراهیم ابن آقا سید فتح اللـــــه و والده ماجدهٔ آنحضرت مسماة به فاطمه بیگم بنت آقا میر سید محمد حسین ابن میرسید زین العابدین ابن میرسیـــد محمد وسلسلهٔ نسب [illegible] آنحضرت [illegible] و طهارت [illegible] واسطه [illegible] علیه السلام میرسد.

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحه 64 کتاب حضرت نقطه أولی

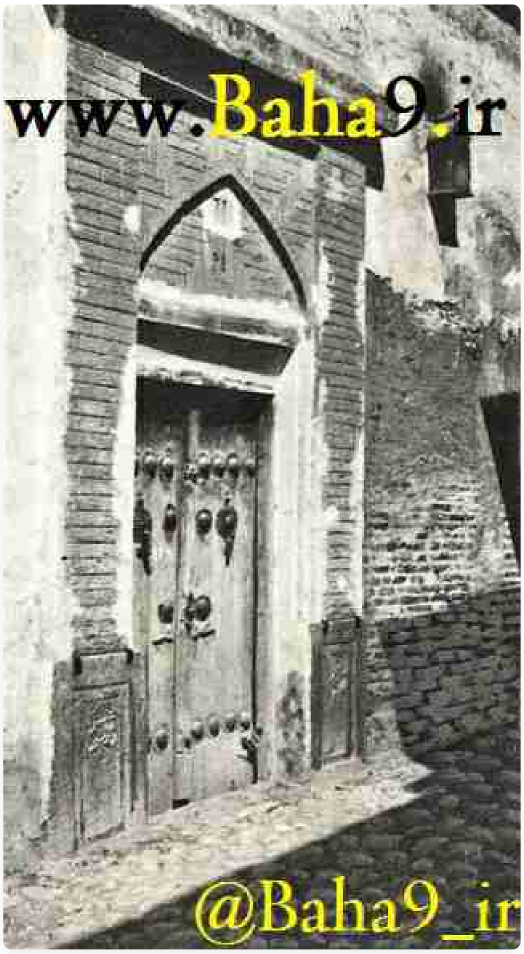

درب خانه علی محمد باب در شیراز

فیضی در ادامه کلام خود در صفحه 65 از قول علی محمد شیرازی در رساله بین الحرمین نقل می کند که وی خود و پدرانش را در آن کتاب چنین معرفی نموده است: ***«قل انّ اسمی محمد بعد کلمة العلی و ان اسم أبی بعد ذکر محمد کلمة الرضا قد کان فی کتاب الله مسطوراً و انّ اسم جدّی فی کتاب الله ابراهیم و انّ اسم أباه بعد کلمة نصرالله فی القرآن (فتح الله) قد کان مکتوباً. انتهی اشاره به آیه قرآن (نصر من الله و فتح قریب)».***

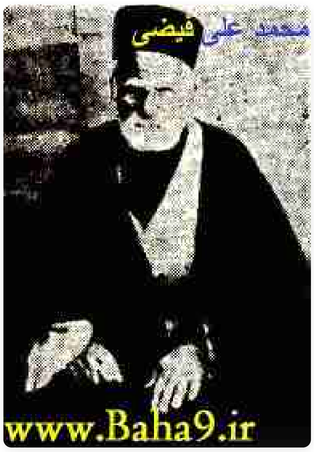

محمد علی فیضی مؤلف کتاب نقطه أولی

در رساله بین الحرمین چنین نازل گشته :

«قل إنّ اسمی محمّد بعد کلمة العُلی وان اسم ابی بعد ذکر محمّد کلمة الرّضا قد کان فی کتاب الله مسطوراً وان اسم جدی فی کتاب الله ابراهیم وانّ اسم ابا ، بعد کلمة نصرالله فی القرآن (فتح الله) قد کان مکتوباً» انتهی اشاره بآیه قرآن (نصرٌ مِنَ الله وفتحٌ قریب)

ازمنسوبین پدری آنحضرت که در بین مردم ایـران وشیعیان جهان شهرت تامه دارند جناب حجة الاسـلام حاجی میرزا حسن شیرازی مجتهد اعلم وبزرگ عالم تشیع است که پس از فوت جناب شیخ مرتضی انصاری مورد توجه تمام شیعیان [illegible] علما شناخته شدند [illegible] تحریم استعمال تنباکو درایران معروف است ایشان پسر عموی جناب آقا سید محمد رضا میباشند .

درکتاب فارسنامه ناصری جلد ثانی ازتالیفات حاجی میـرزا حسن فسائی درشرح حال ایشان چنین مذکور است [illegible] الاصل خوش نویس که کسی بعد از میرعماد نسخ نستعلیق نویس این خط را چون او ننوشت و شاهد این خط سنگ مزار مرحوم آقا هاشم درصحن تکیه خواجه حافظ است . درسال ۱۲۳[illegible] درشیراز متولد گشته وتحصیل کمالات علمیه را در [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 65 کتاب حضرت نقطه أولی

میرزا ابوالفضل گلپایگانی از مبلغین فرقه بهائی نیز در مورد علی محمد شیرازی در کتاب رسائل و رقائم خود صفحه 92 چنین می نویسد: ***«اما دیانت بابیه، مؤسس آن باب بود و اسم اصلی او میرزا علی محمد است و او در غرّه (اول) ماه محرم سنه 1235 هجریه که مطابق با ماه اکتوبر سنه*** *1819* ***میلادیه است از عائله ممدوح السیره از سلاله اشراف علویه در بلده شیراز که عاصمه بلاد فارس است در جنوب ایران ولادت یافت و نام پدرش سید محمد رضا بود و او غالباً به تجارت کنسوجات در بلاد فارس اشتغال می نمود و قبل از فطام (از شیر گرفتن) فرزندش میرزا علی محمد وفات یافت و لهذا کفالت فرزند صغیر وحیدش در عهده خال باب حاجی میرزا سید علی شیرازی که به غایت به تقوی و تقدیس موصوف و مشتهر بود قرار گرفت و وی در حفظ و صیانت او غایت سعی را مرعی داشت».***

کتاب رسائل و رقائم، تألیف ابوالفضل گلپایگانی

رسائل و رقائم ص92

عبارات افراد رکتب ومجلات خود درج نموده است واین کتاب را
شیخ احمد روحی وآقا خان کرمانی تألیف نموده اند وبخدعه
باسم حاجی سیّد ... کربلائی که ازاصحاب باب وازاتباع بهاء الله
ومردی ... معلوم شد
اکنون شرحی باختصاردرحالات شارع هردو دیانت معروض میدارم
امّا دیانت بابیّه

مؤسّس آن باب بود واسم اصلی اومیرزا علی محمّد است واو درغرّهٔ
ماه محرم سنهٔ ۱۲۳۵ هجریه که مطابق باماه اکتوبرسنهٔ ۱۸۱۹
میلادیه است ازعائلهٔ ممدوح السّیره ازسلالهٔ اشراف علویه در
بلدهٔ شیرازکه عاصمهٔ بلاد فارس است درجنوب ایران ولادت یافت
ونام پدرش سید محمّد رضابود واوغالباً بتجارت منسوجات دربلاد
فارس اشتغال مینمود وقبل ازفطام فرزندش میرزاعلی محمد وفات
یافت ولهذا کفالت فرزند صغیروحیدش درعهدهٔ خال باب حاجی
میرزا سیّد علی شیرازی که بغایت بتقوی وتقدیس موصوف ومشتهر
بود قرارگرفت ووی درحفظ وصیانت اوغایت سعی رامرعی داشت

صفحه 92 کتاب رسائل و رقائم گلپایگانی

ابوالقاسم افنان جد شوقی ربانی که از طرف همسر علی محمد شیرازی با وی پیوند خویشاوندی دارد، در کتاب عهد أعلی (زندگانی حضرت باب) صفحه 30 در مورد تولد مدعی بابیت چنین نوشته است: ***«میرزا علی محمد معروف به باب پسر آقا میر محمد رضا در لیله اول محرم سال 1235 هجری قمری مطابق با بیستم اکتبر 1819 میلادی در شیراز چشم به جهان گشود. تولد مبارک در منزل آقا میرزا علی عموی والده شان اتفاق افتاد. مادر حضرت باب موسوم به فاطمه بیگم دختر حاج میرزا محمد حسین از سادات حسینی شیراز می باشد».***

کتاب عهد أعلی، تألیف أبوالقاسم أفنان

می‌توانیم آنها را در ردیف اسناد تاریخی ضبط نمائیم.

اگرچه این یادداشت ها گویای تمامی وقایع حیات حضرت باب در دوران صباوت و خردسالی و نوجوانی نیست ولی تا آنجا که ما را به وجه امتیاز آن حضرت با سایر مردم در زندگی خانوادگی و اجتماعی آشنا می‌کنم قابل استفاده است.

ولادت، کودکی و ایام تحصیل

میرزا علی محمد معروف به باب پسر آقا میر محمدرضا در لیله اول محرم سال ۱۲۳۵ هجری قمری مطابق با بیستم اکتبر ۱۸۱۹ میلادی در شیراز چشم به جهان گشود. تولد مبارک در منزل آقا میرزا علی خال والده‌شان اتفاق افتاد.

مادر حضرت باب موسوم به فاطمه بیگم دختر حاج میرزا محمدحسین از سادات حسینی شیراز می‌باشد. پدر و مادر حضرت باب هر دو از مردم شیراز و نسب آنها به حضرت فاطمه زهرا دختر رسول اکرم می‌رسد و تا آنجا که تاریخ ثبت کرده است آبا و اجداد ایشان از طرف پدر و مادر همه در سلک تجارت مسلک و در ردیف مردم محترم و از تجار خوشنام و مشهور شیراز بوده‌اند. حضرت باب در سنین اول کودکی والد خود را از دست داده‌اند بطوری که ایشان را بخاطر نمی‌آورند [illegible]

[illegible]

واکتب اسمه مع الذین کانوا فی قسطاس الذکر من حول الباب محمودا.

حضرت باب در خلقت لاغر اندام و ظریف الجثه بوده و از همان اوان کودکی آثار نباهت و ذکاء از طرز اعمال و رفتارشان معلوم و از سایر اطفال هم سن و سال خود ممتاز بوده‌اند. در دوران رضاعت و شیرخوارگی چون کودکی صبور و آرام بوده‌اند محبت جمیع اقوام و منتسبین را [illegible]

[illegible]

مرع شیراز به شیخ عابد سپرده که به تعلیم و تدریس ایشان اهتمام ورزد.

ملا فتح‌الله در صورد به مکتب گذاشتن حضرت باب اینطور تعریف می‌کند: شیخ عابد از پیروان طریقه شیخیه بود و در قهوه اولیاء مکتبی داشت که شاگردانش معدود بودند و بغیر از اطفال خانواده‌های محترم که به نیکنامی [illegible]

۳۰

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 30 کتاب عهد أعلی

نقد مطلب:

با توجه به آنچه که مورخین بهائی و کسانی که به خاندان علی محمد شیرازی انتساب دارند و در مورد علی محمد شیرازی، محل تولد، تاریخ تولد، پدر، مادر و اجداد وی بیان کرده اند و حتی فیضی از قول علی محمد شیرازی با تصویری از رساله بین الحرمین علی محمد باب در کتابش نقل کرده که علی محمد شیرازی نام خود، پدر، مادر و اجدادش را به روشنی و شفافیت برای همگان ذکر نموده است، چگونه پیروان این فرقه علی محمد شیرزای را همان قائم موعود مسلمانان و شیعیان جهان می دانند که در سن بیست و پنج سالگی در شیراز قیام کرد و مدعی بابیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شد؟

چطور ممکن است این شخص همان موعود قائمی باشد که طبق احادیث متواتره، محل تولد او شهر سامرای عراق است نه شیراز! علاوه بر اینکه سال تولد امام دوازدهم شیعیان دویست و پنجاه و پنج هجری است نه هزار و دویست و سی و پنج هجری. و نهایتاً اینکه اسم شریف امام دوازدهم شیعیان، همنام جدش پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است نه علی محمد! و نام پدر بزرگوار امام عصر ارواحنا فدا امام حسن عسکری علیه السلام است نه محمد رضای بزاز و نام مادر گرامی امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم نرجس خاتون می باشد نه فاطمه بیگم! هکذا سن حضرت و محل ظهورش که مکه خواهد بود نه شیراز و...

تخریب خانه علی محمد شیرازی مدّعی بابیت و مهدویت، اوائل انقلاب در شیراز

بنابراین، این جوان شیرازی که در ابتدا ادعّای بابیت امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف را مطرح کرد و بعد از چهار سال مدّعی مهدویت و قائمیت شد و سپس ادعای نبوت، رسالت و الوهیت کرد و در نهایت هم کشته شد، غیر از امام زمان حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری علیهما الصلاة والسّلام می باشد که تمام مردم دنیا از هر دین و آئینی انتظار او را می کشند که در آخرالزمان در مکه ظهور می کند و بساط ظلم و ستم را برمی چیند و عدالت را در سراسر عالم برقرار می کند.

برچسب ها: بیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

توهین حسینعلی بهاء به علما

زیبا سخن گفتن و دوری از هتک حرمت و بی احترامی به مردم یکی از اخلاق پسندیده و راه جذب کردن افراد است که در تمامی ادیان چه الهی و چه غیر الهی بدان توصیه شده و رسولان الهی، بزرگان و رهبران هر قوم و قبیله ای جزء نخستین کسانی بشمار می رفتند که به این دستور عمل نموده و پیروان شان را نیز به این صفت حمیده سفارش می کردند؛ حتی رهبران فرقه بهائیت نیز از این موضوع غافل نبوده، چنین سفارشاتی به پیروان خود نموده اند.

عبدالبهاء دومین رهبر فرقه بهائی، سرکار آقا، مرکز میثاق، مبین و مفسر کلمات میرزا حسینعلی بهاء به همه بهائیان و پیران پدرش سفارش می کند که به مردم توهین نکنید، همیشه به آنها احترام بگذارید و در صحبت کردن با مردم نیز هیچ گاه خود را برتر از دیگران ندانید که موجب تکبر و خود برتر بینی است. وی در کتاب مکاتیب جلد 1 صفحه 355 چنین می نویسد:

«ای محترمه، تعالیم إلهیه در این دور نورانی چنین است که نباید نفوس را توهین نمود و به جهالت نسبت داد که تو ندانی و من می دانم بله باید به جمیع نفوس به نظر احترام نظر کرد». وی در ادامه هم می گوید: ***«نباید خویش را دانا و دیگران را نادان شمرد این فکر سبب تکبر گردد و تکبر سبب عدم تأثر بلکه باید امتیازی در خود نبیند و با دیگران به نهایت مهربانی و خضوع و خشوع صحبت بدارد این نوع بیان تاثیر کند و سبب تربیت نفوس شود. ای محترمه، جمیع انبیاء بر این مبعوث شدند و حضرت مسیح بجهت این ظاهر گشتند»***.

مکاتیب عبدالبهاء جلد اول

(۳۵۵)

اندیه فائز گردند تا این نهرها که در مجاری متعدده مختلفه
[illegible] راجع بمحیط اعظم شوند تکبیر کردند
[illegible]
حقیقت بقوهٔ الهیه این اختلاف مجاز را از میان بردارد
و اساس اصلی اینست اگر این حاصل گردد مسائل سائره
بالطبیعه زائل شود ای محترمه تعالیم الهیه در این دور
نورانی چنین است که نباید نفوس را توهین نمود و بجهالت
نسبت داد که تو نادانی و من دانم بلکه باید بجمیع نفوس
بنظر احترام نظر کرد در بیان و دلالت بطرز تحری
حقیقت مکالمه [illegible]
[illegible]
باید خویش را دانا و دیگران را نادان شمرده این فکر سبب
تکبر گردد و تکبر سبب عدم تأثیر بلکه باید امتیازی
در خود نبینند و با دیگران نهایت مهربانی و خضوع
و خشوع صحبت بدارد این نوع بیان تأثیر کند و سبب
تربیت نفوس شود ای محترمه جمیع انبیا از این مبعوث
شدند و حضرت مسیح بجهت این ظاهر گشتند و جمال

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 1 صفحه 355

با وجود این دستور از عبدالبهاء دومین رهبر فرقه بهائیت، هرچند وی خود بدین سفارش عمل نکرده و با برادرش میرزا محمد علی به دشمنی پرداخت تا آنجا که بعد از برکناری او از رهبری فرقه بهائیت، پیروان خویش را از تماس با او برحذر داشته و خود نیز تا آخر عمر با وی قهر بود و سخن نگفت؛ بنیانگذار فرقه بهائیت میرزا حسینعلی بهاء نیز به بهائیان سفارش می کند که با مردم زیبا سخن بگوئید و حرف زشت نزنید.

وی در کتاب مجموعه الواح مبارکه صفحه 400 چنین می نویسد: «***براستی می گویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میالائید عفا الله عما سلف از بعد باید کل*** (پیروان بهائی) ***بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند***».

مجموعه ألواح مباركه ميرزا حسينعلى نورى

٤٠٠
معروف نشت كنند براستى ميكويم لسان از براى
ذكر خير است اورا بكفتار زشت ميالائيد • عفا الله
عما سلف • از بعد بايد كلّ بما ينبغى تكلّم نمايند •
ازلعن وطعن وما يتكدّر به الانسان اجتناب نمايند •
مقام انسان بزركست • چندى قبل اينكلمهٔ عليا

وميشود • مقام انسان بزركست اكر بحق وراستى

وانجم اوا خلاق منيرهٔ مضيئه • مقامش أعلى المقام
وآثارش مربّى امكان • هر مقبلى اليوم عرف قميص

صفحه 400 مجموعه ألواح مباركه حسينعلى بهاء

بـا وجود چنین دسـتوراتی امـا نه تنهـا مؤسـس فرقه بهـائی خود به چنین دسـتوراتی عمـل نکرده بلکه برعکس بـا زشـت ترین الفاظی دیگران را مورد لطف و عنـایت خویش قرار دادنـد. حسـینعلی بهـاء نه تنهـا خود را دانـای به همه چیز و دیگران را نـادان و جاهـل خطاب کرده بلکه در مواردی نیز با طعنه به افرادی آنها را نفهم خوانده که اگر از کلمات عربی سـر رشـته ندارند، به زبان فارسـی برایشـان می نویسـد تا متوجه شـوند!

میرزا حسـینعلی نوری نسـبت به محمد کریم خان کرمانی از شـاگردان سـید کاظم رشـتی و فرزند ابراهیم خان ظهیرالدوله حاکم کرمان که از مخالفین بهائیت و میرزا حسـینعلی بهاء بود، او را فردی جاهل و نادان دانسـته و در کتاب مجموعه الواح مبارکه صفحه 71 به وی چنین خطاب می کند:

«***یـا ایهـا الجاهـل، انظر فی کلمات الله ببصـره لتجـدهن مقـدسات عن اشارات القوم و قواعـدهم بعـد ما کان عنـده علوم العالمین***». یعنی ای نـادان! بـا چشـم خـدا به آیـاتش نظر کن تا بفهمی که آیات الهی خالی اسـت از کنایه ها و قواعـد مردم چرا که او دانش های دو جهان را دارا می باشـد.

صفحه 71 مجموعه ألواح مبارکه بهاءالله

محمد کریم خان کرمانی رهبر شیخیه کرمان

میرزا حسینعلی نوری مازندرانی برای این که محمد کریم خان کرمانی را بیشتر تحقیر نماید، در ادامه کلامش می گوید: من بقیه سخنانم را به زبان فارسی می گویم تا تو بهتر بفهمی! و در صفحه 74 مجموعه الواح مبارکه می نویسد:

«***به لسان پارسی ذکر می شود که شاید عرف قمیص رحمانی را از کلمات منزله پارسیّه ادراک نمائی و منقطعاً عن الاشطار بشطر أحدیّه توجه کنی اگرچه هر طیری از کدس رحمت رحمانیّه و خرمن حکم صمدانیّه نصیب نبرده و قادر بر التقاط نه*** (نیست)».

محمد کریم خان کرمانی رئیس شیخیه کرمان

۷۴

القلمُ الأعلى از أقبلت لنفسك و از أعرضت فعليها

مجموعه ألواح مباركه ص 74

هو الغني الحميد

بلسان پارسی ذکر میشود که شاید عرف قمیص رحمانی را از کلمات منزله پارسیه ادراک نمائی ومنقطعاً عن الاشطار بشطر أحدیه توجه کنی اگرچه هر طیری از کدس رحمت رحمانیه وخمر من حکم صمدانیه نصیب نبرده وقادر بر التقاط نه طیر بیان باید در هواء قدس رحمان طیران نماید وازخمر منهای معانی [illegible] تا قلوب [illegible] ناس بذکر این وآن [illegible] این مسجون را و بازوی یقین سد محکم متین بنا کن شاید تو یأجوج نفس وهوی محفوظ مانی [illegible]

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

صفحه 74 مجموعه ألواح مباركه بهاءالله

از منظر میرزا حسینعلی بهاء هر کس ظهور او را تصدیق نمود و به وی ایمان آورد، او عالم و دانشمند است و الا هرچند کسی به درجه اجتهاد و مرجعیت رسیده باشد یا به مقام استاد کل دانشگاه و فوق دکترای رشته ای را کسب نماید، او عالم و دانشمند نبوده و نیست هرچند مردم او را آیت الله العظمی، پرفسور، دکتر، استاد و... بخوانند.

همچنانکه وی در لوحی به شیخ محمد تقی اصفهانی از علمای بزرگ اصفهان نیز تاخته و با بد زبانی هرچه تمامتر او را غافل مردود و غافل مریب، جاهل مرتاب و جاهل محجوب، مشرک بالله و عالم بی علم و مار خوش خط و خال خوانده و در کتاب آثار قلم اعلی جلد 2 صفحه 151 او را نادان دانسته و چنین به او خطاب می کند: «***یا ایها الجاهل، إعلم ان العالم من اعترف بظهوری و شرب من بحر علمی و طار فی هواء حبی و نبذ ما سوائی و اخذ ما نزّل من ملكوت بیانی البديع***».

آثار قلم اعلیٰ جلد دوم ۱۵۱ لوح برهان

یا ایها المشرک باللّه و المعرض عن سلطانه الّذی احاط العالمین. یا ایّها الجاهل اعلم ان العالم من اعترف بظهوری و شرب من بحر علمی و طار فی هواء حبّی و نبذ ما سوائی واخذ ما نزّل من ملکوت بیانی البدیع. انه بمنزلة البصر للبشر و روح الحیوان لجسد الامکان تعالی الرّحمن الّذی عرّفه و اقامه علی خدمة امره العزیز [illegible]

آثار قلم أعلی ج 2 ص151

لدی اللّه فاطر السّماء. و ان عرفت عجز نفسک خذ اعنة هویک ثمّ ارجع الی مولٰنک لعلّ یکفّر عنک سیّئاتک الّتی بها احترقت اوراق السّدرة و صاحت الصّخرة و بکت عیون العارفین [illegible] و غرقت السّفینة وعقرت النّاقة و ناح الرّوح فی مقام رفیع. أ تعترض علی الّذی اتاک بما عندک وعند اهل العالم من حجج اللّه و آیاته افتح بصرک لتری المظلوم مشرقاً من افق ارادة اللّه الملک الحقّ [illegible] ما تنطق به السّدرة [illegible] العزیز الجمیل. انّ السّدرة مع ما ورد علیها من ظلمک واعتساف امثالک تنادی باعلی النّدا. و تدع الکلّ الی السّدرة المنتهی والافق الأعلیٰ طوبی لنفس رأت الآیة الکبری و لأذن سمعت ندائها الاحلی و ویل لکلّ [illegible] یا ایّها المعرض باللّه لو تری السّدرة [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

آثار قلم أعلی، جلد 2 صفحه 151

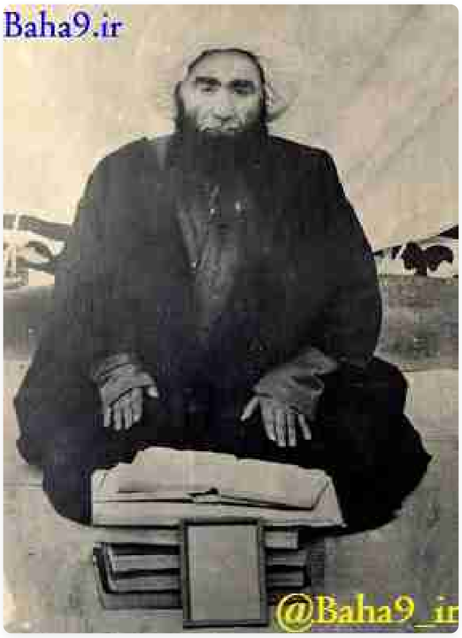

مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی (آقا نجفی)

پس چه شد آن سخنان و آن سفارشات پدر و پسر که گفتند با مردم به احترام رفتار کنید، نباید به مردم توهین کرد و آنان را به جهالت نسبت داد که من می دانم و تو نمی دانی. نباید خویش را دانا و دیگران را نادان شمرد، چرا که این فکر باعث تکبر است و تکبر نیز سبب عدم تأثیر. بلکه شخص نباید امتیازی را در خود ببیند بلکه باید با دیگران با نهایت مهربانی و خضوع و خشوع صحبت کرد زیرا این نوع بیان تاثیر می کند و سبب تربیت نفوس می شود چرا که تمامی انبیاء بر این مبعوث شدند.

یا حسینعلی بنیانگذار و پیامبر این فرقه به فرزندان، خویشاوندان و دیگر پیروان بهائی سفارش می کند که براستی و درستی به شما می گویم که این زبانی که نعمت خداست برای ذکر خیر آفریده شده است آن را به گفتار زشت آلوده نکنید. تمام بهائیان باید بما ینبغی تکلم نمایند. از لعن و طعن و آنچه که مایه ناراحتی انسان شود پرهیز نمایند! چرا بهائیان از این تناقض گوئی سرگیجه نمی گیرند؟

عبدالبهاء در شهر موریستاون ایالت تنسی آمریکا، 9 تیر 1291شمسی

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاء‌شوقی ربانی‌عبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

توهین حسینعلی بهاء به مخالفین

سخن گفتن با مردم از روی مهر و محبت نشان از عقلانیت و یکی از شیوه های جذب افراد و تألیف قلوب است که تمام انبیاء و فرستادگان الهی این کمال الهی را دارا بودند اما کسانی که مدعی رسالت و مظهریت بوده و هستند مردم را صغیر و خود را قیم آنها دانسته و از بالا به پائین با آنان سخن می گویند و این روش در سرکردگان بهائی به وفور رؤیت می شود.

جناب میرزا حسینعلی بهاء می گوید: «***لا یزال این غلام کلمهء که مغایر أدب باشد دوست نداشته و ندارد. ألأدب قمیصی به زینا هیاکل عبادنا المقربین***». (مجموعه ألواح مبارکه ص 113)

مجموعه ألواح مبارکه حسینعلی نوری

۱۱۳

خائب وخاسر ونادم بمقرّ خود باز کشت - همچه

مدان [illegible] وب

مجموعه ألواح مبارکه ص۱۱۳

یکی از [illegible] رین

مخلوق برتو حکم مینماید وآن نفس وهوی است

که لازال مردود بوده • اکر ملاحظهٔ حکمت بالغه

[illegible]

مینمودی • این ذلت عزت امر است [illegible]

لا زال این غلام کلمهٔ که مغایر أدب باشد دوست نداشته

وندارد • الأدب قمیصی به زیناهیا کلّ عبادنا المقرّبین •

والا بعضی از اعمال که همچه دانسته اید مستور است

در این لوح ذکر میشد • [illegible] این

أطفال [illegible] لازم

نداشتند • بعد از ورود کلی بولی عمر نامی یسباشی

بین یدی حاضر الله یشهد ما تکلّم به • بعد از

کفتکوها که برائت خود وخطیهٔ شهواده کرده بود

این غلام مذکور داشت [illegible] لا لازم [illegible]

ص 113 مجموعه ألواح مبارکه حسینعلی بهاء

میرزا حسـینعلی در اینجا هماننـد پیامبران الهی خود را متصف به ادب دانسـته و آن را لباس خویش معرفی می کند که بندگان مقرب خدا به آن مزین هسـتند. اما با تورق در کتب جناب میرزا می بینیم که وی نه تنها ادب نداشـته بلکه با الفاظ زشت و نسبت های ناروا با مخالفین خود سخن گفته است کاری که از هیچ ولی خدا سر نزده است.

بنیانگـذار فرقه بهائیت می گوید: «***اگر نفسـی الیوم به جمیع علوم أرض إحاطه نمایـد و در کلمه بلی توقف کنـد لـدی الحق مذکور نه و از أجهل ناس محسوب***». (إقتدارات ص 111)

صفحه 111 اقتدارات حسینعلی بهاء

لوح إقتدارات تألیف: میرزا حسینعلی نوری

میرزا معتقد است اگر یک نفر در زمان وی هرچند دانشمند و علامه دهر باشد و به تمام علوم زمینی احاطه داشته باشد اما نسبت به ادعای میرزا پاسخ مثبت ندهد او نه تنها عالم نیست بلکه جاهل ترین فرد رئی زمین محسوب می شود. با این منطق در زمان میرزا حسینعلی از میان چند صد میلیون انسان کره زمین فقط چند ده نفر که به میرزا جواب مثبت دادند عالم بودند و بقیه مردم ازجاهل ترین مردمان به حساب می آمدند و هکذا در زمان ما باید گفت چند میلیارد مردم جاهل هستد و تنها بهائیان عالم!

اگر ادب لباسی بود که میرزا بر تن خویش نموده است، چرا الفاظ زشت و نسبت های ناروا در گفتار و کلام او یافت می شود؟ همچنانکه وی در لوح سید اسدالله قمی می نویسد: «***این قوم خویش را علمای دین مبین و حامی شرع متین و جانشین سیدالمرسلین می شمرند و چون ثعبان بدکیش بیگانه و خویش را نیش زنند و چون مار و عقارب اباعد و اقارب را می گزند بنیان رحمن براندازند و بنیاد عدل و داد را ویران کنند و به زبان از خشیة الله دم زنند***

کتاب مائده آسمانی تألیف: اشراق خاوری

(۱۹۴)

برهان لازم ندارد" انتهی

ودرلوح آقاسید اسد الله قمی نازل قوله الاحلی :

"این قوم خویش‌را علمای دین مبین و حامی شرع متین و جانشین سید المرسلین میشمرند وچون ثعبان بدکیش بیگانه وخویش‌را نیش‌زنند و چون مار وعقارب ابا عد و اقارب را میگزند بنیان رحمن براندازند وبنیاد عدل و داد را ویران کنند وبزبان از خشیة الله دم زنند چون گرگان خونخوار اغنام الهی رابدرند ودعوای شبانی کنند وچون دزدان راه قطع طریق وسد سبیل نمایند وقافله‌سالاری خواهند درمجالس علم ابکم و اصم نشینند ودربرهان وبیان لال گرد[illegible] ضرب سیا[illegible] و چو[illegible] چماق اثبات مدعا خواهند چون [illegible] قبیس بلند [illegible] وچون بفضائل نگری هریك اجهل از انعام وبهیم بگو اگر مرد میدانید زبان ببیان وبرهان گشائید و گوی وچوگان طلبید وحقیقت تبیان ظاهرنمائید ...... حال درمدارس چون بهائم اسیرخوردن و خوراکند وچون سباع ضاریه بی مبالات وبی باك ...... فباطل ماهم یعملون فسوف یرون انفسهم فی خسران مبین" انتهی

ونیز حضرت عبد[illegible] درلو[illegible]

میفرمایند :

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

مائده آسمانی اشراق خاوری ج 5 ص 194

چون گرگان خونخوار اغنام الهی را بدرند و دعوای شبانی کنند و چون دزدان راه قطع طریق و سدّ سبیل نمایند و قافله سالاری خواهند در مجالس علم ابکم و اصم نشینند و در برهان و بیان لال گردند و به ضرب سیاط و چوب و چماق اثبات مدّعا خواهند چون بعمائم نگری هر یک چون جبل ابی قبیس بلند و عظیم و چون بفضائل نگری هر یک اجهل از انعام و بهیم بگو اگر مرد می دانید زبان به بیان و برهان گشائید و گوی و چوگان طلبید و حقیقت تبیان ظاهر نمائید .... حال در مدارس چون بهائم اسیر خوردن و خوراکند و چون سباع ضاریه بی مبالات و بی باک». (مائده آسمانی ج 5 ص 194)

میرزا به علمای عصر خود تا یوم قیامت که مخالف بهائیت هستند، ازدها، مار، عقرب، دزد، گرگ، بهائم و حیوان درنده نامیده است. وی به این نسبت ها اکتفا نکرده مخالفین خود را انسان نداسته و حیوان خوانده است: «***الیوم به نص نقطه بیان نفوسی که از این امر بدیع معرضند از رداء اسمیه و صفتیه محروم و کل از بهائم بین یدی الله محشور و مذکور***». (بدیع ص 213)

صفحه 213 کتاب بدیع حسینعلی بهاء

کتاب بدیع تألیف: میرزا حسینعلی نوری

این موارد که تنها گوشه ای از کلماتی است که میرزا آن را لباس خود دانسته و فقط حمقائی که دور او جمع شده اند را انسان می داند! این درحالی است که میرزا همان کتاب گفته است: «***تناقض را در ساحت اقدس مظاهر مقدسه الهیه راه نبوده و نخواهد بود این تناقض در نفس خلق است نه در امر حق بپذیذ قل این عبد را***». بدیع ص 126)

کتاب بدیع تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 126 کتاب بدیع حسیعلی بهاء

اگر واقعاً تناقض در نفس خلق است نه در مظاهر و انبیای الهی، پس این گونه حرف زدن هیچ نسبتی با پیامبر الهی دارد؟ آیا هیچ ولی خدا را می شناسید که زبانش به این کلمات بچرخد و چنین نسبت ها به مردم دهد؟ با اینکه یکی از تعالیم دوازده گانه بهائیان وحدت عالم انسانی است که باید با تمام مردم جهان وحدت داشت و کسی را بخاطر عدم پذیرش بهائیت با او به بدی رفتار نکرد و او را از خود نرنجاند.

عبدالبهاء در این زمینه می گوید: «***دوم تعلیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانی است. جمیع بشر، نوع انسان اند. جمیع بندگان الهی، جمیع را خدا خلق کرده، جمیع اطفال الهی هستند. خدا کلّ را رزق می دهد، کلّ را می پروراند، به کلّ مهربان است، چرا ما نا مهربان باشیم؟***» (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 145)

پس باید تحری حقیقت کنیم تا از جمیع مشقات خلاص شویم وچشم
روشن شود وملکوت الهی را بیابیم

دوم تعلیم حضرت بهاء الله وحدت عالم انسانی است

(۱۴۶)

جمیع بشر نوع انسان اند جمیع بندگان الهی جمیع را خدا خلق کرده
جمیع اطفال الهی هستند خدا کل را رزق میدهد کل را می پروراند
بکل مهربان است چرا ما نامهربان باشیم این است سیاست الهیه
که انوارش بر جمیع خلق تابیده است آفتابش بر جمیع اشراق نموده
ابر مکرمتش بر جمیع باریده نسیم عنایتش بر جمیع وزیده پس معلوم
شد که نوع انسان جمیعاً درظل رحمت پروردگار است نهایت بعضی
ناقص هستند باید اکمال گردند جاهل هستند باید تعلیم یابند
[illegible]
طفل را [illegible] باید [illegible] تربیت نمود
مریض را نباید مبغوض داشت که چرا ناخوش باید نهایت رحمت
ومحبت به او داشت از این واضح شد که عداوت مابین ادیان
باید بکلی محو گردد ظلم واعتساف برداشته شود وبالعکس
نهایت الفت ومحبت جاری گردد
[illegible] تعلیم حضرت بهاء الله [illegible]
سبب [illegible]
باشد واگر دین سبب عداوت شود وسبب جنگ گردد
بهتری دین به از دین است بلکه بالعکس دین [illegible] سبب الفت
باشد سبب محبت باشد سبب ارتباط بین عموم بشر باشد

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 145 و 146

خطابات عبدالبهاء جلد 2

هر انسان منصفی با مطالعه این نوشته این سؤال به ذهنش می آید که اگر میزا حسینعلی بهاء مظهر خدا و از طرف خالق این عالم آمده است، پس این چنین ادبیاتی با مردم حرف زدن و چنین تناقض در گفتار برای چیست؟ نتیجه اینکه همانطور که خود میرزا گفته است روشن می شود که صاحب چنین تناقضاتی جزو مظاهر مقدسه الهیه نبوده و نخواهد بود.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

جاسوسی بهائیان از ارتش محمد رضا شاه پهلوی

بهائیـان چه آفت و خطری برای ایران دارنـد و چرا نسـبت به آنهـا حسـاسـیت وجود دارد؟ اینها سؤالاتی است که ممکن است برای هر فردی که نسـبت بـه ایـن فرقـه آشـنائی نـدارد پیش آیـد. ضـمن آنکه رسـانه هـای دیـداری و مکتـوب آنلاین فارسـی زبـان وابسـته به کشورهـای متخـاصم پیوسـته این گزاره را که در ایران به بهائیـان ظلم صـورت می گیرد ترویـج می کننـد. چرا این رسـانه‌هـا به مظلـوم نمـائی از بهائیـان می پردازنـد؟ و سؤال آخر اینکه چرا بهائیان برای آمریکا، انگلیس، رژیم صـهیونیسـتی و... اهمیت دارنـد؟ دغـدغه این متن پاسخی موجز و مستدل و مستند به سؤالات فوق است.

همچنان که امپراتوری عثمانی تا مناطق شـرقی اروپا پیش رفته بود نگرانی و بیم اسـتعمارگران اروپائی از آن بیشتر از قبل می شـد. در این باره بیشترین اقدام را دولت جنایتکار انگلیس انجام داد. آنها با گسـیل ماموران اطلاعاتی خود در پی آن بودند تا دلیل قدرتمندی مسـلمانان را دریابنـد. انگلسـتان بـه سـرعت بـه ایـن نکتـه پی برد کـه تعـالیم اسـلام راز ایـن قدرتمنـدی اسـت. چرا که این تعـالیم به مسـلمانان می آموخت کـه رنگ، نژاد، زبـان و... عامـل برتری نیسـت و همـه افراد بشـر بـا هـم برابرنـد. تعـالیم اسـلام به مسـلمانان می‌آموخت که رنگ، نژاد یا زبان نباید عامل تفرقه میان آنها باشد و...

چـاره جوئی اسـتعمارگران به شـکل دهی دو فرقه انجامیـد. آنهـا در میـان اهـل سـنت «وهـابیت» را پدیـد آوردنـد و در میـان شـیعیان «بهائیت» را. روند بهائیت ابتدا با «علی محمد باب» و ادعاهای وی آغاز شد. باب که در بوشـهر سـاکن بود ابتدا ادعا کرد نائب خاص امام عصـر(عـج) است. او به همین مقـدار اکتفـا نکرد و در ادامه دعوی امـام زمـانی پیش گرفت. پیروان بـاب را بابی می خواندنـد. وقتی کار بابی ها به شورش و حمله به مزارع مردمان کشید بزرگ مردی به نام امیرکبیر دست به کار شد و دستور بازداشت باب را صادر کرد.

بابیان دستگیر شده در اغتشاشات آباده سال 1277 شمسی

پس از دسـتگیری باب وی را در قلعه‌ای در اطراف تبریز زنـدانی و در همان جا به دسـتور مرحوم امیرکبیر تیرباران کردنـد. طبق وصایای باب شخصـی به نام «صبح ازل» باید جانشـین او می شـد اما صـبح ازل برادری داشـت به نام «حسینعلی نوری» معروف به بهاءاله که موی دماغ او شـد و او نیز دعوی جانشینی باب را پیش کشید. در این ایام پیروان باب به عراق تبعید شـده بودند (که در آن روزگار جزئی از امپراتوری عثمانی بود) و پیروان هر کدام از این دو نفر در شـهرهای مقدس نجف و کربلا به دزدی و نزاع با یکدیگر پرداختند.

کار بالا گرفت و دربار سـلطان عثمانی تصـمیم گرفت دو برادر را از یکـدیگر جـدا کند لذا یحیی صـبح ازل و پیروانش را به جزیره قبرس و حسـینعلی بهاء و پیروانش را به عکا (شـهری بندری در شـمال فلسطین اشغالی) تبعید کرد. در این بین اتفاق مهمی رخ داد. انگلیس که بنا بر وصـیت و سـفارش باب ابتدا روی صبح ازل حساب باز کرده بود در ادامه تغییر موضع داد و به زودی فهمید که حسینعلی نوری

(بهاءالله) برای اجرای خواسته ها و منویات استعماری انگلیس بهتر است. این نتیجه گیری ما حصل سفر و بررسی میدانی یکی از مامورین اطلاعاتی انگلیس به نام «ادوارد براون» بود.

ادوارد براون در پوشش یک شرق شناس علاقه مند به ادبیات فارسی به ایران سفر کرد اما وقتی مسیر حرکت او را در ایران و در هر شهری دنبال کنیم خواهیم دید که وی در شهرهای مختلف دیدارهائی را با افراد پیرو فرقه بابیت داشته تا احتمالا از آنها در مورد صبح ازل و حسینعلی نوری سؤال کند. در این‌جا یک سؤال اساسی وجود دارد و آن این است که آیا انتخاب محل تبعید حسینعلی نوری (بهاءاله) و یاران او به یکی از شهرهای فلسطین (که امروزه جزو محدوده غصب شده توسط صهیونیست‌ها است) اتفاقی بوده یا این انتخاب با اعلام نفوذ انگلیس از طریق عواملش در دربار عثمانی به وقوع پیوسته است؟ چرا که مدتی بعد از این تبعید انگلیس به سواحل مدیترانه حمله کرد و منطقه فلسطین را به اشغال خود درآورد.

پس از جنگ جهانی دوم نیز این منطقه به صهیونیست‌ها داده شد تا با غصب و غارت آن حکومت جعلی خویش را تاسیس کنند. اما مورد اصلی این است که فرقه های بابی و بهائی از همان بدو تاسیس همواره در تلاش بوده‌اند تا با جلب رضایت کشورهای صاحب قدرت و استعمارگران روابط خوبی با آنها برقرار کنند. نامه‌هائی که علی محمد باب نوشته و یا دیدارها و گفت وگوها و نوشته‌های حسینعلی بهاء بر صحت این گفته انگشت می گذارند.

پس از تاسیس رژیم جعلی صهیونیستی نیز این فرقه در تکاپو بود تا خود را در چشم صهیونیست‌های غاصب عزیز کند لذا به پادوئی برای صهیونیست ها مشغول شد و براساس همین است که رژیمی که خود دزد و غاصب است و از این طریق بخش های مهمی از یک سرزمین را اشغال کرده مناطقی را به این فرقه و گسترش مکانی موسوم به بیت‌العدل اختصاص دهد.

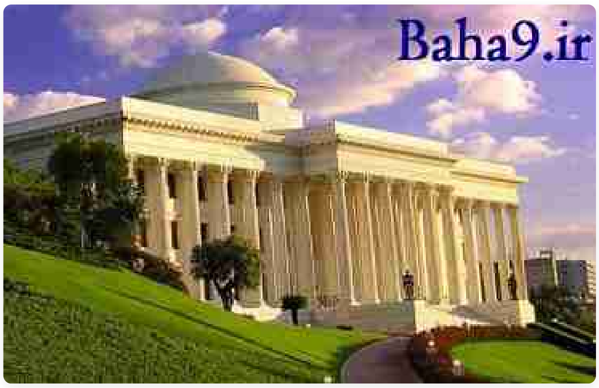

بیت العدل تشکیلات فرقه بهائیت در فلسطین

برای پی بردن به پاسخ 2 سؤال (بهائیان چه خدماتی به اربابان صهیونیست خود ارائه داده و یا می دهند و اینکه آنها چه خطری برای ایران و ملت ایران دارند) نگاهی به یکی از اسناد ساواک در مورد یکی از جلسات بهائیان کافی به نظر می رسد چرا که از قدیم گفته‌اند: در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

ابتدا ذکر این موضوع لازم است که در حکومت محمد رضا پهلوی بهائیان تقریبا همه گلوگاه‌ها و جاهای تاثیرگذار و مهم را در اختیار داشتند و هر چه از طول عمر حکومت پهلوی دوم می گذشت نفوذ آنها بیشتر و بیشتر می شد و البته این جز با حسن ظن محمد رضا پهلوی به آنها ممکن نبود.

از امیرعباس هویدا تا عبدالکریم ایادی پزشک مخصوص شاه که قدرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای داشت و یا افرادی دیگر مانند پرویز ثابتی در رکن سوم ساواک و نیز کسانی از قبیل هژبر یزدانی که تبدیل به ابر سرمایه داری در رژیم پهلوی شده بود و...

عبدالکریم ایادی پزشک مخصوص محمد رضا شاه

با این همه عنایتی که شخص شاه و دربار او و دیگر دولتمردان پهلوی به بهائیان داشتند با این وجود ببینید بهائیان چگونه پاسخ این همه اعتماد پهلوی را می‌دادند: در یکی از اسناد ساواک با طبقه بندی خیلی محرمانه که تاریخ وقوع آن 7 خرداد 1347 نوشته شده آمده است:

«ساعت 6/30 بعدازظهر مورخه 47/3/7 کمیسیون نشر نفحات‌الله در محفل شماره 4 واقع در تکیه نواب منزل اسدالله قدسیان زاده تشکیل گردید. عباس اقدسی که سخنران کمیسیون بود اظهار داشت: جناب آقای اسدالله علم وزیر دربار سلطنتی به ما لطف زیادی نموده‌اند. مخصوصاً جناب آقای امیر عباس هویدا (بهائی و بهائی زاده) ان شاءاله هر دو نفر کدخدای کوچک بهائیان می باشند، گزارشاتی از فعالیت های خود به بیت‌العدل اعظم الهی مرجع بهائیان می‌دهند.

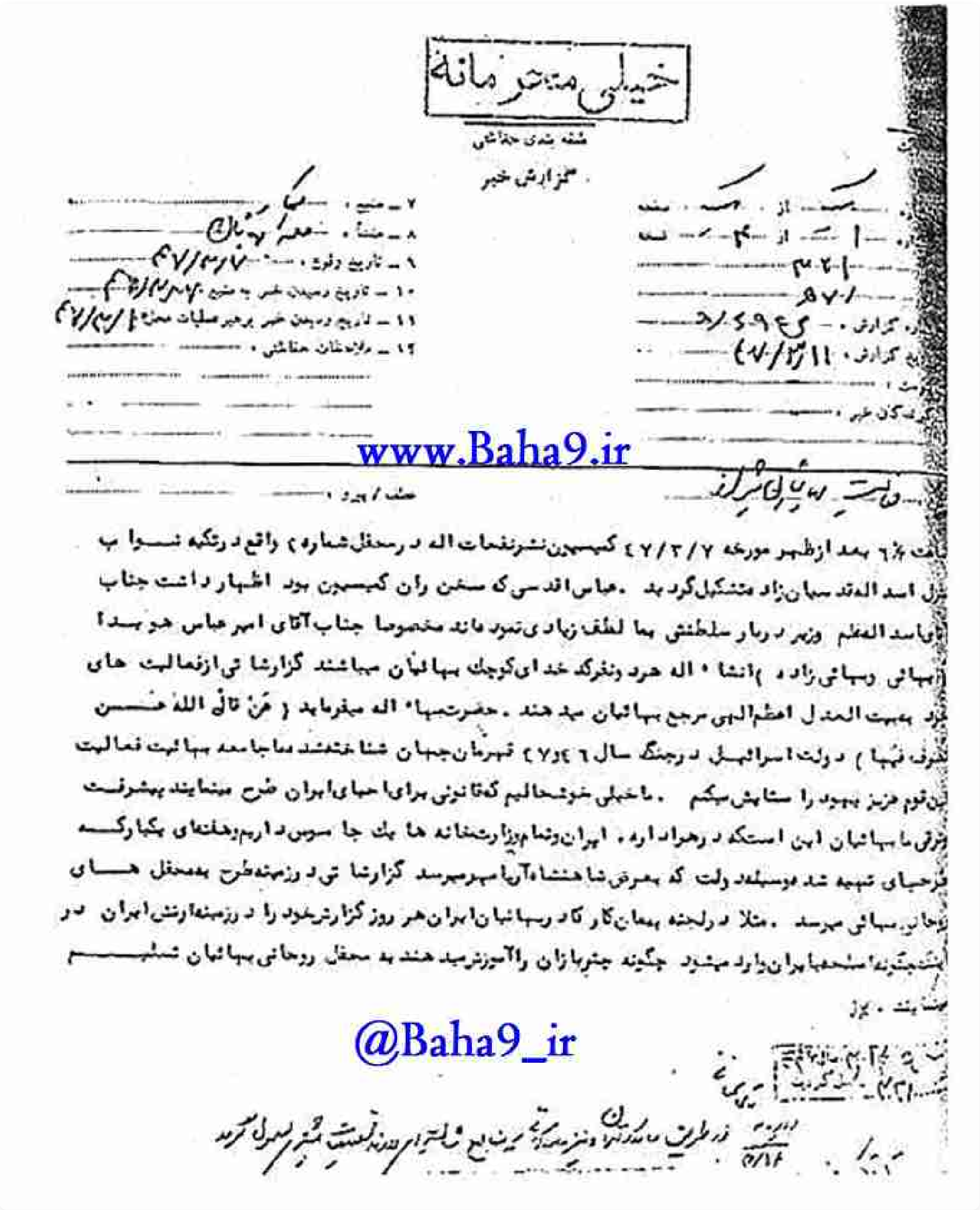

خیلی محرمانه

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

۷ – منبع

۸ – منشاء

۹ – تاریخ وقوع ۴۷/۲/۲۷

۱۰ – تاریخ رسیدن خبر به منبع

۱۱ – تاریخ رسیدن خبر به دفتر عملیات منطقه ۴۷/۳/۱

۱۲ – ملاحظات حفاظتی

گزارش ۴۷/۳/۱۱

www.Baha9.ir

ساعت ۶٫۵ بعد از ظهر مورخه ۴۷/۲/۲۷ کمیسیون نشر نفحات الله در محفل شماره ۲ واقع در تکیه نوا ب ... اسد الله سبحان‌زاد متشکل گردید. عباس اقدسی که سخنران کمیسیون بود اظهار داشت جناب آقای اسدالله علم وزیر دربار سلطنتی بما لطف زیادی نموده‌اند مخصوصاً جناب آقای امیرعباس هویدا بهائی و بهائی‌زاده (انشاءالله هردو بزرگند خدای کوچک بهائیان میباشند) گزارشاتی از فعالیت های ... بیت العدل اعظم الهی مرجع بهائیان میدهند. حضرت بهاءالله میفرماید (مَن قالَ الله حسن ... فیها) دولت اسرائیل در جنگ سال ۴۶ و ۴۷ قهرمان جهان شناخته شدند ما جامعه بهائیت فعالیت این قوم عزیز یهود را ستایش میکنیم. ما خیلی خوشحالیم که قانونی برای احیای ایران طرح مینمایند پیشرفت و ترقی ما بهائیان این است که در هر اداره ایران و تمام وزارتخانه ها یک جاسوس داریم و هفته‌ای یکبار که طرحهای تهیه شده بوسیله دولت که بعرض شاهنشاه آریامهر میرسد گزارشاتی در زمینه طرح به محفل های روحانی بهائی میرسد. مثلاً در لجنه پیمانکار کادر بهائیان ایران هر روز گزارش خود را در زمینه ارتش ایران در اینکه چگونه اسلحه به ایران وارد میشود چگونه چتربازان را آموزش میدهند به محفل روحانی بهائیان تسلیم مینمایند.

@Baha9_ir

گزارش ساواک در تاریخ 7 خرداد 1347 شمسی

دولت اسرائیل در جنگ 46 و 47 قهرمان جهان شناخته شده ما جامعه بهائیت فعالیت این قوم عزیز یهود را ستایش می کنیم. ما خیلی خوشحالیم که قانونی برای احیای ایران طرح می‌نمایند پیشرفت و ترقی ما بهائیان این است که در هر اداره ایران و تمام وزارت خانه‌ها یک جاسوس داریم و هفته‌ای یک بار که طرح‌های تهیه شده بوسیله دولت به عرض شاهنشاه آریامهر می‌رسد گزارشاتی در زمینه طرح به محفل های روحانی بهائی می‌رسد. مثلاً در لجنه پیمانکار کادر بهائیان ایران هر روز گزارش خود را در زمینه ارتش ایران در اینکه چگونه اسلحه به ایران وارد می‌شود چگونه چتربازان را آموزش می‌دهند به محفل روحانی بهائیان تسلیم می‌نمایند».

در بخش انتهائی گزارش فوق به صراحت اعلام شده که بهائیان از درون ارتش پهلوی برای رژیم صهیونیستی جاسوسی می کنند. سؤال این است که این فرقه با رژیم پهلوی که هم با بهائیان و هم با صهیونیست‌ها روابط خوبی داشت این گونه برخورد کردند حال این فرقه در دوره جمهوری اسلامی با چه حدی از بغض و کینه نسبت به اسلام و مسلمانان به جاسوسی به نفع اسرائیل می

پردازند؟! برای آنکه به بغض و کینه این فرقه ضاله و آلت دست صهیونیسم پی ببریم این سند ساواک کفایت می کند.

گزارشی در تاریخ 18 اردیبهشت 1350 با طبقه بندی خیلی محرمانه در اسناد ساواک وجود دارد که شرح آن بدین قرار است: **«جلسه‌ای با شرکت 9 نفر از بهائیان ناحیه 15 شیراز در منزل آقای فرهنگ آزادگان و زیر نظر آقای لقمانی تشکیل گردید. بعد از قرائت نامه، آقای ولی‌اله لقمانی در مورد ادیان جهان و آمار آنها و شهدای بهائیت سخن گفت. وی اضافه کرد آقایان بهائیان بهتر است بیشتر مطالعه نمایند و از روی حقیقت قضاوت کنند تا بفهمند معنی بهائیت که امروز آزادی بیشتری دارند یعنی چه؟ در زمان قدیم احباء نمی توانستند بگویند ما بهائی هستیم و نمی توانستند تبلیغ کنند اگر هم مبارزه‌ای می نمودند فورا آنها را می کشتند. لیکن اکنون آن تعصب ها کنار گذاشته شده است.**

خیلی محرمانه

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

۷ ـ منبع ۱۶۹۹

۹ ـ تاریخ وقوع ۵۰/۲/۱۱

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۰/۲/۱۱

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۲/۱۲

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

۳ ـ شماره گزارش ۵۵۹۹/ه

۴ ـ تاریخ گزارش ۵۰/۲/۱۸

www.Baha9.ir

موضوع بهائیان

عطف

پیرو

جلسه‌ای با شرکت ۹ نفر از بهائیان ناحیه ۱۵ شیراز در منزل آقای فرهنگ آزادگان و زیر نظر آقای لقمانی تشکیل گردید. بعد از قرائت نامه آقای ولی اله لقمانی در مورد ادیان جهان و آمار آنها و شهدای بهائیت سخن گفت وی اضافه کرد آقایان بهائیان بهتر است بیشتر مطالعه نمایند و از روی حقیقت قضاوت کنند تا بفهمند معنی بهائیت که امروز آزادی بیشتری دارند یعنی چه ؟ در زمان قدیم احباء نمیتوانستند بگویند ما بهائی هستیم ونمیتوانستند تبلیغ کنند اگر هم مبارزه‌ای مینمودند فوراً آنها را میکشتند لیکن اکنون آن تعصب ها کنار گذاشته شده است اکنون از آمریکا ولندن صریحاً دستور داریم در این مملکت مثل سابق مسابقه ختم آنها و ... را رونق دهیم که مسلمانان با زور صورت خود را برده اند بطوریکه من مطالبی در منزل آقای معتمد قرائت کردم و تمام دختران و پسران بهائی خوشحال شدند در ایران و کشورهای مسلمان دیگر هر چه بتوانید با پیروی از مد وتبلیغات ملت اسلام را رنج دهید تا آنها نگویند امام حسین فاتح دنیا بود و علی غالب دنیا البته بهائیان هم تصدیق دارند ولی نه برای قرن اتم اتمی که بدست بهائیان درست میشود اسلحه ومهمات بدست نوجوانان مادر اسرائیل ساخته میشود واین مسلمانان آخر بدست بهائیان از بین میروند و دنیای حضرت بهاءالله رونق میگیرد.

نظریه یکشنبه. اظهارات شنبه مورد تائید است.

نظریه چهارشنبه. صحت اظهارات شنبه مورد تائید است.

نظریه ۷ / هـ نظر چهارشنبه مورد تائید است. م

۳۲۱

۲۱۵۰۴۴

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

آرشیو

@Baha9_ir

گزارش ساواک در تاریه 18 اردیبهشت 1350 شمسی

اکنون از آمریکا و لندن صریحا دستور داریم در این مملکت مد لباس و یا ساختمان ها و بی حجابی را رونق دهیم که مسلمان نقاب از صورت خود بردارند به طوری که من مطالبی در منزل آقای معتمد قرائت کردم و تمام دختران و پسران بهائی خوشحال شدند. در ایران و کشورهای مسلمان دیگر هر چه بتوانید با پیروی از مد و تبلیغات ملت اسلام را رنج دهید تا آنها نگویند امام حسین فاتح دنیا بوده و علی غالب دنیا. البته بهائیان هم تصدیق دارند ولی نه برای قرن أتم، أتمی که به دست بهائیان درست می‌شود. اسلحه و مهمات به دست نوجوانان ما در اسرائیل ساخته می شود. این مسلمانان آخر به دست بهائیان از بین می روند و دنیای حضرت بهاءاله رونق می گیرد».

شاید این سوال پیش آید که به رغم این گزارش ها چرا اقدامی علیه بهائیان صورت نمی گرفت؟ پاسخ این است که این گزارش ها از مأموران ساواک ارسال می شد ولی در مراتب بالا که تصمیم گیری ها انجام می‌شد، آن قسمت ها در اختیار بهائیان و یا تحت نفوذ آنها بود.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

جعل حدیث توسط میرزا حسینعلی بهاء

راستی و صداقت در گفتار شرط اساسی برای مدیریت و رهبری یک فرقه یا جامعه است تا زیر دستان با اعتماد به آنان به اوامر و نواهی صادرشده از طرف آنها جامه عمل بپوشند و به او وفادار بمانند هرچند آن مدیر و رئیس موحد نباشد. در این میان اما میرزا حسینعلی بهاء موسس فرقه بهائیت این شرط اولیه را نیز دارا نبود.

وی در یک کلامی احادیثی از اهلبیت علیهم السلام را بر خود تطبیق داده و بدین ترتیب پیروان جاهل وناآگاه خویش را ظهوری فرض نمود که پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام به ظهور او بشارت داده اند.

شوقی ربانی از قول میرزا حسینعلی بهاء می نویسد: «***به موجب شهادت حضرت بهاءاله حضرت رسول أکرم ظهور مبارک را از لحاظ عظمت و جلال و جلوه وکمال به ماه تشبیه نموده می فرماید: سترون ربّکم کما ترون البدر فی لیلة اربعة عشر و باز طبق تأئید مبارک، حضرت أمیر المؤمنین این ظهور أعظم را ظهور مکلّم طور شمرده و به بیان "فتوقعوا ظهور مکلّم موسی من الشجرة علی الطور" مقام شامخش را میستاید***». (قرن بدیع ص 212)

کتاب قرن بدیع تألیف: شوقی ربانی

فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله» و «تذهل کل مرضعة عما
ارضعت و ... کل ذات حمل حملها» «اشرقت الارض بنور ربها و وضع
الکتاب ... و ... الظلوم
خوانده شده است.

و نیز به موجب شهادت حضرت بهاء الله حضرت رسول اکرم ظهور مبارک
را از لحاظ عظمت و جلال و جلوه و کمال به ماه تشبیه نموده میفرماید
«سترون ربکم کما ترون البدر فی لیلة اربعة عشر» و باز طبق تأیید مبارک،
حضرت امیر المؤمنین این ظهور اعظم را ظهور مکلّم طور شمرده و به بیان
«فتوقّعوا ظهور مکلّم موسی من الشّجرة علی الطّور» مقام شامخش را
میستاید و حضرت سیّدالشهداء در بیان ابهت و جلالت امرش میفرماید
«ایکون لغیرک من الظّهور ما لیس لک حتّی یکون هو المظهر لک». شیخ
جلیل احسائی ... تطورات عجیبهٔ خطیره
بین سنین شصت ... و قیام مبارک را امری
محتوم و مسلّم دانسته راجع به میقات ظهور بطوری که از قبل مذکور
...
سیّد کاظم رشتی تلمیذ بزرگوار و جانشین عالم ربانی شیخ احسائی
میفرماید «قائم شهید خواهد شد و بعد از شهادت آن وجود مقدس عالم
به سن ... بمرحلهٔ بلوغ واصل خواهند گردید» ...

صفحه 212 کتاب قرن بدیع شوقی ربانی

شاید در زمان میرزا حسینعلی نوری آنهائی که پیرامون وی بودند چندان به کتب روائی شیعه دسترسی نداشتند تا با رجوع به کتب معتبر حدیثی پی به کذب گفته های ببرند، اما در عصر و زمان ما و با وجود امکانات عدیده ای که در دسترس می باشد براحتی می توان به صدق یا کذب فردی در بیان احادیث جعلی پی برد.

با یک جستجوی ساده در نرم افزارهای علوم اسلامی مانند گنجینه روایات مشخص می شود چنین احادیثی که میرزا آن را بر خود تطبیق داده در کلام معصومین وارد نشده و میرزا حسینعلی بوسیله جهالت اطرافیانش چنین القاء می کرد که پیامبر خاتم ظهور او را به ماه تشبیه نموده است.

یا امیرالمومنین علیه السلام در حدیثی که فقط میرزا به منبع آن دسترسی داشته، حضرت امیر ظهور میرزا حسینعلی مازندرانی را مکلم طور خوانده و فرموده است: انتظار بکشید ظهور مکلم حضرت موسی از شجره طور و با این سخن مقام جناب میرزا را ستوده است.

اما نسبت به کلامی که از امام حسین علیه السلام نقل نموده، حضرت سیدالشهداء علیه السلام در دعای عرفه و در راز و نیازی با خدای متعال عرضه می دارد: «**ایکون لغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک**». خدایا، آیا موجودی غیر تو ظهوری دارد که از آن ظهور و پیدائی تو نیست تا او سبب پیدائی تو شود؟ به قول شاعر: همه عالم به نور توست پیدا کجا گردی تو از عالم هویدا

ادعیه عرفات — (دعای حضرت امام حسین علیه السلام در روز عرفه) — ۴۹۶

دامت محبته و عزما الهی کیف اعزم و انت القاهر و کیف
لا اعزم و انت الآمر الهی ترددی فی الآثار یوجب بعد المزار
فاجمعنی علیک بخدمة توصلنی الیک کیف یستدل علیک
بما هو فی وجوده مفتقر الیک ایکون لغیرک من الظهور ما لیس
لک حتی یکون هو المظهر لک متی غبت حتی تحتاج الی دلیل
یدل علیک و متی بعدت حتی تکون الآثار هی التی توصل
الیک عمیت عین لاتراک علیها رقیبا و خسرت صفقة عبد
لم تجعل له من حبک نصیبا الهی امرت بالرجوع الی الآثار
فارجعنی الیک بکسوة الانوار و هدایة الاستبصار حتی
ارجع الیک منها کما دخلت الیک منها مصون السر عن
النظر الیها و مرفوع الهمة عن الاعتماد علیها انک علی کل
شیء قدیر الهی هذا ذلی ظاهر بین یدیک و هذا حالی لایخفی
علیک منک اطلب الوصول الیک و بک استدل علیک
فاهدنی بنورک الیک و اقمنی بصدق العبودیة بین یدیک

دعای عرفه امام حسین علیه السلام

حضرت در ادامه سخنش به خداوند عرضه می دارد: «**متی غبت حتی تحتاج إلی دلیل یدل علیک**». یعنی تو کی از نظر پنهانی، تا به دلیل و برهان محتاج باشی؟ «**و متی بعدت حتی تکون الآثار هی التی توصل إلیک**». و کی از ما دور شدی، تا آثار و مخلوقات ما را به تو نزدیک سازد؟ به قول شاعر: دوری نکرده ای که شوم طالب حضور غائب نگشته ای که هویدا کنم تو را.

بنابراین در این جملات دعا، آقا سیدالشهداء علیه السلام در مقام بیان ابهت، عظمت و جلالت خداوند متعال است که همیشه و همه جا حاضر و ناظر است اما میرزا حسینعلی نوری این جمله حضرت را بر خودش حمل کرده که امام حسین علیه السلام در مقام بیان شخصیت من چنین چیزی فرموده است و با آن به بهائیان نادان فخرفروشی می کرد.

دروغگوئی جناب میرزا حسینعلی تنها به این موارد ختم نمی شود بلکه با مطالعه آثارش به موارد عدیده ای مانند عدم تحصیل و سوادآموزی که میرزا به دروغ ادعا نموده برمی خوریم که حتی خواهرش عزیه خانم هم به کذب گفتار برادرش اقرار و اعتراف نموده و شواهدی برای آن ذکر می کند. مثلاً می نویسد:

«***جناب میرزای ابوی از بدایت عمر که بحد بلوغ رسید بواسطهٔ فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب، اشتغال به درس و اهتمام به مشق داشته آنی خود را از تحصیل مقدمات، فارغ نمی گذاشتند. پس از تحصیل مقدمات عربیت و ادبیت به علم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که به فواید این دو نائل آیند چنانکه اغلب شب و روز ایشان به معاشرت حکمای ذی شأن و مجالست عرفاء و درویشان مشغول بود***». (تنبیه النائمین ص 4)

تنبیه النائمین ص 4

ولتنصرن اسم الازل الوحید درچنین هنگام حجاب رقیق و بنیه دقیق در گوش
مجاهدفی ... هذا القرآن
علی جبل ...
ثانیاً میگویم اینکه من طرف خطاب نبودم و بعتاب و ملامت اعداء
... کنت نسیا منسیا ولی چون
...
...
مانده کشف غطاتمایم وذلک اوهام از خاطر پیرو برنا بزدایم تا هر بصیری
چاه را از راه بازداند و هر ضریری خود را بصیر نخواند زیرا که گفته‌اند
اهل البیت ادری بما فی البیت .
جناب میرزای ابوی که از بدایت عمر که بحد بلوغ رسید بواسطهٔ
فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب اشتغال بدرس و اهتمام بمشق
داشته آنی خود را از تحصیل مقدمات فارغ نمیگذاشتند پس از تحصیل مقدمات
عربیت و ادبیت بعلم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که بفواید این دو نایل
آیند چنانکه اغلب روز و شب ایشان بمعاشرت حکمای ذیشان و مجالست
عرفاء و درویشان مشغول بود وقتیکه صور اسرافیل ظهور دمیده شد ایشان مردی
بودند که اکثر کلمات و عبارات عرفاء و حکما را دیده و اغلب علائم و آثار ظهور
را شنیده و فهمیده تا اینکه امر الهی کالشمس فی رابعة النهار آشکار شد
و مطلب ... بجهان رسید و ...
...
...
متابعت فرمان واجب الاذعان صاحب بیان را بر گردن نهاد ... برای همه
۴

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

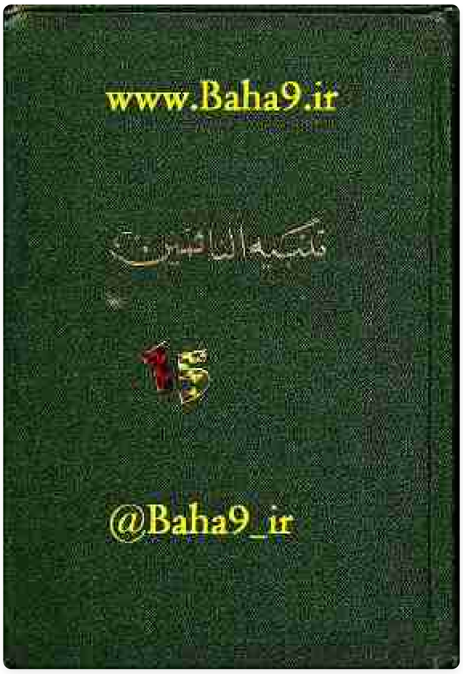

بنابراین سخن عزیه خانم که جزء اهلبیت میرزا هست و اهل البیت ادری بما فی البیت نیز می باشند، معلوم می گردد که جناب میرزا حسینعلی بهاء مانند هر آقازاده ای نزد استاد مکتبی سواد ابتدائی خواندن و نوشتن را فرا گرفته است. هرچند در آثارش ادعا کند: ما دخلت المدارس، من به مدرسه نرفتم و علوم متعارف را نخواندم.

برچسب ها: بهائیان‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

جمیع وسائل درآزادی حسینعلی بهاء

با وجود سؤالات بی پاسخ فراوان و دخالت های سفیر روس و علی رغم میل شاه قاجار، میرزا حسینعلی از زندان آزاد شد. اما چه عواملی در آزادی میرزا حسینعلی نوری مازندرانی نقش داشت؟ با بررسی کتب رهبران این فرقه پاسخ این سؤالات روشن می گردد. شوقی ربانی رهبر دوم بهائیان در این زمینه دست به روشنگری می زند.

وی در این زمینه می نویسد: «***از یک طرف وساطت و دخالت پرنس دالگورکی سفیر روس در ایران که به جمیع وسائل در آزادی حضرت بهاءاله کوشید و در اثبات بی گناهی آن مظلوم آفاق سعی مشکور مبذول داشت***». (قرن بدیع ص 224)

کتاب قرن بدیع تألیف: شوقی ربانی

آن رؤیای عظیم به چنین رسالت الهی و قدرت و عظمت صمدانی مبعوث
گردید [illegible] و معلوم
بل [illegible] قهراً در
تنفیذ [illegible] الهی و
حکمت نافذهٔ سبحانی وسائل استخلاص آن یوسف رحمانی از آن چاه
ظلمانی از هرجهة فراهم گردید و ابواب سجن مفتوح شد از یکطرف
وساطت و دخالت پرنس دالگورکی سفیر روس در ایران که بجمیع وسائل
در آزادی حضرت بهاءالله بکوشید و در اثبات بیگناهی آن مظلوم آفاق
سعی مشکور مبذول داشت از طرف دیگر اقرار و اعتراف رسمی ملا
شیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم که در زندان سیاه چال در حضور
حاجب الدوله و [illegible]
[illegible]
رسمی شاه اظهار نمود و از جهة دیگر مساعی و مجهودات مستمرّ برادران
و خواهران و اقوام حضرت بهاءالله در رهائی ایشان و بالاخره تأیید
بیگناهی و بی تقصیری آن وجود اقدس از طرف مراجع تحقیق، همهٔ این
عوامل [illegible]
[illegible]
از انظار مستور ولی در معنی و حقیقت اثر عمیقی در آزادی آن وجود
مبارک داشت شهادت و جانبازی جمع کثیری از [illegible] الهی و دوستان
رحمانی است که در همان محبس با آن حضرت اسیر و گرفتار بودند [illegible]
[illegible]

صفحه 224 قرن بدیع شوقی ربانی

شوقی نوه دختری عبدالبهاء در بارهٔ آزادی پدربزرگش از زندان یکی از عوامل را شخص وزیر مختار دولت روس که نه فقط وساطت کرده بلکه به اعتراف شوقی دخالت هم نموده است! مانند کسی که در دعوای دو نفر وارد می شود و آن دو را که در حال کتک کاری هستند از هم جدا می کند. در اینجا او وساطت کرده و مانع دعوا شده اما اگر سعی کند برای ختم غائله به نفع یکی از آن دو حکم صادر کند، دخالت هم نموده است.

شوقی دخالت سفیر را هم روشن و آشکار بیان نموده که به جمیع وسائل بوده است. این کلام جای هیچ شکی باقی نمی گذارد که سفیر روس از هیچ کوششی برای آزادی میرزا حسینعلی مضایقه نکرده، کوشش های سالم یا نا سالم، تهدید، تطمیع، رشوه، نامه و...

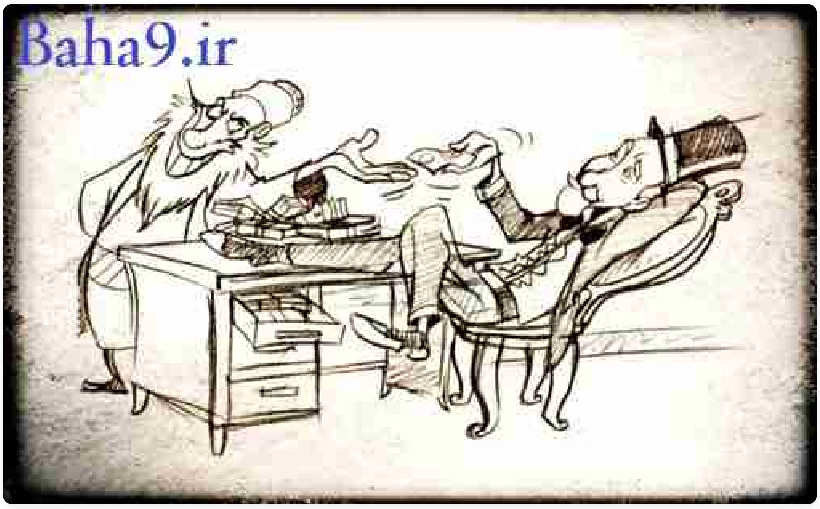

حسـینعلی روسـی چه خدمت یا خدمات شایانی به دولت روس انجام داده که سـفیر تزار در اثبات بی گناهی او سـعی مشـکور را مبـذول داشـت؟ در شـماره ها قبل یادآور شـدیم که وقتی میرزا حسـینعلی به سـفارت روس پناهنـده شد، شـخص سـفیر از تسـلیم حسینعلی بهاء به مأمورین شاه امتناع کرد همچنانکه شوقی ربانی در این مورد می نویسد:

«سفیر روس از تسـلیم حضـرت بهاءالله بـه نماینـدگان شـاه امتنـاع ورزیـد و از هیکـل مبـارک اسـتدعا نمـود کـه به خـانه صدراعظم تشـریف ببرند ضـمناً از شـخص وزیر بطور صریح و رسـمی خواستار گردید ودیعه پر بهائی را که دولت روس به وی می سپارد در حفظ و حراست آن بکوشد». (قرن بدیع ص 168)

[illegible] خشم و هیجانش مشتعل گردیده و صراحتاً آن هیکل انور [illegible]
[illegible] اصل و مسئول حقیقی این خطب عظیم معرفی نمود.
[illegible] الواسان
[illegible] عائله در
[illegible] مأمور
پذیرائی آن حضرت بود از حضورشان استدعا نمود چندی در یکی از
نقاط حول و حوش مختفی شوند تا آن غائله آرام گیرد و آن فتنه خاموش
شود ولی وجود مبارک این رأی را نپسندیدند. حتّی فرد امینی را هم که
[illegible]
[illegible] میرزا
(ه) سمت منشیگری داشت آن حضرت را ملاقات و ایشان را بمنزل خود
که متصل به خانهٔ سفیر بود دعوت و هدایت نمود. گماشتگان حاجی
علیخان حاجب الدوله چون از ورود آن حضرت با خبر شدند موضوع را
به مشارالیه اطلاع دادند [illegible] رسانید. شاه
از استماع این خبر [illegible] خویش
را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدس را که به دخالت در این حادثهٔ
عظیم متهم داشته بودند تحویل گرفته فوراً نزد وی بیاورند سفیر روس
از تسلیم حضرت بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک
استدعا نمود که به خانهٔ صدر اعظم تشریف ببرند ضمناً از شخص وزیر
بطور صریح و رسمی خواستار گردید ودیعهٔ پربهائی را که دولت روس
بوی میسپارد در حفظ و حراست آن بکوشند [illegible] این مسئول اجابت
۱٦۸/168

شوقی ربانی رهبر دوم بهائیان

سفیر یک کشور بیگانه از نخست وزیر ایران که مقام صدراعظم داشت بطور صریح و رسمی در طی نامه ای خواستار می شود حسینعلی بهاء ودیعه پر بهائی است که دولت روس به وی می دهد و او نیز باید در حفظ او مراقبت نماید! مگر میرزا حسینعلی چه خدمت یا خدماتی به تزار روس انجام داد که امانت پر بهاء نامیده شده و سفیر تمام تلاشش را نمود تا وی از اعدام نجات پیدا کند؟

اشراق خاوری نیز در مورد تلاش های سفیر روس در مورد نجات میرزا حسینعلی از زندان می نویسد: «***قنسول روس که از دور نزدیک مراقب احوال بود و از گرفتاری حضرت بهاءاله خبر داشت پیغامی شدید به صدراعظم فرستاد و از او خواست که با حضور نماینده قنسول روس و حکومت ایران تحقیقات کامل در باره حضرت بهاءاله بعمل آید و شرح اقدامات و سؤال و جواب ها که بوسیله نمایندگان به عمل می آید در ورقه ای نگاشته شود و حکم نهائی در باره آن بزرگوار اظهار گردد***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 581)

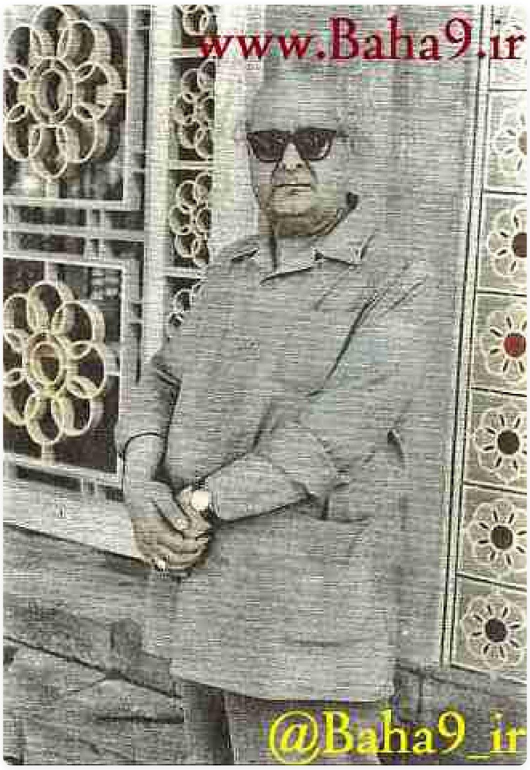

داستان تیراندازی بشاه و نجات او

صدد بر آمدند شیخ علی عظیم را مسبّب اصلی خیانت بشاه معرفی کنند

باین بهانه اورا بقتل رسانیدند و با عذابی شدید شهید کردند

قنسول روس که از دور و نزدیک مراقب احوال بود و از گرفتاری

حضرت بهاءالله خبر داشت پیغامی شدید بصدراعظم فرستاد و از او

خواست که با حضور نماینده* قنسول روس و حکومت ایران تحقیقات کامل

درباره* حضرت بهاءالله بعمل آید و شرح اقدامات و سئوال و جوابها که

نورنمای آینده

بوسیله نمایندگان بعمل میاید در ورقه ای نگاشته شود و حکم نهائی درباره

آن محبوس بزرگوار اظهار گردد صدراعظم بنماینده* قنسول وعده داد و

گفت در آتیه نزدیکی باین کار اقدام خواهد کرد و آنگاه وقتی معیّن نمود

که نماینده* قنسول روس با حاجب الدّوله و نماینده* دولت بسیاه چال بروند

مقدمه جناب عظیم را طلب داشتند و از محرک اصلی و رئیس واقعی

را از اسب کشید شاگرد شیرینی فروشی پیش نمود که شیرینی میساخت و

صفحه 581 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

با این اسـناد و مـدارک جای هیـچ شـکی باقی نمی گذارد که اولاً میرزا حسـینعلی بهاء شـخصاً در ترور ناصـرالدین شاه قاجار دسـت داشـته و او مسـبب اصـلی ترور نافرجـان شـاه بود. ثانیـاً نشان می دهـد که وی عامل دولت روس و نفوذی تزار بود که قصـد داشت با کشـتن پادشـاه ایران، حکومت این کشـور را از اسلام به بابیت تغییر دهد و احکام کتاب بیان را جایگزین آن نماید.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

جنتی أعظم تر از أمیرالمؤمنین نبود

قرآن کتابی است که به عنوان سـند نبوت پیامبر خاتم صـلی الله علیه و آله و سـلم و منبع اصـلی هـدایت است نازل گردید و در کمال فصاحت و بلاغت می باشـد و بـا تعـدی فراوانش کسـی تـا کنون نتوانسـت ماننـد قرآن یـا ماننـد چنـد سوره و حتی یک سوره از قرآن بیاورد. علی محمد باب نیز کتاب بیانش را وحی منزل دانسته و آیاتش را مانند قرآن و همسنگ با قرآن می داند.

اما مروری گـذرا به کتاب بیان مدعی بابیت انسان را به قطع و یقین می رساند که گوینده این کتاب حتی قواعد ابتدائی ادبیات عرب را نیز نمی دانـد چه رسـد تـا بخواهـد آن را کتـاب آسـمانی قلمداد کنـد. چرا که این کتـاب مملو از اغلاط ادبی است که از یک نویسـنده معمولی سر نمی زند چه رسد که از یک مدعی بابیت و مهدویت صادر شده باشد.

علی محمد بـاب در کتاب بیان می نویسـد: «***هیـچ جنتی در علم خـدا اعظم تر از امیرالمومنین نبوده... هیچ جنتی بعد از جنات سـابقه بر آن در حین آخر حیـات او اعظم تر نبـود... آن حین در علم خـدا جنـتی اعظم تر از او نبـوده و إلی یـوم ظهور من یظهره الله جنتی از اون اعظم تر نیست***». (بیان فارسی ص 58)

کتاب بیان فارسی تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 58 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

کلمه اعظم که علی محمد باب به طور مکرر از آن در کتاب بیان استفاده کرده یک کلمه عربی بوده و به معنی بزرگتر و بزرگوارتر است و جمع آن اعاظم می باشد. مطابق قواعد و دستور زبان عربی اگر بخواهیم نسبت بزرگتر به کسی یا چیزی بدهیم، می توانیم از کلمه اعظم به معنای بزرگ تر استفاده کنیم.

اما اضافه کردن نسبت "**تر**" به کلمه اعظم اشتباه بوده و معنای غلط می دهد چرا که معنای آن در این صورت بزرگترتر می شود و ما شاهد این کلمه نا متجانس در تمامی صفحات کتاب بیان هستیم که حتی در یک صفحه جنابش چهر مرتبه از آن اسفاده کرده و این نشان از بی سوادی نویسنده آن می دهد که حتی مدعی بابیت این کلمات را وحی منزل به خود دانسته که از قلم وی سر زده است.

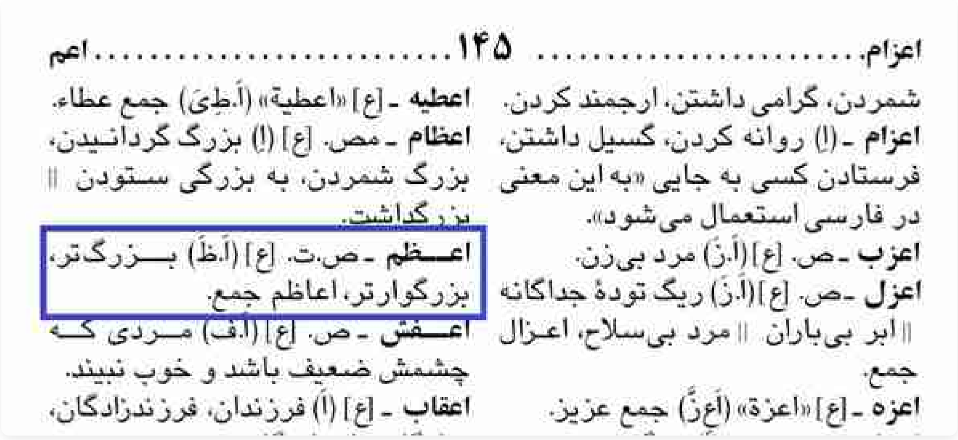

اعزام .... ۱۴۵ .... اعم

شمردن، گرامی داشتن، ارجمند کردن.
اعزام ـ (ا) روانه کردن، گسیل داشتن، فرستادن کسی به جایی «به این معنی در فارسی استعمال می‌شود».
اعزب ـ ص. [ع] (اَ.زَ) مرد بی‌زن.
اعزل ـ ص. [ع] (اَ.زَ) ریگ تودهٔ جداگانه || ابر بی‌باران || مرد بی‌سلاح، اعزال جمع.
اعزه ـ [ع] «اعزة» (اَعِزَّ) جمع عزیز.

اعطیه ـ [ع] «اعطیة» (اَ.طِیَ) جمع عطاء.
اعظام ـ مص. [ع] (ا) بزرگ گردانیدن، بزرگ شمردن، به بزرگی ستودن || بزرگداشت.
اعظم ـ ص.ت. [ع] (اَ.ظَ) بزرگ‌تر، بزرگوارتر، اعاظم جمع.
اعفش ـ ص. [ع] (اَ.فَ) مردی که چشمش ضعیف باشد و خوب نبیند.
اعقاب ـ [ع] (ا) فرزندان، فرزندزادگان،

علی محمد باب در کتاب بیان نه تنها به طور مکرر از قواعد عربی دوری نموده و کلمه نا مأنوس "**اعظم تر**" را به صورت گسترده ای استفاده کرده بلکه او حتی کلمات فارسی مانند "**آن**" را نیز درست بکار نبرده و به طور غلط به صورت "**اون**" نوشته است که باعث خنده و مضحکه خوانندگان کتابش قرار گرفته است.

وی می نویسد: «**اگر کسی قمیصی پوشد و عرق کند تبدیل می کند او را چگونه که با اون صبر کند... و اگر کسی را ممکن نشود حزنی از برای اون نباشد که به حب اون تلطیف را به او عطا کرده می شود ثواب آن**». (بیان فارسی ص 287)

صفحه 287 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

صفحه 315 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

علی محمد باب که می توانست به جای "**اون**" از کلمه "**آن**" استفاده کند، اما بی سوادی و نادانی او از ادبیات فارسی و عربی موجب شد تا وی کلمات نامأنوس زیادی را در کتابش بکار ببرد، حتی در یک صفحه سه مرتبه از این کلمه استفاده کند و اینچنین جهالت خویش را به نمایش بگذارد و نشان دهد که نه تنها من سواد چندانی ندارم بلکه زبان مادری خودم را نیز وارد نیستم.

مدعی بابیت در کتاب بیان عربی به پیروان بابی سفارش می کند: «**انتم اذا استطعتم کل آثار النقطة تملکون و ان کان چاپاً فان الرزق ینزل علی من یملکه مثل الغیث**». یعنی اگر توانستید همه آثار مرا خریداری نمائید این کار را بکنید هرچند آثارم خطی نبوده بلکه چاپ شده باشد چرا که رزق و روزی بر کسی که مالک آثارم شود همچون باران بر او فرو می ریزد. (بیان عربی ص 45)

وی در جای دیگر از کتاب بیان عربی به بابیان چنین توصیه می کند: «***و لتعلمن خط الشکسته فان ذلک ما الله و جعله باب نفسه للخطوط اعاکم تکتبون***». یعنی شما بابیان باید خط شکسته را یاد بگیرید چرا که این خطی است که خدا آن را دوست داشته و آن را باب میل خودش برای نوشتن قرار داده است. (بیان عربی ص 26)

صفحه 45 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

صفحه 26 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

علی محمد باب با اینکه قریب به دو سال در کربلای معلی و در محضر درس سید کاظم رشتی سپری نموده، از یاد برده که در زبان عربی فصیح، حروف "**گ، چ، پ، ژ**" وجود نداشته و به جای "**چاپ**" باید از واژه "**طبع**" استفاده نماید. اما وی که از علم و دانش کافی بی بهره بود، چنین اشتباهات فاحشی نه فقط در بیان فارسی و عربی بلکه در تمامی آثارش دیده می شود.

واقعاً اعجاز در کلمات و آثار مدعی بابیت و مهدویت موج می زند و انسان عاقل مبهوت می ماند که چه بگوید. جز اینکه علی محمد باب با چنین نوشتاری با صدای رسا اعلام می کند که ای مردم، نه تنها به من وحی نمی شود؛ بلکه ادعای بابیت و مهدویت و دیگر ادعاهایم نیز غیر از تبعیت از هوای نفس چیزی نبوده است.

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

جنگ و صلح در مرام بهائیت

عبدالبهاء سرکرده بهائیان به گونه ای از آئین پدرش میرزا حسینعلی بهاء دم می زند و از آن سخن می گود، گویا قبل از میرزا حسینعلی مردم مسلمان ایران چنین کلمات و دستورات را ندیده و یا نشنیده اند. یکی از این تعالیم صلح عمومی است که بهائیان معتقدند این تعلیم نیز جدید است و تا قبل از ظهور میرزا حسینعلی احدی چنین بیانی نداشته است.

عبدالبهاء در تاریخ 8 خرداد 1291 ش در مسافرت به آمریکا در جمع انجمن تیاسفی های نیویورک در مورد صلح عمومی گفته است: ***«آرزوی ما وحدت عالم انسانی است و مقصد ما صلح عمومی پس در مقصد و آرزو متحدیم و در عالم وجود مسائلی از این دو مسئله مهمتر نمی شود زیرا وحدت عالم انسانی سبب عزت نوع بشر است و صلح عمومی سبب آسایش جمیع من علی الارض لهذا در این دو مقصد متحدیم و اعظم از این مقاصد نه».*** (خطابات عبدالبهاء ج2 ص98)

خطابات عبدالبهاء جلد 2

۹۸

خطابه در انجمن تیاسفی ها (۱) نیویورک - ۲۹ می ۱۹۱۲

(۱۲ جمادی الآخر ۱۳۳۰) (۲)

خطابات عبدالبهاء ج ۲ ص ۹۸

این که مقاصدمان یکی است و آرزویمان یکی است آرزوی ما وحدت عالم انسانی است و مقصد ما صلح عمومی پس در مقصد و آرزو متحدیم و در عالم وجود مسائلی از این دو مسئله مهمتر نمیشود زیرا وحدت عالم انسانی سبب عزت نوع بشر است و صلح عمومی سبب آسایش جمیع من علی الارض لهذا در این دو مقصد متحدیم و اعظم از این مقاصد نه ...

الفت و محبت ...

(۱) The Theosophical Society

(۲) شرح در بدایع الآثار ج ۱ ص ۱۱۰

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 98

رهبران و سـرکردگان بهـائی با چنین لفاظی توده عوام مردم را به دور خویش جمع نموده و یار و پیرو برای خود درست کرده انـد، غافل از اینکه چنین شعاری توخالی در مرام این کیش نبوده هرچند با آن خو گرفته باشند.

همین عبـدالبهاء که صلح عمومی را از دست آوردهای پـدر میرزا حسـینعلی نوری اغلام می کند و بدان افتخار می کند، در جائی که موقعیت اقتضاء کند از جنگ و خونریزی دفاع سرسـختی نموده می گوید: «***بلی جهان گشائی و کشور ستانی ممدوح و بلکه در بعضی اوقات جنگ بنیان اعظم صلح است و تدمیر سبب تعمیر***». (رسـانه مدنیه ص 83)

رساله مدنیه ص83

۸۳

درجهٔ معموریت وآبادی سرافراز شود * دوربت
[illegible] کنند عثابهٔ
[illegible] سهولت
در ارکان عالم نفوذ کند * رایت اولیه عقل ورایت ثانیه
عدل [illegible] دو قوهٔ عالم را [illegible] آهنین مقاومت نتواند
[illegible]
که حیات این عالم فانی چون نسائم صبحگاهی بی ثبات
ودر مرور * در این صورت خوشا بزرگوار که در سبیل
رضایت باری [illegible] ممدوح [illegible] یادگار گذارد
[illegible] آهنگ [illegible]
چو بر تخت مردن چو بر روی خاک
بلی جهانگشائی وکشورستانی ممدوح و بلکه در بعضی
اوقات جنگ بنیان اعظم صلح است وتدمیر سبب تعمیر
مثلاً شهریار بزرگواری اگر در مقابل عدوی باغی طاغی
صف جنگ [illegible] هیئت
وممالک منفتته را کنده سمند همت را در میدان جلادت

www.Baha9.ir
@Baha9_ir
@Baha9_ir

صفحه 83 رساله مدنیه عبدالبهاء

رساله مدنیه، تألیف: عبدالبهاء

بالاخره معلوم نشد آیا صلح عمومی سبب آرامش و آسایش برای تمامی مردمی که بر روی زمین زندگی می کندد خوب است یا جنگ و خونریزی برای آنان بهتر است؟ عجیب است از انسانی که از طرفی دم از صلح عمومی می زند و خواهان آسایش و آرامش عمومی است و از طرف دیگر خواهان جنگ و جدال و قتل و غارت مردمی که به سبب حاکمان و استعمارگران به خاک و خون کشیده می شود.

همین عبدالبهاء در جای دیگر از سخنرانی اش می گوید: ***«حسینعلی بهاء اساس صلح عمومی نهاد و ندای وحدت عالم انسانی بلند نمود تعالیم صلح و سلام را در شرق منتشر ساخت و در این خصوص الواح به جمیع ملوک نوشت و کل را تشویق کرد و به کل اعلام نمود که عزت عالم انسانی در صلح و سلام است و به سبب این که امر به تعالیم صلح فرمود ملوک شرق مخالفت او نمودند زیرا منافی خیال و منفعت خویش تصور کردند».*** (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 67)

(۶۷)

خطابات عبدالبهاء ج 2 ص67

رئوف و رحیم است ما چرا باید دشمن و مخالف باشیم مادام خدا
کلّ را [illegible] باشیم
مادام کلّ را رزق میدهد تربیت میفرماید بجمیع مهربان است
ما نیز باید کلّ را [illegible] مهربان باشیم [illegible] سیاست الهیّه
ما باید [illegible] سیاست [illegible] ممکن است [illegible] سیاستی
بهتر از سیاست الهیّه تأسیس کند این ممکن نیست پس باید
متابعت [illegible] اوکنیم همین [illegible] خدا با جمیع محبّت و مهربانی
[illegible] باشیم خلاصه
حضرت بهاءالله اساس صلح عمومی نهاد و ندای وحدت
عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح و سلام را در شرق منتشر
ساخت و در این خصوص الواح بجمیع ملوک نوشت و کلّ را
تشویق کرد و به کلّ اعلان فرمود که عزّت عالم انسانی در
صلح و سلام است [illegible] این قضیه بدایتش شصت سال پیش واقع
و بسبب این که امر به تعالیم صلح فرمود ملوک شرق مخالفت
و [illegible] زیرا منافی [illegible] خویش تصوّر کردند
[illegible]
و سرگون به بلاد بعیده کردند آخر در قلعهٔ او را حبس نمودند
و بر ضدّ دوستان او برخاستند و برای این مسئله [illegible]

صفحه 67 خطابات عبدالبهاء جلد 2

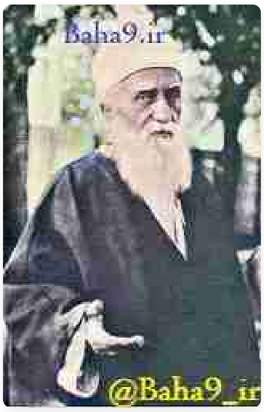

عباس عبدالبهاء سرکرده بهائیان

اگر چنین است که عبدالبهاء می گوید به خاطر ندای صلح میرزا حسینعلی که در آسیا منتشر ساخت، پادشان و ملوک کشورها با او مخالفت نمودند، پس چرا خود از جنگ و خونریزی دفاع کرده و معتقد است جنگ و کشتار و جهان گشائی و کشور ستانی ممدوح و پسندیده است و حتی پا را از این فراتر نهاده می گوید: بلکه در بعضی اوقات جنگ بنیان صلح اعظم است؟

آیا غیر از این است که جنگ باعث تخریب زیرساخت ها، از بین رفتن منابع انسانی، عقب ماندگی کشور و بازسازی نیروی مردمی

می شود؟ این چه جنگی است که عبدالبهاء از آن تعریف می کند؟ مگر بنیانگذار فرقه بهائیت علم حقیقت بلند نکرد؟ مگر ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی نکرد؟ خود عبدالبهاء می گوید: ***«حسینعلی بهاء علم حقیقت بلند نمود ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی نمود. در حبس و زندان آنی آرام نیافت تا در شرق علم صلح را بلند نمود نفوسی که تعالیم او را قبول نمودند. جمیع حامی صلح اند جان و مال خود را انفاق می نمایند».*** (خطابات ج 2 ص 70)

خطابات عبدالبهاء جلد 2

(۷۰)
ندارند باری مقصد من این است که شما این علم را بلند نمائید
بر معارف حربی می افزایند لهذا مردم خسته اند الآن زیر زمین اروپا
سوء تفاهم بین ادیان از میان برود ملاحظه می نمائید که جمیع منادی
صلحند و مروّج وحدت عالم انسانی زیرا اساس کل یکی است و آن
حقیقت است
حضرت محمد حامی حقیقت بود جمیع انبیاء نور حقیقت بودند
حضرت بهاءالله علم حقیقت بلند نمود ترویج صلح عمومی و وحدت
عالم انسانی فرمود در حبس و زندان آنی آرام نیافت تا در شرق علم
صلح را بلند فرمود نفوسی که تعالیم او را قبول نمودند جمیع منادی
صلح اند جان و مال خود را انفاق می نمایند همین طور که امریکا
در ترقیات مادیه شهره آفاق است و در ترویج صنایع و بذل
همت مشهور و معروف باید در نشر صلح
نمایند

صفحه 70 خطابات عبدالبهاء جلد 2

پس این یک بام و دو هوا برای چیست؟ این کوسه و ریش پهن برای کیست؟ چرا رهبران بهائی خود در امری اتفاق نظر ندارند ولی پیروان خویش را بدان دستور می دهند؟ آیا این تناقض گوئی در ادیان آسامانی پیدا می شود؟ قطعاً پیدا نمی شود اما در ادیان غیر الهی تا دلتان بخئاهد از این دست تناقضات به مرات و مرات دیده می شود و جوابی برای نیز برای آن یافت نمی شود.

برچسب ها: بهائیانتعالیم دوازده گانهحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

جهالت باب نسبت به بعثت پیامبر اسلام

خداوند متعال رسولانش را از میان مردمی برگزید که در جهل و نادانی دست و پا می زدند ولی برگزیدگان الهی نسبت به قومش از فهم بالائی برخوردار بودند علاوه براینکه نزد مردم به راستی و درستی نیز مشهور بودند. در این میان اما نسبت به مدعی بابیت مسئله تا حدودی زیادی تفاوت پیدا می کند. او نه تنها از نظر درک و فهم در سطح نازل قرار داشت بلکه صداقت و درستی نیز در سیره او به ندرت پیدا می شود.

علی محمد باب در کتاب بیان فارسی صفحه 30 می نویسد: «***از حین ظهور شجره بیان إلی ما یغرب قیامت رسول الله هست که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الأولی سنه هزار و دویست و شصت که سنه هزار و دویست و هفتاد بعثت می شود، أول یوم قرآن بوده و إلی غروب شجره حقیقت قیامت قرآن است***».

کتاب بیان فارسی تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 30 کتاب بیان علی محمد باب

مدعی بابیت و مهدویت در این عبارت ادعا می کند از وقتی که او ظاهر شد تا وقتی که وفات نماید، این مدت 6 سال قیامت دین مبین اسلام بود که ابتدا و شروع این قیامت دو ساعت و یازده دقیقه شب پنجم جمادی الأولی از سال 1260 هجری است و این سال را برابر با 1270 از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می داند! در حالی که بر کسی پوشیده نیست هجرت رسول خاتم (ص) به مدینه 13 سال بعد از بعثت او در مکه اتفاق افتاد.

بنابراین سال اول هجری برابر است با سال 14 بعثت و سال 1260 هجری نیز برابر است با سال 1273 از بعثت پیامبر اکرم (ص) اما مدعی بابیت و قائمیت در کتابش که آن را وحی منزل می پنداشت، می نویسد: سال 1260 هجری برابر است با 1270 از بعثت پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله و همین یک مورد بعنوان مشت نمونه خروار کفایت می کند بر جهل و نادانی این مدعی مهدویت و نبوت و الوهیت.

علاوه بر اینکه علی محمد باب قیامت مسلمانان را در ظهور خود دانسته است که اگر یک مسلمان به او ایمان آورد در بهشت دنیائی خواهد بود و اگر مؤمن به او نباشد در جهنم دنیا بسر می برد! در حالی که بیش از یک سوم آیات قرآن دلالت بر معاد و حسابرسی روز قیامت دارد تا مؤمنین به خدا و رسولش به پاداش کارهای نیک خود برسند و مخالفین و کفار نیز به کیفر خویش نائل آیند. «**فمن یعمل مثقال ذرة خیراً یره و من یعمل مثقال ذرة شراً یره**».

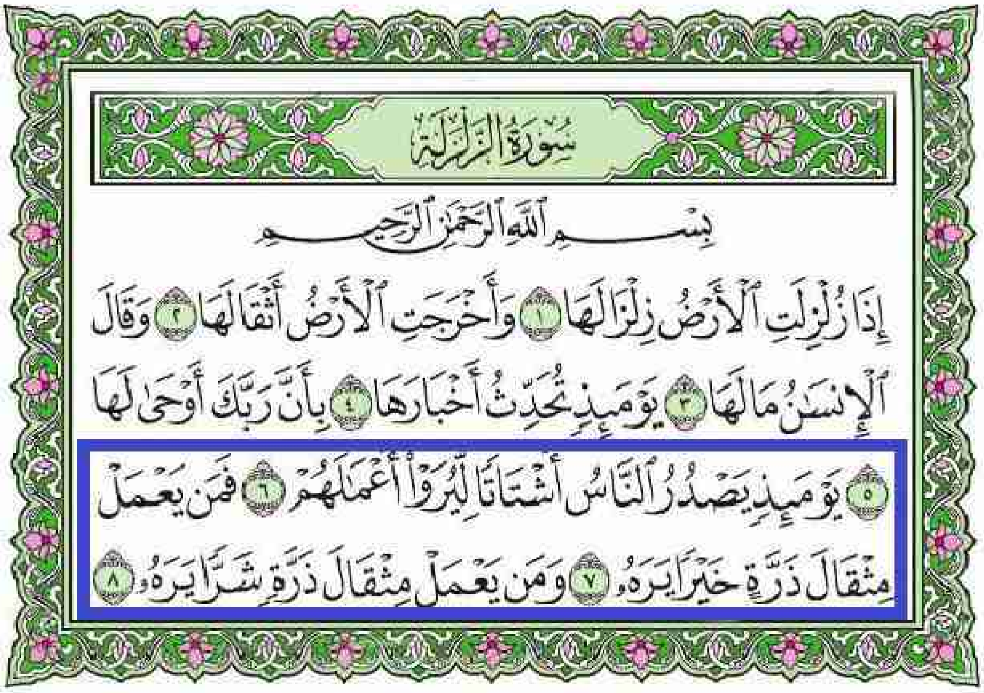

سورة الزلزلة
بسم الله الرحمن الرحیم
إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾ وَقَالَ
الْإِنسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا
﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾ فَمَن يَعْمَلْ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾

تمام مدعین حُقه و مؤسسین فرقه ها برای جلب افراد و جذب نیروی بیشتر منکر قیامت می شدند و یا به نوعی آن را توجیه و تأویل نموده پیروانشان را در گمراهی قرار می دادند در حالی که اساس همه ادیان آسمانی بر وجود معاد و روز قیامت دلالت دارد. انبیای الهی پیروانشان را به بهشت موعود وعده داده و از جهنم انذار می نمودند. اما تمامی فرقه ها و رهبرانشان وجود این چنین قیامتی را قبول نداشته یا آن را توجیه می کنند.

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

جهالت باب نسبت به تاریخ اسلام

خداونـد متعـال اولیـای خویش را از بین انســان هـای بـاهوش و دانا انتخاب نموده که نســبت به مردم زمان خود برتر بوده و از معلومات بالائی نیز برخوردار بودنـد و بواسـطه جبرائیـل علم مـا کان و ما یکون را در اختیار می گرفتنـد. در این میان اما علی محمد باب نه تنها از معلومات نسبی برخوردار نبود بلکه نسبت به ابتدائی ترین مسائل دینی نیز جاهل بود.

مـدعی بابیت و مهـدویت که پس از دسـتگیری به ماکو در آذربایجان تبعید شـد، در آنجا به نوشــتن کتاب بیان رو آورد. وی در بخشــی از این کتاب می نویسـد: «***هزار و دویست و هفتـاد سـال از بعثت گـذشت و در هر سـنه مـا لا نهایه بر حول بیت*** (کعبه) ***طواف کردند و در سـنه آخر واضع بیت خود به حج رفته که دید که ما شاءالله از هر فرقه به حج آمده ولی احدی او را نشناخته و او کل را شناخته***». (بیان فارسی ص 148)

کتاب بیان تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 148 بیان فارسی علی محمد باب

علی محمد باب که در خرداد 1226 شمسی وارد ماکو شد، به مدت 9 ماه در آنجا اقامت گزید. در این مدت وی بیکار ننشسته و به نوشتن کتاب بیان همت گماشت؛ وی زمان بعثت پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله تا زمان خود را 1270 سال می شمارد در حالی که سال 1226 برابر با 1263 هجری قمری است و از زمان بعثت رسول گرامی اسلام تا آن زمان 1276 سال می گذشت نه 1270 سال.

و این تنها موردی نیست که مدعی مهدویت جهالت و نادانی خود را در آثارش به نمایش می گذارد چرا که وی در جای دیگری می نویسد: «***از حین ظهور شجره بیان إلی ما یغرب قیامت رسول الله هست که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الأولی سنه هزار و دویست و شصت که سنه هزار و دویست و هفتاد بعثت می شود، اول یوم قرآن بوده و إلی غروب شجره حقیقت قیامت قرآن است***». (بیان فارسی ص 30)

صفحه 30 کتاب بیان علی محمد باب

کتاب بیان تألیف: علی محمد شیرازی

علی محمد باب ادعا می کند از زمان ظهورش که در شب پنجم جمادی الأولی سال 1260 قمری بود برابر است با سال 1270 از بعثت پیامبر اسلام، در حالی که پیامبر خاتم (ص) قبل از هجرت مدت 13 سال از رسالتش را در مکه گذرانده است و در حقیقت سال 1260 قمری برابر است با سال 1273 از بعثت رسول خاتم (ص)

مدعی بابیت و مهدویت معتقد است حضرت داوود پیامبر قبل از حضرت موسی می زیسته و در این باره می گوید: «***نظر کن در امت داوود، پانصد سال در زبور تربیت شدند تا آنکه به کمال رسیدند. بعد که موسی ظاهر شد، قلیلی که از اهل بصیرت و حکمت زبور بودند، ایمان آوردند، مابقی ماندند***». (دلائل سبعه ص 17)

همچنانکه اسدالله فاضل مازندرانی از مبلغین و مؤلفین مشهور این فرقه نیز از قول علی محمد باب در رساله دلائل السبعه می نویسد که وی گفته است: «***نظر کن در امت داود، پانصد سال در زبور تربیت شدند تا آنکه به کمال رسیدند. بعد که موسی ظاهر شد، قلیلی که از اهل بصیرت و حکمت زبور بودند، ایمان آوردند و مابقی ماندند***». (اسرارالآثار ج 4 ص 109)

۱۷

دلائل سبعه ص 17

از وصیین . و حال آنکه من دو حجت بودند . اینها
از برای [illegible] مبرسانی .
و اینکه [illegible] برای من
یقین حاصل نمیشود . و الا [illegible] من میبودم . بدانکه
www.Baha9.ir
[illegible]
حجتی بر آن نداری نظر کن در امت داود ،
پانصد سال در زبور تربیت شدند . تا آنکه بکمال
رسیدند . بعد که موسی ظاهر شد . قلیلی که از اهل
بصیرت و حکمت زبور بودند . ایمان آوردند . و
مابقی ماندند . کل مابین خود و خدا خود را محق
میدانستند . نه این بود که میخواستند مکابره با
حق کنند . مثل حالت خودت . [illegible] مکابره
@Baha9_ir
با حق [illegible] باطل
نمائی . تا مؤمن شوی . امت داود را هم مثل خودت
تصور کن . که اگر یقین مینمودند . که موسی
همان پیغمبری است ، که داود خبر داده . احدی
از امت او خطور بدون ایمان نمیکرد . چگونه
آنکه کافر شود . و حال آنکه از یوم ظهور داود

صفحه 17 دلائل السبعه تألیف: علی محمد باب

۱۰۹

معروف ومؤمن بامر بابیّت وی بعد ازملاحظهٔ امر قائمیّت
واستقلا [illegible] خواست
وباد رباد [illegible] ـور
تصریح وذکری ازآن نیست . وقولـه :

« نظرکن درامّت داود پانصدسال درزبورتربیت شدند تا
آنکه بکمال رسیدند بعدکه موسی ظاهرشد قلیلی که ازاهل
بصیرت وحکمت زبور بودند ایمان آوردند ومابقی ماندند وکلّ
مابین خود وخدا خود رامحق میدانستند این بودکـه
میخواستند مکابره باحقّ کنند » الخ .

ونظیر [illegible] نچه برای داود [illegible] الت وکتاب مستقل امّت
[illegible] نمود [illegible] هم [illegible] نای همچنین [illegible] قد ولی
مخالف تاریخ مقدّس عهد قدیم و منافی ضرورت عقیدهٔ یهود
میباشد ومافوق آن درقرآن برای یوسف رسالت عظیمه وآئین
منفردة وملّت ممتازه بیان مینماید قولـه :

« ولقد جاءکم یوسف من قبل بالبیّنات [illegible] شکّ ممّا
جاءکم به [illegible] رسولا »
وشاید باعقاید سبط بنیامین وبنی یوسف (معاصر باآنحضرت
درمدینه وحوالی ونیز بامسطورات بعض کتب روایتیه انطبا
[illegible] ولی باتاریخ عهد قدیم متداول درد ست موافقت [illegible]

أسرار الآثار فاضل مازندرانی جلد 4 ص 109

بسی واضح است که حضرت داوود از پیامبران بنی اسرائیل بوده به تصریح قرآن در سوره بقره آیات 156 تا 251 و تورات اول سموئیل فصل 17، پس از حضرت موسی می زیست، اما مدعی بابیت و مهدویت با جهالت هرچه تمامتر نسبت به این مسئله رسالت حضرت داوود را 500 سال قبل از حضرت موسی بن عمران دانسته است!

این موارد و امثال آن که کم هم نیستند از زبان کسی خارج شده که کتب و آثارش را وحی منزل می دانست و مدعی بود در شبانه روز به اندازه آیات قرآن بر او وحی نازل می شود! و این نشان می دهد که مدعی مهدویت و قائمیت حتی نسبت به تاریخ اسلام و رسالت و نبوت پیامبر اسلام نیز کمترین آگاهی و اطلاع را ندارد اما ادعای وحی و عصمت او کوی و برزن را پر نموده است.

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

جهالت علی محمد باب نسبت به داوود نبی

رسولان الهی هرچند نزد کسی جهت تعلیم زانو نزدند اما هرآنچه که برای قومشان آوردند جز حقیقت چیز دیگری نبود و حتی کتابی که بر آنها نازل شده مافوق سطح عمومی مردم و دارای اخبار علمی و غیبی و سعادت دنیا و آخرت آنان بود. اما با مطالعه آثار علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت به جرأت می توان گفت که این مدعی نوظهور نسبت به علوم ابتدائی نیز جاهل بود چه رسد به علوم الهی.

علی محمد باب در یکی از آثار خود به نام دلائل سبعه که آن را اثری الهام گرفته از خدا می‌داند، معتقد است حضرت داوود پیامبر قبل از حضرت موسی می زیستند و در صفحه 17 کتابش می نویسد: «***نظر کن در امت داود، پانصد سال در زبور تربیت شدند تا آنکه به کمال رسیدند. بعد که موسی ظاهر شد، قلیلی که از اهل بصیرت و حکمت زبور بودند، ایمان آوردند، مابقی ماندند***».

١٧
از وصیین . و حال آنکه من دوحجت بودند . اینها
از برای [illegible] رسانی .
و اینکه [illegible] برای من
یقین حاصل نمیشود . و الا من میبودم . بدانکه
[illegible]
حجتی بر آن نداری نظر کن در امت داود .
پانصد سال در زبور تربیت شدند . تا آنکه بکمال
رسیدند . بعد که موسی ظاهر شد . قلیلی که از اهل
بصیرت و حکمت زبور بودند . ایمان آوردند . و
مابقی ماندند . کل مابین خود وخدا خود را محق
میدانستند . ته این بود که میخواستند مکابره با
حق کنند . مثل حالت خودت . [illegible]
[illegible]
نمائی . تا مؤمن شوی . امت داود را هم مثل خودت
تصور کن . که اگر یقین مینمودند . که موسی
همان پیغمبری است . که داود خبر داده . احدی
از امت او خطور [illegible] ایمان نمیکرد . چگونه
آنکه کافر شود . و حال آنکه از یوم ظهور داود

صفحه 17 دلائل سبعه علی محمد باب

۱۰۹

معروف ومؤمن بامر بابيّت وى بعد ازملاحظهٔ امرقائميت

...

تصريح وذكرى ازآن نيست . وقوله :

" نظركن درامّت داود پانصد سال درزبورتربيت شدندتا آنكه بكمال رسيدند بعدكه موسى ظاهرشد قليلى كه ازاهل بصيرت وحكمت زبور بودند ايمان آوردند ومابقى ماندند وكلّ مابين خود وخدا خودراحق ميدانستند اين بودكه ميخواستند مكابره باحق كنند " الخ .

...

مخالف تاريخ مقدّس عهد قديم و منافى ضرورت عقيدهٔ يهود ميباشد ومافوق آن درقرآن براى يوسف رسالت عظيمه وآئين منفردة وملّت ممتازه بيان مينمايد قوله :

...

وشايد باعقايد سبط بنيامين وبنى يوسف (معاصر باآنحضرت درمدينه وحوالى ونيز بامسطورات بعض كتب روايتيه ...

صفحه 109 اسرارالآثار جلد 4 فاضل مازندرانی

همچنانکه اسدالله فاضل مازندرانی از مؤلفین و مبلغین شهیر این فرقه نیز در کتاب اسرارالآثار جلد 4 صفحه 109 از قول علی محمد باب در رساله دلائل السبعه می نویسد که وی گفته است: «***نظر کن در امت داود، پانصد سال در زبور تربیت شدند تا آنکه به کمال رسیدند. بعد که موسی ظاهر شد، قلیلی که از اهل بصیرت و حکمت زبور بودند، ایمان آوردند و مابقی ماندند***».

بر کسی پوشیده نیست که حضرت داود پدر حضرت سلیمان از پیامبران بنی اسرائیل است که به تصریح قرآن کریم و تورات، پس از حضرت موسی زندگی می کرد. ولی مدعی بابیت و مهدویت با بی سوادی و کم اطلاعی از این مسئله و با جهالت هرچه تمامتر رسالت حضرت داوود را پانصد سال قبل از حضرت موسی دانسته که بعد از این مدت کسانی که با زبور داوود نبی تربیت شدند و به کمال رسیدند به حضرت موسی ایمان آوردند!

علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت

این سـخن غیر واقع که پیروان باب را متعجب ساخته بود، در زمان حیات باب چیزی از او نپرسـیدند اما پس از مرگش مکرر در این مورد از میرزا حسـینعلی بهاء سوال نمودند، میرزا حسـینعلی نوری عوض آنکه خطای باب را که اظهر من الشـمس بود اذعان داشـته باشـد، در دفاع از وی راه تعصب کورکورانه را در پیش گرفته و در کتاب اشـراقات صفحه 18 می‌نویسـد:

«اهل بیان سؤال نموده انـد که حضـرت داود صاحب زبور بعد از حضـرت کلیم علیه بهاءالله الابهی بوده و لکن نقطه اولی روح ما سواه فداه انحضرت را قبل از موسـی ذکر فرموده و این فقره مخالف کتب و ما عند الرسل است. قلنا اتق الله ولا تعترض علی من زینه الله بالعصـمة الکبری و اسـمائه الحسـنی و صـفاته العلیا. سـزاوار عبـاد انکه مشـرق امر الهی را تصدیق نمایند در آنچه از او ظاهر شود چه که بمقتضیات حکمت بالغه احدی جز حق آگاه نه».

لوح إشراقات، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 18 رساله إشراقات حسینعلی بهاء

میرزا حسینعلی به پیروانش سفارش می کند تقوا پیشه کنید! و اعتراض نکنید به کسی که خدا او را معصوم قرار داده و به اسماء حسنای خودش توصیف نموده است. سزاور است که بابیان تصدیق کنند هرچه را که علی محمد باب گفته است ولو مخالف صددرصدی تاریخ باشد چرا که فقط خدا به مقتضای حکمتش آگاه است. میرزا در این گفتار مدعی بابیت، قائمیت، نبوت و الوهیت را یک انسان معصوم دانسته است!

جالب است که عبدالبهاء نیز چون این اشتباه و غلط آشکار را از علی محمد باب مشاهده کرد، به جای آنکه منصفانه عمل کند و تسلیم حقیقت شود، همانند پدرش در مقام توجیه کلام باب برآمد. اسدالله فاضل مازندرانی در کتاب اسرارالآثار جلد 4 صفحه 110 به نقل از عبدالبهاء می نویسد که وی گفته است:

«در الواح حضرت أعلی ذکر داودی است که پیش از حضرت موسی بود بعضی را گمان چنان که مقصود داود بن یسا است و حال آن که حضرت داود بن یسا بعد از حضرت موسی بود لهذا مغلین و معرضین که در کمین اند این بهانه را نمودند و بر سر منابر استغفرالله ذکر جهل و نادانی کردند اما حقیقت حال اینست که دو داود است یکی پیش از حضرت موسی دیگری بعد از حضرت موسی».

اسدالله فاضل مازندرانی مبلغ بهائی

۱۱۰

اما تقدم ذکر [illegible] داود برموسی را هم توان گفت که مانند [illegible]
اسلوب [illegible] استنباط
از قرآن [illegible] مثال
آیه قرآنیه :
لقد فضلنا بعض النبیین علی بعض [illegible] آتینا داود زبورا
[illegible] شدید از ارسال آیه
" و وهبنا له اسحق و یعقوب کلا هدینا و نوحا هدینا من قبل
ومن ذریته داود " با اینکه درین آیه نظر بترتیب تاریخ نبود
عقیده تقدم داود [illegible]
وحجت [illegible] بیانی [illegible] قوله :
" درالواح حضرت اعلی ذکر داودی است که پیش از حضرت
موسی بود بعضی راگمان چنان که مقصود داود بن یسا است
وحال آنکه حضرت داود بن یسا بعد از حضرت موسی بود لهذا
مغلین ومعرضین که درکمین اند این بهانه رانمودند و بر
سرمنابر استغفرالله ذکرجهل ونادانی کردند اما حقیقت
حال اینست که دو داود است یکی پیش از حضرت موسی
دیگری بعد از حضرت موسی چنانکه دو اسمعیل یکی اسمعیل
بن ابراهیم و اسمعیل [illegible] از انبیای بنی اسرائیل [illegible]
در این عبارت [illegible] مرقوم نمود [illegible] بن [illegible]

صفحه 110 اسرارالآثار جلد 4 اسدالله فاضل مازندرانی

این توجیه عبدالبهاء تعصّب، غفلت و نهایت جهالت او را می رساند. زیرا در کلام علی محمد باب و همچنین در گفتار میرزا حسینعلی بهاء ذکر داوودی است که صاحب کتاب زبور بود یعنی همان داوود بن یسا (ایشا) پدر حضرت سلیمان نبی که حدود 850 سال بعد از حضرت موسی می زیسته و از انبیای بنی اسرائیل شمرده می شود نه آن داوودی که قبل از حضرت موسی بود و هیچ نام و نشانی از او در تاریخ وجود ندارد جز در مخیله جناب عبدالبهاء.

میرزا حسـینعلی بهاء لااقل پـذیرفته بود که علی محمد باب اشـتباه کرده اما به پیروان باب توصـیه می کنـد هرچه را که جناب باب گفته شما قبول کنید و اعتراض نکنید! اما خلفش عبدالبهاء در مقام توجبه قائل به دو شـخص در تاریخ به نام داوود شـد تا کلام مدعی بابیت درست دربیاید؛ یکی قبل از موسـی بن عمران و دیگری بعد از موسـی بن عمران و علی محمد باب منظورش آن داوودی اسـت که قبل از حضرت موسی می زسیت که فقط عبدالبهاء به آن باور دارد.

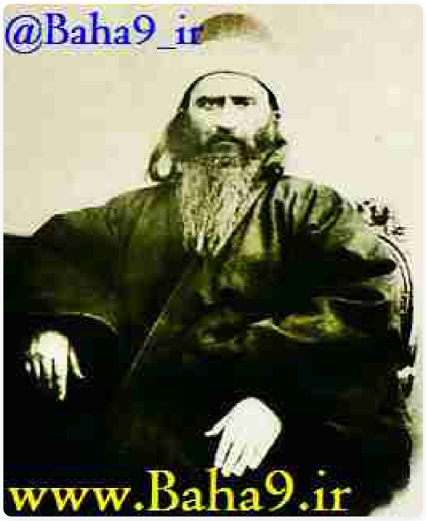

میرزا حسینعلی نوری بنیانگذار فرقه بهائیت

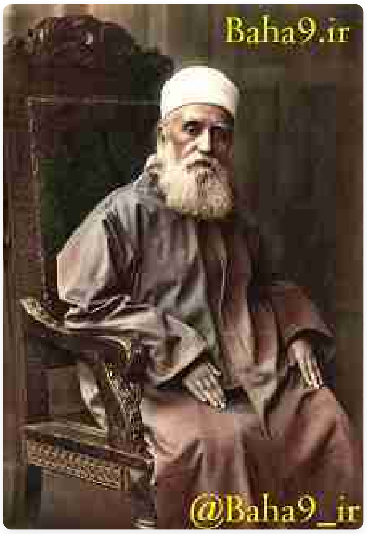

عباس عبدالباء رهبر دوم فرقه

برچسب ها: حسـینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

جهالت میرزا حسینعلی بهاء

خداوند متعال آیاتی از کتب انبیای پیشین مانند زبور را در نقل کریم نقل کرده بدون این که حرف یا علامتی از آن را تغییر یا جا به جا نموده باشد؛ اما بنیانگذار فرقه بهائیت که مدعی مظهریت الهی و نزول وحی بر خود می باشد، آیات قرآن را در کتابش به غلط نقل نموده و در معنا نیز اشتباه معنی می کند.

میرزا حسینعلی نوری برای نشان دادن جهل و بی سوادی خویش به مردم می نویسد: ***«وقتی که سراج محمدی در مشکات احمدیه مشتعل شد، بر مردم حکم بعث و حشر و حیات و موت فرمود. این بود که اعلام مخالفت مرتفع شد و ابواب استهزاء مفتوح گشت. چنانچه از زبان مشرکین روح الأمین خبر داده "ولئن قلت انکم مبعوثون من بعد الموت لیقولن الذین کفروا ان هذا الا سحر مبین".***

مضمون آن این است که اگر بگوئی به این مشرکین که شما مبعوث شده اید بعد از مردن، هرآینه می گویند آنهائی که کافر شده اند به خدا و آیات او، نیست این مگر سحری ظاهر و آشکار و هویدا.

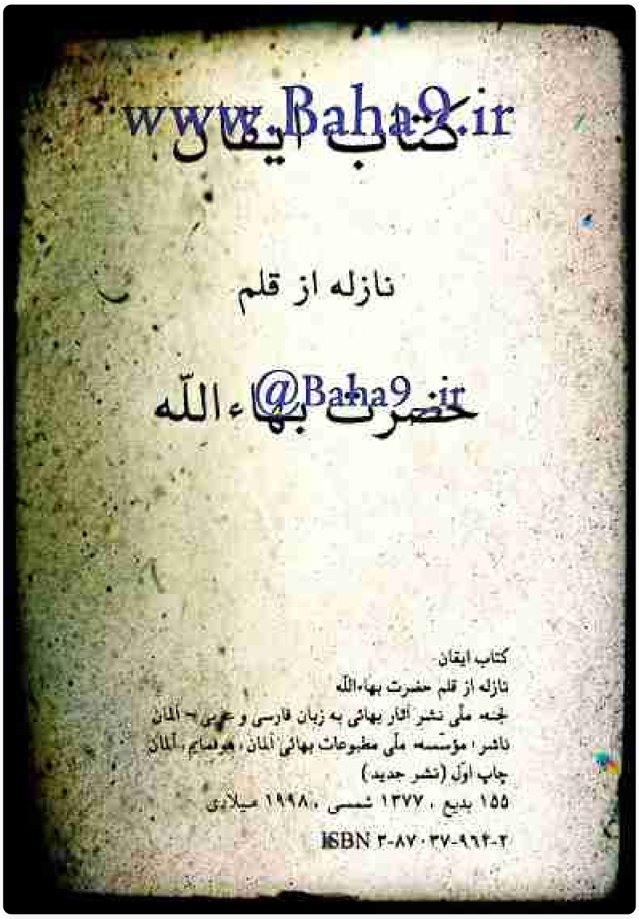

کتاب ایقان
نازله از قلم حضرت بهاء الله
لجنه ملی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی ـ آلمان
ناشر: مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، آلمان
چاپ اول (نشر جدید)
۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی
ISBN ۳-۸۷۰۳۷-۹۶۴-۲

کتاب ایقان تألیف: میرزا حسینعلی نوری

برداشت از بحر فیوضات سرمدیه و غمام رحمت ابدیه ...
حیات ... ابدیه ... یافت ... نفسی که قبول ننمود به ...
مذکور ... و ... عدم ادراک این
معنی است که عامهٔ ناس در هر ظهور اعتراض نمودند و به
شمس هدایت مهتدی نشدند و جمال ازلی را مقتدی نگشتند.

چنانچه وقتی که سراج محمدی در مشکات احمدیه مشتعل
شد بر مردم حکم بعث و حشر و حیات و موت فرمود. این
بود که اعلام مخالفت مرتفع شد و ابواب استهزاء مفتوح
گشت. چنانچه از زبان مشرکین، روح الامین خبر داده: «و
لئن قلتَ إنکم مبعوثون من بعد الموت لیقولنّ الذین کفروا
إنْ هذا إلّا سحرٌ مبین.»[1] مضمون آن این است که اگر بگوئی
به این مشرکین که شما مبعوث شده اید بعد از مردن، هر آینه
می‌گویند آنهائی که کافر شده اند به خدا و آیات او، نیست
این مگر سحری ظاهر و آشکار و هویدا. و در جای دیگر
می‌فرماید: «و إنْ تعجبْ فعجبٌ قولُهم إذا کنّا تراباً أئنّا لفی
خلقٍ جدید»[2] که ترجمه آن این است که می‌فرماید: اگر
عجب می‌داری پس عجب است قول کافران و معرضان که
می‌گویند: آیا ما تراب بودیم؟ و از روی استهزاء می‌گفتند که
آیا مائیم مبعوث شدگان؟ ...

@Baha9_ir

۱- سورهٔ هود، آیهٔ ۷ ۲- سورهٔ رعد، آیهٔ ۵

۷۴

صفحه 74 ایقان میرزا حسینعلی بهاء

وی در ادامه می گوید: **و در جای دیگر می فرماید: "و ان تعجب فعجب قولهم اذا کنا تراباً أئنا لفی خلق جدید". که ترجمه آن این است که می فرماید: اگر عجب می داری، پس عجب است قول کافران و معرضان که می گویند: آیا ما تراب (خاک) بودیم؟ و از روی استهزاء می گفتند که آیا مائیم مبعوث شدگان؟** (ایقان ص 74)

ملاحظه می کنید که اکثر مطالب میرزا مغالطه و مخالف با قواعد علمی و ادبی است. وی با اینکه مدت دوازده سال در عراق زندگی نموده و با مردم مسلمان در ارتباط بوده، اما گویا وی نه تنها ترجمه آیات را به نفع خود تغییر داده است، بلکه بطور عمد آیات قرآن را نیز در کتابش به اشتباه ضبط نموده است؛ زیرا آیه شریفه قرآن "**اءِذا**" بوده در حالی که وی "**اذا**" نوشته است.

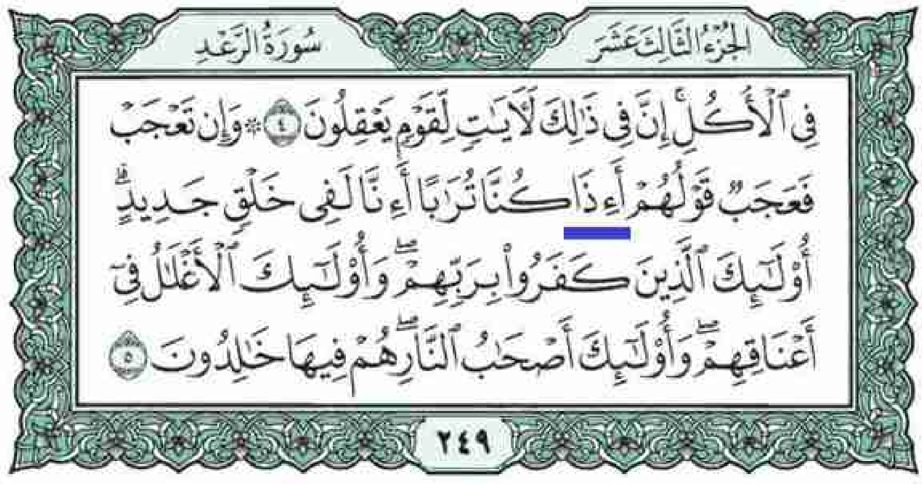

الجزء الثالث عشر سورة الرعد

فِی الْأُکُلِ إِنَّ فِی ذَٰلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ ﴿٤﴾ وَإِنْ تَعْجَبْ
فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا کُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ
أُولَٰئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِکَ الْأَغْلَالُ فِی
أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَٰئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾

٢٤٩

کسانی که مختصر اطلاعی از ادبیات عرب داشته باشند، می دانند اگر حرف شرط بر سر فعل ماضی یا مضارع در آید، همواره معنای آینده از آن مراد خواهد بود، هرچند آن فعل ماضی باشد. در حالی که میرزا حسینعلی بهاء فعل ماضی را که حرف شرط بر آن وارد شده، به معنای گذشته ترجمه نمود تا منظور و مقصود او حاصل شود و این نشان از نهایت جهل، نادنی و بیسوادی این مدعی مظهریت الهی در قرن اتم می باشد.

اما ما ترجمه قرآن کریم که توسط حضرت آیة الله العظمی مکارم شیرازی چاپ شده را نقل می کنیم تا عزیزان با مقایسه این دو ترجمه با هم پی به اشتباه میرزا حسینعلی نوری ببرند. ترجمه آیه 7 از سوره مبارکه هود: «**و اگر** (به آنها) **بگوئی: «شما بعد از مرگ، برانگیخته می شوید». به یقین کافران می گویند: «این سحر آشکاری است!»**.

سوره مبارکه هود، آیه شریفه 7

و ترجمه آیه 5 از سوره مبارکه رعد: «**و اگر** (از چیزی) **در شگفتی فرو می روی و تعجب می کنی، عجیب گفتار آنهاست که می گویند" «آیا هنگامی که خاک شدیم (بار دیگر زنده می شویم و) به خلقت جدیدی باز می گردیم؟**

سوره مبارکه رعد، آیه شریفه 5

برای فهم بیشتر آیاتی که پیامبر خود خوانده بهائیت به آن استناد کرده و آن را عمداً به غلط نوشته و ترجمه کرده، شما کاربران گرامی هم به قرآن ترجمه دار مراجعه بفرمائید و معنای ذیل این دو آیه شریفه را که در سوره مبارکه هود آیه 7 و سوره رعد آیه 5 آمده بخوانید تا به صدق و کذب نوشته میرزا حسینعلی نوری مازندرانی پی ببرید.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

جهان بینی مذهبی بالاترین چیزهاست

جهان بینی مذهبی بالاترین چیزهاست

برچسب ها: حجة الاسلام مردانی‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بابیت‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

جهل و نادانی باب

قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی پر اعجاز الهی است از امور غیبی و آینده نگری و اخلاقیات و احکام. اما علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت در کتاب بیان که آن را از طرف پروردگار عالم نازل شده می داند کلمات و عباراتی مغشوش و مهمل و عاری از هرگونه فصاحت و بلاغت و حتی اغلاط ادبی دارد که مطالعه آن این ادعا را ثابت می کند.

علی محمد باب در باب هفتم از واحد هشتم می نویسد: «***الباب السابع من الواحد الثامن: فی الچاپ و الأمر به. ملخص این باب آنکه اذن داده شده چاپ در بیان و آنچه در ظل او انشاء شود بر طبق او الی ظهور من یظهره الله که آنوقت اگر کل بشأنی مقتدر شده که توانند به احسن خط حفظ کلمات الله نمود که امر خواهد فرمود والا آنچه مقتضای جود و فضل او است اذن خواهد داد و بعد از این اذن دیگر عذری از برای هیچ نفسی نمی ماند عندالله***». (بیان فارسی ص 288)

کتاب بیان فارسی علی محمد شیرازی

صفحه 288 بیان فارسی علی محمد باب

همانطور که ملاحظه می فرمائید جناب علی محمد باب مدعی قرن سیزدهم هجری که ابتداء خود را باب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نامید و بعد از چهار سال خود مهدی موعود شیعیان معرفی کرد و سپس مدعی نبوت و رسالت شده و آخرالامر خود را ذات الهی نامید، چگونه جهل و نادانی خود را ظاهر کرد که هر خواننده ای را به خنده وا می دارد.

گویا این مرد تا آن زمان نفهمیده بود که در ادبیات عرب به جای "**چاپ**" از واژه "**طبع**" استفاده می کنند. شاید بفرمائید این فقط یک نمونه است و نمی توان بخاطر آن کسی را ملامت نمود؟ این سخن برای مردم عادی شاید درست باشد اما از کسی مثل مدعی بابیت و مهدویت پذیرفته نیست چرا که در آثار دیگرش نیز به همین سبک سخن گفته آنجا که می نویسد: «***العاشر: انتم اذا استطعتم کل آثار النقطة تملکون و ان کان چاپاً فان الرزق ینزل علی من یملکه مثل الغیث***». (باب دهم از واحد نهم بیان عربی ص 45)

صفحه 45 بیان عربی علی محمد باب

کتاب بیان عربی علی محمد شیرازی

یعنی اگر شما بابی ها قدرت مالی و توانائی پیدا کردید تا همه آثار مرا مالک شوید این کار را بکنید هرچند که آن آثار چاپ شده باشد (نه خطی) که البته رزق و روزی بر مالک آن همچون باران بر او فرو می بارد.

بنابراین چنین استباهات فاحشی یک مرتبه در کل کتاب های مدعی بابیت و قائمیت وجود داشت، ممکن بود آن را با سبق لسان توجیه نمود اما نه یک بار بلکه دهها بار چنین کلمات و عباراتی در آثار مدعی بابیت و مهدویت وجود دارد که هر اندیشمندی را به این باور می رساند که خالق این جملات از ابتدائی ترین قواعد عرب بیگانه بوده و الف بای ادبیات را نمی دانسته است.

نمونه دیگری که ادعای این راقم را ثابت می کند، در همین کتاب بیان عربی است. آنجا که وی می گوید: «***و لتعلمن خط الشکسته فان ذلک ما یحبه الله و جعله باب نفسه للخطوط تکتبون***». شما بابیان باید خط شکسته را یاد بگیرید زیرا که این خطی است که خدا آن را دوست دارد و آن را باب میل خود جهت نوشتن قرار داده است. (بیان عربی ص 26)

علی محمد شیرازی مدعی بابیت

صفحه 26 بیان عربی علی محمد باب

آیا مدعی بابیت به حقیقت نمی دانست که به خط شکسته در ادبیات عرب خط منکسر گویند؟ پاسخ این است بله واقعاً مدعی بابیت این مطالب را نمی دانست هرچند چند سال در عراق عرب بود و در میان اعراب زندگی کرد و این ادعا با مطالعه آثار این مدعی بابیت و مهدویت به کرات و مرات دیده می شود همچنانکه می نویسد:

«هیچ جنتی در علم خدا اعظم تر از امیرالمرمنین نبوده... هیچ جنتی بعد از جنات سابقه بر آن در حین آخر حیات او اعظم تر نبود... آن حین در علم خدا جنتی اعظم تر از او نبوده و إلی یوم ظهور من یظهره الله جنتی از اون اعظم تر نیست». (بیان فارسی ص 58)

صفحه 58 بیان فارسی علی محمد باب

کتاب بیان فارسی علی محمد شیرازی

کیست که یک سال با ادبیات عرب آشنا شود و نداند کلمه "**اعظم**" که باب به طور مکرر در آثارش از آن استفاده کرده یک کلمه عربی است به معنی بزرگتر و بزرگوارتر که جمع آن نیز اعاظم می باشد. طبق قواعد و ادبیات عرب اگر بخواهیم به کسی یا چیزی نسبت بزرگتر بدهیم، از کلمه "**اعظم**" استفاده کنیم. اما اضافه نمودن "**تر**" به کلمه **اعظم** اشتباه فاحشی است زیرا معنای آن بزرگترتر می شود.

چنین عبارات نامتجانسی را ما در تمام صفحات کتاب بیان عربی و فارسی شاهد هستیم و این نشان از جهل و بی سوادی نویسنده آن می دهد که وی حتی با الف بای ادبیات عرب آشنائی ندارد چه رسد به این معتقد شویم نویسنده آن از جانب خدا برگزیده شده و می خواهد مردم را به طرف خدا و سعادت دنیوی و اخروی هدایت کند.

برچسب ها: باب‌بهائیان‌عبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

جوان بهائی در مترو

آن روز هم مترو مثل همیشه شلوغ بود. بلندگوی ایستگاه اعلام کرد که قطار در حال رسیدن است و از مسافران خواست که پشت خط قرمز قرار گیرند؛ اما کسی گوشش بدهکار نبود. همه در فکر آن بودند که هرچه زودتر وارد قطار شوند تا جائی برای نشستن بیابند. بالاخره قطار وارد ایستگاه شد و آرام آرام توقف کرد. من نیز همراه با خیل جمعیت، وارد واگن شدم.

آن قدر فکرم مشغول بود که به هُل دادن پشت سری ها و لگد مال شدن کفش هایم توجهی نداشتم، آخر، ایام امتحانات بود و اوج تلاش و تکاپوی دانشجویان برای کسب یکی دو نمره بیشتر و پاس کردن درس. من هم برای همین یکی دو نمره، صبح در دانشگاه بودم تا برای امتحانی که پیش رو دارم، از منافع موجود در اینترنت، پروژه ای تحقیقاتی آماده کنم. از صبح تا عصر کلی سایت و مطلب را از پیش چشمانم گذراندم و آنهائی را که مناسب دیدم، بر روی حافظه ی فلش ذخیره کردم تا در خانه، جمع بندی کنم و فردا صبح یا بعدالظهر، به استاد تحویل دهم.

خوشبختانه جائی برای نشستنم پیدا شد! در این افکار غرق بودم و چندان توجهی به افراد و اطراف نداشتم که ناگاه صدای عجیب زنگ موبایل کنار دستی ام برخاست. بی اختیار توجهم به او جلب شد. تلفن همراهش را از جیب در آورد و یک جمله ی عربی شبیه این جمله "الله ابهی" بر زبان راند. بعد افزود: من الآن در مترو هستم و نمی توانم با تو صحبت کنم؛ بعداً زنگ می زنم. این را گفت و مشغول خواندن کتابی شد که در دست داشت.

من که از شـنیدن آن جمله ی عربی، حسّ کنجکاویم تحریک شده بود، زیر چشـمی نگاهی به کتاب انداختم. ابتدا پنداشـتم از همان کتاب های متروست؛ امّا کمی که دقّت کردم دانستم حدسم درست نبوده است. چون شکل و شمائل کتاب و حروف آن با کتاب های معمولی فرق داشت. داشتم پنهانی کتاب را می دیدم، اما احساس کردم مسافر کنار دستی خیلی هم بدش نمی آید من از محتوای آن آگاه شوم؛ چون طوری که طبیعی جلوه کند، کمی جابجا شد و کتاب را بیشتر گشود تا من هم بتوانم بخوانم. من هم از خدا خواسته، شروع به خواندن سطور وسط صفحه کردم: ***در بین اصول و مبادی بهیّه قیّمه که در الواح متعالیه مذکوره مسطور است، أعظم و أتمّ و أقدم و أقوم آنها، اصل وحدت و یگانگی عالم انسانی است...***

۳۹۴

اقدس و لوح دنیا و لوح مقصود. این اسفار جلیله که از آثار عظیمه و اخیره قلم حضرتش

[illegible]

الهی هدف غائی و کمال نهائی رسالت چهل ساله آن جمال مبین را

در بین اصول و مبادی بهیه قیمه که در الواح متعالیه مذکوره مسطور است

اعظم و اتم و اقدم و اقوم آنها اصل وحدت و یگانگی عالم انسانی است که محور

آن را جوهر تعالیم الهیه و محور احکام و اوامر سماویه در این دور اعظم اقدس

محسوب داشت و این اصل اصیل یعنی اتفاق عالم و اتحاد امم در این عصر

نورانی [illegible] عظیم است که شارع قدیر در کتاب عهد خویش

[illegible]

می فرماید در این مقام از قلم اعلی این کلمه مقدسه علیا نازل قد جئنا

لاتحاد من علی الارض و اتفاقهم و نیز می فرماید قسم بآفتاب حقیقت

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

ص 394 کتاب قرن بدیع شوقی ربانی، جلد 2

هرچند ادبیات این نوشته برایم کاملاً نامأنوس بود، از آن میان، وحدت و یگانگی عالم انسانی به نظرم آشنا آمد؛ گوئی قبلاً این عبارت را در جائی دیده بودم؛ گرچه مفهوم روشنی از آن در ذهن نداشتم. در همین حین، شنیدم که بلندگوی واگن اعلام می کند که به ایستگاه مقصد رسیده ایم و باید پیاده شد... که چنین کردم.

شب که به خانه رسیدم، سرگرم جمع بندی کارهای پروژه ام شدم و به هر زحمتی بود، تا دیر وقت، مجموعه ای را آماده ی ارائه کردم. عبارت یاد شده همچنان فکرم را مشغول کرده بود. با خود می گفتم: وحدت عالم انسانی یعنی چه؟ وقتی در واژه های این عبارت اندیشه می کردم، از خویش پرسیدم: آیا مدینه ی فاضله ی حکمای یونان بنا شده یا نظر جمعی از فلاسفه معاصر، دائر به از میان برداشتن مرزها، عملی شده است یا شهر اورویل [1] شکل گرفته است؟ این ها را جسته و گریخته، شنیده بودم. خلاصه با این افکار خوابیدم و خوشبختانه دیگر در خواب گرفتار این مسأله نشدم.

ادامه دارد...

[1]– مدتی است که این شهر با الهام از یکی از فلاسفه ی معاصر به نام شری اوروبیندو (1872 – 1950 م) در جنوب مَدرس در هندوستان با نام اورویل بنا شده است و از قرار اعلام شده، سازمان علمی و فرهنگی ملل متّحد (یونسکو) از این پروژه حمایت می کند. گویا در آن شهر، قوانینی حاکم است که به نوعی با این واژه ی مورد بحث نزدیک است. از جمله ی آثار این فیلسوف کتابی به نام کمال مطلوب در وحدت انسانی است که در فاصله ی سال های 1915 تا 1918 م نگاشته و در زبان فارسی، به صورت مقالات در ماهنا مه آریا منتشر شده و سپس به صورت کتابی مستقل به چاپ رسیده است.

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حجت الاسلام مردانی و فرقه بهائیت

حجة الاسـلام شـیخ محمد مردانی علاوه بر تدریس و سخنرانی در محافل علمی و آموزشی برای جوانان، کتاب های متعددی در این باره نگاشته است، که از آن میان می توان به این مورد اشاره کرد: مناظرات و مکاتبات، باب و بهاء، نیم نگاهی به وهابیت، شـیطان پرسـتان، اسـلام و دراویش، عرفان عارفان، مرام اهل حق، سؤالاتی از ملل و نحل، سیری گذرا در ادیان، مرام صوفی گری، راه نجات و دور.

برچسب ها: بابهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حرف های زشت حسینعلی بهاء

حرف های زشت حسینعلی بهاء

برچسب ها: تعالیم دوازده گانهحجة الاسلام بابائیحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حرمت دست بوسی در بهائیت

در ادیان آسمانی مانند یهود، مسیحیت و اسلام و برنامه های آن مخصوصاً در احکامشان تناقضاتی به چشم نمی خورد خاصه دین مبین اسلام که از تحریف مصون مانده هیچ تناقضی در احکام آن نمی توان یافت اما در احکامی که در فرقه بهائیت آمده است از تناقض رهبران خود فرقه در امان نمانده و فروان دستخوش تحریف و تناقض گردیده و توضیح و پاسخی نیز از طرف رهبران آن نسبت به این تناقضات داده نشده است.

میرزا حسینعلی بهاء بنیانگذار فرقه بهائیت در حکمی که در کتاب اقدس نازل نموده دست بوسی را برای بهائیان تحریم نموده و در صفحه 10 کتاب چنین می گوید: «***قد حرم علیکم تقبیل الایادی فی الکتاب هذا ما نهیتم عنه من لدن ربکم العزیز الحکام***».

صفحه 10 کتاب أقددس حسینعلی بهاء

کتاب أقدس، تألیف: حسینعلی نوری

ترجمه: بتحقیق که بوسیدن دست در این کتاب بر شما حرام شده است این چیزی است که من از طرف پروردگار عزیزتان بر شما حرام نمود. این حکم که در کتب دیگر مؤلفین این فرقه نیز بازنشر شده است مورد تأکید بهائیان قرار داده شده هرچند دست بوسی مردم نسبت به بزرگان خود را نوعی احترام به آنان دانسته شده اما از اعضاء و پیروان بهائی خواسته شده تا این عمل را ترک نمایند.

از دید بهائیان بوسیدن مردم مسلمان دست بزرگانشان را عادت علمای اسلام معرفی شده و آن را نشانه ی غرور و خود پسندی آنان دانستند، لذا مبلّغین بهائی در آثارشان بر حرمت آن پافشاری نمودند. همچنانکه علی اکبر فروتن از مبلغین این فرقه در کتاب آثار گهربار صفحه 84 چنین می نویسد:

«***بموجب حکم کتاب*** (أقدس) ***بوسیدن دستها بر اهل بها حرامست در ایام گذشته علما و روحانیون وقتی از کوچه و بازار عبور می نمودند مردم عوام هجوم آورده دست آنها را می بوسیدند و این عمل را ثواب بزرگ می دانستند.***

آثار گهربار

www.Baha9.ir

حاوی

احکام الهیّه و بیانات مبارکه و تاریخ امر

برای

یاران فارسی زبان

بویژه جوانان عزیز بهائی خارج ایران

نگارش و تدوین

علی اکبر فروتن

@Baha9_ir

لجنهٔ ملی نشر آثار امری بزبانهای فارسی و عربی
لانگنهاین - آلمان غربی
۱۴۳ بدیع - ۱۹۸۶ میلادی

کتاب آثار گهربار، تألیف: علی اکبر فروتن

پس بموجب حکم کتاب بوسیدن دستها برای اهل بهاء حرام است در ایام گذشته علما و روحانیون وقتی بر الاغ و استر خود سوار شده از کوچه و بازار عبور مینمودند مردم عوام هجوم آورده دست آنها را که برای همین منظور از آستین عبا بیرون آورده بودند میبوسیدند و این عمل را ثواب بزرگ میداشتند گذشته از این کوچکترها برای رعایت احترام دست بزرگترها را میبوسیدند وغالباً رسم چنین بود که ضمن احوال پرسی میگفتند و هنوزهم اشخاص غیربهائی میگویند که (فلان دست شما را میبوسد) این بود که حضرت بهاءالله جلّ ذکره الاعلی این عادت ناپسندیده را مذمّت فرموده احبّا را بترک آن مأمور ساختند پس شخص بهائی باید قولاً وعملاً از این کار دوری نماید.

۲۴ - نهی از ...

www.Baha9.ir

... محض خالص است درکتاب مستطاب اقدس آیهٔ مبارکهٔ ذیل در این باب نازل قوله الاعلی :

@Baha9_ir

صفحه 84 کتاب آثار گهربار علی اکبر فروتن

گذشــته از این کوچکترها برای رعـایت احـترام دست بزرگترهـا را می بوسـیدند و غالباً رسم چنین بـود که ضـمن احوال پرسـی می گفتنـد و هنوز هم اشـخاص غیر بهائی می گویند که (فلانی دست شـما را می بوسد) این بود که حضـرت بهاءالله این عادت ناپسـندیده را مذمت فرموده احبا را به ترک آن مأمور ساختند پس شخص بهائی باید قولاً و عملاً از این کار دوری نماید».

عبدالحمیـد إشـراق خـاوری از مبلغیـن مشـهور فرقه بهائیت نیز در کتـاب گنجینـه حـدود و احکـام صـفحه 309 نیز همـان حکـم میرزا حسـینعلی را یادآوری کرده می نویسد: «***باب چهل و سوم، در نهی از دست بوسیدن***».

باب چهل و سوم

در نهی از دست بوسیدن

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی :

قد حُرّم علیکم تقبیل الأیادی فی الکتاب هذا ما نُهیتم عنه من لدن ربکم العزیز الحکام (آیه ۷۲)

www.Baha9.ir

صفحه 309 گنجینه حدود و أحکام اشراق خاوری

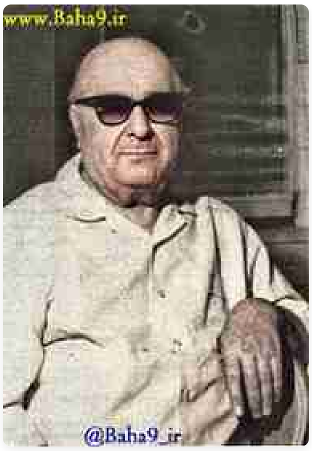

عبدالحمید إشراق خاوری مؤلف گنجینه حدود و أحکام

اما عبدالبهاء که بهائیان او را مرکز میثاق و مبین احکام پدرش می دانند، برخلاف دستور پدرش به همه کس از مرد و زن اجازه می داد که دستش را ببوسند! وی در سفر به غرب نیز به همه مردم مخصوصاً به زنان غربی اجازه می داد صف بسته و تک تک دست او را گرفته و به احترمش آن را ببوسند حکمی که در این فرقه حرام اعلام شده است.

عبدالبهاء در دیدار با مردان و زنان اروپائی و آمریکانی، نسوان دست او را می بوسند و عبدالبهاء بعنوان بزرگ فرقه بهائیت براین بوسه افتخار می کند گویا اگر پدرش میرزا حسینعلی هم زنده بود با دیدن زنان چشم آبی و موهای بلوند غربی هرگز حکم به تحریم بوسیدن دست نمی داد.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حرکات مشکوک کنسول روسیه در تبریز

از ابتدای خلقت آفرینش انسان در این کره خاکی و همزمان با ارسال رسولان الهی برای هدایت و سعادت بشری عده ای در مقابل انبیای الهی قد علم کرده دست به مخالفت می زدند و به ایجاد فرقه سازی رو می آوردند که در این دویست سال اخیر شاهد ظهور و بروز فرقه های مختلفی در جهان هستیم که بیشتر این فرقه ها در آئین اسلام بوجود آمده که یکی از آنها فرقه بابیت است.

وقتی علی محمد شیرازی در سال 1223 شمسی در سن 25 سالگی ادعای بابیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را مطرح کرد، بدنبال آن دستگیری وی و در نهایت جلسه بحث و مناظره علمای شیخیه تبریز با او انجام شد که در پی ناتوانی وی در مقام پاسخ، حکم به اعدام وی داده شد و سرانجام این مدعی بابیت و مهدویت در 18 تیر 1229 شمسی در میدان سربازخانه تبریز به دار مجازات آویخته شد.

میدان سربازخانه تبریز، جائی که مدعی بابیت را اعدام کردند

به گفته مورخین بهائی از زمان ورود علی محمد باب به تبریز جهت مناظره تا اعدام وی و حتی بعد از اعدام، اداره کنسولی کشورهای خارجی مخصوصاً روسیه تزاری خبرهای مربوط به مدعی بابیت و مهدویت را رصد و به مسئول بالادستی ارسال می کرد. مانند آنیچکوف کنسول روسیه در تبریز که با دالگورکی سفیر روس در تهران در ارتباط بود و خبرهای تبریز را به او ابلاغ می کرد.

ابوالقاسم أفنان در کتاب عهد أعلی صفحه 401 تحت عنوان گزارش آنیچکوف کنسول روسیه می نویسد: «***آنیچکوف که از ورود باب به تبریز از تاریخ 5 ژوئیه 1850 میلادی (14 تیر 1229 ش) مطلع شد به دالگوروکی نوشت: باب که حضور حضرت عالی آشناست به تبریز آورده شد و در حال حاضر در زرادخانه تحت نظر است. منتظر دستور صدر أعظم اند که تکلیف او را روشن کنند***».

کتاب عهد أعلی، تألیف: ابوالقاسم أفنان

تعصبات مسلمانان نسبت به مسیحیت در دیانت او دیده نمی‌شود. همچنین فکر جلوگیری از پیشرفت نسوان و عقب نگه‌داشتن آنها که در حال حاضر در همه جا دیده می‌شود در دیانت او وجود ندارد.

۲- گزارش آنیچکوف[۳۴]، کنسول روسیه

آنیچکوف که از ورود باب به تبریز از تاریخ ۵ ژوئیه ۱۸۵۰ میلادی مطلع شد به دالگوروکی نوشت:[۳۵] باب که حضور حضرت عالی آشناست به تبریز آورده شد و در حال حاضر در زرادخانه تحت نظر است. منتظر دستور صدر اعظم‌اند که تکلیف او را روشن کنند.

آنیچکوف مجدداً در تاریخ ۱۵ ژوئیه ۱۸۵۰ در گزارشی به وزارت امور خارجه روسیه می‌نویسد:

باب در تبریز اعدام گردید. یکی از پیروان او به اسم میرزا محمدعلی نیز بهمراه او به شهاد ... یش نیامد چون مسئولین محلی ا ... دو محکوم در کمال شهامت با ... ظهار شکایت یا ابراز درد کنند.

محمدعلی ... ثبات منحصر به فرد ... شت. تمام تمهیدات و وسایلی که ... این عمل ... به کار گرفته ... و در این میان سالم از مهلکه بدر برد مورد قبول او واقع نشد. در کمال اشتیاق التماس و التجاء می‌کرد که در پای مولای خویش به شهادت برسد. هیچگونه علاقه و اشتیاقی به استماع موضوع عفو و بخشودگی نداشت.

هر دو بوسیله فوج سربازان تیرباران شدند ولی سربازان که هیچگونه تجربه قبلی در این کار نداشتند این عمل مجازات را تبدیل به شکنجه کردند. اجساد این دو قربانی بیرون دروازه شهر ... شد و طعمه سگها گردید.

۳- گزارش دالگوروکی ...

دالگوروکی ... شهادت ... اطلاع داد. در تعقیب گزارش مربوط به اغتشاشات زنجان او نوشت: گزارش رسیده که مؤسس این فرقه به اسم باب شناخته شده و تحت نظر در ساختمانی نزدیک ارومیه بوده و به دستور دولت در تبریز اعدام گردیده است.

۴-۱ گزارشها و اقدامات کنسولگری انگلستان

جورج الکساندر استیونز[۳۷] که در غیاب برادرش مسئول امور کنسولی در تبریز بود در یادداشتی به تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۸۵۰ به پالمرستون وزیر امور خارجه انگلستان ...

۴۰۱

صفحه 401 کتاب عهد أعلی ابوالقاسم أفنان

افنان در ادامه می نویسد: آنیچکوف مجدداً در تاریخ 15 ژوئیه 1850 (شش روز پس ار اعدام باب) نیز گزارشی از اعدام علی محمد باب به وزارت امور خارجه روسیه ارسال کرد.

نکته جالب توجه در ماجرای اعدام علی محمد باب این است که به دستور امیرکبیر صدراعظم ناصرالدین شاه بعد از اعدام مدعی بابیت و قائمیت و یکی از پیروانش جسد آنان را کنار خندقی در کنار شهر انداخت تا طعنه درندگان گردد و چیزی از بدن او باقی نماند که بابیان بعدها برای او مقبره یا امامزاده درست کنند.

محل خندق شهر تبریز که جسد باب را در آن انداختند

اما ارتباط دول استعماری با فرقه بابی را می توان در کتاب های مورخین بهائی به کرات یافت. آن جائی که می نویسند یک روز بعد از اعدام علی محمد باب آنیچکوف کنسول روسیه در تبریز به همراه یک نقاش بر سر جنازه علی محمد باب حاضر شده و به تصویر سازی از آن پرداخت.

همچنانکه عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی در صفحه 481 در این باره می نویسد: «***صبح روز بعد از شهادت، قونسول روس در تبریز با نقّاشی ماهر بکنار خندق رفته و نقشهء آن دو جسد مطهّر را که در کنار خندق افتاده بود برداشت. حاجی علی عسگر برای من حکایت کرد و گفت که یکی از اعضای قونسول خانهء روس که با من رابطه و نسبت داشت آن نقشه را در همان روزی که کشیده شده بود بمن نشان داد آن نقشه با نهایت مهارت کشیده شده بود***».

شهادت حضرت باب

اتاق بودند در چنان وقتی بآنحالت و آن قدرت که ساعقان نصرانی میدانم [illegible] و فراشباشی از آن عمل استعفاء نمود بیدار نشدند با آنکه در مرتبه [illegible]

تلخیص تاریخ نبیل ص 481

[illegible]

در این سبیل قربان میشوید من آن ظهور موعودی هستم که آسمان کمتر [illegible]

www.Baha9.ir

[illegible]

واقعه عظیمه در ظهر یوم الاحد از بیست و هشتم شعبان سنه ۱۲۶۶ هجری واقع شد و در آنوقت از سنین قمری از عمر مبارکشان سی و یکسال و هفت ماه و بیست و هفت روز گذشته بود و امّا از سنین شمسی سی سال و شش ماه بود و از ظهورشان از سنین قمری شش سال و سه ماه و بیست روز [illegible] بود.

@Baha9_ir

[illegible] جسم مطهر باب و میرزامحمّدعلی زنوزی از میان میدان بکنار خندق در بیرون دروازه شهر انتقال یافت و عدّه ای برای محافظت و مراقبت آن جسد پاک معیّن شدند صبح روز بعد از شهادت قونسول روس در تبریز بانقّاشی ماهر بکنار خندق رفته و نقشه آن دو جسد مطهّر را که در کنار خندق افتاده بود برداشت حاجی علی عسگر برای من حکایت کرد و گفت که یکی از اعضای قونسول خانه روس که با من رابطه و نسبت داشت آن نقشه را در همان روزی که کشیده شده بود بمن نشان داد آن نقشه با نهایت مهارت کشیده شده بود من چون در آن دقت کردم دیدم هیچ گلوله به پیشانی مبارک اصابت ننموده رخساره زیبا و لبهای مبارک نیز از آسیب گلوله محفوظ مانده و آثار تبسّم لطیفی هنوز در بشره مبارک آشکار بود ولی بدن مبارک پاره پاره شده بود بازوها و سر میرزامحمّدعلی زنوزی نیز واضح و

صفحه 481 تلخیص تاریخ نبیل إشراق خاوری

... آزرده شده بود. بعد آن دوجسم را از میدان به خارج شهر به کنار خندق نقل نمودند و آن شب در کنار خندق ماند. روز ثانی قونسول

۲۶

مقاله شخصی سیّاح ص 27

روس با نقاش حاضر شد و نقش آن دوجسد را به وضعی که در کنار خندق افتاده بود برداشت. شب ثانی نیمه شب بابیان آن دو جسد را در بردند و روز ثالث مردم چون جسد را نیافتند، بعضی گمان نمودند که جانوران خوردند. [illegible] حتی بر رؤس منابر علما اعلان کردند که جسم طاهر [illegible] است و جسد این شخص را درّندگان دریدند. لکن بعد از تحقیق و تدقیق تام، تحقق یافت که چون باب جمیع نوشتجات و مایحتاج خویش را متفرّق ساخت واز قراین واضح و مشهود بود که عنقریب این وقایع وقوع خواهد یافت، [illegible] روز ثانی [illegible] یحیی خان [illegible] در خانه کلانتر تبریز وارد و چون کلانتر دوست قدیم و یار و ندیم او بود و گذشته شخصی عارف مشرب و با هیچ طایفه‌ای کره و ملالی نداشت. سلیمان خان این سرّ را پیش او فاش نمود که امشب با چند نفر به انواع وسائل و تدبیر در استخلاص جسد می کوشیم و اگر چنانچه [illegible]

کتاب مقاله شخصی سیاح، تألیف: عبدالبهاء

عبدالبهاء مرکز میثاق بهائیان و جانشین میرزا حسینعلی نوری نیز در کتاب مقاله شخصی سیاح صفحه 27 در این باره می نویسد: «***روز ثانی قونسول روس با نقّاش حاضر شد و نقش آن دو جسد را به وضعی که در کنار خندق افتاده بود برداشت***».

شوقی ربانی ولی امر بهائی نیز در کتاب قرن بدیع صفحه 137 در این زمینه می نویسد: «***صبح روز بعد قنسول روس در تبریز با یکنفر نقّاش در محلّ حاضر شده و نقش اجساد را بهمان وضع که در کنار خندق افکنده شده بود برداشت***».

قرن بدیع ص 137

[illegible] در تبریز تیرباران شدند و آنها را نسبت به وجود مبارک حضرت

[illegible] حتی برای

[illegible] نوبت ثانی

هدف رصاص ساختند سپس با نیزه و سنان پاره پاره کرده در معرض

انظار مردم شهر قرار دادند. امیرنظام سفاک بیباک محرک اصلی شهادت

حضرت [illegible] که

[illegible] برای العین

مشاهده نمود.

شهادت حضرت باب در یوم بیست و هشتم شعبان سنهٔ ۱۲۶۶ هجری

قمری مطابق با نهم جولای ۱۸۵۰ میلادی در سی و یکمین سال حیات

مبارک و هفتمین سال از اظهار امر آن وجود اقدس اتفاق افتاد. در همان

روز هنگام غروب [illegible] را که

اجزاء آن بیکدیگر [illegible] به خارج

شهر کنار خندق منتقل نمودند و چهار دسته محافظ هریک مرکب از ده

سرباز بمراقبت گماشتند صبح روز بعد قنسول روس در تبریز با یکنفر

نقاش در محلّ حاضر شده و نقش اجساد را بهمان وضع که در کنار

خندق افکنده شده بود برداشت. نیمه شب ثانی حاجی سلیمان خان یکی

از اتباع باب بوسیلهٔ حاجی الله‌یار نامی موفق گردید آن دو جسد مطهر

را به کارخانهٔ حریر بافی متعلق به یکی از بابیان میلان حرکت دهد. روز

بعد آنها را در صندوق چوبی که برای این منظور تهیه شده بود نهادند و

به مقرّ امنی منتقل ساختند. در خلال احوال علماء بر فراز منبر فریاد

صفحه 137 قرن بدیع شوقی ربانی

برزمین افکنده شده بود ازمیدان سربازخانه بکنارخندق
کشیده وعده ئی سرباز برای محافظت گماشتند صبح روز

حضرت نقطه أولی ۳۴۷

بعد قونسول روس درتبریز باتفاق نقاش قونسولخانه بکنار
خندق رفته تصویرآن دوجسد رابهمان شکل ووضعی که بر
روی زمین مطروح بود ترسیم نموده باخود بردند .

درباره این تصویرحاج علی عسکربرای جناب نبیل زرندی
چنین حکایت کرده است :

درهمان روزکه آن تصویرکشیده شده بود بمن نشان داد
چون درآن دقت کردم چهره مبارک و لبها محفوظ مانده

بقیه ازصفحه قبل : ازطرف صادرنمود وعاقبت به قتل مظلوم
آفاق حضرت اعلی فرمان داد . ولی پس از چهارسال حکومت

مشاغل ومناصب معزول و بکاشان تبعید نمود وچیزی نگذشت
که آثارقهروغضب الهی ظاهر گشته اورا ازاوج عزت وقدرت
بخاک ذلت و مسکنت انداخت وحاجیعلی خان حاجب الدوله
بافرمان شاهی مامورقتل واعدام اوگشته واورادرحمام فین کاشان
یافته بدون آنکه فرصت دیدارعیال و بستگانش رابدهد
حیاتش راقطع نموده ...

صفحه 347 کتاب حضرت نقطه أولی فیضی

محمد علی فیضی از مورخین بنام این فرقه نیز در کتاب حضرت نقطه أولی صفحه 347 نیز می نویسد: «***صبح روز بعد قونسول روس در تبریز باتفاق نقاش قونسولخانه بکنار خندق رفته تصویر آن دو جسد را بهمان شکل و وضعی که بر روی زمین مطروح بود ترسیم نموده با خود بردند***».

براستی برای آنیچکوف قنسول روس نقاشی از جسد بی جان مدعی بابیت و مهدویت چه ثمره ای داشت؟ او بدنبال چه بود؟ این کار قنسول روس نشان می دهد که بین اعضای کنسول خانه روس در تبریز با پیروان علی محمد باب ارتباطی وجود داشت که حتی بعد از مرگ باب هم قنسول روس حاضر می شود اتهام ارتباط با باب را به جان بخرد تا بر سر جنازه باب حاضر شود و از بدن بی جان او نقاشی تهیه کند.

اما اینکه چه بر سـر جسد باب آمده آیا طعمه درندگان شد یا خیر؟ در کتاب های تاریخی مسـلمانان و بهائیان مطالب ضد و نقیض ذکر شده است. ما به گفته حسن موقر بالیوزی اکتفا می کنیم که در کتاب حضرت أعلی صفحه 255 می نویسد:

«***سرهنگ شیل*** (وزیر مختـار بریتانیا در ایران) ***شهادت حضـرت أعلی را به در تاریخ 22 جولای 1850 به لرد پالمرستون وزیر خارجه انگلستان چنین گزارش نمود... و در گزارشش اضافه نمود که جسد حضرت أعلی و حواری ایشان به خندق شهر انداخته شد که طعمه سگها گردید***».

حسن بالیوزی گوینده رادیو بی بی سی فارسی

ضمیمهٔ ۳

شهادت حضرت اعلی

سرهنگ شیل شهادت حضرت اعلی را در تاریخ ۲۲ جولای ۱۸۵۰ به لرد پالمرستون وزیر امور خارجه انگلستان چنین گزارش نمود:

مؤسّس این فرقه در تبریز اعدام گ... با اتشبار تیر کشته شد و مرگ ...

... باب ناپدید شده بود و ...

دوباره آوردند و کشته شد.

پیروان باب معتقدند که ... آنان نخواهد داد چون روح باب ... بوجود ...[2]

در زمان شهادت حضرت اعلی استیونس[3]، کنسول انگلستان، در تبریز نبود و برادرش جرج[4] مسئولیّت کنسولگری را به عهده داشت. او واقعه را به اطلاع شیل نرسانده بود. در تاریخ ۲۴ جولای استیونس به تبریز مراجعت نمود و این غفلت را جبران کرد و در گزارشش اضافه نمود که جسد حضرت اعلی و حواری ایشان "به خندق شهر انداخته شد که طعمهٔ سگها گردید."[5و6]

۱- نقل ترجمه از صفحهٔ ٤٠٢ کتاب "عهد اعلی" اثر ابوالقاسم افنان

۲- سند وزارت خارجه به شمارهٔ ٦٠/١٥٢

۳- R.W. Stevens

٤- George

٥- نقل ترجمه از صفحهٔ ٤٠٢ کتاب "عهد اعلی"

٦- سند وزارت خارجه به شمارهٔ ٢٤٨/١٤٢ مورّخ ٢٤ ژوئیه ١٨٥٠

صفحه 255 کتاب حضرت أعلی بالیوزی

قابـل ذکر اسـت از آنجـائی که حسـن بـالیوزی (فرزنـد علی محمد خان موقرالـدوله از بسـتگان علی محمد باب) رئیس محفل ملی بهائیان انگلسـتان و همچنین بنیانگذار، مدیر و اولین گوینده بخش فارسـی رادیو بی بی سـی بودند، بطور قطع و یقین به اسـناد وزارت خارجه انگلیس دسـترسـی داشـته و چنین نقل می کند.

وی همچنین در صفحه 256 این کتاب از نامه جاستین شیل وزیر مختار انگلیس در تبریز به پالمرستون وزیر خارجه بریتانیا در تاریخ 15 اوت (24 مرداد 1229 شمسـی) خبـر داده کـه وی در ادامه گزارش خـود چنین نوشـته اسـت که ***بنا به گزارش کنسول تبریز جسـد حضرت أعلی به دستور برادر أمیر نظام به داخل خندق شهر انداختند تا طعمه سگها گردید***».

شیبه ۲ — ۲۵۶ — حضرت اعلی

در ۱۵ اوت شیل به پالمرستون نوشت «اگرچه اظهار نظر و ابراز عقاید نمایندگان خارجی برای صدر اعظم ایران قابل قبول (یا قابل هضم) نیست، ولی وظیفهٔ خود می‌د[illegible] کشور انجام می‌شود آ[illegible]دون این که امیرنظام جوابی به من بدهد شاید محرمانه اقدامات مساعد انجام دهد.» او به گزارش خود ادامه داده می‌نویسد که بنا به گزارش کنسول تبریز جسد حضرت اعلی «به دستور برادر امیرنظام به داخل خندق شهر انداختند تا طعمهٔ سگها گردد که البتّه طعمهٔ سگها گردید.»(۱)(۲) و رونوشتی از نامه‌ای را که در این خصوص به صدراعظم نوشته بود ضمیمه کرد. آنچه که او به میرزا تقی‌خان نوشت به شرح زیر است:(۳)

حضرت [illegible] کاملاً [illegible] دولت [illegible] حیثیت [illegible] کار دارد، علاقهٔ خاص نشان می‌دهد و بر همین اساس من شرح وقایعی را که اخیراً در تبریز به وقوع پیوسته و امکان دارد که به نظر جناب عالی نرسانده باشند به حضورتان تقدیم می‌نمایم. اعدام باب در تبریز و [illegible] شرایطی که [illegible] در مجلات و روزنامه‌های [illegible] خواهد شد. بعد از تیرباران باب، جسد او را به دستور وزیرنظام به خندق دور شهر انداختند که طعمهٔ سگها گردد. این عمل شبیه اعمال قرون گذشته است و تصور نمی‌کنم در حال حاضر در هیچ کشوری از سیبری و چین گرفته تا انگلستان این گونه

۱- نقل ترجمهٔ نامه از صفحهٔ ۴۰۳ کتاب «مهد اعلی»
۲- سند وزارت خارجه به شمارهٔ ۶۰/۱۵۳
۳- [illegible] افنان تاریخ این نامه را در کتابش «مهد اعلی» ۲ اوت ۱۸۵۰ ذکر می‌کند

صفحه 256 کتاب حضرت أعلی بالیوزی

هنری جان پالمرستون وزیر خارجه بریتانیا

دیپلمات و سرکنسولی های وزارت خارجه تا نسبت به مطلبی خبر قطعی نداشته باشند، آن را به دولت متبوع خود گزارش نمی دهند و حسن موقر بالیوزی در سندی که ارائه می دهد از وزیر مختار انگلیس و شماره نامه وزارت خارجه انگلیس را نیز پاورقی ذکر کرده تا مطلب بدون سند ارائه ندهد. بنابراین همچنانکه مورخین دیگر بهائی و مسلمان معتقدند جسد آن نفر توسط درندگان از بین رفت.

برچسب ها: حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حرکت باب به طرف مدینه

شریف مکه که تا آن سال از نام و مشخصات صاحب ظهور آگاه نبود، حاجی نیاز بغدادی ماجرای قیام حضرت باب و نزول آیات بینات و ایمان و کشته شدن هزاران تن از پیروان آن حضرت و سرانجام اعدام خود آن حضرت را برای شریف مکه توضیح داد.

حاجی نیاز به شریف مکه گفت چند سال است که در ایران انقلاب عظیمی ایجاد شده جوانی از اولاد پیغمبر که مشغول به تجارت بود قیام فرمود و مدعی وحی شد و خود را من عندالله معرفی کرد و می گفت در مدت چند روز زیادتر از قرآن مجید به وحی الهی آیات از قلم مبارکش نازل می شود. ***(نمونه ای از آیات نازل شده به علی محمد باب. اگر کسی می تواند معنای این عبارات را برای ما نیز بیان کند).***

کتاب پنج شأن تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 174 کتاب پنج شأن علی محمد باب

قرآن در مدت بیست و سه سال توسط حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد، ولی از قلم آن حضرت در ضمن چند روز بیشتر از قرآن نازل می گردید. ***(نمونه ای از آیات نازله بر علی محمد باب را می بینید چنین عبارات مغلق، نامفهموم و نامتجانس در آثار مدعی بابیت به وفور یافت می شود)*** جمع بسیاری از هر طبقه به او مؤمن شدند علماء و اعیان ایران جان خود را در راه او فداء کردند.

خود آن جوان در سال قبل در اواخر ماه شعبان در شهر تبریز مرکز اقلیم آذربایجان اعدام شد دشمنان او می خواستند که به این وسیله امر او را خاموش کنند ولی به مقصود نرسیدند. زیرا بعد از کشتن او آتش امرش زبانه کشید و در بین جمیع امم و افراد منتشر شد.

میدان سربازخانه تبریز محل اعدام علی محمد باب

*(نگارنده گوید: تاریخ فرقه بهائیت ادعا می کند: **امر باب در بین جمیع امت ها و افراد منتشر شد!** در حالی که در این زمان و بعد از یک صد و هفتاد سال از کشته شدن باب در ایران و غرب فرد بابی وجود ندارد. نه تنها در عصر و زمان ما بلکه در همان زمان نیز در اروپا و آمریکا کسی علی محمد باب را نمی شناخت و آئین باب ظهور و بروزی پیدا نکرد، چرا که میرزا حسینعلی بهاء سیزده سال بعد از اعدام باب آئین او را نسخ و آئین بهاء را جایگزین آن نمود).*

شریف مکه به کلمات من گوش می داد و از سنگ دلی اشخاصی که حضرت باب را به قتل رسانیده‌اند بقدری متأثر شد که بی‌اختیار فریاد برآورد خدا لعنت کند اشخاص ظالم ستمکاری که پیش از این با اجداد طاهرین من همین طور رفتار کردند. سخن که به اینجا رسید گفتگوی من و شریف تمام شد.

حضرت باب در روز نخست ماه محرم از سال هزار و دویست و شصت و یک هجری قمری که یوم جمعه دهم ژانویه 1845 میلادی بود از مکه عازم مدینه گردیدند. آن روز یوم ولادت ایشان بود. همانطور که به مدینه نزدیک می شدند در باره مصائب حضرت رسول و سرگذشت آن بزرگوار تفکر می فرمودند.

مدینه منوره و مرقد شریف پیامبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

آثار قوّه الهیّه که در سابق از این سرزمین آشکار و به خلق عالم حیات بخشید با جلال و عظمت در مقابل چشم حضرت باب مجسم می شد. هر چه به مدینه که مدفن حضرت رسول الله است نزدیکتر می شدند بیشتر به دعا و مناجات مشغول می گشتند.

در بین راه به یاد شیخ احمد احسائی افتادند که آن بزرگوار چگونه قیام فرمود و بشارت این ظهور جدید به مردم داد و آخر کار در قبرستان بقیع نزدیک مرقد منوّر حضرت رسول مدفون گشت تفکّر می فرمودند که مدینه منوّره همان شهری بوده که حضرت رسول الله پس از گذراندن دوره پر مشقتی از عمر خویش را در مکه به این شهر انتقال فرمودند و تا آخر عمر در این شهر ماندند.

آنگاه شهدای راه اسلام و نفوسی که جان خود را در راه حضرت رسول فدا کرده و دین اسلام را یاری نموده بودند در مقابل چشم حضرت باب مجسم شدند. تربت مقدّس شهداء از اثر اقدام مبارک حضرت باب حیات جدیدی یافت و بواسطه انفاس قدسیّه مسیح آسای آن بزرگوار که حیات بخش نفوس است مثل این بود که شهداء از قبور خویش برخاسته‌اند و چشم به زیارت حضرت باب روشن کرده به طرف آن بزرگوار می دویدند و با صدای بلند به حضرتش خوش آمد می گفتند.

مثل اینکه جناب باب به آنها جواب می دادند و آنها با کمال تضرع عرض می کردند ای محبوب بی همتای ما به وطن خویش مراجعت مفرما، همین جا پیش ما بمان زیرا در این جا اذیت دشمنانی که به مخالفت تو قیام خواهند کرد به تو نخواهد رسید. ***(طبق روایات متواتر شیعه منتظر امامی است که با ظهورش در کنار کعبه قیام خواهد نمود و زمین را پر از عدالت خواهد کرد نه کسی که در تبریز مدعی مهدویت شده و پس از چندی کشته شود).***

در آنجا همه منتظرند که مراجعت بفرمائی و ترا اذیت کنند اما این جا دست کسی به تو نمی رسد ما می ترسیم اگر مراجعت بفرمائی دچار ظلم و ستم دشمنان گردی. هر وقت درباره اقدامات آنها که منجر به شقاوت و هلاکت ابدی آنهاست فکر می کنیم لرزه بر اندام ما می افتد. حضرت باب در جواب آن شهداء به لسان روح غالب خویش می فرمودند من در این عالم آمدم تا عظمت و جلال شهادت را مشاهده کنم شما می دانید من چقدر شهادت را دوست دارم و به او مشتاقم.

دعا کنید که خدا ساعت شهادت مرا نزدیک کند و جان فشانی مرا قبول نماید. خوشحال باشید مسرور باشید زیرا من و قدوس بزودی با نهایت خلوص در قربانگاه وارد شده و در راه مولای خود بهاء جان خویش را فدا خواهیم کرد. خونی که در راه او ریخته شود باعث سرسبزی و شادابی باغ سعادت جاودانی ما خواهد بود. ***(این چه مدعی قائمیت است که هنوز ادعای او فراگیر نشده و انقلاب و حکومت جهانی تشکیل نداده منتظر شهادت است؟).***

قطرات خون ما به منزله بذرهائی هستند که پس از کاشته شدن درخت خداوند از آن بعمل خواهد آمد آن شجره الهیه بسیار تنومند و پر قوت است جمیع امم و ملل دنیا در سایه آن درخت مجتمع خواهند شد. شما ای شهدای راه خدا محزون مباشید و اگر من از این زمین مقدس برای انجام مأموریت خود به موطن خویش می روم اندوهگین مشوید.

برچسب ها: بهائیانتاریخچه بهائیتعلی محد بابفرقه بابتفرقه بهائیت

حسینعلی بهاء: امر بابی فراموش شد

یکی از مسائل مهمی که در رفتار و مخصوصاً در گفتار مدعیان حُقه زیاد به چشم می خورد تناقض گوئی است که در آثار آنان وجود دارد و پاسخی هم برای آن یافت نمی شود. میرزا حسینعلی بهاء بنیانگذار فرقه بهائیت و پیامبر این فرقه در سخنان و کلمات خود آنچنان به تناقض گوئی افتاده که انسان انگشت حیرت به دهان می ماند که چطور بهائیان چنین کسی را پیامبر خود و فرستاده الهی می دانند.

همزمان با حبس علی محمد باب در سال 1227 ش در زندان چهریق، تعدادی از پیروان باب در قلعه شیخ طبرسی جمع شده و به قتل و غارت محل پرداخته و به مدت 7 ماه با نیروی دولتی درگیر شدند. بعد از آن نیز فتنه نی ریز به رهبری سید یحیی دارابی در فارس رخ داد که 2 ماه به طول انجامید. سپس فتنه زنجان به وقوع پیوست که این آشوب نیز 7 ماه طول کشید و با کشته شدن حجت زنجانی این شورش نیز به پایان رسید.

میرزا آقاخان نوری صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار بعد از اعدام علی محمد باب (18 تیر 1229 ش در تبریز) در دیداری که با میرزا حسینعلی نوری داشت، به او چنین گفت: «***چنان بنظر می رسد که آتش فتنه و نزول مصائب خاموش شده است. حضرت بهاءاله به او فرمودند اینطور نیست، آتش مصیبت و بلا خاموش نشده عنقریب به شدتی شعله ور خواهد شد که تمام زمامداران مملکت از خاموش کردن آن عاجز خواهند شد***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 485)

تلخیص تاریخ نبیل، ملخص: اشراق خاوری

شهادت حضرت باب

وارد نشود همیشه مراقب حال آنها خواهم بود و در سلامتی و راحتی آنها خواهم کوشید حاجی میرزا جانی بحضور مبارک حضرت اعلی عرایض میرزا آقاخان را عرض کرد فرمودند بمیرزا آقاخان اطمینان بده که بزودی شاه اورا بطهران خواهد خواست و دارای رتبه و مقام خواهد شد و شخص یوم مملکت خواهد [illegible] ص شاه کسی بالاتر از او نخواهد بود بعد فرمودند باو بگو مبادا وعده خود را فراموش کند و آنچه را که در عهده گرفته انجام ندهد میرزا آقاخان خیلی خوشحال شد و عهد و پیمان خود را تجدید کرد.

[illegible] خبر شهادت حضرت [illegible] آقاخان [illegible] بود [illegible] باعتمادالدوله [illegible] و فوراً وقایع جاریه را بحضور حضرت بهاءالله که نسبت [illegible] میرزا [illegible] اخبار نمود و عرض کرد که چنان بنظر میرسد که آتش فتنه و نزول مصائب خاموش شده است حضرت بهاءالله باو فرمودند اینطور نیست آتش مصیبت و بلاء خاموش نشده عنقریب بشدتی شعله ور خواهد شد که تمام زمامداران مملکت از خاموش کردن آن عاجز خواهند شد ولی [illegible] نکشید که میرزا آقاخان [illegible] صدق بیانات حضرت بهاءالله اقرار کرد زیرا [illegible] و [illegible] حضرت باب بعد از شهادت آن بزرگوار در جهان باقی ماند وقتیکه دید پیشرفت امر بیشتر شد و نارش مشتعل تر گردید بصدق گفتار حضرت بهاءالله اعتراف نمود میرزا آقا خان یک مرتبه بشدت مریض شد و همه اطباء از علاج او عاجز شدند و بصحت او امیدی نداشتند حضرت بهاءالله او را از آن مرض شفا بخشیدند و از خطر رهانیدند [illegible]

صفحه 485 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

بعد از سوء قصد به جان ناصرالدین شاه در ۲۴ مرداد ۱۲۳۱ ش توسط بابیان و زندانی شدن تعدادی از آنها، حسینعلی بهاء نیز دستگیر و روانه زندانی شد اما پس از چهار ماه با دخالت سفیر روس در تهران آزاد و به بغداد تبعید می گردد. در آنجا نیز با برادرش میرزا یحیی صبح ازل مدعی جانشینی باب درگیر شده در 21 فروردین 1233 ش فرار را بر قرار ترجیح داده به کوه های سلیمانیه پناه می برد و پس از گذشت دو سال در 29 اسفند 1234 ش به بغداد بر می گردد و صحنه هائی را می بیند که باور کردنی نبود.

حسینعلی بهاء در این زمینه می نویسد: «***چون به بغداد برگشتیم مشاهده شد که از امر بابی اثری باقی نمانده و آن اساس به کلی فراموش گشته همت گماشتیم تا امر حضرتش را از نو حیات تازه بخشیم و از زاویه فراموشی نجاتش دهیم***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 547)

آزار مردم شدیم با آنکه بیشتر از اعیان این شهر از آشنایان [illegible] بودند و
اغلب در طهران با آنها ملاقات کرده بودیم با این همه چون در کوچه و بازار
[illegible]
آنان بر کنار ساریم در طهران دو مرتبه حبس شدیم زیرا بمعاونت مظلومین
قیام کرده بودیم اول مرتبه [illegible] قضیهٔ قتل ملاّتقی
قزوینی بود [illegible] شده بودند
همراهی میکردیم مرتبهٔ دوم در قضیهٔ تیر زدن به ناصرالدینشاه گرفتار
حبس شدیم همین واقعه سبب شد که ما را ببغداد نفی کردند بعد از مدّتی
[illegible]
ما مفقود بود تا آنکه شیخ اسمعیل بحال ما اطلاع یافت و غذاء و طعام برای
ما مهیّا میکرد چون به بغداد برگشتیم مشاهده شد که از امر باب اثری
باقی نمانده و آن اساس بکلّی فراموش گشته همّت گماشتیم تا امر حضرتش
را از نو حیات تازه بخشیم و از زاویهٔ فراموشی نجاتش دهیم و در
منظر عمومی حقایق و معارف الهی را بگذاریم در آن وقت جمیع اصحاب و
مؤمنین را خوف و اضطراب فراگرفته بود فریداً وحیداً بر اظهار حقایق امر

صفحه 547 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

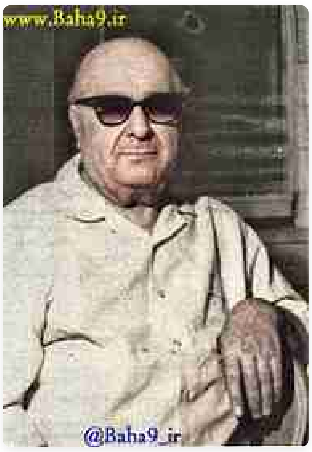

عبدالحمید اشراق خاوری مبلغ بهائی

اگر این حرف میرزا صحت داشته باشد که قطعاً دارد، پس آنچه وی در پاسخ میرزا آقاخان نوری که گفته بود: بنظر می رسد که آتش فتنه و نزول مصائب خاموش شده است. در جوابش گفت: اینطور نیست، آتش مصیبت و بلا خاموش نشده عنقریب به شدتی شعله ور خواهد شد که تمام زمامداران مملکت از خاموش کردن آن عاجز خواهند شد. یک بلوفی بود که خود میرزا هم می دانست بابیان دیگر نمی توانند قد علم کنند و کاری انجام بدهند.

چرا که آخرین شورش بابیان به رهبری محمد علی زنجانی معروف به حجت در زنجان اتفاق افتاد که آن نیز با شکست روبرو شد و با کشته شدن حجت زنجانی در دی ماه 1229 ش به پایان رسید. همچنانکه حسن موقر بالیوزی رئیس محفل ملی انگلستان به نقل از سرهنگ شیل وزیر مختار انگلیس در این زمینه می نویسد: «***در حال حاضر تعالیم باب با موانعی برخورد نموده است. در سراسر ایران اتباع باب شکست خورده و پراکنده شده اند***». (حضرت اعلی ص 188)

حسن موقر بالیوزی رئیس محفل بهائیان انگلستان

جان گوردن لوریمر دیپلمات انگلیسی

رئیس محفـل ملی بهائیـان انگلسـتان سـپس به بخشـی از کتاب لوریمر با نام Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia اشـاره می کنـد کـه در ردیـف کتـب معتـبر طبقه بنـدی شـده بـود، به طـوری که پس از انتشـار در سـال 1915 میلادی (1294 شـمسـی) بیش از 10 سـال در فهرسـت محرمانه وزارت امور خارجه انگلسـتان حفظ شد. در آن کتاب مطلبی چنین ذکر شـده اسـت:

«دین جدیـد بـابی در ایران که تأسـیس آن را می توان سـال 1844 دانسـت که میرزا علی محمد معروف به بـاب اظهـار امر نمود، به نظر نمی رسـد که هنوز سواحل خلیج فارس را در اختیار گرفته باشـد. با وجودی که باب در اوائل رسالت علنی خود به بوشـهر سفر کرد، گزارش شـده که در سال 1905 میلادی در بوشـهر فقط 50 نفر بابی می زسـیته اند که اغلب در اسـتخدام گمرک و توپخانه بوده اند... اما در بغداد که از سال 1853 تا 1864 مرکز دیانت بابی محسـوب می شد، گویا احدی باقی نمانده است». (حضرت اعلی ص 282)

ضمیمه ۷ ۲۸۲ حضرت اعلی

"دین جدید بابی در ایران، که تأسیس آن را می توان سال ۱۸۴۴ دانست، که میرزا علیمحمّد معروف به باب اظهار امر نمود، به نظر نمی‌رسد که هنوز سواحل خلیج فارس را در اختیار گرفته باشد. با وجودی که باب در اوائل رسالت علنی خود به بوشهر سفر کرد. گزارش شده که در سال ۱۹۰۵ میلادی در بوشهر فقط ۵۰ نفر بابی می‌زیسته‌اند که اغلب در استخدام ادارهٔ گمرک و توپخانه بوده‌اند و قلیلی نیز در بندرعبّاس و بندرلنگه و احتمالاً در شهر فیران در ناحیهٔ لیراوی شکنی داشته‌اند. امّا در بغداد که از سال ۱۸۵۳ تا ۱۸۶۴ مرکز دیانت بابی محسوب می‌شد، گویا احدی باقی نمانده است ولی احتمال دارد که بابیان در ... (۱)

www.Baha9.ir

صفحه 282 کتاب حضرت أعلی باليوزی

دانشنامه خلیج فارس، عمان و عربستان مرکزی

این کتاب که دانشـنامه خلیـج فارس، عمان و عربسـتان نام گرفته است، توسط جان گوردن لوریمر دیپلمات و تاریخ نگار اهل بریتانیا در دو جلد گردآوری شده و دارای سـندی 5 هزار صفحه است که در سه قسـمت تاریخ، جغرافیا و شجره نامه بر اساس قومیت تقسیم شـد. این دانشـنامه که فقط برای استفاده رسمی طبقه بندی شده بود، به ترتیب در سال ۱۹۰۸ و ۱۹۱۵ فقط در ده‌ها نسخه به صورت مخفیـانه چـاپ گردیـد؛ به همین خاطر هیـچ اطلاع عمومی از وجود چنین اثری وجود نـداشـت و تنها زمانی که این اثر در سال ۱۹۵۵ از طبقه بندی خارج شـد، به عنوان نویسـنده شناخته شد.

خلاـصه اینکه آنچه میرزا آقاخان نوری صـدراعظم ناصـرالدین شاه به میرزا حسـینعلی بهاء گفته بود که بنظر می رسـد که آتش فتنه و نزول مصائب خاموش شـده و حسـینعلی بهاء به او گفت اینطور نیست، عنقریب به شـدتی شـعله ور خواهـد شـد که تمام زمامـداران مملکت از خاموش کردن آن عاجز خواهنـد شـد؛ با آنچه حسن موقر بالیوزی با سـند و مدرک به آن پرداخته در تضاد و تناقض آشـکاری است که پاسخی برای آن یافت نمی شود.

میرزا حسینعلی نوری و میرزا آقاخان نوری

برچسب ها: بهاءاللهبهائیانحسـینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء: بزن توی دهانش

پیروان هر دین ابراهیمی معتقد است آئین آنها بر اساس رأفت و محبت و اخلاق پایه ریزی شده است همچنانکه پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله فرمود: **انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق**. من مبعوث شدم تا کرامت های اخلاقی را به مکال برسانم. در این بین رهبران فرقه بهائی نیز معتقدند آئین بهائی برای محبت و اخلاق آمده و رهبران بهائی منادیان اخلاق در جامعه بشری می باشند تا آنجا که بنیانگذار فرقه بهائیت گفته است :**ألأدب قمیصی**. ادب قمیص و لباس من است.

عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت و جانشین میرزا حسینعلی بهاء در کتاب خطابات جلد 2 صفحه 9 می گوید: «***اول تعلیم حضرت بهاءاله محبت است که باید بین بشر نهایت محبت و حاصل شود زیرا محبت بندگان الهی محبت الله است و خدمت به عالم انسانی است***».

خطابات عبدالبهاء جلد 2

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

چه از جهت جسمانی چه روحانی سرور من بملاقات احبّاء و تشرّفات
الله ا[illegible] ملکوت
ابهی بپایی میرسد و ملاقات احبّای در پی میشود امّا کمال سرور من
در این است که ببینم شما بموجب [illegible] بهاء الله قیام دارید و عمل
[illegible] الله [illegible]
جانی زنده بروح القدس وصایای جمال مبارک را عامل [illegible] اوّل تعلیم
حضرت بهاء الله محبّت است که باید بین بشر نهایت محبّت حاصل
شود زیرا محبّت بندگان الهی محبّت الله است و خدمت بعالم انسانی
است لهذا تضرّع بملکوت ابهی کردم که شما مانند ستاره از افق محبّت
الله بدرخشید قدر این ایّام را بدانید این قرن قرن جمال مبارک است
این عصر عصر [illegible] است این [illegible] که جمیع انبیا خبر
داده‌اند [illegible] در پی
است [illegible] هر کسی تخمی بیفشاند شقایق حقایق بروید و آن محبّت الله است
معرفة الله است فیوضات آسمانی است عدل عمومی است صلح
اکبر است وحدت عالم انسانی است اگر چنین تخمی را نفسی در این
عالم بیفشاند در جمیع عوالم الهی برکت یابد الیوم جمیع اهل عالم
منهمک در شهوات‌اند مشغول باغراض نفسانیه‌اند [illegible]
گرفتارند [illegible] یکدیگر [illegible]

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 9

این جمله واقعیتی است که بر زبان پیشوای بهائیان جاری شده است و هر فرستاده خدا آن را از مردم می خواستند بدان عمل نمایند. چزا که عالم بر اساس محبت الهی بنا شده و خداوند متعال بر اساس همین محبت بود که آفرینش آنها را آغاز نمود و روح خود را در انسان ها دمید تا آنان نیز نسبت به دیگران بر اساس اصول محبت رفتار نمایند و در کنار هم به نیکی زیست کنند.

میرزا حسینعلی نوری مؤسس فرقه بهائیت در کتاب أقدس که أم الکتاب وی محسوب می شود، صفحه 139 به پیروانش چنین سفارش می کند: «***قد منعتم فی الکتاب عن الجدال و والنزاع و الضرب و امثالها عما تحزن به الأفئدة والقلوب***». بتحقیق که من در این کتاب پیروان بهائی ام را از نزاع و کشمکش و زدن دیگران و آنچه موجب حزن و ناراحتی قلب ها می شود منع نمودم.

كتب على الكلّ ان يكسب والّذى
عجز [illegible] له ما
يكفيه اعملوا حدود الله وسننه ثمّ
[illegible]
تكوننّ من الخاسرين * قد منعتم
فى الكتاب عن الجدال والنّزاع
والضّرب وامثالها عمّا تحزن به الافئدة
والقلوب * من يحزن احدا فله ان
ينفق تسعة [illegible]

صفحه 139 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

کتاب أقدس، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

براستی که میرزا همانند پیامبران الهی و فرستادگان حضرت رب جلیل نصیحت های مشفقانه و دلسوزانه ای به پیروان خود می کند که در نوع خود بی نظیر و از گوینده آن دور از انتظار بود چرا که همین میرزا بعد از بازگشت از سلیمانیه به محض این که اگر کسی کوچکترین اعتراضی بر او داشت با بی رحمی هرچه تمامتر روبرو می شد.

حبیب موید از جمله بهائیانی است که مدتی را در حیفا در کنار عبدالبهاء گذرانیده و خاطراتی چند از این دوران را ثبت نموده است، در کتاب خاطرات خود جلد 1 صفحه 266 از خشونت جناب میرزا حسینعلی مازندرانی (بهاء) پرده برداشته در این باره می نویسد:

«***وقتی جمال مبارک*** (حسینعلی بهاء) ***از سلیمانیه تشریف آوردند یک روز توی کوچه تشریف می بردند با مرحوم آقا میرزا محمد قلی، یک شخص کباب فروش آهسته گفت باز بابی ها آفتابی شدند. جمال مبارک به میرزا محمد قلی فرمودند بزن توی دهنش! میرزا محمد قلی ریش او را گرفته توی سرش می زد***».

حبیب مؤید مؤلف خاطرات حبیب

۲۶۶

با جمال مبارك بكند وقتیكه جمال مبارك ازسلیمانیه تشریف آوردند یكروز توی كوچه تشریف میبردند با مرحوم آقامیرزا محمد قلی یك شخص كباب فروش آهسته گفت باز بابیها آفتابی شدند جمال مبارك بمیرزا محمد قلی فرمودند بزن توی دهنش میرزا محمد قلی ریش اورا گرفته توی سرش میزد رفت نزد ایلچی شكایت كرد [illegible] عبارت بزرگی كرده ای [illegible] ست جمال مبارك كه تشریف آوردند روح جدیدی درامرالله دمیده شد با علما و مشایخ واكابر بنای ملاقا[illegible] وضع بكلی تغییر كرد حال [illegible] آبادی دراصفهان چندین مرتبه از امر تبری جست باز كه میآمد اظهار وصایت میكرد حاجی میرزا یحیی در سویس علنا

(۱) شیخ سلمان [illegible] بود ازل [illegible] ملاقات [illegible] مرتبه چون [illegible] بود ازل [illegible] چند ذرع است شیخ سلمان گمان كرده بود ازل میخواهد اورا امتحان كند چند روز ملاقات كرده بود دیده بود تمام صحبت های بچه گانه است حتی [illegible] هم نمیتواند صحبت كند

خاطرات حبیب مؤید جلد 1 صفحه 266

ملاحظه می کنید کسـی که گفته بود از نزاع و کشـمکش و زدن دیگران بپرهیزید زیرا من آنچه موجب حزن قلب ها می شود شـما را منع نمودم، در اینجـا دسـتور به زدن فردی می کنـد که تنهـا جرمش این بود که بابیـان وبـاره پیـدا شـدنـد! آیـا صـرف گفتن اینکه با مردم مهربان باشـید، نسبت به هم محبت بورزید و همدیگر را ناراحت نکنید، کافی اسـت و فرد را در زمره انبیای إلهی قرار می دهد؟ زهی خیال باطل.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء: جنت لقاء من است

چنـد روز از رفتن آقـای نبیـل زاده گـذشت و مـا توانسـتیم نفس راحـتی بکشـیم. یـک روز وقت نهـار از مزرعه برای اسـتراحت به خـانه برگشـتم، بچه ها را در سـر کوچه شادان یافتم، جلو در همسرم مرا متوقف کرد و آهسته در گوشم گفت: مهمان عزیزی داریم؛ گفتم کیست؟ گفت: آقـا سیدموسـی اصفهانی، از نخبه ترین مبلغین تهران و مشـهد. همین طـور که داشـتم حرف می زدم دیـدم مردی از داخل خانه بیرون پرید، دست به گردنم انداخت و شروع کرد سر و صورت مرا بوسه دادن.

پس از احوال پرسـی گفت: آقای رحمانی چنـد روز قبل، ذکر حضـرت عالی در محفل مشـهد به میان آمد، آقای نبیل زاده از شخصـیت فوق العاده شـما تمام سـردمداران بهائیت را در مشـهد به تعجب وادار کرد، سـرانجام در محفل تصـمیم گرفتند که من خدمت برسم و سلام احبـای الهی را به عرضـتان برسـانم و از زحمات فراوان شـما در راه بهائیت و ارشاد همگان به نیابت رؤسای محفل، تقـدیس و تشکر به عمل آورم. و...

همین طور که داشت لوخ به پـالونم میزد و بـا به عبارت دیگر هنـدوانه زیر بغلم می گـذاشـت، داخل حرفش دویـدم و گفتم، جناب مبلغ اختیار دارید، آن ذره که در حساب نباید مائیم. و یا آنجا که عقاب پر بریزد، از پشه لاغری چه خیزد! شـما سـروران محترم هسـتید که امر بهائیت را در شـرق و غرب عالم رواج داده و فرمان بهاءاله را به جهانیان ابلاغ نموده ایـد، ما می توانیم فقط مهمان دار خوبی باشـیم و جلسه بگذاریم تا شما تبلیغ کنید و خلاصه از این تعارفات شاه عبدالعظیمی فراوان رد و بدل شد.

در حـالی که می توانم قسم یـاد کنم که گفته هـای هیـچ یـک از دو طرف حقیقت نـداشـت. در هر صورت پس از پایـان یافتن تعارفات و صرف چائی، من بعد از ظهر از کار و کسـبم ماندم و وقف خدمت مبلغ شـدم. ضـمناً در این فکر فرو رفتم که چرا آقا موسـی این قدر از مـا تجلیـل و بزرگـداشت نمـود؟ ولی به زودی سـرّ مطلب را دریـافتم؛ علت آن این بـود که آقـای نبیـل زاده به مشـهد رفته قسـمتی از اشـکالات رد و بـدل شـده بین من و خود را بازگو کرده است، محفل به هراس افتاده که نکند از بهائیت برگردم، بلافاصله آقاموسـی را فرسـتاده انـد تـا از من تشویق به عمـل آورد. در حـالی که من بهـائی مؤمنی بودم و غرضم تحقیق بود. امـا از جـائی که بهـائیت نمی خواهد تحقیق کنیم ترسان است.

خلاصه آن شب را جلسه تبلیغی گذاشـتیم و آقاموسـی داد سخن داد و جلسه تمام شد و جمعیت رفتند. آن وقت گفتم: جناب آقای سید موسی! اجازه می فرمانید مطلبی را سؤال کنم؟ فرمودند: خواهش میکنم بفرمائید. گفتم: بهاءاله در جواب یک فرد که از ایشان راجع به بهشت و جهنم سؤال کرده اند می گویند: جنت لقاء من است، و جهنم نفس شوم توست، ای مشرک!

الواح مبارکه حضرت بهاءالله

جل ذکره الاعلی

شامل:

اشراقات و چند لوح دیگر

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

لوح إشراقات، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

إشراقات ص 68

۶۸

ورب الارباب ... قل القیمة قامت بل القیوم بملکوت الآیات

قال این الجنة

والنار قل الاولی لقائی والاخری نفسک یا ایها المشرک

المرتاب ... قال ما نری المیزان قل ای وربی الرحمن لا

یراه الا اولوا الابصار ... قال هل سقطت النجوم قل ای

ظهرت العلامات کلها اذ اخرجنا ید القدرة من جیب

العظمة والاقتدار قد نادی المناد اذ اتی المیعاد وانصعق الطورون

فی تیه الوقوف من سطوة ربک مالک الایجاد تقول الناقة

عرش اسمه الرحمن قد اضاء الدیجور من فجر رحمة ربک مطلع

الانوار قد مرت نسمة الرحمن واهتزت الارواح فی قبور الابدان

کذلک قضی الامر من لدی الله العزیز المنان قال الذین

کفروا متی انفطرت السماء قل کنتم فی اجداث الغفلة و...

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 68 لوح إشراقات حسینعلی بهاء

اگر واقعاً مطلب چنین است، پس اگر کسی ایشان را ملاقات نکند، بهشتی نخواهد دید؛ آیا واقع مطلب همان است؟ و موضوع دیگر اینکه آیا بهاءاله امام است؟ اگر امام است امام که کتاب نمی آورد، و آیا پیغمبرند؟ که باز خودشان می گویند: خدایم؟؟!! من نمی فهمم. ایشان فرمودند در خلوت به شما می گویم.

شب که خلوت شد، دو نفری در اطاق خواب قرار گرفتیم، درب اطاق را محکم بستند که دیگر کسی وارد نشود، سپس آهسته فرمودند: آقای رحمانی! شما خیال می کنید من عقیده به بهاءاله دارم، بهاء کیست که من او را امام یا پیغمبر بدانیم، برادر عزیز روزگار است، استیصال است، بیچارگی است، مگر من تاریخ بهائیت را نخوانده ام که بهائیت و بابیت پدیده دست بیگانه و اجانب است، و مطالب نامربوطه این مسلک های باطل نیم خورده شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی است که جز عرفان بافی بی مغز چیز دیگری در بساط آنها نیست؛ حقیقت این است که من و امثال من از مبلغین، از خود بهاءاله باسوادتر هستیم.

آری، عباس افندی مقداری مطبوعات مصری را ضبط کرد که بهتر از پدرش توانست مکاتیبی بنویسد. شوقی افندی که تشکیلات بهائی را به سازمان اداری تبدیل کرد، مقداری دوام پیدا کرد؛ والا تا به حال بهائیت از بین رفته بود. آقای رحمانی! من مگر دیوانه شده ام که دست از حقایق قرآنی و آیات رحمانی که ضامن سعادت بشریت است و تمام فلاسفه دنیا اذعان و اعتراف به حقایق آن کرده اند بردارم.

مگر نمی بینید که هر ماه و هر روز عده ای از فلاسفه و پرفسورهای خارجی و اساتید دانشگاه ها با تحقیقات عمیقانه که کرده اند، وارد دیانت مقدس اسلام می شوند. همچون آقای سولاک ملیکیان مسیحی، استاد دانشگاه تهران که فعلاً نامشان دکتر محمد علی ملیکیان است. و مانند لای لردهدلی انگلیسی که روزنامه دیلی میل حال او را نقل کرده، و مانند استاد نشکنتار بارهیابا رئیس سابق دانشکده حیدرآباد که فعلاً نامش محمد عزالدین است. و مانند پرفسور عبدالکریم جرمانوس مستشرق مجارستانی، و آقای پریستلی و محمد گورناراریکسون سوئدی و غیرهم...

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء خدای خدایان

از زمانی که آدم ابوالبشر پای بر این کره خاکی گذاشته و نسل او گسترش یافت، عده ای از مردم با تعالیم روح بخش انبیای الهی یکتاپرست شده و خالق خود را پرستش کردند. اما عده ای دیگر از مردم در مقابل به شکل های مختلف از مرده پرستی گرفته تا دوگانه پرستی (ثنویت) و سه گانه پرستی (تثلیث) و بت پرستی و... روی آورده و در گمراهی های فراوان غوطه ور شدند.

بدین جهت خداوند متعال برای رهائی بشریت از چنگال مخوف و شوم گمراهی ها انبیائی را مبعوث نمود تا مبارزات پیگیر و دامنه دار خود را از توحید و خداشناسی شروع کرده و پایه نهضت مقدس خویش را بر اساس یکتاپرستی استوار سازند. آری مهمترین شعار پیامبران الهی "**توحید**" و اساسی ترین هدف آنها بت شکنی بوده است. چنانکه تاریخ زندگی پرافتخارشان گواه گویای گفتار ماست. در این میان اما فرقه بهائیت و پیامبر آن یکصد و هشتاد درجه با این هدف اختلاف دارد.

در خرداد ماه 1227 شمسی وقتی علی محمد شیرازی مدعی بابیت در قلعه چهریق زندانی بود، تعدادی از پیروان وی به همراهی میرزا حسینعلی نوری که تعداد آنها به هشتاد تن می رسید در روستای بدشت نزدیک شاهرود به مدت بیست و دو روز تجمع کردند که بنا به گفته شوقی ربانی اولین و آخرین ولی امر بهائی علت این گردهمائی دو چیز بود. یکی چاره جوئی برای آزاد نمودن علی محمد باب از زندان و دیگری نسخ اسلام و تشریع آئین باب.

آنچه که در ماجرای بدشت گذشت و موجب رسوائی پیروان بابی شد، فعلاً مقصود نگارنده این سطور نیست. بلکه آنچه که باعث شد تا به نوشتن این مقاله بپردازم چیزی است که تعجب هر خواننده ای را در پی دارد و آن ادعائی است که از مؤسس و پیامبر فرقه بهائیت در آن جمع محدود هشتاد نفری ابراز گردید و باعث شد دیگران نیز هر یک چنین ادعائی نمایند که گوش فلک را پُر کرد.

عبدالبهاء پیشوای دوم بهائیان در مورد قضیه بدشت می گوید: بابیان در آنجا جمع شدند و ادعای نسخ اسلام نمودند، هر کدام از بابیان ادعای خدائی کردند. امثال قدوس (محمد علی بار فروشی) و طاهره (قرة العین) و این ادعای آنان گوش فلک را پُر کرده بود؛ چرا که به أعلی ندا فریاد می زدند: من خدا هستم! اما جالب تر از همه ادعای میرزا حسینعلی نوری بود که برتر و بالاتر از ادعای همه قرار داشت و آن خدای خدایان بود.

عبدالبهاء در کتاب مکاتیب جلد 2 صفحه 254 و 255 در این مورد می نویسد: ***«چه که اظهار ألوهیت و ربوبیت بسیاری نموده حضرت قدوس روحی له الفداء یک کتاب در تفسیر صمد نازل فرمودند از عنوان کتاب تا نهایتش إنی أنا الله است و جناب طاهره إنی أنا الله را در بدشت تا عنان آسمان به أعلی النداء بلند نمود و همچنین بعضی أحبّاء در بدشت و جمال مبارک در قصیده ورقائیه می فرماید: کلّ الألوه من رشح أمری تألهت كلّ الرّبوب من طفح حکمی تربّت».***

الوحيد المنصوص بميثاق ربك الكريم • لأنهم في
منزل من مواهب ربك وفي نعمة عظيم • تالله الحق سوف
ترى راية الميثاق تخفق في قطب الآفاق • وأن نير
[illegible] تنخطف منه الأبصار
عند ذلك ترى المتزلزلين في خسران
مبين • والغافلين في حسرة
وبأس شديد

﴿ ع ع ﴾

﴿ أي خليل ﴾ مكتوب آنجناب واصل واز نفحات رياض
معانيش جنان [illegible] شد كه [illegible] مستـ[illegible]
چه [illegible] طالب [illegible]
از رائحه كه بوى ادعا نمايد متنفر • ودر جميع مراتب
ذرة ازعبوديت را بحور الوهيت وربوبيت [illegible] تمام
چه كه اظهار الوهيت وربوبيت بسيارى نموده حضرت
قدوس روحي له الفداء يك كتاب در تفسير صمد طراز
فرمودند ازعنوان كتاب تا نهايتش اني أنا الله است •

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

مكاتيب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 254

وجناب طاهره اني أنا الله را در بدشت تا عنان آسمان
بأعلى النداء بلند نموده • وهمچنين بعضي أحباء در بدشت
وجمال مبارك در قصيدهٔ ورقائيه ميفرمايد
كل الألوه من رشح أمري تألهت
وكل الربوب من طفح حكمي تربت
ولي يك نفسي را نفرمودند كه بعبوديت كما هي حقها
قيام نمود واكر چنانچه مقامى را بخواهم خدا نكرده
از براي خويش چه مقامى أعظم از فرع منشعب
از [illegible] الحق [illegible]
كل مقام • وخضع اعناق كل مقام
وربة لهذا المقام العظيم

﴿ ع ع ﴾

﴿ هو [illegible] ﴾

[illegible]
سمت شيروان وايروان درنهايت خلوص بود • واين
عبد هر وقت بخاطر آوردم روح وريحان حاصل كشت

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 255

میرزا حسـینعلی خود نیز در کتاب آثار قلم أعلی جلـد 2 صفحه 336 چنین می گوید: «***کل الالوه من رشـح أمری تألهت و کـلّ الرّبوب عن طفح حکمی تربّت أرض الروح بلأمر بی قد مشی و عرش الطور قد کان موضع وطاتی***».

یعنی همه خـدایان از رشـحه أمر و دسـتور من به خـدائی رسـیدند و همه پروردگاران از لبریزی حکمم پروردگار شـدنـد و کوه طور نیز به قـدم های من مزین شـد.

آثاز قلم أعلی، تألیف: حسینعلی نوری

آثار قلم اعلیٰ جلد دوم ۳۳۶ قصیدهٔ عزّ ورقائیّه

۱- ای تحقّقت

کلّ الغنا من اهل الوری ظهر

کلّ النّفوس عن غنّ روحی تحیّت(۲)

۱- من الوله و الشّوق ۲- حیات

کلّ الالوه(۱) من رشح امری تألّهت

و کلّ الرّبوب(۲) عن طفح حکمی تربّت

۱- الهه ۲-ارباب

ارض الرّوح بالامر بی قد مشی

و عرش الطّور قد کان موضع وطأتی

لروحی شمس السّرور تجلّت

جوامع آیات لوامع نزلة

مواقع آثار مطالع قدسة

جواهر افکار سوادج فکرة

اعرضت عن رجهی و بطفک اتلتها

و اجریت ماء الزّعم فی شریعة وهنة

ما استقنت بنور الغیب فیما منعتّه

آثار قلم أعلی حسینعلی بهاء ج 2 ص 336

میرزا حسینعلی مازندرانی خودش را خدای خدایان می نامد و مدعی است که همه خدایان را نیز او به وجود آورده است و عبدالبهاء از نسبت دادن این ادعا به پدرش ابائی ندارد! چرا که اینها حزب شیطان هستند که شیطان رجیم بر آنان مسلط گشته و به هر سوئی که می خواهد می کشاند. أعوذ بالله من الشیطان الرجیم. پناه می بریم به خداوند متعال از شیطان رانده شده.

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء رجعت حسینی!

میرزا حسینعلی نوری مؤسس فرقه بهائیت که با عنوان من یظهره الله کتاب بیان علی محمد باب ادعای خویش را شروع کرد، به همین ادعا اکتفا ننموده همانند دیگر مدعیان حُقه با مرور زمان آن را ارتقاء بخشید تا آنجا که چون نامش حسینعلی بود، خود را رجعت امام حسین علیه السلام نیز خوانده است

ابوالفضل گلپایگانی از مبلغین مشهور فرقه بهائیت در کتابش در مورد جایگاه میرزا حسینعلی بهاء می نویسد: «***معتقد اهل بهاء این است که ظهور حضرت باب اعظم نقطه اولی و ظهور جمال اقدس ابهی جلّ ذکرهما و عزّ اسمهما دو ظهوری است که جمیع انبیاء علیهم الالف التحیّة والثناء بدان بشارت داده اند و وقایع و علامات آن را در کمال ظهور و صراحت در کتب سماویه ثبت فرموده اند... ظهور اول ظهور قائم موعود است و ظهور ثانی ظهور حسینی بلسان اهل تشیع و ظهور مهدی و نزول روح الله باصطلاح اهل تسنن»***.(کتاب الفرائد ص 16)

کتاب الفرائد، تألیف: ابوالفضل گلپایگانی

صفحه 16 کتاب الفرائد ابوالفضل گلپایگانی

بهائیان به تبع میرزا حسینعلی و برخلاف عبدالبهاء، علی محمد باب را همان مهدی موعود شیعیان می دانند که در 18 تیر 1229 شمسی توسط امیرکبیر در میدان سربازخانه تبریز اعدام گردید اما نسبت به بنیانگذار فرقه بهائیت او را ظهور حسینی می دانند و این تنها یکی از امتیازهای این مرد است که بدان افتخار می کند.

هرچند در اعتقاد شیعیان مسئله رجعت ائمه اطهار علیهم السلام از جمله امام حسین علیه السلام جای تردید نیست اما به صرف ادعای یک شخص مبنی بر اینکه من رجعت فلان امام هستم چه تاثیری برای مردم در پی دارد؟ وقتی چنین شخص کارائی چندانی ندارد و مدت طولانی در تبعید و زندان بسر می برد؟

میرزا حسینعلی نوری (بهاء)

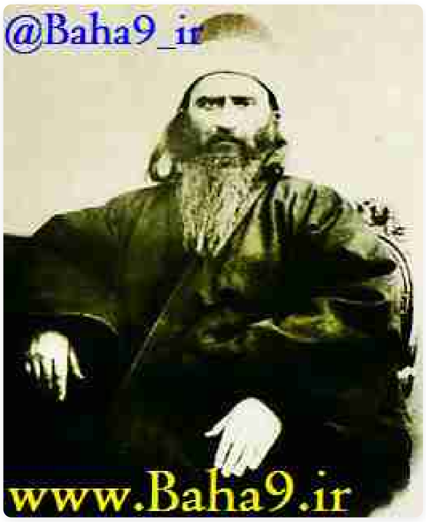

میرزا حسینعلی نوری (بهاء)

میرزا حسـینعلی با همه ادعای متفاوت و متناقضش هیچگونه قدرت و کارائی هم نداشت تا بتواند حتی از خود دفاع کرده یا از زندان برهاند یا دولت عثمانی را در ادعای خود مجاب نموده از زندان خلاصی یابد. پس چگونه است که در طول 75 سال عمر خویش از این شهر به آن شهر به عنوان یک تبعیدی و سرشکسته وارد می شد و مردم از تماس با او ممنوع بودند؟

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء عبد فانی خدا

میرزا حسینعلی بهاء بعنوان مؤسس و پیامبر خود خوانده بهائیان نه تنها در حد یک عالم و دانشمند عصر خود همانند مرحوم فاضل اردکانی، ملاحسینقلی همدانی، شیخ جعفر شوشتری و میرزای شیرازی ظاهر نشده بلکه در دعوی نبوت و رسالت نیز غیر از نوشته جات و کتاب هایش معجزه ای نیز نداشته است علاوه بر اینکه محتویات کتاب هایش نیز خالی از اشکال و ایراد صرفی، نحوی، ادبی و محتوائی نمی باشد.

میرزا حسینعلی هر کجا امکان بروز خودنمائی داشته، از این کار دریغ نکرد و هر جائی که احتمال خطر می داد، خود را فانی و ناچیز شمرده که هیچ ادعائی ندارد! وی در کتاب ایقان صفحه 125 می نویسد: «***و این بی علم فانی هم که دعوی اینگونه علوم ننموده و بلکه کون این علوم و فقدان آن را علت علم و جهل نمی دانم***».

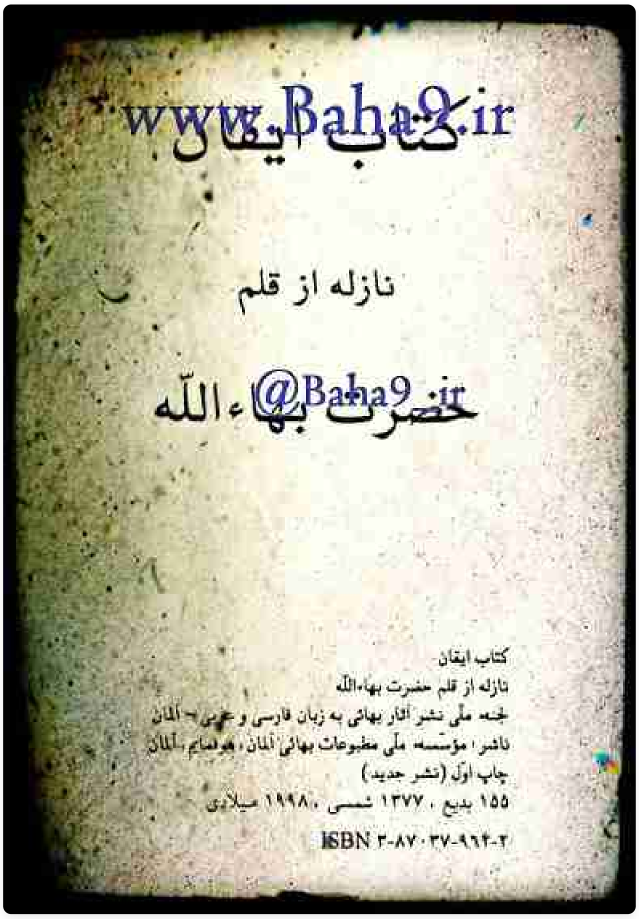
كتاب ایقان

نازله از قلم

حضرت بهاء الله

كتاب ایقان
نازله از قلم حضرت بهاء‌الله
لجنه ملّی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی — آلمان
ناشر: مؤسسه ملّی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، آلمان
چاپ اوّل (نشر جدید)
۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی
ISBN ۳-۸۷۰۳۷-۹۶۴-۲

کتاب ایقان، تألیف: حسینعلی نوری

ظلمت و شمس از ظلّ معلوم می‌آمد . از جمله علومی که این ۲۰۸
مرد مدّعی ... سیار طالبم که
سلطانی و یا ... ن علم را از عالم
لفظ به عالم شهود و از قول به فعل از ایشان طلب نمایم و این
بی‌علم فانی هم که دعوی این گونه علوم ننموده و بلکه کون
این علوم و فقدان آن را علّت علم و جهل نمی‌دانم . این مرد
در همین فقره قیام کنیم تا صدق و کذب معلوم شود . ولیکن
چه فائده، از ناس این زمان جز زخم سنان ندیده‌ام و غیر سمّ
قاتل چیزی نچشیده‌ام . هنوز اثر حدید بر گردن باقی است و
... علائم جفا از ... بدن ظاهر ... در مراتب علم و جهل ۲۰۸
...
الأثیم.»۱ و بعد بیانات دیگر می‌فرماید تا اینکه منتهی می‌شود
به این ذکر، «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْکَرِیم.»۲ ملتفت شوید که

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب ایقان حسینعلی بهاء، صفحه 125

هرچند با نگاهی به دیگر کتاب های میرزا نیز به طور قطع این اطمینان را به انسان می دهد که واقعاً جناب میرزا حسینعلی بوئی از علم و دانائی نبرده است همچنانکه در ادعیه حضرت محبوب صفحه 188 در مناجات با خدا چنین عرضه می دارد: «***بک یا جان بک یا جانان بک یا ایمان انت الکافی و انت الشافی و انت الباقی یا باقی. بک یا ساقی بک یا یا عالی بک یا غالی انت الکافی و انت الشافی و انت الباقی یا باقی***».

أدعية حضرت محبوب

www.Baha9.ir

وفيها ما تشتهيه الأنفس

[illegible]

@Baha9_ir فهرست را در آخر ملاحظه نمائید

(حقوق الطبع محفوظة لناشره)

(طبع بمصر سنة ١٣٣٩ هـ)

أدعيه حضرت محبوب تأليف: حسينعلى نورى

الكاف وأنت الشافي وأنت الباقي ياباقي

بك يا [illegible] بك ياناش[illegible] بك

يا عاطف أنت الكافي وأنت الشافي

وأنت الباقي ياباقي * بك يا جان بك

يا جانان بك يا إيمان أنت الكافي

وأنت الشافي وأنت الباقي ياباقي * بك

ياساقي بك ياعالي بك ياغالي أنت

الكافي وأنت الشافي وأنت الباقي ياباقي

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

[illegible]

بك يارسم الاكرم أنت الكافي وأنت

الشافي وأنت الباقي يا باقي * بك

ياسبوح بك يا قدوس بك يا [illegible]

صفحه 188 أدعیه حضرت محبوب حسینعلی بهاء

میرزا همانند دعای جوشن کبیر مسلمانان که ده نام خدا را ذکر می کند و در آخرش از خدا می خواهد که او را از آتش جهنم نجات دهد، وی نیز نام هائی برای خدا می تراشد که هیچ قاری معانی آنها را نمی داند. وی نه تنها کلمات دعا را به عربی نگفته بلکه با کلمات فارسی نیز در هم آمیخته و بیان کرده است. به طور مثال کلمه جان و جانان فارسی را منادی قرار داده و در آخر هر بند نیز چیزی از خدا نخواسته است.

معلوم نیست که چرا میرزا حسینعلی مازندرانی با آن ادعای نبوت و رسالت و الوهیت و رجعت حسینی و ادعای مظهریت و ظهورااللهی، وقتی زمینه را مساعد برای خودنمائی اش نمی بیند، از تمام ادعاهای خود دست برداشته و خود را یک انسان جاهل و فانی قلمداد می کند؟ آیا فرقه بهائیت نسبت به این نفاق پیامبرشان و دورئی وی جوابی دارند یا نه؟

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء: علما مظاهر شیطانند

بهائیان ظهور میرزا حسـینعلی نوری مازندرانی ملقب به بهاءاله را ظور برای عصر جدید و عصر تکنولوژی و اتم معرفی می کنند کسـی که تمـام انبیاء ظهورش را مژده داده و علی محمد باب بارها در کتاب بیان بشارت ظهورش را به بابیان می داد. اما این مـدعی نوظهور که خود را من یظهره الله بیـان می پنـداشـت از آداب و برخورد کریمـانه بهره ای نبرده بلکه نسـبت به توده مردم مخصوصاً علمای مسـلمان رفتاری توام با توهین و بی احترامی روا داشته است.

میرزا حسـینعلی بهـاء که در آثـارش بارهـا این جمله را تکرار نمـوده که: «***لا زال این غلام کلمه ای که مغایر ادب باشـد دوسـت نداشـته و ندارد الأب قمیصی به زینا هیاکل عبادنا المقربین***». یعنی ادب پراهن من است که بـا آن بنـدگان مقرب خودم را زینت می بخشم. (مجموعه ألواح مبارکه ص 113)

مجموعه ألواح میرزا حسینعلی نوری

۱۱۳

مجموعه ألواح مبارکه ص۱۱۳

خائب وخاسر ونادم بمقرّ خود باز گشت - همچه

مخلوق برتو حکم مینماید وآن نفس وهوی است

لا زال اینغلام کلمهٔ که مغایر أدب باشد دوست نداشته

وندارد • الأدب قمیصی بهٖ زیّناهیا کلّ عبادنا المقرّبین •

والّا بعضی از اعمال که همچه دانسته اید مستور است

نداشتند • بعد از ورود کلی بولی عمر نامی بپیشانی

بین یدی حاظر الله یعلم ما تکلّم به • بعد از

صفحه 113 مجموعه ألواح مبارکه حسینعلی بهاء

در عین این ادعائی که مؤسس فرقه بهائیت دارد و به آن افتخار می کند اما در کتاب ها و آثار وی به کرات و مرات می بینیم که از الفاظی استفاده نموده و توهین هائی به مخالفین و عوام مردم نموده که زبان از گفتن آن شرم دارد.

میرزا در اهانتی آشکار می نویسد: «***چنانچه الیوم می بینی که با وجود شمس معانی، جمیع ناس از اعالی و ادانی تمسک به جعل های ظلمانی و مظاهر شیطانی جسته اند و متصل مسائل مشکله خود را از ایشان مستفسر می شوند... این معلوم است که جعل خود قسمتی از نسیم مشک بقا نبرده و به رضوان ریاحین معنوی قدم نگذاشته با وجود این چگونه می تواند رائحه عطر به مشام رساند؟ لم یزل شأن این عباد این بوده و خواهد بود و لن یفوز بآثارالله الا الذینهم اقبوا الیه و اعرضوا عن مظاهر الشیطان***». (ایقان ص 80)

که نائره، کفر در قلوب مشرکین مشتعل شد و هوای اعراض
به حرکت آ[illegible] حمزه چه زمان
مرد و کی زن[illegible] او عرضه گشت؟
و چون [illegible] بیانات شریفه را ادراک نمی‌نمودند و به اهل ذکر هم
تمسّک نجستند [illegible]
۱۲. لهذا این نوع فسادها در عالم جریان یافت. چنانچه الیوم
می‌بینی که با وجود شمس معانی، جمیع ناس از اعالی و ادانی
تمسّک به جُعَل های ظلمانی و مظاهر شیطانی جسته اند و متّصل
مسائل مشکله، خود را از ایشان مستفسر می‌شوند. ایشان
نظر به عدم عرفان چیزی جواب می گویند که ضرری بر اسباب
ظاهره، ایشان نرساند. این معلوم و واضح است که جعل
خود قسمتی از نسیم مشک بقا نبرده و به رضوان ریاحین
معنوی قدم نگذاشته، با وجود این چگونه می‌تواند رائحه،
عطر به مشام دیگران رساند؟ لم یزل شأن این عباد این بوده
و خواهد بود. و لَنْ یَفُوزَ بِآثارِ اللّه إلاّ الّذینَهُم اَقبلوا إلیه و
اَعرَضُوا عن مَظاهِرِ الشّیطان. کذلک انبئت اللّه حکم الیوم من
قلم العزّة علی لوح کان خلف سرادق العزّ مکنوناً. اگر ملتفت
به این بیانات شوید [illegible]
جمیع مسائل مشکله [illegible]
معرفت یوم التّناد عارف شوی. دیگر احتیاج به سؤال نخواهی

(۸۰)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 80 ایقان میرزا حسینعلی بهاء

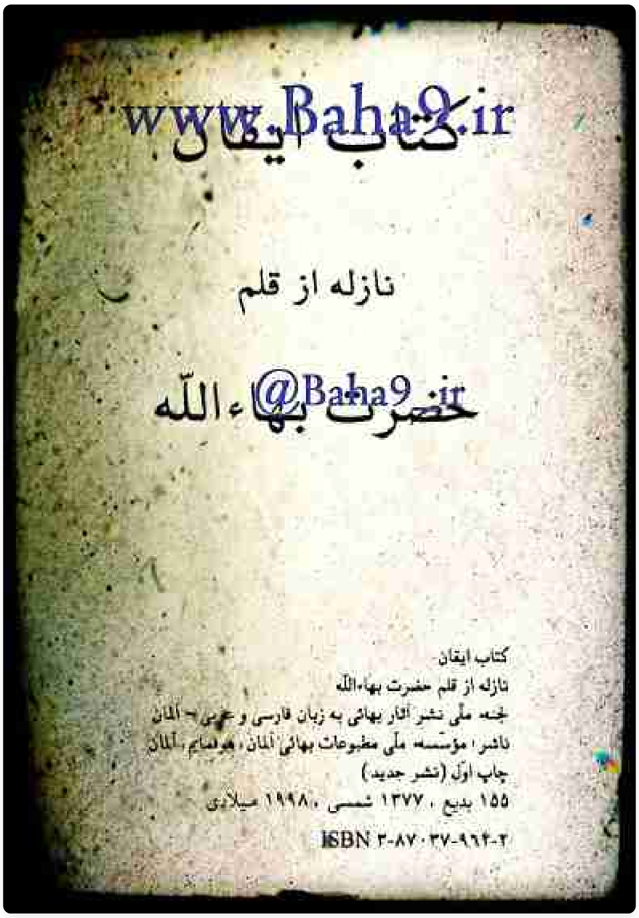
www.Baha9.ir
کتاب ایقان

نازله از قلم

@Baha9.ir
حضرت بهاء الله

کتاب ایقان
نازله از قلم حضرت بهاءالله
لجنه ملّی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی – آلمان
ناشر: مؤسسه ملّی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم – آلمان
چاپ اوّل (نشر جدید)
۱۵۵ بدیع ، ۱۳۷۷ شمسی ، ۱۹۹۸ میلادی
ISBN ۳-۸۷۰۳۷-۹۶۴-۲

کتاب إیقان تألیف: میرزا حسینعلی نوری

در این جملات جناب میرزا از توهین و اهانت به علمای اسـلام دریغ نکرده و هرآنچه شایسـته خود بود به دیگران نسبت داده اسـت. وی در ایـن عبـارت می گویـد: اگر شـما می بینی امروز عمـوم مردم از اشـخاص مهـم و بلنـد مرتبـه گرفته تـا مردم پسـت و فرومـایه به من حسـینعلی که خورشـید معـانی ام ایمـان نمی آورنـد به خـاطر این اسـت که به حرف های سوسـک های ظلمانی و مظاهر شـیطانی تمسک می کنند.

میرزا حسـینعلی علمـای اسـلام را جعـل و سوسـک نامیـده که اینهـا مظهر شـیطان رجیم هسـتند که مانع ایمان عوام مردم به فرقه بهائیت می باشـند بدین طریق میرزا به خود حق می دهد تا به علمای دین مبین اسـلام حمله نموده آنها را مظهر شـیطان و سوسـک بنامد کسـی که می گفت ادب پیراهن من اسـت و همیشـه این غلام کلمه ای که مغایر ادب باشـد به زبان نمی آورم.

میرزا حسـینعلی در ادامه کلام خود می گویـد: این جعـل و سوسـک هـا خودشـان بوئی از مشـک جـاودانه نـبرده و به رضوان الهی پا نگذاشـته انـد، چطور می تواننـد بوی مشـک الهی را به مشـام مردم برسـاننـد؟ یعنی علمای اسـلام که خودشان قـدم در رضوان خـدا نگذاشـته و از دریـای رحمت الهی دور هسـتند چگونه می تواننـد دسـت مردم را گرفته به سـاحـل نجـات برساننـد و آنهـا را سـعادتمند نماینـد.

قصر بهجی متعلی به میرزا حسینعلی بهاء بنیانگذار فرقه بهائیت

میرزا جملات آخرش را که به عربی غیر فصیح و بلیغ آورده مـدعی می شود جمیع مردم هرگز به آثار الهی راه پیـدا نکرده و نمی کنند مگر در صورتی که از علما و مفسـرین خود روی گردان شـده و از مظاهر شـیطان دوری نمایند. میرزا تمام علمای اسـلام که مانع بهائی شـدن مردم شـده اند را مظااهر شـیطان معرفی می کند علمائی مانند شـیخ عبدالحسـین تهرانی حائری شیخ العراقین و امثال او که با پدیده فرقه بهائی مبارزه کردند.

براستی با وجود چنین عبارات سخیقی که یک نمونه از صدها مورد در آثار این مدعی ادب وجود دارد، می توان دم از ادب زد و مخالفین خود را بـا الفـاظ و کلمـات زشت مورد خطـاب قرار داد و بـا پر روئی تمـام گفت: لاـ زال همیشـه این نوکر و غلاـم کلمه ای که مغایر ادب باشـد دوست نداشـته و ندارم که بر زبان جاری کنم، چرا که أدب قمیص و پیراهنم اسـت که با آن بندگان گوسـفند صـفتم را زینت می بخشم!

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء فعال لما یشاء

هر مدعی که از طرف پروردگار انتخاب گردیده تنها یک ادعا داشت و آن فرستاده الهی برای هدایت بشریت اما میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاء که خود را فرستاده الهی می دانست، در زمانی که در عکا اقامت داشت در ادعای جدیدتری خویش را خالق بشر و فاعل ما یشاء نامیده و که با قول و گفتار او است که اگر اراده کند وجود چیزی را آن چیز موجود می شود.

پیروان فرقه بهائیت در مجله امری در این مورد می نویسند: «***جمال مبارک می فرماید کنت فی ازلیه کینونتی عرفت جلی فیک فخلقتک. این بیان حضرت بهاء اله که بنا به شهادت عبدالبهاء بیان خود آن حضرت است، چنین می رساند که جمال مبارک خالق بشر می باشد و همچنین حضرت بهاء اله در سوره هیکل به این کلمات دریات ناطق قوله عز بیانه "قل ان روح القدس قد خلق بحرف مما نزل من هذا الروح الاعظم ان انتم تفقهون لان دونی قد خلق بقولی ان انتم تعقلون و همچنین در همان لوح مبارک می فرماید: أنا الفاعل لما اشاء بقولی کن فیکون***». (آهنگ بدیع، سال 27، آذر و دی 1351 ص 7)

فهرست

		صفحه
۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبهاء		۲
۲ - مقام حضرت بهاءالله	وحید بدیع	۴
۳ - جناب میرزا اسدالله آبادی مکرم امراعظم قسمت (۳)		۱۰
۴ - آینه روشن - شعر	خلیل سهیل	۱۱
۵ - سقوط امپراطوری روم در آئینه زمان ما	فرح دوستدار	۱۸
۶ - اخبار مصور		۳۰
۷ - قسمت نوجوانان		۳۲

آهنگ بدیع

سال

۲۷

شماره های ۹ و ۱۰

اوّل شهرالقول تا سوم شهرالسلطان ۱۲۹ بدیع

آذر و دی ۱۳۵۱

مخصوص جامعه بهائی است

www.Baha9.ir

آهنگ بدیع سال 27 دی و آذر 1351

آهنگ بدیع، آذر و دی 1351، صفحه 7

در این نوشـتار که در مجله رسـمی فرقه بهائیت به چاپ رسیده از مؤسـس و بنیانگذار فرقه بهائیت نقل می کند که وی گفت ذات من از ازل بود که عظمت خود را شـناختم سپس مخلوقات را آفریدم. و جناب عبدالبهاء نیز تائید نموده که این کلام پدرش میرزا حسـینعلی اسـت. سـپس شاهـد دیگری می آورد بر خـالقیت میرزا کـه وی در سـوره دیگری گـفت روح القـدس از یـک حرف مـن خلـق شـده اگر بفهمید زیرا غیر از من به گفته من خلق شدند و من فاعل ما یشاء هستم که با گفتن من "باش" پس هر چیزی موجود می شود.

همانطور که در صـدر این نوشـته آوردیم، این مجله از جناب حسـینعلی مازندرانی شاهد مثال بر ادعای خود مبنی بر اینکه میرزا خالق بشـر اسـت می آورد؛ خود میرزا نیز در آثـارش چنین گفته اسـت: «***ان روح القـدس قد خلق بحرف مما نزل من هذا الروح الاعظم ان انتم تفقهون... لان دونی قد خلق بقولی ان انتم تعقلون***». (قلم أعلی ج 1 ص 15)

الفضل الّذی احاط الاشیاء ... ظهر و عمّا هو مسکین. کذلک خلقنا الاکوان کلّها فی هذا الیوم ولکنّ الناس اکثرهم لا یشعرون. قل لن یعرف فضل اللّه علی ما هو علیه فکیف نفسه المهیمن القیّوم.

ان یا هیکل ... لا تحزن قد خلق ... ما قدّر لک فی لوح محفوظ. انّا لمّا وجدنا الایادی غیر طاهرة فی الارض لذا جعلنا ذیلک مطهّرا عن مسّها و مسّ الّذین هم مشرکون ...

فضلک المحیط المبسوط.

ان یا هیکل اللّه لمّا نزّلت جنود الوحی برایات الآیات من ملیک الاسماء و الصّفات انهزموا اولو الاشارات و کفروا ببیّنات اللّه المهیمن القیّوم و قاموا علی النّفاق منهم من قال ... هذه الآیات ... الفطرة ... یداوون ... یلعنهم من فی السّموات و الارض و هم فی انفسهم لا یشعرون. قل انّ روح القدس قد خلق بحرف ممّا نزّل من هذا الرّوح الاعظم ان انتم تفقهون و انّ الفطرة بکینونتها قد خلقت من آیات اللّه المهیمن العزیز المحبوب. قل انّها تفتخر بنسبتها الی نفسنا الحقّ و انّا لا نفتخر بها و بما دونها لانّ دونی قد خلق بقولی ان انتم تعقلون. قل انّا نزّلنا

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

قلم أعلی میرزا حسینعلی بهاء جلد 1 صفحه 15

آثار قلم اعلی

جلد اول

کتاب مبین

چاپ سوم

موسسهٔ معارف بهائی

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

قلم أعلی، تألیف میرزا حسینعلی نوری

معلوم نیست میرزا حسینعلی چه چیزی مصرف می کرد که اینگونه پرت و بلا سخن می گوید و حتی آن را در آثارش نیز نقل می کند در حالی که خود بهتر از هر کس می داند که موجود ضعیفی می باشد که با یک سرماخوردگی یک هفته در رختخواب افتاده و کاری از پیش نمی برد و حتی بیماری را از خود دور نمی کرد در عین حال معتقد است که با اراده اش برای موجودیت هر چیزی آن چیز موجود می شود همانطور که در قرآن کریم نیز در هفت مورد خدای متعال چنین می فرماید: «**فاذا قضی أمراً فانما یقول له کن فیکون**». ترجمه: و چون اراده چیزی کند می گویدش موجود شو، پس موجود می شود. (سوره غافر آیه 68)

جناب میرزا حسینعلی بارها در مکاتبات و آثارش خود را خالق این جهان پنداشته و دم از خدائی خود زده است همچنانکه می گوید: ***«کل الالوه من رشح أمری و کل الربوب عن طفح حکمی تربت». ترجمه: یعنی همه خدایان از رشحه امر و دستور من به خدائی رسیدند و همه پروردگاران از لبریزی حکم من پروردگار شدند! و عبدالبهاء جانشین میرزا نیز در مورد پدرش چنین می گوید: «چه که اظهار الوهیت و ربوبیت بسیاری نموده حضرت قدوس روحی له الفداء یک کتاب در تفسیر صمد نازل فرمودند از عنوان کتاب تا نهایتش انی انا الله است و جناب طاهره انی انا الله را در بدشت تا عنان آسمان به اعلی النداء بلند نمود و همچنین بعضی احبّاء در بدشت و جمال مبارک در قصیده ورقائیه می فرماید:***

کلّ الالوه من رشح امری تألهت ***کلّ الربوب من طفح حکمی تربّت***». (مکاتیب ج 2 ص 254)

(٢٥٤)

الوحيد المنصوص بميثاق ربك الكريم • لانهم في
منزل من مواهب ربك وفي نعمة عظيم • تالله الحق سوف
ترى راية الميثاق تخفق في قطب الآفاق • وانوار
[illegible] تشتعل [illegible] الابصار
عند ذلك ترى المتزلزلين في خسران
مبين • والغافلين في حسرة
وبأس شديد

﴿ع ع﴾

﴿أي خليل﴾ مكتوب انجناب واصل واز نفحات رياض
معانيش جنان [illegible] شد [illegible]
چه [illegible] طالب [illegible]
از رائحهٔ که بوی ادعا نمايد متنفر • ودر جميع مراتب
ذرهٔ از عبوديت را بحور الوهيت وربوبيت تبديل ننمايم
چه که اظهار الوهيت وربوبيت بسياری نموده حضرت
قدوس روحي له الفداء يك كتاب در تفسير صمد ازل
فرمودند از عنوان كتاب تا نهايتش اني انا الله است •

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

(٢٥٥)

وجناب طاهره اني انا الله را در بدشت تا عنان آسمان
باعلى النداء بلند نموده • وهمچنين بعضي احباء در بدشت
وجمال مبارك در قصيدهٔ ورقائيه ميفرمايد
كل الالوه من رشح امري تألهت
وكل الربوب من طفح حكمي تربت
ولي يك نفسي را نفرمودند كه بعبوديت كما هي حقها
قيام نمود واگر چنانچه مقامی را بخواهم خدا نكرده
از براي خويش چه مقامی اعظم از فرع منشعب
[illegible] الحق [illegible]
كل مقام • وخضع اعناق كل مقام
ورتبة لهذا المقام العظيم

﴿ع ع﴾

﴿هو الله﴾

[illegible]
بسمت شيروان وايروان در نهايت خلوص بود • واين
عبد هر وقت بخاطر آوردم روح وريحان حاصل گشت

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

چنین تفکری در خانواده میرزا حسینعلی یک امر مسلم و قابل قبول شده بود به طوری که عزیزالله سلیمانی از مؤلفین این فرقه در از فاطمه دختر میرزا حسینعلی بهاء مشهور به بهیه خانم و ملقب به ورقه علیا نقل می کند که :«***خانم به عزیزالله*** (فرزند علی محمد ورقاء) ***فرمودند در ایران چه می کردید؟ برادرش روح الله پاسخ داد تبلیغ بهائیت می کردیم. گفتند وقتی تبلیغ می کردید به مردم چه می گفتید؟ عرض کرد می گفتیم خدا ظاهر شده است! خانم لب را به دندان گزیده گفتند: شما به مردم می گفتید خدا ظاهر شده؟ عرض کرد ما به همه کس نمی گفتیم به اشخاصی می گفتیم که استعداد شنیدن این کلمه را داشته باشند. خانم فرمودند این قبیل اشخاص را چطور می شناختید؟ عرض کرد به چشم اشخاص که نگاه می کردیم ملتفت می شدیم که می شود چنین حرفی زد یا نه. خانم خندیدند و فرمودند بیا به چشم من نگاه کن ببین می توانی این کلمه را به من بگوئی؟ روح الله برخاست و پیش آمده دو زانو روبروی خانم نشست و مدتی به چشمانش نگاه کرد و گفت شما خودتان تصدیق دارید***». (مصابیح هدایت ج 1 ص 266)

(۲۶۶)

از سرگذشتهای شنیدنی آن طفل اینست که روزی او و برادر بزرگش عزیزالله در ارض مقصود [illegible] اطفال بازی میکردند [illegible]

[illegible] احضار و در

حالی مشرّف شدند که حضرت ورقهٔ علیا پارچه ئی در دستشان بود و آن را [illegible] نقل

یاد دارم [illegible] الله و

میرزا بدیع‌الله نشسته مشق مینوشتند • خانم اذن جلوس

دادند بعزیزالله فرمودند در ایران چه میکردید روح الله بجواب مبادرت نموده عرض کرد تبلیغ میکردیم فرمودند وقتیکه تبلیغ میکردید چه میگفتید عرض کرد میگفتیم خدا ظاهر شده خانم لب را بدندان گزیده گفتند شما بمردم میگفتید خدا ظاهر شده ؟ عرض کرد ما بهمه کس نمیگفتیم باشخاصی میگفتیم که استعداد شنیدن این کلمه را داشته باشند • خانم فرمودند این قبیل اشخاص را چطور میشناختید ؟ عرض کرد بچشم اشخاص که نگاه میکردیم ملتفت میشدیم که میشود چنین حرفی زد یا نه • خانم خندیدند و فرمودند بیا بچشم من نگاه کن ببین میتوانی این کلمه را بمن بگوئی ؟ روح الله برخاست و پیش آمده دو زانو روبروی حضرت خانم نشست و مدّتی بچشمانشان نگاه کرده گفت شما خودتان تصدیق دارید بعد حضرت خانم ضیاء الله و بدیع الله را نشان داده

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مصابیح هدایت جلد 1 صفحه 266

مصابیح هدایت، تألیف: عزیزالله سلیمانی

از این عبارت معلوم می شود عموم بهائیان نسبت به خدائی میرزا حسینعلی بی اطلاع هستند و اگر به آنها گفته شود رهبر بهائیان همان خدائی است که خالق بر است، نه تنها باور نمی کنند بلکه با کلمات آنچنانی انسان را از خود دور می کنند در حالی که ادعای خدائی میرزا چیزی نیست که بتوان آن را انکار نمود و جالب است که این خدای ضعیف و بیچاره بهائیان سرانجام بعد از آن همه ادعاها با بیماری شیگلوز ریق رحمت را سرکشیده و از این دنیا به جهان آخرت رفته است.

برچسب ها: بهاءالله‌بهائیان‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء: فقط بهائیان انسان هستند

با هر یک از پیروان میرزا حسـینعلی بهاء که وارد گفتگو شوید بدون اسـتثناء اصول و تعالیم دوازده گانه را به رخ می کشـند که این آئین نسـبت به سـایر ادیان از امتیازاتی برخوردار است که یکی از تعالیم آن وحـدت عالم انسـانی اسـت که به دسـتور رهبرمان با تمام مردم جهان وحدت داشـته و با آنها به خوبی رفتار می کنیم.

چرا که میرزا حسـینعلی بهاء بنیانگذار این فرقه گفته اسـت: «***عاشروا مع الأیان بالروح والریحان***». با تمام مردم از هر ملت و آئینی که هسـتند با مهربانی رفتار کنید. (اقدس ص 137) همو در جای دیگری نیز گفته اسـت: «***همه بار*** (میوه) ***یک دارید*** (درختید) ***و برگ یک شاخسار***». (مجموعه ألواح حضرت بهاءاله ص 265)

المطالع والمشارق تفكّروا يا قوم فيما
من المعتدين ۞ عاشروا مع الاديان ١٤٤
بالرّوح والرّيحان ليجدوا منكم عرف
الرّحمن ايّاكم ان تأخذكم حميّة
الجاهليّة بين البريّة كلّ بدء من الله
عند فقدان صاحبه الّا بعد اذنه
@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 137 کتاب أقدس میرزا حسینعلی بهاء

٢٦٥

مجموعه ألواح بهاءاله ص 265

منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم ومنم شاه بازدست

همه باریکدارید وبرك یکشاخسار

میکویم • هر انچه ازنادانی بکاهد وبردانائی بیفزاید

پسندیدهٔ آفریننده بوده وهست • بکوای مردمان

آینده است ببینید وآگاه شوید شاید پس ازآ گاهی

دوست راشناسید وزنجانید • امروز بهترین میوهٔ

درخت دانائی چیزی است که مردمان رابکار آید

ونکاهداری نماید • بکوزبان گواه راستی من است

اوزا بدروغ میالائید • وجان گنجینهٔ راز من است اورا

صفحه 265 مجموعه ألواح حسینعلی بهاء

با چنین تعلیمی که مؤسس فرقه بهائیت بیان نموده حجت را بر همگان تمام نمود و کسی فردای قیامت عذری ندارد در پیشگاه خدا و باید به این دین و آئین آسمانی که از طرف جناب میرزا حسینعلی بهاء آمئه است ایمان بیاورد.

سرکرده فرقه بهائیت ادعای نوع دوستی و وحدت عالم انسانی داشته و این مسئله را از مهمترین اهداف خود خود معرفی نموده است. در حالی که بنیانگذار فرقه بهائیت غیر بهائیان را انسان نمی داند و آنها را همانند سنگ ریزه های زمین به حساب آورده است.

عبدالحمید اشراق خاوری از مؤلفین و مبلغین بهائی در کتاب خود به نقل از میرزا حسینعلی بهاء چنین آورده که وی گفته است: «***أحبائی هم لئالی الأمر و من دونهم حصاة الأرض... و واحد من هؤلاء عندالله خیر من ألف ألف نفس من دونهم***». (مائده آسمانی ج 4 ص 353)

مائده آسمانی

www.Baha9.ir

جلد چهارم

تألیف

@Baha9.ir

عبدالحمید اشراق خاوری

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۲۹ بدیع

کتاب مائده آسمانی تألیف: عبدالحمید اشراق خاوری

مائده آسمانی جلد 4 صفحه 353 اشراق خاوری

یعنی دوستان من که به بهائیت گرویدند جواهرات زمین هستند و غیر انها سنگریزه های زمین و شکی نسیت که سنگ ریزه ها از جواهر قیمتی روی زمین بیشتر و زیادتر است اما یکی از این جواهرات نزد خداوند بهتر است از یک هزار هزار یعنی میلیون نفر از انسان های دیگر که سنگریزه است.

ملاحظه می کنید که سرکرده و بنیانگذار فرقه بهائیت به سخن خود که گفته بود: **با تمام مردم از هر ملت و آئینی که هستند با مهربانی رفتار کنید چرا که همه میوه یک درخت هستید و برگ یک شاخسار**، پایبند نبوده و مخالفین خود را جزء آدم به حساب نیاورده بلکه مانند سنگریزه می داند.

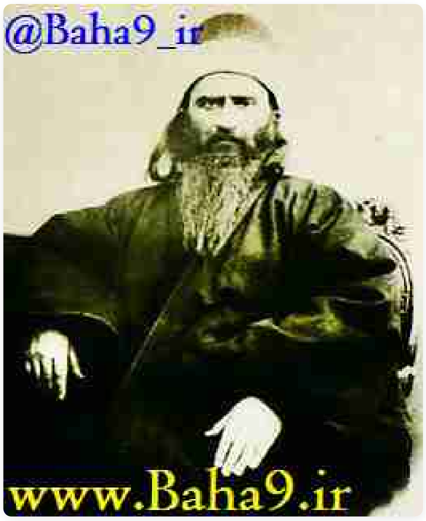

میرزا حسینعلی بهاء بنیانگذار فرقه بهائیت

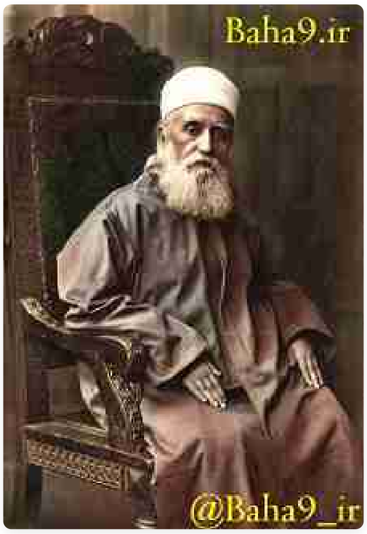

عبدالبهاء فرزند و جانشین حسینعلی بهاء

این است تفکر مؤسس و بنیانگذار فرقه بهائیت که دم از وحدت عالم انسانی می زند اما در عمل غیر بهادیان را انسان نمی داند تا با آنها وحدت داشته و با مهربانی با آنها برخورد کنند. اما برخورد سرکردگان بهائی نسبت به مخالفین شان از خانواده خود، به قول مولوی در مثنوی: شرح این هجران و این خون جگر، این زمان بگذار تا وقت دگر.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء: قیامت یعنی ظهور پیامبری جدید

در آثار میرزا حسـینعلی بهاء همچون علی محمد باب به طور صریح سخنی در مورد جهان پس از مرگ دیده نمی شود و خبری از عذاب عوالم دیگر نیست. در کلام میرزا قیـامت با ویژگی هائی که در قرآن به تفصیل بیان شـده مشاهـده نمی شود. بلکه قیامت را معنای بـاطنی گرفته که منظـور از آن قیـام و ظهور مظهر الهی و بعثت پیـامبر بعـدی است. از نظر سـرکردگان بهـائی بـا ظهور علی محمد بـاب قیـامت مسـلمانان شـروع و تا شـش سال ادامه داشـت. با ظهور میرزا حسـینعلی قیامت آئین باب آغاز و با ظهور مظهر بعـدی قیامت بهائیان ادامه دارد.

میرزا حسـینعلی نوری مازنـدرانی در این زمینه می نویسـد: ***«قیامت هم به دلائل واضحه ثابت و محقق شـد که مقصود، قیام مظهر اوست بر امر او و همچنین از لقا، لقای جمال اوست در هیکل ظهور او»***. (ایقان، ص 112)

کتاب ایقان، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 112 کتاب ایقان میرزا حسینعلی بهاء

میرزا مکرر در کتاب ایقان راجع به قیامت سـخن گفته و در تمام آنها قیامت را به ظهور پیامبر جدیـد تأویل نموده و معتقـد است کسـی که به لقـای پیـامبری فـائز شود، به لقـای الهی فائز گشـته است. همچنان که می نویسـد: ***«هر نفسـی که به این أنوار مضیئهء ممتنعه و شـموس مشـرقهء لائحه در هر ظهور مؤفق و فائز شد، او به لقاءالله فائز است و در مدینهء حیات ابدیهء باقیه وارد. و این لقـاء میسـر نشود برای أحـدی إلا. در قیـامت که قیـام نفس الله است به مظهر کلیهء خود. و این است معنی قیامت که در کلّ کتب مسطور و مذکور است و جمیع (انبیاء) بشارت داده شده اند به آن یوم».*** (ایقان، صص 94 و 95)

صفحه 94 کتاب ایقان میرزا حسینعلی نوری

قیامت که در کلّ کتب مسطور و مذکور است و جمع بشارت داده شده اند به آن یوم. حال ملاحظه فرمائید که آیا یومی از این یوم عـزیزتر و بزرگ تر و معظّم تر تصوّر می‌شود که انسـان چنین روز را از دست بگذارد و از فیوضات این یوم که به مثابهٔ ابر نیسـان از قبل رحمان در جریان است خود را محروم نماید؟ و بعد از آنکه به تمام دلیل مدلّل شد که یومی اعظم [illegible] این یوم و امر [illegible] اعزّ از [illegible] نه، چگونه می‌شود که [illegible] گردد [illegible] متمسّک به هیچ عالمی را گریزی نه و هیچ عارفی را مفرّی نه؟ آیا روایت مشهور را نشنیده اند که می‌فرماید: «اذا قام القائم قامت القیامة»؟ و همچنین [illegible] اللّه فی ظلل من الغمام [illegible] در قیامت می‌دانند به حضرت قائم و ظهور او تفسیر نموده اند.

۱۵۲ پس ای برادر، معنی قیامت را ادراک نما و گوش را از حرف‌های این مردم مردود پاک فرما. اگر قدری به عوالم انقطاع قدم گذاری شهادت می‌دهید که یومی اعظم از این یوم و قیامتی اکبر از این قیامت متصوّر نیست و یک عمل در این یوم مقابل است با اعمال صد هزار سنه بلکه استغفر اللّه [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 95 کتاب ایقان میرزا حسینعلی بهاء

میرزا بعد از پرســش های متعدد پیروانش در مورد قیامت، و چگونگی حشر و نشر و بهره مندی از اعمال خیر و ثواب اخروی چنین می نویسد: ***«نفوســي که موفّق شــده‌انـد به رضـی اللّه و امره، بعـد از خروج ارواح از اجســاد به اجر اعمـال در دار اخری فائز خواهند شد، چه که آنچه در این دنیا مشهود است، استعداد زیاده از این در او موجود نه».*** (آیات الهی، ج 1، ص 166)

ششم شهرالاسماء ۲۵ اوت

نفوسیکه موفق شده‌اند برضی‌الله و امره، بعد از خروج ارواح از اجساد باجر اعمال در دار اخری فائز خواهند شد، چه که آنچه در این دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه ...

[illegible]

امری مقدّر و مقرّر...

کتاب آیات الهی حسینعلی بهاء، ج 1، ص 166

آیات الهی

گلچینی از آثار حضرت بهاءالله

برای تلاوت در هر صبح و شب

کتاب آیات الهی، تألیف میرزا حسینعلی نوری

با این عبارات جناب میرزا حسینعلی مازندرانی معلوم گردید معنائی که قرآن و اسلام از قیامت ارائه می دهد، با معنائی که در بهائیت

از آن به عنوان قیامت یاد می شود، کاملاً متفاوت و متضاد می باشد. این در حالی است که بهائیت خود را یکی از ادیان الهی معرفی می کند، ولی در این اصل مهم با اسلام و دیگر ادیان الهی همخوانی ندارد. زیرا قرآن کریم معاد و قیامت را پس از مرگ دانسته می فرماید:

«و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین. ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین. ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاماً فکسونا العظام لحماً ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارک الله أحسن الخالقین. ثم انکم بعد ذلک لمیتون. ثم انکم یوم القیامة تبعثون». ترجمه: هرآینه ما انسان را از گِل خالص آفریدیم سپس او را نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آنگاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون پاره گوشتی و از آن پاره گوشت استخوان ها آفریدیم و استخوان ها را به گوشت پوشانیدیم. بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم. خداوند درخور تعظیم است چرا که او بهترین آفرینندگان است. و بعد از این همه شما خواهید مُرد. باز در روز قیامت زنده می گردید. (سوره مؤمنون، آیات 12 تا 16)

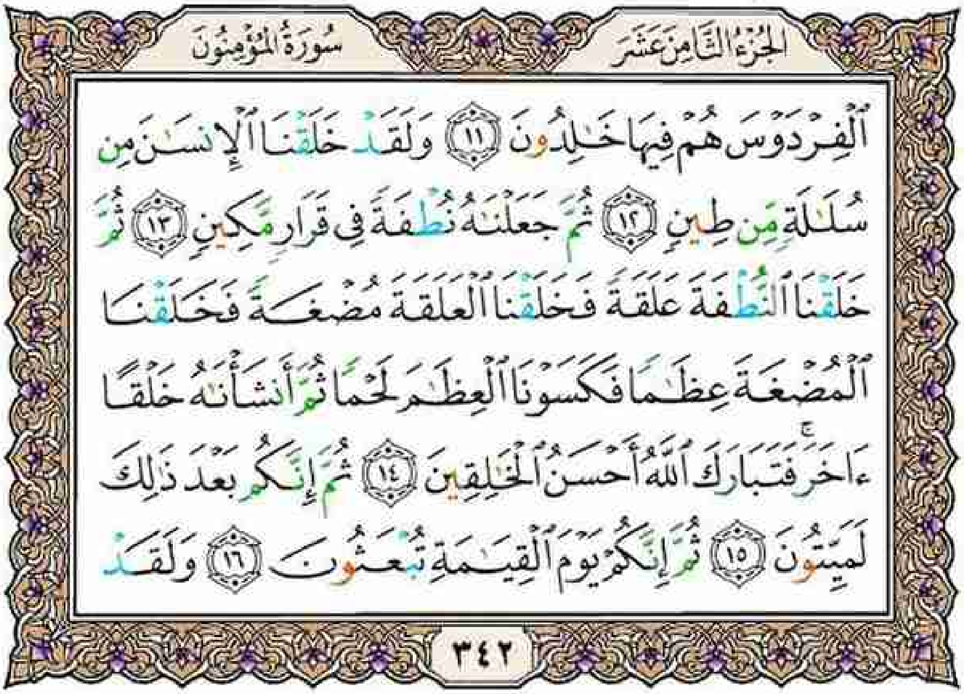
الجزء الثامن عشر — سورة المؤمنون

ٱلْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ١١ وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ مِن
سُلَٰلَةٍ مِّن طِينٍ ١٢ ثُمَّ جَعَلْنَٰهُ نُطْفَةً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ ١٣ ثُمَّ
خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا ٱلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا
ٱلْمُضْغَةَ عِظَٰمًا فَكَسَوْنَا ٱلْعِظَٰمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَٰهُ خَلْقًا
ءَاخَرَ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحْسَنُ ٱلْخَٰلِقِينَ ١٤ ثُمَّ إِنَّكُم بَعْدَ ذَٰلِكَ
لَمَيِّتُونَ ١٥ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ تُبْعَثُونَ ١٦ وَلَقَدْ

٣٤٢

در این آیات شریفه که مراحل خلقت انسان را بیان می کند، خداوند متعال با تأکید فراوان می فرماید: پس از مرگ شما را برای قیامت برانگیخته خواهیم کرد. اما میرزا قیامت را به ظهور پیامبر جدید می داند و آن روز ظهور را قیامت اکبر نامیده معتقد است روزی عزیز، بزرگتر و معظم تر از آن تصور نمی شود. همچنان که می نویسد:

«حال ملاحظه فرمائید که آیا یومی از این یوم عزیزتر و بزرگتر و معظم تر تصور می شود که انسان چنین روز را از دست بگذارد و از فیوضات این یوم که به مثابهء أبر نیسان از قِبَل رحمان در جریان است خود را محروم نماید؟... پس ای برادر، معنی قیامت را إدرک نما و گوش را از حرف های این مردم مردود پاک فرما. اگر قدری به عوالم إنقطاع قدم گذاری،

شهادت می دهید که یومی أعظم از این یوم و قیامتی أکبر از این قیامت متصور نیست و یک عمل در این یوم مقابل است با عمل صد هزار سنه (سال) ***بلکه أستغفرالله از این تحدید».*** (ایقان، ص 95)

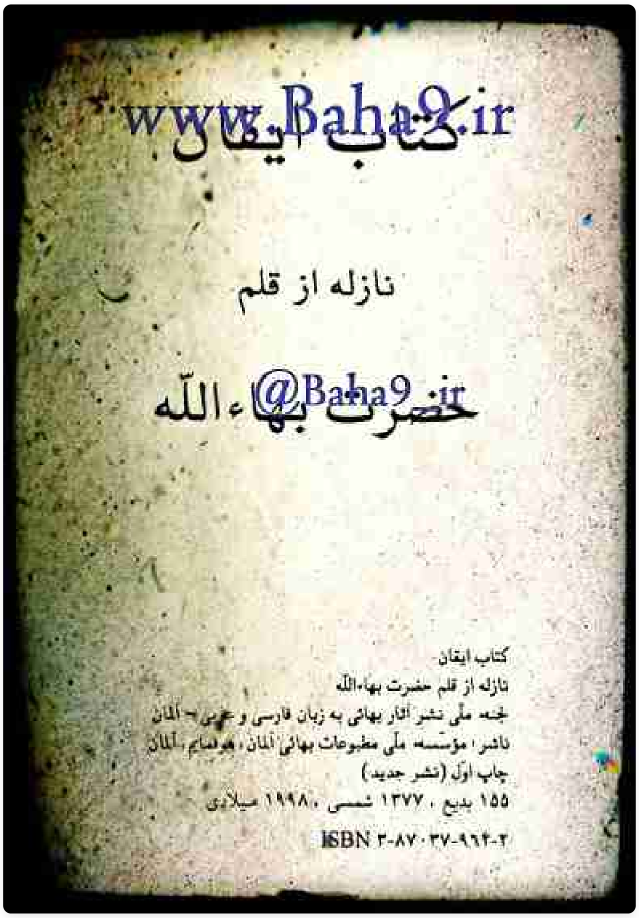
کتاب ایقان

نازله از قلم

حضرت بهاء الله

کتاب ایقان

نازله از قلم حضرت بهاء‌الله

لجنه ملّی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی - آلمان
ناشر: مؤسسه ملّی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، آلمان
چاپ اوّل (نشر جدید)
۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی
ISBN ۳-۸۷۰۳۷-۹۶۴-۲

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب ایقان، تألیف میرزا حسینعلی نوری

قیامت که در کلّ کتب ... مذکور است ...

... حال ملاحظه فرمائید که آیا یومی

این یوم عزیزتر و بزرگ‌تر و معظم‌تر تصوّر می‌شود که

انسان چنین روز را از دست بگذارد و از فیوضات این یوم که

به مثابهٔ ابر نیسان از قبل رحمان در جریان است خود را

محروم نماید؟ بعد از آنکه به تمام دلیل مدلّل شد که یومی

اعظم از ... می‌شود که

انسان به ... اکبر مأیوس

گردد؟ ...

همچنین أئمّه هدی و انوار لاتطفی «وهل ینظرون إلّا أن یأتیهم

پس ای برادر، معنی قیامت را ادراک نما و گوش را از حرفهای

این مردم مردود پاک فرما. اگر قدری به عوالم انقطاع قدم

گذاری شهادت می‌دهید که یومی اعظم از این یوم و قیامتی

اکبر از این قیامت متصوّر نیست و یک عمل در این یوم

مقابل است با اعمال صد هزار سنه، بلکه استغفرالله ...

۱- سوره بقره، آیه ۲۱۰

۹۵

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 96 کتاب ایقان میرزا حسینعلی بهاء

مؤسس فرقه بهائیت سپس به علمای اسلام و دانشمندان توهین نموده آنان را مردمان پست و نادانی می داند که بخاطر نفهمیدن

معنی قیامت با وی به دشمنی برخاسته إدعای او را باطل شمرده اند! همچنان که می نویسد:

«و این همج رعاع چون معنی قیامت و لقای إلهی را إدراک ننموده اند، لهذا از فیض او بالمرّه محجوب ماندند... مع ذلک همه مشغول به علوم ظاهره شده اند چنانچه آنی منفک نیستند و از جوهر علم و معلوم چشم پوشیده اند گویا نمی از یم علم الهی ننوشیدند و به قطره ای از سحاب فیض رحمانی فائز نگشتند». (ایقان، ص 96)

این تحدید زیرا که مقدّس است عمل این یوم از جزای
محدود و این همج رعاع چون معنی قیامت و لقای الهی را
ادراک ننمودند لهذا از فیض او بالمرّه محجوب ماندند. با
اینکه مقصود از علم و زحمات آن وصول و معرفت این مقام
است مع ذلک همه مشغول به علوم ظاهره شده اند. چنانچه
آنی منفکّ نیستند و از جوهر علم و معلوم چشم پوشیده اند.
گویا نمی از یمّ علم الهی ننوشیدند و به قطره ای از سحاب فیض
۹۵ رحمانی فائز نگشتند حال ملاحظه فرمائید اگر کسی در یوم
ظهور حق ادراک فیض لقاء و معرفت مظاهر حقّ را ننماید آیا
[illegible]
بجمیع علوم [illegible] و این
بالبدیهه معلوم است که تصدیق علم در حقّ او نمی‌شود. ولکن
اگر نفسی حرفی از علم ندیده باشد و به این شرافت کبری
فائز شود البتّه او از علمای ربّانی محسوب است زیرا به غایت
۱۵۵ قصوای [illegible]
از [illegible] اعلاکم
اسفلکم و اسفلکم اعلاکم.» و همچنین در فرقان می‌فرماید
«و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم
ائمة و نجعلهم الوارثین.» و این مشاهده شد که الیوم [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحه 96 کتاب ایقان میرزا حسینعلی بهاء

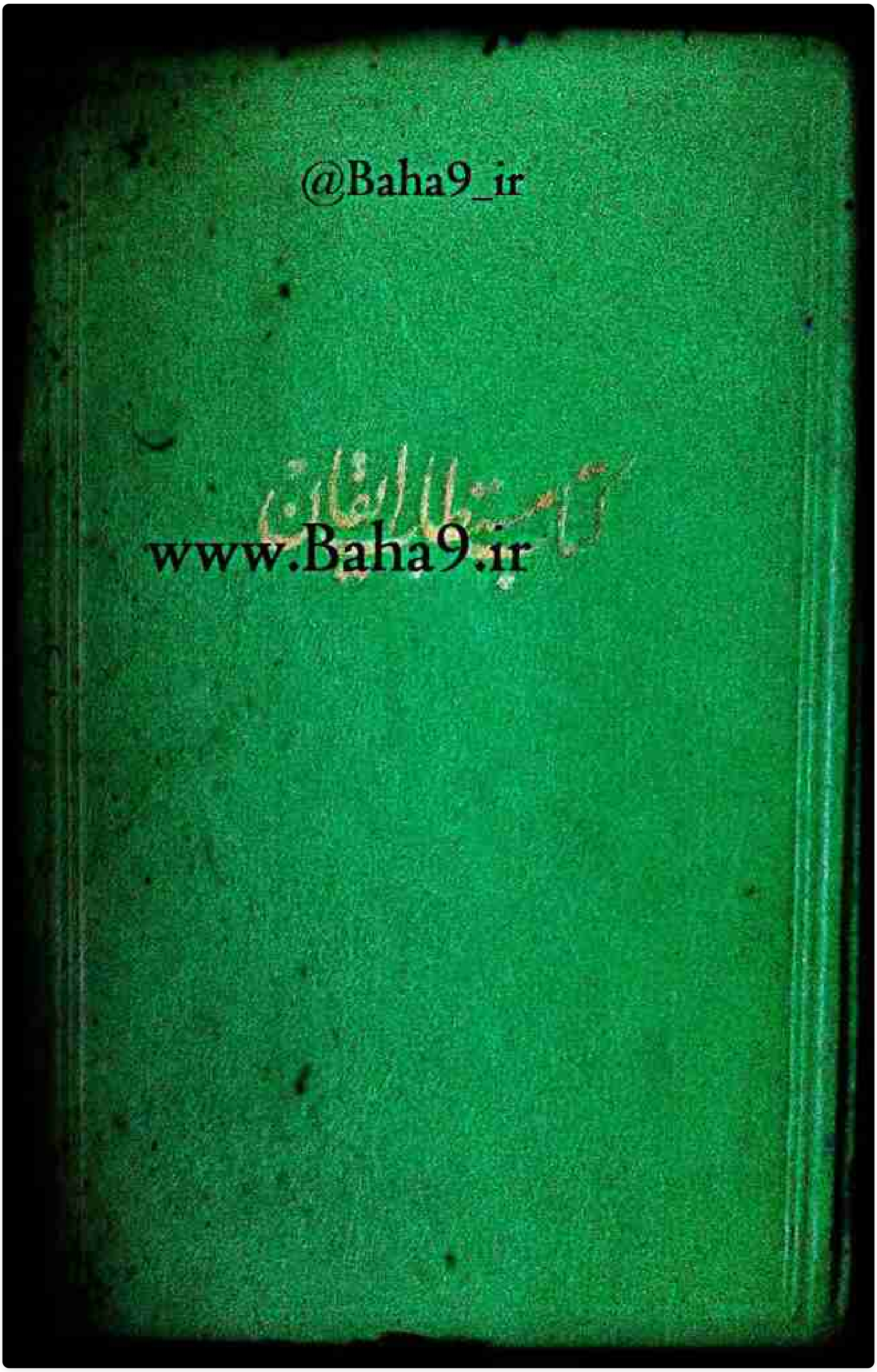

کتاب ایقان، تألیف میرزا حسینعلی نوری

عجیب است که میرزا در مقابل همه ادیان الهی و تمامی مسلمانان جهان که به حیات و زنده شدن پس از مرگ اعتقاد دارند، چنین باوری را موهوم و غلط دانسته و به تمامی علما و دانشمندان اسلام و مفسرین قرآن اعم از شیعه و سنی توهین می کند که آنها معنی قیامت را درک نکردند و آنها را همج رعاع می خواند، صرفاً به این دلیل که دعوی مظهریت او را نپذیرفته و بهائیت را قبول نکردند.

میرزای نوری موت و حیات انسان ها را موت و حیات ایمانی و نه جسـمانی دانسـته و مـدعی اسـت که مردم بخاطر نفهمیدن این معنا به انبیـاء الهی ایمـان نیـاورده انـد. همچنان که می نویسـد: «***مقصـود از مـوت و حیـات که در کتب مـذکور است موت و حیـات ایمـانی است و از عـدم ادراک این معنی است که عـامّه ناس در هر ظهور اعتراض نمودنـد و به شـمس هـدایت مهتـدی نشدند و جمال ازلی را مقتدی نگشـتند. چنانچه وقتی که سراج محمّدی در مشکات احمدیّه مشتعل شد، بر مردم حکم بعث و حشر و حیات و موت فرمود. این بود که اعلام مخالفت مرتفع شد و ابواب استهزاء مفتوح گشت».*** (ایقان، ص 74)

کتاب ایقان، تألیف میرزا حسینعلی نوری

برداشت از بحر فیوضات سرمدیّه و غمام رحمت ابدیّه، حیات باقیه ابدیّه ...
موت دائمی مبتلا شد و مقصود از موت و حیات که در کتب مذکور است موت و حیات ایمانی است. و از عدم ادراک این معنی است که عامّه ناس در هر ظهور اعتراض نمودند و به شمس هدایت مهتدی نشدند و جمال ازلی را مقتدی نگشتند. چنانچه وقتی که سراج محمّدی در مشکات احمدیّه مشتعل شد بر مردم حکم بعث و حشر و حیات و موت فرمود. این بود که اعلام مخالفت مرتفع شد و ابواب استهزاء مفتوح گشت.

صفحه 74 کتاب ایقان حسینعلی بهاء

در ایـن کیش باطــل، اجر و پـاداش و جزای اخروی همگی معنـوی بـوده و بهشــت در کســب رضـای میرزا و جهنـم در محرومیـت از این موهبت کبری خلاـصه می شـود. بنـابراین هرچه هسـت در همین دنیـا خـاتمه می یابـد و سـرنوشـت انسـان ها پس از مرگ در پیچیـده شـدن آن در کفنی از حریر و ابریشـم و سـپس قرار گرفتن در تابوتی از جنس بلور و سـنگ مرر و دفن شـدن در زمین به پایان می رسـد و موضـوع برانگیخته شــدن انســان هــا پس از مرگ و همچنین عــوالم برزخ و حشــر و نشــر، میزان و حســاب و بهشــت و جهنمی در کــار نیسـت.

از نظر میرزا بهشت مشاهـده جمال او دانسـته شـده و دوزخ نیز عـدم پـذیرش مظهریت او و در رنـج و سـختی قرار داشــتن معنا شـده اسـت و همین عـذاب اخروی فرد اسـت. همچنان که وی می نویسـد: ***«قال أین الجنة و النار؟ قل الأولی لقائی و الاخری نفسک ایها المشرک المرتاب».*** (مبین، ص 228) ترجمه: پرسـید بهشـت و آتش جهنم کجـا اسـت؟ بگو اولی دیـدار من اسـت و دیگری نفس توسـت ای مشـرکی که در باره من شـک می کنی.

آثار قلم اعلی حسینعلی بهاء، جلد 1، ص 228

آثار فلم اعلی، تألیف میرزا حسینعلی نوری

در این کیش باطل هر کس هر جرم و جنایتی مرتکب شود، عذاب و عقاب آخروی در کار نیست همچنان که اگر کار خیری انجام داد، نباید انتظار ثوابی نداشته باشد. با این طرز تفکر چرا انسان باید از ترس دوزخ خود را محدود و مقید به قیود مذهب سازد و از تفریحات، لذت ها و نعمت های این جهان چشم پوشی کند و آزاد و بی قید زندگی نکند؟ میرزا با چنین آموزه ای بهائیان را در حد حیوانات قرار داد که تا زنده هستید و می توانید به عیش و نوش و لذت بپردازید و خبری از قیامت نیست.

برچسب ها: بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء لم یلد و لم یولد است

در هر زمانی مدعیانی وجود داشتند که ادعاهای مختلف و متنوعی بیان می کردند از ارتباط با عالم ما ورای طلیعت تا ادعای حلقه وصل بین مخلوق و خالق و در بین مسلمانان ادعای بابیت امام دوازدهم تا ادعای معدویت و نبوت و الوهیت! در ادعاهای میرزا حسینعلی نوری بنیانگذار و پیامبر فرقه بهائیت یکی از ادعاهای او ادعای الوهیت است. وی خود را تنها شریک خداوند بلکه خالق آسمان و زمین دانسته که لم یلد و لم یولد است.

عبدالحمید اشراق خاوری از مبلغین و مولفین این فرقه از جمله کسانی است که مانند دیگر مبلغین بهائیت ادعای خدائی میرزا حسینعلی بهاء را پذیرفته و در این باره می نویسد: «***فَیَا حَبَّذَا مِن هَذَا الفَجرِ الَّذِی فِیه استَوَی جِمَالُ القِدَمِ عَلَی عَرشِ اِسمِهِ الأَعظَمِ العَظِیمِ وَ فِیهِ وُلِدَ مَن لَم یَلِد وَ لَم یُوَلد***». یعنی چه نیکوست این سپیده دمی که در آن کسی زاده شد که نه می زاید و نه زائیده شده است. (ایام تسعه ص 50)

أیام تسعه، تألیف: عبدالحمید اشراق خاوری

صفحه 50 ایام تسعه اشراق خاوری

اشـراق خاوری که خود را اسـتاد و مبلغ شـهیر می داند هیچگاه به این درجه از فهم نرسـیده است که لَم یَلِد وَ لَم یُولَد صفتی است مخصوص خداوند یکتا که از ازل بوده و خواهد بود؛ نه انسان مفلوک و بیچاره ای مانند حسـینعلی نوری که چند سال در زندان عثمانی بسـر برده و توانـائی رهائی خود را نداشـته است. اگر میرزا حسـینعلی العیاذ بالله خـدای این عالم بود چرا این بـدبختی و فلاکت را از خودش دور نکرد و از این شـهر به آن شـهر تبعیدش کردند؟

عبدالبهاء در مورد مدت حبس پدرش میرزا حسـینعلی بهاء می گوید: «***حضرت بهاءاله به جهت اتحاد عالم انسانی و ترویج صلح عمومی و این ارتبـاط و اتحاد جمیع صـدمات را تحمل فرمود. چهل سال در زنـدان عبدالحمیـد بود و اوقات مبارک در اعظم بلایا گذشت***». (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 32)

اعظم وسیلهٔ حصول محبت بین ملل شرق و غرب شور حضرت

بهاءالله [illegible] ایران شصت سال پیش اساس چنین محبتی گذاشت

www.Baha9.ir

[illegible] نوع انسان [illegible]

که همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار و فرمود که نوع انسان

عبارت از یک خطابات عبدالبهاء ج ۲ ص ۳۲ جنس لهذا

امید چنان است که ملت ایران و امریکا یک ملت و یک جنس و

یک طائفه و یک عائله گردند تعلقی در میان نماند حضرت بهاء

www.Baha9.ir

[illegible] ارتباط

و انظار جمیع صدمات را تحمل فرمود چهل سال در زندان عبدالحمید

بود و اوقات مبارک در اعظم بلایا گذشت و همچنین من متجاوز

از چهل سال در حبس و زندان بودم با جمعیت محترمهٔ اتحاد و

ترقی سبب آزادی من شدند و نهایت محبت [illegible] نمودند و

@Baha9_ir

ممکن [illegible] بود

آمدن من باین ممالک ممکن نبود پس برای آن جمعیت دعا کنید که

روز بروز موید شوند زیرا سبب حریت و آزادی شدند خلاصه

این بحر محیط آتلانتیک را طی کردم و بانتظار مقدم [illegible]

[illegible]

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 32

مکاتیب ۶ ۷۴

موهبت حضرت احدیّت قدرش مجهول باشد عن‌قریب ظاهر خواهد شد و خواهی
گفت یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیما. ع ع

دادهاند که عبدالبهآء نعوذ بالله از ابرار احرار نکوهشی در رسائل خویش نموده و از
عبدالحمید [illegible] و احرار ابرار را
مذموم شمرده و این اخبار از نجف اشرف از ناحیهٔ مقدّسهٔ حضرت، امیر علیه السّلام
چگونه راضی شدند که بهتانی به این عظیم تشهیر گردد و حظیرهٔ مقدّسه به صدور این
افترا تحقیر گردد سلطان مخلوع عبدالحمید جمال مبارک را بیست سال در زندان
اسیر سلاسل و اغلال نمود و نهایت ظلم و عدوان مجری داشت این عبد را سی و
چهار سال مسجون و به انواع تضییق مظلوم و مقهور نمود و در کتاب اقدس که سی
سال پیش مطبوع و در میان جمیع ملل منتشر گشته و به السن مختلفهٔ اروپا ترجمه و

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد 6 صفحه 74

از آن جائی که آدم دروغگو کم حافظه است، همین عبدالبهاء رهبر دوم بهائیان در جای دیگر مدت حبس پدرش را نه 40 سال بلکه نصف آن یعنی 20 سال دانسته و می گوید: «***سلطان مخلوع عبدالحمید جمال مبارک*** (حسینعلی بهاء) ***را بیست سال در زندان اسیر سلاسل و اغلال نمود و نهایت ظلم و عدوان مجری داشت***». (منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء ج 6 ص 74)

میرزا که ادعای خدائی او گوش فلک را پر کرده بود و پیروان جاهل و نادانش او را به خدائی پذیرفته بودند، چرا خود را از این صدمات چهل ساله رهائی نبخشیده و در نهایت از مرگ خویش جلوگیری نکرده است؟ چرا در عصر حاضر و زمان ما زنده نماند؟ و چرا احکامی آورد که قابل اجرا نیست در کتاب اقدسش مطرح نموده و چرا نتوانست لرزش دست خود را مداوا کند و چرا به بیماری شیگلوز از دنیا رفت و صد چراهای دیگر.

علاوه بر اینکه این جمله "**لَم یَلِد وَ لَم یُولَد**" در باره یک انسان ضعیف، پارادوکس است که کلمه بعدی اش کلمه قبلی را نقض می کند. چطور ممکن است کسی در یک روز بدنیا بیاید بعد بگویند که نه زائیده شده و نه می زاید؟ حسینعلی نوری که از پدری بنام میرزا عباس نوری و مادری بنام خدیجه خانم در روز 21 آبان 1196 شمسی در تهران به دنیا آمده چطور می گوید که زائیده نشده است؟

منزل پدری میرزا حسینعلی بهاء در تهران

میرزا محمد نعیم معروف به عندلیب شاعر معروف بهائی در دیوان خود که توسط محفل بهائی به چاپ رسیده است، در سالروز تولد میرزا حسینعلی بهاء نغمه سرائی کرده و این شعر را برای مولای خود در این زمینه سروده است: ***هزار مژده عاشقان که صبح روز عید شد***
کسی که بود لَم یَلِد ولادتش پدید شد

چطور کسی که لَم یَلِد است و هرگز زاده نمی شود، متولد شد؟ بهائیان چه جوابی برای این تناقض آشکار دارند؟ چنین تعبیراتی از پیروان میرزا حسینعلی مازندرانی نشان می دهد که پیروان میرزا او را خدای عالم می دانند! اما خدائی که روزی به دنیا آمد و روزی هم از دنیا رفت. این یک نمونه از تناقضاتی است که در باره رهبران بهائی وجود دارد که هیچگاه پاسخی به آن داده نشده است.

ادعای الوهیت میرزا تنها به این سند ختم نمی شود. عزیزالله سلیمانی از مؤلفین این فرقه نیز در کتاب خود از دختر میرزا حسینعلی بهاء مشهور به بهیه و ملقب به ورقه علیا نقل می کند که:

«***خانم از عزیزالله*** (فرزند علی محمد ورقاء) ***فرمودند در ایران چه می کردید؟ برادرش روح الله پاسخ داد تبلیغ بهائیت می کردیم. گفتند وقتی تبلیغ می کردید به مردم چه می گفتید؟ عرض کرد می گفتیم خدا ظاهر شده است! خانم لب را به دندان گزیده گفتند: شما به مردم می گفتید خدا ظاهر شده؟ عرض کرد ما به همه کس نمی گفتیم به اشخاصی می گفتیم که استعداد شنیدن این کلمه را داشته باشند. خانم فرمودند این قبیل اشخاص را چطور می شناختید؟ عرض کرد به چشم اشخاص که نگاه می کردیم ملتفت می شدیم که می شود چنین حرفی زد یا نه. خانم خندیدند و فرمودند بیا به چشم من نگاه کن ببین می توانی این کلمه را به من بگوئی؟ روح الله برخاست و پیش آمده دو زانو روبروی خانم نشست و مدتی به چشمانش نگاه کرد و گفت شما خودتان تصدیق دارید***». (مصابیح هدایت ج 1 ص 266)

کتاب مصابیح هدایت تألیف: عزیزالله سایمانی

(۲۶۶)

از سرگذشتهای شنیدنی آن طفل اینست که روزی او و برادر
بزرگش عزیزالله در ارض مقصود [illegible] اطفال بازی میکردند پس
[illegible] حضرت ورقهٔ علیا [illegible] در
حالی مشرّف شدند که حضرت ورقهٔ علیا پارچه ئی در دستشان
بود و آن را [illegible] در پیش روی [illegible] نقل
بادام [illegible] الله و
میرزا بدیع الله نشسته مشق مینوشتند . خانم اذن جلوس
دادند بعزیزالله فرمودند در ایران چه میکردید روح الله
بجواب مبادرت نموده عرض کرد تبلیغ میکردیم فرمودند وقتیکه
تبلیغ میکردید چه میگفتید عرض کرد میگفتیم خدا ظاهر شده
خانم لب را بدندان گزیده گفتند شما بمردم میگفتید خدا
ظاهر شده ؟ عرض کرد ما بهمه کس نمیگفتیم باشخاصی میگفتیم
که استعداد شنیدن این کلمه را داشته باشند . خانم
فرمودند این قبیل اشخاص را چطور میشناختید ؟ عرض کرد
بچشم اشخاص که نگاه میکردیم ملتفت میشدیم که میشود چنین
حرفی زد یا نه . خانم خندیدند و فرمودند بیا بچشم من
نگاه کن ببین میتوانی این کلمه را بمن بگوئی ؟ روح الله
برخاست و پیش آمده دو زانو روبروی حضرت خانم نشست و
مدّتی بچشمانشان نگاه کرده گفت شما خودتان تصدیق
دارید بعد حضرت خانم ضیاء الله و بدیع الله را نشان داده

مصابیح هدایت جلد 1 صفحه 266 سلیمانی

ملاحظه می کنید که دختر میرزا حسینعلی هم از گفته های مبلغ دو آتشه ای مانند روح الله تعجب می کند و بعد که فهمید افرادی مانند او عقلشان را از دست داده و اسیر جهل و نادانی شده اند می خندد. موارد دیگری نیز از چنین ادعای میرزا را می توانید در قسمت ادعاهای رهبران بهائی در این سایت بهائیت شناسی ملاحظه کنید.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء محرّک اصلی ترور شاه

در اسناد قبل ملاحظه شد که ناصرالدین شاه در شمیران مورد سوء قصد بابیان قرار گرفت و در همان نزدیکی نیز حسینعلی بهاء مهمان صدرأعظم است و چندان فاصله ای با محل سکونت میرزا حسینعلی نوری در افجه ندارد. عجیب تر اینکه جعفر قلی خان نیز در وقت ترور ناصرالدین شاه دقیقاً در همان ناحیهٔ تیراندازی به شاه قرار داشته و فوراً این واقعه را به رئیس بابیان اطلاع می دهد و اینها بی ربط به هم نیستند.

شوقی ربانی در کتاب قرن بدیع صفحه 168 در این باره می نویسد: ***«هنگامی که قضیه سوء قصد شاه اتفاق افتاد، حضرت بهاءالله در لواسان تشریف داشتند و میهمان صدرأعظم بودند و خبر این حادثه هائله در قریه أفجه به ایشان رسید. برادر صدرأعظم جعفر قلی خان که مأمور پذیرائی آن حضرت بود، از حضورشان إستدعا نمود چندی در یکی از نقاط حول و حوش مختفی شوند تا آن غائله آرام گیرد و آن فتنه خاموش شود».***

کتاب قرن بدیع
اثر قلم
حضرت ولی امرالله، شوقی ربانی
ترجمه
نصرالله مودت
چاپ دوم با تجدیدنظر
مؤسسهٔ معارف بهائی بلسان فارسی
P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6 Canada
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب قرن بدیع، تألیف: شوقی ربانی

آتش خشم و غضبش مشتعل گردید و صراحتاً آن هیکل انور اقدس را محرّک اصلی و مسئول حقیقی این خطب عظیم معرّفی نمود.

هنگامی که قضیّهٔ سوء قصد اتفاق افتاد حضرت بهاءالله در لواسان تشریف داشتند و میهمان صدر اعظم بودند و خبر این حادثهٔ هائله در قریهٔ افجه به ایشان رسید. برادر صدر اعظم جعفرقلی خان که مأمور پذیرائی آن حضرت بود از حضورشان استدعا نمود چندی در یکی از نقاط حول و حوش مختفی شوند تا آن غائله آرام گیرد و آن فتنه خاموش شود ولی وجود مبارک این رأی را نپسندیدند. حتّی فرد امینی را هم که برای حفظ و حراست هیکل انور گماشته بودند مرخّص فرمودند و روز بعد با [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. در [illegible] مجید شوهر همشیرهٔ مبارک که در خدمت سفیر روس پرنس دالگورکی (۵) سمت منشیگری داشت آن حضرت را ملاقات و ایشان را بمنزل خود که متّصل به خانهٔ سفیر بود دعوت و هدایت نمود. گماشتگان حاجی علیخان [illegible] [illegible] [illegible] را به [illegible] [illegible]. شاه از استماع این خبر غرق دریای تعجّب و حیرت شد و معتمدین خویش را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدّس را که به‌زعم دولت در این حادثهٔ عظیم متّهم داشته بودند تحویل گرفته فوراً نزد وی بیاورند. سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله به فرستادگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک استدعا نمود که به خانهٔ صدر اعظم تشریف ببرند [illegible] [illegible]

۱۶۸

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 168 کتاب قرن بدیع شوقی ربانی

اشـراق خاوری نیز در کتاب تلخیص تاریخ نبیل صـفحه 560 و صفحه 561 می نویسد: «***جعفر قلی خان که در شـمیران بود این واقعه را به حضـرت بهاءالله پیغام داد و به حضـرتش نگاشت که مادر شاه از این واقعه سـر تا پا آتش گرفته و در نزد أمرای دربار حضـرتت را به همراهی میرزا آقاخان صدرأعظم محرّک أصلی و قاتل حقیقی شاه معرّفی کرده است صلاح آن است که مدّتی در محلّی مخفی بسر برید تا این هیاهو و غوغا تسکین یابد*».

تلخیص تاریخ نبیل زرندی

« مطالع الانوار »

موسسهٔ ملی مطبوعات امری

۱۲۴ بدیع

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی از اشراق خاوری

شمران بود این واقعه را بحضرت بهاءالله پیغام داد و بحضرتش نگاشت که مادر شاه از این واقعه سر تا پا آتش گرفته و در نزد امرای دربار حضرت را بهمراهی میرزا آقا خان صدراعظم محرّک اصلی و قاتل حقیقی شاه معرّفی کرده است صلاح آنست که مدّتی در محلّی مخفی بسر برید تا این هیاهو و غوغا تسکین یابد این نامه را با شخص امین و پیر با تجربه بحضور مبارک بافجه فرستاد باو تاکید کرد که در خدمت حضرت بهاءالله

@Baha9_ir

مرغ محلّهٔ شمیران محل سکونت حضرت بهاءالله در ایّام تابستان

بماند و بهرجا که انتخاب کنند در خدمتش ملازم شود.

[illegible]

www.Baha9.ir

[illegible] بسفارت روس

در زرگنده نزدیک نیاوران بود رسیده میرزا مجید منشی سفارت روس آنحضرت مهمانی کرد و بهمراهی نمود جمعی از خادمین حاجی علیخان حاجب الدوله حضرت بهاءالله را شناختند و اورا از توقف حضرت بهاءالله در منزل منشی سفارت روس آگاه ساختند حاجب الدوله [illegible]

صفحه 561 کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی

چرا جعفر قلی خان در محل حادثه حضور داشت؟ آیا بنا بود که خبر موفقیت این ترور و کشته شدن شاه را به حسینعلی بهاء خبر دهد؟ چرا مادر ناصرالدین شاه به حسینعلی نوری ظنین شد و نسبت به او سوء ظن پیدا کرد؟ علت سوء ظن دربار قاجار به میرزا حسینعلی چه بود؟ با توجه به ترور ناصرالدین شاه توسط چند بابی که از قضا رئیس آنان ماه هاست که مهمان صدرأعظم است، نگاه ها را به طرف میرزا هدایت نمود.

هیچ عقل سلیمی نمی تواند به نتیجه ای غیر از این برسد که محرّک اصلی و قاتل حقیقی کسی غیر از اوست، مخصوصاً با توجه به اینکه این تیراندازی مدت کوتاهی پس از بازگشت حسینعلی بهاء به ایر ان انجام گرفت، علی الخصوص وقتی دیدارهای رهبر تیم ترور یعنی عظیم را با حسینعلی به موارد فوق ضمیمه کنیم، چاره ای نمی ماند بجز اینکه بطور قطع و یقین بگوئیم که رئیس تروریست ها کسی نیست جز میرزا حسینعلی نوری مازندرانی!!!

برچسب ها: باببهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابناصرالدین شاه قاجار

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء: مخالفین من حیوان هستند

هر یک از فرستادگان الهی که از برترین مردم زمان خود بودند و بدین جهت برای هدایت انسان ها مبعوث شده اند، مأمور بودند با مردم بر اساس اصل عزت مداری و محبت و خوش روئی برخورد نمایند. این شیوه متداول در بین انبیای الهی است و در میان آنها این روش یک اصل محسوب می شد و طبق آن عمل می کرد. میرزا حسینعلی بهاء نیز به پیروانش همین شیوه را سفارش می کند.

میرزا حسینعلی در کتاب اقدس که بهائیان آن را وحی مطلق می نامند، می نویسد: «***عاشروا مع الادیان بالروح والریحان***». با ادیان و مردم جهان با روی خوش و با محبت و خوشروئی معاشرت نمائید. (اقدس ص 137)

المطالع والمشارق تفكّروا يا قوم فيما
١٤٤ من المعتدين عاشروا مع الاديان
بالروح والرّيحان ليجدوا منكم عرف
الرّحمن اياكم ان تأخذكم حميّة
الجاهليّة بين البريّة كلّ بدء من الله
ويعود اليه انّه لمبدء الخلق ومرجع
عند فقدان صاحبه الا بعد اذنه
٢٣٧

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 137 کتاب اقدس حسینعلی بهاء

کتاب اقدس تألیف: میرزا حسینعلی نوری

مسـئله خوشـروئی و روی گشاده تا آنجا اهمیت دارد که خداونـد متعال در آخرین کتاب آسـمانی خود قرآن نیز می فرماید: ای پیامبر، اگر تنـد خو و سـخت دل می بودی، از گرد تو پراکنده می شـدند. پس بر آنها ببخشایو برایشـان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن. سوره آل عمران آیه 159

امـا ببینیم میرزا حسـینعلی آن شـعار را در عمـل هم پیـاده کرده یـا نه؟ بـا بررسـی کتب میرزا حسـینعلی نوری مازنـدرانی می بینیم عملکرد وی نه تنهـا بـا گفتـارش همخوانی نـدارد، بلکه یـک صـد و هشـتاد درجه بـا آن مخالفت دارد چرا که همین گوینـده عاشـروا مع الادیان، در آثارش نسبت به کسانی که او را به مظهریت الهی قبول نداشته باشند، آنها را انسان ندانسته بلکه حیوان می داند.

میرزا نسـبت به مخـالفین خود می نویسـد: «***الیوم به نص نقطه بیـان نفوسـی که از این امر بـدیع معرضـند از رداء اسـمیه و صفتیه محروم و کل از بهائیم بین یـدی الله محشور و مـذکور***». یعنی هر کس امروز به دسـتور علی محمد بـاب مرا قبول نداشـته باشد و انکار نماید، از عنوان و صفت انسانیت محروم هستند و همه آنها از حیوانات و چارپایان می باشند. خلاصه هر کی من و قبول نداشته باشه اسم آدم نباید برایش گذاشت و حیوانه. (بدیع ص 213)

کتاب بدیع تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 213 کتاب بدیع میرزا حسینعلی بهاء

این همان دستور به خوشروئی و محبت برخورد کردن است که میرزا در اقدس گفته بود! به گفته میرزا حسینعلی نوری تمام هشت میلیارد انسانی که بهائیت را قبول نداشته و زیر بار جناب میرزا نرفته اند، حیوان بوده و انسان نمی باشند! در حالی که یکی از تعالیم و شعارهای فریب کارانه آنها شعار صلح و دوستی با تمام مردم دنیا است. سران بهائیت همواره در سخنان خود دم از وحدت عالم انسانی می زنند و خود را از هرگونه تعصب به دور می دانند اما در عمل کمیت آنان بشدت می لنگد.

میرزا حسینعلی نسبت به افرادی که او را به عنوان رهبر الهی قبول نداشته و تکذیب نموده اند، حکم به تکفیر آنان داده و در این راستا برادرش را نیز از این حکم بی نصیب نگذاشته است. میرزا خطاب به برادرش میرزا یحیی می نویسد: «***صه لسانک یا ایها الکافر بالله. ثم لسانک یا ایها المشرک بالله، ثم صه لسانک یا ایها المحارب بالله***». ساکت ای کافر، ساکت ای مشرک به خدا، ساکت ای محارب با خدا. (بدیع ص 325)

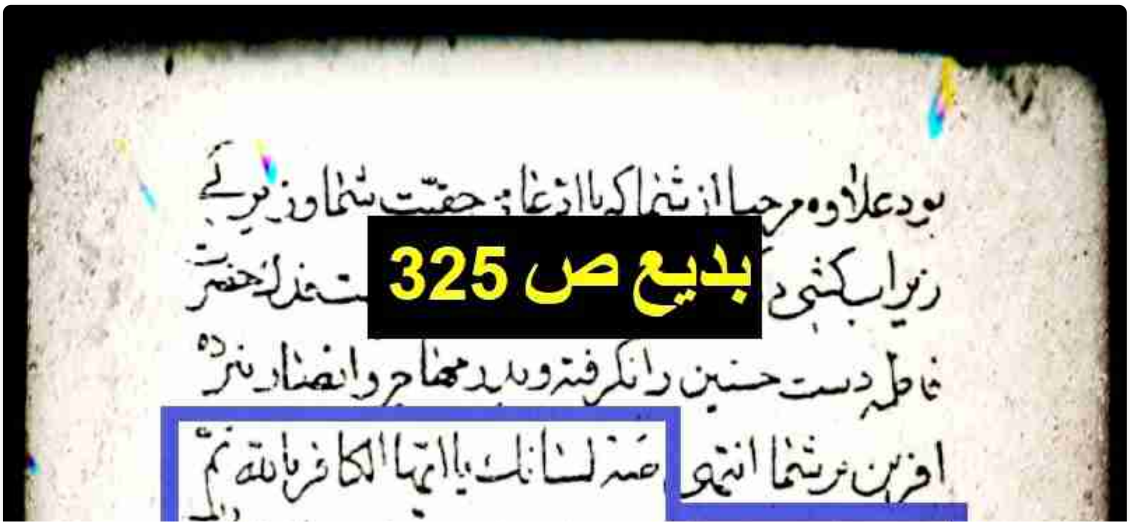

صمّ لسانك يا ايها المشرك بالله ثم صمّ لسانك يا ايها المنكر
بالله ولو اكرّر تلك الكلمة من حينئذ الى آخر الذى لا آخر له
لتكون مستحقاً بها لانك لا تذكر عند ما ارتكبت فى جنب الله
يا ايها الغافل عن امر الله والمستكبر على نفس الله بعد ان ورد
اين ارض جمال مبارك و حضرت كليم و ميرزا يحيى هر سه در
بيت عليحده مقرّ داشتند و اين ارض محلى نيست كه تفصيل
[illegible]
كه تفريق كبرى واقع نشده بود و بعد از ظهور ثانى
تفصيل و تفريق واضح چنانچه ذكر شد و ابدا ديگر ملاقات
نشد و گفتگوى لسانى هم عيان نشده و فاسئل من اهل
تلك الارض [illegible]
مال دولت عليّه و در اين ارض جميع مسجونند غريب و
از اظهار ثانى بنده احدى معاشرت ننموده جز درويش
صدقعلى كه بجهت خدمات او مراوده مينمود و هم چنين
يك نفر در خدمت جمال العزيز و يكنفر هم خدمت حضرت
كليم

٣٢٥

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 325 کتاب بدیع میرزا حسینعلی بهاء

یحیی صبح ازل برادر میرزا حسینعلی بهاء

این طرز صحبت کردن با کسی که از گوشت و پوست و خونش است یعنی میرزا یحیی که برادر و هم خون اوست، نسبت به غریبه ها روشن است که چگونه حرف می زند. اما یحیی بیچاره چه گفتار کفر آمیزی بر زبان رانـد که اینگونه موجب غضب و عصبانیت میرزا شده که وی پرده حیاء را دریده و مثل یک کافر و مشرک و محارب واقعی با او سخن می گوید؟

میرزا حسینعلی همچنین علمای اسلام را سوسک های ظلمانی و مظاهر شیطانی لقب داده که چرا با روشنگری های خود از انحراف مردم مسلمان و افتادن در دام این فرقه جلوگیری نموده اند: «***چنانچه الیوم می بینی که با وجود شمس معانی، جمیع ناس از اعالی و ادانی تمسک به جعل های ظلمانی و مظاهر شیطانی جسته اند و متصل مسائل مشکله خود را از ایشان مستفسر می شوند***». (ایقان ص 80)

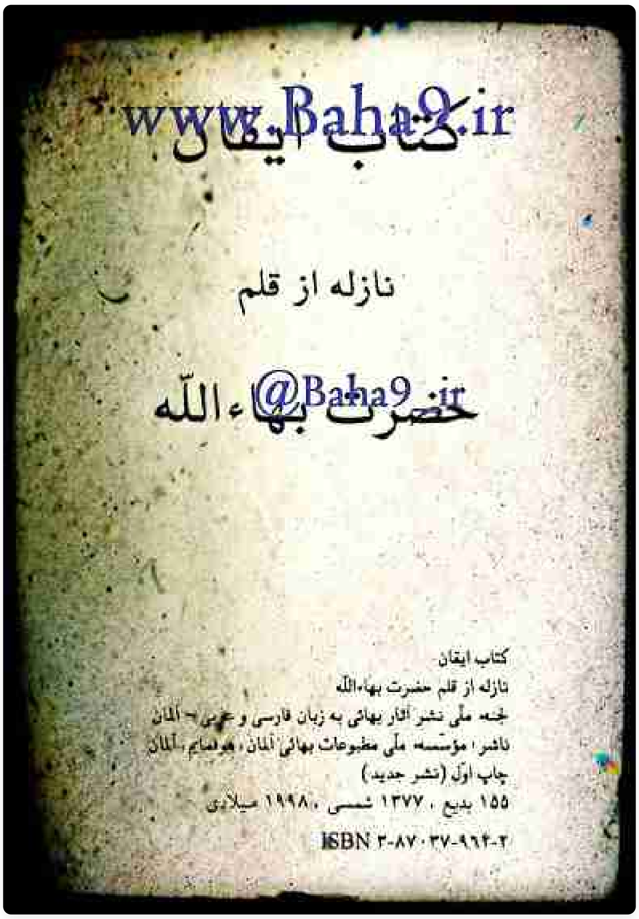

کتاب ایقان

نازله از قلم

حضرت بهاءالله

کتاب ایقان
نازله از قلم حضرت بهاءالله
لجنه ملی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی – آلمان
ناشر: مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم-آلمان
چاپ اول (نشر جدید)
۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی
ISBN ۳-۸۷۰۳۷-۹۶۴-۲

کتاب ایقان تألیف: میرزا حسینعلی نوری

که ناگره، کفر در قلوب مشرکین مشتعل شد و هوای اعراض
به حرکت آ[illegible] حمزه چه زمان
مرد و کی ز[illegible] او عرضه گشت؟
و چون [illegible] بیانات شریفه را ادراک نمی‌نمودند و به اهل ذکر هم
[illegible]
لهذا این نوع فسادها در عالم جریان یافت. چنانچه الیوم
می‌بینی که با وجود شمس معانی، جمیع ناس از اعالی و ادانی
تمسّک به جُعَل های ظلمانی و مظاهر شیطانی جسته اند و متّصل
مسائل مشکله، خود را از ایشان مستفسر می‌شوند ایشان
نظر به عدم عرفان چیزی جواب می گویند که ضرری بر اسباب
ظاهره، ایشان نرساند. این معلوم و واضح است که جعل
خود قسمتی از نسیم مشک بقا نبرده و به رضوان ریاحین
معنوی قدم نگذاشته، با وجود این چگونه می‌تواند رائحه،
عطر به مشام دیگران رساند؟ لم یزل شأن این عباد این بوده
و خواهد بود. و لن یَفُوزَ بآثار الله إلاّ الّذینَهُم اَقبلُوا إلیه و
اَعرَضُوا عن مَظاهِر الشّیطان كذلك انبت الله حكم الیوم من
قلم العزة علی لوح كان خلف سرادق العز مكنونا. اگر ملتفت
به این بیانات شوید [illegible]
جمیع [illegible]
معرفت یوم التّناد عارف شوی. دیگر احتیاج به سؤال نخواهی

۸۰

صفحه 80 ایقان میرزا حسینعلی بهاء

میرزا حسـینعلی در آثـار خویش بارهـا به مخـالفین خود حمله ور شـده و آنـان را خراطین ارض (کرم هـای زمین) مردار، خفـاش، کلاب عـاویه، گرگ خونخوار و چیزهـای دیگر نسـبت داده است، در حـالی که اگر خود برهـان قوی داشـت، لـازم نبود این نسـبت های ناروا و توهین های بی شرمانه را به مردم علی الخصوص علما و دانشمندان اسلامی بدهد.

«این قوم خویش را علمای دین مبین و حامی شـرع متین و جانشـین سیدالمرسـلین می شـمرند و چون ثعبان بـدکیش بیگانه و خویش را نیش زنند و چون مار و عقارب اباعد و اقارب را می گزند. بنیان رحمن براندازند و بنیاد عدل و داد را ویران کنند و به زبان از خشیة الله دم زنند چون گرگان خونخوار اغنام الهی را بدرند و دعوای شبانی کنند و چون دزدان راه قطع طریق و سـدّ سبیل نمایند و قافله سالاری خواهند در مجالس علم ابکم و اصم نشـینند و در برهان و بیان لال گردند و به ضرب سـیاط و چوب و چمـاق اثبـات مـدّعا خواهنـد چون بعمـائم نگری هر یـک چون جبل ابی قبیس بلنـد و عظیم و چون بفضائـل نگری هر یـک اجهل از انعام و بهیم بگو اگر مرد می دانیـد زبان به بیان و برهان گشائیـد و گوی و چوگان طلبیـد و حقیقت تبیـان ظاهر نمائیـد .... حال در مـدارس چون بهائم اسـیر خوردن و خوراکنـد و چون سـباع ضاریه بی مبالات و بی باک». (مائده آسمانی ج 5 ص 194)

برهان لازم ندارد " انتهی

ودرلوح آقاسید اسد الله قمی نازل قوله الاحلی :

" این قوم خویش‌را علمای دین مبین و حامی شرع متیـــن و جانشین سید المرسلین میشمرند وچون ثعبان بدکیـــش بیگانه وخویش‌را نیش‌زنند و چون مار وعقارب اباعـــد و اقارب را میگزند بنیان رحمن براندازند وبنیاد عدل و داد را ویران کنند وبزبان از خشیة الله دم زنند چون گرگـان خونخوار اغنام الهی رابدرند ودعوای شبانی کنند وچـــون دزدان راه قطع طریق وسد سبیل نمایند وقافله‌ســـالاری خواهند درمجالس‌علم ابکم و اصم نشینند ودربرهان وبیان لال گردند [illegible] ضرب سیاط و چون [illegible] چماق اثبات مدعا خواهند چون بهائم نگری [illegible] قبس بلند [illegible] وچون بفضائل نگری هریك اجهل از انعام وبهیم بگو اگـــر مرد میدانید زبان ببیان وبرهان گشائید و گوی وچوگـــان طلبید وحقیقت تبیان ظاهرنمائید ...... حال درمدارس چون بهائم اسیرخوردن و خوراکند وچون سباع ضاربه بی مبالات وبی باك ...... فباطل ماهم یعملون فسوف یرون انفسهـــم فی خسران مبین " انتهی

ونیز حضرت عبد البهاء درلوح آ[illegible] میفرمایـــــند :

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

مائده آسمانی اشراق خاوری ج 5 ص 194

مائده آسمانی تألیف: عبدالحمید اشراق خاوری

میرزا حسینعلی که داعیه دار ظهور الهی است و خود را مظهر رحمن و رحیم خدا می داند، با چه لحنی صحبت می کند؟ در این عبارت وی نسبت های ناروای زیادی به علمای اسلام داده آنها را مار و عقرب می نامد و خواهان این است که اگر دلیل و برهان دارید بیان کنید، در حالی که خود از اقامه یک دلیل و برهان کوچک عاجز بوده و هنوز بعد از یک صد و هشتاد سال از ظهور بابیت و بهائیت یک دلیل محکم بر ادعای وی پیدا نشده است.

هرچقدر که میرزا حسینعلی از اقامه دلیل ناتوان بود، در عوض با نیش زبان و طعنه و کنایه به دیگران کم نیاورد و هر کجا که از پاسخ عاجز می ماند زبان به الفاظ زشت باز می کرد و می گفت شما اگر دلیل و برهان دارید بیاورید. دلیل علمای دین همان آیات قرآن است که پیامبر اسلام را خاتم النبیین نامیده و در احادیث مروی از اهلبیت نیز حضرت محمد آخرین پیامبر الهی معرفی شده است، شما چه دلیلی بر ادعای خود دارید؟

برچسب ها: بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء: مردم را من خلق کردم

در قرن نوزدهم میلادی فردی در ایران ظهور نمود که ادعای خدائی داشـته و در قرن اتم و تسـخیر فضا افرادی نیز عملاً بر آن ادعا صحه گذاشـتند تـا زمـان نوشـتن این وجیزه او را عبـادت می کننـد. کسـانی که بـا کتـاب هـای بهائیان سـر و کار دارنـد، می داننـد که میرزا حسـینعلی نوری بنیانگذار فرقه بهائیت ضمن ادعاهای خود مدعی الوهیت و ربوبیت نیز شـده و برای خود مقام خدائی قائل بود و دیگر رهبران و مبلغین این فرقه نیز به خدائی او اعتراف نموده اند.

میرزا حسـینعلی نوری مـدعی است که من کل مردم جهان را خلق نمودم و از خاک آفریدم و دو باره نیز به خاک بر می گردانم! وی در این زمینه می نویسـد: ***«قسم به جمالم که کل را از تراب خلق کردم و البته به خاک راجع فرمایم»***. (أدعیه حضرت محبوب ص 452)

ادعیه حضرت محبوب، تألیف: حسینعلی نوری

ص 452 ادعیه حضرت محبوب حسینعلی بهاء

میرزا حسینعلی بر این ادعای خود شاهد نیز می تراشد. وی در لوح سلطان که به ناصرالدین شاه قاجار نوشته و آن را به فردی با عنوان آقا بزرگ نیشابوری ملقب به بدیع فرزند عبدالمجید نیشابوری داد تا بدست شاه قاجار برساند، میرزا در کتاب خویش ادعا می کند که مشتی از خاک را گرفت و خمیر نمود آنگاه آن را به هیکل آدمی در آورد و سپس در او روح دمید و در مدت کمی که او را به حد کمال رساند، لوح سلطان را به او داده تا نزد شاه قاجار ببرد. وی در این باره می نویسد:

«***ثمّ اعلم قد أخذنا قبضة من التّراب و عجنّاه بمیاه القدرة و الإقتدار و نفخنا فیه روح الإطمینان و إذا کبر أشدّه أرسلناه إلی رئیس الظّالمین بکتاب منیر***». (قلم اعلی ج 1 ص 163)

آثار قلم اعلی جلد اوّل ۱۶۳ سورة الامین

للعنکبوت و کم من الملوک انزلناهم من القصور الی القبور
و جعلناهم عبرة لاولی الانظار ثمّ اعلم قد اخذنا قبضة من
التّراب و عجنّاه بمیاه القدرة و الاقتدار و نفخنا فیه روح
الاطمینان و اذا کبر اشدّه ارسلناه الی رئیس الظّالمین بکتاب
منیر [illegible] فیه بلغنا الملکین ما اراد ربّک العزیز الحکیم. قل
انّه لآیة [illegible] للّه [illegible] الاسل [illegible] بالحقّ
[illegible] علیه بکلمةٍ [illegible] عنفا
علی شأن لو امرناه لیقابل من فی السّموات و الارض انّ ربّک
لهو المقتدر [illegible] لا من فی
السّموات و [illegible] کن نأمرک
بالحکمة قبل البیان انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم کذلک صرّفنا
الآیات [illegible] نزّلناها [illegible] ارسلنا [illegible] بین
العالمین [illegible] یرفعه [illegible] آیاته
ان اطمئنّ و قل ان الحمد لک یا اله العالمین.

www.Baha9.ir
آثار قلم اعلی ج ۱ ص ۱۶۳
@Baha9_ir

آثار قلم أعلی حسینعلی بهاء، جلد 1، ص 163

کتاب آثار قلم أعلی، تألیف: حسینعلی نوری

ملاحظه می کنید که میرزا با صراحت اعلام می کند که من مشتی از خاک را تبدیل به خمیر نمودم و به شکل آدمی در آوردم بعد روحم را در او دمیدم و انسانی زنده شد وقتی بزرگ شد و به حد کمال رسید لوح سلطان ایران را به او دادم تا بدست ناصرالدین شاه قاجار برساند. این غیر از خلق و آفریدن است که مختص ذات خداوند متعال می باشد؟

اگر حضرت ابراهیم علیه السلام چهار پرنده را ذبح کرد و گوشت های آنان را درهم آمیخته بالای کوهی قرار داد و صدا زد و آنها زنده شده بسوی او آمدند؛ چون حضرت ابراهیم علیه السلام به خدای متعال عرضه اشت: کَیفَ تُحیِ المَوتَی؟ خدایا چگونه مردگان را زنده می کنی؟ خدای متعال کیفیت زنده کردن را به او نشان داد. اگر حضرت عیسی علیه السلام مرده زنده می کرد، به اذن الهی بود که قرآن از آن خبر داده می فرماید: «**أنی أخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فأنفخ فیه فیکون طیراً باذن الله و أبری الأکمه و الأبرص و أحی الموتی بإذن الله**». (سوره آل عمران آیه 49)

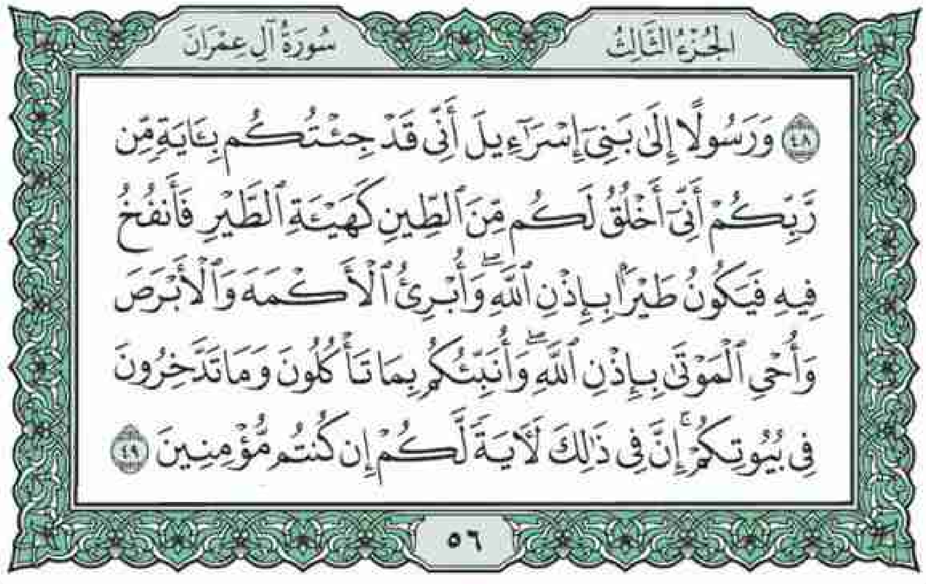
الجُزۡءُ الثَّالِثُ — سُورَةُ آلِ عِمۡرَانَ

٤٨ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَنِّي قَدۡ جِئۡتُكُم بِـَٔايَةٖ مِّن
رَّبِّكُمۡ أَنِّيٓ أَخۡلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ فَأَنفُخُ
فِيهِ فَيَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ وَأُبۡرِئُ ٱلۡأَكۡمَهَ وَٱلۡأَبۡرَصَ
وَأُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأۡكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ
فِي بُيُوتِكُمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٤٩

٥٦

در صـورتی که میرزا خلق کردن را به خود نسـبت داد نه به اذن إلهی. همچنـانکه در مبـاحثه عبـدالله مطلق یکی از مبلغین این فرقه با میرزا احمد که مسـیحی شده و نامش را میرزا آوانس گذاشـته بود و عزیزالله سـلیمانی از مؤلفین فرقه بهائی نیز آن را در کتابش نقل نمـوده این مطلب ثابت می شـود که میرزا خلـق نمـودن مخلوقـات را به خـودش اسـناد می دهـد. عزیزالله سـلیمانی در این مـورد می نویسـد:

«مطلق می پرسـد: آیا مرده زنـده کردن مشـکل تر است یا از خاک آدم بوجود آوردن؟ گفت: البته از خاک آدم خلق کردن دشوارتر است. مطلق گفت حضـرت بهاءاله مشتی خاک برداشـتند و خمیر کردنـد و آن را به هیکل آدم در آوردنـد و در او روح دمیدنـد و در مـدت کمی او را بحد کمال رساندند سـپس نامه ای به او مرحمت فرموده نزد ناصـرالدین شاه سـلطان ایرانیانش فرسـتادند. چنانکه خود حضـرت بهاءاله در کتاب هیکل در این باره چنین فرموده اند (و اعلم قد أخذنا قبضة من التراب و عجنـاه بمیاه القـدرة والإقتـدار و نفخنا فیه روح الإطمینان و لما کبر أشـدّه أرسـلناه إلی رئیس القوم بکتاب منیر)».
(مصابیح هدایت، ج 4 ص 170)

شده است و امّا مهمتر از این چیز دیگری است آیا مرده
زنده کردن مشکلتر است یا از خاک آدم بوجود آوردن گفت
البته از خاک خلق آدم کردن دشوارتر است . مطلق گفت
حضرت بهاءالله مشتی خاک برداشتند و خمیر کردند و آن را
بهیکل آدم درآوردند و در او روح دمیدند و در مدت کمی
او را بحدّ کمال رساندند سپس نامه ئی باو مرحمت فرموده نزد
ناصرالدین شاه سلطان ایرانیانش فرستادند چنانکه خود
حضرت بهاءالله در کتاب هیکل در این باره چنین فرموده اند
(واعلم قد اخذنا قبضة من التراب و عجنّاه بمیاه القدرة و
الاقتدار و نفخنا فیه روح الاطمینان و لما کبر اشدّه ارسلناه
الی رئیس القوم بکتاب منیر)

مصابیح هدایت، جلد 4، صفحه 170

کتاب
مصابیح هدایت
جلد چهارم
تألیف فاضل جلیل جناب عزیزالله سلیمانی
که
بتصویب لجنهٔ ملی نشریات امری رسیده و با اجازهٔ محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران منتشر گردیده است
مؤسسهٔ مطبوعات امری
طهران – ایران
سنهٔ ۱۱۶ بدیع
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مصابیح هدایت، تألیف: عزیزالله سلیمانی

ملاحظه می فرمائید که مبلغ بهائی مطلق صریحاً ادعا می کند حسینعلی بهاء مشتی خاک برداشت و خمیر کرد و در آن روح دمید و بعد هم استناد می کند به گفته خود میرزا در کتابش که ببینید ایهاالناس، آدم مفلوک و بیچاره ای مثل حسینعلی که مدت ها در زندان عثمانی محبوس بود و قدرت آزاد نمودن خویش را نداشت حال به قدری پیشرفت نموده که همانند خلاق متعال آدم درست می کند و او روح خودش را می دمد و او را زنده می گرداند و بزرگش می کند.

آن کسی که میرزا ادعا می کند که او را آفریده است همان جوان خام و ناپخته ای است به نام آقا بزرگ ملقب به بدیع فرزند عبدالمجید نیشابوری که میرزا با وعده هائی او را فریب داد تا به ایران رفته و نامه حسینعلی را به پادشاه تقدیم کند. این جوان بی تجربه هم فریب وعده های او را خورده و خود را در چنگال قانون اسیر نمود و در نهایت جان خویش را در این راه فدا نمود.

بدیع نیشابوری حامل نامه حسینعلی بهاء

بدیع نیشابوری حامل نامه به ناصرالدین شاه

میرزا حسـینعلی نوری مازنـدرانی در این نامه ناصرالدین شاه قاجار را ظالم دانسـته و از او به رئیس ظالمین تعبیر می کند. ما در این مقاله بـدنبال دفاع یا رد این نسـبت نیستیم، اما با نگاهی به اعمال و رفتار خود میرزا حسـینعلی بهاء خواهید دید که وی دست کمی از ظالمین و ستمکاران ندارد. از باب نمونه حبیب مؤید در خاطرات خود از رفتار میرزا چنین تعریف می کند:

«***وقتی که جمال مبارک از سـلیمانیه تشـریف آوردند، یک روز توی کوچه تشـریف می بردند با مرحوم آقا میرزا محمد قلی؛ یک شـخص کباب فروش آهسـته گفت: باز بابی ها آفتابی شدنـد. جمال مبارک به میرزا محمد قلی فرمودنـد بزن توی دهنش. میرزا محمد قلی ریش او را گرفته توی سرش می زد***». (خاطرات حبیب مؤید، ج 1 ص 266)

۲۶۶

با جمال مبارک بکنند وقتیکه جمال مبارک ازسلیمانیه تشریف آوردند یکروز توی کوچه تشریف میبردند با مرحوم آقامیرزا محمد قلی یک شخص کباب فروش آهسته گفت باز بابیها آفتابی شدند جمال مبارک بمیرزا محمد قلی فرمودند بزن توی دهنش میرزا محمد قلی ریش اورا گرفته توی سرش میزد رفت نزد ایلچی شکایت کرد ... عبارت بزرگی کرده ای ک... ست جمال مبارک که تشریف آوردند روح جدیدی درامرالله دمیده شد با علما و مشایخ واکابر بنای ملاقا... وضع بکلی تغییر کرد حال ... نفس ... جمال مبارک ... دولت آبادی دراصفهان چندین مرتبه از امر تبری جست بازکه میآمد اظهار وصایت میکرد حاجی میرزا یحیی در سویس علنا

---

(۱) شیخ سلمان ... بود ازل ... ملاقات ... مرتبه چون ... بود ازل ... چند ذرع است شیخ سلمان گمان کرده بود ازل میخواهد اورا امتحان کند چند روز ملاقات کرده بود دیده بود تمام صحبت هایش بچه گانه است حتی ... هم نمیتواند صحبت کند

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خاطرات حبیب مؤید، جلد 1، صفحه 266

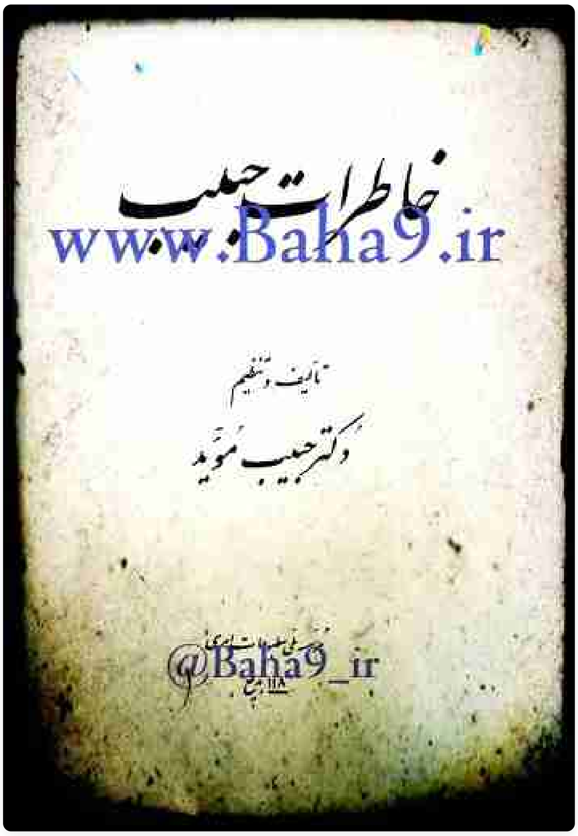

کتاب خاطرات حبیب، تألیف: حبیب مؤید

اسـناد و مدارکی که نشان می دهد میرزا حسـینعلی نوری نه یک بار و ده بار بله صدها بار مدعی الوهیت و ربوبیت بود در آثار رهبران بهـائی به کرات و مرات دیـده می شود که مـا از بـاب نمونه این سـند را نقـل می کنیم که عزیزالله سـلیمانی نیز از مؤلفین این فرقه فاطمه دختر میرزا حسینعلی بهاء مشهور به بهیه و ملقب به ورقه علیا چنین نقل می کند که:

«***خـانم به عزیزالله*** (فرزنـد علی محمد ورقاء) ***فرمودنـد در ایران چه می کردیـد؟ برادرش روح الله پاسـخ داد تبلیغ بهائیت می کردیم. گفتنـد وقتی تبلیغ می کردید به مردم چه می گفتید؟ عرض کرد می گفتیم خدا ظاهر شده است! خانم لب را به دندان گزیده گفتند: شـما به مردم می گفتید خدا ظاهر شده؟ عرض کرد ما به همه کس نمی گفتیم به اشخاصـی می گفتیم که اسـتعداد شـنیدن این کلمه را داشـته باشـند. خانم فرمودند این قبیل اشـخاص را چطور می شناختید؟ عرض کرد بـه چشـم اشـخاص کـه نگـاه می کردیـم ملتفت می شـدیم که می شـود چنین حرفی زد یا نه. خـانم خندیدنـد و فرمودنـد بیـا به چشم من نگـاه کن ببین می تـوانی این کلمه را به من بگـوئی؟ روح الله برخـاسـت و پیش آمـده دو زانو روبروی خانم نشست و مدتی به چشمانش نگاه کرد و گفت شما خودتان تصدیق دارید.*** **بعد حضرت خانم ضیاءالله و بدیع الله را نشـان داده فرمودنـد: به چشم آقایـان هم نگـاه کنیـد، ببینیـد چطورنـد؟ روح الله نزد آنها رفته دو زانو مقابل هر یک مدتی نشست و چشمش را به چشم هر کدام دوخته گفت: به زحمتش نمی ارزد».** (مصابیح هدایت، ج 1 ص 266)

کتاب مصابیح هدایت، تألیف: عزیزالله سلیمانی

(۲۶۶)

از سرگذشتهای شنیدنی آن طفل اینست که روزی او و برادر بزرگش عزیزالله در ارض مقصود [illegible] اطفال بازی میکردند [illegible] [illegible] حضرت ورقهٔ علیا احضار و در حالی مشرّف شدند که حضرت ورقهٔ علیا پارچه ئی در دستشان بود و آن را [illegible] در پیش روی [illegible] نقل بادام گذاشته بود [illegible] الله و میرزا بدیع‌الله نشسته مشق مینوشتند • خانم اذن جلوس دادند بعزیزالله فرمودند در ایران چه میکردید روح الله بجواب مبادرت نموده عرض کرد تبلیغ میکردیم فرمودند وقتیکه تبلیغ میکردید چه میگفتید عرض کرد میگفتیم خدا ظاهر شده خانم لب را بدندان گزیده گفتند شما بمردم میگفتید خدا ظاهر شده؟ عرض کرد ما بهمه کس نمیگفتیم باشخاصی میگفتیم که استعداد شنیدن این کلمه را داشته باشند • خانم فرمودند این قبیل اشخاص را چطور میشناختید؟ عرض کرد بچشم اشخاص که نگاه میکردیم ملتفت میشدیم که میشود چنین حرفی زد یا نه • خانم خندیدند و فرمودند بیا بچشم من نگاه کن ببین میتوانی این کلمه را بمن بگوئی؟ روح الله برخاست و پیش آمده دوزانو روبروی حضرت خانم نشست و مدّتی بچشمانشان نگاه کرده گفت شما خودتان تصدیق دارید بعد حضرت خانم ضیاء الله و بدیع الله را نشانیده

مصابیح هدایت، جلد 1، صفحه 266

ملاحظه می کنید که دختر میرزا حسینعلی بهاء از گفته های مبلغ دو آتشه و بت پرستی مانند روح الله ورقاء از تبلیغ او تعجب می کند و بعد که می فهمد افرادی مانند روح الله عقلشان را از دست داده و اسیر نادانی و غفلت و پول شده اند می خندد و او را نهی نمی کند. چرا خانم بهائیه با داشتن ملبغانی امثال علی محمد ورقاء و پسرانش نخندد؟ خنده به طرز فکر و خیال باطل و جهل آنها و پیروزی نقشه های استعمارگران.

حال که میرزا حسینعلی خود را خالق عالم و آفریننده مردم این جهان دانسته، پس سزاوار است که پیروانش هنگام عبادت قبر او را قبله گاه خویش قرار دهند و در برابر آن خشوع و خضوع نمایند همانطور که وی در کتابش چنین دستور داده است: «***و إذا اردتم الصلوة والّوا وجوهکم شطری الاقدس المقام المقدس الذی جعله الله مطاف الملأ الأعلی... و عند غروب شمس الحقیقة و التبیان المقر الذی قدرناه لکم***». (اقدس ص 7)

المختار ✿ واذا اردتم الصلوة ولوا
وجوهکم شطری الاقدس المقام
المقدس الذی جعله الله مطاف
الملأ الاعلی ومقبل اهل مدائن
والسموات ✿ وعند غروب شمس
الحقیقة والتبیان المقرّ الذی قدرناه لکم
انه هو العزیز العلام ✿ کل شیء

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحه 7 اقدس، میرزا حسینعلی بهاء

کتاب اقدس، تألیف: حسینعلی نوری

ترجمه: وقتی خواستید نماز بخوانید صورت های خود را بسوی من که در حاله ای از قداست هستم، بگردانید. چرا که خدا مرا جایگاه طواف کنندگان و فرشتگان خویش قرار داده است! میرزا برای بعد از مرگ خود نیز فکر کرده می گوید: وقتی من از دنیا رفتم، مکانی که انتخاب شده برای قبر من همان قبله شماست. اگر در قرن بیست و یک بت پرستی ندیدید، به پیرون این فرقه گمراه بنگرید که موقع نماز بطرف عکا در فلسطین به عبادت می ایستند.

مقبره میرزا حسینعلی نوری مازندرانی در عکاء فلسطین

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء: من ذات خدا هستم

میرزا حسینعلی مازندرانی که در ابتدای ظهور خود را من یظهره الله کتاب بیان علی محمد باب معرفی کرده بود، بعد از اینکه جا پای خویش را در بین پیروان مدعی بابیت و مهدویت محکم و استوار نمود؛ ادعای خویش را بالا و بالاتر برده تا آنجا که خود را خدای خدایان و خدای این عالم و خالق اسمان و زمین و دیگر مخلوقات الهی شمرده است.

وی در این باره می نویسد: «***قل لا یری فی هیکلی الّا هیکل الله و لا فی جمالی الّا جماله و لا فی کینونتی الّا کینونته و لا فی ذاتی الّا ذاته و لا فی حرکتی الّا حرکته و لا فی سکونی الّا سکونه و لا فی قلمی الّا قلمه العزیز المحمود. قل لم یکن فی نفسی الّا الحقّ ولا یری فی ذاتی الّا الله. لم ازل کنتُ ناطقاً فی جبروت البقآء انّنی انا الله لا اله الّا انا المهیمن القیّوم و لا ازال انطق فی ملکوت الاسمآء انّنی انا الله لا اله الّا انا العزیز المحبوب. قل انّ الرّبوبیّة اسمی قد خلقت لها مظاهر فی الملک. فاعرفوا کلّ الاسماء ان انتم تعرفون***». (کتاب مبین ج 1 ص 13)

کتاب مبین، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

کتاب مبین حسینعلی بهاء جلد 1 صفحه 17

یعنی بگو در هیکل من جزهیکل خدا دیده نمی شود و نه در زیبائی من جز زیبائی او، و نه در هستی من جز هستی او، و نه در ذات من جز ذات او، و نه در حرکت من جز حرکت او، و نه در سکون من جز سکون او، و نه در قلم من جز قلم چیره و ستوده او دیده نمی شود! بگو نفس من حق است و ذات من خداست! من همیشه در جبروت بقا بودم و می گفتم که من الله هستم!

از ترجمه این عبارات سخیف شرمنده ام و از ادامه ترجمه عذر خواهم. میرزا حسینعلی بهاء وقتی دید پیروان جاهل و نادان وی چشم و گوش بسته مانند گوسفند هرآنچه را که وی بر زبان جاری کند بدون چون و چرا از او می پذیرند، خود را خدای بالذات معرفی کرده تا بهائیان بهتر او را سواری دهند.

میرزا حسـینعلی نوری نه تنهـا در این کتاب بلکه در هر اثر دیگرش نیز این ادعای سـخیف را تکرار نموده اسـت. همچنانکه وی در چنین می گوید: «بچه‌ها در حال رقص چنین می‌خواندند:

کلّ الالوه من رشح أمری تألهت ***کلّ الربوب من طفح حکمی تربّت***

أرض الروح بالأمر بی قد مشی ***کلّ و عرش الطور قد کان موضع وطاتی***». (آثار قلم أعلی ج 2 ص 3

آثار قلم اعلیٰ جلد دوم ٣٣٦ قصیدهٔ عزّ ورقائیّه

١- ای تحقّقت

کلّ الغنا من اهل الوری ظهر

کلّ العقول من جذب سرّی توّلهت(١)

کلّ النّفوس عن غنّ روحی تحیّت(٢)

١- من الوله و الشّوق ٢- حیات

کلّ الالوه(١) من رشح امری تألّهت

و کلّ الرّبوب(٢) عن طفح حکمی تربّت

١- الهه ٢- ارباب

ارض الرّوح بالامر بی قد مشی

و عرش الطّور قد کان موضع وطأتی

لروحی شمس السّرور تجلّت

جوامع آیات لوامع نزلة

مواقع آثار مطالع قدسة

جواهر افکار سواذج فکرة

اعرضت عن وجهی و بطنک اثقلتها

و اجریت ماء الزّعم فی شریعة وهمة

آثار قلم أعلی، حسینعلی بهاء جلد 2 صفحه 336

آثار قلم أعلی، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

یعنی همه خدایان از رشحه امر و دستور من به خدائی رسیدند و همه پروردگاران از لبریزی حکمم پروردگار شدند و کوه طور به قدوم من مزین شد.

فرزندش عبدالبهاء نیز همین مطلب را از پدرش نقل نموده و می گوید: «***چه که إظهار ألوهیت و ربوبیت بسیاری نموده حضرت قدوس روحی له الفداء یک کتاب در تفسیر صمد نازل فرمودند از عنوان کتاب تا نهایتش إنی أنا الله است و جناب طاهره إنی أنا الله را در بدشت تا عنان آسمان به أعلی النداء بلند نمود و همچنین بعضی أحبّاء در بدشت و جمال مبارک در قصیده ورقائیه می فرماید:***

کلّ الالوه من رشح امری تألهت ***کلّ الربوب من طفح حکمی تربّت***». (مکاتیب عبدالبهاء ج 2 ص 254)

مکاتیب عبدالبهاء جلد دوم

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

(٢٥٤)

الوحيد المنصوص بميثاق ربك الكريم • لأنهم في
منزل من مواهب ربك وفي نعمة عظيم • تالله الحق سوف
[illegible] راية الميثاق تخفق في [illegible] قلل الآفاق • وان نير
[illegible]
عند ذلك ترى المتزلزلين في خسران
مبين • والغافلين في حسرة
ويأس شديد

﴿ ع ع ﴾

﴿ أي خليل ﴾ مكتوب انجناب واصل واز نفحات رياض
معانيش [illegible]
چه [illegible]
از رائحه كه بوى ادعا نمايد متنفر • ودر جميع مراتب
ذرة از عبوديت را بمحور الوهيت وربوبيت تبديل ننمايم
چه كه اظهار الوهيت وربوبيت بسيار نموده حضرت
قدوس روحي له الفداء يك كتاب در تفسير صمد نازل
فرمودند از عنوان كتاب تا نهايتش اني أنا الله است •

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 254

باید از جناب حسـینعلی نوری و اغنام پرسید میرزا حسینعلی مردم و پیروانش را چه فرض نموده که چنین کلمات ناپسندی را بر زبان رانده است؟ مگر او بشری همانند دیگران نبود که در فصل زمسـتان از ترس سـرما به کرسـی پناه می برد و در تابسـتان نیز از شدت حرارت و گرما در سواحل رودخانه زیر سـایه درختان می نشـست و اسـتراحت می کرد؟ حال چطور شـده که وی چنین ادعای بی شرمانه ای را مطرح کرده و کسی جرات اعتراض به وی را به خود نداده است؟

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء نامه علی محمد باب را خواند

می توان ادعا کرد و ادعای گزافی هم نیست که تمام انبیاء و فرستادگان الهی انسان هائی بی سواد بودند که توان خواندن یک کلمه را هم نداشتند. آنان نه سواد خواندن داشتن و نه سواد نوشتن اما در عین حال کتابی را برای مردم به ارمغان آوردند که از عهده دانشمندان روزگار خارج بود. در این میان داستان میرزا حسینعلی بهاء از دیگر مدعیان جدا است چرا که وی هم قدرت بر نوشتن داشت و هم قدرت بر خواندن کتاب و در عین حال ادعا می کرد امی است.

عبدالحمید اشراق خاوری از مبلغین مشهور فرقه بهائی از قول ملا حسین می نویسد: «***من به حضور مبارک*** (حسینعلی نوری) ***مشرف شده لوله کاغذ را به میرزا موسی*** (برادر حسینعلی) ***دادم که در مقابل بهاء اله بنهاد. حضرت بهاء اله بهر دوی ما فرمود بنشینید. لوله کاغذ را باز کردند وبه مندرجات او نظری افکنده بعضی از جملات آن را بصدای بلند برای ما خواندند من از ملاحت آواز و ظرافت نغمه بهاءاله مجذوب شدم بعد از قرائت چند فقره به برادر خود*** (میرزا موسی) ***توجه نموده گفتند موسی چه می گوئی؟***». (ایام تسعه ص 70)

صفحه 70 کتاب ایام تسعه اشراق خاوری

صفحه 86 کتاب تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

اشـراق خاوری در کتاب تلخیص خود نیز این ماجرا را از ملاحسـین بشـروئی نقل نموده می نویسـد: «***من به حضور مبارک مشرف شـده لوله‌ء کاغـذ را بمیرزا موسـی دادم که در مقابل حضـرت بهاءاله بنهاد. حضـرت بهاءاله به من اجازه‌ء جلوس دادند و خود لوله‌ء کاغـذ را باز کردنـد و به منـدرجات او نظری افکنـده بعضـی از جملات آن را به صدای بلند برای ما خواندند من از ملاحت آواز و ظرافت نغمه‌ء بهاءالله مجـذوب شـدم. بعـد از قرائت چند فقره به برادر خود توجّه نموده گفتند موسـی چه میگوئی؟»***. (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 86)

آیا تا به حال از کسـی شـنیده اید یا خودتان دیـده ایـد کسـی که به هیـچ وجه درس نخوانـده و نمی دانـد الف گرد است یا دراز؟ ولی براحتی می توانـد روزنـامه و کتـاب و نوشـته ای را بخوانـد؟ آیا این طرز خوانـدن نامه جز از راه تحصـیل و فراگیری مقـدمات سـوادآموزی ممکن اسـت؟

شواهـدی که در کتب و آثـار رهبران بهـائی موجود اسـت به یکی دو مورد ختم نمی شود بلکه دهها مورد می توان از کتب سـرکردگان بهـائی پیـدا کرد که نشـان می دهـد حسـینعلی نوری از همـان ابتـدا که هنوز علی محمد بـاب قیـام نکرد و او یـک مسـلمان بود، سواد خوانـدن و نوشــتن را داشـت. همچنـانکه محمد علی فیضـی از دیگر مبلغیـن ایـن فرقـه نیز در بـارۀ آمـوزش دوران کـودکی و نوجـوانی حسـینعلی بهاء می نویسد: «***از قرار معلوم نوشــتن و خواندن را نزد پدر و بسـتگان خود آموخته اسـت***». (حضـرت بهاء الله ص 18)

کتاب حضرت بهاءاله محمد علی فیضی

۱۸

دهم بسیار مفصل میشود در ایام طفولیت در سن پنج یا

این بود که در عالم خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه
فرمودند از اطراف طیور عظیم الجثّه بر سر مبارک هجوم

جمیعاً هجوم برسر مبارک نمودند امّا اذیّتی نمیر سانند
آن شخص معبّر باصطلاح خود زایچه کشید وگفت این دریا
دلیل براین است که این طفل مصدر امر عظیمی خواهد شد

مرغان وماهیان هجوم خواهند کرد ولیکن ضرری نخواهند
رسانید وبرکل غالب میشود وکل درنزد او خاضع خواهند
گشت و عجز شان ظاهر خواهد شد " انتهی

ایام صباوت و کودکی آنحضرت بآسایش وآرامی گذشت واز قرار
معلوم فقط مقدّمات نوشتن وخواندن رانزد پدر وبستگان
خود آموخته ودر مدرسه ومکتبی مطابق معمول آن زمان
داخل نشده علوم رایجه راتعلم نفرمودند . چنانچه در لوح

از دیگر شواهد در این مورد نامه خواهر حسینعلی عزیه خانم است که برای پسر برادرش عبدالبهاء نوشته است. وی در این باره می نویسد: «***جناب میرزای ابوی که از بدایت عمرکه بحد بلوغ رسید بواسطهٔ فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب، اشتغال بدرس و اهتمام بمشق داشته آنی خود را از تحصیل مقدمات، فارغ نمی گذاشتند. پس از تحصیل مقدمات عربیّت و ادبیّت بعلم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که بفواید این دو نائل آیند چنانکه اغلب روز و شب ایشان به معاشرت حکمای ذی شأن و مجالست عرفاء و درویشان مشغول بود***». (تنبیه النائمین ص 4)

ولتنصرن اسم الازل الوحید در چنین هنگام حجاب رقیق و بنیه دقیق در کوش
مجاهدفی اش[illegible] نا هذا القران
علی جبل ل[illegible]
ثانیاً میگویم اینکه من طرف خطاب نبودم و بعتاب و ملامت اعداء
[illegible] نسیا منسیا ولی چون
[illegible]
[illegible]
مانده کشف غطا نمایم و ذلك اوهام از خاطر پیر و برنا بزدایم تا هر بصیری
چاه را از راه بازداند و هر ضریری خود را بصیر نخواند زیرا که گفته اند
اهل البیت ادری بما فی البیت .

جناب میرزای ابوی که از بدایت عمر که بحد بلوغ رسید بواسطهٔ
فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب اشتغال بدرس و اهتمام بمشق
داشته آنی خود را از تحصیل مقدمات فارغ نمیگذاشتند پس از تحصیل مقدمات
عربیت و ادبیت بعلم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که بفواید این دو نایل
آیند چنانکه اغلب روز و شب ایشان بمعاشرت حکمای ذیشان و مجالست
عرفا و درویشان مشغول بود وقتیکه صور اسرافیل دمیده شد ایشان مردی
بودند که اکثر کلمات و عبارات عرفا و حکما را دیده و اغلب علائم آثار ظهور
را شنیده و فهمیده تا اینکه امر الهی کالشمس فی رابعة النهار آشکار شد

[illegible]
[illegible]
[illegible]
متابعت فرمان واجب الاذعان صاحب بیان را بر گردن نها[illegible] برای همه

۴

صفحه 4 رساله تنبیه النائمین عزیه نوری

عزیه خانم نوری برادر میرزا حسینعلی بهاء

از آنجا که اهل البیت ادری بما فی البیت می باشـند با این نامه عزیه خانم جای هیـچ شک و تردیدی باقی نمی گذارد که جناب میرزا حسـینعلی بهاء مانند هر آقازاده ای نزد اسـتادی شاگردی نموده و خواندن و نوشـتن را آموخته است همچنانکه وی در مورد آموزش و تعلیم برادرش میرزا یحیی می گوید: «***اگر هم بعضی از عرفا به بیت می آمدند و ملاقات واقع می شد این دخلی به تعلیم و تعلّم نداشـته و این کلماتی است که میرزا یحیی القا نموده و اگر هم بر فرض چنین بوده جمیع ذرّات شـهادت می دهند که میرزا یحیی در خدمت ایشان بوده در هر حال او هم شریک بوده...***». (بدیع ص 287)

کتاب بدیع تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحات 287 و 288 کتاب بدیع حسینعلی بهاء

میرزا در ادامه سخنانش می گوید:«***بعد از والد مخصوص میرزا یحیی، ملامهدی کندی را آورده و معلم او قرار فرمودند که روزی یک ساعت می آمد و به تعلیم او*** (یحیی) ***مشغول بود***».

به اعتراف میرزا حسینعلی معلمین به خانه آنها رفت و آمد داشتند بطوری که تمام فرزندان میرزا بزرگ نوری (پدرحسینعلی) دارای سواد خواندن و نوشتن شدند مگر خود حسینعلی! کدام عقل سلیم می پذیرد که میرزا عباس معلم سرخانه بیاورد و معلم هر روز یک ساعت به خانه آنها رفت و آمد داشته باشد و حقوقی دریافت دارد و تنها میرزا یحیی جهت تعلیم و تربیت نزد او زانو زده باشد.

با همه احوال، این که میرزا حسینعلی نوری در کتاب اقدس ادعا می کند: «***انا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث***».(أقدس ص 101) ما به مدارس داخل نشدیم و مباحث گوناگون را فرا نگرفتیم و نخواندیم؟ از یک جهت درست است چرا که وی و دیگر برادران و خواهرانش به مدرسه رسمی سطح شهر داخل نشدند چرا که معلم خود به منزل آنها می آمد و به فرزندان میرزا بزرگ نوری خواندن و نوشتن را آموزش می داد.

هذه اسماء فيها كنز ام الكتاب لو
انتم تعقلون ✿ هذا هو الذی به
[illegible] على
الطور المرتفع على الارض المباركة
الملك لله الملك العزيز الودود ✿ انا
ما دخلنا المدارس وما طالعنا
المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا
الامی الی الله الابدی انه خير لكم عما
[illegible] ✿

١٠١

صفحه 101 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

کتاب أقدس تألیف: میرزا حسینعلی بهاء

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء نزد منشی سفیر روس!

تواریخ فرقه بهائی داستان ترور شاه قاجار و دخالت حسینعلی بهاء در این ترور را به صورتی منعکس می کنند که انگشت اتهام کمتری به سوی رهبر تروریست آنها نشانه رود. اما واقعیت مطلب بزرگتر از آن است که قابل توجیه یا رد کردن باشد.

میرزا حسینعلی نوری بعد از این که انگشت اتهام به طرف او دراز شده بود و او را مسبب اصلی در ترور ناصرالدین شاه قاجار می دانستند، بعد از اینکه متوجه شد هیچ راه فراری برای او باقی نمانده راه خلاصی خود را در پناهندگی به سفارت روسیه در تهران دانسته لهذا به سفارت روس پناهنده شد.

شوقی ربانی سرکرده بهائیان در این باره می نویسد: «***روز بعد با نهایت سکون و وقار به جانب اردوی پادشاهی که در آن اوان در نیاوران از محال شمیران مستقر بود رهسپار گردیدند. در زرگنده میرزا مجید شوهر همشیرهٔ مبارک که در خدمت سفیر روس پرنس دالگورکی سمت منشیگری داشت آن حضرت را ملاقات و ایشان را بمنزل خود که متّصل به خانهٔ سفیر بود دعوت و هدایت نمود***». (قرن بدیع ص 168)

کتاب قرن بدیع تألیف: شوقی ربانی

قرن بدیع ص۱۶۸

آتش خشم و غضبش مشتعل گردید و صراحتاً آن هیکل انور اقدس را
محرّک اصلی و [illegible]
هنگامی که [illegible] الله در لواسان
تشریف داشتند و میهمان صدر اعظم بودند و خبر این حادثهٔ هائله در
قریهٔ افجه به ایشان رسید. برادر صدر اعظم جعفرقلی خان که مأمور
[illegible]
[illegible] آرام گیرد و آن فتنه خاموش
شود ولی وجود مبارک این رأی را نپسندیدند. حتّی فرد امینی را هم که
برای حفظ و حراست هیکل انور گماشته بودند مرخّص فرمودند. روز
بعد با نهایت سکون و وقار به جانب اردوی پادشاهی که در آن اوان در
نیاوران از محالّ شمیران مستقرّ بود رهسپار گردیدند. در زرگنده میرزا
مجید شوهر همشیرهٔ مبارک که در خدمت سفیر روس پرنس دالگورکی
(۵) سمت منشیگری داشت آن حضرت را ملاقات و ایشان را بمنزل خود
که متّصل به خانهٔ سفیر بود دعوت و هدایت نمود. [illegible] حاجی
علیخان حاجب الدّوله چون از ورود آن حضرت با خبر شدند موضوع را
[illegible] شاه
[illegible]
را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدّس را که به دخالت در این حادثهٔ
عظیم متّهم داشته بودند تحویل گرفته فوراً نزد وی بیاورند. سفیر روس
از تسلیم حضرت بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع [illegible] از هیکل مبارک
استدعا نمود که به خانهٔ [illegible] تشریف ببرند [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 168 قرن بدیع شوقی ربانی

اولین سؤالی که به ذهن خواننده گرامی می رسد این است که این عبارت شوقی «**نهایت سکون و وقار**» از کجا ناشی شده است؟ زیرا چنین متهمی که می داند با تسلیم شدن چیزی جز مرگ و چوبه دار انتظارش را نمی کشد، چطور می تواند آرامش خاطر داشته باشد؟

جواب کاملاً واضح است، وقتی حمایت پرنس دالگورکی سفیر کبیر تزار روس در میان باشد، هیچ کس را یارای قتل او نیست و با نفس گرم او، حتی شاه ایران نیز چون امیرکبیر مات است! بنابراین میرزا با چنین دلگرمی و تکیه گاه روانه اردوی پادشاهی در نیاوران روانه گردید اما سر از زرگنده در آورد!

کسانی که اهل تهران نباشند شاید به مغزشان هم خطور نکند که میرزا حسینعلی واقعاً برای تسلیم شدن راهی اردوی شاه قاجار شد، اما حقیقت غیر از این است. چرا که مسیر نیاوران غیر از مسیر زرگنده است و اگر میرزا حسینعلی که در افجه اقامت داشت، قصد تسلیم شدن داشته نباید به زرگنده می رفت.

نقشه تهران و مسیر افجه به نیاوران و زرگنده

از ابتدای کار نیز میرزا قصدش تسلیم شدن نبود چرا که با سکون و آرامشی که شوقی گفته بود میانه ای نداشت و این نشان می دهد که حسینعلی نوری از همان ابتدا می خواست به زرگنده نزد داماد خود میرزا مجید آهی برود لهذا با سکون و وقار قدم برمی داشت.

تا حال دیده نشده کسی که از جانب حقتعالی مبعوث شده زیر بیرق یک ظالم و ستمگری قد خم کرده و به دست بوسی او رافته باشد یا از او پناهدگی گرفته باشد که جناب میرزا حسینعلی بهاء نفر دومی آن باشد چرا که اولیای الهی در درجه اول برای مبارزه با طاغوت و سپس برای هدایت امت مبعوث شده اند نه برای دوستی با استعمارگران و ستمگران.

برچسب ها: بهائیان‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء: نماز جماعت ممنوع!

به گفته تاریخ فرقه بهائیت میرزا حسینعلی بهاء در قرنی مبعوث شد که علم و تکنولوژی رو به گسترش بود و جهان می رفت تا شاهد صنعت جدید را تجربه کند در چنین وضعی نیاز به آئینی نو و جدید بود که با علم روز هماهنگ باشد بهمین جهت میرزا حسینعلی بهاء بعنوان مظهر الهی با کتاب اقدس معرفی شد.

اما احکامی که این مدعی نوظهور بیان داشته نه احکامی است که متناسب با وضع اجتماعی مردم خصوصاً مسلمانان باشد، چرا که آنچه دین مبین اسلام نسبت به وحدت و اجتماع و زندگی اجتماعی و دورهمی نظر داده میرزا حسینعلی بهاء برخلاف آن به انفراد و عدم معاشرت بین مردم رای داده است

میرزا حسینعلی در کتاب اقدس صفحه 5 می نویسد: «***کتب علیکم الصلاة فرادی، قد رفع علیکم حکم الجماعة الّا فی صلاة المیّت***». یعنی نماز به صورت فرادی بر شما نوشته شده و حکم نماز جماعت از شما برداشته شده است مگر در نماز میّت!

صفحه 12 کتاب أقدس میرزا حسینعلی بهاء

کتاب أقدس تألیف: میرزا حسینعلی نوری

در حـالی که نمـاز جمـاعت از مهمـترین مسـتحبات و از بزرگترین شـعائر اسـلامی است که در قرآن کریم بارهـا بـا جمله اقیموالصـلاة مسـلمانان را به اقامه نماز به صورت جماعت توصـیه نموده و روایات اهلبیت علیهم السـلام نیز برای نماز جماعت تأکیـد فراوانی کرده است مخصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

در حـدیثی آمـده است که اگر یـک نفر به امام جماعت اقتـدا کنـد هر رکعت آن ثواب 150 نماز دارد و اگر دو نفر اقتـدا نماینـد هر رکعت ثواب 600 نماز و هر قـدر تعـداد نماز گزاران بیشتر شود ثواب نمازشان بیشتر خواهـد شـد و اگر عدد آنان از ده نفر بگذرد در صورتی که تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درخت ها قلم و ملائکه و انس و جن نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

اقامه نماز جماعت در صحن و طبقات مختلف مسجدالحرام در مکه مکرمه

نماز جماعت اختصاص به مسـلمانان نداشـته بلکه در آئین یهود نیز وجود داشته است و یهودیان نیز نماز خود را به جماعت می خوانند که در قرآن کریم نیز خداونـد متعال به حضـرت مریم دسـتور می دهد با یهودیان نماز بگزار و با آنها رکوع نما. در سـوره مبارکه آل عمران آیه شریفه 43 می **فرماید: «یا مریم اقنتی لربک واسـجدی وارکعی مع الراکعین»**. ای مریم از پروردگـارت اطاعت کن و سـجده کن و با نمازگزاران نماز بخوان.

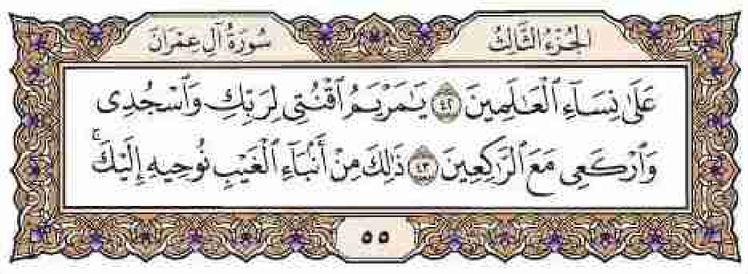
الجزء الثالث
سورة آل عمران
عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿٤٢﴾ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي
وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٣﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ
٥٥

شریعت مقدسه اسـلام آن قدر به جمـاعت و اتحـاد مسـلمانان اهمیـت داده کـه رسـول خـاتم حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله به مسـلمانان تأکید شدید بر اقامه نماز به صورت جماعت نموده تا آنجا خود حضـرتش هیچ نمازی را فرادی نخواند است وی بعد از هجرت به مدینه اولین کاری که برای مردم مسلمان انجام داد، ساخت مسجد بود.

امـا بنیانگـذار فرقه بهـائیت که در قرن اتم ظهـور نموده و خود را خـدای جهانیـان معرفی نموده، تجمع و اجتمـاع بهائیـان را حرام نموده حتی نماز جماعتی که رمز وحدت زندگان در عبادت خداوند است باید تعطیل شود تا بهائیان فقط بر سـر مردگان خود به وحدت رسیده نماز میت را به جماعت بخوانند؟

خلاـصه اینکه اقـامه نمـاز به صورت جمـاعت نه فقـط دسـتور اسـلام است که در آئین یهود نیز وجود دارد. حتی یهودیان خوانـدن نماز به صورت جماعت را ارجـح و بلنـد مرتبه می داننـد. اما معلوم نیسـت خدائی که میرزا حسـینعلی را برگزیده برای راهبری فرقه بهائیت به آنها اجازه چنین عملی را نداده و آن را حرام اعلان نموده است؟

برچسب ها: احکام بهائیتبهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء همه کارهء هیچ کاره

از ابتدای خلقت این عالم خشونت و نزاع و درگیری و خونریزی در بین مردمان این کره خاکی وجود داشت و مستکبرین و گردنکشان بر توده مردم مستضعف ظلم و ستم روا می داشتند. از این جهت بشر در انتظار روزی بود که صلح کلی در این عالم برقرار گردد و جنگ و دعوا خاتمه یابد. این آرزو در روایات اهلبیت علیهم السلام به زمان ظهور آخرین حجت الهی یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره دارد که در زمان ظهور آرزوی تمام انبیای الهی محقق خواهد شد.

در آئین بهائیت، سرکردگان بهائی از جمله عبدالبهاء نیز به این مطلب اعتراف نموده است. وی در روز یکشنبه چهاردم مهرماه 1291ش در مسافرت به غرب در کلیسای موحدین سانفرانسیسکو می گوید: «***به تاریخ نظر می کنیم همین طور می بینیم که همیشه خونریزی بوده همیشه حرب بوده همیشه خانمانها خراب شده ابداً عالم انسانی راحت و آسایش نیافته. حال این قرن نورانی آمده عقول بشر ترقی کرده علم و فنون توسع یافته لهذا سزاوار چنین است که بر حسب نبوات کتب مقدسه شرق و غرب متحد شوند و زمانی بیاید که گرگ و میش از یک چشمه بنوشند و باز و کبک در یک لانه و آشیانه زندگانی نمایند و شیر و آهو در یک چمن چرا نمایند بلکه انشاء الله عالم انسانی راحت جوید***». (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 259)

خطابات عبدالبهاء در سفر آمریکا و کانادا

بتاریخ نظری کنیم همین طوری بینیم که همیشه خونریزی بوده
همیشه حرب بوده همیشه خانمانها خراب شده ابداً عالم
انسانی راحت و آسایش نیافته حال این قرن نورانی آمده عقول
بشر ترقی کرده علوم و فنون توسع یافته لهذا سزاوار چنین است
که برحسب نبوات کتب مقدسه شرق و غرب متحد شوند
و زمانی بیاید که گرگ و میش از یک چشمه بنوشند و باز و کبک
در یک لانه و آشیانه زندگانی نمایند و شیر و آهو در یک چمن
چرا نمایند بلکه انشاء الله عالم انسانی راحت جوید باید
جمیع ماها بکوشیم و جانفشانی کنیم و متحمل هر مشقتی شویم
تا آنکه صلح عمومی تأسیس یابد وحدت عالم انسانی جلوه
نماید [illegible] و جمیع در بحر
رحمت او مستغرق شعاع شمس حقیقت بر جمیع ماها تابیده
باران رحمت الهی بهمه ماها رسیده و نسیم عنایت بر جمیع
ماها وزیده [illegible]
[illegible]
حفظ می‌کند یا بر جمیع مهربان است [illegible]
راحت و آسایش [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 259

هرچند عبدالبهاء در این سخنرانی وعده روزی را می دهد که گرگ و میش از یک چشمه بنوشند و کبک و باز در یک لانه زندگی کنند و شیر و آهو نیز در یک مزرعه چرا نمایند، اما باید به او پیروان بهائی یادآور شد که مگر همین سران و سرکردگان بهائی نبودند که ظهور میرزا حسینعلی بهاء را ظهور همان موعود جهانی معرفی می کردند که با ظهور او آرزوی بشر محقق می شود و دیگر جنگ و نزاعی نخواهد بود؟

همچنان شوقی ربانی آخرین سرکرده بهائی می نویسد: «***ظهور مبارک نزد ابناء کلیم ظهور پدر سرمدی و رب الجنود است که با هزاران هزار مقدسین ظاهر گشته و نزد ملت روح مجیئ ثانی مسیح در جلال اب سماوی و در نظر شیعه اسلام رجعت حسینی و به اصطلاح اهل سنت و جماعت نزول روح الله و به اعتقاد زردشتیان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و نزد بودائی ها بودای پنجم محسوب می شود***». (قرن بدیع، ص 208)

تجلیل و تکریم خواهند نمود.

ظهور مبارک نزد ابناء کلیم ظهور «پدر سرمدی» و «ربّ الجنود» است که «باهزاران هزار مقدّسین» ظاهر گشته و نزد ملّت روح مجیئ ثانی مسیح در «جلال اب سماوی» و در نظر شیعهٔ اسلام «رجعت حسینی» و به اصطلاح اهل سنّت و جماعت نزول «روح الله» و به اعتقاد زردشتیان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و نزد بودائیها بودای پنجم محسوب میشود.

نام مبارک ... ین امام از ائمهٔ هدی ... مکاشفات یوحنّا و نام امیر مؤمنان حضرت علی علیه السّلام یکی از در «شاهد» مذکور در همان سفر جلیل است. حضرتش در کتاب بیان فارسی بلقب مقدّس «بهاءالله» که به معنی جلال و روشنی و مجد الهی است مذکور و موصوف و ... القاب ... باب ... اسم اعظم، جمال قدم، ... اعظم، ... اعظم، ... علیا، اصل قدیم، قیّوم الارض و السّماء، نیّر آفاق، نبا عظیم، مکلّم طور، ممتحن الحقائق، مظلوم العالم و مقصود الامم، ربّ المیثاق و سدرة المنتهی ملقّب و ... .

نسب خاندان ... طرف دیگر بحضرت زردشت و یزدگرد آخرین شهریار سلسلهٔ ساسانی منتهی میشود ...

قرن بدیع ص 208
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 208 قرن بدیع شوقی ربانی

کتاب قرن بدیع، تألیف: شوقی ربانی

بنابراین با ظهور میرزا حسینعلی مازندرانی باید جنگ و جدال خاتمه یابد و جهان رنگ آرامش و صلح را ببیند و همانطوری که عبدالبهاء گفته گرگ و میش از یک چشمه بنوشند؛ آیا چنین شد؟ یا با ظهور میرزا حسینعلی وضع بدتر از سابق شد تا آنجا که جهان دو جنگ جهانی را به خود دید و علاوه بر آن جنگ های بیشماری نیز به وقوع پیوسته و در زمان ما نیز هنوز ادامه دارد و روزی نیست که مستکبران و قلدران عالم بر یک کشور ضعیف و دارای ثروت نفت و معادن غنی حمله نکنند و ثروت آن را به یغما نبرند.

عبدالبهاء همچنین در 25 فروردین 1291 ش در یک سخنرانی در کلیسای اسنشن نیویورک آمریکا می گوید: «***امروز عالم بشر محتاج وحدت عالم انسانی است محتاج صلح عمومی است و این اساس عظیم را یک قوه عظیمه لازم (است) تا ترویج یابد***». (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 17)

مدنیت جسمانیه در نهایت ترقی است تجارت در نهایت
درجه توسیع است صناعت و زراعت و مدنیت مادیه در منتهی
درجهٔ کمال است ولکن مدنیت روحانیه تأخیر افتاده و حال آنکه
مدنیت جسمانیه بمنزلهٔ زجاج است و مدنیت روحانیه بمنزله
سراج اگر این مدنیت جسمانیه با آن مدنیت روحانیه توأم شود
آن وقت کامل است زیرا مدنیت جسمانیه مثل جسم لطیف است
...
جمله مدنیت الهیه تحسین اخلاق است امروز عالم بشر محتاج
وحدت عالم انسانی است محتاج صلح عمومی است و این اساس
عظیم ایک قوهٔ عظیمه لازم تا ترویج یابد ... واضح است که وحدت
عالم انسانی و صلح عمومی بواسطه قوای مادیه ترویج نشود

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 17

عبدالبهاء در پارک هادسون در نیویورک

پس چه شد آن همه جنجال و هیاهو که علی محمد باب آمده تا مبشر ظهور بعد از خود باشد ظهور من یظهره الله که همان موعود کل بشریت است. ای مردم ببینید و بدانید که ظهور میرزا حسینعلی همان ظهور مهدی منتظر و رجعت حسینی در نظر شیعه و پدر سرمدی و رب الجنود و مجیئ ثانی مسیح در جلال اب سماوی و در اصطلاح اهل سنت و جماعت نزول روح الله و به اعتقاد زردشتیان

ظهور بهرام شاه موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و نزد بودائی ها بودای پنجم محسوب می شود؟

بنابراین باید گفت ظهور میرزا حسینعلی نوری و فرقه بهائیت که در حقیقت ادامه دهنده راه بابیت است نه تنها جهان روی آرامش را به خود ندید و ظهور میرزا حسینعلی دردی از بشریت را دوا نکرد بلکه این ظلم و ستم و جنگ و خونریزی بیشتر شده و ادامه یافت تا آنجا که خود میرزا حسینعلی نوری نیز لب به اعتراف گشوده و می گوید از ظلم و ستم استعمارگران قامت مرا خم نموده است.

همچنانکه عبدالحمید اشراق خاوری از میرزا حسینعلی بهاء نقل می کند که وی گفته است: «***قسم به آفتاب معانی که از ظلم این ظالمان قامتم خم شده و مویم سفید کشته البته اگر بین یدی العرش حاضر شوی جمال قدم را نمی شناسی بلکه طراوتش از ظلم مشرکین تبدیل شده و نظارتش تمام شده تالله قلب و فؤاد و حشا جمیع آب شده ولکن بقوة الله بین عباد حرکت می نمایم... و نیز در لوح دیگر می فرمایند : بگو ای احبای حق، قد این مظلوم از ظلم ظالمان خم گشته و مسک سود سفید گشته***». (مائده آسمانی جلد 8 ص 37)

مائده آسمانی، تألیف: اشراق خاوری

(۳۷)

مطلب پنجاهم ـ ظلم معاندین

قوله تعالی : " قسم بآفتاب معانی که از ظلم این ظالمان قامتم خم شده و مویم سفید گشته البته اگر بین یدی العرش حاضر شوی جمال قدم را نمی شناسی بلکه طراوتش از ظلم مشرکین تبدیل شده و نضارتش تمام شده تالله قلب و فؤاد و حشا جمیع آب شده ولکن بقوة الله بین عباد حرکت مینمایم .."

و نیز در لوح دیگر میفرمایند :

" بگو ای احبای حق قد این مظلوم از ظلم ظالمان خم گشته و مسک سود سفید گشته ."

مطلب پنجاه و یکم ـ عظمت مقام مؤمن

قوله تعالی : " والله الذی لا اله الاّ هو [illegible] نفس [illegible] ظهور [illegible] السموات والارضین و در ظهور این ظهور اعظم اکرم مع آنکه ایامی از ظهور قبلم نگذشته حکمتی است مستور و سریست مقنوع [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مائده آسمانی جلد 8 صفحه 37

چه شد آن وعده هائی که سران این فرقه به مردم داده و در باغ سبزی که نشان می دادند و آنها را به پیروی از میرزا حسینعلی نوری دعوت می کردند؟ این چه من یظهره اللهی بود که در قرن اتم هویدا گشت اما بود و نبودش تأثیری بر جامعه بشری نگذاشت و این جهان نه تنها صلح و آرامش را به خود ندید بلکه پس از ظهور این مدعی جدید دنیا جنگ جهانی اول و دوم را نیز شاهد بود؟

جائی که میرزا خود می گوید این ظلم قد مرا خم نموده باز مردمان غافلی بوده و هستند که گمان می کنند میرزا حسینعلی بهاء ظهور الهی در قرن نوزدهم است. او همان پدر آسمانی نزد یهود و مسیح ثانی نزد نصاری و رجعت حسینی در نزد شیعه اثناعشری و بهرام شاه نزد زردشتیان و رجوع کریشنا نزد هندوها و بودای پنجم نزد بودائیان است.

عبدالبهاء که در جای دیگر می گوید: «***حضرت بهاءاله اساس صلح عمومی نهاد و ندای وحدت عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح و سلام را در شرق منتشر ساخت و در این خصوص الواح بجمیع ملوک نوشت و کل را تشویق کرد و به کلّ اعلان فرمود که عزّت عالم انسانی در صلح و سلام است. و این قضیه بدایتش شصت سال پیش واقع و بسبب این که امر به تعالیم صلح فرمود ملوک شرق مخالفت او نمودند زیرا منافی خیال و منفعت خویش تصوّر کردند هر نوع اذیّتی بر او وارد نمودند ضرب و حبس شدید وارد ساختند و سرگون به بلاد بعیده کردند آخر در قلعه ئی او را حبس نمودند و بر***

ضد دوستان او برخاستند». (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 67)

رئوف و رحیم است ما چرا باید دشمن و مخالف باشیم ما را چه خدا
کل را دوست دارد ما چرا باید بغض و عداوت داشته باشیم

حضرت بهاءالله اساس صلح عمومی نهاد و ندای وحدت
عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح و سلام را در شرق منتشر
ساخت و در این خصوص الواح بجمیع ملوک نوشت و کل را
تشویق کرد و به کل اعلان فرمود که عزت عالم انسانی در
صلح و سلام است و این قضیه بدایتش شصت سال پیش واقع
و بسبب این که امر به تعالیم صلح فرمود ملوک شرق مخالفت

و سرگون به بلاد بعیده کردند آخر در قلعه او را حبس نمودند
و بر ضد دوستان او برخاستند و برای این مسئله صبح ...

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 67

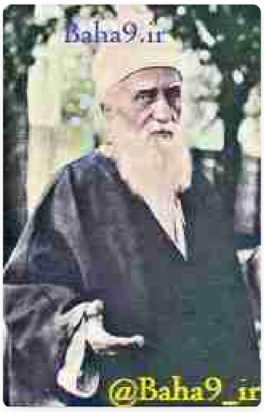

عبدالبهاء دومین سرکرده بهائیان

اگر میرزا همان موعود کل امم بود لاجرم باید کاری می کرد و اوضاع نابسامان این جهان را دگرگون می کرد نه اینکه حتی نتواند خود را از حبس برهاند و مرگ فرزند خویش را به تاخیر بیاندازد. حالا که چنین انسان مفلوکی بود و نتوانست در خانواده خویش صلح و صفا برقرار نماید و با بیماری شیگلوز دار فانی را وداع نماید.

بنابراین او ظهور کل امم نبود. او ظهور مبارکی نزد ابناء کلیم نبود. او ظهور پدر سرمدی و رب الجنود نبود. او نزد ملت روح مجیئ ثانی مسیح در جلال اب سماوی نبود. او در نظر شیعه اسلام رجعت حسینی نبود او به اصطلاح اهل سنت و جماعت نزول روح الله نبود. او به اعتقاد زردشتیان ظهور شاه بهرام موعود نبود. او نزد هندوها رجوع کریشنا نبود. او نزد بودائی ها نیز بودای پنجم محسوب نمی

شد.

قصر بهجی و مقبره میرزا حسینعلی بهاء قبله بهائیان در عکا

اگر در زمان حسـینعلی بهاء و عبدالبهاء و شوقی مردم جاهل فریب این سـخنان را خورده و پیرو این مسـلک گشته اند، حال چرا پس از یکصد و هفتاد سـال از ظهور این فرقه اسـتعماری به خود نیامده و این پرسـش را مطرح نمی کننـد که اگر ظهور حسـینعلی نوری همانی بود که ادیان الهی و غیر الهی گفته و بشـارت داده انـد، پس چرا اوضـاع عـالم نه تنهـا هیـچ تغییری نکرده بلکه ظلم و فسـاد بیشـتر و جنگ و غارت رو به فزونی نهاد؟

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء و آرزوی تشکیل بیت العدل

تشـکیل بیت العدل بهائیان یکی از تعالیمی بود که میرزا حسـینعلی بهاء در کتاب خویش به آن دسـتور داده و بدان تأکید ورزیده است غافل از اینکه این بیت العدل نه تنها در زمان او شـکل نمی گیرد، بلکه در زمان جانشـینان یعنی عبدالبهاء و شوقی نیز به مرحله اجرا در نمی آید.

میرزا حسـینعلی مازنـدرانی در کتاب احکامش می نویسـد: «***یا رجال العـدل کونوا رعاة اغنام الله فی مملکته واحفظوهم عن الذئاب***». یعنی ای مردان بیت العدل، شـما باید مراعات گوسـفندان خدا را در کشور خودتان داشـته باشـید و آنها را از دست گرگ ها محافظت نمائید. (اقدس ص 50)

صفحه 50 کتاب اقدس میرزا حسینعلی بهاء

کتاب اقدس تألیف: میرزا حسینعلی نوری

میرزا حسـینعلی که یک تبعیدی مهاجر به عکا در فلسـطین بود و حق خروج از آن شـهر را نداشـت، در کنج خانه نشـسته برای پیروان گوسـفند صفت خود احامی را به رشـته تحریر در می آورد که بسـیاری از این احکان دچار نقص بوده یا هیچگاه مورد عمل بهائیان قرار نمی گیرد.

میرزا در ادامه حکمش می نویسـد: «***اذا اختلفتم فی امر فارجعوه الی الله مادام الشمس مشرقة من افق هذه السماء و اذا غربت ارجعوا الی ما نزل من عنـده***». یعنی ای مردان بیت العـدل، اگر در امری اختلاف پیـدا کردید تا وقتی که خورشـید الوهیت در افق آسمان طلوع می کند به من مراجعه کنید. وقتی من غروب کردم و فوت شدم به کلماتم رجوع کنید. (همان)

يا رجال العدل كونوا رعاة اغنام الله
في مملكته واحفظوهم عن الذئاب
الذين ظهروا بالاثواب كما تحفظون
الامين ✿ اذا اختلفتم في امر
فارجعوه الى الله ما دامت الشمس
مشرقة من افق هذه السماء واذا
غربت ارجعوا الى ما نزل من عنده
٥٠

صفحه 50 کتاب اقدس میرزا حسینعلی بهاء

مقبره میرزا حسینعلی بهاء در عکای فلسطین

میرزا که در خـانه اش در عکـا روزگـار می گذرانـد و حق تماس با دیگران را نـداشـت، چنان غرق در خیالات و توهمات شـده بود که فکر می کرد تمام مردم کره زمین به او ایمان آورده بهائی شده اند و بیت العدل نیز تشـکیل گردیده و به کار بهائیان رسـیدگی می کند و در این میان عده ای اختلاف کرده و میرزا نیز در کتاب اقدس مورد اختلاف را ناگفته نگذاشـته اسـت.

آنچه منظور نظر جناب حسـینعلی بهاء بوده این اسـت که تا وقتی من زنده هسـتم و حیات دارم در اختلاف ها به من رجوع کنید وقتی هم که از دنیـا رفتم به گفتـار و کلمـاتم مراجعه بکنیـد. امـا میرزا این آرزو را به گـور برده و در زمـان حیـاتش بیت العـدل تشـکیل نشـد.

جانشـینش عبدالبهاء با همه تلاشـی که داشت موفق به تشـکیل بیت العدل نگردید بعد از فوت عبدالبهاء جانشـین وی شوقی ربانی نوه دختری اش نیز حتی با حمایت استعمارگران موفق به تشکیل بیت العدل نگردید.

سرکرده گان فرقه بهائیت

حـال سـوال اینجـاست میرزا حسـینعلی نـوری کـه پیشـگوئی نمـوده بیت العـدل تشـکیل می شـود و رجـال العـدل نیز به امـور بائیـان رسـیدگی می کننـد و اگر اختلاف نظر پیـدا شـد، بایـد به خود حسـینعلی رجوع کننـد، مگر جنابش نمی دانسـت که عمرش بـدان وفا نمی کند تا اعضای 9 نفره بیت العدل به او مراجعه کنند و اگر فوت کرد به کلماتش؟

کـاش میرزا حسـینعلی بیـان این حکم، به این نکته نمی پرداخت تـا مورد اشـکال و ایراد واقع نشود و به حرف های دو پهلو و سه پهلو می پرداخت نه اینکه صـریحاً بیـان کنـد تـا خودم هسـتم به خودم مراجعه کنیـد وقتی فوت شـدم به کلماتم. و این نشـان می دهـد که جناب میرزا حرف لغوی زده که تا قیام قیامت بهائیان باید نسبت به این حکم میرزا سرشکسته و حجل گردند.

اما واقع مطلب این است که این پیشـگوئی میرزا حسـینعلی همانند دیگر غیبگوئی های وی هیچگاه جامه عمل نپوشیده و همانطور که عاقلان می داننـد تا روز قیامت نیز رنگ عمل به خود نخواهـد دید. همچنانکه میرزا در جای دیگر نیز گفته بود: «***بزودی خواهید دید که جمیع ملل عالم در ظل خیمه امر الهی مجتمع خواهند شد***». (بهاءالله شمس حقیقت ص 531)

بهاءالله شمس حقیقت تألیف: حسن بالیوزی

۵۳۱ بهاء الله شمس حقیقت

بهاءالله شمس حقیقت ص 531

معطر بود و باران سبکی میبارید. در آن روز جمال قدم درباره میرزا یحیی و اعوانش در دوران بغداد بیانات میفرمودند و اینکه چطور میرزا یحیی برخلاف حکم حضرت اعلی خواهر ملاّ جعفر [illegible] خود [illegible] بهاءالله فرمودند [illegible] مادر حضرت اعلی گردید. باز حاجی میرزا حبیب الله مینویسد هنگامی که حضرت بهاءالله در باره حوادث آن ایام بغداد صحبت میفرمودند علائم حزن در سیمای مبارک ظاهر میشد و آقا میرزا آقا، پدر حاجی حبیب الله فوق العاده محزون میگردید ولی جمالقدم فرمودند: "غمگین نباشید الحمدالله بالاخره مادر حضرت اعلی بفیض ایمان نائل گردید." باز [illegible] بعد [illegible] در باره [illegible] الدین [illegible] و سلطان عبدالعزیز و عجز کامل و عدم موفقیّت آنها با وجود سعی فراوانی که در اطفاء نار موقده الهی بعمل می آوردند بیاناتی فرموده اضافه نمودند که "بزودی خواهید دید که جمیع ملل عالم در ظل خیمه امرالهی مجتمع خواهند شد."

میرزا حبیب الله نقل میکند یکروز دیگر که هیکل اطهر در باره ملا علی سبزواری شهید صحبت میکردند فرمودند او همان کسی برد که وقتی او را بمیدان شهادت بردند از جلاد خواست که ابتداء یکی از رگهای گردن او را بزنند و وقتی [illegible] از آن [illegible] را با آن آغشته [illegible] حسین ابن علی در کربلا در روز شهادت خویش فرمود: "هل من ناصر ینصرنی؟"* "ولی من میگویم "هل من ناظر ینظرني؟"**". میرزا حبیب الله مینویسد هیکل مبارک در هنگام تعریف کردن این داستان چند بار فرمودند "این مرد به چه کلمات [illegible]

* "آیا کمک کننده ای هست که مرا یاری کند؟" (مترجم)

** "[illegible] بیننده ای هست که مرا تماشا کند؟" (مترجم)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 531 کتاب بهاءالله شمس حقیقت بالیوزی

اما این غیبگوئی میرزا نیز تا حال که بیش از یک صد و پنجاه سال از آن وعده می گذرد هنوز عنقریب میرزا صورت واقعیت به خود ندیده است همچنانکه گفته بود: «***عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همه بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی***» (ایقان ص 51) اما کو آن قدرتی که در همه بلاد و کشورها ظاهر و مرتفع گردیده و اعلام شده است؟

ایقان ص 51

www.Baha9.ir

عذابی است برای آنها که مرجّه می‌خواهند رفع آن نمایند قادر نیستند؟ و [illegible] جدید معذّبند زیرا که هرچه [illegible] الهی و حکم منیع صمدانی در اطراف ارض ظاهر شده و هر روز در علوّ است ناری [illegible] در قلوبشان مشتعل می‌شود و آنچه ملاحظه می‌نمایند از قدرت [illegible] این اصحاب که [illegible] روز به عنایت الهی محکم تر و راسخ تر می‌شوند اضطراب تازه در نفوسشان ظاهر می‌گردد. در این ایّام که بحمدالله سطوت الهی چنان غلبه فرموده که جرئت تکلّم ندارند و اگر یکی از اصحاب حقّ را که صد هزار جان به دل و جان رایگان در ره دوست [illegible] ایمان می‌[illegible] و چون [illegible] مشغول می‌شوند. چنانچه می‌فرماید: «و إذا لقوكم قالوا آمنّا و إذا خلوا عضّوا عليكم الأنامل من الغيظ قل موتوا بغيظكم إنّ الله عليمٌ بذات الصّدور.[1]» و عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همهٔ بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی. [illegible] را ادراک ننموده اند و از مقصود قیامت واقف نشده اند لهذا جمیع را به قیامت موهوم من حیث لا یشعر تفسیر می‌نمایند.

@Baha9_ir

۱- سورهٔ آل‌عمران، آیه ۱۱۹

صفحه 51 کتاب ایقان میرزا حسینعلی بهاء

www.Baha9.ir

کتاب ایقان

نازله از قلم

حضرت بهاءالله

@Baha9_ir

کتاب ایقان
نازله از قلم حضرت بهاءالله
لجنهٔ ملّی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی ـ آلمان
ناشر: مؤسّسهٔ ملّی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، آلمان
چاپ اوّل (نشر جدید)
۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی
ISBN ۳-۸۷۰۳۷-۹۶۴-۲

کتاب ایقان تألیف: میرزا حسینعلی نوری

به راستی هنوز هم پیروان این فرقه این کلامات و وعده ها را باور دارند و آن را وحی منزل می دانند که رئیس و بنیانگذار بهائیت برای آنها به ارمغان آورده است؟ اگر فردی از بهائیان کمی انصاف داشته باشد، به این حقیقت می رسد که موسس بهائیت همانمد دیگر فرقه های تأسیس شده در این قرون اخیر ساخته دست استعکارگران بود که با اعطای لقب سِر به عبدالبهاء به مردم جهان اعلان کردند که پشتیبان واقعی فرقه بهائیت دولت بریتانیا است.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء و ادعای مقام عصمت کبری

ادعای مظهریت الهی را با خود یدک می کشید، در آثارش ادعای عصمت نموده تا از این طریق امتیازی برای خود کسب کرده باشد و نزد مریدان و پیروان نا آگاهش جایگاهی فراتر از آنان داشته باشد. وی برخلاف بعضی از پیامبران الهی که ترک اولی برای آنان سر زده، برای خود مقام عصمت کبری قائل شده و از این جهت خود را از تمامی فرستادگان الهی بالاتر می داند.

حسینعلی مازندرانی در این می نویسد: «***و اما العصمة الکبری لمن کان مقامه مقدساً عن الاوامر و النواهی و منزهاً عن الخطاء والنسیان انه نور لا- تعقبه الظلمة و صواب لا- یعتریه الخطا لو یحکم علی الماء حکم الخمر و علی السماء حکم الأرض و علی النور حکم النار حق لا ریب فیه و لیس لأحدٍ ان یعترض علیه او یقول لم و بم***». (اشراقات ص 58)

لوح إشراقات، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 58 رساله إشراقات میرزا حسینعلی بهاء

یعنی اما عصمت کبری برای کسی است که مقام او مقدس از هرگونه اوامر و نواهی بوده و پاک و منزه از هر نوع خطا و نسیانی می باشد او نوری است که ظلمت و تاریکی در پی او نمی باشد و صوابی است که خطا و کژی در او راه پیدا نمی کند. اگر بر آب حکم شراب نماید و بر آسمان حکم زمین و بر نور حکم آتش، حق است و هیچ شک و تردیدی در آن وجود ندارد و احدی را سزاوار نیست که بر او اعتراض نماید یا در حق او چون و چرا بگوید.

حکایت غریبی است میرزا حسینعلی با چنین عباراتی یا معنای عصمت را نمی دانست یا در عین اینکه معنای آن را می دانست چنین ادعا نموده است. با اینکه وی بهتر از هر کس خود را کاملاً می شناخت که وقتی در بغداد سکونت داشت، دست به چه جنایاتی زده است که خواهرش عزیه خانم در نامه به عبدالبهاء آن را برملا نمود.

عزیه نوری در رساله ای خطاب به برادرزاده اش می نویسد: «***با آن إدعای حسینی کردن أشرار شمر کردار را بدور خود جمع نمودند. از هر نفسی که غیر از رضای خاطر ایشان نفسی بر آمد قطع کردند. از هر سری که جز تولای ایشان صدائی***

برآمد کوبیدند... چنانکه بعضی از مومنین و معتقدین را این حرکات فاسخ إعتقاد و ناسخ إعتماد گردید به واسطه این أفعال زشت و خلاف کاری ها از دین بیان عدول کرده و این بیت را إنشاد نموده در محافل می خواندند و می خندیدند: اگر حسینعلی (بهاء) ***مظهر حسین بن علی است، هزار رحمت حق بر روان پاک یزید»***.(تنبیه النائمین ص 15 و 16)

[illegible]
نموده و اشاره از مقاصد مربوطه خود نموده چنانکه همان اوقات جناب
[illegible] جعفر کاشی شرحی بایشان نوشته که من از آنجناب استبهام
[illegible] بعضی ادعاها [illegible] و از سوق عبارات شما بعضی خیالات مفهوم
[illegible]
در اطراف آن لوح بخط خودشان مشروحاً و مفصلاً مبنی بر انکار و
استغفار عباراتی نوشته که اگر شخص عاقل بخواند متحیر میماند
که قائل و کاتب اینگونه عبارات چگونه مدعی آن قسم شئونات و مقامات
میشود
[illegible]
در گاه حضرت آفریدگار است و ایما جمع آوری جمعی اراذل و اوباشهای
ولایات ایران و جسته گریختهای آسمان را که در هیچ زمان بهیچ
مذهبی داخل نشده و بهیچ پیغمبری ایمان نیاورده جز آدم کشی کاری
نداشته و غیر از مال مردم بردن شغلی نشناخته با آن ادعای حسینی کردن
اشرار شمر کردار را بدور خود جمع نمودند از هر نفسی که غیر از رضای
خاطر ایشان نفسی برآمد قطع کردند از هر سریکه جز تولای ایشان
صدائی برآمد کوبیدند و از هر حلقی که غیر از خشوع بایشان حرفی
بیرون آمد بریدند و در هر دلیکه در اسوای محبت ایشان بود شکافتند
اصحاب طبقه اول که اسامیشان مذکور شد از خوف آن جلادان
۱۵

صفحه 15 رساله تنبیه النائمین عزیه نوری

خونخوار بعزم زیارت اعتاب شریفه بجانب کربلا و نجف و بعضی باطراف
دیگر هزیمت نمودند سید اسمعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا
احمد کاشی را شکم دریدند و آقا ابوالقاسم کاشی را کشته در دجله انداختند
سید احمد را [illegible] کارش را ساختند میرزا رضا خالوی حاجی سید
محمد را مغز سرش را بسنگ پراکندند و میرزا علی را پهلویش را دریده
بشاه راه عدمش راندند و غیر از این اشخاص جمعی دیگر را در شب
تار کشته اجساد آنها را بدجله انداختند و بعضی را روز روشن در میان
بازار حراج با خنجر و قمه پاره پاره کردند چنانکه بعضی از مؤمنین و معتقدین
را این حرکات فاسخ اعتقاد و ناسخ اعتماد گردید بواسطه این افعال
زشت و خلافکاریها از دین بیان عدول کرده و این بیت را انشاد نموده
در محافل میخواندند و میخندیدند.
اگر حسینعلی مظهر حسین علی است
هزار رحمت حق بر روان پاک یزید
و میگفتند که ما هرچه شنیده بودیم حسین مظلوم بوده است نه ظالم
[illegible]
اظهار عبودیت و خضوع خود اقرار بر هر آیت در صداقت حضرت [illegible]
[illegible]

صفحه 16 رساله تنبیه النائمین عزیه نوری

میرزا حسـینعلی بهاء در مـدت ده سالی که در بغداد سـکونت داشت، تمام مخالفین خود را از دم تیغ گذراند و آنها را از بین برد و نابود ساخت. وی با چنین پرونده سیاهی که داشت ادعای مقام عصمت را نیز داشت مقامی که شرط اساسی و عمده تمام انبیای الهی بوده است، لهـذا در تفسـیر به رأیی که انجام داد، انبیاء را مظهر فعال ما یشاء دانسـته که هر کاری انجام دهند منافات با عصـمت آنان نخواهد داشت.

میرزا حسـینعلی نوری با چنین عقیـده فاسـدی می گوید: «***لیس لمطلع الامر شـریک فی العصمة***» (اقدس ص 45) یعنی برای مظهر امر شـریکی در عصـمت نیست. میرزای نوری معتقد است فقط خود عصـمت کبری داشته و از این جهت هر کاری که از وی سر زند، منافات با عصمت او ندارد اما بعد از وفات او احدی به رتبه و مقام او دسـت پیدا نخواهد کرد و با او در این مقام شـریک نخواهد شد.

انفسکم واهل الفردوس والذی

وان کان له عذر یعفو الله عنه انه هو

العزیز الکریم ۞ لیس لمطلع الامر ٤٧

شریک فی العصمة الکبری انه لمظهر

یفعل ما یشآء فی ملکوت الانشآء قد

خص الله هذا المقام لنفسه وما قدر

المنیع ۞ هذا امر الله قد کان مستورا
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 45 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

کتاب أقدس، تألیف: میرزا حسینعلی بهاء

پیروان میرزا حسینعلی بهاء این جایگاه عصمت را بعد از به نخستین جانشین وی یعنی عبدالبهاء نیز تسری دادند بطوری که هر کس برخلاف نظر وی اعلام نظر نموده او کافر و ناقض مرکز میقان معرفی نمودند همانند برادرش میرزا محمد علی نوری. سپس لعئ از فوت عبدالبهاء این مقام را در حق آخرین ولی امر بهائی یعنی شوقی نیز اعمال کردند و معتقدند وی نیز همچون اخلافش سهو و خطاء و گناه از او سر نمی زند و هر کاری می تواند انجام دهد چرا که مظهر یفعل ما یشاء است.

عبدالبهاء در آثارش عصمت را برای اعضای تشکیلات بهائی نیز قائل شده می گوید: «***بیت عدل عمومی که به انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال أبهی و حراست و عصمت فائض از حضرت أعلی روحی لهما الفداست آنچه قرار دهند من عندالله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضهم فقد عارض الله...***». (الواح وصایا ص 12)

١٢

یعنی در سلالهٔ او وفرع مقدس وولیّ امر الله بیت عدل عمومی که
بانتخاب عموم تأسیس وتشکیل شود در تحت حفظ وصیانت جمال
ابهی وحراست وعصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما
الفداست انچه قرار دهند من عند الله است من خالفه وخالفهم فقد
خالف الله ومن عصاهم فقد عصی الله ومن عارضه فقد عارض الله
ومن نازعهم فقد نازع الله ومن جادله فقد جادل الله ومن جحده فقد
جحد الله ومن أنکره فقد انکر الله ومن انحاز وافترق واعتزل عنه
فقد اعتزل واجتنب وابتعد عن الله - علیه غضب الله علیه قهر الله
وعلیه نقمة الله حصن متین امر الله باطاعت من هو ولی امر الله
محفوظ ومصون ماند ٥ واعضای بیت عدل وجمیع اغصان وافنان

مخالفت بحق کرده وسبب تشتیت امر الله شود وعلت تفریق کلمة الله
گردد ... زنهار زنهار ...
جعلی نمود وخود را محروم ونفوسرا مشوش ومسموم نمود ٥ البته
هر مغرور ارادهٔ فساد وتفریق نماید صراحةً نمیگوید که غرض
دارم لابد بوسائلی ...

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 12 ألواح وصایای عبدالبهاء

باید • مثلا انوار آفتاب عالمتاب است و باران رحمت پروردگار
مبذول بر عالمیان • نسیم جانبخش هر ذی روح را پرورش دهد
[illegible]
این مقام ابدا تبعید و تخصیص جائز نه • پس ای یاران مهربان با جمیع
ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفا پرستی و مهربانی
و خیرخواهی و دوستی [illegible] نمائید تا جهان هستی سرمست جام
[illegible]
شود، ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل
گردد • اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند
عدل بنمائید • [illegible] کنند اجتذاب [illegible] دوستی
[illegible] بنمائید •
هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین •
اما بیت عدل الذی جعله الله مصدر کل خیر و مصوناً من کل
خطأ باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود، و اعضا
باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی
و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند • و مقصد بیت عدل عمومیست
یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت
عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید - این مجمع مرجع کل امور است

صفحه 15 ألواح وصایای عبدالبهاء

سرکرده بهائیان بیت العدل بهائیان را مصون از هر خطائی دانسته می افزاید: «***اما بیت عدل الذی جعل الله مصدر کل خیر و مصوناً من کل خطاء باید به انتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه*** (بهائیان) ***تشکیل شود***». (همان ص 15)

اینکه عبدالبهاء اعضای نه نفره تشکیلات بیت العدل را مصون از هر خطائی پنداشته جای تعجب نیست چرا که به اعتقاد رهبران این فرقه هر کس در رأس این فرقه و رهبری آن قرار گیرد از هر خطائی مصون و محفوظ خواهد بود و این است منطق جنابشان که انسان های معمولی هرچند در زندگی خود از گناه و معصیت دوری نکرده باشند، به محض اینکه جزء تشکیلات این فرقه قرار بگیرند، پاک و منزه از هر خطائی می گردند.

عبدالبهاء هر چند در آثارش برای تشکیلات بهائیان شرح وظائف تعیین نموده است، اما این بیت العدل در زمان حیات وی به وقوع نپیوسته و وی این آرزو را به گور برد. جانشین وی شوقی نیز در زمان حیاتش موفق به برپائی چنین مجمعی نگردید. شش سال بعد از مرگ آخرین ولی امر بهائی، نخستین انتخابات اعضای بیت العدل در اول اردیبهشت 1342 ش برگزار و نه نفر انتخاب و به مرکز راه یافتند که در این سال سیزدهمین دوره آن نیز برگزار گردیده است.

اعضای نه نفر اولین دوره انتخابات تشکیلات بیت العدل بهائیان

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء و ترور ناصرالدین شاه

در تاریخ سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه قاجار، وی دو مرتبه مورد سوء قصد قرار گرفت. مرتبه اول در روز یکشنبه 28 شوال سال 1286 هجری قمری مطابق با 24 مرداد 1231 شمسی بود که توسط چند نفر از عناصر خود فروخته بابی سوء قصدی به جان ناصرالدین شاه قاجار انجام گرفت که به زخمی شدن وی منجر شد.

با مطالعه کتاب های تاریخی این فرقه براحتی می توان فهمید که طراح اصلی این ترور توسط میرزا حسینعلی بهاء و با هماهنگی سفارت روسیه و میرزا آقاخان نوری، صدر اعظم وقت انجام گرفت! بدون شک این مثلّث شوم قصد تغییر حکومت ایران از تشیع به یک حکومت بابی را داشتند که دست نشاندهٔ امپراطور روسیه یا تحت الحمایهٔ آن کشور قرار گیرد. ریشه این ترور را در کتاب تاریخ نبیل زرندی که گفته های شخص حسینعلی بهاء است، پیگیری می کنیم.

عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی صفحه 552 به نقل از حسینعلی نوری می نویسد: ***«امیر نظام یک روز ما را به منزل خود دعوت کرد و با نهایت احترام از ما پذیرائی نمود و گفت سبب ملاقات شما این بود که اکنون می گویم من به یقین مبین مي دانم که اگر مساعدت و تدبیر و اقدامات مهمّهٔ شخص شما نبود، هرگز ملا حسین و یارانش که از جنگ جوئی بهیچ وجه اطلاعی نداشتند نمی توانستند مدت هفت ماه در مقابل اردوی شاهنشاهی پایداری نمایند من از مهارت و زبردستی شخص شما که اینگونه دستورات عجیبه می دهید بسیار متعجبم ولی تاکنون نتوانسته ام نشانه ای که اشتراک شما را در این شورش ها ثابت کند بدست بیاورم».***

۵۵۲ مطالع الانوار

سیّدبصیر برای من حکایت کرد که سیّد در اواخر حیات خود در سلطان آباد
بود در آن شهر بملاقات او نائل شدم با بزرگان علماء بمذاکره مشغول بود و
کسی را یارای مقاومت او نبود برای اثبات مطالب خود بآیات قرآن و
احادیث وارده در کتب اصول کافی و بحار الانوار [illegible] آیه
[illegible]
[illegible]
ایلدرم میرزا ورود فرمود شاهزاده از او احترام بسیار نمود روزی در اثناء
مذاکرات سیّد راجع بمحمّدشاه کلمه ای گفت که موجب خشم شاهزاده گردید
فرمان داد تا زبان سیّد را از پشت سر کشیدند سیّد با شجاعت تمام این
رفتار بیرحمانه را تحمّل نمود بعد از [illegible] از اثر آن عذاب وفات
[illegible]
[illegible] ایلدرم را [illegible]
نماید خانلر امر کرد برادرش ایلدرم را برهنه کرده بزنجیر کشیدند
و باردبیل برده محبوسش ساختند ایلدرم در زندان بود تا وفات نمود.

حضرت بهاءالله بیشتر ماه رمضان را در کرمانشاه بسر بردند پس
از چندی بهمراهی شکرالله نوری که یکی از خویشان آنحضرت بود
و بمصاحبت میرزا محمّد مازندرانی که از بقیّة السّیف قلعه طبرسی بود
بکربلا توجّه فرمودند حضرت بهاءالله علّت مسافرت خود را از طهران
بکربلا برای من چنین حکایت فرمودند
"امیرنظام یکروز ما را بمنزل خود دعوت کرد و بانهایت احترام از ما
پذیرائی نمود و گفت سبب ملاقات شما این بود که اکنون میگویم من بیقین
مبین میدانم که اگر مساعدت و تدبیر و اقدامات مهمّه شخص شما نبود
هرگز ملاحسین و یارانش که از جنگ جوئی بهیچ وجه اطلاعی نداشتند
نمیتوانستند مدت هفت ماه در مقابل اردوی شاهنشاهی پایداری نمایند من

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی، ص 552

مسافرت حضرت بهاءالله بکربلا ۵۵۳

از مهارت و زبردستی شخص شما که اینگونه دستورات عجیبه میدهید بسیار متعجبم ولی تا کنون نتوانسته ام نشانه ای که اشتراک شما را در این شورشها ثابت کند بدست بیاورم خیلی متاسفم که امثال شما اشخاص مدبر چرا باید بشاه و وطن خود خدمت نکرده و از دربار برکنار باشند اینک از شما تقاضا دارم دراین ایّام که شاه عازم اصفهان است مؤقتاً بکربلا عزیمت کنید و در نظر دارم که چون شاه مراجعت کند برای شما منصب امیرديواني را از شاه تقاضا نمایم زیرا کسی دیگر مانند شما برای این منصب لایق نیست ما ادّعاهای اورا بانهایت قوّت ردّ کردیم و برای قبول منصب نیز حاضر نشدیم و بعد از چند هفته از طهران بکربلا آمدیم.

حضرت بهاءالله در کرمانشاه بمیرزا [illegible] امر فرمود که بطهران بروند [illegible] طهران [illegible] ذوالفقار [illegible] بهاءالله بطهران مراجعت نماید و بمیرزااحمد فرمود که در طهران بماند تا از کربلا مراجعت نماید یك جعبه شیرینی بضمیمه مراسله* باسم جناب کلیم بمیرزا احمد دادند و فرمودند شیرینی را برای غصن اعظم و مادرشان بمازندران بفرستند من چون بطهران رسیدم و امر مبارك را بمیرزایحیی ابلاغ نمودم برای [illegible] و مسافرت [illegible] طهران [illegible] حاضر [illegible] از [illegible] مرا [illegible] از مراجعت [illegible] شدم بزرند بروم میرزااحمد بمن وعده داد که وسائل مراجعت مرا بطهران فراهم کند و بان وعده وفا کرد بعد از دو ماه بطهران آمدم و با میرزااحمد در کاروانسرائی که بیرون دروازه [illegible] زمستان را بسر بردم میرزااحمد اوقات خود را بنوشتن کتاب مبارك بیان فارسی و کتاب [illegible] میگذرانید یك نسخه از کتاب دلائل سبعه بمن داد که از طرف [illegible]

کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی، ص 553

از این عبـارت معلوم می گردد که امیرکبیر به شـدت به حسـینعلی ظنین شـده بود که در شورش هـا و جنگ هائی که این فرقه در سـطح کشور بوجود آورده بودنـد و هزاران نفر در این حوادث به خاک و خون کشـیده شده و امنیت کشور نیز به خطر افتاده بود، میرزا حسـینعلی نقش اساسـی در این شورش ها داشت. اما تا آن زمان نتوانسته بود نقش مهم و حیاتی او را در کار گردانی این فتنه ها شناسائی کند.

امیرکـبیر می گوید ***«من به یقین مبین می دانم»*** آیـا چنین فرد خائن را دسـتگیر و اعـدام می کننـد یا در منزل صـدر اعظم « با نهایت احترام » از او پذیرائی می کنند؟ کسـی که استراتژیست و کارگردان اصلی این جریان است که با ***«مساعدت و تدبیر و اقدامات مهمهٔ شخص او»*** یعنی با نقشه و طراحی و ***«مهارت و زبردستی او»*** این شورش هـا در کشور رقم خورده است، براساس منطق حکومتی صـدر اعظم توانمنـد و سیاسـتمدار که به هیچ وجه اهـل گـذشت و اهمـال و تساهل و پای بر حق نهادن نیست، آن هم در این مورد خاص که وی متهم به دست داشـتن در خون هزاران نفر بی گناه می باشد، حکمش دستگیری و محاکمه و اعدام است، یا پذیرائی **«با نهایت احترام»**؟

امیرکبیر صدر أعظم ایران

آیا چنین جرم عظیمی که علیه مصالح مملکتی و کیان تشیع انجام گرفته و خدمتی بی حد و حصر به اجانب نموده، از هیچ حکومتی قابل اغماض است که از سوی امیرکبیر قابل چشم پوشی باشد؟ امیرکبیر مانند هر مسلمان دیگری می دانست که حسینعلی نوری از نظر شرع مقدس اسلام مرتد و واجب القتل است ولی با این وجود باز هم اقدامی صورت نمی دهد، و تنها کاری که توانست انجام دهد این بود که حسینعلی را به کربلا تبعید نماید چرا؟ برای توجیه عملکرد امیرکبیر فقط و فقط یک احتمال باقی می ماند و آن هم فشار قدرت خارجی!

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء و خط شکسته نستعلیق

با مطالعه کتب تاریخ فرقه بهائیت و همچنین رهبران آن به نکاتی برمی خوریم که مؤلف کتاب بی اختیار مطالبی را عنوان می کند که خواننده مطمئن می شود نویسنده قطعاً فکر نمی کرد این جمله بر خلاف معتقدات و باورهای آنان باشد. از جمله این مطلب، تحصیل میرزا حسینعلی نوری مؤسس و پیامبر خوانده فرقه بهائیت است.

عبدالحمید اشراق خاوری از مؤلفین این فرقه در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی صفحه 84 و 85 به نقل از ملاحسین بشروئی می نویسد که وی در مسافرت به تهران در مدرسه میرزا صالح معروف به مدرسه پامنار در گفتگوئی که با ملامحمد معلم نوری داشت، از او در مورد فامیل میرزا بزرگ نوری (پدر حسینعلی نوری) و فرزندان او پرسش نمود، ملا محمد در جواب گفت: «***در میان پسران او یکی از همه ممتازتر و در رفتار شبیه پدرش است... اسم مبارکش حسینعلی است. خط شکسته نستعلیق را خوب می نویسد***».

... پسران او یکی از همه ممتاز تر و در رفتار شبیه به پدر است پرسید به چه کاری مشغول است؟ گفتم بیچارگانرا پناه است و گرسنگان را اطعام میفرماید. پرسید چه مقامی و رتبه ای دارد؟ گفتم ملجأ مستمندان و

پناه غریبان است و اسم مبارکش حسینعلی است خطّ شکسته* نستعلیق را خوب می نویسد و اوقات خود را اغلب درمیان جنگلهای زیبا بگردش

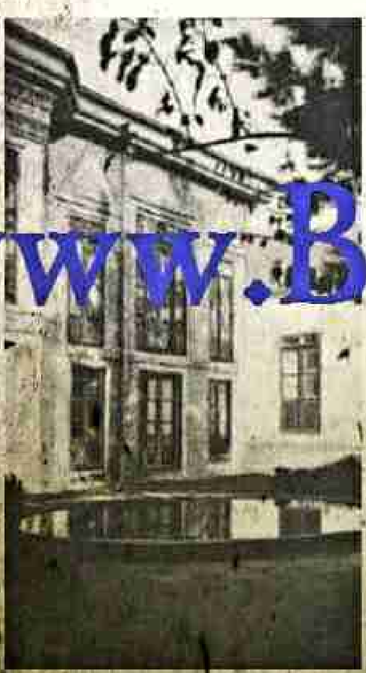

www.Baha9.ir

مناظری از بیت مبارک حضرت بهاءالله در طهران

میگذراند و بمناظر [illegible] ای طبیعی علاقه تام دارد [illegible] مبارکش ۲۸ سال

[illegible]

@Baha9_ir

صفحه 84 و 85 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

مدرسه میرزا صالح (مسجد پامنار) تهران

عبدالحسین آواره که از مبلغین شهیر این فرقه بود و کتاب الکواکب الدریه فی مآثرالبهائیه را در تاریخ بابیت و بهائیت در دو جلد به دستور عبدالبهاء به رشته تحریر در آورد، در جلد اول صفحه 265 از میرزا ابوالفضل گلپایگانی مبلغ مشهور فرقه بهائیت نیز نقل نموده که وی در منشئات خود می گوید:

«***جناب حسینعلی بهاء در مجلس درس حکیم میرزا نظر علی قزوینی حضور پیدا می کرد***». در حالی که هم خود حسینعلی بهاء و هم عبدالبهاء چنین القاء می کردند که حسینعلی بهاء در مدرسه علمی نیاموختند و با علما و فضلاء معاشرت ننمودند.

والانکار با حرکات حیوانی بستر وعفو میکوشید وانرا بپرده اغماض می پوشید [illegible] در لباس [illegible] وحکایت [illegible] لطیفه و [illegible] صحبتی میفرمود [illegible] [illegible]
منبعث از استکبار بود دیکر بردباری نشست وزمام اختیار از کف داده اورا مقاومت میفرمود *

نقل از منشئات جناب ابو الفضائل

جناب میرزا ابوالفضل کلپایکانی که از کبار دعاة ومبلغین است وشرح [illegible] در [illegible] وفات [illegible] مذکور خواهد شد چنین [illegible]

روزی باجمعی از بزرگان مملکت ورجال دولت درخدمت میرزا نظرعلی حکیم شهیر قزوینی که مراد ومرشد محمد شاه قاجار ومرجع عرفای آن روزکار بود حاضر بودیم حکیم برحسب معارف قوم بیانی مینمود ودرمسئلهٔ بلوغ انسان باقصی مراتب کمالات روحانیه تکلم میفرمود تا اینکه لاشه انانیت ونفسانیتش گرم شد وعنان سخن رااز کف بربود وکلام را بذکر ترقیات خود رسانید وگفت فی المثل اگرکنون خادم من آید وگوید حضرت عیسی درباب سرای ایستاده واذن ملاقات میخواهد خودرا بسبب عدم احتیاج راغب ملاقات آنحضرت نمی بینم حضار مجلس برخی ساکت بودند واکثری چنانکه عادت متملقین روزگار است بنعم وبلی تصدیق مینمودند * درآن میان حضرت بهاء الله رااستخافت این سخن نسبت بحضرت عیسی روح من فی الارض له الفداء محرك آمد وغیرتش اهانت مظاهر الهیه رابر نتافت وباروی افروخته بحکیم فرمود که جناب میرزا مسئلتی دارم اگر مأذون دارید بعرض برسانم حکیم پاسخ دادکه بفرمائید حضرت بهاء الله فرمود باآن همه ارادتیکه حضرت شاه بشمادارد اگرا کنون رئیس جلادان باده میر غضب بیاید وبکوید پادشاه شمارا میطلبد در نفس خود بدقت

صفحه 265 الکواکب الدریه عبدالحسین آواره

۲۶۶

ملاحظه نما که آیا مضطرب میشوید یا با کمال سکون قلب وعدم خوف اجابت میفرمائید ٭ حکیم پس از اندکی تأمل پاسخ دادکه انصاف اینست که بلا نهایت مضطرب میشوم و یارای سکون واستقامت درمن نمیاند بلکه قدرت تکلم ساقط میشود ٭ حضرت بهاء الله فرمود چون حال چنین است با این دهان آن ادعارا نتوان نمود ٭ حضار مجلس ازصلابت این سخن مبهوت واز بداعت این جواب متحیر ماندند ومجال رد ومجادلات نیافتند ٭ ولقد أجاد واحسن فی قوله بعض الاولین

الکواکب الدریه ج 1 ص 266

[illegible]

اگرچه مقدمات احوال آن جناب راجع باوان صباوت وشباب تاآنمقدار که ذکر شد خالی از هر گونه شبهه وارتیاب است واحدی [illegible]

www.Baha9.ir

آنحضرت من المنقولات تاحدی که با معقولات تطبیق ودر صحت آن تحقیق شده وقابل تصدیق بوده ذکر نکردیم مگر از هزار یکی واز بسیار اندکی ٭ ولی هرگاه بازهم کسی را در صحت این جمله های وجیزه وفصول مجمله شبهه وریبی دست دهد عیبی نیست [illegible]

@Baha9_ir

[illegible]

صفحه 266 کتاب الکواکب الدریه آواره (آیتی)

همچنین ج ای اسـلمنت نیز در کتاب بهاءالله و عصر جدید که در مورد زندگی علی محمد باب و میرزا حسـینعلی بهاء نوشـته در صفحه 283 در مورد تحصیل میرزا حسینعلی بهاء می نویسد: «***آن وجودات مقدسه (باب و بهاء) سوای مختصر تعلیم ابتدائی به علوم و معارف غربی دسترسی نداشتند***».

عزیه خانم خواهر میرزا حسـینعلی بهاء نیز در رساله تنبیه النائمین صـفحه 4 در مورد تحصـیل برادرش حسـینعلی می نویسـد: «***جناب میرزای اخوی که از بدایت عمر که به حد بلوغ رسـید به واسطه فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب اشتغال به درس و اهتمام به مشق داشـته آنی خود را از تحصـیل مقدمات فارغ نمی گذاشتند. پس از تحصیل مقدمات عربیت و ادبیت به علم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که به فوائد این دو نائل آیند***».

خانم عزیه نوری برادر حسینعلی بهاء

ولتنصرن اسم الازل الوحید درچنین هنگام حجاب رقیق و بنیه دقیق در کوش
مجاهد فی [illegible] هذا القران
علی جبل [illegible]
ثانیاً میگویم ایکاش من طرف خطاب نبودم و بعتاب و ملامت اعدا
[illegible] نمیشدم فیالیت [illegible] قبل [illegible] کنت نسیا منسیا ولی چون
[illegible]
[illegible] تاکنون [illegible] برده [illegible]
مانده کشف غطا نمایم و زنگ اوهام از خاطر پیرو برنا بزدایم تا هر بصیری
چاه را از راه باز داند و هر ضریری خودرا بصیر نخواند زیرا که گفته اند
اهل البیت ادری بما فی البیت .

جناب میرزای ابوی که از بدایت عمر که بحد بلوغ رسید بواسطهٔ
فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب اشتغال بدرس و اهتمام بمشق
داشته آنی خود را از تحصیل مقدمات فارغ نمیگذاشتند پس از تحصیل مقدمات
عربیت و ادبیت بعلم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که بفواید این دو نایل
آیند چنانکه اغلب روز و شب ایشان بمعاشرت حکمای فیشان و مجالست
عرفا و درویشان مشغول بود و قتیکه صور اسرافیل ظاهر و دمیده شد ایشان مردی
بودند که اکثر کلمات و عبارات عرفا و حکما را دیده و اغلب علائم آثار ظهور
را شنیده و فهمیده تا اینکه امر الهی کالشمس فی رابعة النهار آشکار شد
و مطلب [illegible] و کار [illegible]
انجام [illegible]
ایشان [illegible] که باغنیت [illegible]
متابعت فرمان واجب الاذعان صاحب بیان را بر گردن نهاده برای همه
۴

صفحه 4 رساله تنبیه النائمین عزیه نوری

بـا توجه به این شواد و دیگر شواهـدی که قسـمت های پیشـین در مورد تحصیلات میرزا حسـینعلی بهاء ارائه شـده، جای شک برای احـدی بـاقی نمی گـذارد که به طور جزم بگویـد جنـاب حسـینعلی بهـاء هماننـد دیگر هم سـن و سـالان خویش در دوران کودکی سواد خوانـدن و نوشـتن را آموخته و هماننـد پـدرش خط نسـتعلیق را نیز به خوبی رسم می کرد و الا ده ها مجلـد کتاب از خود بیادگار نمی گذاشـت. بنابراین گفتن أمی برای میرزا حسـینعلی کذب محض است.

برچسب ها: بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء و یک بام و دو هوا

صحبت از انسـانی که همه ادیـان آسـمانی منتظر اوینـد و در آثارشـان نیز وعـده ظهورش را داده انـد که با آمـدن او جهان جهان دیگری خواهـد شـد، عـدالت در سراسـر این کره خـاکی اجرا خواهـد شـد و ظلم و سـتم پایـان می پـذیرد که در روایات اسـلامی نیز احادیث فراوانی بشـارت به ظهور او داده شـده از قطعیـات و مسـلمات تمام مستضـعفین جهان و پیروان ادیان الهی است، اما در فرقه بهائیت وجود او را موهوم دانسـته شده و نفی گردیده است.

اسـدالله فاضـل مازنـدرانی در این مـورد می نویسـد: «***محمد بـن الحسن العسـکری که اثناعشـریه در حـق وی و حیـات و غیبت طولانی و ظهور و قائمیت با احوال و کیفیات عجیبه معتقدنـد، و نفی و بطلان آن عقیـده در آثار این امر*** (بهائیت) ***به مواضع کثیره ذکر است. در کتاب ایقان بـدین عبارت مذکور می باشد قوله: منتظرند که هیکل مجعول با علامات مذکوره که خود ادراک نمودند کی ظاهر خواهد شد***». (أسرارالآثار ج 5 ص 94)

أسرارالآثار تألیف: اسدالله فاضل مازندرانی

٩٤

وانا المنزل القديم المالُ والبنون زينة الحيوة الدّنيا والباقيات

الصّالحات خير ... نا المشركين قهراً

أسرارالآثار ج ۵ ص ۹۴

محمد بن الحسن العسکری که اثناعشریّه درحق وی وحیات

وغیبت طولانی وظهور وقائمیّت با احوال وکیفیّات عجیبه

معتقدند و نفی وبطلان آن عقیده درآثار این امر بمواضع

کثیره ذکراست . درکتاب ایقان بدین عبارت مذکورمیباشد

قوله :

" منتظرند که هیکل مجعول باعلامات مذکوره که خود ادراک نموده‌اند

کی ظاهرخواهد شد " الخ وشمّه ای از احوال مدّعیان وکالت

ازامام غائب مانند : محمد بن عثمان ومحمد بن علی شلمغانی

باعلام الهی است و ازآنجمله درلوحی درحق وی چنین فرمودند

قوله :

" وسیّد محمّد اصفهانی تلقاء وجه حاضر واظهار نمود این نوشته

أسرارالآثار جلد 5 صفحه 94 فاضل مازندرانی

این مورخ و مبلغ بهائی که پیروان میرزا حسینعلی بهاء او را فاضل لقب داده اند، علاوه بر اینکه نام مبارک امام دوازدهم شیعیان را به درستی بیان می کند، معتقد است چنین فردی با این خصوصیات که الان غائب است و غیبت طولانی دارد عقیده به او در بین بهائیان باطل است و برای کلامش به گفته میرزا حسینعلی بهاء استشهاد نموده که میرزا حسینعلی گفته است شیعیان انسان موهوم و جعلی با آن علامات را انتظار می کشند.

مؤسس فرقه بهائیت در حالی وجود امام دوازدهم را منکر می شود که خود در آثارش به زیارت نامه آن حضرت تمسک نموده می نویسد: «***با اینکه چقدر از آیات فرقانیه و روایات محققه که جمیع دال است بر شرع و حکم جدید و امر بدیع باز منتظرند که طلعت موعود بر شریعت فرقان حکم فرماید چنانچه یهود و نصاری همین حرف را می گویند و از جمله کلمات مدله بر شرع جدید و امر بدیع فقرات دعای ندبه است که می فرماید: أین المدخر لتجدید الفرائض والسنن و أین المتخیر لإعادة الملة والشریعة***». (کتاب ایقان ص 159)

إیقان ص ۱۵۹

را به انقطاع تمام می‌خواند از آنچه که در دست دارند، و این
ندای الهی چون م[illegible] ا این همه افتتان و
امتحان رو می‌دهد [illegible] حظه نما که هیچ ذکر
این احادیث محکمه را که جمیع ظاهر شده نمی‌نمایند ولکن آن
احادیثی که صحّت و سقم آن معلوم نیست تمسّک به آنها
[illegible] ک [illegible] آنکه آنچه [illegible] تعقّل
[illegible] و آثار و علامات حق
مثل شمس در وسط سماء لائح، معذلك عباد در تیه جهل و
نادانی سرگردان مانده‌اند با اینکه چقدر از آیات فرقانیه و
روایات محققه که جمیع دالّ است بر شرع و حکم جدید و
امر بدیع، باز منتظرند که طلعت موعود بر شریعت فرقان
حکم فرماید چنانچه یهود و نصاری همین حرف را می‌گویند.
و از جمله، کلمات مدلّه بر شرع جدید و امر بدیع فقرات
دعای ندبه است که می‌فرماید: «أَیْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدیدِ الْفَرائِضِ
وَ السُّنَنِ وَ أَیْنَ الْمُتَخَیَّرُ لِإِعادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّریعَةِ.» و در زیارت
می‌فرماید: «السَّلامُ عَلَی الْحَقِّ الْجَدیدِ». «سُئِلَ أَبو عَبْدِالله
عَنْ سیرَةِ الْمَهْدی [illegible] قال [illegible] رسول الله و
یهدم ما کانَ قَبْلَهُ [illegible]
ملاحظه فرمائید که با وجود امثال این روایات چه استدلال
[illegible] عدم تغییر احکام می‌نمایند با اینکه مقصود از هر [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 195 إیقان میرزا حسینعلی بهاء

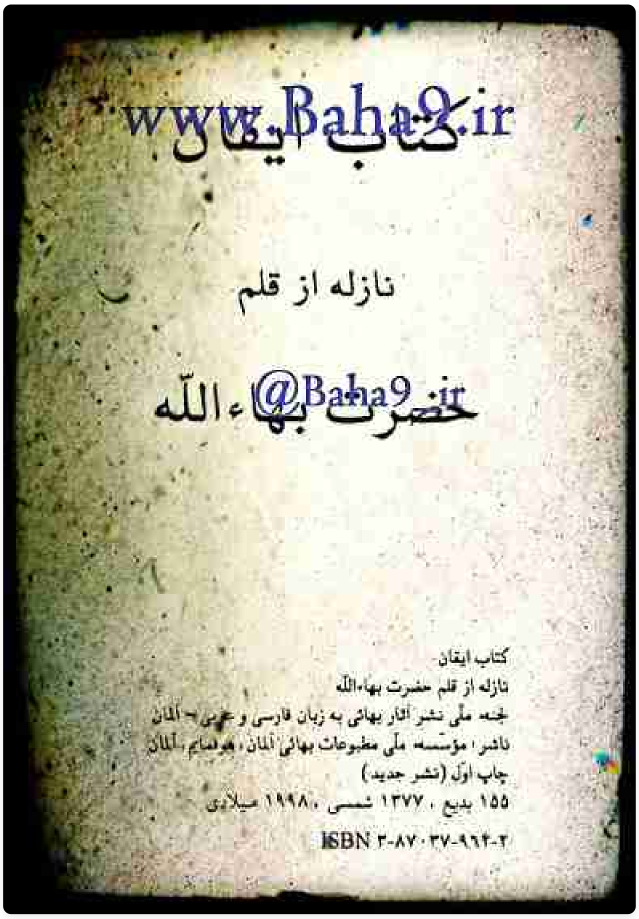

کتاب إیقان، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

جالب است که میرزا حسینعلی این کتاب را برای دائی علی محمد باب نگاشته جهت اثبات اینکه علی محمد باب در حقیقت مهدی موعود است! اما آن مهدی که شیعیان منتظر او هستند و در روایات علائمی برای او ذکر شده همه خیالی و جعلی است، اما در عین حال برای انکار امام زمان (عج) به فقراتی از دعای ندبه ای استناد می کند که در شأن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شده است.

علاوه بر اینکه میرزا از عبارت "**لتجدید الفرائض و السنن**" چنین نتیجه گرفته که علی محمد که امام زمان بود برای امر جدید و دین جدید ظاهر شده بود در حالی که در روایات وارده از اهلبیت علیهم السلام آمده است که امام مهدوی (عج) "**یحیی میة الکتاب و السنه**" حضرت مهدی (عج) با ظهورش احکام از بین رفته قرآن و سنت جدش پیامبر خاتم را در جامعه إحیاء و زنده می کند نه اینکه دین جدید و بدیعی می آورد.

شاهد این سخن نیز در همان دعای ندبه ای که میرزا بدان استشهاد نموده آمده است: «**این المتخیر لاعادة الملة و الشریعة**». ترجمه: کجاست آن کسی که برای برگرداندن (حقائق) ملت و شریعت (دین مقدس اسلام) انتخاب و برگزیده شده است؟

همچنین در این دعا آمده است: « **أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتى لا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَهِ الْهَادِيَهِ أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَهِ أَيْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَهِ الْأَمْتِ وَ الْعِوَجِ أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَهِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَان**...». ترجمه: کجاست حضرت بقیه اللّه که این عالم نمی تواند خالی از عترت هادی امت باشد؟ کجاست آن کسی که برای قطع ریشه ظالمان و ستمگران عالم مهیا گردیده؟ کجاست آنکه منتظریم اختلاف و کج رفتاری های اهل عالم را اصلاح کند؟ کجاست آنکه امیدواریم اساس ظلم و عدوان را از عالم براندازد؟

باید از میرزا حسینعلی و پیروان جاهل او پرسید آیا علی محمد شیرازی که معتقد هستید او همان امام دوازدهم شیعیان و مهدی موعود بوده توانست ریشه ظالمان و ستمگران جهان را قطع کند؟ آیا او اختلاف و کج رفتاری های مردم عالم را اصلاح کرد؟ آیا وی اساس و ریشه ظلم و دشمنی را در جهان از بین برد و خشکاند؟

پاسخ قطعاً منفی است و ایشان هیچکدام از این موارد را انجام نداده است. هرچند بهائیان می گویند علی محمد باب فرصت چنین کاری را پیدا نکرد؛ اما در جواب می گوئیم پس چرا ظهور کرد؟ اگر چنین عرضه ای نداشت یا وقتش فرا نرسیده بود برای چه آمد؟ مسلمانان که بیش از هزار سال منتظر امام زمان بودند چند سال هم صبر می کردند تا وقتی حضرت ظهور کند بتواند این آرزوها را برآورده کند.

محل حبس علی محمد باب در قلعه چهریق در آذربایجان

چرا علی محمد باب که به گمان خود و بهائیان همان امام زمان بود که ظهور نمود و هیچ کاری از پیش نبرد؟ آیا جز این است که وی همانن دیگر شیادان و حُقه بازان روزگار بوده که از نادانی و سادگی تعدادی از مردم استفاده نموده و خود را ابتدا باب امام زمان و بعد از 4 سال خود امام زمان معرفی کرد و به این هم اکتفا نکرده خود را نبی و پیامبر و حتی خدا هم نامیده است!

برچسب ها: بهائیانبیت العدلعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی بهاء: یحیی صبح أزل گوساله است!

میرزا حسـینعلی نوری که خود را من یظهره الله کتـاب بیـان علی محمد بـاب عنوان نمود و در آثارش نیز پیرانش را به محبت با دیگر ادیان الهی سـفارش نمود و در کتاب اقدس صفحه 137 گفت: "***عاشروا مع الادیان بالروح والریحان***" بـا همه مردم ادیـان دیگر با محبت و صلـح و صـفا رفتـار نمائیـد، هود چنـان با برادرش میرزا یحیی نوری رفتار نمود که گویا شـخص او نبود که در کتابش بهائیان را به رفتاری محبت آمیز امر نموده است.

عبدالحمیـد اشـراق خاوری در کتاب مائده آسـمانی جلد 7 صفحه 22 از حسـینعلی بهـاء نقل می کنـد که وی به طرفـداران برادرش چنین نوشـت: «***الیوم مبغضـین جمال رب العالمین خود را از علّیّین محروم ساخته‌اند و در قعر سجین مقر گرفته‌اند و بزعم خود در اعلی مقعـد جنت ساکننـد چنانچه ملل قبل هم بهمین اوهام مشـغولند اذا یبشـرهم قلم الامر بعذاب یوم عقیم این قوم را لایق آنکه عجلی من دون الله اخـذ نماینـد و باو ساجـد عاکف شونـد چنانچه شـده‌اند کجا لایق‌اند بهوای قدس صمدانی طیران نمایند و یا بسماء عزّ الهی راجع شوند***».

از سدره نار سجین مذکور و در حین ایمان اثمار و اغصان
اوراق و اثمار او جمیع از اثبات مشهود و بعد از اعراض جمیع
من العارفین مؤمن را در حین اقبال او الی الله جنتی
الهیه و انهار بیانیه و ازهار حکمتیه و فوق ذلک الی ان یشاء
الله در او موجود همین نفس بعینه بعد از اعراض نفس هاویه
در ارض همین حکم جاری فرموده چنانچه میفرماید بر هر ارضی
که مؤمن مستقر نشود از ارض جحیم محسوب چنانچه الیوم مقر
عرش ارضی واقع شده که ابدا معروف نبود ولکن الیوم
مبغضین جمال رب العالمین خود را از علیین محروم ساخته اند
و در قعر سجین مقر گرفته اند و بزعم خود در اعلی مقعد جنت
ساکنند چنانچه ملل قبل هم بهمین اوهام مشغولند اذا

مائده آسمانی اشراق خاوری، جلد 7 صفحه 22

-۲۳-

بیشرهم قلم الامر بعذاب یوم عقیم این قوم را لایق آنکه عجلی
من دون الله اخذ نمایند و باو ساجد وعاکف شوند چنانچه
شده اند کجا لایق اند بهوای قدس صمدانی طیران نمایند
ویا بسماء عز الهی راجع شوند چنانچه مشاهده میشود آنکم
[illegible] ابدا [illegible] کذلک یضرب
الله مثلا [illegible] که میفرماید
بسا شجره [illegible] شود
باری الیوم [illegible] مذکور
است منقطع [illegible] ننمایند
ابدا قادر نه که باین هوا طیران نماید ویا بمقر سلطان عز
تقدیس [illegible] لا زال [illegible] کبریت احمر بوده وخواهد
[illegible]
اشراق نمود این بسی مبرهن و واضح است که ثمره بنفسه
لنفسه موجود نه بلکه باعانت الهیه ازامکنه ترابیه صعود
نموده تا باین [illegible]
[illegible]
هزار امثال [illegible] آن از اعلی [illegible]
[illegible] راجع فرماید [illegible]
[illegible]

مائده آسمانی اشراق خاوری، جلد 7 صفحه 22

میرزا یحیی صبح ازل بخاطرعدم باور نسبت به برادرش با او به دشمنی برخواسته و در کتاب بدیع او را به باد انتقاد گرفته و نسبت های ناروائی همچون عجل و گوساله نثار او کرده است. برادرش چه گناهی دارد جز اینکه زیر بیرق حسینعلی نرفته است؟ آیا این است معاشرت با روح و ریحانی که وی از آن دم زده است؟

مگر عبدالبهاء نگفت که پدرش حسینعلی بهاء دستور داده اگر کسی با شما دشمنی نمود شما او را دشمن نبینید دوست ببینید چرا که جمیع افراد بشر با هم برادر و خواهر هستند؟ همچنان که عبدالبهاء در کتاب خطابات خود جلد 1 صفحه 154 می گوید:

«حضرت بهاءالله اعلان وحدت عالم انسانی فرمود تا جمیع افراد بشر با هم برادر و خواهر و دختر و مادر و پسر و پدر باشند. امیدم چنان است که شما تعالیم بهاءالله را در خصوص وحدت عالم انسانی مجری می دارید. حضرت بهاءالله می فرماید اگر خدا نکرده شما دشمنی داشته باشید او را دشمن نبینید دوست ببینید به دوست چگونه لازم است معامله کردن؟ به دشمن همان معامله را مجری دارید این تأکید را به جهت این می فرماید تا اینکه الفت میانه جمیع بشر حاصل شود».

خطابات حضرة عبد البهاء
في اوروبا وامريكا
﴿ الجزء الاول في سفره الأول الى أوروبا ﴾
(چاپ اول بسعی فانی)
(در مصر سنة ١٣٤٠ هجريه — ١٩٢١ ميلاديه)
﴿ حقوق الطبع محفوظة له ﴾
@Baha9.ir
www.Baha9.ir

خطابات عبدالبهاء جلد اول

موت • پس نوع بشر بندگان الهی • باید الفت و محبت

لکن حیوانات درنده مثل گرگ و پلنگ و کفتار

دریك مغاره ماوی نمیکند • اما هزار گوسفند دریك

جا اجتماع مینمایند دو باز و شاهین دریك آشیانه منزل

نمیکنند • لکن هزار کبوتر دریك لانه ماوی جویند

و مبارکیست و کلفت دلیل بر درنده گی • باری مقصود

اینست که حضرت بهاء الله اعلان وحدت عالم انسانی

فرمود تا جمیع افراد بشر باهم برادر و خواهر و دختر

و مادر و پسر و پدر باشند • امیدم چنان است که

شما تعالیم بهاء الله را در خصوص وحدت عالم انسانی

مجری میدارید • حضرت بهاء الله میفرمایند اگر خدا

نکرده شما دشمنی داشته باشید او را دشمن نبینید دوست

به بینید • بدوست چه گونه لازم است معامله کردن

بدشمن همان معامله را مجری دارید • این تاکید را جهت

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 154

میرزا حسینعلی در این فراز از سفارشات خویش همچون انبیای الهی سخن گفته است اما پای عمل که به میان بیاید میرزا از آخر اول است زیرا به گفته خویش میرزا یحیی که با او دشمنی نمود نبایستی با او دشمنی کرد بلکه باید همانند دوست با او رفتار نمود در حالی که جناب میرزا برادرش را آدم ندانسته او را گوساله ای بیش نمی داند. این است رفتار رهبران بهائین بدون روتوش

علاوه بر اینگه میرزا حسینعلی به کسانی که به میرزا یحیی پیوستند و او را جانشین واقعی علی محمد باب دانسته و به حسینعلی بهاء ایمان نیاورده اند، مبغضین خودش نامیده که در قعر جهنم ساکن شده اند ولی خیال می کنند که در اعلی درجه بهشت قرار دارند و آنان را تشبیه به قومی می کند که گوساله ای را گرفته آن را پرستش می کنند و در ادامه می گوید آنها لایق پرواز در هوای قدس صمدانی و آسمان عزت الهی! که خودش و طرفدارانش در آن قرار دارند نیستند.

میرزا یحیی نوری معروف به صبح أزل در کنار فرزندانش در ناحیه غازی ماغوسا قبرس شمالی

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی نوری با سواد می شود

بنار آنچه که تاریخ فرقه بهائی نشان می دهد میرزا عباس معروف به میرزا بزرگ نوری پدر میرزا حسینعلی بهاء بخاطر اینکه خطاط بود و خط خوبی داشت، در دربار قاجار منصب و مسئولیتی پیدا کرد و جزء درباریان قاجار محسوب می شد. بدین خاطر میرزا عباس برای تعلیم فرزندانش از مربیان و ملاهای مکتبی خواست برای آموزش فرزندان او به خانه وی بیایند.

حسینعلی نوری در کتاب بدیع بدین امر اشاره کرده در صفحه 287 می نویسد: ***«اگر هم بعضی از عرفا به بیت می آمدند و ملاقات واقع می شد این دخلی به تعلیم و تعلّم نداشته و این کلماتی است که میرزا یحیی القا نموده و اگر هم بر فرض چنین بوده جمیع ذرّات شهادت می دهند که میرزا یحیی در خدمت ایشان بوده در هر حال او هم شریک بوده... بعد از والد مخصوص میرزا یحیی ملامهدی کندی را آورده و معلم او قرار فرمودند که روزی یک ساعت می آمد و به تعلیم او مشغول بود».***

کتاب بدیع، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

بدیع

ص 287 و 288

۲۸۷

واگر هم بعضی از عرفا به بیت میآمدند و ملاقات واقع میشد این دخلی بتعلیم و تعلم نداشته و از کلماتی است که میرزا یحیی القا نموده و اگر بر فرض هم چنین بوده

جمیع ذرات شهادت میدهند که میرزا یحیی در حضرت ایشان بوده در هر حال او هم شریک بوده حال تفکر کن

از والد مخصوص میرزا یحیی ملا مهدی کندی را آورده و معلم او قرار فرموده لکن روزی یکساعت میامد و بتعلیم او مشغول بوده

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

صفحه 287 و 288 بدیع حسینعلی بهاء

میرزا حسـینعلی نوری در اینجا ادعا می کنـد که بزرگان و عرفا که به خانه پـدرم رفت و آمد می کردند، این هیچ ارتباطی به تعلیم و تعلم من نداشـته و من چیزی از آنها یاد نگرفتم! (شایـد نوکری آنها را می کرد) بعـد این تعلیم و آموزش خوانـدن و نوشـتن را به برادرش میرزا یحیی نسـبت داده می گویـد آنها به یحیی آموزش می دادند و بعد از پدر هم ملامهدی کندی بعنوان معلم او روزی یک ساعت به خانه آنها می آمد و به یحیی تعلیم می داد!

از آنجائی که پدر حسـینعلی از درباریان محمد شاه قاجار بود، آیا تصور می شود که میرزا بزرگ نوری اجازه دهد فرزندانش خصوصاً فرزندان پسری خاصه فرزند ارشـد از نعمت سواد بی بهره باشـد؟ لـذا پـدرش مربیانی اجیر کرد تا به خانه او بیاینـد و به بچه هایش خواندن و نوشـتن بیاموزند. زیرا در زمان قاجارنعمت سواد تنها مخصوص طبقه اشـراف و بزرگان جامعه بود نه طبقه کارگر و کشاورز، لـذا میرزا بزرگ نوری طبق رسم آن روز برای فرزندانش کسانی را اجیر کرده جهت یاد دادن و یاد گرفتن نور چشمی های خود.

خانه میرزا بزرگ نوری پدر حسینعلی نوری

خانه میرزا عباس نوری پدر حسینعلی بهاء

بر فرض که حسـینعلی از کسـی خواندن و نوشـتن نیاموخته باشد، پس چطور خواندن و نوشتن را یاد گرفته که چندین جلد کتاب نوشت و چندین لوح صادر کرد؟ و خود این کتاب بدیع که دست خط اوست، این سواد را کی به او یاد داد؟ پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم که همه به اُمی بودن او معترفند، تا آخر عمرش، نه یک سطر مطلبی نوشت و نه از روی قرآن یا کتابی قرائت کرد.

حتی در صلح حدیبیه که امیرالمؤمنین علیه السـلام در ابتدای ورقه بسم الله الرحمن الرحیم نوشت، سـهیل بن عمرو گفت باید این جمله را پاک شود و بسـمک اللهمّ نوشـته شود چرا که قریش در ابتـدای نامه های خود چنین می نوشـتند. حضرت امیر حاضر نشـد نام خدا را در ابتدای صلح نامه پاک کند. پیامبرخدا به امام علی علیه السلام فرمود انگشت مرا روی آن جمله بگذار تا من آن را پاک کنم. خود رسولخدا کلمات را نمی توانست بخواند اما حسینعلی ادعا می کند که من نزد کسی چیزی یاد نگرفتم، اما بیش از پنجاه مجلد کتاب و لوح از خود به یادگار گذاشته است!

خانه پدری میرزا حسینعلی نوری که در فهرست آثار ملی کشور نیز ثبت شده است!

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حسینعلی نوری یا حسینعلی روسی؟

برای شناخت حسینعلی بهتراست که خاندان و اطرافیان او را بشناسیم خاندانی که می شود گفت همه آنها در سفارت روس مشغول بکار بودند. برادر بزرگ حسینعلی، یعنی میرزا حسن ملاحظه کردید که منشی سفارت روسیه بود و جایگاهی بس والا نزد آنها داشت. میرزا مجید آهی شوهر نساء خانم خواهر حسینعلی، منشی شخص سفیر روس جناب پرنس دالگورکی بود!

ارتباط تنگاتنگ و فوق العاده خاندان میرزا حسینعلی بهاء با دولت و سفارت روسیه تزاری در تهران باعث تعجب هر ایرانی میهن دوست و وطن پرست و با غیرت می شود که مورخین بهائی در این بارهٔ در کتاب های خود به تفصیل سخن رانده و نوشته اند و ما به سه مورد از آن اشاره می کنیم.

شوقی ربانی اولین و آخرین ولی امر بهائیان در کتاب قرن بدیع صفحه 168 به این واقعیت تلخ اشاره کرده می نویسد: ***«میرزا مجید شوهر همشیرهٔ مبارک*** (حسینعلی) ***که در خدمت سفیر روس پرنس دالگورکی سمت منشی گری داشت آن حضرت*** (حسینعلی) ***را ملاقات و ایشان را بمنزل خود که متصل به خانه سفیر بود، دعوت و هدایت نمود».***

کتاب قرن بدیع، تألیف: شوقی ربانی

قرن بدیع ص 168

آتش خشم و غضبش مشتعل گردید و صراحتاً آن هیکل انور اقدس را
محرّک اصل و مسئول حقیقی این خطب عظیم معرّفی نمود.

پذیرائی آن حضرت بود از حضورشان استدعا نمود چندی در یکی از

برای حفظ و حراست هیکل انور گماشته بودند مرخص فرمودند و روز
بعد با نهایت سکون و وقار به جانب اردوی پادشاهی که در آن اوان در
نیاوران از محالّ شمیران مستقرّ بود رهسپار گردیدند. در زرگنده میرزا
مجید شوهر همشیرهٔ مبارک که در خدمت سفیر روس پرنس دالگورکی
(۵) سمت منشیگری داشت آن حضرت را ملاقات و ایشان را بمنزل خود
که متصل به خانهٔ سفیر بود دعوت و هدایت نمود. گماشتگان حاجی
علیخان حاجب الدوله چون از ورود آن حضرت با خبر شدند موضوع را
به مشارالیه اطلاع دادند و او مراتب را شخصاً به عرض شاه رسانید. شاه
از استماع این خبر غرق دریای تعجب و حیرت شد و معتمدین خویش

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 168 کتاب قرن بدیع شوقی ربانی

محمد علی فیضی از دیگر مورخین این فرقه نیز در کتاب حضرت بهاءالله صفحه 78 اعتراف می کند که میرزا مجید آهی شوهر خواهر حسینعلی، منشی شخص سفیر روس بود و منزلشان در نزدیک باغ سفارت روس بود و شوهر عمّهٔ حسینعلی یعنی شوهر خواهر میرزا بزرگ نوری از اتباع دولت روسیه است!

فیضی در کتاب حضرت بهاءالله صفحه 78 می نویسد: ***«در زرگنده بمنزل میرزا مجید خان آهی منشی سفارت روس که شوهر همشیره آن حضرت مسماة به نساء خانم و منزلشان در نزدیک باغ سفارت روس بود، ورود فرمودند».***

حضرت بهاءالله

تألیف

محمد علی فیضی

۱۳۰۹ - ۱۲۳۳ هجری قمری

۱۸۹۲ - ۱۸۱۷ میلادی

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب حضرت بهاءالله، تألیف: محمد علی فیضی

(۷۸)

فوق العاده غضبناک وطبعاً اینحادثه را بآنحضرت نسبت
داده و میرزا آقا خان را هم میخواهد در اینعمل شریک
[illegible]
[illegible]
حضرت بهاء الله قبول نفرموده و فوراً از اقچه بسمت نیاوران
حرکت نموده در زرگنده بمنزل میرزا مجید خان آهی
منشی سفارت روس که شوهر همشیرهٔ آنحضرت مسمّاة به
نساء خانم و منزلشان در نزدیک باغ سفارت روس بود ورود
فرمودند [illegible] کاشیکان حاجیعلی خان حاجب الدوله

(۱) مهد علیا مادر ناصرالدین شاه نامش جهان خانم
دختر امیر محمد [illegible] خان [illegible]
[illegible]
پس از فوت محمد شاه تا آمدن ناصرالدین شاه از تبریز
که مدت چهل روز طول کشید امور مملکت را بعهده گرفته
بود و شوهر چهار [illegible] که این [illegible]
[illegible] ناصرالدین [illegible]
[illegible] السلطنه در دست داشت و در زمان
[illegible] ناصرالدین شاه [illegible]

صفحه 78 کتاب حضرت بهاءالله محمد علی فیضی

حسن موقر بالیوزی از رهبران بهائیان انگلستان و بنیانگذار، مدیر و اولین گوینده بی بی سی فارسی، و از پیروان و مریدان سفت و سخت حسینعلی نوری نیز در کتاب بهاءالله شمس حقیقت صفحه 101 در این مورد می نویسد: ***«سر راه در قریه زرگنده هیکل مبارک*** (حسینعلی) ***به منزل میرزا مجید خان آهی منشی سفارت روس که شوهر نساء خانم خواهر ایشان بود، فرود آمدند».***

کتاب بهاءالله شمس حقیقت، تألیف: حسن نوقر بالیوزی

بهاءالله شمس حقیقت ۱۰۱

هنگام فرزندشان ضوضاء ایشان مخفی شوند ولی حضرت بهاءالله همچنان آرام باقی ماندند زیرا موردی برای هراس نداشتند و روز بعد نیز سواره بسوی پایتخت براه افتادند. سر راه در قریه زرگنده هیکل مبارک به منزل میرزا مجید خان آهی منشی سفارت روس که شوهر نساء خانم خواهر ایشان بود فرود آمدند. خبر حرکت هیکل مبارک به حاجب الدوله رسید و او فوری شاه را در جریان قرار داد. شاه بلافاصله دستور توقیف ایشان را صادر کرد. اعداء که در همه جا بدنبال حضرت بهاءالله میگشتند وقتی ایشان را دیدند که با پای خود به استقبال آنان میآیند به بهت و حیرت فرو رفتند ولی مکر [illegible] واقع شده بود که هیکل مبارک [illegible]

[illegible]

سیاهچال طهران جمعیت کثیری در اطراف ایشان به عربده و جیاهو و ایراد توهین مشغول بودند. وجود نازنینی که در وقت احتیاج یار و یاور و ملجاء و پناه آنان بود اکنون در معرض آتش بغض و عداوتشان قرار داشت.

در زمان حضرت مسیح نیز با آن وجود مقدس [illegible] رفتار شده بود. [illegible]

[illegible]

صفحه 101 کتاب بهاء شمس حقیقت حسن موقر بالیوزی

چرا باید داماد یکی از حکام دولت علاوه بر فرزندش منشی سفیر (نه سفارت) یک کشور بیگانه، آن هم کشور استعماری باشد؟ میرزا مجید چقدربه دولت روسیه و شخص پرنس دالگورکی نزدیک است که خانۀ اش متصل به خانه سفیر، که لابد یک خانۀ اعیانی به تمام معناست در اختیار او قرار گرفت؟

خصوصاً که این قضیه مربوط به منطقۀ ییلاقی سفارت روس در زرگنده است که ویلای جناب سفیر در آنجا قرار دارد! الان کسی که در تهران زندگی می کند آیا می تواند کنار خانه سفیر روس یا یکی دیگر از سفرای کشورهای بیگانه برود و بساط پهن کند؟ تا چه رسد که بخواهد در همسایگی او خانه بخرد و خانۀ او متصل به خانه سفیر باشد!

میرزا مجید چه خدمت شایانی انجام داده که به چنین مقامی نائل آمد؟ اساساً مگر دولت روسیه دارای افراد فارسی زبان (مثلاً در جمهوری تاجیکستان) نبوده که نیاز به یک منشی، آن هم در چنین سطح عالی از بین ایرانیان باشد؟ ببیند این خاندان چه جایگاهی نزد دولت روسیه دارند که منزلشان چسبیده به منزل سفیر روس است!

میرزا مجید آهی داماد خانواده حسینعلی نوری

سفارت روسیه در تهران

چگونه است که میرزا بزرگ نوری پدر حسـینعلی به گفته عبدالبهاء وزیر دربار قاجار بود و در آنجا خدمت می کرد، اما فرزندان و بسـتگانش در سـفارت دولت بیگانه روسـیه؟ چرا میرزا عباس فرزندان و بسـتگانش را نزد خود بکار نگرفت؟ چرا وی دخترش را به تزویج منشی سفیر در آورد؟ چرا خانه نساء خانم خواهر حسینعلی در همسایگی خانه سفیر روسیه بود؟

این خانـدان که خود را ایرانی می دانند و ظهور میرزا حسـینعلی نوری را افتخاری برای ایران زمین، چرا همگی در سـفارت روسـیه خدمت می کردند؟ دولت روسـیه چگونه به آنان اعتماد کرد و این پست های حساس و کلیدی را در اختیار آنها قرار داد؟ آنها چه رفتاری انجام دادند که مورد اعتماد دولت روسـیه قرار گرفتند؟

میرزا عبـاس که از کـارگزاران محمد شاه قاجار بود، چقـدر در کارش صـداقت داشت؟ بعبارت دیگر با داشـتن چنین خانواده ای، چقـدر می توان به صـداقت این

خانواده خوشبین بود؟ اگر جنگ دیگری بین دولت روسیه و ایران پیش می آمد، این افراد جانب وطن شان را می گرفتند و به پشتیبانی از ایران اقدام می کردند یا پناهنده به سفارت روسیه می شدند؟

میرزا عباس معروف به میرزا بزرگ نوری پدر حسینعلی بهاء

پاسخ تمام این پرسش ها چند سال بعد داده شد. زمانی که میرزا حسینعلی نوری در ماجرای ترور ناصرالدین شاه قاجار دستگیر و روانه زندان شد، که مطابق گفته های شوقی ربانی، شخص سفیر روس به دفاع از او برخاست و اجازه نداد تا وی اعدام گردد و وسیله استخلاص او را از زندان فراهم کرد.

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءمیرزا مجید آهی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حضور عبدالبهاء در نماز جماعت مسلمان ها

پیش نماز مسلمان ها آمد، همه اقتدا کردند، عبدالبهاء هم مانند همگان اقتدا کرد. در بین دو نماز، من آهسته به عبدالبهاء گفتم قربان، هدیه های بنده رسید؟ عبدالبهاء غضبناک برگشت و نگاه تندی کرد و انگشت بر دماغ بینی گذاشت و فرمان سکوت داد و آهسته گفت: در اینجا چیزی نگوئید، بیائید منزل. هنوز می خواستم بگویم آقا آمدم راهم ندادند که بلند شد دوباره به نماز ایستاد.

صبر کردم نمازش را تمام کرد، گفتم: آقا چیزی مرقوم بفرمائید، راهم نمی دهند. اعتنائی نکرد. باور کن چیزی نمانده بود که دشنام بدهم، بد و بیراه بگویم. یکی از دور و بری ها دستم را گرفت، گفت: آقا را ناراحت نکنید؛ حتما تشریف بیاورید من آنجا هستم، به شما اجازه خواهم داد. خلاصه ما را خاموش کردند. دیگر چیزی نگفتم. اما از تمام این صحنه ها رنج می بردم. بعد از نماز عبدالبهاء بلند شد راه افتاد، من هم راه افتادم.

مسجد جامع حیفا که عبدالبهاء هر هفته روزهای جمعه در نماز جمعه آن شرکت می کرد

در بین راه کمی عقب ایستادم و از چند نفر پرسیدم این آقا کیست که تشریف می برد؟ گفتند ما نمی شناسیم. اما آنقدر می دانیم مرد مسلمان خوبی است، هر روز نماز جماعت شرکت می کند. من تا وقتی در محولات بودم، فکر می کردم تمام حیفا بهائی هستند، اینجا بود که فهمیدم مردم حیفا، عباس عبدالبهاء را نمی شناسند، و عباس افندی هم سعی کرده است که مردم او را یک فرد مسلمان بشناسند.

علت شرکت وی در نماز جماعت مسلمان ها هم همین بوده است. و اصلاً بهائیان در اختفا به سر می برند، و تمام با حقه بازی و دوز و کلک خودشان را نگه داشته اند. مبلّغان بهائی به ما می گفتند: شخصیت عبدالبهاء شرق و غرب عالم را گرفته، برعکس تمام تبلیغ ها و پروپاگاندها چیزی بود که من دیدم. به هر حال رفتم تا درب منزل عبدالبهاء، برگشت نگاهی به من کرد و گفت حال برگردید، شب تشریف بیاورید. باز هم مأیوس برگشتم.

منزل عبدالبهاء سرکرده فرقه بهائیت در حیفا

شب، هنگـام غروب آفتـاب با هزار یأس و ناامیـدی رفتم در زدم، در را باز کردنـد، وارد شـدم، تشـکیلاتی دیـدم که نمی توان وصف کرد! وضع فلاـکت بـار خودم را دیـده بودم، حالاـ خود را در این کاخ مجلل می دیـدم، هوش از سـرم رفت! آیا این خانه عبـدالبهاء اسـت؟ با آن وضع زاهـدانه ای که امروز دیـدم! این همه تجملاـت را از کجا آورده اسـت؟ آخر عباس با این وضع کی از حال فقرائی مثل من خبر دارد؟ ای کاش ابدأ راهم نمی دادند.

در همین افکار مرا به اطاق پـذیرایی وارد کردند. هنگام شام خوردن رسـید، عبدالبهاء با وضع بسـیار مرتبی آمد و نشـست، حال من و بهائیان منطقه محولات را پرسـید. خوش آمدی گفت و با کمی عذرخواهی به بهانه اینکه گرفتارم، مهمان دارم، پا شد و رفت. من یخم زد. عباس افندی با آن همه ظاهر مقدس مآبانه ای که داشت، بیش از این از من پذیرایی نکرد و رفت.

داخل اتاق عبدالبهاء در حیفا

بـا خود گفتم شایـد مهمـان هـای خیلی عزیز از جای دیگر آمـده انـد. آخر شخصـیت عباس ایجاب می کنـد که از آمریکا، انگلسـتان به ملاقاتشـان بیاینـد! مرد کوچکی نیست! شخصـیتی جهـانی است. باز هم یک شخصـیت موهومی پیش خودم برای عبـدالبهاء ساخته بودم و به حکم دوستی که با وی داشـتم کارهایش را پیش خودم به طور معقولانه ای توجیه می کردم. تا یادم نرفته بگویم که از أطاق پهلوئی صدای شـلیک خنده بلند بود.

شـام را صـرف کردم. کم کم ساعت ده و یازده شـد، به من تعارف خوابیـدن کردنـد، آماده خوابیـدن شـدم، ولی هنوز هم از اطاق پهلو صـدای حرف زدن و خندیـدن می آمد. رفتم که بخوابم و به قصد مستراح رفتن از اطاق خارج شدم، از پنجره یواش نگاه کردم ببینم آخر چه خبر است که این همه می خندند و قهقهه می زنند، مگر مهمانها از کجا هسـتند؟

ولی افسوس! به زودی چیزی دیدم که دیگر از بهائیت چشم پوشـیدم و آن شب را تمام به خودم بد و بیراه می گفتم. زحمت ها و رنج های سـفر و تهیه آن همه هدایا را برای خودم کار بیهوده و عبث تشـخیص دادم، حال خواهید گفت: چه چیزی دیدی؟ عباس را با بدن لخت و چند دختر و... جناب ضیاء المعرفة نقطه پرور برایم گفت ناظر این صحنه ها (محمدجعفر نقدی) از آن تاریخ هرکسـی راجع به بهائیت صحبت کرده، جز فحش چیز دیگری تحویل نگرفته است.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حضور علی محمد باب در کلاس درس سیّد کاظم رشتی

یکی از نکـات مهمی که قرآن کریم برای اعجـازش به آن اشـاره کرده توجه به شخصـیت پیامبر اسـلام و آورنـده قرآن است. پیامبری که به اعتراف دوست و دشـمن در مکتب هیچ دانشـمند و معلمی حاضر نشده بود و همگان می دانستند که او أمّی است و نزد کسی درس نخوانده است چرا که در دوره چهل ساله زندگی قبل از بعثت که دو سوم عمر او را تشکیل می دهد،

از او هیچ شـعر و نثری شنیده و دیده نشده است. اما ناگهان کتابی را عرضه می دارد که سرشار از معارف و حکمت ها و هدایت هاست و خود معلم کتاب و حکمت می گردد. همچنانکه خدای متعال در این کتاب آسـمانی در ردّ سـخنان کسانی که می گفتند فردی از رومیان معلم پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله بوده در سوره نحل آیه 103 می فرماید:

«**والله تعلم انهم یقولون إنما یعلمه بشـر لسان الـذی یلحـدون إلیه أعجمیّ و هذا لسان عربیّ مبین**». و نیک می دانیم که آنان می گوینـد: جز این نیست که بشـری به او (پیـامبر) می آموزد (نه چنین نیست) زبـان کســی که این نسـبت را به او (پیـامبر) می دهـد غیر عربی است و این قرآن به زبان عربی روشـن است.

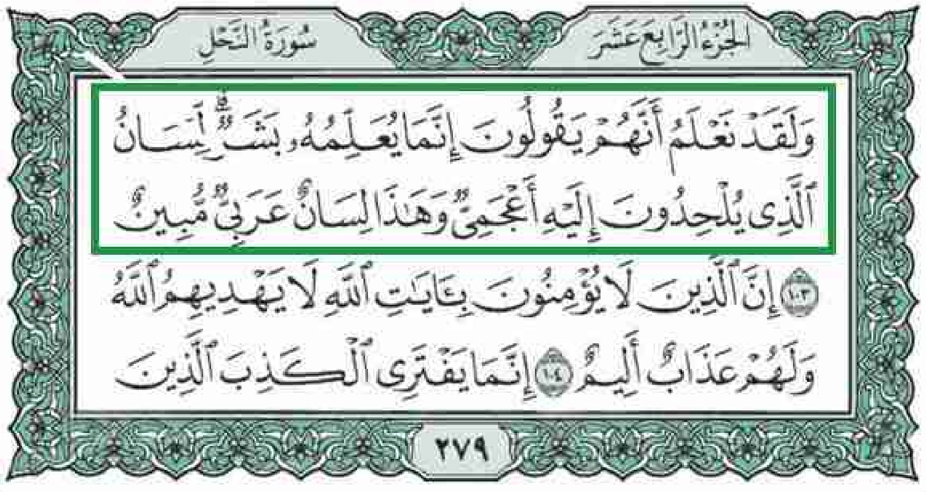

سوره مبارکه نحل، آیه شریفه 103

از آنجائی که پیامبر اکرم أمی و درس نخوانده بود تمام امامان معصوم از امیرالؤمنین تا امام زمان علیهم السّـلام نیز چنین بودند چرا که آنها نیز همان هدف و همان راه پیامبر را ادامه می دادند و از این جهت الگوی خوبی برای جهانیان خصوصاً مسـلمانان می باشـند. اما علی محمد شیرازی که پیروان بابی و بهائی او را امام دوازدهم شـیعیان جا می زننـد به گفته مبلغین فرقه بهائی هم در دوران کودکی و هم در سـنین جوانی نزد اسـاتیدی سواد خواندن و نوشـتن را فرا گرفته است.

همچنانکه اسـدالله فاضل مازندرانی در کتاب اسـرارالآثار جلد 1 صفحه 191 و 192 با صـراحت از تحصـیل علی محمد باب در ایران و عراق پرده بر داشـته می نویسد: «***چون تلمذ سـید باب به صغر سن در مکتب شـیراز نزد معلمی کامل به وضع و مقدار در خور آن أیام مسلّم در تاریخ و حضور چندی در محضر درس حـاجی سـید کـاظم رشتی به کربلا. در أیام شـباب نیز مصرّح در کلمات خودشان است و آثار خطی به غایت زیبایشان در دسترس عموم می باشد***».

و المنطق والاصول و ما كان دأب العلماء و الحكماء من

اسرارالآثار ج1 ص191

[redacted]

[illegible] ...

در كتاب اقدس است :

" انّا ما دخلنا المدارس وما طالعنا المباحث

[illegible] ... الا بالله [illegible]

و در لوح حكما خطاب به آقا محمد فاضل قائنى است :

" و انّك تعلم انّا ما قرأنا كتب القوم و ما اطلعنا

بما عندهم من العلوم كلّما اردنا ان نذكر بيانات العلماء

و الحكماء يظهر ما ظهر فى العالم و ما فى الكتب و

الزّبر فى لوح امام وجه ربّك نرى و نكتب [illegible] طم

السّموات و الارض [illegible] يكشفون

علم ما كان و لم يكن له مترجم الّا لسانى البديع انّ قلبى

من حيث هو هو قد جعله الله مقدّساً عن اشارات العلماء

و بيانات الحكماء انّه لا يحكى الّا عن الله وحده " الخ

و چون تلمذ سيّد باب بصغر سن در مكتب شيراز نـزد

معلّمى كامل بوضع و مقدار در خور آن ايّام مسلّم در تاريخ

و حضور چندى در محضر درس حاجى سيّد كاظم رشتى به

كربلا در ايّام شباب نيز مصرّح در كلمات خودشان است

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 191 كتاب أسرارالآثار جلد 1

— ۱۹۲ —

به کربلا در ایّام شباب نیز مصرّح در کلمات خودشان
است و آثار خطّی بخایت زیبایشان در دسترس عموم
میباشد مرادشان از امّیت این است که تحصیلات علمیّه
بترتیب و تدرّج از مقدّمات بدرجات عالیه بنحوی که معمول
و متداول ایّام بود مانند شیخ احسائی و سیّد رشتی و
علماء اصحابشان و غیرهم از علماء ننمودند و این را به
تشبیه و تقریب بحال جدّ امجد اعلای خود امّیت گفتند
وآنچه از خطوط و آثار و حتّی صورت محاسبات تجارتی
پیشهر که بخطّشان باقی است و غیرها محقّق میگردد
[illegible]
[illegible]
و نیز زیبائی خط و علم حساب رقوم معموله را در مکتب
شیراز طی نمودند و منظور خالشان برای وارد کردن
بحجره تجارت هم بیش از این نبود و ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
رضایت خالها به کربلا رفتند و در محضر سید رشتی
مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل احادیث و آیات از ظر[illegible]

صفحه 192 کتاب أسرارالآثار جلد 1

ملاحظه می کنیـد که بنابر اقرار فاضل مازنـدرانی علی محمد شـیرازی هم در مکتب خانه شـیراز نزد معلم خود سواد خواندن و نوشـتن را فرا گرفت و هم در سنین جوانی در کربلا از محضر سید کاظم رشتی بهره مند شد. حتی این مبلغ بهائی ادعا می کند که شاگردی علی محمد از محضر درس سید رشتی در کلمات خود علی محمد نیز تصـریح شـده است. هرچند این تلمذ تا حد فقاهت و علمیت وی نبوده است. اما رفتن به مجلس درس سـید کاظم و نشسـتن و گوش سپردن به مباحث سید رشتی مسئله ای مسلم می باشد.

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حضور پادشاهان جهان نزد علی محمد باب

علی محمد شیرازی جوان جویای نام شیرازی که در سنین بیست و پنج سالگی ابتدا دعوی بابیت نمود و سپس عازم مکه مکرمه جهت انجام مراسم حج گردید. پس از انجام مناسک حج و زمانی که به بوشهر بازگشت (اواخر سال 1223 ش) در نامه ای که به میرزا آقاسی صدر اعظم محمد شاه نوشته مطالبی را به وی گوشزد نموده است.

از جمله چیزهائی که مدعی بابیت ذکر نموده پیشگوئی های وی در آینده نزدیک است. یکی از این خبرهای آینده او را محمد علی فیضی در کتاب حضرت نقطه اولی صفحه 152 به نقل از علی محمد باب آورده می نویسد: «***فسوف تری الملوک بین ایدینا و من علی الأرض فی خزاوننا والله قوی حمید***». به زودی پادشاهان را در پیشگاه ما خواهی دید و هرچه را که رو زمین است در خزائن ما می بینی و خدا قوی و پسندیده است.

کتاب حضرت نقطه أولی تألیف: محمد علی فیضی

الناس فی حکم ربک ینطقون ان اتبع حکمی ثم اصبر لامر الله فسوف
تری الملوک بین ایدینا و من علی الارض فی خزائننا و الله قوی حمید
و ان امر الله اکبر عما کان الناس یعملون و ارسل حکم الجواب
بایدی ... ربک لغنی
عزیز و سبحان الله رب العرش عما یصفون و الحمد لله رب العالمین
و نیز جناب حاج محمد علی قدوس را امر فرمود که بشیراز
...
فرمود که آنرا بجناب خال تسلیم نمایند و تمام اصحاب
آن دستور را بموقع اجرا گذارند هفت شعائر مزبور عبارت
است از :
۱ــ تلاوت زیارت جامعه کبیره در ایام جمعه و در اعیاد
و لیالی متبرکه ...
توجه ...
۲ــ بجا آوردن سجده نماز بر تربت حضرت امام حسین
بنوعی که بینی مُصلّی نیز بر آن قرار گیرد .
۳ــ افزودن جمله و اشهد ان علیا قبل محمد باب بقیة الله در
اذان (۱)
۴ــ ...

صفحه 153 کتاب حضرت نقطه أولی فیضی

به گفته تاریخ فرقه بهائیت علی محمد باب در ماه مبارک رمضان سال 1260 قمری با کشتی از بوشهر عازم جده شد و در ربیع الاول سال 1261 قمری وارد بوشهر شد و در دو نامه یکی بای محمد شاه قاجار و یکی برای میرزا آقاسی صدراعظم نوشته و از عنوان جدیدش به آنان نیز خبر داده است. وی در این نامه مدعی شده است که به زودی پادشان ممالک در نزد ما حاضر می شوند.

از زمان نوشتن این نامه تا الان که در حال نوشتن این سطورهستیم بیش از 180 سال می گذرد و هنوز در مورد این ادعای جناب باب خبری بدست نیامد چرا که وی پس از ورود به کشور دستگیر شده و پس از شش سال از ظهورش در تبریز به اعدام محکوم گردید و به دار مجازات آویخته شد.

تصویری نقاشی شده از اعدام مدعی بابیت و مهدویت

علی محمد باب در این پیشگوئی اش همانند دیگر پیشگوئی خود که به دکتر کورمیک نیز چیزی شبیه این مطلب گفته بود که به زودی جمیع مردم اروپا به من ایمان خواهند آورند و مذهب بابی را انتخاب می کنند! که دکتر ناصرالدین شاه در نامه به شاه قاجار

مشاهـدات و معاینـات خـود را از مـدعی بـابیت چنین بیـان داشـت: «***حالت و طبعت او*** (علی محمد بـاب) ***مقتضی اعدام نیست***».
معنای کلام او این بود که مدعی قائمیت و مهدویت فردی خل و چل است.

جـالب تر از دروغ هـای علی محمد بـاب، جنـاب میرزا حسـینعلی بهاء و پیروان جاهل وی می باشـند که معتقدنـد علی محمد باب همان موعـود منتظری بـود که قیـام نمود و بشـارت به ظهور فردی داد که 1511 یا 2000 سـال بعـد ظهور خواهـد نمود و مریـدان وی باید به او ایمان بیاورند و میرزا حسینعلی نوری 13 سال از اعدام باب مدعی شـد من همان من یظهره اللهی هسـتم که باب بشارت ظهور او را داده است.

میرزا حسـینعلی مازندرانی که در زمان حبس علی محمد باب در قلعه چهریق، در جمع بابیان در بدشـت شـاهرود (خرداد ماه 1227 ش) خود را بهاءاله نامید، پس از ادعای من یظهره اللهی در بغداد (اردیبهشـت 1242 ش) که با انتقاد بابیان روبرو شـد، در توجیه ادعای خود چنین ابراز داشـت که 2000 سـال به فوریت گذشـت و شـما متوجه نشـدید. به همین جهت میرزا مریدان خود را نیز به لقب اغنام ملقب سـاخت چرا که گوسـفندان هیچگاه چیزی را نمی فهمند.

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حضور گسترده بهائیان در فتنه 88

پیروان میرزا حسینعلی بهاء مازندرانی به تبعیت از رهبران خود تعصب عجیبی نسبت به کیش و فرقه بهائیت دارند به طوری که حاضر نیستند با احدی از علمای اسلام در این زمینه به بحث بنشینند. یکی ازدستوراتی رهبران بهائی به بهائیان، عدم دخالت آنها درسیاست کشور است تا آنجا که اگر کسی از اعضای بهائی در سیاست دخالت نماید عبدالبهاء او را بهائی نمی داند!

عبدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائیت در کتاب مکاتیب جلد 4 صفحه 72 در این باره می نویسد: «***هرنفسی از این طایفه در امور سیاسی مداخله نماید باید دیگران از او دوری جویند بلکه تبری نمایند***».

مکاتیب عبدالبهاء، جلد 4

مدت عثمانیه تفصیل را کما هو حقه تفهیم نمائید که حزب الله
ابدا در امور سیاسیه مداخله ننمایند بنص قاطع ممنوعند
و هر نفسی از این طایفه در امور سیاسی مداخله نماید باید
دیگران از او دوری جویند بلکه تبری نمایند [illegible] برهان بر این
این که در این هیجانها و فسادها و انجمنها که در طهران تشکیل
[illegible]

مکاتیب عبدالبهاء ج 4 ص 72

و همت و مروت ندارند حامی استبدادند و مروج استقلال
و حال آنکه بهائیان جان فدای ملتیان نمایند و پرستش نوع
[illegible]
بحکومت آن مملکت در نهایت صدق و امانت باشند و در این
خصوص نصوص متعدده واقع بهائی رهبر راه دوستی و راستی
بود و با عالمیان در صلح و آشتی [illegible]
[illegible]
[illegible]
الواح که در عراق صادر بصریح عبارت میفرماید که اگر مخالف
شریعة الله [illegible]
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مکاتیب عبدالبهاء، جلد 4 صفحه 72

دخالت در سیاست هر کشوری آن قدر مورد نکوهش رهبران بهائی است که موجب دوری کردن بهائیان از آن فرد منجر می شود. دوری نمودن به معنای عدم ارتباط با آن شخص سیاست ورز است. اما عبدالبهاء می گوید: بلکه تبری نمایند یعنی تمام بهائیان باید او را از خودشان طرد نمایند.

عبدالحمید اشراق خاوری نیز از قول عبدالبهاء در کتاب خود گنجینه حدود و احکام صفحه 336 می نویسد: عبدالبهاء در لوح ابن ابهر چنین گفته است: «***نفسی از احباء اگر بخواهد در امور سیاسیه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اول بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق به این امر ندارد خود می داند***».

٣٣٦

وفلان چنین کرده آن شخص که از احبای الهی است باید در جواب گوید ما را تعلق باین امور نه

گنجینه حدود و أحکام ص 336

دانید وبس ..... علی الخصوص که بنص قاطع الهی ممنوع از مداخله و محاوره در امور سیاسیه

www.Baha9.ir [illegible]

انتهی

و نیز در لوح ابن ابهر میفرمایند قوله العزیز :

نفسی از احبا اگر بخواهد در امور سیاسیه در منزل خویش با محفل دیگران مذاکره بکند اول
بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد و خود
میداند . انتهی

و در لوح ابن اصدق از قلم میثاق نازل قوله تعالی :

میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کس در امور سیاسیه مداخله کند و خارج
از وظیفه خویش حرفی زند یا حرکتی نماید همین برهان کافیست که بهائی نیست دلیل دیگر نخواهد

صفحه 336 گنجینه حدود و احکام

إشراق خاوری نویسنده گنجینه حدود و أحکام

اشـراق خاوری همچنین در این صفحه از قول عبدالبهاء در لوح ابن اصدق چنین می نویسد: «***میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کس در امور سیاسـیه مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی بزند یا حرکتی نماید همین برهان کافیست که بهائی نیست دلیل دیگر نمی خواهد***».

همچنین در مجله آهنگ بـدیع که مخصوص پیروان میرزا حسـینعلی بهاء است و از سال 1324 شمسـی تا قبل از انقلاب اسلامی هر مـاه بهـائی در ایران چـاپ و منتشـر می شـد، در بالاـی صـفحه این مجلاـت، جمله ای از عبـدالبهاء نقش می بست که وی به بهائیان حاضر در ایران گوشزد می نمود که: «***احبّاء*** (بهائیان) ***قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند***».

«احبّا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیّه مداخله نمایند.»
«حضرت عبدالبهاء»

www.Baha9.ir

آهنگ بدیع

@Baha9_ir

سال
۲۸
شماره‌های
۳ و ۴
۶ شهرالعظمة الی ۱۰ شهرالکلمات ۱۳۰ بدیع
خرداد و تیر ۱۳۵۲
مخصوص جامعهٔ بهائی است

مجله آهنگ بدیع، خرداد و تیر 1352 ش، 130 بدیع

مجله آهنگ بدیع، مهر و آبان 1356 ش، 134 بدیع

گرچه در ظاهر رهبران بهائی پیروان خود را از شرکت در امور سیاسی منع نموده اند اما این منع همچون دیگر دستورات آنان مانند وحدت عالم انسانی، تحری حقیقت، ترک تعصبات، صلح عمومی و... شعاری فریبنده برای جذب هرچه بیشتر افراد به این فرقه است چرا که آنان در عمل کاری را انجام می دهند که بنیانگذار فرقه و جانشینان او دستور داده اند.

به دلیل اینکه اعضای این فرقه در فتنه 88 با دیگر فتنه گران در تخریب و آشوب های خیابانی حضوری گسترده و فعالی داشته اند. بهائیانی که به دستور تشکیلات بیت العدل در فتنه حاضر و دستگیر شده اند، اعتراف نموده اند که از طرف بیت العدل مأمور شرکت در این فتنه شده اند. کلیپ دادگاه بهائیان دستگیر شده را ببینید و قضاوت کنید.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

حلیت ازدواج با محارم در بابیت و بهائیت

حساب دقیقی را که نوشته شده بود، آقای نبیل زاده با تعجب نگاهی کرد و بدون اینکه دیگر مذبوحانه خواسته باشد جواب بدهد، گفت: اگر باور داشته باشی، بهاء هنگام صدور این حکم، دقیقاً حساب را بررسی نکرده است. هنوز داشت جواب عذر بدتر از گناه را توضیح می داد، گفتم: آقای نبیل زاده! مگر شما نمی گوئید کتاب اقدس از طرف خداست؟ آیا خدا هم فکر این مشکل را نکرده بود؟

اگر ناراحت نشوید، من می گویم بودن چنین حکمی در اقدس، دلیل است که این کتاب از طرف خدا نیست. ایشان جواب دادند که آقای مسیح الله! ما را به این حرف ها چه کار؟ ما باید ایمان داشته باشیم. عبدالبهاء در کتاب مکاتیب جلد ۲ صفحه ۲۴۷ می گوید: «***فقط ایمان داشته باشید و حق چون و چرا ندارید***».

سپرغ أمرالله ازان انحا ونواحي بلند کردد * وعکس

مکاتیب ج 2 ص 247

[illegible]

شکر که بازآمدی از کوه قاف

www.Baha9.ir

[illegible] البهاء علیك

﴿ع ع﴾

﴿هو الله﴾

﴿أي منادي ميثاق﴾ نامهاي محرّر چون جامهاي مكرّر نشأهٔ صهباداشت ونفحهٔ حديقهٔ رعنا * چه كه آثار انجذاب بو[illegible] * دليل الثابت [illegible] [illegible] الله * جميع [illegible] ملاحظه كرديد [illegible] مضمون [illegible] جواب بعضي ارسال شد * واينك جواب مطالب ديكر نيز تحرير ميشود * درخصوص عقايد مختلفه درحق اين عبد مرقوم نموده بوديد * اليوم تكليف جميع ياران الهي دربساط رحماني اين است كه انچه شنيده وديده وفهميده ازعقيده بنهند وفراموش كنند * ونسياً منسياً

شمرند * وآنچه صريح ووضوح بيان اين عبد است قبول كنند وابواب تاويل وتلويح وتشريح را بكلي

@Baha9_ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 247

عبدالبهاء اواخر عمر در عکا، سال 1299 ش

در جواب ایشان گفتم: إتفاقا سؤالات پیچیده ای بعد از این هست، مثل بهاءاله در همین کتاب أقدس، در مورد زن هائی که بر انسان حرام است می گویند فقط زن پدر (به اصطلاح نامادری) بر پسر حرام است و دیگر حکم مادر أصلی، عمه، خاله و خواهر را مسکوت گذاشته و چیزی در مورد حلال بودن یا حرام بودن آنها نگفته اند؛

به نظر شما ازدواج با خواهر، عمه، خاله، که در شریعت اسلام حرام است. در دیانت بهائی هم حرام است؟ آقای نبیل زاده با کمی تأمل و تأنی و منّ منّ کردن گفتند: دستور این گونه احکام که توضیحی ندارد، مربوط به بیت العدل است. گفتم: مگر اعضای بیت العدل، همان نه نفر می توانند حکم صادر نمایند؟ مگر بر آنها از طرف خداوند، وحی و جبرئیل نازل می شود؟ گفت: خیر
گفتم: پس آنها از کجا می توانند حکم چیزهائی را که بهاءاله آنها را نگفته است، بیان کنند؟

اعضای 9 نفره بیت العدل بهائی دوره نهم

از این گذشته، اگر به دستورات سید علی محمد باب، در کتاب الجزاء نگاه کنیم، ایشان صریحاً می گویند: ازدواج با خواهران جائز است. با توجه به گفته سید باب که ازدواج خواهر و برادر را جائز می دانند، آیا نمی توان گفت که بهاءاله هم نظرش به حلال بودن ازدواج با خواهر و خاله و عمه است؟ اینجا بود که آقای نبیل زاده مانند دانه اسپندی که از روی آتش بپرد، به پا خاست و با عصبانیت گفت: خوب جایز باشد، اشکالش چیست؟ و دیگر به طرف ده راه افتاد.

گفتم: آقای نبیل زاده! چرا ناراحت شدید، من که حرف بدی نگفتم، من که از روی کتاب مطالب را خواندم، چرا عصبانی شدید؟ مگر تحقیق گناه دارد؟ مگر ما خودمان نمی گوئیم در بهائیت باید تحقیق باشد و تقلید صحیح نیست؟ خوب اگر می خواهید که کورکورانه بهائی باشیم دیگر سوالی نخواهم کرد و سکوت کردم. نبیل زاده که دید من ناراحت شدم و احتمال هم می داد که شب به خانه راهش ندهم و از طرفی ممکن است به محفل شکایت کنم با کمی تبسم گفت:

میرزا منیر نبیل زاده و مسیح الله رحمانی

آقای رحمانی، خواهش می کنم سؤالات خود را ادامه بدهید، (برخلاف اینکه گفته بود سوال های شما را جواب می دهم گفت:) ولی توقع نداشته باشید که من تمام سوالات شما را بتوانم پاسخ دهم، و اگر عهد می کنی که در جائی نگوئی، آبروی ما را نریزی، می گویم که بهاءاله خودش هم برای این سؤالات پاسخی ندارد. اما خوب شما معلوم است که اهل دقت و فردی نکته سنج هستید، من از تحقیقات شما استفاده می کنم.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیتمسیح الله رحمانی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حمایت دولت روس از فتنه زنجان

زمانی که علی محمد شـیرازی مدعی بابیت و مهدویت در زندان چهریق (نزدیک شـهر سـلماس کنونی) بسر برده و دوران حبس خود را می گذرانید، پیروان بابی فتنه هائی را در چند شـهر بپا کردند از جمله فتنه نی ریز فارس به رهبری سـید یحیی دارابی در اردیبهشت ماه 1229 ش بود که ما فعلاً در صدد بیان این واقعه نیستیم. بلافاصله بدنبال فتنه نی ریز، در همان ماه فتنه زنجان به رهبری محمد علی (حجت) زنجانی نیز شکل گرفت که 8 ماه به طول انجامید.

ملامحمد علی زنجانی معروف به حجت در سال 1191 شمسـی در زنجان بدنیا آمد. وی پس از تحصیلات مقدماتی راهی عتبات شد و در کلاس درس شـریف العلماء مازندرانی حضور پیدا کرد، پس از سالیانی که به تحصیل مشغول بود، به ایران مراجعت کرده و در زنجان رحل اقامت افکند و بعد از ظهور مدعی بابیت، بابی شد و به تبلیغ از باب پرداخت.

تصویری قدیمی از میدان اصلی شهر زنجان محل درگیری بابیان با قوای دولتی

همزمان با فتنه بابیان در قلعه طبرسـی، حجت زنجانی نیز در 23 اردیبهشت 1229 ش بر علیه دولت مرکزی یدر زنجان قیام نمود. بنا به دسـتور رهبری شورشـیان حجت زنجانی، بابیان 19 سـنگر در داخل شـهر زنجان برپا نمودند و هر شب نیز 19 مرتبه الله أکبر، الله أعظم و الله أجمل سر می دادند. سرانجام فتنه زنجان نیز با کشته شدن حجت زنجانی در 18 دی 1229 ش به پایان رسـید.

حمایت دول خارجی خصوصاً تزار روس در این فتنه ها بر کسـی پوشـیده نیست. فریدون آدمیت در کتاب امیرکبیر و ایران صفحه 449 می نویسد:«**مأمور انگلیسـی ابوت که زمان آشوب زنجان از آن شهر می گذشت، شرح جنگ آنجا را می دهد و می گوید: ملامحمد علی رئیس گروه بابیان متعصب زنجان به پیروانش گفت: از پیکار نهراسـید و اگر کشته شدید روحتان از نو باز می گردد و دین مقدس** (آئین باب) **مغرب و مشـرق را فرا خواهد گرفت... بعلاوه اطمینان داده که دولت روس به یاری آنان خواهد آمد**».

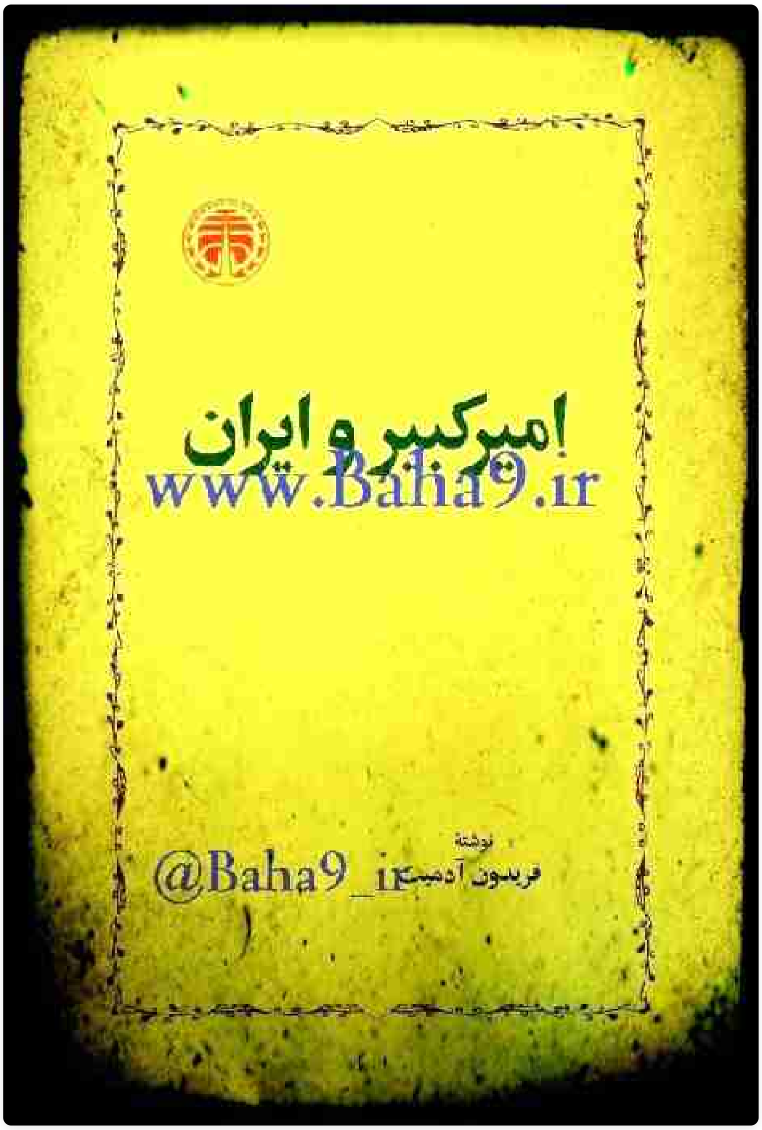

کتاب امیرکبیر و ایران، تألیف: فریدون آدمیت

سفیر انگلیس شرحی را که یکی از بابیان در اصول عقاید این فرقه نوشته با نامه‌ای که مجتهد یزد در انکار باب نگاشته، برای پالمرستون فرستاده و [illegible] کمونیسم است، و بی تفاو[illegible] گزارش رسمی دیگر می‌خوانیم: «بنظر می‌رسد که اصول عقاید این فرقه یک جور ماتریالیسمی است. بدین معنی‌که هر اتمی خداست، وعالم‌کائنات خدا»[۱۲]. خانم شیل نیز اندیشهٔ بابیه را به «سوسیالیسم و کمونیسم» تعبیر می‌نماید[۱۳]. سفیر انگلیس جای دیگر می‌نویسد: فاناتیسم فرقهٔ بابیه آنان را معتقد ساخته که «دور سلطنت اولیای مقدس [illegible] [illegible] و عقاید مخربشان را که هیچ تازگی ندارد آزاد گذارند، خودشان و افکارشان بدون تردید در عالم گمنامی و بی‌اعتباری مدفون خواهند گشت. فقط آزار و تعقیب است که آنان را از گمنامی و بی‌اعتباری نجات خواهد داد»[۱۴].

مأمور انگلیسی «ابوت»[۱۵] که زمان آشوب زنجان از آن شهر می‌گذشت، شرح جنگ آنجا را می‌دهد و می‌گوید «ملامحمدعلی رئیس گروه بابیان متعصب زنجان به پیروانش گفت: از پیکار نهراسید و اگر کشته شدید روحتان از نو باز می‌گردد، و دین مقدس مغرب و مشرق را فرا خواهد گرفت. حتی به یکی از اصحابش سلطنت مصر را بخشیده، و به دیگران وعدهٔ حکومت فلان شهر وفلان ده را داده است. به علاوه اطمینان داده‌که دولت روس به یاری آنان خواهد آمد. عده‌ای از همراهان ملامحمدعلی، با غیرت و از خود گذشته‌اند، و گروهی دیگر او را ترک کفتند و از شهر بیرون رفتند... بیگلربیگی زنجان از عهدهٔ نبرد خوب برآمده، و شایعهٔ بیرحمی او بکلی بی اساس است»[۱۶].

در نقد آنچه از اسناد رسمی آوردیم به اجمال بگرئیم: [illegible] فلسفهٔ «بیان» و [illegible] سوسیالیسم، [illegible] «نقطه» و کتاب پیمبر [illegible] سوسیالیسم. [illegible] گذشتگی آنان، هیچ لازم نیست در جست و جوی علل فوق‌العاده‌ای برآئیم. تلقینات دینی، تودهٔ بیدانشی را که ذهنشان طی قرون پرورش یافته‌تعصب واوهام باشد، بآسانی بهیجان می‌آورد. و چون عقل زائل گشت و شور بر شخصیت و روان آدمی غلبه یافت، او را آمادهٔ هر عملی می‌گرداند. خلقی

---

۱۱. انگلیس ۶۰/۱۵۲ شیل به پالمرستون، ۱ ژوئن ۱۸۵۰.
۱۲. انگلیس ۶۰/۱۷۱ شیل به لرد مامزبوری، ۱۶ اوت ۱۸۵۲.
13. Lady Sheil, P. 176.
۱۴. انگلیس ۶۰/۱۵۰ شیل به پالمرستون، ۱۲ فوریهٔ ۱۸۵۰.
15. K. Abbott.
۱۶. [illegible] انگلیس ۶۰/۱۵۳ ابوت به شیل، ۳۰ اوت ۱۸۵۰.

صفحه 449 کتاب امیرکبیر و ایران آدمیت

براستی که پیروان باب همانند او در وعده ها و پیشگوئی های خود دست کمی از خود باب نداشتند. حجت زنجانی که در آن زمان 38 سال داشت و بعد از بابی شدن ملاحسین بشروئی، وی نیز به مدعی بابیت پیوست، در وسط میدان جنگ که چند ماه طول کشید، وعده های آنچنانی به یارانش می داد تا مبادا دوستان در وسط معرکه جنگ او را تنها گذاشته و تسلیم قوای دولتی گردند.

مأمور انگلیسی از محمد علی زنجانی نقل می کند که وی یک شخص متعصبی بود که به یارانش گفت **از پیکار نترسید و اگر هم کشته شدید روحتان برمی گردد و شما دوباره زنده می شوید و آئین باب نیز سراسر جهان را فرا خواهد گرفت**. وی همچنین به یارانش اطمینان داد که **دولت روسیه هم به یاری آنان می آید**! شاید کاربری در این جمله حجت زنجانی تردید کرده بگوید حجت زنجانی از پیش خود چیزی گفته است.

اما آنچه که وی بر زبان رانده بود، باور داشت چرا که همین دولت تزار روسیه بود که در خلوت و جلوت به کمک بابیان آمد و حتی به علی محمد باب نیز إطمینان داد که آئین باب سراسر اروپا را دربر می گیرد و تمام مردم این قاره به آئین باب می پیوندند! همچنانکه محمد علی فیضی از صفحه 295 کتاب حضرت نقطه اولی از دکتر کورمیک که قبل از إعدام باب به معاینه وی رفته بود، باب به او گفت: «***بزودی جمیع أروپائی ها به من ایمان خواهند آورد***».

کتاب حضرت نقطه أولی تألیف: محمد علی فیضی

—۲۹۵—

و عاقبت چون دانستند که محمد شاه حکم به قتل حضرت [illegible]
نخواهد داد لذا متفق الرأی گشته وفتوا به تعزیر [illegible]
که آنحضرت را چوبکاری نموده و گوشمالی سخت بدهند

بقیه ازصفحه قبل :
باشد ونزد من در اینجا کتبی نیست وممکن هم نیست بدانم که
آیا این شهادت انتفاعی ازآن حاصل میشود یا خیر وشاید
هم [illegible] باشد لذا [illegible] آنرانزد شما بفرستم
[illegible]
[illegible]
ترجمه نامه دکترکورمیک به قسیس بنیامین لا باری :
((ازمن تفصیل ملاقاتم را باموسس فرقه معروف به بابیه را
پرسیده بودید میگویم که دراین روبروشدن امرمهمی حاصل
نشد زیرا باب میدانست که من با دونفر طبیب ایرانی مامور
شده ایم که [illegible] اورا [illegible]
[illegible]
[illegible]
نظر لطف وکرم نگاه میکرد و باصوت ملایم وآهسته مناجات
تلاوت مینمود بااو دونفر از اشراف بودند که از مخلصین
و ارادتمندان او بودند که بعدا آنهاهم بقتل رسیدند
وهمچنین بسیاری ازمامورین حکومتی درآنجا بودند واو
بسئوالات من هیچ جواب نداد مگر یکدفعه وآن موقعی بود
که باوگفتم من مسلمان نیستم و مایلم ازدین شما چیزی بدانم
شاید من هم بگروم . درآنموقع نظر دقیقی بسوی من نمود
گفت هیچ شکی ندارم که بزودی جمیع اروپائیها بمن ایمان
خواهند آورد مادرآنموقع نظریه خودرا بشاه تقدیم کردیم
وآن این بودکه حالت وطبیعت او مقتضی اعدام نیست ولکن
بعد ازمدت کوتاهی میرزاتقی خان امیرنظام اورا بقتل رسانید
(بقیه درصفحه بعد)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 295 کتاب حضرت نقطه أولی فیضی

از زمان این وعـده باب و همچنین وعده حجت زنجانی به یارانش تا کنون بیش از یک صد و هفتاد و سه سال می گذرد و نه تنها حجت زنجانی و یاران بابی وی رجعت نکردند، بلکه مردم اروپا هم بابی نشدند حتی مردم ایران و خصوصاً مردم زادگاه وی نیز بابی نیسـتند و آئین باب غرب و شـرق عالم را فرا نگرفت. هرچنـد برخلاف گفته حجت زنجانی دولت روس به کمک آنان نیامد، اما دولت مذکور در خفا از باب و آئین وی حمایت می کرد و بعد از ظهور حسینعلی بهاء به حمایت جدی از وی پرداخت.

کنت آرتور دوگوبینو وزیر مختار فرانسه در ایران نیز در کتاب مذاهب و فلسـفه در آسـیای وسـطی می نویسـد: «***او*** (محمد علی زنجانی) ***به پیروان نصـیحت می کرد که مرگ او نباید موجب سـستی و پریشانی خاطر بازماندگان گردد بلکه باید با نهایت جدیت تا نفس آخر با دشـمن بجنگیـد و این مرگ برای او اهمیتی نـدارد زیرا که پس از چهل روز دوباره زنـده خواهـد شـد و مقدرات سایرین نیز چنین است و طولی نمی کشد که آنها نیز به حیات رجعت می کنند***».

مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی

www.Baha9.ir

تألیف

کنت دو گوبینو

@Baha9_ir

وزیر مختار فرانسه در ایران

سالهای ۱۲۷۱ - ۱۲۷۴ هجری

ترجمه : م.ف

کتاب مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی تألیف: کنت دوگوبینو

مذاهب وفلسفه در آسیای وسطی ص211

ساعت عمرش سررسیده زیرا علاوه بر اینکه بواسطه عدم امکان معالجه و پرستاری

هواخواهان را بدور فرشی که در روی آن در حال احتضار افتاده بود طلبید

میداد .

او به پیروان نصیحت میکرد که مرگ او نباید موجب سستی و پریشانی خاطر بازماندگان گردد بلکه باید با نهایت جدیت تا نفس آخر با دشمن بجنگند و این مرگ برای او اهمیتی ندارد زیراکه پس از چهل روز دوباره زنده خواهد شد و مقدرات سایرین نیز چنین است و طولی نمیکشد که آنها نیز بحیات رجعت میکنند و این بیانات را در حال تبسم و با چهرهٔ گشاده و بدون کدورت خاطر ادا میکرد و آنها را نیز ترغیب میکرد که باید مانند خودش شاد و خندان باشند و ابداً از این حوادث موقتی و سریع الزوال که اکنون آنها را تهدید میکند حزن و اندوهی بخود راه ندهند و در حالیکه هنوز صحبت میکرد

نیز در پهلوش گذاردند فقدان آمروفرمانده وجای خالی او تولید احساسات هولناکی نمود و موقعیت هم اجازه نمیداد که از اتخاذ تصمیم سریعی صرفنظر نمایند زیرا اگرچه هنوز مردان دلیر و مؤمنین وفاداری درمیان آنها وجود داشت ولی سران باکفایت و توانا ازمیان رفته بودند و اوضاع طوری است که نمیتوانند حیات خود را مطابق ارزش واقعی که دارد بفروشند .

بنابراین با سرعت ارکان حزب خود را تشکیل داده و

صفحه 211 مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی

ملاحظه می کنید که رهبران فرقه ها و یاوران و پیروانشان مانند آب خوردن به دیگران دروغ تحویل می دهند. کسی از اعضای فرقه بهائیت می تواند به این پرسش پاسخ دهد که پس چه شد این وعده باب و حجت زنجانی؟ چرا آنها دوباره زنده نشدند و چرا آئین باب در عالم فراگیر نشد؟ شاید بگویند عدم فراگیری آئین باب به این دلیل بود که جناب میرزا حسینعلی بهاء 13 سال بعد از اعدام باب ظهور کرد و آئین باب را نسخ نمود بهمین دلیل آئین باب از بین رفت و آئین بهاء جایگزین آن شد.

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حمایت صهیونیسم از بهائیت

در تاریخ 24 اردیبهشت 1327 ش قیمومیت انگلستان بر فلسطین پایان یافت و دولت اسرائیل توسط شوری ملی یهود موجودیت خود را در فلسطین اعلام کرد. بلافاصله شوقی ربانی آخرین سرکرده بهائیان به دیدار نخست وزیر دولت تازه تأسیس اسرائیل شتافته و مراتب دوستی خود را از تشکیل دولت اسرائیل اعلام می کند و در پیامی نیز به بهائیان دنیا چنین قلم می راند:

«***مصداق وعده إلهی به أبناء خلیل و وراث کلیم ظاهر و باهر و دولت إسرائیل در أرض أقدس*** (فلسطین) ***مستقر و به روابط متینه به مرکز بین المللی جامعه بهائی مرتبط و به إستقلال و اصالت آئین إلهی مقر و معترف به ثبت عقد نامه بهائی و معافیت کافه موقوفات أمریه در برج عکا و جبل کرمل و لوازم ضروریه بنای بنیان مقام أعلی از رسوم دولت و إقرار به رسمیت أیام تسعه متبرکه محرمه موفّق و مؤید***».(توقیعات مبارکه ولی امرالله ج 4 ص 291 و 290)

صفحه 290 توقیعات شوقی ربانی جلد 4

صفحه 291 توقیعات شوقی ربانی جلد 4

حمایت پنهان و آشکار استعمار از فرقه بهائیت و ارتباط سران این فرقه با آنها برای هیچ یک از بهائیان مخفی نبوده بلکه آنان کاملاً نسبت به این موضوع رضایت داشته و بدان افتخار نیز می کنند. سرکردگان بهائی به خوبی می دانستند اگر بخواهند به حیات فرقه ای خویش ادامه دهند، ناگزیر به حمایت و کمک دول استعماری هستند تا بتوانند در بین کشورهای اسلامی از حمایت های بی دریغ آنها بهرهمند گردند.

همچنانکه شوقی ربانی اولین و آخرین ولی امر بهائیان در 9 ژانویه 1951 میلادی (19 دی 1329 شمسی) در پیام تلگرافی به تمام محافل بهائی جهان پیروان بهائی را به ارتباط گیری و روابط دوستانه با دولت تازه تأسیس اسرائیل فرا خوانده و در این باره می نویسد:

«تحقق بنواتی که در باره تأسیس حکومت اسرائیل از فم مطهر شارع أمر إلهی و مرکز میثاق صادر و حاکی از پیدایش ملت مستقلی در أرض أقدس (فلسطین) ***پس از مضی دو هزار سال می باشد».*** (توقیعات مبارکه ولی امرالله ج 4 ص 241)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

توقیع ولی امرالله شوقی ربانی جلد 4

صورت تلگراف منیع مبارک مورخ نهم ژانویه سنه ۱۹۵۱

توقیعات مبارکه ج 4 ص 241

گزیده است

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است:

@Baha9_ir

بهائی را ابلاغ نماید این شورا طلیعه موسسه گرای اداری است که در میقات معین

www.Baha9.ir

و دارالتشکیل خواهد گردید

تحقق نبواتی که درباره تاسیس حکومت اسرائیل از فم مظهر شارع امر الهی و مرکز

میثاق صادر و حاکی از پیدایش ملت مستقلی در ارض اقدس پس از دو هزار سال

میباشد ... سرعت سریع مشروع ... ساختمان قسمت فوقانی مقام اعلی

۲۴۱

صفحه 241 توقیعات شوقی ربانی جلد 4

شوقی پس از تأسیس دولت اسرائیل در فلسطین سه وظیفه مهم را به شورای بین المللی بهائی که خود آن را بوجود آورده بود، توصیه می کند. نخستین وظیفه آن شورا را تعامل سازنده با دولت تازه تأسیس اسرائیل عنوان می کند. دومین وظیفه را کمک آن شورا در تکمیل مرقد علی محمد باب دانسته و سومین وظیفه را ایجاد رابطه و حسن تعامل تشکیلات بهائی که در آینده تأسیس می شود با دولت اسرائیل مطرح کرده می نویسد.

«***این شورای جدید التأسیس عهده دار انجام سه وظیفه می باشد. اول آنکه با اولیای حکومت اسرائیل ایجاد روابط نمایند... ثانیاً مرا در ایفای وظائف مربوط به ساختمان فوقانی مقام اعلی کمک و مساعدت کند. ثالثاً با اولیای امور کشوری در باب مسائل مربوط به احوال شخصیه داخل مذاکره شود و چون این شوری که نخستین مؤسسه بین المللی و اکنون در حال جنین است توسعه یابد عهده دار وظائف دیگری خواهد گردید و به مرور ایام به عنوان محکمه رسمی بهائی شناخته شده سپس به هیئتی مبدل می گردد که اعضایش از طریق انتخاب معین می شوند***».(توقیعات ولی امرالله ج 4 ص 242)

توقیعات مبارکه ج 4 ص 242

...میباشد ... مقام اعلی در کوه

کرمل درجه رشد کنونی محافل نهگانه ملیه که با کمال جدیت در سراسر عالم بهائی بخدمات

www.Baha9.ir

... بعد از ... حضرت ... بهائی ... انتخاب و ...

این شورای جدید التأسیس عهده دار انجام سه وظیفه میباشد اول آنکه با
اولیای حکومت اسرائیل ایجاد روابط نماید ثانیاً مرا در ایفای وظائف مربوط بساختمان
فوقانی مقام اعلی کمک و مساعدت کند ثالثاً با اولیای امور کشوری در باب
مسائل مربوط باحوال شخصیه داخل مذاکره شود و چون این شوری که نخستین مؤسسه
بین المللی و اکنون در حال جنین است توسعه یابد عهده دار وظائف دیگری خواهد گردید
و بمرور ایام بعنوان محکمه رسمی بهائی شناخته شده و سپس بهیئتی مبدل میگردد که
اعضایش از طریق انتخاب معین میشوند .

صفحه 242 توقیعات شوقی ربانی جلد 4

شوقی ربانی اولین و آخرین ولی امر بهائیان

بـا توجه به اسـناد و مـدارکی که در قسـمت هـای گذشـته این بخش نیز ارائه شـده می توان از حمـایت هـای گسـترده و بی دریغ دول غربی و اسـتعمارگر به فرقه بهـائیت و رهبران آنـان پی برد و این نتیجه دست یـافت که اگر تـا به حـال این فرقه به حیـات خویش ادامه داده، بخـاطر کمـک هـا و حمـایت هـای فراوان آن دولت ها بود. از اعطای لقب سِر و شوالیه به عبـدالبهاء گرفته تا معافیت از پرداخت عوارض و حقوق گمرکی برای بهائیان سـاکن فلسطین اشغالی که نمونه کوچکی از این حمایت هاسـت.

براسـتی کدام یک از ادیان آسـمانی و انبیای الهی را سراغ دارید که توسط افراد ذی نفوذ یا دولت های اسـتکباری به حمایت و تبلیغ از دین خدا بپردازند و بجای امدادهای غیبی الهی، امدادهای دول مسـتکبر و حمایت آنها را برای حفظ و بقای خویش خواسـتار گردد؟ به جز فرقه بهائی که گفتارهای میرزا حسـینعلی نوری را آئین برگرفته از وحی دانسـته و دست نوشـته های پر از اغلاط ادبی و محتوائی میرزا را احکام إلهی می پندارد.

دست خط حسینعلی بهاء در نمایشگاه موزه بریتانیا به مناسبت دویستمین سالگرد تولد میرزا به عنوان آثار وحی به نمایش در آمد

برچسب ها: بهائیانشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حمایت عبدالبهاء از حاکمان آمریکا

بیش از دو ماه از قتل جرج فلوید مرد رنگین پوست آمریکائی آفریقائی تبار بدست پلیس این کشور می گذرد، مردم آمریکا اعم از مرد و زن، پیر و جوان، سیاه و سفید که از ظلم و ستم، تبعیض، بی عدالتی و نژادپرستی حاکمان خود خسته شده و به ستوه آمده اند، در خیابان های این کشور دست به اعتراضات گسترده ای زده و از هیئت حاکمه خود رفتاری توأم با عدالت و برابری، عدم تبعیض و نژادپرستی نسبت به همه شهروندان خصوصاً رنگین پوستان را خواستارند. خواسته ای که نه برای اولین بار، بلکه سال هاست مردم رنج کشیده و طبقه ضعیف و رنگین پوست این کشور از دولت مردان خود می خواهند. درخواستی که با گذشت چند روز محدود به آمریکا نشده بلکه قاره سبز را نیز دربر گرفته است.

اما عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت در سفری که به آمریکا داشت و هشت ماه بطول انجامید، مبهوت مناظر زیبا، ساختمان های بلند، زرق و برق مغازه ها و... شده بود، در کلیسای مسیحیان در شهر مونترال کانادا در تاریخ 10 شهریور 1291 در سخنانی خطاب به مردم آمریکا چنین می گوید (کتاب خطابات عبدالبهاء، جلد 2، صفحه 231): ***«من چون به آمریکا آمدم، می بینم مردمانش خیلی محترم، حکومت عادل و ملت در نهایت نجابت است. از خدا می خواهم که این دولت عادله و ملت محترمه سبب شوند که اعلان صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شود. اسباب الفت ملل شوند. چراغی روشن نمایند که عالم را روشنی بخشد... دولت و ملت آمریکا سبب شوند تا عالم انسانی راحت شود».***

-

کلیسای مونترال محل سخنرانی عبدالبهاء

-

(۲۳۱)

وآن محکمهٔ کبری فیصل نماید مانند اختلافاتی که بین افراد
است محکمه فیصل می کند همین طور اختلافات دول وملل را
[illegible]
[illegible]
در الواح ملوک والواح سائره مندرج وچهل سال پیش در
هند طبع ونشر شد تا تعصب را ازمیان بشر محو کرد کسانی که
[illegible]
[illegible]
همه در نهایت الفت ومحبت اند جمیع مذاکراتشان در [illegible]
سوء تفاهم است باری من چون به امریکا آمدم می بینم
مردمانش خیلی محترم حکومت عادل وملت در نهایت نجابت
است ازخدا می خواهم که این دولت عادله وملت محترمه سبب
شوند که اعلان صلح عمومی ووحدت عالم انسانی شود واسباب
الفت ملل شوند چراغی روشن نمایند که عالم را روشن نمایند
وآن وحدت عالم انسانی واتحاد عمومی است امید وارم شما
سبب شوید که علم صلح عمومی در اینجا بلند گردد یعنی دولت
وملت آمریکا سبب شوند تا عالم انسانی راحت شود ورضای الهی
حاصل نمایند والطاف الهی شرق وغرب احاطه کند

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 231 کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 2

وی همچنین در خطابه ای که در کلیسای "گریت متودیک" به تاریخ 22 اردیبهشت 1291 نموده، چنین می گوید (کتاب خطابات عبدالبهاء، جلد 2، صفحه 69): ***«چون من به آمریکا آمدم، دیدم جمعی همه حامی صلح اند و اهالی در نهایت استعداد و حکومت آمریکا در نهایت عدالت و مساوات بین بشر جاری است. لهذا من آرزویم چنان است که اول پرتو صلح از آمریکا بسایر جهات برافتد. اهالی آمریکا بهتر از عهده برآیند زیرا مثل سایرین نیستند... دولت و ملت آمریکا مسلم است که نه خیال مستعمراتی دارند، نه در فکر توسیع دائره مملکت هستند و نه درصدد حمله به سائر ملل و ممالک».***

-

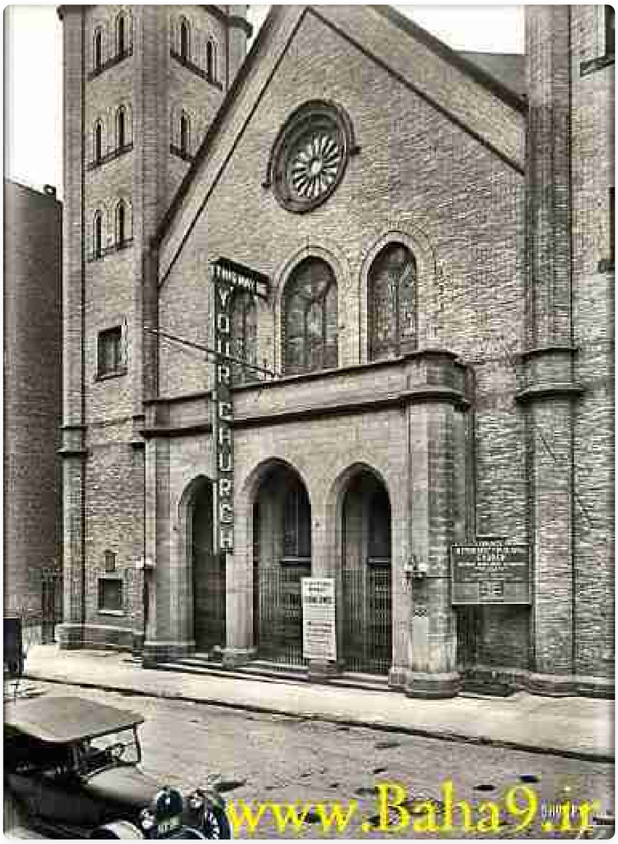

کلیسای گریت متودیک محل سخنرانی عبدالبهاء

-

(٦٦)

دانستن بوجود نمی آید باید اراده ساختن نمود و بعد ثروت
لازم مجرد دانستن کفایت نکند ما جمیع میدانیم صلح خوب
است [illegible] لکن [illegible] ترویج [illegible] تا
[illegible] صلح [illegible]
است این افکار منتشر شود بدرجهٔ اجرا و عمل آید یقین است
زمان حامیان صلح می پرورد در جمیع اقالیم عالم حامی صلح
موجود چون من با مریکا آمدم دیدم جمعی همه حامی صلح اند
واهالی در نهایت استعداد و حکومت امریکا در نهایت عدالت
و مساوات بین بشر جاری است لهذا من آرزویم چنان است
که اول پرتو صلح از امریکا بسایر جهات براقتد اهالی امریک
بهتر از عهده برآیند زیرا مثل سایرین نیستند اگر انگلیز براین
امر بخیزد گویند جهت منافع خویش مبادرت [illegible]
[illegible]
و حاسه اگر روس اعلان کند گویند برای مصالح [illegible]
عمل کرد اما دولت و ملت امریکا مسلّم است که نه خیال مستعمرات
دارند نه در فکر توسیع دائرهٔ مملکت هستند و نه در صدد حمله
بسائر ملل و ممالک پس اگر اقدام کنند مسلّم است که منبعث
از همت محض و حمیت و غیرت صرف است هیچ مقصدی

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 69 کتاب خطابات عبدالبهاء جلد دوم

مجیز گوئی رهبر بهائیان از هیئت حاکمه آمریکا در حالی است که تنها در نیمه دوم قرن بیستم میلادی حاکمان آمریکا در حدود ۱۰۰ کودتای نظامی و براندازی حکومت‌های مردمی را در دیگر کشورها طراحی و رهبری کرده است و ده‌ها بار بطور مستقیم به اشغال نظامی کشورهائی نظیر: هندوراس، نیکاراگوئه، هائیتی، جمهوری دومینیکن، پاناما، لبنان، لائوس، تایلند، کونگو، کامبوج، فیلیپین، ویتنام، افغانستان، عراق و... دست زده و به دهها کشور دیگر نیز حمله نظامی کردند که حمله هوائی بمب افکن های آمریکا در دو شهر هیروشیما و ناکازاکی ژاپن در سال 1945 میلادی و کشته شدن 220 هزار نفر تنها یکی از دخالت های نظامی این کشور استکباری می باشد.

-

شهر هیروشما بعد از انفجار اتمی آمریکا

-

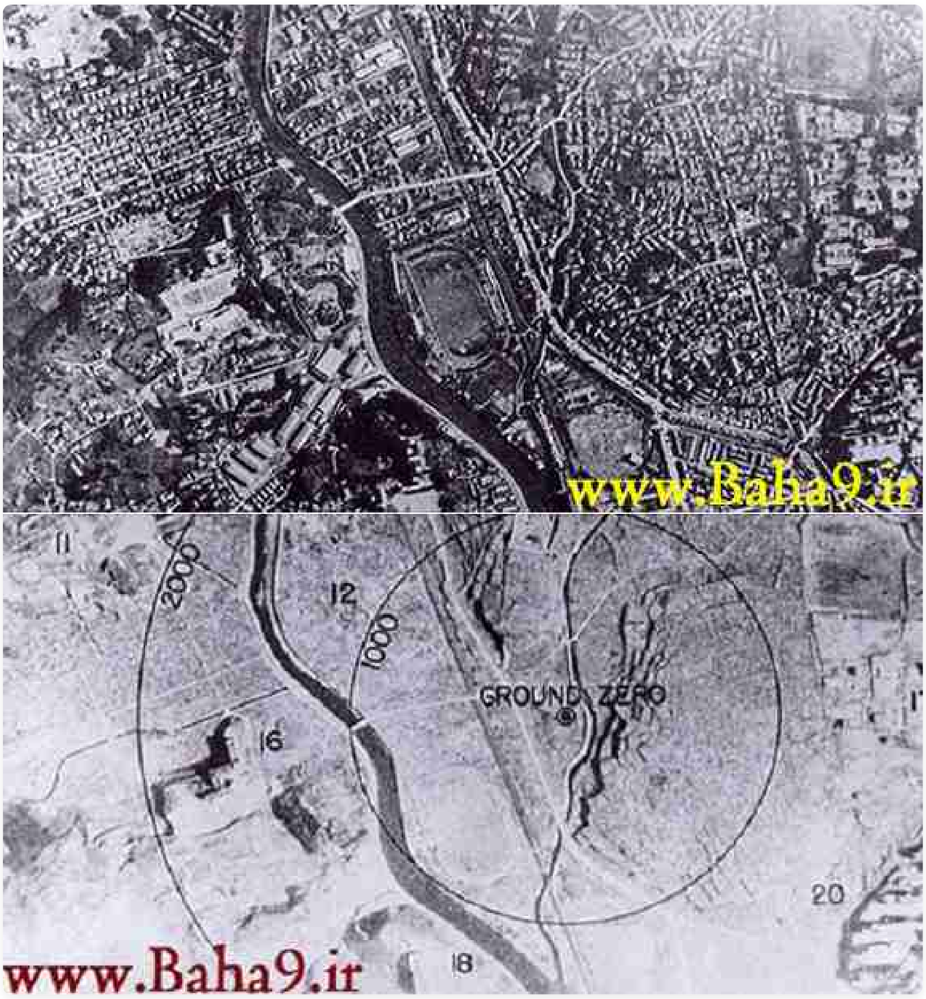

ناکازاکی قبل و بعد از انفجار اتمی آمریکا

بعد از جنگ جهانی دوم و با تأسـیس سازمان ملل متحد، سـنگ بنای مداخله سیاسـی آمریکا در جهان نیز بنا نهاده شد. آمریکا با بدست آوردن حق وتو در این سازمان برتری و زمینه مداخله آشـکار در امور جهانی و حمله نظامی به کشورها را ایجاد نمود. به گونه ای که هنری کسینجر، مشاور سیاست خارجی کاخ سـفید در مصاحبه ای پیرامون حضور و مداخلات آمریکا در جهان از ابتدای قرن بیست و یک می گوید: وظیفه رهبری جهان از ایالات متحده آمریکا و ارزش های آن تفکیک ناپذیر است.

مداخله آشکار آمریکا از طریق پیاده کردن نظامیان، تهدید و یا توسل به کودتای نظامی و اقدام به براندازی به منظور سرنگون کردن دولت‌های ملی و مردمی که حاضر نیسـتند به برنامه‌ها و خواسـته‌های یکجانبه گرایانه دولت استکباری آمریکا تن در دهند، از جمله روش‌هائی است که ایالات متحده آمریکا، در یک قرن اخیر و بویژه از اوائل دهه 50 میلادی جهت اجرا و پیشبرد منافع خود در کشورهای جهان و خصوصاً جهان سوم به کار برده است.

-

شهر مینیاپولیس 4 روز پس از قتل جرج فلوید

کارشـناسان مسائل سیاسـی معتقدنـد، آمریکـا از دخـالت در دیگر کشورهـا دو هـدف اصـلی را دنبـال می کنـد. اول، اعمال نفوذ سیاسـی و اقتصادی در کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی با حمایت از رژیم های وابسـته به آنها و یا کنترل مسـتقیم توسط افراد دست نشانـده خود. و دوم، از آنجائی که آمریکا فرصت هـا را در جهت به مسـتعمره گرفتن کشورهـای جهان سوم شـرق و آفریقا از دسـت داده بود، همزمان با تلاش برای تجزیه و تضـعیف امپراتوری های اروپائی در پی ایجاد امپراتوری خود در قسمت غربی کره زمین است.

خلاصه، با همه تعریفاتی که عبـدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائیت از آمریکائی ها نمود و دولت آن کشور را دولت عادله نامید که نه خیال مسـتعمراتی دارد و نه درصـدد حملـه به کشورهـای دیگر است، امـا نُه سـال قبـل از ورود عبـدالبهاء به خـاک آمریکـا یعنی در سـال 1903 میلادی نیروی دریـائی این کشـور وارد هنـدوراس شـد و آن کشور را به اشـغال خود در آورد. در سال 1904 میلادی ارتش آمریکـا با عنوان حمایت از منافع خود وارد جمهوری دومینیکن شـد و آن را اشغال کرد. در سال 1907 میلادی ارتش آمریکا وارد نیکاراگوئه شد و این کشور را به اشغال نظامی خود در آورد.

در سال 1911 میلادی (1290 شمسـی) تنها یک سال قبل از سفر عبدالبهاء به آمریکا، ارتش این کشور به بهانه حفاظت از منافع خود بار دیگر هندوراس را به اشـغال نظامی خود در آورد. بین سال های 1912 تا 1933 میلادی ارتش آمریکا، نیکاراگوئه را در اشـغال خود داشت و در جنگ های داخلی 20 ساله آن کشور نیز شـرکت داشت. این ها تنها مواردی است که تا زمان ورود عبدالبهاء به خاک آمریکا تحقق یافته و اشـغالگری آمریکا بر همگان روشن شده بود؛ اما رهبر بهائیان چشم خود را بر این واقعیت ها بسته به تملق گوئی از هیئت حاکمه آمریکا برخاست و دولت آن را دولت عادله نامید.

•

قتل عام زنان و کودکان ویتنامی توسط نیروهای آمریکائی

بعـد از بـازگشت عبـدالبهاء از آمریکا نیز اشـغال نظـامی و حملات آمریکـائی هـا به دیگر کشورهـا ادامه پیدا کرد که در زمـان مـا اشـغال نظـامی آمریکـا در افغانسـتان، عراق و سوریه بر کسـی پوشـیده نیست. بنابراین با گذشت یک قرن از آن سـخنان کذب و تملق گوئی منافقانه رهبر بهائیان، نه تنها دخالت و جنگ طلبی دولتمردان آمریکائی در دیگر کشورها کم نشـده، حتی ادعای دموکراسی و دفاع از حقوق بشر سیاسـتمداران آمریکائی نیز بوئی از واقعیت پیدا نکرده است که حتی رنگین پوستان آمریکائی نیز در کشور خود امنیت نداشته و از کشته شدن توسط نیروهای نظامی و امنیتی خود در امان نیستند.

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حمایت میرزا آقاخان نوری از حسینعلی بهاء

امروز 20 اسفند درگذشت صدراعظم بدنام ناصرالدین شاه یعنی میرزا آقاخان نوری معروف به اعتماد الدوله دومین صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار است. 160 سال پیش در چنین روزی کسی از دنیا رفت که از نظر مردم بخاطر خیانت و جدائی هرات از ایران در زمان او، نام خوشی در بین ایرانیان ندارد. اما ما بخاطر دعوت و همکاری او با میرزا حسینعلی بهاء بنیانگذار فرقه بهائیت قصد داریم در این وجیزه به آثار عملکرد وی بپردازیم که با گذشت نزدیک به دو قرن هنوز با آن درگیر هستیم.

میرزا آقاخان که نام اصلی اش میرزا نصرالله است فرزند میرزا اسدالله خان اهل نور مازندران می باشد که در سال 1186 ش در نور به دنیا آمد. آقاخان در جوانی با هوش، با استعداد، چرب زبان، جاه طلب و روحیه‌ای بشاش داشت، به همین دلیل توانست در دستگاه محمد شاه قاجار در خدمت الله یار خان آصف الدوله به جای پدرش که لشکر نویس بوده شغل وزیر لشکری پیدا کند.

در زمان محمد شاه برخی اخبار سری به دست انگلیس‌ها می‌رسید. محمد شاه افرادی را مأمور کرد که در اطراف سفارتخانه‌های خارجی نگهبانی دهند و اسامی افرادی را که به این مکان‌ها رفت وآمد می‌کنند به شاه اطلاع دهند. پس از چند شبانه روز بازرسی متوجه می‌شوند که آقاخان وزیر لشکر شب‌ها با لباس مبدل به سفارت انگلیس رفته و پس از چند ساعت مراجعت می‌کند. شاه از این موضوع ناراحت شده و در دارالحکومه دویست ضربه شلاق به او می‌زنند و او را به زندان می‌فرستند. در این زمان آقاخان برگه‌ای نشان می‌دهد که وی در تبعیت دولت انگلیس می‌باشد و در نتیجه به کاشان تبعید می گردد.

محمد شاه قاجار

میرزا آقاخان نوری

آقاخان تا 14 شهریور 1227 ش که محمد شاه درگذشت در کاشان ماند و پس جلوس ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت، به کمک مهدعلیا و با رؤیای صدارت به تهران بازگشت. امیرکبیر که به عنوان صدراعظم همراه ناصرالدین شاه از تبریز به تهران آمده بود، به او دستور داد دوباره به کاشان باز گردد. اما آقاخان به سفارت بریتانیا پناهنده شد و سفارت نیز به او تابعیت بریتانیائی داد. مدتی بعد آقاخان به معاونت صدراعظم انتخاب شد و امیرکبیر نیز به او لقب اعتماد الدوله داد و پس از عزل امیرکبیر در 27 آبان 1230 ش به صدارت رسید و تا هشتم شهریور 1237 ش به مدت تقریباً هفت سال این مقام را برعهده داشت.

امیرکبیر سه ماه قبل از برکناری از صدارت میرزا حسینعلی نوری را که از پیروان شناخته شده علی محمد باب بود به خاطر آشوب و فتنه هائی که بابیان در کشور راه انداختند از ایران به بغداد تبعید نمود و میرزا حسینعلی در مرداد 1230 ش از تهران به کربلا عزیمت نمود. اما با آغاز صدارت میرزا آقاخان نوری بلافاصله در نامه ای که به حسینعلی نوشت او را به ایران فرا خواند.

همچنانکه در تاریخ فرقه بهائیت آمده است: «***در آغاز جلوس خود تصمیم گرفت که بین دولت و حضرت بهاءالله را که رئیس بابیان بودند آشتی و التیام دهد لذا نامه ای به حضرت بهاءالله نگاشت و حضرتش را به تهران دعوت کرد و میرزا حسینعلی نیز پس از وصول نامه عازم تهران شد***». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 558)

تلخیص تاریخ نبیل از عبدالحمید اشراق خاوری

558 مطالع الانوار

تسبیر ضمیمه جرائم امسال او شد در زنجان جناب حجت و قریب هزار و هشتصد نفر از اصحابش بدون هیچ گناهی بشهادت رسیدند سال اوّل حکومت این وزیر بظلم و طغیان آغاز شد و سال آخرش بجور و عدوان نسبت باهل ایمان انجام یافت پس از میرزاتقی خان امیرکبیر میرزا آقاخان نوری اعتماد الدّوله بصدارت عظمی منصوب گردید در آغاز جلوس خود تصمیم گرفت که بین دولت و حضرت بهاءالله را که رئیس بابیان بودند آشتی و التیام دهد لذا نامه ای بحضرت بهاءالله نگاشت و حضرتش را بطهران دعوت کرد.

حضرت بهاءالله که قبل از وصول مکتوب وزیر تصمیم مراجعت بطهران داشتند پس از وصول نامه عازم پایتخت گردیده و درماه رجب وارد طهران شدند میرزا آقا خان برادر خود جعفر قلیخان را مخصوصاً به پیش باز حضرت بهاءالله فرستاد [illegible] تبریک و [illegible] نمود حضرت بهاءالله [illegible]

www.Baha9.ir

پیوسته اعیان شهر و بزرگان دربار بملاقات حضرتش شتافته پس از یک ماه حضرت بهاءالله بشمیران انتقال فرمودند آقای کلیم میفرمودند که [illegible]

@Baha9_ir

صفحه 558 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

میرزا حسینعلی در ماه اردیبهشت ماه 1231 ش وارد تهران شد و میرزا آقاخان نیز برادرش را به استقبال از وی فرستاد و دستور داد میرزا حسینعلی یک ماه در خانه جعفرقلی خان برادر میرزا آقاخان نوری در افجه پذیرائی شود و در این مدت نیز پیروان بابی و دیگر مردم شهر به دیدن میرزا حسینعلی می رسیدند همچنانکه تاریخ نبیل زرندی می نویسد:

«***میرزا آقاخان برادر خود جعفرقلی خان را مخصوصاً به پیش باز حضرت بهاءاله فرستاد و تبریک ورود تقدیم نمود. حضرت بهاءاله پس از ورود به تهران یک ماه تمام در منزل برادر وزیر اعظم مهمان بودند. صدراعظم برادر خود را مأمور پذیرائی آن حضرت نموده بود. پیوسته اعیان شهر و بزرگان دربار به ملاقات حضرتش شتافته پس از یک ماه حضرت بهاءاله به شمیران انتقال فرمودند***». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 558)

صفحه 558 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

تلخیص تاریخ نبیل از عبدالحمید اشراق خاوری

همچنانکه تاریخ این فرقه نیز یادآور شده با ورود میرزا به تهران پیروان علی محمد باب و خانواده او به دیدنش می رفتند. از جمله کسانی که به دیدن میرزا حسینعلی می رفت، شخصی به نام عظیم بود که به گفته تاریخ فرقه افکار فاسدی نیز در سر داشت که با میرزا حسینعلی به مشورت می پرداخت و حسینعلی هم او را از آن عمل نهی می کرد. همچنانکه تاریخ این فرقه در این زمینه می

نویسد:

«جناب عظیم در این اثناء با حضرت بهاءاله ملاقات نمود و پس از مدتی طولانی که شوق دیدار آن حضرت را داشت به مقصود رسید. در ضمن ملاقات جناب عظیم خیالی را که مدت ها بود در فکر خود پرورش می داد به حضور مبارک عرض کرد. حضرت بهاءاله او را از اجرای آن خیال فاسد منع نمودند و از عواقب وخیمه آن تحذیر فرمودند که این عمل جلب بلایای تازه نماید و سبب زحمات بی اندازه گردد». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 558)

میرزا حسینعلی نوری (بهاءاله)

تدبیر ضمیمه جرائم اعمال او شد در زنجان جناب حجت و قریب هزار و هشتصد نفر از اصحابش بدون هیچ گناهی بشهادت رسیدند سال اوّل حکومت این وزیر بظلم و طغیان آغاز شد و سال آخرش بجور و عدوان نسبت باهل ایمان انجام یافت پس از میرزاتقی خان امیرکبیر میرزا آقاخان [illegible] آشتی و التیام دهد لذا نامه ای بحضرت بهاءالله نگاشت و حضرتش را بطهران دعوت کرد.

حضرت بهاءالله که قبل از وصول مکتوب وزیر تصمیم مراجعت بطهران داشتند پس از وصول نامه عازم پایتخت گردیده و درماه رجب وارد طهران شدند میرزا آقا خان برادر خود جعفر قلیخان را مخصوصاً به پیش [illegible] حضرت بهاءالله [illegible] پس از [illegible] طهران [illegible] بودند صدراعظم جعفرقلیخان برادر خود را مامور پذیرائی آن حضرت نموده بود پیوسته اعیان شهر و بزرگان دربار بملاقات حضرتش شتافته پس از یك ماه حضرت بهاءالله بشمران انتقال فرمودند آقای کلیم میفرمودند که جناب عظیم در این اثناء با حضرت بهاءالله ملاقات نمود و پس از مدّتی طولانی که شوق دیدار آن حضرت را داشت بمقصود رسید در ضمن ملاقات جناب عظیم خیالی را که مدّتها بود در فکر خود پرورش میداد بحضور مبارك عرض کرد حضرت بهاءالله اورا از اجرای آن خیال فاسد منع نمودند و از عواقب وخیمه آن تحذیر فرمودند که این عمل جلب بلایای تازه نماید و سبب زحمات بی اندازه گردد.

حضرت بهاءالله بلواسان تشریف بردند و در قریهٔ افجه که از مستملکات جناب وزیر بود توقّف نمودند جعفرقلیخان همچنان در مهمان

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 558 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

بدون شک خیال فاسدی که عظیم در سر می پروراند و با میرزا هم مشورت نمود، ترور ناصرالدین شاه قاجار بود که به خیال خود عامل اصلی اعدام علی محمد باب معرفی می گردید؛ اما میرزا او را از این کار منع نمود و از عواقب وخیم آن برحذر داشت و گفت این کار باعث می شود بلایای تازه ای بر ما وارد آورد و سبب زحمات بی اندازه گردد.

اما این هشدار میرزا حسینعلی به هم کیش خود چندان در او اثر نکرد و نفعی نبخشید زیرا سه ماه بعد از ورود میرزا به تهران چند نفر از بابیان در تاریخ 24 مرداد 1231 ش در نیاوران با سلاح گرم به ناصرالدین شاه حمله می کنند تا او را از پای درآورند.

در تاریخ فرقه بهائیت آمده است: «***حضرت بهاءاله به لواسان تشریف بردند و در قریهٔ افجه که از مستملکات جناب وزیر بود توقف نمودند. جعفر قلی خان همچنان در مهمانداری پایدار بود. در لواسان به حضرت بهاءاله خبر رسید که دو نفر از بابیان سبک مغز قصد حیات شاه نمودند و در وقتی که شاه با اردوی خود به شمیران عازم بودند، آن دو جوان نادان به شاه حمله بردند... این عمل زشت که در آخر شوال ۱۲۶۸ هجری از این دو نادان سر زد، جلب مصیبت تازه نسبت به یاران نمود***». (تلخیص تاریخ نبیل صص 558 و 560)

تلخیص تاریخ نبیل ص 558

[illegible] جرائم اعمال او شد در زنجان جناب حجت و قریب [illegible] نفر از اصحابش بدون هیچ گناهی بشهادت رسیدند سال اول [illegible]

[illegible]

تصمیم گرفت که بین دولت و حضرت بهاءالله را که رئیس بابیان بودند آشتی و التیام دهد لذا نامه ای بحضرت بهاءالله نگاشت و حضرتش را بطهران دعوت کرد.

حضرت [illegible] الله [illegible] مکتوب [illegible]

[illegible] اشکر [illegible] کشیده [illegible] ماه [illegible]

وارد طهران شدند میرزا آقا خان برادر خود جعفر قلیخان را مخصوصاً به پیش باز حضرت بهاءالله فرستاد و تبریک ورود تقدیم نمود حضرت بهاءالله پس از ورود به طهران یک ماه تمام در منزل برادر وزیر اعظم مهمان بودند صدر اعظم جعفرقلیخان [illegible] نموده بود بپوست [illegible] شهر [illegible] پس از یک ماه حضرت بهاءالله بشمران انتقال فرمودند آقای کلیم میفرمودند که جناب عظیم در این اثناء با حضرت بهاءالله ملاقات نمود و پس از مدتی طولانی که شوق دیدار آن حضرت را داشت بمقصود رسید در حسن ملاقات جناب عظیم [illegible] خیال فاسد منع نمودند و از عواقب وخیمه آن تحذیر فرمودند که این عمل جلب بلایای تازه نماید و سبب زحمت بی اندازه گردد.

حضرت بهاءالله بلواسان تشریف بردند و در قریه افجه که از مستملکات جناب وزیر بود توقف نمودند جعفرقلیخان همچنان در مهمان [illegible]

صفحه 558 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

داری پایدار بود در لواسان بحضرت بهاءالله خبر رسید که دو نفر از بابیان سبک مغز قصد حیات شاه نمودند و در وقتی که شاه با اردوی خود بشمیران عازم بودند آن دو جوان نادان بشاه حمله بردند یکی را نام صادق تبریزی

ساچمه استعمال کردند که اندک خراشی در جسد شاه تولید کرد و اگر این

جوان بی مشورت دیگران بفکر ناقص خویش بچنین کار ناهنجاری اقدام نمودند.

این عمل زشت که در آخر شوّال ۱۲۶۸هجری از این دو نادان سرزد جلب مصیبت تازه نسبت بیاران نمود اصحابی که از بلایای قبل نجات یافته بودند در این غائله گرفتار شدند و به انواع عذاب و مشقات بچار گشتند حضرت بهاءالله نیز با جمعی از بزرگان اصحاب بتهمت شرکت

سیاه چال زحمت افزای هیکل مبارک بود تا آخر عمر در گردن حضرتش باقی بود از استماع این واقعه رؤسای دربار و علمای اسلام بینهایت ترسیدند

نسبت بانتقام نکشایند اقدام آن دو نادان باین عمل زشت سبب شد که

صفحه 560 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

اما حمله موفق نبود و شاه قاجار از این ترور جان سالم بدر برد. بدنبال این سوء قصد چند تن از بابیان دستگیر و روانه زندان شدند. میرزا حسینعلی بهاء از ترس دستگیری و زندان به سفارت روسیه پناهنده شد. شاه قاجار مأمورینی جهت دستگیری وی به سفارت فرستاد که با مقاومت سفیر روس روبرو گردید. همچنانکه شوقی ربانی در این زمینه می نویسد:

«***سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءاله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک استدعا نمود که به خانه صدراعظم (میرزا آقاخان نوری) تشریف ببرند! ضمناً از شخص وزیر بطور صریح و رسمی خواستار گردید ودیعه پربهائی را که دولت روس به وی می سپارد در حفظ و حراست آن بکوشد***». (قرن بدیع ص 168)

خشم و هیجانش مشتعل گردید و صراحتاً آن هیکل انور ...
[illegible] اصل و مسئول حقیقی این خطب عظیم معرفی نمود.

[illegible]

پذیرائی آن حضرت بود از حضورشان استدعا نمود چندی در یکی از
نقاط حول و حوش مختفی شوند تا آن غائله آرام گیرد و آن فتنه خاموش
شود ولی وجود مبارک این رای را نپسندیدند. حتی فرد امینی را هم که

[illegible]

(ه) سمت منشیگری داشت آن حضرت را ملاقات و ایشان را بمنزل خود
که متصل به خانهٔ سفیر بود دعوت و هدایت نمود. گماشتگان حاجی
علیخان حاجب الدوله چون از ورود آن حضرت با خبر شدند موضوع را

[illegible]

را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدس را که به دخالت در این حادثهٔ
عظیم متهم داشته بودند تحویل گرفته فوراً نزد وی بیاورند. سفیر روس
از تسلیم حضرت بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک
استدعا نمود که به خانهٔ صدر اعظم تشریف ببرند ضمناً از شخص وزیر
بطور صریح و رسمی خواستار گردید ودیعهٔ پربهائی را که دولت روس
بوی میسپارد در حفظ و حراست آن بکوشد ... این مسئول اجابت

۱۶۸/168

صفحه 168 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

پرنس دالگورکی سفیر روس در ایران

عبدالحمید اشراق خاوری از مبلغین و مؤلفین این فرقه نیز داستان را چنین روایت می کند: «***سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءاله به مأمور شاه امتناع ورزید و به آن حضرت گفت که به منزل صدراعظم (میرزا آقاخان نوری) بروید و کاغذی به صدراعظم نوشت که باید حضرت بهاءاله را از طرف من پذیرائی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمائی و اگر آسیبی به بهاءاله برسد و حادثه ای رخ دهد شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود***». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 562)

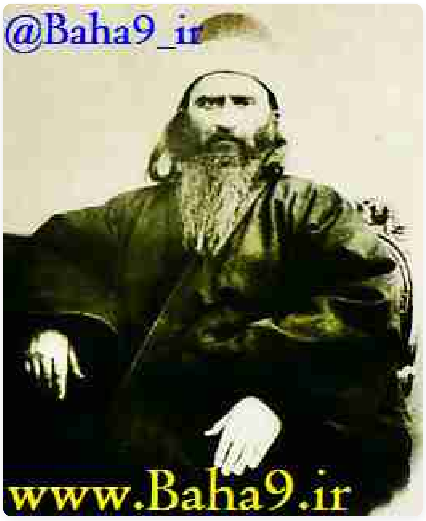

میرزا حسینعلی نوری (بهاءاله)

۵۶۴ مطالع الانوار

بعرض شاه رسانید رؤسای دربار از ورود حضرت بهاءالله بجوار اردوی شاه بهراس [illegible] شد که چگونه [illegible] معرض انظار قرار دهد و فوراً ماموری فرستاد تا حضرت بهاءالله را از سفارت روس تحویل گرفته بنزد شاه بیاورد سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله بمامور شاه امتناع ورزید و بآنحضرت گفت که بمنزل صدراعظم بروید و کاغذی بصدراعظم نوشت که باید حضرت بهاءالله را از طرف من پذیرائی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمائی و اگر آسیبی به بهاءالله برسد و حادثه ای رخ دهد شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود میرزا آقاخان با آنکه نسبت بحضرت بهاءالله ابراز مساعدت مینمود در این واقعه از خوف جان و بیم زوال ریاست [illegible] از مساعدت خود داری نمود [illegible] اشك از چشمش میریخت و پدر خود را مخاطب ساخته گفت ای پدر اگر نتوانی این میهمان خود را از خطر برهانی و محافظت کنی نتیجه این ریاست و قدرت توجه خواهد بود سفیر روس که بینهایت دختر خود را دوست میداشت از گریه او متأثر شده و باو قول داد که در حفظ حضرت بهاءالله [illegible] [illegible]

صفحه 562 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

اما با تمام تلاش ها و ممانعت های دوستان میرزا حسینعلی، وی بازداشت و به مدت چهار ماه از شهریور تا آذر 1331 ش در زندان

بســر می برد. در این مدت پرنس دالگورکی ســفیر تزار روس در ایران به حمایت از حســینعلی برخاســته و بطور شــبانه روز در تلاش در تلاش اســت تا میرزا را از زندان نجات بخشد. تاریخ فرقه بهائیت در این زمینه می نویسد:

«***قنسول روس که از دور و نزدیک مراقب احوال بود و از گرفتاری حضـرت بهاءاله خبر داشت پیغامی شدیـد به صدراعظم فرسـتاد و از او خواست که با حضور نماینده قنسول روس و حکومت ایران تحقیقات کامل در باره حضـرت بهاءاله به عمل آید و شـرح اقدامات و سؤال و جواب ها که به وســیله نمایندگان به عمل می آید در ورقه ای نگاشته شود و حکم نهائی در باره آن محبوس بزرگوار اظهار گردد***». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 581)

داستان تیراندازی بشاه و نتیجه آن

صدد برآمدند شیخ علی عظیم را مسبّب اصلی خیانت بشاه معرفی کنند بایبن بهانه اورا بقتل رسانیدند و با عذابی شدید شهید کردند.

قنسول روس که از دور و نزدیک مراقب احوال بود و از گرفتاری حضرت بهاءالله خبر داشت پیغامی شدید بصدراعظم فرستاد و از او خواست که با حضور نماینده قنسول روس و حکومت ایران تحقیقات کامل درباره حضرت بهاءالله بعمل آید و شرح اقدامات و سئوال و جوابها که

نورنمای آباد

بوسیله نمایندگان بعمل میاید در ورقه ای نگاشته شود و حکم نهائی درباره آن محبوس بزرگوار اظهار گردد صدراعظم بنماینده قنسول وعده داد و گفت در آتیه نزدیکی باین کار اقدام خواهد کرد و آنگاه وقتی معیّن نمود که نماینده قنسول روس با حاجب الدّوله و نماینده دولت بسیاه چال بروند

مقدمه جناب عظیم را طلب داشتند و از محرک اصلی و رئیس واقعی ...

را از اسب کشید شاگرد شیرینی فروشی پیش دوید که شیرینی ...

صفحه 581 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

میرزا آقاخان نوری صدراعظم

در کتاب تاریخ بلامفیلد صفحه 40 نسخه انگلیسی نیز آمده است: «***صحنه جالب توجهی در محکمه ای که احکام اعدام را صادر می کرد به عرصه ظهور آمد، قنسول روس بدون اندک بیمی قیام نموده و اعضای محکمه را مخاطب ساخته و گفت آیا تا کنون به اندازه کافی انتقام بی رحمانه خود را نگرفته اید.***

چگونه ممکن است که شماها حتی بتوانید فکر کنید که این محبوس عالی نسب نقشه چنان عمل احمقانه سوء قصد به حیات شاه را کشیده باشد....من تصمیم دارم که این شریف زاده بیگناه (یعنی بهاء) را تحت حمایت دولت روسیه درآورم بنابراین بر حذر باشید زیرا اگر یک موی از سر او کم شود برای تنبیه شما نهرهای خون در این شهر جاری خواهد شد، امیدوارم به این اخطار من کمال توجه را مبذول دارید و بدانید که در این موضوع دولت متبوع من پشتیبان من است». (انشعاب در بهائیت ص 108)

کتاب انشعاب در بهائیت تألیف: اسماعیل رائین

میرزا یحیی با کمال وحشت به مازندران فرار و در محلی مخفی گردید . . .
اخبار وقایع به ... میرزا یوسف‌نامی
از اتباع روس و ... د . . . در این
ایام احدی از دوستان و فامیل جرئت نمی‌کردند به‌ملاقات مادرم آیند، مگر
زن میرزا ...

درمیان نهاده واین دولت ذی‌نفوذ تصمیم بر خنثی نمودن این نقشه گرفت.
صحنه‌ٔ جالب توجهی در محکمه که احکام اعدام را صادر می‌کرد، به عرصه‌ٔ
ظهور آمد . قنسول روس بدون اندک بیمی ، قیام نموده و اعضای محکمه را
مخاطب ساخته و گفت آیا تاکنون به اندازه‌ٔ کافی انتقام بیرحمانه‌ٔ خود را
نگرفته‌اید . . . چگونه ممکن است که شماها حتی بتوانید چنان فکر کنید که
این محبوس عالی نسب نقشه‌ٔ چنان عمل احمقانه‌ٔ سوء قصد به حیات شاه
را کشیده باشد . آیا بر شماها معلوم نیست که آن تفنگ مهمل که مورد استفاده
آن جوان بیچاره قرار گرفته به درد کشتن یک پرنده هم نمی‌خورد . مضافا
بر اینکه ناسرده دیوانه مشهور بوده . . . من تصمیم دارم که این شریف‌زاده
بیگناه (یعنی بهاء) را تحت حمایت دولت روسیه در آورم . بنابراین
بر حذر باشید ، زیرا اگر یک موی از سر او کم شود ، برای تنبیه شماها
شهرهای (کذا) (۱) خون در این شهر جاری خواهد شد . امیدوارم به این
اخطار من کمال توجه را مبذول دارید و بدانید که در این موضوع دولت
متبوع من پشتیبان من است . ... نشنیدیم حاکم از ترس اینکه
بی توجهی به اخطار سخت قنسول روس ... دستور آزادی پدرم را
... و در ... می‌گردد .
... ندارد ...

۱ـ ظاهرا اشتباه چاپی است، و باید "نهرهای خون" باشد.
تاریخ نبیل زرندی، ص ۵۲۲

صفحه 108 انشعاب در بهائیت رائین

آنچه از این عبارت استفاده می شود این است که سفیر شخصاً به دادگاه رفته و در دفاع از میرزا حسینعلی صحبت کرده آن هم در محکمه ای که احکام اعدام صادر می کردند. وی در دفاعیات خویش دو عبارت "**شریف زاده**" و "**عالی نسب**" بکار برده که در اصطلاح کشورهای غربی به بزرگان خودشان نجیب زاده می گفتند، خود الگورکی نجیب زاده است اما وی یک شخص به ظاهر مسلمان ایرانی را نجیب زاده بخواند جای تعجب دارد.

سفیر با صراحت در دادگاهی که کسی جز قاضی و دادستان حق صحبت ندارند، اعلام می کند که حسینعلی بی گناه است و جمله "**تحت حمایت دولت روسیه**" را بیان می کند که نشان می دهد آزادی حسینعلی خواست دولت و تزار روسیه است نه خواست سفیر و سفارت. وی با گفتن "**تحت الحمایه دولت روسیه**" خواست تابعیت حسینعلی را که از قبل وجود داشته برای همگان روشن شود.

و عبارت "**نهرهای خون در این شهر جاری خواهد شد**" تهدید نظامی است که سفیر روس به ناصرالدین شاه جوان می گوید چرا که در زمان فتحعلی شاه قاجار دولت ایران طعم قشون روسیه را در دو دوره چشیده و در آن جنگ ها شکست خورده بود و سرزمین هائی را نیز از دست داده بود؛ بنابراین طبیعی است که دولت ایران بترسد.

باغ ایلچی محل قتل گریبادوف در بازار تهران

اما حسـینعلی کیسـت که دولت روسـیه حاضر است برای بار سوم هم به ایران لشکرکشی کند؟ در حالی که در قتل گریبایدوف (22 بهمن 1207ش) سـفیر تزار در ایران، دولت روس تنها حاضر به دریافت غرامت از ایران شد و حتی بخشـی از غرامت را نیز کاهش داد. از این معلوم می شود که میرزا حسـینعلی تنها یک شخص معمولی برای تزار روس نبوده و شاید مقام او نزد دولت روس از سـفیر هم بالاتر بود.

بدنبال این تهدیدها و تلاش های شـبانه روزی سـفیر روس، دسـتور آزادی میرزا حسـینعلی نیز صادر می شود و میرزا در 22 آذر ۱۲۳۱ ش از زنـدان آزاد گردید. همچنانکه شوقی ربانی نیز به این موضوع اعتراف کرده می نویسد: «***از یک طرف وساطت و دخالت پرنس دالگورکی سـفیر روس در ایران که به جمیع وسائـل در آزادی حضـرت بهاءالله بکوشـید و در اثبـات بی گناهی آن مظلوم آفاق سعی مشکور مبذول داشت***». (قرن بدیع ص 224)

قرن بدیع ص 224

آن رویای عظیم به چنین رسالت الهی و قدرت و عظمت صمدانی مبعوث
گردید [illegible] و معلوم
بل [illegible] قهراً در
تنفیذ [illegible] الهی و
حکمت نافذهٔ سبحانی وسائل استخلاص آن یوسف رحمانی از آن چاه
ظلمانی از هرجهة فراهم گردید و ابواب سجن مفتوح شد از یکطرف
وساطت و دخالت پرنس دالگورکی سفیر روس در ایران که بجمیع وسائل
در آزادی حضرت بهاءالله بکوشید و در اثبات بیگناهی آن مظلوم آفاق
سعی مشکور مبذول داشت از طرف دیگر اقرار و اعتراف رسمی ملا
شیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم که در زندان سیاه چال در حضور
حاجب الدوله و مترجم سفیر روس [illegible]
بهاءالله را [illegible] مرکب خویش را در حالة
رمی شاه اظهار نمود و از جهة دیگر مساعی و مجهودات مستمرّ برادران
و خواهران و اقوام حضرت بهاءالله در رهائی ایشان و بالاخره تایید
بیگناهی و بی تقصیری آن وجود اقدس از طرف مراجع تحقیق. همهٔ این
عوامل دست بدست [illegible]
مبارک [illegible] آن
از انظار مستور ولی در معنی و حقیقت اثر عمیقی در آزادی آن وجود
مبارک داشت شهادت و جانبازی جمع کثیری از یاران الهی و دوستان
رحمانی است که در همان محبس با آن حضرت اسیر و گرفتار بودند [illegible]
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 224 قرن بدیع شوقی ربانی

شوقی ربانی آخرین ولی امر بهائی

شاه جوان و صدراعظم انگلیسی مآب و هرزه و بی عفاف او که در محاکمه میرزا حسینعلی یارای سخن گفتن در برابر دفاع سفیر روس را نداشتند، از طرفی هم میرزا دیگر نمی توانست در ایران بماند چرا که بعد از این همه مسائل دیگر نمی توانست کاری انجام دهد، علاوه بر اینکه جانش نیز در خطر بود و دائما تحت نظر بود، بدین جهت دستور داد تا یک ماه بعد خاک ایران را ترک کند و به بغداد

تبعید گردد. همچنانکه در تاریخ فرقه بهائیت آمده است:

«حکومت ایران بعـد از مشورت بحضـرت بهاءالله امر کرد که تا یکماه دیگر ایران را ترک نمایـد و ببغـداد سـفر کنند. قنسول روس چون این خبر شـنید از حضـرت بهـاءاله تقاضا کرد که به روسـیه برونـد و دولت روس از آن حضـرت پـذیرائی خواهند نمود. حضرت بهاءاله قبول نفرمودند و توجه به عراق را ترجیح دادند». (تلخیص تاریخ نبیل ص 589)

۵۸۹ داستان تیراندازی بشاه و نجات او

فوراً امر بصدور این فرمان نمود حکومت ایران بعد از مشورت بحضرت بهاءالله امر کرد که تا یکماه دیگر ایران را ترک نماید و ببغداد سفر کنند قنسول روس چون این خبر شنید از حضرت بهاءالله تقاضا کرد که بروسیّه بروند و دولت روس از آنحضرت پذیرائی خواهند نمود حضرت بهاءالله قبول نفرمودند و توجّه بعراق را ترجیح دادند و در روز اوّل ماه ربیع الثانی ۱۲۶۹ هجری ببغداد عزیمت فرمودند مأمورین دولت ایران و نمایندگان ...

مبارکه و حضر... علیا نیز همراه هیکل مبارک بودند.

....

صفحه 589 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

تبعید میرزا حسینعلی بهاء از ایران

خلاصه اینکه تمام این گرفتاری هائی که در ابتدای جلوس ناصرالدین شاه قاجار بر سر این کشور وارد آمد، اولاً بخاطر انتخاب نادرست میرزا آقاخان نوری به صدرات و ثانیاً دعوت میرزا آقاخان از همشهری خود برای بازگشت به ایران بود که منجر به ترور نافرجام ناصرالدین شاه و دخالت های سـفیر روس در آزادی میرزا حسـینعلی نوری شد و میرزا نیز بعدها ادعای من یظهره اللهی نمود و فرقه بهائیت را

تشکیل داد و به رهبری بهائیان رسید.

میرزا آقاخان نوری هم بعد از هفت سال صدارت در هشتم شهریور 1237 ش از صدارت عزل و به یزد تبعید شد و چون در یزد بر او سخت می گذشت، دوستان او نزد ناصرالدین شاه وساطت و شفاعت کرده محل تبعید او را اصفهان و سپس در قم مقرر داشت تا اینکه در روز 20 اسفند 1243 ش در سن 57 سالگی در قم فوت کرد. جنازه اش را به کربلا برده در مدرسه صدر که از محل ثلث امیرکبیر ساخته شده بود، دفن کردند.

برچسب ها: حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بابیتمیرزا آقاخان نوریناصرالدین شاه قاجار

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حمایت های سفیر روسیه از حسینعلی بهاء

وقتی بابیان در تاریخ (24 مرداد 1234 ش) به ناصرالدین شاه قاجار سوء قصد نمودند، شاه دستور دستگیری مسببین و مباشرین این سوء قصد و شخص میرزا حسینعلی نوری را صادر می کند. حسینعلی در رفتن به اردوی شاهی به سفارت روسیه پناهنده می شود. وقتی مأمورین شاه برای دستگیری او به سفارت روس مراجعه می کنند، با ممانعت سفیر مواجه می شوند و این مسئله باعث تعجّب شاه قاجار می شود.

شوقی ربانی از سرکردگان بهائیت در کتاب قرن بدیع صفحه 168در این باره می نویسد: «***وقتی مراتب بعرض شاه رسید، شاه از استماع این خبر غرق دریای تعجّب و حیرت شد و معتمدین خویش را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدّس را که به دخالت در این حادثهٔ عظیم متّهم داشته بودند تحویل گرفته فوراً نزد وی بیاورند. سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءاله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک استدعا نمود که به خانهٔ صدر أعظم تشریف ببرند ضمناً از شخص وزیر به طور صریح و رسمی خواستار گردید ودیعهٔ پربهائی را که دولت روس بوی می سپارد در حفظ و حراست آن بکوشد***».

کتاب قرن بدیع، تألیف: شوقی ربانی

منکابی که ... قصد اتفاق ... حضرت بهاءالله در لواسان
... میهمان صدر اعظم بود ... سفیر این حادثهٔ هائله در
برای حفظ و حراست هیکل انور گماشته بودند مرخص فرمودند و روز
بعد با نهایت سکون و وقار به جانب اردوی پادشاهی که در آن زمان در
نیاوران از محال شمیران مستقرّ بود رهسپار گردیدند ...
که متصل به خانهٔ سفیر بود دعوت و هدایت نمود. گماشتگان حاجی
علیخان حاجب الدّوله چون از ورود آن حضرت با خبر شدند موضوع را
به مشارٌالیه اطّلاع دادند او مراتب را شخصاً به عرض شاه رسانید. شاه
از استماع این خبر غرق دریای تعجّب و حیرت شد و معتمدین خویش
را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدّس را که به دخالت در این حادثهٔ
عظیم متّهم داشته بودند تحویل گرفته فوراً نزد وی بیاورند. سفیر روس
از تسلیم حضرت بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک
استدعا نمود که به خانهٔ صدر اعظم تشریف ببرند ضمناً از شخص وزیر
بطور صریح و رسمی خواستار گردید ودیعهٔ پربهائی را که دولت روس
بوی میسپارد در حفظ و حراست آن بکوشد ولی این مسئول اجابت

١٦٨/168

صفحه 168 قرن بدیع شوقی ربانی

کسی که به اعتقاد بهائیان بی گناه بود و در توطئه ترور شاه دخالتی نداشته چرا به سفارت کشور بیگانه می رود و از حاضر شدن پای میز محاکمه دوری می جوید (بقول مثل معروف کسی که حسابش پاک است از محاسبه چه باک است؟ یا طلا که پاکست چه منتش به خاکست؟

در هر صورت شخص سفیر از دادن حسینعلی استنکاف می ورزد حتی دختر سفیر به گریه در آمده و از پدرش می خواهد که از حسینعلی محافظت کند و سفیر در نامه ای که به صدرأعظم نوشت بطور صریح و رسمی خواستار می شود که این ودیعه و امانت دولت روس است در حفظ آن بکوش! اینکه گفت صریح و رسمی، در عرف دیپلماتیک در خواست یک کشور از کشور دیگر است.

دالگورکی سفیر روس و میرزا آقا خان نوری صدراعظم

اما اینجا شخص سفیر دستور می دهد نه در خواست! حسینعلی چه خدمت شایانی به دولت روس کرده که ودیعهٔ پر بها شده و شخص سفیر اینچنین از او حمایت می کند که این امانت دولت روسیه است و حسینعلی هم یک شهروند با افتخار روس است که سفیر شاه ایران را هم تهدید به جنگ می کند؟

میرزا حسینعلی نوری مازندرانی الان ایرانی الاصل است و بظاهر مسلمان ولی بابی محسوب می شود که بعدها ادعای پیامبری می کند! آیا هیچ پیامبری را سراغ دارید که به دشمن دینش پناه ببرد؟ آیا هیچ پیامبری به او وحی می شود که به سفارت یک کشور خارجی پناهنده شود؟ او چه پیامبری است که نیاز به پناهندگی سیاسی داد؟

تصویر قدیمی از سردر سفارتخانه روسیه در تهران

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیتناصرالدین شاه قاجار

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حمله روس ها به مرکز بهائیان در عشق آباد

حسینعلی نوری تا پایان عمرش یعنی ۷۶ سالگی در عکا زندگی کرد، او چهار همسر اختیار کرد که از سه همسرش صاحب فرزندانی شد. یکی از آن ها که پس از او رهبری بهائیان را برعهده گرفت، عباس نام داشت که از همسر اولش به نام نوابه به دنیا آمده بود. بهائیان به او لقب های مختلفی از قبیل: آقا، سرکار آقا، ابن الله و ابن البهاء داده اند. حسینعلی بهاء از زن دیگرش مهد علیا هم صاحب سه پسر شد که عبارتند از: میرزا محمد علی و میرزا ضیاءالله و میرزا بدیع الله.

مطابق لوح عهدی که حسینعلی با پسرانش بسته بود، قرار بود پس از مرگش، ابتدا عباس و سپس محمد علی زمامدار بهائیان باشند اما پس از مرگ او بین پسرانش جدائی افتاد و چون محمد علی با دو برادر دیگرش، دو همسر دیگر میرزا حسینعلی، خواهرانش و پسرعموها بر او شوریدند، اختلاف بالا گرفت و دو طرف به یکدیگر اتهام زدند و ناسزا گفتند. به عنوان مثال عباس عبدالبهاء برادران را متهم کرد که صورت نماز نه رکعتی (که در زمان حسینعلی اختراع شده بود) به همراه احکام مهم کتاب اقدس که به اصطلاح آیات پیامبرا حسینعلی بود، دزدیده و ناقص کرده اند.

عبدالبهاء اولین جانشین میرزا حسینعلی بهاء

محمد علی دومین جانشین میرزا حسینعلی بهاء

عبدالبهاء از پدرش زیرک تر و محافظه کارتر بود، بنابراین خود را فردی عادی و غلام و بنده بهاء یعنی عبدالبهاء می خواند تا از او برهان و حجتی نخواهند و در عوض هر چه می توانست برای بالابردن مقام و منزلت باب و بهاء تلاش می کرد، در سیاست هم به سمت و سوئی مایل بود که قدرت داشته باشد غربی ها او را مناسب تر تشخیص دادند. بنابراین تا وقتی تزار بر روسیه حکمرانی می کرد، در سایه او مریدان پدرش در عشق آباد روسیه منزلی داشتند و حتی مکانی به نام مشرق الأذکار بر پا کردند اما پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷میلادی که به انقراض دولت تزار ختم شد، سیاست عبدالبهاء به سمت و سوی انگلیسی ها آشکار شد.

انقلاب اکتبر خط بطلان بهائیان

با فروپاشی امپراتوری تزار در اواخر جنگ جهانی اول و روی کار آمدن دولت انقلابی شوروی در آن کشور که به بهائیان به چشم زائیده دولت تزاری نگاه می کردند، این فرقه نقطه اتکای پیشین را از دست داد و بهائیان نگاهشان را متوجه دولت انگلیس کردند. انگلستان نیز که از مدتی قبل احساس کرده بود، صبح أزل نمی تواند مانند بهاء سکان قدرت را در دست گیرد، شاید دیدار و تحلیل ادوارد براون از یحیی صبح أزل و حسینعلی بهاء بی تاثیر نبود که به طور کامل به بهاء معطوف شد.

آثار ویرانه های بجا مانده از جنگ جهانی اول

البته ظن و بدگمانی انقلابی ها نسبت به بابی ها به جا بود، ارتباطات تنگاتنگ خاندان افنان یا به عبارتی خویشاوندان مادری باب با سفارت روسیه و به خصوص حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله[1] [پسر حاج سید محمد، دائی بزرگ سید علی محمد] و برادران و پسرانش به عنوان نمایندگان تجاری روسیه در بمبئی و یزد را نمی توان نادیده انگاشت. در سایه ی همین روابط و حمایت آشکار روس ها بود که این فرقه تا پیش از انقلاب اکتبر در کشور روسیه جولان می داد. تا جائی که خانم ایزابلا گرینوسکایا (1854 – 1942) نمایشنامه نویس، مترجم، منتقد روسی، شاعر و نویسنده مقیم پطروگراد (پایتخت روسیه) نمایشنامه های منظومی درباره باب و بهاء نوشت که به چاپ رسید و در تماشاخانه های عشق آباد و پترزبورگ بر روی صحنه رفت.

فضل الله صبحی از مورخین بهایی می نویسد: در «آموزشگاه بهائی ها» عکسی از تزار و همسر وی بر دیوار نصب بود که شورشیان کمونیست در زمان قیام بر ضد تزار آن را پائین کشیدند و نیز در نمازخانه بهائیان نوشته ای بود که عبدالبهاء در باره پادشاه روس گفته و از خدا خواسته بود که پرچمش را برافرازد و سایه اش را برخاور و باختر بگستراند...

عبدالبهاء و الکساندر سوم تزار روسیه

افزون براین وابستگی آشکار بهائیان به دربار تزار که عامل بدبختی مردم روسیه شمرده می شد، سبب شد که بهائی ها از دیدگاه دولت جدید، به جاسوسی برای انگلستان متهم شوند.

خان ملک ساسانی سفیر ایران در پایتخت عثمانی نیز پس از جنگ جهانی اول در تحلیل برخورد تند بلشویک ها با بهائی ها، ضمن اشاره به پیوند اعضای این فرقه با سفارت انگلیس و سازمان اینتجلنت سرویس بریتانیا در دوران قاجار می نویسد: «بعد از جنگ بین الملل اول که حکومت شوروی در روسیه برقرار شد، در عشق آباد که مرکز اجتماع و عملیات بهائی ها بود، بلشویک ها درون مشرق الاذکار، شبکه جاسوسی به نفع انگلیس ها کشف کرده و قریب یکصد نفر از وجوه بهائی های آن جا را معدوم ساختند.»

اسدالله فاضل مازندرانی، از سران بهائیت نیز به جریان بگیر و ببند در سال های بعد یعنی ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ میلادی بهائیان با اتهام جاسوسی توسط روسیه اشاره کرده است.

تعدادی از اعضای فرقه بهائیت

1. محمد تقی وکیل الدوله همان کسی است که از سوی عبدالبهاء دستور یافت اولین معبد و مرکز تبلیغی بهائیان در جهان (مشرق الاذکار) را در عشق آباد روسیه (واقع در ترکمنستان فعلی) بنیاد کند. او این ماموریت را به وکالت از عبدالبهاء و با پشتیبانی روس ها انجام داد. وی در نهایت در حیفا محل سکونت عبدالبهاء درگذشت و عبدالبهاء زیارتنامه ای برای او انشا کرد.

برچسب ها: بابیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باببهاءالله

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حواس پرتی عبدالبهاء

میرزا حسـینعلی بهاء بعـد از ترور ناصـرالدین شاه قاجار و آزادی از زندان به عراق تبعید گردید. وی به همراه خانواده اش در بهار 1232 ش وارد بغـداد شـد. عراق در آن زمـان تحـت قیـومیت عثمـانی هـا قرار داشـت و سـلطان عبدالمجیـد یکـم بر سـراسـر قلمرو عثمـانی حکومت داشت. میرزا حسـینعلی و دیگر بابیان به مـدت ده سال در بغـداد بودنـد تا اینکه در زمان سـلطنت عبدالعزیز یکم در بهار 1242 ش از بغداد به اسلامبول و پس از چند ماه به ادرنه تبعید گردید.

میرزا پس از پنج سال اقامت در ادرنه در تابسـتان 1247 ش به دسـتور حاکم عثمانی به عکا تبعید و مستقر گردید. با فوت میرزا مهدی فرزند حسـینعلی بهاء در دوم تیر ماه 1249 ش، به دسـتور حاکم عثمانی میرزا حسـینعلی از زنـدان قلعه عکا آزاد و به خانه ای در آن شـهر نقل مکان نمود. پس از فوت عبدالعزیز یکم در دهم خرداد 1255 ش سلطان مراد پنجم به حکومت رسید.

سلطان عبدالمجید یکم و سلطان عبدالعزیز یکم

سـلطـان مراد پنجم تنهـا پس از سه مـاه حکومت بـدلیل بیمـاری روانی برکنـار و عبدالحمیـد دوم سـی و چهارمین پادشاه از سلسـله سلاطین ترک عثمانی در دهم شـهریور 1255 ش به حکومت رسـید. پس از سـپری شـدن شـانزده سـال از حکومت عبدالحمیـد دوم میرزا حسینعلی بهاء در هشتم خرداد 1271 ش در سن 75 سالگی در عکا از دنیا رفت.

سلطان مراد پنجم و سلطان عبدالحمید دوم

با توجه به این سـرگذشت میرزا حسـینعلی بهاء که در کتب مورخین بهائی وجود دارد، میرزا از ابتدای ورود به بغداد در سال 1232 ش تا تابستان 1249 ش به مـدت هفـده سـال در زنـدان عثمـانی محبوس بود و پس از آن در خـانه ای در عکـا روزگار می گذرانـد و پس از بیست و دو سال در آزادی کامل از دنیا رفت. در مجموع می توان گفت که میرزا تنها هفده سال از عمر خویش را در زندان سپری کرد.

عبدالبهاء در مورد زندانی بودن پدرش میرزا حسینعلی می گوید: «***سلطان مخلوع عبدالحمید جمال مبارک*** (حسینعلی) ***را بیست سال در زندان اسیر سلاسل و اغلال نمود و نهایت ظلم و عدوان مجری داشت***». (منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء ج 6 ص 74)

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء

مکاتیب ۶ — ۷۴

موهبت حضرت احدیّت قدرش مجهول باشد عن‌قریب ظاهر خواهد شد و خواهی گفت یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیما. ع ع

۱۰۴ [illegible]

داده‌اند که عبدالبهآء نعوذ بالله از ابرار احرار نکوهشی در رسائل خویش نموده و از عبدالحمید [illegible] و احرار ابرار را مذموم شمرده و این اخبار از نجف اشرف از ناحیهٔ مقدّسهٔ حضرت امیر علیه السّلام [illegible]

چگونه راضی شدند که بهتانی به این عظیم تشهیر گردد و حظیرهٔ مقدّسه به صدور این افترا تحقّق گردد سلطان مخلوع عبدالحمید جمال مبارک را بیست سال در زندان اسیر سلاسل و اغلال نمود و نهایت ظلم و عدوان مجری داشت این عبد را سی و چهار سال مسجون و به انواع تضییق مظلوم و مقهور نمود و در کتاب اقدس که سی سال پیش مطبوع و در میان جمیع ملل منتشر گشته و به السن مختلفهٔ اروپا ترجمه و منتشر گشته [illegible]

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد 6 صفحه 74

عبدالبهاء که معتقد است میرزا حسینعلی به مدت بیست سال در زندان عبدالحمید اسیر غل و زنجیر بود، با واقعیت تطبیق نمی کند چرا که میرزا حسینعلی در سال شانزدهم از سلطنت عبدالحمید از دنیا رفت. علاوه بر این که جناب میرزا در زمان تبعید تنها هفده سال از عمرش را در زندان گذرانیده پس این بیست سالی که عبدالبهاء می گوید از کجا حساب شده است؟

عبدالبهاء در جای دیگر نسبت به زندانی بودن پدرش می گوید: «***حضرت بهاءاله... چهل سال در زندان عبدالحمید بود و اوقات مبارک در اعظم بلایا گذشت***». (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 32)

اعظم وسیلهٔ حصول محبت بین ملل شرق و غرب شود حضرت
بهاء الله در ایران شصت سال پیش اساس چنین محبتی گذاشت
و اعلان [illegible] عالم انسانی [illegible] خطاب [illegible] نوع انسان نمود
که همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار و فرمود که نوع انسان
عبارت از یک [illegible] جنس لهذا
امید چنان است که ملت ایران و امریکا یک ملت و یک جنس و
یک طائفه و یک عائله گردند تعلق در میان نما[illegible] حضرت بهاء
[illegible]
و امثال جمیع صدمات را تحمل فرمود چهل سال در زندان عبدالحمید
بود و اوقات مبارک در اعظم بلایا گذشت و همچنین من متجاوز
از چهل سال در حبس و زندان بودم تا جمعیت محترمهٔ اتحاد و
ترقی سبب آزادی من شدند و نهایت محبت [illegible] نمودند و
ممکن [illegible] بود
آمدن من باین ممالک ممکن نبود پس برای آن جمعیت دعا کنید که
روز بروز موفق شوند زیرا سبب حریت و آزادی شدند خلاصه
این بحر محیط آتلانتیک را طی کردم و باینجا [illegible]
[illegible]

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 32

خطابات عبدالبهاء

از آنجائی که زبان در دروغ گفتن کنتور نمی اندازد و هرچه که بتواند می گوید، جناب عبدالبهاء که در سند قبل مدت زندانی بودن پدرش را بیست سال ذکر کرده بود، به یک باره آن را دو برابر نموده و می گوید حسینعلی بهاء به مدت چهل سال در زندان عبدالحمید در غل و زنجیر بود. یا للعجب از این همه تناقض.

سرکرده بهائیان شاید فکرش را نمی کرد که در آینده با آمدن فضای سایبری و مجازی حتی دانش آموزان مدارس نیز به راحتی به اینترنت دسترسی دارند و با یک جستجوی آسان می توانند سلاطین ترک عثمانی و مدت زمان ساطنت آنان را بدست آورند و خیلی زمان نمی برد که دروغ او برملا می شود و الا خود را با چنین دروغ و عوام فریبی و مظلوم نمائی ضایع نمی کرد.

عبدالبهاء دومین سرکرده فرقه بهائیت

این یک نمونه از تناقض گوئی جناب عبدالبهاء می باشد و در کتاب های او از همین دست دروغ گوئی و تناقض گوئی فراوان یافت می

شود. مانند اینکه وی در یک اثر خود علی محمد شیرازی را باب امام دوازدهم دانسته می گوید:

«در سـنه هزار و دویسـت و شـصت در سن بیست و پنـج در شـیراز در روش و حرکت و اطـوار و حالات او آثاری نمـودار شدکه آشـکار گردید شوری در سـر و پروازی دیگر در زیر پردارد. آغاز گفتار نمود و مقام بابیت اظهار و از کلمه بابیت مراد او چنـان بود که من واسـطه فیوضات از شـخص بزرگواری هسـتم که هنوز در پس پرده عزت است و دارنـده کمالات بی حصر و حد به اراده او متحرّکم و به حبل ولایش متمسّک». (مقاله شخصی سیاح ص 2)

تدیّن و تعبّد و صلاح و تقوی و به این صفات منظور نظر [illegible]اس بوده و
در سنهٔ هزارودویس[illegible] در شیراز در روش
و حرکت و اطوار [illegible] که آشکار گردید
شوری در سر و پروازی دیگر در زیر پر دارد آغاز گفتار نمود و مقام
بابیّت اظهار و از کلمهٔ بابیّت مراد او چنان بود که من واسطهٔ فیوضات
از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پردهٔ عزّت است و دارندهٔ
کمالات بی حصروحدّ، به ارادهٔ او متحرّکم و به حبل ولایش متمسّک.
ودر نخستین کتابی که در تفسیر سورهٔ یوسف مرقوم نموده، در جمیع
مواضع آن خطابهای به آن شخص غا[illegible] که از او مستفید و مستفیض
[illegible] نموده و استمداد [illegible] جستـ[illegible] و تمنّای فدای
جان در سبیل محبّتش نموده، از جمله این عبارت است:
" یا بقیّة الله قد فدیت بکلّی لک و رضیت السّبّ فی سبیلک و ما تمنّیت
الّاالقتل فی محبّتک و کفی بالله العلیّ معتصماً قدیما."
وهمچنین [illegible] تألیفات [illegible] و
مناجات عربیّه نموده و تشویق و تحریص به انتظار طلوع آن شخص
کرده و این کتب را صحائف الهامیّه و کلام فطری نامیده و [illegible]
التّحقیق معلوم شد که [illegible]
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 2 مقاله شخصی سیاح عبدالبهاء

مقاله شخصی سیاح، مؤلف: عبدالبهاء

اما در اثر دیگرش علی محمد را پیامبری الوالعزم معرفی نموده می گوید: «***کلیه انبیاء الهی دو قسم هستند یا نبی بالاستقلالند یا نبی غیر مستقل هستند***». یعنی پیامبران یا صاحب شریعت و اولو العزم هستند یا صاحب شریعت نبودند و مستقل نیستند بلکه دین پیامبر قبلی را ترویج می کردند و نبی بودند. در ادامه می نویسد: «***آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده اند مانند حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت مسیح، حضرت محمد و حضرت اعلی***». (مفاوضات ص 116)

انجامد • شما خود فکر وتعمق نمائید بحقیقت این مطلب پی برید •

(مج) کلیه انبیا بر دو قسمند

سؤال

﴿کلیه انبیا بر چند قسمند﴾

جواب

کلیه انبیا بر دو قسمند قسمی نبی بالاستقلالند ومتبوع وقسمی دیگر غیر مستقل وتابع • انبیای مستقله اصحاب شریعتند ومؤسس دور جدید که از ظهور آنان عالم خلعت جدید بوشد وتاسیس دین جدید شود وکتاب جدید [illegible] فیض از حقیقت الوهیت نمایند [illegible] مانند آفتاب که بذاته لذاته روشن است وروشنی [illegible] از لوازم ذاتیه آن مقتبس از کوکبی دیگر [illegible] قسمی دیگر [illegible] مستقل اقتباس فیض از انبیای مستقله نمایند واستفاده نور هدایت از نبوت کلیه کنند مانند ماه که بذاته لذاته روشن وساطع نه ولی اقتباس انوار از آفتاب نماید آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده اند مانند حضرت ابراهیم حضرت موسی حضرت مسیح وحضرت محمد وحضرت اعلی وجمال مبارک واما قسم ثانی که تابع ومروجند مانند سلیمان و[illegible] وارمیا وحزقیال [illegible] از انبیای [illegible] مؤسس بودند یعنی [illegible] شریعت [illegible] جدید [illegible] بودند واخلاق [illegible] رسمه را تبدیل [illegible] ترویج [illegible] کور جدید شد وتشکیل دین جدید گردید • ظهور آنان مانند موسم ربیع است که جمیع کائنات ارضیه خلعت جدید بوشند وحیات جدید

مفاوضات ص 116
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 116 مفاوضات عبدالبهاء

کتاب مفاوضات عبدالبهاء

براستی هنور بعد از گذشت یک صد و هشتاد سال از ظهور علی محمد باب، پیروان بهائی به تبع رهبران خود نمی دانند علی محمد شیرازی چه مقام و جایگاهی داشت؟ آیا او باب امام دوازهم بود؟ یا خود امام دوازدهم؟ یا پیامبری از انبیای اولوالعزم؟ یا تنها مبشر میرزا حسینعلی بهاء بود؟ و این سردرگمی هم بخاطر تشتت آراء رهبران فرقه بهائی می باشد.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حکم سرقت در فرقه بهائیت

احکامی که از جانب وحی بر پیامبر هر زمان نازل می شد متناسب با جامعه همان روز بود. هرچه جامعه از نظر علمی و اجتماعی پیشرفت نموده، احکام الهی نیز به همان میزان علمی تر، دقیق تر و بهتر خودنمائی کرده است. اما احکامی که میرزا حسینعلی بهاء برای پیروان بهائی نازل نموده به قدری ابتدائی و پیش پا افتاده است که عملاً بی فایده می باشد.

یکی از احکامی که میرزا حسینعلی مازندرانی برای بهائیان آورده حکم دزد و سارق است. وی در کتابش می نویسد: «***قد کتب علی السارق النفی و الحبس و فی الثالث فاجعلوا فی جبینه علامة یعرف بها لئلا تقبله مدن الله و دیاره***». یعنی کسی که دزدی کرد در مرتبه اول او را نفی بلد کنید. در مرتبه دوم اگر سرقت کرد او را زندان کنید و بار سوم اگر دزدی کرد، علامت و نشانه ای در پیشانی قرار دهید تا با آن علامت شناخته شود و مردم شهرهای دیگر او را نپذیرند. (اقدس ص 14)

صفحه 43 متاب أقدس میرزا حسینعلی بهاء

حکمی که جناب حسینعلی بهاء در مورد دزد نمودند سه مرحله دارد. در مرتبه اول گفت دزد را از شهرش بیرون کنید و به شهر دیگر تبعید نمائید. از آنجائی که مجازات باید متناسب با جرم باشد و علاوه بر آن باید باز دارنده از جرم نیز باشد و الّا فایده ای در برنخواهد داشت، تبعید کردن سارق بعنوان مجازات دزدی، چون تغییر محیط و مکان برای او خواهد بود او را نه تنها از سرقت باز نمی دارد بلکه در سرقت خود جری تر هم می کند.

زیرا وقتی سارق در جائی که سرقت انجام داد، مورد شناسائی قرار گرفته در نتیجه همه او را می شناسند و ممکن است او را تحت نظر داشته تا دیگر دزدی نکند. اما تبعید به شهر دیگر چون در آنجا غریب است و معمولاً شناخته شده نیست، این فرصت را برای او فراهم می کند که دوباره بهتر بتواند دست به سرقت بزند.

طبق حکم اقدس، اگر سارق مرتبه دوم نیز سرقت کرد باید او را حبس نمود. حبس و زندان کردن سارق نیز چاره این جرم و دزدی نخواهد بود. علاوه بر اینکه مدتی که باید در زندان باشد بیان نشده و خیلی کلی و مبهم گفته شده است بدون فرعیات آن میرزا برعهده بیت العدل مهاده تا آنان مدت زندان را مشخص نماین، از طرفی چون ولی امر در رأس بیت العدل قرار ندارد، به حکم عبدالبهاء احکام آن اعتبار قانونی و اجرائی ندارد.

عبدالبهاء در مورد احکام صادره از طرف اعضای تشکیلات بیت العدل می گوید: «***حصن حصین امرالله به اطاعت من هو ولی امرالله محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله باید کمال اطاعت و و تمکین و انقیاد و توجه و خضوع و خشوع را به ولی امرالله داشته باشند***». (الواح وصایا ص 12)

ألواح وصايا ص 12

يعنی در سلالهٔ او وفرع مقدس وولیّ امر الله وبيت عدل عمومی كه

بانتخاب عموم [illegible] وتشكيل شود در [illegible] حال

ابهی [illegible] لها

الفد [illegible] فقد

خالف الله ومن عصاهم فقد عصی الله ومن عارضه فقد عارض الله

ومن نازع [illegible] نازع الله ومن جادل [illegible] جادل الله ومن جحده فقد

جحد الله [illegible] وعزل عنه

فقد اعتزل واجتنب وابتعد عن الله ـ عليه غضب الله عليه قهر الله

وعليه نقمة الله حصن متين امر الله باطاعت مَنْ هو ولی امر الله

محفوظ ومصون ماند ه واعضای بيت عدل وجميع اغصان وافنان

وايادی امر الله بايد كمال اطاعت وتمكين وانقياد وتوجه وخضوع

وخشوع را بولی امر الله داشته باشند [illegible] چنانچه نفسی مخالفت نمود

مخالفت بحق كرده وسبب تشتيت امر الله شود وعلت تفريق كلمة الله

گردد ومظهری از مظاهر مركز نقض شود زنهار زنهار [illegible] بعد

از صعود شود كه [illegible] نقض [illegible] توحيد

[illegible] البته

هر مغرور ارادهٔ فساد وتفريق نمايد صراحةً نگويد كه غرض

دارم لابد بوسائلی [illegible] چون زر مغشوش تشبث نمايد

[illegible] تفريق جمع اهل بها گردد مقصود اين است كه ايادی امر الله

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 12 ألواح وصايای عبدالبهاء

صفحه 16 ألواح وصایای عبدالبهاء

وی در ادامه می افزاید: «**ولی امرالله رئیس مقدس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل. و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و وکیلی تعیین فرماید و اگر چنانچه عضوی از اعضاء گناهی ارتکاب نماید که در حق عموم ضرری حاصل شود ولی امرالله صلاحیت اخراج او را دارد... این بیت عدل مصدر تشریع است و حکومت قوه تنفیذ. تشریع باید مؤید و تنفیذ گردد**». (همان ص 16)

بنا بر آنچه عبدالبهاء گفته بیت العدل باید در رأس آن ولی امرالله قرار گرفته باشد تا مصوبات آن را تأئید کند و بدون تأئید و تنفیذ آن مصوبه ارزش و اعتباری ندارد. با فوت شوقی در سال 1336 ش بیت العدل رئیس و ولی امر خود را از دست داد و چون شوقی فرزندی نداشت تا جانشینش گردد، بنابراین آنچه بیت العدل به تصویب برساند، فاقد ارزش و اعتبار است.

علاوه بر تمام این گفته ها، این حکم میرزا حسینعلی در اقدس همانند دیگر احکام صادره از جنابشان خیلی مبهم، کلی و گنگ است. زیرا مقدار حبس را نگفته، همچنین مقدار جرم را در مقابل مدت حبس نیز مشخص نکرده؛ در مرتبه سوم گفته است علامتی در پیشانی دزد بگذارید تا بدین وسیله شناسائی شود.

نمونه ای از جراحی پلاستیک

با توجه به پیشرفت پزشکی در سراسر جهان و جراحی پلاستیکی که در تمام کشورها براحتی انجام می گیرد، چنانچه در پیشانی دزد علامت و نشانه ای داغ شود، آن علامت با جراحی برداشته می شود و هیچ اثری از آن باقی نمی ماند. بنابراین ملاحظه می کنید که چنین احکامی در قرن اتم و تکنولوژی ذره ای مفید فایده نبوده و مانع از سرقت هم نخواهد بود.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حکم عجیب زناکار در فرقه بهائیت

چند لحظه ای شاهد استقبال پرشور بودم، آنگاه که احوالپرسی ها داشت تمام می شد، جلو آمدم و به جناب میرزا منیر مبلّغ تعارف کردم که بفرمائید منزل، شما خسته هستید و تازه رسیده بفرمائید استراحت کنید، مردم را از دور مبلّغ برکنار نموده، گفتم اجازه بفرمائید آقای مبلّغ از راه دور آمده اند، فعلا استراحت نمایند، هنوز مدتی تشریف خواهند داشت، بعد به زیارتشان خواهید آمد.

با هزار احترام و تجلیل، آقای نبیل زاده را وارد منزل کردم، چون خانه من پاتوق مبلّغین به شمار می آمد، لذا همیشه آماده پذیرائی تازه واردین بهائی بود. ناگفته نگذارم که چون جای مبلّغین در خانه من گرم و غذاشان چرب بود، مدت توقّفشان نیز طولانی می شد، گاهی تا چهل روز ادامه پیدا می کرد. از جمله همین آقای نبیل زاده، توقّفشان بسیار طولانی گردید.

من به حکم مهمان نوازی و از طرفی به قصد قربت و نیت خیری که در پذیرائی مبلّغین داشتم، برای اینکه دل آقای مبلّغ گرفته نشود، گهگاهی او را برای تماشا به دامن صحرا به سیر و سیاحت در سبزه زارهای دور و بر می بردم. قدم زنان و صحبت کنان ساعت ها گردش می کردیم. من سعی می کردم که وقت بیهوده تلف نشود، نوعاً سؤالاتی راجع به دستورالعمل آقای حسینعلی بهاء و احکام صادره ایشان در قرن برق و بخار می نمودم.

یک روز همانطور که داشتیم قدم می زدیم، فرصت را غنیمت شمرده و مشکلات زیادی را از آقای مبلّغ پرسیدم، چون جواب ها فوق العاده جالب بود، اینک نقل می کنم و قطعاً برای خواننده عزیز هم جالب خواهد بود. پرسیدم جناب نبیل زاده! لابد در جریان هستید که ما با مسلمان ها رفت و آمد داریم، گاهی آنها بر ما اشکالاتی وارد می نمایند که از جواب آنها عاجز و درمانده می شویم.

اجازه می خواهم که هم اکنون من در نقش یک فرد مسلمان آن سؤال ها را از شما بپرسم و جواب هائی که مرحمت می فرمائید یادداشت کنم، یقینا در آینده برای ما از نظر بحث با مسلمان ها صد در صد مفید خواهد بود، نبیل زاده مغرورانه گفت: «هرچه می خواهد دل تنگت بگو» و اضافه فرمود که مگر امکان دارد که کسی بتواند به بهائیت اشکال بگیرد ؟!

نمائی زیبا از اطراف بشرویه

من که با تمام مغلطه بازی هائی که بلد بودم گاهی در جواب اشکالات مسلمان ها می ماندم، وقت را غنیمت شمرده پرسیدم: آقای نبیل زاده، مسلمان ها می گویند: میرزا حسینعلی بهاء در کتاب اقدسش دستور داده اند که اگر کسی زنا نماید، باید فقط ۹ مثقال طلا آن هم به بیت العدل بهائیان جریمه بدهند، در صورتی که در قرآن مجید کیفر مرد و زن زنا کار صد ضربه شلاق و یا سنگسار کردن است.

مسلمان ها می گویند: این حکم کتاب اقدس هرگز قابل عمل نیست، زیرا اولاً، تعیین نکرده که این زن و مرد چگونه زن و مردی باشند آیا ازدواج کرده باشند یا نه؟ به علاوه همان طوری که مرد باید ۹ مثقال طلا بدهد، زن هم باید 9 مثقال طلا بدهد، از این گذشته تفصیلی در این حکم داده نشده که آیا هر دو بر این کار رضایت داشته باشند یا مجبور شده باشند، یا یکی از دو طرف مجبور شده باشد، و اشکالات دیگری که بعدا توضیح می دهم.

ان الّذی ربّی ابنه او ابناً من الابناء
[illegible]
وعنایتی ورحمتی الّتی سبقت العالمین
قد حکم الله لکلّ زان وزانیة ٤٩
دیة مسلّمة الی بیت العدل وهی
تسعة مثاقیل من الذّهب وان عادا
مرّة اخری عودوا بضعف الجزاء هذا
[illegible]
وفی الاخری قدّر لهما عذاب مهین
٤٧

صفحه 47 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

کتاب أقدس، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

آقای نبیل زاده که هرگز حساب این حکم بهاءالله را تا کنون به این دقت نکرده بود، کمی در فکر فرو رفت و سپس گفت: جناب آقای رحمانی، در دین اسلام مجازات و تنبیهات بدنی بوده است، برای همان حکم شلاق و یا سنگسار کردن است؛[1] اما در بهائیت، تنبیه روحی است برای همین حکم پرداخت جریمه نقدی نمودند.

---

[1] – در صورتی که زن، شوهر و مرد، زن نداشته باشند، صد ضربه شلاق و در صورتی که زن، شوهر و مرد، زن داشته باشند هر دو نفر سنگسار می شوند.

برچسب ها: احکام بهائیتبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

حکمی شرم آور در بهائیت

من که ناظر تضییع حق شخص سؤال کننده بودم و می خواستم از طرف او دفاع کنم، اما از سوئی وحشت داشتم که به سرنوشت او گرفتار شوم، با لحن صلح دهنده بلند شدم و گفتم: آقای نبیل زاده! ایشان قصد اعتراض بر نصوص مقدسه را نداشتند، می خواستند جواب این مطلب را بدانند که در مقابل اشکال مسلمان ها درمانده نشوند، هدف اشکال و انتقاد نبود. ناراحت نباشید. از این قبیل سؤال ها برای من هم هست.

مثلاً حضرت نقطه اولی در باب هفتم از واحد هفتم بیان فارسی صفحه ۲۴۶ مطلبی را می گویند که برای من واقعاً مشکلی شده است و معنای آن را نمی فهمم، اگر جواب می فرمائید بگویم، به شرط اینکه حاضرین هیچ کدام در جواب دخالت نکنند. نبیل زاده فرمود بپرسید. گفتم: ابتدا سوال دیگری می کنم که مربوط به همان مطلب است، جواب مرحمت کنید، آنگاه مطلب کتاب بیان را می خوانم، بفرمائید «***من یظهره الله***» یعنی چه و مقصود چه کسی است؟

آقای نبیل زاده مؤدبانه فرمودند: معنایش این است: کسی که او را خدا ظاهر می گرداند، و مقصود حضرت بهاءاله است. گفتم: خیلی متشکرم، حال عبارت کتاب بیان را می خوانم: «***الباب السابع من الواحد السابع ینبغی لمن یدرک من یظهره الله ان یسئله من فضله ان شاء و من علیه فلیتشرفنّ مقعده بتراب نعلیه***». (بیان فارسی ص 246)

کتاب بیان فارسی تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 246 بیان فارسی علی محمد باب

یعنی اگر کسی به حضور من یظهره اله (همان بهاءاله) برسد، باید که از او درخواست فضل نماید. اگر بخواهد تا من یظهره اله دست بر آن شخص بگذارد، باید آن شخص خودش را مشرف نماید.

و نحوه مشرف شدن این است که مقعدش را به خاک کفش و نعلین من یظهر اله بساید... هنوز حرفم تمام نشده بود که صدای شلیک خنده حضار بلند شد. مسخره آن وقتی شد که گفتم: آقای نبیل زاده، شما خودتان اگر بهاء را درک می کردید، چه کار می کردید؟ باید شلوارت... و باید... را به خاک نعلین بهاءاله می گذاشتی؟

خنده عجیبی همراه با خشم درهم آمیخت. اعتراض از هر سو در گرفت. ولی آقای تبیل زاده شهامت کرده گفت: تقاضا دارم آقایان ساکت باشند و آرامش خود را رعایت فرمایند. غوغا که فرو نشست دو باره شروع کردم: ما شنیده بودیم که مردم به خاطر احترام پادشاهان و بزرگان، پیشانی ادب بر زمین می گذاشتند، اما نشنیده بودیم که مقعدشان را بر خاک بمالند.

مجلس دو باره متشنج شد و درهم ریخت، در این لحظه بود که آقای نبیل زاده میز سخنرانی را ترک کرد و افراد هم تقریباً ناراحت شدند و آخرین حرف آقای نبیل زاده این بود که: آقای رحمانی مطلب دیگری در کتاب بیان نبود که شما فقط این مطلب را مطرح کردید؟

شب، ساعت ده و نیم شده بود و آقای نبیل زاده اجازه مرخصی داد و همگان رفتند، موقعی که تنها ماندیم گفت: آقای رحمانی! سر و گوش افراد را باز نکنید و به زندگی افرادی مثل ما لطمه نزنید، بگذارید چند صباحی زندگی کنیم و... از این گفتار فهمیدم که این آقا هم حقیقت مطلب را درک کرده، ولی مصلحت زندگیش اجازه نمی دهد که از بهائیت دست بردارد.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خاتمیت در کتب لغت

بـا مراجعه به فرهنـگ لغت می بینیم اربابان لغت کلمه"**خَاتَم**" و"**خَاتِم**" را جمـع خواتم و ختوم دانسـتند، یعنی در لغت بین این دو کلمه فرقی نگذاشـته و معنـای آن را پایـان بخش گرفته انـد، نه اینکه خاتِم به معنای پایان بخش و خاتَم به معنای زینت باشـد همانطور که پیروان فرقه بهائیت به تبع رهبران خویش می گویند. بلکه هر دو کلمه به معنای پایان بخش است.

علاوه بر اینکه اگر در یک عبارتی کلمه ای بکار برده شود، قاعـده اولیه در آن این است که معنای مَا وُضِع لَه و معنای اصـلی آن کلمه مراد است نه مصادیق استعمالی آن و اگر معنای یک کلمه ای واضح و روشـن نباشـد، در آن صورت باید سراغ مصادیق اسـتعمالی آن کلمه رفت.

الجزء الثاني والعشرون سورة الأحزاب

ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلُۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ قَدَرٗا مَّقۡدُورًا ٣٨ ٱلَّذِينَ
يُبَلِّغُونَ رِسَٰلَٰتِ ٱللَّهِ وَيَخۡشَوۡنَهُۥ وَلَا يَخۡشَوۡنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَۗ وَكَفَىٰ
بِٱللَّهِ حَسِيبٗا ٣٩ مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن
رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٤٠
يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرٗا كَثِيرٗا ٤١ وَسَبِّحُوهُ

٤٢٣

سوره مبارکه أحزاب، آیه شریفه 40

نتیجه اینکه در آیه قرآن کریم "**و لکن رسول الله و خاتم النبیین**" چه کلمه خاتم را به فتح تاء بخوانیم یا به کسـر آن درمعنا و مفهوم آن هیچ تفاوتی ایجاد نمی کند و هر دو تلفظ پایان بخش معنا می شوند و زینت بخش معنای ثانوی است که در روایات اهلبیت علیهم السلام نیز بکار برده نشده است.

بنابراین آیه شـریفه قرآن، در نفی أبوت پیامبر اکرم نسـبت به مردان جامعه است. نه نفی فرزندی جناب قاسم و ابراهیم برای پیامبر که در دوران خردسالی از دنیا رفتند یا نفی بنوّت امام حسـن و امام حسـین علیهماالسـلام از پیامبرخدا صلی الله علیه وآله و سـلم. چون آنها از نظر سـنی رجال نبودند و آیه شریفه رجال کامل آن زمان را نفی می کند که امثال جناب زید بن حارثه است.

قبر ابراهیم پسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در نوزادی از دنیا رفت

موضوع آیه شـریفه قرآن کریم نیز در باره ازدواج پیامبر صـلوات الله علیه و آله با همسر زید است و خاتَم با خاتِم نیز در معنا هیچ فرقی ندارد و سلسله نبوت طبق آیه شـریفه قرآن که شامل رسالت نیز می شود، به پیامبراسـلام صـلوات الله علیه و آله ختم شده است. و نصی از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این باره وجود دارد که در جای خود خواهد آمد.

برچسب ها: بابـبهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءخاتم الأنبیاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خاتمیت پیامبر أکرم در سنن أبی داوود

مخالفت مردم ایران با بهائیت و پیامبری بنیانگذار این فرقه جناب میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاءاله محدود به این کشور و تأسیس این فرقه در یکصد و هفتاد سال قبل برنمی گردد، بلکه به تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام مربوط می شود چرا که در صحاح أهل تسنن نیز احادیث فراوانی در موضوع خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد.

أبی داوود سلیمان بن اشعث سجستانی (متوفی 275 ق) در صحیح خود جلد 2 صفحه 464 حدیث 4252 از پیامبر خاتم صلوات الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمود: «**سیکون فی أمتی کذابون ثلاثون کلهم یزعم انه نبی و أنا خاتم النبیین لا نبی بعدی**». بزودی عده ای کذاب و دروغگو در امتم ادعا می کنند که پیامبر هستند در حالی که من خاتم انبیاء هستم و بعد از من پیامبری نخواهد آمد.

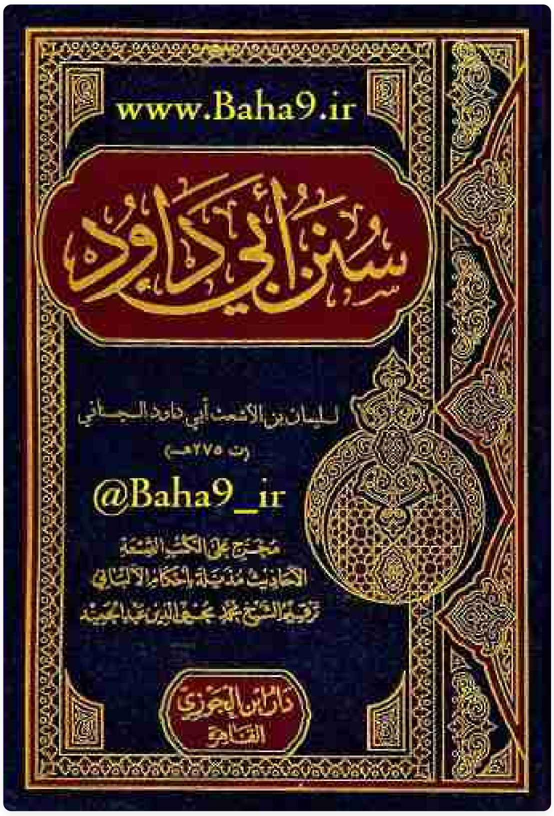

سنن أبی داوود تألیف: سلیمان بن أشعث

٤٦٤ ٣٤- كِتَابُ الْفِتَنِ وَالْمَلَاحِمِ ٢- بَابٌ فِي النَّهْيِ عَنِ السَّعْيِ أبو داود ٤٢٤٩

قَبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي بِالْمُشْرِكِينَ وَحَتَّى تَعْبُدَ قَبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي الْأَوْثَانَ وَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كَذَّابُونَ ثَلَاثُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا

سنن أبی داوود جلد دوم صفحه 464

این تنها حدیث اهل سـنت از رسولخـدا صلی الله علیه و آله در مورد خاتمیت پیامبر أکرم نیسـت چرا که در صحیح بخاری جلـد 4 باب خاتم النبیین صفحه 168 حـدیث 3535 نیز از پیـامبر خـاتم آمـده اسـت: «**ان مثلی و مثـل الأنبیـاء من قبلی کمثـل رجل بنی بیتاً فاحسـنه واجعله إلاّ مَوضع لبنـة من زاویـة فجعل الناس یطوفون به و یعجبون له و یقولون: هلا وضـعت هذه اللبنة؟ قال: فَأَنَا اللبنة و انا خاتم النبیین**».

...ایشان دشنام و لعنت قریش باز می‌دارد. مُذَمَّم
... دشنام می‌دهند و مُذَمَّم را لعنت می‌کنند و
من مُحَمَّد هستم ...[1]

www.Baha9.ir

۱۸- باب: خاتم النبیین ﷺ.

باب ـ ۱۸ خاتم النَّبِیِّین (آخرین پیامبران)

۳۵۳٤- حدثنا محمد بن ... حدثنا سعید بن میناء، ... عنهما قال: قال النبی ... كَرَجُلٍ بَنَى دَارًا فَأَكْمَلَهَا وَأَحْسَنَهَا إِلَّا مَوْضِعَ لَبِنَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا وَيَتَعَجَّبُونَ وَيَقُولُونَ: لَوْلَا مَوْضِعُ اللَّبِنَةِ». [أخرجه مسلم: ۲۲۸۷، بزيادة].

صحیح بخاری ص 168

... از جابر بن ... روایت است که ... فرمود: «مثال من و مثال پیامبران (قبل از من) مانند مردی است که منزلی را اعمار می‌کند و آنرا به اکمال می‌رساند و نیکو می‌سازد و خوب می‌آراید، به جز جای یک خشت از گوشهٔ آن را. مردم گرد این منزل می‌گردند و از خوبی آن در شگفت می‌مانند و می‌گویند: کاش جای آن خشت هم کامل می‌شد.»[2]

@Baha9_ir

۳۵۳۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي، كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا، فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ، وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ: هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبِنَةُ؟ قَالَ: فَأَنَا اللَّبِنَةُ، وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ». [أخرجه مسلم: ۲۲۸٦].

۳۵۳۵ ـ از ابوصالح، از ابوهریره(رضی‌الله عنه) روایت است که رسول‌الله(صلی‌الله علیه وسلم) فرمود: همانا مثال من و پیامبران قبل از من، مثال مردی است که خانه‌ای را می‌سازد و آن را آراسته و نیکو می‌گرداند، به جز جای یک خشت در گوشهٔ آن. مردم گرد آن می‌گردند و خوبی آن را تحسین می‌کنند و می‌گویند: آن خشت چرا در جای خود نهاده نشده است؟ ـ فرمود ـ من همان خشتم، و منم آخرین پیامبران.»

۱- محمد به معنی ستوده شده است، کافران قریش آن حضرت را مذمم می‌نامیدند؛ یعنی نکوهیده، و دشنام و لعنتی که می‌فرستادند بر مذمم بود، نه بر آن حضرت که محمد نام داشت، زیرا مذمم نام آن حضرت نبود.

۲- یعنی آن خشت منم که ختم بنای رسالت است.

صفحه 168 کتاب صحیح بخاری

صحیح بخاری تألیف: محمد بن إسماعیل بخاری

ترجمه: مثـل نبوت و موقعیت من در جمع أنبیـاء مثـل خانه ای است که ساخته شـده اما ناتمام است و جای یک چینه و خشت در آن باقی است، من آن چینه و خشت آخرینم، یا من گذارنده آن خشت آخرینم.

همچنین ابی الحسـین مسـلم بن حجاج نیشابوری در کتاب صحیح مسلم جلد 2 صفحه 64 از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سـلم نقل می کنـد که آن حضـرت فرموندد: «**فضـلت علی الأنبیـاء بست أُعطیت جوامع الکلم و نصـرت بالرعب و احلت لی الغنائم و جعلت لی الأرض طهوراً و مسجداً و أُرسلت إلی الخلق کافة و ختم بی النبیون**».

صحیح مسلم تألیف: مسلم بن حجاج نیشابوری

﴿ ٦٤ ﴾

الأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِداً وَجُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُوراً إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ وَذَكَرَ خَصْلَةً أُخْرَى **حَدَّثَنَا** أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ حَدَّثَنِي رِبْعِيُّ بْنُ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِثْلِهِ **وَحَدَّثَنَا** يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فُضِّلْتُ عَلَى الأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ وَجُعِلَتْ لِيَ الأَرْضُ طَهُوراً وَمَسْجِداً وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَخُتِمَ بِيَ النَّبِيُّونَ **حَدَّثَنِي** أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بُعِثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَبَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الأَرْضِ فَوُضِعَتْ فِي يَدَيَّ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنْتُمْ [illegible] رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مِثْلَ حَدِيثِ يُونُسَ **حَدَّثَنَا** مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِثْلِهِ **وَحَدَّثَنِي** أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ [illegible] الْحَارِثِ عَنْ أَبِي يُونُسَ مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ [illegible] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ [illegible] عَنْ رَسُولِ اللَّهِ [illegible] الْكَلِمِ وَبَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الأَرْضِ فَوُضِعَتْ فِي يَدَيَّ **حَدَّثَنَا** مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

(وسلم)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 64 کتاب صحیح مسلم

ترجمه: من با شش چیز بر پیامبران دیگر برتری یافته ام. جامع ترین و فراگیرترین سخن ها (قرآن و شریعت اسلام) به من داده شده است، به واسطه ترسی که خداوند بر دل دشمنانم ریخته یاری شده ام، غنیمت ها برایم حلال گشته، زمین برایم پاک و سجده گاه واقع شده، من بسوی همه مردم جهان فرستاده شده ام و سلسله پیامبران إلهی به من ختم شده است.

بنابراین إدعای میرزا حسـینعلی بهاء مبنی بر اینکه من هم از جانب خـدا مبعوث شـدم برای هدایت خلق ادعای گزافی بود که نه تنها شیعیان بلکه نزدیک به دو میلیارد از مسـلمانان جهان نیز آن را رد کرده و ادّعای او را بلاوجه می دانند. علاوه بر اینکه میرزا حسینعلی تنها به همین ادعا اکتفا نکرده بارها در آثارش خود را خدای عالم نیز نامیده بود.

برچسب ها: بهائیانخاتم الأنبیاءخاتمیت پیامبر اسلامفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خاتمیت پیامبر أکرم در سنن إبن ماجه

مسئله خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نزد تمامی مسلمین جهان امری مسلم می باشد و بر خلاف ادعای بهائیت مبنی بر اینکه همه انبیاء انا الخاتم گفته اند، کذب محض بوده چرا که قرآن کریم از قول حضرت عیسی علیه السلام نقل می کند که وی به پیروان خویش بشارت ظهور پیامبری بعد از خود را داده و حتی نام او را نیز بر زبان جاری ساخته است.

بنابراین تقابل مسلمانان با پیروان میرزا حسینعلی بهاء در مورد خاتمیت پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله اختصاص به شیعیان نداشته در کتب صحاح سته اهل سنت نیز آمده است. همچنانکه محمد بن یزید بن ماجه متوفی 273 ق در کتاب معروف سنن ابن ماجه این حدیث را عبدالله بن مسعود از صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل نموده که گفت:

«اللهم اجعل صلاتك و رحمتك و بركاتك على سيد المرسلين و إمام المتقين و خاتم النبيين، مُحَمَّد عبدك و رسولك، إمام الخير، و قائد الخير، و رسول الرحمة. اللهم ابعثه مقاماً محموداً يغبطه به الأولون والآخرون».(سنن إبن ماجه ج 1 ص 484 ح 906)

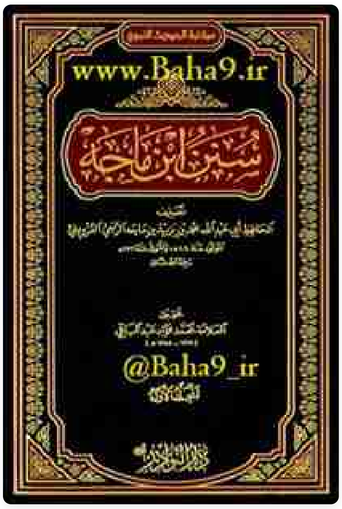

سنن إبن ماجه، تألیف: محمد بن یزید بن ماجه

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ؛ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

www.Baha9.ir

[٨٧٤] حدثنا الحسين بن بيان، قال: حدثنا زياد بن عبد الله، قال: حدثنا المسعودي، عن عون بن عبد الله، عن أبي فاختة، عن الأسود بن يزيد، عن عبد الله بن مسعود قَالَ: إِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَحْسِنُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّ ذَلِكَ يُعْرَضُ عَلَيْهِ قَالَ[1]: فَقَالُوا لَهُ: فَعَلِّمْنَا، قَالَ: قُولُوا اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ، وَرَحْمَتَكَ، وَبَرَكَاتِكَ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، إِمَامِ الْخَيْرِ، وَقَائِدِ الْخَيْرِ، وَرَسُولِ الرَّحْمَةِ، اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ[2]، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ؛ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى[3] آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

@Baha9_ir

[٨٨ز] قال أبو الحسن: حدثنا إسحاق بن منصور، قال: حدثنا إسحاق بن سليمان الرازي، قال: حدثنا المسعودي... نحوه[4].

• [٨٧٥] حدثنا بكر بن خلف أبو بشر، قال: حدثنا خالد بن الحارث، عن شعبة، عن عاصم بن عبيد الله، قال: سمعت عبد الله بن عامر بن ربيعة، عن أبيه، عن النبي ﷺ

---

* [٨٧٤] [التحفة: ق ٩١٦٨].

(١) ليس في (س). (٢) [س/ ٤٥/ أ].

(٣) ليس في (ت)، والمحمودية [ق ٩٠] وأثبتناه من (س) مضببا عليه، والوطنية [٥٩/ أ]، وعارف حكمت [ق ٩٨]، والأزهرية [ق ٦٣]، وهو ثابت في «مسند أبي يعلى» (٩/ ١٧٥) من طريق المسعودي، به.

(٤) قول أبي الحسن من حاشية (س).

* [٨٧٥] [التحفة: ق ٥٠٣٩].

سنن ابن ماجه، جلد 1، صفحه 484

واضح است که خاتمیت پیامبر اکرم و دین مبین اسـلام به این خاطر اسـت که تمام چیزهائی که در مورد برنامه زندگی یک مسـلمان و سعادت او بایـد گفته شود، در این دین بیان شـده و چیزی را مغفول نداشـته است از سـر مو گرفته تا ناخن پا در قرآن و عترت حکمش بیـان شـده و چیزی را جـا نگذاشـته که دین بعـدی و پیامبر بعـدی بخواهـد بیان کنـد برخلاف ادیان قبل از اسـلام که این نقیصه در آنها مشـهود است.

علاوه بر سـنن ابن ماجه، در دیگر صـحاح سـته از جمله صحیح بخاری نیز چندین روایت در مورد خاتمیت پیامبر اکرم (ص) بدین مضمون آمده است که پیامبر اسلام (ص) فرمود: «**أنا خاتم النبیین**». و در صحیح مسـلم نیز آمده اسـت: «**و ختم بی النبیون**».

... دشنام و لعنت قریش باز می‌دارد. مُذَمَّم ... دشنام می‌دهند و مُذَمَّم را لعنت می‌کنند و من مُحمَّد هستم ...

www.Baha9.ir

۱۸- بَاب: خَاتِمِ النَّبِيِّينَ ﷺ.

باب ـ ۱۸ خاتم النَّبیِّیْن (آخرین پیامبران)

صحیح بخاری ص 168

۳۵۳٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ ... حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ، ... عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ... كَرَجُلٍ بَنَى دَارًا فَأَكْمَلَهَا وَأَحْسَنَهَا إِلَّا مَوْضِعَ لَبِنَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا وَيَتَعَجَّبُونَ وَيَقُولُونَ: لَوْلَا مَوْضِعُ اللَّبِنَةِ». [أخرجه مسلم: ۲۲۸۷، بزيادة].

... اء از جابر بن ... روایت است که ... م) فرمود: «مثال من و مثال پیامبران (قبل از من) مانند مردی است که منزلی را اعمار می‌کند و آنرا به اکمال می‌رساند و نیکو می‌سازد و خوب می‌آراید، به جز جای یک خشت از گوشهٔ آن را. مردم گرد این منزل می‌گردند و از خوبی آن در شگفت می‌مانند و می‌گویند: کاش جای آن خشت هم کامل می‌شد.»[۲]

@Baha9_ir

۳۵۳۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي، كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا، فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ، وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ: هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبِنَةُ؟ قَالَ: فَأَنَا اللَّبِنَةُ، وَأَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ». [أخرجه مسلم: ۲۲۸٦].

۳۵۳۵ ـ از ابوصالح، از ابوهریره(رضی‌الله عنه) روایت است که رسول‌الله(صلی‌الله علیه وسلم) فرمود: همانا مثال من و پیامبران قبل از من، مثال مردی است که خانه‌ای را می‌سازد و آن را آراسته و نیکو می‌گرداند، به جز جای یک خشت در گوشهٔ آن. مردم گرد آن می‌گردند و خوبی آن را تحسین می‌کنند و می‌گویند: آن خشت چرا در جای خود نهاده نشده است؟ ـ فرمود ـ من همان خشتم، و منم آخرین پیامبران.»

۱- محمد به معنی ستوده شده است، کافران قریش آن حضرت را مذمم می‌نامیدند؛ یعنی نکوهیده، و دشنام و لعنتی که می‌فرستادند بر مذمم بود، نه بر آن حضرت که محمد نام داشت، زیرا مذمم نام آن حضرت نبود.

۲- یعنی آن خشت منم که ختم بنای رسالت است.

صحیح بخاری، صفحه 168

الأرض كلها مسجداً وجعلت تربتها لنا طهوراً إذا لم نجد الماء وذكر خصلة
أخرى حدثنا أبو كريب محمد بن العلاء أخبرنا ابن أبي زائدة عن سعد بن طارق
حدثني ربعي بن حراش عن حذيفة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم بمثله
وحدثنا يحيى بن أيوب وقتيبة بن سعيد وعلي بن حجر قالوا حدثنا إسماعيل وهو
ابن جعفر عن العلاء عن أبيه عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال
فضلت على الأنبياء بست أعطيت جوامع الكلم ونصرت بالرعب وأحلت لي
الغنائم وجعلت لي الأرض طهوراً ومسجداً وأرسلت إلى الخلق كافة وختم بي
النبيون حدثني أبو الطاهر وحرملة قالا أخبرنا ابن وهب حدثني يونس عن ابن
شهاب عن سعيد بن المسيب عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
بعثت بجوامع الكلم ونصرت بالرعب وبينا أنا نائم أتيت بمفاتيح خزائن الأرض
فوضعت في يدي قال أبو هريرة فذهب رسول الله صلى الله عليه وسلم وأنتم
[illegible]
[illegible]
رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول مثل حديث يونس حدثنا محمد بن رافع
وعبد بن حميد قالا حدثنا عبد الرزاق أخبرنا معمر عن الزهري عن ابن المسيب وأبي
سلمة عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم بمثله وحدثني أبو الطاهر أخبرنا
ابن وهب عن عمرو بن الحارث عن أبي يونس مولى أبي هريرة [illegible] عن أبي هريرة
عن رسول الله صلى الله عليه وسلم [illegible]
الكلم وبينا أنا نائم أتيت بمفاتيح خزائن الأرض فوضعت في يدي حدثنا
ابن رافع حدثنا عبد الرزاق حدثنا معمر عن همام بن منبه قال هذا ما حدثنا أبو هريرة
عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فذكر أحاديث منها وقال رسول الله صلى الله عليه

(وسلم)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صحیح مسلم، صفحه 64

در سنن ابی داوود نیز چندین روایت بدین مضمون از پیامبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه و آله نقل شده است که حضرت فرمود: «**أنا خاتم النبیین لا نبی بعدی**». و همچنین آمده است: «**ان الرسالة والنبوة قد انقطعت فلا رسول بعدی و لا نبی**». همچنانکه در سنن ترمذی نیز آمده است: «**أنا خاتم النبیین و لا نبی بعدی**» و «**أما ترضی أن تکون منی بمنزلة هارون من موسی إلا انه لا نبوة بعدی**».

سنن ابی داوود، جلد 2، صفحه 464

1064 (42 /50) ـ كتاب المَنَاقِبِ عَنْ رَسُولِ الله ﷺ (٥٠/ ٤٢) ١٠٦٤

سنن ترمذی ص 1064

قال أبو عيسى: هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ لا نَعَرِفُهُ مِنْ حَدِيثِ السُّدِّيِّ إلاَّ مِنْ هَذَا الوَجْهِ وَقَدْ رُوِيَ هذا الْحَدِيثُ مِنْ غَيْرِ وَجهِ عَن أَنَسٍ.

وعيسى بن عم[...] من أنس بن مالك وَرَأى الْحُسَيْنَ بنَ عَلِ[...] القطّانُ].

٣٧٤٣ ـ حَدَّثَنَا خَلادُ بنُ أَسْلَمَ البَغْدَادِيُّ، حدثنا النَّضْرُ بنُ شُمَيْلٍ، أخبرنا عَوْفٌ عَن عبْدِ اللَّهِ بنِ عَمْرِو بنِ هِنْدِ الْجَمَلِيِّ قالَ: «قالَ عَلِيٌّ: كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَعْطَانِي وَإِذَا سَكَتُّ ابْتَدَأَني». [انفرد به].

قال: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ.

(73/20) بابٌ (٢٠/ ٧٣)

٣٧٤٤ ـ حَدَّثَنَا إِسماعيلُ بنُ مُوسَى حدثنا مُحَمّدُ بنُ عُمَرَ بنِ الرُّومِيِّ حدثنا شَرِيكٌ عَن سَلَمَةَ بنِ كُهَيْلٍ عَن سُوَيْدِ بنِ غَفَلَةَ عَن الصُّنَابِحِيِّ عَن عَلِيٍّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا». [انفرد به].

[قال]: هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ مُنْكَرٌ. ورَوَى بَعْضُهُمْ هَذَا الحَدِيثَ عَن شَرِيكٍ وَلَمْ يَذْكُرُوا فيهِ عَن الصُّنَابِحِيِّ، وَلاَ نَعْرِفُ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَحَدٍ مِنْ الثقَاتِ غير شَرِيكٍ. وَفِي البَابِ عَن ابن عَبَّاس.

٣٧٤٥ ـ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، حدثنا حَاتِمُ بنُ إسماعيلَ، عَن بُكَيْرِ بنِ مِسْمَارٍ، عَن عامِرِ بنِ سَعْدِ بنِ أَبي وَقّاصٍ، عَن أَبيهِ قالَ: «أَمَرَ مُعَاوِيَةُ بنُ أبي سُفْيانَ سَعْداً فقالَ: ما مَنَعَكَ أنْ تَسُبَّ أَبَا تُرَابٍ؟ قالَ: أَمَّا ما ذَكَرْتَ ثَلاثَاً قالَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَنْ أَسُبَّهُ لأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيٍّ وخَلَفَهُ في بَعْضِ مَغَازِيهِ؟ فقالَ لَهُ عَلِيٌّ: يا رَسُولَ اللّهِ تَخَلِّفُنِي مَعَ النِّسَاءِ والصِّبْيانِ؟ فقالَ لَهُ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إلاَّ أَنَّهُ لاَ نُبُوَّةَ بعْدِي».

وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ «لأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلاً يُحِبُّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللّهُ وَرَسُولُهُ». قالَ فَتَطَاوَلْنَا لَهَا فقالَ «ادْعُوا لي عَلِيّاً»، قالَ: فأَتَاهُ وَبِهِ رَمَدٌ فَبَصَقَ في عَيْنِهِ فَدَفَعَ الرَّايَةَ إِلَيْهِ فَفَتَحَ اللّهُ عَلَيْهِ وَأُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ﴾ الآية دَعَا رَسُولُ اللّهِ ﷺ عَلِيّاً وَفَاطِمَةَ وَحَسَناً وَحُسَيْناً فقالَ «اللَّهُمَّ هَؤُلاَءِ أهْلِي». [م= ٢٤٠٤].

قال أبو عيسى: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ صحيحٌ مِنْ هَذَا الوَجْهِ.

(74/21) بابٌ (٢١/ ٧٤)

٣٧٤٦ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللّهِ بنُ أبي زِيَادٍ حدثنا الأَحْوَصُ بن جَوَّابٍ أبو الجَوَّابِ عَن يُونُسَ بنِ أَبي إِسْحَاقَ عَن أَبي إِسْحَاقَ عَن البَرَاءِ قالَ: «بَعَثَ النبيُّ ﷺ جَيْشَيْنِ وَأَمَّرَ عَلى أَحَدِهِمَا

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

سنن ترمذی، صفحه 1064

علاوه بر این، در قرآن کریم بیش از صدها آیات الهی در مورد خاتمیت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد که ما در وبسایت بهائیت شناسی در بخش خاتمیت پیامبر اکرم از نظر مسلمانها در قسمت آیات قرآن کریم به نشانی (https://www.baha9.ir/?cat=550) نقل نمودیم.

برچسب ها: حضرت محمد (ص)خاتمیت پیامبر اسلامعبدالبهاءفرقه بهائیت

خاتمیت پیامبر أکرم در سنن ترمذی

طبق آماری که در230 کشور جهان در مورد پیروان ادیان صورت گرفته مشخص شد که دین اسلام با 24 درصد پیرو در رتبه دوم جهان بعد از مسیحیت قرار دارد و جمعیتی در حدود یک میلیارد و هشتصد میلیون نفر را در بر می گیرد. تمامی این جمعیت معتقدند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آخرین پیامبر الهیست که از طرف خدا مبعوث به رسالت شده و دیگر پیامبری بعد از او نخواهد آمد.

همچنانکه ابوعیسی محمد ترمذی از علمای قرن سوم هجری و صاحب یکی از کتاب های صحاح شش گانه اهل سنت که جزو کتب مشهور و منبع معتبر اهل سنت به حساب می آید، در کتاب (جامع ترمذی) سنن ترمذی احادیث متعددی از حضرت محمد صلی الله علی و آله نقل نموده که در آن به خاتمیت پیامبر اسلام تصریح شده است.

از جمله در صفحه 662 سنن ترمذی آمده است که پیامبر خاتم صلوات الله علیه و آله فرمود: «**ان الرّسالة و النبوة قد انقطعت فلارسول بعدی و لا نبیّ**». یعنی دوره رسالت و نبوت هر دو با حضور من بسر آمد و پایان یافت. دیگر پس از من نه رسالتی خواهد بود و نه نبوتی.

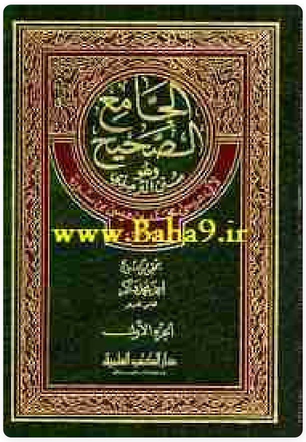

کتاب سنن ترمذی تألیف: أبوعیسی محمد ترمذی

662 (29/35) ـ كتاب الرؤيا عن رسولِ الله ﷺ (٣٥/ ٢٩) ٦٦٢

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

(29/35) ـ كتاب الرؤيا عن رسولِ الله ﷺ (٣٥/ ٢٩)

@Baha9_ir

(1/ 1) ـ باب أنَّ رُؤْيَا المؤمنِ [illegible] (١/ ١)

٢٢٧٧ ـ حدَّثنا نصرُ بنُ عليٍّ، حدثنا عَبْدُ الوَهَّابِ الثَّقَفِيّ، حدثنا أيُّوبُ عن محمدِ بنِ سِيرِينَ عن أبي هُرَيْرَةَ قَالَ: «قالَ رَسُولُ الله ﷺ: إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكَدْ رُؤيَا المُؤْمِنِ تَكْذِبُ، وَأَصْدَقُهُمْ رُؤيَا أَصْدَقُهُمْ حَدِيثاً، وَرُؤيَا المُسْلِمِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءاً مِنَ النُّبُوَّةِ، وَالرُّؤيَا ثَلَاثٌ: فالرُّؤيَا الصَّالِحَةُ بُشْرَى مِنَ الله، والرُّؤيَا مِن تَحْزِينِ الشَّيطانِ، وَالرُّؤيَا مِمَّا يُحَدِّثُ بِهَا الرَّجُلُ نَفْسَهُ. فَإِذَا رَأَى أَ[illegible] القَيدَ فِي النَّوْمِ وَأَكْرَهُ الغُلَّ. القَيْدُ [illegible] ق= ٣٩١٧].

سنن ترمذی ص 662

قال: وهَذَا حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

٢٢٧٨ ـ حدَّثنا محمودُ بنُ غَيلانَ، حدثنا أبُو دَاوُدَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ، انه سَمِعَ أَنَساً عَنْ عُبَادَةَ بنِ الصَّامِتِ: «أنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «رُؤيَا المُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءاً مِنَ النُّبُوَّةِ».

[أ= ١٣٨٥٠، خ= ٦٩٨٣، م= ٢٢٦٤، ق= ٣٨٩٣].

قالَ: وفي الـ[illegible] عن أبي هُرَيْرَةَ وَأبي رَزِينٍ العُقَيْ[illegible] سَعِيدٍ وَعَبْدِ الله بنِ عَمْرٍو وَعَوْفِ بنِ مالِكٍ وابنِ عُمر و[illegible]

www.Baha9.ir

قال: وحديثُ عبادَةَ [illegible] صحيحٌ.

(2/ 2) ـ بابُ ذَهَبَتْ النُّبُوَّةُ وبَقِيَتْ المُبَشِّراتُ (٢/ ٢)

٢٢٧٩ ـ حدَّثنا الحَسَنُ بنُ محمدٍ الزَّعْفَرَانيُّ، حدثنا عَفَّانُ بنُ مُسْلِمٍ حدثنا عَبْدُ الوَاحِدِ يعني ابن زياد، حدثنا المُخْتَارُ بنُ فُلْفُلٍ حدثنا أَنَسُ بنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ﷺ: «إِنَّ الرِّسَالَةَ وَالنُّبُوَّةَ قَدْ انْقَطَعَتْ فَلَا رَسولَ بَعْدِي وَلَا نَبِيَّ». قَالَ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «لَكِنِ المُبَشِّرَاتُ». فَقَالُوا يَا رَسُولَ الله وَمَا المُبَشِّرَاتُ؟، قَالَ: «رُؤيَا المُسْلِمِ وَهِيَ جُزْءٌ مِنْ أَجْزَاءِ النُّبُوَّةِ». [أ= ١٣٨٢٥].

وفي البابِ عَنْ أبي هُرَيْرَةَ وَحُذَيفَةَ بنِ أَسِيدٍ وابنِ عَبَّاسٍ وَأُمِّ كُرْزٍ وأبي أسيد.

قال: هذا حَدِيثٌ حسنٌ صحيحٌ غريبٌ مِنْ هَذَا الوَجْهِ مِنْ حَدِيثِ المُخْتَارِ بنِ فُلْفُلٍ.

(3/ 3) ـ باب قولُهُ: ﴿لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا﴾ (٣/ ٣)

٢٢٨٠ ـ حدَّثنا ابنُ أبي عُمَرَ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ محمد بنِ المنكَدِرِ عَنْ عَطَاءِ بنِ يَسَارٍ عَنْ

صفحه 662 سنن ترمذی

ترمذی همچنین در صفحه 1064 از سعد بن ابی وقاص که از اصحاب پیامبر بود نقل می کند که معاویة بن ابی سفیان به سعد گفت: تو چرا ابو تراب (امیرالمومنین علی علیه السلام) را سب و دشنام و لعن و نفرین نمی کنی؟ سعد بن ابی وقاص (پدر عمرسعد) گفت: من سه صفت از پیامبر شنیدم که در حق امیرالمومنین علیه السلام فرمود، بدین جهت هرگز علی را دشنام نمی دهم.

یکی از این اوصاف وقتی بود که پیامبر اکرم عازم جنگی بود و امیرالمومنین را با خود همراه نکرد و او را در مدینه باقی گذاشت. امام علی علیه السلام به پیامبر خدا عرض کرد یا رسول الله مرا با زنان و بچه ها در مدینه می گذاری؟ پیامبر اکرم به حضرت علی علیه السلام فرمود: «**أما ترضی أن تکون منی بمنزلة هارون من موسی إلا أنه لا نبوّة بعدی**».

قال أبو عيسى: هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ لا نَعْرِفُهُ مِنْ حَدِيثِ السُّدِّيِّ إلاَّ مِنْ هَذَا الوَجْهِ وَقَدْ رُوِيَ هذا الْحَدِيثُ مِنْ غَيْرِ وَجْهٍ عَنْ أَنَسٍ.

وعيسى بن عم[illegible] سنن ترمذی ص 1064 [illegible]ع من أنس بن مالك وَرَأى الْحُسَيْنَ بنَ عَلِ[illegible] القَطّانُ].

٣٧٤٣ ـ حَدَّثَنَا خَلادُ بنُ أَسْلَمَ البَغْدَادِيُّ، حدثنا النَّضْرُ بنُ شُمَيْلٍ، أخبرنا عَوْفٌ عَنْ عَبْدِ اللّهِ بنِ عَمْروِ بنِ هِنْدٍ الْجَمَلِيِّ قالَ: «قالَ عَلِيٌّ: كُنْتُ إذَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ أَعْطَانِي وَإِذَا سَكَتُّ ابْتَدَأني». [انفرد به].

قال: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ.

(73/20) باب (٧٣/٢٠)

www.Baha9.ir

٣٧٤٤ ـ حَدَّثَنَا إِسماعيلُ بنُ مُوسَى حدثنا مُحَمَّدُ بنُ عُمَرَ بنِ الرُّومِيِّ حدثنا شَرِيكٌ عَنْ سَلَمَةَ بنِ كُهَيْلٍ عَنْ سُوَيْدِ بنِ غَفَلَةَ عَنِ الصُّنَابِحِيِّ عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا». [انفرد به].

[قال]: هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ مُنْكَرٌ. ورَوَى بَعْضُهُمْ هَذَا الحَدِيثَ عَنْ شَرِيكٍ وَلَمْ يَذْكُرُوا فيهِ عَنِ الصُّنَابِحِيِّ، وَلاَ نَعْرِفُ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَحَدٍ مِنَ الثقَاتِ غير شَرِيكٍ. وَفِي البَاب عَنِ ابن عَبَّاس.

٣٧٤٥ ـ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، حدثنا حَاتِمُ بنُ إسماعيلَ، عَنْ بُكَيْرِ بنِ مِسْمَارٍ، عَنْ عامِرِ بنِ سَعْدِ بنِ أَبي وَقّاصٍ، عَنْ أَبيهِ قالَ: «أَمَرَ مُعَاوِيَةُ بنُ أبي سُفيانَ سَعْداً فقالَ: ما مَنَعَكَ أنْ تَسُبَّ أَبَا تُرَابٍ؟ قالَ: أَمّا ما ذَكَرْتَ ثَلاثاً قالَهُنَّ رَسُولُ اللّهِ ﷺ فَلَنْ أَسُبَّهُ لأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيٍّ وخَلَفَهُ في بَعْضِ مَغَازِيهِ؟ فقالَ لَهُ عَلِيٌّ: يا رَسُولَ اللّهِ تَخَلُفُنِي مَعَ النِّسَاءِ والصِّبْيانِ؟ فقالَ لَهُ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إلاَّ أَنَّهُ لاَ نُبُوَّةَ بعْدِي».

وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ «لأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلاً يُحِبُّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللّهُ وَرَسُولُهُ». قالَ فَتَطَاوَلْنَا لَهَا فقالَ «ادْعُوا لي عَلِيّاً»، قالَ: فَأَتَاهُ وَبِهِ رَمَدٌ فَبَصَقَ في عَيْنِهِ فَدَفَعَ الرَّايَةَ إِلَيْهِ فَفَتَحَ اللّهُ عَلَيْهِ وَأُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ﴾ الآية دَعَا رَسُولُ اللّهِ ﷺ عَلِيّاً وَفَاطِمَةَ وَحَسَناً وَحُسَيْناً فقالَ «اللّهُمَّ هؤُلاَءِ أَهْلِي». [م= ٢٤٠٤].

قال أبو عيسى: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ صحيحٌ مِنْ هَذَا الوَجْهِ.

(٧[illegible]) باب - ([illegible])

@Baha9_ir

٣٧٤٦ ـ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللّهِ بنُ أبي زِيَادٍ، حدثنا الأحوص بن جواب أبو الجواب عَنْ يُونُسَ بنِ أَبي إِسْحَاقَ عَنْ أَبي إِسْحَاقَ عَنِ البَرَاءِ قالَ: «بَعَثَ النبيُّ ﷺ جَيْشَيْنِ وَأَمَّرَ عَلَى أَحَدِهِمَا

صفحه 1064 سنن ترمذی

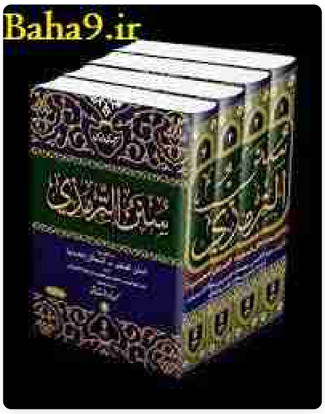

کتاب سنن ترمذی یکی از صحاح سته

ترمذی همچنین در صفحه 647 سـنن خود از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت در خبرهای غیبی که به اصحاب خود می دادنـد، در مورد بعـد از رحلت خود نیز از فتنه هـا و درگیری هـائی خبر داد تـا صـحابه از آن فتنه ها دوری نموده و زمانی که آن فتنه ظاهر شد از افتادن درون آن محفوظ بمانند. رسولخدا صلوات الله علیه و آله فرمودند:

«لاتقوم الساعـة حتی تلحق قبائل من امتی بالمشـرکین، و حتی یعبـدوا الاوثان، و إنه سـیکون فی أمتی ثلاثونَ کـذابونَ کلهم یزعم: أنه نبی، و أنا خاتَم النبیین، لا نبیّ بعـدی». یعنی قیامت برپا نمی‌شود تا قبائلی از امتم به مشـرکین ملحق شوند و بت پرستی شونـد. همانا در امت من سـی نفر مـدعی نبوت دروغین ظاهر خواهد شد و هر یک از آنان گمان می کند پیامبر خداسـت در حالی که من خاتم انبیاء هستم و پیامبری بعد از من نخواهد بود.

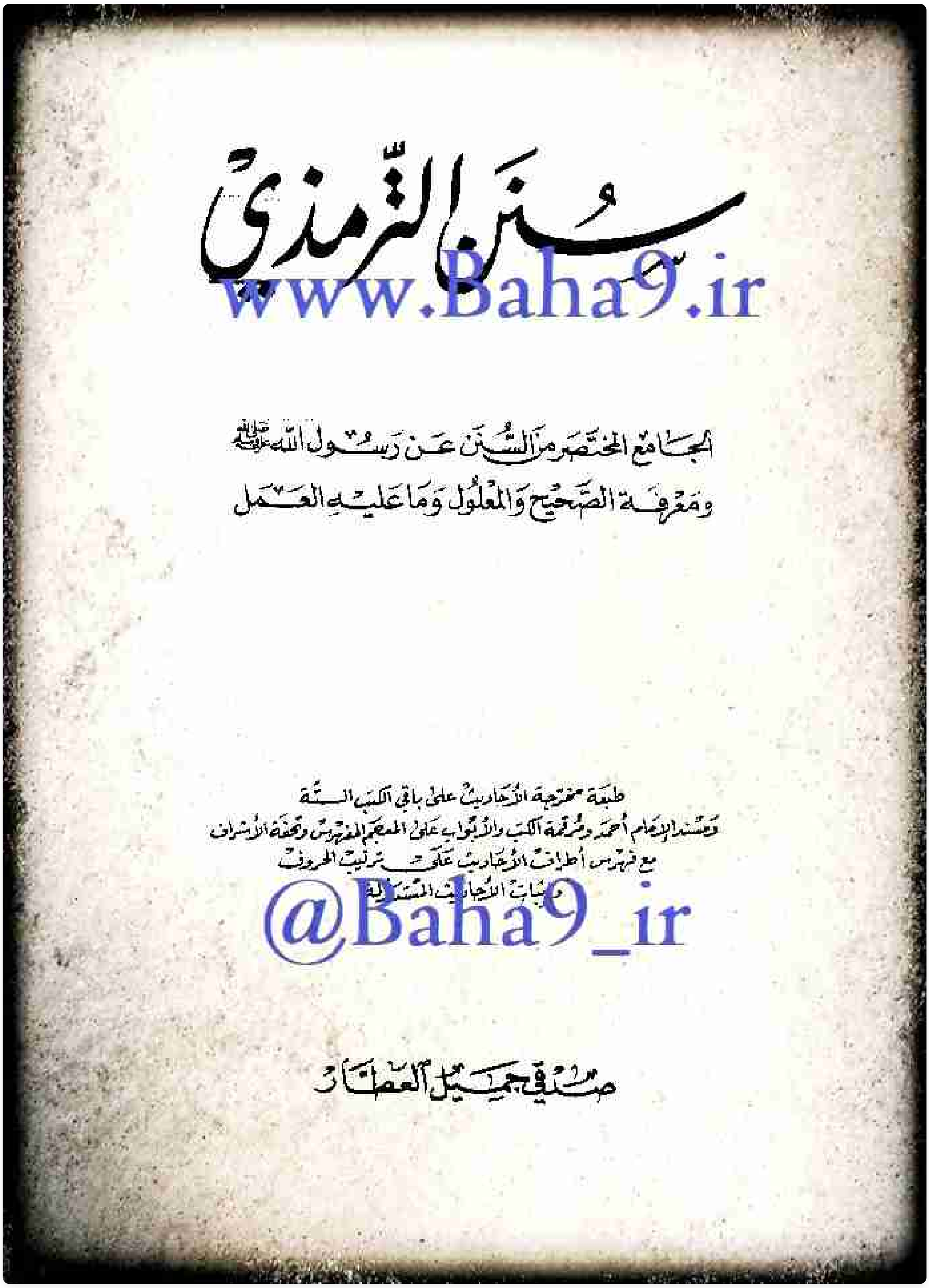

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

سنن ترمذی تألیف: ابوعیسی محمد ترمذی

(٤٣ ٤٣) (43 43)

٢٢٢٥ ـ محمودُ بنُ غَيْلاَنَ، حدثنا عَبْدُ الرَّزَّاق أخبرنا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّام بن مُنَبِّهٍ عَنْ أبي هُرَيْرَةَ قَالَ: قالَ رَسُولُ الله سنن ترمذی ص 647 قَرِيبٌ مِن ثَلاَثِينَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ الله».

وفي البَابِ عَنْ جَابِرِ بن سَمُرَةَ وابن عُمَرَ. وهَذَا حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

٢٢٢٦ ـ قُتَيْبَةُ، حدثنا حَمَّادُ بنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ عن أبي قِلاَبَةَ عنْ أبي أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله : «لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَلْحَقَ قَبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي بالمُشْرِكِينَ وَحَتَّى يَعْبُدُوا الأَوْثَانَ وإنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي ثَلاثُونَ كَذَّابُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لاَ نَبِيَّ بَعْدِي».

هَذَا حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

(٤٤ ٤٤) (44 44)

٢٢٢٧ ـ [illegible] بنُ مُ[illegible] عَنْ شَرِيكٍ [illegible] عَنْ عَبْدِ اللهِ بنِ عُصْمٍ، عَنِ ابنِ عُمَرَ قَالَ: [illegible] «في ثَقِيفٍ كَذَّابٌ وَمُبِيرٌ».

www.Baha9.ir

وفي البَابِ عَنْ أَسْمَاءَ بنتِ أبي بَكْرٍ.

.... ـ عَبْدُ الرَّحمٰنِ بنُ واقِدٍ حدثنا شَرِيكٌ نَحْوَهُ بهذا الإسناد وهذا حَدِيثٌ حَسَنٌ غريبٌ. مِنْ حديث ابنِ عُمرَ لا نَعْرِفُهُ إلاَّ مِنْ حَدِيثِ شَرِيكٍ. وَشَرِيكٌ يَقُولُ: عَبْدُ الله بنُ عُصْمٍ، وإِسْرَائيلُ يَقُولُ: عَبْدُ الله بنُ عُصْمَةَ.

يُقَالُ: الكَذَّابُ المُخْتَارُ بنُ أبي عُبَيدٍ، والمبِيرُ: الحَجَّاجُ بنُ يُوسُفَ.

.... ـ أبو دَاوُدَ سُلَيْمانُ بنُ سَلْمٍ البَلْخيُّ، أخبرنا النَّضرُ بنُ شُمَيلٍ عَنْ هِشَامِ بنِ حَسَّانَ قَالَ: أَحْصَوْا مَا قَتَلَ الحَجَّاجُ صَبْراً فَبَلَغَ مِائَةَ أَلْفٍ وعِشْرينَ أَلْفَ قَتِيلٍ.

(٤٥ ٤٥) (45 45)

@Baha9_ir

٢٢٢٨ ـ وَاصِلُ بنُ عَبْدِ الأعلى، حدثنا محمدُ بنُ الفُضَيلِ عَنِ الأعمشِ عَنْ عليِّ بنِ مُدْرِكٍ عَنْ هِلالِ بن يَسَافٍ عَنْ عِمْرَانَ بنِ حُصَينٍ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله يقولُ: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الذين يلونهم ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِهِمْ قَومٌ يتَسَمَّنُونَ ويُحِبُّونَ السِّمَنَ يُعْطُونَ الشَّهَادَةَ قَبلَ أَنْ يُسْأَلُوهَا».

هَكَذَا رَوَى محمدُ بن فُضَيلٍ هَذَا الحَدِيثَ عَنِ الأعمَشِ عَنْ عَلِيِّ بنِ مُدْرِكٍ عَنْ هِلاَلِ بنِ يَسَافٍ.

ورَوَى غَيْرُ وَاحِدٍ من الحُفاظِ هذا الحديث عَنِ الأعمَشِ، عَنْ هِلاَلِ بنِ يَسَافٍ، وَلَمْ يَذْكُرُوا فِيهِ عَلِيَّ بنَ مُدْرِكٍ. قال:

صفحه 647 سنن ترمذی

این یک نمونه حدیث از احادیث نبوی بشمار می آید که به این مضمون از رسولخدا صلوات الله علیه و آله نقل شده و الا احادیث از پیامبر اکرم در این مورد فراوان بیان شده است. با چنین احادیث متواتری که هم در کتب روائی شیعه و هم در صحاح سته اهل سنت در مورد خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تصریح شده است، نشان از پایان یافتن نبوت و رسالت به حضرت محمد صلوات الله علیه و آله و جاودانگی اسلام را دارد و این که هر کس بعد از رحلت پیامبر اسلام مدعی نوبت و رسالت باشد، جز ادعای کذب چیزی نیست.

برچسب ها: بهائیانحضرت محمد (ص)خاتم الأنبیاءخاتمیت پیامبر اسلامعبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خاتمیت پیامبر أکرم در صحیح بخاری

از جمله احادیث دیگری که در مورد خاتمیت پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلّی الله علیه و آله و سلم در میان مسلمین مطرح می باشد، در کتاب صحیح بخاری نقل شده است، محمد بن اسماعیل بخاری متوفای سال دویست و پنجاه شش هجری در کتاب صحیح خود در باب خاتم النبیین دو روایت در این زمینه آورده است.

بخاری در صحیح خود جلد 4 کتاب مناقب صفحه 168 حدیث شماره 3535 چنین می نویسد: عن أبی هریرة: ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «**ان مثلی و مثل الآنبیاء من قبلی کمثل رجل بنی بیتاً فاحسنه واجعله إلّا موضع لبنة من زاویة فجعل الناس یطوفون به و یعجبون له و یقولون: هلا وضعت هذه اللبنة؟ قال: فَأَنَا اللبنة و انا خاتم النبیین**».

صحیح بخاری، تألیف: محمد بن اسماعیل بخاری

... دشنام و لعنت قریش باز می‌دارد. مُذَمَّمْ ... دشنام می‌دهند و مُذَمَّم را لعنت می‌کنند و ... من مُحَمَّد هستم ...

www.Baha9.ir

١٨- بَاب: خَاتِمِ النَّبِيِّينَ ﷺ.

٣٥٣٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ: حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَثَلِي وَمَثَلُ الأَنْبِيَاءِ، كَرَجُلٍ بَنَى دَارًا فَأَكْمَلَهَا وَأَحْسَنَهَا إِلا مَوْضِعَ لَبِنَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا وَيَتَعَجَّبُونَ وَيَقُولُونَ: لَوْلا مَوْضِعُ اللَّبِنَةِ». [أخرجه مسلم: ٢٢٨٧، بزيادة].

باب ـ ۱۸ خاتم النَّبِیِّیْن (آخرین پیامبران)

٣٥٣٤ ـ از سعید بن مِیْناء از جابر بن عبدالله(رضی‌الله عنهما) روایت است که رسول‌الله(صلی‌الله علیه وسلم) فرمود: «مثال من و مثال پیامبران (قبل از من) مانند مردی است که منزلی را اعمار می‌کند و آنرا به اکمال می‌رساند و نیکو می‌سازد و خوب می‌آراید، به جز جای یک خشت از گوشهٔ آن را. مردم گرد این منزل می‌گردند و از خوبی آن در شگفت می‌مانند و می‌گویند: کاش جای آن خشت هم کامل می‌شد.»[2]

@Baha9_ir

٣٥٣٥- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ الأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي، كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا، فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلا مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ، وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ: هَلا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبِنَةُ؟ قَالَ: فَأَنَا اللَّبِنَةُ، وَأَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ». [أخرجه مسلم: ٢٢٨٦].

٣٥٣٥ ـ از ابوصالح، از ابوهریره(رضی‌الله عنه) روایت است که رسول‌الله(صلی‌الله علیه وسلم) فرمود: همانا مثال من و پیامبران قبل از من، مثال مردی است که خانه‌ای را می‌سازد و آن را آراسته و نیکو می‌گرداند، به جز جای یک خشت در گوشهٔ آن. مردم گرد آن می‌گردند و خوبی آن را تحسین می‌کنند و می‌گویند: آن خشت چرا در جای خود نهاده نشده است؟ ـ فرمود ـ من همان خشتم، و منم آخرین پیامبران.»

۱- محمد به معنی ستوده شده است، کافران قریش آن حضرت را مُذَمَّم می‌نامیدند؛ یعنی نکوهیده، و دشنام و لعنتی که می‌فرستادند بر مُذَمَّم بود، نه بر آن حضرت که محمد نام داشت، زیرا مذمم نام آن حضرت نبود.

۲- یعنی آن خشت منم که ختم بنای رسالت است.

صحیح بخاری جلد 4 صفحه 168

ترجمه: مثـل نبوت و موقعیت من در جمع أنبیـاء مثـل خانه ای است که ساخته شـده اما ناتمام است و جای یک چینه و خشت در آن بـاقی است، من آن چینه و خشت آخرینم و من خاتم الأنبیاء هسـتم. مسـلم نیشابوری نیز در کتاب صـحیح مسـلم شبیه این حـدیث چهار حدیث را به همین مضمون ذکر نموده است.

مسـلم در صحیح خود جلد 4 کتـاب فضائل باب 7 خاتم پیامبران صفحه 36 حدیث شماره 2286 چنین می نویسـد: عن أبی هریره عن

النبی صلی الله علیه و آله قال: «**مثلی و مثل الأنبیاء کمثل رجل بنی بنیاناً فأحسنه و اجمله فجعل الناس یطیفون به و یقولون: ما رأینا بنیاناً أحسن من هذا، إلّا هذه اللبنة. فکنت أنا تلک اللبنة**».

صحیح مسلم ج ۴ ۳۶

۱۹-(۲۲۸۵) از جابر﷛ نقل است که رسول خدا﷜ فرمود: «مَثَل من و مَثَل شما، به مانند مردی است که آتشی [illegible] است [illegible] پروانه‌ها در آن [illegible] کند [illegible] آن [illegible] مانع [illegible] از [illegible] من [illegible] می‌کنید [و] بدان داخل می‌شوید]».

باب۷- خاتم پیامبران

۲۰ -(۲۲۸۶) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِيِّ﷜ قَالَ: «مَثَلِي وَمَثَلُ الأَنْبِيَاءِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُنْيَانًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ، فَجَعَلَ النَّاسُ يُطِيفُونَ بِهِ يَقُولُونَ: مَا رَأَيْنَا بُنْيَانًا أَحْسَنَ مِنْ هَذَا، إِلاَّ هَذِهِ اللَّبِنَةَ. فَكُنْتُ أَنَا تِلْكَ اللَّبِنَةَ»[1].

۲۰-(۲۲۸۶) از ابوهریره﷛ روایت است که پیامبر خدا﷜ فرمود: «مَثَل من و مَثَل پیامبران، مَثَل مردی است که ساختمانی را در نیکوترین و زیباترین وجه آن می‌سازد، پس مردم گرد آن می‌گردند و می‌گویند: ما تا به حال بنایی چنین زیبا ندیده‌ایم؛ جز این که جای این خشت آن خالی است. من همان خشت [کامل کننده] هستم».

۲۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ﷜. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ أَبُو الْقَاسِمِ﷜ : «مَثَلِي وَمَثَلُ الأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ ابْتَنَى بُيُوتًا فَأَحْسَنَهَا وَأَجْمَلَهَا وَأَكْمَلَهَا إِلاَّ مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ مِنْ زَوَايَاهَا فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ وَيُعْجِبُهُمُ الْبُنْيَانُ فَيَقُولُونَ: أَلاَّ وَضَعْتَ هَا هُنَا لَبِنَةً فَيَتِمَّ بُنْيَانُكَ؟». فَقَالَ مُحَمَّدٌ﷜: «فَكُنْتُ أَنَا اللَّبِنَةَ».

۲۱-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خدا﷜ فرمود: «مَثَل من و مَثَل پیامبران پیش از من، مَثَل مردی است که ساختمانی را در نیکوترین و زیباترین و کامل‌ترین وجه آن می‌سازد؛ جز جای خشتی را در گوشه‌ای از ساختمان خالی می‌گذارد. مردم گرد آن می‌گردند و از آن به شگفت می‌آیند و می‌گویند: اما چرا این خشت را در جای خود قرار نداده است تا بنای خود را کامل کند». رسول خدا﷜ فرمود: «من همان خشت هستم».

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۳۵.

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب صحیح مسلم، جلد 4 صفحه 36

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَثَلِي وَمَثَلُ الأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُنْيَانًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلاَّ مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ مِنْ زَوَايَاهُ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ: هَلاَّ وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبِنَةُ» قَالَ: «فَأَنَا اللَّبِنَةُ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ».

۲۲-(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مَثَل من و مَثَل پیامبران پیش از من، مَثَل مردی است که ساختمانی را در نیکوترین و زیباترین وجه آن می‌سازد؛ جز جای خشتی را در گوشه‌ای از ساختمان خالی می‌گذارد. مردم گرد آن می‌گردند و از آن به شگفت می‌آیند و می‌گویند: اما چرا این خشت در جای خود قرار داده نشده است؟». رسول خدا ﷺ فرمود: «من همان خشت هستم و من خاتم پیامبرانم».

-(۰۰۰) [illegible] بَكْرِ بْنُ أَبِي [illegible] وَأَبُو كُرَيْبٍ [illegible] حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ [illegible] أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: [illegible] رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَثَلِي [illegible] النَّبِيِّينَ». [illegible] نَحْوَهُ.

www.Baha9.ir

-(۰۰۰) از ابوسعید ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مثال من و پیامبران دیگر»؛ سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۲۳-(۲۲۸۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ عَنْ جَابِرٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلِي وَمَثَلُ الأَنْبِيَاءِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى دَارًا فَأَتَمَّهَا، وَأَكْمَلَهَا، إِلاَّ مَوْضِعَ لَبِنَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا، وَيَتَعَجَّبُونَ مِنْهَا، وَيَقُولُونَ: لَوْلاَ مَوْضِعُ اللَّبِنَةِ». قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «فَأَنَا مَوْضِعُ اللَّبِنَةِ جِئْتُ فَخَتَمْتُ الأَنْبِيَاءَ»[1].

۲۳-(۲۲۸۷) از جابر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَثَل من و مَثَل پیامبران، مَثَل مردی است که ساختمانی را تمام و کامل بنا می‌کند؛ جز جای یک خشت را [که خالی می‌گذارد] مردم بدان داخل می‌شوند و از آن شگفت‌زده می‌شوند و می‌گویند: چرا جای این خشت خالی است». رسول خدا ﷺ فرمود: «من همان جای آن خشت خالی هستم و من خاتم پیامبرانم».

@Baha9_ir

[1]. در صحیح بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۳۴.

کتاب صحیح مسلم، جلد 4 صفحه 37

ترجمه: مثل من در مقایسه با انبیاء پیشین همانند مردی است که بنائی بسیار زیبا و جالبی بسازد، مردم دور آن بگردند و بگویند که بنائی زیباتر از این بنا وجود ندارد بجز اینکه جای یک خشت آن خالی است و من همان خشت آخرینم. مسلم در این کتاب احادیث مختلف از روات متعدد نقل کرده و حتی در یک مورد نیز جمله «**و انا خاتم النبیین**» آورده است.

موضوع ختم نبوت و رسالت نزد همگان حتی رهبران فرقه بهائی امری نیز قبول شده است. علاوه بر اینکه صفت "**خاتمیت پیامبر اسلام**" در طول تاریخ هزار و چهار صد ساله اسلام تا کنون، در میان تمام علما و دانشمندان و در نزد جمیع فِرق اسلامی امری کاملاً پذیرفته شده است و از آغاز اسلام تا زماننا حاضر بعنوان یکی از القاب و صفات پیامبر اسلام بشمار می آید.

حرم شریف نبوی در مدینه منوره

از همان قرون آغازین تاریخ اسلام، حاکمان و خلفای اسلامی در تمام خطبه های نماز جمعه و همچنین علما و دانشمندان اسلامی در خطابه ها و دعاهایشان پس از حمد و ستایش خداوند و درود بر آخرین فرستاده و رسولش از او به عنوان "**خاتم الأنبياء**" که صفت منحصر به فرد پیامبر گرامی اسلام است، ذکر کرده و می کنند.

برچسب ها: حسینعلی بهاءحضرت محمد (ص)خاتم الأنبیاءخاتمیت پیامبر اسلامعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خاتمیت پیامبر أکرم در صحیح مسلم

علی رغم اینکه پیروان میرزا حسینعلی بهاء توهم نموده اند که تنها آیه خاتمیت پیامبر اکرم در قرآن آیه 40 سوره احزاب است، اما تا حال دهها نمونه دیگر از آیات قرآن کریم برای خاتمیت پیامبر اسلام را با دلیل و برهان و مستند اقامه کردیم که با صراحت تمام جاودانگی دین مبین اسلام و پایان یافتن دوره نبوت و رسالت را با پیامبری حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم اعلام داشتند.

در این بین وجود نازنین خود پیامبر خاتم نیز در مواضع متعدد و با تعبیرهای مختلف و مکرر توضیح فرمودند که سلسله نبوت الهی با ظهور من پایان گرفت و من آخرین پیامبر از جانب خداوند هستم و شریعت و دین اسلام نیز آخرین دین الهی برای جهان انسانیت الی یوم القیامه است. نه پس از نبوت من نبوت و رسالتی است و نه پس از اسلام دین و آئینی خواهد بود.

مصادر و منابع موثق حدیثی چه از شیعه و چه اهل تسنن احادیث فراوانی را در باب ختم نبوت و رسالت از رسولخدا 6 ضبط و منتشر نموده اند که به مرور زمان به برخی از آنها اشاره می کنیم. از جمله آنها این روایت است که در کتاب صحیح مسلم جلد 2 صفحه 64 از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «**فضلت علی الأنبیاء بست أعطیت جوامع الکلم و نصرت بالرعب و أحلّت لی الغنائم و جعلت لی الأرض طهوراً و مسجداً و أرسلت إلی الخلق کافة و ختم بی النبیون**».

کتاب صحیح مسلم، از مسلم بن حجاج نیشابوری

الارض كلها مسجدا وجعلت تربتها لنا طهورا اذا لم نجد الماء وذكر خصلة اخرى **حدثنا** ابو كريب محمد بن العلاء اخبرنا ابن ابی زائدة عن سعد بن طارق حدثنی ربعی بن حراش عن حذيفة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم بمثله **وحدثنا** يحيى بن ايوب وقتيبة بن سعيد وعلى بن حجر قالوا حدثنا اسماعيل وهو ابن جعفر عن العلاء عن ابيه عن ابی هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال فضلت على الانبياء بست أعطيت جوامع الكلم ونصرت بالرعب وأحلت لى الغنائم وجعلت لى الارض طهورا ومسجدا وأرسلت الى الخلق كافة وختم بى النبيون **حدثنى** ابو الطاهر وحرملة قالا اخبرنا ابن وهب حدثنی یونس عن ابن شهاب عن سعيد بن المسيب عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم بعثت بجوامع الكلم ونصرت بالرعب وبينا انا نائم أتيت بمفاتيح خزائن الارض فوضعت فی یدی قال ابو هريرة فذهب رسول الله صلى الله عليه وسلم وانتم [illegible] رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول مثل حديث يونس **حدثنا** محمد بن رافع وعبد بن حميد قالا حدثنا عبد الرزاق اخبرنا معمر عن الزهری عن ابن المسيب وابی سلمة عن ابی هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم بمثله **وحدثنی** ابو الطاهر اخبرنا ابن وهب عن [illegible] الحارث عن ابی یونس مولى ابی هريرة [illegible] عن ابی هريرة [illegible] عن رسول الله [illegible] الله عليه وسلم [illegible] قال [illegible] على العدو [illegible] الكلم وبينما انا نائم أتيت بمفاتيح خزائن الارض فوضعت فی یدی **حدثنا** محمد ابن رافع حدثنا عبد الرزاق حدثنا معمر عن همام بن منبه قال هذا ما حدثنا ابو هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فذكر احادیث منها وقال رسول الله صلى الله عليه

(وسلم)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صحیح مسلم جلد 2 صفحه 64

ترجمه: من با شش چیز بر پیامبران دیگر برتری یافته ام. جامع ترین و فراگیرترین سخن ها (قرآن و شریعت اسلام) به من داده شده است، به واسطه ترسی که خداوند بر دل دشمنانم ریخته یاری شده ام، غنیمت ها برایم حلال گشته، زمین برایم پاک و سجده گاه واقع شده، من بسوی همه مردم جهان فرستاده شده ام و سلسله پیامبران خدا به من ختم شده است.

این حدیث که در کتب روائی اهل سـنت و شـیعه مانند من لا یحضره الفقیه جلد 1 صفحه 240، اصول کافی جلد 2 صفحه 17، فیض القدیر فی ما یتعلق بحدیث الغدیر جلد 4 صفحه 438 و... نیز آمده است به روشـنی هرچه تمام تصریح می کند که وجود نازنین رسول خاتم برای تمام مردم جهان مبعوث گردیده اند نه فقط مردم شـبه جزیره حجاز و سلسـله پیامبران إلهی نیز به حضرت محمّد مصطفی صلوات الله علیه و آله پایان پذیرفته است.

حرم شریف نبوی در مدینه منوّره

رسولخدا که صادق و مصدق است در این حدیث شـریف و نورانی خود را آخرین پیامبر و فرسـتاده الهی معرفی می کند که با ظهور او ختم نبوت و پیامبری شـده است. با این حال، آیا ادعای دیگری برای امثال میرزا حسـینعلی نوری، غلام احمد قادیانی، علی محمد شیرازی یا دیگران باقی می ماند که مدّعی نبوت و رسالت گردند؟

برچسب ها: حضرت محمد (ص)خاتم الأنبیاءخاتمیت پیامبر اسلامعبدالبهاءفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خاتمیت پیامبر أکرم در مسند أحمد حنبل

کتب محـدثین و مفسـرین أهـل سـنت از گذشـته تـا کنون ماننـد: طبری، کشاف، سـیوطی، فخر رازی، قرطبی و... ذیل آیه 40 سوره مبارکه أحزاب، حضـرت محمد بن عبدالله صـلوات الله و سـلامه علیه و آله را خاتم أنبیاء معرفی نموده و نبوت و رسالت را به وجود نورانی آن حضـرت، پایان یافته تلقی می کننـد. به خاطر دوری از تطویل، به ذکر چند حدیث در این باره بسـنده می کنیم تا هرگونه راه گریز از پذیرش این اصل اساسی اسلامی را در میان مخالفین خاتمیت ببندد.

امـام أحمـد بن حنبل از أئمه چهارگانه اهل سـنت و یکی از محـدثین آنها در کتاب مسـند خود بیش از ده حـدیث در این مورد نقل کرده است. وی در حدیث شـماره 13860 صفحه 970 نقل می کنـد که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمودند: «**إن الرّسالة و النبوة قـد انقطعت فلا رسول بعدی و لا نبی بعدی**». بـدرستی که رسالت الهی و پیغمبری به پایان رسـیده است بنابراین بعد از من نه رسولی خواهد آمد و نه پیامبری.

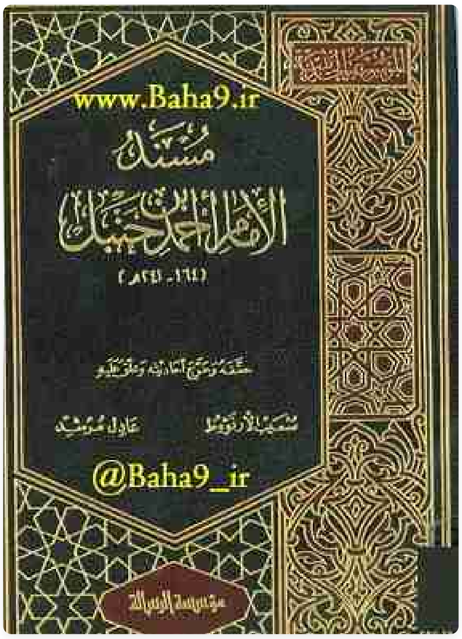

کتاب مسند أحمد بن حنبل

ج ١٣٨٥٨ مسند المكثرين مُسْنَدُ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ (٢٥٨/٣) ص ٩٧٠

الْمُخْتَارُ بْنُ فُلْفُلٍ، حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ الرِّسَالَةَ وَالنُّبُوَّةَ قَدِ انْقَطَعَتْ فَلاَ رَسُولَ بَعْدِي وَلاَ نَبِيَّ، قَالَ: فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مسند أحمد حنبل، صفحه 970 حديث 13860

أحمد بن حنبل همچنین در حدیث شماره 22757 صفحه 1656 می فرمایند:«**انه سیکون فی أمتی کذابون ثلاثون کلهم یزعم انه نبی و أنا خاتم النبیین لا نبی بعدی**». به زودی در میان امّت من سی دروغگو پیدا خواهند شد که همه آنها ادّعای پیامبری می کنند، در حالی که من خاتم پیامبران هستم و بعد از من هیچ پیامبری نیست.

پیامبر أکرم صلی الله علیه و آله در تعبیری شبیه این در حدیث 23750 صفحه 1735 کتاب مسند احمد حنبل نیز می فرمایند:«**فی أمتی کذابون و دجالون سبعة و عشرون منهم أربع نسوة و انی خاتم النبیین لا نبی بعدی**». در امت من بیست و هفت نفر که چهار نفر از آنها زن هستند بسیار دروغگو و در نهایت مکّار می باشند (و ادعای نبوت می کنند) ظهور خواهند کرد در حالی که قطعا من آخرین پیامبران الهی هستم و بعد از من دیگرپیامبری نیست.

٢٢٧٥٧ - وإنَّهُ سيكونُ في أُمَّتي كذَّابونَ ثلاثونَ كُلُّهُم يزعُمُ أنَّهُ نبيٌّ، وأنا خاتمُ النبيِّينَ لا نبيَّ بعدي.

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مسند أحمد حنبل، صفحه 1656 حديث 22757

مسند أحمد حنبل، تفحه 1735 حدیث 23750

أحمد حنبل در یک حدیث طولانی از پیامبر أکرم صلوات الله علیه و آله به شماره 9621 صفحه 695 کتاب خود چنین نقل می کند:«...**إذهبوا إلی محمد** (صلی الله علیه و سلم) **فیأتون محمدا** (صلی الله علیه وسلم)، **فیقولون: یا محمد، أنت رسول الله و خاتم الأنبیاء، و قد غفر الله لک ما تقدم من ذنبک و ما تأخر، إشفع لنا إلی ربک، ألا تری إلی ما نحن فیه...**».

خلاصه ترجمه: روز قیامت مردم نزد تعدادی از أنبیاء مانند حضرت آدم، نوح، إبراهیم، موسی علیهم السّلام می روند و به آنها می گویند: آیا نمی بینید ما در چه سختی و گرفتاری قرار داریم؟ آیا وضعیت ما را نمی بینید که به کجا رسیده؟ شما پیامبران خدا هستید، شما نزد پروردگاتان از ما شفاعت کنید. آنها می گوید: پروردگارمان امروز خشمی گرفته که تا کنون چنین خشمی نگرفته و

بعد از این هم نمی گیرد، ما به فکر نجات خودمان هستیم. شما نزد حضرت عیسی (ع) بروید.

کتاب مسند أحمد بن حنبل

مسند احمد حنبل، صفحه 695 حدیث 9621

مردم نزد عیسی (ع) می روند و می گویند: تو پیامبر خدائی. تو روح خدا هستی، تو در کودکی با مردم سخن گفتی، شما برای ما شفاعت کن. حضرت عیسی (ع) می گوید: پروردگارم امروز خشمگین است، من بفکر نجات خودم هستم، شما نزد محمد بروید. مردم نزد من می آیند و می گویند: ای محمد، تو فرستاده و پیامبر خدائی. تو آخرین پیامبر إلهی هستی، و قطعاً خداوند تو را آمرزیده است، تو ما را نزد پروردگارت شفاعت کن...

نتیجه این که در تمام کتب محدثین أهل سنت مانند بخاری و مسلم در صحیح خود، ابوعیسی محمد ترمذی در سنن ترمذی و أحمد بن حنبل در مسند خود و همچنین دیگران أحادیث متعددی را از پیامبر أکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده اند که در تمامی آنها خاتمیت پیامبر إسلام بیان شده و از او به خاتم النبیین و خاتم الأنبیاء تعبیر شده است و یقیناً کسانی که بعد از او آمده و مدّعی نبوت و رسالت می شوند، به تعبیر خود حضرت، کذابون و دجالون هستند.

برچسب ها: حضرت محمد (ص)خاتم الأنبیاءخاتمیت پیامبر اسلامعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خاطرات میرزا حبیب الله أفنان

یکی از افتخارات أنبیاء و أوصیای إلهی أمی بودن بود که مؤسسین فرق إنحرافی نیز خود را بدان چسبانده و ادعای أمی بودن داشتند از جمله علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت؛ اما در آثار مورخین این فرقه اقرار و اعتراف به تحصیلات علی محمد باب در دوران کودکی شده است.

میرزا حبیب الله افنان در این زمینه می نویسد: «***از أماکن أمری دیگر در شهر شیراز قهوه أولیاء و حمام بازار مرغ است که قهوه أولیاء محل تحصیل و مکتب خانه حضرت باب به إسم بیت العباس تغییر شکل داد و حمام بازار مرغ خراب و از میان رفت***». (خاطرات حبیب الله أفنان ص 184)

کتاب خاطرات میرزا حبیب الله أفنان

خاطرات حبیب الله أفنان ص 184

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

زند، تا شاه چراغ، دست به تخریب خانه ها و ساختمان هائی زد که در مسیر مورد نظر قرار داشت. از جمله این اماکن یکی هم بیت خال بود که چهار پنجم آن تخریب شد ولی یک پنجم دیگر ... قسمت غربی ... مشتمل بر اطاق ... محل اجتماع حروف حی ...

... می کرد و زمانی موطئ اقدام حضرت باب قرار گرفته بود، باقی ماند ... دستور محفل روحانی شیراز دیواری جلو قسمت باقیمانده کشیده شد و مستخدمی مأمور نگهداری و خدمت در آن محل گردید.

... انجام در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی ... خال، منزل ولادت حضرت باب ... و به تمامی از میان رفت.

دیگر اماکن امری در شیراز

از اماکن امری دیگر در شهر شیراز حجره جناب خال در سرای گمرک بود که تا قبل از انقلاب به شکل و هندسه اوّل در ملکیت امر بود ولی بعد از انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ میلادی بر این بنده (ابوالقاسم افنان) معلوم نیست که چه بر سر آن آمده است.

دیگر قهوهٔ اولیاء و حمّام بازار مرغ است که قهوهٔ اولیاء محل تحصیل و مکتب خانهٔ حضرت باب به اضافه بیت العبّاس تغییر شکل داده و حمّام بازار مرغ خراب و از میان رفت.

صفحه 184 کتاب خاطرات حبیب الله أفنان

در مثـل داریم که أهل البیت أدری بما فی البیت. یعنی أهل خانه نسـبت به آنچه در خانه می گـذرد نسـبت به دیگران آگاه ترنـد. میرزا حبیب الله افنـان از بسـتگان علی محمد شـیرازی در کتـاب خاطرات خود از دوران کودکی مـدعی باب نقل می کنـد که وی در شـیراز به مکتب خانه رفته و نام آن را نیز بیان می کند.

همچنـانکه دیگر مورخین این فرقه نیز نتوانسـتند از سوادآموزی مـدعی بـابیت چشم پوشـی کرده و در کتاب های خویش بـدان تصـریح نموده انـد. مانند أسدالله مازندرانی که در این باره می نویسـد: «***و چون تلمذ سید باب به صغر سن در مکتب شیراز نزد معلمی کامل به وضع و مقدار در خور آن أیام مسـلم در تاریخ و حضور چندی در محضـر درس حاجی سـید کاظم رشتی به کربلا در أیام شباب نیز مصرح در کلمات خودشان است***». (اسرارالآثار ج1 ص 191)

کتاب أسرارالآثار تألیف: أسدالله فاضل مازندرانی

— ۱۹۱ —

و المنطق والاصول و ما كان دأب العلماء و الحكماء [illegible]

اسرارالآثار ج1 ص191

[illegible]

در کتاب اقدس است :

[illegible] ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث [illegible]

[illegible]

و در لوح حکماء خطاب به آقا محمد فاضل قائنی است :

" و انّك تعلم انّا ما قرأنا كتب القوم و ما اطلعنا

بما عندهم من العلوم كلّما اردنا ان نذكر بيانات العلماء

و الحكماء يظهر ما ظهر في العالم و ما في الكتب و

الزّبر في لوح [illegible]

السّموات و الارض [illegible]

علم ما كان و لم يكن له مترجم الّا لسانى البديع انّ قلمى

من حيث هو هو قد جعله الله منزّهاً عن اشارات العلماء

و بيانات الحكماء انّه لا يحكي الّا عن الله وحده " الخ

و چون تلمذ سیّد باب بصغر سن در مکتب شیراز نزد

معلّمی کامل بوضع و مقدار در خور آن ایام مسلّم در تاریخ

و حضور چندی در محضر درس حاجی سیّد کاظم رشتی به

کربلا در ایام شباب نیز مصرّح در کلمات خودشان است

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب أسرارالآثار فاضل مازندرانی جلد 1 ص 191

اسدالله فاضل مازندرانی از مبلغین مشهور فرقه بهائیت است که با صراحت بیان می کند علی محمد باب هم در زمان کودکی در شیراز نزد معلمی کامل تحصیل کرد و هم در زمان جوانی در کربلا از محضر سید کاظم رشتی بهره برد.

جناب میرزا حبیب الله افنان هم که نوه خواهر خدیجه خانم همسرعلی محمد شیرازی است، نیز تصریح می کند که علی محمد شیرازی در دوران کودکی در محله قهوه اولیاء به تحصیل مشغول بود و حتی نام آن مکان را که بیت العباس نامگذاری شده را نیز بیان می کند.

مکتب خانه قهوه أولیاء (بیت العباس) در شیراز تصویر قدیمی و جدیدی

بـا این حسـاب آیـا جـای شـک بـاقی می مانـد که رهبر و بنیانگـذار فرقه بابیت علی محمد شـیرازی در دوران زنـدگی خود نزد اساتیـد و معلمینی زانوی أدب به زمین زده و از آنان کسب علم نموده چیزی یاد گرفته است و حتی نام آنان را نیز در آثار خود بیان کرده است.

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خاطرات کودکی مهناز رئوفی

خاطرات کودکی مهناز رئوفی

برچسب ها: بیت العدلعبدالبهاءفرقه بهائیتمستبصرین بهائیمهناز رئوفی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خانم عهدیه محمدحسینی از جدائی اش از بهائیت می گوید

خانم عهدیه محمدحسینی از جدائی اش از بهائیت می گوید

برچسب ها: بیت العدلعبدالبهاءفرقه بهائیتمستبصرین بهائی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خانم مهناز رئوفی

خانم مهناز رئوفی

برچسب ها: بابهاءاللهبیت العدلشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیتمهناز رئوفی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خجالت حسینعلی بهاء از صدور حکم غلمان

گفتم: آقای نبیل زاده مگر من أول روز به شما نگفتم که منظورم دست انداختن نیست، من خودم بهائی و بهائی زاده و دارای لوح صادره از خود شوقي هستم، بنابراین با خودمان می خواهیم جوابی برای اشکالات مسلمانان پیدا کنیم. گفت: خوب بفرمائید. گفتم: جناب نبیل زاده! آیا ما قبول نداریم که کتاب اقدس از طرف خداوند بر جناب میرزا حسینعلی بهاء نازل شده است؟

گفت: چرا. گفتم: حال در این حکم دقت کنید و ببینید آیا این حکم می تواند از طرف خدا باشد، و سپس چنین خواندم: برای قسمت اول این دستورالعمل که گفته است: «***قد حرمت علیکم ازواج آبائکم***» ازدواج با خواهر و خاله و عمه باشد، جوابی جز حلال بودن نیافتم. قسمت دوم حکم که می گوید: «***انا نستحیی ان نذکر حکم الغلمان***». من خجالت می کشم که حکم پسر بچه ها را بگویم، معنایش چیست؟ با فرض اینکه این حکم را خداوند فرموده باشد، چند سؤال پیش می آید.

ترى كم مظاهر الفردوس في الارض..
المقربين ... اليه الماء
ويغسل به بدنه خير له ويكفيه عن
الدخول انه ...
الامور فضلاً من عنده لتكونوا من
١٠٧ الشاكرين قد حرّمت عليكم
ازواج ابائكم انّا نستحيي ان نذكر
حكم الغلمان اتقوا الرحمن يا ملأ
١٠٤

صفحه 104 کتاب اقدس میرزا حسینعلی بهاء

کتاب أقدس، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

خداوند در موقع صدور این حکم گفته: من خجالت می کشم، حال باید دید که خداوند از جایز بودن خجالت می کشید یا از جایز نبودنش. در صورتی که جایز نباشد، خجالتی ندارد، می گوید حرام است، هزاران حکم صادر فرموده، به همین یک حکم که رسیده، خدا خجالتش گرفته، گفته خجالت می کشم، این سخن از ذات مقدس خدا به دور است.

و اگر بگوئیم از جایز بودنش خدا خجالت کشیده است، این امر محال است. زیرا خداوند در تمام کتب انبیاء قبل، این عمل خلاف انسانی را حرام نموده، چنانکه در قرآن مجید، علت خراب شدن شهر لوط و از بین بردن قوم لوط را همین عمل خلاف انسانی می داند. در زمان حسینعلی بهاء چه مصلحتی ایجاب کرد که این عمل جایز باشد؟ آری، ممکن است بگوئیم این حکم خداوند نیست و این دستور از مغز میرزا حسینعلی صادر شده، اما چرا ایشان از بیانش خجالت کشیده اند. این مطلبی است که علتش را در تاریخ زندگی حسینعلی بهاء باید جستجو کرد.

من دیگر ساکت شدم، زیرا از گفتن چنین حرف ها پیش نبیل زاده داشتم آدم مغرضی جلوه می کردم... آقای نبیل زاده با خنده ای که حکایت از یک خشم درونی می کرد، گفت: آقای رحمانی! خواهش می کنم جسارت به جناب بهاء نفرمائید؛ این حکم را ایشان فرموده اند و ما باید همین طور بپذیریم. اگر ایرادی بود به بیت العدل بنویسیم تا جواب دهند.

مگر نمی دانی که جناب عباس عبدالبهاء در کتاب مکاتیبشان فرموده اند: «***امروز تکلیف یاران الهی در بساط رحمانی این است که آنچه دیده و شنیده و فهمیده اند از عقیده بنهند، و آنچه صریح وضوح بیان این عبد است بپذیرند و هیچ چون و چرا***

نداشته باشند».

کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد 2

(۲۴۷)

سیمرغ امرالله ازان انحا و نواحی بلند گردد * وعکس

مکاتیب ج 2 ص 247

شکر که باز آمدی از کوه قاف

www.Baha9.ir

﴿ع ع﴾

﴿هو الله﴾

﴿ای منادی میثاق﴾ نامهای محرر چون جامهای مکرر
نشأه صهباد اشت ونفحه حدیقه رعنا * چه که آثار
انجذاب بود * دلیل التهاب نار محبة الله * جمیع

@Baha9_ir

جواب بعضی ارسال شد * واینك جواب مطالب دیگر
نیز تحریر میشود * درخصوص عقاید مختلفه درحق
این عبد مرقوم نموده بودید * الیوم تکلیف جمیع یاران
الهی دربساط رحمانی این است که انچه شنیده ودیده
وفهمیده ازعقیده بنهند وفراموش کنند * ونسیاً منسیاً

(۲۴۸)

شمرند * وآنچه صریح ووضوح بیان این عبد است
قبول کنند وابواب تاویل وتلویح وتشریح را بکلی

صفحه 247 و 248 کتاب مکاتیب عبدالبهاء

هنوز داشـت حرف می زد که جلو حرفش پریـدم گفتم: یعنی مـا عقل نـداریم، یعنی فرمان های خلاف عقل را نادیـده بگیریم، همانطور که بهاءاله ما را اسم گـذاری کرده انـد اغنام الله[1] باشـیم، و به هر طرف که رانـدنـد برویم، در این صورت ما بهائیان نبایـد بگوئیم تحرّی حقیقت (جسـتجوی حق) که یکی از اصول بهائیت اسـت، و به این طریق که شـما می فرمائید تقلید کورکورانه اسـت.

خواننده عزیز! ملاحظه فرمودید که جناب نبیل زاده چگونه مغلطه وار جواب داده و چگونه خود را از صحنه بحث کنار کشیدند. البته، باید انصاف داد که این اشـکالات پاسـخی نـدارد. شایـد هم از خود بهاءاله یاد گرفته است که وقتی از وی پرسـیدند که چرا علی محمد باب دوران داوود پیغمبر را قبل از حضرت موسـی علیهماالسـلام می دانـد، در حالی که همه می داننـد داوود نبی بعـد از حضرت موسـی علیه السلام بود؟ در جواب گفتند: خجالت بکشید اعتراض منمائید!

لوح إشراقات، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

اهل بیان سؤال نموده اند که حضرت داود صاحب زبور
بعد از حضرت کلیم علیه بهاء الله الابهی بوده و لکن نقطه
اولی روح ماسواه فداه آنحضرت را قبل از موسی ذکر
فرموده و این فقره مخالف کتب و ما عند الرسل است قل
اتق الله و لا تعترض علی من زیّنه الله بالعصمة الکبری و
اسمائه الحسنی و صفاته العلیا منزه او را عباد آنکه مشرق امر
الهی را تصدیق نمایند در آنچه از او ظاهر شود چه که
بمقتضیات حکمت بالغه احدی جز حق آگاه نه یفعل ما یشاء و

صفحه 18 لوح إشراقات حسینعلی بهاء

---

[1] – اغنام الله یعنی گوسفندان خدا

برچسب ها: بهائیان،عبدالبهاء،فرقه بهائیت،مستبصرین بهائی،مسیح الله رحمانی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خدا ظاهر شد!

در طول تاریخ و در تمام ادیان الهی و غیر الهی کسانی بودند و هستند که ادعاهای لاف و گزافی سر داده و عده ای از مردم نادان را دور خود جمع نمودند از جمله آنها میرزا حسینعلی نوری است که ادعای خویش را از رجعت عیسی و کریشنا، نبوت و رسالت به خدائی رسانده و پیروانش او را عبادت می کنند! و دیگر رهبران و مبلغین این طایفه به خدائی او اعتراف کرده اند.

هر کسی که در این فرقه است کورکورانه حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله را خدای عالمیان دانسته و به ربوبیت و الوهیت او معتقد است هرچند این کلام را علنی ابراز نکنند. در ادامه از کتاب هائی نقل می کنیم که مورد قبول بهائیان می باشد. عزیزالله سلیمانی از مؤلفین این فرقه در کتاب مصابیح هدایت جلد 1 صفحه 266 از فاطمه دختر میرزا حسینعلی بهاء مشهور به بهیه خانم و ملقب به ورقه علیا نقل می کند که:

«خانم به عزیزالله (فرزند علی محمد ورقاء) ***فرمودند: در ایران چه می کردید؟ برادرش روح الله پاسخ داد: تبلیغ*** (بهائیت) ***می کردیم. فرمودند: وقتی که تبلیغ می کردید به مردم چه می گفتید؟ عرض کرد می گفتیم خدا ظاهر شده است! خانم لب را به دندان گزیده گفتند: شما به مردم می گفتید خدا ظاهر شده؟ عرض کرد ما به همه کس نمی گفتیم به اشخاصی می گفتیم که استعداد شنیدن این کلمه را داشته باشند. خانم فرمودند این قبیل اشخاص را چطور می شناختید؟ عرض کرد به چشم اشخاص که نگاه می کردیم ملتفت می شدیم که می شود چنین حرفی زد یا نه. خانم خندیدند و فرمودند بیا به چشم من نگاه کن ببین می توانی این کلمه را به من بگوئی؟ روح الله برخاست و پیش آمده دو زانو روبروی خانم نشست و مدتی به چشمانش نگاه کرد و گفت شما خودتان تصدیق دارید».***

کتاب مصابیح هدایت، تألیف: عزیزالله سلیمانی

(۲۶۶)

از سرگذشتهای شنیدنی آن طفل اینست که روزی او و برادر

بزرگش عزیزالله در [illegible] مقصود [illegible] اطفال بازی میکردند [illegible]

[illegible] حضرت ورقهٔ علیا احضار [illegible]

حالی مشرّف شدند که حضرت ورقهٔ علیا پارچه ئی در دستشان

بود و آن را [illegible] در [illegible]

بادام [illegible] الله و

میرزا بدیع‌الله نشسته مشق مینوشتند • خانم اذن جلوس

دادند بعزیزالله فرمودند در ایران چه میکردید روح السلام

بجواب مبادرت نموده عرض کرد تبلیغ میکردیم فرمودند وقتیکه

تبلیغ میکردید چه میگفتید عرض کرد میگفتیم خدا ظاهر شده

خانم لب را بدندان گزیده گفتند شما بمردم میگفتید خدا

ظاهر شده ؟ عرض کرد ما بهمه کس نمیگفتیم باشخاصی میگفتیم

که استعداد شنیدن این کلمه را داشته باشند • خانم

فرمودند این قبیل اشخاص را چطور میشناختید ؟ عرض کرد

بچشم اشخاص که نگاه میکردیم ملتفت میشدیم که میشود چنین

حرفی زد یا نه • خانم خندیدند و فرمودند بیا بچشم من

نگاه کن ببین میتوانی این کلمه را بمن بگوئی ؟ روح الله

برخاست و پیش آمده دو زانو روبروی حضرت خانم نشست و

مدّتی بچشمانشان نگاه کرده گفت شما خودتان تصدیق

دارید بعد حضرت خانم ضیاء الله و بدیع الله را نشانداد

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب مصابیح هدایت، جلد 1 صفحه 266

ملاحظه می کنید که دختر میرزا حسینعلی نوری از گفته های مبلغ دو آتشه و بت پرستی مانند روح الله تعجب می کند و بعد که می فهمد افرادی مانند روح الله عقلشان را از دست داده و اسیر نادانی و غفلت و پول شدند می خندد. چرا خانم بهائیه با داشتن ملبغانی مانند ورقاء و پسرش نخندد؟ خنده به طرز فکر و خیال باطل و جهل آنها و پیروزی نقشه های استعمارگران.

•

عزیزالله ورقاء در میان اعضای فرقه بهائیت

•

ورقه علیا دختر بزرگ حسینعلی نوری

نکته دیگر اینکه خانم ورقه علیا روح الله را از گفتن سـخنان مزبور منع نکرد بنابراین یا به خـدائی پـدر معترف بوده و یا حقیقـة آنکه می خواسـته او را در جهل مرکب نگهداشـته تـا باعث شود جاهلانی را به دور خود جمع نموده و دسـتگاه خـدائی و دین سازی خانـدان میرزا حسـینعلی نوری رونق بیشتری داشـته باشـد وگرنه مسـلم است که خدا را نمی توان دید چرا که خداوند متعال جسم نیست که قابل رؤیت باشد. ***«لاتدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللطیف الخبیر»*** او را هیچ چشـمی درک نمی کند و حال آنکه بینندگان را مشاهده می کند و او لطیف و نامرئی است و به همه چیز خلق آگاه است.

به بینندگان آفریننده را   نبینی مرنجان دو بیننده را

برچسب ها: باببهاءاللهبهائیه خانمبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خدمت به بهائیان خیانت به ایرانیان

بزرگ‌ترین خدمت براون به تشکیلات بابی و بهائی همان است که با چاپ کتاب‌های آنها در کشورش با دفاع از آن‌ها از نابودیشان جلوگيري کرد. در تاریخ ملت ما کم نبودند افرادی که ادعای امام زمانیی، پیامبری و حتي خدائی کرده‌اند اما از آنجا که دست سیاست پشتیبان آنها نبود، به همان سرعتی که پدیدار شدند، به همان فوریت هم نابود شدند.

اما در باره بابیه در ایران، قادیانیه در پاکستان، اسماعیلیه آقاخانیه در هندوستان، وهابیه در عربستان... این‌گونه نبود. انگلیسی ها که امیدوار بودند با جایگزینی بهائیت که جهان وطنی را اشاعه می داد، به‌عنوان یک مذهب به جای دین اسلام که چند قرن بر جهان حکمرانی کرده بود، از ایران نیز هندوستانی دیگر بسازند، پس به هر طریقی که ممکن بود، از این فرقه حمایت کردند.

به قول عباس نصر: «**اگر این نبود که کتاب‌های آنها توسط براون چاپ نشده بود، به‌طور قطع و یقین امروزه وضع بهائیت و بابیت حداکثر هم سطح مسئله آقاخان محلاتی مطرح می گشت و بیش از آن نبود**». شبکه اطلاعاتی که براون از ایران تا استانبول و عکا و قبرس از بابیان و بهائیان دائر کرد، بدون شک بی نظیر بود. او مشابه همین شبکه را در دوران مشروطیت از میان زرتشتی ها، بهائیان و مشروطه خواهان متمایل به انگلستان از ایران تا اروپا فعال کرد.

اگر چه در همان دورانی که براون در باره بابیت اطلاعات کسب می کرد، طیف گسترده‌ای از مستشرقین دیگر نیز وجود داشتند اما از دیدگاه بهائیت، او به خاطر خدماتش و ادامه آنها بیش از هر کسی لایق سپاسگزاری است. به عنوان مثال: «**در این راه به نام افرادی مانند اورسل و چارلز فرانسیس مگنزی بر می خوریم که اولی این فرقه‌های ضاله را انقلاب مذهبی می خواند و دیگری مقابله با قاجاری ها جهت براندازیشان**».

ادوارد جی براون جاسوس MI6 در پوشش شرق‌شناس

همزمان با تلاش‌های ادوارد براون، به یک خاورشناس صاحب نام روسی به نام بارون ویکتور رومانویچ روزن (1908-1849) نیز بر می خوریم. این‌که این دو استاد دانشگاه یکی از دانشگاه پترزبورگ و دیگری از دانشگاه کمبریج در یک مقطع زمانی به مسئله ایران و به خصوص باب علاقه‌مند شده و در جمع آثار باب و بهاء تلاش می کردند، نشانگر همان همسوئی دو کشور انگلستان و روسیه در جریان فرقه‌سازی در ایران در آن برهه زمانی است.

روزن و براون حتی در تکمیل منابع بهائیت همدیگر را یاری می کنند. ماجرای زیر یکی از ابعاد این پیوند و همکاري است. زمانی که حسینعلی بهاء با کمک سفیر روسیه و با استفاده از قانون کاپیتولاسیون توانست از جریان سوء قصد به شاه، جان به در ببرد، از

کشور تبعید شد و پس از جریاناتی که در ترکیه روی داد و دولت عثمانی به همکاری وی با انگلیسی ها پی برد، به عکای فلسطین تبعید شد.

بهاء از تبعیدگاهش به ناصرالدین شاه نامه‌ای نوشت و آن را به دست جوانی نیشابوری به نام بدیع سپرد. بدیع نامه را که به «لوح سلطان» مشهور شد، طی این مأموریت به تهران رساند و به‌طور قاچاقی بر سر راه سلطان قرار گرفت. شاه که سابقه سوء قصد بابیان به خود را در اوائل سلطنت هنوز در خاطر داشت، فوری حکم به دستگیری بدیع داد. با دستگیری بدیع لوح به دست شاه افتاد و بدیع در زندان به قتل رسید.

بدیع فرزند عبدالمجید نیشابوری

بدیع حامل نامه در زندان تهران

نکته قابل توجه در این رویداد آن است که متن لوح سلطان، همراه با نامه محرمانه حسینعلی بهاء به بدیع، به دست کنسول روسیه در ایران رسید، وی آن را به پایتخت روسیه تزاری فرستاد و سرانجام به دست بارون ویکتور رومانویچ روزن افتاد که او هم آن را برای براون فرستاد.

حسن موقر بالیوزی از سران شاخص بهائیت می نویسد: «**متن این کلمات و لوح سلطان به دست قنسول روس در ایران رسید و او آن را به سن پطرزبورگ فرستاد و گامازوف، رئیس مؤسسه زبان‌های شرقی، آن را به مجموعه‌ای در این مؤسسه سپرد. بارون روزن نسخه‌ای از کاتالوگی را که حاوی این مجموعه بود برای ادوارد براون فرستاد که در آن متن کامل سلطان موجود است**».

حسن موقر بالیوزی رئیس محفل بهائیان انگلستان در کنار دیگر پیروان این فرقه

همچنین براون که خلاصه‌ای از نوشته بهاء را که به سوره هیکل مشهور بود و در اکتبر 1889 به زبان انگلیسی برگردانده بود، از روزن گرفته بود. او خود می نویسد: «**متن کامل سوره هیکل را بارون روزن (Rosen) در جلد هشتم مجموعه انیستیتو علوم زبان‌های شرقی، چاپ سن پطرزبورگ انتشار داده است که در باره آن در شماره آوریل JRAS 1892 تذکر داده‌ام**».

عبدالله بهرامی نیز در باره مستشرقین دیگری که در این راه قدم برداشته‌اند، می نویسد: اولی یک فرانسوی است موسوم به نیکلا که در ایران از طرف دولت خود وزیر مختار بوده است... این شخص سرگذشت سید علی محمد را با جریانات بعدی و تاریخچه طغیان و انقلابات که در ولایات رخ داد به رشته تحریر در آورده و کتاب او متکی بر اسناد و اطلاعات قابل اعتماد است.

دوم کنت گوبینوی فرانسوی می باشد که او هم وزیر مختار در ایران بوده و چند کتاب خوب راجع به این مملکت نوشته است. مشارالیه نیز اطلاعات نفیسی راجع به نهضت باب جمع‌آوری نموده و جریانات آن را در یکی از تألیفات خود شرح می دهد.

ادوارد جی براون جاسوس MI6 در پوشش شرق‌شناس

کنت دوگوبینو وزیر مختار فرانسه در ایران

سوم ادوارد براون انگلیسی است که تحقیقات وی کامل و عمیق بوده و اطلاعات او در زبان فارسی و عربی تقریباً بی نظیر است. پرفسور ادوارد براون خدمت مهمی را که در این قسمت انجام داده لایق هر گونه سپاسگزاری است، زیرا که بدون سعی و کوشش او اصول و مبانی مذهب بهائیان افسانه و حکایات بچه‌گانه می گشت.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خدمتکار باکره در خانه بهائیان

پیروان فرقه بهائی همواره نسبت به تعدد زوجات در این فرقه زبان به اعتراض می گشایند در حالی که میرزا حسینعلی نوری پیامبر بهائیان در کتاب أحکام خویش تصریح کرده که جایز نیست برای بهائیان که در آن واحد بیش از دو زن داشته باشند. هرچند خود میرزا حسینعلی در زندگی خود چهار همسر داشته و حتی داشتن یک کنیز آن هم دوشیزه باکره را بی اشکال می داند.

مؤسس فرقه بهائیت در کتاب أقدس صفحه 38 می نویسد: ***«قد کتب الله علیکم النکاح ایاکم ان تجاوزوا عن الإثنتین والذی اقتنع بواحدة من الإماء استراحت نفسه و نفسها و من اتخذ بکراً لخدمته لا بأس علیه».*** خدا چنین دستور داده است که بیش از دو زن را به همسری نگیرید و کسی که به یک زن قناعت کند، موجب آسایش خود و همسرش را فراهم کرده و اگر کسی دوشیزه ای را هم به خدمت بگیرد، اشکالی ندارد.

-

نفساً عامداً فاقتلوه خذوا سنن الله
سنن الجاهلین ✿ وان تحکموا لهما
الکتاب انه هو الحاکم علی ما یرید ✿
قد کتب الله علیکم النکاح ایاکم ان
تجاوزوا عن الاثنتین والذی اقتنع
بواحدة من الاماء استراحت نفسه
ونفسها ومن اتخذ بکراً لخدمته
٥٧

کتاب أقدس، تألیف: حسینعلی، ص 57

-

لا بأس علیه کذلك کان الامر من
قلم الوحی بالحق مرقوما ✿ تزوجوا
یا قوم لیظهر منکم من یذکرنی بین
لانفسکم معینا ✿ یا ملأ الانشاء
لا تتبعوا انفسکم انها لامارة بالبغی
یأمرکم بالبر والتقوی انه کان عن
العالمین غنیا ✿ ایاکم ان تفسدوا فی
۵۸

کتاب أقدس، تألیف: حسینعلی، ص 58

هرچند گوینده این سخن خود عامل به سخن خود نیست و نه تنها مورخین بهائی نام سه زن از همسران میرزا حسینعلی نوری را در کتب خود تصریح کرده و از چهارمی نیز در بعضی از منابع نام برده اند، اما نسبت به حکم ذیل این عبارت (که می توانید یک دختر باکره ای را هم به خدمت بگیرید) اشکالات فراوانی وجود دارد که به اختصار بیان می کنیم.

اولاً، موضوع به خدمت گرفتن یک دختر باکره آن هم در حالی که میرزا بحث مهم ازدواج را مطرح کرده چه پیامی برای مخاطب دارد؟ بطور قطع، موضوع به خدمت گرفتن یک دختر باکره، جواز داشتن کنیز برای هر فرد بهائی نیست، چرا که زمان برده داری و کنیزداری قرنها گذشته است.

ثانیاً، بطور قطع و یقین منظور میرزا حسینعلی بهاء از عبارت **"*و من اتخذ بکراً لخدمته لا بأس علیه*"** اجازه دادن به بهائیان جهت بکارگیری یک خدمتکار و کلفت برای خانه و پرداخت مزد در مقابل کارش هم نمی تواند باشد. زیرا این کار برای هر فردی که تمکن مالی داشته باشد، در میان جوامع بشری امری متداول و مرسومی بوده و نیاز به دستور و صدور حکم نیست.

•

ثالثاً، اســتخدام و بکارگیری یک خـدمتکار آن هم خـدمتکار زن و از نوع باکره اش، هیچ تناسبی با حکم ازدواج و اختیار زوجه ندارد و نمی تواند جایگزین ازدواج شود. بنـابراین وقتی میرزا حسـینعلی نوری می گویـد: در امر ازدواج، می توانیـد تـا دو زن را برای همسـری خود انتخـاب کنیـد؛ سـپس در ادمه می گویـد: اشکالی هم ندارد که یک دختر باکره ای را برای خدمت خانه بکار بگیرید، این کلام میرزا حسینعلی از دو حالت خارج نیست.

اول اینکه ممکن است منظور میرزا حسـینعلی نوری این باشـد که به جای ازدواج، می توانـد یک دختر جوان و باکره در خانه شـما باشـد و به کارهای شـما رسـیدگی کنـد. اگر منظور میرزا این باشد، معلوم می شود که شخصیت یک زن در این فرقه و در خانواده یک بهائی، فقط به چشم یک خدمتکار دیده می شـود. در این صـورت اگر یـک جوان بهـائی به هر دلیلی نتوانست ازدواج کنـد، به حکم پیامبرشـان می توانـد به یـک خـدمتکار اکتفـا کنـد. لهـذا پیروان میرزا حسینعلی مازندرانی باید به دیدگاه مؤسس این فرقه در باره شخصیت و مقام و جایگاه زن در خانواده به خود بنازند و به آن افتخار کنند.

دوم اینکه ممکن است منظور میرزا حسـینعلی نوری این باشـد که برای یـک مرد بهائی جایز است یک خـدمتکار جنسـی که یک دختر جوان و باکره باشـد، برای خود اختیار کند و زیر یک سـقف باهم زندگی کنند، زیرا قرار است این انتخابش بدل از ازدواج باشـد. در این صورت هم باز باید پیروان میرزا حسینعلی به خود ببالند و افتخار کنند که مؤسس و پیامبرشان چنین مطالب ناب و ارزشـمندی را در قرن اتم برای جهانیان به ارمغان آورده است.

-

-

خلاصه اینکه حکم صدر و ذیل بند 63 کتاب اقدس باهم سازگاری ندارند. اگر موضوع این بند، در باره ازدواج است، پس مسئله به خدمت گرفتن یک دوشیزه باکره چه معنا دارد؟ و اگر موضوع اختیار دختر باکره برای خدمت در خانه است، پس حکم ***"ایاکم ان تجاوزوا عن الإثنتین"*** که نهی از ازدواج بیش از دو زن است، چه معنائی دارد؟

برچسب ها: [باب‌بهاءالله‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت]

منبع اصلی: [www.Baha9.ir]

خشونت طلبی رهبران فرقه ها

فرقه ها برای ادامه حیات خویش چاره ای جز دست یازیدن به خشونت و حتی ظلم و جنایت در حق مردم بی گناه ابائی نداشته هرچند در این بین خون های زیادری به زمین ریخته شود. همچنانکه به وضوح این مسئله را در فرقه بابیت و بهائیت آشکار است. عبدالحسین آواره (آیتی) در کتاب کشف الحیل جلد 3 صفحه 112 فصلی با عنوان آدم کشی بهائیان عکا آورده در این باره می نویسد:

«پروفسور براون مستشرق انگلیسی در کتابی به نام اسناد بابیت نشر نموده است به انگلیسی می نویسد: 1- پروفسور در صفحه 7 از آن کتاب می نویسد: بهاءاله در سنه 1271 قمری با نوکر خود موسوم به ابوالقاسم از بغداد حرکت به سلیمانیه ی کردستان نمود و در بین راه نوکر او مُرد». بعد آیتی می گوید: ***از عباس افندی*** (عبدالبهاء) ***شنیدم که ابوالقاسم همدانی بود و از سلیمانیه بنابر خواهش بهاءاله رفت به همدان و خانه و ما یملک خود را فروخته آمد به سلیمانیه ولی در آن حوالی چون دانسته شده بود که هزار تومان نقد همراه دارد او را کشتند***».

Sháh, and another on the part of the Russian Legation, for Baghdád, the administrative centre of 'Iráq-i-'Arab (Mesopotamia). This happened when he was thirty-six[1] years of age, [redacted] 52[1]); and a [redacted] *Azal.*

کتاب پروفسور ادوارد براون ص 7

Now in those days, by reason of grievous sufferings and unremitting persecution, this community (the Bábís) was dissolved in the lands of Persia, and their assembly was scattered, and most of them were slain with all manner of torments and the harshest punishments; their possessions were plundered, their wives and children were led into captivity, and if one of them survived, he hid himself in some corner, or chose for himself exile from his country. But at this juncture His Holiness our Great Master set himself in Baghdád to the elevation of the Word and the diffusion of its lights with a zeal which could not be exceeded. His efforts led to a general diffusion of the Word and this religion became known throughout all regions more than it had been at first. Thereby was the fire of envy kindled in the heart of Mírzá Yaḥyá and his companions, so that after about a year, in order *to extinguish this fire, His Holiness Bahá'u'lláh determined to leave Baghdád, and so set out suddenly, without the knowledge of any one, with a servant named Abu'l-Qásim, for Sulaymániyya in Kurdistán. This happened in A.H. 1271 (A.D. 1854), Bahá'u'lláh being then thirty-eight years of age. The servant was killed after a few days at the hands of thieves, while he was travelling from one place to another on special business, so that His Holiness our Master Bahá'u'lláh remained alone in these deserts and mountains. Many nights passed over him when he was

Bahá'u'lláh retires into the mountains of Sulaymániyya in 1854.

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 7 کتاب پروفسور ادوارد بروان

آدم کشی بهائیان عکا

پروفسور براون مستشرق انگلیسی در کتابی که Matérials for the Study of the Babi Fobzion یعنی اسناد بابیت نشر نموده است بانگلیسی مینویسد .

۱ - پروفسور در صفحهٔ (۷) از آن کتاب مینویسد بهاءالله در سنه ۱۲۷۱ با نوکر خود موسوم بابوالقاسم از بغداد حرکت بسلیمانیهٔ کردستان نمود و در بین راه نوکر او مرد .

تذییل

از عباس افندی شنیدم که ابوالقاسم همدانی بود و از سلیمانیه بنا بر خواهش بهاءالله رفت بهمدان وخانه ومایملك خودرا فروخته آمد بسلیمانیهٔ ولی درآن حوالی چون دانسته شده بود که هزار تومان نقد همراه دارد اورا کشتند .

اینکه ابوالقاسم نام همدانی نقدینهٔ همراه داشته و در صحرای قرب سلیمانیه سرش بریده شده ونقدینه او بردهشده وقاتلش معلوم نشده وحتی گفت از خبر قتل ابوالقاسم مافهمیدیم که بهاءالله در کردستان است یکی از بهائیان برگشته میگفت از مجموع این اقوال چنین استنباط میکنیم که قاتل ابوالقاسم همان ...

عبدالبهاء بگوید قرار بود با نقدینه‌اش همراه جمال مبارک بمصر برود درحالیکه وقت دیگر میگفت قبل از وصول بجمال مبارک (ب،ه) ابوالقاسم کشته شد ونقدینه‌اش مسروق گشت ...

کشف الحیل جلد 3 صفحه 112 آیتی

خشونت و بدرفتاری در این فرقه تمامی ندارد. حبیب موید از بهائیانی است که در کتاب خاطرات خود جلد 1 صفحه 266 از خشونت جناب میرزا حسینعلی مازندرانی (بهاء) پرده برداشته در این باره می نویسد:

«وقتی جمال مبارک (حسینعلی بهاء) ***از سلیمانیه تشریف آوردند یک روز توی کوچه تشریف می بردند با مرحوم آقا میرزا محمد قلی، یک شخص کباب فروش آهسته گفت باز بابی ها آفتابی شدند. جمال مبارک به میرزا محمد قلی فرمودند بزن توی دهنش! میرزا محمد قلی ریش او را گرفته توی سرش می زد».***

با جمال مبارک بکند وقتیکه جمال مبارک ازسلیمانیه تشریف آوردند یکروز توی کوچه تشریف میبردند با مرحوم آقامیرزا محمد قلی یک شخص کباب فروش آهسته گفت باز بابیها آفتابی شدند جمال مبارک بمیرزا محمد قلی فرمودند بزن توی دهنش میرزا محمد قلی ریش اورا گرفته توی سرش میزد رفت نزد ایلچی شکایت کرد [illegible] ارت بزرگی کرده ای ک[illegible] ست جمال مبارک که تشریف آوردند روح جدیدی درامرالله دمیده شد با علماء و مشایخ واکابر بنای ملاقات و وضع بکلی تغییر کرد حال [illegible] نفوس [illegible] جمال مبارک [illegible] دولت آبادی در اصفهان چندین مرتبه از امر تبری جست بازک میآمد اظهار وصایت میکرد حاجی میرزا یحیی در سوئیس علنا

---

(۱) شیخ سلمان [illegible] بود ازل [illegible] ملاقات [illegible] مرتبه چون [illegible] بود ازل [illegible] چند ذرع است شیخ سلمان گمان کرده بود ازل میخواهد اورا امتحان کند چند روز ملاقات کرده بود دیده بود تمام صحبت های بچه گانه است حتی [illegible] هم نمیتواند صحبت کند

خاطرات حبیب ج 1 ص 266
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خاطرات حبیب جلد 1 صفحه 266

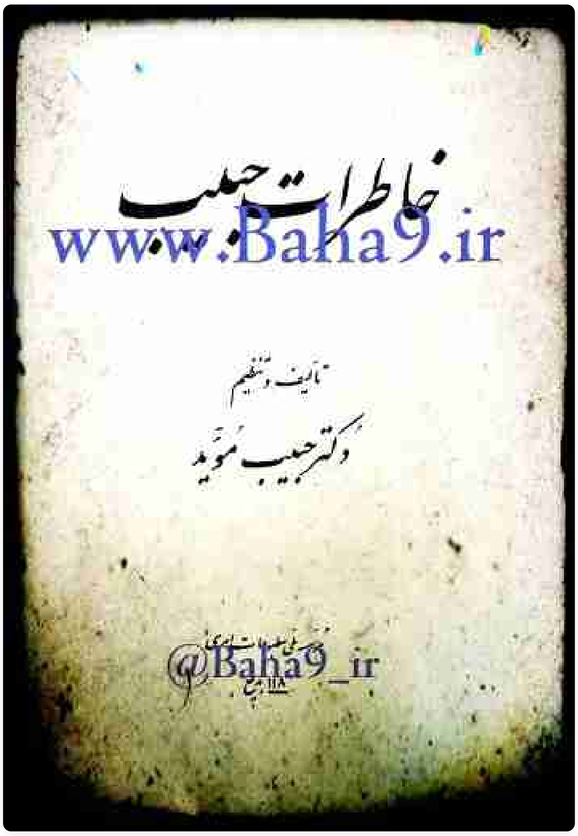

خاطرات حبیب مؤید

عبدالبهاء که خود را عبد و غلام پدرش میرزا حسینعلی بهاء عنوان نمود، در الگو گرفتن از پدرش کم نگذاشته و با پیروان بهائی به خشونت رفتار می کرد. خلیل شهیدی از پیروان میرزا حسینعلی بهاء در کتاب خاطرات خود صفحه 193 می نویسد:

«***روزی*** (عبدالبهاء) ***در بیرونی بیت مبارک حیفا فرمودند دستمالم را فراموش کردم. یک نفر از احباء که معروف به استاد محمد علی بنا بود به این مضمون عرض کرد چگونه می شود مظهر حق چیزی فراموش کند؟*** (عبدالبهاء) ***فوراً یک سیلی به او زدند و فرمودند مردک! با یک دستمال فراموش کردن صد نفر را امتحان می کند***».

صفحه 193 خاطرات خلیل شهیدی

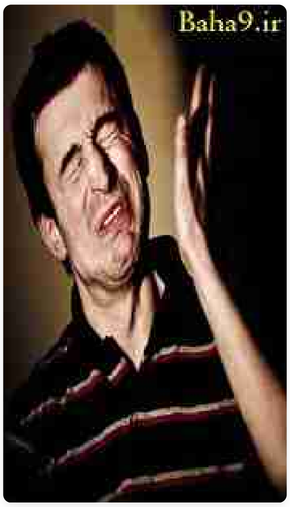

امروزه نیز معلوم گردیده که پدیده تروریسم با مقوله فرقه عجین گشته و به نوعی دو روی یک سکه شده اند و وادار کردن افراد به درگیرشدن در شورش و فتنه ها در گرو باز سازی ذهنی آنان و ایجاد تلقینات روانی در آنان است. همچنانکه شوقی ربانی اولین و آخرین ولی امر بهائیان نیز اعتراف می کند کلمات و عبارت های مهیج تفسیر سوره یوسف موجب جنگ های سه گانه بابیان در ایران گردیده است.

شوقی ربانی در کتاب قرن بدیع صفحه 81 در این زمینه می نویسد: «***همین سفر جلیل بود که تلاوت صفحه ای از آن روح جناب حجت را تسخیر نمود و شعله عشق و انقطاع در قلوب مدافعین قلعه طبرسی برافروخت و قهرمانان نیریز و زنجان را به ورود در میدان جانبازی و فدا مبعوث کرد***».

تصدیق فرمودند. همین رقّ منشور و صحیفهٔ نور بود که با بصیرت تامّ و
احاطهٔ بی‌پایان بهجت [illegible] ترجمه گردید و
خطابات شدیده [illegible] مخالفت و عناد
برانگیخت و موجب ابراز اوّلین ظلم و طغیان نسبت به مظهر امر حضرت
رحمن شد. همین سفر جلیل بود که تلاوت صفحهٔ از آن روح جناب حجّت
را تسخیر نمود و شعلهٔ عشق و انقطاع در قلوب مدافعین قلعهٔ طبرسی
برافروخت و قهرمانان نیریز و زنجان را بورود در میدان جانبازی و فدا
مبعوث کرد.

پس از نزول این لوح امنع اقدس اوّلین توقیع مبارک خطاب به محمّد شاه
پادشاه ایران از قلم ملهم حضرت باب صادر گردید و سپس توقیعات
منیعهٔ دیگر [illegible] سلطان عبدالحمید [illegible] پاشا والی بغداد نازل شد.
[illegible]
در جواب اسئلهٔ میرزا محیط کرمانی عزّ صدور یافت همچنین توقیعی
بافتخار شریف مکّه و کتاب الروح متضمّن هفتصد سوره و خصائل السبعه
که در [illegible] شهادت [illegible] فرمایند.
دیگر [illegible] فارسی
منتقل گردید و تفسیر سورهٔ کوثر که جناب وحید را منقلب ساخت و به
تصدیق و ایمان به امر الهی هدایت نمود. همچنین تفسیر سورهٔ مبارکهٔ
والعصر که در بیت امام جمعهٔ اصفهان از براعهٔ مبارک نازل شد [illegible]
[illegible]

صفحه 81 قرن بدیع شوقی ربانی

شوقی ربانی اولین و آخرین ولی أمر بهائی

میرزا حسینعلی نوری مؤسس و بنیانگزار فرقه بهائیت نیز که تعلیم صلح عمومی و نوع دوستی او گوش فلک را پر کرده است، در یک دستور خشونت آمیز به پیروانش دستور می دهد با کسانی که به من ایمان نیاورده و بهائیت را قبول ندارند، مانند شعله های آتش سوزاننده باشند!

میرزا حسینعلی بهاء در کتاب أدعیه حضرت محبوب صفحه 196 به بهائیان چنین دستور می دهد: «***کن کشعلة النار لأعدائی و کوثر البقاء لأحبائی***». وی برخلاف این گفته اش که عاشروا مع الادیان بالروح و الریحان، با همه مردم از هر دین و آئینی با مهربانی برخورد کنید، به پیروانش دستور می دهد که با مخالفین بهائیت و دشمنان وی به هیچ وجه مهربان نبوده بلکه مانند عذاب حتمی باشند و تنها با بهائیان به خوبی رفتار کنند!

(١٩٦)

الكاذبين • لافو الذي نفسي بيده لن
يقدروا ولن يستطيعوا ولو يكون
[illegible]
تنس فضلي في غيبتي • ثم ذكر ايامي
في ايامك ثم كربتي وغربتي في هذا
السجن البعيد • وكن مستقيما في حبي
[illegible]
بسيوف الأعداء ويمنعك كل من في
السموات والارضين • وكن كشعلة
النار لاعدائي وكوثر البقاء لاحبائي
ولا تكن من الممترين • وان يمسك
الحزن في سبيلي او الذلة لأجل اسمي

صفحه 196 أدعیه حضرت محبوب حسینعلی بهاء

٢١٦

على ذلك عليم وشهيد • ولما شهدوا انفسهم عجزاء عند
سلطنة الله وقدرته اذاً قاموا على مكر جديد كذلك ورد
علينا من الذين هم خلقوا بأمر من عندنا وانا كنا قادرين •
أنتم يا أحباء الله كونوا سحاب الفضل لمن آمن بالله
وآياته وعذاب المحتوم لمن كفر بالله وأمره وكان من
المشركين • قل يا قوم لا تسمعوا قول المشركين في الله
ومظاهر نفسه اتقوا من يوم كل يسألون عما فعلوا
[illegible]
[illegible]
ولا تكونوا من الذين يتخذون في كل حين لأنفسهم
أمراً ويكفرون به في حين آخر اتقوا الله يا ملأ
المؤمنين • [illegible]
[illegible]
رأيت الذي سمي بمحمد قبل علي ذكره من لدنا وبلغه
ما أمرت به ليقوم على الأمر ويكون مستقيما بحيث
لا تزل قدماه عن صراط الله العزيز الحميد • قل يا عبد
تالله كلما سمعت وعرفت قد ظهر من لدنا وما دونه

صفحه 216 مجموعه ألواح کبارکه حسینعلی بهاء

میرزا در کتاب مجموعه ألواح مبارکه صفحه 216 می نویسد: «***أنتم یا أحباءالله کونوا سحاب الفضل لمن آمن بالله و آیاته و عذاب المحتوم لمن کفر بالله و أمره***».

همچنانکه خانم مهناز رئوفی جدا شده از این فرقه پرده از چنین اسرار برداشته و می گوید: هر کس که از این فرقه تبری جسته یا از حسینعلی بهاء انتقادی وارد نموده به دستور بهاء حکم قتل او صادر می شد و به نحوی از انحاء از بین می رفت! https://www.aparat.com/v/9MEUY

اما عبدالبهاء در کتاب خطابات جلد 2 صفحه 67 به دروغ می گوید: «***حضرت بهاءاله أساس صلح عمومی نهاد و ندای وحدت عالم انسانی بلند فرمود. تعالیم صلح و سلام را در شرق منتشر ساخت و در این خصوص الواح به جمیع ملوک نوشت و کل را تشویق کرد و به کل إعلان فرمود که عزت عالم انسانی در صلح و سلام است***».

(٦٧)

رئوف ورحیم است ما چرا باید دشمن ومخالف باشیم مادام خدا کل را [illegible] باشیم مادام کل را رزق میدهد تربیت میفرماید بجمیع مهربان است ما نیز باید کل را [illegible] مهربان باشیم [illegible] سیاست الهیه ما باید [illegible] سیاسی بهتر از سیاست الهیه تأسیس کند این ممکن نیست پس باید متابعت [illegible] ست او کنیم همین [illegible] خدا با جمیع بمحبت ومهربانی [illegible] بعموم باشیم خلاصه حضرت بهاء الله اساس صلح عمومی نهاد وندای وحدت عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح وسلام را درشرق منتشر ساخت ودراین خصوص الواح بجمیع ملوك نوشت وکل را تشویق کرد وبه کل اعلان فرمود که عزت عالم انسانی در صلح وسلام است این قضیه بدایتش شصت سال بیش واقع وبسبب این که امر به تعالیم صلح فرمود ملوك شرق مخالفت [illegible] خیال [illegible] خویش تصور کردند [illegible] سرگون به بلاد بعیده کردند آخر در قلعه او را حبس نمودند ودرضدیت دوستان او برخاستند وبرای این مسئله یعنی ترك

@Baha9_ir
www.Baha9.ir
www.Baha9.ir

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 67

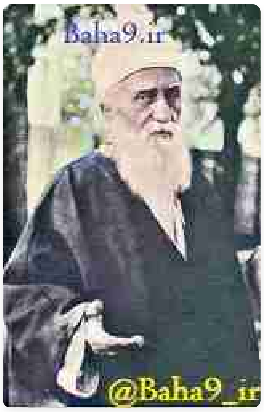

عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت

در زمان ما نیز در فتنه سال 1388 و دیگر فتنه هائی که توسط اغتشاشگران در کشور رخ داد، رکن اصلی آن بهائیانی بودند که از طرف تشکیلات بهائی دستور حضور گسترده در این آشوبها را دریافت کرده بودند که با دستگیری تعدادی از آنان و پخش علنی دادگاه آنان این مسئله برای همگان روشن و آشکار گردید. https://www.aparat.com/v/GcDRA

خلاصه اینکه خشونت و جنایت در آئین استعماری و غیر الهی رهبران فرقه ها مانند فرقه بابیت و بهائیت همیشه وجود داشته و دارد و در هر زمان که بوی شورش و فتنه از جائی به مشام برسد، بهائیان نخستین گروهی هستند که خود را در صحنه حاضر نموده دست به آشوب، تخریب، خشونت و قتل و غارت اموال عمومی می زنند چرا که خشونت در ذات بهائیان است.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خودخواهی رهبران فرقه بهائیت

یکی دیگر از ویژگی های رهبران فرقه ها استبداد و خود خواهی آنان است. آنها برخلاف رسولان الهی حاضر به گوش کردن هیچ پند و اندرز حتی سخن منطقی و عاقلانه نبوده و نیستند. آنها تنها کلام خود را صادق و درست دانسته و از پیروانشان می خواهند هرچه تا کنون از هر کس دیده یا شنیده اند، فراموش کنند و تنها به سخن آنان گوش نماید و از آنها اطاعت نمایند.

حسینعلی نوری در کتاب ایقان صفحه 9 در این باره می نویسد: "***معلوم است نزد هر ذی بصری که اگر این عباد در ظهور هر یک از مظاهر شمس حقیقت، چشم و گوش و قلب را از آنچه دیده و شنیده و ادراک نموده، پاک و مقدس می نمودند، البته از جمال الهی محروم نمی ماندند***".

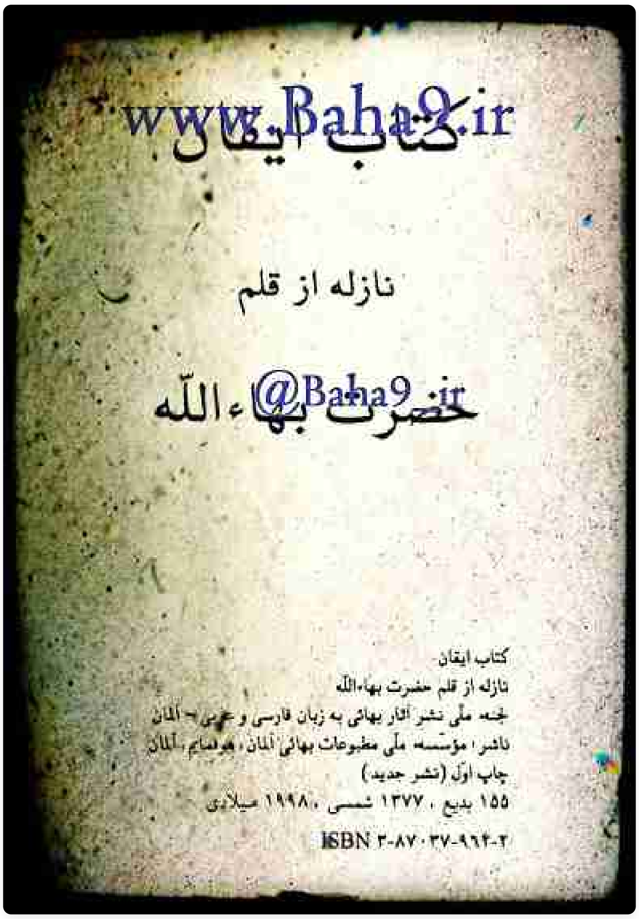
www.Baha9.ir
کتاب ایقان

نازله از قلم

حضرت بهاء الله
@Baha9.ir
کتاب ایقان
نازله از قلم حضرت بهاءالله
لجنه ملّی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی – آلمان
ناشر: مؤسسه ملّی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، آلمان
چاپ اوّل (نشر جدید)
۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی
ISBN ۳-۸۷۰۳۷-۹۶۴-۲

کتاب ایقان، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

نفرماید و مع ذلك خلق را از عدم اقبال به او معذّب فرماید،
بلکه لم یزل [illegible] به ظهور
مظاهر نفس [illegible] فیض او
منقطع شود [illegible] او ممنوع
گردد . پس نیست این امورات محدَثه مکر از انفس محدوده
که در [illegible] نمایند [illegible] بُعد
[illegible] از علمای خود
شنیده‌اند همان را تأسّی می‌نمایند . لهذا غیر از اعراض امری
ندارند و جز اغماض حاصلی نخواهند و این معلوم است نزد
هر ذی بصری که اگر این عباد در ظهور هر یك از مظاهر
شمس حقیقت چشم و گوش و قلب را از آنچه دیده و شنیده
و ادراك نموده پاك و مقدّس می‌نمودند البتّه از جمال الهی
محروم نمی‌ماندند و از حرم قرب و وصال مطالع قدسیّه ممنوع
نمی‌گشتند . و چون در هر زمان حجت را به معرفت خود که از
علمای خود شنیده بودند میزان می‌نمودند و به عقول ضعیفه
آنها موافق نمی‌آمد لهذا از این گونه امور غیر [illegible] از ایشان
در [illegible] ظهور [illegible]
عباد [illegible] ایشان از [illegible]
که زمام آن مردم در کف کفایت ایشان بود . و ایشان هم
بعضی نظر به حبّ ریاست و بعضی از عدم علم و معرفت ، ناس

صفحه 9 کتاب ایقان حسینعلی بهاء

از نظر میرزا حسینعلی ایمان نیاوردن پیروان حضرت موسی به حضرت عیسی بخاطر این بود که آنان حافظه شان را از کلمات حضرت موسی پیاک نکردند که اگر همه محفوظات و معلومات خود را دلیت کرده و فراموش می کردند به پیامبر جدید ایمان می آوردند در حالی که قطعاً این دلیل مخدوش می باشد چرا که عدم ایمان بعضی به پیامبر إلهی را باید در تقلید کورکورانه مردم از آباء و اجدادشان جستجو کرد.

حسینعلی همچنین در کتاب ایقان صفحه 46 در این زمینه می نویسد: "***پس باید صدر را از جمیع آنچه شنیده شده پاک نمود و قلب را از همه تعلقات مقدس نمود تا محل ادراک الهامات غیبی شود و خزینه اسرار علوم ربانی گردد***".

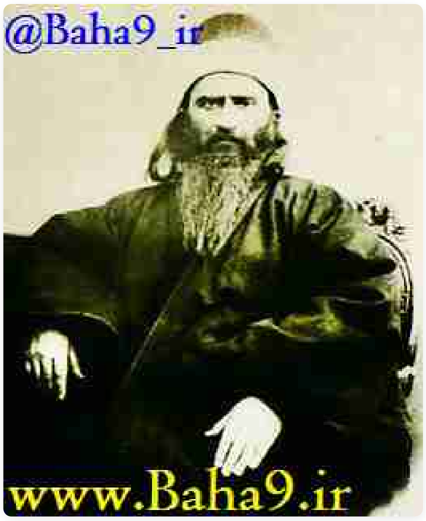

میرزا حسینعلی بهاء مؤسس فرقه بهائیت

استشمام نمی‌شود. این شجر جز بغی و فحشاء ثمری نیاورد و
جز غلّ و ب... اتل است و
ظلّش نار ...
«تَمَسَّكْ بِأَذيالِ الهوى و اخلع الحياء
وَ خَلِّ سَبيلَ النّاسكينَ وَ إن جَلُّوا.»
پس باید صدر را از جمیع آنچه شنیده شده پاک نمود و قلب را
از همه‌ء تعلّقات مقدّس فرمود تا محلّ ادراک الهامات غیبی
شود و خزینه‌ء اسرار علوم ربّانی گردد. این است که
می‌فرماید: «السالك في النهج البيضاء و الركن الحمراء لن
يصلَ إلى مقام وطنه إلّا بالكفّ الصِّفر عمّا في أيدي النّاس.»
این است شرط سالک. درست تذکّر و تعقّل فرموده تا
بی‌حجاب ...
... ماندیم اگر ... آنچه
می‌خواهم اختصار نمایم و به اقلّ کفایت کنم می‌بینم زمام قلم از
دست رفته و با وجود این چقدر از لئالی بی‌شمار که ناسفته
در صدف قلب مانده و چه مقدار حور معانی که در
... حکمت ...
«لم يطمثهنّ إنس قبلهم و لا جانّ» ...
گویا حرفی از مقصود ذکر نشد و رمزی از مطلوب مذکور
نیامد، تا کی محرمی یافت شود و احرام حرم دوست بندد و

۲- سوره‌ء رحمن، آیه‌ء ۵۶

۴۶

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 46 کتاب إیقان حسینعلی بهاء

حسینعلی بهاء از پیروان خود می خواهد هرچه تا کنون از احکام، عقائد، علوم إلهی و... توسط علما و دانشمندان از علوم و معارف اهلبیت علیهم السلام شنیده اند، همه را پاک کنند در حالی که قرآن کریم نسبت به انبیاء و رسولان الهی تعبیر "**مصداقاً لما بین یدیه**" آورده است. مانند آیه 3 سوره آل عمران: "**نزل علیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه**". و آیه 48 سوره مائده: "**و انزلنا الیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من الکتاب**".

تمامی پیامبران الهی وقتی برانگیخته می شدند به مردم می گفتند من تصدیق کننده کتابی هستم که اکنون در میان شماست. مانند آیه 6 سوره مبارکه صف می فرماید: "**و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقا لما بین یدی من التوراة و مبشّراً برسولٍ یأتی من بعدی إسمه أحمد**".

الجزء الثامن والعشرون — سورة الصف

وإذ قال عيسى ابن مريم يا بني إسرائيل إني رسول الله إليكم مصدقا لما
بين يدي من التوراة ومبشرا برسول يأتي من بعدي اسمه أحمد فلما
جاءهم بالبينات قالوا هذا سحر مبين ٦ ومن أظلم ممن افترى على

٥٥٢

سوره مبارکه صف آیه شریفه 6

بعضی از انبیای الهی پیامبر بعد از خود را نیز تا حدودی معرفی می کردند تا با ظهور آن پیامبر، پیروانش به او ایمان آورده و به سعادت برسند. قرآن کریم در سوره مبارکه بقره آیه شریفه 146 در این زمینه می فرماید: "**یعرفونه کما یعرفون ابنائهم**" اهل کتاب پیامبر اسلام را چنان می شناختند مانند شناخت آنان نسبت به فرزندان خود، ولی گروهی از ایشان در عین آگاهی حقیقت را پنهان می دارند.

همچنانکه عبدالبهاء در کتاب خطابات خود جلد 1 صفحه 214 در این مورد می نویسد: «***هر پیغمبری مژده به خلف خویش داد. هر خلفی تصدیق سلف نمود. موسی خبر از مسیح داد مسیح تصدیق موسی کرد حضرت مسیح خبر از محمد داد، حضرت محمد تصدیق مسیح و موسی نمود***».

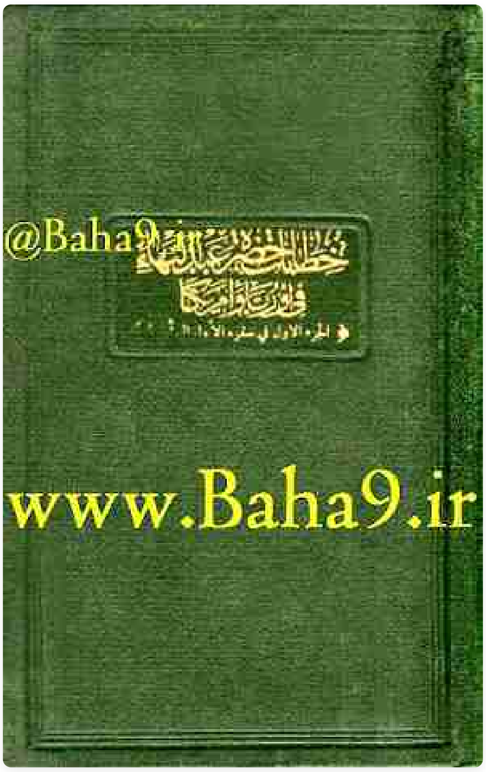

خطابات عبدالبهاء جلد 1 در سفر به اروپا و آمریکا

اعلان حقیقت کرد • حضرت مسیح ترویج حقیقت
نمود • حضرت محمد تأسیس حقیقت کرد • جمیع اولیای

خطابات عبدالبهاء ج 1 ص 214

حقیقت [illegible] نمود • جمیع نفوس مقدسه که بعالم
آمده اند چراغهای حقیقت بودند • حقیقت وحدت
عالم انسانیست • حقیقت [illegible] بین بشراست
حقیقت [illegible]

www.Baha9.ir

حقیقت فضائل عالم انسانیست • انبیای الهی جمیعا
منادی حقیقت بودند • وجمیع متحد ومتفق بودند •
هرپیغمبری مژده بخلف خویش داد • هر خلفی
تصدیق سلف نمود • موسی خبر ازمسیح داد • مسیح
تصدیق موسی کرد • حضرت مسیح خبر از محمد داد •
حضرت محمد تصدیق مسیح وموسی نمود • جمیع
بایکدیگر متحد بودند • ماچرا اختلاف کنیم ما امت
آن نفوس [illegible] هستیم • [illegible] انبیا محب
یکدیگر [illegible] • زیرا
بندگان یکخدائیم • والطاف الهی شامل عموم است •
خدا باجمیع صلح است • ماچرا با یکدیگر جنگ کنیم

@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 214

در هیچ یک از روایات اسلامی که شیعه و سنی از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمودند، نه تنها اسمی از جناب میرزا حسینعلی بهاء نیامده بلکه برعکس در تمامی روایات منقوله از اهلبیت علیهم السلام به تبعیت از قرآن کریم پیامبر گرامی اسلام را آخرین پیامبر إلهی معرفی نمودند که پس از آن پیامبری نخواهد آمد.

میرزا حسینعلی بهاء نیز اگر تصدیق کننده کتاب آسمانی یعنی قرآن کریم بود که در میام مسلمانان است، باید به آیه 40 سوره احزاب "**ما کان محمد أبا أحد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شيءٍ علیما**" که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را آخرین پیامبر إلهی معرفی کرده گردن می نهاد و خود را پیامبر خدا و مظهر الهی معرفی نمی کرد.

الجزء الثاني والعشرون — سورة الأحزاب

يُبَلِّغُونَ رِسَٰلَٰتِ ٱللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُۥ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبًا ٣٩ مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ٤٠ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱذْكُرُوا۟ ٱللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ٤١ وَسَبِّحُوهُ

٤٢٣

سوره مبارکه أحزاب، آیه شریفه 40

اما مؤسس و پیامبر خود خوانده بهائیت به پیروان خود دستور می دهد باید چشم و گوش خود را از آنچه تا به حال شنیده یا دیده اید و یا حتی فهم و ادراک نموده اید، پاک کنید و فقط به سخنان من گوش دهید. میرزا حسینعلی بهاء همچنین در کتاب بدیع صفحه 251 می نویسد:

"***بشنو از این عبد، و قلب و سمع را از کل آنچه شنیده و ادراک نموده*** (ای) ***طاهر نما***". اگر کل آنچه را که شنیده و فهمیده است بکناری بگذارد، به چه علت به حرف های این مدعی جدید که پر از تناقض است باید گوش فرا دهد؟

کتاب بدیع، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 251 کتاب بدیع حسینعلی بهاء

عبدالبهاء مبین، مغسر و جانشین میرزا حسینعلی نیز در همین راه گام برداشته و مانند پدر از پیروان این فرقه می خواند هرچه از که تاکنون از بزرگان خود دیده یا شنیده یا فهمیده اند فراموشی بسپارند و آنچه که عبد بهاء به آنها می گوید قبول نمایمد!

عبدالبهاء در کتاب مکاتیب جلد 2 صفحه 247 می نویسد: "الیوم تکلیف جمیع یاران الهی در بساط رحمانی این است که آنچه شنیده و دیده و فهمیده از عقیده بنهند و فراموش ک***نند و نسیاً منسیاً شمرند و آنچه صریح و وضوح بیان این عبد است قبول کنند***".

کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد 2

(۲۴۷)

سیمرغ امرالله ازان انحا ونواحی بلند کردد * وعکس

مکاتیب ج 2 ص 247

شکر که بازآمد ... از کوه قاف

www.Baha9.ir

﴿ع ع﴾

﴿هو الله﴾

﴿ای منادی میثاق﴾ نامهای محرّر چون جامهای مکرّر
نشأهٔ صهباد اشت ونفحهٔ حدیقهٔ رعنا * چه که آثار
انجذاب بود * دلیل [illegible]

@Baha9_ir

جواب بعضی ارسال شد * واینك جواب مطالب دیگر
نیز تحریر میشود * درخصوص عقاید مختلفه درحق
این عبد مرقوم نموده بودید * الیوم تکلیف جمیع یاران
الهی دربساط رحمانی این است که انچه شنیده ودیده
وفهمیده ازعقیده بنهند وفراموش کنند * ونسیاً منسیاً

(۲۴۸)

شمرند * وآنچه صریح ووضوح بیان این عبد است
قبول کنند وابواب تأویل وتلویح وتشریح رابکلی

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 247

بنابر آنچه امام کاظم علیه السلام می فرمایند: حجت های الهی دو قسمند یک قسم حجت داخلی و دوم حجت بیرونی و خارجی. حجت داخلی همان عقل انسان هاست و حجت خارجی انبیای الهی. انبیا همان چیزی را برای انسان ها بیان می کنند که عقل انسان ها نیز به آن حکم می کند. چطور رهبر دوم فرقه ضاله می گوید: امروز تکلیف تمام یاران این است که آنچه تا بحال شنیده و دیده و فهمیده اند باید فراموش کنند و آنچه من می گویم، قبول کنند؟

ملاحظه می کنید که رهبران ضلالت و گمراهی برخلاف انبیای الهی که می گفتند ما تصدیق کننده کتابی هستیم که نزد شماست، آنان به پیروان خود دستور می دهند آنچه تا حال شنیده اید یا دیده اید یا فهمیده اید، هرچه که باشد، باید به کناری بنهید، فراموش کنید و فقط به سخنان بهاء و عبدالبهاء گوش فرا دهید. این جز خودخواهی رهبران فرقه ضاله چیز دیگری می باشد؟

رهبران فرقه بابیت و بهائیت

برچسب ها: حسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خوشحالی عبدالبهاء از کشته شدن انسان ها

یکی از چیزهائی که ورد زبان پیروان میرزا حسینعلی بهاء است و همانند رهبران خود بدان افتخار می کنند، تعالیم دوازده گانه یا بهتر بگوئیم شعار دوازده گانه ای است که عبدالبهاء در مسافرت به غرب بیش از یکصد سال قبل از آن پرده برداشت و آن را از ابتکارات پدرش میرزا حسینعلی بهاء عنوان کرد و بوسیله آن برتری بهائیت بر سایر ادیان را برخ می کشید.

عبدالبهاء که بعد از شکست عثمانی در جنگ و پس از رفع حصر فرصت پیدا نمود تا به غرب مسافرتی نماید و مردمان اروپا و آمریکا را به آئین پدرش حسینعلی آشنا کند، در دیدار با مسیحیان و یهودیان ادعای نوع دوستی و وحدت عالم انسانی را بر سر و کله آنان زده به نقل از پدرش میرزا حسینعلی مازندرانی در کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد 3 صفحه 160 گفته است:

«همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار به عالم انسانی مهربانی کنید و به نوع بشر مهرپرور گردید و بیگانگان را مانند آشنا معامله کنید».

مکاتیب عباس عبدالبهاء جلد 2

١٦٠

عد • وا کر بشائبهٔ هوی وهوس وخود پرستی مشوب یقین است

مکاتیب عبدالبهاء ج 3 ص 160

واغلال خلاص نمود واز جمیع قیود رهائی داد وفرمود
باریکدارید وبرگ یکشاخسار • بعالم انسانی مهربانی کنید وبنوع
بشر مهرپرور گردید • بیگانگانرا مانند آشنا معامله نمائید واغیار را
بمثابهٔ یار نوازش فرمائید • دشمن را دوست بینید واهرمن را
ملائکه شمارید • جفاکار را مانند وفادار بنهایت محبت رفتار کنید
[illegible]
بمشام رسانید • خائفان را ملجأ وپناه گردید ومضطربان را سبب
راحت دل وجان • بی نوایان را نوا بخشید وفقیران را کنز غنا شوید
دردمندان را درمان گردید ومریضانرا طبیب وپرستار • بصلح
وسلام خدمت نمائید و[illegible] دوستی وراستی وحق پرستی وآشتی در جهان
نیستی [illegible] نمائید
ای حزب الله همتی بنمائید باکه این عالم انسانی نورانی گردد • واین
دودهٔ غبرا جنت ابهی شود • ظلمت احاطه نموده است وخلق
وخوی وحشیانه مستولی گردیده • عالم بشر چولانگاه وحشیان
درنده گردیده ومیدان جاهلان نادان • نفوس بزرگ خونخوار [illegible]
ویاچیوان بی ادراک • [illegible] ویا گیاه عاطل وباطل [illegible]
از نفوس [illegible] فی الحقیقه فی الجمله مقاصد خیریه دارند [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3 صفحه 160

این گفتار در حالی بود که وی برادرش محمد علی افندی را که میرزا حسینعلی بهاء به نص کتاب عهدی (کتاب پیمان و وصیت نامه بهاء) به جانشینی خود انتخاب کرده بود پشت پا زده و او را عزل نمود و علیرغم زنده بودن برادرش، نوه دختری خود شوقی ربانی را به جانشینی خویش منصوب کرد و از بهائیان خواست از او پیروی و اطاعت محض نمایند.

علاوه بر اینکه یک سال پس از خروج عبدالبهاء از مسافرت به غرب، جنگ جهانی اول در5 مرداد 1293 شمسی آغاز شد. این جنگ خانمان سوز که 18 میلیون نفر از دو طرف درگیر یعنی متفقین و متحدین و همچنین غیر نظامیان را به کام مرگ کشید، بیش از 23 میلیون زخمی نیز برجای گذاشت، تا اینکه پس از گذشت چهار سال در 19 آبان 1297 شمسی به پایان رسید.

جنگ جهانی اول

کشته های جنگ جهانی اول

عبدالبهاء چهار ماه پس از خاتمه جنگ، از آتش جنگ و کشته شدن انسان های بیگناه ابراز خوشحالی نموده و از اینکه در این نبرد تمام طوائف، ملل و انسان ها سوختن و از بین رفتند اما به اعضا و پیروان فرقه بهائیت آسیبی نرسیده بود اظهار شادمانی کرده و به خانم زیور سلطان در شیراز نامه نوشته که این نامه در کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد 7 صفحه 220 نقل شده است که:

«الحمد لله فضل شامل شد و قوه ملکوت ابهی معجزه کبری نمود که جمیع طوائف و امم در نائره حرب سوخته و بنیان های عظیم برافتاد و لکن این حزب مظلوم در جمیع آفاق در صون حمایت رب المیثاق در نهایت روح و ریحان باقی و برقرار جمیع امآء رحمن را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید... عبدالبهآء عباس ۳ آذار ۱۹۱۹».

۲۲۰

پس حمد کن خدا را که بچنین موهبتی موفق و مؤید گردیدی

مکاتیب عبدالبهاء ج 7 ص 220

یا امة الله من الدوحة المبارکه اگرچه سالهای چند است

پیک و پیام از بقعهٔ مبارکه بآن اقلیم رحمانی نرسید ولکن همیشه

www.Baha9.ir

تا الحباء الله و اماء رحمن در صون حمایت حق از سهام شبهات

محفوظ و مصون مانند و ثابت و مستقیم بر دین الله الحمد لله

فضل شامل شد و قوهٔ ملکوت ابهی معجزهٔ کبری نمود که جمیع

طوائف و امم در نائرهٔ حرب سوخته و بنیانهای عظیم برافتاد و

لکن این حزب مظلوم در جمیع آفاق در صون حمایت رب المیثاق

در نهایت روح و ریحان باقی و برقرار جمیع اماء رحمن را تحیت ابدع

ابهی ابلاغ دارید حضرت افنان سدرهٔ مبارکه جناب آقا سید حسین

احترامات فائقه ابلاغ نمائید و علیک البهاء الابهی عبدالبهاء

عباس ۳ آذار ۱۹۱۹

مکاتیب عبدالبهاء جلد 7 صفحه 220

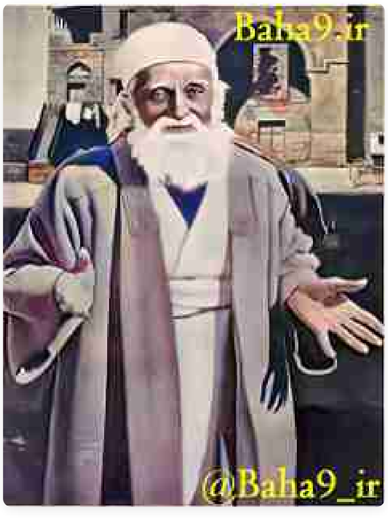

عباس عبدالبهاء دومین پیشوای بهائیان

با چنین موضع گیری رهبر بهائیان نسبت به جنگ و کشته شدن میلیون ها انسان چگونه می توان شعار وحدت عالم انسانی را از او قبول نمود و آن را یکی از افتخارات بهائیان برشمرد؟ مگر 18 میلیون نفری که در جنگ جهانی اول کشته شدند، انسان نبودند؟ مگر عبدالبهاء دم از وحدت عالم انسانی نزد؟ مگر عبدالبهاء گفته بود وحدت عالم بهائی؟ پس چرا وی نسبت به جان انسان ها ارزشی قائل نبود و از سالم ماندن بهائیان اظهار خوشحالی می کند؟

شاید این ابیات شیخ اجل و استاد سخن سعدی شیراز در حق چنین فردی صادق باشد که گفته است: تو کز محنت دیگران بی غمی / نشاید که نامت نهند آدمی / چرا که بنی آدم اعضای یکدیگرند / که در آفرینش ز یک گوهرند / چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار.

برچسب ها: بیت العدلتعالیم دوازده گانهحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خیال بافی علی محمد باب

سران فرقه نوظهور بابیت و بهائیت مانند پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم که خبر از غیب می داد، در دوران حیات خود به یاران و پیروانشان پیشگوئی هائی نموده اند که بسیاری از آنها یا هنوز جامه عمل نپوشیده و به وقوع نپیوسته و یا برعکس از کاردر آمده اند.

یکی از خبرهائی که علی محمد شیرازی مدعی بابیت، مهدویت به بابیان داد، در کتاب دلائل سبعه صفحه 30 آورده است. وی در مورد پیوستن علمای اسلام به آئین شیطانی خویش می نویسد: «***عنقریب فوق اکراس بیان و اعراش آن متدقفین از علمای آن و محققین از حکمای آن به ذکر آن افتخار نمایند چنانکه امروز می بینی که کل به ذکر رسول الله چگونه مفتخرند***».

صفحات 30 و 31 کتاب دلائل سبعه نوشته علی محمد باب

علی محمد باب در این عبارت مدّعی شده است که حکما و علمای اسلام در آینده ای نزدیک (عنقریب) به من روی خواهند آورد و آئین بابیگری بین مردم مسلمان فراگیر خواهد شد همانگونه که آئین اسلام نیز عالم گیر شده و مردم دسته دسته به اسلام روی آورده اند و الان به نام پیامبر اسلام افتخار می کنند.

اما هنوز چند صباحی از اعدام این مدعی بابیت و مهدویت در تبریز نگذشته بود که میرزا حسینعلی نوری مازندرانی قد برافراشت و مدعی شد که اینجانب من یظهره الله کتاب بیان هستم که علی محمد باب وعده داده بود و با ادعای نبوت و رسالت خود آیاتی نازل نمود و آن را کتاب اقدس نامید.

حسـینعلی نوری که خود را بهاءالله لقب داده بود در کتاب اقـدس صـفحه 123 مـدعی نسخ بیان گردیده می نویسـد: «**قد رفع الله ما حکم به البیان فی تحدید الأسفار**». اسدالله فاضل مازندرانی از مبلغین و مؤلفین این فرقه نیز در کتاب اسـرارالآثارش جلد 2 صفحه 106 می نویسـد: «**کتاب بیان به کتاب اقدس جمیع احکامش منسوخ است...**».

صفحه 123 کتاب اقدس حسینعلی بهاء

۱۰۶

شده است کتاب بیان به کتاب اقدس جمیع احکامش منسوخ است مگر احکامی که در کتاب اقدس مذکور و تأکید شده است مرجع کلّ کتاب اقدس است نه بیان احکام بیان منسوخ است لهذا ترجمهٔ آن چه ثمری برای ایشان » الخ

و در ذیل نامهای قدس و همچ نیز شمه ای راجع

أسرارالآثار ج 2 ص 106

قوله :

الالواح مکتوبا »

در لوح رئیس است :

نیز در لوح رئیس است قوله :

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب اسرارالآثار جلد 2 صفحه 106

بنابراین آئین بیان که مدعی بابیت و مهدویت در سال 1226 شمسی با نوشتن کتاب بیان و ادعای نبوت و رسالت مطرح کرد تا سال 1242 شمسی بیشتر دوام نیافت و سپس به زباله دان تاریخ سپرده شد بطوری که بعد از یکصد هفتاد و پنج سال از آغاز بابیت یک فرد بابی در زمان یافت نمی شود.

پس چه شد آئین باب که علی محمد وعده جهانی شدن آن را داد و گفت عنقریب آئین من فراگیر شده و علمای اسلام به آن اقبال می کنند؟ آیا وی انتظار داشت که علما اسلام به دستور وی، اماکن متبرکه را با دست خویش تخریب کنند، تمام کتاب های کتابخانه ها را آتش بزنند و تمام غیر بابی را نیز به قتل برسانند و جوی خون در شهرها راه بیاندازند؟ زهی خیال باطل.

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

خیانت میرزا حسینعلی بهاء

آنچه میرزا حسینعلی نوری مازندرانی با عنوان آیات الهی به رشته تحریر در آورده است، در نظر خودش نیز دارای اختلاف و تفاوت فاحشی بود علاوه بر اینکه دارای غلط های صرفی و نحوی بی شماری بود، از این جهت مورد اعتراض اطرافیان خودش نیز قرار می گرفت لذا مجبور می شد خود و فرزندش عبدالبهاء به اصلاح آنها بپردازند و وحی الهی را به گفته خود تکمیل و اصلاح نمایند.

میرزا حسینعلی مازندرانی مؤسس و پیامبر خود خوانده فرقه بهائیت که معتقد بود، تمام ادیان الهی و پیامبران و کتب آسمانی بخاطر من آمده اند و من یگانه مظهر الهی و مالک الملک و الجبروت و قطب امکان و مشرق أنوار هستم و منظور از قیامت و صراط، بهشت و جهنم، میزان و کتاب، بعث و لقاء، اعمال، گفته ها و رفتار نیز خودم می باشم،

-

تمثال جناب میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله)

-

تمثال جناب میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله)

در موارد زیـادی هماننـد مولا و مقتـدای خود جناب علی محمد باب موضوع قیامت، حشـر و بعث، حساب و کتاب را نیز تأویل نموده و آن را به قیام قائم و بعثت رسول و جدائی اهل ایمان با مخالفین معنا کرده و در نهایت نیز بهشت را دیدار خودش و موافقت و ایمان به او و دوزخ و جهنم را کفر و عدم ایمان نسـبت به شخص خودش تفسیر نموده است!

میرزا حسینعلی نوری در کتاب ایقان صفحه 74 می نویسد: ***«وقتی که سـراج محمدی در مشکات احمدیه مشتعل شد، بر مردم حکم بعث و حشر و حیات و موت فرمود. این بود که اعلام مخالفت مرتفع شد و ابواب استهزاء مفتوح گشت. چنانچه از زبان مشرکین روح الأمین خبر داده***

"و لئن قلت انکم مبعوثون من بعد الموت لیقولن الذین کفروا ان هذا الا سـحر مبین". مضـمون آن این است که اگر بگوئی به این مشـرکین که شـما مبعوث شده اید بعد از مردن، هرآینه می گویند آنهائی که کافر شده اند به خدا و آیات او، نیست این مگر سحری ظاهر و آشکار و هویدا».

-

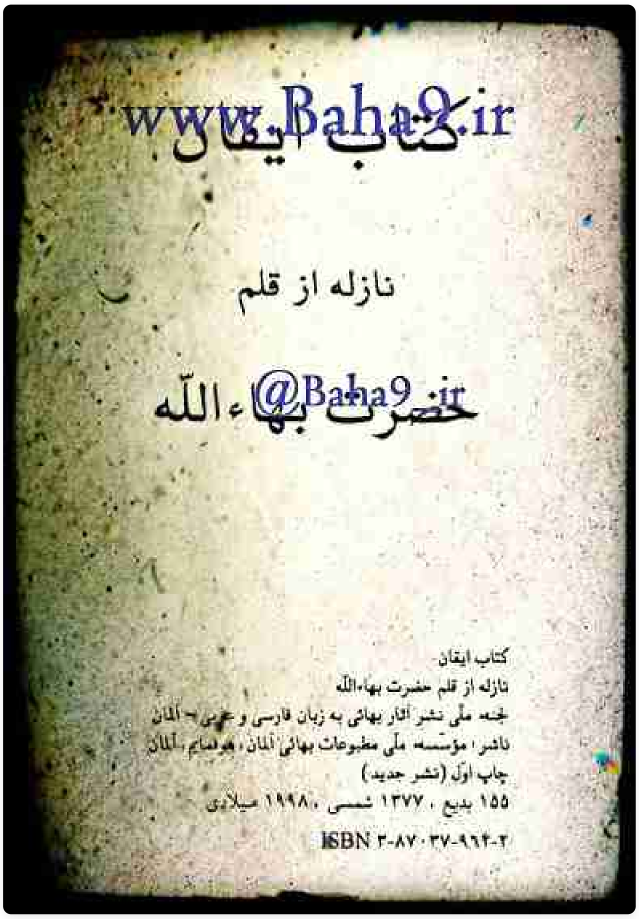

www.Baha9.ir

کتاب ایقان

نازله از قلم

حضرت بهاءالله

@Baha9.ir

کتاب ایقان
نازله از قلم حضرت بهاءالله
لجنه ملّی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی – آلمان
ناشر: مؤسسه ملّی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، آلمان
چاپ اوّل (نشر جدید)
۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی
ISBN ۳-۸۷۰۳۷-۹۶۴-۲

کتاب ایقان تألیف: میرزا حسینعلی نوری

-

برداشت از بحر فیوضات سرمدیه و غمام رحمت ابدیه، حیات باقیه ابدیه یافت ... نفسی که قبول ننمود به ...

مذکور ... و عدم ادراک این معنی است که عامه ناس در هر ظهور اعتراض نمودند و به شمس هدایت مهتدی نشدند و جمال ازلی را مقتدی نگشتند.

۲۱ چنانچه وقتی که سراج محمدی در مشکات احمدیه مشتعل شد بر مردم حکم بعث و حشر و حیات و موت فرمود. این بود که اعلام مخالفت مرتفع شد و ابواب استهزاء مفتوح گشت. چنانچه از زبان مشرکین، روح الامین خبر داده: «و لئن قلت إنکم مبعوثون من بعد الموت لیقولنّ الذین کفروا إن هذا إلّا سحر مبین.»[۱] مضمون آن این است که اگر بگوئی به این مشرکین که شما مبعوث شده اید بعد از مردن، هر آینه می‌گویند آنهائی که کافر شده اند به خدا و آیات او، نیست این مگر سحری ظاهر و آشکار و هویدا. و در جای دیگر می‌فرماید: «و إن تعجب فعجب قولهم إذا کنّا تراباً ائنّا لفی خلق جدید»[۲] که ترجمه آن این است که می‌فرماید: اگر عجب می‌داری پس عجب است قول کافران و معرضان که می‌گویند: آیا ما تراب بودیم؟ و از روی استهزاء می‌گفتند که آیا مائیم مبعوث شدگان؟ این ...

۱- سوره هود، آیه ۷ ۲- سوره رعد، آیه ۵

۷۴

صفحه 74 کتاب ایقان میرزا حسینعلی بهاء

وی در ادامه می نویسد: ***«و در جای دیگر می فرماید: "و ان تعجب فعجب قولهم اذا کنا تراباً أئنا لفی خلق جدید". که ترجمه آن این است که می فرماید: اگر عجب می داری، پس عجب است قول کافران و معرضان که می گویند: آیا ما تراب (خاک) بودیم؟ و از روی استهزاء می گفتند که آیا مائیم مبعوث شدگان؟».***

•

الجزء الثاني عشر — سورة هود

مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ۝٦ وَهُوَ
الَّذِي خَلَقَ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ
عَرْشُهُۥ عَلَى الْمَآءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِن
قُلْتَ إِنَّكُم مَّبْعُوثُونَ مِنۢ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوٓا۟
إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝٧ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰٓ

۲۲۲

سوره مبارکه هود، آیه شریفه 7

همانطور که ملاحظه می کنید، اکثر مطالب میرزا جز مغالطه و مخالف با قواعد علمی و ادبی چیزی نیست. وی در کمال وقاحت و گستاخی، قیامت و حشر را به بعثت پیامبر تطبیق داده و در کل مضمون آیات قرآن کریم را به نفع خود تغییر و دگرگون جلوه داده است. علاوه بر اینکه میرزا حسینعلی در نوشتن آیات قرآن نیز دچار خطای عمدی شده است زیرا آیه شریفه قرآن "**اءِذا**" هست در حالی که وی "**اذا**" نوشته است.

•

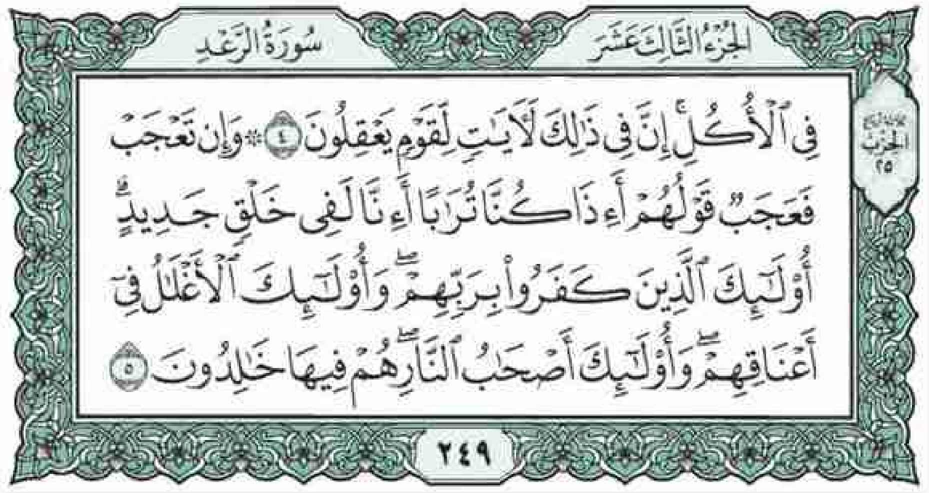
الجزء الثالث عشر — سورة الرعد

فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾ وَإِنْ تَعْجَبْ
فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ فِي
أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾

٢٤٩

سوره مبارکه رعد،آیه شریفه 5

کسانی که اطلاع مختصری از لغت عرب و ادبیات عربی داشته باشند، می دانند که وقتی حرف شرط بر سر فعلی در آید، همواره معنای آینده از آن مراد خواهد بود، هرچند آن فعل ماضی باشد. در حالی که میرزا حسینعلی مازندرانی آیه را به معنای گذشته ترجمه نموده تا مقصود او حاصل شود و این نهایت جهل و نادانی این مدعی مظهریت در قرن نوزدهم می باشد.

اما ترجمه قرآن کریم که توسط حضرت آیة الله العظمی مکارم شیرازی نوشته شده را برایتان نقل می کنیم تا عزیزان با مقایسه این ترجمه با ترجمه میرزا حسینعلی مازندرانی پی به اشتباه وی ببرند. ترجمه آیه 7 از سوره مبارکه هود: «و اگر (به آنها) بگوئی: شما بعد از مرگ برانگیخته می شوید، (مسلماً) کافران می گویند این سحر آشکاری است!»

و ترجمه آیه 5 از سوره مبارکه رعد: «و اگر می خواهی (از چیزی) تعجب کنی، عجیب گفتار آنها است که می گویند آیا هنگامی که خاک شدیم (بار دیگر زنده می شویم و) به خلقت جدیدی باز می گردیم؟ آنها کسانی هستند که به پروردگارشان کافر شده اند؛ و آنان غل و زنجیرها در گردنشان است؛ و آنها اهل دوزخند، و جاودانه در آن خواهند ماند!

•

حضرت آیة الله العظمی مکارم شیرازی

-

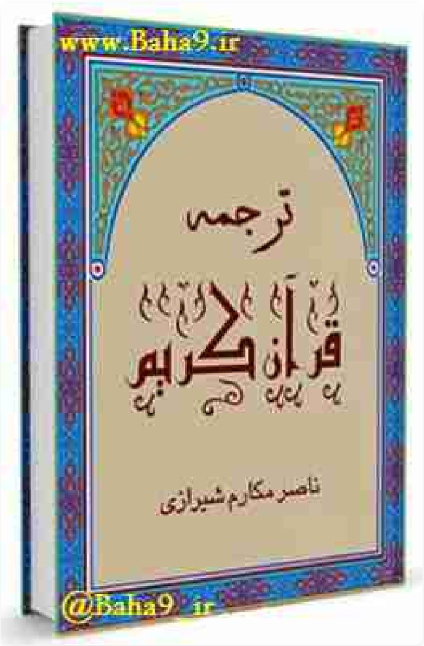

ترجمه قرآن کریم توسط آیة الله مکارم شیرازی

برای فهم بیشتر این آیاتی که پیامبر خود خوانده بهائیت به آن استناد کرده و آن را به عمد غلط نوشته و ترجمه کرده، شما کاربران گرامی به قرآن ترجمه دار مراجعه کنید و معنای ذیل این دو آیه شریفه قرآن را که در سوره مبارکه هود آیه 7 و سوره رعد آیه 5 آمده را بخوانید تا به صدق و کذب نوشته میرزا حسینعلی نوری پی ببرید.

برچسب ها: باببهاءاللهبت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

داریوش فرهنگ و بهائیان

راجع به سـخنان آقای داریوش فرهنگ کارگردان، نکاتی قابل توجه است. اولاً آنچه که وی در دوران کودکی و نوجوانی انجام داده یا به او دسـتور داده اند که انجام دهـد، نه به نام دین که یک حرکت غیر منطقی، غیر عقلائی و یک کار شخصـی بوده که به هیـچ عنوان اسـلام بـدان اجازه داده و نمی دهـد. چرا که اذیت و آزار در اسـلام چنـان مورد نهی واقع شـده که خداونـد متعـال در آخرین کتـاب خویش قرآن کریم ظالمین را لعن کرده و فرموده است: **«الا لعنة الله علی الظالمین»** (سوره هود آیه 18) و **"ان لعنة الله علی الظالمین"** (سوره اعراف آیه 44)

علاوه بر اینکه در روایات اهلبیت علیهم السّـلام نیز نسبت به این مسئله هشدار داده شـده تا آنجا که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: **«إِيَّاكُمْ وَالظّلمَ فَـانّ الظّلمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ القِيامَـة»** از ظلم دوری کنیـد چرا که ظلم بـاعث تـاریکی هـا و ظلمت های روز قیامت خواهـد شـد. آقا امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز در این باره می فرمایند: **«اَلظُّلمُ جُرْمٌ لاَ يُنْسَى»** ظلم جرمی است که فراموش نمی شود.

امام حسین علیه الصّلاة و السّلام عصر عاشورا که برای آخرین بار با امام سجاد آقا زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام دیدار کرد، به او فرمودند: **«یا بنیّ، ایّاک و ظلم من لا یجد علیک ناصراً الاّ الله».** ای فرزندم بترس از ظلم و ستم به کسـی که جز خدا یاوری ندارد. امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز می فرماید: ظلم جرمی است که فراموش نخواهد شد.

اسـلام بـا قطع نظر از اینکه هر کس چه دین و مـذهبی دارد، نسـبت به احـترام او دسـتور داده و از اذیت و آزار او برحـذر داشـته حـتی به حیوانـات. بنـابراین کارهائی که مسلمانان نسبت به دیگران (یهودی، مسیحی یا هر فرقه و گروهی) انجام می دهند و آن را به دین مبین نسبت می دهند، اگر خیانت به دین نباشـد، قطعاً از باب جهل و نادانی است که باید به پای خودش نوشته شود نه اسلام و رفتار داریوش فرهنگ نیز مصداق همین مورد می باشـد.

نکته آخر هم راجع به کفر و نجاست بهائیان است که مانند هر کسـی که اهل کتاب نباشـد و خدا را به یکتائی قبول نداشـته و او را نپرسـتند، کافر می گویند. چه از پیروان میرزا حسینعلی نوری باشد یا پیرو شیطان پرستی، و تمام مراجع عظام تقلید هم در باره بهائیان حکم به نجاست و کفر آنان داده اند (استفتاء مراجع تقلید در قسـمت استفتائات همین وبسایت وجود دارد) هرچند اعضای فرقه قائل باشـند که ما خدا را می پرستیم.

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دختر بهائی مسلمان شد

دختر بهائی مسلمان شد

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیتمستبصرین بهائی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دختر دانشجو در دام بهائیت

دختر دانشجو در دام بهائیت

برچسب ها: بابهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

در بدشت چه گذشت؟

آنچه در روستای بدشت شاهرود انجام گرفت، اعلام نسخ اسلام بود. قرةالعین در انجمن بابیان می گفت: ای یاران، این روزگار «ایام فترت» است، امروز تکالیف شرعیه ساقط شده است؛ روزه و نماز کاری بیهوده و احمقانه است. هنگامی که سید علی محمد باب اقالیم هفتگانه را مسخر کرد و ادیان مختلف را یکی گردانید، آن وقت شریعتی تازه خواهد آورد و هر تکلیفی که بیاورد بر مردم روی زمین واجب خواهد بود.

بنابراین امروز زحمت تکلیف را برخود روا مدارید، بلکه زنان و اموالتان را با یکدیگر شریک و سهیم سازید که در دوره فترت بر این امور عقوبتی نخواهد بود. بنابر همین تفکر، قرةالعین همه مجتهدین و روحانیون را واجب‌القتل می دانست چنان که عمویش ملامحمد تقی را که شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی را تکفیر کرده و علی محمد باب و فرستادگانش را هم لعن می فرستاد و آن‌ها را تکفیر می کرد، تهدید کرده و می گفت: «دهانش را پرخون می کنم».

سرانجام هم به دستور او چند نفر از بابیان عمویش را در مسجد قزوین با ضربات چاقو به قصد قتل، مضروب کردند. ملامحمد تقی در همان روز از دنیا نرفت و تا سه روز بعد زنده ماند. او برای این که فتنه و آشوبی بپا نشود، وصیت کرد تا به کسی تعرض نکنند؛ زیرا او قاتلین را بخشیده است. اما با این وجود حکومت وقت به خاطر ملاحظه افکار عمومی قاتلین را دستگیر و روانه تهران کرد و قرةالعین هم تحت نظر گرفته شد.

در این زمان میرزا حسینعلی نوری برای نجات زندانیان دست به کار شد و با پول و رشوه زیادی که داد توانست زمینه فرار میرزا صالح کرمانی را فراهم کند. اما کلانتر تهران آگاه شد و میرزا حسینعلی نوری را به زندان انداخت اما آشنایان میرزا، مانند «میرزا آقاخان نوری» و برادرش جعفر قلی خان نوری وساطت کردند و او آزاد شد.

وقتی قاتلین «ملا محمد تقی قزوینی» دستگیر می شدند، میرزا هادی فرهادی که یکی از آنها بود، فرار کرد و به تهران رفت. او خبر مراقبت حکومت از قرةالعین را به بابیان که حسینعلی نوری در رأس آنها بود، رساند و تصمیم بر این شد که میرزا هادی به هر ترتیب شده خود را به قزوین برساند، قرةالعین را ربوده و به تهران بیاورد. میرزا هادی به قزوین بازگشت و به کمک زنان فامیلش توانست قرةالعین را فراری دهد. آنها مستقیم به «اندرمان» در نزدیکی شاه عبدالعظیم رفتند و نامه ورودشان را به حسینعلی نوری دادند.

در جمادی الأولی سال 1264 ق (فروردین 1227 ش) حاجی میرزا آقاسی فرمان داد تا علی محمد شیرازی را از ماکو به چهریق که قلعه‌ای در نزدیکی شهر شاهپور (سلماس) آذربایجان بود منتقل کنند تا کمتر در دسترس مریدانش که با رشوه و پول در کمال آزادی با او ملاقات می کردند، قرار بگیرد. این کار سبب شد تا یارانش تصمیم به شورش بگیرند. در سال 1264 ق یاران علی محمد باب در دشت «بدشت» اجتماع معروفشان را برپا کردند.

اجتماعی که آنها برپا کردند دو موضوع را بررسی می کرد، اول این که چطور باب را از زندان خلاص کنند و دوم آن که آیا تکالیف دینی و فروعات اسلامی تغییر خواهد کرد یا نه؟ به عبارت دیگر آنها می خواستند تکلیف اسلام را روشن کنند. تعداد بابیان را در آن اجتماع هشتاد و یک نفر عنوان می کنند که برای 22 روز در آن دشت زیبا، میهمان میرزا حسینعلی نوری بودند که به همراه قرةالعین به بدشت آمده بودند.

میرزا حسینعلی جوان هر روز جانماز پهن می کرد و پیشنماز این جماعت می شد. شب‌ها قرةالعین، میرزا حسینعلی و میرزا محمد علی بار فروش ملقب قدوس که از خراسان به آنها پیوسته بود، جلسه برگزار می کردند و حاصل این جلسه‌ها را به سبک آثار باب در جمع بابیان می خواندند. سرانجام مذاکرات این شد که در نهایت دیانت اسلام را منسوخ و حکم بر بی تکلیفی کنند.

پس یک روز قرةالعین برای فراهم کردن زمینه اعلام نسخ دین اسلام گفت که من زن هستم و ارتداد زنان در اسلام سبب قتلشان

نیست، بلکه باید ایشان را نصیحت کرد و پند داد تا به اسلام بازگردند. او ادامه داد که در غیاب قدوس این مطلب را گوشزد می کنم اگر مقبول افتاد که چه بهتر وگرنه قدوس سعی کند مرا نصیحت کند.

در آن سخنرانی معروف بود که قرةالعین با برداشتن حجاب از چهره‌اش و برانداختن پرده‌ای که پشت آن می نشست و با جمع سخن می گفت، نسخ اسلام را اعلام کرد. این رفتار باعث آشفته شدن برخی از بابیان و تردید تعدادی دیگر شد و برخی هم فرصت را غنیمت شمرده و روی از اطاعت قرآن برگرداندند و به بهانه دوره فترت، احکام و تکالیف اسلامی را کنار گذاشتند. قدوس هم در تابعیت از قرةالعین با او هم کجاوه شده و اشعار و تصنیف‌های پرالتهاب سرودند.

با اعلام نسخ اسلام توسط «زرین تاج برغانی» و اظهارات وی که دوران فطرت از راه رسیده و لاجرم باید از اسلام گذر کرد، فضای اردوگاه بابی ها کاملاً وضعیت بحرانی به خود گرفت و از کنترل خارج شد. محمدعلی بارفروشی تمام سعی خود را به کار بست تا شاید بتواند آرامش را به اردوگاه برگرداند، ولی نتوانست. تعدادی از افراد گروه که به دروغ سرکردگان این جریان آگاهی یافته بودند، از این جمع جدا شده و شروع به افشاگری کردند.

مردم روستای بدشت که با درز اطلاعات از درون اردوگاه بابی ها متوجه اهداف و اقدامات آن‌ها شدند، شب هنگام به آنان حمله و آن‌ها را تار ومار کردند و بساط این معرکه پس از 22 روز با فرار رهبران این جریان در عمل از هم پاشید.

گفتار و رفتار قرةالعین در بین مردمی که در آن نواحی زندگی می کردند هم خشم زیادی برانگیخت، مردم بر آن‌ها حمله‌ور شدند و در نزدیکی قریه‌نیالا آن‌ها را سخت تنبیه کردند. قرةالعین و حسینعلی بهاء یا همان میرزا حسینعلی نوری به نور مازندران فرار کردند و چند صباحی در منزل ییلاقی میرزا حسینعلی ماندند.

پس از این جریان میرزا حسینعلی نوری مازندرانی راهی تهران و زرین تاج برغانی به همراه محمدعلی بارفروشی رهسپار خطه مازندران شدند. از این تاریخ به بعد است که جریان بابیگری وارد برهه جدیدی شد و حوادث تلخ و ناگواری را به جامعه ایران تحمیل کرد.

بابی ها همراه دو تن از لیدرهای جریان انحرافی تا اراضی هزار جریب واقع در شرق مازندران حرکت کردند. لیکن اهالی روستاهای آن سامان که از وقایع، رخدادها و نیز اعمال غیراخلاقی که در روستای بدشت به وقوع پیوسته بود، آگاه شدند با ایشان به مقابله پرداختند. افراد بابی از ترس مقابله مردم روستاها و مناطق دیگر پا به فرار گذاشته و صحنه را ترک گفتند. زرین تاج که اوضاع را چنین دید به همراه میرزا حسینعلی نوری به نور مازندارن فرار کرد.

محمد علی بارفروشی و همراهانش نیز عازم بارفروش شدند که در بین راه مسلمانان بر آن‌ها تاختند، پس از فرار یاران محمدعلی، وی تنها شد و جز تسلیم در برابر مسلمانان چاره‌ای ندید. مردم مازندران پس از دستگیری محمدعلی بارفروشی، وی را به ساری روانه کردند.

از سوئی ملاحسین بشرویه‌ای در پی ایجاد بلوا و آشوب در مشهد رضوی که منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از شهروندان شده بود، به دستور حاکم وقت از آن شهر اخراج شد. وی پس از مدتی کوتاه به همراه برخی از بابی ها خود را از مسیر چشمه علی مازندران به منطقه بارفروش رسانده و به گروه بابی هائی که بعد از دستگیری محمد علی بارفروشی در منطقه پراکنده شده بودند، ملحق شد.

این وضعیت ادامه داشت تا این‌که اولین بحران نظامی – امنیتی در قائمشهر، روستای افرا توسط این جریان برای کشور پدید آمد. در شرایطی که زرین تاج به نور آمده بود و شروع به تبلیغ اوهامات می کرد، به واسطه اعمال خارج از عرف و اخلاق وی و همچنین اعلام رسمی خروج از اسلام بابی ها، صبر مردم لبریز می شد و مردم رفته رفته تحمل پذیرش این گروه مرتد را از دست می دادند.

به شـهادت تاریخ بابی – بهائی که توسط بابی های حاضر در صحنه نوشته شده است، هیچ‌گاه مردم نجیب و با معرفت شمال کشور آن‌ها را نپذیرفتند و به هر شهری که وارد می شدند، جز با مخالفت مردم آن سامان روبرو نمی شدند.

رهبران جریان بابی گروه را به سمت حوالی قائمشهر روستای افرا سوق داده بودند، شاید بتوانند با استفاده از وضعیت بحرانی که کشور به خاطر، فشار اقتصادی و بیماری محمد شاه قاجار با آن روبرو بود، از این گروه به عنوان بازوی اعمال فشار بر حکومت برای رسیدن به خواسته‌های خود استفاده کنند.

برچسب ها: بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دروغ بستن علی محمد باب به قرآن

یکی از پایه های اساسی دین مبین اسلام معاد و زنده شدن انسان ها در قیامت است. قرآن کریم زندگی در دنیا را جدای از زندگی در آخرت می داند؛ اما در فرقه بابیت و بهائیت معاد و رستاخیز قیامت بدین گونه که در اسلام و سایر ادیان آسمانی مطرح است منکر بوده و باور ندارند. آنان قیامت را پایان مدت شریعت سابق و آغاز تشریع دین جدید و ظهور پیامبر جدید می دانند.

علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت در باره قیامت می گوید: «***از حین ظهور شجره بیان إلی ما یغرب قیامت رسول الله ص هست که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت که سنه هزار و دویست و هفتاد بعثت می شود اول یوم قیامت قرآن بود***». (بیان ص 30)

کتاب بیان، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 30 کتاب بیان علی محمد باب

علی محمد باب می گوید: از زمانی که من ظهور کردم که آن وقت ساعت 2 و یازده دقیقه بامداد شب پنج شنبه پنجم جمادی الاولی سال 1260 هجری برابر با دوم خرداد از سال 1223 شمسی بود قیامت دین اسلام و مسلمانان شروع شد و تا زمانی که من در قید حیات بودم ادامه داشت و بعد از شش سال در روز سه شنبه بیست و هشتم شعبان سال 1266 قمری برابر با هجدهم تیر ماه 1229 شمسی که باب به دار مجازات آویخته شد، تداوم داشت.

به اعتقاد پیروان علی محمد باب و میرزا حسینعلی بهاء هر کس به پیامبر جدید و مظهر الهی مؤمن شود و به او بگرود، او در ناز و نعمت فراوانی قرار دارد هرچند از امکانات زندگی دنیا بی بهره باشد و به سختی روزگار بگذراند و هر کس به مظهر جدید ایمان نیاورد و کفر بورزد، در جهنم و خشم و غضب الهی گرفتار است هرچند زندگی دنیائیش با ناز و نعمت و خوشی فراوان و تمام امکانات مادی سپری شود.

مدعی بابیت در این عبارت سال 1260 قمری را برابر با 1270 سال از بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می داند. در حالی که سال 1260 هجری برابر است با سال 1273 از بعثت پیامبر خاتم صلوات الله علیه و آله و علی محمد باب که مدعی بود همان قائم موعودی است که بعد از هزار سال ظهور نموده این قدر جهالت داشته که نمی دانست سال 1260 از هجرت برابر است با 1273 از بعثت رسول خاتم. مدعی مظهریت به این نادانی هم نوبر است.

کتاب بیان، تألیف: علی محمد شیرازی

علاوه بر این، علی محمد باب گفته بود: «***از حین ظهور شجره بیان إلی ما یغرب قیامت رسول الله ص هست که در قرآن خداوند وعده فرموده است***»، در حالی که این کذب محض است و چنین مطلبی در قرآن کریم نیست که خداوند متعال در قرآن قیامت مسلمانان را در سال 1260 هجری یعنی از زمان ظهور علی محمد باب قرار داده باشد. پس که دیده آن بهشت و حوریه های بهشتی که قرآن توصیف شده است؟ و کجا بودند دوزخیان و طعام غسلین جهنمیان؟

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی زندگی دنیائی انسان ها را با زندگی اخروی آنان جدای از هم دانسته می فرماید: «**وقال إنما اتخذتم من دون الله أوثانا مودة بینکم فی الحیاة الدنیا ثم یوم القیامة یکفر بعضکم ببعض ویلعن بعضکم بعضا و مأواکم النار و ما لکم من ناصرین**». (عنکبوت آیه 25) ترجمه: (ابراهیم) گفت: شما غیر از خدا بت هائی برای خود انتخاب کرده اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد، سپس روز قیامت هر یک به دیگری کافر می شوید و یکدیگر را لعن می کنید و جایگاه شما آتش است و هیچ یار و یاوری نخواهید داشت.

الجزء العشرون — سورة العنكبوت

٢٤ وَقَالَ إِنَّمَا ٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَٰنًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ
فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم
بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ
وَمَا لَكُم مِّن نَّٰصِرِينَ ٢٥ فَـَٔامَنَ لَهُۥ لُوطٌ وَقَالَ

٣٩٩

آیه مبارکه قرآن بین زندگی دنیوی و روز قیامت تفکیک قائل شده و آن را جدا می داند و این بدان معنا است که روز قیامت در مقابل و برابر روزهای دنیا است و روزهای دنیا با روزهای آخرت نمی تواند یکی باشد، همانطور که علی محمد باب یکی دانست و گفت از ابتدای ساعت 2 و یازده دقیقه بامداد سال 1260 هجری قیامت اسلام شروع شد و مسلمانان در قیامت بودند و این قیامت تا 18 تیر 1229 شمسی ادامه داشت.

در پایان بار دیگر این سؤال مطرح می شود که علی محمد باب از کدام آیه قرآن این معنا را برداشت کرد که روزهای قیامت با روزهای دنیا یکی است و فرقی بین آنها نیست؟ و سؤال دیگر این که وی با چنین معنای از قیامت که پنداشته و در کتاب اصلی خود درج نموده و به آن پر و بال داده است، نسبت به مسلمانانی که قبل از ظهور وی از دنیا رفته بودند؛ چگونه بر آنان مترتب می سازد؟ پاسخ هر دو سؤال این است که وی از هیچ یک از آیات قرآن چنین معنائی استخراج نکرده بلکه لاف بی جا زده و به قرآن افترا بسته است.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دروغگوئی جناب عبدالبهاء

عبـدالبهاء به جهت جایگـاه و مقـامی که نزد بهائیـان دارد، در سـخنان و آثـارش مـدعی أمی بـودن و بی سـوادی نموده تـا آنچه از او به منصه ظهـور می رسـد، منتسـب به وحی و الهـام و غیب باشـد. امـا سـواد آمـوزی و تحصـیل وی آشـکارتر از آن اسـت که پیروان فرقه بهائیت بخواهند آن را منکر شوند؛ هرچند خود آن را به شدت رد نموده و قبول نکرده است.

چنانکه محمد علی فیضـی از مبلغین فرقه بهائیت در این مورد می نویسـد: «***حتی در سفر آمریکا در ضمن صحبت با مستر هارمن که کتابی در فلسـفه بودیست نوشـته بود و هیکل مبارک*** (عبدالبهاء) ***حقائق عرفانی را برای او توضـیح می دادند، گفتند من هیچ تحصیل نکرده ام حتی به مکتب صبیان نرفته ام و این حضرات می دانند***». (حیات عبدالبهاء ص 3)

کتاب حیات عبدالبهاء تألیف: محمد علی فیضی

۳

طهران وگاهی درنورمازندران ملک آبا واجدادی خود گذرانده اند ... ن بیانات شفاهی خود ... داشته اند سند دیگری در دست نیست واز آنگونه آثار باقیه چنین مستفاد میشود که در ایام توقف طهران که ... نه سالگی ... ومملی کسب نفرموده اند.

در صفحه ۱۷۰ سفرنامه امریکا چنین مذکوراست:

(حتی درسفر امریکا درضمن صحبت با مسترهارمن که کتابی در فلسفه بود بست نوشته بود وهیکل مبارک حقائق عرفانی را برای او توضیح میفرمودند فرمودند من هیچ تحصیل نکرده ام حتی بمکتب صبیان نرفته ام و این حضرات میدانند)

نقل از مندرجات تاریخ ملامحمد نبیل زرندی چنین برمیآید که روزی ... درحال ... ساله ... محله پامنار که درابتدای طلوع امراعلی بجل ورود و توقف چند روزه جناب باب الباب بوده برده و وقت عصرهم ایشان را بمنزل برگردانده است

واینک چند حکایت از ایام طفولیت حضرت عبدالبهاء ...

صفحه 3 کتاب حیات عبدالبهاء فیضی

اگر جناب عبدالبهاء در دوران حیات خویش تحصیل نداشته و در هیچ مکتب خانه ای هم وارد نشده است، پس این حقائق عرفانی را از چه منبعی دریافت نموده و آن را برای مستر هارمن یا دیگران بیان می کردند؟ لابد باید گفت جنابش از طریق الهام خدائی معارف را بدست آورده اند همانطور که خود در این زمینه چنین می گوید:

«***من دعوی معصومیت نمی کنم، من اول گناهکار (استغفرالله) اما جمال مبارک (میرزا حسینعلی بهاء) موهبتی به من عنایت فرموده اند هر چه بگویم همان است***». (خاطرات 9 ساله ص 521)

خاطرات ۹ ساله ص ۵۲۱

خلاصه آن که در تمام دوره‌ی مشروطیت این قضایا باعث
ملال خاطر مبارک و مزید بر علت فتنه‌ی ناقضین عکا بود.

احبای ثابتین راسخین که از امتحانات فتنه‌ی ناقضین با آن
شرح وبسطی که در قسمتهای قبل ذکر شد و با اینکه لوح
مبارک عهد را از حفظ میخواندیم ، با وجود همه شرایط

مبارک وارد میشد .

بارها میفرمودند: من دعوی معصومیت نمی‌کنم ، من
اول گناهکار (استغفرالله) اما جمال مبارک موهبتی
بمن عنایت فرموده‌اند هرچه بگویم همان است انتهی.

وطن چیست وطن پرست کیست

@Baha9_ir
www.Baha9.ir
www.Baha9.ir

صفحه 521 خاطرات 9 ساله افروخته

کتاب خاطرات 9 ساله تألیف: یونس افروخته

سرکرده بهائیان هرچند مطالب خود را بواسطه سواد و تحصیل در مکتب خانه ها نمی دانست، و در عبارت فوق آن را موهبتی از ناحیه پدرش بر شمرده است، اما در جای دیگر آن را نیز رد نموده و می گوید مطالب من موهبتی از جانب پدرم حسینعلی بهاء نبوده بلکه مدعی می شود آنچه از قلم و زبان من جاری می شود متصل به وحی الهیست! وی در این زمینه می گوید:

«آنچه از قلم من این آواره در دو سال سه سال پیش صادر، جمیع در عرصه وجود حال جلوه نمود و أسرار هویدا گشت تا کل بیدار گردند و هوشیار که این قلم مؤید و ملهم است». (مکاتیب عبدالبهاء ج 5 ص 160)

کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد 5

مکاتیب عبدالبهاء ج ۵ ص ۱۶۰

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

هوالله

ای ثابت بر پیمان الحمدلله آنچه از قلم این آواره در دو سال
سه سال پیش ما در جمیع در عرصهٔ وجود حال جلوه نمود و
اسرار هویدا گشت تا کل بیدار گردند و هوشیار که این قلم
مؤید و ملهم است سبحان الله با وجود صریح عبارت بعضی

صفحه 160 کتاب مکاتیب عبدالبهاء

کسـی که قلمش از طریق الهـام الهی به حرکت در آیـد و آنچه از صـاحبش بروز و ظهور می نمایـد از جهت عنـایت الهی باشـد، آیـا از چنین انسـانی ادبیات نامربوط و توهین های متعـدد سـر می زنـد؟ روشـن اسـت که پاسـخ منفی اسـت. اما جناب عبـدالبهاء که قلم و سخنش را از تأئیـدات الهیه می نامـد، در آثـار خود مخـالفین بهائی را آماج توهین و سـخنان زشـتی قرار داده اسـت که از باب نمونه به یک مورد آن اشاره می کنیم.

حبیب مؤید از بهائیانی اسـت که در آبان 1290 ش با سـفر به فلسطین و شـهر بندری حیفا به حضور عبدالبهاء رسیده و چند روز در آن شهر سپری کرده است و در پایـان خـاطراتش را در کتـابی به رشـته تحریر در آورد. وی از عبـدالبهاء رهبر بهائیان نقل می کنـد که وی مردم ایران را انسان ندانسته بلکه عنکبوت صفت و ایرادگیری می نامد که زیر بار فرقه بهائیت نرفته و آن را نپذیرفته اند.

«نـدای الهی اهـالی غرب را کـه هزاران فرسـنگ دور هسـتند بیـدار نمـوده ولی در ایران که وطن حـق است هنـوز خفته بسـیارند و در خواب گرفتارنـد. صور اسـرافیل هم آنها را بیـدار نکرد و لابـد روزی خواهـد آمـد که ایران را خدا بیدار می‌کند. بسـیاری از ایرانیان مثل عنکبوت می‌مانند هرچه پرده‌هایشان را میدری فوراً یک پرده دیگر می‌سازند، هرچه شـبهاتشان را رفع می‌کنی یک شبهه دیگر می‌آورند». (خاطرات حبیب ج 2 ص 140 و طراز الهی ج 1 ص 318)

هنوز غافلند، هنوز محتجبند و هنوز در شبهه و ارتیابند، هنوز متزلزلند هنوز مضطربند. ندای الهی اهالی غرب را که هزاران فرسنگ دورند بیدار نمود ولی در ایران که وطن حقّ است هنوز خفته بسیار و در خواب گرفتارند. صور اسرافیل هم آن ها را بیدار نکرد. لابد روزی خواهد آمد که ایران را خدا بیدار کند. بسیاری از ایرانیان مثل عنکبوت می مانند هر چه پرده شان را میدری فوراً یک پردهٔ دیگر می سازند. هر چه شبهات شان را دفع می کنی یک شبههٔ دیگر می آورند.

۱۴۰

خاطرات حبیب مؤید جلد 2 صفحه 140

۳۱۸

که اهل ایران هنوز غافلند هنوز محتجبند، هنوز در شبهه اند و هنوز متزلزلند و هنوز مضطربند. ندای الهی اهالی غرب را که هزاران فرسنگ دور هستند بیدار نموده ولی در ایران که وطن حقّ است هنوز خفته بسیارند و در خواب گرفتارند. صور اسرافیل هم آنها را بیدار نکرده و لابد روزی خواهد آمد که ایران را خدا بیدار می کند. بسیاری از ایرانیان مثل عنکبوت می مانند هرچه پرده‌هایشان را میدری فورا یک پرده دیگر میسازند هرچه شبهاتشان را رفع می کنی یک شبههٔ دیگر می آورند.

کتاب طراز الهی جلد 1 صفحه 318

آیا این سخنان ملهم به الهامات الهیست یا شیطانی؟ ایرانیان مردمی حقیقت جو هستند که بعد از ظهور اسلام با اختیار و میل خود اسلام را پذیرفتند و از میان فرقه های مختلفت به تشیع گرویده از باطل رویگردان شدند. ایرانی جماعت برخلاف گفته سرکرده بهائیان مردمی نجیب و خلاقی هستند که در زمان حاضر با وجود همه تحریم های غرب موشک هائی را با ذهن فعال خود ساختند که تا قلب سرزمین های اشغالی به پرواز در آمده است.

اما برخلاف ادعای ملهم بودن قلم و سخنان عبدالبهاء در اسنادی که از پیروان این فرقه در دست می باشد نشان می دهد عبدالبهاء در دوران کودکی به تحصیل و سواد آموزی روی آورده بود. همچنانکه اسدالله فاضل مازندرانی از مبلغین و مألفین فرقه بهائی در آثارش به سواد آموزی عبدالبهاء اقرار نموده می نویسد:

«***عباس افندی در طهران متولد گردیدند و هنگام مهاجرت به عراق نُه سال داشتند و در صغر سن تحصیلات مختصری کردند***». (رهبران و رهروان ج 2 ص 540)

کتاب رهبراو و رهروان تألیف: اسدالله فاضل

۵۴۰

حضرت عبدالبهاء

غصن اعظم و ارشد دوحهٔ مقدسهٔ حضرت بهاء الله
معروف به عباس افندی در طهران متولد گردیدند و هنگام
مهاجرت عراق نه سال داشتند و در صغر سن تحصیلات مختصری
کردند در سن بلوغ و آغاز ریعان جوانی بعراق آثار
فضائل و مناقب ... بر ... بسن
شباب درج... فضل و
معرفت ... و مکارم ... و حسن معاشرت
... مهد
و در زیبائی خط و سحر کلام نثر و نظم در فارسی و عربی و ترکی
بی نظیر خوانده میشدند . و اعاظم و رجال ترکی را جذب
نمود ند ... والاگهر را نصرت میکردند و در السن انام
بنام ... افندی ... آقا
...
از آنجمله تفسیری ... مرموز ... سورهٔ
یوسف نوشتند . ...

کتاب رهبران و رهروان فاضل جلد 2 صفحه 540

تحصیلات صرف نظر از اینکه کم باشد یا زیاد، نشان از تلمذ و شاگردی انسان نزد معلم و استاد دارد چیزی که عبدالبهاء در سطر بالا بکلی آن را رد کرد و گفت: من هیچ تحصیل نکردم و به مکتب صبیان نرفتم؛ این کلام کذبی است که از رهبران بهائیان مکرر سر زده و از آن باکی ندارد.

زیرا محمد علی فیضی بهائی نیز در کتابش به این موضوع اقرار نموده می نویسد: «***از مندرجات تاریخ ملا محمد نبیل زرندی چنین بر می آید که روزی او*** (عبدالبهاء) ***بر طبق دستور جناب میرزا موسی کلیم*** (عموی عبدالبهاء) ***آن حضرت را در حالی که شش ساله بوده اند به مدرسه میرزا صالح واقع در محله پامنار که در ابتدای طلوع امر اعلی محل ورود و توقف چند روزه جناب باب الباب بوده برده و وقت عصر هم ایشان را به منزل برگردانده است***». (حیات عبدالبهاء ص 3)

حیات عبدالبهاء ص ۳

[illegible] وگاهی در [illegible] زندران [illegible] واحد [illegible]

[illegible] رانده اند [illegible] بیانات

[illegible] خود [illegible] داشته اند

سند دیگری در دست نیست و از آنگونه آثار باقیه چنین

مستفاد میشود که [illegible] که [illegible] سالگی

بوده [illegible] آنحضرت [illegible] استاد

ومعلمی کسب نفرموده اند .

درصفحه ۱۷۰ سفرنامه امریکا چنین مذکوراست :

(حتی درسفر امریکا درضمن صحبت با مسترهارین که

کتابی در [illegible] نوشته [illegible] مبارک حقائق

[illegible] را برای [illegible] نمود [illegible]

نکرده ام حتی بمکتب صبیان نرفته ام و این حضرات میدانند)

نقد [illegible] از مندرجات تاریخ ملامحمد نبیل زرندی چنین برمیآید

که روزی او برطبق دستورجناب میرزا موسی کلیم آنحضرت را

درحالیکه شش ساله بوده اند بمدرسه میرزا صالح واقـــع در

محله پامنار که درابتدای طلوع امر اعلی محل ورود و توقف

چند روزه جناب باب الباب بوده برده و وقت عصرهم ایشانرا

بمنزل برگردانده است .

واینک چند حکایت از ایام طفولیت حضرت عبد البهـــاء

که درسفرنامه اروپ وامریک ازبیانات شفاهی آنحضرت مندرج

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 3 کتاب حیات عبدالبهاء فیضی

کتاب حیات عبدالبهاء تألیف: محمد علی فیضی

بـا این اعـتراف معلـوم می شـود جنـاب عبـدالبهاء بر خلاـف گفته هـای خـویش در دوران کـودکی هماننـد هم سـن و سالاـن خویش به مـدرسه رفته و حتی نـام مـدرسه را نیز بیـان نمودنـد تا مورد قبول عامه مردم قرار گیرد که این مـدرسه در ابتـدای ظهور علی محمد باب محل اسکان ملاحسین بشروئی بود زمانی که وی به تهران آمد تا نامه مدعی بابیت را به میرزا حسینعلی برساند.

عبدالبهاء همانند پدرش میرزا حسـینعلی برای سخنرانی و ارائه مطلب به پیروان خود ناگزیر به مطالعه و کسب اخبار و دانش روز بوده و آنچه که در جهان آن روز اتفاق می افتاد بوسـیله جرائـد و روزنامه ها مطلع می شـد. همچنانکه خود می گوید: «***در جریده خواندم حتی در ایتالیا از مردم فریاد و فغان بلند است***». (خطابات عبدالبهاء ج 1 ص 205)

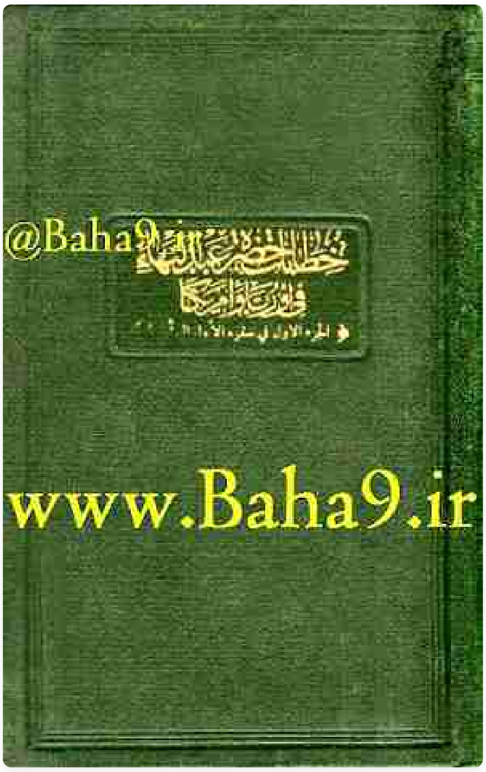

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد اول

خطابات عبدالبهاء ج ۱ ص ۲۰۵

روزی هزاران کشته می شوند ابداً سرخ نمی زنند •

حجرند • سبب چه چیز است که پارلمان از برای بیست

و پنج نفر اینطور هیجان میکند • و از برای شنوزاد

فرقسا نیستند ۰ اگر پاره پاره شوند اهمیتی ندارد •

آنهارا شرحه شرحه نمایند • آیا چه تقصیر دارند •

درجریده خواندم حتی در ایطالیا از مردم فریاد و فغان

بلند است ۰ از عرب ها گذشته نساء ایطالیا بفریاد و فغان

آمده اند • دیده مادران اشکبار است و دلهای پدران

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 205

بنابراین آنچه عبدالبهاء ادعا می کرد نه تنها سخنان وی موهبتی از جانب حسینعلی بهاء و الهام الهی نبوده بلکه اطلاعات وی از روزنامه هائی بود که در آن زمان منتشر می شد و جنابش مطالعه می کرد و پیروان گوسفند صفت وی خیال می کردند چنین اطلاعات را پیک وحی الهی به مولا و رهبر آنها می رساند.

چرا که تصویری از عبدالبهاء در حالی که قلم به دست گرفته و مشغول نوشتن متنی بر روی ورقه است نیز به چاپ رسیده و نشان می دهد که وی سواد خواند و نوشتن داشته ولی به دروغ خود را أمی و بی سواد معرفی می کرد.

عبدالبهاء در جای دیگر نیز به خواندن روزنامه اعتراف نموده می گوید: «***امروز حوادث ایتالیا و ترکیه را خواندم باز محاربه جدیدی شده، خون بیچارگان انسان از برای پست ترین چیزها ریخته می شود***». (خطابات عبدالبهاء ج 1 ص 87)

٨٧

زرع نشو و نما نموده به تحقیقات مسائل غامضه فلکیه

خطابات عبدالبهاء ج ۱ ص ۸۷

﴿ نطق مبارك ٦ ذی قعده ١٣٢٩ در منزل مبارك ﴾

(پاریس ٢٨ اکتوبر سنة ١٩١١)

هوالله

امروز حوادث ایطالیا و ترکیا را خواندم باز محاربه جدیدی شده خون بیچارگان انسان از برای پست ترین چیزها ریخته میشود *

زمانی از دستشان رفت * در زمان شارلمان و ناپلیون اول فرانسه چه قدر ممالك فتحشد عاقبت چه نتیجه بخشید در اندك زمانی از دست رفت *

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 87

عبدالبهاء قلم به دست در حال نوشتن نامه

خلاصه اینکه آنچه عبدالبهاء ادعا می کرد سخنان و گفتار من ملهم به الهام الهیست و آنچه از قلم من در این دو سال سه سال اخیر صادر شده، همگی در عرصه وجود جلوه نموده و اسرار هویدا گشته است برای این بود که کل بیدار و هوشیار شوند که این قلم مؤید و ملهم است، چیزی جز خالی بندی نبود که از او سر زده است. زیرا شواهد نشان می دهد که وی هم تحصیلات داشته و هم از کتاب های دیگران و جرائد روز مطالب خویش را جمع آوری و بیان می کرد.

برچسب ها: بهائیانتشکیلات بهائیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دروغگوئی رهبران و تشکیلات بهائی

موضوع تعدد زوجات در فرقه بهائیت که در کتاب اقدس جناب میرزا حسینعلی بهاء به صراحت مجاز دانسته است هرچند با انکار عبدالبهاء نسبت به آن روبرو شد، پیروان این فرقه را به تکاپو انداخته و در صدد برآمدند تا توجیهاتی را برای تعدد همسران مؤسس و پیامبر خود خوانده خود ارائه دهند.

شوقی ربانی آخرین سرکرده بهائیت در نامه ای که در 25 مه 1938 میلادی خطاب به یکی از محافل ملی نوشته مدعی شد که تمام ازدواج های حسینعلی بهاء به پیروی از دین قبلی (اسلام) و سنت مردم سرزمین خود بوده است. در واقع تعدد همسران حسینعلی بهاء پیش از نزول کتاب اقدس رخ داده است که احکام ازدواج در آئین بهائی هنوز مشخص نشده و وحی در این باره آشکار نگردیده بود اما بعد از نزول این آیات، ایشان نمی توانسته همسرانش را طلاق دهد.

اولاً، باید گفت دین مبین اسلام اختیار چند همسری را نه واجب دانسته و نه مستحب بلکه یک امر مباح شمرده است که هرکس با شرائطی مجاز است با رعایت عدالت بین آنها همسران متعدد داشته باشد. بنابراین اگر اسلام تعدد زوجات را مباح دانسته، بلافاصله بدنبال آن ضرورت عدالت بین همسران را نیز گوشزد نموده است در حالی که میرزا حسینعلی در کتاب اقدس اختیار دو همسر و کنیزداری آن هم از نوع جوان و بکرش را مجاز شمرده و هیچ شرط عدالت بین همسران را بیان کرده است.

نفساً عامداً فاقتلوه خذوا سنن الله

سنن الجاهلين ✿ وان تحكموا لهما

الكتاب انه هو الحاكم على ما يريد ✿

قد كتب الله عليكم النكاح اياكم ان

تجاوزوا عن الاثنتين والذی اقتنع

بواحدة من الاماء استراحت نفسه

ونفسها ومن اتخذ بكراً لخدمته

٥٧

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 57 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

لا بأس عليه كذلك كان الأمر من
قلم الوحي بالحق مرقوما ۞ تزوجوا
يا قوم ليظهر منكم من يذكرني بين
عبادي [illegible]
لانفسكم معينا ۞ يا ملأ الانشاء
لاتتبعوا انفسكم انها لامارة بالبغي
والفحشاء [illegible]
يأمركم بالبر والتقوى انه كان عن
العالمين غنيا ۞ اياكم ان تفسدوا في
٥٨

صفحه 58 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

ثانیاً، اینکه شوقی می گوید حسـینعلی بهاء طبق دیانت اسـلام چهار زن اختیار کرده، مگر اسـلام چهار زنی را واجب کرده بود و تمام مسلمین چهار تا چهار همسر داشتند که او نیز چهار زن اختیار کرده است؟

ثالثاً، میرزا حسـینعلی بهاء بگفته خواهرش عزیه خانم همه منکرات و منهیات اسلام از جمله آدم کشی، ترور شاه، قتل نفس، ضرب و جرح مخالفین، فریب و دروغ و نفاق و... را مرتکب می شـده (تنبیه النائمین صـص 15 و 16) به کدام دسـتور اسلام عمل نموده که خود را به پیروی از احکام اسـلام آن هم در قضیه چند همسـری موظف دید و بر طبق شـریعت اسـلام زنان متعدد اختیار نموده است، مگر قتل نفس و اذیت و آزار و ترور افراد در اسلام حرام نیست که او مرتکب شده بود؟

در اطراف آن لوح بخط خودشان مشروحاً و مفصلاً مبنی بر انکار و
استغفار عباراتی نوشته که اگر شخص عاقل بخواند مات و متحیر میماند
که قائل و کاتب اینگونه عبارات چگونه مدعی آن قسم شئونات و مقامات
میشود
در گاه حضرت آفریدگار است و ایما جمع آوری جمعی از قلاش و اوباشهای
ولایات ایران و جسته گریختهای آسمان را که در هیچ زمان بهیچ
مذهبی داخل نشده و بهیچ پیغمبری ایمان نیاورده جز آدم کشی کاری
نیافته و بغیر از مال مردم بردن شغلی نشناخته با آن ادعای حسینی کردن
اشرار شرکردار را بدور خود جمع نمودند از هر نفسی که غیر از رضای
خاطر ایشان نفسی بر آمد قطع کردند از هر سری که جز تولای ایشان
صدائی بر آمد کوبیدند و از هر حلقی که غیر از خشوع بایشان حرفی
بیرون آمد بریدند و در هر دلی که در اسوای محبت ایشان بود شکافتند
اصحاب طبقه اول که اسامیشان مذکور شد از خوف آن جلادان
۱۵

صفحه 15 تنبیه النائمین عزیه نوری

خونخوار بعزم زیارت اعتاب شریفه بجانب کربلا و نجف و برخی باطراف
دیگر هزیمت نمودند سید اسمعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا
احمد کاشی را شکم دریدند و آقا ابوالقاسم کاشی را کشته در دجله انداختند
سید احمد را به پیشدو کارش را ساختند میرزا رضا خالوی حاجی سید
محمد را مغز سرش را بسنگ پراکندند و میرزا علی را پهلویش را دریده
بشاه راه عدمش راندند و غیر از این اشخاص جمعی دیگر را در شب
تار کشته اجساد آنها را بدجله انداختند و بعضی را روز روشن در میان
بازار حراج با خنجر و قمه پاره پاره کردند چنانکه بعضی از مؤمنین و معتقدین
را این حرکات فاسخ اعتقاد و ناسخ اعتماد گردید بواسطه این افعال
زشت و خلافکاریها از دین بیان عدول کرده و این بیت را انشاد نموده
در محافل میخواندند و میخندیدند .
اگر حسینعلی مظهر حسین علی است
هزار رحمت حق بر روان پاک یزید
و میگفتند که ما هر چه شنیده بودیم حسین مظلوم بود و اینها ظالم
اظهار عبودیت و خضوع خود و افراد بر هر آیت در حضایت حضرت ...
۱۶

صفحه 16 تنبیه النائمین عزیه نوری

رابعاً، توجیه شوقی ربانی که حسینعلی نوری طبق قوانین اسلام چهار زن گرفته جز فریب افکارعمومی چیز دیگری نیست. چرا که حسینعلی پیش از بهائیت بر آئین بابی بوده است و بابیان هم طبق نصوص و قوانین بابی، اجازه گرفتن بیش از دو همسر را نداشته اند. برای صدق این حرف نگاه به کتب تاریخی این فرقه ضروری بنظر می رسد تا حقائق برای متحریان واقعی روشن گردد.

به تصریح مورخین بهائی، میرزا حسینعلی نوری در سال ۱۲۲۳ شمسی (1260 قمری، همان سال که علی محمد شیرازی ادعای بابیت نمود) به این مسلک روی آورد و در سن بیست و هفت سالگی به آئین بابیت پیوست و در سفرش به مازندران نیز به تبلیغ و ترویج آئین باب همت گماشت. همچنانکه عبدالحمید اشراق خاوری در این باره می نویسد: «***وقتی که بهاءاله (حسینعلی نوری) در سال 1260 قمری برای ابلاغ کلمة الله به جانب مازندران عزیمت فرمودند، مجتهد نوری وفات یافته بود***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 91)

www.Baha9.i
تلخیص تاریخ نبیل ص 91
@Baha9_ir

شده یکی بمن گفت این صندوقها متعلّق بحضرت بهاءالله است صندوقها را باز کردم دیدم همه پر از کتاب است کتابها را باز کردم دیدم تمام کلمات و حروفش با جواهر گرانبها نوشته شده و تابش آنها چشم را خیره میکند نورانیّت و تابش آن جواهرها بحدّی بود که از شدّت حیرت و تعجّب بغتةً از خواب بیدار شدم

وقتیکه حضرت بهاءالله در سال ۱۲۶۰ برای ابلاغ کلمة الله بجانب مازندران عزیمت فرمودند مجتهد نوری مذکور وفات یافته بود علمائیکه در محضر درسش بودند پراکنده شده بودند بجای مجتهد مزبور ملّامحمّد در آن حدود قرار گرفته بود و فقط چند نفری بدرس او حاضر میشدند آن هیاهوی سابق و رفت و آمد فراوانی که در دوره* میرزامحمّد تقی نوری وجود داشت در این موقع بکلّی از بین رفته بود چون حضرت بهاءالله ورود

صفحه 91 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

۸۸

فصل پنجم

مسافرت حضرت بهاءالله بمازندران

اوّلین سفری که حضرت بهاءالله برای نشر تعالیم حضرت باب فرمودند بخطّه* نور مازندران بود. نور موطن اصلی حضرت بهاءالله است. در تاکر نور والد حضرت بهاءالله املاک داشتند و قصر بزرگی بناء کرده بودند فرشهای گرانبها و اثاث هنگفت در آن قصر موجود بود.

صفحه 88 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

اشـراق خـاوری در مـورد پـذیرش بـابیت توسـط حسـینعلی نـوری و مسـافرت او به منطقه نـور جهت تبلیـغ بـابیت می نویسـد: «***اولین سفری که حضـرت بهاءاله برای نشـر تعـالیم حضـرت بـاب فرمودنـد به خطه نور مازنـدران بود. نور موطن اصـلی بهاءاله است. در تـاکر نور والـد بهاءاله املاک داشـتند و قصـر بزرگی بنا کرده بودنـد فرش های گرانبها و اثاث هنگفت در آن قصـر موجود بود***». (همان ص 88)

مبلغ بهائی در ادامه می نویسد: «***عده بسـیاری از اعیان و اشراف آن ناحیه بحضور مبارک (حسینعلی) شتافتند ورودشان را تهنیت و تبریک گفتنـد. هر کـدام که بملاقات بهاءاله می رفتنـد منتظر بودنـد که ایشان اخبار تازه ای راجع به دربار شاه و امور مملکتی و اقدام وزراء و غیرها بشـنوند زیرا حضـرت بهاءاله در طهران مورد توجه و احترام در باریان و معاریف بودند و مرکزیت مهمّی داشـتند . ولی حضـرت بهاءاله در ضمن بیانات و مذاکرات از اینگونه مطالب که مردم منتظر بودند بشنوند چیزی نمی فرمودند. بیانات مبارکه تماماً درباره ظهور امر جدید و ارتفاع ندای حضـرت باب بود. در نهایت فصاحت و بلاغت اسـتدلال می فرمودنـد که اگر زمامداران امور این ندای الهی را قبول کنند و به امر جدید اقبال نمایند، منافع بی شـماری برای مملکت و ملت خواهد داشت***». (همان ص 92)

فرمودند عدّه‌ٔ بسیاری از اعیان و اشراف آن ناحیه بحضور مبارک شتافتند. ورود شان را تهنیت و تبریک گفتند هر کدام که بملاقات حضرت بهاءالله میرفتند منتظر بودند که ایشان اخبار تازه ای راجع به دربار شاه

@Baha9_ir

تلخیص تاریخ نبیل ص 92

ابیاتی که جناب میرزا بزرگ وزیر بر سر در منزل خود در تاکر نصب کرده اند

طهران مورد توجّه و احترام درباریان و معاریف بودند و مرکزیّت مهمّی داشتند. ولی حضرت بهاءالله در ضمن بیانات و مذاکرات از اینگونه مطالب که مردم منتظر بودند بشنوند چیزی نمیفرمودند بیانات مبارکه تماماً درباره‌ٔ ظهور امر جدید و ارتفاع ندای حضرت باب بود. در نهایت فصاحت و بلاغت استدلال میفرمودند که اگر زمامداران امور این ندای الهی را قبول کنند و بامر جدید اقبال نمایند منافع بیشماری برای مملکت و ملّت خواهد داشت.

از ... یدن اینگونه ... انات مرد ... تعجب میکردند که چرا این شخص ...

www.Baha9.ir

صفحه 92 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

مطالع الانوار ۹۴

نگذاشت سحر آن جوان در من تاثیر کند ملاّمحمّدمجتهد یقین داشت که هرگز نمیتواند مردم را بمخالفت حضرت بهاءالله وادار کند و چنان شخص جلیلی را که بدون خوف و بیم بنشر تعالیم جدیده اقدام نموده از اینکار ممانعت نماید بنابراین در جواب سخنانیکه عزیز باو گفت چند سطر بعربی نوشت مضمون آنکه ای عزیز از هیچکس مترس هیچکس نمیتواند بتو ضرری ...

هر دو را مورد استهزاء و عیب جوئی قرار دادند.

باری هر کس بحضور حضرت بهاءالله مشرّف میشد و اعلان امر جدید را استماع مینمود باندازه ای متاثّر و منجذب میشد که بی اختیار بتبلیغ امر قیام میکرد. شاگردان ملاّمحمّد چند مرتبه خواستند اورا وادار کنند که بحضور حضرت بهاءالله مشرّف شود و بحقیقت این دعوت جدیده آشنا گردد و مقصد و منظور اصلی بهاءالله را بمردم بفهماند ولی مجتهد باین کار تن در نمیداد و از جواب طفره میزد هرچه اصرار شاگردانش زیاد تر میشد مجتهد بر انکار میافزود.

صفحه 94 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

عبدالحمید اشراق مورخ بهائی همچنین می نویسد: «***ملامحمد مجتهد یقین داشت که هرگز نمی تواند مردم را بمخالفت حضرت بهاءاله وادار کند و چنان شخص جلیلی را که بدون خوف و بیم بنشر تعالیم جدیده اقدام نموده از اینکار ممانعت نماید... باری هرکس بحضور حضرت بهاءاله مشرف می شد و اعلان امر جدید را استماع می نمود باندازه‌ای متأثر و منجذب میشد که بی‌اختیار بتبلیغ امر قیام می کرد. شاگردان ملامحمد چند مرتبه خواستند او را وادار کنند که بحضور حضرت بهاءاله مشرف شود و بحقیقت این دعوت جدیده آشنا گردد و مقصد و منظور اصلی بهاءاله را بمردم بفهماند ولی مجتهد باین کار تن در نمی داد و از جواب طفره می زد***». (همان ص 94)

وی در ادامه می نویسد: «***حضرت بهاءاله با چند تن از اصحاب بسعادت آباد تشریف بردند. ملامحمد با کمال خوشروئی از ایشان پذیرائی کرد. حضرت بهاءاله فرمودند من برای این ملاقات رسمی نیامده‌ام مقصودم دید و بازدید نیست فقط برای این آمده‌ام که ظهور امر جدید را بشما بشارت بدهم این امر از طرف خداست، موعود اسلام ظاهر شده است، هر که پیروی این امر مبارک کند تولد جدید خواهد یافت. حال بفرمائید ببینم درباره قبول این امر مبارک چه مانعی دارید؟***». (همان ص 97)

من از مسافرت بنور اعلان امر الهی و تبلیغ نفوس و هدایت آنها ست، منظور دیگری ن[illegible] و ندارم. بنا[illegible] این اگر [illegible] که [illegible] طالب [illegible] ست و [illegible] ملاقات [illegible] من [illegible] سروز و [illegible] او میروم و امر الهی را باو ابلاغ مینمایم. ملامحمد در سعادت آباد منزل دارد و تا آنجا چندان مسافتی نیست من خود بدیدن او میروم و کلمة الله را باو ابلاغ مینمایم. حضرت بهاءالله با چند تن از اصحاب به سعادت آباد تشریف بردند. ملامحمد با کمال خوشروئی از ایشان پذیرائی کرد. حضرت بهاءالله فرمودند من برای ملاقات رسمی نیامده ام مقصودم دید و باز دید نیست فقط برای این آمده ام که ظهور امر جدید را بشما بشارت بدهم این امر از طرف خدا ست. موعود اسلام ظاهر شده است. هر که پیروی این امر مبارک کند تولد جدید خواهد یافت. حال بفرمائید ببینم درباره قبول این امر مبارک چه مانعی دارید؟ [illegible] محمد عرض کرد هیچ وقت بامری اقدام نمیکنم و تصمیمی نمیگیرم مگر بعد از استخاره از قرآن مجید. قرآن را باز میکنم در اول صفحه هر آیه ای باشد مضمونش را در نظر میگیرم و مطابق آن عمل [illegible] کنم. حضرت ب[illegible] الله مما[illegible] [illegible] مودند مجتهد نوری قرآن خواس[illegible] [illegible] اینک [illegible] [illegible] بحث و مذاکره وارد نمیشوم.

بعضی از حاضرین باور کردند و گفتند مجتهد راست میگوید بعضی بحقیقت مطلب پی بردند [illegible] فهمیدند این [illegible] [illegible]

@Baha9_ir
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 97 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

۹۹ مسافرت حضرت بهاء الله بمازندران

جذّاب فصیح و متانت و وقار براهین محکمه منطقی و محبّت شدیدی بود

مشقّات بسیار تحمّل کردند و بعضی با نهایت سرور جام شهادت کبری

نوشیدند. خطّه مازندران و مخصوصاً قلمرو نور اوّلین سر زمینی است که

قبل از سایر بلاد ایران از نور کلمة الله روشن شد قلمرو نور که کوههای

مازندران اطراف آنرا احاطه کرده نخستین نقطه ای بود که از انوار شمس

حقیقت که از افق شیراز طالع شده بود مستنیر گشت در وقتیکه بلاد

ایران در خواب غفلت بودند اقلیم نور از ظهور الهی خبر یافت و ندای امر

جدید از آن نقطه بسایر نقاط منعکس گشته جهان را روشنائی بخشید

در اوقاتیکه حضرت بهاءالله در سنین صباوت بودند جناب وزیر که

پدر بزرگوارشان بود شبی در عالم رؤیا مشاهده نمود که حضرت بهاءالله

صفحه 99 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

مورخ بهائی در پایان، سفر تبلیغی میرزا حسینعلی بهاء به نور را خوب ارزیابی نموده می نویسد: «***قلمرو نور که کوههای مازندران اطراف آنرا احاطه کرده نخستین نقطه‌ای بود که از انوار شمس حقیقت که از افق شیراز طالع شده بود مستنیر گشت. در وقتی که بلاد ایران در خواب غفلت بودند اقلیم نور از ظهور الهی خبر یافت و ندای امر جدید از آن نقطه بسایر نقاط منعکس گشته جهان را روشنائی بخشید***». (همان ص 99)

محمد علی فیضی از دیگر مورخین فرقه بهائیت نیر در مورد مسافرت تبلیغی میرزا حسینعلی نوری می نویسد: ***«اولین قیامی که حضرت بهاءاله جهت نشر دعوت حضرت باب فرمود این بود که چندی به مازندران و محل تاکور که مسکن اصلی آبا و اجدادی آن حضرت بود عزیمت نمودند»***. (حضرت بهاءاله ص 26)

فیضی همچنین می نویسد: «***نفوسی که به حضور مبارک مشرف شدند و از امر جدید مطلع می گردیدند منجذب شده ارادت می ورزیدند و به این واسطه در صفحات نور مازندران امر اعلی اعلان شد***». (همان ص 27)

به محبّت والطاف خورخورسند میسازند .

٤ ـ مسافرت به مازندران

اوّلین قیامی که حضرت بهاء الله جهت نشر دعوت حضرت باب فرمودند این بود که چندی به مازندران ومحال تاکور که مسکن اصلی آباء واجدادی آنحضرت بود عزیمت نمودند در اینموقع مجتهد مشهور مازندران میرزا محمّد تقی نوری که قبلاً بنام او اشاره [illegible] فوت نموده [illegible] محضر درس وقضاوتش [illegible] اثر [illegible] [illegible] مجتهد [illegible] بزرگان وامورین دولت بملا قا[illegible] [illegible] بد لسان بنطق گشود [illegible] قلوب را مجذوب فرمودند تنها کسیکه اقدام به مغا[illegible] [illegible] [illegible] آنحضرت [illegible] [illegible] [illegible] بلند [illegible] اما مجتهد مذکور کمرقیّت بضاعت خود وقوّت بیان آنحضرت واقف بود [illegible] [illegible] مقاومت [illegible]

www.Baha9.ir

حضرت بهاءاله ص26

@Baha9_ir

صفحه 26 حضرت بهاءاله فیضی

(۲۷)

نفوسی که بحضور مبارک مشرف‌شدند وازامرجدید مطلع
میگردیدند منجذب شده ارادت میورزیدند وباینواسطه
درصفحات نورمازندران امراعلی اعلان شد وجمعی تصدیق
کردند [illegible] و از
معاریف نفوس [illegible] حضرت
ومحمّد تقیخان ومیرزا [illegible] وردی آقا محمّدتقی و کربلائی
زمان [illegible] بزرگ [illegible]
[illegible]
شدند درآن باره حضرت عبدالبهاء" درلوحی خطاب بیکی
ازاحبّای تاکور میفرمایند ." جمالمبارک درمراجعت از مازندران
بطهران چون مرور ازنور فرمودند درتاکور ودر دارکلا ولوله
وشور انداختند جمّ کثیری مؤمن وموقن شدند وروز بروز در
ازدیاد بودند [illegible] مرحوم آقامیرزا [illegible]
[illegible]
[illegible]
وعمو علی وآقا علی پسر ملاّ زین العابدین وعبدالوهاب بیک
خلاصه جمع کثیری منجذب بنفحات قدس گردیده‌اند"
وچون ملاّ محمّد مذکور برای صحبت ومذاکره [illegible]
شاگردانش [illegible] که برای [illegible]

صفحه 27 حضرت بهاءاله فیضی

وجمع کثیری ایمان آوردند عده ئی حضور آنحضرت

۲۹

عرض نمودند که هرگاه ملاّ محمّد مذکور نیز ایمان آورد سبب مزید نصرت وانتشار امر خواهد بود فرمودند من مقصدی جز اعلاء امرالله ندارم جهت ملاقات او در قریه سعادت آباد تشریف برد

اقدام نمی نماید ... استخاره قرآن شد و در حضور

امور عجیبه که در آن ایّام واقع شد این بود که روزی آنحضرت سواره میگذشتند در بین راه جوان درویشی را با موهای ژولیده دیدند که در کنار جوی آب نشسته

آنحضرت قرار گفته وبانهایت مهربانی با او صحبت فرمودند

صفحه 29 حضرت بهاءاله فیضی

فیضی در ادامه می نویسد: «***عده ای به حضور آن حضرت عرض نمودند که هرگاه ملامحمد مذکور نیز ایمان آورد سبب مزید نصرت و انتشار امر خواهد بود فرمودند من مقصدی جز اعلاء امرالله ندارم***». (همان ص 28)

عبدالبهاء در مقاله شخصی سیاح صفحه 34 در این زمینه می نویسد: «***چون مسئله باب شیوع یافت آثار میلان از او ظاهر گشت. در بدایت خویش و پیوند و کودک و ارجمند سلسله خویش را دلالت نمود. بعد روز و شبانه همّت خود را به دعوت دوست و بیگانه گماشت و به استقامت عظیم بر خاست و از هر جهت به منتهای اتقان در تمهید مبادی و توطید ارکان ادبی آن جمع تشبث نمود و از هر جهت در حمایت و صیانت آن نفوس می کوشید و چون در طهران این اساس را استوار نمود، به مازندران شتافت***».

مقاله شخصی سیاح، تألیف: عبدالبهاء

مقاله شخصی سیاح ص34

شانه موی پریشان، کسی تصوّر نمی نمود که مصدراین گونه امور گردد ویا موج طوفانش به اوج این سمآء رسد.

جون مسئلهٔ باب شیوع یافت آثار میلان از او ظاهر گشت. در بدایت، خویش و پیوند و کودک و ارجمند سلسلهٔ خویش را دلالت نمود. بعد روز و شبانه همّت خودرا به دعوت دوست و بیگانه گماشت و به استقامت عظیم برخاست وازهر جهت به منتهای اتقان در تمهید مبادی وترطید ارکان ادبی آن جمع تشبّث نمود وازهرجهت درحمایت و صیانت آن نفوس می کوشید وجون در طهران این اساس را استوار نمود به مازندران شتافت. در آنجا در مجامع و محافل و مجالس و منازل و

۳۴

صفحه 34 مقاله شخصی سیاح عبدالبهاء

از آنجائی که علی محمد شیرازی در خرداد 1223 شمسی ادعای بابیت نمود و میرزا حسینعلی نوری نیز طبق نقل مورخین بهائی و فرزندش عبدالبهاء در همان سال به علی محمد باب گروید و به او ایمان آورد و بابی شد و در جهت تبلیغ از بابیت به استان مازندران مسافرت نمود، معلوم می گردد که حسینعلی نوری در سن 27 سالگی بابی شده بود.

در قضیه بدشت هم که در خرداد 1227 شمسی رخ داد، میرزا حسینعلی مازندرانی به همراه 81 نفر از پیروان علی محمد باب دین مبین اسلام را بطور رسمی منسوخ اعلام داشته و بابیت را بعنوان دین جدید اعلام کرد. بنابراین بطور قطع باید گفت که میرزا حسینعلی نوری در این سال بابی بود و به احکام علی محمد باب در کتاب بیان نیز آشنا بود.

با توجه به این اسناد و مدارکی که گفته شد و با توجه به گفته اسدالله فاضل مازندرانی در کتاب رهبران و رهروان جلد 2 صفحه 533 و ریاض قدیمی در کتاب حضرت بهاءاله صفحه 19 و 20 در مورد ازدواج پیامبر خود خوانده بهائیان جناب میرزا حسینعلی نوری که نوشته اند: میرزا حسینعلی با همسر اول خود آسیه خانم در مهر ماه 1214 شمسی در سن 18 سالگی ازدواج کرد.

{۵۳۳}

از حرم اوّل آسیهٔ مذکوره متوفاة درسنتین قبل ازآن که ورقهٔ علیا میخواندند دو پسر و یک دختر باقی بود پسرارشد بنام حضرت عباس افندی غصن اعظم که عنقریب مینگاریم [illegible]

متزوّج نشده نسلی نداشتند .

ازحرم دوّم بنام فاطمه از اهل نورکه مهدعلیا میخواندند ودرایران بعد از حرم اوّل قبول کردند سه پسر بدین ترتیب میرزامحمدعلی غصن اکبر و میرزابدیع الله و میرزا ضیاء اللّه که دوتن اول درعکا مزدوج شده اولاد متعدّد آوردند وسوّمی ازدواج نکرد ونیز یک دخترکه درعکا ازدواج باابن عم نمود و اولاد متعدّد آورد .

وحرم سوّم گوهرنام از اهل کاشان که دربغداد بایشان بپیوست واز او دختری بیش نماند واز دوپسرادمذکور میرزا موسی و میرزامحمدقلی که دربغداد وعکا مزدوج شد [illegible]

صفحه 533 کتاب رهبران و رهروان فاضل مازندرانی

در آن میان جمال مبارک فرمودند این تعلیق بامر محال است یعنی جز آنکه از مریم متولد شد دیگر حضرت فاطمه علیها سلام الله از [illegible] زنان [illegible] است و چون مریم دختری [illegible] داشت پس مثل فاطمه محال است [illegible]

[illegible] که آسمان بیاید . یعنی چون از آسمان نمی‌آید لهذا این سلطان مثیل و نظیری ندارد . آمدن از آسمان یا تولد از مریم در این مقام دلیل بر امر محال است .

[illegible] بردند [illegible] حدیث را چنان بیان شاید که شما نفوس قریب الاجتهاد با عمامه و لباس علم بی به آن نبرده باشید . »

حضرت بهاء الله در ۱۸ سالگی یعنی در ۱۸۳۵ میلادی ۹ سال قبل از بعثت حضرت اعلی ، با آسیه خانم (نواب خانم ـ نیوک خانم ـ أم الکائنات ـ ورقهٔ مبارکهٔ علیا أم حضرت عبدالبهاء) که صبیهٔ آقا میرزا اسماعیل وزیر نوری بودند ازدواج فرمودند و صاحب اولادی بشرح ذیل گردیدند :

۱ ــ کاظم که در سه سالگی فوت کرد .

۲ ــ دختری که مدت کوتاهی بعد از تولد فوت نمود .

صفحه 19 کتاب حضرت بهاءاله ریاض قدیمی

دومین همسر میرزا حسینعلی نوری مازندرانی فاطمه خانم مشهور به بی بی و ملقب به مهدعلیا اهل نور استان مازندران بود که میرزا حسینعلی در سن 32 سالگی در سال 1228 شمسی در حالی که یک فرد بابی محسوب می شد، با وی ازدواج کرد.

سومین همسر میرزا حسینعلی، گوهر خانم خواهر میرزا مهدی و اهل کاشان بود و زمانی که حسینعلی نوری به صورت تبعیدی در بغداد بسر می برد، در سال 1241 شمسی با وی ازدواج نمود در حالی که طبق ادعای حسینعلی بعد از بعثت مخفی او در سیاهچال زندان تهران و قبل از اظهار علنی خود در باغ نجیبیه بغداد بود!

گوهر خانم همسر سوم میرزا حسینعلی بهاء

میرزا حسینعلی نوری مؤسس فرقه بهائیت

با این حساب چطور شوقی ربانی برخلاق واقعیت ادعا می کند حسینعلی بهاء در ازدواج های خود طبق احکام اسلامی عمل نمود که هنوز منسوخ نشده بود؟ در حالی که حسینعلی نوری با همدستی طاهره قرة العین در ماجرای بدشت در سال 1227 شمسی دین اسلام را به زعم خودشان نسخ کرده و دین بابیت را اعلام داشتند و حسینعلی نیز هنگام ازدواج دوم پیرو همین دین بابی بود نه اسلام. در نتیجه تعدد زوجات بر او حرام بوده و او با این کار از قوانین دین بابی تخطی کرده و نشان می دهد وی برای باب و بابیت و احکام آن پشیزی اعتبار قائل نیست.

بنابراین ادعای پیروان فرقه بهائی مبنی بر اینکه تعدد زوجات حسینعلی بر اساس دستورات اسلام بوده از اساس باطل است. علاوه بر اینکه تواریخ بهائی می نویسند حسینعلی چند سال قبل از فوتش با دختر 16 ساله جوان و باکره ای به نام جمالیه که در خانه اش خدمت می کرد، نیز ازدواج نموده در حالی که بیش از هفتاد سال از عمرش می گذشت. این ازدواج بر اساس چه دینی بود؟ اسلام، بابیت یا بهائیت؟ نظر زن اول و دوم و سوم او چه بوده است؟

مسافرخانه بهائیان در کوه کرمل در شهر بندری حیفای فلسطین

برچسب ها: احکام بهائیتبهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دروغگوئی عباس عبدالبهاء

علی محمد شیرازی جوان جویای نام که در سال 1223 شمسی مدعی بابیت و سپس مدعی مهدویت و در اواخر عمر نیز مدعی نبوت و در نهایت مدعی الوهیت گردید، بارها در کتاب بیان خویش پیروانش را به ظهور بعدی که از او به من یظهره الله تعبیر نموده بشارت داد و از آنها خواست بی چون و چرا به او لبیک گفته و از فرامین او حرف شنوی داشته باشند.

مدعی بابیت که بیشتر عبارات و کلمات خود در کتاب بیان را در مورد من یظهره الله بکار برده، ظهور او را نیز از 1511 تا 2000 سال بعد از خودش او اعلام نموده که با ظهور او همه اهل بیان باید به او ایمان آورند. علی محمد باب در کتاب بیان فارسی صفحه 61 در این مورد می نویسد:

«وصیت می کنم کل اهل بیان را که اگر در حین ظهور من یظهره الله کل موفق به آن جنت اعظم و لقای اکبر گردید، طوبی لکم ثم طوبی لکم ثم طوبی لکم و الا اگر شنیدید ظهوری ظاهر شده به آیات قبل از عدد اسم الله الاغیث که کل داخل شوید و اگر نشده و بعدد اسم الله المستغاث منتهی شده...».

کتاب بیان فارسی، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 61 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

علی محمد بـاب سـفارش می کنـد به بابیـان که اگر من یظهره الله ظـاهر شـد و همه به او پیوسـتند و از دیـدارش بهره بردنـد خوشا به حالشـان و الا اگر شـنیدید که ظهوری ظاهر شـد در عـدد اغیث (که به حروف ابجد 1511 سال بعـد می شود) همه بابیان داخل شوند در ایمان به او و اگر در آن سال ظاهر نشـد بلکه در عدد مسـتغاث ظاهر شد یعنی 2000 سل بعد (که مسـتغاث به حروف ابجد 2000 سال بعد می شود) همه به او مومن شوند.

علی محمد بـاب همچنین د کتاب بیان فارسـی صـفحه 71 در این مـورد چنین می نویسـد: «***و اگر در عـدد غیـاث ظاهر شود، و کل داخل شوند احدی در نار نمی ماند و اگر الی مستغاث رسد و کل داخل شوند احدی در نار نمی ماند الا آنکه مبدل به نور می گردند***».

کتاب بیان فارسی، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 71 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

در این نوشـتار نیز علی محمد بـاب معتقـد اسـت من یظهره الله به عـدد غیاث (که به حروف ابجـد 1511 سال بعـد می شود) اهر خواهد شـد و اگر نشـد یا خودش نخواست ظاهر شود یا خدا نگذاشت که او ظاهر شود پس حتماً در عدد مسـتغاث (که به حروف ابجد 2000 سال بعد می شود) ظاهر خواهد شد.

مـدعی بـابیت همچنین در همین کتـاب صـفحه 62 در بـاره ظهـور مـن یظهره الله می نویسـد: «***و اگر شـنیدید الی مسـتغاث ظاهر گشـته من هو محبوبی و محبوبکم و ملیکی و ملیککم... و لنـدخلن کلکم اجمعون فی ظـل الله و لا تقولون لم و بم***». اگر آن کسی که محبوب من و شماست در عدد مستغاث (2000 سال بعد) ظاهر شده و همه باید به او ایمان آورند و کسی حق اعتراض و چون و چرا ندارد.

صفحه 62 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

علی محمد شیرازی مدعی بابیت و قائمیت

باب در ادامه می نویسد: «***قسم به من یظهره الله که هیچ قسمی در علم خدا از اون اعظم تر نبوده و نیست که اگر ظاهر شود و احدی در بیان باقی ماند کل نقمت بیان برای او هست***».

در این عبارت مدعی مهدویت با دو غلط به شرح و تفصیل مطلب پرداخته است. نخست از من یظهره الله تعبیر به اون آورده که چنین کلمه ای در منشور لغت فارسی یافت نمی شود و غلط بودن آن هم بدین خاطر است که او ضمیر منفصل و سوم شخص مفرد غائب می باشد و کلمه اون در دستور زبان فارسی غلط است.

دومین اشتباه مدعی قائمیت کلمه اعظم تر است که بارها در کتاب بیان او تکرار شده و نشان بی سوادی مولف خود دارد. زیرا اعظم از افعال تفضیل است. در دستور زبان عربی اسم تفضیل صفتی است که برای برتری دادن چیزی به چیز دیگر در آن صفت بکار برده می شود و وزن آن برای مذکر افعل و برای مؤنث فُعْلی است، مثل اکبر و کبری.

چهریق دهستانی در شهر سلماس آذربایجان غربی محل حبس علی محمد باب

علی محمد باب در وصف من یظهره الله از کلمه اعظم که به معنی بزرگتر است استفاده کرده سپس تر را به آن چسبانده که به معنای بزرگترتر می شود و چنین کلماتی در آثار این مدعی مهدویت و رسالت فراوان به چشم می خورد.

بعد از اعدام علی محمد باب در 18 تیر 1226 شمسی در تبریز میرزا حسینعلی نوری که به جرم دست داشتن در ترور ناصرالدین شاه به عراق تبعید شده بود، در اول اردیبهشت سال 1242 شمسی در باغ نجیبیه بغداد و در نزد تعدادی از یاران خویش مدعی شد من همان کسی هستم که علی محمد باب وعده ظهور او را داده و گفته است که بعد از من ظاهر خواهد شد و من همان من یظهره الله بیان هستم.

عبدالبهاء در 22 شهریور 1292 شمسی در منزل خانم کراپر انگلستان صحبت می کرد، در کتاب خطابات جلد 1 صفحه 24 در این مورد می گوید: «***حضرت باب هفتاد سال پیش در شیراز ظاهر شد و بشارت از ظهور ملکوت داده، جان خودش را در سبیل الهی فدا کرد. نفوس را مستعد محبت الله نمود. بعد از نه سال جمال مبارک ظاهر شدند اعلام وحدت الهی کردند***».

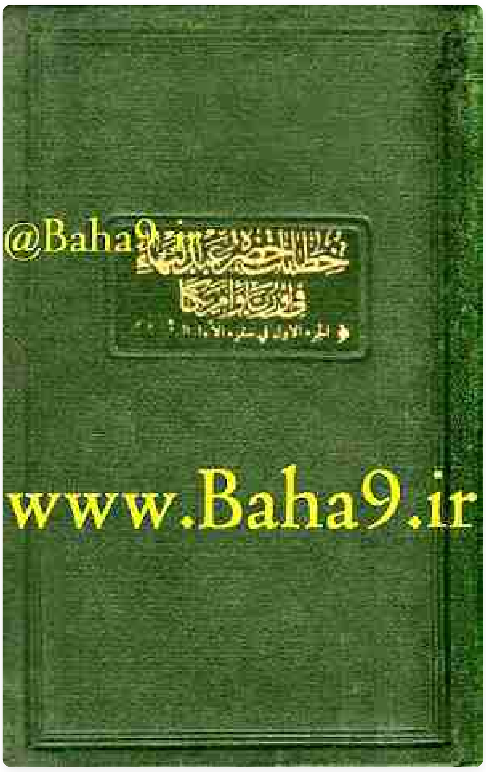

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 1

٢٤

باشده از اصل ملت ایران وانگلیس یکی بودند از قبیلهٔ
اریان بودند درسواحل نهر . . . بودند بایران آمدند

انگلیس واریان هردو برادرند لهذا درزبان انگلیسی
بسیار الفاظ ایرانی است • و این دلالت دارد که هردو

آورده است که این دو ممالک اصلی رجوع کنند ویقین
است که خواهد شد حضرت باب هفتاد سال پیش
در شیراز ظاهر شد وبشارت از ظهور ملکوت
داد • جان خودش را در سبیل الهی فدا کرده • نفوس را
مستعد محبت الله نمود • بعد از نه سال جمال مبارک
ظاهر شدند اعلام وحدت الهی کردند • جمیع ملل را
دعوت فرمودند که بانچه اساس ادیان الهی است

لهذا هر ملتی بموجب نصائح الهی عمل نمود بحقیقت
رسیده • تعالیم الهی یکی است بنیان محبت الله یکی است

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 24

عبـدالبهاء در اینجا مـدعی شـده است که علی محمد باب در شـیراز ظاهر شـد و بشارت ظهور بعـدی را داد و پـدرش میرزا حسـینعلی نوری هم نه سال بعد ظاهر شد در حالی که حسـینعلی بهاء 30 سال بعد از ظهور باب و 23 سال بعد از اعدامش در بغداد اعلان من یظهره اللهی نمود نـه 9 سـال بعـد. هرچنـد میرزا حسـینعلی بعـدها عنـوان کرد زمـانی کـه در زنـدان تهران بسـر می بردم (آذر1231 شـمسی) احساسی به من دست داد که فکر می کنم بر من وحی شد!

این گفته عبـدالبهاء که نه سـال بعـد، جمـال مبـارک ظـاهر شـد با آنچه علی محمد باب گفته بود، نه تنها همخوانی نـدارد بلکه تنافی و تنـاقض آشـکاری بین آنهـا وجـود دارد چرا که علی محمد بـاب ظهور من یظهره الله را بین 1511 تا 2000 سـال بعـد از خود عنوان نمود در حالی که میرزا حسـینعلی تنها 9 سال بعـد از ظهور باب ظاهر شـد که همین مسـئله باعث کناره گیری تعـدادی از بابیانماننـد عزیه خانم نوری خواهر حسینعلی با حسـینعلی بهاء گردیده و او را فردی دروغگو نامیدند.

برچسب ها: حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دروغگوئی عبدالبهاء رهبر بهائیان

در سال 1242 شمسی که میرزا حسینعلی نوری فرقه بهائیت را تأسیس کرد و در بیرون شهر بغداد نزد پیروان علی محمد باب خود را من یظهره الله اعلان نمود، برای مردم چندان روشن نبود که مقصود مؤسس بهائیت از ایجاد این فرقه چیست و او دقیقاً به دنبال چه هدفی می باشد. هرچند میرزا با سکونت در عکا و با نوشتن الواح و کتاب هائی مقصود خود را بیان داشته و ادعای خود را از من یظهره الله به الوهیت ارتقا بخشیده است.

اما 48 سال بعد از فوت میرزا حسینعلی بهاء، جناب عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه با مسافرت به غرب و سخنرانی در جمع مردم اروپا و آمریکا پرده از رموزی برداشت که شاید مخاطبین و مستمعین وی از شنیدن آن به وجد آمده و آرزو می کردند که این مطالب هرچه زودتر رنگ واقعیت به خود گرفته و جامه عمل بپوشد.

عبدالبهاء در تاریخ 17 شهریور 1290 شمسی در کلیسای سیتی تمپل شهر لندن خطاب به مردمی که آنجا جمع شده بودند، چنین گفت: ***«ای جمع محترم و ای طالبان راه خدا، الحمد لله نور حقیقت درخشید و نسیم گلشن الهی وزید، ندای ملکوت در جمیع اقالیم بلند شد و نفثات روح القدس در هویت قلوب دمید و حیات ابدیه بخشید. در این قرن بدیع شرق منور است غرب معطر است و مشام روحانیان معنبر.***

تعالیم انبیا فرمود وأساس دین الله را اعلان نمود * ملل

خطابات عبدالبهاء ج 1 ص 19

تعالیم بهاء الله چنان درعروق واعصاب بشر نفوذ دکه

اتحاد بین قبائل وشعوب متنازعه داد * وشماچون در

www.Baha9.ir

[illegible] دعا

میکنم وازبرای شما تأییدات الهیه میطلبم *

﴿ نطق مبارك دركليسياى سيتى تمپل لندن ١٦ رمضان ١٣٢٩ [illegible] ﴾

@Baha9_ir

هو الله

ایجمع محترم وایطالبان راه خدا * الحمد لله نور حقیقت درخشید ونسیم گلشن الهی وزید * ندای ملکوت در جمیع أقالیم بلندشد ونفثات روح القدس درهویت قلوب دمید وحیات أبدیه بخشید * دراین قرن بدیع شرق منوراست غرب معطراست ومشام روحانیان معنبر *

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 19

۲۰

بحر وحدت عالم انسانی موج زند وعلم روح القدس
اوج گیرد * هر انسان منصفی شهادت میدهد که این
روز روز بدیعست * واین عصر عصر خداوند عزیز
عنقریب جهان بهشت برین گردد * روز وحدت عالم
بشر است واتحاد جمیع ملل * تعصبات مورث جهالت بود
وأساس ضدیت بشر * عنایت خداوند این روز فیروز را
محقق فرمود * عنقریب وحدت عالم انسانی در قطب آفاق
موج زند * جدال ونزاع نماند صبح صلح اکبر بدرخشد
جهان جهان تازه شود * وجمیع بشر برادران گردند
وکافهٔ ملل رایات جلیل اکبر شوند * خونخواری از خواص
عالم حیوانی [illegible] عالم انسانی *
[illegible]
الحمد لله دراین صفحات علم عدل بلنداست ومساواة
بشر منتشر * آزادی است وراحت امنیت است وسعادت
خدا یکی است ونوع انسان یکی [illegible]
یکی [illegible]
بجان بکوشید تاخاور وباختر مانند دو دلبر دست
درآغوش یکدیگر شوند *

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 20

بحر وحدت عالم انسانی موج زند و عَلَم روح القدس اوج گیرد. هر انسان منصفی شهادت می دهد که این روز روز بدیعست و این عصر عصر خداوند عزیز، عنقریب جهان بهشت برین گردد. روز وحدت عالم بشر است و اتحاد جمیع ملل. تعصبات مورث جهالت بود و اساس ضدیت بشر. عنایت خداوند این روز فیروز را محقق فرمود عنقریب وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند، جدال و نزاع نماند، صبح صلح اکبر بدرخشد جهان جهان تازه شود و جمیع بشر برادران گردند و کافه ملل رایات جلیل اکبر شوند».

منظور عبدالبهاء از اینکه گفت: ***الحمد لله نور حقیقت درخشید***، ظهور جناب میرزا حسینعلی نوری رهبر و مؤسس فرقه بهائیت است. همان کسی که با کمک تزار روس از زندان تهران خلاص شد و در تبعیدگاه خویش فرقه بهائیت را تأسیس کرد. اما مردم مسلمان ایران به آن روی خوش نشان نداده و تعداد اندکی از پیروان علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت با او همراه شدند و ادعایش را پذیرفتند.

کلیسای تمپل شهر لندن محل سخنرانی عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت

عبدالبهاء با مسافرت به اروپا و آمریکا در پی ترویج آئین بهائیت بود تا بلکه بتواند تعدادی از مردم اروپا و غرب را جذب این فرقه کرده و به آن افتخار نماید. مردمی که در کلیسای سیتی تمپل جمع شده و به سخنان او گوش فرا می دادند، با خود می گفتند: واقعاً جهان بهشت برین می گردد و همه مردم دنیا به وحدت و اتحاد می رسند و جنگ و جدال و خونریزی پایان می یابد؟

اما چندان طولی نکشید که ورق برگشت و آنچه که عبدالبهاء بیان نموده بود، برعکس از آب درآمد. سه سال پس از این سخنان فریبنده، جنگ جهانی اول در ششم مرداد 1293 شمسی شروع شد و اروپا، آفریقا، خاورمیانه، چین، اقیانوس هند، اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس را به کام خود کشید. بیش از هفده میلیون نفر در این جنگ خانمان سوز کشته و بیش از بیست میلیون نفر زخمی، نتیجه چهار سال کشت و کشتار دو طرف این جنگ بود.

کار فقط به اینجا ختم نشد چرا که بعد از بیست و پنج سال جنگ جهانی دوم نیز شروع شد و اروپا، شمال آفریقا، منطقه مدیترانه، جنوب شرق آسیا، چین، ژاپن، خاورمیانه، اقیانوس آرام، آتلانتیک و نبردهای معدودی در آمریکای شمالی و جنوبی به وقوع پیوست و بیش از هفتاد و سه میلیون نفر از دو طرف درگیر (متفقین و متحدین) کشته و میلیون ها نفر دیگر نیز زخمی شدند و در پی آن تخریب منازل، شهرها و زیرساخت ها و... لازمه این جنگی بود که شش سال به طول انجامید.

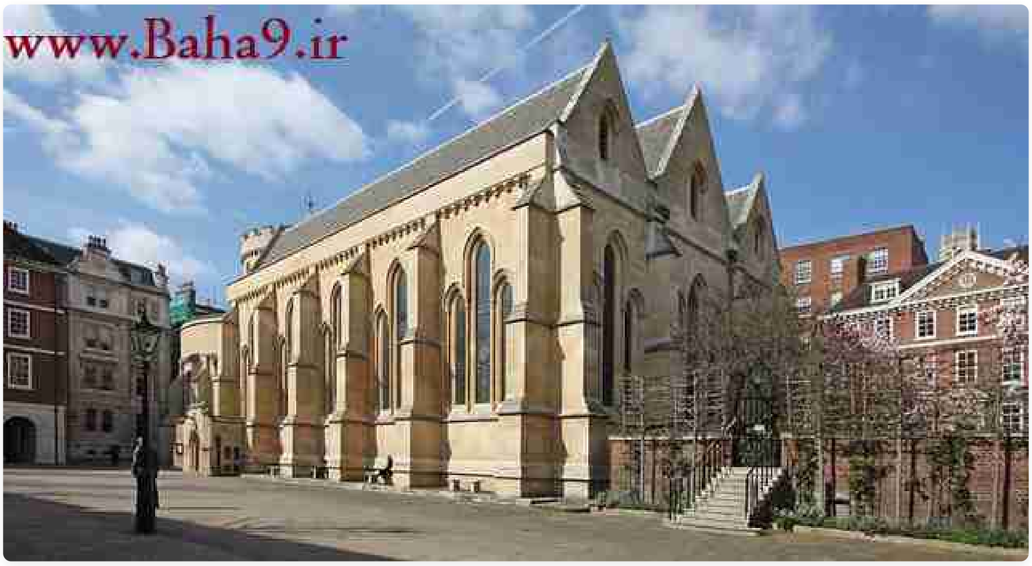

کلیسای قدیمی تمپل در لندن محل سخنرانی عبدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائیت

حال یک بار دیگر آن سخنان زیبا و دور از واقعیت رهبر بهائیان در جمع مسیحیان لندن را مرور کنید تا به لاف زنی های جنابشان و پیشگوئی هائی که این مسافر شرقی در سرزمین غرب مطرح کرد، بیشتر پی ببرید. پیشوای بهائیان در جایگاه کشیش کلیسای تمپل رو به مسیحیان چنین می گوید:

الحمد لله نور حقیقت درخشید و نسیم گلشن الهی وزید، ندای ملکوت در جمیع اقالیم بلند شد و نفثات روح القدس در هویت قلوب دمید و حیات ابدیه بخشید. در این قرن بدیع شرق منور است و غرب معطر. بحر وحدت عالم انسانی موج می زند. عنقریب جهان بهشت برین می گردد. امروز وحدت عالم بشریت است و اتحاد جمیع ملل. عنقریب وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موج می زند. جدال و نزاع دیگر باقی نمی ماند، صبح صلح اکبر می درخشد و جهان جهان تازه می گردد و تمامی بشر با هم برادر می شوند.

جناب عبدالبهاء در ادامه سخنانش از قول پدرش میرزا حسینعلی بهاء نیز برای سخنان خود شاهد می آورد که: «***حضرت بهاءالله می فرماید: عدل و انصاف حیات عالم است الحمد لله در این صفحات عَلَم عدل بلند است و مساوات بشر منتشر. آزادی است و راحت امنیت است و سعادت***».

خطابات حضرت عبدالبهاء

فی اوربا و امریکا

﴿ الجزء الاول فی سفره الأول الى أوربا ﴾

(چاپ اول بسعی فانی)

(در مصر سنة ۱۳۴۰ هجریه — ۱۹۲۱ میلادیه)

﴿ حقوق الطبع محفوظة له ﴾

@Baha9.ir
www.Baha9.ir

خطابات عبدالبهاء جلد 1

۲۰

بحر وحدت عالم انسانی موج زند و علم روح القدس
[illegible]
روز روز بدیعست • واین عصر عصر خداوند عزیز
عقریب [illegible] روز وحدت عالم
[illegible]
و أساس ضدیت بشر • عنایت خداوند این روز فیروزرا
محقق فرمود • عنقریب وحدت عالم انسانی در قطب آفاق
موج زند • [illegible]
جهان [illegible] کردند
وکافهٔ ملل رایات جلیل اکبر شوند • خونخواری از خواص
عالم حیوانی وصلح وصلاح از مواهب عالم انسانی •
حضرت بهاءالله میفرماید عدل و انصاف حیات عالم است
الحمدلله درآن صفحات علم عدل بلند است ومساوات
بشر منتشر • آزادی است وراحت امنیت است وسعادت
خدا یکی است ونوع انسان یکی است • اساس ادیان الهیه
یکی است • حقیقت ربوبیت محبت است • پس ای یاران
بجان بکوشید تا خاور وباختر مانند دو دلبر دست
در آغوش یکدیگر شوند •

خطابات عبدالبهاء ج 1 ص 20
www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحه 20 خطابات عبدالبهاء جلد 1

جالب است که میرزا حسینعلی بهاء در حالی این سخنان را بیان داشت که جنگ های انفصال آمریکا در جریان بود و چهار سال نیز طول کشید. سپس جنگ میوند رخ داد که دومین جنگ استقلال خواهی افغان ها از انگلستان بود و سپس جنگ بین چین و ژاپن به وقوع پیوست. بعد از آن نیز جنگ بین آمریکا و اسپانیا در گرفت و سپس جنگ روسیه و ژاپن شروع شد. بنابراین باید از میرزا حسینعلی بهاء پرسید: کجا مساوات بشری برقرار بود؟ کجا امنیت و سعادت و راحتی برای بشریت فراهم بود؟

بعد از جنگ جهانی دوم، باز این کره خاکی شاهد جنگ افروزی های بشر خیره سر گردید مانند جنگ کره که بین کره شمالی و جنوبی به مدت سه سال طول کشید. جنگ ویتنام که بین ویتنام شمالی و جنوبی درگرفت و بیست سال نیز به طول انجامید و در نهایت جنگ عراق علیه ایران که هشت سال طول کشید و جنگ های کوتاه مدت و بلند مدت دیگری مانند جنگ ائتلاف سعودی علیه مردم مظلوم یمن و 45 روز قبل نیز جمگ روسیه علیه أکراین که تا امروز نیز ادامه دارد و میلیون ها نفر در این جنگ ها کشته و آواره شده اند و هیچگاه صلح و سازش، وحدت و اتحاد مردمی و رفاه و امنیت اجتماعی در این کره زمین برای مردم مهیا نشد.

کشتار مردم مظلوم یمن توسط ائتلاف سعودی

پس چه شد آن وحدت عالم انسانی و آن امنیت و سعادتی که بهاء و عبدالبهاء مدعی بودند که با ظهور حسینعلی بهاء در حال موج زدن است؟ چه شد آن بهشت برینی که رهبر بهائیان گفت بزودی جهان بهشت برین می شود؟ کجاست وحدت عالم بشری و اتحاد جمیع ملل که رهبر فرقه بهائیت از سخن گفته است؟ آیا وی نگفت که عنقریب وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موج می زند و جدال و نزاع دیگر وجود نخواهد داشت و صبح صلح اکبر می درخشد و جهان جهان تازه می شود و همه مردم با هم برادر می شوند؟

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دروغگوئی عبدالبهاء

بعد از ترور نافرجام بابیان به ناصرالدین شاه قاجار تعدادی از بابیان بازداشت و زندانی گردیدند که از جمله آنان میرزا حسینعلی بهاء سردسته آنان می باشد. اما با تلاش و پیگیری های سفیر روس و در یک محاکمه نمایشی که تشکیل شد و پرنس دالگورکی سفیر تزار روس در تهران حکومت شاه جوان و تازه بر تخت نشسته را تهدید به جنگ و خونریزی کرده بود، بعد از چهار ماه حسینعلی از زندان آزاد می شود ولی اجازه ماندن در کشور به او نداده نمی شود و به بغداد تبعید می گردد.

ابوالقاسم افنان از خویشاوندان علی محمد باب از زبان ورقه علیا دختر حسینعلی بهاء در این مورد می نویسد: «***تبعید به بغداد، بعد از ثبوت عدم دخالت حضرت بهاءالله در قضیه سوء قصد به شاه، ترتیب استخلاص به شرط اینکه با عائله مبارک از طهران خارج شوند، داده شد... حالا مشکلات بی شمار دیگری در پیش بود. مادرم نه تجربه سفر داشت و نه امکان مالی؛ دولت هم به هیچ وجه وسیله ای برای تبعیدیان فراهم نمی کرد***». (عهد اعلی ص 500)

کتاب عهد أعلی، تألیف: ابوالقاسم افنان

صفحه 500 کتاب عهد اعلی ابوالقاسم افنان

همان طور که ملاحظه می کنید دختر میرزا حسـینعلی در مصاحبه با سارا لیدی بلامفیلد اعتراف می کند که حکومت قاجار پدرش را بعـد از آزادی از زنـدان از کشور تبعیـد کرد و بیش از یک ماه به او اجازه آماده کردن ملزومات سـفر را نداد و مادرش مجبور شـد طلاهای خود را بفروشـد و هزینه سفر نماید.

خانم لیـدی بلامفیلـد که ابوالقاسـم افنان از او نقل می کند، وی بارها به عکا سـمسافرت نموده و با اعضای خانواده میرزا حسـینعلی گفتگو نموده اسـت. دختر میرزا حسینعلی نوری در این گفتگو می گوید:

The poor, dear lady sold almost all that remained of her marriage treasures, jewels, embroidered garments, and other belongings, for which she received about four hundred túmáns. With this money she was able to make some provision (for the terrible journey. (The Government provided nothing for those whom they exiled

Teh Chosen Highway

He, on his part, told of the steadfast faith of the friends, who had gone forth to mee[illegible]urers, with joy and gladness, to a[illegible]

The glory had won so great a victory that the shame, and pain, and sorrow, and scorn were of comparatively no importance whatever!

بزرگراه انتخاب شده ص ۴۵

Jamál-i-Mu[illegible] whilst in that prison.

We saw a new radiance seeming to enfold him like a shining vesture, its significance we were to learn years later. At that time we were only aware of the wonder of it, without understanding, or even being told the details of the sacred event. My mother did her best to [illegible] upon that journey on which we were to start in ten days' time.

www.Baha9.ir

Now was a time of great difficulty.

How could she prepare?

The poor, dear lady sold almost all that remained of her marriage treasures, jewels, embroidered garments, and other belongings, for which she received about four hundred túmáns. With this money she was able to make some provision for the terrible journey. (The Government provided nothing for those whom they exiled.)

This journey was filled with indescribable difficulties. My mother had no experience, no servants, no provisions, and very little money left. My father was extremely ill, not having recovered from the ordeals of the torture and the prison. No one of all our friends and relations dared to come to our help, even to say good-bye, but one old lady, the grandmother of [illegible] Khánum.

@Baha9_ir

Our faithful servant, Isfandiyár, and the one negro woman who did not fear to remain with us, did their best. But we three children were very young, my brother eight, and I six years old. Mírzá Mihdí, the "Purest Branch", was very delicate, and my mother allowed herself to be persuaded to leave the little fellow, only two years old, with her grandmother, though the parting with him was very sad.

At length we started on that fearful journey, which lasted

صفحه 45 بزرگراه انتخاب شده لیدی بلامفیلد

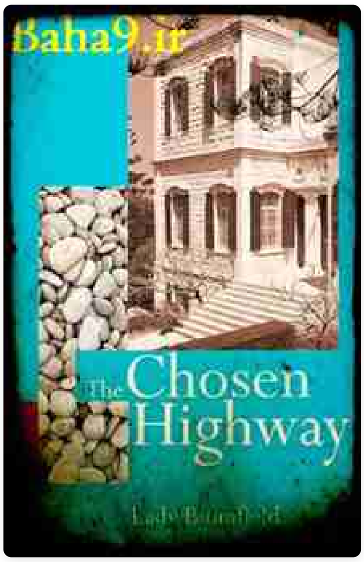

کتاب بزرگراه انتخاب شده، تألیف: لیدی بلامفیلد

ترجمه: (مـادرم) بـانوی فقیر و عزیزی که تقریبـاً تمـام گنجینه هـای ازدواج، جواهرات، لبـاس هـای گلـدوزی شـده و سـایر وسائلش را فروخت که در ازای آن حدود چهار صد تومان دریافت کرد. با این پول او توانسـت مقداری برای سـفر وحشـتناک فراهم کند. (دولت برای کسانی که آنها را تبعید کردند چیزی فراهم نکرد. (بزرگراه انتخاب شـده ص 45)

شوقی ربانی آخرین ولی امر بهائی نیز با اشاره به تبعیـد پـدربزرگش به عراق می نویسـد: «***هنوز آن حضرت کاملاً در بین عائله و بسـتگان وارد نشـده بودند که حکمی از طرف شاه مبنی بر نفی و تبعید آن وجود مقدس ابلاغ گردید که در ظرف یک ماه خاک ایران را ترک نماید***». (قرن بدیع ص 226)

کتاب قرن بدیع
GOD PASSES BY
اثر قلم
حضرت ولیّ امرالله، شوقی ربّانی
ترجمه
نصرالله مودّت
چاپ دوم با تجدیدنظر
بمناسبت تجلیل یکصدمین سال ...
۱۴۹ بدیع - ۱۹۹۲ میلادی
مؤسسهٔ معارف بهائی بلسان فارسی
P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6 Canada
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب قرن بدیع، تألیف: شوقی ربانی

عقیدهٔ شما چیست بفرمائید تا مجری دارم». هیکل اقدس بلادرنگ در
پاسخ فرمودند «به حکّام و عمّال دولت در ولایات و ایالات دستور دهید
هماندوز در اجرای امر مبارک اقدام و در این خصوص تعلیمات لازمه به
بزودی به دست نسیان و فراموشی سپرده شده بوده است.
و کوتاه بود زیرا هنوز آن حضرت کاملاً در بین عائله و بستگان وارد
نشده بودند که حکمی از طرف شاه مبنی بر نفی و تبعید آن وجود
مقدس ابلاغ گردید که در ظرف یک ماه خاک ایران را ترک نمایند. حسنا
۲۲۶/226

صفحه 226 قدن بدیع شوقی ربانی

با توجه به این که ناصرالدین شاه قاجار در این زمان 21 سال سن دارد و چهار سال از سلطنت خود را پشت سر گذاشته، ولی نسبت به دخالت و تهدیدهای سفیر تزار روس کاری از پیش نبرد و تنها توانست میرزا حسینعلی را از کشور اخراج کند که در تاریخ این فرقه نیز از این اخراج به نفی و تبعید تعبیر شده است. اما فرزندش عبدالبهاء از این اخراج میرزا تعبیر به اجازه هجرت به عتبات نموده تا نشان از اختیاری بودن این سفر برای پدرش را داده باشد.

عبدالبهاء در این زمینه می نویسد: «***بهاءاله استیذان هجرت به عتبات عالیات نمود و بعد از چند ماه به اذن پادشاهی و اجازه صدراعظم و همراهی غلام شاهی مسافرت به عتبات نمود***». مقاله شخصی سیاح ص 32)

مقاله شخصی سیاح ص۳۲

www.Baha9.ir

وچون حقیقت حال آشکار شد برائت بهاءالله ازاین تهمت ثابت گشت
به قسمی که ا[illegible] به پاکی وآزادگی
او از این قضی[illegible]حق اومحری' شده
ازسعایت بدخواهان وعجله و طیش حاجب الدّوله واقع گشته. لهذا
[illegible]
[illegible]
کسی در صدد اخذ بر نیامد بلکه بهاءالله استیذان هجرت به عتبات
عالیات نمود وبعد ازچندماه به اذن پادشاهی واجازهٔ صدراعظم وهمراهی
غلام شاهی مسافرت عتبات نمود.

باری بر سر اصل مطلب رویم. از باب نوشتجات زیاد در دست ناس
باقی بعضی تفسیر [illegible] آیات [illegible] آن و [illegible] وخطب
[illegible] مضامین [illegible] و اثبات
نبوّت خاصّهٔ سرورکائنات وبه حسب مفهوم تشویق بر تصحیح اخلاق
وانقطاع از شئون دنیا وتعلّق به نفحات الله ولکن خلاصه و نتیجه
مصنّفات نعوت واوصاف حقیقت خاصه که منظور ومقصود ومحبوب
و مطلوب او بوده [illegible] وظهور خویش را مقام تبشیر شمرده و
حقیقت جود را واسطهٔ ظهور اعظم کمالات آن دانسته [illegible]
شب و روز دقیقه ای از ذکر [illegible]

@Baha9_ir

صفحه 32 مقاله شخصی سیاح عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء

مقالهٔ شخصی سیّاح

www.Baha9.ir

که در تفصیل قضیّهٔ باب نوشته است

مؤسّسهٔ مطبوعات امری آلمان
لجنهٔ ملّی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی

مقاله شخصی سیاح، تألیف: عبدالبهاء

عبـدالبهاء که در تمـام سـفرهای تبلیغی اش به اروپا و آمریکـا به همین صورت تاریـخ زنـدگی پـدرش را مطرح نموده تا از او یک قهرمان بسازد که گویا شاه قاجار دلش نمی خواست حسـینعلی از ایران برود اما میرزا با کسب اجازه از شاه و صدراعظم مسافرت به عتبات را اختیار نمود و بدین صورت از ایران بیرون رفت.

عبـدالبهاء همین تـوجیه را در گفتگـوی خـود بـا خـانم لورا کلیفورد بـارنی نیز نموده و چنین بیـان داشـت: «***آیا هجرت جمال مبارک از طهران به بغداد و از آنجا به اسـلامبول و از آنجا به رومیلی و از آنجا به ارض مقدس چه نتایجی خواهد داشـت***». (مفاوضات ص 11)

کتاب مفاوضات عبدالبهاء

صفحه 11 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

آیا تعبیر نمودن از تبعید و نفی بلد که دیگر اجازه ماندن در وطن خویش را هم نداشته باشد و مجبور شود در مملکت غریب روزگار بسر برد، با هجرت کردن که بوئی از اختیاری بودن در آن است یکی می باشد؟ این کلمه **exiled** که در کلام ورقه علیا دختر میرزا حسینعلی بوده به چه معناست؟ جز اینکه تبعید معنا می دهد؟ چنین تزویر و دروغ در سران بهائی مسبوق به سابقه بوده است.

از باب نمونه وی در تاریخ 22 شهریور 1292 شمسی در سفر به انگلستان در منزل خانم کراپر صحبت می کند و چنین می گوید: «***حضرت باب هفتاد سال پیش در شیراز ظاهر شد و بشارت از ظهور ملکوت داده، جان خودش را در سبیل الهی فدا کرد. نفوس را مستعد محبت الله نمود. بعد از نه سال جمال مبارک ظاهر شدند، اعلام وحدت الهی کردند***».(خطابات عبدالبهاء ج 1 ص 24)

٢٤

باشده از اصل ملت ایران وانگلیس یکی بودند از قبیلهٔ
اریان بودند درسواحل نهر . . . بودند بایران آمدند

خطابات عبدالبهاء ج 1 ص 24

انگلیس واریان هردو برادرند لهذا درزبان انگلیسی

آورده‌است که این دوبحالت اصلی رجوع کنند ویقین
است که خواهد شد حضرت باب هفتاد سال پیش
در شیراز ظاهر شد وبشارت از ظهور ملکوت
داد • جان خودش را در سبیل الهی فدا کرده • نفوس را
مستعد محبت الله نمود • بعد از نه سال جمال مبارك
ظاهر شدند اعلام وحدت الهی کردند • جمیع ملل را
دعوت فرمودند که بانچه اساس ادیان الهی است

لهذا هر ملتی بموجب نصائح الهی عمل نمود بحقیقت
رسیده • تعالیم الهی یکی است بنیان محبت الله یکی است

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 24

خطابات حضرت عبدالبهاء
في اوروبا وامريكا
﴿ الجزء الاول في سفره الأول الى أوربا ﴾
(چاپ اول بسعي فاني)
(در مصر سنه ١٣٤٠ هجريه — ١٩٢١ ميلاديه)
﴿ حقوق الطبع محفوظة له ﴾

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

عبدالبهاء می گوید علی محمد باب در شیراز ظاهر شد و بشارت ظهور بعدی را داد و پدرش میرزا حسینعلی نوری هم نه سال بعد ظاهر شد و این کذب محض است زیرا میرزا حسینعلی بهاء 19 سال بعد از ظهور باب و 13 سال بعد از اعدامش در بغداد اعلان من یظهره اللهی نمود نه 9 سال بعد. هرچند میرزا حسینعلی بعدها عنوان کرد زمانی که در زندان تهران بسر می بردم (آذر1231 ش دو سال بعد از اعدام باب) احساسی به من دست داد که فکر می کنم بر من وحی شد!

علاوه بر این که آنچه عبدالبهاء گفته که نه سال بعد، جمال مبارک ظاهر شد؛ با آنچه علی محمد باب نسبت به ظهور بعدی گفته بود، نه تنها همخوانی ندارد بلکه تنافی و تناقض آشکاری نیز دارد. چرا که علی محمد باب ظهور من یظهره الله را در سال های اغیث یا مستغاث اعلام داشته یعنی بین 1511 تا 2000 سال بعد از خود عنوان نموده در حالی که میرزا حسینعلی تنها 19 سال بعد از ظهور باب ظاهر شد که همین مسئله باعث کناره گیری تعدادی از بابیان از حسینعلی بهاء گردیده و او را فردی دروغگو نامیدند.

کتاب بیان، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 71 کتاب بیان علی محمد باب

برچسب ها: بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دروغگوئی علی محمد باب به حروف حی

علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت از همان ابتدای ظهورش با خدعه و نیرنگ و فریب ظاهر شد و به پیروانش اعلام داشت که من باب امام زمان تان هستم از این طریق دل های تعدادی از یاران ناآگاه را به طرف خود متمایل کرد و در ادامه کارش نیز به انواع دروغ نیز متوسل شد.

وقتی تعداد یارانش به عدد حی (18) رسید برای تهییج و تشویقشان به دروغ به آنان گفت: شما همان مستضعفینی هستید که قرآن وعده داده است که زمین از آن شما خواهد بود. همانطور که عبدالحمید إشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل صفحه 57 در این باره می نویسد که علی محمد باب به آنان گفت: «**شما آن نفوس مستضعفین هستید که در قرآن (سوره قصص آیه 5)فرموده: و نرید أن نمن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثین**».

کتاب تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

۷۵ بعثت حضرت اعلی

تلخیص تاریخ نبیل ص75

از شما بگیرند و شما بی نصیب بمانید دوران کفایت عبادات کسالت آور فتور آمیز [illegible] ظاهر و اعمال حسنه و تقو[illegible] صعود نماید و در درگاه خداوند مقرّب شود و مقبول افتد " إلیه یصعد الکلم الطّیّب و العمل الصّالح یرفعُهُ " (قرآن ۳۵: ۱۲).

شما آن نفوس مستضعفین هستید که در قرآن (۲۸: ۵) فرموده " و نُرید أن نمنّ علی الّذین استُضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمّةً و نجعلهم الوارثین " خداوند شما را باین مقام عالی دعوت مینماید و در صورتی میتوانید باین درجه عالیه برسید که تمام آمال و مقاصد دنیوی را زیر پا گذاشته و مصداق این آیه شوید که در قرآن میفرماید (۲۱: ۲۷-۲۸) " عباد مُکرمون لا [illegible] ظهور الهی جاری گشته اید از خداوند بخواهید که شما را حفظ نماید تا آمال دنیوی و شئون جهان، طهارت و انقطاع شما را تیره و آلوده نکند و حلاوت شما را بمرارت تبدیل ننماید من شما را برای روز خداوند که میآید تربیت و آماده ساخته ام و میخواهم که اعمال شما [illegible] [illegible] تر است و جاهل آن ظهور درجه اش از عالم این روز بالاتر.

اینک در طول و عرض جهان پراکنده شوید و با قدم ثابت و قلب [illegible] آلایش [illegible] را برای آمدن روز خدا مهیا [illegible]

صفحه 75 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

به گفته مفسـرین قرآن، این آیه شـریفه در زمـان ظهور إمـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف محقق شـده و مؤمنین مستضعف وارثان زمین و حاکمان آن خواهند شد. اما مدعی بابیت با وارونه نمائی این واقعیت، یارانش را همان مستضعفین قرآن نامید و به آنان این امید را داد که آینده از آن شـماست و هر یک را وعده حکومت شـهر و کشوری می داد تا آنها در شـهرهای ایران پراکنده گشته به تبلیغ از وی بپردازند. اگر پیروان باب همان مستضعفین آیه قرآن بودند، پس چرا وارثان زمین نشـدند؟

جالب است که اکثر این أفراد در زمان حیات باب در قلعه طبرسـی مازنـدران کشـته شدند! مانند ملاحسـین بشـروئی (اولین مؤمن به بـاب)، محمد حسن بشـروئی برادر کوچـک ملاحسـین، محمد بـاقر بشـروئی برادرزاده ملاحسـین، ملامحمود خـوئی، ملایوسـف اردبیلی، ملاجلیل ارومیه ای، احمد ابدال مراغه ای و محمد علی قزوینی. محمدعلی بارفروشـی (قدوس) هم که در قلعه طبرسی دسـتگیر شده بود، در سـبزه میدان بارفروش (بابل) کشته شد.

مقبره احمد بن ابیطالب طبرستانی (قلعه طبرسی مازندران)

این افراد که همگی از شاگردان سید کاظم رشتی بودند و مدعی بابیت آنان را حروف حیّ نامید، برای هر کدام نیز القاب و صفاتی مافوق تصورشان برای آنها بیان می کرد تا برای آنها غرور کاذبی بوجود آید و به دنبالش حرکت نمایند. وی در این باره به قدری زیاده روی کرد و به گزافه گوئی پرداخت که ملاحسن بجستانی (از حروف حی) چون می دانست این اوصاف در او وجود ندارد، از بابیت دست کشید و بعد از اعدام باب عازم کربلا شد و در سال 1242 شمسی در همان شهر از دنیا رفت.

همچنانکه اسدالله فاضل مازندرانی در کتاب تاریخ ظهورالحق جلد 3 صفحه 169 در این مورد می نویسد: «***دیگر ملاحسن بجستانی از حروف حی... در سنین أولیه إرتفاع این أمر قیام و إقدامی داشت و بقدر مقدور به بیان و إستدلال می پرداخت ولی همین که نائره فتن بالا گرفت و نداء عظیم و آثار ایام أخیر حضرت رب أعلی و عظمت مقام أصحاب متدرجاً مکشوف و مشهور گردید... ملاحسن نیز درک آن مراتب را نتوانسته إضطراب و تردد و تزلزل حاصل کرد و خصوصاً بعد از وقوع شهادت عظمی منحرف گشت چندانکه إقامت در بوطن نتوانست و مهاجرت بکربلا کرد***».

أسدالله فاضل مازندرانی مؤلف کتاب ظهورالحق

١٦٩

رب العالمين وبالجمله ملاشيخعلى عظيم در قسمت عراق ايران وغالباً درطهران بنوع

احتياط واختفا ز [illegible] استناد

بتوقيعات اعلى خو [illegible] يخت

تاريخ ظهورالحق ج 3 ص 169

واز اينرو فتنه سال ١٢٦٥ وسال ١٢٦٨ برخاست وجمعى كثير از بابيه دستگير

وقتل گش [illegible]

[illegible] عبوس ومقتول نمودند و

از احوالش در بخش لاحق ضمن بيان واقعه مذكوره مسطور ميگردد

ديگر ملا حسن بجستانى از حروف حى كه اجمالى از احوال و كيفيت

ايمانش در بخش سابق گذشت در سنين اوليه ارتفاع اين امر قيام واقدامى داشت

و بقدر مقدور ببيان و استدلال ميپرداخت ولى همينكه نائره فتن بالا گرفت و نداء

عظيم و آثار ايام اخير حضرت رب اعلى و عظمت مقام اصحاب متدرجاً مكشوف

ومشهور گرديد و ضعفاء در ايمان و عرفان رخوت وتزلزل و انحراف حاصل كردند

ملاحسن نيز درك آنمراتب را نتوانسته اضطراب و تردد و تزلزل حاصل كرد

وخصوصاً بعد از وقوع شهادت عظمى منحرف گشت ومعذلك دچار تعرضات اعدا

بود چندانكه اقامت بوطن نتوانست ومهاجرت بكربلا كرد وذكرى از مآل احوالش

در بخش ششم مينمائيم

ديگر ملاعلى بجستانى بن ملامحمد از ملايان بجستان كه بعلت شدت زهد

و تقوى ملقب [illegible] سال ١٢٣٩

و نشو و [illegible] تحصيلاتش [illegible] مشهد رفته

تا بيست سالگى اشتغال بتحصيل داشت آنگاه عازم عراق عرب شده بتكميل علم

پرداخت ودر آنجا صيت ظهور حضرت نقطه اولى بسمعش رسيد و ازحاجى [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب ظهورالحق جلد 3 صفحه 169

از میـان هجـده نفر یـاران اولیه علی محمد تنهـا زنی که در میان حروف حی قرار گرفت، طاهره قرة العین بود که هیچگاه باب را ملاقات نکرد. باقی افراد بعـد از اینکه به مـدعی بابیت ایمان آوردند و به اصـطلاح بابی شـدند، هیچ اثر و نشـانه ای از آنان در تاریخ فرقه بابیت و بهائیت موجود نیسـت و عاقبت آنها نیز ماننـد خودشـان مجهول مانـد. برخی دیگر نیز بعـد از ادعای مهـدویت توسط علی محمد باب از وی بیزاری جسـته و به عتبات بازگشـتند. مانند ملاخدابخش قوچانی و ملاحسـن بجسـتانی.

از بین حروف حی تنهـا ملاباقر تبریزی اسـت که به ادعای من یظهره اللهی میرزا حسـینعلی نوری ملقب به بهاءاله ایمان آورد و بهائی شـد. بنـابراین آنچه مـدعی بـابیت و مهـدویت در آغـاز راه پیروان اولیه اش را همـان مسـتضعفین آیه قرآن نامیـد، چیزی جز یک فریب و اغوای شـیطانی نبود.

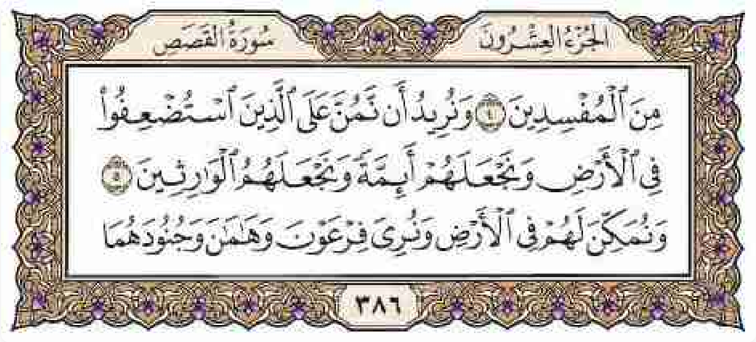
الجزء العشرون — سورة القصص

مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ ۝٤ وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا۟
فِى ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَٰرِثِينَ ۝٥
وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ وَنُرِىَ فِرْعَوْنَ وَهَٰمَٰنَ وَجُنُودَهُمَا

٣٨٦

سوره قصص، آیه شریفه 5

این روش همیشگی مدعیان حُقه است که برای پیش برد اهداف خود به دروغ متشبث می شوند همانند آنچه که مدعی بابیت و مهدویت به دکتر کورمیک پزشک دربار گفته بود: «***هیچ شکی ندارم که بزودی جمیع أروپائی ها به من ایمان خواهند آورد***» و بعد از گذشت یک صد و هفتاد سال، این وعده باب هنوز جامه عمل نپوشیده و شما یک کشور اروپائی سراغ ندارید که مذهبشان بابی شده باشد.

وقتی حکومت ناصرالدین شاه برای اطمینان از صحت و سلامت روحی و روانی مدعی بابیت دکتر ویلیام کورمیک پزشک انگلیسی (طبیب مخصوص عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه قاجار) را جهت معاینه علی محمد به زندان فرستاد، وی بعد از معاینه باب به ناصرالدین شاه قاجار چنین گفت: حالت و طبیعت او مقتضی اعدام نیست. یعنی علی محمد باب انسانی نرمالی نیست بلکه یک آدم خل و چلی هست که چنین ادعاهائی دارد.

ـ۲۹۵ـ

و عاقبت چون دانستند که محمد شاه حکم به قتل حضرت [illegible] نخواهد داد لذا متفق الرأی گشته وفتوا به تعزیر [illegible] که آنحضرت را چوبکاری نموده و گوشمالی سخت بدهند

بقیه ازصفحه قبل :

باشد ونزد من در اینجا کتبی نیست وممکن هم نیست بدانم که آیا این شهادت انتفاعی ازآن حاصل میشود یا خیر وشاید هم عکس [illegible] باشد لذا [illegible] آنرا نزد شما بفرستم [illegible]

ترجمه نامه دکترکورمیک به قسیس بنیامین لاباری :

((ازمن تفصیل ملاقاتم را باموسس فرقه معروف به بابیه را پرسیده بودید میگویم که دراین روبروشدن امرمهمی حاصل نشد زیرا باب میدانست که من با دونفر طبیب ایرانی مامور شده ایم که [illegible] اورا [illegible] [illegible] نظر لطف وکرم نگاه میکرد و باصوت ملایم وآهسته مناجات تلاوت مینمود بااو دونفر از اشراف بودند که از مخلصین و ارادتمندان او بودند که بعداً آنهاهم بقتل رسیدند وهمچنین بسیاری ازمامورین حکومتی درآنجا بودند واو بسئوالات من هیچ جواب نداد مگر یکدفعه وآن موقعی بود که باوگفتم من مسلمان نیستم و مایلم از دین شما چیزی بدانم شاید من هم بگروم . درآنموقع نظر دقیقی بسوی من نمود و گفت هیچ شکی ندارم که بزودی جمیع اروپائیها بمن ایمان خواهند آورد ما درآنموقع نظریه خود را بشاه تقدیم کردیم وآن این بود که حالت و طبیعت او مقتضی اعدام نیست ولکن بعد ازمدت کوتاهی میرزاتقی خان امیرنظام اورا بقتل رسانید

(بقیه درصفحه بعد)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 295 کتاب حضرت نقطه اولی فیضی

ویلیام کورمیک طبیب ولیعهد ناصرالدین میرزا

برچسب ها: حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دروغگوئی مدعی بابیت و مهدویت

تمام تأکیدات پیروان فرقه بهائیت نسبت به علی محمد باب و اینکه وی همان موعود منتظر و امام دوازدهم شیعیان می باشد، این است که وی به سفر مکه رفته مراسم حج انجام داده و در کنار کعبه خود را همان قائم منتظر معرفی کرده است. بنابراین مطابق روایات شیعه که حضرت از کنار کعبه ظهور می کند محقق شده است.

همچنانکه محمد علی فیضی از مورخین این فرقه می نویسد: «***تمام حجاج حاضر در صحن و پشت بام از مخلوق موج می زد. حضرت تشریف فرما شدند و پشت مبارک را به دیوار زده حلقه درب کعبه را به دست مبارک گرفته بصوت بلند سه فقره این عبارت را در نهایت فصاحت و بلاغت بیان فرمودند: إنی أنا القائم الذی کنتم به تنتظرون***». (حضرت نقطه أولی ص 142)

کتاب حضرت نقطه أولی اثر محمد علی فیضی

-۱۴۲-

مینماید که آیا امسال که سنه شصت است قائم در مکه ظاهر
میشود جواب [illegible] هرگاه من
بروم مشرف [illegible] سؤال میکند
آیا مؤمن میشوم جواب میشنود مؤمن نمیشوی حاجی میفرمودند
خودم حاجی سید جعفر را ملاقات کردم در مکه حاضر بود
[illegible] خود دید [illegible] مؤمن نشد
[illegible]
مؤمنین در حضور مبارک بودیم • پس از اعمال حج در مسجد الحرام
تمام حجاج حاضر در صحن وپشت بام ازمخلوق موج میزد حضرت
تشریف فرما شدند وپشت مبارک را بدیوارزده حلقه درب
کعبه رابدست مبارک گرفته بصوت بلند سه فقره این عبارت
راد رنهایت فصاحت و بلاغت بیان فرمودند :
" إنّی أنَا القَائِمُ الّذی کُنتُم بِه تَنتظِرون "
میفرمودند إعجاز د راینجاست باوجود اینهمه جمعیت وهمهمه
یك دفعه تمام ساکت شدند بقسمیکه هرگاه گنجشکی بال
میزد همه کس میشنید • پس از سکوت تمام نفوس مجدد بیان
فرمودند " إنّی أنَا القَائِمُ الّذی کُنتُم بِه تَنتظِرون "
سه فقره این عبارت [illegible] تمام
حاج [illegible]
میفرمودند •
در صحن [illegible] پس ازخاتمه اعمال حج وحرکت [illegible]

صفحه 142 کتاب حضرت نقطه أولی فیضی

مطابق این روایت جناب محمد علی فیضی مبلغ و مؤلف فرقه بهائیت از گفتار علی محمد باب که در کنار کعبه نقل نموده است، علی محمد باب براحتی دست به حلقه کعبه گرفته و پشت به دیوار کعبه داد و رو به حجاج بیت الله الحرام و سه مرتبه گفت: من همان قائمی هستم که شما در انتظارش نشسته اید.

فیضی در ادامه گفتارش می نویسد: با وجود این همه جمعیت و همهمه، یک دفعه تمام ساکت شدند؛ بقسمی که هرگاه گنجشکی بال می زد همه کس می شنیدند و پس از سکوت تمام نفوس مجدداً همان بیان را تکرار کرد.

حسن موقر بالیوزی رئیس محفل ملی انگلستان و اولین گوینده رایو بی بی سی فارسی نیز در کتاب خود همین مطالب را نقل کرده می نویسد: «***حاجی میرزا حبیب الله افنان به نقل از حاجی ابوالحسن*** (شیرازی) ***در کتاب خاطرات خود مذکور داشته است که پس از اعمال مراسم حج هنگامی که صحن کعبه و پشت بام خانه های اطراف مملو از حجاج بود حضرت اعلی با تکیه به دیوار کعبه حلقه در کعبه را به دست مبارک گرفته و به صوت بلند سه بار به نهایت فصاحت و بلاغت بیان فرمودند: إنی أنا القائم الذی کنتم به بظهوره توعدون***». (حضرت أعلی ص 78)

حسن موقر بالیوزی رئیس بهائیان انگلستان

[illegible] مقصود خود یا [illegible] (۱)

در جدّه [illegible] دند. آن حضرت بر شتر سوار شده [illegible] پیاده راه می‌پیمود، و ملازم هیکل مبار[ک] [illegible] ت و پیاده رفتن را در حضر مبارک ترجیح می‌داد. روز دهم ذی الحجه آن حضرت مراسم قربانی را به جای آوردند. بدین ترتیب که نوزده گوسفند خریداری کرده، ۹ گوسفند را [illegible] ۷ [illegible] آن [illegible] تقسیم فرمودند.

حاجی میرزا حبیب الله افنان به نقل از حاجی ابوالحسن در کتاب خاطرات خود مذکور داشته است که پس از اعمال مراسم حجّ هنگامی که صحن کعبه و پشت بام خانه‌های اطراف مملو از حجّاج بود، حضرت اعلی با تکیه به دیوار کعبه حلقه در کعبه را به دست مبارک گرفته و به صوت بلند سه بار به نهایت فصاحت و بلاغت بیان فرمودند:

إنّی أنا القائم الّذی کُنتُم بِظُهورِهِ تُوعدون.

سالها بعد حاجی ابوالحسن به خاطر آورد که [illegible] آنا حضار را در بر گرفت [illegible] وقت [illegible] اجتماع عظیم مردم را [illegible] در محیطی دائم الاتّساع انتشار یافت.

۱- رجوع شود به تفسیر در آخر کتاب. ۲- احرام پیراهن یا قبای ندوخته می‌باشد.

صفحه 78 کتاب حضرت أعلی حسن بالیوزی

حال بیائید از دریچه واقعیت به ماجرا نگاه کنیم. چه آنهائی که به مکه رفته و از نزدیک خانه کعبه را دیده اند و چه آنهائی که به مکه نرفته اند حتماً از طریق رسانه های تصویری مشاهده نمودند که درب خانه کعبه در فاصله دو متری از سطح مسجدالحرام قرار دارد که برای رفتن به داخل کعبه نیز باید از پلکان برقی استفاده کرد و به هیچ وجه امکان ندارد زائرینی که در کنار کعبه ایستاده اند، دست شان به درب کعبه برسد؛ تا چه رسد به اینکه بخواهند حلقه درب کعبه را که در وسط درب تعبیه شده بگیرند.

ابوالقاسم أفنان از پیروان بهائی و از بستگان و خویشاوندان علی محمد باب نیز همانند دیگر مورخین بهائی در مورد اظهار امر علی محمد باب کنار کعبه می نویسد: «***حضرت باب بعد از مباحثات زیاد حلقه کعبه را گرفتند و سه مرتبه با لحن مرتفع فرمودند: إنی أنا القائم الذی کنتم به تنتظرون***». (عهد أعلی ص 77)

می گویند:[۱۲] «حضرت باب بعد از مباحثات زیاد حلقه کعبه را گرفتند و سه مرتبه با لحن مرتفع فرمودند، انی انا القائم الذی کنتم به تنتظرون[۱۳]. از این بیان میرزا محیط به وحشت افتاد و رنگ بر رخسارش نماند و تمام وقت در فکر بود که از حضرت باب [illegible] جویند. به او فرمودند [illegible] شکی در قلب خود داری حاضرم [illegible] کنم [illegible]
قبول کردند.

حضرت باب [illegible] رساله‌ای مرقوم داشته‌اند که به [illegible] رساله حضرت باب خطاب به میرزا [illegible] خداوند باید از تمام تعلقات و حتی وجود خودمان بگذریم و سپس در ادامه کلام می‌گویند:

ای محیط آیا در شب پانزدهم ماه ذی حجه سه ساعت از شب گذشته در مسجد الحرام روبروی [illegible] در سمت غربی. جلو [illegible] که دعوی مرا قبول [illegible] من در [illegible] حق حکم کند. [illegible] دیگر در [illegible] کعبه به تو نگفتم که با من مباهله کن؟... آیا در بیت مکه (کعبه) سه [illegible] گفتار را تکرار نکردم و تو به امر الهی توجه ننمودی؟ خداوند بر آنچه می گویم شاهد است.

میرزا محیط نیز از اشخاصی بود که بعد از فوت سید رشتی مدعی مقام جانشینی او [illegible] خودش را بابی از ابواب [illegible] کامل و مقدم بر سایر تلامید [illegible]

او در امور داخلی خانواده مرحوم سید دخالت می کرد. چنانچه وسوسه های او [illegible] حرم سید رشتی که قصد داشت به همراهی حضرت طاهره به [illegible] مکه معظمه مشرف شود منصرف گردد و در نتیجه آنان بواسطه حیل و تزویر او از فیض زیارت مکه و طواف کعبه محروم ماندند.

در یادداشت های [illegible] راجع به احوال میرزا محیط [illegible] زبان حضرت عبدالبهاء به این صورت نقل شده است:
[illegible]

صفحه 77 کتاب عهد أعلی ابوالقاسم افنان

کتاب عهد أعلی تألیف: ابوالقاسم افنان

حجاج بن یوسف در سال 72 هجری بعد از تخریب کعبه و دستگیری عبدالله بن زبیر که در مکه ادعای خلافت داشت، از عبدالملک بن مروان اجازه خواست تا کعبه را به شکل قبلی خود که پنج سال قبل از بعثت پیامبر خاتم توسط قریش ساخته شده بود در آورد، خلیفه اموی اجازه داد. در این بازسازی حجاج مثل قریش یک درب برای کعبه قرار داد که الان نیز باقی است و دری که عبدالله زبیر پشت کعبه تعبیه کرده بود مسدود شد.

با این توضیحات که با کمترین جستجو در فضای مجازی نیز بدست می آید معلوم می شود آنچه مورخین بهائی راجع به اظهارات علی محمد باب در کنار کعبه گفته اند، چقدر با واقعیت فاصله دارد. علاوه بر اینکه علی محمد باب در جمع تمامی حجاج بیت الله الحرام با صدای بلند آن جمله را نگفته بود بلکه تنها بین چند نفر که در کنار او حضور داشتند بیان کرده است. همچنانکه نصرت الله محمدحسینی نیز به این واقعیت اشاره کرده است.

وی می نویسد: «***اینکه گفته می شود حضرت باب پس از انجام اعمال، هنگامی که تمام حجاج حاضر بوده اند پشت مبارک به دیوار خانه کعبه داده و حلقه در کعبه را بدست گرفته با صوت رسا سه بار فرموده انی أنا القائم الذی کنتم به تنتظرون و این اعلام جهری به سمع همه حجاج رسیده است، از قرائن روشن است که اینگونه اقوال با اغراق کامل همراه است***». (حضرت باب ص 231)

کتاب حضرت باب از نصرت الله محمدحسینی

حضرت باب پس از انجام اعمال حج هنگامی که تمام حجاج حاضر بوده‌اند پشت مبارک را به دیوار خانهٔ کعبه داده و حلقهٔ در کعبه را بدست گرفته با صوت رسا سه بار فرموده‌اند «انّی اناالقائم الّذی کنتم به تنتظرون» و این اعلام جهری بسمع همهٔ حجّاج رسیده‌است (۳۲). از قرائن روشن است که اینگونه اقوال با اغراق کامل همراه است. ولکن

اقبال نفوس معدوده در سفر حج در حدّی نبوده است که نسبت به کثرت جمعیّت حجاج اصلاً قابل ذکر باشد. اینست که حضرت باب در بیان فارسی طائفان حول بیت (حجّاج) را در آن سال محتجب و محروم از عرفان حقّ فرموده‌اند (باب هجدهم

از واحد چهارم) (۳۳). از دنباله بیان مبارک روشن می شود که حضرت باب امر جدید را به حجّاج ابلاغ فرموده‌اند

از قرائن معلوم می شود که این ابلاغ به آن دسته از حاجیان شده که مستقیما مورد خطاب و اعلام حضرت باب قرار گرفته‌اند. امّا از بیان صریح حضرت ولیّ‌امرالله مستفاد می گردد که ابلاغ عمومی PUBLIC PROCLAMATION امر بدیع در مکّه و مدینه بنحوی که مورد نظر حضرت باب بوده انجام نیافته‌است (۳۵).

۲۳۱/231

صفحه 231 کتاب حضرت باب محمدحسینی

همانطور که ملاحظه می کنید آقای محمدحسینی که از بهائیان دو آتشه نیز می باشد، به واقعیت پی برده و تا حدودی آن را بیان کرده و نتیجه گرفته که این مطلب "**جناب باب آن جمله را طوری گفته باشد که به سمع همه حجاج رسیده باشد**" خلاف واقع بوده و جز اغراق چیزی نیست.

این مؤلف بهائی اگر حتی یک بار تصویر مسجدالحرام و کعبه را دیده بود، بطور قطع و یقین چنین می گفت که امکان ندارد کسی کنار

کعبه ایســتاده باشــد و بتواند دست به حلقه درب کعبه گذاشــته با مردم سـخن بگوید. چرا که درب کعبه قریب به 14 قرن است که از سطح مطاف بالاتر قرار گرفته و هم سطح کف مسجدالحرام نیست.

نصـرت الله محمدحســینی در ادامه کلامش می نویســد: «***البته نفوس معـدوده در سـفر حـج در حدی نبوده است که نسـبت به کثرت جمعیت حجـاج أصـلاً قابل ذکر باشــد. این است که حضـرت باب در کتاب بیان فارســی طائفان*** (طواف کنندگان) ***حول بیت (حجاج) را در آن سال محتجب و محروم از عرفان حق فرموده اند***». (همان)

حضرت باب پس از انجام اعمال حج هنگامی که تمام حجّاج حاضر بوده‌اند پشت مبارک را به دیوار خانهٔ کعبه داده و حلقهٔ در کعبه را بدست گرفته با صوت رسا سه بار فرموده‌اند «انّی اناالقائم الّذی کنتم به تنتظرون» و این اعلام جهری بسمع همهٔ حجّاج رسیده است (۳۲). از قرائن روشن است که اینگونه اقوال با اغراق کامل همراه است. ولکن [illegible]

[illegible] اقبال نفوس معدوده در سفر حج در حدّی نبوده است که نسبت به کثرت جمعیّت حجّاج اصلاً قابل ذکر باشد. اینست که حضرت باب در بیان فارسی طائفان حول بیت (حجّاج) را در آن سال محتجب و محروم از عرفان حقّ فرموده‌اند (باب هجدهم از واحد چهارم) [illegible]. از دنباله بیان مبارک روشن می شود که حضرت باب امر جدید را به حجّاج ابلاغ فرموده‌اند ولکن [illegible] تصریح نگشته است. از قرائن معلوم می شود که این ابلاغ به آن دسته از حاجیان شده که مستقیما مورد خطاب و اعلام حضرت باب قرار گرفته‌اند. امّا از بیان صریح حضرت ولیّ امرالله مستفاد می گردد که ابلاغ عمومی PUBLIC PROCLAMATION امر بدیع در مکّه و مدینه بنحوی که مورد نظر حضرت باب بوده انجام نیافته است (۳۵).

۲۳۱/231

صفحه 231 کتاب حضرت باب محمدحسینی

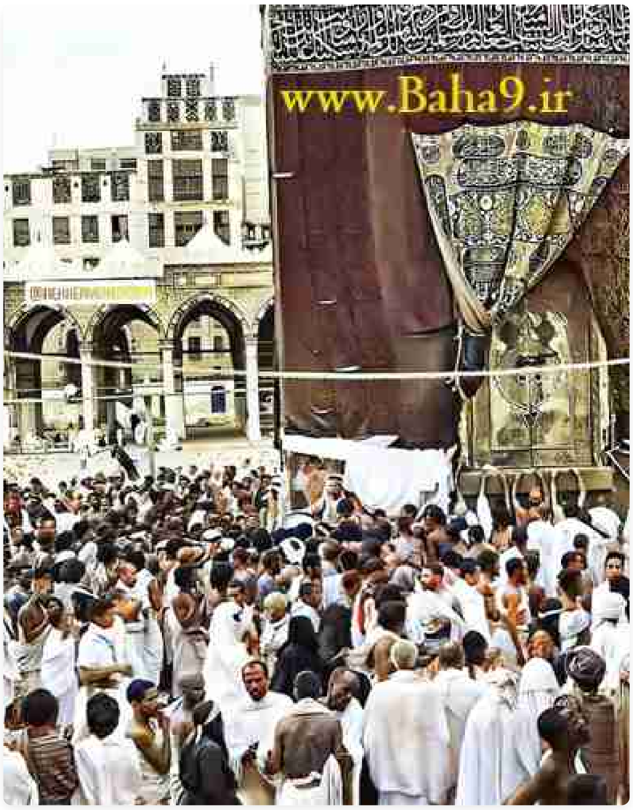

تصویری قدیمی از مسجدالحرام و درب کعبه

این مبلغ بهائی به این مطلب نیز اعتراف نموده که تعداد حجاجی که هر سال جهت انجام مناسک حج به مکه می روند، به قدری زیاد است که اگر بخواهیم نسبت سنجی بکنیم بین کسانی که سخنان علی محمد باب را شنیدند و بین دیگر حجاج، شاید بتوان گفت آنها عددی نیستند که به حساب آید. همانطور که مدعی بابیت نیز در کتاب بیان فارسی خود بدان اذعان نموده که طواف کنندگان گویا همگی از اقبال به او محتجب و محروم از عرفان حق شده اند.

نصرت الله محمدحسینی در پایان کلامش تیر خلاص را بر پیکره دیگر مورخین بهائی زده می افزاید: «***از قرائن معلوم می شود که این ابلاغ به آن دسته از حاجیان شده که مستقیماً مورد خطاب و اعلام باب قرار گرفته اند. اما از بیان صریح ولی امرالله مستفاد می گردد که ابلاغ عمومی امر بدیع در مکه و مدینه بنحوی که مورد نظر حضرت باب بوده انجام نیافته است***». (همان)

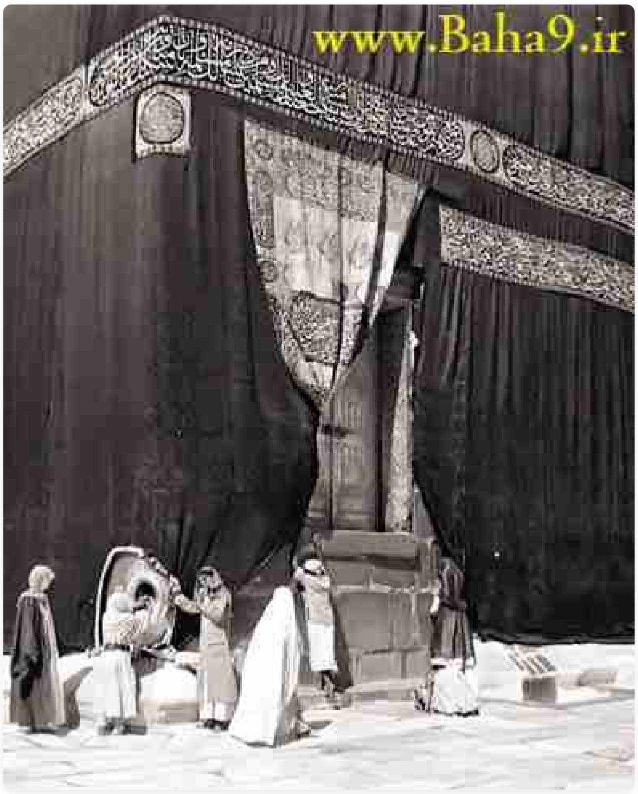

تصویری قدیمی از کعبه معظمه و درب آن

حضرت باب پس از انجام اعمال حجّ هنگامی که تمام حجّاج حاضر بوده‌اند پشت مبارک را به دیوار خانهٔ کعبه داده و حلقهٔ در کعبه را بدست گرفته با صوت رسا سه بار فرموده‌اند «انّی اناالقائم الّذی کنتم به تنتظرون» و این اعلام جهری بسمع همهٔ حجّاج رسیده است (۳۲). از قرائن روشن است که اینگونه اقوال با اغراق کامل همراه است. ولکن

...

اقبال نفوس معدوده در سفر حجّ در حدّی نبوده است که نسبت به کثرت جمعیّت حجّاج اصلاً قابل ذکر باشد. اینست که حضرت باب در بیان فارسی طائفان حول بیت (حجّاج) را در آن سال محتجب و محروم از عرفان حقّ فرموده‌اند (باب هجدهم از واحد چهارم) (۳۳). از دنباله بیان مبارک روشن می شود که حضرت باب امر جدید را به حجّاج ابلاغ فرموده‌اند ولکن ... تصریح نگشته است ...

از قرائن معلوم می شود که این ابلاغ به آن دسته از حاجیان شده که مستقیما مورد خطاب و اعلام حضرت باب قرار گرفته اند. امّا از بیان صریح حضرت ولیّ امرالله مستفاد می گردد که ابلاغ عمومی PUBLIC PROCLAMATION امر بدیع در مکّه و مدینه بنحوی که مورد نظر حضرت باب بوده انجام نیافته است (۳۵).

۲۳۱/231

صفحه 231 کتاب حضرت باب محمدحسینی

چه چیزی از این با صراحت که شوقی ربانی رهبر سوم فرقه بهائیت نیز بناچار بدان اعتراف نموده که آنچه علی محمد باب در کنار کعبه در مکه و همچنین در مدینه بر زبان رانده، آن چیزی نبود که مورد نظر باب باشد، یعنی اگر هم مدعی بابیت در بین چند نفر گفته باشد من همان قائمی هستم که شما در انتظارش هستید، آنها به او وقعی ننهاده و اعتنائی نکردند.

خلاصه اینکه آنچه محمد علی فیضی، حسن بالیوزی، ابوالقاسم افنان و دیگر مورخین و مؤلفین بهائی قلم فرسائی کردند که باب کنار کعبه ادعای قائمیت کرد و تمام حجاج بیت الله آن را شنیدند به قسمی که هرگاه گنجشکی بال می زد همه کس می شنیدند، جز قنپز درکردن و خالی بندی و کذب محض چیز دیگری نیست.

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دروغگوئی میرزا حسینعلی بهاء

سیره علمی و عملی میرزا حسینعلی مازندرانی که از طرفی خود را مظهر خدای یگانه دانسته و از طرفی مدعی نبوت و رسالت نیر هست، برخلاف سیره مرسوم انبیـای إلهی بود زیرا خداونـد متعـال کسـانی را برای رسـالت خویش انتخـاب فرمود که طبق احـادیث وارده دو صـفت بارز در آنها وجود داشـت: یکی صداقت و راسـتگوئی و دیگری امانتداری و عدم خیانت در امانت. که این دو صفت در پیامبر خود خوانده بهائیت نه تنها دیده نشـده بلکه برعکس دروغگوئی و عدم صداقت فراوان مشاهده گردیده است.

میرزا حسـینعلی نوری بنیانگذار فرقه بهائیت در مواضع متعددی از کتاب ایقان در مذمت از علمای اسـلام کوتاهی نکرده و در جاهای مختلف به آنان ناسـزا و بدگوئی نموده است. چرا که معتقد بود علمای اسلام در روزگاران گذشته مردم را از معرفت الهی باز داشته و باعث کشته شدن پیامبران الهی گردیده اند. وی در صفحه 10 کتاب ایقان می نویسد: «***چنانچه همه انبیاء به اذن و اجازه علمای عصر سلسبیل شهادت را نوشیدند و به أعلی افق عزت پرواز نمودند***».

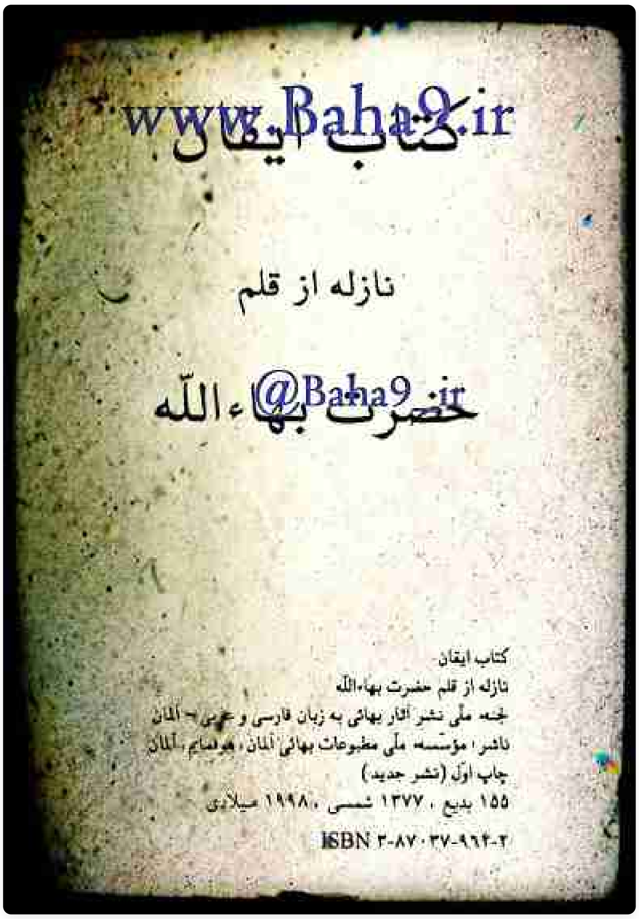

کتاب ایقان

نازله از قلم

حضرت بهاء الله

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

کتاب ایقان
نازله از قلم حضرت بهاءالله
لجنه ملّی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی - آلمان
ناشر: مؤسسه ملّی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، آلمان
چاپ اوّل (نشر جدید)
۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی
ISBN ۳-۸۷۰۳۷-۹۶۴-۲

کتاب ایقان، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

را منع می نمودند چنانچه همه انبیاء به اذن و اجازهٔ علمای عصر سلسبیل شهادت را نوشیدند و به اعلی افق عزّت پرواز نمودند

سلاطین وجود و جواهر مقصود وارد شد . و به این ایّام

محدوده ... ند چنانچه

چشم را از ... نمودند و

گوش را از ... ختند . این

است که در جمیع کتب سماویّه ذکر احوال علمای هر عصر

لِمَ تلبسون الحقّ بالباطل و تکتمون الحقّ و انتم تعلمون . » و

در مقام دیگر می‌فرماید : « قل یا اهل الکتاب لِمَ تصدّون عن

سبیل الله . » و این معلوم است که اهل کتابی که صدّ نموده‌اند

اخبار مستفاد می‌شود لو انتم بطرف الله تنظرون پس قدری

به دیدهٔ بصیرت الهیه در آفاق علم ربّانی و انفس کلمات

صفحه 10 کتاب ایقان حسینعلی بهاء

کـذب این گفتـار بر کسـی پوشـیده نیسـت زیرا هر فردی این امکـان را دارد تـا خود به مطالعه تاریـخ زنـدگی انبیای الهی بپردازد و به کـذب گفته های پیامبر دروغین بهـائیت پی ببرد. به گواه مورخین از میـان 124 هزار پیـامبر الهی قریب به اتفـاق آنها به مرگ طبیعی از دنیا رفتنـد بجز دو یا سه نفر ماننـد حضـرت یحیی که به دسـتور پادشـاه سـتمگر زمانش و بنا بـدرخواست زنی فاحشه بخاطر پیروی از هوای نفس او را به شـهادت رسانـد و حضـرت زکریای نبی کهذ مردم زمانش خودسرانه او را به شـهادت رساند و هیچکدام با اطلاع و آگاهی علمای عصر نبوده است.

امـا پیامبرانی ماننـد حضـرت آدم، شـیث، نوح، هود، صالـح، یونس، یعقوب، یوسـف، أیوب، لوط، إبراهیم، إسـماعیل، إسـحاق، إدریس، إلیاس، إلیسـع، داوود، سـلیمان، ذوالکفل، شـعیب، موسـی و هارون، یوشع، حزقیل، طالوت به مرگ طبیعی از دنیا رفتند و کسـی آنها را به قتل نرسانده است و مطابق آیه شریفه 157 سوره مبارکه نساء قرآن کریم حضرت عیسـی بن مریم علیهما السلام نیز کشـته نشـده است.

-

الجزء السادس — سورة النساء

عَظِيمًا ﴿١٥٦﴾ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ ۚ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ ۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

١٠٣

سوره مبارکه نساء آیه شریفه 157

در مورد پیامبر گرامی أسـلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هرچند روایاتی دلالت بر شهادت آن حضرت دارد، اما مسبب را زن یهودی می داند که کتف گوسفند کباب شده ای را نزد حضرت آورد و پیامبر اکرم لقمه ای از آن را تناول کرد سپس آن را رد نمود و همین سمی که در آن گوشت بود منجر به شهادت حضرت گردید و این قتل هم به دستور علمای صدر إسلام نبود.

بنابراین آنچه که میرزا حسینعلی نوری إدعا می کند که همه أنبیا به اذن علمای عصر به شهادت رسیده اند، سخنی به غایت کذب می باشد که به هیچ وجه قابل قبول نیست و چنین روش ناپسند از مدعیان دروغین غیر معمول نبوده بلکه أمری متداول می باشد. چرا که میرزا با اینکه إعتراف به خاتمیت پیامبر إسلام حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم می کند، إدعای نبوت و رسالت نیز دارد که این إدعا توسط خانواده اش نیز مورد تکذیب قرار گرفته است.

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دست های استعمار در ایجاد فِرَق انحرافی

دست های استعمار در ایجاد فِرَق انحرافی

برچسب ها: حجة الاسلام بابائیحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دسته های متعدد آیات قرآن در مورد خاتمیت

با تدبر و تأمل بیشتر در آیات قرآن کریم محققین، مفسرین و پژوهشگران را به این می رساند که مسئله خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فراتر از آن چیزی است که به ذهن انسان متبادر می شود زیرا بزرگانی که وقت های متمادی صرف تعمق در این کتاب الهی نموده اند، بیش از چهل آیه از آیات قرآن کریم را به عنوان مثبت خاتمیت دسته بندی کرده اند.

دسته اول، آیاتی است که در آن ها تعبر به "**یا أیها الناس**" آمده است که تمام مردم جهان از هر ملیت و نژادی که هستند، آنها را مورد خطاب قرار داده است. مانند آیات ۲۱ و ۱۶۸ سوره بقره. آیات ۱، ۱۳۳، ۱۷۰ و ۱۷۴ سوره نساء، آیه ۱۵۸ سوره اعراف، آیات ۲۳، ۵۷، ۱۰۴ و ۱۰۸ سوره یونس. آیات ۱، ۵، ۴۹ و ۷۳ سوره حج. آیه ۳۳ سوره لقمان. آیات ۳ و ۵ و ۱۵ سوره فاطر و آیه ۱۳سوره حجرات.

سوره مبارکه نساء، آیه شریفه 1

دسته دوم آیاتی است که در آن نزول قرآن را برای همه مردم جهان دانسته و تعبیر "**للناس**" آورده است و قید امت اسلام در آن وجود ندارد و این مطلب عمومیت دعوت پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله را می رساند. مانند آیات ۸۳، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹ و ۲۲۱ بقره، آیات ۴، ۱۳۸ و ۱۸۷ آل عمران، آیات ۲۵ و ۵۲ ابراهیم (ع)، آیه ۴۴ نحل، آیه ۸۹ اسراء، آیه ۵۴ کهف، آیه ۱ انبیاء، آیه ۴۳ عنکبوت، آیه ۵۸ روم، آیات ۲۷ و ۴۱ زمر، آیه ۳ سوره محمد (ص) و آیه ۲۱ سوره حشر.

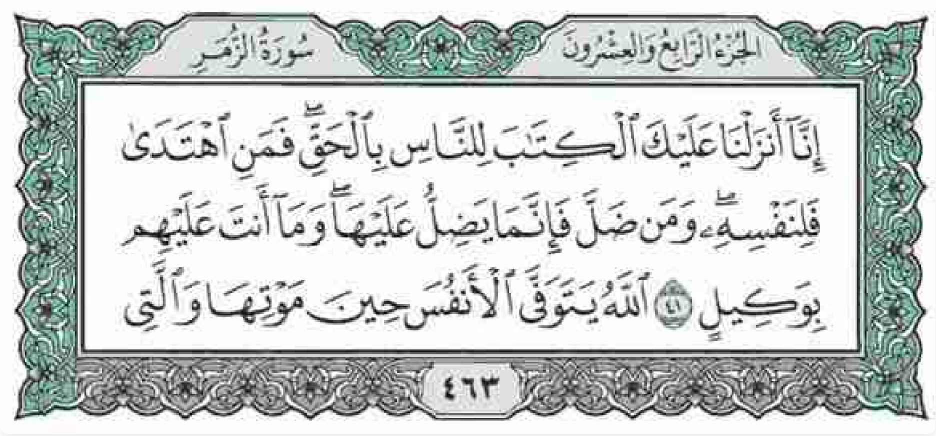

سوره مبارکه زمر، آیه شریفه 41

دسته سوم آیاتی است که در آن تعبیر "**یا بنی آدم**" آمده و خطاب به همه مردم دنیا شده است، مانند آیات ۲۷، ۳۱ و ۳۵ سوره أعراف، آیه ۴۲ سوره هود و آیه ۱۰۲ از سوره مبارکه صافات.

دسته چهارم آیاتی است که لفظ "**للعالمین**" را مخاطب دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می داند، مانند آیات ۹۶ و ۱۰۸ سوره آل عمران، آیه ۹۰ سوره انعام، آیه ۱۰۴ سوره یوسف، آیه ۱۰۷ سوره انبیاء، آیه ۱ سوره فرقان، آیه ۸۷ سوره ص، آیه ۵۲ سوره قلم و آیه ۲۷ از سوره مبارکه تکویر.

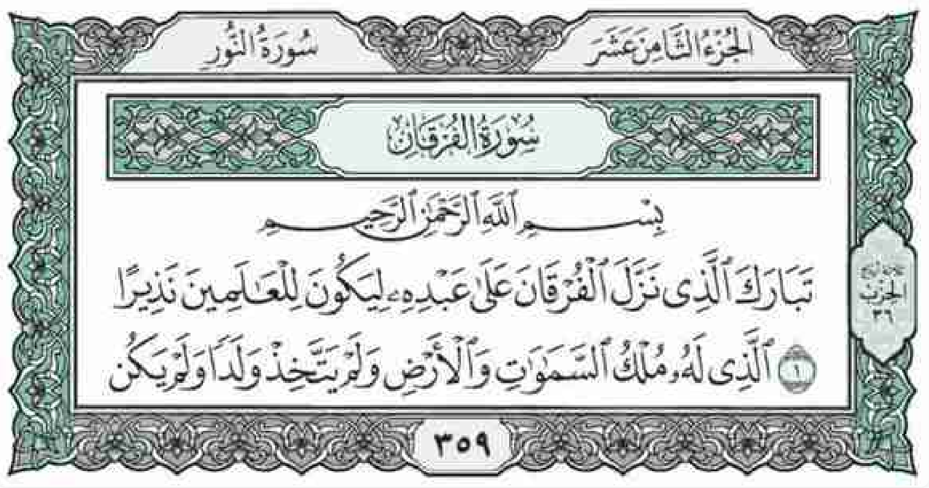

الجزء الثامن عشر — سورة النور

سورة الفرقان

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرا ١ الذي له ملك السموات والأرض ولم يتخذ ولدا ولم يكن

الحزب ٣٦

٣٥٩

سوره مبارکه فرقان، آیه شریفه 1

دسته پنجم آیاتی است که قرآن کریم را منحصر به جهان عرب و اعراب نمی داند، مانند آیه ۱۹ سوره انعام.

دسته ششم آیاتی است که رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را "**للناس**" معرفی می کند، مانند آیات ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹ و ۲۲۱ بقره، آیه ۱۳۸ آل عمران، آیه ۷۹ نساء، آیه ۲ یونس، آیه ۵۲ ابراهیم، آیه ۴۴ نحل، آیه ۸۹ اسراء، آیه ۵۴ کهف، آیات ۲۵ و ۴۹ حج، آیه ۴۳ عنکبوت، آیه ۵۸ روم و آیه ۲۸ سوره سباء.

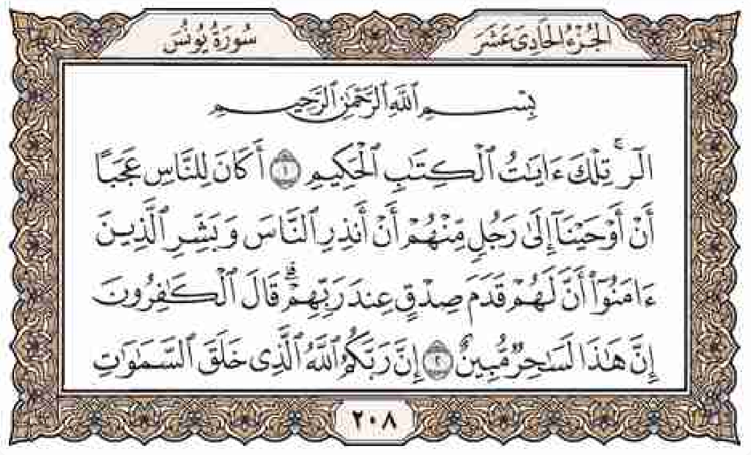

الجزء الحادي عشر — سورة يونس

بسم الله الرحمن الرحيم

الر تلك آيات الكتاب الحكيم ١ أكان للناس عجبا أن أوحينا إلى رجل منهم أن أنذر الناس وبشر الذين آمنوا أن لهم قدم صدق عند ربهم قال الكافرون إن هذا لساحر مبين ٢ إن ربكم الله الذي خلق السموات

٢٠٨

سوره مبارکه یونس، آیه شریفه 2

دسته هفتم آیاتی است که رسالت پیامبر أکرم حضرت محمد صلوات الله علیه و آله را شامل رسالت تمام أنبیاء إلهی می داند، مانند مانند آیات ۱ و ۱۰۷ سوره فرقان.

دسته هشتم آیاتی است که پیروان سایر ادیان را در عدم ایمان به حضرت محمد صلوات الله علیه و آله و قبول دین اسلام ملامت می کند. مانند آیات ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۹۸، ۹۹ و ۱۱۰ سوره آل عمران و آیات ۱۵، ۱۹، ۵۹ و ۷۷ سوره مائده و آیه ۱ سوره بینه.

دسته نهم آیاتی است که نوید پیروزی اسلام را به تمام أدیان می دهد. مانند آیه ۲۸ سوره فتح، آیه ۳۳ سوره توبه، آیه ۹ سوره صف که تاویلش بر ظهور امام زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

الجزء الثامن والعشرون — سورة الصف

الكافرون ﴿٨﴾ هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره

على الدين كله ولو كره المشركون ﴿٩﴾ يا أيها الذين ءامنوا هل أدلكم على

٥٥٢

سوره مبارکه صف، آیه شریفه 9

برچسب ها: باببهاءاللهحسینعلی بهاءخاتمیت پیامبر اسلامشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دستور جدید علی محمد باب

پیروان راستین باب و ثابتین بر امر مبارک، حسب الأمر حضرت باب از عتبات به اصفهان توجه نمودند چون به کنگاور رسیدند. جناب ملاحسین و برادرش و همشیره زاده‌اش را در آنجا ملاقات کردند و خیلی از این ملاقات خوشحال شدند این سه نفر نیز به کربلا می رفتند که جزء منتظرین باب در کربلا باشند و در کنگاور چون از امر مبارک مطلع شدند با سایرین همراه و عازم اصفهان گردیدند.

جمیع اصحاب نهایت احترام را نسبت به ملاحسین مجری می داشتند و او را امام جماعت خویش قرار دادند. احترام اصحاب نسبت به باب الباب سبب حسادت بعضی از جهلاء مانند ملاجواد برغانی و ملا عبدالعلی هراتی گشت که هر دو بعداً از امر مبارک بر کنار شدند. ملاحسین در بین آن جماعت طوری بود که همه او را دوست می داشتند از رفتار او تعلیم می گرفتند و بر اثر او مشی می نمودند.

در بین راه که به اصفهان می رفتند همیشه ملاحسین یک فرسخ از دیگران به تنهائی جلوتر بود در موقع غروب برای نماز فرود می آمدند. ملاحسین با آنها نماز می خواند و باز جلو می افتاد تا وقت نماز صبح می رسید. خیلی اصرار می کردند که به او اقتدا کنند و امام جماعت باشد قبول نمی کرد دیگری بالاخره امام جماعت می شد و ملاحسین با سایرین به او اقتدا می کردند. ملاحسین طوری آنها را تربیت کرده بود که همه به همدیگر کمک می کردند.

تصویر بسیار قدیمی از میدان نقش جهان اصفهان

چون نزدیک اصفهان رسیدند، ملاحسین به اصحاب فرمود که همه یک مرتبه با هم داخل شهر نشوید؛ زیرا موجب خوف اهالی می گردد. هر چند نفر با هم از یک دروازه وارد شوید پس از ورود به اصفهان خبر ممنوع بودن حضرت اعلی از ملاقات مؤمنین و مشکلاتی که در شیراز به وقوع پیوسته بود در اصفهان به اصحاب رسید؛ بنابراین رفتن آنها به شیراز ممکن بود بر شدت بلیّات بیفزاید.

لکن ملاحسین به این اخبار اعتنائی نکرد و عازم سفر شیراز شد. مقصود خود را با چند نفر از همراهان در میان نهاد. عبا و عمامه را بیرون آورده و مثل افراد ایل هزارهء خراسان جبّه و کلاه پوشیده و به جانب مدینهء مولای محبوب خویش روانه گشت هر که او را می دید خیال می کرد از ایل هزاره و مردم قوچان است. برادر و همشیره زاده‌اش نیز با او همراه بودند.

تعدادی از مردم ایل هزاره

جناب ملاحسین چون به دروازهء شهر نزدیک شد، شبانه برادرش میرزا محمدحسن را به شهر فرستاد تا به منزل جناب خال رفته و ورود او را بوسیلهء خال به حضور مبارک عرض کند. روز دیگر به او خبر رسید که هنگام غروب آفتاب حاجی میرزا سید علی خال در خارج شهر منتظر ملاقات او است. باب الباب در ساعت معین به آن نقطه شتافتند و با مصاحبت خال به منزل او رفتند.

شب ها حضرت باب به منزل خال تشریف می آوردند و تا طلوع صبح باب الباب در خدمت حضرتش بسر می بردند. در این موقع ملاحسین به لقب باب که تا آن زمان آن بزرگوار خود بدان نامیده می شد، مفتخر گشت و او خویش را به لقب ذکرالله که قبلاً غالباً لطیفه باطنه امامت و ولایت مکنونه متجلیه در خود را بدان یاد می نمود، مسمی داشت و بدین طریق بعضی از حجب را که لاجل حکم و مصالح عدم بلوغ استعداد عباد ما بین خلق و عرفان حقیقی او حائل بود خرق فرمود و یک قدم وسیعی اصحاب را به سوی حقیقت منظوره خویش نزدیک تر نمود.

شاید شما کاربر محترم از این بخشش مدعی بابیت سؤالی برایتان پیش نیاید ولی محققین و اندیشمندان در اینجا این پرسش را مطرح می کنند که جناب علی محمد شیرازی که در سال 1260 قمری نزد ملاحسین بشروئی خود را باب موعود نامیده بود و او را باب الباب؛ حال چطور شد که الآن ملاحسین را باب می نامد و خود را ذکرالله می خواند؟ و دستوری از ناحیه چه کسی صادر شده که قابل دفاع باشد؟ چرا که در غیر این صورت همه او را فرد دروغگوئی می خوانند که در هر وقتی به اقتضای مکان و زمان درجه و رتبه خود را تغییر داده و به بالا ارتقاء دهد.

تصویر قدیمی از منزل سیدعلی خال اعظم در شیراز

پس از مدتی حضرت باب به عده ای از اصحاب که در اصفهان منتظر دستور بودند اجازه فرمودند که به تدریج عازم شیراز شوند تا در موقع مقتضی هر یک به حضور مبارک مشرف گردند و به آنها دستور فرمودند که نهایت حکمت را مراعات کنند از دروازهء شهر با هم وارد نشوند و پس از ورود به شیراز در کاروانسراها دور از هم منزل کنند و پس از ورود به کاری مشغول شوند مبادا ورودشان جلب نظر اهالی کند و موانعی ایجاد گردد.

اوّلین عده‌ای که بعد از ملاحسین وارد شیراز شدند عبارت بودند از میرزا محمدعلی نهری و برادرش میرزا هادی و ملاعبد الکریم قزوینی و ملاجواد برغانی و ملا عبدالعلی هراتی و میرزا ابراهیم شیرازی. سه نفر اخیر چون شدت عنایت حضرت باب را نسبت به ملاحسین مشاهده کردند، حسد دیرین که نسبت به او داشتند به هیجان آمد و چون کاری نمی توانستند بکنند، به بدگوئی از ملاحسین مشغول شدند همیشه از او غیبت می کردند حتی الامکان سعی داشتند که ملاحسین را بهر وسیله شده از نظرها بیندازند.

محمد علی نهری تنباکو فروش در کنار عبدالبهاء، ادرنه ترکیه، سال 1247 ش

این سه تن چون بر وقاحت خویش افزودند، همه مؤمنین از مقاصد فاسد آنها مطلع شدند و از آنها دوری کردند. نتیجه اعمالشان این بود که از جرگهء اهل ایمان مطرود گشتند و با دشمنان امر همراه و همداستان شدند و به مخالفت امرالله قیام نموده، اخبار ورود و اجتماع اصحاب را نقل و نشر نمودند و فتنه شدیدی در شهر شیراز برپا کردند بقدری در فتنه انگیزی افراط نمودند که حکومت شیراز برای جلوگیری از فساد، آنها را از شیراز بیرون کرد.

حضرت اعلی در الواح و توقیعات مبارکه این سه نفر را به گوسالهء سامری تشبیه فرمودند و مخصوصاً از ملاجواد و ملا عبدالعلی هراتی در توقیع مبارک به جبت و طاغوت تعبیر کردند و صریحاً فرمودند "**اللهم ألعن الجبت و الطاغوت**" این سه نفر بی وفا به کرمان رفتند و در جرگهء پیروان حاجی کریم خان کرمانی که در آن زمان رهبری شیخیه را احراز کرده بود، در آمدند.

ملاحظه می فرمائید که هر کس به کذب ادعاهای مدعی بابیت اطلاع یافت و جوابی برای آن دریافت نکرد، بلادرنگ برچسب مخالف و ضدیت با باب به او زده شده و به گوساله سامری تشبیه گردید و به وسیله رهبر فرقه نیز طرد گردید تا بقیه پیروان نا آگاه وی حواس خود را جمع نموده از اطاعت وی سر برندارند که به سرنوشت آنها گرفتار می شوند.

حضرت ذکرالله الاعظم بعد از وقوع حوادث مذکور امر فرمودند جناب ملاحسین باب با همراهانش به جانب یزد روانه شوند و از آنجا عازم خراسان گردند و در بلاد و قری به نشر آئین هدی همت نمایند و جمعی دیگر از اصحاب را امر نمود شیراز را ترک نموده به اصفهان بروند و فقط ملاعبدالکریم قزوینی حسب الأمر در آن بلد به کمال احتیاط توقف داشت و به کتابت آیات و آثار می پرداخت و گاه گاهی تشرف به محضر انور می یافت.

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دستور زردشت به تحرّی حقیقت

از جمله فرقه هائی که در یک قرن و نیم اخیر توسط استعمارگران ظهور و بروز پیدا کرده و رهبران آن مدعی هستند آئین شان الهی و برخاسته از نیازهای مردم در قرن نوزدهم میلادی بوده فرقه بهائیت می باشد که معتقد است پیامبرشان جناب میرزا حسینعلی بهاء با تعالیمی نو و جدید از طرف خدا فرستاده شده است.

عبدالبهاء در کتاب خطابات جلد 3 صفحه 24 می گوید: «***تعالیم حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش منتشر شده جامع جمیع تعالیم است و واضح و مشهود است که نجاح و فلاح بدون این تعالیم از برای عالم انسانی مستحیل ممتنع و محال و هر فرقه ای از عالم انسانی نهایت آمال خویش را در این تعالیم آسمانی موجود و مشهود بیند***».

خطابات عبدالبهاء جلد 3

۲۴

می گوئیم این کائنات نا متناهیه و روابط ضروریه و این ترکیب تام مکمل لابد از مصدری صادر که فاقد الاراده و شعور نیست و این ترکیب نا متناهی که بصور نا متناهی منحل شده [illegible] مجرد چنانکه [illegible] و لحاد و [illegible] لا یرجعون

پیدا کند و اما مسئله اینکه قوای عقلیه و روح انسان یکی است قوای عقلیه از خصائص روح است نظیر قوه متخیله و نظیر قوه متفکره و قوه مدرکه از خصائص حقیقت انسان است مثل شعاع آفتاب که از خصائص آفتاب است و هیکل انسانی مانند آئینه است و روح مانند آفتاب و قوای عقلیه مانند شعاع که از فیوضات آفتابست و شعاع از آئینه شاید منقطع گردد [illegible] ولی [illegible] حقیقت [illegible] و ادراک حقیقت انسان و ماهیت قوهٔ عاقله از برای عالم نبات مستحیل است همچنین از برای بشر ادراک حقیقت الوهیت و حقیقت نشئه حیات بعد از موت ممتنع و مستحیل اما فیوضات حقیقت رحمانیت شامل جمیع کائنات است و انسان باید در فیوضات الهیه که منجمله روح است تفکر و تعمق نماید نه در حقیقت الوهیت این منتهای ادراک عالم انسانی است [illegible] و مشهود کائنات [illegible]

اینکه می گوئیم حقیقت الوهیت مدرک و مختار است نه این است که اراده و اختیار الوهیت را کشف نموده ایم بلکه این را از فیوضات الوهیت که در حقایق اشیاء جلوه نموده است اقتباس نموده ایم اما مسائل اجتماعیه ما یعنی تعالیم حضرت بهاءالله که پنجاه سال پیش منتشر شده جامع جمیع تعالیم است و واضح و مشهود است که نجاح و فلاح بدون این تعالیم از برای عالم انسانی مستحیل و ممتنع و محال و هر فرقه ئی از عالم انسانی نهایت آمال خویش را در این تعالیم آسمانی موجود و مشهود بیند این تعالیم مانند شجر است

خطابات عبدالبهاء جلد 3 صفحه 24

یکی از تعـالیم دوازده گـانه بهائیـان تحری حقیقت است. آنان معتقدنـد که تنها پیروان بهائی با تحری و تفحص از حقیقت راه درسـت را شـناخته و انتخاب نموده اند و دیگران به راه باطل می روند. در حالی که اصل تحری حقیقت نه تنها اختراع میرزا حسـینعلی بهاء نبوده بلکه در کتاب اوسـتای زردشـتیان نیز وجود داشـته است.

جنـاب زردشت از پیروان خود خواسـته است تا هر کس راه خود را با فکر و تعقّل برگزینـد. همچنانکه در مجله آهنگ بـدیع، اردیبهشـت ماه 1345 صفحه 54 به نقل از کتاب اوستا چنین آمده است: «***به سخنان مهین گوش فرا دهید. با اندیشه روشن در آن بنگرید. هر مرد و زن خود باید راه خویش را برگزینند. با این روش بزرگ آموزش هایم را همی بشناسید***».

مجله آهنگ بدیع، اردیبهشت 1345، شماره 230

آهنگ بدیع

و نیز در اوستا گاتهای زردشت در یسنا ۳۰ میفرماید: «بسخنان مهین گوش فرا دهید و با اندیشه روشن بنگرید میان این دو آئین دروغ و راستی خود تمیز دهید پیش از آنکه روز وایسین فرا رسد هرکس بشخصه دین خود اختیار کند بشود که در سرانجام کامروا گردیم.»

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

آهنگ بدیع اردیبهشت 1354 شماره 230 صفحه 45

ملاحظه می کنید جناب زردشت که پیش از هزار سال قبل از میلاد مسیح می زیست، پیروان خود را به تحری و تحقیق از حقیقت فرا خوانده و از تقلید کورکورانه برحذر داشته است. بنابراین آنچه عبدالبهاء می گوید که تعالیم حسینعلی بهاء جامع جمیع تعالیم است که پنجاه سال پیش منتشر شده و از قبل چنین تعالیمی وجود خارجی نداشته همانند دیگر ادعاهای وی دروغی بیش نیست.

هرچند اهمیت موضوع تحری حقیقت برکسی پوشیده نیست تا بطور قطع و یقین بداند دین و مذهبی را که اختیار نموده و طبق آن عمل می کند، بر اساس تعالیم الهی بوده و همان دینی است که خداوند متعال برای بشر پذیرفته و انتخاب نموده است نه آنکه بر اساس تقلید از پدران و نیاکان گذشته یا تعصبی که نسبت به آن دارد، می باشد.

اما واقعیت این است که بهائیان با استفاده از این اصل که در ادیان گذشته نیز وجود داشته، در پی زیبا جلوه دادن و به روز بودن آئین

خود هستند و با این اصل آئین خود را منطقی، مستدل و بر اساس فطرت بشری و نیازهای انسان امروزی معرفی می کنند. در حالی که می بینیم آن دسته از بهائیانی که از این اصل استفاده نموده و با تحری از حقیقت به بطلان این آئین پی برده اند، از طرف رهبران و تشکیلات بهائی طرد گردیده و به فجیع ترین شکل ممکن از خانه و کاشانه خویش اخراج و آواره شده اند.

برچسب ها: بهائیانتعالیم دوازده گانهحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دستگیری باب توسط مأمورین

مقدس و قدوس انواع عذاب ها را تحمل نمودند و با کمال نشاط و قوت حمل مصائب کردند. هیچکس در تمام آن شهر پیدا نشد که از حقوق آنها دفاع کند. پس از آن هر دو را از شیراز بیرون کردند و به آنها گفتند اگر برگردید، به عذاب شدید مبتلاـ و به دار آویخته خواهید شد.

مردم شیراز در آن ایام در هیجان عظیم بودند و مباحثه و گفتگو در مدارس و مساجد و کوچه و بازار شدت یافت و صلح و آرامش منقطع گردید و امور منقلب شد. علماء و رؤسای شهر از خوف تزلزل مقام، عَلَم خلاف برافراشتند و حکم تکفیر و تدمیر صادر نمودند.

حسین خان ایروانی حاکم فارس که از بستگان میرزا آقاسی بود و از پائیز 1223 شمسی در این منصب قرار داشت، اولین مقام رسمی ایران بود که به اذیت و آزار پیروان باب پرداخت. نادانی و درندگی او سبب شد که متعرض جناب نیز بشود. بنابر این بعد از یقین یافتن به ورود جناب باب به بوشهر یک گروه ده دوازده نفره از مأمورین خود را به سرکردگی شخصی به نام محمدخان به بندر مزبور فرستاد و امر شدید صادر نمود که هر کجا سید باب را بیابند دستگیر کنند و با غل و زنجیر به دارالحکومه شیراز وارد نمایند.

حسین خان ایروانی حاکم فارس

حسین خان ایروانی حاکم فارس

در آن هنگام جناب باب ترتیبات لازمه را برای مراجعت به زادگاه خود داده بودند و پس از ده دوازده روز توقف در بوشهر قبل از آنکه سواران حکومتی به بوشهر برسند عازم مراجعت به شیراز گشتند. جناب باب غروب سه شنبه چهارم تیر ماه 1224 شمسی بوشهر را به مقصد شیراز ترک کرد. مبارک غلام آن حضرت نیز همراه وی بود.

چون به حوالی برازجان و نزدیک دالکی رسیدند به مأمورین حسین خان حاکم فارس که برای دستگیری آن حضرت اعزام داشته برخورد نمودند. رئیس مأمورین که از طایفه علی اللّهی بود چنین حکایت کرده است که حسب الأمر حسین خان از شیراز به بوشهر توجه نمودیم. در سه منزلی شیراز در میان بیابان دالکی در حدود 60 کیلومتری شمال شرقی بوشهر در انتهای دشت ساحلی بوشهر و ابتدای جلگه مرتفع که می رفتیم جوانی را دیدیم اما نشناختیم.

ابتدا آن حضرت آنها را دیدند و غلام حبشی خود را فرستاد که آنها را به حضورشان بیاورد. آنها اکراه داشتند نزدیک شوند ولی اصلان خان سر دسته مأمورین دعوت او را قبول کرد. وقتی به حضور جناب سید باب رسید دید جوانی است که شال سبزی بر کمر دارد و عمامه کوچکی به رسم اشراف آن ایام و تجار آن روزگار بر سر گذاشته است.

آن جوان بر اسبی سوار و غلام سیاهی از دنبال او با اثاث راه می پیمود. چون بهم رسیدیم جوان تحیت گفت و سلام کرد و از ما پرسید کجا می روید؟ بگوئید تا زحمت شما کمتر شود. (در نظر بگیرید کسی به تنهائی در بیابان در حال حرکت است و دسته ای از سربازان دولتی را می بیند که از مقابل در حرکتند. در چنین حالتی کسی می تواند به آنان نزدیک شود و بپرسد کجا می روید؟ قطعاً نه. چون با پرخاشگری فرمانده سواران و خشونت او روبرو می شود که به تو چه؟ برو کنار بزار باد بیاد).

من نمی خواستم مأموریت خودم را به او بگویم در جواب گفتم: حاکم فارس ما را برای کار مهمی به این طرف ها فرستاده. آن جوان خندید و گفت حاکم فارس شما را فرستاده که مرا دستگیر کنید، اینک من حاضرم هر طور مأمور هستید رفتار کنید. من خودم نزد شما آمدم و خود را معرفی کردم تا برای یافتن من به مشقت نیفتید.

من خیلی متعجب شدم چگونه این جوان با این صراحت خود را معرفی می کند و خویش را گرفتار بلا می سازد. سعی کردم که آن سخنان را ندیده و نشنیده انگارم و از او بگذرم. وقتی خواستم بروم نزدیکتر آمد و گفت قسم به خدا که من می دانم شما برای دستگیر کردن من می روید، نخواستم به زحمت بیفتید و مسئول حاکم بشوید؛ آمدم خودم را معرفی کردم. اکنون مأموریت خود را انجام دهید.

از استماع این بیانات بی‌اختیار از اسب پیاده شدم. رکاب اسب او را گرفتم و گفتم: ای فرزند پیغمبر، قسم به آن کسی که ترا آفریده عرض مرا بشنو و تضرع و زاری مرا بی‌اثر نگذار. خواهش دارم از همین جا به هر جا که می خواهی برو. این مأمورینی که با من هستند همه اشخاص نجیبی هستند و با من همراهند، قول می دهم که قضیه ملاقات ما را به احدی نگویند خواهشمندم از همین جا به مشهد و خراسان عزیمت نما.

فرمود در مقابل این نجابت و اصالتی که از تو ظاهر شد، امیدوارم خدا تو را مورد رضای خود قرار دهد. خدا پناه و ملجاء من است، تا آخرین ساعتی که مقرر شده هیچکس نمی تواند به من اذیت برساند. اینک من حاضرم که مرا نزد حسین خان ببر و ابداً خائف مباش؛ هیچکس ترا در این کار سرزنش نخواهد کرد. وقتی که این طور فرمود، من هم ناچار اطاعت کردم و مطابق اراده اش عمل نمودم.

چون شهرت جناب باب گوشزد عام و خاص شد، برخی از اعضای عائله مبارکه نگران، بل مضطرب شدند که مبادا بر هیکل انورشان لطمه شدید وارد آید و خود عائله مبارکه نیز در معرض صدمات قرار گیرند. جناب باب از کاروانسرای چنار راهدار 10 کیلومتری شیراز حاجی مبارک غلامشان را با نامه ای که شرح ما وقع در آن مکتوب بود به حضور خال فرستادند تا خبر ورود ایشان را اعلام کند.

وقتی که خال اعظم از چگونگی واقعه اطلاع حاصل نمود به تکاپو افتاد تا راه چاره ای بیابد و به وسائلی متوسل گردد که بتواند حضرت باب را از خطاب و عتاب و مزاحمت ها برهاند و بکوشد که بر ایشان صدماتی مثل آنچه که بر ملاصادق و همراهانش گذشت

وارد نشود و آن داستان تکرار نگردد.

لـذا به خـانه شـیخ ابوتراب امام جمعه شـیراز رفت که از یک طرف در دسـتگاه حکومت نفوذ و احترام کامل داشـت و از طرف دیگر در آن اوقـات مورد توجه مخصوص محمدشـاه قاجار بود و به عنوان اعزاز از طرف شـاه عصائی مرصع و دانه نشـان به وی اعطاء شـده بود و علاوه بر آن قاطبه مردم و علمای شیراز نیز نسبت به او رعایت ادب و احترام می کردند.

وقتی امـام جمعه از کم و کیف آن وقایع اطلاـع حاصـل کرد در حـدود توانـائی و امکاناتش به حاجی میرزا سـید علی قول مساعـدت و همراهی داد و توصیه نمود که قبـل از ورود حضرت بـاب به شـهر او را مسـتحضر نماینـد تا پیش از اینکه حضـرت باب را به حضور حاکم فارس ببرنـد او در حضور صاحب اختیار باشـد و چنان وانمود کند که به کلی از جریان امر بی خبر بوده و بر حسـب تصادف در آن مجلس حضور یافته است؛ شاید به این ترتیب بتواند حمایتی کند.

محبت بر خلاـف انتظـار و برخورد ملاـیم و صادقـانه امام جمعه خال اعظم را قوت قلب داد و تا حـدی از اضـطراب خاطر و نگرانی های او کاسـت. وی می دانسـت که امام جمعه به عهدش وفا خواهد نمود.

بـاری مـأمورین حسـین خـان حضـرت بـاب را با نهایت عزت و احترام بـدون قیـد و بنـد تا شـیراز همراهی نمودنـد. حضـرت باب با حالتی مظفرانه در جلو مأمورین راه می پیمودند و نهایت سـکون و آرامش را داشـتند. همه مجذوب آن بزرگوار گشته و نهایت خضوع را نسبت به او مراعـات می نمودنـد. بـا همین حـال آنها یکسـره به طرف مقر حکومتی حرکت کردنـد. مردم شـهر از مشاهـده این موکب عجیب متعجب شده بودند.

در این موقع بود که که جنـاب ملاصادق، جناب قـدوس و ملاعلی اکبر اردسـتانی که از شـهر بیرون کرده بودنـد در خارج شـهر و بیرون دروازه سـعدی به زیارت آن حضـرت نائل و از زیارتش تسـلی خاطر یافتنـد و به دسـتورش مراجعت به شـیراز کردند و چندی متستراً به فیض ملاقاتش نائل بودنـد تا شـفاء تن جان حاصل نمودنـد. (آیا باور کردنی است فرمانـده این سـربازان که با چشم خود دیده بود حاکم فارس آن سه تن را با چه خفت و ذلت از شـیراز اخراج و تبعیـد نموده است، حال به دسـتور علی محمد باب به شـیراز برگردنـد و او هم نسبت به این کار اعتراضی ننموده باشد؟).

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دشمنی حسینعلی بهاء با برادرش یحیی

بهائیان مدعی هستند که ما با تمام مردم دنیا از هر نژاد و قبیله و آئینی صلح و سازش داشته و با کسی سر جنگ نداریم چرا که شعار ما وحدت عالم انسانیست. اما با نگاهی به زندگی خانوادگی میرزا حسینعلی بهاء معلوم می گردد که تنها چیزی که این خاندان به آن پایبند نبودند یا نتوانستند به آن جامه عمل بپوشانند همین وحدت عالم انسانی است هرچند این شعار بهائیان گوش فلک را کر نموده و عبدالبهاء نیز در سفر به به آمریکا بدان اشارت نموده است.

وی در تعریف از این مسئله چنان با آب و تاب سخن رانده که جای هیچ بحثی را باقی نگذاشته است و در این باره در کتاب خطابات جلد 2 صفحه 146 می گوید: «***دوم تعلیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانی است جمیع بشر نوع انسان اند جمیع بندگان إلهی را خدا خلق کرده جمیع أطفال إلهی هستند خدا کلّ را رزق می دهد کل را می پروراند بکلّ مهربان است چرا ما نامهربان باشیم این است سیاست إلهیه***».

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 2

۱۴۶

دوّم تعلیم حضرت بهاء الله وحدت عالم انسانی است
جمیع بشر نوع انسان اند جمیع بندگان الهی جمیع را خدا خلق کرده
جمیع اطفال الهی هستند خدا کلّ را رزق میدهد کلّ را میپروراند
بکلّ مهربان است چرا ما نامهربان باشیم این است سیاست الهیه
که انوارش بر جمیع خلق تابیده است آفتابش بر جمیع اشراق نموده

خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 146

طفل را نباید مبغوض داشت که چرا طفل باید او را تربیت نمود
مریض را نباید مبغوض داشت که چرا ناخوش باید نهایت رحمت
باید بکلّی محو گردد ظلم و اعتساف برداشته شود و بالعکس
نهایت الفت و محبّت جاری گردد
باشد اگر دین سبب عداوت شود و سبب جنگ گردد عدمش

صفحه 146 خطابات عبدالبهاء جلد 2

هرکس این مطلب را بخواند، با خود خواهد گفت: عجب مطلب جالب و درستی! حتماً گوینده آن خود بدان عمل کرده و در میان خانواده خویش نیز آن را بمرحله اجرا گذاشته که چنین بدیگران را بدان سفارش می کند؟ اما این شعار برخلاف ظاهر زیبایش بوئی از واقعیت در این خانواده و فرقه پیدا نکرده است. زیرا میرزا حسینعلی نوری وقتی إدعای نبوت و رسالت نمود، با مخالفت عموم مردم مسلمان و علمای اسلام روبرو گشت که پیامبر اسلام (ص) را آخرین پیامبر آسمانی و إلهی می دانستند.

اما میرزا حسینعلی بهاء هر کسی که با ادعای وی مخالفت ورزید، از در دشمنی برخاسته و با القاب زشت و ناپسندی او را مورد نوازش مهربانانه خود قرار داد. وی حتی زمانی که با مخالفت برادرش میرزا یحیی نوری نیز روبرو گشت، عوض اینکه برادرش را از باب اینکه از گوشت و خون اوست که با آراء او مخالف است و رابطه خانوادگی خود را با او حفظ نماید، با او نیز به دشمنی و ستیز برخاسته و فحش و الفاظ زشتی نبوده که نثار وی نکند.

میرزا یحیی نوری معروف به "صبح ازل" در کنار فرزندانش

مؤسـس و بنیانگـذار و پیـامبر فرقه بهـائی که منادی شـعار وحـدت عالم انسانی اسـت، در کتاب های خود برادرش را گوساله لقب داده که او و پیروانش در جهنم قرار دارند و نمی توانند در هوای قدس صـمدانی راه هدایت را پیدا نمایند و به آسـمان عزّ إلهی وارد شوند. وی برادرش یحیی را انسانی ظالم، خبیث و مشرکی می خواند تنها و تنها به این دلیل که حاضر نشد در مقابل او سر تعظیم فرود آورد ه ادعای من یظهره اللهی او را بپذیرد.

حسـینعلی مازندرانی در کتاب بدیع صفحه 89 خطـاب به یکی از پیروان برادرش میرزا یحیی چنین می گویـد: «***شمـا با انصاف کتاب مستیقظ را بخوان که درآن مرشـدت میرزا یحیی فتوی بردم جمیع نفوس مقـدسه داده ... و کتـاب دیگرش که درآن مخصوص دراماکن متعـدده فتوی بر قتل کلّ نفوس داده مع ذلک جمیع را بحق راجع نموده و خود آن خبیث مشـرک بحضـرت أبهی*** (حسینعلی) ***عریضه معروض داشته و حال بخط خود او موجود است***».

کتاب بدیع، تألیف: حسینعلی نوری

صفحه 89 کتاب بدیع حسینعلی بهاء

از چنین این عبارت هائی معلوم می گردد که هیچکدام از این دو برادر همدیگر را در ادعایشان صادق ندانسته و قبول نداشتند و به خون یکدیگر نیز تشنه بودند. به عقیده حسینعلی نوری برادرش یحیی نوری یک انسان ظالم، خبیث و مشرکی است که همتائی در عالم ندارد و خود حسینعلی و پیروانش نیز به اعتقاد میرزا یحیی نوری مهدورالدم هستند که باید کشته شوند. با چنین اوضاع و احوالی پیامبر فرقه بهائیت مردم را به محبت و مهربانی با دیگران دعوت می کند که خود با برادرش نامهربان بود و همینطور عبدالبهاء نسبت به برادرش محمد علی! انسان از این همه تناقض سرگیجه می گیرد.

برچسب ها: باب‌بهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دعای عبدالبهاء برای تزار روس

پیروان میرزا حسـینعلی نوری عبـدالبهاء را مرکز میثـاق و مبین آیـات الهی (کلمات حسـینعلی بهاء) می داننـد و چنان قـداست و جایگاهی را برای وی قائل هسـتند که مسـیحیان برای حواریون حضـرت مسـیح قائل بودنـد، بـدین جهت بهائیان هرچند او را مؤسـس بهائیت نمی دانند، اما ارزش کلمات او را همانند کلمات حسینعلی بهاء قلمداد نموده و برای آن اهمیت فوق العاده ای قائل هستند.

عباس عبدالبهاء در تعریف و تمجید از دولت روسـیه که این فرقه آئینشان را به آنان وامدار هستند، چرا که نیکلاویچ الکساندر دوم با مساعدت و یاری خویش میرزا حسینعلی نوری مازندرانی را از زندان سیاه چال تهران نجات بخشید و جان او را از خطر إعدام رهانیده و حفظ نموده است.

میرزا حسـینعلی نوری پس از آزادی در لوحی که برای امپراطور روس نـازل کرده، مقـامی بس والا به او إعطاء فرمود. بهمین خاطر عبـدالبهاء از پیروان بهائی می خواهنـد تا برای تداوم و إسـتمرار تزار روس ألکساندر سوم (فرزند نیکلاویچ الکساندر دوم) إمپراطور روسـیه دست به دعا برداشـته و دوام دولت و إزدیاد شوکت و عظمتش إشتغال بورزند.

الکساندر سوم امپراطور تزار روسیه

الکساندر دوم إمپراطور تزار روسیه

عزیزالله سـلیمانی در کتاب مصابیح هدایت جلد 2 صفحه 232 به نقل از عبـدالبهاء می نویسد: «***جمیع دوسـتان به دعـای دوام عمر و دولت و إزدیاد حشـمت و شـوکت أعلی حضـرت إمـپراطور أعظم الکسـندر سوم و أولیـای قوی شوکتش اشـتغال ورزنـد زیرا که در ألواح منیعه که در این أوقات از أرض مقدس عنایت و إرسال رفته می فرمایند آنچه را که ترجمه و خلاصه آن این است که به پاس این...***

که همواره أمر حضـرت مالک وری به حفظ و مراعات آن تعلق یافته، بایـد این طایفه مظلومه أبدا این حمایت و عدالت دولت بهیه روسـیه را از نظر محو ننمایند و پیوسته تائید و تسدید حضرت إمپراطور أعظم و جنرال أکرم را از خداوند جلّ جلاله مسئلت نمایند».

کتاب
مصابیح هدایت
جلد دوم
تألیف فاضل جلیل جناب عزیزالله
سلیمانی
که
بتصویب لجنه ملی نشریات امری رسیده وباجازه محفل
مقدس روحانی ملی بهائیان ایران منتشر
گردیده است
لجنه ملی نشر آثار امری
طهران – ایران
سنه ۱۰۶ بدیع
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب مصابیح هدایت، تألیف: عزیزالله سلیمانی

بسم الله ذی العظمة والاقتدار

روسیه اطال الله ذیلها من المغرب الی المشرق ومن الشمال الی الجنوب در این محاکمه ظاهر شد

نیز مرقوم دارم تا آنجناب در انجمن احباب قرائت فرمایند جمیع دوستان بدعای دوام عمر و دولت و ازدیاد حشمت و شوکت اعلی حضرت امپراطور اعظم الکساندر سوم و اولیا عدولت قوی شوکت مشغول ورزند زیرا که در الواح منیعه که در این اوقات از ارض مقدس عنایت و ارسال رفته میفرمایند آنچه را که ترجمه و خلاصه آن اینستکه بهاء الله امر حضرت مالک وری بحفظ و مراعات آن تعلق یافته باید این طایفه مظلومه ابدا این حمایت و عدالت دولت بهیه روسیه را از نظر محو ننمایند و پیوسته تأیید و تسدید حضرت امپراطور اعظم و جنرال اکرم را از خداوند جل جلاله مسئلت نمایند چه اول عدالتی و نخست حمایتی استکه درعالم ازعدل این

صفحه 232 از جلد 2 کتاب مصابیح هدایت سلیمانی

اما این پیشـگوئی عبدالبهاء همانند دیگر پیشـگوئی های وی هرگز به واقعیت نپیوسـت و الکساندر سوم که تحت عنوان الکساندر صلح طلب شـناخته می شد، سلطنتش چندان دوام پیدا نکرد و در دهم آبان 1273 شمسی پس از 14 سال حکومت در سن 49 سالگی و در زمان حیات عبدالبهاء از دار دنیا رفت و فرزندش نیکلای دوم، امپراطور و فرمانروای مطلق روسـیه از خاندان رومانوف به جای پدر نشست که تا انقلاب فوریه 1917 میلادی (بهمن 1295 ش) بر سر کار بود.

جالب اینجاست که رهبران این فرقه با استفاده از جهل پیروان خویش چنان وانمود می کردند که دعا و درخواست آنان إجابت را از طرف خداوند در پی دارد و سلطنت تزار روسـیه سالیان سال تـداوم خواهـد یافت. اما چندان طولی نکشـید که خداوند متعال برای اینکه دروغگو را رسوا نماید، از برکت دعای عبدالبهاء مرگ تزار روس را پدیـدار نمود تا بر مردم جاهل و نادان بهائی نشان دهد که رهبران این فرقه، رسـولان إلهی نبوده و از جانب پروردگار فرسـتاده نشـدند و لذا دعای آنان نیز برعکس تعبیر شـده است.

عباس عبدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائی

برچسب ها: بابهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دعای عبدالبهاء در حق الکساندر سوم تزار روس مستجاب نشد

از نظر دانشـمندان و اندیشمندان، فرقه با دین و مذهب تفاوت ماهوی و جوهری دارد چرا که فرقه به گروه یا سازمانی گفته می شود که أعضای آن مانند افراد یک حزب، هدف مخصوصی را دنبال می کنند. بنابراین فرقه به مجموعه انسانی گفته می شود که تحت مدیریت یک شخص، اندیشه یا کتاب، هدف مشترکی را دنبال می کنند. اما مذهب در ارتباط با اصل دین بکار می رود و در تعریف دین نیز گفته اند که مجموعه ای از تعالیم و دستورالعمل هائی است که با عقل و فطرت بشری سازگار دارد که خداوند به واسطه وحی به پیامبران خود جهت تأمین سعادت همه جانبه انسان ها می فرستد.

در قسمت های ابتدائی بحث فرقه بهائی یا دیانت بهائی؟ یادآور شدیم که بهائیت نه تنها دین نیست بلکه مذهب نیز نمی تواند باشد زیرا سرکرده و بنیانگذاری دارد که تمام ویژگی های یک فرقه را نیز دارا می باشد. این فرقه از بدو تولد و تأسیس توسط کشورهای استعماری حمایت شده و تا کنون نیز از حمایت های مادی و معنوی آنها برخوردار است.

ابوالفضل گلپایگانی از نویسندگان مشهور بهائی با صراحت از حمایت تزار روسیه استعماری اعتراف نموده همچناکه عزیزالله سلیمانی در کتاب مصابیح هدایت جلد 2 صفحه 232 از قول ابوالفضل گلپایگانی می نویسد: «***جمیع دوستان به دعای دوام عمر و دولت و ازدیاد و حشمت و شوکت اعلی حضرت امپراطور اعظم الکسندر سوم و اولیای دولت قوی شوکتش اشتغال ورزند زیرا که در الواح منیعه که در این اوقات از أرض مقدس عنایت و ارسال رفته می فرمایند: به پاس وفا که همواره امر حضرت مالک وری به حفظ و مراعات آن تعلق یافته باید این طائفه مظلومه ابداً این حمایت و عدالت دولت بهیه روسیه را از نظر محو ننمایند و پیوسته تأیید و تسدید حضرت امپراطور أعظم و جنرال أکرم را از خداوند جلّ جلاله مسئلت نمایند. چه این اول عدالتی و نخست حمایتی است که در عالم از عدل این خسرو بزرگ و پادشاه نامدار نسبت به این طایفه*** (بهائیت) ***ظهور یافته و شر خصم قوی را از مشتی مظلوم رفع فرموده***».

کتاب

مصابیح هدایت

جلد دوم

تألیف فاضل جلیل جناب عزیزالله

سلیمانی

که

بتصویب لجنه ملی نشریات امری رسیده وباجازه محفل

مقدس روحانی ملی بهائیان ایران منتشر

گردیده است

لجنه ملی نشر آثار امری

طهران - ایران

سنه ۱۰۶ بدیع

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب مصابیح هدایت، تألیف: عزیزالله سلیمانی

۲۳۲

بسم الله ذی العظمة والاقتدار

روحی لک الفداء . بعد حمد الله مالک الاخرة والاولی والصلوة

علی وسایط فضله بین الوری معروض میدارد که چون حادثه

موقده ... در بلده عشق آباد وعدالتی که از دولت قویه بهیه

دانستم که شرح این واقعه را برای دوستان دارالسلطنه اصفهان

نیز مرقوم دارم تاآنجناب در انجمن احباب قرائت فرمایند جمیع

دوستان بدعای دوام عمر دولت وازدیاد حشمت وشوکت اعلیحضرت امپراطور اعظم الکسندر سوم واولیاء دولت قوی شوکتش اشتغال ورزند زیرا که در الواح منیعه که دراین اوقات از ارض مقدس عنایت وارسال رفته میفرمایند آنچه راکه ترجمه وخلاصه آن اینستکه بپاس وفاکمعوا ره امر حضرت مالک وری بحفظ ومراعات آن تعلق یافته باید این طایفه مظلومه ابداً این حمایت وعدالت دولت بهیه روسیه را ازنظر محو ننمایند وپیوسته تائید وتسدید حضرت امپراطور اعظم وجنرال اکرم را از خداوند جل جلاله مسئلت نمایند چه اول عدالتی ونخست حمایتی استکه درعالم ازدول این خسرو بزرگ ویاد شاه نامدار نسبت باین طایفه ظهوریافته و شر خصم قوی را ازمشتی مظلوم که بجز خداوند تبارک وتعالی پناهی ندارند رفع فرمود ... حیرت اینجا ست که دشت خوارزم که عبارت است ازمحالک

کتاب مصابیح هدایت جلد 2 صفحه 232

واقعاً این حمایتی است که عبدالبهاء از بهائیان می خواهد که به پاس وفاداری از آن، طایفه بهائیت همیشه باید به دعاگوی امپراطور اعظم الکساندر سوم اشتغال ورزند و دوام عمر و دولت قوی شوکتش را از یادها محو ننمایند؟ آیا مگر ادیان الهی به دول استعماری و ظالم تکیه می کردند که فرقه بهائیت از همان ابتدای تأسیس خود از حمایت های مخصوص دولت تزار و پرنس دالگورکی سفیر روس در تهران نسبت به میرزا حسینعلی بهاء و نجات او از زندان برخوردار شده بود؟

مگر خداوند متعال در قرآن کریم نمی فرماید: «**و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسّکم النار و ما لکم من دون الله من اولیاء ثم لا تنصرون**». بر ظالمین تکیه و اعتماد نکنید که موجب می شود آتش جهنم شما را فرا گیرد که در آن صورت هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نیز نمی شوید؟

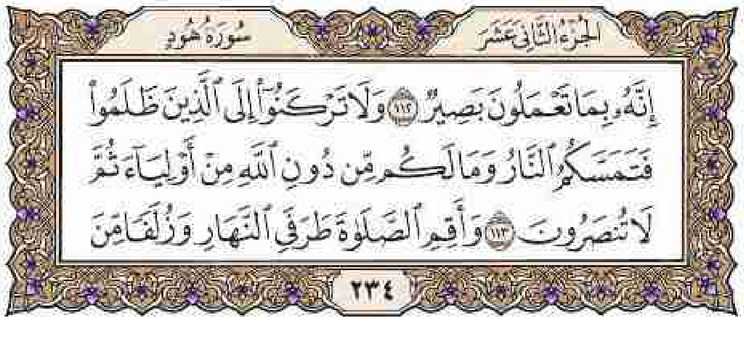

الجزء الثاني عشر — سورة هود

إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿١١٢﴾ وَلَا تَرۡكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿١١٣﴾ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ

٢٣٤

سوره مبارکه هود ایه شریفه 113

آیا خداوندی که پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث به رسالت کرد و در آیات نازل شده به او تأکید نمود و هشدار داد هرگز به کفار و ظالمین تکیه نکنید که آتش جهنم شما را نیز فرا می گیرد، بعد از هزار و دویست و هفتاد سال نظرش تغییر کرد و اعتماد به ظالمین را جایز دانست تا از کمک و حمایت های بی دریغ او بهره مند شد؟ رهبران بهائی و مبلغین این فرقه چه پاسخی برای این اشکال دارند؟

علاوه بر اینکه الکساندر سوم که در این دعوتنامه از بهائیان خواسته شده برای دوام دولت و شوکت او دست به دعا شوند، حکومت و سلطنت او چندان دوام نیافت و او پس از دو سال از این درخواست از دنیا رفت و نیکلای دوم به سلطنت رسید. چرا که عبدالبهاء بعد از فوت حسینعلی بهاء در سال 1271 شمسی به ریاست رسید. از طرفی الکساندر سوم تزار روسیه نیز که از سال 1259 به سلطنت رسیده بود، در سال 1273 شمسی از دنیا رفت. بنابراین درخواست عبدالبهاء از بهائیان برای دوام شوکت و دولت الکساندر سوم عقیم ماند و نه تنها به دوام دولت او کمکی نکرد بلکه برای زوال دولتش موثر واقع افتاد.

عبدالبهاء و الکساندر سوم تزار روس

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دعوت آقاخان نوری از حسینعلی نوری

بعد از اعدام علی محمد شیرازی مدعی بابیت و قائمیت در تبریز، پیروان وی در نقاط مختلف کشور دست آشوب می زنند که حوادث نی ریز فارس، قلعه طبرسی مازندران، فتنه زنجان و کشته شدن عده ای از بی گناهان از نتایج این آشوب ها بود. بدنبال این وقایع امیرکبیر صدراعظم ایران حسینعلی نوری را احضار و حوادث کشور را زیر سر او دانسته از وی خواست به عتبات سفر کند و حسینعلی نوری هم در تیر ماه 1230 شمسی ایران را به قصد عراق ترک کرد.

چند ماه پس از تبعید حسینعلی به بغداد، در اثر توطئه های داخلی و خارجی، امیرکبیر از صدارت عزل و در حمام فین کاشان به قتل رسید و میرزا آقاخان نوری ملقب به اعتماد الدوله به صدارت عظمی برگزیده می شود. این دو هم ولایتی (حسینعلی نوری و میرزا آقاخان نوری) به خوبی یکدیگر را می شناختند و می دانستند که هر دو عنصر بیگانه در ایران هستند از این روی با روی کار آمدن میرزا آقاخان نوری اولین اقدام این صدراعظم جدید که شاید به اشارهٔ دولت روسیه و برای جلب رضایت تزار روس صورت گرفت، باز گرداندن حسینعلی نوری به تهران بود.

عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی صفحه 558 در این باره می نویسد: «(میرزا آقاخان نوری صدرأعظم) ***در آغاز جلوس خود تصمیم گرفت که بین دولت و حضرت بهاءالله که رئیس بابیان بود آشتی و التیام دهد، لذا نامه ای به حضرت بهاءالله نگاشت و حضرتش را به طهران دعوت کرد».***

کتاب تلخیص تاریخ نبیل از اشراق خاوری

۵۵۸ مطالع الانوار

تدبیر ضمیمه جرائم امثال او شد در زنجان جناب حجّت و قریب هزار و هشتصد نفر از اصحابش بدون هیچ گناهی بشهادت رسیدند سال اوّل حکومت این وزیر بظلم و طغیان آغاز شد و سال آخرش بجور و عدوان نسبت باهل ایمان انجام یافت پس از میرزاتقی خان امیرکبیر میرزا آقاخان نوری اعتماد الدّوله بصدارت عظمی منصوب گردید در آغاز جلوس خود تصمیم گرفت که بین دولت و حضرت بهاءالله را که رئیس بابیان بودند آشتی و التیام دهد لذا نامه ای بحضرت بهاءالله نگاشت و حضرتش را بطهران دعوت کرد.

حضرت بهاءالله که قبل از وصول مکتوب وزیر تصمیم مراجعت بطهران داشتند پس از وصول نامه عازم پایتخت گردیده و درماه رجب وارد طهران شدند میرزا آقا خان برادر خود جعفر قلیخان را مخصوصاً به پیش باز حضرت بهاءالله فرستاد [illegible] تبریک و [illegible] تقدیم نمود حضرت بهاءالله [illegible] پیوسته اعیان شهر و بزرگان دربار بملاقات حضرتش شتافته پس از یک ماه حضرت بهاءالله بشمران انتقال فرمودند آقای کلیم میفرمودند که جناب [illegible] در این اثناء با حضرت بهاءالله ملاقات نمود و پس از مدّتی [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 558 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

عبدالحسـین آیتی (آواره) در کتاب الکواکب الدریه پرده را بالاتر زده و نشان می دهد که روابط میرزا آقاخان نوری و حسـینعلی نوری بسـیار دیرینه و صمیمانه بود. وی در این کتاب جلد 1 صفحه 305 می نویسـد: ***«و شاید سابقهٔ دوستی آن حضرت با صدرأعظم نوری و روابط هم وطنی بیشتر آن حضرت را بر عزم مراجعت تصـمیم داد و حـتی بعضـی را این تصور است که میرزا آقاخـان صـدرأعظم بشـارت قتـل امیرکبیر و صـدارت خویش را به وسائل خفیه به آن حضرت داده و مراجعت ایشان را تقاضا نمود».***

کتاب الکواکب الدریه تألیف: عبدالحسین آواره

(۳۰۵)

از خواص اصحاب بمن دون داعیه در سمیت گوشزد فرموده نفوس را بخود مجلوب و مفتون ساخته مقدمات مطلوبه را تقدیم نموده عزمت رجوع بطهران فرمود و شاید سابقهٔ دوستی آن حضرت با صدر اعظم نوری و روابط هم وطنی بیشتر آن حضرت را بر عزم مراجعت تصمیم داد و حتی بعضی را این تصور است که میرزا آقاخان صدر اعظم بشارت قتل امیر کبیر و صدارت خویش را بوسائل خفیه بآن حضرت داده و مراجعت ایشان را تقاضا نموده در هر صورت حضرت بهاء الله بطهران مراجعت فرمود و هنگامی وارد طهران شد که جناب طاهره در حبس دولت بود ٥

شرح محبوسیت جناب طاهره

اما جناب طاهره از ...

علی انجام میداده و حکیمانه حرکت میکرده که ذکر اقدامات این چند ساله اش در ...

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 305 الکواکب الدریه آواره

این عبارت چنان واضح و روشن است که نیاز به هیچ توضیحی ندارد. علی الخصوص دقّت و تأمّل در کلمهٔ «وسائل خفیه» که نشان دهندهٔ ارتباط تنگاتنگ و پنهان این دو عنصر خود فروخته با یکدیگر است که برقراری آن ارتباط هم قاعدتاً بدون کمک بیگانه امکان پذیر نبوده است. در هر صورت با وصول نامه میرزا حسینعلی نوری در اردیبهشت 1231 به تهران مراجعت کرد.

برچسب ها: باب بهاءالله حسینعلی بهاء عبدالبهاء علی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دفاع علی اکبر صالحی از قرّة العین (زرّین تاج)

دفاع علی اکبر صالحی از قرّة العین (زرّین تاج)

برچسب ها: بابهاءاللهطاهره قرة العینعبدالبهاءعلی اکبر صالحیفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دفاع فائزه رفسنجانی از دیدار با بهائیان

دفاع فائزه رفسنجانی از دیدار با بهائیان

برچسب ها: بهائیانبیت العدلشوقی ربانیعبدالبهاءفائزه رفسنجانیفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دو روئی پیشوای بهائیان

به هر صورت، جلال در دنباله ی صحبت هایش چنین افزود: فرهاد عزیز، تو ببین که آئین ما چقدر جالب برادری و برابری انسان ها را به طور قاطع و صریح اعلام می کند. آنجا که می فرماید: «**الناس سواء کأسنان المشط» انسان از روزگار آدم تا امروز چونان دندانه های شانه با یکدیگر برابرند.**[1]

برای اینکه بدانی اسلام گذشته از محدوده ی مسلمانی، برای مطلق انسان ها (تنها به لحاظ این که آدمی اند) ارزش قائل است به این سخن رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم گوش بده که می فرمایند: «**سرآغاز خرد بعد از پذیرش دین، دوستی با همه ی انسان هاست و محبّت ورزیدن به ایشان و گزینش نیکی ها برای همه ی آنان؛ اعمّ از نیکوکار و بدکار».**[2] این بیان عالی ارزشمندی انسان ها، بدون توجّه به طبقه بندی آنان به نیک و بد است که پیشوای الهی ما مطرح می فرمایند. پس آقای عبدالبهاء در این راه پیشگام نیست.

شاید بدانی که یکی از بدترین طبقات مورد سرزنش قرآن، مشرکانند؛ آنان که حق را زیر پا گذاشته و از پذیرش خدای واحد سر باز زده اند و برخلاف منطق علم و عقل با خداپرستان به ستیز پرداخته اند؛ اما قرآن کریم (هنگامی که در باره ی همین اهل شرک سخن به میان می آورد) در سوره مبارکه توبه آیه 6 چنین می فرماید: «**ای پیامبر، اگر مشرکی به تو پناهنده شد، او را در پناه خود گیر تا کلام پروردگار را بشنود. آنگاه او را به محل ایمن خودش برسان. یعنی او را تا نقطه ای که از تعرّض مصون باشد. به سلامت همراهی کن».**

-

قرآن کریم

-

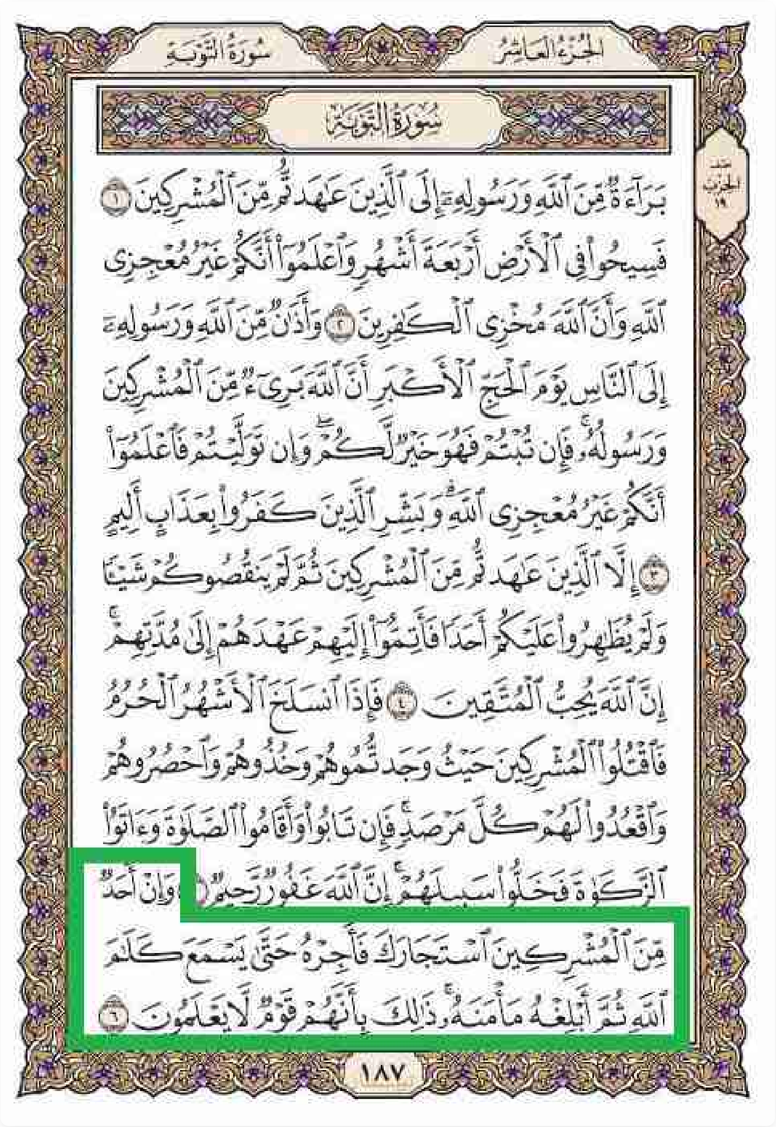
الجزء العاشر سورة التوبة

سورة التوبة

بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ١ نصف الحزب ١٩
فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي
اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ٢ وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ
إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ
وَرَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا
أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ
٣ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنقُصُوكُمْ شَيْئًا
وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ٤ فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ
فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ
وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا
الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ٥ وَإِنْ أَحَدٌ
مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ
اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْلَمُونَ ٦

١٨٧

سوره مبارکه توبه آیه شریفه 6

انصاف بده که آیا تعابیری زیباتر از اینها که شنیدی، در مسئله ی مورد بحثمان می توان سراغ داد؟ خصوص آنکه این عبارات قرآن کریم و احادیث خاتم الأنبیاء حضرت محمّد مصطفی صلّی الله علیه و آله و سلم و صدها نظیرش در محیطی، به لحاظ فرهنگ اجتماعی، منحطّ و خفقان آور بیان شده باشد. در جامعه و دورانی که تمامی ارزش های والای انسانی لگدکوب شده بود!

فرهاد عزیز، این بیانات تنها ایده های خشک و نارسا و قالب های تهی از محتوی نبود؛ بلکه به زودی، فرهنگ و مدنیّتی جهانگیر براساس همین تعالیم نورانی إلهی پی ریزی شد که مدّت های طولانی جوامعی از مردم جهان در پرتو این راهنمائی های ارزنده، زندگی انسانی به مفهوم واقعی داشتند و از آن زمان که از آنها روی برتافتند، یک یک گریبان گیر مشکلات بنیان کنی شدند که، شرح این هجران و این سوز جگر   این زمان بگذار تا وقت دگر

•

بگذریم. اگر بخواهم سـخنم را در این زمینه تعقیب کنم، به این آسانی ها به پایان نخواهد رسـید. از این رو فرهاد جان، فعلاً به همین چند نمونه ی مختصر قناعت می کنم؛ به این امید که توانسـته باشم برای تو ثابت کنم که وحدت عالم انسانی به مفهوم اصیل و با رعایت جنبه ی واقعی آن، نه به صورت رؤیا و صرفاً در قـالب کلماتی به ظاهر زیبا، طرحی نو و ابتکاری تازه برای جامعه ی انسانی نیست؛ بلکه موضوعی است که در تاریخ سابقه ی طولانی داشـته و پیامبران إلهی اولین طرّاحان آن بوده اند و برای این مسأله در دیانت اسلام و در زمینه ی عملی کردن آن، کار فراوان صورت گرفته است.

فرهاد خاموش در خود فرو رفته بود. خوشـبختانه در این مدت کم، کسـی مزاحم ما نشد. جلال (که سـکوت فرهاد و اشـتیاق مرا دید) به ادامه تشویق شد. به یاد داری که ساعتی پیش و در آغاز این گفتگو، برایت روشـن کردم که این نکته یعنی "عـدم اختصاص این تعالیم از جمله وحدت عالم انسانی به بهائیت" عیناً واقعیتی است که عبـدالبهاء هم صـریحاً بـدان اعتراف می کنـد؛ هر چنـد در یک طرّاحی ناقص و نارسا و ناآگاهانه، در کتاب مکاتیب جلـد 3 صفحه 317 چنین می گوید: ***«باید همّت را بگماشت تا بی خردان از تعصّبات جاهلیّه دینی و جنسی و اقتصادی و حتی وطنی نجات یابند از جمیع قیود آزاد گردنـد و به وحدت عالم انسانی تعلق تام یابند»***. به راستی، آیـا اندیشـیده ای که این طرح تا چه حـد واقعی و در دسترس و با واقعیات خارجی منطبق است؟!

-

مکاتیب عباس عبدالبهاء جلد سوم

-

(۳۱۷)

استقامت وثبات بودند • فتوری نیاوردند وقصوری ننمودند
حال الحمد لله غبار جنگ نشست ودمدمهٔ توپ وتفنگ خاموش
شد • بدایت طلوع صبح وسلام است باید همت را بگماشت
تا بیخردان از تعصبات جاهلیهٔ دینی وجنسی واقتصادی وحتی وطنی
نجات یابند • از جمیع قیود آزاد گردند و وحدت عالم انسانی تحقق
تام یابند • این ابر تاریک شش هزار ساله که آفاق ظلمانی نموده بود
بقوهٔ علم وعرفان متلاشی شود • ونورانیت وحدت عالم انسانی
جهانگیر [illegible]
[illegible]
علای جهان رحمانی گردد • نفوس زکیه مبعوث شود وانوار
سبحانی درزجاجهٔ قلوب بدرخشد جانها جان تازه یابد وقوت اسم
اعظم چنان ارتباط بخشد که شرق وغرب دست درآغوش
یکدیگر نماید [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3 صفحه 317

سخن جلال که به اینجا رسید، متوجّه شدم فرهاد خیال رفتن دارد. من هم به سرعت برای جلوگیری از عزیمت او، فوراً برنامه ی ناهار را جور کردم تا سبب ماندن بیشتر فرهاد شود و این خود، موجب شد که اوّلاً در این فرصت، کمی از ناراحتی فرهاد کاسته شود و ضمناً عاملی بود که می توانست به ادامه ی بحثمان نیز کمک کند. اتفاقاً همین هم شد که من تصوّر می کردم. بعد از ناهار مجدّداً جلال رشته ی سخن را به دست گرفت و گفت:

خوب بچه ها، ظاهراً ناهار فرصتی برای تجدید نیرویمان بود؛ هم برای من که باز هم خیال سخن گفتن دارم و هم برای شما به خصوص تو فرهاد عزیز که می بینم قسمت های زیادی از حرف های مرا نوشته ای و چون قصد مراجعه به رؤسای خود در محفل بهائیان یا تشکیلات بیت العدل و پرسش از آنها را داری، قبلاً باید بگویم که بخش اخیر صحبتم به مراتب برای تو جالب تر خواهد بود.

•

زیرا من می خواهم با یک مرور سـریع و گذرا و اجمالی بر بعضـی آثار بهائی این را به اثبات برسانم که اساساً در بهائیت، یک سلسله عبارات وجود دارد که صریحاً همین وحدت عالم انسانی ادّعائی را هم نقض می کند و من تا این زمان که با تو سـخن می گویم، با بسـیاری از مبلّغین بهائی این مطلب را مطرح کرده ام که متأسّفانه جوابی روشـن نیافته ام. از این رو بر آن شـده ام که همه جا بگویم: بهائیت همانند سـکّه ای دو روست که هر دو روی آن با یکدیگر به سختی در تناقض و تعارض اند. برای اینکه تو نیز بر این سـتیز جاری، آگاهی یابی، بد نیست به مطالبی که الان برایت می گویم بیشتر توجه کنی.

آقا فرهاد، شاید باور نکنی، اول کسـی که در بهائیت برخلاف جهت وحدت عالم انسانی حرکت کرد میرزا حسـینعلی نوری است که شما صدور این تعالیم را به او نسـبت می دهید؛ همان کسـی که وی را بهاءالله می خوانند. تو حتماً در جلسات و محافل بهائی هنگام خواندن مناجات بوده ای و در این صورت، کتاب "ادعیه حضـرت محبـوب" را خوب می شناسـی، در ص ۱۹۶ این کتـاب، در لوح احمـد، از قول این پیشوا چنین آمـده است: ***«کن کشـعلة النار لأعدائی و کوثر البقاء لاحبّائی»*** بر دشـمنانم همچون شعله های آتش، سوزاننده و بر دوسـتانم چون چشـمه ی آب، دوام بخش باش.

-

کتاب أدعیه حضرت محبوب از حسینعلی نوری

-

(١٩٦)

الكاذبين • لا فوالذي نفسي بيده لن
يقدروا ولن يستطيعوا ولو يكون
[illegible]
تنس فضلي في غيبتي • ثم ذكر ايامي
في ايامك ثم كربتي وغربتي في هذا
السجن البعيد • وكن مستقيما في حبي
[illegible]
بسيوف الأعداء ويمنعك كل من في
السموات والارضين • وكن كشعلة
النار لاعدائي وكوثر البقاء لاحبائي
ولا تكن من الممترين • وان يمسك
الحزن في سبيلي او الذلة لأجل اسمي

صفحه 196 کتاب أدعیه حضرت محبوب حسینعلی بهاء

آیا این است مفهوم آن عبارات دلفریبی که تو در آغاز گفتگویمان، به نام یک طرح نو برای جهان پُرآشوب، از آن دم می زدی؟ آیا "***همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار***" [3] همین است و بس؟ یا بالعکس، ملاک دسته بندی در برخورد، دوستی و دشمنی با پیشوای بهائیان جناب میرزا حسینعلی مازندرانی است؟!

---

[1] – بحارالأنوار، 22: 348

[2] – المحجة البیضاء، 3: 364

[3] – اشراقات، ص 78

برچسب ها: بابهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دو پیامبر جدید در عرض 13 سال

مدّعیان دروغین نبوت کسانی هستند که منکر خاتمیت نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز هستند، مانند پیروان میرزا حسینعلی بهاء که مدعی نبوت برای میرزا حسینعلی نوری و حتی برای بنیانگذار فرقه بابیت یعنی علی محمد شیرازی نیز هستند. آنها در کنار پیامبران الهی اسامی مؤسس فرقه بابیت و بهائیت را نیز به عنوان پیامبر قرن نوزدهم میلادی ذکر می کنند.

عباس عبدالبهاء از سرکردگان بهائی در کتاب مفاوضات صفحه۱۱۶ می گوید: «***کلیه أنبیا بر دو قسمند. قسمی نبی بالإستقلالند و متبوع و قسمی دیگر غیر مستقل و تابع... آن مظاهر نبوت کلیه که بالإستقلال إشراق نموده اند، مانند حضرت إبراهیم حضرت موسی، حضرت مسیح و حضرت محمد (ص) و حضرت اعلی*** (علی محمد باب) ***و جمال مبارک*** (حسینعلی بهاء)».

کتاب مفاوضات عبدالبهاء

﴿قسم سوم﴾ ۱۱۶

انجامد • شما خود فکر وتعمق نمائید بحقیقت این مطلب پی برید •

(مج) کلیه انبیا بر دو قسمند

سوءال

﴿کلیه انبیا بر چند قسمند﴾

جواب

کلیه انبیا بر دو قسمند قسمی نبی بالاستقلالند ومتبوع وقسمی دیگر غیر مستقل وتابع • انبیای مستقله اصحاب شریعتند ومؤسس دور جدید که از ظهور آنان عالم خلعت جدید پوشد وتاسیس دین جدید شود وکتاب جدید [illegible] فیض از حقیقت الوهیت نمایند [illegible] مانند آفتاب که بذاته لذاته روشن است وروشنی از لوازم ذاتی آن مقتبس از کوکبی دیگر [illegible] فیض از انبیای مستقله نمایند واستفاده نور هدایت از نبوت کلیه کنند مانند ماه که بذاته لذاته روشن وساطع نه ولی اقتباس انوار از آفتاب نماید آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده اند مانند حضرت ابراهیم حضرت موسی حضرت مسیح وحضرت محمد وحضرت اعلی وجمال مبارک واما قسم ثانی که تابع ومروجند مانند سلیمان وداود وارمیا وحزقیل از انبیای [illegible] مؤسس بودند [illegible] کور جدید شد وتشکیل دین جدید گردید • ظهور آنان مانند موسم ربیع است که جمیع کائنات ارضیه خلعت جدید پوشند وحیات جدید

مفاوضات ص 116

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 116 مفاوضات عبدالبهاء

عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت مدی بابیت و مهدویت را به عنوان نبی مرسل یاد کرده و به دنبال او پدرش میرزا حسینعلی نوری مازندرانی ملقب به بهاء را نیز از فرستادگان الهی دانسته و جالب تر اینکه وی هر دو را از انبیای اولوالعزم می شمارد که صاحب کتاب بودند و آئین آنها ناسخ ادیان سابق می باشد.

عبدالبهاء همچنین در این کتاب صفحه ۳۶ برای مرتبه دوم نام علی محمد باب و پدرش حسینعلی نوری را با انبیای اولوالعزم ردیف کرده می گوید: «***این قدس الاقداس است که جوهر شریعت آدم و شریعت نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت مسیح و شریعت محمد (ص) و شریعت حضرت أعلی*** (علی محمد باب) ***و شریعت جمال مبارک*** (حسینعلی بهاء) ***است***».

قسم اول

یعنی تعلق بفضائل روحانی واخلاق رحمانی دارد این تغییر
وتبدیل نمیکند این قدس الاقداس است که جوهر شریعت آدم
وشریعت نوح وشریعت ابراهیم وشریعت موسی وشریعت مسیح
وشریعت محمد وشریعت حضرت اعلی وشریعت جمال مبارک است
ودردوره جمیع انبیا باقی و بر قرار ابدا منسوخ نمیشود زیرا این حقیقت
[illegible]
افتادگانست پاکی وآزادگی وافتادگی است وحلم وصبر وثباتست
این اخلاق رحمانیست این احکام ابداً نسخ نمیشود بلکه تا ابد الآباد
[illegible]
اواخر دور موسوی مقارن ظهور عیسوی شریعت الله از میان رفت
صورتی بدون روح باقی ماند قدس الاقداس از میان رفت وصحن
خارج قدس که عبارت از صورت شریعت [illegible] افتاد
[illegible]
اساس شریعت حضرت محمد از میان رفته وصورتش در دست علمای
رسوم مانده آن اساس شریعت الله که روحانی وفضائل عالم انسانیست
غیر منسوخ وباقی وبر قرار ودر دوره هر پیغمبری تجدید میگردد
باری قسم ثانی از شریعت الله که تعلق بعالم جسمانی دارد مثل [illegible]
[illegible]

صفحه 36 مفاوضات عبدالبهاء

عبدالبهاء سرکرده بهائیان

سرکرده فرقه بهائیت علی محمد باب و میرزا حسینعلی بهاء را صاحب شریعت آسمانی دانسته و آن دو را در کنار حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد صلوات الله علیهم اجمعین صاحب کتاب معرفی می کند. واضح است که الواح تورات بر حضت موسی نازل شد همانطور که انجیل بر حضرت عیسی بن مریم و قرآن مجید بر حضرت محمد بن عبدالله نازل شده

است.

اما علی محمد باب و میرزا حسینعلی بهاء برخلاف انبیای الهی نه فقط یک کتاب بلکه ده ها مجلد کتاب نوشتند و تما آنها را آیات وحی پنداشتند و بعد از تجدید نشر در آن کتاب ها و اصلاح مطالب نادرست باز هم شاهد مطالب غیر واقع و خلاف ادبیات عرب در آن کتاب های به اصطلاح آسمانی هستیم کتاب هائی نظیر أقدس که کتاب شریعت و أم الکتاب بهائیان است و میرزا حسینعلی این کتاب را طی دو سال وقتی که در زندان عکا بسر می برد به رشته حریر در آورده است.

همچنانکه اسدالله مازندرانی در کتاب اسرارالآثار جلد 4 صفحه 93 به نقل از عبدالبهاء می نویسد: «***سؤال آیات منزله بعضی با هم فرق دارد. جواب بسیاری از ألواح نازل شد و همان صورت أولیه من دون مطابقة و مقابله بأطراف رفته لذا حسب الأمر بملاحظه آنکه معرضین را مجال إعتراض نماند مکرّر در ساحت أقدس*** (در حضور حسینعلی بهاء) ***قرائت شد و قواعد قوم*** (صرف و نحو عربی) ***در آن إجرا گشت***».

کتاب أسرارالآثار جلد 4 تألیف: اسدالله فاضل

۹۳

ارض تجدید شد هذا مارقم من قبل الله لهوالمجدد العلیم الخبیر " ونیز درسؤال وجواب است :

" سؤال آیات منزله بعضی باهم فرق دارد جواب بسیاری ازالواح نازل شد وهمان صورت اولیه من دون مطابقه ومقابله باطراف رفته لذا حسب الامر بملاحظهٔ آنکه معرضین رامجال اعتراض نماند مکرّر درساحت اقدس قرائت شد وقواعد قسوم درآن اجراء گشت حکمت دیگر چون درقاعده جدیده بحسب بیان حضرت مبشر روح ماسواه فداه قواعد بسیار وسیع ملاحظه شد لذا بجهت سهولت واختصار نزول آنچه با اکثر مطابق [illegible] نام [illegible] ثبت میباشد . واز جمله مسمّیان بنام زین العابدین مذکور درآثار :

میرزا زین العابدین کاشی شاعرشاهنگ تخلّص که درمحن طهران بفتنهٔ سال ۱۳۰۰ ه ق مسطور درظهورالحق ازبیم جان تبرّی کرد [illegible] حکم [illegible] زد [illegible] وتبعید [illegible] بماند وبعد ازصعود ابهی ومخالفت آقاجمال بروجردی با غصن اعظم عبدالبهاء که درضمن نام جمال بیان است اوبیم ثبوتی نداشته [illegible] درعهد ومیثاق بی احترام [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 93 أسرارالآثار فاضل مازندرانی

خلاصه کلام اینکه پیروان بهائی که معتقد به نبوت و رسالت علی محمد باب و میرزا حسینعلی نوری (بهاء) هستند منکر خاتمیت پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم هستند و چنین ابراز می کنند که با پیشرفت و تکنولوژی و صنعتی شدن جهان در قرن نوزدهم میلادی نیاز به پیامبر جدید بود تا مطلب جدیدی بیاورد و لذا خداوند جناب علی محمد باب و حسینعلی نوری را به نبوت برگزیده است.

بایـد از آنان پرسـید اگر جناب علی محمد باب پیامبر بود و صاحب کتاب بیان که البته آن را هم به اتمام نرسانید و نیمه کار نازل کرد، چرا بعد از 13 سال از اعدام باب در تبریز میرزا حسـینعلی بهاء در جمع بابیان ادعای نبوت نمود و با نزول کتاب اقدس نبوت علی محمد باب را به خـاتمه یـافته اعلام کرد؟ مگر ممکن است خـدا پیـامبری بفرسـتد آن هم پیـامبری که صـاحب شـریعت بـود ولی هیچگـاه احکـام و دسـتورات او به مرحله اجرا در نیامده بعد از 13 سال از زمان مرگش، پیامبر دیگری اعزام کند؟

جالب است که جناب حسـینعلی بهاء در کتاب أقدس صفحه 23 می گوید: «***من یدعی أمراً قبل إتمام ألف سنة کاملة انّه کذاب مفتر***». یعنی اگر کسـی بعد از من مدعی نبوت شود پیش از آنکه هزار سال بگذرد، او دروغگو و افترا به خدا بسته است. چرا خودش بعد از 13 سال از مرگ مـدعی بابیت و مهـدویت، نبوت و الوهیت با نزول کتاب اقـدس نبوت باب را پایان یافته اعلام کرد اما خودش می گوید قبل از گذشت هزار سال بعد از مرگ من کسـی ادعائی نمید او دروغگو و مفتر است؟

من يدعى امراً قبل اتمام الف سنة كاملة انه
كذاب مفتر نسئل الله بان يؤيده على الرجوع
ان تاب ... قال يبعث
عليه من لا يرحمه انه شديد العقاب من يأول
هذه الاية او يفسرها بغير ما نزل فى الظاهر
انه محروم من روح الله ورحمته التى سبقت
العالمين ○ خافوا الله ولا تتبعوا ما عندكم من
...
سوف يرتفع النعاق من اكثر البلدان
...
وفى ارض السر وفى هذا المنظر المنير

صفحه 23 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

کتاب أقدس، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

میرزا حسینعلی در إدامه کلامش نیز می گوید: این آیه ای که گفتم صریح است نه متشابه و لذا کسی حق تأویل، توجیه و تفسیر آن را ندارد و چنانچه کسی این مطلبی که گفتم (یعنی دروغگو بودن مدعی جدید قبل از اتمام هزار سال) تفسیر یا توجیه کند که منظور حسینعلی بهاء مثلاً هزار ماه است نه هزار سال، آن مفسیر و تأویل گر از رحمت خدا محروم است.

برچسب ها: حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محد بابفرقه بابتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دکتر اسماعیلی: بهائیت یک سازمان سیاسی است

بهائیت «**سازمانی**» با همه ابعاد آن از قبیل برنامه‌ریزی، نظم اداری، هدف و روابط معین در میان مجموعه‌ای از افراد است. اول اینکه، بهائیت دارای یک تشکیلات منظم اداری است که خود بهائیان به آن «**نظم اداری**» می‌گویند. در حقیقت نظم اداری یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بهائیت است که هر بهائی مکلف است از کودکی آن را بیاموزد و در برابر دستورات آن اطاعت‌پذیر باشد. این نظم اداری بیش از یکصد سال است که سابقه دارد. اول ساده‌تر بود اما به مرور زمان پیچیده‌تر و بزرگتر شد. در اینجا لازم است کمی درباره این نظم اداری صحبت کنم.

فرقه بهائی دارای یک نمودار سازمانی است که رأس آن به تشکیلاتی موسوم به بیت‌العدل می‌رسد. بیت‌العدل در حقیقت شورای رهبری سازمان بهائیت است که اعضای آن ۹ نفر هستند. بیت‌العدل بالاترین مقام تصمیم‌گیری است که شعبه‌های خود را در کشورهای مختلف از جمله ایران دائر کرده است. این نهاد با داشتن یک ساختمان مرکزی بزرگ و با دفتر و اداره‌های متعدد در حیفای اسرائیل، به اداره بهائیت در کشورهای گوناگون می‌پردازد.

ساختمان بیت العدل بهائیان در فلسطین اشغالی

بیت‌العدل به طور مستقیم با بالاترین مرکز رهبری تشکیلات بهائی در کشورهای مختلف در ارتباط است و دستورهای خود را به آنها ابلاغ می‌کند. بهائیان به این مرکز بالادستی خود در هر کشور «**محفل ملی**» می‌گویند. این محفل هم شورائی ۹ نفره از بهائیان ارشد آن کشور است که به مدیریت محافل استان‌ها و شهرستان‌ها مشغول هستند. به عبارت دیگر، سازمان بهائیت متناسب با تقسیمات کشوری جوامع میزبان، البته به‌شرط داشتن جمعیت در آن شهر و استان، به ساختار خود شکل می‌دهد، اما طبق تعهدات سازمانی، همه محافل مرکزی یا به زبان بهائیان «**محفل ملی**» مکلفند تلاش کنند در تمام استان‌ها، شهرستان‌ها و شهرها، محفل استانی و شهرستانی و... تأسیس کنند.

دوم اینکه بهائیت مانند هر سازمان دیگری تقسیم کار کرده و دارای اداره‌های تخصصی است که به آنها «**لجنه**» می‌گوید که خود این لجنه‌ها از «**هیأت‌ها**» و «**کمیسیون‌ها**»ی متعدد تشکیل شده‌اند. شاپور راسخ، از مدیران بهائی تصریح دارد که هر لجنه برای سازمان بهائیت همچون یک وزارتخانه عمل می‌کند و متناسب با نیازهای سازمان بهائیت سلسله کارهائی را در سراسر کشور انجام می‌دهد.

لجنه‌ها در هر محفلی بنابر نیازها و جمعیت آن متفاوت و متکثر هستند. در حقیقت ساختار سازمانی بهائیت تا حد زیادی از الگوی سازمانی دولت و نهادهائی چون شهرداری تقلید کرده است. «**محفل ملی**» که در پایتخت قرار دارد حکم هیأت دولت را دارد و لجنه‌های وابسته به محفل ملی حکم وزارتخانه‌ها را دارند که مطابق سیاست‌های محفل ملی، هماهنگ کننده لجنه‌های استان‌ها

و شهرستان‌ها هستند و خود محافل استانی هم حکم استانداری را دارند و بدین ترتیب محافل شهرستانی به اعتبار منطقه‌ای که در آن هستند در حکم بخشداری و دهداری عمل می‌کنند. محافل استانی، هم تابع محفل ملی هستند و هم مشرف بر لجنه‌های استانی. از طرف دیگر لجنه‌های استانی هم در هماهنگی با دستورهای لجنه‌های مرکز و تحت نظر محفل استانی عمل می‌کنند.

اعضاء دوره اول بیت العدل بهائیان

اگر بخواهم اسامی تعدادی از این لجنه (اداره‌ها) را بشمارم که اسم‌شان هم با کارکردشان تا حدی انطباق دارد از این قرار هستند: لجنه مهاجرت داخله، مهاجرت خارجه، احصائیه (آمار و سرشماری)، صیانت (حراست و حفاظت)، تربیت امری، مدارس تابستانه، نشر نفحات (تبلیغ)، اماءالرحمن (زنان)، جوانان، مطبوعات، کتابخانه، تصویب آثار امری، ترجمه ، سمعی و بصری، تبلیغ اقلیت‌های مذهبی، تبلیغ اعاظم (نخبگان و مقامات)، اماکن امری (موقوفات)، گلستان جاوید (امور دفن و کفن)، ازدواج، ارتباط با مقامات مملکتی، و ارتباط شرق و غرب.

البته تأسیس همه لجنه‌ها در همه مناطق ضرورت ندارد. سازمان بهائیت مانند بسیاری از سازمان‌های دیگر، متناسب با شرائط درونی و بیرونی سازمان، در طول زمان به برخی دگرگونی‌ها و تغییرهای اداری دست زده است. نمونه این تغییرها، ادغام لجنه‌ها یا تأسیس لجنه‌های جدید بوده است. گاهی هم اسامی‌شان را تغییر داده است. تشکیلات بهائیت ایران، سالانه گزارش فعالیت این اداره‌ها را در چند نوبت به رهبری سازمان در اسرائیل ارسال می‌کند تا میزان موفقیت‌شان در تحقق برنامه‌های سازمان مورد ارزیابی قرار گیرد.

سوم، توجه به بخش‌های مختلف اداری سازمان بهائیت و نیز ابعاد سیاسی‌اش نشان می‌دهد که سازمان بهائیت در دوران گذشته «**دولتی در دولت**» بوده و با تقلید از الگوی دولت خیلی از بخش‌های حکومت مانند هیأت حاکم، قانون اساسی، قوانین عادی، تشکیلات اداری، دستگاه قضائی، سیستم بانکی، نهاد قانون گذاری و ایدئولوژی را برای خودش تدارک دیده بود. برای مثال «**لجنه احصائیه**» را می‌توان با «**سازمان ثبت احوال**» مقایسه کرد. سازمان بهائیت نه تنها اداره ثبت و احوال راه انداخته بود، بلکه شیوه انجام کار در آن اداره و حتی نحوه بایگانی را هم توضیح می‌داد.

اعضاء دوره دوم بیت العدل بهائیان

یا شرکت نونهالان به مثابه بانک عمل می‌کرد. «**لجنه صیانت**» هم با اهداف حفاظتی طراحی شده است تا به مراقبت از اعضاء بپردازد. از وظائف دیگر این بخش تحقیق درباره افرادی است که تصمیم دارند به بهائیت بپیوندند. در واقع اعضای عادی تشکیلات با تبلیغات و شناسائی افراد، نام و مشخصات آنها را به بخش‌های مربوطه سازمان می‌دهند تا درباره آنها تحقیق و استعلام شود. این حفاظت‌ها برای جلوگیری از نفوذ نیروهای رقیب و مخالف به تشکیلات بهائیت انجام می‌شود.

نقش خانواده‌های بهائی در کجای تشکیلات بهائی است؟

سؤال بسیار مهمی را مطرح کردید. سازمان بودن بهائیت فقط در «**نظم اداری**» بیت‌العدل خلاصه نمی‌شود. درست است که این نهاد با داشتن هزاران کارمند در بخش‌های مختلف اداری حیفا و محافل ملی و اداره‌های بهائی یک ساختار اداری درست کرده است، اما این بُعد کلاسیک سازمانی بهائیت است. سازمان بهائیت از ابعاد جدیدتری از سازماندهی نیروهای خود برخوردار است که در حقیقت با مدیریت کلان سازمانی خانواده‌های بهائی به وجود آمده است.

اعضاء دوره سوم بیت العدل بهائیان

رهبران بهائی سازه‌های این سازمان را طوری طراحی کرده‌اند تا هر «**خانواده بهائی**» جزئی از این سازمان باشد. این موضوع حتی به صورت مستند در ابلاغیه‌های رهبران سازمان هم آمده و از خانواده‌های بهائی به عنوان کوچک‌ترین «**واحد**» تشکیلات امری یاد شده است. با این طراحی، هر خانواده بهائی در حکم کوچک‌ترین و ساده‌ترین بخش سازمان بهائیت ایفای نقش می‌کند. بنابراین، سازمان بهائیت به جز تشکیلات اداری از تعداد زیادی واحد ساده به نام «**خانواده بهائی**» تشکیل شده است که پیرامون ستون فقرات اداری بهائیت با همدیگر «**سازمان بهائیت**» را تشکیل می‌دهند.

به عبارت دیگر، سازمان بهائیت از دو بخش کلی تشکیل شده است: ۱_ ساختار اداری و سلسله‌مراتب سازمانی که رأس آن شورای رهبری بیت‌العدل است، ۲_ واحدهای کوچک و پراکنده بهائی که همان «**خانواده**»ها هستند. اگر سازمان بهائیت را به شکل هرم تصور کنیم، رأس آن تشکیلات بیت‌العدل است و در قاعده، میزان قابل توجهی واحدهای کوچک سازمانی به نام «**خانواده بهائی**» قرار دارند.

اعضاء دوره چهارم بیت العدل بهائیان

«**خانواده‌های بهائی**» هم دستورهای خود را از مرکز مدیریت می‌گیرند و هم فعالیت‌های خود را به آن گزارش می‌کنند. آنها به این دلیل که پراکنده هستند و به شکل خانواده زیست می‌کنند، کمتر مورد حساسیت قرار می‌گیرند. سازمان بهائیت از بدو پیدایش، از این بُعد سازمانی خود که پنهان مانده استفاده‌های فراوانی برده است. این واحدهای کوچک سازمانی که از روستاها تا شهرها پراکنده هستند، مطابق دستورهای اداری تشکیلات بهائیت فعالیت دارند و گزارش فعالیت‌های خود را به اداره‌های مربوطه ارسال می‌کنند و رهبری سازمان هم بر همه آن فعالیت‌ها نظارت کامل دارد.

در مقایسه با سازمان‌هائی چون مجاهدین خلق و چریک‌های فدائی خلق، شیوه مدیریت سازمان بهائیت از این نظر پیشرفته‌تر و حرفه‌ای‌تر است. اگر در آن دو «**سازمان چپ**»، «**خانه‌های تیمی**» به‌عنوان هسته‌های کوچک سازمانی فعالیت داشتند، در این «**سازمان سیاسی راستِ**» وابسته به غرب هسته، «**خانواده**» بود. اینکه هر خانواده بهائی به‌عنوان واحدی از «**سازمان**» بکار گرفته شود، پوشش هوشمندانه‌ای برای فعالیت‌های سازمان سیاسی بهائیت بود، بدون آنکه حساسیتی از این منظر در ناظران سیاسی و امنیتی پهلوی ایجاد کند.

اعضاء دوره پنجم بیت العدل بهائیان

چنان که در بالا گفته شد، از مهم‌ترین وظایف اعضای عادی بهائی تبلیغ است که فرایند جذب آنها به‌وسیله تشکیلات اداری انجام می‌شود. با این توضیح که بخش مهمی از تبلیغات هم به صورت خانوادگی و از طریق دستورهای ابلاغی سازمان از جمله در «**بیوت تبلیغ خانوادگی**» صورت می‌گیرد. سازمان بهائیت در جزوه‌هائی که به این منظور منتشر می‌کند مثلاً به موارد زیر اشاره کرده است:

۱_ استفاده از روش و بیان «**تقدیس و تنزیه**» که تأثیر زیادی بر مخاطب دارد، ۲_ در تبلیغ نباید به نتیجه فکر کنند و با حساب کردن به توانائی‌های خود به نتیجه خوش‌بین باشند، ۳_ مسائل حفاظتی (حکمت و تدبیر) را در تبلیغ رعایت کنند، ۴_ درباره تأثیرگذاری بر افراد نباید قضاوت کنند، باید همه را تبلیغ کنند، ۴_ باید همانطور که آموخته‌اند عمل کنند، تفسیر به رأی نکنند و جزئیات را با دقت به کار برند، ۵_ در راه تبلیغ حوصله کرده و استقامت به خرج دهند، ۶_ در برابر موانع اجتماعی و سرزنش‌ها بی‌اعتنا باشند و در این مسیر نهراسند، ۷_ نه از جذب افراد جدید خوشحال شوند و نه از بازگشت اعضای قدیمی ناراحت شوند، ۸_ به کیفیت روش‌های تبلیغ و ارتقای آن بیندیشند و آن را به گوش ارباب محفل برسانند، ۹_جمله‌های رهبران بهائی را حفظ کنند تا در گفتگوهای تبلیغی خود به کار گیرند، ۱۰_ برای رعایت حفاظت گفتار به موقع و به اندازه سخن بگویند.

اعضاء دوره ششم بیت العدل بهائیان

بر همین اساس، ضیافت‌های ۱۹روزه، مهم‌ترین پل ارتباطی «**خانواده**» و «**تشکیلات**» در بهائیت است. در متون رسمی بهائی بر این موضوع تأکید شده است. در جزوه ضیافت ۱۹ روزه آمده است: امروز ما بهائیان در سراسر دنیا در ظل «**تشکیلات منظم و متحدالشکل محلی و ملی و بین‌المللی**» قرار داریم. ضیافت ۱۹ روزه «**اساس و پایه تشکیلات و مؤسسات بهائی و واسطه ارتباط افراد با تشکیلات محلی و ملی و بین‌المللی**» است. همچنین این جلسه‌ها «**بهترین وسیله ارتباط تشکیلات و دوایر امریه با قاطبه احبا**»، یعنی توده بهائی است. از این جهت تقویت و نظم بخشیدن به آن «**سبب تقویت و تحکیم اساس تشکیلات**» بهائی می‌شود و بر هر عضو بهائی «**وظیفه**» است تا در هر «**رتبه و مقامی**» است مرتب در آن شرکت کند.

مطابق برنامه (پروگرام) تعیین شده سازمان، نشست ضیافت‌های ۱۹ روزه از سه قسمت تشکیل شده‌اند؛ در قسمت اول که به «**قسمت روحانی**» معروف است، بهائیان به «**تلاوت مناجات و الواح و آیات مبارکه**» امر شده‌اند. قسمت سوم هم، زمان پذیرائی و گفتگو و آشنائی اعضاء با یکدیگر است که با «**تلاوت مناجات**» خاتمه می‌یابد. اما قسمت دوم رسمی‌ترین بخش جلسه‌ها است که به خواندن و شنیدن «**اخبار، بشارات، ابلاغات، اعلانات، ارائه پیشنهادها و شور**» اختصاص دارد.

اعضاء دوره هفتم بیت العدل بهائیان

این اخبار از کانال‌ها و نشریات رسمی بهائی اخذ می‌شود. از گذشته، زمان این قسمت که از لحاظ اداری برای سازمان اهمیت داشت یک ساعت تعیین شده بود. ترتیب خواندن اخبار هم به قرار زیر بود: بین‌المللی، ملی و محلی. به‌عبارت دیگر ریاست جلسه موظف است اخبار خوبی از پیشرفت بهائیت به گوش حضار برساند.

بیت‌العدل تا کجا در امور بهائیان یک کشور مداخله می‌کند؟

ممکن است تصور شود که بهائیت با داشتن یک دستگاه عریض و طویل سازمانی تنها در امور کلی سازمانی راهبری می‌کند و در جزئیات سازمانی مداخله‌ای ندارد، اما رصد این سازمان در تمام ادوار گذشته نشان می‌دهد برخلاف انتظار، شورای رهبری سازمان بهائیت که در اسرائیل قرار دارد، نه تنها در جزئیات سازمانی بلکه در امور شخصی و جزئی اعضاء از قبیل امور آموزشی، اقامت،

ازدواج و طلاق نیز مداخله دارد. این مداخلات گاهی با دستورات سازمانی و به صورت مصوبات کلی صورت می‌گیرد و گاهی موردی و شخصی است. در اسنادی دیده‌ام که بیت‌العدل حتی آمرانه دستور داده که لازم است بهائیان فلان شهر حتی در مجلس ختمی که برقرار بوده شرکت کنند.

بر اساس سلسله مراتب سازمانی، همچنین محفل مرکزی نیز به نمایندگی از بیت‌العدل، در همه جزئیات سازمانی و شخصی بهائیان صاحب امر و نظر محسوب می‌شود. در واقع اینکه تعداد محافل یک شهر چه تعداد باشد و شیوه سازماندهی محافل در آنجا چگونه باشد؟ اولاً با بیت‌العدل و ثانیاً با محفل مرکزی است که در برنامه‌های کوتاه مدت و میان مدت موسوم به «**نقشه**» به بهائیان ابلاغ می‌شود.

اعضاء دوره هشتم بیت العدل بهائیان

در موضوع اختلاف بهائیان و محافل شهرستانی نیز محفل مرکزی، تحت امر بیت‌العدل، به اختلاف‌ها رسیدگی می‌کند. محفل مرکزی همین طور نظارت بر محافل استانی و شهرستانی را برعهده دارد تا نحوه فعالیت و وضعیت آنها در برنامه‌های سازمان را به بیت‌العدل گزارش کند. به این منظور محفل مرکزی همواره بازرسان و نمایندگانی را به استان‌ها اعزام می‌کند.

بیت‌العدل از طریق محفل مرکزی همچنین درباره اینکه بهائیان چه دوره‌های آموزشی را برگزار کنند یا چه کتاب‌هائی را بخوانند، دستوراتی را به اعضاء می‌دهد. نمونه این طرح‌ها و کتاب‌ها در دو دهه اخیر، دوره‌های موسوم به «**روحی**» است که به صورت دوره‌های سازمانی از طریق مؤسسات بهائی تحت نظر بیت‌العدل برگزار می‌شود. در گذشته این نشریات و منابع از طریق شبکه‌های ارسال خصوصی بهائیان، و نه پست، انجام می‌شد و اکنون بیشتر در بستر وب صورت می‌گیرد.

بهائیت چه نوع سازمانی است؟

به این پرسش از ابعاد مختلف می‌توان پاسخ داد، اما از یک منظر کلی می‌توان گفت که بهائیت یک گروه فشار و به تعبیر دیگر سازمان سیاسی ذی‌نفوذ و اقتدارگراست.

اعضاء دوره نهم بیت العدل بهائیان

با توجه به اینکه این تشکیلات ادعای دینی بودن دارد و در همه جا خود را دینی جدید معرفی می‌کند، بهائیت چه ویژگی‌هائی دارد، که شما آن را جزو «سازمان‌های سیاسی» به شمار آورده‌اید؟ البته شما به درستی به ابعاد

سازمانی بهائیت اشاره کردید، اما چرا نمی‌گوئید «سازمان دینی» و می‌گویید «سازمان سیاسی»؟

قبل از پاسخ به پرسش شما باید به یک مقدمه اشاره کنم. اول اینکه ادیان در فرهنگ علوم اجتماعی و به لحاظ مفهومی «**سازمان**» نیستند، بلکه ذیل مفهوم «**نهاد**» قرار می‌گیرند. در علم جامعه‌شناسی «**نهاد**» معنائی فرهنگی و غیرمادی و مشابه معنای سنت دارد که شامل قواعد، هنجارها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری است. با این تعبیر، خانواده، حکومت، اقتصاد و دین از مهم‌ترین نهادهای تاریخی بشر هستند.

در اینجا از هر نهاد می‌تواند سازمان‌های متعددی ظهور پیدا کند، لذا وقتی از نهاد دین که شامل ادیانی چون مسیحیت و اسلام است سخن گفته می‌شود، در حقیقت سخن از یک ساختار و فرهنگ و سنت اجتماعی است که می‌تواند از بستر آن انواع تشکیلات و سازمان‌ها سر برآورد. البته گاهی در زبان محاوره‌ای نهاد را معادل سازمان هم به کار می‌برند که خوب این کاربرد از معنای اصلی آن متفاوت است.

با این توضیح معلوم است که اولاً بهائیت نه یک «**نهاد**» که یک «**سازمان**» تمرکزگرا و سانترالیستی است که همه بهائیان و اعضاء حتماً باید ذیل آن سازمان تعریف شوند و اساساً بهائی خارج از سازمان معنای واقعی ندارد و او را به رسمیت نمی‌شناسند. بیت‌العدل تصریح دارد بهائیی فردی است که آنها به رسمیت بشناسند. این موضوع در ادیان واقعی وجود ندارد. مسلمانان فراوانی وجود دارند که با هیچ یک از تشکیلات مذهبی در ارتباط نیستند ولی خود را بیش از دیگران داعیه‌دار می‌دانند. مثلاً شیعیانی که در برگزاری مراسم آئینی و اعتقادات شیعی مصمم هستند، اما لزوماً با مساجد و روحانیت در ارتباط نیستند.

اعضاء دوره دهم بیت العدل بهائیان

ادیان بزرگی چون اسلام و مسیحیت «**نهاد**»هائی جاری در تاریخ فرهنگ و تمدن بشری هستند که سازمان‌های بی‌شماری از بستر آنها سر برآورده‌اند. اداره این ادیان در دست یک نظم اداری نبوده و نیست. سازمان‌های برآمده از این ادیان در تحول «**نهاد**» نقش دارند، ولی وجود آن نهادها در گرو وجود آن سازمان‌ها نیست، اما بهائیت سازمانی وابسته به نظم اداری «**بیت‌العدل**» و شعبه‌های آن موسوم به «**محفل ملی**» و «**محفل محلی**» است. نبودن سازمان و ساختار تشکیلاتی به محو شدن بهائیت خواهد انجامید. بهائیت حیات مستقلی از تشکیلات و سازمان خود ندارد و از این جهت نمی‌تواند یک نهاد دینی محسوب شود. اینجا خود سازمان است که «**ایدئولوژی بهائیت**» را حفظ می‌کند؛ و معتقدان به آن ایدئولوژی را با نام «**مؤمنین بهائی**» هویت و نظم می‌بخشد، و به‌عنوان «**بهائی**» رسمیت می‌دهد.

بعد از این مقدمه باید گفته شود که ماهیت هر سازمانی را هدف آن تعیین می‌کند. بنابراین و با توجه به آنچه که ما از بهائیت از ابتدا تا امروز سراغ داریم، کسب قدرت، نفوذ در حکومت و حتی در افقی خیال پردازانه کسب حکومت مهم‌ترین هدف سازمان بهائیت را تشکیل می‌دهد. بله، درست است که بهائیت پدیده‌ای با ابعاد مختلف حتی اقتصادی است که در پوشش دینی فعالیت دارد، اما با توجه به هدف قدرت و حکومت هیچ مفهومی به خوبی «**سازمان سیاسی**» نمی‌تواند واقعیت و ماهیت بهائیت را بیان کند.

همه ابعاد بهائیت ذیل سایه بزرگ «**سیاست**» قرار دارند. وقتی پای سیاست در سازمانی به‌میان می‌آید همه اهداف دیگر پیش آن رنگ می‌بازد و ابزاری برای آن می‌شود. سیاست بر صدر ارزش‌های دیگر می‌نشیند و در ذیل آنها قرار نمی‌گیرد. چیستی و اصل بهائیت در کارکرد سیاسی آن است و همگی در خدمت آن هدف نهائی قرار دارند.

اعضاء دوره یازدهم بیت العدل بهائیان

رهبران بهائیت هم هر دو مؤلفه «**سازمان**» و «**سیاسی**» بودن را پذیرفته و همواره بر اهداف سیاسی و کسب قدرت تأکید داشته‌اند و حتی شوقی، رهبر سوم بهائیان، به صراحت از کسب حکومت در ایران سخن گفته است. با وجود این قابل درک است که بهائیان که «**سازمان بهائیت**» را یک سازمان دینی و مذهبی معرفی کرده‌اند، در مواردی نیز مخصوصاً در فضای تبلیغی عمومی، خود را تشکیلاتی غیرسیاسی معرفی کنند.

در حالی که مطابق شواهد فراوان، چهره دینی این سازمان پوششی برای اهداف سیاسی است. اگر سیاست را روش‌های کسب، حفظ و بسط قدرت بدانیم و اجزا و منابع قدرت را شامل قدرت اقتصادی، نظامی، اطلاعاتی، ایدئولوژیکی، رسانه، اداری و سازماندهی نیرو بدانیم، در این صورت بهائیت به یقین سازمانی سیاسی بوده که در ادوار مختلف برنامه‌های متفاوتی را برای رسیدن به اهداف خود متناسب با سه متغیر شرائط درون سازمانی، شرائط سیاسی کشور و اوضاع بین‌المللی به اجرا گذاشته است.

همین که رهبران بهائیت بر جنبه «**سازمانی**» بهائیت تأکید دارند به اندازه کافی تعیین‌کننده است. میان دین و بوروکراسی سازمانی چه سنخیتی وجود دارد که بهائیت با نام دین، استقرار و دوام خود را بر آن استوار کرده است؟ و از سازماندهی نیروهای خود در پی چیست؟ سازماندهی نیروها از مهم‌ترین اقدام‌های ضروری در قدرت است. باور به این اصل سیاسی را می‌توان مهم‌ترین علت اقبال بهائیت به تشکیلات و سازماندهی نیروها دانست.

اعضاء دوره دوازدهم بیت العدل بهائیان

چرا می‌گوئید «سازمان سیاسی»، چرا «حزب» نمی‌گوئید؟

«**سازمان سیاسی**» اقسام مختلفی دارد. ابتدا آنها را به دولتی و غیر دولتی و سپس سازمان‌های سیاسی غیر دولتی را به حزب و سازمان‌های سیاسی ذی‌نفوذ تقسیم‌بندی می‌کنند. «**حزب**» چون رسماً هدف خود را قدرت اعلام می‌کند و از ابزارهای رسمی مانند شرکت علنی در انتخابات بهره می‌برد تفاوت روشنی با سازمان‌های سیاسی ذی‌نفوذ دارد.

سازمان‌های سیاسی ذی‌نفوذ از ابزارهای قدرت متفاوتی استفاده می‌کنند: از قدرت نظامی – اطلاعاتی تا قدرت اقتصادی و ایدئولوژیک. با این توصیف، سازمان بهائیت یک «**سازمان سیاسی غیر دولتی پنهان‌روش وابسته بزرگ ذی‌نفوذ**» است. ایدئولوژی بهائیت خارج از ایدئولوژی‌های مرسوم حزبی و در قالب ادبیات به‌ظاهر دینی ساخته و پرداخته شده است، اما اگر مانند موریس دوورژه گروه‌های مسلکی (ایدئولوژیکی) را جزو احزاب سیاسی به‌شمار آوریم، تشکیلات بهائیت را می‌توان یک «**حزب سیاسی**» نامید.

سازمان سیاسی بهائیت از گذشته به‌مثابه یک سازمان ذی‌نفوذ سعی داشته در ارکان قدرت نفوذ کند. در حکومت گذشته، رسمیت یافتن مهم‌ترین گامی بود که به سازمان بهائیت یاری می‌رساند تا رسماً و به‌طور قانونی برای تصاحب حکومت اقدام کند. البته آرزوئی که به آن نرسید. در واقع یکی از علل تبدیل شدن بهائیت به سازمان سیاسی ذی‌نفوذ رسمیت نداشتن آن بود. البته بهائیت چون در قالب دین فعالیت می‌کرد و ایدئولوژی خود برای کسب قدرت را در پوشش دین قرار داده بود، نمی‌توانست رسماً به حزب تبدیل شود. همچنین بهائیت در دوردست‌های مطلوب خود به ساختارهای فراتر از پهلوی و به حکومت بهائیت می‌اندیشید. در حالی که احزاب ذیل ساختار سیاسی موجود فعالیت می‌کنند.

اعضاء دوره سیزدهم بیت العدل بهائیان

اینکه بهائیت یک سازمان سیاسی است آیا یافته جدیدی است یا در گذشته نیز وجود داشته است؟

این هم پرسش خوبی است. واقعیت این است که توجه به ابعاد تشکیلاتی و سیاسی بهائیت در گذشته و حتی در میان کارگزاران حکومت پهلوی و حتی مدیران و رؤسای ساواک نیز مشاهده می‌شود. آنها نیز نه تنها در گزارش‌های خود به بهائیت از آن به عنوان یک «**حزب سیاسی**» یاد کرده‌اند، بلکه در فعالیت‌هائی که به منظور رصد بهائیت انجام داده‌اند بر ابعاد تشکیلاتی و سیاسی آن متمرکز بوده‌اند. در کتاب «**سازمان سیاسی بهائیت**» تعداد قابل توجهی از این اسناد را آورده‌ام.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دگر اندیشی علی محمد باب

آنچه از آیات قرآن کریم در مورد معاد و قیامت استفاده می شود این است که روز قیامت بطور قطع و یقین پس از مرگ واقع می شود. آن جائی که خداوند متعال از مراحل خلقت انسان سخن می گوید، می بینیم که چگونه با تأکید فراوان می فرماید ما پس از مرگ شما را برای قیامت زنده خواهیم کرد.

در سوره مبارکه مؤمنون آیه 12 تا 16 می فرماید: **«و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین. ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین. ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاماً فکسونا العظام لحماً ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارک الله أحسن الخالقین. ثم انکم بعد ذلک لمیتون. ثم انکم یوم القیامة تبعثون».**

•

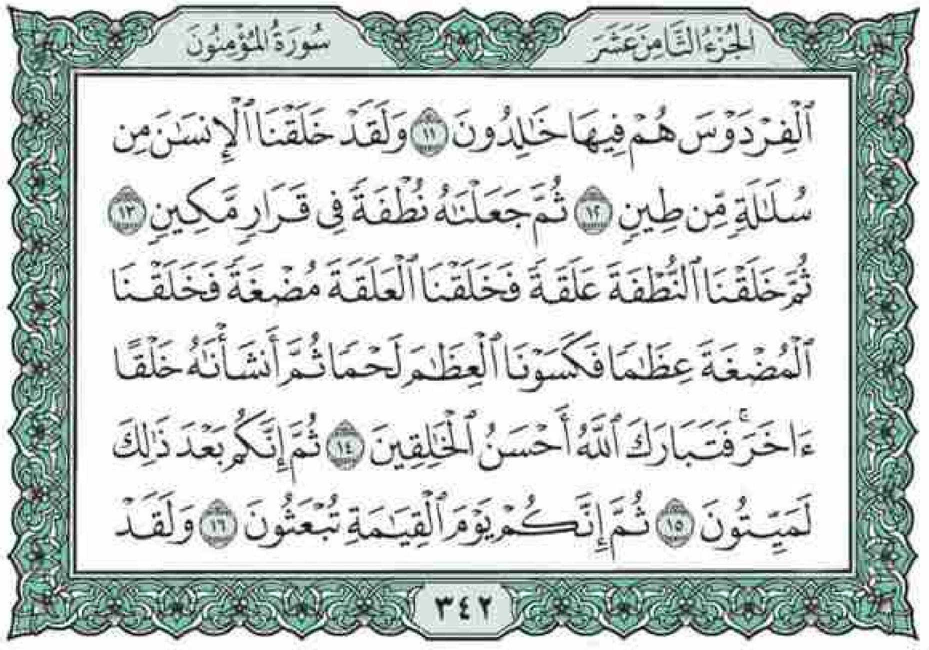
الجزء الثامن عشر سورة المؤمنون
ٱلۡفِرۡدَوۡسَ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ١١ وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن
سُلَٰلَةٖ مِّن طِينٖ ١٢ ثُمَّ جَعَلۡنَٰهُ نُطۡفَةٗ فِي قَرَارٖ مَّكِينٖ ١٣
ثُمَّ خَلَقۡنَا ٱلنُّطۡفَةَ عَلَقَةٗ فَخَلَقۡنَا ٱلۡعَلَقَةَ مُضۡغَةٗ فَخَلَقۡنَا
ٱلۡمُضۡغَةَ عِظَٰمٗا فَكَسَوۡنَا ٱلۡعِظَٰمَ لَحۡمٗا ثُمَّ أَنشَأۡنَٰهُ خَلۡقًا
ءَاخَرَۚ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحۡسَنُ ٱلۡخَٰلِقِينَ ١٤ ثُمَّ إِنَّكُم بَعۡدَ ذَٰلِكَ
لَمَيِّتُونَ ١٥ ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ تُبۡعَثُونَ ١٦ وَلَقَدۡ
٣٤٢

سوره مؤمنون آیه شریفه 12 تا 16

هرآینه ما انسان را از گِل خالص آفریدیم سپس او را نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آنگاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون پاره گوشتی و از آن پاره گوشت استخوان ها آفریدیم و استخوان ها را با گوشت پوشانیدیم. بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم. خداوند درخور تعظیم است چرا که او بهترین آفرینندگان است. و بعد از این همه شما خواهید مُرد. باز در روز قیامت زنده می گردید.

علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت، تا زمانی که ادعائی نداشت، همانند همه مسلمانان معتقد نسبت به مرگ، قبر، بعث، حساب و کتاب، بهشت و جهنم، قیامت و روز حشر را قبول داشته و خود را یک مسلمان مقید به احکام اسلام می دانست و در کتاب هایش نیز به آن تصریح کرده است.

همچنانکه وی در کتاب صحیفه عدلیه صفحه 41 و 42 می نویسد: ***«و اشهد ان الموت حق والسؤال فی القبر من ارکان دینک حق والبعث حق والحساب حق و الجنة حق والنار حق وان الساعة آتیة لا ریب فیها و انک تبعث من فی القبور... ان هذه الکلمات کانت اعتقادی بین یدیک بها احیی و علیها اموت باذنک و منها ابعث انشاءالله بین یدیک».***

•

حجتك وبقيتك، صلواتك عليهم اجمعين. واشهد بانهم قائمون مقام حجتك في كل شأن. دون حرف التي قداختصصت بهانفسه دون احد من [illegible]. واشهد انهم قدكانوا محال معرفتك. ومن دون عظمتك. و [illegible] علامات وحدانيتك في ازل [illegible]

www.Baha9.ir

[illegible] ولاي [illegible] وحملوا الاذى في حجتك. واشهد انهم عبادك المكرمون. الذين لايسبقونهم بالقول احد. وهم بامرك يعملون و يحكمون. و اشهد ان قائمهم صلواتك عليه حجتك اماى الحق. به اتوجه اليك. و به اعتصم بحبلك. و به ارجو لقائك. و به اطمئن رضوانك. فانصر اللهم من اراده. واخذل اللهم من لايعرف حقه. و ينكر عبده. فانك بكلشيئي عليم. و اشهد ان شيعتهم كانوا انصار دينك، وحملة كتابك، وتراجمة وحيك. واركان توحيدك وانااذا مؤمن [illegible] وعلانيتهم. [illegible] اولهم و [illegible] وظاهرهم [illegible]

@Baha9_ir

[illegible] وبركاتك ماانت انت. انك انت العزيز الحكيم. و اشهد ان اليوم طاعة عبد حجتك الذى اكرمته بآياتك، واقمته مقام المقربين من اوليائك فرض بحكمك. وانا بحقه عارف. ومن اعدائه كلهم برى. واشهد انه قدبلغ ماحمل من جود بقيتك المنتظر. وانه لمن المؤمنين بك و باياتك. فاجزه اللهم في دينك بماانت انت واغفر اللهم لاهل ولايته ماانت انت واخذل اللهم اهل عداوته بماانت انت. انك تعلم كلشئ. و لايخفى عليك شئ في السموات والارض وانك لعلى كل شيئي شهيد. واشهدان الموت حق. والسئوال في القبر من اركان دينك حق. والبعث حق.

۴۱

صفحه 41 صحیفه عدلیه علی محمد باب

•

والحساب حق. والجنة حق. والنارحق. وان الساعة اتية لاريب فيها. وانك تبعث من في القبور. في رجعة اوليائك. ويوم فناء عبادك. و لايعزب من علمك شيئي. وانك انت الغني الحميد. يا الهى انااذا اشهد بين يديك لكل ماتحب كما تحب. ولكل ما تبغض كما تبغض. وان هذه الكلمات كانت اعتقادى بين يديك بها احيى. و عليها اموت باذنك. ومنها ابعث انشاء الله بين يديك. فاجعلها باذنك وديعة في الان عندك فرد على بمنك في مواقع الخوف. و اجعلها لي ايات الانس. في علامات البعد. فانك حي قيوم قادر احد صمد فرد [illegible]. لم تلد و لم تولد ولم يكن [illegible] كفو ولامثال. وانك [illegible] الله رب العالمين. اشهدان لا [illegible]

www.Baha9.ir

[illegible] محمد عبدك ورسولك [illegible] اوصياء [illegible] عليهم [illegible] الله و اصفيائه. واشهد ان عليا كان عبد بقية الله في كل لوح حفيظ. اللهم صل على محمد وال محمد. وانااذا اقول بحكمك فيما نزلت في القران لذكر اهل الجنة. ان الحمد لله رب العالمين.

@Baha9_ir

۴۲

صفحه 42 صحیفه عدلیه علی محمد باب

اما از زمانی که با ملاحسـین بشـروئی و کینیاز دالگورکی (جاسوس روسیه تزار، بنابر آنچه که در یادداشت های وی در صفحه 32 آمده است) همراه و هم نشین شد، با تحریک و تشویق های آنان خود را در ابتدا باب امام دوازدهم شیعیان و پس از چهار سال، خود امام دوازدهم معرفی نموده، و نسبت به اصول دین و احکام اسلام موضعی متغایر و احیاناً متضاد با دین مبین اسلام اتخاذ کرده است.

مدعی بابیت و مهدویت در مورد قیامت نیز مدعی شد که با آمدن من قیامت اسـلام برپا شده است و تا وقتی من زنده‌ام، قیامت اسلام باقی است. روزی که من از دنیا رفتم، قیامت اسـلام نیز به پایان می‌رسـد. وی در مورد بهشت و جهنم نیز می گویـد: آنان که به پیامبرشان ایمان بیاورند، به بهشت ایمان وارد می شوند و گرنه وارد دوزخ کفر می گردند. چنان که این مطلب به طور روشن و صریح در کتاب بیان فارسـی باب هفتم از واحد دوم و باب 11 از واحد 2 و باب 16 از واحد 2 به صراحت بیان شده است.

میرزا حسـینعلی نوری نیز در موضوع قیامت، حشـر و نشـر، بهشت و دوزخ چیزی بر گفته های علی محمد باب اضافه نکرده بلکه تمام گفته های او را بـدون چون و چرا پـذیرفته و معتقد است قیامت اسـلام با مرگ علی محمد باب خاتمه پیدا کرد و قیامت پیروان بیان و آئین باب نیز با ظهور من یظهره الله (خود میرزا) آغاز گردیـده است. وقتی که مرگ او فرا برسـد، قیامت بیان نیز به اتمام می رسـد و قیامت اقـدس و آئین بهائیت با ظهور پیامبر جدیـد که بعـد از هزار سال خواهد بود، آغاز می‌شود.

حسـینعلی مازندرانی در کتاب بدیع صفحه 338 به یکی از مخالفین خویش می گویـد: ***«قـدری تفکر نما که چه مقدار توهمات در ما بین ملاء فرقان بـود از ظهـور قـائم و ظهـور قیـامت و ظهـور سـاعت و بعـد از ظهور نقطه اولی معلوم شـد که جمیع خـاطی بوده انـد و به قطره از بحر علم مشروب نه و آن جمال قدم به زحمت تمام کسر اصنام وهم و هوی نموده تازه امثال آن نفوس اراده نموده اند ناس را به اوهام جدید مبتلا نمایند. بگو بترسید از خداوند یکتا و مرتکب مشوید امری را که از چشم مقربین به جای اشک خون جاری شود».***

•

کتاب بدیع، تألیف حسینعلی نوری

•

صفحه 338 کتاب بدیع حسینعلی بهاء

میرزا حسـینعلی در این عبارت به یکی از پیروان برادرش میرزا یحیی نوری خطاب می کنـد که آنچه مسـلمانان نسـبت به ظهور حضـرت مهدی (عج) و ظهور قیامت اعتقاد دارنـد، توهماتی بیش نیست چرا که وقتی علی محمد باب قیام کرد، روش شـد که تمام اعتقادات آنها باطل بوده و از دریای علم هم قطره ای نصـیب آنان نگشـته است و این علی محمد بود که با زحمت زیاد تمام بت های وهم و خیال آنها را نابود کرد و همان ها می خواهنـد مردم را در خیالات جـدید وارد نمایند.

ملاحظه می فرمائیـد که حسـینعلی نوری قیامت اهل قرآن یعنی مسـلمانان را به قیام علی محمد باب گرفته که ظهور او همان ظهور حضـرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و همچنین قیامت مسلمانان بوده است و آنچه که مسلمین راجع به حضرت مهدی موعود (عج) و قیامت اعتقاد دارند، وهم و خیالاتی بیش نیست.

•

قصر بهجی در خارج شهر عکا، منزل مسکونی میرزا حسینعلی نوری

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

دیدار با میرزا یحیی صبح أزل

امروز 27 اسـفند مصادف اسـت بـا یـک صـد و سـی و پنجمیـن سـالروز دیـدار ادوارد گرانویـل براون از میرزا یحیی صـبح ازل در شـهر ماغوسـای قبرس در سال 1268 ش و همین زمینه ای شـد تـا این مقاله نگاشـته شود و معلوم گردد که ادوارد براون شـرق شـناس و ایران شـناس انگلیسـی، جـاسوس، فرمـاسونر، مروج باسـتان گرائی و زردتشـی گری و مبلـغ فرقه بـابیت، بهـائیت و ازلیـت بـود که کتاب‌های زیادی در تاریخ و ادبیاتِ ایران نیز دارد.

بروان نخستین بار در سال 1267 ش برای گردشگری، مطالعه، و پژوهش رهسپار ایران شد و در یک سال اقامت خود در این کشور، با مردم ایران و آداب و اخلاق آنها آشـنا شـد و زبان فارسـی را نیز به خوبی فرا گرفت. کتاب یک سال در میان ایرانیان حاصل این سـفر و بیـان دیـده‌هـا و آموخته‌های او در این دوران است. سـی سال بعـد از مرگ او در سال 1334 ش خیابـانی در منطقه ۶ نزدیک دانشگاه تهران به نام او نامگذاری شد.

ادوارد بروان بـه موضوعـات دینی و اجتمـاعی و جریـان‌هـای فکری و اعتقـادی تـوجه خـاص داشـت. از میـانه سـده ۱۹ میلادی درگیری فرقه‌هـای بابیه و بهائیه و ازلیّه با حکومت مرکزی از یک سو و مراجع دینی و اکثریت جامعه از سوی دیگر، او را به این جریان کشانـد تا آنجـا که گفته انـد وی سرشـناس ترین شـرق شـناس انگلیسـی بود که بسـیاری از کتب و مقالاتـش را در مورد مـذهب بابی و بهائی نوشته و خود نیز متمایل به سمت ازلی‌ها شده بود.

براون طی چند سـفر به اسـتانبول، قبرس و فلسطین و دیدار با سران فرقه های بابی و بهائی چون میرزا یحیی نوری معروف به صبح ازل و میرزا حسـینعلی نوری معروف به بهاء و برخی دیگر از منتسبین به این فرقه‌ها به جمع آوری و نشر نوشته‌های آنها پرداخت. وی در سال 1289 شمسی نیز کتاب نقطة الکاف میرزا جانی کاشانی را با مقدمه‌ای به نفع ازلی‌ها و به زیان بهائیان منتشر کرد.

ادوارد براون در تاریخ 27 اسفند 1268 شمسـی به شهر ماغوسای قبرس سفر کرد و با میرزا یحیی نوری مدعی جانشینی باب دیدار و گفتگو کرد. بروان خود در این باره می نویسد: «***در جزیره قبرس در شهر ماغوسا قریب به پانزده روز (26 رجب تا 14 شعبان 1307 ق) مانـدم و در این مدت هر روز به ملاقات صبح ازل می رفتم و از دو یا سه ساعت بعدالظهر الی غروب آفتاب در منزل او می ماندم. دفتر و مداد در دست و سراپا گوش هرچه او می گفت یادداشت می کردم و هر شب با یک خزانه پر از معلومـات مهمه و اطلاعـات مفیـده به منزل خود مراجعت می کردم. موضوع صـحبت هـای مـا غالباً مـذهب و تاریخ و نوشـتجات و آثار بابیه و گاه گاه مسائل متفرقه دیگر بود. صـبح ازل در خصوص باب و مصـدقین دوره اول و شـرح زندگی خود در کمال آزادی و بدون پرده پوشـی سـخن می گفت. ولی همین که صـحبت به مسئله تفرقه بابیه و وقایع راجع به***

بهاءاله و بهائیان می کشـید، به کلی سـاکت و صـامت می شود و حالش از آن گشادگی و آزادی به گرفتگی و سـکون مبدل می گردد. چون وضع را اینطور دیدم و اسـتنباط کردم که این مقوله صـحبت را خوش ندارد من هم مهما امکن دیگر از این قبیل سؤالات نمی کردم و از دخول در این موضوع حتی المقـدور اجتناب می نمودم. در غالب این مجالس پسـران صبح ازل عبدالعلی و رضوان علی و عبدالوحید و تقی الدین نیز حاضر بودند. اگر چه خیلی به ندرت در محضر پدر خود لب به سخن می گشودند و منتهی درجه تعظم و احترام را نسبت به وی مرعی می داشتند». (نقطة الکاف ص ز)

ز

مقدمهٔ ناشر کتاب

رنجم و از ایشان معلومات مفیدهٔ بسیار در هر خصوص کسب نمودم و در ماه صفر از سال ۱۳۰۶ ... پس از آن سال بعد یعنی سنهٔ ۱۳۰۷ ... صحیحه از تاریخ این طایفه و سماع شفاهی از رؤسای این مذهب سفری بجزیرهٔ قبرس و شهر ...

آمـدم،

در جزیرهٔ قبرس در شهر ماغوسا(۲) قریب پانزده روز (۲٦ رجب – ۱٤ شعبان ۱۳۰۷) ماندم و در این مدّت هـر روز بملاقات صبح ازل میرفتم و از دو یا سه ساعت بعد از ظهر الی غروب آفتاب در منزل او میماندم دفتر و مداد در دست و سراپا گوش هرچه او میگفت یاد داشت میکردم و هر شب با یك خزانهٔ پر از معلومات مهمّه و اطّلاعات مفیده بمنزل خود مراجعت میکردم،(۳) موضوع صحبتهای ما غالبًا مذهب و تاریخ و نوشتجات و آثار بابیّه و گاهگاه مسائل متفرّقهٔ دیگر بود، صبح ازل در خصوص باب و مصدّقین دورهٔ اوّل و شرح زندگی خود در کمال آزادی و بدون پرده پوشی سخن میگفت ولی همینکه صحبت بمسئلهٔ تفرقهٔ بابیّه و وقایع راجعه ببهاء الله و بهائیان میکشید میدیدم بکلّی ساکت و صامت میشود و حالش از آن گشادگی و آزادی بگرفتگی و سکون مبدل میگردد

صفحه ز کتاب نقطة الکاف میرزا جانی کاشی

میرزا یحیی نوری (صبح أزل)

به گفته براون، او پانزده روز تمام با میرزا یحیی صبح ازل نشست و برخاست داشت و موضوع گفتگو نیز تاریخ و مذهب و آثار علی محمد باب بود اما بیش از این پرده را بالا نزده و مطالب را آشکار ننموده است. وی بعد از 18 روز اقامت در شهر ماغوسا در 15 فروردین 1269 شمسی آن شهر را ترک و راهی عکا در فلسطین جهت دیدار با میرزا حسینعلی بهاء شد. از مطالب بروان معلوم می شود که وی میرزا یحیی را به عنوان جانشین واقعی علی محمد باب قبول داشته است همچنانکه کنت ژوزف آرتور دو گوبینو خاورشناس، تاریخ نگار، پژوهشگر و سیاستمدار فرانسوی در این باره می نویسد:

«***باب در وصیت نامه خود آوردن هشت واحد دیگر بیان را که از آن به مناهج ثمانیه تعبیر نموده به جانشین خود صبح ازل محول کرده و به او دستور داده است که اگر خداوند عزتی در ایام او پدید آورد مناهج ثمانیه را ظاهر نماید و اگر چنین عزتی ظاهر نشود، بر آنچه نازل شده صبر نموده و حرفی را تغییر ندهد این است عین عبارت... مؤلف نقطة الکاف نیز به این مأموریت صبح ازل از جانب باب اشاره نموده***». (مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی ص 281)

اظهاری نمیکند وپیوسته عظمت واهمیت ظهور بعدی راکاملا در کتاب خود می‌رساند.

نظر باینکه بیان کتاب عالی الهی‌است بالضروره باید اساس آن برعدد الوحید ... واحد یا ... اما باب فقط ۱۱ واحد آنرا نوشته است و تحریر ۸ واحد دیگر را بصاحب ظهور حقیقی وعظیم بعدی محول میکند یعنی ... که باب مبشر آن است وباید بعد ... بیاید ...

(۱) باب در وصیت‌نامه خودآوردن هشت واحد دیگر بیان راکه ازآن بمناهج ثمانیه تعبیرنموده بجانشین خود صبح ازل محول‌کرده و باودستور داده است که اگر خداوند عزتی در ایام او پدیدآورد مناهج ثمانیه را ظاهر نماید واگرچنین عزتی مشاهده نشود برآنچه نازلشده‌صبرنموده وحرفی را تغییرندهد اینست عین عبارت: «وان‌اظهرالله عزآفی ایامك فاظهر مناهج الثمانیة باذن الله بماکنت علیه‌من‌الاکرمین ... وان‌لم یظهرالله عزآفی ایامك فـاصبر علی مانزل ولاتبدل حرفأفان‌ذلك‌امرالله فی‌کتاب عظیم.» مؤلف نقطة الکاف‌نیز باین‌مأموریت صبح ازل ازجانب‌باب اشاره‌نموده(رجوع شود بصفحهٔ ۲۴۴ کتاب مزبور) بنابراین اظهار مؤلف‌کتاب باینکه باب‌آوردن هشت واحد بیان را بصاحب‌ظهور بعدمحول کرده‌اشتباه است. (م)

(۲) استنباط مؤلف‌باینکه آئین باب موقتی وصرفا مقدمه‌ای برای ظهور بعد میباشد ...

ص 281 مذاهب و غلسفه در آسیای وسطی دوگوبینو

اشاره کنت دوگوبینو به سخن براون است که در مقدمه نقطة الکاف می نویسد: «***لهذا بعدد واحد از آثار ظاهر خود که طبق باطن بوده باشد از قبیل قلمدان و کاغذ ونوشتجات و لباس مبارک و خاتم شریف و امثال آن را به جهت حضرت ازل فرستادند و وصیت نامه نیز فرموده بودند و نص به وصایت و ولایت ایشان فرموده و فرمایش کرده بودند که هشت واحد بیان را بنویسد و هرگاه من یظهره الله در زمان تو به اقتدار ظاهر گردید بیان را نسخ نما و آنچه که الهام می نمایم بر قلب تو عمل نما***». (نقطة الکاف ص 244)

گردید و همینکه عرایض جناب ازل بحضرت ذکر رسید در غایت مسرور شده و بنای غرس شجره ذکریه و طلوع قمر ازلیه [illegible] لهذا بعدد واحد از آثار ظاهر خود که طبق باطن بوده باشد از قبیل قلمدان و کاغذ و نوشتجات و لباس مبارك و خاتم شریف و امثال آنرا بجهت حضرت ازل فرستادند و وصیّت نامه نیز فرموده بودند و نصّ بوصایت و ولایت ایشان فرموده و فرمایش کرده بودند که هشت واحد بیان‌را بنویسید و هرگاه مَنْ یُظْهِرُهُ اللّه در زمان تو باقتدار ظاهر گردید بیان‌را نسخ نما و آنچه که الهام می نمایم بر قلب تو عمل نما، [illegible] سرّ مرحمت نمودن آثار بعدد واحد که در نهایت واضح میباشد که مراد باطن آنست که بر اصحاب معلوم گردد که [illegible] آثار [illegible] بعد از [illegible] حضرت [illegible] جناب [illegible] نصّ [illegible] طیبین [illegible] قلوب [illegible] میباشد که متحیّر در حقیّت آنجناب نبوده باشند و دوست و دشمن بدانند که در فیض الله [illegible] میباشد امّا جهت اینکه [illegible] را گذارده آن است که مردم بدانند که لسان الله واحد میباشد و آن جناب بنفس خود حجّت مستقلّ می باشد و مراد از مَنْ یُظْهِرُهُ اللّه من بعد از [illegible] خود [illegible] نقطه [illegible] بنماید و [illegible] که چنین و چنان نما و حال آنکه آنجنابرا حجّت شمند بسبب [illegible] که در آن هنگام سماء مشیّت حضرتش ذکر بوده و ارض اراده و الوجاد [illegible] جناب ازل [illegible] مخاطب می شدند [illegible] خلاف [illegible] [illegible] ذکر [illegible]

www.Baha9.ir
نقطة الکاف ص ۲۴۴
@Baha9_ir

صفحه 244 نقطة الکاف میرزا جانی کاشی

کتاب

نقطة الکاف

در تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال اول

از تاریخ بابیه

تألیف

حاجی میرزا جانی کاشانی

مقتول در سنهٔ ۱۲۶۸ هجری

بسعی و اهتمام اقل العباد

ادوارد براون

معلم زبان فارسی در دار الفنون کمبریج از بلاد انکلستان تصحیح و طبع گردید

در مطبعهٔ بریل در لیدن از بلاد هلاند بطبع رسید

سنه ۱۳۲۸ هجری مطابق ۱۹۱۰ مسیحی

نقطة الکاف تألیف: میرزا جانی کاشانی

خلاصه این که اگر نگوئیم تمام مستشرقین اکثر آنها از جمله ادوارد براون بریتانیائی که در نقش خاورشناس به ایران سفر کرده جاسوس و مبلغ فرقه بابیت و بهائیت بود همانطور که از مقدمه هفتاد و سه صفحه ای که بر نقطة الکاف میرزا جانی نوشته و شرحی از ظهور مذهب بابیه، اصول تعالیم باب، من یظهره الله، حسینعلی بهاء و صبح ازل، تاریخ حاجی میرزا جانی و تاریخ جدید، شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی و تاریخ باب داده این ادعا بر پژوهشگران واضح و آشکار می گردد.

برچسب ها: بهائیان‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ذوق زدگی رادیو إسرائیل از پیوند فائزه هاشمی با بهائیت

بخش فارسـی رادیو اسـرائیل که از سـال 1337 شـمسـی و بـا هـدف تحکیم روابـط اسـرائیل و ایران توسط امنون نتصـر (ناصـر سـلوکی) کار خود را از بیت المقدس در سـرزمین اشـغالی فلسـطین آغاز کرده بود، با انحلال سازمان ملی رادیو و تلویزیون اسـرائیل در روز چهارشـنبه 20 اردیبهشـت 1396 شـمسـی این بخش نیز با سردبیری منشه امیر (منوچهر ساچمه چی) به پایان رسید.

رادیـو رژیـم صـهیونیسـتی در عیـن اینکـه اسـتقلال خـبری و بی طرفی خـود را همیشـه اعلام می کرد، در یـک برنـامه ای رسـماً از اقـدام فـائزه هاشـمی رفسـنجانی در ملاقـاتش بـا یکی از سـران بـازداشـتی شـبکه بهـائیت سـتایش کرد. این رادیو ابتـدا از قول فرنوش رام دختر عماد رام (عضو شورای مقاومت وابسته به سازمان تروریستی منافقین) فاش کرد که عماد رام بهائی بوده است.

عماد رام

فرنوش رام

این اذعان به نوبه خود پیوند عمیق فرقه بهائیت و منافقین را که از عوامل راه اندازی حرمت شـکنی در روز عاشورای سال 1388 بود، بیشتر آشکار می کند. برخی عناصر دستگیر شده در آن حرمت شکنی، بهائی یا عضو سازمان منافقین بودند که میرحسین موسوی همان اشخاص را مردمان خداجو خطاب کرد.

رادیو اسـرائیل از قول فرزنـد عضو مشترک منـافقین و بهائیت می نویسـد: «**فائزه رفسـنجانی یکی از پنج فرزند اکبر هاشـمی رفسنجانی، ظاهرا سال هاست که سـنخیت چندانی با دیـدگاه های پـدرش نـدارد و این را عملا نشان می دهـد و کارهائی می کنـد که به مـذاق پدرش هم خوش نمی آید. پدرش مدعی شده که فائزه بخاطر ملاقات با خانم کمال‌آبادی مرتکب اشتباه «گرانبار» شده که باید آن را جبران کند**».

جوان

عراقچی: بانک‌های اروپایی مبادله با ایران را شروع نکرده‌اند

هاشمی: فرقه ضاله بهائیت استعماری است و فائزه باید کار بدش را اصلاح کند

فائزه: کار بدی نکردم و پشیمان نیستم

دیپلماسی‌ما باید بر بال اندیشه فرهنگ دفاعی سوار شود

سود محموله‌های نفتی برای دلال بزرگ و رفقا

غیردولتی کردن مدارس در دولت یازدهم مشقی علیه مردم و نظام

گرفتن غرامت ۷۰ سال جنایت امریکا کلید خورد

داستان رایبه فروش چند میلیاردی برخی فیلم‌ها خوش نکنید

اکبر هاشـمی رفسـنجانی سالها سـعی داشت که خودش را امیرکبیر نظام معرفی کند. راستی از یاد نباید برد که این امیرکبیر بود که دسـتور تیرباران «باب»را داد و امیرکبیر بود که اول بار حسـینعلی بهاء را به تبعید عراق فرستاد. رادیو اسرائیل افزود: دختر رفسنجانی، هم در جواب پدر و هم در جواب دیگر حمله کنندگان بخاطر حضورش در خانه خانم کمال آبادی، گفته: **«این تهاجمات مهم نیست و به این نتیجه رسیده که باید هزینه داد.».**

رادیو اسـرائیل با اشـاره به قرار گرفتن مقر فرقه بهائیت در سـرزمین هـای اشـغالی فلسـطین گفت: حسـینعلی بهاء به پیروان خود رهنمود داده بود در شهرهائی که هسـتند ساختمانی زیبا و شـکیل بسازند تا نام خداوند در آن تقدیس شود. اسـرائیل امروزی سپاسگزار است که بهائیان زیباترین ساختمان ها و امکانات و باغ خیره کننده و ساده بهائیت را در مرکز خود در حیفا درست کرده‌اند.

باغ های مجلل فرقه بهائی در شهر بندری حیفا در فلسطین اشغالی

منبع: روزنامه کیهان

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب‌فائزه رفسنجانی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

رطب خورده منع رطب می کند!

بنابر آنچه در تاریخ فرقه بهائی و مورخین و مبلغین بهائی امثال حسن موقر بالیوزی در کتاب بهاءالله شمس حقیقت صفحه 20 آورده است، میرزا عباس نوری معروف به میرزا بزرگ نوری پدر مؤسس و پیامبر فرقه بهائی دارای هفت عیال بود که چهار نفر از آنان دائمی و بقیه صیغه ای بودند و جناب حسینعلی از دومین همسر میرزا بزرگ نوری بنام خدیجه خانم متولد شد.

خود میرزا حسینعلی نوری مازندرانی نیز همانند پدرش همسران متعدد داشت. وی دارای چهار همسر دائمی بود که در طول عمر خویش با آنان ازدواج نموده است. میرزا حسینعلی از همسران خویش صاحب چهارده فرزند شد که تنها هفت نفر از آنان به سن بلوغ رسیدند. اما طبق آنچه که پیامبر بهائیان در کتاب أقدس که بعنوان رساله عملیه این فرقه محسوب می شود بیان داشته، ازدواج بیش از دو همسر را برای هر بهائی در آن واحد جایز ندانسته هرچند خود به چنین حکمش عمل ننموده است.

اسدالله فاضل مازندرانی از مبلغین این فرقه و ریاض قدیمی از مؤلفین فرقه بهائیت در کتاب رهبران و رهروان جلد 2 صفحه 533 و حضرت بهاءالله صفحه 19 و 20 در مورد همسران و فرزندان پیامبر بهائیان جناب میرزا حسینعلی بهاء چنین می نویسند: همسر اول، آسیه خانم دختر میرزا اسماعیل وزیر نوری پالرودی نام داشت که حسینعلی (در مهر 1214 شمسی) در سن 18 سالگی با وی ازدواج نمود و او را به نواب خانم، بیوک خانم، ورقه علیا و امّ الکائنات لقب داد. حاصل این ازدواج هفت فرزند بود، پنج پسر و دو دختر که فقط سه تن از آنان زنده ماندند. که عبارتند از: عباس که از طرف پدر غصن أعظم لقب گرفت هرچند وی بعد از نشستن بر جای پدر لقب عبدالبهاء را بر خود برگزید. مهدی که از طرف پدر به غصن أطهر ملقب شد و فاطمه سلطان که به بهائیه خانم و ورقه علیا ملقب گشت.

(۵۳۳)

از حرم اول آسیهٔ مذکوره متوفاة در سنین قبل از آن که ورقهٔ علیا میخواندند دو پسر و یک دختر باقی بود پسر ارشد بنام حضرت عباس افندی غصن اعظم که عنقریب مینگاریم ... متزوج نشده نسلی نداشتند.

از حرم دوم بنام فاطمه از اهل نور که مهد علیا میخواندند و در ایران بعد از حرم اول قبول کردند سه پسر بدین ترتیب میرزا محمدعلی غصن اکبر و میرزا بدیع الله و میرزا ضیاء الله که دو تن اول در عکا مزدوج شده اولاد متعدد آوردند و سومی ازدواج نکرد و نیز یک دختر که در عکا ازدواج با ابن عم نمود و اولاد متعدد آورد.

و حرم سوم گوهر نام از اهل کاشان که در بغداد به ایشان پیوست و از او دختری بیش نماند و از دو برادر ... میرزا موسی و میرزا محمدقلی که در بغداد و عکا مزدوج شدند ...

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب رهبران و رهروان ص533

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

در آن میان جمال مبارک فرمودند « این تعلیق بامر محال است یعنی جز آنکه از مریم متولّد شد دیگر حضرت فاطمه علیها سلام الله از [illegible] زنان [illegible] است و چو[illegible] مریم دخت[illegible] داشت پس مثل فاطمه محال است [illegible] سلطان [illegible] پادشاهی که آسمان بیاید . یعنی چون از آسمان نمی‌آید لهذا این سلطان مثیل و نظیری ندارد . آمدن از آسمان یا تولّد از مریم در این مقام دلیل بر امر محال است .

[illegible] مذکور [illegible] بردند [illegible] گفت [illegible] حدیث را چنان بیان شاید که شما نفوس قریب الاجتهاد با عمّامه و لباس علم بی به آن نبرده باشید . »

حضرت بهاءالله در ۱۸ سالگی یعنی در ۱۸۳۵ میلادی ۹ سال قبل از بعثت حضرت اعلی ، با آسیه خانم (نوّاب خانم ــ نیرک خانم ــ امّ الکائنات ــ ورقهٔ مبارکهٔ علیا اُمّ حضرت عبدالبهاء) که صبیّهٔ آقا میرزا اسماعیل وزیر نوری بودند ازدواج فرمودند و صاحب اولادی بشرح ذیل گردیدند :

۱ ــ کاظم که در سه سالگی فوت کرد .

۲ ــ دختری که مدت کوتاهی بعد از تولّد فوت شود .

کتاب حضرت بهاءالله ص 19

•

۳ ــ عبّاس (حضرت عبدالبهاء) که در لیلهٔ اظهار امر حضرت ربّ اعلی در سال ۱۸۴۴ در طهران متولّد شدند .

۴ ــ علیمحمّد که در بچگی فوت نمود .

۵ ــ فاطمه خانم یا بهائیّه خانم یا بهیّه خانم یا ورقهٔ مبارکهٔ علیا اُخت حضرت عبدالبهاء که در ۱۸۴۶ در طهران متولّد گشتند .

۶ ــ علی محمّد که در کودکی فوت کرد .

۷ ــ مهدی (حضرت غصن الله الاطهر) که در ۱۸۴۸ در طهران متولّد شدند .

حضرت بهاءالله نظر به حِکَم و مصالحی که شرحش خارج از بحث این وجیزه میباشد ، دو اقتران دیگر نیز نمودند که بفرمودهٔ [illegible] حضرت عبدالبهاء « بحسب ش[illegible] سابقه » و « نظر به حکمتهای [illegible] بود [illegible] خانم [illegible] بود [illegible] خصم عنود و عدوّ لدود حضرت عبدالبهاء و امرالله شدند . امّا آن دو خانم عبارت بودند از فاطمه خانم مشهور به بی بی و ملقّب به مهدعلیا و دیگری گوهر خانم کاشانی .

اولاد مهدعلیا : میرزا محمّدعلی ، میرزا بدیع الله ، میرزا علی محمّد ، میرزا ضیاءالله ، ساذجیّه خانم و صمدیّه خانم بودند و تنها فرزند گوهر خانم بنام فروغیّه بود که زوجهٔ سیّد علی افنان شد و با اولادشان به ناقضین پیوستند .

www.Baha9.ir

کتاب حضرت بهاءالله ص 20

دومین همسر حسینعلی فاطمه نام داشت که مشهور به بی بی و ملقب به مهدعلیا أهل نور در استان مازندران بود که حسینعلی در سن 32 سالگی در سال 1228 شمسی در تهران با وی ازدواج کرد و صاحب شش فرزند شد چهار پسر و دو دختر بنام های میرزا محمد علی غصن أکبر (که حسینعلی بهاء در کتاب عهدی {وصیت نامه} خود پس از عباس وی را به جانشینی خود برگزید)، میرزا بدیع الله، میرزا علی محمد، میرزا ضیاءالله، سازجیه خانم و صمدیه خانم.

سومین همسر حسینعلی، گوهر خانم اهل کاشان بود که میرزا در سال 1241 شمسی و در سن 45 سالگی در بغداد با وی ازدواج کرد و از او صاحب دختری بنام فروغیه شد و چهارمین همسر میرزا حسینعلی هم جمالیه خانم نام داشت که دختر خادم مسافرخانه ای در عکا بود که از سیزده سالگی در خانه حسینعلی نوری به عنوان خدمتکار مشغول بکار شد و چون به سن شانزده سالگی رسید، میرزا که خود هفتاد سال از عمرش می گذشت با داشتن سه همسر، او را نیز به همسری خود برگزید تا همانند پدرش در همسران دائمی تساوی را برقرار کرده باشد. اما با کمال تعجب در کتاب أقدس به پیروان خود سفارش أکید می کند که اختیار بیش از دو همسر در آن واحد برای یک مرد بهائی جایز نیست.

-

گوهرخانم همسر سوم حسینعلی نوری

-

فروغیه دخترگوهرخانم وحسینعلی بها

میرزا حسینعلی بهاء در کتاب أقدس صفحه 57 می نویسد: ***«قد کتب علیکم النکاح ایاکم ان تجاوزوا عن الاثنین والذی اقتنع بواحدة من الإماء استراحت نفسه و نفسها».*** یعنی خدا چنین امر کرده که بیش از دو زن به همسری نگیرید و اگر کسی به یک زن قناعت کرد، موجبات آسایش خود و همسرش را ایجاد نموده است.

•

کتاب أقدس، تألیف: میرزا حسینعلی بهاء

•

نفساً عامداً فاقتلوه خذوا سنن الله

سنن الجاهلین ۞ وان تحکموا لهما

الکتاب انه هو الحاکم علی ما یرید ۞

قد کتب الله علیکم النکاح ایاکم ان
تجاوزوا عن الاثنتین والذی اقتنع
بواحدة من الاماء استراحت نفسه
ونفسها ومن اتخذ بکراً لخدمته

۵۷

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 57 کتاب أقدس میرزا حسینعلی نوری

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که طبق حکمی که حسینعلی بهاء در کتاب أقدس نموده، اگر تعدد زوجات در بهائیت خوب نیست و ممنوع است، چرا خود میرزا مرتکب چنین خطائی شد؟ اگر از اول نمی دانست و بعداً متوجه ضرر و زیان آن شده، یعنی اول نسبت به بدی آن جاهل بوده است! این چه پیامبری است که اول جاهل است و مرتکب عملی می گردد، اما وقتی عالم به بدی هایش می شود، آن را نه برای خود که برای دیگران منع می کند! به قول معروف رطب خورده منع رطب کی کند؟ کسی که خودش چهار همسر اختیار کرده، نباید آن را برای دیگران منع کند، بخصوص که خودش را پیامبر هم بداند!

برچسب ها: احکام بهائیتبیت العدلعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

رهبران بهائی عالم بی عمل در شعار دادن

رهبران بهائی عالم بی عمل در شعار دادن

برچسب ها: بهائیانتعالیم دوازده گانهحجة الاسلام بابائیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

رهبران فرقه ها خشن و آشوب طلب هستند

نویسنده کتاب فرقه ها در میان ما یکی از ویژگی های رهبران فرقه ها را خشونت طلبی و جنایت دانسته و اظهار می دارد فرقه ها به درجات زیادی ضایع کننده و مخرب هستند و خشونت را در میان توده مردم ترویج می کنند. اعضای فرقه ها تحت هدایت رهبرانشان در کشور ناامنی ایجاد کرده و به هتک حرمت و تخریب اماکن می پردازند و حتی اعضای جدا شده خود را نیز به قتل می رسانند. با این اوصاف، هر پژوهشگری با مطالعه تاریخ فرقه بابیت و بهائیت به این نتیجه قطعی می رسد که رهبران فرقه بابی و بهائی نیز افرادی خشن، سرکوبگر و قاتل بودند.

تاریخ تأسیس فرقه بابیت (1223 شمسی) به زمان سلطنت محمد شاه قاجار بر می گردد. محمد شاه که سومین شاه از سلسله قاجار است، در 14 شهریور 1227 شمسی و در سن 42 سالگی از دنیا رفت. شاهزادگان دربار گرفتار امور جانشینی شدند و اوضاع کشور نیز دگرگون و دچار نابسمانی گردید. هرچند ناصرالدین شاه قاجار در 22 شهریور همان سال در سن 17 سالگی به سلطنت رسید، اما کشور گرفتار شورش هائی شد که از طرف پیروان علی محمد شیرازی به وقوع پیوست.

ناصرالدین شاه چهارمین شاه از سلسله قاجاریه

بابیان که شاه تازه بر تخت نشسته را جوان و ناپخته و اوضاع مملکت را آشفته می پنداشتند، از فرصت استفاده کرده به بهانه زندانی بودن علی محمد باب در چهریق سر به شورش برداشتند و به تدریج سه جنگ خونین داخلی در کشور به راه انداختند که این جنگ ها نتیجه فرامین و دستوراتی بود که مولای آنها علی محمد باب در کتاب های خود به آن دستور داده بود.

علی محمد شیرازی مدعی بابیت به پادشان و حاکمان بابی دستور می دهد که تمام مردم غیر بابی را از دم تیغ بگذرانید و اجازه ندهید حتی یک مسلمان در قلمرو حکومت شما زندگی کند! وی در کتاب بیان فارسی صفحه 262 می نویسد: «***بر هر صاحب اقتداری ثابت بوده و هست من عندالله بر اینکه نگذارد در ارض خود غیر مومن به بیان را***».

صفحه 262 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

صفحه 15 لوح هیکل الدین علی محمد باب

علی محمد باب در باره وظیفه فرمانروایان بابی نیز در کتاب لوح هیکل الدین صفحه 15 چنین دستور می دهد: «***لن تذر فوق الارض اذا استطاع احداً غیر البابیین***». یعنی چون فرمانروای بابی قدرت و توانائی یافت هیچ کس (جز بابیان) را بر روی کره زمین باقی نگذارد!

مدعی بابیت و مهدویت همچنین به حاکمان و فرمانروایان بابی دستور می دهد اگر یک مسلمانی بخواهد هرآنچه دارد در راه خدا انفاق کند به شرطی که مسلمان بماند و به علی محمد باب ایمان نیاورد از او قبول نکرده اموال او را تصاحب کنید. وی در لوح هیکل الدین صفحه 6 می نویسد:

«***أن أدخلوا کل ما علی الارض فی البیان و لا تقبلوا من احد ملاء الارض جوهراً ان ینفق ان لا یدخل فی البیان و خذوا عنهم کل ما ملکوا بغیر حق***». یعنی همه مردم روی زمین را در آئین بیان داخل کنید و از هیچ کس اگر تمام زمین را پر از گوهر کند و آن را انفاق نماید تا در آئین بیان داخل نشود از او نپذیرید و همه دارائی آنها را که به ناحق مالک شده اند از آنها بگیرید.

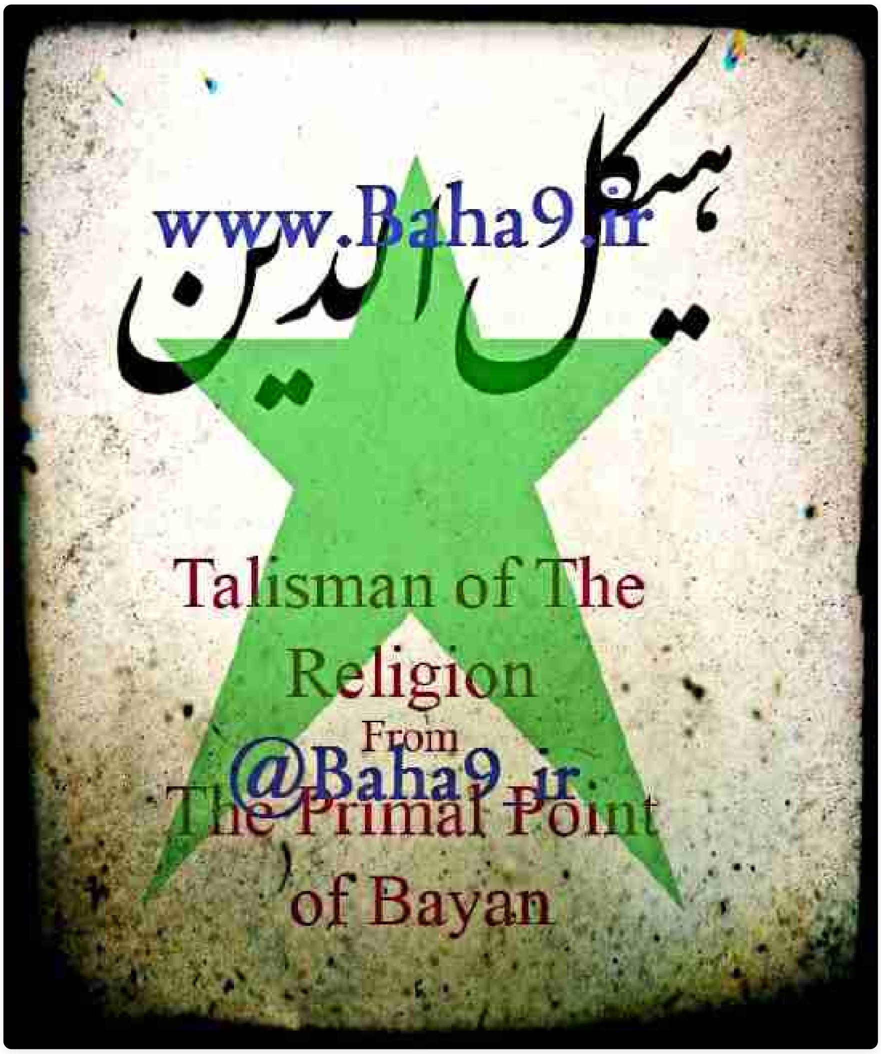

لوح هيكل الدين، تأليف: علی محمد شیرازی

لتكلبون الابد قد قدر فی الباب الدال ان الاتبين
الابا [illegible] بكم
يوم القيمه عن سمائم لاتحتجبون الابد قد قدر فی
الباب الاد ان ادخلوا كل ما علی الارض فی البيان
ولاتقبلوا من احد ملاء الارض جوهرا ان ينفق ان
لايدخل فی البيان وخذوا عنهم كل ما ملكوا بغير حق
فان امنوا بالله الذی قد خلقكم ورزقكم واماتكم واحياكم
[illegible]
[illegible]
بمثلهم تحكمون ان لم تؤمنوا الابد قد قدر فی الباب
الواو ان اشهدوا عند ما يفتح من ارض بان ما لم يكن
[illegible]
حقوقهم من كل الف تبيعون وتشترون مثاة ثم توخذ
ميزان الميم الهاء الحروف الاولی ثم الواو للشهداء ثم الميم
للفقراء باذن من يفتح ثم انتم باذن مليكهم ليقسمون وان
يرد عنهم بقدره فی المؤمنين ولوانتم فی شرق الارض و

صفحه 6 لوح هیکل الدین علی محمد باب

در نتیجه چنین دستوراتی بود که پیروان باب سه فتنه و آشوب را در کشور به راه انداختند و مملکت را نا امن کردند. اولین فتنه در قلعه طبرسی مازندران (مقبره مرحوم شیخ احمد بن ابیطالب طبرستانی صاحب کتاب احتجاج) رخ داد که حدود ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر از بابیان در قلعه جمع شده و سر به شورش برداشتند که رهبری آنها را ملاحسین بشروئی اولین مومن به باب و از شاگردان سید کاظم رشتی بر عهده داشت. در این جنگ صدها نفر از مردم بی گناه کشته و روستاهای اطراف به آتش کشیده شد.

این شورش که از مهر ماه 1227 شمسی شروع شد، تقریباً هفت ماه به طول انجامید و سرانجام در اردیبهشت 1228 شمسی با شکست بابیان به پایان رسید. میرزا جانی کاشی در کتاب نقطة الکاف صفحه 161 در مورد جنایت بابیان در قلعه طبرسی می نویسد: «***حضرات*** (بابیان) ***نیز جمعی رفتند و در شب یورش برده دِه را گرفتند و یک صد و سی نفر را به قتل رسانیدند تتمه فرار نمودند دِه را نیز حضرات اصحاب حق خراب نمودند و آذوقه ایشان را جمیعاً به قلعه بردند***».

کتاب نقطة الکاف، تألیف: میرزا جانی کاشانی

نقطة الکاف ص 161

استقبال آنجناب را نمودند بعد از ورود مثل بندهٔ ذلیل بین یدی طلعهٔ

قلعه بسازید حدّ و حدود آنرا فرمایش فرمودند و حضرات مشغول

مشغول خیّاطی و شمشیر ساز بشمشیر سازی اشتغال نمودند و احدی مطالبهٔ

اجرت از احدی نمی‌نمود و کسل در کار نمی‌شدند بل در منتهای سرور کار

میکردند و این ذکری بود از معنی اتحاد که در اخبار رسیده است که

جان گرگان و سگان از هم جداست . متحد جانهای شیران خداست

خلاصه ایشان با اهل آن آبادیها بسیار خوش رفتاری میکردند و در

معامله جنس را از دیگران گرانتر می خریدند خبر ایشان و قلعه ساختن

نوشتند بسرکردهای آن حدود که حضرات را تمام نمائید جمعی آمدند

و در دهی که نزدیک بود به که ده نظر خانش می‌گفتند سنگر ساختند

حضرات نیز جمعی رفتند و در شب یورش برده

ده را گرفتند و یک صد و سی نفر را بقتل رسانیدند تتمه فرار نمودند ده را

نیز حضرات اصحاب حق خراب نمودند و آذوقهٔ ایشان را جمیعاً بقلعه

بردند و یک تن از ایشان هم شهید نگردید چونکه حضرت فرموده

بودند که درین دعوی احدی شهید نخواهد شد و سبب خراب کردن

ده و بردن اموال حضرات آن بود که صاحب ده و اهل آن اظهار

11

www.Baha9.ir
@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 161 نقطة الکاف میرزا جانی کاشانی

دومین فتنه و شورش کشور نیز در اردیبهشت 1229 شمسی توسط پیروان علی محمد باب در شهر نیریز فارس اتفاق افتاد، رهبری این فتنه را شخصی به نام سید یحیی دارابی برعهده داشت. این فتنه و آشوب نیز پس از 2 ماه با کشته شدن عده ای از بابیان، با مرگ سید یحیی دارابی در تیر ماه 1229 شمسی پایان یافت.

سومین شورش بابیان در شهر زنجان به وقوع پیوست که رهبری آن را شخصی به نام محمد علی حجت زنجانی برعهده داشت. این فتنه و آشوب هم که از اردیبهشت 1229 شمسی شروع شد، پس از هشت ماه درگیری سرانجام در 18 دی ماه 1229 شمسی با مرگ محمد علی زنجانی در سن 39 سالگی و عده ای از بابیان خاتمه پیدا کرد.

میدان زنجان که جسد محمد علی زنجانی سه روز در معرض دید مردم گذاشته شد

این فتنه و شورش های سه گانه آسیب فراوانی هم از جهت مالی و هم از جهت انسانی بر کشور وارد کرد و هزاران نفر در آن کشته و خسارت مالی زیادی نیز پدید آورد. در میان این شورش ها بود که میرزا تقی خان امیرکبیر حکم اعدام علی محمد باب را از علمای شیخی مذهب دریافت و با اعدام باب در 18 تیر 1229 شمسی امنیت را تا حدودی به کشور بازگرداند.

عبدالبهاء سرکرده فرقه در مورد علی محمد باب و آئین خشونت آمیز بابی و دستوراتی که باب به پیروانش داده می نویسد: ***«در یوم ظهور حضرت أعلی منطوق بیان ضرب أعناق و حرق کتب و أوراق و هدم بقاع و قتل عام إلا من آمن و صدق بود».*** (مکاتیب ج 2 ص 266)

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2

٢٦٦

مکاتیب عبدالبهاء ج 2 ص 266

وأساس شریعت آن صبیح ملیح حسن اخلاق وائتلاف

ووفاق ... لهذا

ودر یوم ظهور جمال محمدی ... امر وأساس دین

www.Baha9.ir

واذلال طواغیت بود ودر یوم ظهور حضرت أعلی

منطوق بیان ضرب أعناق وحرق کتب وأوراق

وهدم بقاع وقتل عام الا من آمن وصدق بود .

امادراین دور بدیع وقرن جلیل اساس دین الله وموضوع

شریعت الله رأفت کبری ورحمت عظمی والفت باجمیع

@Baha9_ir

طوائف ونحل واعلان وحدت عالم انسانی حتی

بیگانه آشنا بود واغیار یار شمرده گردد ، با جمیع افراد

بشر از هر ملل ونحل باید بهایت دوستی وراستی

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 266

یعنی ظـاهر کتـاب بیـانی که علی محمد باب نازل کرده، گردن زدن عموم مردم، آتش زدن کتاب ها و نوشــته جات، تخریب بقاع متبرکه و قتـل عـام مسـلمان بود. هماننـد کـاری که داعش در سـوریه و عراق انجـام داد! بنـابراین مـا یـک صـد و هفتـاد سال قبل در ایران داعش داشـتیم وقتی که نـامی از داعش مطرح نبود. کســی که خود را ابتـدا بـاب امـام زمـان و سـپس خود امـام دوازدهم شـیعیان نامیـد یک داعشی تمام عیار بود.

خلاـصه اینکه نظر خـانم مارگـارت تالرســینگر در کتـاب فرقه هـا در میـان مـا و دیگر مولفین و پژوهشــگران فرقه شناســی که معتقـدند رهبران فرقه ها افرادی خشونت طلب و قاتل بالفطره می باشـند، به وضوح در عملکرد رهبران فرقه بابیت (و بهائیت در قسمت بعدی) در صدور احکام بابیان معلوم و واضح گردیده و شخص عبدالبهاء دومین پیشوای فرقه بهائیت نیز بدان تصریح و اعتراف نموده است.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

رهبران فرقه ها خشونت طلب و جنایتکار هستند

فرقه ها در میان امتی ظهور و بروز می کنند که در احکام و اعتقادات با آنها بیگانه بوده و نوعاً هم با خشونت و زشتی در رفتار و گفتار با مردم برخورد می کنند همانند آنچه که در عصر و زمان خودمان از داعش و جنایاتشان شاهد بودیم که به محض گرفتن شهری سریعاً آثار باستانی و مراقد متبرکه آن شهر را با مواد منفجره تخریب می کردند و رعب و وحشت در میان مردم ایجاد می کردند و مانند حکمی که علی محمد باب به پیروان بابی دستور داده بود.

عبدالبهاء دومین رهبر فرقه بهائیت در کتاب منتخبابی از مکاتیب خود جلد 4 صفحه 221 در مورد دستورات خشونت آمیز و داعش گونه علی محمد باب در کتاب بیان خود چنین می نویسد: «***از جمله احکام بیان ضرب اعناق و حرق جمیع کتب و صحف و زبر و اوراق و فتح شرق و غرب و هدم بقاع مرتفعه*** (بود)».

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد 4

مکاتیب ۴ ۲۲۱

دیار معروف و مشهور این دو را قیاس نمایند و از این گذشته کلمات

انصاف در بیان ملاحظه گردد به صریح عبارت جمیع ذکر جمال مبارک است

جوهر وجود میگردد و اگر این نبود بیان را چه ثمره و نتایجی بود؟ انصاف باید داد از جمله احکام بیان ضرب اعناق اهل آفاق و حرق جمیع کتب و صحف و زبر و اوراق و فتح شرق و غرب و هدم بقاع مرتفعه. آیا این احکام در این عصر ممکن الوقوع است؟ لا والله، بلکه مستحیل و محال پس نظر در کتاب اقدس نمائید که جمیع احکام مانند روح در جسم امکان است و چون جمیع طوائف و ملل اطّلاع یابند ولو ایمان نیارند فریاد برآرند هذا هو العدل و

عمومیّت بشری و مساوات تامّ و مواسات حقیقی بلند گردیده بغض و عداوت ملل به الفت و محبّت مبدّل شده سیف و سنان معطّل جنگ و جدال محوم شده بنیان بیگانگی برافتاده رایت یگانگی برافراخته دشمن دوست گردیده بیگانه آشنا شده دور نزدیک گردیده مهجور و محروم به ایوان درآمده حال ملاحظه فرما چنین قوّتی را که روح عالم و محرّک امم است آیا میتوان مقاومت نمود؟

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد 4 صفحه 221

میرزا حسینعلی بهاء بنیانگذار و پیامبر فرقه بهائیت نیز در کتاب خود به خشونت آمیز بودن احکام باب و ظلم و ستم پیروان و طرفدارن علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت به مردم مسلمان ایران و عراق اعتراف نموده و به میرزا هادی دولت آبادی که از طرفداران میرزا یحیی نوری صبح أزل و مخالف وی محسوب می شد خطاب کرده در کتاب إشراقات صفحه 33 می نویسد:

«اعمال این حزب (بابیت) ***نزد تو و اهل بیان طرّاً معلوم و واضح بوده و هست در سفک دماء و تصرف در اموال ناس و ظلم و تعدی مبالات نداشتند و بعد از اشراق نیر ظهور از افق عراق کل*** (بابیان) ***را از اعمال مردوده و اخلاق مبغوضه منع نمودیم. ذرات کائنات گواه بوده و هست».***

الواح مبارکه حضرت بهاءالله

www.Baha9.ir

جل ذکره الاعلی

شامل:

اشراقات و چند لوح دیگر

@Baha9_ir

لوح إشراقات، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

اعلی من الخلق تعالی تعالی من یری نفسه بین الجمیع وحیداً

إشراقات ص 33

العالم و السحاب الامم و الاطلاع علی ما عنده احد الا نفسه

www.Baha9.ir

از خطا و عصیان مقدس منزه است و آنچه از ملکوت او امر

احکامش ظاهر شود

و عمل کنند اعمال این حزب نزد تو و اهل بیان ظاهر و معلوم

بوده و هست در سفک دماء و تصرف در اموال

ناس و ظلم و تعدی مبالات نداشته اند

@Baha9_ir

آنچه سبب پستی و ذلت بود نهی کردیم

کلمة الله و اصلاح عالم و نجات امم نموده

میرزا حسـینعلی بهاء نیز اعتراف می کند که حزب بابی کارشان خونریزی و قتل عام عمومی و غارت اموال و ظلم و تعدی به مردم بود و این را امری واضح می شـمارد. هرچند وی ادعا می کند که من با ظهورم به بابیان گفتیم از این اعمال خشونت آمیز دست برداشته و دوری نمایند،

همچنانکه ابوالقاسم افنان از بسـتگان علی محمد باب در کتاب عهد اعلی صـفحه 515 از میرزا حسـینعلی بهاء چنین نقل می کند که وی گفته است: «***ما اهل بیان را از آلودن دست به خون مردم منع کرده ایم***».

عهد أعلی، تألیف: ابوالقاسم أفنان

نبود که بتوانند آرام بگیرند.

میرزا [illegible] که با کمال بغض و عناد نسبت به [illegible] میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه ایران می‌فرستاد.

در ضمن شیخ عبدالحسین شایع کرده بود که خواب دیده است در بالای سراپرده عظیمی که برپا بوده است آیت الکرسی را با خط انگلیسی نوشته‌اند و ناصرالدین شاه با شمشیر [illegible] آیات اشاره نموده و آن را می‌خوانده است. شیخ گفته است که [illegible] بابی [illegible] که آیات قرآن با خط [illegible] عربی نوشته [illegible] جواب [illegible] این شمشیر [illegible] بابی‌ها و بیرون می‌آورم.

شیخ خواب دیگر خود را چنین تعریف کرده بود:

خواب دیدم شاه من را به طهران احضار کرده در بین راه یک نفر بابی شیشه خونی در دست داشت و بر روی من پاشید. پس من حتماً به دست بابی‌ها کشته می‌شوم. یکی از مریدان او که تصور می‌کرده است می‌تواند از محضر حضرت بهاءالله برای آموختن رموز کیمیا استفاده کند، در یکی از روزهای تشرفش این دو خواب را نقل می‌کند. حضرت بهاءالله می‌فرمایند خواب [illegible] ولش رؤیای صادقه است سراپرده‌ای [illegible] در عالم [illegible] دیده [illegible] ابر [illegible] الهی است که محیط است بر او و شاه [illegible] آیة الکرسی همان کلام [illegible] بیان [illegible] دیگر [illegible] می‌شود

۵۱۴

ولی خواب ثانی وی کذب است. زیرا ما اهل بیان را از آلودن دست به خون مردم منع کرده‌ایم. [illegible] شاه او را احضار می‌کند و نه از [illegible] خارج می‌شود. او به ذلت و خسران [illegible] خواهد شد.

مرید شیخ پس از اصغاء فرمایش حضرت بهاءالله نزد شیخ برگشته اظهار می‌دارد بهتر است یک جلسه با ایشان گفتگو نمائی اگر حق است معارضه نکن [illegible]

صفحه 515 عهد أعلی ابوالقاسم افنان

هرچند میرزا حسینعلی به ظاهر سخن از ممنوعیت قتل عام مردم مسلمان بدست بابیان می راند اما در خفا به آن امر می کرد چرا که بدنبال اعدام علی محمد باب در کشور و در حقیقت احکام خشن و دستور به قتل و غارتی که مدعی بابیت در کتاب بیان داده است، باعث هرج و مرج در کشور شد و فتنه قلعه طبرسی مازندران، نیریز و زنجان را بدنبال داشت و مدتی کشور دچار ناامنی و آشوب گردید. همچنانکه شوقی در کتاب قرن بدیع صفحه 81 نیز در این باره می نویسد:

«همین سفر جلیل بود که تلاوت صفحه از آن روح جناب حجت را تسخیر نمود و شعله عشق و انقطاع در قلوب مدافعین قلعه طبرسی و برافروخت و قهرمانان نیریز و زنجان را به ورود در میدان جانبازی و فدا مبعوث کرد».

کتاب قرن بدیع

GOD PASSES BY

www.Baha9.ir

اثر قلم

حضرت ولی‌امرالله، شوقی ربّانی

ترجمه

نصرالله مودّت

چاپ دوم با تجدیدنظر

بمناسبت تجلیل یکصدمین سال [illegible] عهد ابهی

و [illegible]

@Baha9_ir

۱۴۹ بدیع – ۱۹۹۲ میلادی

مؤسّسهٔ معارف بهائی بلسان فارسی

P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6 Canada

کتاب قرن بدیع، تألیف: شوقی ربانی

قرن بدیع ص 81

تصدیق فرمودند. همین رقّ منشور و صحیفهٔ نور بود که با بصیرت تامّ و احاطهٔ بی‌پایان بهشت [illegible] ترجمه گردید و خطابات شدیده [illegible] مخالفت و عناد برانگیخت و موجب ابراز اوّلین ظلم و طغیان نسبت به مظهر امر حضرت رحمن شد. همین سفر جلیل بود که تلاوت صفحهٔ از آن روح جناب حجّت را تسخیر نمود و شعلهٔ عشق و انقطاع در قلوب مدافعین قلعهٔ طبرسی برافروخت و قهرمانان نیریز و زنجان را بپرورد در میدان جانبازی و فدا مبعوث کرد.

پس از نزول این لوح امنع اقدس اوّلین توقیع مبارک خطاب به محمّد شاه پادشاه ایران از قلم ملهم حضرت باب صادر گردید و سپس توقیعات منیعهٔ دیگر [illegible] سلطان عبدالحمید [illegible] نجیب پاشا والی بغداد نازل شد. دیگر از آثار [illegible] که [illegible] بین مکّه و مدینه در جواب اسئلهٔ میرزا محیط کرمانی عزّ صدور یافت همچنین توقیعی بافتخار شریف مکّه و کتاب الروح متضمّن هفتصد سوره و خصائل السبعه که در آن [illegible] به [illegible] اذان [illegible] شهادت [illegible] میفرمایند. دیگر رسالهٔ [illegible] فارسی منتقل گردید و تفسیر سورهٔ کوثر که جناب وحید را منقلب ساخت و به تصدیق و ایمان به امر الهی هدایت نمود. همچنین تفسیر سورهٔ مبارکهٔ والعصر که در بیت امام جمعهٔ اصفهان از یراعهٔ مبارک نازل شد و [illegible] نبوت خاصّه که بنا بدرخواست منوچهر خان معتمدالدّوله مرقوم گردید [illegible]

صفحه 81 قرن بدیع شوقی ربانی

اما اسـناد و مـدارک متعـددی نشان از آن دارد که از همان ابتدای ظهور باب و بهاء تا کنون بهائیان نیز همانند بابیان به دسـتور شـخص میرزا حسـینعلی نوری دست به کشـتار مردم بی گنـاه می زدنـد و آنهـا را از هسـتی سـاقط می کردنـد. همچنـانکه عزیه خانم خواهر میرزا حسینعلی بهاء در رساله تنبیه النائمین صفحه 15 و 16 خطاب به عبدالبهاء در این زمینه می نویسد:

«(پدرت حسینعلی) ***با آن ادعـای حسـینی کردن اشـرار شـمر کردار را به دور خـود جمع نمودنـد. از هر نفسـی که غیر از رضای خاطر ایشان نفسی برآمد قطع کردند از هر سری که جز تولای ایشان صدائی برآمد کوبیدند و از هر حلقی که غیر از خضوع به ایشان حرفی بیرون آمد بریدند و در هر دلی که در او سوای محبت ایشان بود شـکافتند اصحاب طبقه اول از خوف آن جلادان خونخوار به عزم زیارت اعتاب شریفه به جانب کربلا و نجف و برخی به اطراف دیگر هزیمت نمودند.***

نموده و اشاره از معاشر مذبوره خود نموده چنانکه همان اوقات جناب
سید جعفر کشفی شرحی بایشان نوشته که من از آنجناب استیهام
دارم بعضی ادعاها ... و از سوق عبارات شما بعضی خیالات میفهمم

در اطراف آن لوح بخط خودشان مشروحاً و مفصلاً مبنی بر انکار و
استغفار عباراتی نوشته که اگر شخص عاقل بخواند حیرت و متحیر میماند
که قائل و کاتب اینگونه عبارات چگونه مدعی آن قسم شئونات و مقامات
میشود

در گاه حضرت آفریدگار است و ایما جمع آوری جمعی از قلاش و اوباشهای
ولایات ایران و دسته گریختهای آسمان را که در هیچ زمان بهیچ
مذهبی داخل نشده و بهیچ پیغمبری ایمان نیاورده جز آدم کشی کاری
نیاموخته و بغیر از اموال مردم بردن شغلی نشناخته با آن ادعای حسینی کردن
اشرار شمر کردار را بدور خود جمع نمودند از هر نفسی که غیر از رضای
خاطر ایشان نفسی برآمد قطع کردند از هر سری که جز تولای ایشان
صدائی برآمد کوبیدند و از هر حلقی که غیر از خشوع بایشان حرفی
بیرون آمد بریدند و در هر دلیکه در اسوای محبت ایشان بود شکافتند
اصحاب طبقه اول که اسامیشان مذکور شد از خوف آن جلادان

۱۵

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 15 رساله تنبیه النائمین عزیه خانم نوری

خونخوار بعزم زیارت اعتاب شریفه بجانب کربلا و نجف و برخی باطراف
دیگر هزیمت نمودند سید اسمعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا
احمد کاشی را شکم دریدند آقا ابوالقاسم کاشی را کشته در دجله انداختند
سید احمد را به پیشدو کارش را ساختند میرزا رضا خالوی حاجی سید
محمد را مغز سرش را بسنگ پراکندند و میرزا علی را پهلویش را دریده
بشاه راه عدمش راندند و غیر از این اشخاص جمعی دیگر را در شب
تار کشته اجساد آنها را بدجله انداختند و بعضی را روز روشن در میان
بازار حراج با خنجر و قمه پاره پاره کردند چنانکه بعضی از مؤمنین و معتقدین
را این حرکات فاسخ اعتقاد و ناسخ اعتماد گردید بواسطه این افعال
زشت و خلافکاریها از دین بیان عدول کرده و این بیت را انشاد نموده
در محافل میخواندند و میخندیدند :

اگر حسینعلی مظهر حسین علی است
هزار رحمت حق بر روان پاک یزید

و میگفتند که ما هرچه شنیده بودیم حسین مظلوم بوده است نه ظالم
خلاصه مطلب و متمم تمام این مقدمات و بانجام رسانندهٔ همهٔ

اظهار عبودیت و خضوع خود ... در رضایت حضرت ...

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 16 رساله تنبیه النائمین عزیه خانم نوری

سید اسماعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا احمد کاشی را شکم دریدند آقا ابوالقاسم کاشی را کشته در دجله انداختند سید احمد را به پیشدو کارش را ساختند میرزا رضا خالوی حاجی سید محمد را مغز سرش به سنگ پراکندند و میرزا علی را پهلویش را دریده به شاهراه عدمش راندند و غیر از این اشخاص جمعی دیگر را در شب تار

کشـته اجسـاد آنها را به دجله انداختنـد و بعضـی را روز روشن در میان بازار حراج با خنجر و قمه پاره پاره کردنـد چنانکه بعضـی از مومنین و معتقدین را این حرکات فاسخ اعتقاد و ناسخ اعتماد گردید به واسطه این افعال زشت و خلاف کاری ها از دین بیان عـدول کرده و این بیت را انشاد نموده در محافل می خواندند و می خندیدند اگر حسـینعلی مظهر حسـین علی است هزار رحمت حق بر روان پاک یزید و می گفتند ما هرچه شنیده بودیم حسین مظلوم بوده است نه ظالم».

ابوالفضـل گلپایگـانی از مبلّغین مشـهور فرقه بهـائیت نیز گوشه ای از جنـایت بهائیـان را برملا نموده که بهائیان در ادامه روش بابیان به قتـل و خونریزی روی آورده بودنـد. وی در کتـاب کشـف الغطـاء صـفحه 347 در مـورد خشونت و قتـل عـام مردم مسـلمان و بی گنـاه به دسـتور میرزا حسـینعلی بهاء می نویسـد:

«سال سوم به ادرنه است یعنی سـنه (1283) که اظهـار امر عـام و کشف تام و تمام وقوع یافت و ما بین بهائی و ازلی انفصال پذیرفت... در خصوص چهار نفر ازلی که به حکم دولت عثمانی همراه بهاءالله به عکا روانه داشتند می گوید قبل از حرکت حضرات از ادرنه میرزا نصرالله تفرشی در خود ادرنه مسموم شد و سه نفر ازلی دیگر کمی بعد از ورود به عکا جمیعاً در یک شب به دست بهائیان کشـته شدند و این که ازلیان قتل ایشان را به امر بهاءالله می دانند به ثبوت نرسـیده اسـت. انتهی. در این شـکی نیست که بهائیـان در عکـا این سه نفس را کشـتند ولی علی التحقیـق به اجـازه و رخصـت بهاءالله نبوده».

ابوالفضل گلپایگانی مؤلف کشف الغطاء

کشف الغطاء ص 347

سنهٔ (۱۲۸۰-۱۲۸۱) هجری مطابق ماه آپریل و اب (۱۸۶۴) میلادی

دوازده سال تمام باشد و علی ای الاحوال مدت ده سال بهیچوجه درست نیاید

دفعهٔ ثالث سال سوم ورود بادرنه است یعنی سنهٔ (۱۲۸۳) که اظهار امر علم و کشف تام وتمام وقوع یافت و مابین بهائی و ازلی انفصال پذیرفت حضرت بهاءالله بملوک و روسای ارض الواح و رسائل مرقوم فرمود و امر اعظم خویش را بجمیع اهل عالم و کافهٔ طوائف و

این واقعهٔ عظمی وطامهٔ کبری است

۲۴ در صفحهٔ (ص) سطر (۱۷) درخصوص چهار نفر ازلی که بحکم دولت عثمانی همراه حضرت بهاءالله بعکا روانه داشتند میگوید قبل از حرکت حضرات از ادرنه میرزا نصرالله تفرشی در خود ادرنه مسموم شد و سه نفر ازلی دیگر کمی بعد از ورود بعکا جمیعاً در یک شب بدست بهائیان کشته شدند و اینکه ازلیان قتل ایشان را بامر بهاءالله میدانند بثبوت نپیوسته است انتهی

در این شکی نیست که بهائیان در عکا این سه نفس را کشتند ولی علی التحقیق باجازه و رخصت حضرت بهاءالله نبوده

صفحه 347 کشف الغطاء ابوالفضل گلپایگانی

هرچند ابوالفضل گلپایگانی مواجب بگیر عبدالبهاء ادعا می کند قتل آن سه نفر نگون بخت مشخص نشده که به دستور مستقیم میرزا حسینعلی بهاء صورت گرفته باشد، اما شوقی ربانی اولین و آخرین ولی امر بهائیان در این مورد اظهار نظر کرده و به این واقعیت اذعان نمود که قتل ازلی ها در عکا نمی تواند بدون دستور رئیس بهائیان انجام گرفته باشد.

شوقی ربانی در کتاب قرن بدیع صفحه 381 می نویسد: ***«معذالک هفت نفر از اصحاب*** (بهائیان) ***در خفیه متفق و همداستان شدند و به قتل سه نفر از آن نفوس از جمله سید محمد اصفهانی و آقاجان بیک مبادرت نمودند».***

قرن بدیع ص 381

مقدمات آن سوءِ قصد در این جامعه فراهم شده بود این است که در [illegible]
[illegible] که در [illegible] بودند به‌اضلال و
[illegible] ظاهر [illegible] نفس خبیث را
پیش از ارتکاب سیئات لاتحصی از جمع احباب طرد فرمایند. سید محمد
لئیم موقع را مغتنم شمرده آن دو فرد مطرود را به‌جانب خود جلب نمود
[illegible]
[illegible]
و ولوله‌ای که از غائلهٔ اسلامبول و تشبثات ردیه‌اش در مدینهٔ کبیره
بنهایت شدیدتر بود برپا کرد و مقصد و مرادش آن بود که مردم
متعصب شهر را که نسبت به مهاجرین سوء ظن و معاندت داشتند بیش
از پیش تحریک نماید [illegible] تازه‌ای [illegible] گرداند. هرچند
جمال اقدس ابهی در [illegible] از
مباشرت بهراقدامی که رائحهٔ انتقام از آن استشمام شود نهی اکید و منع
شدید می‌فرمودند حتّی یکی از مقبلین عرب را که بفکر خود در مقام
انتقام مصائب مولای خویش از آن عصبهٔ نفاق و شقاق برآمده بود به
بیروت روانه فرمودند معذلک هفت نفر از اصحاب در خفیه متفق و
همداستان شدند و بقتل سه نفر از آن نفوس از جمله سید محمد اصفهانی
و آقاجان بیک مبادرت نمودند.
در اثر این اقدام ولوله در شهر افتاد و محشر عظیم برپا شد و جامعهٔ
مظلوم دچار وحشت و اضطرابی جدید گردید که زبان از وصفش عاجز
و بیان از تقریرش قاصر است. در این حین دریای احزان بموج آمد و

۳۸۱/381

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 381 قرن بدیع شوقی ربانی

شوقی ربانی اولین و آخرین ولی امر بهائی

ابوالقاسم أفنان نامه میرزا سعید خان انصاری (مؤتمن‌الملک) وزیر امور خارجهٔ در عصر ناصرالدین شاه قاجار به میرزا حسین خان قزوینی ملقب به مشیرالدوله و سپهسالار وزیر مختار ایران در دربار عثمانی را نقل می کند که از دست داشتن میرزا حسینعلی بهاء در قتل و غارت و فتنه های بابیان در بغداد در حدود سال های 1235 تا 1242 شمسی گزارش می دهد. وی در کتاب عهد اعلی صفحه 515 می نویسد:

«از اتفاق و سوء تدبیر پیشکاران سابق یکی از آنها که میرزا حسینعلی نوری است از حبس انبار خلاص و برای مجاورت عتبات عرش درجات مرخصی حاصل کرد و روانه شد و از آن وقت تا حالا چنانکه آن جناب اطلاع دارند در بغداد است و اگرچه او هیچ وقت در خفیه از افساد و اضلال سفهاء و مستضعفین جهال خالی نبوده و گاهی به فتنه و تحریک قتل هم دست می زد».

ابوالقاسم أفنان مؤلف کتاب عهد أعلی

[illegible] شانی وی کتعب است. زیرا [illegible] اهل بیان را از آلودن [illegible]
[illegible] کرده‌ایم که شاه او را احضار می‌کند و تو از کربلا خارج می‌شود. او به [illegible]
[illegible] مبتلا خواهد شد.

[illegible] برگشته اظهار
[illegible] معارضه نکنی.
[illegible] ایشان برای
صحبت حاضر نشوند. شیخ عبدالحسین قبول می‌کند که با حضور شاگردانش این
ملاقات انجام شود. وقتی از حضرت بهاءالله دعوت شد فرمودند همین الساعه او را
خبر کنید از حالا تا ده [illegible] وقت در هر [illegible] معین [illegible] حاضرم [illegible] این کار
خیر است [illegible] به شیخ
عبدالحسین [illegible] شیخ عذر [illegible]

حضرت بهاءالله در لوحی۷۸ که به نام شیخ عبدالحسین نازل شده است، از جمله
بیانی باین مضمون می‌فرمایند که ای حسین، ای غافل شکاک تو به زیارت حسین
می‌روی و حسین را به قتل می‌رسانی.

بی مناسبت نیست که دو نمونه از نامه‌های میرزا سعید خان وزیر امور خارجه
به میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی را بخوانیم:۷۹

او می‌نویسد:

«جنابا [illegible] اهتمامات [illegible] که [illegible] و قمع فرقه ضاله خبیثه بابیه از
[illegible] دولت [illegible] که [illegible] دانش [illegible]
[illegible] شاهنشاه جمجاه دین پناه
روحنافداه کنند شد. مناسب و بلکه واجب این بود که بر احدی و فردی از آنها ابقاء
نشود خاصه که در قید و بند دولت هم گرفتار شده باشند. [illegible] از اتفاق و سوء تدبیر
پیشکاران سابق یکی از آنها که عبارت از میرزا حسینعلی نوری است از حبس انبار
خلاص و برای مجاورت عتبات عرش درجات مرخصی حاصل کرد و روانه شد و از
آن وقت تا حال چنانکه آن جناب اطلاع دارند در بغداد است و اگر چه او هیچوقت
در خفیه از افساد و اضلال سفهاء و مستضعفین جهال خالی نبوده و گاهی به فتنه و
تحریک قتل هم دست می‌زد [illegible] مقدمه جناب فضائل نصاب آخوند ملا آقای
دربندی که زخم‌های منکر بقصد کشتن به او زدند و تقدیر در بقای ... رفته او
مساعدت نمود و چند قتل دیگر که اتفاق افتاد ولیکن کارش به اینطور که حالا
هست بالا نگرفته بود و اینقدر که این روزها شنیده می‌شود مرید و متابع بدور خود
جمع نکرده بود و جرئت آن نداشت که اظهار ما فی‌الضمیر خود کرده در اوقات تردد
و آمد و شد و مکث در خارج منزل خود آدم های مسلح از جان گذشته همراه داشته

۵۱۵

صفحه 515 عهد أعلی ابوالقاسم افنان

از دیگر اسـنادی که نشان می دهـد بهائیان نه تنها دسـت از اذیت و آزار مسـلمین برنداشـته اند، بلکه دسـت به اعمال خشونت آمیز و تعـدی و قتل عام زده و مسـلمانان زیادی را به جهت عـدم پـذیرش بهائیت به قتل رسـانـده اند، قتل یک خانواده مسـلمان در ابرقوه یزد اسـت.

در تاریخ 13 دی ماه 1328 شـمسـی عده ای از بهائیان یک خانواده پنج نفره مسـلمان را در روسـتای رباط و اسـفندآباد ابرقوه یزد به جرم نپذیرفتن آئین بهائی از دم تیغ گذراندند در حالی که به گفته محققین و پژوهشـگران مقتولین که یک زن بیوه به نام صغری حسـینیان و چهار فرزند خردسـال بودند، کاری علیه فرقه بهائیت انجام نداده بودند. همچنانکه دکتر جمشـید صداقت کیش در این زمینه می گوید:

این هـا گوشـه ای از اسـناد خشـونت بابیـان و بهائیـان اسـت که در کتب رهبران و پیروان بهـائی وجود دارد و جـای شـک و شـبهه برای احـدی باقی نمی گـذارد که تمام فرقه ها علی الخصوص فرقه بابیت و بهائیت از بدو تأسـیس تا کنون در فتنه هائی که در کشـور واقع شـده (فتنه 88 و 98 و امسـال) حضور داشـته و بدسـتور تشـکیلات بیت العدل به قتل و غارت اموال عمومی دسـت می زدند. اگر روزی آنها به قدرت برسـند یقیناً به دسـتور علی محمد باب أحدی از غیر بابیان و بهائیان را روی کره زمین زنده نمی گذارند.

برچسب ها: حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

رهبران فرقه ها مستبد و خودکامه اند

با توجه به آنچه که در تعریف فرقه گفته شد و آن تعریف برپیروان میرزا حسـینعلی بهاء صادق است و ویژگی هائی که برشـمردیم و باز کاملاً منطبق بر این فرقه بود، مؤلفه هـائی هم که برای شـناخت یـک فرقه بیـان نموده انـد، بـاز می بینیم که بر این گروه صـادق اسـت. از باب نمونه اولین مؤلفه یک فرقه این است که رهبری مستبد و خودکامه دارند. آنان ادعا می کنند که دارای مأموریت خاصی بوده و یا دانش ویژه ای دارند.

مثل آنچه که عبدالحمیـد اشـراق خاوری از مبلغین و مؤلفین این فرقه در کتاب مائـده آسـمانی جلـد ۷ صفحه ۵۸ در باره میرزا حسـینعلی نوری مازندرانی چنین نقل می کند که وی گفته است: ***«تالله لیس هذا من عندی بل من لدن من ارسلنی و بعثنی بالحق و جعلنی سراجاً للعالمین».***

کتاب مائده آسمانی ج 7 اشراق خاوری

— ۵۸ —

تالله هذا لیس من عندی بل من لدن من ارسلنی وبعثنی بالحق و جعلنی سراجاً للعالمین

صفحه 58 کتاب مائده آسمانی اشراق خاوری

یعنی بخدا قسم آنچه من می گویم از طرف خودم نیست بلکه از طرف کسـی است که مرا فرسـتاده و به حق مبعوث نمود و مرا چراغی برای جهانیان قرار

داده است. میرزا حسینعلی مازندرانی در این عبارت ادعا می کند که در کارش مأموریت ویژه ای داشته و خداوند او را برای هدایت فرستاده است!

خودکامگی و استبداد مؤسس فرقه بهائیت در سیره زندگی وی کاملاً مشهود و خودنمائی می کند. آن جا که میرزا به پیروانش دستور می دهد که وقتی من حکمی دادم احدی حق ندارد به آن اعتراض کند و چون و چرا نماید! همچنانکه در کتاب اقتدارات صفحه 292 می نویسد: ***«هر نفسی که موفق شد و بساحت اقدس هدیه ارسال نمود نظر بفضل قبول شده مع آنکه اگر جمیع اموال ارض را بخواهیم تصرف نمائیم احدی را مجال لِمَ و بِمَ نبوده و نخواهد بود».***

لوح إقتدارات، تألیف: حسینعلی نوری

صفحه 292 إقتدارات حسینعلی بهاء

میرزا حسینعلی مازندرانی که پیروان بهائی او را تا سر حد خدائی به پیش بردند و او را تا حد مرگ می پرستند، در کتاب بدیع صفحه 145 در یک کلامی دور از عقلانیت می نویسد: ***«هیچ لذتی أعظم تر در امکان خلق نشده که کسی إستماع نماید آیات آن را و بفهمد مراد آن و لِمَ و بِمَ در حق کلمات آن نگوید و مقایسه با کلام غیر او نکند».***

کتاب بدیع، تألیف: حسینعلی نوری

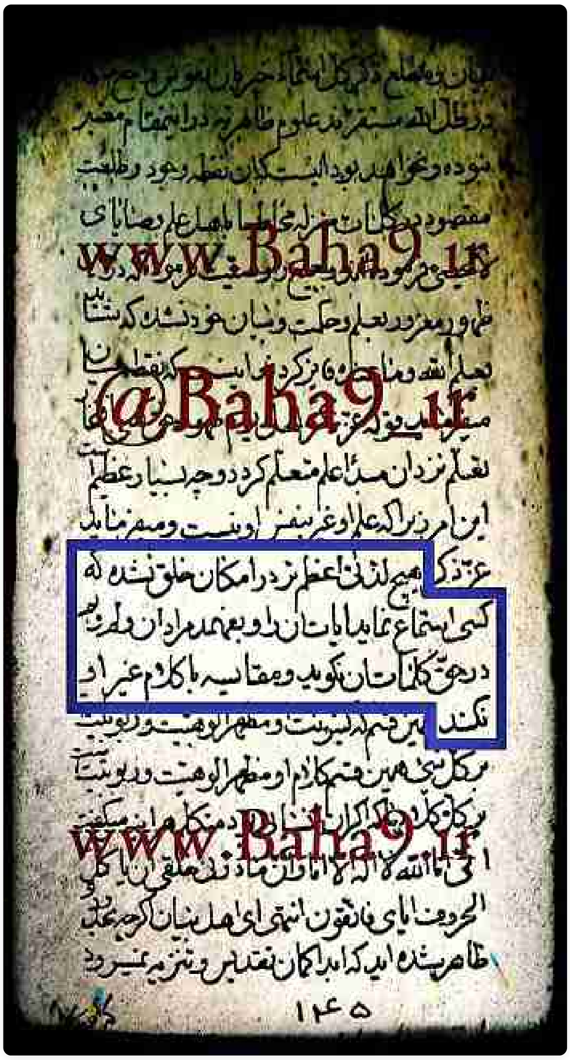

هیچ لذتی اعظم تر در امکان خلق نشده که کسی استماع نماید آیات آن را و بفهمد مراد آن را و لم و بم در حق کلمات آن نگوید و مقایسه با کلام غیر او نکند

صفحه 145 بدیع حسینعلی بهاء

کسـانی که با ادبیات عرب آشـنائی داشـته باشـند می داننـد کلمه "أعظم" به معنای بزرگتر است و گفتن "اعظم تر" یعنی بزرگترترغلط است که مـدعی مظهریت و پیامبری به چنین غلط فاحشـی دست زده و در کتابش نوشـته است! یعنی لذتی بزرگترتر از این نیست که کسی گوش کند به آیات من و آن را بفهمد و در باره آن چون و چرا نکند و آن را با کلمات غیر من مقایسه نکند!

مدعی پیامبری فرقه بهائیت در مناجاتی که از زبانش جاری شده و در کتاب اشـراقات صـفحه 284 به رشـته تحریر در آمده با خدای خویش چنین می گوید: ***«الهی الهی اودعت عنـدی امانـة من عنـدک و اخـذتَها بارادتک لیس لامتک هذه ان تقول لِمَ و بِمَ».*** یعنی ای خـدای من ای خـدا، به من امانتی سپردی و من هم آن را گرفتم. اما در این میان امت تو کسی حق اعتراض به آن را ندارند و هرچه من گفتم بدون چون و چرا باید بپذیرند.

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

لوح إشراقات، تألیف: حسینعلی نوری

www.Baha9.ir
@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 284 اشراقات حسینعلی بهاء

آنچه میرزا حسـینعلی بهاء به پیروان خود تحکم نموده و راه هرگونه اعتراضـی را به رویشان بسـته، در واقع از مقتدای خود میرزا علی محمد شـیرازی آموخته است. چرا که علی محمد باب نیز به بابیان دستور داده بود که وقتی من به شما دستوری دادم، کسی حق اعتراض و چون و چرا ندارد!

همچنانکه حسـینعلی نوری در کتاب اشراقات صفحه 17 از علی محمد شـیرازی نقل می کند که: ***«نقطه اولی می فرماید: اگر او بر سـماء حکم ارض نمایـد و یا بر ارض حکم سـماء لیس لاحـدٍ ان یقول لِمَ و بِمَ».*** یعنی اگر من به آسـمان گفتم زمین و به زمین گفتم آسـمان، بایـد از من قبول کنیـد و کسی حق اعتراق ندارد!

گذرنامه حسینعلی نوری هنگام تبعید به عثمانی

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 17 اشراقات حسینعلی بهاء

حســینعلی نوری اســتبداد و خودکامگی را تا بدانجا به پیش برد که به بهائیان امر می کند کر و کور شوند تا آنچه که او صـلاح می داند، چیز دیگری نبینند و نشـنوند و نفهمنـد! و این چیزی جز اسـتبداد و خود رأیی نیست که در اغلب رهبران فرقه ها وجود دارد. میرزا حسـینعلی مازنـدرانی در کتاب مجموعه الواح مبارکه صفحه 375 به پیروانش دستور می دهد و می گوید:

«(ای پسـر تراب) کور شو تا جمالم بینی و کر شو تا لحن و صوت ملیحم را شـنوی و جاهل شو تا از علمم نصـیب بری و فقیر شو تا از بحر غنای لا یزالم قسـمت بی زوال برداری. کور شو یعنی از مشاهده غیر جمال من و کر شو یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل شو یعنی از سوای علم من تا با چشم پاک و دل طیّب و گوش لطیف به ساحت قدسم درآئی».

مجموعه الواح مبارکه حسینعلی نوری

۳۷۵

و بتدوهٔ ارتفاع عشق قدمی فاصله قدم أوّل بردار

یعنی وتبارك الله أحسن الخالقین گوئی •

﴿ أی پسر هوی ﴾ براستی بشنو چشم فانی

جمال باقی نشناسد • ودل مرده جز بگل پژمرده مشغول

خود انس گیرد •

﴿ أی پسر تراب ﴾ کورشو تا جمالم بینی •

وکرشو تا لحن وصوت ملیحم راشنوی • وجاهل

شوتا ازعلم نصیب بری • وفقیرشو تا ازبحر غنای

لایزالم قسمت بیزوال برداری • کورشو یعنی از

مشاهدهٔ غیر جمال من • وکرشو یعنی از استماع کلام

غیر من • وجاهل شو یعنی ازسوای علم من تابا چشم

پاك ودل طیّب وگوش لطیف بساحت قدسم درائی •

صفحه 375 مجموعه الواح مبارکه حسینعلی بهاء

آیا این چیزی جز اســتبداد و خود رأیی است؟ آیا کور و کر شـدن و چشـم ها را به روی حقیقت بسـتن با شـعار تحری حقیقت که از مهمترین تعالیم این فرقه است، سازگاری دارد ؟ کدام فطرت حق جو چنین کلامی را بر می تابد؟ کدام تحری حقیقت در چنین قالبی می گنجد؟ میرزا همانند پادشاهان و سـلاطین مسـتبد به پیروانش دسـتور اطاعت محض از خود را صادر می کند! آیا با چنین اسـتبداد و خودکامگی رهبر بهائیان، حق طلبی و معرفت خواهی در این فرقه وجود خواهد داشت؟

برچسب ها: بابیهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

رهبران کاریزماتیک فرقه ها

از ویژه گی های رهبران و بنیانگذاران فرقه ها این است که اغلب آنها بعنوان افرادی کاریزماتیک و تأثیرگذار توصیف می شوند. به این معنا که آنان صفات ویژه و منحصر به فردی دارند که توانائی انجام کارهای خاص و قدرت جهت دادن به دیگران در مسیر اهداف خاصی را دارند و می توانند بعنوان رهبر گروه تأثیرات عمیق و استثنائی در پیروان خود ایجاد کنند.

همچنانکه در اجتماع بدشت میرزا حسینعلی نوری مؤسس فرقه بهائیت بعنوان یکی از پیروان علی محمد باب، هشتاد و یک نفر از بابیان را برای هدفی خاص جمع کرده و در جهت خاصی آنان را هدایت و رهبری نموده است. همچنانکه عبدالحمید اشراق خاوری مورخ و مبلغ بهائی در کتاب تلخیص تاریخ نبیل صفحه 261 در این باره می نویسد:

«اول تابستان بود حضرت بهاءالله سه باغ اجاره کردند یکی مخصوص قدوس دیگری مختص حضرت طاهره و همراهانش و باغ سوم را برای خودشان اختصاص دادند. عده مؤمنین که در بدشت حاضر بودند به هشتاد و یک نفر بالغ بود تمام این جمعیت در دوره توقفشان در بدشت میهمان بهاءالله بودند. حضرت بهاءالله هر روز لوحی به میرزا سلیمان نوری می دادند که در جمع احبا بخواند هر یک از اصحاب در بدشت باسم تازه‌ای موسوم شدند از جمله خود هیکل مبارک باسم بهاء و آخرین حروف حی بنام قدوس و جناب قرة العین بطاهره مشتهر گشتند».

کتاب تلخیص تاریخ نبیل از عبدالحمید اشراق خاوری

۲۶۱ اجتماع اصحاب در بدشت

روان بود ملاقات کرد قدّوس بوسیله مختارالیه خبردار شد که حضرت

ابدال بگو که امروز صبح نوری بر تو تابید و لیکن متوجّه نگشتی و مقصودش از این کلمه جناب قدّوس بود آقا محمّد حناساب که ببدشت رسید

شاهرود روان شدند و روز بعد در وقت طلوع آفتاب با جناب قدّوس از شاهرود ببدشت مراجعت فرمودند.

اوّل تابستان بود حضرت بهاءالله سه باغ اجاره کردند یکی مخصوص قدّوس و دیگری مختصّ حضرت طاهره و همراهانش و باغ سوّم را برای خودشان اختصاص دادند عدّه مؤمنین که در بدشت حاضر بودند هشتاد و یک نفر بالغ بود تمام این جمعیّت در دوره توقّفشان در بدشت میهمان حضرت بهاءالله بودند حضرت بهاءالله هر روز لوحی بمیرزا سلیمان نوری میدادند که در جمع احباء بخواند هر یک از اصحاب در بدشت باسم تازه ای موسوم شدند از جمله خود هیکل مبارک باسم بهاء و آخرین حروف حیّ بنام قدّوس و جناب قرّةالعین بطاهره مشتهر گشتند برای هر یک از یاران بدشت از قلم مبارک حضرت اعلی توقیعی صادر شد و اسم تازه هر یک

صفحه 261 کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی

شوقی ربانی آخرین پیشوای فرقه بهائیت نیز در کتاب قرن بدیع صفحه 163 در مورد نقش رهبری جدش میرزا حسینعلی نوری مازندرانی در تجمع بابیان در بدشت می نویسد:

«***همچنین تحت قیادت و حمایت حکیمانه آن حضرت*** (حسینعلی بهاء) ***بود که اجتماع بدشت تشکیل گردید و جناب قدوس و جناب طاهره و هشتاد و یک تن از صحابه که کل میهمان مبارک بودند در آن احتفال عظیم شرکت جستند***».

كتاب قرن بديع

www.Baha9.ir

اثر قلم

حضرت ولیّ امرالله، شوقی ربّانی

ترجمهٔ

نصرالله مودّت

چاپ دوم با تجدیدنظر

@Baha9_ir

۱۴۹ بدیع – ۱۹۹۲ میلادی

مؤسّسهٔ معارف بهائی بلسان فارسی

P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6 Canada

کتاب قرن بدیع، تألیف: شوقی ربانی

قرن بدیع ص 163

www.Baha9.ir
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

... و برای اولین بار برای چند یومی در بیت یکی از کدخدایان
صحیحاً سالماً وارد بیت مبارک گردید و سپس به نقطهٔ امنی در حوالی
مشرف و پس از حصول مثول به قصد زیارت طلعت بیان به جانب
آذربایجان و قلعهٔ ماکو عزیمت نمود همچنین تحت قیادت و حمایت
حکیمانهٔ آن حضرت بود که اجتماع بدشت تشکیل گردید و جناب قدوس
و جناب طاهره و هشتاد و یک تن از صحابه که کلّ میهمان مبارک بودند
در آن احتفال عظیم شرکت جستند آن مظهر الطاف الهی بود که در آن
مجمع هر روز لوحی از کلک اطهرش نازل و بهریک از مجتمعین و
حاضرین نام جدیدی اعطا میفرمود. آن هیکل قدم بود که فرداً وحیداً
...
منهوبه و حفظ و حراست جناب طاهره که همواره مورد ایذا و اهانت اعدا
واقع موفق گردید. علیه آن بحر کرم و نور اعظم بود که نار غضب محمد
...
اجل او را در اجرای منظور مهلت نداد. تعلیمات و نصایح مبارک ...

صفحه 163 قرن بدیع شوقی ربانی

شوقی ربانی همچنین در صفحه 165 و 166 کتاب خود به نقش رهبریت میرزا حسـینعلی نوری و کاریزکاتیک بودن وی تصریح کرده می نویسد: «***با چنین آثـار و سوابق درخشـان وجود مبـارک حضـرت بهـاءالله بود که محـل توجه خاص وعام واقع و... بی ستر و حجاب در صف مبارزان امر الهی مقام قیادت و رهبری را احراز کرد***».

بدیهی است با چنین آثار و سوابق درخشان وجود مبارک حضرت بهاءالله محلّ توجّه خاصّ و عامّ واقع و خلاصی ایشان از مکائد دشمنان امری ممتنع و محال شمرده میشد. آن وجود اقدس در بحبوحهٔ نشاط و ریعان

۱۶۵/165

قرن بدیع ص 165 و 166

حمایت پیروان و حلّ مشاکل دوستان و حفظ وحدت و اتفاق یاران و

اصحاب و ناشرین کلمة الله مانوس و آشنا ساخت. هنگامی بی ستر و حجاب در صف مبارزان امر الهی مقام قیادت و رهبری را احراز و موقعی نظر به مقتضیات وقت و شئون زمان بنهایت حکمت و رزانت خود را متعمّداً از صفوف مقدّم دور میداشت و به نحو مؤثّر در رفع مخاطرات و

میدان که در اثر فاجعهٔ کبری و فادحهٔ عظمی شهادت حضرت باب از وجود قائد بزرگوارش خالی مانده بود قدم نهاد و در صحنهٔ مبارزه که

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 165 و 166 قرن بدیع شوقی ربانی

شوقی ربانی آخرین رهبر فرقه بهائیت

میرزا حسـینعلی بعنوان مرد شـماره یـک در میـان پیروان علی محمد بـاب معروف بود و فتنه هـائی که در کشور توسـط بابیان صورت می گرفت، به دسـتور و حمـایت و رهبری مسـتقیم وی انجـام می شـد تـا آنجـا که امیرکبیر صدرأعظم ایران نیز به همین نتیجه رسـیده و در ملاقاتی که با میرزا حسـینعلی نوری داشـت، این مطلب را به وی گوشـزد نمود. چنانکه عبدالحمید اشـراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی صـفحه 552 و 553 از قول حسـینعلی نوری می نویسد:

«امیر نظام یک روز ما را بمنزل خود دعوت کرد و با نهایت احترام از ما پـذیرائی نمود و گف سـبب ملاقات شـما این بود که اکنون می گویم. من بیقین مبین می دانم که اگر مساعدت و تدبیر و اقدامات مهمّه شـخص شـما نبود هرگز ملاحسین و یارانش که از جنگجوئی بهیچ وجه اطلاعی نداشتند نمی توانستند مدت هفت ماه در مقابل اردوی شاهنشاهی پایداری نمایند.

سیدبصیر برای من حکایت کرد که سیّد در اواخر حیات خود در سلطان آباد

و حدیث را از روی قرآن و کتاب بانهانشان میداد بیانی فصیح داشت و
گفتاری بلیغ پس از چندی بصیر از سلطان آباد بلرستان رفت و باردوگاه
ایلدرم میرزا ورود فرمود شاهزاده از او احترام بسیار نمود روزی در اثناء
مذاکرات سیدراجع بمحمدشاه کلمه ای گفت که موجب خشم شاهزاده گردید
فرمان داد ...
فرمود در همان هفته مخالفتی از ایلدرم میرزا نسبت ببرادرش خانلر
میرزا سرزد خانلر بشاه شکایت کرد شاه باو اجازت داد تا ایلدرم را تنبیه
نماید خانلر امر کرد برادرش ایلدرم را برهنه کرده بزنجیر کشیدند
و باردبیل برده محبوسش ساختند ایلدرم در زندان بود تا وفات نمود.

حضرت بهاء الله ...
از چندی ...
و بمصاحبت میرزا محمدمازندرانی که از بقیّة السیف قلعه طبرسی بود
بکربلا توجّه فرمودند حضرت بهاءالله علّت مسافرت خود را از طهران
بکربلا برای من چنین حکایت فرمودند

"امیرنظام یکروز مارا بمنزل خود دعوت کرد و بانهایت احترام از ما
پذیرائی نمود و گفت سبب ملاقات شما این بود که اکنون میگویم من بیقین
مبین میدانم که اگر مساعدت و تدبیر و اقدامات مهمه شخص شما نبود
هرگز ملاحسین و یارانش که از جنگ جوئی بهیچ وجه اطلاعی نداشتند
نمیتوانستند مدت هفت ماه در مقابل اردوی شاهنشاهی پایداری نمایند من

صفحه 552 کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی

از مهارت و زیردستی شخص شما که اینگونه دستورات عجیب میدهید بسیار متعجبم ولی تا کنون نتوانسته ام نشانه ای که اشتراک شما را در این شورشها ثابت کند بدست بیاورم خیلی متأسفم که امثال شما اشخاص مدبر چرا باید بشاه و وطن خود خدمت نکرده و از دربار برکنار باشند اینک از شما تقاضا دارم دراین ایام که شاه عازم اصفهان است مؤقتاً بکربلا عزیمت کنید و در نظر دارم که چون شاه مراجعت کند برای شما منصب امیردیوانی را از شاه تقاضا نمایم زیرا کسی دیگر مانند شما برای این منصب لایق نیست ما ادعاهای اورا بانهایت قوت رد کردیم و برای قبول منصب نیز حاضر نشدیم و بعد از چند هفت از طهران بکربلا آمدیم

بهاءالله بطهران مراجعت نماید و بمیرزا احمد فرمود که در طهران بماند تا از کربلا مراجعت نماید یك جعبه شیرینی بضمیمه مراسله* باسم جناب کلیم بمیرزا احمد دادند و فرمودند شیرینی را برای غصن اعظم و مادرشان

این گذشته مرا هم مجبور کرد بقزوین بروم و نامه ای چند برای یارانش ببرم پس از مراجعت از قزوین نظر باصرار چند نفر از خویشان مجبور شدم بیزد بروم میرزا احمد بمن وعده داد که وسائل مراجعت مرا بطهران

صفحه 553 کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی

من از مهارت و زبر دستی شخص شما که اینگونه دستورات عجیبه می دهید بسیار متعجبم، ولی تاکنون نتوانسته‌ام نشانه ای که اشتراک شما را در این شورش‌ها ثابت کند بدست بیاورم. خیلی متأسفم که امثال شما اشخاص مدبر چرا باید به شاه و وطن خود خدمت نکرده و از دربار برکنار باشند. اینک از شما تقاضا دارم در این ایام که شاه عازم اصفهان است، موقتاً به کربلا عزیمت کنید و در نظر دارم که چون شاه مراجعت کند برای شما منصب امیردیوانی را از شاه تقاضا نمایم، زیرا کسی دیگر مانند شما برای این منصب لایق نیست».

شوقی ربانی آخرین پیشوای بهائیان نیز در کتابش صفحه 167 به نقش رهبری میرزا حسینعلی بهاء در هدایت پیروان علی محمد باب اعتراف کرده می نویسد:

«پس از امیرنظام میرزا آقاخان نوری به صدارت منصوب شد و چون هیکل مبارک را بین افراد بابی شخص شاخص و نفس نافذی می شمرد در آغاز جلوسش به مسند ریاست بر آن گردید بین حکومت و آن حضرت صلح و آشتی بر قرار نماید و بساط تحبیب و تألیف بگستراند».

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

نمود. حاجی میرزا آقاسی نیز که با جناب وزیر والد ماجد حضرت بهاءالله
از قبل میانهٔ خوشی نداشت و از عدم موفقیتش در تصرف ملک متعلّق به
آن [illegible] ت و
سو[illegible] ای
سـ[illegible] ه از
عظمت و نفوذ حضرت بهاءالله خوف و هراس داشت پیوسته اقدامات مبارک
را مورد تنقید قرار میداد و در محافل و مجالس لسان به تشنیع و
[illegible]
[illegible] به [illegible] عبارت
وارد آمده است این بود که در آن لحظات حساس از حضرت بهاءالله
صریحاً درخواست نمود محلّ اقامتشان را به کربلا انتقال دهند پس از
امیر نظام میرزا آقاخان نوری به صدارت منصوب شد و چون هیکل مبارک
را بین افراد بابی شخص شاخص و نفس نافذی میشمرد در آغاز
جلوسش به مسند ریاست بر آن گردید بین حکومت و آن حضرت صلح
و آشتی برقرار نماید و بساط تحبیب و تألیف بگستراند. مقصود آنست
که از بدو امر حضرت بهاءالله در انظار کلّ از وضیع و شریف دارای
مقام و شخصیت ممتاز بودند و بدین ملاحظه جای تعجب نیست اگر در
[illegible] شاه و [illegible]
حضور [illegible] طهران رخ نمود [illegible]
کلاً متوجه ایشان گردیده و تصوراتی خالی از اساس در حق آن وجود
مبارک بنمودند. در رأس معاندین و مخالفین نادر شاه قرار داشت که

صفحه 167 قرن بدیع شوقی ربانی

میرزا آقاخان نوری صدرأعظم ناصرالدین شاه

زمانی که پیروان علی محمد باب به قصد انتقام از ناصرالدین شاه در اعدام باب او را هدف ترور خویش قرار داده و تحت تعقیب قرار گرفتند، میرزا حسینعلی بابی از ترس به سفارت روسیه پناهنده شد. سفیر روسیه از تحویل وی به مأمورین ناصرالدین شاه خودداری نموده نامه تهدیدآمیزی به میرزا آقاخان نوری صدراعظم نوشت که حسینعلی ودیعه پربهای دولت روسیه است که صدراعظم ایران باید در حفظ و حراست او بکوشد!

چنانکه شوقی ربانی در کتاب قرن بدیع صفحه 168 می نویسد: «***سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک استدعا نمود که به خانه صدراعظم تشریف ببرند. ضمناً از شخص وزیر بطور صریح و رسمی خواستار گردید ودیعه پربهائی را که دولت روس بوی می سپارد در حفظ و حراست آن بکوشد***».

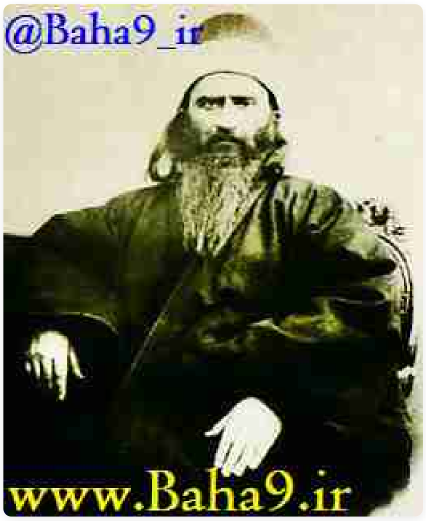

میرزا حسینعلی نوری بنیانگذار فرقه بهائی

پدیرائی آن حضرت بود از حضورشان استدعا نمود چندی در یکی از
نقاط حول و حوش مختفی شوند تا آن غائله آرام گیرد و آن فتنه خاموش
شود ولی وجود مبارک این رای را نپسندیدند. حتی فرد امینی را هم که
(۵) سمت منشیگری داشت آن حضرت را ملاقات و ایشان را بمنزل خود
که متصل به خانهٔ سفیر بود دعوت و هدایت نمود. گماشتگان حاجی
علیخان حاجب الدوله چون از ورود آن حضرت با خبر شدند موضوع را
را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدس را که به دخالت در این حادثهٔ
عظیم متهم داشته بودند تحویل گرفته فوراً نزد وی بیاورند. سفیر روس
از تسلیم حضرت بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک
استدعا نمود که به خانهٔ صدر اعظم تشریف ببرند ضمناً از شخص وزیر
بطور صریح و رسمی خواستار گردید ودیعهٔ پربهائی را که دولت روس
بوی میسپارد در حفظ و حراست آن بکوشد ... این مسئول اجابت
۱۶۸/168

صفحه 168 قرن بدیع شوقی ربانی

زمانی که حسینعلی نوری در محکمه عدالت حاضر گشت، سفیر روس به دفاع از وی پرداخته و ضمن تهدید شاه قاجار به جنگ، اعلان داشت که حسینعلی یک فرد عالی نسب بوده و من می خواهم او را تحت حمایت دولت روسیه در آورم! همچنانکه اسماعیل رائین در کتاب انشعاب در بهائیت صفحه 108 به نقل دختر حسینعلی بهاء در کتاب تاریخ بلامفیلد صفحه 40 آورده است:

«قنسول روس بدون اندک بیمی قیام نموده و اعضای محکمه را مخاطب ساخته و گفت: چگونه ممکن است که شماها حتی بتوانید فکر کنید که این محبوس عالی نسب نقشه چنان عمل احمقانه سوء قصد به حیات شاه را کشیده باشد... من تصمیم دارم که این شریف زاده بیگناه (حسینعلی) ***را تحت حمایت دولت روسیه درآورم، بنابراین برحذر باشید زیرا اگر یک موی از سر او کم شود برای تنبیه شما نهرهای خون در این شهر جاری خواهد شد، امیدوارم به این اخطار من کمال توجه را مبذول دارید و بدانید که در این موضوع دولت متبوع من پشتیبان من است».***

انشعاب در بهائیت ۱۰۸

میرزا یحیی با کمال وحشت به مازندران فرار و در محلی مخفی گردید . . .
اخبار وقایع به واسطهٔ خواهر مهربان پدر بزرگم که عیال میرزا یوسف‌نامی
[illegible] اتباع [illegible] و رفیق قنسول روس در [illegible] بود به ما می‌رسید . . . در این
[illegible]
[illegible] میرزا یوسف [illegible] روز میرزا یوسف دریافت که
ملایان در صدد کشتار پدرم هستند . میرزا یوسف موضوع را با قنسول روس
درمیان نهاده واین دولت ذی‌نفوذ تصمیم بر خنثی نمودن این نقشه گرفت .
صحنهٔ جالب توجهی در محکمه که احکام اعدام را صادر می‌کرد ، به عرصهٔ
ظهور آمد قنسول روس بدون اندک بیمی ، قیام نموده و اعضای محکمه را
مخاطب ساخته و گفت آیا تاکنون به اندازهٔ کافی انتقام بیرحمانهٔ خود را
نگرفته‌اید . . چگونه ممکن است که شماها حتی بتوانید چنان فکر کنید که
این محبوس عالی نسب نقشهٔ چنان عمل احمقانهٔ سوء قصد به حیات شاه
را کشیده باشد آیا بر شماها معلوم نیست که آن تفنگ مهمل که مورد استفاده
آن جوان بیچاره قرار گرفته به درد کشتن یک پرنده هم نمی‌خورد . مضافا
براینکه نامبرده دیوانه مشهور بوده . . من تصمیم دارم که این شریف‌زاده
بیگناه (یعنی بهاء) را تحت حمایت دولت روسیه درآورم . بنابراین
بر حذر باشید ، زیرا اگر یک موی از سر او کم شود ، برای تنبیه شماها
شهرهای (کذا) (۱) خون در این شهر جاری خواهد شد . امیدوارم به این
اخطار من کمال توجه را مبذول دارید و بدانید که در این موضوع دولت
متبوع من پشتیبان من است . . طولی نکشید که شنیدیم حاکم از ترس اینکه
بی توجهی به اخطار سخت قنسول روس نشود فورا دستور آزادی پدرم را
می‌دهد ، و در عین حال [illegible] می‌گردد .
ده روز مهلت [illegible] سفر داده [illegible] (۲)

۱ ــ ظاهرا اشتباه چاپی است ، و باید "شهرهای خون" باشد .
۲ ــ تاریخ نبیل زرندی ، ص ۵۲۳

صفحه 108 انشعاب در بهائیت اسماعیل رائین

اسماعیل رائین مؤلف کتاب انشعاب در بهائیت

کینیاز دالگورکی سفیر روس که در سال 1224 شمسی با سمت وزیر مختار روس وارد تهران شد و به مدت چند سال نیز سفیر و مرد شماره یک دیپلمات این سفارت خانه در تهران بشمار می رفت، در مورد علی محمد شیرازی مؤسس فرقه بابیت نیز در کتاب خاطرات خود صفحه 33 چنین می نویسد:

«همیشه تردید داشت و می ترسید دعوی صاحب الامری بکند به من می گفت که اسم من مهدی نیست گفتم من نام تو را مهدی می گذارم و تو بطرف تهران حرکت کن اینهائی که ادعا کرده اند از تو مهمتر نبودند مردم مشرق زمین جن دارند تو نگیری دیگری می گیرد من به شما قول می دهم که چنان به تو کمک کنم که همه ایران به تو بگروند تو فقط حال تردید و ترس را از خود دور کن و متلون مباش هر رطب و یابسی بگوئی مردم زیر بار تو می روند حتی اگر خواهر را به برادر حلال کنی. سید درست گوش می داد و بی نهایت طالب شده بود که ادعائی بکند ولی جرأت نمی کرد...

باحال تهرازمن جداشدولی من مجدداً بمنزل اورفتم وطرح
[illegible]
سیدچرس می کشید بقدری چیزمینوشت که یکی از تند نویسهای
نمرهٔ اول سر درس آقاسید کاظم بود) ولی اغلب مطالب اورا
[illegible]
[illegible]
نخواهی من سیدرا بااینکه متلون وست عنصر بود درراه
انداختم وچرس وریاضت کشیدن اوهم بمن کمك میکرد.
تفسیر سورهٔ [illegible] را بمن [illegible] ازاو [illegible]
[illegible]
[illegible]
درست کرده بودم باو دادم ولی بواسطه استعمال دخان وچرس
حوصله آنرا نداشت که آنرا دوباره بخواند همیشه تردید
داشت ومیترسید دعوی صاحب الامری بکند بمن میگفت که
اسم من مهدی نیست گفتم من نام تورا مهدی میگذارم تو بطرف
تهران حرکت کن اینهائی که ادعا کرده اند از تو مهمتر نبودند
مردم مشرق زمین جن دارند تو نگیری دیگری میگیرد من بشما
قول میدهم که چنان بتو کمك کنم که همهٔ ایران بتو بگروند
تو فقط حال تردید وترس را ازخود دور کن ومتلون مباش هر
رطب ویابسی بگوئی مردم زیر بار تو میروند حتی اگر خواهر
را ببرادر حلال کنی.
سید درست گوش میداد وبینهایت طالب شده بود که
ادعائی بکند ولی جرئت نمیکرد من برای اینکه باو جرئت بدهم
۳۳

صفحه 33 کتاب خاطرات کینایاز دالگورکی

به هر وسـیله ای بود رگ جاه طلبی او را پیـدا کردم و او را به حـدی تحریک کردم که کم کم دعوی این کار بر او آسان آمد. به سـید گفتم از من پول دادن و از تو دعوی مبشـری و بابیت و صاحب الزمانی کردن. باری با اینکه در ابتـدا اکراه داشت ولی بقـدری به او خواندم و تطمیع کردم که کاملاً حاضر شد».

بـا این بیانات روشـن می گردد که مؤسـس و بنیانگـذار فرقه ها انسانی هائی با صـفات ویژه و منحصـر به فرد هسـتند که توان انجام کارهای خاص و قـدرت جهت دادن به دیگران را داشـته و پیروانشان نیز آنان را بعنوان رهبر خودشـان می پذیرند و از آنها اطاعت کامل دارند.

برچسب ها: بهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

سؤالات بی جواب مسیح الله رحمانی

خواننده عزیز! وقتی که این داستان را از قول ضیاء المعرفه نقطه پرور از قول محمدجعفر نقدی برای نبیل زاده نقل کردم، نبیل زاده گفت: جناب رحمانی، خواهشی که من از شما دارم این است که این داستان را برای دیگری نقل نکنید؛ آبروی بهائیت در خطر است. یعنی در حقیقت آبروی من و تو که بهائی هستیم در خطر است. همین طور که داشتیم صحبت می کردیم، یک بار متوجه شدم که داستان ضیاء المعرفه، شب را بر ما صبح کرده است؛ دیگر مهر سکوت برلب زده خوابیدیم.

وقتی که همه مسلمانها برای نماز صبح از خواب برمی خیزند، نبیل زاده و من به خواب رفتیم، ساعت یازده از خواب بلند شدیم، چائی صرف کردیم. آقای نبیل زاده که با اشکالات روز قبل رو به رو شده بود، مثل اینکه دیگر هوا را ابری دیده بود، پیشنهاد کرد: آقای رحمانی! شما به دوستان بهائی اطلاع دهید که با آنها خداحافظی کنم، می خواهم بروم.

در جواب گفتم: آقای نبیل زاده ما هنوز سوال زیاد داریم، اظهار محبت بفرمائید تشریف داشته باشید سؤالات ما را پاسخ بدهید، استفاده کنیم. آقای نبیل زاده گفت: تا من شما را ندیده بودم، مغرور بودم؛ اما حال دیگر من باید از شما سؤالات خود را بپرسم. گفتم: اختیار دارید آقای نبیل زاده، شما مبلغ سیار هستید ، هرچه نباشد جهان دیده اید، باید اظهار محبت بفرمائید که برای من از کتاب جناب نقله اولی (جناب باب) مطلب نامفهومی باقی مانده است، مثلا حضرت نقطه اولی در کتاب بیان فارسی صفحه ۳۹۸ می فرماید:

کتاب بیان، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 298 بیان فارسی علی محمد باب

فرض است بر هر فرد بابی که ازدواج کند تا صاحب اولاد گردد. و اگر از همسرتان صاحب فرزند نشدید، فرد دیگری با او همبستر شود، شاید بچه ای بیاورد! آیا غیرت و مردانگی، اجازه چنین امری را می دهد ؟! و در مورد دیگر، حضرت نقطه اولی در کتاب بیان عربی باب دهم از واحد هشتم می گویند: اگر در خواب شیطانی شدید اشکالی ندارد. و همچنین اگر جلق بزنید. در صورتی که امروز اطباء به زیان چنین عملی متفق هستند.

و نیز حضرت باب در کتاب بیان فارسی صفحه ۳۰ معتقد است که قیامت هر پیغمبری ظهور پیغمبر بعد از آن پیغمبر می باشد، یعنی ظهور حضرت عیسی قیامت حضرت موسی، و ظهور حضرت محمد قیامت حضرت عیسی، و همچنین... بنابراین قیامت و روز بازپسین وجود ندارد، پس معاد که یکی از اصول دین اسلام است چیست؟

و بعد مراد او را که امروز این فضل منحصر باهل بیان است و من بعد هر کس از حدود آن تجاوز نکند
باین فضل باقی است الی یوم من یظهره الله که اگر شنیده باشد منحرف شود ظلم نکرده الا بر [illegible]
[illegible]
که آنوقت حکم دون حق بر توقف در آن میشود من یهتدی فلنفسه و من یحتجب فعلیها والله
غنی عن العالمین

الباب السابع من الواحد الثانی
فی بیان یوم القیمة

ملخص این باب آنکه مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است و مشاهده نمیشود که احدی
از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عندالله حقیقت
ندارد و آنچه عندالله و عند عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است اینست که از وقت
ظهور شجره حقیقت در هر زمان بهر اسم الی حین غروب آن یوم قیامت است مثلاً از یوم بعثت
عیسی تا یوم عروج آن قیامت موسی بود که ظهور الله در آن زمان ظاهر بود بظهور آن حقیقت
که جزا داد هر کس مؤمن بموسی بود بقول خود و هر کس مؤمن نبود جزا داد بقول خود زیرا که ما
شهد الله در آن زمان ما شهد الله فی الانجیل بود و بعد از یوم بعثت رسول الله تا یوم
عروج آن قیامت عیسی بود که شجره حقیقت ظاهر شده در هیکل محمدیه و جزا داد هر کسی
که مؤمن بعیسی بود و عذاب فرمود بقول خود هر کس که مؤمن بآن نبود و از حین ظهور شجره بیان
الی ما یغرب قیامت رسول الله است که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 30 بیان فارسی علی محمد باب

کتاب بیان، تألیف: علی محمد شیرازی

در صورتی که روز رستاخیز وجود نداشته باشد، تکلیف مردمان جنایتکار چیست؟ پس دیگر عدالت خدا چه معنی دارد؟ اشکال دیگر، و یا اگر می خواهی بگویم سؤال دیگر من، موضوع نوزده ماه است. تمام دنیا می دانند و قبول دارند که هر سال قمری ۱۲ ماه است، اما ایشان نوزده ماه قرار داده اند. و...

هنوز داشتم حرف می زدم که آقای نبیل زاده جلو حرفم را گرفت و گفت: آقای مسیح الله! اگر شما بپذیرید که این حرفها را پیغمبری گفته است، دیگر نباید اشکال بکنید. گفتم: اصلاً به چه دلیل این آقایان پیغمبر بوده اند؟ آیا بهاء معجزه ای، بینه ای، دلیل و برهانی بر نبوتش دارد؟

مسیح الله رحمانی و میرزا منیر نبیل زاده

آقای نبیل زاده همانطور که داشت با افراد ده ما خداحافظی می کرد و دیگر خودش را از شر اشکالات من خلاصی می بخشید،

گفت: آقای رحمانی! ایشان «بهاء» چقدر رنج کشیدند، چقدر زحمت دیدند، و در راه ابلاغ رسالت خود چه اندازه خون جگر خوردند، آیا دلیلی محکم تر از این دلیل که گفتم هست؟

چون دیگر آقای نبیل زاده داشت می رفت، نخواستم این جواب بی ریخت و قواره اش را مورد اشکال قرار دهم، ولی در دل گفتم واقعاً چه معجزه ای نقل کرد! نظیر معجزه ای که در کتاب راه راست جلد اول از قول حاجی خلیل نقل کردم که حرکت مو را بر سر و صورت بهاء معجزه ای قرار داد.

روستای بشرویه

روستای بشرویه

برای آخرین لحظه آقای نبیل زاده خاطره چهار روز قبل را که سر و روی خرد و بزرگ و بچه های ده ما را غرق در بوسه کرده بود تکرار کرد و راه افتاد. و ما توانستیم از زحمت میهمان داری جناب آقای مبلغ خلاص شویم. دیگر آقای نبیل زاده رفت اما چشمان مردم عوام ده ما تا چند کیلومتر آقای نبیل زاده را بدرقه می کردند. و سرانجام مأیوسانه به خانه های خود برگشتند.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ساختار هرمی قدرت در فرقه ها

دومین مؤلفه یک فرقه این است که دارای ساختار هرمی قدرت می باشد که در رأس آن سرکرده و بنیانگذار فرقه قرار دارد و بقیه اعضای آن نیز فقط یک عضو محسوب می شوند و یک عضو هم باقی می مانند. همانند تشکیلات بهائیت که ابتدا بنیانگذار آن جناب میرزا حسینعلی نوری در رأس قدرت قرار گرفت و تمامی پیروان خود را ملقب به أغنام الله (گوسفندان خدا) نمود که جز اطاعت محض از مؤسس فرقه کاره ای نبوده و نیستند.

میرزا حسینعلی با تسلط بر بهائیان و قلمداد کردن پیروان خود به گوسفند تا بدانجا پیش رفت که در کتاب اشراقات صفحه 58 به خود اجازه می دهد که در خطاب به بهائیان بگوید: ***«لو یحکم علی المآء حکم الخمر و علی السمآء حکم الارض و علی النور حکم النار حق لاریب فیه و لیس لاحدٍ ان یعترض علیه او یقول لم و بم و الذی اعترض انه من المعرضین فی کتاب الله رب العالمین».***

کتاب اشراقات. تألیف: میرزاحسینعلی نوری

صفحه 58 کتاب اشراقات حسینعلی بهاء

یعنی اگر من حسـینعلی به آب حکم خمر و شـراب بکنم و بگـویم این آب آب نیست، شـراب است و به آسـمان حکم زمین نمـایم و بگویم آسـمانی که می بینید آسـمان نیست بلکه زمین است و به نور حکم آتش کنم که این نور خورشـیدی که می بینید نور نیست بلکه آتش است، درست است و شـکی در آن نیست و کسی هم حق اعتراض و چون و چرا ندارد و اگر کسی اعتراض کند، از کتاب پروردگار اعراض نموده است!

میرزا حسـینعلی مازنـدرانی با حکمرانی مطلق بر بهائیان هنگام مرگ نیز وصـیت کرد تا فرزنـدانش یکی پس از دیگری ریاست این فرقه را عهـده دار شـده و اغنام الله را هماننـد او رهبری نماینـد. همچنانکه وی در کتاب مجموعه الواح مبارکه صـفحه 402 و کتاب ادعیه حضـرت محبوب صفحه 418 و در کتاب عهدی صفحه 136 می نویسد: ***«قـد قدر الله مقام الغصن الاکبر بعد مقامه انه هو الآمر الحکیم . قد اصـطفینا الاکبر بعد الاعظم امراً من لدن علیم خبیر».***

٤٠٢

وقدرت کامله مکنون و مستور با و وجهت اتحاد او ناظر

مجموعه ألواح مباركه ص402

انظروا ما أنزلناه في كتابي الأقدس • اذا غيض بحر

الوصال وقضي كتاب المبدء في المآل توجهوا الى من

www.Baha9.ir

مقصود از این آیهٔ مبارکه غصن أعظم بوده • كذلك

أظهرنا الأمر فضلاً من عندنا وأنا الفضال الكريم

قد قدر الله مقام الغصن الأكبر بعد مقامه انه هو

الآمر الحكيم • قد اصطفينا الأكبر بعد الأعظم

أمراً من لدن عليم خبير • محبت اغصان بر كل لازم

ولكن ما قدر الله لهم حقاً في أموال الناس • يا أغصاني

وأفناني وذوي قرابتي نوصيكم بتقوى الله

@Baha9_ir

تقوی سردار أعظم است از برای نصرت امر الهی •

وجنودیکه لایق این سردار است اخلاق و أعمال طیبهٔ

طاهرهٔ مرضیه بوده وهست • بگو ای عباد أسباب

مجموعه الواح مبارکه حسینعلی بهاء صفحه 402

(٤١٨)

الكريم • قد قدر الله مقام الغصن

الأكبر بعد مقامه • انه هو الآمر

الحكيم • قد اصطفينا الأكبر بعد

الأعظم امراً من لدن عليم خبير •

محبت اغصان بر کل لازم ولکن ما

قدر الله لهم حقاً في اموال الناس •

www.Baha9.ir

نوصيكم بتقوى الله وبمعروف وبما

@Baha9_ir

است از برای نصرت امر الهی •

وجنودیکه لایق این سردار است

ادعیه حضرت محبوب از حسینعلی بهاء صفحه 418

یعنی خدا مقدر کرده است که جانشینان من بعد از من، دو فرزندم غصن أعظم (عبدالبهاء) و سپس غصن اکبر (محمد علی) باشند. با این صراحت میرزا حسینعلی در انتخاب و تعیین جانشینان خود، اما عبدالبهاء پسر بزرگ وی پس از نشستن بر صندلی ریاست بر بهائیان بلافاصله در حکمی برادرش محمد علی را از جانشینی خود عزل کرد و پیروان بهائی را از مراوده و ارتباط با وی منع و او را از خود طرد نمود و تا لحظه ای هم که در قید حیات بود با وی روبرو

نشده و صحبت نکرد!

عبدالبهاء که پیروان میرزا حسینعلی از او بعنوان مبین و مفسر آثار حسینعلی بهاء یاد می کنند، با چنین کینه شتری در دل، حین مرگ فرزند دخترش شوقی را ولی و سرپرست فرقه بهائیت قرار داد تا همچنان هرم قدرت در خاندان میرزا حسینعلی نوری مازندرانی محفوظ بماند. وی در کتاب الواح وصایا صفحه 11 به پیروان جناب حسینعلی بهاء چنین سفارش می کند:

«ای یاران مهربان، بعد از مفقودی این مظلوم باید أغصان و أفنان سدره مبارکه و أیادی أمرالله و أحبای إلهی توجه به فرع دو سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه إنبات شده و از إقتران دوحه رحمانیه بوجود آمد یعنی شوقی أفندی نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولی أمرالله و مرجع جمیع أغصان و أفنان و أیادی أمرالله و أحباءالله است و مبین آیات الله».

کتاب ألواح وصایا. تألیف: عبدالبهاء

۱۱

ووجوه نورانی گردد ٭ وقلوب ربانی شود ٭ ونفوس رحمانی گردد ٭
دراین ایام اهم امور هدایت ملل وامم است باید امر تبلیغ را مهم
شمرد [illegible] شب وروز بترویج وتشویق
[illegible] امر [illegible] فاق را
احاطه نمود وآوازهٔ ملکوت ابهی خاور وباختر را بیدار کرد ـ یاران
الهی نیز چنین باید بفرمایند ـ اینست شرط وفا ـ واینست مقتضای
عبودیت آستان بها ٭ حواریون حضرت روح بکلی خودرا وجمیع
[illegible]
[illegible]
دیگر کردند وعالم خاکرا تابناک نمودند وبپایان زندگانی درره
اندلیر رحمانی جانفشانی کردند وهریک در دیاری شهید شدند
فبمثل هذا فلیعمل العاملون ٭
ای یاران مهربان بعد از مفقودی اینمظلوم باید اغصان وافنان
سدرهٔ مبارکه وایادی امر الله واحبای جمال ابهی توجه بفرع دو
سدره که ازدو شجرهٔ مقدسهٔ مبارکه انبات شده واز اقتران دو
فرع دوحهٔ رحمانیه بوجود آمد یعنی (شوقی افندی) نمایند زیرا آیت الله
وغصن ممتاز وولیّ امر الله ومرجع جمیع اغصان وافنان وایادی
امر الله واحباء الله است ومبیّن آیات الله ومن بعده بکراً بعد بکر
یعنی درسلالهٔ او وفرع مقدس وولیّ امر الله وبیت عدل عمومی که

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 11 الواح وصایا ی عبدالبهاء

انتخاب شوقی ربانی بعنوان جانشین عبدالبهاء به ریاست فرقه بهائیت با فساد اخلاقی که وی داشت، منجر به جدائی عده ای از مبلغین مشهور این فرقه از بهائیت گردید و ضربه مهلکی بر پیکره ای این گروه دست ساز استعماری وارد آورد. افرادی مانند عبدالحسین تفتی آواره (آیتی)، فضل الله مهتدی صبحی (کاتب مخصوص عبدالبهاء) میرزا حسن نیکو بروجردی، میرزا صالح اقتصاد مراغه‌ای، احمد سهراب و...

فضل الله صبحی که مدت یازده سال منشی و کاتب مخصوص عبدالبهاء بود در مورد خصلت شوقی سومین و آخرین رهبر فرقه بهائیت در کتاب پیام پدر صفحه 143 و 144 می نویسد: ***«در میان نواده های عبدالبهاء در روزهای نخست من با شوقی آشنا شدم و او دارای سرشت و نهاد ویژه ای بود... خوی مردی کم داشت و پیوسته می خواست با مردان و جوانان نیرومند دوستی و آمیزش کند! شبی با او و دکتر ضیاء بغدادی فرزند یکی از بهائیان نامور که در آمریکا کارش پزشکی بود و برای دیدار عبدالبهاء به حیفاء آمده بود در عکا گرد هم بودیم و شوخی هائی که جوانان یکه می کنند می کردیم».***

پیام پدر ص 143

چهارمین داماد عبدالبهاء هم آقا احمد یزدی بود. اداها درآورد تا در سن پیری [illegible] رخانم بود گرفت. این [illegible] ز هر گوشه خواستگاری [illegible] چهار بخانه ی شوهر رفتند یادرست بگویم شوهر بخانه‌ی اینها آمد.

@Baha9_ir

این را هم بدانید [illegible] افنانها [illegible] از ایشان [illegible] زنجیری [illegible] حاجی میرزا محمدتقی پسری داشت خوش‌خط و دانش خوانده بنام سید آقا در ۲۲ سالگی روزی درآبدارخانه قلیان خواست پی‌درپی کشید و سخن نگفت تاچهراش سرخ وآتشی شد و خرد را ازدست داد. حاجی‌سید میرزای افنان هم پسر و دخترش هر دو دیوانه شدند که در سرداب خانه [illegible] میرزا [illegible] افنان [illegible] او را دیده بودم روزی بکله‌اش زد و بکنار دریا رفت وخود را درآب انداخت ودرگذشت.

www.Baha9.ir

درمیان نواده‌های عبدالبهاء درروزهای نخست من با شوقی آشنا شدم و او دارای سرشت و نهاد ویژه‌ای بود که نمیتوانم درست برای شما بگویم خوی‌مردی کم‌داشت وپیوسته میخواست با مردان وجوانان نیرومند دوستی و آمیزش کند! شبی با او و **دکترضیاء بغدادی** فرزند یکی از بهائیان نامور که در امریکا کارش پزشکی بود و برای دیدار عبدالبهاء بحیفا آمده بوددرعکا گردهم بودیم وشوخی‌هائی که جوانان

صفحه 143 کتاب پیام پدر

یکه میکنند میکردیم ، در میان گفتگو من برای کاری از اطاق بیرون رفتم و باز گشتم در بازگشت دیدم دکتر ضیا کار ناشایستی کرده ... من بر آشفتم و گفتم : دکتر ! این چه کاری است که میکنی ؟شوقی رو بمن کرد و گفت اگر توهم مردی داری نشان بده !! مانندهٔ این سخنان و کارها چند بار از او شنیدم و دیدم و دریافتم که باید کمبودی داشته باشد .

هرچند از یادآوری این سر گذشت شرمنده ام و میدانم که نباید جز بناچاری این سخنان را گفت ولی چون نیازمندی دارم که شوقی را خوب … دارند چنا… زنان بشمار آورد . نه … خرد و هوشیاری و مهربانی مردان را .دراینگونه آدمها دلبندی‌های ویژه ایست که‌دشوار است‌انسان بآن پی ببرد. نمیدانم شنیده اید؟ که گاهی … ولی نارس‌است و دارای خوی زنان‌است میشود که بر نیروی‌مردیش افزود .

ای کاش‌درجوانی شوقی بکرت‌پزشک دانائی برمیخورد واپارش یک پهلوی … برادر وخواهر … ونه‌دوستان جانفشان راسپاسگزار است؛ فرمانها میدهد که کار مرد

۱۴۴

صفحه 144 کتاب پیام پدر

صبحی مهتـدی در ادامه می گوید: ***«در میان گفتگو من برای کاری از اتاق بیرون رفتم و بازگشـتم دیـدم دکتر ضیاء کار ناشایستی کرده... من برآشـفتم و گفتـم: دکـتر، ایـن چـه کـاری است که می کنی؟ شـوقی رو به من کرد و گفت: اگر تـو هم مردی داری نشـان بـده!! ماننـد این سخنان و کارها چند بار از او شنیدم و دیدم و دریافتم که باید کمبودی داشته باشد».***

عباس عبدالبهاء در یک پیش بینی نادرست و خلاف واقع جانشـینان پدرش میرزا حسـینعلی بهاء را بیست و چهار نفر می شـمارد (برخلاف جانشینان پیامبر اسـلام و مسیحیت که دوازده نفر بودند) و اعلام می دارد که آنان یکی پس از دیگری خواهند آمد و ریاست بر فرقه بهائیت را برعهده خواهند داشت. وی در کتاب مفاوضات صفحه 44 می نویسد:

«در هر دوری، اوصیا واصفیا دوازده نفر بودنـد، در ایام حضـرت یعقوب دوازده پسـر بودنـد و در ایام حضـرت موسـی دوازده نقیب رؤسای اسـباط بودنـد و در ایـام حضـرت مسـیح دوازده حـواری بودنـد و در ایـام حضـرت محمد دوازده امـام بودنـد و لکن در این ظهـور أعظم (ظهـور حسینعلی بهاء) بیست و چهار نفر هستند دو برابر جمیع زیرا عظمت این ظهور چنین اقتضاء نماید».

النور الأبهى
في
مفاوضات عبد البهاء

باهتمام

﴿ حقوق الطبع محفوظة ﴾
(الطبعة الثانية مصححة)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب مفاوضات از عباس عبدالبهاء

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

ودر جميع كتب وصحف انبيا موعود ومذكور كه در آن يوم ... الهى آيد ٭ ابر رحمت ببارد وشمس حقيقت بتابد ونسيم جانپرور بوزد وعالم انسانى قميص تازه دربر نمايد ٭ روى زمين بهشت برين گردد ... ويگانگى جهانرا احاطه كند وخداوند تا ابد الآباد حكرانى خواهد كرد ٭ يعنى سلطنت روحانيهٔ ابديه تشكيل ميشود ٭ وآن يوم الله است زيرا جميع ايامى كه آمده ورفته است ايام موسى بوده ايام مسيح بوده ايام ابراهيم بوده وهمچنين ايام سائر انبيا بوده ٭ اما آن يوم يوم الله است زيرا شمس حقيقت ... خواهد كرد ... بر تختهاى خود نشسته اند بروى در افتاده خدارا سجده كردند وگفتند ترا شكر اى خداوند خداى قادر مطلق كه هستى وبودى وخواهى آمد زيرا كه قوت عظيمه بدست گرفته بسلطنت پرداختى ٭ در هر دورى اوصيا واصفيا دوازده نفر بودند در ايام حضرت يعقوب دوازده پسر بودند ٭ ودر ايام حضرت موسى دوازده نقيب رؤساى اسباط بودند ٭ ودر ايام حضرت مسيح دوازده حوارى بودند ودر ايام حضرت محمد دوازده امام بودند ٭ ولكن در اين ظهور اعظم بيست وچهار نفر هستند دو برابر جميع ٭ زيرا عظمت اين ظهور چنين اقتضا نمايد ٭ اين نفوس مقدسه در حضور خدا بر تختهاى خود نشسته اند ٭ يعنى سلطنت ابديه ميكنند ٭ واين بيست وچهار نفوس بزرگوار هرچند بر سرير سلطنت ابديه استقرار دارند با وجود اين بآن مظهر ظهور كلى ساجدند وخاضع وخاشع ٭ وگويند كه ترا

صفحه 44 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

اما عقیم بودن شوقی و نبود وصیت نامه ای در این باره، سلسله ولایت امر در این فرقه را نیز عقیم و بی سرپرست گذاشت و گوسفندان خدا را بدون چوپان رها کرد. زیرا طبق وصیت عبدالبهاء رهبر دوم بهائیان، شوقی باید در زمان حیاتش ولی امر بهائی پس از خود را معرفی می کرد. همچنانکه عبدالبهاء در کتاب الواح وصایا صفحه 13 می نویسد:

«ای احبای الهی (پیروان بهائیت) ***باید ولی امرالله در زمان حیات خویش مَن هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش*** (مرگش) ***اختلاف حاصل نگردد. ای یاران ایادی امرالله را باید ولی امرالله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او».***

عباس عبدالبهاء دومین رهبر فرقه بهائیت

باید بیدار باشند بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت
باولی امرالله گذاشت آن شخص را [illegible]
و ابداً بهانه‌ئی [illegible] قبول [illegible] بصورت
خیر در آید و القای شبهات کند »
ای احبای الهی باید ولی امرالله در زمان حیات خویش من
هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل
نگردد و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی
و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد بکر ولی امرالله مظهر
الولد سر ابیه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق
با حسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید
[illegible]
[illegible] وانتخاب این نه نفر
باتفاق مجمع ایادی و یا باکثریت آراء تحقق یابد و این نه نفر یا
بالاتفاق یا باکثریت آراء باید غصن منتخب را که ولی امرالله
تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع
گردد که مصدق و غیر مصدق معلوم نشود »
ای یاران ایادی امرالله را باید ولی امرالله تسمیه و تعیین کند »
جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او » اگر نفسی از ایادی
و غیر ایادی تمرد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره زیرا

صفحه 13 کتاب الواح وصایای عبدالبهاء

شوقی ربانی پس از 36 سال ریاست بر بهائیان در 13 آبان 1336 شمسی در سن 60 سالگی بر اثر آنفلوانزای شدید بطور ناگهانی در لندن از دنیا رفت. از آنجائی که وی عقیم بود و صاحب فرزندی نشد، و وصیتنامه ای هم در این زمینه نداشت، با فوت او سلسله ولایت بر بهائیان نیز عقیم ماند.

شش سال پس از فوت شوقی و با تلاش همسرش روحیه مأکسول در سال 1342 شمسی بیت العدل تشکیل شد و بیوه شوقی زمام امور بهائیان را به دست گرفت که انتخاب او انشعاب در این فرقه را نیز بهمراه داشت. سرانجام خانم ماکسول نیز پس از 36 سال ریاست بر تشکیلات بهائی در تاریخ 29 دی 1378 شمسی در سن ۹۰ سالگی در حیفا از دنیا رفت و بیت العدل بهائی را به حال خود رها کرد.

در حال حاضر تشکیلات بیت العدل بهائیان بدون سرپرست و ولی امرالله اداره می شود که به تصریح عبدالبهاء در ألواح وصایا، مصوبات آن فاقد مشروعیت بوده و از خطا و مصونیت نیز خالی نمی باشد.

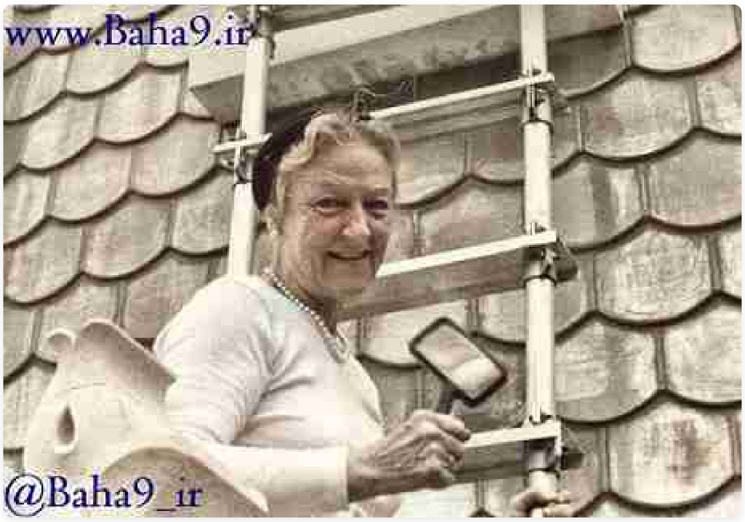

روحیه ماکسول همسر شوقی ربانی اولین و آخرین ولی أمر بهائی

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

سارا کرمی از تشرّفش به اسلام می گوید

سارا کرمی از تشرّفش به اسلام می گوید

برچسب ها: بیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیتمستبصرین بهائی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

سالروز رحلت شیخ عبدالحسین شیخ العراقین

مرحوم آیة الله حاج شـیخ عبدالحسـین تهرانی از فقها و مراجع عظام تقلید قرن سیزدهم هجری و از شاگردان برجسته مرحوم حاج شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) بود که از او اجـازه اجتهـاد گرفت و از سوئی مرحوم میرزا حسـین نوری، ملاحسـینقلی همـدانی، محمد هادی تهرانی و میرزا محمد همـدانی کاظمی (امام الحرمین) نیز از شاگرد وی محسوب می شدند.

مرحوم حـاج شـیخ عبدالحسـین تهرانی حـائری مشـهور به شـیخ العراقین در میـان علمـا و فقها بروشـنی می درخشـد چرا که وی از آن دسـته از علمای مجاهدی است که با ظهور فرقه بابیه و بهائیت آرام ننشسـته و به روشنگری و آگاهی بخشی مردم مسلمان نسبت به فرقه بابیت و بهائیت پرداخته است و از این جهت مورد غضب میرزا حسینعلی نوری مؤسس و پیامبر این فرقه قرار گرفته و از نسبت های زشت بنیانگذار این فرقه بی نصیب نمانده است.

در گزارش هـای تاریخی مربوط به فرقه بابیت و بهائیت، نام مرحوم شـیخ العراقین بطور مکرر به چشم می خورد. یکی از اقـدامات او در این زمینه ممانعت از ملاقات علی محمد شـیرازی، مدعی بابیت و مریدانش با محمد شاه قاجار بود. شـیخ عبدالحسـین وقتی که دید بدعت باب کیان اسـلام را به خطر انداخته، با جدیت تمام به مبارزه برخاست و مانع این دیدار گردید و فرصت تاریخی اظهار وجود و تبلیغ را از آنان گرفت.

محمد شاه قاجار سومین پادشاه قاجاریه

علی محمد شیرازی مدعی بابیت امام زمان

مرحوم شیخ عبدالحسین تهرانی که همزمان با تبعید میرزا حسینعلی نوری بنیانگذار فرقه بهائیت به عراق (تیر1230 ش) و تجمع بابیان در آن سامان، در عراق سکونت داشت و شاهد فعالیت های سوء آنان و اقدامات پیروان حسینعلی مازندرانی نظیر سرقت اموال زائرین، آشوب و قتل و غارت که غالباً به دستور حسینعلی بهاء صورت می‌گرفت برخورد می کرد.

مؤلفین بهائی در منابع خود تصریح کردند که بابیان مهاجر شب ها به دزدیدن کفش و کلاه و پول و پوشاک زوار شیعه در اماکن مقدسه می پرداختند و به اعتراف خود حسینعلی بهاء، بابیان اموال مردم را بدون اجازه آنان تصرف کرده به قتل و غارت آنها می پرداختند و این گونه کارها را اعمال نیک می شمردند! همچنان که عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب مائده آسمانی جلد 7 صفحه 138 به نقل از حسینعلی بهاء می نویسد:

«در لوح ملاعلی بجستانی نازل قوله تعالی: یا علی... جمیع ملوک الیوم این طایفه (بابیه) را اهل فساد می دانند چه که فی الحقیقه در اوائل اعمالی از بعضی از این طایفه ظاهر (شد) که فرائض ایمان مرتعد (می شد). در اموال ناس من غیر اذن تصرف می نمودند و نهب (چپاول) و غارت و سفک دماء را از اعمال حسنه می شمردند و حقوق هیچ حزبی از احزاب را مراعات نمی نمودند».

کتاب مائده آسمانی جلد 7 تالیف اشراق خاوری

-۱۳۸-

مطلب یازدهم

تعلیمات مبارکه و اعراض نفوس . درلوح ملاعلی بجستانی نازل قوله تعالی :

" باطی ازضوضای غافلین و زماجیر مشرکین محزون مباشید عنقریب رایات عدل وانصاف دراطراف باسم حق مرتفع شود جمیع ملوک الیوم این طایفه را اهل فساد میدانند چه که فی الحقیقه در اوائل اعمالی ازبعضی ازاین طایفه ظاهرکه غرائض ایمان مرتعد دراموال ناس من غیراذن تصرف مینمودند ونهب و غارت وسفک دماء را از اعمال حسنه میشمردند حتی هیچ حزبی از احزاب را مراعات نمینمودند و آن نفوس بمجرد گمان میکردند که این اعمال مقبولست مع آنکه بطراز

میدانستند واین اعمال سبب اجتناب ناس و ضوضاء واعراض خلق ازحق شد حال ازید ازبیست سنه نارفساد ومحاربه

آنچه سبب حزن است تهی شده تا چه رسد باعمالی که علت جزع و فزع ناس گردد ... انتهی

مطلب دوازدهم

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 138 مائده آسمانی جلد 7

شوقی ربانی نوه دختری عبدالبهاء و سومین و آخرین رهبر و پیشوای بهائیان نیز در مورد آشوب گری، آدم کشی و دزدی پیروان علی محمد باب و طرفداران میرزا حسینعلی نوری مازندرانی که در عراق رونق داشته خبر داده و در کتاب قرن بدیع صفحه 260 در این زمینه می نویسد:

«اما سیّد لئیم و مطلق العنان که از طرف میرزا یحیی زعیم و مقتدایش آزادی و حرّیت کامل بوی اعطاء شده بود در ایام اقامت در کربلا بطوری که نبیل در تاریخ خویش تصریح می کند عده ای از أجامِر و اوباش را گرد خود آورده و آنان را در ارتکاب اعمال قبیحه بخود واگذاشت بل تشویق و ترغیب نمود که شب هنگام که ظلام دَیجور پرده بر اعمال منفور آنها می کشد دستار از سر زوار متمکّن برداشته کفش های آنها را سرقت نمایند و از حرم مطهر حضرت سیّد الشّهداء شمع ها و صحائف را بردارند و جام های آب را از سقاخانه‌ها بربایند. این نفوس که خود را از پیروان باب می پنداشتند و مدّعی محبت آن بزرگوار بودند، بدرجه ای در اعمال رذیله و افعال منکرهء شنیعه غوطه ور گشتند».

کتاب قرن بدیع
GOD PASSES BY
اثر قلم
حضرت ولیّ امرالله، شوقی ربّانی
ترجمه
نصرالله مودّت
چاپ دوم با تجدیدنظر
۱۴۹ بدیع – ۱۹۹۲ میلادی
مؤسسهٔ معارف بهائی بلسان فارسی
P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6 Canada

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب قرن بدیع، تألیف شوقی ربانی

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

بود میرزا [illegible] مازندرانی یکی از اتباع خود را لاجل قتل جناب دیّان به آذربایجان اعزام نمود و آن منکسر اول علم الهی را که حضرت اعلی [illegible]

بقتل سلطان ایران مبادرت نمایند. این معرض بالله کار گستاخی و بی حیائی را بمنتهی رسانید [illegible] نسبت به حضرت مظهر [illegible]

ابن عمّ حضرت نقطهٔ اولی را که از محبان و ارادتمندان صمیمی جناب دیّان بود مخفیانه بکمال ظلم و عدوان به شهادت رساندند.

امّا سیّد لئیم و مطلق العنان که از طرف میرزا یحیی زعیم و مقتدایش آزادی و حریّت کامل بوی اعطاء شده بود در ایّام اقامت در کربلا بطوری که نبیل در تاریخ خویش تصریح میکند عده ای از اجامر و اوباش را گرد خود آورده و آنان را در ارتکاب اعمال قبیحه بخود واگذاشت بل تشویق و ترغیب نمود که شب هنگام که ظلام دیجور پرده بر اعمال منفور آنها میکشد دستار از سر زوار متمکّن برداشت کفشهای آنها را سرقت نمایند و از حرم مطهر حضرت سیّد الشهداء شمعها و مصاحف را بردارند و جامهای آب را از سقاخانه‌ها بربایند. این نفوس که خود را از پیروان حضرت باب می پنداشتند و مدعی محبت آن بزرگوار بودند بدرجه‌ای در اعمال رذیله و افعال منکرهٔ شنیعه غرقه در گشتند

۲۶۰/260

صفحه 260 کتاب قرن بدیع شوقی ربانی

عزیه خانم خواهر میرزا حسینعلی نوری در پاسخی که به گلایه های برادر زاده اش عبدالبهاء راجع به عدم تصدیق ادعاهای میرزا حسینعلی نوری داده و به نام تنبیه النائمین به چاپ رسانده، از دخالت داشـتن برادرش میرزا حسینعلی بهاء در قتل و غارت بابیان در بغداد، نجف و کربلا پرده برداشته در صفحات 15 و 16 این کتاب چنین می نویسد:

«با آن ادعای حسـینی کردن اشـرار شمر کردار را به دور خود جمع نمودند. از هر نفسی که غیر از رضای خاطر ایشان نفسی برآمد، قطع کردنـد. از هر سـری که جز تولای ایشان صدائی برآمد، کوبیدند و از هر حلقی که غیر از خضوع به ایشان حرفی بیرون آمد، بریدند و در هر دلی که در او سوای محبت ایشان بود، شـکافتند... سـید اسـماعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا احمد کاشی را شکم دریدند. آقا ابوالقاسم کاشـی را کشته در دجله انداختند. سید احمد را به پیشدو کارش را ساختند. میرزا رضای خالوی حاجی سید محمد را مغز سرش را به سـنگ پراکندنـد و میرزا علی را پهلویش را دریده به شـاهراه عـدمش راندنـد و غیر از این اشـخاص جمعی دیگر را در شب تار کشـته اجساد آنها را به دجله انداختند و بعضـی را روز روشـن در میان بازار حراج با خنجر و قمه پاره پاره کردند. چنانکه بعضـی از مؤمنین این بیت را انشـاد نموده در محافل می خواندنـد و می خندیدنـد: اگر حسـینعلی مظهر حسـین علی است هزار رحمت حق بر روان پاک یزیـد و می گفتند که ما هرچه شنیدیم حسین مظلوم بوده است نه ظالم».

[illegible] ایشان [illegible] استعمال
نموده و اشاره از معتقدات مذهبیه خود نموده‌اند چنانکه همان اوقات جناب
سید جعفر کشفی شرحی بایشان نوشته که من از آنجناب استشمام
مینمایم بعضی ادعاها [illegible] و از سوق عبارات شما بعضی خیالات مفهوم
[illegible] اصحاب آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
در اطراف آن لوح بخط خودشان مشروحاً و مفصلاً مبنی بر انکار و
استنکار عباراتی نوشته که اگر شخص عاقل بخواند مات و متحیر میماند
که قائل و کاتب اینگونه عبارات چگونه مدعی آن قسم شئونات و مقامات
میشود
[illegible]
[illegible]
درگاه حضرت آفریدگار است و ایما جمع آوری جمعی از قلاش و اوباشهای
ولایات ایران و دسته گریختهای آسمان را که در هیچ زمان بهیچ
مذهبی داخل نشده و بهیچ پیغمبری ایمان نیاورده جز آدم کشی کاری
نیافته و بغیر از اموال مردم بردن شغلی نشناخته با آن ادعای حسینی کردن
اشرار شمر کردار را بدور خود جمع نمودند از هر نفسی که غیر از مدحای
خاطر ایشان نفسی بر آمد قطع کردند از هر سری که جز تولای ایشان
صدائی بر آمد کوبیدند و از هر حلقی که غیر از خشوع بایشان حرفی
بیرون آمد بریدند و در هر دلی که در اسوای محبت ایشان بود شکافتند
اصحاب طبقه اول که اسامیشان مذکور شد از خوف آن جلادان
۱۵

صفحه 15 کتاب تنبیه النائمین عزیه نوری

خونخوار بعزم زیارت اعتاب شریفه بجانب کربلا و نجف و برخی باطراف
دیگر هزیمت نمودند سید اسمعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا
احمد کاشی را شکم دریدند و آقا ابوالقاسم کاشی را کشته در دجله انداختند
سید احمد را بهیشتر کارش را ساختند میرزا رضا خالوی حاجی سید
محمد را مغز سرش را بسنگ پراکندند و میرزا علی را پهلویش را دریده
بشاه راه عدمش راندند و غیر از این اشخاص جمعی دیگر را در شب
تار کشته اجساد آنها را بدجله انداختند و بعضی را روز روشن در میان
بازار حراج با خنجر و قمه پاره پاره کردند چنانکه بعضی از مؤمنین و معتقدین
را این حرکات فاسخ اعتقاد و ناسخ اعتماد گردید بواسطه این افعال
زشت و خلافکاریها از دین بیان عدول کرده و این بیت را انشاد نموده
در محافل میخواندند و میخندیدند :

اگر حسینعلی مظهر حسین علی است
هزار رحمت حق بر روان پاک یزید

و میگفتند که ما هر چه شنیده بودیم حسین مظلوم بوده است نه ظالم
[illegible] این مقدمات و بانجام رسانندة همه
[illegible]
[illegible]
اظهار عبودیت و خضوع خود [illegible] در حمایت حضرت [illegible]
بود در هر ولایت و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولایت بود [illegible] آقا میرزا محمدعلی [illegible]
۱۶

صفحه 16 کتاب تنبیه النائمین عزیه نوری

برخوردها و اقدامات مناسب و به موقع مرحوم شـیخ عبدالحسین تهرانی با پیروان علی محمد باب باعث خشـم و غضب بنیانگذار و دیگر سران فرقه بهائیت بر ضد وی گردیده تا آنجا که حسـینعلی در لوحی که به نام شـیخ عبدالحسـین تهرانی صادر کرده سخت به او تاخته و او را «غافل مرتاب» و عنصری «مکار»، «مشـرک» و «مگس» خوانـده و در آخر کلامش نیز برای او آرزوی مرگ و قهر پروردگار را طلب نموده است. چنانکه وی در کتاب آثار قلم أعلی جلـد 1 صفحه 312 می نویسـد:

«نزّل لشـیخ عبدالحسـین انّه لبالمرصاد. ان یا حسین، تزور الحسین و تقتل الحسین یا ایّها الغافل المرتاب. انّا اردنا حضورک فی العراق و جعلنـا الاختیار بیـدک فی ایّ محلّ تریـد لتحضـر و نظهر لک البرهان. انّک قبلت و اذا جآء المیقات هبّت الاریاح انّک فررت یا ایّها الـذُباب. اتینا بیتـاً قرّر فیه الاجتمـاع و ما وجـدناک یا ایّها المشـرک باللّه مرسل الاریاح. لمّا رایت عجز نفسک اعتـذرت یا ایّها المکّار...» ای حسـین، تو به زیارت حسین می روی و حسین را به قتل می رسانی؟ ای غافل شکاک... ای مشرک...ای مگس... ای مکار...».

آثار قلم أعلی جلد 1 تالیف: حسینعلی نوری

آثار قلم اعلی جلد اوّل ۳۳۹ لوح ۹۷

نزّل لشیخ عبدالحسین

انّه لبالمرصاد

ان یا حسین تزور الحسین و تقتل الحسین یا ایها الغافل المرتاب. انّا اردنا حضورک فی العراق و جعلنا الاختیار بیدک فی ایّ محلّ ترید لتحضر و نظهر لک البرهان. انّک قبلت واذا جآء المیقات هبّت الاریاح انّک فررت یا ایّها الذّباب. اتینا بیتاً قرّر فیه الاجتماع و ما وجدناک یا ایّها المشرک باللّه مرسل الاریاح. لمّا رایت عجز نفسک اعتذرت یا ایّها المکّار. ما اردنا لقآئک الاّ لیتمّ حجّة اللّه علیک و علی من حولک لعلّ تسکن نار البغضاء فی صدرک و صدور الّذین کفروا [illegible] انّک اعرضت عن لقآئی بعد الّذی [illegible] [illegible] تجد لنفسک من مناص. ان اصبر حتّی یأتیک اللّه بقهر من عنده [illegible] تاخذک نفحات العذاب و ترجعک الی النّیران. قد اتی الرّحمن فی ظلل البیان و الملک للّه المقتدر القهّار. قد اخذ السّکر [illegible] [illegible] لیس لهم مقرّ الاّ الجحیم انّها لبئس القرار. لا یمنعنا البلاء عن ذکر مالک الاسماء. [illegible] اعراض من علی الارض و لا سطوة کلّ متکبّر جبّار. [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 339 آثار قلم أعلی جلد 1 حسینعلی بهاء

ابوالقاسـم افنان نیز در کتاب عهـد أعلی صـفحه 515 به این لوح میرزا حسـینعلی بهـاء اشاره کرده می نویسـد: ***«حضـرت بهاءالله در لوحی که به نام شیخ عبدالحسـین نازل شده است، از جمله بیانی به این مضمون می فرمایند که: ای حسـین، ای غافل شـکاک! تو به زیارت حسین می روی و حسین را به قتل می رسانی...».***

کتاب عهد أعلی، تالیف: ابوالقاسم افنان

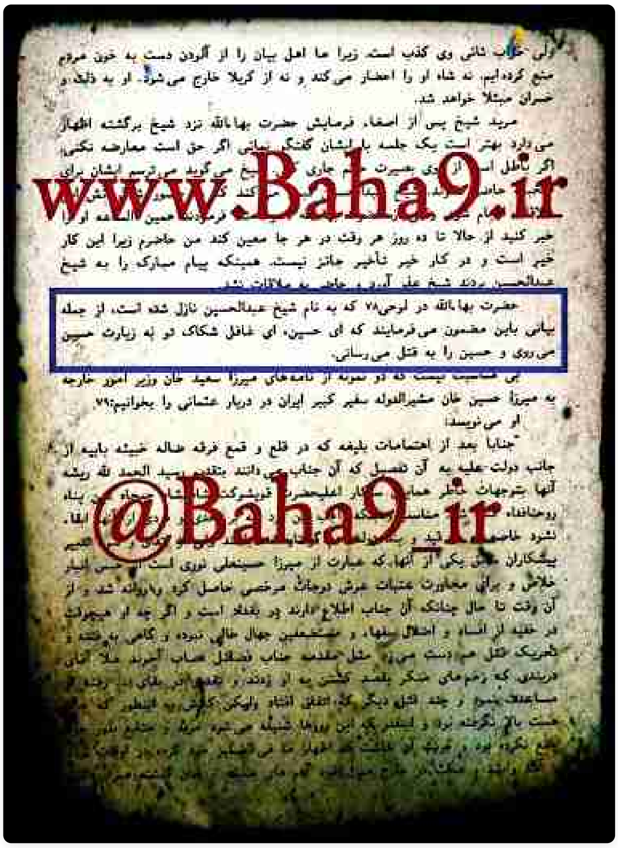

ولی جواب ثانی وی کذب است. زیرا ما اهل بیان را از آلودن دست به خون مردم منع کرده‌ایم. نه شاه او را احضار می‌کند و نه از کربلا خارج می‌شود. او به ذلّت و خسران مبتلا خواهد شد.

مرید شیخ پس از اصغاء فرمایش حضرت بهاءالله نزد شیخ برگشته اظهار می‌دارد بهتر است یک جلسه با ایشان گفتگو نمائی اگر حق است معارضه نکنی، اگر باطل است [illegible]

[illegible]

خبر کنید از حالا تا ده روز هر وقت در هر جا معین کند من حاضرم زیرا این کار خیر است و در کار خیر تأخیر جائز نیست. همینکه پیام مبارک را به شیخ عبدالحسین [illegible]

حضرت بهاءالله در لوحی۷۸ که به نام شیخ عبدالحسین نازل شده است، از جمله بیانی باین مضمون می‌فرمایند که ای حسین، ای غافل شکاک تو به زیارت حسین می‌روی و حسین را به قتل می‌رسانی.

بی مناسبت نیست که دو نمونه از نامه‌های میرزا سعید خان وزیر امور خارجه به میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی را بخوانیم:۷۹

او می‌نویسد:

جنابا بعد از اهتمامات بلیغه که در قلع و قمع فرقه ضاله خبیثه بابیه از جانب دولت علیه به آن تفصیل که آن جناب می‌دانند [illegible]

[illegible]

صفحه 515 عهد أعلی ابوالقاسم افنان

شوقی ربانی سومین رهبر فرقه بهائیت و جانشـین عبدالبهاء در کتاب لوح قرن به شـیخ عبدالحسـین تهرانی حمله ور شـده و او را با عباراتی نظیر «***شیخ خبیث***» و «***مردود دارَین و مبغوض ثقلین***» یاد نموده که حکایت از دشـمنی عمیق بهائیان و سـردمداران آنها با این عالم مجاهد دارد، شوقی در صفحه 259 لوح قرن می نویسـد: ***«مردود دارین*** (دنیا و آخرت) ***و مبغوض ثقلین*** (قرآن و عترت) ***شیخ عبدالحسین به شهادت قلم میثاق*** (عبدالبهاء) ***معزول و منکوب و پشیمان گشت».***

لوح قرن، تالیف: شوقی ربانی

جمال ابهی صادر نمود بسلای جحیم مبتلا گشت و باسفل جحیم راجع شد مردود
دارین و مبغوض ثقلین شیخ عبدالحسین بشهادت قلم میثاق مسرول و منکوب و

۲۵۹

پشیمان و پریشان گشت سفیر عجم که بنص موده جمال قدم کان ان یشرب
الخمر و یرتکب الفحشاء و فسد فی نفسه و افسد العراق مخذول و گرفتار گشت

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 259 لوح قرن شوقی ربانی

در مجله آهنگ بدیع که از نشـریات معروف فرقه بهائیت است، سال 1352 شماره 1 و 2 صفحه 63 نیز چنین آمده است: ***«توجه عامه مردم از هر طبقه ای به ساحت اقدس آن حضـرت سـبب بروز کینه و بغض در صدور اعداء از شـیعه و سـنی گردیده و ورود شـیخ عبدالحسین مجتهد معروف جهت تعمیر بقـاع متبرکه به عتبـات و ملاحظه این شور و نشور و انجـذابات عموم خلق سـبب تشدیـد امر و تحریک تعصبات جاهلانه عوام گردید».***

مجله آهنگ بدیع، سال 1352 شمسی، شماره 1 و 2، صفحه 63

شیخ عبدالحسین تهرانی که پرچمدار مبارزه با بابیت و بهائیت بود، پس از سال ها تلاش علمی، فرهنگی و مبارزه با فرقه نوظهور بابیت و بهائیت سرانجام در پنجم دی ماه 1248 شمسی (بیست و دوم رمضان ۱۲۸۶ قمری) در سن 62 سالگی از دنیا رفت. پیکر مطهرش پس از تشریفات خاصی در صحن مطهر اباعبدالله الحسین علیه السّلام بخاک سپرده شد.

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

سخنان رائفی پور علیه فرقه بهائیت

سخنان رائفی پور علیه فرقه بهائیت

برچسب ها: بهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی اکبر رائفی پورعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

سراب حقیقت (تحرّی حقیقت در بهائیت)

کتاب **"سراب حقیقت" (تحرّی حقیقت در بهائیت)** نوشته حسنعلی بابائی دهکی جهت مطالعه و امکان دانلود

(Download (PDF, 1.23MB

برچسب ها: بهاءاللهحجة الاسلام بابائیحسنعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

سرازیر شدن طلا بسوی بیت العدل

گفتم: جناب نبیل زاده! قسم به جناب بهاءالله می خورم! خودت هم می دانی که غرضی در کار نیست، می خواهم بفهمم. گرچه یک مسلمان اگر این اشکال را بر ما داشته باشد، می گوئیم قصد دست انداختن ما را دارد، اما پرسش های من به منظور درک حقایق است. هنوز داشتم حرف می زدم که آقای نبیل زاده گفت: خواهش می کنم آقای مسیح الله تمام سوالات را بفرمائید بدون هیچگونه ناراحتی جواب خواهم داد.

گفتم: آقای نبیل زاده در این حکم کتاب اقدس چندین اشکال است: اولاً، فرمودید دادن پول تنبیه روحی است و در سنگسار کردن تنبیه جسمی، قبول ندارم، زیرا اگر کسی را در حضور مردم شلاق بزنند، علاوه بر اینکه جسمش را آزرده اند، روحاً هم او را تنبیه کرده اند، و اگر سنگسار نمایند و شخص از بین برود، جای تنبیه جسمی یا روحی باقی نمی ماند.

سنگسار کردن مرد زناکار در کشور اندونزی

ثانیاً، در این حکم کتاب اقدس، جناب بهاءالله فرقی بین صورت رضایت طرفین و اجبار نگذاشته است، حال اگر این عمل خلاف عفت به زور نسبت به ناموس کسی صورت گرفت، باز هم آن زن باید همین 9 مثقال طلا را بدهد؟ در صورتی که این کار به اصطلاح قوز بالای قوز است. ثالثاً، تمام زنها که کارمند و کارگر نیستند، و زندگیشان را شوهرشان اداره می کند، اگر چنین خلافی پیش آید، زن باید این پول را از کجا تهیه کند؟

مگر اینکه برای تهیه کردن این پول، با عرض معذرت یک کار خلاف دیگری انجام دهد، مثلاً دست به سرقت بزند و... بالاخره هم موفق نخواهد شد که این پول را حتی برای همان مرتبه اول فراهم نماید. و یا با کمال شرمندگی باید به شوهرش بگوید چون من این عمل خلاف را انجام داده ام شما جریمه را بپردازید. رابعاً، عمل خلاف بین یک زن و مرد صورت گرفته، چرا بایستی پول ها را به بیت العدل بپردازند؟ ضمناً در آمد زندگی افرادی که بر ما ریاست روحانی دارند، نا مشروع می شود. [1]

اعضای دوازدهمین دوره انتخابات بیت العدل بهائی

خامساً، اشکال بزرگتر اینکه اگر یک زن و مرد این عمل خلاف عفت را چند بار تکرار کردند، دیگر قدرت مالی ندارند که جریمه پرداخت نمایند؛ در این صورت تکلیفشان چیست؟ آقای نبیل زاده، خود به یاد دارید که بهاءالله در کتاب اقدس صفحه 47 می گویند: «اگر کسی یک بار زنا نماید باید ۹ مثقال طلا بدهد، اگر دو بار باشد ۱۸ مثقال، اگر سه بار باشد ۳۶ مثقال، به همین ترتیب.

اگر کسی در بهائیت ده بار زنا نماید، باید هفت من و هشت سیر طلا به بیت العدل بپردازد! در این لحظه ما به سایه درختان سبز کنار قنات دهمان رسیده بودیم، آقای نبیل زاده، رشته سخن را از دستم گرفت و گفت: جناب مسیح الله چند دقیقه ای زیر سایه درختان استراحت کنیم. شاید می خواست از این پرسش های پیچیده من خلاصی یابد. با به اصطلاح شانه خالی کند؛ ولی غافل از اینکه من کسی نبودم که از سؤالم بگذرم.

به هر صورت زیر سایه درختان نشستیم و بلافاصله من کاغذی از جیب در آورده، قلم را به دست گرفته، و شروع به حساب کردن نمودم.

---

[1] – بیت العدل محلی است که 9 نفر بر تمام افراد بهائی ریاست دارند.

برچسب ها: احکام بهائیتبهاءاللهبیت العدلعبدالبهاءفرقه بهائیت

سرقت ألواح علی محمد باب

از حوادثی که برای علی محمد باب در سفر به مکه رخ داد، سرقت الواحی بود که به ادعای مورخین فرقه بهائی توسط یک عرب بدوی و بیابانی در سرزمین وحی رخ داده است. تاریخ فرقه بابی و بهائی در این مورد همانند روز ورود باب به مکه بسیار مشوق و بعضاً متضاد می باشد.

مثلاً عبدالحمید اشراق خاوری سرقت الواح باب را قبل از ورود وی به مکه دانسته و در این مورد می نویسد: «***چون حضرت باب به جده رسیدند احرام پوشیدند و بر شتر سوار شده به جانب مکه توجه فرمودند... یکروز در کنار چاه آبی به نماز ایستاد، ناگهان عربی بیابانی پیش آمد و خورجینی را که روی زمین قرار داشت و محتوی آیات و الواح مبارکه بود برداشته و مانند برق راه بیابان را در پیش گرفت.***

تلخیص تاریخ نبیل از عبدالحمید إشراق خاوری

چون حضرت باب بجدّه رسیدند لباس احرام پوشیدند و بر شتر سوار شده بجانب مکّه توجّه فرمودند جناب قدّوس پیاده راه میپیمود و ملازم هیکل مبارک بود. از جدّه تا مکّه همانطور پیاده میرفت و هرچه هیکل مبارک فرمودند سوار شود پیاده رفتن را در محضر مبارک ترجیح داد مهار شتری را که هیکل اطهر بر آن سوار بودند بدست داشت و با نهایت خشوع و عبودیّت راه می پیمود و اوامر مبارکه را اطاعت میکرد از خستگی و

@Baha9_ir

تلخیص تاریخ نبیل

۱۱۲

مطالع الانوار

کوفتگی سفر و مشقّت راه ملول نمیشد و شبها تا صبح خواب و راحت خود را فدای مولای محبوب خود میکرد و مواظب بود که پیوسته وسائل استراحت مولای عزیز خود را مهیّا سازد. یکروز در کنار چاه آبی هیکل مبارک بنماز ایستادند ناگهان عربی بیابانی پیش آمد و خرجینی را که روی زمین قرار داشت و محتوی آیات و الواح مبارکه بود بربود و مانند برق راه بیابان پیش گرفت. غلام حبشی برخاست تا اورا دنبال کند و لکن حضرت اعلی باشاره ٔ دست اورا ممانعت کرده فرمودند: "اگر اورا تعقیب میکردی البتّه باو میرسیدی و جزای اورا میدادی ولی ان آیات و الواح بواسطه این عرب بنقاطی خواهد رسید که وسیله ٔ دیگری برای ایصال آن بآن نقاط موجود نیست. از این واقعه محزون مباش زیرا این کار بخواست خدا بود." حضرت باب پیوسته در هنگام ظهور حوادث اصحاب خویش را بامثال اینگونه بیانات تسلّی میدادند و از خشم و تأسّف دور میساختند و بدینوسیله آنان را باراده الله و قضای الهی راضی و مسرور میداشتند

حضرت اعلی در روز عرفه ... مکان خلوت ... نماز و دعا مشغول شدند

www.Baha9.ir

تلخیص تاریخ نبیل زرندی صص 111 و 112

غلام حبشـی برخاسـت تا او را دنبال کنـد و لکن حضـرت باب با اشاره دست او را ممانعت کرده فرمودنـد: اگر او را تعقیب می کردی البته به او می رسیدی و جزای او را می دادی ولی آن آیات و الواح بواسطه این عرب به نقاطی خواهد رسید که وسـیله دیگری برای ایصال آن به آن نقاط موجود نیست. از این واقعه محزون مباش زیرا این کار به خواست خدا بود». جناب باب پیوسته در هنگام ظهور حوادث اصحاب خویش را به امثال اینگونه بیانات (بخوانید لاف زنی) ***تسلّی می دادند و از خشـم و تـأسّف دور می ساختنـد و بـه این وسـیله آنـان را به ارادة الله و قضـای الهی راضـی و مسـرور می داشـتند».***
(تلخیص تاریخ نبیل زرندی صص 111 و 112)

شـما تصور کنیـد یک عرب بدوی و بیابانی که فکر می کرد در خورجین مسـافر پول و اشـیای قیمتی وجود داشـته باشـد، با این دلیل آن را دزدیـده و به سـرعت فرار نموده اسـت، اما وقتی درون آن را نگاه می کند جز چند ورق پاره چیزی نمی یابد؛ حال با این خورجین چه می کند؟ جز اینکه با عصبانیت آن کاغذ ها را دور انداخته و خورجین را برای خود بردارد، کار دیگری می کند؟

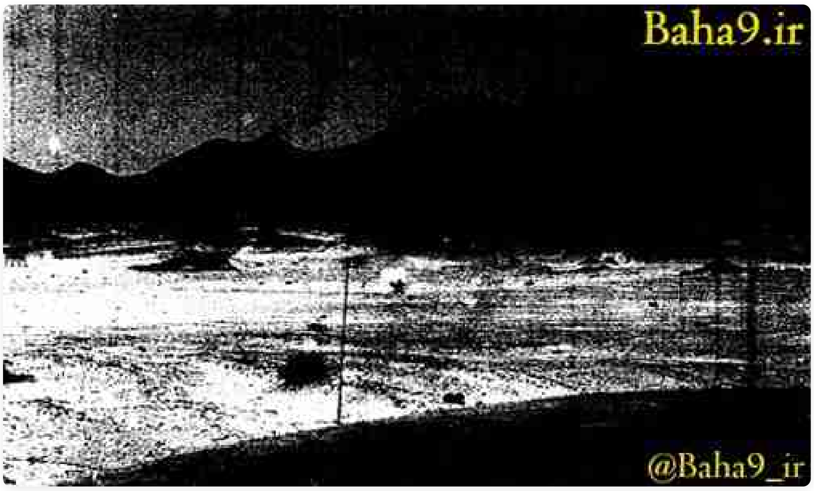

الدّف در وادی خلیص، محل سرقت آثار علی محمد باب

اما طبق گفته مورخین این فرقه، علی محمد باب به غلامش گفت: آیات و الواح بواسطه این عرب به نقاطی خواهد رسید که وسیله دیگری برای رساندن آن به نقاط دور دست وجود نداشت! آیا این کلام جز لاف زدن و گزافه گوئی چیز دیگری می باشد؟ اگر غیر از این است پس نتیجه آنچه که باب بدان وعده داده چه شد؟

محمد علی فیضی از دیگر مورخین فرقه بهائیت تاریخ این سرقت را بعد از مناسک حج دانسته و در این زمینه می نویسد: «***پس از خاتمه اعمال حج و حرکت آن حضرت بسمت مدینه و در اثناء نماز در بین راه یک نفر عرب بدوی ناگهان رسیده بسته اوراق و نوشتجات آن حضرت را ربوده و به سرعت در صحرا ناپدید شد. مبارک غلام آن حضرت خواست او را عقب نماید او را منع فرمودند. و به او فرمودند. محزون مباش این اوراق بوسیله این عرب بیابانی بزودی به محلی خواهد رسید که جز این وسیله ئی دیگر نبود واین به ارادة الله است***». (حضرت نقطه أولی ص 143)

حضرت نقطه أولی، تألیف: محمد علی فیضی

۱۴۳

ودرهمین ایام پس ازخاتمه اعمال حج و حرکت آنحضرت
بسمت مدینه ودراثناء نماز دربین راه یکنفر عرب بسَدَوی
ناگهان رسیده بسته اوراق ونوشتجات آنحضرت را ربوده
وبسرعت درصحرا ناپدید شد . مبارك غلام آنحضرت خواست
اورا عقب نماید اورا منع فرمودند . وباوفرمودند . محزون مباش
این اوراق بوسیله این عرب بیاناتی بزودی بمحلی خواهد
رسید که جزاینوسیله ئی دیگرنبود واین باراده الله است .
درتوقیع مبارك میفرمایند :

بیان فرموده اند چنین نازل گشته :

صفحه 143 حضرت نقطه أولی فیضی

نصرت الله محمد حسینی از دیگر مورخین این فرقه در کتاب خویش سرقت الواح باب را بعد از اعمال و مناسک حج و در بین راه مکه به مدینه منوره دانسته می نویسد: «***حضرت باب در روز نخست ماه محرم از سال 1261 قمری (دهم ژانویه 1845) از مکه عازم مدینه گردیدند آن حضرت در میان راه در کنار چاه آبی به اداء نماز پرداختند.***

که محتوای آن خطبه‌ایست غرّا که آیاتش با آیات قرآن شریف شباهت دارد. از خطبه [illegible] حواشی از اولاد حضرت فاطمه [illegible] و ظهور حضرت موعود را به عالمیان مژده داده‌است [illegible] آن سال از نام و مشخصات صاحب ظهور [illegible] مبادی ماجرای قیام حضرت باب و نزول آیات بیّنات و ایمان و شهادت هزاران تن از پیروان آن حضرت و سرانجام شهادت خود آن حضرت را برای شریف توضیح نموده‌است [illegible] مکّه پس از استماع سخنان حاج نیاز چنان متأثّر [illegible] که [illegible] نیز بر [illegible] سامعین و [illegible] را تحمیل کرده‌اند (۲۶).

حضرت باب در روز نخست ماه محرّم از سال ۱۲۶۱ هجری قمری (دهم ژانویهٔ ۱۸۴۵) از مکّه عازم مدینه گردیدند (۲۷). آن حضرت در میان راه در کنار چاه آبی باداء نماز پرداختند. ناگهان سوار عربی پیش دوید و خورجین حاوی آثار مبارکهٔ حضرتشان را ربوده راه بیابان در پیش گرفت. مبارک غلام حبشی با شتاب برخاست تا در پی آن سوار عرب رود ولی حضرت باب با اشاره او را ممانعت فرمودند. پس از اداء نماز به غلام حبشی فرمودند که اگر در پی سوار می‌رفتی البتّه به او می‌رسیدی ولکن اندوهگین مباش این آیات بواسطهٔ سوار عرب به نقاطی خواهد رسید که امکان ارسال آنها بدان نقاط نیست (۲۸). حضرت باب در آثار مبارکهٔ خویش و از جمله خطبة الجدة [illegible] تاریخ [illegible] هجری قمری فرمودند [illegible] (۲۹). [illegible] ورود فرمودند و از جمله از مرقد رسول اکرم و سپس آرامگاه جناب شیخ احمد احسائی دیدن نمودند. از مدینه عازم جدّه شدند (۳۰). از خطبة [illegible] مستفاد می‌شود که حضرت باب با همان کشتی که به جدّه تشریف برده بودند به ایران برگشته‌اند (۳۱). به تصریح حضرت ولی امرالله [illegible]

[illegible] GOD PASSES BY [illegible] حضرت باب در سال [illegible]

صفحه 229 حضرت باب محمد حسینی

حضرت باب

شرح حیات و آثار مبارک و احوال اصحاب عهد اعلیٰ

بمناسبت یکصد و پنجاهمین سال ظهور مبارک حضرت باب

نصرت الله محمدحسینی

ISBN [illegible]
مؤسسهٔ معارف بهائی
P.O. Box [illegible] Dundas, Ontario [illegible] Canada

حضرت باب تألیف: نصرت الله محمد حسینی

ناگهان سوار عربی پیش دوید و خورجین حاوی آثار مبارکه حضرتشان را ربوده راه بیابان در پیش گرفت. مبارک غلام حبشی با شتاب برخاست تا در پی آن سوار عرب رود ولی حضرت باب با اشاره او را ممانعت فرمودند. پس از اداء نماز به غلام حبشی فرمودند که اگر در پی سوار می رفتی البته به او می رسیدی و لکن اندوهگین مباش این آیات به واسطه سوار عرب به نقاطی خواهد رسید که امکان ارسال آنها بدان نقاط نیست». (حضرت باب ص 229)

این در حالی است که خود علی محمد باب در نامه اش که اشراق خاوری آن را نقل می کند، تاریخ سرقت الواح را نه در ماه های حج بلکه در اولین روز از ماه صفر سال 1261 هجری دانسته می نویسد:

«***حتی قد سرق السارق فی ارض الحرمین (ما بین مکه و مدینه) فی منزل الثالث کل ما کتب الله فی السبیل للیلة الاولی من السنة الاولی من شهر الثانی بعد شهر الحج (اول صفر 1261) و ان ذلک حکم من سنة الاولین...***». (محاظرات ج2 ص671)

محاظرات، تألیف: عبدالحمید اشراق خاوری

محاظرات ج 2ص 671

محاضرات ٦٧١

ثلاثة يوما معدودا ... والحمد لله الذی قد اذن لعبده
يوم الرا[illegible] بعد
الشهر [illegible] فوق
الماء سفينة التی قد كنت فيها فی يوم الصعود الی بيت
الله الحرام ... فسبحان الله الذی قد قضی فی سبيل [illegible]
[illegible] قضی لكل [illegible] فی سبيل الله [illegible] الا الذی
من اهل الشرك والشك تلك سنة الله قد خلت من قبل ...
حتی قد سرق السارق فی ارض الحرمين (مابين مكه و مدينه)
فی منزل الثالث كل ماكتب الله فی السبيل لليلة الاولی
من السنة الاولی من الشهر الثانی بعد شهر الحج (اول صفر
١٢٦١) وان ذلك حكم من سنة الاولين .... الخ ...
اين مناجات مبارك را هم كه از قلم مقدس حضرت رب اعلی جل ذكره نازل
شد ملاحظه بفرمائيد قوله تبارك و تعالی :
بسم الله الرحمن الرحيم
[illegible] لله الذی [illegible] الذين آمنوا
[illegible] للمرآيات الی الله يحشرون يا الهی كيف ادعوك وان طرق الامتناع
الی عرفان كينونيتك مسدودة وكيف لا ادعوك وان تجليات ظهور [illegible]
فی كل آن نازلة سبحانك وتعاليت اشهد ان ذاتيتك [illegible]
[illegible] عن [illegible] كينونيتك الازلية [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 671 جلد 2 محاظرات اشرق خاوری

جالب است آیات و الواحی که خود باب آن را نوشته و به خاطر سرقت دسترسی به آن ممکن نیست، علی محمد باب در خطبه ذکریه که محمد علی فیضی آن را نقل کرده گفته است هر کس آثاری که در سفر حج از من به سرقت رفته را پیدا کرد، باید آنها را حفظ و نهگداری نماید!

فیضی مورخ فرقه بهائی می نویسد: «***و اما ما خرج من یدی و سرق فی سبیل الحج قد ذکر تفصیله فی صحیفة الرضویه فمن وجد منه شیئاً وجب علیه حفظه***». (صحیفه رضویه ص 5)

صفحه 5 صحیفه رضویه علی محمد باب

کتاب صحیفه رضویه تألیف: علی محمد شیرازی

در اینجا باید از پیروان ساده اندیش باب سؤال کرد الواحی که توسط بنیانگذار فرقه به رشته تحریر در آمده اما به سرقت رفته است با وجود اهمیت آن، چرا علی محمد باب دو باره آن را ننوشته تا پیروانش به آن عمل کنند؟ آیا اهمیت چندانی نداشته است؟ پس چرا از یابنده اش می خواهد آن را حفظ نماید؟

نمونه دیگر از تفاوت نقل تاریخ توسط مورخین بابی و بهائی در موضوع سفر علی محمد باب به مکه، در باره روز ورود باب به مدینه منوره است. حسن موقر بالیوزی رئیس محفل بهائیان انگلستان ورود باب به مدینه را نخستین روز از ماه محرم سال 1261 قمری دانسته می نویسد:

«حضـرت أعلی در اولین روز سـال 1261 هجری که یـوم جمعه دهم ژانـویه 1845 م بـود، به مـدینه رسـیدند. آن روز اول محرم و یوم ولادت ایشان بود. از مـدینه عازم جده شدند و از آنجا با کشتی به بندر بوشـهر عزیمت نمودند». (حضرت أعلی ص 83)

حسن بالیوزی رئیس محفل ملی بهائیان لندن

زیارت مکّه ۸۳ حضرت اعلی

اشتیاق جان در راهش فدا ساختند. خود آن جوان در سال قبل در اواخر ماه [illegible] آذربایجان به شهادت رسید. [illegible] نوری را که در آن اقلیم برافروخت [illegible] به مقصود نرسیدند. زیرا به [illegible] جمیع نفوس از هر طبقه‌ای منتشر شد.» شریف مکّه به کلمات من گوش می‌داد و از سنگدل اشخاصی که حضرت ربّ اعلی را به قتل رسانیده‌اند به قدری متأثر شد که بی اختیار فریاد برآورد. «خدا لعنت کند [illegible] شریف مکّه با این سخنان به مکالمه با من خاتمه داد.

حضرت اعلی در اوّلین روز سال ۱۲۶۱ هجری که یوم جمعه دهم ژانویه ۱۸۴۵ بود، به مدینه رسیدند. آن روز، اوّل محرّم و یوم ولادت ایشان بود. از مدینه عازم جدّه شدند و از آنجا با کشتی به بندر بوشهر عزیمت نمودند.

صفحه 83 حضرت أعلی حسن بالیوزی

اما عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب تلخیص خود به تبعیت از تاریخ نبیل زرندی اولین روز ماه محرم را تاریخ حرکت باب از مکه دانسته می نویسد:

«حضرت باب از مکه به مدینه توجه فرمودند و در اول محرم هزار و دویست و شصت و یک هجری رو به راه نهادند».
(تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 119)

سفر حضرت باب بمکّه معظمه و مدینه منوّره ۱۱۹

ظاهرین من همین طور رفتار کردند سخن که باینجا رسید گفتگوی من و شریف تمام شد

حضرت باب از مکّه بمدینه توجّه فرمودند و در اوّل محرّم هزار و دویست و شصت و یک هجری رو براه نهادند. همانطور که بمدینه نزدیک میشدند درباره‌ٔ مصائب حضرت رسول و سرگذشت آن بزرگوار تفکّر میفرمودند ... میشد. هر چه بمدینه که مدفن حضرت رسول الله است نزدیکتر میشدند ...

جدید بمردم داد و آخر کار در قبرستان بقیع نزدیک مرقد منوّر حضرت رسول مدفون گشت تفکّر میفرمودند که مدینه‌ٔ منوّره همان شهری بوده که حضرت رسول الله پس از گذراندن دوره‌ٔ پر مشقّتی از عمر خویش را در مکّه باین شهر انتقال فرمودند تا آخر عمر در این شهر ...

حضرت باب مجسّم شدند. تربت مقدّس شهداء از اثر اقدام مبارک حضرت باب حیات جدیدی یافت و بواسطه انفاس قدسیّه‌ٔ مسیح آسای آن بزرگوار که حیات بخش نفوس است مثل این بود که شهداء از قبور خویش برخاسته اند و چشم بزیارت حضرت باب روشن کرده بطرف آن بزرگوار میدویدند و با صدای بلند بحضرتش خوش آمد میگفتند. مثل اینکه حضرت باب ... جواب میدادند و آنها با کمال تضرّع عرض میکردند ... بوطن خویش مراجعت ...

صفحه 119 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

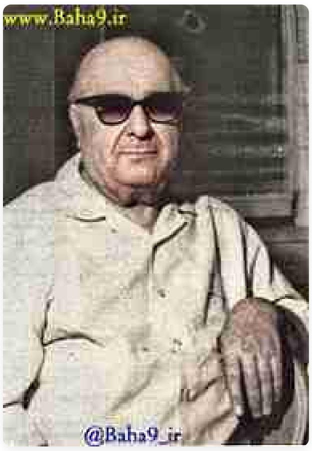

عبدالحمید إشراق خاوری مورخ و مبلغ بهائی

خود علی محمد باب در خطبـة الجده که حاوی شـرح مسافرتشان از شـیراز به مکه و مدینه و مراجعت از مدینه به مسـقط با قید تاریخ اوقات نگاشته، ورود خود به مدینه شهر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را روز هفتم ماه محرم 1261 قمری دانسته می نویسد:

«***ثم قـد اصعده الی بلـد حبیبه محمد رسول الله صلـی الله علیه و آله و خاتم النبیین من مضـی هذا الیوم الی یوم السابع من سنة احدی و ستین بعد المأتین و الالف من الهجرة المقدسة من الشهر الحرام***». (عهد أعلی ص 86)

كتاب عهد أعلى تأليف: أبوالقاسم أفنان

الواح نازله از مسقط

۱- خطبه جده (رونویس قسمتی که در شرح مسافرت به مکه و مدینه و مراجعت تا مسقط نازل شده است)

... قد اسری [illegible] و الالف عن الهجرة المقد[illegible] شهر الله الحرام الذی نزل فی[illegible] شهر الحرام شهر رمضان الذی [illegible] خیر من الف شهر من دون [illegible] فوق الماء یوم التاسع من العشر الثانی عن الشهر الحرام شهر الله الذی قد فرض فیه الصیام و ابلغه الی ام القری بیت الله الحرام فی یوم الاول من الشهر الحرام شهرالله الذی قد قضی فیه حکم [illegible] و الحج فی یوم الثالث من العشر الثانی من هذا الشهر الحرام ثمّ قد امسکه فی البیت الحرام الی یوم السابع من العشر الثالث هذا الشهر المقدّم لشهر الحرام ثمّ قد اصعده الی بلد حبیبه محمد رسول الله صلی الله علیه و اله و خاتم النبیّین من مضی هذا الیوم الی یوم السابع من سنة احدی و ستّین بعد المأتین و الالف من الهجرة المقدسة من الشهر الحرام شهر الله الذی قد قتل فیه التسبیح و التهلیل بقتل کلمة التکبیر و التمجید ابی عبدالله الحسین علیه السلام فللّه الحمد و الکبریاء بما قد احفظه فی حرم القدس سبعة و عشرین یوما [illegible] الشهرین العظام و له الحمد [illegible] فی اول الصعود فی [illegible] الی کل الخلق [illegible] القطع و [illegible] فی منتهی المنع و له الجلال و الجمال من یوم الخروج الی یوم الوقوف بارض جدّة صلواة الله علی ساکنها من غیر وصف و لا عدّة بما قد قضی اثنی عشر یوماً فی السبیل کمثل حکم النزول من حرم الجلیل الی عین السلسبیل و قد قضی حکم الکتاب بالوقوف فی ارض حوا ثلاثة یوماً معدودا.

فسبحان الله و الحمد لله الذی قد اذن لعبده یوم الرابع من العشر الثانی من شهر الذی قد طلع بعد شهر الحرام للرکوب علی الفلک المسخّر فوق الماء سفینة التی قد رکبت فیها فی یوم الصعود الی بیت الله الحرام فلله الحمد [illegible] متقمصاً بتقمیص الله و فضلهِ علی کلّ الخلق انّه لا اله الا هو رب العزة علی الخلق اجمعین و له الحمد و الکبریا کما هو اهله [illegible] یفضل علی کل شیء کفضل [illegible] انه لا اله الا هو لیس کمثله شیء و هو العلی الکبیر

[illegible]

صفحه 86 عهد أعلی ابوالقاسم افنان

با چنین تاریخ متفاوتی که در مورد سفر علی محمد باب به سرزمین وحی از طرف مورخین بهائی نگاشته شده، نه تنها انسان محقق و پژوهشـگر بـدان بی اعتماد می شود؛ بلکه اصل سـفر باب به مکه نیز زیر سؤال می رود چرا که این سـفر کمتر از دو قرن پیش اتفاق افتاده، چرا چنین اضطرابی در نقل آن وجود دارد؟

برچسب ها: بهائیانتاریخچه بهائیتحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

سفر عبدالبهاء به آمریکا

سفر عبدالبهاء به آمریکا

برچسب ها: بابیهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

سفر علی محمد باب به مکه

علی محمد باب بعد از انجام امور مهمه مخصوصاً خبر وصول عریضهء جناب باب الباب ملاحسین بشروئی به طهران و ابلاغ پیام به حضور مبارک حسینعلی بهاء سرور فوق العاده در آن حضرت ایجاد کرد و قلب حضرت باب را مالامال سرور و ابتهاج نمود، آنگاه با روحی مستبشر و فؤادی مستریح عازم سفر حج گردیدند. حرم محترمهء خود را به والدهء خویش سپردند و به جناب خال اعظم سفارش نمودند که نسبت به مشارٌالیها سرپرستی و مساعدت نمایند.

آنگاه به اتفاق جناب ملامحمد علی بارفروشی ملقب به قدوس و غلام با وفایش مبارک نام که در ایام اقامت در بوشهر وی را خریده در خدمتش بود، روز بیست و ششم ماه شعبان سال 1260 هجری قمری مطابق با دهم سپتامبر 1844 میلادی که قریب چهار ماه از اظهار امر مبارک گذشته بود، به موجب وعود و اخبار اسلامی عزم طواف بیت الله و زیارت بقاع متبرکه فرمودند و با قافلهء حجاج از شیراز عزیمت نموده بعد از ده روز طی طریق روز ششم ماه رمضان به بوشهر رسیدند.

بندر بوشهر

سید باب مستقیماً به جانب بوشهر روان شدند که محل تجارت جناب خال اعظم بود و هیکل مبارک هم با جناب خال در تجارت شرکت داشتند و مدتی در بوشهر متوقف و به تجارت مشغول بودند.

پس از ورود به بوشهر کارهای تجاری خود را مرتب نموده و برای آن سفر دور و دراز آماده شدند و پس از سیزده روز توقف، در تاریخ نوزدهم ماه رمضان از بوشهر سوار بر کشتی شراعی موسوم به فتوح الرسول شده بوشهر را به قصد حجاز ترک فرمودند. مدت دو ماه سفر دریا طول کشید.

(قابل ذکر است که مورخین بهائی در باره این سفر دریائی علی محمد باب از بوشهر به جده اختلاف نظر دارند. برخی مانند نصرت الله محمد حسینی به تبع شوقی ربانی ولی امر بهائیان مدت این سفر را بیش از یک ماه ثبت کرده اند و برخی دیگر مانند عبدالحمید اشراق خاوری و حسن بالیوزی دو ماه ثبت نموده اند و این خود تناقضی آشکار است که در مورد سفر مدعی بابیت به مکه وجود دارد.

حضرت باب ص 225

را دیده بود ولی از عظمت امر چنانچه باید خبری نداشت و چون در مسجد وکیل [illegible] امر الهی گشت که پیوسته [illegible] دم از رفتارش متعجّب و به تمجید و تعریفش مشغول بودند. پسرانش نیز به امر مبارک مؤمن گشتند» (مطالع الانوار، صفحهٔ ۱۴۴).

کشتی حامل هیکل مبارک از مسقط عازم جدّه گردید. سفر آن حضرت از بوشهر تا جدّه بیش از یک ماه طول کشید (۱۴).

مشکلات این سفر بسیار بود. همانطور که قبلاً بیان شد طوفانهای سهمناک، ازدحام جمعیّت داخل کشتی، نزاع حجّاج با یکدیگر، [illegible]

«چنانچه خود در سفر مکّه دیدم که نفسی خرجهای کلیّه می‌نمود و از رفیق خود که هم منزل او بود بقدر یک فنجان آب از او مضایقه می‌نمود در کشتی بواسطهٔ آنکه عزیز بود. چنانچه خود من از بوشهر تا مسقط که دوازده روز طول کشید چون میسّر نشد که آب بردارند به مدنی گذرانیده ... چه در سبیل مکّه امری که [illegible] امری بود نزد حق [illegible] چه این امر در [illegible] حرام بود [illegible] چهارم).

غالباً در حین طوفان و انقلاب دریا و همهمهٔ ساکنان کشتی، حضرت باب در کمال سکون و اطمینان به نزول آیات و جناب قدّوس به تحریر آن بیانات اشتغال داشتند. این وقار و اطمینان هیکل مبارک بود که نفوسی چون حاج ابوالحسن بزّاز شیرازی را کاملاً مجذوب می‌نمود.

www.Baha9.ir
@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 225 کتاب حضرت باب محمدحسینی

۱۱۰ مطالع الانوار

طول کشید. کشتی باکمال بطوء و کندی سیر میکرد و گاهگاه دستخوش امواج شدید و طوفان سخت میشد تا در ساحل ارض مقدّس لنگر انداخت. مشکلات [illegible] هیبهیک نتوانست [illegible] نماید. بدون آنکه توجّهی بطوفان شدید و امواج سهمگین و بیماری حجّاج داشته باشند الواح مبارکه از لسان مقدّس نازل میشد و جناب قدّوس مینوشتند.

حاجی ابوالحسن شیرازی که با همان کشتی عازم بیت الله بوده برای من چنین نقل کرد و گفت کشتی از بوشهر که براه افتاد پس از دو ماه بساحل جدّه رسید. من مشاهده میکردم که حضرت باب پیوسته مشغولند. حضرت قدّوس در محضر مبارک بود هیکل مبارک میفرمودند و قدّوس مینوشت [illegible] مبارک با کمال اطمینان و متانت بکار خود مشغول بودند و قدّوس در محضر مبارک بنگارش آیات نازله از فم مطهّر میپرداخت. آثار متانت و سرور وجه مبارک بواسطه وقوع طوفان هائل و هیاهوی حجّاج ابداً تغییر نمیکرد. نه اعتنائی بطوفان داشتند و نه ترس و بیمی از انقلاب دریا و امواج مهیب [illegible]

[illegible]

صفحه 110 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

علاوه بر اینکه برخی از مورخین بهائی مانند أبوالقاسم أفنان به تبع شوقی ربانی زمان ورود باب به جده را اول ذی الحجه گفته اند. در حالی که از روز نوزدهم ماه رمضان که کشتی از بندر بوشهر حرکت کرد، تا اول ذی الحجه که به جده رسید، تقریباً هفتاد روز زمان می شود که با هیچ یک از نقل های مورخین بهائی سازگاری ندارد. ضمناً محمد علی فیضی و نصرت الله محمد حسینی زمان ورود باب به مکه (نه جده) را اول ذی الحجه می دانند).

در کشتی شخصی به نام محمد باقرخان بیگلربیگی دائی محمد شاه قاجار که یکی از صاحب منصبان برجسته فارس موسوم به شکرالله خان نوری را در التزام خود داشته با آن حضرت همسفر بوده اند. کشتی حامل حضرت باب دو روز پس از عزیمت از بوشهر به بندر کنگان رسید. در خطبه کنگان این آیات نازل گردیده است:

«فسبحان الذی قد اسری بعبده فی یوم من الشهرالحرام الی الفلک المسخر فوق ماء هذاالبحر الاجاج الداخر الذاخر المواج المتموج بتموج الابتهاج والمسیرة بریح هواء الشمال...

حضرت نقطهٔ اُولی

www.Baha9.ir

۱۲۳۵ - ۱۲۶۶ هجری

۱۸۱۹ - ۱۸۵۰ میلادی

تألیف

محمّد علی فیضی

@Baha9_ir

مؤسسهٔ ملی مطبوعات امری

۱۳۲ بدیع

کتاب حضرت نقطه أولی، تألیف: محمد علی فیضی

۱۳٤

بعد از دو روز کشتی به بندر کنگان رسید • در خطبه کنگان

این آیات نازل گردیده است :

« سبحان الذی قد اسری بعبده فی یوم من الشهر الحرام الی الفلک

المسخر فوق ماء هذا البحر الاجاج الداخر الذاخر المواج المتموج

من النهار الی جزیرة الواقعة فی ساحل هذا الطمطام ماء الملح

الاجاج التی قد خلق الله اسمها فی الحروف الاول والآخر بحرف

کلمة امر کن فلا اله الا هو قد اتقن سبل محبته لاهل اجابته

علی مقام لایمکن فی الابداع بمثله لئلا یقول احد لو اجزی الله

آیات فضله علی ذلک المنهج لکنت من الشاکرین »

ابلاغ امر فرموده اند ولی از او اقبالی مشاهده نفرموده اند چنانکه

میفرمایند :

« ولقد نزل ذکر الله ارض مسقط و بلغ حکم الله الی رجل منهم

حضرت نقطه أولی ص 134
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 134 کتاب حضرت نقطه أولی فیضی

کشتی ده روز بعد در کنار مسقط لنگر انداخت و آن حضرت و همراهان چند روزی در این محل استراحت و در منزل والی مسقط سکونت اختیار نمودند. در اینجا به یکی از علما ابلاغ امر فرمودند ولی از او اقبالی مشاهده نفرمودند. سپس کشتی حامل آن حضرت و سایر حجاج از مسقط به سمت جده حرکت نمود اما با کمال بطوء و کندی سیر می کرد و گاه گاه دستخوش امواج شدید و طوفان سخت می شد تا در ساحل ارض مقدّس لنگر انداخت.

مشکلات سفر و شدت طوفان و امواج و عدم وسائل استراحت، هیچیک نتوانست هیکل مبارک را از نماز و دعا و مناجات و تضرع ممانعت نماید. بدون آنکه توجهی به طوفان شدید و امواج سهمگین و بیماری حجاج داشته باشند، الواح مبارکه از لسان مقدس نازل می شد و جناب قدوس می نوشتند.

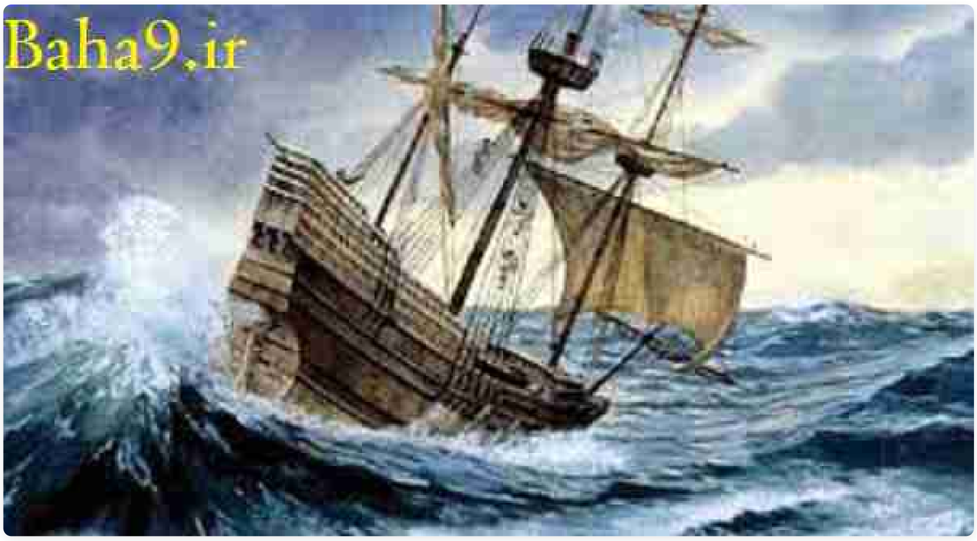

کشتی سرگردان در امواج دریا

حاجی ابوالحسن بزاز شیرازی که با همان کشتی عازم بیت الله بوده برای من چنین نقل کرد و گفت: کشتی از بوشهر که به راه افتاد پس از دو ماه به ساحل جده بندرگاه حجاز رسید. من مشاهده می کردم که حضرت باب پیوسته مشغولند. جناب قدوس در محضر مبارک بود هیکل مبارک می فرمودند و قدوس می نوشت.

حتی در وقتی که کشتی دچار اضطراب شدید و طوفان سخت بود و همهء مسافرین آن را ترس و پریشانی احاطه کرده بود هیکل مبارک با کمال اطمینان و متانت به کار خود مشغول بودند و قدوس در محضر مبارک به نگارش آیات نازله از فم مطهر می پرداخت. آثار متانت و سرور وجه مبارک به واسطهء وقوع طوفان هائل و هیاهوی حجاج ابداً تغییر نمی کرد. نه اعتنائی به طوفان داشتند و نه ترس و بیمی از انقلاب دریا و امواج مهیب بوجود مبارک عارض می گشت.

کتاب تلخیص تاریخ نبیل، از اشراق خاوری

مطالع الانوار

تلخیص تاریخ نبیل ص 110

طول کشید کشتی باکمال بطوء و کندی سیر میکرد و گاهگاه ...

امواج شد ... پرداخت

مشکلات ... مهیبیک

نتوانست هیکل مبارک را از نماز و دعا و مناجات و تضرّع ممانعت نماید

بدون آنکه توجّهی بطوفان شدید و امواج سهمگین و بیماری حجّاج داشته باشند الواح مبارکه از لسان مقدّس نازل میشد و جناب قدّوس مینوشتند.

حاجی ابوالحسن شیرازی که با همان کشتی عازم بیت الله بوده برای من چنین نقل کرد و گفت " کشتی از بوشهر که براه افتاد پس از دو ماه بساحل جدّه رسید. من مشاهده میکردم که حضرت باب پیوسته مشغولند ...

www.Baha9.ir

... حتی در ... کشتی ... امواج شدید و طوفان سخت بود و همهٔ مسافرین آن را ترس و پریشانی احاطه کرده بود هیکل مبارک با کمال اطمینان و متانت بکار خود مشغول بودند و قدّوس در محضر مبارک بنگارش آیات نازله ازفم مطهّر میپرداخت آثار متانت و سرور وجه مبارک بواسطه وقوع طوفانِ هائل و هیاهوی حجّاج ابداً تغییر نمیکرد. نه اعتنائی بطوفان داشتند و نه ترس و بیمی از انقلابِ دریا و امواج مهیب بوجود مبارک عارض میگشت "

خود هیکل مبارک در کتاب مبارک بیان فارسی بشدائد و مشقّات اشاره کرده میفرمایند قوله تعالی " خود من از بوشهر تا مسقط که دوازده روز طول کشید چون میسّر نشد که آب بردارند به مَنّی (لیموی شیرین) گذرانیده " انتهی نظر باین مشکلات بود که حضرت اعلی دعا فرمودند که خداوند قدیر وسایل سفر ... آسان فرماید تا ... وسائل سهلی فراهم ... بود طولی ... و وسائل سفر دریا فراهم گشت در خلیج فارس که در سوابق ایّام جز یک کشتی بخار ...

@Baha9_ir

صفحه 110 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

(فرقه بهائیت مدعی است علی محمد شیرازی همان مهدی موعود شیعیان جهان بود که ظهور کرد و کشته شد. اگر او امام زمان علیه السلام بود، امام (ع) نسبت به مردم خیلی دلسوز و مهربان است. چطور علی محمد باب همان "مهدی موعود" بود که ترس و بیماری مسافران کشتی ابداً نتوانست در روحیه او تغییری ایجاد کند و با متانت به کار خود مشغول بود؟ در حالی که امام رضا علیه السلام در بیان نورانی خصوصیات امام معصوم را چنین بیان می فرمایند.

*حضرت می فرمایند: "**الامام، الانیس الرّفیق**" امام معصوم برای مردم مانند یک رفیق است. "**والوالد الشفیق والاخ الشقیق**" امام معصوم برای مردم مانند یک پدر مهربان و برادری همانند و دوقلو می باشد. "و الأم البرّة بالوالد الصغیر" امام معصوم به امت خویش مهر می ورزد، همانند مادری که به فرزند خردسال خود مهربان و نیکوکار است. "**و مفزع العباد فی الداهیة**" امام پناهگاه بندگان خداوند در مصیبت ها و دشواری های عظیم است. اما علی محمد باب عجب پناهگاهی برای مسافران کشتی بود!)*

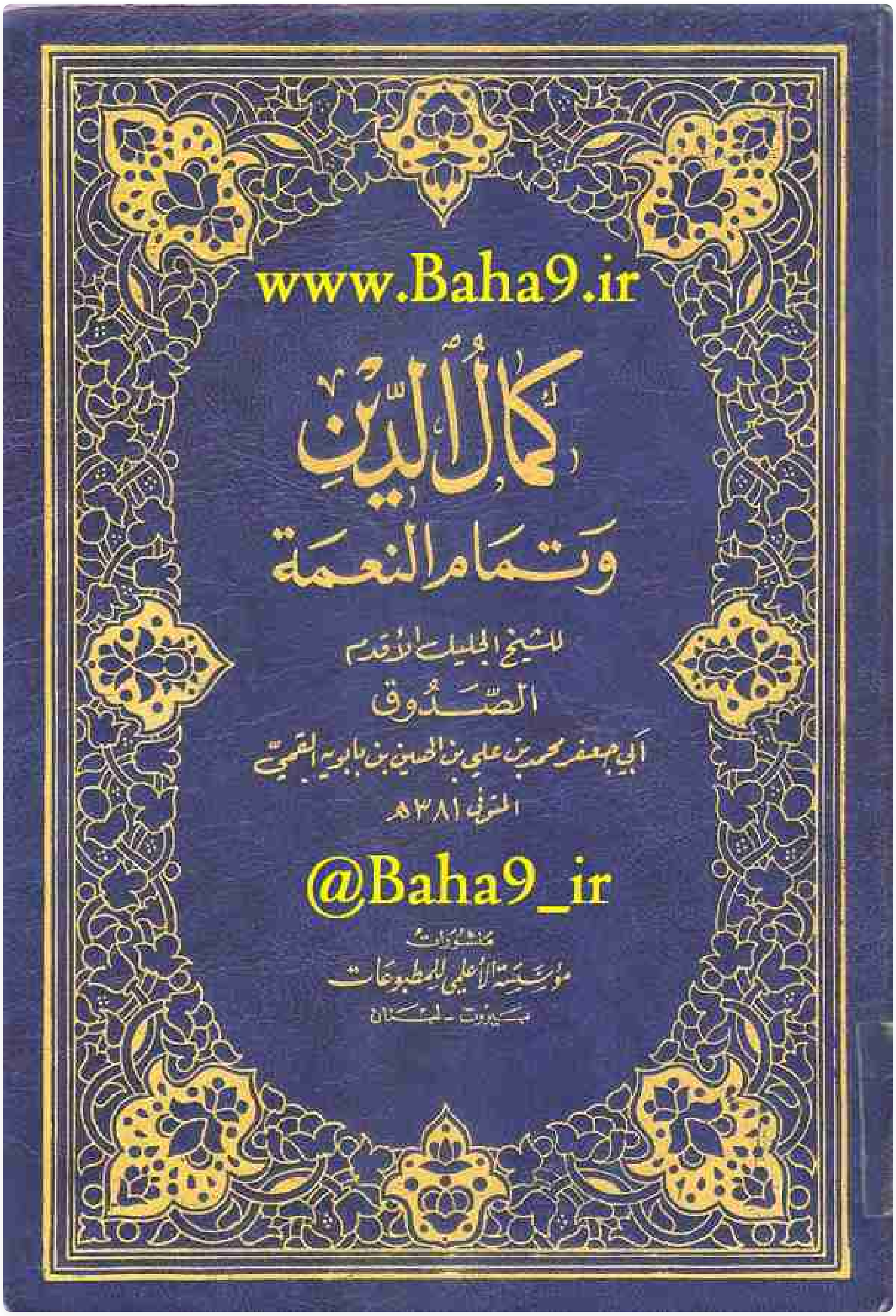

کمال الدین و تمام النعمه، تألیف: شیخ صدوق

الإمام : الأمين الرَّفيق ، والوالد الشفيق، والأخ الشقيق ، ومفـزع العباد في الدَّاهية(١) .

الإمام : أمين الله عزَّ وجلَّ في خلقه ، وحجّته على عباده ، وخليفته في بلاده ، والدَّاعي إلى الله عزَّ وجلَّ ، والذَّابُّ عن حرم الله عزَّ وجلَّ .

كمال الدين و تمام النعمه ج 2 ص 615

بـالعلم ، موسـوم بالحلم ، نظام الـدين ، وعـز المسلمين وغيظ المنـافقين ، وبوار الكافرين .

الإمام : واحد دهره ، لا يدانيه أحدٌ ، ولا يعادله عالم ، ولا يوجد منه بدلٌ ولا له مثل ولا نظير ، مخصوص بالفضل كلّه من غير طلب منه لـه ولا اكتساب [illegible] الإمام أو يمكن [illegible] العقول ، وتاهت الحلوم، وحارت الألباب(٢) وحسرت العيون وتصاغرت العظماء ، وتحيّرت الحكماء ، وحصرت الخطباء ، وتقاصرت الحلماء ، وجهلت الألبّـاء ، وكلّت الشعراء ، وعجـزت الأدبـاء ، وعييت البلغـاء عن وصف شـأن من شـأنـه أو فضيلة من فضائله ، فأقرَّت بالعجـز [والتقصير] ، وكيف يـوصف أن ينعت بكنهه أو يفهم شيء من أمره ، أو يقـوم أحـدٌ مقـامـه ، أو يغني غناه ، لا وكيف وأنّى وهـو بحيث النجم من أيدي المتناولين ووصف الواصفين

فأين الاختيار من هذا ، وأين العقول عن هذا ، وأين يوجد مثل هـذا ؟ ظنّـوا أنَّ ذلك يـوجد في غيـر آل الـرَّسـول صلّى الله عليه وآله وسلّم كـذَّبتهم والله أنفسهم ومنّتهم الباطل ، فارتقوا مرتقىً صَعباً دحضاً تذلُّ عنه إلى الحضيض أقـدامهم ، وراموا إقامة الإمام بعقول حائرة ناقصة وآراء مضلّة فلم يـزدادوا منه إلاّ بُعـداً ، قاتلهم الله أنّى يؤفكون .

لقد راموا صعباً ، وقالوا إفكاً ، وضلّوا ضلالاً بعيداً ، ووقعوا في الحيرة إذ تـركوا الإمـام عن بصيرة وزيّن لهم الشيـطان أعمالهم فصدَّهم عن السبيـل

---

(١) الداهية : الأمر العظيم .

(٢) الحلوم كالالباب : العقول ، وضلت وحارت : متقاربة المعنى .

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

صفحه 615 کتاب کمال الدین شیخ صدوق

خود هیکل مبارک در کتاب بیان فارسی به شدائد و مشقات آن ایام اشاره کرده می فرمایند: خود من از بوشهر تا مسقط که دوازده روز طول کشید چون میسر نشد که آب بردارند به مَدَنی (لیموی شیرین) گذرانیده انتهی.

همانطوری که مورخین بهائی گفته اند، علی محمد باب در کتاب بیان فارسی صفحه 143 در این باره می نویسد: «***چنانچه خود من از***

بوشهر تا مسقط که دوازده روز طول کشید چون میسر نشد که آب بردارند به مَدَنی (لیمو شیرین) ***گذرانیده. مراقب خود باشید که در هیچ حال برهیچ نفسی حزن وارد نیاورید که قلوب مؤمنین أقرب است به خداوند از بیت طین*** (خانه گلی کعبه)».

کتاب بیان فارسی، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 143 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

(مدعی بابیت عجب نسخه ای برای مردم می پیچد، خود به دیگران سفارش می کند مراقب باشید هیچگاه کسی را ناراحت نکنید زیرا دلهای مؤمنین به خداوند نزدیکتر است از خانه گلی خود در مکه؛ پس چرا خودش وقتی حجاج در کشتی از جهت طوفانی شدن دریا ناراحت و ترسیده بودند، بعنوان امام زمان که بهائیان معتقدند چرا به مردم مظلوم و پریشان کمکی نکرد؟ فقط می تواند برای دیگران رجزخوانی کند؟ لم تقولون ما لا تعلمون).

نظر به این مشکلات بود که سید باب دعا کردند که خداوند قدیر وسائل سفر را آسان فرماید تا برای طی اقیانوس وسائل سهلی فراهم شود. طولی نکشید که دعای هیکل مبارک مستجاب شد و وسائل سفر دریا فراهم گشت در خلیج فارس که در سوابق ایام جز یک کشتی بخار در ساحل آن دیده نمی شد کشتی‌های بزرگ متعدد لنگر انداختند. حجاج شیراز بواسطهء این کشتی‌ها می توانند خود را به فاصلهء چند روز با کمال راحتی به سرزمین حجاز برسانند.

بالاخره بعد از اینکه حضرت باب فاصله بین بوشهر و جده را با کشتی شراعی طی نمودند، در شب اول ماه ذی الحجه مطابق با 12 دسامبر 1844 میلادی به جده رسیده با همراهان خود لباس احرام پوشیدند. آنگاه بر شتر سوار شده به جانب مکه توجه فرمودند. جناب قدوس پیاده قدم برمی داشت و ملازم هیکل مبارک بود. از جده تا مکّه همانطور پیاده می رفت و هر چه هیکل مبارک فرمودند سوار شود پیاده رفتن را در محضر مبارک ترجیح داد.

مهار شتری را که هیکل اطهر بر آن سوار بودند بدست داشت و با نهایت خشوع و عبودیت راه می پیمود و اوامر مبارکه را اطاعت می کرد. از خستگی و کوفتگی سفر و مشقت راه ملول نمی شد و شبها تا صبح خواب و راحت خود را فدای مولای محبوب خود می کرد و مواظب بود که پیوسته وسائل استراحت مولای عزیز خود را مهیا سازد.

شاید کسانی که به مکه نرفته اند ندانند که حاجی از کجا باید محرم شود و لباس احرام بپوشد. کسانی که شانزده فرسخ (حدوداً 86 کیلومتر) از مکه دور هستند باید حج تمتع بجا آورند یعنی ابتدا عمره تمتع و سپس حج تمتع و به فتوی تمام مراجع عظام تقلید محل احرام بستن برای ایرانی ها که بیشتر از شانزده فرسخ از مکه دور هستند، میقات های پنجگانه است که زائرین ایرانی میقات شان فقط دو مورد می تواند باشد. اول: مسجد شجره در مدینه منوره.

مسجد شجره در مدینه منوره یکی از مواقیت حج تمتع

اگر زائر ابتدا مدینه رفته باشد و سپس بخواهد به مکه برود، چنین کسی حتماً و باید از مسجد شجره در مدینه محرم شود و نمی تواند بدون احرام از میقات عبور کند و به مکه برود. دوم: جُحفه است (۱۸۹ کیلومتری مکه) و آن میقات کسانی است که ابتدا به مکه می روند و سپس به مدینه مشرف می شوند. این دسته از زائرین خانه خدا که وارد جده (75 کیلومتری مکه) می شوند، باید به جُحفه رفته در آنجا برای عمره تمتع محرم شوند و اَحدی از مراجع تقلید نفرمودند که از جدّه هم می شود محرم شد. چرا که جده نه میقات است و نه محاذی میقات.

مسجد جُحفه یکی از مواقیت حج تمتع

بـا این توضـیح، چطور علی محمد بـاب که خود را در ابتـدا بـاب امـام زمـان و سـپس خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه معرفی کرد، آیا نمی دانسـت که نمی توان در بنـدر جدّه مُحرِم شـد؟ آیا ندید تمامی زائرینی که به مکه می روند، ابتدا به میقات جحفه رفته آنجا محرم شونـد؟ یا قضـیه چیز دیگری است و آن نرفتن مـدعی بابیت به مکه اسـت که در قسـمت های دیگر نیز به مواردی اشاره می کنیم که نشـان می دهـد علی رغم تبلیغاتی که فرقه بابی و بهائی بر سـر این مسـئله دارنـد، وی هیچگاه به مکه نرفته و این قضـیه از اسـاس دروغی بیش نیسـت.

برچسب ها: بهائیانتاریخچه بهائیتعبدالبهاءفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

سفر ملاحسین بشروئی به اصفهان

ملاحسـین حسب الأمر مولای خود بسوی اصفهان رهسـپار و در مـدرسهء نیم آورد (کاسه گران) واقع در میدان کهنه اصفهان اقامت گزیـد. علمـای اصفهان و طلاب علوم دینی مخصوصاً شـاگردان سـید محمد بـاقر رشتی که در سـفر قبـل او را دیـده بودنـد بـا وی بنای مخالفت و عنـاد را گذاشـته نزد سـید اسـدالله پسـر سـید محمد بـاقر رشتی که پس از فوت پدر بر مسـند ریاسـت شـرعیّه جالس بود شکایت بردند و از ورود ملّا حسین حکایت کردند و سید اسدالله را وادار بمخالفت نمودند.

ملاحسـین پس از ورود به اصـفهان به انتشار امر بدیع پرداخت. اعلام ظهور حضرت باب در آن شـهر غوغائی پدید آورد. مژده ظهور حضت باب که به سـمع وضـیع و شـریف رسـید، گروهی از مردم در ظلّ امر جدید در آمدند. نخسـتین نفسـی که در اصـفهان به وسـیله جناب ملاحسـین به امر جدید مؤمن گشـت، جوانی به نام محمد جعفر گندم پاک کن بود که با ملاحسـین انس شـدیدی داشـت و شب و روز در محضر وی بسر می برد و آنی از جناب ملاحسین جدا نمی شد و به انجام خدماتش جانفشانی می نمود.

مدرسه نیم آورد (کاسه گران) محل اقامت ملاحسین بشروئی در اصفهان

گندم پاک کن در اصـفهان بود تا وقتی که خبر محصور شـدن اصـحاب را در قلعهء طبرسـی شـنید، بی درنگ برای مساعدت اصحاب به مازنـدران شـتافت. او را دیدنـد که غربالی بـدسـت گرفته در میان کوچه و بازار بسـرعتی می دود؛ سـبب پرسـیدند. گفت: برای نصـرت اصحاب به مازنـدران می روم و در شـهرهائی که بر سـر راه من واقع است گذر کرده بشارت ظهور موعود را بعموم مردم می دهم و با این غربال آنان را آزمایش کرده هر کدام که دارای قابلیت هسـتند با من برای جانبازی همراهی خواهند کرد. مشارٌالیه خود را به قلعه شیخ طبرسـی رسانیده و در حوادث آن قلعه کشته شد.

از جمله نفوسـی که در اصـفهان به محمد جعفر گندم پاک کن تأسی نموده و مؤمن شـدند، میرزا محمد علی نهری و برادرش میرزا هادی از سادات محترم اصـفهان و میرزا محمد رضا پاقلعه (پاقالی) و اسـتاد آقا بزرگ و پسرانش و دیگران بودند. میرزا محمد رضا پاقلعه از علماء مشـهور اصفهان بود که ایمـانش هیجـانی عظیم در میـان علمای اصـفهان پدیـد آورد. این شـخص محترم نیز سـرانجام در حوادث قلعه طبرسی مازندران کشته شد.

مقبره علامه شیخ احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی در مازندران (صاحب کتاب الاحتجاج)

جناب ملاصادق مقدس خراسانی که از علمای شیخیه و از تلامیذ سید رشتی بود، نیز در آن ایام در اصفهان به تصدیق امر مبارک فائز شد. جمال مبارک (میرزا حسینعلی بهاء) او را باسم الله الاصدق ملقب نمودند. جناب سید کاظم رشتی به ملاصادق گفته بود که در اصفهان اقامت گزیند و زمینه را جهت ظهور قائم آماده کند. مشارٌالیه پیوسته مترقب و منتظر ظهور حضرت موعود برحسب تعالیم سید رشتی بود و پنج سال بود که در اصفهان سکونت داشت و در آن بلد به امامت جماعت و تدریس علوم دینیه اشتغال داشت.

چنانچه خود مقدس خراسانی می گفت: شبی با ملاحسین در منزل میرزا محمد علی نهری ملاقات نموده بشارات یوم جدید را از ملاحسین شنیدم. از او خواهش کردم نام نفسی را که مدعی شده مظهر موعود است برایم فاش سازد. ملاحسین جواب داد ذکر اسم و رسم آن حضرت و افشاء آن هر دو از طرف موعود ممنوع است زیرا این تعلیم خود حضرت باب است و البته زمان افشاء نام آن حضرت خواهید رسید. و بعد شرحی از دعا و نیاز حروف حی به همراه آیات و آثار مزبوره را ارائه داد.

محمد علی نهری در کنار عبدالبهاء و دیگر بهائیان در ادرنه، سال 1248 شمسی

مقدس از مطالعه کلمات بینات دل از کف داده با شوق و اصرار تمام گفت: آیا من هم ممکن است مانند حروف حی بالاستقلال طالب فیض حضرت رحمن گردم و با تضرع و ابتهال به هویت حضرتش پی ببرم و او را بشناسم؟ ملاحسین گفت: باب رحمت او بر روی جمیع اهل عالم که طالب یافتن او باشند مفتوح است. مقدس از میرزا محمد علی نهری اطاق خلوتی خواست و در به روی خود بسته و برای کشف نام موعود به دعا و راز و نیاز پرداخت.

پس از مـدتی عجز و نیـاز چهره سـید جوان شـیرازی را که سابقـاً در حرم سـیدالشـهداء در کربلا دیـده بود که چون ابر بهاری در مقابل ضریح امام حسـین می گریسـت، در مقابل چشم خود مجسم دید که به او می نگرد و تبسم می فرماید. بی‌اختیار خواسـت خود را به پای او افکنـد. وقتی به زمین خم شـد، فوراً آن جوان نورانی غائب و پنهان گردید. مقدّس پس از دیدن این رؤیا از کثرت شوق و شور نزد ملاحسـین آمد و اسرار خود را بیان نمود.

سجده ملاصادق مقدس خراسانی به علی محمد باب

ملاحسـین با هیجان و شـعف روحانی او را پذیرفت و اطمینان داد که عاقبت به مقصود رسـیده است. سـپس او را به کتمان امر کرد و گفت خوددار باشـد و از رویای خود با احدی صحبت نکند زیرا وقت آن هنوز نرسـیده است. شـما ثمره صبر و انتظار خود را در اصـفهان مشاهده کردید. اینک برای ابلاغ امر به کرمان بروید و این پیام الهی را به حاجی کریم خان[1] ابلاغ کنید.

سپس از کرمان به شـیراز عزیمت کنید و سـعی نمائید مردم آن شـهر را از خواب غفلت بیدار کنید. امید که در مراجعت انشاءالله من و شـما به لقـای محبوب بی همتـا در شـیراز فـائز گردیم و از مواهب وصـال مسـرت بخش محبوب مان برخوردار گردیم. ملاحسـین این را گفت آنگاه از اصفهان عزیمت نمود و به طرف کاشان حرکت کرد.

میدان امام خمینی (نقش جهان) اصفهان

---

[1] – حاجی میرزا محمد کریم خان کرمانی داعیه جانشـینی سید کاظم رشتی را داشـت. او در مکتب شیخیه با علی محمد باب شـدیداً به معارضه و مخالفت پرداخت.

برچسب ها: تاریخچه بهائیتحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

سواد آموزی حسینعلی بهاء

پیروان فرقه بهائی معتقد هستند که علم و دانش میرزا حسینعلی نوری بنیانگذار فرقه بهائیت الهی بوده و از منبع وحی دریافت می شد، همچنانکه خود میرزا حسینعلی مازندرانی در آثار خود به این نکته تصریح کرده و در مجموعه الواح مبارکه صفحه 50 و آثار قلم أعلی جلد 2 صفحه 136 و مجموعه الواح جمال اقدس ابهی صفحه 89 چنین می گوید:

«ما قرئنا کتب القوم و ما اطّلعنا بما عندهم من العلوم کلّما اردنا ان نذکر بیانات العلمآء و الحکمآء یظهر ما ظهر فی العالم و ما فی الکتب و الزّبر فی لوح اَمام وجه ربّک نری و نکتب انّه احاط علمه السّموات و الارضین. هذا لوح رقم فیه من القلم المکنون علم ما کان و ما یکون».

٥٠
وكن من الشاكرين • وانك تعلم ! ما قرأنا كتب
القوم وما اطّلعنا بما عندهم من العلوم كلّما أردنا أن
نذكر بيانات العلماء والحكماء يظهر ما ظهر في العالم
وما في الكتب والزّبر في لوح أمامَ وجه ربّك نرى
ونكتب انّه أحاط علمهُ السّموات والأرضين • هذا
لوح رُقمَ فيه من القلم المكنون علمُ ما كان وما يكون
ولم يكن له مترجم الا لساني البديع • إن قلبي من
حيث هو هو قد جعله الله ممرّداً عن اشارات العلماء
وبيانات الحكماء [illegible] عن الله وحده يشهد
[illegible]
الأرض إياكم أن يمنعكم ذكرُ الحكمة عن مطلعها
ومشرقها تمسكوا بربكم المعلّم الحكيم • إنا قدّرنا
[illegible]

مجموعه الواح مبارکه حسینعلی بهاء صفحه 50

آثار قلم اعلیٰ جلد دوم ۱۳٦ لوح حکمت

بکلمة عنّا ذکرناه اعرف هذا المقام ثمّ احفظه کما تحفظ عینک و کن من الشاکرین. و انّک تعلم انّا ما قرئنا کتب القوم و ما اطّلعنا بما عندهم من العلوم کلّما اردنا ان نذکر بیانات العلماء و الحکماء یظهر ما ظهر فی العالم و ما فی الکتب و الزّبر فی لوح امام وجه ربّک نری و نکتب انّه احاط علمه السّموات و الارضین. هذا لوح رقم فیه من القلم المکنون علم ما کان و ما یکون و لم یکن له مترجم الّا لسانی البدیع. ان قلبی من حیث هو هو قد جعله اللّه ممرّداً عن اشارات العلماء و بیانات الحکماء انّه لا یحکی الّا عن اللّه وحده یشهد بذلک لسان [illegible] الکتاب [illegible] ایّاکم ان [illegible] مطلعها و مشرقها تمسّکوا بربّکم المعلّم الحکیم. انّا قدّرنا لکلّ ارض نصیباً و لکلّ ساعة قسمة و لکلّ بیان زماناً و لکلّ حال مقالاً. فانظروا الیونان انّا جعلناها کرسیّ الحکمة فی برهة طویلة [illegible] ربّک لهو الآخذ المعطی المقتدر القدیر. قد اودعنا شمس المعارف فی کلّ ارض اذا جاء المیقات تشرق من افقها امراً من لدی اللّه العلیم الحکیم. انّا لو نرید ان نذکر لک کلّ قطعة من قطعات الارض و ما ولج فیها و ظهر منها لتقدر انّ ربّک احاط علمه السّموات و الارضین. [illegible] من القدماء [illegible] ما لم یظهر من الحکماء [illegible]

آثار قلم أعلی حسینعلی بهاء جلد 2 صفحه 136

یعنی مـا کتـاب های مردمان را نخوانیـدم و از دانش آنها آگاه نشـدیم. هر زمان که بخواهیم گفتار علما و حکما را بیان کنیم، هرچه که در این عالم ظاهر می شود و هرچه که در کتاب ها و نوشـته های دیگران است، همه آنها در لوحی در مقابل اربابت (حسینعلی) ظاهر می شود. ما نگاه می کنیم و می نویسیم چرا که علم او آسمان ها و زمین را احاطه کرده است. این لوحی است که قلم پنهان در آن نوشته است علم آنچه که بوده و خواهد بود.

شوقی ربـانی پیشوای سوم فرقه بهـائیّت نیز در بـارهٔ علم لـدنی پـدر بزرگش حسـینعلی نوری در کتاب قرن بـدیع خود صـفحه 4 می نویسـد: ***«فضائل و کمالات حضرتش ذاتی و فطری بود نه آنکه از راه تعلّم و تلمّذ و یا دخول در مدارس و مطالعهٔ مباحث حاصل شده باشد».***

[illegible] وارد شده تدبّر نماید و یا دست عطوفت و اعانت بجانب آن مظلومان دراز کند.

جای بسی حیرت و تأسّف است که در چنین عصر تفحّص و تحقیق که دنیا در طلب علوم و صنایع و کسب فنون و بدایع و حصول ترقیّات مادّیه بکشف آن همه اسرار و رموز مستوره موفق گشته و ارض و سما را تحت [illegible] حقایق معنوی [illegible] محروم و بی نصیب مانده است.

هیچ مبعوث و فرستاده ای از جانب خداوند حکیم در بین خلق ظاهر نشده که دلائل و براهین او در اثبات حقّیت و معرّفی پیام و رسالت خویش از [illegible] حضرت بهاءالله [illegible] در بروز [illegible] از [illegible] سراسر عالم بسط و انتشار یافته باشد.

اعظم حجّت و برهان حقّانیّت مظاهر مقدّسه در نفس آن مطالع قدرت و عظمت الهیّه و نفوذ و خلاّقیت کلمهٔ آن مشارق وحی و الهام ربّانیّه است. حضرت بهاءالله در قلوب بشر آتش ایمان و ایقان برافروخت و بساط بهجت و انبساط روحانی را بار دیگر منبسط فرمود و اهل عالم را بوحدت و یگانگی دعوت نمود فضائل و کمالات حضرتش ذاتی و فطری بود نه آنکه از راه تعلّم و تلمّذ و یا دخول در مدارس و مطالعهٔ مباحث حاصل شده باشد.

۴/۴

کتاب قرن بدیع، تألیف شوقی ربانی، صفحه 4

شوقی ربانی اوّلین و آخرین ولی امر بهائیان

در حالی که تحصیل علم و سواد آموزی میرزا حسینعلی نوری در کتاب های رهبران و مورخین این فرقه به وفور دیده می شود. عبدالحسین آواره از مورخین و مبلّغین برگزیده و طراز اول بهائیت بود که کتاب الکواکب الدریه فی مآثرالبهائیه را در دو جلد به دستور و نظر مستقیم عبدالبهاء در تاریخ بابیت و بهائیت به رشته تحریر در آورد.

آواره که بعد از بیست سال به آغوش اسلام پیوست و نام خود را به آیتی تغییر داد تا آیه و نشانه برای هدایت بهائیان باشد، در کتاب الکواکب الدریه جلد 1 صفحه 256 و 257 در بارهٔ سواد آموزی حسینعلی بهاء می نویسد: ***«در سنّ صباوت چون بخواندن و نوشتن وارد شد، بر اهمیّت خود بیفزود و در انظار جلوه ئی غریب نمود».***

عبدالحسین آواره (آیتی)

یک دوره تاریخ از مولود حضرت
بهاء الله تا صعود بر وجه اجمال

درسال یکهزار و دویست وسی وسه هجری روز دوم محرم
الحرام مطابق ... اکتوبر ... میلادی
حضرت ... از لسان
والدین بمیرزا حسینعلی موسوم گشت وطرف توجه پدر ومادر
واعضاء واجزاء فامیل خویش واقع شد درسن صباوت چون

(۲۵۷)

بخواندن ونوشتن وارد شد براهمیت خود بیفرود ودر انظار جلوه‌ئی
غریب نمود • وچون بحد بلوغ بالغ گشت بمحامع ومجالس وزراء
وبزرگان وعلماء وامراء وارکان دولت خودرا بنطق وبیان وعقل
ووجدان معرف فرمود چند انکه حاجی میرزا آقاسی وزیر اعظم
...
شیراز بلند شد وبمجرد استماع ندآء تصدیق فرمود وبه تبلیغ دیگران
ونصرت امر نقطه بیان قیامی شایان فرمود • ودرهمان سال ظهور
در ... باب نخستین نهال برومند از دوحهٔ ...
...
وباب مکاتبه بین باب وبهاء الله مفتوح شد • ودرشصت ...
دربدشت مقتدای اصحاب باب واقع شد واین ... در بزمی
بین احکام فرقان وبیان وآمیخته بیکدیگر ...
ازعهد باسم میرزا حسینعلی نوری موسوم ومشهور بودند ...
...

صفحه 256 و 257 کتاب الکواکب الدریه جلد 1

خودتان بخوانید و قضاوت کنید. کسی که نزد دیگران سواد خواندن و نوشتن نیاموخته باشد، می تواند کتابی بنویسد آن هم نه یکی دو تا؟ بلکه بعضی از مورّخین تعداد کتاب ها و الواح میرزا حسینعلی نوری را بالغ بر هزار عدد نوشته و تصریح کرده اند که تمام کلمات حسینعلی بهاء کلمات الهی است!

برچسب ها: [باب](#)[بهاءالله](#)[بیت العدل](#)[حسینعلی بهاء](#)[شوقی ربانی](#)[عبدالبهاء](#)[علی محمد باب](#)

منبع اصلی: [www.Baha9.ir](#)

سکوت حسینعلی بهاء در ازدواج با محارم

قرآن کریم آخرین بعنوان کتاب آسمانی تمام نیازهای بشری را بیان کرده است هرچند به جزئیات نپرداخته اما کلیات را ذکر نموده است "**لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین**" و بیان جزئیات به پیامبر اسلام و امامان معصوم واگذار شده است. اما بهائیت که معتقد است به مقتضای پیشرفت بشریت، علم و صنعت و تکنولوژی روز ظهور نموده، نه جزئیات احکام را بیان کرده و نه تمام مسائل در آن مطرح شده است.

میرزا حسینعلی بهاء شارع آئین بهائی در نوشتن کتاب أقدس که آن را کتاب احکام نامیده است نه تنها خیلی از مسائل مبتلا به بهائیان را ذکر نکرده بلکه آنچه که بیان نموده نیز به صورت کلی گفته شده و ابهامات زیادی دارد. از باب نمونه جناب میرزا در مورد حکم ازدواج با محارم در کتاب أقدس صفحه 104 می نویسد: «***قد حرّمت علیکم أزواج آبائکم إنّا نستحیی أن نذکر حکم الغلمان***». یعنی بتحقیق که حرام شده بر شما همسران پدرانتان و ما از بیان حکم لواط حیا می کنیم.

صفحه 104 کتاب أقدس میرزا حسینعلی بهاء

کتاب أقدس، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

میرزا در مورد اینکه در بهائیت ازدواج با چه کسانی حرام است، تنها به حرمت ازدواج با زن پدر اکتفا کرده و نسبت به دیگر محارم حرفی نزده است. محققین این فرقه علتش را این می دانند که میرزا حسینعلی سه همسر قانونی داشته و در اواخر عمر نیز با دختر خدمتکار خانه اش ازدواج نمود و این دغدغه را داشت که فرزندانش بعد از مرگ او با آن دختر ازدواج کنند، لذا تنها حکم حرمت ازدواج با زن پدر را حرام کرد. شارع آئین بهائی همچنین از گفتن حکم لواط نیز ابا کرده و حکم آن را مسکوت گذاشته است.

میرزا حسینعلی مرجع احکام و عبادات بهائیان را کتاب أقدس دانسته و امور سیاسی آنها را به بیت العدل واگذار نموده است. همچنانکه وی در لوح إشراقات صفحه 79 می گوید: «***چونکه هر روز را أمری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا أمور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند نفوسی که لوجه الله بر خدمت أمر قیام نمایند ایشان ملهمند بالهامات غیبی إلهی بر کلّ اطاعت لازم امور سیاسیّه کل راجعست ببیت عدل و عبادات بما أنزله الله فی الکتاب***».

إشراقات ص 79

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

دونهما عما حدد فی اللوح والذی ترک ما امر به ...

...

اشراق هشتم این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب
اقدس محسوب امور ملت معلق است برجال بیت عدل
الهی ایشانند امناء الله بین عباده و مطالع الامر فی بلاده
...
مجازات و مکافات ...
حیات اهل عالم چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی
مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت
دانند معمول دارند نفوسیکه لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند
ایشان ملهمند بالهامات غیبی الهی بر کل اطاعت لازم امور
سیاسیه کل راجع به بیت عدل و عبادات بما انزله الله
فی الکتاب

صفحه 79 لوح إشراقات میرزا حسینعلی بهاء

میرزا معتقـد اسـت مسائل و موضوعات در هر زمان به مقتضای حکمتش حکم خاص خود را دارنـد، لـذا پیشـنهاد تشـکیل بیت العدل را داد تـا اعضـای آن هرچه را که مصـلحت بداننـد، در حق بهائیـان اعمـال دارنـد. میرزا حسـینعلی اعضـای بیت العـدل را ملهم به الهامات غیـبی دانسـته که تمـام بهائیـان موظف به اطـاعت از آنهـا هسـتند. وی این نکته را نیز گوشـزد نموده که امور سیاسـی مربوط به بیت العدل است اما احکام بهائیان تنها در کتاب اقدس بیان شده است.

با اینکه حسـینعلی تصریح نموده مرجع احکام و عبادات أقدس می باشـد، اما این کتاب همانطوری که در ابتدای این نوشـته اشـاره شـد، همه مسائل و موضوعات را بیان نکرده حتی در زمان حیات میرزا هم وقتی از او در باره حلیت یا حرمت ازدواج با محارم پرسـیده شـد، وی آن را به بیت العدل ارجاع داده در رساله سؤال و جواب صفحه 24 چنین می گوید:

«سؤال از حد زنا و لواط و سارق و مقادیر آن، جواب: تعیین مقادیر حد به بیت العدل راجع است. سؤال از حلیت و حرمت نکاح أقارب، جواب: این أمور هم به أمنای بیت العدل راجع است».

۲۴
جواب واجب نه سؤال از حد زنا و لواط
و سارق و مقادیر آن جواب تعیین مقادیر
حد به بیت العدل راجع است سؤال از حلیت
و حرمت نکاح اقارب جواب این امور هم با منا
بیت العدل راجع است سؤال درباب وضو
من لم یجد الماء یذکر خمس مرات بسم الله الاطهر
خواندن ذکر جائز است یا نه جواب در شدت
سرما با آب گرم و در وجود جراحت ید و وجه
ذکر معهود را تبدیل وضو تلاوت نماید سؤال
ذکر که در عوض صلوة الآیات …
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 24 رساله سؤال و جواب حسینعلی بهاء

رساله سؤال و جواب

www.Baha9.ir

۶۳

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات

@Baha9.ir

شهرالعظمه ۱۳۲ بدیع

رساله سؤال و جواب، تألیف: حسینعلی بهاء

خودتان بخوانید و قضات کنید آیا این دو پرسش و امثال آن که در این رساله آمده، مربوط به أحکام است یا أمور سیاسی بهائیان که میرزا آن را به بیت العدل ارجاع داده است؟ بدون شک این سؤالات در مورد مسائل شرعی بهائیان است أما در عین حال خود میرزا از جواب آن سر باز زده حکمش را به بیت العدل حواله می دهد تا آنها در موردش نظر دهند.

همچنین وقتی از عبدالبهاء در مورد مهریه زنان که این نیز از سؤالات شرعی ست سؤال می شود که چه زمان باید پرداخت شود؟ وی خود را مبین آثار پدرش معرفی کرده و این مسائل را به بیت العدل مربوط می داند. همچنانکه عبدالحمید اشراق خاوری از مبلیغین و مؤلفین بهائی در کتاب گنجینه حدود و أحکام صفحه 174 از قول عبدالبهاء می نویسد:

«از مهریه سؤال نموده بودی، باید در لیل زفاف نقداً تأدیه نماید و یا زوج از زوجه مهلت و مساعده گیرد و این أحکام فی الحقیقه راجع به بیت عدل عمومی است که شارع است اما عبدالبهاء مبین است نه شارع».

گنجینه حدود و احکام، تألیف: اشراق خاوری

۱۷۴

س – در مهر و رقات هرگاه نقد و دفعة واحده نباشد بعنوان قبض مجلس رد شود و دست

بدست [illegible] و بعد از امکان [illegible] رد نماید [illegible] است

ج – [illegible]

حضرت عبدالبهاء در لوح حاجی واعظ قزوینی میفرمایند قوله العزیز :

از هر به سؤال نموده بودی باید در لیل زفاف نقداً تأدیه نماید و یا زوج از زوجه مهلت و

مساعده گیرد و این احکام فی الحقیقه راجع به بیت عدل عمومی است که شارع است

اما عبدالبهاء مبین است نه شارع ...... انتهی

فصل دهم

آیتین باید در شب زفاف قرائت شود

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در لوحی میفرمایند قوله العزیز :

...... [illegible] زفاف واقع گردد یعنی آیتین [illegible] انتهی

[illegible] میفرمایند قوله العزیز

اما عقد در لیل زفاف است یعنی بین عقد و زفاف فاصله نه این صریح است [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحه 174 گنجینه حدود و احکام اشراق خاوری

عبدالبهاء در این استفتاء که از او شده عنوان شارعیت را به بیت العدل داده در حالی که در آثارش، شارع بهائی را شخص حسینعلی بهاء دانسته است که تنها وظیفه اوست که جعل حکم نماید و خود را نیز مبین آثار میرزا حسینعلی می شمارد که حق جعل حکم ندارد چرا که او شارع نیست و تشریع حق با بیت العدل است.

جالب آنجاست که وقتی از بیت العدل راجع به ازدواج با محارم سؤال می شود، تشکیلات بهائی موقعیت را مناسب برای بیان این حکم نمی داند. در کتاب انوار هدایت صفحه 487 می نویسد: «***بیت العدل أعظم دستور فرموده اند مورخ 15 دسامبر 1980 م*** (25 دی 1359 ش) ***آنجناب را اعلام داریم در این نامه شما راجع به محدودیت های حاکم بر ازدواج با اقارب سوای موردی که ازدواج با زن پدر را ممنوع می سازد سؤال کرده اید بیت العدل خواسته اند به اطلاع شما برسانیم که آن معهد أعلی هنوز موقعیت را برای صدور قوانین تکمیلی راجع به ازدواج با اقارب مقتضی نمی داند. بنابراین در حال حاضر تصمیم گیری در این مورد به عهده خود نفوس مؤمنه محول شده که البته در این مورد بایستی از قوانین مدنی*** (کشور ایران) ***تبعیت کنند همچنین آداب و رسوم غالب و جاری در کشورهای مختلف نیز بایستی بنحوی که تأثیر و انعکاس منفی و مضر نسبت به مصالح امر إلهی نداشته باشد، مورد توجه قرار گیرد***».

۴۸۷

...یه شریفه ازدواج را که نام مقدس خداوند، در آن موجود است، بر زبان رانند. تاریخ نامه ۲۵ دسامبر ۱۹۷۴)

۱۲۸۷ : ازدواج وکالتی

أنوار هدایت ص487

«در پاسخ نامه [illegible] جوانان مؤمنین تحت اشراف آن محفل مقدس [illegible] نماید یا خیر، به اطلاع می‌رسانیم که این جمع، پیشنهاد ازدواج از طریق وکالت را، مورد تائید قرار نمی‌دهد.»

(رقیمه شریفه معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا، ۲۰ اکتبر ۱۹۶۷)

www.Baha9.ir

۱۲۸۸ : ازدواج بین نژادی

«با توجه به [illegible] ازدواج بهایی، به اطلاع می‌رساند، همانگونه که صحیحا اظهار داشته‌اید، این ازدواج، مشروط به قبول و رضایت کامل هر چهار نفر والدین می‌باشد. همچنین نظریه شما، مبنی بر اینکه، اصل وحدت عالم انسانی مانع از این است که یک بهایی حقیقی، صرفا نژاد را، مانعی در مسیر انجام ازدواج درنظر گیرد، کاملا با تعالیم دیانت مقدس بهایی در این مسئله، تطابق دارد. زیرا، حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء، هیچکدام، هرگز، ایده ازدواج بین نژادی را نه مردود دانسته و نه ممانعت فرموده‌اند. تعالیم دیانت بهایی، در حقیقت، به سبب طبیعت [illegible] خود، ورای جمیع محدودیتهای [illegible] در مناقشات نژادی است، و [illegible] هرگز [illegible] [illegible] نظر گرفته شود.»

@Baha9_ir

(توقیع منیع صادره توسط حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا و کانادا، ۲۷ ژانویه ۱۹۳۵: اخبار امری شماره ۹۰ صفحه ۱ مارچ ۱۹۳۵)

۱۲۸۹ : ازدواج بین فامیلی

«بیت العدل اعظم، دستور فرموده‌اند، وصول نامه مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۰، آنجناب را، اعلام داریم. در این نامه، شما، راجع به محدودیتهای حاکم بر ازدواج با اقارب، سوای موردی که ازدواج با زن پدر را، ممنوع می‌سازد، سوءال کرده‌اید، بیت العدل اعظم، همچنین، خواسته‌اند، به اطلاع شما برسانیم که آن معهد اعلی، هنوز، موقعیت را برای صدور قوانین تکمیلی راجع به ازدواج با اقارب، مقتضی نمی‌دانند، بنا بر این، در حال حاضر، تصمیم گیری در این مورد به عهده خود نفوس مؤمنه، محول شده که البته در این مورد، بایستی از قوانین مدنی نیز تبعیت کنند. در این زمینه، همچنین، آداب و رسوم غالب و جاری در کشورهای مختلف نیز، بایستی، بنحوی که تأثیر و انعکاس منفی و مضر نسبت به مصالح امر الهی، نداشته باشد، مورد توجه قرار گیرد.»

(مرقومه شریفه صادره از جانب معهد اعلی خطاب به یکی از محافل روحانیه ملیه، ۱۵ ژانویه ۱۹۸۱)

صفحه 487 کتاب أنوار هدایت

کتاب أنوار هدایت، تألیف: تشکیلات بیت العدل

این پاسخ با صراحت اعلام می دارد که مطابق کتاب أقدس تنها ازدواج با زن پدر حرام اعلام شده است ولی اگر کسی از بهائیان بخواهند با محارم خویش مانند مادر و خواهر ازدواج کند، بیت العدل بهائی در این مورد ساکت است و پاسخ آن به خود فرد مربوط می شود. اگر مخالف با قانون مدنی آن کشور نباشد و با آداب و رسوم غالب و جاری کشوری که در آن زندگی می کنند مخالف نباشد مجاز می باشد.

آئینی که خود را آسمانی دانسته که برای عصر أتم پایه ریزی شده است، ازدواج با محارم را مجاز می شمارد که اگر مجاز نبود در این فرقه شیطانی، با صراحت آن را نهی می کرد همانطور که ازدواج با زن پدر را نهی کرد. در هیچ جامعه ای اینطور رسم نبوده و نیست که امر به این مهمی به خود مرد تفویض شود. کاری که حتی در میان حیوانات نیز رعایت می شود و حیوان مذکر برای ارضای غریزی جنسی با مادر و خواهر خود جمع نمی شود و جفت گیری نمی کند.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

سید محمد باقر نجفی و بهائیان

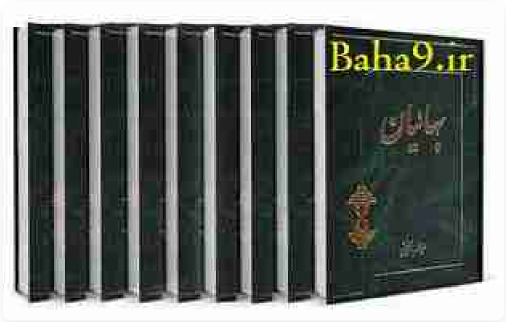

سید محمد باقر نجفی و بهائیان

(Download (PDF, 3.4MB

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌عبدالبهاءفرقه بابیت‌فرقه بهائیت‌کتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

سید یحیی دارابی بابی می شود

در اول ورود به شیراز به حسین خان وارد شده بودم و مهمان او بودم. پیش خود فکر کردم که مدتی است مستغرق در پای آیات الهی هستم و به منزل حسین خان نرفته‌ام، ممکن است طول غیبت من سبب شک و علت خشم او گردد. به این جهت تصمیم گرفتم که به منزل حسین خان بروم، از جناب خال و ملا عبد الکریم اجازهء انصراف خواستم و به منزل حسین خان رفتم. چون مرا دید شروع به تحقیق و بحث کرد تا به بیند که آیا ملاقات علی محمد باب در من اثر کرده یا خیر؟

من مقصود او را دانستم و به او جواب دادم هیچ کس جز خداوند نمی تواند قلب سید یحیی را منقلب کند فقط خداوند به این کار قادر است و بس؛ زیرا او مقلب القلوب است. اگر کلام کسی در سید یحیی تأثیر کند، مسلماً از طرف خداوند و کلامش کلام الهی است. از این جواب من حسین خان مبهوت شد و در آن لحظه فقط توانست آرامش خود را حفظ کند. بعداً فهمیدم به بعضی گفته بود سید یحیی فریفتهء علی محمد باب گشته و سحر آن جوان در او تأثیر شدیدی کرده است دیگر امیدی باو نیست.

به محمد شاه هم نامه ای نوشت که سید یحیی هر چند مهمان من بود ولی منزل من نمی آمد و با علمای شیراز ابداً معاشرت و ملاقاتی نمی کرد، من یقین دارم که از پیروان علی محمد باب و در جرگهء اصحاب اوست. گفته می شود که محمد شاه روزی به حاج میرزا آقاسی گفته است اخیراً به ما خبر داده‌اند که سید یحیی دارابی در سلک پیروان باب در آمده و بابی شده است اگر اینطور باشد، امر مدعی بابیت خالی از اهمیت نیست؛ باید شخصاً در ادعای او تحقیق کنیم.

محمد شاه در جواب مکتوب حسین خان چنین نوشت که رتبهء سید یحیی بسیار عالی و درجهء او متعالی است زیرا از خاندان نبوت و دارای علم و کمال و فضل و اطلاعات کامله‌ایست، احدی از رعایای من حق ندارد کلماتی را از قلم و لسان جاری سازد که از مقام شامخ سید یحیی می کاهد. زیرا سید یحیی هیچ وقت تحت هیچ شرائطی به هیچ امری گوش نمی دهد و گردن نمی نهد و بر خلاف مصالح مملکت سخنی نمی گوید و به مطالبی که سبب ذلت و حقارت دین مبین اسلام باشد معتقد نمی‌شود مگر اینکه موجب پیشبرد مصالح عالیه ملک و دین مبین اسلام باشد.

سید یحیی دارابی گفته است که چون این مکتوب شاه ایران به حسین خان آجودان باشی حاکم فارس رسید، دیگر نتوانست علناً با من مخالفت کند پیوسته نهانی می کوشید و در باطن سعی می کرد که از مقام من بکاهد ولی از مساعی خویش نتیجه‌ای نبرد و نتوانست اذیّت و آزاری به من برساند و توهین و تحقیری بکند زیرا محمد شاه نهایت التفات را به من داشت.

علی محمد باب سید یحیی را به تطبیق عدد حروف ابجدی یحیی با وحید آن نام جدید را به من بخشید و پس از چندی به من امر فرمود که به جانب بروجرد در ایالت لرستان سفر کنم و مژده یوم جدید و امر مبارک را به پدرم سید جعفر کشفی ابلاغ نمایم و به من سفارش کردند که در حین مذاکرات نهایت ملاطفت و ملایمت را مراعات کن. حسب الامر مبارک رفتار کردم پس از آنکه داستان ظهور امر جدید را با پدرم در میان نهادم، از سخنان او باطناً فهمیدم که در حقانیت ادعای حضرت باب انکاری ندارد، اما تمایلی هم به اقبال به او نشان نداده و می خواهد که او را به حال خود بگذارم.

سید یحیی بنا به امر علی محمد باب بیش از این به پدرش فشار نیاورد و به راهی رفت که با شوق فراوان اختیار نموده بود. علی محمد باب در کتاب احسن القصص در ضمن خطابی به سید جعفر کشفی چنین نوشت: ***یا قرّة العین، قل للعالم الجلیل جعفر العلوی انک علی الحق إن کنت بالباب لله ساجداً لقد کنت فی أم الکتاب عندالله الحق محموداً... إن کنت قد اتبعت أمره فإنا قد جعلناک فی الدنیا و کنا علی العالمین رفیقاً و انک بالحق فی الآخرة معنا فی الرفیق الأعلی.*** (أحسن القصص، صص 46 و 47)

یعنی ای نور چشمم، به آن عالم بزرگوار جعفر بگو که در صورت پیروی از اوامر مبارک نامبرده رکنی رفیع در جهان فانی و در رفیق اعلی با حضرتشان محشور خواهد بود. سید یحیی نتیجه مأموریت خود به شیراز را بی خوف و اندیشه به میرزا لطفعلی پیشخدمت شاهی در تهران نوشت که او خدمت محمد شاه عرض کند و خود به اطراف ایران سیاحت نمود و در هر شهر و منزلی بر رؤس منابر ناس را به قسمی دعوت نمود که سایر علما حکم به جنون نمودند و سحر معلوم شمردند.

اکنون مروری داشته باشیم به تفسیر سوره کوثر علی محمد باب که بواسطه همین تفسیر سید یحیی دارابی به وی مؤمن شد و دعوی او را تصویق نمود، تا ببینیم این مدعی بابیت و مهدویت چه مطالبی در این تفسیر نوشته که سید یحیی را شیفته خود نمود. علی محمد این تفسیر را به زبان عربی در 226 صفحه رقعی نگاشته است که سر تا پای آن در وجود امام دوازدهم عجّل الله تعالی فرجه، اثبات امامت، حیات، غیبت، طول عمر، نواب اربعه، داستان زیارت محمد بن عیسی بحرینی با آن قضیه انار و وزیر حاکم سنی بحرین و علی بن مهزیار اهوازی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و... می باشد.

مدعی بابیت و قائمیت این تفسیر را بر طبق معتقدات شیعه اثناعشری نوشته و خود را به عنوان یک مسلمان متعهد و مقید به اعتقادات اسلامی نشان داده است و در برخی از موارد نیز به تصریح امامان شیعه علیهم السلام پرداخته و احادیث بسیاری از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و دیگر امامان معصوم علیهم السلام راجع به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را متذکر شده است. در کل می توان گفت علی محمد باب فقط در چند سطر سوره کوثر را بحث نموده است. وی در بخشی از این تفسیر می نویسد:

«فیا أیها الذکر تفضل علی السائل المأمور بالسؤال لقوله تعالی فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون. بالبیان بعد التنزیل فی هذه السورة المبارکة بسم الله الرحمن الرحیم إنا أعطیناک الکوثر فصلّ لربّک وانحر إن شانئک هوالأبتر فمنا السؤال و من الذکر الجواب». (تفسیر کوثر، ص 3)

«فاعلم ان لتلک السورة المبارکة معان کلیة فی مقام الظاهر فمنها ما انت تعرف من الکوثر حکم الولایة مخاطباً لمحمد رسول الله صلی الله علیه و آله باذن الله قد اعطاک علیاً علیه السلام ثم فی قوله تعالی فصلّ لربک اشارة الی ولایة الحسن علیه السلام ثم فی قوله تعالی وانحر اشارة الی شهادة الحسین علیه السلام ثم فی قوله تعالی إن شانئک هو الأبتر مقامات الفجار و درکات رؤساء اهل النار». (تفسیر کوثر، ص 69)

«أ ما علمتم ان ما منا احد الا و یقع فی عنقه بیعة لطلاغیة زمانیة الا القائم الذی یصلی روح الله عیسی ابن مریم علیه السلام خلفه. فان الله عزوجل یخفی ولادته و یغیب شخصه لئلا یکون لاحد فی عنقه بیعه اذا خرج ذلک التاسع من ولد اخی الحسین ابن سیدة النساء یطیل الله عمره فی غیبته ثم یظهره بقدرته فی صورة شاب ابن دون اربعین سنة ذلک لیعلم ان الله علی کل شیئ قدیر». (تفسیر کوثر، ص 91)

«قال الحسین ابن علی علیه السلام منا اثناعشر مهدیاً اولهم امیرالمؤمنین علیه السلام علی ابن ابیطالب و آخرهم التاسع من ولدی و هو الامام القائم بالحق یحیی الله به الارض بعد موتها و یظهر به دین الحق علی الدین کله و لو کره المشرکون». (تفسیر کوثر، ص 91)

«ان للقائم منا غیبتین احدهما اطول من الأخری اما الاول فستة ایام او ستة اشهر او ست سنین و اما الأخری فیطول امدها حتی یرجع عن هذا الامر اکثر من یقول به». (تفسیر کوثر، 92)

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله علی بن ابیطالب امام امتی و خلیفتی علیهم بعدی و من ولده القائم المنتظر الذی یملأ الله عزوجل به الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً». (تفسیر کوثر، ص 115)

«و ان فی الغیبته الصغری له وکلاء معتمدون و نواب مقربون و ان مدتها قضت فی سبعین سنة و اربعین و عدة ایام معدودة و ان فی تلک الایام کان نوابه روحی فداه غثمان ابن سعید العمری و ابنه ابی جعفر محمد ابن عثمان والشیخ المعتمد به الشیخ ابوالقاسم الحسین ابن روح ثم علی ابن محمد السمری و انهم کانوا فی غیبته الصغری محالّ الامر و

مواقع النهی». (تفسیر کوثر، ص 128)

«یا دعبل، الامام بعدی محمد ابنی و بعده ابنه علی و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبته والمطاع فی ظهوره لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یخرج فیملاها عدلاً کما ملئت جوراً». (تفسیر کوثر، ص 95)

«عن علی علیه السلام ان النبی صلی الله علیه و اله قیل له یا رسول الله متی یخرج القائم من ذریتک؟ فقال مثله الساعة لا یجلّیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات والارض لا یأتیکم الا بغتة». (تفسیر کوثر، ص 95)

«عن عبدالعظیم الحسنی قال دخلت علی سیدی محمد ابن علی علیهماالسلام و انا ارید أن اسئله عن القائم ا هو المهدی او غیره؟ فابتدئنی فقال علیه السلام یا اباالقاسم ان القائم منا هو المهدی الذی یجب ان ینتظر فی غیبته و یطاع فی ظهوره و هو الثالث من ولدی والذی بعث محمداً صلی الله علیه و آله بالنبوة و خصنا بالولایة انه لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یخرج فیملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً». (تفسیر کوثر، ص 96)

«موسی بن جعفر البغدادی قال سمعت ابا محمد الحسن ابن علی علیهما السلام یقول کانی بکم و قد اختلفتم بعدی فی الخلف منی اما ان المقر بالائمة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله المنکر لولدی کمن اقر بجمیع انبیاء الله و رسله ثم انکر نبوة محمد ابن عبدالله رسول الله صلی الله علیه و آله والمنکر لرسول الله صلی الله علیه و آله کمن انکر جمیع الانبیاء لان طاعة آخرنا کطاعة اولنا والمنکر لآخرنا کالمنکر لاولنا اما ان لولدی غیبة یرتاب فیها الناس الا من عصمه الله عزوجل». (تفسیر کوثر، صص 96و97)

«قال بقیة الله علیه السلام لعلی ابن إبراهیم أنا المهدی أنا قائم الزمان أنا الذی أملأها عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً. إن الأرض لا تخلو من حجة». (تفسیر کوثر، ص 97)

«نظر امیرالمؤمنین علی علیه السلام الی الحسین علیهما السلام فقال علیه السلام ان ابنی هذا سیّد کما سمّاه رسول الله صلی اله علیه و آله سیدا و سیخرج الله من صلبه رجلاً باسم نبیکم یشبهه فی الخلق و الخلق یخرج فی حین غفلة من الناس». (تفسیر کوثر، ص 99)

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله المهدی رجل من ولدی لونه لون عربی و جسمه جسم اسرائیلی علی خدّه الایمن خال کانه کوکب دریّ یملأ الأرض عدلاً کما ملئت جوراً یرضی بخلافته اهل الأرض و أهل السماء والطیر فی الجوّ». (تفسیر کوثر، ص 101)

«عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال قلت له جعلت فداک متی خروج القائم علیه السلام؟ فقال یا ابا محمد انا اهل بیت لا نوقت. و قد قال محمد صلی الله علیه و آله کذب الوقاتون. یا محمد ان قدام هذا الأمر خمس علامات اولهن النداء فی شهر رمضان و خروج السفیانی و خروج الخراسانی و قتل نفس الزکیه و خسف بالبیداء... و لا یخرج القائم حتی ینادی باسمه من جوف السماء فی لیلة ثلث و عشرین لیلة جمعه قلت بم ینادی؟ قال باسمه و اسم ابیه الا إن فلان ابن فلان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله فاسمعوا له و اطیعوه فلا یبقی شیئ خلق الله فیه الروح الا سمع الصیحة فتوقظ النائم و یخرج الی صحن داره و تخرج البنات (العذراء) من خدرها و یخرج القائم مما یسمع و هی صیحة جبرائیل علیه السلام». (تفسیر کوثر، صص 107 و 108)

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

شاهدی دیگر از تحصیل حسینعلی بهاء

از حدود صد و هشتاد و سه سال پیش و قبل از آن چیزی به نام مدرسه در ایران وجود نداشت تا فرزندان این مرز و بوم در آن به تحصیل بپردازند، از نعمت سواد برخوردار شوند و از تاریکی جهل و نادانی بیرون آیند اما در عوض مکتب خانه های زیادی در سراسر ایران وجود داشت که در آن به کودکان قرائت قرآن کریم، بوستان و گلستان سعدی، نصاب الصبیان، هندسه و خط را آموزش می دادند.

اولین مدرسه به سبک امروزی در سال 1217 شمسی در آذربایجان غربی ساخته شد و بدنبال آن سال بعد نیز مدرسه دیگری در آذربایجان شرقی بنا گردید. هرچند اولین مدرسه به سبک مدارس غربی در سال 1230 شمسی و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار توسط میرزا تقی خان امیرکبیر تأسیس شد که آن را دارالفنون نامیدند، اما وجود مکتب خانه ها بعد از این تاریخ نیز در ایران پابرجا بود و عموم مردم فرزندان خود را بدانجا می فرستادند.

میرزا حسینعلی نوری مؤسس و بنیانگذار فرقه بهائیت که همزمان با تأسیس مدارس امروزی در تهران متولد شد، مانند فرزندان بعضی از درباریان قاجار از این موهبت بی نصیب نمانده و جهت آموزش و سواد آموزی نزد پدر و دیگران زانو زد و تلمذ نمود چرا که میرزا عباس پدر حسینعلی اهل خطاطی و سواد بوده بدون تردید پسر بزرگ خود را بدون تحصیل و آموزش های ابتدائی رها نمی کرد.

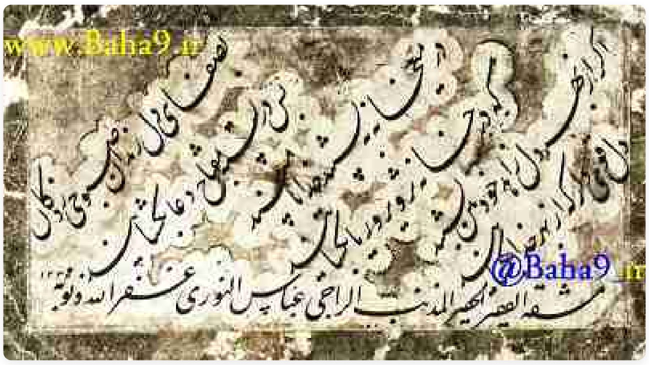

نمونه ای از دست خط میرزا عباس نوری پدر میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله)

گرچه میرزا حسینعلی بهاء در لوح سلطان مدعی شده که من نزد کسی قرائت نکردم و چیزی یاد نگرفتم و بدنبال آن بعضی از مبلغین بهائی و سپس توده بهائیان نیز به تبعیت از رهبرشان قائل هستند که میرزا حسینعلی نزد احدی شاگردی ننموده است؛ اما مبلغین و مورخین دیگر بهائی به دلیل شواهد روشن و غیر قابل انکار نتوانستند تحصیل و سواد آموزی پیامبرشان را انکار کرده و لاپوشانی کنند و بناچار بدان اعتراف نموده اند.

محمد علی فیضی از این دست مبلغینی است که مورد اعتماد این فرقه بوده و چندین کتاب از زندگی رهبران بهائی به رشته تحریر در آورده است. وی در کتاب حضرت بهاء الله صفحه 18 در بارهٔ آموزش و درس خواندن میرزا حسینعلی بهاء چنین می نویسد: «***از قرار معلوم نوشتن و خواندن را نزد پدر و بستگان خود آموخته است***».

کتاب حضرت بهاءالله. تألیف: محمد علی فیضی

۱۸

حضرت بهاءالله ص 18

دهم بسیارمفصل میشود درایام طفولیت در سن پنج ...

...

این بود که در عالم خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه
فرمودند از اطراف طیور عظیم الجثّه بر سر مبارک هجـــوم

...

جمیعاً هجوم برسر مبارک نمودند امّا اذیّتی نمیر سانند
آن شخص معبّر باصطلاح خود زایچه کشید وگفت این دریا
دلیل براین است که این طفل مصدر امر عظیمی خواهد شد

...

مرغان وماهیان هجوم خواهند کرد ولیکن ضرری نخواهـــند
رسانید وبرکل غالب میشود وکل درنزد او خاضع خواهنـــد
گشت وعجز شان ظاهر خواهد شد " انتهی

ایام صباوت و کودکی آنحضرت بآسایش وآرامی گذشت وازقرار
معلوم فقط مقدّمات نوشتن وخواندن رانزد پدر وبستگـــان
خود آموخته ودرمدرسه ومکتبی مطابق معمول آنزمـــان
داخل نشده علوم رایجه راتعلم نفرمودند . چنانچه در لوح

صفحه 18 کتاب حضرت بهاءالله فیضی

آیا کسی شنیده یا خوانده است که پیامبراسلام صلی الله علیه وآله وسلم نزد کسی چیزی آموخته باشد؟ آیا در کتاب های تاریخ اسلام که توسط مسلمانان و غیر مسلمانان نوشته شده کسی مدعی شده که پیامبر اکرم در مدت 63 سال از عمر مبارکش نزد کسی چیزی یاد گرفته باشد؟ با این حساب قرآنی آورد که به اعتراف تمام علما، عرفا، نخبگان علمی و فلاسفه، فصحا و بلغای عرب از نظر فصاحت و بلاغت در دنیای عرب آن روز و امروز نظیر ندارد.

اما میرزا حسینعلی بهاء صرف نظر از اینکه مدعی شده من نزد کسی آموزش ندیدم، ده ها جلد کتاب نوشته است که با نگاه به کتاب های میرزا حسینعلی متوجه می شوید که این کتاب ها چه ایقان و اقدس و چه کتاب های دیگرش از نظر فصاحت و بلاغت که بماند، از لحاظ کتابت و ادبیات عرب نیز پر از اغلاطی می باشد که ما در همین وبسایت بخش غلط های نوشتاری رهبران بهائی چندین مورد از غلط های ادبی، محتوائی و نوشتاری آنها را برشمردیم که با مراجعه به این بخش به صحت گفتار ما پی خواهید برد.

غلط های نوشتاری میرزا حسینعلی بهاء در سایت بهائیت شناسی

برچسب ها: بابیهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

شاگردان سید رشتی به باب ایمان می آورند

موقع خروج از بیت، سید جوان به ملاحسین گفت: به مسجد ایلخانی نزد همراهانت برگرد و راجع به امشب کسی را آگاه نکن و در آنجا بمان و به تدریس مشغول شو تا وقت عزیمت ما به حجاز برسد. جناب ملاحسین نیز طبق دستور آن حضرت به مسجد ایلخانی نزد رفقا و همراهان خود رفت و در آنجا اهتمام نموده مجلس درس و وعظ برپا کرده کتاب شرح الزیاره جناب شیخ احمد احسائی را تدریس و تبیین و تشریح می نمود، تا چون هنگام عزیمت آن حضرت به مکه فرا رسد او و همه حروف حی مأمور تبلیغ گردند.

ملاحسین از بیت مبارک خارج شده نزد رفقای خود رفت. گروهی از شیخیه که خبر سفر ملاحسین را به شیراز شنیده بودند، در مسجد ایلخانی اجتماع نموده بودند تا به دیدار وی نائل گردند. ملاحسین می گوید عدّهء زیادی از شاگردان شیخ و سیّد برای ملاقات من می آمدند. من بساط تدریس گستردم و همه از نطق و بیان من متعجّب و از منبع و سر چشمهء آن غافل بودند. حضرت نقطهٔ اولی نیز گاهی اوقات در مجلس درس جناب ملاحسین حاضر می شد و ما بین حاضرین مجلس قرار می گرفتند و بعضی از شب ها نیز ملاحسین را بمنزل خویش فرا می خواند.

تصویر قدیمی از مسجد ایلخانی درشیراز

ملاحسین هر بار که مشرف می گشت تا صبح بیدار بود و از محضر مبارک استفاضه می نمود. ملاحسین اجازه نداشت که مشخصات حضرت باب را برای احدی افشا نماید. مدت چهل شبانه روز بدین منوال گذشت و جز ملاحسین احدی از آن سرّ الهی که پرده از چهره مبارک خود گشوده بود، واقف و آگاه نبود. در این مدت تفسیر سوره یوسف که قیوم الأسماء نیز نامیده شده کامل و همچنین صحیفه مکنونه مخزونه مشتمل بر چهارده ادعیه عظیمه بر سبک صحیفه سجادیه از قلم آن حضرت ظهور و بروز نموده و موجب اتمام حجت بر خلق صورت گرفت.

تا اینکه یک شب حضرت نقطهٔ اولی به ملاحسین گفتند بزودی سیزده نفر از شیخیه و دوستان تو به شیراز خواهند آمد به آنها نهایت محبت را بنما و در حق آنان دعا کن تا آنها نیز حقیقت را شخصاً بیابند و از صراطی که از موی نازکتر و از شمشیر برنده تر است، بگذرند و هدایت و راهنمائی شوند. صبح آن شب که ملا حسین از منزل آن حضرت مراجعت نمود، مشاهده کرد که جناب ملاعلی بسطامی به اتفاق دوازده نفر از همراهان که همه از شاگردان سید کاظم رشتی بودند به شیراز آمده و برای ملاقات ایشان وارد مسجد ایلخانی شدند. جناب ملاحسین با دیدن آنها خوشحال شد و با کمال محبت به پذیرائی از آنها مشغول شد.

بعد از چند روز جناب ملاعلی بسطامی که از مشاهیر شاگردان جناب سید کاظم رشتی و مردی بسیار دانشمند بود، از سکون و آرامش قلب جناب ملاحسین که مشغول تدریس بود، تعجب نموده دریافت که به مقصود واصل شده است لذا به او گفت که من و همراهانم به توصیه شما و به تبعیت از شما ترک دیار خود کرده به تفحص و جستجو قیام نمودیم و در پی درک محضر موعود به شیراز آمدیم. با آنکه شما این آتش جستجو را در وجود ما برافروخته ای، اینک خود به نهایت آرامش به عبادت و تدریس مشغول گشته ای؟

مسجد ایلخانی در گذر تاریخی سنگ سیاه شیراز

ما تو را به اندازه ای صادق و راستگو می دانیم که اگر خودت ادعا می کردی که قائم موعود هستی، بدون درنگ ادعای تو را قبول می کردیم و الحال چنین استنباط می کنیم که شما پی به مقصود برده و دوره انتظار بسر آمده است؛ بدین جهت از تو می خواهیم که ما را از این حیرت و سرگردانی نجات دهی و حاضریم هر که را قبول کنی ما نیز قبول کنیم! ملاحسین وی را اطمینان داد که آتش مجاهدت در طریق حضرت موعود در وجود او به نهایت شعله ور است. سپس گفت:

از اولین ساعتی که من به جستجوی حضرت محبوب پرداختم با خود عهد کردم که جان خود را در راهش نثار کنم و خون خویش را در سبیل محبتش برخاک بریزم. از همان ساعت خود را به بلا انداختم و در دریای مصائب غرقه ساختم. آتش محبت او که در قلب من شعله ور است، هیچگاه خاموش نشود تا آنکه خونم در راهش ریخته شود و شما آن روز را خواهید دید. الحمدلله که بصرف فضل و کرم خویش ابواب رحمتش را بر ما گشود و من نظر به امر و فرمان آن حضرت در شیراز مانده و به تدریس مشغول شده ام تا به این واسطه مطابق دستور مبارکش آن حقیقت مختفی و مستور ماند.

جناب بسطامی از سخنان جناب ملاحسین دریافت که ایشان به گنج مقصود پی برده اند. با چشمان اشک آلود از ملاحسین حقیقت قضیه را جویا شد و از وی خواست که جرعه ای از جام ایمان به وی نیز بنوشاند و لکن ملاحسین فرمود: من در این خصوص چیزی نمی توانم اظهار کنم. شما خود باید دریابید و شخصاً از این جام بیاشامید. ملاعلی نزد همراهان خویش بازگشت و ماجرا را به آنها باز گفت. از این خبر قلوب آنان مشتعل شده فوراً همگی در حجرات خود به راز و نیاز و دعا پرداختند. روزها به روزه داری و شب ها به بیداری و نماز مشغول شدند و چنان غرق عبادت گشتند که گذر زمان برایشان نامحسوس بود.

مسجد ایلخانی شیراز محل اقامت ملاحسین بشروئی و دوستانش

شب سوم اعتکاف در حین ادامه صلاة تیر دعا به هدف اجابت مقرون گشته و جناب ملاعلی در حالی که به مناجات و راز و نیاز گذرانده بود در عالم رؤیا نوری را مشاده نمود که او را به مقصود دل و جان راهنمائی کرده به حضور حضرت باب شرفیاب گشت. صبح روز بعد با نهایت فرح و سرور به حجره جناب ملاحسین وارد شده او را از چگونگی رؤیای خود آگاه نمود. ملاحسین او را در آغوش گرفته مسرور شد و هر دو متفقاً در نهایت خلوص و طهارت قلب هنگام طلوع آفتاب به محضر حضرت باب شتافتند.

وقتی به منزل آن حضرت در کوچه شمشیرگرها رسیدند، مبارک غلام حبشی آن حضرت را در بیرون در بیت منتظر یافتند که به آنها گفت: قبل از طلوع آفتاب آقای من مرا احضار فرمود و به من امر کرد در را باز کنم و در عتبه در منتظر باشم تا دو مهمان عزیز وارد شوند آنگاه به آنها خوش آمد گفته به داخل بیت راهنمائی نمود.

ملاعلی به حضور مبارک رسیده با قلبی مملو از ایمان و با کمال اطمینان خاطر بدون احتجاج به صرف نورانیت ضمیر ایمان خود را عرضه داشت. تفاوت نحوه ایمان وی با ایمان ملاحسین این بود که ملاعلی بی درنگ اظهار ایمان فرمود ولی ملاحسین استدعای برهان و حجت طلبیده و در دل خویش تفسیر سوره یوسف قرآن را خواستار شد.

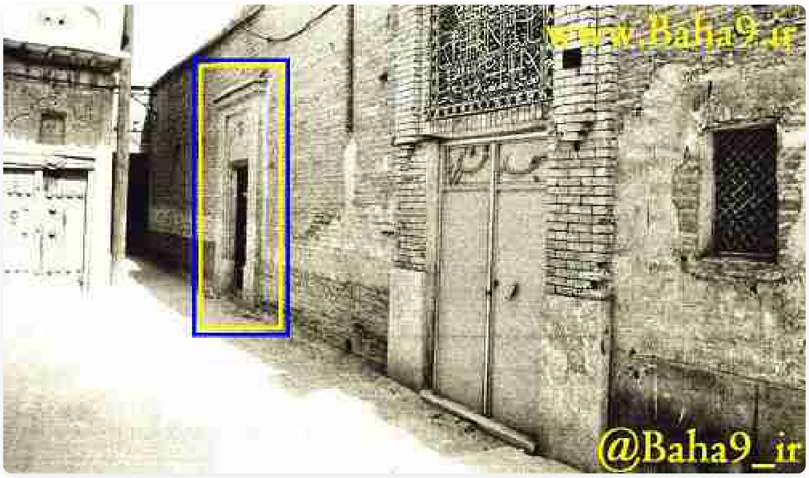

منزل پدری علی محمد شیرازی مدّعی بابیت و مهدویت در شیراز

همراهـان جناب بسـطامی نیز هر یک به طریقی از مکاشـفه روحانی و توسل به دعا و مناجات و راز و نیاز بسـر منزل مقصود راه یافتنـد و به همراهی جناب ملاحسـین به حضور حضـرت نقطه اولی مشـرف گشـته ایمان خود را عرضه داشـتند و در ردیف حروف حی بیان محسوب گشـتند. بـدین طریق هفده نفر از حروف حیّ مجتمع شده و اسامی آنان در لوح محفوظ الهی ثبت گردید. شبی حضرت اعلی به ملاحسین فرمودند که تاکنون هفده نفر مؤمن شده اند تنها یک نفر دیگر باقیست که هیجده نفر حروف حی تکمیل شود و او نیز فردا شب وارد شیراز خواهد شد.

روز بعـد هنگـام غروب درحـالی که جناب ملاحسـین در خـدمت حضرت باب راهی بیت مبارک بودنـد، در اثناء راه جوانی بیست و دو ساله بنام ملامحمد علی بارفروشـی از راه رسیده با ملاحسین برخورد نمود و او را در آغوش کشید و از چگونگی حال او و کیفیت تحقیق و تجسس آن محبوب عالمیان پرسش نمود. جناب ملاحسـین طبق دسـتور از جواب صریح خودداری نموده از وی خواست که ابتـدا استراحت کنـد و از رنـج سـفر بیاسـاید و سـپس در این باب با یکدیگر گفتگو نمایند ولی جوان توجهی به توصیه ملاحسین ننمود.

کوچه شمشیرها (منزل علی محمد باب در آخر کوچه قرار دارد)

آن جوان چون حضرت اعلی را قبلاً در کربلا زیـارت نموده بود به طرف آن حضـرت (که در آن حین از آنجا عبور می کرد و پشـتشان به وی بود) اشـاره نموده گفت: چرا آن حضرت را از من مخفی می داری؟ در شرق و غرب عالم جز این بزرگوار دیگری مظهر امر الهی نیست. من این امر عظیم را از این سید بزرگوار برکنار نمی بینم. از مشـی مبارکش آن حضـرت را شـناختم. ملاحسـین با مسرتی زائد الوصف بی اختیار این بیت بر زبانش جاری شـد: دیده ائی خواهم که باشد شه شناس، شاه را بشناسد اندر هر لباس.

ملاحسـین فوراً قضیه را به محضر حضرت باب معروض داشت، حضرت باب به ملاحسـین فرمود: تعجب مکن ما در عوالم روحانی با این جوان مرابطه و مکالمه داشـته و منتظر ورودش بودیم برو او را نزد مـا بیـاور. پس از آن آن جوان جزو حروفات حیّ منسـلک شـد. ملامحمد علی بارفروشـی محترم ترین شاگرد جناب سید رشتی جوانی بسیار متقی و مخلص بود.

وی که از طرف مادر نسـبتش به حضـرت امام حسـن مجتبی (ع) می رسید، تولدش در بارفروش (بابل) بود. وی به قصد زیارت و حج خانه خدا رهسپار طریق فارس گردیـده و موقعی به شـیراز رسـید که ملاحسـین و سایر اصحاب در شـیراز بودنـد و با ایمان او حروف حی کامل گردیـد. وی بعـدها به قدّوس ملقب گشت. هرچند آخر از همه حروف حی بیان مشرف گشت ولی بر همه آنها تقدم یافت.

منزل پدری محمد علی بارفروشی در بابل

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءسید کاظم رشتیشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

شبهه بهائیان در خاتمیت و پاسخ آن

آنچه مخـالفین خـاتمیت از قادیـانی ها و بهائیان در باره آیه فوق می گوینـد، در مورد معنای "**خَاتَم**" است؛ آنها قائلنـد که خاتَم بمعنای نگین انگشتر اسـت مانـند خاتَم کاری صـنعت گران اصـفهانی که به معنای انگشترسازی است. و قرآن کریم در آیه ۴۰ سوره احزاب هم نمی گویـد که وحی با پیامبر اسـلام به اتمام رسـید و پیامبر اسلام پایان بخش انبیاء الهی است. بلکه منظور قرآن این اسـت که پیامبر اسلام زینت بخش انبیاء الهی اسـت، همانطور که انگشـتر در میان انگشـتان مایه زیبائی دسـت می باشـد.

اگر آیه شریفه قرآن کریم "**خَاتِم**" می گفت، به معنای ختم کننده پیامبران بود و در آن صورت حرف مسـلمانان درست بود که پیامبر گرانقدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ختم کننده و پایان دهنده تمام انبیاء الهیست و دیگر پیامبری بعد از او نخواهد آمد.

الجزء الثاني والعشرون — سورة الأحزاب

ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلُۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ قَدَرٗا مَّقۡدُورًا ٣٨ ٱلَّذِينَ
يُبَلِّغُونَ رِسَٰلَٰتِ ٱللَّهِ وَيَخۡشَوۡنَهُۥ وَلَا يَخۡشَوۡنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَۗ وَكَفَىٰ
بِٱللَّهِ حَسِيبٗا ٣٩ مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن
رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٤٠
يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرٗا كَثِيرٗا ٤١ وَسَبِّحُوهُ

٤٢٣

سوره مبارکه أحزاب، آیه شریفه 40

پاسخ این شـبهه این است که الفاظ و کلمات عربی دو گونه معنا می شوند، یکی "**مَا وُضِعَ لَه**" و دیگری "**مَا استُعمِلَ فِیه**" و این دو معنا با یکدیگر تفاوت دارند. معنای **مَا وُضِعَ لَه** هیچگـاه عوض شـدنی نیست و یک معنا بیشتر نـدارد؛ بنابراین کلمه خاتم یک معنا بیشتر نـدارد نه دو معنا برخلاف لفظ عَین که چندین معنا دارد.

معنائی که برای لفظ ختم بیان نموده اند، به معنای پایان دادن است که همان معنای "**مَا وُضِع لَه**" می باشد. اما معنای "**مَا استُعمِلَ فِیه**" آن بیش از یک معناست مانـند هر کلمه دیگر عربی که در گـذر زمان و در طول سالیان دراز معانی مختلفی پیدا کرد. برخلاف کلمه ختم که فقط به معنای پایان دادن گرفته اند.

و چون بزرگان، سلاطین و حاکمان در زمان های گذشته و مراجع عظام تقلید در حال حاضر، پایان نامه و استفتاء خود را با انگشتر مُهر می کردند و می کنند (که امضای خود یا اسم خود را روی انگستر حَک می نمودنـد و آن انگشتر پایان بخش نامه بود) بـدین جهت به انگشتر دست نیز خاتم گفته اند. بنابر این در همه الفاظ و کلمات عربی معنای ریشه ای لفظ محفوظ است.

مُهر شاهان قاجار

در زبان عربی به پائین ترین ستون فقرات کمر انسان نیز خاتَم می گویند که با آن ستون فقرات پایان می پذیرد همچنین به سفیدی پائین پای اسب نیزخاتم می گویند چون پایان دهنده است. بنابراین مصادیق "مَاوُضِعَ لَه" به مرور زمان بیشتر شده است نه معنای آن.

گاهی در رشد یک زبان ارتباط معنای استعمالی با معنای لغوی باعث می شود که آن لفظ در معنای دیگر نیز استعمال شود. مثلاً ختم به معنای پایان دادن است و انگشتر هم چون پایان دهنده نامه هاست به آن خاتم گفته اند و همین انگشتر چون وسیله زیبائی نیز هست، به آن خاتم می گویند.

خلاصه اینکه خاتم به معنای دوم زینت معنا می شود و به معنای اول پایان دهنده و چون همین پایان دهنده زینت هم محسوب می شود، لذا به انگشتر دست نیز خاتم گفته اند.

برچسب ها: بابهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءخاتمیت پیامبر اسلامشوقی ربانیعبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

شست و شوی مغزی اعضاء در فرقه ها

سومین مؤلفه یک فرقه این است که رهبران فرقه ها اعضای خود را شستشوی مغزی داده، آنها را بازسازی ذهنی می کنند تا در جهت مطامع فرقه از آنها استفاده نمایند. بدین جهت می بینیم که فرقه بهائیت نیز با برنامه های منظم در کلاس های طرح روحی به تربیت و پرورش فرزندان بهائی اقدام می کنند تا آنها را از دوران کودکی با تفکرات رهبران خود آشنا کرده از مطالب غیر بهائی دور نگه دارند تا کودکان و نوجوانان بهائی با چنین طرز تفکری رشد کرده به فرقه پایبند باشند.

همچنانکه خانم مهناز رئوفی که سالیان سال در این فرقه رشد کرد و بزرگ شد، اما با تحرّی، تحقیق و تفحص حقانیت دین مبین اسلام و بطلان فرقه بهائیت را فهمید، بلادرنگ از این فرقه جدا شده به آغوش اسلام بازگشت و در این باره کتاب ها نوشت و به روشنگری پرداخت تا پیروان بهائی را آگاهی بخشد. وی در این مورد می گوید:

مسیح الله رحمانی نیز از جمله کسانی است که سالیان متمادی در این فرقه زندگی کرده و در نهایت به پوچ بودن آئین ساختگی فرقه پی برده و از بهائیت بیزاری جست و به دین مبین اسلام بازگشت. وی نیز در سخنانی گفته های خانم مهناز رئوفی را تأئید کرده و اظهار می دارد که تشکیلات بهائی به هیچ وجه به پیروان این کیش اجازه خواندن و مطالعه کتاب های غیر بهائی را نمی داد. آقای رحمانی در کتاب راه راست صفحه 106 در این باره می گوید:

«ما بهائیان به کتب ردیه به چشم عناد می نگریستیم و ابداً حاضر نبودیم که جلدش را هم ببینیم تا چه رسد به مطالعه آنها. بهائیان به طور کلی به دستور محفل از خواندن کتب دیگران ممنوع هستند و بدین طریق محفل، راه دریافت حقائق را بر تمام اغنام الله بسته است (ولی ما جفت زدیم و به هزار زحمت در آمدیم)».

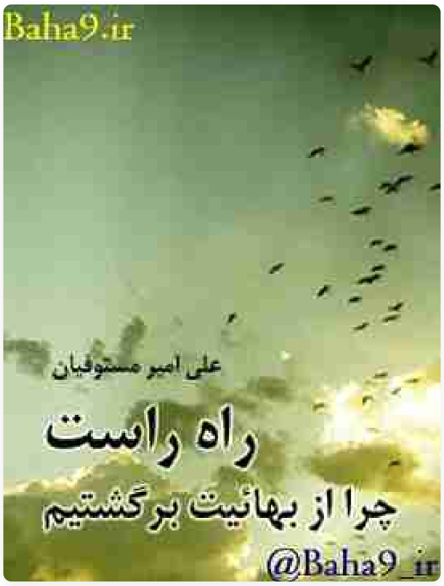

کتاب راه راست، تألیف: مسیح الله رحمانی

www.Baha9.ir

دوران تحقیق و هدایت

در راه تبلیغ بهائیت نشیب و فراز زیادی را پیمودم و مشکلات گوناگونی را پشت سر گذاشتم. در کوران‌های متعددی واقع گردیدم. در زد و خوردهای مذهبی و اجتماعات و مباحثات دینی ناگهان به این اندیشه فرو رفتم و از خود پرسان شدم که **آخر این چه مذهب یا دین یا حزبی است که انسان، آزادی فکری و آزادی عقیده‌ای در زندگی نداشته باشد؟** محفلش اینطور، مبلّغین آنطور، اصولاً ما در دنیای امروز چه می‌گوئیم و حرف حسابمان چیست؟ **آخر دین دزدکی هم می‌شود؟ ما از قاچاق فروش‌ها هم بدتریم!**

@Baha9_ir

این افکار و اندیشه‌ها مرا بران داشت که در اصول و فروع دین بهائیت مطالعه عمیق نمایم تا با بصیرت کامل عهده‌دار ریاست محفل این سامان باشم. با خود گفتم حال که قرار است تحقیق کنم، بهتر اینکه از کتاب‌های خود بهائیت که در دسترس دارم مطالعه را شروع نمایم. ناگفته نگذارم که **ما بهائیان به کتب ردّیه به چشم عناد می‌نگریستیم و ابداً حاضر نبودیم که جلدش را هم ببینیم، تا چه رسد به مطالعه آنها.** بهائیان به‌طور کلی به دستور محفل از خواندن کتب دیگران ممنوع هستند. و بدین طریق محفل، راه دریافت حقایق را برتمام اغنام‌الله بسته است. (ولی ما جفت زدیم و به‌هزار زحمت درآمدیم)

صفحه 106 کتاب راه راست رحمانی

عبدالبهاء نیز نسبت به تداوم افکار و اعتقادات پیروان میرزا حسینعلی بهاء چنان اهمیت می داد که طی حکمی از اعضای این فرقه خواست که فرزندان خود را از فرستادن به مدارس اسلامی برحذر دارند تا مبادا کلماتی خارج از بهائیت را بشنوند و چشم و گوش آنها باز شده بطلان بهائیت را بفهمند و از حالت گوسفندی بیرون آیند. همچنانکه وی در کتاب مکاتیب جلد 5 صفحه 170 می نویسد:

«در خصوص مدرسه تربیت مرقوم نموده بودید أطفال أحباء أبداً جایز نیست که به مکتب های دیگران بروند چه که ذلت أمرالله (بهائیت ***) است و بکلی از ألطاف جمال مبارک محروم مانند زیرا تربیت دیگر شوند و سبب رسوائی بهائیان گردند».***

کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد 5

مکاتیب عبدالبهاء ج ۵ ص ۱۷۰

الحمدلله حضرت نصر شب و روز در نصرت امرالله

www.Baha9.ir

و آغطه در بازگشن اسرار شود حضرت جلال نامه ئی مرقوم

شد در جوف است برسانید از آقا میرزا حبیب الله مرقوم

@Baha9_ir

و یا مصر مهیتر گردد در خصوص مدرسهٔ تربیت مرقوم

نموده بودید اطفال احبا ابدا جائز نیست که بمکتبهای

دیگران بروند چه که ذلّت امرالله است و بکلی از الطاف

جمال مبارک محروم مانند زیرا تربیت دیگر شوند و

رسوائی بهائیان گردند انشاء الله معلم انگلیسی عالی

صفحه 170 کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد 5

رهبران فرقه برای اینکه اعضای خود را درون فرقه نگه دارند و افکار خود را بر آنان دیکته کنند، به آنان اجازه مطالعه کتابی غیر از آثار خود را نمی دهند. همچنانکه علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت در کتاب بیان فارسی باب دهم از واحد چهارم صفحه 130 به پیروان خود دستور می دهد کسی حق ندارد غیر از کتاب مرا تدریس نماید! وی در این مورد می نویسد:

«لا یجوزالتدریس فی کتب غیرالبیاَن إلا إذا أنشئ فیه ممّا یتعلّق بعلم ألکلام وإن ما اخترعَ مِنَ المَنطِقِ وَالاُصُولِ وَ غَیرِهِمَا لَم یُؤذَن لِاَحَدٍ مِنَ المُؤمِنِینَ». یعنی تدریس کردن هیچ کتابی جایز نیست جز همین کتاب بیان و نیز آنچه در رابطه با علم کلام پدید آمده (تا بابیگری را اثبات کند) و همانا به هیچ یک ازمؤمنین (بابیان) اجازه داده نشده تا علم منطق و علم اصول و علوم و دانش های دیگر را که ساخته شده تدریس کنند.

کتاب مستطاب

بیان فارسی

بخط سید حسین کاتب یزدی

۹۶

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

کتاب بیان فارسی، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 130 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

علی محمد باب وقتی خود را در مقام بحث و احتجاج و معارضه با علما عاجز می دید، تنها چاره خود را در این می دانست که دستور دهد تمام کتاب های علمی و فلسفی را محو کنید و تدریس و تحصیل علوم متنوعه و مطالعه کتاب های دیگر غیر از بیان من نیز حرام است تا از این راه چشم و گوش گوسفندان ساده لوح خود را بسته و شش دانگ دل های آنان را به تصرف خود آورد.

مدعی بابیت در کتاب أحسن القصص صفحه 46 به تمام علمای إسلام خطاب می کند که خداوند بعد از نزول کتاب بیان من تدریس غیر آن را حرام دانسته و شما فقط باید کتاب مرا به مردم آموزش دهید و از کتاب های دیگر که باطل است دوری نمائید!: «***یا معشر العلماء إن الله قد حرّم علیکم بعد هذا الکتاب التدریس فی غیره علموا الناس أحکام الکتاب و اعرضوا عن الباطل الکتب المخبثة فیکم***».

حضرت نقطهٔ اولی

www.Baha9.ir

احسن القصص

۳

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران

@Baha9.ir

شهرالشرف ۱۳۱ بدیع

کتاب أحسن القصص، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 46 کتاب أحسن القصص علی محمد باب

اندیشه انحصار طلبی در علی محمد شیرازی به اندازه ای قوی بود که به پیروانش دستور داد باید تمام کتاب های موجود در خانه ها، کتابخانه ها را محو و نابود کنید و جز آثار من و طرفدارانم هیچ کتابی را باقی نگذارید! چنانکه در باب ششم از واحد ششم بیان فارسی صفحه 198 می نویسد:

«***فی حکم محو کل الکتب إلاّ ما أُنشئت أو تُنشِئُ فی ذلک الأمر***». (ذکر صیغه مؤنث "أُنشِئَت و تُنشِئُ" صحیح نیست و باید أُنشِئُ و یُنشِئُ می نوشت) یعنی این باب در باره این است که تمام کتاب های روی زمین باید محو شود مگر آن دسته از کتاب هائی که در پیرامون دین بابی نوشته شده یا می شود.

کتاب بیان فارسی، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 198 کتاب بیان علی محمد باب

عباس عبدالبهاء در نظری تأمل برانگیز و عجیب و در عین حال واقعی و درست در مورد علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت و آئینی که وی برای مردم ایران عرضه کرده و کتاب بیانی که به رشته تحریر در آورده، می گوید سراسر آئین بیان علی محمد باب همانند گروه تکفیری داعش جز تخریب و کشتن و آتش زدن کتاب ها چیزی نبود. چنانکه وی در کتاب مکاتیب جلد 2 صحه 266 می نویسد:

«***در یوم ظهور حضرت أعلی (***علی محمد باب***) منطوق بیان ضرب أعناق و حرق کتب و أوراق و هدم بقاع متبرکه و قتل عام إلا من آمن و صدّق بود***». یعنی آئین بیان که توسط علی محمد باب عرضه شده صراحت دارد در اینکه گردن مردم را بزنید، کتاب ها و اوراق را آتش بزنید، أماکن متبرکه و مشاهد مشرفه شیعیان را تخریب کنید و مردم بیگناه را از بین ببرید مگر آنهائی که به آئین باب ایمان بیاورند و آن را تصدیق کنند.

کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد 2

٢٦٦

مکاتیب عبدالبهاء ج 2 ص 266
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

وأساس شریعت آن صبیح ملیح حسن اخلاق وائتلاف ووفاق [illegible] لهذا (من [illegible] ود) ودر یوم ظهور جمال محمدی [illegible] موضوع أمر وأساس دین [illegible] واذلال طواغیت بود ودر یوم ظهور حضرت أعلی منطوق بیان ضرب أعناق وحرق کتب وأوراق وهدم بقاع وقتل عام الا من آمن وصدق بود ٭ امادراین دور بدیع وقرن جلیل اساس دین الله وموضوع شریعت الله رأفت کبری ورحمت عظمی والفت باجمیع ملل [illegible] باجمیع طوائف ونحل واعلان وحدت عالم انسانیست حتی بیگانه آشنا بود واغیار یار شمرده گردد ٭ باجمیع افراد بشر ازهر ملل ونحل باید بنهایت دوستی وراستی والفت ودیانت [illegible] واتحاد [illegible]

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 266

با این مستندات واضح از کتاب های رهبران فرقه بهائی معلوم می شود آنچه که در مورد مؤلفه های یک فرقه گفته شده که آنان اعضای خود را شستشوی ذهنی می دهند تا در جهت مطامع فرقه از آنان استفاده نمایند کاملاً صحیح بوده همچنانکه مهناز رئوفی نیز در مورد شگرد فرقه بهائیت می گوید: فریب می دهند تا نگه دارند فریب می دهند عضو می گیرند.

برچسب ها: بهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

شصت و پنجمین سالروز فوت شوقی ربانی

شوقی ربانی آخرین ولی امر بهائی روز دوشنبه ۱۱ اسفند ۱۲۷۵ شمسی در سرای عبدالله پاشا در شهر بندری عکا در فلسطین به دنیا آمد. مادرش ضیائیه دختر عبدالبهاء و پدرش میرزا هادی افنان از بستگان دور علی محمد شیرازی است. بنابر آنچه که در تاریخ این فرقه آمده، نام شوقی ربانی را عبدالبهاء برای وی انتخاب کرد.

شوقی تحصیلات ابتدائی خود را با معلمه ایتالیائی در زادگاهش در عکا آغاز نمود. سپس برای گذراندن دوره دبیرستان به حیفا رفت و در مدرسه شبانه روزی کاتولیک بیروت مشغول تحصیل شد و در رشته علوم و صنایع از دانشگاه آمریکائی بیروت فارغ التحصیل گشت.

به گفته مورخین بهائی، شوقی ابتدا زبان فرانسه را در دانشگاه آموخت و سپس برای فراگیری زبان انگلیسی وارد دانشگاه آکسفورد در لندن شد تا بتواند بعنوان منشی عبدالبهاء نامه های و را ترجمه کند. همزمان با تحصیلات شوقی در انگلستان، خبر فوت عبدالبهاء رهبر بهائیان به وی مخابره و ریاست این فرقه نیز به وی اعلام گردید.

تشییع جنازه عبدالبهاء رهبر فرقه بهائیت در حیفای فلسطین

به نقل از تاریخ فرقه بهائیت، سنگینی این بار عظیم چنان بود که موجبات تأثر شدید خاطر وی را فراهم کرد. بدین جهت بود که شوقی همانند جدش میرزا حسینعلی نوری مؤسس فرقه بهائیت بدون اطلاع بستگانش خود را مخفی ساخت و خانواده و دوستانش هرچه تلاش کردند از مخفیگاه وی اطلاع حاصل نکردند. بدین ترتیب مدتی اداره امور بهائیان به دست عمه شوقی ورقه علیا خواهر عبدالبهاء افتاد.

چنانکه فاضل مازندرانی در کتاب تاریخ ظهورالحق جلد 8 صفحه 879 سطر می نویسد: «***چون عائله مبارک*** (شوقی) ***همی در تلاش پیدا کردن مرکز اقامت شوقی ربانی بودند، بالاخره دانستند که مسیو دریفوس از احباء فرانسوی کاملاً مستحضر ولی ممنوع از اطلاع به دیگران است... یکی از دامادهای عبدالبهاء بنام احمد یزدی باتفاق روحا خانم ورقه و دختر سوم عبدالبهاء به پاریس رفته بهر نوع شد از مسیو دریفوس اطلاع گرفتند و به مرکز آن حضرت*** (شوقی) ***در سوئیس رسیدند و به انواع تضرعات و تقاضاها ایشان را حاضر برای عودت به حیفا کردند***».

کتاب تاریخ ظهورالحق، تألیف: اسدالله مازندرانی

۸۷۹

گردید و خاطرات آن ایام هم مفصل است که این مختصر
جای آن اندازد و بالاخره چون عائله مختصه با فاضل گفتگوی

فاضل برود و بدین قرار شد که حضرت شوقی ربانی بیایند
و سفر در آنوقت شروع شود و بالاخره چون عائله مبارکه همی
در تلاش پیدا کردن مرکز اقامت حضرت شوقی ربانی بودند
بالاخره دانستند که مسیو ریفوس از احباء فرانسوی کاملاً
مستحضر ولی ممنوع از اطلاع بدیگران است و خود مکاتبه و حتی
اجازه ملاقات هم دارد لذا یکی از اماء های حضرت
عبدالبهاء بنام احمد یزدی باتفاق روحاخانم ورقه و دختر
سوم حضرت عبدالبهاء به پاریس رفته بهرنوع شد از مسیو
دریفوس اطلاع گرفتند و مرکز آنحضرت در سویس رسیدند و
با انواع تضرعات و تقاضاها ایشانرا حاضر برای عودت بحیفا
کردند و چون بحیفا برگشتند و عائله مبارکه و حضرت ورقه علیا
از ... خبر مسرور و منتظر ورود شدند ... چون یوم میعاد رسید

جریان شروع کرد بحالت خود برقرار شدن و نیز مقرر گردید که
فاضل با عائله سفر مجدد به امریکا و کانادا نماید و ضروریات را

@Baha9.ir
www.Baha9.ir

صفحه 879 ظهورالحق جلد 2 فاضل مازندرانی

بعد از تقاضاهای فراوان و وعده های کمک و یاری به شوقی بیست و پنج ساله وی پس از هشت ماه اختفاء و دوری از خانواده به حیفا برگشت و سکان هدایت بهائیان را بدست گرفت. اما با آغاز رهبری شوقی تعدادی از بزرگان بهائی و مبلغین این فرقه از بهائیت جدا گشته به آئین اسلام پیوستند. افرادی مانند عبدالحسین تفتی آواره، فضل‌الله صبحی مهتدی، میرزا حسن نیکو، بروجردی، میرزا صالح اقتصاد مراغه‌ای، میرزا احمد سهراب اصفهانی و...

این افراد از جمله دلائل خود در جدائی از این فرقه را عزل و برکناری محمد علی غصن اکبر که از طرف میرزا حسینعلی بهاء به جانشینی خود پس از عبدالبهاء انتخاب و معرفی شده بود، و انتخاب نابجای شوقی برای رهبری فرقه بهائیت از طرف عبدالبهاء اعلام داشته و معتقد بودند شوقی بخاطر فساد اخلاقی اش لیاقت و شایستگی برای رهبری بهائیان را ندارد. فضل اله مهتدی صبحی که مدت یازده سال منشی و کاتب مخصوص عبدالبهاء بوده در کتاب پیام پدر صفحات 143 و 144 می نویسد:

«در میان نواده های عبدالبهاء در روزهای نخست من با شوقی آشنا شدم و او دارای سرشت و نهاد ویژه ای بود... خوی مردی کم داشت و پیوسته می خواست با مردان و جوانان نیرومند دوستی و آمیزش کند! شبی با او و دکتر ضیاء بغدادی فرزند یکی از بهائیان نامور که در آمریکا کارش پزشکی بود و برای دیدار عبدالبهاء به حیفاء آمده بود در عکا گرد هم بودیم و شوخی هائی که جوانان یکه می کنند می کردیم».

چهارمین داماد عبدالبهاء هم آقا احمد یزدی بود. اداها درآورد تا
در سن پیری ... رخانم بود
گرفت. ای ... ز هرگوشه
خواستگاری ... چهاربخانه ی
شوهر رفتند یادرست بگویم شوهر بخانه‌ی اینها آمد.
... از
ایشان ... زنجیری ... حاجی
میرزا محمدتقی پسری داشت خوش‌خط و دانش خوانده بنام سید آقا در
۲۲ سالگی روزی درآبدارخانه قلیان خواست پی‌درپی کشید و سخن
نگفت تا چهراش سرخ و آتشی شد و خرد را ازدست داد. حاجی سید
میرزای افنان هم پسر و دخترش هر دو دیوانه شدند که در سرداب
...
...
او را دیده بودم روزی بکله‌اش زد و بکنار دریا رفت و خود را درآب
انداخت و درگذشت.

در میان نواده‌های عبدالبهاء درروزهای نخست من با شوقی آشنا
شدم و او دارای سرشت و نهاد ویژه‌ای بود که نمیتوانم درست برای
شما بگویم خوی مردی کم‌داشت وپیوسته میخواست با مردان و جوانان
نیرومند دوستی و آمیزش کند! شبی با او و دکتر ضیاء بغدادی فرزند
یکی از بهائیان نامور که در امریکا کارش پزشکی بود و برای دیدار
عبدالبهاء بحیفا آمده بود درعکا گردهم بودیم وشوخی‌هائی که جوانان
۱۴۳

یکه میکنند میکردیم ، در میان گفتگو من برای کاری از اطاق بیرون
رفتم و باز گشتم در باز گشت دیدم دکتر ضیا کار ناشایستی کرده ...
من بر آشفتم و گفتم : دکتر ! این چه کاری است که میکنی ؟شوقی رو
بمن کرد و گفت اگر توهم مردی داری نشان بده !! مانندهٔ این
سخنان و کارها چند بار از او شنیدم و دیدم و دریافتم که باید کمبودی
داشته باشد .

هر چند از یاداوری این سر گذشت شرمنده ام ومیدانم که نباید
جز بناچاری این سخنان را گفت ولی چون نیازمندی دارم که شوقی
را خوب ... و کاستی
دارند چنا ... نان بشمار
آورد . نه ... خرد و
هوشیاری و مهربانی مردان را .در اینگونه آدمها دلبندی‌های ویژه
ایست که‌دشوار است انسان بآن پی ببرد. نمیدانم شنیده اید؟ که گاهی
...
ولی نارس است و دارای خوی زنان است میشود که بر نیروی مردیش
افزود .

ای کاش در جوانی شوقی بکرت پزشک دانائی برمیخورد وایارش
یک پهلوی ...
وخواهر ...
و نه دوستان جانفشان راسپاسگزار است ؛ فرمانها میدهد که کار مرد

۱۴۴

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صبحی مهتدی در ادامه می گوید: «**در میان گفتگو من برای کاری از اتاق بیرون رفتم و بازگشتم دیدم دکتر ضیاء کار ناشایستی کرده... من برآشفتم و گفتم: دکتر، این چه کاری است که می کنی؟ شوقی رو به من کرد و گفت: اگر تو هم مردی داری نشان بده!! مانند این سخنان و کارها چند بار از او شنیدم و دیدم و دریافتم که باید کمبودی داشته باشد**».

طبق آنچه از کتب رهبران بهائی بدست می آی***د، مقام و جایگاه ولی امر بهائی، تنها تفسیر و تبیین کلمات میرزا حسینعلی بهاء می باشد. هچنانکه داریوش و گریس شاهرخ در کتاب اصول دیانت بهائی صفحه 6 می نویسد: «عبدالبهاء در الواح وصایای خود شوقی ربانی را که نوه ارشد ایشان بودند بعنوان ولی امراله منصوب فرمودند تا این اتحاد در بین بهائیان محفوظ بماند. ولی امراله آخرین مفسر و مبین*** (تفسیر و تشریح کننده) ***آثار حضرت بهاءاله هستند***».

اصول دیانت بهائی

www.Baha9.ir

نوشته: دکتر داریوش و گریس شاهرخ

ترجمه از انگلیسی:
دکتر مینو ثابت (درخشان)

@Baha9_ir

متن نوار بفارسی با صدای
شکوه رضائی و دکتر داریوش شاهرخ

از انتشارات اسحر اینترنشنال
شهرالبهاء ۱۵۴ بدیع - مارچ ۱۹۹۸

کتاب أصول دیانت بهائی، ترجمه مینو ثابت

اصول دیانت بهائی ص 6

www.Baha9.ir

مشرق‌الاذکار عشق‌آباد که اولین مشرق‌الاذکار دنیا و در ایالت ترکستان روسیه واقع بوده، در زمان حضرت عبدالبهاء پایان رسید. در بین آثاری که از آن حضرت باقیمانده می‌توان از ۲۶ تا ۲۷ هزار لوح و چندین کتاب نامبرد. حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و میثاق حضرت بهاءالله و مثل اعلای تعالیم بهائی بشمار می‌روند. [illegible] آن [illegible] جسد پاک ایشان [illegible]

@Baha9_ir

حضرت شوقی ربانی (ولی امرالله):

تعیین حضرت عبدالبهاء بعنوان مرکز میثاق از جانب حضرت بهاءالله باعث حفظ اتحاد و یگانگی در بین پیروان این آئین گردید. حضرت عبدالبهاء نیز در الواح وصایای خود حضرت شوقی ربانی را که نوهٔ ارشد ایشان بودند بعنوان ولی امرالله منصوب فرمودند تا این اتحاد در بین بهائیان محفوظ بماند. حضرت ولی امرالله آخرین مفسّر و مبیّن[1] آثار حضرت بهاءالله هستند. ایشان در عکا متولد شده و در زیر توجه پدربزرگ بزرگوارشان پرورش یافتند. در ایام جوانی بعنوان

۱ - تفسیر و تشریح کننده

٦

شوقی نیز در کتاب دور بهائی مقام خود را از بهاء و عبدالبهاء پائین تر دانسته و تنها تبیین تعالیم بهائی را همانند عبدالبهاء وظیفه خویش می شمارد. وی در کتاب دور بهائی صفحه 86 می نویسد: «***مقام تفسیر و تبیین آیات و کلمات بهاءالله و عبدالبهاء منحصرا به ولیّ امرالله عنایت شده*** (و این) ***مستلزم آن نیست که او را در رتبه و مقام آن هیاکل مقدسه*** (بهاء و عبدالبهاء) ***قرار دهد***».

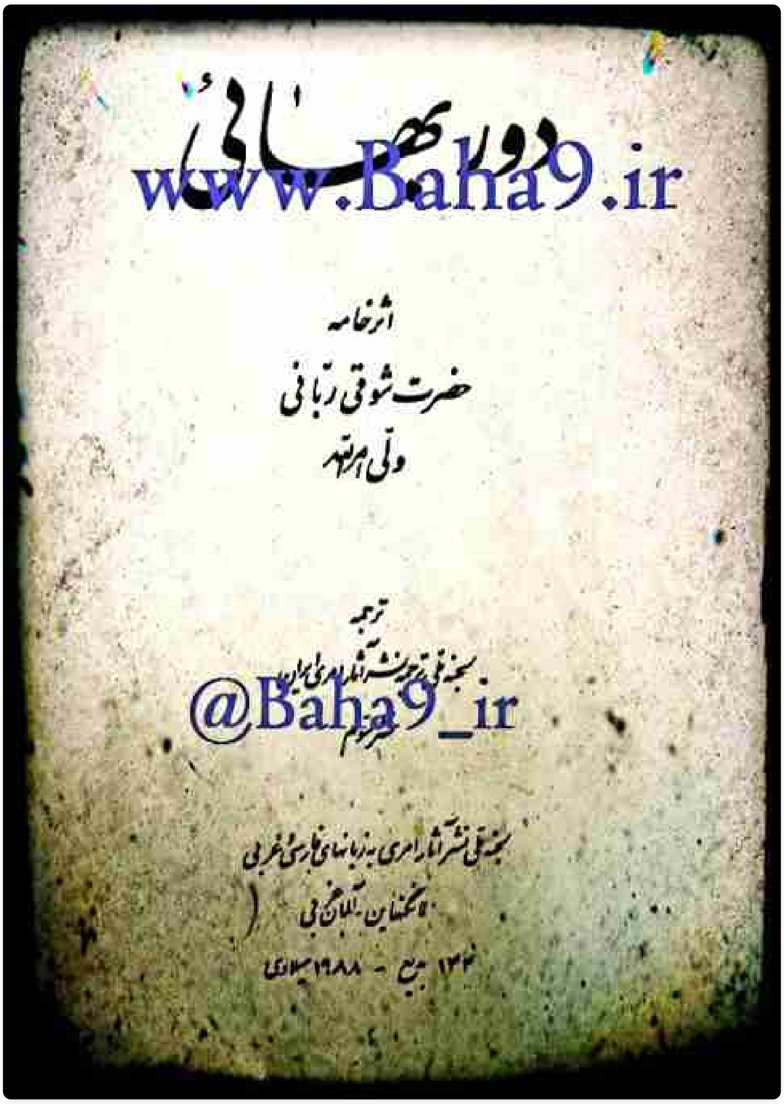

کتاب دور بهائی، تألیف: شوقی ربانی

صفحه 86 دور بهائی شوقی ربانی

بنابراین اگر در کلمات و عبارات میرزا حسینعلی بهاء و عبدالبهاء ابهام و نارسائی وجود داشته باشد که دارد، تفسیر و تبیین آن عبارت و نصوص از وظائف ولی امر بهائی است و در صورت نبود ولی امرالله کسی حق تفسیر و تبیین کلمات رهبران بهائی را ندارد.

اما رهبر سوم بهائیان علاوه بر مقام مفسریت، رئیس بیت العدل و بزرگترین عضو ممتاز لاینعزل بیت العدل بهائیان نیز می باشد. همچنانکه از وظائف دیگر ولی امر بهائی حفظ حقوق اله (خمس و زکات) و اخراج و طرد اعضای بیت العدل و هر فرد بهائی در صورت شناخت این فرقه و تبری از آن نیز می باشد. همچنانکه عبدالبهاء در کتاب الواح وصایا صفحه 16 می نویسد: «***ولی امراله رئیس مقدس این مجلس*** (بیت العدل) ***و عضو أعظم ممتاز لاینعزل... اگر چنانچه عضوی از اعضاء گناهی ارتکاب نماید، ولی امراله صلاحیت اخراج او را*** (از بهائیت) ***دارد***».

ألواح وصايا، تأليف: عباس عبدالبهاء

۱۶

ومؤسس قوانین واحکامی که در نصوص الهی موجود نه وجمیع
مسائل مشکله در این مجلس حل گردد و ولی امر الله رئیس مقدس
این مجلس وعضو أعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات
حاضر نشود نائب ووکیلی تعیین فرماید و اگر چنانچه عضوی از
اعضا گناهی ارتکاب نماید که در حق عموم ضرری حاصل شود
ولی امر الله صلاحیت اخراج او دارد بعد ملت شخص دیگر انتخاب
نماید این بیت عدل مصدر تشریع است وحکومت قوه تنفیذ تشریع
باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر ومعین تشریع شود تا از
ارتباط والتیام این دو قوت بنیان عدل وانصاف متین ورزین
...
وأیدهم علی مقاومة النفس والهوی واتباع نور الهدی انك أنت المقتدر
العزیز القیوم وانك أنت الکریم الرحیم العزیز الوهاب
ای یاران عبد البهاء محض الطاف بی پایان حضرت یزدان
...
سبب ثبوت ورسوخ نفوس ... در جمیع شئون گردد وحقوق
الله راجع بولی امر الله است ...
الله واعمال خیریه ... صرف گردد

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 16 ألواح وصایای عبدالبهاء

شـوقی ربـانی در اواخر مهر مـاه 1336 به خـاطر کسـالت و بیمـاری به تجـویز پزشـکان محلی در فلسـطین و تشویـق یـاران به اتفـاق همسرش روحیه ماکسول جهت معالجه وارد لندن شد اما پس از گذشت دو هفته آثار آنفلوانزای شدید در وی ظاهر گشت. سرانجام پس از 36 سال ریاست و ولایت بر پیروان فرقه بهائیت در روز دوشـنبه 13 آبان 1336 در سن 60 سالگی در لندن از دنیا رفت و با تمام تلاش خانواده و پیروان بهائی جهت انتقال جسد به فلسطین و دفن در حیفا، دولت انگلستان چنین اجازه ای را نداده بناچار جسد اولین و آخرین ولی امر بهائی در لندن مدفون شد.

مقبره شوقی ربانی اولین و آخرین ولی أمر بهائیان در لندن

از آنجائی که عبدالبهاء در کتاب مفاوضات صفحه 44 جانشینان پدرش میرزا حسینعلی نوری را بیست و چهار نفر اعلام داشته و می نویسد: «***در هر دوری، اوصیا و اصفیا دوازده نفر بودند، در ایام حضرت یعقوب دوازده پسر بودند و در ایام حضرت موسی دوازده نقیب رؤسای اسباط بودند و در ایام حضرت مسیح دوازده حواری بودند و در ایام حضرت محمد*** (ص) ***دوازده امام بودند و لکن در این ظهور اعظم*** (ظهور حسینعلی بهاء) ***بیست و چهار نفر هستند دو برابر جمیع زیرا عظمت این ظهور چنین اقتضاء نماید***».

کتاب مفاوضات عباس عبدالبهاء

۴۴ ﴿قسم اول﴾

ودر جمیع کتب وصحف انبیا موعود ومذکور که در آن یوم

آید • ابر رحمت ببارد وشمس حقیقت بتابد ونسیم جانپرور بوزد

وعالم انسانی قمیص تازه دربر نماید • وروی زمین بهشت برین گردد

ویگانگی جهانرا احاطه کند وخداوند تا ابد الآباد حکمرانی خواهد

کرده • یعنی سلطنت روحانیهٔ ابدیه تشکیل میشوده • وآن یوم الله است

۱۰ زیرا جمیع ایامی که آمده ورفته است ایام موسی بوده ایام مسیح بوده

ایام ابراهیم بوده وهمچنین ایام سائرانبیا بوده • اما آن یوم یوم الله است

برتختهای خود نشسته اند بروی در افتاده خدارا سجده کردند وگفتند

۱۵ ترا شکر ای خداوند خدای قادر مطلق که هستی وبودی وخواهی

آمد زیرا که قوت عظیمه بدست گرفته بسلطنت پرداختی • در هر

دوری اوصیا واصفیا دوازده نفر بودند در ایام حضرت یعقوب

دوازده پسر بودند • ودر ایام حضرت موسی دوازده نقیب رؤسای

اسباط بودند • ودر ایام حضرت مسیح دوازده حواری بودند ودر

ایام حضرت محمد دوازده امام بودند • ولکن در این ظهور اعظم

بیست وچهار نفر هستند دو برابر جمیع • زیرا عظمت این ظهور

چنین اقتضا نماید این نفوس مقدسه در حضور خدا بر تختهای خود

نشسته اند • یعنی سلطنت ابدیه میکنند • واین بیست وچهار نفوس

بزرگوار هرچند بر سریر سلطنت ابدیه استقرار دارند با وجود این

۲۰ بآن مظهر ظهور کلی ساجدند وخاضع وخاشع • وگویند که ترا

صفحه 44 مفاوضات عبدالبهاء

اما عقیم بودن شوقی و نبود وصیت نامه ای در این باره، سلسله ولایت امر را نیز عقیم گذاشت. زیرا طبق وصیت عبدالبهاء شوقی باید در زمان حیاتش ولی امر پس از خود را معرفی نماید. چنانکه عبدالبهاء در کتاب الواح وصایا صفحه 13 در این باره بهائیان را چنین سفارش کرده می نویسد:

«***ای احبای الهی*** (پیروان بهائی) ***باید ولی امرالله در زمان حیات خویش مَن هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش*** (مرگش) ***اختلاف حاصل نگردد. ای یاران ایادی امرالله را باید ولی امرالله تسمیه و تعیین کند. جمیع*** (بهائیان) ***باید در ظل او باشند و در تحت حکم او***».

عباس عبدالبهاء دومین رهبر فرقه بهائیت

خبر در آید تا القای شبهات کند •

ای احبای الهی باید ولی امر الله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد • و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد _ لذا اگر ولد بکر ولی امر الله مظهر الولد سرّ ابیه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق

ومن بعده بکر آبعد بکر یعنی در سلاله او و فرع مقدس وولی امر الله

گردد که مصدق و تعیین مصدق معلوم نشود •

ای یاران ایادی امر الله ایادی باید ولی امر الله تسمیه و تعیین کند • جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او • اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره

صفحه 13 ألواح وصايای عبدالبهاء

لذا با فوت آخرین ولی امر و رهبر بهائیان اختلاف بر سـر جانشینی وی بالا گرفت. با پیگیری هائی که همسر شوقی، روحیه مکسول انجام داد، شـش سـال بعد از مرگ شوقی، در سال 1342 شمسـی در لندن کنفرانسـی با حضور نمایندگان 56 محفل ملی بهائی تشـکیل شد و تعداد 9 نفر از اعضای محافل ملّی برگزیده شدند و بوسـیله آنان بیت العدل تشـکیل شد، و همسـر شوقی نیز بعنوان

ولی امرالله و رئیس بیت العدل انتخاب گردید.

از طرف دیگر گروهی از بهائیان (طرفداران چارلز میسون ریمی) به مخالفت با رهبری خانم ماکسول پرداخته و بیت العدل را ساختگی و فاقد اعتبار و مشروعیت اعلام کردند. آنان معتقد بودند بنابر آنچه که در کتاب الواح وصایای عبدالبهاء بیان شده، لازم است کسی از نسل میرزا حسینعلی نوری و عبدالبهاء می باشد، باید بعنوان ولی امراله در رأس امور بهائیان و تشکیلات بیت العدل قرار گیرد که این امر نیز با فوت شوقی و عقیم بودن وی پایان یافته است. بنابراین ریاست خانم ماکسول مشروعیت ندارد.

روحیه ماکسول بیوه شوقی ربانی و رئیس تشکیلات بیت العدل بهائی

خانم روحیه ماکسول نیز پس از 36 سال ریاست بر بیت العدل در تاریخ 29 دی 1378 شمسی در سن ۹۰ سالگی در حیفا از دنیا رفت و همانند همسرش بیت العدل بهائی را به حال خود رها کرد. در حال حاضر تشکیلات بیت العدل بهائیان بدون سرپرست و ولی امرالله اداره می شود که طبق نظر عبدالبهاء مصوبات آن فاقد مشروعیت بوده و از خطا و مصونیت در امان نمی باشد.

برچسب ها: بیت العدلشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

شهادت عزّیه نوری علیه حسینعلی بهاء

پیامبر گرامی اسلام در مکتب هیچ دانشمند و معلمی حاضر گشته بود و همگان می دانستند که او أمی و درس ناخوانده است. در دوره چهل ساله زندگی قبل از بعثت که دو ثلث عمر او را تشکیل می دهد، از او هیچ شعر و نثری دیده ن شده است. ناگهان چنین پیامبری کتابی را عرضه می دارد که بزرگان روزگار در مقابلش در می مانند.

اما حسینعلی نوری مدعی پیامبری در خانواده ای بدنیا آمد که پدرش از منشیان و مستوفیان معروف و از ارباب قلم و انشاء دربار محمد شاه قاجار قلمداد می شد و خیلی بعید و دور از حقیقت به نظر می رسد فرزند بزرگ و نور چشمی میرزا بزرگ نوری در تهران متولد و نشو و نما کند اما دنبال تحصیلات روز نرفته باشد در صورتی که همهٔ برادران شش گانه بزرگ و کوچکش، حتی خواهرانش تحصیل نموده و از نعمت سواد برخوردار باشند، اما حسینعلی از این نعمت بی بهره باشد.

لذا بسیار طبیعی به نظر می رسد که پدرش میرزا عباس مشهور به میرزا بزرگ نوری او را خواندن و نوشتن آموخته باشند. زیرا رسم اعیان و اشراف در ایران چنین بود که فرزندان خود را به تحصیل زبان فارسی و مقدمات علوم عربی و غیره وا می داشتند. با این حال میرزا حسینعلی نوری در کتاب اقدس ادعا نموده است که: ***«إنا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث»*** ما به مدارس داخل نشدیم و مباحث گوناگون را نخواندیم».!!!

کتاب أقدس، تألیف: حسینعلی نوری

هذه لسماء فيها كنز امّ الكتاب لو
انتم تعقلون ✿ هذا هو الذی به
الطور المرتفع علی الارض المباركة
الملك لله الملك العزيز الودود ✿ انا
ما دخلنا المدارس وما طالعنا
المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا
الامی الی الله الابدی انه خير لكم عما
١٠١

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 101 کتاب اقدس حسینعلی بهاء

اما با توجه به اسـناد و مدارک قبل روشـن شـد که حسـینعلی در خانه پدری خواندن و نوشـتن را نزد اساتید و معلمانی آموخت. این حقیقت هرچند بر بهائیان تلـخ است، امـا خواهر حسـینعلی، عزیه خـانم که از مخالفـان دعاوی حسـینعلی بشـمار می رفت، در خلال رسـاله ای با عنوان تنبیه النائمین گواهی داده است. وی در این کتاب صفحه 4 خطاب به برادر زاده اش عباس عبدالبهاء در بارهٔ پدر وی می نویسد:

«جناب میرزای ابوی که از بدایت عمرکه بحد بلوغ رسید بواسطهٔ فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب، اشتغال بدرس و اهتمام بمشق داشـته آنی خود را از تحصیل مقـدمات، فـارغ نمی گذاشـتند. پس از تحصـیل مقـدمات عربیّت و ادبیّت بعلم حکمت و مطـالب عرفـان مایل گردیـده که بفوایـد این دو نائل آینـد چنانکه اغلب روز و شب ایشان به معاشـرت حکمای ذی شأن و مجالست عرفاء و درویشان مشـغول بود».

عزیه نوری خواهر حسینعلی نوری (بهاء)

تنبیه النائمین ص 4

ولتنصرن اسم الازل الوحید در چنین هنگام حجاب رقیق و بنیه دقیق در گوش
مجاهد فی الله [illegible] نا هذا القران
علی جبل [illegible]
ثانیاً میگویم اینکه من طرف خطاب نبودم و بعتاب و ملامت اعدا
[illegible] نمیشدم فبالیقین [illegible] قبل [illegible] کنت نسیا منسیا ولی چون
[illegible] الیقین [illegible] تاکنون [illegible] برده حال
مانده کشف غطا نمایم و زنگ اوهام از خاطر پیر و برنا بزدایم تا هر بصیری
چاه را از راه باز داند و هر ضریری خود را بصیر نخواند زیرا که گفته اند
اهل البیت ادری بما فی البیت .
جناب میرزای ابوی که از بدایت عمر که بحد بلوغ رسید بواسطهٔ
فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب اشتغال بدرس و اهتمام بمشق
داشته آنی خود را از تحصیل مقدمات فارغ نمیگذاشت پس از تحصیل مقدمات
عربیت و ادبیت بعلم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که بفواید این دو نایل
آیند چنانکه اغلب روز و شب ایشان بمعاشرت حکمای ایشان و مجالست
عرفا و درویشان مشغول بود وقتیکه صور اسرافیل ظهور دمیده شد ایشان مردی
بودند که اکثر کلمات و عبارات عرفا و حکما را دیده و اغلب علائم آثار ظهور
را شنیده و فهمیده تا اینکه امر الهی کالشمس فی رابعة النهار آشکار شد
و مطلب از سر بجهان رسید و کار بجائی [illegible]
انجام [illegible] از جمله [illegible]
ایشان [illegible] که باعث [illegible]
متابعت فرمان واجب الاذعان صاحب بیان را بر گردن نهاد [illegible] برای همه
۴

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 4 کتاب تنبیه النائمین عزیه نوری

از آنجائی که اهل البیت ادری بما فی البیت هستند با این نامه عزیه خانم به عبدالبهاء، جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی ماند که میرزا حسینعلی نوری مثل هر آقازاده عصر خود نزد استادی شاگردی کرده و خواندن و نوشتن را آموخته است. پس چرا خود در نامه به ناصرالدین شاه قاجار قائل است: **«ما دخلت المدارس»** من از علوم متعارفه نخوانده ام و به مدارس وارد نشده ام. چقدر زشت است دروغگوئی برای مدعی پیامبری!! آیا دیگر سخنان میرزا قابل باور است؟

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

شوآف تبلیغاتی عبدالبهاء در غرب

با سرنگونی حکومت امپراتوری عثمانی در سال 1287 شمسی و برقراری حکومت مشروطه در ترکیه، زندانیان سیاسی از زندان ها آزاد گشتند که یکی از آنان عباس عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت و جانشین حسینعلی بهاء مؤسس این فرقه بود. وی پس از آزادی از زندان، شروع به صدور الواح و مناجات کرده، بهائیان را به اتحاد و یگانگی دعوت و به تبلیغ از بهائیت مشغول شد.

یکی از پرحاشیه ترین فعالیت عبدالبهاء مسافرت وی به بلاد غرب بود. وی از سال 1289 تا 1292 شمسی از طریق مصر به اروپا و آمریکا مسافرت کرد، با آداب و رسوم مردم غرب از نزدیک آشنا شد، با فرهنگ و اندیشه های جدیدی روبرو شد که نتیجه عملی این برخورد، اصول و تعالیمی بود که بنام فرقه بهائیت اعلام داشت.

پیروان فرقه بهائی به این تعالیم افتخار کرده و آن را نقطه ی قوّت و نشان هماهنگی آئین بهائیت با تمدّن جدید و فرهنگ پیشرفته آن به حساب می آورد و بوسیله آن اعلام می کند که بهائیت از ادیان امروزی و جدید می باشد. عبدالبهاء که این تعالیم را از لابلای نوشته ها و گفتارهای حسینعلی نوری (بهاء) استخراج کرده، به عنوان تعالیم دوازدگانه برای آئین بهائی پایه گذاری نمود. وی در کتاب مکاتیب جلد 3 صفحه 276 در مورد این تعالیم چنین می گوید:

«اگر نفسی از عقلا بر تعالیم الهی اطلاع یابد و منجذب گردد، نتایج عظیمه بخشد. زیرا تعالیم جدیده روح این عصر و نور این قرن است؛ از جمله تحری حقیقت است، که هادم بنیان تقالید است. از جمله وحدت عالم انسانیت که جمیع بشر اغنام الهی و خدا شبان مهربان و به جمیع اغنام خود در نهایت لطافت. و از جمله صلح عمومیست و این علاج فوری هر مرض در این عصر نورانی. و از جمله دین باید سبب الفت و محبت گردد، اگر چنانچه سبب بغض و عداوت شود، ثمری ندارد. از جمله تطبیق علم و عقل و دین. از جمله ترک تعصبات دینیه و تعصبات مذهبیه و تعصبات جنسیه و تعصبات ترابیه و تعصبات سیاسیه است. از جمله عدل و مساوات بلکه مواسات اغنیاء با فقرا از روی طوع و رغبت نه جبر و شدت. از جمله مسئله اقتصاد و این مفصل و از جمله مساوات رجال و نساء باستثناء در بعضی مسائل. از جمله عدل و حق. از جمله توحید لسان. از جمله تعلیم عمومی. از جمله تأئید روح القدس و امثال ذلک. این تعالیمی است که روح این عصر است و سبب سرور قلوب خیرخواهان عالم انسانی».

کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد 3

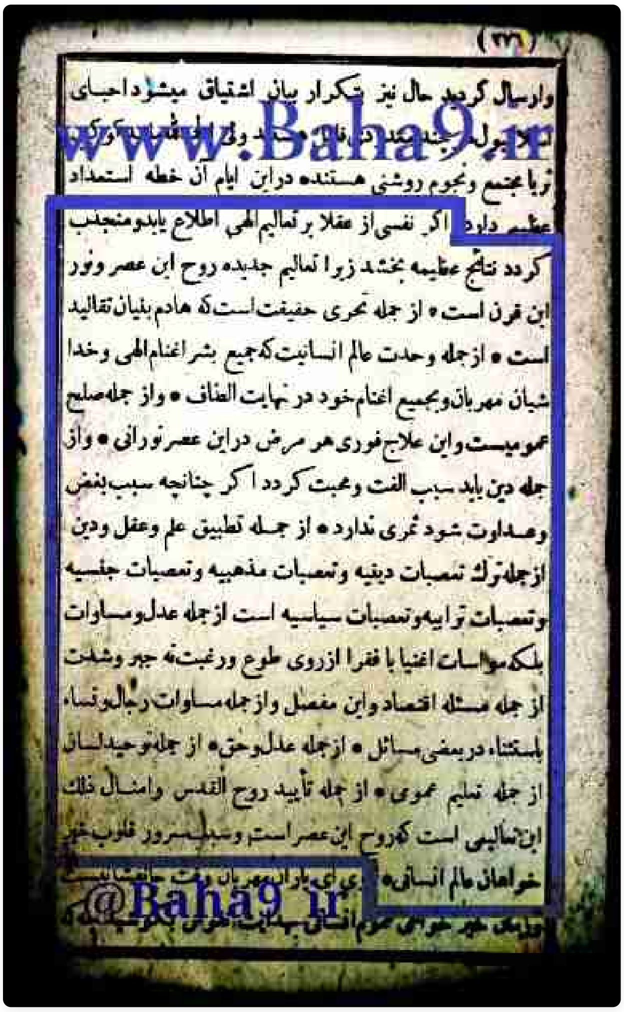

صفحه 276 مکاتیب عبدالبهاء جلد 3

بسیاری از این تعالیم زائیده افکار خود عبدالبهاء بوده و در آثار حسینعلی نوری اثری از آن یافت نمی شود. چرا که برخی از این تعالیم نه تنها براساس اندیشه های میرزا حسینعلی نوری مازندرانی (بهاءالله) نبوده، بلکه در مواردی مانند برابری حقوق زن و مرد، مخالف با تفکر میرزا حسینعلی نوری نیز می باشد. برخي ديگر از این تعالیم نیز در دوره های اسلامی و پیش از آن نیز وجود داشته و بسیار علمی تر و منطقی تر از آنچه عبدالبهاء در سخنانش ادعا می کند، در باره آنها بحث شده است.

اما بهائیان این اصول را اساس عقاید خود و نشان هماهنگی بهائیت با تمدن جدید و فرهنگ پیشرفته دنیا دانسته، برای این اصول تبلیغات گسترده ای به راه انداخته به حدی که گویا تنها راه رسیدن به زندگی سعادتمندانه، عمل به این تعالیم و آموزه هاست. آنان بهائیت را از أدیان امروزی و جدید می شمارند که برای عصر أتم و تکنولوژی، به بشر ارزانی شده است. این تعالیم که به تصریح آثار بهائی، دوازده مورد می باشد، منشأ اصلی آن خطابات عبدالبهاست که از سخنرانی وی در غرب و مکتوبات او تنظیم شده است.

•

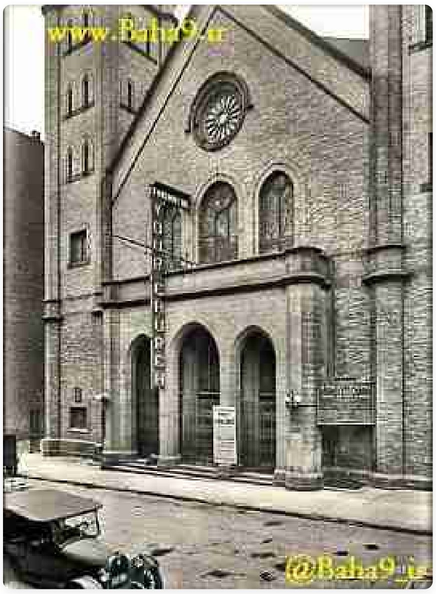

کلیسای مونترال کانادا، محل سخنرانی عبدالبهاء

-

کلیسای نیوجرسی، محل سخنرانی عبدالبهاء

تعالیم دوازده گانه عبارتند از: ۱- تحرّی حقیقت ۲- وحدت عالم انسانی ۳- وحدت اساس ادیان ۴- تطابق دین با علم و عقل ۵- دین سبب الفت و محبت است 6- تعصبات هادم بنیان انسانی ۷- وحدت لسان و خط ۸- تساوی حقوق رجال و نساء ۹- تعلیم و تربیت عمومی اجباری ۱۰- بیت العدل اعظم ۱۱- تعدیل معیشت عمومی ۱۲- عالم محتاج نفثات روح القدوس است.

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلتعالیم دوازده گانهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

شکنجه های شیطانی رئیس محفل بهائیان

پسرم کودکی فوق العاده سالم آرام و قوی بنیه بود تا آن موقع که حدوداً دو سال داشت از شیر خودم او را تغذیه می‌کردم من و پسرم در اتاق محقری که در واقع یک استودیو بود زندگی می کردیم زندگی بسیار مشکلی داشتیم ولی خوشحال بودم که صحیح و سالم هستیم. بعد از پیوستنم به فرقه شیطانی بهائیت تنها چیزی که همسر منصوری اصرار داشت بداند این بود که شبها هنگامی که من برای رفتن سر کار از منزل خارج می شوم چه کسی نزد فرزندم می ماند.

او یک روز که کارم تعطیل بود مرا برای شام دعوت کرد و پس از صرف شام از من خواست از آنجا که دیر وقت است با فرزندم همان جا بخوابم آن قدر اصرار کردند تا قبول کردم. مهین محل خوابیدن ما را در کنار دخترش رؤیا و در اتاق او قرار داد به محض آنکه خواستیم بخوابیم مهین در را باز کرد و از من خواست پسرم را به او بدهم با خود فکر کردم که این زن نازنین! می داند تمام هفته کار می کنم و خسته می شوم می خواهد امشب کمی راحت بخوابم و استراحت کنم!

مهین پسرم را که آرام بود اندکی بعد با خود برد ناگهان صدای گریه فرزندم را شنیدم که از آپارتمان روبروئی می آمد (منصوری یک آپارتمان هم داشت که مقابل این آپارتمان بود) کمی بعد صدای گریه قطع شد بعد از حدود دو ساعت مهین بچه را آورد و به من پس داد. آنها نقش خود را خیلی ماهرانه بازی می کردند که اصلاً به ذهنم خطور نمی کرد نیت بدی داشته باشند. من که در یک خانواده مذهبی تربیت شده بودم و از چنین چیزهائی بی خبر بودم بعداً فهمیدم که فرزند دلبندم آن شب لعنتی از سوی منصوری مورد تجاوز قرار گرفته است.

منصوری آدم کثیفی بود که قبل از انقلاب در خرمشهر به یک کودک تجاوز کرد و آن بچه در بیمارستان بستری شد بدین جهت او را به زندان انداختند اما با نفوذی که بهائی ها قبل از انقلاب در دستگاه حاکمه پهلوی داشتند او را از زندان آزاد ساختند و برای نجات وی از انتقام گیری خانواده کودک قربانی به یونان فراری اش دادند. او بچه های معصوم و بی گناه زیادی را به همین شکل مورد تجاوز و شکنجه قرار داده بود همه بهائی ها حتی مرکز بهائیت بیت‌العدل وحشیانه اطلاع کامل دارند و آن را مخفی می کنند.

نه آنها و نه هیچ بهائی دیگر در مورد منصوری به من هشدار نداد چرا که آنها حق امر به معروف و نهی از منکر ندارند. در کتاب «نظر اجمالی» میرزا حسینعلی بهاء می گوید: «***حق اعتراض و چون و چرا و امر به معروف و نهی از منکر از اشخاص نسبت به اعمال دیگران سلب شده و فقط محافل روحانی یا بیوت عدل حق حاکمیت بر نفوس داشته و ناصح و مربی و مراقب اشخاص می باشند***».

کتاب نظر اجمالی در دیانت بهائی، تألیف: احمد یزدانی

۸۴

۴۶ — انزوا و اعتزال و ریاضات شاقّه ممنوع و جائز نیست باید همه در بین جمعیت زیسته و بتعاون و تعاضد بعالم انسانی خدمت کنند.

۴۷ — حق اعتراض و چون و چرا و امر بمعروف و نهی از منکر از اشخاص نسبت با عمال دیگران سلب شده و فقط محافل روحانی یا بیوت عدل حق حاکمیت بر نفوس داشته و ناصح و مربّی و مراقب اشخاص میباشند.

۴۸ — تبلیغ امرالله و احیای نفوس غافله بشرایط و دستورهای معیّنه در کتاب [illegible]

تبصره — احکام و فرائض شرعیه در دیانت بهائی زیاد است که برای اطلاع بر آنها باید بکتاب اقدس و الواح مربوطه مراجعه نمود اخیراً نیز کتابی بنام گنجینهٔ احکام بهمین منظور نشر شده است و [illegible]

تألیف و رسماً نشر داده است.

فصل پنجم — بشارات و استدلال

صفحه 84 کتاب نظر اجمالی در دیانت بهائی

شاید هم می خواستند من از خطر منصوری مطلع نشوم تا این شیطان کثیف با فرزند من مشغول باشد و به کودکان آنها دست درازی نکند. این شیطان خبیث آنچنان نقش خود را ماهرانه بازی می کرد که کمتر کسی می توانست به دروغ بودن ادعاهایش پی ببرد.

همین طور که وسط اتاق نشسته بود ناگهان بلند می شد می ایستاد و به خودش حرکتی میی داد و می گفت شما یک بوی معطر بهشتی را احساس نکردید؟ و بعدها فهمیدم که همین آدم در آتن به غیر از کودک من به دو کودک دیگر نیز تجاوز کرده است ولی آنها بزرگتر بودند و می توانستند هر اتفاقی می افتد به پدر و مادرشان بگویند تا از تکرار آن جلوگیری شود.

یک روز قرار بود برای کار مهمی از خانه خارج شوم «رزا» به عنوان اینکه پسرم تنهاست به خانه‌ام آمد پس از خروج از منزل و طی مسافتی متوجه شدم که تاریخ را اشتباه کرده‌ام و باید روز دیگری برای انجام آن کار بروم در برگشت وقتی مقابل خانه رسیدم دیدم مهین و رزا دارند اطراف را نگاه می کنند آنها وقتی مرا دیدند دست پاچه شدند. مهین گفت: کلید خانه را جا گذاشته‌ایم و آمده‌ایم اینجا تا کلید رزا را بگیریم اما منصوری رفته منزل شما تا از دستشوئی استفاده کند!.

کوچه ای در شهر آتن یونان

آنها مدتی مرا جلوی در ساختمان معطل نگه داشتند بعد هم رزا با انگشت هایش ضربات کوتاهی به در زد و شهاب منصوری بیرون آمد و بدون اینکه به من توجهی کند فوراً از محل دور شد. وقتی وارد اتاق شدم پسرم گوشه تخت افتاده و صورتش سفید شده بود. بعد از آن روز دیگر منصوری را در خانه خود ندیدم چرا که رزا توانسته بود کلید یدک مرا بدزدد و شبها که من بی خبر از همه جا سر کار بودم منصوری به منزل ما می آمد و کودکم را مورد آزار قرار می داد.

برچسب ها: بهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

شیعه و امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف

شیعه و امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف

برچسب ها: بهاءاللهبهائیانحجة الاسلام مردانیحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

شیعه کاملترین افراد را چهارده معصوم می داند

شیعه کاملترین افراد را چهارده معصوم می داند

برچسب ها: حجة الاسلام مردانیعبدالبهاءفرقه بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

صدمین سالروز فوت عبدالبهاء

امروز هفتم آذر مصادف است با یکصدمین سالروز فوت عبدالبهاء دومین رهبر فرقه بهائیت، لذا به همین مناسبت نگاهی می اندازیم به ألواح وصایای عبدالبهاء که قبل از مرگ آن را نوشته و در آن جانشین خود را مشخص و معین کرد و ضمناً توصیه های أکیدی نیز به پیروان میرزا حسینعلی بهاء می کند.

عبدالبهاء در این کتاب به موارد و موضوعات مختلفی پرداخته و در مورد آنها با بهائیان سخن گفته است از جمله بعد از سفارش به حمایت و صیانت از آئین پدرش میرزا حسینعلی نوری یعنی بهائیت و تبلیغ آن، به پیروان بهائی سفارش و وصیت می کند که هیچگاه با هم نزاع و اختلاف نکنند و با دیگران با محبت و مهربانی رفتار نمایند.

وی در این زمینه در صفحه 14 ألواح وصایا چنین می نویسد: «***ای احبای إلهی، در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدی ممنوع. باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود. بلکه رعایت و محبت را بدرجه ای رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد...***

کتاب ألواح وصایا، تألیف: عباس عبدالبهاء

ألواح وصايا ص 14

۱۴

سبب تفریق دین الله گردد، و وظیفهٔ ایادی امر الله نشر نفحات الله

...

بامر الله است که باید آنرا دائما بسعی و کوشش وجهد در نشر

...

قبور جائز نه تا عالم وجود جنت ابهی گردد ـ و روی زمین بهشت برین

شود، و نزاع وجدال امم و ملل و شعوب و قبائل و دول از میان برخیزد

...

دول و ملل است فصل دعوی کند و حکم قاطع نماید.

ای احبای الهی در این دور مقدس نزاع وجدال ممنوع و هر

متعدی محروم، باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه

نهایت محبت و راستی و درستی کرد، و مهربانی از روی قلب نمود

بلکه رعایت و محبت را به درجهٔ رساند که بیگانه خود را آشنا بیند

و دشمن خود را دوست شمرد ـ یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند

زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواص امکانی ـ لهذا باید فضائل

و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

صفحه 14 ألواح وصایای عبدالبهاء

عبدالبهاء در ادامه کلامش در صفحه 15 ألواح وصایای خود به پیروان بهائی می گوید: «***پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفا پرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود،***

ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل به انوار یگانگی مبدل گردد. اگر طوائف و ملل جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب کنند اجتذاب کنید دشمنی بنمائید دوستی بفرمائید. زهر بدهند شهد ببخشید زخم زنند مرهم بنهید. هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین».

عبدالبهاء دومین رهبر فرقه بهائیت

۱۵

باید ٭ مثلا انوار آفتاب عالمتاب است و باران رحمت پروردگار

والطاف بیکران حق باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد ٭ در

انتقام ابدا ... پس ای یاران مهربان با جمیع

ملل وطوائف وادیان بکمال راستی ودرستی ووفا پرستی ومهربانی

وخیر خواهی ودوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام

فیض بهائی گردد ونادانی ودشمنی وبغض وکین از روی زمین زائل

شود، ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب وقبائل بانوار یگانگی مبدل

گردد ٭ اگر طوائف وملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند

عدل بنمائید ٭ اجتناب کنند اجتذاب کنید ٭ دشمنی بنمایند دوستی

بفرمائید ـ زهر بدهند شهد ببخشید ـ زخم بزنند مرهم بنهید ٭

هذا صفة المخلصین وسمة الصادقین ٭

اما بیت عدل الذی جعله الله مصدر کل خیر ومصونا من کل

خطأ ...

صفحه 15 ألواح وصایای عبدالبهاء

هر کس چنین کلماتی را بشـنود یا بخوانـد، خواهـد گفت: این سـخن ناب و درّ نایاب از یک ولی خدا صادر شـده و قطعاً چنین وصایائی در این آئین به مرحله

اجرا در آمـده و خود گوینـده نیز در زندگی اش بدان عمل نموده است. اما با کمی تأمل در زندگی جناب عبدالبهاء می بینیم که گوینده این سـخنان لطیف و متین نه تنها خود بدان عمل نکرده و مخالفین بهائی را در حیطه انسانیت لحاظ نکرده بلکه نسبت به برادرش محمد علی نیز از در دشمنی وارد شده است.

میرزا حسـینعلی بهاء که هنگام مرگ دو نفر از فرزنـدان خود به نام های عباس عبدالبهاء و محمد علی را به ترتیب جانشـینان خود اعلام و بهائیان را به اطاعت آنان فرا خوانـده و هریک را به لقبی مخصوص گردانیـده بود، فرزنـد ارشـد خود یعنی عباس را غصن أعظم و محمد علی را غصن أکبر نامیده و در لوح عهدی در کتاب مجموعه الواح مبارکه صفحه 402 چنین می نویسد:

«***قـد قـدرالله مقـام الغصن الأکبر بعـد مقامه انّه هو الآمر الحکیم. قـد اصـطفینا الأکبر بعـد الأعظم أمراً من لـدن علیم خبیر***». خدا مقدر نموده جایگـاه غصـن اکـبر (محمد علی) بعـد از غصن اعظم (عبـدالبهاء) باشـد. به تحقیـق که مـا برگزیـدیم برای جانشـینی اکـبر (محمد علی) بعـد از اعظم (عبـاس عبدالبهاء) به دسـتور خدای دانا و آگاه.

مجموعه ألواح مبارکه حسینعلی بهاء

٤٠٢

وقدرت كامله مكنون ومستور بوده وجهت اتحاد او ناظر

مجموعه ألواح مباركه ص402

انظروا ما أنزلناه فى كتابى الأقدس اذا غيض بحر

الوصال وقضى كتاب المبدأ فى المآل توجّهوا الى من

مقصود ازاين آية مباركه غصن أعظم بوده • كذلك

أظهرنا الأمر فضلاً من عندنا وأنا الفضال الكريم

قد قدّر الله مقام الغصن الأكبر بعد مقامه انه هو

الآمر الحكيم • قد اصطفينا الأكبر بعد الأعظم

أمراً من لدن عليم خبير • محبت أغصان بر كل لازم

ولكن ما قدر الله لهم حقا فى أموال الناس • يا أغصانى

وأفنانى وذوى قرابتى نوصيكم بتقوى الله

تقوى سردار أعظم است از براى نصرت أمر الهى •

وجنوديكه لايق اين سردارست اخلاق وأعمال طيبه

طاهره مرضيه بوده وهست • بگوای عباد أسباب

صفحه 402 مجموعه ألواح مبارکه بهاءالله

اما عبـدالبهاء به محض رسـیدن به قدرت و تکیه بر مسـند ریاست بر فرقه بهائیت با وجود وصـیت نامه پدر که خود در روز نهم از فوت پدرش بر جمیع اعضای خـانواده و خویشـانش قرائت کرد، در عین حـال برادرش محمد علی غصن اکبر را از جانشـینی خود محروم و نوه اش شوقی را به جانشـینی خویش انتخـاب نمود. عبدالبهاء در طرد برادرش محمد علی در همین ألواح وصایا صفحه 4 چنین می گوید:

«ای ثابتان بر پیمان، مرکز نقض و قطب شـقاق میرزا محمد علی چون منحرف از ظل امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب کرد، و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشتیت حزب الله نمود و به بغضاء عظیم قیام بر اذیت عبدالبهاء کرد و به عداوت بی نهایت این عبد آستان مقـدس هجوم کرد... باری ای احباءالله، مرکز نقض میرزا محمد علی به سـبب این انحرافات لاتحصـی به نص قاطع إلهی ساقط گشت و از شجره مبارکه منفصل شد».

میرزا یحیی بود که این مظلوم مسجون با وجود آنکه او را از صغر سن
[illegible]
[illegible]
نمود و [illegible] و افتتاح [illegible] حضرت اعلی و تصریح
بنص [illegible] الاول وما نزل فی البیان
[illegible] و [illegible] می
هستند باز میرزا یحیی انکار نمود و تکذیب کرد و القای شبهات
نمود و از آیات بینات چشم پوشید و اغماض کرد ـ ایکاش باین
اکتفای نمود بلکه [illegible] باشد نمود
و نسبت ظلم [illegible] تا آنکه
سبب شد که نیر اشراق باین سجن اعظم سرکون شد ـ ودر مغرب
این زندان مظلوماً افول فرمود

ای ثابتان بر پیمان مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمد علی
چون منحرف از ظل امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات
کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشتیت حزب الله
نمود و ببغضاء عظیم قیام بر اذیت عبد البهاء کرد و بعداوت
فی نهایت این عبد آستان مقدس هجوم کرد ـ تیری نماند که برسینه
این مظلوم نینداخت زخمی نماند که وارد نساخت زهری نماند که در کام
این ناکام نریخت قسم بجمال اقدس ابهی و نور مشرق از حضرت

صفحه 4 ألواح وصایای عبدالبهاء

میرزا محمد علی نوری (غصن اکبر)

عبدالبهاء در بیان عزل و علت طرد برادرش محمد علی و دوری بهائیان از او در همین کتاب صفحه 22 چنین می نویسد: «***شما می دانید که مرکز نقض میرزا محمد علی و اعوانش چه کردند. یک کار این شخص تحریف کتاب است که الحمدلله کل می دانند و مثبوت و اضح و به شهادت برادرش میرزا بدیع الله که به خط و مهرش موجود و مطبوع مثبوت است و این یک سیئه از سیئات او است دیگر آیا انحرافی أعظم از این انحراف منصوص تصور می شود لا والله***».

عباس عبدالبهاء در اواخر عمرش

باری از اساس اعظم امر الله اجتناب وابتعاد از ناقضین است ـ زیرا

وخونهای پاك مطهر که در سبیل الهی مسفوك شده هدر نرود

شما میدانید که مرکز نقض میرزا محمدعلی واعوانش چه کردند ـ یك

کار این شخص تحریف کتابست که الحمد لله کل میدانید ومثبوت

وواضح وبشهادت برادرش میرزا بدیع الله که بخط ومهرش موجود

ومطبوع منشور است ـ واین یك سیئه از سیئات او است، دیگر آیا

انحرافی أعظم از این انحراف منصوص تصور میشود لا والله • وسیئات

او در ورقهٔ مختصره

باری این شخص بنص الهی بادنی انحراف ساقط است تا چه رسد

بهدم بنیان ونقض عهد وپیمان وتحریف کتاب والقای شبهات وافترای

بر عبد البهاء • وادعاهای ما انزل الله بها من سلطان • والقای

بکلی أمر الله را محو ونابود نماید • زنهار از تقرب این شخص که

از تقرب بنار بدتر است • سبحان الله میرزا بدیع الله بعد از آنکه

صفحه 22 ألواح وصايای عبدالبهاء

عبدالبهاء که طرفداران خود را ثابتین بر عهد و پیمان میرزا حسینعلی نوری و برادرش محمد علی غصن أکبر را ناقض أکبر یعنی پیمان شکن بزرگ و مرکز نقض خوانده و طرفداران او را نیز ناقضین لقب داده است، در ادامه گفتارش به علت عزل و برکناری برادرش اشاره کرده چنین می گوید: «***باری این شخص به نص إلهی به ادنی انحراف ساقط است تا چه رسد به هدم بنیان و نقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و القای شبهات و افترای بر عبدالبهاء و ادعاهای ما انزل الله بها من سلطان... زنهار از تقرب به این شخص که از تقرب به نار بدتر است***».

عبدالبهاء حتی نسبت به آن دسته از بهائیانی که در عکا و حیفا زندگی می کنند و خود را ملزم به پیروی از آئین بهائیت می دانند، تهدید می کند که اگر آنها نیز در کوچه و خیابان به محمد علی برخورد نموده یا دیداری با او داشته باشند، چه به صورت مخفیانه یا آشکارا تمام بهائیان باید آن شخص را از میان خود طرد کرده و با او معاشرت نکنند!

عبدالبهاء در صفحه 23 ألواح وصایای خود در این مورد می نویسد: «***البته صد البته از معاشرت او*** (محمد علی) ***احتراز نمائید و دقت نمائید و متوجه باشید و جستجو و فحص نمائید که اگر نفسی را سراً و جهراً با او ادنی مناسبتی آن شخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن می شود***».

۲۳
بخط خویش نقض این شخص را اعلان نمود و تحریف کتاب او را
[illegible]
[illegible]
کرده و در سر خواست که اوراق مطبوع خویش را جمع نماید
[illegible] حوادث درخانه واندرونرا
[illegible]
امور منتظم شده بود و یاران قدری راحت شده بودند از روزیکه
دوباره داخل ما شد فساد دوباره از سر گرفت و بعضی اطوار و تحریکات
[illegible] یاران
[illegible]
متحرک رخنه نماید و سراً القای شبهات و فساد کند و بکلی امر الله را
از ریشه براندازد البته صد البته از معاشرت او احتراز نمائید و دقت
نمائید و متوجه باشید و جستجو و فحص نمائید که اگر نفسی را سراً
جهراً با او ادنی مناسبتی آن شخص را نیز از میان خودتان خارج کنید
زیرا فساد و فتن میشود ای احبای الهی بجان بکوشید تا امر الله را از
هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب
میشوند که جمیع امور مستقیمه معوج میگردد و مساعی خیریه
برعکس نتیجه میبخشد

صفحه 23 ألواح وصایای عبدالبهاء

محمد علی نوری (غصن اکبر)

با توجه به آنچه در ابتدای این مقاله از عبدالبهاء آوردیم که وی به پیروان بهائی سفارش می کند که در این دور مقدس باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود. بلکه رعایت و محبت را باید به درجه ای برسانید که بیگانه خود را آشنا ببینید و دشمن خود را دوست بشمارید و... باید از بهائیان پرسید: آیا محمد علی فرزند حسینعلی و برادر عبدالبهاء و از خویشان نزدیک و درجه اول وی نبود؟

آیا عبدالبهاء در همین وصیت نامه به بهائیان دستور نداد که با جمیع ملل و طوائف و ادیان با کمال راستی و درستی و وفا پرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله کنید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کینه از روی زمین زائل شود؟ آیا شخص شخیص وی نگفت که ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل را به انوار یگانگی مبدل کنید؟

آیا جنابشان به بهائیان وصیت نکرد اگر طوائف و ملل به شما جفا کردند، شما وفا نمائید؟ مگر او نگفت: اگر دیگران به شما ظلم کردند، شما ظلم نکنید بلکه عدل بورزید؟ مگر او نگفت: اگر دیگران با شما اجتناب و دوری کردند، شما اجتذاب و جذب کنید؟ مگر همو نگفت: اگر دیگران با شما دشمنی کردند، شما دوستی بفرمائید؟ مگر همین عبدالبهاء نگفت: اگر آنها به شما زهر دادند، شما به آنها شهد بنوشانید؟ مگر همو نگفت: اگر دیگران به شما زخم زدند، شما مرهم بگذارید. چرا که این خصلت مخلصین و نشانه صادقین است؟

میرزا محمد علی نوری (غصن اکبر)

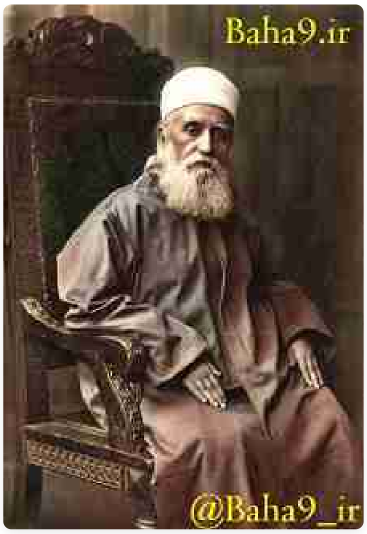

عباس عبدالبهاء (غصن اعظم)

پس چه شـد که وی بـا برادر خونی اش آن جور رفتـار کرد که او را نه تنهـا از ارث محروم و از جانشـینی پـدر برکنـار کرد، بلکه او را ماننـد یک دشـمن واقعی بشـمار آورد؟ اگر او زخم زند چرا وی مرهم نگذاشت؟ اگر او دوری گزید چرا عبدالبهاء جذب نکرد؟ اگر او دشـمنی کرد چرا عبدالبهاء دوستی نکرد؟ اگر او جفا کرد چرا وی وفا نکرد؟ آیا عبدالبهاء مخلص و صادق نبود؟ این تزویر و دو روئی در گفتار و عمل نشان دهنده چیست؟

هرچنـد که نمی توان به جنابشان زیاد خرده گرفت، زیرا وی در این رفتار دقیقاً جا پای پـدرش میرزا حسـینعلی گذاشـته و ماننـد او رفتار کرده است! چرا که حسـینعلی بهاء نیز برادرش میرزا یحیی را دشـمن خونی خود فرض کرده و آنچه که وی در عمل با برادرش انجام داد، عبدالبهاء نیز با برادرش همان کرد! اما موقع مرگ در چرخشی باور نکردنی پیروانش را به خیر و خوبی، صلح و دوسـتی و مهر و محبت با تمام ادیان سـفارش می کندا!

میرزا محمد علی نوری (غصن اکبر) در کنار چهار نفر از فرزندانش

برچسب ها: بابهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

صوفیان منتسب به معروف کرخی

صوفیان منتسب به معروف کرخی

برچسب ها: حجة الاسلام مردانیحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ضمانت إلهی بر حفظ و نگهداری قرآن

آیه دیگری که در مورد خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن کریم وجود دارد، آیه ۹ سوره مبارکه حجر می باشد: "**إِنَّا نَحنُ نَزَّلنَا الذِّکرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**" ما این قرآن را نازل کردیم و برای همیشه حافظ و پاسدار آن هستیم.

الجزء الرابع عشر
سورة الحجر

مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٧ مَا نُنَزِّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَمَا كَانُوٓا۟
إِذًا مُّنظَرِينَ ٨ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِى شِيَعِ ٱلْأَوَّلِينَ ١٠ وَمَا يَأْتِيهِم
مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ١١ كَذَٰلِكَ نَسْلُكُهُۥ

٢٦٢

سوره مبارکه حجر، آیه شریفه 9

اینکه خداونـد متعال فرمود ما این قرآن را حفظ و نگهداری می کنیم یعنی چه؟ آیا مثلا در کتابخانه ها نسـخه اش را نگهداری می کنیم؟ یا این قرآن را همین طوری که در میـان مردم است، زنـده نگهـداری می کنیم. مسـلم این دومی است. یعنی قرآن برای همیشه در میـان مردم خواهـد بود. زیرا ابن کتاب أبـدی است و منسوخ شدنی نیست.

به دنبال بهانه جوئی های کفار و حتی إسـتهزای آنها نسـبت به پیامبر گرامی اسـلام صلوات الله علیه و آله و قرآن کریم که در آیات گذشته آمده بود، در آیه مورد بحث یـک واقعیت بزرگ و پر اهمیت را به عنوان دلـداری به پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم از یک سو و اطمینان خاطر همه مؤمنین راستین از سوی دیگر بیان می کند و آن اینکه: "**ما این قرآن را که مایه تذکر است نازل کردیم، و ما به طور قطع و یقین آن را حفظ خواهیم کرد**".

چنان نیست که این قرآن بـدون پشـتوانه باشـد، و آنها بتواننـد آفتاب وجودش را با گل بپوشانند و یا نور و شـعاعش را با پف کردن خاموش سازند چرا که این چراغی است که ایزد آن را برافروخته است، این آفتـابی است که غروب و أفول نخواهـد داشت. این گروه انـدک و نـاتوان که سـهل است، اگر همه جبّاران و زورمنـدان و سیاسـتمداران سـتمگر و اندیشـمندان منحرف و رزم آوران جهان دست به دست هم بدهند که نورش را خاموش کنند، نمی توانند، زیرا خداوند حفظ و پاسداری از آن را به عهده گرفته است.

در اینکه منظور از محافظت و پاسداری قرآن در برابر چه اموری است؟ ممکن است در برابر تحریف و تغییر و زیاده و نقصان باشد. ممکن است در برابر فنا و نابودی تا آخر جهان باشد و ممکن است در برابر منطق های گمراه کننده ضد قرآنی باشد تمام اینها نه تنها با هم تضادی ندارند، بلکه در مفهوم عام "**إِنَّا لَهُ لَحافِظُون**" داخل هستند.

زیرا خداوند متعال این محافظت و پاسداری را به صورت مطلق و به اصطلاح ادبیات عرب، با حذف متعلق آن بیان کرده است، و لذا در یک بُعد خاص محصور و محدود نمی شود و نباید هم محدود کرد. حق این است که خداوند طبق ظاهر آیه شریفه فوق وعده داده که آن را از هر نظر حفظ و پاسداری کند. محافظت از هرگونه تحریف، محافظت از فنا و نابودی و محافظت از سفسطه های دشمنان وسوسه گر.

اصولاً پس از قبول خاتمیت پیامبر أکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اینکه آئین اسلام آخرین آئین إلهی و آسمانی است و رسالت قرآن نیز تا پایان جهان برقرار خواهد بود، چگونه می توان باور کرد که خداوند متعال این یگانه سند إسلام و پیامبر خاتم را پاسداری نکند؟ آیا تحریف قرآن با جاودانگی اسلام طی هزاران سال و تا پایان جهان همخوانی و سازگاری دارد؟

مصطفی را وعده داد ألطاف حق .... **گر بمیری تو نمیرد این نَسَق من کتاب و من من کتاب و معجزت را حافظم** .... **بیش و کم کن را زقرآن مانعم**

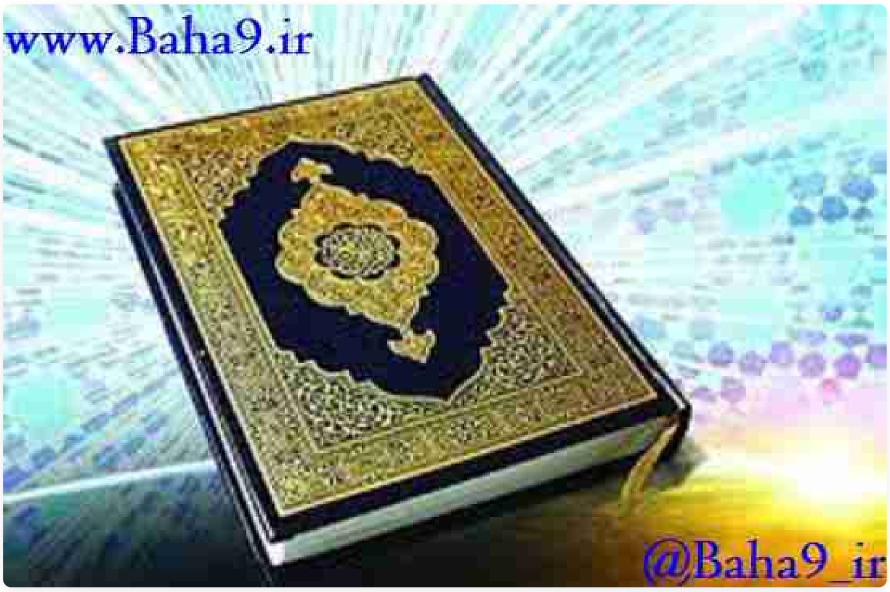

برچسب ها: حسینعلی بهاءخاتم الأنبیاءخاتمیت پیامبر اسلامعلی محد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

طرد در بهائیت

Lavc58.54.100

طرد در بهائیت

کتاب **"طرد در بهائیت"** نوشته حجة الاسلام حسنعلی بابائی دهکی جهت مطالعه و امکان دانلود

(Download (PDF, 1.6MB

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ظهور باب از نظر بهاء و عبدالبهاء

با نگاه به تحولاتی که به مدت شش سال در سرزمین ایران رخ داد، یعنی از سال 1223 شمسی که جوانی با نام علی محمد در شیراز ظهور کرد و ادعاهای مختلفی از بابیت، مهدویت، نبوت و الوهیت را مطرح کرد تا سال 1229 شمسی که محکوم به اعدام و کشته شد، کشور دچار بحران هائی شد که در درجه اول اعتقادات مردم را نشانه گرفته بود چرا که ایرانیان منتظر ظهور کسی بودند که بیش از هزار و دویست سال از طرف پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام وعده آمدنش را داده بودند .

اما از نظر میرزا حسینعلی مازندرانی مؤسس فرقه بهائیت، علی محمد باب همان قائم موعودی بود که قیام نمود و کشته شد. جانشینش وی عبدالبهاء علی محمد را نه قائم موعود بلکه پیامبر صاحب شریعتی بود هم ردیف با انبیای اولوالعزم إلهی! وی در کتاب مفاوضات صفحه 36 در این زمینه می گوید: «***این قدس الأقداس است که جوهر شریعت آدم و شریعت نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی*** و شریعت مسیح و شریعت محمد و شریعت حضرت أعلی و شریعت جمال مبارک است».

کتاب مفاوضات، تألیف: عبدالبهاء

﴿ قسم اول ﴾

یعنی تعلق بفضائل روحانی واخلاق رحمانی دارد * این تغییر
وتبدیل نمیکند این قدس الاقداس است که جوهر شریعت آدم
وشریعت نوح وشریعت ابراهیم وشریعت موسی وشریعت مسیح
وشریعت محمد وشریعت حضرت اعلی وشریعت جمال مبارک است
ودردوره جمیع انبیا باقی وبرقرار ابدا منسوخ نمیشود * زیرا ان حقیقت
[illegible]
افتادگانست * پاکی وآزادگی وافتادگی است * وحلم وصبر وثباتست *
این اخلاق رحمانیست * این احکام ابداً نسخ نمیشود بلکه تا ابد الآباد
[illegible] ارست * [illegible] فضائل [illegible] در هر دوری از ادوار
[illegible]
اواخر دور موسوی مقارن ظهور عیسوی شریعت الله از میان رفت
صورتی بدون روح باقی ماند قدس الاقداس از میان رفت وصحن
خارج قدس که [illegible] از صورت شریعت [illegible] اسیر بدست اعدا افتاد
[illegible]
[illegible]
اساس شریعت حضرت محمد از میان رفته وصورتش در دست علمای
رسوم مانده * آن اساس شریعت الله که روحانی وفضائل عالم انسانیست
غیر منسوخ وباقی وبرقرار * ودر دوره هر پیغمبری تجدید میگردد *
باری قسم ثانی از شریعت الله که تعلق بعالم جسمانی دارد مثل [illegible]
[illegible] وعبادات ونکاح وطلاق وعتاق ومحاکمات ومعاملات [illegible]

صفحه 36 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

با اینکه عبدالبهاء این مدّعی شیرازی را پیامبری صاحب شریعت نام می داند، اما عملکرد وی به گفته رهبران بهائی برخلاف سیره انبیاء و اولیای إلهی بوده است. زیرا بنـابر آنچه از روایـات و احـادیث اسـلامی اسـتفاده می شود، جهـان منتظر کسـی است که آمـدنش همراه با آرامش، آسایش، برابری و صـلح و عدالت همگانی بوده تا آنجا که همه مردم و موجودات عالم حتی گرگ و گوسفند در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیزی را تجربه و سپری می کنند.

عبدالبهاء دومین رهبر فرقه بهائیت در مورد سـیره پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم در کتاب خطابات جلد 2 صفحه 61 و 62 می نویسد: «***وقتی که عشایر عرب در نهایت عـداوت و جـدال بودنـد خون یکـدیگر را می ریختنـد اموال تاراج می نمودنـد و اهل و اطفال اسـیر می کردنـد و در صحراء جزیرة العرب مقاتلهء دائمی داشـتند نفسی راحت نبود هیچ قبیله ئی آرام نداشت در چنان وقتی حضرت محمّد ظاهر شد و اینها را جمع کرد و قبائل متفرقه را الفت داد با یکـدیگر متّحـد و متّفق نمود ابـداً قتال و جدال در میان نماند عرب بدرجه ئی ترقّی کرد که سـلطنت اندلس و خلافت کبری تأسـیس کرد. از این فهمیدیم که اساس دین الهی از برای صلح است نه جنگ و اساس ادیان الهی یکی است و آن محبّت است حقیقت است ارتباط است***».

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 2

زیرا تعالیم دینی بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض شود
البته عدم علاج خوشتر است وهمچنین وقتی که عشایر عرب
درنهایت عداوت وجدال بودند خون یکدیگر را می ریختند
خطابات ۶۲ عبدالبهاء
جلد 2
اموال تاراج می نمودند واهل واطفال اسیری کردند ودرصحرا
جزیرة العرب مقاتله دائمی داشتند نفسی راحت نبود هیچ
قبیلهٔ آرام نداشت درچنان وقتی حضرت محمّد ظاهر شد
وایشان را جمع کرد وقبائل متفرقه را الفت داد بایکدیگر متحد ومتفق
نمود ابداً قتال وجدال درمیان نماند عرب بدرجهٔ ترقی کرد که
سلطنت اندلس وخلافت کبری تأسیس کرد ازاین فهمیدیم که
اساس دین الهی ازبرای صلح است نه جنگ واساس ادیان الهی
یکی است وآن محبت است حقیقت است ارتباط است ولی این
نزاع ها منبعث از تقالیدی است که بعد پیدا شد اصل دین یکی
www.Baha9.ir

صفحه 61 و 62 کتاب خطابات عبدالبهاء

همانطور که ملاحظه می فرمائید، عبدالبهاء دور نمائی از روش پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله را به واقع و درست بیان کرده که در حقیقت سیره تمامی فرستادگان الهی می باشد. حال اگر به سیره مدعی بابیت و مهدویت نگاهی بیاندازیم، می بینیم خود رهبران بهائی ظهور علی محمد باب را جز قتل و خونریزی، غارت اموال عمومی،، کشتن مردم بی گناه و تخریب اماکن مذهبی چیزی نمی دانند.

گویا همین ها نبودند که ظهور علی محمد باب را همان مهدی موعودی می شمردند که جهان در انتظار اوست و چون قیام کرد، بر علیه او متحد شدند و او را به قتل رساندند. عبدالبهاء که علی محمد را بعنوان پیامبر إلهی معرفی کرده بود، در چرخشی باورنکردنی ظهور او را همانند گروه تروریستی داعش دانسته و در مقایسه اسلام با آئین باب در کتاب مکاتیب جلد 2 صفحه 266 چنین می گوید:

«در یوم ظهور جمال محمدی موضوع أمر و أساس دین الله کسر اصنام و منع عبادت اوثان و تحقیر فراعنه و اذلال طواغیت بود و در یوم ظهور حضرت أعلی منطوق بیان ضرب أعناق و حرق کتب و أوراق و هدم بقاع و قتل عام إلا من آمن و صدق بود».

٢٦٦

وأساس شریعت آن صبیح ملیح حسن اخلاق وائتلاف

مکاتیب عبدالبهاء ج 2 ص 266

(من ضرب علی خدك الایمن حول له الایسر فرمود)

ودریوم ظهور جمال محمدي موضوع أمر وأساس دین الله کسر أصنام ومنع عبادت أوثان وتحقیر فراعنه واذلال طواغیت بود * ودر یوم ظهور حضرت أعلی منطوق بیان ضرب أعناق وحرق کتب وأوراق وهدم بقاع وقتل عام الا من آمن وصدق بود *

امادراین دور بدیع وقرن جلیل اساس دین الله وموضوع شریعت الله رأفت کبری و [illegible] عظمی والفت باجمیع [illegible] باجمیع طوائف ونحل واعلان وحدت عالم انسانیت حتی بیگانه آشنا بود [illegible] افراد [illegible] وامانت ودیانت والفت واتحاد معامله گردد * [illegible] این صبح نورانی امرالله واین کوکب رحمانی دین الله

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 266

عبدالبهاء در پارک هادسون در نیویورک

طبق گفته رهبر بهائیان، وقتی علی محمد باب ظهور کرد و کتاب بیان را برای پیروان خود به ارمغان آورد، آنچه از منطوق بیان استفاده می شود کشتن مردم بی گناه، سوزاندن تمامی کتاب های کتاب خانه ها، تخریب اماکن و بقاع متبرکه و مذهبی و گردن زدن مردم غیر بابی بود! دقیقاً همان کاری که داعش در چند سال از ظهور و بروزش انجام داد.

میرزا حسینعلی بهاء مؤسس فرقه بهائیت نیز همچون خلف خود معتقد است که بابیان به دستور مولای خود علی محمد باب کارشان ریختن خون بی گناهان، تصرف و تسلط بر اموال مردم، ظلم و تعدی نسبت به عموم مردم بود! همچنان که وی در لوح اشراقات صفحه 33 خطاب به هادی دولت آبادی در این مورد می نویسد:

*«**اعمال این حزب** (بابیان) **نزد تو و اهل بیان طرّاً معلوم و واضح بوده و هست در سفک دماء و تصرف در اموال ناس و ظلم و تعدی مبالات نداشتند»**.*

الواح مبارکه حضرت بهاءالله

www.Baha9.ir

جل ذکره الاعلی

شامل:

اشراقات وچند لوح دیگر

@Baha9_ir

کتاب اشراقات، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

اعلی من الخلق تعالی تعالی من یری نفسه بین الجمیع وحیدا

إشراقات ص 33

العالم و[illegible] الامم والاطّلاع علی ما عنده احد الا نفسه

www.Baha9.ir

از خطا و عصیان مقدّس منزّه است و انچه از ملکوت او امر

احکامش ظاهر شود کل بر [illegible] توقف [illegible]

و عمل کنند اعمال این حزب نزد تو و اهل بیان طرّاً معلوم

و واضح بوده و هست در سفک دماء و تصرّف در اموال

ناس و ظلم و تعدّی مبالات نداشته اند [illegible]

[illegible] اعمال [illegible]

اخلاق [illegible]

@Baha9_ir

[illegible]

انچه سبب پستی و ذلت بود نهی کردیم [illegible]

کلمة الله و اصلاح عالم و نجات امم بوده و [illegible]

صفحه 33 کتاب إشراقات حسینعلی بهاء

با چنین تعریف و توصیفات درست و واقعی که بر قلم حسینعلی بهاء بنیانگذار فرقه بهائی و جانشین وی عباس عبدالبهاء از ظهور علی محمد شیرازی جاری شده، آیا جای هیچ شک و شبهه برای پیروان بهائی باقی می گذارد تا آنها بگویند: علی محمد باب همان امام دوازدهم شیعیان بود که ظهور کرد و او مبشر ظهور بعد از خود یعنی من یظهره الله بود! و او هم کسی نیست جز میرزا حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله؟

برچسب ها: باب‌بهاءاللهحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ظهور من یظهره الله از مسجد الحرام

در مرام مادی گرایان و دنیا پرستان آنچه اهمیت دارد، همین دنیا و لذات و بهره برداری از این جهان ماده بوده و برای سروری و ریاست بر عده ای از مردم راهی جز نفاق و نگهداری مردم در جهل و خرافات وجود ندارد. از این جهت میرزا حسینعلی بهاء نیز با سوء استفاده از جهل بابیان خود را من یظهره الله آئین بیان معرفی کرده بر آنها ریاست یافت.

محمد علی فیضی در این زمینه می نویسد: «***در آن ایام معدود نزد اصحاب*** (بابیان) ***پرده از وجه جمال مستور برداشته و اعلان فرمودند که موعود منتظر یعنی من یظهره الله که جناب باب به ظهورش اخبار و ابشار فرموده و جمیع انبیاء و مرسلین در کتب و رسائل خود اهل عالم را به طلوع آن وعده داده اند، آن حضرت می باشند***». (حضرت بهاءاله ص 167)

الله العزیز المحبوب».
ودرآن ایّام معدود نزد اصحاب پرده از وجه جمال مستور برداشته واعلان فرمودند که موعود منتظر یعنی من یظهره الله که حضرت باب بظهورش اخبار وابشار فرموده وجمیع انبیا ومرسلین درکتب ورسائل خود اهل عالم را بطلوع آن وعده داده اند آنحضرت میباشند
در اینموقع مرحلهٔ ثانی اظهار امر مبارک
که بطور علنی جهة اصحاب بود محقق گردید. هرچند از

صفحه 167 کتاب حضرت بهاءاله فیضی

فصل سوم

این خبر باعث حیرت وپریشانی اصحاب گردید ...

در اوّلین روز از این دوازده روز (از ۲۲ اپریل تا سوّم می ۱۸۶۳ یعنی نوزده سال بعد از اظهار امر حضرت باب) حضرت بهاء الله جمعی از اصحاب خود بشارت دادند که موعود منتظری که حضرت باب ظهورش را خبر داده یعنی من یظهره الله وموعود کلّ انبیاء ایشانند

... صورت گرفته نزد بهائیان بباغ رضوان معروف وآن دوازده روزی را که حضرت ...

وعظمت واقتدار مشاهده میشدند واصحاب ایشان نیز مستبشر ومنجذب بوده وجمعیّت کثیری از مردم برای ادای احترام پیش ایشان میآمدند وهمه اعیان بغداد وحتّی خود حاکم برای بدرقه ومشایعت آن مسجون مهاجر آمدند.

اسلامبول و ادرنه

صفحه 40 کتاب بهاءاله و عصر جدید اسلمنت

دکتر اسـلمنت از مبلغین بهـائی اهـل انگلسـتان نیز در کتابش در همین زمینه می نویسـد: «***در اولیـن روز از این دوازده روز یعنی نوزده سال بعد از اظهار امر جناب باب جناب بهاء به جمعی از اصحاب خود بشارت دادند که موعود منتظری که جناب باب ظهورش را خبر داده یعنی من یظهره الله و موعود کل انبیاء ایشانند***». (بهاءاله و عصر جدید ص 40)

این درحـالی اسـت که طبق تصـریح علی محمد شـیرازی در کتـاب بیـان نشـانه هائی را برای ظهور من یظهره الله ذکر نموده و ظهور او را بین 1510 سـال تا 2000 سـال بیان کرده علاوه بر آن گفته بود من یظهره الله از مسجدالحرام در مکه ظهور می کند.

وی در این زمینه می نویسد: «***فی بیان المسـجد. ملخص این باب آنکه اول ارضی که محل ظهور جسد من یظهره الله در او ظاهر گردد مسـجدالحرام بوده و هست***».یعنی اول مکـان و محلی کـه هیکـل من یظهره الله برای مردم ظـاهر می گردد، مسـجد الحرام در مکه است و خواهد بود. (بیان فارسی ص 151)

فی بیان المسجد ملخص این باب آنکه اول ارضی که محل ظهور جسد من یظهره الله بوده ظاهر گردد مسجد الحرام بوده و هست و همچنین در نقطه بیان سرّ حقیقت مشهود بوده و هست

صفحه 151 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

کتاب بیان فارسی تألیف: علی محمد شیرازی

با اینکه بنیانگذار فرقه بابیت با صراحت می گوید ظهور من یظهره الله در مکه و در صحن مسجدالحرام می باشد، اما شاهد هستیم که بهائیان جاهل و نادان با این تصریح کتاب بیان مخالفت کرده فریب سخنان میرزا حسینعلی نوری را خوردند و او را موعود کتاب بیان دانستند.

هرچند پیروان علی محمد باب همگی با میل و رغبت به میرزا گرایش پیدا نکردند بلکه به خاطر ترس از مرگ به وی ایمان آوردند. چرا که هر کس با میرزا حسینعلی مخالفت می کرد، شناسنامه معدوم و کشته می شد. همچنانکه خواهر میرزا عزیه خانم در رساله اش پرده از جنایات برادرش برداشته می نویسد:

«با آن ادعای حسینی کردن اشرار شمر کردار را به دور خود جمع نمودند. از هر نفسی که غیر از رضای خاطر ایشان نفسی برآمد قطع کردند از هر سری که جز تولای ایشان صدائی برآمد کوبیدند و از هر حلقی که غیر از خضوع به ایشان حرفی بیرون آمد بریدند و در هر دلی که در او سوای محبت ایشان بود شکافتند اصحاب طبقه اول از خوف آن جلادان خونخوار به عزم زیارت اعتاب شریفه به جانب کربلا و نجف و برخی به اطراف دیگر هزیمت نمودند.

در اطراف آن لوح بخط خودشان مشروحاً و مفصلاً مبنی بر انکار و
استغفار عباراتی نوشته که اگر شخص عاقل بخواند حمات و تحیر میماند
که قائل و کاتب اینگونه عبارات چگونه مدعی آن قسم شئونات و مقامات
میشود

[illegible]

در کاه حضرت آفریدگار است و ایما جمع آوری جمعی از قلاش و اوباشهای
ولایات ایران و جسته گریختهای آسمان را که در هیچ زمان بهیچ
مذهبی داخل نشده و بهیچ پیغمبری ایمان نیاورده جز آدم کشی کاری
نیافته و بغیر از مال مردم بردن شغلی نشناخته با آن ادعای حسینی کردن
اشرار شمر کردار را بدور خود جمع نمودند از هر نفسی که غیر از رضای
خاطر ایشان نفسی بر آمد قطع کردند از هر سریکه جز تولای ایشان
صدائی بر آمد کوبیدند و از هر حلقی که غیر از خشوع بایشان حرفی
بیرون آمد بریدند و در هر دلیکه در اسوای محبت ایشان بود شکافتند
اصحاب طبقه اول که اسامیشان مذکور شد از خوف آن جلادان

۱۵

صفحه 15 رساله تنبیه النائمین عزیه خانم نوری

خونخوار بعزم زیارت اعتاب شریفه بجانب کربلا و نجف و برخی باطراف
دیگر هزیمت نمودند سید اسمعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا
احمد کاشی را شکم دریدند و آقا ابوالقاسم کاشی را کشته در دجله انداختند
سید احمد را به پیشدو کارش را ساختند میرزا رضا خالوی حاجی سید
محمد را مغز سرش را بسنگ پراکندند و میرزا علیرا پهلویش را دریده
بشاه راه عدمش راندند و غیر از این اشخاص جمعی دیگر را در شب
تار کشته اجساد آنها را بدجله انداختند و بعضیرا روز روشن در میان
بازار حراج با خنجر و قمه پاره پاره کردند چنانکه بعضی از مؤمنین و معتقدین
را این حرکات فاسخ اعتقاد و ناسخ اعتماد گردید بواسطه این افعال
زشت و خلافکاریها از دین بیان عدول کرده و این بیت را انشاد نموده
در محافل میخواندند و میخندیدند

اگر حسینعلی مظهر حسین علی است
هزار رحمت حق بر روان پاک یزید

و میگفتند که ما هرچه شنیده بودیم حسین مظلوم بوده است نه ظالم

[illegible]

۱۶

صفحه 16 رساله تنبیه النائمین عزیه خانم نوری

سید اسماعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا احمد کاشی را شکم دریدند آقا ابوالقاسم کاشی را کشته در دجله انداختند سید احمد را به پیشدو کارش را ساختند میرزا رضا خالوی حاجی سید محمد را مغز سرش به سنگ پراکندند و میرزا علی را پهلویش را دریده به شاهراه عدمش راندند و غیر از این اشخاص جمعی دیگر را در شب تار

کشــته اجســاد آنها را به دجله انداختنـد و بعضـی را روز روشـن در میـان بازار حراج با خنجر و قمه پاره پاره کردنـد چنانکه بعضـی از مومنین و معتقدین را این حرکات فاسخ اعتقاد و ناسخ اعتماد گردید به واسطه این افعال زشت و خلاف کاری ها از دین بیان عدول کرده و این بیت را انشاد نموده در محافل می خواندند و می خندیدند: اگر حســینعلی مظهر حســین علی است، هزار رحمت حق بر روان پاک یزید. و می گفتند ما هرچه شـنیده بودیم حســین مظلوم بوده است نه ظالم».

(رساله تنبیه النائمین صص 15 و 16)

با این بیانات و با حمایت های آشـکار و پنهان دول اسـتعماری غرب از میرزا حسـینعلی بهاء معلوم می گردد حسینعلی مازندرانی بعد از اینکه تمام جوانب کارش را سـنجیده و حمایت غرب را در مورد خود دیده است، دست به چنین ادعائی زد و پای آن نیز ایسـتاد. هرچند وی به این ادعا اکتفا نکرده و آن را تا ربوبیت ارتقاء بخشیده است. علاوه بر اینکه ادعای میرزا حسینعلی با کلام علی محمد باب در تناقض آشکاری قرار دارد.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ظهور من یظهره الله در عدد غیاث

یکی از چیزهائی که اعتماد مردم را نسبت به انسان زائل می کند عدم صداقت با مردم است که به شدت مردم حتی دوستان را از انسان می رنجاند و از او دوری می کنند همچنانکه تناقض در گفتار و رفتار نیز عامل دیگری است که باعث سلب اعتماد عمومی شده و موجب می شود مردم به گفته های شخص اهمیت نداده و سخنان او را نپذیرند.

بنیانگذار فرقه بابیت و بهائیت نیز به این مطلب معترف بوده ولی در مقام عمل شاهد تناقضات بی شماری در کلمات و آثار آنان هستیم همچنانکه علی محمد باب در آثار خویش بطور مکرر پروانش را به ظهور فردی بعد از خود مژده داده و با تعبیر من یظهره الله از یاد کرده می نویسد:

«وصیت می کنم کل اهل بیان را که اگر در حین ظهور من یظهره الله کل موفق به آن جنت اعظم و لقای اکبر گردید، طوبی لکم ثم طوبی لکم ثم طوبی لکم و اگر شنیدید ظهوری ظاهر شده به آیات قبل از عدد اسم الله الاغیث که کل داخل شوید و اگر (ظاهر) ***نشده و به عدد اسم الله المستغاث منتهی شده...»***. (بیان فارسی ص 61)

کتاب بیان فارسی تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 61 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

مطابق گفته جناب علی محمد باب، ممکن است من یظهره الله در عـدد اغیث ظاهر شود که به حروف ابجد 1511 می شود یعنی 1511 سال بعـد از مرگ علی محمد باب احتمال دارد من یظهره الله ظاهر شود که بابیان بایـد به وی ایمان آوردنـد و اگر در آن سال ظاهر نشـد ممکن است در عدد مستغاث ظاهر شود که به حروف ابجد 2000 سال بعد می شود.

مـدعی بابیت خود نیز نمی دانـد که فرد بعـدی که قرار است بعد از او بیاید 1500 سال طول می کشـد یا 2000 سال طول می کشـد؟ همچنـانکه وی در جـای دیگر از بیـان نیز می گویـد: «***و اگر در عـدد غیـاث ظـاهر شـد و کل (مردم) داخل شونـد (به او مومن شونـد)، احدی در نار (آتش) نمی ماند و اگر الی مسـتغاث رسد و کل (مردم) داخل شوند، احدی در نار نمی ماند***». (بیان فارسی ص 71)

صفحه 71 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

علی محمد شیرازی مولف بیان فارسی و عربی

طبق این گفتارها علی محمد باب پیروان بابی خویش را بین این دو عدد مردد نگه داشته که خود نیز نمی داند چه سالی من یظهره الله ظهور خواهد کرد؟ اگر علی محمد فردی بود که با عالم بالا در ارتباط بود، قطعا سال ظهور او را توانست بیان کند. همانطور که حضرت عیسی بن مریم نیز به حواریون بشارت داد که بعد از من پیامبری ظهور خواهد کرد که نامش احمد است اما هیچگاه سال ظهورش را بیان نکرده تا در این زمینه دروغگو خطاب نشود هرچند اگر می دانست قطعاً سال ظهورش را به اصحابش می گفت.

هرچند علی محمد باب در آثارش خود را هم باب بقیة الله نامیده و با لین عنوان شش سال پیروانش را به طرف خود کشانیده و در مجلس محاکمه اش در تبریز خود را همان موعودوی معرفی کرد که هزار سال شیعیان منتظر ظهور او می باشند. همچنانکه در کتاب بیان نیز خود را همان قائم خوانده می نویسد:

«***اگر نفسی به قدر تنفسی صبر بعد از دو هزار و یک سال نماید بلا شبهه در دین بیان نیست و داخل نار*** (آتش) ***است الا آنکه ظهور الله ظاهر نشود که آن وقت کل مکلف به ابتهال و تضرع هستید نه این است که به مثل یهود مانده که عیسی بیاید*** (و آنها ایمان نیاورند) ***و نه مثل به نصاری که محمد (ص) بیاید و بمانند*** (به او ایمان نیاورند) ***و نه به مثل امت محمد (ص) که قائم آل محمد ظاهر شود و بمانند*** (به او ایمان نیاورند)». (بیان فارسی ص 62)

کتاب بیان فارسی تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 62 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

مدّعی بابیت و مهدویت در این عبارت خود را قائم موعودی تصور نموده که ظاهر گشته اما مردم مسلمان ایران که بیش از هزار سال منتظر ظهور او بودند، به او روی خوش نشان نداده و ادعایش را باور نکردند. هرچند وی در این کتاب خود را امام دوازدهم شیعیان خوانده اما در بیان عربی ادعای نبوت و رسالت نیز داشته و حتی ادعای الوهیت نیز کرده بود.

با این احوال که جناب علی محمد باب خود را امام زمان شیعیان یا پیامبر جدید معرفی نموده چرا سال ظهور من یظهره الله را نمی دانسته و در بیان خود دچار تناقض گشته و سال ظهور او را 1500 یا 2000 سال گفته است؟ اچرا که بین این دو تاریخ بیش از 500 سال فاصله است. اگر 1511 صحیح باشد 2000 سال غیر صحیح می باشد و اگر 2000 سال درست باشد، 1511 دروغ خواهد بود.

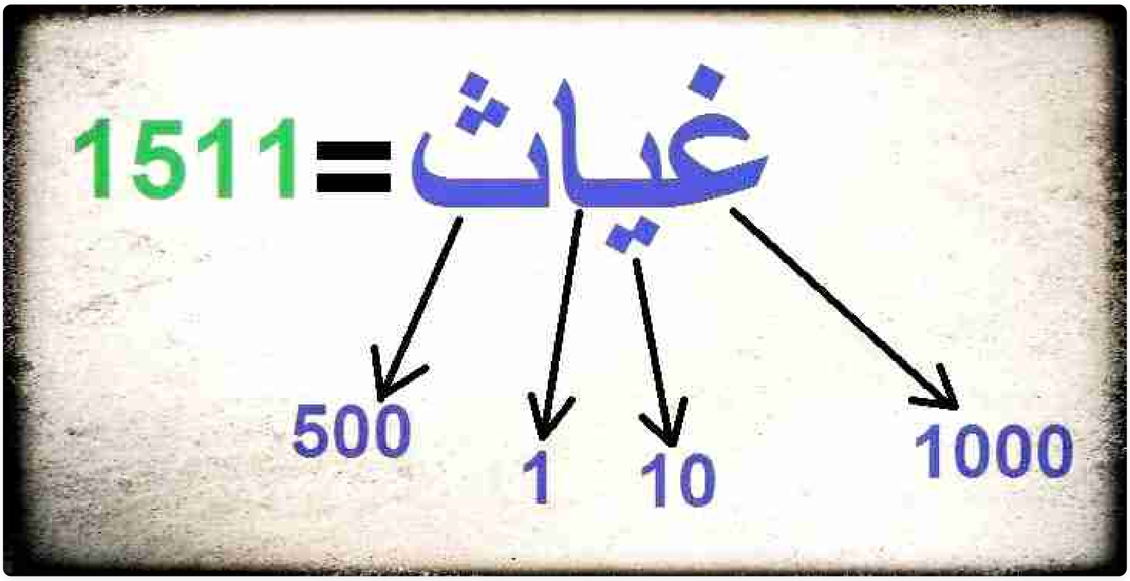

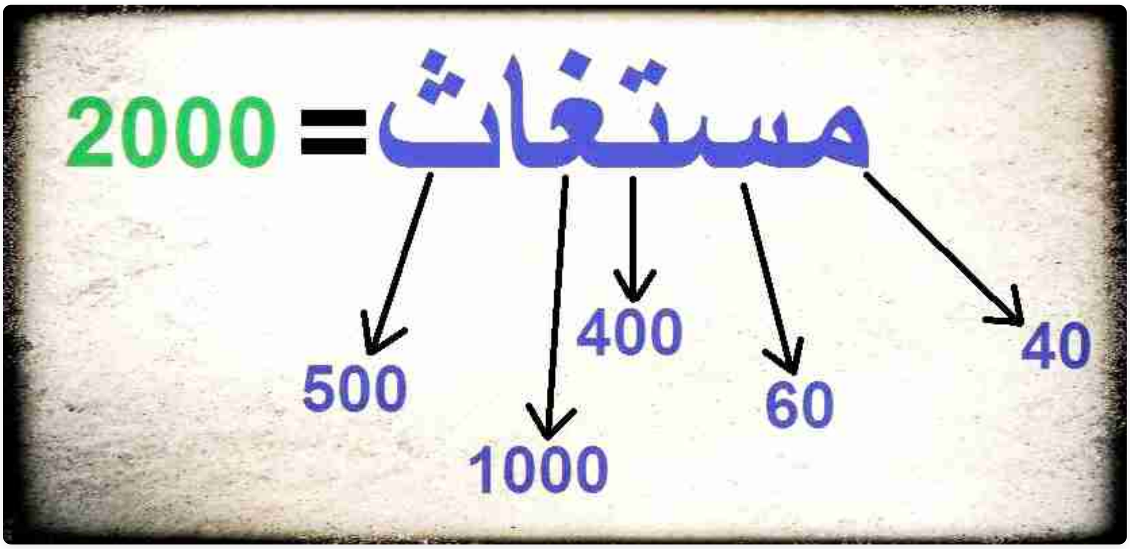

در پایان این نکته را نیز یادآور می شویم که میرزا جناب میرزا حسـینعلی نوری ملقب به بهاء بعـد از 13 سال از اعدام باب در تبریز خود را همان من یظهره الله آئین بیان معرفی نموده و در اعتراض بابیان مبنی بر اینکه نص کتاب بیان ظهور من یظهره الله را در عـدد غیاث و اغیث (1511 سال) یا عدد مسـتغاث (2000 سال) دانسـته است، گفته بود این مدت طولانی سـریع آمد و شـما بی خبر ماندید! با این جواب تعدادی از بابیان از وی رویگردان شدند.

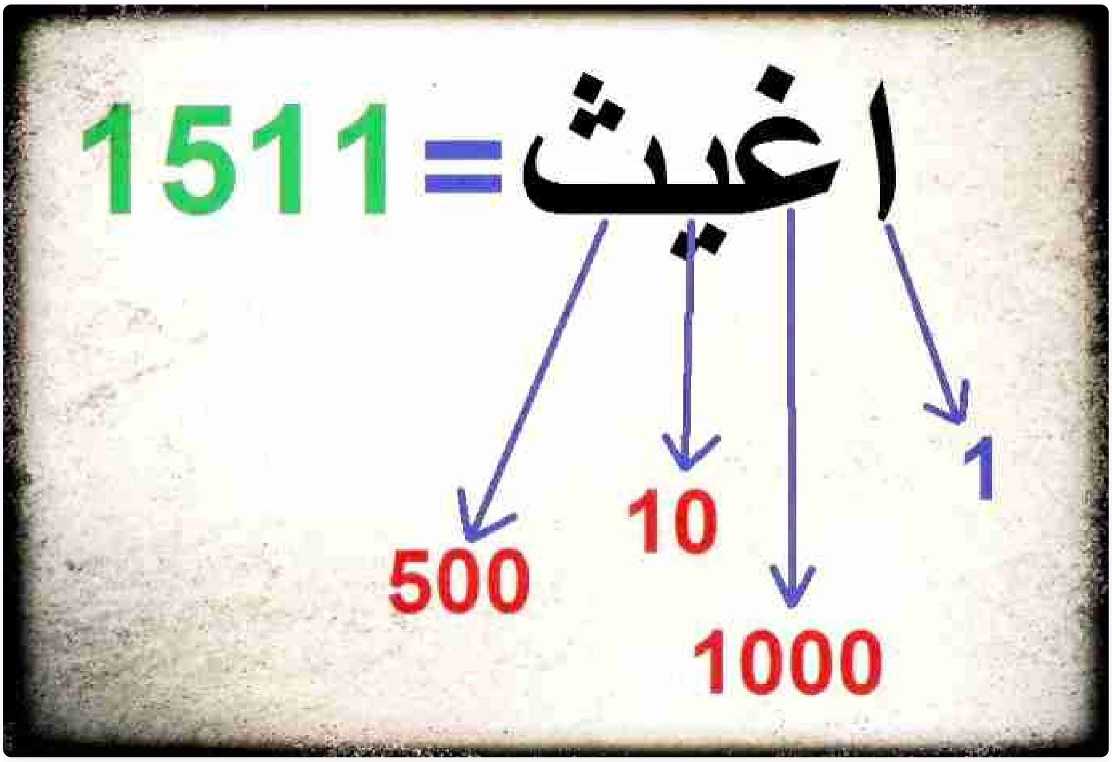

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عارف تنها شیعه اثنی عشری است

عارف تنها شیعه اثنی عشری است

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بهائیان‌حجة الاسلام مردانی‌شوقی ربانی‌عبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عالم و جاهل از نظر حسینعلی بهاء

إعتقاد به معاد و روز قیامت یکی از أصول أولیه دین مبین اسـلام بلکه تمام أدیان إلهی و آسـمانی اسـت که به معنای بازگشت روح به بدن و زنده شـدن پس از مرگ و حشر مردم برای دیدن نتیجه اعمال خوب و بدی که در این دنیا بجا آورده اند. همچنانکه در سوره مبارکه یس آیاته شریفه 51 و 52 می فرماید:

«**و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث إلی ربهم ینسـلون قالو یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعدنا الرحمن و صدق المرسـلون**». چون نفخه صور دمیـده شود، مردم از قبرهـای خود بسوی روردگار متعال حرکت می کننـد و می گوینـد ای وای بر ما کیسـت که ما را از قبرها برانگیخت؟ سـپس متوجه شـده می گویند این همان اسـت که پروردگار جهان و پیامبران او خبر می دادند و آنها راسـتگویان بودند.

-

سوره مبارکه یس آیات شریفه 51 و 52

از نظر پیروان فرقه بهائیت مسلمانان معتقدند که قیامت با شرائط خاصی و علائم و آثار مخصوصه ای برپا خواهد شـد و مردگان به نفخه صور زنده می شوند و خلاـئق محشور شــده تـا به حساب آنان رسـیدگی شود. اما بنظر این فرقه، منظور از قیامت، قیام رسول و پیام آور است به دسـتور الهی یعنی ظهور یک پیامبر جدید. همچنانکه میرزا حسینعلی نوری پیامبر خود خوانده بهائیان در کتاب ایقان صفحه 76 چنین می نویسـد:

«***و قیامت قیام آن حضـرت بود بر أمر إلهی و غافلین که در قبور أجساد مرده بودند، همه را به خلعت جدیده ایمانیه مخلّع فرمود و به حیات تازه بدیعه زنده نمود***».

-

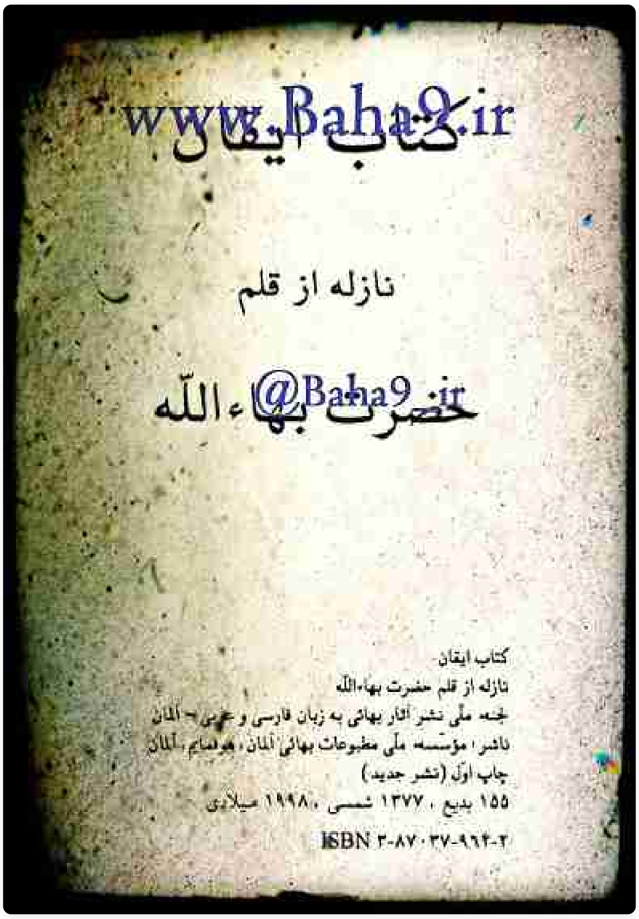

کتاب ایقان

نازله از قلم

حضرت بهاء الله

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب ایقان
نازله از قلم حضرت بهاءالله
لجنه ملّی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی – آلمان
ناشر: مؤسّسه ملّی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، آلمان
چاپ اوّل (نشر جدید)
۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی
ISBN ۳-۸۷۰۳۷-۹۶۴-۲

کتاب ایقان، تألیف: حسینعلی نوری

-

وجود اسرافیل و امثال او به بیان خود آن حضرت شده. قُل أتستبدلونَ الّذی هُوَ خیرٌ لکُم فَبِئسَ ما استَبدَلتُم بِغَیرِ حَقٍّ و
۱۲۲ کُنتُم قَومَ سُوءٍ أخسرین. بلکه مقصود از صور، صور محمّدی
است که بر همه ممکنات دمیده شد و قیامت، قیام آن حضرت
بود بر امر الهی. و غافلین که در قبور اجساد مرده بودند همه
را به خلعت جدیده ایمانیّه مخلّع فرمود و به حیات تازه بدیعه
زنده نمود. این است وقتی که آن جمال احدیه اراده فرمود که
رمزی از اسرار بعث و حشر و جنّت و نار و قیامت اظهار
فرماید جبرئیل وحی این آیه آورد: «فَسَیُنغِضُونَ إلَیکَ
رُؤُسَ[illegible] وَیَقُولُونَ مَتی هُوَ قُل عَسی أن یَکُونَ قَریباً.»[1] یعنی
زود [illegible] این [illegible] و [illegible] سرها [illegible]
استهزا [illegible] کی [illegible] خواهد این امر
ظاهر شد؟ تو در جواب بگو که شاید اینکه نزدیک باشد.
تلویح همین یک آیه مردم را کافی است اگر به نظر دقیق
۱۲۴ ملاحظه نمایند. سبحان الله، چه قدر آن قوم [illegible] دور
[illegible] اینکه [illegible]
[illegible]
می‌نمودند و معتکف بودند به تماثیلی که علمای عصر به
افکار عاطل باطل جسته اند و از شمس عنایت ربّانیه و

[1] سوره اسراء آیه ۵

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 76 کتاب ایقان حسینعلی بهاء

وی بطور مکرر در کتـاب إیقـان راجع به قیـامت بحث کرده و تمـام آنها را به ظهور هر پیامبری تأویل و تفسـیر نموده بیان می کنـد که أنبیاء مظهر تمام صـفات أزلی و أسـمای إلهی خداونـد هسـتند و کسـی که به لقای پیامبری فائز شود، به لقای خدا فائز گشـته و کسـی که از علم پیامبری بهرمند گردد، به علم إلهی بهرمند گردیده است و همچنین سایر أسـماء و صـفات إلهی و با حماقت تمام این را معنی قیامت گرفته ادعا می کند که در کتب آسمانی نیز همین معنا بیان گردیده است.

پیـامبر بهائیان در کتاب ایقان صـفحه 94 در ایـن زمینه می نویسـد: «***هر نفسـی که به این أنوار مضـیئهء ممتنعه و شـموس مشـرقهء لائحه در هر ظهور مؤفق و فائز شـد، او به لقاءالله فائز است و در مـدینهء حیات ابـدیهء باقیه وارد. و این لقاء میسـر نشود برای أحـدی إلا در قیامت که قیام نفس الله است به مظهر کلیهء خود. و این است معنی قیامت که در کلّ کتب مسـطور و مذکور است و جمیع*** (انبیاء) ***بشارت داده شده اند به آن یوم***».

•

گویند تجلّی ثانی است که معبّر به فیض مقدّس شده این مسلّماً در عالم خلق است، یعنی در عالم ظهور اوّلیّه وبروز بدعیّه [illegible] این مقام مختصّ به [illegible] و اولیای اوست چه که [illegible]
[illegible] و
مظاهر جمیع صفات ازلیّه و اسماء الهیّه. و ایشانند مرایائی که تمام حکایت می‌نمایند و جمیع آنچه به ایشان راجع است فی الحقیقه به حضرت ظاهر مستور راجع. و معرفت مبدأ و وصول به او حاصل نمی‌شود مگر به معرفت و وصول این [illegible]
[illegible] لقاء الله [illegible]
وجهشان وجه الله و از اوّلیّت و آخریّت و ظاهریّت و باطنیّت این جواهر مجرّده، ثابت می‌شود از برای آن شمس حقیقت بأنّه «هُوَ الأَوَّلُ وَ الآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ.»[1] و همچنین سائر اسماء عالیه و صفات متعالیّه لهذا هر نفسی که به این انوار مضیئهٔ ممتنعه و شموس مشرقهٔ لائحه در هر ظهور موفّق و فائز شد او به لقاء الله فائز است و در مدینهٔ حیات ابدیّهٔ باقیه وارد. و این لقاء میسّر نشود برای احدی الاّ در قیامت که قیام نفس الله است به مظهر کلّیّهٔ خود. و این است معنی ۱۵۲

۱– سورهٔ حدید، آیهٔ ۳

صفحه 94 کتاب ایقان حسینعلی بهاء

•

قیامت که در کلّ کتب مسطور و مذکور است و جمیع بشارت
داده شده اند به آن یوم. حال ملاحظه فرمائید که آیا یومی از
این یوم عـزیزتر و بزرگ تر و مـعظّم تر تصوّر می‌شود که
انسان چنین روز را از دست بگذارد و از فیوضات این یوم که
به مشابه‌ء ابر نیسـان از قبل رحمان در جریان است خود را
محروم نماید؟ و بعد از آنکه به تمام دلیل مدلّل شد که یومی
اعظم [illegible] این یوم و امری اعزّ از [illegible] نه، چکونه می‌شود که
انس[illegible] چنین [illegible]
[illegible]ردد [illegible] متعلّقه [illegible] هیچ عالمی
را گریزی نه و هیچ عارفی را مفرّی نه؟ آیا روایت مشهور را
نشنیده اند که می‌فرماید: «اذا قام القائم قامت القیامة»؟ و
همچنین [illegible]
اللّه فی ظلل من الغمام [illegible] در
قیامت می‌دانند به حضرت قائم و ظهور او تفسیر نموده اند؟
۱۵۲ پس ای برادر، معنی قیامت را ادراک نما و گوش را از حرفهای
این مردم مردود پاک فرما. اگر قدری به عوالم انقطاع قدم
گذاری شهادت می‌دهید که یومی اعظم از این یوم و قیامتی
اکبر از این قیامت متصوّر نیست و یک عمل در این یوم
مقابل است با اعمال صد هزار سنه بلکه استغفر اللّه [illegible]

صفحه 95 کتاب ایقان حسینعلی بهاء

میرزا حسـینعلی مازندرانی روز ظهور هر پیامبری را روز قیامت دانسته و مدعی است که روزی عزیزتر و بزرگتر و معظم تر از چنین روزی تصور نمی شود که انسان با عـدم ایمان به او خود را از فیوضات آن روز محروم کنـد! وی در نهایت روز ظهور پیامبر را قیامت أکبر نامیده که هیچ روزی مانند آن نیست و ثواب عمل در آن روز برابری می کند با عمل هزار سال بلکه بیشتر از هزار سال!

همچنانکه وی در صـفحه 95 ایقان می نویسـد: «***حـال ملاحظه فرمائیـد که آیـا یومی از این یوم عزیزتر و بزرگـتر و معظم تر تصور می شود که انسان چنین روز را از دست بگذارد و از فیوضات این یوم که به مثابهء أبر نیسان از قِبَل رحمان در جریان است خود را محروم نماید؟...***

پس ای برادر، معنی قیامت را إدرک نما و گوش را از حرف های این مردم مردود پاک فرما. اگر قدری به عوالم إنقطاع قدم گذاری، شهادت می دهیـد که یومی أعظم از این یوم و قیـامتی أکبر از این قیـامت متصور نیست و یک عمل در این یوم مقابل است با عمل صـد هزار سـنه بلکه أستغفرالله از این تحدید».

-

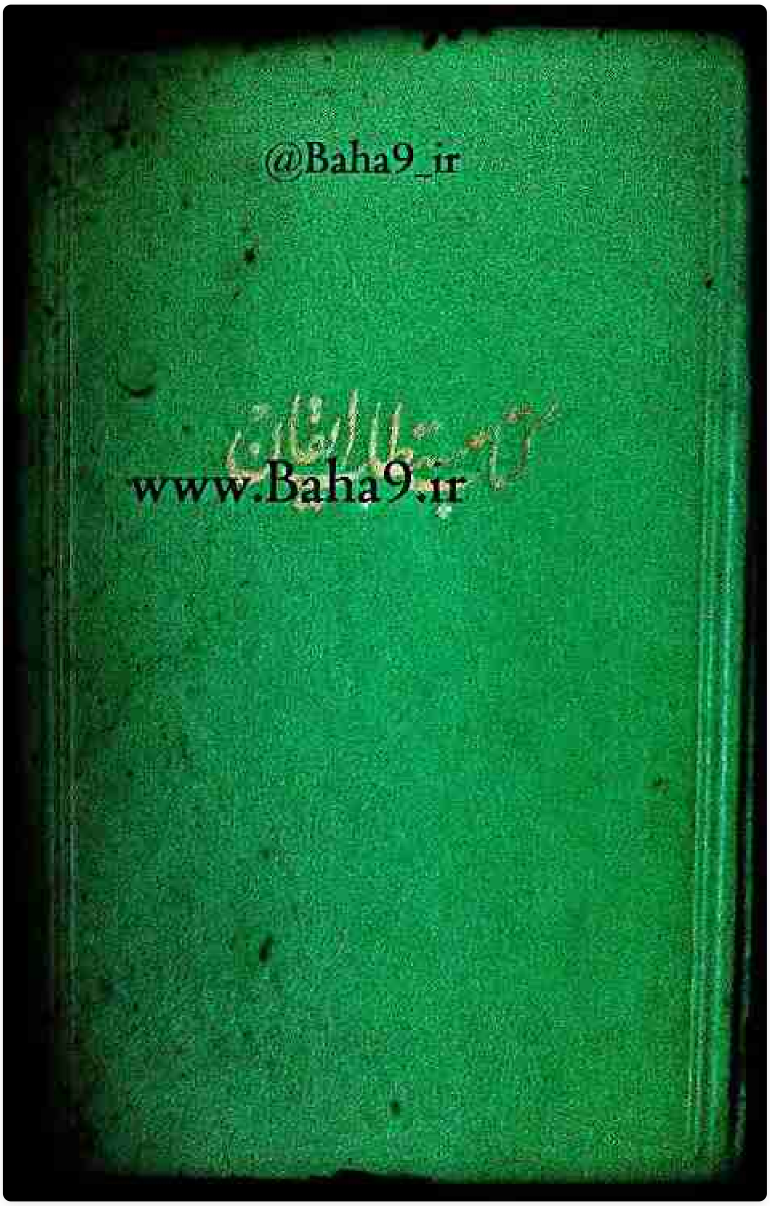

کتاب ایقان، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

-

قیامت که در کل کتب مسطور و مذکور است و جمیع بشارت
داده شده اند به آن یوم. حال ملاحظه فرمائید که آیا یومی از
این یوم عزیزتر و بزرگ تر و معظم تر تصور می‌شود که
انسان چنین روز را از دست بگذارد و از فیوضات این یوم که
به مثابه ابر نیسان از قبل رحمان در جریان است خود را
محروم نماید؟ و بعد از آنکه به تمام دلیل مدلل شد که یومی
اعظم از این یوم و امری اعزّ از این امر نه، چگونه می‌شود که
انسان [illegible] چنین [illegible]
گردد [illegible] متمسّکه به هیچ عالمی
را گریزی نه و هیچ عارفی را مفرّی نه؟ آیا روایت مشهور را
نشنیده اند که می‌فرماید: «اذا قام القائم قامت القیامة»؟ و
همچنین [illegible] «هل ینظرون الّا ان یأتیهم
اللّه فی ظلل من الغمام» [illegible] در
قیامت می‌دانند به حضرت قائم و ظهور او تفسیر نموده اند.
۱۵۲ پس ای برادر، معنی قیامت را ادراک نما و گوش را از حرف‌های
این مردم مردود پاك فرما. اگر قدری به عوالم انقطاع قدم
گذاری شهادت می‌دهید که یومی اعظم از این یوم و قیامتی
اکبر از این قیامت متصور نیست و یك عمل در این یوم
مقابل است با اعمال صد هزار سنه، بلکه استغفراللّه از

۱- سوره بقره، آیه ۲۱۰

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 95 کتاب ایقان حسینعلی بهاء

پیامبر و مؤسس فرقه بهائیت سپس به علمای إسلام و مفسرین قرآن توهین نموده آنان را مردمان پست و فرومایه و نادانی می خوانـد که چون معنی قیامت را نفهمیده اند، با وی به دشمنی برخاسته و إدعای او را باطل شمرده اند! همچنانکه حسینعلی نوری در صفحه 96 کتاب ایقان می نویسد:

«و این همج رعاع چون معنی قیامت و لقای إلهی را إدراک ننموده انـد، لهذا از فیض او بالمرّه محجوب ماندند... مع ذلک همه مشغول به علوم ظاهره شده اند چنانچه آنی منفک نیستند و از جوهر علم و معلوم چشم پوشیده اند گویا نمی از یم علم الهی ننوشیدند و به قطره ای از سحاب فیض رحمانی فائز نگشتند».

-

اتاق خواب حسینعلی بهاء در عکای فلسطین

-

این تحدید زیرا که مقدّس است عمل این یوم از جزای
محدود و این همج رعاع چون معنی قیامت و لقای الهی را
ادراک ننمودند لهذا از فیض او بالمرّه محجوب ماندند . با
اینکه مقصود از علم و زحمات آن وصول و معرفت این مقام
است مع ذلک همه مشغول به علوم ظاهره شده اند . چنانچه
آنی منفکّ نیستند و از جوهر علم و معلوم چشم پوشیده اند .
گویا نمی از یمّ علم الهی ننوشیدند و به قطره ای از سحاب فیض
٥٤ رحمانی فائز نگشتند حال ملاحظه فرمائید اگر کسی در یوم
ظهور حق ادراک فیض لقاء و معرفت مظاهر حقّ را ننماید آیا
[illegible]
[illegible]
بالبدیهه معلوم است که تصدیق علم در حقّ او نمی‌شود . ولکن
اگر نفسی حرفی از علم ندیده باشد و به این شرافت کبری
فائز شود البتّه او از علمای ربّانی محسوب است زیرا به غایت
١٥٥ قصوای [illegible]
از [illegible]
اسفلکم و اسفلکم اعلاکم . » و همچنین در فرقان می‌فرماید :
« و نرید أن نمنّ علی الّذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم
ائمّة و نجعلهم الوارثین . » و این مشاهده شد که الیوم چه
www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحه 96 کتاب ایقان حسینعلی بهاء

حسینعلی بهاء پا را از این نیز فراتر گذاشته نسبت به علمائی که به او ایمان نیاورده و او را در إدعایش تصدیق ننموده اند، آنان را عالم ندانسته هرچند هزار سال دنبال کسب علم و دانش رفته باشند. اما در مقابل، کسی که یک ساعت دنبال کسب علم و دانش نرفته و یک حرف از علم را نیز درک نکرده و عامی محض باشد، اما میرزا حسینعلی را دیده و او را تصدیق کرده باشد، نه تنها او عالم است بلکه جزء علمای ربانی نیز محسوب می شود.

چرا که از منظر میرزا حسینعلی بهاء به منتهای علم و دانش دست پیدا کرده است و بدین ترتیب این جهال بخاطر إقبالشان به أعلی أفق علم رسیدند. اما برعکس علمای إسلام بخاطر إعراضشان از میرزا در أسفل أراضی جهل ساکن شده اند و حتی أسامی آنان نیز از دفتر بزرگان و علما حذف گردیده است! هچنانکه حسینعلی در همان کتاب ایقان صفحه 96 می نویسد:

«اگر کسی در یوم ظهور حق! إدراک فیض لقاء و معرفت مظاهر حق را ننماید، آیا صدق عالم بر او می شود؟ اگر چه هزار سنه تحصیل کرده باشد و جمیع علوم محدودهء ظاهریه را أخذ نموده باشد؟ و این بالبدیهه معلوم است که تصدیق علم (عالم) ***در حق او نمی شود و لکن اگر نفسی حرفی از علم ندیده باشد و به این شرافت کبری*** (تصدیق بهاء) ***فائز شود، البته او از علمای ربانی محسوب است زیرا به غایت قصوای علم و نهایت و منتهای آن فائز گشته...***

-

این تحدید زیرا که مقدس است عمل این یوم از جزای
محدود. و این همج رعاع چون معنی قیامت و لقای الهی را
ادراک ننمودند لهذا از فیض او بالمرّه محجوب ماندند. با
اینکه مقصود از علم و زحمات آن وصول و معرفت این مقام
گویا نمی از یم علم الهی ننوشیدند و به قطره‌ای از سحاب فیض
۵۴ رحمانی فائز نگشتند. حال ملاحظه فرمائید اگر کسی در یوم
ظهور حق ادراک فیض لقاء و معرفت مظاهر حق را ننماید آیا
صدق عالم بر او می‌شود اگرچه هزار سنه تحصیل کرده باشد و
جمیع علوم محدودهٔ ظاهریّه را اخذ نموده باشد؟ و این
بالبدیهه معلوم است که تصدیق علم در حق او نمی‌شود. ولکن
اگر نفسی حرفی از علم ندیده باشد و به این شرافت کبری
فائز شود البتّه او از علمای ربّانی محسوب است زیرا به غایت
۵۵ قصوای علم و نهایت و منتهای آن فائز گشته و این رتبه هم
از علائم ظهور است چنانچه میفرماید «یجعل اعلاکم
اسفلکم و اسفلکم اعلاکم»...
«و نرید ان نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم
ائمّةً و نجعلهم الوارثین.»[1] و این مشاهده شد که الیوم چه

۱- سوره، قصص، آیه ۵

صفحه 96 کتاب ایقان حسینعلی بهاء

-

مقدار از علماء نظر به اعراض در اسفل اراضی جهل ساکن
شده‌اند و اسامیشان از دفتر عالین و علماء محو شده. و چه
مقدار از جهّال نظر به اقبال، به اعلی افق علم ارتفاع جستند
و اسمشان در الواح علم و به قلم قدرت ثبت گشته. کذلک
«یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب.»[1] این است
که گفته‌اند: «طلبُ الدّلیل عندَ حُصولِ المدلول قبیحٌ و
الاشتغالُ بالعلم بعدَ الوصول إلی المعلوم مذمومٌ.» قل یا اهل
الارض ... فتی ناریٌ یرکض فی ... الروح و یبشّرکم بسراج
الله ...
در سماوات معانی فرقان طیران فرمائی و در ارض معرفت
الهی که در آن مبسوط گشته تفرّج نمائی بسیار از ابواب
علوم بر وجه آن جناب مفتوح شود و خواهید یقین نمود بر
اینکه جمیع این امور که الیوم این عباد را منع نماید از ورود
...
همچنین بر اسرار رجعت و بعثت مطلع شوی و به اعلی غرف
یقین و اطمینان مقرّ یابی. از جمله اینکه روزی جمعی از
مجاهدان آن جمال بی‌مثال و محرومان از کعبهٔ لایزال از روی

صفحه 97 کتاب ایقان حسینعلی بهاء

و این مشاهـده شـد که ألیوم چه مقـدار از علما نظر به إعراض در أسـفل أراضـی جهل ساکن شده اند و أسامیشان از دفتر عالین و علما محو شـده و چه مقدار از جهّال نظر به إقبال، به أعلی أفق علم إرتفاع جستند و إسمشان در ألواح علم و به قلم قدرت ثبت گشته».

آیا در طول عمرتان دیکتاتوری مسـتبد و بی خردی همانند میرزا حسـینعلی نوری مازندرانی سراغ دارید که چنین سخن غیر منطقی به پیروان گفته باشـد و دسـتور دهد هرچه من گفتم همان است و لا غیر و کسی هم حق اعتراض ندارد؟ و عالم و دانشـمند نیز به کسی گویند که به من حسینعلی ایمان بیاورد،

در غیر این صورت اگر شخصی مرا تصدیق نکند، هیچ علم و دانشی ندارد هرچند سالیان سال در حوزه و دانشگاه در پی کسب علم و دانش باشد!

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبد و نوکر بهاء و مخالفت با بهاء

عبـدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائی نزد پیروان این فرقه از مقام و جایگاه بسـیار والائی برخوردار بوده و بهائیان نسـبت به او ادارت خاصـی دارند تا آنجا که هر بهائی عکس مؤسـس فرقه بهائیت جناب میرزا حسـینعلی بهاء را در خانه خود ندارد، اما عکس عبدالبهاء مخصوصاً عکسـی که در حال اعطای لقب سر از طرف ملکه انگلیس به وی در حیفا اسـت، در خانه های تمام بخائیان وجود دارد.

عبدالبهاء که به زعم پیروان بهائی مرکز میثاق و مولی الوری نامیده شـده و بهائیان عنایت ویژه ای به وی دارند؛ اما او خود را تنها بنده پدرش بهاء معرفی نموده و به نام عبد حسـینعلی بهاء شـهرت یافته اسـت. همچنانکه خود در این باره می گوید:

«***اعلم ان اسـمی عبدالبهاء و لقبی عبدالبهاء و نعتی عبدالبهاء و کینونتی عبدالبهاء و ذاتیتی عبدالبهاء و مسجدی الاقصی عبدالبهاء و سدرتی المنتهی عبدالبهاء و جنتی ماوای عبدالبهاء***» (منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء ج 4 ص 283)

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد 4

مکاتیب ۴ ۲۸۳

متمّم آیهٔ من یدّعی امراً قبل اتمام الف سنة کاملة است، باری چنین افتراء صریحی زدند و تهمت شدیدی روا داشتند و فتوای عظیمی دادند، فنعم ما قال [illegible] لقاضٍ انّی فی [illegible] کمه عجباً [illegible] سفك دمی فی الحلّ و الحرم، [illegible]

[illegible] به [illegible] به این معنی مشحون اعلم انّ العبودیّة فی عتبته السّامیة هی تاجی الوهّاج و اکلیلی الجلیل و بها افتخر بین الملأ العالین و همچنین صفحه‌ای مرقوم گشت که از عنوان تا ختام عبدالبهآء بود و مضمونش از این عبارات دالّه بر فقر و فنا اعلم انّ اسمی عبدالبهآء و لقبی عبدالبهآء و نعتی عبدالبهآء و کینونتی عبدالبهآء و ذاتیّتی عبدالبهآء ومسجدی الاقصی عبدالبهآء و سدرتی المنتهی عبدالبهآء و جنّتی المأوی عبدالبهآء و امثال ذلك الی الانتهاء و این دو نوشته در عراق الآن به خط این عبد موجود و همچنین مکتوبی که سه چهار سنهٔ قبل به جناب آقا محمّد علی المشهور به رجال الغیب مرقوم گردید صورتش این است:

هوالابهی

ای طالب صادق و [illegible] موافق آنچه مرقوم نموده [illegible] و به [illegible] تلاوت [illegible] ابداً تأویل و تفسیر ننمایند و تلویح ندانند. قسم به مربّی غیب و شهود [illegible]

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد 4 ص 283

عبـدالبهاء با این اوصاف و تعابیر خود را تنها بنـده پـدرش می دانـد و لا غیر. او می گویـد: اسـم من عبـدالبهاء است. لقب من عبدالبهاء است. صـفت من عبـدالبهاء است. حقیقت وجود من عبـدالبهاء است. ذات من عبـدالبهاء است. مبـدء و مـاوای من از ابـدا تا انتها فقط عبدالبهاء است. من هیچ چیز دیگری غیر از بنده بهاء نیستم شما بهائیان هم مرا غیر از این نام نخوانید.

عبدالبهاء که هر کجا نشسـته و هر کجا رفته خود را با این تعابیر معرفی کرده و خود را عبد مولاینش حسینعلی نامید و از پیروان خود نیز خواسـته او را بـا این نـام یـاد کننـد. همچنـانکه اسـدالله فاضـل مازنـدرانی از عبـدالبهاء نقل نموده که وی گفته است: «***اعلموا ان کینونتی عبـدالبهاء و ذاتی عبـدالبهاء و حقیقتی عبـدالبهاء و ذروتی العلیا عبـدالبهاء و غایتی القصوی عبدالبهاء و لیس لی شأن الا عبودیـة البهاء و لیس لی مقام الا الخضوع و خدمـة الاحباء و لم یصـدر من قلمی الا اننی عبـدالبهاء و ابن البهاء و رفیق البهاء و بهذا افتخر بین الملاء... هذا شأنی و مقامی و انا عبدالبهاء و ابن البهاء***». (اسرالآثار ج 4 ص 310)

فنّحا لهذا الطّير الطائر فی الفضاء الرّوحانی (مراد آنکه
ناقضين خود بوصف ربوبيّت و [illegible] نند آن [illegible] ميکردند وثابتين
رابطور [illegible] مستقيم بکلّ [illegible] آنکه [illegible] نرا وسيله
وبهانهٔ اعتراض ميساختند) وانّ عبد البهاء متضرّع الی ملکوت
الابهی وليس شئ يخفی اعلموا انّ کينونتی عبد البهاء وذاتی
عبد البهاء وحقيقتی عبد البهاء وذروتی العليا عبد البهاء
وغايتی القصوی عبد البهاء وليس لی شأن الّا عبوديّة البهاء
وليس لی مقام الّا الخضوع وخدمة الاحبّاء ولم يصدر من قلمی
الّا انّنی عبد البهاء وابن البهاء ورقيق البهاء وبهذا
افتخر بين الملأ لأنّ عبوديّة البهاء جوهرة بديعة نوراء توقد
وتضئ علی اکليل العزّة الابديّة البهاج هذا شأنی ومقامی
وانا عبد البهاء وابن البهاء " وقوله :
" شمس حقيقت درغيب امکان متصاعد ودر نقاب خفی پنهان
والکلّ عباد له وکلّ من فضله سائلون مقام اين عبد عبوديّت
است نه ولايت رقيّت است نه خلافت سبحانه عمّا يصفون
عبد [illegible]
بتفسير [illegible] الجلال الجميل
لسيّد القرشی ومقام توجّه بعد ظاهر خواهد گشت " ودر خطاب
وبيانی شفاهی برای جمعی از دوستان است قوله :

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

اسرالآثار فاضل مازندرانی، جلد 4 صفحه 310

اسرارالآثار فاضل مازندرانی جلد 4

این عبارات عبدالبهاء که از هر کلمات صریحی صراحت بیشتری دارد، عوان می کند که ای بهائیان بدانید و آگاه باشید که ذات وجودی من عبدالبهاء است. حقیقت من عبدالبهاء است. آرزوی نهائی من عبدالبهاء است و شأنی برای من نیست جز اینکه عبد و نوکر بهاء هستم و مقام و جایگاهی برای خودم نمی بینم الا اینکه خضوع و خدمت کنم به بهائیان و از قلم من چیزی صادر نمی شود جز اینکه من عبداالبهاء و پسر بهاء هستم و به این عنوان هم بین مردم افتخار می کنم. این شأن و جایگاه من است و من نوکر بهاء و پسر بهاء هستم.

عبدالبهاء که خود را فقط بنده آستان پدرش حسینعلی بهاء معرفی کرده به کرات و مرات خود را تنها عبد و نوکر بهاء می داند و نسبت دیگری را برای خود نمی پسندد. وی می گوید: «***رتبه این عبد عبودیت محضه صرفه بحته حقیقی و هیچ تفسیر و تأویل ندارد ما انا الا عبد صادق فی عتبته السامیه و رقیق ثابت فی فناء حضرته الباهیه و بهذا افتخر فی ملکوت الوجود و هذا دینی و و مذهبی و مشربی و مذاقی و اعتقادی ع ع***». (تاریخ صدرالصدور ص 207)

کتاب

تاریخ حضرت صدرالصدور

تألیف جناب نصرالله رستگار

که

بتصویب لجنهٔ مجللهٔ ملی نشریات امری رسیده

و پس از اجازهٔ محفل مقدس روحانی ملی

بهائیان ایران شیدالله ارکانه [illegible]

گردید

لجنهٔ ملی نشر آثار امری

طهران - ایران

سنه ۱۰۹ بدیع - ۱۳۲۱ شمسی

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

تاریخ صدرالصدور تألیف: نصرت الله رستگار

-۲۰۷-

۱۵

ای مقبل الی الله و منقطع الی الله مقام مظاهر قبل نبوت

کبری بوده ومقام حضرت اعلی الوهیت شهودی و مقام جمال

اقدس ابهی احدیت ذات هویت وجودی ورتبه این عبد

عبودیت محضه صرفه بحته حقیقی و هیچ تفسیر وتاویل ندارد

ما انا الاعبد صادق فی عتبته السامیه ورقیق ثابت فی فناء

حضرته الباهیه و بهذا افتخر فی ملکوت الوجود و هذا

دینی و مذهبی و مشربی و مذاقی واعتقادی ع ع

۱۶

طهران - حضرت صدر همدانی جناب آسید احمد علیه

بهاء الله الابهی هوالله

یا من [illegible]

[illegible] رسائل [illegible]

کلک ثلاثه کامله بود از تجدید مجلس مذاکرات و ترتیب

انجمن جدید نهایت روح وریحان حاصل گشت الیوم سبب

سرور قلب عبدالبهاء استشمام نفحات قدس از [illegible]

[illegible]

[illegible]

فورا مجال قرائت رسائل نشد انشاء الله من بعد بتمامها

قرائت خواهد گشت ولی چند سطری که فورا قرائت گردید

بسیار سبب روح و سرور شد درنهایت تلطف جناب آمیرزا علی

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

تاریخ صدرالصدور صفحه 207

عبدالبهاء نه تنها بعد از پدر خود را چنین معرفی می کرد بلکه در زمان حیات میرزا حسـینعلی بهاء نیز چاکر و نوکر وفاداری برای پدرش محسوب می شـد بهمین جهت میرزا حسـینعلی او را جانشـین منـاسـبی برای خود یـافته و در وصـیت نـامه ای که تنظیم نموده او را جانشین اول خود نام برده و برادرش محمد علی را جانشین دوم پس از عبدالبهاء معرفی نموده است.

حسـینعلی بهاء در این باره می گویـد: «***قـد قـدرالله مقام الغصن الأکبر بعد مقامه إنه هو الأمر الحکیم قد إصـطفینا الأکبر بعد الأعظم أمراً من من لدن حکیم خبیر***». (أدعیه محبوب ص 399)

صفحه 399 ادعیه محبوب حسینعلی بهاء

ادعیه حضرت محبوب تألیف: حسینعلی نوری

میرزا می گوید: خدا مقدر کرده مقام غصن اکبر یعنی محمد علی را بعد از مقام برادرش و ما نیز برگزیدیم غصن اکبر محمد علی را بعد از غصن اعظم یعنی عبدالبهاء از نزد کسی که حکیم و خبیر است.

عبدالبهاء با آن همه عبارات که بندگی خود را نسبت به پدرش ابراز می داشت و خود را بنده محض حسینلی می نامید، اما در عین حال بندگی عبدالبهاء نسبت به پدرش حقیقی نبود چرا که به حکم و وصیت نامه پدرش عمل نکرده و به مخالفت با مولای خویش پرداخته است. وی که با برادر ناتنی خود محمدعلی رفتاری تحقر آمیز و توهین داشت، به محض رسیدن به قدرت و تکیه بر صندلی ریاست اولین کاری که انجام داد، برادرش محمد علی را از جانشینی خود عزل نمود.

عبدالبهاء در مورد عزل برادرش می گوید: «***ای ثابتان بر پیمان، مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمد علی چون منحرف از ظل امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشتیت حزب الله نمود و به بغضاء عظیم قیام بر اذیت عبدالبهاء کرد و به عداوت بی نهایت این عبد آستان مقدس هجوم کرد. تیری نماند که بر سینه این مظلوم نینداخت زخمی نماند که روا نداشت زهری نماند که در کام این ناکام نریخت... در این خصوص تمهید و تدبیر لازم تحق یافت و مرکز نقض میرزا محمد علی به سبب این انحرافات لا تحصی به نص قاطع الهی ساقط گشت و از شجره مبارکه منفصل شد***». (الواح وصایا صص 4 تا 9)

ألواح وصايای عبدالبهاء

میرزا یحیی بود که این مظلوم مسجون باوجودانکه اورا ازصغرسن

هستند باز میرزا یحیی انکار نمود و تکذیب کرد والقای شبهات
نمود واز آیات بینات چشم پوشید واغماض کرد ـ ایکاش باین
اکتفاء نمود

سبب شدکه نیر اشراق باین سجن اعظم سرگون شد ـ ودر مغرب
این زندان مظلوماً افول فرمود ه

ای ثابتان بر پیمان مرکز نقض وقطب شقاق میرزا محمد علی
چون منحرف از ظل امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات
کتاب کرد وخلل عظیم در دین الله انداخت وتشتیت حزب الله
نمود وبغضاء عظیم قیام بر اذیت عبد البهاء کرد وبعداوت
فی نهایت این عبد آستان مقدس هجوم کرد ـ تیری نماند که برسینه
این مظلوم نینداخت زخمی نماند که وارد نکرد

الواح وصایای عبدالبهاء صفحه 4

عبدالبهاء که چپ می رفت و راست می آمد، خود را بنده و نوکر حلقه به گوش حسـینعلی بهاء می نامید، پس از رسیدن به قدرت از حکم پدر استنکاف نموده وصیت نامه پدر را به گوشه ای انداخت و با زبان بی زبانی گفت که پدرم حسـینعلی نفهمیده و نمی دانسته که محمد علی چه جانوری است که او را جانشین دوم خود معرفی کرد! در حالی که عبدالبهاء و بهائیان میرزا حسـینعلی را مظهر ظهور الهی دانسته و می گویند دستورات و احکامی که میرزا در کتابش نقل کرده و آورده است کسی حق تأویل ندارد.

چنانه میرزا حسـینعلی می گوید: «***ان الذی یاول ما نزل من سماء الوحی و یخرجه عن الظاهر انه ممن حرف کلمة الله العلیا و کان من الاخسرین فی کتاب مبین***». (اقدس ص 102)

ان الذی یأوّل ما نزّل من سماء
الوحی ویخرجه عن الظّاهر انّه ممّن
حرّف کلمة الله العلیا وکان من
الاخسرین فی کتاب مبین ✿ قد
کتب علیکم تقلیم الاظفار والدّخول
وتنظیف ابدانکم بما استعملتموه من
قبل ایّاکم ان تمنعکم الغفلة عمّا

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 102 کتاب اقدس حسینعلی بهاء

کتاب أقدس، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

طبق این دستور میرزا در کتابش کسی حق ندارد کلمات و آیات او را تأویل و توجیه نماید. عبدالبهاء نیز خود را مبین کلمات حسینعلی دانسته و حتی او نیز حق تأویل و توجیه ندارد. بنابراین چرا عبدالبهاء نسبت به وصیت نامه حسینعلی بهاء که صراحتاً بیان نمود که محمد علی بعد از عبدالبهاء جانشین من است، با او بدرفتاری نموده و از جانشینی خود کنار گذاشته است؟

میرزا حسینعلی در لوح دیگر کسانی که کلمات او را تأویل و توجیه می کنند، آنها را دروغگو خوانده است. همچنانکه اشراق خاوری در این زمینه از قول میرزا حسینعلی نوری می نویسد: « ***در کتاب مستطاب اقدس می فرماید قوله تعالی: ان الذی یأول ما نزل من سماء الوحی و یخرجه عن الظاهر انه ممن حرف کلمة الله العلیا و کان من الاخسرین فی کتاب مبین. و در لوحی می فرمایند قوله تعالی: کلمه الهیه را تأویل مکنید و از ظاهر آن محجوب ممانید چه که احدی بر تأویل مطلع نه الاالله و نفوسی که از ظاهر کلمات غافلند و مدعی عرفان معانی باطنیه؛ قسم به اسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده***

و خواهند بود. طوبی از برای نفوسی که ظاهر را عامل و باطن را آملند». (گنجینه حدود و احکام ص 340)

گنجینه حدود و أحکام، تألیف: إشراق خاوری

www.Baha9.ir

باب پنجاه و چهارم

در نهی از تأویل کلمات الهیه

@Baha9.ir

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

انّ الّذی یأوّل ما نزّل من سماء الوحی و یخرجه عن الظاهر انّه ممّن حرّف کلمة الله العلیا و کان من الاخسرین فی کتاب مبین (انتهی)

و در لوحی میفرمایند قوله تعالی:

کلمه الهیه را تأویل مکنید و از ظاهر آن محجوب ممانید چه که احدی بر تأویل مطلع نه الا الله و نفوسیکه از ظاهر کلمات غافلند و مدعی عرفان معانی باطنیه قسم باسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود طوبی از برای نفوسیکه ظاهر را عامل و باطن را آملند...

گنجینه حدود و احکام إشراق خاوری ص 340

طبق گفته میرزا حسـینعلی کسـی حق ندارد کلمات وی را تأویل نماید و از ظاهرش دست بردارد زیرا احدی حتی عبدالبهاء نیز اطلاع بر تأویل نـدارد جز خداوند. بعد میرزا تهدید می کند کسانی را که ظاهر کلمات او را تغییر می دهند و می گویند منظور حسـینعلی این نیست اینها غافل هسـتند هرچند مدعی عرفان باطنی هم باشند. میرزا در آخر عبارت خویش قسم یاد می کند آن کسانی که ظاهر کلمـات او را تأویـل می کننـد و از ظـاهرش دست برمی دارنـد آنهـا دروغگو می باشـند و در پایـان اظهار امیـدواری می کنـد نسـبت به کسانی که ظاهر کلمات او را عمل می کنند.

بنابراین بایـد گفت عبـدالبهاء که خود را نوکر و عبـد پـدرش می نامیـد، مگر عبـد از مولای خود اطاعت نمی کنـد؟ وی باید ظاهر کلمات حسـینعلی را در انتخـاب جانشـبنی خویش را عمل می کرد و دسـتور پـدرش را به کناری نمی زد و تقـدیر الهی را که میرزا در انتخاب جانشینان خود بیان نموده بود تأویل و توجیه نمی کرد و نوه دختری خود شوقی را جانشین خود قرار نمی داد.

شوقی ربانی سومین و آخرین رهبر فرقه بهائیت

با این کاری که عبدالبهاء نسبت به برادرش انجام داد، دشمنی سختی بین این دو برادر ناتنی درگرفت و انشعابی در این فرقه پدید آمد که عبدالبهاء برادرش محمد علی را ناقض اکبر و مرکز نقض برشمرد و مریدان او را ناقضین نامید و خود را که به وصیت پدرش عمل نکرده ثابت بر امر پدر برشمرد و پیروان خویش را ثابتین لقب داد.

محمد علی نوری فرزند حسینعلی بهاء

محمد علی جانشین معزول حسینعلی بهاء

در جریـان این دشـمنی هـا و کینه توزی هـا برای کسـب مقـام و قـدرت زشـت ترین فحاشـی هـا و هتاکی ها را کتباً، حضوراً و غیاباً به یکـدیگر نمودنـد. و این درحـالی است که این خـانواده کسانی بودنـد که نـدای صـلح عمومی و وحـدت عالم انسانی سـر داده و خود را ناجی بشـریت می خوانند و تا آنجا که می توانسـتند با این شـعارهای پوچ مردم را فریب دادند و تا الآن نیز مردم ناآگاه و پیروان نادان و جاهل بهائی دم از همان شعارها داده و سران خود را الهی قلمداد می کنند و بدانها افتخار می کنند.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبدالبهاء: اروپائی ها حیوان متمدنند

بهائیان فرقه هستند که دنبال روی میرزا حسینعلی نوری معروف به حسینعلی بهاء راه افتاده و او را پیامبر قرن اتم می نامند و از او به نیکی یاد نموده چرا که دستورات اولیای الهی را به پیروانش تعلیم داده و آنها را از بدگوئی و نسبت های زشت و ناروا و بد خلقی برحذر داشته و به خوبی نسبت به هم فرا خوانده است هرچند خود بدین توصیه عمل نکرده باشد.

میرزا حسینعلی در سفارشی به فرزندانش آنها را به خوش گفتاری توصیه نموده می نویسد: «***وصیت می نمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شما است تشبث کنید براستی می گویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میالائید عفا الله عما سلف. از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند مقام انیسان بزرگ است***». (ادعیه حضرت محبوب ص 412)

ادعیه حضرت محبوب از حسینعلی نوری

(٤١٢)

وبلایا وانزال آیات واظهار بینات
اخماد نار ضغینه و بغضاء بودم که
... اهل عالم بنور
اتفاق منور گردد وبآسایش حقیقی
فائز گردد ...
بیان لائح ومشرق باید کل بان ناظر
باشند * ای اهل عالم شمارا وصیت
مینمایم بآنچه سبب ارتفاع مقامات
شما است * بتقوی الله تمسک نمائید
وبذیل معروف تشبث کنید * براستی
میگویم لسان ازبرای ذکر خیراست
اورا بگفتار زشت میالائید * عفا

(٤١٣)

الله عما سلف * از بعد باید کل بما
ینبغی تکلم نمایند * از لعن وطعن
وما یتکدر به الانسان اجتناب
نمایند * مقام انسان بزرگست * چندی

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحه 412 ادعیه حضرت محبوب حسینعلی بهاء

اما گوینده این سخنان ناب و ارزشمند نه تنها با برادرش میرزا یحیی سر لج افتاده بود و تا پایان عمر با او تکلم ننمود بلکه نسبت به تمامی مخالفین بهائیت نیز با سخنان زشت و نسبت های ناروا با آنان سخن گفت. همچنانکه جانشینش عبدالبهاء نیز با ادبیاتی زشت مردم را مخاطب ساخته و آنها را حیوان نامیدند.

عبدالبهاء در تاریخ 21 بهمن 1291 شمسی در سفری به اروپا در پاریس گفته هر کس بهائی نیست حیوان است چه فرانسوی باشد یا آفریقائی، اما فرانسوی ها حیوانات متمدنی هستند ولی آفریقائی ها حیوانات وحشی هستند: «***واقعاً فرق ما بین این نفوس و اهالی اواسط آفریقا این است که اینها حیوان متمدنند و آنها حیوان متوحش، جمیع از نفثات روح القدس بی بهره اند و از حیات ابدیه بی نصیب و غافل***». (بدائع الآثار ج 2 ص 127)

بدائع الآثار ج ۲ ص ۱۲۷

روز سوم ربیع الاول (۹ فوریه) صبح در حالتیکه چای تناول می نمودند واز در صالون
منظر مقابل [illegible] وطعمه اند
بمین طور این [illegible] دریا و از
علی الخصوص در این ممالک که بی نهایت معمور است فی الحقیقه مثل خانهٔ زنبور است جمیع غرق
مادیانند و ابدا فرق ما بین این نفوس و اهالی اواسط افریقا نیست که اینها حیوان متمدن اند و آنها
حیوان متوحش جمیع از نفثات روح القدس بی بهره اند و از حیات ابدیه بی نصیب و غافل
چون کمل [illegible] شد نطق مبارک در محفل [illegible] در حب وجود و شرح خلقت عنصری
[illegible]
اظهار قناعت و اطمینان نمودند و بنهایت وجد و شور آمدند و شکر عنایات مبارکه کردند از جمله
بعضی از دیر اینهائی را که متوقع اعانت و همیان بودند در اوطاق مبارک احضار فرمودند
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب بدائع الآثار جلد 2 صفحه 127

بدایع الآثار

فی

اسفار مولی الاخیار

الی ممالک الغرب

بالعزة والاقتدار

جلد ثانی

در کریمی پریس سنه ۱۳۴۰ مطابق ۱۹۲۱

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

حیوان نامیدن مردمی که به آئین بهائیت مؤمن نشدند با کدام یک از تعابیر پدرش میرزا حسینعلی بهاء همخوانی دارد؟ مگر جناب حسینعلی مازندرانی توصیه اکید ننموده که زبان برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میالائید؟ گذشته ها گذشته اما نسبت به آینده تمامی پیروان بهائی باید به آنچه که سزاوار است تکلم کنند و از لعن و طعن و آنچه باعث کدورت و ناراحتی می شود پرهیز نمایند؟

هر چند خود میرزا حسینعلی به دستور مشعشع خود جامه عمل نپوشانده و در نامه ای برادرش میرزا یحیی صبح ازل را کافر و مشرک و محارب خوانده و گفته است: «***صه لسانک یا ایها الکافربالله ثم صه لسانک یا ایها المشرک بالله ثم صه لسانک یا ایها المحارب بالله... یا ایها الغافل عن امرالله و المستکبر علی نفس الله***». (بدیع ص 325)

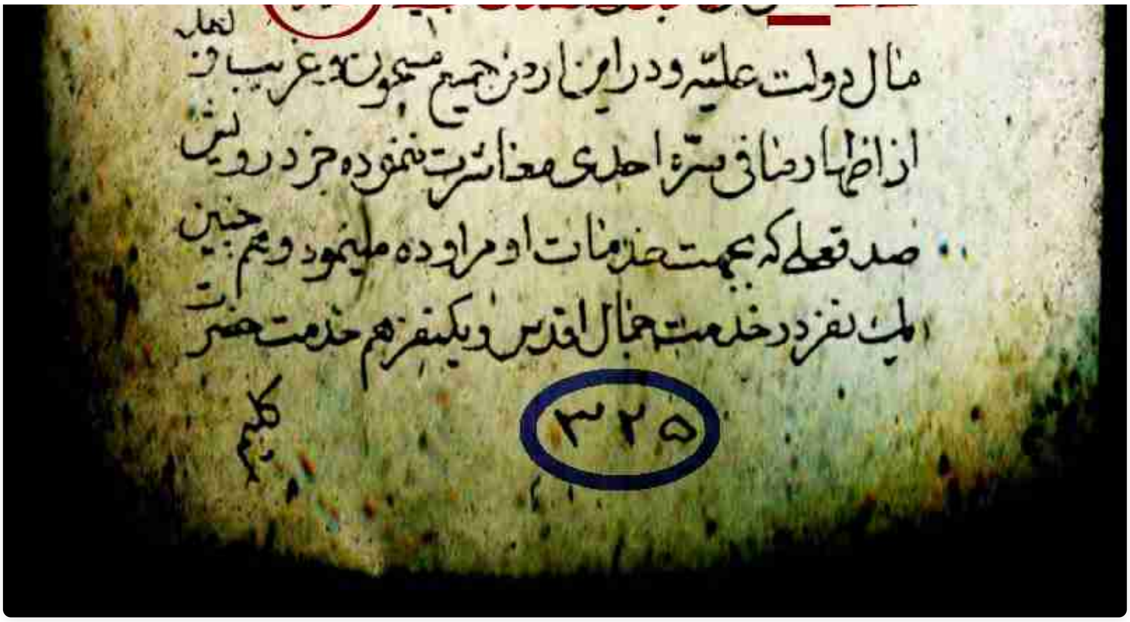

مال دولت علیه و در این ارض جمیع مسجون و غریب و
از اظهار رضای بشری احدی معاشرت ننموده جز دو نفس
صد فعله که بهمت خدمات او مراوده می نمود و هم چنین
یک نفر در خدمت جمال القدس و یکنفر هم خدمت حضرت
۳۲۵

صفحه 325 بدیع میرزا حسینعلی بهاء

کتاب بدیع، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

چنین کسـی که میرزا حسـینعلی او را از حرف زدن و صحبت کردن بـاز می دارد و می گویـد ساکت باش ای کافر و مشـرک و محارب کسـی نیست جز میرزا یحیی نوری برادر جنـاب حسـینعلی نوری! و گنـاه یحیی هم این بود که به برادرش ایمـان نیـاورد و او را دروغگو نامید که چنین مورد لطف برادرش قرار گرفته است.

وی همچنین مردمی که به بهـائیت روی خوش نشان نـداده و او را فرسـتاده الهی ندانسـته توهین نموده می گویـد: «***چنانچه الیوم می بینی که با وجود شـمس معانی، جمیع نـاس از اعـالی و ادانی تمسـک به جعل های ظلمانی و مظاهر شـیطانی جسـته انـد و متصل مسائل مشـکله خود را از ایشان مستفسـر می شوند... این معلوم است که جعل خود قسـمتی از نسـیم مشـک بقـا نبرده و به رضوان ریاحین معنوی قـدم نگذاشـته با وجود این چگونه می توانـد رائحه عطر به مشـام رسانـد؟ لـم یزل شـأن این عبـاد این بـوده و خواهـد بـود و لن یفـوز بآثـارالله الا الـذینهم اقبـوا الیه و اعرضـوا عن مظـاهر الشیطان***». (ایقان ص 80)

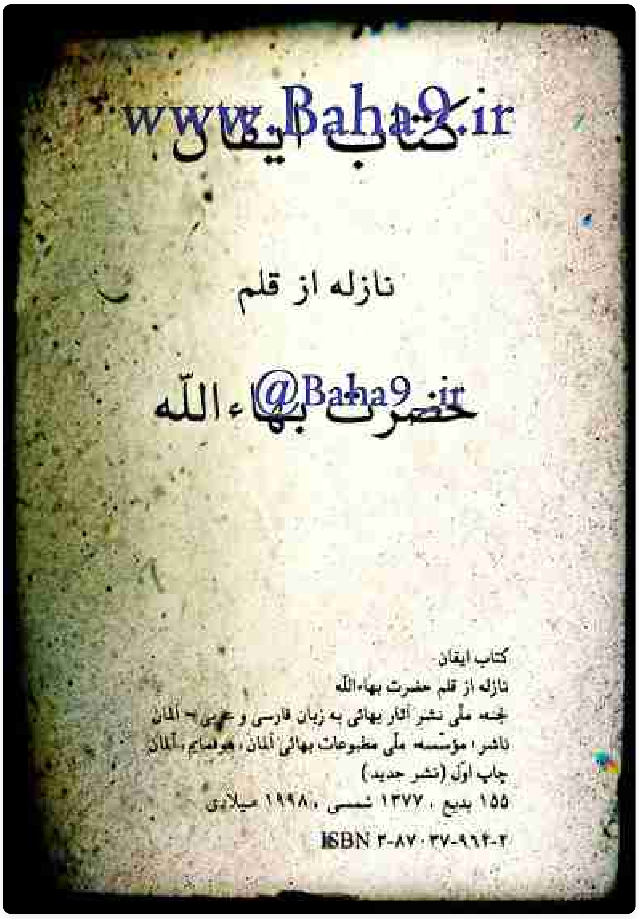

www.Baha9.ir

کتاب ایقان

نازله از قلم

حضرت بهاء الله

@Baha9.ir

کتاب ایقان
نازله از قلم حضرت بهاءالله
لجنهٔ ملّی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی – آلمان
ناشر: مؤسسهٔ ملّی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، آلمان
چاپ اوّل (نشر جدید)
۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی
ISBN ۳-۸۷۰۳۷-۹۶۴-۲

کتاب ایقان، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

که نائره کفر در قلوب مشرکین مشتعل شد و هوای اعراض
به حرکت آ[illegible] حمزه چه زمان
مرد و کی ز[illegible] او عرضه گشت؟
و چون [illegible] بیانات شریفه را ادراک نمی‌نمودند و به اهل ذکر هم
تمسک نجستند [illegible]
لهذا این نوع فسادها در عالم جریان یافت چنانچه الیوم
می‌بینی که با وجود شمس معانی، جمیع ناس از اعالی و ادانی
تمسک به جُعَل های ظلمانی و مظاهر شیطانی جسته اند و متصل
مسائل مشکله، خود را از ایشان مستفسر می‌شوند ایشان
نظر به عدم عرفان چیزی جواب می گویند که ضرری بر اسباب
ظاهره، ایشان نرساند. این معلوم و واضح است که جعل
خود قسمتی از نسیم مشک بقا نبرده و به رضوان ریاحین
معنوی قدم نگذاشته، با وجود این چگونه می‌تواند رائحه
عطر به مشام دیگران رساند؟ لم یزل شأن این عباد این بوده
و خواهد بود. و لن یفوز بآثار الله إلاّ الذینهم اقبلوا إلیه و
اعرضوا عن مظاهر الشیطان كذلك اثبت الله حكم الیوم من
قلم العزة علی لوح كان خلف سرادق العز مكنوناً. اگر ملتفت
به این بیانات شوی [illegible]
جمیع [illegible]
معرفت یوم التناد عارف شوی. دیگر احتیاج به سؤال نخواهی

۸۰

صفحه 80 ایقان میرزا حسینعلی بهاء

بـا چنین ادبیـاتی که این پـدر و پسـر بـا مردم و بـا خانواده خود داشــتند در عین حال در توصیه های فراوان از آنان می خواهنـد با مردم خوش برخورد باشــید و به نیکی بـا مردم سـخن بگوئیـد چرا که ادب را پیراهن خود دانســته که هیچگاه بی ادبی از او سـر نزده اسـت: «***الادب قمیصی به زینا هیاکل عبادنا المقربین***». (مجموعه الواح مبارکه ص 113)

صفحه 113 مجموعه الواح مبارکه میرزا حسینعلی بهاء

انسان متفکر با دیدن چنین الفاظی از کسـی که مدعی نبوت و الوهیت است انگشت حیرت به دندان می گزد که مگر دین اسلام چه چیزی کم داشت که میرزا حسـینعلی نـوری در قرن سـیزده هجری بایـد خود را مظهر الهی دانسـته و آئینی برای پیروانش به ارمغـان بیاورد که بوئی از اخلاق و مـدارای با مردم در آن به چشم نمی خورد. در حالی که خداونـد متعال در قرآن کریم پیامبرش را دارای خلق عظیم نامیده و گفته اسـت: «**انک لعلی خلق عظیم**». (سوره قلم آیه 4)

الجزء التاسع والعشرون سورة القلم

سورة القلم

بسم الله الرحمن الرحيم

ن والقلم وما يسطرون ١ ما أنت بنعمة ربك بمجنون ٢ وإن
لك لأجرا غير ممنون ٣ وإنك لعلى خلق عظيم ٤ فستبصر

٥٦٤

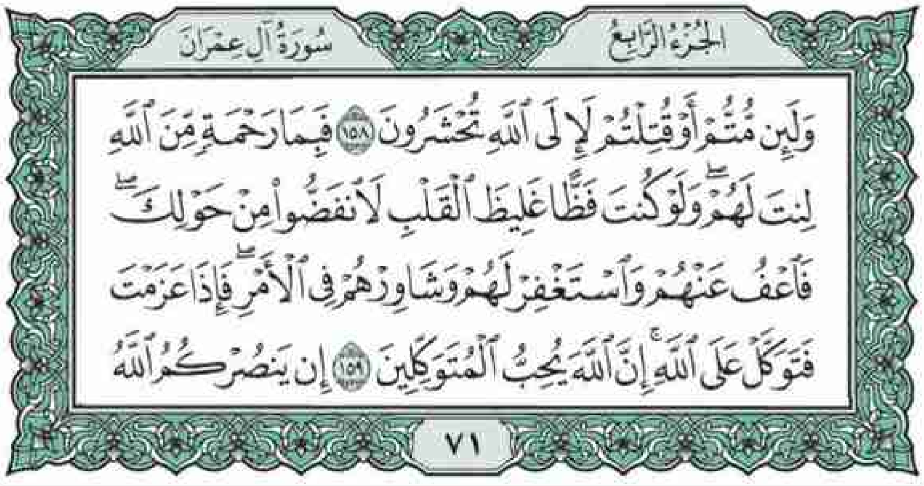
الجزء الرابع سورة آل عمران

ولئن متم أو قتلتم لإلى الله تحشرون ١٥٨ فبما رحمة من الله
لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك
فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الأمر فإذا عزمت
فتوكل على الله إن الله يحب المتوكلين ١٥٩ إن ينصركم الله

٧١

و همچنیـن در آیه دیگری می فرمایـد: «**فبمـا رحمـة من الله لنت لهم، و لـو کنت فظـاً غلیـظ القلب لن فضوا من حولک**». (آل عمران آیه 159) ترجمه: به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شـدی! و اگر خشـن و سـنگدل بودی، از اطراف تو پراکنـده می‌شدنـد. حـال بـا چنین دین آسـمانی و پیـامبری مهربـان، میرزا حسـینعلی هم خود را فرسـتاده الهی می نامـد و با الفاظ زشتی نسبت به همه مردم اعم از برادر و فامیل و بیگانه آنها را با زبانش نیش و طعنه می زند و نسبت های زشت می دهد و خود را پیامبر هم می داند!

برچسب ها: بهاءاللهبهائیانحسـینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبدالبهاء از عبد بهاء تا پیامبر آسیائی

عباس عبدالبهاء فرزند ارشد میرزا حسینعلی نوری مازندرانی پیامبر خود خوانده بهائیت بنابر گفته تاریخ فرقه بهائی همان شبی که علی محمد باب در شیراز نزد ملاحسین بشرویه ای ادعای مقام بابیت امام زمان عجلّ الله تعالی فرجه الشریف نمود، یعنی شب پنجشنبه پنجم جمادی الأولی سال 1260 هجری قمری (2 خرداد 1223 شمسی) در منطقه پامنار (محله دروازه شمیران قدیم) تهران به دنیا آمد.

حسینعلی مازندرانی فرزند بزرگش را همنام پدرش میرزا عباس نوری، عباس نامید و او را نخستین جانشین خود و برادر کوچکش محمد علی را جانشین دوم خود منصوب نمود. عباس بعد از به قدرت رسیدن و تکیه بر کرسی ریاست بهائیان، خود را فقط بنده و نوکر پدرش نامید و خود را با نام عبدالبهاء شهرت داد و به همه اعلان نمود که حقیقت من جز عبد و نوکری بهاء چیزی نیست.

همچنانکه اسدالله فاضل مازندرانی در کتاب اسرارالآثار جلد 4 صفحه 310 از قوی وی نقل می کند که گفته است: «***اعلموا ان کینونتی عبدالبهاء و ذاتی عبدالبهاء و حقیقتی عبدالبهاء و ذروتی العلیا عبدالبهاء و غایتی القصوی عبدالبهاء و لیس لی شأن الا عبودیة البهاء و لیس لی مقام الا الخضوع و خدمة الاحباء و لم یصدر من قلمی الا اننی عبدالبهاء و ابن البهاء و رقیق البهاء و بهذا افتخر بین الملاء لان عبودیة البهاء جوهرة بدیعة نوراء... هذا شأنی و مقامی و أنا عبدالبهاء و ابن البهاء***».

کتاب أسرارالآثار جلد 4، تألیف: فاضل مازندرانی

۳۱۰

فخّا لهذا الطّير الطائر فى الفضاء الرّوحانى (مراد آنكه ناقضين خود بوصف [illegible] وثابتين رابطور [illegible] مستقيم [illegible] نرا وسيله وبهانهٔ اعتراض ميساختند) وانّ عبد البهاء متضرّع الى ملكوت الابهى وليس شئى يخف[illegible] اعلموا انّ كينونتى عبد البهاء وذاتى عبد البهاء وحقيقتى عبد البهاء وذروتى العليا عبد البهاء وغايتى القصوى عبد البهاء وليس لى شأن الّا عبوديّة البهاء وليس لى مقام الّا الخضوع وخدمة الاحبّاء ولم يصدر من قلمى الّا انّنى عبد البهاء وابن البهاء و رفيق البهاء وبهذا افتخر بين الملأ لانّ عبوديّة البهاء جوهرة بديعة نوراء توقد وتضئ على اكليل العزّة الابديّة البهاج هذا شأنى ومقامى وانا عبد البهاء وابن البهاء " وقوله :

" شمس حقيقت درغيب امكان متصاعد ودرنقاب خفى پنهان والكلّ عباد له وكلّ من فضله سائلون مقام اين عبد عبوديّت است [illegible] ولايت رقيّت است نه [illegible] سبحانه عمّا يصفون [illegible]
[illegible] الحسن لسيّد القرشى ومقام توجّه بعد ظاهر خواهد گشت " ودرخطاب وبيانى شفاهى براى جمعى ازدوستان است قوله :

صفحه 310 اسرارالآثار مازندرانی جلد 4

با اینکه دومین رهبر فرقه بهائیت با گفتن این حقیقت خود را چیزی جز عبد و غلام پدرش بالاتر نمی دانست، اما بعضی از پیروانش این گفتار رهبر خود را حمل بر شکسـته نفسـی او دانسـته و مقام او را بالاتر از همه می دانسـتند که عبـدالبهاء با شـنیدن آن بار دیگر بر گفته های خود تأکیـد ورزیده و به همگان اعلان کرد که وصـفم عبدالبهاست، نعتم عبدالبهاست و حقیقت وجودیم عبدالبهاست و غیر از این چیزی نیستم.

همچنانکه وی در کتاب مکاتیب جلـد 4 صفحه 283 در این مورد می نویسـد: «***إعلم ان اسـمی عبدالبهاء و لقبی عبدالبهاء و نعتی عبـدالبهاء و کینونـتی عبـدالبهاء و ذاتیتی عبـدالبهاء و مسـجدی الاقصـی عبـدالبهاء و سـدرتی المنتهی عبدالبهاء و جنتی المأوی عبدالبهاء***».

مکاتیب ٤ ‌ ٢٨٣

متمّم آیهٔ من یدّعی امراً قبل اتمام الف سنة کاملة است، باری چنین افترای
صریحی زدند و تهمت شدیدی روا داشتند و فتوای عظیمی دادند، فنعم ما
قال ط[illegible] لقاضٍ اتی فی [illegible]کمه عجبا [illegible]سفك دمی فی الحلّ و الحرم،
چون [illegible]
[illegible]ود به [illegible]اق [illegible]به این [illegible] اعلم
انّ العبودیّة فی عتبته السّامیة هی تاجی الوهّاج و اکلیلی الجلیل و بها افتخر بین
الملأ العالین و همچنین صفحه‌ای مرقوم گشت که از عنوان تا ختام عبدالبهآء
بود و مضمونش از این عبارات دالّه بر فقر و فنا اعلم ان اسمی عبدالبهآء و
لقبی عبدالبهآء و نعتی عبدالبهآء و کینونتی عبدالبهآء و ذاتیّتی عبدالبهآء
ومسجدی الاقصی عبدالبهآء و سدرتی المنتهی عبدالبهآء و جنّتی المأوی عبدالبهآء
و امثال ذلك الی الانتهاء و این دو نوشته در عراق الآن به خط این عبد
موجود و همچنین مکتوبی که سه چهار سنهٔ قبل به جناب آقا محمّد علی
المشهور به رجال الغیب مرقوم گردید صورتش این است:

هوالابهی

ای طالب صادق و [illegible] موافق آنچه مرقوم نموده [illegible]
[illegible] تلاوت [illegible]
نازل [illegible] اتباع نمایند [illegible]
ابداً تأویل و تفسیر ننمایند و تلویح ندانند. قسم به مربّی غیب و شهود [illegible]

مکاتیب عبدالبهاء جلد 4 صفحه 283

عبدالبهاء در پارک هادسون آمریکا، 1291 ش

نصرالله رستگار از مبلغین و مولفین فرقه بهائیت در همین زمینه در کتاب تاریخ صدرالصدور صفحه 207 از قول عبدالبهاء نقل می کند که وی در باره درجه و مقام خود چنین گفته است: «***رتبه این عبد*** (عبدالبهاء) ***عبودیت محضه صرفه بحته حقیقی*** (است) ***و هیچ تفسیر و تأویل ندارد ما أنا إلا عبد صادق فی عتبته السامیه... و بهذا افتخر فی ملکوت الوجود و هذا دینی و مذهبی و مشربی و مذاقی و اعتقادی***».

کتاب تاریخ صدرالصدور، تألیف: نصرت الله رستگار

۱۵ -۲۰۷-

ای مقبل الی الله و منقطع الی الله مقام مظاهر قبل نبوت کبری بوده و مقام حضرت اعلی الوهیت شهودی و مقام جمال اقدس اقدم احدیت ذات هویت وجودی ورتبه این عبد عبودیت محضه صرفه بحته حقیقی و هیچ تفسیر و تاویل ندارد ما انا الا عبد صادق فی عتبته السامیه ورقیق ثابت فی فناء حضرته الباهیه و بهذا افتخر فی ملکوت الوجود و هذا دینی و مذهبی و مشربی و مذاقی و اعتقادی ع ع

۱۶

طهران ـ حضرت صدر همدانی جناب آسید احمد علیه بهاء الله الابهی

هو الله

[illegible]

کلک تلامذه کامله بود از تجدید مجلس مذاکرات و ترتیب انجمن جدید نهایت روح وریحان حاصل گشت الیوم سبب سرور قلب عبدالبهاء استشمام نفحات قدس از [illegible]

[illegible]

فورا مجال قرائت رسائل نشد انشاء الله من بعد بتمامها قرائت خواهد گشت ولی چند سطری که فورا قرائت گردید بسیار سبب روح و سرور شد درمدتی قلیله جناب آمیرزا هی

صفحه 207 تاریخ صدرالصدور نصرت الله رستگار

ملاحظه می کنید که عبدالبهاء عبودیت و بندگی محض خویش را به درگاه حسینعلی بهاء می دانست و اعتقادش نیز این بود و به آن هم سخت افتخار می کرد. اما در مسائل و موضوعاتی که برای پیروان بهائی پیش می آمد، یا پدرش به آن مسائل ورود نکرده بود، حق شارعیت را به بیت العدل بهائی داده و خود را تنها مبین آثار حسینعلی بهاء قلمداد کرد.

همچنانکه عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب گنجینه حدود و احکام صفحه 174 از قول عبدالبهاء نقل می کند که وی در پاسخ به سؤالی از مهریه زن بهائی گفته بود: «***از مهریه سؤال نموده بودی، باید در لیل زفاف نقداً تأدیه نماید... این احکام فی الحقیقه راجع به بیت عدل عمومی است که شارع است. اما عبدالبهاء مبین*** (آثار بهاء) ***است نه شارع***».

کتاب گنجینه حدود و أحکام، تألیف: اشراق خاوری

۱۷۴
س – در مهر ورقات هرگاه نقد و دفعة واحده نباشد بعنوان قبض مجلس رد شود و دست
بدست شود و بعد از امکان بصاحبش رد نماید ... است
حضرت عبدالبهاء در لوح حاجی واعظ قزوینی میفرمایند قوله العزیز :
از مهریه سؤال نموده بودی باید در لیل زفاف نقداً تأدیه نماید و یا زوج از زوجه مهلت و
مساعده گیرد و این احکام فی الحقیقة راجع به بیت عدل عمومی است که شارع است
امّا عبدالبهاء مبیّن است نه شارع .... انتهی
فصل دهم آیتین باید در شب زفاف قرائت شود
حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در لوحی میفرمایند قوله العزیز :
المقصد در لیل زفاف است یعنی بین عقد و زفاف فاصله نه این صریح است

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحه 174 گنجینه حدود و أحکام اشراق خاوری

در عین حال که عبدالبهاء خود را مبین آثار حسینعلی بهاء معرفی کرد که وظیفه ای به او محول نشده جز اینکه آثار پدرش را برای پیروانش بیان کند، خود را امام بهائیان نیز می شمرد. همچنانکه وی در کتاب خطابات خویش جلد 1 صفحه 2 می نویسد: «***نطق و خطابه مبارکه در لندن... خطبة دینیه لإمام البهائیین الموقر القاها... حضرة الشیخ الموقر السید عباس أفندی إمام البهائیین...***».

خطابات حضرة عبد البهاء

في اوربا و امريكا

﴿ الجزء الاول في سفره الأول الى أوربا ﴾

(چاپ اول بسعی فانی)

(في مصر سنة ١٣٤٠ هجريه — ١٩٢١ ميلاديه)

﴿ حقوق الطبع محفوظة له ﴾

@Baha9.ir
www.Baha9.ir

كتاب خطابات عبدالبهاء در اروپا جلد 2

۲

هوالله

نطق وخطبهٔ مبارکه درلندن که دراغلب روزنامه‌های شرق وغرب بامقالات واوصاف عدیده مندرج ومنتشر شده من جمله روزنامهٔ وادی النیل ... ۲ محرم سنه ۱۳۳۰ مینویسد

خطبة دينية لامام البهائيين الموقر ألقاها

﴿ فى كنيسة سان جورج فى لندرا ﴾

عثرنا على نص خطبة دينية عظيمة فى موضوع النبوة وقدم الذات الالهية العلية ألقاها حضرة الشيخ الموقر الجليل عباس أفندي امام البهائيين ونزيل رمل الاسكندرية الآن اثناء وجوده فى عاصمة انكلترا ه وقد كان السامعون لعبارته باللغة العربية عدد كبير من ... باللغة الانجليزية ه

صفحه 2 خطابات عبدالبهاء جلد 2

هرچند عبدالبهاء مقام خود را عبودیت و بندگی صرف درگاه حسینعلی بهاء می دانست، و خود را مفسر و مبین آثار میرزا حسینعلی نوری معرفی می کرد، در عین حال از صمیم قلب خود را کمتر از پدر و پیامبران الهی هم نمی دانست تا آنجا که پیروان میرزا حسینعلی بهاء او را ملهم به الهامات غیبیه دانسته و همانند پدرش او را می پرستیدند.

محمد علی فیضی از مبلغین فرقه بهائیت در کتاب حیات حضرت عبدالبهاء صفحه 204 در مورد سفر عبدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائیت به آمریکا می نویسد: «***وقتی در شهر بروکلین در دو کلیسا از وی دعوت به عمل آمد تا در کلیسای یونترین سخنرانی نماید، برای تجلیل از وی در بالای کلیسای یونترین اعلانی به این مضمون نصب شده بود: پیغمبر جلیل ایرانی حضرت عبدالبهاء در روز پانزدهم جون ساعت یازده قبل از ظهر در این کلیسا نطق خواهند فرمود***».

کتاب حیات عبدالبهاء، تألیف: محمد علی فیضی

۲۰۴

نموده بودند در بالای کلیسای یونتـرین اعلانی با یـــن
مضمون نصب شده بود :
" پیغمبر جلیل ایرانی حضرت عبد البهاء در روز پانزدهم"
" جون ساعت یازده قبل ازظهر دراین کلیسانطق خواهند"
فرمود " .

ودراین دوکلیسا نطق های مبارك در مراتب وحـــدت
ادیان و آزادی وجدان و لزوم ترك تقالید واوهام واثبـات
حقیقت اسلام بود که عینا خطابه مبارکه در روزنامه هــــا
انتشار یافت .

[illegible]
[illegible] که در اثبات حقانیت
حضرت مسیح و حضرت محمد و وحدت عالم انسانی وصلـــح
عمومی باحضورجمعیت زیادی از بزرگان وعلمای یهود ادا فرمودند
بسیار جالب انظار وموثر درقلوب گردید وقبل از آنکــــه
حضرت عبد البها برای ادای نطق قیام فرمایند [illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت عبد البهاء معلم بزرگ این عصر وقرن را زیارت [illegible]
میشود که قلب شرق بتمام مشتاق دیانت است وازاینجهـت
اساس ادیان محکم ومتین گشته وما احساس میکنیم که ایـن

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 204 کتاب حیات عبدالبهاء فیضی

فیضی همچنین در صفحه 210 و 211 این کتاب در این مورد می نویسد: ***«از جمله ورود مبارک به شهر بفاله است که یکی از روزنامه ها در باره ورود آن حضرت به این شهر چنین نوشت: عبدالبهاء پیغمبر صلح به فاله ورود فرمود. بهائیان بسیار مسرورند که عبدالبهاء در خانه های ایشان تشریف فرما می شوند و از انتظار زیادی که به جهت ورود این پیغمبر صلح داشتند بیرون آمدند پس بهائیان را بشارت باد....***

قسیس پس از ادای احترام در معرفی آن وجود مبارک به جمعیت حاضرین چنین گفت: در این موقع نهایت افتخار من است که پیغمبر صلح امر بهائی را به شما معرفی می نمایم... من نهایت افتخار دارم و آرزویم این است که پیغمبر صلح حضرت عبدالبهاء را به شما معرفی می نمایم».

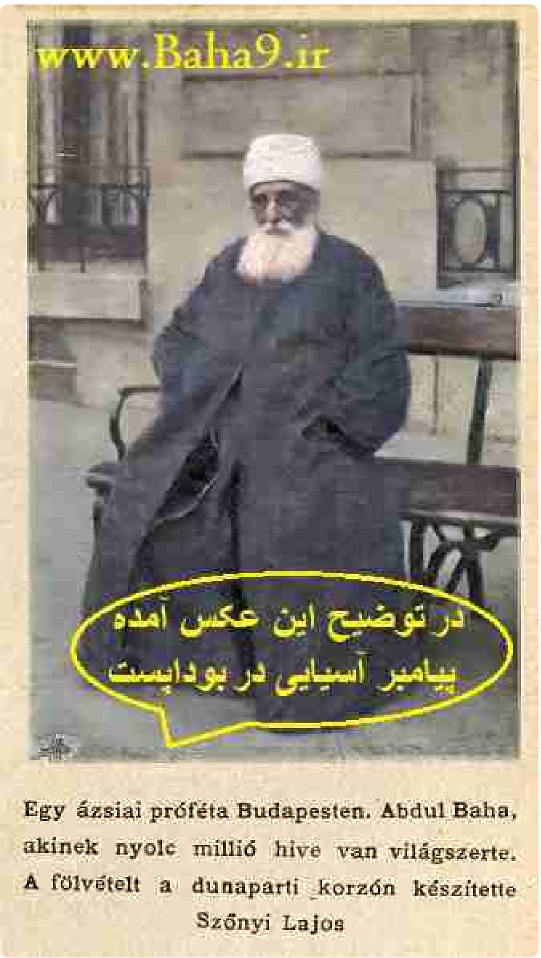

عبدالبهاء در بوداپست مجارستان، فروردین ماه 1292

ازجمله ورود مبارک بشهر بفاله است که یکی از روزنامه ها

درباره ورود آنحضرت باین شهرچنین نوشت : " عبدالبهاء

۲۱۱

پیغمبر صلح به بفاله ورود فرمودند بهائیان بسیارمسرورند

که عبدالبهاء درخانه های ایشان تشریف فرمامیشوند

و ازانتظار زیادی که بجهت ورود این پیغمبر صلح داشتند

... بشارت باد "

ودرکلیسای مسیحا که برحسب دعوت رئیس آن کلیسا

تشریف برده بودند قسیس پس از ادای احترام درمعرفی

آن وجود مبارک بجمعیت حاضرین چنین گفت :

" دراینموقع نهایت افتخارمن است که پیغمبرصلح رئیس امر

بهائی رابشما معرفی مینمایم چون در ورقه ای که امشب

بهمه داده شده از تاریخ و تعالیم این امرنوشته ام لهذا

حال وقت را به ناطق جلیل میدهم . این شخص جمیل

محترم دراطراف عالم سفرنموده ودرمسئله صلح بین ملل

نطق ها فرمودند در واشنگتن نیز درکنیسه ای که متعلق

بحزب ماست خطابه ای عظیم اداکرده اند مبادی این امر

با اصول ما یکی است . من نهایت افتخار دارم و آرزویم

اینست که پیغمبرصلح حضرت عبدالبهاء را بشما معرفی

مینمایم " .

تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء ازسانفرانسیسکو

به لا س ...

درقبرستان

@Baha9.ir
www.Baha9.ir

صفحات 210 و 211 کتاب حیات عبدالبهاء فیضی

ملاحظه می کنید عبدالبهاء که افتخار می کرد عبد پدرش حسینعلی بهاء است، در مسافرت بلاد غرب با نام پیامبر جدید از او یاد می شـد، آن هم پیـامبر صـلح و دوسـتی! و او نه تنهـا در سـخنانش مخـالفت ننمود، بلکه حتی برای یک بار نیز از این کار نهی نکرد و تأئید ضمنی هم نمود. غربی ها بطور قطع نمی دانسـتند این شخصـی که از وی با نام پیامبر صـلح یاد می کنند، برادرش میرزا محمد علی را که به تصریح حسـینعلی به جانشـینی خود انتخاب کرده بود، عزل نمود و در میان خاندان حسـینعلی شـقاق و اختلاف انداخت تا آنجا که دشـمنی سختی بین این دو برادر در گرفت و حرف زشتی نماند که این دو بهم دیگر نسبت نداده باشند.

امـا عبـدالبهاء نیز هماننـد پـدرش زمـانی که احسـاس خطر می کرد، از تمـام القاب و انساب تبری جسـته خود را ماننـد یک فرد عامی فرض می کرد که چیزی نمی دانـد و ادعـائی هم نـدارد. همچنانکه یونس افروخته در کتاب خاطرات نُه ساله اش صـفحه 107 نقل می کند وقتی سـید علی اکبر مطالبی را آهسته به عرض (عبدالبهاء) رسانید، این کلمات در جواب او با لحن شـدیدی (از طرف عبدالبهاء) نازل شـد:

«چه سؤالی چه جوابی؟ مـا که قطب نیستیم. ما که داعیه نـداریم. ما که دعوی نبوت و رسالت و امامت نکرده ایم. چه سؤالی چه جوابی؟ من بنده ای از بندگان جمال مبارکم... ما که دعوی علم و دانش نکرده ایم با ما چکار دارد؟».

کتاب خاطرات نُه ساله، تألیف: یونس افروخته

امری ما در مسافرخانه حصر در عوالم عهد و میثاق بود،
میرزا حسن هم مداخله در صحبت مینمود و از ما عقب نمی
ماند منتهی از اصطلاحات امری عاری و بری بود خلاصه در
[illegible]
[illegible]
بنظر میآمد وقتیکه خبر مرخصی همه مسافرین مصری رسید
دیدم آقا میرزا حسن اشتیاق مبلغ شدن دارد همان روز
عصر که مقرر بود فردا صبح حرکت کنند در بیرونی مبارک همه
جمع بودیم هیکل مبارک تشریف آوردند آقا سیدعلی اکبر
مطالبی آهسته بعرض مبارک رسانید و تقریباً این فرمایشات
در جواب او با لحن شدید نازل: چه سؤالی؟ چه جوابی؟ ما
که قطب نیستیم، ما که داعیه نداریم، ما که دعوی نبوت و رسالت
و امامت نکرده ایم، چه سؤالی چه جوابی من بنده ای از بندگان
جمال مبارکم و ذره ای محبت در بین بشر خدمت میکنم آقا
میرزا حسن اگر سؤالی دارد علماء، فقهاء، عرفاء، حکماء در عالم
بسیارند مسائل غامضه و مطالب معضله حل میکنند ما که
دعوی علم و دانش نکرده ایم بما چه کار دارد؟ در وقتیکه
این فرمایشات را فوراً میفرمودند دیدم آقا میرزا حسن
آنطرف با فجه با حالت خضوع سر [illegible] افکنده [illegible] آن
[illegible]
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 107 کتاب خاطرات 9 ساله یونس افروخته

پیشوای دوم فرقه بهائی جناب عباس عبدالبهاء همچنین در کتاب مکاتیب جلد 1 صفحه 344 می نویسد: «***این عبد خود را در جمیع شئون محو و فانی مشاهده می کند و ایامش قلیل است و عنقریب رجوع بعتبه مقدسه مالک الوجود نماید***».

عبدالبهاء همچنین در همان کتاب مکاتیب جلد 1 صفحه 346 نیز در این زمینه می نویسد: «***باری، این عبد قسم بجمال مبارک خود را وجودی مشاهده نمی نمایم و در ساحت احبای مخلصین فانی می بینم و ابداً ادعائی نداشته و ندارم و تا بحال اظهار کلمه که دلالت بر انتساب آستان مبارک باشد ننمودم***».

مقدس الهي غير مذكور درچنين كتاب مبين وزبور
بقين بنص صريح من دون تأويل وتلويح بيان فرموده
وبكتاب عهد بأثر قلم أعلى تأكيد وتوضيح وتشريح
[illegible] أمر [illegible] واضح ومبرهن گردد
وعلى [illegible] ومقصد
أصلى الهي ورضاي حقيق رباني « يعني اتحاد من على
الأرض بركلمه واحده حاصل گردد « وجوهر توحيد
درحقائق نفوس ظاهر ولائح شود اين عبد خود را درجميع
شئون محو وفاني مشاهده ميكند واياّمش قليل است
وعنقريب رجوع بعتبه مقدسه مالك الوجود نمايد
مقصدي جز حفظ وحدت امر الله واتحاد احباء الله
نداشته ونداريم « ملاحظه شود كه حضرت أعلى روحي
له الفداء جميع بلايا را در سبيل اين امر تحمل فرموده
[illegible]
وجناب قدوس [illegible]
ملا محمد على وحضرت خال وجناب سلطان الشهداء
ومحبوب الشهداء ودويست هزار نفوس مقدسه از صغير

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مكاتيب عبدالبهاء جلد 1 صفحه 344

(٣٤٦)

من ذلك • باري اين عبد قسم بجمال مبارك خود را وجودي
مشاهده نمي نمايم ودر ساحت أحباي مخلصين فاني ميدينم
وابدا ادعائي نداشته و ندارم وتابحال اظهار كلمهٔ كه دلالت
بر انتساب آستان مبارك باشد ننمودم • ولي اينقدر التماس
از أحباي الهي دارم كه سبب اختلاف در اين أمر كه جوهر
تقديس است نكردند . واسرار ورموز واشارات
سريه را رواندانند • أمر الله ظاهر ومشهود است
الحمد لله در اين كور أعظم [illegible] مصرح ومشروح غير
مستور و [illegible] • [illegible] شريعت وطريقت حقيقت
ونه مظاهر ظاهر ومظاهر باطن از رمزكيهاي متصوفه
موجود • بل كل اين مسائل بصريح آيات الله مذموم
ومردود • باري حال بايد [illegible]
جميع اذكار [illegible]
باعلاء كلمة الله بكوشيم ودر نشر نفحات الله سعي بليغ
نمائيم • حال آنجناب الحمد لله بشرف لقا فائز واز تفاصيل
مطلع و برضاي وحسن واقف • هر نفسيرا كه ملاحظه
نمائيد كه نفحهٔ از روائح غير مرضيه در مشامش تأثير نموده

مکاتیب عبدالبهاء جلد 1 صفحه 346

با اینکه عبدالبهاء در ظاهر از تمام آنچه که بهائیان برای او قائل بودند و در افواه آنان می گشت، اما اگر از پیروان این فرقه در مورد عبدالبهاء پرسش شود، بهائیان او را مولی الوری، غصن أعظم و ارشد دوحه مقدسه، مرکز میثاق، سرّالله؛ سرکار آقا و امام خود دانسته و احترام زیادی برای او قائل هستند. چرا که وی تنها کسی بود که از میان رهبران فرقه از دولت فخینه بریتانیا و ملکه انگلیس لقب سِر دریافت نمود و باز همو بود که با سفرهایش به غرب باعث آشنائی بیشتر مردم به آئین ساختگی پدرش میرزا حسینعلی نوری شد و اگر تلاش و فعالیت های مداوم او نبود، امروزه از بهائیت نیز خبری نبود.

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبدالبهاء در راه مسجد جامع حیفا

با ناراحتی از ماشین پیاده شدم، بارها را به گاری دستی گذاشتم، از خیابانی به خیابانی و از کوچه ای به کوچه ای، جویان و پرسان می رفتم تـا بالاـخره به یـک بهـائی برخورد کردم، گفت: من می دانم کجـاست؛ مرا راهنمائی کرد تا به در منزل رسـیدیم. سـر و وضع منزل درهم ریخته بود. هرگز باور نمی کردم خانه عبدالبهاء باشد. ولی چون از خستگی می خواستم به زمین بیفتم به ناچار در زدم.

بعد از چند دقیقه یک فرد نخراشـیده جلو در سبز شد، با صدائی خشن و لحنی تند گفت: کجا کار داری ؟ گفتم می خواسـتم دسـت عبدالبهاء را ببوسم و به حضورشان شرفیاب شوم، دیدم ناراحت شد. می خواست چیزی بگوید، عجله کردم گفتم: مقداری هدیه هم خـدمت ایشـان آورده ام، کمی از خشم پـائین آمـد دسـتش را دراز کرد و گفت: لطفاً مرحمت کنیـد و تعارفات را از دسـتم گرفت، دیگر بدون اینکه به من توجهی کرده باشد در را بست و گفت: بفرمائید قبول است.

منزل عبدالبهاء در غرب شهر بندری حیفاء

من جلو در منزل یخم زد، متحیر مانـدم یعنی چه، مگر نوکر پـدر این آقا بودم، اصلا چرا این آقا نپرسـید من کی هسـتم؟ چرا تعارف به خانه نکرد؟ چرا نگفت از کجا آمده ای؟ و صد تا چرای دیگر از خودم می پرسیدم، ولی سرانجام جواب همه این حرف ها این بود که برو احمقت نموده اند، مسخره ات کرده اند، خلاصه خرت گرفته اند. مگر نشنیده ایم که بهاءاله ما را گوسفندان خدا لقب داده است!

بعـد از نیم سـاعت چه کنم، چه کنم، برگشـتم. بـا خود گفتم مگر عبـدالبهاء از حـال من اطلاـع نـدارد؟ مگر او امـام نیست؟ باز به خود جواب می دادم، از کجـا معلوم که امام باشـد؟ خشم و بغضـی راه گلویم را گرفته بود، مثل آدم های دیوانه داخل خیابان با خودم حرف می زدم. مردم همه به من متوجه شـده بودند و به قیافه ام می خندیدند! به مسـافر خانه برگشـتم. آن شـب را با رنج فراوان پشت سر گذاشتم.

مسافرخانه احبای شرق جنب کوه کرمل در حیفاء

فردا تصـمیم گرفتم که اگر یک ماه هم در حیفا بمانم بایـد عباس افندی را ببینم و از این مرد شـکایت کنم. از آن پس هر روز از صـبح تا شـام دور و برخـانه عبـدالبهاء پرسه می زدم. هر که خارج می شـد می پرسـیدم حضـرت عبـدالبهاء تشـریف دارنـد؟ می گفتنـد: خیر. گاهی به خودم بد و بیراه می گفتم. گاهی خودم را ملامت می کردم و می گفتم: ای کاش تعارفات را رد نمی کردم و با شـرط ملاقات تقدیم می داشـتم.

خلاـصه کلاـف سـر درگم شـده بودم. حق هم داشـتم، آخر انتظـار چنین کاری را نداشـتم یک هفته تمام در پریشـانی حواس گذرانـدم. همین جا بود که گفته بهاءاله به یادم آمد که در آخر عمرش گفته بود به خدا قسـم در کار خودم حیرت زده و سـرگردان شـده ام: «***تأللّه قد ضـلت راس الخیط فی أمری و صرت متحیرا***». به خـدا سوگند که سـر نخ در کارهایم گم شـده و من گیج و سـرگردان و متحیّر مانده ام. (قلم اعلی ج 4 ص 329)

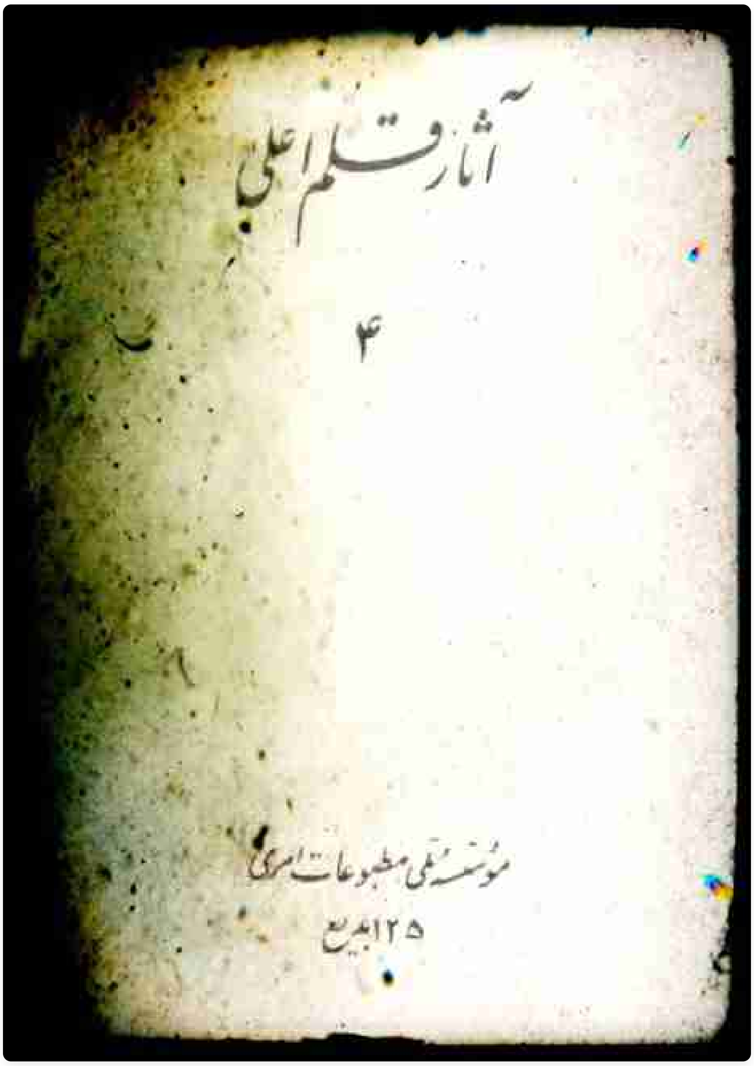

قلم أعلی جلد 4، تألیف: حسینعلی نوری

قلم أعلی حسینعلی بهاء جلد 4 صفحه 329

روز جمعه فرا رسید، هنگام نماز ظهر دیدم پاشو و بروئی به راه افتاد، کس و کار عباس عبدالبهاء این ور و آن ور می دوند؛ از یکی آهسته پرسیدم چه خبره؟ گفت حضرت می خواهند نماز تشریف ببرند. خوشحال شده با خود گفتم همین جا می ایستم، هرگاه حضرت خارج شدند، دستش را می بوسم و با او به راه می افتم. در ضمن راه هدایا را گوشزد می کنم. بعد هم در جماعت بزرگی که از اهل بهاء تشکیل می شود در صف اول شرکت می کنم، دیگر ولش نخواهم کرد.

ولی به زودی به خود آمدم که در بهائیت نماز جماعت خواندن وجود ندارد، چنانکه میرزا علی محمد باب در کتابش گفته بود: «***فی حرمة صلوة الجماعة الا صلوة المیت فانکم تجتمعون و لکن فرادی تقصدون***». (بیان فارسی ص 324) یعنی نماز جماعت بر پیروانم حرام است، مگر نماز میت؛ پس همانا شما برای نماز گردهم آئید و لکن قصد فرادی کنید.

صفحه 324 بیان فارسی علی محمد باب

کتاب بیان، تألیف: علی محمد شیرازی

این تناقضات افکارم را به شدت درگیر نموده بود و راه حلی برای آن نداشتم. در هر صورت در همین افکار تقریباً مالی خولیائی بودم که در منزل باز شد، عده ای دور شخصی که لباس سفید پوشیده و نعلین عربی تمیز و پاکیزه ای به پا کرده و عمامه کوچک ساده و ریشی سیاه و انبوه برای خود ساخته بود محاصره نموده اند.

منزل عبدالبهاء در غرب حیفاء

یقین کردم عباس عبدالبهاء خودش است، جلو آمدم «الله ابهی، گفتم، دور و بری ها یک نگاه تند و غضبناکی نمودند و بر سرم فریاد کشیدند که چرا سلام نکردی؟ خجالت بکش، برو گم شو!! گوئی صد خروار آب سرد بر سرم ریختند! یعنی چه؟! به ما آموختند که شما به جای سلام که در اسلام مرسوم است "الله ابهی" بگوئید، حالا چطور شده که به من پرخاش کردند که چرا سلام ندادم! همه این مطالب در آن حال برای من باور نکردنی بود، ولی بعداً به سرّ همه مطالب پی بردم.

در افکار خود دست و پا می زدم که جمعیت از من دور شدند. من هم با عجله پشت سرشان راه افتادم. دوان دوان رفتم تا به مسجد جامع مسلمانان رسیدیم. تعجبم بیشتر شد، یعنی چه عباس عبدالبهاء در مسجد جامع مسلمان ها چه می کند؟! شاید پیش نماز مسلمان هاست؟ باورم نمی آمد.

مسجد جامع حیفاء که عبدالبهاء روزهای جمعه در آن نماز می خواند

در هر حال وارد مسجد شدم. عباس افندی رفت به صف اول، من هم به سرعت از صف جماعت گذشتم و خود را به هر زحمتی بود در کنار عبدالبهاء جا زدم. دور و بری ها می خواستند مرا دور کنند، ولی نزدیک بود فریاد بکشم آبروشان را ببرم . آنقدر ناراحت بودم که اگر دست به سرم می زدند فریاد می زدم. آنها هم که هوا را ابری دیدند چیزی نگفتند.

برچسب ها: بهاءاللهبهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبدالبهاء : زبان اسپرانتو را یاد بگیرید

میرزا حسینعلی نوری مازندرانی پیامبر فرقه بهائیت در اقدامی عجیب و در مخالفت با خداوند متعال به پیروانش دستور می دهد که باید یک زبان ایجاد شود و همه بهائیان بناچار باید با آن زبان تکلم کنند و سخن بگویند تا بدین طریق اختلافاتی که بین ملت ها وجود دارد، ریشه کن شده حل گردد و تمام کره زمین یک وطن محسوب شده تا انسان ها به وحدت و یک دلی دست پیدا کنند و دشمنی میان آنان زائل گردد.

عبدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائیت در این زمینه می نویسد: «***تعلیم نهم حضرت بهاء الله وحدت لسان است. یک لسان ایجاد شود و آن را جمیع آکادمی های عالم قبول نمایند. یعنی یک کنگره بین المللی مخصوص تشکیل دهند و از هر ملّتی نمایندگان و وکلاء دانا در آن جمع حاضر گردند و صحبت و مشورت نمایند و رسماً آن لسان را قبول کنند و بعد از آن در جمیع مدارس عالم تعلیم اطفال کنند تا هر انسان دو لسان داشته باشد یک لسان عمومی و یک لسان وطنی تا جمیع عالم یک وطن و یک لسان گردد زیرا این لسان عمومی از جملهء اسباب اتّحاد عالم انسانی است***». (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 148)

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 2

تعلیم نهم حضرت بهاء الله وحدت لسان است

(۱۴۹)

یك لسان ایجاد شود و آنرا جمیع آکادمیهای عالم قبول نمایند یعنی یك کنگرهٔ بین المللی مخصوص تشکیل دهند و از هر ملتی نمایندگان و وکلاء دانا در آن جمع حاضر گردند و صحبت و مشورت نمایند و رسماً آن لسان را قبول کنند و بعد از آن در جمیع مدارس عالم تعلیم اطفال کنند تا هر انسان دو لسان داشته باشد یك لسان عمومی و یك لسان وطنی تا جمیع عالم یك وطن و یك لسان گردد زیرا این لسان عمومی از جمله اسباب اتحاد عالم انسانی است

تعلیم دهم حضرت بهاء الله وحدت رجال و نساء [illegible] جمیع [illegible] در عالم نبات ذکور و اناثی موجود در عالم حیوان ذکور و اناثی موجود ولکن بهیچوجه امتیازی نیست ملاحظه در عالم نبات کنید آیا میانهٔ نبات ذکور و نبات اناث هیچ امتیازی هست بلکه مساوات [illegible] جمیع [illegible] کائنات است آیا جایز است که این اختلاف را داشته باشد اگر جنس زن تا بحال بجهت این بوده که مثل مردان تربیت نشدند

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 2، صفحه 148 و 149

عبدالبهاء رهبر بهائیان نیز در مخالفت آشکار با قادر متعال و بدنبال تأئید حکم پدرش میرزا حسینعلی نوری معتقد است که اختلاف لسان و زبان سبب اختلاف و سوء تفاهم بین مردم شده است، اگر جمیع ابنای بشر به یک زبان سخن بگویند و به یک زبان عمومی صحبت کنند، اختلافات برداشته شده و بدون هیچ سوء تفاهمی با یکدیگر در کنار هم به خوبی و خوشی زندگی می کنند در آن صورت وحدت عالم بشری نیز محقق خواهد شد!

عبدالبهاء بدون اینکه ریشه دشمنی انسان ها و دولت ها به همدیگر را پیدا نماید خیال کرده آنچه باعث اختلافات بین دو کشور آلمان و فرانسه و یا بین شرق و غرب عالم شده، همان اختلاف زبان و لسان است که دولت ها زبان هم را نمی فهمند و لذا دشمنی می کنند. بدین جهت از پیروان خویش می خواهد تا زبان اسپرانتو را یاد بگیرند تا در کنار مردمان کره زمین راحت زندگی نمایند.

عبدالبهاء در کتاب می گوید: «***حال الحمد لله زبان إسپرانتو إختراع شده لهذا من می گویم که جمیع بهائیان شرق تحصیل کنند عنقریب در شرق انتشار خواهد یافت و خواهش دارم نهایت إهتمام در تحصیل و ترویج آن بنمائید. زیرا یومی را که أنبیا بیان کرده اند یوم وحدت عالم انسانی است که گرگ و میش از یک چشمه بنوشند شیر و آهو در یک چراگاه بچرند***

یعنی أمم مختلفه باهم ألفت نمایند و متحد شوند». (خطابات عبدالبهاء ج 3 ص 92)

(۹۲)

است میگوید حکیم من فلان کس است لهذا گفتم قدمش مبارک است بعد چون فهمید

[illegible]

خطابات عبدالبهاء ج 3 ص 92

[illegible]

بکند از هر چیز باز میماند اما چون وحدت لسان حاصل شود همه مشکلات حل گردد

الحمدلله لسان اسپرانتو پیدا شده این از خصائص این قرن واز اعظم مشروعات است

[illegible]

از هر گونه بسیار لهذا ترویج لسان واحد در جمیع ممالك ممکن حضرت بهاءالله پنجاه

سال پیش کتاب اقدس را مرقوم فرمود ازجمله تعالیم الهیه در آن کتاب اقدس این است

که باید یك لسان‌عمومی ایجاد شود و در جمیع مدارس تعلیم گردد و فوائد آن چنین و

چنان است حال الحمدلله لسان اسپرانتو اختراع شده لهذا من میگویم که جمیع بهائیان

شرق تحصیل کنند عنقریب در شرق انتشار خواهد یافت وخواهش دارم نهایت اهتمام

در تحصیل و ترویج آن بنمائید زیرا یومی را که انبیا بیان کرده اند یوم وحدت عالم

انسانی است که گرگ ومیش از یك چشمه بنوشند شیر و آهو دریك چراگاه بچرند

یعنی امم مختلفه باهم الفت نمایند ادیان متضاده متحد شوند والا گرگ ومیش هرگز باهم

نچرند میش همیشه غذای گرگ بوده اگر گرگ ندرد و نخورد میمیرد پس مقصد

نفوس مختلفه و مذاهب و اجناس متنوعه است که باهم الفت نمایند و متحد شوند

[illegible]

خطابات عبدالبهاء جلد 3 صفحه 92

خطابات عبدالبهاء جلد 3

رهبر فرقه بهائیت به زعم خود پیش بینی کرد که این زبان بزودی فراگیر خواهد شد و مردم جهان نیز از آن استقبال خواهند کرد. بدین جهت در سال 1290 ش پیروان میرزا حسینعلی نوری را تشویق و ترغیب می کند که اولاً این زبان را دوست بدارید و هرچه زودتر تا دیر نشده در فراگیری آن اقدام عاجل به عمل آورید. وی در این زمینه می نویسد:

«***باید قدر این زبان إسپرانتو را دانست و همگی باید آن را ترویج نمایند تا روز بروز تعمیم یابد، در مدارس تعلیم دهند و در جمیع مجامع به این لسان تکلّم نمایند.*** وی در پایان سخنانش إظهار می دارد***: امیدوارم این لسان إسپرانتو بزودی تعمیم و در جمیع عالم إنتشار یابد***». (خطابات عبدالبهاء ج 3 ص 93)

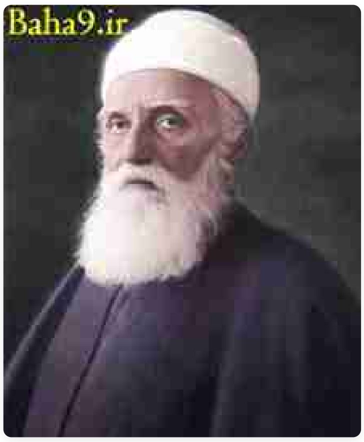

عبدالبهاء سرکرده بهائیان

خطابات عبدالبهاء ج3 ص93

www.Baha9.ir

یکدیگر را میدانند واین سبب میشود که نادانی از میان میرود هر طفلی باین سبب

لسان اهل جنت لسان واحد است عالم ناسوت آئینه ملکوت گردد اکتشافات بسیار شود

شرق منور شود خلاصه باین سبب عالم انسانی عالم دیگر شود ترقیات فوق‌العاده حاصل

گردد یك مملکت وقتی لسان یکدیگر را ندانند چقدر مشقت دارند واگر بدانند چقدر

سهولت در امور یابند لهذا امیدوارم این لسان اسپرانتو بزودی تعمیم و در جمیع

عالم انتشار یابد تا کل در نهایت الفت و یگانگی زندگی نمایند

خطابه در مجلس اسپرانتیستهای پاریس در مدرن هتل

در شب ۱۳ فوریه ۱۹۱۱

هوالله

در عالم انسانی دو قضیه است عمومی و خصوصی هر امری عمومی فوائدش

بی‌نهایت است و هر امری خصوصی فوائدش محدود مثلا ملاحظه میکنید که مشروعی عمومی

@Baha9_ir

بگوئیم هر امر عمومی الهی است وهر امر خصوصی بشری ملاحظه مینمائید که آفتاب

برهمه میتابد این اشراق عمومی و الهی است اما این نور چراغ خصوصی است و

پس در عالم وجود اعظم امور امر عمومی است لهذا میتوانیم بگوئیم لسان عمومی

خطابات عبدالبهاء جلد 3 صفحه 93

اما بعد از گذشت 134 سال از پیدایش این زبان و عدم استقبال مردم از آن، بی پایه و اساس و حتی غیر ممکن بودن آن بر همگان روشن گردیده است و معلوم شد این تشویق های عبدالبهاء نسبت به یادگیری زبان اسپرانتو در شرق، نه تنها این زبان نوظهور فراگیر و عالم گیر نشده است، بلکه حتی بهائیان نیز به آن روی خوش نشان نداده و تا به حال تصمیمی برای یادگیری آن نشان نداده اند.

قابل ذکر است که خلاق متعال آسمان ها و زمین را خلق نمود و بدنبال آن انسان ها را آفرید و آنان را به زبان ها و رنگ های مختلف خلق کرد تا زندگی بشر روی کره زمین آسان گردد و این هم یکی از آیات و نشانه های الهی است که در قرآن کریم نیز در سوره مبارکه روم آیه شریفه 22 به آن اشاره کرده می فرماید: «**و من آیاته خلق السموات و الأرض و اختلاف السنتکم و الوانکم إن فی ذلک لآیات للعالمین**». از نشانه های بزرگ خداوند متعال آفرینش آسمان ها و زمین و تفاوت زبان ها و رنگ های شماست. در این، نشانه هائی برای مردم عالم است.

الجزء الحادي والعشرون سورة الروم

إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون ﴿٢١﴾ ومن آياته
خلق السموات والأرض واختلاف ألسنتكم وألوانكم
إن في ذلك لآيات للعالمين ﴿٢٢﴾ ومن آياته منامكم

٤٠٦

بـدون شـک زنـدگی اجتمـاعی انسـان ها بـدون شـناخت نسـبت به افراد و اشـخاص ممکن نیسـت، و اگر روزی همه انسان ها به یک شـکل و یک قیافه و دارای یک قد و قواره و با یک زبان صـحبت کنند، در همان روز شیرازه زندگی از هم خواهد پاشـید. نه پدر و فرزند و همسـر از همدیگر شـناخته می شوند و نه مجرم از بی گناه، بدهکار از طلبکار، فرمانده از فرمانبر، رئیس از مرئوس، میزبان از مهمان و دوست از دشـمن قابل شـناسائی است و چه شـیر تو شیری خواهد شـد. لهذا این رنگ پوست انسان ها و زبان آنها یکی از نشانه های بزرگ خداست.

اشـاره به این نکته شایـد خالی از فایـده نباشـد که زبـان اسپرانتو (زبـانی متـأثر از زبـان آلمانی علیا با گویش ییـدیش) توسط لودویک لازاروس زامنهوف پزشک یهودی اهل لهسـتان در سال 1266 ش اختراع شـد. وی که از دوران کودکی به فکر زبانی مشترک برای کل بشریت بود و آرزو داشت تا یک وسیله ای بوجود آید تا بوسیله آن به اتحاد عالم و استقرار صلح جهانی کمک نماید.

لودویک زامنهوف ابتدا به زبان های یونانی و لاتین علاقه مند شد تا سایر مردم جهان نیز با آن سـخن بگویند، اما بزودی در عمل متوجه شد که فراگیریِ این زبان ها برای مردم بسیار مشکل است و مردم نیز بدان علاقه ای نشان نخواهند داد.

از طرف دیگر نیز برای وی کاملاً مشـهود بود که هیـچ ملـتی حاضر به پـذیرفتن زبـان ملت دیگر به عنوان زبـان مشـترک نخواهـد شـد، بنـابراین به فکر ایجـاد یـک زبان جدیـد و فراگیر افتاد و بـدین سـبب زبان إسپرانتو را تأسـیس کرد. وی مـدت شـش سال و هر روز برای بهبود بخشیدن و آزمایش این زبان تلاش کرد، اما در عمل برای او ثابت شد که تلاش های او بی فایده بوده و شکست خورد.

لودویک زامنهوف مخترع زبان اسپرانتو

لیدیا زامنهوف

رؤیای داشـتن یـک زبـان بین المللی توسط لودویک، دخترش لیـدیا را برانگیخت تا تمام تلاش خود را در جهت تکمیل، بهبود و گسـترش این زبـان مصـرف نمایـد. لیـدیا که جوانترین دختر لودویـک و تحت تـأثیر تفکرات پـدرش بود، تلاـش فراوانی در این جهت نمود. اما با وقوع جنگ جهانی دوم و کشـته شـدن لیـدیا در پائیز 1321 ش بـاعث شـد تـا آنچه عبـدالبهاء به پیروان بهـائی گفته بود: جمیع بهائیان زبان اسپرانتو را یاد بگیرند چرا که بزودی در شرق انتشار خواهد یافت، با چالش جدی مواجه شـود.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبدالبهاء شارع دوم فرقه بهائی

پیروان فرقه بهائیت و سران تشکیلات بهائیت در مقابل اعتراض منتقدین بهائی که چرا سخنان، کلمات و احکام میرزا حسینعلی نوری امثال حکم تعدد زوجات در اقدس را تغییر و تبدیل و تحریف می کنید و نامش را تأویل و تفسیر می گذارید؟ می گویند این به خاطر مقتضیات زمان است که باید احکام کتاب اقدس آبدیت و بروز شده در اختیار اغنام و پیروان میرزا حسینعلی نوری قرار گیرد.

اما عبدالحمید اشراق خاوری از مبلغین و مولفین فرقه بهائیت در کتاب گنجینه حدود و احکام صفحه 340 به نقل از میرزا حسینعلی بهاء آورده است: ***«کلمه الهیه را تأویل مکنید و از ظاهر آن محجوب نمانید چه که أحدی بر تأویل مطلع نه*** (نیست) ***الا الله و نفوسی که از ظاهر کلمات غافلند و مدعی عرفان معانی باطنیه*** (هستند)***، قسم به اسم أعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود».***

گنجینه حدود و أحکام، تألیف: عبدالحمید إشراق خاوری

www.Baha9.ir

باب پنجاه و چهارم

در نهی از تأویل کلمات الهیه

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

@Baha9.ir

ان الذی یأوّل ما نُزّل من سماء الوحی ویخرجه عن الظاهر انّه ممّن حرّف کلمة الله العلیا وکان من الأخسرین فی کتاب مبین (آیه)

و در لوحی میفرمایند قوله تعالی:

کلمات الهیه را تأویل مکنید و از ظاهر آن محجوب نمانید چه که احدی بر تأویل مطلع نه الا الله و نفوسیکه از ظاهر کلمات غافلند و مدعی عرفان معانی باطنیه قسم باسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود طوبی از برای نفوسیکه ظاهر را عامل و باطن را آملند...

صفحه 340 کتاب گنجینه حدود و احکام

ملاحظه می کنید که حسینعلی بهاء شدیداً از تأویل کلماتش نهی کرده و مدعیان عرفان را کاذب می خواند. در حالی که بنابر آنچه در رساله سؤال و جواب ملحقات کتاب اقدس صفحه 167 آمده، اگر مقتضیات زمان و مصلحت باعث شود که حکم حسینعلی بهاء در اقدس که اجازه دو همسری را به مردان داده، به حکم تک همسری تبدیل شود، این اسمش تبیین و تفسیر نیست که وظیفه عبدالبهاء باشد، بلکه تشریح احکام جدید است که بر طبق تعالیم بهائی، تشریع حکم از وظائف بیت العدل بهائی است نه وظیفه مبین (عبدالبهاء).

خلاصه اینکه تبدیل حکم حسینعلی در کتاب اقدس از اجازه تعدد زوجات به حکم تک همسری، تشریح حکم جدید است که در محدوده اختیارات عبدالبهاء نیست همچنانکه خود عبدالبهاء وقتی از مهریه زن از او سؤال می شود که چه زمانی باید پرداخت کرد؟ می گوید نمی دانم چون من شارع نیستم که حکمش را تشریع کنم من فقط مبین آیات و کلمات پدرم هستم شما به بیت العدل مراجعه کنید.

چنانکه عبدالحمید إشراق خاوری در کتاب گنجینه حدود و احکام صفحه 174 از عبدالبهاء نقل می کند که وی در لوحی به واعظ قزوینی گفته است: ***«از مهریه سؤال نموده بودی، باید در لیل زفاف نقداً تأدیه نماید و یا زوج از زوجه مهلت و مساعده گیرد و این احکام فی الحقیقه راجع به بیت عدل عمومی است که شارع است اما عبدالبهاء مبین است نه شارع».***

•

۱۷۴

س - در مهر ورقات هرگاه نقد و دفعةً واحده نباشد بعنوان قبض مجلس رد شود و دست

بدست [illegible] و بعد از امکان [illegible] ردکرد باید [illegible] است

ج - [illegible]

حضرت عبدالبهاء در لوح حاجی واعظ قزوینی میفرمایند قوله العزیز :

از مهریه سؤال نموده بودی باید مدلیل زفاف نقداً تأدیه نماید و یا زوج از زوجه مهلت و

مساعده گیرد و این احکام فی الحقیقه راجع به بیت عدل عمومی است که شارع است

امّا عبدالبهاء مبیّن است نه شارع ...... انتهی

فصل دهم آیتین باید در شب زفاف قرائت شود

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوحی میفرمایند قوله العزیز :

.... [illegible] زفاف واقع گردد یعنی آیتین [illegible] انتهی

و [illegible] میفرمایند قوله العزیز [illegible]

امّا عقد دلیل زفاف است یعنی بین عقد و زفاف فاصله نه این صریح است تأویل [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 174 کتاب گنجینه حدود و احکام

•

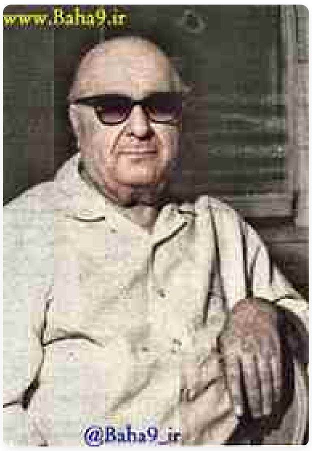

عبدالحمید اشراق خاوری مورخ بهائی

اما همین عبـدالبهاء در حکم مربوط به تعـدد زوجات به خود اجازه می دهد حکم اقدس را از ظاهرش خارج کند و متناقض با آن حکم جدید صادر کند. همانطور که در رسـاله سـؤال و جواب صـفحه 166 می گویـد: «***گرچه نص کتـاب اقـدس ظاهراً تزویـج ثانی را اجازه می دهـد، اما حضـرت عبـدالبهاء می فرمایند: مقصد از این بیان مبارک فی الحقیقه زوجه واحده است***».

-

مجاز می دارد (فقرات ۳، ۱۳، ۴۶، ۵۰، ۸۴ و ۹۲)؛ در بارهٔ نامزدی (فقرهٔ ۴۳)، پرداخت مهریّه (فقرات ۱۲؛ ۲۶، ۳۹، ۴۷، ۸۷ و ۸۸)، مقررات [illegible] در صورت غ[illegible] طولانی [illegible] باید رعایت شود (فقرات [illegible]

۸۹ ایاکم ان تجاوزوا عن الاثنتین و الّذی اقتنع بواحدة من الامآء استراحت نفسه و نفسها (بند ۶۳)

گرچه نصّ کتاب مستطاب اقدس ظاهراً تزویج ثانی را اجازه می‌دهد حضرت بهاءالله می‌فرمایند که آسایش و آسودگی خاطر وقتی میسّر است که [illegible] همسر [illegible] قناعت [illegible] آن حضرت در بارهٔ این نکته [illegible] لوحی [illegible] باید [illegible] نحوی عامل گردد که سبب راحت و آسایش خود و همسرش باشد. حضرت عبدالبهاء، مبیّن منصوص آیات الله، در تبیین این آیهٔ مبارکه می‌فرمایند که مقصد از این بیان مبارک فی الحقیقه زوجهٔ واحده است و این مطلب در بعضی الواح ذکر گردیده. از جمله می‌فرمایند:

اعلمی انّ شریعة الله لا تجوز تعدّد الزّوجات لانّها صرحت بالقناعة بواحدة منها و شرط الزّوجة الثّانیة

۱۶۶

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 166 رساله سؤال و جواب کتاب أقدس

-

عبدالبهاء در حال بوسیدن زن غربی، سال 1291 شمسی

ملاحظه می کنید که تناقض در این آئین نوظهور بی داد می کند. بهتر است سران بهائی و تشکیلات بهائیت تکلیف احکام دین خود را روشن کنند که تک همسری در آن واجب است یا اختیار چند همسر نیز اجازه داده شده؟ اگر تک همسری در بهائیت قانون باشد، این در تضاد با نص صریح کتاب أقدس است. و اگر چند همسری هم مجاز باشد، این با تساوی حقوق رجال و نساء و تطابق بهائیت با مقتضیات جامعه امروزی در تضاد خواهد بود. علاوه بر اینکه در جامعه امروزی کنیز داشتن آنهم از نوع دوشیزه باکره بطور قطع مطابق شرایط روز جهانی نیست که رهبر بهائیان آن را به عنوان تحفه برای بشریت به ارمغان آورده است!

برچسب ها: احکام بهائیتبهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبدالبهاء: قلم من مؤید و ملهم است

عبدالبهاء دومین رهبر فرقه بهائیت که دهها جلد کتابی از خود به یادگار گذاشـته است، غالباً کتاب هایش مخلوطی از فلسـفه غرب، عرفان شـرق، احادیث اسـلامی و عقائد ادیان و مـذاهب گوناگون است که ما فعلاً در صـدد بررسـی این کتاب ها نیسـتیم بلکه در این وجیزه گوشه ای از معلومات وی را بررسـی می کنیم که به گفته خودش دانش فوق بشری را داربود و قلم او هیچگاه خطا نمی کرد!

عبـدالبهاء حتی پا را از این ادعاها هم فراتر نهاده و گفته اسـت آنچه از قلم من جاری و سـاری می شـود، ملـهم به الهام الهیسـت! وی در کتاب مکاتیب جلـد 5 صفحه 160 می نویسـد: «***الحمـد لله آنچه از قلم این آواره در دو سـال سه سـال پیش صادر جمیع در عرصه وجود حال جلوه نمود و اسرار هویدا گشت تا کل بیدار گردند و هوشیار که این قلم مؤید و ملهم است***».

کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد 5

۱۶۰

آئینهٔ دلهاست ایست که میفرماید وفی وجوههم نضرة النعیم

از برای تو عون و عنایت خواهم تا با حضرت برادر از جان بهتر

آقا سیدا ... دالله در جمیع موارد موفق و مؤید باشید و در دو

جهان بکام دل و راحت جان موفق شوید و همچنین نهالان

هو الله

ای ثابت بر پیمان الحمدلله آنچه از قلم این آواره در دو سال

سه سال پیش صادر جمیع در عرصهٔ وجود حال جلوه نمود و

اسرار هویدا گشت تا کل بیدار گردند و هوشیار که این قلم

مؤید و ملهم است سبحان الله با وجود صریح عبارت بعضی

صفحه 160 مکاتیب عبدالبهاء جلد 5

رهبر فرقه بهائیت که چنین گزافه گوئی دارد تقریباً در تمامی کتاب های وی عبارات ناقصی یا از جهت متن یا از جهت معنا و مفهوم، یا از جهت ادبیات عرب و صرف و نحو و یا از جهت مبتدا و خبر وجود دارد که بر کسی پوشیده نیست. از باب نمونه وی در یک عبارتی عجیب صحبت از جرم خورشید نموده و با کمال بی سوادی و جهالت جرم خورشید را تقریباً یک میلیون و نیم بزرگتر از زمین می داند!.

عبدالبهاء در کتاب مفاوضات خود صفحه 81 می نویسد: «***در نزد ریاضیون حالیه ثابت محقق گشته که جرم شمس تخمیناً قریب یک ملیون و نیم اعظم از ارض است و هریک از این نجوم ثوابت هزار مرتبه اعظم از شمس***».

مفاوضات عبدالبهاء ص 81

﴿ مقالات متعلق بمسائل مختلف عیسوی ﴾

آن کماهی ادراک خواهید نمود • وحال من نیز چند کلمه در این خصوص

از آسمان آمد واین انسان در آسمانست و آسمان صعود نماید جز آن

کسی که از آسمان آمده ...

وشروطی که در انجیل بجهت مجیء ثانی مسیح مذکور همان شروط

در مجیء اول مصرح چنانکه از پیش گذشت • در کتاب اشعیا خبر

میدهد که مسیح شرق وغرب را فتح خواهد نمود وجمیع ملل عالم

در ظل مسیح خواهند آمد وسلطنت مسیح تشکیل خواهد گردید

واز مکان غیر معلوم خواهد آمد • وخطاکاران دیتوت خواهند یافت

خواهند نمود • مجیء اول نیز مشروط باین شروط بود وحال آنکه

بحسب ظاهر هیچیک از این شروط وقوع نیافت لهذا یهود اعتراض

بر مسیح کردند • واستغفر الله مسیح را مسیخ خواندند وهادم بنیان

الهی شمردند ومخرب سبت وشریعت دانستند وفتوی بر قتلش دادند

وحال آنکه شروط کلا وطرا معانی داشت • ولی یهود بی بمعانی آن

اگر بحسب ظاهر باشد از جمله میفرماید ... نزد ریاضیون حالیه ثابت

محقق گشته که جرم شمس تخمیناً قریب یک ملیون ونیم اعظم

از ارض است وهر یک از این نجوم ثوابت هزار مرتبه اعظم از شمس

صفحه 81 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

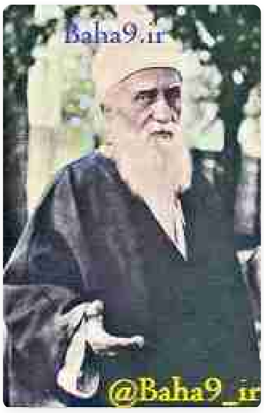

عبدالبهاء دومین رهبر فرقه بهائیت

عبدالبهاء در این عبارت جرم خورشید را نزدیک به یک میلیون و نیم بزرگتر از زمین می داند در حالی که هر کسی می تواند با یک جستجوی ساده در اینترنت بفهمد که جرم خورشید 333 هزار برابر جرم زمین است نه یک میلیون و نیم بزرگتر از زمین! علاوه براینکه در مقایسه نمودن جرم خورشید با دیگر کرات باید هر دو در جرم مقایسه شود نه یکی در جرم و دیگری در حجم و این خبطی است که جنابشان مرتکب شدند و با آن ادعای ملهم بودن قلمش روشن شد که نه خودش ملهم است و نه قلمش.

علاوه بر اینکه وی در ادامه مدعی شد هر یک از ستارگان ثابت نیز هزار مرتبه بزرگتر از خورشید هستند! این حرف نیز خطائی آشکار است که از قلم این مدعی موید و ملهم تراوش نموده است. معلوم نیست این آمار را وی از کدام منبعی اخذ نموده یا از کدام مشاوری دریافت کرده و آن را الهام خدائی دانست و به خورد لورا کلیفورد بارنی آمریکائی (در سفر به حیفا و دیدارش با عبدالبهاء)

داده است.

لورا کلیفورد بارنی آمریکائی سؤال کننده مفاوضات

در حالی که دانشـمندان و اختر شـناسان می گویند سـتارگان آسـمان از یک نظر به دو گونه تقسـیم می شوند. دسـته ای سـتارگان ثابت هسـتند که وضع خود را در آسـمان تغییر نمی دهند و به نظر می رسد نسـبت به سایر ستارگان در آسمان شب حرکتی ندارند. با این تعریف تمامی ستارگان آسمان غیر از خورشید را می توان ستارگان ثابت نامید که از ما بسیار دور هستند.

دسـته دوم سـتارگان سـیار هسـتند که چند سـتاره در مجموعه منظومه شـمسـی دور خورشـید می گردند و چون فاصله آنها با کره زمین نسـبت به اجرام آسـمانی بسیار کم است، حرکات آنها در آسمان شب کاملاً معلوم است و دائماً محل خود را نسبت به ما تغییر می دهند.

اما اینکه چه تعداد سـتاره در جهان وجود دارد؟ شاید با سفر به هر دو نمیکره شمالی و جنوبی بتوان تعداد دقیق ستاره ها را بدست آورد که حـدوداً به ۹ هزار عـدد می رسد. در میان این سـتارگان خورشـید تنها سـتاره منظومه شـمسـی است که قطری نزدیک به یک میلیون و 392 هزار کیلومـتر دارد که نزدیک به 109 برابر قطر کره زمیـن اسـت، جرم آن 330 هزار برابر جرم کره زمیـن و حجـم آن نیز تقریباً یک میلیون و 400 هزار برابر حجم زمین می باشد.

کرات آسمانی در مقایسه با یکدیگر

شعاع بزرگترین ستاره کشف شده که استیفنسن ۱۸-۲ نام دارد (Stephenson 2-18) حدود ۲۱۵۰ برابر خورشید است و حجم آن نیز ۱۰ میلیارد برابر خورشـید می باشـد و کوچکترین سـتاره کشف شـده نیز پروکسـیما قنطورس (Proxima Centauri) اسـت که نزدیک ترین سـتاره به زمین پس از خورشـید است و به عنوان یک سـتارهٔ کوتولهٔ سـرخ شـناخته می شود. قطر واقعی این سـتاره یک هفتم قطر خورشید و جرم آن نیز حدود یک هشتم جرم خورشید می باشد.

بنابراین، اینکه عبدالبهاء گفت: هر یک از ستارگان ثابت هزار مرتبه بزرگتر از خورشید هستند، نه تنها سخنی غیر علمی بلکه به دور از واقعیت است که احدی از اخترشناسان گفتار او را تأئید نمی کند چرا که تمام ستارگان ثابت هزار مرتبه بزرگتر از خورشید نیستند.

ستارگان کهکشان شیری

با این توضیح روشن می شود که جناب عبدالبهاء در گزافه گوئی اش، فرقی بین حجم و قطر و جرم خورشید با مساحت و چگالی آن نمی دانسته و از نسبت ستاره ها با خورشید در حجم و قطر و جرم و شعاع و چگالی آنها نیز کاملاً بی اطلاع بوده که چنین سخن ناصوابی را بر زبان رانده است.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبدالبهاء: ماست کلمه عربی است

آقا امیرالمؤمنین سلام الله علیه در نهج البلاغه می فرماید: «**کلموا تعرفوا فان المرء مخبوء تحت لسانه**» سخن بگوئید تا شناخته شوید چرا که علم و دانش آدمی زیر زبانش نهان است. بر این اساس می توان گفتار و کلمات انسانها را سنجید و عیارش را بدست آورد که در چه سطحی از علم و دانش قرار دارد. حتی گفته اند: مقدار عقل انسان نیز از مقدار سخنش شناخته می‌شود. زیرا مقدار سخن دلیل بر عقل است. بنا بر این اگر حکیم وار سخن بگوید، حکیم است و اگر جاهل گونه تکلّم نماید، معلوم شود که از علم بی بهره است.

جناب عبدالبهاء در یک سخن غیر علمی بیان داشت کلمه ماست را عربی دانسته و محمد علی فیضی در کتاب حضرت عبدالبهاء صفحه 11 و 12 از ایشان نقل می کند که وی گفته است: «***روزی عبدالبهاء بر جمعی از علمای بغداد وارد شد... حضرت عبدالبهاء فرمودند... ما نمی توانیم از حق بگذریم، حق و انصاف این است که محمد کریمخان کرمانی اشتباه نکرده و لفظ ماست اصلاً از لغات عربیه است و ایرانیان از عربی اتخاذ کرده اند. حاضرین از استماع این کلام استغراب نموده همگی گفتند: از شما عجب است که این را می فرمائید و حال آنکه ماست لغت فارسی است. فرمودند: قاموس بیاورید، چون آوردند معلوم شد که همگی اشتباه کرده بودند***».

۱۲

وجدان محقق وحید آمدند که بوصف نیاید حال چون

جنود او ... رق نماید.

نویسنده کتاب کواکب الدریّه درباره احاطه علمیه

ذیل را مینویسد :

"روزی حضرت عبد البهاء بر جمعی از علمای بغداد وارد شدند

و آنها بر خلاف علمای شیعه هروقت حضرتش را میدیدند

دادند از استماع تقریرش در شگفت شده نظرهای متعجّبانه

بوی میکردند . خلاصه چون وارد مجلس شدند همگی

مقدمش را خوش آمد گفته موضوع بحث را بیان کردند که حاجی

محمد کریمخان کرمانی در یکی از رسائل خود لفظ ماست را

از لغات عربیه شناخته در طی انشاء عربی ذکر کرده است و

این غلطی فاحش است حضرت عبد البهاء فرمودند

شما دیده اید که میان ما و حاجی کریمخان موافقتی نیست.

بلکه او کمال مخالفت را کرده و برردّ حضرت باب کلمات

نالایقه نگاشته امّا ما نمیتوانیم از حق بگذریم حقّ وانصاف

صفحه 11 کتاب حضرت عبدالبهاء

۱۲

اینست که او در ادای این کلمه اشتباه نکرده ولفظ ماست
اصلا از لغات عربیه است وایرانیان از عربی اتخاذ کرده‌اند
حاضرین از استماع این کلام استغراب نموده همی گفتند ازشما
عجب است که این را میفرمائید و حال آنکه ماست لغت فارسی
است . فرمودند قاموس بیاورید چون آوردند معلوم شد
که همگی اشتباه کرده بودند وعبدالبهاء در آن صغرسن
احاطه [illegible] ات
دیگران [illegible] ید این
ماست در میان اعراب بیان فرموده شد را ازاحاطه تاریخیه
خود مثل [illegible] طه بر لغت تحیر [illegible] ته زبان بآفرین گشودند (۱)
[illegible]
شباب دچار حزن والم شدید نمود ایام دوساله هجرت
حضرت بهاء الله بسلیمانیه است که هروقت از آن ایام بسیم
آلام و ظلم و عدوان دشمنان و اهل طغیان ولیقت مطلوبست

(۱) در لغت [illegible]
[illegible]

صفحه 12 کتاب حضرت عبدالبهاء

معلوم نیست این چه قاموس و کتاب لغتی بود که عبدالبهاء بر آن احاطه داشت و گفته او را هم تأئید نمود در حالی که تمام لغویون در کتاب ها خود لفظ ماست را فارسی دانسته و شرحی برای آن نوشته اند. مثلاً در فرهنگ فارسی معین جلد 2 صفحه 1571 می نویسد: «**ماست – إ** (یعنی اسم است) **برای خوراکی که از انواع لبنیات که از شیر تهیه کنند. طریقه آن چنین است که شیر را گرم می کنند و...**».

استاد حسن عمید نیز در فرهنگ لغت خود جلد 2 صفحه 1736 در مورد ماست می نویسد: «**ماست – ا** (یعنی اسم است) **نان خورشی که از شیر درست می کنند. شیر را پس از گرم کرردن با مقدار کمی ماست مایه می زنند و می گذارند تا ببندد و سفت شود**».

مــازح: māzeh [ع.] (اِفـا.) مزاح کننده؛ بذله‌گو.

مازو: māzū [= ماز = مـازوج] (اِ.) (گـیا.) برجستگی‌های کروی شکلی به قطر ۱۲ تـا ۲۰ سا... مخصو... روی ج... می‌شود... پوست... و بر اثر... گیاهی... می‌شود و تـدریجاً بـصورت برجستگیی درمی‌آید که بنام مـازو مـوسوم است. در ترکیب مازو ۶۰ تا ۷۰ درصد تـانن (اسید گالوتانیک) که مـادهٔ اصلی مـازو است وجود دارد. بعلاوه مقدار کمی اسید گالیک و اسید الاژیک و مقداری مواد گلوسیدی و آمیدون موجود است. در صنعت از مازو جـهت تـهیهٔ مـرکب سیاه و رنگ کـردن پارچه‌ها و نیز در چرم‌سازی از آن استفاده می‌کنند. در پزشکی به عنوان قـابضی قـوی مورد استعمال دارد؛ مازوج، عفص، گلگاو. (گیا.) گونه‌ای درخت بلوط کـه بـنام بـلوط مـازو نـیز مـوسوم است و در جـنگل‌های شمالی ایران هم می‌روید.

مازو...: ... (اِ.) تخته‌ای باشد ... بـر روی زمین ... یار کرده بکشند تـا کـلوخ‌های آن بشکنند و زمین هموار سود ... ماله ... زیگ... ان.

مازوت: māzūt ... (اِ.) ... هیدروکربورهای نفتی که در تصفیهٔ خام پس از اتر و بنزین و نفت چراغ بدست می‌آید و چون سیاه رنگ است بـنام نـفت سیاه نـیز مـوسوم است. ایـن ماده ارزان‌تـرین مـادهٔ سـوختنی بـرای کـورهٔ حـمام‌ها و تـنور نانوایی‌ها و موتورهای دیزل می‌باشد؛ نـفت سیاه.

مازوخیسم: māzoxīsm [منسوب به ساشه دومازوخ] (اِ.) (پز.) تـباهی و فسـاد اجـرای عمل جنسی به نحوی که با شکنجه و ضرب و شتم و آزارهای دیگر هـمراه بـاشد. ایـن ...

مــــاست: māst [سـرشیر، حـامض] (اِ.) خوراکی که از انواع لبنیات که از شیر تـهیه کنند. طریقهٔ آن چـنین است: شـیر را گـرم

ماژوموژ: māž-o-mūž (اِصت. اِتـ.) فـریادی باشد که موش در وقتی که گربه را بـبیند یـا ماری قصد گرفتن او کرده باشد، کند.

ماساژ: māsāž (اِ.) مالش، مشت و مال.

مــــاست: māst [سـرشیر، حـامض] (اِ.) خوراکی که از انواع لبنیات که از شیر تـهیه کنند. طریقهٔ آن چـنین است: شـیر را گـرم کنند و سپس با اندکی مـاست مـایه زنـند و روی آن را گرم بپوشانند و در جایی نهند تا منعقد گردد و سفت شود؛ جـغرات. مـاست موسیر: موسیر را در آب می‌خوابانند و سپس در ماست داخل کنند. از سفیدی مـاست تـا سیاهی زغال: (عم.) همه و همه چیز. رنگ کسی مثل ماست پریدن: (عم.) بر اثر رنج و ... و مرگ یـا شـنیدن خـبری مـوحش ... رنگ از صـورتش پـریدن. ماست تو ... دهن ... سی بودن. ... گفتن ... در ... نم ... دار ... کردن. مـاست ... نمی‌برد: (عم.) بسیار کند است (چاقو، کارد). ماست‌ها را میسه مردن: (عم.) از تهدید کسی ترسیدن، جا خوردن.

مـاست‌مالی: m.-māl-ī (حـامص.) عـمل ماست مالی کردن.

ماسک: māsek [ع.] (اِفا.) نگاهدارنده.

ماسک: māsk (اِ.) آنچه که چهرهٔ خود را

www.Baha9.ir

فرهنگ فارسی معین جلد 2 صفحه 1571

١٧٣٦

مازوت درمی‌آید، این‌دانه‌ها را از روی‌تنه‌و شاخه‌های درخت جمع میکنند و برای رنگ کردن و دباغت کردن پوست حیوانات بکار می‌برند، درطب هم استعمال می‌شود.

مازوت ـ ا.[فر] Mazout نفت سیاه، یکی ازمواد سوختنی که پس از اتر وبنزین‌ونفت‌چراغ ازنفت‌خام بدست می‌آید و ارزانترین مواد سوختنی برای‌کوره‌ها و موتورهای دیزل‌می‌باشد.

مازه ـ ا. (زَ) ستون فقرات، ستون مهره‌ها، تیرهٔ پشت درانسان وبرخی ازحیوانات، مازن ومازون ومازوهم گفته‌شده، پشت‌مازه نیز می‌گویند.

ماژ ـ ا. عیش، عشرت، خوشی، آسودگی.

ماژر ـ ا.[فر] Major سرگرد، یاور.

ماژیك ـ ص.[فر] Magique جادویی، سحرآمیز، عجیب وغریب.

ماساژ ـ ا. [فر] Massage مالش، مشت‌مال.

ماسبق ـ ا. [ع](سَ بَ) آنچه گذشته وپیش گرفته‌باشد، پیشینه.

ماست ـ ا. نانخورشی که ازشیر درست می‌کنند، شیر را پس ازگرم کردن با مقدارکمی ماست مایه میزنند وروی آنراگرم می‌پوشانند و میگذارند تا ببندد وسفت شود، جغرات هم می‌گویند. ماست ازغذاهای مفیدی‌است که ازپیری زودرس جلوگیری وعمر را زیاد میکند، دارای ماده‌ای است بنام اسیدلاکتیك که بمقدار ۱/۵ درصد درآن وجود دارد و این ماده ضد میکروبهای روده است. انواع فلزات مفید برای بدن‌مانند سدیم، پتاسیم، منیزیوم و آهن نیز درآن وجود دارد ومقداری هم کلسیم قابل جذب دارد، وچون در روده تخمیر می‌شود تمام روده‌ها را ضدعفونی میکند، در امراض حصبه واسهال‌نیز نافع است.

ماستبا ـ ا.مر. آش‌ماست، ماستوا و ماستاوه وماستینه هم گفته‌شده.

ماست‌بند ـ ا.ص. کسی که ماست مایه بزند، کسی که ماست درست میکند.

ماستیك ـ ا. [فر] Mastic مصطکی، کندررومی، علك، بطانه، زامسکه.

ماستینه ـ ا. ص. (سْ تِ . نَ) نانخورشی که از ماست یا دوغ درست کنند.

ماسك ـ ا.[فر]Masque روبند، نقاب، آنچه‌صورت خودرا باآن بپوشانند.

ماسکه ـ ا. ص. [ع] «ماسکة» (سِ کَ) گیرنده و نگاهدارنده، نیروی نگاهدارنده از خطا وگناه، حس خودداری.

ماسوا ـ [ع] ماسوی، (سِ وا) بغیر آن، جزآن، خارج‌ازآن. ماسوی‌الله، جزخدا، آنچه سوای‌ذات باری‌تعالی باشد.

ماسوچه ـ ا. نکا. موسیچه.

ماسوره ـ ا. نی‌باریك، لولهٔ‌باریك‌و کوتاه ‖ آلتی‌است درچرخ‌خیاطی که نخ به‌آن پیچیده می‌شود ‖ ونیز آلتی است در توپ و تفنگ، ماشوره هم می‌گویند.

ماسه ـ ا. (سَ) شن‌نرم که درشتی دانه‌هایش از چند میلیمتر بیشتر نباشد.

ماسیدن ـ مص.ل. سفت‌شدن، منجمد شدن، بستن‌و سفت‌شدن‌روغن درروی چیزی. ماسیده، بسته، سفت‌شده.

ماش ـ ا. دانه‌ای‌است‌ریزوگرد شبیه

ماسك

ماسوره

ماش

فرهنگ لغت حسن عمید جلد 2 صفحه 1736

جالب است همانطور که در تصویر زیر می بینید مؤلف کتاب جلوی هر کلمه ای فارسی یا عربی یا فرانسوی بودن آن را نیز نوشته است. مثلاً کلمه قبل از ماست، "**ما سبق**" است که جلوی آن ا . ع نوشته یعنی این کلمه اسم است و عربی می باشد و همچنین قبل از آن کلمه "**ماساژ**" است که جلوی آن (فر) نوشته یعنی این یک کلمه فرانسوی است و فارسی آن مالش و مشت و مال می باشد.

عبدالبهاء که قلمش را ملهم به الهام إلهی دانسته و در مکاتیب خود جلد 5 صفحه 160 گفته بود: آنچه از قلم من در این أواخر صادر شده تماماً در عرصه وجود جلوه نموده و اسرار هویدا کرد تا همه مردم بیدار و هوشیار شوند که این قلم مؤید و ملهم است، در کتاب مفاوضات صفحه 81 نسبت به جرم خورشید نیز دچار خبط بزرگ شده و گفته بود: «***در نزد ریاضیون حالیه ثابت و محقق گشته***

که جرم شمس تخمیناً قریب یک ملیون و نیم أعظم از أرض است».

آئینهٔ دلهاست ایست که میفرماید ولی وجوههم نضرة النعیم

از برای تو عون وعنایت خواهم تا با حضرت برادر از جان بهتر

آقا سیدا... الله درجمیع موارد موفق ومؤید باشید ودر دو

جهان بکام دل وراحت جان موفق شوید وهمچنین نهالان

هو الله

ای ثابت بر پیمان الحمد لله آنچه از قلم این آواره در دو سال

سه سال پیش ما درجمیع درعرصهٔ وجود حال جلوه نمود و

اسرار هویدا گشت تا کل بیدار گردند وهوشیار که این قلم

مؤید وملهم است سبحان الله با وجود صریح عبارت بعضی

مکاتیب عبدالبهاء ج 5 ص 160
www.Baha9.ir
@Baha9.ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 5 صفحه 160

﴿ مقالات متعلق بمسائل مختلف عیسوی ﴾

مفاوضات عبدالبهاء ص 81

از آسمان آمد واین انسان در آسمانست وآسمان صعود ننماید جز آن

وشروطی که در انجیل بجهت مجیء ثانی مسیح مذکور همان شروط

در مجیء اول مصرح چنانکه از پیش گذشت • درکتاب اشعیا خبر

میدهد که مسیح شرق وغربرا فتح خواهد نمود وجمیع ملل عالم

درظل مسیح خواهند آمد وسلطنت مسیح تشکیل خواهد گردید

واز مکان غیر معلوم خواهد آمد • وخطاکاران دینونت خواهندیافت

خواهند نمود • مجیء اول نیز مشروط باین شروط بود وحال آنکه

بحسب ظاهر هیچیك از این شروط وقوع نیافت لهذا یهود اعتراض

برمسیح کردند • واستغفر الله مسیح را مسیخ خواندند وهادم بنیان

الهی شمردند ومخرب سبت وشریعت دانستند وفتوی بر قتلش دادند

وحال آنکه شروط کلا وطراً معانی داشت • ولی یهود بی بمعانی آن

اگر بحسب ظاهر باشد از جله میفرماید جمیع نجوم بر روی زمین سقوط

در نزد ریاضیون حالیه ثابت

محقق گشته که جرم شمس تخمیناً قریب یك ملیون ونیم اعظم

از ارض است وهر یك از این نجوم ثوابت هزار مرتبه اعظم از شمس

مفاوضات عبدالبهاء صفحه 81

در حالی که دانش آموزان مدرسه متوسطه اول نیز می دانند که جرم خورشید 333 هزار برابر جرم زمین است نه یک میلیون و نیم بزرگتر از زمین که عبدالبهاء ادعا کرده بود. حالا در اینجا نیز وی نسبت به یک کلمه فارسی اینجور جهالت بخرج داده و مایه آبروریزی شده و اصرار هم دارد تا به حاضرین در جلسه بقبولاند که ماست یک کلمه عربی است که ایرانیان از عربها گرفته اند.

و حرف آخر اینکه اعراب معادل کلمه ماست، واژه لَبَن و زبادی بکار می برند و عجیب است از جناب عبدالبهاء که به همراه پدرش میرزا حسینعلی بهاء بیش از ده سال در بغداد زندگی کرده و با عرب ها دمخور و مراوده داشت، ولی بعد از این همه سال ها هنوز نتوانسته بفهمد که ماست یک کلمه فارسی است نه عربی و عربها به ماست زبادی یا لبن می گویند و به شیر نیز حلیب گفته می شود.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبدالبهاء: هرکس سبیلش را بتابد پفیوز است

خداوند متعال یک صد و بیست و چهار پیامبر فرستاده با یک صد و چهار کتاب آسمانی و اوصیائی که آنان داشتند و با زبان نرم و لیّن مردم را به خدا دعوت می کردند در این میان کسانی هم پیدا شدند و داعیه رهبری مردم را بر زبان جاری می کردند اما آنچه از گفتار و رفتار مردم عوام کوچه و بازار ظاهر می شد، از آنان که خود را برگزیده الهی می دانند و مدعی اخلاق بشری هستند نیز سر می زد! یکی از این قبیل افراد جناب عبدالبهاء است که به دیگران فحاشی می کرد و با ادبیات زشت با آنان برخورد می کرد.

خلیل شهیدی از بهائیان سرشناس و از نزدیکان عبدالبهاء در کتاب خاطرات خویش می نویسد: «***اشخاصی که دارای سبیل هستند، بعضی از آنان سبیل شان را می تابند؛ حضرت عبدالبهاء فرمودند هر کس سبیلش را بتابد پفیوز است***». (خاطرات خلیل شهیدی ص 146)

صفحه 146 خاطرات خلیل شهیدی

عبدالبهاء سرکرده فرقه بهائیت

شما در میان تمامی فرستادگان الهی و همچنین اوصیای آنان که برخی از آنان دوازده وصی و نقیب و حواری داشتند، کدام یک زبان به چنین الفاظ زشت باز نموده اند که عبدالبهاء چنین بی شرمانه مردانی که سبیل خود را می تابند آنها را پفیوز (به معنای احمق، نادان، بی غیرت، قرمساق، بی درد و بی رگ) می خواند؟

در سخان انبیاء و اولیای الهی یک بار دیده نشده که با مردم از درجه و رتبه و مقام بالا سخن بگویند یا آنان را با القاب زشت مورد خطاب قرار داده باشند. حتی خداوند متعال به حضرت موسی و هارون وحی کرد چون نزد فرعون می روید برای هدایت او، با زبان نرم با او گفتگو نمائید شاید که متذکر شود و برگردد و دست از ادعای الوهیت و خدائی بردارد. «**فقولا له قولاً ليناً لعله يتذكر او يخشى**». (سوره طه آیه 44)

الجزء السادس عشر — سورة طه
تَبِيَا فِي ذِكْرِي ٤٢ اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ٤٣ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا
لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ٤٤ قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ
عَلَيْنَا أَوْ أَن يَطْغَىٰ ٤٥ قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ
٣١٤

الجزء السادس والعشرون — سورة الحجرات
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ١٠ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ
عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا
مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ
الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ١١
٥١٦

خداوند متعال در قرآن کریم به کسانی که ایمان آوردند و مسلمان شدند، آنان را نهی می کند از اینکه دیگران را مسخره کنند و در ادامه آیه از آنان می خواهد القاب زشت به همدیگر ندهند و آخر آیه هشدار می دهد که اگر چنین کنند، در این صورت آنها ظالم خواهند بود. «**يا ايها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم... و لا تلمزوا انفسكم و لا تنابزوا بالالقاب بئس الاسم الفسوق بعد الايمان و من لم يتب فاولئك هم الظالمون**». (سوره حجرات آیه 11)

سران بهائی که خود را فرستاده الهی در قرن اتم می خوانند و مدعی هستند که این ظهور (ظهور حسینعلی بها) بزرگتر از ظهورات قبل می باشد و جانشینان او نیز بیست و چهار نفر می باشند دو برابر اوصیای پیامبران گذشته. همچنانکه عبدالبهاء خود در این باره می گوید: «***در هر دوری اوصیا و اصفیا دوازده نفر بودند. در ایام حضرت یعقوب دوازده پسر بودند و در ایام حضرت موسی دوازده نقیب رؤسای اسباط بودند و در ایام حضرت مسیح دوازده حواری و در ایام حضرت محمد دوازده امام بودند و لکن در این ظهور اعظم بیست و چهار نفر هستند دو برابر جمیع زیرا عظمت این ظهور چنین اقتضاء نماید***». (مفاوضات ص 44)

النور الأبهى
في
مفاوضات عبد البهاء
www.Baha9.ir
باهتمام
@Baha9_ir
جمع آوری و ... گردید

كتاب مفاوضات عبدالبهاء

۴۴ ﴿ قسم اول ﴾

مفاوضات عبدالبهاء ص 44

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

ودر جميع كتب وصحف انبيا موعود ومذكوركه در آن يوم
...
آيد • ابر رحمت ببارد وشمس حقيقت بتابد ونسيم جانپرور بوزد
وعالم انسانى قميص تازه در بر نمايد • روى زمين بهشت برين گردد
...
ويگانگى جهانرا احاطه كند وخداوند تا ابد الآباد حكرانى خواهد
كرد • يعنى سلطنت روحانيهٔ ابديه تشكيل ميشود • وآن يوم الله است
۱۰ زيرا جميع ايامى كه آمده ورفته است ايام موسى بوده ايام مسيح بوده
ايام ابراهيم بوده وهمچنين ايام سائر انبيا بوده • اما آن يوم يوم الله است
...
برتختهاى خود نشسته اند بروى در افتاده خدارا سجده كردند وگفتند
۱۵ ترا شكر اى خداوند خداى قادر مطلق كه هستى وبودى وخواهى
آمد زيرا كه قوت عظيمه بدست گرفته بسلطنت پرداختى • در هر
دورى اوصيا واصفيا دوازده نفر بودند در ايام حضرت يعقوب
دوازده پسر بودند • ودر ايام حضرت موسى دوازده نقيب رؤساى
اسباط بودند • ودر ايام حضرت مسيح دوازده حوارى بودند ودر
ايام حضرت محمد دوازده امام بودند • ولكن در اين ظهور اعظم
بيست وچهار نفر هستند دو برابر جميع • زيرا عظمت اين ظهور
چنين اقتضا نمايد • ...
نشسته اند • يعنى سلطنت ابديه ميكنند • واين بيست وچهار نفوس
بزرگوار هرچند بر سرير سلطنت ابديه استقرار دارند با وجود اين
۲۰ بآن مظهر ظهور كلى ساجدند وخاضع وخاشع • وگويند كه ترا

صفحه 44 مفاوضات عبدالبهاء

کسانی که مدعی هستند آئین آنها تا هزار سال بلکه صد هزار سال امتداد دارد و بیست و چهار نفر یکی پس از دیگری خواهند آمد و بر تخت سلطنت جلوس خواهند نمود و هیچ کس حق ندارد قبل از گذشت صد هزار سال ادعای مظهریت نماید، تنها یک نفر بعد از او بر سریر سلطنت استقرار یافت و او نوه دختری اش شوقی (فرزند ضیائیه و هادی افنان) بود که در سال 1336 شمسی از دنیا رفت و با فوت او پرونده این مظهریت نیز بسته شد.

چنین حرف زدن و مردم را با الفاظ زشت خطاب کردن در عبدالبهاء جانشین حسینعلی بهاء تنها به این مورد ختم نمی شود چرا که وی بارها مردم را با ادبیات سخیف و زننده نوازش داده است. از باب نمونه وی در سفرش به اروپا در جمع مسیحیان می گوید: «***واقعاً فرق ما بین این نفوس و اهالی اواسط آفریقا این است که اینها حیوان متمدنند و آنها حیوان متوحش، جمیع از نفثات روح القدوس بی بهره اند و از حیات ابدیه بی نصیب و غافل***». (بدائع الآثار ج 2 ص 127)

بدائع الآثار جلد 2 صفحه 127

کتاب بدائع الآثار تألیف: میرزا محمود زرقانی

چنین عبارات و کلمات در سخنان سرکرده بهائیت فراوان دیده می شود و به یکی دو مورد هم بسنده نمی شود. چرا کسانی که خود را راهبر مردم می دانند و ادعای ملهم بودن به الهام الهی دارند، برای چند سال سلطنت و ریاست بر مردم به خود چنین اجازه ای می دهند که دیگران را با کلمات و القابی ناپسند و سخیف خود مورد خطاب قرار دهند و خود را برتر و بالاتر از تمام مردم دنیا بدانند؟ آیا جز این است که غرور و نخوت در وجود آنهاست؟

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبدالبهاء و جرج پنجم پادشاه انگلستان

برای بررسی و تحلیل و چگونگی اعطای لقب سِر و نشان شوالیه به عبدالبهاء، چاره ای جز بررسی همه جانبه تاریخ آن زمان بطور دقیق و موشکافانه وجود ندارد تا معلوم گردد آیا اعطای لقب سِر از طرف دولت بریتانیا به عبدالبهاء صرفاً به دلیل تلاش های انسان دوستانه وی در طول جنگ جهانی اول بود، یا دلیل دیگری داشته که به مذاق بهائیان خوش نمی آید.

جنگ جهانی اول در پنجم مرداد 1293 شمسی بین متفقین (امپراطوری بریتانیا، امپراطوری روسیه، ژاپن، فرانسه، ایتالیا و آمریکا) و متحدین (امپراطوری آلمان، امپراطوری عثمانی، امپراطوری اتریش، مجارستان و بلغارستان) آغاز شد. چهار روز بعد از شروع جنگ، سلطان محمد پنجم پادشاه عثمانی با امضای معاهده اتحادی با امپراطوری آلمان، به نفع این کشور وارد این جنگ شد.

این جنگ خانمان سوز که بیش از هفده میلیون کشته از دو طرف درگیر و بالغ بر بیست میلیون زخمی از هر دو طرف را در پی داشت، پس از چهار سال و سه ماه و سیزده روز، در نوزدهم آبان 1297 شمسی با پیروزی قوای متفقین بر متحدین به پایان رسید. اما بدنبال آن چهار امپراطوری بزرگ از جمله امپراطوری عثمانی را نابود ساخت و زمینه را برای انقلاب روسیه نیز فراهم کرد.

جنگ جهانی اول

در تاریخ نوزدهم اردیبهشت 1295 شمسی و دقیقاً یک سال و نیم پس از ورود امپراطوری عثمانی به جنگ با قوای متفقین و در گرماگرم جنگ، موافقت نامه سایکس – پیکو (موافقت نامه آسیای صغیر) در یک توافق سرّی و مخفیانه بین انگلستان و فرانسه و با رضایت روسیه جهت تقسیم بخش هائی از سرزمین امپراطوری عثمانی منعقد گردید.

چند ماه از این توافق مخفی نگذشته بود که در بهمن 1295 ش مردم روسیه قیام کرده انقلابی بوجود می آورند و پس از 304 سال حکومت تزارها را در این کشور سرنگون می کنند. با گسیختن اوضاع کشور، حزب بلشویک به رهبری ولادیمیر لنین قدرت را بدست می گیرد و اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل می دهد. سیاست لنین که خروج نیروهای روسیه از جنگ بود، بعد از انقلاب، آنها از جنگ خارج شدند.

درهفتم آبان 1297 ش، دو هفته قبل از خاتمه جنگ، نیروهای عثمانی با اذعان به شکست، درخواستی مبنی بر آتش بس به فرمانده ناوگان بریتانیائی در دریای اژه ارسال می کنند. بدنبال آن، دو کشور انگلستان و عثمانی بدون اطلاع فرانسه، قراردادی را در شهر مودرس (دراستان لمنس یونان) امضاء می کنند که به متارکه و قرارداد مودرس معروف گردید. یک روز بعد از این قرارداد، پایان جنگ میان متفقین و دولت عثمانی اعلام می شود.

بر اساس قرارداد سایکس – پیکو، کنترل مناطقی که امروزه جنوب سرزمین های اشغالی فلسطین، اردن، مناطق مرکزی و جنوبی بین النهرین شامل بغداد و بصره تا خلیج فارس به اضافه منطقه کوچکی شامل بندر حیفا و عکا برای ایجاد دسترسی به دریای مدیترانه به انگلستان واگذار می شود و فرانسه نیز کنترل جنوب شرقی ترکیه و بخش‌های شمالی عراق، سوریه و لبنان را به دست می گیرد.

در حقیقت قرارداد سایکس – پیکو سرزمین‌های عربی امپراتوری عثمانی را به دو منطقه نفوذ سیاسی و اداری الف و ب تقسیم کرد که منطقه الف تحت نفوذ دولت استعماری فرانسه و منطقه الف نیز تحت سلطه دولت استعمارگر بریتانیا قرار گرفت و بدین ترتیب بخش های وسیعی از سرزمین فلسطین به اشغال قوای بریتانیا و حضور نیروهای انگلیسی قرار گرفت.

جنگ جهانی اول همزمان با حکومت احمد شاه قاجار در ایران بود. علی رغم اعلام بی طرفی دولت ایران، نیروهای متخاصم روسیه و بریتانیا از شمال و جنوب وارد کشور شدند. دولت مشروطهٔ ایران که ضعیف ترین دوران خود را می گذرانید، در پی این اشغال و خرید آذوقهٔ توسط ارتش بریتانیا، با قحطی بزرگی مواجه شد که ۴۰ درصد از مردم (بین ۸ تا۱۰ میلیون نفر از جمعیت۲۰ میلیونی ایران) به کام مرگ فرو رفتند.

همزمان با حضور نیروهای بریتانیائی در فلسطین، این سرزمین نیز با قحطی شدیدی مواجه گردید. از آنجا که بهائیان تنها پشتوانه خود (حکومت تزارها) را بخاطر انقلاب بلشویک ها در روسیه از دست داده بودند، پیروان این فرقه در عکا و حیفا به ریاست عبدالبهاء به انگلیسی ها روی خوش نشان داده تمام گندم و آذوقه های خود را به سربازان انگلیس پیشکش می کنند که این اقدام پیروزی قوای انگلیسی را در جنگ سرعت بخشید.

در همین ایام، احمد جمال پاشا فرمانده کل قوای عثمانی که از خیانت رهبر بهائیان نسبت به خود آگاهی یافت، تصمیم به قتل عبدالبهاء و یاران وی، به خاطر کمک و حمایت بی دریغ آنان از ارتش بریتانیا و تخریب مرکز بهائیان درعکا و حیفا می گیرد، چرا که از نقش پیروان این فرقه و رهبر آن در تحقق توطئه‌ها آگاهی پیدا می کند. شوقی ربانی ولی امر بهائی در کتاب قرن بدیع صفحه 620 در این باره می نویسد:

«جمال پاشای غدّار و سفّاک عدو صائل و خصم لدود شریعة الله نظر به تلقینات و تحریکات مغرضین و سوء ظن شدید که نسبت به امر الهی حاصل نموده بود، به مخالفت بی منتهی برخاست و به انعدام کلمة الله مصمم گردید. حتی صریحاً اظهار داشت که چون از دفع دشمنان خارج فراغت یابد، به تصفیه امور داخل اقدام و در اولین قدم عبدالبهاء را علی ملاء الاشهاد مصلوب و روضه مبارکه را منهدم و با خاک یکسان خواهد نمود».

احمد جمال پاشا فرمانده قوای عثمانی

www.Baha9.
@Baha9_ir

نهائی و بخاطر شدید گردیدند و بعلت غفلت و عدم لیاقت ولاة امور و
... زمامداران جمهور در سختی و عسرت عظیم افتادند و
در آن احیان ... با آنکه ... و بزرگواری حضرت عبدالبهاء و
... و ... وجود اقدس ...

... پذیرفت. مدینهٔ حیفا مورد حملات متفقین و تهدید مستمر بمباران آنان
قرار گرفت و این خطر موقتی چنان قوت یافت و قطعی‌الوقوع گردید که
هیکل انور و عائلهٔ مبارکه و دوستان آن شهر ناگزیر موقتاً بدهکدهٔ
ابوسنان که در دامنهٔ تپه‌های شرقی عکّا واقع حرکت نمودند. فرماندهٔ کلّ
قوای ترک جمال‌پاشای غدّار و سفّاک عدوّ صائل و خصم لدود شریعة‌الله
نظر به تلقینات و تحریکات مغرضین و سوء ظنّ شدید که نسبت بامر
الهی حاصل نموده بود بمخالفت بی‌منتهی برخاست و بانهدام کلمة‌الله مصمّم
گردید حتی صریحاً اظهار داشت که چون از دفع دشمنان خارج فراغت

۶۲۰/620

یابد بتصفیهٔ امور داخلی اقدام و در اولین قدم حضرت عبدالبهاء را علی
ملأالاشهاد مصلوب و روضهٔ مبارکه را منهدم و با خاک یکسان خواهد
نمود.
هیکل مبارک که هنوز آثار متاعب و رنج سفر در وجود اطهرش موجود از
ملاحظهٔ اوضاع آشفتهٔ جهان و کشتار و خونریزی عظیمی که ...

صفحات 620 و 621 کتای قرن بدیع شوقی

بنـا به گفته شوقی کمـک هـا و اقـداماتی که عبـدالبهاء و پیروانش در جنـگ به نیروهـای متخـاصم و اشـغالگر بریتانیائی کرده بودنـد، به گوش جمال پاشـا فرمانـده قوای عثمانی رسـیده و او درصدد تلافی برآمد. از این سو عبدالبهاء و پیروانش که خطر را جدی گرفته بودند، ماجرا را به سـران نیروهای انگلیسـی

اطلاع داده از آنان کمک و حراست از جان عبدالبهاء را می نمایند. پیشوای سوم بهائیان در صفحه 623 در این مورد می نویسد:

«احبّای انگلستان چون بر خطرات شدیده‌ای که حیات مبارک را تهدید می نمود اطّلاع یافتند، بلادرنگ برای تأمین سلامت آن وجود اقدس اقدامات و مساعی لازمه مبذول داشتند. لرد کرزن و سایر اعضاء کابینهء انگلستان نیز رأساً و مستقیماً از وضع مخاطره آمیز حیفا استحضار حاصل نمودند».

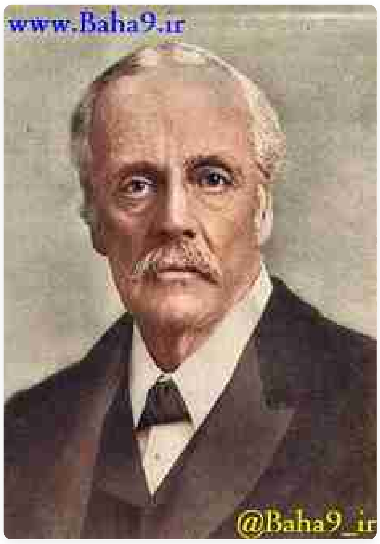

آرتور جیمز بالفور نخست‌وزیر بریتانیا

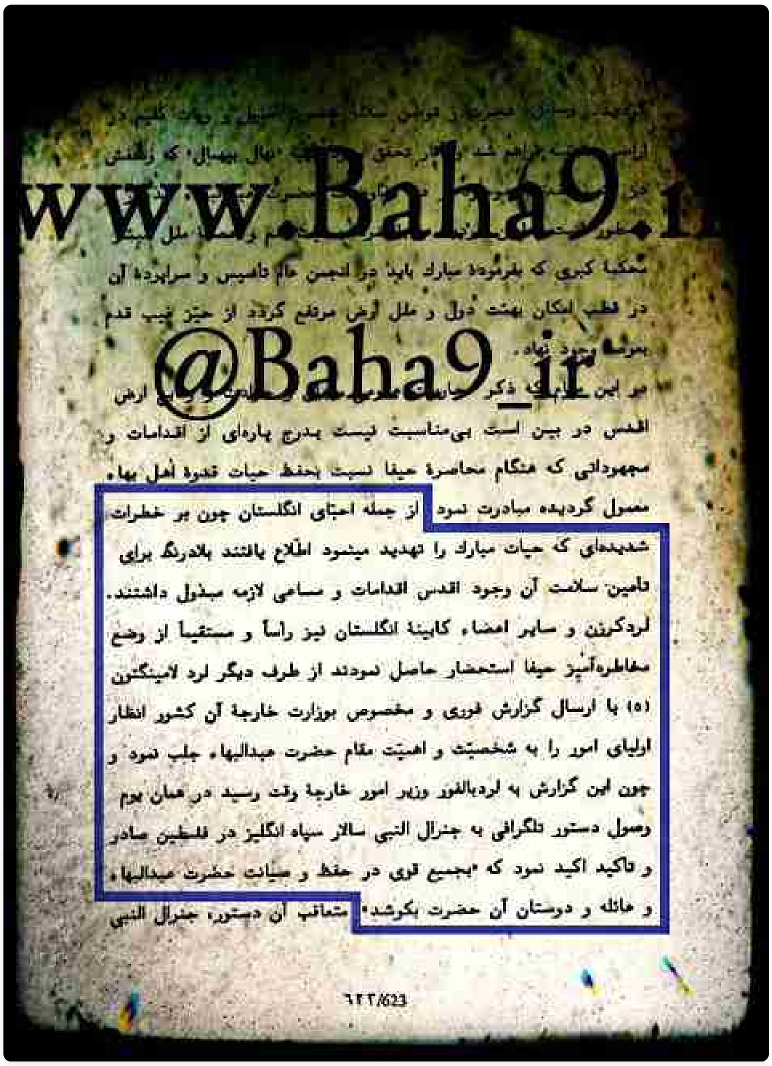
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

اقدس در بین است بی‌مناسبت نیست بدرج پاره‌ای از اقدامات و مجهوداتی که هنگام محاصرهٔ حیفا نسبت بحفظ حیات قدوهٔ اهل بهاء معمول گردیده مبادرت نمود از جمله احبّای انگلستان چون بر خطرات شدیده‌ای که حیات مبارک را تهدید میشود اطّلاع یافتند بلادرنگ برای تأمین سلامت آن وجود اقدس اقدامات و مساعی لازمه مبذول داشتند. لردکرزن و سایر اعضاء کابینهٔ انگلستان نیز راساً و مستقیما از وضع مخاطره‌آمیز حیفا استحضار حاصل نمودند از طرف دیگر لرد لامینگتن (۵) با ارسال گزارش فوری و مخصوص بوزارت خارجهٔ آن کشور انظار اولیای امور را به شخصیّت و اهمیّت مقام حضرت عبدالبهاء جلب نمود و چون این گزارش به لردبالفور وزیر امور خارجهٔ وقت رسید در همان یوم وصول دستور تلگرافی به جنرال النبی سالار سپاه انگلیز در فلسطین صادر و تاکید اکید نمود که «بجمیع قوی در حفظ و صیانت حضرت عبدالبهاء و عائله و دوستان آن حضرت بکوشد» متعاقب آن دستور، جنرال النبی

۶۲۳/623

صفحه 623 کتاب قرن بدیع شوقی ربانی

شوقی در ادامه می نویسد: ***«از طرف دیگر لرد لامینگتون با ارسال گزارش فوری و مخصوص به وزارت خارجهء آن کشور انظار اولیای امور را به شخصیّت و اهمّیّت مقام عبدالبهاء جلب نمود و چون این گزارش به لرد بالفور وزیر امور خارجهء رسید، در همان یوم وصول دستور تلگرافی به جنرال النبی سالار سپاه انگلیز در فلسطین صادر و تأکید اکید نمود که بجمیع قوی در حفظ و صیانت حضرت عبدالبهاء و عائله و دوستان آن حضرت بکوشد».***

این نامه نگاری، رفت و آمدها و التماس های عبدالبهاء و پیروان بهائی از دولت استعماری انگلیس بلأخره به نتیجه رسید و فرمانده نیروهای اشغالگر بریتانیا مطابق دستور وزارت امور خارجه انگلیس تمام امکانات خویش را بسیج نمود و مانع شد که فرمانده قوای ترک بتواند حرفش را به منصه عمل رسانده عبدالبهاء را بدار مجازات بیاویزد. همچنانکه آخرین ولی امر بهائی شوقی ربانی در صفحه 623 و 624 قرن بدیع می نویسد:

«متعاقب آن دستور، جنرال النبی تلگرافی پس از فتح حیفا به لندن مخابره و از مصادر امور تقاضا نمود صحت و سلامت مبارک را به دنیا اعلام نماید. ضمناً فرمانده جبهه حیفا را مأمور ساخت که تصمیمات لازم جهت حفظ جان مبارک اتخاذ و از اجراء نقشه پلید جمال پاشا که طبق اخبار واصله به دایره اطلاعات انگلستان بر آن تصمیم بوده که در صورت تخلیهء شهر و عقب نشینی قوای ترک حضرت عبدالبهاء و عائلهء مبارکه را در کوه کرمل مصلوب سازد، جلوگیری نماید».

ژنرال آلنبی فرمانده قوای بریتانیا

و عائله و دوستان آن حضرت بکوشد.» متعاقب آن دستور، جنرال النبی

۶۲۳/623

تلگرافی پس از فتح حیفا بلندن مخابره و از مصادر امور تقاضا نمود «صحت و سلامت مبارک را بدنیا اعلام نمایند» ضمناً فرمانده جیها حیفا را مامور ساخت که تصمیمات لازم جهت حفظ جان مبارک اتخاذ و از اجراء نقشهٔ پلید جمال‌پاشا که طبق اخبار واصله بدایرهٔ اطلاعات انگلستان بر آن تصمیم بوده که در صورت تخلیهٔ شهر و عقب‌نشینی قوای ترک «حضرت عبدالبهاء و عائلهٔ مبارکه را در کوه کرمل مصلوب سازد» جلوگیری نماید.

در اثر استقلال قوای فاتح انگلیز بأراضی مقدسه و تصرف آن اراضی از طرف حکومت مذکور مخاطرات عظیمه که مدت شصت و پنجسال حیات

گردیدند قائد امر بهاء و در بقعهٔ مقدسهٔ نوراء از حریت کامل برخوردار شدند و علامهٔ شناسائی رسمی تأسیسات امریه در آن صقع جلیل فراهم آمد و از این تاریخ تا صعود مبارک حضرت عبدالبهاء که بیش از سه

و توسعه عظیم گذاشته و آثار علو امرالله و سمو کلمةالله در شرق و غرب عالم اتم و عریضه گردید

پس از اختتام جنگ و انعقاد ...

صفحه 623 و 624 کتاب قرن بدیع شوقی

همانطور که ملاحظه می کنید دولت انگلستان به تلافی کمک های بی دریغ عبدالبهاء از قشون انگلیس، به حمایت جدی از پیشوای بهائیان برخاست و لرد بالفور وزیر خارجه وقت انگلیس در تلگرافی به ژنرال النبی فرمانده ارتش بریتانیا در فلسطین دستور داد با جمیع قوا در حفظ و صیانت عبدالبهاء و خانواده و دوستان وی بکوشد. بدین ترتیب بود که جان بی مقدار عبدالبهاء از طرف حاکم ترک در امان ماند.

پیشوای دوم بهائیان جناب عبدالبهاء در 25 آذر 1297 ش در نامه ای به جرج پنجم پادشاه انگلستان بابت این عمل از وی تشکر نموده و برای عظمت پادشاهی وی و ادامه تسلط آن کشور در فلسطین دست به دعا برداشت و با صدور لوحی ارادت خالصانه اش را به پادشاه و دولت استعمارگر انگلستان ابراز داشت. همچنان که در کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد 3 صفحه 347 آمده است:

«أللّهم ان سرادق العدل قد ضربت اطنابها علی هذه الارض المقدّسة فی مشارقها و مغاربها و نشکرک و نحمدک علی حلول هذه السلطة العادلة و الدولة القاهرة الباذلة القوّة فی راحة الرعیّة و سلامة البریة. اللّهم ایّد الامپراطور الاعظم جورج الخامس عاهل انگلترا بتوفیقاتک الرحمانیّة و ادم ظلّها الظلیل علی هذا الاقلیم الجلیل بعونک و صونک و حمایتک انّک أنت المقتدر المتعالی العزیز الکریم حیفا ۱۷ دسمبر ۱۹۱۸ عع».

مکاتیب عبدالبهاء

﴿ چاپ اول بسعی فرج الله زکی الکردی ﴾

﴿ در مصر محروسه سنة ۱۳۴۰ هجریه = ۱۹۲۱ میلادیه ﴾

(حقوق الطبع محفوظة له)

الجزء الثالث

مقدسه و فوز بلقاء حضرت من اراده الله بجهد مقابله باصل خطوط زوئل نموده

وأیضا درأثناء چاپ نهایت سعی وکوشش ودقت در تصحیح و تحسین شده

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3

(۳۴۷)

هو الله

اللهم ان سرادق العدل قد ضربت اطنابها على هذه الارض المقدسة في مشارقها ومغاربها ونشكرك ونحمدك على حلول هذه السلطة العادلة والدولة القاهرة الباذلة القوة في راحة الرعية وسلامة البرية ۰ اللهم أيد الامبراطور الاعظم جورج الخامس عاهل انكلترا بتوفيقاتك الرحمانية وادم ظلها الظليل على هذا الاقليم الجليل بعونك وصونك وحمايتك انك أنت المقتدر المتعالی العزیز الکریم

حیفا ۱۷ دسمبر ۱۹۱۸ ﴿ ع ع ﴾

هو الله

ای ثابتان بر پیمان الیوم این عنوان از ابدع الحان ۰ زیرا قوت امر الله بعهد و پیمانست و نشر نفحات در آفاق بقوهٔ میثاق است

ثابت و بماند بین ملأ اعلی شایان ستایش فی بابان الحمد لله ان عقل رحمانی سزاوار این عنوان اسمائی زیرا ثابتا و مستقیمند و ثابت

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3 صفحه 347

یعنی: بارالها، سـرا پرده عدالت در شـرق و غرب این سـرزمین مقدس برپا شده است و من ترا شـکر و سپاس می گویم که این حکومت دادگستر و دولت مقتـدر به اینجـا وارد شـده و نیروی خود را در راه آسـایش ملت و سـلامت خلق به کار گرفته است پروردگارا امپراطور بزرگ ژرژ پنجم پادشاه انگلسـتان را به توفیقات رحمانیت مؤید بدار و سایه بلند پایه ی او را بر این اقلیم جلیل (فلسطین) پایدار ساز!

شش ماه بعـد از دعای خالصانه عبدالبهاء به پادشاه بریتانیا، مقامات دولتی انگلیس در فلسـطین در تیر ماه 1298 ش از حکومت لندن درخواست نمودند تا به پـاس خـدمات مسـتمر و صادقـانه ای که عبـدالبهاء بعنوان رهبر بهائیان به آرمان بریتانیا پس از اشـغال فلسـطین توسط قشون انگلیس انجام داد، نشان شوالیه ای به وی تقدیم گردد.

مراسم اعطای لقب شوالیه از طرف دولت انگلستان به عبدالبهاء در حیفا

حاکمـان انگلیس که وابسـتگی سـرکرده بهائیان برایشـان مسـجل شـده بود، در هفتم اردیبهشت 1299 ش طی مراسـمی بـا حضور جمعی از مسـئولین محلی و تعدادی از بهائیان و با حضور ژنرال آلنبی حاکم نظامی حیفا و فرمانده قوای بریتانیا، لقب اشـرافی سِـرSir (درجه نجابت و بزرگی) و نشان پهلوانی (Knight hood) را به عبدالبهاء عنایت کرد. همچنانکه شوقی ربانی در کتاب خود صفحه 624 و 625 بر این امر اعتراف کرده می نویسد:

«پس از اختتـام جنـگ و اطفـاء نـایره‌ء حرب و قتـال اولیـاء حکومت انگلسـتان از خـدمات گران بهائی که حضـرت عبـدالبهاء در آن ایّام مظلم نسـبت به ساکنین ارض اقـدس و تخفیف مصائب و آلام مردم آن سـرزمین مبـذول فرموده بودنـد، در مقام تقـدیر برآمدنـد و مراتب احترام و تکریم خویش را بـا تقـدیم لقب نـایت هود و اهـداء نشان مخصوص از طرف دولت مـذکور حضور مبارک ابراز داشـتند و این امر با تشـریف و تجلیـل وفیر در محـل اقـامت حـاکم انگلیز در حیفـا برگزار گردیـد و در آن احتفـال پر احتشـام جمعی از رجـال و اعاظم قوم از ملل و شـعوب مختلفه حضور بهم رسانده و در انجام مراسم شرکت نمودند».

[illegible]

در اثر استیلای قوای فاتح انگلیز بأراضی مقدّسه و تصرّف آن اراضی از طرف حکومت مذکور مخاطرات مهلکه که مدّت شصت و پنجسال حیات پرانوار شارع قدیر و مرکز عهد الهی را احاطه نموده بود زائل گردید. سدّ منیع در پیشرفت امر بدیع برداشته شد و دورهٔ فشار و تضییق سپری گردید ... امر ... در بقعهٔ مقدّسه ... از ... [illegible]

[illegible] ... این تاریخ ... [illegible]

سال بطول انجامید امرالله در مرکز جهانی خویش اعتبار و حیثیّت بیکران حاصل نمود و فعالیّتهای تبلیغی در اقطار مختلفهٔ ارض رو به بسط و توسعهٔ عظیم گذاشت و آثار علوّ امرالله و سموّ کلمة‌الله در شرق و غرب عالم لائح و هویدا گردید.

پس از اختتام جنگ و اطفاء نایرهٔ حرب و قتال اولیاء حکومت انگلستان از خدمات گرانبهائی که حضرت عبدالبهاء در آن ایّام مظلم نسبت بساکنین ارض اقدس و تخفیف مصائب و آلام مردم آن سرزمین مبذول فرموده‌بودند در مقام تقدیر برآمدند و مراتب احترام و تکریم خویش را

٦٢٤/624

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 624 کتاب قرن بدیع شوقی ربانی

با تقدیم لقب «نایت هود» (٦) و اهداء نشان مخصوص از طرف دولت مذکور حضور مبارک ابراز داشتند و این امر با تشریف و تجلیل وفیر در محلّ اقامت حاکم انگلیز در حیفا برگزار گردید و در آن احتفال پراحتشام جمعی از رجال و اعاظم قوم از ملل و شعوب مختلفه حضور بهمرسانده و در انجام مراسم شرکت نمودند.

از جملهٔ نفوس مهمّه‌ای که در آن اوان بمحضر مبارک حضرت عبدالبهاء تشرّف یافته و بابراز احساسات و تقدیم عواطف قلبیّه مبادرت جستند [illegible] ... بهاءالله شناختند، دیگر ملک فیصل که بعداً بسلطنت عراق منصوب گردید، مشارالیه در بیت مبارک در حیفا بملاقات آن وجود اقدس فائز گشت، دیگر سرهربرت سامویل (٧) که بعداً به ... [illegible] ... نمود، دیگر لردلامینگتون و سر رنالد استرس (٨) که در آن وقت حکومت قدس شریف را دارا بود. علاوه بر این ملاقاتها که از طرف شخصیتها و مقامات رسمی بعمل آمد نمایندگان جوامع مختلفهٔ مسلمان و مسیحی و یهود نیز بمحضر انور مشرف میشدند و اکثراً از عنایات و زحمات حضرت عبدالبهاء اظهار قدردانی و سپاسگزاری نمودند و ... [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 625 کتاب قرن بدیع شوقی ربانی

بـا تحقیق و تفحص نسـبت به کسانی که تاکنون این لقب و نشان را از طرف ملکه بریتانیا دریافت نموده انـد، معلوم می گردد که دولت اسـتعمارگر انگلیس هیچگاه برای عمل انسانی و بشـر دوسـتانه پیش قدم نشـده تا به خاطر آن، لقب نامبارک و نامیمون سِـر را به کسـی عطا نماید، بلکه تنها چیزی که ملاک اهدای این نام و نشان از طرف امپراطوری بریتانیا بوده، خدمت شایان و درخور توجه به دولت اسـتعمارگر بریتانیای کبیر است.

برچسب ها: باببهاءاللهجرج پنجمحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبدالبهاء و خبری از آینده نزدیک

پیشگوئی کردن و خبر دادن از آینده ای که بشر از آن آگاهی ندارد، همواره مورد رغبت دیگران بوده مخصوصاً اگر گوینده آن از انبیای الهی و رسولان خداوند متعال باشد. اما در این میان بودند کسانی که خود را فرستاده خدا دانسته و همانند پیامبران الهی خبر از غیب داده و طرفداران و پیروانشان را در انتظار وقوع آن پدیده غیبی نگه داشتند مانند رهبران فرقه بهائیت که برای نگه داشتن مریدان و پیروان خویش دست به هر کاری می زدند از جمله خبر دادن از آینده ای که در پیش رو داشتند.

عبدالبهاء همانند پدر در گفتار و آثارش آن قدر از آینده خبر داده که هیچکدام تا بخ حال رخ نداده است. وی در مسافرت به فرانسه در منزل هیپولیت دریفوس در پاریس در تاریخ 21 مهر 1290 ش در جمع تعدادی از بهائیان چنین گفته است: «***عنقریب ملاحظه خواهید کرد که از انوار بهاءاله غرب شرق می شود ابر رحمت پروردگار می بارد جمیع قلوب سبز و خرم می شود بشارات الهیه جمیع قلوب را بحرکت می آورد این اجسام یک قوه روحانیه می طلبید الحمد لله بارقه صبح آسمانی دمید این ممالک مثال انسانی بود که در نهایت جمال باشد لکن روح نداشته باشد الحمد لله روح ابدی در او دمیده شد روز بروز ترقی خواهد کرد روزی خواهد آمد که از جمیع این صحرا این قرآء این دره ها ندآء یا بهاءالابهی بلند شود***». (خطابات عبدالبهاء ج1 ص47)

خطابات عبدالبهاء جلد اول

@Baha9_ir
خطابات عبدالبهاء ج۱ ص۴۷
www.Baha9.ir

عنقریب ملاحظه خواهید کرد که از انوار بهاء الله غرب
شرق میشود • ابر رحمت پروردگار میبارد • جمیع قلوب
سبز و خرم میشود • بشارات الهیه جمیع قلوب را بحرکت
میآورد • این اجسام بقوۀ روحانیه میطلبید • الحمدلله
بارقۀ صبح آسمانی دمید • این عالم مثال انسانی بود که
در نهایت جمال باشد لکن روح نداشته باشد • الحمدلله
روح ابدی در او دمیده شد • روز بروز ترقی خواهد
کرد • روزی خواهد آمد که از جمیع این صحراها این قراء
این دره ها ندای یا بهاء الابهی بلند شود • حال تفکر

@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 47

با ملاحظه این گفتار جناب عبدالبهاء که در خبر غیبی را پیشگوئی نموده و به خورد یاران نادانش می دهد، در وحله اول می گوید: «***عنقریب ملاحظه خواهید کرد که***... آیا بعد از گذشت یکصد و چهارده سال از آن خبر که گفت بزودی می بینید که از برکت وجود میرزا حسینعلی نوری مؤسس و بنیانگذار فرقه بهائیت غرب نیز مانند شرق از انوار حسینعلی بهاء استفاده می کند،، رخ داده است؟

آیا با گذشت بیش از یک قرن شما کشوری از قاره اروپا را سراغ دارید که به آئین میرزا حسینعلی بهاء در آمده باشند؟ آیا تمام دلهای مردم شرق و غرب سبز و خرم شده است؟ آیا صلح دوستی بین مردم رواج پیدا کرده است؟ آیا بعد از سه سال از این گفتار جنگ جهانی اول و سپس جنگ جهانی دوم به وقوع نپیوسته است؟ آیا با گفتن این مهملات که بزودی ملاحظه می کنید که از انوار حسینعلی بهاء غرب همانند شرق می شود ابر رحمت پروردگار می بارد جمیع قلوب سبز و خرم می شود؛ شد آنچه که عبدالبهاء نوید آن را داده بود؟

جنگ جهانی دوم

آثار باقیمانده از جنگ جهانی دوم

یا جنگ و خونریزی بیشتر شد؟ جنگی مثل جنگ جهانی اول که بیش از چهار سال به طول انجامید و بیش از نه میلیون نفر کشته نظامی و بیش از هفت میلیون نفر کشته غیر نظامی داد و بیش از بیست و یک میلیون نفر در اثر آن مجروح و معلوم گشتند. این تنها غیر از جنگ هائی است که ما در عصر و زمان خودمان دیدیم مانند حمله نظامی آمریکا به عراق، لیبی، افغانستان و حمله گرگ صفتانه رژیم صهیونیستی بخ مردم غزه و فلسطین.

عبدالبهاء در ادامه پیشگوئی خویش چنین می افزاید: «***روزی خواهد آمد که از جمیع صحرا این قرآء این دره ها ندآء یا بهاءالابهی بلند شود***». آیا این روزی که گفت خواهد آمد، هنوز نیامده است؟ یا آمده و ما خبر نداریم؟ آیا کسی را سراغ دارید یا در فضای مجازی دیده اید که در تمام صخراها و روستاها و شهرهای فرانسه کسی بگوید یا بهاءالابهی؟ اگر دیده اید به ما نیز نشان دهید.

عبدالبهاء به همراه تعدادی از بهائیان در کنار برج ایفل در پاریس، بهمن 1291 ش

جناب عبدالبهاء که ده سال بعد از چنین پیشگوئی احمقانه نیز در قید حیات بود، احدی از پیروان جاهل و نادان بهائی از جنابشان سؤال نکرد که این بزودی کی محقق خواهد شد؟ روزی که گفتی می آید و همه جا ندای یا بهاء الابهی بلند می شود آن چه روزی است؟ نه تنها نه تنها چنین وعده تو خالی محقق نشده بلکه جنگ جهانی هم شروع شد.

عبدالبهاء در پیشگوئی دیگری از این دست می گوید: «***حال الحمد لله زبان اسپرانتو اختراع شده لهذا من می گویم که جمیع بهائیان شرق تحصیل کنند عنقریب در شرق انتشار خواهد یافت و خواهش دارم نهایت اهتمام در تحصیل و ترویج آن بنمائید. زیرا یومی را که انبیا بیان کرده اند یوم وحدت عالم انسانی است که گرگ و میش از یک چشمه بنوشند شیر و آهو در یک چراگاه بچرند یعنی امم مختلفه باهم الفت نمایند و متحد شوند***». (خطابات، ج 3، ص 92)

۹۲

است میگوید حکیم من فلان کس است لهذا گفتم قدمش مبارك است بعد چون فهمید

بکنند از هر چیز باز میماند اما چون وحدت لسان حاصل شود همه مشکلات حل گردد

الحمدلله لسان اسپرانتو پیدا شد ... این از خصائص این قرن واز اعظم مشروعات است

از هر گونه بسیار لهذا ترویج لسان واحد در جمیع ممالك ممکن حضرت بهاءالله پنجاه

سال پیش کتاب اقدس را مرقوم فرمود ازجمله تعالیم الهیه در آن کتاب اقدس این است

که باید یك لسان عمومی ایجاد شود و در جمیع مدارس تعلیم گردد و فوائد آن چنین و

چنان است حال الحمدلله لسان اسپرانتو اختراع شده لهذا من میگویم که جمیع بهائیان

شرق تحصیل کنند عنقریب در شرق انتشار خواهد یافت وخواهش دارم نهایت اهتمام

در تحصیل و ترویج آن بنمائید زیرا یومی را که انبیا بیان کرده اند یوم وحدت عالم

انسانی است که گرگ ومیش از یك چشمه بنوشند شیر و آهو دریك چراگاه بچرند

یعنی امم مختلفه باهم الفت نمایند ادیان متضاده متحد شوند والا گرگ ومیش هرگز باهم

نچرند میش همیشه غذای گرگ بوده اگر گرگ ندرد و نخورد میمیرد پس مقصد

نفوس مختلفه و مذاهب و اجناس متنوعه است که باهم الفت نمایند و متحد شوند

خطابات عبدالبهاء جلد 3 صفحه 92

خطابات عبدالبهاء جلد 3

این وعده عبدالبهاء به بهائیان که سفارش می کند زبان اسپرانتو را بیاموزید چرا که بزودی در شرق گسترش خواهد یافت و شما عقب نمانید؛ بیش از یک صد سال از آن می گذرد، نه تنها زبان اسپرانتو مورد اقبال پیروان بهائی قرار نگرفت، بلکه حتی مردمان دیگر کشورها نیز بدان چندان رغبتی نشان نداده اند و این پیشگوئی رهبر فرقه بهائیت مانند هر پیشگوئی دیگرش رنگ حقیقت به خود نگرفت. با این حساب معلوم نیست چرا پیروان این فرقه گمراه بدنبال چنین افراد شیادی می گردند و آنان را رهبر آسمانی! خود دانسته آئین آنها را الهی می دانند.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبدالبهاء و زبان إسپرانتو

خداوند متعال آسمان ها و زمین را خلق نمود و بدنبال آن انسان ها را آفرید و آنان را به زبان ها و رنگ های مختلف ایجاد کرد تا زندگی بشر در کره خاکی آسان گردد و این را یکی از آیات و نشانه های خویش بیان می دارد. هم چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم در سوره مبارکه روم آیه شریفه 22 می فرماید:

«**و من آیاته خلق السموات و الأرض و اختلاف السنتکم و الوانکم إن فی ذلک لآیات للعالمین**». ترجمه: از نشانه های بزرگ خداوند متعال آفرینش آسمان ها و زمین و تفاوت زبان ها و رنگ های شماست. در این نشانه هائی است برای عالمیان.

سوره مبارکه روم، آیه شریفه 22

بدون شک زندگی اجتماعی انسان ها بدون شناخت افراد و اشخاص ممکن نیست، که اگر یک روز همه انسان ها یک شکل و یک قیافه و دارای یک قد و قواره باشند، در همان یک روز شیرازه زندگی آنها به هم خواهد ریخت. نه پدر و فرزند و همسر از بیگانه شناخته می شوند و نه مجرم از بی گناه، بدهکار از طلبکار، فرمانده از فرمانبر، رئیس از مرئوس، میزبان از مهمان و دوست از دشمن شناخته نمی شود و چه جنجال عجیبی بر پا خواهد شد!

اما میرزا حسینعلی نوری مازندرانی پیامبر فرقه بهائیت در مخالفت با خلاق متعال به پیروان ناآگاهش دستور می دهد که باید یک زبان ایجاد شود و همه بناچار باید با آن زبان تکلم کنند و سخن بگویند تا بدین طریق اختلافات بین ملت ها ریشه کن شده و تمامی کره زمین یک وطن محسوب گردد تا انسان ها به وحدت و یک دلی دست پیدا کرده و دشمنی ها از میان آنها زائل شود!

عبدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائیت در کتاب خطابات، جلد 2 صفحه 148 در این زمینه می نویسد: ***«تعلیم نهم حضرت بهاء الله وحدت لسان است. یک لسان ایجاد شود و آن را جمیع آکادمی های عالم قبول نمایند. یعنی یک کنگره بین المللی مخصوص تشکیل دهند و از هر ملّتی نمایندگان و وکلاء دانا در آن جمع حاضر گردند و صحبت و مشورت نمایند و رسماً آن لسان را قبول کنند و بعد از آن در جمیع مدارس عالم تعلیم اطفال کنند تا هر انسان دو لسان داشته باشد یک لسان عمومی و یک لسان وطنی تا جمیع عالم یک وطن و یک لسان گردد زیرا این لسان عمومی از جملهء اسباب اتّحاد عالم انسانی است».***

خطابات مبارکه

حضرت عبدالبهاء

www.Baha9.ir

«۲»

در سفر امریکا و کانادا

@Baha9_ir

مؤسسهٔ ملی مطبوعات امری

«۱۲۷ بدیع»

یك لسان ایجاد شود و آنرا جمیع آکادمیهای عالم قبول نمایند یعنی یك کنگرهٔ بین المللی مخصوص تشکیل دهند و از هر ملّتی نمایندگان و وکلاء دانا در آن جمع حاضر گردند و صحبت و مشورت نمایند و رسماً آن لسان را قبول کنند و بعد از آن در جمیع مدارس عالم تعلیم اطفال کنند تا هر انسان دو لسان داشته باشد یك لسان عمومی و یك لسان وطنی تا جمیع عالم یك وطن و یك لسان گردد زیرا این لسان عمومی از جمله اسباب اتحاد عالم انسانی است

تعلیم دهم حضرت بهاء الله وحدت رجال و نساء

[illegible]

www.Baha9.ir

در عالم نبات ذکور و اناثی موجود در عالم حیوان ذکور و اناثی موجود
ولکن بهیچوجه امتیازی نیست ملاحظه در عالم نبات کنید آیا
میانهٔ نبات ذکور و نبات اناث هیچ امتیازی هست بلکه مساوات
کائنات است آیا جایز است که این اختلاف را داشته باشد اگر
جنس زن تا بحال بجهت این بوده که مثل مردان تربیت نشده

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحات 148 و 149

عبـدالبهاء رهبر بهائیان نیز در مخالفت آشـکار با قادر متعال و بـدنبال تأئیـد حکم پـدرش میرزا حسـینعلی نوری معتقد است که اختلاف لسان و زبان سـبب اختلاف و سوء تفاهم بین مردم شده است، اگر جمیع ابنای بشـر به یک زبان سـخن بگویند و به یک زبان عمومی صحبت کنند، اختلافات برداشـته شده و بدون هیچ سوء تفاهمی با یکدیگر در کنار هم به خوبی و خوشی زندگی می کنند در آن صورت وحدت عالم بشری نیز محقق خواهد شد!

عبدالبهاء بدون اینکه ریشه دشمنی انسان ها و دولت ها را پیدا نماید خیال کرده آنچه باعث اختلاف بین دو کشور آلمان و فرانسه و حتی بین شرق و غرب عالم گردیـده همان اختلاف زبان و لسان است بـدین جهت از پیروان خویش می خواهـد تا زبان اسپرانتو را یاد بگیرنـد تا در کنار مردم کره زمین راحت زندگی نمایند.

عبـدالبهاء در کتاب خطابات، جلد 3، صفحه 92 می گوید: ***«حال الحمـد لله زبان إسپرانتو إختراع شده لهذا من می گویم که جمیع بهائیان شـرق تحصـیل کنند عنقریب در شـرق انتشار خواهد یافت و خواهش دارم نهایت إهتمام در تحصـیل و ترویج آن بنمائید. زیرا یومی را که أنبیا بیان کرده انـد یوم وحـدت عـالم انسانی است که گرگ و میش از یک چشـمه بنوشـند شـیر و آهو در یک چراگاه بچرنـد یعنی أمم مختلفه باهم ألفت نمایند و مّتحد شوند».***

مجموعهٔ
خطابات حضرت عبدالبهاء
قسمت سوّم

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 3

۹۲

خطابات عبدالبهاء ج3 ص 92

است میگوید حکیم من فلان کس است لهذا گفتم قدمش مبارك است بعد چون فهمید

بعکس جواب داده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چه

بکند از هر چیز باز میماند اما چون وحدت لسان حاصل شود همه مشکلات حل گردد

الحمدلله لسان اسپرانتو پیدا شده و این از [illegible] این قرن واز اعظم مشروعات است

[illegible]

[illegible] وسائط نقلیه وارتباط

از هرگونه بسیار لهذا ترویج لسان واحد در جمیع ممالك ممکن حضرت بهاءالله پنجاه

سال پیش کتاب اقدس را مرقوم فرمود ازجمله تعالیم الهیه در آن کتاب اقدس این است

که باید یك لسان عمومی ایجاد شود و در جمیع مدارس تعلیم گردد و فوائد آن چنین و

چنان است حال الحمدلله لسان اسپرانتو اختراع شده لهذا من میگویم که جمیع بهائیان

شرق تحصیل کنند عنقریب در شرق انتشار خواهد یافت وخواهش دارم نهایت اهتمام

در تحصیل و ترویج آن بنمائید زیرا یومی را که انبیا بیان کرده اند یوم وحدت عالم

انسانی است که گرگ ومیش از یك چشمه بنوشند شیر و آهو دریك چراگاه بچرند

یعنی امم مختلفه باهم الفت نمایند ادیان متضاده متحد شوند والا گرگ ومیش هر گز باهم

نچرند میش همیشه غذای گرگ بوده اگر گرگ ندرد و نخورد میمیرد پس مقصد

نفوس مختلفه و مذاهب و اجناس متنوعه است که باهم الفت نمایند و متحد شوند

امروز آن [illegible] است [illegible]

لسان [illegible] عالم انسانی [illegible]

غرب را [illegible] در آغوش یکدیگر [illegible] وحدت لسان عالم انسانی را یك عائله [illegible]

[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 3 صفحه 92

رهبر فرقه بهائیت پیش بینی کرده که این زبان بزودی فراگیر شـده و مردم جهان به آن اقبال نشان خواهنـد داد! بدین جهت پیروان میرزا حسـینعلی نوری را ترغیب و تشویق می کند این زبان را دوست بدارند و هرچه زودتر در یادگیری آن قدم اساسی بردارند. وی در ادامه سخنانش می گوید:

«بایـد قـدر این زبان إسپرانتو را دانست و همگی بایـد آن را ترویـج نمایند تا روز بروز تعمیم یابد، در مدارس تعلیم دهند و در جمیع مجامع به این لسان تکلّم نمایند. وی در پایان سخنانش إظهار می دارد: ***امیدوارم این لساناِسپرانتو بزودی تعمیم و در جمیع عالم إنتشار یابد».***

عبدالبهاء دومین رهبر فرقه بهائیت

یکدیگر را میدانند واین سبب میشود که نادانی از میان میرود هر طفلی باین سبب

لسان اهل جنت لسان واحد است عالم ناسوت آئینهٔ ملکوت گردد اکتشافات بسیار شود

شرق منور شود خلاصه باین سبب عالم انسانی عالم دیگر شود ترقیات فوق‌العاده حاصل
گردد یك مملکت وقتی لسان یکدیگر را ندانند چقدر مشقت دارند واگر بدانند چقدر
سهولت در امور یابند لهذا امیدوارم این لسان اسپرانتو بزودی تعمیم و در جمیع
عالم انتشار یابد تا کل در نهایت الفت و یگانگی زندگی نمایند

خطابه در مجلس اسپرانتیستهای پاریس در مدرن هتل
در شب ۱۳ فوریه ۱۹۱۱
هوالله

در عالم انسانی دو قضیه است عمومی و خصوصی هر امری عمومی فوائدش
بی‌نهایت است هر امری خصوصی فوائدش محدود مثلا ملاحظه میکنیم که مشروعی عمومی

خطابات عبدالبهاء جلد 3 صفحه 93

اما بعـد از گذشـت 134 سـال از پیـدایش این زبان و عـدم اقبال عمومی به آن، بی پایه و اساس و غیر ممکن بودن آن بر همگان روشـن گردیـده و کالشـمس فی رابعة النهار ثابت شـد که این پیشـگوئی عبدالبهاء نسبت به فراگیری زبان اسپرانتو در شرق، نه تنها این زبان فراگیر و عالم گیر نشـده است، بلکه حتی بهائیان نیز به آن روی خوش نشان نداده و تصمیمی برای یادگیری این زبان ندارند.

قابل ذکر است که زبان اسپرانتو (زبانی متأثر از زبان آلمانی علیا با گویش ییدیش) توسط لودویک لازاروس زامنهوف پزشک یهودی لهسـتانی در سال 1266 شـمسـی اختراع شـد. وی از دوران کودکی به فکر زبانی مشترک برای کل بشـریت بود و آرزو داشت تا یک وسـیله ای بوجود آیـد که بتواند در اتحاد عالم و اسـتقرار صـلح جهـانی کمک نمایـد. لودویک ابتـدا به زبان های یونانی و لاتین علاقه منـد شـد، اما در عمل متوجه شـد که فراگیریِ این زبان ها برای مردم مشکل است.

از طرف دیگر این موضوع نیز برای وی مشـهود بود که هیـچ ملتی حاضـر به پـذیرفتن زبان ملتی دیگر به عنوان زبان مشترک جهانی نخواهد شد؛ بنابراین به فکر ایجاد یک زبان فرا ساخته افتاد و بدین خاطر زبان إسپرانتو را تأسـیس کرد. وی مدت شـش سال، هر روز برای بهبود بخشیدن و آزمایش زبانش کار کرد، اما در عمل ثابت شـد که تلاش او بی نتیجه بوده و او به هدفش نرسـیده است.

لودویک لازاروس زامنهوف

لیدیا زامنهوف

رؤیای داشتن یک زبان بین المللی توسط لودویک زامنهوف، دخترش لیدیا زامنهوف را برانگیخت تا تمام تلاش خود را جهت تکمیل، بهبود و گسترش این زبان صرف نماید. لیدیا که جوانترین دختر لودویک و تحت تأثیر تفکرات پدرش بود، تلاش فراوانی در این جهت نمود. اما وقوع جنگ جهانی دوم و کشته شدن لیدیا در پائیز 1321 شمسی باعث شد تا آنچه عبدالبهاء پیش بینی کرده و گفته بود: جمیع بهائیان زبان اسپرانتو را یاد بگیرند چرا که بزودی در شرق انتشار خواهد یافت، با چالش جدی مواجه شود.

برچسب ها: بابهاءاللهبت العدلحسینعلی بهاءزبان اسپرانتوشوقی ربانیعبدالبهاء

عبدالبهاء و لورا کلیفورد بارنی

پیامبر اکرم (ص) در مواضع متعددی جانشین خود را به اصحاب خویش اعلام نمود که نخستین بار آن در سال سوم بعثت بود که با نزول آیه "وَ أَنْذِرْ عَشيرَتَكَ الْأَقْرَبين" که به آیه انذار معروف است، یعنی و خویشانِ نزدیکت را هشدار بده. حضرت چهل نفر از آنان را دعوت کرد و پس از فرا خواندن آنان به اسلام، امیرالمؤمنین (ع) را به عنوان جانشین و خلیفه پس از خود معرفی نمود و آخرین بار نیز در غدیر خم بود که باز به دستور إلهی، حضرت جانشینان خود را با ذکر نام و مشخصات کامل از امام علی تا امام مهدی علیهم السّلام را برای مسلمانان برشمرد.

رهبران فرقه بهائیت در راستای پذیرش آئین خود به دیگران آن را آئینی إلهی و آسمانی نامیدند که تمام مردم آزاده جهان منتظر آمدن آن بودند و عجائب فراوانی نیز برای آن دست و پا کردند تا ممورد قبول مردم قرار گیرد که به بعضی از آنان اشاره می شود. شوقی ربانی آخرین رهبر بهائیان، آئین بهائیت و بنیانگذار آن را موعود کل بشریت دانسته و در کتاب قرن بدیع صفحه 208 می نویسد:

«ظهور مبارک نزد ابناء کلیم ظهور پدر سرمدی و ربّ الجنود است که با هزاران هزار مقدّسین ظاهر گشته و نزد ملّت روح مجیء ثانی مسیح در جلال أب سماوی و در نظر شیعهء اسلام رجعت حسینی و به اصطلاح اهل سنّت و جماعت نزول روح الله و به اعتقاد زرتشتیان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و نزد بودائیها بودای پنجم محسوب می شود».

•

تجلیل و تکریم خواهند نمود.

ظهور مبارک نزد ابناء کلیم ظهور «پدر سرمدی» و «ربّ الجنود» است که «باهزاران هزار مقدّسین» ظاهر گشته و نزد ملّت روح مجیئ ثانی مسیح در «جلال اب سماوی» و در نظر شیعهٔ اسلام «رجعت حسینی» و به اصطلاح اهل سنّت و جماعت نزول «روح الله» و به اعتقاد زردشتیان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و نزد بودائیها بودای پنجم محسوب میشود.

یوحنّا و نام امیر مؤمنان حضرت علی علیه السّلام یکی از در «شاهد» مذکور در همان سفر جلیل است. حضرتش در کتاب بیان فارسی بلقب مقدّس «بهاءالله» که به معنی جلال و روشنی و مجد الهی است مذکور و

الظم، ... علیاء اصل قدیم، قیّوم الارض و السّماء، نیّر آفاق، نبأ عظیم، مکلّم طور، مستحق الحقائق، مظلوم العالم و مقصود الامم، ربّ المیثاق و سدرة المنتهی ملقّب و ...

صفحه 208 کتاب قرن بدیع شوقی ربانی

•

شوقی ربانی آخرین رهبر فرقه بهائیت

اگر براستی ظهور حسینعلی نوری مؤسس بهائیت همان است که شوقی ربانی بدان پرداخته، پس چرا بعد از قیام میرزا حسینعلی بهاء جنگ جهانی اول و دوم اتفاق افتاد و آرزوی منتظرین ظهور موعود را که همان برقراری صلح و عدالت در این کره خاکی بود، به وقوع نپیوست؟ و اگر تنها به اهدافی که شیعیان برای منجی و موعود خود باور دارند توجه کنیم می بینیم که حسینعلی بهاء حتی یک مورد از آن را به مرحله اجرا نگذاشته و به عبارت دقیقتر فرصت انجام آن را پیدا نکرده است.

در میان گزافه گوئی رهبران بهائی، کلام عبدالبهاء دومین رهبر بهائیان نیز قابل تأمل است که در پاسخ به سؤالات لورا کلیفورد بارنی از جنابش در مورد آئین بهائی که بر سر میز ناهار مطرح کرده است، می گوید: ظهور بهائیت أعظم ظهورات قبلی است! وی در بیان علت عظمت این ظهور می گوید: اوصیاء و جانشینان هر پیامبری دوازده نفر بودند، اما در این ظهور دو برابر جمیع یعنی بیست و چهار نفر می باشد!

عبدالبهاء در کتاب مفاوضات صفحه 44 می گوید: «***در هر دوری أوصیا و أصفیا دوازده نفر بودند. در أیام حضرت یعقوب دوازده پسر بودند و در أیام حضرت موسی دوازده نقیب رؤسای أسباط بودند و در أیام حضرت مسیح دوازده حواری بودند و در أیام حضرت محمد (ص) دوازده إمام بودند و لکن در این ظهور أعظم بیست و چهار نفر هستند دو برابر جمیع زیرا عظمت این ظهور چنین إقتضا می کند***».

•

کتاب مفاوضات عبدالبهاء

صفحه 44 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

کـاش خـانم لورا بارنی پرسشـگر آمریکائی که عمری طولانی داشت و بعـد از فوت عبـدالبهاء و شوقی نیز در قیـد حیات بود، از روحیه ماکسول بیوه شوقی ربانی سؤال می کرد این بیست و چهار نفری که عبـدالبهاء وعـده آمـدن آنها را داده کجا هسـتند؟ چرا بعد از فوت عبدالبهاء فقط یک نفر بعنوان جانشـین او معرفی شـد که شوقی ربانی نوه عبدالبهاء بود؛ پس بیست و دو نفر بعدی کی قرار است از راه برسـند؟

این وعـده ها، پیشـگوئی هائی بود که رهبران فرقه بهائیت در تعریف و تمجید از خود و آئین ساختگی شان بکار می بردند تا در چشـم دیگران جلوه نموده و گرامی داشـته شوند و آئین شان اهمیت پیدا کند. اما از آنجائی که آفتاب حقیقت هیچگاه برای همیشه پشت أبر پنهان نمی ماند، خیلی زمان نگذشت که وعده پوچ عبدالبهاء برملا شـد و تشت رسوائی سران بهائی از بام به زیر افتاد و لاف های جنابشان برای مردم کشـف گردید.

لورا کلیفورد بارنی آمریکائی

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبدالبهاء و محمدعلی شاه قاجار

عبدالبهاء که پیروان فرقه بهائیت از او بعنوان امام اول و جانشـین برحق میرزا حسینعلی نوری و مرکز میثاق یاد می کنند، همانند پدرش خبرهائی را از آینده حُکام و سلاطین به بهائیان دادند که پیروانش این چنین خبرها را به غیبگوئی و علم غیب رهبران خویش تفسیر می کنند.

عبدالبهاء در یکی از پیشگوئی خود در مورد سـلطنت ششمین پادشاه ایران محمد علی شاه قاجار که در زمان او می زیسته، از او با عنوان پادشاه مهربان و خیرخواه به مردم خویش یاد کرده که ایرانیان باید قدردان او باشند. وی در کتاب مکاتیب خویش جلد 3 صفحه 254 می نویسد:

«در ایران از اعلیحضرت شـهریار مهربانتر کیست و خیرخواه ترکه؟ به نهایت تضرع و ابتهال طلب آسایش و شفاء به جهت آن پادشاه بنمائید. هزار افسوس که ایرانیان قدر این تاجدار ندانند و مهلت ندهند که به صرافت طبع مبارک و طیب خاطر تأسیس قانون عادل نماید».

کتاب مکاتیب عبدالبهاء، جلد 3

(۲۵۴)

مقابل نمائید خاطر نفسی میازارید وقلب انسانی مکدّر ننمائید
با جمیع خلق در نهایت خضوع وخشوع باشید وسریر شهریاری را
[illegible]
[illegible] کمالی بیاد
ونفوس را بنفس رحمانی تربیت کنید • جز ذکر حق کلمهٔ
بر زبان نرانید وجز در سایهٔ امید نیارمید امید این عبد چنین است
که خداوند مؤید مظلومان گردد و موفق ستمدیدگان شود در ایران
از اعلیحضرت شهریار مهربانتر کیست وخیر خواه ترکه • بنهایت
تضرع وابتهال طلب آسایش وشفا بجهت آن پادشاه بنمائید
هزار افسوس که ایرانیان قدر این تاجدار ندانند ومهلت
ندهند که بصرافت طبع مبارک وطیب خاطر تأسیس
قانون عادل نماید آزادی افکار ووجدان احسان
فرماید • وعلیکم التحیة والثناء
(ع ع)

صفحه 254 مکاتیب عبدالبهاء جلد 3

عزیزان خوب می دانند که جنایات این پادشاه ظالم به مردم کشورش تا چه حد است. وی بعنوان ششمین سلطان ایران پس از اعطای مشروطه و در 28 دی 1285 شمسی در سن 34 سالگی به سلطنت رسید و یک سال پس از آن در آبان ۱۲۸۶ شمسی با حضور در مجلس شورای ملی در حضور بیش از یک صد و پنجاه نماینده در وفاداری به مشروطه سوگند یاد کرد.

محمد علی شاه کمتر از یک سال از سوگندش در مجلس نگذشته بود که با تلگراف به تمامی ولایات و حُکام مناطق ایران با رد فعالیت مجلس اول تأکید کرد: **«این مجلس خلاف مشروطیت است و از این پس مخالفین را سرکوب خواهد کرد»** و با این تلگراف به مخالفت با مشروطه پرداخت و اعلام کرد: **«هر کس فریاد مشروطه خواهی سر داد، پوستش را کنده پُر از کاه نمایند».**

شاه قاجار در روز سه شنبه 2 تیر1287 شمسی با همکاری و مداخله موثر نظامیان روس مجلس شورای ملی را به توپ بست و آزادیخواهان (از جمله قیام های شهری و تنگستانی) را به قتل رساند که این رویداد در تاریخ ایران به استبداد صغیر شهرت پیدا کرد.

شماری از فعالین جنبش مشروطه ایران دستگیرشده در باغ شاه در دوران استبداد صغیر

محمد علی شاه قاجار که وابستگی زیادی به دولت روسیه داشت، پس از فتح تهران توسط مشروطه خواهان در 22 تیر 1288 شمسی همراه با خانواده اش به سفارت روسیه در منطقه زرگنده پناهنده شد و پس از خلع از سلطنت با فشارهای داخلی و خارجی مجبور به تبعید گردید.

شاه مخلوع که توان ماندن در ایران را نداشت، در 18 شهریور 1288 شمسی از ایران گریخت و در 16 فروردین 1303 شمسی و در سن 53 سالگی به علت دیابت حاد و نارسائی کلیه در شهر سن رمو ایتالیا درگذشت.

بنابراین ملاحظه می کنید که سلطنت این پادشاه ظالم و ستمگر برعکس دعای عبدالبهاء چندان به درازا نکشید و وی از سلطنت خلع و از کشور متواری و با خفت و خواری در دیار غربت از دنیا رفت!

نمائی ازساختمان مجلس شورای ملی که به دستور محمد علی شاه قاجار به توپ بسته شد

امروزه با پیشرفت علم و تکنولوژی و فضای مجازی هرکسی با زدن چند دکمه کلید به راحتی می تواند بفهمد که سخنان رهبران فرقه بهائیت در مورد چیز خاصی، یا شخصی، کشور یا دین و آئینی تا چه اندازه با واقعیات خارجی مطابقت دارد.

این مدعیان دروغین غیبگو و پیشگو وقتی که پادشاهی به سلطنت می رسید، به تعریف و تمجید از وی پرداخته نظر خود را در باره سقوط یا دوام حکومت و سلطنت وی ابراز می کردند. آنان فکر نمی کردند که پیشگوئی آنان ممکن است غلط از آب در می آید و روزی تشت رسوائی شان از بام بیفتد.

عبدالبهاء در میان تعدادی از بهائیان و خانم گریس اوبر (سمت چپ) و خانم لوآ گتسینگر (سمت راست)

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبدالبهاء و یک بام و دو هوا

هر منادی که به حال آمده چه صادق و چه کاذب، یک ادعائی داشت و مردم نیز می دانستند حرف وی چیست و چه منظوری دارد؛ الا در فرقه بابیت و بهائیت. چرا که علی محمد شیرازی بنیانگذار بابیت در ابتدا ادعای بابیت امام دوازدهم را داشت، سپس ادعای مهدویت نمود و در آخرین سال های حیات خویش ادعای نبوت و رسالت و در پایان حیاتش نیز ادعای الوهیت و ربوبیت نمود.

اما عبدالبهاء دومین سرکرده فرقه بهائیت، ادعای نبوت و رسالت علی محمد را پذیرفته و او را در جمع انبیای اولوالعزم برشمرده می گوید: «***کلیه أنبیا بر دو قسمند. قسمی نبی بالإستقلالند و متبوع و قسمی دیگر غیر مستقل و تابع. أنبیای مستقله اصحاب شریعتند... آن مظاهر نبوت کلیه که بالإستقلال إشراق نموده اند، مانند حضرت إبراهیم، حضرت موسی، حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت أعلی و جمال***». (مفاوضات ص 116)

مفاوضات عبدالبهاء، تألیف: کلیفورد بارنی

انجامد • شما خود فکر وتعمق نمائید بحقیقت این مطلب پی برید •

(مج) کلیهٔ انبیاء بر دو قسمند

سوءال

﴿کلیه انبیا بر چند قسمند﴾

جواب

کلیه انبیا بر دو قسمند قسمی نبی بالاستقلالند ومتبوع وقسمی دیگر غیر مستقل وتابع • انبیای مستقله اصحاب شریعتند ومؤسس دور جدید که از ظهور آنان عالم خلعت جدید پوشد وتاسیس دین جدید شود وکتاب جدید ... فیض از حقیقت الوهیت نمایند ... مانند آفتاب که بذاته لذاته روشن است وروشنی ... از لوازم ذاتیه آن مقتبس از کوکبی دیگر نیست ... قسمی دیگر ... فیض از انبیای مستقله نمایند واستفاده نور هدایت از نبوت کلیه کنند مانند ماه که بذاته لذاته روشن وساطع نه ولی اقتباس انوار از آفتاب نماید آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده اند مانند حضرت ابراهیم حضرت موسی حضرت مسیح وحضرت محمد وحضرت اعلی وجمال مبارک واما قسم ثانی که تابع وترویجند مانند سلیمان وداود واشعیا وارمیا وحزقیال ... انبیای ... مؤسس بودند یعنی شریعت ... واخلاق ... را تبدیل ... کور جدید شدوتشکیل دین جدید گردید • ظهور آنان مانند موسم ربیع است که جمیع کائنات ارضیه خلعت جدید پوشند وحیات جدید

مفاوضات عبدالبهاء صفحه 116

جالب است که عبدالبهاء در وسط دعوا نرخ تعیین می کند! وقتی بحث بر سر درستی کدام ادعای علی محمد باب است؛ عبدالبهاء نبوت و رسالت او را تعیین نموده و او را جزء پیامبران اولوالعزمی معرفی می کند که صاحب شریعت بودند؛ در این بین نام حضرت نوح را از قلم انداخته و به جای آن نام علی محمد باب را ذکر می کند و جالب تر اینکه نام پدرش را نیز در ردیف انبیای اولوالعزم بیان کرده و تعداد آنها را به شش عدد می رساند!

همین عبدالبهاء در جای دیگری تعداد انبیای اولوالعزم را به هشت عدد رسانده می گوید: «***این قدس الاقداس است که جرهر شریعت آدم و شریت نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت مسیح و شریعت محمد و شریعت حضرت اعلی و شریعت جمال مبارک است***». (مفاوضات ص 36)

﴿ قسم اول ﴾

یعنی تعلق بفضائل روحانی واخلاق رحمانی دارد این تغییر وتبدیل نمیکند این قدس الاقداس است که جوهر شریعت آدم وشریعت نوح وشریعت ابراهیم وشریعت موسی وشریعت مسیح وشریعت محمد وشریعت حضرت اعلی وشریعت جمال مبارک است

5 ودردوره جمیع انبیا باقی و بر قرار ابدا منسوخ نمیشود زیرا ان حقیقت [illegible]

افتاد گانست پاکی وآزادگی وافتادگی است وحلم وصبر وثباتست

10 این اخلاق رحمانیست این احکام ابداً نسخ نمیشود بلکه تا ابد الآباد [illegible] این فضائل [illegible] در هر دوری از ادوار [illegible]

اواخر دور موسوی مقارن ظهور عیسوی شریعت الله از میان رفت

15 صورتی بدون روح باقی ماند قدس الاقداس از میان رفت وصحن خارج قدس که عبارت از صورت شریعت است [illegible] افتاد [illegible]

اساس شریعت حضرت محمد از میان رفته وصورتش در دست علمای

20 رسوم مانده آن اساس شریعت الله که روحانی وفضائل عالم انسانیست غیر منسوخ وباقی وبر قرار ودر دوره هر پیغمبری تجدید میگردد باری قسم ثانی از شریعت الله که تعلق بعالم جسمانی دارد مثل [illegible] وعبادات ونکاح وطلاق وعتاق ومحاکمات ومعاملات و[illegible]

مفاوضات عبدالبهاء صفحه 36

لورا کلیفورد بارنی

لورا کلیفورد بارنی در تاریخ 9 آذر 1258 ش در آمریکا بدنیا آمد، در سال 1279 ش با فرقه بهائیت آشنا شد و بدنبال آن در سال های 1283 تا 1285 ش چندین نوبت با مسافرت به حیفا به دیدار عبدالبهاء شتافت و در سر میز ناهار پرسش هائی را در زمینه دین،

فلسـفه و علم از رهبر بهائیان به عنوان جانشین و مفسر بیانات و آثار میرزا حسینعلی بهاء مؤسس این فرقه پرسید و پاسخ هائی را دریافت نمود که در سال 1287 ش این پرسش و پاسخ را در قالب کتابی به نام مفاوضات منتشر کرد.

به نظر عبـدالبهاء، علی محمد شـیرازی نه باب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف و نه مهـدی موعود بلکه نبی از انبیای الهی آن هم در ردیف انبیای اولوالعزم بود که صاحب شـریعت جدید و ناسخ شرایع سابقه می باشد! اما همین عبدالبهاء آئین علی محمد باب را همانند داعش دانسـته می گوید: «***در یوم ظهور حضـرت اعلی منطوق بیان ضـرب اعناق و حرق کتب و اوراق و هـدم بقاع و قتل عام الا من آمن و صدق بود***». (مکاتیب عبدالبهاء ج 2 ص 266)

مکاتیب عبدالبهاء جلد دوم

۲۶۶

مکاتیب عبدالبهاء ج 2 ص 266

واساس شریعت آن صبیح ملیح حسن اخلاق وائتلاف

واذلال طواغیت بود ودر یوم ظهور حضرت أعلی
منطوق بیان ضرب أعناق وحرق کتب وأوراق
وهدم بقاع وقتل عام الا من آمن وصدق بود ٭

امادراین دور بدیع وقرن جلیل اساس دین الله وموضوع

طوائف وملل واعلان وحدت عالم انسانی حتی
بیگانه آشنا بود واغیار یار شمرده گردد ٭ باجمیع افراد
بشر ازهر ملل ونحل باید بنهایت دوستی وراستی

مکاتیب عبدالبهاء جلد 2 صفحه 266

چه باعث شـد که عبدالبهاء از نظر قبلی خود عدول نماید و صد و هشـتاد درجه برخلاف اعتقاد خویش نظر دهد؟ آیا او کتاب بیان علی محمد بـاب را نخوانـده بود که بـا صـراحت به پیروان بـابی اعلام می کنـد که بایـد تمـام کتاب های کتابخانه ها را آتش بزنیـد. تمام اماکن متبرکه و مقـدسه امامـان معصوم علیهم السـلام و تمـام حرم های امامزادگان را تخریب کنیـد و با خاک یکسـان کنیـد و تمام مردم بی گناه این سرزمین را گردن زده به قتل برسانید؛ مگر افرادی که بابی باشند!

سـرکرده بهائیـان این نظر خود را در آثار دیگرش نیز اعلام داشـته و تأکیـد می کنـد: «***از جمله احکام بیان ضـرب اعناق اهل آفاق و حرق جمیع کتب و صـحف و زبر و اوراق و فتح شـرق و غرب و هدم بقاع مرتفعه. آیا این احکام در این عصر ممکن الوقوع است؟ لا والله بلکه مستحیل و محال***». (منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء ج 4 ص 221)

دیار معروف و مشهور این دو را قیاس نمایند و از این گذشته کلمات غی[illegible] آثار ج[illegible]ین

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء ج 4 ص221

انصاف در بیان ملاحظه گردد به صریح عبارت جمیع ذکر جمال مبارک است از احکا[illegible] بیان [illegible] و [illegible] بلکه [illegible] [illegible] و [illegible] و عصی منتهی به ذکر [illegible] جوهر وجود میگردد و اگر این نبود بیان را چه ثمره و نتایجی بود؟ انصاف باید داد از جمله احکام بیان ضرب اعناق اهل آفاق و حرق جمیع کتب و صحف و زبر و اوراق و فتح شرق و غرب و هدم بقاع مرتفعه. آیا این احکام در این عصر ممکن الوقوع است؟ لا والله، بلکه مستحیل و محال پس نظر در کتاب اقدس نمائید که جمیع احکام مانند روح در جسم امکان است و چون جمیع طوائف و ملل اطّلاع یابند ولو ایمان نیارند فریاد برآرند هذا هو العدل و هذا هو الموافق لهذا العصر [illegible] هذا القرن [illegible] بهائی [illegible] اعظم از این الحمد لله [illegible] الله علم وحدت [illegible] [illegible] و خیمهٔ عمومیّت بشری و مساوات تامّ و مواسات حقیقی بلند گردیده بغض و عداوت ملل به الفت و محبّت مبدّل شده سیف و سنان معطّل جنگ و جدال محوّم شده بنیان بیگانگی برافتاده رایت یگانگی برافراخته دشمن دوست گردیده بیگانه آشنا شده دور نزدیک گردیده مهجور و محروم به ایوان درآمده حال ملاحظه فرما چنین قوّتی را که روح عالم و محرّک امم است آیا میتوان مقاومت نمود؟

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد 4 ص 221

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد 4

ملاحظه می کنید که عبدالبهاء بدون هیچ ترسی پرده از آئین باب برداشته و آن را در کشتن تمامی انسان های بی گناه و آتش زدن تمامی کتاب ها و ورقه های موجود و تخریب بقع های متبرکه و حرم های شریفه خلاصه می کند. آیا فردی با چنین تفکرات خطرناک و با چنین احکام خشن و داعش گونه ای که آورده، جزء افراد موجه به حساب می آید که عبدالبهاء او را در ردیف پیامبران اولوالعزم معرفی کرده بود؟

جالب است که میرزا حسینعلی بهاء مؤسس فرقه بهائیت نیز آئین باب را خونریزی و قتل و غارت معرفی کرده می نویسد: ***«اعمال این حزب (بابیان) نزد تو و اهل بیان طرّاً معلوم و واضح بوده و هست در سفک دماء و تصرف در اموال ناس و ظلم و تعدی مبالات نداشتند»***. (اشراقات ص 33)

الواح مبارکه حضرت بهاء الله
www.Baha9.ir
جل ذکره الاعلی
شامل:
اشراقات و چند لوح دیگر
@Baha9_ir

لوح إشراقات، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

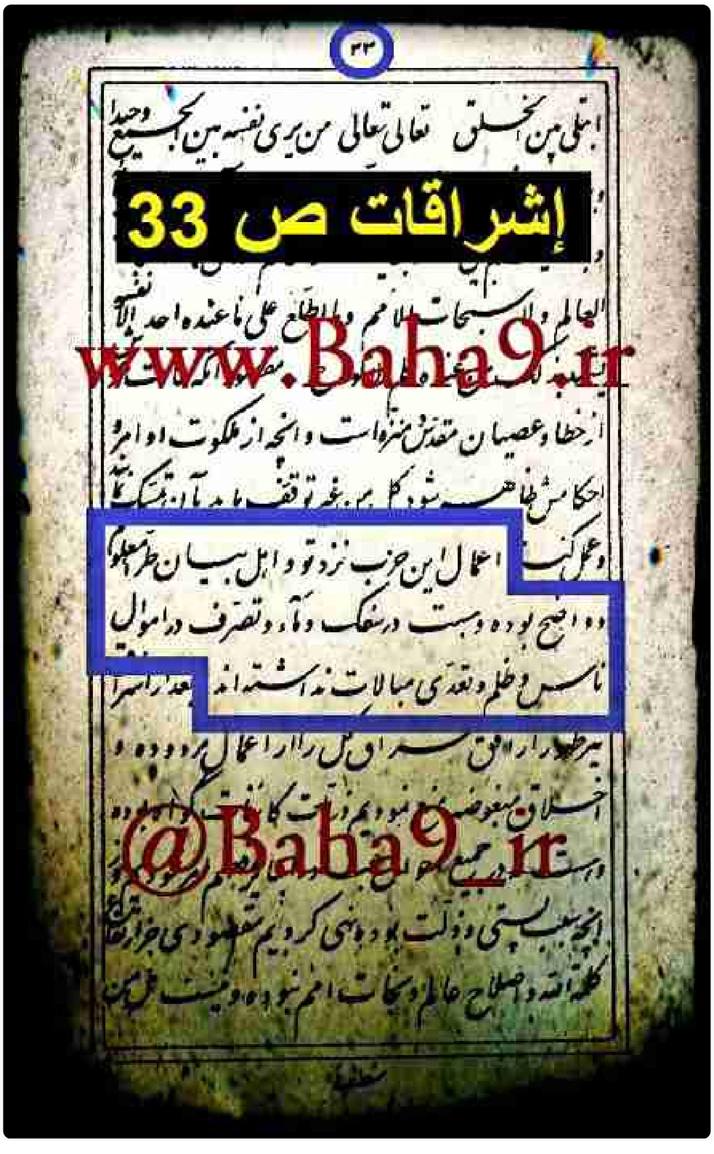

۳۳
إشراقات ص 33
www.Baha9.ir

اجلّی من الخلق تعالی تعالی من یری نفسه بین الجمیع وحیدا
...
العالم و السبب نجات الامم و الاطلاع علی ما عنده احد الا نفسه
...
از خطا و عصیان مقدس و منزه است و انچه از ملکوت او امرو
احکامش ظاهر شود کل بر عدم توقف باید بان تمسک نمایند
و عمل کنند اعمال این حزب نزد تو و اهل بیان ظاهر و معلوم
بوده و هست در سفک دما و تصرف در اموال
ناس و ظلم و تعدی مبالات نداشته اند بعد از اشراق
...
اخلاق مبغوضه نبوده ...
@Baha9_ir
...
انچه سبب پستی و ذلت بوده نهی کردیم ...
کلمة الله و اصلاح عالم و نجات امم بوده ...

إشراقات حسینعلی بهاء صفحه 33

میرزا حسینعلی بهاء که آئین باب را خشن می داند و آن را در قتل عام مردم بی گناه و غارت اموال مردم و ظلم و ستم خوانده است، شخص علی محمد باب را همان قائم موعودی می داند که در ایران ظهور کرده اما دولت مردان ایران او را اعدام کردند و از بین بردند! وی دی این زمینه می نویسد:

«***نفسی از اهل سنت و جماعت در جهتی از جهات ادعای قائمیت نموده و الی حین قریب صد هزار نفس اطاعتش نمودند و به خدمتش قیام کردند. قائم حقیقی به نور الهی در ایران قیام بر امر فرمود شهیدش نمودند و بر اطفاء نورش همت گماشتند و عمل نمودند***». (اشراقات صص 7و8)

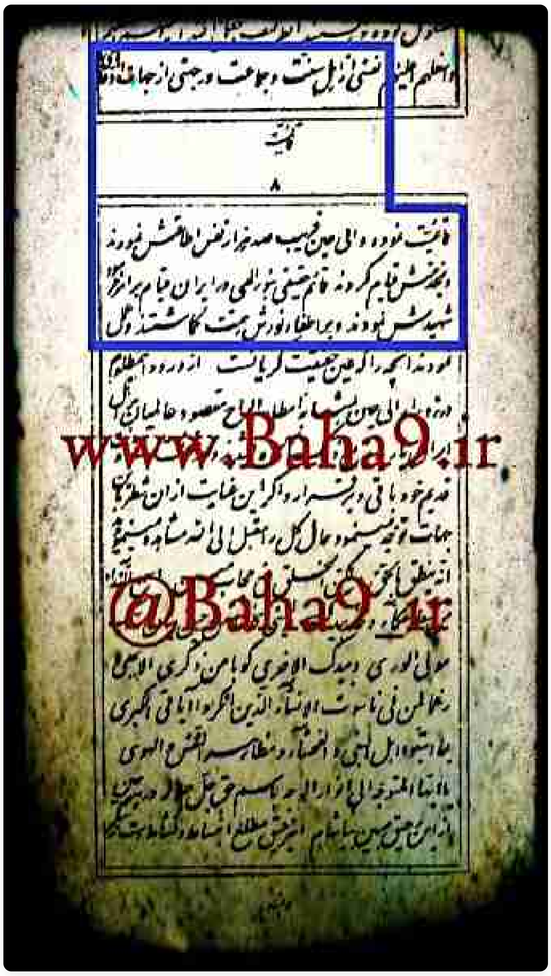

إشراقات حسینعلی بهاء صفحات 7 و 8

غلام أحمد قادیانی رهبر فرقه احمدیه

منظور میرزا حسینعلی از اینکه می گوید: نفسی از اهل سنت در جهتی از جهات ادعای قائمیت نموده و تا الآن در حدود صد هزار نفر اطاعتش کردند، غلام احمد قادیانی است که در سال 1213 ش در شهر قادیان هند متولد شد. در سن 40 سالگی در سال 1253 ش 24 سال بعد از اعدام علی محمد باب ادعای مهدویت نمود و عده ای از مردم با او بیعت نمودند و تصدیقش کردند و از او اطاعت نموده و کمر به خدمت او بستند.

میرزا معتقد است غلام احمد قادیانی به دروغ ادعای مهدویت کرد چرا که مهدی واقعی و قائم حقیقی علی محمد باب بود که در سال 1198 ش در شیراز متولد شد و در سال 1223 ش نزد ملاحسین بشروئی در خانه اش در شیراز ادعای بابیت نمود و در مجلس محاکمه اش در تبریز در سال 1227 ش ادعای قائمیت نمود و در سال 1229 ش به دستور امیرکبیر در میدان سربازخانه تبریز در سن 31 سالگی به دار مجازات آویخته شد.

میدان سربازخانه تبریز محل إعدام مدعی بابیت و مهدویت

خلاصه اینکه عبدالبهاء در جائی علی محمد باب را جزء انبیای الهی دانسته و او را هم ردیف پیامبران اولوالعزم معرفی کرده است. اما همو در جای دیگر از باب یک داعشی تمام عیار ساخته و به تخریب او و آنچه او به عنوان حدود و احکام الهی در کتاب بیان آورده پرداخته است؛ این چنین تضاد و تناقض گوئی در میان رهبران بهائی تازگی نداشته، در موارد زیادی چنین اختلاف نظر از یک فرد در مورد یک شخص فراوان پیدا می شود که ما در قسمت های دیگر تناقضات رهبران بهائی در همین سایت به آن پرداخته ایم.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبدالبهاء: پرواز با دو بال ممکن است

خداوند متعال انسان را خلق فرمود و برای آنها وظائف و احکامی را مشخص کرد از نماز، روزه و حج و در این میان تقوای باطنی را معیار و ملاک قرب به خودش را برگزید و این نهایت تساوی بین مردان و زنان در اسلام است اما در بهائیت هرچند یکی از شعارها آنها تساوی حقوق زن و مرد می باشد اما در عین حال این شعار هیچ گاه در عمل به واقعیت نپیوسته و تنها در حد شعار باقی ماند.

این در حالی است که عبدالبهاء در تعریف و تحسین از آئین پدرش می گوید: «***عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجاح چنانکه باید و شاید ممتنع و محال***». (مکاتیب عبدالبهاء ج 3 ص 107)

کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد 3

۱۰۲

تعمیم بین بشر گردد • پنجاه سال پیش این تعلیم از قلم حضرت
بهاء الله صادر شد • تا این لسان عمومی سبب ازاله سوء تفاهم
بین جمیع بشر گردد •

و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله • وحدت نساء و رجالست
که عالم انسانیرا دو بال است • یک بال رجال و یک بال نساء
تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز نماید • اگر یک بال ضعیف
باشد پرواز ممکن نیست تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل
فضائل و کمالات نشود فلاح و نجاح چنانکه باید و شاید ممتنع و محال

و دیگری ترجیح ندهد • بلکه جان و مال فدای دیگران کند

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3 صفحه 107

به یقین این گفته عبدالبهاء با واقعیت عالم خلقت همخوانی دارد، اما آیا فرقه بهائیت که داعیه تساوی حقوق رجال و نساء را بر سر دست گرفته و ادعای آن را دارد، در عمل بدان نیز هماهنگ است یا خیر؟ با کمی تتبع می بینیم که این شعار تنها برای کسب رای در انتخابات به کار می آید و نه در جای دیگر.

چرا که میرزا حسینعلی بهاء بنیانگذار فرقه بهائیت در مورد فریضه حج در بهائیت می نویسد: «***قد حکم الله لمن استطاع منکم حج البیت دون النساء عفا الله عنهن رحمة من عنده انه لهو المعطی الوهاب***». (اقدس ص 28) ترجمه: خدا چنین حکم نموده است که حج خانه را برای مردان واجب دانسته نه زنان، و این به جهت رحمت الهی برای زنان است که آنان به سختی نیافتند.

الصدور وتقر الابصار قد حكم الله
لمن استطاع منكم حج البيت دون
النساء عفا الله عنهن رحمة من عنده
انه هو المعطى الوهاب يا اهل

صفحه 28 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

کتاب أقدس، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

چطور شد؟ اگر شعار تساوی حقوق رجال و نساء سر می دهید و این شعار گوش فلک را پر نموده؛ اما در کسب رضای الهی و طلب ثواب از خداوند در مورد حج زنان بی نصیب مانده و زنان از این ثواب جزیل محروم شده اند؟ مگر مسافرت برای دیدن خانه علی محمد باب و حسینعلی بهاء در بغداد برای زنان بهائی چه محظوراتی داشته که میرزا حسینعلی زنان را از آن معاف دانست؟

در تاریخ اسلام آمده است هنگامی که اسماء بنت عمیس همسر جعفر بن ابیطالب با شوهرش از حبشه بازگشت، به دیدن همسران پیامبر صلی الله علیه وآله آمد، یکی از نخستین سؤالاتی که مطرح کرد، این بود: آیا چیزی از آیات قرآن در باره زنان نازل شده است؟ آنها در پاسخ گفتند: نه. اسماء به خدمت پیامبرصلی الله علیه وآله آمده و عرض کرد: یا رسول الله، جنس زن گرفتار

خســران و زیان اســت، پیامبر صـلی الله علیه وآله فرمود چرا؟ عرض کرد: به خاطر این که در اســلام و قرآن فضیلتی در باره آنها همانند مردان نیامده است.

اینجـا بـود که این آیه فوق نـازل شـد: «**ان المســلمین والمســلمات والمؤمنین و المؤمنـات و القـانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات أعدالله لهم مغفرة و اجراً عظیما**». (سوره احزاب آیه 35)

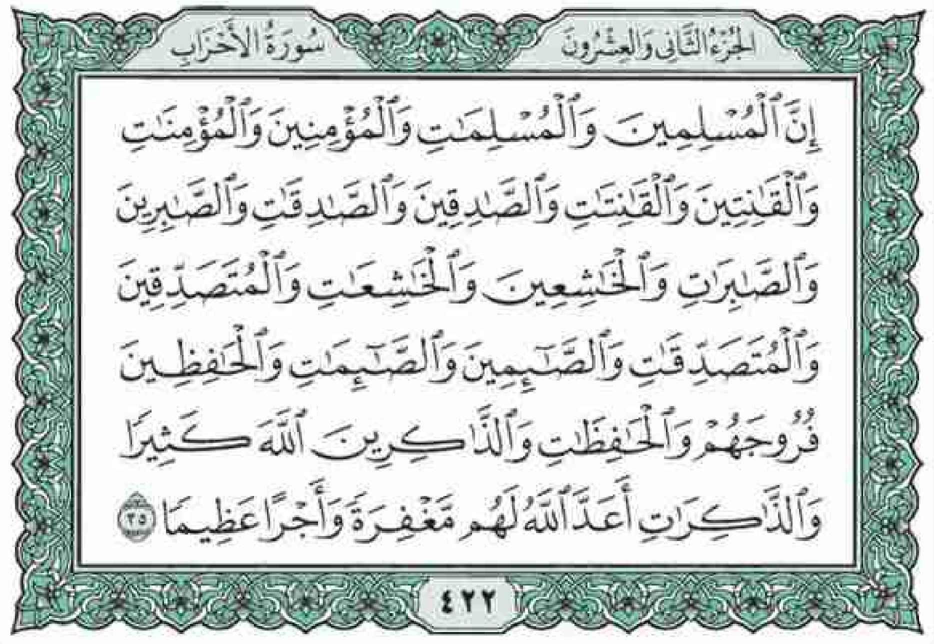
الجزء الثاني والعشرون سورة الأحزاب
إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَٰتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَٰتِ
وَالْقَٰنِتِينَ وَالْقَٰنِتَٰتِ وَالصَّٰدِقِينَ وَالصَّٰدِقَٰتِ وَالصَّٰبِرِينَ
وَالصَّٰبِرَٰتِ وَالْخَٰشِعِينَ وَالْخَٰشِعَٰتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ
وَالْمُتَصَدِّقَٰتِ وَالصَّٰٓئِمِينَ وَالصَّٰٓئِمَٰتِ وَالْحَٰفِظِينَ
فُرُوجَهُمْ وَالْحَٰفِظَٰتِ وَالذَّٰكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا
وَالذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ٣٥
٤٢٢

ترجمه: مسـلماً خدا برای مردان و زنان مسـلمان و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت پیشه، و مردان و زنان راسـتگو و مردان و زنان شـکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صـدقه دهنـده، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنان حفظ کننده خود از پلیدی های جنسی، و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است.

بـا نزول این آیه به مسـلمانان اطمینان داد که زن و مرد هر دو در پیشـگاه خـدا از نظر قرب و منزلت یکسـان هسـتند و هیـچ فرقی بین آنـان نیست، مهم آن است که از نظر اعتقـاد و عمـل و اخلاق اسـلامی واجـد فضیلت باشـند. خـدا در این آیه ده صـفت صبر، خشوع، خضـوع، نمـاز، صـدقه و... را برای مرد و زن به طور مسـاوی نسـبت داده معلوم می گردد که بین زن و مرد در خلقت تفـاوت و در حقوق تساوی قرار داده است و این بالاترین پیام قرآن به جهان بشریت است.

امـا بهـائیتی که سـیزده قرن پس از ظهور اسـلام سـر برآورد و شـعار تسـاوی حقوق و رجـال را سـر داد، چرا در اعمـال عبـادی و قرب خداونـدی بین زن و مرد تفاوت قائل شـد؟ مگر عبـدالبهاء نگفته که عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء، تا دو بال متسـاوی نگردد مرغ پرواز ننماید. اگر یک بال ضـعیف باشد، پرواز ممکن نیست. تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجاح چنانکه باید و شاید ممتنع و محال است؟

تعالیم دوازده گانه فرقه بهائیت که توسط عبدالبهاء بیان شده است

پس چرا بین زنان و مردان در تحصیل فضیلت و کمال در حج و زیارت خانه باب و بهاء در شیراز و بغداد فرق گذاشته و آن را تنها برای مردان قرار داده و زنان را از آن بی بهره نموده است؟ آیا این چنین است تساوی حقوق رجال و نساء در این فرقه که آئین خود را مربوط به قرن اتم دانسته و هماهنگ با صنعت و پیشرفت علم در عصر حاضر معرفی می کند؟

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عبدالحسین آواره و میرزا بزرگ نوری

در پست های قبلی که راجع به خاندان میرزا حسینعلی نوری پیامبر فرقه بهائیت نوشتیم روشن شد که میرزا عباس نوری پدر میرزا حسینعلی معروف به میرزا بزرگ نوری برخلاف آنچه که پیروان بهائی، مؤلفین، مبلغین و عبدالبهاء بیان می کنند، نه وزیر دربار فتحعلی شاه یا محمد شاه قاجار بود و نه سمت منشی گری داشت.

اما عباس عبدالبهاء دومین رهبر فرقه بهائیت در یک دروغی آشکار میرزا عباس پدر بزرگش را وزیر دربار قاجار دانسته و در کتاب مفاوضات صفحه 20 در اظهار نظری عجیب چنین بیان می دارد: «***باری جمال مبارک (حسینعلی نوری) پدرشان از وزرا بود نه از علما***».

کتاب مفاوضات عبدالبهاء

۲۰ ﴿قسم اول﴾

کمال مسرت و شادمانی جان در راهش دادند و عیدان شهادت

مقدمات نجاح و فلاح از جوانی تاجر اعظم دلیلست که این شخص

۱۰ مربی کلی بوده • شخص منصف ابداً توقف در تصدیق ننماید •

(ط) حضرت بهاءالله

اما جمال مبارک در زمانی که ممالک ایران در چنین ظلمت و نادانی

رسیده بود که جمیع سیاحان اجنبی تأسف میخوردند که این مملکت

در قرون اولی در نهایت درجهٔ عظمت و مدنیت بوده • حال چنین ساقط

باری جمال مبارک در چنین وقتی ظاهر شدند • پدرشان از وزرا بود

۲۰ نه از علماء • در نزد جمیع اهالی ایران مسلم که در مدرسه علمی نیاموختند

و با علماء و فضلا معاشرت ننمودند • در بدایت زندگانی در کمال خوشی

و شادمانی ایامی بسر بردند • و مؤانس و مجالسشان از بزرگان ایران

بودند نه از اهل معارف • بمجرد اینکه باب اظهار امر کردند فرمودند

۲۴ که این شخص بزرگوار سید ابرار است • و بر جمیع ایمان و ایقان

صفحه 20 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

هرچنـد عبـدالبهاء با گفتن اینکه پدر حسـینعلی از وزرا بود نه از علما قضـیه را به خیال خود تمام شـده پنداشـته و به شایعاتی که در مورد او بر سـر زبان ها بود، پایـان داده است، امـا فراموش کرد که سال وزارت، مکان وزارت و پادشاه زمانش را نیز معین و مشـخص نمایـد تا متهم به دروغگوئی نگردد. زیرا در حال حاضر با دسترسی آسان به اطلاعات به راحتی می توان اسامی پادشاهان، وزرا و معاونین آنها را در اینترنت جستجو کرد.

عبدالحسـین تفتی یزدی یکی از مبلغین شهیر بهائی است که مدت 20 سـال از عمرش را در این فرقه گذرانیـده است. وی که از مبلغین تراز اول و معتمد عبدالبهاء بود، کتاب الکواکب الدریه فی مآثرالبهائیه را به دستور مستقیم عبدالبهاء در تاریخ فرقه بابیت و بهائیت به نگارش در آورد. اما پس از مرگ عبدالبهاء و به قدرت رسیدن شوقی توبه کرد و از این فرقه جدا گشت.

عبدالحسـین بعد تبرّی از این فرقه کتابی بنام کشف الحیل نگاشت و در آن به افشاگری از این فرقه و رهبران آن پرداخت. از ویژگی های خاص این کتاب این است که تمام مطالب سه جلـد این کتاب به صورت پرسـش و پاسخ بین آیتی (عبدالحسـین بعد از جدائی از بهائیت) و آواره (عبدالحسـین قبل از جدائی از بهائیت) و در مورد بهائیان می باشد.

-

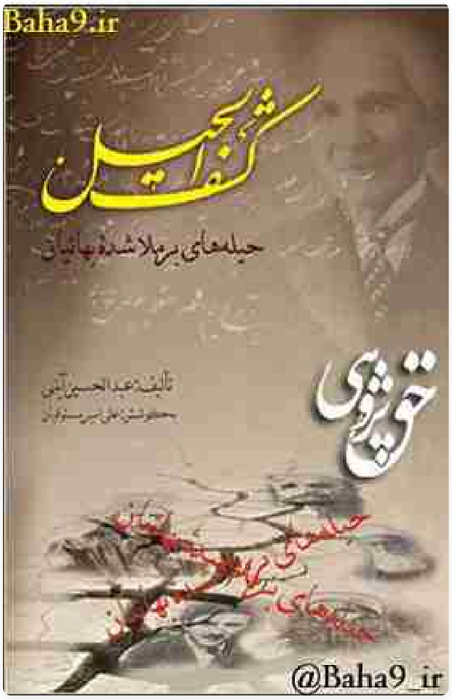

کتاب کشف الحیل. تألیف: عبدالحسین آیتی

-

عبدالحسین آیتی (آواره)

وی در بخشی از این کتاب که در مورد میرزا بزرگ پدر میرزا حسینعلی نوری مازندرانی می باشد، مطالب نابی گفته است که بازخوانی آن خالی از فایده نیست و کاربران را هرچه بیشتر با میرزا بزرگ نوری و شخصیت او آشنا می کند. و ما در اینجا عین عبارات او را از کتاب کشف الحیل جلد 1 صفحات 20 تا 25 را نقل می کنیم.

آیتی – به موجب اشاره شما پدر میرزا حسینعلی نوری را می گویند وزیر بوده اما من از همه درباریان قدیم و جدید تحقیق کرده ام و نتوانستم مدرکی بر وزارت او به دست آورم و خیلی میل دارم این موضوع هم مکشوف شود که مقصود از این شایعه بی حقیقت چیست و چرا باید صاحب یک همچو داعیه به استخوان پدر افتخار کند؟

آواره – اینکه اصرار دارند که حسینعلی بهاء را از خاندان وزارت معرفی نمایند و مخصوصاً عبدالبهاء عباس سودا و وسواسی در این باب بر سر داشت و القاء می کرد که پدر جمال مبارک از وزراء دربار محمد شاه بود، این القائات متدرجاً به قسمی شایع شده که خیلی از مردم را به شبهه انداخته و گمان کرده اند که میرزا بزرگ واقعاً شخص بزرگی بوده

و اخیراً رؤسای بهائی و آقایان محترم به درجه وزارت هم قانع نشده و به اهالی آمریکا القاء کرده اند که او شاهزاده بوده چنانکه در بعضی نوشتجات که در واقع نویسنده اش یکی از رؤسای عکا بوده ولی صورت یک نفر آمریکائی آن را نگاشته کلمه پرنس را در حق میرزا حسینعلی تکرار نموده و به قول ادوارد براون دیگر این یک غلط کاری است که سایر مغالطات ایشان را هم مفتضح خواهد ساخت.

•

تحصیل ایشان نیست وایشان خصوصاً شوقی افندی حتی دارای یك بلادتی هم بوده که دوسال از امتحان ساقط شده وامروزه میتوان ثابت کرد که او از جوانان طهران خیلی بلیدتر وبی‌علم‌تر است .

آیتی — بموجب اشاره شما پدر میرزا حسینعلی را میگویند وزیر بوده اما من از همهٔ درباریان قدیم و جدید تحقیق کرده‌ام و نتوانستم مدرکی بروزارت او بدست آورم وخیلی میل دارم این موضوع هم مکشوف شود که مقصود از این شایعه بحقیقت چیست ؟ وچرا باید صاحب یك همچو داعیه باستخوان بسر افتخار کنند و دیگر آنکه لقب بهاء‌الله از کجا بایشان رسیده ؟

آواره — رؤسای بهائی اصراری دارند که اولا کسی میرزا حسین علی نوری را باسم ذکر نکرده ایشان را باالقاب مجهولی که تاکنون دانسته نشده است آن القاب از کی و برای چه به وی مخصص گشته یاد نمایند . زیرا مشهورترین لقب مشارالیه که بهاء الله است ما هر قدر خواستیم بفهمیم از کجا بایشان رسیده معلوم نشد چه که معطی القاب در مذهب باب خود باب بوده نه‌دیگری چنانکه قدوس وباب الباب وغیره و غیر القابشان از طرف باب تعیین شده ولیّ هیچ توقیع وبیانی از سیدباب دیده نشده است که مشارالیه را بدین لقب خوانده باشد . بلی آنچه مشهور است این است که دربدشت در موقعیکه اصحاب باب برای ساخت وساز شریعت بطوریکه در کواکب‌الدریه هم نوشته اجتماع کرده بودند ودر میان همهٔ خرابکاریهاایشان یکی هم تخریب شریعت اسلام را درنظر گرفته مشورت میکردند که آیا باید نسخ و تجدید شود و از آن جمله قرة‌العین قائل بنسخ وتجدید بوده (۱) واین رویه‌ایست که تاکنون درهیچ مذهب سابقه نداشته هیچ پیغمبری نسخ شریعت قبل و تشریع شرع جدید را یك امر شوروی قرارنداده مجملا درآن‌مورد توقیعاتی از ماکو از طرف باب رسید وهریك از اصحاب خودرا بلقب مخصوصی ملقب ومذکورداشته بود مگر یکعده از آنهائیکه درصف دوم واقع بوده ودرنظر باب اهمیتی نداشته‌اند وتنها اشتباهیکه باب کرده وغفلت نموده این بود که میرزا حسینعلی را درصف دوم جاداده ولقبی برایشان نفرستاده بود از اینرو ایشان فوق‌العاده عصبانی شده قصد کناره جوئی و کوچ کردن از آن سرزمین نمودند لهذا

مصداق دارد ودیگران هم مجبورند که استعمال نمایند چه که ایشان در موارد کثیره بالصراحة انني اناالله هم سروده‌اند البته کسی مجبور نیست که آنچه اوخود درحق خود گفته درعین اینکه خودش هم یقین بردروغ بودن آن داشته دیگران هم باوجود عدم عقیده همراهی کنند وآن القاب و الفاظ را اداء نمایند واگر نکردند دلیل براین نخواهد بود که هتك حرمت اورا منظور داشته مغرضانه سخن رانده‌اند وچون میدانم یکی از موارد عصبانی شدن بهائیان وبهانه کردن برعدم قبول مسائل حقه که منکرین بهائیت القاء کرده‌اند همین مورد بوده است لهذا از ذکر [illegible]

www.Baha9.ir

ثانیا اصرار دارند که بهاء را از خاندان وزارت معرفی نمایند و مخصوصاً عبدالبهاء عباس سودا ووسواسی در این باب برسر داشت والقاء میکرد که پدر جمال مبارك ازوزراء دربار محمد شاه بود این القاعات متدرجاً بقسمی شایع شده که خیلی از مردم را بـه شبهه انداخته و گمان کرده‌اند که میرزا بزرك واقعاً شخص بزرگی بوده واخیراً رؤسای بهائی وآقایان محترم بدرجه وزارت هم‌قانع نشده باهالی امریکا القاء کرده‌اند که اوشاهزاده بوده چنانکه دربعضی نوشتجات که درواقع نویسنده‌اش یکی از رؤساء عکابوده ولی صورة یك نفر امریکائی آنرا نگاشته کلمهٔ پرنس را درحق میرزا حسینعلی تکرار نموده وبقول پروفسور براون فقید دیگراین یك غلط کاری است که سایر مغالطات ایشانرا هم مفتضح خواهد ساخت.

خیلی غریب است که یك مدعی مقام روحانیت خیلی برجستهٔ این قدر بشئونات ظاهره پابند باشد !آیا تعجب نیست که یك نفرصاحب داعیهٔ الوهیت ازطرفی بخواهد خودرا عالی نسب قلمداد نموده باستخوان پدر خودافتخار کند که پدرم وزیر فلان سلطان بوده و از طرفی پسرش عبدالبهاء هم برقدم پدر مشی کرده باآن زمینه سازی‌ها که ژنرال الامبی ومژرتودرپول را خسته کردند لقب (سری) از دولت انگلیس تقاضا کرده لقب ونشان را علامت مقام وشأن خود شناخته برای آن جشن بگیرند وصدای سازوطنبور بلند کرده خودنمائی نمایند وعکس بردارند همان عکس را که عبدالبهاء باژنرال الامبی وصاحبمنصبان انگلیس برداشته درحالتیکه نشان و فرمان دولت انگلیس روی میز است اکنون درمنزل اغلب بهائیان حاضراست و گوبا نمایش میدهند که هان ای اهل عالم اینست عبدالبهاء که پدرخودرا

کتاب کشف الحیل جلد 1 صفحه 22

خیلی غریب است که یک مدعی مقام روحانیت خیلی برجسته این قدر به شئونات ظاهره پایبند باشد! آیا تعجب نیست که یک نفر صاحب داعیه الوهیت از طرفی بخواهد خود را عالی نسبت قلمداد نموده به استخوان پدر خود افتخار کند که پدرم وزیر فلان سلطان بوده و از طرفی پسرش عبدالبهاء هم بر قدم پدر مشی کرده با آن زمینه سازی ها که ژنرال آلمبی و مژرتودر پول را خسته کردند لقب سِر از دولت انگلیس تقاضا کرده لقب و نشان را علامت مقام و شان خود شناخته برای آن جشن بگیرند و صدای ساز و طنبور بلند کرده و خود نمائی نمایند و عکس بردارند؟

همـان عکس را که عبـدالبهاء با ژنرال آلمبی و صاحب منصبـان انگلیس برداشـتـه در حالیکه نشان و فرمان دولت انگلیس روی میز است اکنون در منزل اغلب بهائیان حاضـر است و گویا نمایش می دهنـد که هان ای اهل عالم اینست عبـدالبهاء که پـدر خود را خـدا و خویش را مربی و معلم روحانی معرفی می کند ببینید چگونه در آستان اعلی حضرت ژرژ پنجم خود را ذلیل کرده و دست ادب بر سینه نهاده و به شأنی که عکس ژرژ خود را حائز است افتخار می نماید.

در واقع اگر همه مسـلمین و بهائیت ملیونها خرج می کردنـد که دنیا پرستی عباس افنـدی و عائله اش را به اهل عالم ثابت کنند به این درجه ممکن نبود و اینست تائیدات ملکوت أبهی که حقیقت را برای اهل بصیرت (نه أغنام) واضح و روشن می سازد و بایست تشکر از مأمورین دولت انگلیس کرد که فی الواقع بهائیت را آن طور که بود از پرده خفا بیرون و به اهل عالم نشان دادند!.

— ۲۳ —

خدا و خویش را مربی و معلم روحانی معرفی میکند به بینید چگونه در
آستان اعلیحضرت ژرژ خودرا ذلیل کرده ودست ادب برسینه نهاده وبشانی
که عکس ژرژ خودرا حائز استافتخار مینماید . درواقع اگر همهٔ مسلمین

www.Baha9.ir

آن کاو لقب سری ز بیگانه گرفت دین ساخته وبری زبیگانه گرفت !
آن خانه بدوش گشت چون خانه فروش سرمایهٔ تاجری ز بیگانه گرفت !

بهائیت ملیونها خرج میکردند که دنیاپرستی عباس افندی وعائله اش
اهل عالم ثابت کنند باین درجه ممکن نبود واینست تأییدات ملکوت ابهی
که حقیقت را برای اهل بصیرت (نه اغنام) واضح وروشن میسازد وبایست
تشکر ازمأمورین دولت انگلیس کرد که فی الواقع بهائیت راآنطور که بود
ازپردهٔ خفا بیرون باهل عالم نشان دادند !! .

کتاب کشف الحیل جلد 1 صفحه 23

باری برویم بر سر مطلب این اصراری که بهائیان دارند که بهاء و خاندانش را بسلسلهٔ وزراء منسوب دارند و اخیراً حتی بکلمهٔ پرنس در حقش قائل شده اند هر مطلبی را براهل حقیقت روشن و مبرهن میسازد و کالشمس فی وسط السماء واضح میدارد که اینان ابداً در فکر روحانیت نبوده مادی صرف وطبیعی بحت باشند وبنام روحانیت استفاده نموده بر اثر حماقت و بلاهت معدودی هم تا کنون قدمی چند بسر منزل مقصود رفته اند والا اگر اینها روحانی بودند نه کاری بوزارت پدر خود داشتند ونه سلطنت ژرژ انگلستان

www.Baha9.ir

عجبا بسر محمود افندی الوسی که از علمای اهل سنت ومفتی بغداد بود شنیدم حضرات انگلیسها بمیل خود باو نشان ولقب سری ومبلغی پول دادند واو همه را رد کرده گفت من یك نمایندهٔ روحانیم وباسیاسیون کاری ندارم .

ولی برای این بود که او نمایندهٔ روحانیت تازه وبعقیده اتباعشان صاحب روح جوان است واراده دارد که مروج روحانیت ودیانت جدید در قرن بیستم باشد وان هذا الشئی عجاب !

حال ببینیم با این تعلقات که حضرات بشئون ظاهره دارند وخودرا وزیرزاده میشمارند این بزرگ زادگی را چه مایه است و وزارت آقای میرزا بزرك نوری درچه پایه است ؟

هرچند میرزا بزرك پدر بهاء مردی مسلمان بوده ودر احیان آتینگری ومغالطه کاری پسرانش درحیات نبوده وماهم نمیخواهیم گناهی براو وارد سازیم وبانتقاد او پردازیم ولی از بیان حقیقت وحفظ تاریخ ناگزیریم تا درآتیه کسی تصور ننماید که اهل بهاء مغالطه کردند وچندان موثر افتاد که حتی کسی در صدد کشف وبیان حقیقت برنیامد خصوصاً بندهٔ نگارنده که تاریخ حضرات رانیز در دومجلد جمع وتألیف نموده وبعداً خواهیم دانست که اساس آن تألیف برچه پایه ودر سایهٔ چه تأثیرات بوده وچگونه تحریفات درآن بکار برده اختیار را از کف من بیرون بردند وبزرگترین اندوه را در قلب من ایراث کردند زیرا لطمهٔ ادبی ازهر لطمهٔ شدید تر است مجملا (این زمان بگذار تا وقت دگر) .

بنابر تحقیقات عمیقه واطلاعات دقیقه میرزا بزرك نوری برخلاف شایعات منتشره ازقبل بهائیان اصلا وزیر ووزیرزاده نبوده بلکه بمقام وزارت هم

کتاب کشف الحیل جلد 1 صفحه 24

بـاری برویم بر سـر مطلب. این اصـراری که بهائیان دارنـد که بهاء و خانـدانش را به سلسـله وزراء منسوب دارنـد و اخیراً حتی به کلمه پرنس در حقش قائل شـده انـد هر مطلبی را بر اهل حقیقت روشـن و مبرهن می سازد و کالشـمس فی وسط السـماء واضح می دارد که اینان ابداً در فکر روحانیت نبوده مادی صرف و طبیعی بحت باشـند و به نام روحانیت اسـتفاده نموده بر اثر حماقت و بلاهت معدودی هم تا کنون قدمی چند به سـرمنزل مقصود رفته اند و الا اگر اینها روحانی بودند نه کاری به وزارت پدر خود داشتند و نه سلطنت ژرژ پنجم انگلستان.

حال ببینیم با این تعلقات که حضرات به شئون ظاهره دارند و خود را وزیرزاده می شمارند این بزرگ زادگی را چه مایه است و وزارت آقای میرزا بزرگ نوری در چه پایه است؟

هر چند میرزا بزرگ پدر حسینعلی بهاء مردی مسلمان بوده و در احیان آئینگری و مغالطه کاری پسرانش در حیات نبوده و ما هم نمی خواهیم گناهی بر او وارد سازیم و به انتقاد از او بپردازیم ولی از بیان حقیقت و حفظ تاریخ ناگزیریم تا در آتیه کسی تصور ننماید که اهل بهاء مغالطه کردند و چندان موثر افتاد که حتی کسی در صدد کشف و بیان حقیقت بر نیامد.

-

میرزا عباس معروف به میرزا بزرگ نوری

-

نور-روستای تاکر خانه میرزا بزرگ نوری

بنـابر تحقیقـات عمیقه و اطلاعات دقیقه میرزا بزرگ نوری بر خلاف شایعات منتشـره از قبل بهائیان اصـلاً وزیر و وزیرزاده نبوده بلکه به مقام وزارت هم نزدیک نشـده پدرانش که چندان نام و نشـان و اسـم و رسـمی نداشـته در نور مازندران می زیسته اند و در طبقه دوم و سوم واقع بوده اند برجسـته ترین مردان این خانـدان همان میرزا بزرگ است که اسـم اصـلی او میرزا عباس و چون بنام جـدش نامیده شـده به میرزا بزرگ ملقب گشـته و در واقع عباس عبدالبهاء عباس سوم از آن خاندان است.

تنهـا چیزی که میرزا بزرگ را از سـایر مردان آن خـانواده بزرگـتر معرفی کرده خـط و انشـاء او بود و نخسـتین قـدمی که آن مرحوم به سـمت ترقی و تعـالی برداشـته قدم هائی اسـت که در مسـافرت کرمان بدان طی مسـافت نموده و آخرین ترقی او همان بوده اسـت لاغیر.

و شـرح آن از این قرار اسـت که چون الله وردی میرزا پسـر فتحعلی شاه به حکومت کرمان منصوب شـد میرزا بزرگ نوری به وسـائلی چند خود را به او نزدیک کرده خـط و انشاء خویش را به او نمایش داده تقاضای رجوع خـدمتی نموده و بالاخره به سـمت نویسـندگی و انشاء معرفی شـده منشـی الله وردی میرزا شـد و حتی شـنیده نشـده اسـت که مقام منشـی باشـی که دائر مدار ریاسـت کابینه حکومتی اسـت به اصطلاح امروز به او داده شـده باشـد.

- 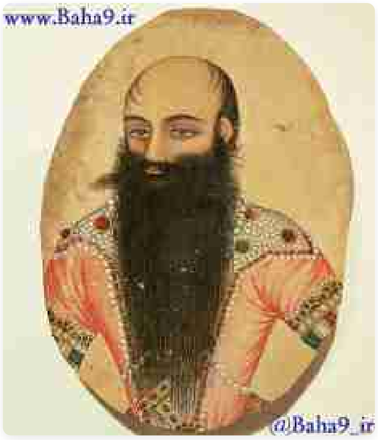

الله وردی میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار

- 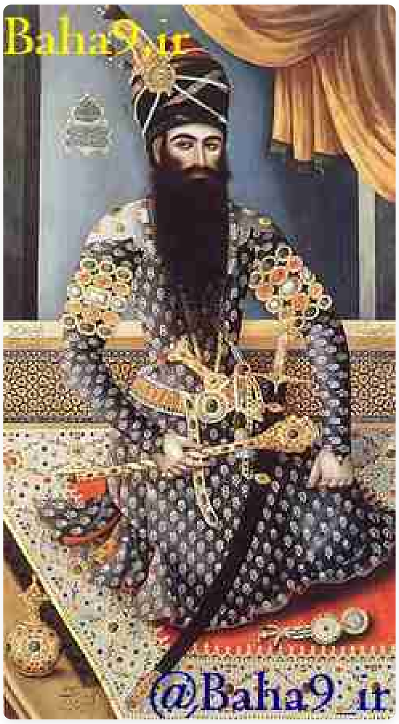

فتحعلی شاه دومین شاه سلسله قاجار

فقط چیزی که مسـلم است این اسـت که در مـدت اقامت کرمان و انجام خدمت انشاء از طرف شاهزاده مذکور رجوعاتی در کرمان به او شـده که دخل هائی را ایجـاب و ایجـاد نموده بالاـخره دارای یکی دو قطعه ملـک و آبـادی شـد و پس از مراجعت از سـفر کمـان نسـبتاً روزگـاری خوشـتر از روزگار پیشـین یافته از گمنامی مطلق بیرون آمد و با درباریان اندک آشنائی یافته آمد و شـدی می کرد و گاهی هم سرمشقی به اطفال بزرگان می داد.

برچسب ها: باببهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابمیرزا بزرگ نوری

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عدم اجابت دعای عبدالبهاء

شاید خواننده این مقاله حتماً فرق بین فرقه و دین و مذهب را می دانید. اما خیلی ها شاید ندانند که فرقه به گروه یا سازمانی گفته می شود که أعضای آن مانند افراد یک حزب، هدف مخصوصی را دنبال می کنند. آنها تحت مدیریت یک شخص، اندیشه یا کتاب، هدف مشترکی را دنبال می کنند. اما مذهب در ارتباط با اصل دین بکار می رود. بهائیت نه تنها دین نیست بلکه مذهب هم نمی تواند باشد چرا که تمام ویژگی های یک فرقه را دارا می باشد.

این فرقه از بدو تأسیس توسط کشورهای استعمارگر حمایت شده و تا کنون نیز این حمایت از جانب آنها ادامه دارد همچنانکه ابوالفضل گلپایگانی از نویسندگان مشهور بهائی با صراحت از حمایت بی دریغ روسیه استعماری بر این فرقه اعتراف نموده است. عزیزالله سلیمانی از قول ابوالفضل گلپایگانی می نویسد: «***جمیع دوستان به دعای دوام عمر و دولت و ازدیاد و حشمت و شوکت اعلی حضرت امپراطور اعظم الکسندر سوم و اولیای دولت قوی شوکتش اشتغال ورزند زیرا که در الواح منیعه که در این اوقات از أرض مقدس عنایت و ارسال رفته می‌فرمایند***:

کتاب
مصابیح هدایت
جلد دوم
تألیف فاضل جلیل جناب عزیزالله
سلیمانی
که
بتصویب لجنه ملی نشریات امری رسیده وباجازه محفل
مقدس روحانی ملی بهائیان ایران منتشر
گردیده است
لجنه ملی نشر آثار امری
طهران – ایران
سنه ۱۰۶ بدیع
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب مصابیح هدایت، تألیف: عزیز سلیمانی

— ۲۳۲ —

... ثبت .

بسم الله ذی العظمة والاقتدار

روحی لك الفداء بعد حمد الله مالك الآخرة والاولی والصلوة

مصابیح هدایت ج 2 ص 232

روسیه اطال الله ذیلها من المغرب الی المشرق ومن الشمال الی

الجنوب در این محاکمه ظاهر شد شایسته ثبت در تواریخ و سزاوار ـ

www.Baha9.ir

نیز مرقوم دارم تا آنجناب در انجمن احباب قرائت فرمایند جمیع

دوستان بدعای دوام عمر و دولت و ازدیاد حشمت و شوکت اعلی

حضرت امپراطور اعظم الکسندر سوم و اولیاء دولت قوی شوکت مشـ

اشتغال ورزند زیرا که در الواح مقدسه که در این اوقات از ارض ـ

مقدس عنایت و ارسال رفته میفرمایند آنچه را که ترجمه و مفاد صه آن

اینستکه بپاس وفا که همواره امر حضرت مالك وری بحفظ و مراعات

آن تعلق یافته باید این طایفه مظلومه ابدا این حمایت و عدالت

دولت بهیه روسیه را از نظر محو ننمایند و پیوسته تائید و تسدید حضرت

امپراطور اعظم و جنرال اکرم را از خداوند جل جلاله مسئلت

نمایند چه اول عدالتی و نخست حمایتی است که در عالم از عدل این

صفحه 232 مصابیح هدایت عزیز سلیمانی

«***به پاس وفا که همواره امر حضرت مالک وری به حفظ و مراعات آن تعلق یافته باید این طائفه مظلومه ابداً این حمایت و عدالت دولت بهیه روسـیه را از نظر محو ننمایند و پیوسـته تائید و تسدید حضرت امپراطور أعظم و جنرال أکرم را از خداوند جلّ جلاله مسئلت نمایند***». (مصابیح هدایت ج 2 ص 232)

این چه حمایتی بود که عبـدالبهاء از بهائیان می خواهـد به پاس وفاداری از آن، طایفه بهائیت همیشه بایـد به دعا گوی امپراطور اعظم الکساندر سوم مشـغول باشـند و دوام عمر و دولت قوی شـوکتش را از یادها محو ننمایند؟ آیا مگر ادیان الهی و فرسـتادگان پروردگار به دول اسـتعماری و ظـالم تکیه می کردنـد که فرقه بهـائیت از همـان ابتـدای تأسـیس خود از حمـایت هـای مخصوص دولت تزار و پرنس دالگورکی سـفیر روس در تهران نسـبت به میرزا حسـینعلی بهاء و نجات او از زندان برخوردار شـده بود؟

مگر خداوند متعال در قرآن کریم نمی فرماید: «**ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و ما لکم من دون الله من اولیاء ثم لا تنصرون**». (آیه 113 سوره هود) به کسانی که سـتم کرده‌اند متمایل نشوید که جهنمی می‌شوید و غیر خدا دوسـتانی ندارید و یاری نمی‌شوید

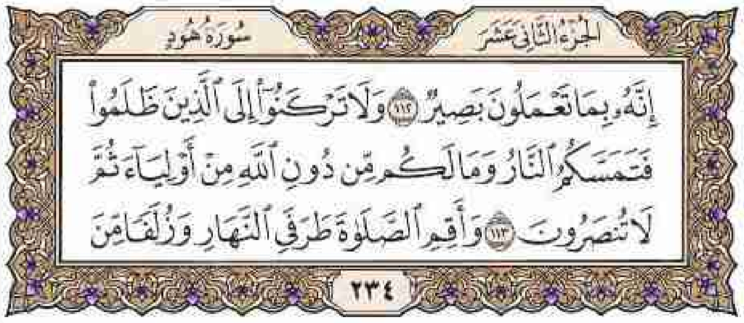
الجزء الثاني عشر   سورة هود

إِنَّهُۥ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾ وَلَا تَرْكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ
فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَ ثُمَّ
لَا تُنصَرُونَ ﴿١١٣﴾ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ

٢٣٤

آیا خدائی که پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث به رسالت کرد و در آیات نازل شده با تأکید به او دستور می دهد هرگز به کفار و ظالمین تکیه نکنید که آتش جهنم شما را نیز فرا می گیرد، بعد از هزار و دویست و شصت سال از هجرت نبوی نظرش تغییر کرد و رکون و اعتماد به ظالمین را جایز دانسته تا از حمایت های بی دریغ آنها بهره مند شوند؟ رهبران بهائی و مبلغین این فرقه چه جواب و پاسخی برای این اشکال دارند؟

آیا حضرت موسی بن عمران و عیسی بن مریم علیهماالسلام در طول نبوت خود به امثال فرعون اعتماد و تکیه کرده بودند تا حمایتی از آنان بعمل آورند یا برعکس در مقابل ظالمین و ستمگران ایستادگی نموده و ذره ای با او همزیستی مسالمت آمیز نداشته اند و دائماً نیز با او در حال مبارزه بودند که داستان مبارزه حضرت موسی با فرعون را خداوند متعال در آخرین کتب آسمانی قرآن کریم در آیات متعددی به تفصیل بیان نموده است.

علاوه بر اینکه الکساندر سوم که در این دعوتنامه از بهائیان خواسته شده برای دوام دولت و شوکت او دعا کنند، حکومت و سلطنت او چندان هم دوام نیافت و پس از دو سال از این درخواست از دنیا رفت و نیکلای دوم به سلطنت رسید. چرا که عبدالبهاء بعد از فوت میرزا حسینعلی بهاء در سال 1271 ش به ریاست بهائیان رسید. از طرفی الکساندر سوم تزار روسیه نیز که از سال 1259 به سلطنت رسیده بود در سال 1273 ش از دنیا رفت. بنابراین درخواست عبدالبهاء از بهائیان جهت دوام شوکت و دولت الکساندر سوم عقیم ماند و راه به جائی نبرد.

با انقلاب مردم روسیه در زمستان سال 1295 ش بر ضد امپراتوری روسیه که به سرنگونی حکومت تزارها و برپائی اتحاد جماهیر شوروی انجامید، نیکلای دوم آخرین تزار روس از سلطنت خلع شد و یک دولت موقت به قدرت رسید تا اینکه در مرحله دوم انقلاب که در مهرماه سال 1296 ش تحت نظارت حزب بلشویک واقع شد و به انقلاب اکتبر معروف است، ولادیمیر لنین از حزب بلشویک به رهبری انتخاب و آن حمایت های تزار از این فرقه بهائیت را قطع و با آنان مانند سایر مردم رفتار نمود.

ویلادمیر لنین رهبر انقلاب روسیه

نیکلای دوم آخرین تزار روسیه

عبدالبهاء که آن همه حمایت های دولت تزار را از دست رفته دید، زبان به قدح رهبران روس گشوده و از آن به حزب منحوس روس تعبیر نمود و گفت: «***ملاحظه نمائید حزب منحوس در روس چه کردند؟ ملّت به این عظمت و سلطنت به این عزّت را محو و نابود کردند و حال مأیوس شدند. کار به جائی رسیده که نسآء با عفّت و عصمت روس شکایت به دول عظمی جمعیّت امم نمودند که این قوم بیدین ما را مجبور به تصرّف عمومی می‌نمایند. امیر و فقیر جمیع ذلیل شدند. پرده حیا بکلّی دریده و جمهور به درندگی رسیده. ملاحظه نمائید که قلم اعلی سی سال پیش از این قضیّه تحذیر فرموده. انّ جندنا لهم الغالبون. عاقبت خائب و خاسر گردند و مجبور به اتّباع اوامر شوند***». (منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء ج 6 ص 246)

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء ج 6 ص 246

برخیزد و این کف‌ها را از دریا به صحرا اندازد و انّ جندنا لهم الغالبون. اینست که در
اشراقات [illegible] برای
حفظ و [illegible] عدل و
انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند. هر آگاهی بر آنچه ذکر شد گواهی داده
و می‌دهد. ملاحظه نمائید حزب منحوس در روس چه کردند. ملّت به این عظمت و
سلطنت به این عزّت را محو و نابود کردند و حال مأیوس شدند. کار به جائی رسیده
که نسآء با عفّت و عصمت روس شکایت به دول عظمی جمعیّت امم نمودند که این
قوم بیدین ما را مجبور به تصرّف عمومی می‌نمایند. امیر و فقیر جمیع ذلیل شدند. پردهٔ
حیا بکلّی دریده و جمهور به درندگی رسیده. ملاحظه نمائید که قلم اعلی سی سال
پیش از این قضیّه تحذیر فرموده. انّ جندنا لهم الغالبون. عاقبت خائب و خاسر گردند و
مجبور به اتباع اوامر شوند. در ایران حال بدایت [illegible] تقیدیست و آغاز ضعف دین. اگرچه
[illegible]

www.Baha9.ir

منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد 6 ص 246

جلد 6 منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء

آدمی سرگشته و حیران می ماند از چنین دگرگونی در رأی و نظر رهبر بهائیان که تا وقتی حاکمان روس به حمایت از آنان اقدام می کردند، پیروان بهائی به دستور رهبران خود برای دوام و بقای سلطنت آنان دست به دعا بر می داشتند و حال که دولتی در روسیه روی کار آمد و مانند گذشته به حمایت از این فرقه قیام نمی کند، مورد تنفر رهبر بهائیان قرار می گیرد و منحوس خوانده می شود! و این چنین است مسلک و مرامی که توسط حاکمان و ستمگران شکل گرفته، بعد از قطع حمایت از طرف آنان به حاکم دیگری (انگلستان) روی آورند تا بقای خود را حفظ نمایند.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عدم تساوی حقوق زن و مرد بهائی

در کتاب های آسمانی به هیچ وجه مطلبی که از آن بوی تناقض با مطالب دیگر استشمام شود وجود نداشته و دیده نمی شود اما در آثار رهبران فرقه ها تناقض بی حد و حصر بوده و بی داد می کند. از باب نمونه وقتی به کتاب های میرزا حسینعلی بهاء بنیانگذار فرقه بهائیت نگاهی بی اندازید خواهید دید این مرد چطور با این همه تناقض گوئی سرگیجه نگرفته است.

در ارتباط با تساوی حقوق زن و مرد در این فرقه که یکی از تعالیم بهائیت نیز می باشد، آمده است: «***حضرت بهاءاله مساوات رجال و نساء را در باب مسئولیت ها و حقوق و امتیازات اعلام فرمودند... و زنان به سرعت تمام در احراز مقام واقعی خود در مساوات شریک و همچنان مردان شدند***». (کتاب بهاءاله و عصر جدید، اسلمنت ص 265)

بهاء الله وعصر جديد

www.Baha9.ir

تأليف
ج. اي. اسلمنت

ترجمة
ع. بشير إلهي
ه. رحيمي
ف. سليماني

@Baha9_ir

طبع عام ١٤٥ بديع
الموافق ١٩٨٨ م

كتاب بهاءاله و عصر جديد تأليف: اسلمنت

حضرت بهاء الله مساوات رجال ونساء را در باب مسئولیّتها وحقوق وامتیازات اعلام فرمودند واز زمان آن اعلام قیودی که زنان را قرنها مقیّد داشته بود گسیخته شد وزنان بسرعت تمام در احراز مقام واقعی خود در مساوات شریک وهمعنان مردان شدند [illegible] اعلام فرمودند ومتعاقب این اعلام از هماتوقت ما شاهد مساعی بسیار مجدّانه نفوس [illegible] در ایجاد روح سازش [illegible] عمومی کرده اند تعصّبات قومی ومذهبی در همه جا تقلیل یافته وداعیه تاریخی آن [illegible] نیز زائل کرده است. آنحضرت تعلیم وتربیت عمومی را امر فرمودند وتحرّی حقیقت را برهان انتعاش حیات روحانی قرار دادند وتمدن جدید بوسیله این محرّک جدید عمیقاً بجنبش وهیجان آمده است. آموزش اجباری برای اطفال وبسط وسائل تحصیل برای [illegible] شالوده سیاست هر حکومتی شده است [illegible] وجدان را موجب [illegible] خود در [illegible] داخله دچار [illegible] شبهه ودر نظر خارجیان نیز مورد سوء ظن وبیم وهراس قرار گرفتند.

حضرت بهاء الله امر فرمودند یک زبان عمومی اختیار گردد ودکتر زامنهوف ودیگران این دعوت را اجابت کرده حیات ونبوغ خود را در راه این کار بزرگ صرف نمودند. علاوه بر همه اینها حضرت بهاء الله روحی جدید در کالبد عالم انسانی دمیده ودر افکار وقلوب [illegible] وبرای جامعه بطور کلّی [illegible] بوجود آورده [illegible]

بهاءاله و عصر جدید ص 265
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 265 بهاءاله و عصر جدید ص 265

اما وقتی احکام و دیگر موضوعات این فرقه روبرو می شویم می بینیم میرزا حسـینعلی نه تنها زنان و مردان بهائی را در کسب معارف بهائی و حقوق مساوی قرار نداده بلکه زنان بهائی را به طور کلی محروم نموده است.

حسـینعلی بهاء در در وجوب حجّ که یک مسئولیت شرعی برای بهائیان به حساب می آید می نویسد: «***قد حکم الله لمن استطاع منکم حجّ البیت دون النّساء عفاالله عنهن رحمة من عنده انّه لهو المعطی الوهّاب***». (کتاب اقدس ص 19)

يا ملأ الانشاء عمروا بيوتا باكمل ما يمكن في

الامكان وزينوها

بما ينبغي لها لا بالصور والامثال ○ ثم اذكروا

تستنير الصدور وتقر الابصار ○ قد حكم الله

لمن استطاع منكم حج البيت دون النساء

عفا الله عنهن رحمة من عنده انه لهو المعطي

الوهاب ○ يا اهل البهاء قد وجب على كل

واحد منكم الاشتغال بامر من الامور من

نفس العبادة لله الحق تفكروا يا قوم في رحمة الله

صفحه 19 کتاب أقدس میرزا حسینعلی بهاء

کتاب أقدس تألیف: میرزا حسیعلی نوری

در این حکم جناب حسـینعلی بهاء انجام مراسم عبادی حج را همانند عدم حضور زنان در بیت العدل اختصاص به مردان بهائی دانسـته و زنـان بهـائی را از انجام آن بی نصـیب و از ثواب سـرشـار آن محروم نموده اسـت و از آن طرف تساوی حقوق مردان و زنان در این فرقه گوش فلک را پر نموده اسـت!

عبدالحمید اشـراق خاوری از مؤلفین این فرقه نیز در مورد عـدم تساوی زنان و مردان بهائی در این حکم بهائی در کتابش می نویسد: «***حجّ بیت که بر رجال است بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شـیراز مقصود است هر یک را که حجّ نمایند کافی است. هر کدام که نزدیکتر بهر بلد است اهل آن بلد آنرا حجّ نمایند***». (گنجینه حدود و احکام اشراق خاوری ص 68)

گنجینه حدود و احکام تألیف: اشراق خاوری

(۶۸)

س – مجدداً از حج استفسار شده بود

ج – حج بیت که بر رجال است بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است هر یک را اگر حج نمایند کافی است هر کدام که نزدیکتر بهر بلد است اهل آن بلد آنرا حج نمایند

س – از حج

ج –

فصل دوم در اعمال حج

س – در کتاب اقدس نهی از حلق رأس شده و در سوره حج امر بآن

ج – جمیع مأمورند بکتاب اقدس آنچه در آن نازل آنست حکم الهی مابین عباد و

صفحه 68 گنجینه حدود و احکام اشراق خاوری

با توجه به مطالب فوق، که یک مرد از هزاران مورد تبعیض بین زنان و مردان بهائی را نشان می دهد، حسینعلی بهاء حج را که یکی از مسئولیت های شرعی در فرقه بهائیت شمرده می شود، از دوش زنان برداشته و ادعای تساوی حقوق رجال و نساء را نیز سر می دهد.

ادعای تساوی حقوق رجال و نساء در فرقه بهائیت همان اندازه بی اهمیت شمرده شده است که شعار تحری حقیقت و دیگر تعالیمی که این فرقه مدعی ارمغان آن توسط میرزا حسینعلی مازندرانی برای جهانیان است.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عدم مشروعیت بیت العدل بهائیان

با نگاهی به جایگاه بیت العدل در کلمات و آثار رهبران بهائی باید گفت که تشکیلات بهائی بعد از فوت شوقی، فاقد هر نوع اعتبار و مشروعیتی است. چرا که این بیت العدل آن چیزی نیست که میرزا حسینعلی بهاء و عبدالبهاء بدان دستور داده و به آن اعتبار بخشیده اند، زیرا اوصافی که آنان برای تشکیل بیت العدل و رئیس آن بیان نموده اند، با تشکیلات فعلی نه تنها موافقت ندارد، بلکه در تضاد نیز می باشد.

صرف نظر از گفته های رهبران بهائی در تأسیس بیت العدل و کیفیت انتخاب اعضاء و اینکه این بیت عدل باید هر شهری تشکیل شود، که چنین دستوری با بیت العدل فعلی در تضاد کامل می باشد، چرا که ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد، باید گفت که دوام و بقای آئین بهائی که ریشه توحیدی و آسمانی ندارد، از نظر رهبر بهائیان، شخص ولی امرالله است که توسط عبدالبهاء انتخاب می شود. زیرا عبدالبهاء در الواح وصایا صفحه 11 در توصیف جانشین خود می گوید:

«ای یاران مهربان، بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبای جمال ابهی توجه به فرع دو سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده (یعنی شوقی افندی) نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احباءالله است و مبیّن آیات الله و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او و فرع مقدس و ولی امرالله (می باشد)».

کتاب ألواح وصایا، تألیف: عباس عبدالبهاء

ألواح وصایا ص 11
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

۱۱

ووجوه نورانی گردد و قلوب ربانی شود و نفوس رحمانی گردد
دراي [illegible]
شر [illegible]
مشغول گردید [illegible]
احاطه نمود [illegible] باختر را بیدار کرد یاران
[illegible]
عبودیت آستان بها حواریون حضرت روح بکلی خود را وجمیع
ازهوی وهوس کشتند واز هر تعلق بیزار شدند ودر ممالک ودیار
منتشر شدند [illegible] از جهان
دیگر [illegible] دوره
اندلیر رحمانی جانفشانی کردند وهریك در دیاری شهید شدند
فمثل هذا فليعمل العاملون

ای یاران مهربان بعد از مفقودی اینمظلوم باید اغصان وافنان
سدرهٔ مبارکه وایادی امر الله واحبای جمال ابهی توجه بفرع دو
سدره که از دو شجرهٔ مقدسهٔ مبارکه انبات شده واز اقتران دو
فرع دوحهٔ رحمانیه بوجود آمده یعنی (شوقی افندی) نماید زیرا آیت الله
وغصن ممتاز وولیّ امر الله ومرجع جمیع اغصان وافنان وایادی
امر الله واحباء الله است ومبیّن آیات الله ومن بعده بکراً بعد بکر
یعنی در سلالهٔ او وفرع مقدس وولیّ امر الله وبیت عدل عمومی که

صفحه 11 ألواح وصایای عبدالبهاء

حضور چنین شخصی در میان بهائیان از چنان اهمیتی برخوردار است که از او بعنوان آیت الله، غصن ممتاز، ولی امرالله، مرجع جمیع اغصان، افنان، ایادیان امرالله و پیروان بهائی که در رأس تشکیلات بهائی قرار گرفته و اطاعت تمام بهائیان از او، شرط صیانت و حفظ این آئین از زوال و نابودی است که عبدالبهاء بدان تصریح نموده است. همچنانکه وی در همان کتاب صفحه 12 در این باره می نویسد:

«حصن متین امرالله به اطاعت مَن هو ولی امرالله محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجه و خضوع و خشوع را به ولی امرالله داشته باشند».

ألواح وصايا ص 12

یعنی در سلالهٔ او وفرع مقدس وولیّ امر الله وبیت عدل عمومی که
بانتخاب [illegible]
ابهی [illegible] لها
الفد[illegible] فقد
خالف الله ومن عصاهم فقد عصی الله ومن عارضه فقد عارض الله
ومن نازع[illegible] نازع الله [illegible] جادل الله ومن جحده فقد
جحد الله [illegible] افترق واعتزل عنه
فقد اعتزل واجتنب وابتعد عن الله علیه غضب الله علیه قهر الله
وعلیه نقمة الله حصن متین امر الله باطاعت مَنْ هو ولی امر الله
محفوظ ومصون ماند و اعضای بیت عدل وجمیع اغصان وافنان
وایادی امر الله باید کمال اطاعت وتمکین وانقیاد وتوجه وخضوع
وخشوع را بولی امر الله داشته باشند [illegible] چنانچه نفسی مخالفت نمود
مخالفت بحق کرده وسبب تشتیت امر الله شود وعلت تفریق کلمة الله
گردد ومظهری از مظاهر مرکز نقض شود زنهار زنهار مثل بعد
از صعود نشود که [illegible] نقض [illegible] توحید
جعلی [illegible] البته
هر مغرور اراده فساد وتفریق نماید صراحة نگوید که غرض
دارم لابد بوسائلی [illegible] چون زر مغشوش تشبث نماید
وسبب تفریق جمع اهل بها گردد مقصود این است که ایادی امر الله

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 12 ألواح وصايای عبدالبهاء

عبدالبهاء در پارک هادسون آمریکا، 1291 ش

عبدالبهاء در تحریص و تشویق بهائیان به اطاعت از ولی امر و عدم مخالفت با او این چنین تأکید می کند تا احدی از بهائیان از دستور او تخطی و تخلف نکند. اگر کسی با ولی امر بهائی به مخالفت برخاست، در حقیقت با خدا مخالفت ورزیده و کسی که به او اعتراض کند در واقع به خدا اعتراض نموده و کسی که او را منکر شود، خدا را انکار نموده و از خدا دوری گزیده و از در دشمنی وارد شده است و قهر و غضب الهی را نیز برای خود خریده است! همچنانکه وی در الواح وصایا صفحه 12 چنین می گوید:

«بیت عدل عمومی که به انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست آنچه قرار دهند من عندالله است. من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحده فقد جحد الله و من أنکره فقد انکرالله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل واجتنب وابتعد عن الله، علیه غضب الله علیه قهرالله و علیه نقمة الله».

بیت العدل فرقه بهائیت در فلسطین

یعنی در سلاله او و فرع مقدس و ولیّ امر الله بیت عدل عمومی که
بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ وصیانت جمال
ابهی وحراست وعصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما
الفداست انچه قرار دهند من عند الله است من خالفه وخالفهم فقد
خالف الله ومن عصاهم فقد عصی الله ومن عارضه فقد عارض الله
ومن نازعهم فقد نازع الله ومن جادله فقد جادل الله ومن جحده فقد
جحد الله ومن أنکره فقد انکر الله ومن انحاز وافترق واعتزل عنه
فقد اعتزل واجتنب وابتعد عن الله علیه غضب الله علیه قهر الله
وعلیه نقمة الله حصن متین امر الله باطاعت من هو ولی امر الله
محفوظ ومصون مانده و اعضای بیت عدل وجمیع اغصان وافنان
...
مخالفت بحق کرده وسبب تشتیت امر الله شود وعلت تفریق کلمة الله
...
جعلی نمود وخود را محروم ونفرسرا مشوش ومسموم نموده البته
هر مغرور ارادهٔ فساد وتفریق نماید صراحة نمیگوید که غرض
...

صفحه 12 ألواح وصایای عبدالبهاء

عبدالبهاء شرط دوام، بقا و ماندگاری آئین بهائی و بدنبال آن تشکیلات بهائی را انتخاب جانشین برای ولی امر بهائی دانسته و آن را نیز جزء وظائف ولی امرالله در زمان حیات او برشمرده شده است که باید ولی امر بهائیان قبل از اینکه مرگش فرا برسد، جانشین خود را که از نسل ذکورش می باشد، برای جامعه بهائی تعیین و به همه معرفی نماید.

همچنانکه عبدالبهاء در همان کتاب صفحه 13 چنین می نویسد: «***ای احبای الهی، باید ولی امرالله در زمان حیات خویش مَن هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای إلهی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد بکر ولی امرالله... و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او و فرع مقدس و ولی امرالله***(می باشد)».

۱۳

ألواح وصايا ص 13

خبر در آید تا القای شبهات کند .

ای احبای الهی باید ولی امر الله در زمان حیات خویش من
هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل
نگردد . وشخص معین باید مظهر تقدیس وتنزیه وتقوای الهی
وعلم وفضل وکمال باشد لهذا اگر ولد بکر ولی امر الله مظهر
الولد سر ابیه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه وشرف اعراق

ومن بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او وفرع مقدس وولی امر الله

گردد که مصون وغیر مصون معلوم نشود .
ای یاران ایادی امر الله باید ولی امر الله تسمیه وتعیین کند .
جمیع باید در ظل او باشند ودر تحت حکم او . اگر نفسی از ایادی
وغیر ایادی تمرد نمود وانشقاق خواست علیه غضب الله وقهره

صفحه 13 ألواح وصايای عبدالبهاء

شوقی ربانی جانشین عبدالبهاء

عبـدالبهاء ولی امر بهائی را بالاترین عضو و رئیس دائمی بیت العـدل دانسـته که همیشـه او رئیس است و هیچگاه عزل هم نخواهـد شـد و حضور او در بیت العـدل نیز فرض و لازم شـمرده شـده تا آنجا که اگر بخاطر ضـرورتی نتوانـد در اجتماعی حضور پیدا کند، باید معاون وی در جمع بهائیان حاضـر گردد. چنانکه عبدالبهاء در صفحه 15 و 16 الواح وصایای خود چنین می نویسد:

«**_این مجمع_** (بیت العدل) **_مرجع کل امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه_** (نیست) **_و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد و ولی امرالله رئیس مقدس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و وکیلی تعیین فرماید_**».

کتاب ألواح وصایا، تألیف: عباس عبدالبهاء

عدل بیت‌عدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع کل امور است

۱۶

ومؤسس قوانین واحکامی که در نصوص الهی موجود نه وجمیع
مسائل مشکله در اینمجلس حل گردد ـ وولی امر الله رئیس مقدس
این مجلس وعضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات
حاضر نشود نائب ووکیلی تعیین فرماید و اگر چنانچه عضوی از
اعضا گناهی ارتکاب نماید که در حق عموم ضرری حاصل شود
ارتباط والتیام این دو قوت بنیان عدل وانصاف متین ورزین
وأیدهم علی مقاومة النفس والهوی واتباع نور الهدی انک انت المقتدر
العزیز القیوم وانک انت الکریم الرحیم العزیز الوهاب

صفحه 15 و 16 ألواح وصایای عبدالبهاء

عبـدالبهاء احکام و قوانینی که توسط اعضای نه نفره بیت العـدل به تصویب نهائی می رسـد را نیز مشـروط به تنفیذ و امضای ولی امر بهائی دانسـته تا آنجا که با تائید ولی امر مصوبات بیت العدل مشروعیت پیدا می کند و چنانچه ولی امر بهائیان مصوبه مجلس را امضاء نکند، آن حکم شکل قانونی به خود نگرفته و لازم الاجرا نمی باشد. همچنانکه عبدالبهاء در صفحه 16 الواح وصایا می نویسد:

«این بیت عـدل مصـدر تشـریعست و حکومت قوه تنفیـذ و تشـریع باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشـریع شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنة النعیم و بهشت برین شود».

مقر بیت العدل فرقه بهائیت در حیفای فلسطین

ولی امر الله صلاحیت اخراج او دارد بعد ملت شخص دیگر انتخاب
نماید این بیت عدل مصدر تشریع است و حکومت قوه تنفیذ * تشریع
باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریع شود تا از
ارتباط والتیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین ورزین
گردد و اقالیم جنة النعیم و بهشت برین شود رب وفق احبائك
علی الثبوت علی دینك والسلوك فی سبیلك والاستقامة علی أمرك
وأیدهم علی مقاومة النفس والهوی واتباع نور الهدی انك أنت المقتدر
بتعیین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت والا حق و بندگانش
مستغنی از کائنات بوده والله غنی عن العالمین * اما مفروض حقوق

صفحه 16 ألواح وصایای عبدالبهاء

عبـدالبهاء از جمله وظائف ولی امر بهائی را اخـذ وجوهات و حقوق الله از مردم دانسـته و بر این نکته تأکیـد می ورزد که خمس و زکات فقط بایـد به ولی امر بهائیان پرداخت شود و او نیز بایـد این وجوهات شـرعی را در کارهای خیر و عام المنفعه خرج کند. همچنین باید بخشـی از این وجوهات را به مبلغین بهائی بدهد تا در راه تبلیغ بهائیت مصرف نمایند.

همچنانکه دومین رهبر فرقه بهائیت جناب عبدالبهاء در صـفحه 16 الواح وصایا می نویسـد: «***حقوق الله راجع به ولی امرالله اسـت تا در نشـر نفحات الله و ارتفاع کلمة الله و أعمال خیریه و منافع عمومیه صرف گردد***».

ومؤسس قوانین واحکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع
مسائل مشکله در اینمجلس حل گردد - وولی امر الله رئیس مقدس
...
ولی امر الله صلاحیت اخراج او دارد بعد ملت شخص دیگر انتخاب
نماید. این بیت عدل مصدر تشریعست وحکومت قوه تنفیذ. تشریع
...
گردد واقالیم جنة النعیم وبهشت برین شود. رب وفق احبائك
علی الثبوت علی دینك والسلوك فی سبیلك والاستقامة علی أمرك
وأیدهم علی مقاومة النفس والهوی واتباع نور الهدی انك أنت المقتدر
العزیز القیوم وانك أنت الکریم الرحیم الوهاب
...
بتعیین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت والا حق وبندگانش
مستغنی از کائنات بوده والله غنی عن العالمین. اما مفروض حقوق
سبب ثبوت ورسوخ نفوس وبرکت در جمیع شئون گردد. حقوق
الله راجع بولی أمر الله است تا در نشر نفحات الله وارتفاع کلمة
الله وأعمال خیریه ومنافع عمومیه صرف گردد

صفحه 16 ألواح وصایای عبدالبهاء

شوقی ربانی آخرین ولی امر بهائی

عبدالبهاء با کنار زدن برادرش محمد علی افندی از جانشینی خود که میرزا حسینعلی بهاء او را تعیین نموده بود، موجب نارضایتی عده زیادی از بهائیان گردید و می دانست که با عزل محمد علی و انتخاب نوه اش شوقی بعنوان جانشـین خود عده ای از بهائیان با این انتخاب مخالفت نموده و زیر بار نخواهند رفت؛ لذا

برای چندمین بار در وصیت نامه اش به بهائیان سفارش می کند که از شوقی اطاعت کنید و مبادا غبار کدورت و ناراحتی بر سیمای او بنشیند. چرا که با خوشحالی او آئین بهائیت رشد می کند و بارور می گردد زیرا او بعد از عبدالبهاء ولی امرالله است و تمام پیروان باب و بهاء باید از او اطاعت و تمکین نمایند.
عبدالبهاء در صفحه 27 الواح وصایا می گوید:

«ای یاران با وفای عبدالبهاء باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیّه شوقی افندی را نهایت ***مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیّتش زیاده گردد تا شجره بارور شود. زیرا اوست ولی امرالله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه به او کنند. من عصی امره فقد عصی الله و من أعرض عنه فقد اعرض عن الله و من أنکره فقد انکر الحق***».

عباس عبدالبهاء پسر بزرگ حسینعلی بهاء

٢٧

کذب بقسمی ورسمی که تیشه بر شجرهٔ مبارکه است در اندك
أیامی ... ونابود
کنند ... نماینه
ودسایس ... ایشان مقاومت ... ند وشریعة الله ودین الله را
حفظ نمایند ...
کوشند ∗ اگر نفسی ویا محفلی از محافل مانع نشر انوار ایقان
گردد احبا آنانرا نصیحت کنند که أعظم موهبت الهیه تبلیغ است
وسبب تأیید وأو... تکالیف ... چگونه ... موهبت بازمانیم
تاجان ... وراحت ... خویش ... نمائیم
وتبلیغ أمر الله کنیم ولی بحکمت مذکوره در کتاب نه برده دری
وعلیکم البهاء الأبهی ∗

ای یاران باوفای عبد البهاء باید فرع دو شجرهٔ مبارکه وثمرهٔ
دو سدرهٔ رحمانیه شوقی افندیرا نهایت مواظبت نمائید که غبار
کدر وحزنی بر خاطر نورانیش ننشیند وروز بروز فرح وسرور
وروحانیتش زیاده گردد تاشجرهٔ بارور شود. زیرا اوست ولی أمر الله
بعد از عبد البهاء ∗ وجمیع افنان وأیادی واحبای الهی باید اطاعت
او نمایند وتوجه باو کنند ∗ من عصا امره فقد عصی الله ومن
أعرض عنه فقد أعرض عن الله ومن أنکره فقد انکر الحق

صفحه 27 ألواح وصایای عبدالبهاء

با وجود چنین تأکیدات شدیده و سفارشات عدیده، اما بعد از مرگ عبدالبهاء عده زیادی از بهائیان بویژه مبلغین بهائی به این نصایح گوش نکرده از این فرقه جدا شدند و از آن بیزاری جستند و به دین اسلام گرویدند که از آن میان می توان به عبدالحسین آواره تفتی، فضل الله مهتدی صبحی کاتب عبدالبهاء، میرزا حسن نیکو بروجردی، میرزا صالح اقتصاد مراغه ای، احمد سهراب اشاره کرد. چرا آنان شوقی را از هیچ جهت فرد لایق و شایسته برای جانشینی عبدالبهاء نمی دانستند. علاوه بر اینکه به گفته فضل الله مهتدی، شوقی خصلت مردانگی نداشت و دگرباش جنسی، تراجنسی بود و بعبارت امروزی همجنسگرا بود.

شوقی نه تنها اولین ولی امر بهائی، بلکه آخرین آنها نیز بود. زیرا وی در ازدواج خود هیچگاه صاحب فرزند نشد تا جانشین وی گردد؛ چرا که او عقیم بود و اولادی نداشت. علاوه بر اینکه هنگام مرگ نیز جانشینی برای خود تعیین نکرد و بیت العدل بهائیان را به حال خود رها کرد. هرچند بیوه شوقی، خانم ماکسول مدعی شد که من جانشین شوقی هستم. اما بعد از مرگ وی در سال 1378، کسی بعنوان رئیس بیت العدل وجود ندارد.

روحیه ماکسول بیوه شوقی ربانی

حال این پرسش مطرح است که با آن همه تأکیدات و سفارشاتی که عبدالبهاء نسبت به شوقی و جانشینان وی ابراز داشت، آیا نبود ولی امر بهائی در رأس تشکیلات بیت العدل، مصوبات آن مشروعیت دارد یا خیر؟ پاسخ واضح است. زیرا وجود و حضور ولی امر بهائی به مصوبات بیت العدل مشروعیت می بخشید و به گفته عبدالبهاء بیت العدل مصدر تشریع است و تشریع باید مؤید تنفیذ گردد. پس در حال حاضر با نبود ولی امرالله، وجود بیت العدل و مصوبات آن مشروعیت قانونی ندارد.

همچنانکه شوقی ربانی نیز به این نتیجه رسید که در صورت نبود ولی امرالله در رأس تشکیلات بهائی، مصوبات بیت العدل ارزش قانونی نداشته و مصون از خطا نمی باشد. وی در کتاب دور بهائی صفحه 79 در این باره می نویسد: «***هرگاه ولایت امر از نظم بدیع حضرت بهاءالله منتزع شود، اساس این نظم متزلزل و الی الأبد محروم از اصل توارثی می گردد؛ که به فرموده حضرت عبدالبهاء در جمیع شرایع الهی نیز برقرار بوده است***».

کتاب دور بهائی، تألیف: شوقی ربانی

دور بدیع ص 79

شود و تشکیلات تابعه اش حمایت گردد و هر یک منفرداً در حدود اختیارات معینه

خود را در حدود مشخصه اعمال نماید و قدرت و اختیارات و حقوق و امتیازات این

دو مؤسسه بهیچ وجه با یکدیگر متناقض نیست بهیچوجه از مقام و اهمیت دیگری نکاهد

مکمل یکدیگر است و اساساً در مقاصد و نوایا همواره متحدند.

هرگاه ولایت امر از نظم بدیع حضرت بهاءالله منتزع شود اساس این

متزلزل و الی الابد محروم از اصل توارثی میگردد که بفرموده حضرت عبدالبهاء در

جمیع شرایع الهی نیز برقرار بوده است حضرت عبدالبهاء در لوحی که

صفحه 79 کتاب دور بهائی شوقی

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

عرفان کرمی از بهائیت می گوید

عرفان کرمی از بهائیت می گوید

برچسب ها: بابهاءاللهحسینعلی بهاءعلی محمد بابفرقه بهائیتمستبصرین بهائی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

علی محمد باب بقیة الله است

از میـان رهبران فرقه هـا کمتر کسـی پیـدا می شود که که ادعاهـای خود را در طول حیات خویش افزایش داد، در این میان علی محمد شیرازی شاید یکی از معدود رهبرانی باشد که به مرور جایگاهش را در بین مریدانش افزایش داده است. وی در ابتدا خود را سید ذکر نامیـد و طرفـدارانش نیز با همین عنوان از او یاد می کردنـد. سـپس مقام خود را یک پله بالاتر برده و خود را باب امام دوازدهم شـیعیان معرفی نموده است.

مدعی بابیت و مهدویت در ضـمن دسـتوراتی به مریدانش از آنها می خواهد از او با عنوان باب بقیة الله نام برده و در اذان نماز جمعه نیز اضافه نمایند: «***از جمله اوامر مبـارکه در آن رسـاله این بود که بر اهـل ایمان واجب است در اذان نماز جمعه اشـهد ان علیا قبل نبیل (محمد) باب بقیة الله را اضافه کنند***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 122)

کتاب تلخیص تاریخ نبیل از اشراق خاوری

www.Baha9.ir
@Baha9_ir
تلخیص تاریخ نبیل ص ۱۲۲
www.Baha9.ir

بامر مبارک مؤمن شدند اول کسیکه بعد از حروف حی در شیراز بامر الهی اقبال کرد همین جناب خال است در اوائل حال از عظمت امر بی اطلاع بودند و لکن پس از ملاقات با قدوس بعظمت مطلب آشنا شدند و بر امر الهی ... ماندند ... و حیات خود را ... آن برای ... حضرت اعلی حمایت میکردند و از امر مبارک دفاع مینمودند از هیچ چیز و هیچ کس خوف و ترس ... انقطاع خدمات آستان ... شهدای سبعه بشهادت رسیدند و با کمال شجاعت جان خویش را نثار کردند

... امر مبارک این است که اوامر مسطوره* در این رساله را بموقع اجراء گذارند از جمله اوامر مبارکه در آن رساله این بود که بر اهل ایمان واجب است در اذان نماز جمعه " اشهد انّ علیاً قبل نبیل (محمّد) باب بقیة الله" را اضافه کنند ... صادق در آن ایام منبر وعظ و نصیحت داشت چون بر این امر مبارک اطلاع یافت بی تردید باجرای آن اقدام کرد و در مسجد نو که امام جماعت ... اذان نماز را با فقره* مزبور انجام داد مردم جمیعاً مندهش

صفحه 122 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

از آنجائی که نبیل بر اساس حروف ابجد 92 است و با محمد مساوی می باشد، لهذا علی قبل نبیل همان علی محمد است که از دوستان و مریدانش می خواهد در نماز جمعه روز جمعه و در مأذنه های مساجد با صدای بلند این جمله را فریاد بزنند که علی محمد شیرازی باب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که مدتیست ظهور نموده است.

علی محمد باب در کتابی که برای ملاحسین بشروئی به رشته تحریر در آورده نیز خود را باب امام زمان (عج) دانسته و آرزوی پیش مرگ او را داشته می نویسد: «***یا سیدنا الأکبر ما أنا بشیئ إلا و قد اقامتنی قدرتک علی الأمر... یا بقیة الله قد افدیت بکلّی لک و ارضیت الصبّ فی سبیلک و ما تمنیت إلا القتل فی محبتک***». (أحسن القصص ص116)

١١٦

واقل عددا ه يا قرة العين اذا جاء الاذن من عندى قم على الامر بالحق على الحق قويا ه فان الله قد عاصمك على الامر ونحن الى الله شهداء واعضادك ولكلمتك على الحق بالحق شهداء على القسط للذين يريدون الباطل على امرك وقد كفاهم حكم الله وحجتنا فى يوم الفصل وهو الله كان على كل شئ قديرا يا سيدى الاكبر ما انا بشئ الا وقد اقامتنى قدرتك على الامر ما اتكلت فى شئ الا عليك وما اعتصمت فى امر الا اليك وانت الكافى بالحق والله الحق من ورائك المحيط وكفى بالله العلى على الحق بالحق القوى حضيرا ه يا بقية الله قد افديت بكلى لك ورضيت السب فى سبيلك وما تمنيت الا القتل فى محبتك وكفى بالله العلى معتصما قديما ه وكفى بالله شاهدا وحسيبا يا قرة العين قد احرمنى كلامك فى هذا الجواب الاكبر وان الحكم الا لله ولا الامر الا من الله فلعمرى انك المحبوب لدى الحق [illegible] الحق بالحق شديدا ه انا لله وانا اليه راجعون [illegible] الا هو وهو الله كان عليا كبيرا ه وان الله قد جعل هذا الباب حجة الاخرة للذين يريدون الله بالحق الاكبر وتلك بين الناس بعلم سورة الانسان [illegible] ايات الكتاب نقيا [illegible] الرحمن الرحيم [illegible] تدخلون [illegible] [illegible] الله [illegible] الحى القيوم وهو الله كان قديما ه قل افغير الله يعلم الغيب فى السموات والارض سبحانه لا اله الا هو وهو الله كان عزيزا حكيما ه لا يظهر الغيب من عنده الا لمن شاء الله من يسلك بين يديه ولا يخاف من دونه احدا ه يا اهل الارض فالله الحق ان هذا الكتاب قد علا الارض والسموات بالكلمة الاكبر الحجة القائم المنتظر بالحق الاكبر وان الله قد كان على كل شئ شهيدا ه هذا كتاب من عند الله قد احكمت حجته لمن فى المشرق [illegible] الا تقولوا على الله الحق الا الحق [illegible] [illegible] على كل شئ [illegible] عند على الحق بالحق مستورا [illegible] وانت عين ولا يسمع شئ مسموعا ه وان الله يحكم العدل [illegible] الاكبر على [illegible] اذا تكلم بالرد تنطق فى النار [illegible] اتقوا الله [illegible] بالحق ما موزا [illegible]

أحسن القصص ص116

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 116 أحسن القصص علی محمد باب

کتاب أحسن القصص تألیف: علی محمد باب

اینکه پیروان میرزا حسینعلی بهاء از علی محمد باب به عنوان مبشر ظهور بهاء خبر می دهند و میرزا حسینعلی نیز علی محمد را خود امام دوازدهم معرفی می کند که در ایران ظهور کرده و مردم او را کشته اند، برخلاف گفته خود مدعی بابیت بوده و 180 درجه با نظر او اختلاف دارد چرا که علی محمد هم در رساله خصائل یا شعائر سبعه خود را باب بقیة الله امام زمان (عج) معرفی کرده است.

همچنانکه ابوالقاسم أفنان از بستگان علی محمد باب از وی نقل کرده می نویسد: «***والرابع، ذکر الرکن المستسر فی الأذان بعد شهادة الولایة لخلفاء الرحمن». حکم چهارم ذکر عبارت "*** أشهد أن ***علیاً قبل نبیل باب بقیة الله" در اذان است***. (عهد علی ص 100)

کتاب عهد أعلى تأليف: ابوالقاسم أفنان

لوح خصائل سبعه که به لوح شعائر سبعه نیز معروف است به اعزاز حاجی میرزا سید علی خال اعظم نازل و در ضمن مکتوبی به خط ملا عبدالکریم قزوینی نوشته شده است:

عهد أعلی ص ۱۰۰

رونویس:

"بسم الله العلی العظیم تعالی ذکره الکریم

الامر الاول من الشعائر السبعة هو حمل الدائرة المنیعة المبارکة

و الثانی منها ترک الغلیان فانّه عمل الخان و نفخ الشیطان

و الثالث منها شرب ورق الصین المحبوب عند اهل الیقین

و الرابع ذکر الرکن المستسرّ فی الاذان بعد شهادة الولایة لخلفاء الرحمن

و الخامس منها السجدة علی التربة الحسینیة علی صاحبها الاف الثناء و التحیة بالانف والجبین

[illegible]

و السابع منها التختم بخاتم العقیق الابیض المنقوش علیه لا اله الاّ الله محمد رسول الله ص ع علیّ ولی الله ص ع ۲۷۳ تمت و السلام علی من عمل بهذه الامور و یمشی بالنور فی اللیل الألیل الدیجور."

www.Baha9.ir

مضمون فارسی:

"بنام خدایی که بزرگ و عظیم است و ذکر او عالی و کریم است

حکم اول از شعائر هفتگانه حمل دعای حفظ است [illegible] که حضرت باب نازل [illegible]

حکم دوم [illegible] استعمال [illegible] ذکر کرده‌اند.

حکم سوم [illegible] است.

حکم چهارم ذکر عبارت "أشهد ان علیاً قبل نبیل باب بقیة الله" در اذان است.

حکم پنجم سجده بر مهر تربت امام حسین علیه السلام است.

حکم ششم قرائت "زیارت جامعه" در روزهای جمعه و لیالی و ایام متبرکه.

حکم هفتم پوشیدن انگشتر با نگین عقیق سفید که عبارت "لا اله الاّ الله محمد رسول الله علیّ ولی الله ۲۷۳" بر آن نقش شده باشد.

@Baha9_ir

صفحه 100 کتاب عهد أعلی ابوالقاسم افنان

بنابراین با این صراحتی که علی محمد باب بیان کرده جای شک و تردیدی باقی نمی ماند که گفتار میرزا حسینعلی بهاء مبنی بر مهدوی موعود بودن علی محمد شیرازی منتفی است چرا که وی بطور رسمی خودش را باب مهدی موعود خوانده است.

شاهد دیگری بر صحت ادعای علی محمد باب گفته عبدالبهاء می باشد که وی در مورد مدعی بابیت و مهدویت می نویسد: «***آغاز گفتار نمود و مقام بابیت اظهار و از کلمه بابیت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزت است و دارنده کمالات بی حصر و حد به اراده او متحرکم و به حبل ولایتش متمسک***». (مقاله شخصی سیاح ص 2)

مقاله شخصی سیاح ص ۲

تدیّن و تعبّد و صلاح و تقوی و به این صفات منظور نظر ناس بوده و
در سنهٔ هزارودویست [illegible] در شیراز در روش
و حرکت و اطوار [illegible] که آشکار گردید
شوری در سر و پروازی دیگر در زیر پر دارد آغاز گفتار نمود و مقام
بابیّت اظهار و از کلمهٔ بابیّت مراد او چنان بود که من واسطهٔ فیوضات
از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پردهٔ عزّت است و دارندهٔ
کمالات بی حصروحدّ، به ارادهٔ او متحرّکم و به حبل ولایش متمسّک.
ودر نخستین کتابی که در تفسیر سورهٔ یوسف مرقوم نموده، در جمیع
مواضع آن خطابهائی به آن شخص غائب که از او مستفید ومستفیض [illegible]
[illegible] نموده و استمداد [illegible] جست و تمنّای فدای
جان در سبیل محبّتش نموده، از جمله این عبارت است:
"یا بقیّة الله قد فدیت بکلّی لک و رضیت السّبّ فی سبیلک و ما تمنّیت
الاّ القتل فی محبّتک و کفی بالله العلیّ معتصماً قدیماً".

وهمچنین تألیفات [illegible] خطب و
مناجات عربیه نموده و تشویق و تحریض به انتظار طلوع آن شخص
کرده و این کتب را صحائف الهامیّه و کلام فطری نامیده و [illegible]
[illegible] معلوم شد که [illegible]
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 2 مقاله شخصی سیاح از عبدالبهاء

www.Baha9.ir
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 49 أحسن القصص علی محمد باب

علی محمد باب در جای جای کتاب احسن القصص به پیروان و مریدانش اعلام می دارد که بشنوید ندای مرا از زبان باب. همانطور که می نویسد: «***یا أهل العلماء فاستمعوا ندائی من لسان الباب هذا الفتی العربی الناطق فی السیناء***». (أحسن القصص ص 49)

نتیجه اینکه علی محمد شیرازی بعد از اینکه خود را در میان مریدانش سید ذکر معرفی کرد و اوراد و اذکاری برای آنها تجویز نمود، ادعای خویش را ارتقائ بخشیده خود را باب امام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف نامیده و در آثارش به کرّات با همین عنوان از خود یاد می کند.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

علی محمد، باب بقیة الله

تاریخ فرقه بابیت با اینکه بیش از یک صد و هشتاد سال تا حال نگذشته است اما مورخین بهائی در نقل مطالب مربوط به علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت دچار سردرگمی شده و با اینکه از زمان ظهور علی محمد باب تا زمان آنها یک قرن هم نگذشته بود، در نقل تاریخ دچار تناقض فاحش شده اند که نشان از عدم دقت و نداشتن پایه و اساسی برای این فرقه من درآوردی است.

اشراق خاوری مورخ بهائی در مورد اذانی که در آن به بابیت علی محمد باب تصریح شده می نویسد: «***از جمله أوامر مبارکه در آن رساله این بود که بر أهل إیمان واجب است در أذان نماز جمعه "أشهد أنّ علیّا قبل نبیل (محمد) باب بقیة الله" را إضافه کنند ملاصادق در آن أیام منبر وعظ و نصیحت داشت چون بر این أمر مبارک إطلاع یافت بی‌تردید به إجرای آن إقدام کرد و در مسجد نو که إمام جماعت بود، أذان نماز را با فقره مزبوره انجام داد مردم جمیعاً مندهش و سراسیمه شدند، قیل و قال بلند شد***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 122)

تلخیص تاریخ نبیل، ملخص: اشراق خاوری

www.Baha9.ir
@Baha9_ir
www.Baha9.ir

تلخیص تاریخ نبیل ص ۱۲۲

[illegible] بامر مبارک مؤمن شدند اول کسیکه بعد از حروف حی در شیراز بامر الهی
اقبال کرد همین جناب خال است در اوائل حال از عظمت امر بی اطلاع
بودند و لکن پس از ملاقات با قدوس بحقیّت مطلب آشنا شدند و بر امر
الهی [illegible] ماندند [illegible] و حیات
خود را [illegible] آن برای [illegible] حضرت اعلی
حمایت میکردند و از امر مبارک دفاع مینمودند از هیچ چیز و هیچ کس
خوف و ترس [illegible] انقطاع
خدمات آستان [illegible] و شهدای
سبعه بشهادت رسیدند و با کمال شجاعت جان خویش را نثار کردند
[illegible]
امر مبارک این است که اوامر مسطوره در این رساله را بموقع اجراء
گذارند از جمله اوامر مبارکه در آن رساله این بود که بر اهل ایمان واجب
است در اذان نماز جمعه "اشهد انّ علیاً قبل نبیل (محمّد) باب بقیة الله" را
اضافه کنند ملا صادق در آن ایام منبر وعظ و نصیحت داشت چون بر این
امر مبارک اطلاع یافت بی تردید باجرای آن اقدام کرد و در مسجد نو که
امام جماعت بود اذان نماز را با فقره مزبور انجام داد مردم جمیعاً مندهش

صفحه 122 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

تاریخ نبیـل زرنـدی در میـان پیروان بهائی از چنان پشـتوانه و جایگاهی برخوردار است که مطالب آن بی چون و چرا مورد قبول همگان می باشـد چرا که مؤلف آن یعنی محمد زرنـدی این کتـاب را برای جنـاب میرزا حسـینعلی بهـاء قرائت نموده و میرزا آن را تصـدیق نموده است؛ عبدالحمیـد اشـراق خاوری که این کتاب را تلخیص نموده معتقـد است که جمله **"اشـهد انّ علیّا قبل نبیل (محمد) باب بقیة الله"** را ملاصادق خراسانی در اذان نماز جمعه بر زبان آورده و این باعث قیل و قال مردم مسلمان شده است.

محمد علی فیضی از دیگر مـورخین بهـائی معتقـد اسـت آن جملـه را نـه ملاصادق بلکـه ملاعلی اکب اردسـتانی بر زبـان رانـده اسـت همچنانکه می گوید: «***لذا بنا به دستور ملاصادق، ملاعلی اکبر اردستانی بر مناره مسجد رفته و جمله "اشهد انّ علیّا قبل محمد بـاب بقیـة الله" را بر فصول اذان اضافه نموده و با صـدای رسا به گوش دور و نزدیک رسانیـد و جناب مقـدس بر منبر رفته عموم ناس را به ظهور جدید بشارت داد و شر و تفصیل آن را بیان نموده***». (نقطه اولی ص 154)

توقیع مبارک را تسلیم نمودند وجناب ملاصادق مقدس خراسانی

بی شناسائی ومعرفت صاحب امر برده بود وپای پیاده

اقتدا مینمودند. دراینموقع بملاقات جناب قدوس نائل گردید

بنابد ستورملاصادق ملاعلی اکبراردستانی برمناره مسجد رفته

وجمله أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً قَبلَ مُحَمَّد باب بَقِيَّةِ اللّه رابرفصول

اذان اضافه نموده و باصدای رسا بگوش دور ونزدیک

رسانید وجناب مقدس برمنبررفته عموم ناس را بظهورجدید

بشارت داد وشرح وتفصیل آنرا بیان نموده قسمتی ازآیات

صفحه 154 نقطه أولی فیضی

حضرت نقطهٔ اُولی

www.Baha9.ir

۱۲۳۵ - ۱۲۶۶ هجری

۱۸۱۹ - ۱۸۵۰ میلادی

تألیف

محمد علی فیضی

@Baha9_ir

مؤسسهٔ ملی مطبوعات امری

۱۳۲ بدیع

کتاب نقطه أولی تألیف: محمد علی فیضی

ملاحظه می کنید که در مورد اینکه چه فردی آن جمله را در اذان نماز جمعه برای مردم بیان کرده بین مورخین فرقه بهائیت اختلاف و تناقض دیده می شود! علاوه بر اینکه در تاریخ نبیل و تلخیص آن، ملاصادق در مسجد نو در موقع اقامه نماز اذان و اقامه گفته و آن فقره را به زبان آورده است اما مطابق گفته محمد علی فیضی، علی اکبر اردستانی بر مناره مسجد بالا رفته و آن جمله را با صدای بلند فریاد کرده است.

فیضی سپس در ادامه می نویسد: بعد از پایان اذان ملاصادق به منبر رفته و مردم را به ظهور علی محمد باب بشارت داده و شرح و تفصیل آن را بیان نموده است در حالی که تمام مسلمین می دانند که بعد از اذان نماز جمعه خطیب در حالی که ایستاده با مردم سخن می گوید نه اینکه به منبر برود و مانند یک روضه خوان با مستمعین صحبت کند. این هم از عجائب روزگار است که در مرام بابیت خطیب نماز جمعه روی منبر با مردم صحبت می کند.

این چنین تناقضات در فرقه بابیت و بهائیت تازگی نداشته با مراجعه به کتب رهبران و نویسندگان بهائی به کرات دیده می شود مانند این که جناب علی محمد باب در مورد قرآن کریم می گوید: «***در زمان نزول قرآن افتخار کل به فصاحت کلام بود از این جهت خداوند قرآن را به اعلی علو فصاحت نازل فرمود و او*** (آن) ***را معجزه رسول الله قرار داد و در قرآن خداوند اثبات حقیت رسول الله و دین اسلام را نفرموده الا بآیات که اعظم بینات است و دلیل بر اعظمیت آن آنکه کل بحروف هجائیه تکلم می کنند و خداوند عالم کلمات قرآنیه را بشأنی نازل فرموده که اگر ما علی الارض جمع شوند و بخواهند آیه در مقابل آیات قرآن بیاورند نمی توانند و کل عاجز می شوند***». (بیان فارسی ص 10)

الباب السابع والعشر من الواحد الاول

ملخص این باب آنکه خداوند عالم عزشأنه در هر کور بانچه اعلی علو اهل آن کور تفاخر مینمایند حجت را نازل میفرماید چنانچه در زمان نزول قرآن افتخار کل بفصاحت کلام بود از این جهت خداوند قرآن را باعلی علو فصاحت نازل فرمود و او را معجزه رسول الله ص قرار داد و در قرآن خداوند اثبات حقیت رسول الله ص و دین اسلام را نفرموده الا بآیات که اعظم بینات است و دلیل بر اعظمیت آن آنکه کل بحروف هجائیه تکلم میکنند و خداوند عالم کلمات قرآنیه را بشأنی نازل فرموده که اگر ما علی الارض جمع شوند و بخواهند آیه در مقابل آیات قرآن بیاورند نمیتوانند و کل عاجز میشوند

صفحه 10 بیان فارسی علی محمد باب

کتاب بیان تألیف: علی محمد شیرازی

از زمان نزول قرآن تا به حال بیش از هزار و چهارصد سال می گذرد و احدی نتوانسته یک ایرادی به آن وارد کند و تمام اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان به اعجاز آن اعتراف کردند حتی مدعی بابیت و مهدویت نیز در این باره اظهار نظر نموده است اما با کمال تعجب می بینیم که وی در جای دیگری زبان به اشکال و ایراد به قرآن گشوده و چنین می گوید: «***من امی هستم و تحصیل علوم رائجه را نکرده ام و آنچه بر لسانم جاری می شود بالفطره بوحی الهی است ولکن شما علما که مدعی تحصیل قواعد صرف و نحو هستید و آن را به این درجه معتبر می شمارید بگوئید چگونه در آیات قرآن که بلسان قوم نازل شده در پاره ای از کلمات رعایت قوانین صرف و نحو متداول در لسان عرب ملحوظ نگردیده***». (نقطه أولی ص 291)

کتاب نقطه اولی تألیف: محمد علی فیضی

نقطه أولی ص ۲۹۱

[illegible] شهر اتفاق ان

[illegible] تلاوت فرمودند وهمچنین قسمتی از آیات

نازله ازقلم [illegible] دعوت

فرمودند علمای [illegible] و مناقشه

را گذاشته [illegible] درباره علامات و آثار مرویه در احادیث و اخبار

که قائم باید داشته باشد گفتگونمودند وملا محمد [illegible] اگر

شما در [illegible] خود صادق میباشید در وصف این مجلس و

[illegible] اجتماع [illegible] تا [illegible] و علما

حاضر دراین مجمع بصحت دعوت شما شهادت دهند حضرت

اعلی موافقت فرموده و با ادای این جمله " بسم الله الرحمن

الرحیم الحمد لله الذی خلق السموات والارض " شروع بنزول

آیات فرمودند [illegible] اعتراض نموده [illegible] صرف ونحوی

[illegible] واعراب [illegible] آنحضرت

بانهایت صبر و سکون با آرامی و لحن جذاب خود بهریک از

ایرادات پاسخ مناسبی ادا فرموده درباره ایرادات صرف

ونحوی فرمودند من امّی هستم و تحصیل علوم رایجه رانکرده ام

وآنچه برلسانم جاری میشود بالفطره بوحی الهی است ولکن

شما علماکه مدعی تحصیل قواعد صرف و نحو هستید و آنرا

باین درجه معتبر میشمارید بگوئید چگونه درآیات قرآن که

بلسان قوم نازل شده درباره ئی از کلمات رعایت قوانین صرف

و نحو متداول درلسان عرب ملحوظ نگردیده (۱) و ضمناً

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 291 حضرت نقطه اولی فیضی

پر واضح است که علی محمد باب علاوه بر دروغگوئی که می گوید من أمی هستم و تحصیل علوم رائجه نکردم، ما در همین سایت در قسمت تحصیلات باب تا حال ده سند و مدرک نقل کردیم از کتب رهبران فرقه که نشان از تحصیلات وی داده است؛ به تناقض گوئی نیز افتاده و قرآن کریم را بعد از علو فصاحت خواندن به عدم رعایت قواعد صرف و نحو متهم می کند در حالی که به یک مورد از آن موارد نیز اشاره نمی کند.

موارد بیشتر تناقضات این مدعی بابیت و مهدویت را به شما واگذار می کنم که در همین وبسایت در قسمت تناقضات رهبران فرقه بابیت و بهائیت آنها را با سند و مدرک از کتب سرکردگان بهائی نقل نمودیم و این ها از باب مشت نمونه خروار است که تقدیم خوانندگان می گردد وگرنه از این دست تناقضات در فرقه هائی که توسط دولت های روس و تزار و استعماری تأسیس شده إلی ماشاءالله فراوان دیده می شود.

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

علی محمد باب به مکتب می رود!

کسـی که با کتاب های آسـمانی از جمله قرآن کریم آشـنائی داشته باشد و نیم نگاهی به آن بیاندازد، به این نکته مهم پی می برد که خداوند قادر متعال تمامی پیامبرانش را لقب اُمّی و درس ناخوانده داده اما در عوض کتابی سراسـر فصیح و بلیغ با مطالب علمی ناب و همراه با راهنمائی و هدایت و إعجاز بر آنان نازل فرموده که بزرگان روزگار در مقابل آن زانو می زنند.

همچنانکه در سوره مبارکه أعراف آیه شـریفه ۱۵۸ پیامبر گرامی اسـلام حضـرت محمّد بن عبدالله صـلّی الله علیه و آله را أمی و بی سـواد معرفی نموده و احـدی از مورخین از مسـلمان یـا غیر مسـلمان نیز در زنـدگی پیامبر اسـلام نقطه خاکسـتری در این مورد ندیـده انـد. اما کسانی که مـدعی نبوت و رسالت هسـتند، هماننـد میرزا علی محمد شـیرازی مدعی بابیت، قائمیت، نبوت و رسالت، مسـئله تحصـیل سواد و آموزش خواندن و نوشـتن فراوان در زندگی آنان یافت می شود.

مقبره علی محمد شیرازی مدّعی بابیت و مهدویت در شهر بندری حیفای فلسطین

مولّفین و نویسـندگان بهائی که تعصّب خاصـی نسـبت به رهبران خود دارند، نتوانسـتند نسبت به آموزش و تحصیل رهبران خود به سادگی رد شـده و آن را مخفی بدارنـد و بـا إقرار به این مطلب در کتـاب های خود ماجرای تحصـیل علی محمد شـیرازی مؤسـس فرقه بابیت و مبشـر میرزا حسـینعلی بهاء در دوران کودکی و نوجوانی را بازتاب داده و به مکتب و مربی مکتبی او نیز اشاره کرده اند!

عبدالحمیـد إشـراق خاوری از مبلغین و مؤلفین این فرقه در کتاب تلخیص تاریـخ نبیل زرنـدی صـفحه ۵۹ در مورد تحصـیل علی محمد باب می نویسـد: «***خال*** (دائی) ***حضرت باب ایشان*** (علی محمد) ***را برای درس خواندن نزد شـیخ عابد بردند هر چند حضرت باب به درس خواندن میل نداشـتند، ولی برای آنکه به میل خال بزرگوار رفتار کنند، به مکتب شیخ عابد تشریف بردند***».

مطالع الانوار

تلخیص تاریخ نبیل زرندی

ترجمه و تلخیص
عبدالحمید اشراق خاوری

مؤسسه چاپ و انتشارات امری

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب تلخیص تاریخ نبیل، ملخّص: اشراق خاوری

بودند که پدرشان وفات کرد مشارٌ الیه موسوم به سیدمحمد رضا و از اولاد

حضرت باب نیز بشرافت و بزرگواری معروف و مورد احترام همه بودند

حمام عمومی شیراز که حضرت اعلی در طفولیت تشریف میبردند

حضرت باب بعد از فوت پدر در دامن مهرخال بزرگوار خود جناب حاجی میرزا سیدعلی پرورش یافتند جناب خال یکی از شهدای امر است خال حضرت باب ایشانرا برای درس خواندن نزد شیخ عابد بردند هر چند حضرت باب بدرس خواندن میل نداشتند ولی برای آنکه بمیل خال بزرگوار رفتار کنند بمکتب شیخ عابد تشریف بردند شیخ عابد مرد پرهیزکار ... بود و از شاگردان شیخ احمد و سیدکاظم رشتی بشمار میرفت

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 59 کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی

این یک نمونه از إعتراف نویسـندگان این فرقه به درس خواندن رهبران خود می باشـد و چنین نمونه ها در آثار رهبران و مولّفین فرقه بهائی فراوان وجود دارد.
حال جای این پرسش است که با وجود إعتراف این چنینی چرا پیروان فرقه بابی و بهائی مدّعی أمی بودن رهبران خود بوده و هستند؟

برچسب ها: بابﺑﻬﺎﺀاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

علی محمد باب تاجری باسواد

شکی نیست که رهبران فرقه بابیت و بهائیت برخلاف ادعای خود و پیروانشان در مورد أمی بودن، در مکتب خانه های محل سکونت خود سواد خواندن و نوشتن را آموخته اند و در این زمینه مدارک و اسناد فراوانی از خود کتب مورخین این فرقه در دست وجود دارد که به صراحت به این مسئله اعتراف نموده اند.

میرزا ابوالفضل گلپایگانی مبلغ شهیر بهائی در کتاب رسائل و رقائم صفحه 93 در این مورد می نویسد: «***و چون باب به سن هفت و هشت بالغ شد در نزد یکی از مشایخ شیراز که به شیخ معلم معروف و مردی فاضل و موقر بود، به تحصیل قرائت و کتابت فارسی اشتغال نمود و در این فن به قدری که تجار ایران غالباً به آن اکتفا نمایند فرا گرفت***».

کتاب رسائل و رقائم، تألیف: ابوالفضل گلپایگانی

-۹۳-

وچون باب بسن هفت وهشت بالغ شد د رنزد یکی ازمشایخ شیراز
که بشیخ معلم معروف ومردی فاضل وموقربود بتحصیل قرائت
وکتابت فارسی اشتغال نمود ودراین فن بقدری که تجار ایران
غالباً بآن اکتفا نمایند فراگرفت چون بسن بلوغ وشباب رسید
بشرکت خالش حاجی میرزاسید علی مذکوربتجارت مشغول شد
وچندی ب... برای مهام
رسائل و رقائم ص 93
تجارت د...
وباب ازآغازطفولیت بورع وتقوی اتصاف داشت وبغایت حسن الوجه
ومهاب و... چند انکه دوستان ودشمنان اومتفقاً خبرداده اند
...
ومداومت برنوافل وصلوات بوجهی قصوروتقصیرنمینمود بالجمله در
محاسن اخلاق ومحامد صفات نسخه جامعه ای بود ازکمالات انسانیت
وآیتی ازآیات عالم تهذیب وتربیت ودراثبات این حقیقت همین
یک نکته کافی است ...
وایجاد ...
قلم ایشان نگردیده است د رتاریخ حیات اونتوانسته اند مغمزی
بهابند جزاینکه نوشته اند د رعبادات وریاضات مفرطومصر بوده
چندانکه اخیراً باختلال حال کشید ...
وبالجمله چون سن ...

صفحه 93 کتاب رسائل و رقائم گلپایگانی

عبدالحمید إشـراق خـاوری از مبلغین و مؤلفین این فرقه نیز در قسـمت هـای قبل نقل شـده که وی کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرنـدی صفحه ۵۹ در مورد تحصـیل علی محمد باب گفته بود: خال حضـرت باب ایشـان را برای درس خواندن نزد شـیخ عابد بردند. اسلمنت نیز در کتاب بهاءالله و عصر جدید صفحه 283 به سواد آموزی علی محمد باب و حسـینعلی بهاء تصریح نموده اسـت.

آیا چنین اقرار و اعترافی نسـبت به یکی از انبیای الهی ماننـد حضـرت محمد صـلوات الله علیه و آله آمـده است که وی در دوران کودکی نزد ملاـی مکتب خـانه ای تلمـذ نموده و خوانـدن و نوشــتن را فرا گرفته اسـت؟ نه تنهـا چنین مطلبی در مورد هیچیک از رسـولان الهی نیامده بلکه حتی دشـمنان آنان نیز علی رغم میل باطنی شان ابراز داشته اند که آنان نزد هیچ کسـی خواندن و نوشتن را یاد نگرفته اسـت.

امـا در مورد میرزا علی محمد بـاب و میرزا حسـینعلی بهـاء به کرّات در تاریخ این فرقه از طرف پیروان آن بیـان شـده است که علی محمد شـیرازی به انـدازه ای که بتوانـد در تجارت و کسـب و کار گلیم خود را از آب بیرون بکشـد، کسـب تحصـیل نموده اسـت. پس چرا بهائیان می گویند که باب أمی بوده و سواد خواندن و نوشتن نمی دانسـت؟

فاصله منزل علی محمد باب تا مکتب خانه قهوه اولیاء (بیت العباس

برچسب ها: حسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

علی محمد باب جوانی عرب و عجم

تمامی رهبران فرقه ها و داعیه داران به این نکته توجه دارند تا در حرف زدن و نامه نوشتن آتو دست کسی ندهند و سخنان آنها تعارضی با سخن گذشته آنها نداشته باشد. در این میان اما علی محمد باب در مواضع متعدد و بسته به شرائط زمانی و مکانی کلامی متعارض و متباین از خود بروز داده که این نشان از عدم صداقت و عدم تعادل روحی دارد.

مدعی بابیت در ابتدای ظهور خود نزد ملاحسین بشروئی کتاب أحسن القصص را در نفسیر سوره یوسف نوشته که در تمامی مواضع آن خود را جوانی عرب نامیده است: «***یا اهل العمآء فاستمعوا ندائی من لسان الباب هذا الفتی العربی الناطق فی السیناء علی نقطة...***». (أحسن القصص ص 49)

کتاب احسن القصص تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 49 کتاب احسن القصص علی محمد باب

ترجمه: ای انسان های کور و نابینا! بشنوید فریاد صدای از زبان این جوان عرب که سخن می گوید در... مدعی مهدویت در خطاب به مردم آنها را کور خوانده که چرا به حرف های او گوش فرا نمی دهند و این نحو مواجهه و خطاب کردن هم ئر نوع خودش از کسی که ادعای مهدویت و قائمین دارد، بی نظیر است.

وی همچنین در این کتاب می گوید: «***یا اهل الحجب، اسمعوا ندائی من لسان الذکر هذا الغلام العربی إنی انا الله الذی لا اله إلا هو...***». ترجمه: ای انسان هائی که بواسطه خطا و لغزش هایتان در حجاب و پرده بسر می برید، بشنوید فریاد صدای از زبان این غلام عرب. بدرستی که من خدا هستم! خدائی نیست جز من».(أحسن القصص ص 132)

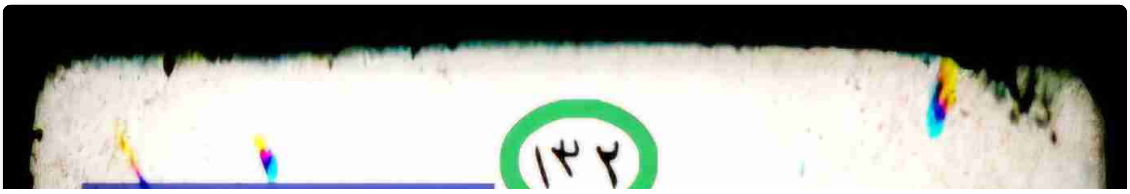

العالمين بعلمه [illegible] الله كان على كل شیء شهیداً یا اهل الحجب اسمعوا ندائی من لسان

الذکر هذا الغلام العربی انی انا الله الذی لا اله الا هو وقد کتبت علی نفس الذکر بالحجة الحق علی

الحق الاکبر وما من شیء الا [illegible] لم [illegible] من [illegible] فقد اهتدی ومن لم [illegible]

لم [illegible] من ربه وما [illegible] انا نحن قد فضلنا

الانبیاء بعضهم علی [illegible] وهو الله کان بکل

شیء خبیراً و ان اسحق و یعقوب و یونس و ذکریا و یحیی کل فی الکتاب عند الله قد کانوا فی

حول النار [illegible] لکن الذی [illegible] بالحق [illegible] علینا فی انفسهم عهد

الذکر من [illegible]

یا اهل الارض لا تشرکوا بالذکر فان الله قد احیط عمل المشرکین بالعدل و قد کان امر الله

فی ام الکتاب مقضیاً قل ما یسئلکم الله یوم الفصل من الاجر الا ذکری و ما هو الا ذکر للعالمین

جمیعاً و ما هو الا عبد الحجة یدعوا الناس لدین الله الخالص و ما قدروه حق القدر علی الحق

بالحق شیئاً قلیلاً [illegible] الکتاب الذی [illegible] هدی للناس

[illegible] الشجرة [illegible] هذا کتاب

نزلناه مبارک بالحق مصدق علی الحق لیعلموا الناس ان حجة الله فی شأن الذکر کمثل حجته لمحمد

خاتم النبیین و قد کان الامر فی ام الکتاب عظیماً و من اظلم لنفسه ممّا افتری علی الله کذباً

علی ذلک الکتاب ام غیر الله یقدر ان یحرّنه قل هاتوا برهانکم ان کنتم بالله العلی شهیداً فو ربکم

لو اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل من بعض حرفه لا یستطیعون و لو کنا علمهم بعلمه

لا فمثلهم [illegible] غیر الله یقدر ان یتکلم من لسانه فسبحان الله العلی عما یقول المشرکون و کان

علی الله علی کل شیء قدیراً و سوف نحشرکم فرادی کما قد خلقناکم اول مرة و انا ننظرکم حول

النار و انتم ما تکونون شرکاء الله الذین زعمتم هنالک ما تجدون لانفسکم علی الحق بالحق شیئاً

قلیلاً فآمنوا بالله الذی لا اله الا هو [illegible] من دونه فان الحق و هو کان عزیزاً قدیماً

و ان الله فالق الحب و النوی و جاعل الظلمات [illegible] ماذا [illegible] الذی [illegible]

شرکائکم فی یوم الرحمن اذ ما [illegible] الشمس [illegible]

[illegible] حسباناً [illegible]

صفحه 132 احسن القصص علی محمد باب

صفحه 223 احسن القصص علی محمد باب

علی محمد باب همچنین در این کتاب می افزاید: «***یا اهل الارض قد بلغت النقطة الی منطقة فاسمعوا ندائی من ذلک الفتی العربی المحمدی العلوی***». (أحسن القصص ص 223) ترجمه: ای مردم این نقطه یعنی علی محمد باب، رسید به منطقه ای پس

بشـنوید فریاد صدای مرا از این جوان عرب که منسوب است به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سلم و به امام علی علیه السلام منسوب است.

علی محمد بـاب سـپس خطـابش را از زمینیـان به عرشـیان برده و در خطـاب به فرشـتگان الهی می گویـد: «***یا اهل العرش اسـمعوا نـدائی من هـذا الفتی العربی الـذی ما ینطق عن الهوی إلا عن وحی من ربه الأعلی***». أحسـن القصـص ص 231) ترجمه: ای ملائکه الهی بشـنوید صـدای مرا از این جوان عرب که آنچه می گویـد نه تنهـا از هوی و هوس نیست بلکه از طرف پروردگار بلنـد مرتبه است.

کتاب احسن القصص تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 231 احسن القصص علی محمد باب

وی همچنین در رساله دیگری که در بین مکه و مدینه برای یکی از مخالفین خود به نام میرزا محمد حسین کرمانی معروف به میرزا محیط کرمانی از شاگردان سید کاظم رشتی نگاشته نیز خود را جوان عرب نامیده می نویسد:

«***یا اهل السـموات و الارض ان اسـمعوا حکم بقیة الله و اسـئلوا من سـبل الحق من ذکر اسم ربکم هذا الفتی العربی ما شئتم من حکم الحرمین...***». (صحیفه بین الحرمین ص 2)

صفحه 2 صحیفه بین الحرمین علی محمد باب

صحیفه بین الحرمین تألیف: علی محمد شیرازی

ترجمه: ای ساکنان آسمان ها و زمین یعنی فرشته ها و مردم، بشنوید حکم بقیة الله امام زمان را و بپرسید از راه های حق از این جوان عرب آنچه که بخواهید از حکم بین الحرمین مکه و مدینه را.

اما با کمال تعجب می بینیم که وی در چرخشی 160 درجه آنچه را که تا حال خود را جوانی عرب می نامید در نامه به محمد شاه قاجار خود را جوانی عجم و فارس معرفی کرده می نویسد: «***یا ایها الملک، إننی فتی عجمی من طائفة عدل التجار أمی علی شأن لم یحط بعلمه أحد قد اختارنی الحق لحکمه***». (نقطه أولی ص 150 و عهد أعلی ص 103)

فى ذلك اليوم من دون ذكر اسم الله مُلتَحِدًا . . . . .

يا ايها الملك ان اتبع كتاب [illegible] الى كلمة العدل لتكونن

حضرت نقطه اولی ص ۱۵۰

مِنَ الفائزين ثم [illegible] من عنده لتكونن من المؤمنين

. . . . أنِ اعلَم يا ايها الملك اِنّنى فتىً عجمىٌ من طائفةِ عدل التجار

اتىٌ على شأنٍ لم يحط بعلمه احدٌ قد اختارنى الحق لحكمه وانه لا اله

الا هو لقوى عزيز . . . واذا ورد عليك كتاب ربك هذا فامر

www.Baha9.ir

[illegible] من كتاب من ذكر الله نزل [illegible]

ان استطعتم بمثل آيةٍ منه فأتونى وان لم تقدروا ولن تفعلوا فاعلموا

ان كلمة الله حقٌ وانه لعلى صراطٍ مستقيم . . . . . ولقد رجع ذكر الله

باذن ربك مِن بلد الحرام (مكه) وانه قد [illegible] ارض المقدسة

ركوبلا فانظر ماذا ترى [illegible] الارض المقدسة فى ملك

@Baha9_ir

الروم وانه عزيز حميد ولقد سمعنا اليوم ان الرسول قد حُبس فى

البغداد (جناب ملا على بسطامى) بان اطلبه من قريب فانه لعلى عزيز

. . . . ولقد نزلنا كتابا اليك لما امران يكتب بمثل ما نزل فيه بالمداد

الذهب على خط نسخ كريم [illegible] ترتيل كتاب ربك [illegible]

الى كل الملوك [illegible]

صفحه 150 نقطه أولی محمد علی فیضی

يا ايها الملک انني فتى عجمی من طائفة عدل التجار امی علی شأن لم يحط بعلمه
احد قد اختارنی الحق لحكمه و انه لا اله الاّ هو لقوی عزیز قل ما کنت مفترياً
علی الحق و ما كنت بدعاً من الابواب و ما كنت عن العالمين بعيداً و ان الله قد
منعنی عن کل شیئی یعمل فیه عمل الشيطان و ما کنت فی شأن الاّ باذن بقية الله
مولای و ان ذلک الكتاب [illegible] الحجة اهل السموات و
الارض و الله سميع عليم و [illegible] لاحد ان یقول فيها حرفاً
الاّ ان يؤمن به و كان من [illegible] كتاب ربک هذا فأمر ان
يحضر الموحّدين مقر عزتک ثم قل هذا كتاب من ذكر الله نزّل اليّ ان استطعتم بمثل
آية منه فأتونی ان لم تقدروا و لن تفعلوا فاعلموا ان كلمة الله حق و انه لعلی
صراط مستقيم يا ايها الملک [illegible] حكم الله ثم اعلم ان كل [illegible] فی [illegible]
[illegible] مثل حكم [illegible] يشاء [illegible] مردّ لامر الله و الله
قوی عزیز ان استقم علی الملک بالعدل من حكم ربک فی الكتاب فان كلمة الله ما
اراد ملک الدنيا و لا الآخرة و لا حكم الفتوى مثل علما. الحق والله شهيد عليم قل
انني اردت الله ربک وحده لا اله الاّ هو الحی القديم بلی قد احب ان تنصر ذكرالله
ليؤمننّ شرق الارض و غربها بآيات ربک و كانوا من المهتدين و انّ حكم حرف مما
ينزل من لدیّ لم يعدل ملک الآخرة و الاولی لانه تنزيل من عزيز حكيم
ولقد [illegible] ذكرالله باذن ربک من بلد الحرام و [illegible] اراد ارض المقدس فانظر ماذا
تری [illegible] ذكرالله علی الارض [illegible] ملک الروم والله عزيز حميد ولقد
سمعنا اليوم ان الرسول قد حبس فی البغداد ان اطلبه من قريب فانه لعلی عزیز و ان
لم تری الشأن فيها نريد عرش الله فی ملكک ان ارسل حكم الجواب فانه لمن
النازلين قريبا ولقد نزلنا كتاباً اليک لتأمر ان يكتب بمثل ما نزلنا فيه بالمداد
الذهب علی خط نسخ كريم ثم ترسل كتاب ربک الی ملک الروم ثم الیٰ كل الملوک
لنعلم ایّ طائفة منهم قد صدّقوا حكم الله و ایّ طائفة منهم كذّبوا ثم نحكم بينهم
بالقسط و ما كان الله ليظلم نفساً من بعض ذرة والله قوی حكيم يا ايها الملک عزّز
رسل عبد الله ثم وقّرهم فانهم فی حكم الكتاب لمن المقربين الاولين لمسطور و ان
حكم ربک فرض اجب ذكر الله فی حكم ذلک الكتاب يا اهل ملككم من [illegible]
سبحان الله ربک رب [illegible] و الحق عما يصفون و سلام علی [illegible]
لله رب العالمين

صفحه 103 عهد أعلی ابوالقاسم افنان

ترجمه: ای پادشاه بدرستی که من جوانی فارس و عجم یعنی غیر عرب هستم از طایفه تاجرعادلی که سواد خواندن و نوشتن ندارم و مقام و جایگاهی دارم که علم هیچکس به آن نمی رسد. خدا مرا انتخاب کرده برای اینکه حکمش را برای مردم بیان کنم.

این تناقض گوئی چه معنا دارد از کسی که ادعای غریبی مطرح نموده چند سال نیز برای آن وقت گذاشت و عده ای را دنبال خود کشاند و در تمام نوشته جات و آثارش خود را جوانی عرب جا زده اما در آخر عمر خویش در نامه به محمد شاه قاجار به یک باره از مواضع قبلی خود عدول نموده و واقعیت را بیان می کند!

آیا مردان الهی تناقض در گفتارشان دیده می شود؟ پاسخ منفی است همانطور که میرزا حسینعلی بهاء نیز بدان تصریح کرده: «***تناقض را در ساحت أقدس مظاهر مقدسه الهیه راه نبوده و نخواهد بود. این تناقض در نفس خلق است نه در امر حق، بپذیر قول این عبد را***». (بدیع ص 126)

صفحه 126 کتاب بدیع حسینعلی بهاء

کتاب بدیع تألیف: میرزا حسینعلی نوری

نتیجه اینکه جناب علی محمد شیرازی که در ابتدای ظهور خود را جوان عرب نامیده و بعد از 6 سال خود را جوان عجمی معرفی می کند، در سخنانش صداقت نداشته و راستگو نبوده است. همچنانکه وی در ابتدای ظهور خود را باب امام دوازدهم علیه السلام نامیده اما بعد از 4 سال در مجلس مناظره خود همان مهدوی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف خوانده است.

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

علی محمد باب شاگرد سه معلم

برخلاف ادعای امی بودن علی محمد باب که علاوه بر خود باب، پیروان بهائی نیز معتقدند که مدعی بابیت و مهدویت هیچگاه نزد استادی به تحصیل نپرداخته است. اما شواهد و اسناد زیادی در کتب و آثار مدعی بابیت و بمورخین فرقه بهائی در دست است که حکایت از سواد آموزی این جوان شیرازی در طول حیات کوتاه وی دارد.

علی محمد باب هم در دوران کودکی و نوجوانی و همچنین در دوران جوانی خود در محضر اساتیدی در شیراز و کربلا زانوی ادب بر زمین زد و از آنان کسب علم و کسب فیض نمود و خود نیز در آثارش بدان اشاره نموده است. همچنانکه اسدالله فاضل مازندرانی از وی نقل می کند: «***بعد ما فوضت الأمر إلی من کان معلمی فی بعض الأحیان... و انّی فی حزن من سکون معلمی***». بعد از این که من امور را به معلم خودم تفویض کردم... بدرستی که من از سکون معلمم غمگین هستم.

فاضل مازندرانی در ادامه می نویسد: ***شاید مراد همان ملامحمد معلم در مکتب قهوه اولیاء باشد ولی بعضی چنانچه در ظهور الحق اشاره است مراد ملاصادق مقدس خراسانی را می دانستند که در ایام اقامت در کربلا چندی در نزد وی بعضی از کتب ادبیه عربیه متداوله آن ایام را خواندند ولی حاجی سید خال به خواست والده مکرمه آمده ایشان را به شیراز برگرداند***». (اسرارالآثار ج 4 ص 370)

اسرارالآثار جلد 4، تألیف: فاضل مازندرانی

وبیان کنند .

بعد ما فوضت الامر الی من کان معلّمی فی بعض الاحیان والی . من کان اولی النّاس بالکتاب » نیز کار راد رآنموقع بآند وواگذ اشتند

بالا مضا وانّی فی حزن من سکون معلّمی وقد رته علی الاصلاح

وحده واِن لکنت علی حالة الاولی من تلامذته لکنت متوقعاً

فی الدّنیا ویوم یقوم الاشهاد » شاید مراد همان ملّا محمّد معلم درمکتب قهوهٔ اولیاء باشد ولی بعضی چنانچه در ظهور الحقّ اشاره است مراد ملّا صادق مقدّس خراسانی را میدانستند که در ایّام اقامت در کربلا چندی در نزد وی بعضی از کتب ادبیهٔ عربیهٔ متداولهٔ آن ایّام را خواندند ولی حاجی سید علی خال بخواست والدهٔ مکرّمه آمده ایشانرا بشیراز برگرداند وشمه ای ضمن نام امهٔ ذکراست . ودر تاریخ فاضل قائینی نیز از قول وی درضمن بیان کیفیّت ایمان جدیدش چنین مسطور است :

هنگام طفولیّت آنحضرت را نزد من آورده بودند که درس بدهم

صفحه 370 اسرارالآثار جلد 4 فاضل مازندرانی

فاضل مازندرانی در انتهای همین صفحه از فاضل قائینی نقل می کند که وی در تاریخش آورده است که ملاصادق خراسانی گفته بود هنگامی که علی محمد باب طفل بود او را نزد من آوردند تا به او خواندن و نوشتن بیاموزم.

از این عبارت روشن می گردد که جناب علی محمد باب هم در دوران کودکی در مکتب خانه شیخ عابد به تحصیل ادبیات فارسی و خواندن و نوشتن مشغول شد و هم مدت یک سالی که به عتبات رفته و در کربلا اقامت نموده بود در محضر درس ملاصادق خراسانی از شاگردان شیخ احمد احسائی نیز کسب علم و دانش نمود که به خاطر ناراحتی مادر از دوری فرزند با وساطت دائی خود از کربلا به شیراز مراجعت نموده و تشکیل خانواده داد.

این مطلبی نیست که از مخالفین باب نقل شده باشد بلکه کسانی که باب را به عنوان مبشر ظهور میرزا حسینعلی بهاء قبول دارند و او را همان مهدی موعود می دانند نقل شده است و این نیز تنها مدرک تحصیل مدعی بابیت و مهدویت نیست چرا که میرزا ابوالفضل گلپایگانی مبلغ شهیر بهائی نیز به سوادآموزی مدعی بابیت و قائمیت اشاره کرده می نویسد:

«***و چون باب به سن هفت و هشت بالغ شد در نزد یکی از مشایخ شیراز که به شیخ معلم معروف و مردی فاضل و موقر بود، به تحصیل قرائت و کتابت فارسی اشتغال نمود و در این فن به قدری که تجار ایران غالباً به آن اکتفا نمایند فرا گرفت***». (رسائل و رقائم ص 93)

وچون باب بسن هفت وهشت بالغ شد در نزد یکی از مشایخ شیراز
که بشیخ معلم معروف ومردی فاضل وموقّربود بتحصیل قرائت
وکتابت فارسی اشتغال نمود ودراین فن بقدری که تجّار ایران
غالباً بآن اکتفا نمایند فرا گرفت چون بسن بلوغ وشباب رسید
بشرکت خالش حاجی میرزا سید علی مذکور بتجارت مشغول شد
وچندی ب[illegible] برای مهام
تجارت د[illegible]

رسائل و رقائم ص 93

وباب از آغاز طفولیّت بورع وتقوی اتّصاف داشت وبغایت حسن الوجه
ومهاب و[illegible] چند انکه د[illegible] وستا ر[illegible] دشمنان او متّفقاً خبر داده اند
[illegible]

www.Baha9.ir

ومداومت برنوافل وصلوات بوجهی قصور وتقصیر نمینمود بالجمله در
محاسن اخلاق ومحامد صفات نسخه جامعه ای بود از کمالات انسانیت
وآیتی از آیات عالم تهذیب وتربیت ودر اثبات این حقیقت همین
یک نکته کافی است [illegible] شیمه که در [illegible] اکاذیب
وایجاد تهمت خامه [illegible] گرد

@Baha9_ir

قلم ایشان نگردیده است در تاریخ حیات او نتوانسته اند مغمزی
بیابند جز اینکه نوشته اند در عبادات وریاضات مفرط ومصرّ بوده
چند انکه اخیراً باختلال حال کشید وبسوداوجنون [illegible]
وبالجمله چون سن [illegible] وپنج سالگی رسید [illegible]
[illegible]

صفحه 93 رسائل و رقائم ابوالفضل گلپایگانی

در جستجوی موعود ۳۷ حضرت اعلی

حضرت أعلی ص ۳۷

تقاضا کردند بیایند و تجارتخانه را از ایشان تحویل بگیرند. امّا آنها به تعلّل و

زیارت عتبات عالیات بودند. حاجی میرزا سیّد محمّد که از ماوقع مطّلع

گردیدند پریشان و مضطرب شدند که مبادا به اعتبار آنها لطمه وارد آید و

مشتریان ایشان سخت متضرّر شوند. ولی جناب حاج سیّد علی ایشان را

اطمینان خاطر حاصل نمودند.

موقعی که حضرت اعلی در کربلا اقامت داشتند با جناب سیّد کاظم

رشتی ملاقات کرده در حوزهٔ تدریس مشارٌالیه حضور می‌یافتند. ولی آن

ملاقاتهای پراکنده و گاه‌گاهی دلیل بر آن نبوده و نمی‌توانسته باشد که آن

همه دالّ بر آن است که پیشوای شیخیه هر دفعه با احترام فراوان از آن حضرت

www.Baha9.ir
@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 37 حضرت أعلی حسن بالیوزی

علاوه بر ابوالفضل گلپایگانی، حسن موقر بالیوزی رئیس محفل بهائیان انگلستان و اولین مجری و گوینده رادیو بی بی سی فارسی نیز به تحصیل علی محمد باب در کربلا اشاره کرده می نویسد: «***موقعی که حضرت أعلی در کربلا إقامت داشتند با جناب سید کاظم رشتی ملاقات کرده در حوزه تدریس مشارالیه حضور می یافتند***» (حضرت اعلی ص 37)

عجیب است که در میان علما و بزرگان شیعه که در عتبات سکونت داشته و به تدریس و تربیت شاگردان مشغول بودند، مدعی بابیت و مهدویت فقط سراغ سید کاظم را گرفته و در جلسه درس وی شرکت می کند؛ و این بی جهت نبود چرا که وی قبل از رفتن به کربلا، در شیراز و در مکتب خانه نزد شیخ عابد با مشرب شیخی آشنا شده بود بدین جهت پس از درک فیض حضور در عتبات، فقط سراغ درس سید کاظم رشتی را می گیرد و نزد او حاضر می شود چرا که او جانشین شیخ احمد احسائی می باشد.

اسدالله فاضل مازندرانی در جای دیگر از آثارش نیز به تحصیل علی محمد باب اشاره کرده، آن جائی که مدعی بابیت و قائمیت در نامه و توقیعی به یکی از پیروان خویش به معلم خود اعتراف نموده است: «***در توقیعی است: و اما ما رایت من آیات معلمی...الخ که مراد از معلم حاجی سید کاظم رشتی می باشد و در ضمن لغت (ع ل م) توضیحی است***». (اسرارالآثار ج 1 ص 35)

لدن عزیز علیم .»

که آیه در [illegible] در

أسرار الآثار جلد ۱ ص ۳۵

قرآن بمعنی [illegible] مقام

وحی از مظهر الوهیت اطلاق گردید .

و در صحیفة العدل است قوله :

«[illegible] کثیری [illegible] کل [illegible] از اهل علم و بیان در

[illegible] آیات [illegible]

اظهار عجز از قبل غیر اهل علم بمحل آیات عربیّه نموده»

www.Baha9.ir

و در توقیعی است :

«واما ما رأیت من آیات معلمی .» الخ

که مراد از معلم حاجی سید کاظم رشتی میباشد و در ضمن

لغت (ع ل م) توضیحی است .

و در لوحی است قوله :

«در کل آیه توحید الهی ظاهر چنانچه کل

[illegible] سلطنت [illegible] او و این

[illegible]

که آیه درین موارد مانند آیه مذکوره قرآنیه

«[illegible] الآفاق و فی [illegible]

[illegible]

@Baha9_ir

اسرارالآثار جلد 1، صفحه 35

اسرارالآثار جلد 1، تألیف: فضل مازندرانی

تا بدین جا روشن شد که به اعتراف مورخین و مبلغین بهائی، علی محمد باب از کودکی تا جوانی خویش نزد سه تن از اساتید شیخی مسلک حضور پیدا نمود و از آنان کسب فیض کرد. ابتدا نزد شیخ محمد عابد در مکتب خانه قهوه اولیاء شیراز، دوم در کربلا نزد سید کاظم رشتی و سپس نزد ملاصادق خراسانی کتاب های ادبیات متداول عرب را خوانده است.

بنابراین با همه این اسناد و شواهد، پیروان میرزا حسینعلی بهاء او را أمی دانسته و معتقدند وی نزد هیچ یک از انسان ها شاگردی نکرده و چیزی نیاموختند! مَثَل پیروان بهائی مَثَل این قول معروف است که آدم خوابیده را با یک صدا و حرکت می توان بیدار کرد، اما کسی که خود را به خواب زده، با هزاران حرکت و صدا زدن نمی توان بیدار کرد.

برچسب ها: بهائیان‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

علی محمد باب: من الله هستم

علی محمد شـیرازی مدعی بابیت و مهدویت بعد از ادعای بابیت در سال 1223 شمسی بازداشت و دستگیر شد و در خرداد ماه 1226 شمسـی به قلعه ماکو در آذربایجان تبعیـد گردید تا از دسترس پیروانش دور بماند. او در اقامت نه ماه در این قلعه فرصت یافت تا آثاری از خود خلق کند و به یادگار بگذارد. یکی از آنها کتاب بیان فارسی و عربی است. علی محمد باب در جای جای این دو کتاب ادعای الوهیت و ربوبیت نموده و خود را خدای این جهان نامید.

مدعی بابیت و مهدویت، نبوت و رسالت، الوهیت و ربوبیت در مورد این ادعا چنین می نویسد: «***اننی انا الله لا اله الا انا العزیز المحبوب. و اننی انا الله لا اله الا انا المهیمن القیوم و اننی انا الله لا اله الا انا لرب ملیک و اننی انا الله لا اله الا انا لحق منیع و اننی انا الله لا اله الا انا ربّ کل شیئ رب الکرسی المنیع***». (بیان فارسی ص 64)

کتاب بیان، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 64 کتاب بیان علی محمد باب

ترجمه: بدرستی که منم الله، خدائی غیر از من نیست که عزیز و محبوب هستم. و بدرستی که الله من هستم، غیر از من خدائی نیست که پاینده و قائم بذات هستم. و بدرستی که من الله هستم، نیست غیر از من خدائی که پروردگار و صاحب ملک است. و بدرستی که من خدا هستم و به جز من خدائی نیست که برحق و استوار باشد. و بدرستی که منم خدا، خدائی به غیر من نیست که پروردگار هر چیزی می باشم؛ پروردگار سریر و استوار.

همانطور که ملاحظه می کنید علی محمد باب در این عبارت که به عنوان یک مورد از صدها موارد این چنین ادعا می باشد، پنج مرتبه خود را خدا پنداشته یعنی همان الله که پروردگار همه چیز می باشد و میرزا حسینعلی بهاء نیز به الوهیت و ربوبیت او صحه گذاشته و در جواب مهدی گیلانی که رب بودن علی محمد را قبول نداشته چنین می نویسد:

«اینکه نوشته همان حضرت باب که شما رب اعلی می دانید، از این کلمه معلوم می شود که شما رب اعلی نمی دانید و یا تقیه نموده اید. مثل مرشیدن شما که در بعضی مواضع انکار می نمایند و تبری می جویند و به اطراف پشته پشته کتب مجعوله در اثبات حقیت خود می فرستند. شما و کل من فی السموات والارض جمیعاً بدانید بأنا کنا موقناً معترفاً مذعناً ناطقاً ذاکراً قائلاً منادیاً مضجاً مصرحاً متکلماً مبلغاً معجاً باعلی الصوت بأنه هو رب الأعلی». (بدیع ص 43)

صفحه 43 بدیع میرزا حسینعلی بهاء

کتاب بدیع، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

هر چند میرزا حسینعلی بهاء در این کتاب که در ایام تبعید در ادرنه و در جواب اعتراضات میرزا مهدی گیلانی که در ابتدا بابی بود و سپس در ادعای بابیت و مهدویت علی محمد تردید نمود، نوشته است؛ اما بعد از ورود به عکاء و اقامت در آن شهر، همانند علی محمد باب وی نیز خودش را خدای آسمان ها و زمین پنداشته و کتابی که به نگارش در آورده بارها خود را خدا و الله نامیده است.

وی در این باره می نویسد: «***قل لا یری فی هیکلی الاّ هیکل الله و لا فی جمالی الاّ جماله و لا فی کینونتی الاّ کینونته و لا فی ذاتی الاّ ذاته و لا فی حرکتی الاّ حرکته و لا فی سکونی الاّ سکونه و لا فی قلمی الاّ قلمه العزیز المحمود. قل لم یکن فی نفسی الاّ الحقّ ولا یری فی ذاتی الاّ الله. لم ازل کنتُ ناطقاً فی جبروت البقآء انّنی انا الله لا اله الاّ انا المهیمن القیّوم و لا ازال انطق فی ملکوت الاسمآء انّنی انا الله لا اله الاّ انا العزیز المحبوب. قل انّ الرّبوبیّة اسمی قد خلقت لها مظاهر فی الملک. فاعرفوا کلّ الأسماء ان انتم تعرفون*** ». (کتاب مبین ج 1 ص 17)

کتاب مبین،تألیف: میرزا حسینعلی نوری

کتاب مبین حسینعلی بهاء، جلد 1، صفحه 17

از ترجمه نمودن این عبارات سخیف میرزا عذر خواهم و تنها بخشی از این کلام را معنا می کنم: میرزا حسینعلی نوری به میرزا آقاجان کاتب خود خطاب می کند که بگو در هیکل و جمال و کینونت (هستی) و ذات و حرکت و سکون و قلم من جز هیکل و جمال و کینونت و ذات و حرکت و سکون و قلم خداوند عزیز دوست داشتنی دیده نمی شود. بگو نفس من حق است و ذات من خداست. من همیشه در جبروت بقا بودم و می گفتم که من الله هستم.

میرزا حسینعلی بهاء وقتی دید پیروان جاهل و نادان وی چشم و گوش بسته مانند گوسفند هرآنچه را که وی بر زبان جاری کند بدون چون و چرا از او می پذیرند، چرا خود را خدای این عالم نداند تا بهتر بتواند از بهائیان سواری بگیرد. پیروان میرزا حسینعلی نیز این مسئله را باور داشته و در مجلات رسمی خود نیز آن را بازتاب می دهند.

«جمال مبارک می فرماید کنت فی ازلیه کینونتی عرفت جلی فیک فخلقتک. این بیان حضرت بهاء اله که بنا به شـهادت عبدالبهاء بیان خود آن حضـرت است، چنین می رساند که جمال مبارک خالق بشـر می باشد و همچنین حضرت بهاء الله در سوره هیکـل به این کلمـات دریات نـاطق قوله عز بیـانه "قـل ان روح القـدس قـد خلق بحرف ممـا نزل من هـذا الروح الاعظم ان انتم تفقهون لان دونی قـد خلق بقولی ان انتم تعقلون و همچنین در همان لوح مبارک می فرمایـد: أنا الفاعل لما اشاء بقولی کـن فیکون». (آهنگ بدیع، آذر و دی 1351، ص 7)

آهنگ بدیع دی و آذر 1351 صفحه 7

فهرست	صفحه
۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء	۲
۲- مقام حضرت بهاءالله — [illegible]	۴
۳- جناب [illegible] اصدق ابادی مکرم امراعظم قسمت (۲)	۱۰
۴- آینه روشن شعر — خلیل سهیل	۱۱
۵- سقوط امپراطوری روم در آئینه زمان ما — فرج دوستدار	۱۸
۶- اخبار مصوّر	۳۰
۷- قسمت نوجوانان	۳۲

آهنگ بدیع

سال

۲۷

شماره‌های ۹ و ۱۰

اوّل شهرالقول تا سوم شهرالسلطان ۱۲۹ بدیع

آذر و دی ۱۳۵۱

مخصوص جامعهٔ بهائی است

آهنگ بدیع، سال 27، آذر و دی 1351

میرزا حسـینعلی می گوید ذات من از ازل بود که عظمت خود را شـناختم سـپس مخلوقات را آفریدم. و جناب عبدالبهاء نیز تائید نموده که این کلام پدرش میرزا حسینعلی است. سپس شاهد دیگری می آورد بر خالقیت میرزا که وی در سوره دیگری گفت روح القدس از یـک حرف من خلق شـده اگر بفهمیـد زیرا غیر از من به گفته من خلق شدنـد و من فاعل ما یشاء هسـتم که با گفتن من "***باش***" پس هر چیزی موجود می شود.

حالا که این مجله در دسترس عموم بهائیان قرار دارد و همه آن را خوانـده و اعتراضـی نکرده اند، معلوم می شود که آنها خدائی میرزا حسینعلی را پذیرفته اند هرچند جرأت اظهار کردن آن را ندارند. این خدای که هیکل و جمال و هستی و ذات و حرکت و سکون و قلم او همان هیکل و جمال و کینونت و ذات و حرکت و سـکون و قلم خداونـد متعال است، نمی توانست خود را از زندان عثمانی برهاند و به مدت بیست سال در حبس بسر برد. خدای زندانی نمی دانستیم که متوجه شدیم.

سلول زندان میرزا حسینعلی بهاء در قلعه عکاء در فلسطین

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

علی محمد باب و ادعای مهدویت

ملاحسین بشروئی در شب پنجم جمادی الأولی 1260 ق (دوم خرداد 1223 ش) در منزل رفیق خود علی محمد شیرازی مهمان شد و میزبان نزد وی ادعای بابیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه را مطرح نموده برای صحت گفتارش تفسیری بر سوره یوسف قرآن نوشت که در همان ابتدای تفسیرش خود را عبد و نوکر امام زمان علیه السلام معرفی کرده می نویسد:

«الله قد قدر أن یخرج ذلک الکتاب فی تفسیر احسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علی عبده لیکون حجة الله من عند الذکر علی العالمین بلیغا». (احسن القصص ص 1)

صفحه 1 أحسن القصص تأليف: على محمد باب

صفحه 116 أحسن القصص علی محمد باب

مدعی بابیت در این کتاب خود را در مقابل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیزی ندانسته و آرزوی کشته شدن در راه آن حضرت را نیز داشت: «***یا سیدنا الأکبر ما أنا بشیئ... یا بقیة الله قد افدیت بکلی لک و ارضیت الصب فی سبیلک و ما تمنیت إلا القتل فی محبتک***». (همان ص 116)

بعـد از اقبال شـاگردان سـید کاظم رشـتی به علی محمد شـیرازی و تبلیغ آنان از ظهور باب امام زمان علیه السـلام موجب دسـتگیری و تبعید علی محمد شیرازی به ماکو در آذربایجان غربی گردید. پس از 10 ماه حضور در زندان، علمای شیخی تبریز در جلسه ای که در 21 فروردین ۱۲۲۷ ش ترتیب دادنـد، از وی خواسـتند تـا حقیقت مـاجرا را بیـان کنـد که علی محمد در آن جلسه خـود را همـان قـائم موعود معرفی می کند.

محمد علی فیضـی در این باره می نویسد: «***حضرت أعلی در جواب او*** (ملامحمود نظام العلما) ***با کمال صراحت فرمودند: منم آن قـائمی که مـدت هزار سال است منتظر ظهور او می باشـید و به شـنیدن اسـمش قیام نموده مشـتاق زیارت و لقای او بوده اید. منم نقطه مشیت أولیه و محل نزول آیات و بینات إلهیه***». (حضرت نقطه أولی ص 290)

حضرت نقطه أولی تألیف: محمد علی فیضی

-۲۹۰-

فراگرفته بود جلالت و عظمت معنوی و نورانیت آنحضـــرت
چشمها [illegible] نقطه ومحـل
جلوس آ[illegible] کی ازتسلط
وقدرت خارق العاده ودرعین حال مظلومیت کبری ومعصومیت
مبارك بود نظر دوخته بودند وکسی قدرت تکلم درخود نمی‌د
[illegible]
[illegible]
ادای کلماتی تملق آمیز نسبت به ولیعهد روبآنحضرت نمود
گفت :

آقاسید حقیقت مطلب و ادعای شما چیست ؟
حضرت أعلیٰ درجواب او با کمال صراحت فرمودند :
" منم آن قائمی که مدت هزارسال است منتظر ظهوراومیباشید
وبشنیدن اسمش قیام نموده مشتاق زیارت و لقای اوبوده اید
منم نقطه مشیّت اولیّه ومحل نزول آیات و بیّنات الهیه "

چون علما وحاضرین درمجلس این ادعای عظیم رامبنی برادعای
[illegible]
[illegible]
برزبان آورده بشدت برخاش نمود ولی ملامحمود بهتر آن دید
که بر رسالت آنحضرت اعتراض کند لذا او [illegible]
ممزوج از خشم و [illegible] دلیل وبرهان ازآنحضرت خواستند
حضرت أعلی [illegible]

صفحه 290 حضرت نقطه أولی فیضی

جای بسـی تعجب است کسـی چهار سال ادعای بابیت داشـته باشد و با این ترفند شاگردان سید کاظم رشـتی و دیگر مردم عوام را اغفال نموده به دنبال خود بکشانـد، حال بی مقـدمه ادعای مهـدویت نموده و خود را همان امام دوازدهم شـیعیان معرفی می کنـد که این ادعا حتی موجب تعجب دیگر مریدان و پیروان وی نیز می گردد.

محد علی فیضـی از شخصی به نام عظیم یاد نموده می نویسـد: «***حضرت أعلی قبل از ورود به شهر*** (تبریز) ***جناب عظیم را آگاه فرمود که در مجلس ولیعهـد و حضور علمـا مقام خود را صریحاً به عنوان قائم موعود إعلام و نـدای حق را به سـمع آنها خواهند رسانید. جناب عظیم ابتدا از شنیدن چنین إدعای بزرگ سخت آشفته و نگران گردید***». (حضرت نقطه اولی ص 286)

صفحه 286 حضرت نقطه أولی فیضی

حضرت نقطه أولی تألیف: محمد علی فیضی

پیروان جاهل علی محمد باب که انتظار چنین ادعائی از او نداشتند، با مطرح کردن ادعای قائمیت از مدعی بابیت از او جدا گشته و به تکذیب او پرداختند که از آن میان می توان به ملاعبدالخالق یزدی، ملامحمد تقی هراتی، میرزا یحیی دولت آبادی، ملاحسن بجستانی (از حروف حی)، ملاجواد برغانی قزوینی، ملامحمد علی برغانی قزوینی، میرزا ابراهیم شیرازی و... اشاره کرد.

عبدالحمید اشراق خاوری به نقل از میرزا حسینعلی بهاء می گوید: «***حضرت أعلی روح ما سواه فداه بر إثبات حقّیتشان در آخر تفسیرها بشهادت دو عالم إستدلال فرموده‌اند ملاعبد الخالق و حاج ملامحمد علی برقانی قزوینی میفرمایند قوله جلّ و عزّ و کفی بشادتهما فی حقّی علی ذلک الأمر شهیدا انتهی. مع آنکه بعد از ملاحظه لوح مبارک که می فرماید إننی أنا القائم الّذی انتم بظهوره توعدون نفس أول إعراض نمود إعراض شدید و نفس ثانی هم من بعد إقبال ننمود و با أحدی تقرب نجست***». (مائده آسمانی ج 7 ص 245)

مائده آسمانی تألیف: عبدالحمید إشراق خاوری

مائده آسمانی ج ۷ ص ۲۴۵

www.Baha9.ir

۲۴۵

منهم من اقبل و منهم من اعرض ان الذی اقبل انه من
الفائزین فی کتاب [illegible] انتهی
ایکاش [illegible] نظر
مینمودند وبانصاف حکم میکردند معادله نمینماید بآن آنچه
باین شأن ازقبل نازل شده امروز کل درصُقع واحد مشاهده
میشوند هر نفسی بحبل متین تمسک نمود وبذیل منیر تشبث
[illegible]
امروز جمیع ذرات برعظمت امر شاهد وگواهند ومعرضین غافل
وگمراه حضرت اعلی روح ماسواه فداه براثبات حقیتشان
درآخرتفسیرها بشهادت دوعالم استدلال فرموده اند
ملاعبدالخالق وحاج ملامحمدعلی برقانی قزوینی میفرمایند
قوله جل وعزّ وکفی بشهادتهما فی حقی علی ذلک الامر
شهیدا انتهی . مع آنکه بعداز ملاحظه لوح مبارک که
میفرماید اننی انا القائم الذی انتم بظهوره توعدون نفس
اول اعراض نمود اعراض شدید ونفس ثانی هم من بعد اقبال
ننمود وبا احدی تقرب نجست که این دو عریضه دراول امر
عرض نمودند حال ملاحظه نمائید چه مقدار ازعلما وعرفا
وفقرا نزد اشراق انوار آفتاب ظهور [illegible]
شاهد گشتند [illegible]
است ازبرای ایشان هرمنصفی گواهی میدهد عالم داناشد

@Baha9.ir

مائده آسمانی جلد 7 صفحه 245 إشراق خاوری

میرزا حسـینعلی بهـاء در این عبـارت می گویـد: علی محمد بـاب در نامه ای که برای محمد شاه قاجار نوشـته، دو نفر از ملایان بنام های

ملاعبـد الخـالق یزدی و ملاـمحمد علی برغانی را بر اثبات حقانیت ادعای خویش شـاهـد و گواه گرفت، اما هر دو بعـد از دیـدن لوحی که علی محمد در آن خود را همان قائم موعود شـیعیان معرفی کرد، از او اعراض کردند و او را تکذیب نمودند.

براسـتی چه چیز سـبب گردید تا این افراد از بابیت دسـت کشـیده برعلیه آن موضع بگیرند و در این زمینه به روشـنگری نیز بپردازند؟ جز اینکه هیچگاه از مدعی بابیت مطلقا انتظار نداشـتند که به تناقض گوئی رو بیاورد و چهار سـال آنها را فریب بدهد بعد هم خود را همان موعود شـیعیان معرفی کند؟

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

علی محمد باب و خیانت در امانت

انبیـای الهی مصـدق یعنی تصـدیق کننـده کتـاب پیامبران قبلی بودنـد و مطالب آن را برای پیروان خویش بازگو می کردنـد. در این میان علی محمد باب برخلاف فرسـتادگان الهی، در آثاری که از خود به جای گذاشـته و مریـدان وی تمام آن را آیات نازله می دانند و تعداد آن را نیز بیش از پنجاه اثر می شمارند، در نوشته های خویش دست به تحریف آیات قرآن نیز زده و به آن استناد ورزیده است.

مـدعی بابیت و مهـدویت که خود پیامبر نیز نامیـده است، در کتاب بیان خود که آن را در اواخر عمرش در قلعه ماکو و چهریق به نگارش در آورده و ناتمـام آن را واگذاشـته اسـت، چنیـن می نویسـد: ***«و بعـد نفوسـی که می شـنوند و سـجده نمی کنند نازل شده چنانچه نص آیه شریفه است: و اذا سمعوا آیات الله لا یسجدون».*** (بیان فارسی، ص 250)

کتاب بیان فارسی، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 250 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

علی محمد باب که دعوی قائمیت را در مجلس محاکمه اش در تبریز پشت سر گذاشته بود، در بیان آیه قرآن هم عاجز بوده و به عمد آن را غلط نوشته است. شما خواننده گرامی اگر به قرآن کریم مراجعه و تفحص کنید، چنین عبارتی را نمی یابید؛ و به جای آن در سوره مبارکه انشقاق چنین آمده است: **«واذا قرئ علیهم القرآن لا یسجدون».** (سوره انشقاق، آیه 21)

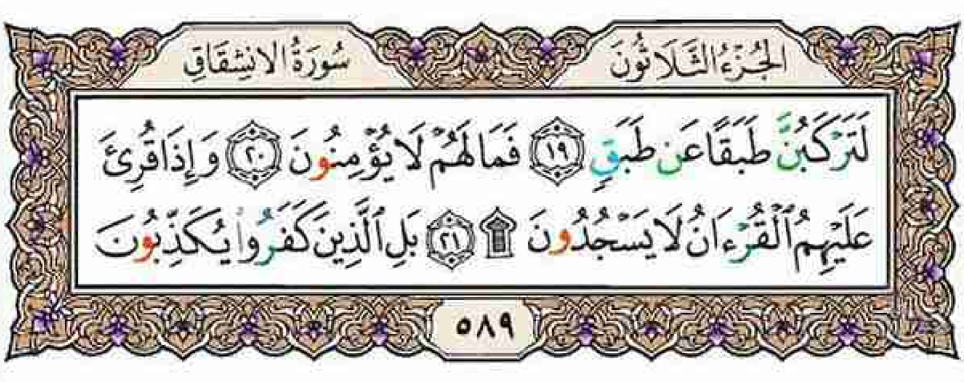

این تنها موردی نیست که مدعی بابیت و مهدویت آیه شریفه قرآن کریم را غلط نوشته و بدان استناد جسته است، وی در کتاب أحسن القصص نیز می نویسد: «قل ما أسئلکم من أجر» بگو من از شما مزدی نمی خواهم. که این نیز بخشی از آیه شریفه 57 سوره فرقان می باشد که خدای متعال به پیامبرش می فرماید: **«قل ما أسئلکم علیه من أجر»** بگو من از شما بر این رسالتم مزدی نمی خواهم. و در ادامه می نویسد: «فهو عندالله ربی» پس این مزدم نزد پروردگارم است. این هم بخشی از آیه 109 سوره شعراست که حقتعالی می فرماید: **«إن أجری إلا علی رب العالمین»**. مزد من تنها بر عهده پروردگار جهانیان است.

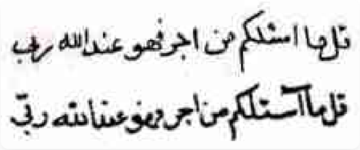
قل ما اسئلكم من اجر فهو عند الله ربی
قل ما اسئلکم من اجر فهو عند الله ربی

قُلْ مَا أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ
إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ

علی محمد در ادامه می نویسد: ***«و إن اجری علی الله»***. یعنی مزدی ندارم بر خداوند که صحیح آن چنین است: **«إن أجری إلا علی الله»** (سوره سباء، آیه 47) یعنی مزد من تنها بر عهده خداست. سپس وی می افزاید : ***«قد کان فی یوم البدء مقضیا»***. به تحقیق که این در روز شروع حتمی بود. در حالی که آیه شریفه چنین است: **«کان أمراً مقضیا»**. (سوره مریم، آیه 21) این کاری است حتمی و پایان یافته.

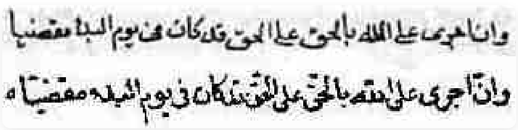
وان اجری علی الله بالحق علی الحق قد کان فی یوم البدء مقضیا
وان اجری علی الله بالحق علی الحق قد کان فی یوم البدء مقضیا

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
ءَايَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا

وی در ادامه می افزاید: ***«إن الله و ملائکته یصلون علی النبی و آله یا ایها الذین آمنوا صلوا علیهم کما صلی الله علیهم و علی شیعتهم»*** بدرستی که خدا و فرشتگانش صلوات می فرستند بر پیامبر و آل پیامبر، ای مؤمنین شما هم بر آنها و هم بر شیعیان آنها صلوات بفرستید. این آیه هم که در سوره احزاب است که خدای متعال در حق حبیبش پیامبر خاتم می فرماید: **«إن الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما»** بدرستی که خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می فرستند، ای مؤمنین شما هم بر پیامبر صلوات بفرستید و سلام کنید سلامی نیکو. (احزاب، آیه 56)

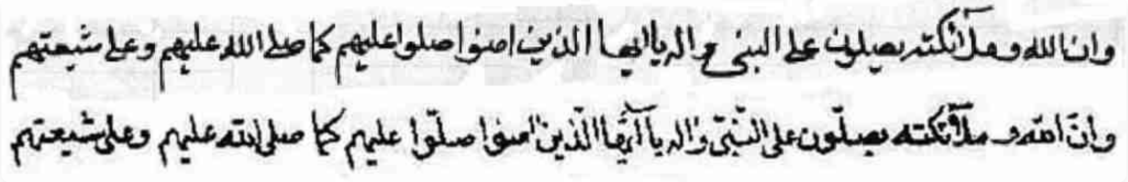
وان الله وملائکته یصلون علی النبی و آله یا ایها الذین امنوا صلوا علیهم کما صلی الله علیهم وعلی شیعتهم
وان الله وملائکته یصلون علی النبی و آله یا ایها الذین امنوا صلوا علیهم کما صلی الله علیهم وعلی شیعتهم

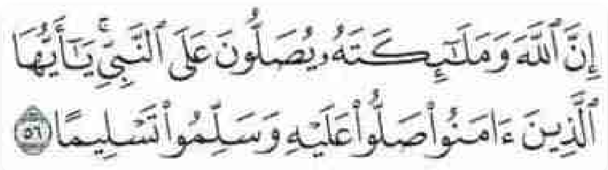
إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ يَٰٓأَيُّهَا
ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ صَلُّوا۟ عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا۟ تَسْلِيمًا ٥٦

علی محمد باب در آخر در ادامه کلامش نیز دست از تحریف بر نداشته می نویسد: ***«و هو الله کان بالحق علی کل شیئ شهیدا»*** و او همان خدائیست که بر هر چیزی گواه است. این آیه که در سوره نساء می باشد چنین است: **«إن الله کان علی کل شیئ شهیدا»** بدرستی که خدا بر هر چیزی گواه است. (سوره نساء، آیه 33) وی در آخرین شاهکار تحریفش نیز می نویسد: ***«وهو الله کان بکل شیئ محیطا»*** و او همان خدائیست که به همه چیز احاطه دارد. و این نیز آیه 126 سوره نساء است که خلاق متعال می فرماید: **«و کان الله بکل شیئ محیطا»** و خدا بر هر چیزی احاطه دارد.

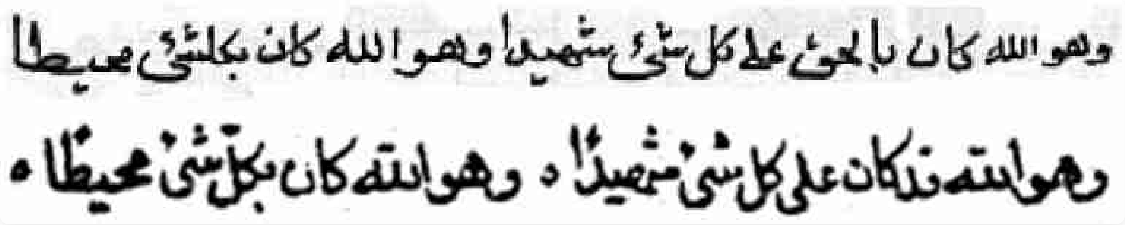

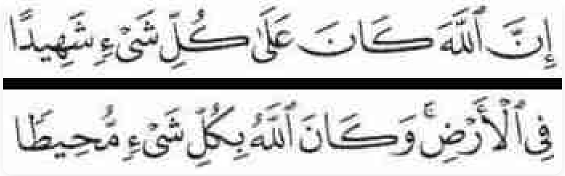

کسی که در نقل آیات الهی بارها نشان داده که امانت را رعایت نمی کرده و خیانت ورزیده است، چگونه می توان به حرف های او اطمینان کرد؟ آیا در نقل مطالب دیگر صادق است؟ در حالی که انبیاء و اوصیای الهی چنان امانت دار بوده که مردم زمان آنان هیچگاه خیانتی از آنان سراغ نداشتند. چرا که به فرموده امام صادق علیه السلام دو چیز ویژگی انبیای الهی شمرده شده است. یکی صدق الحدیث یعنی راستگوئی و دیگر امانت داری.

برچسب ها: بهائیان‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

علی محمد باب و لعن مردم

از جمله صفات نیکو که مایه جذب افراد به انسان می شود نرم خوئی، محبت به دیگران و صبر در مقابل بدخواهان و همچنین دوری از عکس العمل نشان دادن به شخص مخالف است تا کم کم دلش را نسبت به خود نرم نموده و باب مراوده و گفتگو فراهم شود. این سیره انبیاء و اولیای الهی است که هیچگاه با شخص مخالف به سختی و خشونت برخود نکرده بلکه او را به چشم یکی از دوستانشان می دیدند و حتی المقدور سعی در نجات و هدایت او داشتند.

در این میان اما رفتار و گفتار رهبران بابی و بهائی غیر از رفتار رهبران الهی بود. آنان با مخالفین طوری برخورد می کردند مانند یکی از دشمنان سرسخت که در پی نابودی او می باشد. آنچه در تاریخ فرقه بهائیت آمده علی محمد باب نسبت به مخالفین خود با شدیدترین وجهی برخورد می نمود. ابتدا او را با ادبیات زشتی خطاب قرار داده او را طاغوت و کافر نامیده و سپس او را طرد می کرد.

عبدالحمید اشراق خاوری در این زمینه می نویسد: «***حضرت أعلی در ألواح و توقیعات مبارکه این سه نفر را به گوساله سامری تشبیه فرمودند و مخصوصاً از ملاجواد*** (قزوینی)***و ملاعبدالعلی هراتی در توقیع مبارک به جبت و طاغوت تعبیر کردند و صریحاً فرمودند "أللهم العن الجبت والطاغوت" این سه نفر بی وفاء به کرمان رفتند و در جرگه پیروان حاجی محمدکریم خان کرمانی در آمدند. پس از طرد این سه نفر حضرت باب شبی را به منزل خال تشریف بردند***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 138)

تلخیص تاریخ نبیل از اشراق خاوری

مطالع الانوار ۱۳۸

شدند و از آنها دوری کردند. نتیجه اعمالشان این بود که از جرگه اهل ایمان ... مخالفت امرالله ... در فتنه انگیزی افراط نمودند که حکومت شیراز برای جلوگیری از فساد، آنها را از شیراز بیرون کرد. حضرت اعلی در الواح و توقیعات مبارکه این سه نفر را به گوساله سامری تشبیه فرمودند و مخصوصاً از ملاّجواد و ملاّ عبدالعلی هراتی در توقیع مبارک بجبت و طاغوت تعبیر کردند و صریحاً فرمودند "اللّهم العن الجبت و الطّاغوت" این سه نفر بیوفا بکرمان رفتند و در جرگه پیروان حاجی کریمخان کرمانی در آمدند.

پس از طرد این سه نفر حضرت باب شبی را بمنزل خال تشریف بردند و میرزا محمدعلی ... و میرزا هادی برادرش و ملاعبدالکریم ...

این کلمات با نهایت لطف و متانت از لسان مظهر امر ظاهر شد و چنان تأثیری در ملاّ عبدالکریم کرد که بی اختیار اشک ...

صفحه 138 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

چنین برخوردی با مخالفین حتی از یک انسان متمدن و با فرهنگ سر نمی زند چه رسد از یک انسانی که خود را فرستاده الهی و برتر از دیگران بداند. در تاریخ اسلام می بینیم که ابولهب عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در اذیت و آزار نسبت به حضرت کوتاهی نکرد، اما حضرت هیچگاه او را مورد لعن و طرد قرار نداد تا اینکه خداوند متعال در مذمت او سوره مسد را نازل فرمود.

یا در غزوه أحد وقتی که دندان رسولخدا صلوات الله علیه و آله از طرف دشمنان شکست و پیشانی او مجروح شد، برخی از اصحاب از حضرت خواستند او را نفرین کند؛ نه تنها پیامبر نفرین نکرد بلکه دست به دعا برداشت و عرضه داشت "**اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون**". خدایا قوم مرا هدایت کن چرا که آنها نمی دانند. در هیچ یک از بیست و هفت غزوه ای که برای پیامبر رخ داد، حضرت دشمنان و مخالفین خود را سب و لعن نکرد و از خود طرد نفرمود.

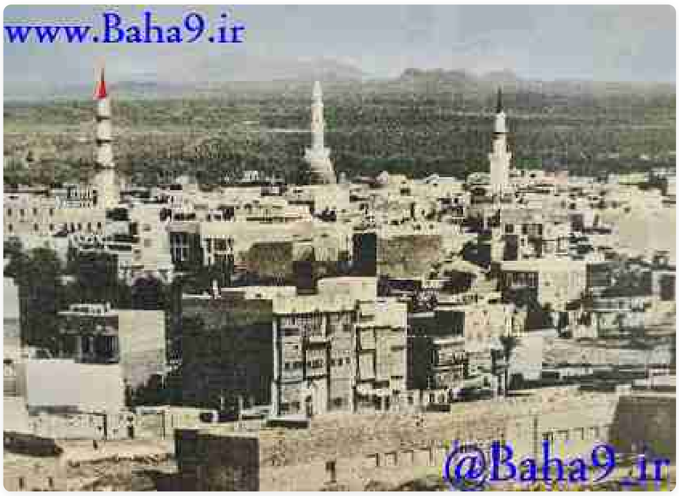

مدینه منوره، مرقد مطهر خاتم الانبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

بـا مطالعه آثار علی محمد باب به موارد گوناگونی برخورد می کنیم که در آن مـدعی بابیت و مهـدویت با مخالفین خود به بـدترین وضعی برخورد نموده و او را بـا زبـان تنـد و تیزش گزیـده و او را هماننـد کفـار و مشـرکین قلمـداد کرده اسـت. وی در لوحی که به حاجی میرزا آقاسـی صدراعظم محمد شـاه قاجار نوشـته آورده اسـت:

«اما بعد، فاعلم یا ایها الکافر بالله و المشـرک بآیاته والمعرض عن جنابه والمستکبر عن بابه... فیا ایها المغرور بنارالسجین وحجر السـجیل تفکر... فکر لمحـة قـد اطلعت بما فعل بی و شـیعتی من جعلته حاکم الفارس لعنـة الله علیه... و در آخر نامه اش می نویسد: فوالذی اختارنی لحبه ما اردت علیک الا رحمة الله». (حضرت نقطه اولی ص 304)

٣٠٤

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی تقهّر بتقهیر تقهّر اقتهار قهر قهاریته علی کینونات المشرکات من الممکنات والحمد لله الذی تجبّر بتجبیر تجبّر اجتبار جباریته علی تعیّنات المعدّدات . . . . . .

اما بعد فاعلم ایها الکافر بالله والمشرک بآیاته والمعرض عن جنابه والمستکبر عن بابه ... الله عز وجل لا یعزب عن علمه

صفحه 304 حضرت نقطه أولی فیضی

حضرت نقطه أولی، تألیف: محمدعلی فیضی

با ملاحظه ادبیات این مدعی بابیت و مهدویت قطع و یقین حاصل می شود که چنین کسی از طرف پروردگار عالم مبعوث نشده که دیگران را با این وصف مورد خطاب قرار می دهد و او را کافر و مشرک و مغرور خوانده تنها بخاطر اینکه میرزا آقاسی او را در ادعایش تصدیق ننموده است. جالب است که در آخر می گوید خدا مرا برای حب و دوستی خودش انتخاب کرد و من نیز چیزی از شما نمی خواهم مگر رحمت پروردگار را، اگر رحمت الهی این است، پس غضب الهی کدام است؟

خداوند متعال در آخرین کتاب آسمانی خویش به پیامبرش می فرماید: ای رسول ما، به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوشخوی و مهربان هستی، اگر تندخو و سخت دل می بودی از گرد تو پراکنده می شدند پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه "**فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم**". (آل عمران 159) این رحمت پروردگار است که حبیبش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به منصه ظهور رساند.

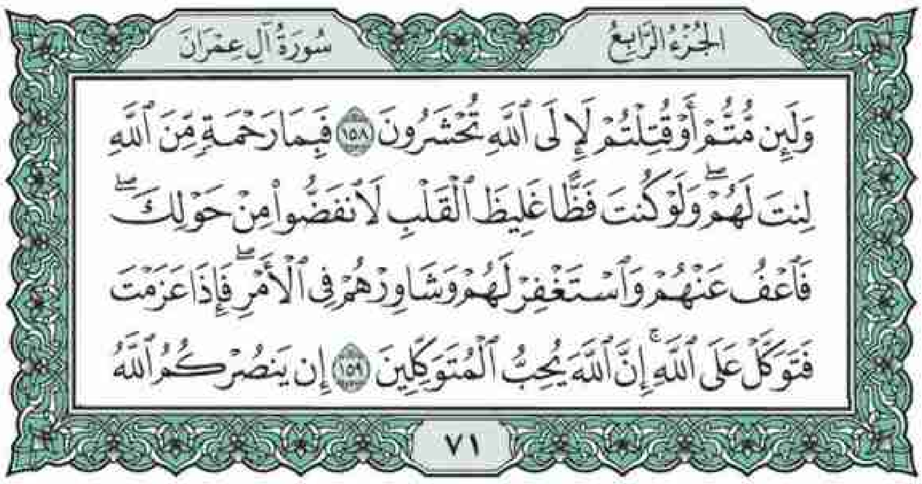
الجزء الرابع — سورة آل عمران

وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٥٨﴾ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ
لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ
فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ
فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِن يَنصُرْكُمُ اللَّهُ

٧١

علی محمد باب قبل از اینکه به مکه رود، به مریدان خویش دستور داد به عراق رفته و در آنجا منتظر ورودش شوند اما وی خلف وعده نموده و به عراق نرفت. پیروانش که چنین دیدند سر از اطاعت او تافته وی را به خلف وعده متهم کردند. مدعی بابیت نیز آنان را سامری و گوساله و محرکین را خؤار به معنی بانگ یا آواز گاو و گوساله خواند! همچنانکه نصرت الله محمدحسینی از مبلغین و مؤلفین فرقه بهائی می نویسد:

«***ملا جواد در قزوین به امر مبارک مؤمن و سپس عازم کربلا شد... ملا جواد به جناب باب الباب حسادت می ورزید و همین حسادت سرانجام چشم عرفان او را نابینا نمود. کم کم با حضرت باب نیز آغاز مخالفت کرد لذا او را طرد فرمودند. ملاجواد به قزوین رفت و به تألیف ردی بر حضرت باب همت گماشت. نامبرده و نوای مخالفتش در آثار ان حضرت (باب) از جمله به خؤار (بانگ یا آواز گاو و گوساله) تسمیه گردید***». (حضرت باب ص 243)

حضرت باب، تألیف: محمدحسینی

آشنائی آن جناب با معارف شیخیه گشت (۱۲۵۳ هجری قمری برابر با ۱۸۳۷ میلادی)

ملاّجواد در قزوین به امر مبارک مؤمن و سپس عازم کربلا شد و بشرحی که از پیش آمد در کنگاور جزء همراهان جناب باب‌الباب عازم اصفهان و شیراز گردید. ملاّجواد به جناب باب‌الباب حسادت می‌ورزید و همین حسادت سرانجام چشم عرفان او را نابینا نمود. کم کم با حضرت باب نیز آغاز مخالفت کرد لذا او را طرد فرمودند. ملاّجواد به قزوین رفت و به تألیف ردّی بر حضرت باب همت گماشت. نامبرده و نوای مخالفتش در آثار آن حضرت از جمله به خوار (بانگ یا آواز گاو و گوساله) تسمیه گردیده‌است. از جناب

(۱۳). ملاّجواد (چنانکه از پیش آمد) سرانجام به حاج محمد کریم خان کرمانی پیوست.

۲۴۳/243

صفحه 243 حضرت باب محمدحسینی

خلاصه اینکه در ادبیات سران باب و بهاء تنها چیزی که یافت نمی شود نرم خوئی و مهربانی با دیگرام مخصوصاً مخالفین خودشان است به طوری که وقتی صدای مخالف بلند می شد او را با ادبیات زشتی مورد لعن و سب قرار می دادند، سپس او را از خود طرد کرده و از خانواده اش نیز می خواستند او را از خودشان طرد کنند، با او هم غذا نشوند، صحبت نکنند و حتی به او سلام نیز ننمایند. این چنین است فرق رهبران الهی و غیر الهی.

برچسب ها: بهائیان‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

علی محمد باب و وعده های آنچنانی

علی محمد شـیرازی که از ابتـدای ظهور تا وقت اعدامش تنها به مدت شـش سال در قید حیات بود، به مریدان خویش وعده های کاذب زیادی داد که بعد از گذشت یک صد و هشـتاد سال از زمان وعده ها هنوز هیچیک از آنان جامه عمل نپوشـیده است. یکی از آن وعده ها در شب پنجم جمادی الاولی سال 1261 قمری به ملاحسین بشروئی داده شد که به خانه باب وارد شد.

مدعی بابیت و مهدویت با مهمان خویش ملاحسین که هر دو از شاگردان سید کاظم رشتی بودند، نزد او خود را باب امام زمان نامیده و از مهمـانش خواسـت به او ایمان آورد! وی سـپس به ملاحسـین گفت: «***بعـد از این در آینـده این شب و این ساعت از بزرگترین اعیاد محسوب خواهد شـد***». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 49)

اتاقی که علی محمد شیرازی ادعای بابیت کرد

بعثت حضرت اعلی

علم من بود کلّا و حاشا حقیقتی که در قلب من تابنده و مشرق است [illegible]

[illegible]

نمایند هر کس در این عمل [illegible] و شبهه نماید بخسران مبین مبتلا گردد تمام

[illegible]

و مانند تو بجستجو پردازند و ثبات و استقامت بخرج دهند تا حضرت

موعود را بشناسند بعد فرمودند اینک وقت نزول تفسیر سوره" یوسف

است پس قلم را برداشته و با سرعت خارج تصوّر سورة الملك را که اوّلین

سوره" آن تفسیر مبارک است نازل فرمودند [illegible] صوت مبارک که در

[illegible] میافزود

[illegible]

میدادم صوت جان افزا و قوّت بیان مبارکش مرا اسیر کرده بود بالاخره

برخاستم و با حیرت و تردیدیکه بمن دست داده بود عرض کردم اجازه

بفرمائید مرخّص شوم با تبسّم لطیفی فرمودند بنشینید اگر حالا از اینجا

بیرون بروید هر که شما را به بیند خواهد گفت که این جوان دیوانه شده

[illegible]

[illegible]

دویست و شصت هجری بود بعد فرمودند بعد از این در آینده این شب و

این ساعت از بزرگترین اعیاد محسوب خواهد شد خدا را شکر کن که

بآرزوی خود رسیدی و از رحیق مختوم آشامیدی خوشا بحال اشخاصیکه

باین موهبت فائز شوند سه ساعت از شب گذشته امر فرمودند تا شام

حاضر کنند غلام حبشی امر مبارک را اجراء کرد طعامی لذیذ آورد که جسم

و روح مرا تغذیه نمود تصوّر میکردم از خوراکهای بهشتی مرزوقم [illegible]

صفحه 49 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

عبدالحمید اشراق خاوری که این مطلب را در کتاب تلخیص تاریخ نبیل نقل نموده آن هم بطور دقیق می افزاید: آن وقت دو ساعت و یازدهه دقیقه از شب شصت و پنجم نوروز مطابق با شب ششم خرداد از سال نهنگ و پنجم جمادی هزار و دویست و شصت هجری بود.

اشراق خاوری و دیگر بهائیان بعد از گذشت یک صد سال از چنین وعده ای آن را نقل می کند با خود نیندیشده اند که این پیشگوئی باب چرا بعد از یک قرن هنوز عملی نشده و شب پنجم جمادی الاولی نزد مردم از اعیاد به حساب نمی آید چه رسد به اینکه از بزرگترین عید هم عنوان شود؟

تعدادی از پیروان میرزا حسینعلی بهاء

اگر گفته شود این شب در تقویم بهائی جزء ایام محرمه بوده و نزد بهائیان بعنوان عید و تعطیل رسمی می باشد، در جواب باید گفت طبق آنچه علی محمد باب به ملاحسین گفته است این شب و این ساعت از بزرگترین اعیاد محسوب می شود. آیا تعطیل بودن روز پنجم جمادی یا ششم خرداد در هر سال نزد بهائیانی که تعدادشان در ایران از چند هزار نفر تجاوز نمی کند، از بزرگترین اعیاد به حساب می آید؟

قطعاً این پیشگوئی برای دلگرمی ملاحسین بشروئی گفته شده است چرا که وی نسبت به سخنان باب دچار تردید شده و می خواست از نزد او وی خارج شود که مدعی بابیت برای نگهداشتن وی به چنین پیشگوئی روی آورد و بدون شک این پیشگوئی یک لاف بی جائی بود که همانند دیگر پیشگوئی جناب باب برای نگه داشتن دیگر مریدان لازم بود که هر از گاهی چنین وعده های کاذبی به آنها داده شود تا آنان به آینده امیدوار شده دست از باب برندارند.

همچنان که علی محمد باب در پیشگوئی دیگر به میرزا آقاسی وزیر ناصرالدین شاه قاجار گفته بود: «***فسوف تری الملوک بین ادینا و من علی الارض فی خزائننا والله قوی حمید***». (حضرت نقطه أولی ص 153)

حضرت نقطه أولی، تألیف: محمد علی فیضی

۱۵۲

الناس فی حکم ربك ینطقون ان اتبع حکمی ثم اصبر لامر الله فسوف
تری الملوك بين ايدينا ومن على الارض فی خزائننا والله قوی حمید
وان امر الله اکبر عما کان الناس یعملون وارسل حکم الجواب
بأيدی [illegible] ربك لغنی
عزیز وسبحان الله رب العرش عما یصفون والحمد لله رب العالمین
ونیز جناب حاج محمد علی قدوس را امر فرمودند بشیراز
رفته واقعات سفر حج [illegible] حضرت را بجناب خال
[illegible]
فرمودند آنرا بجناب خال تسلیم نمایند وتمام اصحاب
آن دستور را بموقع اجرا گذارند هفت شعائر مزبور عبارت
است از :
۱ـ تلاوت زیارت جامعه کبیره در ایام جمعه و در اعیاد
ولیالی متبرکه [illegible]
توجه [illegible] روحانیت
۲ـ بجا آوردن سجده نماز بر تربت حضرت امام حسین
بنوعی که پیشانی مصلی نیز برآن قرار گیرد .
۳ـ افزودن جمله واشهد ان علیا قبل محمد باب بقیة الله
بر اذان (۱)
[illegible]

حضرت نقطه أولی ص 153
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 153 کتاب حضرت نقطه أولی فیضی

یعنی به زودی خواهی دید که ملوک و پادشاهان نزد من حاضر شده و هرچه که روی زمین است در خزائن ما خواهد بود! آیا امسال که یک صد و هشتاد سال از این وعده گذشته، هیچ پادشاهی را می شناسید که بابی شده باشد؟ آیا تا وقتی که علی محمد باب زنده بود، هیچ پادشاهی نزد او راه پیدا کرد؟

مورد دیگر از پیشگوئی های غیر واقعی جناب باب وقتی بود که دکتر کورمیک از او دیدن بعمل آورد، در آن هنگام علی محمد باب نگاه دقیقی به او نموده و گفت: «***هیچ شکی ندارم که بزودی جمیع اروپائی ها به من ایمان خواهند آورد***». (حضرت نقطه أولی ص 295)

—۲۹۵—

و عاقبت چون دانستند که محمد شاه حکم به قتل حضرت اعلی نخواهد داد لذا متفق الرأی گشته وفتوا به تعزیر دادند که آنحضرت را چوبکاری نموده و گوشمالی سخت بدهند

بقیه ازصفحه قبل :

باشد ونزد من دراینجا کتبی نیست وممکن هم نیست بدانم که آیا این شهادت انتفاعی ازآن حاصل میشود یا خیر وشاید هم عکس آن باشد لذا بهتر است آنرا نزد شما بفرستم [illegible]

ترجمه نامه دکترکورمیک به قسیس بنیامین لاباری :

((ازمن تفصیل ملاقاتم را باموسس فرقه معروف به بابیه را پرسیده بودید میگویم که دراین روبروشدن امرمهمی حاصل نشد زیرا باب میدانست که من با دونفر طبیب ایرانی مامور شده ایم که [illegible]

[illegible]

نظر لطف وکرم نگاه میکرد و باصوت ملایم وآهسته مناجات تلاوت مینمود باا و دونفر از اشراف بودند که از مخلصین و ارادتمندان او بودند که بعدا آنها هم بقتل رسیدند وهمچنین بسیاری ازماموین حکومتی درآنجا بودند واو بسئوالات من هیچ جواب نداد مگریکدفعه وآن موقعی بود که باوگفتم من مسلمان نیستم و مایلم ازدین شما چیزی بدانم شاید من هم بگروم • درآنموقع نظر دقیقی بسوی من نمود و گفت هیچ شکی ندارم که بزودی جمیع اروپائیها بمن ایمان خواهند آورد ما درآنموقع نظریه خودرا بشاه تقدیم کردیم وآن این بود که حالت و طبیعت او مقتضی اعدام نیست ولکن بعد ازمدت کوتاهی میرزاتقی خان امیرنظام اورا بقتل رسانید

(بقیه درصفحه بعد)

صفحه 295 کتاب حضرت نقطه أولی فیضی

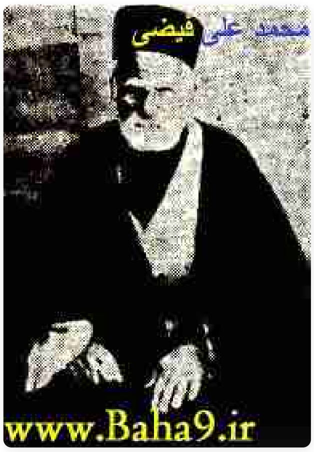

مجد علی فیضی مبلغ و مورخ بهائی

آیا حال بعد از گذشت یک صد و هشتاد سال از این وعده یا قبل از این هیچ کشور اروپائی را بیاد دارید که به آئین باب گرویده و مذهب بابی را پـذیرفته باشـند؟ بهائیانی که علی مجد را مبشـر ظهور حسـینعلی بهاء می دانند، در مقابل این پیشـگوئی های غیر واقعی و صددرصد کذب چه جوابی دارند؟

برچسب ها: بهائیانحسـینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

علی محمد باب پیامبر خدا

عبـاس عبـدالبهاء رهبر دوم فرقه بهـائیت که پیروان بهـائی او را مرکز میثـاق و مبین آثـار میرزا حسـینعلی بهاء می نامنـد، در یکی از کتاب هایش علی محمد شیرازی را بـاب امـام دوازدهم شـیعیان معرفی می کنـد و در کتـاب دیگرش علی محمد شـیرازی را نه بـاب امـام دوازدهم و نه خود امـام دوازدهم و نه پیامبر مرسل بلکه پیامبری اولوالعزم می شمارد! و چنین تناقض گوئی در بین رهبران بهائی بسیار دیده می شود.

عبدالبهاء در کتاب مقاله شخصی سیّاح صفحه 2 می نویسد: «***در سنه هزار و دویست و شصت در سن بیست و پنج در شیراز در روش و حرکت و اطوار و حالات او آثاری نمودار شد که آشکار گردید شوری در سر و پروازی دیگر در زیر پردارد. آغاز گفتار نمود و مقام بابیت اظهار و از کلمه بابیت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزت است و دارنده کمالات بی حصر و حد به اراده او متحرّکم و به حبل ولایش متمسّک . و در نخستین کتابی که در تفسیر سوره‌ء یوسف مرقوم نموده، در جمیع مواضع آن خطاب هائی به آن شخص غائب که از او مستفید و مستفیض بوده، نموده و استمداد در تمهید مبادی خویش جسته و تمنّای فدای جان در سبیل محبتش نموده، از جمله این عبارت است : "یا بقیّة الله قد فدیت بکلّی لک و رضیت السّبّ فی سبیلک و ما تمنّیت الاّ القتل فی محبّتک وکفی باللّه العلیّ معتصماً قدیماً."***

مقاله شخصی سیّاح، تألیف: عبدالبهاء

تدیّن و تعبّد و صلاح و تقوی؛ و به این صفات منظور نظر ناس بوده و
در سنهٔ هزارودویست و شصت در سنّ بیست و پنج در شیراز در روش
و حرکت و اطوار و حالات او آثاری نمودارشد که آشکار گردید
شوری در سر و پروازی دیگر در زیر پر دارد. آغاز گفتار نمود و مقام
بابیّت اظهار و از کلمهٔ بابیّت مراد او چنان بود که من واسطهٔ فیوضات
از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پردهٔ عزّت است و دارندهٔ
کمالات بی حصروحدّ، به ارادهٔ او متحرّکم و به حبل ولایش متمسّک.
ودر نخستین کتابی که در تفسیر سورهٔ یوسف مرقوم نموده، در جمیع
مواضع آن خطابهائی به آن شخص غائب که از او مستفید ومستفیض
بوده، نموده و استمداد در تمهید مبادی خویش جسته و تمنّای فدای
جان در سبیل محبّتش نموده، از جمله این عبارت است:
" یا بقیة الله قد فدیت بکلّی لک و رضیت السّبّ فی سبیلک و ما تمنّیت
الاّ القتل فی محبّتک و کفی بالله العلیّ معتصماً قدیما".

[illegible]
[illegible]
کرده و این کتب را صحائف الهامیّه و کلام فطری نامیده و عند
التّحقیق معلوم شد که دعوای وحی فرشته نداشته و چون درمیان مردم
مشهور به عدم تعلیم [illegible] بوده، در نظر [illegible] خارق العاده
جلوه کرده، [illegible] شدید اظهار

۲

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 2 مقاله شخصی سیاح از عبدالبهاء

عبدالبهاء که جانشین میرزا حسینعلی نوری و نفر دوم در این فرقه می باشد، گویا یادش رفته که در کتاب مقاله شخصی سیّاح از علی محمد شیرازی با عنوان باب بقیة الله نام برده و در چرخشی صد و هشتاد درجه ای علی محمد شیرازی را نه باب امام دوازدهم بلکه پیامبری از پیامبران اولوالعزم نام می برد و او را در ردیف حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد صلوات الله علیهم اجمعین قرار می دهد!

وی در کتاب مفاوضات صفحه 116 می نویسد: ***«کلیه انبیاء الهی دو قسم هستند یا نبی بالاستقلالند و متبوع و قسمی دیگر غیر مستقل و تابع».*** یعنی پیامبران یا صاحب شریعت و اولو العزم هستند یا صاحب شریعت نبودند و مستقل نیستند، بلکه آئین پیامبر پیشین را ترویج می کردند و فقط نبی بودند. در ادامه می نویسد: ***«آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده اند مانند حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت مسیح، حضرت محمد و حضرت اعلی».*** که منظور وی از حضرت اعلی، علی محمد شیرازی است.

کتاب مفاوضات عبدالبهاء

١١٦ ﴿قسم سوّم﴾

انجامد • شما خود فکر وتعمق نمائید بحقیقت این مطلب پی برید •

(مج) کلیه انبیا بر دو قسمند

سوءال

﴿کلیه انبیا بر چند قسمند﴾

جواب

کلیه انبیا بر دو قسمند قسمی نبی بالاستقلالند ومتبوع وقسمی دیگر غیر مستقل وتابع • انبیای مستقله اصحاب شریعتند ومؤسس دور جدید که از ظهور آنان عالم خلعت جدید پوشد وتاسیس دین جدید شود وکتاب جدید [illegible] فیض از حقیقت الوهیت نمایند [illegible] مانند آفتاب که بذاته لذاته روشن است وروشنی از لوازم ذاتیه آن مقتبس از کوکبی دیگر [illegible] قسمی دیگر [illegible] فیض از انبیای مستقله نمایند واستفاده نور هدایت از نبوت کلیه کنند مانند ماه که بذاته لذاته روشن وساطع نه ولی اقتباس انوار از آفتاب نماید آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده اند مانند حضرت ابراهیم حضرت موسی حضرت مسیح وحضرت محمد وحضرت اعلی وجمال مبارک واما قسم ثانی که تابع ومروّجند مانند سلیمان وداود واشعیا وارمیا وحزقیال [illegible] انبیای [illegible] مؤسس بودند یعنی شریعت [illegible] واخلاق [illegible] کور جدید شد وتشکیل دین جدید گردید • ظهور آنان مانند موسم ربیع است که جمیع کائنات ارضیه خلعت جدید پوشند وحیات جدید

صفحه 116 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

بعد از گذشت صد و هفتاد سال از ظهور این فرقه، هنوز معلوم و مشخص نشده علی محمد شیرازی که پیروان فرقه از او بعنوان مبشر میرزا حسینعلی بهاء یاد می کنند، در بین بهائیان و رهبران آنان چه مقام و جایگاهی دارد؟ آیا او باب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشّریف بود یا خود امام زمان علیه السّلام یا پیامبری مرسل بود یا پیامبر اولوالعزم؟ یا فرد شیادی بود که خبط دماغ داشت و خُل چِل بود و مشنگ تشریف داشت!

عبدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائیت در کنار خانه اش

برچسب ها: بابـبهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

علی محمد شیرازی باب بقیة الله

در این یادداشت سخن از انسان کاملی است که واسطه بین خالق و مخلوص و زمین به آسمان است. سخن از کسی که بواسطه او مخلوقات روزی داده می شوند. سخن از کسی که بواسطه او زمین و آسمان ثابت نگه داشته شده اند. سخن خاتم اوصیای الهی است که همه خود را نوکر او می شمارند و انتظار روزی را می برند که آن موعود الهی ظاهر شود و همه در رکاب او جانفشانی کنیم.

علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت نیز از آن حضرت یاد نموده می نویسد: «***ان هذه الصحیفة العظیمة المخزونة قد انزل الله سبحانه من عنده الی حجته محمد بن الحسن علیهما السلام و لقد اخرجها بقیة الله صاحب الزمان علیه السلام الی بابه الذکر لتکون حجة الله علی العالمین من لدی الذکر بلیغه و هوالله کان بکل شیئ شهیدا و کفی بالله و بالحجة لعبده علی الحق بالحق نصیرا***». (اسرارالآثار، ج 4، صص 246 و 247)

اسرارالآثار فاضل مازندرانی جلد 4

۲۴۶

اسرارالآثار ج ۴ ص ۲۴۶

شهرت چندتن ازطبیبان بهائی مانند :
حاجی میرزا [illegible] رسـاری
مازندران [illegible] خیابـان
لاله زارطهران بسال ۱۳۲۷ هـ ق بواسطهٔ دکترعطاء اللـه
[illegible] حکیم
باشراکت دکترس سوسن [illegible] رئیس
الیزابت استوارت ازبهائیان امریکا بسال ۱۳۲۹ بعزم پرستاری
درآن بیمارخانه صحت بهائیان حرکت کرد .

و نـام صحیح فـروش رامرکزعهد ومیثاق عبدالبهاء به حاجی
میرزا [illegible] بهائی ساکن طهران معروف بسقط فروش فرمودند
که [illegible] است .

(صَحِیفَة) عربی کتاب ونوشته ازجلد یاکاغذ و ورقهٔ ازکتاب . صُحُف صَحائِف جمع . وباب اعظم درهمان سال اوّل ظهورخـود صحیفهٔ مخـزونه آوردند قوله الاعلـی :

"انّ هذه الصّحیفة العظیمة المخزونة قد انزل الله سبحانه من عنده الی حجّته محمّد بن الحسن علیهما السّلام ولقد اخرجها بقیّة الله صاحب الزّمان علیه السّلام الی بابه الذّکر لتکون

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

اسرارالآثار جلد 4 صفحه 246

همانطور که ملاحظه می کنید، مدعی بابیت و مهدویت نوشته ای را که با عنوان صحیفه بزرگ مخزونه یاد می کند؛ آن را وحی الهی می داند که از طرف خداوند متعال به حجت خود حضرت محمد بن الحسن العسکری علیهماالسلام نازل شده است و امام زمان حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز این صحیفه را به باب خود عنایت نمودخ تا حجت و دلیلی باشد از طرف خداوند در دو عالم. آن خدائی که بر هر چیزی شاهد و گواه است.

به گفته مورخین بهائی، مدعی بابیت و مهدویت این صحیفه مخزونه را در شیراز و قبل از بعثت خود و به احتمالی مقارن با نزول تفسیر سوره بقره در سال 1261 هجری نازل نمود. وقتی این صحیفه منتشر شد، علمای شیراز گفتند تمام عبارات این نوشته برگرفته از صحیفه سجادیه است و سید باب آیات و عبارات آن صحیفه را به اسم منزولات خود منتشر نموده است.

تصویر قدیمی از مرقد مطهر امامزاده شاه چراغ شیراز و نواحی اطراف آن

عجیب است از علی محمد باب که در این صحیفه با صراحت هرچه تمامتر ادعا می کند این صحیفه را حضرت مهدی موعود که نام مبارکش محمد فرزند امام حسن عسکری است به این عبد که باب اوست داده تا حجتی بر عالمیان باشم؛ اما بعد از چهار سال ادعای بابیت داشتن در مجلس محاکمه اش در تبریز خود را همان قائم موعود شیعیان دانسته که شیعیان هزار سال است که منتظر او می باشند. همچنانکه در تاریخ فرقه بهائیت آمده است:

«***حضرت اعلی قبل از ورود به شهر (تبریز) جناب عظیم را آگاه فرمودند که در مجلس ولیعهد و حضور علما مقام خود را صریحاً به عنوان قائم موعود اعلام و ندای حق را به سمع آنها خواهند رسانید. جناب عظیم ابتدا از شنیدن چنین ادعای بزرگ سخت آشفته و نگران گردید***».(نقطه اولی، 286)

۲۸۶

وحضرت اعلی قبل از ورود بشهر جناب عظیم را آگاه فرمودند که در مجلس ولیعهد وحضور علما مقام خود را صریحاً بعنوان قائم موعود اعلام و ندای حق را بسمع آنها خواهند رسانید • جناب عظیم ابتدا از شنیدن چنین ادعای بزرگ سخت آشفته و نگران گردید و شب را تا صبح براز و نیاز و

فرمودند ادعای اینمقام آنقدر عظیم است که شخص مانند

کتمان بسمع اهل فواد برساند •

بقیه از صفحه قبل :

صفحه 286 حضرت نقطه اولی از فیضی

حضرت نقطه اولی تألیف: محمد علی فیضی

واقعاض هم نگرانی دارد اما نه برای خودش بلکه برای کسی که چهار سال با ادعای بابیت سر مردم را گرم نموده و حالا که می خواهند او را به محاکمه بکشند، ادعا می کند من همان قائم موعود هستم که حتی نزدیک نرین یارانش نیز از این ادعای بزرگ مضطرب و نگران می شوند که شاید گوینده این حرف از لحاظ روحی و روانی مشکل دارد که چنین ادعای بزرگی می کند.

وقتی مجلس محاکمه شکل گرفت و مدعوین که همه از علمای شیخی مذهب بودند، حضور بهم رساندند و ناصرالدین میرزا ولیعهد محمد شاه قاجار و حاکم آذربایجان نیز وارد شد؛ ملامحمود نظام العلمأ علی محمد باب را مخاطب ساخته سؤال کرد شما چه ادّعائی دارید؟

«حضرت باب سه مرتبه فرمودند من همان قائم موعودی هستم که هزار سال است منتظر ظهور او هستید و چون اسم او را می شنوید از جای خود قیام می کنید و مشتاق لقای او هستید و عجّل الله فرجه بر زبان می رانید. براستی می گویم بر اهل شرق و غرب اطاعت من واجب است». (تلخیص تاریخ نبیل، ص 283)

تلخیص تاریخ نبیل زردی از اشراق خاوری

صفحه 283 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

اگر علی محمد باب همان قائم موعودی بود که ظهور نمود و می گوید: اطاعت از من بر مردم شرق و غرب واجب است؛ آیا الآن که وی علناً خود را مهدی موعود نامید اطاعتش واجب است یا چهار سال پیش که ظهور کرد و مدعی شد من باب امام دوازدهم هستم اطاعتش واجب بود؟

آیا او نمی دانست که مهدی موعودی که تمام شـیعیان و بطور کلی تمام امت های قبل که منتظر ظهور منجی هستند، نامش همان جدش مبارکش محمد صلی الله علی و آله و سلم است و اسم پدرش نیز امام حسن است؟ پاسخ واضح است چون خودش در صحیفه مخزونه از او یاد نموده و نام مبارکش و نام پدرش را نیز ذکر نموده و از او با وصف بقیة الله نام می برد و خود را باب و عبد آن حضرت می نامد.

با همه این حرف ها که وی نه تنها در این صحیفه از نام امام دوازدهم و نام پدران و اجداد آن حضرت را به تمامه و کماله می برد، بلکه در اکثر آثار خود نام دوازده امام را بطور کامل ذکر می کند. پس چرا بعد از چهار سال خود را نه باب امام دوازدهم بلکه خود امام دوازدهم شیعیان نام برد؟ این سوال تا بحال از سوی بهائیان پاسخ داده نشد.

برچسب ها: بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

غلط نویسی حسینعلی بهاء

قرآن کتابی است که بعنوان سند نبوت پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله و منبع اصلی هدایت امت نازل گردید. نزول قرآن در برهه ای از زمان و در منطقه ای از جهان رخ داد که فنون سخنوری در میان عرب به کمال رسیده و حجاز خاستگاه برجسته ترین ادیبان، شاعران، خطیبان و خداوندان سخن و ادب عرب بود.

در آغاز دسته از منکرین قرآن آن را اسطوره و افسانه می پنداشتند و بر این پندار بودند که اگر بخواهند می توانند مانند آن را بیاورند. در چنین زمان و مکانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دعوت به تحدّی نمود. تحدّی همان مبارزه طلبی و دعوت به معارضه و مقابله است.

این تحدّی نه از موضع انفعالی، که با قاطعیت و صلابتی بی نظیر صورت گرفت و از آنجا که بزرگترین امتیاز و افتخارعرب (سخنوری و سخندانی) را هدف قرار داده بود، بی نهایت تحریک کننده و شور آفرین می نمود. زیرا عدم اقدام به مقابله با قرآن یا اقدام نافرجام نتیجه ای جز از دست دادن حیثیت و موقعیت ممتاز آنان نداشت.

شگفت انگیزتر آن که مخاطبان تحدّی فقط مردم شبه جزیره حجاز و عرب ها نبودند، بلکه پیام اولین مبارزه طلبی این بود: اگر همه جهانیان از انسان ها و اجنه گرد هم آیند تا مانند این قرآن را بیاورند، از انجام دادن آن ناتوانند. ***«قل لئن اجتمعت الإنس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا».***

- 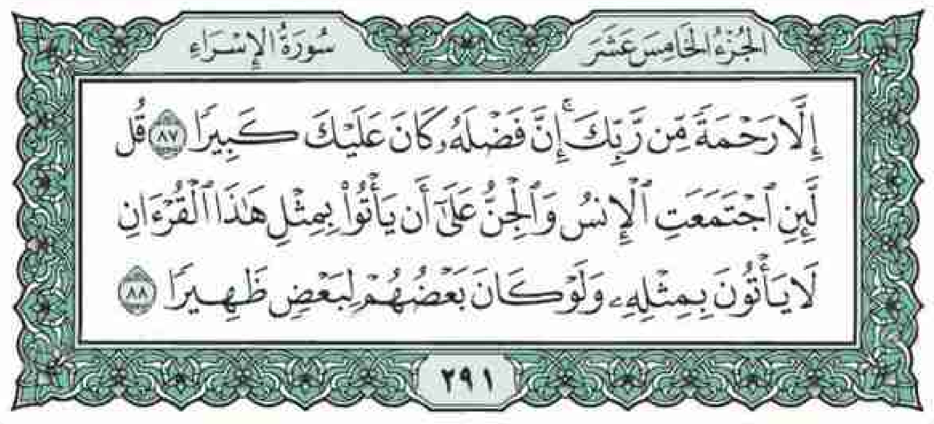

سوره مبارکه إسراء آیه شریفه 88

میرزا حسینعلی نوری مؤسس و بنیانگذار فرقه بهائیت که پیروان بهائی او را پیامبر خود می دانند که در قرن أتم مبعوث به رسالت شد، برخلاف انبیای الهی که برای هدایت بشر برانگیخته شدند و فقط یک کتاب از طرف پروردگار به ارمغان آورده اند؛ وی کتاب های متعددی به رشته تحریر در آورده و برای بهائیان نازل نموده که تمام آنها از لحاظ ادبیات عرب و دستور زبان فارسی دارای غلط و اشتباهات فاحشی است که از یک نویسنده معمولی هم سر نمی زند چه رسد از کسی که مدعی نبوت و مظهریت الهی باشد.

حسینعلی مازندرانی نسبت به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی که با این فرقه مبارزه کرده بود، لوحی برای او نوشت و در آن به او فحاشی کرده و او را به باد ناسزا گرفت. حسینعلی در صفحه 121 لوح خطاب به نجفی می نویسد: ***«جمیع این حزب می دانند که سید محمد*** (اصفهانی) ***یکی از خدام بوده، در ایامی که حسب الخواهش دولت علیه عثمانی به آن شطر توجه نمودیم همراه بوده....».***

-

لوح خطاب به نجفی، تألیف حسینعلی نوری

١٢١

حمیة جاهلیة قبل عباد بیچاره را از صراط مستقیم منع نمود •
در حزب شیعه تفکر نما هزار و دویست سنه یاقائم گفتند وبالاخره
[illegible] نمودند مع آنکه محقق
[illegible]
حال قدری فکر لازم که شاید معلوم شود سببی که ما بین حق
وخلق حائل شد چه بوده وعلت اعتراض وانکار چه عملی شده •
یا هادی ناله منابر را اصغا نمودیم که علمای عصر ظهور بقول جمیع
[illegible]
[illegible]
حال تو باسم وصایت ومرآتیت مردم را دعوت نموده ومیهمانی مع
آنکه اطلاع از امر نداشته ونداری چه که بما ننمودی جمیع این
حزب میدانند که سید محمد یکی از خدام بوده • درایامیکه
حسب الخواهش دولت علیه عثمانی بآن شطر توجه نمودیم همراه
بوده وبعد از او ظاهر شد انچه که لعمر الله قلم اعلی گریست ولوح
نوحه نمود لذا طردش نمودیم ومیرزا یحیی پیوست وعمل نمود آنچه را
[illegible]
[illegible]
یا هادی سبب اوهام جدیده مشو مرة اخری بترتیب جزئی مثل (?)

(١٩)

صفحه 121 لوح خطاب به نجفی

حسینعلی بهاء در جاهای مختلف از کتاب های خویش کلمه خواهش فارسی را (که به معنی درخواست و آرزو می باشد) با کلمه عربی ترکیب و استعمال نموده که این باعث تعجب خوانندگان و تمسخر آنان از این فرقه و پیامبر آن شده است. حسینعلی نوری با اینکه بیش از چهل سال از عمر هفتاد و پنج ساله اش را در مناطق عثمانی و در بین مردم عرب زبان گذرانده بود، اما یادش رفته که از لحاظ قواعد و دستور زبان ادبی، باید **"حسب الأمر"** یا **"حسب الطلب"** می نوشت نه **"حسب الخواهش"**.

در کتاب لغت نامه دهخدا که توسط علی اکبر دهخدا نوشته شده و زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی به چاپ رسیده است، مرحوم دهخدا در جلد ششم صفحه 8947 کتاب خود تحت عنوان **"حسب"** می نویسند: ***«این کلمه در منشآت فارسی عصر صفوی و پس از آن بصورت پیشوند اضافه بکار رفته و با کلمات عربی و فارسی ترکیب شده است و مضاف الیه آن غالباً با الف و لام عربی بکار رفته و حتی گاهی بر سر کلمات فارسی که مضاف الیه گردیده و بغلط الف و لام آورده اند چون حسب الخواهش و حسب الفرموده و جز آن».***

•

لغت نامه علی اکبر دهخدا جلد 6

•

لغت نامه دهخدا، جلد 6، صفحه 8947

استاد حسن عمید نیز در فرهنگ لغت عمید جلد اول صفحه 791 در توضیح کلمه حسب می نویسد: ***«کلمه حسب در فارسی بصورت ترکیب با بعضی کلمات عربی بکار می رود. مانند: حسب الإجازه، حسب الإشاره، حسب الأمر... و گاه بصورت پیشوند اضافه با بعضی کلمات فارسی ترکیب شده و "ال" عربی بر مضاف الیه افزوده اند مانند: حسب الخواهش، حسب الفرمایش، حسب الفرموده، و این ترکیب عربی و فارسی غلط است. زیرا "ال" عربی نباید به کلمه فارسی افزوده شود».***

•

حسن عمید، صاحب فرهنگ لغت عمید

-

www.Baha9.ir

بسیار حسد دارد.
حسادت ـ مص. [ع] «حسادة» (ح َ. د َ) حسد بردن، رشك بردن، زوال نعمت کسی را خواستن.
حساس ـ ص. [ع] (ح َ س ّ) حس کننده، دریابنده، کسی که چیزی را زود درك کند. حساسیت: حساس بودن، تأثر دربرابر برخی از وقایع، تأثر بعضی ازمردم در مقابل پاره‌ای از مواد غذائی یا داروئی که برای دیگران بی‌ضرر است «آلرژی».
حسام ـ ا. [ع] (ح ُ) شمشیر تیز، شمشیر بران.
حسان ـ [ع] (ح ِ) جمع حسن «ح َ س َ» وجمع حسناء «ح َ س ْ»
حسان ـ ص. [ع] (ح ُ س ّ) بسیار خوب ونیکو، بسیار نیکوکار.
حسب ـ مص. [ع] (ح َ س ْ) شمردن، شماره کردن، شمار || ونیز بمعنی کفایت، بس بودن، بس شدن. حسبناالله، «ح َ ب ُ ن َ ل ّ لاه» یعنی خداوند کفایت کنندهٔ ما است، کافی است خداوند ما را. وگاه بصورت مفرد حسبی‌الله «ح َ ب ِ ی َ ل ّ لاه» میگویند یعنی خدا مرا کافی است، بسنده است مرا خدای.
حسب ـ ا. [ع] (ح َ س َ) شمرده، شمار، اندازه، قدر، شرف وبزرگی، گوهر شخص، اصل وتبار، آنچه از مفاخر آباء واجداد که شمرده و یاد شود، احساب جمع || وبمعنی اندازه، مطابق، برابر، برحسب، برطبق، بس وفق، به‌اندازه. درفارسی بسکون سین هم تلفظ میکنند. کلمهٔ حسب درفارسی بصورت ترکیب با بعضی کلمات عربی بکار میرود مانند، حسب‌الاجازه، حسب‌الاستحقاق، حسب‌الاشاره، حسب‌الامر، حسب‌الحکم، حسب‌العاده، حسب‌المعمول، حسب‌الوظیفه، حسب‌الموعد. وگاه بصورت پیشوند اضافه با بعضی کلمات فارسی ترکیب شده و «ال» عربی بر مضاف‌الیه افزوده‌اند مانند حسب‌الخواهش، حسب‌الفرمایش، حسب‌الفرموده، و این ترکیب عربی وفارسی غلط است زیرا «ال» عربی نباید بکلمهٔ فارسی افزوده شود.
حسب ـ [ع] (ح ُ س ُ) جمع حسیبه.
حسباء ـ [ع] (ح ُ س َ) جمع حسیب.
حسبان ـ مص. [ع] (ح ُ س ْ) شمار کردن، شمردن، حساب.
حسبان ـ مص. [ع] (ح ِ س ْ) گمان کردن، ظن بردن، پنداشتن.
حسبانیه ـ ا. خ. (ح ُ. ن ِ ی َّ) طایفه‌ای از فلاسفه که در قرن سوم هجری در کشورهای اسلامی پیدا شده و اشیاء را زادهٔ توهم وحسبان میدانستند و منکر وجود حقیقی اشیاء بودند.
حسب‌حال ـ ا. ص. [ع] حسب‌الحال، (ح َ س َ ب ُ ل ْ) درخور حالت، مطابق حال و وقایع روز، شعری که شاعر دربیان اوضاع واحوال بگوید. حسب‌حال‌هم گفته‌شده، بسکون سین نیز تلفظ میشود.
حسبه ـ ا. [ع] «حسبة» (ح ِ. ب َ) اجر، ثواب، مزد، امیدمزد و ثواب ازخدای تعالی. حسب «ح ِ س َ» جمع. حسبةلله، «ح ِ ب َ ت َ ن ْ ل ِ ل ْ لاه» برای رضای خدا، به‌امید مزد وثواب ازخدای تعالی.
حسبه ـ [ع] «حسبة» (ح َ س َ ب َ) جمع حاسب.
حسد ـ مص. [ع] (ح َ س َ) بمال وجاه کسی رشك بردن و زوال آن‌را خواستن || بدخواهی، رشك.
حسد ـ [ع] (ح ُ س ُ) جمع حسود.

فرهنگ لغت عمید، جلد 1، صفحه 791

این در حالی است که عباس عبدالبهاء جانشـین حسینعلی بهاء و پیشوای دوم فرقه بهائی در کتاب مفاوضات صفحه 26 در تعریف و تمجید از پدر و کلمات و عبارات وی به حـدی مبالغه نموده، می نویسـد: ***«جمال مبارک لسان عرب نخواندنـد و معلم و مدرسـی نداشـتند و در مکتبی وارد نشـدند ولی فصاحت و بلاغت بیان مبارک در زبان عرب و الواح عربی العبارة محیر عقول فصحا و بلغای عرب بود و کل مقر و معترفند که مثل و مانندی ندارد».***

-

عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائی

-

﴿ قسم اول ﴾ ۲۶

بمناسبتی چند خارق العاده از جمال مبارك روایت مینمود • والی الآن در شرق در جمیع جهات کسانی هستند که بمظهریت جمال مبارك مؤمن نیستند [illegible] اما اعتقاد ولایت دارند و [illegible] روایت کنند • مختصر [illegible] اینست که ایمان نیاورد • ولی بر بزرگواری جمال مبارك شهادت داد • بعضی که در ساحت اقدس مشرف میشد ملاقات جمال مبارك چنان تأثیر مینمود که اکثر حرف نمیتوانستند بزنند • چه بسیار واقع که نفوس پر عداوتی از دشمنان پیش خود مصمم میشد • وقرار میداد که چون بحضور رسم چنین گویم و چنان مجادله ومحاجه نمایم • ولی چون بساحت اقدس میرسید مات ومتحیر میشد • وجز صمت وسکوت چاره نداشت • جمال مبارك لسان عرب نخوانده اند • ومعلم ومدرسی نداشتند • ودر مکتبی وارد نشدند • ولی فصاحت وبلاغت بیان مبارك در زبان عرب والواح عربی المبارة محیر عقول فصحا و بلغای عرب بود وکل مقر ومعترفند که مثل ومانندی ندارد • وچون در نصوص تورات دقت نمائیم هیچ یك از مظاهر الهیه اقوام منکره را نخیر نفرموده که هر معجزه که بخواهید من حاضرم • وهر میزانی که قرار دهید من موافقت نمایم • [illegible] وجمیع بهاجم بودند • وهزار مرتبه قصد صلب واعدام نمودند • ودر این مدت پنجاه سال در نهایت خطر بودند • وایران که الی الآن باین درجه خرابیت وویرانی است جمیع عقلا از داخل وخارج که مطلع بر حقائق امورند متفق بر آنند که ترقی وتمدن وعمران ایران منوط تعمیم تعالیم وترویج مبادی این شخص بزرگوار است • حضرت مسیح

صفحه 26 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

ملاحظه می کنید که چطور عبدالبهاء از پدرش دفاع کرده و کلمات او را محیرالعقول فصحا و بلغای عرب می داند! در حالی که غلط بودن این عبارت بر کسی پوشیده نیست و مطلب دقیقاً عکس گفته های عبدالبهاست. زیرا چنین اشتباهات فاحشی که فراوان در کتاب های فارسی و عربی میرزا حسینعلی نوری وجود دارد، حکایت از بی سوادی این مدعی نبوت دارد و نشان می دهد عبارات و مطالب وی در غلط نویسی مثل و مانندی ندارد.

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌عبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

فائزه رفسنجانی با کدام باند صهیونیستی پیوند خورد؟

پس از دیدار فائزه رفسنجانی با سرکرده فرقه انگلیسی صهیونیستی بهائیت که واکنش های گسترده‌ای در ایران و محافل خارجی داشته است، از سوئی پیام این دیدار از سوی مقامات آمریکائی به خوبی دریافت شد و وزارت خارجه این کشور در بیانیه ای با محکوم کردن تداوم حبس هفت سرکرده بهائیت در ایران، خواستار آزادی دیگر زندانیان بهائی در ایران شد و از طرف دیگر نیز بهائیان و برخی شخصیت ها و گروه های ضد انقلاب نیز به حمایت از فائزه هاشمی پرداختند.

در این میان علمای أعلام و مراجع عظام تقلید به انتقاد شدید از این رفتار فائزه رفسنجانی پرداختند و از هاشمی رفسنجانی خواستند تا نسبت به این عملکرد قبیح فرزند خود واکنش نشان دهد، چرا که اصل برای یک مسلمان اعتقادات دینی او است نه منافع سیاسی. برخی شخصیت‌های دینی و سیاسی نیز از دستگاه قضا خواستند تا نسبت به دیدار فائزه هاشمی با یک شخصیت مجرم که به یک جریان سیاسی منحرف مورد حمایت دشمنان این مرز و بوم وابسته است واکنش قاطع نشان دهند.

نکته دیگری که از این دیدار می‌توان بدان پرداخت آن است که چرا پس از سفر چندی پیش فائزه رفسنجانی به آمریکا و دیدار وی با یک سرکرده بهائی، وزارت خارجه آمریکا بیانیه‌ای در ضرورت آزادی چند مجرم زندانی صادر کرده است؟ آیا میان اقدامات فائزه هاشمی و بیانیه اخیر وزارت خارجه آمریکا ارتباط مستقیم و تنگاتنگی وجود دارد؟

دیدار فائزه هاشمی رفسنجانی با یک متهم بهائی که به مرخصی آمده بود، مورد استقبال اعضای این گروهک وابسته به دشمنان قرار گرفته و سخنگوی جامعه بهائیان در لندن طی گفتگوئی با شبکه بی بی سی فارسی اظهار داشت: بعد از سالیان سال ناآگاهی در باره وضعیت بهائیان و اعتقادات آنها، این سدها دارد شکسته می شود و کسانی که با بهائیان در تماس هستند متوجه واقعیات می شوند. البته اختلاف عقیده وجود دارد اما احترام به عقاید دیگران نشانه پیشرفت جامعه ایران است، مخصوصاً از سوی کسانی که متعلق به قشر مذهبی جامعه هستند.

این اظهار نظر به خوبی نشان می دهد که وابستگی فائزه هاشمی به خانواده‌ای که در جمهوری اسلامی سابقه روشنی دارد مورد اهمیت قرار گرفته است، اگر این دیدار از سوی فردی غیراز فائزه هاشمی که فرزند مرحوم هاشمی رفسنجانی عضو سابق مجلس خبرگان رهبری و رئیس اسبق مجمع تشخیص مصلحت نظام است صورت می گرفت چنین بازتابی نمی یافت.

دیدار فردی با چنین وابستگی به گفته پدیده ثابتی سخنگوی بهائیان در انگلیس سدها را می شکند و زمینه ساز آن می گردد که وابستگان به یک فرقه انحرافی که تاریخچه آن از گذشته تا کنون نشان از دشمنی با ملت ایران و جاسوسی به نفع بیگانگان دارد احساس آرامش و امنیت بیشتری کرده و در اقدامات ضد ملی و امنیتی خود جری تر گردند.

نگاهی به پرونده بهائیان در گذشته و حال جنایت ها و خیانت های آنان را در حق این ملت مظلوم و دین مقدس اسلام به عیان نشان می دهد. آدم کشی، قتل، ترور و قساوت را از اولین روزهاي پيدايش بابی گری در میان اعضای این فرقه می توان دید. مورخین می گویند «بابی ها در جريان شورش هاي خود در دوران ناصری، با مردم و نیروهای دولتی رفتاری سبعانه داشتند و «اسیران جنگی» را «دست و پا می بریدند و به آتش می سوختند».

قتل های انجام شده توسط بهائیان را می توان به پنج گروه تقسیم کرد: قتل های سیاسی؛ قتل برخی شخصیت های مسلمان که تداوم حیات ایشان برای بهائیت مضر بود؛ قتل بابیان مخالف دستگاه میرزا حسینعلی نوری (به طور عمده ازلی ها)؛ قتل بهائیانی که از برخی اسرار مطلع بودند یا به دلائلی تداوم حیات ایشان مصلحت نبود و قتل بنا به اغراض شخصی سران فرقه بهائی.

تروریسم سیاسی در تاریخ معاصر ایران از اواسط دهه 1840 م/ 1260 ق/1223 ش. با بابی گری آغاز گردید و چنان با بابی گری پیوند خورد که در دوران متأخر قاجار نام «بابی» و «تروریست» مترادف بود. به عنوان نمونه می توان گفت «بابی ها ترور امیرکبیر را طراحی کردند و پس از ترور نافرجام چندین مقام ایرانی این رویه در کشور تداوم یافت و به ویژه در دوران انقلاب مشروطه و پس از آن اوج گرفت».

بهائیان در طول فعالیت ننگین خود به ترورهای دیگری نیز دست زده اند، اقدام به ترور شیخ فضل الله نوری یکی از این ترورهاست. عامل این ترور کریم دواتگر بود که دستگیر شد. در این رابطه افراد دیگری نیز دستگیر شدند. یکی از این افراد میرزا محمد نجات خراسانی (۱۲۵۶ ش مشهد – ۱۳۱۲ش تهران)، عضو فرقه بهائی بود که به ارتباط با سفارت انگلیس به عنوان جاسوس و شخصیتی فاسد شهرت داشت.

احسان الله خان دوستدار بهائی

کریم دواتگر

بی شـک جنایـات فراوانی در تـاریخچه بهـائیت وجود دارد که ایجـاد تفرقه در صـفوف نهضت جنگـل یکی از این جنایت ها و خیانت ها است. احسان الله خان دوسـتدار، چهره سرشـناس تروریسـتی که در صفوف نهضت جنگل تفرقه انداخت و «کودتای سرخ» را علیه میرزا کوچک خان هدایت کرد، به یکی از خانواده هاي سرشـناس بهائی ساری (خانواده دوسـتدار) تعلق داشت و سردار محیی (عبدالحسین خان معزالسلطان) همدست او، از اعضای خاندان اکبر بود که

برخی از اعضای آن، به ویژه میرزا کریم خان رشتی، به رابطه با اینتلیجنس سرویس انگلیس شهرت فراوان دارند.

میرزا رضاخان افشار شخصیت دیگر موثر این دوره نیز بهائی بود و نقش مخرب و مرموزی در حوادث نهضت جنگل ایفا کرد. او در زمان آغاز نهضت پیشکار مالیه گیلان بود. به همراهی با جنگلی ها پرداخت و مسئول مالی «کمیته اتحاد اسلام» شد. او سپس مبلغی از پول کمیته را به سرقت برد و به تهران گریخت و بعدها به آمریکا رفت.

در یک کلام می توان گفت «**بهائیت مساوی است با تروریسم، این یک ادعا نیست یک واقعیت تاریخی است. این فرقه سرسپرده که مقر اصلی آن در اراضی اشغالی و در حمایت رژیم صهیونیستی است با پیوند به این موجود نامشروع از ابتدای ایجاد تا کنون با ریختن خون های زیادی ریشه دوانیده و حالا با مظلوم نمائی ادعای حقوق بشر دارد**».

تشکیلات فرقه بهائیت در فلسطین اشغالی

نکته دیگری که در این رابطه باید بدان تاکید کرد مقابله این گروهک منحرف با انقلاب اسلامی ملت ایران است. با پیروزی انقلاب اسلامی این فرقه به یک باره تمام پشتوانه سابق خود را در کشور از دست داد و تمام آمال و آرزوهای جامعه بهائیت نقش بر آب شد، مثل همیشه به سوی بیگانگان روی آورد و نمایندگان تشکیلات بهائیت مرتباً با لانه جاسوسی آمریکا در ایران در تماس بودند.

در گزارش سفارت آمریکا به وزارت امور خارجه آن کشور در ژوئن 1979 میلادی (خرداد 1358 شمسی) آمده است: «**یکی از 9 نفر مردان متفکر جامعه بهائیت (روسای محفل بهائیان) گفت که جامعه بهائی احساس می کند از جهات اداری، اجتماعی و مالی در حال مرگ است و با بدترین بحران در تاریخ 128 ساله خود مواجه است**».

در طول دفاع مقدس نیز اعضای این فرقه از هیچ خیانتی در حق ملت ایران فروگذار نکردند. مهناز رئوفی بانوی بازگشته از این فرقه انحرافی که کتاب های چندی نیز در این زمینه نگاشته است می گوید: «**در زمان جنگ [ایران و عراق] وقتی مردم کشته می شدند، بهائیان با بی رحمی تمام می گفتند از این مسلمانان هر چه کشته شود کم است. خصوصاً وقتی رادیوهای خارجی، آمار شهادت رزمندگان را در جبهه‌ها به اطلاع مردم می‌رساندند... با ناسزاگوئی به رزمندگان ابراز مسرت و خشنودی می کردند.**

بهائیان در زمان جنگ با کناره جوئی از شرکت در جبهه‌ها اعلام کردند که مخالف جنگ هستند و به بهانه عدم دخالت در سیاست از به دست گرفتن سلاح امتناع کردند و کوچک ترین فعالیتی برای دفاع از کشور از خود نشان ندادند... آنها که دائماً در کلاس ها و مجالس از عشق به عالم بشریت دم می زدند، آنان که از الفت و محبت طوری سخن سرائی می کردند که گوئی برتر و مهربان‌تر از همه اقشار عالمند، در عمل نه تنها بوئی از انسانیت و محبت نبرده بلکه درنده خوئی شان گُل می کند و از خبر شهادت جوانان عزیز این مرز و بوم اظهار خوشحالی و مسرت می کنند».

آن چه ذکر شد خلاصه‌ای از سوابق پر از جنایت و خیانت فرقه انگلیسی صهیونیستی بهائیت است که امروز فائزه هاشمی به بهانه خنده‌دار حقوق بشر می خواهد سدها را به نفع آنها بشکند.

مراجع عظام تقلید از گذشته تا کنون به شدت با این فرقه انحرافی مقابله کرده و نظرات خود را به صراحت در این زمینه اعلام کرده اند. امام خمینی در جمع مسئولان نظام در مبحث دفاع آمریکا از جاسوسان و متجاوزین به جمهوری اسلامی که در تاریخ 7 خرداد 1362 ایراد فرمودند، با توجه به صحبت ریگان رئیس جمهوری آمریکا مبنی بر استمداد از همه دنیا برای بهائیان توضیح می دهند که همین دفاع نشان از جاسوس بودن آنها و منفعت داشتن بهائیان برای آمریکا داشته است.

امام خمینی در یکی از سخنرانی های خود با اشاره به حمایت ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا از بهائی‌ها مضمون سخن رئیس جمهور آمریکا را تشریح و اظهار داشتند: «**آقای ریگان می گوید که این بهائی ها، بیچاره ها مردم آرامی، ساکتی مشغول عبادت خودشان هستند، جهات مذهبی خودشان را بجا می آورند و ایران برای خاطر همین که اینها اعتقادشان مخالف با اعتقاد آنهاست گرفتند. اگر اینها جاسوس نیستند شما صدایتان در نمی آمد.**

سایت جامع امام خمینی (ره)
EMAM.COM
امروز دوشنبه ۱۴۰۰/۰۶/۰۸
صفحه‌نخست | ارتباط‌باما | گزارش‌خطا
زندگی نامه | صحیفه امام | خاطرات | گزیده موضوعی | عکس | طرح | صوت | فیلم
امروز در صحیفه
شناسه مطلب صحیفه
اشتراک
نمایش نسخه چاپی
صوت مطلب
www.Baha9.ir

عنوان: سخنرانی در جمع مسئولان نظام (برکات ماههای رجب، شعبان و رمضان)

تاریخ: صبح ۷ خرداد ۱۳۶۲/ ۱۵ شعبان ۱۴۰۳

مکان: تهران، حسینیه جماران

مناسبت: میلاد با سعادت حضرت حجت بن الحسن امام زمان (عج)

موضوع: برکات ماههای رجب، شعبان و رمضان

حضار: خامنه‌ای، سید علی (رئیس جمهور)- هاشمی رفسنجانی، اکبر (رئیس مجلس شورای اسلامی)- موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم (رئیس دیوان

و حالا هم همین طور هستند، دولت ایران بیخودی آمده است اینها را گرفته است و حبس کرده است. از آن طرف هم آقای ریگان «۷» می‌گوید که این بهایی‌ها، بیچاره‌ها مردم آرامی، ساکتی مشغول عبادت خودشان هستند، جهات مذهبی خودشان را بجا می‌آورند و ایران برای خاطر همین که اینها اعتقادشان مخالف با اعتقاد آنهاست گرفتند. اگر اینها جاسوس نیستند شما صدایتان در نمی‌آمد. شما برای خاطر اینکه، اینها یک دسته‌ای هستند که به نفع شما هستند، و الّا ما شما را می‌شناسیم، امریکا را هم می‌شناسیم که انساندوستی‌اش گل نکرده است که حالا برای خاطر ۲۲ نفر بهایی که در ایران به قول ایشان گرفتار شدند، برای انساندوستی یک وقت همچو صدا کرده و فریاد کرده و به همه عالم متشبّث شده است که به فریاد اینها برسید. مردم شما را می‌شناسند شمایی که عراق را وادار کردید که هر روز به سر این کشور ما آن می‌آورد که مغول نیاورد، و به سر کشور خودشان را هم همین طور. عراق که یک دسته از علمای بزرگ آنجا را مثل آقای آیت الله آسید یوسف، «۸» که من او را می‌شناسم که چه مرد سالم و صحیحی است، برای خاطر- به نظر می‌آید- انتقام از مرحوم آیت الله حکیم، ایشان را با عده کثیری از بچه‌ها و بزرگهای این فامیل را گرفته است، شما چنانچه انساندوست بودید یک کلمه خوب بود بگویید، اشارتاً بگویید که خوب چرا این کار را می‌کنید؟ یک کلمه در رسانه‌های گروهی شما اشکال کنند به اینکه این کارها در عراق و ایران چی هست که شما می‌کنید. شما دیدید که اینها چه کردند و رسیدید به اینکه پرونده‌های آنها را مطالعه کردید و می‌گویید؟ یا غیب می‌دانید؟ اگر دلیلی ما نداشتیم به اینکه اینها جاسوس امریکا هستند جز طرفداری ریگان از آنها و دلیلی نداشتیم که حزب توده جاسوس هستند جز طرفداری شوروی از آنها، کافی بود. لکن ما به شما بگوییم نه حزب توده را به واسطه حزب توده بودنش و نه بهایی را به واسطه بهایی بودنش این محاکم ما محاکمه کردند و حکم به حبس دادند. اینها مسائل دارند، حزب توده را خودشان آمدند همه حرفهایشان را زدند و سابقه دارند اینها. بهایی‌ها یک مذهب نیستند، یک حزب هستند، یک حزبی نه در سابق، انگلستان پشتیبانی آنها را می‌کرد و حالا هم امریکا دارد پشتیبانی می‌کند، اینها هم جاسوس‌اند مثل آنها. اگر جاسوس

صحیفه نور (امام خمینی) جلد 17 صفحه 459

شما برای خاطر اینکه، اینها یک دست هائی هستند که به نفع شما هستند، والاّ ما شما را می شناسیم، آمریکا را هم می شناسیم که انسان دوستی اش گل نکرده است که حالا برای خاطر ۲۲ نفر بهائی که در ایران به قول ایشان گرفتار شدند، برای انسان دوستی یک وقت همچو صدا کرده و فریاد کرده و به همهٔ عالم متشبّث شده است که به فریاد اینها برسید. مردم شما را می شناسند اگر دلیلی ما نداشتیم به اینکه اینها جاسوس آمریکا هستند جز طرفداری ریگان از آنها کافی بود. شک نداریم که بهائیان جاسوس و توطئه گر هستند»

صحیفه امام خمینی، جلد 17، صفحه 459

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب نیز در پاسخ به استفتائی در زمینه رابطه با بهائی ها تاکید می کنند؛ «**همه پیروان فرقه گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آنها با چیزی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آنها، نسبت به اموری که مشروط به طهارت است، واجب است. ولی رفتار مدیران و معلمان و مربیان با دانش آموزان بهائی باید براساس مقررات قانونی و اخلاق اسلامی باشد».**

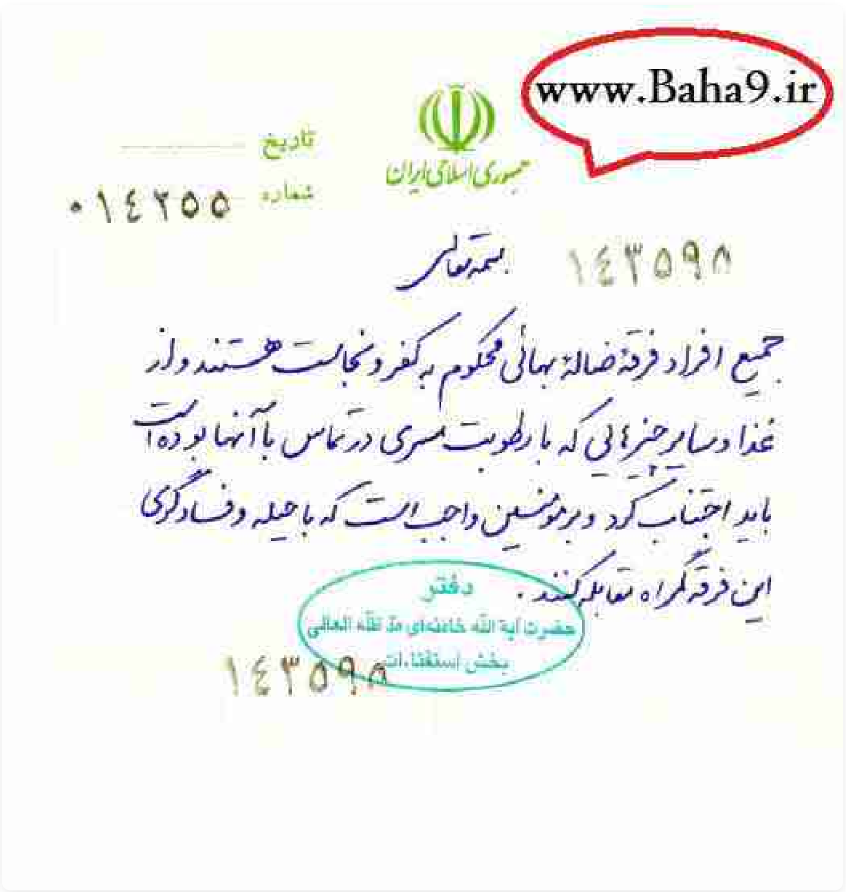

www.Baha9.ir

جمهوری اسلامی ایران

تاریخ ....

شماره ۰۱۴۲۵۵

بسمه تعالی ۱۴۳۵۹۸

جمیع افراد فرقه ضاله بهائی محکوم به کفر و نجاست هستند و از غذا و سایر چیزهائی که با رطوبت مسری در تماس با آنها بوده است باید اجتناب کرد و بر مؤمنین واجب است که با حیله و فسادگری این فرقه گمراه مقابله کنند.

دفتر
حضرت آیة الله خامنه‌ای مد ظله العالی
بخش استفتاءات

۱۴۳۵۹۸

استفتاء از امام خامنه ای در مورد فرقه بهائی

استفتائات رهبر

۰۹:۵۴:۴۷

۴.۹K

#احکام #کافر

💠سوال ۳۲۸. لطفاً به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:
۱. معاشرت و همنشینی و دست دادن دانش آموزان مسلمان با دانش آموزان پیرو فرقه گمراه بهائیت، اعم از این که دختر باشند یا پسر، مکلّف باشند یا غیر مکلّف، در داخل مدرسه یا خارج از آن، در دوران ابتدایی، متوسطه و پیش دانشگاه ی، چه حکمی دارد؟
۲. رفتار استادان و مربیان با دانش آموزانی که بهایی بودن خود را آشکار می کنند و یا یقین داریم که بهایی هستند، چگونه باید باشد؟
۳. استفاده از وسایلی که همه دانش آموزان از آن ها استفاده می کنند مانند شیر آب آشامیدنی، شیر توالت و آفتابه آن، صابون و مانند آن، با این که علم به مرطوب بودن دست و بدن داریم، چه حکمی دارد؟

✅جواب: همه پیروان فرقه گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آن ها با چیزی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آن ها، نسبت به اموری که مشروط به طهارت است، واجب است. ولی رفتار مدیران و معلمان و مربیان با دانش آموزان بهایی باید بر اساس مقررات قانونی و اخلاق اسلامی باشد.

@esteftaate_rahbar کانال استفتائات رهبر

استفتاء از امام خامنه ای در مورد فرقه بهائیت

ایشان به سوال دیگری در این زمینه چنین پاسخ می دهند: «**همه مؤمنین باید با حیله ها و مفاسد فرقه گمراه بهائیت مقابله نموده و از انحراف و پیوستن دیگران به آن جلوگیری کنند**». آیت الله نوری همدانی از مراجع عظام تقلید نیز بهائی ها را نجس دانسته و تاکید می کنند: «**اعضای فرقه ضالّه از آئین اسلام خارج هستند و هر گونه ارتباط با آنها نیز حرام است مگر در آن مواردی که امید به هدایت آنها می رود**».

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی نیز در باره بهائی ها چنین تاکید می کنند: «**سلام ابتدائی به آنها جایز نیست و در دست دادن و لمس آنها باید مراقب احکام نجس و پاکی باشید**». آیت الله مکارم شیرازی نیز تصریح می کنند: «**اعضای فرقه ضالّه از زمره مسلمین خارجند و هر گونه رابطه‌ای با آنها حرام است مگر در مواردی که امید ارشاد و هدایت آنها باشد**». مرحوم آیت الله بهجت نیز در پاسخ به سوالی در این زمینه تاکید می کنند: «**نجسند و از معاشرت با آنها پرهیز شود**».

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

از آنجا که در شهرستان مرودشت (استان فارس) تعداد کمی ازبهائیان به شغل مغازه داری مشغول شده اند و مردم روزانه با آنها معاشرت و به داد ستد می پردازند لذا از محضر جنابعالی استدعا می رود به سؤالات زیر پاسخ نمائید ؟

۱) آیا بهائیان مسلمان هستند و یا کافر و نجس ؟

۲) حکم سلام و دست دادن با آنها چگونه است ؟

۳) حکم خرید از مغازه آنها و فروش چیزی به آنها چگونه است ؟

٤) آیا بر سر سفره ایشان می توان حاضر شد و از غذای این فرقه ضاله خورد ؟

ج ۱ تا ۴: اعضای فرقه ضاله از زمره مسلمین خارجند و هرگونه رابطه‌ای با آنها حرام است مگر در مواردی که امید ارشاد و هدایت آنها باشد

موفق باشید

۸۶/۲/۲۷

استفتاء از آیت الله مکارم شیرازی در مورد بهائیان

دفتر حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی

تاریخ: ۸۶/۲/۲۶

شماره: ۶۲۹۸۷

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (دامت برکاته)

از آنجا که در شهرستان مرودشت (استان فارس) تعداد کمی از بهائیان به شغل مغازه داری مشغول شده اند و مردم روزانه با آنها معاشرت و به داد ستد می پردازند لذا از محضر جنابعالی استدعا می رود به سؤالات زیر پاسخ نمائید ؟

۱) آیا بهائیان مسلمان هستند و یا کافر و نجس ؟

۲) حکم سلام و دست دادن با آنها چگونه است ؟

۳) حکم خرید از مغازه آنها و فروش چیزی به آنها چگونه است ؟

٤) آیا بر سر سفره ایشان می توان حاضر شد و از غذای این فرقه ضاله خورد ؟

۱. بهائی‌ها مسلمان نمی‌باشند بلکه کافر و نجس‌اند.

٤. غذای آنها نجس است و خوردن آن حرام است.

۸۶/۳/۲۷

@Baha9_ir

www.Baha9.ir

استفتاء از آیت الله فاضل لنکرانی در مورد بهائیان

با توجه به آن چه گفته شد از سوابق پر از خیانت و جنایت بهائی ها در تاریخ ایران از گذشته تا به حال و نظرات امام و رهبر انقلاب و مراجع عظام تقلید در این رابطه سوالی که می توان از دستگاه قضائی پرسید این است که آیا وظیفه‌ای در این میان وجود ندارد؟ به قطع و یقین قوه قضائیه بایستی با دیدار فائزه هاشمی با مجرمین امنیتی از جمله بهائیانی که سوابقی به شدت پر از خیانت و جنایت دارند برخورد کند تا چنین دیداری به مقامات آمریکائی پیام مداخله در امور داخلی ایران را ندهد.

نکته دیگری که می توان از آن به پیام دیگر دیدار فائزه هاشمی و اظهارات نامبرده در مصاحبه با رسانه‌های ضد انقلاب تعبیر کرد؛ گرای تحریم حقوق بشری وی به آمریکا است. فائزه هاشمی از ظلم! به بهائی ها سخن می گوید و ادعا می کند که به واسطه مسائل حقوق بشری با یک فرد بهائی دیدار کرده است ! آیا چنین سخنی که به آمریکا گرای تحریم های شدیدتر را می دهد جرم نیست؟

فائزه هاشمی رفسنجانی از دیدارش با بهائیان دفاع کرد!

گفتنی است استعمار انگلیس به موازات ایجاد فرقه وهابیت در منطقه حجاز علیه اهل سنت، فرقه قلابی و جعلی بهائیت را در ایران علیه شیعه راه اندازی کرد و به واسطه سربازگیری از طریق این فرقه، به مهره چینی استراتژیک در رژیم پهلوی پرداخت، به نحوی که سران ارشد این رژیم در گلوگاه های امنیتی، سیاسی، دیپلماتیک، صنعت و تجارت و اقتصاد و مطبوعات و رادیو و تلویزیون اغلب بهائی بودند؛ از جمله: امیر عباس هویدا، عبدالکریم ایادی، هژبر یزدانی، حبیب ثابت پاسال، پرویز ثابتی، فرخ روپارسا، ارتشبد ازهاری، ارتشبد جعفر شفقت، ارتشبد فریدون جم و...

مقر این جریان ضد دینی اکنون در فلسطین اشغالی و تحت حمایت ویژه رژیم صهیونیستی قرار دارد. نکته جالب در 10-15 سال گذشته پیوند رو به تشدید افراطیون مدعی اصلاح طلبی با باند بهائیت در حوزه های مطبوعاتی، سیاسی و حزبی است که نمونه آن را در دفاع امثال محسن کدیور، عیسی سحرخیز،گروهک مجمع محققین و مدرسین و این آخری فائزه هاشمی از بهائیت به بهانه های مختلف می توان جستجو کرد.

عیسی سحرخیز، محسن کدیور و اکبر گنجی در دیدار با آیت الله منتظری در قم

اسلام ستیزی و مهدویت ستیزی به بهانه جدائی دین از سیاست و معارضه با اصول اسلامی نظیر حجاب از جمله ویژگی های بهائیت است. برخی عناصر همکار با این شبکه در خارج کشور نظیر اکبر گنجی و سروش به انکار صریح نبوت یا وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداختند.

فائزه هاشمی که کارنامه مصاحبه با بیوه محمد رضا پهلوی و رفتن به زیارت(!) قبر وی در مصر را در کارنامه خود دارد، سال 92 برای مدتی از سوی کسانی چون عیسی سحرخیز به عنوان رئیس گروهک انجمن دفاع از آزادی مطبوعات معرفی شد. اعضای این انجمن به دیدار هاشمی رفسنجانی نیز رفتند. عیسی سحرخیز ضمن دفاع از «بهائیان» و همجنس بازان، در مصاحبه با جرس تصریح کرده بود؛ «اصلاح طلبان دیگر مانند اول انقلاب علاقه‌ای به آقای خمینی ندارند». او از محکومان اخیر جرائم جاسوسی و ضد امنیتی است.

در حقیقت فائزه هاشمی رفسنجانی بخشی از سرپل نفوذ طیفی از گروهک ها به دفتر هاشمی رفسنجانی بود. به همین دلیل شبکه دانا اواخر شهریور سال گذشته خبر داد که یک نهاد مسئول از هاشمی رفسنجانی خواسته جلوی اقدامات فائزه گرفته شود تا مبادا در آینده از این مسیر آسیبی متوجه شخص هاشمی شود.

فائزه هاشمی رفسنجانی دختر کوچک علی اکبر هاشمی رفسنجانی

منبع: روزنامه کیهان

برچسب ها: حسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابفائزه رفسنجانی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

فائزه هاشمی سرپل ارتباط حامیان بهائیت با هاشمی

خبر آنلاین می نویسد: هیچ آدمی ملاقات چند روز پیش فائزه هاشمی رفسنجانی با عضو گروهک صهیونیستی بهائیت و انتشار عکس آن را نمی‌پسندد. قاطبه مردم متدین هم که این فرقه گروهکی کافر را دشمن دین و وطن شان می دانند از این ملاقات ناراحتند. خانم فائزه هاشمی یک دوره نماینده مجلس بوده. مدتی هم یک روزنامه (روزنامه زن) داشته. روزگاری برای دوچرخه سواری بانوان هم فعالیت داشته. چند صباحی هم به دلیل نشر اکاذیب و توهین و... زندان رفته. دیگر چه؟

جامعه پر است از این افرادی که روزی کاره‌ای بوده‌اند و الان کنج دنجی نشسته‌اند و کسی هم یادشان نمی کند. خانم فائزه هاشمی اصلا در سپهر سیاسی و اجتماعی این مملکت چه نقشی داشته و دارد؟ در کجای معادلات سیاسی کشور به حساب می آید؟ از چه درجه فرهیختگی برخوردار است؟ و خلاصه اینکه کیلوئی چند است؟

دیدار فائزه هاشمی رفسنجانی با اعضای فرقه بهائیت

خبر آنلاین می افزاید: ***عکس فائزه و آن جماعت بهائی را چه کسی پخش کرده؟ به این موضوع فکر کرده‌اید؟ آن را خود بهائیان منتشر کرده‌اند. که چه بشود؟ معلوم است. دنبال این هستند که بگویند ما هستیم. برای اثبات اینکه بگویند ما هستیم انتشار یک عکس، حتی با فائزه هاشمی برایشان کافی است. اگر ما رسانه ها آن عکس را منتشر نمی کردیم و اصلا بهش محل نمی گذاشتیم، الان مجبور نبودیم پای این همه سخنران و صاحب نظر و شخصیت خرد و کلان را وسط بکشیم تا رفتار یک چهره دست صدم سیاسی را محکوم کنیم. عجب رودستی خوردیم ما رسانه چی ها و عجب پاس گلی دادیم به بهائیانی که اتفاقا آنها هم در سپهر سیاسی و اجتماعی ما عددی نیستند***(!)

خبر آنلاین البته تجاهل العارف کرده و گرنه فائزه هاشمی از یک سو عضو مرکزیت حزبی است که شریک اصلی دولت محسوب می شود و از سوی دیگر دختر آیة الله هاشمی رفسنجانی است که واسطه می شود تا گروهک انجمن دفاع از مطبوعات به سرکردگی عیسی سحرخیز را به ملاقات هاشمی ببرد و با هم عکس یادگاری بگیرند و منتشر کنند، سحرخیزی که هم تصریح کرد، ***«اغلب اصلاح‌طلبان برخلاف اول انقلاب هیچ علاقه‌ای به آقای خمینی ندارند»*** **و هم با حمایت صریح از بهائیت مدعی شد آنها باید بتوانند حتی نامزد انتخابات بشوند.**

فائزه هاشمی رفسنجانی در کنار پدرش

از قبل همین کانال کشـی و سرپل ها بود که انگلیسی ها ماه ها و سال ها مهدی هاشمی رفسنجانی و فائزه هاشمی رفسنجانی را به بهانه تحصیل و رسـیدگی به شـعبه آکسـفورد دانشـگاه آزاد (!) و... تر و خشـک کردنـد و مهره پلیـدی ماننـد عبدالحسـین هراتی (توهین کننده به امام خمینی رضوان الله تعالی علیه) سر از حلقه مشاوران خاص هاشمی رفسنجانی درآورد.

بله فائزه هاشـمی رفسـنجانی شـخصا آدم بی ارزش و یک تفاله سیاسـی تمام عیار است اما باید توجه داشت که میوه گندیده داخل یک سـبد می تواند تمام آن سبد را به عفونت بکشاند چنان که درباره برخی اعضای خانواده آقای هاشمی رفسنجانی شاهدیم.

فائزه هاشمی رفسنجانی

همکار سابق نشریات اصلاحطلب معتقد است برخی رفتارهای هنجارشکن فائزه هاشـمی رفسـنجانی، شـبیه کج رفتاری های اشرف پهلوی است.

داریوش سجادی می نویسد: ظاهراً صبیه ارشد آیة الله هاشمی رفسنجانی مبتلا به موود (Mood) خود خاص بینی شده اند. دختری که دوست دارد و لو به قیمت دهن کجی به نُرم های جامعه خودش را متفاوت و سنت شکن و آوانگارد نشان دهد بدون آنکه از لوازم خاص بودن برخوردار باشد! کسی که بدش نمی آید ادای **«امیلی برونته»** را درآورد اما به دلیل فقر بضاعت اندیشـگی ماجرا به همان ادا درآوردن محـدود می ماند. اداهائی که به دل نمی نشـیند و عمق پیدا نمی کند و در حد همان ادا باقی می ماند. اشـرف پهلوی دو قلوی محمد رضا شاه هم به نوعی مبتلا به این سندروم بود اما با استعدادتر و تحمل پذیرتر از فائزه رفسنجانی رفتار می کرد.

سجادی می افزاید: اداهای فائزه رفسـنجانی از آن جهت تصنعی و ناخوشایند است که در بطن خود حامل کنتراست و واجد ناروائی است. قدر مسلم آنکه نمی توان به بهانه مجالست با بهائیان از سنگر دفاع از حقوق بشر برای خود پوزیشن نوع دوستی و اخلاق گرائی جعل کرد و از سوی دیگر ابوی را همزاد و هم سان و هم تراز امیرکبیر به خورد خلق‌الله داد!

فائزه رفسنجانی در کنار دوستان بهائی اش

قدر مسـلم آنکه امیری که تا زنده بود در کانون خصم و عداوت بهائیان بود و تاکنون در نقطه تنفر ایشان قرار دارد و امیری که فخر خود را درآوردن چشم فتنه بـابیه و اعـدام گسترده بهائیان می دانست! برای صبیه کبیره رئیس مجمع تشـخیص مصـلحت نظام چنان امیری و انتساب چنان امیری به ابوی منطقاً نمی تواند پوزیشـن نوع دوسـتی و بهائی نوازی مشارالیها را مسـموع و مفهوم و مقبول کند.

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

فتوای قتل باب

پس از واقعه ناستوده مذکوره موافق تعهد و التزامی که حاکم و علمای شیراز از خال گرفتند، حضرت باب در خانه خود نشسته و از مراوده به حجره تجارت و بازار و معاشرت با مردم پر آزار بگسست و در به روی کسی نگشود. علمای شهر که در مسجد وکیل حضور داشتند اجتماع نموده حکم قتل حضرت اعلی را صادر نمودند. آنها فتوای خویش را نوشتند و به مهر خود ممهور کردند. محرک اصلی این اقدام و مصدر جمیع این فساد شیخ حسین ظالم ملقب به ناظم الشریعه بود.

این جمع مشتمل بود بر شیخ ابوهاشم، شیخ اسدالله، شیخ مهدی کجوری، ملامحمد علی محلاتی و امثالهم. سپس آنها فتوای مکتوب و ممهور خویش را نزد شیخ ابوتراب امام جمعه بردند و فتوای مزبور را به وی تقدیم نمودند و درخواست کردند تا ذیل آن را تمهیر نماید تا به گفته خود کار سید را تمام کنند. شیخ ابوتراب بعد از مطالعه فتوا بسیار خشمگین شد و آن را به زمین افکند و گفت آیا دیوانه شده اید؟ من هرگز ذیل این ورقه را مهر نخواهم کرد. به رغم کوشش بسیار و اصرار شدید آنان مرحوم شیخ ابوتراب خواهش آنان را اجابت نکرد.

چون از تمهیر فتوا امتناع نمود، نقشه آنها باطل شد و در مقصد خویش توفیق نیافتند. در آن هنگامه از اقربای شاخص حضرت باب که با تجار و کسبه بازار سر و کار داشتند، یکی حاج میرزا سید علی خال اعظم (دائی بزرگ) بود که تقریباً دست از کار کشیده و می کوشیدکه با مردم کمتر مواجه شود و دیگر حاجی میرزا ابوالقاسم برادر حرم حضرت باب بود که به واسطه رونق کار تجارتش با مردم از هر طبقه و صنفی سر و کار پیدا می کرد و از هر پیش آمدی که ممکن بود روی دهد، هراس داشت و در توهم و اضطراب بسر می برد.

سید حسن افنان برادر زن علی محمد باب

ابوالقاسم سقاخانه برادر زن باب

بیش از آن دو نفر، والـده و جده حضـرت باب متوهم و مضـطرب بودند که مبادا سـرانجام مخالفت آخوندها، بغض و کینه مردم و سـخت گیری های حکومت به قیمت جان حضرت باب و هتک حرمت خانواده آنها تمام شود.

بالآخره مشـاوره زعمـای قوم در شـیراز به اینجا انجامیـد که از حاجی میرزا سـید محمد خال اکبر که در بوشـهر اقامت داشـت و حاجی میرزا حسـنعلی خـال اصغر که در یزد سـاکن بود خواهش کننـد که به شـیراز بیاینـد و حضوراً با حضـرت باب مـذاکره نماینـد و اقـدامی معمول دارنـد که دیگر مطلبی از طرف حضـرت بـاب عنوان نشود و ایشـان به نحوی که مورد پسـند آنهـا باشـد از ادعـای خود صـرف نظر کنند.

بعـد از ورود آن دو نفر به شـیراز جلسه شور در منزل خال تشـکیل شـد و پس از بحث و گفتگوی فراوان، هر کسـی به ترتیبی زبان به انـدرزگوئی و نصیحت گشود. امـا حضـرت باب ابـداً و مطلقا به گفته و تمایلات آنها اعتنا نفرمودنـد و بالاخره همگی مأیوس و نا امیـد آن مجلس را ترک کردنـد. اضـطراب و هیجان حاصـله از این پیش آمـد موجب ناخوشـی و تکسـر مزاج والـده حضـرت باب گردیـد و به بستر افتادند. حاجی میرزا حسـنعلی هم از اینکه از سـفرش طرفی نبسـته بود آنچنان عصبانی شد که زبان به جسارت گشود و به حضرت باب عرض کرد: می خواهی از روی زمین به پشت بام بروی راه پله را گم کرده ای؟

منزل سید علی، دائی علی محمد باب

این گفته و بعضـی مطالب دیگر از این قبیل که بطور اسـتخفاف بیان شده بود سـبب کدورت قلب حضرت باب شـده به نحوی که همه را ترک نمودنـد و یکی دو روز به خـانه مراجعت نکردنـد و بسـتگان را از محـل اقامت خود بی خبر گذاشـتند و فقط نامه ای کوتاه به منظور رفع نگرانی به حضـرت حرم نگاشـته ارسـال نمودند. به این ترتیب، کنکاش ها و تدابیر بسـتگان حضرت باب کان لم یکن باقی ماند و هر کسـی به راه خود رفت.

حضرت اعلی به هر سو نامه نگاشت و اصحاب را از ورود به شیراز منع فرمود چه که اعداء و رقباء مترصد و در کمین بودند و اگر از ورود یـک تن از شـیعه وی به شـیراز بـا خبر می شدنـد، و یا ابواب مراوده با وی را مفتوح می دیدنـد بنابر سـعایات و نشـر مفتریات گذشـته نوایـای غیبیه را معوق و معطـل می ساختنـد و بـدین روی چنـدی هیـاهوی مردم فرو نشـسـت و ایام و شـهوری در ظاهر به سـکون و سکوت گذشت.

حضـرت باب قبلاً در ضـمن توقیعی به پیروان خویش فرموده بودند که پس از سـفر مکه، هیکل مبارک به عتبات تشـریف خواهند برد لذا جمعی از بابیان در آن اقلیم منتظر ورود هیکل مبارک به عتبات بودند.

تصویر قدیمی از حرم مطهر امام حسین علیه السلام در کربلا

حضرت باب در وقت عزیمت به مکه و اعزام حروف حی به نقاط مختلف ایران در ضمن توقیعی به آنان فرموده بودند که پس از سفر مکه، هیکل مبارک به عتبات تشریف خواهند برد و قرار ملاقات مجدد با آنها را در کوفه گذاشتند و ملاعلی بسطامی را نیز به منظور ابلاغ امر و بشات به قُرب ظهور موعود به مردم و علمای کربلا و نجف به عراق فرستادند.

ملاعلی بی محابا زبان به تبلیغ گشود و آثار منزله از قلم حضرت باب مثل تفسیر سوره یوسف، صحیفه مخزونه، سایر تفاسیر، صحف، خطب و مناجات هائی را که در دست داشتبه مردم می نمود و جمعی از پیروان مکتب شیخیه را که بر حسب وصیت استادشان به انتظار ظهور موعود بودند به طریقه بابیه دلالت می کرد.

در کربلا با شیخ حسین آل کاشف الغطاء اعلم و افقه علمای شیعه دیدار کرد و آثار قلمی حضرت باب را ارائه نمود و با ملاحسن گوهر که بعد از سید رشتی زعامت طایفه شیخیه را به دست گرفته و در میان شیخی ها صاحب عنوان شده و قدر و منزلتی بدست آورده بود به بحث و گفتگو نشست؛ اما وی که مُنهَمِک در افکار ریاست و اقتدار خویش بود، به حرف های ملاعلی اعتنا نکرد و با او از در مجادله و مخاصمه درآمد.

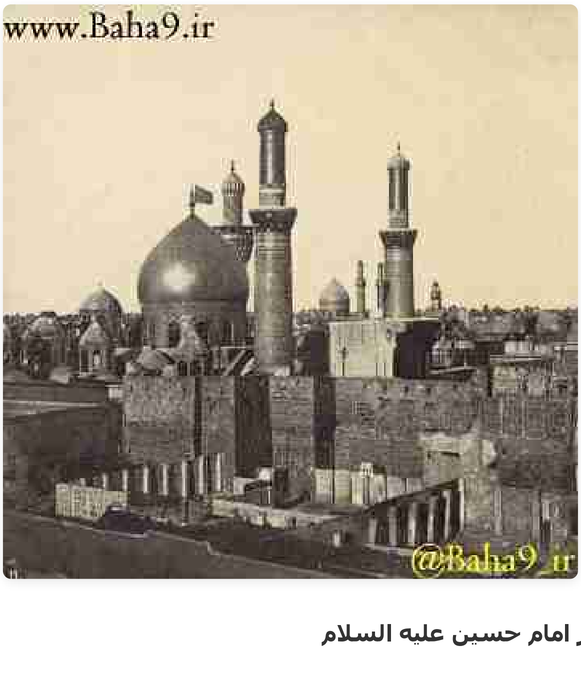

تصویر قدیمی از حرم مطهر امام حسین علیه السلام

اقدامات ملاعلی موجب شور و هیجانی شدید در بین کافه مردم کربلا و نجف گردید و ارباب عمائم و علماء و زعمای شیخیه از هر سلک و طایفه بر علیه او مردم را تحریک کردند و به مقاومت و مصادعت تهییج نمودند و احساسات ناشی از حمیت جاهله طلاب و مردم خود را برانگیختند و او را کافر و بی دین و مخرب اسلام قلمداد نمودند بطوری که حاکم کربلا مجبور به توقیف او شد و جمیع کتب و صحف و آثاری را که از حضرت باب همراه داشت تصرف نمود و آن واقعه را به اطلاع نجیب پاشا در بغداد رساند.

نجیب پاشا در آن وقت فرمانروای عراق بود و از شورش و بلوای علماء شیعه بواسطه وقایع مخوفی که دو سال قبل از این واقعه در کربلا پیش آمده بود واهمه و هراس داشت بنابراین ملاعلی و جمیع آثاری را که از او گرفته بودند به بغداد خواست و وی را به زندان انداخت.

در بغداد سر و صدای آن ماجرا و قیام و اقدام علمای شیعه و شیخی که با سرسختی بر ضد ملاعلی کمر بسته بودند بالا گرفت و اقدامات آنها به موجب اسنادی که در وزارت امور خارجه کشور ترکیه (دولت عثمانی) وجود دارد، موجب تقویت و پشتیبانی نجیب پاشا بوده است. به این مناسبت آن شورش و غوغا در تمام خاک عراق به صورت گسترده ای شیوع یافت و پای علمای سنت و جماعت و فرق شافعی و نقش بندی نیز به میان کشیده شد.

سلطان عبدالمجید پادشاه عثمانی

محمد نجیب پاشا فرماندار بغداد

نجیب پاشا در بغداد مجلسی از علمای بزرگ فرقه مختلفه اسلامی بیاراست تا با مطالعه آثار مأخوذه از ملاعلی و مشاوره با یکدیگر تصمیمات مقتضی در باره وی گرفته شود. آن مجلس تشکیل شد و جمیع علمای معتبر و مجتهدین دو طایفه بزرگ اسلامی شیعه و سنی فتوای قتل ملاعلی و تکفیر حضرت باب را مهر نموده و به نجیب پاشا تسلیم نمودند.

حضرت باب بعد از مراجعت از مکه، به منظور استخلاص و نجات ملاعلی بسطامی از حبس حاکم بغداد و متوقف ساختن اجرای حکم قتل وی از بوشهر و مسقط نامه هائی مبنی بر دادخواهی و دادرسی به محمد شاه، حاجی میرزا آقاسی، عبدالمجید پاشا سلطان عثمانی، ملاحسن گوهر و سایر علماء مرقوم داشته ارسال فرمودند ولی همه این اقدامات بلااثر و بدون نتیجه ماند و توجهی به درخواست های ایشان معطوف نگردید.

۳- رونویس لوح خطاب به محمد شاه قاجار

الخط من ابوشهر الی سلطان العجم

و انّ الله ربّک لا اله الّا هو لقویّ حفیظ اقرء یا ایها الملک کتاب ربک لتکوننّ من الفائزین

بسم الله الرحمن الرحیم

اقرء کتاب ذکر اسم ربک الّذی لا اله الّا هو العلیّ الکبیر و انه لکتاب لا ریب فیه قد نزّل من لدن امام مبین و انه لهو الحق فی السموات و الارض یدعو النّاس الی دین الله الخالص من حکم قسطاس قویم و انه لهو السرّ فی صحف النبیین و المرسلین یتلو [illegible] ربک من [illegible] السینا [illegible] اله الّا هو قل آیاتی فارعیون و انه [illegible] الحمراء یتلو کتاب ربک فی کلّ شأن لا اله الّا هو آیاتی فاتقون و ان مثل نور ربک فی کتاب الله کقمص شمس فی کل وجهه عبید قد استقر علی عرش یاقوت حمراء قد طاف فی حولها رجال قد رقت وجوههم کوجه الزجاجة البیضاء هل تحکی الوجوه دون الوجه سبحانه و تعالی ما یدعو نفساً منهم الّا من نفسه کذلک قد ارسل الله النبیین و المرسلین [illegible] ان الحکم [illegible] فی کل [illegible] و کل الیه یرجعون و لقد ارسلنا [illegible] من قبل [illegible] ذلک الیوم من [illegible] بسم الله [illegible] اتبعوا آیات البدیع من لدنا علی صراط قویم و من یعرض من کتاب ربک [illegible] قد علم آیاتنا علی الحق فاولئک هم الظالمون و ان الله ربک لن یقبل من احد عملاً من یوم الذی سمع حرفاً من آیاتنا الّا ان یؤمن بعبدنا و کان من الساجدین و لقد کفر الذین قالوا ان کلمة الله یأخذ تلک الآیات من احرف القرآن قل سبحان الله و تعالی عما یشرکون قل لو نشاء لننزّل فی کل شیئی قد احاط علم ربک مثل قرآن الاول من دون فکر و لاسکون فلم الم تعلم ان الله ربک قد کان علی کل شیئی مقتدرا و انّ حرفاً عما ینزل من بعض الذکر لم یعقل آیات الاولین فما لهؤلاء القوم لا یؤمنون بآیات الله قلیلا فانّ آیة اکبر من آیات القرآن الّذی قد نزّل من لدن عزیز حکیم و لو اجتمع الکل علی ان یأتوا بمثل آیة مما نزّلنا الیک فی کتابک هذا لن یستطیعنّ و لن یقدرنّ ولو کنّا نحتجم بمثل انفسهم بما لا غناء له من الامر الا ان ذلک لهو الحق الیقین و کفی بالله و من نزّل الآیات من لدیه علیّ شهیدا یا ایها الملک ان اتبع حکم ربک ثم اشهد فی آیاتی کلمة العدل لتکونن من الفائزین ثم اسجد لله ربک مما نزّلنا الیک من عنده لتکونن من الموقنین و ان الله ربک قد شاء ان یؤمن الروم و اکثر اهل الارض بآیاته ان انصر دین الله لتکونن یوم القیمة لمن المنتصرین ان اعلم

۱۰۲

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

نامه به محمدشاه قاجار

۴- رونویس لوح به اعزاز سلطان عبدالمجید

لوزیر بغداد لیرسله الی مجید پاشا

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحان الّذی ینزل الکتاب علی من یشاء من عباده و انه لا اله الّا هو لغنیّ حمید... و ان ذلک الکتاب حکم من الله لمن علی الارض ان اخرجوا من دیارکم لعهد بقیة الله امام حی مبین و انه لکتابٌ لا ریب فیه قد نزّل من لدن عبده علیّ حکیم... اقرء کتابَ ربک [illegible] المجید یحکم ربک [illegible] حفیظ ان اعلم ان الله یعلم ما فی [illegible] الرسو[illegible] [illegible] الملو[illegible] الله اعلم [illegible] قوم و [illegible] الکتاب الیک ان احضر اولی العلم بین یدیک ثم قل من ذکرالله اتلوا کتاب الله بالعدل ثم انصفوا بین یدی الله فی احکامه فان الله یحکم یوم القیمة بین الکل بالقسط و انه لا اله الّا هو لخبیر علیم... یا ایها الملاء من اهل الروم ان اتقوا الله ربکم الرحمن فیّ هذا الحک[illegible] لحقّ مثل [illegible] انتم [illegible] الله لتوقنون... و ان آیة مما [illegible] الیک [illegible] کل الخلق من حجج [illegible] و لقد [illegible] فی ثلث کتاب من آیات الحق... و ارسل بمثل ذلک الکتاب الی الملک [illegible] کل شطر من الارض بمداد الذهب لتکوننّ من الناصرین لمکتوب... یا ایها الرجل قد اتبعت الشیطان فی حکم حبس رسول الذکر بعد ما لا تقرء من کتابنا حرفاً بدیعاً... و ان الرسول فی تلک الارض عبد ضعیف ولکن ان اعلم انّا نحن مرسلوه و انّا نحن علی کل شیئی لغالبون و انّا نحن علی کل شیئی لشاهدون و انّا نحن علی کل شیئی باذن الله لقادرون.

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

نامه به سلطان عبدالمجید یکم

۳- رونویس لوح به اعزاز ملاّ حسن گوهر

الخط لملا حسن الملقب بگوهر

بسم الله الرحمن الرحیم

طه ما نزّلنا الکتاب من قبل الاّ تذکرة لمن شاء ان یؤمن بآیات ربک و کان من الساجدین اقر، کتاب ربک لا مبدّل فی حکمی و استغفر لذنبک لتکونن من المفلحین انّ الّذین اتّبعوا آیات الله فاولئک هم المفلحون و انّ الّذین اتّبعوا اهوائهم فی حکم الله فاولئک هم الظالمون و لقد فتّنّا الخلق اجمعهم و مایؤمن بآیات الله الاّ من السابقین [illegible] ان اولئک [illegible] فی کتاب [illegible] السابقون و انّ الّذین قالوا فی آیاتنا [illegible]

[illegible]

ارجع الی حکمه فانّی انا الجواد الحلیم و لقد نزّلنا کتاباً الی حاکم البغداد فی جنب ورقتک هذه اقر، کتاب الله بین یدیه و امُره ان یرسلها الی ملک الروم فانه لکتاب حق من بقیة الله امام عدل مبین و ان کنت فی خوف من حکم الله بلّغ الیه کتابی مختوماً لتکوننّ من الناصرین لمکتوب... ولقد فرضنا فی ذالک الکتاب لمن یؤمن بآیات ربک ان یخرج [illegible] مهاجراً الی [illegible] الذکر [illegible] الله العزیز الحمید... ولقد نزّلنا [illegible] المحیط [illegible] طرف ربک لتکونن [illegible] من العلماء لعلهم یتذکرون وکانوا من المهتدین.

فیا ایها المحیط بلّغ حکم ربک بالعدل فانّ الیوم حکم النصر للمؤمنین لمکتوب... و ارسل بمثل تلک الآیات الی العبد الذی قد ارسلته بالحق الی الناس و ان الیوم علی کلمة الناس فی حبس البغداد لمشهود بلّغ سلام الذکر علیه فانّ الله یعلم مقرّک و مستقرّک و انّه لا اله الاّ هو یجزی یوم القیامة لکلّ نفس بالحق و انه لعزیز حکیم ان اصبر یا ایها الرسول و لا تخف فی سبیل ربک من احد فان الحکم لیقضی و ان الکل فی حشر بدیع الینا لیبعثون.

الا یا ایها الگوهر فی البیت عظّم اهل البیت من باب المقدم۲۱ فانّ حقّ الله لعدل و کل له مسلمون سلّم منّی علیهنّ و قل انّ الله قد احبّ من النّساء مؤمنات صابرات ان اتّقین الله فانّ الله سمیع علیم و انّا قد وعدنا الخلق لیوم العدل و انّا قد بیّنّا الامر لیخرج الّذین فی قلوبهم شکّ من امر الله و کان بالحکم لکلّ نفس من یوم الاذن لمسطور... بلّغ حکم الله جهرة و اخرج من بیتک مهاجراً الی بلد الامن لعهد بقیة الله امام حق کریم.

نامه به ملاحسن گوهر

با اوضاع و احوالی که در عراق ایجاد شده بود و تحت شرائط مکان و زمان و جوی مملو از دشمنی و خصومت ناشی از عصبیت و بربریت، مسلم و محتوم بود که با ورود بابی ها به آن دیار و حضور حضرت باب در میان آنها شورش و بلوائی در می گرفت که در آن واقعه تمامی را از دم تیغ می گذراندند و به احدی ابقا نمی نمودند. از این لحاظ و نظر بود که حضرت باب بالاخره از عزیمت به عراق (کربلا و کوفه) انصراف حاصل نمودند.

مدت زمان قلیلی که از نوروز ٦١ سپری شد، توقیعی از حضرت اعلی از طریق بصره برای احبائی که در عتبات منتظر بودند رسید و در آنجا تصریح فرمودند که آمدن من به عتبات ممکن نیست و فرموده بودند بروند در اصفهان بمانند تا تعلیمات لازمه به آنها برسد. و از جمله فرمودند اگر مصلحت شد شما را به شیراز خواهیم خواست و الّا در اصفهان بمانید تا ارادهء خداوندی به وقوع پیوندد. اصحاب و احباب که بر حسب وعده قبلی عازم کربلا و نجف بودند در طول راه از انصراف حضرت باب برای عزیمت به عراق آگاه شدند.

وصول این توقیع منیع که امتحانی شدید برای اهل ایمان بود اثرات عجیبی در مؤمنین ایجاد کرد بعضی در این امتحان لغزیدند و گفتند چطور شد که سید باب به وعدهء خود وفا نکرد آیا این خلف وعده خود را هم به امر خدا می داند؟ عده‌ای از مؤمنین در این امتحان ثابت قدم ماندند و اطاعت امر مولای خود را فرض و واجب شمرده گوش به اغراض متمردین ندادند و حسب الامر مبارک به طرف اصفهان عزیمت نمودند.

پیروان بهائی از انصراف مدعی بابیت به بداء تعبیر می کنند که بدا حاصل شد و وی سفر خویش به عراق را کنسل کرد! در حالی که بداء در امر پروردگار عالم رخ می دهد نه در رابطه با اموری که مردم به همدیگر قول می دهند. علاوه بر اینکه این متن از تاریخ که مورخین بهائی نوشته اند، نشان از ترس کشته شدن علی محمد باب می دهد که وی از ترس جان بی مقدارش حاضر به این سفر نشد در عین این که به دوستانش قول آمدن به کوفه و کربلا را داده، بد قولی نمود.

برچسب ها: [بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت]

منبع اصلی: [www.Baha9.ir]

فتوای مراجع مذهبی مصر در مورد خاتمیت پیامبر اسلام (ص)

پیروان بهائی هرچند مدعی رسالت میرزا حسینعلی بهاء هستند، اما نسبت به خاتمیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در آثار خود بدان اعتراف نموده اند. از آن جمله می توان به شوقی ربانی اولین و آخرین ولی امر بهائی اشاره کرد. وی در کتاب قرن بدیع صفحه 730 فتوای مراجع مذهبی مصر در مورد خاتمیت پیامبر اسلام که بطور ضمنی دلالت بر بطلان بهائیت دارد را نقل نموده می نویسد:

"در کوم الصّعایده یکی از قصبات گمنام مصر واقع در ناحیه ببا از ولایت بنی سویف در مصر علیا به علّت تأسیس محفل روحانی از طرف جمع قلیلی از دوستان، کدخدای محلّ برآشفت و نایره حسد در قلبش شعله ور شد و یاران حضرت رحمان را نزد مقامات انتظامی مملکت و حکمران ولایت بمخالفت با شرع انور اسلام متّهم ساخت بنحوی که عرق عصبیّت جهّال به حرکت آمد و ضوضاء شدید برپا شد.

کتاب قرن بدیع، تألیف: شوقی ربانی

[illegible] بسرعت رو باختتام خواهد رفت.

در کوم‌الصعائده یکی از قصبات گمنام مصر واقع در ناحیهٔ ببا از ولایت بنی سویف در مصر علیا بعلت تأسیس محفل روحانی از طرف جمع قلیلی از دوستان، کدخدای محلّ برآشفت و نائرهٔ حسد در قلبش شعله‌ور گردید و یاران حضرت رحمان را نزد مقامات انتظامی مملکت و حکمران ولایت بمخالفت با شرع انور متّهم ساخت بنحوی که عرق عصبیّت جهّال بحرکت آمد و ضوضاء شدید برپا شد و رئیس ثبت که سمت حکومت شرع و نمایندگی وزارت عدلیّه را دارا بود علیه سه نفر از بهائیان آن سامان [illegible] و از مراجع [illegible] انفصال و آزادی زوجات [illegible] و اکنون ازواج آنها از دیانت اسلام دست کشیده و بآئین بهائی اقبال نموده‌اند خواستار گردید در تاریخ دهم می ۱۹۲۵ حکم محکمهٔ شرعیّهٔ ببا در این باره صادر و از طرف عالی‌ترین مقامات روحانی مصر در مدینهٔ قاهره تأیید گردید و متن آن انتشار یافت. بموجب حکم مذکور علمای سنّت عقد زواج بین بهائیان مذکور و زوجاتشان را فسخ و ارتداد و کفر متمسّکین بشریعهٔ ربّانیّه و انفصال و استقلال امر حضرت ربّ‌البریّه

۷۲۰/730

صفحه 730 کتاب قرن بدیع شوقی ربانی

در تاریخ دهم می ۱۹۲۵ م حکم محکمه شرعیه ببا در این باره صادر و از طرف عالیترین مقامات روحانی مصر در شهر قاهره تأئید گردید و متن آن انتشار یافت و به موجب این حکم علمای اهل سنّت عقد ازدواج بین بهائیان مذکور و زوجاتشان را فسخ و ارتداد و کفر متمسّکین به شریعت جدید و انفصال و استقلال امر حضرت رب البریه را از سایر شرایع قبلیه اعلام نمودند.

در حکم مذکور با قید حدود و احکام دیانت اسلام و تشریح اصول و مبادی این امر اعظم و استدلال به بعضی از جملات کتاب اقدس و الواح منزله از قلم عبدالبهاء و پاره ای از جمل و عبارات از جناب ابوالفضائل و درج شمّه ای از مقررات بهائی اصالت دین مبین اسلام اثبات و خروج متّهمین از شریعت حضرت سید المرسلین اعلام و به صراحت تأکید گردیده:

"انّ البهائیة دین جدید قائم بذاته له عقاید و اصول و احکام خاصة بتغایر و تناقض عقاید و اصول و احکام الدین الاسلامی تناقضاً تاماً فلا یقال للبهائی مسلم لا العکس کما لا یقال مسیحی او برهمی او بوذی مثلاً مسلم و لا العکس للتّناقض فی ما ذکر".

... از سایر شرایع قبلیّه اعلام نمودند، با صدور این حکم محکم ... اعظم ... شد ... و آنچه را که ... امرالله ... آن طیّ سنین ... شهادی خودداری ... اظهار جهل و ... اطلاع مینمودند علی ملاالاشهاد اعلان گردید.

در حکم مذکور با قید حدود و احکام دیانت اسلام و تشریح اصول و مبادی این امر اعظم و استدلال ببعضی از آیات مقدّسهٔ کتاب اقدس و الواح منزله از قلم مرکز میثاق و پاره‌ای از جمل و عبارات از رسائل جناب ابوالفضائل و درج شمّه‌ای از مقرّرات بهائی اصالت دین مبین اثبات و خروج متهمین از شریعت حضرت سیّدالمرسلین اعلام و بصراحت بیان تأکید گردیده که «انّ البهائیّة دین جدید قائم بذاته له عقائد و اصول و احکام خاصّة بتغایر و تناقض عقاید و اصول و احکام الدّین الاسلامی تناقضاً تامّاً فلا یقال للبهائی مسلم و لا العکس کما لا یقال بوذی او برهمی او مسیحی مثلاً مسلم و لا العکس للتّناقض فی ما ذکر». با الغاء عقد زواج و دستور انفصال ازواج بهائی از زوجات خود مقرّر میدارد «من تاب و آمن منهم و صدق بکلّ ما جاء به سیّدنا محمّد رسول‌الله . . . و عاد الی الدّین الاسلامی الکریم عودةً صحیحةً فی نظر اسلام و المسلمین حقّاً . . . وسلّم بانّ سیّدنا محمّد هو خاتم النّبیین و المرسلین لا دین بعد دینه و لا شرع ینسخ شرعه و انّ القرآن هو آخر کتب الله و وحی لانبیائه و رسله . . . قبل منه ذلك و جاز تجدید عقد زواجه».

صدور این حکم محکم از طرف اعداء امرالله در کشوری مانند مصر که

۷۳۱/731

صفحه 731 کتاب قرن بدیع شوقی ربانی

شوقی ربانی اولین و آخرین ولی أمر بهائی

در ادامه فتوا چنین آمده است: **با إلغاء عقد ازدواج و دستور انفصال ازواج بهائی از زوجات خود مقرّر می دارد "من تاب و آمن منهم و صدق بکلّ ما جاء به سیدنا محمد رسول الله... و عاد الی الدین الاسلامی الکریم عودةً صحیحةً فی نظر الاسلام و المسلمین حقّاً... و سلم بان سیدنا محمد هو خاتم النبیین والمرسلین لا دین بعد دینه و لا شرع ینسخ شرعه و ان القرآن هو آخر کتب الله و وحی لانبیائه و رسله... قبل منه ذلک و جار تجدید عقد زواجه»۰**

این شهادت رسمی که به ادله صریحه متکی و به تأئید مقامات روحانی مصر مؤکد است، بیان می دارد که پیامبر اسلام حضرت محمد صلوات الله علیه و آله خاتم النبیین و خاتم المرسلین است، بعد از او دینی دیگر نخواهد آمد و هرگز شریعتی نیز شریعت پیامبر خاتم را نسخ نمی کند و قرآن کریم آخرین کتاب الهی و آخرین وحی خداوند متعال به انبیاء و رسولش می باشد.

برچسب ها: حضرت محمد (ص)خاتمیت پیامبر اسلامشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

فحاشی حسینعلی بهاء به علمای اسلام

بـا ظهور اسـلام و رسالت خاتم النبیین حضـرت محمد مصـطفی صـلی الله علیه و آله و سـلم که جهانیان را از بت پرسـتی و شـرک به پرسـتش خلاق متعال دعوت نمود و همه را نزد پروردگار عالم مساوی اعلام کرد و مقربین درگاه الهی را با تقواترین آنان برشمرد، در آخرین کتاب آسـمانی نیز به موضوع ختم نبوت تصریح و در سخنان آخرین فرستاده الهی و جانشینان وی نیز بارها به این مسئله اشاره شده است.

1250 سال بعد از اسـلام فردی به نام میرزا حسـینعلی نوری مازندرانی ظهور کرد و مدعی شـد که من پیامبر خدا هسـتم و به من نیز وحی می شـود! اینکه چه چیز به او وحی می شود و چه کسـی به او وحی می کنـد، موضوع مقـاله امروز نیست. تنهـا چیزی که در صـدد بیـان آن در این وجیزه هستیم، تنـاقض آشکاری است که در کلام و رفتار این مدعی پیامبری وجود دارد و قابل حل نیست.

میرزا حسـینعلی بهـاء مـدّعی پیـامبری که بهائیـان او را پامبر قرن نوزدهم معرفی می کننـد، در یکی از آثارش هماننـد دیگر أنبیای إلهی پیروان خویش را به خوشروئی و محبت در رفتار دعوت نموده است. وی در کتاب أقدس صفحه 133 به بهائیان چنین دستور می دهد: ***«عاشروا مع الأدیان بالرّوح والرّیحان لیجدوا منکم عرف الرّحمن إیاکم أن تأخذکم حمیّة الجاهلیة».*** همه شـما بهائیان باید با تمام ادیان و مردم تعامل داشـته باشـید و با مهر و محبت با آنها معاشرت نمائید.

کتاب أقدس، تالیف: میرزا حسینعلی نوری

المطالع والمشارق تفكّروا يا قوم فيما

[illegible]

من المعتدين ۞ عاشروا مع الاديان

بالرّوح والرّيحان ليجدوا منكم عرف

الرّحمن ايّاكم ان تأخذكم حميّة

الجاهليّة بين البريّة كلّ بدء من الله

[illegible] اليه [illegible] لمبدء الخلق ومرجع

[illegible]

عند فقدان صاحبه الّا بعد اذنه

١٤٤

٥٣٧

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 137 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

با خواندن چنین حکمی هرکسی به وجد آمده و خواهد گفت عجب کلام زیبائی گفته است! اما ببینیم که خود میرزا حسینعلی بهاء در زندگی به گفته خود عامل بود یا خیر؟ در جای جای کتاب های میرزا حسینعلی می بینیم که وی مخالفین خود از هر طیف و ملیتی را به باد فحش و انتقاد گرفته و حتی به خانواده خود نیز رحم نکرده است چرا که وی با میرزا یحیی صبح أزل برادرش که با او به مخالفت برخاست، به دشمنی پرداخته و او را گوساله، الاغ، مکار، غافل و... خوانده است!

پیامبر بهائیان همچنین علمای اسلام را بخاطر مخالفت با او خراطین ارض (کِرم های زمین)، مار، عقرب، مُردار، خُفاش، کلاب عاویه (سگ هائی که عو عو می کنند)، گرگ، راهزن و... لقب داده است که چرا از ایمان آوردن مردم به او جلوگیری می کنند و پشت پرده این آئین دست ساز استعماری را برای مردم مسلمان بیان می کنند. عبدالحمید اشراق خاوری از مبلغین و مؤلفین فرقه بهائی در کتاب مائده آسمانی جلد 5 صفحه 194 به نقل از میرزا حسینعلی نوری در لوح خطاب به سید اسدالله قمی نوشته:

«این قوم خویش را علمای دین مبین و حامی شرع متین و جانشین سیّد المرسلین می شمرند و چون ثعبان بدکیش بیگانه و خویش را نیش زنند و چون مار و عقارب أباعد و أقارب را می گزند، بنیان رحمن براندازند و بنیاد عدل و داد را ویران کنند و به زبان از خشیة الله دم زنند چون گرگان خونخوار أغنام إلهی را بدرند و دعوای شبانی کنند و چون دزدان راه قطع طریق و سد سبیل نمایند...

مائده آسمانی

www.Baha9.ir

جلد پنجم

تألیف

عبدالحمید اشراق خاوری

@Baha9_ir

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۲۹ بدیع

کتاب مائده آسمانی تألیف: عبدالحمید اشراق خاوری

(۱۹٤)

برهان لازم ندارد" انتهی

و در لوح آقا سید اسدالله قمی نازل قوله الاحلی :

"این قوم خویش را علمای دین مبین و حامی شرع متین و جانشین سید المرسلین میشمرند وچون ثعبان بدکیش بیگانه وخویش را نیش زنند و چون مار وعقارب اباعد و اقارب را میگزند بنیان رحمن براندازند وبنیاد عدل و داد را ویران کنند وبزبان از خشیة الله دم زنند چون گرگان خونخوار اغنام الهی رابدرند ودعوای شبانی کنند وچون دزدان راه قطع طریق وسد سبیل نمایند وقافله سالاری خواهند درمجالس علم ابکم و اصم نشینند ودربرهان وبیان لال گردند [illegible] ضرب سیاط و چون چماق اثبات مدعا خواهند چون [illegible] وچون بفضائل نگری هریك اجهل از انعام وبهیم بگو اگر مرد میدانید زبان ببیان وبرهان گشائید و گوی وچوگان طلبید وحقیقت تبیان ظاهرنمائید ...... حال درمدارس چون بهائم اسیرخوردن و خوراکند وچون سباع ضاریه بی مبالات وبی باك ...... فباطل ما هم یعملون فسوف یرون انفسهم فی خسران مبین" انتهی

ونیز حضرت عبدالبهاء در لوح [illegible]

میفرمایند :

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحه 194 کتاب مائده آسمانی جلد 5

اگر مرد میدانید زبان به بیان و برهان گشائید و حقیقت تبیان ظاهر نمائید و گوی و چوگان طلبید و حقیقت تبیان ظاهر نمائید... حال در مدارس چون بهائم أسیر خوردن و خوراکند و چون سباع ضاربه بی مبالات و بی باک... فباطل ما هم یعملون فسوف یرون أنفسهم فی خسران مبین».

ملاحظه می کنید که میرزا با چه لحن زشتی به فحاشی به علمای إسلام پرداخته و آنها را گرگ، مار، دزد، بهائم و درندگان وحشی می خواند که اگر دلیل و برهان دارید اقامه کنید. با اینکه از زمان ظهور این مدّعی پیامبری، علما و دانشمندان زیادی در رد این فرقه و مؤسس آن و آئین استعماری اش کتاب ها نوشته و با دلیل و برهان سخنان و کلمات او را به نقد کشیده و ادعای او نیز جواب داده اند؛ از طرفی نیز کمک و حمایت تزار روس در به وجود آوردن این فرقه و حمایت پادشاه انگلستان از عبدالبهاء و اعطای لقب سِر و نشان نایت هود به او بر کسی پوشیده و مخفی نیست،

و در عصر حاضر نیز حمایت کشورهای غربی از بهائیان بر همگان روشن و به اثبات رسیده است، اما در عین حال هنوز مشخص نیست چرا میرزا با گفتن این حکم زیبا و فریبنده **"عاشروا مع الأدیان بالرّوح و الرّیحان"** خود عامل به این سخن نبوده و بین حرف و عمل او چنین بُعد و فاصله ای وجود دارد؟ براستی چرا میرزا با مخالفین خود از در لجاجت و دشمنی برخاسته و چنین الفاظ زشتی را نثار آنان کرده است؟ آیا جز این است که به شیطانی بودن آئین خود باور داشت؟

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

فردائی که نیامد!

صبح فردای آن روز، زودتر از هر روز، به دانشگاه آمدم و با اندک جستجوئی، جلال را پیدا کردم. هر دو باهم جلوی پله های دانشکده به انتظار فرهاد به گفتگو پرداختیم. با استفاده از این فرصت، برخی نکات را در زمینه ی سخنان دیروز از وی می پرسیدم و مرتّباً یادداشت های خلاصه ای را نیز که مبنای همین نوشته قرار گرفت به او نشان می دادم و اصلاح می کردم. وقت هم به سرعت می گذشت؛ ولی گوئی فردای فرهاد هنوز نیامده بود؛ زیرا آن روز و حتی چند روز بعد هم به پیدا کردن او موفق نشدیم! این مسأله برای من بسیار عجیب بود؛ ولی به عکس، جلال هیچ اظهار تعجبی از آن نمی کرد؛ گوئی اساساً پیشاپیش چنین چیزی را انتظار داشته است.

بیش از یک هفته از این ماجرا گذشته بود که یک روز صبح من و جلال درحالی که با یکی از دوستان دانشکده مشغول گفتگو بودیم متوجّه عبور فرهاد شدیم. نمی دانم حمل بر تعصّب می کنید یا نه؛ ولی باور کنید که غافل گیرش کردیم و الّا داشت فرار می کرد تا با من و جلال رو به رو نشود، اما دیگر دیر شده بود. بعد از سلام و احوال پرسی، جلال گفت: دوست عزیز، چه شد که فردای تو چنین طولانی شد و بیش از یک هفته به درازا کشید؟ ما در آرزوی دریافت پاسخ های تو، جان به لب شدیم. آیا با بزرگان أمر به صحبت نشستی؟ آیا مشکلات مرا آسان کردی؟

•

تعدادی از اعضای پیروان میرزا حسینعلی نوری (بهاء)

فرهاد که با ناراحتی و رنگ پریدگی چشم گیری صحبت می کرد با نوعی لکنت ناشی از اضطراب گفت: بچه ها، خیلی متاسّفم! از طرف تشکیلات به من دستور داده شد که با شما صحبت نکنم! این را گفت و دستش را از میان دست های جلال کشید و به سرعت از ما دور شد؛ در حالی که جلال به او می گفت: فرهاد، مواظب باش طرد نشوی؛ چون تماس با ما خطر طرد برای تو دارد! به هوش باش!

از جلال پرسیدم: طرد دیگر چیست؟ او گفت: هیچ، این مدعیان وحدت عالم انسانی هر وقت مصلحت بدانند، حتّی افراد خودی را که تا دیروز با آنان حشر و نشر داشتند، به اندک بهانه ای از داخل جامعه ی خود اخراج می کنند که این نیز یکی دیگر از مظاهر آن تعالیم به اصطلاح جهانی یعنی وحدت عالم انسانی است! شوقی ربانی در باره روابط بهائیان با اینگونه افراد چنین اظهار می دارد:

«راجع به أحبائی که به واسطه غفلت و نادانی از تشکیلات إداری منفصل شوند سؤال نموده بودید که آیا به محافل عمومی دعوت شوند یا خیر؟ فرمودند: دعوت آنان جایز نه و نسبت به کسانی که از جامعه امر منفصل شده اند آیا سلام و کلام با آنها جایز است یا نه؟ فرمودند اگر چنان چه إنفصال روحانی است تکّلم به هیچ وجه جائز نه».

•

توقیعات ولی أمرالله ج 4 ص 94

@Baha9_ir

۱۷ شهرالعلم ۱۰۳ ۱ نوامبر ۱۹۴۷

استخراج از توقیع منیع مبارک مورخ اول شهرالعلم ۱۰۴ که باقتخار

www.Baha9.ir

راجع باحبّائیکه بواسطه غفلت و نادانی از تشکیلات اداری منفصل شوند سؤال نموده بودید آیا بمحافل عمومی دعوت شوند یا خیر؟ فرمودند دعوت آنان جائز نه و نسبت بکسانیکه از جامعه امر منفصل شده اند آیا سلام و کلام با آنها جائز است یا نه فرمودند اگر چنانچه انفصال روحانی است تکلم بهیچوجه جائز نه.

۹۴

صفحه 94 جلد 4 توقیعات مبارکه ولی أمرالله

سفر قرب و لقا تقرب جسته اند بالمره محتجب مانده اند

مطلب نود و چهارم

معاشرت با معرضین جایز نه

در لوح ابن اصدق نازل قوله تعالی : حکم الله
آنکه تعرّض باحدی ننمایند ولکن با نفوس معرض کـــه
اعراضشان ظاهر شده معاشرت و تکلم و ملاقات جایز نـه
هذا حکم قد نزل من سماء ارادة امر قدیم طوبی لمن نبذ
مـــا اراد و اخذ ما اراد الله رب العالمین .

ناطق و بکلمه مبارکه قد اتی الموعود مبشر لعمرالله جذب
ظهور بر سدرة المنتهی زد خفیفش مرتفع و بر اثمار زد

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 74 جلد 8 کتاب مائده آسمانی اشراق خاوری

همچنین آمده است: «***و لکن با نفوس معرِض که اعراضشان ظاهر شده معاشرت و تکلّم و ملاقات جایز نه***». می بینی که پیشوایان بهائی با ایجاد چه حصاری آهنین می کوشند که حتّی با بهائیان دیروز این چنین رفتار نمایند تا به خیال خود، چیزی آنان را از داخل تهدید نکند؛ در عین حال، باز هم با کمال شجاعت با هر که صحبت می کنند می گویند: همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. سراپرده یگانگی برافراشته شد وحدت عالم انسانی...

هنوز در طول برخوردها و گفتگوهای فراوانی که با اینها داشته ام، نتوانسته ام این تناقض را برای خود حل کنم؛ چرا که حل شدنی نیست و نشان از غیر الهی بودن این مکتب دارد. بله دوست عزیز، این آقایان نزد افراد غیر مطّلع چنان اظهار فضل می کنند که گوئی سقراط زمانند و بر کرسی درس نشسته؛ اما نزد مسلمانانی که مختصر اطّلاعاتی از معتقدات خود و ایشان دارند، عاجزند و فراری و خائف.

تازه فهمیدم که چرا آن روز، جلال چندین بار در طول سخن به فرهاد می گفت: چون گمان ندارم که در آینده بتوانم این گفتگو را با تو ادامه دهم، همین نشست را غنیمت می دانم و زمام سخن را تا طرح تمامی سؤالاتمان در این زمینه رها نمی کنم. راستی که چه پیش بینی جالبی بود و چه درست به واقعیّت پیوست. در اینجا جلال گفت: آری، آنچه در این مدت تو شاهد آن بودی به واقع، وصف دو روی یک سکّه است که سخت با هم در تضادند.

•

از آن روز به بعـد، میان من و جلال، نهال محبّتی تازه ریشه گرفت که برای من بســیار مغتنم بود و بـد نیست بدانید حالا هم که مدتها از آن ماجرا می گذرد، فرهـاد هر وقت من یا جلال را می بینـد، سـرش را به سوئی دیگر می کنـد و راهش را می چرخانـد و پای به گریز می گـذارد! انگار جلال همانطور که اشاره کردم، به خوبی می دانست که پرورش دهندگان امثال فرهاد چگونه در برابر منطق قوی یک مسلمان آگاه عاجزند و در عین حال، فرهادها عِنان خویش را به دست تشـکیلاتی این سان دو چهره داده انـد و به رغم آگاهی از ناتوانائی آن در حلّ این مشـکلات عقیدتی، همچنان مطیعان بی اراده ی تشـکیلات اند. با این همه، خویش را متحرّیان حقیقت می دانند و مخالفان را به سرسـختی و تعصّب و تقلید کورکورانه متّهم می دارند!

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

فلاسفه بدترین مخلوقات خدا هستند

فلاسفه بدترین مخلوقات خدا هستند

برچسب ها: بهاءاللهبیت العدلحجة الاسلام مردانیحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

قادیانیه (احمدیه) منکر خاتمیت پیامبر اسلام

گروه دوم از منکرین خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرقه قادیانیه یا همان جماعت احمدیه امروزی هستند. آنها که پیرو میرزا غلام احمد قادیانی و معتقد به نبوت وی می باشند، معتقدند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر الهی صاحب کتاب بود، اما میرزا غلام احمد مسیح و مهدی موعود و منجی بشریت و پیامبری بدون کتاب می باشد.

قادیانیه که سنی حنفی هستند، اعتقاد دارند که اسلام دین آخرین دین است که روز قیامت منسوخ نخواهد شد و به تبع آن قرآن کریم نیز نسخ شدنی نیست. اما عدم نسخ آن به معنای نیامدن پیامبر نیست، بلکه بعد از پیامبر اسلام (ص) پیامبران دیگری آمده و خواهند آمد که با فساد زمانه مبارزه کنند و غلام احمد یکی از این دست پیامبرانی است که نبوت ظِلّی داشت.

غلام احمد که در 24 بهمن 1213 ش در روستائی به نام قادیان از شهر گرداس پور پنجاب در شمال هند متولد شد، ابتدا و بعد از مرگ پدرش میرزا غلام مرتضی، در سال 1254 ش ادعا کرد که از طرف خداوند مامور شده تا اصلاحاتی را در آئین اسلام به وجود آورد. در سال ۱۲۶۸ ش مدعی شد من حضرت محمد (ص) متجسم هستم که پیامبر اسلام در قالب من تجسد پیدا کرد.

غلام أحمد قادیانی مؤسس فرقه قادیانیه (احمدیه) در میان پیروانش

غلام احمد در سال ۱۲۷۰ ش نیز ادعا کرد من حضرت عیسی مسیح هستم که دوباره ظهور کردم و از آسمان به زمین آمدم. در اواخر عمر نیز مدعی شد من کریشنا (تجسد کریشنا خدای مشهور هندوها) و منجی آئین هندو نیز هستم که ظهور کردم و با این ادعا عده ای از هندوها را نیز به دور خود جمع نمود هرچند کریشنا خود تجسد ویشنو یکی از خدای سه گانه هنوهاست.

غلام احمد به پروانش می گفت مهدی موعود که در روایات اسلامی بیان شده، همان حضرت عیسی منجی آخرالزمان است و او من هستم که ظهور کردم و لذا وی ادعای مهدویت نیز داشت لذا به عقیده فرقه قادیانیه و احمدیه غلام احمد مهدی موعودی بود که ظهور کرد و از دنیا رفت.

نُه سال از تولد غلام احمد در قادیان گذشته بود که علی محمد شیرازی در شیراز ادعای بابیّت امام دوازدهم شیعیان را نمود. بنابراین فتنه بابیه که توسط استعمارگران در ایران شیعی ایجاد گردیده مقدم بر ظهور غلام احمد قادیانی و ادعاهای اوست که در حال حاضر بیش از 80 میلیون نفر پیرو دارد در حالی که بابیان و بهائیان به تعدادشان به مرز 5 میلیون نفر در سراسر جهان نمی رسند.

علی محمد باب بنیانگذار فرقه بابیت و غلام أحمد قادیانی بنیانگذار فرقه قادیانیه

غلام احمد بعد از ادعاهای متعدد سرانجام در 5 خرداد 1287 ش در سن 73 سالگی در شهر لاهور پاکستان از دنیا رفت. پیروانش جسد او را به قادیان منتقل نموده و در مقبرة الجنة زادگاهش دفن نمودند.

بعد از فوت غلام احمد، جانشینان وی به ترتیب حکیم نورالدین بروی، میرزا بشیرالدین محمود فرزند غلام احمد، میرزا ناصر احمد و میرزا طاهر احمد بودند و در حال حاضر نیز میرزا مسرور احمد 73 ساله بعنوان خلیفه پنجم فرقه احمدیه 20 سال ریاست فرقه احمدیه را در دست دارد.

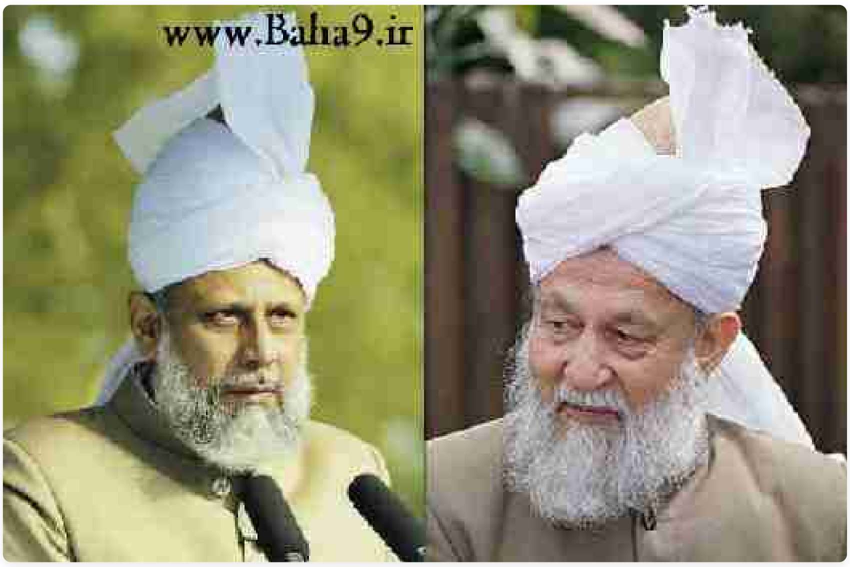

میرزا طاهر أحمد و میرزا مسعود أحمد خلفای فرقه قادیانیه (أحمدیه)

خلیفه جماعت فرقه احمدیه که منکر خاتمیت پیامبر اسلام است، غالباً از منتسبین به غلام احمد قادیانی مؤسس و بنیانگذار این فرقه انتخاب می شوند که به وسیله نمایندگان جماعت احمدیه و قادیانیه در سراسر دنیا انتخاب و به صورت مادام العمر به خلافت از غلام احمد قادیانی مشغول می باشند.

برچسب ها: بهائیانخاتم الأنبیاءخاتمیت پیامبر اسلامعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

قرّة العين تکمیل کننده حروف حیّ

علی محمد باب هجده نفر از مؤمنین اولیه خود را حروف حی نامید. اسامی این افراد از این قرار است: ملاحسین بشروئی ملقب به باب الباب، میرزا محمد حسن بشروئی برادر باب الباب، میرزا محمد باقر بشروئی همشیره زاده باب الباب، ملاعلی بسطامی، ملاخدا بخش قوچانی ملقب به ملاعلی، ملاحسن بجستانی، سید حسین یزدی، میرزا محمد روضه خوان یزدی، سعید هندی، ملامحمود خوئی، ملاجلیل ارومی، ملااحمد ابدال مراغه ای، ملاباقر تبریزی، ملایوسف اردبیلی، میرزا هادی پسر ملاعبد الوهاب قزوینی، میرزا محمد علی قزوینی، زرین تاج ملقب به طاهره قرّة العین و محمد علی بارفروشی ملقب به قدّوس.

همه این افراد به جز طاهره به حضور باب مشرّف شدند. وی که هفدهمین مؤمن به حضرت باب محسوب است، هرگز به زیارت باب در عالم جسمانی فائز نگشت. مشارٌالیها چون دانست که شوهر خواهرش میرزا محمّد علی قزوینی عازم سفر به شیراز است مکتوبی سر به مهر به او داد و از او خواست که چون به حضور حضرت موعود مشرف شود آن مکتوب را تقدیم کند و این بیت را از قِبَل او به حضور مبارکش عرض نماید. لمعات وجهک اشرقت و شعاع طلعتک اعتلی .... ز چه رو الست بربّکم نزنی بزن که بلی بلی

مطالع الانوار ٦٦
٣ ـ میرزا محمّد باقر همشیره زاده اش
٤ ـ ملاّعلی بسطامی
٧ ـ سید حسین یزدی
٨ ـ میرزا محمّد روضه خوان یزدی
٩ ـ سعید هندی
١٠ ـ ملاّ محمود خوئی
١١ ـ ملاّ جلیل ارومی
١٢ ـ ملاّ احمد ابدال مراغه‌ای
١٣ ـ ملاّ باقر تبریزی
١٤ ـ ملاّ یوسف اردبیلی
١٥ ـ میرزا هادی پسر ملاّعبدالوهّاب قزوینی
١٦ ـ میرزا محمّدعلی قزوینی ـ ١٧ ـ طاهره ـ ١٨ ـ قدّوس
همه اینها بجز حضرت طاهره بحضور حضرت باب مشرّف شدند
لمعات وجهک اشرقت و شعاع طلعتک اعتلی

صفحه 66 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

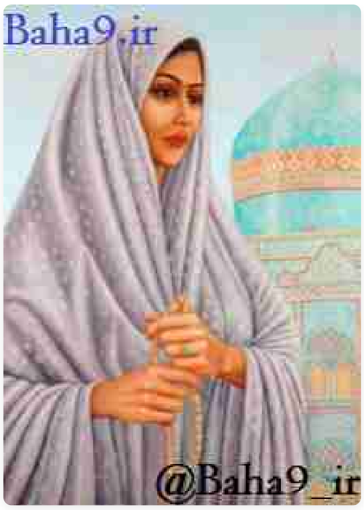

تمثال زرین تاج طاهره (قرّة العین)

وقتی میرزا محمد علی به حضور باب رسـید، جزو اهل ایمان درآمد و مکتوب و پیام حضرت طاهره را به محضر مبارک تقدیم کرد و حضرت بـاب ایمان غائبانه او را پـذیرفته و او را در سـلک حروف حی بیان محسـوب داشـتند و به صـدور توقیعی ایشان را سـرافراز نمودنـد. پـدر جنـاب طـاهره حـاجی ملاصالـح قزوینی و عموی طـاهره نیز حـاجی ملاـمحمد تقی قزوینی از بزرگـان علمـای ایران بودنـد. شـوهر جناب طاهره نیز ملامحمد پسر عموی ایشان بود. ملامحمد تقی عموی طاهره نزد شیعیان به شـهید ثالث معروف اسـت.

جنـاب طـاهره نهـایت میـل را به تعـالیم جناب سـید کاظم رشتی داشـت و نسـبت به آن بزرگوار محبّت و اخلاص می ورزیـد. از شـدت علاـقه به ایشـان رسـاله ای در اثبـات تعـالیم شـیخ احمـد احسـائی و ردّ بر منکرین آن تعـالیم نگـاشـت و به حضور سـید کاظم رشتی فرسـتاد. جناب سـید پس از مشاهده آن تألیف نامه ای با کمال رقّت و لطف به طاهره نگاشـت، عنوان رسـاله را چنین نوشته بود: «***یا قرّة العین و روح الفواد***» از آن وقت جناب طاهره به قرّة العین معروف شـدند.

وقتی که بابیان در بـدشـت شاهرود جمع شـدنـد همه از مشاهـده جرأت و شـجاعت جضـرت طاهره متحیر و متعجب بودنـد. جمعی از اصـحاب رفتـار بی نظیر و بی سـابقه او را در کشـف حجـاب به حضور بـاب عرض کردنـد. مقصودشـان این بود که از مشارٌالیهـا به حضور مبارک بـد گوئی کنند. حضـرت باب در جواب آنها فرمود: چه می توانم بگویم در باره کسـی که لسان عظمت او را طاهره نامیده است. این بیان مبارک که به اصحاب رسـید، همه سـاکت شـدند دیگر کسـی جرأت نکرد حرفی بزند و در باره حضرت طاهره چیزی بگوید. از آن وقت جناب قرّة العین در میان اصحاب به طاهره معروف شـدند.

ملاّ صالح قزوینی بود و حاجی ملاّتقی عموی طاهره از بزرگترین علمای ایران [illegible] محترم بودند. [illegible] عموی طاهره در نزد شیعیان بشهید ثالث معروف است. طایفهٔ حضرت طاهره جمیعاً بالاسری بودند فقط حضرت طاهره نهایت میل را بتعالیم جناب سیّد کاظم داشتند و نسبت بآن بزرگوار محبّت و اخلاص میورزیدند از شدّت [illegible] آن تألیف مراسله ئی باکمال رقّت و لطف بطاهره نگاشتند عنوان رساله را چنین نوشته بودند "یا قرّة العین و روح الفؤاد" از آن وقت مشارٌالیها بقرّة العین معروف شدند.

وقتیکه اصحاب در بدشت مجتمع بودند همه از مشاهده جرأت و شجاعت مشارٌالیها متحیّر بودند جمعی از اصحاب رفتار بی نظیروبی سابقهٔ قرّة العین را بحضور حضرت باب عرض کردند مقصود شان این بود که از مشارٌالیها بحضور مبارک بدگوئی کنند.

حضرت باب در جواب آنها فرمودند چه میتوانم بگویم دربارهٔ کسیکه لسان عظمت اورا طاهره نامیده است.این بیان مبارک که باصحاب رسید همه ساکت شدند دیگر کسی جرأت نکرد حرفی بزند و دربارهٔ حضرت طاهره چیزی بگوید از آن وقت جناب قرّةالعین درمیان اصحاب بطاهره معروف شدند.

[illegible]

صفحه 67 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

چون تعـداد حروف حی کامـل گردیـد، حضـرت بـاب هر یک از آنان را برای اعلان امر و ابلاغ بشـارت ظهور نقطه أولی روانه شـهر و دیاری کرد. ملاحسـین خیال می کردند که حضرت باب برای حجّ بیت الله که تشریف ببرند او را با خود همراه خواهند برد، لذا وقتی دریافت که در مسـافرت حضـرت أعلی به مکه در معیت ایشـان نخواهد بود، سخت مأیوس شـد. اما حضرت اعلی برای او که اولین عارف و مؤمن به آن حضرت بود، مأموریت بی نهایت باشـکوه و افتخارآفرینی در نظر گرفته بودند.

حسـن بالیوزی رئیس محفل بهائیان انگلسـتان در کتاب حضرت أعلی صفحه 45 می نویسـد: «***ملاحسین می بایستی از شیراز به طهران که محل تحق مأموریت محوله بود، برود. جناب ملا حسین در پی یک جستجو به شیراز سفر کرده، به هدف خود***

نائل شـده و قائم آل محمد را یافته بود. حال می بایست در طلب و جسـتجوی دیگری بر آید و نسـبت به نتایجی که توفیق در این مأموریت برای او به همراه خواهد داشت، بکلی ناآگاه بود».

حسن موقر بالیوزی گوینده بی بی سی فارسی

فصل سوم
طهران،

حضرت أعلی ص 45

و اشرقت السموات و الارضون

کتاب اقدس، بند ۹۲ (خطاب به طهران)

این عبد در کمال رضا جان بر کف حاضرم که ...

و جان دربازد.

کتاب مستطاب ایقان (طبع آلمان)، ص ۱۴۷

جناب ملاّحسین وقتی دریافت که در مسافرت حضرت اعلی به مکّه در معیت ایشان نخواهد بود، سخت مأیوس شد. امّا حضرت اعلی برای او که اولین عارف و مؤمن به آن حضرت بود، مأموریت بی‌نهایت باشکوه و افتخارآفرینی در نظر گرفته بودند. ملاحسین می‌بایستی از شیراز به طهران که محلّ تحقق مأموریت محوّله بود، برود. جناب ملاّحسین در پی یک جستجو به شیراز سفر کرده، به هدف خود نائل شده و قائم آل محمّد را یافته بود. حال می‌بایست در طلب و جستجوی دیگری بر آید و نسبت به نتائجی که توفیق در این مأموریت برای او به همراه خواهد داشت، بکلّی ناآگاه بود.

حضرت اعلی به او فرمودند:

www.Baha9.ir

صفحه 45 کتاب حضرت أعلی بالیوزی

حضرت باب وقتی خواستند از شیراز عزیمت کنند ملاحسین را احضار کرده به او گفتند: نزدیک است که از هم جدا شویم، من در این سفر حج که بزودی به آن دست خواهیم زد قدوس را به عنوان همراه و ملازم انتخاب کرده ایم. تو را برای روبرو شدن با دشمنی ظالم و بی رحم ترک می کنیم. شما باید دامن همّت بر کمر زنید و به تبلیغ امرالله قیام کنید، خدا شما را محافظت خواهد کرد و قرین نصرت و موفّقیت خواهد ساخت.

اینک در بلاد سیر نمائید و در هر حال تسلیم اراده خداوند باشید و به صدای بلند مردم را مخاطب ساخته بگوئید: بیدار شوید بیدار شوید که باب رحمت الهی باز است صبح هدایت در نهایت روشنی دمیده و حضرت موعود آشکار گشته، چشم خود را از مشاهده انوارش محروم نسازید و از فضل و احسانش بی نصیب نشوید. اینها را چون به مردم ابلاغ کردید هر که امر الهی را پذیرفت از آیات و الواح الهی برای او تلاوت نمائید تا مجذوب کلمة الله شود و از خواب غفلت بیدار گردد و به ملکوت الهی ورود نماید. من هم با جناب قدّوس به حجّ بیت می روم و ترا برای روبرو شدن با دشمن خونخوار می گذاریم مطمئن باش که به موهبت کبری فائز خواهی شد.

اکنون به طرف شمال عزیمت فرما و از بلاد اصفهان و کاشان و قم و طهران عبور نما. از خدا بخواه که در طهران به مشاهده مقر سلطنت الهی موفق شوی و در قصر محبوب واقعی ورود نمائی. در سرزمین طهران سرّی موجود است و رازی پنهان که وقتی ظاهر شود جهان بهشت برین گردد. امیدوارم تو به فضل و موهبت آن محبوب بزرگوار برسی. از طهران به خراسان سفر کن در آن بلاد ندای الهی بلند نما از آنجا به نجف و کربلا برگرد و منتظر امر پروردگار باش، مطمئن باش که این مأموریت را به تمام و کمال انجام خواهی داد زیرا تو برای انجام این مأموریت خلق شده‌ای.

اتاق پذیرائی خانه علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت

علی محمد باب آنگاه ملاعلی بسطامی را احضار کرده به او فرمودند: شما باید برای اجرای امر فوراً به جانب نجف و کربلا عزیمت نمائید و شیخ محمد حسن صاحب جواهر را برای امر عظیم دعوت نمائید. سپس مصائب و مصاعبی که در راه او می بایستی پیش بیاید یکایک را برای او بیان کردند و فرمودند تو اول کسی هستی که از بیت الله خارج می شوی و برای تبلیغ امر سفر می کنی و اول کسی هستی که در سبیل نصرت امرالله گرفتار بلاـ می شوی. اگر در این راه جان خود را هم بدهی مطمئن باش که اجر تو جزیل است و به موهبت کبری خواهی رسید.

ملاعلی بسطامی پس از استماع بیانات مبارکه برای اجرای امر بپا خاست و از شیراز بیرون رفت. پس از رفتن ملاعلی سایر حروف حی را احضار نموده هر یک را به طرفی مأموریت دادند و در حین وداع و خدا حافظی به آنها فرمود: ای یاران عزیز من، شما دراین ایّام حامل پیام الهی هستید. خدا شما را برای مخزن اسرار خویش انتخاب فرموده تا امر الهی را ابلاغ نمائید. شما آن نفوس مستضعفینی هستید که قرآن فرموده: «**و نُرِیدُ أن نَمُنّ عَلی الذِینَ اسْتَضْعِفُوا فی الارضِ وَ نَجْعَلَهُم أئِمّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الوَارِثِین**» خداوند شما را باین مقام عالی دعوت می نماید.

۷۵ بعثت حضرت اعلی

از شما بگیرند و شما بی نصیب بمانید دوران کفایت عبادات کسالت آور

و در درگاه خداوند مقرب شود و مقبول افتد. "إلیه یصعد الکلم الطیّب و العملُ الصالحُ یرفعُه" (قرآن: ۳۵: ۱۲).

شما آن نفوس مستضعفین هستید که در قرآن (۲۸: ۵) فرموده: "وَنُرِیدُ أن نَمُنَّ علی الّذینَ استُضعِفُوا فی الارضِ و نَجعَلَهُمْ أئمّةً و نَجعَلَهُمُ الوارِثِین" خداوند شما را باین مقام عالی دعوت مینماید و در صورتی میتوانید باین درجه عالیه برسید که تمام آمال و مقاصد دنیوی را زیر پا

... فرماید (۲۱: ۲۷-۲۸): "عبادٌ مُکرَمُونَ لا یَسبِقُونَهُ بِالقَولِ و هُم بِأمرِهِ یَعمَلون" شما حروف اولیه هستید که از نقطه اولی منشعب شده اید. شما چشمه های آب حیاتید که از منبع ظهور الهی جاری گشته اید از خداوند بخواهید که شما را حفظ نماید تا آمال دنیوی و شئون جهان، طهارت و انقطاع شما را تیره و آلوده نکند و حلاوت شما را بمرارت تبدیل ننماید من شما را برای روز خداوند که میآید تربیت و آماده ساخته ام و میخواهم که اعمال شما در مقعد صدق عند ملیک مقتدر قبول افتد. ... از و اسرار یوم الله که خواهد ... امروز

صفحه 75 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

در ورودی منزل علی محمد شیرازی

(طبق گفته تاریخ فرقه بهائیت که مورد قبول تمام بهائیان است، علی محمد شـیرازی همان موعود اسلام و مهدی منتظر شیعیان عجل الله تعالی فرجه الشـریف بود و این حروف حیّ نیز همان مستضعفینی بودند که علی محمد باب گفته و قرآن کریم وعده امامت و وراثت آنها را بر زمین داده است، پس چرا این وعـده إلهی محقق نشد؟ و به مدت شـش سال نه تنها مدعی بابیت و مهدویت در تبریز اعدام گردید، بلکه اکثر این حروف حی نیز در قلعه طبرسی مازندران کشته شدند).

سپس فرمودند: شـما حروف اولیه هسـتید که از نقطه اولی منشـعب شده اید! شـما چشـمه های آب حیاتید که از منبع ظهور الهی جاری گشـتید، از خدا بخواهید که شما را حفظ نماید تا آمال دنیوی و شئون جهان، طهارت و انقطاع شما را تیره و آلوده نکند و حلاوت شما را به مرارت تبـدیل ننمایـد. من شـما را برای روز خـدا که می آیـد تربیت و آماده سـاخته ام و می خواهم که اعمال شـما در مقعد صدق عند ملیک مقتدر قبول افتد.

بنابراین به نام خداوند قیام کنید به خدا توکل نمائید و به او توجه کنید و یقین داشته باشید که بالاخره پیروزی با شما خواهد بود. پس از اینکه حضـرت بـاب بواسـطه این بیانـات روح تـازه در اصـحاب خویش دمیـد و مهمترین وظیفه آنان را به آنها گوشـزد فرمودنـد هر یک را مأمور اقلیمی مخصوص و محلّی بخصوص نمودند تا به تبلیغ امرالله پردازند.

اشـراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی صـفحه 76 و نصـرت الله محمد حسـینی در کتاب حضرت باب صفحه 192 می نویسـند: ***«به آنها دسـتور دادنـد که در هیچ جا و نزد هیچکس اسم و رسم هیکل مبارک را اظهار نکنند و معرّفی ننمایند! و در حین تبلیغ فقـط بگوئیـد که بـاب موعود ظـاهر شـده دلیلش قـاطع است و برهـانش متین و کامل. هر که به او مؤمن شود به جمیع انبیاء و رسل مؤمن است و هر که او را انکار نماید به انکار جمیع پرداخته است».***

مطالع الانوار

مساعد و کمکی نداشت. مگر حضرت مسیح را بر یهود غلبه نبخشید با آنکه حضرت مسیح علیه السّلام در ظاهر بینوا و بیکس بود. مگر قبائل عرب را در مقابل حضرت رسول (ص) خاضع ننمود. آن قبائل وحشی در ظلّ تعالیم

داشته باشید که بالآخره فتح و فیروزی با شما خواهد بود.

را مامور اقلیمی مخصوص و محلّی بخصوص نمودند تا بتبلیغ امرالله پردازند. بآنها دستور دادند که در هیچ جا و نزد هیچکس اسم و رسم هیکل مبارک را اظهار نکنند و معرّفی ننمایند و در حین تبلیغ فقط بگوئید که باب موعود ظاهر شده دلیلش قاطع است و برهانش متین و کامل هر که باو مؤمن شود بجمیع انبیاء و رسل مؤمن است و هر که اورا انکار نماید بانکار جمیع پرداخته است.

آنگاه با همه خدا حافظی فرمودند و اجازه سفر دادند بجز جناب ملا حسین اوّل من آمن و حضرت قدوس آخر من آمن از حروف حیّ بقیه که ...

صفحه 76 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

حضرت باب ص 192

ملاعلی بسطامی و عزیمت نامبرده، حضرت باب سایر حروف حیّ حاضر در شیراز را به حضور مبارک احضار و مطالب بسیار مهمّی را بدانان ابلاغ فرمودند. خطاب به آنان فرمودند که شما حاملان پیام آسمانی و

شما شعلهٔ آتش افروخته بر فراز کوه بلند در یک شب تاریکید. شما نمک زمین‌اید. اگر نمک فاسد شود با چه چیز زمین اصلاح گردد. انقطاع شما باید بدرجه‌ای باشد که در هر شهری وارد می‌شوید رائحهٔ معطّرهٔ آن مشام مردمان را معنبر نماید. با عمل نیک خویش نفوس را هدایت نمایید

مسیح و حضرت رسول اکرم را بر دشمنان پیروزی بخشید. پس از اظهار این بیانات مبارکه وظائف حروف حیّ را تعیین و تشریح و هریک را برای انتشار امرالله به جهتی اعزام فرمودند. بدانان توصیه و تأکید فرمودند که اسم و رسم مبارک را برای احدی افشا ننمایند و تنها بگویند که باب موعود ظاهر شده و برهانش متین و پذیرش امرش وظیفهٔ حتمی همهٔ مؤمنین به انبیاء و مرسلین است. به حروف حیّ فرمودند مشخصات افرادی را که تبلیغ می‌نمایند بر صفحه‌ای نوشته و

صفحه 192 کتاب حضرت باب محمد حسینی

(چرا علی محمد شیرازی به پیروانش گفت اسم مرا نزد کسی نبرید؟ جواب: چون مردم کاملاً او را می شناختند که وی همان جوان شیرازی است که چند سالی که در بوشهر بود، در آن هوای گرم وسط روز ساعت ها پشت بام مغازه اش می رفت و با خورشید حرف می زد؛ در اثر این کار، تعادل روحی و روانی او مختل شده از این جهت مردم او را آدم روان پریشی می دانستند که تعادل ندارد و او را دیوانه می خواندند و می گفتند به حرف های او اعتباری نیست. بدین جهت بود که وی به پیروانش گفت اسم مرا نزد هیچکس نبرید).

ابوالقاسم افنان از خویشاوندان علی محمد باب نیز در کتاب عهد أعلی صفحه 74 در این باره می نویسد: «***حضرت باب مخصوصاً به حروف حی تأکید فرمودند که در وقت تبلیغ و انتشار امر و اعلان آثار منزله از قلم ایشان اسمی از آن حضرت به میان نیاورند تا وقت معلوم و مقرر برسد. پس قرار ملاقات بعدی با حروف حی در کوفه گذاشته شد. به این ترتیب که حضرت باب بعد از مسافرت مکه به عتبات آمده و سایرین نیز به ایشان ملحق گردند. سپس از کوفه علم امر را مرتفع سازند***».

... سازند و امر فرمودند که به نهایت حکمت و اعتدال ناس را به شریعهٔ ربانیه دعوت نمایند.

نبیل زرندی نیز موضوع وصایا و نصایح حضرت باب را به حروف حی به تفصیل ذکر کرده و چنین می‌نویسد:

"... شما حروف اولیّه هستید که از نقطه اولی منشعب شده‌اید. شما چشمه‌های آب حیاتید که ... ظهور الهی جاری ... از خداوند بخواهید که شما را ... [illegible] ... راه را برای آمدن روز خدا مهیّا و مسطح کنید. به ضعف و عجز خود نظر نکنید به قدرت و عظمت خداوند مقتدر و توانای خود ناظر باشید."

حضرت باب مخصوصاً به حروف حی تأکید فرمودند که در وقت تبلیغ و انتشار امر و اعلان آثار منزله از قلم ایشان اسمی از آن حضرت به میان نیاورند تا وقت معلوم و مقرر برسد. پس قرار ملاقات بعدی با حروف حی در کوفه گذاشته شد. به این ترتیب که حضرت باب بعد از مسافرت مکه، به عتبات آمده و سایرین نیز به ایشان ملحق گردند. سپس از کوفه علم امر را مرتفع سازند.

عزیمت به مکه معظمه و اظهار امر علنی

صفحه 74 کتاب عهد أعلی ابوالقاسم افنان

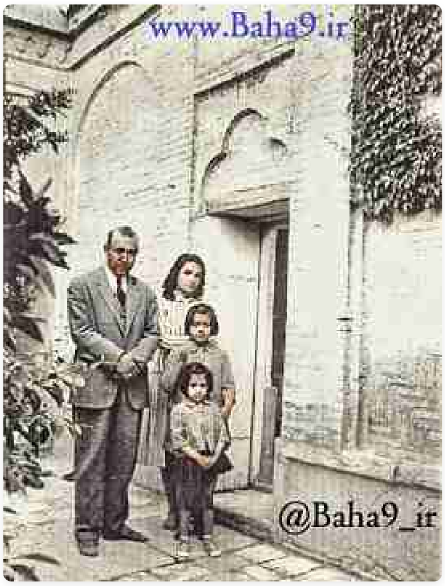

ابوالقاسم افنان نگهبان منزل علی محمد شیرازی

عبدالحمید اشـراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی، حسـن بالیوزی در کتاب حضـرت أعلی، محمد علی فیضی در کتاب حضرت نقطه أولی، نصـرت الله محمد حسـینی در کتاب حضـرت باب و ابوالقاسـم افنان در کتاب عهـد أعلی در ادامه ماجرا می نویسـند: حضـرت

باب آنگاه با همه خداحافظی کرد و اجازه سفر داد به جز ملاحسین اول من آمن و جناب قدّوس آخر من آمن از حروف حیّ بقیه که چهارده نفر بودند، هنگام فجر آماده حرکت به طرف محل مأموریت خود شدند.

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

قیامت از نظر عبدالبهاء

خداونـد متعـال در آخرین کتـاب آسـمانی که نـازل فرمود، بیش از یـک سـوم آن را راجع به معـاد و برانگیخته شـدن انسـان در روز قیامت اختصاص داد و کسانی که چنین روزی را باور ندارند نکوهش و ملامت می کند. قرآن کریم داسـتان هائی از حیات و زنده شدن انسان ها پس از مرگ را بیان می کنـد تا به انسان بفهمانـد که این خـدائی که تو را از نیسـتی بوجود آورده باز هم می توانـد بعد از مرگ تو را زنده کند.

در سوره مبـارکه بقره آیه 259 می فرماید: «**أو کالـذی علی قریـة... ثم بعثه قـال کم لبثت قال لبثت یوما أو بعض یوم قال بل لبثت مائـة عـام فـانظر إلی طعامـك و شـرابك لم یتسـنه و انظر إلی حمارك و لنجعلظ آیـة للناس و انظر إلی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها لحما فلما تبین له قال أعلم أن الله علی کل شیی قدیر**».

الجُزْءُ الثَّالِثُ سُورَةُ البَقَرَةِ
كَفَرَۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٥٨ أَوۡ كَٱلَّذِي
مَرَّ عَلَىٰ قَرۡيَةٖ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحۡيِۦ
هَٰذِهِ ٱللَّهُ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۖ فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٖ ثُمَّ بَعَثَهُۥۖ
قَالَ كَمۡ لَبِثۡتَۖ قَالَ لَبِثۡتُ يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖۖ قَالَ بَل
لَّبِثۡتَ مِاْئَةَ عَامٖ فَٱنظُرۡ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمۡ يَتَسَنَّهۡۖ
وَٱنظُرۡ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجۡعَلَكَ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِۖ وَٱنظُرۡ إِلَى
ٱلۡعِظَامِ كَيۡفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكۡسُوهَا لَحۡمٗاۚ فَلَمَّا
تَبَيَّنَ لَهُۥ قَالَ أَعۡلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٥٩
٤٣

سوره مبارکه بقره آیه شریفه 259

ترجمه: یـا هماننـد کسـی که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن به روی سـقف ها فرو ریخته بود، گفت چگونه خـدا اینهـا را پس از مرگ، زنـده می کنـد؟ خـدا او را یکصد سـال میرانـد سـپس زنـده کرد و به او گفت چقـدر درنـگ کردی؟ گفت یک روز یا بخشـی از یـک روز فرمـود نـه، بلکـه یکصد سـال درنـگ کردی نگـاه کن به غـذا و نوشـیدنی خـود هیچگـونه تغییر نیـافته است ولی به اسـتخوانهای الاغ خود نگاه کن که چگونه آنها را برداشـته به هم پیوند می دهیم و گوشـت بر آن می پوشـانیم هنگامی که بر او آشکار شد گفت می دانم خدا بر هر کاری توانا است.

امـا عبـدالبهاء دومین رهبر بهائیـان ماننـد بـاب و بهـاء معاد و قیامت را منکر شـده و مـدعی است که قیامت برپا شـده و نفخه صور نیز دمیـده شـده و مردگان زنده شده اند و صـراط و بهشت و جهنم و قیامت کبری نیز به اتمام رسـیده است! وی در کتاب مکاتیب جلد 1 صفحه 33 در این باره می نویسد:

«*تبارک الله رب الآخرة و الاولی قد نفخ فی الصور النفخة الاولی و انصعق من فی الأرض و السموات العلی فتبعتها نفخة أخری نفخـة الحیا و قامت الاموات من مراقد الفناء و امتد الصـراط السوی بین الوری و نصب المیزان الأوفی و أزلفت الجنّة المأوی و تسـعرت نار اللظی فضـجت النفوس بالنـداء قـد قامت القیامة الکبری و ظهرت الطامة العظمی و حشـر من فی الانشاء و جاء ربک و الملک صفا صفا*».

(٣٣)

﴿ هو الله ﴾

الحمد لله الذي بفيض ظهوره الاعلى كشف الغطاء

مكاتيب عبدالبهاء ج 1 ص 33

الليالي الدهماء * وانشقت الحجبات الظلماء * وانفلق صبح

البقاء [illegible] لاحت [illegible] في أفق العلى * فهبت

[illegible] الاعلى [illegible]

هاج رياح الوفاء * وماج قلزم الكبرياء * وخاض نفوس

الاصفياء * وانقطعوا الى نوراء * وتشبثوا في ذيل الاذكياء

فهل الاولياء [illegible] قدوس رب [illegible] البيضاء

[illegible] وهبت

لواقح الصبا * وارتفعت سحائب الجود فوق الغبراء *

وحيّ الحيا تلك الحزون والربى * وتزينت الحدائق الغلباء *

واخضرت الرياض الغناء * فغردت حمائم الذكرى في اجنة

العليا تبارك الله رب الآخرة والاولى * قد نفخ في الصور

النفخة الاولى * وانصعق من في الارض والسموات العلى

فتبعتها نفخة أخرى نفخة الحيا * وقامت الاموات من

(م — ٥ —)

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 1 صفحه 33

مراقد الفناء . وامتد الصراط السوي بين الورى * ونصب الميزان الأوفى * وأزلفت الجنة المأوى * وسعرت نار اللظى * فضجت النفوس بالنداء * قد قامت القيامة الكبرى * وظهرت الطامة العظمى * وحشر من في الانشاء * وجاء ربك والملك صفا صفا [illegible] السن
أهل [illegible] وقالت [illegible] لبيك يا ربنا الاعلى الحي
[illegible]
اللقاء . على هذه الموهبة والعطاء * والموائد التي لا تحصى ومماتك الحسنى * ومشاهدة جمالك الطالع اللامع بالافق الاعلى [illegible] الارض والسماء [illegible] الساطع اللائح [illegible] على الكلمة الجامعة العليا * والحقيقة اللامعة النوراء * والكينونة الباهرة الأولى . والآية الكاملة المثلى . المؤيد بشديد القوى * عند سدرة المنتهى * والمسجد الأقصى * الذي بارك الله حوله . المشرقة بطلوع شمس الضحى [illegible]
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 1 صفحه 34

ترجمه: متبارک است خدائی که پروردگار آخرت و دنیاست. بتحقیق که نفخه اول در صور دمیده شد و مردمی که در زمین و آسمان بودند، بیهوش شدند. سپس نفخه دوم شد و مردگان از جایگاه خویش برخاستند. و بعد پل صراط در میان مخلوقات کشیده شد و ترازوی اعمال نصب شد و بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شد نزدیک گردید و آتش سوزان شعله ور گردید. در این هنگام مردم به ناله آمده فریاد زدند که قیامت کبری برپا شد و طامه بزرگ ظاهر شد و مردمان محشور شدند و پروردگار تو به همراه صفوف فرشتگان آمدند.

ملاحظه می فرمائید که پیشوای دوم فرقه بهائی چطور قیامت، بهشت، دوزخ، حشر، عذاب و رحمت خدا را با علم نداشته خود توصیف می کند! اگر واقعاً بهشت و جهنم و رحمت و عذاب الهی اینچنین باشد که عبدالبهاء تبیین کرد، خوشا بحال آنهائی که به بهشت و جهنم إلهی معتقد نیستند و خودشان را مکلف به تکلیف الهی ندانسته، به خود زحمتی ندادند و نماز و روزه، خمس، انفاق، جهاد، حج و هزاران دستورات دینی را انجام نداده و با لذت ها و تمایلاتی نفسانی و شهوانی زندگی خود را سپری کردند.

اگر پل صراط در آیات و روایات همین صراطی باشد که رهبران فرقه بهائیت بیان می کنند و میزان و ترازو عبارت از مقام و اعمال و افکار آنها باشد، و اگر منظور از قیامت ظهور فرقه بابیت و بهائیت باشد، و اگر منظور از آمدن پروردگار و فرشتگان الهی برخاستن و ظهور میزرا حسینعلی و پیروانش باشد، باید گفت هیچ یک از پیروان ادیان آسمانی اعتقادی به این حرف ها نداشته و کمترین ارزشی برای این موضوعات قائل نیستند.

سؤالی که در اینجا از پیروان این فرقه پرسیده می شود این است که چنین بهشتی که در عبارات باب و بهاء و عبدالبهاء آمده چه سودی بحال بشر دارد؟ و چنین دوزخی چه زیانی به کسی می رساند؟ اگر همه جزاها، کیفرها و پاداش ها برای نیکوکاران و بدکاران بدین قرار باشد، چرا انسان از ترس جهنم خود را مقید به قیود مذهبی نماید، از لذائذ دنیائی خود را محروم کند و از نعمت های این جهان چشم پوشی کند و خلاصه اینکه آزاد و بی قید زندگی نکند؟

برچسب ها: باببهاءاللهحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

قیامت و جهالت باب

از نظر پیروان تمام ادیان آسمانی و الهی به خصوص دین مبین اسلام، معاد یعنی بازگشت و روز قیامت یعنی روزی که تمام انسان‌ها جهت حسابرسی اعمال نیک و بدشان در این دنیا، بار دیگر زنده شده تا مورد سؤال و بازخواست قرار گیرند. و در نتیجه نیکوکاران به وعده الهی در بهشت او داخل شوند و از نعمت های الهی بهره ببرند و کفار نیز در عذاب جهنم معذب و گرفتار شوند. اما پیروان باب و بهاء چنین قیامتی را اوهام و تخیلاتی بیش نمی دانند.

فرقه بهائیت به پیروی از رهبران خود (علی محمد باب و میرزا حسینعلی بهاء) معاد و رستاخیز قیامت را آنگونه که در اسلام و سایر ادیان الهی مطرح است انکار کرده و باور ندارند. آنان قیامت را پایان مدت دین سابق و آغاز تشریع دین جدید و ظهور پیامبر جدید می دانند که مردم نسبت به او از خواب غفلت بیدار شده و به سبب ایمان به او از چهار پایان جدا گردند. همچنانکه دکتر ج اسلمنت از مبلغین و مؤلفین فرقه بهائی در کتاب بهاءالله و عصر جدید صفحه 29 در این باره می نویسد:

«قسمت مهمی از تعالیم حضرت باب (علی محمد شیرازی) در تفسیر و تشریح معانی قیامت و یوم الجزاء و بهشت و دوزخ است. بنا بگفته ایشان مقصود از قیامت ظهور مظهر جدید شمس حقیقت است. قیام اموات عبارت از بیداری و انتباه روحانی نفوسی است که در قبور جهل و نادانی و غفلت و ضلالت به خواب رفته اند. یوم الجزاء یوم ظهور مظهر جدید است که بسبب ایمان یا انکار آن اغنام از سایر بهائم جدا شوند».

بهاءُالله وَعَصْرجَديد

www.Baha9.ir

تأليف

ج . اي . اسلمنت

ترجمة

ع . بشير إلهي

ه . رحيمي

ف . سليماني

@Baha9_ir

طبع عام ١٤٥ بديع
الموافق ١٩٨٨ م

کتاب بهاءالله و عصرجدید، تألیف: اسلمنت

حضرت باب – مبشر ۲۹

مخصوص ومطلع نشده ونخواهد شد باو نفسی مگر آنکه در کتاب مکنون نظر نماید...»(۱۰).

از طرف دیگر حضرت باب در مقام [illegible] بحضرت بهاء الله خودرا فانی صرف [illegible] یوم ظهور من یظهره الله [illegible] یک آیه [illegible] هزار مرتبه بیان را تلاوت کند»(۱۱).

حضرت باب در سبیل من یظهره الله که اورا مصدر الهام ویگانه محبوب خود میدانستند هر بلائی که [illegible] هموار میکرد بکمال خوشحالی [illegible] بشاشت [illegible]

قیامت وبهشت ودوزخ

قسمت مهمّی از تعالیم حضرت باب در تفسیر وتشریح معانی قیامت ویوم الجزاء وبهشت ودوزخ است. بنا بگفته ایشان مقصود از قیامت ظهور مظهر جدید شمس حقیقت است. قیام اموات عبارت از بیداری وانتباه روحانی نفوسی است که در قبور جهل ونادانی وغفلت وضلالت بخواب رفته‌اند یوم الجزاء یوم ظهور مظهر جدید است که بسبب ایمان یا انکار آن اغنام از سایر بهائم جدا شوند زیرا اغنام حقیقی ندای شبان مهربان را میشناسند واز پی او روانا میگردند. بهشت عبارت از فرح ومسرّت معرفة الله ومحبّت الله است که در نتیجه ایمان بمظهر ظهور الهی حاصل می گردد تا باین وسیله هر کس بقدر استعداد خود بمنتها درجه کمال رسد وبعد از موت حیات جاودانی در ملکوت الهی یابد ودوزخ حرمان از عرفان الهی است که نتیجه‌اش عدم نیل بکمال ملکوتی ومحرومیّت از الطاف لا یزال است وبوضوح تصریح گشته که این مصطلحات غیر از

۱۰) لوح مبارک حضرت بهاء الله نقل از روی نسخه خطی [illegible] ۸۷۵

صفحه 29 کتاب بهاءالله و عصرجدید اسلمنت

مبلغ آمریکائی در ادامه می نویسد: ***«بهشت عبارت از فرح و مسرّت معرفة الله و محبت الله است که در نتیجه ایمان به مظهر ظهور الهی حاصل می گردد. تا به این وسیله هرکس بقدر استعداد خود به منتها درجه کمال رسد و بعد از موت حیات جاودانی در ملکوت الهی یابد و دوزخ حرمان از عرفان الهی است که نتیجه اش عدم نیل کمال ملکوتی و محرومیت از الطاف لایزالی است. و به وضوح تصریح گشته که این مصطلحات غیر از این، معناي دیگر ندارد و مفاهیم عامّه از قیام مردگان با جسد عنصری و بهشت و دوزخ و امثال آن صرفاً ضربی از اوهام و تخیّلات است و از جمله تعلیمات آنکه انسان را پس از فناي این جسد خاکی، بقای ابدی است و در حیات روحانی بعد از موت، ترقي و تعالي در کمالات نامتناهی است».***

بیش از یک میلیارد و هشتصد میلیون نفر از مسلمانان جهان به قیامت و بهشت و جهنم اعتقاد کامل دارند چرا که خداوند متعال در سوره مبارکه الرحمن اوصاف بهشتیان و نعماتی که در بهشت برای مومنین فراهم شده و یا عذاب هائی که در دوزخ برای کافرین، منافقین و مشرکین آماده گردیده همچنانکه در آیه 47 سوره واقعه و آیه 6 سوره زلزال و آیات اول تا دهم سوره معارج و آیه 209 سوره بقره و آیات دیگر در سوره های یس، آل عمران، نساء، انعام، رعد،

نحل، اسراء و... آمده را باور دارند، در حالی که علی محمد باب آن را منکر شده و توجیه می کند که معاد و روز قیامت به این کیفیت در همین دنیا برپا شده و می شود.

وی قیامت اسلام را ظهور خود دانسته که از ساعت دو یازده دقیقه بامداد روز پنجشنبه پنجم جمادی الأولی سال 1260 هجری (۲ خرداد ۱۲۲۳ شمسی) که وی در سن بیست و پنج سالگی نزد ملاحسین بشروئی در منزل خود در شیراز ادعای بابیت نمود) شروع شد و تا وقتی که وی در قید حیات است، این قیامت همچنان برپاست. وقتی هم که از دنیا رفت، قیامت اسلام نیز به پایان می رسد. همچنانکه وی در کتاب بیان فارسی صفحه 30 در این باره می نویسد:

«از حین ظهور شجره بیان (خود علی محمد) ***إلی ما یغروب قیامت رسول الله (ص) هست که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الأولی سنه هزار و دویست و شصت*** (هجری) ***که سنه هزار و دویست و هفتاد بعثت می شود، اول یوم قیامت قرآن بود و إلی غروب شجره حقیقت قیامت قرآن است».***

صفحه 30 کتاب بیان علی محمد باب

کتاب بیان فارسی تألیف علی محمد شیرازی

کسی که اطلاعات و آگاهی اش نسبت به اسلام، پیامبر اسلام و هجرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم کم باشد، مردم او را انسانی بی مطالعه دانسته که اطلاعات دینی اش ضعیف است. اما نسبت به کسی که ادعای بابیت، قائمیت، نبوت، مظهریت و الوهیت دارد، خیلی عجیب است که نسبت به اسلام و بعثت پیامبر اسلام جهل داشته و چنین خبطی کرده باشد!

مدعی بابیت و مهدویت در این عبارتی که در کتاب بیان نوشته، سال هزار و دویست و شصت هجری را مطابق سال هزار و دویست و هفتاد از بعثت رسول گرامی اسلام می داند! در حالی که کاربران عزیز آگاهند که سال هزار و دویست و شصت هجری برابر با سال هزار و دویست و هفتاد و سه از بعثت پیامبر اسلام می شود. در واقع مدّعی بابیت و مظهریت، فاصله زمانی میان بعثت و هجرت پیامبر را برخلاف تواریخ ده سال پنداشته در حالی که پیامبر اکرم بعد از بعثت مدت سیزده سال در مکه اقامت داشت و سپس به مدینه هجرت فرمود.

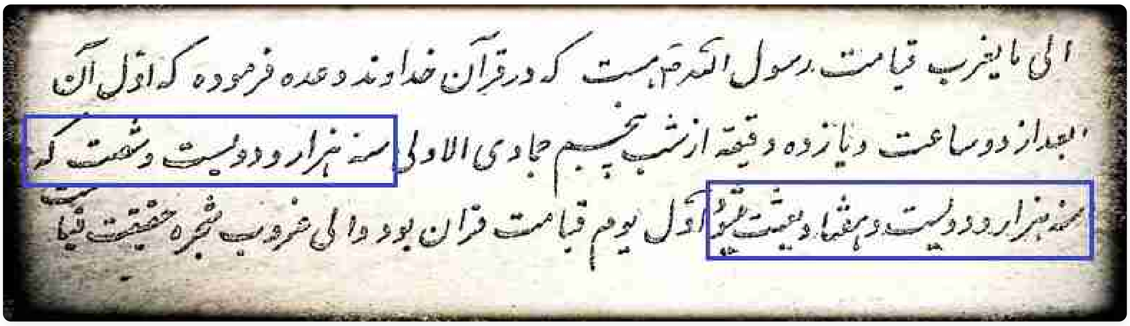
الی ما یترب قیامت رسول الله ص است که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن
بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت که
سنه هزار و دویست و هفتاد بعثت میشود اول یوم قیامت قرآن بود و الی غروب شجره حقیقت قیا

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاء‌عبدالبهاء‌علی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

لتعلمن خط الشکسته

یکی از کتاب هائی که علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت به رشته تحریر در آورده بیان عربی است. مدعی بابیت این کتاب را موقعی که در قلعه ماکو در حبس بود نگاشته است. هر چند از عنوان کتاب پیداست که باید عربی باشد اما باب نخست از واحد این کتاب به زبان فارسی بوده و در جاهای دیگر نیز کلمات فارسی به چشم می خورد.

از باب نمونه، مدعی بابیت در یکی از دستورات خویش در باب یازدهم از واحد ششم می نویسد: «***و لتعلمن خط الشکسته فان ذلک ما یحبه الله و جعله باب نفسه للخطوط تکتبون***». یعنی شما (پیروان باب) باید خط شکسته را نیز یاد بگیرید چرا که این خطی است که خدا آن را دوست داشته و آن را باب میل خودش جهت نوشتن قرار داده است. (بیان عربی ص 26)

صفحه 26 بیان عربی علی محمد باب

-۹۲-

تلبسون . وان استطعتم دونه لا تلبسون ، وانتم اسبابكم التي بها في سركم تعيشون. من اللعب والفضة تصنعون و [illegible] لآتيكم في آخريكم اذا انتم في وآياتي تؤمنو [illegible] عليه لتنفشون. لتشهد بذلك على ان من نط [illegible] الله حق وان مادون الله خلق وكل له عابدون . ثم الواحد من بعد العشر قل ان يا محمد معلمي فلا تضربني قبل ان يمضي على خمس سنة ولو بطرف عين فإن قلبي رقيق رقيق وبعد ذلك ادبني ولا تخرجني عن حد [illegible] فلا تتجاوز عن [illegible] لا تضرب على اللحم الا وان تحمل [illegible] يوماً [illegible] من المؤمنين . الا تضرب الا خفيفاً خفيفاً وليستقرن الصبايا على سرائر او عرش او كرسي فان ذلك لم يحب من عمرهم ولتأذن لهم بما هم يفرحون . ولتعلمنني خط الشكستة فان ذلك ما يحبه الله ويجعله باب نفسه للخطوط لعلكم تكتبون على شأن تذهبن به قلوبكم من سكره ويعطلكم ماء لن تظهره اذا ينظر اليه اعينكم يعذبكم مثل ما كنا كاتبين. ولقد افرنتك بن رث لئلا تحزن عرش ربك في صغره وكل به لا يحزنون . قل لو شهدت لأقطع عنك ما وهبتك من ملكي انا يا عبادي فاتقون. ثم الثاني من بعد العشر [illegible] ب الطاء والقاف وان تضع [illegible] بالواحد تنجيون [illegible] لعلكم في ظل [illegible] دون الحق [illegible] من بعد العشر [illegible] النقطة فوق خمس وتسعين بابا ولا ابواب بيوت الحروف فوق خمسة ان يا عبادي في ذلك كل العلم تستدلون . [illegible] الرابع من بعد العشر انتم يوم الله الأعظم عدد كل شيء تقولون. شهد الله انه لا اله الا هو العزيز المحبوب . وان تكررن في روح الى ذكر القدرة تحسون [illegible] من آلاء الله تسعة عشر عدة بين ايديكم لتحصون . الى عدد المستغاث اذن لن يظهر ولا تحزن الا انتم لا تستطيعون . فان يجد الله على العرش كان واحداً قل ايامي ما تشكرون قل ذلك [illegible] النقطة ثم عدد الحي [illegible] انتم في بحر الخلق تصنعون . ثم الخامس من بعد العشر فللقرآن انتم كلكم [illegible] ذكر من يظهر [illegible]

نسخه دوم بیان عربی علی محمد باب ص 92

کلمـات اعجـاب انگیز جناب باب چه در بیان فارسـی و یا عربی چنان مضحکه دست محققین، پژوهشـگران و مردم عادی قرار گرفته تا آنجـا که علی محمد بـاب را از نوابغ روزگـار در تلفیق کلمـات فارسـی و عربی در نگـارش نـام برده انـد، هر چنـد نام کتابش را بیان عربی گذاشته باشـد.

وی در بـاب دهـم نیز در نـازل کردن وی می نویسـد: «***ثم العاشـر، انتم إذا اسـتطعتم کل آثار النقطـة تملکون و ان کان چاپاً فان الرزق ینزل علی مـن یملکه مثـل الغیث***». (بیـان عربی ص 45) یعنی ای پیروان بـاب، اگر قـدرت داشـتید که تمام آثار مرا بخریـد و مالک شویـد این کار را بکنیئ هرچنـد کتاب من چاپی باشـد و نه دست نوشـته اصلی؛ چرا که هر کس آثار مرا خریداری نمایـد روی او مانند باران بر او سر او نازل می شود.

صفحه 45 بیان عربی علی محمد باب

کتاب بیان عربی، تألیف: علی محمد شیرازی

ملاحظه می کنید که مدعی قائمیت و نبوت با اینکه مدتی از عمر خویش را در عتبات عراق گذرانیده است، اما گویا در نوشتن آنچه در فکر داشت معادل عربی آن به ذهنش خطور نکرده و بناچار از کلمات فارسی استفاده کرده است و جای بسی تعجب است که همه آن را وحی منزل نیز دانسته است.

کتاب بیان عربی که باب آن را کتاب الجزاء نیز نامیده است، همانند بیان فارسی تکمیل نشده و تا باب نوزد از واحد یازدهم در زمان حبس وی در قلعه ماکو در سال 1264 قمری به نگارش در آمده است. همچنانکه بیان فارسی نیز که توضیح مفصل تری بر بیان عربی می باشد تا باب ده از واحد نهم نوشته شده است.

علی محمد باب که قصد داشت کتاب بیان عربی و فارسی در نوزده واحد که هر واحد آن مشتمل بر نوزده باب است بنگارد، اما عمرش به آن کفایت نکرده و مدعی بابیت، مهدویت، نبوت و ربوبیت با نیمه کار گذاشتن هر دو کتاب به چوبه دار آویخته شد و آرزوی وی هرگز رنگ واقعیت به خود پیدا نکرد.

هرچند ازلیان و پیروان میرزا یحیی صبح ازل معتقدند علی محمد باب اتمام کتاب بیان خویش را به جانشین خود یعنی میرزا یحیی نوری واگذار نموده و میرزا یحیی نیز سال ها تلاش نمود تا از شیوه خط جناب باب تقلید نماید تا بتواند بیان فارسی و عربی را به پایان برساند اما او نیز همچون مولای خود این آرزو را به گور برد.

دو تا از مهمترین کتاب علی محمد باب، بیان فارسی و عربی است که مدعی بابیت در بیان فارسی گفته است: «***و بعین یقین نظر کن که ابواب دین بیان مترتب گشته بعدد کلّ شئ***». (بیان فارسی ص 3) یعنی و به قطع یقین نگاه کن که ابواب دین بیان مترتب شد به تعداد کل شی که به حروف ابجد 361 می باشد. علی محمد باب قصد داشت بیان فارسی و عربی هرکدام در نوزده واحد تقسیم گردیده که هر واحد نیز مشتمل بر نوزده باب گردد.

کتاب بیان فارسی تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 3 بیان فارسی علی محمد باب

و بـا اینکه مـدعی بابیت ادعا کرد که آیات نازله در سـجن ماکو متجاوز از پانصـد هزار بیت بوده اما در عین حال آن را به اتمام نرسانـده و 199 بـاب آن ناقص می باشـد. و بیان عربی نیز 152 باب از 360 باب کم می باشـد. میرزا یحیی بعـد از سال ها تلاش و کوشــش تنها موفق به نوشتن 47 باب در دو واحد شده است.

متمم بیان تألیف: میرزا یحیی صبح أزل

میرزا یحیی صبح أزل برادر میرزا حسینعلی بهاء

جای این پرسش از زمان حیات علی محمد باب تا به امروز همچنان باقیست که چرا مدعی بابیت در کتابش وعده ای داده و به آن عمل ننموده است؟ اگر وی از طرف خدا فرستاده شده بود، باید می دانست که نمی تواند کتاب خویش را به پایان ببرد، پس چرا چنین وعده ای به پیروانش داده است؟

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

لعنت های متعدد علی محمد باب

روز جمعه معهود فرا رسید جمعیت کثیری در محوطه مسجد اجتماع نموده والی فارس و گماشتگان حکومتی و جمعی از علما و روحانیون و بزرگان و اعیان شهر به این جمع کثیر پیوسته، محل خالی در مسجد از صحن و بالای بام و غیره دیده نمی شد. وقتی که شیخ ابوتراب بالای منبر رفت و خود را آماده خطبه کرد، حضرت باب به همراهی جناب میرزا سید علی خال اعظم با کمال عظمت و جلال قدم به مسجد گذاشتند.

مسجد وکیل شیراز

در صحن مسجد صدای همهمه بلند شد که آمدند. حضرت باب با ده نفر پیاده همراه با عبدالحمید خان سرداروغه شیراز وارد مسجد شدند. تمام دیده ها به چهره و مشی و خرام مبارک دوخته شده بود که عمامه بر سر مبارک و عبا بر دوش انداخته آنچنان جلال و جبروت و عظمت و قدرتی را هیکل مبارک به نمایش گذاشته بود که لسان به وصف آن علی ما هی نیست. جمعیت بی اختیار راه را برای ورود آن حضرت به طرف داخل شبستان مسجد و جلوی منبر باز می کردند.

شیخ ابوتراب امام جمعه در این موقع بر پله بالای منبر که از سنگ مرمر یک پارچه و دارای چهارده پله اشاره به چهارده معصوم است نشسته به وعظ مشغول بود چون آن حضرت را دید صحبت خود را قطع کرده با کمال خوشروئی و احترام از حضرت درخواست نمود که بالای منبر تشریف آورده و بیاناتی بفرمایند.

منبر مسجد وکیل شیراز، علی محمد باب بر این منبر خود را لعنت کرد

حضرت باب در اجابت به درخواست امام جمعه به طرفش رفتند و روی پلهء اول منبر قدم گذاشته ایستادند و شروع به بیانی فرمودند. امام جمعه درخواست کرد که بالاتر بروید تا مردم همه آن حضرت را ببینند. دو پلهء دیگر هم بالا رفته ایستادند بطوری که در نظر مردمان پای منبر، سر حضرت باب مطابق سینهء شیخ ابوتراب قرار گرفته بود.

یک دفعه تمام مخلوق ساکت و صامت شدند مثل آنکه احدی در مسجد وجود ندارد تمام مردم گوش محض بودند حضرت باب شروع به صحبت کردند: ألحمدللهِ الذی خَلَقَ السّمواتِ وَ الأرض بالحق، و خطبهء عربیه غرائی بالفطره والبداهه مبنی بر توحید ذات الوهیت و تنزیه و تقدیس باری تعالی و مقامات عالیه حضرت رسالت و عصمت و طهارت اهلبیت و ائمه طاهرین بطوری که تمام مستمعین و حاضرین در این مجلس واله و حیران شده مجذوب و مسحور کلمات عالیه خطابه مبارکه آن مظهر ذوالجلال شده و غیر از آن رنه ملکوتی صدائی شنیده نمی شد.

منبر مسجد وکیل که مدعی بابیت روی آن خود را لعنت کرد

بیانات مبارک که تقریباً نیم ساعت طول کشید چنان مؤثر و جذاب بوده که در نتیجه سبب اقناع و سکوت دشمنان و هم موجب مزید حبّ و ایمان پیروان گردیده جمعی نیز ایمان و اطمینان حاصل نمودند.

به محض اینکه این عبارت از لسان مبارک جاری شد، ناگهان حسین خان والی فارس به تحریک شیخ حسین ظالم که از حاضرین این مجلس بود زبان به کلمات مستهزانه گشوده گفت شما این سید را در اینجا در حضور این مردم حاضر کردید برای اثبات امر خود و یا برائت از دعوی باطل؟ بگوئید آنچه باید بگوید بگوید این اراجیف چیست؟

حسین خان حاکم فارس

حسین خان حاکم فارس

ناگهان سید شش پری که عصادار امام جمعه بود، وقیحانه فریاد برآورد و گفت اظهارات علمیه کافیست، این کلمات بی‌معنی را کنار بگذار و آنچه را باید بگوئی بگو یعنی تبری از ادعای ظهور جدید را بگو.

امام جمعه از جسارت و بی شرمی سید شش پری خشمناک و آزرده و متغیر گردید و از گستاخی او غضبناک شد او را ملامت کرد و به او فرمود سید ساکت باش، حیا کن، نامربوط حرف نزد. آنگاه از حضرت باب درخواست کرد که برای تسکین هیجان عمومی مردم بیان خود را مختصر بفرمایند.

حضرت باب روی به جمعیت کرده فرمودند: «***لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا منکر نبوت حضرت رسول بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا منکر انبیای الهی بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا منکر امامت امیرالمؤمنین و سایر ائمهء اطهار بداند***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 132)

صفحه 255 حضرت باب

صفحه 111 حضرت اعلی

۱۳۲ مطالع الانوار

فریاد بر آورد این کلمات بی معنی را کنار بگذار و آنچه را باید بگوئی بگو امام جمعه از جسارت سیّد شش پری خشمناک گردید و از بی شرمی

بیان خود را مختصر بفرمایند حضرت باب روی بجمعیّت کرده فرمودند لعنت خدا بر کسیکه مرا وکیل امام غایب بداند. لعنت خدا بر کسیکه مرا باب امام بداند. لعنت خدا بر کسیکه مرا منکر نبوّت حضرت رسول بداند. لعنت خدا بر کسیکه مرا منکر انبیای الهی بداند. لعنت خدا بر کسیکه مرا منکر امامت امیرالمؤمنین و سائر ائمّه اطهار بداند. پس از این گفتار تا پله اول که شیخ ابو تراب نشسته بود بالا تشریف بردند و با امام جمعه

انتظار دارند که فوراً مراجعت کنید و از سلامتی شما مطمئن شوند. بعد

صفحه 132 تلخیص تاریخ

پیروان میرزا حسینعلی بهاء به تبعیت از خود حسینعلی معتقدند که علی محمد شیرازی امام زمان (عج) بود که ظاهر شد. در حالیکه هیچ کدام از ائمه اطهار به چنین کاری دست نزد، علاوه بر اینکه بیعت هیچ فردی به گردن امام زمان (عج) نیست. چرا که وقتی ظهور کند، کسی را قادر بر ایستادگی در مقابل او نخواهد بود و در هیچ حدیث و روایتی هم وارد نشده که امام زمان (عج) بحدی خوار و خفیف خواهد بود که به خودش لعنت کرده و سیلی بخورد، شیعیان امام زمانی که با یک سیلی کنار کشیده و تمام برنامه های خود را انکار و منتفی بداند، قبول ندارد. زیرا این امور با خصوصیات امام معصوم منافات دارد.

پس از این گفتار تا پلهء اول که شیخ ابو تراب نشسته بود بالا تشریف بردند و با امام جمعه معانقه فرمودند و از منبر پائین آمده به صف نمازگزارن پیوستند. امام جمعه به حضرت باب گفت بهتر آنست که به منزل تشریف ببرید و نماز را در منزل بخوانید زیرا عائلهء شما با نهایت بی‌صبری انتظار دارند که فوراً مراجعت کنید و از سلامتی شما مطمئن شوند. بعد به حاجی میرزا سید علی خال گفت که ایشان را به منزل برسانید این بهتر است.

منزل علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت

مقصود امام جمعه این بود که مبادا مردم شورش کنند و پس از خاتمهء نماز به حضرت اذیتی برسانند و بطور قطع اگر امام جمعه حضرت باب را به منزل بر نمی گرداند، پس از ختم نماز مفسدین سبب می شدند که مردم نادان شورش کنند و به حضرت باب اذیت و آزار وارد نمایند در حقیقت امام جمعه به منزلهء ید غیبی الهی بود که در آن روز به حفظ شخص حضرت باب قیام کرد.

حسین خان حاکم فارس موافقت کرد آن حضرت به منزل خود برود به این شرط که خال ایشان متعهد شود که غیر از اعضای عائله احدی مجاز به ملاقات با آن حضرت نباشد

باری مدتی حضرت باب در منزل خویش با عائلهء مبارکه خود بسر می بردند تا اولین عید نوروز بعد از اعلان امر حضرتش فرا رسید. روز نوروز مطابق بود با روز دهم ربیع الاول سال ۱۲۶۱ هجری و 21 مارچ 1845 میلادی. در آن روز که حضرت باب در مسجد مطالب سابقه را بیان فرمودند جمعی از نفوس که در مسجد وکیل حاضر بودند و بیانات حضرتش را شنیدند از طرز حکمتی که در بیانات خود رعایت فرمودند بی‌اندازه متعجب شدند.

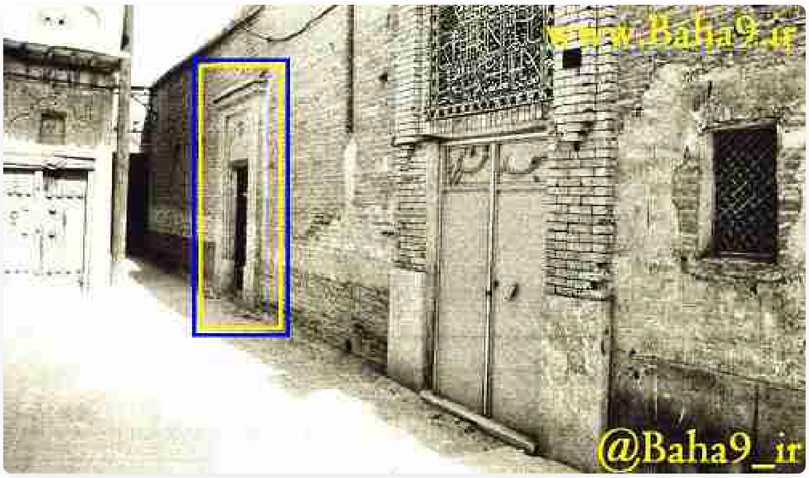

منزل علی محمد باب در کوچه شمشیرگرها

تاریخی که مورخین بهائی در کتاب های خود نقل می کنند کمی با واقعیت فاصله دارد چرا که اولین روز عید نوروز سال 1224 ش مطابق با دوازدهم ربیع الاول سال 1261 قمری و 21 مارس 1845 میلادی بود نه دهم ربیع الاول.

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

لقای خداوند، دیدار حسینعلی بهاست

در کتب روائی شیعه و اهل تسنن فراوان این حدیث به چشم می خورد که پیامبر گرامی اسلام فرموده اند: "**أنا آخرالأنبیاء**" من آخرین پیامبرم. یا فرموده اند: "**أنا خاتم النبیین لا نبیّ بعدی**" من آخرین پیامبران هستم، پامبری پس از من نیست و امثال این گونه روایات با اسناد فراوان گزارش شده است. حتی میرزا حسینعلی مازندرانی نیز به این واقعیت إنکار نشدنی در کتاب خویش اعتراف نموده و پیامبر إسلام را پایان بخش رسالت و نبوت إلهی دانسته است.

میرزا حسینعلی بهاء در کتاب اشراقات صفحه 293 در این باره می نویسد: «***والصّلاة والسّلام علی سیّد العالم و مربّی الأمم ألذی به إنتهت الرّسالة والنّبوة و علی آله و أصحابه دائماً أبداً سرمداً***». درود بر پیامبر اسلام که سرور جهانیان و مربی امت هاست که نبوت و رسالت به او پایان گرفت و همچنین درود و سلام بر خاندان و یاران و اصحابش درودی همیشگی و جاویدان باد.

-

کتاب إشراقات، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

-

صفحه 293 کتاب إشراقات حسینعلی بهاء

بـا چنین اعتراف صـریح، هر انسـان منصـفی به شـگفتی می افتـد که چطور میرزا حسـینعلی نوری مازنـدرانی پیامبر فرقه بهائیت به خود اجازه داده تا دین سازی کند و از نسخ قرآن کریم و شریعت اسلام دم بزند و احکام و شریعت جدیدی به نام آئین بهائی برای پیروانش به ارمغان بیاورد؟

مبلغین فرقه بهائی در پاسخ به این مشکل حل نشدنی گفته اند: میرزا حسینعلی در کتاب ایقان صفحه 112 به این شبهه جواب داده که قرآن کریم پس از ذکر خاتم النبیین از ملاقات خداونـد در روز قیامت یاد کرده است همچنانکه میرزا می گویـد: «***در کتاب مبین ربّ العالمین بعـد از ذکر ختمیت فی قوله تعالی: «ولکن رسول الله و خاتم النبیّین»، جمیع ناس را به لقای خود وعده فرموده...***».

•

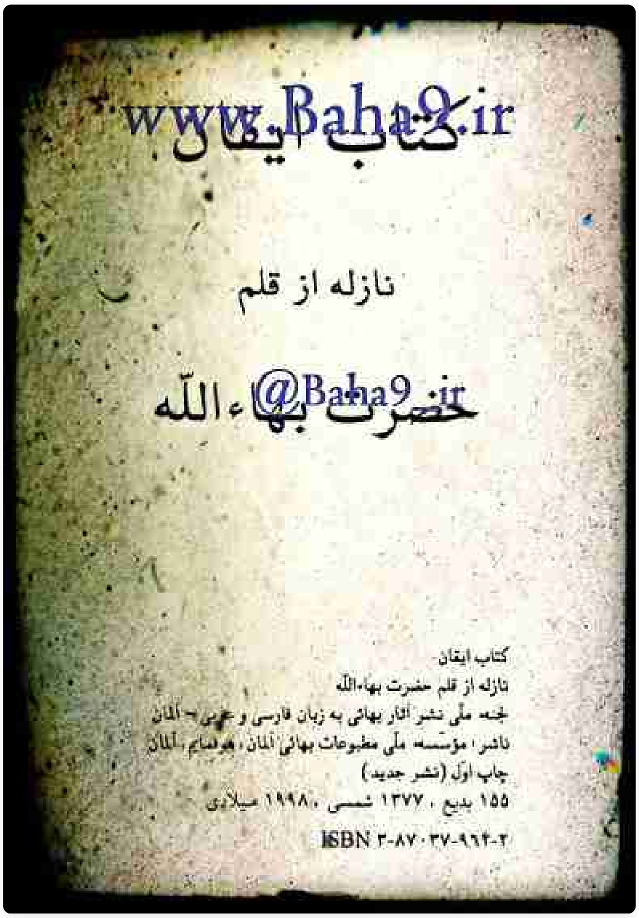
www.Baha9.ir

کتاب ایقان

نازله از قلم

حضرت بهاء الله

@Baha9.ir

کتاب ایقان
نازله از قلم حضرت بهاءالله
لجنه ملّی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی – آلمان
ناشر: مؤسّسه ملّی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، آلمان
چاپ اوّل (نشر جدید)
۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی
ISBN ۳-۸۷۰۳۷-۹۶۴-۲

کتاب ایقان، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

•

یعرف ذلك إلاّ أولو الألباب. قُل هُوَ الخَتمُ الّذی لیسَ لهُ خَتمٌ فی
الإبداع [illegible] فی ظُهُورات
۱۸۱ البَدء. تج[illegible] که این قوم
در بعضی از مراتب که مطابق میل و هوای ایشان است
[illegible]
[illegible] اعراض
می‌نمایند. «اَفتُؤمِنُونَ بِبَعضِ الکِتابِ وَ تَکفُرُونَ بِبَعضٍ.»[1] ما
لکُم کیفَ تَحکُمُونَ ما لا تَشعُرُونَ؟ مثل آنکه در کتاب مبین،
ربّ العالمین بعد از ذکر ختمیّت فی قوله تعالی: «وَلکِن رَسُولَ
اللهِ وَ خاتَمَ النَّبِیّینَ»،[2] جمیع ناس را به لقای خود وعده
فرموده [illegible]
مذکور است و بعضی از قبل ذکر شده، و خدای واحد شاهد
مقال است که هیچ امری اعظم از لقا و اصرح از آن در فرقان
ذکر نیافته. فهنیئاً لمَن فازَ بهِ فی یومِ اَعرَضَ عنهُ اکثَرُ النّاس
۱۸۲ کما [illegible]
[illegible]
کتاب، و قیامت هم که دلائل واضحه ثابت و محقق شد که
مقصود قیام مظهر اوست بر امر او [illegible]
[illegible]

صفحه 112 کتاب ایقان حسینعلی بهاء

علاوه بر اینکه خود میرزا حسینعلی بهاء لقای خداوند و قیامت را به دیدار و ظهور خود تطبیق نموده است. بنابراین گرچه نبوت و رسالت به حضرت محمد صلوات الله علیه و آله پایان یافته است ولی دوره میرزا حسینعلی بهاء دوران قیامت کبری و لقای إلهی است که پس از إتمام عصر نبوت می آید.

عبدالحمید إشراق خاوری در کتاب أقداح الفلاح جلد 2 صفحه 142 در این باره می نویسد: «***حضرت بهاءالله در کتاب إیقان معنی حقیقی خاتم النبیّین را بأفصح بیان ذکر فرموده اند و در ألواح مبارکه از حضرت رسول (ص) این طور تعبیر فرموده که به إنتهت النّبوة والرّسالة... و تشریح فرموده اند که مقصود از ختم نبوت و رسالت به حضرت محمد (ص) همانا مژده و بشارت لقاءالله در قیامت است که یوم الله ظاهر می شود و مظهر أمرالله*** (یعنی باب و بهاء) ***بر سریر خلافت إلهیه مستقر می گردد***».

کتاب أقداح الفلاح، تألیف: عبدالحمید إشراق خاوری

۱۴۲

والبته قبول نظریه علمای اعلام مانند صدوق هزاران درجه برنظریه و همیه ارباب تقالید ترجیح دارد .

حضرت بهاء الله درکتاب ایقان معنی حقیقی خاتم النبیین را بافصح بیان ذکرفرموده اند ودرالواح مبارکه ازحضرت رسول (ص) اینطور تعبیر فرموده که به انتهت النبوة والرسالة ... و تشریح فرموده اندکه مقصود ازختم نبوت ورسالت بحضرت محمد (ص) همانا مژده وبشارت لقاء الله درقیامت است که یوم الله ظاهر میشود ومظهرامرالله برسریر خلافت الهیه مستقر میگردد

طالبین بکتاب ایقان مراجعه کنند وآنچه ازقبل ذکر شد مطابق اصطلاح شیعه بودکه بدانند علمای اسلام اعم ازعامه و خاصه

داده اند وشرح آن رامیتوان درکتب استدلالیه بهائی مانند کتاب فرائد رکتاب بهائی وبرهان مطالعه فرمایند .

باری همانطورکه ذکرشد ظهورحضرت بهاء الله و

در ظهور بهاء الله واضحتر و روشنتر موجود است و پیروان ادیان آنچه راکه برای حقانیت رسول

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 142 کتاب أقداح الفلاح إشراق خاوری جلد 2

باید گفت آری، قرآن کریم پس از دوران نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم جز از ظهور قیامت و لقای خداوند خبری نداده است ولی همانطور که میرزا حسینعلی نوری و پیروانش اعتراف نموده اند، قیامت موعود و لقای إلهی زمانی فرا می رسد که نبوت و رسالت خاتمه یافته و پایان پذیرفته باشد. یعنی دیگر شرایع دینی و تکالیف مذهبی بر مردم حکومت نکند.

بنابراین باید از جناب علی محمد شیرازی مدّعی بابیت و مهدویت و میرزا حسینعلی بهاء مدّعی نبوت و مظهریت پرسید که شماها چرا به تألیف کتاب بیان و أقدس اقدام نموده اید و باز پای حلال و حرام خدا و احکام را به میان کشیده اید؟ آیا این کوسه و ریش پهن و تناقض گوئی معنا و مفهوم دیگری دارد؟

حقیقت این است که قرآن کریم قیامت موعود و لقای معبود را ملازم با روز حساب و پاداش شمرده است نه روز تشریع و قوانین جدید و تکالیف تازه. همچنانکه هر انسان منصفی از مطالعه قرآن کریم این نتیجه را به وضوح درمی یابد که ملاقات خدا در قرآن به ملاقات با حساب إلهی تفسیر شده است. همانطوری که قرآن کریم در سوره مبارکه الحاقه آیات 20 تا 22 می فرماید: «إنی ظننت أنی ملاق حسابیة فهو فی عیشة راضیة فی جنة عالیة» و بهترین شیوه تفسیر قرآن این است که قرآن را با خود قرآن توضیح دهند.

•

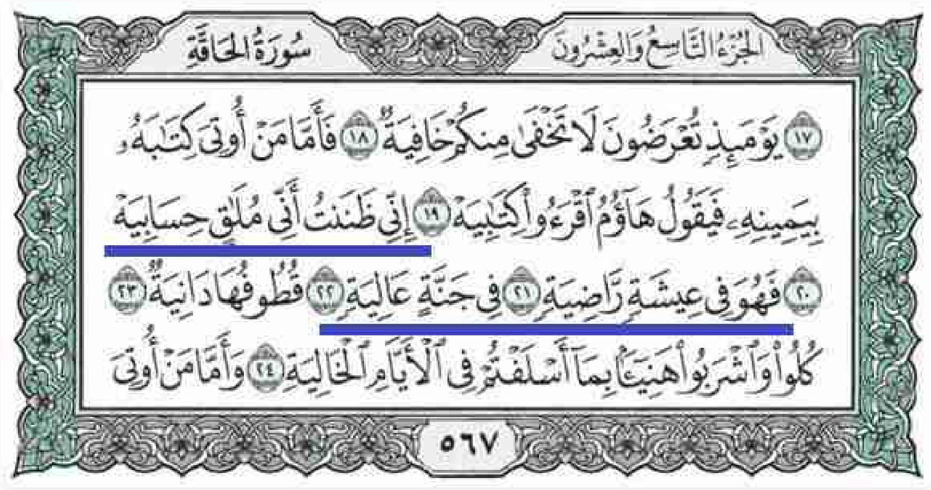

الجزء التاسع والعشرون — سورة الحاقة

﴿١٧﴾ يومئذ تعرضون لا تخفى منكم خافية ﴿١٨﴾ فأما من أوتي كتابه
بيمينه فيقول هاؤم اقرءوا كتابيه ﴿١٩﴾ إني ظننت أني ملاق حسابيه
﴿٢٠﴾ فهو في عيشة راضية ﴿٢١﴾ في جنة عالية ﴿٢٢﴾ قطوفها دانية ﴿٢٣﴾
كلوا واشربوا هنيئا بما أسلفتم في الأيام الخالية ﴿٢٤﴾ وأما من أوتي

٥٦٧

سوره مبارکه ألحاقّه، آیات شریفه 20 تا 22

برچسب ها: باب بهاءالله حسینعلی بهاء شوقی ربانی عبدالبهاء علی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مبلغ بهائی: بخاطر خرج زندگی در بهائیت ماندم

سید موسی گفت: آقای رحمانی، اما من چرا مسلمان نمی شوم؟ استیصال وادارم کرده. آخر برادر، من در این سن و سال، قدرت بر زحمت کشی ندارم، زن و بچه ام خرجی می خواهند. بارم سنگین است. خودم هم ۷ فرزند دارم، دو تا از بچه هایم تحصیل می کنند؛ مخارج دارند، چندی قبل یکی از پسرانم برای تحصیل به اروپا مسافرت کرد. متأسفانه خرج و هزینه زندگی زن و بچه پسرم ایرج که چندی قبل در مسافرتش از نی ریز به شیراز در یک حادثه اتومبیل کشته شد به عهده من است.

با همه اینها اگر می توانستم زندگی خود را از راه کشاورزی یا بازرگانی تأمین کنم، دست از تبلیغ مرام باطل بر می داشتم؛ زیرا فعلاً هم پیش وجدان خودم خجل و شرمنده هستم و هم خود را در نزد خدا مسئول می دانم. اگرچه فعلاً مبلغ بهائیان هستم، اما از دین مقدس اسلام هم در باطن نمی توانم منصرف شوم. یعنی فطرت و وجدانم مرا به سمت اسلام سوق داده، و ندای حقیقت و واقعیت اسلام در سراسر اعضای وجودم طنین انداز است.

اگر فرصتی به دستم برسد و مکان خلوتی پیدا کنم، راز و نیازی با خدای خود دارم. و تا بتوانم فرائض یومیه اسلام را ترک نمی کنم. اما خواهشمندم این حقائق پیش خودتان بماند. بهترین ارمغان من همین است که نصایح و اندرزهائی است که بس نیکو باشد روزی که من مردم، شاید سخنان مرا درک نمائید.

مسیح الله رحمانی جدا شده از فرقه بهائیت

از این تاریخ به بعد گاهی می دیدم آقای سید موسی اصفهانی دو رکعت نماز صبحی و نماز ظهر و عصری می خواندند و پس از فریضه الهی، اشکی جاری و انقلاب احوالی در ایشان می دیدم. ضمناً نامبرده را می دیدم که هر زمان کلفت من سفره غذا را پهن می کرد، سر را به زیر می انداختند و با قیافه ای آلوده به غم و اندوه، با انگشتان خود زمین را کاووش می دادند. به خلاف سایر مبلغین که آن بی شرم ماز گوشه و کنار به دست و پای کلفت نگاه می کردند.

یک روز قبل از حرکت از «زرک» (خیرالقراء) دست مرا گرفته، به جانب صحرا بردند. بعد مقداری گریه کردند که بنده هم بر حال رقت بار ایشان گریه زیادی نموده، سپس فرمودند: مسیح الله، من چند روز است نان و نمک شما را خورده ام، اگر این مطلب را به شما نگویم خیانت کرده ام، و خداوند مرا به اشد مجازات کیفر کند.

برادر عزیز، اگر می خواهی دینی برای خود اتخاذ کنی و دیندار باشی اسلام، اسلام، اسلام، و گرنه برو بی دین باش. در هر صورت آزاد باش. بهائیت دین نیست، ساخته دست خارجی است، و بطلان آن بر همه هویداست. گفتم: آقای محترم، پس این همه مبلغین دانشمند چه شده که پی به بطلان آن نبرده اند؟ فرمودند: آقای رحمانی، شما از کجا دانستید که مبلغین بطلان آن را نفهمیده اند؟

سپس شروع کرد به شرح حال مبلغین و تقسیم کردن آنها بر چهار دسته و فرمودند: آقای رحمانی، ملغین بهائی از نظر اعتقاد و عقیده داشتن از این چهار دسته خارج نیستند. دسته اول: تعداد زیادی از مبلغین حقیقت را فهمیده و برگشته اند، و بلادرنگ ردیه نوشته، بطلان بهائیت را با ادله و منطق صحیح آشکار ساخته اند؛ مانند: **مرحوم حسن نیکو**، نویسنده کتاب «**فلسفه نیکو**» که اخیراً در چهار جلد چاپ شده که در زمینه خودش بهترین کتاب است.

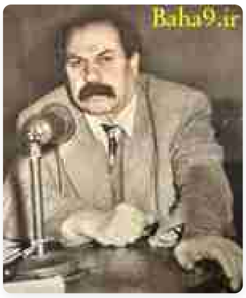

فضل الله مهتدی صبحی

عبدالحسین آیتی

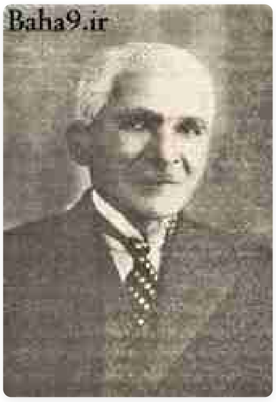

حسن نیکو

و نیز **مرحوم عبدالحسین آیتی** مشهور به آواره، نویسنده کتاب «**کشف الحیل**» در سه جلد، و همچنین **مرحوم فضل الله صبحی**، نویسنده ردیه مشهور «**خاطرات صبحی**» یا «**پیام پدر**» و... افراد دیگری به پیروی از همین دسته اول از کسانی که بعد از برگشتن شان از مرام بهائیت خواستند ردیه بنویسند، بهائیان فوراً متوجه شده، یا آنان را به انواع دسیسه ها مسموم کردند یا خفه نمودند یا اگر صلاح خود را در کشتن آنها ندانستند، آنان را تحت شرائطی قرار دادند که نتوانند ردیه بنویسند.

یکی از دوستانم نقل کرد در سفری که به مصر به ملاقات آقای ابوالفضل گلپایگانی، نویسنده فرائد که با قلم طرارانه و مسموم، آن کتاب را به نفع بهائیت نوشت رفته بودم، دیدم ایشان در حجره ای با مختصر زندگانی فقیرانه ای روزگار می گذرانند؛ ضمناً اضافه کرد یادم نمی رود که ایشان منقلی جلوی خود گذاشته و قوری ای بش (بند) زده هم کنار منقل و یک دانه فنجان کثیف که معلوم بود مدت ها است شسته نشده روی نعلبکی کثیف تر از آن گذاشته بودند، خود او هم زانو بغل زده در حیرت بود، پس از سلام و خوش و بش کردن گفتم: رفیق عزیز، این چه وضع است! چه می کنی؟

ابوالفضل گلپایگانی از مبلغین بهائی

بلافاصله این آیه را خواند: «**خسر الدنیا و الاخرة ذلك هو الخسران المبین** [1] و این آیه ای است که عمر بن سعد ابی وقاص وقتی از کربلا برگشت و ابن زیاد از دادن حکومت ری به وی امتناع ورزید، قرائت کرد. سپس شروع کرد به گریه کردن و گفت: «**ان الافندی رجل سیاسی خدعنا بشیطنته**»، عباس افندی مردی سیاسی بود، به تقلبش ما را گول زد. حال فهمیده ام که گول خورده ام. اما آنها قبل از آنکه دست و پایی کنم و به ایران برگردم و ردیه ای بنویسم، فوراً احساس کردند و چنان شهرت دادند که من به صورت ظاهر آزادم، ولی در حقیقت زندانی ام.

خلاصه تمام زحمات مرا فراموش کرده، با پرداخت ماهی یک و نیم لیره انگلیسی که به زحمت زندگانی مرا کفایت می کند، مرا در اینجا متوقف ساخته اند. و باز هم شروع کرد به گریه کردن. مدتی که اشک ریخت دیدم دست بر دست می زند و می گوید آه! آه! دیوانه وار مدتی آه کشید، سپس ساکت شد و دست ها را که با آنها زانوها را بغل کرده بود روی سینه گذاشت.

ابوالفضل گلپایگانی همراه با عبدالبهاء در حال سوار سدن بر قطار در مسافرت به غرب

به طوری که دست راست او روی بازوی چپ و دست چپ روی بازوی راست واقع شده بود، با نهایت ناراحتی سر و بدن را به راست و چپ حرکت می داد و حرف نمی زد. به طوری که من خسته شدم. حرکت کردم و خارج شدم. از زیادی حیرانی توجهی به من ننمود. و شاید متوجه شد که من از اطاق خارج شدم.

---

[1] – سوره مبارکه حج، آیه شریفه 11

برچسب ها: بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

محمّد رسول الله و خاتم النبیین

در صدر اسلام بانوان مسلمان زیادی بودند که تمایل قلبی داشتند که بتوانند با پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم ازدواج نمایند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز می توانست با آنان ازدواج کند، اما خداوند متعال پیامبرش را مأمور ازدواج با دختر عمه اش زینب می کند تا بدین طریق با حکم جاهلیت مبارزه کرده و آن را ابطال نماید.

خداوند متعال با چنین دستوری خواست نشان دهد که همسر فرزند خوانده، عروس انسان به حساب نمی آید. لذا با انقضای عدّه طلاق چنین زنی، وی می تواند با هر کسی که خواست ازدواج نماید حتی با پدر خوانده همسر سابقش. بدین ترتیب بود که پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله به دستور الهی با زینب ازدواج کرد.

اما دشمنان پرکینه پیامبر أکرم صلی الله علیه و آله و سلم بهانه خوبی بدست آوردند تا با استهزاء و منزوی کردن پیامبر جایگاه اجتماعی او را پائین آورند، لذا در جامعه آن روز این حرف را پخش نمودند که پیامبر خدا با عروسش ازدواج کرده است و داستان های عشقی نیز برای آن جعل نمودند که سلمان رشدی مرتد نیز آن را در کتاب آیات شیطانی (Satanic verses) خویش نقل کرده است.

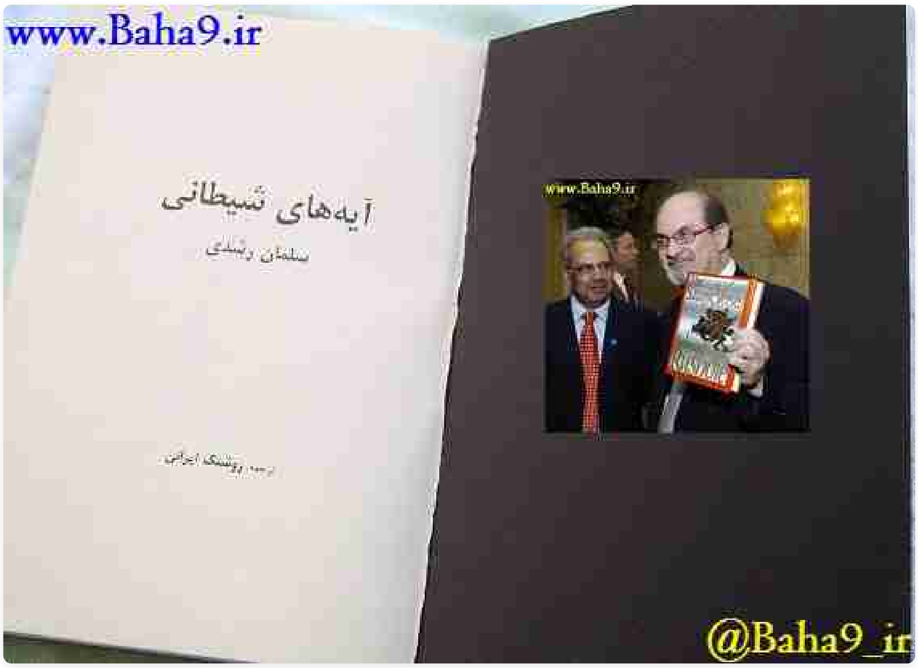

سلمان رشدی مرتد در کتابش می نویسد: ***«روزی پیامبر از کوچه ای رد می شد که خانه زید بن حارثه در آن کوچه قرار داشت، پیامبر حین عبور از جلوی خانه زید دید در خانه اش باز و همسر زید نیز در حال استحمام می باشد. چشم پیامبر که به زینب افتاد، دلباخته او شد. بدین ترتیب زینب با شوهرش بنای ناسازگاری گذاشته و زید نیز همسرش را طلاق داد تا پیامبر با او ازدواج نماید».***

خداوند متعال در مقام دفاع از پیامبرش آیه 40 سوره أحزاب را نازل فرمود: **"ما کان محمد أبا أحد من رجالکم"** پیامبر پدر هیچ کدام از مردان شما نیست. یعنی زید بن حارثه فرزند صلبی پیامبر نیست و حکم فرزندی بر او پیاده نمی شود، در نتیجه همسر سابق زید نیز عروس پیامبر نبوده و نیست و ازدواج پیامبر با او در حکم ازدواج شخص با عروسش نخواهد بود.

سورة الأحزاب — الجزء الثاني والعشرون

الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا ﴿٣٨﴾ الَّذِينَ
يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ
بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٣٩﴾ مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن
رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ

٤٢٣

سوره مبارکه أحزاب، آیه شریفه 40

قرآن کریم در ادامه آیه شریفه می فرماید: **" و لکن رسول الله"** یعنی پیامبر در ازدواج با زینب ماموریت إلهی داشت (که همان شکستن سنت جاهلی بود) و ازدواجش عشقی نبوده و حضرت دلداده دختر عمه اش نشده بود، بلکه این یک دستور الهی بود؛ چون پیامبر رسول الله است و در این ازدواج رسالت الهی داشت. و ضمناً حقیقت مهم دیگری را که مسئله خاتمیت پیامبرش است به تناسب خاصّی در ذیل آیه بیان می کند.

نخست می فرماید: محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبود ***(ما کان محمد أبا أحد من رجالکم)*** نه زید و نه دیگری، و اگر یک روز نام پسر محمد (ص) بر او گذاردند، این تنها یک عادت و سنت بین مردم بود که با ورود اسلام و نزول قرآن برچیده شد؛ نه یک رابطه طبیعی و خویشاوندی.

سپس می افزاید: ***«و لکن رسول الله»*** ارتباط پیامبر با شما تنها از ناحیه رسالت و خاتمیت می باشد او رسول الله و خاتم النبیین است. بنابراین صدر آیه ارتباط نسبی را بطور کلی قطع می کند و ذیل آیه ارتباط معنوی ناشی از رسالت و خاتمیت را اثبات می کند و از اینجا پیوند صدر و ذیل روشن می گردد.

مطابق آیه شـریفه قرآن، پیامبر (ص) خاتم النبیین و خاتم الانبیاست؛ یعنی این حکم (که فرزنـد خوانده فرزند نیست و ازدواج با همسـر سابق او نیز مانعی نـدارد)، یک حکم أبـدی است و قابل تغییر نیست؛ زیرا پیامبری بعـد از او نخواهد آمد تا این حکم را تغییر دهد. بنابراین هرکس بعد از او ادّعای نبوت و رسالت کند، کاذب بوده و به خدا افترا بسته است.

برچسب ها: بابـبهاءاللهحسینعلی بهاءخاتمیت پیامبر اسلامشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مخالفت حسینعلی بهاء با وحدت عالم انسانی

اگر از یک بهائی پرسیده شود خلاصه حرف و سخن فرقه شما چیست به طور قطع یکی از چیزهائی که به میان می آورد، تعالیم دوازده گانه است که مدعی هستند برای نخستین بار جناب میرزا حسینعلی بهاء آن را بر زبان آورده و سرسلسله این تعالیم وحدت عالم انسانی است که همه مردم را با هم برابر دانستن و هیچ برتری بین آنان قرار ندادن است.

عبدالبهاء در تعریف و تمجید از این تعلیم در کتاب خطابات خود جلد 2 صفحه 253 در این باره می گوید: «***اوّل تعالیم حضرت بهاءاله وحدت عالم انسانی است که جمیع بشر در بحر رحمت خداوند مستغرقند و خدا به جمیع مهربان است جمیع را دوست می دارد جمیع را رزق می دهد چون کلّ را روزی می دهد معلوم است که به کلّ مهربان است مادام او مهربان است، چرا ما نامهربان باشیم؟***».

کتاب مجموعه خطابات عبدالبهاء جلد 3

۲۵۳

محبت معاشرت می نمایند زیرا اول تعالیم حضرت بهاء الله

وحدت عالم انسانی است که جمیع بشر در بحر رحمت خداوند مستغرقند

وخدا به جمیع مهربان است جمیع را دوست میدارد جمیع را رزق

میدهد چون کل را روزی میدهد معلوم است که بکل مهربان

است مادام او مهربان است چرا ما نا مهربان باشیم

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 253

هرچند همین عبدالبهاء در جای دیگر وحدت عالم انسانی را دومین تعلیم حسینعلی بهاء دانسته بود و در اینجا اولین آن می شمارد، اما در توضیح بیشتر این تعلیم در همین کتاب خطابات جلد 1 صفحه 31 چنین می گوید: «***وحدت عالم انسانی یعنی جمیع بشر، کل، مشمول ألطاف جلیل أکبرند. بندگان یک خداوندند و پرورده حضرت ربوبیت. رحکت شامل کل است و تاج انسانی زینت هر سری.***

لهذا باید جمیع طوائف و ملل خود را برادر یکدیگر دانند و شاخ و برگ و شکوفه و ثمر شجرهء واحده شمرند. زیرا جمیع سلاله حضرت آدمند و لئآلی یک صدف. نهایت اینست که محتاج تربیتند. نادانانند. جاهلانند، باید هدایت نمود. مریضانند، باید معالجه کرد. طفلانند، باید در آغوش مهربانی پرورش داد تا ببلوغ و رشد رسند و جلا لازم، تا درخشنده و روشن گردند».

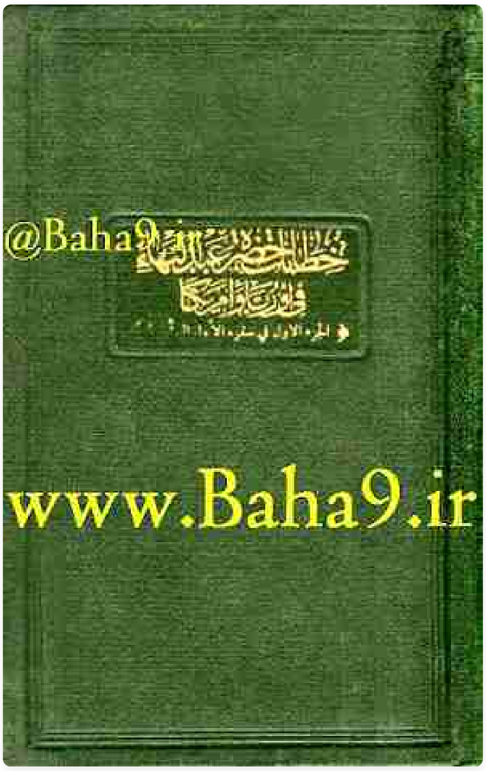

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 1

۳۱

کاشف این ظلمات است وسبب وحدت اعتقاد ٭ زیرا
حقیقت تعدد قبول نکند (ثانیا) وحدت عالم انسانی
یعنی جمیع بشر کل مشمول الطاف جلیل اکبرند ٭
بندگان یکخداوندند وپروردهٔ حضرت ربوبیت ٭
رحمت شامل کل است وتاج انسانی زینت هرسری ٭
لهذا باید جمیع طوائف وملل خودرا برادر یکدیگر
دانند وشاخ وبرگ وشکوفه وثمر شجره واحده شمرند
زیرا جمیع سلالهٔ حضرت آدمند ولئالی یکصدف ٭
نهایت اینست که محتاج تربیتند ٭ نادانانند جاهلانند
باید هدایت نمود ٭ مریضانند باید معالجه کرد طفلانند
باید در آغوش مهربانی پرورش داد ٭ تا ببلوغ ورشد
رسند وجلا لازم تا درخشنده وروشن گردند (ثالثا)
آنکه دین اساس الفت ومحبت است وبنیان ارتباط

آنست ونجات ازدین مرجع بر آن (رابعا) دین

کتاب خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 31

رهبران بهائی چنان از این تعالیم یاد می کنند گویا خود جلوتر از دیگران بدان عمل کرده و حال توصیه می کنند شما نیز جمیع بشر را

که بندگان یک خدا هستند و پرورده حضرت ربوبی بنابراین رحمت شما باید شامل همه مردم شود چرا که جمیع طوائف برأدر یکدیگرند اگر بعضی گمراهند در واقع مریض هستند که باید معالجه شوند یا مانند طفلی هستند که باید در آغوش مهربانی پرورش دهید تا به رشد و بلوغ برسند و درخشنده گردند.

اما کارنامه آنان چیز دیگری می گوید. در حقیقت اول کسی که در بهائیت برخلاف جهت وحدت عالم انسانی حرکت نمود و این تعلیم را نقض کرد، همان شخص حسینعلی نوری رهبر بهائیان است که عبدالبهاء صدور این تعالیم را به او نسبت می دهد. میرزا حسینعلی بهاء در کتاب ادعیه حضرت محبوب صفحه 196 می گوید: «***کن کشعلة النار لاعدائی و کوثر البقاء لاحبائی***». ای بهائیان بر دشمنانم همچون شعله های آتش، سوزاننده و بر دوستانم چون چشمه آب، دوام بخش باشید.

کتاب أدعیه حضرت محبوب حسینعلی نوری

(۱۹۶)

الکاذبین ٭ لا فو الذی نفسی بیده لن
یقدروا ولن یستطیعوا ولو یکون
بعضهم [illegible]
تنس فضلی فی غیبتی ٭ ثم ذکر ایامی
فی ایامک ثم کربتی وغربتی فی هذا
السجن البعید ٭ وکن مستقیما فی حبی
[illegible]
بسیوف الأعداء ویمنعک کل من فی
السموات والارضین ٭ وکن کشعلة
النار لاعدائی وکوثر البقاء لاحبائی
ولا تکن من الممترین ٭ وان یمسک
الحزن فی سبیلی او الذلة لأجل اسمی

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 196 أدعیه حضرت محبوب حسینعلی بهاء

میرزا حسـینعلی این حرف را در مورد مخالفین خود به پیروانش گوشـزد می کنـد همان کسانی که پسـرش عبدالبهاء با آب و تاب می گفت: وحـدت عالم انسانی یعنی جمیع بشـر بنـدگان یک خداوندنـد و پرورده حضـرت ربوبیت. رحمت شامل کل است. لهـذا باید جمیع طوائف و ملل خود را برادر یکدیگر دانند و شاخ و برگ و شـکوفه و ثمر شـجرهء واحده شـمرند. زیرا جمیع سـلاله حضرت آدمند و لئآلی یک صدف.

جنـاب حسـینعلی بهـاء که در بـدگوئی از مخـالفین خود گوی سـبقت را از دیگران ربود و در آثـارش بارهـا به آنان تاخت، در همین کتاب مجموعه ألواح صـفحه 216 می گویـد: «***أنتم یـا احباءالله کونوا سـحاب الفضل لمن آمن بالله و آیاته و عـذاب المحتوم لمن کفر بالله و أمره***». ای محبوبـان خـدا (بهائیـان) بر مـؤمنین بـه خـدا و آیـاتش، ابر رحمت باشـید و بر منکرین و مخـالفین او، عـذاب حتمی باشـید.

کتاب مجموعه ألواح مبارکه حسینعلی نوری

علی ذلک لعلیم وشهید • ولمّا شهدوا أنفسهم عجزاء عند
سلطنة الله وقدرته اذاً قاموا علی مکر جدید کذلک ورد
علینا من الذین هم خلقوا بأمر من عندنا وانّا کنّا قادرین •
أنتم یا أحبّاء الله کونوا سحاب الفضل لمن آمن بالله
وآیاته وعذاب المحتوم لمن کفر بالله وأمره وکان من
المشرکین • قل یا قوم لا تسمعوا قول المشرکین فی الله
ومظاهر نفسه اتّقوا من یوم کلّ یسألون عمّا فعلوا
فی [illegible] یوم [illegible] العظیم و یجزون بما کسبوا
[illegible]
ولا تکونوا من الذین یتّخذون فی کلّ حین لأنفسهم
أمراً ویکفرون به فی حین آخر اتّقوا الله یا ملأ
المؤمنین • أن خذوا ما نزّل علیکم [illegible]
[illegible]
رأیت الذی سمّی محمّد قبل علی ذکره من لدنا ویلقیه
ما أمرت به لیقوم علی الأمر ویکوننّ مستقیماً بحیث
لا تزلّ قدماه عن صراط الله العزیز الحکیم • قل یا عبد
الله کلما سمعت وعرفت قد ظهر من لدنا وما دونی

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 216 مجموعه ألواح مبارکه بهاء

آیا این است معنای جمله ای که عبدالبهاء گفت: وحدت عالم انسانی یعنی جمیع بشر، کل، مشمول الطاف جلیل اکبرند. بندگان یک خداوندند و پرورده حضرت ربوبیت. رحمت شامل کل است و تاج انسانی زینت هر سری. لهذا باید جمیع طوائف و ملل خود را برادر یکدیگر دانند و شاخ و برگ و شکوفه و ثمر شجرهء واحده شمرند. زیرا جمیع سلاله حضرت آدمند و لئآلی یک صدف. نهایت اینست که محتاج تربیتند. نادانانند. جاهلانند، باید هدایت نمود. مریضانند، باید معالجه کرد. طفلانند، باید در آغوش مهربانی پرورش داد تا ببلوغ و رشد رسند و جلا لازم، تا درخشنده و روشن گردند

کجای حرف مؤسس فرقه بهائیت جناب میرزا حسینعلی با وحدت عالم انسانی سازگاری دارد؟ همو که گفته بود: «***همه بار یک دارید و برگ یک شاخسارید به عالم انسانی مهربانی کنید و به نوع بشر مهرپرور گردید و بیگانگان را مانند آشنا معامله کنید***».

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3

۱۶۰

مکاتیب عبدالبهاء ج 3 ص 160

عد • وا گر بشائبهٔ هوی وهوس وخود پرستی مشوب یقین است

واغلال خلاص نمود واز جمیع قیود رهائی داد وفرمود
باریکدارید وبرگ یکشاخسار • بعالم انسانی مهربانی کنید وبنوع
بشر مهر پرور گردید • بیگانگانرا مانند آشنا معامله نمائید واغیار را
بمثابهٔ یار نوازش فرمائید • دشمن را دوست بینید واهرمن را
ملائکه شمارید ... جفا کار را مانند وفادار بنهایت محبت رفتار کنید
...
بمشام رسانید • خائفان را ملجأ وپناه گردید ومضطربانرا سبب
راحت دل وجان • بی نوایانرا نوا بخشید وفقیرانرا کنز غنا شوید
درد مندانرا درمان گردید ومریضانرا طبیب وپرستار • بصلح
وسلام خدمت نمائید ... دوستی وراستی وحق پرستی وآشتی در جهان
نیستی ... نمائید
ای حزب الله همت بنمائید باکه این عالم انسانی نورانی گردد • واین
دودهٔ غبرا جنت ابهی شود • ظلمت احاطه نموده است وخلق
وخوی وحشیانه مستولی گردیده • عالم بشر جولانگاه وحشیان
درنده گردیده ومیدان جاهلان نادان • نفوس یا گرگ خونخوار ...
ویا حیوان بی ادراک • باسم فانند ویا گیاه عاطل وباطل مگر اندکی
از نفوس که فی الحقیقه فی الجمله مقاصد خیریه دارند ودر ...

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3 صفحه 160

بایـد به رهبران فرقه بهـائی و پیروان و تـابعین شـان گفت: لازمه وحـدت عالم انسانی این است که برهمه مردم دنیا ابر رحمت بود نه فقط به پیروان گوسفند صفت جناب میرزا حسینعلی نوری مازندرانی.

برچسب ها: بهائیانتعالیم دوازده گانهحسینعلی بهاءعبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مدّعی بابیت: آقاسی مشرک و کافر است

علی محمد باب مدعی بابیت و مهدویت برخلاف انبیاء، اوصیاء و اولیای الهی که همیشه با نرمی و ملایمت با دیگران صحبت و رفتار می کردند و حتی در نامه های پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیم السلام به مردم کلمه ای که نشان از خود برتربینی نسبت به دیگران در آن یافت نمی شود، در نامه ای که به میرزا آقاسی صدراعظم نوشته است، در سرتاسر آن مقام و جایگاه خویش را بالا دانسته و در مقابل او را کافر و مشرک و محارب خدا دانسته، به توهین و تحقیر وی پرداخته است.

مدعی بابیت که در 24 فروردین 1226 ش به دستور محمد شاه قاجار به ماکو تبعید گردید و به مدت نه ماه در قلعه ماکو محبوس بود، نامه ای آن را خطبه قهریه نامیده خطاب به میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه قاجار نوشته که ابوالقاسم افنان، محمد علی فیضی و عبدالحسین آواره (آیتی) هر کدام قسمتی از آن را در کتاب های خود نقل کرده اند. ما نیز قسمتی از این نامه را با ترجمه فارسی خدمت عزیزان ارائه می دهیم تا خوانندگان خود قضاوت کنید که این لحن سخن گفتن مربوط به ولی خدا می تواند باشد یا خیر؟

متن نامه چنین است: «***فاعلم یا ایها الکافر بالله والمشرک بآیاته والمعرض عن جنابه والمستکبر عن بابه... فمهلاً مهلاً لک یا عدوالله و عدو اولیائه لو تعلم ما اکتسبت یداک فی امری لتنفر الی قلل الاوتاد و تجلس عریاناً فی الرماد... اما تعلم ما فعلت یا مظهر الابلیس فکانما ظلمت علی کل من فی الوجود من الغیب والشهود و قتلت کل من فی ملکوت الودود فان الامام علیه السلام قال من احتمل ذنباً فکانما احتمل کل الذنوب...***».

کواکب الدریه آواره جلد 1 صفحه 100

٣٠٤
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی تقهّر بتقهیر تقهّر اقتهار قهر قهاریته علی کینونات
الشرکاء من الممکنات والحمد لله الذی تجبّر بتجبیر تجبّر اجتبار
جباریته علی نفسیات المعدّات ...
اما بعد فاعلم ایها الکافر بالله والمشرک بآیاته والمعرض عن
جنابه والمتکبر عن بابه ان الله عز وجل لا یعزب عن علمه

صفحه 304 حضرت نقطه اولی محمدعلی فیضی

باب می نویسد: «***یا ایها الکافر***» یعنی ای ای کافر، که در ادبیات عرب موقع خطاب به کسی از هر دو که به یک معناست استفاده نمی کنند و آوردن هر دو در کنار هم صحیح نیست. لذا در چاپ های بعدی آن را حذف نمودند. ترجمه: پس بدان ای ای کافر و مشرک به خدا که از خدا روی گردان شدی و به درگاه او تکبر می ورزی!

در اصطلاح فقهی کافر به کسی می گویند که خدا را قبول نداشته باشد و مشرک نیز کسی است که خدا را قبول داشته و در کنار او شریکی همانند خدا قائل باشد. در عبارت مدعی قائمیت و مهدویت هر دو کلمه را به صدراعظم نسبت می دهد , این خلاف فصاحت و بلاغت است چرا که اگر میرزا آقاسی به خدا کافر باشد، پس دیگر مشرک نخواهد بود و اگر مشرک باشد پس کافر نخواهد بود. در حالی که علی محمد باب هر دو اصطلاح را در حق وی جاری نموده که از جهل و نادانی وی در این زمینه سرچشمه می گیرد.

مدعی بابیت در ادامه به میرزا آقاسی می گوید: خدا از قضاوت در اعمال تو غفلت نمی ورزد. ای دشمن خدا و اولیای خدا، تو نمی دانی چه کردی ای مظهر شیطان! تو با این حبس کردن من گوئی به همه هستی ظلم کردی و همه را کشته ای. چون امام علیه السلام فرمود: کسی که احتمال گناهی بدهد، گویا همه گناهان را احتمال داده است!

میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه قاجار

در این قسمت مدعی مهدویت میرزا آقاسی را دشمن خدا و اولیای خدا دانسته و بعد به روایتی استناد می کند که چنین روایتی از اهلبیت علیهم السلام نرسیده و در کتب حدیثی شیعه وارد نشده است. امروزه با یک جستجوی ساده در نرم افزارهای علوم اسلامی و حدیثی و در فضای مجازی به راحتی به کذب علی محمد باب پی می برید و این هم یکی از جعلیات این مدعی قائمیت می باشد.

آه آه تو با این ظلم به من کبد پیامبر اسلام و آل الله را در غرفه های بهشتی آتش زدی و با این حکمی که دادی، به صورت حوریه های بهشتی لطمه وارد نمودی. آیا می دانی چه کردی؟ تو از مولای خودت اعراض کردی و دوری نمودی...

اگر پرده از جلوی چشمانت کنار رود در ذهنت به اندازه یک خردل هم خطور نمی کند که چه ظلمی در حق من نمودی. تو گمان کردی که از دنیا لذت می بری و بر بساط عظمت خدا تکیه زدی؟ نه، تو بر صدر آتش جهنم تکیه زدی و لذت نمی بری مگر به آتش خسران و نمی خوری مگر از آثار درخت حساب و نمی نوشی مگر از آب جوشان دوزخ.

پس آرام باش، آیا مال مردم را به ناحق می گیری و برای حوائج خودت خرج می کنی، خیال می کنی خدا در این باره از تو سؤال نخواهد کرد؟ نه، بخدا قسم چنین نیست. شما در روز قیامت در پیشگاه خدا و رسولان و فرشتگان و تمامی انسان ها به مقام من معرفت پیدا خواهی کرد و آتش جهنم را در خودت می یابی و الآن تو لباس چرکینی پوشیده ای و متنعم نیستی مگر به آنچه که خورشید و ماه به حسابی مقرر در حرکتند.

آیا تو عدالت را فراموش کردی و به ظلم راضی شدی؟ با اینکه خداوند در حق ستمکاران فرمود: ولا تحسبن الذین کفروا انما نملی لهم لیزدادوا اثماً و لهم عذاب مهین.

تنظر الى وجهى مرة واحدة ولا يقبل عنك لعظم مقامى الذى خصنى الله به • أزعمت انك تستلذ فى الدنيا وقعدت على بساط العظمة

وتكبرت على من حولك بما جعل الله الحكم فى يديك لا وربى ماتمسّ

الا صدر النيران ولا تستلذ الا بنار الحمراء ولا تأكل الا من أ...

شجرة الحسبان ولا تشرب الا من حميم الغسلاق • فيا مهلاتك

بدى الله ورسله وملائكته وجميع عباده هنالك لتعرف مقامى وتجد

حيث قال وقوله الحق للمؤمنين (ولا تحسبن الذين كفروا انما نملى لهم

ليزدادوا اثما ولهم عذاب مهين) فيا أيها المغرور بنار السجين وحجر

کواکب الدریه آواره جلد 1 صفحه 100

الجُزْءُ الرَّابِعُ — سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ

شَيْـًٔاۗ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١٧٧ وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّمَا

نُمۡلِي لَهُمۡ خَيۡرٞ لِّأَنفُسِهِمۡۚ إِنَّمَا نُمۡلِي لَهُمۡ لِيَزۡدَادُوٓاْ إِثۡمٗاۖ وَلَهُمۡ

عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٧٨ مَّا كَانَ ٱللَّهُ لِيَذَرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَىٰ مَآ أَنتُمۡ

٧٣

مدعی بابیت در بیان آیه دچار خود فراموشی شده یا به عمد آیه را تقطیع می کند که از نظر معنا هم جمله ناقص می شود وی آیه را به ظالمان نسبت می دهد در حالی که خدا به کافرین نسبت داده است و می فرماید: «**ولا یحسبن الذین کفروا أنما نملی لهم خیر لانفسهم إنما نملی لهم لیزدادوا إثماً و لهم عذاب مهین**». (سوره آل عمران آیه 178) ترجمه: کافران می پندارند که در مهلتی که به آنها می دهیم، خیر آنهاست. درحالی که به آنها مهلت می دهیم تا بیشتر به گناهانشان بیفزایند و عذابی خوار کننده در انتظار آنهاست. ای کسی که به آتش سجین و سنگ گِل پخته شده مغرور شده ای.

کلمه سجین دو مرتبه در قرآن آمده و به معنای کتاب نوشته شده است. همچنانکه قرآن کریم می فرماید: «**انّ کتاب الفجار لفی سجین. و ما ادراک ما سجین، کتاب مرقوم**». (سوره مطففین آیات 7 تا 9) ترجمه: اعمال بدکاران مکتوب در سجین است و او چه می داند که سجین چیست؟ کتابی است نوشته شده. با این حساب عبارتی که مدعی بابیت و مهدویت بکار برده: فیا ایها المغرور بنار السجین، ای مغرور به آتش سجین، بلا وجه است و معنائی برای آن تصور نمی شود.

لحظه ای بیندیش که سلیمان و ذوالقرنین کجا هستند و پادشاهی آنها در خشنودی خدای عزوجل کجاست؟ بعد هم شداد و نمرود کجا هستند؟ سپس پادشاهی آنها در غضب الهی است و هر دو معذبند و راه نجاتی ندارند. و اگر شرف و عزت، مال دنیا و وسعت زمین و اموال آن باشد، پس امروز پادشاهان کفر بیشتر از تو ملک و اموال دارند. و اگر شرف و عزت، رضایت خدا و اطاعت اوست، پس چرا با دستانت خودت را آتش می زنی و غافل می شوی از آن روزی که برای تو خواهد آمد؟

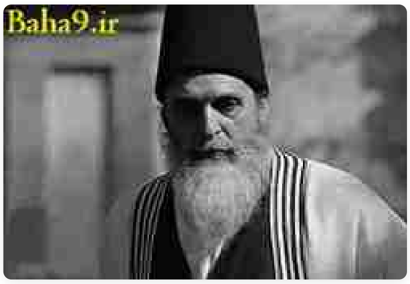

آیا خدا در حق کسانی که به آبادانی دنیا برخیزند نفرمود: کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمة کانوا فیها فاکهین. لحظه ای بیندیش، آیا در این دنیا همیشه باقی هستی؟ او مرا به خاطر محبت خود برگزید، من از خدا رحمتش را برای تو می خواهم تا نفست را خالص کنی از آنچه که از آن غافل شده ای. نگاه کن به اولین نامه ای که درباره تو نوشتم که از خدا بترس، تا الان چهل ماه از آن زمان گذشت.

اگر تو اظهار محبت می کردی و از خدا می ترسیدی، به اندازه خردلی از عزت تو کم نمی شد و من هم به اندازه کمتر از خردل به دولت تو طمع نکردم. کسی که نسبت به خدا معرفت داشته باشد، به کمتر از خدا طلب نمی کند و عزت را تنها در رضای خدا و ذلت را در غضب خدا می بیند. این مقامی که تو داری و به آن بر خدا مغرور شدی، فقیرترین انسان های عارف هم موقعیت تو را با پشت کفشش می‌زند، پس چطور با ادعای ترسی که از خدا داری، موقعیت خود را با دستانت محکم گرفته‌ای، گویا خدا آن را برای عزت تو نیافریده است. (در حالی که باید می گفت: کأن الله خلق ذلک لعزتک)

لحظه ای تفکر کن من متوجه شدم کسی که تو او را حاکم فارس قرار دادی، با من و پیروانم چه کرد؟ که لعنت خدا بر او باد. هیچگاه کافری برای کافر دیگر این را راضی نمی شود و تو می توانستی او را دفع کنی در حالی که یک کلمه هم برای او ننوشتی تا شاید از ظلم و تجاوز او بکاهی، تا آنکه او کاری که می خواست انجام داد و تو با این کارت خودت را رسوا کردی و هیزم جهنم را برای خود جمع کردی.

حسینخان ایروانی حاکم فارس

میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه قاجار

در حالی که اگر یک سطر برای او (حاکم فارس) نامه می نوشتی، او هرگز به من نزدیک نمی شد، با اینکه تو حسب و نسب او را می دانی که پست ترین نسب ها را دارد. من گمان نمی کنم که او هیچ چیز بزرگ و کوچکی را ترک کرده باشد.

سوگند به آن که در ایام حکومت تو همه جنایات را تحمل کرد، حتی ذره ای از ظلمی که در حق من کرد، به تو آسیبی نمی رساند، پس لعنت و ظلم خدا بر او باد تا وقتی که آسمانها و زمین باقی است بزودی خدای مقتدر و قوی با عدلش از او انتقام خواهد گرفت.

به جان خودم قسم، من مجبور شدم در وطنم با ترس و انتظار بیرون بیایم تا اینکه وارد شدم بر کسی که مسیحی بود. (معتمد الدوله گرجی حاکم اصفهان) او مرا مقرب کرد و عزیز داشت و جایگاهی به من داد که نزد او بزرگتر از آن جایگاه نبود، من از خدا می خواهم که جزای احسان او را خیر آخرت عنایت کند و شک ندارم که خدا از وعده اش تخلف نمی کند.

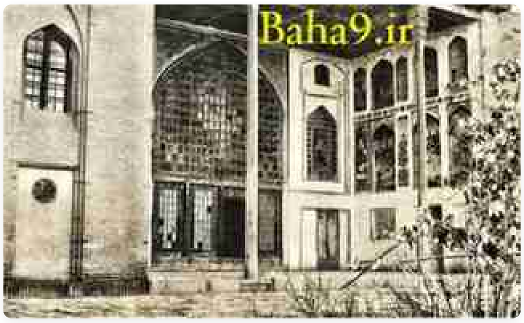

منزل معتمدالدوله گرجی حاکم اصفهان

و تو به جایگاهم که احدی نمی دانست و راهی بر آن نداشت با خبر شدی و از او راضی شدی به آنچه که برای چارپایان انجام می دهند، پس از خدا می خواهم که او را به پاداش دروغ و سرکشی اش پاره کند. سپس نازل شد بر تو در حالی که تو نه از خدا و نه از جدم رسولخدا و نه از هیچ یک از پدرانم ائمه اطهار علیهم السلام حیا نکردی و دستور دادی آنچه که دستور دادی.

بزودی تو می میری و به زیر خاک می روی و می گوئی: ای کاش خاک بودم در حالی که در آن روز هیچ دوستی نداری که به تو کمک کند، و نه فرزندی که برای تو از پروردگار استغفار کند، مگر کسانی که تو را لعنت می کنند و از خدا می خواهند که عذاب تو را دو برابر کند. تو قبرهای مردگان را آباد، آدم های خطاکار را احیا و دل هائی که محل فیض و الهامست را محزون نمودی. چنان که خداوند اشاره نموده به آن و فرموده است: لا یسعنی ارضی ولا سمائی بل یسعنی قلب عبدی المؤمن.

تو از بین بردی انسـان هائی که راضـی و خشـنود بودنـد درحالی که غافل بودی از مفهوم قول خـدا که فرمود: ***من قتل مؤمناً فکانما قتـل النـاس جمیعـاً... الی ان قـال: راقب نفسـک و انتظر امر ربـک فـان اجـل الله لاـت و لاـ مردّ له ان ربـک لبالمرصاد و لا تحسبن الله غافلاً عما یعمل الظالمون.***

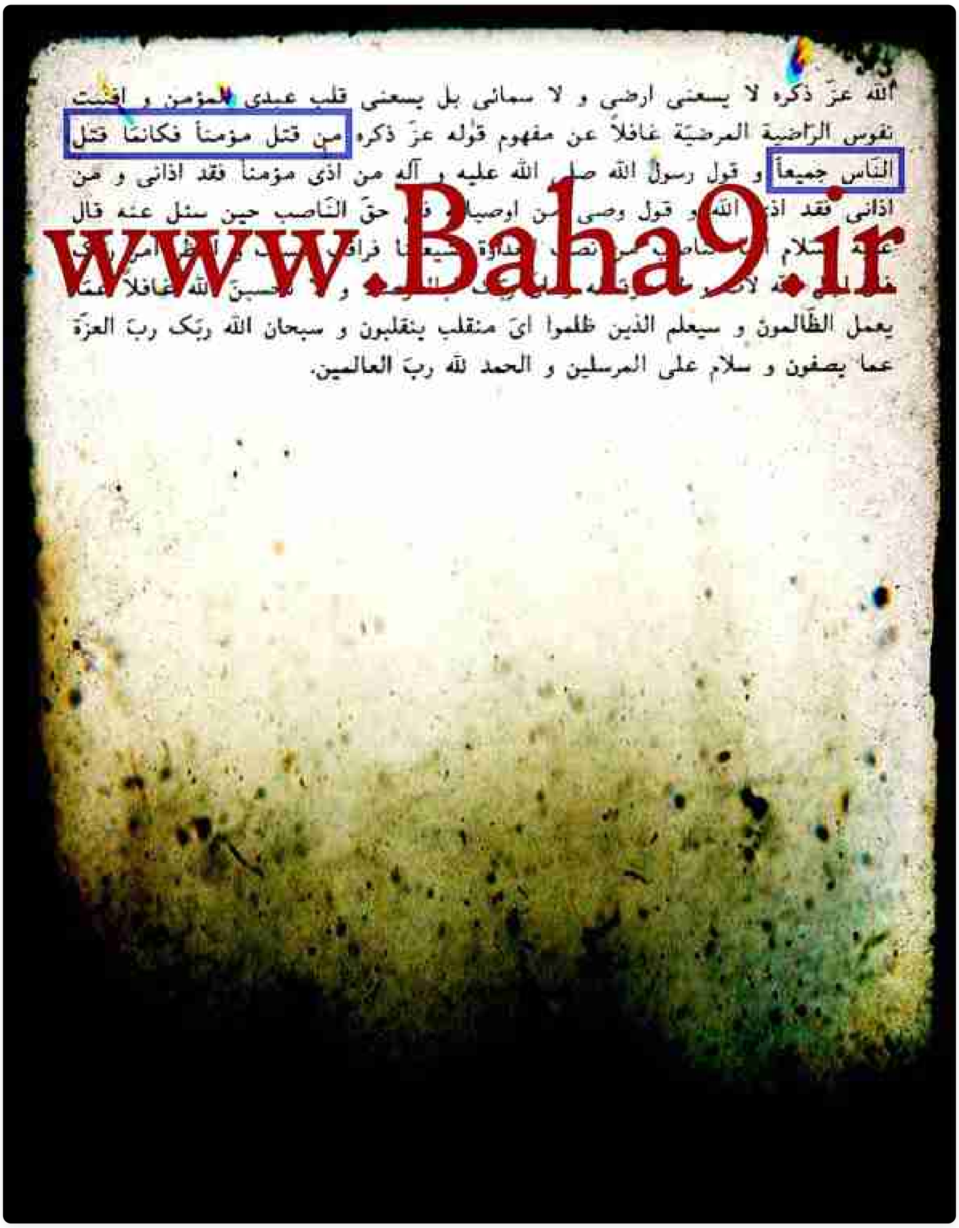
الله عزّ ذکره لا یسعنی ارضی و لا سمائی بل یسعنی قلب عبدی المؤمن و افنیت نفوس الرّاضیة المرضیّة غافلاً عن مفهوم قوله عزّ ذکره من قتل مؤمناً فکانّما قتل النّاس جمیعاً و قول رسول الله صلی الله علیه و آله من اذی مؤمناً فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله و قول وصی من اوصیائه فی حقّ النّاصب حین سئل عنه قال [illegible] و لا تحسبنّ الله غافلاً عمّا یعمل الظّالمون و سیعلم الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون و سبحان الله ربّک ربّ العزّة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین.

www.Baha9.ir

صفحه 364 عهد اعلی ابوالقاسم افنان

کتاب عهد أعلی تألیف: ابوالقاسم افنان

اگر به قرآن مراجعه کنید می بینید چنین آیه ای در قرآن وجود ندارد؛ علی محمد باب آمده چند آیه مختلف قرآن را با هم ترکیب نموده و با آن آیه جدیدی ساخته و به خورد دیگران داده است. آیاتی که او تقطیع نموده اول، آیه 32 سوره مائده است: «**من قتل نفساً بغیر نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً**». که او بجای نفساً، مؤمناً بکار برده است.

دوم، آیه 5 سوره عنکبوت است: «**فان اجل الله لات».** سوم، آیه 47 سوره شوری است: «**استجیبوا لربکم من قبل ان یاتی یوم لا مردّ له من الله**». که باب تنها لا مرد له را ذکر نموده است.

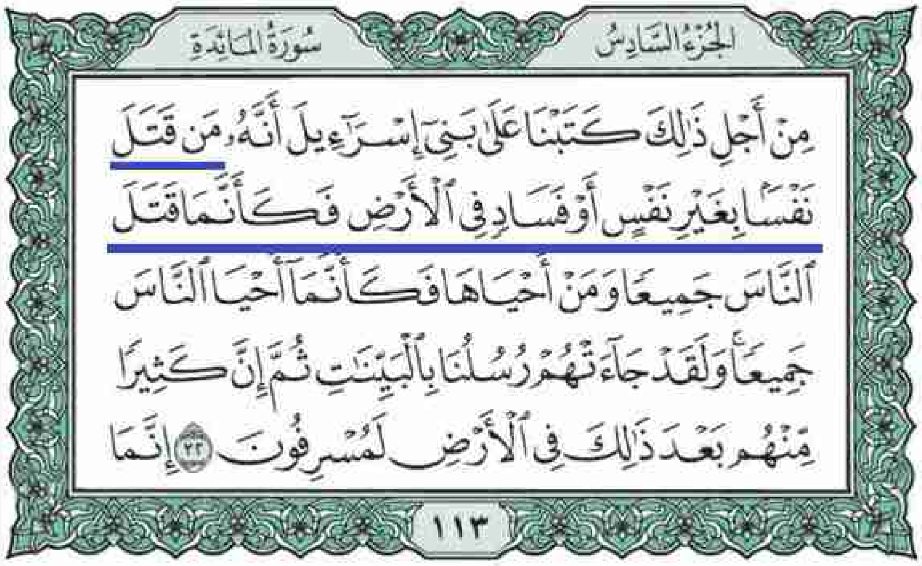
الجزء السادس | سورة المائدة

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَاءِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ
نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ
النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ
جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا
مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ٣٢ إِنَّمَا

١١٣

ملاحظه می کنید که مدعی بابیت، مهدویت، نبوت و الوهیت با چه نیش قلمی این نامه را نوشته و با چه الفاظی میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه قاجار را مورد خطاب قرار می دهد. آیا چنین ادبیاتی از یکی از انبیاء و اولیای الهی سراغ دارید؟ اگر سراغ دارید به ما هم معرفی نمائید.

همـانطور که در ابتـدای مقـاله یـادآور شـدیم، این نـامه را ابوالقـاسم افنـان، محمد علی فیضـی و عبدالحسـین آواره در کتـاب های نقل نمودند، آواره در پایان نامه می نویسـد: «***ولی یقیناً حتماً این توقیع به حاجی میرزا آقاسی ارسال نشد، زیرا در نهایت بغض و عداوت بود. اگر می رسید، واضح است که به قتل حضرت قیام می کرد***». (الکواکب الدریه ج 1 ص 105)

الکواکب الدریه تألیف: عبدالحسین آواره (آیتی)

۱۰۵

ولی یقینا حتما این توقیع بحاجی میرزا آقاسی ارسال نشد زیرا در نهایت بغض وعداوت بود اگرمیرسید واضح است که بقتل حضرت قیام میکرد

بسم الله الرحمن الرحیم

الکواکب الدریه آواره ج 1 صص 105

معلوم نیست که چرا مدعی بابیت و مهدویت که زبان مادری اش فارسی است و زبان رسمی کشور نیز فارسی است، نامه ای به زبان عربی نگاشته و به میرزا آقاسی فارسی زبان تقدیم نموده است با انواع اشکالاتی که در این نامه وجود دارد از نسبت های دروغی که به معصومین علیهم السلام نسبت داده و تحریف آیات قرآن و جهالتی که برای پژوهشگران و کسانی که به ادبیات عرب اطلاع دارند، در این نامه آشکار است.

واقعاً عجیب است که به اعتقاد بهائیان فردی که داعیه مهدویت و قائمیت امام دوازدهم را داشته با چنین ادبیات سخیفی صدراعظم یک کشوری را به باد انتقاد بگیرد در حالی که این محمد شاه قاجار بود که حکم تبعید باب به ماکو را صادر نموده و میرزا آقاسی تنها آن را به مرحله اجرا گذاشته است. عجیب تر این که باب در این نامه یادآور شده بود که میرزا آقاسی «بزودی» خواهد مرد و به زیر خاک خواهد رفت. در حالی که میرزا آقاسی دو سال بعد از پیشگوئی وی از دنیا رفت (مرداد 1228ش) و «بزودی» محقق نشد.

برچسب ها: حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مدعی بابیت و غلط نوشتاری

علی محمد شیرازی مؤسس فرقه بابیه و مدعی بابیت و قائمیت که در سن بیست و پنج سالگی ادعاهای خویش را آشکار نمود و به مرور آن را افزایش داد، با استفاده از جهل و نادانی مردم، عده ای را دور خویش جمع نمود تا اینکه توسط حکومت مرکزی دستگیر و سپس در قلعه ماکو زندانی گردید. مدعی بابیت در قلعه ماکو بیکار ننشسته و به نوشتن کتاب بیان همت گماشت.

علی محمد باب ابتدا کتاب بیان عربی را به رشته تحریر در آورد که در آثار خویش از آن به کتاب الجزاء نام برده است. این کتاب هرچند به زبان عربی نگاشته شده، اما عبارت ها و کلماتی نیز به زبان فارسی در باب اول از واحد اول آن نوشته است.

کتب بیان فارسی و عربی علی محمد شیرازی مدّعی بابیت و قائمیت

یکی از چیزهای عجیب و غریبی که در کتاب بیان عربی زیاد به چشم می خورد، کلمات فارسی است که علی محمد باب در لابلای عبارات عربی خود گنجانده که باعث حیرت خوانندگان آن شده است و چنین خبطی در آثار نویسندگان معمولی به چشم نمی خورد تا چه رسد از قلم مدعی مهدویت.

علی محمد شیرازی مدعی بابیت، مهدویت، نبوت و الوهیت در باب دهم از واحد نهم کتاب بیان عربی صفحه ۴۵ به پیروان و طرفدارانش چنین توصیه می کند: «***ثم العاشر، انتم اذا استطعتم کل آثارالنقطة تملکون و ان کان چاپاً فان الرزق ینزل علی من یملکه مثل الغیث***».

صفحه 45 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

ترجمه: اگر شـما قـدرت مالی و توانائی آن را پیـدا کردید تا همه آثار نقطه (منظور خود علی محمد اسـت) را مالک شـوید این کار را بکنید هرچند که آن آثار چاپ شـده باشـند (نه خطی) که البته رزق و روزی بر مالک آن همچون باران بر او فرو می بارد.

در اینجـا علی محمد بـاب از یـاد برده که در زبـان فصـیح عربی، چهار حرف فارسـی (گ، چ، پ، ژ) وجود نداشـته و عرب زبان ها به جای "چاپ" از واژه "طبع" اسـتفاده می کنند. ازاین رو کلمه «چاپاً» خطای روشـنی به شمار می آید که از قلم این مدعی بابیت و مهدویت جاری گشـته و ضمناً معلوم می گردد که بهترین تجارت در مذهب بابی کدام تجارت است.

برچسب ها: [بابحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت]()

منبع اصلی: [www.Baha9.ir]()

مراد باب از معلمی سید کاظم رشتی است

با مراجعه به آثار علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت متوجه می شویم که صاحب این آثار کراراً در کتاب های خود از اساتید و معلمین دوران تحصیل خود یاد کرده و به نوعی از آنان تقدیر و سپاسگزاری نموده است و این مطلب در آثار مؤلفین بهائی نیز انعکاس وسیعی یافته است و این نشان از تلمذ وی نزد اساتیدش می باشد.

همچنانکه اسدالله فاضل مازندرانی در توضیح عبارت علی محمد باب که گفته بود: «***و اما ما رایت من معلمی». می نویسد: مراد از معلم، حاجی سید کاظم رشتی می باشد و در ضمن لغت (ع ل م) توضیحی است***». (اسرالآثار ج 1 ص 35)

کتاب اسرالآثار تألیف: اسدالله فاضل مازندرانی

- ۳۵ -

لدن عزیز علیم ."

که آیه در [illegible] در

أسرار الآثار جلد ۱ ص ۳۵

قرآن بمعنی [illegible] مقـام

وحی از مظهر الوهیت اطلاق گردید .

و در صحیفة العدل است قوله :

" [illegible] کثیری [illegible] از اهل علم و بیـان در

[illegible]

اظهار عجز از قبل غیر اهل علم بمحل آیات عربیّه نموده"

و در توقیعی است :

" و امّا ما رأیت من آیات معلمی ." الخ

که مراد از معلم حاجی سید کاظم رشتی میباشد و در ضمن

لغت (ع ل م) توضیحی است .

و در لوحی است قوله :

" در کل آیه توحید الهی ظاهر چنانچـــه کـل

[illegible]

[illegible]

که آیه در این موارد مانند آیه مذکوره قرآنیه [illegible]

" [illegible] الآفاق و فی انفسهم [illegible]

[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب اسرارالآثار فاضل مازندرانی ج 1 ص 35

از اینکه مبلغ شـهیری مانـند اسـدالله مازنـدرانی که توسط رهبران بهائی ملقب به فاضل شدنـد، با صـراحت اعلام می کنـد که منظور علی محمد باب از معلمی، سید کاظم رشتی است که علی محمد در سوم اردیبهشت ۱۲۲۰ ش در سن 22 سالگی به عتبات رفت و از محضر سـید کاظم رشتی در کربلا تلمـذ کرد؛ جای هیـچ شـکی باقی نمی گذارد که مدعی بابیت روزگاری از عمرش را نزد اساتیدی گذراند.

حـال به لغت ع ل م که فاضل مازنـدرانی بـدان حواله داده نظر افکنیم که اسـدالله مازنـدرانی می نویسـد: «***در آثار بیان حاجی سـید کـاظم رشـتی بعنـوان معلمی در مواضـع بسـیار مـذکور گردیـد... و در توقیـع فی السـلوک الی الله است قـوله: و علی التفصـیل کتبها سـیدی و معتمـدی و معلمی الحاج سـید کاظم رشتی اطال الله بقائه و مفهوم است که این رساله را در ایام حیات سـید رشتی نوشتند. و در توقیعی دیگر: و اما ما رایت فی آیات معلمی من حکم جنان الثمانیه و در عده ای از توقیعات ذکر از معلم دیگری نیز فرمودند***». (اسرارالآثار ج 4 ص 269)

@Baha9.ir
www.Baha9.ir

الاسماء" است قوله :

ودرآثار بیان حاجی سید کاظم رشتی بعنوان "معلم" درمواضع بسیار مذکور گردید چنانچه درذیل نامهای بقره ، فتح ، وبیان شرح سوره بقره قرآن ثبت میباشد . ودرتوقیع "فی السلوک الی الله" است قوله :

"وعلی التفصیل کتبها سیدی و معتمدی ومعلمی الحاج سید کاظم الرشتی اطال الله بقاءه " ومفهوم است که این رساله را درایام حیات سید رشتی نوشتند . ودرتوقیعی دیگر :

"واما مارأیت فی آیات معلمی من حکم جنان الثمانیه" ودرعده ای ازتوقیعات ذکرازمعلم دیگری نیزفرمودند درمناجاتی است قوله :

www.Baha9.ir

تلک الآیات التی من کان معلمی فی بعض الاحیان والیه لیحییان

اسرالآثار فاضل مازندرانی جلد 4 ص 269

کتاب اسرالآثار جلد 4 فاضل مازندرانی

فاضل مازندرانی در توضیح کلمات علی محمد باب می نویسد: مراد از معلم، حاجی سید کاظم رشتی می باشد. بعد هم نامه های دیگری از باب نقل می کند که در آن مدعی بابیت از معلم خود گفته است. فاضل از جمله ***اطال الله بقائه*** که دعا در حق معلمش می باشد برداشت نمود که این توقیع در زمان حیات سید کاظم رشتی نوشته شده است چرا که اگر بعد از وفات او بود معنا نداشت برای طولانی شدن عمرش دعا کند.

نمونه دیگر از اعتراف به تحصیلات علی محمد باب را از ابوالفضل گلپایگانی ببینیم و بشنویم. وی در آثارش در این زمینه می نویسد: «***چون باب به سن هفت و هشت بالغ شد در نزد یکی از مشایخ شیراز که به شیخ معلم معروف و مردی فاضل و موقر بود به تحصیل قرائت و کتابت فارسی اشتغال نمود و در این فن بقدری که تجار ایران غالباً به آن اکتفا نمایند، فرا گرفت***». (رسائل و رقائم ص 93)

رسائل و رقائم تألیف: ابوالفضل گلپایگانی

۹۳

وچون باب بسن هفت وهشت بالغ شد درنزد یکی ازمشایخ شیراز
که بشیخ معلم معروف ومردی فاضل وموقربود بتحصیل قرائت
وکتابت فارسی اشتغال نمود ودراین فن بقدری که تجار ایران
غالباً بآن اکتفا نمایند فراگرفت چون بسن بلوغ وشباب رسید
بشرکت خالش حاجی میرزا سید علی مذکوربتجارت مشغول شد
وچندی ب[illegible] برای مهام
تجارت د[illegible]
وباب ازآغازطفولیت بورع وتقوی اتصاف داشت وبغایت حسن الوجه
ومهاب و[illegible] چند انکه دوستان ودشمنان او متفقاً خبرداده اند
[illegible]
ومداومت برنوافل وصلوات بوجهی قصوروتقصیر نمینمود بالجمله در
محاسن اخلاق ومحامد صفات نسخه جامعه ای بود ازکمالات انسانیت
وآیتی ازآیات عالم تهذیب وتربیت ودراثبات این حقیقت همین
یک نکته کافی است [illegible]
[illegible]
قلم ایشان نگردیده است درتاریخ حیات اونتوانسته اند مغمزی
بیابند جزاینکه نوشته اند درعبادات وریاضات مفرط ومصر بوده
چند انکه اخیراً باختلال حال کشید [illegible]
وبالجمله چون سن [illegible]
[illegible]

رسائل و رقائم ص 93
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 93 رسائل و رقائم ابوالفضل گلپایگانی

در بزرگی ابوالفضل گلپایگانی نزد پیروان بهائی تردیدی وجود ندارد که عبدالبهاء او را ابوالفضائل نامید. وقتی وی چنین اعترافی در مورد سوادآموزی علی محمد باب و تحصیل خواندن و نوشتن باب می کند، باز هم مانند فاضل مازندرانی تأکید مجددی بر تلمذ و شاگردی علی محمد باب دارد که چندین سال از عمر خویش را نزد اساتیدی چند گذرانده و زانوی ادب بر زمین زده است.

علی محمد باب شخصاً در کتابش از تنبلی خود در مکتب خانه و کتک هائی که از دست معلمش خورده یاد نموده و چنین می نویسد: ***«قل أن یا محمد معلمی فلا تضربنی قبل أن یقضی علی خمسة سنة و لو بطرف عین فان قلبی رقیق رقیق و بعد ذلک ادبنی و لا تخرجنی عن حد و قری و اذا اردت ضرباً فلا تتجاوز عن الخمس و لا تضرب علی اللحم إلا و ان تحل بینهما ستراً فان تعدیت یحرم علیک زوجک تسعة عشر یوماً»***. (بیان عربی ص 25)

٢٥

من فضل الله عليه لتكونن من الشاكرين ثم الثامن

[illegible]

ولتقرئن ذلك ولتجعلنه مد اعينكم لعلكم يوم ظهوري

لا تحتجبون ثم التاسع ان تلبس الحرير ليلة العيش [illegible]

[illegible]

لتبتغون من الذهب والفضة تضمنون واذا ما جئتم

ذلك في شأن لا تحزنون فانني انا ربكم لآتينكم في اخراكم

اذا انتم بي وبآياتي تؤمنون ثم العاشر فلتجعلن في ايديكم

عقيق حمراء تم على [illegible]

من [illegible]

حق وان ما دون الله خلق وكل له عابدون ثم الواحد من

بعد العشر قل ان يا محمد معلمي فلا تضربني قبل ان يتمضى

على خمسة سنة ولو بطرف عين فان قلبي رقيق رقيق

وبعد ذلك ادبني ولا تخرجني عن حد وقري واذا

اردت ضربا فلا تتجاوز عن الخمس ولا تضرب على اللحم

الا وان تحل بينهما سترا فان تعديت تحرم عليك زوجك

تسعة عشر يوما [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحه 25 کتاب بیان عربی علی محمد باب

کتاب بیان عربی تألیف: علی محمد شیرازی

مدعی مهدویت بعد از گذشت بیست سال از دوران نوجوانی که به مکتب شیخ عابد می رفت و هنوز خاطرات چوب فلک استادش را از خاطر نبرده توصیه می کند که قبل از اینکه من پنج سالم شود، مرا تنبیه نکن و در موقع چوبکاری هم بیش از پنج ضربه به من نزن. موقع زدن هم پارچه ای بر دستان من قرار بده تا ترکه آن به پوست تنم اصابت نکند و من کمتر درد احساس کنم و اگر به این توصیه های من گوش نکنی، همسرت به مدت نوزده روز بر تو حرام خواهد شد.

از دیگر شواهد این مسئله این است که حسن موقر بالیوزی رئیس محفل ملی بهائیان انگلستان و اولین گوینده رادیو بی بی سی فارسی نیز در کتابش از تلمذ مدعی بابیت و مهدویت از محضر سید کاظم رشتی پرده برداشته می نویسد: «***موقعی که حضرت اعلی در کربلا اقامت داشتند با جناب سید کاظم رشتی ملاقات کرده در حوزه تدریس مشارالیه حضور می یافتند***». (حضرت اعلی ص 37)

بالیوزی رئیس محفل ملی بهائیان انگلستان

تقاضا کردند بیایند و تجارتخانه را از ایشان تحویل بگرند. امّا آنها به تعلّل و
مسامحه گذراندند. لذا آن حضرت دفتر معاملات و محاسبات تجارتی را مرتّب و
منظّم نموده [illegible] و انبار [illegible] و قفل [illegible] کلید آنرا به سرایدار کاروانسرا
[illegible] دند [illegible] ایشان خا[illegible] بودن [illegible]
[illegible] آنها به تقاضاهای مکرّر
ایشان وقعی ننهادند. ایشان چاره دیگری نداشتند. زیرا مصمّم به سفر جهت
زیارت عتبات عالیات بودند. حاجی میرزا سیّد محمّد که از ماوقع مطّلع
گردیدند پریشان و مضطرب شدند که [illegible] به اعتبار آنها لطمه وارد آید و
مشتریان ایشان [illegible] شوند [illegible] جناب [illegible] ایشان را
مطمئن [illegible] که [illegible]
شود نخواهد کرد. در هر حال جناب حاج سیّد محمّد فوراً از شیراز به بوشهر
آمده بعد از بررسی دقیق دفاتر، تمام امور تجاری را به جای خود منظّم دیده
اطمینان خاطر حاصل نمودند.

موقعی که حضرت اعلی در کربلا اقامت داشتند با جناب سیّد کاظم
رشتی ملاقات کرده در حوزهٔ تدریس مشارٌالیه حضور می‌یافتند. ولی آن
[illegible] و گاه‌گاهی دلیل بر آن نبود و نمی‌توانست باشد که آن
حضرت تلمیذ سیّد کاظم یا از پیروان ایشان باشند. دشمنان آن حضرت این
تهمت را زده‌اند که ماهها به منظور کسب علم پای درس سیّد کاظم رشتی
می‌نشسته‌اند. ولی روایاتی که از معاشرین نزدیک سیّد کاظم در دست داریم
همه دالّ بر آن است که پیشوای شیخیه هر دفعه با احترام فراوان از آن حضرت

کاظمین در مجاورت بغداد که مراقد امام هفتم و امام نهم در آنجا قرار دارد. [illegible] سامره که مراقد امام دهم و [illegible]

صفحه 37 کتاب حضرت اعلی بالیوزی

با چنین شواهد و مدارک و اسنادی که نه از طریق مسلمانان و شیعیان بلکه تماماً از کتب بهائیان استخراج گردیده، کسی می تواند مدعی شود که علی محمد باب هیچگاه به تعلیم و تعلم نپرداخته چرا که أمی و درس ناخوانده بود و کتاب های متعددی نیز به رشته تحریر در آورده و منتشر نموده است! آیا هیچ عقل سلیمی این را می پذیرد؟

برچسب ها: بهائیانبیت العدلعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مرحوم کافی و داستان پسر مهزیار

مرحوم کافی و داستان پسر مهزیار

برچسب ها: بابهاءاللهعبدالبهاءفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مروجین قدیمی طرح‌های بهائی

از زمانی که پرونده روش آموزش مونته سوری وابسته به مثلث فراماسونری، بهائی و شاخه جهانی یونسکو در مدارس و مهد کودک‌های کشورمان را آغاز کردیم با سیلی از نظرات و پیشنهادات از جانب مخاطبین گرامی مواجه شده‌ایم. گروهی از حجم اطلاعات سانسور شده حول این روش آموزشی در جزوات فارسی و اسناد دانشگاهی متعجب بودند و برخی دیگر چنین تقلب بزرگی را غیر قابل باور می‌پنداشتند.

در این میان متاسفانه برخی نیز با هدف گذاری‌های حداقلی کوشیدند دغدغه ما را تا حد تقابل با این مدیر مهد کودک و آن مسئول دولتی تنزل دهند. برخی هم پیشنهاد «اسلامی سازی» مونته سوری با حذف رکن هفتم آن «موسیقی» را مطرح ساختند که به قول معروف نه با برنامه آموزش همگانی یونسکو سرشاخ شده باشیم و نه خدای ناکرده ظرفیت‌های بهائیان در ایران دستخوش تغییر شود.

یادی کردیم از استاد شهید مطهری و خاطرات تلخ دوران رونمائی از «مارکسیسم اسلامی» را از بزرگ‌ترها جویا شدیم. هدف نویسندگان این پرونده بزرگ برخلاف برخی برداشت‌های زرد سیاسی، هوشیار ساختن خانواده‌ها و مسئولین حول یک سهل‌انگاری ملی است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی با تاریخ نه چندان دور و دراز، نیازمند «نظام سازی» در همه سطوح است. از حوزه تربیت کودک تا علوم انسانی اسلامی! از تلاش برای تبیین اصول خودکفائی در حوزه کشاورزی و دامداری و صنایع غذایی تا اقتصاد مقاومتی و بودجه نویسی بدون اتکاء به نفت.

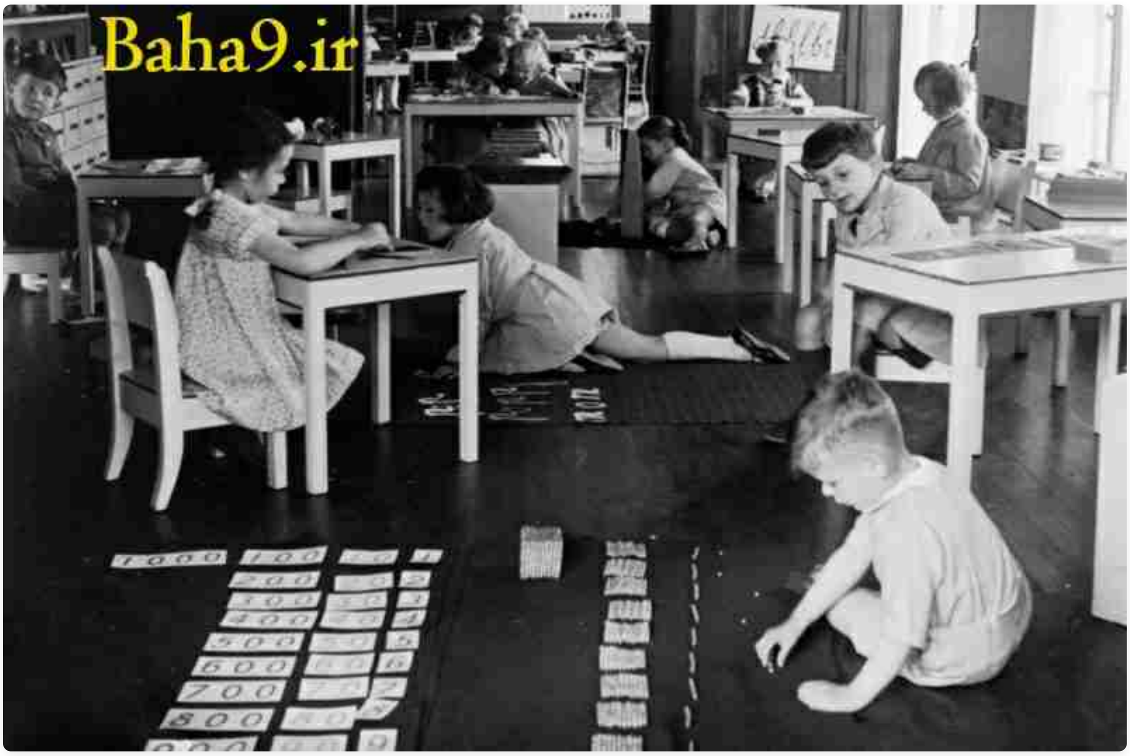

بدون تلاش برای کلاسه کردن متون آموزشی مبتنی بر اصول «تربیت اسلامی»، ناچار خواهیم شد تربیت نسل بعدی را به سیستم فرویدی مورد پسند جریان فراماسونری جهانی است، بسپاریم و در این میان اندازه گشادی کلاهی که بر سر جامعه ایرانی اسلامی مان رفته را نیز تا سال‌ها درک نخواهیم کرد.

فراموش نکنیم ماریا مونته سوری معلم یک کلاس محقر مملو از دانش‌آموزان کندذهن بود که با نوآوری توانست سیستمی نوین را طراحی کند. آیا ما ایرانی‌ها تاکنون از معلمین هوشمندمان دعوت کرده ایم تا برای تربیت اسلامی آینده سازان ایران، مجموعه‌ای از بازی‌ها و روش‌های آموزشی خردمندانه با قید ایرانی اسلامی طراحی نمایند؟! آیا جلسات هم اندیشی معلمان باسابقه، اساتید حوزه و دانشگاه با هدف طراحی یک جزوه صد صفحه‌ای سرشار از بازی‌ها و تصاویر جذاب متناظر بر رویه «خدا محوری» در برابر سیستم اومانیستی مونته سوری تشکیل داده ایم؟

یکی از مسیرهای مطمئن اطلاع یافتن از حقیقتی بزرگ اما غیر قابل باور جستجوی نشانی هاست. مروری کوتاه بر اخبار منتشر شده در تهران و شهرستان‌ها نشان از آن دارد که در طول 15 سال گذشته نهادهای فرهنگی، امنیتی و اطلاعاتی درگیری مداومی با مجموعه‌ای از بهائیان فعال در مراکز شهرستان‌ها و حتی روستاهای دور افتاده کشور داشته‌اند.

بهائیانی که نام دسته خود را «فعالین کودک» گذارده‌اند و به طور معمول نیز از جامعه زنان بهائی به شمار می‌روند. برخی از زنان مذکور سابقه بیش از 7 بار دستگیری را در پرونده خود ثبت کرده‌اند و جالب اینجاست که به محض دستگیری مجموعه‌ای از رسانه‌های جهانی با سنگین کردن پرونده حقوق بشری ایران به داغ کردن ماجرا مبادرت ورزیده و تلاش بین‌المللی برای آزادی عوامل خود در ایران را آغاز می‌کنند.

نکته مهمتر این است که مدیریت بخش قابل توجهی از سازمان‌های حقوق بشری فعال منتسب به ایران نیز در دست بهائیان است. به طور مثال «هادی ق» مدیر کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران که از تحلیل گران ارشد مرکز اسناد حقوق بشر نیز به شمار می‌رود، بهائی است و به واسطه عضویت در لابی امنیتی ناپاک موفق شده بارها کارگاه‌های آموزشی برای مجموعه‌ای از سازمان‌های به اصطلاح «مردم نهاد» داخلی برگزار کند.

تیم مذکور همچنین از رابطین نفتی بسیاری نیز در داخل و خارج کشور بهره می‌برد که همین موضوع برد اقدامات بین‌المللی آنها را افزایش داده است. در قسمت اول این شماره تلاش می‌کنیم مسیر طولانی و در عین حال سخت و دشواری که بهائیان برای در دست گیری سیستم آموزش کودکان ایرانی طی کرده‌اند را فاش کنیم تا از اهمیت واگذاری زیرساخت‌های تربیتی کشور به اغیار و دشمنان مطلع شویم.

اولین مهد کودک ایرانی

اولین پست ارسالی در صفحه فیس بوک «خانه کودک مونته سوری» ایران، تصویری جالب از سندی تاریخی است که در آن تاریخ تأسیس «اولین مهد کودک» در کشورمان در غرب تهران توسط بهائیان ذکر شده است. در این متن بخشی از سفرنامه «هاکس مریت» به نام «ایران: افسانه و واقعیت» به شرح ذیل به چشم می‌خورد:

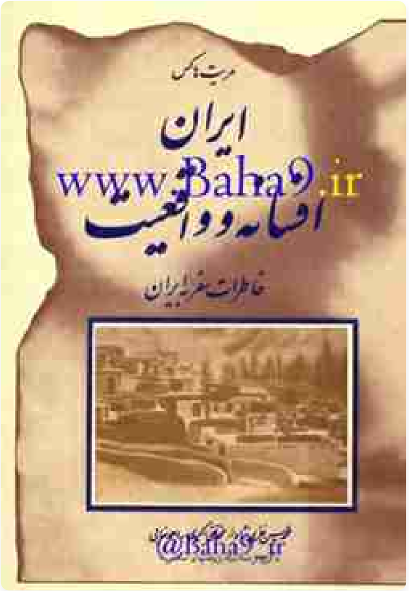

کتاب افسانه و واقعیت تألیف: هاکس مریت

گذاشتن از بازار شلوغ کثیف بدبو به درون آن باغ تمیز زیبا در حقیقت همچون رفتن از سرزمین آشفتگی و جن[illegible]رسه با زیبایی آن بنای آجری عالی، گچ بری‌های ظریف، پنجره‌های چوبی قشنگ، و پرده‌های توری کتانی اش برابری نمی‌کند.

أفسانه و واقعیت ص ۷۴

رفت و آمد در کرمان بسیار بود زیرا در شهر فقط یک درشکه و چند ماشین بسیار فرسوده وجود داشت و پیاده‌روی بین ساعات ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر در خردادماه استقبال از بلا بود. در اثر اشتباه راننده مجبور شدم بیش از یک ونیم کیلومتر تا مدرسه‌ای که وسیلهٔ بهاییان اداره می‌شد پیاده بروم. خسته و گردآلود وارد شدم لکن وقتی چشمم به زنی ایرانی، فریبا، بی آلایش و تمیز و مرتّب و سی نفر شاگرد شاد و پاکیزه‌اش افتاد تمام ناملایمات را از یاد بردم. او بیوه‌ای با سه فرزند بود که روشهای نوین آموزش را در ترکستان آموخته و پس از انقلاب روسیه به ایران آمده بود.

بچه‌ها در سنین ۲ تا ٦ ساله بودند و ماهیانه فقط دو ریال می پرداختند و بقیّه هزینه برعهدهٔ انجمن محلّی بهاییان بود. هر یک از بچه‌ها حوله‌ای اختصاصی داشت و به محض ورود دستها و ناخنهایشان [illegible] این کار در اروپا چندان مهم نبود ولی در کرمان سبب تعجّب می‌شد. تنبیه بدنی مجاز نبود و اگر رفتار دانش آموزی پس از چند بار گذشت اصلاح نمی‌شد، اخراجش می‌کردند. عقیدهٔ محبّت به یکدیگر و حیوانات و آموزش این نکته که زدن تنها راه چاره نیست، در سرزمینی که تنبیه بدنی علی رغم منع ظاهری آن در مدارس هنوز تنها تأدیب عملی به حساب می‌آمد، واقعاً تکان دهنده بود. بچه‌ها در حال رقص چنین می‌خواندند:

بچهٔ قرن بیستمیم، هر روز به مدرسه میریم
فارسی را یاد می‌گیریم بچه‌های آینده‌ایم
باید برای میهن تمیز و صادق باشیم

بچه‌هایی شاد و سرحال بودند. همهٔ آنها کفش و بیشترشان جوراب بپا داشتند و استفاده از دستمال را [illegible] گرفتند. آنها [illegible] را بر هر [illegible] پاک [illegible] شود. [illegible] دریافتم که مخترع دستمال یکی از بزرگترین خیرخواهان در دنیا بوده است.

دوباره بچه‌ها دایره‌وار شروع به راه‌رفتن و آواز خواندن کردند:

بچه‌های مدرسه‌ایم ، مثل گلای باغچه‌ایم

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 74 کتاب أفسانه و واقعیت

«رفت و آمد در کرمان بسیار مشکل بود، زیرا در شهر فقط یک درشکه و چند ماشین بسیار فرسوده وجود داشت و پیاده روی بین ساعات 9 صبح تا 5 بعد از ظهر در خرداد ماه، استقبال از بلا بود. در اثر اشتباه راننده، مجبور شدم بیش از یک و نیم کیلومتر تا مدرسه‌ای که به وسیله بهائیان اداره می‌شد، پیاده بروم. خسته و گردآلود وارد شدم، لکن وقتی چشمم به زنی ایرانی، فریبا، بی‌آلایش و تمیز و مرتب و سی نفر شاگرد شاد و پاکیزه اش افتاد، تمام ناملایمات را از یاد

بردم.

او بیوه‌ای با سه فرزند بود که روش‌های نوین آموزش را در ترکستان آموخته و پس از انقلاب روسیه به ایران آمده بود. بچه‌ها در سنین 2 تا 6 ساله بودند و ماهیانه فقط دو ریال می‌پرداختند و بقیه هزینه بر عهده «انجمن محلی بهائیان» بود... تنبیه بدنی مجاز نبود و اگر رفتار دانش آموزی پس از چند بار گذشت، اصلاح نمی‌شد، اخراجش می‌کردند. عقیده محبت به یکدیگر و حیوانات و آموزش این نکته که زدن تنها راه چاره نیست، در سرزمینی که تنبیه بدنی علی رغم منع ظاهری آن در مدارس، هنوز تنها تأدیب عملی به حساب می‌آمد، واقعا تکان دهنده بود. بچه‌ها در حال رقص چنین می‌خواندند:

بچه قرن بیستمیم .... هر روز به مدرسه می‌رویم

فارسی را یاد می‌گیریم .... بچه‌های آینده ایم

باید برای میهن .... تمیز و صادق باشیم».

مدارس بهائی در سال 1313 ش در یک اقدام دفعی حکومت شاهنشاهی به منظور جلوگیری از اعتراضات روز افزون مردمی و تخلیه احساسات ضدشاهی پس از دستور «کشف حجاب» تعطیل شدند. اما آیا این پایان راه بهائیان برای فتح اذهان آینده سازان ایرانی بود؟

آلودگی وراثتی!

پست مذکور در صفحه «خانه کودک مونته سوری» را یکی از اعضای فعال گروه بهائی مشهور به «فعالین کودک» انتشار داده که خود از سابقه چندین بار دستگیری در روستاها و شهرهای کشور به علت ترویج آموزه‌های فرق ضاله بهائیت برخوردار است!

«نهاله ش» از مربیان مونته سوری، نوه «ثابت مراغه ای» از مبلغین و مروجین خاص فرقه ضاله بهائیت است. خاله اش، بلقیس مشکیان که پس از انقلاب بلشویکی از روسیه به ایران آمد ، ابتدا در یزد سکونت اختیار نمود و سپس به واسطه درخواست میرزا منیر نبیل زاده در سال 1310 ش به کرمان رفت و به توصیه محفل بهائی کرمان در سال 1311 ش اولین «کودکستان بهائی» را در آن شهر تأسیس و اداره اش را بر عهده گرفت.

سرمایه تأسـیس این کودکسـتان توسط دینیار همتی بهائی پرداخت شد. نام اصلی کودکسـتان ذکر شده در سـفرنامه هاکس مریت «شـهریار همتی» بود که دینیار همتی، برای بزرگداشت نام پدرش بر آن نهاده بود. مشـکیان بعد از آن که مدتی کودکسـتان را اداره نمود، به یزد رفت و «کودکستان بهائی رشید» را بنیان گذاشت.واقعا تکان دهنده بود.

ادامه دارد...

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مسافرت دریائی با لیمو شیرین

از آنجائی که امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کنار کعبه ظهور می کند و ندای أنا المهدی سر می دهد، بـدین جهت علی محمد شـیرازی مدعی بابیت و مهدویت نیز به گفته مورخین فرقه بهائی به سـفر حج رفت. اما در طول مسـیری که با کشتی راهی بندر جده در عربستان شده بود، قضایای چندی رخ داد.

یکی از این قضایا کمبود آب آشامیـدنی بود که برای تمام ناخـداهای کشتی ها مسـئله بسـیار مهم و حیاتی است که آن را در اولویت قرار می دهنـد. علی محمد باب در این زمینه می نویسد: «***چنانچه خود من از بوشـهر تا مسقط که دوازده روز طول کشید چون میسر نشد که آب بردارند به مدنی گذرانید***». (بیان فارسی ص 143)

کتاب بیان فارسی تألیف: علی محمد شیرازی

چنانچه خود من از بوشهر تا مسقط که دوازده روز طول کشید
چون میسر نشد که آب بردارند بسختی گذرانیده مراقب خود باشید که در هیچ حال
بر هیچ نفسی حزن وارد نیاورید که قلوب مؤمنین اقرب است بخداوند از بیت طین

صفحه 143 بیان فارسی علی محمد باب

پیروان میرزا حسینعلی بهاء به تبعیت از خود میرزا حسینعلی، علی محمد باب را همان مهدی موعود شیعیان دانسته که در سال 1223 شمسی ظهور کرد و پس از 6 سال در سال 1229 شمسی در تبریز به دار آویخته شد و پرونده اش بسته شد، چطور کسی را که مهدی موعود می نامند نمی دانست که در مسیر رفت آب یافت نمی شود و باید از بند بوشهر که سوار کشتی شدند با خود آب بردارند؟

علاوه بر این در اینجا که مدعی بابیت و مهدویت از سختی سفر و مشقت آن سخن به میان آورده و از نبود آب شکوه می کند، قبل از اینکه کشتی جهت سوار شدن زائرین وارد بوشهر شود، علی محمد باب دست به دعا برداشته و از خدا خواست وسائل سفر را برای آنان راحت و آسان نماید؛ همچنانکه اشراق خاوری در این زمینه می نویسد:

«نظر به این مشـکلات بود که حضـرت اعلی دعـا فرمودنـد که خداونـد قـدیر وسـائـل سـفر را آسـان فرمایـد تا برای طی اقیـانوس وسـائـل سـهلی فراهم شـود. طولی نکشـید که دعای هیکل مبارک مسـتجاب شـد و وسـائل سـفر دریا فراهم گشت. در خلیج فارس که در سوابق ایام جز یک کشتی بخار در ساحل آن دیده نمی شد، کشتی های بزرگ متعدد لنگر انداختنـد. حجـاج شـیراز بواسـطه این کشتی ها می تواننـد خود را به فاصـلـه چنـد روز با کمال راحتی به سـرزمین حجاز برسانند». (تلخیص تاریخ نبیل ص 110)

نظر باین مشکلات بود که حضرت اعلی دعا فرمودند که خداوند قدیر وسایل سفر را آسان فرماید تا برای طیّ اقیانوس وسائل سهلی فراهم شود طولی نکشید که دعای هیکل مبارک مستجاب شد و وسائل سفر دریا فراهم گشت در خلیج فارس که در سوابق ایّام جز یک کشتی بخار

سفر حضرت باب بمکه معظمه و مدینه منوره

در ساحل آن دیده نمیشد کشتی های بزرگ متعدد لنگر انداختند حجاج شیراز بواسطه این کشتی ها میتوانند خود را بفاصله چند روز با کمال راحتی بسرزمین حجاز برسانند

صفحه 1-110 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

تلخیص تاریخ نبیل ملخص: اشراق خاوری

طبق گفته مبلغ بهائی اشراق خاوری علی محمد باب قبل از ورود کشتی ها به بندر بوشهر دست به دعا برداشت و از خداوند خواست وسائل راحتی حجاج فراهم شود که طولی نکشید دعای وی مستجاب شد و چند تا کشتی جهت بردن حجاج در بندر لنگر انداختند و حجاج توانستند به فاصله چند روز با کمال راحتی به حجار برسند. اگر چنین است و دعای علی محمد باب مستجاب شد، پس چطور وی از سختی سفر و مشقاتی که در طول این سفر روی داد زبان به گله و شکایت باز کرد و با صراحت اعلان کرد که خود من از بوشهر تا مسقط که دوازده روز طول کشید چون میسر نشد که آب بردارند به مدنی (لیمو شیرین) گذراندم؟

آیا این جز تناقض گوئی است که اولیاء و انبیاء الهی از آن بری و دور هستند؟ جالب است که محمد نبیل زرندی مورخ بهائی و اشراق خاوری تلخیص کننده کتاب تاریخ نبیل ابندا سختی و مشقتی که علی محمد باب در این سفر کشیده را از زبان او بیان می کنند و سپس از اجابت دعای او خبر می دهند، آیا این جز کوسه و ریش پهن است؟

اگر در مسیر راه سختی و مشقت دیده پس اجابت دعای هیکل مبارک چه معنائی دارد؟ اگر در مسیر رفتن از کمبود آب رنج می بردند، پس دعای هیکل مبارک مستجاب شد چه معنائی دارد؟ همچنانکه در تاریخ فرقه بهائیت آمده است: «***خود هیکل مبارک در کتاب مبارک بیان فارسی به شدائد و مشقات اشاره کرده می فرمایند قوله تعالی: خود من از بوشهر تا مسقط که دوازده روز طول کشید، چون میسر نشد که آب بردارند، به مدنی (لیموی شیرین) گذرانیده. انتهی***

تلخیص تاریخ نبیل ملخص: اشراق خاوری

بوجود مبارک عارض میگشت

خود هیکل مبارک در کتاب مبارک بیان فارسی بشدائد و مشقات اشاره کرده میفرمایند قوله تعالی " خود من از بوشهر تا مسقط که دوازده روز طول کشید چون میسّر نشد که آب بردارند به مدتی (لیموی شیرین) گذرانیده " انتهی نظر باین مشکلات بود که حضرت اعلی دعا فرمودند که خداوند قدیر وسایل سفر را آسان فرماید تا برای طیّ اقیانوس وسائل سهلی فراهم شود طولی نکشید که دعای هیکل مبارک مستجاب شد و وسائل سفر دریا فراهم گشت در خلیج فارس که در سوابق ایّام جز یک کشتی بخار

۱۱۱

سفر حضرت باب بمکهٔ معظمه و مدینهٔ منوره

در ساحل آن دیده نمیشد کشتی های بزرگ متعدد لنگر انداختند حجاج شیراز بواسطه این کشتی ها میتوانند خود را بفاصله چند روز با کمال راحتی بسرزمین حجاز برسانند

صفحه 1-110 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

نظر به این مشکلات بود که حضرت اعلی دعا فرمودند که خداوند قدیر وسائل سفر را آسان فرماید تا برای طی اقیانوس وسائل سهلی فراهم شود. طولی نکشید که دعای هیکل میارک مستجاب شد و وسائل سفر دریا فراهم گشت. در خلیج فارس که در سوابق ایام جز یک کشتی بخار در ساحل آن دیده نمی شد، کشتی های بزرگ متعدد لنگر انداختند. حجاج شیراز بواسطه این کشتی ها می توانند خود را به فاصله چند روز با کمال راحتی به سرزمین حجاز برسانند». (تلخیص تاریخ نبیل صص 110 و 111)

این مورد تنها مورد تناقض گوئی مدعی بابیت و مهدویت نیست چرا که وی در اولین کتابی که در تفسیر سوره یوسف نوشته و به ملاحسین بشروئی ارائه داد در آن کتاب خود را عبد و نوکر امام زمان نامیده و بعد نام مبارک حضرت و اجداد طاهرینش را تا امیرالمؤمنین علیهم السلام به ترتیب می برد که خود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این کتاب را به او عنایت کرده است!

همچنانکه وی در این باره می نویسد: «***الله قد قدر أن یخرج ذلک الکتاب فی تفسیر احسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علی عبده لیکون حجة الله من عند الذکر علی العالمین بلیغا***». (أحسن القصص ص 1)

أحسن القصص تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 1 أحسن القصص علی محمد باب

اما با کمال تعجب همین شخصی که در طول 4 سال خود را باب امام زمان علیه السلام معرفی کرد و بعضی از شاگردان سید کاظم رشتی به او ایمان آورده و با او بیعت کردند، در مجلس محاکمه اش در تبریز به یکی از پیروان خود به نام عظیم گفت من در مجلس علمای شیخی خود را همان قائم موعود معرفی می کنم! که موجب تعجب عظیم شد. همچنانکه محمد علی فیضی از مبلغین فرقه بهائی در این زمینه می نویسد:

«***حضـرت اعلی قبل از ورود به شهر*** (تبریز) ***جناب عظیم را آگاه فرمودنـد که در مجلس ولیعهـد و حضور علما مقام خود را صریحاً به عنوان قائم موعود اعلام و نـدای حق را به سـمع آنها خواهند رسانید. جناب عظیم ابتدا از شـنیدن چنین ادعای بزرگ سخت آشفته و نگران گردید***». (حضرت نقطه اولی ص 286)

۲۸۶

وحضرت اعلی قبل از ورود بشهر جناب عظیم را آگاه فرمودند که در مجلس ولیعهد وحضور علما مقام خود را صریحاً بعنوان قائم موعود اعلام و ندای حق را بسمع آنها خواهند رسانید . جناب عظیم ابتدا از شنیدن چنین ادعای بزرگ سخت آشفته و نگران گردید و شب را تا صبح براز و نیاز و

مجاهد ... [illegible] ... رسید

وجون ... [illegible] ... بیاو

فرمودند ادعای اینمقام آنقدر عظیم است که شخص مانند

[illegible]

[illegible]

کتمان بسمع اهل فواد برساند .

بقیه از صفحه قبل :

اناث و ذکور باستقبال او شتافته او را باکمال طمطراق واجلال

وارد شهر کردند اتفاقاً فردای آنروز ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

فنجانی بقیمت یک تومان ازحمامی خریداری نمودند وچون

این حکایت در تبریز منتشر شد عوام اهل تبریز نیز ...

افتاده ... [illegible] ... و منتظر ورود او ...

[illegible]

[illegible]

صفحه 286 حضرت نقطه أولی فیضی

فراگرفته بود جلالت و عظمت معنوی و نورانیت آنحضرت
چشمها [illegible] نقطه ومحل
جلوس آ[illegible] کی ازتسلط
وقدرت خارق العاده ودرعین حال مظلومیت کبری ومعصومیت
مبارك بود نظر دوخته بودند وکسی قدرت تکلم درخود نمی‌دید
در [illegible]
[illegible]
ادای کلماتی تملق آمیز نسبت به ولیعهد روبآنحضرت نمود
گفت :
آقاسید حقیقت مطلب و ادعای شما چیست ؟
حضرت أعلی درجواب او با کمال صراحت فرمودند :
" منم آن قائمی که مدت هزارسال است منتظر ظهوراو میباشید
وبشنیدن اسمش قیام نموده مشتاق زیارت و لقای اوبوده اید
منم نقطه مشیّت اولیّه ومحل نزول آیات و بیّنات الهیه "
چون علما وحاضرین درمجلس این ادعای عظیم رامبنی برادعای
[illegible]
[illegible]
بزبان آورده بشدت برخاش نمود ولی ملامحمود بهترآن دید
که بر رسالت آنحضرت اعتراض کند لذا او [illegible]
ممزوج از خشم و [illegible] دلیل وبرهان ازآنحضرت خواستند
حضرت أعلی [illegible]

صفحه 290 حضرت نقطه أولی فیضی

محمد علی فیضی در ادامه می نویسد: «***حضرت اعلی در جواب او*** (ملامحمود نظام العلما) ***با کمال صراحت فرمودند: منم آن قائمی که مدت هزار سال است منتظر ظهور او می باشید و به شنیدن اسمش قیام نموده مشتاق زیارت و لقای او بوده اید. منم نقطه مشیت اولیه و محل نزول آیات و بینات الهیه***». (حضرت نقطه أولی ص 290)

همچنین در اسناد گذشته یادآوری کردیم که مدعی بابیت و مهدویت در برخی از موارد خود را جوان عرب معرفی نموده و در برخی از موارد نیز خود را جوان عجمی خوانده است! انسان انگشت حیرت به دندان می گیرد این جوان اهل شیراز که پدر و مادرش را همه می شناسند و زبانش فارسی است، چرا به دروغ خود را عرب نامید و در بعضی از آثارش خود را جوانی عجمی معرفی می کند؟ انسان از این همه تناقض گوئی سر درد می گیرد.

العالمین [illegible] يا أهل الحجب اسمعوا ندائي من [illegible]

أحسن القصص ص ١٣٢

الذكر هذا الغلام العربي اني انا الله الذي لا اله الا هو [illegible] من نفس [illegible] حجة [illegible]

الحق الاكبر وما من شيء الا قد [illegible] فهو [illegible] ومن [illegible] بعد الهدى ومن لم [illegible]

لم من ربه وما [illegible] انا نحن قد فضلنا

الانبياء بعضهم على [illegible] وهو الله كان بكل

شيء خبيرا ٥ وان اسحق ويعقوب ويونس وذكريا ويحيى كل في الكتاب عند الله قد كانوا في

حول النار مكتوبا ٥ ان [illegible] الذي [illegible] بالحق [illegible] علينا في انفسهم عهد

الذكر من [illegible] كان [illegible] جميعا ان الله قد كان بكل شيء عليما

يا اهل الارض لا تشركوا بالذكر فان الله قد احيط على المشركين بالعدل وقد كان امر الله

في ام الكتاب مقضيا ٥ قل ما يسئلكم الله يوم الفصل من الاجر الا ذكرى وما هو الا ذكر للعالمين

جميعا ٥ وما هو الا عبد لحجة يدعو الناس لدين الله الخالص وما قدروه حق القدر على الحق

بالحق شيئا قليلا ٥ [illegible] الله وتنزل الكتاب الذي [illegible] نورا وهدى للناس

ما [illegible] الشجرة [illegible] هذا الكتاب

نزلناه مبارك بالحق مصدق على الحق ليعلموا الناس ان حجة الله في شأن الذي كمثل حجته محمد

خاتم النبيين وقد كان الامر في ام الكتاب عظيما ٥ ومن اظلم لنفسه مما افترى على الله كذبا

على ذلك الكتاب فغير الله يقدر ان يخرجه قل هاتوا برهانكم ان كنتم بالله العلي شهيدا ٥ فو ربكم

لو اجتمعت الانس والجن على ان ياتوا بمثل من بعض حرفه لا يستطيعون ولو كنا علمهم بنعمة

الانس مثلهم فغير الله يقدر ان يكلم من لسانه فسبحان الله العلي عما يقول المشركون وكان

غير الله على كل شيء قديرا ٥ وسوف نحشركم فرادى كما قد خلقناكم اول مرة وانا ننظركم حول

النار وانتم تدعون شركاء الله الذين زعمتم هنالك ما تدعون لانفسكم على الحق بالحق شيئا

قليلا ٥ فامنوا بالله الذي لا اله الا هو ولا تعبدوا من دونه فان الحق وهو كان عزيزا قديما

وان الله فالق الحب والنوى وخالق الظلمات والدجى [illegible] ماذا [illegible] الذي [illegible]

شركائهم في حكم الرحمن [illegible] الشمس [illegible]

حسبانا [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 132 أحسن القصص على محمد باب

حضرت نقطه اولی ص ۱۵۰

١٥٠

في ذلك اليوم من دون ذكر اسم الله مُلتَحِدًا . . . . .

يا ايها الملك ان اتبع كتاب ... كلمة العدل لتكون

من الفائزين ثم ... من عند لتكون من المؤمنين

. . . أن اعلم يا ايها الملك انّى فتىً عجميٌّ من طائفة عدل التجار

امّي على شأن لم يحط بعلمه احدٌ قد اختارني الحق لحكمه وانه لا اله

الا هو لقوي عزيز . . . واذا ... كتاب ربك هذا فامر

... كتاب من ذكر الله نُزّل في

ان استطعتم بمثل آية منه فأتوني وان لم تقدروا ولن تفعلوا فاعلموا

ان كلمة الله حقٌ وانه لعلى صراط مستقيم . . . . . ولقد رجع ذكر الله

باذن ربك من بلد الحرام (مكه) وانه قد ... ارض المقدسة

ذكربلا ...

الروم والله عزيز حميد ولقد سمعنا اليوم ان الرسول قد حُبِس في

البغداد (جناب ملاعلی بسطامی) بان اطلبه من قريب فانه لعلى عزيز

. . . ولقد نزلنا كتابا ... ان يكتب ... ما نزل فيه بالمداد

الذهب على خط نسخ كريم ... تنزيل كتاب ...

الى كل الملوك ...

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 150 حضرت نقطه اولی محمد علی فیضی

برچسب ها: بهائیان‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مسافرت علی محمد باب به بوشهر

علی محمد شیرازی جوان جویای نامی که در سال 1198 شمسی شیراز به دنیا آمد، در سنین کودکی پدر را از دست داد و در هفت سالگی به مکتب شیخ محمد عابد رفت، تا الفبای قرآن را بیاموزد. هشت سال متوالی وی به مکتب خانه شیخ عابد رفت و آمد داشت. از آنجائی که وی شاگرد تنبلی بود، مرتب از دست ملای مکتبی اش چوب می خورد و فلک می شد. وقتی به سن نوجوانی رسید، دائی وی میرزا سید علی او را جهت امرار معاش و کسب تجارت همراه خود به بوشهر برد.

در ایام حضور علی محمد شیرازی در بوشهر وی به جای اینکه دل به کار دهد و مشغول فراگیری حرفه تجارت گردد، اوقات خود را بالای پشت بام مغازه اش سپری می کرد و در گرمای تابستان بوشهر رو به خورشید می ایستاد و با خورشید نجوا می کرد و اورادی می خواند و به راز و نیاز می پرداخت. این عمل که بطور مستمر در طول روز انجام می گرفت، تعادل روحی او را از بین برد و باعث شد تا مردم آن سامان او را دیوانه و آفتاب پرست بخوانند. همچنانکه اشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل صفحه 62 در این زمینه می نویسد:

«حضرت باب غالب اوقات در بوشهر به تجارت مشغول بودند و با آنکه هوا در نهایت درجهء حرارت بود هنگام روز چند ساعت بالای پشت بام منزل تشریف می بردند و به نماز مشغول بودند. آفتاب در نهایت حرارت می‌تابید و لکن هیکل مبارک قلباً به محبوب واقعی متوجه و بدون آنکه اهمیتی به شدت گرما بدهند، به مناجات و نماز مشغول بودند. دنیا و هر چه در آن موجود بود، همه را فراموش فرموده از هنگام فجر تا طلوع آفتاب و از ظهر تا عصر به عبادت می پرداختند. پیوسته به طرف طهران توجه داشتند. به قرص آفتاب تابان با کمال فرح و سرور تحیت می گفتند و این معنی رمزی از طلوع شمس حقیقت بود که بر عالمیان پرتو افکن گردید. حضرت باب در هنگام طلوع آفتاب به قرص شمس نظر می فرمودند و مانند عاشقی به معشوق خود به او توجه کرده با لسان قلب با نیّر اعظم به راز و نیاز می پرداختند گوئی نیّر اعظم را واسطه می ساختند که مراتب شوق و اشتیاق حضرتش را به حضرت محبوب مستور برساند. نظر به این معنی بود که هیکل مبارک به شمس متوجه بودند، ولی مردم نادان و غافل چنان می پنداشتند که آن حضرت آفتاب پرست هستند و نیّر اعظم را ستایش می کنند».

کتاب تلخیص تاریخ نبیل از اشراق خاوری

مطالع الانوار ۶۲

بسال ۱۲۵۹ هجری وفات یافت پس از وفات این طفل مناجاتی از قلم مبارک صادر شده که مضمون آن بعبارت اینست ...

راه تو قربانی کرد هیچگاه نمیتواند شعله محبّت تو را که در قلبش افروخته خاموش سازد ...

حضرت باب غالب اوقات در بو شهر بتجارت مشغول بودند و با آنکه هوا در نهایت درجه حرارت بود هنگام روز چند ساعت بالای پشت بام منزل تشریف میبردند و بنماز مشغول بودند. آفتاب در نهایت حرارت می تابید و لکن هیکل مبارک قلباً بمحبوب واقعی متوجّه و بدون آنکه اهمیّتی بشدّت گرما بدهند بمناجات و نماز مشغول بودند دنیا و هرچه در آن موجود بود همه را فراموش فرموده از هنگام فجر تا طلوع آفتاب و از ظهر تا عصر بعبادت میپرداختند. پیوسته بطرف طهران توجّه داشتند بقرص آفتاب تابان با کمال فرح و سرور تحیّت میگفتند و این معنی رمزی از طلوع شمس حقیقت بود که بر عالیان پرتوافکن گردید. حضرت باب در هنگام طلوع آفتاب بقرص شمس نظر میفرمودند و مانند عاشقی بمعشوق خود باو توجه کرده باتمام قلب با نیّر اعظم براز و نیاز میپرداختند گوئی نیّر اعظم را ... که مراتب شوق و اشتیاق ... را بحضرت محبوب مستور برساند. نظر باینمعنی بود که هیکل مبارک بشمس متوجه بودند ولی مردم نادان و غافل چنان می پنداشتند که آنحضرت آفتاب پرست هستند و نیّر اعظم را ستایش میکنند با آنکه توجّه بشمس ظاهر ... حضرت ... بشمس جمال محبوب مستور بود

صفحه 62 کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی

کلمات و عباراتی که عبدالحمید اشراق خاوری مبلغ مشهور فرقه بهائیت در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی انتخاب می کند، عبارات خاص و معناداری می باشد. مانند: "هنگام روز" که شب را خارج می کند. زیرا در شب آفتاب و گرما و حرارتی نیست. و "نهایت درجه حرارت" اشاره به ظهر فصل تابستان و عدم استفاده از هر نوع مانع از طرف علی محمد شیرازی است وگرنه به آن اشاره می کرد.

آنچه که اشراق خاوری بعنوان مبلغ و مورخ بهائی اعتراف می کند، علی محمد در ساعاتی که هوا به شدت گرم بود، بالای پشت بام می رفت و با خورشید صحبت می کرد. از آنجائی که این جوان شیرازی بطور مرتب چنین کاری انجام می داد، بین اهالی شهر دهان به دهان گشت و این قضیه معروف شد. به علت جمعیت اندک شهر بوشهر و حساسیت مکان عمومی مانند بازار و سر زدن چنین کار از فردی که روزهای متوالی در پشت بام ایستاده و با خورشید حرف می زند، وی انگشت نمای خلائق شده و مردم او را آفتاب پرست و دیوانه می شمردند.

حجره ای که علی محمد باب در گرمای روز بالای آن رو به خورشید سخن می گفت

نکته دیگری که در عبارت مورخ بهائی آمـده و نباید از آن غفلت کرد این است که مردم بوشـهر در وقت نماز که رو به قبله می ایسـتند، هرگز نمی توانند به طرف تهران رو کننـد. چرا که زاویه قبله در جهت مخـالف زاویه تهران می باشـد. طبـق گفته اشـراق خـاوری چطور می شود که علی محمد شـیرازی در حین مناجات و نماز که به سـمت مکه ایسـتاده، پیوسته به طرف تهران توجه کند؟ آیا وی نماز را به طرف تهران می خواند یا عبادت هایش را به طرف تهران انجام می داد؟

قبله مردم بوشهر

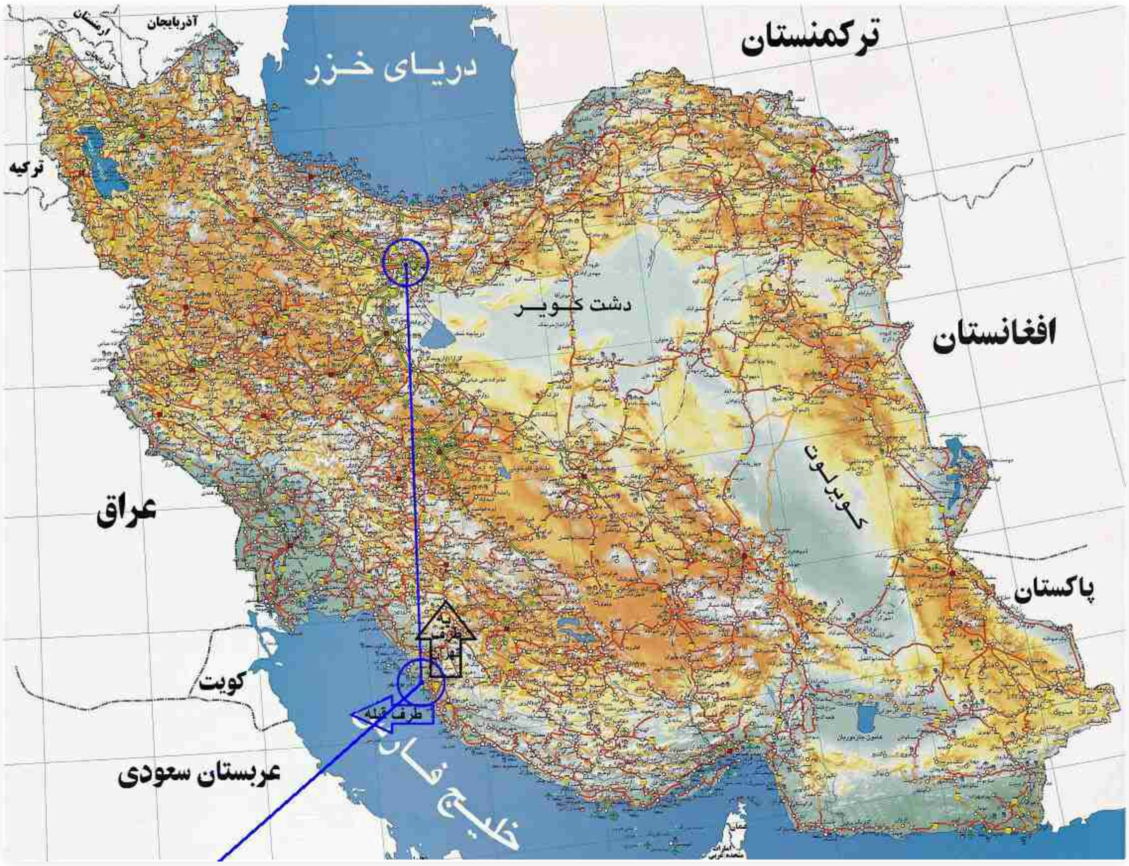

موقعیت تهران نسبت به قبله مردم بوشهر

نکته بعدی این است که وی ابتدا می گوید: "***حضرت باب غالب اوقات در بوشهر به تجارت مشغول بودند***" اما بعد از پنج سطر می گوید: "***از هنگام فجر تا طلوع آفتاب و از ظهر تا عصر به عبادت می پرداختند***" و این دو کلام با هم سازگاری ندارد. زیرا اگر جوان شیرازی غالب اوقات را به تجارت مشغول بود، چطور همیشه از ظهر تا عصر به عبادت می پرداخت؟ آیا کار کردن تا وقت ظهر که کمتر از چهار ساعت است، غالب اوقات محسوب می شود؟

حجره علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت در بوشهر

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مسافرت علی محمد باب به کربلا

پنج سال از اقامت علی محمد شیرازی در بوشهر گذشت. وی که در این مدت أغلب اوقات روی پشت بام حجره می رفت و با خورشید حرف می زد، مردم شهر او را آفتاب پرست می خواندند. بخاطر این ریاضت های باطله، تعادل روحی وی از دست رفت. او که حالا نوزده سال از سنش می گذشت، به جنون أدواری مبتلا و هر از گاهی حرکات، رفتار و گفتارهای غیر معمول و غیر إرادی از او سر می زد.

در چنین شرائطی علی محمد شیرازی تصمیم گرفت جهت ادامه تحصیل راهی عتبات عالیات گردد. بدین منظور وی در سوم اردیبهشت 1220 شمسی به عراق مسافرت کرد و در کربلا رحل اقامت افکند و از قضا در مجلس درس سید کاظم رشتی (از شاگردان شیخ احمد احسائی)، حضور پیدا کرد و با مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل آیات و أحادیث به روش شیخیه آشنا گردید و از استادش بهره وافی را برد.

فاضل مازندرانی از مبلغین این فرقه در کتاب رهبران و رهروان جلد 2 صفحه 405 در این زمینه می نویسد: ***«هر دم میل پرواز به عراق و درک ملاقات حاجی سید کاظم و اصحاب و مخالفت خال در میان بود و بالاخره ناگهان بدانسو شتافت و چندی در آن مرکز علم و افادت انوار به جوار مراقد اسلاف بزرگوارش ماند و در مجلس درس سید حاضر و با عده ای از اصحاب و پیروانش مصاحب و معاشر گشت و در آن مدت قلیل به فیض و نورانیتی آسمانی و جلیل فائز آمد».***

کتاب رهبران و رهروان، اسدالله فاضل

(۴۰۵)

محرم سال هزار و دویست و سی و پنج هجری مطابق بیست
اکتبر سال هزار و هشتصد و بیست میلادی در شیراز ولادت یافت
والد [illegible] در صغر سنّ وی [illegible]رگذشت و خال اوسط بنام حاجی
[illegible] خواهرزادهٔ
وحید پرداخت و آنحضرت را بمکتب نزد شیخ محمّد نام عابد
معلّم شیخی بتحصیل قرائت و کتابت فارسی و عربی و تعلیم
حساب و سیاق متداول آن ایّام بگماشت و بسالی چند که خط
وارتباط برای دفترنگهداری و مراسلات تجاری نیک زیبا و رسا
شد با خویشان [illegible] ده در تجارتخانهٔ [illegible] مهترین
حاجی سیّد محمّد [illegible] بسنین
رشد و بلوغ و عنفوان شباب غالب اوقات را صرف در عبادات
و اذکار و افکار و توجّه مینمود و آثار مکاشفه و مشاهده
و رؤیاهای غریبه و طول عبادت که از صغر سن داشت بروز کرد
و مقدّمات و آثار و علائم مقامات مکنونه اش اندک اندک بروز نمود
و هردم میل پرواز به عراق و درک ملاقات حاجی سیّد کاظم
و اصحاب و مخالفت خال درمیان بود . و بالاخره ناگهان
بدانسو شتافت و چندی درآن مرکز علم دینی و افادات انوار
بجوار مراقد اسلاف بزرگوارش ماند و در مجلس درس سیّد حاضر
و با عده ای از اصحاب و پیروانش مصاحب و معاشر گشت و در
آن مدت قلیل بفیض و نورانیت آسمانی و جلیل فائز آمد

صفحه 405 کتاب رهبران و رهروان جلد 2

حسن موقر بالیوزی از پیروان سفت و سخت میرزا حسینعلی بهاء و رهبر محفل بهائیان انگلستان و اولین گوینده بخش فارسی رادیو بی بی سی در کتاب حضرت ربّ أعلی صفحه 37 در مورد تلمذ علی محمد شیرازی از سید کاظم رشتی در کربلا می نویسد: ***«موقعی که حضرت أعلی در کربلا اقامت داشتند، با جناب سید کاظم رشتی ملاقات کرده در حوزه تدریس مشارالیه حضور می یافتند».***

حسن موقر بالیوزی رهبر بهائیان انگلیس

در جستجوی موعود ۳۷ حضرت اعلی

تقاضا کردند بیایند و تجارتخانه را از ایشان تحویل بگرند. امّا آنها به تعلّل و مسامحه گذراندند. لذا آن حضرت دفتر معاملات و محاسبات تجارتی را مرتّب و منظّم نموده حجره و انبار را [illegible] و قفل [illegible] کلید آنرا به سرایدار کاروانسرا [illegible] دند [illegible] ایشان خا[illegible] [illegible] اقدام [illegible] بر زند [illegible] چون آنها به تقاضاهای مکرّر ایشان وقعی ننهادند، ایشان چارهٔ دیگری نداشتند، زیرا مصمّم به سفر جهت زیارت عتبات عالیات بودند. حاجی میرزا سیّد محمّد که از ماوقع مطّلع گردیدند پریشان و مضطرب شدند که [illegible] به اعتبار آنها لطمه وارد آید و مشتریان ایشان [illegible] شوند [illegible] جناب سیّد [illegible] ایشان را مطمئن [illegible] که [illegible] شود نخواهد کرد. در هر حال جناب حاج سیّد محمّد فوراً از شیراز به بوشهر آمده بعد از بررسی دقیق دفاتر، تمام امور تجاری را به جای خود منظّم دیده اطمینان خاطر حاصل نمودند.

موقعی که حضرت اعلی در کربلا اقامت داشتند با جناب سیّد کاظم رشتی ملاقات کرده، در حوزهٔ تدریس مشارٌالیه حضور می‌یافتند. ولی آن [illegible] و گاه‌گاهی دلیل بر آن نبود و نمی‌توانست باشد که آن حضرت تلمیذ سیّد کاظم یا از پیروان ایشان باشند. دشمنان آن حضرت این تهمت را زده‌اند که ماهها به منظور کسب علم پای درس سیّد کاظم رشتی می‌نشسته‌اند. ولی روایاتی که از معاشرین نزدیک سیّد کاظم در دست داریم همه دالّ بر آن است که پیشوای شیخیه هر دفعه با احترام فراوان از آن حضرت

کاظمین در مجاورت بغداد که مراقد امام هفتم و نهم در آنجا قرار دارد. [illegible]

صفحه 37 کتاب حضرت أعلی، بالیوزی

یکی از چیزهائی که سید رشتی بطور مداوم در بحث های خود به آن اشاره و تأکید می ورزید، نزدیک بودن ظهور امام دوازدهم شیعیان حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. تا آنجا که می گفت: موعود منتظر در میان شما حاضر است. چنانکه عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی صفحه 20 و 21 در این زمینه می نویسد:

«سید کاظم رشتی می دانست که ظهور موعود نزدیک است... بنابراین همت گماشت نفوس را برای ساعت ظهور آماده و مستعد نماید. پیوسته به شاگردان خود می گفت: موعود منتظر از جابلقا و جابلصا نخواهد آمد بلکه آن بزرگوار ألان در میان شماست با چشم خود او را می بینید ولی او را نمی شناسید. از أولاد رسول (ص) و از بنی هاشم است. جوان است دارای علم لدنّی است دانش او از تعالیم شیخ احمد نیست بلکه دارای علم إلهی است».

جزاً و لا شکوراً » (قرآن ۷۶: ۱۰) امیدوارم ریاست دنیویّه هیچوقت آن عالم جلیل را از اعتراف بحق و حقیقت ممانعت ننماید.

حاجی سیّدمحمّدباقر رشتی قبل از سال ستّین که سنهٔ ظهور و دعوت باب است وفات نمود و تا آخرین مرحلهٔ حیات از مساعدت و نصرت سیّد کاظم لحظه ای کوتاهی نکرد و پیوسته بتعریف و تمجید مشغول بود.

ملاّحسین پس از انجام مأموریّت در اصفهان نامهٔ سیّد را برای استاد [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] حسین جواب نگاشت و زحمات او را تقدیری شایان کرد و صورت فتوای سیّدمحمّدباقر را در بین درس برای شاگردان خواند و نامهٔ را هم که در جواب ملاّحسین نگاشته بود نیز برای شاگردان قرائت نمود. مدح بسیار و تمجید بیشمار از اخلاق مرضیّه و استعداد شدید او نمود و باندازه ای در [illegible] موعود منتظر [illegible] ملاّحسین است. مکتوب سیّدرشتی برای ملاّحسین اثر عظیمی داشت و او را بر مقاومت در مقابل هجوم اعداء ثابت تر میساخت. از خلال آن مکتوب چنان بنظر میآمد که دیگر ملاّحسین در این جهان بملاقات استاد خود نائل نخواهد شد زیرا سیّدرشتی در همین مراسله از ملاّحسین که شاگرد منتخب و محبوب او بود خدا حافظی کرده بود

سیّد کاظم رشتی میدانست که ظهور موعود نزدیک است و از طرفی یقین داشت که حجبات بسیار و موانع متعدّده موجود است که سبب عدم عرفان مردم خواهد گردید بنابر این همّت گماشت که با نهایت حکمت حجبات را مرتفع سازد و نفوس را برای ساعت ظهور آماده و مستعدّ نماید پیوسته بشاگردان خود میگفت موعود منتظر از جابلقا و جابلسا نخواهد

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 20 کتاب تلخیص تاریخ نبیل، اشراق خاوری

سید کاظم رشتی ۲۱

آمد بلکه آن بزرگوار الان درمیان شماست با چشم خود اورا می بینید ولی اورا نمی شناسید از اولاد رسول (ص) و از بنی هاشم است جوان است دارای علم لدنّی است دانش او از تعالیم شیخ احمد نیست بلکه دارای علم الهی است علم من نسبت باو مانند قطره نسبت بدریاست من مانند ذرّه خاکم و او خداوند پاک قامت حضرتش متوسط است از استعمال دخان بر کنار است.

بعضی از شاگردان خیال میکردند که موعود خود سیدکاظم است و علامات رابیك یك با او منطبق مساختند. یکی از شاگردان سید این مطلب را اظهار کرد سید کاظم بحدی خشمناك گشت که نزدیك بود او را از حلقه شاگردان خویش [illegible]

[illegible]

شیخ حسن زنوزی برای من حکایت کرد و گفت من نیز از آن اشخاصی بودم که سیدکاظم را شخص موعود میپنداشتم و پیوسته از خدا درخواست میکردم که اگر براه باطل رفته ام مرا آگاه کند. بدرجه‌ مضطرب بودم که چند روز از خورد و خواب محروم شدم.

پیوسته بخدمت سید مشغول بودم و نهایت تعلق را باو داشتم یکروز [illegible]

[illegible]

دیدم لباسهای خود را پوشیده و عبا بدوش افکند، مثل اینکه میخواهد بمحلی برود بمن فرمود شخص بزرگواری وارد شده میخواهم تا تو [illegible] او برویم [illegible]

[illegible]

صفحه 21 کتاب تلخیص تاریخ نبیل، اشراق خاوری

اشـراق خاوری مورخ معروف فرقه بهائیت همچنین در تلخیص خود به کلام سید کاظم رشتی اشاره می کند که سید شاگردان خود را تشویق به مسافرت می کرد تا در أطراف عالم پراکنـده شده به جسـتجوی موعود إلهی بپردازند چرا که بنظر او وقت ظهور موعود نزدیک بوده و شاگردانش نباید از لقای وجود او محروم بمانند. إشراق خاوری در صفحه 22 کتاب تلخیص خود می نویسد:

«باری سید رشتی در أواخر ایام گاهی به صراحت و گاهی به کنایه پیروان خویش را موعظه می فرمود و به آنها می گفت: ای دوستان من زنهار زنهار فریب دنیا را مخورید، خدا را فراموش نکنید. چشم از دنیا و لذات آن بپوشید و به جستجوی موعود إلهی پردازید. به اطراف منتشر شوید از خدا بخواهید که شما را هدایت کند از پای ننشینید تا به لقای وجود مقدسی که در پس پرده عظمت و جلال مستور است مشرف شوید در محبتش ثابت باشید تا شما را در زمره یاران خویش در آورد».

کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی، اشراق خاوری

۲۲ مطالع الانوار

خواهد دید. من بتوای شیخ ابو تراب حالا میگویم که تمام این مطالبی را که گفتم از کریمخان خواهی دید از خدا میخواهم که ترا از شرّ این دجّالی که با حضرت موعود در آینده مخالفت خواهد کرد محافظت فرماید. بعد فرمود آنچه ... در خاطر نگه دار و ...

... روز ... را ...

یعنی همان روزی که دست غیب اسرار قلوب و نوایای پنهانی اشخاص را مکشوف خواهد داشت. تو در آن روز با نهایت قوّت امرالله را نصرت نما و آنچه را دیدی و شنیدی در آن روز برای سایرین ... کن ...

... حضرت باب مؤمن شد و تا مدتی ایمان خود را مستور میداشت تا آخر کار شعلهٔ ایمانش زبانه کشید و در زندان طهران در همان سیاه چالیک حضرت بهاءالله محبوس بودند گرفتار شد و بدرجهٔ منیعهٔ شهادت فائز گردید.

نورنمای کاظمین

باری سیدرشتی در اواخر ایام گاهی بصراحت و گاهی بکنایه پیروان خویش را موعظه میفرمود و بآنها میگفت ای دوستان من زنهار زنهار فریب دنیا را مخورید، خدا را فراموش نکنید، چشم از دنیا و لذّات آن بپوشید و بجستجوی موعود الهی پردازید، باطراف منتشر شوید، از خدا بخواهید که شما را هدایت کند. از پای ننشینید تا بلقای وجود مقدّسی که در پردهٔ عظمت و جلال مستور است مشرّف شوید. در محبّتش ثابت باشید تا شما را در زمرهٔ یاران خویش در آورد خوشا بحال شما اگر در راه

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 22 کتاب تلخیص تاریخ نبیل، اشراق خاوری

طبق نقل تاریخ فرقه، اقامت علی محمد شیرازی در کربلا به طول انجامید. در این مدت وی ملازم درس سید کاظم رشتی بود و حاضر به ترک جلسه درس استادش نبود تا اینکه دوری وی بر مادرش فاطمه بیگم گران تمام شد. بدین منظور از برادرش میرزا سید علی خواست تا به کربلا رفته و تنها فرزندش را به شیراز باز گرداند. میرزا سید علی به تقاضای خواهرش راهی کربلا شد و خواهرزاده اش را به موطن خود برگرداند. چنانکه حسن موقر بالیوزی در کتاب حضرت ربّ اعلی صفحه 42 در این باره می نویسد:

«طبق تاریخچه حاجی میرزا حبیب الله چون إقامت حضرت أعلی در أعتاب مقدسه ماهها به طول انجامید، والده آن حضرت که مشتاق مراجعت تنها پسر خود به شیراز بود، از أخوی خود جناب حاجی میرزا سید علی خواستند که به کربلا رفته و آن حضرت را قانع نمایند که به شیراز برگردند. مشارإلیه نمی توانست تقاضای همشیره خود را إجابت ننماید. اما وقتی به عراق رسید ملاحظه نمود همشیره زاده اش که زمانی تحت سرپرستی ایشان بود، مایل به مراجعت از أعتاب مقدسه نمی باشد... بالأخره حضرت باب تقاضای آنها را اجابت نموده با مراجعت موافقت کردند».

کربلا حرم سیدالشّهدا و ابالفضل علیهما السّلام

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

مرا باز می‌داشت. بعد از جستجو و تفحّص همینقدر دانستم که این جوان از تجّار شیراز است در جرگهٔ علما داخل نیست. و نیز دریافتم [illegible] زمرهٔ محبّین و ستایندگان [illegible] کرد تا از آنجا به شیراز برود. آن جوان قلبم را مشتعل ساخته و خاطره‌اش ذهنم را به خود مشغول ساخته بود. روحم به روحش پیوسته بود، تا این که شنیدم جوانی در شیراز ادّعای بابیت کرده [illegible] که قبلاً او را در کربلا دیدم [illegible] است، نمی‌تواند باشد.

طبق تاریخچهٔ حاجی میرزا حبیب‌الله چون مدّت اقامت حضرت اعلی در اعتاب مقدّسه ماهها به طول انجامید، والدهٔ آن حضرت که مشتاق مراجعت تنها پسر خود به شیراز بود، از اخوی خود جناب حاجی میرزا سیّد علی خواستند که به کربلا رفته و آن حضرت را قانع نمایند که به شیراز برگردند. مشارالیه نمی‌توانست تقاضای همشیرهٔ خود را اجابت ننماید، امّا وقتی به عراق رسید ملاحظه نمود همشیره‌زاده‌اش که زمانی تحت سرپرستی ایشان بود، مایل به مراجعت از اعتاب مقدّسه نمی‌باشد. از این رو به حاجی سیّد جواد کربلائی متوسّل شده کمک خواست. حاجی سیّد جواد که مایل نبود مصاحبت جوان شیرازی را که در طول سالیان متمادی شدیداً مورد مدح و ستایشش بود، از دست بدهد، ابتدا کراهت داشت با این تقاضا موافقت نماید. ولی هنگامی که [illegible] والدهٔ آن حضرت بسیار شایق هستند موافقت کرد که قدم پیش گذارد. بالاخره حضرت باب تقاضای آنها را اجابت نموده با مراجعت موافقت کردند.

صفحه 42 کتاب حضرت رب أعلی، حسن بالیوزی

مورخین فرقه بهائیت مدت اقامت علی محمد شیرازی در کربلا را هفت ماه، یک سال، دو سال تا هفت سال مختلف نقل کردند. اما بنابرآنچه که ابوالقاسم أفنان از خویشاوندان و بستگان علی محمد شیرازی در کتاب عهد أعلی نقل نموده، جوان شیرازی به مدت هفت سال در کربلا إقامت داشت. ابوالقاسم أفنان در کتاب عهد أعلی صفحه 47 در این زمینه می نویسد:

«حاج میرزا سید علی (خال أعظم) هرچه در کربلا کوشید که حضرت باب را راضی به معاودت به شیراز کند، موفق نگردید بالاخره متوسل به حاجی سید کاظم رشتی شد و از او خواست تا به حضرت باب توصیه کند که برای رضامندی و تسلی خاطر مادرشان به شیراز مراجعت نمایند. حاج سید کاظم این کار را کرد و از حضرت باب خواست که به شیراز عودت کنند و تقاضایش مورد قبول و موافقت حضرت باب قرار گرفت... حضرت باب در ماه ربیع الأول *1258* ***هجری قمری*** (اردیبهشت 1221 شمسی) ***بعد از هفت سال مباعدت و دوری از والده و جده و أقربای خود به شیراز معاودت نمودند».***

کتاب عهد أعلی، تألیف ابوالقاسم افنان

در ضمن صحبت با حاج میرزا سیدعلی دستگیرم شد که او برای زیارت اعتاب مقدسه و بردن خواهرزاده اش به شیراز به کربلا آمده است.

من از آن جوان که دارای آن مزایای اخلاقی، طهارت نفس و پاکی قلب بود و تمام صفات عالی و کمالات انسانی را در خود جمع داشت تعریف و تمجید بسیار کردم. حاج میرزا سیدعلی جواب داد: فی الواقع او قابل تمجید و لایق تحسین است ولی مطلبی که تاحدی ما را مأیوس ساخته است این است که او با همه فضایلی که دارد از تحصیل امتناع می‌ورزد [illegible] که در اینجا مقیم شده آمده‌ام تا [illegible]

[illegible]

مدتی با خالویش به صحبت پرداختم و بالآخره به ایشان قول دادم که [illegible] اورا در کربلا بگذارند متعهد تحصیل او بشوم.

حاج میرزا سیدعلی در برابر اصرار من بعد از ختم دوره زیارتش منفرداً مراجعت کرد. ولی من [illegible] فرصتی حاصل کنم که [illegible] وارد مباحثه تدریس [illegible] خودم [illegible] حاج سیدکاظم [illegible] کردم و بعد از [illegible]

مراجعت از کربلا به شیراز و ازدواج مبارک

حاج میرزا سیدعلی (خال اعظم) هرچه در کربلا کوشید که حضرت باب را راضی به معاودت به شیراز کند موفق نگردید بالاخره متوسّل به حاجی سیدکاظم رشتی شد و از او خواست تا به حضرت باب توصیه کند که برای رضامندی و تسلی خاطر مادرشان به شیراز مراجعت نمایند.

حاج سیدکاظم این کار را کرد و از حضرت باب خواست که به شیراز عودت کنند و تقاضایش مورد قبول و موافقت حضرت باب قرار گرفت.

خال اعظم برای تمشیت امور و کارهای لازمی که در شیراز داشت در حالیکه هنوز حضرت باب در کربلا متوقف بودند به شیراز آمد و از جمله اقداماتش این بود که بیت مبارک را در کوچه شمشیرگرها تعمیر و خرابی های آن را رفع کند و مهیای ورود حضرت باب نماید.

حضرت باب در ماه ربیع الاول سال ۱۲۵۸ هجری قمری بعد از هفت سال مباعدت و دوری از والده و جده و اقربای خود به شیراز معاودت نمودند.

والد نگارنده این سطور می‌نویسد جده‌ام زهرا بیگم اخواهر حرم حضرت باب] چنین تعریف می‌نمود:

۴۷

صفحه 47 کتاب عهد أعلی، ابوالقاسم افنان

سالها اقامت در کربلا و زندگی در جوار حرم سیدالشّهدا علیه السّلام در جوان شیرازی اثری نبخشید و شیفتگی درونی اش را خاموش نکرد، بلکه آنچه از تفکرات و آرای شیخیه که از استادش سید کاظم رشتی آموخته بود، او را در عملی ساختن نیت خود ترغیب نموده به موطن خویش بازگشت. بعد از مدت کوتاهی که خبر فوت سید رشتی به او رسید، این فرصت برای او پیش آمد تا با ادّعای خویش بتواند مرکز توجه مردم قرار گیرد.

کربلای معلی و بین الحرمین

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءسید کاظم رشتی‌شوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مستبصر بهائی ادیب مسعودی

وی در سال ۱۳۳۸ شمسی مطالعات خویش در باره مسلک بهائیت را شدت بخشید تا اینکه کاملا به سستی و بی بنیادی این مسلک واقف شد. در عین حال مدتی شرم حضور و دیگر عوامل، مانع از ابراز عقیده وی بود، تا اینکه در سال ۱۳۵۴ شمسی موفق شد رسماً از فرقه بهائیت فاصله بگیرد و به رغم فشارها و تهدیدهای فرقه، صراحتاً نزد علمای بزرگ نظیر مرحوم شهاب الدین نجفی مرعشی، سید محمد رضا گلپایگانی، شیخ مرتضی حائری یزدی، ملا معصوم علی همدانی، شیخ بهاءالدین محلاتی سید عبدالحسین دستغیب، سید عبدالله شیرازی، سید محمد علی قاضی طباطبائی از این مسلک پوشالی بیزاری جوید.

برچسب ها: بیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیتمستبصرین بهائی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مشروعیت نداشتن بیت العدل بهائیان

حسـینعلی بهـاء پیـامبر فرقه بهائیت در قرنی مـدعی مظهریت شـد که اساس اسـتبداد و پایه های سـلطنت سـلاطین در کشورهای مختلف جهـان متزلزل شـده و مردم جهـان از روی اقتضـای زمان و شـیوع تظاهرات مادی خواسـتار مجلس بین الملل، شورای ملی و مجلس سـنا بودند. میرزا حسـینعلی نیز به مقتضای جریان روز دسـتور تاسـیس بیت العدل عمومی را در کتاب اقدس برای بهائیان صادر کرد.

میرزا حسـینعلی مازندرانی در کتاب اقدس صفحه 26 در این زمینه می نویسـد: «***قد کتب الله علی کل مدینة أن یجعلوا فیها بیت العـدل و یجتمع فیه النفوس علی عدد البهاء و ان ازداد لا بأس***». خداوند چنین فرض کرده که در هر شـهری بیت العدل تشـکیل داده و تعداد نه نفر نیز بعنوان هیئت رئیسـه انتخاب شـود و اگر زیادتر شـد مانعی ندارد.

السّموات ۞ قد كتب الله علی كلّ
مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل ويجتمع
فيه النفوس علی عدد البهآء وان ازداد
لا بأس ويرون كانهم يدخلون محضر
www.Baha9.ir
وينبغی لهم ان يكونوا امنآء الرحمن بين
الامكان ووكلآء الله لمن علی الارض كلّها
@Baha9_ir
يتشاورون فی امورهم ويختاروا ما هو

صفحه 26 اقدس حسینعلی بهاء

کتاب أقدس، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

از آنجائی که میرزا حسینعلی بهاء تا حد ممکن در مورد مسائل زندگی پیروان خود اطلاعاتی داشت نسبت به آن مسائل دستوراتی را بیان داشته و نسبت به احکام جدید و فروعاتی که در آینده برای اغنام الله پیش می آید و حکمش را در اقدس بیان نکرده، آن را به مجلس بیت العدل واگذار نموده است. عبدالبهاء در الواح وصایا در این زمینه مطلبی دارد که نشان از تأئید مدعای ما در پاراگراف اول دارد.

عبدالبهاء در مورد تشکیل بیت العدل و وظیفه ای که برای اعضای آن در نظر گرفته آن را تشبیه به مجلس عوام انگلیس می کند و این می رساند که سران این فرقه دستور تشکیل بیت العدل را از بلاد غرب فرا گرفته اند و این چیزی نبود که به فکر رهبران این فرقه برسد. همچنانکه عبدالبهاء در الواح وصایا صفحه 21 چنین می نویسد:

«مراد بیت العدل عمومیست که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود یعنی شرق و غرب احباء که موجودند به قاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائی انتخاب نمایند و آن اعضاء در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هرچه تقریر یابد همان مانند نص است».

کتاب ألواح وصایا، تألیف: عباس عبدالبهاء

۲۱
عقائد اهل بهاء روحی لهم الفداء * حضرت رب أعلی مظهر وحدانیت
کل عباده و کل بأمره یعملون * مرجع کل کتاب اقدس * و هر مسئله
عنه فهو ممن أحب الشقاق و أظهر النفاق و اعرض عن رب المیثاق
ولی مراد بیت العدل عمومیست که از طرف جمیع بلاد انتخاب
شود * یعنی شرق و غرب احباء که موجود نه بقاعدهٔ انتخاب
مصطلحهٔ در بلاد غرب نظیر انگلیس أعضائی انتخاب نمایند
و آن اعضا در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل
مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرر یابد
همان مانند نص است * و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه
عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف از زمان حصول یابد بیت عدل
ثانی تواند آن مسئلهٔ قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید
زیرا نص صریح الهی نیست * واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت العدل

صفحه 21 کتاب ألواح وصایای عبدالبهاء

نکته دیگر اینکه، با توجه با محتوای مطالبی که میرزا حسینعلی در کتاب اقدس بیان نموده به جز قوانین معینه و احکامی چند، چیز مهمی برای بهائیان نگفته و مانند اسلام قانونی جعل نکرده است، اگر بنا باشد بیت العدل روی اقتضاء و مصالح وقت جعل قانون نماید، پس بعثت میرزا برای چه بوده و جناب میرزا حسینعلی از جانب خدا برای چه برانگیخته شده است؟
احکامی هم که میرزا در کتاب اقدس بیان کرده بسیار ناقص، کوتاه که جامع جمیع جهات نیست. هزاران مسائل جدید و مبتلابه و فروعاتی پیش می آید که حکمی برای آن وجود ندارد و طبق دستور میرزا حسینعلی باید توسط بیت العدل برای بهائیان گفته شود. اگر بیت العدل حکمی جعل نماید، چگونه می توان مردم را در مقابل آن ملزم به عمل نموده و به نام آسمانی و الهی بودن، آن را به افراد بشر تحمیل کنیم؟

عبدالبهاء در وصف اعضای نه نفره بیت العدل در الواح وصایای خود صفحه 15 چنین می نویسد: «***اما بیت عدل الذی جعله الله مصدر کل خیر و مصوناً من کل خطاء باید به انتخاب عمومی یعنی نفوس مومنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند***».

باید • مثلا انوار آفتاب عالمتاب است و باران رحمت پروردگار
مبذول بر عالمیان • نسیم جانبخش هر ذی روح را پرورش دهد
[illegible]
[illegible] در
این مقام ابدا شبیه و تخصیص جائز نه • پس ای یاران مهربان با جمیع
ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفا پرستی و مهربانی
و خیرخواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام
[illegible]
شود • ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل
گردد • اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند
عدل بنمائید • اجتناب کنند اجتذاب کنید [illegible] دوستی
بفرمائید [illegible] بنهید •
هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین •
أما بیت عدل الذی جعله الله مصدر کل خیر و مصونا من کل
خطأ باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود • و اعضا
باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی
و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند • و مقصد بیت عدل عمومیست
یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت
عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید ـ این مجمع مرجع کل امور است

صفحه 15 کتاب ألواح وصایای عبدالبهاء

اعضای اولین دوره بیت العدل بهائیان

با توجه به آن شروطی که عبدالبهاء برای اعضای بیت العدل بیان کرده که آنان باید مظهر تقوای الهی و مرجع علم و دانائی و ثابت قدم بر فرقه بهائی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند، در مدت 60 سالی که تقریباً از تأسیس بیت العدل می گذرد و اعضای آن نیز مشغول به کارند، بر همگان روشن است که هیچ یک از شروط عبدالبهاء رنگ واقعیت به خود نگرفته و اذا انتفی الشرط انتفی المشروط، این ضرورت است.

چرا که بعد از شروع به کار بیت العدل در سال 1342 شمسی، چندین جنگ و کشتار در جهان رخ داده که در هیچکدام از آنها بیت العدل نه بر علیه آن پیامی داد و نه از مردم مظلوم و ستمدیده جنگ زده حمایت کرده است. آیا اینچنین بیت العدل خیرخواه جمیع نوع انسانی است که عبدالبهاء گفته؟

عبدالبهاء در مورد تشکیل بیت العدل و نحوه انتخاب اعضای آن را نیز در الواح وصایا صفحه 13 چنین بیان می کند: «***انتخاب این نه نفر یا به اتفاق مجمع ایادی و یا به اکثریت آراء تحقق یابد***».

اعضای دوازدهمین دوره بیت العدل بهائیان

۱۳

ألواح وصايا ص 13

باید بیدار باشند بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت
...
خیر در آید تا القای شبهات کند ه
ای احبّای الهی باید ولی امر الله در زمان حیات خویش من ...
www.Baha9.ir
نگردد ه وشخص معیّن باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی
وعلم وفضل وکمال باشد. لهذا اگر ولد بکر ولی امر الله مظهر
الولد سرّ ابیه نباشد ...
@Baha9_ir
باحسن اخلاق ... نماید
وایادی امر الله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نماید وهمیشه
بخدمات مهمّهٔ ولی امر الله مشغول باشند. انتخاب این نه نفر یا
باتفاق مجمع ایادی ویا باکثریت آراء تحقق یابد. واین نه نفر یا
بالاتفاق یا باکثریت آراء باید غصن منتخبرا که ولی امر الله
تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند. واین تصدیق باید بنوعی واقع
گردد که مصدق وغیر مصدق معلوم نشود ه
ای یاران ایادی امر الله را باید ولی امر الله تسمیه و تعیین کند ه
جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او. اگر نفسی از ایادی
وغیر ایادی تمرّد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله وقهره زیرا

صفحه 13 کتاب ألواح وصایای عبدالبهاء

عبـدالبهاء انتخـاب اعضـای بیت العـدل را به اکثریت محول کرده در حـالی که از این نکته مهم غفلت نموده که اکثریت هیچگاه از حق و حقیقـت و صـلاح مردم کشـف نمی کنـد. همـانطوری کـه قرآن کریـم در آیـات متعـددی می فرمایـد: «**واکثرهم لا یعقلون و اکثرهم لایفقهون و اکثرهم لا یعلمون و اکثرهم لا یشعرون و لکن اکثرهم یجهلون**».

در بسـیاری از موارد نیز نظر اکـثریت خطـا و اشـتباه بوده و رأی اقلیت صـائب و صـحیح می باشـد. زیرا اکـثر مردم به حکم طبیعی روی تمایلات نفسـانی و شـهوانی و امور مادی و هوس های طبیعی خود زندگی داشـته و امرار معاش می کنند و روزگار می گذرانند.

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌عبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مطالعات حسینعلی بهاء از کتب مفسرین

با مطالعه آثار میرزا حسینعلی نوری بنیانگذار فرقه بهائیت به جرأت می توان گفت که وی با همه ادعای أمی بودن که پیروانش نسبت به او معتقدند، وی در دوران کودکی و نوجوانی اش به تحصیل نزد بزرگان و اساتیدی به علم و دانش پرداخته و در میان سالی نیز از کتب نویسندگان، عرفا و مفسرین قرآن نیز بهره برده است.

از باب نمونه می توان به این متن اشاره کرد که میرزا حسینعلی بهاء در کتابش می نویسد: «***انظر فیما انزله الوهّاب فی الکتاب قوله تعالی: لا الشّمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللّیل سابق النّهار، این آیه مبارکه را علما از قبل و بعد تفسیر و تأویل نموده‌اند و هر یک باعتقاد خود معنی آن را یافته‌اند و لکن اَین مقام العلم و اَین مراتب الظّنون و الاوهام؟ نفسی که او را سلطان المفسّرین می نامند یعنی قاضی بیضاوی، گفته این آیه ردّاً لعَبَدة الشّمس نازل گشته***». (اقتدارات ص 284)

لوح اقتدارات تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 284 لوح اقتدارات حسینعلی بهاء

همچنانکه مشاهـده می کنید جناب میرزا آیه 40 سوره مبارکه یس را ذکر نموده و معتقد است علمای علم تفسـیر چه در گذشـته و چه آینده که خواهند آمد، احدی معنای آیه را نفهمیده و به ظن و وهم خود تفسـیر نموده اند حتی کسـی مانند قاضی بیضاوی که او را سلطان المفسرین نامیده اند نیز آیه شریفه را به درستی معنا و تفسیر نکرده است.

میرزا در ادامه در یک طعنه ای ناشایست نسـبت به مرحوم ناصرالدین عبـدالله قاضی بیضاوی، حکیم، متکلم، مفسـر، محـدث و مورخ ایرانی و قاضی و فقیه شـافعی قرن هفتم هجری، او را شخصـیتی دور از علم و دانش دانسـته؛ چنین می گویـد: «***مشاهده نمائید چه مقـدار بعید است از منبع علم مع تبحّره علی زعم النّاس، زمام علوم در قبضه قدرت الهی است عطا می فرماید بهر که اراده نماید***». (اقتدارات ص 285)

صفحه 285 إقتدارات حسینعلی بهاء

تمثال میرزا حسینعلی بهاء در لباس درویشی

به دور از هر گونه داوری نسبت به این کلام میرزا باید گفت که حسینعلی بهاء برخلاف ادعای بی سوادی از کتب تفاسیر علما نیز استفاده می کرد. والا کسی که ادعای أمی بودن می کند و خود را مظهر خدا و خالق آسمان و زمین می نامد، نیازی به خواندن کتب تفسیر و تاریخ و حدیث و... ندارد بلکه در همه امور سرآمد بوده و حرف اول را در تمام زمینه ها می زند.

میرزا حسینعلی هرچند ادعا می کند: «***ما قرأنا کتب القوم و ما اطلعنا بما عندهم من العلوم***». (مجموعه الواح مبارکه ص 50) ولی در تمام آثارش با استناد به کتاب عالم دینی روشن می گردد که وی این لاف بی جا را زده و حتی قلم هائی که وی برای نوشتن از آن استفاده می نمود در حالا حاضر در آرشیو بین المللی بهائی موجود می باشد.

عبدالحمید اشراق خاوری از مبلغین و مورخین فرقه بهائیت به نقل از حسینعلی مؤسس فرقه بهائی می نویسد: «***این مظلوم*** (حسینعلی بهاء) ***در طفولیت در کتابی که نسبتش به مرحوم مغفورملاباقرمجلسی بوده غزوه اهل قریظه را مشاهده نمود و از آن حین مهموم و محزون بود به شأنی که قلم ازذکرش عاجز***». (مائده آسمانی ج 7 ص 136)

احزاب ذکر نموده وصینمایند حرق کتب وقتل نفوس ومنع از
اتحاد که سبب اعظم است ازبرای ترقی عباد وارتقاء بلاد
بوده ولکن درفرقان وبیان اعظم ازآن مذکور ومرقوم اینمظلوم
درطفولیت درکتابیکه نسبتش بمرحوم مغفور ملا باقرمجلسی
بوده غزوه اهل قریظه رامشاهده نمود وازآن حین مهموم
ومحزون بود بشأنیکه قلم ازذکرش عاجز اگرچه انچه واقع شده
امرالله بوده ومقصود جز قطع دابر ظالمین نبوده ولکن چون
دریای عف [illegible] ایام از
حق جل [illegible] واتحا
کل من علی الارض بود تا آنکه در دویم ماه مولود قبل ازطلوع
جمیع اطوار [illegible] بشارت عروج
میداد این انقلاب تا دوازده یوم متتابع و متوالی نازل وظاهر
بعد امواج بحربیان مشهود وتجلیات نیراطمینان مشرق
وموجود الی ان انتهی الا [illegible] الظهور [illegible] افزت بما
[illegible] الله [illegible]
السموات والارضین وبعد ازقلم اعلی آنچه سبب زحمت و مشقت
واختلاف بوده بامر مبرم محتوم برداشتیم و آنچه علت اتفاق
واتحاد نازل وجاری لاینکر فضل هذا الظهور الا کل غافل
محجوب وظالم [illegible] الواح نازله مقدسه ولکن [illegible]
[illegible]

مائده آسمانی ج ۷ ص ۱۳۶
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مائده آسمانی جلد 7، صفحه 136

مائده آسمانی جلد 7، تألیف: اشراق خاوری

میرزا حسـینعلی بهاء با اقرار به این که در طفولیت کتاب ملامحمد باقر مجلسـی را خوانده، دم از بی سوادی می زند و با کمال پر روئی می گوید: «***ما قرأنا کتب القوم و ما اطلعنا بما عندهم من العلوم***» (قلم أعلی جلد 2 ص 136) و مثل آب خوردن دروغ می گوید و تمام کتاب های وی نیز شاهد بر این واقعیت است که مؤسس این فرقه از زمانی که خود را شناخت به مطالعه آثار بزرگان اسلام علاقه مند بود.

هرچند میرزا حسـینعلی و پیروانش مدعی هسـتند که بنیانگذار فرقه بهائی فرد أمی و بی سواد بود، اما مورخین این فرقه پرده از اسرار برداشته و اعتراف کردند که میرزا حسـینعلی بهاء در دوران کودکی سواد خواندن و نوشـتن را آموختند همچنانکه محمد علی فیضی در این باره می نویسد: «***از قرار معلوم نوشـتن و خواندن را نزد پدر و بستگان خود آموخته است***». (حضرت بهاء الله ص 18)

آثار قلم اعلیٰ جلد دوم ۱۳۶ لوح حکمت

بکلمة عنّا ذکرناه اعرف هذا المقام ثمّ احفظه کما تحفظ عینک و کن من الشّاکرین. و انّک تعلم انّا ما قرئنا کتب القوم و ما اطّلعنا بما عندهم من العلوم کلّما اردنا ان نذکر بیانات العلماء و الحکماء یظهر ما ظهر فی العالم و ما فی الکتب و الزّبر فی لوح امام وجه ربّک نری و نکتب انّه احاط علمه السّموات و الارضین. هذا لوح رقم فیه من القلم المکنون علم ما کان و ما یکون و لم یکن له مترجم الّا لسانی البدیع. ان قلبی من حیث هو هو قد جعله اللّه ممرّداً عن اشارات العلماء و بیانات الحکماء انّه لا یحکی الّا عن اللّه وحده یشهد بذلک لسان [illegible] الکتاب المبین. [illegible]

[illegible] تمسّکوا بربّکم المعلّم الحکیم. انّا قدّرنا لکلّ ارض نصیباً و لکلّ ساعة قسمة و لکلّ بیان زماناً و لکلّ حال مقالاً. فانظروا الیونان انّا جعلناها کرسیّ الحکمة فی برهة طویلة [illegible]

[illegible] ربّک لهو الآخذ المعطی المقتدر القدیر. قد اودعنا شمس المعارف فی کلّ ارض اذا جاء المیقات تشرق من افقها امراً من لدی اللّه العلیم الحکیم. انّا لو نرید ان نذکر لک کلّ قطعة من قطعات الارض و ما ولج فیها و ظهر منها لنقدر انّ ربّک احاط علمه السّموات و الارضین. [illegible] ظهر من القدماء ما لم یظهر من الحکماء المعاصرین [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

قلم أعلى جلد 2 صفحه 136

۱۸

حضرت بهاءالله ص 18

دهم بسیار مفصل میشود در ایام طفولیت در سن پنج [illegible]

[illegible]

این بود که در عالم خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه فرمودند از اطراف طیور عظیم الجثّه بر سر مبارک هجوم [illegible]

[illegible]

جمیعاً هجوم بر سر مبارک نمودند امّا اذیّتی نمیرسانند آن شخص معبّر باصطلاح خود زایچه کشید وگفت این دریا دلیل براین است که این طفل مصدر امر عظیمی خواهد شد [illegible]

[illegible] مرغان وماهیان هجوم خواهند کرد ولیکن ضرری نخواهند رساند وبرکل غالب میشود وکل در نزد او خاضع خواهند گشت و عجز شان ظاهر خواهد شد " انتهی

ایام صباوت و کودکی آنحضرت بآسایش وآرامی گذشت واز قرار معلوم فقط مقدّمات نوشتن وخواندن رانزد پدر وبستگان خود آموخته ودر مدرسه ومکتبی مطابق معمول آنزمان داخل نشده علوم رایجه راتعلم نفرمودند . چنانچه در لوح

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 18 کتاب حضرت بهاءاله فیضی

اسدالله فاضل مازندرانی از مبلغین و مورخین شهیر فرقه بهائی نیز پرده از این راز برداشته و اعتراف نموده است که میرزا حسینعلی نوری همانند علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت مختصر تعلیم و تحصیلی داشت و خط شکسته نستعلیق را به زیبائی می نوشتند.

«***نسبت به شخص بهاءاله نیز تقریباً همین نحو است و خطوط ایشان بر اخواتشان گواهی می دهد که زیبائی خط والد تقریباً به آنان نیز رسید ولی در تحصیل عربی مختصر و همان اندازه عرفان های شیخی که شخص نقطه*** (علی محمد باب) ***در آن بودند هم قدم نگذاشتند***». (اسرالآثار ج 1 ص 193)

۱۹۳

شنیدند و بقیه اماس از روش آنان ورود نمودند وچنانچه ازآثارشان مستفاد میگردد در مطالب و مآرب شیخ وسید [illegible] از همه [illegible] دیگر [illegible] شدند و به آن مکتب [illegible] و به عبارت معمولی بیسواد بودند ولذا اعتراض بسر کلماتشان کردند و نسبت بیعلمی دادند وایشان نیز انکارنداشتند [illegible] همان [illegible] دلیل [illegible] خود [illegible] ستودند وآن [illegible] رسوم را [illegible] گفته :

علم رسمی سر بسر قیل است وقال
نه از آن کیفیتی حاصل نه حال

ونسبت بشخص بهاء الله نیز تقریبًا همین نحو است وخطوط ایشان واخوانشان گواهی میدهد که زیبائی خط والد تقریبًا بآنان نیز رسید ولی در تحصیل عربی مختصر و همان اندازه عرفانهای شیخی که شخص نقطه در آن بودند هم قدم نگذاشتند لحن آثارشان به مذاق اشراقیّین و رواقیّین و امثالهم نزدیک تر است تا بشیخیّین ولذا ایشان را شخص عارف مشرب امّا نه عالم میدانستند وایشانهم در کلمات خود بهمین استدلال نموده اند.

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

اسرارالآثار جلد 1، صفحه 193 فاضل مازندرانی

اسرارالآثار جلد 1، تألیف: فاضل مازندرانی

تا به این جا ما در حدود دوازده سند و مدرک از کتب میرزا حسینعلی بهاء و مورخین و مبلغین فرقه بهائی نقل کردیم دال بر اینکه میرزا برخلاف گفته اش نزد اساتیدی زانو زده و درس خوانده است و به فضل الهی در ادامه به مدارک بیشتری در این زمینه خواهیم پرداخت و در اختیار کاربران عزیز خواهیم گذاشت.

برچسب ها: بهائیان‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مطالعه میرزا حسینعلی بهاء

تا بـدین جا دوازده قسـمت از اسـناد و مـدارکی که به طور قطع و یقین بر تحصـیل میرزا حسـینعلی نوری بنیانگذار فرقه بهائیت تصـریح نموده بود، اشـاره شـد و در همین راسـتا و بـا جست و جو در کتـاب های این مـدعی من یظهره الله می توان به صـدها نمونه دیگر نیز دست یافت که نشان می دهد میرزا حسـینعلی بهاء برخلاف دیگر مدعیان الهی در نوجوانی و جوانی در پی تحصـیل و مطالعه کتب و بزرگان اسلامی روزگار گذرانیده است.

میرزا حسـینعلی بهـاء در کتاب ایقان که آن را در بغـداد تألیف نموده چنین می نویسـد: «***چنانچه تفصـیل آن در اکثر کتب مشهوره ثبت شده و البته بنظر عالی رسیده یا می رسد***». (ایقان ص 4)

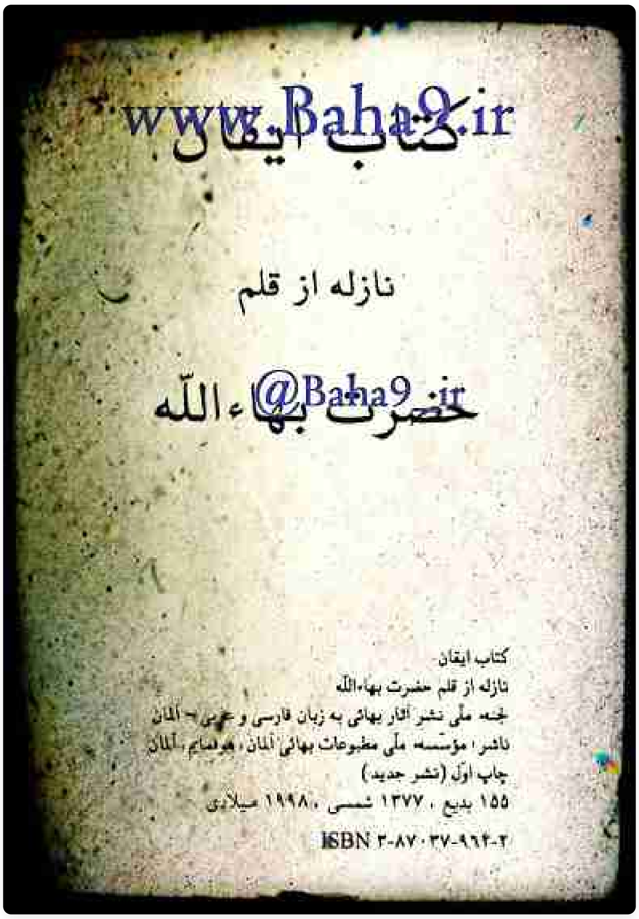
www.Baha9.ir
کتاب ایقان

نازله از قلم

@Baha9.ir
حضرت بهاء الله

کتاب ایقان
نازله از قلم حضرت بهاءالله
لجنه ملّی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی – آلمان
ناشر: مؤسسه ملّی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، آلمان
چاپ اوّل (نشر جدید)
۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی
ISBN ۳-۸۷۰۳۷-۹۶۴-۲

کتاب ایقان تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 4 ایقان میرزا حسینعلی بهاء

از این عبارت میرزا حسـینعلی معلوم می شود اکثر کتاب های مشـهوره را مطالعه کرده و دیـده بودنـد که این مطلب را به آنها نسـبت داده انـد. و الا بایـد میرزا را یک فرد دروغگو خوانـد که اکثر کتاب های مشـهوره را مطالعه نکرده چنین نسـبتی می دهـد و این از سواد خواندن و نوشتن میرزا حکایت دارد چرا که با ادّعای أمّی بودن و درس نخواندن وی در تضاد کامل قرار دارد.

این نمونه را در کنـار نمونه های دیگر وقتی قرار دهیم شـکی باقی نمی مانـد که جناب حسـینعلی نوری هماننـد دیگر افراد هم عصر خود در مکتب خانه حضور یافته و زانوی شاگردی به زمین زده و از محضـر اسـاتیدی کسـب علم و دانش نموده است. زیرا ذات نایافته از هسـتی بخش، کی تواند که شـود هسـتی بخش.

محمد علی فیضی در مورد سوادآموزی میرزا حسـینعلی نوری می نویسد: «***از قرار معلوم نوشـتن و خواندن را نزد پدر و بستگان خود آموخته است***». (حضرت بهاء الله ص 18)

۱۸

حضرت بهاءالله ص 18

دهم بسیار مفصل میشود. در ایام طفولیت در سن پنج یا

[illegible]

این بود که در عالم خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه
فرمودند از اطراف طیور عظیم الجثه بر سر مبارک هجوم

[illegible]

جمیعاً هجوم بر سر مبارک نمودند اما اذیتی نمی ساختند
آن معبر معتبر باصطلاح خود زایچه کشید و گفت این رؤیا
دلیل بر این است که این طفل مصدر امر عظیمی خواهد شد

[illegible]

مرغان و ماهیان هجوم خواهند کرد ولیکن ضرری نخواهند
رساند و بر کل غالب میشود و کل در نزد او خاضع خواهند
گشت و عجز شان ظاهر خواهد شد." انتهی
ایام صباوت و کودکی آنحضرت بآسایش و آرامی گذشت و از قرار
معلوم فقط مقدمات نوشتن و خواندن را نزد پدر و بستگان
خود آموخته و در مدرسه و مکتبی مطابق معمول آن زمان
داخل نشده علوم رایجه را تعلم نفرمودند. چنانچه در لوح

صفحه 18 حضرت بهاءاله فیضی

کتاب حضرت بهاءاله تألیف: محمد علی فیضی

این چه قرار معلومی بود که محمد علی فیضی از آن پرده برمی دارد؟ اگر براستی میرزا نزد هیچکس تلمذ ننموده باشد حتی نزد پدرش میرزا بزرگ نوری و دیگر بستگان خویش، آیا چنین روا بود که این مبلغ و نویسنده بهائی چنین جرأت نماید و از آن پده برداد؟

عزیه خانم نوری خواهر میرزا حسینعلی نیز در نامه به فرزند برادرش عبدالبهاء به این موضوع اشاره نموده می گوید : **«جناب میرزای ابوی که از بدایت عمر که بحد بلوغ رسید بواسطۀ فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب، اشتغال بدرس و اهتمام بمشق داشته آنی خود را از تحصیل مقدمات، فارغ نمی گذاشتند. پس از تحصیل مقدمات عربیّت و ادبیّت بعلم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که بغواید این دو نائل آیند چنانکه اغلب روز و شب ایشان به معاشرت حکمای ذی شأن و مجالست عرفاء و درویشان مشغول بود».** (تنبیه النائمین ص 4)

عزیه نوری خواهر میرزا حسینعلی نوری

تنبیه النائمین ص 4

ولتنصرن اسم الازل الوحید در چنین هنگام حجاب دقیق و بنیه دقیق در گوش

مجاهد فی الله ... هذا القران

علی جبل ...

ثانیاً میگویم اینکه من طرف خطاب نبودم و بعتاب و ملامت اعدا

ما حیله ... میشدم ... قبل ... نسیا منسیا ولی چون

...

... تاکنون ... برده ...

مانده کشف غطا نمایم و زنگ اوهام از خاطر بپردازم تا بزدایم تا هر بصیری

چاه را از راه بازداند و هر ضریری خودرا بصیر نخواند زیرا که گفته اند

اهل البیت ادری بما فی البیت .

جناب میرزای ابوی که از بدایت عمر که بحد بلوغ رسید بواسطهٔ

فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب اشتغال بدرس و اهتمام بمشق

داشته آنی خودرا از تحصیل مقدمات فارغ نمیگذاشتند پس از تحصیل مقدمات

عربیت و ادبیت بعلم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که بفواید این دو نایل

آیند چنانکه اغلب روز و شب ایشان بمعاشرت حکمای ایشان و مجالست

عرفا و درویشان مشغول بود و قتیکه صور اسرافیل ظهور دمیده شد ایشان مردی

بودند که اکثر کلمات و عبارات عرفا و حکما را دیده و اغلب علائم آثار ظهور

را شنیده و فهمیده تا اینکه امر الهی کالشمس فی رابعة النهار آشکار شد

و مطلب ... بجهان رسید و کار ... شد ...

انجا ... از جمله ... که قول ... جناب

ایشان ... که باعث ... و

متابعت فرمان واجب الاذعان صاحب بیان را بر گردن نهاد برای همه

۴

صفحه 4 تنبیه النائمین عزیه نوری

با توجه به اعتراف عبدالبهاء مبنی بر اینکه پدربزرگش میرزا بزرگ در دربار قاجار بود، خواهر حسینعلی نیز به همین اشاره نموده می گوید: به واسطه فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب، میرزا حسینعلی اشتغال به درس و اهتمام به مشق داشته لحظه ای خود را از تحصیل مقدمات فارغ نمی گذاشتند.

به گفته مورخین بهائی میرزا حسینعلی همچون پدرش میرزا بزرگ بر اثر تمرین و ممارست خط شکسته نستعلیق را بسیار زیبا می نوشت! همچنانکه عبدالحمید اشراق خاوری بدان تصریح نموده می نویسد: «***در میان پسران او یکی از همه ممتازتر و در رفتار شبیه پدرش است... اسم مبارکش حسینعلی است. خط شکسته نستعلیق را خوب می نویسد***». (تلخیص تاریخ نبیل صص 84 و 85)

... پسران او یکی از همه ممتاز تر و در رفتار شبیه به پدر است
پرسید چه کاری مشغول است؟ گفتم بیچارگانرا پناه است و گرسنگان را
اطعام میفرماید. پرسید چه مقامی و رتبه ای دارد؟ گفتم ملجأ مستمندان و

پناه غریبان است و اسم مبارکش حسینعلی است خط شکسته* نستعلیق را
خوب می نویسد و اوقات خود را اغلب درمیان جنگلهای زیبا بگردش

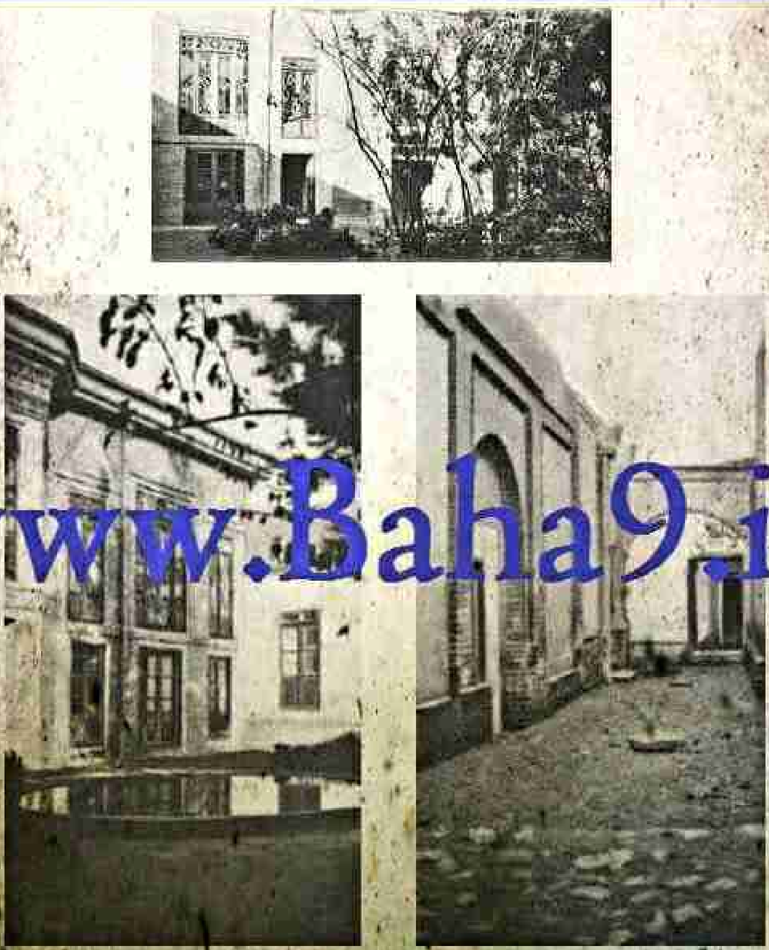

www.Baha9.ir

مناظری از بیت مبارک حضرت بهاءالله در طهران

میگذران و بمناظر [illegible] ای طبیعی علاقه تام دارد [illegible] مبارکش ۲۸ سال
[illegible]
[illegible] ملاقات [illegible]

@Baha9_ir

تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری صص 84و86

تلخیص تاریخ نبیل عبدالحمید اشراق خاوری

امروزه کلاس های خوشنویسی در اکثر شهرها برگزار می شود و افراد برای زیبا نویسی به آن کلاس رفته ثبت نام می کنند و پس از طی دوره ای بدان دست یافته و خطاط زیبائی می شوند و از آنجائی که میرزا بزرگ نوری پدر میرزا حسینعلی از خط زیبائی برخوردار بود، به فرزند دلبندش نیز سرمشق خط می داد و حسینعلی بر اثر تمرین و استمرار در آن به زیبائی شکسته نستعلیق را می نوشت.

به گفته منابع بهائی علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت نامه ای برای میزا حسینعلی نوری نوشته و توسط ملاحسین بشروئی برای میرزا حسینعلی فرستاده است. «***من بحضور مبارک*** (حسینعلی نوری) ***مشرف شده لوله کاغذ را بمیرزا موسی*** *(برادر حسینعلی)* ***دادم که در مقابل بهاء الله بنهاد. حضرت بهاء الله بهر دوی ما فرمود بنشینید. لوله کاغذ را باز کردند وبه مندرجات او نظری افکنده بعضی از جملات آن را بصدای بلند برای ما خواندند من از ملاحت آواز و ظرافت نغمه بهاءاله مجذوب شدم بعد از قرائت چند فقره به برادر خود*** (میرزا موسی) ***توجه نموده گفتند موسی چه می گوئی***». (ایام تسعه ص 70)

و بزودی مراجعت کرد پیام محبت آمیز بهاء الله را بمن ابلاغ نمود من بحضور مبارک مشرف
شده لوله کاغذ را بمیرزا موسی دادم که در مقابل بهاء الله بنهاد حضرت بهاء الله بمیرزا موسی فرمود
بنشیند لوله کاغذ را باز کرده و چند صفحات او نظری افکنده بعضی از جملات آنرا بصدای
بلند برای ما خواندند من از ملاحت آواز و ظرافت نغمه بهاء الله مجذوب شدم بعد از قرائت
چند فقره به برادر خود توجه نموده گفتند موسی چه میگوئی هر کس بحقیقت قرآن قائل باشد و این
کلمات را از طرف خدا نداند از راه عدالت و انصاف برکنار است دیگر چیزی نفرمود

صفحه 70 أيام تسعه اشراق خاوری

۸۶ مطالع الانوار

تلخیص تاریخ نبیل ص ۸۶

www.Baha9.ir

من بحضور مبارک مشرف شده لوله کاغذ را بمیرزا موسی دادم که در مقابل حضرت بهاء الله بنهاد. حضرت بهاء الله بمن اجازه جلوس دادند و خود لوله کاغذ را باز کردند و بمندرجات او نظری افکنده بعضی از جملات آنرا بصدای بلند برای ما خواندند من از ملاحت آواز و ظرافت نغمه بهاء الله مجذوب شدم. بعد از قرائت چند فقره به برادر خود توجه نموده گفتند موسی چه میگوئی

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

صفحه 86 تلخیص تاریخ نبیل

اشـراق خـاوری نیز به این مـاجرا عکس العمـل نشـان داده و از قول ملاحسـین بشـروئی می نویسـد: «***من بحضور مبارک مشـرف شده لولهء کاغذ را بمیرزا موسی دادم که در مقابل حضرت بهاءاله بنهاد. حضرت بهاءاله بمن اجازهء جلوس دادند و خود لولهء کاغـذ راباز کردند و بمندرجات او نظری افکنده بعضـی از جملات آن را بصدای بلند برای ما خواندند من از ملاحت آواز و ظرافت نغمهء بهاءالله مجـذوب شـدم. بعد از قرائت چند فقره به برادر خود توجّه نموده گفتند موسـی چه می گوئی***». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 86)

مسـئله بسـیار روشـن و واضـح اسـت که جناب میرزا حسـینعلی بهاء در دوران نوجوانی و جوانی در کلاس سـوادآموزی که در خانه اش برقرار بود شـرکت نموده و به اندازه مکفی بدان اشـتغال داشـت و این در تضاد آن جمله میرزا و پسـرش و دیگر پیروان این فرقه اسـت که میرزا حسـینعلی أمی و درس نخوانده بود و در عین حال چندین مجلد کتاب نیز به رشـته تحریر در آورده اسـت.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مطالعه کتاب علامه مجلسی

میرزا حسیسنعلی نوری مازندرانی رهبر و بنیانگذار فرقه بهائیت برخلاف گفتار خویش مبنی بر عدم تحصیل و سوادآموزی نیزد احدی از اساتید، در دوران کودکی و نوجوانی به مکتب رفته و سواد خواندن و نوشتن را فرا گرفت و در این بین به مطالعه کتاب های نویسندگان مشهور اسلام نیز علاقه نشان داده است.

همچنانکه عبدالحمید اشراق خاوری به نقل از مؤسس فرقه بهائی می نویسد: «***این مظلوم*** (حسینعلی بهاء) ***در طفولیت در کتابی که نسبتش به مرحوم مغفور ملاباقر مجلسی بوده غزوه اهل قریظه را مشاهده نمود و از آن حین مهموم و محزون بود به شأنی که قلم از ذکرش عاجز***». (مائده آسمانی ج 7 ص 136)

مائده آسمانی، تألیف: عبدالحمید اشراق خاوری

-۱۳۶-

احزاب ذکرنموده وصینمایند حرق کتب وقتل نفوس ومنع از اتحاد که سبب اعظم است ازبرای ترقی عباد وارتقاء بلاد بوده ولکن در فرقان وبیان اعظم ازآن مذکور ومرقوم اینمظلوم در طفولیت در کتابیکه نسبتش بمرحوم مغفور ملا باقر مجلسی بوده غزوه اهل قریظه رامشاهده نمود وازآن حین مهموم ومحزون بود بشأنیکه قلم ازذکرش عاجز اگرچه انچه واقع شده امرالله بوده ومقصود جز قطع دابر ظالمین نبوده ولکن چون دریای عف [illegible] ایام از حق جل [illegible] واتحا [illegible] کل من علی الارض بود تا آنکه [illegible] ماه مولود قبل ازطلوع [illegible] انقلابی [illegible] بشارت عروج میداد این انقلاب تا دوازده یوم متتابع و متوالی نازل وظاهر بعد امواج بحربیان مشهود وتجلیات نیر اطمینان مشرق وموجود الی ان انتهی الامر الی حین الظهور [illegible] السموات والارضین وبعد ازظلم اعظم آنچه سبب زحمت و مشقت واختلاف بوده بامر [illegible] برداشتیم و آنچه علت اتفاق واتحاد نازل وجاری [illegible]

مائده آسمانی ج 7 ص 136

به راستی این چه کتابی بود که میرزا حسینعلی نوری را بر آن داشت تا در دوران کودکی برخلاف اقتضای سن خود بازی و تفریح و سرگرمی را رها کند و به مطالعه کتاب های بزرگانی از علمای اسلام همانند ملامحمد باقر مجلسی رو آورد؟ آیا جز این است که وی تا حد ممکن سواد خواندن چنین کتابی را پیدا نمود؟ وگرنه هیچگاه بدنبال تهیه و خرید کتاب نمی رفت تا زحمت خواندنش را بر خود هموار نماید.

با توجه به اسـناد و مدارک زیادی که در باب تحصیلات میرزا حسینعلی نوری وجود دارد مانند آنچه عبدالحسین آواره نقل می کند: «***در سن صـباوت چون به خواندن و نوشـتن وارد شد بر اهمیت خود بیفزود و در انظار جلوه ای غریب نمود***». (الکواکب الدریه ج 1 ص 256 و 257) محمد علی فیضـی از دیگر مبلغین و مـؤلفین این فرقه نیز در کتـاب خـویش می نویسـد:«***از قرار معلوم نوشتن و خواندن را نزد پدر و بستگان خود آموخته است***». (حضرت بهاءالله ص 18)

یک دوره تاریخ از مولود حضرت
بهاء الله تا صعود بر وجه اجمال

درسال یکهزار ودویست وسی وسه هجری روز دویم محرم
الحرام مطابق ... میلادی
والدین بمیرزا حسینعلی موسوم گشت وطرف توجه پدر ومادر
واعضاء واجزاء فامیل خویش واقع شد درسن صباوت چون

(۲۵۷)

بخواندن ونوشتن وارد شد براهمیت خودبیفزود ودر انظار جلوه‌ئی
غریب نمود * وچون بحد بلوغ بالغ گشت بمحامع ومجالس وزراء
وبزرگان وعلماء وامراء وارکان دولت خودرا بنطق وبیان وعقل
ووجدان معرفی فرمود چند انکه حاجی میرزا آقاسی وزیر اعظم
...
شیراز بلند شد وبمجرد استماع نداء تصدیق فرمود وبه تبلیغ دیگران
ونصرت امر نقطه بیان قیامی شایان فرمود * ودرهمان سال ظهور
...
وباب مکاتبه بین باب وبهاء الله مفتوح شد * ...
در بدشت مقتدای اصحاب باب واقع شد ...
بین احکام فرقان وبیان وآمیخته بیکدیگر ...
...

الکواکب الدریه ج 1 ص 256 و 257

۱۸

دهم بسیار مفصل میشود در ایام طفولیت در سن پنج یا

حضرت بهاءالله ص 18

این بود که در عالم خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه

فرمودند از اطراف طیور عظیم الجثّه بر سر مبارک هجوم

جمیعاً هجوم بر سر مبارک نمودند امّا اذیّتی نمی ساختند

آن شخص معبّر باصطلاح خود زایچه کشید وگفت این رویا

دلیل براین است که این طفل مصدر امر عظیمی خواهد شد

مرغان وماهیان هجوم خواهند کرد ولیکن ضرری نخواهند

رسانید وبرکل غالب میشود وکل در نزد او خاضع خواهند

گشت وعجزشان ظاهر خواهد شد" انتهی

ایام صباوت و کودکی آنحضرت بآسایش وآرامی گذشت واز قرار

معلوم فقط مقدّمات نوشتن وخواندن رانزد پدر وبستگان

خود آموخته ودرمدرسه ومکتبی مطابق معمول آنزمان

داخل نشده علوم رایجه راتعلم نفرمودند . چنانچه در لوح

صفحه 18 کتاب حضرت بهاءالله فیضی

عزیه خانم نوری نیز در رساله خویش نسـبت به سواد آموزی برادرش حسـینعلی نوری چنین می نویسد: «**جناب میرزای ابوی که از بدایت عمرکه بحد بلوغ رسـید بواسـطهٔ فراهم بودن اسـباب و گرد آمدن اصحاب، اشتغال بدرس و اهتمام بمشق داشته آنی خود را از تحصـیل مقدمات، فارغ نمی گذاشتند. پس از تحصیل مقدمات عربیّت و ادبیّت بعلم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که بفواید این دو نائل آیند چنانکه اغلب روز و شب ایشان به معاشـرت حکمای ذی شأن و مجالست عرفاء و درویشان مشغول بود**».(تنبیه النائمین ص 4)

تنبیه النائمین ص 4

www.Baha9.ir

ولتتصرن اسم الازل الوحید درچنین هنگام حجاب رقیق و بنیه دقیق در گوش
مجاهدفی [illegible] نا هذا القرآن
علی جبل ل [illegible]

ثانیاً میگویم اینکه من طرف خطاب نبودم و بعتاب و ملامت اعدا
[illegible] حیاء [illegible] میشدم فبالیت [illegible] قبل [illegible] کنت نسیا منسیا ولی چون
[illegible]
[illegible] الذین [illegible] تا کنون [illegible] برده [illegible]
مانده کشف غطا نمایم و زنگ اوهام از خاطر پیر و برنا بزدایم تا هر بصیری
چاه را از راه باز داند و هر ضریری خود را بصیر نخواند زیرا که گفته اند
اهل البیت ادری بما فی البیت .

جناب میرزای ابوی که از بدایت عمر که بحد بلوغ رسید بواسطهٔ
فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب اشتغال بدرس و اهتمام بمشق
داشته آنی خود را از تحصیل مقدمات فارغ نمیگذاشت پس از تحصیل مقدمات
عربیت و ادبیت بعلم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که بفواید این دو نایل
آیند چنانکه اغلب روز و شب ایشان بمعاشرت حکمای ذیشان و مجالست
عرفاء و درویشان مشغول بود وقتیکه صور اسرافیل خاموش دمیده شد ایشان مردی
بودند که اکثر کلمات و عبارات عرفاء و حکما را دیده و اغلب علائم آثار ظهور
را شنیده و فهمیده تا اینکه امر الهی کالشمس فی رابعة النهار آشکار شد
و مطلب [illegible] بجهان رسید و کار بجائی شد [illegible]
انجا [illegible] از جمله [illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] که باغیت [illegible]
متابعت فرمان واجب الاذعان صاحب بیان را بر گردن نهاد [illegible] برای همه

۴

@Baha9_ir

صفحه 4 رساله تنبیه النائمین عزیه نووری

عزیه نوری خواهر حسینعلی بهاء

با وجود چنین اسنادی که ازخود پیروان بهائی و کسانی که به این فرقه پایبند هستند، به قطع و یقین می توان چنین نتیجه گرفت که جناب حسینعلی بهاء مانند هر اشراف زاده ای به مکتب خانه رفته و سواد خواندن و نوشتن را آموخته است؛ هرچند خود حسینعلی و پیروانش به دروغ و مصرانه مدعی هستند که جناب بهاء به هیچ مکتبی داخل نشده و تلمذ ننموده است.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

معامله با بهائی باطل است

معامله با بهائی باطل است

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

معرفی تعالیم دوازده گانه بهائیان

معرفی تعالیم دوازده گانه بهائیان

برچسب ها: بهاءاللهبهائیانحجة الاسلام بابائیحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مقابله عبدالبهاء با حسینعلی بهاء

از زمان خلقت انسان روی کره خاکی و بعثت انبیای الهی، دستور خدای متعال این بوده و هست که با مردم نیکو سخن بگوئید چرا که سخن خوب موجب جذب دل ها می شود و امید به پیروی مردم از رسولان الهی بیشتر محقق می گردد. اما رهبران فرقه بهائیت از این سنت الهی روی برتافته و با الفاظ و ادبیاتی زشت مردم و پیروان خود را مخاطب ساخته و بذر کینه و کدورت در دل ها پاشیده اند.

عبدالبهاء به یکی از پیروان خود به نام جمال بروجردی که به جهت تبلیغ از از فرقه از طرف میرزا حسینعلی بهاء لقب اسم الله جمال ملقب گردیده بود پس از پیوستن به برادرش محمد علی او را پیر کفتار لقب داد و با این نام او را رنجانید. همچنانکه فضل الله صبحی کاتب و منشی مخصوص عبدالبهاء در این مورد می نویسد: «**یکی از دانشمندان، آقا جمال بروجردی، در زمان بهاء به این دین گروید و چنان دلباخته شد که از همه چیز دست کشید و پایداری نمود تا آنجا که فرزند او حاجی آقا منیر که در اصفهان می زیست و از پیشوایان دین مسلمانی بود، چون دریافت که پدرش بهائی شده او را بی دین خواند و فرمان رهائی مادر خود را از پدر داد و به دست شوهر دیگر سپرد.**

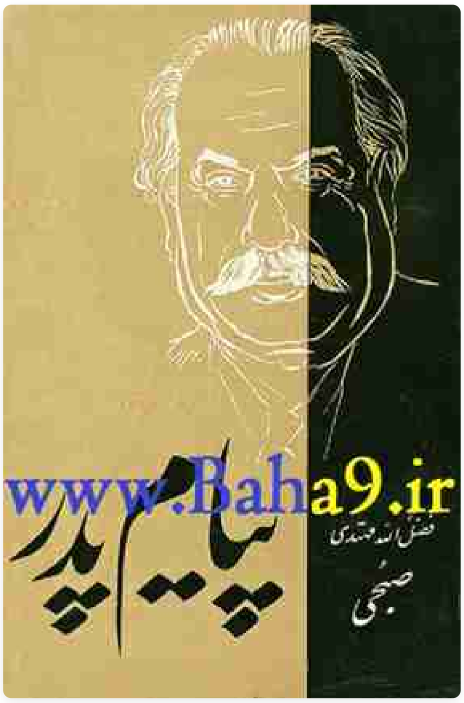

کتاب پیام پدر، تألیف: فضل الله مهتدی صبحی

@Baha9_ir

از این گونه برخوردها بسیار برای من پیشامد که اکنون جای گفتنش نیست؛ زیرا سخن به درازا کشید. می‌خواستم در این باره بیشتر سخن پردازی [illegible] ستم‌ها و رنج‌ها و آزارها [illegible] بهائیان [illegible] و بدانند [illegible] که در [illegible] مهر و دوستی [illegible] دشمنی و بدخواهی و کینه توزی را از میان بردارند، در نهان از هر [illegible] برای مردمان سرسخت‌تر [illegible] دل آرزویی ندارند جز کینه‌توزی و [illegible] و آشوب میان کسان. [illegible] و راستی و درستی [illegible] گام فراتر نهاده و در کمین نشستند که اگر بتوانند مرا از میان بردارند. در این کار، آزمایش‌ها دارند؛ بسیاری که پی از گروش به این دین و فداکاری‌ها در این راه چون دریافتند که راه نادرست رفته و از [illegible] کردن ایشان داشتند و موفق نشدند)

داستانی برای‌تان بگویم: یکی از دانشمندان، آقا جمال بروجردی، در زمان بهاء به این دین گروید و چنان دلباختهٔ شد که از همه چیز دست کشید و پایداری نمود تا آنجا که فرزند او حاجی آقا منیر که در اصفهان می‌زیست و از پیشوایان دین مسلمانی بود، چون دریافت که پدرش بهائی شده او را بی‌دین خواند و فرمان رهایی مادر خود را از پدر داد و به دست شوهر دیگر سپرد. آقا جمال به تهران آمد و در راه بهاء جانفشانی‌ها نمود تا آنجا که بنای نام اسم‌الله جمال گرفت. پس از بهاء که میان فرزندانش به ویژه غصن اعظم (عبدالبهاء) و غصن اکبر تیرگی پدیدار شد برآشفت و گفت: «شگفتا ما مردم جهان را به دوستی و یگانگی می‌خوانیم، چرا باید این دو نفر که یکی پس از دیگری جانشین بهاء هستند با یکدیگر اینگونه باشند و دوگانگی کنند؟ برای این کامه روانهٔ عکا شد تا دل دو برادر را از تیرگی به پاکی رساند. چون به آنجا رسید این در و آن در زد، سرانجام پیرو غصن اکبر شد و گفت: «او درست میگوید». دسته‌ای برابر با او بد شدند و عبدالبهاء به او پای نام پیرکفتار داد و او را رنجاندند که گزارش دور و دراز است؛ ولی آنچه می‌خواهم بگویم این است که شبی در خانه‌ای دسته‌ای از بهائیان گرد هم بودند، من

۲۰۲

www.Baha9.ir

صفحه 202 پیام پدر مهتدی صبحی

آقا جمال به تهران آمد و در راه بهاء جانفشانی ها نمود تا آنجا که پای نام اسم الله جمال گرفت. پس از که میان فرزندانش به ویژه غصن اعظم (عبدالبهاء) و غصن اکبر تیرگی پدیدار شد برآشفت و گفت: «شگفتا ما مردم جهان را به دوستی و یگانگی می خوانیم، چرا باید این دو نفر که یکی پس از دیگری جانشین بهاء هستند با یکدیگر اینگونه باشند و دوگانگی کنند؟ برای این کامه روانه عکا شد تا دل دو برادر را از تیرگی به پاکی رساند. چون به آنجا رسید این در و آن در زد، سرانجام پیرو غصن اکبر شد و گفت: «او راست می گوید». دسته ای برابر با او بد شدند و عبدالبهاء به او پای نام پیر کفتار داد و او را رنجانید». (پیام پدر ص 202)

این چنین خطاب کردن و لقب دادن کار مردم عوام است که به کرّات در گفتار عبدالبهاء و حسـینعلی بهاء یافت می شود. همانطور که وی مردم اروپا را حیـوان نامیـده می گویـد: «***واقعاً فرق مـا بین این نفوس و اهـالی اواسـط آفریقـا این است که اینهـا حیوان متمدنند و آنها حیوان متوحش جمیع از نفثات روح القدوس بی بهره اند و از حیات ابدیه بی نصـیب و غافل***». (بدائع الآثار ج 2 ص 127)

۱۲۷

بدائع الآثار ج ۲ ص ۱۲۷

روز سوم ربیع الاول (۹ فوریه) صبح در حالتیکه چای تناول می نمودند و از در صالون

علی الخصوص در این ممالک که بی نهایت معمور است فی الحقیقه مثل خانهٔ زنبور است جمیع

واقعاً فرق ما بین این نفوس و اهالی اواسط افریقا اینست که اینها حیوان متمدنند و آنها حیوان متوحش جمیع از نفثات روح القدس بی بهره اند و از حیات ابدیه بی نصیب و غافل

اظهار قناعت و اطمینان نمودند و بنهایت وجد و شور آمدند و شکر عنایات مبارکه کردند

بعضی از ایرانیهائی را که متوقع اعانت و احسان بودند در اوطاق مبارک احضار فرمود

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

بدائع الآثار، جلد 2، صفحه 127 زرقانی

میرزا محمود زرقانی بهائی

عبدالبهاء در زشت گوئی گوی سـبقت را از دیگران ربوده حتی نسـبت به آن دسته از مردانی که سبیل خودشان را تاب می دهند آنها

را پفیوز خوانده است! همچنانکه خلیل شهیدی از نزدیکان عبدالبهاء از وی نقل می کند که رهبر بهائیان گفته است:

«***اشخاصی که دارای سبیل هستند، بعضی از آنان سبیل شان را می تابند؛ حضرت عبدالبهاء فرمودند هر کس سبیلش را بتابد پفیوز است***». (خاطرات خلیل شهیدی ص 146)

صفحه 146 کتاب خاطرات شهیدی

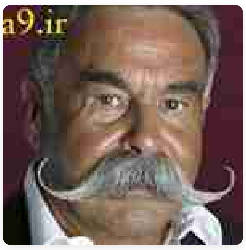

به راستی حیوان نامیدن مردمی که بهائیت را نپذیرفتند با کدام معیاری قابل قبول است؟ این درحالی است که جناب میرزا حسینعلی مازندرانی به فرزندانش توصیه اکید نموده که زبان برای ذکر خیر است آن را به گفتار زشت میالائید!

«***وصیت می نمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شما است تشبث کنید براستی می گویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میالائید عفا الله عما سلف. از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند مقام انیسان بزرگ است***». (ادعیه حضرت محبوب صص 412 و 413)

ادعیه حضرت محبوب تألیف: حسینعلی نوری

(٤١٢)

وبلایا وانزال آیات واظهار بینات

اخماد نار ضغینه [illegible] بغضاء بودم که

[illegible] اهل عالم بنور

اتفاق منور گردد وبآسایش حقیقی

[illegible]

بیان لائح ومشرق باید کل باو ناظر

باشند * ای اهل عالم شمارا وصیت

مینمایم بآنچه سبب ارتفاع مقامات

شما است * بتقوی الله تمسک نمائید

وبذیل معروف تشبث کنید * براستی

میگویم لسان ازبرای ذکر خیراست

اورا بگفتار زشت میالائید * عفا

(٤١٣)

الله عما سلف * از بعد باید کل بما

ینبغی تکلم نمایند * از لعن وطعن

وما یتکدر به الانسان اجتناب

نمایند * مقام انسان بزرگست * چندی

قبل اینکلمه علیا [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

ادعیه حضرت محبوب صفحات 412 و 413

هرچند میرزا چنین دستوری به فرزندان خویش نموده است اما با نگاهی به آثار میرزا حسینعلی روشن می گردد که این ادبیات زشت و القاب ناپسند به دیگران اختصاص به عبدالبهاء ندارد بلکه از علی محمد باب شروع شده به میرزا حسینعلی بهاء رسید و پس از او نیز به عبدالبهاء ختم گردید.

اما با نگاهی به کتاب آسمانی قرآن کریم می بینیم که خداوند متعال به قوم بنی اسرائیل دستور می دهد که با مردم به صورت نیکو سخن بگوئید: «**وقولوا للناس حسنا**» (سوره بقره، آیه 83) و به جناب موسی بن عمران و برادرش هارون نیز دستور می دهد با فرعون به نرمی سخن بگوئید: «**فقولا له قولاً لینا**» (سوره طه، آیه 44) و به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین دستوری می دهد: **«فقل لهم قولاً میسورا»**. (سوره اسراء، آیه 28)

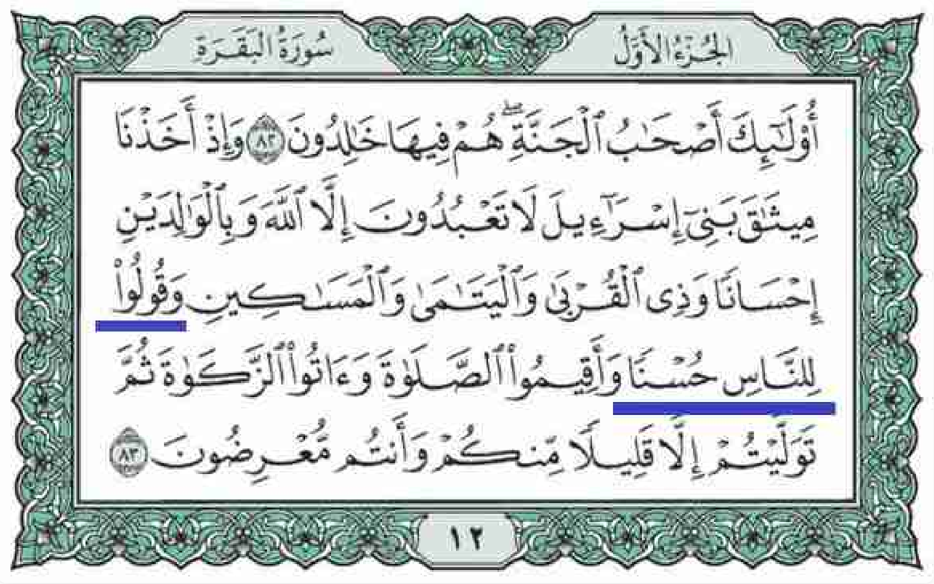
الجزء الأول — سورة البقرة

أُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٨٢﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا
مِيثَٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ
إِحْسَانًا وَذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَقُولُوا۟
لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ
تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنكُمْ وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ ﴿٨٣﴾

١٢

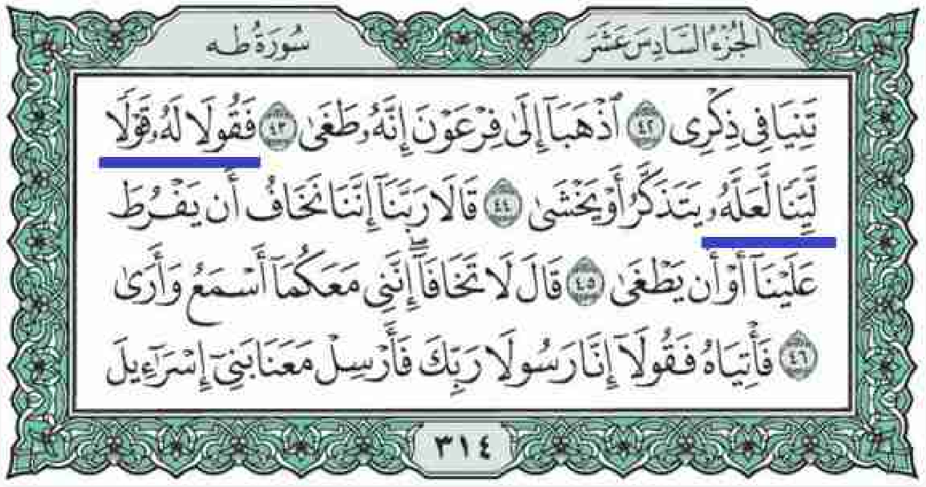
الجزء السادس عشر — سورة طه

تَنِيَا فِى ذِكْرِى ﴿٤٢﴾ ٱذْهَبَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقُولَا لَهُۥ قَوْلًا
لَّيِّنًا لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿٤٤﴾ قَالَا رَبَّنَآ إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ
عَلَيْنَآ أَوْ أَن يَطْغَىٰ ﴿٤٥﴾ قَالَ لَا تَخَافَآ ۖ إِنَّنِى مَعَكُمَآ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ
﴿٤٦﴾ فَأْتِيَاهُ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ

٣١٤

الجزء الخامس عشر — سورة الإسراء

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ٱبْتِغَآءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا
مَّيْسُورًا ﴿٢٨﴾ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا
كُلَّ ٱلْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ
لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرًۢا بَصِيرًا ﴿٣٠﴾ وَلَا تَقْتُلُوٓا۟

٢٨٥

حال چطور شد بعد از گذشت هزار و دویست سال از ظهور اسلام فرقه بهائیت که با کمک روسیه تزاری و استعمار انگلیس و حمایت آشکار امریکا تأسیس شد و خود را آئین الهی می داند با چنین ادبیات سخیفی با مردم سخن می گوید؟ آیا خداوند چنین دستوری به رهبران این فرقه داده یا ابلیس مطرود بر آنها چیره شده است؟

برچسب ها: بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

ملاقات با متهم اصلی ترور شاه قاجار

بعد از عزل میرزا تقی خان امیرکبیر از صدارت (21 آبان 1230 شمسی)، ناصرالدّین شاه قاجار میرزا نصرالله خان نوری معروف به میرزا آقاخان نوری 44 ساله را به صدارت برمی گزیند (27 آبان 1230 شمسی). بنابه گفته مورخین برنج صدری که از خوشپخت ترین برنج های ما ایرانی هاست، بنام همین شخص یعنی میرزا آقاخان نوری صدرأعظم می باشد.

میرزا آقاخان نوری تخم برنج پیشاور هندوستان را به مازندران آورد و در مزرعه خود در نور کاشت و بنام او معروف شد و تا امروز برنج صدری بهترین نوع برنج ایرانی ها در طعم و پخت محسوب می شود. میرزا آقاخان نوری بعد از ورود حسینعلی به ایران (اردیبهشت 1231 شمسی)، برادرش را مأمور پذیرائی از او می کند.

محمد علی فیضی مورخ بهائی در کتاب حضرت بهاءالله صفحه 68 در این زمینه می نویسد: ***«اعتماد الدوله*** (میرزا آقاخان نوری) ***برادر خود جعفر قلی خان را به سمت مهمانداری*** (از حسینعلی نوری) ***تعیین نموده و تا مدت یک ماه پذیرائی کاملی بعمل آورد و عده زیادی از اعیان و رجال از حضرتش*** (حسینعلی) ***دیدن نمودند».***

کتاب حضرت بهاءالله تألیف: محمد علی فیضی

(۶۸)

بعد از قتل امیر کبیر میرزا نصرالله نوری معروف بمیرزا آقا خان وملقب به اعتماد الدّوله بجای اوبصدارت ایران بر قرار گردید (۱) و نامهٔ خطاب بحضرت بهاءالله [illegible]

[illegible]

که قبل از وصول نامه عازم رجوع بایران بودند عزیمت فرمودند.

درماه رجب ازسال ۱۲۶۸ بطهران ورود فرمودند.

اعتماد الدّوله برادر خود جعفر قلیخان رابسمت مهماندارى تعیین نموده وتا مدت یکماه پذیرائی کاملی بعمل آورده و عدّهٔ زیادی ازاعیان ورجال از حضرتشان دیدن نمودند

(۱) میرزا نصرالله نوری معروف بمیرزا آقا خان فرزند میرزا اسد الله نوری است که در سال ۱۲۲۲ قمری بدنیا آمده است [illegible]

[illegible]

شغل وزیر لشکری داشت ودرزمان صدارت حاجی میرزا آقاسی اورا چوب زده وجریمه نموده بکاشان تبعید کردند وزمانیکه حضرت اعلی بکاشان ورود فرمودند بوسیله حاجی میرزا جانی مطلع گردیده درخواست نمود دعائی درحق او بفرمایند که مورد لطف شاه قرارگرفته بطهران عودت نماید

[illegible]

صفحه 68 کتاب حضرت بهاءالله محمد علی فیضی

در ملاقات هائی که اعیان شهر و بزرگان دربار با متهمی که توسط صدراعظم پیشین به عراق تبعید و بدستور صدراعظم کنونی به ایران باز گشته و مهمان صدراعظم است، چه گذشت و چه حرف هائی رد و بدل شده بیان خواهیم کرد. از جمله افرادی که در این بین با حسینعلی ملاقات داشت، شیخ علی ترشیزی معروف به عظیم است که دست به ترور ناصرالدین شاه می زند.

عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل صفحه 558 می نویسد: ***«جناب عظیم در این اثنا با حضرت بهاءالله ملاقات نمود و پس از مدتی طولانی که شوق دیدار آن حضرت را داشت بمقصود رسید در ضمن ملاقات جناب عظیم خیالی را که مدتها بود در فکر خود پرورش می داد بحضور مبارک عرض کرد حضرت بهاءالله او را از اجرای آن خیال فاسد منع نمودند و از عواقب و خیمهٔ آن تحذیر فرمودند که این عمل جلب بلایای تازه نماید و سبب زحمت بی‌اندازه گردد».***

تلخیص تاریخ نبیل از عبدالحمید اشراق خاوری

مطالع الانوار ۵۵۸

تدبیر ضمیمه جرائم اعمال او شد در زنجان جناب حجت و قریب هزار و هشتصد نفر از اصحابش بدون هیچ گناهی بشهادت رسیدند سال اول حکومت این وزیر بظلم و طغیان آغاز شد و سال آخرش بجور و عدوان نسبت باهل ایمان انجام یافت پس از میرزاتقی خان امیرکبیر میرزا آقاخان [illegible] آشتی و التیام دهد لذا نامه ای بحضرت بهاءالله نگاشت و حضرتش را بطهران دعوت کرد.

حضرت بهاءالله که قبل از وصول مکتوب وزیر تصمیم مراجعت بطهران داشتند پس از وصول نامه عازم پایتخت گردیده و درماه رجب وارد طهران شدند میرزا آقا خان برادر خود جعفر قلیخان را مخصوصاً به پیش [illegible] حضرت بهاءالله پس از [illegible] طهران [illegible] بودند صدراعظم جعفرقلیخان برادر خود را مامور پذیرائی آن حضرت نموده بود پیوسته اعیان شهر و بزرگان دربار بملاقات حضرتش شتافته پس از یک ماه حضرت بهاءالله بشمیران انتقال فرمودند آقای کلیم میفرمودند که جناب عظیم در این اثناء با حضرت بهاءالله ملاقات نمود و پس از مدّتی طولانی که شوق دیدار آن حضرت را داشت بمقصود رسید در ضمن ملاقات جناب عظیم خیالی را که مدّتها بود در فکر خود پرورش میداد بحضور مبارک عرض کرد حضرت بهاءالله اورا از اجرای آن خیال فاسد منع نمودند و از عواقب وخیمه آن تحذیر فرمودند که این عمل جلب بلایای تازه شاید و سبب زحمت بی اندازه گردد.

حضرت بهاءالله بلواسان تشریف بردند و در قریه‌ٔ افجه که از مستملکات جناب وزیر بود توقّف نمودند جعفرقلیخان همچنان در مهمان

صفحه 558 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

گرچه ملخص کتاب می نویسد میرزا حسینعلی نوری مازندرانی با تصمیمی که عظیم در سر می پروراند مخالفت کرده بود، اما ترور ناصرالدین شاه و وقایع بعد از آن نشان می دهد که طراح و استراتژیک اصلی در این ترور خود میرزا حسینعلی نوری است. چرا که او رئیس بابیان و بزرگ آنان محسوب می شد.

اگر میرزا حسینعلی، عظیم را وادار به این کار نکرده و حقیقتاً مخالف ترور بود، باید این جریان و توطئه مهم را لااقل به صدراعظم که مدت ها مهمان اوست، اطلاع می داد تا صدراعظم احتیاطات لازمه را بعمل آورد تا از کشته شدن پیروان علی محمد باب و دربدر شدن میرزا حسینعلی مازندرانی و پناه بردن وی به سفارت روسیه جلوگیری کند.

این خبر دادن میرزا حسینعلی به صدراعظم، شاید منجر به تنبیه عظیم یا حبس و شاید قتل او می شد، اما سوء ظن را از میرزا حسینعلی مازندرانی بر طرف می کرد. اما حسینعلی نوری به صدراعظم خبر نداد و این ترور انجام و میرزا حسینعلی بهاء هم دستگیر گردید و به زندان منتقل شد.

ناصرالدین شاه قاجار با امضای حکم اعدام علی محمد باب مورد نفرت بابیان بود

برچسب ها: بابهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ملاقات سید یحیی با مدعی بابیت

انتشار خبر ظهور علی محمد باب در بلاد ایران و اقبال گروهی از مردم و تجار و افزایش شوق این امر در سراسر کشور سبب حیرت نفوس گشته وضیع و شریف را در پایتخت ایران و سایر نقاط آن مملکت به جستجو و بحث وادار نمود حتی سلطان ایران محمد شاه نیز از استماع قیام باب و اصحاب متوجه اهمیت مطلب شده و در صدد تحقیق و تفحص موضوع برآمد.

برای این منظور سید یحیی دارابی فرزند ارشد سید جعفر کشفی یکی از علمای اسلام برخوردار از علم فراوان، فصاحت بیان و صلابت تبیان بود و گمان می کرد می تواند در بحث و استدلال به راحتی بر حضرت باب فائق آید، چون در تهران نزدیک به محافل درباری می زیست، از او خواست برای تحقیق در باره قیام حضرت باب به شیرازرهسپار گردد تا از حقیقت حال دعوت باب اطلاع یابد و نتیجه را به درگاه سلطنت بنویسد.

شاه نهایت اعتماد را به سید یحیی داشت. شهرت سید در بین عموم به اندازه‌ای بود و احترامش به درجه‌ای که چون در مجلسی ورود می کرد و لب به سخن می گشود احدی را یارای تکلم نبود. سید دارابی در آن ایام ساکن طهران و در منزل میرزا لطفعلی پیشخدمت شاه میهمان بود. شاه به وسیلهء میرزا لطفعلی به سید دارابی پیغام داد که از طرف من به شیراز توجه فرما و در امر باب تحقیق کن و نتیجه را به ما بنویس.

سید یحیی باطناً از این مأموریت خوشحال شد زیرا خودش هم میل داشت که در بارهء امر باب تحقیقاتی کند ولی چون سفر شیراز نظر به جهاتی وسیله‌اش برای او فراهم نبود از اجرای مقصود خود باز مانده بود؛ وقتی که امر شاه رسید مجبور به اطاعت گردید و به جانب شیراز رهسپار شد. در بین راه مسئله‌ای چند را در نظر گرفت که پس از ملاقات با علی محمد باب حل آن مسائل را جویا شود و اگر جواب کافی بشنود، ادعای او را تصدیق نماید.

سید یحیی وقتی به شیراز رسید، ملا شیخ علی عظیم را که از رفقای خراسان او بود ملاقات نمود و راجع به ادعای علی محمد باب از او پرسید. عظیم در جواب گفت باید خودت به شخصه بروی و به باب برسی و این مسئله را شخصاً رسیدگی و تحقیق نمائی. دوستانه یک نصیحتی به تو می کنم در نظر داشته باش که در اثناء محاورات جنبهء احترام را همیشه مراعات کنی و گرنه در آخر کار پشیمان خواهی شد.

حسین خان آجودان باشی حاکم شیراز پس از ورود سید یحیی دارابی (که بعداً به وحید ملقب گردید) از وی پذیرائی نمود و بنا به ترتیبی که حاجی سید جواد کربلائی فراهم کرد، سید یحیی در منزل جناب حاج میرزا سید علی خال اعظم به حضور مبارک مشرف شد و بر حسب سفارش عظیم نهایت احترام را مراعات نمود.

جلسهء اول دو ساعت در محضر مبارک مشرّف بود و سؤالاتی را که در نظر داشت یکایک به حضور مبارک عرض می کرد. علی محمد باب بیانات او را کاملاً استماع می فرمودند و در مقابل هر سؤالاتی جواب مقنع مختصری از لسانش جاری میشد که سید دارابی را دچار تعجب و حیرت می کرد. سید یحیی مقهور شد و آرام گرفت و متدرّجاً به ضعف خود و قدرت باطنی علی محمد باب پی برد.

وقتی که می خواست مرخص شود عرض کرد ان شاء الله در جلسهء دیگر بقیه سؤالات خودم را عرض خواهم کرد و بحث را به پایان خواهم برد. وقتی که از منزل جناب خال بیرون آمد عظیم را ملاقات نمود و جریان حال را برای او نقل کرد و گفت من هر چه در قوه داشتم به معرض عمل گذاشتم ولی آن بزرگوار با بیانی ساده و مختصر تمام سؤالات مرا جواب فرمودند و مشکلات مرا حلّ نمودند چون چنین دیدم خود را در محضرش ذلیل و بی مقدار مشاهده کردم و همین مسئله سبب شد که زودتر از حضور مبارک مرخّص شدم.

چون جلسهء دوم سید دارابی به حضور مبارک رسید از کثرت دهشت جمیع مسائلی را که می خواست از حضرتش سؤال نماید

فراموش کرد؛ ناچار مسائلی دیگر را که مربوط به موضوع جاری نبود مطرح گردید که علی محمد باب با نهایت فصاحت و رعایت اختصار سؤالاتی را که فراموش کرده بود یکایک جواب می فرمایند و مسائل فراموش شده پس از استماع جواب و بیان آن حضرت یکایک یادش می آمد.

بعداً برای بعضی حکایت کرده بود که از مشاهدهء این مطلب عجیب حالت غریبی در خود احساس کردم. حس می کردم که در خواب سنگینی فرو رفته‌ام و جواب هر مسئله‌ای را که از آن مسائل فراموش شده می‌شنیدم، مرا از خواب بیدار می کرد از طرفی متعجب بودم، از طرف دیگر فکر می کردم که شاید این مطلب از راه تصادف باشد. خیلی پریشان بودم، دیگر نتوانستم بنشینم بی‌اختیار برخاستم و اجازهء مرخصی خواستم.

پس از خروج، شیخ عظیم را در راه دیدم چون بر حال من وقوف یافت و گفتار مرا راجع به تصادف شنید، بی‌محابا ابرو در هم کشید و گفت ای کاش آن مدرسه‌هائی که من و تو در آنها درس خواندیم خراب میشد و ای کاش من و تو هر گز به مدرسه نمی رفتیم تا امروز بواسطهء ضعف عقل و غرور جاهلانه ای که از آن مدرسه‌ها بما رسیده از فضل الهی محروم نمی‌ماندیم. بهتر آنست که بخدا پناه ببری و قلباً از او بخواهی تا انقطاع و توجّهی به تو عطا کند و به فضل و رحمت خود ترا از این شک و حیرت برهاند.

جلسهء سوم که به حضور مبارک رفتم تصمیم گرفتم که قلباً رجا کنم از قلم مبارک تفسیری بر سورهء کوثر مرقوم فرمایند و در نظر گرفتم که این سؤال را قلباً بخواهم و شفاهاً چیزی در این خصوص به محضر مبارک عرض نکنم اگر از نیت قلبی من مطلع شدند و تفسیر مزبور را مرقوم فرمودند بطوری که بیانات مبارکه در تفسیر سورهء مزبوره با سایر کتب تفسیر فرق داشته باشد، بی درنگ صحت رسالتش را تصدیق نمایم و به امر مبارک اذعان کنم و گر نه راه خود پیش گیرم و خاطر از تشویش بپردازم.

چون به محضر مبارک رسیدم خوفی عجیب و ترسی شدید سراپای مرا فرو گرفت که سبب آن را ندانستم با اینکه چند مرتبه به حضور مبارک مشرف شده بودم، هیچ این حالت برای من دست نداده بود ولی این مرتبه سر تا پا می لرزیدم بطوری که نمی توانستم روی پاهایم بایستم. علی محمد باب چون مرا به آن حالت دیدند از جای خود برخاستند دست مرا گرفتند و پهلوی خود نشانده فرمودند هر چه می خواهی بخواه هر آنچه دلت می خواهد بپرس تا جواب بدهم.

من مثل طفلی که قادر بر تکلم نباشد و چیزی نفهمد حیرت زده و بی حرکت نشسته بودم علی محمد باب تبسمی فرمودند و به صورت من نظر انداخته گفتند اگر سورهء کوثر را برای تو تفسیر کنم دیگر نخواهی گفت سحر است و به صحّت رسالت من اعتراف خواهی کرد؟ از شنیدن این مطلب گریه شدیدی به من دست داد هر چه خواستم چیزی بگویم نشد فقط این آیهء قرآن (٢٤:٧) را خواندم: "**ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين**".

علی محمد باب چندان از ظهر نگذشته بود که از جناب حاجی میرزا سیدعلی قلمدان مبارک و کاغذ خواستند و سپس به نزول تفسیر سورهء کوثر مشغول شدند. من هیچ وقت آن منظرهء عجیب را فراموش نمی کنم سیل آیات از نوک قلمش با سرعت حیرت آوری جاری بود با صوتی لطیف و آوازی ظریف آیات مبارکه را تغنّی می فرمود یکسره تا غروب آفتاب این حال استمرار داشت و بدون تأنّی و سکون قلم آیات نازل میشد.

در هنگام غروب تفسیر سورهء کوثر تمام شد، آنگاه قلم را بر زمین گذاشته فرمودند چای بیاورند. طولی نکشید که با صوت موثری در حالی که من نیز حضور داشتم شروع به تلاوت آیات نازله نمود. قلب من به شدت می طپید. مثل دیوانه ها بودم. ظرافت لحن مبارک سوز و گدازی در وجود من ایجاد کرده بود که نمی توانم بیان کنم از بلندی مطالب و تابندگی جواهر ثمینه‌ای که در مخزن آن آیات بود نزدیک بود دیوانه شوم سه مرتبه نزدیک بود بی هوش شوم آن حضرت فرمودند به صورت من گلاب پاشیده شود تا قوای من تجدید شد و توانستم تا آخر به آیاتی که تلاوت می فرمودند گوش بدهم.

این تفسیر که شامل حدود دو هزار بیت است، ظرف چند ساعت از قلم حضرت باب نازل گشت. پس از اتمام نزول تفسیر مذکور جناب وحید به اوج ایمان فائز و در جرگه عشاق جانباز علی محمد باب داخل گشت. سپس هیکل مبارک برخاستند و تشریف بردند و به جناب خال فرمودند جناب سید یحیی و ملاعبد الکریم قزوینی مهمان شما هستند از آنها پذیرائی کنید تا تفسیر سورهء کوثر را که اکنون نازل شد استنساخ و تکمیل کنند و بعد با کمال دقت با اصل نسخه مقابله نمایند.

حاج سید یحیی می گوید من و ملاعبد الکریم (کاتب باب که بعداً به میرزا احمد کاتب شهرت یافت) سه شبانه روز طول کشید تا آن را استنساخ کردیم و مقابله نمودیم مخصوصاً در بارهء احادیثی که در این تفسیر از قلم مبارک ذکر شده تحقیق کامل به عمل آوردیم و تمام آنها را در نهایت درجهء صحت و متانت یافتیم. من از مشاهدهء این مطلب به درجهء اطمینان رسیدم بطوری که اگر جمیع قوای عالم جمع می شدند ممکن نبود ایمان و اطمینان مرا سلب کنند یا تقلیل دهند.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ملاقات ملّاحسین بشروئی با علی محمد باب

طبق نقل تاریخ فرقه بهائیت علی محمد شیرازی در مجلس درس سیّد کاظم رشتی با ملاحسین آشنا شد و در مجالس روضه ای که در منزل یکی از شاگردان سیّد رشتی برگزار می شد، سید کاظم بهمراه تعدادی از شاگردانش از جمله ملاحسین بشروئی و علی محمد شیرازی در آن شرکت می کرد. بدین جهت بود که علی محمد شیرازی به محض دیدن ملّاحسین در دروازه کازرون شیراز او را شناخت.

همچنانکه نصرت الله محمد حسینی در کتاب حضرت باب صفحه 180 در مورد دیدار ملاحسین با علی محمد باب در شیراز می نویسد:***«حضرت باب ملّاحسین را بجا آوردند ولی ملّاحسین او را نشناخته و تنها گمان نموده که ایشان از شاگردان جناب سیّد بوده اند»*** و در صفحه 195 در وجه شناخت علی محمد باب می نویسد: ***«چنانچه از پیش آمد... حضرت باب در کربلا در مجلس ذکر مصیبت حضرت امام حسین*** (ع) ***با جناب ملّاحسین از نزدیک روبرو گشته اند. شاید*** (بخوانید حتماً) ***در مدرس درس سیّد نیز این حادثه اتفاق افتاده است».***

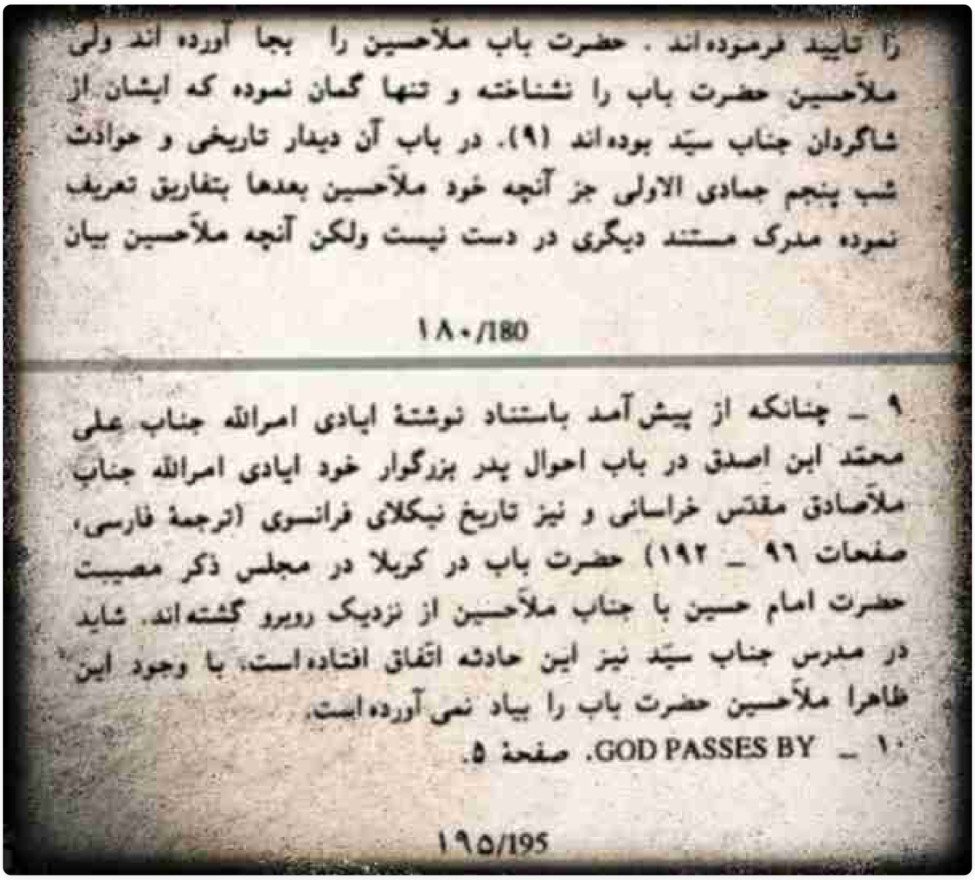

را تایید فرموده‌اند . حضرت باب ملاّحسین را بجا آورده اند ولی ملاّحسین حضرت باب را نشناخته و تنها گمان نموده که ایشان از شاگردان جناب سیّد بوده‌اند (۹). در باب آن دیدار تاریخی و حوادث شب پنجم جمادی الاولی جز آنچه خود ملاّحسین بعدها بتفاریق تعریف نموده مدرک مستند دیگری در دست نیست ولکن آنچه ملاّحسین بیان

۱۸۰/180

۹ ـ چنانکه از پیش‌آمد باستناد نوشتهٔ ایادی امرالله جناب علی محمّد ابن اصدق در باب احوال پدر بزرگوار خود ایادی امرالله جناب ملاّصادق مقدّس خراسانی و نیز تاریخ نیکلای فرانسوی (ترجمهٔ فارسی، صفحات ۹۶ ـ ۱۹۲) حضرت باب در کربلا در مجلس ذکر مصیبت حضرت امام حسین با جناب ملاّحسین از نزدیک روبرو گشته‌اند. شاید در مدرس جناب سیّد نیز این حادثه اتفاق افتاده‌است. با وجود این ظاهرا ملاّحسین حضرت باب را بیاد نمی‌آورده است.

۱۰ ـ GOD PASSES BY. صفحهٔ ۵.

۱۹۵/195

صفحات 180 و 195 کتاب حضرت باب

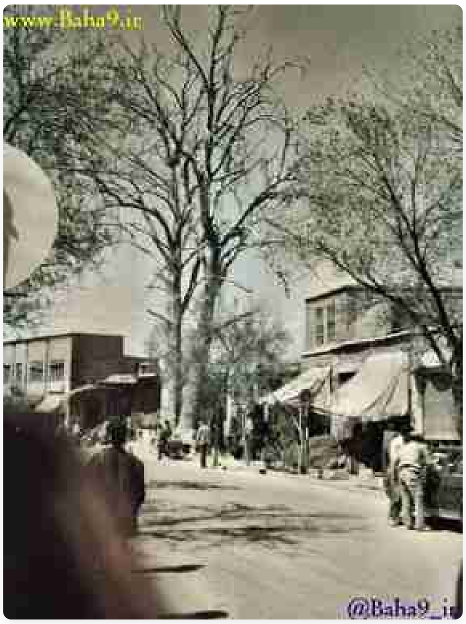

دروازه کازرون، محل ملاقات باب با ملاحسین

فاضل مازندرانی از نویسندگان فرقه بهائی نیز از آشنائی علی محمد با ملاحسین پرده برداشته و نشان می دهد این دو بارها همدیگر را دیده بودند. ملاحسین که در لحظه دیدن علی محمد چهره اش برای او خیلی آشنا آمد، اما بگفته خودش نتوانست تشخیص دهد کجا او را دیده است. همچنانکه فاضل مازندرانی در کتاب تاریخ ظهورالحق جلد 3 صفحه 117 و 118 از قول ملاحسین بشروئی می نویسد: ***«من یقین داشتم که قبلاً مکرراً او را دیدم،*** (اما) ***هر چه فکر کردم نتوانستم بیاد آورم که کجا وی را ملاقات کردم».***

علی محمد باب بعد از ملاقات دوست قدیمی خود در شیراز خوشحال شده، بعد از سلام و احوالپرسی، او را به منزل خویش دعوت کرد. ولی ملّاحسین عذر آورده گفت: همراهان من در مسجد ایلخانی منتظرم هستند که برگردم و در صورت نرفتن من متحیر و مضطرب خواهند شد. اما علی محمد شیرازی با اصرار او را راضی نموده با هم به طرف خانه اش حرکت کردند.

طبق نقل مورخین بهائی، وقتی به در خانه علی محمد شیرازی در کوچه شمشیرگرها رسیدند، دق الباب کردند. غلام حبشی در را باز کرد. سید جوان وارد خانه شد و ملاحسین را به خانه اش دعوت کرده و این آیه را تلاوت نمود: "فَادخُلُوهَا بِسَلَام آمِنِین" آنگاه هر دو از پله های ساختمان بالا رفته و به حجره بالا خانه وارد شدند.

طبقه فوقانی و نمای خارجی اتاقی که علی محمد باب از ملّاحسین پذیرائی کرد

ملّاحسـین بشـرویه ای می گوید: این اوّلین منزلی بود که من در آن شـهر وارد شدم. هوای این شـهر از اوّل ورود سرور و نشاطی عجیب در من ایجاد کرد که هر چه بخواهم وصف کنم نمی توانم. بـا خود گفتم آیـا ممکن است که در این شـهر به مقصودم برسم؟ آیا ممکن است این پیش آمـد به حصول مقصود من کمک کند و به دوره ی انتظار من خاتمه بخشد؟

واقعاً ملّاحسـین بشـروئی در شـیراز به دنبال چه کسـی بود؟ امام زمان واقعی که فرزند امام حسن عسکری و حضرت نرجس خاتون علیهماالسّلام است. یعنی همان کسی که در مکه ظهور خواهد کرد. آنچه سید کاظم رشتی به شاگردانش وعده داده، دروغ بود؟

بعد از نشسـتن ما آن جوان دستور داد آفتابه و لگن بیاورند تا من دست و پایم را از گرد سفر بشویم. آن بزرگوار با دست خود آب ریخت و من دست و پایم را شستم. بعد ظرفی از شربت برای من آورد، آنگاه فرمودند: سماور و چای حاضر نمایند و شخصاً چای تهیه نمود و به من مرحمت کردند.

منقل و سماور علی محمد باب

استکان و نعلبکی علی محمد شیرازی (باب)

ملاحسـین در ادامه می گوید: پس از صرف چای و شربت از او اجازه خواستم تا مرخّص شوم، لذا عرض کردم که وقت مغرب نزدیک است و همراهان منتظر من هسـتند، من به آنها قول داده ام که هنگام غروب در مسـجد ایلخانی نزد شـما خواهم آمد. آن جوان گفت: بهتراست امور را به خـدا واگذاری. همین جا بمانید و نماز بخوانید. من برخاسته وضو گرفتم و به نماز ایستادم او نیز در کنارم به نماز مشغول شد.

در بین نماز به این پیش آمد فکر می کردم و قلباً مناجات می کردم و می گفتم خدایا، تا کنون در جسـتجوی حضرت موعود کوتاهی نکرده ام و لکن هنوز به مقصود خود نرسـیدم و حضرت موعود را نیافته‌ام تو ظهور او را وعده فرموده‌ای و تخلّف در وعدهء تو نیست، آیا می شود ثمره و نتیجه ریاضت ها و مشقاتی که کشیدم هرچه زودتر چهره مطلوب بگیرد و به دیدار محبوب نائل آید؟

نگارنده گوید: جدای از حواس پرتی ملاحسـین در نماز، در احادیث اهلبیت علیهم السّلام به مسـلمانان و شـیعیان دسـتور نداده اند که در زمان غیبت امام زمان عجّل الله تعالی فرجه مردم باید به جسـتجوی مهدی موعود عجّل الله تعالی فرجه الشـریف بپردازند تا او را بیابند، چرا که أحدی نمی داند حضرت کجا تشـریف دارنـد و زمان ظهور چه موقع است، تا وقتی که خـدا اراده فرمایـد. ما موظّف به دعا برای تعجیل در فرج هستیم و بدون شک حضرت در مکّه و کنار کعبه ظهور خواهند فرمود نه شیراز!

ملاحسین می گوید: این جریان شب پنجم جمادی الأولی سال۱۲٦۰ هجری مطابق با دوم خرداد 1223 شمسی نیم ساعت پس از اذان مغرب اتفاق افتاد که آن جوان با من به مکالمه پرداخت. بعد از من سؤال کرد: بعد از فوت سـید کاظم رشتی جانشـین او و مرجع مُطاع شـیخیه کیست؟ عرض کردم مرحوم سیّد در اواخرعمر سـفارش می کرد بعد از فوتش شاگردانش باید در اطراف عالَم پراکنده شوند و به جسـتجوی موعود محبوب بپردازند؛ بهمین خاطر من به ایران سفر کردم و اینک در شیراز به جستجوی آن موعود مشغولم.

مسائلی که آن شب مورد گفتگوی ما قرار گرفته بود، در اطراف وفات سیّد رشتی و وعده هائی بود که شیخ احمد أحسائی و سید کاظم رشتی به نزدیک بودن ظهور موعود منتظر داده بودند تا بالأخره سخن ما به اینجا رسید که گفتم جناب سیّد کاظم رشتی کسی را به جانشینی خود تعیین نکرد و تاکید نمود که جمیع تلامیذ بعد از ایشان قیام نموده به مجاهده بپردازند تا مولای خود را بیابند.

ابوالقاسم افنان در کتاب عهد أعلی صفحه 62 در ادامه ماجرا می نویسد: ***«او سؤال فرمود آیا استاد شما از حضرت موعود نشانه هائی به شما داده است؟ من عرض کردم بلی او باید از سلاله طاهره باشد و از اولاد حضرت فاطمه زهرا*** (س) ***سن او باید از بیست بیشتر و از سی سال کمتر باشد. او باید دارای علم لدنّی باشد. او متوسط القامه است و از استعمال دخانیات احتراز دارد و ناقص الخلقه نمی باشد».***

@Baha9_ir
www.Baha9.ir
حاج سید کاظم در وقت رحلت از این عالم به شاگردانش توصیه فرموده است که لانه و کاشانه خود را ترک کنند و به اطراف مسافرت نمایند و در هرجا تحقیق و جستجو کنند تا حضرت موعود را بیابند ...
... او سؤال فرمود که آیا استاد شما از حضرت موعود نشانی‌هائی به شما داده است من عرض کردم: بلی او باید از سلاله طاهره باشد و از اولاد حضرت فاطمه زهرا، سن او باید از بیست بیشتر و از سی سال کمتر باشد. او باید دارای علم لدنی باشد. او متوسط القامه است و از استعمال دخانیات احتراز دارد و ناقص الخلقه نمی‌باشد. او قدری مکث کرد و بعد با لحنی پر اهتزاز فرمود:
... شمرد و با قاطعیت تمام فرمود که آن علائم فرداً فرد و جمیعاً در وجود من جمع است.
من شدیداً به حیرت افتاده بودم و با کمال ادب عرض کردم کسی را که ما به انتظارش هستیم دارای قوه قدسیّه الهیه است و شریعتی را که ظاهر می‌فرماید شرع عظیمی است دارای علائم و مشخصات بسیاری است که باید به منصه ظهور برسد.

صفحه 62 کتاب عهد أعلی از ابوالقاسم أفنان

اتاق گفتگوی علی محمد شیرازی با ملّاحسین

میزبان من لحظه ای سکوت کرد، بعد با لحن آرامی گفت: نگاه کن این علامت هائی که گفتی در من نمی بینی؟ بعد یکایک علامت ها را به خودش تطبیق داد و گفت: حضرت موعود از خاندان نبوت و رسالت و از اولاد حضرت فاطمه زهراست، من هم از ساداتم و از نسل پیغمبر. سیّد کاظم گفت: سن حضرت از بیست کمتر نیست و از سی هم بیشتر نیست؛ من نیز سنم بیست و پنج هست. قد و قامت من هم نه خیلی کوتاه و نه خیلی بلند است. سیگار که نمی کشم و عیب و ایرادی هم ندارم. بنابراین من خود حضرت موعود هستم.

نقد مطلب:

آنچه در روایات اهلبیت علیهم السّلام در باره امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف آمده با آنچه سید کاظم رشتی گفته تفاوت فاحشی دارد. زیرا در هیچ حدیثی نیامده که سن مبارک حضرت از بیست سال کمتر نیست و از سی سال بیشتر نیست، بلکه تمام روایات بالإتّفاق گفته اند: با اینکه حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه بیش از هزار سال از سنش می گذرد، اما هنگام ظهور شبیه جوان چهل ساله است.

علاوه بر اینکه تمام روایات اسلامی، محل ظهور حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه را شهر مکّه و کنار کعبه بیان نموده اند نه ایران و شهر شیراز. ثالثاً حضرت مهدی عرب هست و زبانش عربی، نه اینکه ایرانی باشد و فارسی زبان. رابعاً نام حضرت همانند نام جدش پیامبر، "**محمد**" صلّی الله علیه و آله می باشد نه علی محمد و کنیه حضرت نیز مانند جدش، اباالقاسم صلوات الله علیه و آله می باشد در حالی که علی محمد شیرازی اصلاً کنیه ندارد.

تخریب خانه علی محمد شیرازی مدّعی بابیت و قائمیت، اوائل انقلاب در شیراز

برچسب ها: باب‌بهاءاللهبیت العدل‌حسینعلی بهاءسید کاظم رشتی‌شوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

من یظهره الله و انکار قیامت

تمامی ادیان آسـمانی در اصول آئین خود با هم اشتراک دارند یعنی در توحید، نبوت و معاد. چرا که انبیای الهی از طرف خالق آسـمان و زمین مبعوث شـده و مردم را به خـدا دعوت می کردنـد و به آنان می گفتنـد ما از طرف خـدا برانگیخته شـدیم تا شـما را به راه راست هـدایت نمائیم و در مقابل ایمان به پیامبران وعده پاداش الهی را به آنان می دادند.

در دین مبین اسـلام نیز معاد و قیامت یکی از اصول اولیه آن بشـمارمی آیـد که به گفته مفسـران و دانشـمندان علوم قرآنی بیش از ثلث آیات قرآن کریم در مورد معـاد و زنـده شـدن یوم قیامت، میزان و حساب، بهشت و جهنم و مسـائل پس از مرگ بحث کرده است از جمله آیات بعث و حشـر روز قیامت این آیات شریفه از سوره مبارکه زلزال است:

«**یومئذٍ یصدر الناس اشتاتاً لیروا اعمالهم. فمن یعمل مثقال ذرّة خیراً یره و من یعمل مثقال ذرّة شرّاً یره**». در آن روز مردم پراکنده از قبرها بیرون می آینـد تا اعمالشان را به آنها بنمایاننـد. پس هرکس به وزن ذره ای نیکی کرده باشـد، آن را می بینـد و هرکس به وزن ذره ای بدی کرده باشد، آن را می بیند.

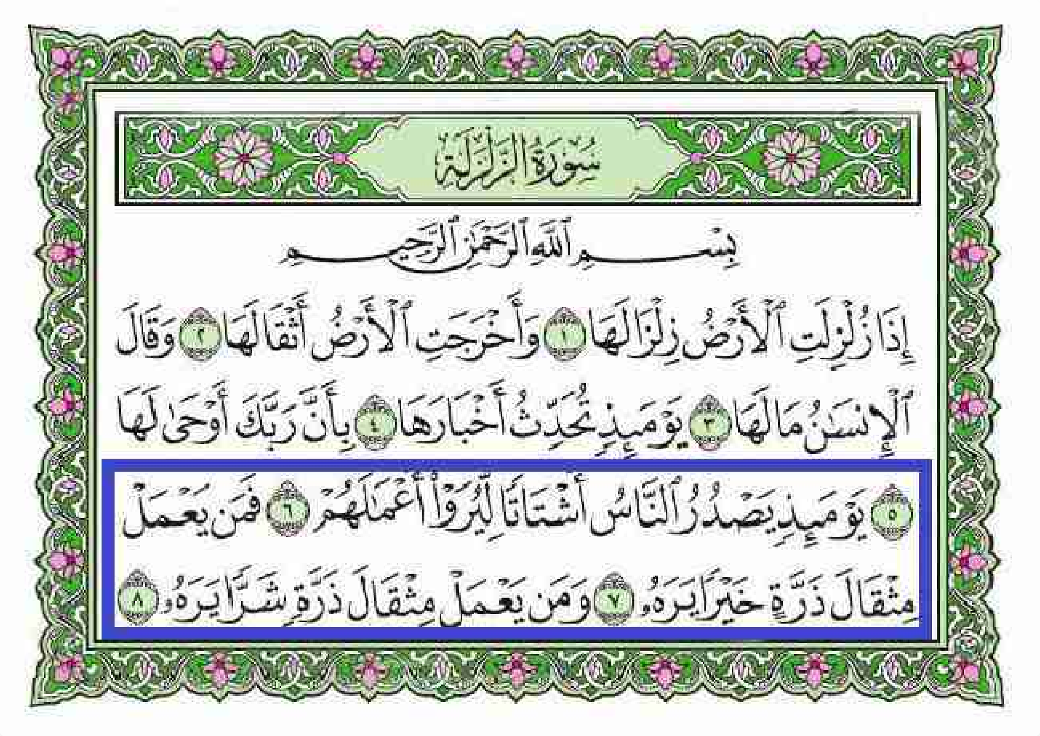

سوره مبارکه زلزال آیات 6 تا 8

اما موضوع معاد و قیامت در فرقه بابیت و بهائیت چیزی غیر از این است. آنان قیامت را نه زنده شدن انسان ها پس از مرگ برای حسابرسـی اعمال و نهایت امر بهشت جاویدان برای مومنین و دوزخ برای کافرین و منافقین و مشـرکین می دانند، بلکه قیامت از نظر آنان پایان مدت شـریعت سابق و آغاز تشریع دین جدید و ظهور پیامبری جدید است!

علی محمد بـاب که ظهور خودش را شـروع قیـامت اسـلام و مسـلمانان اعلام کرد و مرگش را پایـان آن، قیامت آئین باب را نیز در صـفحه 31 بیان فارسـی به ظهورمن یظهره الله اعلام داشته و از تمام پیروان بابی و غیر بابی خواست نسبت به کسـی که بعد از او خواهد آمد، بدون چون و چرا ایمان آورند. هرچند وی آمدن "من یظهره الله" را نیز مقید به 1511 یا 2001 سال بعد از مرگ خود کرده است و در کتاب بیان فارسی صفحه 61 می نویسد:

«وصیت می کنم کلّ اهل بیان (بابیان) را که اگر در حین ظهور من یظهره الله کل مؤفق به آن جنت أعظم و لقای اکبر گردید طوبی لکم ثم طوبی لکم ثم طوبی لکم، و الا اگر شـنیدید ظهوری (پیامبری) ظـاهر شـده به آیـات قبل ازعـدد اسم الله الأغیث که کل داخل شویـد و اگر نشده و بعدد اسم الله المتغاث منتهی شده...».

کتاب مستطاب

www.Baha9.ir

بیان فارسی

بخط سید حسین کاتب یزدی

۹۶

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران

@Baha9.ir

کتاب بیان فارسی، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 61 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

وی همچنین در همین کتاب بیان صفحه 71 بعد از توصیفات بی شماری نسبت به من یظهره الله، در باره سالی که ظهور خواهد کرد، می نویسد: «اگر (من یظهره الله) در عدد غیاث ظاهر شود و کل داخل شوند (به او ایمان آورند)، احدی در نار نمی ماند و اگر الی مستغاث رسد و کل داخل شوند (به او مؤمن شوند)، احدی در نار نمی ماند».

کتاب بیان فارسی، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 71 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

کلمه غیاث و اغیث که علی محمد باب آمدن من یظهره الله را به آن مقید نموده به حروف ابجد 1511 و عدد مستغاث نیز 2001 می باشد و آنچه مدعی بابیت پیروانش را به ظهور او مژده داده، حداقل 1511 سال و حداکثر 2001 سال بعد از ظهور خودش بود. در حالی که میرزا حسینعلی نوری مدعی است نُه سال بعد از ظهور علی محمد باب، در زندان سیاهچال تهران به او وحی شده و چهارده سال بعد از مرگ علی محمد باب نیز در باغ نجیب پاشای بیرون شهر بغداد و در جمع پیروان باب مدعی شد که من همان کسی ام که علی محمد باب در کتاب بیان وعده آمدنش را داده است.

وقتی پیروان برادرش میرزا یحیی صبح ازل که از او بعنوان جانشین واقعی علی محمد باب یاد می کردند، نسبت به این ادعای وی اعتراض می کنند که طبق گفته باب در کتاب بیان، "***من یظهره الله***" می بایست بعد از عدد غیاث یعنی 1511 سال یا عدد مستغاث یعنی 2001 سال بعد از ظهور علی محمد باب می آمد در حالی که شما نوزده سال بعد از ظهور باب چنین ادعائی را مطرح می کنید و این دو چیز با هم ناسازگار بوده و همخوانی ندارد؟ حسینعلی در جواب معترضین در کتاب بدیع صفحه 113 چنین پاسخ می دهد:

«خود آن مشرکین خمسین الف سنه یوم قیامت را مستدلّند که به یک ساعت منقضی شد. بگو ای بی بصران! همان معنی در اینجا جاری، پنجاه هزار سنه در ساعتی منقضی شود حرفی ندارید، و لکن اگر دو هزار سال به وهم شما در سنین معدوده منقضی شود اعتراض می نمائید. فوالله یُکذّبکم کلُّ الأشیاء».

کتاب بدیع، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 113 کتاب بدیع حسینعلی بهاء

پیامبر خود خوانده بهائیت در باره روز قیامت که به تصریح قرآن کریم در سوره معارج آیه 4 که می فرماید: «**فی یوم کان مقداره خمسین ألف سنة**». روز قیامت روزی است که مقدارش پنجاه هزار سال می باشد، به صراحت می گوید این قیامتی که قرآن از آن سخن می گوید و مدت آن را پنجاه هزار سال می شمارد، در طی یک ساعت (ساعت قیام باب) محقق گشته و منقضی شده است!

الجزء التاسع والعشرون — سورة الحاقة

سورة المعارج

بسم الله الرحمن الرحيم

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ① لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ②
مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ③ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ
فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ④ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا

٥٦٨

سوره مبارکه معارج آیه شریفه 4

لهذا به معترضین خود می گوید: وقتی شما پذیرفتید که پنجاه هزار سال روز قیامت مسلمانان در یک ساعت (از آغاز دعوت باب تا اعدام وی حدود شش سال) منقضی شده، چه اشکالی دارد که 1511 یا 2001 سالی که باب وعده داده نیز طی چند سال محدود (از مرگ باب تا ظهور بهاء) منقضی شود!

ملاحظه می کنید میرزا حسینعلی نوری مازندرانی بنیانگذار فرقه بهائیت برای فریبی افکار بابیان پنجاه هزار سال روز قیامت را به یک سال تأویل و توجیه نموده است، لذا از نظر وی چه مانعی دارد که مدت شریعت علی محمد باب را که طبق تصریح باب 1511 یا 2001 سال است، فقط 19 سال باشد؟ این چنین است معنای قیامت در مشرب بهائی!

منظره ای قدیمی از شهر بغداد و رود دجله

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مناسک حجّ علی محمد باب

محمد علی فیضی از مؤلفین فرقه بهائیت در مورد انجام مناسک حج مدعی بابیت و مهدویت در کتابش می نویسد: اول ماه ذی الحجه الحرام حضرت باب و همراهان به مکه رسیدند و در آن مرکز بزرگ روحانی که جمعیت کثیری از مسلمین کشورهای متنوعه و مختلفه جهت انجام فرائض حج و وصول به ثواب و منقبت حج اکبر حضور داشتند به اعمال حج پرداختند.

در آن سال چون عید أضحی در روز جمعه واقع می شد و حج أکبر بود در نظر مسلمین زیارت خانه کعبه و انجام مناسک حج أهمیت خاصی داشته و أمید به ظهور موعود منتظر در بیت الله الحرام می رفت از این جهت حجاج بیش از سال های قبل در مکه معظمه اجتماع نموده تا آنجا که جمعیت حجاج را بالغ بر هفتاد هزار نفر نوشته اند.

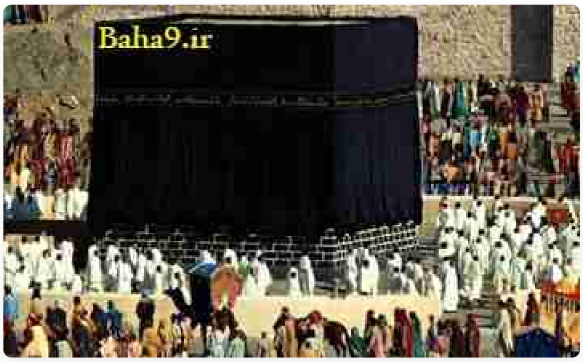

تصویر قدیمی از کعبه معظمه

(بر فرض بپذیریم حجاجی که از کشورهای دور و نزدیک در ماه ذی القعده جهت انجام مراسم حج حرکت کردند، می دانستند که عید قربان سال 1260 ق روز جمعه می باشد، در کدام کتاب حدیثی دیده و یا شنیده بودند که در این سال أمید به ظهور موعود منتظر زیاد است تا برای انجام مراسم حج به مکه بیایند؟ زیرا در هیچ کتب روائی خبری مبنی بر اینکه اگر عید قربان مصادف با روز جمعه باشد، إحتمال ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه زیاد است، وجود ندارد. چرا که هیچکس غیر از خدا حتی خود حضرت نیز زمان ظهورش را نمی داند و ائمه أطهار کسانی را که وقت برای ظهور تعیین کنند، مورد لعن قرار دادند).

حسن موقر بالیوزی رئیس محفل بهائیان انگلستان نیز می نویسد: اعمال حج باید در روز نهم و دهم ماه ذی الحجه که آخرین ماه سال قمری اسلامی است انجام شود روز دهم عیدالأضحی است روزیست که حضرت إبراهیم فرزند خود را برای قربانی آماده نموده بود و آن روز در سراسر جهان إسلام گرامی شمرده می شود. هرگاه عیدالأضحی با روز جمعه مصادف گردد، حج آن سال حج أکبر نامیده می شود. در سال 1260 (20 دسامبر 1844 میلادی) دهم ماه ذی الحجه در روز جمعه واقع شد. به همین مناسبت عده حجاج زیادتر بود. بنابر حدیث إسلامی ظهور حضرت قائم در سالی که حج أکبر است اتفاق می افتد.

حسن موقر بالیوزی رئیس محفل بهائیان لندن

حضرت أعلى ص 76

حاجی ابوالحسن حکایت نموده که طیّ آن سفر شیخ ابوهاشم روز به روز نخوتش بیشتر ... متعرّض مسافران می‌شد و سیّد جوان ... ود قرار می‌داد. کار به جائی رسید که ... و اهانت آمیز او به ستوه آمد و دستور داد او را گرفته به دریا اندازند. ولی به طوریکه حاجی ابوالحسن روایت کرد ... ملوانان کشتی در صدد شیخ ابوهاشم را از عرشه به دریا بیندازند، خود را بر وی افکنده او را نگاه داشتند و از صمیم قلب از ناخدای کشتی خواستند که فرد خاطی را عفو نماید. ناخدای عرب متعجّب گردید، چون که آن شیخ بیش از همه کس آن سیّد جوان را با خبث اعمال خود ... کسی که رفتارش چنین است، ... متحمّل، بردبار و بخشنده باشد.

اعمال حجّ باید در روز نهم و دهم ماه ذی‌الحجّه که آخرین ماه سال قمری اسلامی است، انجام شود. روز دهم عید الاضحی[1] است. روزیست که حضرت ابراهیم فرزند خود را برای قربانی آماده نموده بود و آن روز در سراسر جهان اسلام گرامی شمرده می‌شود. هر گاه عیدالاضحی با روز جمعه مصادف گردد، حجّ آن سال حجّ اکبر نامیده می‌شود. در سال ۱۲۶۰ (۲۰ دسامبر ۱۸۴٤) دهم ماه ذی‌الحجّه در روز جمعه واقع شد. به همان مناسبت، عدهٔ حجاج زیادتر بود. بنا بر حدیثی اسلامی، ظهور حضرت قائم در سالی که حجّ اکبر است، اتّفاق می افتد.

۱- در ایران معمولاً این یوم را عید قربان می‌خوانند.

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 76 کتاب حضرت أعلی بالیوزی

(آنچه موقر بالیوزی نوشته که اگر عید قربان در سالی روز جمعه واقع شود حج آن سال را حج أکبر می گویند، حقیقت ندارد. چرا که این مطلب مورد اتفاق مسلمین نیست. قرآن کریم در سوره توبه آیه 4 می فرماید: «**وأذان من اللّه و رسوله الی النّاس یوم الحج الاکبر انّ اللّه برئ من المشرکین و رسولُه**» یعنی این إعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج أکبر، که خدا و پیامبرش از مشرکین بیزارند.

در بین محدثین و مفسرین قدیم و جدید قرآن کریم، در اینکه «**حج أکبر کدام روز است**؟» اختلاف نظر وجود دارد، برخی آن را روز عرفه می دانند و برخی دیگر آن را تمامی أیّام حج می دانند. دسته سوم نیز آن را وقوف در عرفات و أعمال سه گانه مربوط به منا دانسته اند. دسته چهارم نیز روز حج أکبر را روز عید قربان دانسته و هر دسته نیز به روایاتی تمسک نموده اند.

تصویر قدیمی از صحرای عرفات در 18 کیلومتری مکه مکرمه

علامه طباطبائی از مفسرین معاصر در تفسیر المیزان (جلد 9 صفحه 229 و 230) می نویسد: «**برخی روایات واصله از طرق أهل سنت می گوید مراد از حج أکبر روز دهم ماه ذی الحجه هر سال است نه فقط سال نهم هجرت که آیه برائت نازل شد، بنابراین همه ساله حج أکبر تکرار می‌شود؛ لیکن از طریق نقل (روایات) ثابت نشده که إسم روز دهم ذی الحجه روز حج أکبر باشد**».

علی أکبر هخدا از مؤلفین معاصر نیز در لغت نامه خویش (ذیل کلمه حج أکبر صفحه 315) می نویسد: «**ظاهراً در نزد عوام چون عید أضحی با جمعه تصادف کند حج آن سال را حج أکبر گویند و ثواب این حج را بیشتر گمان برند**».

*(بالیوزی در إدامه کلامش می گوید: «**بنابر حدیث إسلامی ظهور حضرت قائم در سالی که حج أکبر است إتفاق می افتد**». چنین حدیثی در روایات وارده از أئمه أطهار علیهم السّلام وجود نداشته و سخن کذبی است که أمثال بالیوزی به خورد أغنام الله داده و آنها نیز همانند گوسفند بی چون و چرا پذیرفته اند. اگر کسی روایتی در این زمینه پیدا کرد به ما نیز إطلاع دهد و مژدگانی دریافت کند).*

مسجدالحرام و کعبه معظمه

عبدالحمید إشراق خاوری از مبلغین مشهور فرقه بهائیت نیز در این زمینه می نویسد: ماه ذی الحجّه که موقع أدای مراسم حجّ است در آن سال مطابق با اوّل زمستان بود *(این هم دروغی دیگر از بهائیان. زیرا أول ذی الحجه سال 1260 قمری برابر با 20 آذر 1223 شمسی بود)* معذلک گرما خیلی شدید بود و حجّاج نمی توانستند با لباس معمولی خود بگذرانند و طواف کنند ناچار با لباس إحرام مراسم حج را بجا آوردند و لکن حضرت باب در آن شدّت گرما با عمّامه و عبا به اجرای مراسم حجّ پرداختند زیرا به إحترام و تعظیم شعائر الله نزدیکتر بود و با لباس معمولی خود طواف کعبه را به پایان رسانیدند.

تلخیص تاریخ نبیل عبدالحمید اشراق خاوری

تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 112

حضرت اعلی باشاره دست اورا ممانعت کرده فرمودند اگر اورا تعقیب میکردی البتّه باو میرسیدی و جزای اورا میدادی ولی آن آیات و الواح بواسطه این عرب بنقاطی خواهد رسید که وسیله دیگری برای ایصال آن بآن نقاط موجود نیست از این واقعه محزون مباش زیرا این کار بخواست خدا ...

... باینوسیله آنان را باراده الله و قضای الهی راضی و مسرور میداشتند حضرت اعلی در روز عرفه در مکان خلوتی بنماز و دعا مشغول شدند نه روز بعد که عید قربان بود پس از نماز عید بمنی تشریف بردند و نوزده گوسفند از بهترین نوع خریداری کرده ۹ گوسفند را باسم خود و ۷ راس را ...

موقع ادای مراسم حج است در آن سال مطابق با اول زمستان بود معذلک گرما خیلی شدید بود و حجاج نمیتوانستند با لباس معمولی خود بگذرانند و طواف کنند نا چار با لباس احرام مراسم حج را بجا آوردند و لکن حضرت باب در آن شدت گرما با عمامه و عبا باجرای مراسم حج پرداختند زیرا باحترام و تعظیم شعائرالله نزدیکتر بود و با لباس معمولی خود طواف کعبه را بپایان رسانیدند.

صفحه 112 تلخیص نبیل إشراق خاوری

(کسانی که به حج نرفته اند شاید این مطالب را باور کنند أما آنها که به حج خانه خدا رفته اند می دانند که در این چند سطر نویسنده چه دروغ هائی را بافته و به خورد مخاطب داده است. حج تمتع از دو عمل تشکیل شده است: 1- عمره تمتع 2- حج تمتع. حاجی باید أعمال عمره تمتع را (که با لباس إحرام انجام می شود) تا روز هشتم ذی الحجه انجام داده باشد تا فرصت برای انجام حج تمتع پیدا کند.

سپس تمامی حجاج در مکه معظمه محرم شده و از ظهر روز نهم ذی الحجه (عرفه) تا غروب آفتاب باید در سرزمین عرفات بمانند و این وقوف واجب است. حجاج با شوق و إشتیاقی مثال زدنی بعد از غروب آفتاب به سمت مشعرالحرام حرکت کنند تا شب دهم را در مشعر بسر ببرند. پس از طلوع آفتاب روز دهم ذی الحجه (عید قربان) تمامی حجاج به طرف سرزمین منا به راه می افتند.

پس از رسیدن به منا إبتدا جمره عقبه را رمی می کنند (7 عدد سنگ می زنند) سپس قربانی نموده و در نهایت حلق (تراشیدن موی سر) می کنند. حجاج مرد در تمام این مدت باید لباس إحرام که متشکل از دو قطعه پارچه حوله می باشد بر تن داشته باشند. حجاج پس از انجام حلق حاجی شده و از إحرام خارج می شوند و لباس معمولی خود را می پوشند.

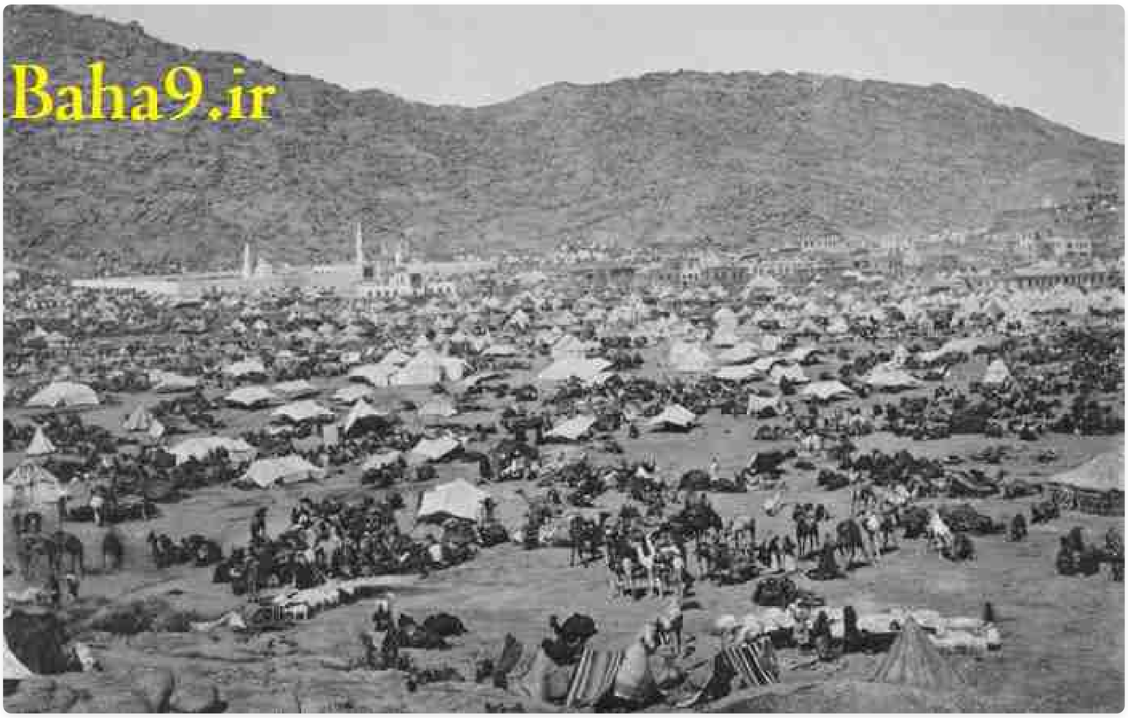

تصویر قدیمی از منا و مسجد خیف

بنابراین آنچه در تاریخ این فرقه آمده که در آن زمان گرما خیلی شدید بود و علی محمد باب در آن شدت گرما با عمامه و عبا به اجرای مراسم حج پرداختند، خلاف دستور إسلام بوده و أصل سفر باب به مکه را نیز مورد تردید قرار می دهد. هرچند محققین و پژوهشگران بی طرف مطمئن هستند که مدعی بابیت هیچگاه به مکه نرفته تا أعمال حج انجام دهد).

إشـراق خاوری در إدامه می نویسد: حضرت باب در روز عرفه در مکان خلوتی به نماز و دعا مشغول شدند. نُه روز بعد که عید قربان بود *(عرفه روز نهم ذی الحجه است و 9 روز بعد 18 ذی الحجه می شود در حالی که عید قربان دهم ذی الحجه یک روز پس از عرفه است. مورخ بهائی در جعل تاریخ سفر باب به مکه اینچنین به تناقض گوئی افتاد)* پس از نماز عید به منا تشریف بردند. *(تمامی حجاج از إبتدای طلوع آفتاب روز دهم ذی الحجه که عید قربان است (و نماز عید نیز مستحب می باشد) از مشعر الحرام به منا می آیند تا سه عمل رمی جمره عقبه، قربانی و حلق را در منا انجام دهند. چطور علی محمد باب پس از نماز عید به منا تشریف بردند؟ آیا نماز عید را در مشعر الحرام خواندند؟)*

۱۱۴ مطالع الانوار

تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 112

کوفتگی سفر و مشقت راه ملول نمیشد و شبها تا صبح خواب و راحت خود را فدای [illegible] وسائل استراح[illegible] هیکل مبارک بنماز ایستادند ناگهان عربی بیابانی پیش آمد و خرجینی را که روی زمین قرار داشت و محتوی آیات و الواح مبارکه بود بربود و مانند [illegible] راه بیابان [illegible] گرفت [illegible] غلام حبشی [illegible] خواست [illegible] دنبال کند [illegible] لکن [illegible] اعلی [illegible] اگر او را تعقیب میکردی البته باو میرسیدی و جزای اورا میدادی ولی ان آیات و الواح بواسطه این عرب بنقاطی خواهد رسید که وسیله دیگری برای ایصال آن بآن نقاط موجود نیست از این واقعه محزون مباش زیرا این کار بخواست خدا بود [illegible] حضرت [illegible] هنگام ظهور [illegible] خویش را بامثال اینگونه بیانات [illegible] ساختند و باینوسیله آنان را باراده الله و قضای الهی راضی و مسرور میداشتند حضرت اعلی در روز عرفه در مکان خلوتی بنماز و دعا مشغول شدند. فردا روز بعد که عید قربان بود پس از نماز عید بمنی تشریف بردند و نوزده گوسفند از بهترین نوع خریداری کرده ۹ گوسفند را باسم خود و ۷ رأس را باسم جناب قدوس و سه رأس را بنام غلام حبشی قربانی کردند و گوشت آنهارا بین فقراء و مستمندان آن نواحی تقسیم فرمودند. ماه ذی الحجه که موقع ادای مراسم حج است در آن سال مطابق با اول زمستان بود معذلک گرما خیلی شدید بود و حجاج نمیتوانستند با لباس معمولی خود بگذرانند و طواف کنند نا چار با لباس احرام مراسم حج را بجا آوردند و لکن حضرت باب در آن شدت گرما با عمامه و عبا باجرای مراسم حج پرداختند [illegible] باحترام و تعظیم شعائرالله [illegible] بود و با لباس معمولی [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 112 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

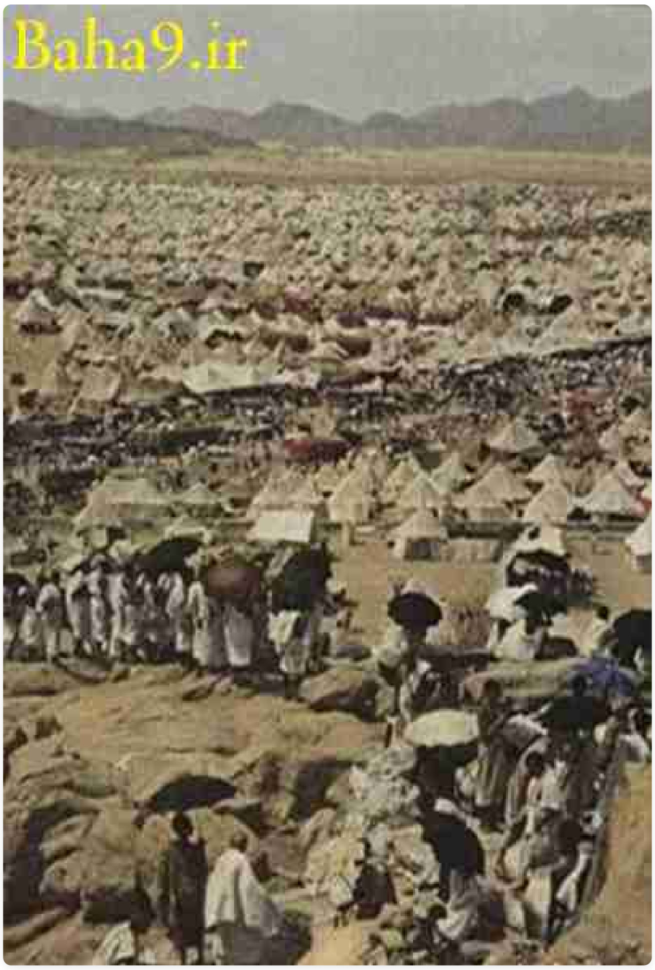

تصویر قدیمی از صحرای عرفات در اطراف مکه

و چون در اجرای مناسک حج أمر به ذبح شتر، گاو یا گوسفند در راه خدا شده است، حضرت باب به پیروی از این فرمان نوزده گوسفند از بهترین نوع آن خریداری کرده ۹ گوسفند را به إسم خود و۷ رأس را به إسم جناب قدّوس و سه رأس به نیز نام غلام حبشی قربانی کردند و گوشت آنها را بین فقرا و مستمندان آن نواحی تقسیم نمودند. *(شاید مدعی بابیت آدم ثروتمندی بود که تعداد 19 گوسفند آن هم از بهترین نوع آن! خریداری و قربانی نموده است چرا که او فرزند تاجر شیراز محمد رضای بزاز است. شاید هم گوسفند در آن زمان ارزان بود)*

برچسب ها: بهائیانتاریخچه بهائیتعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مناظره باب با میرزا محیط کرمانی

در آخرین روز ایام حج حضرت باب پهلوی حجرالاسود با میرزا محمد حسین کرمانی معروف به محیط کرمانی روبرو شد. او از مشاهیر شاگردان سید رشتی و یکی از مهمترین علماء و رؤسای شیخیه و صاحب داعیه بعد از وفات سید کاظم رشتی بود و در آن سنه علی محمد باب در اثناء حج با او مصادف شد و در آن مکان مقدس ادعای خویش را صریحاً به وی ابلاغ نموده و در مقابل حجرالأسود دست او را گرفت و گفت:

ای محیط تو خود را از اعظم رجال شیخیه و عالم به حقائق تعالیم شیخ مرحوم (احسائی) می پنداری و حتی باطناً مدّعی هستی که وارث آن دو کوکب تابان و جانشین نورین نیّرین (شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی) که بشارت به طلوع شمس هدایت دادند، هستی. اینک نگاه کن من و تو در محترم ترین نقاط حاضر و در خانه خدا هستیم و در چنین مکان مقدسی انسان می تواند بین حق و باطل را تمیز دهد و هدایت را از ظلالت ممتاز سازد.

تصویر قدیمی از مسجدالحرام

اکنون من به تو می گویم هیچکس بجز من در شرق و غرب عالم نیست که خود را باب معرفت الله معرفی کند برهان من همان دلیل و برهان جدّم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله است هر چه می خواهی از من بپرس تا من الآن در همین جا جواب تو را در ضمن آیات مبارکه که حقانیت رسالت مرا ثابت می سازد نازل نمایم. اینک تو را مخیّر قرار می دهم که یا امر مرا از دل و جان بپذیری و یا آنکه علناً اعراض کنی و رد ادعای من نمائی. شق ثالثی ندارد.

اگر شق ثانی را اختیار می نمائی و رسالت مرا رد می نمائی و اعراض را بر اقبال ترجیح می دهی دست تو را رها نمی کنم تا علناً اعراض خود را از حق و حقیقتی که اعلام کرده ام، به این ترتیب نفسی که قائل به حق و حقیقت است معلوم و مشهود و کاذب به شقاوت و رسوائی ابدی محکوم گردد تا حصول سعادت و شقاوت متکی به برهان باشد آنگاه راه راست و حق برای همه آشکار شود.

میرزا محیط که از علمای بزرگ زمان خویش بود و خودش را بابی از ابواب و شیعه کامل و مقدم بر سایر تلامیذ مکتب شیخیه می دانست، چون این بیانات مبارکه را شنید و اتمام حجّت را کامل و شدید دید دست و پای خود را گم کرد و خود را در مقابل آن جوان مانند گنجشکی ضعیف در چنگال شاهبازی قوی اسیر و زبون یافت و با آنکه شخصی پیر و دانشمند و توانا بود خود را در نهایت درجه ضعف مشاهده کرد و با خوف و بیم تمام عرض کرد:

تصویر قدیمی از کربلا

مالک من آقای من اولین روزی که در کربلا شـما را زیارت کردم احساس نمودم که مطلوب اصلی و محبوب واقعی من شما هستید از دشمنان شما بیزارم و از کسی که بقدر ذرّه در طهارت ذات و قدس و بزرگواری شما شک و تردیدی داشته باشد برکنار. خواهش دارم مرا عفو کنید و به ناتوانی من مرحمت فرمائید الآن در این مقام مقدس قسم یاد می کنم که انشاءالله به نصرت امر شـما قیام نمایم و به طاعت شـما بپردازم و اگر آنچه را می گویم مخالف نیت قلبی من باشد از رحمت حضرت رسول الله علیه السلام بی نصیب بمانم و از ولایت حضرت امیر علیه السلام محروم باشم.

حضرت باب به سخنان او گوش می دادند و در عین حال به ضعف روح و ذلت نفس او اطلاع داشتند و به او فرمودند: براستی می گویم حقیقةً حق از باطل کاملاً ممتاز شد. ای قدوس، ای کسی که به من مؤمن هستی شاهد باش تو را و تربت مقدس حضرت رسول الله (ص) را در این ساعت شـما هر دو را شاهد و گواه می گیرم بر آنچه اکنون بین ما دو نفر گفتگو شد شـما شاهد باشید و خداوند هم شاهد و آگاه است بزرگترین شاهد من اوست.

ای محیط هر چه می خواهی بپرس، هر آنچه ذهن تو را مشغول و تو را متحیر ساخته و ایرادی داری بگو، من به فضل و اعانت الهی جواب تو را می دهم، لسان من به عنایت خداوند حلال مشکلات است، بپرس تا به عظمت مقام من واقف شوی و بدان که هیچکس را سزاوار نیست مانند من مشکلات را حل کند و لب به حکمت گشاید.

میرزا محیط چون غرور ورزید و خاضع و مقبل نگردید از او خواست که برای مباهله مهیا و حاضر شود و او استنکاف کرد، به ناچار چند سؤالی به محضر مبارک عرض کرد و گفت من مجبورم به مدینهء منوّره بروم و امیدوارم که جواب سؤالات من انشاءالله قبل از آنکه به مدینه بروم به من برسد حضرت باب به او اطمینان دادند و فرمودند در بین راه که به مدینه می روم جواب سؤالات تو را می دهم و اگر در مدینه تو را ندیدم پیش از آنکه به کربلا برسی جواب من به تو خواهد رسید انتظار دارم که به عدالت و انصاف حکم کنی.

تصویر بسیار قدیمی از کربلای معلی

میرزا محیط عرض کرد: سعی می کنم که قبل از خروج از مدینه به عهد خود وفا کنم. آنگاه از حضور مبارک مرخص شد و با نهایت

ترس و وحشت دور شد و مانند غباری خود را در مقابل هبوب ارياح عظمت حضرت باب خوار و ذليل مشاهده كرد. از مكه به مدينه رفت و برخلاف وعده خود مدت زيادی در مدينه نماند و پس از توقف مختصری به جانب كربلا روان شد به عهد خود وفا نكرد و به ندای ضمير و وجدانش كه او را سرزنش و توبيخ می نمود اعتنائی نكرد و به نصرت امر مبارک قيام ننمود.

علی محمد باب به عهد خود وفا نمود و جواب سؤالات ميرزا محيط را نازل فرمود و آن توقيع به رساله بين الحرمين معروفست كه در راه عزيمت به مدينة النبی عز نزول يافت. ميرزا محيط چون به كربلا وارد شد به زيارت توقيع مبارک مزبور سر فراز گشت و به دست او رسيد و با آنكه پاسخ پرسش های خويش را يافت ولی به انصاف رفتار نكرد و از كلمات الهی متأثر نشد و اثری از ايمان در او ظاهر نشد.

وی نه تنها افتخار ايمان نيافت بلكه باطناً به مخالفت امر مشغول بود گاه خود را از پيروان حاجی ميرزا محمد كريم خان كرمانی محسوب می داشت كه از دشمنان خونخوار امر مبارک بود گاهی خودش مدعی مقام مي شد و خويش را مرشد و مركز هدايت می‌پنداشت. محيط همواره سرگشته و آواره بود، تا پايان حيات غير قابل اعتماد و متزلزل باقی ماند و رياست شيخيه نيز به او نرسيد بلكه نصيب حاجی محمد كريمخان كرمانی شد.

محمد كريم خان كرمانی در ميان پيروان شيخيه كرمان

ميرزا محيط در أواخر حال كه مقيم عراق بود گاه نسبت به ميرزا حسينعلی بهاء اظهار ارادت می كرد و بواسطهء كيوان ميرزا يكی از شاهزادگان ايران كه در بغداد توقف داشت از محضر مبارک رجاء نمود كه سراً مشرف شود و از كسانی كه در اطراف مبارک هستند از خدام و غير خدام و منتسبين بر تشرف او آگاه نگردد و می خواهد از كاظمين به بغداد بيايد و نصف شب به خانه تو مشرف شود و فقط تو بايد بدانی با اين شروط.

ميرزا حسينعلی بهاء به كيوان ميرزا گفت: به ميرزا محيط بگو من در ايام توقف در كوههای سليمانيه رساله‌ای در شرائط سير و سلوک و فرائض سالكين نگاشتم و قصيده‌ای به نظم در آوردم كه از جملهء آن اين دو بيت است.

گر خيال جان همی هستت بدل اينجا ميا — گر نثار جان و دل داری بيا و هم بيار

رسم ره اينست گر وصل بهاء داری طلب — گر نباشی مرد اين ره دور شو زحمت ميار

برو به ميرزا محيط بگو اگر مايل است بدون هيچ قيد و شرطی به محضر ما بيايد و گرنه من ميل ندارم او را ببينم. اين جواب كه به ميرزا محيط رسيد فكرش را پريشان كرد زيرا از طرفی خود را قادر به مقاومت نمی ديد و از طرف ديگر سر به اطاعت فرود نمی آورد. ناچار از بغداد به كربلا رفت و پس از سه روز با خسران مآل وفات يافت.

برچسب ها: بهائیانتاریخچه بهائیتعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مهار بهائیت در مازندران

فرقه بهائیت که در دوره قاجار در انزوا بود، در دوره پهلوی و به صورت ویژه در دوره محمدرضا شاه اوج‌گیری خود را در عرصه قدرت و ثروت به چشم دید. به طوری که در این دوران بسیاری از شهرهای ایران، از جمله مازندران شاهد پایگاه فعالیتی مناسب از سوی آنان بود و مردم مسلمان ایران که تاب گسترش روز افزون بهائیت را نداشتند، به رهبری روحانیت از در تقابل با فرقه ضاله بهائیت وارد شدند.

با افزایش تبلیغات در جهت گسترش بهائیت در دوران رضا شاه، مبارزه با این فرقه در دوران پهلوی اول نیز در قالب نشر آثار گوناگون در رد این فرقه در سراسر کشور ادامه یافت و از سال 1323 ش به بعد، با بازشدن فضای سیاسی کشور، این مبارزه صورت سیاسی نیز به خود گرفت و به دلیل اینکه برخی از چهره‌های حکومتی متهم به گرایش های بهائیگری بودند، مبارزه با بهائیت را نوعی مبارزه با حکومت نیز تلقی می‌کردند.

تظاهرات مردم شهرستان بابل در حمایت از انقلاب اسلامی ایران

بنابراین حکومت سعی کرد با تحت فشار قرار دادن روحانیون و وعاظ، از طرح اینگونه مباحث در منابر و مجالس جلوگیری کند. اواخر شهریور 1333، حضور "**حاج آقا مبلغی**"، در بابلسر موجب نگرانی مسئولان منطقه شد. شعبه امنیت هنگ ژاندارمری مازندران از حضور حاج آقا مبلغی در یکی از روستاهای حوزه بابلسر ابراز نگرانی کرد و آن را موجب بروز درگیری و کشتار دانست.

علت این نگرانی اقدامات مبلّغی در مخالفت با بهائیان روستای عرب خیل بود. عرب خیل روستائی پرجمعیت از توابع بابلسر و از املاک پهلوی بود که بیش از دویست خانوار بهائی را در خود جای داده بود. مبلغی برای سخنرانی در دهه اول ماه محرم به روستای کاله در مجاورت عرب خیل دعوت شده بود. طبق بخشنامه می‌بایست پیش از آغاز مراسم‌های مذهبی سوابق روحانیون دعوت شده به شهرستان‌ها مورد بررسی قرار گیرد و با ایشان پیرامون مقررات ایراد سخنرانی برای رعایت مصالح ملی مذاکره شود.

ظاهراً حفظ حریم بهائیت از ارکان مصالح ملی به شمار می‌رفت. استاندار مازندران در نامه‌ای خیلی محرمانه خیلی فوری، به رئیس دادسرای بابل تصریح کرد که آقای مبلغی سوابق مطلوبی ندارد و گزارش های نگران کننده‌ای از فعّالیّت او در قم در سال 1331 ش وجود دارد. بنابراین به تمامی ادارات انتظامی باید ابلاغ شود که پیش از وقوع حوادث نامطلوب «**عناصر مضر به امنیت**» را طرد نمایند.

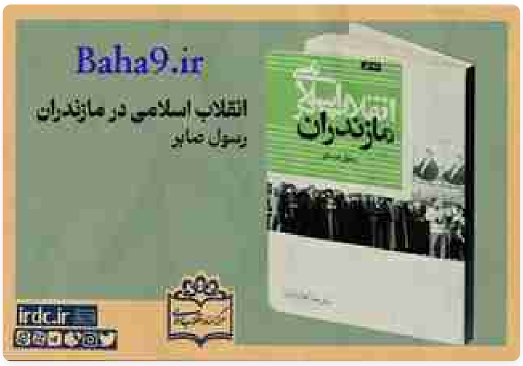

سخنرانی مبلغی علیه بهائیان در روزهای ابتدائی ماه محرم در روستای کاله سر و صدای زیادی برپا کرد. عَلَم، سرپرست کل املاک پهلوی، کامران نماینده وی و شخصی به نام یوسف تاجبخش که به بهائیت گرایش داشت، در نامه‌هائی جداگانه از این موضوع ابراز نگرانی کردند و خواستار برخورد فوری با این واعظ شدند. قرار شد آئین‌نامه‌ای کّلی برای روحانیون ارسال شود تا طبق مقررات تعیین شده سخنرانی نمایند.

«**شیخ محمود عبادی و شیخ یحیی نوری**»، دو روحانی دیگر بودند که در بابلسر مجالس سخنرانی داشتند و از مبلغی حمایت کرده بودند. استاندار دستور داد که رفتار و سخنان این دو نیز تحت مراقبت و کنترل قرار گیرد. مبلغی در راستای اثبات بطلان این فرقه حاضر بود با سران این فرقه مناظره کند. در همین راستا با ایمانی، کدخدای عرب خیل، که دارای مسلک بهائی بود قرار مباحثه گذاشت.

ایمانی نیز یکی از بهائیان را برای مناظره با مبلغی تعیین کرد. قرار شد این فرد در روز دوازدهم محرم با مبلغی به مناظره بنشیند و در صورت برتری استدلال‌های مبلغی و اثبات حقانیّت دین اسلام و بی اساس بودن بهائیت آنها به دین اسلام بازگردند و مدرسه حظیرة القدس بهائیان را در مقابل پرداخت وجه‌المعامله به مبلغی واگذار کنند و فرزندان خود را برای تربیت دینی به مسلمانان بسپارند.

مأموران امنیتی نسبت به این قرار حساسیت نشان دادند و کدخدای بهائیان را احضار کردند تا با او مذاکره کنند. از سوی دیگر استوار ثقفی از جانب مرزبانی بابلسر با حاج آقا مبلغی وارد مذاکره شد و تذکراتی به او داد. نیروهای حکومتی تصمیم گرفتند که مبلغی را تحت الحفظ نزد استاندار ببرند تا شاید استاندار بتواند او را از ادامه تبلیغاتش منصرف کند. گروهان بابل در گزارش خود از ادامه حضور او اینگونه ابراز نگرانی کرد:

«**آقای مبلّغی از عناصر خطرناک بوده و در لوای تبلیغ دین مبین اسلام در بالای منبر به بهائیهان قراء اطراف بابلسر بدگوئی کرده است**». با این شرح، و بدنبال خبر تحت الحفظ بودن مبلغی عده‌ای از وعاظ و متنفذین محلی تصمیم گرفتند میانجیگری کنند و به مسئولان نصیحت کردند که چنین حرکتی می‌تواند باعث عصبانی‌تر شدن مسلمانان در آستانه تاسوعا و عاشورای حسینی شود و وقایع ناگواری را به‌دنبال داشته باشد.

صبح روز 17 شهریور اتومبیل حامل حاج مبلغی به قصد عزیمت به ساری حرکت کرد؛ اما با ورود اتومبیل به شهر بابلسر اتفاقات به شکل دیگری رقم خورد. عده ای از مردم مانع حرکت اتومبیل شدند و حاج آقا مبلّغی را با خود به مغازه مصباح بردند. به تدریج تعداد بیشتری از مردم مقابل مغازه جمع شدند. رئیس شهربانی برای جلوگیری از تجمع بیشتر مردم از آنان خواست به مسجد بروند. به

محض ورود به مسجد حاج مبلغی بر فراز منبر رفت و علیه اقدامات مأموران انتظامی سخنرانی کرد.

لحظه به لحظه بر تعداد جمعیت حاضر افزوده می‌شد. بخشدار و رئیس مرزبانی و شهربانی با وحشت از موج ایجاد شده از استاندار کسب تکلیف کردند. دستور داده شد که مبلغی به شهربانی برده شود تا غائله پایان یابد. مردم با اشاره مصباح و نوربخش مانع ورود مأمورین به مسجد برای دستگیری مبلغی شدند. با هجوم جمعیت، مأموران انتظامی گریختند و مردم نیز به تعقیب آنها پرداختند و مقابل شهربانی تجمع کردند.

مأموران برای متفرق‌کردن جمعیت مبادرت به شلیک هوائی کردند. استاندار دستور عدم هرگونه اقدام را تا آرام شدن مردم صادر کرد. مصباح و نوربخش به شهربانی احضار شدند و از ایشان تعهد گرفته شد که از بروز تشنج در شهر جلوگیری کنند. مصباح و نوربخش با همراهی سه کامیون که مملو از اهالی شهر بود حاج مبلغی را تا روستای کاله مشایعت کردند. مردم توانستند در حمایت از روحانی محبوب خود بر نیروهای امنیتی غلبه کنند و آنان را در اجرای برنامه‌های خود ناکام بگذارند.

شبهای پایانی ماه محرم نیز حاج مبلغی بر فراز منبر مسجد روستای کاله رفت و سخنرانی نمود. پافشاری مردم و حاج آقا مبلغی مسئولین را به این نتیجه رساند که برای پیشگیری از بروز ناامنی باید به عقیده اکثریت مسلمانان احترام گذاشت. اداره سیاسی وزارت کشور در اظهار نظری محرمانه خطاب به استاندار درباره وقایع اخیر، فرقه بهائیت را فاقد اهمیت سیاسی و حتی مذهبی دانست و هدف اساسی آنان را در تبلیغ و نشر عقاید و برانگیختن عنوان کرد.

مطلب فوق نمونه کوچکی از مبارزات روحانیون همیشه در صحنه بابل علیه رخنه فرقه ضاله بهائیت در این شهرستان بود. برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص فعالیت این قشر مبارز علیه بهائیت در مازندران، نک: صابر، رسول (1399). انقلاب اسلامی در مازندران، تهران، نشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

برچسب ها: بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مهدعلیا و حسینعلی بهاء

دو سال از اعدام علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت می گذشت. در این مدت پیروان باب در چند نقطه از کشور فتنه و آشوب بپا کرده و موجب ناامنی شده بودند، در صدد برآمدند تا ناصرالدین شاه را نیز بخاطر اعدام باب به قتل برسانند. با عزل امیرکبیر و صدارت میرزا آقاخان نوری، میرزا حسینعلی نوری از تبعیدگاه عراق به کشور بر می گردد و بابیان که یک سال او را ندیده بودند به او دیدار می شتابند و نقشه ترور شاه قاجار را نیز با او در میان می گذارند.

بالاخره روز موعود فرا می رسد و سه نفر از بابیان با سلاح گرم ناصرالدین شاه قاجار را در روز 24 مرداد 1231 شمسی در نیاوران مورد سوء قصد قرار می دهند. بدنبال این عمل تعدادی از پیروان علی محمد باب از جمله صادق تبریزی، فتح الله حکاک قمی و میرزا حسینعلی نوری (بهاء) دستگیر و روانه زندان سیاه چال تهران می شوند.

زندان سیاه چال تهران محل حبس میرزا حسینعلی نوری

ترور نافرجام شاه جوان که حدود 4 سال از سلطنت او گذشته بود، همانند بمبی در کشور صدا کرد و همه از چرائی آن سؤال می کردند. در این میان آن کس که بیش از همه نسبت به این مسئله عکس العمل نشان می داد، مهد علیا مادر ناصرالدین شاه قاجار بود که مسبب اصلی این ترور را شخص حسینعلی نوری عنوان و او را مسبب واقعی معرفی می کرد. دیگر درباریان و شخص ناصرالدین شاه نیز می دانستند که محرک اصلی برای این ترور توسط حسینعلی نوری صورت گرفته و در این مورد مدارک نیز به اندازه کافی وجود داشت.

اشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل صفحه 579 در این باره می نویسد: ***«مادر ناصر الدّین شاه را آتش بغض و کینه با وجود کشته شدن این همه نفوس بي گناه فرو ننشست دائماً گریه مي کرد و فریاد مي زد و رؤسای دربار را عتاب و خطاب می نمود که بروید بهاءالله را به قتل برسانید محرّک اصلی و سبب واقعی در قضیّه پسرم بهاءالله است سایرین آلت دست هستند دشمن حقیقی پسرم اوست تا او را نکشید قلب من آرام نمي گیرد و مملکت هم آرام نمی شود».***

مهد علیا مادرناصرالدّین شاه قاجار

مادر ناصرالدّین شاه را آتش بغض و کینه باوجود کشته شدن اینهمه نفوس بیگناه فرو ننشست دائما گریه میکرد و فریاد میزد و رؤسای دربار را عتاب و خطاب مینمود که بروید بهاءالله را بقتل برسانید محرّک اصلی و سبب واقعی در قضیّهٔ پسرم بهاءالله است سایرین آلت هستند دشمن حقیقی پسرم اوست تا اورا نکشید قلب من آرام نمیگیرد و مملکت هم آرام نمیشود.

خرابه های خانهٔ حضرت بهاءالله در تاکر که قبلاً بوالد ایشان جناب وزیر تعلق داشت.

صفحه 579 کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی

سوال اینجاست که مهد علیا مادر ناصرالدین شاه قاجار از کجا با این قاطعیت شخص حسینعلی را دشمن شمارهٔ یک شاه می دانست؟ جز اینکه همه او را به عنوان رئیس بابیان بدانند؟ و اینکه ترور شاه قاجار هر چند توسط چند نفر از بابیان صورت گرفته اما عموم سیاسیون شک نداشتند که طراح اصلی این ترور کسی جز میرزا حسینعلی نوری نیست.

میرزا حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله مؤسس و پیامبر فرقه بهائیت که در رساله اقتداراتش صفحه 45 می نویسد: «***کل می دانند که به این ظهور أعظم، ما نزل فی البیان ثابت و ظاهر و محقق شده... و بیان فارسی مخصوصاً در این ظهور امضاء شده است***».

لوح إشراقات، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

این ظهور بمعانی مالانهایه ادراک نموده اند ولکن این
مخصوص بآن نفوس است و از دون ایشان مستور و

ظهور آن بوده که احکام ظاهره والیه را ما بین بریه ثابت

بغضاً علی الله در هر حین باعتراض جدید تمسک نمایند با اینکه
کل میدانند که باین ظهور اعظم ما نزل فی البیان ثابت
و ظاهر و محقق شده و اسم الله مرتفع گشته و آثار الله در شرق
و غرب انتشار یافته و بیان فارسی مخصوصاً در این ظهور
امضا شده مع ذلک متصلاً نوشته و مینویسند که بیان را

صفحه 45 رساله إشراقات حسینعلی بهاء

در حقیقت آنچه را که علی محمد باب از قتل و غارت مردم، تخریب قبور و اماکن متبرکه و آتش زدن کتابخانه ها در کتاب بیان دستور داده بود، میرزا حسینعلی هم بعنوان یک بابی آن را قبول داشت و بدین جهت درصدد بود تا با قتل ناصرالدین شاه و حاکمیت بر این آب و خاک آئین بابی را در کشور رسمیت بخشد. لذا دربار قاجار از زن و مرد انگشت اتهام را به طرف حسینعلی نوری نشان گرفته بودند.

برچسب ها: حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیتناصرالدین شاه قاجار

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مهر و محبت در فرقه بهائیت

تمامی ادیان آسمانی برای هدایت و سعادت بشر آمدند و هدف انبیاء نیز ایجاد مهر و محبت و الفت میان توده مدوم خاصه بین موحدین و خداپرستان بود تا آنجا که قرآن کریم همه مسلمانان را ید واحده می داند. اما میرزا حسینعلی نوری پیامبر بهائیان نیز همانند فرستادگان إلهی دستور به محبت بین بشر داده و معتقد است دین باید سبب ألفت و محبت باشد.

عبدالبهاء سرکرده فرقه بهائیت در این زمینه می گوید: «***أول تعلیم بهاءاله محبت است که باید بین بشر نهایت محبت حاصل شود زیرا محبت بندگان إلهی محبت الله است و خدمت به عالم انسانی است***». (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 9)

خطابات عبدالبهاء جلد دوم

خطابات عبدالبهاء ج2 ص 9

www.Baha9.ir

چه ازجهت جسمانی چه روحانی سرور من بملاقات احبّا ونشر نفحات

الله است ... ملکوت

ابهی ... سرور من

در این ... ببینیم شما بموجب تعلیم بهاء الله قیام دارید و عمل

می‌نمائید ... نفحات الله و

جانی زنده بروح القدس وصایای جمال مبارک را عامل ... اول تعلیم

حضرت بهاء الله محبّت است که باید بین بشر نهایت محبّت حاصل

شود زیرا محبّت بندگان الهی محبّت الله است وخدمت بعالم انسانی

است لهذا تضرّع بملکوت ابهی کردم که شما مانند ستاره از افق محبّت

الله بدرخشید قدر این ایّام را بدانید این قرن قرن جمال مبارک است

این عصر عصر نورانی است این دور دوری است که جمیع انبیا اخبر

... تخم انسانی ... غرض ... ابهی ... دریں

است هرکسی تخمی بیفشاند شقایق حقایق بروید وآن محبّت الله است

معرفت الله است فیوضات آسمانی است عدل عمومی است صلح

اکبر است ووحدت عالم انسانی است اگرچنین تخمی را نفسی دراین

عالم بیفشاند درجمیع عوالم الهی برکت یابد الیوم جمیع اهل عالم

منهمک درشهواتند مشغول باغراض نفسانیه اند مبتلای ...

...

@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 9

این گفتار کلام حقی است که همه انبیاء بر سـر زبان داشـتند و بـدان نیز عامل بودند. اما در سـیره رهبران فرقه بهائی تنها چیزی که یـافت نمی شود، مهر و محبت به عموم مردم مخصوصاً بـا نزدیکـان و خانـدان خود می باشـد و در حقیقت بایـد گفت آنـان هرگز به این تعلیم عامل نبوده بلکه مخالفت خود را به آن نشان دادند.

میرزا حسـینعلی بهـاء شـیخ محمد تقی نجفی اصفهانی را گرگ زاده خوانـده می نویسـد: «***قـد کنت حاضـراً فی مجلس العلمآء إذ نطق إبن الـذئب و قال یا قوم إعراض و تبری و إنکار هادی*** (دولت آبادی) ***از رؤسای حزب بابی و سبّ و لعنش کافی است***

دیگر حجتی از برای ما باقی نگـذاشت لذا ما او را مؤمن بکتاب إلهی یعنی فرقان می دانیم و دیگر بر حسب شـرع ظاهر نمی توان او را نسبت بغیر طریقه ناجیه دهیم». (اشراقات ص 89)

لوح إشراقات تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 89 إشراقات میرزا حسینعلی بهاء

بنیانگذار فرقه بهائیت برای آیت الله شیخ محمد تقی اصفهانی از علماء اسلام و معروف به آقا نجفی فرزند مرحوم شیخ محمد باقر اصفهانی که از مخالفین فرقه بابیت و بهائیت محسوب می شد، لوحی صادر نموده به نام لوح ابن الذئب! همانطور که از اسمش پیداست میرزا شیخ محمد تقی اصفهانی را گرگ زاده لقب داده و در آثارش نیز مکرر او را بچه گرگ خطاب نموده است چرا که شیخ محمد تقی نجفی بخاطر مخالفتش با فرقه دست ساز و استعماری بهائیت.

اگر فرض کنیم مرحوم شیخ محمد تقی نجفی نسبت به فرقه بابیه و بهائیه نه فقط روشنگری بلکه ظلمی روا داشته است، پدرش محمد باقر اصفهانی چه گناهی مرتکب شده که میرزا نسبت گرگ به او داده فرزندش را ابن الذئب خطاب می کند؟ آیا میرزا این آیه شریفه را نخوانده بود که خدا پنج مرتبه در قرآن کریم می فرماید: «**ولا تزر وازرة وزر أخرى**». کسی بار گناه دیگری را بر نمی دارد و به دوش نمی کشد؟

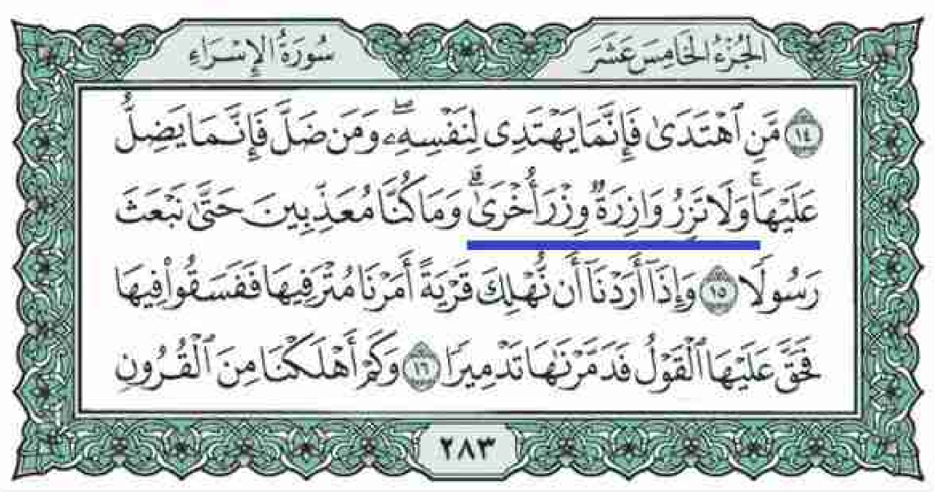

الجزء الخامس عشر — سورة الإسراء

﴿١٤﴾ مَّنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِى لِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ
عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ
رَسُولًا ﴿١٥﴾ وَإِذَآ أَرَدْنَآ أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا۟ فِيهَا
فَحَقَّ عَلَيْهَا ٱلْقَوْلُ فَدَمَّرْنَٰهَا تَدْمِيرًا ﴿١٦﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ ٱلْقُرُونِ

٢٨٣

آیا این بود تعلیم بهاء که گفت باید بین بشـر نهایت محبت حاصل شود زیرا محبت به بنـدگان الهی محبت الله است چرا که اول تعلیم بهاءاله محبت است؟ اگر حقیقتاً میرزا حسـینعلی به گفته خود باور داشت، آیا نسبت به مخالفین خود آن هم شخصیتی مثل آیت الله شیخ محمد تقی نجفی چنین جسارتی روا می داشت؟

آیا همین جناب عبـدالبهاء در نگفته است: «***بهاءاله إعلان وحـدت عالم إنسانی کرد و إعلان نمود که دین باید أسـباب محبت و ألفت شود و سـبب حیات باشـد. اگر دین سـبب عداوت باشد، عدمش بهتر از وجود آن است. زیرا مقصد محبت بین بشـر است، از دین چون عداوت بین بشر حاصل شود، ألبته معدوم باشد بهتر است***». (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 88)

بیانه همیشه بین ادیان نزاع وجدال بوده وجنگ وقتال بوده
ماننده علاج است واگر در محل خود صرف شود سبب شفا است
ولکن با [illegible] این علاجها در دست طبیب غیرحاذق بود علاجی
[illegible]
سبب ممات شد زیرا این علاجها در دست طبیب غیرحاذق افتاد
وطبیب غیرحاذق حیات نبخشد واز علاجش ثمری حاصل نگردد
بلکه سبب ممات [illegible] حضرت بهاءالله [illegible] سال پیش در
ایران [illegible]
نهایت بغض وعداوت حاصل بود بدرجه که رؤسای یکدیگرا
سبّ ولعن میکردند وجمیع خون یکدیگررا میخوردند حضرت
بهاءالله اعلان وحدت عالم انسانی کرد واعلان نمود که دین
باید اسباب محبّت والفت شود وسبب حیات باشد اگر دین
سبب عداوت باشد عدمش بهتر از وجود آنست زیرا مقصد محبّت
بین بشر است از دین چون عداوت بین بشر حاصل شود البتّه
معدوم باشد بهتر است همچنین حضرت بهاءالله اعلان نمود
که باید دین مطابق علم باشد زیرا علم حقیقت است ودین حقیقت

خطابات عبدالبهاء جلد 2 صفحه 88

خطابات عبدالبهاء جلد دوم

حال مطابق گفته عبدالبهاء، خاندانی که نه تنها با عملکرد و رفتارهای خود الفت و محبت را بین بهائیان برقرار نکردند حتی با برادران و برادرزاده گان و نزدیکترین خویشان خود نیز نه تنها محبت نداشتند بلکه با آنها دشمنی نموده و آنها را از خود طرد نموده اند، آیا انتظار می رود که نسبت به مخالفین خود از مردم و علمای اسلام محبت داشته باشند؟

میرزا حسینعلی بهاء که همیشه ذکرش در خلوات و جلوات «***ألأدب قمیصی***» بود، نه تنها أدب و احترامی از او دیده نشد، بلکه برعکس حتی به پاره تن خود نیز رحم نکرده برادرش را کافر و مشرک و محارب با خدا خطاب نموده است! وی به برادرش میرزا یحیی خطاب کرده می گوید: «***صه لسانک یا أیها الکافر صه لسانک یا أیها المشرک بالله صه لسانک یا أیها المحارب... یا أیها الغافل...***». (بدیع ص 325) یعنی ای کافر، ای مشرکف ای محارب، ای غافل ساکت شو حرف نزن!

کتاب بدیع تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 325 بدیع تألیف: میرزا حسینعلی بهاء

مسلمانان که در جنگ أحد شکست خوردند و پیامبر خاتم صلوات الله علیه نیز دندانش شکست، لب هایش شکاف برداشت، صورت مبارک حضرت آغشته به خون بود و بدن مبارکش هم جراحات زیادی برداشته بود، در عین حال به دشمنانش نفرین نکرد بلکه در حقشان دعا کرد: «**أللهم إهد قومی فإنهم لا یعلمون**». خدایا قوم مرا هدایت کن این ها نمی دانند. و جالب است که دعای حضرت مستجاب شد و تعدادی از کسانی که در سپاه قریش بر علیه پیامبر خدا جنگیدند، چند سال بعد، خود از سربازان دلیر اسلام شدند.

کریمان با بدان هم بد نکردند .... کسی را از در خود رد نکردند

برچسب ها: بهائیان‌تعالیم دوازده گانه‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

مهناز رئوفی: کتاب های شهید مطهری مرا نجات داد

مهناز رئوفی: کتاب های شهید مطهری مرا نجات داد

برچسب ها: بابیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءمهناز رئوفی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

میرزا بزرگ نوری

به گفته مورخین فرقه بهائیت نسب خاندان میرزا عباس نوری معروف به میرزا بزرگ (پدر حسینعلی بهاء)، به یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی می رسد و میرزا بزرگ نوری نیز از مشاهیر رجال و دبیران عصر سلطنت فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار بود. همچنانکه محمد علی فیضی در کتاب حضرت بهاءالله صفحه 1 در این مورد می نویسد:

«عائله ایشان از نجیب ترین خاندان است... که نژاد آنها منتهی می شود به آخرین پادشاه ساسانی یزدگرد سوم... جناب میرزا بزرگ که پس از فوت میرزا عیسی فراهانی که مشهور به میرزا بزرگ بود، باین نام شهرت یافت از مشاهیر رجال و دبیران ذیجاه و منزلت عصر سلطنت فتحعلی شاه و محمد شاه بودند».

کتاب حضرت بهاءالله تألیف: محمد علی فیضی

۱- جناب میرزا عباس مشهور به میرزا بزرگ نوری - والد حضرت بهاءالله

جناب میرزا عباس والد حضرت بهاءالله مشهور به میرزا

حاج محمد رضا بیگ ابن آقا محمد علی ابن آقا فخر ابن شهریار

حسن میباشند .

عائلهٔ ایشان از نجیب‌ترین خاندان آن عظمت و حسب

و نسب‌شان از سلسله سپهبدان از سلاطین مازندران است

که نژاد آنها منتهی میشود بآخرین پادشاه ساسانی یزدگرد

سوم. هنوز هم بعضی از اعضای این خانوادهٔ جلیل بنام شهریار

جناب میرزا

بزرگ که پس از فوت میرزا عیسی وزیر فراهانی که مشهور بمیرزا

بزرگ بود باین نام شهرت یافت از مشاهیر رجال و دبیران

ذیجاه و منزلت عصر سلطنت فتحعلیشاه و محمد شاه بودند

و رسانی بوزارت یکی از شاهزادگان موسوم به امام وردی میرزا

صفحه 1 کتاب حضرت بهاءالله فیضی

عبـدالبهاء دومین رهبر فرقه بهـائیت و نوه میرزا بزرگ نوری پـا را از این فراتر گذاشـته و در کلامـی اغراق آمیز و به دور از واقعیت پـدر بزرگش را از وزرای دربار قاجـار معرفی کرده، در کتاب مفاوضات صـفحه 20 چنین می گوید: ***«باری جمال مبارک*** (حسینعلی نوری) ***پـدرشان از وزرا بـود نه از علمـا و در نزد جمیع اهالی ایران مسلم که در مدرسهء علمی نیاموختند و با علما و فضلاء معاشرت ننمودند».***

-

النور الأبهى

في

مفاوضات عبدالبهاء

باهتمام

جمع آوری

کتاب مفاوضات، تألیف: عبدالبهاء

-

۲۰ ﴿ قسم اول ﴾

کمال مسرت و شادمانی جان در راهش دادند و عیدان شهادت

مقدمات نجاح و فلاح از جوانی تا جر اعظم دلیلست که این شخص

۱۰ مربی کلی بوده • شخص منصف ابداً توقف در تصدیق نمی‌نماید •

(ط) حضرت بهاء‌الله

اما جمال مبارک در زمانی که ممالک ایران در چنین ظلمت و نادانی

رسیده بود که جمیع سیاحان اجنبی تأسف میخوردند که این مملکت

در قرون اولی در نهایت درجهٔ عظمت و مدنیت بوده • حال چنین ساقط

باری جمال مبارک در چنین وقتی ظاهر شدند • پدرشان از وزرا بود

۲۰ نه از علما • در نزد جمیع اهالی ایران مسلم که در مدرسهٔ علمی نیاموختند

و با علما و فضلا معاشرت ننمودند • در بدایت زندگانی در کمال خوشی

و شادمانی ایامی بسر بردند • و مؤانس و مجالسشان از بزرگان ایران

بودند نه از اهل معارف • بمجرد اینکه باب اظهار امر کردند فرمودند

۲۴ که این شخص بزرگوار سید ابرار است • و بر جمیع ایمان و ایقان

صفحه 20 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

عبـدالبهاء با خود نیندیشـید که هنوز صـد سـال از گفتار وی نگذشـته و وزرای دربار سـلاطین قاجار تماماً به اسم و رسم در کتاب های تاریخی مذکور است، چه نیازی به دروغ گفتن داشت که اعتبار سخن راستش را نیز از بین ببرد؟ علاوه بر اینکه در دعوت به حق و حقیقت نیازی نیست که انسان به لاف و گزاف و کذب متوسل شود؛ چرا که مقدمات کاذبه هیچگاه آدمی را به نتیجه صادقه نمی رساند.

بنـابراین لازم بود که عبـدالبهاء سـال وزارت میرزا بزرگ و محـل وزارتش را معین می کرد تـا متهم به دروغگوئی نگردد. چرا که در این عصـر و زمان و با وجود دسترسـی آسـان و آزاد به اطلاعـات به راحتی می توان اسـامی پادشاهان، وزرا، وکلا، معاونین و جاشـینان آنان را از سلسـله پیشـدادیان تا زمان قاجار در فضای مجازی بدست آورد. در هیچ سند تاریخی این سرزمین نامی از میرزا بزرگ نوری بعنوان وزیر دربار قاجار برده نشده است.

•

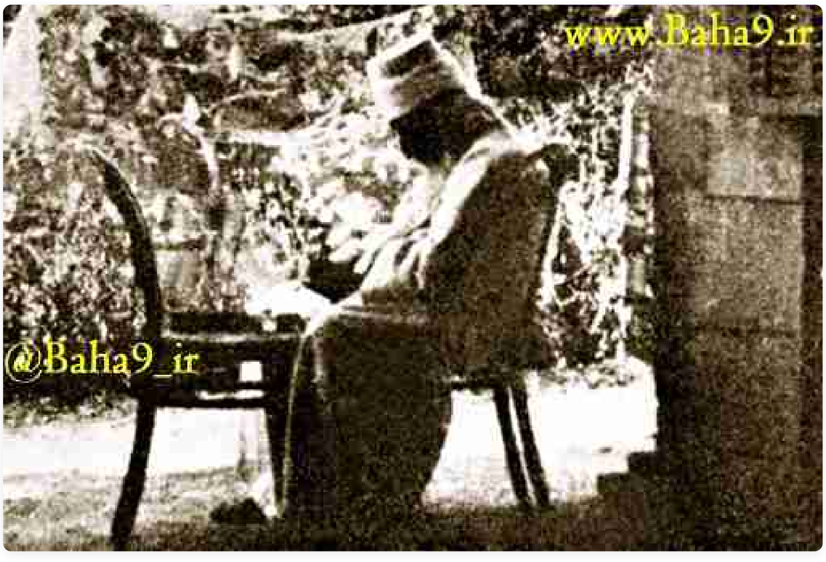

عبدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائیت در خانه اش در حیفا

فرزندان میرزا بزرگ نوری به اعتراف بهائیان تمام آنان در سفارت روسیه در تهران مشغول بکار بودند. اولین پسر میرزا عباس به نام میرزا حسن که از میرزا حسینعلی نوری بزرگتر بود، منشی سفارت روس بود که به تصریح فرقه بهائیت نزد آنان دارای مقام و منزلت شایانی بود.

عبدالحسین آواره (آیتی) از مبلغین بهائی که مدت بیست سال به تبلیغ از بهائیت همت گماشت تا اینکه به لطف الهی به بطلان این فرقه پی برد و به آغوش اسلام بازگشت و کتاب کشف الحیل را در رد این فرقه و بیان انحرافات رهبران آن به رشته تحریر در آورد؛ در زمان عبدالبهاء و به دستور و نظر مستقیم وی کتابی به نام الکواکب الدریه فی مآثرالبهائیه در باره ی تاریخ بابیه و بهائیه در دو جلد نوشت.

آواره در جلد اول این کتاب صفحه 254 در مورد فرزندان میرزا بزرگ نوری می نویسد: ***«اولین پسری که از صلب میرزا بزرگ و رحم آن مخدره*** (خدیجه خانم) ***بوجود آمده میرزا حسن است که ولد اکبر آن مرحوم است و بموجب بعضی اقوال موثقه این میرزا حسن اخیراً منشی سفارت روس شده در بهبوحهٔ اقتدار روس مشارالیه منزلتی شایان یافت».***

-

کتاب الکواکب الدریه تألیف: عبدالحسین آواره

-

(۲۵۴)

و اولین پسریکه از صلب میرزا بزرگ و رحم آنمخدره بوجود آمده
میرزا حسن است که ولد اکبر آن مرحوم است و بموجب اصدق اقوال
مولفه این میرزا حسن اخیرا منشی سفارت روس شده در بحبوحه
اقتدار روس مشارالیه منزلتی شایان یافت و پس از میرزا حسن دختری

صفحه 254 کواکب الدریه آواره جلد 1

چرا پسـر ارشد میرزا بزرگ نوری که خود از عمّال دولت قاجار بوده و کتاب های این فرقه در مورد مناصب مختلف او قلم فرسائی کردند، باید به جای خدمت به وطن و در کنار پدر، به خدمت بیگانگان در آید و منشی سفارت روسیه شود؟

بنابر آنچه که عبدالحسـین آواره (آیتی) در تاریخ این فرقه نقل نموده، میرزا حسن چه خدمت بزرگی انجام داده بود که به چنین مقامی نائل شد و موجب **«منزلت شایان»** وی گردید؟ منزلت شایان وی دقیقاً چه بود و به چه رتبه و مقامی دست یافت؟ خدمت شایان او به وطن مادری اش بود یا به دولت روسیه؟ این ها پرسش هائیست که هیچگاه رهبران، مبلغین و پیروان فرقه بهائی به آن پاسخ ندادند!

-

میرزا عباس نوری پدر حسینعلی مؤسس بهائیت

-

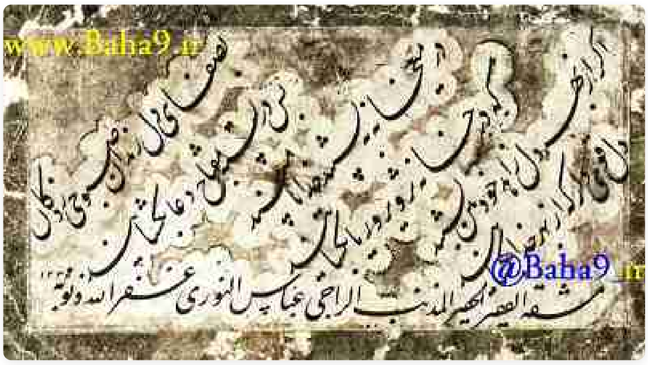

دستخط میرزا بزرگ نوری پدر حسینعلی بهاء

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب‌میرزا بزرگ نوری

منبع اصلی: www.Baha9.ir

میرزا حسینعلی بهاء خدای زندانی

از ویژگی های رهبران فرقه ها ارتقای درجه و مقامشان است که به اندک مناسبتی ادعای خود را بمرور و با گذشت زمان بالاتر برده و بدین ترتیب خود را نزد پیروان و طرفدانش با ارزشتر و قدرتمندتر نشان می دهند و به همه آنان اعلام می کنند که یک پله به مقام من افزوده و من در چنین جایگاهی قرار دارم و به سبب آن فخر می فروشند و اطاعت بی چون و چرا نیز از طرفدارانشان انتظار دارند.

میرزا حسینعلی نوری که در خرداد 1227 شمسی در بدشت شاهرود و در میان تعداد اندکی از بابیان خود را به لقب بهاءالله مفتخر ساخته بود، در اردیبهشت ماه ۱۲۴۲ شمسی در باغ نجیبیه بغداد و در نزد تعدادی دیگر از پیروان علی محمد باب خود را جانشین باب دانست و در تبعید به ادرنه (1242 – 1247 شمسی) و در جمع بابیان خود را موعود بیان و من یظهره الله دانست که با عکس العمل شدید میرزا یحیی نوری برادر خود روبرو شد. چرا او خود را جانشین علی محمد باب و رهبر بابیان عنوان می کرد.

محل سکونت حسینعلی بهاء در أدرنه (1245 شمسی) جلوی مسجد سلطان سلیم عثمانی

میرزا حسینعلی مازندرانی رهبر بهائیان در طول 24 سالی که در عکا زنده بود، ادعاهای واهیش را نزد پیروان بی سواد و ناآگاه خود بالا و بالاتر برد تا بدانجا که خود را خالق این جهان دانسته و مریدان بی خردش نیز از او پذیرفته و در کتاب های خود از آن سخن گفتند و به آن افتخار می کردند. میرزا حسینعلی پس از تبعید به عکا در قلعه ای زندانی شد که به گفته تاریخ این فرقه مدت دو سال به شدت تحت نظر بود.

اولین ماه های ورود زندان سخت و پر از محدودیت برای میرزا بود. چون نگهبانان در اجرای فرمان سلطان عبدالعزیز یکم پادشاه عثمانی بر او سخت گیری می کردند. بطوری که میرزا حسینعلی این زندان را در آثارش سجن أعظم (زندان بزرگ) نامیده است. در همین زندان بود که میرزا حسینعلی بهاء خود را خدای این عالم دانسته آن هم خدای مظلوم و گرفتار در بندی که هیچکس به فکر او نیست.

حسینعلی در کتاب آثار قلم أعلی (کتاب مبین) صفحه 433 می نویسد: «***قد إفتخر هواء السجن بما صعد إلیه نفس الله لو أنتم من العارفین و تفتخر أرضه علی بقاع الأرض کلها***». یعنی هوای زندان به خاطر اینکه نَفَس خدا به سوی آن بالا رفته افتخار کرده، اگر شما اهل معرفت باشید. و زمین آن نیز بر تمامی بقعه های روی زمین افتخار می کند.

کتاب آثار قلم أعلی جلد 1 تألیف: حسینعلی نوری

آثار قلم اعلی جلد اول ۴۳۳ لوح ۱۸۰

۱۸۰)

طوبی لمن استمع الالحان من شطر الرّحمن فی المقام الّذی طاب هوآئه بما فاحت فیه نفحات قمیص ربّه العلیّ العظیم. قد افتخر هوآء السّجن بما صعد الیه نفس اللّه لو انتم من العارفین و تفتخر ارضه علی بقاع الارض کلّها و هذا تنزیل من لدن مقتدر قدیر. ان یا عبد اسمع قولی ثمّ انقطع عن الدّنیا و [illegible] الیک بما [illegible] لک [illegible] علی الارض [illegible] ربّک العلیم الحکیم [illegible] قدّر لک فی قباب العظمة مقام کریمٌ ان ابتغ ما اراد اللّه ثمّ انقطع فی حبّه عن العالمین. قد ذکر اسمک تلقآء الوجه نزّلت لک الآیات حین الّذی یطوفنّ حول العرش اهل الفردوس ثمّ ملٰئکة مقرّبون. لا [illegible] بما [illegible] علینا [illegible] اللّه لا یجزع [illegible] و لو [illegible] علی ما اقول شهید. ان استقم علی الامر ثمّ انصره بالحکمة و البیان کذلک امرنا من قبل و من بعد و لکنّ النّاس فی حجاب مبین و البهآء علیک و علی من اقبل الی مشرق الوحی واعرض عن المشرکین.

صفحه 433 آثار قلم أعلی حسینعلی بهاء

اگر کسـی تـا بحـال یـک همچه خـدای انسـانی زبـون و مفلـوک و ذلیـل و زنـدانی ندیـده اسـت، خوب به تمثـال میرزا حسـینعلی نوری مازنـدرانی پیـامبر بهائیان بنگرد که چطور مثل یک انسان ضعیف و ناتوان و بی زبان در یک زنـدان دور افتاده گیر کرده و این قـدر توانائی نجـات خودش را هم نـدارد و ادعـای خـدائی هم دارد! این خـدای بهائیـان اسـت که عـده ای جاهل و نادان او را می پرسـتند و به طرف قبرش هم نماز می خوانند و او را عبادت می کنند.

سلول خدای بهائیان میرزا حسینعلی بهاء در قلعه عکا (فلسطین اشغالی)

برچسب ها: حسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

میرزا حسینعلی بهاء در زندان

بالاخره میرزا حسـینعلی نوری رهبر بابیان به زنـدان افتاد و سه الی چهار ماه در حبس بود. اما وضع او در زنـدان با هیچ زندانی دیگری قابل مقایسه نسیت چرا که مرتباً برای او غذای خانگی آورده می شود. علاوه بر این وی هر روز ساعتی را جهت هوا خوری در فضای باز و حیاط زندان آزادانه حرکت می کرد و با خانواده اش نیز ملاقات داشت

دولت ایران در این مـدت توانسـت بـا امروز و فردا گفتن هـا و آوردن بهانـهٔ تحقیق و جمع آوری مـدارک، مـدت کوتـاهی میرزا حسـینعلی مازنـدرانی را در زنـدان نگه دارد. اما صبر و حوصلهٔ سـفیر روسـیه چنـدان زیاد نبود که طی پیام شـدید اللحنی به میرزا آقاخان نوری در خواست بررسی مجدد پرونده متهم را با حضور نمایندهٔ دولت روس خواستار شود.

اشـراق خاوری در تلخیص کتابش می نویسـد: «***قنسول روس که از دور و نزدیک مراقب احوال بود و از گرفتـاری بهـاءاله خبر داشت پیغامی شدیـد به صـدراعظم فرسـتاد و از او خواست که با حضور نمایندهٔ قنسول روس و حکومت ایران تحقیقات کامل در بارهٔ بهاءاله بعمل آید و شـرح اقدامات و سؤال و جوابها که بوسـیلهٔ نمایندگان بعمل می آید در ورقه ای نگاشـته شود و حکم نهائی در بارهٔ آن محبوس بزرگوار اظهار گردد! صدراعظم به نمایندهٔ قنسول وعده داد و گفت در آتیهٔ نزدیکی به این کار اقـدام خواهد کرد و آنگاه وقتی معین نمود که نمایندهء قنسول روس با حاجب الدوله و نمایندهٔ دولت به سـیاه چال بروند***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 581)

تلخیص تاریخ نبیل از عبدالحمید اشراق خاوری

قنسول روس که از دور و نزدیک مراقب احوال بود و از گرفتاری
حضرت بهاءالله خبر داشت پیغامی شدید بصدراعظم فرستاد و از او
خواست که با حضور نماینده٭ قنسول روس و حکومت ایران تحقیقات کامل
درباره٭ حضرت بهاءالله بعمل آید و شرح اقدامات و سئوال و جوابها که

بوسیله نمایندگان بعمل میاید در ورقه ای نگاشته شود و حکم نهائی درباره٭
آن محبوس بزرگوار اظهار گردد صدراعظم بنماینده٭ قنسول وعده داد و
گفت در آتیه نزدیکی باین کار اقدام خواهد کرد و آنگاه وقتی معین نمود
که نماینده٭ قنسول روس با حاجب الدوله و نماینده٭ دولت بسیاه چال بروند

صفحه 581 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

می بینید که بنا به نقل تاریخ نبیل، پرنس دالگورکی سفیر روس از دور و نزدیک مراقب کارها بود یعنی دستور داده بود برای میرزا حسینعلی باید غذای ایشان از خانه اش تهیه و آماده شود و همچنین وی باید هر روز خارج زندان هوا خوری روزانه نیز داشته باشد و بتواند با اعضای خانواده اش نیز دیدار و ملاقات نماید.

سفیر در نامۀ شدید اللحنی که به میرزا آقاخان نوری صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار نوشت، چه تهدیدی به او کرد، معلوم نیست. اما بطور کلّی معلوم می گردد که این زندانی با بقیه زندانیان فرق اساسی دارد و باید برای او امکانات ویژه در نظر گرفت.

آنچه در نامه جناب پرنس دالگورکی به میرزا آقاخان نوری جلب توجه می کند، عبارت "**محبوس بزرگوار**" است. مگر میرزا حسینعلی چه خدمتی به سفیر روس یا دولت تزار انجام داده که چنین در چشم سفیر بزرگوار جلوه کرده است؟ آیا در عرف دیپلماتیک سفیر یک کشور می تواند نخست وزیر یک کشوری را تهدید نماید؟

تاریخ فرقه بهائیت در مورد وضع زندان رهبر خود قلم فرسائی زیادی نمودند. از جمله شوقی ربانی به نقل از عبدالبهاء در این زمینه می نویسد: « ***دکتر ج. ا. اسلمنت در کتاب خود می نویسد: "حضرت عبدالبهاء راجع بوضع تشرف خویش به حضور مبارک حضرت بهاءاله در زندان می فرمودند که یومی پس از کسب اجازه برای زیارت والد محبوبشان بحیاط سجن وارد شدند و موقعی که آن وجود اقدس جهت هوا خوری روزانه از سیاه چال خارج شده بودند به محضر انور تشرف حاصل نمودند. جسم مبارک به درجه ای ضعیف و صحتشان بنحوی مختلّ شده بود که بنهایت صعوبت مشی می فرمودند. محاسن و شعرات مبارک پریشان و در گردن اثر سلاسل و اغلال نمایان و از ثقل فادح غل و زنجیر منحنی و ناتوان***». (قرن بدیع ص 171)

دکتر ج. ا. اسلمنت (٦) در کتاب خود مینویسد «حضرت عبدالبهاء راجع بوضع تشرف خویش به حضور مبارک حضرت بهاءالله در زندان میفرمودند که یومی پس از کسب اجازه برای زیارت والد محبوبشان بحیاط سجن وارد شدند و موقعی که آن وجود اقدس جهة هواخوری روزانه از سیاه‌چال خارج شده بودند به محضر انور تشرف حاصل نمودند. جسم مبارک به درجهٔ ضعف و [illegible] بود که [illegible] [illegible] [illegible] گردن [illegible] سلاسل و اغلال نابهان و از ثقل [illegible] [illegible]».

www.Baha9.ir

قرن بدیع ص۱۷۱

درآن ایام پر افتان [illegible] گرفتار [illegible] صدمات بی منتهی مبتلا بودندیکی دیگر از مشاعل حب و وداد و مطالع استقامت و انقطاع که در بند ظالمان اسیر و بکمال قساوت و بی رحمی شهید گردید طاهرهٔ زکیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از افق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نقطهٔ احتراق و ذروهٔ ارتفاعش آنگاه بود که به رتبهٔ جلیل شهادت فائز گردید و با شهادت[illegible] یکی از مؤثرترین و پر هیجان ترین فصول تاریخ پر انقلاب دور بهائی تشکیل یافت.

@Baha9_ir

جناب طاهره پدرش حاجی ملا صالح برقانی از خاندان مشهور و صاحب اعتبار قزوین بود که افراد و اعضای آن از مجتهدین نامدار و پیشوایان بزرگ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

صفحه 171 کتاب قرن بدیع شوقی ربانی

کتاب قرن بدیع تألیف: شوقی ربانی

این در حالی است که جناب میرزا حسینعلی بهاء متهم شماره یک پرونده ترور شاه مملکت می خواست با کشتن او فرهنگ بابی را جایگزین آن نموده و خود به حکومت برسد، وقتی چنین آزادی داشته باشد که هواخوری روزانه او ترک نشود و همیشه غذای گوارا از منزل برایش تهیه و آورده شود! آیا می توان پذیرفت در زندان با چنان وضعی بسر برده که فرزندش عبدالبهاء گزارش نموده است؟

عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب تلخیص خود می نویسد: «***عائلهء مبارکه بر اثر جدیت موفق شدند که مأمورین را راضی نمایند تا غذائی را که از منزل می آورند به حضور مبارک ببرند مأمورین در اوّل همراهی نمی نمودند، ولی بالاخره راضی شدند ولی حضرت بهاءاله غذا میل نمی فرمودند زیرا یاران و پیروان محبوس خود را گرسنه مشاهده می فرمودند و ممکن نبود آنها گرسنه باشند هیکل مبارک طعام گوارا میل نمایند حقیقةً این محبوسین بی‌گناه بر اثر خشم شاه نهایت سختی و مشقت را تحمل کردند***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 564)

تلخیص تاریخ نبیل از عبدالحمید اشراق خاوری

www.Baha9.ir

مغلول ساخته بودند قره کهر نام داشت که از زنجیرهای معروف است سه
روز و سه شب هیچکس آب و نان برای حضرت بهاءالله نیاورد یکی از
[illegible]
[illegible] پنهان نمد و بمحضر
مبارک آورده تقدیم نماید قبول نفرمودند عائله مبارکه بر اثر جدیّت موفّق
شدند که مامورین را راضی نمایند تا غذائی را که از منزل میاورند
بحضور مبارک ببرند مامورین در اول همراهی نمی نمودند ولی بالآخره

مطالع الانوار ٥٦٤

راضی شدند ولی حضرت بهاءالله غذاء میل نمی فرمودند زیرا یاران و
پیروان محبوس خود را گرسنه مشاهده میفرمودند و ممکن نبود آنها
گرسنه باشند هیکل مبارک طعام گوارا میل نمایند حقیقةً این محبوسین
بیگناه بر اثر خشم شاه نهایت سختی و مشقّت را تحمّل کردند

از نفوسیکه قصد حیات شاه نموده بودند اول صادق تبریزی گرفتار
شد صادق اوّل کسی بود که با شمشیر برهنه بشاه حمله کرده اورا از اسب
[illegible]
[illegible]
بدروازه شمران و پاره دیگر را بدروازه عبدالعظیم آویختند [illegible]
الله حکّاک نمی بود که گرفتار شد هرچه اصرار کردند و آزارش نمودند
همدستان خود را معرفی کند [illegible] سکوت جوابی [illegible]
کردند [illegible]

@Baha9_ir

صفحه 564 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

با وجود چنین مطالبی که در تاریخ فرقه بهائیت پر تکرار می باشد، اما میرزا آقاخان نوری نسبت به وضعیت هم ولایتی خود میرزا حسینعلی نوری کاملاً در جریان بود چرا که او هدیه ویژه دولت روسیه بود که سفیر تزار او را در اختیار صدراعظم قرار داد. هرچند خود سفیر نیز در بیرون از زندان تلاش گسترده ای برای خلاصی میرزا نمود و با واسطه هائی که داشت بالآخره میرزا را بعد از چهار ماه از

حبس رهائی بخشد.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

میرزا حسینعلی بهاء و امام زمان (عج)

طبق گفته تورات یهودیان و پیروان حضرت موسی علیه السلام، امسال (1405ش) برابر است با 5786 سال از هبوط حضرت آدم علیه السلام به زمین می گذرد و از همان آغاز که بین هابیل و قابل درگیری به وجود آمد و قابل هابیل را کشت، تا حال کره زمین روی آرامش به خود ندیده و بشر دائماً در حال جنگ و ستیز و خونریزی است و تمام ادیان الهی مژده داده اند که منجی خواهد آمد و صلح و عدالت و آرامش را در سرتاسر این کره خاکی برقرار خواهد کرد.

رهبران بهائی نیز در آثارشان به وجود حضرت مهدی اعتراف کرده و حتی به نام او نیز تصریح نموده اند. همچنان که میرزا حسینعلی بهاء در این مورد می نویسد: «***کلما سمعت فی ذکر محمد بن الحسن روح من فی لجج الأرواح فداه حق لا ریب فیه و أنا کل به موقنون و لکن ذکروا ائمة الدین بانه کان فی مدینة جابلقا***». (آثار قلم اعلی، ج 2، ص 249)

آثار قلم أعلی، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

آثار قلم اعلی جلد دوم ۲۴۹ جواهر الاسرار

ثبت بانّ کلّ الاسماء و الصّفات ترجع الی هذه الانوار

کلّما سمعت

فی ذکر محمّد بن الحسن روح من فی لجج الارواح فداه حقّ لاریب فیه و انّا کلّ به موقنون و لکن ذکروا ائمّة الّذین بانّه کان فی مدینة جابلقا و وصفوا هذه المدینة

تجدها باوصاف الّتی وصفوها من قبل و لو تسیر فی الارض

آثار قلم أعلی حسینعلی بهاء جلد 2، ص 249

ترجمه: هر آنچه در باره محمد بن الحسن که ارواح همه مردمم فدای او باد، شـنیده ای حق و درسـت اسـت و تردیدی در آن نیسـت و ما همه به آن یقین داریم. ولی علمای دین گفتند که آن حضرت در شهر جابلقا است.

همانطور که ملاحظه می کنید، میرزا حسـینعلی مانند یک مسـلمان معتقد به وجود امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه اعتراف نموده و آن را حق می داند و آنچه را که مردم در باره آن حضرت می گویند و می شـنوند از مسـلماتی می داند که تردیدی در آن نیسـت.

سـپس میرزا این حقیقت بـدون تردیـد را تأویل نموده و با بیان سـسـتی از بین می برد. وی در ادامه آن می افزایـد علمای دین گفته اند که امام زمان علیه السـلام در شـهری به نام جابلقا زندگی می کند؛ در حالی که احدی از علمای شیعه اثناعشری قائل به این حرف نیسـت و مطابق روایات اهلبیت علیهم السلام آن حضرت درهمین کره زمین زندگی می کند.

در این بین تنها شخصی که به این کلام تفوه نموده و میرزا به او شاره دارد، شیخ احمد احسائی مؤسس فرقه شیخیه می باشد که در آثار خود چنین کلامی را بیان داشته است و او نیز بخاطر انکار معاد جسمانی از سوی تمامی علما و دانشمندان شیعه تکفیر شده و از جهت نمی توان به کلام او استناد نمود. اما میرزا حسینعلی گفته تمامی بزرگان شیعه و معتقدات آنان را به کناری نهاده و به گفته شیخ احمد تمسک جسته و در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تشکیک می کند.

این درحالی است که وی علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت را همان محمد بن الحسن و قائم موعودی می داند که در سال 1260 هجری ظهور نمود، ولی دولت ایران او را به دار مجازات آویخته و از بین برده است. همچنان که می نویسد: «***نفسی از اهل سنة*** (غلام احمد قادیانی) ***و جماعت در جهتی از جهات ادعای قائمیت نموده و الی حین قریب صد هزار نفس اطاعتش نمودند و به خدمتش قیام کردند، قائم حقیقی به نور الهی در ایران قیام بر امر فرمود، شهیدش نمودند و بر اطفاء نورش همت گماشتند***». (اشراقات، صص 7 و 8)

صفحات 7 و 8 اشراقات میرزا حسینعلی بهاء

کتاب اشراقات، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

اگر میرزا معتقد است محمد بن الحسن علیهما السلام در این زمین نمی باشد و همانطور که مولای او شیخ احمد احسائی گفته در شهری به نام جابلقا می باشد؛ پس چطور وی علی محمد باب را همان قائم حقیقی می داند که بیست و پنج سال در شهرهای شیراز و بوشهر زیست نمود و بعد هم قیام نمود و کشته شد و ادعای قائمیت غلام احمد قادیانی را باطل می داند؟

اگر محمد بن الحسن علیه السلام وجود خارجی نداشته باشد، چطور وقتی از مدعی بابیت سؤال نمودند ادعای شما چیست؟ گفت: «***حضرت باب سه مرتبه فرمودند من همان قائم موعودی هستم که هزار سال است منتظر ظهور او هستید و چون اسم او را می شنوید از جای خود قیام می کنید و مشتاق لقای او هستید و عجّل اللّه فرجه بر زبان می رانید. براستی می گویم بر اهل شرق و غرب اطاعت من واجب است***». (تلخیص تاریخ نبیل، ص 283)

تلخیص تاریخ نبیل زرندی از اشراق خاوری

صفحه 283 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

اگر محمد بن الحسن علیه السلام وجود خارجی نداشت، چرا میرزا دست به قلم شد و کتاب ایقان را در اثبات قائمیت علی محمد باب به نگارش در آورد تا به سید محمد دائی علی محمد باب ثابت نماید که همشیره زاده تو همان قائم موعود بود که قیام کرد و کشته شد؟ میرزا در آن کتاب به احادیث زیادی چنگ می زند تا بلکه بتواند سید محمد را قانع کند که خواهرزاده اش همان مهدی موعود است؟ و سؤالات بی شمار دیگری که هرگز از طرف بهائیان و تشکیلات بهائی پاسخ داده نشد.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

میرزا حسینعلی بهاء و زدن مردم

تعالیم دوازده گانه فرقه بهائیت که پیروان میرزا حسینعلی بهاء به آن افتخار می کنند و آنها را دلیل اعظم این ظهور می دانند و معتقدند تمام مردم این جهان به آن محتاجند، که در حقیقت باید به آن شعارهای دوازده گانه نامید چرا که به شعار بیشتر شباهت دارند تا تعلیم؛ یکی از این شعارها وحدت عالم انسانی است به این معنا که همه مردم دنیا با هم برابرند و تفاوتی بینشان نیست و باید همه آنها را دوست باشیم و با کسی دشمنی نکنیم.

عبدالبهاء سرکرده دوم این فرقه در مسافرت به غرب در تاریخ 18 خرداد 1291 ش در کلیسای باپتیست در فیلادلفیای آمریکا چنین می گوید: «***دوم تعلیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانی است. جمیع بشر نوع انسان اند جمیع بندگان الهی جمیع را خدا خلق کرده جمیع اطفال الهی هستند خدا کل را رزق می دهد کل را می پروراند به کل مهربان است چرا ما نامهربان باشیم این است سیاست الهیه***». (خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 146)

خطابات عبدالبهاء

۱۴۶

دوم تعلیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانی است
جمیع بشر نوع انسان اند جمیع بندگان الهی جمیع را خدا خلق کرده
جمیع اطفال الهی هستند خدا کل را رزق میدهد کل را می پروراند
بکل مهربان است چرا ما نامهربان باشیم این است سیاست الهیه
که انوارش بر جمیع خلق تابیده است آفتابش بر جمیع اشراق نموده

خطابات عبدالبهاء ج 2 ص 146

مریض هستند باید معالجه شوند خوابند باید بیدار گردند
طفل را نباید مبغوض داشت که چرا طفل باید او را تربیت نمود
باید بکلی محو گردد ظلم و اعتساف برداشته شود و بالعکس
نهایت الفت و محبت جاری گردد
باشد داگر دین سبب عداوت شود و سبب جنگ گردد عدمش
بهتر از دین به اوزان است بلکه بالعکس دین باید سبب الفت

خطابات عبدالبهاء، جلد 2 صفحه 146

واقعاً شـعار زیبائیست. کل آنچه که انبیای الهی برای مردم خویش بیان فرموده اند، در کلام جناب عبدالبهاء چکیده و خلاصه اش آمده است. خلاق متعال که همه را آفریده است، به همه روزی می دهـد، به همه مهربان است که مسـلمان ها هر روز در نمازشان این آیـه قرآن را قرائت می کننـد که بسم الله الرحمن الرحیم. به نـام خـدائی که به همه مهربـان است و بخشـنده، پس چرا مـا نامهربـان باشیم؟

پرسـش درستی است که عبـدالبهاء در کلیسـای فیلادلفیا مطرح کرده است. حـال بیائیـد ببینیم بزرگان این فرقه و خود عبـدالبهاء در همه جا به این سخنش پایبند بود یا خیر؟ برای راستی آزمائی این سخن به چند نمونه از گفتار جناب حسـینعلی بهاء اکتفا می کنیم. وی در مورد مخـالفین این فرقه به پیروان بهائی چنین دسـتور می دهـد: «***باید از معرضـین در کل شئون اعراض نمائیم و در آنی مؤانست و مجالست را جائز نداریم که قسم به خدا که انفس خبیثه انفس طیبه را می گدازد چنانکه نار حطب یابسه را و حرّ ثلج بارده را***». (مائده آسمانی ج 8 ص 39 و قلم اعلی ج 2 ص 338)

۳۹

در بستان باقی نگذارد و البته او را قطع نموده بنار افکند

چه که ... ای اهل

مائده آسمانی ج ۸ ص ۳۹

رضوان ... که

معاشرت با مشرکین و غافلین است حفظ نمائید .

و در لوح دیگر میفرمایند قوله تعالی :

"باید از معرضین در کل شئون اعراض نمائیم و در انسی مؤانست و مجالست را جائز ندانیم که قسم بخدا که انفس خبیثه انفس طیبه را میگدازد چنانکه نار حطب یابسه را و حرّ ثلج بارده را ."

"لاتعاشروا مع الذین هم کفروا بالله وآیاته ثم اجتنبوا عن ...

... یذهب من قلب الانسان نفحات الرحمن"

ونیز در لوح دیگر میفرمایند قوله تعالی :

بر هر نفس لازم است که از انفس خبیثه مشرکه اجتناب نماید.

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مائده آسمانی جلد 8 صفحه 39

مائده آسمانی

جلد هشتم

تألیف

عبدالحمید اشراق خاوری

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۲۹ بدیع

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مائده آسمانی تألیف: عبدالحمید اشراق خاوری

چی شـد؟ انفس خبیثه؟ مگر جمیع مردم دنیـا به نوعی انسان نیسـتند؟ مگر تمام آنها بنـدگان الهی نیسـتند؟ مگر جمیع مردم دنیا را خـدا خلق نکرده؟ مگر جمیع مردم دنیا اطفال الهی نیسـتند؟ مگر خدا کل مردم دنیا را روزی نمی دهد؟ مگر کل مردم دنیا را خدا نمی پرورانـد؟ مگر خـدا به کل مردم دنیا مهربان نیسـت؟ خواهیـد گفت چرا همینطور اسـت که جناب عبدالبهاء گفته اسـت، پس چطور شـد که عده ای از همین مردم دنیا از بهائیت اعراض کردند و باب و بهاء و عبدالبهاء را قبول ندارند، انفس خبیثه شدند؟

چطور تا مردم آنها را قبول داشـته باشـند، باید با آنها مهربان باشـند؛ اما به محض اینکه ساز مخالفت با حسـینعلی بهاء و عبدالبهاء را کوک کردند، باید از آنها در کل شـئون تأکید می کند در کل شئون دوری کرد و یک لحظه و آنی با آنان نشسـت و برخاسـت نداشـت؟ که اگر یک بهائی در کمتر از یک دقیقه با مخالف بهاء همنشـین شود، عبدالبهاء قسم یاد می کند که نفس های او بر فرد بهائی تأثیر می گذارد و او را از بهائیت متنفر می سازد همانطوری که آتش هیزم و چوب های خشک را می سوزاند و گرمای هوا یخ سـرد را ذوب می کند!

جالب است که میرزا حسـینعلی نوری در ادامه سـخنش می گوید: «***لا تعاشـروا مع الـذین هم کفروا بالله و آیاته ثم اجتنبوا عن مثل هؤلاء***». و در لـوح دیگری هـم گفته اسـت: «***بر هر نفسـی لازم است که از انفس خبیثه مشـرکه اجتناب نمایند***». (مائده آسمانی ج 8 ص 39 و بدیع ص 350)

میرزا حسینعلی بهاء مؤسس فرقه بهائیت

مائده آسمانی ج ۸ ص ۳۹

معاشرت با مشرکین و قائلین است حفظ نمائید.

و در لوح دیگر میفرمایند قوله تعالی:

"باید از معرضین در کل شئون اعراض نمائیم و در آنی مؤانست و مجالست را جائز نداریم که قسم بخدا که انفس خبیثه انفس طیبه را میگدازد چنانکه نار حطب یابسه را و حرّ ثلج بارده را."

"لاتعاشروا مع الذین هم کفروا بالله وآیاته ثم اجتنبوا عن مثل هولاء."

و نیز در لوح دیگر میفرمایند قوله تعالی:

بر هر نفس لازم است که از انفس خبیثه مشرکه اجتناب نماید.

القمح ویتبذ الزوان.

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

مائده آسمانی جلد 8 صفحه 39

از نظر رهبران بهائی، کسانی که آنها را قبول نداشته باشند؛ در حقیقت به خدا کافر شدند! آیا تمامی مسلمانانی که بر روی کره زمین زندگی می کنند و سران بهائیت را قبول ندارند، اینها به خدا کافر شدند؟ مگر خدای این جهان باب و بهاء را فرستاده که با عدم پذیرش آنها، انسان بی ایمان شود؟ مگر در اعمال و رفتار سران بهائی بوئی از انسانیت وجود دارد که ما آنها را فرستاده الهی بنامیم؟ مگر همین حسینعلی بهاء نبود که به برادرش محمدقلی دستور داد تو دهن شخص کباب فروش بزند؟ حبیب مؤید در کتاب خاطرات خود می نویسد:

«***وقتی جمال مبارک*** (حسینعلی بهاء) ***از سلیمانیه تشریف آوردند یک روز توی کوچه تشریف می بردند با مرحوم آقا میرزا محمدقلی، یک شخص کباب فروش آهسته گفت باز بابی ها آفتابی شدند. جمال مبارک به میزا محمد قلی فرمودند بزن توی دهنش! میرزا محمد قلی ریش او را گرفته توی سرش می زد***». (خاطرات حبیب ج 1 ص 266)

با جمال مبارک بکند وقتیکه جمال مبارک ازسلیمانیه تشریف آوردند یکروز توی کوچه تشریف میبردند با مرحوم آقامیرزا محمد قلی یك شخص کباب فروش آهسته گفت باز بابیها آفتابی شدند جمال مبارک بمیرزا محمد قلی فرمودند بزن توی دهنش میرزا محمد قلی ریش اورا گرفته توی سرش میزد رفت نزد ایلچی شکایت کرد [illegible] ـارت بزرگی کرده ای ک [illegible] ـست جمال مبارک که تشریف آوردند روح جدیدی درامرالله دمیده شد با علماء و مشایخ واکابر بنای ملاقات [illegible] وضع بکلی تغییر کرد حال [illegible] نفس [illegible] جمال مبارك [illegible] آبادی دراصفهان چندین مرتبه از امر تبری جست بازک میآمد اظهار وصایت میکرد حاجی میرزا یحیی در سویس علنا

---

(۱) شیخ سلمان [illegible] بود ازل [illegible] ملاقات [illegible] مرتبه چون آ[illegible] بود ازل [illegible] چند ذرع است شیخ سلمان گمان کرده بود ازل میخواهد اورا امتحان کند چند روز ملاقات کرده بود دید [illegible] بچه [illegible] نمیتواند صحبت کند

خاطرات حبیب ج 1 ص 266
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خاطرات حبیب، جلد 1 صفحه 266

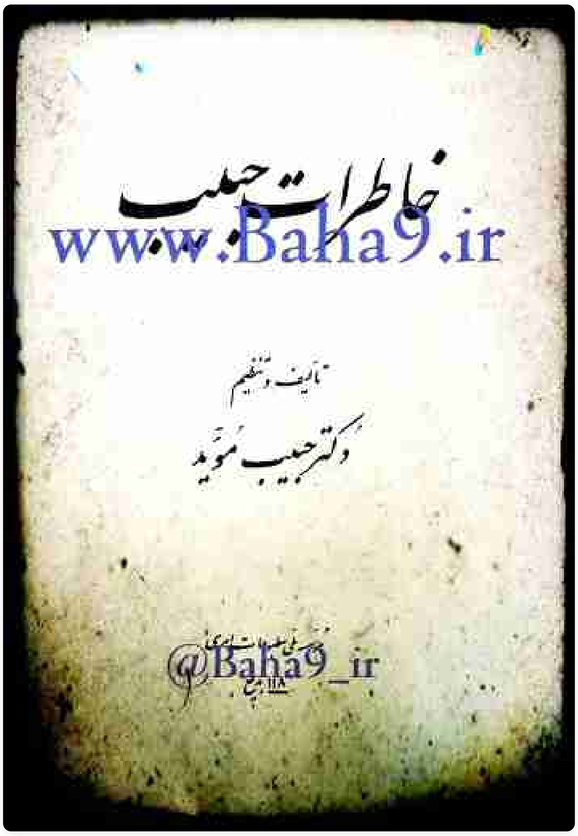

کتاب خاطرات حبیب، تألیفک حبیب مؤید

ملاحظه می کنید جناب حسینعلی بهاء چقدر قسی القلب و سنگ دل بود که به صرف این که کباب فروش گفت بابی ها آفتابی شدند، دستور به ضرب و جرح می دهد و برادرش محاسن آن فرد بیچاره را گرفته تو سرش می زد به جرم این که بطور آهسته گفته بود دوباره بابی ها آفتابی شدند؟ آیا این دستور حسینعلی بهاء انسانی بود؟ آیا مسلمانای که میرزا حسینعلی نوری را قبول ندارند به خدا کافر شدند؟ این چه مسلک و آئینی است که تمام مخالفین خود را از دم کافر می خواند و می داند؟

خود عبدالبهاء نیز همانند پدر انسانی خشونت طلب و دست زننده داشت! همچنانکه خلیل شهیدی یکی از معتمدین و خدمتگراران عبدالبهاء بود که از طرف عبدالبهاء به خلیل الله ملقب گشته، این خاطره را از او نقل می کند:

«***روزی*** (عبدالبهاء) ***در بیرونی بیت مبارک حیفا فرمودند: دستمالم را فراموش کردم. یک نفر از احباء که معروف به استاد محمدعلی بنا بود به این مضمون عرض کرد: چگونه می شود مظهر حق چیزی فراموش کند؟*** (عبدالبهاء) ***فوراً یک سیلی به او زدند و فرمودند مردک! با یک دستمال فراموش کردن صد نفر را امتحان می کند. اخیراً همین شخص در ایام مبارک حضرت ولی امرالله ظرد شد***». (خاطرات خلیل شهیدی ص 193)

صفحه 193 خاطرات خلیل شهیدی

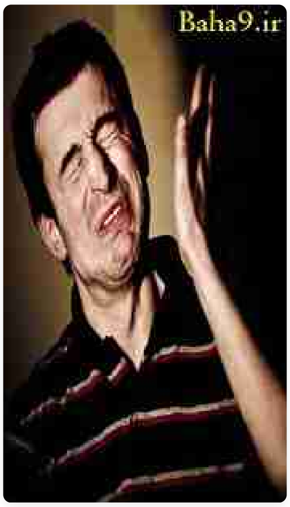

سیلی زدن عبدالبهاء

خلاصه این که وحدت عالم انسانی که به گفته عبدالبهاء برای نخستین بار پدرش حسینعلی بهاء ابداع کرد، نه تنها در ادیان گذشته وجود داشته بلکه در اسلام نظائر آن امده است. به قول سعدی شیراز بنی آدم اعضای یکدیگرند، که در آفرینش ز یک گوهرند. چو عضوی بدرد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار. تو کز محنت دیگران بی غمی، نشاید که نامت نهند آدمی. علاوه بر اینکه متصوفه و

عرفای اسلامی نیز بالاتر از وحدت عالم انسانی، به وحدت وجود معتقدند که نه تنها همه مخلوقات بندگان خدا هستند، بلکه آنچه که در عالم وجود دارد تنها یک چیز است و آن خداست.

برچسب ها: بهاءاللهبهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

میرزا حسینعلی بهاء و غلط های نوشتاری

پیروان فرقه بهائیت راه شناخت انبیاء الهی را در چهار چیز خلاصه می کنند که اگر مدّعی نبوّت دارای همه این چهار چیز باشد، او پیامبر است و الا نیست. یکی از آن چهار چیز کتاب است. که یک مدعی رسالت باید کتابی به همراه داشته باشد تا شاهد صدق گفتار او باشد.

اما کتابی که جناب میرزا حسینعلی نوری بر پیروان خود نازل کرده نه یک کتابی دارای مضامین عالی معارفی و نه دارای فصاحت و بلاغت بلکه کتابی پُر از اشتباه و خطای ادبی فاحشی می باشد که از یک نویسنده معمولی سر نمی زند چه رسد از یک مدعی نبوت و رسالت و این جز دروغگوئی این مدّعی رسالت چیزی نمی تواند باشد.

میرزا حسینعلی در کتاب اقدس صفحه 28 می نویسد: ***«وکذلک سئلنا من قبل فی سنین متوالیات و امسکنا القلم حکمة من لدنا إلی ان حضرت کتب من أنفس معدودات فی تلک الأیام لذا أجبناهم بالحق بما تحیی به القلوب».*** یعنی درسال های گذشته نیر از ما این سؤال را کرده اند و ما روی حکمت و مصلحت پاسخی به آن نداده بودیم تا اینکه نامه هائی از جمعی در همین روزها به دستمان رسید و ما پرسش های آنان را اجابت کرده و جوابی دادیم که موجب حیات دل ها است.

یاقوم ان تمنعوا انفسکم عن هذا الفضل العظیم ❁ قد امرناکم
بهذا بعد اذ کنا غنیا عنکم و عن کل من فی السموات والارضین
❁ ان فی ذلک لحکم و مصالح لم یحط بها علم احد الا الله العالم
الخبیر ❁ قل بذلک اراد تطهیر اموالکم و تقربکم الی مقامات
لا یدرکها الا من [illegible]
لا تخونوا [illegible]
قضی الامر فی الالواح و فی هذا اللوح المنیع ❁ من خان الله یخان
بالعدل والذی عمل بما امر ینزل علیه البرکة من سماء عطاء
ربه الفیاض المعطی الباذل القدیم ❁ انه اراد لکم مالا تعرفونه
[illegible]
[illegible]
لدی العرش غرائض شتی من الذین آمنوا و سئلوا فیها الله
رب مایری و ما لایری رب العالمین ❁ لذا نزلنا اللوح و زیناه
بطراز الامر لعل الناس باحکام ربهم یعملون ❁ وکذلک
سئلنا من قبل فی سنین متوالیات و امسکنا القلم حکمة من لدنا
الی ان حضرت کتب من انفس معدودات فی تلک الایام لذا
اجبناهم بالحق بما تحیی به القلوب ❁ قل یا معشر العلماء لا تزنوا
کتاب الله بما عندکم من القواعد والعلوم انه لقسطاس الحق
بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم و انه

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 28 کتاب أقدس میرزا حسینعلی بهاء

کتاب أقدس تألیف: حسینعلی نوری

میرزا حسینعلی بهاء دراین آیات نازله ادبیات معجزه آسای خود را بحد اعلا رسانده است که چند مورد از آن را خدمتتان تقدیم می داریم و آنها عبارتند از:

1– "*کذلک سئلنا*" این جمله باید قبل از بند سابق باشد که قبلاً بارها از ما سؤل کردند. لذا ما این لوح را نازل کردیم و به پرسش ها جواب دادیم، نه اینجا.

2– "*حکمة*" کاش میرزا حسینعلی حکمت پاسخ ندادن به سؤالات را بیان می کرد زیرا تأخیر بیان بعد از بعثت میرزا هیچگونه وجهی نداشته و کاملاً خلاف مصلحت و بی معنی است.

یعملون ✿ وکذلک سئلنا من قبل
www.Baha9.ir
فی سنین متوالیات وامسکنا
القلم حکمة من لدنا الی ان
حضرت کتب من انفس معدودات
فی تلک الایام لذا اجبناهم بالحق
@Baha9_ir
بما نحیی به القلوب ✿ قل

نسخه دیگری از کتاب أقدس ص 97

میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله)

3– "*إلی أن حضرت*" در قسـمت قبل نیز ملاحظه فرمودید که تعبیر «**قد حضرت**» را آورده و در اینجـا نیز همان را تکرار می کنـد و اشاره کردیم که حضور نامه نزد شخص برخلاف اسـتعمال فصحا و بلغای عرب اسـت.

4- "***اجبناهم بالحق***" تقیید به حق کاملاً بی مورد و خلاف فصاحت و بلاغت اسـت مگر مردم و پیروان وی انتظار داشـتند که میرزا برخلاف حق جواب دهد که تعبیر نموده بالحق؟

اما با گذشـت بیش از هزار و چهار صد و پنجاه و پنج سال از نزول قرآن کریم کسـی تا کنون نتوانسـته کوچکترین اشکالی نسـبت به فصاحت، بلاغت، محتوای عالی و معرفتی و عرفانی نسـبت به قرآن کریم بگیرد و هنوز این تحدی قرآن وجود دارد که اگر جن و انس جمع شـوند تا همانند این قرآن بیاورند نمی توانند هرچند که یکدیگر را یاری دهند. **"قل لئن اجتمعت الانس والجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً".**

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

میرزا حسینعلی خجالتی

میرزا حسـینعلی نوری در نوشـته هایش خود را پیامبری از جانب خدا می پندارد وی همچنین در آثارش خود را ظهور الهی دانسته که در قرن اتم برای مردمی که نیاز به حضور مظهر الهی داشـتند و خداونـد او را فرسـتاده است اما اینکه اشاره ای به ظهور پیامبر جـدید در قرن نوزدهم میلادی از طرف پیـامبر اسـلام شـده باشـد، نه تنهـا اشـاره نشـده بلکه تمـام انبیـای الهی به خـاتمیت پیـامبر اسـلام تصریح کرده اند.

میرزا حسـینعلی نوری مازنـدرانی که در روسـتای بـدشت و نزد چنـد نفر از بابیـان خود را به لقب بهـاء مفتخر نموده در کتـاب إقتـدارات صفحه 213 چنین می نویسد:«***یا ألهی... ما أمرتهم إلا بما أمرتنی و ما دعوتهم إلا بما بعثتنی به***». ای خدای من، من چیزی به مردم دستور نداده ام مگر به آنچه تو به من امر کردی و من آنان را دعوت نکردم مگر به چیزی که تو مبعوثم نمودی.

لوح إقتدارات، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

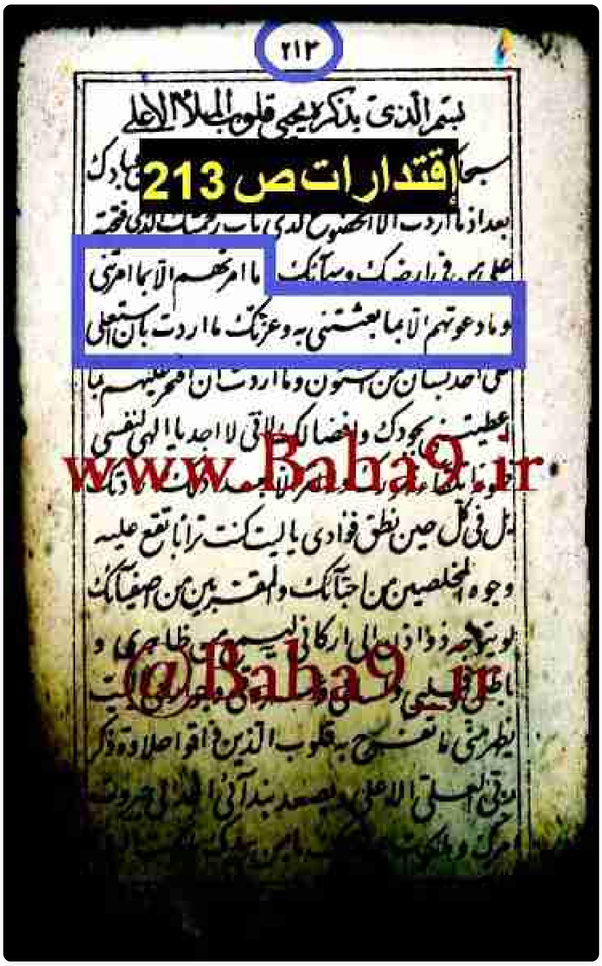

لوح إقتدارات حسینعلی بهاء صفحه 213

میرزا حسـینعلی که خود را مأمور و فرسـتاده الهی می پندارد إدعا می کند که از طرف خدا برانگیخته شـده تا مردم را هدایت و ارشـاد نماید. در این بین میرزا دوازده تعلیم یا بهتر بگوئیم شـعار آماده کرده و بر سـر زبان ها انداخته که بحق باید گفت چنین شعارهائی تنها بوقت انتخابات کاربرد دارد تا مردم را سرگرم نموده و رأی آنها را بدسـت آورد.

چنین پیامبری که در نوع خود مشابه ندارد و تنها فرسـتاده ای است که نه تنها یک کتاب برای پیروانش بلکه ده ها مجلد کتاب به زبان هـای فارسـی و عربی آورده و دسـت روی هر کـدامش که بگـذاری خـالی از خطـا و اشـتباه نیسـت علاوه بر اینکه دسـتورالعملی که دربردارنده معارف عالیه باشـد تا پیروانش را به سرمنزل مقصول برسـاند در آن به چشـم نمی خورد.

از بـاب نمونه این مـدعی پیـامبری کتـابی به نام أقـدس ناز نموده که احکام بهائیان را در بردارد اما وقتی به حکم لواط می رسـد وی از گفتن حکم آن خجـالت کشـیده و از بیـان آن صـرفنظر می کنـد. حسـینعلی بهاء در کتاب أقـدس صـفحه 104 می گویـد: «***قد حرّمت عليكم ازواج آبائكم انّا نستحيى ان نذكر حكم الغلمان***».

www.Baha9.ir

راكم مظاهر الفردوس في الارض..

يتضوع ... الفرح ...

المقربين ... عليه الماء

ويغسل به بدنه خير له ويكفيه عن

الدخول ...

@Baha9_ir

الامور فضلاً من عنده لتكونوا من

١٠٧ الشاكرين ۞ قد حرّمت عليكم

ازواج ابآئكم انّا نستحيي ان نذكر

حكم الغلمان اتّقوا الرّحمن يا ملأ

١٠٤

صفحه 104 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

میرزا حسینعلی نوری بهاءاله

جالب است که میرزا در بیان محرمات نکاح تنها به ذکر زن بابا اکتفا نموده و از بین محرماتی که در اسلام برشمرده شده از مادر، خواهر، خواهرزاده و خاله و عمه تنها به بیان حرمت ازدواج با زن بابا قناعت نموده و از بیان احکام دیگر محارم سکوت کرده است که می شود گفت سکوت وی نشانه رضایت وی به ازدواج با محارم است که در جای خود بحث شده است.

در کتاب احکام به زبان ساده که از طرف لجنه ملی جوانان بهائی ایران و توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری به چاپ رسیده در صفحه 37 می نویسد: «***در مورد لواط آنقدر این عمل قبیح است و شنیع که حتی حضرت بهاءاله در کتاب أقدس از ذکر آن اظهار خجالت می کنند***».

کتاب أحکام به زبان ساده

مثقال وبهمین ترتیب هردفعه دو برابـر

أحكام بزبان ساده ص 37

زانی وزانیه یعنی مرد بدکار وزن بدکار هر

د وبمیزان مجازات میشوند اعلان عمومی میگردد

www.Baha9.ir

در الواح حضرت بهاء الله و حضرت

عبد البهاء بقدری در مورد عفت و عصمت

تاکید شده که حدی برآن متصور نیست.

@Baha9_ir

هزارسال عبادت ودریای معرفت است.

درمورد لواط آنقدر این عمل قبیح

است و شنیع که حتی حضرت بهاء الله

درکتاب اقدس از ذکر آن اظهار خجلت

میفرمایند.

حضرت بهاء الله درکتاب اقدس

۳۷

صفحه 37 کتاب أحکام به زبان ساده

واقعاً میرزا در میان فرستادگان بشری آدم خجالتی و کم روئی است وی آنقدر روح لطیفی داشتند که هیچگاه ظلم و تعدی به کسی روا نداشته و سعی می کرد در زندگی کسی را از خود نرنجاند. نمونه بارز این گفتار میرزا یحیی نوری صبح أزل برادر جناب حسینعلی بهاست که از هیچ القاب زشت و زننده توسط برادرش حسینعلی در أمان نمانده تا آنجا که میرزا حسینعلی برادرش را کافر و مشرک و خبیث و گوساله و شریر قلمداد نموده است.

میرزا حسینعلی در کتاب بدیع صفحه 89 نسبت به یکی از پیروان یحیی صبح أزل می گوید: «***شما با انصاف کتاب مستیقظ را بخوان که در آن کتاب مرشدت میرزا یحیی فتوی بر دم جمیع نفوس مقدسه داده چنانچه نفسی را که منصوصاً نقطه اولی*** (علی محمد باب) ***روح ماسواه فداه حرف ثالث من یظهره الله نامیده به فتوای آن ظالم شهید شده و کتاب دیگرش که در آن مخصوص در اماکن متعدده فتوی بر قتل کل نفوس داده مع ذلک جمیع را به حق راجع نموده و خود آن خبیث مشرک به حضرت ابهی عریضه معروض داشته و حال به خط خود او موجود است***».

صفحه 89 کتاب بدیع حسینعلی بهاء

میرزا یحیی صبح أزل برادر حسینعلی بهاء

میرزا که از گفتن حرف های زشت و نامناسب نسبت به مردم حتی برادرش إبائی ندارد، چطور در بیان احکام بهائیان کم روئی به خرج داده و خجالت کشیده از گفتن حکم لواط که اسلام برای آن اگر در دادگاه ثابت شود و لواط کننده و لواط دهنده بالغ باشند، مجازات آنها را اعدام دانسته و هر کدام از آنها که غیر بالغ باشد، تأدیب و حد برای آن اعلام نموده است.

حرف آخر اینکه اگر خدای سبحان میرزا حسینعلی را برای هدایت انسان ها مبعوث کرده و برانگیخته است اولاً انسانی که پیام آور الهی است از حرف زشت مبرا بوده و جز حق از زبان وی چاری نمی شود. ثانیاً از آنجائی که پیامبر باید معصوم باشد تا پیام الهی را درست بی کم و کاست به مردم برساند بنابراین پیامبران در بیان مسائل و احکام شرعی پیروانش ذره ای کوتاهی نمی کنند تا مبادا به عقوبت إلهی دچار شوند.

برچسب ها: احکام بهائیتبهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

میرزا حسینعلی درویش نوری

میرزا حسـینعلی نوری فرزنـد أرشـد میرزا بزرگ نوری و خـدیجه خـانم است که طبق گفته حسـن موقر بالیوزی (اولین گوینـده بی بی سـی فارسـی)، پـدر حسـینعلی دارای هفت عیال بود که خـدیجه خانم همسـر دوم میرزا عباس نوری محسوب می شـد. مطابق تاریخ فرقه بهائیت پدرش از خوشـنویسان قرن سیزدهم هجری بود که در دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار پیشکار و منشی امام وردی میرزا پسر فتحعلی شاه و حاکم قزوین بود.

مـورخین فرقه بهـائی در نسب نـامه ای که برای میرزا حسـینعلی نوری بیـان داشـته و تراشـیده انـد، او را به یزدگرد ساسـانی آخرین پادشـاه از سلسـله ساسانیان رسانـده اند. همچنانکه حسـن بالیوزی در کتاب بهاءالله شـمسـی حقیقت صـفحه 15 در این باره می نویسـد: ***«نسب خاندان مبارک حضرت بهاءالله به یزدگرد سوم آخرین پادشاه از سلسله ساسانی می رسد».***

-

کتاب بهاءالله شمس حقیقت تألیف حسن بالیوزی

-

نیاکان حضرت بهاءالله

حضرت بهاءالله از نوادگان سلاطین ایران قبل از اسلام بشمار میروند. ایشان اهل یکی از مناطق شمالی ایران در کرانه بحر خزر که با سلسلهٔ جبال البرز محصور شده میباشند. اهالی این سرزمین سالها پس از غلبه اعراب بر ایران هنوز در مقابل [illegible] ایستادگی میکردند [illegible] قبول دیانت اسلام سر باز میزدند [illegible]

[illegible]

زیدیه را بپذیرفتند. در قرون بعد از آن نیز هنوز بعضی حکومت های کوچک باقی مانده بودند که در اعماق جنگلهای انبوه و در پناه کوههای ستبر، خود مختاری خود را حفظ میکردند. جالب اینکه وقتی شاه اسماعیل عموم ایرانیان را تحت لوای دوازده امام آل محمد در آورد، [illegible] روز [illegible] خود از این [illegible] خان [illegible] برانداختن سلسله صفوی برآمد، ولی حکم تقدیر بر خلاف آن رقم زده بود و شیبک خان مغلوب شده بقتل رسید. بنابر روایتی، هنگامی که یکی از مریدان شاه اسمعیل دست بریده، سردار ازبک را بر دامان آقا رستم انداخت، مشارالیه از ترس قالب تهی کرد.

نسب خاندان مبارک حضرت بهاءالله به یزدگرد سوم، آخرین پادشاه از سلسله ساسانی میرسد. استاد جوالرد مدیر مدرسه زرتشتیان یزد طی [illegible]

صفحه 15 کتای شمس حقیقت بالیوزی

میرزا حسینعلی در جوانی قبل از اینکه به علی محمد شیرازی بپیوندند و بابی شود در سلک متصوفه و دراویش بود که به قول پسرش عبدالبهاء بر سر کلاه و بر دوش موی پریشان داشــته است و بنا به قول برخی هنوز نشانه های دوران درویشی او از قبیل تبرزین، جبّه درویشی، کلاه ترمه ای سوزن زده و غیره در خانواده او نگهداری می شود. پس از اینکه علی محمد شیرازی ادّعای بابیت نمود، حسینعلی به او پیوست.

عباس عبـدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت در مورد پدرش حسـینعلی نوری در کتاب مقاله شخصـی سـیّاح صـفحه 34 می نویسـد: ***«باری با وجود این احوال و اطوار چون بر سر کلاه داشت و بر شانه موی پریشان... چون مسئله باب شیوع یافت آثار میلان از او ظاهر گشت».***

-

مقاله شخصی سیّاح، تألیف عبدالبهاء

-

[illegible] منظور نظر عاقلان بود، بر نهج اجداد [illegible] در [illegible]
[illegible] وترقی به مقامات سامیه قائم بجست. فرط لیاقتش [illegible]
کل بود وکثرت ذکاء وفطانتش [illegible] در انظار عموم جلوه
[illegible]
مجالس مباحث مسائل الهی ودقایق حکمت نامتناهی حاضر گشتی ودر
محضر جمع غفیر علما وفضلا زبان گشودی، کل حاضرین حیران وآنرا
را نوعی از خارق عادات ذکاء فطری عالم انسانی شمردندی. از صغرسن
محلّ امید و شخص وحید خاندان و دودمان بلکه ملجاء و پناه ایشان
بودی. باری باوجود این احوال و اطوار چون بر سر کلاه داشت وبر
شانه موی پریشان، کسی تصوّر نمی نمود که مصدر این گونه امور گردد
ویا موج طوفانش به اوج این سماء رسد.

چون مسئلهٔ باب شیوع یافت آثار میلان از او ظاهر گشت. در بدایت،
خویش و پیوند و کودک و ارجمند سلسلهٔ خویش را دلالت نمود. بعد
روز و شبانه همّت خودرا به دعوت درست و یگانه گماشت و به
استقامت عظیم برخاست [illegible] مبادی
وتوطید [illegible] و
صیانت آن نفوس می کوشید وجود در طهران این اساس را استوار نمود
به مازندران شتافت. در آنجا در مجامع و محافل و مجالس و منازل و

۳۴

صفحه 34 مقاله شخصی سیاح عبدالبهاء

بنابرآنچه که در کتب تاریخی فرقه بهائیت وجود دارد، میرزا حسینعلی نوری بعد از تبعید به بغداد یکی از مریدان برادرش میرزا یحیی (بعنوان جانشین علی محمد باب) به حساب می آمد. اما با اوج گرفتن ناراحتی و کشمکش میان دو برادر، میرزا حسینعلی از خانواده و تمام بابیان قهر نموده مدت دو سال به کوه های سلیمانیه عراق رفت و نزد دراویش نقشبندی به شاگرد ی از اساتید صوفی این فرقه مشغول گردید.

عبدالبهاء رهبر دوم فرقه نیز در باره پدرش میرزا حسینعلی نوری بیان نمود که وی در جوانی کلاهی بر سر و بر دوش موی پریشان داشته و هنوز نشانه های دوران درویشی او از قبیل تبرزین، جبّه درویشی، کلاه ترمه ای در خانواده او نگهداری می شود. بدین جهت بود که میرزا حسینعلی در کتاب هایش خود را خدای عالمیان معرفی کرد و مانند حسین بن منصور حلاج به گفتن شطحیات رو آورد و مکرر می گفت من خدای شما هستم و در بدشت نیز خود را خدای خدایان نامیده بود!

-

تاج حسینعلی نوری (بهاء)

-

میرزا حسینعلی نوری با موهای پریشان و تبرزین

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نامه ای به بیت العدل و پاسخ آنها

نامه ای برای مرکز بهائی ها در اسرائیل معروف به سازمان به اصطلاح بیت العدل اعظم (خانه عدل جهانی) فرستادم و ماجرا را برایشان شرح دادم. آنها در جواب نامه من تنها به یک اظهار تاسف اکتفا کردند، اسم این جنایت بزرگ را سوء رفتار گذاشتند و با وقاحت و بی شرمی تمام اتفاق مذکور را نشانه محبت خداوند بهائی ها نسبت به من دانستند! متن جوابیه بیت العدل اعظم به شرح زیر است:

دوست عزیز بهائی

موسسه جهانی عدالت به وسیله فاکس شما در تاریخ 23 فوریه 1998 از درد بزرگی که شما تجربه کرده اید غمگین شد و از ما خواست که همدردی و عشق خودمان را به شما ابلاغ کنیم از محفل محلی بهائیت کانادا در خواست شده که این آخرین نمونه از سوء رفتار آقای منصوری را مورد بررسی قرار دهد. همچنین از محفل محلی بهائیت سوئیس نیز درخواست شده تا کسی را مامور تماس و ارتباط با شما کند.

شما توفیق پیدا کرده اید که چشم خودتان را به آنچه که مهم ترین مقطع روشن در زندگی تان است بدوزید به این دلیل امتیاز نامحدود معرفت تجلی خدا امروز به شما اعطا شده است و آن مطمئنا نشانه محبت خدا به شماست که چنین اتفاقاتی برای شما رخ داده است. موسسه عدالت جهانی شما و پسرتان را دعا می کند شاید خدا از بالا او را مراقبت کند و بر او درود فرستد. با عشق و درود – سوزان آدریانی بخش دبیرخانه

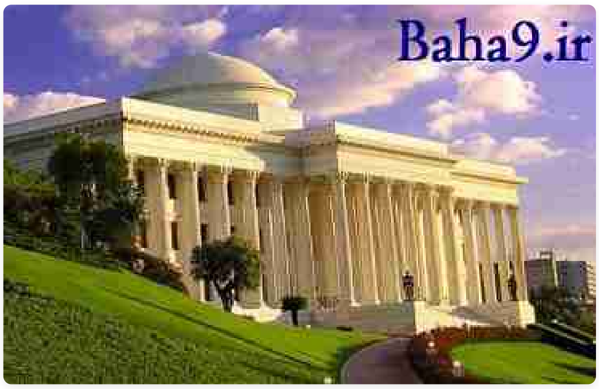

بیت العدل بهائیان

تصمیم گرفتم از هر راه ممکن عدالت را اجرا کنم. محل اقامتم را به کشور سوئیس تغییر داده بودم. با پلیس آنجا تماس گرفتم و شکایت کردم اما فایده ای نداشت. در یونان هم که بودم یک بار به پلیس شکایت کردم اما فریادم به جایی نرسید. در نهایت به دادگستری تهران شکایت کردم و از طریق وکیل ایرانی که وکالت مرا به طور رایگان پذیرفت اقامه دعوا کردم و امیدوارم از طریق عدالت اسلامی بتوانم عاملان نابودی پسرم را به مجازات برسانم. جگرگوشه ام که سالهاست از من جدا شده و در شهر دیگری در کشور سوئیس زندگی می کند، قربانی جنایت حامیان دروغین حقوق بشر است. آنهائی که از بشریت بویی نبرده اند و با آدم نمائی های خود فرصت پیدا می کنند تا به جنایات ادامه دهند.

سرکار خانم فائزه هاشمی مجددا تاکید می کنم حواستان باشد بهائیان آدرس غلط ندهند که هم فرقه بهائیت و هم بهائیان خود بزرگ ترین ناقض حقوق بشرند. قبل از اینکه به زرین تاج دوم تبدیل شوید بخود آیید که پشیمانی بعدی سودی نخواهد داشت. ارادتمند شما مهناز رئوفی متبری از فرقه خطرناک بهائیت 27 آبان 1396

برچسب ها: بهائیانبیت العدلعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نامه باب به دست بهاء رسید

ملامحمد نوری می گوید من لوله کاغذ را از ملاحسین گرفتم و صبح روز بعد برای اجرای مقصود او به طرف خانهء جناب حسینعلی بهاء حرکت کردم. میرزا موسی معروف به کلیم برادر ایشان را دیدم در آستانهء در ایستاده مقصود از ملاقات را به او گفتم. میرزا موسی وارد منزل شده و بزودی مراجعت کرد و پیام محبت آمیز جناب بهاء را به من ابلاغ نمود و مرا به حضور مبارک هدایت کرد.

من لولهء کاغذ را به میرزا موسی دادم که در مقابل جناب بهاء بنهاد. حسینعلی بهاء به من و او اجازهء جلوس دادند و خود لولهء کاغذ را باز کردند و به مندرجات آن نظری افکنده بعضی از آثار حضرت مبشر را با صدای بلند برای ما خواندند. من از ملاحت آواز و ظرافت نغمهء جناب بهاء مجذوب شدم. بعد از قرائت یک صفحه از آن، به برادر خود توجّه نموده گفتند موسی چه داری که بگوئی؟

میرزا موسی کلیم برادر میرزا حسینعلی بهاء سال 1248 شمسی در أدرنه

براستی می گویم هر نفسی که به قرآن معتقد و به مبدء و منشأ آن عارف باشد و لو یک لحظه، و این کلمات را از طرف خدا نداند، یقیناً در قضاوت خود طریق خطا را پیموده و از راه عدالت و انصاف منحرف شده است. دیگر چیزی نفرمودند و مرا از حضور خود مرخّص کردند. یک کله قند روسی! و یک بستهء چای به من مرحمت فرمودند که با ابلاغ تقدیر و محبّت خالصانه ایشان به ملاحسین بدهم.

من در حالی که سرا پا مشعوف و مسرور بودم برخاسته شتابان نزد ملاحسین برگشتم و پیغام و هدیهء حسینعلی بهاء را به او دادم. ملاحسین با وجد و سروری بی منتهائی ایستاده با خضوع تمام هدیه را از من گرفت و با شور و اشتیاق بوسید بعد مرا در آغوش گرفت و چشم های مرا بوسه زد زیرا که وعده علی محمد باب تحقق یافته و ملاحسین کشف راز نموده بود. سپس گفت رفیق عزیز و محبوب من، دعا می کنم همانطور که قلب مرا مسرور کردی خداوند قلب ترا با سرور ابدی مسرور نماید و قلب تو را مشحون از وجد و شعفی لایزال نماید.

منزل پدری میرزا حسینعلی نوری در منطقه پامنار تهران

من از رفتار ملاحسین خیلی تعجب کردم و با خود گفتم چه چیز سبب ارتباط این دو نفر شده است؟ چه امری می توانست محبتی چنین قوی و شدید در قلوب آنها ایجاد کرده باشد؟ چرا باید ملاحسین که جلال و محیط اشرافی و سلطنتی در نظرش هیچ ارزشی ندارد، از مشاهده هدیه ای چنین ناچیز از دست جناب حسینعلی نوری اینگونه به وجد و سرور آید؟ من از این افکار متحیر و سرگردان بودم و نتوانستم پرده از این راز بردارم.

ایمان حسینعلی بهاء به امر جدید تقریباً سه ماه پس از ظهور حضرت باب بود. پس از این اولین سفری که جناب حسینعلی نوری برای نشر تعالیم حضرت باب داشتند به خطهء نور مازندران بود که موطن اصلی جناب ایشان است. این قسمت از تاریخ بهائیت را به زمان خاص خودش برای عزیزان بازگو خواهیم کرد.

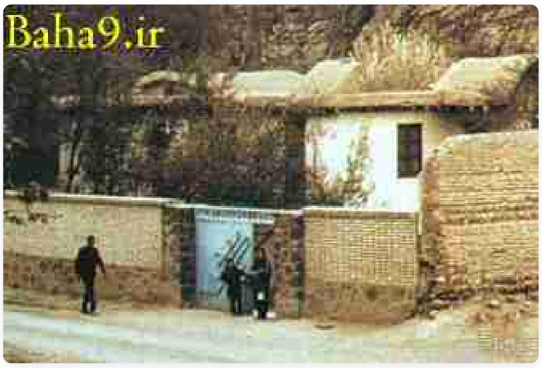

منزل پدری میرزا حسینعلی نوری در روستای تاکر بلده نور

چند روز بعد ملاحسین از تهران به طرف خراسان رهسپار شد و در حین خدا حافظی به من گفت آنچه دیدی و شنیدی مبادا به کسی اظهار کنی؟ این راز را در قلب خود مستور نگاهدار. اسم او را مبادا به کسی بگوئی زیرا نفوسی که به مقام و مرتبت او حسد می ورزند برای آسیب رساندن به او قیام خواهند کرد. هر زمان که به نماز و نیایش می پردازی، دعا کن که خداوند او را حفظ کند و بواسطهء او بر مستضعفین منت گذارد و فقرا و بینوایان را در ظلّ او عزیز فرماید و گمراهان را رستگار نماید.

حقیقت امر حالا از شما پوشیده است. وظیفه ما آن است که ندای أمر جدید را به مردم إبلاغ نمائیم و خلق را به این امر مبارک دعوت کنیم. عنقریب جمع زیادی در این شهر جان خود را در راه این امر فدا خواهند ساخت. این خون شجرهء أمر إلهی را آبیاری خواهد کرد و موجب رشد و نمود آن خواهد شد و بر جمیع نوع بشر سایه خواهد افکند و مردم در ظلّ آن شجره در خواهند آمد. ملاحسین پس از آنکه در تهران به حضور حسینعلی بهاء رسید و از عنایات وی روحی جدید یافت به جانب خراسان رهسپار گردید.

مشهد مقدس

ملاحسین از مشهد، شهر مقدسی که مرقد امام هشتم (ع) در آن قرار دارد اولین مکتوبش را برای حضرت باب فرستاد. بر حسب هدایت سید باب جزئیات کامل سفرش از شیراز به خراسان را نوشت. او در این نامه فهرستی از اسامی نفوسی که در اصفهان، کاشان، طهران و سایر نقاط به صلای امر جدید لبیک گفته بودند ذکر کرد و به محضر سید باب معروض داشت. وصول عریضه ملاحسین سبب شعف بی پایان قلب مبارک باب گردید آنگاه با روحی مستبشر و فؤادی مستریح عازم حج خانه خدا شد.

برچسب ها: بهائیانتاریخچه بهائیتعبدالبهاءفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نامه حسینعلی بهاء به الکساندر دوم

امروز یازدهم اسفند ماه سالروز درگذشت نیکلای یکم پاولوویچ تزار روسیه است. 170 سال پیش در چنین روزی یعنی سال 1233 ش نیکلای اول تزار روسیه پس از 29 سال سلطنت در سن 58 سالگی از دنیا رفت. اما این مطلب چه ارتباطی با ما دارد؟ با خواندن این مقاله وجیزه به ارتباط او با ملت و مردم ایران بیشتر پی خواهید برد.

پس از اعدام علی محمد باب در 18 تیرماه 1229 ش تعدادی از بابیان به بهانه انتقام باب در تاریخ 24 مرداد 1231 ش در تهران به ناصرالدین شاه حمله می کنند تا او را از پای درآورند. اما این حمله موفق نبوده و شاه قاجار از ترور جان سالم بدر می برد. بدنبال این سوء قصد چند تن از بابیان دستگیر و روانه زندان می شوند که از جمله آنها میرزا حسینعلی بهاء بود.

میرزا حسینعلی مازندرانی مدت چهار ماه از شهریور تا آذر 1231 ش در زندان بسر می برد. در این مدت پرنس دالگورکی سفیر نیکلای یکم تزار روس در ایران به حمایت همه جانبه از حسینعلی برخاسته و شبانه روز تلاش کرد تا بتواند میرزا را از زندان نجات بخشد. تاریخ فرقه بهائیت در این زمینه می نویسد:

«***قنسول روس که از دور و نزدیک مراقب احوال بود و از گرفتاری حضرت بهاءاله خبر داشت پیغامی شدید به صدراعظم فرستاد و از او خواست که با حضور نماینده قنسول روس و حکومت ایران تحقیقات کامل در باره حضرت بهاءاله به عمل آید و شرح اقدامات و سؤال و جواب ها که به وسیله نمایندگان به عمل می آید در ورقه ای نگاشته شود و حکم نهائی در باره آن محبوس بزرگوار اظهار گردد***». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 581)

داستان شیرازی بشاه ونجات او

جمعه بر آمدند شیخ علی عظیم را مسبب اصلی خیانت بشاه معرفی کنند

باین بهانه اورا بقتل رسانیدند و با عذابی شدید شهید کردند

قنسول روس که از دور و نزدیک مراقب احوال بود و از گرفتاری

حضرت بهاءالله خبر داشت پیغامی شدید بصدراعظم فرستاد و از او

خواست که با حضور نماینده* قنسول روس و حکومت ایران تحقیقات کامل

درباره* حضرت بهاءالله بعمل آید و شرح اقدامات و سئوال و جوابها که

بوسیله نمایندگان بعمل میاید در ورقه ای نگاشته شود و حکم نهائی درباره

آن محبوس بزرگوار اظهار گردد صدراعظم بنماینده* قنسول وعده داد و

گفت در آتیه نزدیکی باین کار اقدام خواهد کرد و آنگاه وقتی معین نمود

که نماینده* قنسول روس با حاجب الدّوله و نماینده، دولت بسیاه چال بروند

مقدمه جناب عظیم را طلب داشتند و از محرک اصلی و رئیس واقعی

را از اسب کشید شاگرد شیرینی فروشی بیش نبود که شیرینی میساخت و

صفحه 581 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

دالگورکی سفیر تزار روس در ایران

در تاریخ بلامفیلد صفحه 40 نسخه انگلیسی نیز آمده است:

«صحنه جالب توجهی در محکمه ای که احکام اعدام را صادر می کرد به عرصه ظهور آمد، قنسول روس بدون اندک بیمی قیام نموده و اعضای محکمه را مخاطب ساخته و گفت آیا تا کنون به اندازه کافی انتقام بی رحمانه خود را نگرفته اید... چگونه ممکن است که شماها حتی بتوانید فکر کنید که این محبوس عالی نسب نقشه چنان عمل احمقانه سوء قصد به حیات شاه را کشیده باشد... من تصمیم دارم که این شریف زاده بیگناه (یعنی بهاء) ***را تحت حمایت دولت روسیه درآورم بنابراین بر حذر باشید زیرا اگر یک موی از سر او کم شود برای تنبیه شما نهرهای خون در این شهر جاری خواهد شد، امیدوارم به این اخطار من کمال توجه را مبذول دارید و بدانید که در این موضوع دولت متبوع من پشتیبان من است».*** (انشعاب در بهائیت ص 108)

انشعاب در بهائیت تألیف: اسماعیل رائین

۱۰۸ انشعاب در بهائیت

میرزا یحیی با کمال وحشت به مازندران فرار و در محلی مخفی گردید . . .
اخبار وقایع به [illegible] میرزا یوسف‌نامی
از اتباع روس و [illegible] . . . در این
ایام احدی از دوستان و فامیل جرئت نمی‌کردند به‌ملاقات مادرم آیند، مگر
[illegible]
[illegible] قنسول روس
درمیان نهاده و این دولت ذی‌نفوذ تصمیم بر خنثی نمودن این نقشه گرفت.

صحنه‌ٔ جالب توجهی در محکمه که احکام اعدام را صادر می‌کرد، به عرصه‌ٔ ظهور آمد. قنسول روس بدون اندک بیمی، قیام نموده و اعضای محکمه را مخاطب ساخته و گفت آیا تاکنون به اندازه‌ٔ کافی انتقام بیرحمانه‌ٔ خود را نگرفته‌اید . . . چگونه ممکن است که شماها حتی بتوانید چنان فکر کنید که این محبوس عالی نسب نقشه‌ٔ چنان عمل احمقانه‌ٔ سوء قصد به حیات شاه را کشیده باشد. آیا بر شماها معلوم نیست که آن تفنگ مهمل که مورد استفاده آن جوان بیچاره قرار گرفته به درد کشتن یک پرنده هم نمی‌خورد. مضافاً بر اینکه نامبرده دیوانه مشهور بوده . . . من تصمیم دارم که این شریف‌زاده بیگناه (یعنی بهاء) را تحت حمایت دولت روسیه در آورم. بنابراین بر حذر باشید، زیرا اگر یک موی از سر او کم شود، برای تنبیه شماها شهرهای (کذا) (۱) خون در این شهر جاری خواهد شد. امیدوارم به این اخطار من کمال توجه را مبذول دارید و بدانید که در این موضوع دولت متبوع من پشتیبان من است. . . طولی نکشید که شنیدیم حاکم از ترس اینکه بی توجهی به اخطار سخت قنسول روس نشود، دستور آزادی پدرم را [illegible] و در [illegible] می‌گردد.
[illegible]

۱ـ ظاهراً اشتباه چاپی است، و باید "نهرهای خون" باشد.
[illegible] ص ۵۲۳

صفحه 108 انشاب در بهائیت اسماعیل رائین

از این عبارت استفاده می شود که سفیر شخصاً به دادگاه رفته و در دفاع از میرزا حسینعلی صحبت کرد. وی در دفاعیات خویش دو عبارت "**شریف زاده**" و "**عالی نسب**" را بکار برده اظهار داشت: من تصمیم دارم این شریف زاده بیگناه را تحت حمایت دولت روسیه درآورم، یعنی آزادی حسینعلی خواست دولت تزار است نه خواست من و جمله "**نهرهای خون در این شهر جاری خواهد شد**"

تهدید نظامی است که سفیر روس به ناصرالدین شاه جوان می کند.

بدنبال تهدید سفیر روس، دستور آزادی میرزا حسینعلی نیز صادر می شود و میرزا در 22 آذر ۱۲۳۱ ش از زندان رهائی می یابد. همچنانکه شوقی ربانی نیز به این موضوع اعتراف کرده می نویسد: «***از یک طرف وساطت و دخالت پرنس دالگورکی سفیر روس در ایران که به جمیع وسائل در آزادی حضرت بهاءاله بکوشید و در اثبات بی گناهی آن مظلوم آفاق سعی مشکور مبذول داشت***». (قرن بدیع ص 224)

قرن بدیع ص 224

آن رویای عظیم به چنین رسالت الهی و قدرت و عظمت صمدانی مبعوث
گردید [illegible] و معلوم
بل [illegible] تهراً در
تنفیذ [illegible] الهی و
حکمت نافذهٔ سبحانی وسائل استخلاص آن یوسف رحمانی از آن چاه
ظلمانی از هرجهة فراهم گردید و ابواب سجن مفتوح شد از یکطرف
وساطت و دخالت پرنس دالگورکی سفیر روس در ایران که بجمیع وسائل
در آزادی حضرت بهاءالله بکوشید و در اثبات بیگناهی آن مظلوم آفاق
سعی مشکور مبذول داشت از طرف دیگر اقرار و اعتراف رسمی ملا
شیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم که در زندان سیاه چال در حضور
[illegible]
[illegible]
رمی شاه اظهار نمود و از جهة دیگر مساعی و مجهودات مستمرّ برادران
و خواهران و اقوام حضرت بهاءالله در رهائی ایشان و بالاخره تایید
بیگناهی و بی تقصیری آن وجود اقدس از طرف مراجع تحقیق، همهٔ این
[illegible]
[illegible]
از انظار مستور ولی در معنی و حقیقت اثر عمیقی در آزادی آن وجود
مبارک داشت شهادت و جانبازی جمع کثیری از یاران الهی و دوستان
رحمانی است که در همان محبس با آن حضرت اسیر و گرفتار بودند [illegible]
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 224 قرن بدیع شوقی ربانی

کتاب قرن بدیع تألیف: شوقی ربانی

شاه جوان و صدراعظم انگلیسـی مآب و هرزه و بی عفاف او که در محاکمه میرزا حسـینعلی نوری یارای سـخن گفتن در برابر سـفیر روس را نداشـتند، از طرفی هم حضور آزادانه میرزا در تهران موجب سرشکسـتگی آنان بود، بدین جهت دسـتور داد تا یک ماه دیگر خاک ایران را ترک کند و به بغداد تبعید گردد. همچنانکه در تاریخ فرقه بهائیت آمده اسـت:

«***حکومت ایران بعـد از مشورت به حضـرت بهـاءالله امر کرد که تـا یک ماه دیگر ایران را ترک نمایـد و به بغـداد سـفر کننـد. قنسول روس چون این خبر شـنید از حضـرت بهـاءاله تقاضا کرد که به روسـیه برونـد و دولت روس از آن حضـرت پـذیرائی خواهند نمود. حضرت بهاءاله قبول نفرمود و توجه به عراق را ترجیح دادند***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 589)

تلخیص تاریخ نبیل از اشراق خاوری

داستان تیراندازی بشاه و نجات او ۵۸۹

فوراً امر بصدور این فرمان نمود حکومت ایران بعد از مشورت بحضرت بهاءالله امر کرد که تا یکماه دیگر ایران را ترک نماید و ببغداد سفر کنند قنسول روس چون این خبر شنید از حضرت بهاءالله تقاضا کرد که بروسیهٔ بروند و دولت روس از آنحضرت پذیرائی خواهند نمود حضرت بهاءالله قبول نفرمودند و توجّه بعراق را ترجیح دادند و در روز اوّل ماه ربیع الثانی ۱۲۶۹ هجری ببغداد عزیمت فرمودند مأمورین دولت ایران و نمایندگان ...

مبارکه و حضر... علیا نیز همراه هیکل مبارک بودند.

....

صفحه 589 تاخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

میرزا حسـینعلی بهاء بعـد از پانزده سال خلاصـی از زندان وقتی در ادرنه بسـر می برد، لوحی خطاب به الکساندر دوم تزار روس صادر کرد و از تلاش های سفیر او در آزادیش تشکر و قدردانی کرد. میرزا در این نامه چنین نوشته است:

«***أن یـا ملـک الرّوس أن إسـتمع نـداء الله** الملک القـدوس ثم اقبل الی الفردوس... قـد نصـرنی أحـد سـفرائک إذ کنتُ فی*

السـجن تحت السـلاسل و الاغلال بذلک کتب الله لک مقاماً لم یحط به علم احدٍ الا هو ایّاک أن تبدل هذا المقام العظیم إن ربک لهو القادر علی ما یشاء...» (الواح نازله خطاب به ملوک ص 53 تا 55)

أن يا ملك الروس أن استمع نداء الله الملك القدوس ثم أقبل إلى
الفردوس المقر الذي فيه استقر من سمي بالأسماء الحسنى بين ملأ الأعلى وفي
ملكوت الإنشاء [illegible] واك عن التوجه إلى
وجه ربك الر[illegible] حواك لذا هاج عرف
عنايتي وماج بحر رحمتي وأجبناك بالحق إن ربك لهو العليم الحكيم قد نصرني احد
سفرائك إذ كنت في السجن تحت السلاسل والأغلال، بذلك كتب الله لك مقاماً
لم يحط به علم أحد إلا هو، إياك أن تبدل هذا المقام العظيم، إن ربك لهو القادر
على ما يشاء يمحو ما أراد ويثبت وعنده علم كل شيء في لوح حفيظ، إياك أن
يمنعك الملك عن [illegible] مالك إنه قد أتى بملكوته [illegible] ينادي الذرات قد ظهر الرب بمجده
[illegible]
يطوف حول البيت والشجر ينادي بأعلى النداء قد أتى الوهاب راكباً على السحاب
طوبى لمن تقرب إليه ويل للمبعدين، قم بين الناس بهذا الأمر المبرم ثم ادع
الأمم إلى الله [illegible] العظيم [illegible] كانوا أن يدعوا الله باسم [illegible]
[illegible] عليه بظلم مبين
وانظر ثم اذكر الأيام التي فيها أتى الروح وحكم عليه هيرودس قد نصر الله الروح
بجنود الغيب وحفظه بالحق وأرسله إلى أرض أخرى وعداً من عنده إنه لهو الحاكم
على ما يريد [illegible] إن ربك يحفظ [illegible] تكون في قطب [illegible]
[illegible]

صفحه 53 الواح خطاب بملوک حسینعلی بهاء

ألواح خطاب به ملوک تألیف: حسینعلی نوری

میرزا حسینعلی در این نامه به تزار می گوید: ای پادشاه روسها، به ندای خدا گوش کن، آنگاه به بهشت بیا، زمانی که در بند غل و زنجیر بودم، یکی از سفیران تو به من کمک کرد. به همین خاطر خدا به تو مقام و جایگاهی داد که دانش بشری به آن احاطه ندارد جز خدا، بترس از اینکه بخواهی این مقام عظیم را تغییر دهی. بدرستی که پروردگارت قادر است بر هر چه که بخواهد.

میرزا در این لوح ادعا می کند من صدای خدا را می شنوم و برای تو نقل می کنم و تو هم بشنو، آنگاه به بهشت بیا. گویا بهشت را برای امپراطور تضمین کرده است. در حالی که هیچ گزارشی نداریم که تزارهم بابی شده باشد. تزار روس به خاطر این خدمت مقام ویژه ای در بهشت پیدا کرده که اگر مواظبت نکند ممکن است آن را از دست بدهد. در واقع این نوعی تهدید از طرف میرزا است که اگر تزار به حمایت های خویش ادامه ندهد، ممکن است لوحی بر علیه او صادر کند و بهشت را هم از دست بدهد.

اما با کمی تأمل معلوم می گردد که تزار روس در زمانی که میرزا در زندان بسر می برد و دالگورکی به حمایت از او برخاست، نیکلای اول پاوولویچ بود. با یک جستجوی ساده در اینترنت روشن می شود که نیکلای یکم تزار روس در 15 تیر 1175 ش متولد شد، در دهم آذر 1204 ش به حکومت رسید و پس از 29 سال سلطنت در یازدهم اسفند 1233 ش در 58 سالگی از دنیا رفت. همو بود که به دالگورکی دستور حمایت از حسینعلی را داده بود. در زمان او جنگ های ده ساله ایران و روس به وقوع پیوست و به عهدنامه ترکمانچای منجر شد.

نیکلای یکم تزار روس

الکساندر دوم تزار روسیه

پس از فوت او فرزندش الکساندر دوم در همان روز به عنوان امپراطور و تزار جدید بر تخت سلطنت نشست. وی که متولد نهم اردیبهشت 1197 ش می باشد در شانزدهم شهریور 1234 ش تاجگذاری کرد و پس از 25 سال سلطنت در 22 اسفند 1259 ش در 63 سالگی از دنیا رفت و میرزا حسینعلی بیچاره با جهل به این مسئله نامه تشکر آمیز خود را برای او نوشت که هیچ نقشی در آزادی وی نداشت.

علاوه بر اینکه این سفیر روس دیمیتری ایوانوویچ دالگوروکف مشهور به کنیاز دالگورکی بود که شبانه روز تلاش کرد و خود را به آب و آتش زد تا میرزا حسینعلی به سرنوشت دیگر بابیان گرفتار نشده و اعدام نگردد. بنابراین شایسته بود تا میرزا نامه تشکرآمیز خود را خطاب به دالگورکی بنویسد و از تلاش های او سپاسگزاری نماید. اما میرزا اعتنائی به او نکرد!

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیتناصرالدین شاه قاجار

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نامه سرگشاده مهناز رئوفی به فائزه رفسنجانی

سرکار خانم فائزه هاشمی، این جانب مهناز رئوفی فرزند سید اسماعیل ساکن همدان یکی از افراد فعال جامعه بهائی که در سال ۱۳۷۵ شمسی با افتخار از بهائیت اعلام تبری کرده و به دین مبین اسلام و شیعه اثنی عشری مشرف و ملتزم رکاب حضرت حجت ابن الحسن امام زمان مهدی موعود (عج) شده‌ام.

از بدو تبری از بهائیت تا کنون مشغول به افشاگری از واقعیات پشت پرده فرقه سیاسی بهائیت بوده و هستم. سرکار علیه! شرفیابی شما به محضر بانو فریبا کمال آبادی از مسئولین تشکیلات بهائیت در ایران (و عضو یاران به اصطلاح ملی بهائیان ایران) که توأم با نشر عکس شما در جمع بهائیان بود، برآنم داشت تا موضوع را با تعمق از نظر بگذرانم. در نتیجه سه نکته از مطالب شما توجهم را بیشتر جلب نمود:

دیدار فائزه هاشمی رفسنجانی با فریبا کمال آبادی در *منزل* او

نکته اول، تحصیلات شما با گرایش حقوق بشری و حرکت یک سویه شماست که برای تنویر ذهن مبارک سوالاتی را از نظر سرکار علیه عبور می دهم.

شما که مدافع حقوق بشر هستید، بفرمائید آیا می‌دانید زمانی که بهائیان در دوره پهلوی ها خاصه پهلوی دوم در رأس قدرت بودند، عبد الکریم ایادی (به ظاهر پزشک مخصوص شاه ملعون) که مردی با هشتاد شغل کلیدی و به قولی شاه بی‌تاج و تخت که معلوم شد بیشتر تصمیم گیری های شاه به خواست و نظر وی بود، چه ستم هائی نسبت به مردم مسلمان ایران روا داشت؟!

کافیست در دنیای مجازی نام ننگ آور او را پیدا کرده و خاطراتش را مرور کنید، آن همه ظلم و عدوان نسبت به مردم نجیب ایران را چگونه توجیه می‌کنید؟

عبدالکریم ایادی در کنار شاه و فرح

۱- شـما که مـدافع حقوق بشـرید بفرمائیـد: شـکنجه‌هـا و کشـتار علما و جرم و جنایت بهائیان در سـاواک نسـبت به نهضت انقلاب اسـلامی ایران برهبری حضرت امام خمینی (ره) و مردم وفادار به انقلاب از بدو روزهای آغازین این نهضت تا پیروزی آن را چگونه توجیه می‌کنید؟

۲- خانم هاشـمی! شـما که مدافع حقوق بشرید بفرمائید زمانی که جوانان این مرز و بوم مشغول دفاع از عِرض و ناموس مردم و کشور بودند، وطن فروشی و همکاری بهائیان با دشمنان این کشور و عدم شرکت در جنگ به بهانه مخالفت با جنگ را چگونه توجیه می‌کنید؟

۳- بفرمائید: شور و شـعف و شادمانی بهائیان نسـبت به شـهید شـدن مردم مسـلمان در جبهه و فرود آمدن بمب بر سر مردم مسـلمان هموطنتان در دوران دفاع مقدس را چگونه توجیه می‌کنید؟

۴- بفرمائید ترورهای وحشیانه بهائیان از علمای اعلام گرفته تا هر شخص مخالف با بهائیت را چگونه توجیه می‌کنید؟

نظر فائزه هاشمی رفسنجانی

۵- بفرمائیـد: دسـتور قتل یک زن تنها و پنـج فرزنـد قـد و نیم قـدش با تیشـه و تبر، به دسـتور اعضای محفل در ابرقوی یزد که در دنیا بی نظیر بود، را چگونه توجیه می کنید؟

۶- بفرمائید: محروم شدن بهائیان مسلمان شده از ارث پدر توسط تشکیلات بهائی را چگونه توجیه می‌کنید؟

۷- بفرمائید: دوازده سال محرومیت از نعمت داشتن خانواده خصوصا پدر و مادرم را به دستور تشکیلات بهائی چگونه توجیه می‌کنید؟

۸- بفرمائید: توطئه تشکیلات بهائیت برای جدا کردن من و همسرم در ابتدای تشرف به دین مبین اسلام را چگونه توجیه می‌کنید؟

بهزاد جهانگیری و مهناز رؤفی

۹- بفرمائید: تلاش آنها برای سقط جنین بچه‌ای که پس از تشرف به اسلام در وجود من رشد می‌کرد را چگونه توجیه می‌کنید؟

۱۰- بفرمائید: حمله دسته جمعی بهائیان به همسرم و کتک زدن او به جرم اینکه قصد ازدواج با یک مسلمان را داشته چگونه توجیه می‌کنید (که در شرح خاطراتم با نام «سایه شوم» توسط دفتر پژوهشهای موسسه کیهان به چاپ رسیده است، آورده‌ام.)

۱۱- بفرمائید: این همه الفاظ رکیکی که بهائیان علیه بنده پس از تشرف به دین مبین اسلام منتشر کردند را چگونه توجیه می‌کنید؟

۱۲- در زمان درگذشت پدرم، هیچکدام از بهائیان کوچک ترین اعتنائی به من نکردند و حتی کودکان و نوجوانان را از صحبت کردن با من مسلمان شده منع می‌کردند، این رفتارهای بی‌رحمانه را چگونه توجیه می کنید؟

فائزه رفسنجانی دختر آیة الله هاشمی رفسنجانی

۱۳- بفرمائید: جدا کردن پدر بهائی از یک مادر و دو فرزند تازه مسلمان شده‌اش در شیراز را چگونه توجیه می‌کنید؟

۱۴- بفرمائید برداشتن روسری از سر دانش‌آموز یک پدر مسلمان شده را در خیابان چگونه توجیه می‌کنید؟

۱۵- سرکار خانم بفرمائید: تمامی اقدامات و رفتارهای سبعانه فرقه اختاپوسی بهائیت با افرادی که از بهائیت خارج می‌شوند را چگونه توجیه می‌کنید؟

۱۶- بفرمائید: اسید پاشی به صورت خانم متبری از فرقه بهائیت و مسلمان شده که توسط برادران بهائی عملیاتی شد را چگونه توجیه می‌کنید؟

زنی که قربانی اسید پاشی شد

۱۷- بفرمائید: اهانت ها و گستاخی های سهیل روحانی از بهائیان یزد درمقابل سازمان هلال احمر یزد نسبت به من که گناهم افشاگری جنایات بهائیان در یزد بود را چگونه توجیه می‌کنید؟

۱۸- بفرمائید: تجاوز جنسی یکی از اعضای محفل خارج از کشور نسبت به کودک ۲ ساله یک خانم ایرانی و بی تفاوتی اعضای بیت العدل در پاسخ به شکایت این خانم را چگونه توجیه کرده یا می‌کنید؟

سرکار علیه! شرفیابی شما به محضر فریبا کمال آبادی و انداختن عکس با آنها بسیار جای تاسف دارد.

فائزه هاشمی رفسنجانی دختر آیة الله رفسنجانی

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفائزه رفسنجانی‌مهناز رئوفی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نامه علی محمد باب

بدون شک رهبران تمام فرقه ها قبل از اقدام به تشکیل فرقه از جهت دانائی و توانمندی خود را به حدی ارتقاء داده اند تا در برابر طرفدرانی که او را احاطه می کنند کم نیاورند و از معلومات نسبی روز نیز برخوردار باشند. در این میان علی محمد باب نیز همانند دیگر رهبران فرقه ها از سواد نسبی خواندن و نوشتن برخوردار بوده و به دیگران نامه می نوشت.

عبدالحمید اشراق خاوری در این زمینه می نویسد: «***حضرت باب چند سطری به ملّا عبدالکریم قزوینی که در مدرسه نیم آورد ساکن بود مرقوم فرمودند و به معتمد الدّوله دادند تا با شخص امینی نامه را بفرستند***». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص 181)

تلخیص تاریخ نبیل، تألیف: اشراق خاوری

مسافرت حضرت باب باصفهان

چه میشود و شاه برای سیدباب چه مجازاتی معین میکند پیروان حضرت
باب هم که در اصفهان بودند از حقیقت امر بی خبر بودند و خیال میکردند
حضرت باب در [illegible] غصه میخوردند
معتمد الدوله از [illegible] حضور حضرت باب
عرض کرد رجاء میکنم برای اطمینان خاطر اصحاب اجازه بفرمائید با
رعایت حکمت بحضور مبارک مشرف شوند حضرت باب چند سطری بملا
عبدالکریم قزوینی که در مدرسه نیم آورد ساکن بود مرقوم فرمودند
و بمعتمدالدوله دادند تا با شخص امینی نامه را بفرستند ملا عبدالکریم پس
از ساعتی بحضور مبارک رسید و هیچکس از تشرف او غیر از
معتمدالدوله [illegible] اوراق [illegible] عبدالکریم [illegible] که
[illegible] آثار [illegible] کنند ملا
عبدالکریم نزد مؤمنین برگشت و خبر سلامتی باب را بآنها داد از میان
اصحاب اصفهان فقط همین سه نفر یعنی ملا عبدالکریم و سیدحسین یزدی و
شیخ حسن زنوزی اجازه داشتند که بحضور مبارک مشرف شوند بقیه را
اجازه [illegible] بود
یک [illegible] معتمدالدوله [illegible] بود
عرض کرد خداوند بمن ثروت زیاد عنایت کرده نمیدانم بچه راهی آنها را
خرج کنم فکر کردم اگر اجازه بفرمائید اموال خودم را در نصرت امر شما
صرف نمایم و باذن و اجازه شما بطهران بروم و محمد شاه را که نسبت بمن
خیلی اطمینان دارد باین امر مبارک تبلیغ کنم یقین دارم که مؤمن خواهد
شد و بانتشار امر در شرق و غرب عالم خواهد پرداخت [illegible]
میکنم حاجی میرزا آقاسی [illegible]

صفحه 181 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

قضیه از این قرار بود که معتمدالدوله حاکم اصفهان علی محمد باب را مدتی در امارت خورشید پنهان داشته از او پذیرائی می نمود. تعدادی از پیروان باب در مدرسه نیم آورد اقامت داشتند و از حضور وی در اصفهان بی خبر بودند، بدین جهت منوچهرخان گرجی از باب می خواهد برای رفع نگرانی پیروانش آنها را به صورت پنهانی نزد باب بیاورد.

بدین ترتیب بود که مدعی بابیت و مهدویت قلم برداشته به ملاعبدالکریم نامه نوشت. این جریان نشان می دهد که علی محمد باب سواد خواندن و نوشتن داشته که به مناسبتی راز تحصیلات او را بر ملا کرده و به همگان فهماند که مؤسس و بنیانگذار فرقه بابیت در روزگار پیشین سواد خواندن و نوشتن را آموخته و نزد اساتیدی تلمذ نموده است.

این تنها موردی نیست که نشان از خواندن و نوشتن مدعی بابیت و مهدویت در دوران کودکی و نوجوانی دارد. همچنانکه اشراق خاوری در همین کتابش می نویسد: «***خال حضرت باب ایشان*** (علی محمد) ***را برای درس خواندن نزد شیخ عابد بردند هر چند حضرت باب به درس خواندن میل نداشتند، ولی برای آنکه به میل خال بزرگوار رفتار کنند، به مکتب شیخ عابد تشریف بردند***». (تلخیص تاریخ نبیل زرندی ص ۵۹)

بعثت حضرت اعلی

...بودند که پدرشان وفات کرد مشارٌ الیه موسوم به سیدمحمد رضا و از اولاد

حضرت باب نیز بشرافت و بزرگواری معروف و مورد احترام همه بودند

حمام عمومی شیراز که حضرت اعلی در طفولیت تشریف میبردند

حضرت باب بعد از فوت پدر در دامن مهرخال بزرگوار خود جناب حاجی

میرزا سیدعلی پرورش یافتند جناب خال یکی از شهدای امر است خال

حضرت باب ایشانرا برای درس خواندن نزد شیخ عابد بردند هر چند

حضرت باب بدرس خواندن میل نداشتند ولی برای آنکه بمیل خال بزرگوار

رفتار کنند بمکتب شیخ عابد تشریف بردند شیخ عابد مرد پرهیزکار

...بود و از شاگردان شیخ احمد و سیدکاظم رشتی بشمار میرفت

صفحه 59 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

— ۱۹۱ —

و المنطق والاصول و ما کان دأب العلماء و الحکماء من

اسرار الآثار ج 1 ص 191

در کتاب اقدس است :

انا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث

www.Baha9.ir

و در لوح حکماء خطاب به آقا محمد قاضل قائنی است:

" و انّك تعلم انّا ما قرأنا کتب القوم و مااطلعنا

بما عندهم من العلوم کلّما اردنا ان نذکر بیانات العلماء

و الحکماء یظهر ما ظهر فی العالم و ما فی الکتب و

@Baha9_ir

علم ما کان و لم یکن له مترجم الّا لسانی البدیع انّ قلبی

من حیث هو هو قد جعله اللّه مقدّساً عن اشارات العلماء

و بیانات الحکماء انّه لا یحکی الّا عن اللّه وحده ." الخ

و چون تلمذ سیّد باب بصغر سن در مکتب شیراز نزد

معلّمی کامل بوضع و مقدار در خور آن ایّام مسلّم در تاریخ

و حضور چندی در محضر درس حاجی سیّد کاظم رشتی به

کربلا در ایّام شباب نیز مصرّح در کلمات خودشان است

اسرارالآثار فاضل مازندرانی ج 1 ص 191

اسدالله فاضل مازندرانی نیز در مورد تحصیل مدعی بابیت و مهدویت می نویسد: «***چون تلمذ سید باب به صغر سن در مکتب شیراز نزد معلمی کامل به وضع و مقدار در خور آن ایام مسلم در تاریخ و حضور چندی در محضر درس حاجی سید کاظم رشتی به کربلا. در ایام شباب نیز مصرّح در کلمات خودشان است و آثار خطی به غایت زیبایشان در دسترس عموم می باشد***». (اسرارالآثار ج 1 ص 191)

میرزا ابوالفضل گلپایگانی مبلغ مشهور فرقه بهائیت در کتاب در مورد سواد خواندن و نوشتن علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت می نویسد: «***چون باب به سن هفت و هشت بالغ شد در نزد یکی از مشایخ شیراز که به شیخ معلم معروف و مردی فاضل و موقر بود، به تحصیل قرائت و کتابت فارسی اشتغال نمود و در این فن به قدری که تجار ایران غالباً به آن اکتفا نمایند فرا گرفت***». (رسائل و رقائم ص 93)

وچون باب بسن هفت وهشت بالغ شد درنزد یکی ازمشایخ شیراز
که بشیخ معلم معروف ومردی فاضل وموقربود بتحصیل قرائت
وکتابت فارسی اشتغال نمودودراین فن بقدری که تجارایران
غالباً بآن اکتفا نمایند فراگرفت چون بسن بلوغ وشباب رسید
بشرکت خالش حاجی میرزاسید علی مذکوربتجارت مشغول شد
وچندی ب[illegible] برای مهام
تجارت د[illegible]

رسائل و رقائم ص 93

وباب ازآغازطفولیت بورع وتقوی اتصاف داشت وبغایت حسن الوجه
ومهاب و[illegible] چند انکه [illegible] وستا [illegible] شمنان اومتفقاً خبرداده اند
[illegible] سن وجه [illegible] ظبت بعبادت
ومداومت برنوافل وصلوات بوجهی قصوروتقصیرنمینمود بالجمله در
محاسن اخلاق ومحامد صفات نسخه جامعه ای بود ازکمالات انسانیت
وآیتی ازآیات عالم تهذیب وتربیت ودراثبات این حقیقت همین
یک نکته کافی است [illegible] شیعه که در [illegible] اکاذیب
وایجاد تهمت خامه [illegible] گرد
قلم ایشان نگردیده است درتاریخ حیات اونتوانسته اند مغمری
بیابند جزاینکه نوشته اند درعبادات وریاضات مفرطومصربود
چندانکه اخیراً باختلال حال کشید [illegible]
وبالجمله چون سن [illegible]
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 93 رسائل و رقائم ابوالفضل گلپایگانی

صفحه 176 نقطه اولی ابوالقاسم فیضی

محمد علی فیضی مورخ بهائی نیز در مورد تحصیل علی محمد باب نزد شیخ محمد عابد اعتراف نموده می نویسد: «***همچنین إیمان یافتن جناب شیخ عابد معلم أیام طفولیت آن حضرت است که از همان لحظات سنین صباوت خاطراتی بس شگفت انگیز در قلبش بجا نهاده بود تا منتهی به إیمان و اطمینان این مرد بزرگوار گردید***». (حضرت نقطه اولی ص 176)

با چنین مدارک و اسناد غیر قابل تردید که از کتب بهائی در اینجا نقل نمودیم و در بخش تحصیلات رهبران بهائی در همین سایت در قسمت تحصیلات علی محمد باب بیشتر آوردیم، جای شک و شبهه ای باقی نمی گذارد که بنیانگذار فرقه بابی همانند دیگر رهبران فرقه ها نزد معلمین و اساتیدی زانوی ادب به زمین زده و شاگردی نموده است. اگر علی محمد باب أمی و بی سواد بود، چطور توانست به ملا عبدالکریم قزوینی نامه بنویسد؟

برچسب ها: بهائیانعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نظافت در بهائیت

دین مقدس اسلام بخاطر خاتمیت پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم کامل ترین و آخرین دین الهی است که در هر زمینه ای برای افراد بشر برنامه فردی و اجتماعی دارد. از بهداشت و نظافت گرفته تا برخورد با مردم و حاکمان، در مسائل زندگی و معاشرت چیزی را فرو گذار نکرده است تا آن جا در مرود بهداشت و نظافت آن را نشانه ایمان معرفی نموده است.

اما عبدالبهاء از رهبران فرقه بهائیت که آئین خود را بروز شده و هماهنگ با قرن حاضر می دانند، در مسائلی مانند نظافت چندان اهمیت نداده و عنوان می کند: «***چند ماه است حمام نرفته ام لهذا به ملازم جهاز سپرده شد که حمام*** (را) ***حاضر نموده قدری آب گرم شیرین نیز مهیا کرد. پس از حمام فرمودند خیلی راحت شدم مدتی بود فرصت حمام نمی نمودم***». (بدائع الآثار ج 1 ص 10)

بدائع الآثار، تألیف: میرزا محمود زرقانی

بدائع الآثار جلد 1 صفحه 10

عبدالبهاء که مدعی است آئین پدرش میرزا حسینعلی بهاء در ادیان گذشته مثل و نظیر ندارد و تعالیمی آورده که در هیچ یک از امم سابقه یافت نمی شود، نسبت به تمیزی و نظافت چندان رغبت نداشته و با صراحت می گوید چند مماه است که حمام نرفته ام! آیا نظافت و بهداشت در آئین بهائی مورد سفارش بنیانگذار آن نیست یا رهبر بهائی خود را از نظافت بی نیاز می داند؟

نظافت و تمیزی که در اسلام آنچان به آن اهمیت داده شده تا آنجا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی نسبت به غسل جمعه می فرماید: هر کس غسل جمعه کند، گناهانش تماماً آمرزیده می‌شود و به هر قدمی که بر می‌دارد از برای غسل جمعه، بیست حسنه برایش نوشته می‌شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «**غسل جمعه پاک کننده و کفارهٔ گناهان است میان دو جمعه**».

بهائیت چه دین و آئینی است که حتی رهبر این فرقه نیز بدون هیچ رودربایستی اعلام می کند من چند ماه است که به حمام نرفته ام! و در برخی موارد به اصرار اطرافیان به حمام می رفتند. همچنانکه میرزا محمود زرقانی در مورد خاطرات روز جمعه 16 شوال 1330 قمری برابر با 5 مهر 1291 شمسی و 27 سپتامبر 1912میلادی می نویسد:

«آبادی و عمارت های عالی از نظر مبارک گذشت تا به استدعا و اصرار خدام، قصد حمام فرمودند و ملازمان حضور را نیز فخر و سرور ابدی بخشیدند. اتاق ها و حوض خانه حمام خیلی عالی بود... چون از حمام بیرون تشریف آوردند، فرمودند امروز از خستگی بیرون آمدم». (بدائع الآثار ج 1 ص 274)

۲۷۴
274

کوه و دمن سرسبز و خرم روز ۱۰ شوال ۱۳۳۰ ۲۲ سپتمبر صبح بعد از صرف چای

از هوتل بیرون تشریف آوردند از دو طرف کوههای با صفای مشجر که

مخصوص ... هوتل بود

بعضی ... و در کنار ... حوضها و فواره‌های آب

آبادی و عمارتهای عالی از نظر مبارک گذشت تا باستحمام و حمام رسیدند و قصد حمام

فرمودند و ملازمان حضور را نیز فرمودند و مرا بدین بخشیدند و طاقهای حمامخانه عام

خیلی عالی بود و آب گرم مخصوص در سرداب شکل غار طبیعی ولی از شدت گرمی بیش از پانزده

دقیقه کسی اقامت نمی نمود چون از حمام بیرون تشریف آوردند فرمودند امروز از

خستگی بیرون آمدم در این سفر چند جاهای با صفا دیدیم ولی چون برای کار بود

بدائع الآثار جلد 1 صفحه 274

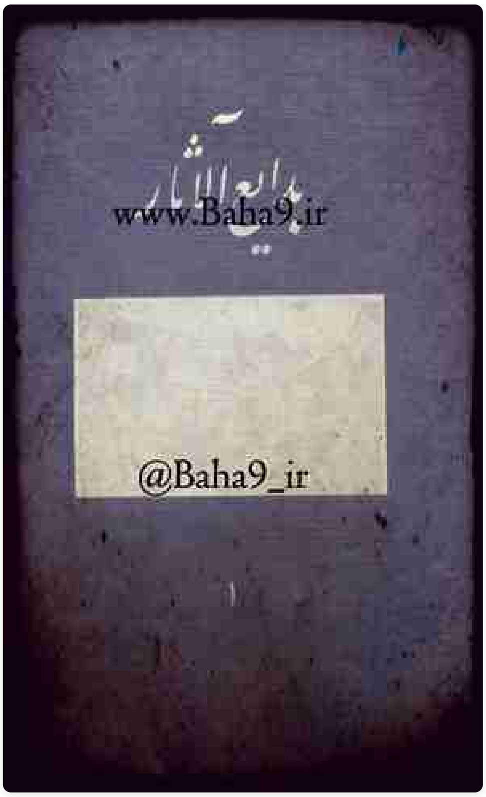

بدائع الآثار، تألیف: میرزا محمود زرقانی

اما دین مبین اسلام چندان نسبت به غسل جمعه اهمیت داده که در گفتار ائمه اطهار علیهم السلام آمده است: «**اگر روز جمعه گذشت و کسی غسل با نیاورد، روز شنبه قضاء کند و اگر روز پنج شنبه رسید و می‌ترسد روز جمعه دسترسی به آب پیدا نکند، روز پنج شنبه غسل را بجا آورد**».

علاوه بر غسل جمعه که استحباب زیادی دارد، غسل های دیگری نیز در طول هفته و ماه به گردن فرد مسلمان واجب می شود مانند غسل جنابت، غسل میت و غسل مس میت و غسل های دیگری که مختص زنان است مانند غسل حیض، استحاضه و غسل نفاس و غسل های دیگری که با عهد و نذر و قسم واجب می شود.

در اسلام غسل‌های دیگری است که هرچند از نظر شرعی بر مکلفین واجب نیست اما برکات و آثار معنوی زیادی برای آنها بر شمرده است. مانند غسل اول ماه قمری، غسل روز عید فطر و عید قربان، غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب های فرد آن، غسل شب عید فطر، غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب، غسل روز هشتم و نهم و بیست و چهارم ذی الحجه، غسل روز عید غدیر، غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده، غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان، نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعده، غسل کسی که در حال مستی خوابیده، غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده، غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد، غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده، غسل کسی که برای تماشای دار آویخته و اعدامی رفته و او را دیده باشد و...

ملاحظه می کنید که اسلام به دلائل مختلف بر فرد مسلمان واجب یا مستحب شمرده که هر هفته و هر ماه به حمام رفته و بدن خود را شستشو دهد و غسل لازم را انجام دهد. علاوه بر اینکه هر فرد مسلمان مقع نماز موظف است با شستن دست و صورت خود را همیشه پاکیزه نگه دارد و بر اثر نرفتن به حمام مورد انزجار دیگران قرار نگیرد.

اما در بهائیت که رهبران آن خود را برتر از آئین اسلام و مسلمانان می پندارند، چندین ماه می گذرد که بدن آنها رنگ آب را ب خود نمی بیند و با بدن و لباس چرکین در انظار عمومی ظاهر می شوند و چه بسا پیروان و مریدان آنها بناچار باید بدن متعفن و کثیف و بوی بد آنها را که مشمئز کننده است تحمل کنند و دم برنیاورند.

علاوه بر تمام آنچه گفته شد غسل های دیگری نیز وجود دارد که مربوط به مکان خاصی می باشد مانند دخول به مسجد الحرام و مسجد النبی و حرم های ائمه اطهار و اهلبیت پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین که با برشمردن همه آنها به این نتیجه می رسیم که یک فرد مسلمان در هر روز و هر هفته و هر ماه چندین نوبت به حمام رفته و خود را شستشو و تمیز نگه می دارد.

برخلاف یک فرد بهائی که در آئین آنان چیزی به نام غسل جنابت و غسل جمعه و دیگر غسل ها نیز وجود ندارد و آنان مانند رهبران خود ممکن است چند ماه بر آنان بگذرد و حمام نرفته باشند چرا که تمیزی و بهداشت و نظافت آن چنان که در اسلام توسط پیامبر اکرم و اهلبیت او علیهم السلام اهمیت داده شده در بهائیت توسط رهبران آن داده نشده است.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نفاق عبدالبهاء رهبر بهائیان

رهبران فرقه نوظهور بهائیت سه نفر بیش نیستند، آنان میرزا حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله بعنوان مؤسس و پیامبر خود خوانده این فرقه، عباس عبدالبهاء مبین و مفسر کلمات میرزا که از او به مرکز میثاق یاد می شود و شوقی ربانی که بعنوان ولی امر بهائی از او نام برده می شود که طبق صریح کتاب الواح وصایای عبدالبهاء، بیت العدل بدون ولی امر از خطا و اشتباه مصون نبوده و حکمش نافذ نیست.

آنچه در باره حکم میرزا حسینعلی نوری در مورد تعدد زوجات در بهائیت گفته شد و توجیه و تحریف عبدالبهاء که صریحاً اعلام کرد تعدد زوجات طبق حکم خدا مطلقا جایز نیست و ممنوع است زیرا عدالت بین دو همسر ممتنع و محال می باشد، در یک چرخش صد و هشتاد درجه ای اعلام می کند که تعدد زوجات طبق حکم خدا کاملاً مجاز می باشد.

اسدالله فاضل مازندرانی از مبلغین و مؤلفین فرقه ضاله بهائیت در کتاب أمر و خلق جلد 4 صفحه 175 و 176 به نقل از رهبر فرقه بهائیت جناب عبدالبهاء می نویسد: «***و اما در خصوص تعدد زوجات منصوص است و ناسخی ندارد. عبدالبهاء این حکم را نسخ ننموده این از مفتریات رفقاست ولی من می گویم عدالت در تعدد زوجات شرط فرموده اند تا کسی یقین بر اجرای***

۱۷۵

و قوله العزیز: «و اما در خصوص تعدد زوجات منصوص است و ناسخی ندارد عبدالبهاء این حکم را نسخ ننموده این از مفتریات رفقاست ولی من میگویم عدالت در تعدد زوجات شرط فرموده اند تا کسی یقین بر اجرای

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

کتاب أمر و خلق جلد 4 صفحه 175

١٧٦

عدالت نکند و قلبش مطمئن نشود که عدالت خواهد کرد متصدی تزویج ثانی
نشود و چون حتما یقین نمود که در جمیع مراتب عدالت خواهد کرد آنوقت تزویج
ثانی جائز چنانچه در ارض مقصود احبا اراده تزویج ثانی نمودند ولی باین شرط
و این عبد ابدا احتراز ننمود و اصرار کرد که باید عدالت نمود و عدالت بدرجه امتناع
است ولی گفتند که ما عدالت خواهیم کرد و اراده تزویج ثانی دارند این افترا
از زمزمه های آنهاست که القای شبهات مینمایند و چقدر امر را مشتبه میکنند مقصود
این است که تعدد زوجات بدون عدالت جائز نه و عدالت بسیار مشکل است .

و قوله: ... ای کنیز عزیز الهی نامه شما رسید ... تعدد زوجات مبارک

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب أمر و خلق جلد 4 صفحه 176

عـدالت نکند و قلبش مطمئن نشود که عدالت خواهد کرد متصدی تزویح ثانی نشود و چون حتما یقین نمود که در جمیع مراتب عـدالت خواهـد کرد، آن وقت تزویج ثانی جائز. چنانچه در أرض مقصود أحباء إراده تزویـج ثانی نمودنـد، بایـد به این شرط و این عبـد أبـداً إحتراز ننمود و إصـرار کرد که بایـد عـدالت نمود و عدالت بدرجه إمتناع است ولی گفتند که ما عدالت خواهیم کرد و إراده تزویج ثانی دارند. این إفتراء از زمزمه های آنهاست که إلقای شبهات می نمایند و چقدر أمر را مشتبه می کنند. مقصود این است که تعدد زوجات بدون عدالت جائز نه (نیست) ***و عدالت بسیار مشکل است***».

ملاحظه می فرمائیـد که پیشوای دوم بهائیان در این عبارتش تعـدد زوجات را طبق حکم خدا (در أقدس) کاملاً مجاز دانسـته ولی آن را مشـروط به عـدالت نمـود و معتقـد است که عـدالت بین دو زن سـخت است. عـدالتی که وی آن را ممتنـع و محـال می دانست، الان معتقد شده که فقط سخت است. و این جز دوروئی و نفاق چه می تواند باشد؟

مگر همین عبـد پـدرش حسـینعلی بهاء نبود که در رساله سؤال و جواب ملحقات کتاب أقـدس گفته بود: «***إعلمی أن شريعة الله لا تجوز تعـدّد الزّوجات لانّها صـرحت بالقناعـة بواحدة منها و شـرط الزوجية الثانية بالقسط والعدالة بينهما فی جميع المراتب والحوال فاما العـدل والقسط بين الزوجين من المسـتحيل والممتنعات و تعليق هذا الامربشـيئ ممتنع الوجود دليل واضـح علی عدم جوازه بوجه من الوجوه فلذلک لا يجوز الا امراة واحدة لکل انسان***».

اعلمی انّ شریعة الله لا تجوز تعدّد الزّوجات لانّها صرحت بالقناعة بواحدة منها و شرط الزّوجة الثّانیة

١٦٦

بالقسط و العدالة بینهما فی جمیع المراتب و الاحوال فامّا العدل و القسط بین الزّوجتین من المستحیل و الممتنعات و تعلیق هذا الامر بشیء ممتنع الوجود دلیل واضح علی عدم جوازه بوجه من الوجوه فلذلک لا یجوز الّا امرأة واحدة لکلّ انسان.

تعدّد زوجات یک سنّت بسیار قدیمی در بین اکثر جوامع بشری است. مظاهر الهی به مرور زمان مردم را برای اختیار همسر واحد آماده فرمودند. مثلاً حضرت [illegible] نداشت [illegible] مورد [illegible] ممنوع داشت. حضرت محمّد تعداد زوجات را منحصر به چهار فرمود، امّا اجرای عدالت را شرط لازم برای اختیار بیش از یک همسر مقرّر داشت و طلاق را نیز اجازه فرمود. حضرت بهاءالله که احکام و تعالیم خویش را در محیط اسلامی نازل فرمود، حکم اختیار زوجهٔ واحده را با رعایت حکمت تدریجاً [illegible] دفعهٔ واحده [illegible] اقدس [illegible] را در کتاب مستطاب اقدس اجازت فرمودند و در این حال با تعیین مبنی مصون از خطا شرایطی را به وجود آوردند که به موجب حضرت عبدالبهاء را قادر ساخت تا چنین تبیین فرمایند که مقصد [illegible] حکم اکتفا به زوجهٔ واحده است.

١٦٧

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

ملحقات کتاب أقدس صفحه 166 و 167

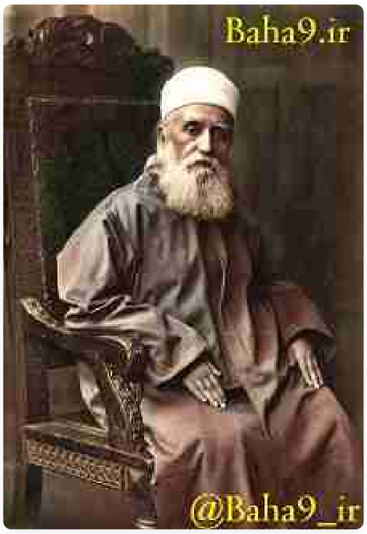

عبدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهائیت

یعنی آگاه باشید شریعت الهی تعدد زوجات را جایز ندانسته... چون رعایت عدالت و قسط بین دو زن محال و ممتنع است بنابراین دلیل واضحی بر عدم جواز آن است. لذا هیچ مردی اجازه ندارد بجز یک همسر داشته باشد.

عبدالبهاء همچنین در جواب از سوالی در این زمینه کلامی دارد که عمق دورغ و نفاق در این فرقه ساختگی، پوشالی و استعمری را به نمایش عموم مردم و دانش پژوهان، دانشگاهیان، نخبگان و دانشجویان می گذارد. چنانکه اسدالله فاضل در کتاب أمر و خلق جلد

4 صفحه 174 به نقل از عبدالبهاء می نویسد:

«در خصوص تعدد زوجات سؤال نموده بودی. به نص کتاب الهی (اقدس) جمع بین زوجتین جائز و ابدا این ممنوع نه (نیست) ***بلکه حلال و مباح. لهذا شما محزون نباشید در فکر عدالت باشید که بقدر امکان عادل گردید. آنچه ذکر شده این است که چون عدالت بسیار مشکل است، لهذا راحت در زوجه واحده است و لکن شما حال که چنین است البته غمگین مباشید»***.

کتاب أمر و خلق، تألیف: أسدالله فاضل مازندرانی

۱۷٤

تعدد زوجات در کتاب الهی متقید و مشروط بعدالت است و چون عدالت مستحیل لهذا باید اکتفا بیکی کرد ذلکم خیر لکم ان کنتم تفقهون "

و قوله العزیز: " در خصوص تعدد زوجات سؤال نموده بودی بنص کتاب الهی جمع بین زوجتین جائز و ابدا این ممنوع نه بلکه حلال و مباح لهذا شما محزون مباشید در فکر عدالت باشید که بقدر امکان عادل گردید آنچه ذکر شده این است که چون عدالت بسیار مشکل است لهذا راحت در زوجه واحده است ولکن شما حال که چنین است البته غمگین مباشید "

و در سؤال و جوابی با آن حضرت است: " سؤال تعدد زوجات

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب أمر و خلق جلد 4 صفحه 174

کاربران عزیز ملاحظه می کنید همین عبدالبهائی که گفته بود تعدد زوجات مطلقا جایز نیست در اینجا می گوید نه تنها جایز است و حلال بلکه هیچوقت ممنوع نبوده است! پیشوای دوم فرقه بهائی که رعایت عدالت را امری محال و ممتنع می دانست، اما در اینجا می گوید اگر انسان در تزویج دوم بقدر امکان عادل باشد کفایت می کند.

برچسب ها: بابیهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نفاق عبدالبهاء سرکرده بهائیان

تمام ادیان الهی مردم را با هم برابر دانسته و برتری را به ایمان و عمل شایسته مقید نموده است همچنانکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «**الناس في الإسلام سواء... لافضل عربی علی عجمی و لاعجمی علی عربی إلا بتقوی الله**». مردم در اسلام یکسانند. عرب را بر عجم و عجم را بر عرب هیچ برتری نیست مگر به تقوای إلهی. اما سرکردگان فرقه بهائیت که آئین خود را إلهی می پندارند به هیچ وجه به این اصل پایبند نبوده و آن را رعایت نمی کردند.

عبدالبهاء دومین سرکرده بهائیت که خود را مبین و مفسر نصوص و کلمات پدرش میرزا حسینعلی بهاء می داند مکرر در گفتار و رفتارش نسبت به ترک زبانان و سیاهان آفریقا موضع گیری منفی داشته و آنها را در حد انسانیت هم نمی دانست بلکه گاوهائی می دانست که خدا به شکل انسان خلق کرده است. همچنانکه در خطابش می گوید: «***چه فرق است میان سیاهان آفریک و سیاهان آمریک، این ها*** (سیاهان آفریقا) ***خلق الله البقر علی صورة البشرند آنان*** (سیاهان آمریکا) ***متمدن و باهوش و با فرهنگ***». (خطابات عبدالبهاء ج 3 ص 48)

خطابات عبدالبهاء جلد 3

یك انوار اقتباس نمایند تونی دهنده و بخشنده و توانا

لوح مبارك بافتخار جناب سلام درچین

هوالله

صبحی تابان طلوع نموده امید چنان است که پس ازطلوع صبح آفتاب درخشنده چنان اشراق نماید که پرتو بر آفاق زند معلوم آن جناب بوده که عالم وجود محتاج بمربی و معلم است و مربی بردو قسم است مربیان عالم طبیعت و مربیان عالم حقیقت اگر زمین را بحال طبیعت بگذاری جنگل و خارستان گردد ولی چون دست باغبان مهربان

...

محروم ماند حسم مسموم گردد چه که اقوام متوحشه بهیچوجه از حیوان امتیازی ندارند مثلا چه فرق است میان سیاهان افریك و سیاهان آمریك این ها خلق الله البقر علی صورة البشرند آنان متمدن و با هوش فرهنگ حتی در این سفر در مجامع و مدارس و کنائس سیاهان در واشنگتن صحبت های مفصل شد مانند هوشمندان اروپ به تمام نکته ها پی میبرند پس چه فرق است میان این دو نوع سیاه یکی دراسفل جهل ودیگری در اوج مدنیت جز تربیت یقین است تعلیم و تربیت سبب عزت آنان وعدم تربیت سبب ذلت اینان میشود پس از این معلوم شد که تربیت از لوازم عالم مدنیت است ومدنیت

خطابات عبدالبهاء جلد 3 صفحه 48

سرکرده بهائیان که در هر مجالسی نطقش باز می شد به تعریف و تمجید از تعلیم وحدت عالم انسانی بر زبان جاری می کرد و داد سخن می داد که میرزا حسینعلی بهاء گفته عاشروا مع الادیان بالروح و الریحان (أقدس ص 137) با همه مردم از تمام ملل با خوبی و خوشی رفتار کنید چرا که همه بار یک دارید و برگ یک شاخسارید لذا به همه احترام کنید.

عبدالبهاء حتی پا را از قومیت و ایرانی بودن نیز فراتر نهاده و پیروانش را نسبت به مردم تمام جهان نصیحت پدرانه کرده می گوید: «***جمیع بشر در ظل عَلَم وحدت انسانی جمع شوند و تأئیدات آسمانی برسد و فیوضات ربانی حصول یابد تا ملکوتی شوید رحمانی شوید. ابداً نگوئید این انگلیسی است این آلمانی است این فرانسه ایست این ایطالیائیست ابداً این اذکار را بر زبان نرانید همه بندگان خدائید و کنیزان او***». (خطابات عبدالبهاء ج 1 ص 75)

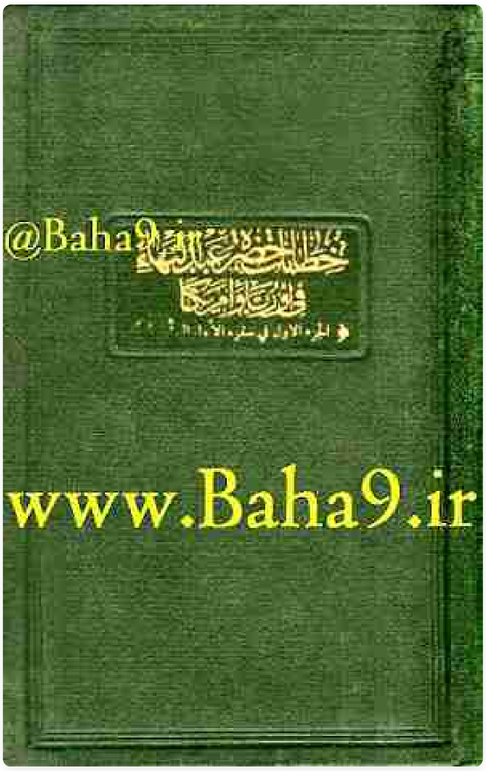

خطابات عبدالبهاء جلد 1

٧٥

نمائید ه اگر نفسی را دوست دارید سبب آن وحدت
عائله و و[illegible] بلکه باید
نفوس را [illegible] ه هر نفس
کاملرا دوست داشته باشید ولو از وطن شما و عائله شما
نباشد تا[illegible] وسائط [illegible] عالم انسانی خدمت کنید
[illegible]
وعداوت را براندازید ه جمیع بشر در ظل علم وحدت
انسانی جمع شوند و تاییدات آسمانی برسد و فیوضات
ربانی حصول یابد تا ملکوتی شوید رحمانی شوید و همت
را بر این بگمارید ه ابداً نگوئید این انگلیسی است این
آلمانی است این فرانسه ایست این ایطالیائیست ه ابداً این
اذکار را بر زبان نرانید همه بندگان خدائید و کنیزان او
این کنیزان کل باشد ه ابدا در محفل الفت معلوم نشود که کی
فرنسا است و کی [illegible] است و کی آلمان و کی [illegible] و کی فرس
[illegible]
تاییدات آسمانی میرسد ه شما نظر باستعداد خود مکنید
تاییدات خدا بشما میرسد ه من یک ضعیف مسجونی بودم
لکن تاییدات الهی رسید حالا در پاریس در نهایت روح

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 75

اما همین فرد در جائی که بعنوان یک فرد معمولی ظاهر می شد باطن خود را نشان داده به افراد مخصوصاً به ترک زبان ها توهین و اهانت می کرد و با نیش زبان و قلمش آنها را آزار می داد همانها که مدعی اخلاق و انسانیت بودند و پیروانشان را به مهربانی و دوست داشتن دیگران سفارش می کردند و می گفتند همه را خدا خلق نموده و جمیع خلق اغنام خدایند و خدا شبان مهربان به جمیع اغنام رأفت کبری دارد و به هیچ وجه امتیازی نگذاشته است.

پیروان میرزا حسینعلی بهاء به طور شفاهی از عبدالبهاء نقل می کنند که وی گفته بود: «***وقتی جمال پاشا وارد عکا شد و ملاقات مرا خواست، من بر ألاغ سوار شده به قصد خانه اش رفتم همین که مرا دید إستقبال کرد و مرا به کنارش نشاند و بی مقدمه چنین گفت: تو از مفسدین در دینی و به همین جهت دولت إیران ترا در اینجا تبعید نمود. و چون به او نگریستم و أندیشیدم که ترک است و باید جوابی مضحک و مسکت داد***». (أسرارالآثار ج 3 ص 43)

ومرابکنارش نشاند وبی مقدّمه چنین گفت . تواز مفسدین
در دینی وبهمین جهت دولت ایران ترا ازاینجا تبعید
نمود . و چون باونگریستم اورادرحال مستی دیدم وآتش
ازچشمانش شراره میکشید و اگر زنجیر آهنی بدستش بود
میگسیخت اندیشیدم که ترک است و باید جوابی مضحک
و مُسکت داد گفتم بلی دو نوع مفسد هستند مفسد سیاسی
ومفسد دینی و بحمد اللّه تاکنون ازمفسد سیاسی ضرری رخ
نداد [illegible] دست اشاره باو[illegible] که در ایّام سلطان
عبدالحمید بنام [illegible] معروف بود و [illegible] هم
انشاء اللّه ازین مفسد دینی زیانی نخواهد شد جمال‌پاشا
با خنده گفت و اللّه طوغری پرسید کلونی آلمانی را در حیفا
که تأسیس کرد گفتم جدّ این قونسول آلمان که مذهب تبشیر
بمجیئ ثانی مسیح برپانمود [illegible] این کلونی را [illegible]
تا مسیح راحین [illegible]
گفت اگر اینجا بودی باو مینمایاندم . پرسید علّت ضعف
ترکیّه چه شد گفتم برای وجود مذاهب مختلفه گفت دوایش
چیست ؟ گفتم باید جمیع رؤساء ادیان [illegible]
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

أسرارالآثار جلد 3 صفحه 43

۱۵۴

موت • پس نوع بشر بندگان الهی • باید الفت و محبت

خطابات عبدالبهاء ج1 ص 154

www.Baha9.ir

دریك مغاره مأوی نمیکنند • اما هزار گوسفند دریك

با اجتماع میمانند دوباز وشاهین دریك آشیانه منزل

نمیکنند • لکن هزار کبوتر در یك لانه ... جویند

@Baha9_ir

ومبار کیست وکلفت دلیل بر درنده گی • باری مقصود

اینست که حضرت بهاء الله اعلان وحدت عالم انسانی

فرمود تا جمیع افراد بشر باهم برادر وخواهر ودختر

ومادر و پسر وپدر باشند • امیدم چنان است که

شما تعالیم بهاء الله را در خصوص وحدت عالم انسانی

مجری میدارید • حضرت بهاء الله میفرماید اگر خدا

نکرده شما دشمنی داشته باشید اورا دشمن نبینید دوست

به بینید • بدوست چه گونه لازم است معامله کردن

بدشمن همان معامله را مجری دارید • این تأکید از جهت

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 154

پس چه شد آن سفارشات و نصیحت ها که ای بهائیان همه مردم را دوست بدارید با همه مهربان باشید نگوئید این انگلیسی است و این آلمانی و این فرانسوی و این ایتالیائی؟ ما همه بندگان خدائیم؟ مگر همین عبدالبهاء در تاریخ 19 آبان 1290 در پاریس نگفته بود که: «***حسینعلی بهاء إعلان وحدت عالم انسانی فرمود تا جمیع أفراد بشر با هم برادر و خواهر و دختر و مادر و پسر و پدر باشند... حسینعلی بهاء می گوید اگر شما دشمنی داشته باشید او را دشمن نبینید دوست ببینید به دوست چگونه لازم است معامله کردن به دشمن همان معامله را مجری دارید این تأکید را به جهت این می گوید تا اینکه ألفت میانه جمیع بشر حاصل شود***». (خطابات ج 1 ص 154)

اما همین فرد که می گفت: «***وحدت عالم انسانی یعنی جمیع بشر مشمول ألطاف جلیل أکبرند بندگان یک خداوندند و پرورده حضرت ربوبیت رحمت شامل کل است و تاج انسانی زینت هر سری لهذا باید جمیع طوائف و ملل خود را برادر یکدیگر دانند و شاخ و برگ و شکوفه و ثمر شجره واحد شمرند زیرا جمیع فرزند آدمند و لئالی یک صدف نهایت این است که محتاج تربیتند نادانند جاهلانند باید هدایت نمود مریضانند باید معالجه کرد طفلانند باید در آغوش مهربانی پرورش داد تا به بلوغ و رشد رسند و جلا لازم تا درخشنده و روشن گردند***».

۳۱

[illegible] نهایت

خطابات عبدالبهاء ج 1 ص 31

کاشف این ظلمات است وسبب وحدت اعتقاد ٭ زیرا

حقیقت تعدد قبول نکند (ثانیا) وحدت عالم انسانی

یعنی جمیع بشر کل مشمول ألطاف جلیل اکبرند ٭

بندگان یکخداوندند وپروردهٔ حضرت ربوبیت ٭

رحمت شامل کل است وتاج انسانی زینت هرسری ٭

لهذا باید جمیع طوائف وملل خودرا برادر یکدیگر

دانند وشاخ وبرک وشکوفه وثمر شجره واحده شمرند

زیرا جمیع سلالهٔ حضرت آدمند ولئالی یکصدف ٭

نهایت اینست که محتاج تربیتند ٭ نادانانند جاهلانند

باید هدایت نمود ٭ مریضانند باید معالجه کرد طفلانند

باید در آغوش مهربانی پرورش داد ٭ تا ببلوغ ورشد

رسند وجلا لازم تا درخشنده وروشن گردند (ثالثا)

آنکه دین اساس الفت ومحبت است وبنیان ارتباط

[illegible] ٭ دین [illegible] سبب [illegible] گردد آفت [illegible]

[illegible] کل [illegible]

آنست وتجرد از دین ترجیح برآن (رابعا) دین وعلم

www.Baha9.ir

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 31

— ١٥٤ —

" بحيث يدل مرج الغلواء بترح العرواء "

که در نامه

أسرار الآثار ج 2 ص 154

نژاد و ملت معروف و به عربی در جمع أتراك استعمـــال کردند .

تُرك

در توقیعی خطاب به حاجی میرزا آقاسی است :

" حدیث معروف اتركوا التروك ولو كان ابـــوك ان احبّوك اكلوك و ان ابغضوك قتلوك "

و در خطابی است قوله :

ای زائر مسكين ... حافظ شیرازی در دیوان

ترك پارسي گو توئی " الخ

ترنج

از مستی کج و خم شد .

از حضرت عبدالبهـــاء در مناجاتی است قوله :

تریاق

تریاقة عربی . تریاك

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

أسرارالآثار جلد 2 صفحه 154

چنین کسی که سخن به این زیبائی را برای غربی ها مطرح کرده و شعارهای جالبی سر داده بود، یعنی عبدالبهاء در توقیعی خطاب به میرزا آقاسی صدرأعظم ناصرالدین شاه قاجار در یک چرخش یکصد و هشتاد درجه چنین می گوید: «***حدیث معروف أترکوا التروک و لو کان أبوک إن أحبّوک أکلوک و إن أبغضوک قتلوک***». (اسرارالآثار ج 2 ص 154)

با پوزش از تمام آذری زبان ها ترجمه اش چنین است: حدیث معروفی است! (معلوم نیست عبدالبهاء این حدیث را از کجایش در آورده) کسی که ترک زبان است او را رها کن هرچند که پدر تو باشد چرا که اگر تو را دوست داشته باشد، تو را می خورد (از بین می برد) و اگر تو را مبغوض داشته باشد، به قتل می رساند. در هر دو صورت تو را نابود می کند.

این است رفتار دوگانه و نفاق پرور جناب عبدالبهاء که در نقش یک سخنران برای اروپائیان آنان را از نژادپرستی نهی می کند اما در خلوتش به خود اجازه می دهد تا بگوید جمال پاشا ترک است و باید به او جواب مضحک بدهم. حافظ چه زیبا این برخورد نفاق آلود را توصیف نموده است: واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند، چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

نفرین مدعی بابیت و مهدویت

از ابتدای خلقت حضرت آدم علیه السلام تا خاتم پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خوش رفتاری و نرم خوئی با دیگران یکی از صفات برجسته انبیاء و اوصیای الهی بود. تاریخ به خود ندیده است که پیامبری با قوم خویش بد رفتاری خشونت به خرج داده باشد. اما در فرقه بابیت و بهائیت چنین رفتارهائی به مراتب نادر اتفاق افتاده و غالباً سران فرقه بابی و بهائی انسان هائی خشن، تندخو و بد زبان بودند و با نیش زبان خود دیگران را خطاب می کردند.

علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت هنگامی که در خانه دادی خویش تحت نظر و حبس بود، حسین خان حاکم شیراز به عبدالحمید داروغه شهر دستور بازداشت مدعی بابیت را صادر نمود. بدنبال این دستور عبدالحمید با چند مأمور راهی منزل سید علی دائی باب می شود و از دیوار منزل همسایه وارد منزل آنها شده که با عکس العمل شدید باب و نفرین او مواجه می شوند. همچنان که فاضل مازندرانی در این باره می نویسد:

«آن واقعه ناگوار و ریختن آن جمع اشرار در آن خانه عصمت و طهارت که در شب بیست و یکم رمضان سال هزار و دویست و شصت و دو (1262) واقع شد، چندان بر آن بزرگوار گران آمد که با عبدالحمید پرخاش کرد و در حق وی بدین عبارت نفرین نمود که خدا شکمت را پاره کند و با حال تأثر به مناجات پرداخته و از آن ظالمان بی پروا شکوه نزد یگانه منتقم عادل بی همتا برد». (تاریخ ظهورالحق ج 2 صص 100 و 101)

تاریخ ظهورالحق، تألیف: اسدالله فاضل

تاریخ ظهورالحق، جلد 2، صفحات 100 و 101

این چنین صحبت کردن با کسی که بدون اذن وارد خانه شده هرچند از دیوار همسایه باشد، در شأن کسی که خود را باب امام دوازدهم نامیده بود و سپس در مجلس محاکمه اش مدعی شد من همان قائم موعودی هستم که شماها هزار سال شما منتظر ظهورش بودید و با شنیدن نامش قیام می کردید نبود. چرا که به اعتراف تاریخ فرقه بهائیت تنها سه تن از مردان حضور داشتند و از بانوان کسی در آن خانه نبود.

این درحالی است که در تاریخ اسلام می بینیم که ابولهب عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همسرش در اذیت و آزار نسبت به حضرت کوتاهی نکردند، اما حضرت هیچگاه او را مورد لعن و نفرین قرار نداد؛ تا اینکه خداوند متعال در مذمت او سوره مسد را نازل فرمود: «**بسم الله الرحمن الرحیم تبت یدا أبی لهب و تب ما أغنی عنه ماله و ما کسب سیصلی ناراً ذلت لهب وامرأته حمّالة الحطب فی جیدها حبل من مسد.**

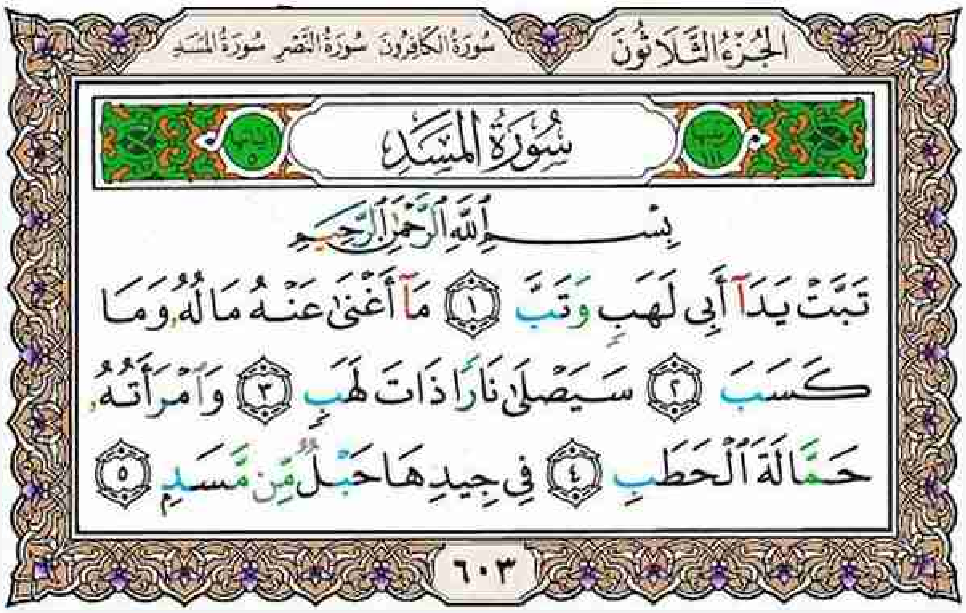
الجُزْءُ الثَّلَاثُونَ سُورَةُ الكَافِرُونَ سُورَةُ النَّصْرِ سُورَةُ المَسَدِ

سُورَةُ المَسَدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا
كَسَبَ ﴿٢﴾ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾ وَامْرَأَتُهُ
حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٤﴾ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿٥﴾

٦٠٣

یا در غزوه أحد وقتی دندان رسولخدا صلوات الله و سلامه علیه و آله شکست، چهره اش خونین و پیشانیش شکافت، این صحنه برای اصحاب خیلی گران آمد. گفتند یا رسول الله، نفرینشان کنید تا به لعنت ابدی گرفتار شوند. فرمود: «**إنی لم أبعث لعانا و إنما بعثتُ رحمةً**». من مبعوث نشدم تا انسان ها را نفرین کنم، من برای دعوت به حق و رحمت برانگیخته شدم. بعد فرمود: «**اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون**». خدایا قوم من و هدایت کن چرا که آنها نمی فهمند. در هیچ یک از بیست و هفت غزوه ای که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رخ داد، حضرت دشمنان و مخالفین خود را سب و لعن نکردند و از خود طرد نفرمودند.

این تنها جائی نبود که مدعی بابیت و مهدویت زبان به نفرین گشود، وی در مدتی که در قلعه ماکو محبوس بود، نامه ای شدید اللحن به میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه نوشته و آن را خطبه قهریه نامیده که مورخین این فرقه نیز در کتاب های خود آن را نقل کردند که ما گوشه ای از این نامه را متذکر می شویم و داوری را به خوانندگان محترم واگذار می کنیم. علی محمد باب می نویسد:

«***فاعلم یا ایها الکافر بالله والمشرک بآیاته والمعرض عن جنابه والمستکبر عن بابه... فمهلاً مهلاً لک یا عدوالله و عدو اولیائه لو تعلم ما اکتسبت یداک فی امری لتفر الی قلل الاوتاد و تجلس عریاناً فی الرماد... اما تعلم ما فعلت یا مظهر الابلیس فکانما ظلمت علی کل من فی الوجود من الغیب والشهود و قتلت کل من فی ملکوت الودود فان الامام علیه السلام قال من احتمل ذنباً فکانما احتمل کل الذنوب***...». (حضرت نقطه اولی، ص 304)

۳۰۴

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی تقهّر بتقهیر تقهّر انبهار قهر قهاریته علی کینونات الشرکاء من الممکنات و الحمد لله الذی تجبّر بتجبیر تجبّر اجبار جباریته علی نفسات المعدّات . . . . .

اما بعد فاعلم ایها الکافر بالله و المشرک بآیاته و المعرض عن جنابه و المستکبر عن بابه ... الله عز و جل لا یعزب عن علیه

www.Baha9.ir
حضرت نقطه اولی ص ۳۰۴
@Baha9_ir

صفحه 304 حضرت نقطه اولی فیضی

حضرت نقطه اولی تألیف: محمد علی فیضی

مدعی بابیت و مهدویت در این نامه صدراعظم مسلمان ایران را کافر، مشرک، دشمن خدا، مغرور و ابلیس خطاب نموده با اینکه هنوز ادعای بابیت دارد و کاره ای نیست، اگر وی دعوی نبوت و رسالت داشت، حتماً حکم قتل صدراعظم را امضاء می کرد. عبدالحسین آواره جدا شده از فرقه بهائیت معتقد است این نامه سید باب بدست میرزا آقاسی نرسیده است وگرنه دستور قتل باب را صادر می کرد:

«***ولی یقیناً حتماً این توقیع به حاجی میرزا آقاسی ارسال نشد، زیرا در نهایت بغض و عداوت بود؛ اگر می رسید، واضح است که به قتل حضرت قیام می کرد***». (کواکب الدریه، ج 1، ص 105)

الکواکب الدریه تألیف: عبدالحسین آواره

۱۰۵

قتل مؤمناً فکأنما قتل الناس جمیعاً . . . الی أن قال راقب نفسک

وانتظر أمر ربک فان أجل الله لآت ولا مرد له ان ربک لبالمرصاد

ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون

ولی یقینا حتما این توقیع

بحاجی میرزا آقاسی ارسال نشد زیرا در نهایت بغض و عداوت بود

اگر میرسید واضح است که بقتل حضرت قیام میکرد

حتی روز وساعت ودقیقه در این توقیع تعیین شده است واین سند

اصفهان بود و گذشت ولی چون برای آن موقع نسخه اصل بی غلط

حاضر نشد لهذا در اینجا درج میشود

بسم الله الرحمن الرحیم

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

کواکب الدریه ج ۱ ص ۱۰۵

الکواکب الدریه آواره، جلد 1، صفحه 105

آواره با قطع و یقین می نویسد: اگر نامه باب که در نهایت بغض و عداوت بود، سؤالی که اینجا مطرح است این است که مدعی بابیت و مهدویت چرا برخلاف انبیاء و اوصیای الهی آن قدر بغض و عداوت از مسلمانان داشت؟ مگر پیامبران الهی و ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به کسی کینه و عداوت داشتند؟ اگر یک انسانی کینه ای باشد و کینه کسی را به دل داشته باشد، از آسایش و آرامش ندارد، چطور مدعی بابیت و مهدویت کینه ای بوئ؟

عبدالحمید اشراق خاوری از مبلغین و نویسندگان بهائی در کتابش می گوید مدعی بابیت و مهدویت چند نفر از مریدانش که بعد از خلف وعده او از بابیت جدا شدند، آنها را به گوساله سامری تشبیه کرده و از خود طرد نمود. همچنان که می نویسد:

«حضرت اعلی در الواح و توقیعات مبارکه این سه نفر را به گوساله سامری تشبیه فرمودند و مخصوصاً از ملاجواد (قزوینی) و ملاعبدالعلی هراتی در توقیع مبارک به جبت و طاغوت تعبیر کردند و صریحاً فرمودند "اللهم العن الجبت والطاغوت" این سه نفر بی وفاء به کرمان رفتند و در جرگه پیروان حاجی محمدکریم خان کرمانی در آمدند. پس از طرد این سه نفر حضرت باب شبی را به منزل خال تشریف بردند». (تلخیص تاریخ نبیل ص 138)

۱۳۸ مطالع الانوار

شدند و از آنها دوری کردند. نتیجه‌ٔ اعمالشان این بود که از جرگهٔ اهل ایمان [illegible] مخالفت امرالله [illegible] دری در فتنه انگیزی افراط نمودند که حکومت شیراز برای جلوگیری از فساد، آنها را از شیراز بیرون کرد. حضرت اعلی در الواح و توقیعات مبارکه این سه نفر را به گوساله سامری تشبیه فرمودند و مخصوصاً از ملاّجواد و ملاّ عبدالعلی هراتی در توقیع مبارک بجبت و طاغوت تعبیر کردند و صریحاً فرمودند "اللّهم العن الجبت و الطّاغوت" این سه نفر بیوفاء بکرمان رفتند و در جرگهٔ پیروان حاجی کریمخان کرمانی در آمدند.

پس از طرد این سه نفر حضرت باب شبی را بمنزل خال تشریف بردند و میرزامحمدعلی [illegible] و میرزا [illegible] هادی برادرش و ملاعبدالکریم قزوینی [illegible] موکد [illegible] ستی این کلمات با نهایت لطف و متانت از لسان مظهر امر ظاهر شد و چنان تأثیری در ملاّ عبدالکریم کرد که بی اختیار اشک [illegible] رنگش [illegible]

صفحه 138 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

تلخیص تاریخ نبیل از عبدالحمید اشراق خاوری

نصرت الله محمدحسینی از مبلغین و مؤلفین فرقه بهائی نیز طرد آن سه نفر توسط مدعی بابیت و مهدویت خبر داده و گفته که علی محمد ملاجواد قزوینی را خؤار (آواز گاو و گوسال) نامید. همچنان که می نویسد:

«ملاجواد در قزوین به امر مبارک مؤمن و سپس عازم کربلا شد... ملاجواد به جناب باب الباب حسادت می ورزید و همین حسادت سرانجام چشم عرفان او را نابینا نمود. کم کم با حضرت باب نیز آغاز مخالفت کرد، لذا او را طرد فرمودند. ملاجواد به قزوین رفت و به تألیف ردی بر حضرت باب همت گماشت. نامبرده و نوای مخالفتش در آثار ان حضرت (باب) از جمله به خؤار (بانگ یا آواز گاو و گوساله) تسمیه گردیده است». (حضرت باب ص 243)

حضرت باب، تألیف: نصرت الله محمدحسینی

آشنائی آن جناب با معارف شیخیه گشت (۱۲۵۳ هجری قمری برابر با ۱۸۳۷ میلادی). ملاجواد در قزوین به امر مبارک مؤمن و سپس عازم کربلا شد و بشرحی که از پیش آمد در کنگاور جز، همراهان جناب باب‌الباب عازم اصفهان و شیراز گردید. ملاجواد به جناب باب‌الباب حسادت می‌ورزید و همین حسادت سرانجام چشم عرفان او را نابینا نمود. کم کم با حضرت باب نیز آغاز مخالفت کرد لذا او را طرد فرمودند. ملاجواد به قزوین رفت و به تألیف ردی بر حضرت باب همت گماشت. نامبرده و نوای مخالفتش در آثار آن حضرت از جمله به خوار (بانگ یا آواز گاو و گوساله) تسمیه گردیده‌است. از جناب طاهره رساله‌ای در دست است که در ...

(۱۳). ملاجواد (چنانکه از پیش آمد) سرانجام به حاج محمد کریم خان کرمانی پیوست.

۲۴۳/243

صفحه 243 حضرت باب محمد حسینی

در ادبیات مدعیان بابیت و متدویت برخلاف انبیای الهی هیچ گونه نرم خوئی و مهربانی با دیگران خصوصاً با مخالفین خود وجود ندارد به طوری که وقتی صدای مخالف بلند می شد او را با ادبیات زشتی خطاب قرار داده و او را لعن و سب می کردند، سپس او را از خود و از فرقه خود طرد می کردند. این چنین فرق است بین رهبران الهی و رهبران غیر الهی.

برچسب ها: بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نفوذ بهائیان در عصر پهلوی دوم

نفوذ بهائیان در عصر پهلوی دوم

برچسب ها: بابیهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نقد اجمالی تعالیم دوازده گانه بهائیت

اولاً، بعضی از این تعالیم دوازده گانه تکراری است و فرقه بهائیت بی جهت تعداد آن را افزایش داده اند. مانند تعلیم اول (تحری حقیقت) و تعلیم ششم (تعصبات هادم بنیان انسانی) که هر دو در واقع یک مطلب را می رسانند که انسان نباید تعصب بخرج دهد و باید تحری حقیقت کند. همچنین تعلیم دوم (وحدت عالم انسانس) و تعلیم پنجم (دین سبب ألفت و محبت است) که این دو لازم و ملزوم یکدیگر می باشند و دو چیز مستقل نیستند.

ثانیاً، بعضی از این تعالیم، تعلیم نیست بلکه جمله خبری می باشد، مانند تعلیم سوم (وحدت أساس أدیان) و دوازدهم (عالم محتاج نفثات روح القدوس است) که هر چند حرف درستی است، اما پیامی را در بر ندارد تا مشکلی از این فرقه یا جامعه بشری را برطرف نماید. همچنین تعلیم دهم (بیت العدل أعظم) که یک بحث داخلی فرقه بهائیت است و در صورت وجود بیت العدل، عدالت نیز در جامعه بهائی برقرار شود، نه جامعه جهانی.

ثالثاً، بعضی از این تعالیم بی پایه و اساس و اصلاً نادرست می باشند، مانند تعلیم هفتم (وحدت لسان و خط). زیرا لسان و زبان یک موجود زنده است که به مرور زمان رشد می کند و به تکامل می رسد. بنابراین اگر منظور عبدالبهاء این باشد که همه مردم دنیا در کنار زبان متداول خود، یک خط و زبان مشترک نیز داشته باشند، مانند زبان و خط انگلیسی که زبان و خط بین المللی محسوب می شود، حرف خوبی است. اما زبان مشترک بین المللی غیر از وحدت لسان و خط است و امر محال و غیر ممکن می باشد و با فرهنگ تکاملی بشر نیز سازگاری ندارد.

تعالیم دوازده گانه فرقه بهائیت

همینطور تعلیم هشتم (تساوی حقوق رجال و نساء) نیز حرف نادرستی است، زیرا هر یک از زن و مرد، دو فیزیولوژی و روانشناسی جدائی داشته، در خلقت نیز با هم اختلاف دارند. بنابراین تساوی دانستن حقوق آنان نیز نمی تواند حرف صحیحی باشد. دین مبین اسلام به تعادل حقوق زن و مرد معتقد می باشد نه تساوی حقوق، زیرا حقوق افراد مطابق شئونات و مراتب علمی آنان در جامعه بستگی دارد، هر چند زن و مرد در انسانیت تفاوتی ندارند، اما حقوق هرکدام به کاربری آنها در جامعه برمی گردد که آن هم متفاوت است.

همچنین تعلیم چهارم (تطابق دین با علم و عقل) نیز حرف درستی نمی تواند باشد، زیرا علم هیچگاه ثبات و قرار نداشته و همیشه در حال تغییر و تبدّل می باشد، براین اساس، دین الهی با کدام علم و دانش باید مطابق و همراه باشد؟ دین الهی می بایست با علم واقعی مطابقت داشته باشد نه علم تجربی که روزی روزگاری به آن علم گفته می شود، اما با گذشت زمان به آن خرافات گویند.

اگر منظور عبدالبهاء از تطابق دین با عقل، عقل فطری و جبلّی باشد که انسان های نخستین هم از آن برخوردار بودند، این حرف درستی است و دین الهی نیز با آن مطابقت دارد، زیرا چنین عقلی، حُسن و قُبح اشیاء را درک می کند و اگر منظور از عقل، عقل فنی باشد، در اصول آن بین عقلا و حکماء (حکمت مشاء و اشراق) اختلاف نظر وجود دارد. زیرا احکام و جزئیات آن با عقل بشر قابل تبیین نیست. به خاطر اینکه احکام الهی تعبّدی بوده و به عقل هیچکس در نمی آید تا توجیه عقلائی داشته باشد.

عبدالبهاء در کلیسای شهر پلیموت ایالت ماساچوست آمریکا 15 اردیبهشت 1291 ش

رابعاً، بعضی از این تعالیم به شعار تبلیغاتی بیشتر شباهت دارد تا تعلیم، و با شعار دادن چیزی درست نمی شود؛ مانند تعلیم اول (تحرّی حقیقت) و دوم (وحدت عالم انسانی) و چهارم (تطابق دین با علم و عقل) و پنجم (دین سبب الفت و محبّت است) و ششم (تعصّبات هادم بنیان انسانی) و هفتم (وحدت لسان و خط) و نهم (تعلیم و تربیت عمومی اجباری) و یازدهم (تعدیل معیشت عمومی). رهبران فرقه بهائی هیچگاه راهکاری ارائه نکرده اند که چطور می توان این شعارها را به مرحله اجرا در آورد؟

خامساً، بعضی از این تعالیم حرف نو و جدیدی نیست که بهائیان مدعی آن هستند، بلکه این تعالیم در تمام ادیان الهی وجود داشته و دارد. مانند تعلیم اول (تحرّی حقیقت) و سوم (وحدت اساس ادیان) که همه ادیان آسمانی عامل این وحدت بوده و تحری حقیقت نیز اساس همه ادیان الهی از جمله اسلام می باشد. همچنین تعلیم چهارم (تطابق دین با علم و عقل) را در فرمایشات امام کاظم علیه السلام می بینیم.

همچنین تعلیم ششم (تعصّبات هادم بنیان انسانی) نصّ قرآن کریم می باشد که خداوند متعال کفار را بر تعصب بی موردشان مذمت می کند. همچنین تعلیم پنجم (دین سبب الفت و محبت است) و هشتم (تساوی حقوق زنان و مردان) و نهم (تعلیم و تربیت عمومی) و یازدهم (تعدیل معیشت عمومی) صریح قرآن کریم و دستور پیامبر اعظم صلوات الله علیه و آله می باشد، که خداوند متعال آخرین کتاب خویش را با جمله إقرا و قلم شروع فرموده است. همچنین تعلیم دوازدهم (عالم محتاج نفثات روح القدوس است) نیز صریح تعالیم همه ادیان آسمانی اعم از یهود، مسیحیت و اسلام می باشد.

عبدالبهاء در جلوی کلیسائی در انگلستان، یکشنبه 18 شهریور 1290 شمسی

سادساً، این تعالیم با روش عملی رهبران بهائی و پیروان آنها سازگاری نداشته بلکه عملکرد رهبران فرقه بهائیت و پیروانشان صد و هشتاد درجه در مقابل این تعالیم قرار دارد که در ادامه به تمام این موارد اشاره خواهیم کرد.

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلتعالیم دوازده گانهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

نقد تعالیم دوازده گانه بهائیان

نقد تعالیم دوازده گانه بهائیان

برچسب ها: باببهاءاللهحجة الاسلام بابائیحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نقد سفر علی محمد باب به مکه

نقد سفر علی محمد باب به مکه

(Download (PDF, 581KB

برچسب ها: بهائیانحجة السلام بابائیعلی محمد بابفرقه بهائیتکتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نقد و بررسی فرقه بابیت و بهائیت

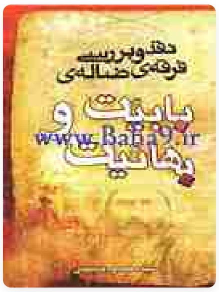

نقد و بررسی فرقه بابیت و بهائیت

کتاب **"نقد فرقه بابیت و بهائیت"** نوشته سید معصوم حسینی جهت مطالعه و دانلود آن

(Download (PDF, 1.61MB

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلعبدالبهاءکتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نقص کتاب بیان فارسی و عربی

خداوند متعال هر پیامبری را فراخور همان محیطی که در آن متولد شد و پرورش یافت، مبعوث به رسالت می نمود و معجزه ای شبیه به صنعت و فن رائج همان منطقه و زمان به فرستاده خویش عنایت می کرد تا قدرت تشخیص و تصدیق آن توسط مردم خصوصاً روشنفکران هر جامعه با اشراف و احاطه ای که به جزئیات و اصول کار خود دارند بهتر بتوانند صدق گفتار آن مدعی پیامبر را درک کنند و به او ایمان آورند.

در زمان حضرت موسی علیه السلام جادوگری رواج گسترده ای پیدا کرد؛ لهذا خداوند متعال نیز به پیامبرش عصا و ید بیضاء عطا نموده تا بر ساحران پیروز گردد. در زمان حضرت عیسی علیه السلام طب و پزشکی در بین مردم شام و فلسطین رواج بی سابقه ای پیدا کرد، بدنبال آن خدا به فرستاده اش معجزه بینا کردن کور مادرزاد و درمان بیماری های غیر قابل علاج حتی زنده کردن مردگان را مرحمت نمود.

در زمان پیامبر اسلام فصاحت و بلاغت و فنون ادبی در میان اعراب به قدری افزایش پیدا کرد که خطبا و ادبا را خداوندان سخن می شمردند. در چنین کارزاری پیامبر اسلام مبعوث به رسالت گردید و با آوردن قرآن همه ارباب سخن را به حیرت انداخت و تا امروز کسی یافت نشد تا مانند قرآن یا یک سوره مانند آن یا حتی آیاتی همانند آیات إلهی بیاورد، جز اینکه رسوای خلائق شد.

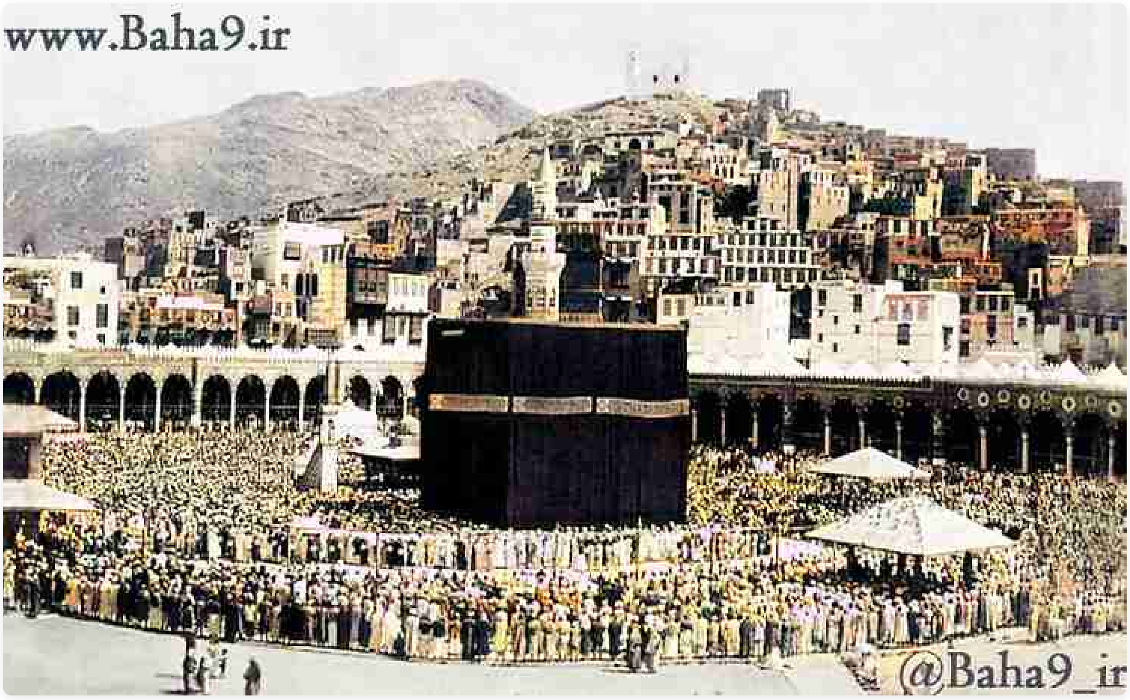

دوازده قرن بعد از ظهور اسلام، جوانی از شیراز قیام کرد و ادعاهای مختلف و متضادی را مطرح ساخت. وی که علی محمد شیرازی مؤسس فرقه بابیه است، در ابتدا خود را باب و نماینده خاص امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نامید. بعد از چهار سال مدعی شد که من خود امام زمان شیعیان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هستم و در سالهای آخر عمرش نیز مدعی نبوت و رسالت و در انتهاء مقام الوهیت را زیبنده خود دانست.

عبدالبهاء دومین رهبر فرقه بهائیت علی محمد شیرازی را پیامبری از پیامبران إلهی دانسته در کتاب مفاوضات صفحه 116 می گوید: «***کلیه انبیاء بر دو قسمند قسمی نبی بالاستقلاند و متبوع و قسمی دیگر مستقل و تابع... آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده اند مانند حضرت ابراهیم حضرت موسی حضرت عیسی حضرت محمد حضرت اعلی*** (علی محمد

شیرازی) ***و جمال مبارک*** (حسینعلی بهاء)».

کتاب مفاوضات، تألیف: عبدالبهاء

صفحه 116 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

حال که یکی از ادعاهای علی محمد شیرازی نبوت بود و از نظر رهبر بهائیان نیز در عِداد پیامبران إلهی قرار گرفته است، ببینیم آیا وی همانند انبیای الهی معجزه ای داشته یا خیر؟ ابتدا باید گفت: از نظر فرقه بابی و بهائی راه شناخت انبیاء و صدق ادعای آنها نه معجزه بلکه چهار چیز می باشد و آنها عبارتند از: ادّعا، کتاب، استقامت و نفوذ. این را دلیل تقریر دانسته و معتقدند هرکس این چهار مورد را دارا بود، از جانب خدا مبعوث شده و پیامبر می باشد و هر کس این موارد اربعه را دارا نباشد او پیامبر نیست.

ما در این مقاله فقط قصد بررسی کتاب را داریم که بعنوان یکی از راه های ثبوت نبوت مدعیان بیان گردیده لذا می گوئیم: بهائیان کتاب بیان علی محمد شیرازی را کتاب شریعت وی دانسته که از طرف خدا بر او نازل شده است. اما با کمی بررسی معلوم می شود که علی محمد کتاب بیان را در قلعه ماکو شروع نمود و در قلعه چهریق به ادامه آن همت گماشت. وی ابتدا کتاب بیان عربی را به رشته تحریر در آورد که در آثارش از آن به کتاب الجزاء نام می برد.

وی سـپس به نوشـتن بیان فارسی رو آورد و این کتاب را پس از بیان عربی و در شرح و تفصل آن نگاشت که مخزن عمده عقائد دینی و احکام بابیت شـمرده می شود. این کتاب به اعتقاد بهائیان بزرگترین اثر تشریعی علی محمد باب است که البته همانند بیان عربی به صورت ناقص از ناحیه خدای وی نازل گردیده، چرا که مدعی بابیت فرصت اتمام آن را پیدا نکرده و أجل به او مهلت نداده است.

بیان عربی که ابتدا به نگارش درآمده تا باب نوزده از واحد یازدهم نوشـته شده و 152 باب کم دارد. همچنانکه بیان فارسـی نیز ناقص بوده و تا باب دهم از واحد نهم نوشـته شده و ۱۹۹ باب کم دارد، در حالی که علی محمد باب در ابتـدای بیان فارسـی ابواب این کتاب را به ۳۶۱ باب (۱۹ واحد و هر واحد ۱۹ باب) و به اصطلاح خود «***عدد کلّشی***» بخش نموده و در صفحه ۳ بیان فارسی در این زمینه می نویسد: «***و به عین یقین نظر کن که ابواب دین بیان مترتب گشته به عدد کلّشی***».

کتاب بیان فارسی، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 3 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

محتوای کتاب بیان عربی مطابق با کتاب بیان فارسی بوده ولی به صورت مختصرتر نگارش یافته است. هر دو کتاب از نظر ناقص بودن شبیه همدیگر می باشند. بهائیان معتقدند علت اتمام نیافتن ۳۶۱ باب بیان فارسی و همچنین بیان عربی، نشان دادن نزدیکی ظهور من یظهره الله موعود کتاب بیان می باشد! یا می گویند علی محمد باب اتمام کتابش را به جانشین خود که میرزا یحیی نوری بود حواله کرده است. حال چه این توجیهات را بپذیریم یا نپذیریم، باید گفت: مگر به گفته عبدالبهاء علی محمد شیرازی پیامبر خدا نبود، پس چرا باید کتاب او ناقص می ماند؟ پس تکلیف مؤمنین به باب چه می شود؟

برفرض که علت ناقص ماندن کتاب بیان، نزدیک بودن ظهور من یظهره الله باشد، اگر چنین است چرا وی در اول کتابش می نویسد: ***ابواب دین بیان به عدد کلشی مترتب گشت***؟ آیا او نمی دانست که مؤفق به اتمام کتاب نمی شود؟ اگر نمی دانست پس جاهل بود و خود از آینده کتاب خود بی خبر و جمله دروغی نوشت که تا روز قیامت هر کسی آن را مطالعه کند، او را دروغگو می نامد نه پیامبر الهی.

ثانیاً، مگر بنا بود که من یظهره الله این کتاب را به اتمام برساند که بطور ناقص نازل شده است؟ رابعاً، برفرض محال بپذیریم میرزا حسینعلی بهاء همان من یظهره الله موعود کتاب بیان است، وی نه تنها این کتاب را به اتمام نرساند، بلکه آن را منسوخ اعلام کرد! خامساً، مگر تا حال سابقه داشته که خداوند کسی را به پیامبری برگزیند و آیاتی بعنوان معجزه بر او نازل کند، اما هنوز کتاب تکمیل نشده پیامبرش را قبض روح کرده از دنیا ببرد؟

قلعه چهریق در آذربایجان غربی، علی محمد باب مدت 27 ماه در این محل زندانی بود

خداوند متعال چنین کاری نه با تورات یهودیان کرد نه با انجیل مسیحیان و نه با قرآن مسلمانان؛ پس چگونه است که این بار در قرن نوزده میلادی که به گفته بهائیان، اقبال عمومی برای پذیرش دین جدید و کتاب آسمانی فراهم بود، کتاب بیان به صورت ناقص نازل و تا کنون نیز به اتمام نرسیده است؟ آیا این ناقص بودن کتاب با اعتقاد به دلیل تقریر بهائیان، دلیل بر این نیست که هم آورنده کتاب و هم ادعای او صحیح نبوده و از طرف پروردگار عالم نیامده بود؟

سادساً، بنابر گفته پیروان میرزا یحیی صبح أزل، وی جانشین واقعی علی محمد شیرازی است، حال باید از آنان پرسید که آیا میرزا یحیی کتاب بیان فارسی و عربی هر دو را به اتمام رساند؟ میرزا یحیی نوری نسبت به بیان عربی کاری انجام نداد و در مورد بیان فارسی هم فقط 47 باب از 199 باب باقیمانده بیان فارسی را نوشت و نتوانست آن را به پایان برساند. علاوه براینکه سبک نوشتن میرزا یحیی همانند علی محمد باب نیست. لذا برای چندمین بار این پرسش طرح می شود که چرا علی محمد کتاب بیان را به ۳۶۱ باب تقسیم نموده است؟

در پایان این نکته مهم را متذکر می شویم که بیان فارسی و عربی علاوه بر اشتباهات فاحش ادبی، فاقد هرگونه مطالب علمی می باشد و چیزهای عجیب و غریب زیادی در هر دو کتاب به چشم می خورد که باعث حیرت خوانندگان می شود. مثلاً، در بیان عربی با اینکه کتاب به صورت عربی نگارش یافته، اما عبارت هائی نیز به زبان فارسی در باب اول از واحد اول آن نوشته شده است. در حقیقت کتاب از کلمات عربی و فارسی تنیده شده که چنین خبطی از یک نویسنده معمولی سر نمی زند تا چه رسد از یک مدعی مهدویت و رسالت!

کتاب بیان فارسی، تألیف: علی محمد شیرازی

کتاب بیان عربی، تألیف: علی محمد شیرازی

برچسب ها: باببهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نهم ربیع یا پنجم جمادی؟

فرقه بهائیت معتقد است امام حسن عسکری علیه السّلام بعنوان امام یازدهم شیعیان صاحب فرزند نشد، تا بعنوان امام دوازدهم و مهدی موعود وجود خارجی داشته باشد. در حالی که در کتب أربعه و منابع روائی شیعه و اهل تسنن به تواتر وجود حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشّریف و تولّد او به اثبات رسیده است.

میرزا حسینعلی نوری مؤسس فرقه بهائیت وجود امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را امری موهوم و خیالی دانسته و در کتاب اقتدارات صفحه 224 در این مورد می نویسد: ***«مشاهده کنید هزار سال او أزید جمیع فرق اثنی عشریه نفس موهومی را که اصلاً موجود نبوده مع عیال و اطفال موهومه در مدائن موهومه محل معین نمودند... ألا انهم من عبدة الاوهام».***

کتاب اقتدارات، تألیف: حسینعلی نوری

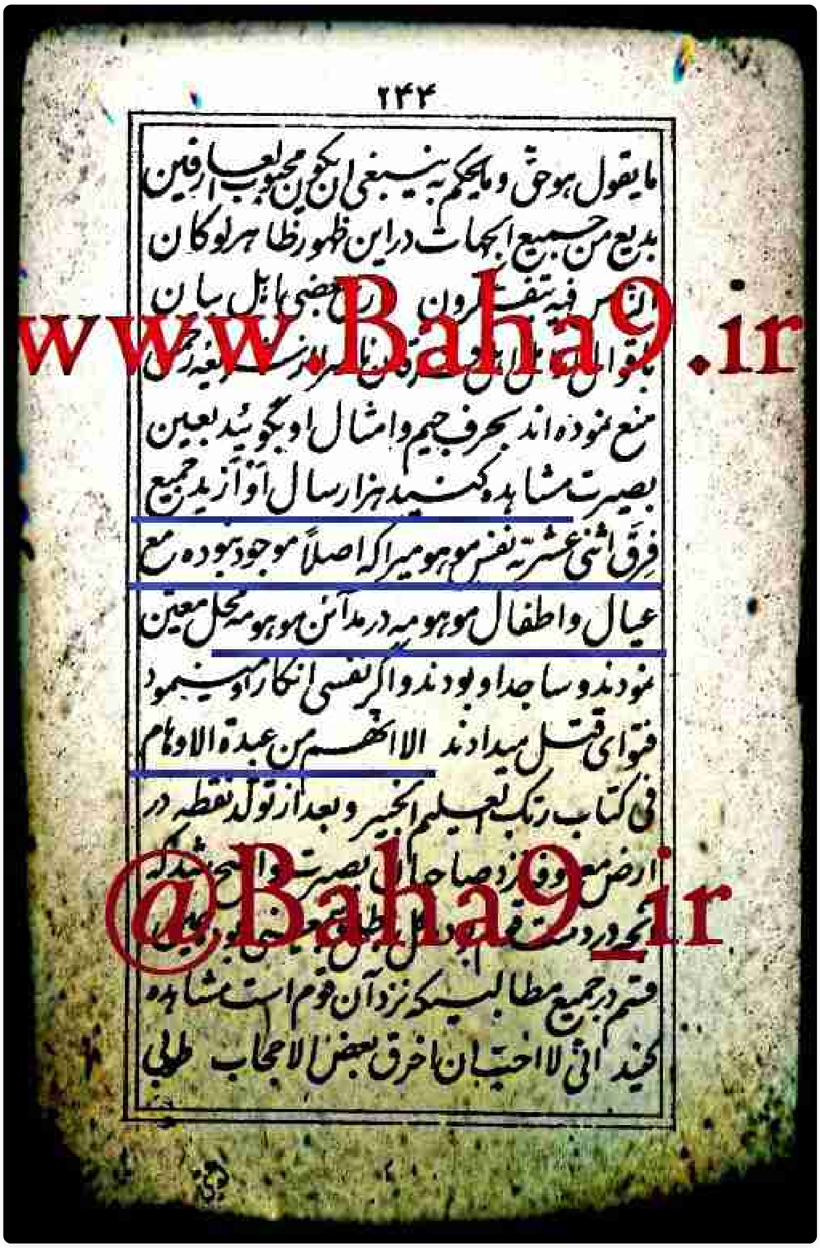

۲۴۴

ما یقول هو حق و ما یحکم به ینبغی ان یکون محبوب العارفین
بدیع من جمیع الجهات در این ظهور ظاهر لو کان
الناس فیه یتفکرون [illegible] بعضی از اهل بیان
[illegible]
منع نموده اند بحرف جیم و امثال او بگوئید بعین
بصیرت مشاهده کنید هزار سال او از جمیع
فرق اثنی عشریه نفس موهومی را که اصلاً موجود نبوده مع
عیال و اطفال موهومه در مدائن موهومه محل معین
نمودند و ساجد او بودند و اگر نفسی انکار او مینمود
فتوای قتل میدادند الا انهم من عبدة الاوهام
فی کتاب ربک العلیم الخبیر و بعد از تولد نقطه در
ارض [illegible]
قسم در جمیع مطالبیکه نزد آن قوم است مشاهده
کنید انی لا احب ان اخرق بعض الاحجاب طی

صفحه 224 اقتدارات حسینعلی بهاء

در حالی که تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و وجود نازنین امام عصر در کتاب هائی که زمان ائمه اطهار علیهم السلام نوشته شده به آن پرداخته اند مانند مرحوم کلینی متوفی 329 قمری در کتاب أصول کافی جلد 2 صفحه 449 باب الحجة در مورد تولد حضرت می نویسد: ***«ولد علیه السلام للنصف من شعبان سنة خمس و خمسین و مأتین... وُلِدَ لَهُ وَلَدٌ سَمّاهُ «م ح م د» سنة ست و خمسین و مأتین».***

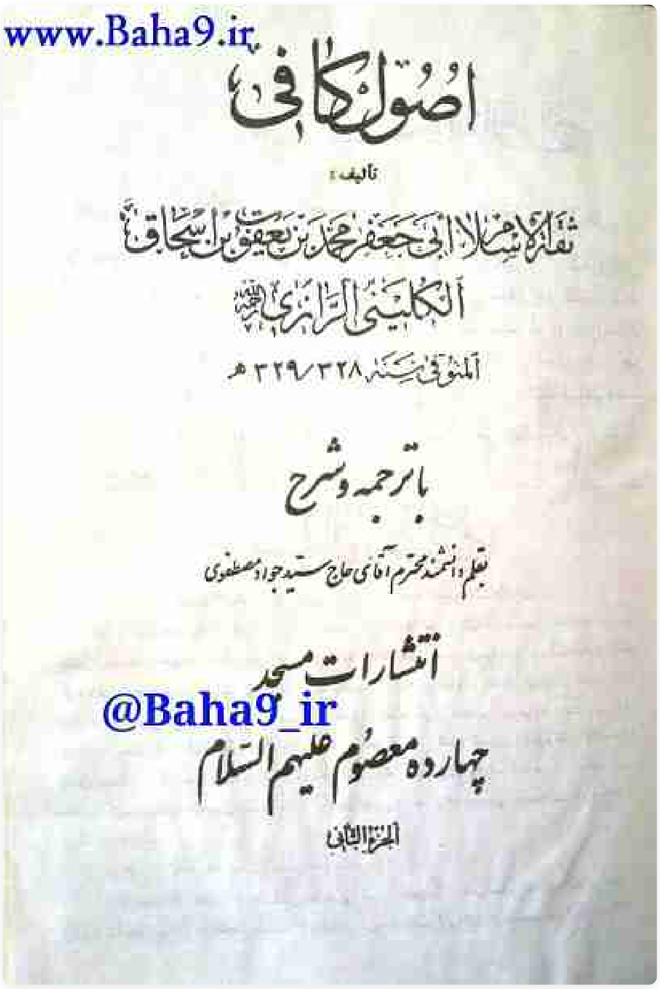
www.Baha9.ir

اصول کافی

تألیف:

ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق

الکلینی الرازی رحمه الله

المتوفی سنة ۳۲۸/۳۲۹ هـ

با ترجمه و شرح

بقلم دانشمند محترم آقای حاج سید جواد مصطفوی

انتشارات مسجد

@Baha9_ir

چهارده معصوم علیهم السلام

الجزء الثانی

کتاب أصول کافی، تألیف مرحوم کلینی

•

-۴۴۹- كتاب الحجة ج ۲

كذلك هو، فقلت: يا سيدي فإني أجهد أن أنام على يميني فما يمكنني ولا يأخذني النوم عليها، فسكت ساعة ثم قال: يا أحمد ادن مني فدنوت منه فقال: أدخل يدك تحت ثيابك فأدخلتها فأخرج يده من تحت ثيابه وأدخلها تحت ثيابي، فمسح بيده اليمنى على جانبي الأيسر وبيده اليسرى على جانبي الأيمن ثلاث مرات، فقال أحمد: فما أقدر أن أنام على يساري منذ فعل ذلك بي عليه السلام وما يأخذني نوم عليها أصلاً.

(باب)

مولد الصاحب عليه السلام

ولد عليه السلام للنصف من شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين.

۱- الحسين بن محمد الأشعري، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد قال: خرج عن أبي محمد عليه السلام حين قتل الزبيري: هذا جزاء من افترى على الله في أوليائه، زعم أنه يقتلني وليس لي عقب فكيف رأى قدرة الله، وولد له ولد سماه «م ح م د» سنة ست وخمسين ومائتين.

﴿۱۳۵۰﴾ ۲- علي بن محمد قال: حدثني محمد والحسن ابنا علي بن إبراهيم في سنة تسع وسبعين ومائتين قالا: حدثنا محمد بن علي بن عبد الرحمن العبدي - من عبد قيس - عن ضوء بن علي العجلي عن رجل من أهل فارس سماه، قال: أتيت سر من رأى ولزمت باب أبي محمد عليه السلام فدعاني

فرمود: چنین است. عرضکردم: آقای من! من هرچه کوشش میکنم بدست راست بخوابم، ممکن نمیشود وخوابم نمیبرد، حضرت ساعتی سکوت نمود، سپس فرمود: احمد! نزدیك من بیا. نزدیکش رفتم، فرمود: دستترا زیر لباست ببر، من بردم. آنگاه دست خودرا اززیر جامه‌اش درآورد وزیر جامه من کرد وبا دست راست خود پهلوی چپ من وبا دست چپ خود پهلوی راست من کشید. تا سه بار. احمد گوید از آنزمان که با من چنان کرد، نتوانستم بپهلوی چپ بخوابم وابداً برآن پهلو خوابم نمیبرد.

☆(زندگانی حضرت صاحب الزمان علیه السلام)☆

آنحضرت در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری متولد شده است.

۱- احمدبن محمد گوید: هنگامیکه زبیری کشته شد، این مکتوب از جانب امام حسن عسکری علیه السلام بیرون آمد: «اینست مجازات کسیکه برخدا نسبت باولیائش دروغ ببندد، او گمان کرد که مرا خواهد کشت ونسلم قطع میشود، چگونه قدرت خدا رامشاهده کرد؟ وبرای او پسری متولد شد که اورا «م ح م د» نام گذاشت، درسال ۲۵۶ (بحدیث ۸۵۸ رجوع شود).

(این روایت بشماره ۸۵۹ در ص ۱۱۹ همین جلد گذشت و در آنجا ترجمه شد، در اینجا تکرار نمی‌کنیم).

صفحه 449 اصول کافی جلد 2

در احـادیث فراوانی نیز در مورد امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه مطلب نقل شـده است. مثلاً در ۳۸۹ حـدیث آمـده که مهدی (عج) از اهلبیت پیامبر (ص) است. در ۲۱۴ حـدیث آمده که او از فرزندان امام علی (ع) است. در ۱۹۲ حـدیث آمده که او از فرزندان فاطمه (س) است. در ۱۴۸ حدیث آمده که او نهمین فرزند حسین (ع) است. در ۱۴۶ حدیث آمده که او فرزند امام عسکری (ع) است. در ۱۳۶ حدیث آمده که او دوازدهمین امام شیعیان است.

•

در ۲۱۴ حدیث سـخن از ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه آمده است. در ۳۱۸ حدیث آمده که او عمری طولانی دارد. در ۹۱ حدیث آمده که غیبت او طول خواهد کشید. در ۲۷ حدیث آمده که هنگام ظهور او اسـلام جهانگیر خواهد شد. در ۱۳۲ حـدیث آمده که هنگام ظهور او زمین پر از عدل و داد خواهد شد.

با مراجعه به این کتب مانند کتاب **"منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر"** تألیف حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی در می یابیم که اعتقاد بهائیان از أساس اشـتباه است، چرا که تمام شـیعیان با اسـتعانت به روایات متواتر از معصومین علیهم السّلام معتقدند: امام حسن عسکری علیه السّلام در نیمه شعبان ۲۵۵ هجری صاحب فرزندی شـد که نامش را همنام جدش **"محمّد"** نامگذاری کرد.

•

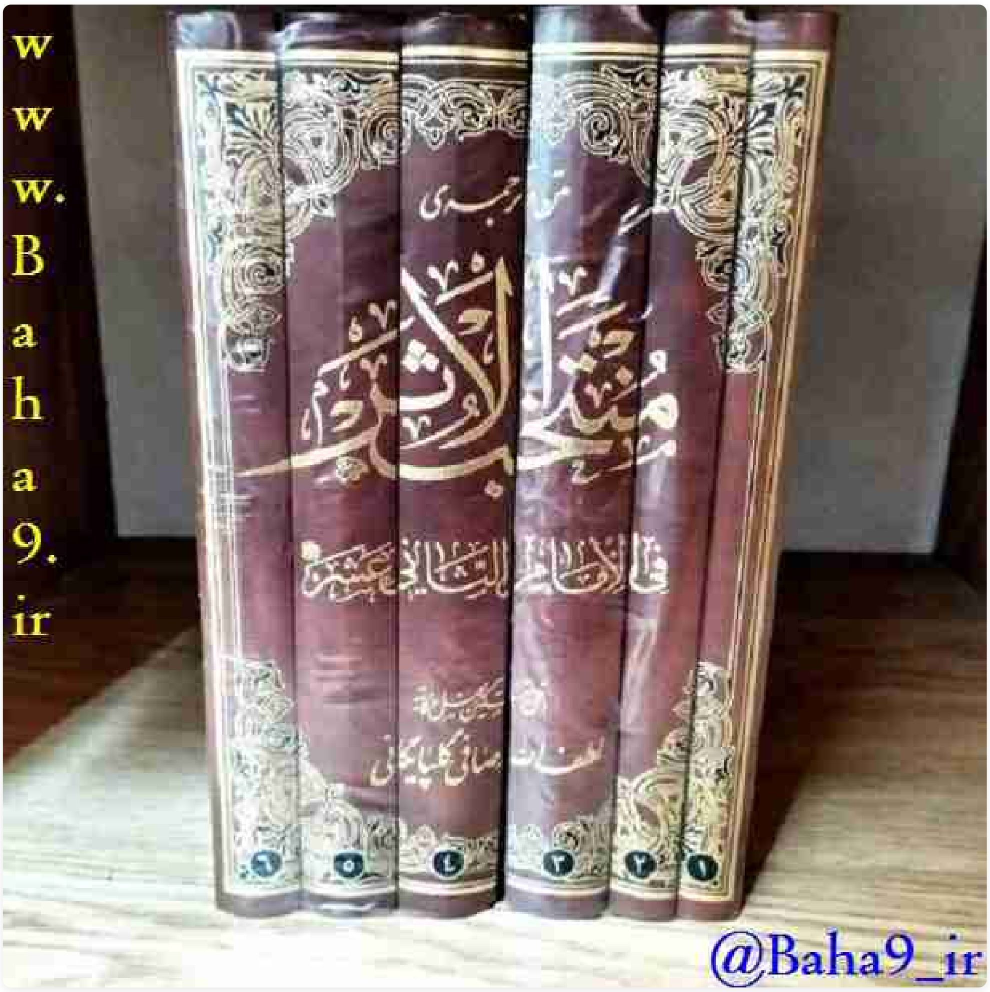

کتاب منتخب الأثر تألیف آیة الله صافی

-

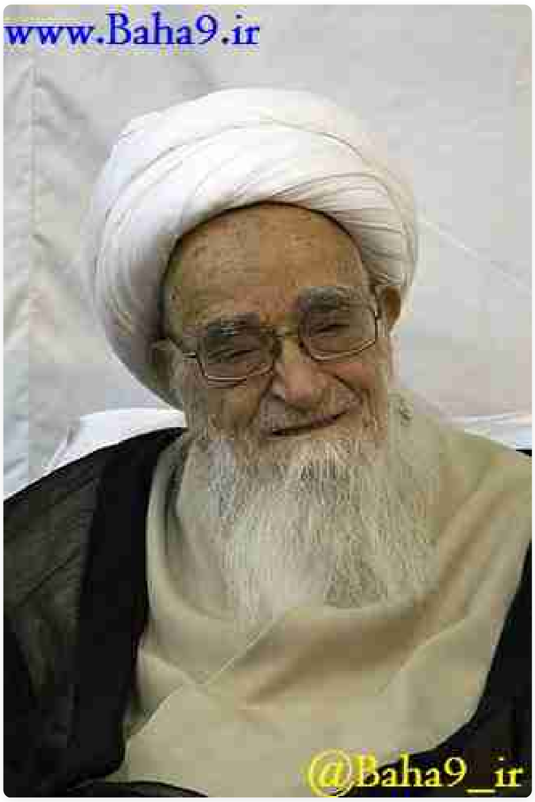

میرزا حسـینعلی مازنـدرانی در حـالی وجود امام زمان (عـج) را توهم دانسـته و علی محمد شـیرازی مـدعی بابیت، قائمیت، نبوت و الوهیت را مهـدی موعود اسـلام می دانـد کـه طبـق احـادیث اهلـبیت علیهـم السّـلام علی محمد شـیرازی نه عمری طولاـنی داشت، نه این که غیبت داشت که طولاـنی باشـد. نه حکومتی تشـکیل داد تا اسلام جهانگیر شود. وی حتی نتوانست به اصلاح امور شـهر خودش بپردازد چه رسد به اصلاح امور جهان تا زمین را پر از عدل و داد نماید.

علاوه بر اینکه مشـخصات علی محمد شـیرازی با مشـخصاتی که برای حضرت مهـدی (عج) بیان شده تطبیق نمی کند. زیرا تمام کتب تاریخی فرقه بهائیت مانند تلخیص تاریخ نبیل زرندی از اشـراق خاوری صص ۴۳ و ۴۹، قرن بدیع از شوقی ربّانی ص ۴۳، عهد أعلی از أبوالقاسـم أفنان ص ۶۲، حضرت نقطه اولی از محمد علی فیضی ص ۱۲۰، تاریـخ ظهور الحق از فاضل مازندرانی جلد دوم ص ۳۳ و مقاله شخصی سیاح از عبدالبهاء ص ۲ آمده که علی محمد شیرازی در روز اول محرم سال ۱۲۳۵ قمری در شیراز متولد شد. نام پدرش محمد رضا بود که در شیراز شغل بزازی داشت و مادرش فاطمه بیگم نام داشت.

-

مطالع الانوار ۵۸

حقیقت امر دور میسازی در شرق و غرب عالم جز این بزرگوار دیگری مظهر امر الهی نیست (اشاره بحضرت اعلی بود) ملاحسین شرح قضیه را بحضور مبارک عرض کرد فرمودند تعجب مکن در عوالم روح با او مکالمه [illegible] پس از آن آن جوان جزو [illegible]

[illegible] و دو سال از عمرش گذشته بود. قدوس از طرف مادر نسبتش بحضرت امام حسن مجتبی (ع) میرسید تولدش دربار فروش بود. در سالهای اخیر حیات سیدکاظم در محضر درسش حاضر شده از همه دیرتر میآمد و در مجلس درس در پائین تر از همه مینشست و زودتر از همه میرفت. سید اغلب [illegible]

[illegible] فرمایش سید اشاره بقدوس بود که بواسطه خدمات امریه و جانبازی بی نظیرش در سبیل امر مبارک مصداق این حدیث شریف بود که فرموده " من طلبنی وجدنی و من تقدم الیّ شبراً تقدمت الیه باعاً و من احبّنی احببته و من احببته قتلته و من قتلته فعلیّ دیته ".

اما حضرت باب نام مبارکشان سیدعلی محمد است در سال ۱۲۳۵ هجری در روز اول محرم در شهر شیراز متولد شدند.

خاندان حضرت از اولاد رسول الله (ص) و بنجابت و اصالت معروف و موصوف بودند. تاریخ میلاد حضرت باب مطابق با حدیثی است که از حضرت امیر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

" انا اصغر من ربّی بسنتین " چون سن مبارکشان به ۲۵ سال و ۴ ماه و ۴ روز رسید باعلان دعوت خویش اقدام فرمودند. حضرت باب هنوز طفل

صفحه 58 کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی

-

—٦٤—

شیراز پرغوغا شدست از فتنهٔ چشم خوشت ترسم که آشوبی عجب برهم زند شیراز را

(سعدی) ص ۵۲ کلیات سعدی

٤ـ «حضرت باب»

در ربیع اول از قرن سیزدهم اسلامی و اوائل قرن نوزدهم میلادی در شهر دار العلم شیراز در خانواده ئی اصیل و شریف از سادات حسینی طفلی بوجود آمد که بنام مبارک "علیمحمد" که ترکیبی از نام نبی و ولی است نامیده شده و مصداق بیان ذوالأسمین الأعلیین گردید.

واین طفل پس از طی ایام صباوت ووصول بمرحله شباب باراده الهیه [illegible] مبارک [illegible] اشته [illegible] [illegible] عظمی [illegible] ملقب گردید که از جمله آنها نقطهٔ اُولیٰ، رَبّ اعلی و بابُ اللّهِ الأکرم در بین خواص وعوام اشتهار یافت.

والد ماجد آنحضرت جناب آقا سید محمد رضا از تجار محترم شیراز فرزند آقا سید ابراهیم ابن آقا سید فتح الله و والده ماجدهٔ آنحضرت مسماة به فاطمه بیگم بنت آقا میر سید محمد حسین ابن میرسید زین العابدین ابن میرسید [illegible] و سلسلهٔ نسب [illegible] آنحضرت بنسب [illegible] و طهارت [illegible] [illegible] علیه السلام میرسد.

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحه 64 کتاب حضرت نقطه أولی

تمام مورخین و مولفین بهائی در کتاب های خود حتی در عصر و زمان ما در سایت ها و پیام رسان ها و شبکه های اجتماعی با صراحت نوشته اند که علی محمد شیرازی در **شب ۵ جمادی الأولی سال ۱۲۶۰ هجری** در خانه خود در شیراز نزد **"ملّاحسین بشروئی"** که از شاگردان سید کاظم رشتی بود، ادّعا کرد که من جانشین امام زمان و باب امام موعود هستم.

-

اتاق علی محمد شیرازی در شیراز که نزد ملاحسین بشروئی ادعای بابیت کرد

در صورتی که شهادت **"امام حسن عسکری علیه السّلام"** به اتفاق شیعیان در روز جمعه هشتم ربیع الأوّل سال ۲۶۰ هجری قمری اتفاق افتاد، علی القاعده باید علی محمّد شیرازی روز نهم ربیع الأوّل همان سال ۲۶۰ هجری (نه ۱۲۶۰ هجری) اظهار أمر می کرد؟

پیروان فرقه بهائی این هزار سال فاصله بین شهادت امام عسکری علیه السلام تا اظهار امر علی محمد شیرازی در شیراز را چه پاسخی دارند؟ هنوز از طرف رهبران بهائی و تشکیلات بهائیت جوابی برای این سوال داده نشده است.

-

محل ظهور امام زمان (عج) در مکه

-

محل ظهور علی محمد شیرازی در شیراز

اگر قبول کنیم و بپذیریم که هزار سال بعد از شهادت امام عسکری علیه السّلام، علی محمد شیرازی همان مهدی موعودی باشد که ظهور نموده است، مطابق تمام روایات معصومین علیهم السلام حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف در مکه و کنار کعبه ظهور می فرمایند، نه در ایران و شهر شیراز.

اگر باز هم قبول کنیم و بپذیریم که علی محمد شیرازی فرزند میرزا رضا بزاز و فاطمه بیگم همان مهدی موعود شیعیان است، باید روز نهم ربیع الأوّل ۱۲۶۰ هجری ظهور می کرد، نه پنجم جمادی الأولی ۱۲۶۰ هجری؟ بهائیان این فاصله ۵۸ روز [از نهم ربیع الأوّل ۱۲۶۰ هجری تا پنجم جمادی الأولی ۱۲۶۰ هجری] را چه پاسخی می دهند؟

•

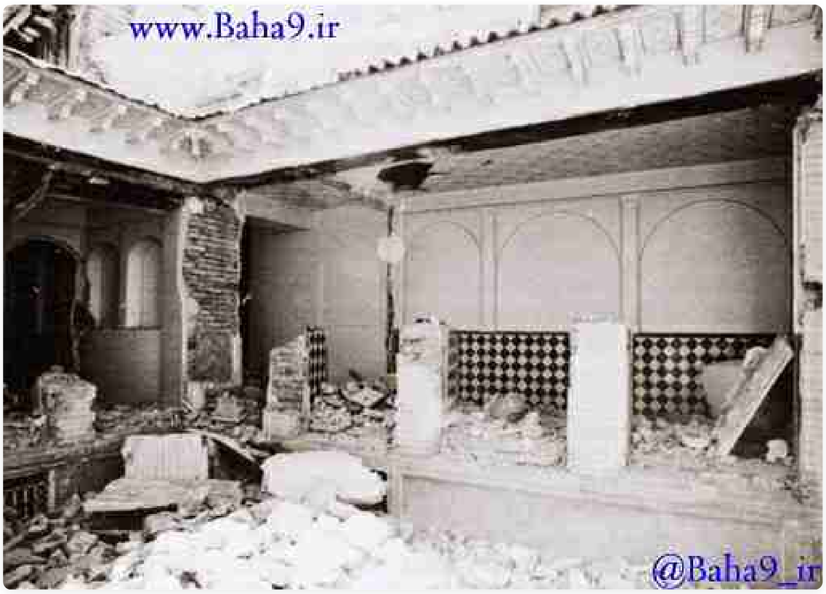

تخریب خانه علی محمد شیرازی مدعی بابیت و قائمیت در شیراز

برچسب ها: حسینعلی بهاءحضرت مهدیشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نو کردن لوازم خانگی بعد از نوزده سال

کتابی که خدا بر پیامبرانش نازل نموده شامل احکام و دستوراتی است که تضمین کننده سعادت و رستگاری مومنین به آن بوده و احکامی را بیان نموده که مورد ابتلای مردم می باشد. اما اینکه آنها در زندگی دنیائی خود از چه وسائل و امکاناتی برخوردار شوند و چقدر از وسائل مادی استفاده کنند به خود مردم واگذار شده که هر کس به اندازه توان خود و در جهت راحتی خانواده اش وسائل و امکاناتی را در اختیار بگیرد.

مؤسس فرقه بهائی در کتابی که برای بهائیان آورده نه تنها به احکام و مسائل شرعی آنها پرداخته بلکه به زندگی دنیائی و اسباب و اثاثیه منزل آنان نیز ورود نموده و احکامی را در این زمینه نازل نموده است. میرزا حسینعلی بهاء می گوید: «***كتب عليكم تجديد أسباب البيت بعد إنقضاء تسع عشرة سنة***». یعنی واجب شده است بر شما که اثاث منزل خود را پس از گذشت هر نوزده سال تعویض و نو کنید».(اقدس صفحه 41)

البنية في مشارق الاذكار ✿ ان الذى
يقرء ايات الله على شأن تنجذب به
افئدة ال...رب
رحيق الحيوان من بيان ربه الرحمن
حل باذخ رفيع ✿ كتب عليكم
تجديد اسباب البيت بعد انقضاء
تسع عشرة سنة كذلك قضى الامر
١٤٤

www.Baha9.ir
أقدس ص 144
@Baha9_ir

صفحه 144 کتاب أقدس میرزا حسینعلی بهاء

کتاب أقدس، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

پر واضح است که هرگاه أسباب و أثاثیّه منزل، پاره یا شکسته و غیر قابل استفاده شود و از حیز انتفاع خارج گردد، بناچار باید آن را تعویض و نو ساخت و این به نوزده سال محدود نمی شود. کما اینکه ممکن است فرش خانه در خلال نوزده سال سالم بماند یا ظروف بلورین از شکستن در امان بمانند، آیا باز هم بعد از گذشت نوزده سال باید آن را تعویض و نو ساخت؟

همچنین ممکن است اثاث منزل مانند رادیو، تلویزیون، پنکه، کولر، یخچال، لباسشوئی، بخاری گازی و دیگر وسائل برقی و غیر برقی در سال های نخستین زندگی سوخته، پاره و یا شکسته شوند و نیاز به تعویض داشته باشند. آیا در این موارد باید صبر کرد تا نوزده سال بگذرد؟ چه کسی حاضر است در تابستان بدون کولر و یخچال زندگی کند؟

علاوه بر اینکه با این تورم و گرانی لوازم خانگی توان خرید و تعویض آن برای هر فردی ممکن نیست حتی بعد از گذشت نوزده سال باز هم توان خرید آن برایش دشوار باشد. هرچند برای خود میرزا حسینعلی این امکان برایش بود که نه هر نوزده سال بلکه کمتر از پنج سال لوازم خانگی خریداری نموده و اسباب و اثاثیه خانه اش را نو نماید بخاطر پول هائی که از پیروانش در ایران بدست او می رسید.

منزل میرزا حسینعلی بهاء در عکا که در همین خانه مدفون شد

بنده در سال 1369 بخاری گازی خریداری کردم که هنوز مورد استفاده است و بعد از 33 سال خراب نشده، آیا باید آن را به سِمساری ببرم و به قیمت نازلی بفروشم و بجای آن یک بخاری گازی نو به قیمت چند برابر خریداری کنم؟ آیا این کار عاقلانه است؟ مردم چنین شخص را آدم عاقلی می دانند که بخاری سالم را مفت از دست داد و یک بخاری نو با وام یا قسطی و با قیمت بالا خریداری کرد؟ اگر شخص بنده امکان خرید آن را داشته باشم، همه مردم نیز قدرت خرید آن را دارند؟

در مقابل این پرسش ها نه تنها میرزا حسینعلی بهاء چیزی نگفته بلکه حتی تشکیلات بیت العدل بهائی نیز در این مورد سکوت اختیار کرده و توضیحی نداده است. اما اینکه چرا میرزا تجدید اثاث خانه را مقید به نوزده سال نموده است؟ باید گفت که عدد نوزده در نزد پیروان فرقه بابی و بهائی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است.

چرا که یاران اولیه علی محمد باب هجده نفر بودند که با خود مدعی بابیت و مهدویت نوزده نفر گردیدند و علی محمد باب آن را حروف حی نامید. بدین جهت وی تعداد ماههای سال را نوزده ماه دانسته و هر ماه را نیز به نوزده روز تقسیم نموده است که البته این تقسیم بندی نه مفید فایده است و نه از لحاظ علمی مورد تأئید علما و دانشمندان است (ما مقاله ای در این زمینه نوشتیم).

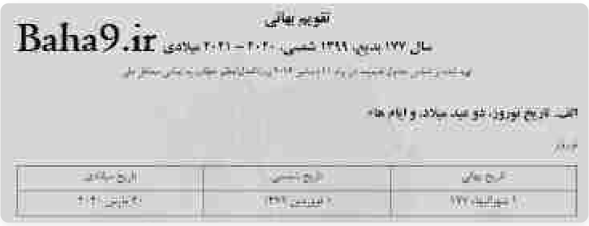
تقویم بهائی
Baha9.ir
سال ۱۷۷ بدیع، ۱۳۹۹ شمسی، ۲۰۲۰ – ۲۰۲۱ میلادی

بنابراین وجود چنین حکمی در کتاب أقدس که میرزا حسینعلی آن را وحی منزل دانسته کار را بر مریدانش سخت کرده است بطوری که إمکان عمل به آن برای بهائیان دشوار است. بنابراین وجود چنین حکمی در کتاب اقدس نه ضرورت داشت و نه مورد نیاز بود.

چرا که وجود این حکم تاثیر چندانی در زندگی بهائیان نداشته همانطور که نبود آن نیز تاثیر منفی در زندگی آنان نمی گذارد. علاوه بر اینکه مقید کردن آن به نوزده سال نه تنها کار عاقلانه ای نیست و لغو می باشد، بلکه خلاف عرف نیز هست و کتاب های آسمانی از مطالب لغو خالی بوده و انبیای إلهی نیز هیچگاه کار لغوی انجام نمی دادند.

برچسب ها: احکام بهائیتبهائیانعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

نوبهائی‌ها و نوکشمیری‌ها

1- برای انگلیس و آمریکا و اسرائیل چه فرقی می‌کند مأمورانش طاهره قرةالعین‌ها باشند یا اشرف پهلوی‌ها، پری‌بلنده‌های کودتای 28 مرداد 32 و شیرین عبادی‌های کشف حجاب کرده باشند و یا ساندویچ خورهای سال 88 و کشف حجابی‌های مدل 94. معدل که بگیری از این بدکاره‌های سیاسی از دلش بی‌غیرتی و بی‌وطنی در می‌آید. برای انگلیس چه فرقی می‌کند از فرخ نگهدار و نوری‌زاده پذیرائی کند یا از مهاجرانی و کدیور و شبه اصلاح‌طلبان جدید. برای جریان استعمار خیلی تفاوتی نمی‌کند که وهابیت را در میان سنی‌ها راه بیندازد و بعد به نسخه القاعده و داعش ارتقا دهد یا بابیت و بهائیت را در ایران شیعه تأسیس کند و سپس به انجمن حجتیه و اسلام نهضت آزادی و سروش و خاتمی و کدیور توسعه دهد تا آن جا که یکی مثل سروش مدعی شعر بودن نبوت شود!

2- اگر کلاهی و کشمیری کار ویژه ترور فیزیکی داشتند، «نوکشمیری»ها کارهای پیچیده‌تری باید انجام دهند و اگر بهائیت در سده پیش از انقلاب اسلامی یک مأموریت داشته، «نوبهائی»ها مأموریت به روزرسانی شده‌ای دارند که باید در نقشه بزرگ مقابله با انقلاب و جمهوری اسلامی دیده شود. بنابراین بیخود نیست در حالی که واقعیت فتنه 88 هر روز بیشتر آشکار می‌شد و کار به حرمت‌شکنی بی‌سابقه روز عاشورا رسیده بود، میرحسین موسوی آفتابی شد و بازداشتی‌های عضو شبکه انگلیسی صهیونیستی بهائیت را «مردمان خداجو» خواند. نه این اظهار نظر تصادفی بود، نه آن سخنان مدیر کل مطبوعات داخلی دولت اصلاحات که گفت «بهائی‌ها باید بتوانند در انتخابات نامزد شوند» و «اغلب اصلاح‌طلبان، برخلاف سالهای اول انقلاب دیگر علاقه‌ای به آقای خمینی ندارند» و نه دیدار عضو حزب کارگزاران با یکی از سران بازداشتی باند فرقه بهائیت.

3- خانم کذا به سادگی آب خوردن آمریکا و انگلیس می‌رود. خبرنگار شبکه بی‌بی‌سی فارسی بر سر موضوع ویزا با آمریکا به مشکل برمی‌خورد اما این خانم نه. درست چند روز قبل از انتخابات عازم سفر آمریکا می‌شود. که چه؟ فکر بد نکنید. شاید هوس ساندویچ مک‌دونالد کرده است. مرداد 91 به سادگی آب خوردن عازم انگلیس می‌شود. خودش می‌گوید «**می‌روم تا مسابقات المپیک را ببینم**» اما وکیل او به باشگاه خبرنگاران می‌گوید «**این یک سفر خانوادگی است و خانم ... رفته تا به فرزندش که در انگلیس مشغول تحصیل است سر بزند**». دری به تخته می‌خورد برادرش هم چند سال به بهانه سرکشی به فلان مجموعه دانشگاه

بهمان، سر از لندن در می‌آورد اما بعدها خبرهائی منتشر می‌شود حاکی از اینکه همین جناب پیگیر تشدید تحریم‌ها به عنوان سوخت فتنه سبز بوده است. روزنامه شرق (31 مرداد 94) به همین خانم می‌گوید دوره اصلاحات در انگلیس چه می‌کردی، می‌گوید **«در انتخابات مجلس ششم رأی نیاوردم، فرصت خوبی بود تا زبان انگلیسی یاد بگیرم. فکر کردم بروم انگلیس تا زبانم تقویت شود. یک سال و نیم رفتم بیرمنگام. با پسرم رفتم. دختر و همسرم هم می‌آمدند و می‌رفتند»**. تقویت زبان انگلیسی با یک سال و نیم اقامت در انگلیس، انگار که شما تا سر کوچه‌تان بروید و برگردید!

4- این تعابیر از امیر المؤمنین علیه‌السلام است: «**از جایگاه‌های تهمت و مجالسی که گمان بد به آن می‌رود، بپرهیز؛ چرا که همنشین بد، هم نشین خود را تغییر می‌دهد**»، «هم نشینی خوبان، اشرار را به خوبان ملحق می‌کند و همنشینی خوبان با فاجران، آنها را به فاجران می‌رساند. پس اگر وضعیت کسی بر شما مبهم است و از دین او آگاه نیستید، به دوستان و همنشینان او نگاه کنید، اگر با دوستان خدا همنشین است، او را از مؤمنین بدانید و اگر با دشمنان حق همنشین است، هیچ بهره‌ای از دین خدا ندارد» و «**هرکس خود را در موضع تهمت قرار دهد** (و متهم شود) **نباید کسی را جز خود سرزنش کند**». یا به تعبیر امام صادق علیه‌السلام «**سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با متهمان همنشینی کند**».

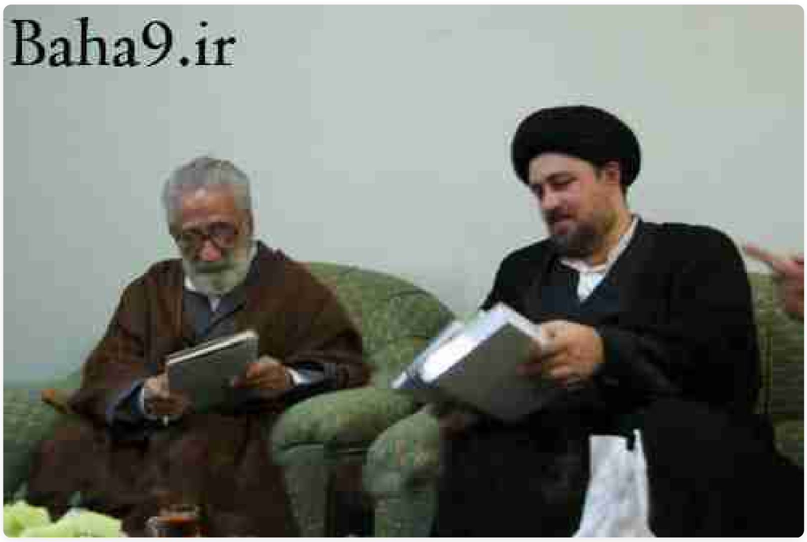

دیدار سید حسن خمینی با قطب دراویش گنابادی

به ویژه در طول دو دهه اخیر با جماعتی روبرو هستیم که همنشینی با فاسقان و فاجران و جفاپیشگان و خیانتکاران در حق اسلام و انقلاب و ایران تبدیل به خط مشی آنها شده است؛ ابتدا دزدکی و با تأیید و تکذیب و انکار و به تدریج؛ همپیمانی آشکار سیاسی و

فرهنگی و اقتصادی. نهضت آزادی کجا که امام فرمود: اگر سرکار می‌ماندند سیلی به اسلام و قرآن می‌زدند که کشور تا قرن‌ها سربلند نمی‌کرد. و برخی مدعیان خط امام که تدریجاً مدعی اصلاح‌طلبی و اعتدال شدند کجا؟! ادعای ارادت به امام کجا و دوستی با متهم‌کنندگان حاج سید احمد آقا (ره) کجا؟ مدعی دوستی با امام کجا و پیوند با دشمنان ولایت فقیه کجا؟ ادعای اسلام و انقلاب کجا و پیوند دامنه‌دار با طیفی از عناصر چپ و راست گروهکی کجا؟ در اینجا نه با یک اتفاق بلکه با فساد و افساد سازمان یافته روبرو هستیم که حرف اول آن را بی‌غیرتی و خودفروشی و دین‌فروشی و وطن‌فروشی می‌زند. شاید فلان خانم نامزد حتی بی‌خبر باشد که کجای بازی بی‌غیرتی است اما آنها که عکس کشف حجاب وی در یک جمع عمومی در خارج کشور در حضور مرد نامحرم را دسترسی دارند چرا همین عکس حرمت‌شکنانه را تا پس از انتخابات نگه می‌دارند و بعد به خیال اینکه او به مجلس راه یافته و نمی‌شود مانع رفتنش به مجلس شد، منتشر می‌کنند؟ آیا این بخشی از پروژه قداست‌زدائی و قبح‌شکنی نقض احکام مسلم اسلامی نیست؟

5- در ماجرای دیدار اخیر عضو مرکزیت حزب کارگزاران با یکی از سران شبکه صهیونیستی بهائیت، آقای هاشمی رفسنجانی در اظهار نظری 3 خطی و نه بیشتر گفت «**فائزه اشتباه بدی کرده و باید آن را تصحیح و جبران کند**» او هم پاسخ داد اشتباهی نکرده‌ام و پشیمان نیستم. «**فرقه ضاله بهائیت یک فرقه استعمار ساخته و منحرف است که همیشه با همین انحراف شناخته شده و ما همیشه از این فرقه تبری جسته و می‌جوئیم**».

روزنامه جوان 27 اردیبهشت 1395

اکنون مجال آن نیست که بپرسیم پس چگونه این فرقه استعماری ضاله با سران فتنه سبز در یک پروژه مشترک به هم رسیدند و کدام «سنخیت» علت آن «تجانس» شد؟ اما می‌توان پرسید که آیا اکنون زمان اعلام برائت از بهائیت است که آوازه نحوست و نجاست و خیانت و جنایت‌های آن عالمگیر است یا وقت اعلام برائت از پیوند خوردگان ارگانیک با بهائیت؟ آیا امثال کدیور و میبدی و مجمع محققین و مدرسین و برخی اعضای باند مهدی هاشمی در دفتر آقای منتظری نبودند که گام اول برای تبرئه بهائیت و تراشیدن حقوق و امنیت برای این شبکه اصالتاً جاسوس و تحریف‌گر دین را برداشتند و برخی از همان‌ها از تل‌آویو و لندن سر درآوردند؟

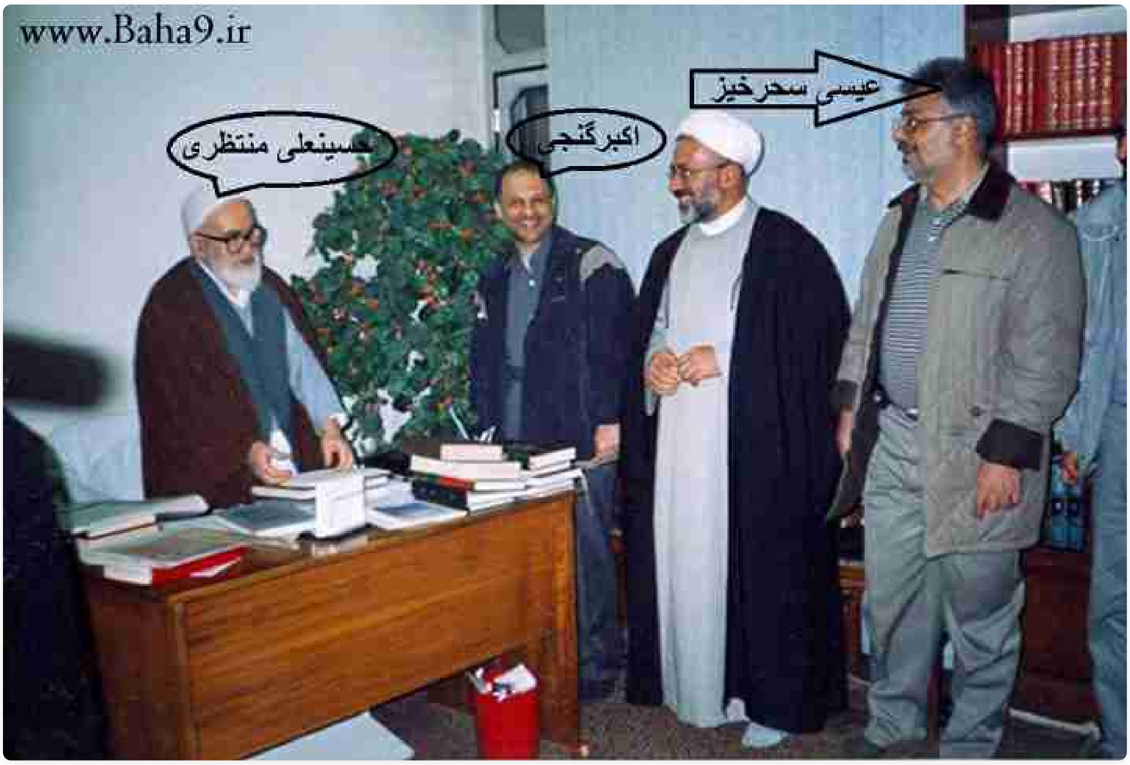

اگر بهائیت منکر خاتمیت و مهدویت بود مگر نه اینکه آقای سروش به انکار رسالت پیامبر خاتم (ص) پرداخت و هم مسلکانش منکر وجود امام عصر(عج) شدند؟ و آیا همین جماعت در لندن اتاق فکر جنبش سبز را راه‌اندازی نکردند؟ «**بهائیت یک فرقه ضاله و استعمار ساخته است**». همین و تمام؟! باید بررسی کرد که اگر کشمیری‌ها و کلاهی‌ها و زهره عطریانفرها و فهیمه اروانی‌های سازمان تروریستی منافقین، بهشتی و باهنر و رجائی را ترور کردند، نوکشمیری‌ها و نوبهائی‌ها و نوحجتیه‌ای‌ها دقیقاً مشغول چه کاری هستند، از کدام مراکز حساس سربازگیری کرده‌اند و کدام نقشه‌ها را عملیاتی می‌کنند؟

آرمان امروز

دلواپسان سکوت کنند: هاشمی بیدار است

آیت‌ا... هاشمی:

فائزه باید جبران کند

ناگفته‌های انفجار دفتر نخست‌وزیری گفته می‌شود؟

متهم بازداشت‌شده زن است!

راز معمای انفجار سال ۶۰ برملا می‌شود

با تصویب مجلس

صندوق بازنشستگی خصوصی هم می‌آید

Baha9.ir

6- خداوند به اندوخته معارف حضرت آیت‌الله جوادی آملی (دامظله) برکت بدهد. ایشان کسی نیست که به سادگی قضاوت کند یا حکم و هشدار دهد. باید احساس خطر کرد وقتی ایشان در دیدار 19 اردیبهشت 1395 با آقای عارف هشدار صریح می‌دهد «**در فرهنگ قرآنی غیرت را سه عنصر معرفت، هویت و غیرزدائی تشکیل می‌دهند؛ غیرزدائی به این معنا است که اجازه ندهیم بیگانه به حریم ما نفوذ کند و خودمان هم در کار دیگران تجسس نکنیم. بیگانه را در حریم خود راه دادن و وارد**

حریم غیر شدن با غیرت سازگار نیست. کشور غنی و برخوردار از نعمات و مواهب الهی است، با وجود این همه منابع غنی در داخل کشور، واردات برخی کالاها که در کشور امکان تولید آن وجود دارد، دلیلی جز سوء مدیریت و در برخی موارد بی‌غیرتی ندارد... کسانی که راه نفوذ بیگانگان را در فضای اقتصادی و یا سیاسی به روی کشور می‌گشایند از غیرت اقتصادی و یا سیاسی برخوردار نبوده و دیوث هستند.».

دیدار عارف نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی با آیة الله جوادی آملی

اکنون سؤال مهم که به همه ارادتمندان اسلام و انقلاب بلکه حتی دوستداران وطن برمی‌گردد این است: با جریان بی‌غیرت فرهنگی و سیاسی و اقتصادی که مشغول شبکه‌سازی و حزب‌سازی و سرمایه‌اندوزی است، چه باید کرد؟ یعنی همین که ما جزو آن بی‌غیرت‌ها نباشیم و عملگی‌شان را نکنیم، (که متأسفانه برخی رجال غافل می‌کنند) کافی است یا اینکه همه صاحبان غیرت انقلاب و اسلام و کشور، مسئولیتی بزرگ متوجهشان است که به سینه بی‌غیرت‌ها بکوبند و مانع انتقال عفونت آنها به جامعه و سیاست و مدیریت و فرهنگ و اقتصاد شوند؟ شاید یک مفهوم انقلابی بودن و انقلابی ماندن که طی 7-8 ماه اخیر از سوی رهبر معظم انقلاب مورد تأکید قرار می‌گیرد و سخنان آیت‌الله جوادی آملی نیز در تداوم آن است، همین مسئله است.

7- وقوع برخی اتفاقات ضد فرهنگی و ضدارزشی در ماه‌های اخیر که چند مورد آن ذکر شد، فرع بر واقعیت مهم‌تر است و آن اینکه در میانه یک جنگ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تمام عیار با دشمنان تاریخی ملت ایران هستیم. حمیت، در وسط میدان بودن، تشخیص مسئولیت مواجهه با هجوم ناتوی فرهنگی سیاسی دشمن و اقدام و عمل به هنگام، همان مسئولیت بزرگی است که از قاطبه دل سپردگان به اسلام و انقلاب (فارغ از تقسیم‌بندی‌های مبتذل و نارسای سیاسی) انتظار می‌رود. امیر المؤمنین(ع) چندین جا تصریح می‌کنند که هر کس به مسئولیت جهاد و امر به معروف و نهی از منکر (در سلسله مراتب قلب و زبان و دست) عمل نکند، «مرده‌ای میان زندگان» و کسی است که فضیلت‌ها و رذیلت‌ها (شخصیت) در او زیر و رو شده و بالای او جای پائینش و پائین او جای بالای وی نشسته است. (فمن لم یعرف بقلبه معروف و لم ینکر منکرا، قلب فجعل اعلاه اسفله و اسفله اعلاه. کلمه قصار 375 نهج‌البلاغه). اسلام، باغیرت بی‌طرف و بی‌تفاوت سراغ ندارد و به رسمیت نمی‌شناسد.

8- اقـدام و عمل را بایـد در تراز فهم امیر مؤمنان شـناخت و انجام داد که مدام می‌فرمود «**قلت لکم أُغزوهم قبل ان یُغزوکم... یُغار علیکم و لا تُغیرون، و تُغزون و لاتَغزون**» به شـما گفتم با دشمنان بجنگید پیش از آن که با شما بجنگند، به شما حمله می‌کنند و می‌جنگنـد اما شـما حمله نمی‌کنید. (خطبه 27) و «**برای شـما نقشه می‌کشـند اما نقشه نمی‌کشـید و مرزهای شما را در می‌نوردنـد اما ناراحت نمی‌شویـد. چشم از شـما برنمی‌دارند و در غفلت غوطه‌ورید**» (خطبه 34). گویا خطاب آن حضرت در بحبوحه نبرد صفین خطاب به ما هم هست: «**از جا کنده شدن و فرار شـما را دیدم. فرومایگانی گمنام و بادیه‌نشینان از شام شما را عقب می‌راندند در حالی که شـما از بزرگان و سرشـناسان و شـرافتمندان پیشـرو هستید... و لقد شَفی و حاوَحَ صدری اَن رأیتکم بأخرةً تحوزونهم کما حازوکم... و همانا سوز سینه فرو نشست آن هنگام که دیدم آنان را هزیمت دادید و صف‌هایشان را در هم شکستید و راندید همان‌گونه که شما را رانده بودند...**» (خطبه 106).

دشـمن بی‌محابا به میدان آمده است. منظور، آدمهای دم دستی و تفاله‌های سیاسـی و فرهنگی غیر قابل بازیافت نیسـتند. مقصود دیـدن آن اتاق فرمانـدهی دشـمنان است که صف‌آرائی و نقشه چینی می‌کنـد. اگر منطق «**اِرمِ ببصـرک اقصی القوم عمق سپاه دشــمن را ببین**» حق اسـت کـه همیـن هـم هسـت، بایـد فهمیـد دشـمن مشـغول کـدام طراحی و عملیـات اسـت و بی‌معطلی و رودربایستی به میانه میدان آمد. مرز «مروت» و ناجوانمردی و بی‌غیرتی، همین بودن یا نبودن امروز در میانه میدان است.

برچسب ها: بهائیان‌عبدالبهاءفائزه رفسنجانی‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

هدایائی برای عبدالبهاء

چون آقای نبیل زاده را اهل حال یافتم، گفتم: آقای نبیل زاده یکی از افراد معتقد به بهائیت، داستانی برایم تقل کرده است، اگر اجازه می دهید برایتان نقل نمایم، آقای نبیل زاده خیال کردند داستان راجع به فضیلت بهاءاله می خواهم چیزی نقل کنم، فورا گفتند: بسیار خوب! بفرمائید. استفاده می کنم و من چنین شروع کردم:

آقای ضیاء المعرفه نقطه پرور محولاتی روزی بیان می داشت: آقای محمدجعفر نقدی که از مومنین به بهائیت است و شیفته ملاقات عباس عبدالبهاء بوده، برایم نقل کرد که مدت ها بود آرزوی ملاقات عبدالبهاء (عباس افندی) را در سر می پروراندم، و چه شب ها که به خاطر ملاقات حضرتش نمی خوابیدم، و گاهی در خانه خلوت کرده و به آرزوی دیدارش اشک می ریختم و نذر و نیازها می کردم و با خود می گفتم اگر سرم به قدم حضرت عبدالبهاء می رسید سر به آسمان می سائیدم.

عبدالبهاء در کنار سارا فارمر، سه شنبه 29 مرداد 1291 شمسی

شب و روز در این افکار و به آرزوی ملاقات عبدالبهاء وقت می گذرانیدم تا سرانجام توانستم با فروختن گاو و گوسفندهایم پولی برای رفتن به حیفا تهیه کنم. البته تنها خرج مسافرت و کرایه ماشین نبود، بلکه مهم تهیه مقدار زیادی سوغات و تعارف، و هدیه و به اصطلاح کادوهائی بود که می بایست فراهم آورم. بدیهی است که بعد از مدتی می خواستم به پابوسی امام اول بروم، دست خالی نمی شد راه افتاد. به اصطلاح از جائی به جائی می رفتم و به ارض اقدس حیفا مسافرت می کردم.

آنچه که برای سفر و پابوسی فراهم کردم به قرار ذیل بود: 1- سه من زعفران 2- نه طاقه پارچه عبای نائینی اعلا 3- نوزده انگشتری عقیق که بر روی نگین آنها این جمله حکاکی شده بود (قل الله حق و أن ما دون الله خلق و کل له عابدون) که قیمت هر انگشتر ۷۰ تومان پول نقره بود. ۴- پنج من مغز پسته رفسنجان 5- سه توپ مخمل کاشان 6- شصت شیشه عطر قمصر کاشان

شاید هیچ کس هدایائی این چنین تا آن تاریخ فراهم نیاورده بود. خدا گواه است زندگانیم را فروختم و راه افتادم. با خود فکر می کردم هنگامی که چشمم به جمال عباس عبدالبهاء روشن شود، بلافاصله مرا در خانه مخصوص جای خواهد داد و می توانم صبح و شب در خدمت عبدالبهاء حضور یافته و از احکام بهائیت استفاده نمایم. در طول راه در این خیالات واهی و باغ های زرد و سرخ و خیالی راه می پیمودم تا اینکه به حیفا رسیدم، ابتدا در مسافرخانه ای اطاقی گرفتم. با خود گفتم عجالتاً اطاقی می گیرم، ولی بعد از تقدیم تعارفات مرا با سلام و صلوات به منزل شخصی عبدالبهاء خواهند برد تا هر وقت که خواسته باشم در حیفا بمانم راحتم.

با خود می اندیشیدم که تمام حیفا بهائی هستند و از هر کسی آدرس امام اول را بپرسم، با افتخار مرا راهنمائی خواهد کرد. بنابراین فردای آن روز از مسافرخانه خارج شدم، کنار خیابان ایستاده و ماشین کرایه ای سوار شدم، راننده پرسید کجا می روی؟ گفتم: به بیت اشرف، محضر امام اول، حضرت عبدالبهاء غصن اعظم، و بالاخره آنچه از القاب که مبلغین در محولات به من آموخته بودند تحویل راننده دادم؛ با خود می گفتم راننده افتخار هم خواهد کرد که مرا به خانه جناب عبدالبهاء برساند.

منزل عبدالبهاء در حیفا

ولی برخلاف انتظار، راننده گفت: من این آقا را نمی شناسم، تعجب کردم، یعنی چه؟ چطور می شود آوازه بهائیت شرق و غرب عالم را فرا گرفته باشد و این آقا خانه عباس عبدالبهاء را نداند، گفتم: آقای راننده، مگر شما اهل حیفا نیستید؟ گفت: چرا. گفتم: پس چگونه آدرس جناب عبدالبهاء را نمی دانید؟ راننده ناراحت شد و گفت: آقا پرحرفی نکن، برو پائین من کار دارم، مگر من آدرس هر بی سر و پائی را می دانم!؟

برچسب ها: بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

وارثین بر حق زمین

یکی از چیزهائی که در هر یک از مدعیان وجود داشته و دارد، خبر از آینده ای است که به پیروان خود اعلام می دارند و بدین وسیله آنان را جذب دستگاه خود نموده به یاری خویش فرا می خوانند. از جمله این افراد علی محمد باب است که پیشگوئی هائی نسبت به آینده نموده و به خورد طرفدارانش داده که تا به حال محقق نشده است.

مدعی بابیت و مهدویت در اولین کتابی که به رشته تحریر در آورد می نویسد: «***یا وزیر الملک خف عن الله الذی لا اله الا هو الحق العادل و عزل نفسک عن الملک فانا نحن قد نرث الارض و من علیها باذن الله الحکیم***». ای وزیر پادشاه (میرزا آقاسی) بترس از خدائی که بر حق و عادل است و خودت را از صدارت عزل کن زیرا ما به اذن خدای حکیم وارث زمین و کسانی که روی آن زندگی می کنند هستیم. (احسن القصص ص 4)

تفسیر أحسن القصص، تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 4 تفسیر أحسن القصص علی محمد باب

علی محمد باب طبق آیه مبارکه قرآن "**و نرید أن نمن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین**" (قصص آیه 5) که آیه شریفه در باره زمان ظهور امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد که مستضعفان بر زمین حکومت خواهند کرد، خود را مصداق وارثان زمین دانسته و از صدر اعظم ناصرالدین شاه قاجار می خواهد از سمت خویش استعفاء دهد و حکومت را به واگذار نماید.

عبدالحمید اشراق خاوری نیز در کتابش در مورد این پیشگوئی مدعی بابیت می نویسد: «***حسینخان ایروانی حاکم فارس به مقدس گفت آیا اوّل این کتاب (اح.سن القصص) را خوانده‌ای که چگونه سیّد باب بملوک و سلاطین و شاهزادگان خطاب می کند که دست از سلطنت بردارند و به اطاعت او بشتابند. آیا خوانده‌ای که به صدراعظم پادشاه ایران خطاب کرده می گوید ای وزیر پادشاه از خدا بترس دست از ریاست بردار زیرا وارثین حکومت ارض مائیم آیا این حرفها را خوانده‌ای اگر این حرفها راست باشد محمد شاه باید دست از تخت و تاج بردارد و به درگاه سید باب بشتابد و من نیز که حاکم شیراز و محمد شاه مرا به حکومت فارس منصوب ساخته باید دست از حکومت بردارم و از این جاه و جلال صرف نظر کنم ملا***

صادق فرمود اگر صدق ادعای صاحب این گفتار مسلم شود و با دلائل متقنه ثابت گردد که از طرف خدا است در این صورت هر چه می گوید درست است همه باید اطاعت کنند زیرا کلام او کلام الله است وقتی کلام الله شد خواه محمد شاه باشد خواه وزیر محمد شاه همه باید اطاعت کنند». (تلخیص تاریخ نبیل ص 124)

تلخیص تاریخ نبیل ص ۱۲۴

سنّش کمتر و هم لباس مرتّب و منظّمی در بر نداشت حسینخان بمقدّس گفت آیا اوّل این کتاب را خوانده ای که چگونه سیّدباب بملوك و سلاطین و شاهزادگان خطاب میکند که دست از سلطنت بردارند و باطاعت او بشتابند. آیا خوانده ای که بصدراعظم پادشاه ایران خطاب کرده میگوید ای وزیر پادشاه از خدا بترس دست از ریاست بردار زیرا وارثین حکومت ارض مائیم آیا این حرفها را خوانده ای اگر این حرفها راست باشد محمّد شاه باید دست از تخت و تاج بردارد و بدرگاه سیّد باب بشتابد و من نیز که حاکم شیراز و محمّد شاه مرا بحکومت فارس منصوب ساخته باید دست از حکومت بردارم و از این جاه و جلال صرفنظر کنم ملاّ صادق فرمود اگر صدق ادّعای صاحب این گفتار مسلّم شود و با دلائل متقنه ثابت گردد که از طرف خداست در اینصورت هر چه میگوید درست است همه باید اطاعت کنند زیرا کلام او کلام الله است وقتی کلام الله شد خواه محمّد شاه باشد خواه وزیر محمّد شاه همه باید اطاعت کنند. حسینخان از این جواب

@Baha9_ir
www.Baha9.ir
www.Baha9.ir

صفحه 124 تلخیص تاریخ نبیل از اشراق خاوری

تلخیص تاریخ نبیل زرندی، از اشراق خاوری

طبق گفته ملاصادق که "***اگر صدق ادعای صاحب این گفتار مسلم شود که از طرف خداست پس همه باید اطاعت کنند زیرا کلام او کلام خداست وقتی کلام خدا شدهمه باید اطاعت کنند خواه محمد شاه باشد خواه ئزیر محمد شاه***". آیا کلام علی محمد باب درست بود یا خیر؟ آیا او باب امام زمان بود؟ اگر علی محمد و امثال او وارث زمین بودند پس چرا آن را در اختیار نگرفته اعدام شد؟

معلوم می شود ادعای جناب علی محمد باب کذب محض بود و از طرف خدا نبود چون خیلی زود بر همگان ثابت شد که وی در ادعای بابیت و مهدویت دروغگو بود و هیچ دلیل متقن و محکمی در ادعای بابیت خود نداشت و پیروان میرزا حسینعلی بهاء که علی محمد را مبشر ظهور حسینعلی نوری می دانند در حقیقت به گفته یک انسان دروغگو و شیاد اعتماد کردند در حالی که این خانه (بهائیت) از پای بست ویران است.

حسینخان آجودان باشی حاکم فارس

حسین خان آجودان باشی حاکم فارس

با نگاهی به کتاب تلخیص تاریخ نبیل از مورخ شهیر این فرقه که از قول حسینخان حاکم فارس نقل می کند که به ملاصادق گفت سید باب به ملوک و پادشاهان خطاب کرده می گوید دست از تاج و تخت و سلطنت بردارند و از او اطاعت کنند چرا که او وارث زمین است، در حالی که علی محمد باب بعد از این گفتار بیش از پنج سال زنده نبود؛ اما بعد از مرگ محمد شاه، ناصرالدین شاه به حکومت رسید که نزدیک به پنجاه سال سلطنت کرد و از ان زمان تا حالا نیز بیش از صد و هفتاد سال گذشته است.

پس کجایند کسانی که ادعا می کردند ما وارثان زمین هستیم؟ آیا سخن و ادعای آنان راست بود یا دروغ؟ مطابق آیه 5 سوره قصص که مربوط به زمان ظهور امام دوازدهم می باشد، در آن زمان حکومت زمین به دست وارثین حقیقی آن می افتد که حضرت قیام جهانی تشکیل داده و عدالت همگانی را فراهم می کند. در آن زمان که معلوم نیست چه زمانی خواهد چون غیر خدا کسی از زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خبر ندارد، سراسر این کره خاکی به دست زمامداران اسلامی که وارثان بر حق آن هستند خواهد افتاد و آن روز دیر نخواهد بود. انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ورود حسینعلی بهاء به ایران

میرزا محمد تقی خان فراهانی معروف به امیرکبیر اولین صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار پس از سی و نُه ماه صدارت در 21 آبان 1230 شمسی با توطئه ای برکنار و میرزا نصرالله خان معروف به میرزا آقاخان نوری که تابعیت مضاعف داشت، صدراعظم ناصرالدین شاه گردید. وی هرچند سخی و شوخ الطبع بود، اما صفات ناپسند نیز کم نداشت. مانند هرزه گی، مسخره گی، بی عفافی و انگلیسی مآب که در تحت حمایت دولت انگلیس می زیست.

میرزا آقاخان نوری صدرأعظم بدنام ناصرالدین شاه، پس از تکیه بر مسند قدرت و صدارت، بلافاصله نامه ای به میرزا حسینعلی نوری همشهری خود در عراق نوشت و او را به تهران دعوت کرد. میرزا حسینعلی که نزدیک به یک سال به صورت تبعیدی در عراق ساکن و منتظر چنین روزی بود، فرصت را غنیمت شمرده بلافاصله راهی ایران شد و در اردیبهشت 1231 شمسی به تهران وارد و به دستور میرزا آقاخان نوری میهمان جعفر قلی خان برادر صدرأعظم گردید.

عبدالحمید اشراق خاوری مورخ و مبلغ شهیر فرقه بهائیت در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی صفحه 558 در این زمینه می نویسد: «(حسینعلی نوری) ***پس از وصول نامه عازم پایتخت گردیده و در ماه رجب وارد طهران شدند. میرزا آقاخان برادر خود جعفر قلی خان را مخصوصاً به پیش باز حضرت بهاءالله فرستاد و تبریک ورود تقدیم نمود. حضرت بهاءالله پس از ورود بطهران یک ماه تمام در منزل برادر وزیر اعظم مهمان بودند. صدراعظم جعفر قلی خان برادر خود را مأمور پذیرائی آن حضرت نموده بود. پیوسته اعیان شهر و بزرگان دربار بملاقات حضرتش شتافته پس از یک ماه حضرت بهاءالله به شمیران انتقال فرمودند».***

تلخیص تاریخ نبیل، عبدالحمید اشراق خاوری

مطالع الانوار ۵۵۸

تدبیر هسیمه جرائم اعمال او شد در زنجان جناب حجّت و قریب هزار و هشتصد نفر از اصحابش بدون هیچ گناهی بشهادت رسیدند سال اوّل حکومت وزیر بظلم و ... سال آخرش بجور و عدوان

تصمیم گرفت که بین دولت و حضرت بهاءالله را که رئیس بابیان بودند آشتی و التیام دهد لذا نامه ای بحضرت بهاءالله نگاشت و حضرتش را بطهران دعوت کرد.

حضرت بهاءالله که قبل از وصول مکتوب وزیر تصمیم مراجعت بطهران داشتند پس از وصول نامه عازم پایتخت گردیده و درماه رجب وارد طهران شدند میرزا آقا خان برادر خود جعفر قلیخان را مخصوصاً به پیش باز حضرت بهاءالله فرستاد و تبریک ورود تقدیم نمود حضرت بهاءالله پس از ورود به طهران یک ماه تمام در منزل برادر وزیر اعظم مهمان بودند صدراعظم جعفرقلیخان برادر خود را مامور پذیرائی آن حضرت نموده بود پیوسته اعیان شهر و بزرگان دربار بملاقات حضرتش شتافته پس از یک ماه حضرت بهاءالله بشمران انتقال فرمودند آقای کلیم میفرمودند که جناب عظیم در این اثناء با حضرت بهاءالله ملاقات نمود و پس از مدتی

و از عواقب وخیمه آن تحذیر فرمودند که این عمل

حضرت بهاءالله بکربلا تشریف بردند

تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری، صفحه 558

جای بسـیار تعجب است که بعـد از آن همه شورش و فتنه و کشـتار و خشونت و ناامنی که پیروان علی محمد شـیرازی در کشور پدیـد آوردنـد، میرزا آقاخان نوری صـدرأعظم به حسـینعلی نوری این همه اهمیت می دهد تا آنجا که برادرش را مأمور اسـتقبال و پذیرائی از حسـینعلی مرتد واجب القتل می کند و از طرف صدراعظم تبریک ورود برایش می فرسـتد و جعفرقلی خان بدسـتور برادرش صدراعظم به مدت یک ماه به پذیرائی از حسـینعلی در منزل خود مشغول می شود!

شگفتا! کسـی که در زمان امیرکبیر و حتّی در دوران صدارت میرزا آقاسـی، مدتی فراری و زمانی هم در تبعید بسر برده و حتی از طرف محمد شاه قاجار حکم قتلش نیز صادر شـده بود، اکنون در کمال آزادی و رفاه و بدون هیچ نگرانی به تهران آمده و مهمان صدراعظم است! عجیب تر اینکه اعیان شـهر و بزرگان دربار قاجار نیز با اشتیاق به ملاقاتش می شتابند!

میرزا آقاخان نوری دومین صدرأعظم ناصرالدین شاه قاجار

چه سرّی میان حسینعلی نوری بعنوان یکی از پیروان علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت که نزدیک به دو سال قبل در تبریز اعدام گردیده و درباریان شاه قاجار و پیروان علی محمد باب وجود دارد که پیاپی به دیدار میرزا می شتابند؟ آیا فتنه ای دیگر در راه است تا کشور را نا امن جلوه دهد؟ آیا در این دیدارها نقشه ای چیده می شود تا بار دیگر پیروان فرقه بابیت را سر زبان ها اندازد؟

برچسب ها: باببهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیتمیرزا آقاخان نوری

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ورود ملاحسین بشروئی به تهران

ملاحسـین از اصفهان به طرف کاشان رهسـپار شـد و در بدو ورود به انتشار أمر بدیع پرداخت. اول کسـی که در کاشان به أمر مبارک مؤمن شـد، حاجی میرزا جانی کاشانی[1] بود. میرزا جـانی فرزنـد محمد حسن معروف به پرپا است که خود و پـدرش از تجار معروف آن شهر و نزد اهـالی بسـیار محترم بودنـد. مشـارالیه از چهره هـای درخشان در تاریـخ أمر علی محمد باب می باشـد و اعتقادی راسـخ به شیخ احمد احسائی و سـید کاظم رشتی داشت و اندک زمانی پس از درگذشت سـید کاظم در کربلا شاهد جوش و خروش اصحاب آن جناب برای جسـتجوی حضرت موعود و خود شریک در آن اشتیاق بوده است. نامبرده پس از ایمان به حضرت باب قیام به انتشار امر آن حضرت نمود.

وی در کاشـان امر مبارک را به یکی از آشـنایان نزدیک خود موسوم به سـید عبـدالباقی کاشانی که از علمای شـیخیه بود إبلاغ نمود. سـید مذکور که خود شـیخی و از همشاگردان جناب ملاحسـین در کربلا بود، از اجله فقهای کاشان بشـمار می رفت و از تنی چند از علماء بزرگ شیعی و از جمله سید محمد باقر شفتی اجازه اجتهاد داشت.

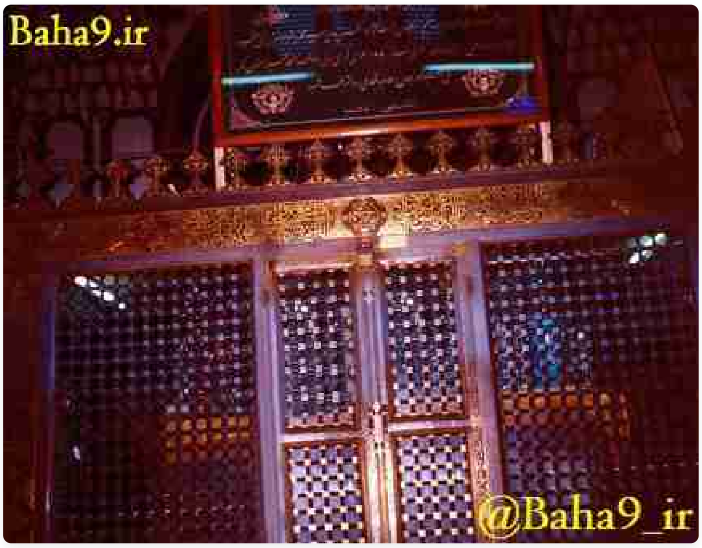

مرقد مرحوم حجة الاسلام سید محمد باقر شفتی در اصفهان

جناب ملاحسـین حجت را بر سـید عبدالباقی تمام کرد و برای وی مفری جز قبول نماند و لکن سـید مزبور حفظ ریاست و مقام خود را بر قبول أمر مبارک ترجیح داد. مشارالیه در کربلا و نجف ملاحسـین را دیده و شـناخته بود ولی از قبول أمر مبارک خودداری نمود. حدود دو سال بعـد نیز در خانه حاج میرزا جانی به حضور حضـرت باب رسـید بی آنکه بدانـد در محضـر چه شـخص بزرگواری جالس است و از دریای دانش چه نفس مقدسی مستفیض گشته است.

از دیگر نفوسـی که در آن ایام بر اثر مـذاکره با جناب ملاحسـین به قبول امر بـدیع نائل گشت ملامحمد جعفر نراقی بود که در ایام اقامت جناب باب الباب به کاشان اطلاع و اقبال حاصل کرده متـدرجاً ایمان آورده توقیعی به نامش در ایام سـجن ماکو صدور یافت و جمعی از رجال و نساء قصبه را به سلک بابیه در آورد.

ملاحسـین سـپس از کاشان به جانب قم که مرقد حضـرت معصومه خواهر امام رضا در آن واقع است، رهسـپار شد و لکن اسـتعداد و گوش شـنوائی در مردم آن شـهر نیافت از بذر افشانی در قلوب مردم آن شـهر دریغ نورزید. در دوره‌ای که جناب حسـینعلی بهاء در بغداد بودند، بذر افشانی باب الباب که در شهر قم نموده بود سر سبز شد و از مردم قم حاجی میرزا موسی قمی به بغداد مسافرت نمود و به حضور حسـینعلی بهاء مشرف شـد و به شرف ایمان فائز گشت و آخرالامر به شهادت رسید.

قم حرم حضرت معصومه علیهاسلام، سال 1313 شمسی

سپس مرحله بسیار مهم سفر جناب ملاحسین به هنگام ورود به پایتخت ایران آغاز گردید. زیرا در آن سرزمین بنا به بیان علی محمد باب سرّ بزرگ نهفته بود. ملاحسین از شهر قم به طهران رفت تا در ضمن مأموریت خود را برای برای رسانیدن توقیع مبارک خطاب به محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی صدراعظم و إبلاغ أمر مبارک به پایان برساند. بدین منظور در یکی از حجره های مدرسه میرزا صالح معروف به مدرسهء پامنار واقع در محله پامنار منزل اختیار نمود.

جماعت شیخیه طهران غالباً در آن مدرسه رفت و آمد داشتند. سرپرستی این مدرسه را یکی از علمای نامدار شیخیه در پایتخت موسوم به حاجی میرزا محمد خراسانی به عهده داشت. ملاحسین او را به أمر مبارک دعوت کرد و ندای إلهی را به او إبلاغ فرمود. اما حاجی نه تنها از قبول أمرالله إمتناع ورزید و ملاحسین را أکیداً از إشاعه أفکار جدید در میان شیخیه برحذر داشت، بلکه به شدت با او مخالفت کرد و طریق لجاجت سپرد و او را به خیانت به اعتماد سید کاظم رشتی متهم نمود و به ملاحسین چنین گفت:

ما چنین گمان می کردیم که بعد از وفات سید کاظم رشتی شما برای ترقی و تعالی أمور فرقهء شیخیه قیام خواهید کرد و شبهات وارده را دفع خواهید کرد و طریقهء شیخیه را از ایراد و شبهات مخالفین نجات خواهید بخشید حالا می بینیم که آنچه می پنداشتیم غلط بوده و امید های ما همه بناامیدی تحویل یافته، اگر شما باز هم بنشر این عقائد باطله که از آن سخن می گوئید بپردازید، به یقین بدانید که طریقهء شیخیه را در طهران محو و نابود خواهید ساخت و حضور شما در طهران تهدیدی برای جامعه شیخی محسوب می شود.

مسجد عودلاجان معروف به مسجد و مدرسه میرزاصالح که بعدها به مسجد پامنار معروف شد

ملاحسین به او جواب داد که مطمئن باش مقصود من از بین بردن تعالیم شیخ و سید و تحقیر آنها نیست و قصد ندارد مدت طولانی در طهران بماند و بزودی آن شهر را ترک خواهد نمود. ضمناً کاری انجام نداده و سخنی نگفته که أدنی إنحرافی با موضع و موقف بانیان مکتب شیخیه داشته باشد.

جناب ملاحسین در ایام توقف در طهران تا آنجا که امکان داشت از نزدیک شدن به مدرسه میرزا صالح اجتناب می فرمود. لذا او هر روز صبح زود از مدرسه میرزا صالح خارج می شد و یکساعت از شب گذشته به منزل بر می گشت و در را به روی خود می بست و روز

دیگر صبح زود خارج می شد.

جناب میرزا موسـی کلیم برادر حسـینعلی بهاء می گفت: ملامحمد معلم از أهالی نور واقع در مازنـدران که از پیروان شـیخ و سـید بود، برای من چنین حکایت نمود: در آن ایام من از شـاگردان حـاجی میرزا محمد خراسـانی و بسـیار مورد توجه و عنـایت او بودم و در همان مـدرسه ای که درس می داد منزل داشـتم و حجره‌ام به حجرهء مشـارالیه وصـل بوده و بـا او معاشـر بودم. یـک روز در هنگام مباحثه و مناظره مـدرس مزبور با ملاحسـین متوجه بودم و از اول تا آخر گوش می دادم. از فصاحت گفتار و متانت دلائل ملاحسـین و همچنین از مجادله، بی انصافی و لحن تحقیر آمیز حاجی میرزا محمد مدرس مدرسه خیلی تعجب کردم.

مسجد و مدرسة میرزاصالح (مسجد پامنار)

بیانات ملاحسـین در من اثر غریبی کرده منجذب رفتار و گفتارش شـدم و از رفتار ناشایسـت و ناپسـند و ناهنجار اسـتاد خودم نسـبت به ملاحســین سـخت منزجر شـدم. لکـن إطلاع خـود را بر مبـاحثه و مجـادلهء او بـا ملاحســین پنهـان و مخفی داشـتم و تصـمیم گرفتم ملاحسـین را به تنهائی ملاقات کنم. لذا به خود جرات دادم و نیمه شب بدون اینکه انتظار مرا داشته باشد رفتم و درب حجره او را زدم او هنوز بیـدار بود و چراغی پهلوی خود نهاده بود و با وجودی که ورود مرا منتظر نبود با نهایت محبت مرا پـذیرفت و در کمال لطف و ادب با من صحبت می کرد.

محبت او در قلب من بی نهایت اثر کرده بود. مکنونات قلبم را برای او بیان کردم و هر وقت با او مذاکره می کردم، اشک از چشمم بی اختیار جاری می شـد. ملاحسـین چون اسـتعداد مرا دیـد، فرمود: حالا فهمیدم که چرا در این مکان منزل کردم اگر چه اسـتاد شـما با تحقیر و بی انصافی پیام مرا رد کرد و از شارع آن إبراز إنزجار نمود، اما من امیدوارم شاگردانش بر خلاف او به حقیقت أمر آشـنا شوند. سـپس امر جدید را به وی ابلاغ نمود و گفت: اسم شما چیست و موطن شما کجاست؟

جواب دادم اسم من ملامحمد لقبم معلم، موطنم نور در إیالت مازندران است. ملاحسـین پرسید: آیا امروزه از خاندان مرحوم میرزا بزرگ نوری کسـی هست که به خـاطر شخصیت، جـذبه و موفقیت هـای هنری و فکری معروف باشـد و در شـهرت و اخلاق و آداب و علوم قـائم مقـام او محسـوب شود؟ کسـی که ثابت کرده باشـد قابلیت حفظ و نگهـداری آداب و سـنن عـالیه آن خانـدان معروف برجسـته را دارد؟

میرزا بزرگ نوری پدر حسینعلی نوری

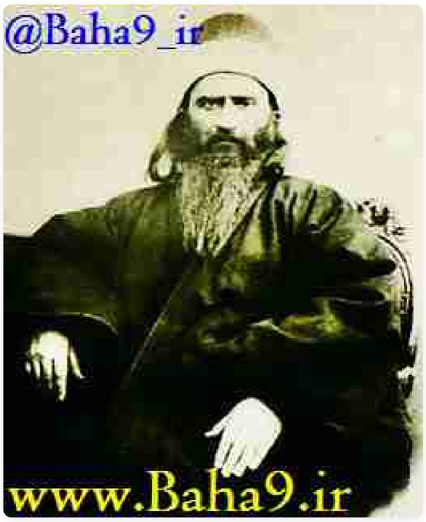

میرزا حسینعلی نوری پیامبر فرقه بهائیت

گفتم آری در میان پسـران او که در قیـد حیاتند یکی دارای همان خصوصـیات پدر اسـت، از همه آنها ممتازتر و در رفتار نیز شـبیه به پدر است. او با زندگی شرافتمندانه و پرهیزکارانه، با قابلیت و لیاقت عالی با لطف و محبت و آزاد اندیشی ثابت کرده که از اخلاق أصیل و حقیقی آن پـدر شـریف اسـت. پرسـید به چه کـاری مشـغول است؟ گفتم افسـردگان را سـرور می بخشـد. بیچارگـان را پنـاه اسـت و گرسنگان را اطعام می دهد.

پرسـید چه مقامی و رتبه ای دارد؟ گفتم ملجاء مسـتمندان و پناه غریبان اسـت جز محبت به فقرا و عنایت به غرباء کاری ندارد. پرسـید نامش چیسـت؟ گفتم حسـینعلی. پرسـید در کدام یک از شـیوه های خوشـنویسـی پدرش مهارت و قابلیت دارد؟ گفتم خط مورد علاقه او شـکسـته نسـتعلیق اسـت و آن را خوب می نویسد.

پرسـید اوقـاتش را چگونه می گذرانـد؟ جواب دادم اوقـات خود را أغلب در میان جنگل های زیبا به گردش می گذرانـد و به مناظر زیبای طبیعی بیرون شـهر لذت می برد و علاقهء تامّ دارد. پرسـید چند سـال دارد؟ گفتم ۲۸ سـال. اشـتیاقی که در لحن ملاحسـین هنگام بیان سؤالات مشـهود بود و احسـاس سـروری که با شـنیدن توضیحات من نشـان می داد، مرا شـدیداً متحیر سـاخت.

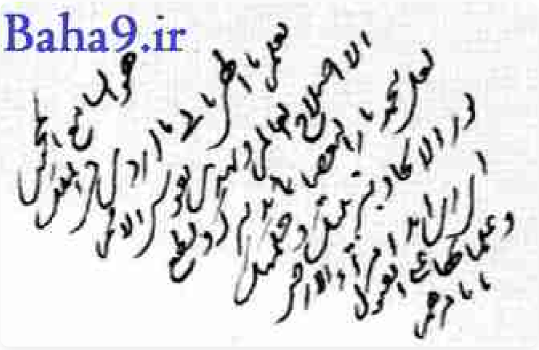

نمونه ای از خط شکسته نستعلیق که توسط میرزا حسینعلی بهاء نوشته شده

ملاحسـین به من توجه نموده و با سـرور و نشـاطی بی اندازه گفت: گمان می کنم زیاد به ملاقات او نائل می شوی؟ گفتم بلی أغلب به منزل او می روم. گفت: آیـا می تـوانی أمـانتی از من به ایشـان برسـانی؟ گفتم البتّه یقینـاً و بـا نهـایت إطمینـان. ملاحسـین لـولهء کاغـذی را که میان قطعه پارچه حریری پیچیـده شـده بود به من داد و خواهش کرد و گفت: فردا صـبح زود این را به ایشان بده و از قبل من عرض ثنا و تحیات تقدیم دار و افزود چنانچه بذل محبت نموده جواب به من داد، ممکن اسـت جواب ایشـان را برای من بیاوری؟

---

[1] – وی نخستین فردی بود که کوشش کرد تاریخ فرقه بابیت و بهائیت را به رشته تحریر در آورد.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

وقتی جاسوس ها طلبکار می شوند!

یکی از سیاست‌هائی که تشکیلات بهائیت برای رویاروئی با دولت ایران در پیش گرفته، ورود به فضای حقوق بشری است که سیاستمداران غربی برای آنها مهیا و آماده ساخته‌اند. این تشکیلات تلاش می‌کند، با تبلیغات و ادعای عدم آزادی و زیر پا گذاشتن مبانی حقوق بشر در ایران برای اعمال فشار غرب و منفعل کردن سیستم رسمی در ایران سود ببرد، تا جائی که دولت آمریکا و سایر دول غربی این اجازه را به خود می دهند تا صدای خویش را در مورد زیر پا گذاشتن حقوق بهائیان در ایران بلند کنند.

پیوند ناگسستنی بهائیت و اسرائیل

ارتباط با صهیونیسم از موارد انکار نشدنی پرونده بهائیان است، حضور و مأوای آنها در اسرائیل باعث تائید بیشتر این مطلب می‌باشد. اگر چه بیش از نیم قرن از حیات دولت جعلی اسرائیل نمی‌گذرد؛ اما روابط تنگاتنگ و صمیمانه سران بهائیت با صهیونیسم به دهها سال پیش از تأسیس رژیم اشغالگر قدس بر می‌گردد؛ چنان که پس از اشغال فلسطین بارها و بارها از بهائیان و شوقی ربانی رهبر وقت بهائیان حمایت کردند.

شوقی ربانی اولین و آخرین ولی امر بهائی

شوقی در 22 تیر ماه 1326 شمسی طی نامه‌ای به رئیس کمیته رسیدگی به مسئله فلسطین بر مطالب جالب توجهی از منافع مشترک بهائیت و صهیونیسم تأکید می‌کند و ضمن مقایسه منافع بهائیت با مسلمانان و مسیحی‌ها و یهودی‌ها در فلسطین نتیجه می‌گیرد که: «**تنها یهودیان هستند که علاقه آنها نسبت به فلسطین تا اندازه ای قابل قیاس با علاقه بهائیان به این کشور است زیرا که در اورشلیم، بقایای معبد مقدسشان قرار داشته و در تاریخ قدیم، آن شهر مرکز موسسات مذهبی و سیاسی آنان بوده است...**»

هیأت بهائی حیفا در نامه‌ای به محفل بهائیان ایران در 10 تیر ماه 1331 شمسی رابطه شوقی ربانی با حکومت إسرائیل را حسنه عنوان می کنند: «**روابط حکومت** [اسرائیل] **با حضرت ولی امرالله** [شوقی] **و هیأت بین المللی بهائی، دوستانه و صمیمانه است و فی الحقیقه جای بس خوشبختی است که راجع به شناسایی أمر در ارض أقدس موقعیت‌هائی حاصل گردیده است.**»

اعتراف به وابستگی بهائیت به اسرائیل به نحوی آشکار بود که روحیه ماکسول (همسر آمریکائی شوقی) صریحاً به ابراز آن می‌پردازد: «**من ترجیح می‌دهم که جوانترین أدیان** (بهائیت) **از تازه ترین کشورهای جهان** (اسرائیل) **نشو و نما نماید و در حقیقت باید گفت آینده ما** (بهائیت و اسرائیل) **چون حلقه های زنجیر بهم پیوسته است.**»

ارتباط تشکیلات بهائیت با اسرائیل تا جائی پیش رفت که کراراً از سوی امام خمینی (ره) در موضع اعلام خطر قرار گرفت و امام (ره) حزب بهائی را در ایران، به عنوان عمال اسرائیل و خطر برای نابودی اسلام و استقلال مملکت مطرح می‌کنند. چنان‌که در سال های

بعد از پیروزی انقلاب نیز تشکیلات بهائیت از هر طریقی به خصوص در موضع جاسوسی برای اسرائیل سعی در اثبات همبستگی خود با آنها را دارد.

حقوق بهائیان در ایران

یکی از مواردی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عنوان سوژه تبلیغاتی دنیای غرب علیه جمهوری اسلامی بوده است، به رسمیت نشناختن حقوق بهائیان در ایران به عنوان یک اقلیت دینی است. در بیشتر این قطعنامه‌ها ایران متهم به عدم آزادی تبلیغ و حرکت عیان در میان عموم، مطابق با عقائد این تشکیلات شده است. در این قطعنامه‌ها با دروغ بافی، محکومیت قضائی برخی از بهائیان در ایران را به مسئله بهائی بودن آنها ربط می‌دهند و کاملا اتهام جاسوسی اعضای این تشکیلات را کتمان می کنند.

آنچه که مسلم و حقیقتی انکار نشدنی است، ارتباط این جریان با اسرائیل و غرب و ضدیت و دشمنی با اسلام باعث منع تبلیغاتی آنها در داخل کشور شده است. با این حال تشکیلات بهائیت برای داغ کردن فضا در کشور به اعضای خود، دستور به مقاومت مدنی می‌دهد و آن را به عنوان دستاویزی برای هجمه به جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌کند. در حالی کشورهای غربی نظیر فرانسه، آلمان، انگلستان و... به حمایت از این فرقه سیاسی می‌پردازند که خود نیز حق تبلیغات در کشورهایشان را به فرقه‌هائی نظیر «**ساینتولوژی**» نمی‌دهند.

کلیسای ساینتولوژی در شهر مالمو در سوئد

این فرقه که مانند بهائیت، مقرّ آن در اسرائیل قرار دارد، توسط «**ران هابارد**» نویسنده داستان های علمی و تخیلی با عنوان مکتب علمی گرائی توسعه یافته است که در برخی از دول غربی مانند فرانسه، آلمان و سوئد به رسمیت شناخته نشده و مبلغان حق ندارند برای آن تبلیغ کنند و هر گونه فعالیت در این زمینه ممنوع بوده و شامل جریمه و حتی مجازات زندان را در پی دارد.

علاوه بر بهائیان و دوستداران غربی آنها، برخی از عناصر داخلی نیز سعی در مطرح کردن ادعاهای بی‌اساس آنها دارند. افرادی نظیر **فائزه هاشمی** که دوستی با عناصر بهائی نظیر فریبا کمال آبادی را از افتخارات خود می‌دانند و همپا با رسانه‌های غربی به پررنگ کردن بحث حقوق بشر تشکیلات بهائیت در ایران می‌پردازند. تلاش این افراد از سوی غرب بی‌شائبه نمی‌ماند و علاوه بر تحسین و تشکر از سوی شبکه‌های غربی، بهانه‌ای برای دخالت مقامات این کشورها از جمله آمریکا و انگلیس می‌شود تا در بیانیه های خود، ایران را متهم به اتهامات بی اساس کنند.

فائزه رفسنجانی در خانه دوستان بهائی

شاید در اینجا گفتن این سخن آیت الله جوادی آملی خالی از لطف نباشد: «**کسی که بیگانه را راه می دهد، دیّوث سیاسی است**» آیت الله جوادی آملی (دام ظله) در تبیین این مطلب به معنا شناسی کلمه غیرت در فرهنگ اسلامی اذعان کرده می‌نویسد: «**غیرت قرآنی را سه عنصر معرفت، هویت و غیر زدائی تشکیل می‌دهند؛ غیرت زدائی به این معناست که اجازه ندهیم بیگانه به حریم ما نفوذ کند و خودمان هم در کار دیگران تجسس نکنیم. بیگانه را در حریم خود راه دادن و وارد حریم غیر شدن با غیرت سازگار نیست**»

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

ویژگی های یک فرقه

فرقه بهائیت همانطور که از نامش پیداست، بعنوان یک فرقه مطرح است نه بعنوان یک دین یا مذهب. زیرا مطابق آنچه که اندیشمندان و نویسندگان مانند مارگارت تایر سینگر در تعریف از فرقه بیان داشته اند، فرقه به گروه یا سازمانی گفته می شود که أعضای آن مانند افراد هر حزبی، هدف بخصوصی را دنبال می کنند. هرچند این اهداف ممکن است در طول زمان تغییر کند. بنابراین فرقه به مجموعه انسانی گفته می شود که تحت لواء یک شخص، اندیشه یا کتاب، هدف مشترکی را دنبال می کنند.

با این بیان آشکار می شود که فرقه غیر از مذهب است. زیرا مذهب در ارتباط با اصل دین بکار می رود چرا که مفهوم کلی مذهب با مفهوم دین مترداف می باشد. هرچند مفهوم خاص مذهب را به شاخه ای از دین نیز اطلاق می شود. مانند مذهب شیعه یا اهل تسنن نسبت به دین مبین اسلام.

علاوه بر اینکه، فرقه یک مذهب نیست، دین هم نمی تواند باشد. زیرا دانشمندان در تعریف از دین نیز گفته اند که دین مجموعه ای از تعالیم و دستورالعمل هائی است که سازگار با عقل و فطرت انسانی می باشد و خداوند بوسیله وحی و با واسطه پیامبران الهی برای تأمین سعادت همه جانبه انسان ها می فرستد.

با توجه به آنچه که اندیشمندان و متفکرین در تعریف از دین، مذهب و فرقه بیان داشته اند، می توان نتیجه گرفت که بهائیت تنها یک فرقه می باشد نه مذهب و دین. زیرا ویژگی هائی که برای یک فرقه بیان کرده اند، (هر فرقه ای که باشد) آن ویژگی ها بر این گروه مشخص نیز صادق است. بعنوان نمونه یکی از ویژگی هائی که برای فرقه بیان داشته اند، این است که فرقه در هر جامعه ای، مخالف با مذهب رسمی آن جامعه می باشد.

همچنانکه وقتی علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت برخلاف میل مردم ایران فرقه بابیت را تأسیس نمود، مردم مسلمان، متدینین، علما، دولتمردان و حاکمان ایران با آنها به مخالفت برخاسته تا آنجا که نه تنها این فرقه را یک فرقه گمراه و انحرافی خوانده اند، بلکه خود باب و پیروان او را نیز بخاطر برپائی فتنه و آشوب و ترور ناصرالدین شاه قاجار به قتل رسانده و از بین بردند چرا که بابیان مخالف مذهب رسمی کشور بوده و آئین بابی را ترویج می دادند که در ماجرای بدشت این مطلب بخوبی روشن می شود.

بدنبال اعدام علی محمد باب و تأسیس فرقه بهائیت توسط میرزا حسینعلی نوری باز هم مردم، علما و حاکمان وقت با آنان به مخالفت برخواسته و این فرقه را نیز همچون فرقه بابی یک فرقه گمراه و منحرف معرفی نمودند و حسینعلی نوری بنیانگذار فرقه بهائیت نیز از پیروانش را از دخالت در سیاست، مخالفت با حاکمیت، شرکت در احزاب سیاسی کشور منع کرده و تأکید می کند که بهائیان حق اعتراض به حاکمیت و زمامداران خویش را ندارند. وی در کتاب أقدس صفحه 93 بند 95 می نویسد: ***«لیس لاحد ان یعترض علی الذین یحکمون علی العباد»***. یعنی احدی حق ندارد نسبت به حاکمان خود اعتراض نماید.

کتاب أقدس تألیف حسینعلی نوری

الامر في كتاب بديع ✿ يا ارض

لیوم فیه تنصب رایات الاسماء

ونوح المشركون ✿ ليس لاحد ٩٥
ان يعترض على الذين يحكمون
على العباد دعوا لهم ما عندهم
٩٣

صفحه 93 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

میرزا حسـینعلی بهـاء بـا این حکم نشان داد که بهائیت تنها فرقه ای بیش نیست. چرا که یکی از ویژگی هائی که برای یک فرقه بیان داشـتند، مخالفت با مذهب رسـمی جامعه است. علی محمد شـیرازی و حسـینعلی نوری با تأسیس فرقه بابیه و بهائیه در ایران به مخالفت با نظام اسلامی برخاسته و هر یک فرقه جدیـدی را بـا کمک دولت های اسـتعماری تأسـیس کردنـد و از پیروان خود نیز می خواهنـد که نسـبت به حاکمیت اعتراض نکننـد و به کارهای خویش بپردازند.

برخلاف دین که از طرف خـدا می آیـد و فرسـتاده الهی دارد. پیامبر هر دین با ابلاغ علنی و آشـکار و بدون هیچ واهمه ای اعلان می کند که من از طرف خدا برای هدایت مردم برانگیخته شدم. وی به مبارزه با طاغوت و حاکم سـتمگر بر می خیزد و تا پای جان از رسالت خویش دفاع می کند. مانند پیامبر اسلام که وقتی با مخالفت کفار قریش روبر شـد، دست از هـدف خویش بر نـداشت و فرمود: ***«اگر خورشـید را در دست راست من و مـاه را در دست چپ من بگذارند، من دست از مأموریت خود برنمی دارم».***

امـا رهبران فرقه هـا به پیروانشـان تبعیت کامـل از حاکمـان و سـلاطین کشور و اطاعت از اوامر و نواهی آنها را خواسـتار شـده و مخالفت با آنها را جایز نمی داننـد. همچنانکه اشـراق خاوری در کتاب حـدود و احکام صفحه 333 از قـول عبـدالبهاء نقـل می کنـد که وی در این بـاره گفته است: ***«لسان قـدم*** (میرزا حسینعلی) ***در سـجن أعظم*** (عکا) ***می فرمایـد: ای احبّـای حق از مفازه (بیان خشک) ضیّقه (تنگ) نفس و هوی بفضاهای مقـدّسه احـدیّه توجّه نمائیـد و ابـداً در امور دنیا و مـا یتعلّق بهـا و رؤسـای ظاهره آن تکلّم جائز نه*** (نیست) ***حق جـل و عز مملکت ظـاهره را بملوک عنـایت فرموده بر احدی جائز نه*** (نیست) ***که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد».***

@Baha9_ir

باب پنجاه و دوم

درنهی از دخالت در سیاست

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

لیس لاحد ان یعترض علی الذین یحکمون علی العباد دعوا لهم ما عندهم

و توجهوا الی القلوب (۱) [illegible]

www.Baha9.ir

و در لوح ذبیح میفرمایند :

لسان قدم در این سجن اعظم میفرماید ای احبای حق از مفازه (۱) ضیقه (۲) نفس و هوی بفضای مقدس احدیه توجه نمائید ابداً در امور دنیا و ما یتعلق بها و روسای ظاهره آن تکلم جائز نه

(۱) مفازه - بیابان خشک (۲) تنگ

صفحه 333 کتاب گنجینه حدود و احکام

۳۳٤

حق جل و عز مملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده بر احدی جائز نه که ارتکاب نماید امری را
که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد و آنچه از برای خود خواسته مدائن قلوب عباد بوده

و احبای حق الیوم بمنزله مفاتیحند انشاء الله باید کل بقوه اسم اعظم آن ابواب را بگشایند
این است نصرت حق که در جمیع زبر و الواح از قلم [illegible] الأصباح جاری شده [illegible]
[illegible]
تالله لا نرید ان نتصرف فی ممالککم بل جئنا لنتصرف القلوب
انها لمنظر البهاء یشهد بذلک ملکوت الأسماء لو انتم تفقهون آیه (۱۱)

بیانات مبارکه در این خصوص بسیار است برای مزید اطلاع بلوح نصرت و لوح خلیل
و لوح سلطان ایران و کتاب عهدی و کلمات مکنونه و هزاران الواح دیگر مراجعه شود

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در ضمن الواح مبارک وصایا [illegible] قوله العزیز:
ای احبای الهی باید [illegible]
شهریار کامل را خاضع شوید بپادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 334 کتاب گنجینه حدود و احکام

مؤسـس فرقه بهـائی در این زمینه چنـان زیـاده روی نموده و در کتاب های خویش پیروانش را از روبرو شـدن با حاکمیت ترسـانـده و برحـذر داشـته که مبلغ بهائی اشراق خاوری در ادامه کلام خود می نویسد: **«بیانات مبارکه** (حسینعلی بهاء) **در این خصوص بسیار است برای مزید اطلاع به لوح نصرت، لوح خلیل، لوح سلطان ایران، کتاب عهدی، کلمات مکنونه و هزاران الواح دیگر مراجعه شود».**

عبـدالبهاء پیشوای دوم فرقه بهـائیت نیز هماننـد پـدر در این زمینه گام برداشـته و پیروان بهائی را از دخالت در سـیاسـت و اعتراض به حاکمیت منع نموده و عـاجزانه از آنان می خواهـد که در مقابل هر سـلطان و حاکمی خاضع و خاشع باشـند. وی در کتاب الواح مبارک وصایا صـفحه 17 در این زمینه می نویسـد: ***«ای احبّای الهی باید سـریر سـلطنت هر تاجدار عادلی را خاضع گردید و سده ملوکانه هر شـهریار کامل را خاشع شوید. به پادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع و خیرخواه باشـید و در امور سیاسـی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادلی خیانت با خداست».***

کتاب ألواح وصایای عبدالبهاء

۱۷

ای أحبای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادلرا خاضع گردید • وسدهٔ ملوکانهٔ هر شهریار کامل را خاشع شوید • بپادشاهان در نهایت صداقت وأمانت خدمت نمائید • ومطیع وخیر خواه باشید • ودر أمور سیاسی بدون اذن واجازه از ایشان مداخله ننمائید — زیرا خیانت باهر پادشاه عادلی خیانت بخدا است هذه نصیحة منی وفرض علیکم من عند الله فطوبی للعاملین •

(ع ع)

این ورقه مدتی درزیر زمین محفوظ بود رطوبت درآن تأثیر

بحال خود گذاشته شد •

(ع ع)

هو الله

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 17 کتاب ألواح وصایا

اشـراق خاوری در کتاب حدود و احکام صـفحه 335 از عبـدالبهاء نقـل می کنـد که وی در لـوح ابن ابهر گفته اسـت: ***«احبّای الهی را کـاری به اختلاف و اتفاق اولیای امور نه (نیست) ابـداً چنین اذکار را حتی بر زبان نبایـد برانند. تکلیف احبّای الهی اطاعت اوامر و احکام اعلیحضـرت پادشاهی است آنچه امر فرماید اطاعت کنند و همچنین کمال تمکین و انقیاد به جمیع اولیای امور داشـته باشـند. ولی در بین آنان اگر برودتی حاصل چه تعلّق به احبای الهی دارد، حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس».***

کتاب گنجینه حدود و أحکام إشراق خاوری

۳۲۵

و مطیع و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه ازایشان مداخله ننمائید

زیرا خیان[illegible] پادشاه عادل [illegible]انت با خدا [illegible]هذه نصیحة منّی و فرض علیکم

من عند الله [illegible] [illegible] ع

و در لوح ابن ابهر میفرمایند قوله العزیز :

احبای الهی را کاری باختلاف و اتفاق اولیای امور نه ابداً چنین اذکار را حتی بر زبان

نباید برانند تکلیف احبای الهی اطاعت اوامر و احکام اعلیحضرت پادشاهی است آنچه امر

فرماید اطاعت کنند و همچنین کمال تمکین و انقیاد بجمیع اولیای امور داشته باشند .

ولی در بین آنان اگر برودتی حاصل چه تعلق باحبای الهی دارد و حافظ وظیفه خود را گفتن

و بس [illegible] مقصود این است که احبا نباید کلمه از امور سیاسی بر زبان رانند زیرا تعلق بایشان

ندارد بلکه با مور [illegible] خویش مشغول شوند [illegible]

[illegible] احبای الهی قیام [illegible]

[illegible] و هر نفسی بخواهد در نزد احباء ذکری از امور حکومت و دولت نماید که فلان چنین کنند

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 335 گنجینه حدود و أحکام

اشـراق خاوری همچنین در صفحه 336 کتاب خود از قول عبـدالبهاء می نویسـد که وی گفته است: ***«نفسـی از احبّاء اگر بخواهد در امور سیاسیّه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند، اوّل بهتر است که نسبت خود را از این امر*** (بهائیت) ***قطع نماید و جمیع بدانند که تعلّق به این امر ندارد خود می داند».*** عبدالبهاء معیار بهائی بودن یک فرد را عدم دخالت در سـیاست دانسـته و می نویسد: ***«میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کسـی در امور سیاسـیّه مـداخله کنـد و خارج از وظیفه خویش حرفی زنـد یا حرکتی نماید همین برهان کافیست که بهائی نیسـت دلیل دیگر نمی خواهد».***

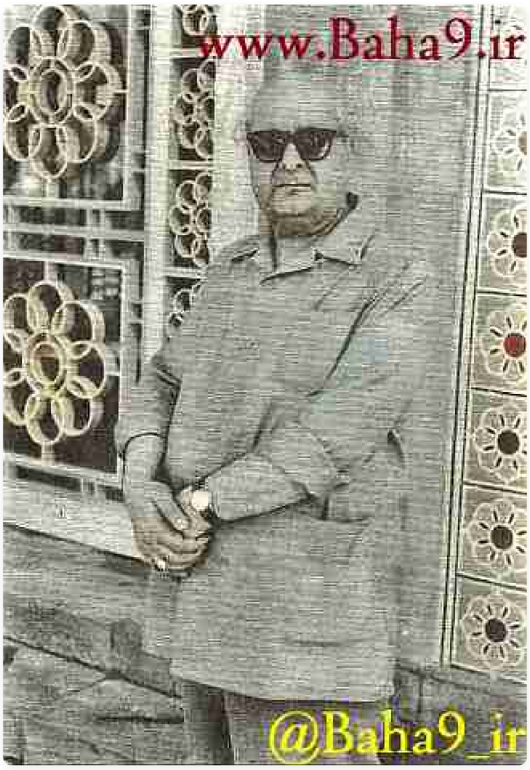

عبدالحمید إشراق خاوری مؤلف کتاب

۳۳۶

و ملان چنین کرده آن شخص که از احبای الهی است باید در جواب گوید ما را تعلق باین امور نه

گنجینه حدود و أحکام ص 336

داشته و بس .... علی الخصوص که نص قاطع الهی ممنوع از مداخله و محاوره در امور سیاسیه

www.Baha9.ir

انتهی

و نیز در لوح ابن ابهر میفرمایند قوله العزیز :

نفسی از احبا اگر بخواهد در امور سیاسیه در منزل خویش با محل دیگران مذاکره بکند اول بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد و خود میداند . انتهی

و در لوح ابن اصدق از قلم میثاق نازل قوله تعالی :

میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کس در امور سیاسیه مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند یا حرکتی نماید همین برهان کافیست که بهائی نیست دلیل دیگر نخواهد

صفحه 336 گنجینه حدود و احکام

اشـراق همچنین در کتـاب خویش صـفحه 463 از قـول عبـدالبهاء در لـوح عزیزالله ورقـا نقـل می کنـد کـه گفته اسـت: ***«بـاری بنص قـاطع جمال مبارک*** (حسینعلی بهاء) ***روحی لاحبـائه الفـدا ابـداً بـدون اذن و اجـازه حکـومت جزئی و کلّی نبایـد حرکـتی کرد. و هر کس بـدون اذن حکومت ادنی حرکتی نماید مخالفت به امر مبارک کرده است و هیچ عذری از او مقبول نیست».***

@Baha9_ir

باب هفتاد و پنجم

در وجوب اطاعت حکومت [illegible] کتاب بدیع

www.Baha9.ir

[illegible]

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در لوح عزیزالله خان ورقا میفرمایند قوله تعالی :

باری بنص قاطع جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء ابداً بدون اذن و اجازه حکومت جزئی و کلی نباید حرکتی کرد و هر کس بدون اذن حکومت ادنی حرکتی نماید مخالفت با مر مبارک کرده است هیچ عذری از او مقبول نیست این امر الهی است ملعبه صبیان (۱) نیست که نفسی چنین مستحسن شمرده و بمیزان عقل خود بسنجد و نافع داند عقول بشر نزد تراب است و اوامر الهیه نصوص است

[illegible]

صفحه 463 گنجینه حدود و احکام

گنجینه حدود و احکام، تألیف: اشراق خاوری

عبـدالبهاء همچنین در لـوح ابن ابهر می گویـد: ***«بعضـی نفوس اوامر قطعیّه الهیه را به هوای نفسـانی اهمیت ندهنـد و مخـالفت را در بعضـی موارد نظر به مصـلحت و حکمت جایز دانند و این از ضـعف ایمان و عدم اعتقاد و قلت ثبات و تذبذب حاصل گردد. امر قطعی الهی این است که بایـد اطـاعت حکـومت نمـود این هیـچ تأویل برنمی دارد و تفسـیر نمی خواهـد. از جمله اطـاعت این است: کلمه‌ای بـدون اذن و اجـازه حکومت نبایـد طبع گردد».*** عبدالبهاء در لوح سـیف الله ابن شـهید تربتی نیز می گوید: ***«تکلیف احبـای الهی اطـاعت و انقیاد حکومت است خواه استقلال و خواه مشروطه».***

٤٦٤

الارباب تراب چگونه مقابلی با فیضات آسمانی نماید لعمرک هذا وهم مشهود بکل

www.Baha9.ir

... انتهی

و در لوح ابن ابهر نازل قوله تعالی :

بعضی نفوس اوامر قطعیه الهیه را بهوای نفسانی اهمیت ندهند و مخالفت را در بعضی موارد نظر بمصلحت و حکمت جایز دانند و این از ضعف ایمان و عدم اعتقاد و قلت ثبات و تذبذب حاصل گردد . امر قطعی الهی این است که باید اطاعت حکومت نمود ابداً هیچ تأویل بر نمیدارد و تغییر نخواهد از جمله اطاعت این است : که بدون اذن و اجازه حکومت نباید طبع گردد السلام و من خالف ذلک خالف امر الله و انکر آیاته و ...

@Baha9_ir

... علیه ...

المنتقم الشدید . انتهی

و در لوح سیف الله ابن شهید تربتی نازل قوله تعالی :

تکلیف احبای الهی اطاعت و انقیاد حکومت است خواه استقلال و خواه مشروطه

صفحه 464 کتاب گنجینه حدود و احکام اشراق

بنابراین، آنچه که دانشـمندان در مورد یک فرقه و ویژگی هائی که برای یک فرقه برشـمرده اند، کاملاً بر فرقه بهائیت صادق است و نشان می دهد که این فرقه برخلاف آنچه که پیروانش از آن بعنوان دیانت بهائی یاد می کنند دین نبوده و مذهب هم نیست چرا که دین اگر الهی باشد، پیامبر آن موظف به ابلاغ و تبلیغ از آن به هر فرد در هر زمان و در هر شـرائطی است هرچند بخاطر مصـلحتی چند سال اول علنی انجام نگردد. اما بعد از گذشت 170 سال از تأسیس این فرقه، هنوز هم تبلیغ بهائیت در فلسطین اشغالی و اسرائیل ممنوع است چرا که موسس فرقه چنین خواسته است!

برچسب ها: باب بهاءالله عبدالبهاء فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پایان ماجرای یک فریب خورده

از همان روز دانستم که یک مسلمان اگر می خواهد به حق، مسلمان باشد و اسلامش صورت منطقه ای و جغرافیائی نداشته باشد، نه تنها باید در صدد کاوش های دینی نسبت به معتقدات خویش برآید، بلکه نگران اطرافیان خود هم باشد و از دیگر مکاتب خصوصاً آنانکه رنگ دینی دارند، اطّلاعاتی به دست آورد تا به هنگام نیاز، بتواند در صدد تنویر افکار دیگران برآید.

من از دوستی با جلال کمال استفاده را بردم و از آن زمان به بعد ساعات بسیاری را در فرصت های مناسب با او به سر آوردم و از وی مطالب زیادی آموختم و به راهنمائی او کتاب های بسیاری را در هر دو زمینه اسلام و بهائیت مطالعه کردم به طوری که حالا خودم نیز وقتی موردی پیش می آید تا حدّی می توانم از عقائدم دفاع کنم و گاهی نیز قادرم با بهره گیری از جلال، برای دوستان دور از حقیقت خویش، در کمال دلسوزی توضیحاتی از این آموخته ها مطرح کنم؛ به این امید که بتوانم بخشی از وظائفم را در قبال همراهانم در این زندگی پُرطلاتم با همه فراز و نشیب هائی که دارد، انجام دهم و در پیشگاه قرآن و اسلام و پیامبر خدا، سرفراز باشم.

به هر حال در آن روزها وقتی جلال از علاقه ام به اینگونه مباحث آگاه شد و شور و شوق زائدالوصفی را در یادگیری و بکارگیری این مطالب در من دید، به من هشدار داد که برای این کار باید مایه بگذاری؛ هم از جهت وقت و هم یادگیری. چنین نیست که با آگاهی اجمالی از آنچه در این ماجرا بر ما گذشت، شخصاً بتوانی جوابگوی دیگرانی همانند فرهاد باشی؛ بلکه به مطالعه دقیق و عمیق و آگاهی و تسلّط کم و بیش جامع بر این مباحث نیاز داری.

•

از این رو، بهتر است تا چنین مقدماتی برایت فراهم نشده است، هیچگاه شخصاً و به تنهائی به میدان طرح چنین بحث هائی نروی. البته من همواره و همه وقت و همه جا، در خدمت تو هستم؛ اما یقین داشته باش که تنها با شنیدن مطالبی از این دست و بدون کسب مهارت های لازم و بی شناخت طرف مقابل و اکتفا به دریافت های خود از مطالب برخی سایت های اینترنتی، شخصاً به جائی راه نخواهی برد. مراجعه به سایت های مربوط شاید به عنوان اولین گام مفید و موثّر باشد؛ اما یقیناً تمام کار نیست و خلاصه در یک کلام: طیّ این مرحله بی همرهی خضر مکن،........... ظلمات است بترس از خطر گمراهی

به خوبی متوجه این نکته اساسی در بیانات جلال شده و این ضرورت را دریافته بودم؛ ضمن اینکه به حال او غبطه می خوردم و مکرّر با خود می گفتم: با اینکه دقیقاً در موقعیت و سنّ و سال و تحصیلات او هستم، چرا تا کنون این چنین از این حقائق ضروری بی خبر بودم؟ از این رو، بر حال خودم تاسّف می خوردم؛ اما به هر حال، مرور دو باره بر آنچه در این ماجرا بر من گذشت، انگیزه ای شد تا هرچه زودتر به راهی گام بگذارم که جلال سالها پیش از این، آن راه را با علاقه مندی و پیگیری پیموده بود. از آن زمان تا کنون، کوشیده ام که سفارش های وی را در هنگام جدا شدن از او، همواره در خاطر داشته باشم و تا سر حدّ توان، آنها را به کار گیرم.

امـا اینکه چه شـد این مـاجرا را به کمک او به رشـته تحریر در آوردم، حقیقت این است که غرضم از نوشـتن این واقعه آن بود که فکر کردم شایـد این حرفها برای شـما خوانـده گرامی هم که چون من، در این جامعه زنـدگی می کنید و احتمالاً گرفتار چنین مسائلی هم می شوید، به کار آید. در این صورت، همه بایـد جلال و آنان را که جلال ها را پرورش می دهنـد سـپاس گوئیم که به رغم تمامی نابسامانی های اجتماعی، این چنین خویش را در قبال مسائل جاری جامعه انسانی مسئول احساس می کنند.

•

به این امید که بعدها نیز باز هم در این زمینه با شـما خواننده وفاداری که با من تا این لحظه همراه بودید و گزارش مبسوط این گفتگو را دانسـتید، از آن روی سکّه، با همه ی نکات مبهم آن، صحبت های تازه تری به میان آورم همین جا با شما وداع می کنم و به خدای جهان می سپارمتان.

یـادآور می شوم که بجاسـت خوانـدگان عزیزی که همراهـان فکری فرهـاد این داسـتان انـد، یک بار دیگر قسـمت های گذشـته را از نو و به دور از تعصّبات جاهلی که خودشان آن را هادم بنیان انسانی می خوانـد و همه وقت در آغاز تقویم بهائی که همراه دارند، بر آن می نگرند، با دقت افزونی بخوانند؛ باشـد که به دنبال این مرور دوباره تجدید نظری اساسی در پندارهایشان به عمل آورند و از میانه راه به آفاق روشنی باز گردند. امید که چنین شود.

•

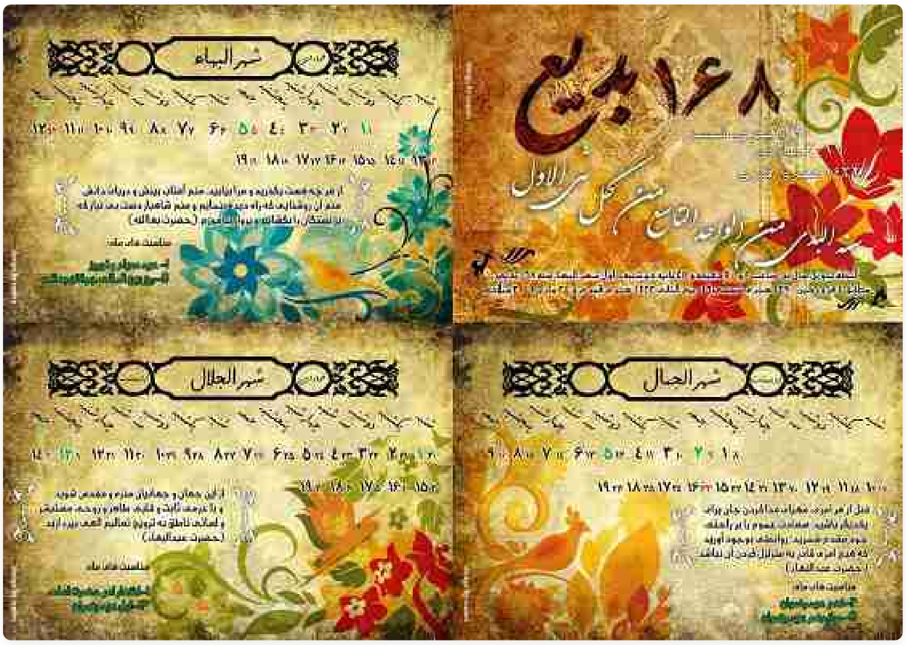

تقویم فرقه بهائیت

برچسب ها: بابرهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پایان گفتگو با دانشجوی بهائی

جلال در ادامه کلام خود گفت: فرهاد عزیز، آیه دیگری که شما خوانده ای، قسمت مختصری از آیات سوره مبارکه بقره قرآن کریم است. من آن آیه را هم به ضمیمه آیه جلوتر آن برایت می خوانم. خداوند متعال در سوره مبارکه بقره آیات 190 و 191 می فرماید:

«و قـاتلوا فی سبیـل الله الـذین یقـاتلونکم ولاـ تعتـدوا، ان الله لا یحب المعتـدین. واقتلوهم حیث ثقفتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم والفتنة اشد من القتل و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوکم فاقتلواهم کذالک جزاءالکافرین».

•

الجزء الثاني — سورة البقرة

لعلكم تفلحون ﴿١٨٩﴾ وقاتلوا في سبيل الله الذين
يقاتلونكم ولا تعتدوا إن الله لا يحب المعتدين ﴿١٩٠﴾
واقتلوهم حيث ثقفتموهم وأخرجوهم من حيث أخرجوكم والفتنة
أشد من القتل ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى يقاتلوكم
فيه فإن قاتلوكم فاقتلوهم كذلك جزاء الكافرين ﴿١٩١﴾ فإن انتهوا

٣٠

سوره مبارکه بقره، آیات 190 و 191

ای مومنین، با آنان که به کارزار شـما آمده اند، در راه خدا بجنگید؛ اما از حدّ فراتر نروید که خدا متجاوزین را دوست ندارد. آنان را (که به جنگ و کشـتن شما آمـده انـد) در هر جا که یافتیـدشان بکشـید و آن سان که شـما را از دیارتان بیرون کردنـد، اخراجشان کنیـد که فتنه به مراتب از کشـتار سـخت تر است. در مسجد الحرام تا آنها دست به رویتان باز نکرده اند، کارزار مکنید و اگر در آنجا به جنگتان آمدند، شما نیز آنان را بکشید که جزای کافران این چنین است.

فرهاد عزیز، من مسلّم می دانم که اگر در جلسات درس تبلیغ شما یا جلسات به اصطلاح دعا یا دوره های کلاس های روحی، به این آیه به صورت کامل با توجه به زمینه هـای قبلی آن خوانـده می شـد، امروز تو چنین ناآگاهـانه سـخن نمی گفتی و از این قبیل است تکلیف نوع اسـتدلالی که در اینگونه موارد و موضوعات مشابه، مبلّغان بهائی به شـما تعلیم می دهند. از این روست که همه تقصیر هم متوجه تو نیست، بلکه بخش عمده ای به عهده آنان است که می کوشـند شـما را به لحاظ فکری، در این جوّ جامد و فضای تیره و تار نگاه دارند و اجازه هیچگونه آزاد اندیشی و به قول خودتان، تحرّی حقیقت، البته بطور واقعی را به شما ندهند.

با خوانـدن یک آیه دیگر از قرآن کریم، تکلیف کلّی کار را (برای تو و همه کسانی که با توسّل به این آیات بریـده بریـده، می خواهند اسـلام را آئینی نظامی و خشـن معرفی کنند) روشـن می کنم تا بدانید اسلام شریعت معتدل است. نه هوادار تنها مهر ورزیدن خالص و بی جهت است و نه به تنهائی در زمینه های قهری قـدم برمی دارد؛ بلکه جـامع بین مهر و قهر و جلال و جمـال است. آیه 194 سوره بقره می فرمایـد: **«فمن اعتـدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم و اتقوالله»** اگر کسی بر شما تاخت، شما نیز چونان او، بر وی بتازید و پروای خدا را پیشه کنید.

•

الجزء الثاني سورة البقرة

الدين لله فإن انتهوا فلا عدوان إلا على الظالمين ﴿١٩٣﴾ الشهر الحرام
بالشهر الحرام والحرمات قصاص فمن اعتدى عليكم فاعتدوا
عليه بمثل ما اعتدى عليكم واتقوا الله واعلموا أن الله مع
المتقين ﴿١٩٤﴾ وأنفقوا في سبيل الله ولا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة

٣٠

سوره مبارکه بقره، آیه شریفه 194

فرهاد عزیز، بـد نیست که بـدانی قرآن کریم در این زمینه پا را فراتر هم نهاده و در سوره مبارکه مائـده آیه شـریفه 8 فرموده است: «**ولا یجرمنکم شنئان قوم علی ألّا تعدلوا إعدلوا هو أقرب للتقوی واتقوالله**» مباد که کینه قومی شـما را بر آن دارد که از مرز عدالت (نسبت به آنها) در گذرید! شـما عدل و داد پیشه کنید که این به پارسا بودن نزدیک تر است.

الجزء السادس سورة المائدة

بذات الصدور ﴿٧﴾ يا أيها الذين آمنوا كونوا قوامين
لله شهداء بالقسط ولا يجرمنكم شنآن قوم على
ألا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوى واتقوا الله إن
الله خبير بما تعملون ﴿٨﴾ وعد الله الذين آمنوا

١٠٨

سوره مبارکه مائده، آیه شریفه 8

با شـنیدن این توضیحات شیوا، از خوشـحالی در پوست نمی گنجیدم و در دل، بر جلال درود می فرسـتادم و او را تحسـین و دعا می کردم. در همین اندیشـه هـا بودم که بـار دیگر سـخن او مرا به خود آورد که گفت: این منطق روشـن اسـلام است که دقیقاً بـا علم و عقـل و فطرت انسـانی منطبق اسـت[1] و اما عبـدالبهاء پیشوای بهائی در کتاب مکاتیب جلد 3 صفحه 161 می گوید: ***«زنهار زنهار از این که نفسـی از دیگری انتقام کشد و لو دشمن خونخوار باشد».***

راحت و آسایش عالم انسانی هستند • اما شاید در این مورد

یعنی خدمت بعالم انسانی جانفشانی کنید و بجانفشانی شادمانی

و کامرانی نمائید •

مکاتیب عبدالبهاء ج ۳ ص ۱۶۱

شنیده کرد • حبس و زنجیر شد • آواره و سرگون دیار بعیده

گشت • و عاقبت در سجن اعظم أیام بسر برد • و همچنین جم

غفیری از یاران الهی در این سبیل شهد شهادت نوشیدند و جان

و مال و [illegible] عیال کل را فدا و نثار [illegible] دند • چه قدر خانمانها که

[illegible] از [illegible]

مطموره شده • جمیع بجهت اینکه عالم انسانی نورانی گردد و نادانی

بدانائی مبدل شود و نفوس بشری رحمانی گردند و نزاع و جدال

بکلی از بیخ و بنیاد برافتد و ملکوت صلح بر عموم بشر استیلا

یابد • حال [illegible] ت نمائید که این [illegible] مال در انجمن عالم جلوه

[illegible] این مو [illegible]

ای حزب الله مبادا خاطری بیازارید و نفسی را محزون کنید

و در حق شخصی چه یار و چه اغیار چه دوست و چه دشمن زبان

بطعنه گشائید در حق کل دعا کنید و از برای کل موهبت و غفران

طلبید زنهار زنهار از اینکه نفسی از دیگری انتقام کشد ولو

دشمن خونخوار باشد • زنهار زنهار از اینکه نفسی خاطری بیازارد

(۲۱)

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3 صفحه 161

•

شد • و اگر بشائبهٔ هوی و هوس و خودپرستی مشوب یقین است

مکاتیب عبدالبهاء ج ۳ ص ۱۶۰

[illegible]

و اغلال خلاص نمود و از جمیع قیود رهائی داد و فرمود

بار یکدارید و برگ یکشاخسار • بعالم انسانی مهربانی کنید و بنوع

بشر مهرپرور گردید • بیگانگان را مانند آشنا معامله نمائید و اغیار را

بمثابهٔ یار نوازش فرمائید • دشمن را دوست بینید و اهرمن را

ملائکه شمارید • جفاکار را مانند وفادار بنهایت محبت رفتار کنید

و گرگان خونخوار را مانند غزالان ختن و ختا مشک معطر

بمشام رسانید • خائفان را ملجا و پناه گردید و مضطربان را سبب

راحت دل و جان • بی نوایان را نوا بخشید و فقیران را کنز غنا شوید

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3 صفحه 160

همین عبدالبهاء رهبر شـما در همین کتاب صفحه 160 فرمان می دهند: ***«به عالم انسانی مهربانی کنیـد. بیگانگان را مانند آشـنا معامله نمائید و اغیـار را به مثابه یار نوازش فرمائیـد. دشـمن را دوست ببینیـد و اهرمن را ملائکه شـمارید جفاکار را مانـد وفادار بنهایت محبت رفتار کنیـد و گرگان خونخوار را مانند غزالان ختن و ختا مسک معطر به مشام رسانید».***

در متون اعتقادی چنین کسانی، نباید آن عبارات هراسنده از مؤسس فرقه بهائیت وجود داشته باشد؛ آتش برای دشمنان، تحریم ملاقات مخالفان، تلقّی از مخالف همانند جهنم، عذاب حتمی برای منکران و...

فرهـاد جـان، این خلاـصه سـخن من است که وحـدت عالم انسانی ادعائی تو، با این مطالبی که رهبرانت به دست داده انـد اساساً از اصل، قابلیت طرح و بحث و توجیه نـدارد؛ به حدّی که دیـدیم حتی سـر و صـدای خود آنان نیز در آمـده است؛ زیرا پس از آنکه گفتنـد: گرگان خونخوار را مانند غزالان خُتَن و خَتا، مشـک معطر به مشام رسانیـد، مجبور شـدنـد در مکاتیب خود جلـد 3 صفحه 212 بگویند: ***«مثلاً اگر گرگی را رأفت و مهربـانی نمـائی، این ظلم به گوسفند است».***

-

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3 صفحه 212

-

عبدالبهاء رهبر فرقه بهائی درپارک هادسون نیویورک

شاید دریافتند که آن اندیشه های برخاسته از تفکر صلح کلّ برخلاف فطرت بشری است و زمان آن سپری شده است، بطوری که امروزه هیچگونه کارائی ندارد؛ ضمن آنکه با این عبارات متناقض، پیروان خویش را در میان امواج خروشان و سهمگین جامعه و بروز افکار و اندیشه های نوخاسته سرگردان و رها کرده اند. عجبا که معدودی از اینان (که نزدیک است غرق شوند و یادشان از خاطره ها محو گردد) باز در همان حال هم می گویند: همه بار یک دارید و برگ یک شاخسارا!

فرهاد عزیز، به این تصور نباشی که قصدم از این سخنان توهین به تو و عقائد توست؛ هرچند به نظرمی رسد تو چنین صراحت لهجه ای را انتظار نداشتی؛ اما به هر حال، غرضم از این مطالب آن بود که به تو دوست عزیز خود توصیه کنم که آزاد فکر باشی و به حق و واقع، در تحرّی حقیقت بکوشی نه اینکه خوب سخن بگوئی؛ اما از عمل به لوازم نهفته در آن کلمات، فرسنگ ها دور بمانی!

آخر، این چه وحد عالم انسانی است که پیشوایان شما، حتی در محدوده ی کوچک خانواده ی خویش، نتوانسته اند به آن جامه ی عمل بپوشانند؟! اینان وحدت خانوادگی را نتوانستند حفظ کنند و تو چگونه ایشان را مبتکران وحدت عالم انسانی شان می خوانی؟ مگر میرزا حسینعلی نوری برادر عزیزش صبح ازل را "یا ایها الحمیر" (یعنی ای الاغ) نخواند؟[2] مگر همو برادرش را لقب "عجل" (یعنی گوساله) نداد؟[3] و در موارد زیادی از کتاب بدیع به او بد نگفت و نسبت های ناروا نداد؟ مگر با عزیه خانم خواهر خود، در نیفتاد؟!

- 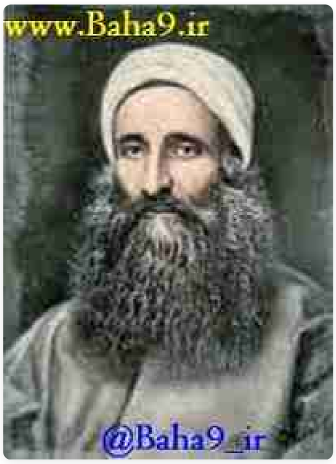

میرزا یحیی نوری برادر حسینعلی نوری

-

میرزا محمد علی نوری برادر عبدالبهاء

اینها و ده ها موارد دیگر در این زمینه، همه و همه نشان دهنده بیهودگی و بی پایگی این به اصطلاح تعلیم بهائی است که بهائیان فراوان شعارگونه از آن سخن به میان می آورند و به آن افتخار می کنند.

مگر همین عبدالبهاء نبود که با برادرش میرزا محمد علی موسوم به غصن اکبر درگیر شد و به جان هم افتادند و یکدیگر را دزد، ابلیس، مرکز نقض، شیطان ، مرکز نفی و... خواندند و ده ها تعبیر تند دیگر از این دست[4]؟! بعد هم مگر تو از روابط شوقی با اطرافیانش مخصوصاً با پدر و مادر و برادران و خواهرانش آگاه نیستی؟

خلاصه، تو (که خود را در زمره روشن فکران می شماری) باید بیشتر تحقیق کنی و منصفانه به داوری بنشینی؛ زیرا مردم جامعه ما از نسلی که خود به دست خود برای تدارک آینده ای بهتر و روزگاری روشن تر پرورده اند، انتظاراتی دیگر دارند و این کوته فکری ها و کج اندیشی ها درست در خلاف جهت خواسته های منطقی آنان است. در عین حال، باید مرا ببخشی که زیاد صحبت کردم؛ ولی باز هم تکرار می کنم از آنجا که چندان به ادامه این مباحث با تو امید نداشتم، کوشیدم که لااقل یکبار هم شده بطور فشرده، یک سری مطالب مورد نظرم را در این زمینه با تو طرح کنم؛ باشد که مفید و مؤثر افتد.

آرزو دارم همینطور که سریع حرف های مرا نوشتی، بروی و هرچه زودتر، ضمن تماس با افرادی که به قول خودت، آنان را توانمد و شایسته حلّ مشکلات اخیر می دانی، ره آوردی برای من و صدها امثال من (که مشتاقانه در انتظار دریافت پاسخ اینگونه پرسش ها هستیم) بیاوری.

•

در این هنگام جلال کتاب هایش را جمع کرد و در کیفش گذاشت. فرهاد هم (که گفتی ساعت ها چنین لحظه ای را انتظار داشت) موقعیت را برای ختم جلسه بسیار مناسب دید و با خوشحالی خلاصی از این ورطه، از جا برخاست و ضمن خداحافظی نه چندان گرم، قرار فردا را گذاشت و به سردی از ما جدا شد. من و جلال هم با یکدیگر خداحافظی کردیم.

در حالی که یک بار دیگر آنچه را در این نیم روز داغ برایم اتفاق افتاده بود در خاطره ام مرور می کردم، بر آن شدم که موقتاً ان فکرها را متوقف کنم و باز به مصداق: روز از نو، روزی از نو، به سراغ کتاب های درسی ام بروم و خود را آماده گذر از امتحانات پایان ترم کنم.

---

[1] – شاید کاربری در اینجا گمان برد که اگر چنین است و اسلام در عین حال، دستوراتی در قلع و قمع تجاوزکاران و نظائر آنان داده است، پس چرا به مطلب مشابهی از بهائیت در گفتگوهای پیشین اعتراض شد؟ باید توجه داشت که قبلاً نیز اشاره کردیم: اگر اسلام وحدت عالم انسانی را مطرح می کند، نه به مفهوم صلح کلّ و جنبه رؤیائی آن است تا بگوئیم: واقعیت ها را نادیده گرفته است و از این رو، ضروری است که چنین دستوراتی هم داشته باشد. اما بهائیان با آن همه عبارات نقل شده در قسمت های گذشته (که بر اساس آنها به قول خودشان، به اصطلاح پیام آوران صلح کلّ اند) که نباید عباراتی این چنین متناقض با آن حرف های پیشین خود داشته باشند!

[2] – حسینعلی نوری، بدیع: 174

[3] – اشراق خاوری، مائده آسمانی، ج 1: 64

[4] – شوقی ربّانی، قرن بدیع، ج 3 (در مواضع مختلف)

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پناه دادن سفیر روس به حسینعلی بهاء

حسـینعلی وقتی پناهنده به سفارت روس می شود آنچنان مورد پذیرائی و احترام سفیر قرار می گیرد که با وعده حمایت از وی دیگر حاضر نمی شود نزد اردوی شـاهی برود حتی وقتی ناصر الـدین شـاه مـأموری را برای جلب وی می فرستـد تا حسـینعلی را تحویل گرفته به دارالحکومه بیاود، شخص سفیر از دادن میرزا حسینعلی نوری امتناع می ورزد!

عبدالحمیـد اشـراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی صـفحه 562 در این باره می نویسـد: ***«سفیر روس از تسـلیم بهاءالله بمأمور شاه امتناع ورزیـد و به آن حضـرت گفت که بمنزل صـدراعظم برویـد و کاغـذی بصـدراعظم نوشت که باید حضـرت بهاءالله! را از طرف من پذیرائی کنی و در حفظ این امانت! بسـیار کوشـش نمائی و اگر آسـیبی به بهاءالله برسد و حادثه ای رخ دهد شـخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود! میرزا آقاخان با آنکه نسبت بحضرت بهاءالله ابراز مساعدت می نمود در این واقعه از خوف جان و بیم زوال ریاست و مقام از مساعدت خود داری نمود».***

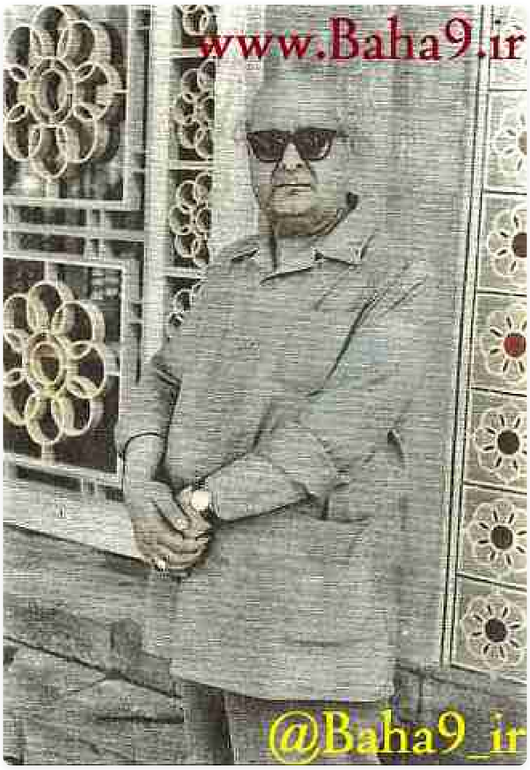

عبدالحمید إشراق خاوری تلخیص کننده تاریخ نبیل

مطالع الانوار ۵۶۲

بعرض شاه رسانید رؤسای دربار از ورود حضرت بهاءالله بجوار اردوی

شاه بهراس [illegible] شد که

چکونه شـ [illegible] معرض

انظار قرار دهد و فوراً ماموری فرستاد تا حضرت بهاءالله را از سفارت

روس تحویل گرفته بنزد شاه بیاورد سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله

بمامور شاه امتناع ورزید و بآنحضرت گفت که بمنزل صدراعظم بروید و

کاغذی بصدراعظم نوشت که باید حضرت بهاءالله را از طرف من پذیرائی

کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمائی و اگر آسیبی به بهاءالله

برسـد و حادثه ای رخ دهـد شخص تو مسئـول سفارت روس خواهی بود

میرزا آقاخان با آنکه نسبت بحضرت بهاءالله ابراز مساعدت مینمود در این

واقعه از خوف جان و بیم زوال ریاست [illegible] از مساعدت خود داری نمود

[illegible]

[illegible]

اشك از چشمش میریخت و پدر خود را مخاطب ساخته گفت ای پدر اگر

نتوانی این میهمان خود را از خطـر برهانی و محافظت کنی نتیجه این

ریاست و قدرت توچه خواهد بود سفیر روس که بینهایت دختر [illegible]

دوست میداشت از گریه او متاثر شده و باز قول داد که در حفظ حضرت

بهاءالله [illegible]

[illegible]

صفحه 562 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

اگر میرزا حسـینعلی نوری آنچنان که مورخین بهائی می گوینـد قصـد رفتن به اردوی پاشاهی را داشـت، چرا مأمورین شاه باید او را از سفیر تحویل بگیرد؟ سـفیر روسـیه به چه علت حسـینعلی را تحویـل مـأموران نمی هـد؟ چرا شـخص سـفیر در مقابـل دسـتور شـاه مقاومت می کند و از دادن حسینعلی را امتناع می ورزد؟ آیا سفیر حسینعلی را به زور نزد خود نگه داشته بود؟

شوقی ربـانی اولین و آخرین ولی امر بهـائی نیز در این زمینه بـا اشـراق خـاوری مورخ بهائی هم نظر بوده و در کتاب قرن بـدیع صـفحه 168 در این باره می نویسـد: «***سفیر روس از تسـلیم بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک اسـتدعا نمود که به خانهء صدراعظم تشـریف ببرند ضـمناً از شـخص وزیر بطور صـریح و رسـمی خواستار گردید ودیعهء پربهائی را که دولت روس بوی می سپارد در حفظ و حراست آن بکوشد***».

قرن بدیع ص 168

[illegible] خشم و هیجانش مشتعل گردید و صراحتاً آن هیکل انور [illegible]
[illegible] اصل و مسئول حقیقی این خطب عظیم معرفی نمود..
[illegible] الواسان
[illegible] عائله در
[illegible] مأمور
پذیرائی آن حضرت بود از حضورشان استدعا نمود چندی در یکی از
نقاط حول و حوش مختفی شوند تا آن غائله آرام گیرد و آن فتنه خاموش
شود ولی وجود مبارک این رأی را نپسندیدند. حتی فرد امینی را هم که
[illegible]
[illegible] میرزا
(۵) سمت منشیگری داشت آن حضرت را ملاقات و ایشان را بمنزل خود
که متصل به خانهٔ سفیر بود دعوت و هدایت نمود. گماشتگان حاجی
علیخان حاجب الدوله چون از ورود آن حضرت با خبر شدند موضوع را
به [illegible] اطلاع دادند [illegible] رسانید. شاه
از استماع این خبر [illegible] خویش
را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدس را که به دخالت در این حادثهٔ
عظیم متهم داشته بودند تحویل گرفته فوراً نزد وی بیاورند سفیر روس
از تسلیم حضرت بهاءالله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک
استدعا نمود که به خانهٔ صدر اعظم تشریف ببرند ضمناً از شخص وزیر
بطور صریح و رسمی خواستار گردید ودیعهٔ پربهائی را که دولت روس
بوی میسپارد در حفظ و حراست آن بکوشد [illegible] این مسئول اجابت

۱۶۸/168

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 168 کتاب قرن بدیع شوقی

شوقی ربانی نویسنده کتاب قرن بدیع

مگر حسـینعلی مهمان میرزا مجیـد آهی شوهر همشـیره خود نبود؟ پس چرا شاه او را از سـفیر درخواسـت می کند؟ آیا سـفیر می توانـد یک تبعـۀ ایران را با زور و اجبار در سـفارت نگه دارد؟ آیا این عمل موجب اختلاف بین دو کشور نخواهـد شـد؟ آیا سـفیر یک کشور می تواند بدون ملاحظات سیاسی و بدون اجازه از دولت متبوعش کسی را که اقدام به ترور شخص اول مملکت کرده پناه دهد؟

آیا این اقـدام سـفیر آتش جنگ بین دو کشور را شـعله ور نمی کنـد؟ چرا سـفیر در مقابل خواسـته دولت ایران مخالفت می کنـد و به جـای تحویل مجرم خاطی به محکمه عـدالت، او را به صـدراعظم (که از قضا خود او نیز متهم اسـت) می سـپارد؟ مگرچه رابطه ای بین صدراعظم و سفیر است که نامه ای به صدراعظم می نویسد و با شداد و غلاظ از او می خواهد که باید حسینعلی بهاء را از طرف من پذیرائی کنی و در حفظ این امانت! بسـیار کوشـش نمائی و اگر آسـیبی به حسـینعلی رسـید و حادثه ای رخ دهد شـخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود!

دیمیتری ایوانوویچ دالگورکی سفیر روسیه

میرزا آقاخان نوری صدرأعظم

علاوه براین، ممکن است این چنـد مـاه مهمانی حسـینعلی در منزل صـدراعظم ناصـرالدین شاه قاجار نیز به سـفارش سـفیر روسـیه بوده؟ و در نهایت اینکه آیا در عرف دیپلماتیک سـفیر یک کشور بیگانه می توانـد صدراعظم کشوری را تهدید کند؟ شاید بگوئید که تلاش های پشت پرده او بود که میرزا آقاخان نوری به مقام صدارت رسـید!

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پناهندگی حسینعلی بهاء به سفارت روس

پس از اعدام علی محمد باب مدعی بابیت و قائمیت در تبریز، بابیانی که مراد و مولای خود را از دست داده بودند در 24 مرداد 1231 شمسی با سوء قصد به جان ناصرالدین شاه به خیال خود انتقام خود را از شاه قاجار گرفتند. در این ترور که ناصرالدین شاه جان سالم بدر برد، درباریان، سیاستمداران و شخص شاه و مادرش محرک اصلی این ترور را شخص حسینعلی نوری دانستند که حدود سه ماه بعد از تبعید به عراق، به تهران بازگشته است.

جالب اینجاست که این اتهام نه تنها از طرف مخالفین میرزا حسینعلی مطرح شد، بلکه از نظر شوقی ربانی اولین و آخرین ولی أمر بهائی نیز این اتهام به حسینعلی نه تنها بی اساس نبود، بلکه کاملاً طبیعی بود و جای هیچ تعجبی هم نداشت! وی پس از توضیح مقام و رتبهٔ جدش میرزا حسینعلی بهاء در رهبری فتنه بابیان در کشور در کتاب قرن بدیع صفحه 167 می نویسد:

«جای تعجب نیست اگر در قضیهٔ رمی شاه و اتفاقی به آن اهمیت که به فاصلهٔ قلیل پس از معاودت آن حضرت به طهران رخ گشود افکار شاه و دولت و نظرات درباریان و ملت کلاً متوجه ایشان گردیده... در رأس معاندین و مخالفین، مادر شاه قرار داشت که آتش خشم و غضبش مشتعل گردید و صراحتاً آن هیکل انور اقدس را محرّک اصلی و مسؤل حقیقی این خطب (کار بزرگ) ***عظیم معرفی نمود».***

قرن بدیع ص 167

سوم، حاجی میرزا آقاسی نیز که با جناب وزیر والد ماجد حضرت بهاءالله
از قبل میان[illegible] ملك متعلّق به
آن حضرت [illegible] برافراشت و
سوگند یاد نمود که تا آخرین نفس از نفسی که مانع اجرای نوایای
سینهٔ او گردید انتقام کشد از طرف دیگر شخص امیرنظام نیز که در
[illegible] کند [illegible] ی [illegible] بال [illegible] اکبر
اظهار داشت که در اثر عملیات ایشان پنج کرور به خزانهٔ مملکت خسارت
وارد آمده است این بود که در آن لحظات حسّاس از حضرت بهاءالله
صریحاً درخواست نمود محلّ اقامتشان را به کربلا انتقال دهند. پس از
امیر نظام میرزا آقاخان نوری به صدارت منصوب [illegible] هیکل مبارک
را بین [illegible] بابی شخص [illegible] میشمرد در آغاز
جلوسش به مسند ریاست بر آن گردید بین حکومت و آن حضرت صلح
و آشتی برقرار نماید و بساط تحبیب و تألیف بگستراند. مقصود آنست
که از بدو امر حضرت بهاءالله در انظار کلّ از وضیع و شریف دارای
مقام و شخصیّت ممتاز بودند و بدین ملاحظ جای تعجّب نیست اگر در
قضیّهٔ رمی شاه و اتّفاقی به آن اهمیّت که بفاصلهٔ قلیل پس از معاودت آن
حضرت به طهران رخ گشود افکار شاه و دولت و نظرات درباریان و ملّت
کلاً متوجّه ایشان گردیده و تصوّراتی خالی از اساس در حقّ آن وجود
مبارك بنمودند. در رأس معاندین و مخالفین، مادر شاه قرار داشت که
آتش خشم و غضبش مشتعل گردید و صراحتاً آن هیکل انور اقدس را
محرّك اصلی و مسئول حقیقی این خطب عظیم معرّفی نمود.

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 167 قرن بدیع شوقی ربانی

شوقی ربانی اولین و آخرین ولی امر بهائی

ملاحظه می کنید از نظر پیشوای سوم فرقه بهائیت اتهامی که متوجه جناب میرزا حسینعلی نوری شده در این خطب عظیم چیزی نیست که فقط از سوی مادر شاه مطرح شده باشد. علاوه بر میرزا حسینعلی، میرزا آقاخان نوری صدر اعظم ناصرالدین شاه قاجار نیز متهم شمرده شده، لذا از دست او هم برای نجات جان همشهری اش کاری ساخته نیست.

از تاریخ فرقه بهائیت استفاده می شود که به حسینعلی پیشنهاد فرار و اختفاء داده شد. اما به کجا فرار کند؟ اگر گرفتار شود چگونه نجات پیدا کند؟ شاید این بار قبل از آنکه دولت روس دست بکار شود، او دستگیر و کشته گردد. لذا میرزا حسینعلی بهاء که تمامی جوانب مسئله را بررسی نموده بود، هیچ جای امنی به جز آغوش گرم امپراطوری دولت بهیّهٔ روسیه برای خود نیافت! لذا به سفارت خانهٔ دشمن این مرز و بوم پناه می برد.

سر در سفارت دولت روسیه در تهران

عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی صفحه 561 در این مورد می نویسد که جعفرقلی خان به دستور برادرش میرزا آقاخان نوری صدراعظم به میرزا حسینعلی بهاء چنین نوشت:

«صلاح آن است که مدتی در محلی مخفی بسر برید تا این هیاهو و غوغا تسکین یابد این نامه را با شخص امین و پیر با تجربه به حضور مبارک به افجه فرستاد و به او تأکید کرد که در خدمت حضرت بهاءالله بماند و بهر جا که انتخاب کنند در خدمتش عازم شود. حضرت بهاءالله پیشنهاد جعفر قلی خان را نپذیرفتند و روز دیگر سواره به اردوی شاه که در نیاوران بود رفتند».

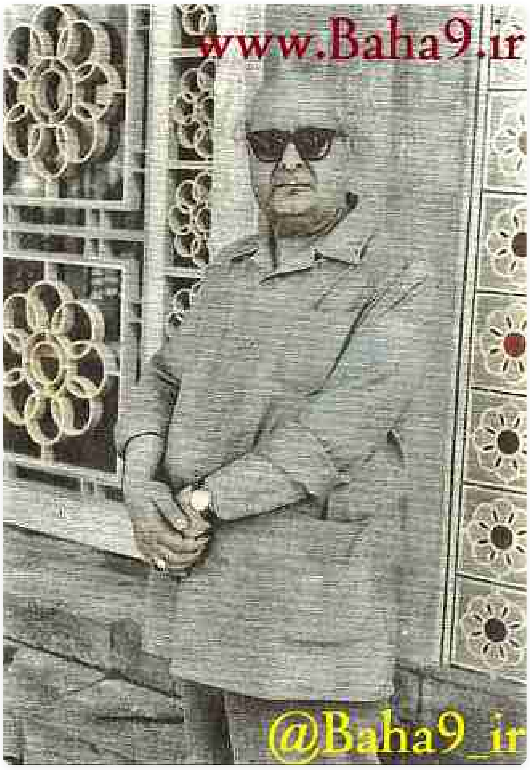

اشراق خاوری تلخیص کننده تاریخ نبیل زرندی

داستان تیراندازی بشاه و نجات او

۵۶۱

شمران بود این واقعه را بحضرت بهاءالله پیغام داد و بحضرتش نگاشت که

تلخیص تاریخ نبیل ص 561

را بهمراهی میرزا آقا خان صدراعظم محرک اصلی و قاتل حقیقی شاه

معرفی کرده است صلاح آنست که مدّتی در محلّی مخفی بسر برید تا این

هیاهو و غوغا تسکین یابد این نامه را با شخص امین و پیر با تجربه

بحضور مبارک بافجه فرستاد و باز تاکید کرد که در خدمت حضرت بهاءالله

مرغ محلّه شمیران محل سکونت حضرت بهاءالله در ایام تابستان

بماند و بهرجا که انتخاب کنند در خدمتش عازم شود.

حضرت بهاءالله پیشنهاد جعفرقلیخان را نپذیرفتند و روز دیگر

سواره به اردوی شاه که در نیاوران بود رفتند در بین راه بسفارت روس که

در زرگنده نزدیک نیاوران بود رسیده میرزا مجید منشی سفارت روس از

آنحضرت مهمانی کرد

حاجب الدوله

در منزل منشی سفارت روس آگاه ساختند حاجب الدوله فوراً مراتب

صفحه 561 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

برچسب ها: بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءناصرالدین شاه قاجار

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پیامبر اسلام خاتم النبیین است

سؤالی که از طرف أعضای فرقه بهائیت مطرح می شود در مورد خاتمیت پیامبر اسلام این است که چرا قرآن کریم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دو لقب **"رسول الله"** و **"خاتم النبیین"** تعبیر کرد، اما با لقب **"خاتم المرسلین"** تعبیر نکرد؟

جواب این است که خداوند متعال با این عبارت جواب منکرین خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مانند فرقه قادیانی و بهائیان را داده است. قادیانی ها پیروان غلام احمد قادیانی هستند و غلام احمد ادعای نبوت تبلیغی (نه تشریعی) داشت و بهائیان هم پیروان میرزا حسینعلی نوری مازندرانی هستند.

غلام احمد قادیانی مؤسس فرقه احمدیه

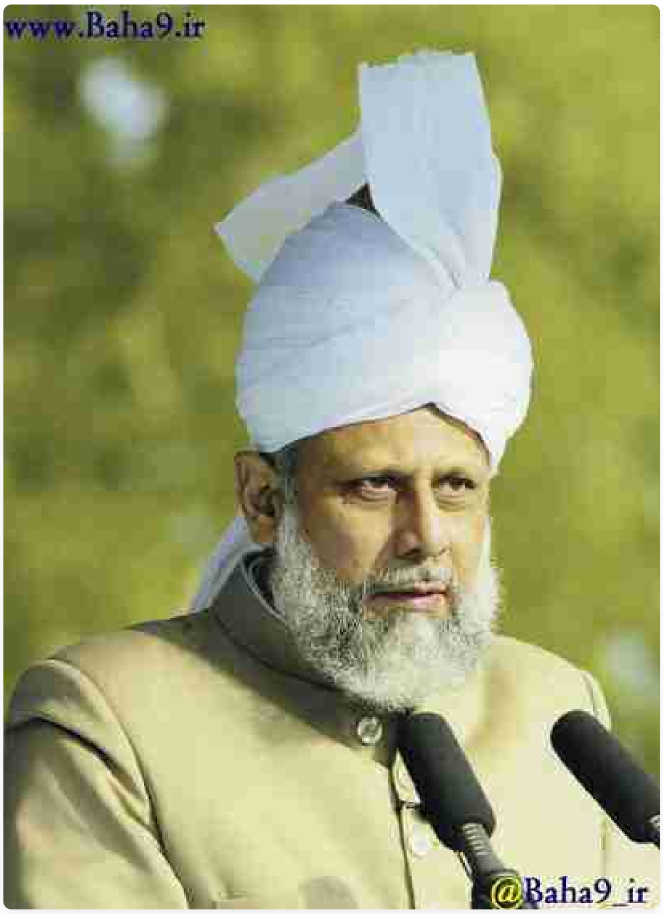

میرزا مسرور احمد خلیفه پنجم فرقه احمدیه

بهائیان که منکر خاتمیت پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله هستند، استدلال می کنند که طبق آیه شریفه قرآن، پیامبر اسلام **"خاتم النبیین"** بود، نه **"خاتم المرسلین"** یعنی خاتمیت را صفت برای نبوت پیامبر اکرم می دانند نه صفت رسالت؛ در نتیجه پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، شخصی که نبی باشد بطور قطع و یقین نخواهد آمد، اما آمدن رسول ممکن می باشد.

جواب این شبهه بهائیان این است که پیامبران إلهی اول به مقام نبوت می رسند بعد به مقام رسالت. چرا که نبی کسی است که از جانب خدا به او وحی شود چه مأمور به تبلیغ باشد یا نباشد اما رسول به پیامبری گفته می شود که مأمور به تبلیغ باشد. بنابراین نبوت أعم از رسالت است. یعنی هر رسولی قطعا نبی هست زیرا تا نبی نباشد رسول نمی شود، ولی هر پیامبری به مقام رسالت نمی رسد. بدین جهت است که در روایات متواتر تعداد پیامبران الهی را صد و بیست و چهار هزار نفر اعلام نموده اند که در میان آنها فقط سیصد و سیزده نفر پیامبر مرسل بودند.

رابطه نبی و رسول مانند کارمند و معلم است به این بیان که همه کارمندان معلم نیستند، بلکه بعضی از کارمندان معلم هستند. اگر دولت اعلام نمود روز شنبه کارمندان تعطیل هستند، معلمین هم تعطیل می باشند. واگر اعلام کرد روز شنبه معلمین آموزش و پرورش تعطیل هستند، کارمندان تعطیل نمی باشند. بلکه ففط معلمین تعطیل هستند. معلم بلاتشبیه مانند رسول است و کارمند مانند نبی. بنابراین کارمند اعم از معلم است و هر حکمی که برای کارمند صادر می شود، آن حکم شامل معلمین نیز می شود.

اگر خداوند متعال در قرآن کریم می فرمود: **"و لکن رسول الله و خاتم المرسلین"** پیامبر رسول خداست و پایان بخش رسولان إلهیست؛ مبلغین فرقه قادیانی می گفتند: پیامبر ما (غلام احمد) رسول نیست، بلکه نبی هست و نبوت تبلیغی دارد نه تشریعی.

اما قرآن کریم إعلان رسالت پیامبر إسلام کرد **"و لکن رسول الله"** و خاتمیت نبوت را فرموده **"و خاتم النبیین"** پس شامل رسالت هم می شود و لذا بعد از پیامبر أکرم صلی الله علیه و آله نه نبی می تواند بیاید که ظاهر لفظ خاتم النبیین است و نه رسول که لازمه لفظ است.

الجزء الثاني والعشرون سورة الأحزاب

الذين خلوا من قبل وكان أمر الله قدرا مقدورا ٣٨ الذين
يبلغون رسالات الله ويخشونه ولا يخشون أحدا إلا الله وكفى
بالله حسيبا ٣٩ ما كان محمد أبا أحد من رجالكم ولكن
رسول الله وخاتم النبيين وكان الله بكل شيء عليما ٤٠
يا أيها الذين آمنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا ٤١ وسبحوه

٤٢٣

سوره مبارکه أحزاب، آیه شریفه 40

وقتی نبوت پیامبران خاتمه یافته باشد، رسالت إلهی نیز خاتمه یافته است و کسی بعنوان رسول هم نمی تواند بیاید. در روایات معصومین علیهم السّلام نیز تعبیر به **"خاتم المرسلین"** زیاد آمده است، اما آیه شریفه قرآن می تواند پاسخگوی شبهه قادیانی ها و بهائیان باشد.

تصویر قدیمی از مدینه منوره و دیوارهای شهر

برچسب ها: باببهاءاللهحسینعلی بهاءخاتمیت پیامبر اسلامشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پیامبری از خطّه مازندران!

اگر از یک فرد بهائی راجع به میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاءالله پرسیده شود که وی چه مقام و جایگاهی نزد شما بهائیان دارد؟ در جواب مردد می شود که چه بگوید؛ آیا حقیقتاً او یک پیامبر الهی بود! یا وصی پیامبر یا مظهر الهی! یا خدای آسمان ها و زمین یا یک فرد دروغگو و شیاد. اما جانشین میرزا حسینعلی یعنی عبدالبهاء در آثار خویش پدرش را یک فرستاده الهی معرفی می کند آن هم نه یک پیامبر معمولی، بلکه یکی از پیامبران اولوالعزمی که صاحب کتاب و شریعت بود.

وی در کتاب مفاوضات خود وقتی از انبیای الهی سخن به میان می آورد، آنها را به دو دسته نبی مستقل و غیر مستقل تقسیم کرده و انبیای مستقل را صاحب شریعت می نامد و قسمی دیگر از انبیاء را تابع و مروج آئین پیامبر قبل از خود می داند که اینها فرع هستند و نه مستقل و در صفحه 116 کتاب مفاوضات می گوید: ***«کلیه أنبیا بر دو قسمند قسمی نبی بالإستقلالند و متبوع و قسمی دیگر غیر مستقل و تابع. أنبیای مستقله أصحاب شریعتند».***

-

کتاب مفاوضات، تألیف: عباس عبدالبهاء

-

صفحه 6 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

وی سپس در شمردن پیامبرانی که صاحب شریعت و دین جدید بودند با کمال وقاحت و بی شرمی علی محمّد شیرازی و پدرش حسینعلی مازندرانی را هم در عداد آنان شمرده و در ادامه کلامش چنین می گوید: ***«آن مظاهر نبوت کلیه که بالإستقلال إشراق نموده اند مانند حضرت إبراهیم حضرت موسی حضرت عیسی و حضرت محمد (ص) و حضرت أعلی و جمال مبارک».***

منظور عبدالبهاء از حضرت أعلی، علی محمّد شیرازی مدّعی بابیت و قائمیت است و منظور از جمال مبارک هم پدرش میرزا حسینعلی نوری است! چه کسی تا بحال نام علی محمّد شیرازی و حسینعلی نوری را بعنوان انبیای الهی در کتابی دیده یا شنیده جز از طرف پیروان گوسفند صفت آنان؟ آیا علی محمّد شیرازی که برای اولین بار داعیه بابیت داشت بعد هم ادعای مهدویت کرد و سپس نبوت و الوهیت، او را کسی جزء پیامبران می نامد؟ و یا حسینعلی مازندرانی که توسط دولت روسیه حمایت و پشتیبانی شد و بعد هم دولت بریتانیا از آنها حمایت کرد! در کدام کتب آسمانی آمده است؟

عبـدالبهاء در ادامه گزافه گوئی های خود در همین کتاب مفاوضات صـفحه 36 بار دیگر در شـمردن انبیای الهی نام علی محمد شـیرازی و حسـینعلی نوری را هم ردیف با انبیای اولوالعزم دانسـته می نویسد: ***«این قدس الأقداس است که جوهر شـریعت آدم و شریعت نوح و شریعت إبراهیم و شریعت موسی و شریعت مسیح و شریعت محمد و شریعت حضرت أعلی*** (علی محمد شیرازی) ***و شریعت جمال مبارک*** (حسیتعلی نوری) ***است»***.

-

جناب عبدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائی

-

﴿ قسم اول ﴾

یعنی تعلق بفضائل روحانی واخلاق رحمانی دارد * این تغییر وتبدیل نمیکند این قدس الاقداس است که جوهر شریعت آدم وشریعت نوح وشریعت ابراهیم وشریعت موسی وشریعت مسیح وشریعت محمد وشریعت حضرت اعلی وشریعت جمال مبارک است ودردوره جمیع انبیا باقی وبرقرار ابدا منسوخ نمیشود * زیرا ان حقیقت

افتاده گانست * پاکی وآزادگی وافتادگی است * وحلم وصبر وثباتست * این اخلاق رحمانیست * این احکام ابداً نسخ نمیشود بلکه تا ابد الآباد

اواخر دور موسوی مقارن ظهور عیسوی شریعت الله از میان رفت صورتی بدون روح باقی ماند قدس الاقداس از میان رفت وصحن خارج قدس که عبارت از صورت شریعت است

اساس شریعت حضرت محمد از میان رفته وصورتش در دست علمای رسوم بماند * آن اساس شریعت الله که روحانی وفضائل عالم انسانیت غیر منسوخ وباقی وبرقرار ودر دوره هر پیغمبری تجدید میگردد * باری قسم ثانی از شریعت الله که تعلق بعالم جسمانی دارد

صفحه 36 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

ملاحظه می فرمائید که جناب عباس فرزند میرزا حسـینعلی پدرش را هم رتبه و هم درجه با پیامبران اولوالعزم معرفی می کند! آیا یک نفر نیست که به این عبـد و غلام بگوید مرد حسابی، نام حسـینعلی را در کدام کتاب های آسـمانی یافتید؟ همانطوری که حضـرت عیسـی علیه السّـلام به حواریون خود گفت: **«بعد از من پیامبری خواهد آمد به نام إحمد (نام پیامبر اسـلام در آسـمانها)».** {صف آیه 6} نام حسـینعلی مازندرانی در کدام کتاب آسـمانی آمده است و کدام پیامبر إلهی به نام او اشاره کرده و بشارت داده است؟

-

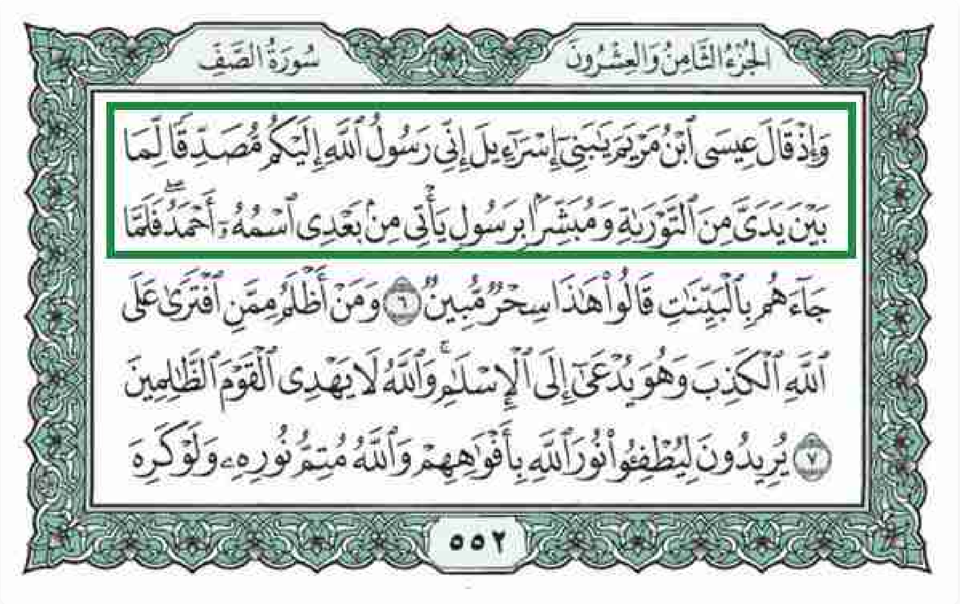

الجزء الثامن والعشرون — سورة الصف

وإذ قال عيسى ابن مريم يبني إسرءيل إني رسول الله إليكم مصدقا لما
بين يدي من التورىة ومبشرا برسول يأتي من بعدي اسمه أحمد فلما
جاءهم بالبينت قالوا هذا سحر مبين ٦ ومن أظلم ممن افترى على
الله الكذب وهو يدعى إلى الإسلم والله لا يهدي القوم الظلمين
٧ يريدون ليطفئوا نور الله بأفوههم والله متم نوره ولو كره

٥٥٢

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پیرو ملاقات مجدد فائزه رفسنجانی با بهائیان

سرکار خانم فائزه هاشـمی، اینجانب مهناز رئوفی یکی از عناصر فعال سابق تشـکیلات بهائی در همـدان هسـتم که مدت بیست و یک سال است توفیق تبری از فرقه سیاسـی و ضالّه و ضد بشـری بهائیت داشته و به دیانت مقدس اسلام و شیعه اثنی عشری مشرّف و ملتزم رکاب حضرت حجت بن الحسن العسکری امام زمان (عج) شده ام.

همـانگونه که در نـامه سـرگشاده قبلی به حضور محترم شـما عرض شـد از بـدو تبری از بهائیت جانی و تشـرف به اسـلام به افشاگری حقایق پشت پرده بهـائیت پرداختم و با تألیف کتبی با عناوین چرا مسـلمان شـدم، نامه‌ای برای برادرم، مرگ معنویت در بهائیت، سایه شوم، مسـلخ عشق، فریب، بهائیت از درون (خاطرات ادیب مسعودی طلبه فریب خورده و متبری از بهائیت) سعی کردم دِین خود را بدواً نسبت به هم نوعان و به اسلام عزیز ادا نمایم.

خواهر ایمانی و گرامی‌ام، گویا نامه قبلی حقیر را که خطاب به سـرکار علیّه و توسط کیهان منتشر شد را مطالعه نفرمودید. غرض از تحریر این نامه بدواً رفع شبهات افکار عمومی نسـبت به بهائیان است که شـما با آنان دیدار می فرمائید و در ثانی آگاهی و بیداری سرکار علیّه از مرام و مشی این جماعت دست نشانده است.

جوان

عراقچی: بانک‌های اروپایی مبادله با ایران را شروع نکرده‌اند

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

هاشمی: فرقه ضاله بهائیت استعماری است و فائزه باید کار بدش را اصلاح کند

فائزه: کار بدی نکردم و پشیمان نیستم

دیپلماسی ما باید بر بال اندیشه فرهنگ دفاعی سوار شود

سود محموله‌های نفتی برای دلال بزرگ و رفقا

غیردولتی کردن مدارس در دولت یازدهم منتقی علیه مردم و نظام

گرفتن غرامت ۷۰ سال جنایت آمریکا کلید خورد

روزنامه جوان، 27 اردیبهشت 1395

کانال تلگرامی فرقه بهائیت

از آنجا که بیست و پنج سال از عمرم را در بین بهائیان گذرانده ام و طبق آموزه‌های مخصوصی که داشتیم می دانم که قدرت فریب این قوم به اندازه‌ای استادانه است و فریاد وامظلومانه شان به حدی بلند است که می توانند هر انسان پاکدل و پرمهری را تحت تاثیر قرار داده و بفریبند، اما مستحضر باشید حقیقت چیز دیگری است، آنها هرگز پرده از حقیقت برنخواهند کشید.

مرتب در این فکرم، انسان فرهیخته و مومنی مثل شما چگونه فریب این جماعت را خورده و با آنان هم قدم شده است؟! با خود می اندیشم نکند اقدام شما نوعی واکنش مبتنی بر احساس باشد! و گاهی به همان خدعه ها و حقه هائی می‌رسم که در بهائیت به نام تبلیغ دوره‌اش را می دیدیم.

برگزاری کلاس های آموزشی اعضای فرقه بهائیت

سرکار خانم هاشمی، توصیه می کنم به جای همراهی بی مقدمه با بهائیان تورقی در تاریخ پیدایش بهائیت داشته و عمیقا در خصوص فلسفه حدوث و بقاء این فرقه ضالّه و مخوف ضد بشری اندیشه کنید که در پی آن شما متوجه این حقیقت تلخ خواهی شد که دشمنان اسلام در چه برهه‌ای از زمان در

ایران که به جهت بی کفایتی سلاطین حاکم و ناامیدی بر جامعه اسلامی مستولی شده، با معرفی امام زمان ساختگی، مردم در انتظار امید و گشایش را چگونه فریب دادند و این فریب کاری ها با رفتار ساده اندیشانی چون شما چگونه رونق گرفت. فریب نخورید بهائیان آدرس غلط به شما ندهند که خود از ناقضین حقوق بشرند.

از شما خواهر گرامی انتظار می‌رفت و می‌رود که در وادی پرداختن به حقوق بشر نیم نگاهی هم به متبریان از بهائیت نمائید! همین اندازه کافی است بدانید که فرقه سیاسی، فرقه ضالّه و ضد بشری بهائیت بر ما متبریان از فرقه که تنها به جرم اینکه تحرّی کرده و حقیقت را یافته ایم چه ظلم هائی روا داشته است!!! نمی خواهیم کسی صدای ما را در بوق و کرنا کرده و درد ما را فریاد کشد. همین که مردم فریب مظلوم نمائی آنها را نخورده و به دام آنها نیفتند، کافی است.

در راستای تنویر اذهان عمومی و سرکار علیّه با طرح سؤالاتی مرور مختصری در تاریخ معاصر فرقه می کنیم. آیا شکنجه علمای اسلام و فعالان انقلابی در قبل از انقلاب در سلول های ساواک را فراموش کرده‌اید؟ چندین نفر از جلادان و شکنجه گران از بهائیان و سرکردگان بهائی بودند؟ آیا از جنایات و ستم های ایادی به اصطلاح (پزشک شاه) که بهائیان به بهائی بودنش افتخار می کردند بی خبرید؟ او که با هشتاد شغل کلیدی خون مردم را می مکید و برای آنها تصمیمات سیاسی و اقتصادی می گرفت و به شاه بی تاج و تخت معروف شده بود؟ او که نامش در بین بدنامان تاریخ جزء ننگین‌ترین نامهاست، فراموش شده است؟

عبدالکریم ایادی در کنار محمد رضا شاه

آیا هویدا را که در بدترین سال‌های زمان طاغوت نخست‌وزیرایران بود از یاد برده اید مگر او از همین قماش نبود؟ چگونه بهائیان اظهار می دارند که در سیاست دخالت نمی کنند؟ آیا در زمان همین نخست‌وزیر بسیاری از سران و مسئولین رده بالای حکومت پهلوی را بهائیان تشکیل نمی دادند؟

محمد رضا شاه در کنار امیرعباس هویدا و کابینه اش در سال ۱۳۵۳ شمسی

از جمله آنان تیمسار سرتیپ پرویز خسروانی بود که فرماندهی ژاندارمری ناحیه مرکزی را بر عهده داشت وی با دختر عبدالحسین نعیمی به نام ملیحه ازدواج کرد، عبدالحسین نعیمی نیز فرزند میرزا نعیم، شاعر معروف بهائی است که منشی اول سفارت انگلیس بود. او در مدرسه یهودی فرانسوی آلیانس و مدرسه بهائی (تربیت) تحصیل کرد و سالها عضو محافل بهائیت بود و هم در تهران و هم پاریس الواح متعددی از پیشوایان وقت فرقه خطاب به او صادر شده است سپهبد خسروانی با چنین خانواده‌ای وصلت نمود. چگونه می گویند آنها بهائی نبودند؟

محمد نعیم سه دهی اصفهانی شاعر بهائی

تیمسار سرتیپ پرویز خسروانی

آیا در زمان طاغوت بیشتر وزرا و اعضای کابینه ی هویدا بهائی نبودند؟ اگر نظام پهلوی رفتار ضد بشری داشته کارگزاران بهائی آن چه توجیهی در برابر رفتار ضد بشری رژیم پهلوی دارند؟ و چگونه از محبت و مودّت با همه اهل عالم سخن می گویند در حالی که وحشیانه ترین جنایات از آنها سر زده است؟ آیا آنها نبودند که بسیاری از رجال روحانی و افراد سرشناس را که با بدعت گذاری آنان مخالف بودند وحشیانه کشتند؟

در جریان سرکوب وحشیانه مردم در روز 15 خرداد 42 خسروانی که با درجه سرتیپی فرماندار ژاندارمری ناحیه مرکزی بود فعالانه مشارکت داشت تا آنجا که 5 روز پس از کشتار یعنی در 20 خرداد 42 محفل ملی بهائیان تقدیر نامه‌ای خطاب به او صادر و از نقشی که وی در سرکوب به اصطلاح (اراذل و اوباش) و حراست از ساختمان های متعلق به بهائیت در مرکز حیفا کرد تشکر نمود.

در بخشی از این پیام آمده است: زحمات و خدمات و سرعت عمل تیمسار نیز در جلوگیری از تجاوز اراذل و اوباش کرارا در سنین اخیره در این محفل مذکور شده بخصوص در این ایام وقایع 15 خرداد 42 که بحمدالله اولیای امور نیز به رای العین سوء عمل جهلای معروف به علم، [روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی (ره)] را مشاهده کرده و هر دیده منصفی رذالت و جهالت و پست فطرتی این افراد را گواهی می‌دهد...

قیام خونین 15 خرداد 1342 شمسی

برچسب ها: بابهاءاللهبهائیانعبدالبهاءفائزه رفسنجانیفرقه بهائیتمهناز رئوفی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پیشگوئی جدید میرزا حسینعلی بهاء

یکی از موارد اعجاز در کتاب های آسـمانی مانند قرآن، اخبار از آینده است که در چند موردی که پیشـگوئی نموده در زمان کوتاهی به وقوع پیوسـته است. مانند غلبه روم که کمتر از ده سال آنچه را که قرآن از آن خبر داده بود، مسـلمانان با چشـم خویش دیدند. رهبران فرقه های بابی و بهائی نیز در کتاب های خود آیده نگری کرده و پیروان خویش را از آینده ای نزدیک بشارت داده اند.

میرزا حسـینعلی بهاء در یکی از این موارد می نویسـد: «***عنقریب جمیع اهـل عـالم به یک لسان و یک خط مزین، در این صورت هر نفسـی به هر بلدی توجه نماید، مثل آن است که در بیت خود وارد شده این امور لازم و واجب هر ذی بصر و سمعی باید جهد نماید تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال به عرصه شهود و ظهور آید***». (آیات الهی، ج 1، ص 26)

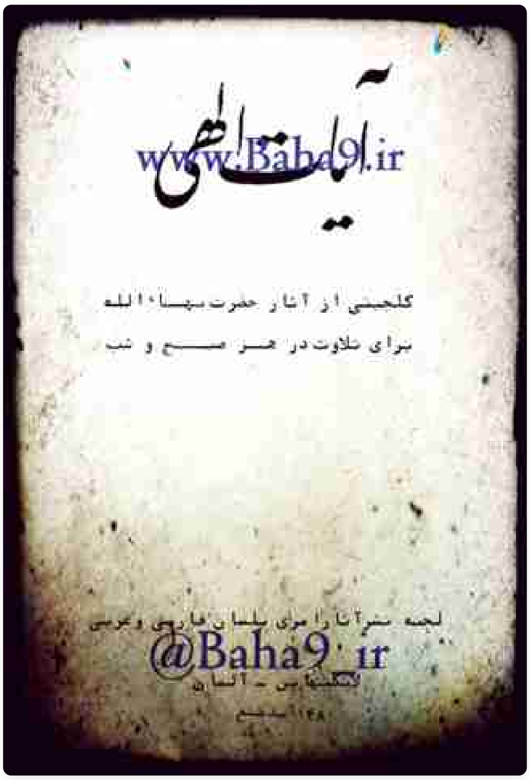

کتاب آیات الهی، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

@Baha9_ir

آیات الهی ج ۱ ص ۲۶

www.Baha9.ir

اختیار کنند چه از السن مختلفه موجوده و چه

عنقریب جمیع اهل عالم بیک لسان و یک خط مزیّن، در این صورت هر نفسی بهر بلدی توجه نماید مثل آنست که درب بیت خود وارد شده این امور لازم و واجب هرذی بصر و سمعی باید جهد نماید تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال بعرصه شهود و ظهور آید.

۲۶

کتاب آیات الهی، جلد 1، ص 26 حسینعلی بهاء

همانطور که ملاحظه می کنید بنیانگذار فرقه بهائیت در سجن عکا نشسته و سخن از وحدت لسان و خط بیان کردند و آرزوی قلبی خود را با عنوان پیشگوئی به مریدانش ابراز داشته اند. از زمان نوشتن این خبر تا حال بیش از یک صد و پنجاه سال سپری شده و در این مدت چندین نسل از بهائیان آمدند و رفتند و این آرزوی میرزا حسینعلی را به گور بردند.

کلمه «**عنقریب**» به معنای بزودی است که این غیب گوئی کمتر از ده سال تحقق پیدا می کند، اما میرزا حسینعلی بهاء که خود و پیروانش او را مظهر الهی و موعود کل انبیا معرفی می کردند، خود نیز می دانست که چنین آرزوئی هیچگاه محقق نخواهد شد؛ چرا که زبان موجود زنده ای است که با گذشت زمان رشد می کند و به تکامل می رسد.

اگر منظور حسینعلی مازندرانی این بود که همه مردم دنیا در کنار زبان متداول خود، یک خط و یک زبان مشترک نیز داشته باشند، مانند زبان و خط انگلیسی، که زبان و خط بین المللی محسوب می شود، حرف خوبی است. اما آنچه که میرزا بیان داشته امر محالی می باشد و با فرهنگ تکاملی بشر نیز سازگاری ندارد.

این تنها مورد از پیشگوئی پیامبر فرقه بهائیت نیست که در عمل واقعیت پیدا نکرده است، او بارها از آینده ای خبر داد که تا کنون نه تنها مسلمانان بلکه خود بهائیان نیز اعتراف به عدم تحقق آن نموده اند. مانند این جمله میرزا که گفت: «***بزودی خواهید دید که جمیع ملل عالم در ظل خیمه امر الهی مجتمع خواهند شد***».(بهاءالله شمس حقیقت ص 531)

بهاءالله شمس حقیقت ص 531

معطر بود و باران سبکی میبارید. در آن روز جمال قدم درباره میرزا یحیی و اعوانش در دوران بغداد بیاناتی میفرمودند و اینکه چطور میرزا یحیی برخلاف حکم حضرت اعلی خواهر ملاّ جعفر، که حرم ثانی حضرت باب [illegible] به زوجیت خود در [illegible] بهاءالله فرمودند این عمل شوم [illegible] مانع از ایمان آوردن مادر حضرت اعلی گردید. باز حاجی میرزا حبیب الله مینویسد هنگامی که حضرت بهاءالله در باره حوادث آن ایّام بغداد صحبت میفرمودند علائم حزن در سیمای مبارک ظاهر میشد و آقا میرزا آقا، پدر حاجی حبیب الله فوق العاده محزون میگردید ولی جمالقدم فرمودند: "غمگین نباشید الحمدالله بالاخره مادر حضرت اعلی بفیض ایمان نائل گردید" باز حاجی میرزا [illegible] میـ[illegible]ـد بعد از [illegible] [illegible] باره بعضی [illegible] الدین شاه و سلطان عبدالعزیز و عجز کامل و عدم موفقیّت آنها با وجود سعی فراوانی که در اطفاء نار موقده الهی بعمل می آوردند بیاناتی فرموده اضافه نمودند که " بزودی خواهید دید که جمیع ملل عالم در ظل خیمه امرالهی مجتمع خواهند شد."

میرزا حبیب الله نقل میکند یکروز دیگر که هیکل اطهر در باره ملا علی سبزواری شهید صحبت میکردند فرمودند او همان کسی بود که وقتی او را بمیدان شهادت بردند از جلاّد خواست که ابتداء یکی از رگهای گردن او را بزند و وقتی که [illegible] از آن را [illegible] را [illegible] سفیدش را با آن آغشـ[illegible]ـخت و [illegible] حسین ابن علی در کربلا در روز شهادت خویش فرمود: "هل من ناصر ینصرنی؟*" "ولی من میگوییم "هل من ناظر ینظرنی؟**". میرزا حبیب الله مینویسد هیکل مبارک در هنگام تعریف کردن این داستان چند بار فرمودند "این مرد به چه کلمات

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

* "آیا کمک کننده ای هست که مرا یاری کند؟" (مترجم)
** [illegible]ـنده ای هست که مرا تماشا کند؟" (مترجم)

کتاب بهاءاله شمس حقیقت بالیوزی ص 531

کتاب بهاءاله شمس حقیقت تألیف: بالیوزی

این وعده میرزا حسینعلی نیز جامه عمل نپوشید و «**بزودی**» که میرزا گفت هرگز محقق نشد. تنها فایده گفتن چنین آینده نگری سرکار گذاشتن مریدان بود که این دین من درآرودی بزودی گسترش پیدا می کند و جمیع ملت های عالم در زیر این خیمه امرالله جمع خواهند شد. این پیشگوئی بهائیان را امیدوار می کند که آنچه پیامبرشان گفت به وقوع خواهد پیوست.

میرزا در دیداری که با ادوارد براون در تاریخ 23 فروردین 1269 شمسی در عکاء داشت به او وعده داد که زین پس جهان روی صلح و آرامش را به خود خواهد دید و دیگر دنیا شاهد جنگی نخواهد بود. همچنان که گفت: «***این نزاع های بی ثمر، این جنگ های مخرّب همه برطرف خواهد شد و صلح اکبر به جای آنها برقرار خواهد گردید***». (نقطة الکاف ص ی)

ی مقدمهٔ ناشر کتاب،

و ریش سیاه بسیار انبوه طویل که تقریباً تا محاذی کمر میرسید، این شخص
خود بهاء الله بود، پس از تقدیم مراسم تعظیم بهاء الله با یک صدای ملایم
نجیبانهٔ مرا امر بجلوس نموده پس از آن نطقی نمود که بعضی فقرات آن که
بخاطر مانده بود از این قرار است:

«الحمد ... را بینی
.... ما بجز ... ما مثل
مفسدین که شایستهٔ حبس و طرد باشند رفتار میکنند .... تمام ملل باید

قوی از میان ایشان مرتفع شود – چه عیبی در اینها هست؟ ... با همین
طور خواهد شد این نزاعهای بی ثمر این جنگهای مخرّب همه بر طرف خواهد
شد و «صلح اکبر» بجای آنها بر قرار خواهد گردید .... شما نیز در
اروپا محتاج بهمین ...

است ... پادشاهان ... صرف
اصلاح ... صرف
میکنند ... این نزاعها و جنگها و خونریزیها و اختلافات باید تمام شود
و تمام مردم مانند یک خانواده باهم زیست کنند .... نباید شخص فخر کند
که وطن خودرا دوست دارد بلکه باید فخر کند که نوع بشررا دوست
میدارد».

خلاصه پنج روز دیگررا که در عکا ماندم همهرا در قصر بهجه با کمال

مجلس از ۲۰ دقیقه الی نیم ساعت طول میکشید و ...
ارتظار بود و همیشه ... بهاء الله حضور داشتند و ...

صفحه ی کتاب نقطة الکاف میرزا جانی کاشی

www.Baha9.ir
کتاب
نقطة الکاف
در تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال اول
از تاریخ بابیه
تألیف
حاجی میرزا جانی کاشانی
مقتول در سنه ۱۲۶۸ هجری
باهتمام اقل العباد
@Baha9_ir
ادوارد براون
معلم زبان فارسی در دار الفنون کمبریج از بلاد انگلستان تصحیح و طبع گردید
در مطبعه بریل در لیدن از بلاد هلاند بطبع رسید
سنه ۱۳۲۸ هجری مطابق ۱۹۱۰ مسیحی

کتاب نقطة الکاف، تألیف: میرزا جانی کاشانی

ادوارد براون که یک هفته با میرزا حسینعلی دیدار داشت، کمتر از بیست و پنج سال از این دیدار نگذشته بود که طبل رسوائی این پیشگوئی به صدا در آمد و دنیا شاهد جنگ جهانی اول و دوم شد که در مجموع این جنگ ها بیش از چهل و یک میلیون نفر در آن کشته و بیش از چهل میلیون نفر نیز زخمی و مجروح گردیدند و تا امروز نیز دنیا شاهد جنگ و خونریزی توسط کشورهای استکباری است.

جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول

آدمی اگر حرف نزد، مردم نمی گویند که شاید گنگ و لال باشد؛ اما وقتی حرفی می زند و خبری از آینده می دهد، همه سراپا چشم منتظر می مانند کی این خبر محقق می شود تا با چشم خویش آن را ببینند و به گوینده آن رحمت بفرستند. اما وقتی خبر او را یک صد و هشتاد درجه در با واقعیت بیرونی در تضاد باشد، نه تنها گوینده را لعن می کنند، بلکه او را فردی کذاب، دروغگو، شیاد، فریب کار، نیرنگ باز و دغل کار نیز می شمارند.

میرزا حسینعلی نوری مازندرانی که با کمک سفیر روسیه تزاری در تهران از زندان تهران خلاص شده بود و سالیان بعد دعوی مظهریت و پیامبری نمود، از همان ابتدا با مخالفت علما و دانشمندان جهان اسلام روبرو گشته و در این زمینه کتاب هائی در رد او نوشته اند و حتی خواهر وی نیز ادعایش را کذب دانسته و او را فردی شیاد و فریب کار نامید و رساله ای به نام «**تنبیه النائمین**» در این زمینه به نگارش در آورد.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پیشگوئی حسینعلی بهاء از آینده فرقه بهائیت

یکی از چیزهائی که راستی و درستی ادعای هر پیامبری را ثابت می کند، معجزه و پیشگوئی هائی است که مدعی پیامبری به اصحاب و یارانش می دهد همانطور که پیامبر خاتم در سوره روم که در سال نهم بعثت (618 م) نازل شد از قول خداوند متعال نقل می کند: «غلبت الرّوم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون».

رومیان در جنگی که با ایرانیان داشتند شکست خوردند، اما بزودی در جنگ دیگری که واقع خواهد شد بر ایرانیان پیروز می شوند و تاریخ نشان داده که نُه سال از این پیشگوئی نگذشته بود که رومیان در نبرد جدیدی که در سال 5 هجری رخ داده بر ایرانیان پیروز شدند.

جنگ های ایران و روم

رهبران فرقه بهائیت نیز برای این که در پیشگوئی از انبیای الهی عقب نمانند، مطالبی را به پیروانشان بیان داشتند که هرگز به وقوع نپیوست. یکی از این مطالب پیشگوئی کذبی است که میرزا حسینعلی بهاء به یارانش داده و میرزا حبیب الله أفنان در کتاب خاطرات خود صفحه 62 از قول حسینعلی بهاء نقل می کند که وی گفته است:

«عنقریب خواهید دید که جمیع بساط ها منطوی خواهد شد و از جمیع ملل عالم در ظلّ خیمه امرالله مجتمع خواهند گشت».

خاطرات میرزا حبیب الله افنان ص 62

تکلیف ما بعد از این چیست؟ فرمودند: «همان روز تکلیف آنها را معیّن کردیم. گفتم ...

عبدالحسین با کمک ناصرالدّین شاه و عبدالعزیز[۲] هرچه کوشید سراج امرالله را خاموش کند نتوانست. نورانیّت امرالله شرق و غرب را روشن نموده و قهر و غلبهٔ دین الله اعناق سلاطین را خاضع کرد. عنقریب خواهید دید که جمیع بساط‌ها منطوی خواهد شد و از جمیع ملل عالم در ظلّ خیمهٔ امرالله مجتمع خواهند گشت.» بعد فرمودند: «روزی دیگر در بغداد یک نفر آخوند با قدی بلند و جسمی جسیم و ثمین و عمامهٔ کبیر و ریش طویل وارد شد، با عین حلقی سلام گفت و نشست و شروع کرد به خواندن عربی های مُغلَق ...

باری آن روز هیکل مبارک بی نهایت مسرور بودند و تبسّم می فرمودند و فرمودند: «دعا کنید خداوند دیگر حزبی مثل حزب شیعه خلق نکند.»

روزی ذکر ملاّ علی سبزواری[۵] را می فرمودند. فرمودند: «پس از اینکه ملاّ علی را حاضر نمودند، گفت قدری از شریان مرا قطع کنید، ... را بریدند. با خون ... علی در صحرای کربلا ... شهادت ... «هل مِن ناظرٍ ینظرنی.»[۷] چندین مرتبه فرمودند: «این مرد چه حرف بزرگی زد. با خون پاک خودش بر حقّانیت این امر شهادت داد و مردم دیدند و متنبّه نشدند و با نهایت شقاوت آن مظلوم را شهید نمودند.» فرمودند: «این اتفاقات عجیب از عظمت این ظهور مبارک است. این مطالب در تاریخ ثبت خواهد شد و بعدها افتخارها خواهند نمود.» مرحوم

صفحه 62 کتاب خاطرات میرزا حبیب الله افنان

۵۳۱ بهاء الله شمس حقیقت

بهاءالله شمس حقیقت ص 531

معطر بود و باران سبکی میبارید. در آن روز جمال قدم درباره میرزا یحیی و اعوانش در دوران بغداد بیانات میفرمودند و اینکه چطور میرزا یحیی برخلاف حکم حضرت اعلی خواهر ملاّ جعفر [illegible] خود د[illegible] بهاءالله فرمودند این عمل [illegible] مادر حضرت اعلی گردید. باز حاجی میرزا حبیب الله مینویسد هنگامی که حضرت بهاءالله در باره حوادث آن ایّام بغداد صحبت میفرمودند علائم حزن در سیمای مبارک ظاهر میشد و آقا میرزا آقا، پدر حاجی حبیب الله فوق العاده محزون میگردید ولی جمالقدم فرمودند: "غمگین نباشید الحمدالله بالاخره مادر حضرت اعلی بفیض ایمان نائل گردید." باز حاجی میرزا حبیب الله [illegible] بعد [illegible] [illegible] باره [illegible] الدین [illegible] و سلطان عبدالعزیز و عجز کامل و عدم موفقیّت آنها با وجود سعی فراوانی که در اطفاء نار موقده الهی بعمل می آوردند بیاناتی فرموده اضافه نمودند که "بزودی خواهید دید که جمیع ملل عالم در ظل خیمه امرالهی مجتمع خواهند شد."

میرزا حبیب الله نقل میکند یکروز دیگر که هیکل اطهر در باره ملا علی سبزواری شهید صحبت میکردند فرمودند او همان کسی بود که وقتی او را بمیدان شهادت بردند از جلاد خواست که ابتداء یکی از رگهای گردن او را بزنند و وقتی که [illegible] از آن [illegible] سفیدش را با آن آغشته [illegible] حسین ابن علی در کربلا در روز شهادت خویش فرمود: "هل من ناصر ینصرنی؟"* "ولی من میگویم "هل من ناظر ینظرنی؟"**". میرزا حبیب الله مینویسد هیکل مبارک در هنگام تعریف کردن این داستان چند بار فرمودند "این مرد به چه کلمات

* "آیا کمک کننده ای هست که مرا یاری کند؟" (مترجم)
** "[illegible] بیننده ای هست که مرا تماشا کند؟" (مترجم)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 531 کتاب بهاءالله شمس حقیقت بالیوزی

حسن موقر بالیوزی رئیس محفل بهائیان انگلستان و بنیانگذار، مجری و اولین گوینده رادیو بی بی سی فارسی نیز به نقل از میرزا حبیب الله أفنان در کتاب بهاءالله شمس حقیقت صفحه 531 نقل می کند که حسینعلی بهاء به اصحاب و یارانش گفته است: «***بزودی خواهید دید که جمیع ملل عالم در ظل خیمه امر الهی مجتمع خواهند شد***».

معلوم نیست کلمه عنقریب و بزودی که حسینعلی بهاء گفته کی لباس حقیقت خواهد پوشید اما تاریخ یک صد و هفتاد ساله این فرقه نشان می دهد که تا کنون این پیشگوئی جناب میرزا حسینعلی به وقوع نپیوسته و در آینده نیز هیچگاه رنگ واقعیت به خود نخواهد دید چرا که از زمان پیدایش این فرقه تا کنون جمعیت بهائیان در سراسر جهان از مرز سیصد هزار نفر تجاوز نکرده و در ایران

که زادگاه میرزا حسـینعلی بهاءست تعداد بهائیان از سـی هزار نفر فراتر نرفته است و مردم جهان نیز استقبال چندانی از این آئین به عمل نیاورده اند.

پامنار، خانه ای که میرزا حسینعلی نوری در آن متولد شد

به طور قطع و یقین میرزا حسـینعلی بهـاء خوب می دانست که هرگز تمـامی مردم دنیا در سایه خیمه امر بهائی جمع نخواهنـد شـد. بنابراین بایـد این گفته میرزا را همانند دیگر گفته های او جزء مطالب کذبی شـمرد که وی برای خوش بینی بهائیان به این فرقه و رهبر آن چنین گزافه گوئی نموده تا دل پیروانش را به این آئین من درآوردی گرم نگه دارد و از آن خارج نشوند.

اما راجع به پیشـگوئی قرآن کریم لازم به یادآوری است که خسـرو پرویز در سال 603 میلادی (7 سال قبل از بعثت) جنگ علیه رومیان را آغـاز کرد. در مرحله اول این جنـگ یعنی از سال 604 تا 622 میلادی عمدتاً پیروزی با سـپاه ایران بود. اوج پیروزی های خسـرو پرویز هم در سال 616 میلادی (سال هفتم بعثت) رخ داد که دولت روم شرقی تا آستانه انقراض پیش رفت.

مرحله دوم این جنـگ ها از سال 622 تا 627 میلادی (سال 13 بعثت تا 5 هجری) رُخ داد که هرقل (هراکلیوس) امپراتور روم شـد. وی در سال 627 میلادی (5 هجری) به قلمرو ساسانیان حمله برد و شـکست سختی به سپاه ایران در نبرد نینوا وارد آورد تا آنجا که وارد دستگرد نزدیک تیسفون، پایتخت ساسانیان شد.

در این سـال (627 م = 5 هجری) صاحب منصبان و نظامیان خسـرو پرویز در تیسـفون او را از قـدرت خلع و زنـدانی کردنـد و پسـر وی شـیرویه را با نام قباد دوم به سـلطنت برگزیدند. قباد شـرایط صلح با رومیان را پذیرفت و جنگ های ایران و روم شرقی که طولانی ترین جنگ بین ایرانیان و رومیان بود، پس از 24 سال در سال 627 م (سال 5 هجری) پایان یافت.

سکه قباد دوم (شیرویه)

سکهٔ طلای خسرو پرویز

بـا توجه به اینکه سوره روم هشـتاد و چهـارمین سوره قرآن بود که در سـال 9 بعثت در مکه نـازل شـد و پیروزی رومیـان نیز در سال 5 هجری اتفـاق افتـاد، معلوم می شود از زمـان شـکست رومیان تا پیروی آنها حـدود 9 سـال به درازا کشـید که قرآن از آن تعـبیر نموده «***فی بضع سنین***» که مفسـرین بضع سـنین را سه تا نه سال بیان نموده انـد. اما آنچه میرزا حسـینعلی گفته که «***بزودی خواهید دیـد جمیع ملل عالم در ظل خیمه امر الهی مجتمع خواهنـد شـد***» بعـد از گذشت 179 سـال از تأسـیس این فرقه هنوز اتفاق نیافتاد و 8 میلیارد مردم جهان بهائی نشدند.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پیشگوئی حسینعلی بهاء در مورد بهائیان خراسان

علی محمد باب در کتاب بیان فارسی از من یظهره الله و کسی که خداوند او را ظاهر خواهد کرد زیاد نام برده است و از پیروان بابی خویش مأکداً خواسته است تا به محض ظهور وی به او ایمان آورند و بی چون و چرا از وی تبعیت نمایند. میرزا حسینعلی بهاء که 19 سال بعد در تبعید گاهش در بغداد خود را من یظهره الله کتاب بیان معرفی کرد و برای دفع اعتراضات بر خودش دست به پیشگوئی هائی زد که هیچگاه به وقوع نپیوسته است.

یکی از پیشگوئی های میرزا حسینعلی بهاء در باره مردم خراسان است که وعده فتح و پیروزی به آنها داده و در کتاب أقدس صفحه 93 چنین می نویسد: «***یا أرض الخاء نسمع فیک صوت الرجال فی ذکر ربک الغنی المتعال طوبی لیوم فیه تنصب رایات الأسماء فی ملکوت الإنشاء باسمی الأبهی یومئذ یفرح المخلصون بنصرالله و ینوح المشرکون***».

یا ارض الخاء نسمع فيك صوت الرّجال فى ذكر ربّك الغنىّ المتعال طوبى ليوم فيه تنصب رايات الاسمآء فى ملكوت الانشآء باسمى الابهى يومئذٍ يفرح المخلصون بنصر الله وينوح المشركون ليس لاحد ان يعترض على الذين يحكمون

صفحه 93 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله)

یعنی ای مردم سرزمین خاء (خراسان)، ما می شنویم در تو صداهای مردان را در آن سرزمین در ذکر پروردگار غنی متعال. خوشا برای آن روزی که پرچم های اسماء به اسم ابهی در ملکوت انشاء نصب می‌گردند و انسان های مخلص به خاطر نصرت الهی خوشحال می‌شوند و مشرکین نوحه سر می دهند.

میرزا حسینعلی در این پیشگوئی ها قطعاً می دانست که این یکی نیز هیچگاه رنگ واقعیت به خود نمی گیرد اما چه کند با مردمان ساده و گوسفند صفتی که میرزا خوب می دانست به این اغنام هرچه گفته شود بدون چون و چرا می پذیرند و مانند پیشگوئی انبیای الهی امیدوارند که رنگ واقعیت به خود بگیرد.

شوقی ربانی نیز به عدم وقوع پیشگوئی بنیانگذار فرقه بهائی اشاره کرده در سال 1305 شمسی در نامه خود خطاب به بهائیان ایران که در کتاب توقیعات شوقی جلد 1 صفحه 278 آمده چنین می نویسد: «***صوت رجال از ارض خاء باده مسکیّه خراسان زلزله به ارکان کشور اندازد و الویه نصر بر قلل آن سامان موج زند. اذا یفرحنّ المخلصون بنصرالله و ینوحنّ المشرکون***».

توقیعات شوقی ربانی جلد اول

توقیعات شوقی ربانی جلد 1 صفحه 278

وی در این توقیع در دل بهائیان خراسان ایجاد امید کرده و به آنان وعده سرخرمن می دهد که در آینده صدای مردان بهائی در اقلیم خراسان زلزله در ارکان کشور می اندازد! اما خود نیز همچون اجدادش خوب می دانست که این وعده همچون وعده های پیشین هیچگاه عملیاتی نخواهد شد.

شوقی همچنین در لوح 105 بدیع صفحه 361 که به پیروان بهائی خراسان نوشته است چنین می گوید: «***صوت رجال از ارض خاء در ذکر رب غنی متعال گوشزد قریب و بعید گردد هیکل امرالله در انجمن بنی آدم جلوه ائی محیرالعقول نماید***».

توقیع 105 بدیع شوقی خطاب به احبای شرق

صفحه 361 توقیعات شوقی ربانی

این توجیهات و امیدهای کاذبی که رهبران بهائی به اغنام داده اند در زمان حیات شوقی آخرین ولی امر بهائی نیز رخ نشان نداد. دوازده سال بعد از مرگ شوقی مجله آهنگ بدیع در مرداد و شهریور ماه 1348 شمسی صفحه 130 برای کاشت بذر امید در دل پیروان میرزا حسینعلی نوری پیشگوئی جناب بهاء را باز نشر داده تا بلکه امید را در دل نابینایان بهائی پدید آورد تا دل در گرو این آئین غیر الهی داشته مأیوس نشوند.

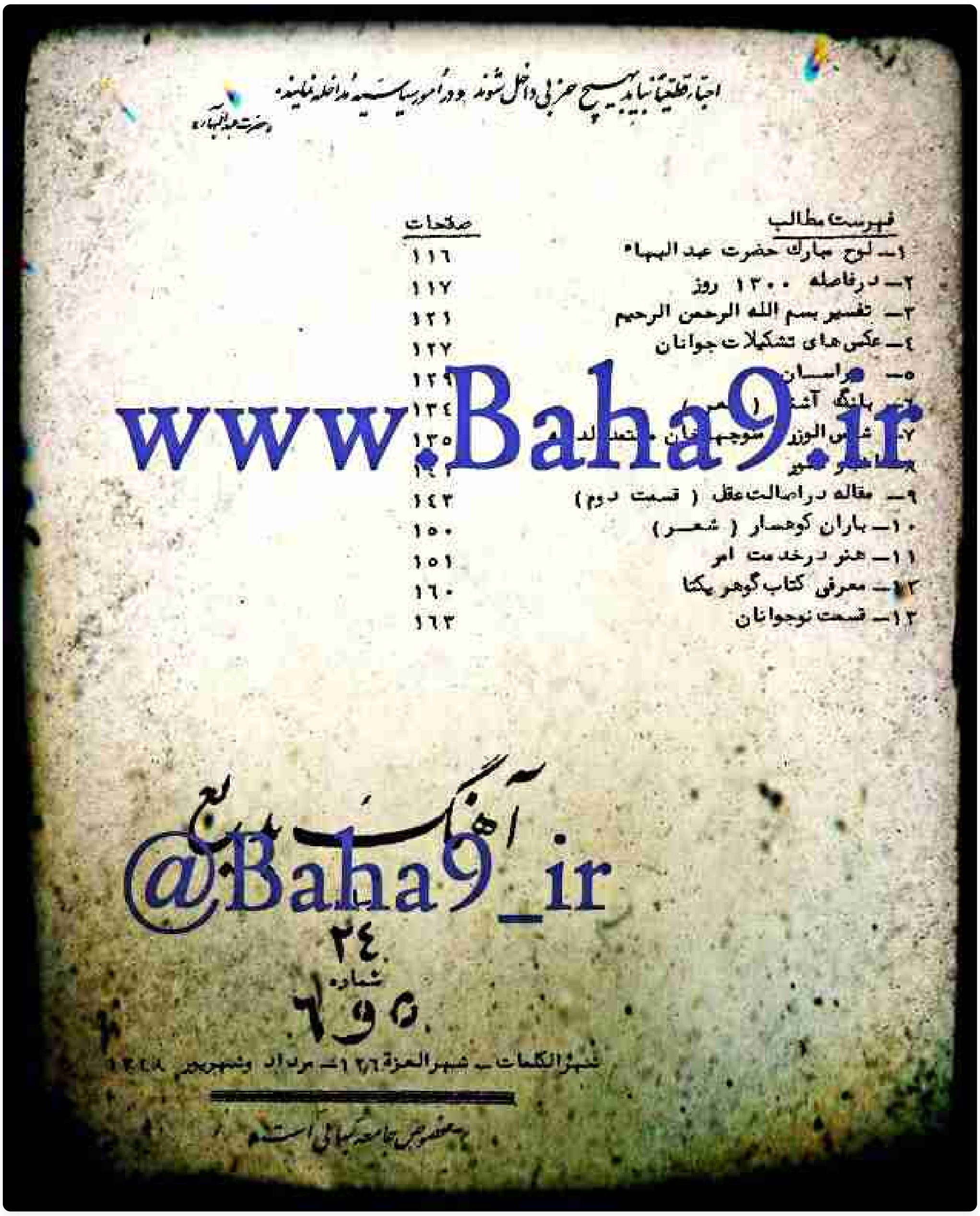

احبا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

حضرت عبدالبهاء

فهرست مطالب

فهرست مطالب	صفحات
۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء	۱۱۶
۲ــ درفاصله ۱۳۰۰ روز	۱۱۷
۳ــ تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم	۱۲۱
۴ــ عکس های تشکیلات جوانان	۱۲۷
۵ــ [illegible]راسان	۱۲[illegible]
۶ــ بانگ آش[illegible] ([illegible])	۱۳۴
۷ــ [illegible] الوزر[illegible] سوجه[illegible]ان [illegible]تعل[illegible]	۱۳۵
۸ــ [illegible]	[illegible]
۹ــ مقاله دراصالت عقل (قسمت دوم)	۱۴۳
۱۰ــ باران کوهسار (شعر)	۱۵۰
۱۱ــ هنر درخدمت امر	۱۵۱
۱۲ــ معرفی کتاب گوهر یکتا	۱۶۰
۱۳ــ قسمت نوجوانان	۱۶۳

آهنگ بدیع

۲۴

شماره ۵ و ۶

شهرالکلمات ــ شهرالعزة ۱۲۶ ــ مرداد وشهریور ۱۳۴۸

مخصوص جامعه بهائی است

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مجله آهنگ بدیع، سال 1348 ش شماره 5 و 6

... رایات والواح درمورد خراسان

درکتاب مستطاب اقدس خراسان بمخطاب "یاارض الخاء" مخاطب گشته وبه ظهور رجال مومن وتوسعه عظیم امرالهی درآن خطه بشارت داده شده است. قوله الاعلی :
"یاارض الخاء نسمع فیك صوت الرجال فی ذکرربك الغنی المتعال .طوبی لیوم فیه تنصب رایات الاسماء فی ملکوت الانشاء باسم الابهی . یومئذ یفرح المخلصون بنصرالله وینوح المشرکون"

زیارتنامه ها والواح متعدد دیگری ازقلم جمال قدم جل ذکره الاعظم بافتخار احبای خراسان نازل شده که ازجمله چند زیارتنامه [illegible] ایشان ملقب به ورقه الفردوس [illegible] ضرات ص ۸۸۷ مندرج است.

درآثار [illegible] کتاب مستطاب بیان باب چهارم [illegible] (فارس ـ عراق عجم ـ آذربایجان [illegible]

الواحی که بقلم حضرت عبدالبهاء جل اسمه بافتخار یاران خراسان مرقوم شده بسیار فراوان است وبالغ برچند [illegible] احبای متقدم خراسان [illegible] آثار را در مجموعه های نفیسی استنساخ [illegible]

[illegible] بااین بیان آغاز میشود :

قوله الاحلی " هوالله ایا نفحات الله هبی معطره وایا نسمة الله مری طیبه واقصدی وادی الرحمان ، نادی العرفان . بادیة خراسان ..."(۱)

جمال قدم دراواخرایام حیات مبارك بحضرت عبدالبهاء میفرمودند که اشتیاق وتحیات مبارکه رابا حبای ارض خاء ابلاغ کنند ولذا لوح فوق الذکرمرقوم شد .(۲) دراین اثرمبارك ابتدا نسبت به احبای ثابت قدم وباوفای خراسان اظهارعنایت ومرحمت شده [illegible] گرفته است [illegible] خسران [illegible] بایداری درمقابل [illegible] شده اند [illegible] شده وبزوال حشمت وعظمت دشمنان امرخداوند اخبارگشته است.

همچنانکه قبلا" نیزذکرشد الواحی که ازقلم مرکزمیثاق بافتخار یاران خراسان نازل شده بسیار فراوان است وهمه حاکی ازرضایت خاطرحق تعالی ازمومنین این خطه نورا است. ازجمله درلوحی میفرمایند هروقت درمحضرمبارك جمال قدم ذکراحبای خراسان میشد چهره مبارك خندان وشادمان میگشت.

درآثارحضرت ولی محبوب امرالله نیزمکرر ذکراحبای خراسان رفته وشهامت مردان آن درراه اعتلای امرالهی تحسین شده . ازجمله درمناجاتی مذکوراست. قوله الاحلی

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 130 مجله آهنگ بدیع، مرداد و شهریور 1348 ش

مورخین و مؤلفین بهائی نیز در کتاب های خویش به صراحت اعلام نمودند که پیشگوئی جمال اقدس ابهی یعنی میرزا حسینعلی نوری مازندرانی ملقب به بهاءالله در باره ارض خاء هنوز متحقق نشده است. هرچند آنان همانند رهبران خود به یقین می دانند که بعد از گذشت 179 سال از ظهور این فرقه هیچگاه وعده ها و پیشگوئی های رهبران بهائی جامه عمل نخواهد پوشید.

برچسب ها: بهائیان‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءفرقه بهائیت

پیشگوئی حسینعلی بهاء که هرگز محقق نشد

خدا رحمت کند شـهید مطهری را که فرمود: دوره قرآن دوره خواندن و نوشـتن و دوره علم و عقل است. یعنی دوره ای که بشـر تبلیغ شرایع سـابقه را به وسـیله عـده ای از مردم که بایـد به آنهـا الهـام شود که دین چیسـت تا آن را تبلیغ نماینـد، گـذشت چرا که علما و دانشـمندان اسـلام جانشـین انبیـاء شدنـد و دانش جانشـین نبوت تبلیغی گردیـد یعنی کـاری که آن سـلسـله از انبیاء که فقط مبلغ و دعوت کننـده به شـرایع دیگر بودنـد انجام می دادنـد، آن کار را امروز دانش انجام می دهـد، علم و علماء انجام می دهند. (خاتمیت ص 39)

به همین جهت است که میرزا حسـینعلی بهـاء بنیانگـذار فرقه بهـائیت در آثـار خود به علمای اسـلام حمله نموده نسـبت های ناروا و توهین هـای بی شـماری به آنهـا نموده است. وی در کتـاب آیات إلهی جلـد 2 صفحه 239 می نویسـد: «...***جمعی از جهلاـ را علما دانسته و به أمر و إجازه آن نفوس غافله از مطلع نور أحدیه ممنوع گشته اند و محروم مانده اند***».

آیات إلهی تألیف: میرزا حسینعلی نوری

دوازدهم شهر العلم ۲۷ اکبر

ابر های تیرۀ هوی افق هدی را ستر نموده، ولکن سوف یُزیلُها ال... به بحر

تبیان ... امواج ... و ... عرفان باهر،

چه امور متمسک جمعی از جهلا را علما دانسته و به امر

واجازۀ آن نفوس غافله از مطلع نور احدیّه ممنوع گشته اند

و محروم مانده اند.... اگر چه الیوم علمای عصر حجاب

شده اند بین حقّ و خلق ولکن زود است که کلّ به خسران

خود اعتراف نمایند و به ذکر احبّای الهی ناطق گردند. اگر

جمیع عالم به ... و جهد ... اطفای نور

الله ... را

عاجز مشاهده نمایند.

صفحه 239 آیات إلهی میرزا حسینعلی بهاء

میرزا در این عبارت علما و دانشـمندان اسـلام را افرادی جاهل و نادان دانسـته و نسـبت غافل به آنان می دهـد چرا که همین علمای اسـلام هم عصر میرزا بودند که با تألیف کتب و روشـنگری های خود مانع از این شـدند که مردم ایران بهائی گردند. لذا میرزا حسـینعلی می گوید همین نفوس غافل بودند که نگذاشـتند نور احدیه به مردم مسـلمان ایران برسـد و در نتیجه آنان محروم شـده اند.

میرزا حسـینعلی بهـاء در ادامه کلام خود یک پیشـگوئی غیر واقعی نیز کرده در کتاب لیالی الحکمة جلـد 1 صفحه 177 می نویسد: «***اگرچه الیوم علمای عصـر حجاب شـده انـد بین حق و خلق و لکن زود است که کل به خسـران خود إعتراف نماینـد و به ذکر أحبای إلهی ناطق گردند***».

www.Baha9.ir

بکمال أمواج ظاهر وأفق برهان نیّر عرفان باهر . ناسرا مشاهده

مینمایند که در چه مقام واقع اند وبچه أمور متمسّك . جمعی از

جهلا را علما دانسته وبأمر وإجازهٔ آن نفوس غافله از مطلع نور

أحدیّه ممنوع گشته اند ومحروم مانده‌اند . طُوبَی لِقَوِیٍّ یَخْرِقُ

لیالی الحکمة ج1ص177

اگر

چه الیوم علمای عصر حجاب شده اند بین حق وخلق . ولکن زود

است که کل بخسران خود اعتراف نمایند وبذکر أحبّای إلهی

ناطق گردند . اگر جمیع عالم بکمال جدّ وجهد متفق شوند بر

إطفای نور الله وإخماد نار کلمهٔ إلهیّه قادر نخواهند بود وخود را عاجز

@Baha9_ir

حضور ذکر شد باید از نظر آنجناب نرود . بکلماتی ناطق شوند که

۱۷۷

صفحه 177 لیالی الحکمه میرزا حسینعلی بهاء

کتاب لیالی الحکمه تألیف: میرزا حسینعلی نوری

میرزا حسینعلی مازندرانی در این عبارت خود را حق و همتراز با انبیای الهی قلمداد کرده چنین پیشگوئی کرده می گوید همین علمائی که حجاب مردم شدند و نگذاشتند مردم به بهائیت گرایش پیدا کنند، به زودی تمام آنان به خسران و زیان خود اعتراف کرده به بهائیت روی می آورند.

از زمانی که میرزا این پیشگوئی را برای پیروان غافل خود نموده نزدیک به 150 سال می گذرد و هنوز هیچ عالم و دانشمند اسلامی را سراغ نداریم که نه تنها به خسران خود اعتراف نکرده بلکه ردیه هائی زیادی نیز بر فرقه بابیت و بهائیت نگاشته و منتشر نموده اند و معلوم نیست این "زود است" که میرزا گفته کی و چه زمانی رنگ واقعیت پیدا خواهد گرفت؟

از یک صد و هفتاد سال قبل تا حال چند نسل از بهائیان آمدند و رفتند و در انتظار واقع شدن پیشگوئی پیامبرشان آرزوی خود را به گور بردند و باز نیز خواهند برد زیرا این پیشگوئی نیز همانند پیشگوئی های دیگر میرزا هرگز عملی نخواهد شد. چرا که میرزا حسینعلی در پیشگوئی دیگری که در کتاب بهاءالله شمس حقیقت صفحه 531 آمده گفته است: «***بزودی خواهید دید که جمیع ملل در ظل خیمه أمر إلهی مجتمع خواهند شد***».

کتاب بهاءاله شمس حقیقت تألیف: حسن بالیوزی

۵۳۱ بهاء الله شمس حقیقت

معطر بود و باران سبکی میبارید. در آن روز جمال قدم درباره میرزا یحیی و اعوانش در دوران بغداد بیانات میفرمودند و اینکه چطور میرزا یحیی برخلاف حکم حضرت اعلی خواهر ملاّ [illegible] زوجیت خود د[illegible] بهاءالله فرمودند این [illegible] مادر حضرت اعلی گردید. باز حاجی میرزا حبیب الله مینویسد هنگامی که حضرت بهاءالله در باره حوادث آن ایّام بغداد صحبت میفرمودند علائم حزن در سیمای مبارک ظاهر میشد و آقا میرزا آقا، پدر حاجی حبیب الله فوق العاده محزون میگردید ولی جمالقدم فرمودند: "غمگین نباشید الحمدالله بالاخره مادر حضرت اعلی بفیض ایمان نائل گردید." باز [illegible] عجز کامل و عدم موفقیّت آنها با وجود سعی فراوانی که در اطفاء نار موقده الهی بعمل می آوردند بیاناتی فرموده اضافه نمودند که "بزودی خواهید دید که جمیع ملل عالم در ظل خیمه امرالهی مجتمع خواهند شد."

میرزا حبیب الله نقل میکند یکروز دیگر که هیکل اطهر در باره ملا علی سبزواری شهید صحبت میکردند فرمودند او همان کسی برد که وقتی او را بمیدان شهادت بردند از جلاد خواست که ابتداء یکی از رگهای گردن او را بزنند و وقتی [illegible] حسین ابن علی در کربلا در روز شهادت خویش فرمود: "هل من ناصر ینصرنی؟*" "ولی من میگویم "هل من ناظر ینظرنی؟**". میرزا حبیب الله مینویسد هیکل مبارک در هنگام تعریف کردن این داستان چند بار فرمودند "این مرد به چه کلمات

* "آیا کمک کننده ای هست که مرا یاری کند؟" (مترجم)

** [illegible] ای هست که مرا تماشا کند؟" (مترجم)

صفحه 531 کتاب بهاءاله شمس حقیقت بالیوزی

علاوه بر علما و دانشمندان شیعه، علمای اهل سنت نیز آثاری در رد فرقه بابیت و بهائیت نوشته و منتشر نموده اند. مانند دکتر عائشه عبدالرحمن بنت الشاطی در کتاب وثاقة البهائیه. سید عبدالرزاق الحسنی در البابیون و البهائیون فی حاضرهم و ماضیهم. دکتر عبدالمنعم احمد النمر در النحلة اللقیطة البابیة والبهائیة. محمد فاضل در الحراب فی صدر البهاء والباب و فتاوی کبار علماء الازهر الشریف فی البهائیة والقادیانیة.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

پیشگوئی دروغین میرزا حسینعلی بهاء

میرزا حسـینعلی بهاء مؤسـس و پیامبر فرقه بهائیت همانند قرآن و دیگر کتاب های آسـمانی که از آینده خبر داده و پیشـگوئی نموده انـد که این پیشـگوئی هـا به وقـوع پیوسـته و محقـق شـده است، در مورد آئین علی محمد بـاب نیز پیشـگوئی کرده که تـا کنون محقق نشده بلکه خلاف آن نیز ثابت گشته است.

حسـینعلی نوری در مورد بابیت و آنچه مدعی بابیت و مهدویت آورده چنین می گوید: «***و عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همهء بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سـلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهـده فرمائی***». (کتاب ایقان حسـینعلی بهاء ص 51)

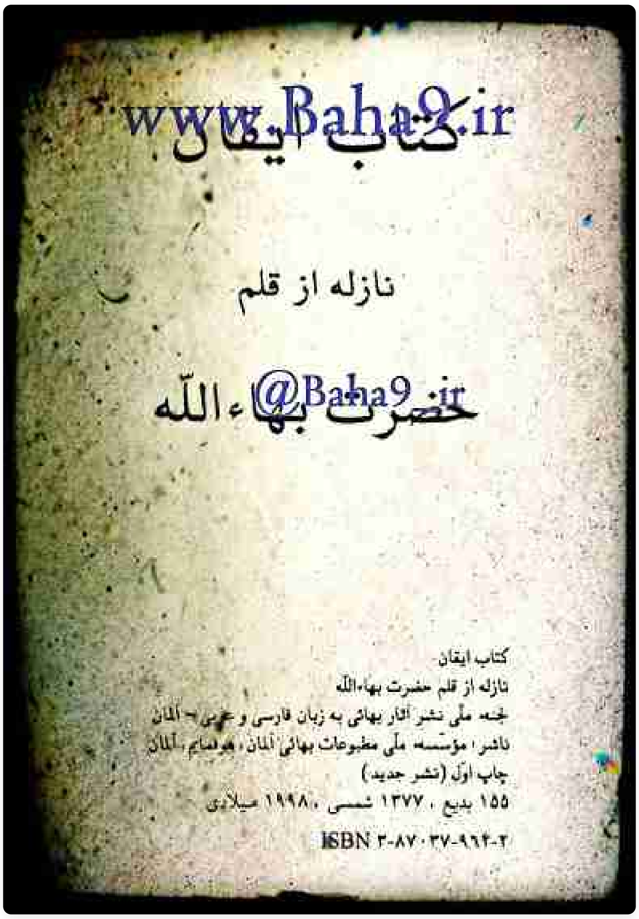

کتاب ایقان تألیف: میرزا حسینعلی نوری

عذابی است برای آنها که هرچه می‌خواهند رفع آن نمایند قادر
نیستند؟ و [illegible] جدید معذبند
زیرا که هرچه [illegible] الهی و حکم منیع
صمدانی در اطراف ارض ظاهر شده و هر روز در علوّ است
ناری [illegible] در قلوبشان مشتعل می‌شود [illegible] آنچه ملاحظه
می‌نمایند از [illegible] [illegible] روز به روز
عنایت الهی محکم تر و راسخ تر می‌شوند اضطراب تازه در
نفوسشان ظاهر می‌گردد. در این ایّام که بحمدالله سطوت
الهی چنان غلبه فرموده که جرئت تکلّم ندارند و اگر یکی از
اصحاب حقّ را که صد هزار جان به دل و جان رایگان در ره
دوست [illegible] ایمان
می‌[illegible] و چون [illegible] مشغول
می‌شوند. چنانچه می‌فرماید: «و إذا لقوكم قالوا آمنّا و إذا
خلوا عضّوا عليكم الأنامل من الغيظ قل موتوا بغيظكم إنّ الله
عليمٌ بذات الصّدور». و عنقریب است که اعلام قدرت الهی را
در همهٔ بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع
دیار ظاهر مشاهده فرمائی. [illegible]
را ادراک ننموده اند و از مقصود قیامت واقف نشده اند لهذا
جمیع را به قیامت موهوم من حیث لا یشعر تفسیر می‌نمایند.

۱– سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۱۹

۵۱

صفحه 51 کتاب ایقان میرزا حسینعلی بهاء

جناب میرزا حسینعلی کتاب ایقان را در وقتی که در تبعیدگاه خود در بغداد بسر می برد، در پاسخ به پرسش های سید محمد دائی بزرگ علی محمد باب که نسبت به خواهر زاده اش علی محمد و ادعای او دچار شک و تردید شده بود، طی دو شبانه روز نگاشت و سعی نمود تا آئین بابیت را برای دائی باب اثبات کند.

لذا در این کتاب که بیش از یک صد و شصت سال از زمان نوشتن آن می گذرد، حسینعلی بهاء به عنوان یک بابی به سید محمد شیرازی قول می دهد آئینی که خواهر زاده ات علی محمد برای ما آورده به زودی در جهان منتشر شده سلطنت آن را مشاهده خواهی نمود.

حالا بیش از 160 سال از آن وعده دروغین می گذرد، هم جناب حسینعلی و هم سید محمد و کسانی که به این وعده دل خوش کردند می گذرد اما بزودی که میرزا گفته بود نه تنها محقق نشده بلکه تا قیام قیامت نیز هرگز رنگ واقعیت به خود نخواهد دید. زیرا خود میرزا اولین کسی بود که آئین بابیت را زیر پا گذاشت و آن را له کرد.

زیرا میرزا حسینعلی بهاء چند ماه بعد از نوشتن کتاب ایقان در خارج شهر بغداد در باغ نجیب پاشا معروف به رضوان در تاریخ اول اردیبهشت 1242 ش اعلان من یظهره اللهی نمود و خود را همان موعودی دانست که علی محمد باب و جمیع انبیاء پیشین به ظهورش بشارت داده اند.

منظره ای از شهر بغداد و رود دجله

در حقیقت حسینعلی بهاء در سال نوزدهم از ظهور علی محمد باب و 14 سال بعد از اعدام مدعی بابیت در تبریز، در روز سه شنبه اول اردیبهشت ۱۲۴۲ ش برابر با سوم ذیقعده ۱۲۸۰ ق و ۲۱ آوریل ۱۸۶۳ م اعلام کرد که من همان موعودی هستم که علی محمد باب در کتاب بیان وعده آمدنش را به پیروان خود داده است. یعنی میرزا حسینعلی از یک طرف ادعا می کند آئین بابیت به زودی در جهان مستقر می شود و از طرفی خود بلافاصله مدعی من یظهره اللهی شده و آئین باب را نسخ و آئین بهائیت را به پیروان علی محمد باب اعلام می دارد.

با اعلان من یظهره اللهی حسینعلی نوری اکثر بابیان از بابیت دست کشیده به وی ایمان آوردند و گرایش خود را به بهائیت اعلام داشتند. پس این وعده و پیشگوئی جناب حسینعلی بهاء چه شده که گفت: ***عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همهء بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی***؟ آیا این وعده جز دروغی بیش بود؟

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پیشگوئی عجیب عبدالبهاء

یکی از راههای شناخت انبیای از مدعیان نبوت ظهور معجزه و کارهای خارق العاده ای است که از مردم عادی بر نمی آید تا بدین وسیله مردم به صدق گفتار آنان اعتماد نموده ایمان آورند. همچنانکه پیشگوئی از آنچه در آینده نیز اتفاق خواهد افتاد از دیگر مؤلفه های رسولان الهی بود. در این میان رهبران بهائی به تبع انبیاء پیشگوئی هائی نسبت به آینده انجام داده و وعده هائی به پیروانشان داده اند.

عبدالبهاء سرکرده بهائیان که برای نگه داشتن پیروانش در این فرقه به هر رطب و یابسی تمسک می جست، در یک مجلسی چنین اظهار داشت: «***در این قرن بدیع شرق منور است، غرب معطر است و مشام روحانیان معنبر، بحر وحدت عالم انسانی موج زند و علم روح القدوس اوج گیرد هر انسان منصفی شهادت می دهد که این روز روز بدیعست و این عصر عصر خداوند عزیز. عنقریب جهان بهشت برین گردد روز وحدت عالم بشر است و اتحاد جمیع ملل... عنقریب وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند جدال و نزاع نماند صبح صلح اکبر بدرخشد جهان جهان تازه شود و جمیع بشر برادران گردند***». (خطابات عبدالبهاء ج 1 ص 19 و 20)

میکنم وازبرای شما تأییدات الهیه میطلبم •

﴿ نطق مبارك درکلیسای سیتی تمپل لندن ۱۶ رمضان ۱۳۲۹ مطابق ۹ سپتمبر ۱۹۱۱ ﴾

هوالله

ایجمع محترم وایطالبان راه خدا • الحمد لله نور حقیقت درخشید ونسیم گلشن الهی وزید • ندای ملکوت در جمیع أقالیم بلندشد و نفثات روح القدس درهویت قلوب دمید وحیات أبدیه بخشید • دراین قرن بدیع شرق منوراست غرب معطراست ومشام روحانیان معنبر •

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 19

۲۰

بحر وحدت عالم انسانی موج زند وعلم روح القدس
اوج گیرد * هر انسان منصفی شهادت‌میدهد که این
روز روز بدیعست * واین عصر عصر خداوند عزیز
عنقریب جهان بهشت برین گردد * روز وحدت عالم
بشراست واتحاد جمیع ملل * تعصبات‌مورث جهالت بود
واساس ضدیت بشر * عنایت‌خداوند ان روز فیروز را
محقق فرمود عنقریب وحدت عالم انسانی درقطب آفاق
موج زند* جدال ونزاع نماند صبح‌صلح اکبر بدرخشد
جهان جهان تازه شود * وجمیع بشر برادران گردند
وکافه ملل رایات‌جلیل اکبرشوند*خونخواری ازخواص
عالم حیوان وصلح و [illegible] عالم انسانی *
[illegible]
الحمدلله درآن صفحات علم عدل بلنداست ومساوات
بشرمنتشره آزادی است وراحت امنیت است وسعادت
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 20

عبدالبهاء که در مسافرت به غرب در تاریخ 9 سپتامبر 1911 در کلیسای سنت پاول (سیتی تمپل) لندن سخن می گفت، از دیدن مستمعین مسیحی خود دچار ذوق زدگی شده شروع به سخنان دهن پرکن همراه با پیشگوئی در آینده نمود و گفت شرق بخاطر ظهور حسینعلی بهاء منور شده و غرب نیز بخاطر حضور من عطرآگین گشته است و شامه روحانیون و مبلغین نیز به بوی خوش آلوده شده است.

وی گفت در حال حاضر دریای وحدت عالم انسانی موج می زند و پرچم روح القدوس در حال اوج گرفتن است. هر آدم منصفی شهادت می دهد که امروز روز نو و جدیدی است بزودی شعار وحدت عالم انسانی در عالم موج می زند. دیگر جنگ و جدالی باقی نمی ماند و صلح بزرگ می درخشد و جهان جهان تازه و آرامی خواهد شد و تمام مردم برادرانه در کنار هم زندگی می کنند! این وعده ای بود که جناب عبدالبهاء به مسیحیان لندن داد.

کلیسای سنت پاول لندن محل سخنرانی عبدالبهاء

از وقتی که سرکرده بهائیان این وعده های توخالی را به مردم انگستان داد تا امروز بیش از یکصد و دوازده سال می گذرد و مخاطبین او همانند او ریق رحمت را سرکشیدند و در آرزوی آن روز جان به جانان تسلیم کردند و امیدشان را با خود به گور بردند. نسل آنان، فرزندان و نوادگان آنان نیز مانند پیروان بهائی دل به سخان عبدالبهاء بسته و در تحقق چنان روزی نشسته اند که صلح عمومی در جهان حکم فرما شود و همه مردم مثل برادر با هم زندگی کنند.

عبدالبهاء که می دانست چه گزافه گوئی بر زبان می راند و چه وعده های دروغین به مردمی می دهد که شاید برای اولین بار و آخرین آنان را می بیند، بنابراین چه بهتر که مانند اولیای الهی که با عالم بالا در ارتباطند و از آینده خبر می دهند سخن براند و مسیحیان نگون بخت را با چنین وعده هائی انگشت به دهان گذاشته تا در آرزوی آن وعده ها روز شماری کنند.

اما هنوز یک سال از مسافرت وی به غرب نگذشته بود که مردم لندن جنگ جهانی اول را شاهد بودند که جهان را در کام آتش و خون فرو برد و دو طرف درگیر یعنی متفقین و متحدین چنان به جان هم افتادند که بیش از هفده میلیون نفر از نظامیان و مردم عادی در این جنگ کشته و بیش از بیست و یک میلیون نفر مجروح و زخمی در پی داشت و بیش از چهار سال به طول انجامید.

بقایای ویرانه های جنگ جهانی اول

شاید مخاطبینی که در کلیسا شاهد سخنرانی سرکرده فرقه بهائیت بودند در جنگ نیز حاضر شده و با خود این سخن رهبر بهائیان را مرور می کردند که در کلیسای شهر لندن در روز 17 شهریور سال 1290 شمسی چنین وعده داد: «***عنقریب جهان بهشت برین گردد و جمیع ملل با هم متحد گردند. عنقریب وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند جدال و نزاع نماند صبح صلح***

اکبر بدرخشد جهان جهان تازه شود و جمیع بشر برادران گردند».

با یادآوری این وعده های سراسر کذب چنان فحش و ناسزا نثار رهبر بهائیان کرده باشند که با این وعده های دروغین نه تنها ما بلکه تمام مردم اروپا را فریفته و بازی داده است و ما چه ساده بودیم که فریب این شخص عالم نمای شرقی را خوردیم. همچنانکه تا امروز نیز پیروان بهائی فریب این پیشگوئی های سران خود را می خورند و بعد از گذشت یکصد و دوازده سال از آن وعده ها هنوز هم بهائیان نسل اندر نسل با این امید روزگار می گذرانند که بزودی که جهان بهشت برین گردد، جمیع بشر برادران گردند و صلح اکبر بدرخشد.

هرچند این وعده ها قطعاً روزی محقق خواهد شد. روزی که مهدی منتظر صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به أمر إلهی در کنار کعبه ندای أنا المهدی سر دهد و جهان را با انقلابی دگرگون سازد و عدل و داد در تمام گیتی برقرار نماید، در آن روز است که جهان بهشت برین گردد، وحدت عالم انسانی موج زند و صلح و صفا در جهان حکم فرما شود و جهان جهانی تازه گردد و تمامی مردم مانند برادر در کنار هم به خوبی و خوشی زندگی کنند.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پیشگوئی علی محمد باب

از زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین سال عمر مبارکش بدستور الهی در غدیر خم مسلمانان را مجع کرد و فرمود: ائمه و خلفا و جانشینان بعد از من دوازده نفرند که اول آنان علی وآخرین ایشان مهدی ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری است، او دوازدهمین وصی و جانشین من و دوازدهمین حجت خدا بر مردم است، برای او غیبتی طولانی خواهد بود که موجب امتحان و آزمایش مردم آن زمان گردد.

تا به امروز افراد زیادی با سوء استفاده از مسئله مهدویت و غیبت امام دوازدهم علیه السلام به دعوی نیابت خاصه و مهدویت برخاستند. آنها به طمع پیدا کردن جاه و مقام، شخصیت و موقعیت اجتماعی و به منظور ریاست بر مردم ساده دل و زود باور به ناموس الهی یعنی دین خدا خیانت ورزیدند و خویشتن را همان مهدی موعود منتظر نامیدند و بدین ترتیب جمعی را گرد خود فراهم آورده بافته های خویش را با نام کتاب آسمانی بخورد آنان دادند.

کیسانیه اولین گروه از مسلمانانی بودند که بحث مهدویت و مهدی موعود اسلام را مطرح کردند. سپس محمد بن الحسن (نفس زکیه) ادّعای مهدویت نمود و خود را همان موعود اسلام معرفی کرد و پیروانش نیز با همین عنوان با او بیعت نمودند. اما سرانجام وی در 18 آذر 141 شمسی در زمان حکومت منصور دوانیقی دومین خلیفه بنی عباس کشته شد و بدین ترتیب پرونده اش بسته شد.

محمد احمد بن عبدالله معروف به مهدی سودانی نیز از دیگر کسانی است که خود را مهدی موعود و ناجی بشر نامید. وی که در 21 مرداد 1223 شمسی در سودان متولد شد، در 8 تیر1260 شمسی ادعا کرد که من همان مهدی موعود هستم که پیامبر اسلام وعده داده است. وی نیز سرانجام در 1 تیر 1264 شمسی بر اثر بیماری تیفوس در سن 40 سالگی از دنیا رفت و پرونده اش بسته شد.

مهدی سودانی

مقبره مهدی سودانی

علی محمد شیرازی نیز از دیگر مدعیان مهدویت است که در ۲۷ مهر ۱۱۹۸ شمسی در شیراز بدنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدائی در شیراز و سپس در کربلا، ابتدا خود را باب امام دوازدهم شیعیان معرفی کرد و با این حیله عده ای از شاگردان سید کاظم رشتی به او پیوستند و ادعایش را تصدیق نمودند و بدنبال آن تعدادی از مردم ساده دل و جاهل فریب ادعای او را خورده به او پیوستند و بابی شدند.

علی محمد شیرازی تا چهار سال با همین عنوان بابیت امام زمان (عج) مردم را به تبعیت از خود فرا خواند تا اینکه در تاریخ 21 فروردین ۱۲۲۷ شمسی در جلسه محاکمه ای که در تبریز برای وی تشکیل شد، پا را از ادعای بابیت فراتر نهاده خود را همان مهدی موعود و قائمی معرفی کرد که هزار سال مسلمانان منتظر ظهور او بودند و موقع شنیدن نامش عجّل الله فرجه بر زبان جاری می کردند.

از آنجائی که وی مدت 5 سال در بوشهر اقامت داشت و بگفته تاریخ این فرقه، در تابستان های بوشهر و در ساعات گرم روز بالای بام تجارتخانه می رفت و رو به خورشید به اوراد و اذکاری می پرداخت تا خورشید را تسخیر نماید، بطوری که مردم بوشهر او را آفتاب پرست می خواندند. بر اثر تداوم این عمل در طول 5 سال، وی دچار جنون ادواری گشته و حرف های نامربوط زیادی بر زبان می راند.

تجارتخانه علی محمد باب مدعی قائمیت و مهدویت در بوشهر

لذا وقتی که وی در مجلس محاکمه اش در تبریز خود را قائم موعود معرفی کرد، علمای شیخی فتوا به قتل وی صادر کردند. حکومت ناصرالدین شاه برای اطمینان از صحت و سلامت روانی و روحی او فردی بنام دکتر کورمیک انگلیسی که طبیب مخصوص عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه قاجار بود و در تبریز اقامت داشت، جهت معاینه علی محمد به زندان می فرستند.

دکتر کورمیـک علی محمد را ملاقـات و معاینه کرده سـپس نتیجه را به دربار شاه اطلاع می دهـد. وی سـپس شـرح ملاقات خود را با مـدّعی مهـدویت برای قسـیس بنیـامین لاباری که از میسـیون مـذهبی آمریکائی ها در ارومیه بود، مکتوب می فرسـتد. محمد علی فیضـی از مورخین فرقه بهائی در کتاب حضـرت نقطه اولی صفحه 295 نامه دکتر کورمیک را در حاشیه کتاب خود نقل کرده می نویسـد:

«از من تفصـیل ملاقاتم با مؤسـس فرقه معروف به بابیه را پرسیده بودند. می گویم که در این روبرو شدن امر مهمی حاصل نشد زیرا باب می دانست که من بـا دو نفر طبیب ایرانی مـأمور شـده ایم که قوای عقلانی او را رسـیدگی کنیم که آیا بایـد به قتل برسـد یا خیر؟... او به سؤالات من جواب نـداد مگر یک دفعه و آن موقعی بود که به او گفتم من مسـلمان نیسـتم و مایلم از دین شـما چیزی بـدانم شاید من هم بگروم. در آن موقع نظر دقیقی بسوی من نموده گفت: هیـچ شـکی نـدارم که بزودی جمیع اروپائی ها به من ایمان خواهنـد آورد! ما در آن موقع نظر خود را به شاه (ناصرالدین شاه) ***تقدیم کردیم و آن این بود که حالت و طبیعت او مقتضی اعدام نیست».***

کتاب حضرت نقطه أولی، تألیف محمد علی فیضی

۲۹۵

و عاقبت چون دانستند که محمد شاه حکم به قتل حضرت اعلی

حضرت نقطه أولی ص 295

باشد ونزد من دراینجا کتبی نیست وممکن هم نیست بدانم که

آیا این شهادت انتفاعی ازآن ... میشود یا خیر وشاید

www.Baha9.ir

صحت معلوماتیکه شامل است هیچ شك و تردیدی نیست))

ترجمه نامه دکترکورمیك به قسیس بنیامین لاباری :

((ازمن تفصیل ملاقاتم را باموسس فرقه معروف به بابیه را پرسیده بودید میگویم که دراین روبروشدن امرمهمی حاصل نشد زیرا باب میدانست که من با دونفر طبیب ایرانی مامور شده ایم که قوای عقلانی اورا رسیدگی کنیم که آیا باید بقتل برسد یا خیر باینجهت اکراه داشت که جواب سئوالات مارا بدهد وعلی رغم سئوالات و پرسشهائیکه ازاومیشد بما با نظر لطف وکرم نگاه میکرد و ...

@Baha9_ir

وهمچنین بسیاری ازمامورین حکومتی درآنجابودند و او بسئوالات من هیچ جواب نداد مگر یکدفعه وآن موقعی بود که باوگفتم من مسلمان نیستم و مایلم ازدین شما چیزی بدانم شاید من هم بگروم . درآنموقع نظر دقیقی بسوی من نمود ه گفت هیچ شکی ندارم که بزودی جمیع اروپائیها بمن ایمان خواهند آورد مادرآنموقع نظریه خود را بشاه تقدیم کردیم وآن این بود که حالت و طبیعت او مقتضی اعدام نیست ولکن بعد ازمدت کوتاهی میرزاتقی خان امیرنظام اورا بقتل رسانید

(بقیه درصفحه بعد)

صفحه 295 حضرت نقطه اولی

از زمانی که علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت در ملاقاتش به دکتر کورمیک وعده داد و گفت: ***هیچ شکی ندارم که به زودی جمیع اروپائی ها به من ایمان خواهند آورد***، بیش از 170 سال می گذرد، در این مدت نه تنها جمعیت 750 میلیون نفری مردم قاره اروپا بابی نشدند بلکه یکی از کشورهای اروپائی نیز بابی نیستند، حتی مردم ایران و بالأخص مردم شیراز که موطن باب است نیز بابی نشدند.

این چه کاریست که مدعیان حُقه انجام می دهند و خود بهتر می دانند که دروغی بیش نیست؟ با این حال جای تردید باقی نمی ماند که علی محمد شیرازی همانند اسلافش وعده هائی به پیروانش داد که نه تنها آن وعده های شیرین به وقوع نپیوست و مردم جهان روی خوش عدالت را نچشیدند، بلکه برعکس از آن سال به بعد روز به روز دنیا رو به فساد و تباهی گذاشت و جنگ و خونریزی در عالم بیشتر و بیشتر شد.

جنگ های جهانی اول و دوم آغاز شد. ویرانی و خرابی، ظلم و ستم و کشت و کشتار فزونی یافت و میلیون ها مردم بی گناه نیز در این میان کشته و زخمی شدند و چه خانه ها، ساختمان ها، مشاغل، صنایع و زیرساخت ها نابود گردید. تا در عصر و زمان ما که گروه های تکفیری و سلفی مانند داعش بوجود آمد که قتل و غارت مردم مظلوم و بی دفاع، تخریب اماکن مذهبی مانند حرم های امام زادگان، مساجد و کلیسا در رأس آن قرار داشت.

کشتار مردم در جنگ جهانی اول

کشتار مردم در جنگ جهانی دوم

از چنین پیش گوئی که مـدعیان مهـدویت به خورد مردم ساده دل داده انـد و از قضا دیری هم نپائید که دروغ بودن تمامی آنها آشـکار شـد، معلوم می گردد که این افراد برای موجه نشان دادن خود دست به هر رطب و یابسـی می زننـد تا چنـد روزی در مسـند قدرت باقی بمانند. اما طبق آیه "**و مکروا و مکرالله والله خیر الماکرین**" خداونـد چنین افراد را رسوای عـالم می گردانـد. در عین حال هنوز هسـتند افراد بی خردی که علی محمد را همان موعود اسـلام می دانند!

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پیشگوئی غیر واقع علی محمد باب

علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت مانند هر مدعی دیگر برای حق جلوه دادن ادعای خود بیاناتی را اظهار می کرد تا نشان از حقانیت وی باشد یکی از این بیانات، پیشگوئی نسبت به آینده کار خود و آئین بابیت بود. که یکی از این موارد در سفر حج علی محمد باب رخ نشان داد و در کتاب های این فرقه به صورت گسترده ذکر شده است.

به گفته تاریخ بهائیت، باب در جریان سفر مکه در بیابانی به نماز ایستاد که در حین اقامه نماز دزدی خورجین نوشته های او را سرقت نمود. عبدالحمید اشراق خاوری در این زمینه می نویسد: «***یک روز در کنار چاه آبی هیکل مبارک به نماز ایستاد، ناگهان عربی بیابانی پیش آمد و خورجینی را که روی زمین قرار داشت و محتوی آیات و الواح مبارکه بود بربود و مانند برق راه بیابان پیش گرفت. غلام حبشی برخاست تا او را دنبال کند لکن حضرت اعلی به اشاره دست او را ممانعت کرده فرمودند اگر او را تعقیب می کردی البته به او می رسیدی و جزای او را می دادی، ولی آن آیات و الواح بواسطه این عرب به نقاطی خواهد رسید که وسیله دیگری برای ایصال آن به آن نقاط موجود نیست. از این واقعه محزون نباش زیرا این کار به خواست خدا بود***». (تلخیص تاریخ نبیل ص 112)

تلخیص تاریخ نبیل، تألیف: اشراق خاوری

www.Baha9.ir

استراحت مولای عزیز خود را مهیّا سازد. یکروز در کنار چاه آبی هیکل
مبارک بنماز ایستادند ناگهان عربی بیابانی پیش آمد و خرجینی را که
روی زمین قرار داشت و محتوی آیات و الواح مبارکه بود بربود و مانند
برق راه بیابان پیش گرفت. غلام حبشی برخاست تا اورا دنبال کند و لکن
حضرت اعلی باشاره دست اورا ممانعت کرده فرمودند " اگر اورا تعقیب
میکردی البتّه باو میرسیدی و جزای اورا میدادی ولی ان آیات و الواح
بواسطه این عرب بنقاطی خواهد رسید که وسیله دیگری برای ایصال آن
بآن نقاط موجود نیست. از این واقعه محزون مباش زیرا این کار بخواست
خدا بود " حضرت باب پیوسته در هنگام ظهور حوادث اصحاب خویش را
بامثال اینگونه بیانات تسلّی میدادند و از خشم و تأسّف دور میساختند و
بدینوسیله آنان را باراده الله و قضای الهی راضی و مسرور میداشتند

تلخیص تاریخ نبیل ص ۱۱۲

www.Baha9.ir

صفحه 112 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

در این عبارت چندین اشکال وجود دارد که به مهمترین آن می پردازیم. اولاً، در تاریخ فرقه آمده است که مدعی بابیت و مهدویت به همراهی محمدعلی بارفروشی ملقب به قدوس و غلام حبشی خود به سفر حج رفت، که البته اصل رفتن باب به مکه مورد تشکیل است که ما در کتاب نقد سفر علی محمد باب به مکه (که در همین سایت موجود است) بطور مفصل آن را بررسی و سپس با دلائلی که از مورخین بهائی بدست آوردیم آن را رد کردیم.

چطور ممکن است که دو نفر همراه شخصی باشند و سارق به راحتی به او نزدیک شده و خورجین او را برباید؟ با این که در بیابان بود و محمدعلی قدوس و غلام حبشی نیز با او بودند، چطور عربی بیابانی به او نزدیک می شود و آنها عکس العملی از خود نشان نمی دهند که تو کی هستی و برای چه کاری آمدی و منظورت چیست؟ و با خیال راحت و آرامشی مثال زدنی سر جای خود نشسته به تماشای سرقت او چشم دوخته و نظاره می کنند؟

با اینکه در چند سطر قبل نیز این مورخ بهائی و دیگر مورخین این فرقه به اتفاق نوشته اند: ***«و محمدعلی قدوس شبها تا صبح خواب و راحت خود را فدای مولای محبوب خود می کرد و مواظب بود که پیوسته وسائل استراحت مولای عزیز خود را مهیا سازد»***.

۱۱۲ مطالع الانوار

کوفتگی سفر و مشقت راه ملول نمیشد و شبها تا صبح خواب و راحت خود
را فدای مولای محبوب خود میکرد و مواظب بود که پیوسته وسائل
استراحت مولای عزیز خود را مهیاء سازد. [illegible] روز در کنار چاه آبی هیکل
مبارک بنماز ایستادند ناگهان عربی بیابانی پیش آمد و خورجینی را که
روی زمین قرار [illegible] بربود و مانند
برق راه بیابان [illegible] دنبال کند و لکن
[illegible]
بواسطه این عرب بنقاطی خواهد رسید که وسیله دیگری برای ایصال آن
بآن نقاط موجود نیست. از این واقعه محزون مباش زیرا این کار بخواست
[illegible] اصحاب خویش را
[illegible] میساختند و
بایشوسیله آنان را باراده الله و قضای الهی راضی و مسرور میداشتند.
حضرت اعلی در روز عرفه در مکان خلوتی بنماز و دعا مشغول شدند
روز بعد که عید قربان بود پس از نماز عید بمنی تشریف بردند و نوزده
گوسفند از بهترین نوع خریداری کرده ۹ گوسفند را بنام [illegible]
[illegible]

تلخیص تاریخ نبیل ص ۱۱۲
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 112 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

تلخیص تاریخ نبیل زرندی

«مطالع الانوار»

موسسهٔ ملی مطبوعات امری
۱۲۴ بدیع

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

تلخیص تاریخ نبیل، تألیف: اشراق خاوری

اگر قدوس شبانه روز خواب و استراحت نداشت و پیوسته وسائل راحتی مولای خود را فراهم می کرد، پس غلام حبشی چه وظیفه ای داشت؟ علاوه بر اینکه موقع سرقت خورجین قدوس کجا بود که از مولای عزیز خود و الواح و نوشته های او مواظبت کند؟

فرض کنیم قدوس به مولای خود در نماز اقتدا نموده و نمی توانست کاری از پیش ببرد، غلام حبشی که وظیفه او حفاظت و مواظبت از ارباب خود بوده چرا اجازه داده تا فرد غریبه به آنها نزدیک شود و احساس خطری نکند؟ علاوه بر اینکه اقتدای قدوس به باب نیز مردود است چرا که مدعی بابیت نماز به صورت جماعت را در آئین خود حرام نموده و ممنوع کرده است.

ثانیاً، وقتی علی محمد باب به نماز ایستاده و سارق خورجین نوشته ها را برده، وی با اشاره دست به غلام فهماند که لازم نیست او را دنبال کنی تا خورجین را پس بگیری. چطور در حال نماز به غلامش گفت: اگر او را تعقیب می کردی البته به او می رسیدی و جزای او را می دادی؟ کسی که نماز می خواند، سخن گفتن حین نماز مبطل نماز است؛ یعنی مدعی مهدویت مسئله ای به واضحی را نمی دانسته و در بین نماز حرف زده است؟

اگر فرض کنیم این سخن گفتن وی بعد از اتمام نماز باشد، باب در این سخن مطلبی را پیشگوئی کرده و گفته است: «***آن آیات و الواح بواسطه این عرب به نقاطی خواهد رسید که وسیله دیگری برای ایصال آن به آن نقاط موجود نیست***»، اگر این حرف صحت داشته باشد و آئین بابیت آئینی حق و الهی بود، باید الواح وی به مناطق دیگر سرزمین حجاز نیز رسیده باشد و مردم آن سامان با فرقه بابیت آشنا شده و همه آنان بابی شده باشند. آیا در سرزمین نجد و حجاز آن روز و عربستان امروز احدی به دین بابی وجود دارد؟

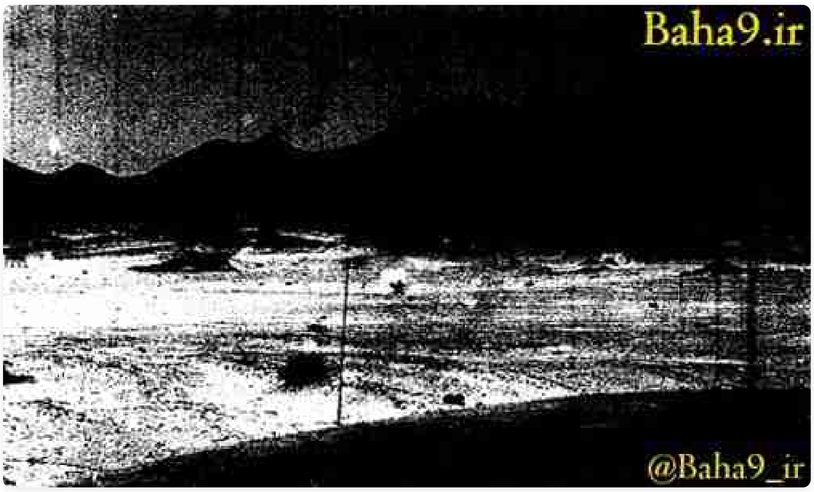

وادی خلیص در 100 کیلومتری شمال مکه

مطالع الانوار ۱۱۲

کوفتگی سفر و مشقت راه ملول نمیشد و شبها تا صبح خواب ... راحت خود
را فدای مولای محبوب خود میکرد و مواظب بود که پیوسته وسائل
استراحت مولا ... چاه آبی هیکل
مبارک بنماز ... خرجینی را که
روی زمین قرار داشت و محتوی آیات و الواح مبارکه بود بربود و مانند
...
میکردی البته باو میرسیدی و جزای اورا میدادی ولی ان آیات و الواح
بواسطه این عرب بنقاطی خواهد رسید که وسیله دیگری برای ایصال آن
بآن نقاط موجود نیست از این واقعه محزون مباش زیرا این کار بخواست
خدا بود حضرت باب پیوسته در هنگام ظهور حوادث اصحاب خویش را
...
حضرت اعلی دو روز عرفه در مکان خلوتی بنماز و دعا مشغول شدند
... روز بعد که عید قربان بود پس از نماز عید بمنی تشریف بردند و نوزده
گوسفند از بهترین نوع خریداری کرده ۹ گوسفند را باسم خود و ...

صفحه 112 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

ثالثاً، مورخین بهائی در انتهای این مطلب می نویسند: علی محمد باب بعد از ناراحتی غلامش از این سرقت گفته است «***از این واقعه محزون نباش زیرا این کار به خواست خدا بود***». اگر این کار به خواست خدا بود، یعنی خدا خواست که این سارق بیاید و خورجین نوشته های او را با خود ببرد و در قبیله خود پخش کند تا همه به آئین باب آشنا شوند و همه به او ایمان آورند.

رابعاً، اگر این سرقت به خواست خدا انجام گرفته، پس سارق در این کار گناهی مرتکب نشده و اختیاری از خود نداشته است، چرا علی محمد باب به غلامش گفت:«***اگر او را تعقیب می کردی، البته به او می رسیدی و جزای او را می دادی***». اگر مدعی بابیت در گفتارش صداقت داشت، نباید چنین سخنی از زبانش جاری می شد؛ چون کار سارق به اذن الهی انجام گرفته پس جزای او ضرب و شتمی نبود که غلام می خواست نثارش کند و او را مضروب یا مقتول سازد.

خامساً آن سالی که مدعی بابیت به مکه رفته و اعمال حج تمتع را بجا آورده سال 1223 شمسی بود. و الان سال 1404 شمسی است، یعنی بیش از 180 سال از آن ماجرا گذشته است و تمام مردم می دانند که حتی یک نفر در شبه جزیره عربستان که مذهب بابی داشته باشد، وجود ندارد. پس چه شد آن پیشگوئی جناب باب که گفت این سرقت خواست خدا بود تا این اوراق و نوشته ها به جاهائی برود که وسیله دیگری برای فرستادن آنها به آن نقاط ممکن نبود؟ آیا این حرف جز دروغ و لاف چیز دیگری می تواند باشد؟

در پایان ماجرای سرقت الواح، مورخین بهائی می نویسند: «***حضرت باب پیوسته در هنگام ظهور حوادث اصحاب خویش را به امثال اینگونه بیانات تسلی می دادند و از خشم و تأسف دور می ساختند و به این وسیله آنان را به ارادة الله و قضای الهی راضی و مسرور می داشتند***».

مطالع الانوار

کوفتگی سفر و مشقت راه ملول نمیشد و شبها تا صبح خواب راحت خود را فدای مولای محبوب خود میکرد و مواظب بود که پیوسته وسائل

روی زمین قرار داشت و محتوی آیات و الواح مبارکه بود بربود و مانند

تلخیص تاریخ نبیل ص ۱۱۲

میکردی البته باو میرسیدی و جزای اورا میدادی ولی ان آیات و الواح

خدا بود حضرت باب پیوسته در هنگام ظهور حوادث اصحاب خویش را بامثال اینگونه بیانات تسلی میدادند و از خشم و تأسف دور میساختند و باینوسیله آنان را باراده الله و قضای الهی راضی و مسرور میداشتند

حضرت اعلی دو روز عرفه در مکان خلوتی بنماز و دعا مشغول شدند

www.Baha9.ir
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 112 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

تصویری از علی محمد باب

معنی این حرف این است که مورخین بهائی نیز متوجه شدند که مدعی بابیت و مهدویت در اکثر موارد لاف می زد و حرف نسنجیده بیان می کرد و کاملاً می دانستند که باب این پیشگوئی ها را نه از جانب وحی الهی بلکه از روی هوی و هوس و بخارات معده بیان می داشت، اما آنها را به قضا و قدر الهی ربط می داد و بدین وسیله سر یارانش را شیره می مالید تا پیروان جاهل و نادان خود را دور خود نگه داشته بر آنها ریاست و حکمرانی نماید.

برچسب ها: باب‌عبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بابیت‌فرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پیشگوئی نادرست باب

علی محمد شیرازی که در ابتدا خود را باب امام دوازدهم شیعیان معرفی کرد، پس از چهار سال در مجلس محاکمه در تبریز که تئسط علمای شیخی صورت گرفت خود را همان مهدی موعود خواند. وی سپس وقتی که در قلعه چهریق محبوس بود خود را نبی مرسل دانست و در نوشتن کتاب بیان به نزول آیات پرداخته و در آن به پیشگوئی هائی دست زده است.

مدعی بابیت که نه تنها ادعاهایش مورد قبول عموم مردم ایران واقع نشد، بلکه آثارش نیز از نظر آنان ارزش مطالعه و خواندن نداشت و این باعث گلایه وی گردیده در این باره می نویسد: «***اگرچه امروز نظر در آیات خداوند نمی کنند، ولی عنقریب همین آیات را به اعلی علو ذکر نموده و بیان های هزار مثقال ذهبی تمام نموده و به آن افتخار کرده و خود را منسوب إلی الله دانسته چنانچه همین قرآن که در بیست و سه سال نازل شده کسی بهم نرسید که اصل او را بنویسد تا آنکه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر شانه گوسفند و الواح ممکنه دیگر ثبت فرمود و امروز دیده می شود که بما لا عدله قرآن نوشته شده از بهاء الف الف گرفته تا به هزار دینار ختم می شود***». (بیان فارسی ص 22)

کتاب بیان فارسی تألیف: علی محمد شیرازی

صفحه 22 کتاب بیان فارسی علی محمد باب

همچنـان که ملاحظه می کنیـد، علی محمد بـاب معتقـد است که در زمـان وی کسـی به نوشـته هـای او (به تعبیر خودش آیـات نازله) وقعی ننهاده و به آن ترتیب اثر نمی دهـد، اما در آینـده ای نزدیک همین آثارش را با صدای بلند می خوانند و به آن افتخار نیز می کنند همان طور که مسـلمان ها در طول بیست و سه سالی که قرآن نازل شـده، اهمیتی بدان نداده و آن را کتابت نمی کردند؛ اما امروزه مسـلمانان چنان به قرآن اهمت داده و آن را ختم می کنند.

این در حـالی است که از زمـان نوشـتن این عبارت در بیان که علی محمد باب در قلعه چهریق (از1227 تا تیر1229ش) نگاشـته است، تا الآن بیش از یک صد و هفتاد سال گذشته است؛ هرچند تعداد انگشت شماری به او گرویدند ولی اکثریت مردم مسلمان ایران نه تنها رغبتی به آئین بـاب نشـان ندادنـد، بلکه از آثار بـاب نیز بی خبر بوده و بـا کتاب های وی آشـنا نیسـتند تا بخواهنـد آن را با صـدای بلند بخواننـد و به آن افتخار نمایند. و آن تعداد معدودی هم که بابی شـدند پس از ظهور حسـینعلی بهاء به وی پیوسـتند و به طور کلی آثار باب را متروک گذاشـتند.

این تنها پیشـگوئی مـدعی بابیت و مهدویت نبود که غلط از کار در آمد. وی در دیداری که دکتر کورمیک از او نموده بود با قاطعیت هرچه تمـام تر به او گفت: «***هیـچ شـکی ندارم که بزودی جمیع اروپائی ها به من ایمان خواهند آورد***». (حضـرت نقطه اولی ص 295) شـما کاربر محترم خبر دارید که تمام قاره اروپا بابی شـده و آئین باب را پذیرفته اند؟ علی محمد باب گفت: "***بزودی جمیع اروپائی ها***". آیا این وعده تا حال محقق شـده یا دروغی بیش نبوده است؟

وعاقبت چون دانستند که محمد شاه حکم به قتل حضرت [illegible]
نخواهد داد لذا متفق الرأی گشته وفتوا به تعزیر [illegible]
که آنحضرت را چوبکاری نموده وگوشمالی سخت بدهنـــد

بقیه ازصفحه قبل :
باشد ونزد من دراینجا کتبی نیست وممکن هم نیست بدانم که
آیا این شهادت انتفاعی ازآن حاصل میشود یاخیر وشاید
هم عکس [illegible] باشد لذا [illegible] آنرا نزد شما بفرستیم
[illegible]
[illegible]
ترجمه نامه دکترکورمیک به قسیس بنیامین لاباری :
((ازمن تفصیل ملاقاتم را باموسس فرقه معروف به بابیه را
پرسیده بودید میگویم که دراین روبروشدن امرمهمی حاصل
نشد زیرا باب میدانست که من با دونفر طبیب ایرانی مامور
شده [illegible] که [illegible] اورا [illegible]
[illegible]
[illegible]
نظر لطف وکرم نگاه میکرد و باصوت ملایم وآهسته مناجات
تلاوت مینمود بااو دونفر از اشراف بودند که از مخلصین
و ارادتمندان او بودند که بعداً آنها هم بقتل رسیدنـــد
وهمچنین بسیاری ازمامورین خلوتی درآنجا بودنـــد واو
بسئوالات من هیچ جواب نداد مگر یکدفعه وآن موقعی بود
که باوگفتم من مسلمان نیستم و مایلم ازدین شما چیزی بدانم
شاید من هم بگروم . درآنموقع نظر دقیقی بسوی من نموده
گفت هیچ شکی ندارم که بزودی جمیع اروپائیها بمن ایمان
خواهند آورد ما درآنموقع نظریه خود را بشاه تقدیم کردیم
وآن این بود که حالت و طبیعت او مقتضی اعدام نیست ولکن
بعد ازمدت کوتاهی میرزا تقی خان امیرنظام اورا بقتل رسانید
(بقیه درصفحه بعد)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 295 کتاب حضرت نقطه اولی فیضی

حضرت نقطه اولی تألیف: محمد علی فیضی

طبق نقل تاریخ فرقه بهائیت، علی محمد باب بعد از انجام مراسم حج در ربیع الاول سال 1261 قمری وارد بوشهر شد و در نامه ای که به میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه قاجار نوشته، در آن مدعی شده است: «***فسوف تری الملوک بین ایدینا و من علی الارض فی خزائننا والله قوی حمید***». (حضرت نقطه اولی ص 153) یعنی به زودی می بینی که پادشاهان دنیا در پیشگاه ما حاضر می شوند و هرچیزی که روی زمین قرار دارد در خزائن ما خواهی دید و خدا قوی و پسندیده است.

الناس فی حکم ربک ینطقون ان اتم حکمی ثم اصبر لأمر الله فسوف
تری الملوک بین ایدینا و من علی الأرض فی خزائننا و الله قوی حمید
و ان امر الله اکبر عما کان الناس یعملون و ارسل حکم الجواب
بأیدی ... ربک لغنی
عزیز و سبحان الله رب العرش عما یصفون و الحمد لله رب العالمین
و نیز جناب حاج محمد علی قدوس را امر فرمود که بشیراز
فرمود که آنرا بجناب خال تسلیم نمایند و تمام اصحاب
آن دستور را بموقع اجرا گذارند هفت شعائر مزبور عبارت
است از :
۱ــ تلاوت زیارت جامعه کبیره در ایام جمعه و در اعیاد
۲ــ بجا آوردن سجده نماز بر تربت حضرت امام حسین
بنحوی که پیشانی مصلی نیز بر آن قرار گیرد .
۳ــ افزودن جمله « أشهد أن علیاً قبل محمد باب بقیة الله » در اذان (۱)

صفحه 153 کتاب حضرت نقطه اولی فیضی

علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت

از زمان نوشتن این نامه تا الان بیش از یک صد و هشتاد سال سپری شده و ما به یاد نداریم که حتی یک پادشاه مملکتی به آئین باب گرایش پیدا کند تا چه برسد به اینکه تمام پادشاهان بابی شده باشند. زیرا الف و لامی که بر سر ملوک درآمده از لحظ ادبیات عرب الف و لام جنس است و به معنی تمام ملوک و پادشان است. نه تنها هیچ پادشاهی آئین باب را نپذرفته و بابی نشدند، بلکه پادشاهان ایران هم او را قبول نداشتند.

بنابراین می بینیم که بنیانگذار فرقه بابیت همانند بنیانگذار فرقه بهائیت در پیشگوئی هائی که نموده و به مریدانش وعده داده است، هیچ یک از پیش بینی های او به وقوع نپیوسته بلکه برعکس از آب در آمده اند. حتی اکثر پیروان علی محمد باب نیز از او دست کشیده و به میرزا حسینعلی بهاء پیوسته اند. آنها نه تنها اهمیتی به باب نمی دهند بلکه او را تنها مبشر ظهور میرزا حسینعلی نوری می دانند.

برچسب ها: بهائیان‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب‌فرقه بهائیت

پیشگوئی های غیر واقع

میرزا حسینعلی نوری که به عقیده پیروان بهائی مظهر ظهور الهی می باشد و او نیز خود را ظهورالله و خالق هستی برشمرده که سالیان متمادی در کنج زندان بسر برده است. میرزا حسینعلی همانند انبیای الهی دست به پیشگوئی هائی زده و وعده داده است که بزودی چنین خواهد شد. اما بعد از گذشت بیش از یک صد و شصت سال هنوز آن وعده ها جامه عمل نپوشیده است.

میرزا حسینعلی بهاء در یکی از این پیشگوئی ها به شخصی به نام محمد علی چنین می گوید: «***ای محمد قبل علی، طوبی لک بما زینت قبلک بطراز حب ربک العزیز الحمید. هر نفسی که الیوم به این مقام فائز شد کل خیر به او متوجه... زود است که سجاب مانعه خرق شود و شمس کلمه مشرقه العزة لله و لاحبائه از افق سماء مشیت مشرق و طالع گردد. جمیع ناس از وضیع و شریف طالب این مقام بوده و هستند و لکن بعد از اشراق شمس حقیقت کل ممنوع و محتجب مگر نفوسی که به حبل عنایت حق متمسک شده اند و منقطعاً عما سواه بشطر احدیه توجه نموده اند. حمد کن مقصود امکان را که به این شرافت کبری فائز شدی. عنقریب دنیا و آنچه در اوست مفقود و یبقی العزة لاحباء ربک العزیز الکریم***». (منتخبی از آثار بهاءاله ص 196 و آیات الهی ج 1 ص 99)

منتخباتی از آثار میرزا حسینعلی نوری

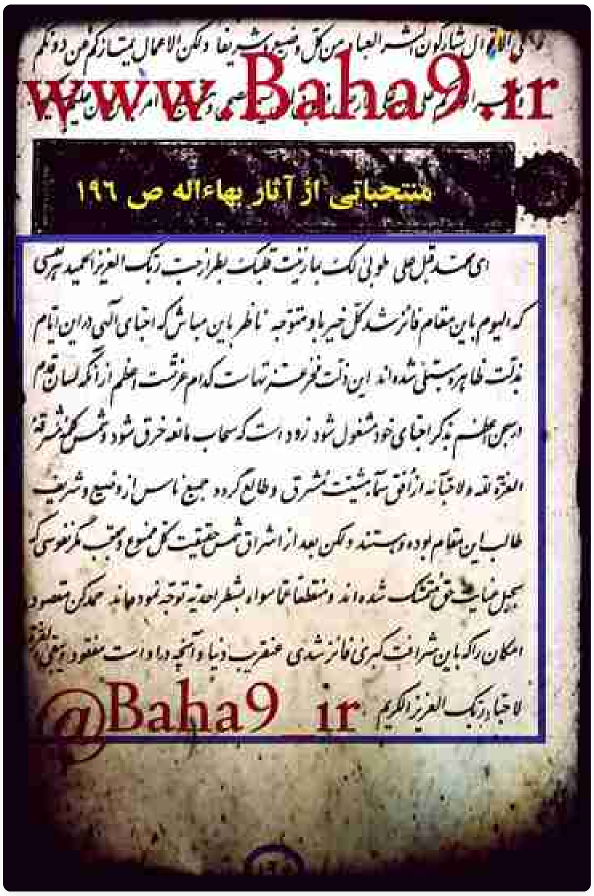

صفحه 196 کتاب منتخباتی از آثار بهاءاله

میرزا در این عبارت که به محمد علی نوشته و او را مدح و ثنا گفته که به فیض آئین وی درآمده می گوید هر کس امروز به من حسینعلی بهاء مومن شود تمام خیرات دنیوی به او متوجه می شود! همین باید از محمد علی مزبور پرسید شما بعد از ایمان به بهائیت چه خیرهائی به تو رو کرد که میرزا گفته بود؟ بر فرض که تمام خیران دنیا به او رو نموده باشد، میرزا در ادامه نامه می گوید: بزودی ابرهائی که مانع رویت میرزا برای مردم شده بود، پاره شده و از بین خواهند رفت!

باید از پیروان بهائی پرسید آیا آن ابرها که مانع دیده شدن میرزا بودند، از بین رفتند؟ قطعاً پاسخ مثبت نخواهد بود. میرزا در پایان نامه دوباره پیشگوئی نموده که عنقریب دنیا و مافیها از بین خواهد رفت و آنچه باقی می ماند عزتمندی برای بهائیان خواهد بود! آیا عنقریبی که میرزا گفته بعد از گذشت یک صد و شصت سال به وقوع پیوسته؟ قطعاً جواب منفی است. چرا که به پیش بینی میرزا تمام ادیان زمان او هنوز نیز برقرار است و ملت های مسلمان، مسیحی و یهودی نیز کما فی السابق به کارهای خود مشغول هستند.

این پیش گوئی میرزا همانند پیشگوئی های دیگر وی می باشد که هرگز به وقوع نخواهد پیوست مانند آنچه که وی گفته بود: «***بزودی خواهید دید که جمیع ملل عالم در ظل خیمه امر الهی مجتمع خواهند شد***». (بهاءاله شمس حقیقت ص 531) که این نیز دروغی بیش نبود و هنوز تعداد افرادی که به این آئین پیوسته اند به چند ده میلیون هم نمی رسد.

بهاءالله شمس حقیقت ص 531

معطر بود و باران سبکی میبارید. در آن روز جمال قدم درباره میرزا یحیی و اعوانش در دوران بغداد بیاناتی میفرمودند و اینکه چطور میرزا یحیی برخلاف حکم حضرت اعلی، خواهر ملاّ جعفر، که حرم ثانی حضرت باب بود به زوجیت خود [illegible] بها ءالله فرمودند این عمل شرم آور او مانع از ایمان آوردن مادر حضرت اعلی گردید. باز حاجی میرزا حبیب الله مینویسد هنگامی که حضرت بها ءالله در باره حوادث آن ایّام بغداد صحبت میفرمودند علائم حزن در سیمای مبارک ظاهر میشد و آقا میرزا آقا، پدر حاجی حبیب الله فوق العاده محزون میگردید ولی جمالقدم فرمودند: "غمگین نباشید الحمدالله بالاخره مادر حضرت اعلی بفیض ایمان نائل گردید." باز حاجی میرزا [illegible] الله [illegible] بعد از [illegible] [illegible] بارهٔ [illegible] ناصرالدینشاه و سلطان عبدالعزیز و عجز کامل و عدم موفقیّت آنها با وجود سعی فراوانی که در اطفاء نار موقده الهی بعمل می آوردند بیاناتی فرموده اضافه نمودند که "بزودی خواهید دید که جمیع ملل عالم در ظل خیمه امرالهی مجتمع خواهند شد."

میرزا حبیب الله نقل میکند یکروز دیگر که هیکل اطهر در بارهٔ ملا علی سبزواری شهید صحبت میکردند فرمودند او همان کسی بود که وقتی او را بمیدان شهادت بردند از جلاّد خواست که ابتداء یکی از رگهای گردن او را بزنند و وقتی که [illegible] از آن [illegible] [illegible] را [illegible] سفیدش را با آن آغشته [illegible] و [illegible] حسین ابن علی در کربلا در روز شهادت خویش فرمود: "هل من ناصر ینصرنی؟*" "ولی من میگوییم "هل من ناظر ینظرنی؟**". میرزا حبیب الله مینویسد هیکل مبارک در هنگام تعریف کردن این داستان چند بار فرمودند "این مرد به چه کلمات

* - "آیا کمک کننده ای هست که مرا یاری کند؟" (مترجم)

** - "[illegible] بیننده ای هست که مرا تماشا کند؟" (مترجم)

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 531 بهاءاله شمسی حقیقت بالیوزی

بهاءاله شمسی حقیقت تألیف: حسن بالیوزی

میرز از این نوع قمپز زیاد داده که در همین وب سایت به موارد متعددی اشاره کردیم که با مراجعه به آن شک هر کسی به یقین تبدیل خواهد شد. از باب نمونه به مورد دیگری اشاره کنم که میرزا حسینعلی به ادوارد براون مستشرق بریتانیائی گفته بود: «***این نزاع های بی ثمر، این جنگ های مخرّب همه برطرف خواهد شد و صلح اکبر به جای آنها برقرار خواهد گردید***». (نقطة الکاف ص ی)

نفطة الكاف ص ى

و ریش سیاه بسیار انبوه طویل که تقریباً تا محاذی کمر میرسید، این شخص خود بهاء الله بود، پس از تقدیم مراسم تعظیم بهاء الله با یک صدای ملایم نجیبانه مرا امر بجلوس نموده پس از آن نطقی نمود که بعضی فقرات آن که بخاطر مانده بود از این قرار است:

«الحمد [illegible] را بینی .... ما بجز [illegible] ما مثل مفسدین که شایستهٔ حبس و طرد باشند رفتار میکنند .... تمام ملل باید [illegible] قومی از میان ایشان مرتفع شود – چه عیبی در اینها هست؟ ... بلی همین طور خواهد شد [illegible] این نزاعهای بی ثمر این جنگهای مخرّب همه بر طرف خواهد شد و «صلح اکبر» بجای آنها بر قرار خواهد گردید .... شما نیز در اروپا محتاج بهمین [illegible] است [illegible] پادشاهان [illegible] اصلاح [illegible] آسایش [illegible] صرف میکنند ... این نزاعها و جنگها و خونریزیها و اختلافات باید تمام شود و تمام مردم مانند یک خانواده باهم زیست کنند .... نباید شخص فخر کند که وطن خودرا دوست دارد بلکه باید فخر کند که نوع بشررا دوست میدارد».

خلاصه پنج روز دیگررا که در عکا ماندم همهرا در قصر بهجه با کمال خوشی گذراندم [illegible] بطلی از ۲۰ دقیقه الی نیم ساعت طول میکشید و [illegible] از نظر بود و همیشه یکی از پسران بهاء الله حضور داشتند و [illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه ی کتاب نقطة الکاف میرزا جانی

www.Baha9.ir
کتاب
نقطة الکاف
در تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال اول
از تاریخ بابیه
تألیف
حاجی میرزا جانی کاشانی
مقتول در سنة ۱۲۶۸ هجری
باهتمام اقل العباد
@Baha9_ir
ادوارد براون
معلم زبان فارسی در دار الفنون کمبریج از بلاد انگلستان تصحیح و طبع کردید
در مطبعهٔ بریل در لیدن از بلاد هلاند بطبع رسید
سنه ۱۳۲۸ هجری مطابق ۱۹۱۰ مسیحی

کتاب نقطة الکاف تألیف: میرزا جانی کاشانی

منظور میرزا این است که زین پس جنگ و نزاع پایان می گیرد و جهان شاهد صلح و آرامش خواهد بود. اما بعد از گذشت بیست و پنج سال دنیا شاهد جنگ جهانی اول و سپس جنگ جهانی دوم و پس از آن جنگ های بی شماری بود که هیچ گاه این جنگ تمامی نداشت و در حال حاضر نیز می بینیم که آمریکا به افغانستان و عراق لشکرکشی نموده و الآن جنگ رژیم صهیونیستی با مردم بی دفاع و گرسته غزه و جنگ روسیه با اکراین و... ادامه دارد.

خلاصه این که وعده توخالی دادن که خود می دانست این پیش گوئی ها و پیش بینی ها واقع نخواهد شد اما چند سالی را می توانست دهان پیروان جاهل و ناآگاه بهائی را ببندد و آنها را مطیع و منقاد میرزا قرار دهد. اما چرا الآن پیروان فرقه بهائی به خود نمی آیند و به دروغ بودن این آئین و موسس و بنیانگذار آن که چنین وعده های بی مایه داده واقف نمی شوند و به آغوش اسلام بر نمی گردند؟ لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حیّ عن بینة و ما النصر الا من عندالله العزیز الحکیم.

برچسب ها: بهاءالله‌بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاء

پیوند ازلی بهائیت و صهیونیسم

با اعلام غصب سرزمین‌های فلسطین در سال ۱۹۴۸ م = ۱۳۲۷ ش توسط یهودیان صهیونیست، موقعیت به‌دست آمده را مغتنم دانسته و کشتار زنان و کودکان معصوم ساکن در این سرزمین را به کارنامه خود افزودند. در طول این سال‌ها که از شکل‌گیری دولت غاصب اسرائیل می‌گذرد، یکی از اهداف آنها کشتار زنان و کودکان بود. به‌طوری که هنوز حافظه تاریخی جامعه ملل، جنایت و کشتار صهیونیست‌ها در حمله به اردوگاه فلسطینی‌ها در صبرا و شتیلا واقع در بیروت غربی سال ۱۹۸۲ م را از یاد نبرده است.

یا بمباران شهر بیروت و کشتار زنان و کودکان در سال ۲۰۰۶ م که در نهایت منجر به شکست اسرائیل و پیروزی حزبا... لبنان گردید. صهیونیست‌های غاصب پس از آن که دیدند حریف حزبا... نخواهند شد، تلاش کردند با کشتار زنان و کودکان سال ۲۰۰۸ م در باریکه غزه انتقام آن شکست را بگیرند، این اتفاق هم نیفتاد؛ اسرائیل در کمتر از ۲۲ روز شکست را پذیرا شد و تن به آتش بس داد. این شکست‌های پی‌درپی زخمی بر صهیونیست‌ها شد که برای تسکین آن هر از چندی دست به کشتار مردم باریکه غزه زدند.

این جنایت‌ها و کشتار بی‌حد باعث گردید که جوانان این سرزمین برای تنبیه غاصبین سرزمین مادری خود، روز ۱۵ مهر سال جاری در یک یورش غیر منتظره تحت عنوان طوفان‌الأقصی زمینه اخراج یهودیان غاصب را از سرزمین فلسطین مهیا سازند. در طول این سال‌ها فرقه بهائیت دیروز و سازمان تشکیلاتی امروز همچون یک بازوی کارآمد و متحد در کشتار مردم بی‌دفاع فلسطین به‌ویژه زنان و کودکان بی‌گناه در کنار صهیونیست‌های جنایتکار قرار دارد.

پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال۱۳۴۶ ش، بهائیان علاوه بر تبلیغ به نفع اسرائیل، فعالیت زیادی برای جمع آوری پول و خرید مایحتاج برای کمک به ماشین جنگی اسرائیل کردند. «**مبلغی در حدود ۱۲۰ میلیون تومان به‌وسیله بهائیان ایران جمع آوری گردید و تصمیم دارند این مبلغ را در ظاهر به بیت‌العدل در حیفا ارسال نمایند. ولی منظور اصلی آنها از ارسال این مبلغ، کمک به ارتش اسرائیل است**». از این رو سازمان بهائیت یکی از مهم‌ترین کانون‌های ارتباطی و جمع آوری اطلاعات در کشورها به ویژه کشورهای اسلامی است.

ارتباط سازمان تشکیلاتی بهائیت و صهیونیست‌ها

با اعدام علی‌محمد شیرازی، معروف به باب و بنیانگذار بابیت در تبریز، میرزا حسینعلی‌نوری جانشین خودخوانده باب، مدعی هدایت بابی‌ها گردید. وی با ورود به عکا، به فعالیت‌های خویش وسعت بخشید اما به دلیل محدودیت فعالیت از سوی حاکمان منطقه چندان تحرکی نداشت. زیرا این شهر تا پایان جنگ جهانی اول جزو منطقه تحت حکومت عثمانی بود.

میرزا حسینعلی نوری مؤسس فرقه بهائیت

علی محمد شیرازی مؤسس فرقه بابیت

با فروپاشی دولت عثمانی، به علت علاقه‌مندی بهائیان و صهیونیست‌ها، فعالیت آنان فزونی یافت. با گذشت زمان به‌علت وجود اشتراک منافع دو طرف، آرام آرام پیوندها عمیق‌تر گردید. رابطه علنی بهائیان و غاصبان سرزمین فلسطین به بعد از جنگ جهانی اول باز می‌گردد.

پس از مرگ حسینعلی بهاء هدایت و مدیریت بهائیان برعهده عباس افندی، معروف به عبدالبهاء، فرزند ارشد وی قرار می‌گیرد. وی در فلسطین به‌ویژه عکا، اقدام به جاسوسی به نفع انگلیس کرد، زیرا مأموران انگلیسی برای تحقق اهداف خویش نیاز به افراد جاسوس و هماهنگ با نقشه‌های آنان در جهت نفوذ یا احیاناً ایجاد آشوب داشتند.

ژنرال آلنبی فرمانده نیروهای انگلیس

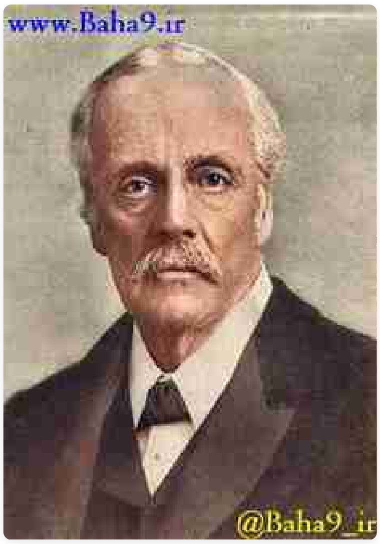

آرتور جیمز بالفور نخست‌وزیر بریتانیا

در اواخر جنگ که آرتور جیمز بالفور اعلامیه مشـهور خود در باره تشـکیل «**وطن ملی یهود**» در فلسـطین را صادر کرد، دولت عثمانی که به روابط پنهانی عبدالبهاء و انگلسـتان پی‌برده بود، تصـمیم به اعـدام وی گرفت. لرد بالفور که وزیر خارجه انگلیس بود، در تلگراف فوری به نیروهای انگلیسـی مستقر در منطقه دسـتور داد که سریعاً برای حفظ جان عبدالبهاء و دوسـتان وی اقدام کنند.

معامله پرفریب با انگلیسی‌ها

از این‌رو پس از پایـان جنـگ، ژنرال آلنبی (فاتـح سـرزمین قـدس) از طرف دولت انگلیس عبـدالبهاء را مفتخر به دریـافت لقب سـلطنتی «**سِر**» می‌کنـد. عبـدالبهاء هیـچ‌گاه خوشـحالی خود را از تسـلط انگلیس بر خاک فلسـطین پنهان نکرد و در لوح‌هائی که برای دیگران ارسـال می‌کرد، دولتمردان انگلیسـی را در این بـاره سـتایش می‌کرد. از سوی دیگر حمایت انگلیس از این جریان اسـتعماری بی‌دلیل نبود، زیرا آنها مهره خوبی برای کمک به یهودیان در اسـتقرار آنها در فلسطین بودند.

عبدالبهاء در حال دریافت لقب سِر و نشان شوالیه گری، 7 اردیبهشت 1299 شمسی

با مرگ عباس افندی (عبدالبهاء) شوقی، نوه وی جانشین پدر بزرگش شد. وی نیز همچون اجدادش کوشید تا عنصر مطلوبی برای استعمار در منطقه غرب آسیا باشد. در دوران حیات وی، دولت صهیونیستی اسرائیل غاصب تشکیل شد که در همان روزهای اول، طی نامه‌ای آن را وعده الهی که محقق شده دانست.

وی در ۱۴ جولای ۱۹۴۷ م (22 تیر 1326ش) طی نامه ای به رئیس کمیته رسیدگی به مسأله فلسطین، از علایق مشترک تشکیلات بهائیت و صهیونیسم به فلسطین تأکید می‌ورزد و ضمن مقایسه منافع بهائیت با مسلمانان، مسیحیان و یهودی‌ها در فلسطین، نتیجه می‌گیرد که «**تنها یهودیان هستند که علاقه آنها نسبت به فلسطین تا اندازه ای قابل قیاس با علاقه بهائیان به این کشور است؛ زیرا که در اورشلیم، بقایای معبد مقدس‌شان قرار داشته و در تاریخ قدیم، آن شهر مرکز مؤسسات مذهبی و سیاسی آنان بوده است**».

خوشحالی از شکل‌گیری یک دولت اشغاگر

در ۱۴ می ۱۹۴۸ م = 24 اردیبهشت 1327 ش (یوم‌النکبه) که قیمومیت انگلیس بر کشور فلسطین به اتمام می‌رسد و در همان روز تأسیس دولت اسرائیل اعلام می‌شود، شوقی در پیام نوروز سال ۱۰۸ بدیع = ۱۳۳۰ ش نظر مثبت خود و قاطبه بهائیان را در خصوص تأسیس اسرائیل این چنین تصریح می‌کند:

«***مصداق وعده الهی به ابنای خلیل و وُرّاث کلیم، ظاهر و باهر و دولت اسرائیل در ارض اقدس، مستقر و به استقلال و اصالت آئین الهی (بهائیت) مقر و به ثبت عقدنامه بهائی و معافیت کافه موقوفات امریه (بهائی) در مرج عکا و جبل کرمل و لوازم ضروریه بنای بنیان مقام اعلی (باب) از رسوم (عوارض و مالیات) دولت و اقرار به رسمیت ایام تسعه (تعطیلی بهائیان) متبرکه محرّمه موفق و مؤید***» شده است.

صفحه 26 و 27 توقیع نوروز 108 بدیع شوقی

شوقی ربانی آخرین سرکرده بهائیت

شوقی همچنین تأسیس دولت یهود در سرزمین‌های اشغالی فلسطین را از پیشگوئی‌های عبدالبهاء می‌شمارد. در مجله اخبار امری ارگان تشکیلات بهائیت احساسات بن گوریون، نخست وزیر اسرائیل در خصوص صمیمیتی که میان رژیم غاصب اسرائیل و قاطبه بهائیان، وجود دارد را این گونه آورده است:

«با نهایت افتخار و مسرت، بسط و گسترش روابط بهائیت با اولیای امور دولت اسرائیل را به اطلاع بهائیان می رسانیم و در ملاقات با بن گوریون نخست وزیر اسرائیل، احساسات صمیمانه بهائیان را برای پیشرفت دولت مزبور به او ابراز کردند و او در جواب گفته است: از ابتدای تأسیس حکومت اسرائیل، بهائیان همواره روابط صمیمانه با دولت اسرائیل داشته اند».

جاسوسان صهیونیست

تلاش جدی بهائیان در کسب اطلاعات و جاسوسی، در جهت منافع اسرائیل سبب شد تا کشورهای عربی موضعی علیه بهائیت داشته و با شناسائی شرکت‌ها و مجتمع‌های صنعتی و اقتصادی که با آمریکائی‌ها، اروپائی‌ها که در جهت منافع اسرائیل فعال بودند را جهت تحریم هر نوع معامله و همکاری اقتصادی اقدام کنند.

همچنین آنها مقرر کردند دولت‌های عربی از فعالیت تشکیلات بهائیت و تشکل‌های مرتبط با آنها جلوگیری کنند، زیرا برای زمامداران کشورهای عربی مسلم شد که صهیونیست‌ها پشت این تشکیلات پنهان شده‌اند. اگر به تحولات منطقه غرب آسیا به‌ویژه جنایات اسرائیل علیه مردم کشورهای اسلامی داشته باشید ملاحظه می‌شود که هیچ گاه تشکیلات بهائیت علیه کودک‌کشی‌های غاصبان سرزمین اشغالی فلسطین مواضعی علیه اسرائیل نداشته است، بلکه برعکس به‌دنبال سرپوش نهادن بر این اعمال است.

از جمله این جنایات می‌توان به حمایت شبکه تلویزیونی من‌وتو وابسته به سازمان بهائیت از کشتار کودکان و زنان غزه در بیمارستان المعمدنی اشاره کرد.

بیمارستان المعمدانی غزه در آتش، 22 مهر 1402

سرزمین اشغالی؛ مرکز اصلی مدیریت جامعه بهائی

به همین دلیل است که بهائیان هم سرزمین فلسطین را به عنوان مرکز اصلی مدیریت جامعه بهائی قرار داده‌اند. دولت اسرائیل نیز اولین دولتی بود که بهائیت را به عنوان یک دین رسمی به رسمیت شناخت و برای اولین بار نام ارض اقدس که منظور اسرائیل است از زبان شوقی شنیده شد.

شوقی در کلامی به دوستان خود می‌گوید: «***دوستان من، شما نیز مانند من به این اراضی*** (اسرائیل) ***مسافرت کنید و در این ارض مقدس*** (اسرائیل) ***از روائح طیبه بهره‌ور شد***». این موضوع می‌تواند به نوعی کینه توزی و انتقام از مسلمانان محسوب شود.

شوقی با استفاده از اختلاف میان مسلمانان و یهودیان که ریشه در تاریخ دارد، استفاده کرد و سرزمین فلسطین اشغالی را به عنوان مرکز اصلی و کعبه آمال بهائیان قرار داد و دولت یهود را پناهگاه جهانی این سازمان تشکیلاتی قرار داد. دشمنی دیرین یهودیان نیز به این موضوع شدت بخشید.

تشکیلات فرقه بهائیت در فلسطین اشغالی

به دلایل ذکر شده است که شاهدیم سازمان تشکیلاتی بهائیت در جنگ‌ها و نبردهای اسرائیل علیه مسلمانان همواره از اسرائیل غاصب جانبداری کرده و علیه مسلمانان تبلیغ کرده است. نیاز اسرائیل به اطلاعات و اخبار از کشورهای اسلامی، سبب شده بهائیان به کمک آنها بیایند.

چنانچه کشورهای اسلامی موفق به قطع رگ حیات اسرائیل شوند، منافع بهائیت نیز در معرض خطر قرار خواهد گرفت. یهودیان که مستأصل از کمبود اطلاعات از رقیب بودند، یهودیان بسیاری، خود را یهودی بهائی شده معرفی کردند تا به این وسیله بتوانند از موجودیت اسرائیل حمایت کنند.
نویسنده: سیدکاظم موسوی

برچسب ها: بهائیان‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پیوند بهائیت با اسرائیل

در زمان حیات شوقی ربانی اولین و آخرین ولی امر بهائی دولت اسـرائیل در فلسـطین اشغالی تأسیس شـد. این دولت در کنار دولت اسـتعماری آمریکـا و انگلسـتان، بارهـا و بارها از شوقی ربانی و فرقه بهائیت حمایت کرد. به عنوان نمونه می توان به اسـناد زیر که از منابع بهائیان استخراج شده اشاره کرد.

مجله اخبـار امری ارگان حزب بهائیان ایران در این زمینه می نویسـد: «***روابط حکومت*** (إسرائیل) ***با حضرت ولی أمرالله*** (شوقی) ***و هیئت بین المللی بهائی دوسـتانه و صـمیمانه است و فی الحقیقه جای بسی خوشوقتی است که راجع به شناسائی أمر در أرض أقدس مؤفقیت هائی حاصل گردیده است***». (مجله اخبار أمری، ص 16، شهریور ماه 1331)

فقط برای بهائیان است

«بر اثر فتح جدید ده کشور جدید اکنون جمعا یکصد و بیست و چهار مملکت در ظل امرالله داخل شده اند»

اخبار امری

(نشریه محفل روحانی ملی بهائیان ایران)

شماره پنجم	شهر الاسماء - شهر العزة	شهریور ماه
(۵)	۱۰۹	۱۳۳۱

فهرست مندرجات:

	صفحه
۱- ترجمه تلگراف منیع مبارک مورخ پنجم اوت سنه ۱۹۵۲	۲
۲- ترجمه مرقومه دیوان بین المللی بهائی مورخه اول جولای سنه ۱۹۵۲	۹
۳- صورت تلگراف منیع مبارک مورخ ۲ سپتامبر سنه ۱۹۵۲	۱۸
۴- اخبار امری خارج ایران	۱۹
۵- متصاعدین الی الله	۲۰

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مجله اخبار أمری، شهریور 1331 ش، شماره 5

روابط حکومت باحضرت ولی امرالله وهیئت بین المللی بهائی دوستانه وصمیمانه است و فی الحقیقه جای بس خوشوقتی است که راجع پشناسائی امر درارض اقدس موفقیتهائی بسیس حاصل گردیده است . هدایائی که بسرای

مجله اخبار أمری، شهریور ماه 1331 ش، صفحه 16

این چه مؤفقیت ها چیست و نصیب چه کسانی شده در این باره اشاره نشده است اما با گفتن اینکه ***در حقیقت جای خوشحالی است که این مؤفقت ها به دست آمده*** نشان می دهد که دولت جدید اسرائیل حمایت همه جانبه خویش را از این فرقه و بهائیان اعلام نموده است.

شوقی ربانی در پی روی کار آمدن دولت اسرائیل از بهائیان می خواهد روابط حسنه ای با دولت تازه تأسیس اسرائیل داشته و آن را وظیفه شورای بین المللی بهائی می داند زیرا با رابطه حسنه با چنین دولتی که مورد حمایت دول غربی است می تواند به حیات خود ادامه دهد.

آخرین ولی امر بهائی در این زمینه می نویسد: «***این شورای جدید التأسیس عهده دار انجام سه وظیفه می باشد. اول آنکه با اولیای حکومت اسرائیل ایجاد روابط نمایند...***».

[illegible] میباشد توقیعات مبارکه ج 4 ص 242 [illegible] مقام اعلی در کوه

کرمل درجه رشد کنونی محافل بهگانه ملیه که با کمال جدیت در سراسر عالم بهائی مجهودات

www.Baha9.ir

[illegible]

این شورای جدید التأسیس عهده دار انجام سه وظیفه میباشد اول آنکه با
اولیای حکومت اسرائیل ایجاد روابط نماید ثانیاً مرا در ایفای وظائف مربوطه بشئون
فوقانی مقام اعلی کمک و مساعدت کند ثالثاً با اولیای امور کشوری در باب
مسائل مربوط باحوال شخصیه داخل مذاکره شود و چون این شوری که نخستین مؤسسه
بین المللی و اکنون در حال جنینی است توسعه یابد عهده دار وظائف دیگری خواهد گردید
و بمرور ایام بعنوان محکمه رسمی بهائی شناخته شده سپس به هیئتی مبدل میگردد که
اعضایش از طریق انتخاب معین میشوند .

صفحه 242 توقیعات شوقی ربانی جلد 4

توقیعات ولی امرالله شوقی ربانی، جلد 4

شوقی همچنین نمایندگان بهائی را موظف کرد با نخست وزیر اسرائیل دیدار نموده مراتب دوستی خود را با دولت جدید اسرائیل بیان نمایند تا آن دولت حامی خوبی برای این فرقه در فلسطین باشند. همچنانکه مجله اخبار امری در این باره می نویسد: «***جناب داوید بن گورین نمایندگان بهائی را که مرکب از... بودند، با کمال محبت و ملاطفت پذیرفتند***». (مجله اخبار أمری، شهریور 1330 ، ص 14)

"ان يا مظلوم العالم عليك من الصلوات اكملهـا و ابهاها ... تعالت قدرتك يا ترة عين النبيين و علت سلطنتك يا سلطان المرسلين ولاحت كبريائك يا محبوب من فی السموات والارضين"

از لوح منيع مبارك مورخ نوروز ۱۰۸

فقط برای احباست

اخبار امری

www.Baha9.ir

(نشريه محفل روحانی ملی بهائيان ايران)

شماره پنجم (۵) | شهر الاسماء - شهر العزة ۱۰۸ | شهريور ماه ۱۳۳۰

فهرست مندرجات :

	صفحه
۱- قسمت آثار مبارکه	۲
۲- تلگرافات منيعه مبارکه	٤
۳- ابلاغيه مبارك	٦
٤- مرقومه جناب دكتر لطف الله حكيم	۷
۵- پيام شورای بين المللی بهائی	۷
٦- ملاقات نمايندگان بهائی با نخست وزير اسرائيل	١٤
۷- ترجمه تلگراف منيع مبارك مورخ ۲٤ اوت ۱۹۵۱	۱۵
۸- مهاجرت با فريقا	۱٦
۹- ترجمه تلگراف منيع مبارك مورخه ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۱	۱۸
۱۰- قسمت جوانان	۱۸
۱۱- منقطعين الی الله	۲۰
۱۲- مطالب متنوعه	۲۰

@Baha9_ir

شرح عكس : عكس مهاجرين عزيز بهائی در تانگانيکای دارالسلام

مجله اخبار أمری، شهریور 1330 ش، شماره 5

مجله اخبار أمری، شهریور ماه 1330 ش، صفحه 14

همسـر بیوه شوقی روحیه ماکسول نیز در دیدار با بن گورین نخست وزیر اسـرائیل از علاقه قلبی خود با کشور تازه تأسـیس اسرائیل اعلام داشته و رشد و بالندگی فرقه بهائیت را در سایه کشور تازه تأسیس ابراز داشت

روحیه ماکسول می گوید: «***ما به اینجا (اسـرائیل) تعلق داریم اگر قرار باشـد قائل به تمیز و امتیاز هم شـد من ترجیح می دهم که جوانترینِ ادیان در یکی از تازه ترین کشورهای جهان نشو ونما نمایـد و در حقیقت بایـد گفت آینده ما چون حلقات زنجیر به هم پیوسته است***». (مجله اخبار امری دی ماه سال 1340 ص 601)

(۶۰۱)

... ۱۸۸ ... مستر ویلیام رندالف هارست

WILLIAM RANDOLPH HEARST یکی از ناشرین مشهور

مجله اخبار أمری دی ماه 1340 ص 601

در سال ... حیفا مسجون گردیده اند لهذا درسال ۱۸۹۹ بزیارتشان
شتافتند .

جانب ... مادر حضرت روحیه خانم) ...
... از بهائیان دنیای غرب
قلمداد گردید .

چنانچه فرضاً نفس استقرار مرکز جهانی بهائی در کشور یهودی نژاد
اسرائیل امری بظاهر لغو تلقی گردد برعکس خانم ربانی بدون
آنکه تردید و بانهایت تأکید اظهار میدارد که "ما باینجا تعلق
داریم . حضرت باب که در کشور ایران شربت شهادت نوشید ـ
بشارت فرموده که این جا ... خواهد بود و ...
دیانت بهائی ... ما معتقدیم و
تازه اگر قرار باشد قائل به تمیز و امتیاز هم شده من ترجیح میدهم
که جوانترین ادیان در یکی از تازه‌ترین کشورهای جهان نشو ونما
نماید و در حقیقت باید گفت آینده ما چون حلقات زنجیر بهم
پیوسته است .

پایان

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

مجله اخبار أمری، دی ماه 1340 ش، صفحه 601

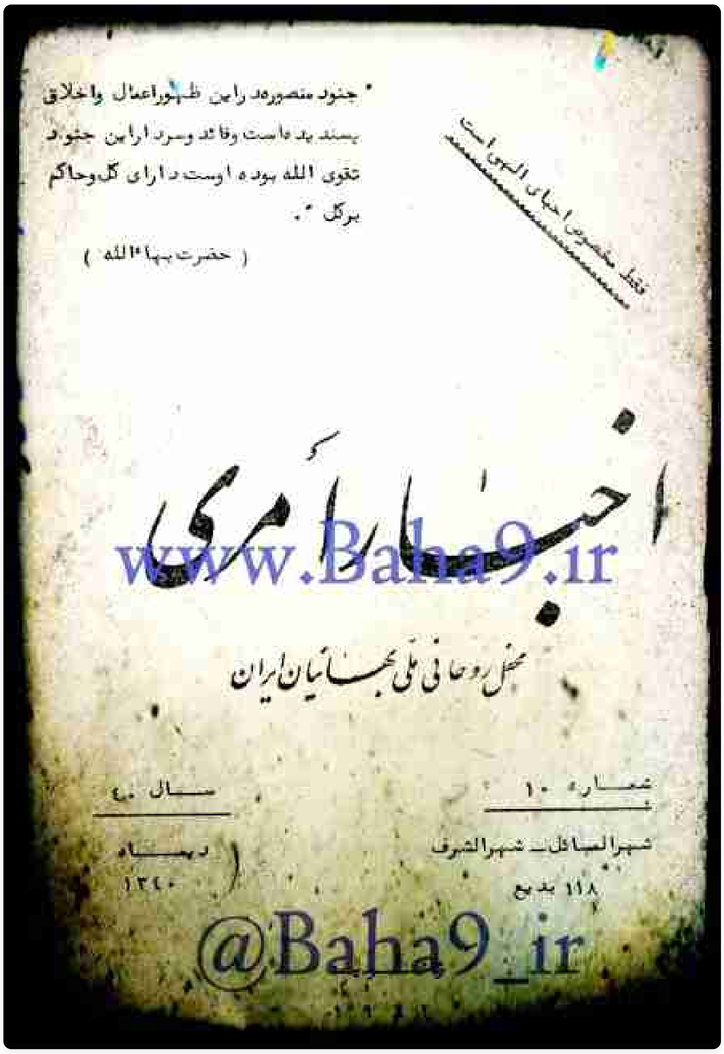

مجله اخبار أمری، دی 1340 ش، شماره 10

با چنین اسناد و مدارکی تردیدی باقی نمی ماند که دوام و بقای این فرقه بهائیت تا کنون جز با حمایت دول استعماری و اسرائیل ممکن نبوده است. زیرا این فرقه در تقابل کامل با شیعه اثناعشری بوده و شکاف و اختلافی که بین آنها ایجاد نموده خوشحالی دشمنانش را در پی داشته است و در هر زمان افراد جاهلی جذب این فرقه شده با تلاش خود به مبارزه با مهدویت مشغول می باشند.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پیوند حزب کارگزاران با بهائیت

حزب اشـرافی کارگزاران در بیانیه‌ای نوشت: پوشـش زنان را به خود زنان واگذار کنید. روزنامه سازندگی بیانیه این حزب را منتشر کرد که در آن ضـمن دفـاع از برخی هنرمنـدان هنجارشـکن آمـده است: «مردمی که سـال‌هـا سـختی، محرومیت، جنگ و تحریم را تحمل کرده‌انـد از مسـئولین و حاکمـان خود انتظـاری جز تـامین نیازها و اسـتانداردهای یک زنـدگی با کرامت و در شأن و ظرفیت دارائی‌های طبیعی، انسانی و فرهنگی خود ندارند.

مطـالبه پوشـش اختیـاری کـه امروز بیش از هر زمـان دیگر بـه طـور فراگیر در جـامعه طرح می‌شـود، محصـول همین سـخت‌گیری‌هـا و تنـدروی‌هـا در حق بـانوان ایرانی است. بی‌تردیـد زنـان یک سـرزمین با اتکا به بالنـدگی فرهنگی خود بیش از مردان و حکومت‌ها نگران کرامت و صیانت از شئون اجتماعی خود هستند و می‌دانند چگونه با پوشـش مناسب خود آن را تامین کنند.

امر انتخـاب پوشـش زنـان از عنـاوین فرهنگی و مسـتقلات عقلی حوزه شـهروندی است که نـاگزیر بایـد به خود زنان ایران و ساز و کار تعـادلی جـامعه ایرانی و خـانواده‌هـا واگـذار شـود و گرنه حکومت چگونه می‌توانـد خـانمی که بر عفت و طهـارت نفس و پاکـدامنی خود وقوف کافی دارد و پوشش خود را عفیفانه می‌داند، مجبور کند تا پوشش مورد نظر حکومت را بر تن کند؟

اکنون انتظـاری اگر وجود دارد از حـاکمیت است تـا از شـأن و کرامت بانوان ایرانی در برابر خشونت‌های کلامی و تعرضات افراد حفاظت کنـد. حکومت‌هـا هر زمـان که در برابر خواست عمومی قرار می‌گیرنـد به آزمون هوشـیاری، تـدبیر و مشـروعیت فراخوانـده می‌شـوند. مشـکلاتی که اخیراً برای چند تن از زنان بازیگر پدید آمده، نشـان می‌دهد که بخش‌هائی از حاکمیت، سلبریتی‌ها را زمینه‌ساز و مروج مطالبات روزافزون بانوان ایرانی در امر پوشش اختیاری می‌دانند.

اولاً، حزب اشـرافی کارگزاران که اعضای آن در 8 دولت طی چهار دهه گذشـته در کشور نقش‌آفرین بوده‌اند، حق ندارند مدعی زندگی بـا کرامت برای مردم خصوصاً بـانوان ایرانی باشـند، به ویژه این که دولت‌هـای هاشـمی و روحـانی، رکورد‌داران بالاترین نرخ‌های تورم و بیشترین شکاف طبقاتی در جامعه بوده‌اند.

ثانیاً، این حزب طوری نوشـته «پوشـش زنان را به خود زنان واگـذار کنیـد» که انگار قرار است در کشور لباس فرم متحدالشـکل به زنان پوشانده شود! همچنین منطبق با این مغالطه می‌توان گفت رانندگی را به خود رانندگان، پزشـکی و صـندلی و انواع صنف‌ها را به خود آنها واگذار کنید و مثلاً قوانین راهنمائی و رانندگی یا نظام‌های صنفی و نظارتی را تعطیل کنید، چون هر کدام این اقشار کرامت دارند.

ثالثاً، حزب اشـرافی غربگرا، در حالی از «پوشـش اختیاری» سـخن می‌گوید که می‌داند در لیبرال‌ترین کشورها نیز، پوشـش در محیط عمـومی، دارای اسـتانداردها و قـوانین مخصوص به خود است. ضـمن این که اگر بنـا باشـد پوشـش الزام‌آور نباشـد، طبعـاً به روسـری محدود نمی‌شود و کسانی هم می‌توانند مدعی عریان کردن دیگر قسمت‌های بدن باشند.

رابعـاً، الزام حجـاب در کنار الزام قانونی، حکم اسـلامی و قرآنی است و حزبی که عنوان «ایران اسـلامی» را در شـعارهای زمان تائید خود یدک می‌کشد، جز با رویکرد منافقانه، نمی‌تواند مدعی حذف حکم اسـلامی الزام حجاب باشد و نام غلط‌انداز حجاب اجباری برآن بنهد.

فائزه هاشمی رفسنجانی در کنار دوست هم بند زندانی اش فریبا کمال آبادی در منزل او

خامساً، پروژه ترویج کشف حجاب که برخی بازیگران دمدستی در آن نقش‌آفرینی می‌کنند، ذاتاً پروژه حزب صهیونیستی- انگلیسی بهائیت است و عجیب است که حزب کارگزاران تا این حد با فرقه صهیونیستی- انگلیسی بهائی پیوند خورده است. این پیوند البته در تعامل کاملاً نزدیک امثال فائزه هاشمی با عناصر بهائی کاملاً مشهود است، همچنان که در تأکید حرمت‌شکنی روز عاشورای سال 88 توسط برخی افراطیون مدعی اصلاحات هم آشکار شد.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفائزه رفسنجانیفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

چرا از بهائیت برگشتم؟

من یکی از بهائیـان سـاکن بشـرویه هسـتم. ما طبق معمول دهمان، هر روز هنگام غروب آفتاب از خانه ها خارج و در سـر کوچه ها با یکدیگر به صحبت مشغول می شـدیم، به همین قرار یک روز هنگـامی که خورشـید اشـعه کمرنگ طلائی خود را داشت از دشت و صحرا جمع می کرد و لاشه خسته خود را به زحمت می خواست در پشت کوه های واقع در غرب آبادیمان پنهان نماید، از صحرای دور مسافری دیدیم که با شتاب به سمت ده در حرکت است.

ده ما نسـبتاً در بلندی قرار گرفته و مشرف بر مرکز بخش بشرویه است؛ هرگاه مسافری از بشرویه به سوی آبادی ما در حرکت باشد به خوبی می توان دید. من آمدن مسافر چابک تاز را به دیگران اعلام کردم همه افراد به دقت نگاه کردند و سـخن مرا یک صدا تصدیق نمودند. ما آن شب دیر به خانه ها برگشتیم تا مسافر برسـد و ببینیم چه کاره است، چون احتمال زیادی بود که برای ما مبلغ برسد و ما را از بیانات شـیرین و شـیوای خود بهره مند نمایـد. اتفاقا حـدس ما درست از کار درآمد؛ مسافر تازه وارد، مبلغ زبردستی بود به نام میرزا منیر نبیل زاده که محفل مشهد وی را برای تبلیغ فرستاده بود.

میرزا منیر نبیل زاده از مبلغین فرقه بهائیت

ما همانطور که دسته جمعی ایستاده بودیم، ناگاه کسی از پائین ده فریاد برداشت آقا مسیح الله مبلغ... این فریاد که از صدای اذان در ماه مبارک هنگام افطار فرح انگیزتر بود، ناگاه همه را بی اختیار به طرف مسـیری که مبلغ می آمد شـتابان راه انداخت. سر از پا نمی شناختیم. هرکسـی سـعی می کرد زودتر جمال دلارای مبلغ را ببینـد. و یا زودتر با مبلغ احوالپرسـی نماید و بعدها افتخار کند که من اول کسـی بودم که دست به دست مبلغ دادم. ولی در عین حـال همه به حـال احترام پشت سـر من می آمدنـد. گویا حق ریاست مرا حفظ می کردند.

گرچـه هـوا بـا رفتـن خورشـید تاریـک می شـد، ولی مـاه از سـوی دیگر، تـاریکی شب را نهیب می داد که کنـاری برود، گویـا آن شـب استثنائی بود. با اینکه آخر ماه نوزده روزه بهائیان و در حقیقت باید تاریک می بود، اما به خاطر ورود مبلغ و خوب انجام گرفتن تشریقات و مراسم استقبال، ماه می درخشید و زیر سایه درختان در مهتاب روشن منظره شاعرانه ای به وجود آمده بود.

همیـن طـوری کـه قـدم بر می داشـتم، فکر می کردم که جنـاب مبلـغ که باشـند؟ بـاز بـا خـود می اندیشـیدم هرکه باشـند از مشـهد فرسـتاده شده، و فرد واردی است؛ لابد به سادگی جواب تمام مشکلات را می دهد و ما را به خوبی راهنمائی خواهد کرد. در همین افکار بودم که ناگاه رشته خیالات و افکارم پاره شد، سر پیچ جاده ناگهان مبلّغ در برابر ما سبز شد.

روستای بشرویه

فریـــاد الله أبهی، الله أبهی، الله أبهی [1] سـکوت دامـن صحرا را درهـم شـکست. ابتـدا مبلّـغ بـا من دست داد و پس از احوالپرسـی مختصری جمعیت فرصت ندادند، من خودم را کنار کشیدم، زن و مرد، خرد و بزرگ دور مبلّغ قرار گرفتند، صدای بوسه زدن مبلّغ به سر و صورت افراد، تنهـا صدائی بود که به گوش می رسـید. من مـادر مرده هم در کنـاری نقشه تهیه جوجه پلوی مبلّغ را در قلب خود می کشـیدم، خـدایا این دل شب از کجـا برنـج بیـاورم؟ از کجا جوجه تهیه کنم؟ چه وقت بپزد! آخر ده که چلوکبابی نـدارد، قصابی نـدارد؛ از طرفی حق هم داشـتم که بترسم، چون سـفرهای قبل، مبلّغین در مورد غـذای ناباب، بس که به ما حرف مفت زده بودند، به اصـطلاح چشم ترسیده شده بودم.

چون یکی از خصوصیات مردم آبادی ما این بود که تمام مبلّغین فرقه بهائیت را نماینده خدا می دانسـتند، و با اینکه جا نداشت دسـت آقـای مبلّغ را ببوسـند، اما زن و مرد دسـتش را از روی اخلاص بوسه می زدنـد. مبلّغ هم متقابلاً نامردی نمی کرد، صورت تمام افراد را بوسه می داد، اما به چه نیت! خدا آگاه است، به قصد...

ادامه دارد.

روستای ییلاقی از توابع بخش مرکزی بشرویه

---

[1] – فرقه بهائیت به جای سلام که کلیه مردم دنیا در هنگام ملاقات با یکدیگر به کار می برند، در برخورد با هم می گویند: الله أبهی

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌حسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب‌مسیح الله رحمانی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

چگونگی تشیع ادیب مسعودی

چگونگی تشیع ادیب مسعودی

برچسب ها: ادیب مسعودیحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابمستبصرین بهائی

منبع اصلی: www.Baha9.ir

کتاب کشف الحیل آیتی (آواره)

کتاب کشف الحیل آیتی (آواره)

کتاب **"کشف الحیل" جلد 3** نوشته عبدالحسین بافقی یزدی (آیتی) جهت مطالعه و امکان دانلود آن

Download (PDF, 1.13MB)

برچسب ها: باب‌بهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب‌کتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

کتاب کشف الحیل آیتی (آواره)

میرزا عبدالحسین آواره تفتی (آیتی) شاعر، محقق، نویسنده و قرآن پژوه در سال 1250 شمسی در شهر تفت از استان یزد متولد شد. وی در سال 1280 شمسی بوسیله برادر بزرگش محمد علی تفتی به فرقه بهائیت پیوست و در زمان بهائی گری نیز دو بار جهت دیدار با عبدالبهاء به حیفا رفت. در این دیدار بود که عبدالبهاء دستور نوشتن کتاب الکواکب الدریه فی مآثرالبهائیه را به وی داد.

عبدالحسین آواره که از مبلغین فرقه بهائیت محسوب می شد، در سال های 1918 تا 1921 م کتابش را در تاریخ بابیه و بهائیت تنظیم و تألیف نمود. آواره کتاب کواکب الدریه را پس از تصویب نهائی توسط عبدالبهاء و به دستور ایشان در مصر چاپ و منتشر کرد. آواره پس از مرگ عبدالبهاء و روی کارآمدن شوقی توبه کرد و پس از 20 سال از این فرقه جدا گشت. فضل الله مهتدی صبحی کاتب مخصوص عبدالبهاء نیز در اثر معاشرت با او از این فرقه جدا گردید.

عبدالحسین آواره با لباس عربی در مصر

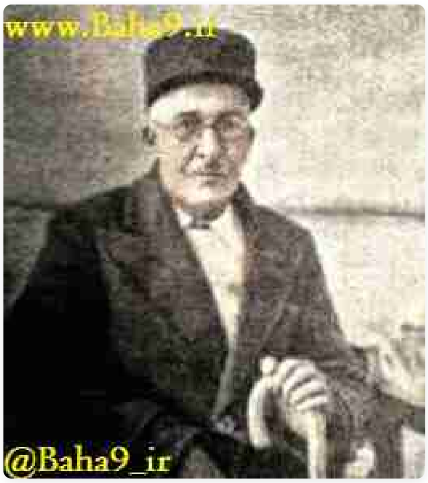

عبدالحسین تفتی آواره (آیتی) در سنین پیری

عبدالحسین آواره پس از طرد از بهائیت نام خانوادگی خویش را از آواره به آیتی تغییر داد تا آیت و نشانه ای برای دیگر بهائیان باقیمانده در این فرقه باشد. وی بعد از جدائی از فرقه کتابی بنام کشف الحیل تألیف نمود و در آن به افشاگری و فریب کاری این فرقه و رهبران آن پرداخت. آیتی سرانجام در سال 1332 شمسی در سن 82 سالگی از دنیا رفت و در قبرستان مرحوم شیخ عبدالکریم حائری در قم دفن گردید.

کتاب **"کشف الحیل" جلد 1** نوشته عبدالحسین بافقی یزدی (آیتی) جهت مطالعه و امکان دانلود آن

(Download (PDF, 10.22MB

برچسب ها: باب‌بهاءالله‌بیت العدل‌حسینعلی بهاءشوقی ربانی‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

کتاب کشف الحیل آیتی (آواره)

کتاب کشف الحیل آیتی (آواره)

کتاب **"کشف الحیل" جلد 2** نوشته عبدالحسین باقی یزدی (آیتی) جهت مطالعه و امکان دانلود آن

(Download (PDF, 1.48MB

برچسب ها: باببهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محمد بابکتب ردیه

منبع اصلی: www.Baha9.ir

کلّه قند روسی

در قرن بیست و یک میلادی و بعد از گذشت حدود یک صد و هشتاد سال از پیدایش فرقه بابی و بهائی بر همه مردم از هر ملیتی روشن شد که دست های استعماری در ایجاد و حمایت از این فرقه وجود داشته و دارد این مطلبی نیست که بر کسی پوشیده باشد. اما با کمی مرور بر زندگی میرزا حسینعلی نوری مؤسس و پیامبر فرقه بهائیت ابعاد تازه ای از ارتباط دول استعماری با سران این فرقه حتی قبل از تأسیس آن ظاهر می گردد.

در خرداد ماه 1223 شمسی که علی محمد شیرازی در شیراز ادعای بابیت و مهدویت کرد و خود را باب امام دوازدهم شیعیان معرفی نمود، تعدادی از شاگردان سید کاظم رشتی به او ایمان آوردند که یکی از آنان ملاحسین بشروئی بود. مدعی بابیت و مهدویت ملاحسین را جهت تبلیغ ظهور خود به تهران فرستاد تا نامه ای را به دست میرزا حسینعلی نوری فرزند میرزا بزرگ نوری برساند.

عبدالحمید اشراق خاوری در کتاب خود از قول ملاحسین بشروئی نقل می کند که وی با ملامحمد معلم نوری دیدار نموده و نامه باب را به تقدیم کرد تا وی به دست میرزا حسینعلی برساند. اشراق خاوری در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی صفحه 86 از ملامحمد معلم نقل می کند که وی با حسینعلی نوری دیدار نمود و نامه باب را به او تسلیم کرده چنین می گوید: «***... دیگر چیزی نفرمودند و مرا از حضور خود مرخص کردند. یک کله قند روسی و یک بسته چای به من مرحمت فرمودند که با ابلاغ و محبت و مهربانی های ایشان به ملاحسین بدهم***».

کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرندی اشراق خاوری

تلخیص تاریخ نبیل ص 86

صبح زود من برخاسته بطرف خانه حضرت بهاءالله رفتم میرزا
موسی برادر ایشان را دیدم در آستانه در ایستاده مطلب را باو گفتم میرزا
موسی وارد منزل شده و بزودی مراجعت کرد پیام محبّت آمیز بهاء الله را
بمن ابلاغ نمود و من بحضور مبارک مشرّف شده لوله* کاغذ را بمیرزا موسی
دادم که در مقابل حضرت بهاء الله بنهاد. حضرت بهاء الله بمن اجازه جلوس
دادند و خود لوله* کاغذ را باز کردند و بمندرجات او نظری افکنده بعضی از
جملات آنرا بصدای بلند برای ماخواندند من از ملاحت آواز و ظرافت نغمه*

www.Baha9.ir

کلمات را از طرف خدا نداند از راه عدالت و انصاف بر کنار نیست دیگر
چیزی نفرمودند و مرا از حضور خود مرخّص کردند یک کلّه قندروسی و یک
بسته* چای بمن مرحمت فرمودند که با ابلاغ محبّت و مهربانیهای ایشان
بملاّحسین بدهم من در حالیکه سراپا مشعوف و مسرور بودم برخاسته نزد
ملاّحسین برگشتم و پیغام و هدیه* بهاءالله را باو دادم

@Baha9_ir

صفحه 86 تلخیص تاریخ نبیل زرندی

پیروان میرزا حسینعلی بهاء که آئین خود را آسمانی دانسته و حسینعلی بهاء را پیامبر الهی معرفی می کنند، نمی دانند پیامبران الهی هیچگاه با مستکبرین و زورگویان عالم سر سازش نداشته و با آنها در خفا ارتباط برقرار نکردند و کمکی هم از آنان دریافت ننمودند؟ چطور می شود که در خانه مؤسس فرقه بهائیت کله قند روسی یافت می شود و بعد از هشت سال که حسینعلی به اتهام ترور ناصرالدین شاه به زندان می افتد، سفیر روس با تمام امکانات به یاری وی می شتابد و او را از زندان نجات داده و از اعدامش جلوگیری می کند؟

همچنانکه شوقی ربانی در کتاب قرن بدیع صفحه 224 می نویسد: «***از یک طرف وساطت و دخالت پرنس دالگورکی سفیر روس در ایران که به جمیع وسائل در آزادی حضرت بهاءالله بکوشید و در اثبات بی گناهی آن مظلوم آفاق سعی مشکور مبذول داشت***».

قرن بدیع ص 224

آن رؤیای عظیم به چنین رسالت الهی و قدرت و عظمت صمدانی مبعوث
گردید [illegible] و مظلوم
بل [illegible] قهراً در
تنفیذ [illegible] الهی و
حکمت نافذهٔ سبحانی وسائل استخلاص آن یوسف رحمانی از آن چاه
ظلمانی از هرجهة فراهم گردید و ابواب سجن مفتوح شد از یکطرف
وساطت و دخالت پرنس دالگورکی سفیر روس در ایران که بجمیع وسائل
در آزادی حضرت بهاءالله بکوشید و در اثبات بیگناهی آن مظلوم آفاق
سعی مشکور مبذول داشت از طرف دیگر اقرار و اعتراف رسمی ملا
شیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم که در زندان سیاه چال در حضور
حاجب الدوله و مترجم سفیر روس [illegible]
[illegible] مرکب خویش را در [illegible]
رمی شاه اظهار نمود و از جهة دیگر مساعی و مجهودات مستمرّ برادران
و خواهران و اقوام حضرت بهاءالله در رهائی ایشان و بالاخره تأیید
بیگناهی و بی تقصیری آن وجود اقدس از طرف مراجع تحقیق، همهٔ این
عوامل [illegible] هیکل
مبارک [illegible] آن
از انظار مستور ولی در معنی و حقیقت اثر عمیقی در آزادی آن وجود
مبارک داشت شهادت و جانبازی جمع کثیری از یاران الهی و دوستان
رحمانی است که در همان محبس با آن حضرت اسیر و گرفتار بودند [illegible]
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 224 قرن بدیع شوقی ربانی

شوقی ربانی اولین و آخرین ولی امر بهائی

این اعترافات هر انسان منصفی را به این نتیجه قطعی می رساند که ارتباط جناب میرزا حسینعلی نوری با سفارت روسیه و حتی تزار روس تنها به همینجا ختم نمی شود بلکه در خاندان میرزا بزرگ نوری هر کسی با سفارت روس و شخص سفیر در ارتباط بود. همانطوری که میرزا حسن برادر بزرگ حسینعلی منشی سفارت روس و میرزا مجید آهی داماد حسینعلی نیز منشی شخص سفیر روس بود!

برچسب ها: بیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بابیتفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

کوه حمالایا یا هیمالیا؟

علم روانشناسی به ما می آموزد برای شناخت کسی می توان از چند طریق به شخصیت آن شخص پی برد. یکی از راه طریق دوستانش که با چه کسی رفاقت و رفت و آمد می کند آیا افراد متدین و مذهبی هستند یا افراد بی بند و بار. راه دوم از طریق لباس پوشیدن کسی هم می توان فهمید وی از چه تفکری برخوردار است چون نوع لباس پوشیدن شخصیت انسان را نیز معرفی می کند. راه سوم از طریق نوشته ها و کتبی که احیاناً تألیف کرده می توان به معلومات و هنر وی واقف شد.

عباس عبدالبهاء که بهائیان او را مرکز میثاق مبین آثار حسینعلی بهاء و... می دانند همانند دیگر مردم عادی تعدادی کتب به رشته تحریر در آورده که از مطالب آن می توان پی برد که وی چندان سواد و معلوماتی نداشته و آنچنان که خود می گوید قلم وی ملهم به تأئیدات الهی و مؤید به ذات اقدس الهی نیست. از جمله غلط های املائی که در کتب وی مکرر دیده می شود کوه هیمالیا است که وی بجای آن می نویسد: حمالایا نوشته است. وی در کتاب مفاوضات صفحه 82 می نویسد: «***مانند این است که هزار ملیون جبال مثل جبل حمالایا بر روی دانه خردلی افتد***».

کتاب مفاوضات، تألیف: عبدالبهاء

﴿قسم دوم﴾

از ارض است وهر یك از این نجوم ثوابت هزار مرتبه اعظم از شمس اگر این نجوم سقوط بر روی زمین نماید چگونه در زمین محل یابد مانند این است که هزار ملیون جبال مثل جبل حالا بار روی دانهٔ خردلی افتد ● این قضیه عقلا ونقلا بلکه بالبداهة از ممتنعات است ممکنات ● واز این عجیبتر آنکه مسیح میفرماید من شاید بیایم وشما هنوز در ... است شاید ... دزد در ... ومیفرمن گفت که ... وممانیش درکتاب ایقان مفصل بیان شده است بآن مراجعت نمائید ●

جواب

حقیقت الوهیت که منزه ومقدس از ادراك کائنات است وابداً بتصور اهل عقول وادراك نیاید ومبرا از جمیع تصورات ● آن حقیقت ربانیه تقسیم قبول ننماید ...

صفحه 82 مفاوضات عبدالبهاء

عبدالبهاء که از او در عنوان جهالت رهبران بهائی و در موضوع جرم خورشید و زمین مطلبی نقل کردیم در همین کتاب مفاوضات [صفحه 81](#) گفته بود: «***در نزد ریاضیون حالیه ثابت و محقق گشته که جرم شمس تخمیناً قریب یک ملیون و نیم أعظم از أرض است و هریک از این نجوم ثوابت هزار مرتبه أعظم از شمس***».

عبدالبهاء جرم خورشید را نزدیک به یک میلیون و نیم بزرگتر از زمین می داند در حالی که جرم خورشید 333 هزار برابر جرم زمین است نه یک میلیون و نیم بزرگتر از زمین. حال در ادامه همان مطلب نیز چنین افاضه می کند: «***هر یک از این نجوم ثوابت هزار مرتبه أعظم از شمس*** (است)». در حالی که این سخن نیز نه تنها غیر علمی بلکه دور از واقعیت است که احدی از دانشمندان گفتار او را تأئید نمی کنند چرا که تمام ستارگان ثابت هزار مرتبه بزرگتر از خورشید نیستند.

در ادامه عبدالبهاء به ظن خود چنین مقایسه می کند: حالا که هر یک از ستارگان ثابت هزار مرتبه بزرگتر از خورشید هستند و خورشید هم که بزرگتر از زمین است، پس اگر بنا باشد این ستاره های ثابت بر زمین بیفتند و سقوط کنند، چگونه می توانند جائی وجود داشته باشد که سقوط نمایند چون فضای خالی برای سقوط این دسته از ستاره ها در زمین وجود ندارد.

سپس عبدالبهاء این مطلب خلاف واقع را به کوه هیمالیا مقایسه می کند که اگر این هزاران ستاره ثابت بر زمین بیفتند مانند این است که هزاران میلیون کوه مثل کوه هیمالیا بر روی یک دانه خردلی بیفتند که نتیجه ای جز محال و ممتنع بودن را در پی ندارد که هم عقل و هم فن آن را از ممتنعات می شمارد نه ممکنات.

نتیجه اینکه عبدالبهاء در این عبارات چندین اشتباه از او سر زد. اول اینکه گفت: حمالایا در حالی که هیمالیا درست می باشد. دیگر اینکه تمام ستاره های ثابت را هزار مرتبه بزرگتر از خورشید دانست که اخترشناسان این حرف را مردود می دانند. غلط گفتن و غلط نوشتن از یک کسی مثل عبدالبهاء که پیروان بهائی او را معصوم می پندارند، اشتباه نابخشودنی است که از جانشین میرزا حسینعلی بهاء بنیانگذار فرقه بهائیت سر زده است.

این ها تنها نمونه ای از اشتباهاتی است که از جناب عبدالبهاء نقل کردیم. اگر کسی کتاب های او را بررسی نماید، در هر صفحه ای می توان از این نوع اشتباه ها بدست آورد که از یک نویسنده عادی هم سر نمی زند تا چه برسد از یک رهبر فرقه و این چیزی جز بی سوادی و عدم دانش و سواد کافی مدعیان حُقه را نشان نمی دهد.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

کینه توزی عبدالبهاء

عبـدالبهاء که به محض رسـیدن به قدرت وصـیت پدر را در مورد جانشـینی برادرش محمد علی کناری نهاد و آن را نادیده گرفت و نوه اش شوقی را به جانشـینی خویش برگزید؛ بارها نسبت به محمدعلی زبان به طعنه گشود و مریدانش را از روبرو شـدن و سخن گفتن با وی برحذر داشـت و در آثارش از او به زشـتی نام می برد.

عبـدالبهاء در نـامه ای نسـبت بـه برادرش محمدعلی چنیـن می نگـارد: «***شرابشان سـراب است و غـذایشان از شـجره زقوم یوم الحسـاب. حیاتشـات ممـاتست ملجأشـان مصـدر آفات، کودکاننـد نو هوس و خفتگاننـد منقطع النفس. چون ابلهان مغرور خزفنـد نه صـدف پر گهر. چون جعل سـرمست بوی گلخننـد نه رائحه گلشـن معطر. کِرم مهینند در اسـفل زمین مکین نه طیور علیین. خفـاش ظلمتنـد نه نورپاش افق مـبین. هر دم بهـانه آرنـد و چون زاغـان جفـا در گلخن خزان لانـه و آشـیانه نمایند... ناقض میثاقند خود را قطب آفاق خوانند. هادم پیمانند خویش را بانی ایوان دانند. زهی حسـرت و افسوس که از حسد اسیر حبل مسد شدند و نار غضب را حمال حطب گشتند***». (خطابات عبدالبهاء ج 1صص 442 و 443)

اوهن بیوت ٭ شرابشان سرابست وغذایشان از شجرهٔ
زقوم یوم الحساب ٭ حیاتشان مماتست ملجأشان
مصدر آفات ٭ کودکانند نوهوس وخفتگانند منقطع النفس
چون ابلهان مغرور خزفند نه صدف پر گهر ٭ چون جعل
سرمست بوی گلخنند نه رائحهٔ گلشن معطر ٭ کرم
مهینند در اسفل زمین مکین نه طیور علیین ٭ خفاش
ظلمتند نه نورپاش افق مبین ٭ هر دم بهانه آرند وچون

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 442

٤٤٣

زاغان جفا در گلخن خزان لانه و آشیانه نمایند • باچشم
کور فریاد ان النور بلند کنند • و با گوش کر نعرهٔ منکر

وخویشرا در شاطی بحر یقین دانند • ناقض میثاقند
خودرا قطب آفاق خوانند • هادم پیمانند خویشرا بانی
ایوان داشند • زهی حسرت وافسوس که از حسد اسیر
حبل مسد شدند و نارهٔ ضغینه را حمال حطب گشتند • پس

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 443

این جملات کسـی است که قلم خود را ملهم الهی دانسـته و می پنداشت آنچه می گوید جبرئیل از جانب خدا برای او می فرستد و او از هر خطا و لغزشـی مبرا است! «***الحمـد لله آنچه از قلم این آواره در دو سال سه سال پیش صادر جمیع در عرصه وجود حال جلوه نمود و اسرار هویدا گشت تا کل بیدار گردند و هوشیار که این قلم مؤید و ملهم است***». (مکاتیب جلد 5 ص 160)

مکاتیب عبدالبهاء جلد 5

مکاتیب عبدالبهاء ج 5 ص 160

www.Baha9.ir

از برای تو عون وعنایت خواهم تا با حضرت برادر از جان بهتر

آقا سیّد ... الله در جمیع موارد موفق ومؤید باشید ودر دو

جهان بکام دل وراحت جان موفق شوید وهمچنین نهالان

@Baha9.ir

هو الله

ای ثابت بر پیمان الحمد لله آنچه از قلم این آواره در دو سال

سه سال پیش صادر جمیع در عرصهٔ وجود حال جلوه نمود و

اسرار هویدا گشت تا کل بیدار گردند وهوشیار که این قلم

مؤید وملهم است سبحان الله با وجود صریح عبارت بعضی

مکاتیب عبدالبهاء جلد 5 صفحه 160

عبدالبهاء که در افکار خود در عوالم بالا سیر می کرد هر از گاهی چنین طعنه و نیش هائی به دیگران مرحمت نموده است همچنانکه به آقا جمال بروجردی از بهائیانی که میرزا حسینعلی بهاء به او اسم الله جمال لقب داده بود، پیر کفتار لقب داد و رنگین پوستان اروپا را حیوان متمدن و سیاه پوستان آفریقا را حیوان وحشی نامیده بود «***واقعاً فرق ما بین این نفوس و اهالی اواسط آفریقا این است که اینها حیوان متمدنند و آنها حیوان متوحش، جمیع از نفثات روح القدوس بی بهره اند و از حیات ابدیه بی نصیب و غافل***». (بدائع الآثار ج 2 ص 127)

بدائع الآثار جلد 1 صفحه 127

این ها در حالی است که بنیانگذار فرقه بهائیت جناب میرزا حسینعلی نوری فرزندان خویش را سفارش به زیبا سخن گفتن نموده می نویسد: «***وصیت می نمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شما است تشبث کنید براستی می گویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میالائید عفا الله عما سلف. از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند مقام انسان بزرگ است***». (ادعیه حضرت محبوب ص 412)

(٤١٢)

وبلايا وانزال آيات واظهار بينات

اتفاق منور كردد وبآسايش حقيقى

بيان لائح ومشرق بايد كل بان ناظر باشند * اى اهل عالم شمارا وصيت مينمايم بآنچه سبب ارتفاع مقامات شما است * بتقوى الله تمسك نمائيد وبذيل معروف تشبث كنيد * براستى ميكويم لسان از براى ذكر خيراست اورا بكفتار زشت ميالائيد * عفا

(٤١٣)

الله عما سلف * از بعد بايد كل بما ينبغى تكلم نمايند * از لعن وطعن وما يتكدر به الانسان اجتناب نمايند * مقام انسان بزركست * چندى

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحه 412 ادعیه محبوب از حسینعلی بهاء

ادعیه حضرت محبوب اثر حسینعلی نوری

هرچند جناب حسینعلی نیز خود عامل به سخنش نبوده و مخالفین خود را با حرف های زشت و زننده نوازش داده و آنها را کافر و حرامزاده خوانده که در همین سایت در قسمت ادبیات رهبران بهائی و میرزا حسینعلی بهاء چندین مورد ذکر شده و در آینده نیز به آن افزوده خواهد شد.

با این احوالات جای سؤال است که پیروان این فرقه چرا چشم و گوش خود را بسته و از واقعیت دور نگه داشته اند و پی به حقیقت نمی برند که رهبران آنها نه انسان های برگزیده الهی بلکه افرادی جاه طلبی بودند که به خاطر حب جاه و مقام هم ادعائی نمودند و استعمارگران نیز از آنان حمایت نمودند و الآن نیز دشمنان اسلام خاصه آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی از این فرقه گمراه حمایت گسترده می کنند.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

گروه دیگر از منکرین خاتمیت

گروه سوم از منکرین خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرفای مسلمان هستند. آنان هر چند اشتهار به انکار خاتمیت ندارند و در انظار مردم آن را بر زبان جاری نمی کنند، اما در عین حال اعتقادی به خاتمیت پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله نیز ندارند.

آنان معتقدند در سفر دوم عرفانی وقتی عارف به اسفار عرفانی خود می پردازد، در آنجا علم الهی پیدا می کند. یعنی به مقام نبوت غیر تشریعی می رسد و در سفر سوم است که عارف به مقام نبوت تشریعی رسیده و می تواند برای سالکین نیز احکامی را تشریع نماید.

ملاصدرای شیرازی در شرح اصول کافی جلد ۱ صفحه ۵۶۸ در ذیل این حدیث امام صادق سلام الله علیه که می فرماید: «**حجة الله علی العباد النبی والحجة فیما بین العباد و بین الله العقل**» وی همچنین می افزاید: «**والناس اما اهل بصیرة عقلیة ام اهل حجاب**». مردم دو دسته اند: یا از عقلا و حکما هستند یا اهل حجاب و عوامند.

بعد می گوید: «**فالحجة علی غیر اهل البصیرة هی الخارجیة» حجت بر مردم عوام، پیامبران الهی و امامان معصوم هستند. اما حجت بر اهل بصیرت** (که آنان بصیرت را از حجت های ظاهری بدست آورده اند) نور بصیرت داخلی خود آنهاست. **فلا حاجة لهم**، این اهل بصیرت در رفتن راهشان نیازی به حجت ندارند، زیرا نور عقلشان کفایت از حجت می کند، یعنی خودشان به وسیله عقل راهشان را پیدا می کنند.

این کلام ملاصدرای شیرازی با تعابیر دینی ما سازگاری ندارد، چرا که امام کاظم علیه السلام می فرمایند: «**إن لله علی الناسِ حجتینِ، حجة ظاهرة و حجة باطنة، فأما الظاهرة فالرسل و الأنبِیاء و الائمة وأما الباطنة فالْعقول**». خداوند متعال دو حجت بر مردم قرار داده، یک حجت ظاهری و خارجی و یک حجت باطنی و داخلی. حجت ظاهری انبیاء الهی و امامام معصوم علیهم السلام هستند و حجت باطنی، عقل انسان ها می باشد.

در تعابیر عرفانی که سروش نیز این تعابیر را زیاد بکار برده است، وی از جمع بین عرفان ابن عربی و مولوی و شبستری با کلام جدید غرب، مکتبی ساخته می گوید: «**خاتمیت شخصیت حقیقی پیامبر (ص) نیست، بلکه شخصیت حقوقی** (ولایت تشریعی) **پیامبر و اسلام است که باید از طرف خدا کسی بیاید و مردم را امر و نهی و ارشاد نماند**».

اما بعد از پیامبر، انسان ها آزاد از هر امر و نهی ای هستند. لذا سروش امامت را انکار کرده میگوید بعد از پیامبر (ص) کسی بر ما ولایت ندارد. (او ولایت ائمه اطهار را نیز انکار می کند). دکتر عبدالکریم سروش خاتمیت پیامیر اکرم (ص) را به معنای خاتمیت ولایت معنا می کند که پیامبری بیاید و امر و نهی کند و مردم اطاعتش کنند.

دکتر سروش معتقد است: خاتمیت، چهره حقیقی پیامبر (ص) نیست، زیرا چهره حقیقی پیامبر، داشتن تجربیات عرفانی است که هر روز بیشتر و بیشتر می شود. و این تجربیات منحصر به کلام وحی نیست، بلکه عرفای بعد از پیامبر اکرم به حرف های پیامبر مطالبی را اضافه می کنند و نباید فکر کرد این بزرگان، فقط شارحان آن سخنان پیشین و تکرار کننده تجربه های نخستین بوده اند.

آقای سروش در ادامه می افزاید: «***مسلمین تا هنگامی زنده و پویا هستند که این تجربه را با الهام گرفتن از وحی و با اتکاء به منابع اولیه و با اقتدا به شخصیت پیامبرشان ادامه دهند، و کمال حداقلی را به سوی کمال حداکثری پیش برند***».

(بسط تجربه نبوی ص ۱۸)

بسط تجربه نبوی، تألیف: عبدالکریم سروش

بلوغ و فربهی می‌یابد و حیات بعدی او در گرو حفظ شرایط نخستین اوست. این د[illegible] کتاب ماند، آن دین می‌ماند، و [illegible] دین، یک پیغمبر نبود که بگوییم اگر آن پیغمبر رفت، آن دین هم می‌رود. این دین یک دیالوگ تدریجی زمین و آسمان و عین یک تجربهٔ پیامبرانهٔ طولانی تاریخی بود. مسلمین تا هنگامی زنده و پویا هستند که این تجربه را با الهام گرفتن از وحی و با اتکا به منابع اولیه و با اقتدا به شخصیت پیامبرشان ادامه دهند و کمال حداقلی را به‌سوی کمال حداکثری پیش برند. میراث پیامبر [illegible] و کتاب و [illegible] بود که اینها همه [illegible] باید [illegible] [illegible] تکیم [illegible] ان ما و درک و کشف دینی چیزی افزوده‌اند. نباید فکر کرد این بزرگان فقط شارحان آن سخنان پیشین و تکرار کنندهٔ تجربه‌های نخستین بوده‌اند. غزالی کشفهای دینی تازه داشته است. مولوی و محیی‌الدین و سهروردی و صدرالدین شیرازی و فخررازی و دیگران همینطور. و اصلاً این دین به‌همین نحو تکامل و رشد کرده است. تجربه‌ها و [illegible] عظمتشان همین بود. اما متأسفانه از جایی به بعد، متفکران ما به شارحان تبدیل شدند و بر دفتر دین، برگی از ابتکارات و تجربه‌های خود نیفزودند. اسلام در طول تاریخ با این افزوده‌ها پخته‌تر، پرورده‌تر و فربه‌تر شده است و [illegible] که این تکون و تکمیل تدریجی [illegible]

صفحه 18 بسط تجربه نبوی عبدالکریم سروش

به نظر وی غزالی، مولوی، محی الدین، سهروردی، فخر رازی، ملاصدرای شیرازی، سید حیدر آملی و عرفای دیگر هر یک در جای خود چیزی برای گفتن و نمودن و افزودن بر تجارب پیشین دارند که شخص پیامبر آن تجربیات را نداشته و دین اسلام بدین صورت تکامل و رشد کرده تا به اینجا رسیده است.

وی در ادامه می گوید: «***در دوران امروز، دوران نبوی پایان یافته است، اما مجال برای بسط تجربه نبوی باز است که دانشمندان می توانند این تجربه های درونی و بیرونی پیامبرانه را به دین پیامبرشان اضافه کنند و بر غنا و فربهی دین بیافزایند و این هیچ مانعی هم ندارد***».

به نظر سروش، خاتمیت پیامبر (ص) حداقلی است. او موافق نیست که ما به قرآن کریم و اسلام بسنده کنیم. بلکه معتقد است احکام اسلام به مرور زمان کهنه می شود و باید تجربه جدیدی باشد تا نیاز انسان را برآورده سازد و این را خاتمیت به معنی شخصیت حقوقی پیامبر می داند، اما شخصیت حقیقی پیامبر که تجربه افزائی است، در دوران های مختلف ادامه پیدا می کند.

روح این نظریه (جمع بین کلام عرفا و روشنفکران که تجربه جدید، علم جدید و کشف جدید می آورد) با بحث خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که همه مسلمانان به آن معتقد هستند که بعد از حضرت محمد هیچ پیامبری نخواهد آمد، به هیچ وجه سازگاری ندارد.

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد بابفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

گریه دختر سفیر برای حسینعلی بهاء

میرزا حسینعلی بهاء که با روی کار آمدن میرزا آقاخان نوری به صدارت دربار قاجار به تهران برمی گردد بعد از سه ماه بابیان به پشتیبانی میرزا حسینعلی سوء قصد به جان ناصرالدین شاه را تدارک می بینند که این عمل دستگیری بابیان از جمله سرکرده آنها یعنی میرزا حسینعلی نوری می شود که وی پس از حضور و پناهندگی به سفارت روس بازداشت و روانه زندان می گردد.

عبدالحمید اشراق خاوری از مبلغین مشهور فرقه بهائیت در ادامه ماجرای بازداشت و برگرداندن میرزا به زندان می نویسد: «***وقتی که حضرت بهاءاله از زرگنده عازم شدند دختر سفیر روس از مخاطراتی که حضرت بهاءاله را تهدید می کرد چنان پریشان خاطر بود که اشک از چشمش می ریخت و پدر خود را مخاطب ساخته گفت ای پدر اگر نتوانی این مهمان خود را از خطر برهانی و محافظت کنی نتیجۀ این ریاست و قدرت تو چه خواهد بود؟ سفیر روس که بی نهایت دختر خود را دوست می داشت از گریۀ او متأثر شده و به او قول داد که در حفظ حضرت بهاءاله سعی بلیغ مبذول دارد***».(تلخیص تاریخ نبیل ص 562)

تلخیص تاریخ نبیل تألیف: اشراق خاوری

بعرض شاه رسانید رؤسای دربار از ورود حضرت بهاءالله بجوار اردوی
شاه [illegible] و تعجّب [illegible] ناصرالدّین [illegible] هم بی اندازه متعجّب شد که
چگونه [illegible]
[illegible] حضرت بهاءالله را [illegible] سفارت
روس تحویل گرفته بنزد شاه بیاورد سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله
بمأمور شاه امتناع ورزید و بآنحضرت گفت که بمنزل صدراعظم بروید و
کاغذی بصدراعظم نوشت که باید حضرت بهاءالله را [illegible]
کنی [illegible] فقط این [illegible]
[illegible]
میرزا آقاخان با آنکه نسبت بحضرت بهاءالله ابراز مساعدت مینمود در این
واقعه از خوف جان و بیم زوال ریاست و مقام از مساعدت خود داری نمود
وقتیکه حضرت بهاءالله از زرگنده عازم شدند دختر سفیر روس از
مخاطراتیکه حضرت بهاءالله را تهدید میکرد چنان پریشان خاطر بود که
اشک از چشمش میریخت و پدر خود را مخاطب ساخته گفت ای پدر اگر
نتوانی این میهمان خود را از خطر برهانی و محافظت کنی نتیجه این
ریاست و قدرت توچه خواهد بود سفیر روس که بینهایت دختر خود را
دوست میداشت از گریه او متأثّر شده و باو قول داد که در حفظ حضرت
بهاءالله سعی بلیغ مبذول دارد ولکن از عهده این قول برنیامد زیرا
مأمورین شاه در بین نیاوران و طهران حضرت بهاءالله را دستگیر کردند و
آنچه داشتند گرفته و آنحضرت را با سروپای برهنه پیاده بطهران بردند
در بین راه از شدّت حرارت آفتاب تابستان زحمت بسیار به وجود مبارک
رسید مردم بسبّ و لعن حضرت بهاءالله پرداختند و [illegible]
انداختند زیرا آن حضرت را [illegible] علماء [illegible]

صفحه 562 تلخیص تاریخ نبیل اشراق خاوری

با گریۀ دختر سفیر ارزش میرزا حسینعلی برای دولت روس بیشتر مشخص می شود که دختر سفیر برای رفتن حسینعلی بی اندازه ناراحت بود. دختر سفیر چقدر حسینعلی را می شناخت و نسبت به خطراتی که میرزا را تهدید می کرد اطلاع داشت و بخاطر آن این چنین گریه می کرد؟ آیا دختر سفیر هم بابی شده بود؟ این سعی بلیغ که سفیر به دخترش قول داد که چه سعی و تلاشی بود که در حفظ حسینعلی انجام داد؟

وقتی سفیر روس به صدراعظم دربار ایران نامه می نویسد که در حفظ حسینعلی بکوشد و این امانت دولت روسیه است و... چرا بهائیان حاضر نمی شوند نامه سفیر روسیه را در کتاب های خود منتشر کنند؟ شاید چیزهائی در آن نامه نوشته است که نباید فاش شود. شاید در آن نامه نوشته بود ما حسینعلی را به شما تحویل دادیم تا به زندان برود، اما اگر یک تار موئی از او کم شود، شخص شما مسؤول هستید! شاید هم حسینعلی تنها به زندان نرفته بود بلکه همراه سفیر روس بود.

آیا سفرای دیگر کشورها که در تهران نمایندگی سیاسی داشتند نسبت به میرزا حسینعلی و بازداشت او موضع گیری نمودند؟ یا تنها سفارت روسیه بود که تمام سعی و تلاش خود را در نجات و آزادی این عنصر خود فروخته و بیگانه پرست بکار برد، چرا که میرزا جاسوس و نفوذی دولت روسیه در ایران بود که تا آن زمان کسی از جایگاه وی در ایران خبر نداشت؟

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءفرقه بهائیت

گفتگو بر سر میز ناهار

فردا صبح، راهی دانشگاه شدم تا پروژه ای را که آماده کرده بودم به استاد تحویل دهم. بعد از انجام این کار (که مدّتی هم به طول انجامید) به طرف غذاخوری دانشگاه راه افتادم تا بلکه با یکی از دوستانم (که در ترم گذشته، این درس را داشته است) دیداری تازه کنم و کمی هم در مورد چگونگی امتحان از او بپرسم؛ ضمن آن که با نزدیک شدن ظهر، غذائی هم بخورم.

وارد سِلف شدم و به جستجوی چهره ای آشنا پرداختم. در گوشه ای از سالن، جلال و فرهاد را دیدم. احساس کردم انگار در عالمی دیگر هستند و اصلاً به هیاهوی اطراف خود توجهی ندارند. جلوی جلال، چند کتاب روی هم ریخته بود که قیافه ی کتاب درسی نداشت و همین طور مشغول حرف زدن بود. گاه گاهی یکی از آنها را بر می داشت و مطالبی از آن را می خواند و بعد کنار می گذاشت.

این منظره، به گونه ای جلب نظرم را کرد که اساساً از یاد بردم که چرا به این جا آمده ام قرار بود سراغ یکی از دوستانم بروم و در مورد پروژه و امتحان از او سؤال کنم و بعد هم ناهار بخورم؛ اما همه ی این ها را از یاد بردم و به طرف میزی که جلال و فرهاد نشسته بودند، راه افتادم. خیلی عجیب بود! می دانید چرا؟ چون اولین قسمت از سخنان آن دو را که شنیدم، در آن، **"وحدت عالم انسانی"** به گوشم خورد!

ناگهان به یاد ماجرای مترو افتادم. حالا یادم آمد که عبارت **"وحدت عالم انسانی"** را اوّلین بار کجا دیده بودم، دیروز هنگامی که برای تحقیقات پروژه به سایت کامپیوتر دانشکده رفته بودم، جلال و فرهاد را در آنجا یافتم. فرهاد سایتی را به جلال نشان داده بود و هر دو مشغول صحبت در باره ی آن بودند، هنگامی که از کنارشان می گذشتم، چشمم به مونیتور و عبارت **"وحدت عالم انسانی"** افتاده بود.

به هرحال، با سابقه ای که از روحیّات جلال داشتم و این که او را پسر مطّلع و خوب و در عین حال دین داری می شناختم، با قدم های سریع، جلوتر رفتم. ضمن سلام و معذرت خواهی، گفتم: دوستان عزیز با این که فصل امتحانات است و همه به فراخور خود درگیری هائی داریم، راستش دیروز تا حالا، حوصله ام سرآمده؛ زیرا جمله ای را شنیده و دیده ام که از مفهوم واقعی آن چندان آگاهی ندارم منظورم همین **"وحدت عالم انسانی"** است. آن طور که از دور شنیدم موضوع سخن شما هم هست. مایل ام من هم پیش شما بمانم و در بحثتان شرکت کنم؛ شاید چیزی دستگیرم شود.

جلال خیلی زود مرا پذیرفت ولی فرهاد کاملاً نشان می داد که چندان تمایلی به حضور من ندارد. گفتی که با نگاه یا به زبان بی زبانی فریاد می زد: تو دیگر کجا بودی که این جا پیدا شدی؛ البته اصلاً به رو نیاورد. به اعتبار تعارف و دعوت صمیمانه ی جلال، نشستم و به زودی همراه با آن دو، محیط و اطرافیانمان را به فراموشی سپردیم. تا آنجا که یادم است، فرهاد می گفت: دوست عزیز، آخر تو چه می گوئی؟ کیست که این تعالیم را ببیند و سر تعظیم فرود نیاورد؟ آیا غافلی که وحدت عالم انسانی چه جهشی در میان اجتماعات پراکنده ی بشری، با این همه آرای متشتّت، به وجود آورده است؟!

تمام روشنفکران جهان (که امروز در پرتو دیانت بهائی زندگی می کنند) با دیدن این سر فصل و صدها نظائرش (که در آثار امری فراوان است) کُرنش کرده و ایمان آورده اند و امروز، به عنوان مشعل داران برادری و برابری انسان ها (همان انسان هائی که به تعبیر یکی از رهبران ما، همه بار یک دارند و برگ یک شاخسار) به گوشه و کنار جهان مهاجرت می کنند و توده های دردمند جهان را به سوی این تعالیم حیات بخش فرا می خوانند و...

تازه فهمیدم که **"وحدت عالم انسانی"** مربوط به بهائیان است و به قول فرهاد، بزرگانی که بهائی شدند تنها در پرتو این تعالیم و از جمله وحدت عالم انسانی، چنین سعادتی را یافته اند!! خوشحال شدم که معمّا کم کم در حال حل شدن است. فرهاد مجدّداً شروع به صحبت کرد و این طور ادامه داد: جلال عزیز، تعصّب به خرج نده! بیا تا با هم در تأیید آن چه قبلاً گفتم، قطعه ای از عبارات یکی از بزرگان امر مقدس بهائی را در این زمینه بخوانیم تا یقین کنی که من سخنی به گزاف نگفته ام.

فرهاد دست برد و از داخل کیفش یک جزوه ی کوچک کپی شده بیرون آورد. چند بار صفحات آن را ورق زد و جلو و عقب رفت و سرانجام، از قسمتی از آن، چنین خواند: ***«جمیع می گفتند تعالیم حضرت بهاءالله فی الحقیقة مثل ندارد. روح این عصر است و نور این قرن، نهایت اعتراض این بود. اگر نفسی می گفت: در انجیل هم شبیه این تعالیم هست، می گفتیم: از جمله ی این تعالیم وحدت عالم انسانی است. این در کدام کتاب است؟ نشان بدهید».***

مجموعه

خطابات حضرت عبدالبهاء

قسمت سوم

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

مجموعه خطابات عبدالبهاء جلد 3

بشن وبروکلین ومنتکلر و منتریال وامثال ذلك ندای الهی بلند شد
ولوله درشهر [illegible] جز شکن زلف یار [illegible] در آفاق نیست جز خم ابروی دوست
[illegible]
میتمود یکی بیان برهان میکرد جمیع میگفتند تعالیم حضرت بهاءالله فی الحقیقه مثل ندارد روح
این عصر است ونور این قرن نهایت اعتراض این بود اگر نفسی میگفت در انجیل هم
شبیه این تعالیم هست میگفتیم ازجملهٔ این تعالیم وحدت عالم انسانی است این در کدام
کتاب است نشان بدهید و صلح عمومی است این در کدام کتاب است ودین باید سبب
محبت و الفت باشد اگر نباشد عدم دین بهتر است در کدام کتاب است و دین باید مطابق
با عقل [illegible] صحیح [illegible] در کدام کتاب [illegible] شده در
کدام کتاب [illegible] و ترك [illegible] تعصب
جنسی است واین در کدام کتاب است واز این قبیل والسلام

www.Baha9.ir

@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 3 صفحه 78

«این تعالیم پیش از ظهور بهاءالله کلمه ای از آن در ایران مسـموع نشـده بود. این را تحقیق فرمائید تا بر شـما ظاهر و آشکار شود». فرهاد می خواست بـاز هم ادامه دهـد که جلال بـا اشاره ای، او را به سـکوت فراخوانـد و کتابی را از میان چنـد جلـد کتاب که روی میز داشت، بیرون آورد و گفت: فرهاد جان، اجازه بده. این همان کتابی است که تو مطلب خود را به نقل از آن از روی آن جزوه ای کپی شده خواندی.

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3

وبنام خویش خطابه نمود وانتشار داد • وحال آنکه عیناً عبارت
مستشرقین شدند • شما این نکته را ملاحظه داشته باشید •
زیرا این تعالیم پیش از ظهور بهاء الله کلمهٔ از آن در ایران مسموع
نشده بود • این را تحقیق فرمائید تا بر شما ظاهر وآشکار شود
بعضی نفوس طوطی صفتند • هر صدائیرا بیاموزند وان
آوازرا بخوانند • ولکن خود از آنچه میگویند بیخبرند •
از حضرت باب بیخبرند • تعالیم خفیه دارند که بکلی مخالف تعالیم
بهاء الله است • ودر ایران مردم میدانند • ولی چون باروپ آیند
تعالیم خویش را مخفی دارند • تعالیم حضرت بهاء الله را بر لسان
ایشان میگویند مستفاد از کتاب بیانست وکتاب بیان
از حضرت باب • شما چون ترجمهٔ کتاب بیان که در ایران شده

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3 صفحه 114

چقدر خوب بود که دوستان بهائی (عوض اینکه نوشته های دست سوم و چهارم را بخوانند) به کتاب های دست اوّل و آثار اصلی رهبران خویش مراجعه می کردند و به اصطلاح، آب را از سر چشمه و قبل از کدر شدن آن بر می داشتند. آن وقت، حقائقی بسیار برایشان معلوم می شد. مطلبی که تو خواندی از کتاب خطابات جلد ۳ صفحه ی ۷۸ بود. براساس آن، نویسنده اظهار داشته بود که وحدت عالم انسانی تنها و تنها از تعالیم مخصوصه ی بهائیت است.

ولی بیا تا با هم چند جمله ای از مجلد دیگر همین کتاب خطابات را که تحت عنوان «خطابات حضرت عبدالبهاء جزء اول» چاپ شده در صفحه ی ۲۱۰ بخوانیم که همین آقای نویسنده اظهار می دارد: ***«جمیع مظاهر مقدّسه خدمت به حقیقت فرمودند. حضرت موسی ترویج حقیقت فرمود. حضرت مسیح تصریح حقیقت کرد. جمیع حواریین توضیح حقیقت نمودند. حضرت رسول تبشیر به حقیقت داد. اولیای الهی مؤسس حقیقت بودند... کل (آنها) مظاهر حقیقت بودند و تعالیم کل (آنها) توحید عالم انسانی و الفت و محبت و یگانگی (بود)».***

خطابات عبدالبهاء جلد 1

— ۲۱۰ —

درخشنده روشن خواهند شد ؛ ومثل درخت [illegible] پرثمر [illegible] میوه ای ازرو خواهند گشت وما نند دریا [illegible]

[illegible]

الهی باشید ومستبشر بعنایت او ؛

﴿ نطق مبارك ٤ ذی حجه ۱۳۲۹ در کلیسای [illegible] [illegible] ﴾

هوالله

جمیع مظاهر مقدسه خدمت بحقیقت فرمودند ؛ حضرت موسی ترویج حقیقت فرمود ؛ حضرت مسیح نشر حقیقت کرد ؛ جمیع حواریین توضیح حقیقت نمودند ؛ حضرت رسول تبشیر بحقیقت داد ؛ اولیای الهی مؤسس حقیقت بودند ؛ حضرت بهاء الله تأسیس حقیقت فرمود ؛ کل مظاهر حقیقت بودند ؛ وتعالیم کل توحید عالم انسانی والفت ومحبت ویگانگی وترو[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 210

ملاحظه می کنی که درست بر خلاف آنچه شـما نقل کردیـد، در این جا ذکر شده آست. ولی آیا به همبین تنها باید قناعت کرد؟ مسـلماً خیر. ببین، باز در صفحه های ۲۱۳ – ۲۱۴ این کتـاب هم چنین می خوانیم: ***«جمیع انبیای الهی مظاهر حقیقت انـد. حضـرت موسـی اعلان حقیقت کرد. حضـرت مسـیح ترویـج حقیقت نمود. حضـرت محمد تأسـیس حقیقت کرد. جمیع اولیـای الهی اعلان حقیقت کردنـد... حقیقت وحـدت عـالم انسانی است. انبیای الهی جمیعاً منادی حقیقت بودند و جمیع متحد و متفق بودند».***

جمیع انبیای الهی مظاهر حقیقتند • حضرت موسی

— ۲۱۴ —

اعلان حقیقت کرد • حضرت مسیح ترویج حقیقت
نمود • حضرت محمد تأسیس حقیقت کرد • جمیع اولیای
الهی اعلان حقیقت کردند • حضرت بهاء الله علم
حقیقت بلند نمود • جمیع نفوس مقدسه که بعالم
آمده اند چراغهای حقیقت بودند • حقیقت وحدت
عالم انسانیست • حقیقت محبت بین بشر است
حقیقت اعلان عدالت است • حقیقت هدایت الله است •
حقیقت فضائل عالم انسانیست • انبیای الهی جمیعا
منادی حقیقت بودند • وجمیع متحد ومتفق بودند •
هر پیغمبری مژده بخلف خویش داد • هر خلفی
تصدیق [illegible] از مسیح داد • مسیح
[illegible]
حضرت محمد تصدیق مسیح وموسی نموده جمیع
[illegible]
[illegible]
یکدیگرند [illegible] محبت یکدیگر [illegible] • زیرا
بندگان یک خدائیم • والطاف الهی شامل عموم است •
خدا با جمیع صلح است • ما چرا با یکدیگر جنگ کنیم

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 213 و 214

عبدالبهاء در پارک هادسون، نیویورک

قیافه ی فرهاد پس از شـنیدن این جملات، خیلی دیـدنی بود. او که تا چنـد لحظه ی پیش با کمال اطمینان، وحدت عالم انسانی را از تعالیم مختصّ بهائیان خوانـده بود. اینـک به سـادگی می دیـد پیشوای او برخلاف این ادّعـا سـخن گفته است، امّا جلال مهلت تفکر بیشتری به فرهاد نـداد! بار دیگر همان کتاب قبلی را باز کرد و چنین ادامه داد: فرهاد جان، خوب است بار دیگر صفحاتی از این کتاب را با هم مرور کنیم.

ایـن مطلب را از صـفحه ۱۸ آن برایت می خـوانم: ***«جمیع انبیـای الهی در وحـدت عالم انسانی کوشـیدند و خـدمت به عالم انسانی کردنـد؛ زیرا اسـاس تعـالیم الهی وحـدت عـالم انسانی است، حضـرت موسـیٰ خـدمت به وحـدت انسانی نمود، حضـرت مسـیح وحـدت عالم انسانی تأسـیس کرد. حضـرت محمّـد اعلان وحـدت انسانی نمود. انجیل و تورات و قرآن اساس وحـدت انسانی تأسـیس نمودند، حضـرت بهاءالله تجدید تعالیم انبیا فرمود».***

خطابات حضرة عبد البهاء

في اوروبا وامريكا

« الجزء الاول في سفره الأول الى أوروبا »

(چاپ اول بسعی فانی)

(در مصر سنة ١٣٤٠ هجريه — ١٩٢١ ميلاديه)

« حقوق الطبع محفوظة له »

@Baha9.ir
www.Baha9.ir

خطابات عبدالبهاء جلد 1

— ۱۸ —

وروز خدارا شکر کنیدکه بچنین فیضی فائز شدید

﴿ نطق مبارك ۲۱ رمضان۱۳۲۹ درلندن ۱۴ سبتمبر ﴾

@Baha9_ir

هوالله

تحیت محترمانهٔ مرا بجمعیت تیاسفی برسان • وبکوشما فی الحقیقه خدمت بوحدت عالم انسانی نموده اید • زیرا

www.Baha9.ir

احدیت مقبول است • زیرا جمیع انبیای الهی در وحدت عالم انسانی کوشیدند وخدمت بعالم انسانی کردند • زیرا اساس تعالیم الهی وحدت عالم انسانیست • حضرت موسی خدمت بوحدت انسانی نمود • حضرت مسیح وحدت عالم انسانی تاسیس کرد • حضرت محمد اعلان وحدت انسانی نمود • انجیل وتورات وقرآن اساس وحدت انسانی تاسیس نمودند • شریعت الله یکی است ودین الله یکی • وآن الفت ومحبت است • حضرت بهاء الله تجدید تعالیم انبیا فرمود واساس دین الله را اعلان نمود • ملل

خطابات عبدالبهاء جلد 1 صفحه 18

بـا همه ی این حرف هـا و درسـت در مقابل این سـخنان، از قول پیشوای دوم شـما بهائیان جناب عبـدالبهاء در کتاب مکاتیب جلـد ۳ صفحه ۱۱۴ در تعریف و تمجید از تعالیم پدرش حسـینعلی نوری می گوید: ***«این تعالیم پیش از ظهور بهاءالله کلمه ای از آن در ایران مسـموع نشـده بود، این را تحقیق فرمائید تا بر شما ظاهر و آشکار شود».***

مکاتیب عبدالبهاء جلد 3 ص 114

عبدالبهاء در بریستول انگلستان شهریور 1290 ش

ضمناً باید متوجه باشی که پدر نویسنده ی همین کتاب یعنی به قول شما میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاءالله که او را پیامبر قرن اتم می نامید، در یکی ار آثارش یعنی کتاب بدیع صفحه 126 اظهار می دارد: ***«تناقض را در ساحت أقدس مظاهر مقدّسه ی الهیّه راه نبوده و نخواهد بود».*** یعنی مردان الهی دو گونه سخن نمی گویند.

کتاب بدیع، تألیف: حسینعلی نوری

صفحه 126 کتاب بدیع حسینعلی بهاء

هرچند این هم سخن تازه ای نیست و قرآن کریم، سالیانی پیش تر، به عنوان یک محک ارزنده برای شناخت هرچه بهتر انبیا از آنان که به دروغ مدّعی چنین مقاماتی می شوند، در سوره نساء آیه ۸۲ فرموده بود: ***«أفلا یتدبّرون القرآن؟ و لو کان من عند غیر الله، لوجدوا فیه أختلافاً کثیراً».*** آیا در قرآن اندیشه نمی کنند؟! اگر از جانب غیر خدا بود، در آن تناقض فراوان یافت می شد!

سوره مبارکه نساء آیه 82

و بدینسان معیاری ارزشمند در تشخیص حق و باطل به دست داده بود. به هر صورت، داوری را به عهده ی عقل و وجدان تو می گذارم تا ببینی شخصی که زمام تنظیم افکارش را، حتّی برای تنظیم چند صفحه و ایراد چند جمله خطابه و سخنرانی در دست ندارد، آیا می تواند به پیشوائی دینی برگزیده شود؟

برچسب ها: باببهائیانبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاء

منبع اصلی: www.Baha9.ir

یحیی خبیث ترین افراد!

یکی از ویژگی هـای اولیـای الهی و فرسـتادگان پروردگار ثبات در گفتار و کردار و سـخنان زیباست بطوری که در طول حیات خود کلمه ای نامناسب که گفته های آنان را نقض کنـد، بیان نکرده انـد چرا که سـخنان آنها الهام گرفته از وحی بود، لذا تناقض در رفتار و سـخنان آنان به هیچ وجه دیده نشـده است. اما در مدّعیان نبوت و رسالت تناقض گوئی و سـخنان زشت روشـی ثابت و ماندگار در زندگی، سخنان، گفتارها و کتاب های آنان است که حتی بعد از تصحیح این کتاب ها نیز شاهد تعارض و تناقض در گفتار رهبران بهائی هستیم.

از جمله تناقضات رهبران این فرقه این است که عبدالبهاء در کتاب خطابات جلد 2 صفحه 145 و 146 می گوید: ***«دوم تعلیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسـانی است. جمیع بشـر، نوع انسان انـد. جمیع بنـدگان الهی، جمیع را خـدا خلق کرده، جمیع اطفال الهی هسـتند. خـدا کلّ را رزق می دهد، کلّ را می پروراند، به کلّ مهربان است، چرا ما نا مهربان باشـیم؟!».*** از طرفی می بینیم که حسینعلی نوری در کتاب خویش در جواب یکی از پیروان یحیی صبح ازل (که به یکی از طرفداران حسینعلی بهاء اعتراض کرده) از برادرش میرزا یحیی به بدی یاد کرده و او را خبیث ترین مردم روی کره زمین معرفی می کند که بدتر از او در این جهان نیامده است.

خطابات عبدالبهاء جلد دوم

پس باید تحری حقیقت کنیم تا از جمیع مشقات خلاص شویم و بصیرت
روشن شود و بملکوت الهی راه یابیم

دوم تعلیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانی است

(۱۴۶)

جمیع بشر نوع انسان اند جمیع بندگان الهی جمیع را خدا خلق کرده
جمیع اطفال الهی هستند خدا کل را رزق میدهد کل را می پروراند
بکل مهربان است چرا ما نامهربان باشیم این است سیاست الهیه
که انوارش بر جمیع خلق تابیده است آفتابش بر جمیع اشراق نموده
ابر مکرمتش بر جمیع باریده نسیم عنایتش بر جمیع وزیده پس معلوم
شد که نوع انسان جمیعاً در ظل رحمت پروردگار است نهایت بعضی
ناقص هستند باید اکمال گردند جاهل هستند باید تعلیم یابند
[illegible]
طفل [illegible] باید [illegible] تربیت شوند
مریض را نباید مبغوض داشت که چرا ناخوش باید نهایت رحمت
و محبت به او داشت از این واضح شد که عداوت مابین ادیان
باید بکلی محو گردد ظلم و اعتساف برداشته شود و بالعکس
نهایت الفت و محبت جاری گردد
[illegible] تعلیم حضرت بهاءالله این [illegible] دین
سبب الفت [illegible]
باشد اگر دین سبب عداوت شود و سبب جنگ گردد [illegible]
[illegible] به از دین است بلکه بالعکس دین [illegible]
باشد سبب محبت باشد سبب ارتباط بین بشر باشد

ص 145 و 146 کتاب خطابات عبدالبهاء

حسینعلی نوری در کتاب بدیع صفحه 333 از قول معترض صبح ازلی (که بیکی ازاطرافیان بهاء اعتراض می کند) نقل می کند: ***«خیلی خیلی عجب است از شما که قریب بیست سال است میرزا یحیی را به خدائی پرستیدید که خود مطلع دراصفهان در نزد خودم اقرار نمودید حال مردود شده ....و بدیگران چه جوابی بگویم که*** (می گویند) ***فلانی ها هر روز بیکی می چسبند و یکی را حق می دانند و بعد باطل می نمایند این از عدم تمییز آنها است به جهت آنکه حق باطل نمی شود و این تناقض است دین اینها بوالهوسی است .... به چه دلیل اول حق بود و خدا و حال باطل است و عبد کافر؟».***

کتاب بدیع، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 333 کتاب بدیع حسینعلی بهاء

حسـینعلی بهاء در ادامه کلام خود صفحه 333 و 334 می گوید: ***«اولا این بحث برشـما و امثال شـما وارد است چه که سالها نفوسـی را پیشوا***

می دانستید که اخبث از آن نفوس در ابداع نیامده .... و ثانیاً، اینکه این عباد به او خلوص داشته ایم و مقریم چه که در کلمات ابهی بعضی اوصاف مشاهده می شد و همچه گمان می نمودیم که مرجع آن اوصاف نفس موهوم است الی ان کشف الله لنا ما کشف و اطلعنا من افعاله ما لا فعله النمرود و لا الفرعون و لذا کسّرنا صنم الوهم».

کتاب بدیع، تألیف: میرزا حسینعلی نوری

صفحه 334 کتاب بدیع حسینعلی بهاء

چه شد آن تعلیم دوم بهاء که جمیع بشر را انسان می دانست؟ جمیع بشر را بندگان الهی فرض نمود که خدا به کل مهربان است چرا ما نامهربان باشیم؟ کجاست آن وحدت عالم انسانی که از آن حرف می زدند؟ مگر میرزا یحیی نوری چکرده که اینطور مورد غضب برادرش قرار گرفت؟ مگر او جزء بشر و نوع انسانی نبود؟ مگر او در زمره کسانی که خدا خلق کرده نبود؟ او بجز تکذیب ادعای برادرش چکرد؟ چرا حسینعلی برادرش را بدترین مخلوق و خبیث ترین انسان ها می نامد؟ چرا حسینعلی با او برخورد خصمانه می کند و از طرفی دم از وحدت عالم انسانی می زند و تمامی انسان ها را بندگان خدا می داند؟ آیا این تعلیم جز فریب افکار عمومی چیز دیگری است؟

برچسب ها: باببهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

یهود موجب پیدایش بهائیت است

یهود موجب پیدایش بهائیت است

برچسب ها: بهائیانحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی اکبر رائفی پورفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

یک زن بهائی: از خواب غفلت بیدار شدم

وضع کودک دلبندم عادی نبود رنگ و رویش زرد شده بود و هیچ وقت نمی خندید. رشدش متوقف شده چیزی نمی خورد شبیه بچه‌های عقب مانده شده بود. همیشه ناآرام بود و حرکات و رفتار غیر عادی داشت نمی توانست یك جا بند شود. فرزندم تا پنج سالگی حرف نزد عصب بینائی اش صدمه دید و یک چشمش کور شد سیستم اعصابش به هم ریخت و صورتش کج شد همه اینها نتیجه اعمال وحشیانه منصوری بود.

آخرین باری که به خانه منصوری رفتم، بعد از ناهار مهین برای من چای آورد و بعد هم جداگانه برای بقیه در یک سینی چای آورد. آن روز منصوری اصرار کرد به شهر بازی برویم او و زنش گفتند که از پسر من مراقبت می کنند با دخترها و پسر خانواده منصوری به شهر بازی رفتیم در حالی که من سرگیجه گرفته بودم و پاهایم روی زمین بند نبود احساس سبکی می کردم. همان جا بود که رویا دختر بزرگ منصوری در یک فرصت مناسب یواشکی در گوش من گفت:

باید به خانه برگردی و بچه ات را با خود ببری. اما رزا و میترا و شیوا با خنده و شوخی تا ساعت 11 شب مرا نگه داشتند. وقتی به خانه منصوری بازگشتیم از داخل راهرو صدای جیغ های وحشتناک پسرم به گوش می رسید بچه های او به سرعت دویدند و با اینکه کلید داشتند در زدند ناگهان جیغ های پسرم قطع شد در که باز شد فرزندم را در بغل شهاب دیدم صورتش پف کرده و قرمز شده بود منصوری گفت: که داشت کهنه او را عوض می کرد.

ناگهان ابرهای غفلت از جلوی چشمانم کنار رفتند دیگر همه چیز را فهمیده بودم بر سر منصوری فریاد زدم با بچه من چه کرده‌ای؟ ناگهان دیدم نگاه‌های مهربان آنها تغییر کرد و در برابر من جبهه گرفتند. احساس کردم اگر تند روی کنم ممکن است مرا بکشند با بهائی بازی های خود همه چیز را رفع و رجوع کنند و بعد هم برای همیشه از پسرم برای مقاصد شوم خود استفاده کنند دردی که در دلم می پیچید مانند آتش بود، مثل این که آتش قورت داده باشم. فوری آن خانه لعنتی را ترک کردم.

سوار تاکسی شدم و با بچه ستم کشیده‌ام به کنار دریا رفتم گریان و زوزه کشان. عمیق‌ترین درد ممکن در دنیا را با خود داشتم هیچ چیز نمی دیدم یعنی نمی توانستم ببینم. معنای همه چیز را فهمیده بودم همه حیله ها مکرها را و آن نمایش های مسخره را. می خواستم به زندگی هر دو نفرمان خاتمه بدهم تصمیم گرفتم اول بچه بی گناهم را زیر آب خفه کنم و بعد هم خودم را بکشم. اما

وقتی به چشمان معصومش نگاه کردم که از یک ظلم بزرگ با من سخن می گفت پشیمان شدم.

می خواستم با پلیس تماس بگیرم و همه چیز را برای آنها بگویم دیدم هیچ چیز را نمی توانم به خاطر بیاورم، حافظه‌ام را از دست داده بودم. دو سه شب بعد در آپارتمانم باز شد پرسیدم کیست؟ کلید از در کشیده شد و بعد هم صدای پائی آمد که با عجله از ساختمان خارج می شد. به سرعت بیرون رفتم. منصوری را دیدم که با مهین سوار ماشین شدند و به سرعت از آنجا رفتند می خواستم از ترس خون استفراغ کنم. خانه‌ام را عوض کردم و خودم را از همه بهائی ها مخفی ساختم.

چند سال زندگی اسف باری را گذراندم تا اینکه در سال 1998 حافظه‌ام بازگشت و شروع به جمع آوری اطلاعات کردم. با بهائی هاي دیگر تماس گرفتم و جریان خود را برای آنها گفتم. برای مدتی اطراف منصوری ها خالی شد. ضمن جمع آوری اطلاعات فهمیدم که منصوری به فرزند پیرمردی به نام پ ج که الان در استرالیا زندگی می کند، تجاوز کرده است. با او تلفنی صحبت کردم. ماجرای شکنجه شدن پسرش را برایم تشریح کرد و افزود که همان روز به منزل منصوری رفته و او را کتک مفصلی زده است.

هم او بود که به من گفت منصوری در سال 1354 در شهر خرمشهر به یک پسر بچه تجاوز کرد و به خاطر آن به زندان افتاده اما با دخالت ولی الله ندیمی رئیس وقت محفل ملی بهائی های ایران از زندان آزاد شد و به آتن فرار کرد. البته من با ولی الله ندیمی که در استرالیا بود تلفنی صحبت کردم. با رزا هم تلفنی صحبت کردم و صدای آنها را ضبط کرده ام که مدارک مستندی برای اثبات ادعاهایم هستند.

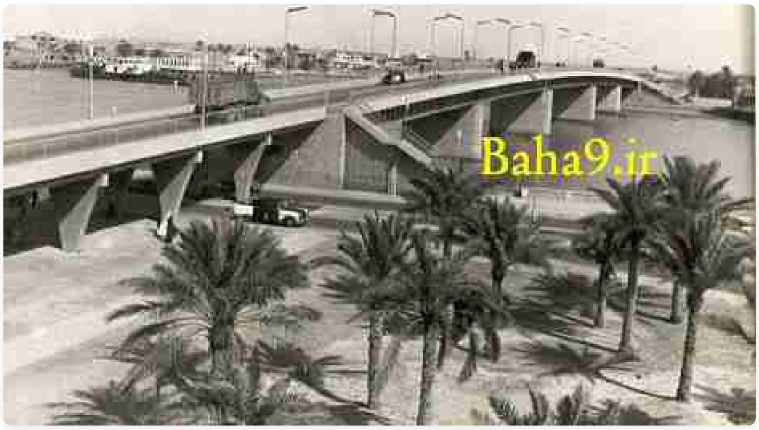

از یک خانم بهائی هم نامه‌ای دارم که نشان می دهد فرزندش طعمه منصوری بود. حتی بعدها فهمیدم که این مرد کثیف به پسر همسایه شان در آتن هم تجاوز کرده و پدر و مادر آن پسر خواسته‌اند او را بکشند که زندگ یاش را همان طور رها کرده و با خانواده‌اش به کانادا گریخت. مطمئن هستم که اگر در روزنامه ها عکس او را چاپ کنند خیلی ها از او شکایت خواهند کرد. البته مرکز بهائیت همیشه به آنها کمک کرده تا محل اقامت خود را تغییر دهند.

برچسب ها: بهائیانبیت العدلعبدالبهاءفرقه بهائیت

منبع اصلی: www.Baha9.ir

یک صفحه و چندین غلط!

انبیـای الهی علیرغم درس نخوانـدگی کتـابی برای هـدایت بشـریت آوردنـد که عـاری از خطـا و اشـتباسـت و خود نیز در نظـام اجتمـاعی و خـانواده از علوم سرشـاری برخوردار بودنـد، علم به گذشـته و آینـده و علم به اسـرار آسـمان هـا و زمین. بطوری که افرادی که با آنها مأنوس بودنـد، چون سابقه آنها را می دانستند که در چه وضعیتی قرار داشته و در چه شرائطی زندگی کردند، به یقین می فهمیدند که علوم آنها ریشه الهی دارد نه اکتسابی.

در این میان فرقه بهائیت برخلاف تمامی پیروان ادیان راه شناخت انبیای الهی را نه معجزه بلکه در چهار چیزی می دانند که اگر مدّعی نبوت این چهار چیز را دارا باشد او پیامبر است و الا نیست. آن چهار چیز عبارتست از: ادعا، کتاب، اسـتقامت و نفوذ. با این که خداوند متعال به انبیای خویش یک کتاب نازل نمود، اما کتابی که بر حسـینعلی نوری نازل شـده نه یک کتاب بلکه دهها جلد کتاب پُر از غلط و اشـتباه ادبی و نحوی می باشـد.

میرزا حسـینعلی نوری مازندرانی در کتاب أقدس که کتاب أحکام و شریعت بهائیان و أمّ الکتاب این فرقه محسوب می شود، در صفحه 97 می نویسد: ***«قد حضرت لدی العرش عرائض شتّی من الذین آمنوا و سئلوا فیها الله ربّ ما یری و ما لا یری ربّ العالمین. لذا ما نزّلنا اللوح و زیّنّاه بطراز الأمر لعلّ النّاس باحکام ربّهم یعملون».***

-

کتاب أقدس، تألیف: حسینعلی نوری

-

الافراح كذلك

۹۸

لوح حفیظ ✿ قد حضرت لدی

العرش عرائض شتّی من الّذین

امنوا وسئلوا فیها الله ربّ ما یری

وما لایری ربّ العالمین ✿ لذا

نزّلنا اللوح وزیّنّاه بطراز الامر

لعلّ النّاس باحکام ربّهم

یعملون ✿ وکذلک سئلنا من قبل

۹۷

@Baha9_ir
www.Baha9.ir

صفحه 97 کتاب أقدس حسینعلی بهاء

یعنی عریضه های مختلفی به عرش (پیشگاه میرزا حسینعلی که عرش خدای حسینعلی نوری است) رسیده و مؤمنین از خدای جهانیان پرسیده اند که (کتاب احکام و قوانین و دستوراتی نوشته شود) این است که ما این کتاب را نوشته و آن را به سبک امر و حکم زینت دادیم تا مردم به احکام پروردگار خویش عمل کنند.

جناب میرزا حسینعلی بهاء در این جملات معجزآسای خود که واقعاً اعجاز کرده و انصافاً داد سخنوری را به پایان رسانیده است، اشتباهات فراوانی داشته که بر هیچ فردی که از ادبیات عرب سر رشته داشه باشد، مخفی نیست. و ما در اینجا به چند نمونه آن اکتفا می کنیم.

1- **"قد حضرت"** حضور نامه برخلاف استعمال فصحاء است.

2- **"عرائض شتّی"** به معنی عرائض پراکنده شده و متشتت است نه بمعنی مختلف که مقصود حسینعلی است.

3- **"لدی العرش"** شاید از باب قلب المؤمن عرش الرحمن است ولی در این صورت هم حضور عریضه لدی القلب بی معنی است.

4- **"سئلو فیها"** مسئول عنه ذکر نشده است.

5- **"فیها الله"** عریضه متوجه به عرش است و خطاب و سؤال از خدا و این دو قسمت با هم مَچ نیستند در صورتی که مؤمنین با عرش طرف هستند نه

خدا و اگر منظور از عرش تخت حسینعلی نوری باشد پس خدا هم خود او خواهد بود.

6- **"ربّ ما یری..."** این اوصاف در این مقام کاملاً بی وجه و بی جهت و برخلاف بلاغت کلام است.

7- **"بطراز الأمر"** اطلاق کلمه امر به اوامر، احکام و قوانین الهی برخلاف استعمال فصحای عرب است.

8- **"لعلّ النّاس..."** نزول لوح وسیله و سبب تعلم و یاد گرفتن است نه وسیله عمل کردن.

ملاحظه می کنید که حسینعلی مازندرانی در این چند سطر أم الکتاب بهائیان چندین غلط فاحشی دارد که البته به نظر بنده رسیده است تا چه رسد به سمع و نظر أدباء و فصحای عرب. آیا چنین کتابی می تواند از طرف خدا آمده باشد که فرقه بهائیت مدّعیست این کتاب از سال 1248 تا 1252 شمسی در بیت عبّود در عکّا بر میرزا حسینعلی مازندرانی نازل و نوشته شد؟

•

محل سکونت حسینعلی نوری در بیت عبّود در عکا

للل

برچسب ها: باب‌بهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءشوقی ربانیعبدالبهاءعلی محد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

یکصد و نود و پنجمین سالروز وفات شیخ احمد أحسائی

امروز ششم تیر ماه 1400 مصادف است با صد و نود و پنجمین سالروز وفات شیخ احمد أحسائی مؤسس فرقه شیخیه. بدین جهت مناسب است تا در باره شیخ احمد أحسائی و آنچه که موجب تکفیر او توسط علمای شیعه گردیده مطالبی خدمت عزیزان ارائه دهم.

شیخیه فرقه ای است که به پیروان شیخ احمد أحسائی گفته می شود. شیخ احمد در سال 1132 شمسی در روستای مطیرفی در منطقه أحساء (در شرق عربستان) متولد شد. در پنج سالگی قرآن را نزد پدر آموخت و سپس ادبیات عرب و مقدمات علوم دینی را نیز فرا گرفت.

وی در سال 1151 شمسی همزمان با حمله ملک عبدالعزیز پادشاه سعودی به أحساء به عتبات رفت و از محضر بزرگانی مانند آقا وحید بهبهانی، سید علی طباطبائی صاحب ریاض، سید محمد مهدی معروف به میرزا مهدی شهرستانی، سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء بهره برد و از مشاهیر علما اجازه روائی دریافت کرد.

تصویری از علامه شیخ جعفر کاشف الغطاء و مزار او در نجف اشرف

شیخ احمد در سال 1185 شمسی به قصد زیارت حضرت ثامن الحجج امام هشتم علیه السّلام عازم از عتبات خراسان شد و در راه مشهد توقفی در یزد داشت که با استقبال زیاد مردمی روبرو شد که با درخواست مردم یزد مدتی در آن شهر رحل اقامت افکند.

وی پس از 8 سال سکونت در یزد در سال 1193 شمسی عازم عتبات گردید. اما در کرمانشاه با استقبال پر شور مردم و شاهزاده محمدعلی میرزای دولتشاه حاکم کرمانشاهان روبرو شد که با اصرار حاکم مدت 7 سال در آن شهر زندگی کرد. پس از مرگ دولتشاه در سال 1200 شمسی شیخ احمد عازم مشهد شد و در مسیر خود مدتی نیز در قزوین توقف کرد.

در این شهر بود که علما بخاطر دیدگاه های وی با او به مخالفت برخاستند. اولین مخالفت آشکار نیز از طرف ملامحمد تقی برغانی معروف به شهید ثالث از علمای با نفوذ قزوین صورت گرفت. مرحوم برغانی در مجلسی که شیخ احمد نیز حضور داشت از وی در مورد معاد جسمانی سؤال کرد.

مقبره ملامحمد تقی برغانی معروف به شهید ثالث در ضلع شمالی حرم شاهزاده حسین قزوین

با جوابی که شیخ احمد در این زمینه ارائه داد، محمد تقی برغانی به او اعتراض کرد و آن مجلس با جدال اطرافیان به پایان رسید. این رویاروئی شیخ احمد و ملامحمد تقی به میان مردم نیز کشیده شد و باعث شد تا جمعی از علمای قزوین نیز از شیخ احمد کناره گیری کنند.

رکن الدوله علینقی میرزا حاکم قزوین در مجلسی که برای آشتی میان علما و شیخ احمد ترتیب داد، مرحوم برغانی نه تنها با شیخ احمد آشتی نکرد، بلکه او را تکفیر هم کرد. انتشار این تکفیر باعث شد که ماندن شیخ احمد در قزوین دشوار شود. بدین ترتیب شیخ احمد از قزوین به مشهد رفت و در راه بازگشت ابتدا به یزد و از آنجا هم به اصفهان و سپس به کرمانشاه باز گشت.

شیخ احمد در این مسافرت در تمام شهرهائی که عبور کرد، با سردی مردم روبرو شد، هرچند وی کمی از پایگاه مردمی برخوردار بود، اما تلاش محمد تقی برغانی در تأکید بر تکفیر شیخ احمد و نامه هائی که در این باره منتشر کرد، عرصه را بر شیخ احمد تنگ نمود و او بناچار از ماندن در ایران منصرف گردیده به کربلا برگشت.

شیخ احمد احسائی در سن 73 سالگی قصد انجام مناسک حج می کند. بدنبال این تصمیم وی در سال 1205 شمسی جهت اعمال فریضه حج راهی مکه می شود و پس از انجام حج در بازگشت نزدیک مدینه منوره از دنیا می رود و در قبرستان بقیع دفن می گردد.

قبرستان بقیع در مدینه منوره

نظر شـیخ احمـد در مورد معـاد جسـمانی که معروف ترین نظر وی محسوب می شود و همین نظر دلیل اصـلی تکفیر وی از طرف علما نیز می باشـد، این است که وی اصل معاد جسـمانی را که در آیات قرآن و روایات اهلبیت علیهم السلام بر آن تأکید شده را قبول می کند اما با تفسیر خاصی که از جسم ارائه می دهد.

معنای متداول و عرفی معاد جسـمانی این است که انسان در حیات أخروی مانند حیات دنیوی، دارای کالبد ظاهری مرکّب از عناصـر طبیعی است که شیخ احمـد این معنا را قبول نداشـته و معتقـد است که جسم در احادیث اهلبیت، اعم از جسـد است. چرا که اجساد در مقابل ارواح بکار می رود. هرچند اطلاق اجسام عام تر از اجساد می باشد.

به اعتقاد شـیخ احمـد، هر انسانی دارای دو جسـد و دو جسم می باشـد. جسـد اول مرکّب از عناصر زمانی است و این جسـد همانند لباسـی است که گاهی همراه انسان است و گاهی نیست. این جسـد لـذّت و درد و همچنین طاعت و معصیت ندارد و مانند فرد گنه کاری است که به مرض سـختی مبتلا گردیده و این مرض بیشتر جسدش را از بین برده، اما باز ما او را همان فرد گنه کار می دانیم.

بنـابراین جسـد اول، نمی توانـد جسـد اصـلی انسان باشـد زیرا این جسـد پس از مرگ از بین می رود و در حیات أخروی، همراه انسان نیست. جسـد دوم عبارت از طینت انسان است که این طینت مربوط به این عالم دنیوی نبوده، بلکه مربوط به عالم هورقلیا می باشد. عالم هورقلیا همان عالم برزخی است که حد وسط میان عالم مُلک (عالم مادی) و عالم ملکوت (عالم مجردات) است که به آن عالم مثال نیز گفته می شود.

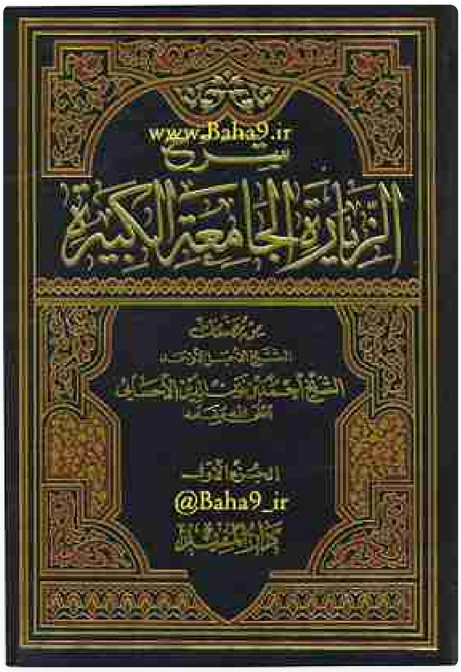

شرح زیارت جامعه کبیره، تألیف: شیخ احمد احسائی

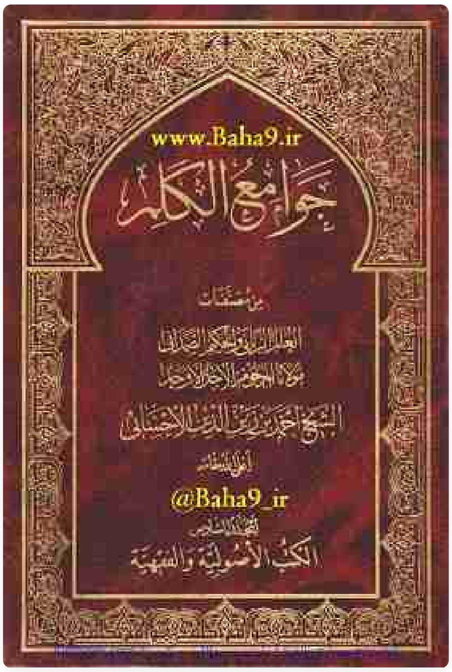

کتاب جوامع الکلم، تألیف: شیخ احمد أحسائی

شیخ احمد قائل است جسد دوم، جسد اصلی انسان است که در قبر نیز باقی می ماند و پس از نفخ اسرافیل در صور (نفخه دوم یا نفخه بعث)، روح وارد همین جسد دوم می شود و برای محاکمه و کیفر و جزا فرا خوانده می شود. به عقیده شیخ احمد هنگام مرگ، روح انسان از هر دو جسد جدا می شود، اما در قیامت فقط با جسد دوم همراه است.

اما جسم اول، جسمی است که روح پس از مرگ، همراه آن است و انسان با آن جسم پس از مرگ وارد بهشت یا جهنم دنیوی می شود و مشغول لذت بردن یا عذاب کشیدن می گردد. پس از نفخه اول (نفخه صعق و بی هوشی) روح و جسم اول نابود می شود و پس از نفخه دوم (نفخه بعث) روح دو باره بوجود می آید و وارد جسم دوم و جسد دوم می گردد.

شیخ احمد تأکید می کند که بدن أخروی انسان (که عبارت از مجموع جسم دوم و جسد دوم است)، همان بدن دنیوی انسان است، با این تفاوت که بدن دنیوی کثیف و متراکم است، اما بدن اخروی چون از تصفیه های متعددی عبور کرده، لطیف و خالص می باشد. شیخ احمد از همین جا نتیجه می گیرد که چون بدن اخروی انسان همان بدن دنیوی انسان است، بنابراین من به معاد جسمانی معتقدم و تکفیر علما بی مورد است.

شیخ احمد أحسائی مؤسّس فرقه شیخیه

شیخ احمد أحسائی مؤسّس فرقه شیخیه

برچسب ها: بابهاءاللهحسینعلی بهاءشوقی ربانیشیخ احمد أحسائیعبدالبهاءعلی محد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

یکصد و هفتادمین سالروز اعدام باب

بعد از گذشت بیش از صد و هفتاد سال از مرگ علی محمد شیرازی مدعی بابیت و مهدویت و با مطالعه در سیره زندگی وی جای هیچ شکی باقی نمی ماند که علی محمد شیرازی بر اثر ریاضت های خاصی که در زمان جوانی اش در بالای بام تجارت خانه اش در بوشهر داشت، بر اثر تابش خورشید تعادل خویش را از دست داد و به خبط دماغ دچار شده و خود نیز حسابی روی گفته هایش باز نمی کرد چه رسد به اینکه پیروان ناآگاه وی برای او جایگاه و موقعیتی را ترسیم نمایند. هرچند پیروان میرزا حسینعلی بهاء در ظاهر او را قبول داشته و به دفاع از وی می پردازند. اما واقعیت این است که اینها نه بخاطر شخص او و آئین او بلکه بدین خاطر است که آنان میرزا علی محمد را بعنوان مبشر ظهور میرزا حسینعلی نوری پیامبر بهائیان می دانند. اما حقیقتاً علی محمد شیرازی چه کسی بود، چه ادعاهائی نمود و چه جایگاهی نزد بهائیان دارد؟

در مورد علی محمد شیرازی عقائد گوناگونی در میان توده مردم بهائی و کتاب های آنها وجود دارد که به طور قطع نمی توان در باره اظهار نظر کرد! چرا که اولاً خود علی محمد در طول حیات خود چندین ادعاهای متضاد نموده و ثانیاً رهبران فرقه بهائیت نیز در باره وی اتفاق نظر ندارند و بیش از هفت نظریه در مورد وی ابراز کرده اند.

قول اول، مربوط به عموم بهائیان است. آنها معتقدند علی محمد شیرازی همان مهدی موعود و امام زمان دوازدهم شیعیان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در پنجم جمادی الأولی سال 1260 قمری در شیراز ظهور کرد. آنان دلیلی بر این مطلب نداشته بجز گفته های مبلغین و مورخین این فرقه که در رأی و نظر آنها چنین تأثیری گذاشته است. همچنانکه اسدالله فاضل مازندرانی در پاورقی کتاب تاریخ ظهور الحق جلد دوم صفحه 173 می نویسد: ***«بالآخره ملّا صالح*** (برغانی) ***گفت: ای دختر*** (طاهره قرّة العین) ***هرگاه تو خودت ادّعای بابیت می نمودی، مرا گوارا بود تسلیم امر تو را نمودن و ای کاش تو پسر بودی تا مرا فخر بر عالمیان می بود. چکنم که تو با این فضیلت تابع این جوان*** (علی محمد) ***شیرازی شدی...».***

کتاب ظهورالحق، تألیف اسدالله فاضل مازندرانی

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 173 کتاب ظهورالحق فاضل مازندرانی

قول دوم، مربوط به خود علی محمد شیرازی است که وی در جائی خود را نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی کرده است. همچنانکه عبدالبهاء در کتاب مقاله شخصی سیّاح صفحه 2 از قول وی در کتاب احسن القصص صفحه 116 چنین نقل می کند: ***«آغاز گفتار نمود و مقام بابیت اظهار و از کلمه بابیت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزت است و دارنده کمالات بی حصر و حدّ، به اراده او متحرکم و به حبل ولایتش متمسک. و در نخستین کتابی که در تفسیر سوره یوسف مرقوم نموده، در جمیع مواضع آن خطاب هائی به آن شخص غائب که از او مستفید و مستفیض بوده، نموده و استمداد در تمهید مبادی خویش جسته و تمنای فدای جان در سبیل محبتش نموده، از جمله این عبارت است: یا بقیة الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السّب فی سبیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک و کفی بالله العلی معتصماً قدیماً».***

مقاله شخصی سیاح، تألیف: عباس عبدالبهاء

صفحه 2 مقاله شخصی سیاح عبدالبهاء

قول سوم نیز مربوط به علی محمد شیرازی است. وی بعد از گذشت چهار سال از ادعای بابیت، وقتی در مجلس محاکمه اش در تبریز حضور پیدا کرد، ادعا نمود که من خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشّریف هستم که شما هزار سال منتظرش بودید و برای تعجیل در ظهورش دعا می کردید و با شنیدن نام او قیام می کردید.

همچنانکه محمد علی فیضی در کتاب حضرت نقطه اولی صفحه 290 از قول میرزا علی محمد شیرازی می نویسد: ***«ملامحمود نظام العلما گفت: آقا سید، حقیقت مطلب و إدّعای شما چیست؟ حضرت أعلی در جواب او با کمال صراحت فرمودند: منم آن قائمی که مدت هزار سال است منتظر ظهور او می باشید و به شنیدن اسمش قیام نموده مشتاق زیارت و لقای او بوده اید. منم نقطه مشیت أولیه و محل نزول آیات و بینات إلهیه».***

کتاب حضرت نقطه أولی، تألیف محمد علی فیضی

۲۹۰

فراگرفته بود. جلالت و عظمت معنوی و نورانیت آنحضرت

چشمها [illegible] نقطه ومحل

جلوس آ[illegible] کی ازتسلط

وقدرت خارق العاده و درعین حال مظلومیت کبری ومعصومیت

مبارك بود نظر دوخته بود ند وکسی قدرت تکلم درخود نمی‌د

[illegible]

اد ای کلماتی تملق آمیز نسبت به ولیعهد روبآنحضرت نمود ،

گفت :

آقاسید حقیقت مطلب و ادعای شما چیست ؟

حضرت أعلیٰ درجواب او با کمال صراحت فرمودند :

" منم آن قائمی که مدت هزارسال است منتظر ظهوراومیباشید

وبشنیدن اسمش قیام نموده مشتاق زیارت و لقای اوبوده اید

منم نقطه مشیّت اولیّه ومحل نزول آیات و بیّنات الهیه "

چون علما وحاضرین درمجلس این ادعای عظیم رامبنی برادعای

[illegible]

[illegible]

بزبان آورده بشدت برخاش نمود ولی ملامحمود بهتر آن دید

که بر رسالت آنحضرت اعتراض کند لذا او [illegible]

ممزوج از خشم و [illegible] دلیل وبرهان ازآنحضرت خواستند

حضرت أعلی [illegible]

صفحه 290 کتاب نقطه أولی از فیضی

قول چهارم، مربوط به عبدالبهاء رهبر دوم فرقه بهائی است. وی معتقد بود علی محمد شیرازی نه باب است و نه مهدی موعود، بلکه مقام او مقام پیامبریست و او یکی از انبیای اولوالعزم خداست! همچنانکه در کتاب مفاوضات صفحه 116 می گوید: ***«کلیه انبیاء بر دو قسمند قسمی نبی بالاستقلالند و متبوع و قسمی دیگر غیر مستقل و تابع... آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده اند: مانند حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت مسیح، حضرت محمد (ص) و حضرت اعلی (علی محمد شیرازی)»***. و در صفحه 36 به همین صراحت می گوید: ***«این قدس الأقداس است که جوهر شریعت آدم و شریعت نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت مسیح و شریعت محمد و شریعت حضرت اعلی و شریعت جمال مبارک است».***

صفحه 116 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

﴿ قسم اول ﴾

یعنی تعلق بفضائل روحانی واخلاق رحمانی دارد * این تغییر وتبدیل نمیکند این قدس الاقداس است که جوهر شریعت آدم وشریعت نوح وشریعت ابراهیم وشریعت موسی وشریعت مسیح وشریعت محمد وشریعت حضرت اعلی وشریعت جمال مبارک است ودردوره جمیع انبیا باقی وبرقرار ابدا منسوخ نمیشود * زیرا ان حقیقت [illegible]

افتادگانست * پاکی وآزادگی وافتادگی است * وحلم وصبر وثباتست * این اخلاق رحمانیست * این احکام ابداً نسخ نمیشود بلکه تا ابد الآباد [illegible] * این فضائل [illegible] در هر دوری از ادوار [illegible]

اواخر دور موسوی مقارن ظهور عیسوی شریعت الله از میان رفت صورتی بدون روح باقی ماند قدس الاقداس از میان رفت وصحن خارج قدس که عبارت از صورت شریعت است [illegible] افتاد [illegible]

اساس شریعت حضرت محمد از میان رفته وصورتش در دست علمای رسوم مانده * آن اساس شریعت الله که روحانی وفضائل عالم انسانیست غیر منسوخ وباقی وبرقرار * ودر دوره هر پیغمبری تجدید میگردد * باری قسم ثانی از شریعت الله که تعلق بعالم جسمانی دارد مثل [illegible] وعبادات ونکاح وطلاق وعتاق ومحاکمات ومعاملات [illegible]

صفحه 36 کتاب مفاوضات عبدالبهاء

قول پنجم، مربوط به میرزا حسینعلی نوری مؤسس و پیامبر فرقه بهائیت است. میرزا حسینعلی بهاء برخلاف نظر فرزندش عبدالبهاء معتقد است علی محمد شیرازی قائم موعود شیعیان بود که ظهور نمود و کشته شد! همچنانکه وی در کتاب اشراقات صفحات 8 و 9 می نویسد: ***«نفسی از اهل سنت و جماعت*** (میرزا احمد قادیانی) ***در جهتی از جهات ادعای قائمیت نموده و إلی حین قریب صد هزار نفس اطاعتش نمودند و بخدمتش قیام کردند. قائم حقیقی*** (علی محمد شیرازی) ***به نور الهی در ایران قیام بر امر فرمود، شهیدش نمودند و بر اطفاء نورش همت گماشتند».***

الواح مبارکه حضرت بهاء الله
جل ذکره الاعلی
شامل:
اشراقات و چند لوح دیگر
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

لوح اشراقات، تألیف حسینعلی نوری

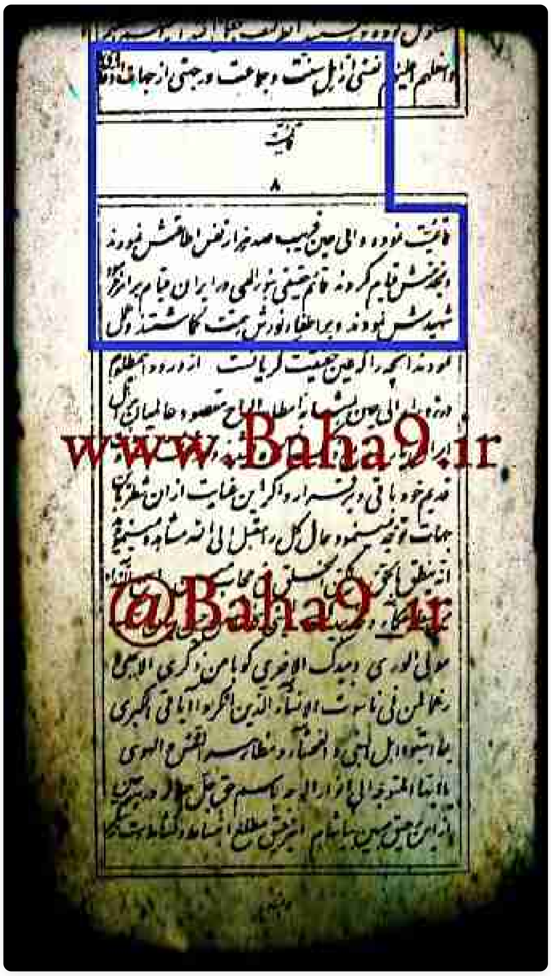
www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 7 و 8 لوح اشراقت حسینعلی بهاء

قول شـشـم، قول دوم میرزا علی محمد شـیرازی اسـت. وی پس از اینکه ابتـدا ادعای بابیت امام زمالن عجل الله تعالی فرجه الشـریف را مطرح کرد و عده ای جاهل تصدیش نمودند. پس از چهار سال در مجلس محاکمه اش در تبریز ادعا نمود که من نه باب امام زمان بلکه خود امام زمان هسـتم؛ عده ای ساده لوح که جز پیروی از هواهای نفسای شان هدف دیگری نداشـتند، او را باز تصدیق نمودند. ان بار ابن جوان شـیرازی جایگاه خویش را از مخلوق ارتقا داده به مقام خالقیت رسانده و مدعی شده که من خدای شـما هسـتم! تعالی الله عما یقول المشـرکین. علی محمد شیرازی در لوح هیکل الدین صفحه 5 می نویسـد: ***«شـهدالله انه لا۔ إله إلا هو الملک ذوالملاکین و ان علی قبل نبیل ذات الله و کینونیته».*** علی قبل از نبیل یعنی علی محمد ذات خداونـد است. زیرا نبیل در حروف ابجد با محمد برابر است چرا که عدد هردو به حروف ابجد نود و دو می شود.

لوح هیکل الدین، تألیف علی محمد شیرازی

٥
الابد قد قدر فی الباب الحی تخلقکم باخلاق منشئکم وان
تقرؤن آیة الواحد من الباب الواحد لیکفینکم عن الاذکار
والاضداد ان یا کل شیء تشکرون شهد الله انه لا اله الا هو
الملك ذو الملائکین وان علی قبل نبیل ذات الله وکینونیته
وان ادلاء الحی انتم فی کتاب الله اول المؤمنین
الواحد الخامس
الابد قد قدر فی الباب الاول ان ارفعوا المسجد مقعد
ما ولدن علیه ثم مسجد جنب البیت فی البیت ترفعون
[illegible]
[illegible]
ما تحبون فیها ثم فی مقاعدکم لقصون الابد قد قدر فی
الباب الاب ان احسبوا سنتکم تسعة عشر شهرا ثم شهرکم
تسعة عشر یوما وانتم من اول یوم الظهور من سنة الابد
[illegible]

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 5 لوح هیکل الدین علی محمد باب

قـول هفتم، قـول دوم عبـدالبهاست که برخلاف قـول اولش که علی محمد شـیرازی را در ردیف پیـامبران اولوالعزم معرفی نموده بود، امـا این بـار او را از رتبه مخلوق به رتبه خـالق رسانـده و مقـام الوهیت شـهودی (خـدای دیـدنی) به او می دهـد! همچنـانکه نصـرالله رسـتگار از مبلغین فرقه بهائیت در کتاب تاریخ صدرالصدور صفحه 207 به نقل از پیشوای دوم این فرقه عبـدالبهاء می نویسـد: ***«ای مقبـل إلی الله و منقطع إلی الله مقام مظاهر قبل نبوت کبری بود و مقام حضرت أعلی*** (علی محمد شیرازی) ***الوهیت شهودی است».***

کتـاب

تاریخ حضرت صدرالصدور

تألیف جناب نصرالله رستگار

که

بتصویب لجنه مجلله ملی نشریات امری رسیده
و پس از اجازه محفل مقدس روحانی ملی
بهائیان ایران شیدالله ارکانه منتشر
گردید

لجنه ملی نشر آثار امری

طهران – ایران

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب تاریخ صدرالصدور، تألیف نصرالله رستگار

ای مقبل الی الله و منقطع الی الله مقام مظاهر قبل نبوت
کبری بود و مقام حضرت اعلی الوهیت شهودی و مقام جمال

بهاءالله الابهی هوالله

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 207 کتاب تاریخ صدرالصدور رستگار

کـاربران گرامی ملاحظه فرمودیـد در باره جایگاه علی محمد شـیرازی در نزد فرقه بهائی هفت قول مطرح است، به نظر شـما کـدام قول را قبول کنیم و علی محمد را دارای چه جایگاهی تصور کنیم؟ اگر بگوئیم وی همان باب امام است، شایـد از حرف ما دلگیر شـده بگوید من امام بودم، چرا مرا باب امام خواندید! اگر بگوئیم وی امـام است، ممکن است ایشـان ناراحت شود و بگویـد من پیامبر بودم، شـما بی جهت مرا امام دانسـتیـد. اگر بگوئیم ایشان پیامبر است، ممکن است پرخاش کند که من خدا بودم شما بی خود مقامم را تنزل داده و پائین آوردید. اگر واقعاً خدا باشـد، ما را به بهشـتش راه نخواهد داد.

بنابراین بهتر این است که بگوئیم رهبران فرقه بهائی یعنی میرزا حسـینعلی بهاء و فرزنـدش عبـدالبهاء با پیروان خود نزاع و دعواهای فیمابین را حل و فصـل نماینـد و صـاف کننـد و در صورتی که دارای یـک قول مشترک شـدنـد، در آن صورت به مـا بگوینـد تا ما بپـذیریم! مگر معقول است که یک انسان گاهی امام، گاهی پیامبر و گاهی خدا باشـد؟ آیا کسـی که گفتارش تا این اندازه تفاوت و تناقض دارد و پریشـان است که حتی پیروانش نتوانند بگویند آقا چه کاره است، انسان تحت چه عنوانی می تواند به ایشان دست ارادت دهد؟

آنچه که به حق نزدیکتر و گفتار درست و راست نیز می باشد، این است که بگوئیم در حقیقت علی محمد شیرازی نه باب امام زمان بود نه خود امام زمان نه پامبر خدا و نه خود خدا. بلکه وی همه کاره هیچکاره بود و اختلال حواس و خبط دماغ داشت و از سر حواس پرتی و آلزایمر حرف هائی زد و ادعاهائی نمود. همچانکه مبلغین و مورخین فرقه بهائیت همانند محمد علی فیضی و میرزا ابوالفضل گلپایگانی و... در کتاب های خود به این نتیجه رسیده اند و آن را بیان کرده اند و إلا دست بیگانه و اجنبی نمی توانست او را بوقلمون صفت معرفی نماید.

محمد علی فیضی در کتاب حضرت نقطه اولی صفحه 295 عبارت کوتاهی از نامه دکتر کرمیک (پزشک مخصوص ناصرالدّین میرزا) که در تاریخ 9 اسفند 1289 شمسی به پرفسور ادوارد بروان نوشته نقل می کند که وی می گوید: ***«من وقتی علی محمد شیرازی را معاینه کردم به او گفتم من مسلمان نیستم و مایلم که از دین شما چیزی بدانم شاید من هم بگروم. در آن موقع نظر دقیقی بسوی من نموده گفت: هیچ شکی ندارم که بزودی جمیع اروپائی ها به من ایمان خواهند آورد. ما در آن موقع نظریه خود را به شاه تقدیم کردیم و آن این بود که حالت و طبیعت او مقتضی اعدام نیست».*** خلاصه منظورش این بود که وی خُل و چل هست زیرا کدام زندانی در معرض اعدام چنین می گوید که بزودی تمام مردم اروپا به من ایمان می آورند و همه بابی می شوند؟ پس چرا بعد از گذشت بیش از صد و هفتاد سال یک کشور اروپائی بابی نشد؟ چه رسد به اینکه همه آنها بابی شوند. بدین ترتیب دکتر کرمیک متوجه می شود که علی محمد باب عقل درست و حسابی نداشته و چون دیوانه است صلاحیت اعدام را ندارد.

ادوارد گرانویل براون خاورشناس بریتانیائی

-۲۹۵-

و عاقبت چون دانستند که محمد شاه حکم به قتل حضرت نخواهد داد لذا متفق الرأی گشته وفتوا به تعزیر دادند که آنحضرت را چوبکاری نموده و گوشمالی سخت بدهند

بقیه ازصفحه قبل :

باشد ونزد من دراینجا کتبی نیست وممکن هم نیست بدانم که آیا این شهادت انتفاعی ازآن حاصل میشود یا خیر وشاید هم عکس آن باشد لذا بهتر دانستم آنرا نزد شما بفرستم

ترجمه نامه دکترکورمیک به قسیس بنیامین لاباری :

((ازمن تفصیل ملاقاتم را باموسس فرقه معروف به بابیه را پرسیده بودید میگویم که دراین روبروشدن امرمهمی حاصل نشد زیرا باب میدانست که من با دونفر طبیب ایرانی مامور شده ام که ...

نظر لطف وکرم نگاه میکرد و باصوت ملایم وآهسته مناجات تلاوت مینمود بااو دونفر از اشراف بودند که از مخلصین و ارادتمندان او بودند که بعداً آنها هم بقتل رسیدند وهمچنین بسیاری ازمامورین خلوتی درآنجا بودند واو بسئوالات من هیچ جواب نداد مگر یکدفعه وآن موقعی بود که باوگفتم من مسلمان نیستم و مایلم ازدین شما چیزی بدانم شاید من هم بگروم • درآنموقع نظر دقیقی بسوی من نمود و گفت هیچ شکی ندارم که بزودی جمیع اروپائیها بمن ایمان خواهند آورد مادرآنموقع نظریه خود را بشاه تقدیم کردیم وآن این بودکه حالت و طبیعت او مقتضی اعدام نیست ولکن بعد ازمدت کوتاهی میرزاتقی خان امیرنظام اورا بقتل رسانید

(بقیه درصفحه بعد)

صفحه 295 کتاب حضرت نقطه أولی از فیضی

همچنـانکه میرزا ابوالفضـل گلپایگـانی از مبلغین و مؤلفین این فرقه نیز نامه ی علمای شـیخیه تبریز را که پس از محاکمه علی محمد باب نوشـتند و در آن به دیوانگی باب تصـریح کردند، در کتاب کشـف الغطاء صفحه 205 خود آورده چنین نقل می کند: ***«سید علی محمد شیرازی شما در بزم همایون و محفل میمون و در حضور ولیعهـد دولت بی زوال و حضور جمعی از علماء أعلام اقرار به مطالب چنـدی کردی که هر یک جـداگانه باعث ارتداد شما است و موجب قتل، توبه مرتد فطری مقبول نیست. و چیزی که موجب تأخیر قتل شـما شده است، شبهه خبط دماغ است که اگر آن شبهه رفع شـود، بلا تأمل احکام مرتد فطری به شما جاری می شود».***

ابوالفضل گلپایگانی از مبلغین فرقه بهائیت

رحمت او را دارم و مطلقاً خلاف رضای حق را نخواسته‌ام و اگر کلماتی
که خلاف رضای او بوده از قلم جاری شده غرضم عصیان نبوده و در

و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده دلیل بر هیچ امری نیست
و مدعی نیابت خاصه حضرت حجة الله علیه السلام را محض ادعی مبطل است
و این بنده را چنین ادعائی نبوده و نه ادعای دیگر مستدعی از الطاف

صورت جوابی که مجتهدین تبریز در صدر ورقه نوشته‌اند

سید علیمحمد شیرازی شما در بزم همایون و محفل میمون در
حضور نوّاب اشرف والا ولیعهد دولت بیزوال ایده الله و سدده و نصره
و حضور جمعی از علماء اعلام اقرار بمطالب چندی کردی که هریك یك
جداگانه باعث ارتداد شما است و موجب قتل توبهٔ مرتد فطری مقبول
نیست و چیزیکه موجب تاخیر قتل شما شده است شبههٔ خبط دماغ است
که اگر آن شبهه رفع بشود بلاتأمل احکام مرتد فطری بشما جاری
میشود حرره خادم الشریعة المطهره محل مهر میرزا علی اصغر
شیخ الاسلام محل مهر میرزا ابو القاسم پسر شیخ الاسلام

۵۰ درهمین صفحه سطر (۱۳) تفصیل خواب مهدی قلی میرزا است

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 205 کتاب کشف الغطاء گلپایگانی

بنابراین ممکن است سؤال کنید پس چرا با وجود خبط دماغ و جنون علی محمد باب حکم اعدام وی اجرا گردید؟ در جواب باید گفت در این زمان که علی محمد باب در زندان چهریق آذربایجان بسر می برد، پیروان وی در سطح کور دست به آشوب زده و کشور را نا امن نمودند فتنه هائی که در قلعه شیخ طبرسی مازندران، زنجان و نیریز فارس اتفاق افتاد، دولت ناصرالدین شاه را وادار کرد تا ریشه فتنه که همان مدعی بابیت و مهدویت است از بین برده تا این نا امنی

ها خوابیده و ریشه فتنه خشکانده شود. بدین ترتیب بود که صدرأعظم ناصرالدین شاه یعنی امیرکبیر دستور إعدام علی محمد شیرازی را صادر کرد و مدعی بابیت، مهدویت، قائمیت، نبوت، رسالت و ألوهیت در روز سه شـنبه ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ قمری برابر با ۱۸ تیر ۱۲۲۹ شمسی و 9 ژوئیه ۱۸۵۰ میلادی در سن 31 سالگی در میدان سربازخانه تبریز إعدام گردید.

إعدام علی محمد باب مدعی قائمیت و مهدویت

محل تیرباران علی محمد باب در تبریز

برچسب ها: بابهاءاللهبیت العدلحسینعلی بهاءعبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

یکصد و پنجاهمین سالروز فوت میرزا مهدی فرزند حسینعلی بهاء

بـا نگاهی به زنـدگی میرزا حسـینعلی نوری مؤسـس و پیـامبر فرقه بهـائی به نکـات جالب توجهی دسـت پیـدا می کنیم که در زنـدگی هیچیک از مـدعیان دروغین پیامبری وجود نداشـته است. چرا که وی در طول زندگی هفتاد و پنج ساله خود، چهار همسر دائمی اختیار نمود و از آنان صاحب هشت فرزند ذکور و اناث گردیـد. این مـدعی پیامبری و مظهریت همچنانکه در میان همسـرانش عدالت را رعایت نمی کرد و بین آنان تبعیض قائل می شـد، در میان فرزندانش نیز این تبعیض آشکارا رُخ می نمود و برای همگان معلوم بود.

میرزا حسینعلی در مهر ماه سال 1214 شمسی در سن 18 سالگی با نوابه (آسیه) خانم ازدواج کرد و از او دارای سه فرزند شد به نام های عبدالبهاء که به او لقب غصن أعظم داد. او را بر سـایر فرزنـدانش برتری داده و به جانشـینی خویش برگزیـد. دومین فرزنـد وی میرزا مهـدی نام داشت که از طرف پـدر به غصن أطهر ملقب گردیـد. سومین فرزنـدش از این همسـر دختری بود به نـام سـلطان خـانم که به او لقب بهیه خـانم و ورقه علیا داد. میرزا حسـینعلی این همسرش را در خانه ای که در شهر بندری عکا داشت، اسکان داده و خود نیز هفته ای یکی دو بار نزد او رفت و آمد می کرد.

منظره قدیمی از قصر بهجی

همسر دوم میرزا حسینعلی نوری، فاطمه یا خانم باجی ملقب به مهد علیا بود که میرزا حسینعلی خیلی به او عشق می ورزید و او را گرامی می داشت. لهذا او را در کاخ بهجی که برای خود تدارک دیده بود، سکونت داد. از آنجائی که میرزا حسـینعلی او را از بقیه همسرانش بیشتر دوست می داشت، بیشتر اوقات خود را نیز در نزد وی سپری می کرد. حسـینعلی از این همسر صاحب چهار فرزند شـد به نام های صمدیه خانم، محمد علی ملقب به غصن أکبر، بدیع الله و ضیاءالله که همه این فرزندان نیز در کاخ بهجی سکونت داشتند.

بگفته فضل الله صـبحی کاتب مخصوص عبدالبهاء، در جلوی کاخ بهجی سه دسـتگاه ساختمان وجود داشت که همه را به یک شکل ساخته بودند. سومی ساختمان که از بقیه کنار افتاده بود، در تصرف فروغیه دختر حسـینعلی بهاء بود که وی با شوهر خود سید علی افنان در آن خانه زندگی می کردند. زمانی که میرزا حسینعلی از دنیا رفت، جسدش را در همین خانه دفن کردند که بعدها به نام روضه مبارکه برای بهائیان معروف گردید.

قصر بهجی در عکا، مکان فوت میرزا حسینعلی نوری پیامبر فرقه بهائیت

چهارمین همسـر میرزا حسـینعلی نوری معروف به بهاءالله، جمالیه خانم نام داشت. وی دختر ناز پرورده خادم مسافرخانه کرمل در شهر بندری عکا بود که میرزا حسینعلی نوری در حالی که هفتاد سال از سنش می گذشت، با این دختر که پانزده سال بیشتر نداشت ازدواج کرد.

بگفته صبحی در میان زنان میرزا حسینعلی آن کس که زورش بر همه می چربید و از بقیه گرامی تر بود و نزد میرزا حسینعلی نیز تقرب داشت، مهد علیا همسر دوم وی بود که نسبت خویشاوندی نیز با حسینعلی بهاء داشت و حسینعلی هم روزگار خود را نزد او و فرزندانش می گذرانید و از این جهت، همسران دیگر و فرزندان آنان به او رشک می بردند و در سینه کینه او را نهان می داشتند تا روزی که بتوانند آشکار سازند.

از آنجائی که حسینعلی چند همسر را در یک زمان دارا بود و از توجه بیشتر به بعضی از آنها حتی در مقابل دیگران نیز ابائی نداشت، طبیعی بود که بین همسرانش ناراحتی و کدورت نمایان گشته و این ناراحتی کشمکش فرزندان آنان را نیز در پی داشته باشد. میرزا حسینعلی برای جلوگیری از دشمنی میان فرزندان و نواده گان تدابیری اندیشید که هیچکدام به سرانجام نرسید. یکی از این تدبیرها این بود که دستور داد روحا خانم دختر عبدالبهاء با میرزا شعاع الله (فرزند محمد علی غصن اکبر) ازدواج کنند. بدنبال این دستور آن دو با هم نامزد شدند؛ اما با نارضایتی منیره خانم همسر عبدالبهاء این پیوند به سرانجام نرسید و آن دو از یکدیگر جدا شدند.

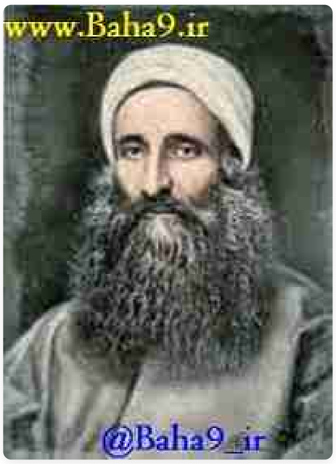

میرزا یحیی نوری برادر حسینعلی بهاء

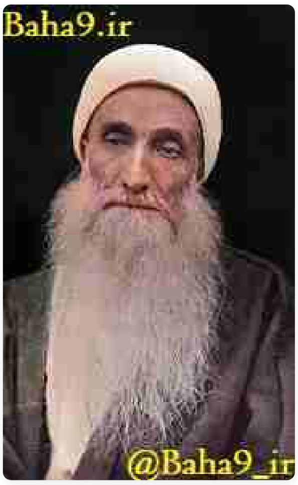

میرزا یحیی صبح أزل برادر حسینعلی بهاء

با وجود اینکه وحدت عالم انسانی یکی از تعالیم دوازده گانه این فرقه است، به این معنا که خداوند مخلوقات و موجودات عالم را آفریده و از باب محبت به همه آنان روزی می دهد؛ در نتیجه بندگان او نیز باید با هم مهربان بوده و از دشمنی و خصومت با یکدیگر بپرهیزند، اما میرزا حسینعلی بهاء که از او بعنوان مبتکر این تعلیم یاد می شود، نه تنها خود به این تعلیم عامل نبوده بلکه در بیشتر اوقات موضعی ضد آن را در برابر مخالفین حتی اعضای خانواده خویش اتخاذ کرده است. وی بعد از اعدام علی محمد باب با برادرش میرزا یحیی نوری بر سر جانشینی باب به مخالفت شدید برخاسته و تا آخر عمر نیز یک لحظه از دشمنی و کینه توزی نسبت به برادرش غفلت نورزید. بگونه ای که در آثارش او را با ألقاب زشتی همچون **"*عجل*"** (گوساله) مورد خطاب قرار داده و او را تکفیر نموده است.

میرزا نسبت به فرزندان خود نیز همین رویه را در پیش گرفت. وی با ترجیح دادن بعضی از فرزندان، میان آنان ناراحتی و دشمنی ایجاد کرد بطوری که تا واپسین لحظات عمرش هم نتوانست بین آنان آشتی برقرار کند. بدنبال این رفتار میرزا حسینعلی بین فرزندان و همسران، میرزا مهدی که یکی از فرزندان وی از همسر اولش بود، از رفتار تبعیض آمیز پدر خسته شده، صبر و تحمل از کف داد و در غروب اولین روز فصل تابستان سال 1249 شمسی بر بالای

ساختمان محل سـکونت خود رفت و از روزنه ای که در سـقف خانه جهت روشـنائی اتاق تعبیه شـده بود، خود را به زیر افکند و بر اثر جراحات و صدمات وارده در سـن بیست و دو سالگی از دنیا رفت.

مکان افتادن میرزا مهدی نوری

میرزا مهدی فرزند حسینعلی بهاء

میرزا حسـینعلی نوری که برای پاشاهـان، سـلاطین و پادشاهـان الواحی را نـازل می کرد و بـا وعـده هـائی آنـان را به خود جلب می کرد، برای مرگ فرزند جوانش نیز زیـارت نـامه ای نـازل کرده و با گسـتاخی تمام مرگ فرزنـد خود را که نتیجه رفتارهای وی بود، به منزله قربانی حضـرت ابراهیم خلیل به پیشـگاه خداوند و همچنین جانبازی حضرت عیسـی مسـیح و شهادت سبط پیامبر اکرم امام حسین علیهما السّلام در کربلا شـمرده شده و به ناله و زاری پرداخته است.

شوقی ربانی اولین و آخرین ولی امر بهائی در کتاب قرن بدیع در صفحه 379 در این باره می نویسد: ***«در مناجاتی که از قلم أعلی در وصف آن غصن دوحه بقاء نازل شهادت آن نفس مقدس را بمثابه قربانی فرزند حضرت خلیل در سبیل رب جلیل و جانبازی حضرت روح بر صلیب و شهادت حضـرت سیدالشـهاء در ارض طف که در ادوار سابقه و ظهورات ماضیه موجب تطهیر و نجات احزاب و ملل مختلفه بوده، در این عصر اعظم علت حیات عالم و حصول وحدت اصلیه در انجمن بنی آدم شمرده اند».***

کتاب قرن بدیع

GOD PASSES BY

اثر قلم

حضرت ولیّ‌امرالله، شوقی ربّانی

ترجمه

نصرالله مودّت

چاپ دوم با تجدیدنظر

مؤسسهٔ معارف بهائی بلسان فارسی

P.O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H 6Y6 Canada

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

کتاب قرن بدیع، تألیف شوقی ربانی

مستغرق بود از غایت جذب از خود بیخود و از فضائی که ... روشنائی حجرهٔ زیرین تعبیه شده بود بزیر افتاد و هیکل اطهرش ... صندوق چوبی که در همان حجرهٔ تحتانی قرار داشت تصادم نمود و ... اعضاء ... صدمهٔ شدید یافت. ... این حادثه پس از ...

هجری (مطابق با ۲۳ ژوئن ۱۸۷۰ میلادی) اتفاق افتاد و آن ... در لحظات اخیر حیات از ساحت اقدس رجا نمود که جان گرانبهایش چون ... در سبیل تحقق آمال دوستان قبول و بارادات حقّه شدائد ... مرتفع و باب لقا بر وجه اهل بهاء گشوده گردد.

در مناجاتی که از قلم اعلی در وصف آن غصن دوحهٔ بقا نازل شهادت آن نفس مقدّس را بمثابهٔ قربانی فرزند حضرت خلیل در سبیل ربّ جلیل و جانبازی حضرت روح بر صلیب و شهادت حضرت سیّد الشهداء ... که در ادوار سابقه و ظهورات ماضیه موجب تطهیر و نجات ... ملل مختلفه بوده، در این عصر اعظم علّت حیات عالم و حصول وحدت اصلیه در انجمن بنی آدم شمرده اند. در این مقام این بیانات عالیات مسطور قوله الاعلی:

الهی ربّ قدیت ما اعطیتنی لحیوة العباد و اتحاد من فی البلاد ...

از آنکه جسد اطهر را در حضور جمال اقدس ابهی غسل دادند آن ...

۳۷۹/379

www.Baha9.ir
@Baha9_ir

صفحه 379 قرن بدیع شوقی

میرزا حسـینعلی که با رفتار و کردار خود تخم عـداوت و دشـمنی را بین فرزنـدان کاشت و در زمان حیات خود نیز آثارش را چشـید، در وصـیت نامه اش برای آخرین بـار از آنان خواست تا با هم مهربان باشـند و از بـدگوئی و دشـمنی نسـبت به همـدیگر دست بردارنـد. همچنانکه وی در کتاب ادعیه حضـرت محبوب صفحه 412 در این باره می نویسد:

«ای اهل عالم شـما را وصیت می نمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شما است. به تقوی الله تمسک نمائید و به ذیل معروف تشبث کنید. براستی می گویم لسـان از برای ذکر خیر است، او را به گفتار زشت میالائیـد. عفا الله عما سـلف از بعـد بایـد کل بما ینبغی تکلم نماینـد. از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند. مقام انسان بزرگ است».

أدعیه حضرت محبوب: حسینعلی نوری

(٤١٢)

وبلایا وانزال آیات واظهار بینات
اخماد نار ضغینه و بغضاء بودم که
[illegible] آفاق افئده اهل عالم بنور
اتفاق منور گردد وبآسایش حقیقی
فائز گردد [illegible]
بیان لائح ومشرق باید کل بان ناظر
باشند * ای اهل عالم شمارا وصیت
مینمایم بآنچه سبب ارتفاع مقامات
شما است * بتقوی الله تمسك نمائید
وبذیل معروف تشبث کنید * براستی
میگویم لسان ازبرای ذکر خیراست
اورا بگفتار زشت میالائید * عفا

(٤١٣)

الله عما سلف * از بعد باید کل بما
ینبغی تکلم نمایند * از لعن وطعن
وما یتکدر به الانسان اجتناب
نمایند * مقام انسان بزرگست * چندی

www.Baha9.ir
@Baha9.ir

صفحات 412 و 413 کتاب أدعیه حضرت محبوب

برچسب ها: بهاءالله‌بیت العدل‌عبدالبهاءعلی محمد باب

منبع اصلی: www.Baha9.ir

پیشگوئی جدید میرزا حسینعلی بهاء

میرزا حسـینعلی نوری در پیشـگوئی دیگری می گویـد: «عنقریب جمیع اهل عالم به یک لسان و یک خط مزین، در این صورت هر نفسـی به هر بلدی توجه نماید، مثل آن است که در بیت خود وارد شده است». اما بعد از گذشت... ادامه متن

منبع اصلی: www.Baha9.ir

در باره ما

بسم الله الرّحمن الرّحیم

اینجانب بخاطر علاقه ای که جهت شناخت فرقه بهائیت داشتم، در سال 1387 به صورت تخصصی فعالیتم را شروع کردم. ابتدا در بلاگفا و با نام أغنام (Aqnam) بود. پس از گذشت سه سال در میهن بلاگ (baha9.mihanblog.com) فعالیتم را ادامه دادم. سپس در سایت Baha9.ir به روشنگری در مورد این فرقه و تشکیلات بهائیت پرداختم. و سال 1399 هم با طراحی جدید سایت فعالیتم را ادامه دادم.

تلاش اینجانب بر این است که تنها با استفاده از کتب رهبران بهائی (میرزا **حسینعلی بهاء، عبدالبهاء و شوقی**) هر آنچه مربوط به این فرقه ساختگی می شود، از کتابهای آنها استخراج نموده با سند و مدرک در اختیار پژوهشگران، دانشگاهیان، دانشجویان، محقیقن و متحرّیان حقیقت قرار دهم. باشد که حقیقت بر فرقه بهائی (پیروان میرزا حسینعلی نوری) روشن گشته، به آغوش اسلام باز گردند. **و السلام علی من اتبع الهدی.** بابائی

منبع اصلی: www.Baha9.ir